ترجمه کلمه به کلمه
به همراه ترجمه مفهومي قرآن کريم

قرآن مبين

علی اکبر رستگار

WWW.Mobin110.BLOGFA.COM
کانال تلگرامي:
https://t.me/QURANMOBIN110



تقدیم به اوّل معلمِ قرآن هستی

حضرت مهدی صلوات الله علیه و علی ءابائه

فهرست مطالب:

صفحه

(21)سوره مبارکه انبياء
(22)سوره مبارکه حج
(23)سوره مبارکه مؤمنون
(24)سوره مبارکه نور
(25)سوره مبارکه فرقان
(26)سوره مبارکه شعراء
(27)سوره مبارکه نمل
(28)سوره مبارکه قصص
(29)سوره مبارکه عنكبوت
(30)سوره مبارکه روم
(31)سوره مبارکه لقمان
(32)سوره مبارکه سجده
(33)سوره مبارکه احزاب
(34)سوره مبارکه سبأ
(35)سوره مبارکه فاطر
(36)سوره مبارکه يس
(37)سوره مبارکه صافات
(38)سوره مبارکه ص
(39)سوره مبارکه زمر
(40)سوره مبارکه غافر
(41)سوره مبارکه فصلت
(42)سوره مبارکه شوري
(43)سوره مبارکه زخرف
(44)سوره مبارکه دخان
(45)سوره مبارکه جاثيه
(46)سوره مبارکه احقاف
(47)سوره مبارکه محمد
(48)سوره مبارکه فتح
(49)سوره مبارکه حجرات
(50)سوره مبارکه ق
(51)سوره مبارکه ذاريات
(52)سوره مبارکه طور
(53)سوره مبارکه نجم
(54)سوره مبارکه قمر
(55)سوره مبارکه الرحمن
(56)سوره مبارکه واقعه
(57)سوره مبارکه حديد
(58)سوره مبارکه مجادله
(59)سوره مبارکه حشر
(60)سوره مبارکه ممتحنه
(61)سوره مبارکه صف
(62)سوره مبارکه جمعه

(63)سوره مبارکه منافقون
(64)سوره مبارکه تغابن
(65)سوره مبارکه طلاق
(66)سوره مبارکه تحریم
(67)سوره مبارکه ملک
(68)سوره مبارکه قلم
(69)سوره مبارکه حاقه
(70)سوره مبارکه معارج
(71)سوره مبارکه نوح
(72)سوره مبارکه جن
(73)سوره مبارکه مزمل
(74)سوره مبارکه مدثر
(75)سوره مبارکه قیامه
(76)سوره مبارکه انسان
(77)سوره مبارکه مرسلات
(78)سوره مبارکه نبأ
(79)سوره مبارکه نازعات
(80)سوره مبارکه عبس
(81)سوره مبارکه تکویر
(82)سوره مبارکه انفطار
(83)سوره مبارکه مطففین
(84)سوره مبارکه انشقاق
(85)سوره مبارکه بروج
(86)سوره مبارکه طارق
(87)سوره مبارکه اعلي
(88)سوره مبارکه غاشیه
(89)سوره مبارکه فجر
(90)سوره مبارکه بلد
(91)سوره مبارکه شمس
(92)سوره مبارکه لیل
(93)سوره مبارکه ضحي
(94)سوره مبارکه شرح
(95)سوره مبارکه تین
(96)سوره مبارکه علق
(97)سوره مبارکه قدر
(98)سوره مبارکه بینه
(99)سوره مبارکه زلزال
(100)سوره مبارکه عادیات
(101)سوره مبارکه قارعه
(102)سوره مبارکه تکاثر
(103)سوره مبارکه عصر
(104)سوره مبارکه همزه

قرآن مبین

ترجمه کلمه به کلمه

به همراه ترجمه مفهومی قرآن کریم
(تا انتهای جزءچهاردهم)

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ طس تِلْكَ ءَايَاتُ ٱلْقُرْءَانِ وَكِتَابٍ مُّبِينٍ

با کمک گرفتن از نام الله(معبودی که واله و عاشقش می شوند چون همه خوبیها را دارد و هیچ بدی در او نیست) که با همگان، هميشه و بي اندازه مهربان است، شروع مي کنم. طا سین(از حروف مقطعه و رموز قرآن کریم. به فرموده امام صادق علیه السلام یعنی: "انا الطالب السمیع"(منم طلب کننده حق مظلوم از ظالم که همیشه و بی اندازه ندای مظلومان را می شنوم) و در جای دیگر فرمودند: "این حروف اجزایی از اسم اعظم الهی هستند" البته بیشتر از همه به این واقعیت اشاره دارد که قرآنی با این عظمت و زیبایی از همین حروف الفبایی که در دسترس شما نیز هست، درست شده و اگر معتقدید که این قرآن کلام الهی نیست شما هم همین حروف را به کار گیرید و مانند قرآن را بیاورید) آن آیات قرآن(برای رساندن مقام بلند قرآن از ضمیر اشاره دور استفاده کرده است) و آیات کتابی ظاهر و آشکار است(هم از طرف پروردگار متعال بودنش ظاهر و آشکار است و هم مقصود پروردگار را به روشنی و به دور از ابهام، بیان نموده است)

مقدمه:

در ميان منابع قديمي هيچ متني قابل اعتمادتر از قرآن کريم نيست کتابي که با اين همه نسخه برداري از آن طي 1400 سال حتي به اندازه یک حرف نيز تغيير نکرده است(مقايسه بين نسخه 1400 سال پيش و نسخه امروزي به همراه دلائل معجزه بودن اين کتاب در این فایل صورت گرفته است:

لینک دریافت فایل(آدرس ذیل را کپي و در قسمت آدرس مرورگر خود پیست کرده و خود نیز مقایسه کنید)
https://s20.picofile.com/d/8445019034/9065d259-8474-46a6-a205-c1b5291f7845/ESBAT_MOJEZEH.pdf

به همین جهت پیامبر اکرم صلي الله علیه و آله و سلم فرموده اند:" هرگاه حدیثی از من به شما برسد، آن را بر قرآن عرضه کنید و با عقلتان بسنجید، اگر مطابق بود، قبول کرده و گرنه به پهناي دیوار بکوبید"(روض الجنان و روح الجنان في تفسیرالقرآن) پس بر این اساس حدیثي که مخالف قرآن کریم باشد قطعًا از زبان معصومین علیهم السلام نیست و قابل اعتنا نمي باشد(گرچه یاري گرفتن از احادیث صحیح براي فهمیدن منظور اصلي آیات ضروري است). از طرفي مترجمین قرآن هم یا سلیقه خود را که غالبًا اثر گرفته از احادیث جعلي است بر قرآن تحمیل نموده اند یا به هنگام ترجمه به این موضوع دقت نکرده اند که درکوچکترین اجزاء و ریزه کاریهاي هر آیه مانند حروف اضافه یا وزن افعال یا ترتیب کلمات و ... نیزحکمتي نهفته است و همین ترجمه هاي اشتباه یا ناقص یا مغرضانه دستاویزي شده است براي منکرین قرآن کریم، به همین دلیل پس از نوشتن لغتنامه قرآن کریم(لغتنامه قرآني سلام) تصمیم به نوشتن ترجمه کلمه به کلمه به همراه ترجمه مفهومي قرآن کریم کردم که تا کنون چهارده جزء آن به اتمام رسیده و به هر انسان محترمي که آسماني و بي نقص بودن

قرآن براي دستورالعمل زندگي بودن، را قبول ندارد مي گويم که اين ترجمه را مبناي قضاوت خود بگذارد و آنگاه بدون در نظرگرفتن عملکرد پر عيب و نقصِ مدعيان دروغين ايمان و عمل به قرآن، ببيند بهتراز قرآن کريم، کتاب هدايتي پيدا مي کند.

نزد ربّش نبي، زِ قومِ خود شکايت
در عمل به قرآن، مي بَرَد قيامت
(ترجمه آيه شريفه 30 از سوره مبارکه فرقان به شعر)

بهره هر کس از قرآن کريم بستگي به نيت او از قرآن خواندن دارد. مؤمني که يقين دارد خير و صلاحش در عمل به دستورات الهي است با دقت تمام قرآن را مرتباً مرور مي کند تا مبادا دستوري ازپروردگارش را از قلم بيندازد و به آن عمل نکند و آن کس که دل به شيطان سپرده و به دنبال مال و مقام دنياست، به قرآن رو مي آورد تا جرم و جنايت خود را توجيه کند و دستاويزي براي تسلط بر ديگران و ظلم و ستم به آنها به دست آورد البته اين به دليل پيچيدگي قرآن و دور از فهم بودن آن نيست که يکي از صفاتي که قرآن به خود داده "قرآن مبين: قرآن آشکار، روشن و بدون ابهام" است بلکه آن ستمگران به دليل قلبهاي بيمارشان که خانه نيات پليدشان گشته، آن را به غلط توجيه و تفسير مي کنند و مردم هم از جهت جهلشان نسبت به قرآن و

عمل نكردن به اين دستور كليدي پروردگار كه: "هر چه ميسر است، قرآن بخوانيد(فَٱقْرَؤُواْ مَا تَيَسَّرَ مِنَ ٱلْقُرْءَانِ)" دنباله رو و ياريگر آن ستمگران مي شوند و از جهتي همان ستمگران براي نادان نگه داشتن مردم نسبت به آيات الهي تبليغ مي كنند كه فهميدن قرآن كار هر كسي نيست و بايد آن را به اهلش سپرد تا مردم را از اين چشمه زلال هدايت دور نگه داشته و به ابزاري براي عملي نمودن مقاصد پليدشان تبديل كنند در حالي كه در شش آيه قرآن كريم با شانزده تأكيد و سوگند آمده است(كلمه "يسرنا: بسيار آسان نموديم" را در كل قرآن جستجو كنيد) فهم اين كتاب براي همگان بسيار بسيار آسان است(در انتهاي كتاب "لغتنامه قرآني سلام" در كمتر از ده صفحه آموزش ترجمه قرآن كريم به زبان ساده و قابل فهم براي عموم آمده است. آدرس دانلود رايگان لغتنامه قرآني سلام: www.mobin110.blogfa.com))

نگارش ترجمه كلمه به كلمه به همراه ترجمه مفهومي قرآن كريم با دو هدف صورت گرفته است: كلمه به كلمه بودن اين ترجمه با توجه به اين خصوصيت قرآن كريم است كه انتخاب تك تك كلمات و حروف و حتي ترتيب آنها بي حكمت نيست پس دانستن معني دقيق جملات در فهم منظور و مقصود اصلي آيات بسيار مهم است دوم اينكه پس از دانستن معني دقيق جملات مخصوصًا براي فهم آيات متشابه بنا به توصيه خود قرآن بايد از

"راسخون في العلم" كه همان معصومين عليهم السلام هستند كمک گرفت بنابراين پس از ترجمه كلمه به كلمه توضيحات لازم براي درک آيات از سخنان معصومين و همچنين ديگر آيات قرآن كريم به ترجمه اضافه شده است تا در اين ترجمه از انتقال مفهوم اصلي به مخاطب، اطمينان حاصل شود. به اين ترتيب اين ترجمه، فهم قرآن را براي عموم مردم بسيار ساده مي گرداند به اين شكل كه خواننده بدون احتياج به داشتن تحصيلات حوزوي با خواندن اين ترجمه بدون مراجعه به كتابي ديگر يا راهنمايي اشخاص، مفهوم آيات را درک مي نمايد و از كلام الهي لذت مي برد.

در اين ترجمه ابتـدا با اسـتفاده از لغتنامه قـرآني سلام(نوشته علي اكبر رسـتگار)، در خصـوص هر آيه ترجمه به شكل كلمه به كلمـه، صـورت گرفته است سپس با استناد به شأن نزولها و بحثهاي روايتي نقل شـده در تفسـير المـيزان(اثر گرانـقدر عـلامه طباطبـايي) و سايـت www.alvahy.com(البته از نقل احاديثي كه با آيات قرآن كريم هماهنگي نداشته اند، صرفنظر گرديده است)، مفهوم آيات به شـكلي مفصلتر از ترجمه و خلاصه تر از تفسـير در ذيل آنها ضميمه گرديـده است و سـؤالات احتمـالي كه بـراي خواننده پيش بيني شـده است نـيز در انتهـاي ترجمه هر آيه به اختصـار پاسخ گفته شـده است از طـرفي مفهومي كه در ذيل آيـات نوشـته شـده است حاصل جستجوي كلمات مشـابه در قـرآن كـريم مي باشد و

اين سفارشي است كه در خـــود قـــرآن در ســـوره مباركه ص آيه شـــريفه 29 جهت فهم قـــرآن كـــريم شده اسـت:"كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِّيَدَّبَّرُوا۟ ءَايَاتِـــهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُو۟لُوا۟ ٱلْأَلْبَابِ: كتاب پربركتي كه آن را بر تو نـازل كـرده ايم تا آيـاتش را تـدبّر كنند و خردمنـدان متـذكّر شـوند" با توجه به معـني اصـلي تـدبّر كه به معني پشت سر هم قرار دادن است، تـدبّر در قـرآن كريم با كنارهم قرار دادن تمـام آيـات مربـوط به يک موضـوع و همچـنين نظر كـردن در يک آيه از جـوانب مختلف، حاصل مي شود.

از جهت رعايت اختصار از نوشتن آدرس آيات مكمل و منابع روايات معمولاً صرفنظر گرديده است البته مي توانيد در نسخه WORD اين متن با جستجوي كلمات كليدي هر آيه خود به صحّت مفهوم نوشته شده پي ببريد. منابع روايات نيز غالبًا بحثهاي روايتي تفسير الميزان يا سايت www.alvahy.com است كه مي توانيد با مراجعه به آن، آدرس منبع را با جزئيات كامل بيابيد.

از لحاظ رسم الخطي متن قرآن مبين، تا حد ممكن با رسم الخط عربي هماهنگ شده است و از مهمترين خصوصيات آن استفاده از همزه وصل است كه در تلاوت صحيح نقش كليدي دارد(مي توانيد براي فراگيري روخواني قرآن بر مبناي رسم الخط عربي كه اصولي ترين روش روخواني قرآن نيز مي باشد نرم افزار مبين جلسه قرآن آستانه حضرت سيد علاء الدين حسين عليه السلام يا جزوه

آموزشي آن را از آدرس
www.mobin110.blogfa.com به صورت رايگان دانلود كنيد)
با استناد به آيه شريفه اول سوره مباركه الرحمن بزرگترين لطف پروردگار مهربان به انسان، تعليم قرآن كريم به او بوده است. به لطفِ همان هميشه و بي اندازه مهربان، اين ترجمه ثمره تعاليم اساتيد بزرگواري همچون استاد جواد بمبئي رو، استاد عبد الله گلشن، مرحوم استاد عبدالحسين نصيري و استاد مهبودي، به اينجانب مي باشد.
نسخه ي به روز شده اين نوشتار را از كانال قرآنٌ مبين جلسه قرآن آستانه حضرت سيد علاء الدين حسين عليه السلام دريافت نموده همچنين از ساير توليدات اين جلسه با عناوين ذيل به صورت رايگان بهره مند شويد:
* آموزش قواعد روخواني و تجويد قرآن كريم با استفاده از شعر و نقاشي و فيلم و نرم افزار
*نرم افزارهاي حفظ قرآن كريم حين نقاشي
*لغتنامه قرآن كريم(لغتنامه قرآني سلام) با ترجمه و توضيح بيش از 12هزار كلمه قرآن كريم(همه كلمات قرآن كريم)
*آموزش ترجمه قرآن كريم به زبان ساده
*پرسش و پاسخهاي قرآني
* آداب اجتماعي در قرآن كريم
*معاني سوره هاي جزء سي ام قرآن كريم به صورت شعر و سرود

*مجموعه قرآن و علم روز(معجزات علمي قرآن كريم)
*مجموعه کارتهاي قرآن و ترجمه به دو شيوه ي سرودهاي قرآني و يک آيه ، يک نقاشي
*بحثهاي روايتي و تفسيري و نقل احاديث مربوط به آيات قرآن كريم در مجموعه هاي "يک آيه يک حديث" ، "آيات مثاني" و "کلمات معجزه" و ...

به مرور هر صفحه از اين متن پس از تکميل تحت عنوان "يک جرعه از کوثر" در گروه واتساپ و کانال تلگرامي قـرآن مـبين به همـراه سـؤالي از متن درج مي گردد که با پاسخ به اين سؤالات و سؤالات ديگر متناسب با تمامي گروههاي سني و کسب امتيــاز، از جوائز اين گروه نيز بهره مند گرديـد. جهت عضـويت در اين گروه در واتساپ و شرکت در مسـابقات آن، يک پيامک به شــماره 09177168414 با عنــوان متقاضي عضويت در گروه قرآن مبين ارسال کنيد
پس از تکميل هر جــزء متن pdf و Wordآن به روز مي گـردد که از آدرسـهاي ذيل مي توانيد به صـورت رايگان آن را دانلود کنيد.

(ويرايش16/07/1402)

گروه قرآن مبين حضرت سيد علاء الدين حسين بن موسى عليهما السلام، شيراز
وبلاگ:
WWW.MOBIN110.BLOGFA.COM
كانال تلگرامي:
https://t.me/QURANMOBIN110
اينستاگرام:

RASTEGAR1542

واتساپ:

https://chat.whatsapp.com/H4KPcIy3FMB1d542kIDMx2

ايتا:

https://eitaa.com/quranommobin

هديه به اول معلم قرآنِ هستي، حضرت مهدي(عليه السلام)

عجل الله تعالي فرجه الشريف

علي اكبر رستگار 09177168414

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ ﴿1﴾

جزء1-(حمد1)- با کمک گرفتن از نام الله که با همگان، همیشه و بي اندازه مهربان است، شروع مي کنم(**الله:** کسی که همه خوبیها را دارد و هیچ بدی در او نیست و از این رو واله و عاشقش می شوند و او را معبود و إله خود قرار می دهند.**رحمان**:همیشه و با همگان مهربان.**رحیم**: همیشه و بی اندازه مهربان)

ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿2﴾

(حمد2)- همه ستايشها فقط براي الله، پرورش دهنده جهانها و جهانیان است(از هر خوبی تعریف کنند در واقع پروردگار را ستوده اند چون خوبیهای همگان از اوست. مثلاً وقتی می گویند چه طاووس زیبایی، در واقع از پروردگاری که آن طاووس را خلق کرده، تعریف کرده اند، همان که پرورش دهنده ی عالمها و عالمیان است. خوبیهای خود ما نیز همه از پروردگار است و در آیه انعام162 به عنوان مکمل این آیه می فرماید که: بگو نمازم، عبادتم، زندگانیم و مرگم " لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ").

ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ ﴿3﴾

(حمد3)-(همه ستايشها مخصوص اوست که) با همگان ، همیشه و بي اندازه مهربان است

مَالِكِ يَوْمِ ٱلدِّينِ ﴿4﴾

(حمد4)-(همه ستايشها مخصوص اوست که) صاحب روز جزا و دين است(فقط دینداری در آن روز به کار می آید. تنها مالک و فرمانروا و صاحب اختیارِ روز قیامت پروردگار مهربان است و وقتی حُکم تنها در دست چنین مهربانی است، دل آرام می گیرد."**دین**" به معنای مطلق جزا است، چه در مورد کار خیر(وعده) و چه در مورد کار شر(وعید) همچنین به مجموع یا قسمتی از احکامی که پروردگار بر انبیای خودش نازل کرده نیز دین می گویند)

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴿5﴾

(حمد5)- فقط تو را عبادت و اطاعت و بندگي مي کنيم و فقط از تو ياري مي طلبيم(تو تنها پناه مایی. **عبادت** یعنی اینکه رفتار انسان طوری باشد که نشان دهد مالکش کسی است که قصد عبادتش را دارد. به عبارت ساده تر عبادت یعنی رفتاری که عبد و بنده بودن را نشان دهد و هر کس که بنده ی دیگری است، خلاف فرمان او عمل نمی کند)

ٱهْدِنَا ٱلصِّرَاطَ ٱلْمُسْتَقِيمَ ﴿6﴾

(حمد6)- ما را به راه روشن و واضحِ مستقيم، هدايت نما(راه پیروی از قرآن کریم و معصومین علیهم السلام، راه عبادت خالصانه پروردگار و کوتاهترین و واضح ترین راه رسیدن به اوست و نشانه هدایت شدن به این راه آن است که جز آنچه پروردگار برایمان خواسته، نخواهیم. **صِّرَاطَ**: راه روشن و واضح، از ریشه "صرط" به معنای بلعیدن است و راه روشن و واضح مثل این است که رهرو خود را بلعیده و در مجرای گلوی خویش فرو برده، که دیگر نمیتواند به این سو و آن سو منحرف شود و نیز نمیگذارد که از شکمش بیرون شود. **مُسْتَقِيمَ**: راست، مستقیم ،کلمه ی مستقیم به معنای هر چیزی است که بخواهد روی پای خود بایستد و بدون تکیه بر چیزی تعادلش را حفظ کند مانند انسان ایستاده ای که بر امور خود مسلط است، در نتیجه چیزی مستقیم است که از حالت مطلوب خود ذره ای دچار انحراف به چپ و راست نمی گردد پس **صراط مستقیم** همیشه سمت و جهتش به سمت هدف است و ذره ای منحرف نمی شود لذا کوتاهترین راه به سوی پروردگار متعال، صراط مستقیم است از این روست که امام رضا علیه السلام می فرمایند: "هدایت را در غیر از قرآن مجویید که در آن صورت گمراه می شوید")

صِرَاطَ ٱلَّذِينَ أَنعَمتَ عَلَيهِمْ غَيرِ ٱلْمَغضُوبِ عَلَيهِمْ وَلَا ٱلضَّالِّينَ ﴿7﴾

(حمد7)-(هدایتمان نما به) راه کساني که نعمتشان دادي،(انبیاء، صدّیقین(آنان که میان گفتار و عملش هیچ تناقضی نیست و پای حرف راست خود می ایستند)، شهدا، صالحین(کسانی که کارشان درست و به صلاح است)) نه راه آنان که شخص مورد غضب(الهی) واقع شده بر آنان حاکم و فرمانرواست(دانسته و عمدًا از شیطان یا طاغوت پیروی می کنند) و نه راه گمراهان(که خیال می کنند پرستش و فرمانبری از پروردگار می کنند ولی در واقع ندانسته دیگری یا هوای نفس خود را می پرستند)

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ الم ﴿1﴾

(بقره1)- با كمك گرفتن از نام الله كه با همگان، هميشه و بي اندازه مهربان است شروع مي كنم(**الله**: کسی که همه خوبیها را دارد و هیچ بدی در او نیست و از این رو واله و شیدایش می شوند و او را معبود خود قرار می دهند.**رحمان**: همیشه و با همگان مهربان.**رحیم**: همیشه و بی اندازه مهربان) الف، لام، میم(از حروف مقطعه و رموز قرآن کریم. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده که الم معنایش " انا الله الملک " است . یعنی منم اللهِ سلطان و اما الم که در اول سوره آل عمران است معنایش انا الله المجید است، یعنی منم اللهِ مجید(بسیار و همیشه شریف و بزرگوار و کریم) و در جای دیگر فرمودند: "این حروف اجزایی از اسم اعظم الهی هستند و رسول اکرم(صلی الله علیه و آله و سلّم) وائمه اطهار علیهم السلام می توانند آنها را ترکیب نموده، اسم اعظم را درست کنند، آن وقت هر گاه با آن اسم اعظم دعا کنند مستجاب می شود". البته بیشتر از همه به این واقعیت اشاره دارد که قرآنی با این عظمت و زیبایی از همین حروف الفبایی که در دسترس شما نیز هست درست شده و اگر معتقدید که این قرآن کلام الهی نیست شما هم همین حروف را به کار گیرید و مانند قرآن را بیاورید)

ذَالِکَ ٱلْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴿2﴾

(بقره2)- آن كتاب شكي در آن نيست(تمام آن چه در آن ثبت است بی شک محقق می شود)، از جهت هدايتي براي متقين(منظور از نزولش هدایت متقین است.منظور از "الکتاب"کتابی است که شامل تمام حقایق و فرامین الهی می باشد و در لوح محفوظ(صفحه ای محافظت شده که اراده پروردگار را برای فرشتگان و دیگر کارگزاران الهی ظاهر می کند) ثبت است و اصل و ریشه تمام کتابهای آسمانی است و قرآن کریم کاملترین تصویر قابل فهم و آسان شده از آن کتاب برای بشر است.)

ٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِـٱلْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿3﴾

(بقره3)- كساني كه به غيب و ناديده ها ايمان دارند و نماز به پا مي دارند و از آن چه روزيشان داديم انفاق مي كنند(دانشمندان عصر جدید خود گواهی داده اند که با دانش بشر تنها کمتر از پنج درصد جهان قابل شناسایی است و مابقی را که با قوانین علمی شناخته شده توسط بشر قابل توضیح نیستند، ماده تاریک و انرژی تاریک نامیده اند و تازه این نسبت در اولین آسمان از هفت آسمانی است که در قرآن کریم به وجود آنها اشاره شده است. پس آنچه در این عالم با چشم و دیگر حواس انسان قابل درک نیست، بسیار بیشتر از محسوسات اوست. از دیگر نشانه های متقین برپایی نماز است یعنی هم خودشان نمازشان را عزیز می شمارند(بر پا می دارند) و هم باعث تشویق دیگران به نمازند و از آن چه از ثروت و مال و دانش و ... پروردگار روزیشان کرده و در واقع امانتی نزد آنان از جانب پروردگار است علاوه برحوائج خود، نیاز دیگران را نیز برطرف می سازند. امام صادق علیه السلام در مورد این آیه فرمودند:""الذین یؤمنون بالغیب"یعنی کسی که ایمان به قیام قائم علیه السلام داشته باشد و آن را حق بداند.")

وٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْکَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِکَ وَبِـٱلْـَٔاخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿4﴾

(بقره4)- و آنان كه به آنچه به سوي تو و به آنچه پيش از تو نازل شده، ايمان دارند و همانها هستند تنها كساني كه به آخرت يقين دارند(ایمان یعنی به حق بودن چیزی یقین داشته باشی و بر طبق همین یقینت، عمل کنی)

أُوْلَـٰئِکَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُوْلَـٰئِکَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿5﴾

(بقره5)- تو شاهد باش(براین گفته پروردگار) آنان بر هدايتي از جانب پروردگارشان هستند(بر راه راست قدم بر می دارند) و تو شاهد باش(براین گفته پروردگار) همانها تنها كساني هستند كه از هر بدبختي و شقاوتي نجات مي يابند

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿6﴾

(بقره6)- بي ترديد كساني كه كفر ورزيدند(فرامین و نعمتهای پروردگار را در زندگی خود نادیده گرفته اند)، بر آنان مساوي است كه آنان را(از عواقب این غفلت) بترساني يا نترسانده و نترساني،(چون در هر دو صورت) ايمان نمي آورند

خَتَمَ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عظِيمٌ ﴿7﴾

(بقره7)- الله بر قلبها و بر گوشهايشان مُهر زده است و بر چشمهايشان پرده ايست و فقط براي آنان است عذابی عظیم(پس از آنکه پروردگار آیاتش را به شکلهای گوناگون به آنان نمایاند باز هم با لجاجت روی بر گرداندند برای همین پروردگار بر قلبها و گوشهایشان مُهر زد تا دیگر زمزمه هدایتی در آن وارد نشود و برچشمهایشان پرده افکند تا نور هدایتی بر دلهایشان نتابد. مهر کردن کنایه است از بستن چیزی به طوری که جز به دست صاحب اصلیش، باز نشود گویی با استفاده از این کلمه می خواهد بگوید با این وجود اگر باز هم واقعًا رو به پروردگار کنند، پروردگار دستشان را می گیرد و هدایتشان می کند)

وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِـٱللَّهِ وَبِـٱلْيَوْمِ ٱلْئَاخِرِ وَمَا هُم بِمُؤْمِنِينَ ﴿8﴾

(بقره8)- و از مردم كساني هستند كه مي گويند:"به الله و روز واپسين ايمان آورديم و آنان مؤمن نيستند(ایمان عبارت است از سکون و آرامش علمی خاصی در نفس، نسبت به هر چیزی که ایمان به آن تعلق گرفته بنابراین عمل شخص نیز منطبق بر ایمانش می شود به زبان ساده تر ایمان به پروردگار یعنی اینکه یقین داشته باشی خیر و صلاحت در عمل به دستورات اوست)

يُخَادِعُونَ ٱللَّهَ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُم وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿9﴾

(بقره9)- به شدت و ماهرانه(به قصد فریب دادن) با الله و كساني كه ايمان آوردند، خدعه و نيرنگ مي كنند و جز با خودشان با كسي خدعه و نيرنگ نمي كنند و آنان درک دقيق و موشكافانه ندارند(با این اظهار ایمانِ دروغین در واقع فقط خودشان را فریب می دهند چون زیان این کار فقط به خودشان می رسد از این رو که هیچ کس به پروردگار نمی تواند ضرری بزند مؤمنان هم در برابر اذیت و آزاری که در قبال این فریبکاری می بینند اجر و پاداش اخروی دریافت می کنند ضررشان جبران می شود)

فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ ٱللَّهُ مَرَضًا وَلَهُم عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُواْ يَكْذِبُونَ ﴿10﴾

(بقره10)- در قلبهايشان مرضي است پس الله به آنان مرضي را افزود و براي آنان عذابي هميشه و بسيار دردناک است، به سبب آن كه دروغ مي گفتند(گویی با خود عهد بسته اند که هدایتی را نپذیرند و همواره دنباله بهانه جویی و توجیه کردن رفتار زشتشان هستند. پروردگار نیز بهانه ای را که دوست دارند در اختیارشان می گذارد و اینچنین مرض آنها را شدت می بخشد. قلب در قرآن کریم مرکز ادراک انسان شناخته می شود و به تازگی تحقیقات علمی نیز نشان داده است در اطراف بدن هر انسانی یک میدان الکترو مغناطیسی به مرکزیت قلب وجود دارد و ادراکات انسان از قلب سرچشمه گرفته و سپس قلب

پیامها را به مغز با همان میدان الکترومغناطیسی ارسال می نماید و آنگاه مغز آنها را از طریق شبکه عصبی در بدن توزیع می کند)

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُواْ فِي ٱلْأَرْضِ قَالُواْ إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ ﴿11﴾

(بقره11)- و وقتي به آنان گفته مي شود در زمين فساد نكنيد، مي گويند: "فقط ماييم كه اصلاح مي كنيم"

أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ ٱلْمُفْسِدُونَ وَلَـٰكِن لَّا يَشْعُرُونَ ﴿12﴾

(بقره12)- آگاه باشيد، كه آنان فسادگرانِ واقعي اند ولي آنان درک دقيق و موشكافانه ندارند

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُواْ كَمَا ءَامَنَ ٱلنَّاسُ قَالُواْ أَنُؤْمِنُ كَمَا ءَامَنَ ٱلسُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ ٱلسُّفَهَاءُ وَلَـٰكِن لَّا يَعْلَمُونَ ﴿13﴾

(بقره13)- و وقتي به آنان گفته مي شود: "همان گونه كه مردم ايمان آوردند، شما هم ايمان بياوريد"، مي گويند:" آيا ايمان بياوريم همان گونه كه ديوانگان ايمان آوردند" آگاه باشيد كه به يقين همانها ديوانه اند ولي نمي دانند

وَإِذَا لَقُوا۟ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ قَالُوا۟ ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَوْا۟ إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا۟ إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ ﴿14﴾

(بقره14)- و هنگامي كه با اهل ايمان ملاقات مي كنند، مي گويند: "ايمان آورديم" و وقتي با شياطينشان(به ظاهر دوستانشان و در واقع شياطينی كه به گمراهی آنان كمک می كنند) خلوت مي كنند، مي گويند: "به يقين ما با شماييم. ما فقط مؤمنان را مسخره مي كرديم"

ٱللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿15﴾

(بقره15)- الله آنان را مسخره مي كند و آنان را در سركشي و تجاوزشان مهلت مي دهد در حالي كه سرگردان وحيران هستند(حال كه آنان بنای مسخره كردن اهل ايمان را دارند، پروردگار نيز آنان را مسخره می كند و چنان سرگرم دنيايشان می كند كه كار اصليشان را كه آخرت است، فراموش كنند و آنان را با اينكه به عدالت و انصاف رفتار نمی كنند، مهلت می دهد تا بار گناهشان را سنگين تر كنند، در حاليكه سرگردان و حيرانند و نمی دانند كه در اين دنيا به دنبال چه می گردند. حيرانی و سرگردانيشان به اين صورت است كه تمام تلاششان را می كنند تا به جلوه ای از اين دنيا برسند مثل ثروت، مقام و ... ولی وقتی به آن می رسند، می بينند كه راضيشان نمی كند و به ناچار به سراغ چيز ديگری می روند. البته باز هم اگر دست از لجاجتشان بردارند و به سوی پروردگار برگردند، پروردگار نيز آنان را به سوی سعادت و كمال كه در بندگی و فرمانبرداری از پروردگار و هدف اصلی انسانيت است، هدايت می كند. جنبه ديگری از مسخره شدن مدعيان دروغين ايمان توسط پروردگار، از اين جهت است كه برنامه و سنت الهی در اين دنيا بر اين قرار گرفته كه راه انسان هم به سمت خير و هم به سمت شرّ و بدی باز باشد. برای همين پروردگار جلوی آنها را نمی گيرد و آنان هر چه بيشتر در منجلاب طغيان و گناه فرو می روند)

أُوْلَـٰئِكَ ٱلَّذِينَ ٱشْتَرَوُا۟ ٱلضَّلَالَةَ بِـٱلْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا۟ مُهْتَدِينَ ﴿16﴾

(بقره16)- تو شاهد باش(بر اين سخن پروردگار) آنانند كه هدايت را با گمراهي معامله كردند پس تجارتشان سودي نكرد و پذيرندگان هدايت نبودند

مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ ٱلَّذِي ٱسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ ٱللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَّا يُبْصِرُونَ ﴿17﴾

(بقره17)- مثال آنها(مدعيان دروغين ايمان)، مانند كسي است كه آتشي افروخت پس هنگامي كه اطرافش را روشن كرد الله نورشان را برد و در ظلماتي رهايشان كرد كه نمي بينند(برای رسيدن به كمال و جاودنگی كه نياز فطری انسان است، به اشتباه به دنبال جلوه ای از زندگی دنيا مانند ثروت و مقام و ... غيره می روند و با تلاش فراوان خود را به آن می رسانند و چند صباحی به آن دلخوشند ولی چون متاع دنيا مطابق خواست پروردگار فانی است به زودی اين دلخوشی را از دست می دهند گويی آن چراغی را كه برای خود افروخته بودند، خاموش می گردد و خود را در تاريكی و گمراهی می يابند)

صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴿18﴾

(بقره18)- کر و لال و کور، پس آنان بازنمي گردند(نه سخن حق را می شنوند نه به حق و راستی سخن می گویند نه دیده عبرت بینی دارند مانند نابینایی که با شتاب به سمت پرتگاه می رود و صدای هشدار دهندگان را هم نمی شنود، سقوط چنین شخصی حتمی است چون به ندای هدایتگری توجه نمی کند تا از رفتن به سوی پرتگاه منصرف شود)

أَوْ كَصَيِّبٍ مِّنَ ٱلسَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي ءَاذَانِهِم مِّنَ ٱلصَّوَاعِقِ حَذَرَ ٱلْمَوْتِ وَٱللَّهُ مُحِيطٌ بِـٱلْكافِرِينَ ﴿19﴾

(بقره19)- یا مانند رگباري شديد از آسمان است(مثال دیگری برای مدعیان دروغین ایمان) که در آن(رگبار)، تاريکي ها و رعد و برقي است، انگشتانشان را از صاعقه ها در گوشهايشان مي گذارند به منظور ترسيدن و دوري جستن از مرگ و الله به کافرانْ احاطه کننده است(همانطور که روشنی رعد گذراست جلوه هایی از دنیا که منافقان به آن دل خوش می کنند و برای رسیدن به آن از هیچ جنایتی فرو گذار نیستند، نیز گذراست. دست در گوشهای خود می کنند تا نصیحت رسولان و افراد خیر خواه که آنها را از عواقب خطاهایشان در روز قیامت می ترسانند، را نشنوند و فکر می کنند با این نشنیدن و انکار کردن قیامت، قیامت بر پا نخواهد شد در حالیکه این تلاش مضحکی است و آنان راه فراری از انتقام پروردگار ندارند)

يَكَادُ ٱلْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُم مَّشَوْاْ فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُواْ وَلَوْ شَاءَ ٱللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿20﴾

(بقره20)- نزديک است که آن برق چشمهايشان را بربايد(کورشان کند) هر زمان که برايشان را روشن مي کند، در آن(روشنی) راه مي روند و هنگامي که بر آنان تاريک کند، مي ايستند و سوگند که اگر الله مي خواست گوشها و چشمهايشان را از بين مي برد(تا همین تلاش بی ثمر را نیز نتوانند انجام دهند) به يقين الله بر هر چيزي هميشه و بي اندازه تواناست و قدر و اندازه آن را تعيين مي کند(هم از عهده هر کاری بر می آید و هم اندازه و حدود هر چیزی را او تعیین می کند. چون منشأ نور از بالا است از عبارت " أَظْلَمَ عَلَيهِمْ: بر آنان تاریک کند " استفاده نموده است. زرق و برق جلوه های دنیا برایشان به حدی است که گویی غیر از آن چیزی را نمی بینند و تمام سعی و تلاشش را می کند تا به آنچه فکر می کند حس کمال جویی اش را ارضا می کند برسد ولی وقتی از نزدیک با آن روبرو شد در می یابد که این چیز نیست که راضیش کند و تاریکی یأس و ناامیدی از رسیدن به کمال بر او سایه می افکند دوباره جلوه ای دیگر از دنیا در پیش چشمش می درخشد و باز هم تکرار ماجرای قبل. چون هر چه دنیوی فانی است و لذتش زودگذر و اگر انسان به دنبال کمال واقعی است آن را باید در سرای آخرت جستجو کند که جز با اطاعت خالصانه از فرامین الهی و پیروی از قرآن کریم و معصومین علیهم السلام حاصل نمی شود. **قَدِير**: همواره و بسيار توانا، آن که همواره و بسيار اندازه تعيين می کنند، از ماده قدر است که به معنای تقدير و اندازهگيری است. وزن فعيل هم صفت مشبهه است و هم صيغه مبالغه يعنی هم دائمی بودن و ديرپايی صفت را می رساند و هم بسياری آن را)

يَا أَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱعْبُدُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُمْ وَٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿21﴾

(بقره21)- اي مردم، پروردگارتان را که شما و آنان که پیش از شما بودند، را آفریده، بپرستيد تا بپرهيزيد(از عذابها، سختیها و شقاوتها خود را حفظ کنید. راه در امان ماندن از همه بدیها و از جمله وسوسه شیطان اطاعت و بندگی پروردگار متعال است)

ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلْأَرْضَ فِرَاشًا وَٱلسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِۦ مِنَ ٱلثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ فَلَا تَجْعَلُواْ لِلَّهِ أَندَادًا وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿22﴾

(بقره22)- او كه زمين را براي شما بستر(محل آسایش و آرامش) قرار داد و آسمان را گنبد و سقفي و از آسمان آبي نازل كرد پس به وسيله آن از زمين از همه محصولات خارج نمود به عنوان رزق و روزي براي شما، پس براي الله همتاياني قرار ندهيد(فرمان و رضایت غیر پروردگار را هم ردیف با رضایت و فرمانِ دیگران قرار ندهید) درحالي كه(به خطا بودن این کار) عالميد

وَإِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُواْ بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِۦ وَٱدْعُواْ شُهَدَاءَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿23﴾

(بقره23)- و اگر در آن چه بر بنده مان نازل كرديم در شک و ترديد هستيد پس سوره اي از مثلش بياوريد و شاهدان و حاضرانتان غير از الله را دعوت كنيد، اگر راست مي گوييد(اگرشک دارید که این قرآن از سوی پروردگار نازل شده، شما هم به عنوان یک بشر از همه صاحبان معلوماتتان، غیر از پروردگار کمک بگیرید و سوره ای مانند قرآن بیاورید. بنا به قول پروردگار متعال در قرآن کریم سند الهی بودن این کتاب این است که هیچ اختلافی در آن نیست نه اختلاف با زیباییهای ادبی و شنیداری دارد زیرا شما حتی یک کلمه از آن را نمی توانید با کلمه دیگری جایگزین کنید تا بدون اینکه به معنی لطمه ای بخورد آهنگ آن را زیباتر کند و هیچ قسمت زائدی در سراسر آن نمی یابید حتی در حد یک حرف. نه اختلاف با واقعیت دارد هر چه از آینده یا گذشته گفته ذره ای با واقعیت اختلاف نداشته و اگر هم شکی بوده گذر زمان و کشفیات جدید صحت سخن قرآن را تایید نموده است و نه اختلاف بین آیات خودش می یابید در پاسخ به مبارزه طلبی قرآن کریم، که کسی نمی تواند حتی سوره ای مانند قرآن کریم بیاورد همواره تلاشهایی صورت گرفته که کاملترین و سازمان یافته ترین این تلاشها مربوط به کتاب "فرقان الحق" نوشته شخصی به نام الصفی الهام است که با سبکی شبیه قرآن در 77 سوره و 366 صفحه در ژوئن 1999 نخستین بار در آمریکا منتشر شده است و عقاید مسیحیت را ترویج می کند مؤلف این اثر به ناچار برای نزدیک شدن به آهنگی شبیه قرآن کریم بریده های آیات قرآن کریم را در بسیاری از آیات کتاب خود آورده و با اضافه نمودن کلماتی به آنها به خیال خود آیه ای جدید ساخته است. مضحک بودن این ادعا که این کتاب معادل قرآن کریم است به حدی می باشد که حتی برای درک آن احتیاج چندانی به آشنایی با زبان عربی هم ندارید فایل کامل این کتاب را در وبلاگ قرآن مبین قرار داده ام که می توانید خود نیز به این نتیجه برسید به عنوان مثال مؤلف آن کتاب اوج تلاشش را برای معادل ساختن برای "بسم الله الرحمن الرحیم: با کمک گرفتن از نام الله که با همگان، همیشه و بی اندازه مهربان است شروع می کنم(**الله:** کسی که همه خوبیها را دارد و هیچ بدی در او نیست و از این رو واله و عاشقش می شوند و او را معبود و إله خود قرار می دهند)" به کار برده و به این آیه ساختگی رسیده است: "بسم الأب الکلمة الروح الإله الواحد الأوحَد: با کمک گرفتن از نام پدرِ کلمه روح که معبود یکتای یگانه است آغاز می کنم"که نه ذره ای از آهنگ و طنین "بسم الله الرحمن الرحیم" را دارد و نه قطره ای از معنی بلند آن را)

فَإِن لَّمْ تَفْعَلُواْ وَلَن تَفْعَلُواْ فَٱتَّقُواْ ٱلنَّارَ ٱلَّتِي وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ﴿24﴾

(بقره24)- پس اگر انجام نداده و نمي دهيد و هرگز هم انجام نخواهيد داد، پس بپرهيزيد از آتشي كه هيزمش مردم و سنگهاست(دلهایی است که سختی و قساوتشان مانند سنگها بلکه بیشتر شده است). برای کافرین آماده شده است.

وَبَشِّرِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ
أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ
كُلَّمَا رُزِقُواْ مِنْهَا مِن ثَمَرَةٍ رِّزْقًا قَالُواْ
هَـٰذَا ٱلَّذِي رُزِقْنَا مِن قَبْلُ وَأُتُواْ بِهِ
مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَهُمْ
فِيهَا خَالِدُونَ ﴿25﴾

(بقره25)- و به كساني كه ايمان آورده اند و همه كارهاي شايسته را انجام داده اند(نه به صورت گزینشی)، بشارت بده كه بهشتهايي براي آنان است كه از زيرشان(زیر درختان و خانه هایش) نهرها(نهرهای متعدد از انواع مختلف) جاري است. هرگاه ميوه و محصولي از آن بهشتها به عنوان روزيشان به آنها مي دهند، مي گويند: "اين همان است كه قبلًا به ما روزي داده شده بود و به آنها مشابهش داده شد"(در مورد نعمتهای دیگر غیر از خوراکی ها که به آنها داده می شود نیز وضع به همین گونه است. در واقع هر نعمتی که در بهشت به آنان می دهد، متوجه می شوند که این نعمت اثر کدام کار خیری بوده که پروردگار در دنیا توفیق انجام آن را روزیشان کرده بود) و در آنجا براي ايشان همسراني پاكيزه شده است و در آن بهشتها جاودانه اند

إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَن يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا
بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ
فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّهِمْ وَأَمَّا
ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ ٱللَّهُ
بِهَـٰذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا
وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا ٱلْفَاسِقِينَ ﴿26﴾

(بقره26)- بي ترديد الله حيا نمي كند از اينكه مثالي از یک پشه بزند تا بالاترش(هم از لحاظ کوچکی هم از جهت بزرگی(اشاره به هر دو جهت با یک کلمه)"فَـ" در اینجا معنی "تا" می دهد. منظور از "فما فوقها: تا آنچه بالای آن است" می تواند کنه های بسیار ریزی باشد که روی بدن پشه ها چسبیده و از خون آنها تغذیه می کنند(mosquito mites)بنا به روایتی از امام باقر علیه السلام وقتی پروردگار متعال در سوره مبارکه حج آیه شریفه 73 فرمود آنان که غیر از پروردگار می خوانید توانایی خلق مگسی را ندارند، عده ای این کلام را به دلیل به کار بردن کلمه "ذباب: مگس"مسخره کردند)پس امّا كساني كه ايمان آوردند، پس مي دانند كه آن حقّي است از جانب پروردگارشان(با شنیدن این مثال، حقیقت موضوع و منظور اصلی کلام پروردگار را در می یابند) و امّا كساني كه كفر ورزيدند، مي گويند:"الله با اين مثال چه اراده اي كرده است" با آن بسياری گمراه مي شوند و تعداد زيادي با آن هدايت مي يابند و جز كساني كه از امر پروردگار نافرماني مي كنند، با آن گمراه نمي شوند(گمراه شدن آنان با شنیدن این مثال اتفاقی و جبری نبوده بلکه حاصل نافرمانیها و گناهان گذشته ی خودشان است)

ٱلَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهْدَ ٱللَّهِ مِن بَعْدِ
مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِ أَن
يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي ٱلْأَرْضِ أُوْلَـٰئِكَ هُمُ
ٱلْخَاسِرُونَ ﴿27﴾

(بقره27)- كساني كه عهد الهي را مى شكنند(كه تنها او را بپرستند و از او فرمانبردارى كنند و بندگى شيطان نكنند) از بعد محكم و استوار كردنش و مي بُرند از آنچه الله به اينكه با آن پيوند برقرار شود، فرمان داده است(بريدن پيوند با پيامبر و اهل بيت عليهم السلام و پيوند خويشاوندى(صله رحم)) و در زمين فساد مي كنند. تو شاهد باش زيانكاران همانها هستند

كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِـٱللَّهِ وَكُنتُمْ أَمْوَاتًا
فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ
تُرْجَعُونَ ﴿28﴾

(بقره28)- چگونه به الله كفر مي ورزيد(در زندگى خود فرامين و نعمتهاى او را ناديده مى گيريد) در حاليكه مرده بوديد و او جانتان داد سپس شما را مي ميراند و آنگاه زنده مي كند و سپس به فقط به سوي او باز گردانده مي شويد(در واقع كسى را ناديده گرفتيد كه همه چيزتان از جمله مهمترين آنها، مرگ و زندگيتان در دست اوست)

هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ لَكُم مَّا فِي ٱلْأَرْضِ
جَمِيعًا ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ إِلَى ٱلسَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ
سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿
29﴾

(بقره29)- اوست كه هر آنچه را در زمين است را براي شما آفريد(پس هرچه در زمين است مستقيم يا غير مستقيم براى انسان فايده دارد و بايد براى حفظشان تلاش كند) سپس به آسمان پرداخت پس آنها را به شكل هفت آسمان، به صورتي به نهايت كامل و متعادل قرار داد و او به همه چيز هميشه و بي اندازه داناست

وَإِذْ قَالَ رَبُّکَ لِلْمَلَائِکَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي
ٱلْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُواْ أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن
يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِکُ ٱلدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ
بِحَمْدِکَ وَنُقَدِّسُ لَکَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا
تَعْلَمُونَ ﴿30﴾

(بقره30)- و هنگامي كه پرورش دهنده تو به همه فرشتگان گفت: "به يقين من قرار دهنده خليفه و جانشيني در زمينم(وقتى انسانى سخن پروردگار را به مردم برساند و رفتار و گفتارش هميشه همان باشد كه او مى پسندد چنين انسانى خليفه پروردگار در زمين است كه كسى نيست جز معصومين عليهم السلام، كه مانند آيينه اى اوصاف الهى را به ديگران نشان مى

دهند)". گفتند: "مي خواهي كسي را در زمين قرار دهي كه در آن فساد كند و خونها بريزد در حالي كه ما تسبيح تو را به كمک حمدت به جا مي آوريم و تو را به پاكي مي ستاييم"(تسبیح گفتن به کمک حمد مانند: " پروردگار نه تنها نادان نیست بلکه همیشه و بی اندازه نسبت به همه چیز داناست" به عبارت دیگر هم زمان با نفی عیب، کمال و خوبی متضاد آن را هم به او نسبت می دهند)(پروردگار در جوابشان)فرمود: "من چيزي مي دانم كه شما نمي دانيد"(فرشتگان با نگاه به مخلوق جدید پروردگار، حضرت آدم علی نبینا و علیه السلام که مهمترین تفاوتش با آنان داشتن اختیار و میل و کشش درونی به سمت هر دو مسیر خیر و شرّ، بود، نتیجه گرفتند که این مخلوق به فساد و خونریزی خواهد پرداخت امّا پروردگار متعال می دانست که گروهی از انسانها با برگزیدن راه خیر با و وجود دلربایی های راه شرّ و بدی مقامشان از فرشتگانی که تنها مسیر پیش رویشان راه خیر و خوبی است، بالاتر خواهد رفت. امام رضا علیه السلام می فرمایند:"ما(اهل بیت علیهم السلام) حجتهای الهی در میان خلقش هستیم(دلیل بر این مدعا که عمل به فرامین الهی و انسان کامل بودن، شدنی است) و جانشینانش و خلفایش در میان بندگان و بسیار و همیشه امانتداران او بر رازش و ما "کلمه تقوا"هستیم و "عروه وثقی"")

وَعَلَّمَ ءَادَمَ ٱلْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى ٱلْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَـٰؤُلَاءِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿31﴾

(بقره31)- و پروردگار آن اسمها را به آدم آموخت همه اش(نامهای آنانی که هدف خلقتشان که همان خلیفه و جانشین بودن پروردگار و آیینه صفات الهی بودن را به خوبی برآورده می کنند که همان معصومین علیهم السلامند، همانها که پروردگار در قرآنش فرموده که او را به حرمت و واسطه قرار دادن آنان بخوانیم(وَلِلَّهِ ٱلْأَسْمَاءُ ٱلْحُسْنَىٰ فَـٱدْعُوهُ بِهَا) و در جای دیگر واسطه قرار دادن دیگرانی را که در مورد واسطه قرار دادنشان، اجازه نداده، مذمّت می کند(إِنْ هِیَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنتُمْ وَءَابَاؤُكُم مَّا أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ) و در آن زمان آنان را به صورت نورهایی در اطراف عرش خلق کرده بود) سپس آنها را به ملائكه نشان داد و عرضه كرد پس گفت: "مرا خبر دهيد به نامهاي اينان، اگر راستگوييانيد(به عبارت دیگر شما که می گفتید این بشر فقط فساد می کند و خون می ریزد پس اینان چه کسانی هستند؟)

قَالُواْ سُبْحَانَکَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّکَ أَنتَ ٱلْعَلِيمُ ٱلْحَكِيمُ ﴿32﴾

(بقره32)- گفتند: "تو بي عيب و نقصي، علمي براي ما نيست جز آنچه خودت به ما آموختي به يقين تو همان همیشه و بي اندازه دانا و حكيمی(حکیم هستی یعنی توانایی به کار بردن علمت را همیشه و بی اندازه داری و لذا آنچه خلق می کنی یا آنچه حکم می کنی نقص و عیبی ندارد و از هر جهت محکم است)

قَالَ يَا ءَادَمُ أَنبِئْهُم بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُل لَّكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿33﴾

(بقره33)-(پروردگار)گفت: "اي آدم، فرشته ها را از نامهاي آنها، با خبر ساز "(نامهای این نورها که اطراف عرشند، آنانی که هدفِ خلقتشان که همان خلیفه و جانشین بودن پروردگار است را به خوبی برآورده می کنند و وجودشان مانند آیینه ی اوصاف الهی شده، که همان معصومین علیهم السلامند) پس وقتي باخبرشان كرد به نامهاي آنان(وقتی احوال آن نامها را آدم علیه السلام برای فرشتگان بازگو کرد آنان به اشتباه بودن نظرشان که از این بشر جز فساد و خونریزی بر نمی آید پی برده و سکوت کردند) پروردگار گفت:" آيا به شما نگفتم كه بي ترديد من غيب آسمانها و زمين را مي دانم و مي دانم آنچه را آشكار مي كنيد و آنچه را پنهان مي كرديد"

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ ٱسْجُدُواْ لِئَادَمَ فَسَجَدُواْ إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَٱسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ ٱلْكَافِرِينَ ﴿34﴾

(بقره34)- و هنگامي كه به تمام فرشتگان گفتيم: "براي آدم سجده كنيد"(یعنی ثواب این سجده شما هدیه ای باشد برای آدم یا به بهانه مشاهده خلقت انسان در برابر عظمت پروردگار به سجده بیفتید) پس همه سجده كردند، مگر ابليس كه ابا كرد و استكبار ورزيد(از اجرای فرمان الهی به دلیل خود بزرگ بینی بسیارش خودداری کرد) و از كافرين بود(یعنی این تکبرش که معادل کفر بود چون میل و خواسته ی خودش را بر خواسته پروردگار ترجیح می داد، ریشه در قبل داشت و اکنون آن را بروز داده بود)

وَقُلْنَا يَا ءَادَمُ ٱسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ ٱلْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَـٰذِهِ ٱلشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ ٱلظَّالِمِينَ ﴿35﴾

(بقره35)- و گفتيم: "اي آدم، تو و همسرت در باغ ساكن شويد("**جنّة**" به معنی باغی است که از نمای بالا، درختان انبوهش مانع دیدن زمین شوند البته به معنی بهشت هم می باشد ولی چون هر کس وارد بهشت شد از آن خارج نمی شود، بنا به روایتی از امام صادق علیه السلام در اینجا به معنی همان باغ است) و هرجا كه خواستيد، از خوردنيهاي بسيار، گوارا و پاكيزه آن بخوريد و به اين درخت نزديک نشويد(هر گناه مانند گردابی است که وقتی از آن دور باشی راحت تر می توانی از آن فرار کنی و وقتی به مرکز گرداب نزدیک شوی فرار کردنت بسیار سخت و تقریبًا غیر ممکن می شود) پس از ظالمان مي شويد(در اصل "تکونان" بوده که چون جواب شرط واقع شده جزم گرفته و نون آخرش حذف شده است. علت برتری آدم برفرشته ها، داشتن اختیار و میل و کشش درونی به سمت هردو مسیر خیر و شرّ، بود همانطور که بیست گرفتن در امتحان تستی که هر تستش فقط یک گزینه دارد، ارزشش بسیار کمتر است از وقتی که بین چندین گزینه، گزینه درست را انتخاب کنی، برای همین هم از همان ابتدا امتحانات انسان شروع شد)

فَأَزَلَّهُمَا ٱلشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا ٱهْبِطُواْ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي ٱلْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿36﴾

(بقره36)- پس شيطان، آن دو را از آن، لغزاند(باعث شد در مورد آن درخت فرمان پروردگار را اجرا نکنند) پس آن دو را از آنچه آن بودند، خارج كرد پس به آنان گفتيم: "پايين بياييد، در حالي كه بعضي براي بعضي ديگر دشمنيد و براي شما در زمين قرار گاه و وسايل بهره وري است تا مدتي معين"(بنا به روایتی امام صادق علیه السلام شیطان به آنان توصیه کرد که خیرتان در خوردن از این درخت است و قسم خورد که راست می گوید و حضرت آدم باور نمی کرد کسی بتواند قسم دروغ بخورد، فریب خورد)

فَتَلَقَّىٰ ءَادَمُ مِن رَّبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ﴿37﴾

(بقره37)- پس آدم كلماتي را از پروردگارش فرا گرفت پس در نتيجه(بلافاصله) پروردگار توبه اش را پذيرفت(مهربانی پروردگار را ببین که خود به آدم یاد می دهد که چه بگو تا تو را بیامرزم) يقينًا او همان بسيار توبه پذيرِ هميشه و بي اندازه مهربان است(در جای دیگر آمده که گفتند: "پروردگارا ما به خود ظلم کردیم و اگر نخواهی که دیگر ما را ببخشی و رحمان

کنی، قطعًا و یقینًا، همه چیزمان را از دست خواهیم داد"و در روایت آمده که پروردگار را این چنین قسم دادند:"یاحمید به حق محمد یا عالی بحق علی یا فاطر به حق فاطمه یا محسن بحق الحسن و یا قدیم الاحسان بحق الحسین")

قُلْنَا اهْبِطُواْ مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُم مِّنِّي هُدًى فَمَن تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿38﴾

(بقره38)- گفتيم: همگي از آن پايين آييد پس چون هدايتي از جانب من، نزدتان آمد(که یقینًا می آید)، پس هر كسي از هدايت من پيروي كرد پس نه خوف و ترسي بر آنهاست و نه آنان اندوهگين مي شوند

وَالَّذِينَ كَفَرواْ وَكَذَّبُواْ بِآيَاتِنَا أُوْلَـئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿39﴾

(بقره39)-و كساني كه كافر شدند و آيات ما را تكذيب كردند، تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنان همنشينان آتشند و همانان در آن دير زماني خواهند ماند

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُواْ نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُواْ بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ ﴿40﴾

(بقره40)- اي بني اسرائيل، نعمت مرا كه به شما عطا كردم، ياد كنيد و به عهد و پيمانم وفا كنيد(که پرستش و فرمانبری شیطان نکنید) تا من هم به عهد خود در مورد شما عمل كنم(همیشه یار و یاورتان باشم) و فقط از من بترسيد(در واقع ترس از پروردگار ترس از خود است ترس از اینکه نفست تو را وادار به نافرمانی از آن مهربانی کند که هر چه داری از اوست و در نتیجه از رحمت خاصش بی نصیب شوی)

وَآمِنُواْ بِمَا أَنزَلْتُ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُواْ أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ وَلَا تَشْتَرُواْ بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ ﴿41﴾

(بقره41)- و ايمان بياوريد به آنچه نازل كردم در حالي كه تصديق كننده براي آن چيزي است كه همراه شماست(کتابهای آسمانی شما را تأیید می کند) و اولين كافر نسبت به آن نباشيد(خطاب به یهودیانی و مسیحیانی که از پیشگوییهای کتاب آسمانی خود، انتظار آمدن حضرت محمّد را می کشیدند ولی همین که دیدند از قوم خودشان نیست، از روی تکبر، او و کتابش قرآن کریم را انکار کردند. بنا به روایت منظور از اولین کافر آن علمای یهودند که مشخصات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که در تورات آمده بود، را از این کتاب حذف نمودند) و آيات مرا به بهايي اندک نفروشيد(چون از دست دادن کمترین خیر آخرت در برابر به دست آوردن تمام ثروت دنیا ضرر است) و فقط از من پروا كنيد(کسب رضایت پروردگار را بر رضایت دیگران ترجیح دهید)

وَلَا تَلْبِسُواْ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُواْ الْحَقَّ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿42﴾

(بقره42)- و حق را با باطل نپوشانيد و حق را كتمان نكنيد، در حاليكه مي دانيد

وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱرْكَعُواْ مَعَ ٱلرَّاكِعِينَ ﴿43﴾

(بقره43)- و نماز را بر پا داريد و زكات بپردازيد و همراه ركوع كنندگان ركوع كنيد(در اينجا به جماعت خواندن نماز سفارش شده است البته وقتی شرکت در جماعتی باعث تقویت ظالمی شود چون فسادش بیشتر از نفعش هست باید از آن اجتناب کرد)

أَتَأْمُرُونَ ٱلنَّاسَ بِـٱلْبِرِّ وَتَنسَوْنَ أَنفُسَكُمْ وَأَنتُمْ تَتْلُونَ ٱلْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿44﴾

(بقره44)- آيا مردم را به دست به خير بودن و انجام كارهاي نيک، امر مي كنيد و خود را فراموش مي كنيد در حالي كه كتاب را مي خوانيد(و درکتاب پروردگار آمده: " چرا چیزی را می گویید که به آن عمل نمی کنید که این کار موجب خشم شدید پروردگار می شود") آيا پس عقل خود را به كار نمي بريد

وَٱسْتَعِينُواْ بِـٱلصَّبْرِ وَ ٱلصَّلَوٰةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى ٱلْخَاشِعِينَ ﴿45﴾

(بقره45)- از صبر(در برخی روایات "روزه" به عنوان مصداقی از صبر یاد شده است) و نماز با تلاش فراوان كمک بطلبيد و يقينًا آن به جز بر خاشعان و بي تكبران، بسيار سخت و بزرگ است(همین نماز با اینکه وقت و نیروی چندانی برایش صرف نمی شود و انجامش برای خاشعان و فروتنان، بسیار آسان است و برای متکبّران بسیار سخت و بزرگ است. حضرت زهرا سلام الله علیها می فرماید: "پروردگار نماز را پاک کردنی از هر تکبر قرار داده است". کلمه **صبر** به طور کلی به معنای حبس و نگهداری نفس است در برابر عمل به قوانین عقلی و شرعی و تحمل سختیهایی که عمل به این مقررات دارد و یا ترک چیزهایی که عقل و شرع دوری از آن را لازم می دانند)

ٱلَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلَاقُواْ رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿46﴾

(بقره46)-(خاشعان)كساني هستند كه عقيده دارند كه همانان پروردگارشان را ملاقات خواهند كرد و همانان به سوي او باز مي گردند(و بر پا داشتن نماز برای همین عده آسان و گواراست.ملاقات با پروردگار برای هر کسی وقتی اتفاق می افتد که او به این درک برسد که خودش هیچ است و همه چیز از پروردگار است و عاقبت، همه انسانها به فهم این نکته خواهند رسید ولی برای بدکاران وقتی اتفاق می افتد که دیگر سودی برایشان ندارد)

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ٱذْكُرُواْ نِعْمَتِيَ ٱلَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى ٱلْعَالَمِينَ ﴿47﴾

(بقره47)- اي بني اسرائيل نعمت هايي را كه من به شما عطا كردم و اينكه شما را بر جهانيان(در آن روزگار به این افتخار که پیامبری همچون موسی علی نبینا و علیه السلام، از آنان باشد) برتري دادم، را ياد كنيد(بنی اسرائیل: فرزندان یعقوب. کلمه اسرائیل در اصل نام یعقوب پیغمبر علی نبینا وعلیه السلام بوده است و او را بدین سبب اسرائیل(پیروز و غالب) نامیده بودند که سخت در راه پروردگار مجاهدت می کرده و موفق و پیروز در غلبه بر هوای نفس خویش بوده است)

وَٱتَّقُواْ يَوْمًا لَّا تَجْزِي نَفْسٌ عَن نَّفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿48﴾

(بقره48)- از روزي بپرهيزيد كه كسي از ديگري جزا و پاداش نمي گيرد(جزا و پاداش در آن روز تنها به دست پروردگار است پس فقط اگر برای او کاری را انجام داده باشی، پاداش می گیری و اگر فقط خلاف رضای او عمل کرده باشی، مجازات می شوی) و نه از او شفاعت قبول مي شود(شفیعانی که از طرف پروردگار مجاز به شفاعت هستند، فقط کسی را شفاعت می کنند که پروردگار بخواهد) و نه از او معادل و جایگزینی گرفته می شود(نه به جای خودش می تواند برای مجازات شدن دیگری را بگذارد) و نه آنان ياري مي شوند

وَإِذْ نَجَّيْنَاكُم مِّنْ ءَالِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ ٱلْعَذَابِ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَالِكُم بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ ﴿49﴾

(بقره49)- و آن گاه كه شما را از فرعونيان نجات داديم در حالی که شما را به سخت ترين صورت شكنجه مي كردند، پسران شما را سر مي بريدند و زنان شما را زنده نگه مي داشتند و شما شاهدید که در آن آزمايشي بسيار و همواره بزرگ از سوي پروردگارتان بود(این دنیا مکان آزمایش و امتحان دادن همه انسانهاست و طبیعت امتحان این است که امتحان شونده، امکان جواب غلط دادن را هم داشته باشد همچنین اگر هر ظالم بلافاصله عذاب می شد، دیگر کسی ظلم نمی کرد در اینصورت ظالم نبودن هنری نبود و امتیازی محسوب نمی شد. از طرفی مظلوم نیز از جهت پرهیز از یاری و مبارزه با ظالم، امتحان می شود)

وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ ٱلْبَحْرَ فَأَنجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا ءَالَ فِرْعَوْنَ وَأَنتُمْ تَنظُرُونَ ﴿50﴾

(بقره50)-و زماني كه دريا را براي شما شكافتيم، پس شما را نجات داديم و فرعونيان را در حالي كه مي ديديد، غرق كرديم(بنا به کشف بقایایی از لشکر فرعون توسط کاوشگری به نام ران ویات "Ron Wyatt " این دریا، دریای سرخ است)

وَإِذْ وَاعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ ٱتَّخَذْتُمُ ٱلْعِجْلَ مِن بَعْدِهِ وَأَنتُمْ ظَالِمُونَ ﴿51﴾

(بقره51)- و زماني كه با موسي براي چهل شب، وعده گذاشتيم(جهت مناجات با پروردگار و دریافت کتاب آسمانی تورات)، سپس شما از بعد آن(زمانی که موسی به وعده گاه رفته بود) آن گوساله را، گرفتيد، در حالي كه ستمكار بوديد

ثُمَّ عَفَوْنَا عَنكُم مِّن بَعْدِ ذَالِکَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿52﴾

(بقره52)- سپس از بعد آن، شما را بخشيديم تا شكرگزاري كنيد(عفو به معنی محو کردن اثر چیزی است وقتی پروردگار بنده اش را عفو می کند یعنی با او طوری برخورد می کند گویی اصلًا گناهی انجام نداده است. **شکر** نعمتهای الهی در واقع استفاده از آن نعمتها در راه رضای پروردگار است و حمد و ستایش او و در برابر آن نعمتها و عبادت و فرمانبری از او)

وَإِذْ ءَاتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَابَ وَٱلْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿53﴾

(بقره53)- و هنگامي كه به موسي ، كتاب و جداكننده(آنچه به کمک آن حق را از باطل تشخیص می دهند و جدا می کنند) تا هدايت يابيد(کتاب پروردگار وسیله تشخیص حق از باطل است).

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنفُسَكُمْ بِـٱتِّخَاذِكُمُ ٱلْعِجْلَ فَتُوبُوٓاْ إِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَـٱقْتُلُوٓاْ أَنفُسَكُمْ ذَالِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِندَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ﴿54﴾

(بقره54)- و زماني كه موسي به قومش گفت: اي قوم من، قطعًا شما با گرفتن گوساله(گوساله پرستی) به خودتان ستم كرديد، پس به سوي پديد آورنده ي خود بازگرديد، پس خودتان را بكشيد شما شاهد باشيد(بر این گفته پروردگار) آن براي شما در پيشگاه آفريدگارتان بهتر است پس پروردگار توبه شما را پذيرفت زيرا اوبسيار توبه پذير و هميشه و بي اندازه، مهربان است(بعد از اینکه قوم موسی علی نبینا و علیه السلام در غیاب او گوساله پرستیدند موسی به قومش فرمود که پروردگار برای پذیرش توبه شان این شرط را گذاشته که چشمانشان را ببندند و هریک خنجر به دست گیرند و شروع کنند به کشتن یکدیگر، با علامتِ موسی، شروع به کشتن یکدیگر نمودند و با علامت او به این کار خاتمه دادند و با این عمل آنهایی که در این قضیه گوساله پرستی آن قدر مجرم بودند که حکم الهی در موردشان کشته شدن بود، به سزای خود رسیدند و پس از این توبه ی مخصوص، پروردگار همه کشته شدگان و بازماندگان را بخشید. البته از آنجایی که در آیه از لفظ "فَتَاب" استفاده کرده و وقتی فعلی با کمترین فاصله زمانی در اجرا پس از فعل دیگر رخ می دهد از "فَـ" استفاده می کنند، معلوم می شود پروردگار در اندک زمانی، توبه آنها را پذیرفته و این عمل کشتن یکدیگر، خیلی زود خاتمه یافته است. بَارِئ : پدید آورنده ای که اشیائی را که پدید آورده از یکدیگر ممتازند به عبارت دیگر هرچه ساخته نوآوری است)

وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَن نُّؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَى ٱللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ ٱلصَّاعِقَةُ وَأَنتُمْ تَنظُرُونَ ﴿55﴾

(بقره55)- و آن گاه كه گفتيد: اي موسي، هرگز به تو ايمان نمي آوريم تا الله را آشكارا ببينيم. پس در حالي كه مي ديديد صاعقه شما را گرفت(حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام هفتاد نفر از بنی اسرائیل را که فکر می کرد مؤمن واقعی هستند برای مناجات با پروردگار با خود همراه کرد ولی از آنجایی که آگاهی حتی پیامبران از باطن افراد به اذن و اجازه پروردگار صورت می گیرد، همه آن هفتاد نفر منافق از آب در آمدند و گفتند: "تا پروردگار را با چشم خود نبینیم هرگز ایمان نمی آوریم" وقتی موسی به در خواست آنان از پروردگار طلب کرد، تا او را ببینند پروردگار فرمود که: "موسی تو هرگز مرا نمی بینی ولی به کوه نگاه کن چنانچه کوه توانست در مقابل تجلّی من تاب بیاورد تو هم می توانی" آنگاه پروردگار جلوه ای از نور خود را به شکل صاعقه ای بر کوه نازل کرد که کوه در هم کوبیده شد، موسی از هوش رفت و آن هفتاد نفر مردند و بعد به دعای موسی، پروردگار آنان را زنده کرد. سوای اینکه پروردگاری که نامحدود است و بر پرده ی شبکیه چشم ما که محدود است هیچگاه جا نمی گیرد پس دیدن پروردگار با این چشم فیزیکی برای همیشه محال است: " لَّا تُدْرِكُهُ ٱلْأَبْصَارُ: چشمها به او نمی رسد"، پروردگار متعال در آیات متعددی از قرآن کریم به دیدار پروردگار یا همان لقاء الله اشاره کرده است که ملاقات با پروردگار برای هر کسی وقتی اتفاق می افتد که او به این درک برسد که خودش هیچ است و همه چیز از پروردگار است. برای همین به موسی فرمود " که تو مرا نمی بینی" و نفرمود که: "من دیده نمی شوم"یعنی تا وقتی "تو" هستی مرا نمی بینی و وقتی "هیچ" شدی مرا خواهی دید.)

ثُمَّ بَعَثْنَاكُم مِّن بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿56﴾

(بقره56)- سپس شما را پس از مرگتان برانگیختیم تا شکر کنید(حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام هفتاد نفر از بنی اسرائیل را که فکر می کرد، مؤمن واقعی هستند برای مناجات با پروردگار با خود همراه کرد ولی از آنجایی که آگاهی حتی پیامبران از باطن افراد به اذن و اجازه پروردگار صورت می گیرد، همه آن هفتاد نفر منافق از آب در آمدند و گفتند: "تا پروردگار را با چشم خود نبینیم هرگز ایمان نمی آوریم" وقتی موسی به در خواست آنان از پروردگار طلب کرد، تا او را ببینند پروردگار فرمود که: "موسی تو هرگز مرا نمی بینی ولی به کوه نگاه کن چنانچه کوه توانست در مقابل تجلّی من تاب بیاورد تو هم می توانی" آنگاه پروردگار جلوه ای از نور خود را به شکل صاعقه ای بر کوه نازل کرد که کوه در هم کوبیده شد، موسی از هوش رفت و آن هفتاد نفر مردند و بعد به دعای موسی، پروردگار آنان را زنده کرد. **شکر** نعمتهای الهی در واقع استفاده از آن نعمتها در راه رضای پروردگار است و حمد و ستایش او در برابر آن نعمتها و عبادت و فرمانبری از او)

وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَىٰ كُلُواْ مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَـٰكِن كَانُواْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿57﴾

(بقره57)- و بر سر شما آن ابر را، سایبان قرار دادیم و بر شما مرغ بریان و ترنجبین نازل کردیم(در دسترس شما قرار دادیم) از پاکیزه هایي که روزي شما قرار دادیم، بخورید و آنان به ما ظلم نکردند، بلکه به خود ظلم مي نمودند(وقتی بنی اسرائیل از دریای سرخ گذشتند(بقایایی از لشکریان فرعون در عرض این دریا توسط محققی به نام "ران وایت" کشف گردیده است) وارد بیابانی خشک و سوزان شدند و پروردگار ابری را سایبان آنها قرار داده بود و پرندگانی را در دسترسشان، که یا به راحتی شکارشان می کردند یا به حالتی معجزه وار به صورت مرغ بریان در سفره هایشان قرار می گرفتند(به هر دو صورت روایت هست) همچنین غذای دیگری که پروردگار در آن بیابان در اختیارشان قرارداده بود "سلوی" نام داشت که به معنی ترنجبین یا چیزی شبیه ترنجبین می باشد و آن شیره گیاه خارشتر است که شیرین می باشد و شباهت آن به عسل(انگبین) باعث این نامگذاری گردیده است. نکته قابل تأمل دیگر در این آیه این است که پروردگار روزی انسانها را از چیزهای پاکیزه قرار داده است و خوردن چیزهای تنفرآور مثل موش و مار و حشرات و ... با خواست پروردگار و همچنین فطرت انسانی تناقض دارد)

وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُواْ هَـٰذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُواْ مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَادْخُلُواْ الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُواْ حِطَّةٌ نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ ﴿58﴾

(بقره58)- و هنگامي که گفتیم: در این شهر وارد شوید و از آن هر چه خواستید فراوان و گوارا و پاکیزه بخورید و از این در سجده کنان وارد شوید و بگویید: "حِطّة : گناه ما را بریز" ، تا خطاهایتان را بیامرزیم و به نیکوکاران، خواهیم افزود(چنانچه نیکوکار شوند، علاوه بر بخشش گناهانشان پاداش بی حسابی برای کارهای نیکشان نیز نصیبشان می کنیم و حتی کارهای بد قبلیشان را در نامه عملشان مبدل به کارهای نیک می کنیم)

فَبَدَّلَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ قَوْلًا غَيْرَ ٱلَّذِي قِيلَ
لَهُمْ فَأَنزَلْنَا عَلَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ رِجْزًا مِّنَ
ٱلسَّمَاءِ بِمَا كَانُواْ يَفْسُقُونَ ﴿59﴾

(بقره59)- پس ستمكاران، سخني را كه به آنان گفته شده بود، به سخني ديگر تبديل كردند(به جای اینکه بگویند: "حِطّة : گناه ما را بریز" گفتند: "حِنطة : گندم" یعنی نمی خواهیم گناهمان را بریزی نان و گندممان را زیاد کن کنایه از اینکه مال و ثروتمان را افزایش بده) پس ما بر ستمكاران به سبب آن نافرماني كه مي كردند، عذابي تنفر آور از آسمان فرود آورديم(**رِجْزًا**: چیزی که اگر با چیزی دیگر برخورد بکند باید از آن چیز صرفنظر نموده و آن را دور انداخت، عذاب تنفرآور)

وَإِذِ ٱسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا
ٱضْرِب بِّعَصَاكَ ٱلْحَجَرَ فَٱنفَجَرَتْ مِنْهُ
ٱثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ
مَّشْرَبَهُمْ كُلُواْ وَٱشْرَبُواْ مِن رِّزْقِ ٱللَّهِ
وَلَا تَعْثَوْاْ فِي ٱلْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿60﴾

(بقره60)- و آن گاه كه موسي براي قومش درخواست آب كرد، پس گفتيم: "با عصايت به اين سنگ بزن" پس دوازده چشمه از آن فوران كرد، به شكلی كه همه انسانها محل نوشيدنشان را به خوبي شناختند." از رزق و روزي پروردگار، بخوريد و بياشاميد و سعي و كوشش خود را براي فساد كردن در زمين نگذاريد در حالی كه فساد كنندگانيد"(درست است که مردمی فاسدید اما حداقل تمام سعی و تلاشتان را برای فسادکردن نگذارید. برای تأمین آبشان نیز پروردگار به حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام فرمود که با عصایش به سنگی ضربه بزند سپس از آن سنگ دوازده چشمه به عدد اقوام مختلف بنی اسرائیل، چشمه های پر آبی فوران کرد و آب مربوط به هر یک از دوازده قوم به صورت رودی به سمت محل سکونت آن قوم حرکت می کرد)

وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَن نَّصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ
وَاحِدٍ فَٱدْعُ لَنَا رَبَّکَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنبِتُ
ٱلْأَرْضُ مِن بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا
وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ ٱلَّذِي
هُوَ أَدْنَىٰ بِٱلَّذِي هُوَ خَيْرٌ ٱهْبِطُواْ مِصْرًا
فَإِنَّ لَكُم مَّا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ
ٱلذِّلَّةُ وَٱلْمَسْكَنَةُ وَبَاءُواْ بِغَضَبٍ مِّنَ
ٱللَّهِ ذَالِکَ بِأَنَّهُمْ كَانُواْ يَكْفُرُونَ بِئَايَاتِ
ٱللَّهِ وَيَقْتُلُونَ ٱلنَّبِيِّينَ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ ذَالِکَ
بِمَا عَصَوْاْ وَّكَانُواْ يَعْتَدُونَ ﴿61﴾

(بقره61)- و هنگامي که گفتيد: "اي موسي، ما هرگز بر يک نوع غذا صبر نمي کنيم پس از پروردگارت بخواه تا از آنچه زمين مي روياند از سبزي و خيار و سير و عدس و پيازش، براي ما خارج کند." گفت: "آيا شما به دنبال اين هستيد که چيزي که بهتر است را با آنچه ارزشش کمتر است عوض کنيد؟ در شهري فرود آييد که قطعًا آنچه خواستيد، براي شما است و علامت خواري و فقر شديد بر آنان زده شد و سزاوار خشم و غضبي از جانب الله شدند آن بدين سبب است که آنان همواره به آيات الهي کفر مي ورزيدند(آنها را نادیده می گرفتند) و پيامبران را به ناحقّ مي کشتند به آن علت که نافرماني کردند و پيوسته از حدود الهي تجاوز مي کردند(عصیان، در لغت به معنای تحت تاثیر قرار نگرفتن و یا به سختی قرار گرفتن است، مثلا وقتی گفته میشود: "کسرته فعصی" معنایش این است که من آن چیزرا شکستم، ولی نشکست، یعنی از عمل من متاثر نشد، پس عصیان به معنای متاثر نشدن است و عصیان امر و نهی هم به همین معنا است و این هم در مخالفت دستورات واجب صادق است و هم در مورد به کار نبستن راهنماییهای خیر خواهانه. اعتدا به معنی بیرون شدن از حد است و گناه از آن جهت تعدی و تجاوز خوانده شده است که هر لذتی یک محدوده حلال دارد و پس از عبور از آن محدوده و مرز به حرام تبدیل می شود مثلًا لذت خوردن و آشامیدن تا وقتی از رزق و روزی حلال باشد، گناه نیست امّا همین خوردن و آشامیدن اگر از مال دزدی یا خوردنیها و آشامیدنیهای حرام باشد، چون از محدوده فرمانبری پروردگار خارج شده، گناه محسوب می شود)

إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَٱلَّذِينَ هَادُواْ
وَٱلنَّصَارَىٰ وَٱلصَّابِئِينَ مَنْ ءَامَنَ بِٱللَّهِ
وَٱلْيَوْمِ ٱلْئَاخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ
أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا
هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿62﴾

(بقره62)- يقينًا کساني که ايمان آوردند(به قرآن کریم) و يهودي ها و مسيحيان و صابئي ها(پیروان حضرت یحیی علی نبینا و علیه السلام) هر کدام که به الله و روز آخرت، ايمان آورند و کار شايسته اي(هر چند کوچک) انجام دهند پس اجرشان نزد

پروردگارشان محفوظ است و نه ترسي بر آنان است و نه آنها اندوهگين مي شوند(فقط كار شايسته ای که با ایمان به پروردگار و به نیت توشه ای برای آخرت باشد و به عبارت دیگر کار خیر خالصانه، روز قیامت در سعادت انسان مؤثر است)

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ ٱلطُّورَ خُذُواْ مَا ءَاتَيْنَاكُم بِقُوَّةٍ وَٱذْكُرُواْ مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿63﴾

(بقره63)- و در حاليكه كوه طور را بالا برده و روي سرتان نگه داشته بوديم، با شما عهد و پيماني مناسب حالتان بستيم كه آنچه رابه شما داده ايم، با قدرت بگيريد(در اجرای فرمان پروردگار سستی نکنید) و آنچه را در آن(کتاب آسمانیتان) مي باشد، ياد كنيد(بدینوسیله حرام و حلال الهی را بشناسید) تا تقوي پيشه كنيد(مهمترین فایده خواندن کتاب پروردگار و از جمله قرآن کریم شناخت حلال و حرام الهی است تا بدینوسیله راه خود را به سوی کمال بیابیم و در خواندنی که با این شناخت همراه نباشد خیری نیست. کلمه **تقوی** به معنای آن است که انسان خود را از آنچه می ترسد در محفظه ای امن قرار دهد. از آنجا که نافرمانی و فراموشی یاد پروردگار انسان را از کمال باز می دارد و مهمترین دلهره و ترس انسان نیز باز ماندن از کمال است، تقوی معادل است با اطاعت از فرمان الهی و پرهیز از آن چه پروردگارمتعال حرام نموده و مداومت بر یاد او)

ثُمَّ تَوَلَّيْتُم مِّن بَعْدِ ذَالِکَ فَلَوْلَا فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنتُم مِّنَ ٱلْخَاسِرِينَ ﴿64﴾

(بقره64)- سپس بعد از آن سرپيچي كرديد و اگر فضل و رحمت پروردگار بر شما نبود، سوگند كه همه چيزتان را از دست مي داديد(**فضل** بخششی است که به دلیل استحقاق فرد مورد بخشش قرار گرفته، صورت نمی گیرد بلکه از زیادی کرَم شخص بخشنده است و رحمت، کمک و امدادی است که صاحب کمالی با دیدن نقص در دیگری به او در جهت رفع نقصش می کند. کلمه خسر یا خسران به معنی از دست دادن سرمایه است، یا همه اش و یا بعضی از آن مانند یخ فروشی که کالای خود را نه تنها نفروخته بلکه با آب شدن آن اصل مالش نیز از بین رفته است و همین گونه است عمری که به بطالت یا گناه گذشته باشد)

وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ ٱلَّذِينَ ٱعْتَدَوْاْ مِنكُمْ فِي ٱلسَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُواْ قِرَدَةً خَاسِئِينَ ﴿65﴾

(بقره65)- و سوگند كه به يقين احوال جمعي از خودتان را دانستيد كه در مورد شنبه ها از حدّ گذشتند پس به آنان گفتيم ميمونهايي ناچيز و خوار گرديد(کلمه سبت در اصل به معنای قطع است و از همین جهت سبت الشعر، یعنی تراشیدن مو. بعضی گفته اند : "پروردگار متعال روز شنبه را بدین جهت سبت خوانده که پروردگار خلقت آسمانها و زمین را در روز یک شنبه شروع کرد و شش روز طول کشید روز هفتم که همان شنبه می شود عمل خود را قطع کرد و بدین جهت روز شنبه را سبت خوانده . پروردگار متعال به گروهی از بنی اسرائیل فرمان داد که شنبه ها کار کردن را تعطیل کنند تا به امور خانواده و نظافت خویش بپردازند آنان که شغلشان صید ماهی بود، حوضچه هایی ساختند و شنبه ها ماهیها را به درون حوضچه ها می راندند و سپس راه خروجشان را می بستند و یکشنبه آنها را صید می کردند ولی با این وجود عذاب شدند و این نمونه ای از مَثَل " کلاه شرعی سر خود گذاشتن" است. **خَاسِئِينَ**: به هیچ انگاشته شدگان، خوار و رانده شدگان. خاسئ :اسم فاعل از ماده خسا است و این ماده به معنای نارسایی در دید چشم و یا سرسری دیدن و گذشتن است)

فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ﴿66﴾

(بقره66)- پس اين(خوار نمودن آنان) را عبرتي قرار داديم براي كسانيكه عذاب شدن آنان را به چشم خود ديدند و آنانكه پس از آن بودند(بعد از وقوع این حادثه از آن باخبرشدند) و پند و اندرزي براي تقوا پيشگان(تقوی معادل است با اطاعت از فرمان الهی و پرهیز از آن چه پروردگار حرام نموده و مداومت بر یاد او)

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ إِنَّ ٱللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا قَالَ أَعُوذُ بِـٱللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ ٱلْجَاهِلِينَ ﴿67﴾

(بقره67)- و زماني كه موسي به قومش گفت:"به يقين الله به شما فرمان مي دهد گاوي را ذبح كنيد"، گفتند: "آيا ما را به مسخره گرفته اي؟" گفت: " از اينكه از جاهلان باشم(و مردم را برای تفريح خود به مسخره بگيرم و به كار بيهوده وا دارم) به الله پناه مي برم"(فردی را در بنی اسرائيل به قتل رسانده بودند و چون هيچ اثری از قاتل به جا نمانده بود كشمكش در ميان قوم بر سر يافتن قاتل بالا گرفت تا جايی كه نزديک بود جنگ شود. به ناچار به سراغ موسی علی نبينا و عليه السلام آمدند و او نيز از پروردگار برای حل مشكل مدد گرفت. پروردگار امر فرمود كه گاوی را ذبح كنند و دم آن گاو را به مرده بزنند تا زنده شود و قاتل خود را معرفی كند در ابتدا هر گاوی می آوردند اشكالی نداشت ولی از بس طبق عادتشان در اجرای فرمان الهی، چون و چرا كردند مرتبًا شرائط سخت تر شد از طرفی پروردگار نشانی گاوی را به آنان داد كه صاحبش به والدين خود بسيار احترام می گذاشت و بنی اسرائيل مجبور شدند برای جلوگيری از جنگ آن گاو را به قيمت اينكه پوستش را پر از طلا كنند از آن جوان بخرند. بعد از اين ماجرا برای بنی اسرائيل يقين حاصل شد كه هر كس به پدر و مادرش احترام بگذارد روزيش زياد می شود و شايد يكی از دلائلی كه هم اكنون هم يهوديان به والدين خود احترام بسياری می گذارند، همين باشد)

قَالُوا ٱدْعُ لَنَا رَبَّکَ يُبَيِّن لَّنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَّا فَارِضٌ وَلَا بِكْرٌ عَوَانٌ بَيْنَ ذَالِکَ فَـٱفْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ ﴿68﴾

(بقره68)- گفتند: "پروردگارت را براي ما بخوان تا برايمان روشن كند كه آن گاو چگونه باشد؟" گفت: "او مي فرمايد كه آن گاوي است ميانسال، نه پير و از كار افتاده، نه سالم و دست نخورده، پس آنچه به آن فرمان داده شده ايد را انجام دهيد"

قَالُوا ٱدْعُ لَنَا رَبَّکَ يُبَيِّن لَّنَا مَا لَوْنُهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِـعٌ لَّوْنُهَا تَسُرُّ ٱلنَّاظِرِينَ ﴿69﴾

(بقره69)- گفتند: "پروردگارت را براي ما بخوان تا برايمان روشن كند كه رنگش چه باشد؟" گفت: " حقيقت اين است كه پروردگار مي گويد: "به يقين آن گاو زردی است، كه رنگش روشن است به شكلی كه بينندگان را شاد مي كند""(براساس تحقيقی كه در فوريه ۲۰۱۰ در مجله تحقيقات پزشكی BMC به چاپ رسيده رنگ زرد روشن انتخاب افراد شادتر و سالمتر از لحاظ روحی روانی است)

قَالُوا ٱدْعُ لَنَا رَبَّکَ يُبَيِّن لَّنَا مَا هِيَ إِنَّ ٱلْبَقَرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِن شَاءَ ٱللَّهُ لَمُهْتَدُونَ ﴿70﴾

(بقره70)- گفتند: "پروردگارت را براي ما بخوان(با بی ادبی طوری سخن می گويند گويی پروردگار آنها نيست) تا برايمان روشن كند كه آن چيست؟ به يقين آن گاو بر ما مشتبه شده(تشخيص آن از موارد مشابه ممكن نيست) و سوگند كه به يقين اگر الله بخواهد، هدايت شدگانيم"

قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَّا ذَلُولٌ تُثِيرُ ٱلْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي ٱلْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَّا شِيَةَ فِيهَا قَالُواْ ٱلْـَٔانَ جِئْتَ بِٱلْحَقِّ فَذَبَحُوهَا وَمَا كَادُواْ يَفْعَلُونَ ﴿71﴾

(بقره 71)- گفت: "به يقين او مي گويد: "گاوي که نه رام است تا زمين را شخم زند و نه زراعت را آبياري نمايد، سالم است، نه علامت،خال، داغ و نشانه اي در آن است(رنگش زرد يک دست است)" گفتند: "الآن حق را براي ما آوردي(تازه درست نشانه دادی. با اين کلام موسی را برای تاخيرشان مقصر دانستند)" پس آن را ذبح کردند در حالي که نزديک بود انجام ندهند!

وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَٱدَّارَأْتُمْ فِيهَا وَٱللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿72﴾

(بقره72)- و هنگامي که شخصي را کشتيد و در مورد او خود را بي گناه جلوه داده و ديگران را متهم مي کرديد(قتل او را به گردن هم می انداختيد) و الله خارج کننده ي آنچه پنهان مي داشتيد، مي باشد

فَقُلْنَا ٱضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَٰلِكَ يُحْيِي ٱللَّهُ ٱلْمَوْتَىٰ وَيُرِيكُمْ ءَايَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿73﴾

(بقره73)- پس گفتيم: "قسمتي از آن را به او بزنيد" همان گونه الله تمام مردگان را زنده مي کند و آيات و نشانه هايش را به شما نشان مي دهد تا انديشه کنيد(پس از ذبح گاو، قسمتی از آن را به مقتول زدند، زنده شد و قاتل خويش را معرفی کرد و دوباره مرد)

ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُم مِّن بَعْدِ ذَٰلِكَ فَهِيَ كَٱلْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ ٱلْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ ٱلْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَّقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ ٱلْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ ٱللَّهِ وَمَا ٱللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿74﴾

(بقره74)- سپس دلهاي شما بعد از آن سخت شد مانند سنگ يا سختتر و چه بسا سنگي از سنگهاء نهرها از آن فوران کند و و چه بسا سنگي از سنگها، بشکافد پس آب از آن خارج شود و چه بسا سنگي از سنگها، از ترس الله سقوط مي کند و الله از آنچه انجام مي دهيد غافل نيست(با اين که به چشم خود ديدند که پروردگار چگونه مردگان را زنده می کند باز به نافرمانی او پرداختند و اين بی اعتنايی به معجزات و آيات الهی باعث قساوت قلبشان شد و در قلبی که قساوت پيدا کرده ديگر عشق به پروردگار و خالقش که هرچه دارد از اوست، جايی ندارد از اين رو نافرمانيش می کند برای همين از سنگها سخت تر می گردد چون سنگها نيز عاشقانه گوش به فرمان خالقشان هستند و هر وقت که او بخواهد چشمه ای از ميانشان بيرون می زند يا قطره قطره از آنها آب بيرون می زند. افتادن اشياء به روی زمين را نوعی سجده اشياء در برابر عظمت خالقشان معرفی

می کند. ترسیدن از پروردگار مانند ترسیدن از دشمنی ظالم و زورگو نیست بلکه ترس از پروردگار به این معناست که می دانی هر خیری که به تو می رسد از جانب اوست و می ترسی از اینکه نکند نافرمانیش کنی و از رحمتش بی نصیب شوی در واقع ترس از پروردگار ترس از خود است ترس از اینکه نفست تو را وادار به نافرمانی از آن مهربانی کند که هر چه داری از اوست)

أَفَتَطْمَعُونَ أَن يُؤْمِنُواْ لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ ٱللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِن بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿75﴾

(بقره75)- آيا طمع اين را داريد که آنان به شما ايمان بياورند؟ در حالي که گروهي از آنان کلام الله را مي شنوند، سپس آن را تحريف مي کنند بعد از آنکه آن را فهميدند، در حالي که مي دانند(شما به دنبال قانع کردن آنها برای پذیرفتن کلام الهی هستید در حالی که آنها خود کلام پروردگار را شنیده و فهمیده اند ولی برای فریب مردم و تأمین منافع دنیایشان آن را تحریف کرده اند و مطابق میلشان آن را تغییر داده اند پس مشکل اینها ندانستن حقیقت نیست که با آموزش آن توسط شما به آنها، هدایت شوند بلکه اینها اسیر هوای نفس خودشان هستند و تا وضعشان بدین منوال است امید هدایتی به آنان نیست. کلمه عقل در لغت به معنای بستن و گره زدن است از این رو آنچه انسان دریافته و در دل پذیرفته و اعتقادش به آن محکم شده، را عقل نامیده اند،همچنین آنچه در وجود انسان مبنای تشخیص خیر و شر و حق و باطل می شود، را نیزعقل نامیده اند.
تحریف کلام به این معنی است که جای کلمات یا جملات را تغییر میدهند و پس و پیش میکنند و یا آنکه بعضی از کلمات و جملات را به کلی میاندازند و یا به این که کلمات و جملاتی از خود به آن کلام اضافه میکنند. مثل وقتی به آنان امر شد بگویید "حِطّة : گناه ما را بریز" گفتند: "حِنطة : گندم" یعنی نمی خواهیم گناهمان را بریزی نان و گندممان را زیاد کن کنایه از اینکه مال و ثروتمان را افزایش بده که در این حالت شکل کلمه را تغییر می دادند یا وقتی می گفتند: "راعنا" ولی منظورشان غیر از معنی اصلی کلمه(رعایت ما را بکن) بود(بشنو که پروردگار تو را کر کند) که در این مورد، تحریفشان در مورد معنای برداشت شده از کلمه بود بدون تغییر ظاهر آن و با این حیله به پیامبر صلی الله علیه و آله، ناسزا می گفتند)

وَإِذَا لَقُواْ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قَالُوٓاْ ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَا بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ قَالُوٓاْ أَتُحَدِّثُونَهُم بِمَا فَتَحَ ٱللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَآجُّوكُم بِهِۦ عِندَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿76﴾

(بقره76)-و هنگامي که با مؤمنان ديدار کنند، مي گويند: ما ايمان آورديم و چون با هم خلوت مي کنند، مي گويند: "آيا آنچه الله براي شما(از علم و دانش) گشوده، را براي آنان بازگو مي کنيد تا با همان(مطالب) نزد پروردگارتان براي شما دليل آورند آيا عقلتان را به کار نمي اندازيد"(از روی جهالت خود تصور می کردند که پروردگار نیز بشارتهایی که در تورات مبنی بر آمدن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آورده را فراموش کرده لذا به سایر یهودیان می گفتند ماجرای این بشارتها را برای مسلمانان بازگو نکنید چون روز قیامت پروردگار را از آن باخبر می کنند و آنگاه پروردگار ما را بازخواست می کند که چرا با این که پیامبرتان سفارش کرده بود که به پیامبر خاتم ایمان بیاورید، فرمان او را اطاعت نکردید. **أَتُحَدِّثُونَهُم** : برای آنها نقل می کنید، برای آنها سخن می گویید. حدیث و حدث دراصل به ناپیدایی که پیدا شود گویند. **رَبِّكُمْ:** پروردگارتان، پرورش دهنده شما، "**ربّ**" مالکِ مدبّر یا صاحبی است که امور مربوط به آن چه دارد را در جهت رشد و کمال او تدبیر می کند و به پیش می برد)

أَوَلَا يَعْلَمُونَ أَنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿77﴾

(بقره77)- آيا نمي دانند که پروردگار آنچه را پنهان مي کنند و آنچه را آشکار مي نمايند، مي داند؟(از روی جهالتشان به پروردگار نسبت فراموشی و بی خبری می دادند)

وَمِنْهُمْ أُمِّيُّونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ ﴿78﴾

(بقره78)- و برخي از آنان بي سواداني هستند كه از كتاب آسمانی جز دروغها و خرافات و آرزوها چیزی نمی دانند و جز این نیست که آنان در حدس و گمانند(از کتاب آسمانی اطلاعی ندارند مگر مشتی دروغ و خرافات و یا خیالات و آرزوهای خودشان و اعتقاداتشان جز برپایه ی حدس و گمان نیست.خر مقدسانی که کتاب پروردگار را نخوانده و نفهمیده اند ولی با لجاجت و اصرار، اعتقادات خرافی خود را همان دین الهی می پندارند و این گونه از روی جهالت به گمراهی می روند. **أمّيون** : درس نخوانده ها، کلمه "امّی" به معنای کسی است که قادر بر خواندن و نوشتن نباشد و از این جهت چنین کسانی را "امّی" خوانده اند ، که مهر و عاطفه مادری باعث شده که او را از فرستادن به مدرسه باز بدارد و در نتیجه از تعلیم و تربیت استاد محروم بماند و تنها مربی او همان مادرش باشد)

فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَٰذَا مِنْ عِندِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَّهُم مِّمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَّهُمْ مِّمَّا يَكْسِبُونَ ﴿79﴾

(بقره79)- پس واي بر كساني كه با دستهاي خود كتاب را می نویسند، سپس مي گويند: اين از نزد الله است تا آن را به بهاي اندكي بفروشند. پس واي بر آنان از آنچه دستهايشان نوشت و واي بر آنان از آنچه كسب مي كنند(به سفارش حاکمان و برای تأمین منافع آنان کتاب پروردگار را تحریف می کردند و در عوض این کار از آنان پاداش می گرفتند این گروه با داشتن علم و آگاهی از کتاب پروردگار از آنجا که اسیر هوا و هوس خود می باشند به خطا می روند. پس با این که پروردگار متعال کتاب آسمانی را برای هدایت بشر فرستاده دو دسته با این که خود را منسوب به کتاب پروردگار پنداشته یا معرفی می کنند از هدایت آن بهره ای نمی برند. گروهی به دلیل نخواندن و عدم اطلاع از آن و گروه دیگر کسانی که با دست بردن در کتاب پروردگار و تحریف آن یا کج معنی کردنش، در واقع به دنبال تأمین امیال و منافع دنیویشان هستند. **الله**: کسی که همه خوبیها را دارد و هیچ بدی در او نیست و از این رو واله و شیدایش می شوند و او را معبود خود قرار می دهند. **وَيلٌ**: وای، هلاکت، عذاب و اندوه شدید، خواری و پستی و زشتی، هر چیزی که آدمی سخت از آن حذر میکند و موجب اندوه شدید او می شود به حدی که اگر دچار آن شود، مرگ خود را طلب کند)

وَقَالُوا لَن تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِندَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَن يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿80﴾

(بقره80)- و گفتند: "آتش هرگز به ما نمي رسد، جز روزهايي اندک. بگو: "آيا از نزد الله پیمانی گرفته اید پس الله هرگز خلاف وعده اش عمل نمی کند يا اين كه سخني را نمی دانید، به الله نسبت مي دهيد"(مگر از الله قولی گرفتید و عهدی با شما بسته که چون الله هرگز خلاف وعده اش عمل نمی کند، به آن دل خوش کرده اید. یکی از اعتقادات خرافی یهودیان این است که یهودیان جز چند روزی در آتش جهنم نخواهند بود. در تورات کنونی هم در فصل زکریا در قسمت "کشته شدن شبان خدا" به این موضوع که در آتش شدن بنی اسرائیل در حد عبور از آن است، اشاره شده است: "یک سوم باقیمانده را از میان آتش می گذرانم و آنها را پاک می کنم ، درست مثل طلا و نقره که بوسیله آتش ، خالص می شوند . ایشان نام مرا خواهند خواند و من آنها را اجابت خواهم نمود. من خواهم گفت: " اینها قوم من هستند"و ایشان خواهند گفت : "پروردگار، خدای ماست")

بَلَىٰ مَن كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيـئَتُهُ فَأُوْلَـٰئِكَ أَصْحَابُ ٱلنَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿81﴾

(بقره81)- اين گونه نيست بلكه چنين است كه هر كس بدي و گناهي كسب كند و آثار سوء آن كار زشت وجودش را احاطه كند، تو شاهد باش(بر اين گفته پروردگار) آنان همنشينان آتشند و همانان در آن دير زماني خواهند ماند(پروردگار با كسی قوم و خويشی ندارد و فرقی نمی كند از چه قومی باشی، اگر مرتكب گناه شوی قطعًا اثرات و تبعات آن گناه دامنگيرت می شود)

وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ أُوْلَـٰئِكَ أَصْحَابُ ٱلْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿82﴾

(بقره82)-و كساني كه ايمان آوردند و تمام كارهاي شايسته را انجام دادند(نه گزينشی) تو شاهد باش(بر اين گفته پروردگار) آنان همنشينان بهشتند و در آن جاودانه اند

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا ٱللَّهَ وَبِـٱلْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَامَىٰ وَٱلْمَسَاكِينِ وَقُولُواْ لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنكُمْ وَأَنتُم مُّعْرِضُونَ ﴿83﴾

(بقره83)- و زماني كه عهد و پيمان بني اسرائيل را گرفتيم(عهد و پيمانی مناسب حالشان)، جز الله را نمی پرستيد و به پدر و مادر نيكی كردنی و خويشان و يتيمان و مساكين و با همه مردم سخنِ بگوييد به شكلی نيكو و شادی آور و جذاب(با همه مردم طوری سخن بگوييد كه از صحبت با شما لذت ببرند كه لازمه اش اين است كه در مورد اينكه چه بگوييم و چگونه بگوييم و چه موقع و كجا بگوييم بهترين انتخاب را داشته باشيم. **حُسن** عبارت است از هر چيزی كه بهجت و شادابی آورد و انسان به سوی آن رغبت كند) و نماز را بر پا داريد و زكات بدهيد(اصل در معنی **زكات**، پاكی و طهارت است و صدقه را هم از اين جهت زكات گفته اند چون باعث پاكی انسان می شود)، سپس روي برگردانديد، جز اندكي از شما در حالی كه شما اعراض كنندگانيد(امام صادق عليه السلام در توضيح عبارت " قُولُواْ لِلنَّاسِ حُسْنًا " فرمودند: به مردم بهترين سخنی كه دوست می داريد به شما بگويند ، بگوئيد. از اينكه در اين آيه و آيات مشابهش بلافاصله بعد از امر به پرستش پروردگار به نيكی به پدر و مادر امر می كند می توان فهميد بزرگترين تكليف الهی كه پس از معبود قرار دادن او بر انسان واجب می شود نيكی به پدر و مادر است چنانچه امام علی عليه السلام نيز در حديثی می فرمايند: "بزرگترين تكليف الهی نيكی كردن به پدرو مادر است.". بنا به روايتی از امام صادق عليه السلام در عبارت "و بالوالدين احسانًا" می توان علاوه بر معنی عامش كه نيكی به پدر و مادر است، "والدين" را به معنی "دو پدر" گرفت كه منظور حضرت رسول اكرم صلی الله و عليه و آله و سلم و امير مؤمنان علی عليه السلام می باشند كه بر امّت، حق پدری دارند و باز هم با يک تير چند نشان زدن كه در كلام بی نظير قرآن كريم مواردش بسيار است و آيه علاوه بر نيكی به پدر و مادر به داشتن محبت و احسان نسبت به پيامبر و امام كه حق پدری بر گردن ما دارند نيز سفارش می كند. **بَنِى إِسْرَائِيل**: فرزندان يعقوب، پسران يعقوب، در اصل "بَنِينَ" بوده كه نون آخرش به دليل مضاف واقع شدن حذف گرديده است. كلمه اسرائيل در اصل نام يعقوب پيامبر(علی نبينا وعليه السلام) بوده است و او را بدين سبب اسرائيل ناميده بودند كه سخت در راه پروردگار مجاهدت می كرده و موفق و پيروز به آن بوده است. از سوی ديگر اهل كتاب هم اين كلمه را به كسی اطلاق می كنند كه مظفر و غالب بر خدا باشد و چون معتقدند كه يعقوب با خدا در محلی بنام فنيئيل كشتی گرفته و پشت خدا را به خاک رسانده . لذا او را اسرائيل ناميدند. البته اين از سخنانی است كه قرآن آنرا تكذيب كرده و عقل هم آن را محال می داند. **لَا تَعْبُدُونَ**: نمی پرستيد، در عبارت "وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِى إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ

إِلَّا اللَّهَ " با اینکه"لَا تَعْبُدُونَ" خبری است مراد از آن نهی مؤکد است مثلًا در فارسی هم می گوییم :"به این کلید دست نمی زنی"و منظورمان این است که این توصیه و نهی چنان مهم است که من فرض را بر این می گذارم که تو هرگز این کار را نمی کنی. عبادت و اطاعت و بندگی می کنیم(عبادت و پرستش یعنی اینکه رفتار انسان طوری باشد که نشان دهد مالکش کسی است که قصد عبادتش را دارد. به عبارت ساده تر عبادت یعنی رفتاری که عبد و بنده بودن را نشان دهد و هر کس که بنده ی دیگری است، خلاف فرمان او عمل نمی کند. **اللَّه:** کسی که همه خوبیها را دارد و هیچ بدی در او نیست و از این رو واله و شیدایش می شوند و او را معبود خود قرار می دهند. **مَسَاكِينِ**: مسکینها. کلمه مسکین به معنای کسی است که از فقیر بدحال تر باشد به عبارت دیگر فقیر با برطرف شدن نیازش دیگر فقیر نیست و چه بسا غنی شود به عبارت دیگر هنوز کارد به استخوانش نرسیده که دست به سوی مردم دراز کند ولی مسکین کسی است که حتی اگر نیازش را بر طرف کنند باز هم طولی نمی کشد که محتاج می شود یا در همان دم ازجهت دیگر محتاج است و بائس از هر دو بد حال تر است)

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنفُسَكُم مِّن دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنتُمْ تَشْهَدُونَ ﴿84﴾

(بقره84)- و هنگامي كه از شما عهد و پيمانتان را گرفتيم(عهد و پیمانی مناسب حالتان) كه خون خودتان را نريزيد، و خودتان را از ديار خود آواره نكنيد، سپس اقرار كرديد در حالی که شما گواهی می دهید(بر اینکه چنین پیمانی بوده هم گواهی می دهید و همچنین موقعی که این پیمان از شما گرفته شد خودتان حضور داشتید و از آن اطلاع یافتید. اینکه این خونریزی و آواره کردن را با وجود اینکه در مورد دیگران اتفاق افتاده، به خودشان نسبت می دهد، از این جهت است که اعضای یک جامعه مانند اعضای یک پیکرند(بنی آدم اعضای یک پیکرند) و ظلم به دیگری در واقع ظلم به خود می باشد به عنوان مثال وقتی مسئولی با غارت بیت المال موجب گسترش فقر در جامعه می گردد این فقر آتش جرم و جنایات و انتقامی را در اجتماع شعله ور می سازد که عاقبت دامن خود او را نیز خواهد گرفت. **تَشْهَدُونَ :**شما شاهدید، گواهی می دهید، حاضر بودید و اطلاع یافتید(کلمه شهادت به معنای حاضر بودن در جریان و اطلاع یافتن از آن است. وقتی می گوئیم من در وقوع فلان امر شاهد بودم ، یعنی یعنی موقع وقوع حادثه در آنجا حاضر بودم و در نتیجه حضورم از جریان اطلاع یافتم)

ثُمَّ أَنتُمْ هَٰؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِّنكُم مِّن دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِن يَأْتُوكُمْ أُسَارَىٰ تُفَادُوهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَن يَفْعَلُ ذَٰلِكَ مِنكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿85﴾

(بقره85)- سپس شما همانهايي هستيد كه خودتان را مي كشيد و گروهي از خودتان را از خانه هايشان آواره مي كنيد و در گناه و مردم آزاري بر ضد آنان يكديگر را ياري و كمک مي دهيد و اگر آنان به صورت اسير نزد شما آيند، از آنان فديه مي گيريد در صورتي كه اخراجشان بر شما حرام بود(موقع کشتن و آواره کردن مردم به حکم تورات که این کارها را حرام کرده بود، عمل نمی کنید ولی وقتی اسیری را می خواهید آزاد کنید، می گویید باید به حکم تورات فدیه بگیریم(فدیه: مالی که در

ازای آزادسازی اسیر یا صرفنظر کردن از مجازات می گیرند)) آیا به بخشي از کتاب(آن کتاب که شامل تمام حقایق و فرامین الهی است و در لوح محفوظ ،صفحه ای محافظت شده که اراده پروردگار را برای فرشتگان و دیگر کارگزاران الهی ظاهر می کند، ثبت است و اصل و ریشه تمام کتابهای آسمانی است) ایمان مي آوريد و به بخشي ديگر كفر مي ورزيد؟(آن را نادیده می گیرید) پس هر كس از شما كه چنين كند(با احکام الهی گزینشی برخورد کند و به آنچه با هوا و هوسش مطابق است، عمل کند و بقیه را رها کند) جزايش جز اين نيست كه رسوايي دنيا و بازگشت به سوي شديدترين عذاب در روز قيامت نصيبش گردد و الله از آنچه انجام مي دهيد غافل نيست(این "أَشَدِّ الْعَذَابِ: شدیدترین عذاب" غیر از کسانی که فقط به بخشی از دین که مطابق میلشان هست عمل می کنند و بقیه دین را رها می کنند، تنها به آل فرعون اختصاص داده شده است. علت اینکه این گروه به کلی دین را رها نمی کنند در واقع استفاده از دین به عنوان ابزاری برای رسیدن به منافعشان می باشد آنان با عمل به برخی از وظائف دینی خود را برای مردم، مقدس جلوه می دهند تا بهتر بتوانند از نیروی عظیم مردم برای پیشبرد مقاصد پلیدشان استفاده کنند و این دقیقًا همان کاری است که فرعون نیز انجام می داد و به مردم می گفت که من به شما آن را می گویم که از عالم غیب می بینم و جز به راه رشد شما را هدایت نمی کنم(سوره مبارکه غافر آیه شریفه 29) یا جایی که می گفت: "موسی آمده تا مذهب و طریقت مثال زدنی شما را از بین ببرد(سوره مبارکه طه آیه شریفه 63)بنا به وعده حق الهی در قرآن کریم از آنجایی که عمل این گروه خبیث هم دنیای مردم را تباه می کند و هم دینشان را، مستحق مجازات با شدیدترین عذاب الهی همراه با رسوایی دنیا خواهند بود. اینکه این خونریزی و آواره کردن را با وجود اینکه در مورد دیگران اتفاق افتاده، به خودشان نسبت می دهد، از این جهت است که اعضای یک جامعه مانند اعضای یک پیکرند(بنی آدم اعضای یک پیکرند) و ظلم به دیگری در واقع ظلم به خود می باشد به عنوان مثال وقتی مسئولی با غارت بیت المال موجب گسترش فقر در جامعه می گردد این فقر آتش جرم و جنایات و انتقامی را در اجتماع شعله ور می سازد که عاقبت دامن خود او را نیز خواهد گرفت. **الله:** کسی که همه خوبیها را دارد و هیچ بدی در او نیست و از این رو واله و شیدایش می شوند و او را معبود خود قرار می دهند. **تَظَاهَرُونَ:** پشت به پشت هم می دهید. یکدیگر را یاری و کمک می کنید. اصلش از کلمه ظهر به معنی کمر و پشت است و چون به باب مفاعلة رفته است معنای به مشارکت به اصل فعل اضافه شده است)

أُوْلَـٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُاْ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْئَاخِرَةِ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (86)

(بقره86)- تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنان كساني هستند كه زندگي دنيا را خريدند به بهاي آخرت پس نه از آنان عذاب، خفیف و سبکتر می شود و نه آنان ياري مي شوند(همانهایی که با احکام الهی گزینشی برخورد می کنند و به آنچه که با هوا و هوسش مطابق است، عمل می کنند و بقیه را رها می کنند.با استفاده از ترکیب"وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ" به جای" وَلَا ينصَرُونَ" می خواهد بفرماید اگر در آخرت هر کس را یاری کنند این منافقان دین فروش را یاری نمی کنند. **دُنْيا:** دنیا، نزدیکتر، صفت تفضیلی از "دُنُو"در اصل به معنی نزدیکتر و مؤنث أدنی است. **ءَاخِرَة:** انتها، پایان، آخرت، عالمی که پس از سپری شدن و پایان عمر انسان در عالم دنیا(نزدیکتر) برای او آشکار می گردد)

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِن بَعْدِهِ بِـٱلرُّسُلِ وَءَاتَيْنَا عِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ ٱلْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ ٱلْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمُ ٱسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ ﴿87﴾

(بقره87)- و سوگند که به يقين ما به موسي کتاب را داديم(آن کتاب که شامل تمام حقایق و فرامین الهی است و در لوح محفوظ ،صفحه ای محافظت شده که اراده پروردگار را برای فرشتگان و دیگر کارگزاران الهی ظاهر می کند، ثبت است و اصل و ریشه تمام کتابهای آسمانی است) و پس از او پيامبراني را پي در پي فرستاديم و به عيسي بن مريم(علی نبینا و علیه السلام) دلايل و راهنمايي کننده هاي روشن عطا نموديم(معجزات) و او را به وسيله روح القدس(روح پاکیها) توانايي بخشيديم((امر الهی برای تأثیر در عالم، تبدیل به موجودی به نام روح می شود که این روح با هر چیز یا هر کسی که اسباب اجرای حکم الهی است همراه می شود به عنوان مثال این روح پیامبران و ائمه اطهار علیهم السلام را در تبلیغ و حفظ دین الهی همراهی و یاری می کند و چون همراه و یاور جبرئیل یا فرشته وحی می شود در قرآن کریم "روح القدس" یا "روح الأمین"، نامیده می شود) آيا پس هر گاه پيامبري که مطابق ميلتان نباشد، نزدتان بيايد، استکبار مي ورزيد پس گروهي را دروغ گو مي خوانيد و تکذيب مي کنيد و گروهي را مي کشيد(**استکبار** به معنی این است که کسی بخواهد با ترک پذیرفتن حق، خود را بزرگ جلوه دهد و خود را بزرگتر از آن بداند که حق را بپذیرد)

وَقَالُوا۟ قُلُوبُنَا غُلْفٌۢ بَل لَّعَنَهُمُ ٱللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ ﴿88﴾

(بقره88)- و گفتند: دلهاي ما در پوشش و غلاف است(اینکه گفتند : ما یهودیان دلهایمان غلف است، منظورشان این بوده که ما دعوت انبیا را رد می کنیم و نمی پذیریم و این نفوذ ناپذیری دلهای ما خواست پروردگار متعال است و پروردگار ما را چنین کرده و اختیاری از خود نداریم و پروردگار ما را این طور خلق کرده که غیر دعوت موسی را نپذیریم) بلکه الله به دليل کفرشان آنان را لعنت کرده است(به دلیل اینکه پروردگار را در زندگی خود نادیده گرفته اند، رحمت ویژه اش را دریافت نمی کنند با این وجود رحمانیت پروردگار یا همان رحمت عامش، شامل همه خلائق می شود) پس اندکند، آنها که ايمان مي آورند(بازهم مسیر بازگشت برایشان باز است ولی با این وجود اندکی از آنان به راه راست بر می گردند)

وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا۟ مِن قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ فَلَمَّا جَاءَهُم مَّا عَرَفُوا۟ كَفَرُوا۟ بِهِ فَلَعْنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلْكَافِرِينَ ﴿89﴾

(بقره89)- و وقتي کتابي(قرآن کریم) از نزد پروردگار برايشان آمد که تصديق کننده کتابي بود که با خود داشتند(تورات و انجیل) و قبل از اين همواره طلب و آرزوي پيروزي بر کافران مي کردند(یعنی به خودشان مژده پیروزی بر کافران را می دادند. قبل از بعثت، کفار عرب، یهودیان را آزار می دادند و یهود در مقابل، آرزوی رسیدن بعثت خاتم الانبیاء(صلی الله علیه و آله و سلّم) می کردند و می گفتند : "اگر پیغمبر ما که تورات از آمدنش خبر داده مبعوث شود و نیز به گفته تورات به مدینه مهاجرت کند، ما را از این ذلت و از شرّ شما اعراب نجات می دهد. همچنین از اینکه زمان فعل را ماضی استمراری آورده معلوم می شود که این آرزو را قبل از هجرت رسول پروردگار(صلی الله علیه و آله و سلّم) همواره می کردند، به حدی که

در میان همه کفار عرب نیز معروف شده بود ولی پس از بعثت چون پیامبر از قوم یهود نبود به او کافر شدند) پس وقتي آنچه که مي شناختند(قرآن و پیامبر)، نزدشان آمد به آن کافر شدند پس لعنت الهی بر کافرین(کلمه لعن به معنای دور کردن ملعون از رحمت است. در واقع کسی که شامل لعنت پروردگار می شود به دلیل اینکه پروردگار را در زندگی خود نادیده گرفته، رحمت ویژه اش را دریافت نمی کنند البته رحمانیت یا همان رحمت عام پروردگار، شامل همه خلائق می شود)

بِئْسَمَا ٱشْتَرَوْاْ بِهِ أَنفُسَهُمْ أَن يَكْفُرُواْ بِمَا أَنزَلَ ٱللَّهُ بَغْيًا أَن يُنَزِّلَ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِ عَلَىٰ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَاءُواْ بِغَضَبٍ عَلَىٰ غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿90﴾

(بقره90)- بد چيزي است آن چه خود را به آن فروختند، همان کفر ورزیدن و نادیده گرفتن ظالمانه ي آن چه پروردگار نازل کرده، در مورد اینکه پروردگار از فضلش بر هریک از بندگانش که بخواهد فرو مي فرستد(پیامبری و کتاب آسمانی را به هریک از بندگانش که بخواهد عطا می فرماید) پس آنان سزاوار غضبي فوق غضبي ديگر شدند(یکی به دلیل کفرشان و دیگری به دلیل اینکه رای و نظر و انتخاب خودشان را بهتر از حکم پروردگار می پنداشتند) و براي کافران(که از تکبر و خود بزرگ بینی خود را داناتر از پروردگار می دانند) عذابي خوار کننده است(یهودیان بر اساس پیشگویی های تورات، می دانستند که پیامبری به منطقه ای بین کوه "عیر" و "أُحُد" خواهد آمد و از سالها پیش برای همین در مدینه و اطراف آن ساکن شده بودند ولی وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله مبعوث شد، با اینکه می دانستند او همان پیامبر موعود است فقط به دلیل اینکه از یهودیان نبود، او را انکار کردند. . **ٱللَّه:** کسی که همه خوبیها را دارد و هیچ بدی در او نیست و از این رو واله و شیدایش می شوند و او را معبود خود قرار می دهند. **فَضل**: بخششی که به دلیل استحقاق فرد مورد بخشش قرار گرفته، صورت نمی گیرد بلکه به دلیل کریم بودن شخص بخشنده است)

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُواْ بِمَا أَنزَلَ ٱللَّهُ قَالُواْ نُؤْمِنُ بِمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ ٱلْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنبِيَاءَ ٱللَّهِ مِن قَبْلُ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿91﴾

(بقره91)- هنگامی که به آنان گفته شد: "به آنچه که پروردگار نازل کرده، ایمان آورید، گفتند: "به آن چه به ما نازل شده ایمان مي آوريم"(فقط به تورات خودمان ایمان می آوریم) و به غیر آن در حالی که حق است و تصدیق کننده آن چه با آنان است، کفر مي ورزند. بگو: "اگر شما مؤمن بودید، پس چرا پیش از این پیامبران پروردگار را مي کشتید؟"(یعنی حتی این سخنتان هم دروغ است که به تورات ایمان دارید. در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم آمده است: "بنی اسرائیل در یک ساعت چهل و سه پیامبر را کشتند ، صد و دوازده نفر از عابدان بنی اسرائیل که این را دیدند، قیام نموده، کشندگان انبیاء را امر به معروف و نهی از منکر کردند و بنی اسرائیل همه آنان را تا آخر روز به قتل رساندند. **ءَامِنُواْ**: ایمان بیاورید. ایمان عبارت است از سکون و آرامش علمی خاصی در نفس، نسبت به هر چیزی که ایمان به آن تعلق گرفته و لازمه این آرامش، این است که به آن چیزی که به آن ایمان دارد، عمل نماید و اگر چنین نکند به او فاسق گویند، چون کلمه فسق به معنای بیرون شدن است، برای همین به بیرون شدن از بندگی نیز فسق می گویند. به زبان ساده تر ایمان به پروردگار یعنی اینکه یقین داشته باشی خیر و صلاحت در عمل به دستورات اوست. **يَكْفُرونَ**: کافر می شوند - کفر می ورزند.کلمه کفر در اصل به معنای پوشاندن است برای همین در عبارت " كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ ٱلْكُفَّارَ نَبَاتُهُ "به معنای کشاورزان است از این جهت که دانه را در خاک پنهان می کنند بنابراین به کسی که بر نعمتها و فرامین الهی سرپوش گذاشته و آنها را نادیده گرفته نیز کافر می گویند)

وَلَقَدْ جَاءَكُم مُّوسَىٰ بِـ الْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِن بَعْدِهِ وَأَنتُمْ ظَالِمُونَ ﴿92﴾

(بقره92)- و قطعًا و يقينًا موسي براي شما معجزات و دلايلي روشن آورد، سپس شما آن گوساله را گرفتيد،(معبود خود قرار داديد و به پرستش آن مشغول شديد) در حالي كه ستمكار بوديد(و دليل ديگر بر بی ايمانی شما اينكه با اين همه معجزه كه حضرت موسی علی نبينا و عليه السلام نشانتان داد تا چند روز شما را رها كرد، گوساله پرست شديد.

ظَالِمُونَ:ستمگران.ظلم عبارت از رفتاری است ناشايسته و نا بجا در قبال چيزی يا كسی، لذا نافرمانی پروردگار سبحان را از جهت اينكه مستحق عبادت و اطاعت است و همچنين مخالفت تكليف را ظلم می شمارند اگر چه اين مخالفت از روی سهو و يا فراموشی و يا جهل صادر شده باشد)

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ
ٱلطُّورَ خُذُواْ مَا ءَاتَيْنَاكُم بِقُوَّةٍ وَٱسْمَعُواْ
قَالُواْ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأُشْرِبُواْ فِي
قُلُوبِهِمُ ٱلْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِئْسَمَا
يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ﴿
93﴾

(بقره93)- و هنگامی كه عهد و پیمانتان(عهد و پیمانی مناسب حالتان) را گرفتيم در حالي كه كوه طور را روی سرتان بالا برده بوديم،(به شما گفتيم:)"آن چه را به شما داده ايم، با قدرت بگيريد"(در اجرای فرمان پروردگار سستی نکنید). گفتند: "شنيديم و نافرماني كرديم(احتمالاً با صدای بلند می گفتند: "شنیدیم" و آهسته به طوری که کسی نشنود یا در دلشان می گفتند: "نافرمانی کردیم") و به دليل كفرشان در قلبهايشان، آن گوساله را نوشانده شدند(کفرشان آنان را آماده کرد تا سامری بتواند محبت گوساله را به آنان بخوراند) بگو: "اگر هم مؤمن باشيد ايمانتان شما را به چه كارهاي بدي امر مي كند(در عبارت "أُشْرِبُواْ فِى قُلُوبِهِمُ ٱلْعِجْلَ " مراد از "عجل"، "محبت عجل" است، که خود "گوساله" در جای محبتش نشسته، تا شدت علاقه شان به گوساله را برساند. از طرفی محبت را به شربتی نوشیدنی تشبیه می کند که به آنان نوشانده می شود پس معنای عبارت می شود علاقه به گوساله در ظرف دلهایشان مانند شربتی گوارا ریخته شد یا گوساله را در دلهای آنها جا دادند)

قُلْ إِن كَانَتْ لَكُمُ ٱلدَّارُ ٱلْئَاخِرَةُ عِندَ
ٱللَّهِ خَالِصَةً مِّن دُونِ ٱلنَّاسِ فَتَمَنَّوُاْ
ٱلْمَوْتَ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿94﴾

(بقره94)- بگو:"اگر سراي آخرت نزد الله فقط براي شماست و بقيه مردم سهمي از آن ندارند پس آرزوي مرگ كنيد اگر راستگوييانيد"(همانگونه که در تورات امروزي هم آمده یهودیان، خود را قوم پروردگار مي پندارند و تصور مي کنند که بهشت فقط مخصوص آنان است. پروردگار متعال نیز به طعنه به آنان مي گويد اگر آن طور که مي گوييد تا اين حد در آن دنيا ، وضعتان خوب است پس بايد هر كدام از شما آرزو كند زودتر بميرد و به آن دنيا رود)

وَلَن يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَٱللَّهُ
عَلِيمٌ بِـٱلظَّالِمِينَ﴿95﴾

(بقره95)- و آنان هرگز مرگ را به سبب آنچه پيش فرستاده اند(گناهانی که مرتکب شده اند)، آرزو نمي كنند و الله نسبت به ستمكاران هميشه و بي اندازه داناست

وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ ٱلنَّاسِ عَلَىٰ حَيَاةٍ
وَمِنَ ٱلَّذِينَ أَشْرَكُواْ يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ
أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُزَحْزِحِهِ مِنَ ٱلْعَذَابِ
أَن يُعَمَّرَ وَٱللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿96﴾

(بقره96)- و يقينًا و قطعًا آنان را حريصترين مردم حتي از مشركان نيز حريصتر، بر زندگي خواهي يافت. هر یک از آنان آرزو مي كند كه كاش هزار سال عمر داده شود ولي اينكه عمر طولاني هم داده شود، دور كننده او از عذاب نيست و الله به آنچه انجام مي دهند، هميشه و بي اندازه بيناست.

قُلْ مَن كَانَ عَدُوًّا لِّجِبْرِيلَ فَإِنَّهُۥ نَزَّلَهُۥ
عَلَىٰ قَلْبِكَ بِإِذْنِ ٱللَّهِ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ
يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿97﴾

(بقره97)-بگو: "هر كس كه دشمن جيرئيل است پس يقينًا او آن(قرآن) را به اذن و اجازه الله بر قلب تو نازل كرده است، (اعتراض به نزول قرآن توسط جبرئیل در واقع اعتراض به پروردگار است)تصديق و تأييد كننده آن چه پيش روي اوست و هدايت وبشارت براي مؤمنان است"(ابن صوریا و گروهی از یهودیان اهل فدک نزد پیامبر آمدند تا نشانه هایی که از پیامبر آخر الزمان می دانستند را با ایشان مطابقت دهند. همه نشانه ها مطابقت داشت و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز هر سوالی را که پرسیدند، به درستی پاسخ فرمود. در انتها گفتند: " تنها یک پرسش باقی مانده که اگر پاسخ آن نیز مطابق انتظارمان بود به تو ایمان می آوریم، کدام یک فرشتگان پروردگار وحی را بر تو نازل می کند ؟" رسول پروردگار فرمود : "جبرئیل". ابن صوریا گفت : "این دشمن ماست چون جبرئیل همواره برای جنگ و سختی و شدت و خونریزی نازل می شود، میکائیل خوب است که همواره برای رفع گرفتاریها و آوردن خوشیها نازل می شود ، اگر فرشته تو میکائیل بود ، ما به تو ایمان می آوردیم")

مَن كَانَ عَدُوًّا لِّلَّهِ وَمَلائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ
وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ ٱللَّهَ عَدُوٌّ
لِّلْكَافِرِينَ ﴿98﴾

(بقره98)- هر کس دشمن است برای الله و فرشتگان و پیامبران و جبرئيل و ميكائيل، پس يقينًا الله هم دشمن كافران است(دشمنی با هر کسی که پروردگار تعیین نموده یا اعتراض به حکم الهی، معادل با کفر به پروردگار متعال است)

وَلَقَدْ أَنزَلْنَا إِلَيْكَ ءَايَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ
بِهَا إِلَّا ٱلْفَاسِقُونَ﴿99﴾

(بقره99)-و سوگند که به يقين به سوي تو آياتي راهنما با بياني روشن نازل كرديم و به آن کفر نمی ورزد مگر فاسقان(کسانی که نافرمانی پروردگار را می کنند)

أَوَكُلَّمَا عَاهَدُواْ عَهْدًا نَّبَذَهُۥ فَرِيقٌ مِّنْهُم بَلْ
أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴿100﴾

(بقره100)- آيا هر وقت كه عهدي بستند، گروهي از آنان آن را پشت سر انداخت(به آن پیمان بی اعتنایی کردند) بلکه اكثرشان ايمان نمي آورند(نبذ به معنای دور انداختن چیزی، به حالت ترک و بی اعتنایی به آن است)

وَلَمَّا جَآءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ
مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ ٱلَّذِينَ
أُوتُواْ ٱلْكِتَابَ كِتَابَ ٱللَّهِ وَرَآءَ ظُهُورِهِمْ
كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿101﴾

(بقره101)- و زماني كه پيامبري از سوي الله به سويشان آمد، تصديق و تأييد كننده آن چه با آنان است(نشانه ها و سخنانش با آن چه در تورات و انجيل آمده مطابقت دارد)، گروهي از آنان كه كتاب به آنان داده شده بود، كتاب الهي را پشت سرشان انداختند(به آن بی اعتنایی کردند) مثل اینکه آنان نمی دانند(طوری رفتار می کنند گویی هیچ اطلاعی از آن ندارند با اینکه در تورات و انجیل از آنان پیمان گرفته شده بود که به پیامبر آخرالزمان که نشانه هایش برای آنان بیان شده بود، ایمان بیاورند)

وَٱتَّبَعُواْ مَا تَتْلُواْ ٱلشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ
سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَـٰكِنَّ
ٱلشَّيَاطِينَ كَفَرُواْ يُعَلِّمُونَ ٱلنَّاسَ
ٱلسِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى ٱلْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ
هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ
حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ
فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ
ٱلْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُم بِضَآرِّينَ بِهِ مِنْ
أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ
وَلَا يَنفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُواْ لَمَنِ ٱشْتَرَاهُ مَا
لَهُ فِي ٱلْأَخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ وَلَبِئْسَ مَا
شَرَوْاْ بِهِ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُواْ يَعْلَمُونَ ﴿
102﴾

(بقره102)- و از آنچه شياطين بر ملک سليمان مي خواندند و القاء مي كردند، پيروي نمودند و سليمان كافر نشد(قدرت و حشمت سلیمان از سحر نبود) ولي شياطين كفر ورزيدند به مردم جادوگري مي آموزند(سحر و جادوگری و آموزش آن معادل كفر است) و آن چه بر دو فرشته هاروت و ماروت در بابل نازل شد و آن دو به كسي نمي آموزند مگر كه مي گويند ما فقط وسيله آزمايشيم پس كافر مشو. پس آنها از آن دو(دو فرشته) مي آموزند آن چه را بوسيله آن ميان شخص و همسرش جدايي مي افكنند و آنان نمي توانند بوسيله آن(جادو) به كسي ضرر بزنند مگر به اذن الله و ياد مي گيرند آن چه را به آنان ضرر مي

زند و نفعي نمي رساند و سوگند كه به يقين دانستند كه حتمًا هر كس خريدار آن(سحر و جادو) شد، در آخرت بهره و نصيبي
براي او نيست و سوگند كه خود را به چه بد چيزي فروختند، اگر مي دانستند(پس از سلطنت سلیمان علی نبینا و علیه السلام،
شیاطین به مردم سحر و جادوگری آموختند تا مردم تصور کنند قدرت و حشمت سلیمان نیز از جادوگری بوده و نه از سوی
پروردگار. پس از مدتی آن قدر سحر و جادو زیاد شد که زندگی مردم مختل گردید آن گاه پروردگار دو فرشته به نامهای
هاروت و ماروت را به شکل انسان به بابل فرستاد تا به مردم راه مقابله با آن سحرها را بیاموزند آنها که برای آموزش راه
مقابله با هر سحر مجبور بودند خود آن سحر را نیز به آنان بیاموزند، به مردم هشدار می دادند که مبادا با به کارگیری این
سحر و جادوها کافر شوند ولی با این وجود عده ای از همین آموزشها، استفاده سوء نموده و به دنبال مقاصد شوم خود
بودند. مثلاً با استفاده از همان سحرها از روی حسادت بین زن و شوهری اختلاف می انداختند البته این سحر و جادوها وقتی
مؤثر بود که فرد مورد جادو واقع شده از پروردگار غافل می گردید و به کسی که از شرّ سحر و جادوی آنها به پروردگار پناه
برده بود نمی توانستند ضرری برسانند. **اللّه:** کسی که همه خوبیها را دارد و هیچ بدی در او نیست و از این رو واله و
شیدایش می شوند و او را معبود خود قرار می دهند.)

وَلَوْ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا۟ وَٱتَّقَوْا۟ لَمَثُوبَةٌ مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ خَيْرٌ لَّوْ كَانُوا۟ يَعْلَمُونَ ﴿103﴾

(بقره103)-و اگر آنان(به جای اینکه عمر خود را در راه آموختن سحر و جادو تلف کنند) ايمان مي آوردند و تقوا پيشه مي
كردند سوگند كه آن پاداشي كه از نزد الله است، بهتر و بيشتر بود(از آن به ظاهر سودی که از جادوگری نصیبشان می شد)
اگر می دانستند(کلمه تقوی به معنای آن است که انسان خود را از آنچه می ترسد در محفظه ای امن قرار دهد. از آنجا که
نافرمانی و فراموشی یاد پروردگار انسان را از کمال باز می دارد و مهمترین دلهره و ترس انسان نیز باز ماندن از کمال
است، تقوی معادل است با اطاعت از فرمان الهی و پرهیز از آن چه پروردگارمتعال حرام نموده و مداومت بر یاد او)

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تَقُولُوا۟ رَاعِنَا وَقُولُوا۟ ٱنظُرْنَا وَٱسْمَعُوا۟ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿104﴾

(بقره104)- خطابم با کسانی است که ایمان آوردند، نگویید: "راعنا: رعایت حال ما را بکن" و بگویید: "انظرنا : به ما نظر
کن" و بشنوید و تنها براي كافران عذابي دردناك است(کلمه "راعنا" در زبان یهود معنی ناسزا داشت(بشنو که پروردگار تو را
کر کند) و و بهانه ای برای مسخره کردن مسلمانان می شد. از این آیه می فهمیم که هروقت کارهایی شبیه گذاشتن ریشهای
بلند و نامرتب ، انداختن پیراهن روی شلوار ، یقه های کیپ ، گرفتن تسبیح در دست در انظار مردم ، چندین انگشتر در دست
نمودن و ....، موجب شود که ما مورد مسخره و استهزاء قرار گیریم که ترک آنها هم نافرمانی پروردگار متعال نیست، آن کار
را رها کنیم یا شکل آن را تغییر دهیم و این ضروری است که مؤمن تا حدّ ممکن خود را مورد مضحکه و مسخره مردم قرار
ندهد)

مَّا يَوَدُّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مِنْ أَهْلِ ٱلْكِتَابِ وَلَا ٱلْمُشْرِكِينَ أَن يُنَزَّلَ عَلَيْكُم مِّنْ خَيْرٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَٱللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَن يَشَاءُ وَٱللَّهُ ذُو ٱلْفَضْلِ ٱلْعَظِيمِ ﴿105﴾

(بقره105)- كافران از اهل كتاب و همچنين مشركان، دوست ندارند كه هيچ خيري از سوي پروردگارتان بر شما نازل شود، در
حالي كه الله هركس را بخواهد شامل رحمت خويش مي گرداند و الله داراي همان فضل هميشه و بي اندازه بزرگ
است(**فضل** بخششی که به دلیل استحقاق فرد مورد بخشش قرار گرفته، صورت نمی گیرد بلکه به دلیل کریم بودن شخص
بخشنده است)

مَا نَنسَخْ مِنْ ءَايَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ
مِّنْهَا أَوْ مِثْلِهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿106﴾

(بقره106)- هر آيه و نشانه اي را كه نسخ كنيم و از ميان برداريم يا آن را به تأخير اندازيم، بهتر از آن يا مانندش را مي آوريم. آيا ندانسته و نمي داني كه الله هر چيزي هميشه و بي اندازه تواناست و اندازه آن را تعيين مي كند؟(در قرآن کریم گاهی در برخی موضوعات حکم آیه ای جایگزین آیه قبل از خود در همان موضوع می شود مثلًا چون از ابتدا به دلیل گسترش زیاد شرابخواری در میان مردم به یکباره امکان ممنوعیت شرابخواری نبود ابتدا در آیه شریفه 43 سوره مبارکه نساء حکم شد که قبل از نماز شراب ننوشند و پس از مدتی در آیه شریفه 90 سوره مبارکه مائدة حکم ممنوعیت دائمی شراب نازل شد، از طرفی مطابق روایات این آیه به جایگزین شدن امام بعد، پس از شهادت امام قبلی نیز اشاره می نماید)

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ ٱللَّهَ لَهُ مُلْكُ ٱلسَّمَاوَاتِ
وَٱلْأَرْضِ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِن
وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿107﴾

(بقره107)- آيا ندانسته و نمي داني كه فقط الله است كه حكومت آسمانها و زمين در اختيار اوست به شكلي كه كسي توان مخالفت با امر و فرمان او را ندارد و براي شما غير از الله دوستِ اداره كننده ي امور و هميشه و بي اندازه ياريگري نيست(**مُلک** یعنی اینکه، انسان در کار خودش و اهلش و مالش استقلال داشته باشد. از این آیه می فهمیم که نباید نابسامانیهای جامعه و بی کفایتی اداره کنندگان آن، در هیچ شرایطی امید را از ما بگیرد زیرا سوای مالکیتها و فرمانروایيهای ظاهری در هر جایی از این عالم مالک و فرمانروای واقعی پروردگار مقتدر و روزی رسانی است که در پیشبرد امرش هیچ چیز مانع او نیست پس به امید او برای آبادی دنیا و آخرتمان تلاش کنیم و به اندازه ی توانمان حرکت کنیم، کاستیها را ، برکتی که از آن رزّاق می رسد، جبران می کند)

أَمْ تُرِيدُونَ أَن تَسْأَلُواْ رَسُولَكُمْ كَمَا
سُئِلَ مُوسَىٰ مِن قَبْلُ وَمَن يَتَبَدَّلِ ٱلْكُفْرَ
بِـٱلْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ ٱلسَّبِيلِ ﴿
108﴾

(بقره108)- يا اينكه مي خواهيد از پيامبرتان همان گونه درخواست كنيد كه قبلًا از موسي درخواست شد(مثل اینکه گفتند پروردگار را آشکارا به ما نشان بده) و هر كس كفر را به جاي ايمان جايگزين كتد، پس يقينًا راه راست را گم كرده است.

وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ ٱلْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُم
مِّن بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِندِ
أَنفُسِهِم مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ ٱلْحَقُّ
فَٱعْفُواْ وَٱصْفَحُواْ حَتَّىٰ يَأْتِيَ ٱللَّهُ
بِأَمْرِهِ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿
109﴾

(بقره109)- بسياري از اهل كتاب از روي حسادت درونيشان بعد از اينكه حق برايشان روشن شده، دوست دارند و اين آرزويشان را نيز نمي توانند پنهان كنند كه شما را بعد از ايمان آوردنتان به جمع كفّار(انکار کنندگان پروردگار متعال و نعمتها و آیات او) برگردانند پس از آنان بگذريد و ناديده بگيريد(به آنان توجهی نکنید مثل این که وجود ندارند) تا الله با امرش بيايد(پروردگار حکمش را در مورد آنان اجرا کند) كه يقينًا الله بر هر چيزي هميشه و بي اندازه توانا و حد و اندازه اش را مشخص می کند.

وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ وَمَا
تُقَدِّمُواْ لِأَنفُسِكُم مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِندَ
ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿110﴾

(بقره110)- و نماز را برپا داريد(یعنی هم خودتان مؤدبانه و محترمانه و با خشوع نماز بخوانید و نسبت به نمازتان سهل انگار نباشید و هم زمینه نمازخواندن دیگران را فراهم کنید) و زكات بپردازيد(اصل در معنی زکات، پاکی و طهارت است در قرآن کریم به تمام صدقات و بخششها نیز زکات گفته می شود از این جهت که باعث پاکی انسان می شوند) و آنچه از كار نيک براي خود پيش فرستيد آن را نزد پروردگار خواهيد يافت. يقينًا الله به آنچه انجام مي دهيد هميشه و بي اندازه بيناست.

وَقَالُواْ لَن يَدْخُلَ ٱلْجَنَّةَ إِلَّا مَن كَانَ هُودًا
أَوْ نَصَارَىٰ تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُواْ
بُرْهَانَكُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿111﴾

(بقره111)- و گفتند: هرگز كسي وارد بهشت نمي شود مگر آنكه يهودي يا مسيحي باشد، اين دروغها و خرافات و آرزوهاي آنان است. بگو: "اگر راستگوييد دليل خود را بياوريد"(اسلام دین منطق است برای هر ادعایی دلیل منطقی لازم است)

بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ
فَلَهُ أَجْرُهُ عِندَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا
هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿112﴾

(بقره112)- اين گونه نيست بلكه چنين است كه هركس همه وجود خود را به سوي الله كند و تسليم او باشد در حالي كه نيكوكار است، پس اجرش براى اوست(محفوظ است) نزد پروردگارشو نه ترسي بر آنهاست و نه آنان اندوهگين مي شوند.

وَقَالَتِ ٱلْيَهُودُ لَيْسَتِ ٱلنَّصَارَىٰ عَلَىٰ
شَيْءٍ وَقَالَتِ ٱلنَّصَارَىٰ لَيْسَتِ ٱلْيَهُودُ
عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ ٱلْكِتَابَ كَذَٰلِكَ
قَالَ ٱلَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ
فَٱللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ فِيمَا
كَانُوا۟ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿113﴾

(بقره113)- و يهوديان گفتند: "مسيحيان بر چيزي نيستند" و مسيحيان گفتند: "يهوديان بر چيزي نيستند(اعتقاداتشان بر پایه و اساس درستي نيست و منشأ الهي ندارد)" در همان حالي كه كتاب را مي خوانند(و یکی از دستورات همان کتاب است که خود را برتر از دیگران مپندارید)تو شاهد باش كه آن گونه كسانی كه نادانند مانند سخن آنها را گفتند(آنان که نادانند نیز همین حرفهای ایشان را می زنند) پس الله روز قيامت در مورد آنچه در آن اختلاف مي كردند، بينشان حكم مي كند(این که چه کسی بهتر است یا برحق را پروردگار می داند و روز قیامت آن را مشخص خواهد کرد. به فرموده امام رضا علیه السلام چون حضرت مریم و حضرت عیسی در محلی به نام ناصره(نام محلی در شام) ساکن شدند، مسیحیان را"نصاری" می نامند)

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن مَّنَعَ مَسَاجِدَ ٱللَّهِ أَن
يُذْكَرَ فِيهَا ٱسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا
أُوْلَـٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَن يَدْخُلُوهَا إِلَّا
خَائِفِينَ لَهُمْ فِي ٱلدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي
ٱلْـَٔاخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿114﴾

(بقره114)- و چه كسي ستمكارتر از اوست كه مساجد الله را منع نمود كه در آنها اسم او ياد شود و در جهت خرابي آنها كوشيد(به جای اینکه در مساجد یاد پروردگار کنند از آنها برای منافع دنیوی خود استفاده می کنند و در نتیجه باعث تنفر مردم از مساجد می شوند) تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنان برایشان اتفاق نمی افتد که داخل آنها گردند مگر در حالی که ترسانند در دنيا فقط برايشان رسوايي است و در آخرت فقط عذابي بسيار و همواره بزرگ(چیزی جز این نصیبشان نمی شود)

وَلِلَّهِ ٱلْمَشْرِقُ وَٱلْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا۟
فَثَمَّ وَجْهُ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿
115﴾

(بقره115)- مشرق و مغرب فقط براي الله است پس به هر كجا رو بگردانيد، پس آنجا وجه الهي است(گویی پروردگار در هر جا روبروی شما ایستاده و نه پشت به شما. کنایه ایست از شدت مهربانی او به بندگانش) یقینًا پروردگار داراي وسعت است(بی نیازی است که هر چه بخشش کند، ناتوان نمی شود و هر قدر بخواهد، می تواند ببخشد) و هميشه و بي اندازه داناست(اینگونه نیست که حتمًا باید در یک مکان یا به یک سمت و جهت خاص پروردگار را بخوانید تا دعای شما را اجابت کند)

وَقَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَل لَّهُ مَا
فِي ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ كُلٌّ لَّهُ قَانِتُونَ
﴿116﴾

(بقره116)- و گفتند: الله فرزندي گرفته، او هيچ عيب و نقصي ندارد(فرزند داشتن يا نتيجه یک نياز عاطفی است يا نيازی از جهت ادامه نسل و جلوگيری از فنا و نابودی و ضعف ولی پروردگار بی نياز و هميشه باقی است پس نيازی به فرزند ندارد از طرفی فرزند هر کس در مال و اموال و تصميم گيريهای او شريک می شود يا تأثير دارد و پروردگار در مالکيت و اراده اش مستقل است)، بلکه آنچه در آسمانها و زمين است، فقط برای اوست و همه برای او اطاعت کنندگانِ خاضعانه و دائمی هستند

بَدِيعُ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ
أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ ﴿117﴾

(بقره117)-(الله)خلق كننده آسمانها و زمين است آن هم بدون داشتن نمونه و الگوي قبلي و هنگامي که به کاري حکم کند پس فقط به آن مي گويد:"باش"، پس مي شود(پروردگار برای خلق هر چيز احتياج به الگوی قبلی و يا وسايل و امکانات ندارد و تا اراده کند هر چه بخواهد موجود می شود(دکتر جرالد شودر" استاد فيزيک دانشگاه ام آی تی به اين نکته اشاره می کند که هم اکنون دانشمندان به اين نتيجه رسيده اند که در هر جايی از اين عالم، اين امکان وجود دارد که به يکباره از هيچ، همه چيز خلق گردد به شرطی که قوانين طبيعت حاکم باشد و مرجع صدور قوانين طبيعت همان پروردگار است همانگونه که 14 ميليارد سال پيش با "انفجار بزرگ"جهان ما را از هيچ، خلق کرد)

وَقَالَ ٱلَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا ٱللَّهُ
أَوْ تَأْتِينَا ءَايَةٌ كَذَالِكَ قَالَ ٱلَّذِينَ مِن
قَبْلِهِم مِّثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ
بَيَّنَّا ٱلْـَٔايَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿118﴾

(بقره118)- و كساني كه نمي دانند گفتند:"چرا الله با ما سخن نمي گويد يا نشانه و معجزه اي براي ما نمي آيد؟"به همين شكل، گذشتگان آنان نيز مانند گفته ايشان را گفتند؛ قلبهايشان شبيه به هم است. يقينًا ما نشانه ها و معجزات را براي قومي كه يقين دارند، بيان كرده ايم(منتها اين نادانان با بی اعتنايی به نشانه ها و معجزاتی که پروردگار قبلًا برايشان آورده، با بهانه جويی معجزه و نشانه جديد طلب می کنند)

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِٱلْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا
تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ ٱلْجَحِيمِ ﴿119﴾

(بقره119)- قطعًا تو را به حقّ و راستي به عنوان هميشه و بسيار بشارت دهنده و ترساننده فرستاديم و از تو در مورد همنشينان جهنم بازخواست نمي شود(حال که آنان را بشارت به بهشت در برابر اعمال صالح داده ای و از آتش جهنم به عنوان جزای بدکاری ترسانده ای ديگر مسئوليتی در برابر آنان که به اختيار خود راهِ بدی و جهنم را برگزيده اند، نداری)

وَلَن تَرْضَىٰ عَنکَ ٱلْيَهُودُ وَلَا ٱلنَّصَارَىٰ
حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَى ٱللَّهِ هُوَ
ٱلْهُدَىٰ وَلَئِنِ ٱتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُم بَعْدَ ٱلَّذِي
جَاءَکَ مِنَ ٱلْعِلْمِ مَا لَکَ مِنَ ٱللَّهِ مِن
وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿120﴾

(بقره120)- يهوديان و مسيحيان هرگز از تو راضي نمي شوند تا آن كه از آيينشان پيروي كني. بگو: "مسلمًا هدايتِ الهي فقط هدايت است و اگر پس از آن كه علم(هدايت الهی يا همان قرآن کريم) به نزدت آمد از هوسهايشان پيروي كني، براي تو از جانب الله دوستِ اداره كننده ي امور و هميشه و بي اندازه ياريگري نيست(قبلًا در آيه شريفه 107 همين سوره آمده بود که"وَمَا لَکُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِن وَلِی وَلَا نَصِيرٍ" غير از الله ولی و نصيری برای شما نيست و در اينجا می فرمايد از جانب الله برای تو ولی و نصيری نيست اين نشان می دهد که پروردگار گاهی ولايت و نصرتش را از طريق يکی از بندگانش که همان معصومين عليهم السلام يا فرشتگان مقربش هستند، به ديگر بندگانش می رساند و آنان واسطه فيض به ديگر بندگان می شوند.نعمت هدايت نيز مانند ديگر نعمتها فقط به دست پروردگار است و او نيز به وسيله آيات قرآن بندگانش را هدايت می کند پس به فرموده امام رضا عليه السلام "هدايت را در غير از قرآن مجوييد که در آن صورت گمراه می شويد")

ٱلَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ ٱلْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ
تِلَاوَتِهِ أُوْلَـٰئِکَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَن يَکْفُرْ بِهِ
فَأُوْلَـٰئِکَ هُمُ ٱلْخَاسِرُونَ ﴿121﴾

(بقره121)-كساني كه كتاب به آنان عطا كرده ايم، آن را به طوري كه حق تلاوت آن است مي خوانند آنان هستند كه به آن ايمان مي آورند و هركس به آن كفر ورزد، تو شاهد باش آنان همانهايی هستند که همه چيزشان را از دست داده اند(حق تلاوت قرآن کريم در روايات شمرده شمرده خواندن، تدبر در معنا، عمل به احکام، اميد بستن به وعده ها، ترسيدن از تهديدها ،عبرت گرفتن از داستانها، به کاربستن اوامر و اجتناب از آن چه نهی کرده، عنوان شده است و نه فقط حفظ کردن و پرداختن به ظواهر و رعايت تجويد و مخارج حروف آن، از طرفی پيشتازان خواندن قرآن با رعايت حق تلاوت معصومين عليهم السلامند)

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ٱذْكُرُواْ نِعْمَتِيَ ٱلَّتِي
أَنْعَمْتُ عَلَيْکُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُکُمْ عَلَى
ٱلْعَالَمِينَ ﴿122﴾

(بقره122)- اي بني اسرائيل نعمت هايي را كه من به شما عطا كردم و اينكه شما را بر جهانيان برتري دادم(در آن روزگار به اين افتخار که پيامبری همچون موسی علی نبينا و عليه السلام، از آنان باشد)، را ياد كنيد(بنی اسرائيل: فرزندان يعقوب. کلمه اسرائيل در اصل نام يعقوب پيغمبر علی نبينا وعليه السلام بوده است و او را بدين سبب اسرائيل(پيروز و غالب) ناميده بودند که سخت در راه پروردگار مجاهدت می کرده و موفق و پيروز در غلبه بر هوای نفس خويش بوده است)

وَٱتَّقُواْ يَوْمًا لَّا تَجْزِي نَفْسٌ عَن نَّفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿123﴾

(بقره123)- و از روزي بپرهيزيد که کسي از ديگري جزا و پاداش نمي گيرد(جزا و پاداش در آن روز تنها به دست پروردگار است پس فقط اطاعت از او به پاداش و نافرمانیش به عذاب ختم می شود) و نه از او معادلی قبول مي شود(که به جای خودش برای مجازات شدن دیگری را بگذارد) و نه شفاعت به او نفعي مي رساند(شفیعانی هم که از طرف پروردگار مجاز به شفاعت هستند، فقط کسی را شفاعت می کنند که پروردگار بخواهد) و نه آنان ياري مي شوند

وَإِذِ ٱبْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِن ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي ٱلظَّالِمِينَ ﴿124﴾

(بقره124)- و هنگامي که پروردگارش ابراهيم را با کلماتي آزمايش کرد، پس او به اتمامشان رسانيد، فرمود: "من تو را براي همه مردم "امام" قرار دادم" ابراهيم گفت: "و از ذريه و نسلم؟" فرمود: "عهد و پيمان من به ستمکاران نمي رسد"(امام صادق علیه السلام فرمود:" ابراهیم بعد از آنکه خالص در عبودیت و سپس دارای نبوت ، آنگاه رسالت و در آخر خلت(خلیل شده بود، تازه پروردگار او را امام کرد و از اینکه از پروردگار خواست تا این مقام را در ذریه اش نیز قرار دهد، معلوم می شود که این مقام در نظرش بسیار عظیم آمده و پروردگار هم در پاسخش فرموده که هر کسی لایق این مقام نیست، آنگاه امام صادق علیه السلام در تفسیر جمله : لا ینال عهدی الظالمین فرمود : "هیچوقت سفیه ، امام پرهیزکاران نمی شود.". آن گونه که از این آیه بر می آید "امام" عنوان و مقامی بالاتر از پیامبری است که پروردگار آن را به برترین پیامبران خود از جمله حضرت ابراهیم و حضرت محمّد و ائمه معصومین علیهم السلام داده است و استعمال این کلمه برای غیر از این حضرات خلاف قرآن است. مخلوقات پروردگار نیز از آن جهت که بر آفریننده ی خود دلالت می کنند کلمه اویند. به همین دلیل در قرآن کریم عیسی علی نبینا و علیه السلام، کلمه پروردگار نامیده شده است. امام صادق علیه السلام در مورد "کلمات" در این آیه فرمودند: "همان کلماتی است که آدم از پروردگارش آموخت و به واسطه آنان توبه کرد و توبه اش پذیرفته شد و آن این است که گفت: "پروردگارا از تو می خواهم به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین(علیهم السلام)، توبه ام را بپذیری"". سپس در مورد کلمه" فَأَتَمَّهُنَّ" فرمودند: "یعنی آنها را تا "قائم" تکمیل نمود"(نه امام از نسل امام حسین را به آنان اضافه نمود))

وَإِذْ جَعَلْنَا ٱلْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَٱتَّخِذُواْ مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَٱلْعَاكِفِينَ وَٱلرُّكَّعِ ٱلسُّجُودِ ﴿125﴾

(بقره125)- و هنگامي که ما اين خانه(کعبه) را براي همه مردم محل گردهمايي و رجوع و جايگاه امن قرار داديم و از مقام ابراهيم محلِ نماز بگيريد(مقام ابراهیم سنگی است در 13متری کعبه که جای پای حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه السلام به معجزه بر آن مانده و هم اکنون در محفظه ای به شکل شش ضلعی قرار داده شده است و به استناد عبارت " وَٱتَّخِذُواْ مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى" نماز واجب طواف از لحاظ مکانی با در نظر گرفتن کعبه به عنوان مبدأ باید از مقام ابراهیم به بعد خوانده شود) و با ابراهيم و اسماعيل عهد بستيم(و آن عهد را به سوی آنان به صورت وحی نازل نمودیم) که خانه ام را براي همه طواف کنندگان و آنان که نزد آن ايستاده و دور آن اقامت گزيده اند و رکوع کنندگان و سجده کنندگان، پاکيزه و طاهر کنيد

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ ٱجْعَلْ هَـٰذَا بَلَدًا
ءَامِنًا وَٱرْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ ٱلثَّمَرَاتِ مَنْ
ءَامَنَ مِنْهُم بِـٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْأَاخِرِ قَالَ
وَمَن كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ
عَذَابِ ٱلنَّارِ وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ ﴿126﴾

(بقره126)- و آنگاه كه ابراهيم گفت: اي پرورنده ي من، اين را سرزمين و شهري امنيت بخش قرار ده و از اهلش هر آن كس كه به پروردگار و روز واپسين ايمان آورده را از هر نوع ميوه و محصولي روزي بخش. الله گفت: هر كس كفر ورزد را براي مدت كوتاهي بهره مند مي كنم(پروردگار رحمان که رحمت و مهربانیش به همگان می رسد این دعای حضرت ابراهیم برای مؤمنان را حتی برای کافران نیز اجابت فرمود و کافران مکه نیز در مدت حیاتشان از همه میوه ها و محصولات بهره مند می شوند)، سپس ناچارش مي كنم تا به سوي عذاب آتش رود و چه بد بازگشتگاهي است

وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ ٱلْقَوَاعِدَ مِنَ ٱلْبَيْتِ
وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّکَ أَنتَ
ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿127﴾

(بقره127)- و زماني كه ابراهيم و اسماعيل پايه هاي خانه كعبه را بالا مي بردند: "اي پرورنده ي ما، از ما قبول كن كه يقينًا تو هميشه و بي اندازه شنوا و دانايي"(ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام با اینکه کاری به این مهمّی را انجام می دادند، خود را طلبکار پروردگار نمی دانند و به پروردگار عرض می کنند "خدایا از ما قبول کن" چون پروردگار محتاج عمل خیر ما نیست و بلکه باید شکرگزارش باشیم که ما را برای انجام آن کار خیر انتخاب نموده است و آرزو کنیم که نحوه انجام آن کار را بپسندد)

رَبَّنَا وَٱجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَکَ وَمِن ذُرِّيَّتِنَا
أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّکَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا
إِنَّکَ أَنتَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ﴿128﴾

(بقره128)- اي پرورنده ي ما، ما را از آنان قرار بده كه خود را تسليم تو كرده اند و از نسلمان امتي كه خود را تسليم تو كنند و عبادتمان را به ما بنما و توبه ما را بپذير، كه يقينًا تو همان بي اندازه توبه پذير و هميشه و بسيار مهرباني(مناسک به عبادتهایی می گویند که شامل قربانی کردن نیز می شود. تواب:بسیار بازگشت کننده هم توفیق توبه می دهد و هم توبه را می پذیرد)

رَبَّنَا وَٱبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُواْ
عَلَيْهِمْ ءَايَاتِکَ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلْكِتَابَ
وَٱلْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّکَ أَنتَ ٱلْعَزِيزُ
ٱلْحَكِيمُ ﴿129﴾

(بقره129)- اي پرورنده ي ما، در ميان آنان پيامبري از خودشان مبعوث كن تا آيات تو را بر آنان بخواند و كتاب و حكمت به آنان بياموزد و پاكشان كند. يقينًا تو همان غالب و مقتدري هستي كه هرگز شكست نمي پذيرد و كسي بر او غالب نمي شود،

هر چه ديگران دارند از تو دارند و هر آنچه داري را از كسي نگرفته اي و آن چه خلق كرده اي و هرچه حكم كرده اي هميشه و بي اندازه بي نقص و محكم است(حکمت به معرفت و علمی می گویند که نافع باشد یا علمی که کاربردی باشد یا نوعی حُکم که سستی در آن نیست)

وَمَن يَرْغَبُ عَن مِّلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدِ ٱصْطَفَيْنَاهُ فِي ٱلدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي ٱلْئَاخِرَةِ لَمِنَ ٱلصَّالِحِينَ ﴿130﴾

(بقره130)- و هر كس از آيين ابراهيم روي گردان شود جز اين نيست كه خويش را به ناداني و سبک مغزي زده سوگند كه به يقين ما ابراهيم را در دنيا برگزيديم و سوگند كه به يقين او در آخرت از صالحان و شايستگان است

إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿131﴾

(بقره131)- هنگامي كه پرورنده اش به او گفت: تسليم باش. گفت: به پرورنده ي جهانها و جهانيان تسليم شدم

وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰ لَكُمُ ٱلدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ ﴿132﴾

(بقره132)- و ابراهيم و يعقوب فرزندانشان را به همين(تسلیم پروردگار بودن)، سفارش كردند كه اي فرزندان من، يقينًا الله اين دين را براي شما برگزيده پس قطعًا نميريد مگر در حاليكه تسليم باشيد(در حال نافرمانی پروردگار از دنیا نروید)

أَمْ كُنتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ ٱلْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِن بَعْدِي قَالُواْ نَعْبُدُ إِلَـٰهَكَ وَإِلَـهَ ءَابَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَـٰهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿133﴾

(بقره133)- آيا شما شاهد بوديد وقتي كه مرگ يعقوب فرا رسيد آنگاه كه به فرزندان خود گفت: "پس از من چه چيزي را مي پرستيد؟" گفتند: "معبود تو و معبود پدرانت ابراهيم و اسماعيل و اسحاق، معبود يگانه را مي پرستيم و ما فقط تسليم اوييم(پس حضرت یعقوب علیه السلام به تسلیم بودن در برابر پروردگار سفارش کرده و نه بر پایبندی تا ابد بر یک آیین خاص)

تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُم مَّا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُواْ يَعْمَلُونَ ﴿134﴾

(بقره134)- آنان امت و گروهي بودند كه دورانشان به سر آمد و هرچه آنان كسب نمودند فقط براي آنان است و آنچه شما كسب كرديد فقط براي شماست(افتخار هر خوبی فقط برای انجام دهنده آن است و ننگ هر بدی نیز فقط شامل کسی است که مرتکب آن بدی شده است پس نباید افتخار کردن به نیاکان ما را از تلاش در کسب خوبیها باز دارد و مبادا کسی را به دلیل جرمی که نزدیکانش مرتکب شده اند و او نقشی در آن نداشته سرزنش کنیم) و از آن چه عمل می کردند سؤال و بازخواست نمی شوید

وَقَالُواْ كُونُواْ هُودًا أَوْنَصَارَىٰ تَهْتَدُواْ قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿135﴾

(بقره135)- و گفتند: "يهودي يا مسيحي باشيد تا راه هدايت را بيابيد". بگو: "بلكه از آيين ابراهيم پيروي مي كنيم كه ميانه رو و بدون افراط(زیاده روی) و تفريط(کم گذاشتن) و خالص بود و از مشركين نبود(کسی یا چیزی او را از اطاعت و بندگی پروردگار باز نمی داشت. از حضرت رضا(علیه السلام) پرسیده شد : چرا نصاری را نصاری نامیدند ؟ فرمود : چون از اهل قریه ای بودند، بنام ناصره، که یکی از آبادیهای شام است، که مریم و عیسی علیهما السلام بعد از مراجعت از مصر، در آن قریه منزل کردند)

قُولُواْ ءَامَنَّا بِـٱللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَٱلْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ ٱلنَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿136﴾

(بقره136)- بگوييد: "ما به الله و آنچه به سوي ما نازل شده و به آن چه بر ابراهيم و اسماعيل و اسحاق و يعقوب و فرزندان و نوه هاي حضرت يعقوب كه پيامبر بودند، نازل شده و به آن چه به موسي و عيسي و آن چه به پيامبران از پروردگارشان داده شده، ايمان آورديم ميان هيچ یک از آنان فرقي نمي گذاريم و ما فقط در برابر او تسليم هستيم"(اصل تسلیم بودن در برابر فرمان و خواست پروردگار است و مهم نیست که سخن و فرمان پروردگار توسط کدام یک از پیامبران به ما رسیده باشد. اسباط جمع سبط به معنای پسر زاده و یا دختر زاده است و لی در بنی اسرائیل به معنای قوم خاصی بوده، سبط در اصطلاح ایشان به منزله قبیله در نزد عرب است)

فَإِنْ ءَامَنُواْ بِمِثْلِ مَا ءَامَنتُم بِهِ فَقَدِ
ٱهْتَدَوْاْ وَّإِن تَوَلَّوْاْ فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ
فَسَيَكْفِيكَهُمُ ٱللَّهُ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ
﴿137﴾

(بقره137)- پس اگر آنان هم به آنچه شما به آن ايمان آورده ايد(كه تسليم بودن در برابر فرمان و خواست پروردگار است كه پذيرش قرآن كريم نيز نمودى از آن مى باشد)، ايمان آورند مسلمًا هدايت را يافته و پذيرفته اند و اگر رو گردان شوند جز اين نيست كه آنان در دشمني و مخالفتند و از روي تعصب و لجاجت رفتار مي كنند پس الله دربرابر آنان تو را كفايت خواهد كرد(از شر آنها تورا حفظ مى كند) و او همان هميشه و بي اندازه شنوا و داناست(شقاق به معانى مخالفت، شكاف، نفاق، نزاع، مشاجره ،جدائى و قهركردن است)

صِبْغَةَ ٱللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ ٱللَّهِ صِبْغَةً
وَنَحْنُ لَهُ عَابِدونَ ﴿138﴾

(بقره138)-رنگ الهي و چه كسي رنگش نيكوتر از الله است و ما فقط بنده و پرستنده ي اوييم(دو چيز هم رنگ با هم تضاد ندارند مثلًا يک مهره زرد رنگ روى يک فرش زرد با زمينه هماهنگ است و از آن جدا نيست و تضادى با آن ندارد ولى قضيه يک مهره قرمز بر روى فرش زرد بر عكس است حال اگر مى خواهيم با پروردگار هماهنگ باشيم و جداى از پروردگار نيفتيم بايد به رنگ پروردگار شويم و صبغة الله يا رنگ الهى همان اسلام يا تسليم بودن در برابر خواست و فرمان پروردگار است و يكى از نمودهاى آن پذيرش ولايت امير المؤمنين على عليه السلام است كه بسيارى با اينكه تعيين آن حضرت به جانشينى پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله و سلم از جانب پروردگار بود، چون تسليم پروردگار نبودند، ولايت ايشان را نپذيرفتند)

قُلْ أَتُحَاجُّونَنَا فِي ٱللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ
وَلَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَنَحْنُ لَهُ
مُخْلِصُونَ ﴿139﴾

(بقره139)- بگو: "آيا با ما در مورد الله، چانه زني و بگو مگو مي كنيد و براي ما دليل مي آوريد در حالي كه او پرورش دهنده ي ما و پرورنده شماست(پروردگار ما و شما يكى است) و اعمال ما براي ما و اعمال شما براي شماست(هر كس مسئول اعمال خود است) و ما فقط براى او خالص كننده ايم"(ما فقط براى پروردگار اعمالمان را خالص مى كنيم. بحث و دليل آوردن فقط با افراد منطقى سودمند است كه اميد هدايتشان مى رود و بحث و بگو مگو با افراد بى منطق را با گفتن اين جمله كه: "اگر عمل ما اشتباه است گناه و مسئوليتش بر عهده خودمان مى باشد " هر چه سريعتر خاتمه دهيم)

أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ
وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَٱلأَسْبَاطَ كَانُواْ هُودًا
أَوْ نَصَارَىٰ قُلْ ءَأَنتُمْ أَعْلَمُ أَمِ ٱللَّهُ وَمَنْ
أَظْلَمُ مِمَّن كَتَمَ شَهَادَةً عِندَهُ مِنَ ٱللَّهِ
وَمَا ٱللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿140﴾

(بقره140)- يا اينكه مي گوييد:"ابراهيم و اسماعيل و اسحاق و يعقوب و فرزندان و نوه هاي حضرت يعقوب كه پيامبر بودند، يهودي يا مسيحي بودند" بگو: "شما داناتريد يا الله؟" و ستمكارتر از كسي كه شهادتى كه نزد اوست از جانب الله را كتمان

می کند، کیست؟(گواهی و شهادتی که مربوط به الله است و او از آن خبر دارد را پنهان می کند یا به عبارت دیگر چیزی از حقیقت و دین یا سخن پروردگار را که از آن خبر دارد، از ترس غیر از پروردگار یا برای منافع دنیوی پنهان می کند) و الله از آنچه انجام مي دهيد، بي خبر و غافل نيست(اسباط جمع سبط به معنای پسر زاده و یا دختر زاده است ، ولی در بنی اسرائیل به معنای قوم خاصی بوده است، سبط در اصطلاح ایشان به همان معنی قبیله در نزد عرب است)

تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُم مَّا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿141﴾

(بقره141)- آنان امت و گروهي بودند که دورانشان به سر آمد و هرچه آنان کسب نمودند فقط براي آنان است و آنچه شما کسب کردید فقط براي شماست(افتخار هر خوبی فقط برای انجام دهنده آن است و ننگ هر بدی نیز فقط شامل کسی است که مرتکب آن بدی شده است پس نباید افتخار کردن به نیاکان ما را از تلاش در کسب خوبیها باز دارد و مبادا کسی را به دلیل جرمی که نزدیکانش مرتکب شده اند و او نقشی در آن نداشته سرزنش کنیم) و از آن چه عمل مي كردند سؤال و بازخواست نمي شويد.

سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَن قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُل لِّلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿142﴾

جزء2-(بقره142)- به زودي کم عقلان و سبک مغزان از مردم مي گويند: چه چيزي مسلمانان را از قبله اي که بر آن بودند بر گردانيد؟(چرا قبله خود را که به سمت بیت المقدس بود، تغییر دادند و به سوی کعبه نماز خواندند) بگو: مشرق و مغرب فقط براي الله است، هر که را بخواهد یا هرکس که بخواهد را(این خواستن را هم می توان به پروردگار نسبت داد و هم به بنده اش) به راه روشن و واضح مستقيم هدايت مي کند(راه مستقیم راهی که چون در آن راه قرار گیریم آن راه آن قدر روشن و واضح است که هرگز به خطا نخواهیم رفت و وقتی در این راه قرار می گیریم که فقط خالصانه پروردگار را بپرستیم یعنی اجرای فرمان الهی از هرجیزی برایمان مهمتر باشد و عبادت و دینمان را برای او خالص گردانیم و تنها در این صورت است که از گزند شیطان محفوظ می مانیم و بیراهه نمی رویم و راه مستقیم کوتاهترین راه رسیدن به کمال و سعادت است و نشانه هدایت شدن به این راه آن است که جز آنچه پروردگار برایمان خواسته، نخواهیم.نعمت هدایت نیز مانند دیگر نعمتها فقط به دست پروردگار است و او نیز به وسیله آیات قرآن بندگانش را هدایت می کند پس به فرموده امام رضا علیه السلام "هدایت را در غیر از قرآن مجویید که در آن صورت گمراه می شوید")

وَكَذَالِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِّتَكُونُواْ شُهَدَاءَ عَلَى ٱلنَّاسِ وَيَكُونَ ٱلرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا ٱلْقِبْلَةَ ٱلَّتِي كُنتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَن يَتَّبِعُ ٱلرَّسُولَ مِمَّن يَنقَلِبُ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ وَإِن كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى ٱلَّذِينَ هَدَى ٱللَّهُ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ بِـٱلنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿143﴾

(بقره143)- و اين چنين(با هدايت شما به راه مستقيم به وسيله آيات قرآن) شما را امتي ميانه قرار داديم(دور از افراط(زياده روى) و تفريط(کم گذاشتن)) تا بر مردم گواه باشيد(با نگاه کردن به روش زندگى شما راه درست را بيابند . يا شما دليلى باشيد براى ديگران که خوب بودن و طبق احکام قرآن زندگى کردن عملى است) و پيامبر هم گواه بر شما باشد(شما هم با نگاه کردن به روش زندگى پيامبر او را الگوى خود قرار دهيد) و قبله اي را که بر آن بودي قرار نداديم مگر براي اينکه بدانيم که(مشخص و معلوم کنيم) چه کساني از پيامبر پيروي مي کنند و چه کساني به گذشته خود(دوران جاهليت) برمي گردند و(قبول کردن و تسليم شدن در برابر فرمان پروردگار)دشوار بود مگر بر کساني که الله هدايتشان کرد و الله قصد ضايع کردن ايمان شما را ندارد(اين تغيير قبله فقط آزمايشى بود تا ايمان واقعى را از ادعاى دروغين و پوشالى ايمان مشخص کند) سوگند که به يقين الله نسبت به همه مردم هميشه و بي اندازه دلسوز و مهربان است(گواه و شاهد بودن در اين آيه از اين جهت است که وجود شخصى مانند پيامبر اکرم صلى الله عليه و آله و يا مسلمانان پيروى کننده از آن حضرت، شهادت مى دهد بر اينکه خوب بودن و رفتارى مطابق قرآن نمودن، امکان پذير است. پروردگار متعال مى توانست قبله مسلمانان را از همان ابتدا کعبه قرار دهد ولى از همين تغيير قبله براى مشخص نمودن و متمايز کردن مسلمانان واقعى که بدون چون و چرا تسليم فرمان الهى مى شوند، از ديگران استفاده نمود. رحيم هم صفت مشبهه است وهم صيغه مبالغه يعنى هم دائمى بودن و ديرپايى صفت را مى رساند و هم بسيارى آن را و کلمه **رأفت** به معناى دلسوزى و تحريک شدن عواطف است در برخى از منابع از آن به معناى رحمت آميخته با دلسوزى ياد شده است به عبارت ديگر به مهربانى که همراه با رعايت ريزه کارى است "رأفت" گفته مى شود مثلاً پروردگار فقط به دادن چشم و بينايى به انسان اکتفا نکرده بلکه از طرفى چشم او و آن چه را مى بيند در نهايت زيبايى قرار داده و ابروها، مژه ها و شکل صورت و محل قرار دادن چشمها و ... را در عين زيبايى به شکلى قرار داده که از چشم بيشترين حفاظت ممکن صورت گيرد. رحمت و مهربانى پروردگار شامل همه مردم است و او همه بندگانش را به يک اندازه دوست دارد تفاوت بين بندگان از اين ناشى مى شود که آنان پروردگار خود را به ميزان متفاوت دوست دارند و وابستگيشان به پروردگارشان مختلف است. **الله:** کسى که همه خوبيها را دارد و هيچ بدى در او نيست و از اين رو واله و شيدايش مى شوند و او را معبود خود قرار مى دهند)

قَدْ نَرَىٰ تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي ٱلسَّمَاءِ
فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ
ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنتُمْ فَوَلُّواْ
وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ
ٱلْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّهِمْ
وَمَا ٱللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ ﴿144﴾

(بقره144)- ما به خوبي گردانيدن صورتت را در آسمان مي بينيم(پس از طعنه های يهوديان به مسلمانان که شما تابع قبله ما هستيد، پيامبر اکرم صلی الله عليه و آله در دل شب از خانه بيرون آمد و به اطراف افق نگاه می کرد به اين اميد که وحيی از طرف پروردگار نازل شود و قبله مسلمانان را به سمت کعبه تغيير دهد. فردای آن روز نماز صبح و دو رکعت از نماز ظهر را پيامبر به سمت بيت المقدس خواند و در بين نماز ظهر توسط جبرئيل به سمت کعبه چرخانده شد) پس سوگند که به يقين آن قبله اي را که پسنديدي، پيش رويت قرار ميدهيم پس رويت را به سمت قسمتي ازمسجد الحرام(کعبه) قرار بده و هر جا که باشيد، روي خود را به سوي آن قسمتش بگيريد و سوگند که به يقينً اهل کتاب(يهوديان و مسيحيان) مي دانند که اين تغيير قبله، حقّي است از سوي پروردگارشان و پروردگار از آنچه انجام مي دهند، بي خبر و غافل نيست.

وَلَئِنْ أَتَيْتَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَابَ بِكُلِّ
ءَايَةٍ مَّا تَبِعُواْ قِبْلَتَكَ وَمَا أَنتَ بِتَابِعٍ
قِبْلَتَهُمْ وَمَا بَعْضُهُم بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَئِنِ
ٱتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُم مِّن بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ
ٱلْعِلْمِ إِنَّكَ إِذًا لَّمِنَ ٱلظَّالِمِينَ ﴿145﴾

(بقره145)- سوگند که اگر تمام دلايل روشن و معجزات را هم براي اهل کتاب(يهوديان و مسيحيان) بياوري از قبله تو پيروي نمي کنند(مسلمان نمی شوند) و تو نيز پيروي کننده قبله آنها نخواهي بود(پس از تغيير قبله به سوی کعبه، نماز خواندن به سمت بيت المقدس صحيح نيست) و برخي از آنان پيروي کننده از قبله بعضي ديگر، نيستند(خود اهل کتاب نيز در مورد قبله باهم اختلاف دارند قبله يهوديان همان بيت المقدس است ولی قبله مسيحيان به سوی محرابيست که در ديواره شرقی معابد يا کليساهايشان می سازند) و اگر پس از آن که علم(هدايت الهی يا همان قرآن کريم) به نزدت آمد از هوسهايشان پيروي کني،در اين صورت، سوگند که قطعًا و يقينًا تو از ظالمان خواهي بود.

ٱلَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ ٱلْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا
يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ
لَيَكْتُمُونَ ٱلْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿146﴾

(بقره146)- کساني که به آنان کتاب داديم(يهوديان و مسيحيان)، او را مي شناسند همانطور که فرزندانشان را مي شناسند و سوگند که به يقين گروهي از آنان با اينکه مي دانند، حق و حقيقت را پنهان مي کنند(يهوديان و مسيحيان از روی نشانه هايی که در تورات و انجيل آمده بود مطمئن بودند که حضرت محمّد صلی الله عليه و آله همان پيامبر موعود است ولی چون از قوم خودشان نبود، به او ايمان نياوردند)

ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ
ٱلْمُمْتَرِينَ ﴿147﴾

(بقره147)- پيام حقّ از سوي پرورش دهنده توست(حقّ،سخن و فرمان الهی است)پس حتمًا از تردید کنندگان مباش.

وَلِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَا فَٱسْتَبِقُواْ
ٱلْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُواْ يَأْتِ بِكُمُ ٱللَّهُ
جَمِيعًا إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿
148﴾

(بقره148)- براي هر گروهي جايي و چيزي قرار داده شده است كه روي خود را به آن سو كنند(قبله) كه پروردگار گرداننده روي آنها به آن چيز است(خداوند قبله ی هر دین آسمانی را مشخص کرده است) پس در همه كارهاي خير سبقت بگيريد(به جای بحث کردن بر سر این مسائل کم اهمیت سعی کنید بیشتر از دیگران کار خیر انجام بدهید) هر جا كه باشيد، الله همه ي شما را مي آورد. يقينًا الله بر هر چيزي هميشه و بي اندازه تواناست و حد و اندازه اش را مشخص می کند(علاوه بر معنی عام آیه، که به روز قیامت اشاره می کند بنا به روایات این آیه در مورد امام زمان علیه السلام نیز نازل شده است. با این فرض معنی آیه این است که شما با سبقت گرفتن در کارهای خیر در زمره اصحاب خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار بگیرید، آن وقت پروردگار متعال، با ظهور آن حضرت، شما را از هر جای دنیا که باشید نزد او می آورد)

وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ
ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِن رَّبِّكَ
وَمَا ٱللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿149﴾

(بقره149)- و از هر جا خارج شدي، پس رويت را به سمت قسمتي ازمسجد الحرام(كعبه) قرار بده. سوگند كه به يقين اين حقّ است از جانب پرورش دهنده ات(این تغییر قبله فرمان الهی است) و الله از آنچه انجام مي دهيد، بي خبر و غافل نيست.

وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ
ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنتُمْ فَوَلُّواْ
وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ
حُجَّةٌ إِلَّا ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنْهُمْ فَلَا
تَخْشَوْهُمْ وَٱخْشَوْنِي وَلِأُتِمَّ نِعْمَتِي
عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿150﴾

(بقره150)- و از هر جا خارج شدي، پس رويت را به سمت قسمتي ازمسجد الحرام(كعبه) قرار بده و هر جا كه بوديد پس رويتان را به سمت آن قسمتش بگيريد(بیرون از مکه نیز به سوی کعبه نماز بخوانید) تا دليل و حجّتي براي مردم به جز ظالمانشان(که بهانه جوییشان تمامی ندارد)، عليه شما نباشد(دیگر از شما ایراد نگیرند که قبله شما همان قبله یهود است در حالیکه طبق نشانه هایی که ما داریم قبله پیامبر موعود باید مانند حضرت ابراهیم به سمت مسجد الحرام باشد) پس از آنان نترسيد و از من بترسيد و براي اين بود تا نعمتم را بر شما تمام كنم و تا راه هدايت را بيابيد(ترس از پروردگار در و اقع ترس

از بی نصیب شدن از رحمت اوست، ترس از اینکه نفست تو را وادار به نافرمانی از آن مهربانی کند که هر چه داری از اوست)

كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُواْ عَلَيْكُمْ ءَايَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ ٱلْكِتَابَ وَٱلْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُواْ تَعْلَمُونَ ﴿151﴾

(بقره151)- همان طور كه در ميان شما رسولي از خودتان فرستاديم كه آيات ما را بر شما مي خواند و شما را پاک مي كند و كتاب(قرآن) و حكمت به شما مي آموزد و آنچه را ندانسته و نخواهيد دانست، به شما تعليم ميدهد(نمونه دیگری از تمام کردن نعمت بر شما. **حکمت** آن علمی است که کاربردی باشد و صاحب آن بتواند از آن علم برای آبادی دنیا و آخرتش بهره بگیرد)

فَٱذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَٱشْكُرُواْ لِي وَلَا تَكْفُرُونِ ﴿152﴾

(بقره152)- پس مرا ياد كنيد تا شما را ياد كنم و شكر مرا به جا آوريد و به من كفر نورزيد(**شکر** نعمتهای الهی در واقع استفاده از آن نعمتها در راه رضای پروردگار است و حمد و ستایش او و در برابر آن نعمتها و عبادت و فرمانبری از او. پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: کسی که پروردگار را اطاعت کند، پروردگار را **ذکر**(یاد) کرده ، هر چند که نماز و روزه و تلاوت قرآنش کم باشد و کسی که پروردگار را عصیان کند ، پروردگار را از یاد برده ، هر چند نمازش و روزه و تلاوتش بسیار باشد)

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱسْتَعِينُواْ بِٱلصَّبْرِ وَٱلصَّلَوٰةِ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلصَّابِرِينَ ﴿153﴾

(بقره153)- اي كسانى كه ايمان آورديد از صبر(در برخی روایات "روزه" به عنوان مصداقی از صبر یاد شده است) و نماز با تلاش فراوان كمک بطلبيد يقينًا پروردگار با صبر كنندگان است.

وَلَا تَقُولُواْ لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَـٰكِن لَّا تَشْعُرُونَ ﴿154﴾

(بقره154)- و به آنها كه در راه الله كشته مي شوند، مردگان نگوييد، بلكه زندگانند، ولي شما درک دقيق و موشكافانه نداريد.

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ ٱلْخَوْفِ وَٱلْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ ٱلْأَمْوَالِ وَٱلْأَنفُسِ وَٱلثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ ٱلصَّابِرِينَ ﴿155﴾

(بقره155)- و بي ترديد و قطعًا شما را به چيزي از ترس و گرسنگي و كاهشي از اموال و جانها(مردن نزدیکان) و محصولات آزمايش مي كنيم و صبركنندگان را بشارت بسيار بده(گاهی مشکلات و مصیبتها جنبه آزمایش دارند و هرکس ناشکری کند در

این امتحان مردود شده و هرکس شکر کند، پاداش برد. امام علی علیه السلام فرموده اند:" هر کس صبح کند در حالی که از مصیبتَ که بر او نازل شده، شکایت دارد پس به یقین روزش را با شکایت از پروردگارش آغاز نموده است)

ٱلَّذِينَ إِذَآ أَصَٰبَتْهُم مُّصِيبَةٌ قَالُوٓاْ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّـآ إِلَيْهِ رَٰجِعُونَ ﴿156﴾

(بقره156)- کساني که چون مصيبتي به آنان رسد(حادثه ای برای آنان اتفاق بیفتد) مي گويند: "يقينًا ما براي الله هستيم و يقينًا ما فقط به سوي او بازگشت كننده ايم"(اندوهشان را به هنگام از دست دادن چیزی، این گونه تسلّی می دهند که ما و اموالمان در اصل برای پروردگاریم(إنّا لله) و وقتی چیزی را از دست می دهیم گویی امانتی نزد ما بوده و زمانش سر آمده پس آن را از ما گرفته اند و از طرفی چون برای پروردگاریم و هر کسی مواظب دارائیش هست، پروردگار هم در برابر ترس و گرسنگی و سایر کمبودها از ما مواظبت خواهد کرد و به هنگام مرگ با یادآوری این که پس از مردن به دیدار بهترین دوست و یاور خود یعنی پروردگار رئوف و رحیم می رویم(إِنَّـآ إِلَيهِ رَٰجِعونَ)، تلخی مرگ را در کام خود به شیرینی ملاقات او مبدّل می کنند)

أُوْلَـٰٓئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَٰتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُهْتَدُونَ ﴿157﴾

(بقره157)- آنانند که دعاها(خيرها) و رحمتي بزرگ از سوي پروردگارشان بر آنان نازل مي شود و آنان همان هدايت يافتگانند.

إِنَّ ٱلصَّفَا وَٱلْمَرْوَةَ مِن شَعَآئِرِ ٱللَّهِ فَمَنْ حَجَّ ٱلْبَيْتَ أَوِ ٱعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ ٱللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ ﴿158﴾

(بقره158)- يقينًا صفا و مروه از نشانه هاي الله است(از علائم دینداری است) پس کسي که حج آن خانه(کعبه) کند(حج واجب یا تمتع) يا حج عمره انجام دهد، جايز است بر او که بين آن دو رفت و آمد کند و کسي که کار خیری را با میل و رغبت انجام دهد(علاوه بر واجبات کار مستحبّی را نیز انجام دهد)، يقينًا الله شکرگزار و همیشه و بي اندازه داناست(هم از کار خیرتان با خبر است و هم تلاشتان را با پاداشی عظیم، تلافی می کند گرچه پروردگار به عمل خیر ما احتیاج ندارد و حتی توفیق عمل خیر نیز احسانی است از جانب او، باز هم از رحمت بی اندازه اش در عوض کارخیرمان به ما پاداشی بیشتر از انتظار می دهد)

إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَآ أَنزَلْنَا مِنَ ٱلْبَيِّنَٰتِ وَٱلْهُدَىٰ مِنۢ بَعْدِ مَا بَيَّنَّٰهُ لِلنَّاسِ فِي ٱلْكِتَٰبِ أُوْلَـٰٓئِكَ يَلعَنُهُمُ ٱللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ ٱللَّٰعِنُونَ ﴿159﴾

(بقره159)- يقينًا کساني که آن چه را ما از دلايل آشکار و هدايت نازل کرديم پس از آنکه آنها را در کتاب براي مردم بيان نموديم، پنهان مي کنند، تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنانند که الله را لعنتشان مي کند و لعنت کنندگان هم لعنتشان مي کنند(لعنت یعنی دوری از رحمت و رحمت جلوه ای از مهر و محبت شخص رحیم است در جهت رفع نقصی دیگری)

إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ وَأَصْلَحُواْ وَبَيَّنُواْ فَأُوْلَـٰئِكَ
أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ﴿
160﴾

(بقره160)- مگر كساني كه توبه كردند و اصلاح كردند و بيان و آشكار نمودند(آن چه را پنهان كرده بودند) پس تو شاهد باش آنانند كه توبه شان را مي پذيرم و من بسيار توبه پذير و هميشه و بي اندازه مهربانم(توبه در اصل به معنی بازگشت است و توبه بنده در میان دو توبه(بازگشت) از پروردگار متعال قرار دارد، یکی با دادن توفیق توبه به بنده و دیگری پذیرش توبه او)

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَمَاتُواْ وَهُمْ كُفَّارٌ
أُوْلَـٰئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ ٱللّهِ وَ ٱلْمَلَائِكَةِ
وَٱلنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿161﴾

(بقره161)- قطعًا كساني كه كافر شدند و مردند در حالي كه كافر بودند(فرصت توبه تا قبل از رسيدن مرگ است) تو شاهد باش(بر اين گفته پروردگار) آنانند كه بر آنان لعنت الهي و همه فرشتگان و مردم است.

خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ ٱلْعَذَابُ وَلَا
هُمْ يُنظَرُونَ ﴿162﴾

(بقره162)- در آن(آن لعنت) دير زماني خواهند ماند نه عذاب از آنان تخفيف داده مي شود و نه آنان مهلت داده مي شوند.

وَإِلَـٰهُكُمْ إِلَـٰهٌ وَاحِدٌ لَّا إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ
ٱلرَّحْمَـٰنُ ٱلرَّحِيمُ﴿163﴾

(بقره163)- و معبود شما معبودي يگانه است. جز او كه با همگان هميشه و بی اندازه مهربان است، معبودی نيست

إِنَّ فِي خَلْقِ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ
وَٱخْتِلَافِ ٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ وَٱلْفُلْكِ ٱلَّتِي
تَجْرِي فِي ٱلْبَحْرِ بِمَا يَنفَعُ ٱلنَّاسَ وَمَا
أَنزَلَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلسَّمَاءِ مِن مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ
ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَابَّةٍ
وَتَصْرِيفِ ٱلرِّيَاحِ وَٱلسَّحَابِ ٱلْمُسَخَّرِ
بَيْنَ ٱلسَّمَاءِ وَٱلْأَرْضِ لَأَيَاتٍ لِّقَوْمٍ
يَعْقِلُونَ ﴿164﴾

(بقره164)- يقينًا در خلقت آسمانها و زمين و اختلاف شب و روز و كشتى هايي كه در همه ي درياها به جهت آنچه به مردم سود مى رساند، روانند و آن كه الله از آسمان نازل كرده از آبى ناشناخته(از جهت اسرار آن) پس به وسيله آن زمين را بعد از مرگش زنده كرد و در آن از هر جنبنده اي پخش و منتشر كرده و گرداندن از اين سو به آن سوي بادها و ابر كه ميان آسمان و زمين مسخّر شده(پروردگار جرم حجمى ابر را به اندازه اى قرار داده كه نه بر روى زمين قرار گيرد تا پستى و بلنديها مانع حركتش شوند و نه بسيار بالا رود كه از جوّ زمين خارج گردد يا بارانش قبل از رسيدن به زمين بخار شود)، سوگند كه نشانه هايي است براي قومي كه عقلشان را به كار مي بندند.

وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ ٱللَّهِ
أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ ٱللَّهِ وَٱلَّذِينَ
ءَامَنُوٓاْ أَشَدُّ حُبًّا لِّلَّهِ وَلَوْ يَرَى ٱلَّذِينَ
ظَلَمُوٓاْ إِذْ يَرَوْنَ ٱلْعَذَابَ أَنَّ ٱلْقُوَّةَ لِلَّهِ
جَمِيعًا وَأَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعَذَابِ ﴿165﴾

(بقره165)- و از مردم كساني هستند كه غير الله را همتايانى مي گيرند. آنان را مانند دوست داشتن الله دوست دارند و آنان كه ايمان آوردند شديدترينند از جهت محبّت براي الله(بيشترين محبتشان مربوط به پروردگارشان مى باشد) و اگر كساني كه ظلم كردند هنگام مشاهده عذابشان را مي ديدند كه تمام نيرو و قوّت براي الله است و اين كه الله عذابش شديد است(جمله را ناتمام آورده تا تأثير عظيم اين دانستن را در سرنوشت ظالمان برساند كه اگر مى دانستند هرگز ظلم نمى كردند)

إِذْ تَبَرَّأَ ٱلَّذِينَ ٱتُّبِعُواْ مِنَ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُواْ
وَرَأَوُاْ ٱلْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ ٱلْأَسْبَابُ
﴿166﴾

(بقره166)- هنگامي كه كساني كه پيروي شده اند از كساني كه پيروي كرده اند، بيزاري مي جويند(همانهایی را که به جای پروردگار دوست داشتند در روز قیامت از آنان بیزاری می جویند) و عذاب را مي بينند و از همه سو اسبابشان قطع مي گردد(پول و ثروت و مقام و دوستانی که در دنیا سبب فرار از مجازاتشان می شدند در قیامت دیگر برایشان اثری ندارند)

وَقَالَ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُواْ لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ
مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّؤُواْ مِنَّا
كَذَالِكَ يُرِيهِمُ ٱللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ
عَلَيْهِمْ وَمَا هُم بِخَارِجِينَ مِنَ ٱلنَّارِ ﴿
167﴾

(بقره167)- و آنان كه پيروي كردند، گويند: "كاش براي ما بازگشتي بود پس ما هم از آنان(پيروي شوندگان) بيزاري مي جستيم همان گونه كه آنان از ما بيزاري جستند. الله اين گونه اعمالشان به آنان نشان مي دهد به شكل حسرتهایی بر آنان و آنان بيرون روندگان از آن آتش نيستند(در نقل یک واقعیت حتمی افعال ماضی، به صورت مضارع ترجمه می شوند)

يَا أَيُّهَا ٱلنَّاسُ كُلُواْ مِمَّا فِي ٱلْأَرْضِ
حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَاتِ ٱلشَّيْطَانِ
إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿168﴾

(بقره168)- اي مردم، از آنچه در زمين است بخورید به صورتی حلال و پاكيزه و از گامهاي شيطان پيروي نكنيد(راه شیطان که نافرمانی پروردگار و تکبّر است، را ادامه ندهید و پا جا پای او نگذارید) يقينًا او براي شما دشمني آشكاراست(دشمنی اش را پنهان نکرده است. پروردگار رزق و روزی انسانها را از چیزهای حلال و پاکیزه قرار داده است و علاوه بر آنچه که حرام است، خوردن چیزهای تنفرآور مثل موش و مار و حشرات و ... با خواست پروردگار و همچنین فطرت انسانی تناقض دارد)

إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِـٱلسُّوءِ وَٱلْفَحْشَاءِ وَأَن
تَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿169﴾

(بقره169)- جز اين نيست كه شما را به همه ي بديها و زشتيهاي بزرگ(فحشاء) فرمان مي دهد و اين كه برخلاف الله بگوييد آن چه را نمی دانید(ندانسته چیزی را بگویید که بر خلاف قول پروردگار است ولی شما آن را به او نسبت می دهید)

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱتَّبِعُواْ مَا أَنزَلَ ٱللَّهُ قَالُواْ
بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ ءَابَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ
ءَابَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ ﴿
170﴾

(بقره170)- و هنگامي كه به آنان گفته شد: "از آن چه الله نازل كرده پيروي كنيد"، گفتند :"بلكه از آن چه پدرانمان را بر آن يافتيم، پيروي مي كنيم" آيا احتمال ندارد كه پدرانشان ذره‌اي عقلشان را به كار نمي انداختند و هدايت نمي يافتند

وَمَثَلُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ كَمَثَلِ ٱلَّذِي يَنْعِقُ
بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمٌّ بُكْمٌ
عُمْيٌ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿171﴾

(بقره171)- و مثال كساني كه كافر شدند مانند كسي است كه بر سر آنچه جز خواندن و صدا زدنی نمی شنود، براي رهائيش از خطر، فرياد مي زند(مثل گوسفند كه از فرياد چوپان فقط رويش را بر می گرداند و معنيش را نمی فهمد). كر و لال و كور، پس آنان عقلشان را به كار نمي اندازند(صدای هدايت كننده را می شنوند ولی مفهومی از آن درک نمی كنند)

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُلُواْ مِن طَيِّبَاتِ مَا
رَزَقْنَاكُمْ وَٱشْكُرُواْ لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ
تَعْبُدُونَ ﴿172﴾

(بقره172)- خطابم با كسانی است كه ايمان آوردند از پاكيزه هايي كه روزيتان كرديم بخوريد و برای الله شكرگزاری كنيد اگر فقط او را مي پرستيديد(پروردگار رزق و روزی انسانها را از چيزهای حلال و پاكيزه قرار داده است و علاوه بر آنچه كه حرام است، خوردن چيزهای تنفرآور مثل موش و مار و حشرات و ... با خواست پروردگار و همچنين فطرت انسانی تناقض دارد.
شكر نعمتهای الهی استفاده از آنها در راه رضای پروردگار است و حمد و ستايش او و در برابر آن نعمتها و عبادت و فرمانبری از او)

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ ٱلْمَيْتَةَ وَٱلدَّمَ وَلَحْمَ
ٱلْخِنزِيرِ وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ ٱللَّهِ فَمَنِ
ٱضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ
ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿173﴾

(بقره173)- جز اين نيست كه الله مردار و خون و گوشت خوک و آن چه صدا بلند شد به سبب آن برای غير الله(نام غير پروردگار را به هنگام ذبحش بردند مثل وقتی كه يک قربانی را برای تقرب به بتی ذبح می كردند و نام آن بت را صدا می زدند. در واقع گفتن "بسم الله الرحمن الرحيم" به هنگام ذبح حيوان به اين معنی است كه من به اجازه پروردگار جان اين حيوان را برای رفع حوائجم می گيرم يا اينكه برای تقرب به پروردگار آن را قربانی كرده و گوشتش را صدقه می دهم)، را بر شما حرام كرده پس كسي كه ناچار شد، در حالي كه از حد گذرنده و باز گشت كننده نباشد(به عبارت ديگر فقط به اندازه ای بخورد كه نميرد نه يک شكم سير يا پس از آن كه از مرگ نجات پيدا كرد دوباره به خوردن آن بازگشت و رجوع نكند يا عمدًا كاری نكند

که دوباره مجبور شود برای حفظ جانش این چیزهای حرام را بخورد)، گناهي بر او نيست. يقيناً الله هميشه و بي اندازه آمرزنده و مهربان است

إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُوْلَـٰئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا ٱلنَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ ٱللَّهُ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿174﴾

(بقره174)- قطعًا كساني كه آنچه را الله از كتاب نازل كرده پنهان مي كنند و آن را به بهاي اندكي مي فروشند، تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنانند كه جز آن آتش(آتش جهنم) در شكمهاي خود نمي خورند و پروردگار روز قيامت با آنان سخن نمي گويد و پاكشان نمي كند و براي آنان عذابي هميشه وبسيار دردناك است.

أُوْلَـٰئِكَ ٱلَّذِينَ ٱشْتَرَوُاْ ٱلضَّلَالَةَ بِـٱلْهُدَىٰ وَٱلْعَذَابَ بِـٱلْمَغْفِرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى ٱلنَّارِ ﴿175﴾

(بقره175)- تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنان كساني هستند كه آن گمراهي(سر از جهنم در آوردن) را خريدند به بهاي آن هدايت(هدایت توسط کتاب الهی) و آن عذاب(زبانه کشیدن آتش از درون شكمهايشان و سخن نگفتن پروردگار با آنان) را به بهاي آن مغفرت(مغفرت پروردگار بسیار و همیشه آمرزنده و مهربان)، پس چقدر بر آتش صبورشان كرده است(حقیقت این خوردن مال حرامی را که با کتمان و پنهان نمودن و تحریف آیات الهی به دست می آورند، مانند خوردن آتش است ولی شیطان با آنان کاری کرده که حرارت آن آتش را حس نمی کنند)

ذَالِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ نَزَّلَ ٱلْكِتَابَ بِـٱلْحَقِّ وَإِنَّ ٱلَّذِينَ ٱخْتَلَفُواْ فِي ٱلْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ ﴿176﴾

(بقره176)- آن(عذاب زبانه کشیدن آتش از درون شكمهايشان و سخن نگفتن پروردگار با آنان) به دليل اين است كه الله كتاب را به حقّ نازل كرد و يقينًا آنان كه در كتاب اختلاف كردند در دشمني و مخالفتي دورند(این که در "شقاق بعید" هستند یعنی شکاف و فاصله بین آنها و حقّ و حقیقت بسیار زیاد است. گناهانی که انجام داده اند باعث شده ذات و فطرتشان که به طور خداداد طالب حقّ و حقیقت است، توسط هوای نفسشان پایمال گردد و دیگر در انتخاب آنها تأثیری نگذارد از طرفی به دلیل انزجار و تنفرشان از حقّ و حقیقت قبل از آن که مفهوم سخن حقّی را درک کنند، به انکار آن می پردازند)

لَّيْسَ ٱلْبِرَّ أَن تُوَلُّواْ وُجُوهَكُمْ قِبَلَ ٱلْمَشْرِقِ وَٱلْمَغْرِبِ وَلَـٰكِنَّ ٱلْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِـٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْئَاخِرِ وَ ٱلْمَلَائِكَةِ وَ ٱلْكِتَابِ وَٱلنَّبِيِّينَ وَءَاتَى ٱلْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَامَىٰ وَٱلْمَسَاكِينَ وَٱبْنَ ٱلسَّبِيلِ وَٱلسَّائِلِينَ وَفِي ٱلرِّقَابِ وَأَقَامَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَى ٱلزَّكَوٰةَ وَٱلْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُواْ وَٱلصَّابِرِينَ فِي ٱلْبَأْسَاءِ والضَّرَّاءِ وَحِينَ ٱلْبَأْسِ أُوْلَـٰئِكَ ٱلَّذِينَ صَدَقُواْ وَأُوْلَـٰئِكَ هُمُ ٱلْمُتَّقُونَ ﴿177﴾

(بقره177)- نيكي اين نيست كه صورت خودتان را به سوي مشرق و مغرب بگردانيد(خیری در اینکه برسر کجایی قبله چانه زنی کنید، نیست) بلكه نيكي و دست به خير بودن، كسي است كه(از آنجا که عمل هر شخص، معرف شخصیت اوست این تعبیر را به کار برده) به الله و روز واپسين و فرشتگان و كتاب(آسمانی) و پيامبران ايمان آورده و مالش را از روي حبّ و دوست داشتن او(برای رضای پروردگار نه از جهت ریا و خودنمایی) به خويشان و نزديكان و يتيمان و مساكين و در راه ماندگان و در خواست كنندگان و در جهت آزادي بردگان داد و نماز را بر پا داشت(هم خود نمازش را با بهترین صورت ظاهری و باطنی خواند و هم زمینه نماز خواندن دیگران را فراهم کرد) و زكات داد(اصل در معنی زکات، پاکی و طهارت است و صدقه را هم از این جهت زکات گفته اند چون باعث پاکی انسان می شود) و وفا كنندگان به عهد و پيمانشان، وقتي عهد مي بندند و صبر كنندگان در فقر و شدت و هر چيزي كه باعث پريشاني و بدحالي شود و هنگام جنگ. تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنانند كه راست گفتند و تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنان همان با تقوايانند(به جای چانه زنی بر سر ظواهر دین به ماهیت اصلی دین که اطاعت و ایمان به خالق و خدمت به مخلوق است، بپردازید. از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم روایت شده که هر کس به این آیه عمل کند ایمان خود را به کمال رسانده است. همچنین حضرت در پاسخ این سؤال که تمامیت برّ و نیکی به چیست، فرمودند: "این که در خلوتت همان کنی که در پیش چشم مردم انجام می دهی". همچنین در روایات آمده که منظور از ذوی القربی در این آیه غیر از معنی عام آن(خویشان و نزدیکان)، اقربای رسول(اهل بیت پیامبر علیهم السلام) نیز هست. کلمه "**برّ**" به معنای باز بودن دست و پای آدمی در کار خیر می باشد، دراصل با کلمه "بَرّ" به معنای خشکی یکی است و چون اولین تصور از خشکی ها و بیابانها، وسعت و گستردگی آنها است . لذا کلمه "بِرّ " را از آن گرفتند تا در مورد توسعه در کار و فعل خیر استعمال کنند و منظور از فعل خیر هم شامل فعل قلب مانند اعتقاد و نیت پاک است و هم شامل فعل بدن از قبیل انفاق در راه پروردگار و سایر اعمال صالح. فقیر آن کسی است که هنوز کارد به استخوانش نرسیده که دست به سوی مردم دراز کند ولی مسکین بد حال تر از اوست به شکلی که هر نیازی را از او برطرف کنند، باز هم نیازمند است و بائس از هر دو بد حال تر است. از آنجا که اصل در معنی **تقوی** حفاظت است، معنی اطاعت از فرمان الهی و پرهیز از آن چه پروردگار متعال حرام نموده و مداومت بر یاد او، می دهد از این جهت که چنین رفتاری باعث حفاظت و باقی ماندن انسان در مسیر کمال می شود. **رقاب** در اصل به معنی گردنها(جمع رقبه) است و اصطلاحًا در مورد برده ها نیز استعمال می شود چون قید بردگی به گردن دارند)

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ ٱلْقِصَاصُ فِي ٱلْقَتْلَى ٱلْحُرُّ بِـٱلْحُرِّ وَٱلْعَبْدُ بِـٱلْعَبْدِ وَٱلْأُنثَىٰ بِـٱلْأُنثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَـٱتِّبَاعٌ بِـٱلْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَالِکَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ ٱعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَالِکَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿178﴾

(بقره178)- خطابم با کسانی است که ایمان آوردند قصاص بر شما نوشته شد(واجب و مقدّر شد) در مورد کشته شدگان: آزاد در برابر آزاد، برده در برابر برده(اگر فردی آزاد ، برده ای را بکشد ، بخاطر آن برده کشته نمی شود ، تنها او را به سختی می زنند و سپس خون بهای برده را از او می گیرند البته این حکم به دلیل شرائط زمان پیامبر بوده که به دلیل رواج زیاد برده داری در آن زمان، حکم مستقیم لغو برده داری با واکنش شدید عمومی روبرو می شد و باعث می شد کل احکام قرآن و اسلام رها شود پس با ظرافتی خاص احکامی نظیر این حکم و نیز تعیین آزاد کردن برده به عنوان کفاره برخی گناهان و ذکر ثواب بسیار برای آزاد کردن برده، مسلمانان را به مسیری برد که پس از مدتی برده داری در میان آنها ریشه کن شد)، زن در برابر زن(به این معنی که اگر مردی زنی را کشت و صاحبانِ خون آن زن خواستند قاتل را بکشند ، باید نصف دیه قاتل را به اولیاء او بپردازند.این موضوع که دیه و خونبهای زن نصف مرد می باشد به هیچ وجه به معنی کمتر بودن ارزش زن از مرد نیست و در آیات دیگر قرآن به تساوی ارزش زن و مرد در نزد پروردگار متعال اشاره شده است از جمله آیه اول سوره مبارکه نساء. توجه داشته باشید که دیه یک مرد مقتول که دو برابر است به خود او سودی نمی رساند بلکه در حقیقت سهم همسر او به عنوان یک زن دو برابر می شود از طرفی چون مرد وظیفه تأمین معاش و هزینه زندگی را بر دوش دارد پروردگار متعال با حکم دو برابر نمودن دیه مرد، خواسته تا به نحوی نبود نان آور خانواده مقتول را جبران نماید البته برخی از زنان نیز نان آور خانواده هستند ولی این وظیفه آنها نیست بلکه از سر لطف عهده دار این کار شده اند ولی وضع این قانون بر مبنای اکثریت بوده و جایی که زنی که نان آور بوده به قتل برسد حکومت اسلامی موظف است نبود او را برای خانواده اش جبران کند) پس کسي که برای او از برادرش چيزي مورد عفو قرار گرفت پس پيگيري کردني معروف(وقتی صاحب خون از قصاص، گذشت کند، به حدّی متعارف و متناسب با توان مالی قاتل دیه را مطالبه کند و اگر صدقه بدهد و کمتر بگیرد به همان مقدار که عفو کرده، گناهانش آمرزیده می گردد. معروف به معنای هر عملی است که افکار عمومی آن را عملی شناخته شده و پسندیده بداند. بخشش صاحب خون از قاتل نزدیکانش را بخشش برادری از برادرش خوانده ببینید تا کجا قرآن به دنبال تحکیم روابط بین انسانهاست) و پرداخت به او با نيکي(کسی که موظف به پرداخت دیه شده در پرداختش تأخیر نکند و با خوشرویی وظیفه اش را ادا کند). اين تخفيف و رحمتي است از سوي پروردگارتان. پس هر که بعد از آن، تجاوز کند براي او عذابي همواره و بسيار دردناک است(عذاب کسی که دیه را قبول می کند و یا به کلی عفو میکند و یا دیه را به مبلغی و یا چیزی جایگزین می کند ولی بعد عهدش را می شکند و قاتل را می کشد)

وَلَكُمْ فِي ٱلْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُوْلِي ٱلْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿179﴾

(بقره179)- ای صاحبانِ عقل برايتان در قصاص، زندگي است تا بپرهيزيد(این حکم قصاص، باعث می شود بسیاری از کسانی که تصمیم به قتل دیگری گرفته اند از ترس مجازات قصاص از تصمیم خود منصرف شوند و جامعه از جنایت محفوظ بماند)

كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ ٱلْمَوْتُ إِن
تَرَكَ خَيْرًا ٱلْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَٱلْأَقْرَبِينَ
بِـٱلْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى ٱلْمُتَّقِينَ ﴿180﴾

(بقره180)-بر شما نوشته(واجب) شد وقتي يكي از شما در حال مرگ است، اگر مالي به جا گذاشت، براي والدين و نزديكانش به شكلي معروف و پسنديده، وصيت كند. حقّي است بر عهده پرهيزگاران(این حکم برای کسی است که بداند پس از مرگش طبق حکم قرآن ارثش تقسیم نمی شود در غیر این صورت نیز مستحب است از یک ششم تا یک سوم مالش وصیت کند)

فَمَن بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى
ٱلَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ
﴿181

(بقره181)- پس كسي كه بعد از شنيدن آن(وصيت) در آن تغيير و تبديل ايجاد كند، گناهش فقط بر عهده كساني است كه تغيير و تبديلش مي دهند(کسی که مرده ، وظیفه خود را انجام داده است) يقينًا الله هميشه و بي اندازه شنوا و داناست.

فَمَنْ خَافَ مِن مُّوصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا
فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ
رَّحِيمٌ ﴿182﴾

(بقره182)- و كسي كه از انحراف وصيت كننده يا از گناهي بترسد آنگاه ميانشان اصلاح كند، در اين صورت گناهي بر او نيست(اگر وصیت مشکل دار باشد یا موجب گناهی شود، عیبی ندارد که آن وصیت را شخص خیر خواهی تصحیح کند) یقینًا الله همیشه و بی اندازه آمرزنده و مهربان است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ كُتِبَ عَلَيْكُمُ
ٱلصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ
لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿183﴾

(بقره183)- خطابم با کسانی است که ایمان آوردند روزه بر شما نوشته شده(مقرّر و واجب شد)، همان گونه که بر پیشینیان شما نوشته شد(در ادیان گذشته نیز روزه واجب بوده است) تا پرهیزگار شوید(**صوم** در اصل به معنای خودداری از عمل است مخصوصًا اعمالی که به طور معمول تمایل به انجامشان زیاد است مانند خوردن، آشامیدن، سخن گفتن و ... ولی بعدًا در شرع و دین در مورد خودداری از کارهای معینی استعمال شده و آن هم خودداری از طلوع فجر تا مغرب همراه با نیت. روزه نوعی تمرین تقوی است اینکه روزه دار حتی در خلوت نیز از خوردن و آشامیدن خودداری می کند، باعث می شود به حضور پروردگار در همه جا یقین کند و باعث شود وقتی با گناهی روبرو شد، شرم از اینکه پروردگار، وی را می بیند، او را از آلوده شدن به آن گناه باز دارد. **تقوی** یعنی اطاعت از فرمان الهی و پرهیز از آن چه پروردگارمتعال حرام نموده و مداومت بر یاد او)

أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا
أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى
ٱلَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ
فَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَّهُ وَأَن
تَصُومُواْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿
184﴾

(بقره184)- روزهایی معدود(معدود یعنی شمرده شده یا کم شمار که منظور همان روزهای ماه رمضان است) پس هر که از شما بیمار یا بر سفر(در حال سفر) باشد، پس تعدادي از روزهاي ديگر(به تعداد روزهایی که به دلیل مریضی و مسافرت نتوانسته روزه بگیرد از ماههای دیگر روزه بگیرد) و بر آنان که تمام طاقتشان صرف آن(روزه گرفتن) مي شود(روزه تمام قوا و قدرت آنان را می گیرد به حدی که توان انجام کار دیگری را ندارند و این شرایط برای آنها در تمام روزهای آن سال، باقی است) طعام دادن به یک مسکین جایگزین است(حداقل آن سه چهارم کیلو گندم یا قیمت آن را در ازای هر روز به مسکین بدهد) و هر که با میل و رغبت خيري بيفزايد پس برايش بهتر است(میزان واجب، غذا دادن یک مسکین است و اضافه بر آن مستحب است)و این که روزه بگیرید برایتان بهتر است(درست است که پروردگار در این مورد بر شما آسان گرفته ولی اگر بتوانید با فراهم آوردن شرائطی مثلاً کم کردن قسمتی از کار معمولتان یا به تعویق انداختن سفر، روزه هم بگیرید،برایتان بهتر است) اگر مي دانستيد(عبارت "عَلَىٰ سَفَرٍ: بر سفر " به کسی اشاره دارد که در همان روز ماه رمضان در حال سفر است و بر مرکب مسافرت خود قرار دارد و شاملً کسی که در جایی فعلاً اقامت گزیده و بعد از مدتی به سفرش ادامه می دهد، نمی شود)

شَهْرُ رَمَضَانَ ٱلَّذِي أُنزِلَ فِيهِ ٱلْقُرْءَانُ
هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ ٱلْهُدَىٰ
وَٱلْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ ٱلشَّهْرَ
فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ
فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ ٱللَّهُ بِكُمُ
ٱلْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ ٱلْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُواْ
ٱلْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُواْ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ
وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿185﴾

(بقره185)- ماه رمضاني که قرآن در آن نازل شده(قرآن کریم به یکباره در شب قدر که یکی از شبهای دهه آخر ماه رمضان است از لوح محفوظ(صفحه ای محافظت شده که اراده پروردگار را برای فرشتگان و دیگر کارگزاران الهی ظاهر می کند) به بیت المعمور که قرینه کعبه در آسمان و زیارتگاه فرشتگان است و همچنین بر قلب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل گردید و سپس در طول بیست و سه سال به تدریج متناسب با اتفاقات مختلف و در زمانها و مکانهای متفاوت دوباره بر پیامبر نازل گردید تا فرا گیری آن و دانستن کاربرد هر آیه برای مسلمانان آسانتر گردد) که هدايتي است براي تمام مردم و راهنمايي كننده هايي با بياني روشن از هر آن چه هدايت است(اصل در معنی کلمه هدایت، بازگشتن و راهنمایی به سوی مطلوب و مقصود به نرمی و لطف است) و جدا سازنده(حق از باطل) است. پس هر کس از شما که در این ماه حاضر باشد پس باید

آن را روزه بگيرد(کلمه شهادت به معنای حاضر بودن در جریان و اطلاع یافتن از آن است) و هر کس که بيمار يا در حال سفر باشد پس تعدادي از روزهاي ديگر(به تعداد روزهایی که به دلیل مریضی و مسافرت نتوانسته روزه بگیرد از ماههای دیگر روزه بگیرد).خداوند آساني را براي شما مي خواهد و سختي و دشواري را براي شما نمي خواهد و تا تعداد را كامل كنيد(در صورت سلامت و مسافر نبودن، یک ماه کامل رمضان را روزه بگیرید یا با جایگزینی روزهای دیگر سال به جای روزهای مریضی یا مسافرت، تعداد را تکمیل کنید یا به عوض هر روزی که روزه نگرفته اید مسکینی را غذا بدهید تا باز هم تعداد روزها تکمیل گردد)و تا اينكه پروردگار را بزرگ بشماريد و تكبير بگوييد به دليل اينكه شما را هدايت كرد(تکبیر مستحبی هم که بعد و قبل از نماز های مغرب و عشای شب عید فطر و نماز صبح عید و همچنین نماز عید فطر، سفارش شده است به همین مضمون است:"الله اکبر ، الله اکبر ، لا اله الا الله و الله اکبر ، الله اکبر و لله الحمد ، الله اکبر علی ما هدانا". تکبیر به معنی گفتن و اعتقاد به جمله"الله اکبر" است و به این معنی است که بزرگی و عظمت پروردگار در تمام خوبیها، بی نهایت و اندازه است به نحوی که از هر وصف و تعریفی که در مورد خوبیهایش شود، باز هم از آن وصف، بزرگتر و برتر است) و تا كه شكرگزاري كنيد(**رمضان** در اصل یعنی: "شدت حرارت" از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت است: إنّما سُمِّی رَمَضانُ؛ لِأَنَّهُ یرمِضُ الذُّنوبَ؛ این ماه را رمضان نامیده اند: چون گناهان را می سوزاند. **شکر** نعمتهای الهی در واقع استفاده از آن نعمتها در راه رضای پروردگار است و حمد و ستایش او در برابر آن نعمتها و عبادت و فرمانبری از او)

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُواْ لِي وَلْيُؤْمِنُواْ بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ﴿186﴾

(بقره186)- هنگامي كه بندگانم از تو سراغ مرا گرفتند، پس يقينًا من هميشه و بي اندازه نزديكم، دعاي دعا كننده را همان زماني كه مرا مي خواند جواب مي دهم پس بايد كه با تلاش فراوان مرا اجابت كنند و جواب دهند و بايد كه به من ايمان آورند تا به رشد و كمال برسند(در این آیه نهایت نزدیکی و مهر محبّت پروردگار به بنده اش به تصویر کشیده شده است به نحوی که با هفت ضمیر و چهار تأکید، بنده اش را به ذات لایزال خودش مرتبط می سازد. این آیه و آیه "وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَكُمْ... : و پروردگارتان گفت مرا بخوانید تا بسیار شما را اجابت کنم" صراحتًا اعلام می دارد که پروردگار هیچ دعایی را از هیچ بنده ای بدون اجابت نمی گذارد منتها این اجابت باز هم از جهت رحمت بی اندازه و همیشگی اش بسته به شرائط دعا کننده و خیر و صلاح او به یکی از چهار صورت زیر است:**1-**هنوز دعایش تمام نشده همان چیزی را که می خواهد به او عطا می کند. **2-**آن چه خواسته به صلاحش نیست پس در همان زمان دعا کردن، آن را با خیری دیگر تعویض کرده به او عطا می کند**3-** وضعیت گناهان دعا کننده و فرصت کم او به شکلی است که بیشتر به آمرزش گناهانش احتیاج دارد تا برآورده شدن حاجتش، بنابراین در اجابت دعای او، در همان زمان دعا کردن، گناهانش را می آمرزد.**4-**در همان زمان دعا کردن خواسته او را جزء سرنوشتش می نویسد ولی آن را در زمانی دیگر که مناسب و به صلاحش هست به او عطا می کند و در عوض این تأخیر در اجابت به او پاداش هم می دهد. به عنوان مثال در روایت است که فاصله بین اجابت دعای حضرت موسی و هارون(علیهما السلام) که پروردگار به آنان فرمود: "قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُما"، تا غرق شدن فرعون، چهل سال بود)

أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ ٱلصِّيَامِ ٱلرَّفَثُ إِلَىٰ
نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ
عَلِمَ ٱللَّهُ أَنَّكُمْ كُنتُمْ تَخْتَانُونَ أَنفُسَكُمْ
فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنكُمْ فَـٱلْئَانَ
بَاشِرُوهُنَّ وَٱبْتَغُواْ مَا كَتَبَ ٱللَّهُ لَكُمْ
وَكُلُواْ وَٱشْرَبُواْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ ٱلْخَيْطُ
ٱلْأَبْيَضُ مِنَ ٱلْخَيْطِ ٱلْأَسْوَدِ مِنَ ٱلْفَجْرِ
ثُمَّ أَتِمُّواْ ٱلصِّيَامَ إِلَى ٱلَّيْلِ وَلَا
تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنتُمْ عَاكِفُونَ فِي ٱلْمَسَاجِدِ
تِلْكَ حُدُودُ ٱللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا كَذَالِكَ يُبَيِّنُ
ٱللَّهُ ءَايَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿187﴾

(بقره187)- در شبِ روزه، آميزش با زنانتان براي شما حلال شد.آنان براي شما لباس و شما هم براي آنان لباس هستيد(همانطور که لباس مانع آشکار شدن عورات است(**عورات:** آن چه به طور فطری انسان از به زبان آوردن یا آشکار شدنش عار و شرم دارد جز در حریم خصوصی زن وشوهر)، زن و شوهر نیز برای هم حکم لباس دارند و از آشکار شدن عورات انسانها در خارج از حریم زناشویی و پیامدهای آن که همان فسق و فجور و فحشاء، جلوگیری می کنند) الله علم دارد که شما به خود خيانت مي كرديد(جا داشت مسلمانان به دلیل ارزش بالای ماه مبارک رمضان از جهت تأثیر بیشتر عبادت به جهت آمادگی که انسان به سبب روزه که گفته شد تمرین تقوی است، کسب می کنند، با نپرداختن به زناشویی در این ماه وقت و نیروی خود را برای عبادتِ بیشتر ذخیره می کردند، ولی از آنجا که پروردگار متعال از سر لطفش بر بندگانش سخت نمی گیرد، در شبهای ماه مبارک رمضان این عمل را حلال فرمود) پس توبه شما را پذيرفت(برخی قبل از اینکه پروردگار در این مورد فرمانش را به آنها ابلاغ کند به این کار می پرداختند) و از شما در گذشت. اكنون با آنان آميزش كنيد و آنچه را الله براي شما نوشته(مقدر کرده) طلب كنيد(خیر و فایده هایی که پروردگار در زناشویی قرار داده است) و بخوريد و بياشاميد تا رشته سپيد از رشته سياه براي شما آشكار شود(فجر صادق که هنگام اذان صبح است) سپس روزه را تا شب به پايان بريد و درحالي كه در مساجد معتكف و مقيم هستيد با زنان آميزش نكنيد. آنها حدود الهي است، به آنها نزديک نشويد(نزدیک شدن به گناه امکان آلوده نشدن به گناه را کم می کند) الله اين گونه آياتش را براي مردم بيان مي كند تا تقوي پيشه كنند(**رفث** به معنی با صراحت و روشنی گفتن هر سخن زشتی است که تنها در بستر زناشوئی به زبان می آید و در غیر آن مورد گفتنش نفرت آور و قبیح است، ولی در اینجا به معنای آن الفاظ نیست بلکه کنایه است از عمل زناشوئی و این از ادب و عفّت کلام قرآن کریم است)

وَلَا تَأْكُلُوٓاْ أَمْوَٰلَكُم بَيْنَكُم بِٱلْبَٰطِلِ وَتُدْلُواْ بِهَآ إِلَى ٱلْحُكَّامِ لِتَأْكُلُواْ فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَٰلِ ٱلنَّاسِ بِٱلْإِثْمِ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿188﴾

(بقره188)- و اموالتان را در ميان خود به باطل نخوريد(اینکه خوردن مال دیگران به باطل را با وجود اینکه در مورد دیگران اتفاق افتاده، به خودشان نسبت می دهد، از این جهت است که اعضای یک جامعه مانند اعضای یک پیکرند(بنی آدم اعضای یک پیکرند) و ظلم به دیگری در واقع ظلم به خود می باشد به عنوان مثال وقتی مسئولی با غارت بیت المال موجب گسترش فقر در جامعه می گردد این فقر، آتش جرم و جنایات و انتقامی را در اجتماع شعله ور می سازد که عاقبت دامن خود او را نیز خواهد گرفت) و آن را به عنوان رشوه به سوي حاكمان و قاضيان سرازير نكنيد تا بخشي از اموال مردم را به گناه بخوريد، در حالي كه مي دانيد(از گناه بودنش آگاهید. "تُدْلُواْ" در اصل یعنی"برای آب کشیدن دلو می اندازی" در اینجا کنایه از رشوه دادن است چون در هنگام دلو انداختن نیز چیزی را به چاه می اندازی تا به همراه آن چیز دیگری که همان آب است را بالا بکشی)

يَسْأَلُونَکَ عَنِ ٱلْأَهِلَّةِ قُلْ هِيَ مَوَٰقِيتُ لِلنَّاسِ وَٱلْحَجِّ وَلَيْسَ ٱلْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُواْ ٱلْبُيُوتَ مِن ظُهُورِهَا وَلَـٰكِنَّ ٱلْبِرَّ مَنِ ٱتَّقَىٰ وَأْتُواْ ٱلْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَٰبِهَا وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿189﴾

(بقره189)- از تو درباره هلالهاي ماه مي پرسند، بگو":آنها وقتهاي تعيين شده براي اعمال همه مردمند و حج(تغییر در وضعیت مشاهده ماه برای ساکنان زمین وسیله ای است که پروردگار متعال برای تشخیص زمان برخی عبادات مانند روزه ماه رمضان و از جمله مناسک حج قرار داده است) و نيكي آن نيست كه به خانه ها از پشت آنها وارد شويد(امام باقر علیه السلام در مورد این آیه فرمودند: "یعنی هر کاری را از راهش وارد شوید" و امام صادق علیه السلام فرمودند : اوصیای پیامبران ابواب پروردگارند ، که باید مردم از آن درها به سوی پروردگار بروند و اگر اوصیا نبودند پروردگار عزّ و جلّ شناخته نمی شد و با این اوصیا است که پروردگار متعال بر خلقش احتجاج می کند(وجودشان نمونه ایست عملی، که نشان می دهد عمل کردن کامل به دستورات الهی امکان پذیر است)")بلكه نيكي كسي است(عمل هرکس مثل خود اوست) كه تقوي پيشه مي كند(**تقوی**: اطاعت از فرمان الهی و پرهیز از آن چه پروردگارمتعال حرام نموده و مداومت بر یاد او) و به خانه ها از درهاي آنها وارد شويد(مثلاً در روایات شیعه و سنی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: "من شهر علمم و علی در آن است" و طبق همین آیه اگر خواستید به پیامبر و دریای علم او وصل شوید باید از طریق پذیرفتن ولایت امیر المؤمنین علی علیه السلام، در پی این مقصود باشید نه غیر آن) و تقواي الهي پيشه كنيد تا رستگار شويد(از هر بدبختی و شقاوتی رها گردید)

وَقَاتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱلَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ
وَلَا تَعْتَدُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلْمُعْتَدِينَ ﴿
190﴾

(بقره190)-و در راه الله با كساني كه با شما مي جنگند، بجنگيد و از حدود تجاوز نكنيد(زیاده روی نکنید مثلًا بی گناهان را هم نکشید یا وقتی دشمنتان تقاضای صلح کرد به جنگ ادامه ندهید (بنابه آیه شریفه 61 از سوره مبارکه انفال) مگر وقتی که این تقاضا در هنگامی رخ دهد که بر آنها تسلط کامل یاقتید)، كه الله تجاوزكاران رادوست ندارد.

وَٱقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُم
مِّنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَٱلْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ
ٱلْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِندَ ٱلْمَسْجِدِ
ٱلْحَرَامِ حَتَّىٰ يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِن قَاتَلُوكُمْ
فَٱقْتُلُوهُمْ كَذَالِكَ جَزَاءُ ٱلْكَافِرِينَ ﴿
191﴾

(بقره191)- و آنان را هر جا كه ديديد و به آنان دست يافتيد، به قتل برسانيد(همان طور که از ادامه آیه معلوم است این حکم برای کسانی است که به دنبال به پا کردن فتنه در جامعه هستند(آتش دشمنی و جنگ به پا می کنند یا با گمراه کردن مردم باعث جهنّمی شدن آنان می شوند. اصل کلمه فتنه به معنی در آتش کردن طلا برای تشخیص اصالت آن است پس هم معنی آتش به پا کردن می دهد و هم معنی آزمایش. البته در آیه بعد در مورد همین فتنه گران هم می فرماید که اگر دست از فتنه بر داشتند پروردگار آنان را می آمرزد و نتیجتًا شما هم آنان را رها کنید. متأسفانه برخی با جدا کردن این آیه از دیگر آیات قرآن از آن سوء استفاده می کنند و سرکوب و قتل هر مخالفی را مجاز می شمارند که پروردگار به کسانی که این چنین آیات قرآن را از یکدیگر جدا و عضو عضو می کنند وعده عذاب داده است:" ٱلَّذِينَ جَعَلُواْ ٱلْقُرْءَانَ عِضِينَ ") و از جايي كه شما را بيرون كردند بيرونشان كنيد و فتنه از قتل بدتر است(چون خود فتنه باعث ایجاد جنگ و دشمنی و جنایت شده و باعث قتل و کشتار بسیاری از مردم می شود) و نزد مسجدالحرام با آنان نجنگيد مگر آن كه در آنجا با شما بجنگند(آنان شروع کننده جنگ باشند) پس اگر با شما جنگيدند، آنان رابكشيد جزا و سزای كافران همين است.

فَإِنِ ٱنتَهَوْاْ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿
192﴾

(بقره192)- پس اگر دست برداشتند پس يقينًا الله هميشه و بي اندازه آمرزنده و مهربان است.

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ
ٱلدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ ٱنتَهَوْاْ فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا
عَلَى ٱلظَّالِمِينَ ﴿193﴾

(بقره193)- و با آنان بجنگيد تا فتنه اي نباشد(اصل کلمه فتنه به معنی در آتش کردن طلا برای تشخیص اصالت آن است پس هم معنی آتش به پا کردن می دهد و هم معنی آزمایش بنابراین به هر کاری که آتش دشمنی و جنگ را در جامعه به پا کند یا با

گمراه كردن مردم باعث جهنّمی شدن آنان شود نيز فتنه می گويند) و دين فقط براي الله باشد(دينی كه برای پروردگار نباشد خود يک فتنه است رياكارانی كه با تظاهر به دينداری حاكميت و رياستِ اركان جامعه را به دست می گيرند و سپس با احتكار ضروريات معيشت و زندگی مردم به مال اندوزی می پردازند) پس اگر دست برداشتند، دشمني نيست مگر عليه ظالمان(امام صادق عليه السلام در مورد اين آيه می فرمايند:"هنوز تأويل اين آيه تحقق نيافته(ماجرايی كه مقصود اصلی اين آيه است) وقتی قائم ما صلوات الله عليه قيام نمايد، آنهايی كه او را درك می كنند خيلی زود تأويل اين آيه را خواهند ديد و البته دين محمّد صلی الله عليه و آله و سلّم به مرحله ای خواهد رسيد كه شبی برسد و مشركی بر روی زمين باقی نماند")

ٱلشَّهْرُ ٱلْحَرَامُ بِـٱلشَّهْرِ ٱلْحَرَامِ وَٱلْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنِ ٱعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَـٱعْتَدُواْ عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا ٱعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلْمُتَّقِينَ ﴿194﴾

(بقره194)- ماه حرام در برابر ماه حرام است(اگر در ماه حرام با شما جنگيدند، شما هم با آنان بجنگيد) و همه حرمتها داراي قصاص اند(حرمات جمع حرام به معنی هر چيزی كه هتک و اهانت به آن جايز نباشد."حُرُمَاتُ قِصَاصٌ"يعنی اگر شخصی تعدی و تجاوز به حق ديگری كه حرام است را مرتكب شد ديگر تعدی و تجاوز در همان مورد و به همان اندازه به حق او حرام نيست و قصاص محسوب می شود.**قصاص** به معنی مجازاتی كه به تلافی جنايتی كه مجرمی انجام داده در مورد او اجرا می كنند، است و اصل در معنی آن تعقيب كردن است مثل پی گيری ماجرا كه به قصّه معروف است پس اگر قصاص را قصاص ناميده اند برای اين است كه جانی را در جنايتش تعقيب ميكنند و عين آن جنايت كه او وارد آورده بر او وارد می آورند)پس هر كه بر شما تعدّي كرد و از حدّ تجاوز نمود شما هم به مثل آنچه برشما تعدي كرده، بر او تعدّي كنيد و تقواي الهي پيشه كنيد و بدانيد كه الله با تقواپيشگان است(كلمه **تقوی** به معنای آن است كه انسان خود را از آنچه می ترسد در محفظه ای امن قرار دهد. از آنجا كه نافرمانی و فراموشی ياد پروردگار انسان را از كمال باز می دارد و مهمترين دلهره و ترس انسان نيز باز ماندن از كمال است، تقوی معادل است با اطاعت از فرمان الهی و پرهيز از آن چه پروردگارمتعال حرام نموده و مداومت بر ياد او)

وَأَنفِقُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَا تُلْقُواْ بِأَيْدِيكُمْ إِلَى ٱلتَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿195﴾

(بقره195)- و در راه الله انفاق كنيد(**انفاق**:بذل و بخشش مال و صرف آن در رفع حوائج خويشتن و يا ديگران) و به دست خود خويشتن را به هلاكت نيندازيد(با خودداری از انفاق يا زياده روی در انفاق، خود را به هلاكت نيندازيد. همچنين اين عبارت مفهومی كلی نيز در بر دارد و آن اين است كه كسی حق ندارد به خودش نيز ضرر و زيان برساند چون در واقع مالک اصلی وجود ما پروردگار است و ما اختيار ضرر رساندن به خود را نيز نداريم با اين منطق اعمالی مانند مصرف مواد مخدر، سيگار كشيدن، خالكوبی و همه اعمالی كه به نوعی لطمه زدن به بدن خود می باشد نيز حرامند مگر جايی كه اين لطمه زدن مثل جهاد در راه خدا، برای عمل به فرمانی از پروردگار باشد كه نسبت به اين فرمان در اولويت است مثلًا شكستن نماز حرام است ولی اگر ببينی جان كسی و يا حتی حيوانی در خطر است و بدون شكستن نماز نمی توان جان او را حفظ كرد، واجب است كه نماز را بشكنی) و نيكي كنيد و زيبايي بيآفرينيد كه يقينًا الله نيكوكاران و زيبايي آفرينان را دوست دارد(**محسِن** به معنی انجام دهنده ی حُسن است و حُسن عبارت است از هر چيزی كه بهجت و شادابی آورد و انسان به سوی آن رغبت كند پس معنی آن فراتر از نيكوكاری است و شامل كارهايی مانند هنر نيز می شود. **تَّهْلُكَةِ** به معنی هلاكت است و هيچ مصدر ديگری به اين وزن وجود ندارد)

وَأَتِمُّواْ ٱلْحَجَّ وَٱلْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ
فَمَا ٱسْتَيْسَرَ مِنَ ٱلْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُواْ
رُؤُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ ٱلْهَدْيُ مَحِلَّهُ فَمَن
كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِّن رَّأْسِهِ
فَفِدْيَةٌ مِّن صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا
أَمِنتُمْ فَمَن تَمَتَّعَ بِـٱلْعُمْرَةِ إِلَى ٱلْحَجِّ
فَمَا ٱسْتَيْسَرَ مِنَ ٱلْهَدْيِ فَمَن لَّمْ يَجِدْ
فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي ٱلْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا
رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ ذَالِكَ لِمَن لَّمْ
يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَام
وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱعْلَمُواْ أَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ
ٱلْعِقَابِ ﴿196﴾

(بقره196)- حج و عمره را براي الله به اتمام برسانيد(در حال احرام از آن چه بر شما حرام است دوری کنید و این عمل را خالصانه برای پروردگار به جای آورید) پس اگر ناچار شديد پس آن چه از قرباني كه آسان و مقدور شد(اگر نتوانستید حج خود به اتمام برسانید بر اثر خطر دشمن یا دلیلی دیگر با قربانی کردن از احرام بیرون بیائید. هَدْی: حیوانی که آدمی از شهر خود با خود به طرف مکه می برد، تا قربانی کند، از قبیل گوسفند و گاو و شتر یا به طور کلی قربانی چون هم اکنون معمولاً کسی قربانی را از شهر خود به مکه نمی برد و در همانجا حیوانی برای قربانی کردن تهیه می کند) و سر خود را نتراشيد تا قرباني به محل فرود آمدنش(قربانگاه) برسد(عمل سر تراشیدن یا "حلق" از اعمال حج است و وقتی باید انجام شود که در عید قربان، حاجی یا نائب او قربانیش را ذبح کرده باشد) پس هر يک از شما كه بيمار بود يا در اثر آن(تأخیر در سر تراشیدن تا هنگام قربانی)، باعث ناراحتي و اذيتي در سرش مي شد(و مجبور شد سرش را پیش از موعد بتراشد) پس جايگزيني از روزه گرفتن يا صدقه يا قرباني(بر مبنای روایات، در این مورد روزه، سه روز است، صدقه، سیر کردن شش نفر مسکین و نسک قربانی کردن یک گوسفند. نُسُک: عبادتی که مشتمل بر قربانی و ذبح هم هست) و هنگامی که ایمن شدید(در حال عادی که شرائط برای اتمام حج مهیا بود) پس هر کس تمتع و بهره ببرد به وسيله عمره تا حج(یعنی با انجام عمره تا مدتی از احرام درآید و بتواند از چیزهایی که در حال احرام بر او حرام شده بود بهره ببرد سپس دوباره برای حج محرِم شود. هرکس برای انجام حج واجب به مکه وارد می شود ابتدا یک عمره به جا می آورد چون واجب است هرکس از خارج مکه به مکه وارد می شود به حالت احرام وارد شود و پس از انجام این حج عمره تا هشتم ذی حجه که اعمال حج تمتع یا همان حج واجب شروع میشود از حالت احرام خارج میشود و آنچه بر او در حال احرام، حرام بوده بر او حلال شده و می تواند از آن کارها بهره ببرد و سپس از هشتم ذی حجه تا پس از انجام قربانی و تراشیدن سردر دهم ذی حجه یا همان عید قربان، دوباره مُحرِم می شود و پس از انجام قربانی از حالت احرام خارج می گردد و همه آن چه بر او حرام بوده، حلال می شود غیر از دو مورد که پس از طواف و نماز طواف و سعی، بوی خوش و پس از طواف نساء و نماز آن بر همسرش نیز حلال می شود) پس هر آنچه از قرباني ميسر است(باز با انجام قربانی از احرام بیرون می آید. از امام صادق علیه السلام روایت است که:"ما استیسر من الهدی یعنی یک گوسفند) پس كسي كه قرباني نيابد، سه روزْ روزه، در همان سفر حج و هفت روز روزه، هنگامي كه بازگشتيد. اين ده روز كامل است. آن براي كسي است كه اهل و خانواده اش حاضر در مسجد الحرام(نام مسجد پیرامون کعبه) نباشد(این تقسیم به سه روز و هفت روز برای اهل مکه نیست بنا به روایتی از امام صادق علیه السلام هر کس خانه اش نزدیکتر از میقات(محل محرم شدن) به کعبه باشد، جزء حاضرین در مسجد الحرام است) و تقواي الهي پيشه كنيد(تقوا اطاعت از فرمان الهی و پرهیز از آن چه پروردگارمتعال حرام نموده و مداومت بر یاد او است که باعث خارج نشدن از مسیر کمال می شود و در اصل به معنی حفاظت است) و بدانيد كه الله، شديد كيفر و مؤاخذه است(عواقب بد سرپیچی از فرامین

الهی شدید است مثل عمل نکردن به توصیه فرد خیرخواه و راستگویی که می گوید از این سمت نرو چون به پرتگاه منتهی می شود. **عقاب**: مؤاخذه انسان به نحوی ناخوشاید، در مقابل کاری ناپسند که عقاب شونده مرتکب شده و اگر این مؤاخذه را عقاب نامیده اند، به این دلیل است که در تعقیب و دنبال عملی ناپسند قرار دارد."**حجّ**" به معنی "قصد کرد" و "قصد کردن"است چون هرکس که بخواهد همان مناسکی را که حضرت ابراهیم علیه السلام انجام داد، به جا آورد، باید قصد خانه خداکند به این اعمال نیز "حج"می گویند. "**عمرة**" به معنی زیارت خانه پروردگار و هم به معنای عمارت است که در اینجا بسته به نوع جمله همان معنی اوّل را دارد)

ٱلْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ ٱلْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي ٱلْحَجِّ وَمَا تَفْعَلُواْ مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ ٱللَّهُ وَتَزَوَّدُواْ فَإِنَّ خَيْرَ ٱلزَّادِ ٱلتَّقْوَىٰ وَٱتَّقُونِ يَاأُوْلِي ٱلْأَلْبَابِ ﴿197﴾

(بقره197)- حج، ماه هايي معين و معلوم است(ماههای شوال، ذی القعده و ذی الحجه که این مخصوص حجّ واجب است یعنی کسی که برای انجام حجّ واجب قصد مکه کرده است به عنوان مجوّزی برای ورود به مکه ابتدا عمره تمتع به جا می آورد که این عمل نباید زودتر از ماه شوّال باشد به این ترتیب که در یکی از محلهایی که خارج از مکه به عنوان میقات تعیین شده مُحرم می شود و سپس وارد مسجدالحرام شده طواف و نماز طواف و سعی بین صفا و مروة را انجام می دهد و بعد با انجام تقصیر یعنی کوتاه کردن مقداری از مو یا ناخن خود از احرام بیرون می آید سپس دیگر اعمال واجبی از حج به عهده اش نیست تا روز هشتم ذی حجة که دوباره محرم می شود منتها این بار در شهر مکه و اعمال حج تمتعش را آغاز می کند) پس كسي كه در اين ماهها، حج را بر خود واجب كرد(با مُحرم شدن و احرام بستن که شامل پوشیدن لباس احرام برای مردان که شامل یک تکه پارچه به صورت عبا و تکه ای دیگر به شکل لنگ(برای زنان لباس معمولی خودشان لباس احرامشان می شود) سپس نیت و آنگاه گفتن تلبیه که شامل این جمله می شود:" لبیک اللهم لبیک، لا شریک لک لبیک، إنّ الحمد و النعمة لک و الملک، لا شریک لک) پس نه آميزش با زنان و نه نافرماني(نافرمانی پروردگار) و نه جدال(منظور از جدال و مجادله در اصل به معنای اصرار در بحث و پافشاری کردن در یک مساله برای غالب شدن در رأی است و جدالی که در حال احرام، حرام است آن است که از روی خصومت و دشمنی برای اثبات مطلبی در مقابل دیگری به پروردگار سوگند یاد کند. از امام صادق علیه السلام روایت است در این آیه، رفث به معنای آمیزش و جماع و فسوق به معنای دروغ و جدال به معنای گفتن نه والله و آری بالله است) و آنچه از كار خير انجام دهيد الله آن را مي داند و توشه برداريد پس يقينًا بهترين توشه، تقوا است و اي صاحبانِ عقل نسبت به من تقوا پيشه كنيد(**تقوی**: اطاعت از فرمان الهی و مداومت بر یاد او. **رفث** به معنی با صراحت و روشنی گفتن هر سخن زشتی است که تنها در بستر زناشوئی به زبان می آید و در غیر آن مورد گفتنش نفرت آور و قبیح است، ولی در اینجا به معنای آن الفاظ نیست بلکه کنایه است از عمل زناشوئی و این از ادب و عفّت کلام قرآن کریم است)

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَبْتَغُواْ فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُم مِّنْ عَرَفَاتٍ فَٱذْكُرُواْ ٱللَّهَ عِندَ ٱلْمَشْعَرِ ٱلْحَرَامِ وَٱذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِن كُنتُم مِّن قَبْلِهِ لَمِنَ ٱلضَّالِّينَ ﴿198﴾

(بقره198)- بر شما گناهي نيست كه فضلي از پروردگارتان بطلبيد(از رسوم دوران جاهلیت این بود که خرید و فروش را برای حاجی حرام می دانستند که این آیه عمل به این خرافات را باطل می داند) و هنگامي كه از عرفات کوچ كرديد، آنگاه الله را در مشعر الحرام ياد كنيد(پس از محرم شدن برای حج تمتع در مکه در روز هشتم ذی حجة حاجیان به سمت صحرای عرفات می روند تا فاصله بین ظهر تا غروب آفتاب روز عرفه(نهم ذی حجة) در آنجا باشند و سپس از غروب روز نهم به سمت مشعر حرکت می کنند تا فاصله بین اذان صبح تا طلوع آفتاب را در صحرای مشعر بمانند و پس از طلوع آفتاب به سمت صحرای منا حرکت می کنند)و او را ياد كنيد همان گونه كه شما را هدايت كرد و به يقين جز اين نيست كه شما پيش از اين از گمراهان بوديد

ثُمَّ أَفِيضُواْ مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ ٱلنَّاسُ
وَٱسْتَغْفِرُواْ ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿
199﴾

(بقره199)- سپس از همان جايي كه مردم كوچ مي كنند، كوچ كنيد(در زمان جاهليت اهل مكه به عرفات نمی رفتند و در مشعر می ماندند تا بقيه مردم به مشعر برسند و سپس به سمت منا حركت می كردند كه در اين آيه به آنان امر می شود كه مثل بقيه مردم رفتار كنند) و با اصرار از الله آمرزش بطلبيد يقينًا الله هميشه و بي اندازه آمرزنده و مهربان است.

فَإِذَا قَضَيْتُم مَّنَاسِكَكُمْ فَٱذْكُرُواْ ٱللَّهَ
كَذِكْرِكُمْ ءَابَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ
ٱلنَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا ءَاتِنَا فِي ٱلدُّنْيَا
وَمَا لَهُ فِي ٱلْءَاخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ ﴿200﴾

(بقره200)- پس هنگامي كه مناسكتان را به پايان رسانديد(**مناسک**: مجموعه عباداتی كه شامل قربانی كردن هم باشد در اينجا سلسله اعمال حج از ابتدا تا قربانی است)آنگاه الله را مانند ياد كردن پدرانتان يا ذكري شديدتر ياد كنيد(پروردگار را آن گونه كه پدرانتان را ياد می كنيد يا بهتر از آن ياد كنيد) پس از ميان مردم كسي است كه مي گويد: "اي پرورش دهنده ي ما، به ما در دنيا عطا كن" و برايش در آخرت بهره و نصيبي نيست(از پروردگار فقط دنيا را می طلبد در حالی كه در آخرتش چيزی ندارد)

وَمِنْهُم مَّن يَقُولُ رَبَّنَا ءَاتِنَا فِي ٱلدُّنْيَا
حَسَنَةً وَفِي ٱلْءَاخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ
ٱلنَّارِ ﴿201﴾

(بقره201)- و از آنان كسي است كه مي گويد: "اي پرورش دهنده ي ما، به ما در دنيا نيكي و حسنه ای عطا كن و در آخرت نيكي و حسنه ای و ما را از عذاب آتش حفظ كن"(نتيجه عمل به دستورات دين سعادت توأم دنيا و آخرت است. امام رضا عليه السلام می فرمايند:"از ما نيست كسی كه دنيای خود را برای دينش ترک كند و دين خود را برای دنيايش". از مصاديق حسنه در دنيا بنا به روايات، وسعت رزق و روزی، اخلاق نيكو و همسر خوب و در آخرت رضوان و رضای پروردگار و بهشت است)

أُوْلَـٰئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُواْ وَٱللَّهُ
سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ ﴿202﴾

(بقره202)- تو شاهد باش(بر اين گفته پروردگار) آنانند كه برايشان نصيبي است از آنچه كسب نموده اند و الله سريع حساب است(در پاسخ به اين سؤال احتمالی كه چگونه به حساب اين همه نافرمان می رسد)

وَٱذْكُرُواْ ٱللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ فَمَن تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَن تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ ٱتَّقَىٰ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱعْلَمُواْ أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿203﴾

(بقره203)- و الله را در روزهايي معدود ياد كنيد(معدود یعنی شمرده شده یا کم شمار که در اینجا یازدهم و دوازدهم و در شرائط خاص سیزدهم ذی حجه می باشد چون واجب است حاجی در شب یازدهم و دوازدهم در صحرای منا بماند و بعد از اذان ظهر روز دوازدهم به سمت مکه حرکت کند و اگر قبل از غروب آفتاب حرکت نکرد باید شب سیزدهم نیز در منا بماند و ذکر پروردگار را بگوید که ذکر" الله اکبر ، الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر و لله الحمد ، الله اکبر علی ما هدانا، الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام" در روایات توصیه شده است)پس هر كس كه در دو روز شتاب و تعجيل كند(قبل از غروب دوازدهم ذی حجه به سمت مکه حرکت کند) پس گناهي بر او نيست و هر كه تأخير كند،(شب سیزدهم نیز در منا بماند) پس بر او گناهي نيست. اين براي كسي است كه تقوا پيشه كرده است(اختیار دو روز یا سه روز ماندن برای کسی است که محرمات احرام را رعایت کرده است و گرنه کسی که رعایت نکرده اجبارًا باید شب سیزدهم را نیز در منا بماند) و تقواي الهي پيشه كنيد و بدانيد كه شما فقط به سوي او محشور خواهيد شد(**تقوی** معادل است با اطاعت از فرمان الهی و پرهیز از آن چه پروردگارمتعال حرام نموده و مداومت بر یاد او. **ذکر** و تذکر در اصل به معنای منتقل شدن از نتیجه به مقدمات نتیجه و یا منتقل شدن از مقدمات به نتیجه است بنابراین ذکر پروردگار یعنی این که هر خیر و خوبی که به ما می رسد، پروردگار را مسبب اصلی آن بدانیم که واقعیت نیز همین است. کلمه **حشر** به معنای بیرون کردن و کوچ دادن قومی از قرارگاهشان به زور و اجبار است)

وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَيُشْهِدُ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ ٱلْخِصَامِ ﴿204﴾

(بقره204)- و از مردم كسي است كه گفتارش در زندگي دنيا تو را به تعجب مي آورد و الله را بر آنچه در دل دارد شاهد مي گيرد،(می گوید: "الله شاهد است که من در ایمانم صادقم")در حالي كه سرسخت ترين دشمنان است.

وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي ٱلْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ ٱلْحَرْثَ وَٱلنَّسْلَ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلفَسَادَ ﴿205﴾

(بقره205)- و هنگامي كه سرپرست شد(در کاری قدرت و حکومت و ریاست پیدا کرد) در زمين مي كوشد تا در آن فساد كند و زراعت و نسل را نابود كند(هم طبیعت را نابود می کند و هم انسانها را) و الله فساد را دوست ندارد.

وَإِذَا قِيلَ لَهُ ٱتَّقِ ٱللَّهَ أَخَذَتْهُ ٱلْعِزَّةُ بِٱلْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ ٱلْمِهَادُ ﴿206﴾

(بقره206)- و چون به او گفته شود: "از الله پروا كن" سرسختي و لجاجتش، وي را به گناه وا مي دارد پس دوزخ براي او كافي است و يقينًا بد بستر و جايگاهي است.

وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ٱبْتِغَاءَ مَرْضَاتِ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ رَءُوفٌ بِـٱلْعِبَادِ ﴿207﴾

(بقره207)- و از مردم كسي است كه جانش را در طلب رضایتمندیهای الهی(آنچه موجب خشنودی و رضایت الله است)، مي فروشد و الله نسبت به همه بندگان هميشه و بي اندازه مهربان و دلسوز است(این آیه در مورد حضرت علی علیه السلام نازل شده که در شب هجرت(شب فراش) برای حفظ جان پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم در بستر ایشان خوابید)

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱدْخُلُواْ فِي ٱلسِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَاتِ ٱلشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿208﴾

(بقره208)- خطابم با کسانی است که ایمان آوردند، همگي در تسليم بودن(در برابر فرمان الهی) داخل شويد و از گامهاي شيطان پيروي نكنيد(شیطان را پیشوا و جلودار خود نکنید) که یقينًا او براي شما دشمني آشكار است

فَإِن زَلَلْتُم مِّن بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمُ ٱلْبَيِّنَاتُ فَـٱعْلَمُواْ أَنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿209﴾

(بقره209)- پس اگر لغزش پيدا كرديد بعد از آنكه دلايل روشن براي شما آمد، پس بدانيد كه الله آن غالبِ و مقتدري است كه هرگز شكست نمي پذيرد و كسي بر او غالب نمي شود، هر چه ديگران دارند از اوست و هر آنچه دارد را از كسي نگرفته و آن چه خلق كرده و هرچه حكم كرده هميشه و بي اندازه بي نقص و محكم است.

هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا أَن يَأْتِيَهُمُ ٱللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِّنَ ٱلْغَمَامِ وَ ٱلْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ ٱلْأَمْرُ وَإِلَى ٱللَّهِ تُرْجَعُ ٱلْأُمُورُ ﴿210﴾

آيا جز اين انتظار دارند كه الله و فرشتگان در سايبانهايي از ابر نزدشان بيايند و كار تمام شود؟(با ایمان نیاوردن -(بقره210) پس از دیدن ملائک، عذاب قطعی است)و كارها فقط به سوي الله برگردانده مي شود(سر رشته هر کاری به دست پروردگار است)

سَلْ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمْ ءَاتَيْنَاهُم مِّنْ ءَايَةٍ بَيِّنَةٍ وَمَن يُبَدِّلْ نِعْمَةَ ٱللَّهِ مِن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿211﴾

(بقره211)- از بني اسرائيل بپرس:"چه بسيار معجزات و نشانه هاي روشن به آنان داديم؟" و هركس نعمتِ الهي را پس از آنكه نزدش آمد، تبديل كند(با غیر از آن، که حتمًا گمراهی است عوض کند) پس يقينًا الله، شديد كيفر و مؤاخذه است(عواقب بد سرپیچی از فرامین الهی شدید است مثل عمل نکردن به توصیه فردی خیرخواه و راستگو در مورد یک خطر جدی)

زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلْحَيَاةُ ٱلدُّنْيَا
وَيَسْخَرُونَ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَٱلَّذِينَ
ٱتَّقَوْاْ فَوْقَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ وَٱللَّهُ يَرْزُقُ
مَن يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿212﴾

(بقره212)- زندگي دنيا براي كافران زينت داده شده است و برخی از مؤمنان را مسخره مي كنند و آنان كه تقوا پيشه كرده اند در روز قيامت برتر از كافران هستند و الله هر كه را بخواهد، بي حساب روزي مي دهد.

كَانَ ٱلنَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ ٱللَّهُ
ٱلنَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنزَلَ مَعَهُمُ
ٱلْكِتَابَ بِـٱلْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ ٱلنَّاسِ فِيمَا
ٱخْتَلَفُواْ فِيهِ وَمَا ٱخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا ٱلَّذِينَ
أُوتُوهُ مِن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ ٱلْبَيِّنَاتُ بَغْيًا
بَيْنَهُمْ فَهَدَى ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لِمَا
ٱخْتَلَفُواْ فِيهِ مِنَ ٱلْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَٱللَّهُ
يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿
213﴾

(بقره213)- مردم گروهي واحد بودند از اين رو الله پيامبران را مژده دهنده و بيم رسان برانگيخت(چون همه اعضای يک پيکرند پيامبران که هدايت يافته بودند مأمور شدن تا ديگران را نيز هدايت کنند) و با آنان به حق، كتاب را نازل كرد تا ميان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند، حكم كند و در آن اختلاف نكردند مگر كساني كه به آنان كتاب داده شد، بعد از آن كه دلايل روشن براي آنان آمد براي ظلم بين خودشان(به جای شکرگزاری پروردگار در برابر نعمت کتاب آسمانی، دانسته کتاب پروردگار را تحريف کردند، تا دستشان در ظلم به يکديگر باز باشد) پس الله آنان كه ايمان آوردند را به اذنش، براي آنچه در كتاب، از حقّ اختلاف كردند، هدايت كرد(با وجود تحريف کتاب آسمانی باز هم پروردگار سخن حقّ را به گوش مؤمنان رساند) و الله هر كه را بخواهد يا هرکس که بخواهد را(اين خواستن را هم می توان به پروردگار نسبت داد و هم به بنده اش) به راه راست هدايت مي كند

أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُواْ ٱلْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُم مَّثَلُ ٱلَّذِينَ خَلَوْاْ مِن قَبْلِكُم مَّسَّتْهُمُ ٱلْبَأْسَاءُ وَٱلضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُواْ حَتَّىٰ يَقُولَ ٱلرَّسُولُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُ مَتَىٰ نَصْرُ ٱللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ ٱللَّهِ قَرِيبٌ﴿214﴾

(بقره214)- آيا حساب كرديد كه داخل در بهشت مي شويد و هنوز به سراغ شما نيامده است مَثَل كساني كه پيش از شما بودند. شدت و سختي و فقر و اتفاقات ناگوار به آنان تماس پيدا كرد(آیا گمان کرده اید پیش از آنکه مانند گذشتگان با سختیها و اتفاقات ناگوار امتحان شوید وارد بهشت می شوید.علت اینکه از فعل "مَّسَّتْهُمُ: تماس پیدا کرد" استفاده نموده به دلیل این است که سختیهای دنیا مانند خود دنیا در برابر آخرت کوچک است همانطور که راحتی و خوشیهای دنیا نیز در برابر نعمتهای آخرت ناچیز و کوچک است) و متزلزل و مضطرب شدند به حدّي كه كه پيامبر و كساني كه با او ايمان آورده بودند مي گويند: ياري الهي چه زماني است؟ آگاه باشيد يقينًا ياري الهي هميشه و بي اندازه نزديک است(گاهی مشکلات و مصیبتها جنبه آزمایش و امتحان دارند در این صورت هرکس به هنگام مشکل و مصیبت ناشکری کند در این امتحان مردود شده و هرکس به شکرگزاریش ادامه دهد و صبر کند پاداش بزرگی در انتظار اوست. البته گاهی نیز سختیها و اتفاقات ناگوار جزای اعمال ناشایستی است که قبلًا انجام داده ایم که البته بازهم نوعی امتحان است که اگر از این پیشامدها درس بگیریم و از گذشته خود استغفار کنیم در امتحان قبول شده ایم و اگر بی اعتنایی کنیم و باز هم دست از کردار ناشایست خود نکشیم، در امتحان مردود شده ایم. البته واضح است که قبولی در این امتحانات، جوائزی بس عظیم از سوی امتحان گیرنده که همان پروردگار مهربان است را به همراه دارد)

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ قُلْ مَا أَنفَقْتُم مِّنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَٱلْأَقْرَبِينَ وَٱلْيَتَامَىٰ وَٱلْمَسَاكِينِ وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُواْ مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ﴿215﴾

(بقره215)- از تو مي پرسند: چه چيز انفاق كنند؟ بگو: "هر مالي كه انفاق مي كنيد پس براي پدر و مادر و نزديكان و يتيمان و مساكين و در راه مانده گان باشد و هر كار نيكي انجام دهيد، الله نسبت به آن هميشه و بي اندازه داناست(کلمه **انفاق** به معنای بخشش مال و صرف آن در رفع حوایج خویشتن و یا دیگران است. در انفاق کردن رعایت اولویتهایی که در این آیه مطرح گردیده است ضروری می باشد به این معنی که پس از رفع حوائج خود و همسر و فرزندان ابتدا انفاق شامل پدر و مادر می شود و اگر باز هم توان انفاقی باقی بود به خویشان سپس یتیمان و مساکین و در راه ماندگان البته از میان یتیمان و مساکین و در راه ماندگان این ترتیب رعایت شود که ابتدا همسایگان سپس همشهریان بعد هم وطنان و در آخر محتاجان دیگر نقاط دنیا)

كُتِبَ عَلَيْكُمُ ٱلْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُواْ شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَن تُحِبُّواْ شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿216﴾

(بقره216)- جنگيدن بر شما مقرّر و واجب شده(هنگام دفاع از خود یا در صورت توان کافی، جهت دفع شرّ ظالم از سر مردمی که چشم امیدشان برای رهایی از چنگ آن ظالم به مسلمانان است و آن ظالم دین و دنیای آنان را تباه می سازد. مانند اعلان جنگ حضرت سلیمان به ملکه سبأ برای نجات مردم از گمراهی) و آن برايتان ناخوشايند است و چه بسا چيزي را

خوش نداريد و آن براي شما خير و بهتر است و چه بسا چيزي را دوست داريد و آن براي شما شرّ است و الله مي داند و شما نمي دانيد.

يَسْأَلُونَکَ عَنِ ٱلشَّهْرِ ٱلْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ
قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ
وَكُفْرٌ بِهِ وَٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ
أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِندَ ٱللَّهِ وَٱلْفِتْنَةُ أَكْبَرُ
مِنَ ٱلْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ
يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ ٱسْتَطَاعُواْ وَمَن
يَرْتَدِدْ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ
فَأُوْلَـٰئِکَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي ٱلدُّنْيَا
وَٱلْئَاخِرَةِ وَأُوْلَـٰئِکَ أَصْحَابُ ٱلنَّارِ هُمْ
فِيهَا خَالِدُونَ ﴿217﴾

(بقره217)- از تو درباره جنگ در ماه حرام مي پرسند(ذی قعده ، ذی حجه ، محرم و رجب) بگو: "جنگ در آن ماه بزرگ است و بازداشتن از راه الله و كفرورزي به او و مسجد الحرام و اخراج اهلش از آن، نزد الله بزرگتر است و فتنه از كشتن بزرگتر است"(فتنه در اصل به معنی در آتش کردن طلا برای تشخیص اصالت آن است پس هم معنی آتش به پا کردن می دهد و هم معنی آزمایش بنابراین به هر کاری که آتش دشمنی و جنگ را در جامعه به پا کند یا با گمراه کردن مردم باعث جهنّمی شدن آنان شود نیز فتنه می گویند) و همواره با شما مي جنگند تا شما را اگر بتوانند از دينتان برگردانند و كسي كه از شما دينش برگردد آنگاه بميرد پس آنان اعمالشان در دنيا و آخرت باطل و بي اثر مي شود(کسی که از دینش برگردد و در همین حال کفر از دنیا برود اعمال خیر گذشته اش نابود می شود) و تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنان همنشينان آتشند و در آن دير زماني خواهند ماند(**حبط** به معنی باطل و بی اثر شدن عمل است. اصلش از حَبَط به معنی پرخوری حیوان است به نحوی که موجب آزار یا هلاکش شود. **خَالِدُونَ** : ماندگارها، دیرپایان، هر چیزی را که زود فاسد نمیشود و حالت خود را حفظ می کند، با کلمه خلود وصف میکنند، مثلًا سنگهای بزرگی را که در پایه ها و ستونها به کار می برند، خوالد می نامند، در واقع این پایه های سنگی خالد و جاویدان نیستند و این تعبیر به خاطر این است که سنگ مذکور سنگ محکمی است که دیر از بین می رود)

إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَٱلَّذِينَ هَاجَرُواْ
وَجَاهَدُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ أُوْلَـٰئِکَ يَرْجُونَ
رَحْمَتَ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿218﴾

(بقره218)- يقينًا كساني كه ايمان آوردند و كساني كه هجرت كردند و در راه الله جهاد(تلاش و کوشش بی دریغ در دفع دشمن) كردند آنانند كه به رحمت الهي اميد دارند و الله هميشه و بي اندازه آمرزنده و مهربان است.

يَسْأَلُونَکَ عَنِ ٱلْخَمْرِ وَٱلْمَيْسِرِ قُلْ
فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا

أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ
قُلِ ٱلْعَفْوَكَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلْئَايَاتِ
لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ﴿219﴾

(بقره219)- از خَمر(هر چيز مست كننده ای كه عقل را بپوشاند يا از كار بيندازد. اصل در معنی اين كلمه پوشاندن است) و قمار از تو مي پرسند، بگو: "در آن دو، گناهي بزرگ و هم منافعي براي مردم است و گناه آن دو از نفعشان بزرگتر است"(طبق منطق قرآن كاری كه ضررش بيش از نفعش هست را نبايد انجام داد) و از تو مي پرسند: چه چيز انفاق كنند؟ بگو: "آن چه افزون بر نياز بوده و بتوان از آن صرفنظر كرد" تو شاهد باش الله آن گونه آياتش را براي شما بيان مي كند تا بينديشيد.

فِي ٱلدُّنْيَا وَٱلْئَاخِرَةِ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ
ٱلْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَّهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ
تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ
ٱلْمُفْسِدَ مِنَ ٱلْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ ٱللَّهُ
لَأَعْنَتَكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿220﴾

(بقره220)- در دنيا و آخرت(در كار دنيا و آخرت تفكر كنيد) و از تو درباره يتيمان مي پرسند، بگو: "هر اصلاحي براي آنها بهتر است و اگر با آنان بيآميزيد(با آنها نشست و برخاست كنيد) نتيجه ی اين است كه برادران شما هستند(طبيعی است كه با يتيمان معاشرت كنيد چون آنها هم برادران شما محسوب می شوند) و الله مي داند چه كسي فساد كننده است و چه كسي اصلاح گر و اگر الله مي خواست شما را به زحمت مي انداخت يقينًا الله آن غالب و مقتدري است كه هرگز شكست نمي پذيرد و كسي بر او غالب نمي شود، هر چه ديگران دارند از اوست و هر آنچه دارد را از كسي نگرفته و آن چه خلق كرده و هرچه حكم كرده هميشه و بي اندازه بي نقص و محكم است(وقتی آيه دهم سوره مباركه نساء نازل شد كه هركس مال يتيمی را بخورد مثل اين است كه آتش خورده، برخی از مسلمانان كه در خانه يتيمی داشتند از ترس اين آيه رابطه خود با آن يتيم را محدود كرده از جمله اينكه غذايش را جداكردند كه اين آيه نازل شد و جلوی اين زياده روی را گرفت)

وَلَا تَنكِحُواْ ٱلْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَّ
وَلَأَمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّن مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ
أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنكِحُواْ ٱلْمُشِرِكِينَ حَتَّىٰ
يُؤْمِنُواْ وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّن مُّشْرِكٍ وَلَوْ
أَعْجَبَكُمْ أُوْلَـٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى ٱلنَّارِ وَٱللَّهُ
يَدْعُواْ إِلَى ٱلْجَنَّةِ وَٱلْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ
ءَايَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿221﴾

(بقره221)- و با زنان مشرك ازدواج نكنيد تا زماني كه ايمان بياورند. قطعًا كنيزي مؤمن از زن مشرک بهتر است، هر چند شما را به شگفت آورد(آن قدر زيبا باشد كه تعجب كنيد) و زنان با ايمان را به ازدواج مردان مشرک در نياوريد تا زماني كه

ايمان بياورند. مسلمًا بنده مؤمن از مرد مشرک بهتر است هر چند شما را به شگفت آورد. آنانند که به سوي آتش مي خوانند و دعوت مي کنند و الله به سوي بهشت و آمرزش به اذن و اجازه خود دعوت مي کند و آياتش را براي مردم بيان مي کند تا متذکّر شوند.

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ٱلْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَٱعْتَزِلُواْ ٱلنِّسَاءَ فِي ٱلْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ ٱللَّهُ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلتَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ ٱلْمُتَطَهِّرِينَ **﴿222﴾**

(بقره222)- از تو درباره حيض مي پرسند، بگو: "آن اذيت و آزاري است"پس در حيض از زنان کناره گيري کنيد و نزديک آن زنان نشويد تا پاک شوند(نزدیکی درحیض به دلیل انقباضات شکمی دردناکی که عامل خروج و دفع دیواره ی کهنه رحم می باشند، برای زنان آزار دهنده است از طرفی به جهت ناقص بودن بافت پوششی رحم، زمان بسیار نامناسبی برای بارداری و لقاح می باشد) پس هنگامي که پاکي را پذيرفتند(غسل کردند) پس از جايي که الله به شما فرمان داده نزد آن زنان برويد. يقينًا الله بسيار توبه کنندگان را دوست دارد و آنان که پاکي را مي پذيرند و در جهت پاکی تلاش مي کنند را دوست دارد.

نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأْتُواْ حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ وَقَدِّمُواْ لِأَنفُسِكُمْ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱعْلَمُواْ أَنَّكُم مُّلَاقُوهُ وَبَشِّرِ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿223﴾

(بقره223)- زنان شما کشتزار شمايند، هر زمان و هر کجا که خواستيد نزد کشتزار خود رويد و براي خودتان پيش فرستيد(فرزند صالحی که ثمره ی یک آمیزش حلال و در قالب پیمان الهی ازدواج است منشأ ثبت خیرات در نامه ی عمل انسان است همچنین همین رابطه حلال و خداپسندانه زناشویی شامل پاداش و ثواب الهی است) و تقواي الهي پيشه کنيد و بدانيد که يقينًا او را ملاقات خواهيد کرد و مؤمنان را بشارت ده(**ملاقات** با پروردگار برای هر کسی وقتی اتفاق می افتد که او به این درک برسد که خودش هیچ است و همه چیز از پروردگار است و عاقبت، همه انسانها به فهم این نکته خواهند رسید ولی برای بدکاران وقتی اتفاق می افتد که دیگر سودی برایشان ندارد. **تقوی** به معنای آن است که انسان خود را از آنچه می ترسد در محفظه ای امن قرار دهد. از آنجا که نافرمانی و فراموشی یاد الله، انسان را از کمال باز می دارد و مهمترین دلهره انسان نیز باز ماندن از کمال است، تقوی معادل است با اطاعت از فرمان الهی و پرهیز از آن چه الله حرام نموده و مداومت بر یاد او)

وَلَا تَجْعَلُواْ ٱللَّهَ عُرْضَةً لِّأَيْمَانِكُمْ أَن تَبَرُّواْ وَتَتَّقُواْ وَتُصْلِحُواْ بَيْنَ ٱلنَّاسِ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿224﴾

(بقره224)- و الله را در معرض سوگندهايي که مي خوريد، قرار ندهيد که نيکي نکنيد و تقوا پيشه نسازيد و بين مردم اصلاح نکنيد(سوگند نخورید که کار خیری را ترک کنید یا عملی خلاف رضای الهی انجام دهید. گاهی بعد از کلمه " أَنْ" فعل برعکس ظاهرش معنی می شود و این قسم استعمال در جائی که حرف "أن" در کلام باشد، شایع است) و الله هميشه و بي اندازه شنوا و داناست(هم سوگند شما را شنیده و هم می داند که این سوگند مناسبی نیست. پس نسبت به اجرای چنین سوگندهایی تعصب نداشته باشید. **عُرْضَة** : چیزی که عرضه بر آن بسیار است. با توجه به این معنی مفهوم دیگری که از عبارت" وَلَا تَجْعَلُواْ ٱللَّهَ عُرْضَةً لِّأَيمَانِكُمْ" فهمیده می شود این است که تا حد ممکن کمتر سوگند به نام مقدس الله بخورید)

لَّا يُؤَاخِذُكُمُ ٱللَّهُ بِـٱللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ
وَلَـٰكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ
وَٱللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿225﴾

(بقره225)- الله شما را به خاطر سوگندهاي بيهوده و لغوتان مؤاخذه نمي كند ولي شما را به خاطر آنچه قلبهايتان كسب كرده مؤاخذه مي كند(ممکن است بدون توجه و اندیشیدن به عواقب کاری و آینده نگری تحت تأثیر احساسات زودگذر سوگند بخورید، در این صورت نباید به این سوگند پایبند بمانید ولی خیانت در عهدی که با سوگند آن را محکم نموده اید یا دروغی که با خوردن سوگند، آن را باور پذیر کرده اید در قلب شما اثر می کند و در مورد این سوگندها، بازخواست میشوید) و الله هميشه و بي اندازه آمرزنده و بردبار است.

لِّلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِن نِّسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ
أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ
﴿226﴾

(بقره226)- براي كساني كه بر ترک رابطه زناشويي با همسرشان سوگند مي خورند(اصل در "يؤلون" سوگند خوردن است ولی در زبان شرع بیشتر به سوگندی خاص می گویند که شوهری از روی خشم و به منظور ضرر رساندن به همسرش بخورد که دیگر نزد او نرود) انتظار چهار ماهه، پس اگر بازگشتند پس يقينًا الله هميشه و بي اندازه آمرزنده ومهربان است(در حالتی که مردی برای ترک زناشویی با همسرش سوگند بخورد تا چهار ماه فرصت دارد که سوگند خود را بشکند و پس از چهار ماه زن می تواند به همین دلیل از او پیش قاضی شکایت برد و قاضی حکم به طلاق زن دهد)

وَإِنْ عَزَمُواْ ٱلطَّلَاقَ فَإِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ
عَلِيمٌ ﴿227﴾

(بقره227)- و اگر تصميم به طلاق گرفتند، پس يقينًا الله هميشه و بي اندازه شنوا و داناست(از کردار و گفتار ناشایستی که منجر به این طلاق شده باخبر است و جزایش را خواهد داد)

وَٱلْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ
قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَن يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ
ٱللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِن كُنَّ يُؤْمِنَّ بِـٱللَّهِ
وَٱلْيَوْمِ ٱلْآخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ
فِي ذَالِكَ إِنْ أَرَادُواْ إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ
ٱلَّذِي عَلَيْهِنَّ بِـٱلْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ
عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿228﴾

(بقره228)- و زنان طلاق داده شده بايد در مورد خودشان سه پاكي انتظار بكشند و براي آنان حلال نيست كه آنچه را الله در رحمهايشان خلق كرده، پنهان كنند(ملاک تشخیص سه بار پاکی از حیض گواهی خود آن زنان است) اگر به الله و روز واپسين ايمان دارند(قبل از دیدن سه پاکی بعد از حیض مجددًا ازدواج نکنند) و شوهرانشان به بازگرداندن آنان در اين مدت سزاوارترند

چنانچه اصلاح را بخواهند و براي زنان است مثل آنچه بر عهده ي آنان است به صورتي معروف(شناخته شده و مردم پسند) و براي مردان بر عهده زنان درجه و مرتبه اي(حقوق و وظائف زن وشوهر در مسأله طلاق با هم مساوی است یعنی هر کدام در وظایفشان کوتاهی کردند دیگری می تواند درخواست طلاق بدهد غیر از اینکه حق مرد بر عهده زن یک مرتبه بیشتر است که همان است که در حالت عادی هم که زن در وظایف همسرداریش کوتاهی نکرده باشد، مرد می تواند در خواست طلاق کند چون ازدواج نیز به تقاضای او بوده) و الله آن غالب و مقتدري است که هرگز شکست نمي پذيرد و کسي بر او غالب نمي شود، هر چه ديگران دارند از اوست و هر آنچه دارد را از کسي نگرفته و آن چه خلق کرده و هرچه حکم کرده هميشه و بي اندازه بي نقص و محکم است(**معروف** به معنای هر عملی است که افکار عمومی آن را عملی شناخته شده بداند و با آن مانوس باشد و با ذائقه ای که اهل هر اجتماعی از نوع زندگی اجتماعی خود به دست می آورد، سازگار باشد و به ذوق نزند)

ٱلطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَن تَأْخُذُواْ مِمَّا ءَاتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَن يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ ٱللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ ٱللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا ٱفْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ ٱللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ ٱللَّهِ فَأُوْلَـٰئِكَ هُمُ ٱلظَّالِمُونَ ﴿229﴾

(بقره229)- طلاق دوبار است پس نگه داشتني به صورتي معروف(شناخته شده و مردم پسند) يا رها کردني همراه با نيکي کردن(یک مرد فقط پس از دو بار طلاق دادنِ همسرش می تواند مجددًا با او ازدواج کند البته اگر قصدش زندگی کردنی مردم پسند با او باشد و اگر کار به طلاق هم کشید باید به خیر خوشی اینکار صورت بگیرد نه با دعوا و دشمنی. اگر مردی برای بار سوم زنش را طلاق داد حق ندارد دوباره با او ازدواج کند مگر اینکه آن زن به ازدواج مرد دیگری در آید و آن مرد او را طلاق دهد این حکم پروردگار عاملی است باز دارنده از طلاق و ازدواجهای مکرر تا با هر بهانه ی کوچکی فورًا به سراغ طلاق نروند) و براي شما حلال نيست از آنچه به آنان پرداخته ايد چيزي را بگيريد مگر آنکه هر دو بترسند که حدود و مقرّرات الهي را رعايت نکنند. پس اگر بترسيد که آن دو نفر حدود الهي را رعايت ننمايند در آنچه به آن فديه و عوض پرداخت، گناهي بر آنان نيست(درست است که حکم الهی این است که آنچه به عنوان مهریه به زن بخشیده شده به او پرداخت گردد ولی اگر به هر دلیلی این پرداخت ممکن نشد اگر زن حاضر شد بدون گرفتن مهریه اش طلاق بگیرد امکان جاری شدن حکم طلاق وجود دارد مانند زمانی که زن گرفتار شوهر ظالمی شده که نه مهرش را می دهد و نه با او به شیوه ای انسانی زندگی می کند) آنها حدود الهي اند از آنها تجاوز نکنيد و کساني که از حدود الهي تجاوز کنند پس آنان يقينًا همان ظالمان هستند.

فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِن بَعْدُ حَتَّىٰ تَنكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَن يَتَرَاجَعَا إِن ظَنَّا أَن يُقِيمَا حُدُودَ ٱللَّهِ وَتِلْكَ حُدُودُ ٱللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿230﴾

(بقره230)- پس اگر او(زنی که دو بار طلاقش داده بود و دوباره رجوع کرده بود) را اطلاق داد(یک مرد فقط پس از دو بار طلاق دادنِ همسرش، می تواند مجددًا با او ازدواج کند و اگر مردی برای بار سوم زنش را طلاق داد، حق ندارد دوباره با او ازدواج کند مگر اینکه آن زن به ازدواج مرد دیگری در آید و آن مرد او را طلاق دهد این حکم پروردگار عاملی است باز دارنده

از طلاق و ازدواجهای مکرر تا با هر بهانه ی کوچکی فورًا به سراغ طلاق نروند) پس بعد از آن برايش حلال نيست تا اينكه با همسري غير از او ازدواج كند. و اگر او را طلاق داد بر آن دو نفر(زن و شوهر اول) گناهي نيست كه به يكديگر باز گردند در صورتي كه پنداشتند كه حدود الهي را بر پا مي دارند و آنها حدود الهي اند كه آن را براي قومي كه مي دانند، بيان مي كند.

وَإِذَا طَلَّقْتُمُ ٱلنِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُواْ وَمَن يَفْعَلْ ذَالِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُواْ ءَايَاتِ ٱللَّهِ هُزُوًا وَٱذْكُرُواْ نِعْمَتَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنزَلَ عَلَيْكُم مِّنَ ٱلْكِتَابِ وَٱلْحِكْمَةِ يَعِظُكُم بِهِ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱعْلَمُواْ أَنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿231﴾

(بقره231)- و هنگامي كه زنان را طلاق داديد پس به وقت معينشان(زمان عِدّه: گذراندن سه دوره پاکی بعد از حیض) رسيدند پس آنان را به صورتي معروف(شناخته شده و مردم پسند)، نگه داريد يا به صورتي معروف رها كنيد(در طول مدت عِدّه شوهرش فرصت دارد که طلاق را باطل کند و برگردد) و آنان را براي ضرر رساندن نگه نداريد تا ستم كنيد(مرد فقط در صورتی بعد از طلاق و گذراندن زمان تعیین شده، دوباره رجوع و بازگشت کند که بنا داشته باشد به خوبی و خوشی با آن زن زندگی کند نه این که به قصد آزار رساندن به او) و هر كس آن(ممانعت از طلاق برای آزار همسر) را انجام دهد پس يقينًا به خود ستم كرده است و آيات الهي را به مسخره نگيريد و نعمت الهي بر خود و آنچه از كتاب و حكمت بر شما نازل كرده، كه شما را با آن موعظه مي كند، را ياد كنيد و تقواي الهي پيشه كنيد و بدانيد كه الله به همه چيز هميشه و بي اندازه داناست(قدرت بدنی بیشتر مرد یا بعضًا تسلط مالی او نسبت به زن مخصوصًا چنانچه با تقوای الهی همراه نباشد، در محیط خانواده که اغلب شاهدی نیز در آن نیست تا با شکایت بردن به قاضی بتوان مانع ظلم شد، زمینه را برای ظلم و ستم به زنان فراهم می کند به همین جهت پروردگار مهربان در آیات بسیاری از قرآن کریم نظیر این آیه که به مسائل خانوادگی و روابط بین زن و شوهر، اشاره می کند، مرتبًا به مردان یاد آوری می کند در صورت ظلم و ستم به همسرشان ممکن است از محکمه های دنیا در امان باشند ولی بدانند که از محکمه الهی راه فراری نیست چون که" أَنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَیءٍ عَلِيمٌ: که الله به همه چیز همیشه و بی اندازه داناست ". **معروف** به معنای هر عملی است که افکار عمومی آن را عملی شناخته شده بداند و با آن مانوس باشد و با ذائقه ای که اهل هر اجتماعی از نوع زندگی اجتماعی خود به دست می آورد سازگار باشد و به ذوق نزند. **حکمت** آن علمی است که کاربردی و نافع باشد و صاحب آن بتواند از آن علم برای آبادی دنیا و آخرتش بهره بگیرد. **يعِظُكُم بِهِ** : شما را موعظه می کند، از ماده وعظ به معنای بازداشتن و منع کردن کسی از کاری همراه با ترسانیدن و نیز وعظ به معنای تذکر دادن است به انجام عملی خیر، به بیانی که دل شنونده را برای پذیرفتن آن تذکر نرم کند. از آنجا که اصل در معنی **تقوی** حفاظت است، معنی اطاعت از فرمان الهی و پرهیز از آن چه پروردگار متعال حرام نموده و مداومت بر یاد او، می دهد از این جهت که چنین رفتاری باعث حفاظت و باقی ماندن انسان در مسیر کمال می شود)

وَإِذَا طَلَّقْتُمُ ٱلنِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا
تَعْضُلُوهُنَّ أَن يَنكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا
تَرَاضَوْاْ بَيْنَهُم بِـٱلْمَعْرُوفِ ذَالِكَ يُوعَظُ
بِهِ مَن كَانَ مِنكُمْ يُؤْمِنُ بِـٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ
ٱلْئَاخِرِ ذَالِكُمْ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَٱللَّهُ
يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿232﴾

(بقره232)- و هنگامي که زنان را طلاق داديد پس به وقت معينشان(زمان عِدّه: گذراندن سه دوره پاکی بعد از حيض) رسيدند
پس آن زنان را از اينکه با همسرانشان هنگامي که به شکلي معروف(شناخته شده و مردم پسند) به يکديگر رضايت داده اند،
منع نکنيد. آن است که به آن، هرکس از شما که به الله و روز واپسين ايمان دارد، موعظه داده مي شود(اگر می خواهيد در
آخرت در پيشگاه الهی سر بلند باشيد به اين حکم عمل کنيد) شما شاهد باشيد آن، براي شما پاک تر است(اگر بی دليل مانع
ازدواج شرعی و حلال زنان و مردان شويد، جامعه خود را به ناپاکی و فحشاء می کشيد) و الله مي داند و شما نمي دانيد.

وَٱلْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَن يُتِمَّ ٱلرَّضَاعَةَ وَعلَى ٱلْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِـٱلْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَّهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى ٱلْوَارِثِ مِثْلُ ذَالِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَن تَرَاضٍ مِّنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدتُّمْ أَن تَسْتَرْضِعُوٓاْ أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُم مَّا ءَاتَيْتُم بِـٱلْمَعْرُوفِ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿233﴾

(بقره233)- و مادران، فرزندانشان را دو سال کامل شير دهند براي کسي که مي خواهد شيرخوردن را تمام کند و بر عهده کسي که ولادت يافته براي اوست(پدر کودک) رزق و پوشاک آن زنان به شکلي معروف(شناخته شده و مردم پسند) است هيچ شخصي جز به اندازه وسع و توانش تکليف نمي شود. فرزند آوري(مادری) از جهت فرزندش زيان نبيند و کسي که ولادت يافته براي اوست(پدر کودک) از جهت فرزندش و بر وارث(چنانچه پدر کودک از دنيا رفته باشد) نيز همان طور(تامين خوراک و پوشاک مادر و فرزند به نحوی باشد که نه مادر آسيب ببيند و نه پدر يا وارث که تأمين هزينه ها به عهده اوست) و اگر آن دو با رضايت و مشورت دو طرفه، خواستند کودک را از شير جدا کنند(**فصال**: فاصله انداختن بين طفل و شير خوردن)، گناهي بر آنان نيست و اگر خواستيد که براي شير دادن اجير کنيد(دايه بگيريد) پس گناهي بر شما نيست هنگامي که آنچه را داديد به صورت معروف(شناخته شده و مردم پسند) بپردازيد(با احترام و به طور کامل اجرتش را به او تقديم کنيد) و تقواي الهي پيشه کنيد و بدانيد يقينًا الله به آنچه عمل مي کنيد هميشه و بي اندازه بيناست(در اين آيه، مدت مناسب برای شيردادن نوزاد 2 سال کامل بيان شده است که با دستورالعملهای بهداشتی سازمانهای جهانی از جمله سازمان بهداشت جهانی(WHO) هماهنگی کامل دارد علاوه بر اين يافته های جديد علمی دليل اصرار قرآن بر تغذيه نوزاد با شير مادر يا حتی دايه را روشن می سازد چون اين شير علاوه بر تغذيه مناسب کودک، قابليت توليد پادتنهايی که بدنهای نسلهای گذشته او در مبارزه با عوامل بيماريزا ساخته اند را به نوزاد منتقل می کند و بدن چنين انسانی در برابر بيماريها بسيار مقاومتر خواهد بود.)

وَٱلَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا
يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا
فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا
فَعَلْنَ فِي أَنفُسِهِنَّ بِٱلْمَعْرُوفِ وَٱللَّهُ
بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿234﴾

(بقره234)- و كساني كه از شما به تمام و كمال قبض روح مي شوند(می میرند) و همسراني باقي مي گذارند بايد آن زنان مدت چهار ماه و ده روز در مورد خودشان انتظار بكشند(و از ازدواج کردن خودداری کنند) پس وقتي به زمان معينشان(چهار ماه و ده روز) رسيدند پس در آنچه درباره خودشان به شكلي معروف(شناخته شده و مردم پسند) انجام دهند، بر شما گناهي نيست و الله از آنچه عمل مي كنيد، هميشه و بي اندازه با خبر است(**يتَوَفَّوْنَ** : ازمصدر توفی به معنای رساندن حق به صاحب آن است، البته رساندن بطور کامل و چون به هنگام قبض روح نیز روح که در اصل همه چیز انسان محسوب می شود گرفته می شود، این کلمه به کار گرفته می شود)

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُم بِهِ مِنْ
خِطْبَةِ ٱلنِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنتُمْ فِي أَنفُسِكُمْ
عَلِمَ ٱللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَلَـٰكِن لَّا
تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَن تَقُولُوا۟ قَوْلًا
مَّعْرُوفًا وَلَا تَعْزِمُوا۟ عُقْدَةَ ٱلنِّكَاحِ حَتَّىٰ
يَبْلُغَ ٱلْكِتَابُ أَجَلَهُ وَٱعْلَمُوا۟ أَنَّ ٱللَّهَ
يَعْلَمُ مَا فِي أَنفُسِكُمْ فَٱحْذَرُوهُ
وَٱعْلَمُوا۟ أَنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿235﴾

(بقره235)- بر شما در آن چه غير مستقيم و به كنايه مي گوييد از گفتگو و خطاب قراردادني كوتاه با زنان يا آنچه در دل پنهان مي داريد، گناهي نيست(عیبی ندارد که قبل از سر آمدن این مدت به زنی که شوهرش مرده به صورتی کوتاه و غیر مستقیم سخنی بگویید که او بفهمد شما قصد ازدواج با او را دارید) الله علم دارد كه شما به زودي از آن زنان ياد خواهيد كرد ولي به آن زنان پنهاني وعده ندهيد جز آن كه گفتاري معروف(شناخته شده و مردم پسند) بگوييد و تصميم جدي به بستن عقد ازدواج نگيريد تا كتاب(حکم مکتوب در قرآن یا همان چهار ماه و ده روز) به زمان معينش برسد و بدانيد كه الله آنچه در دل داريد، مي داند بنابراين از او حذر كنيد و بدانيد كه الله هميشه و بي اندازه آمرزنده و بردبار است(در واقع ترس از پروردگار، ترس از خود است. ترس از اینکه نفست تو را وادار به نافرمانی از آن مهربانی کند که هر چه داری از اوست و از رحمتش بی نصیب گردی)

لَّا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن طَلَّقْتُمُ ٱلنِّسَاءَ مَا لَمْ تَمَسُّوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُواْ لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتِّعُوهُنَّ عَلَى ٱلْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى ٱلْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتَاعًا بِـٱلْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿236﴾

(بقره236)- بر شما گناهي نيست اگر آن زنانی را طلاق داديد كه به آنها دست نزده و نمی زنيد(کنايه از اينکه با آن زنان آميزش نکرده ايد به جهت رعايت عفت کلام) يا برايشان مهريه تعيين نكرديد و آن زنان را رابهره مند كنيد. كسي كه داراي وسعت مالي است، به اندازه خويش و تنگدست به اندازه خويش. بهره اي معروف(شناخته شده و مردم پسند) كه اين حقّي بر عهده مردان نيكوكار است(هر کس می خواهد موصوف به نيکوکاری شود اين حقی است بر گردن او که اگر آن را انجام ندهد نيکوکار نيست. معروف در اين آيه طبق روايات برابر با نصف مهريه زنان هم تراز با اوست)

وَإِن طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِن قَبْلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَن يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَ ٱلَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ ٱلنِّكَاحِ وَأَن تَعْفُواْ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَنسَوُاْ ٱلْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿237﴾

(بقره237)- و اگر آن زنان را طلاق داديد از قبل اين كه به آنها دست بزنيد(کنايه از اينکه با آن زنان آميزش کنيد به جهت رعايت عفت کلام)، در حالي كه براي آنان مهري تعيين كرده ايد، پس نصف آنچه تعيين كرده ايد(واجب است نصف مهريه زنی را که قبل از آميزش او را طلاق داده اند، بپردازند) مگر آنكه آن زنان ببخشند يا كسي كه پيوند ازدواج به دست اوست آن را ببخشد(مثلًا کسی که از طرف زن وکيل شده است) و اينكه ببخشيد به تقوا نزديكتر است و فضل را بين خودتان فراموش نكنيد(فضل بخششی است که به دليل استحقاق فرد مورد بخشش قرار گرفته، صورت نمی گيرد بلکه از زيادی کرَم شخص بخشنده است و منظور از عبارت "وَلَا تَنسَوُاْ ٱلْفَضْلَ بَيْنَكُمْ " اين است که در روابط اجتماعيتان اين طور نباشيد که فقط به کسی سود برسانيد که برايتان سودی داشته باشد بلکه به اين نيت نيکوکاری کنيد که رضای الهی را به دست آوريد) يقينًا الله به آنچه عمل مي كنيد هميشه و بي اندازه بيناست(کلمه **تقوی** به معنای آن است که انسان خود را از آنچه می ترسد در محفظه ای امن قرار دهد. از آنجا که نافرمانی و فراموشی ياد الله، انسان را از کمال باز می دارد و مهمترين دلهره انسان نيز باز ماندن از کمال است، تقوی معادل است با اطاعت از فرمان الهی و پرهيز از آن چه الله حرام نموده و مداومت بر ياد او)

حَافِظُواْ عَلَى ٱلصَّلَوَاتِ والصَّلَوٰةِ ٱلْوُسْطَىٰ وَقُومُواْ لِلَّهِ قَانِتِينَ ﴿238﴾

(بقره238)- بر همه نمازها و نماز ميانه(وسطی) محافظت کنيد(فعل "حافظوا" در باب مفاعله و از معانی اين باب مشارکت است پس معنی که اين وزن به اصل فعل اضافه می کند اين است که در مراقبت و محافظت از نماز با يکديگر همکاری کنيد يعنی نه تنها خود مراقب نمازتان باشيد و آن را به بهترين صورت بخوانيد بلکه شرائطِ محافظت ديگران از نمازشان را نيز فراهم کنيد مثلًا والدين با تشويق و جايزه دادن به فرزندانشان آنان را در محافظت نمازشان ياری کنند، کارفرمايان شرائط را برای نمازخواندن کارگرانشان فراهم کنند و ... . از طرفی مخصوصًا سفارش به نماز وسطی شده است گرچه بيشتر روايات

نماز وسطی را نماز ظهر می دانند روایاتی در خصوص دیگر نمازها نیز موجود است از جمع این روایات می توان نتیجه گرفت که نماز وسطی نمازی است که خواندنش سخت تر است و در نتیجه ثوابش نیز بیشتر است مثلاً در روزگار پیامبر صلی الله علیه و آله به دلیل گرمای هوا، خواندن نماز ظهر سخت تر بود پس نماز وسطی برای آنان، نماز ظهر بود و در زمان ما این نماز، نماز صبح است و پروردگار متعال با ظرافتی بی نظیر به جای اینکه صراحتًا نام آن نماز را ببرد از کلمه ای استفاده کرده که به نوعی آن را به هر نمازی می توان نسبت داد) و براي الله به طور دائم فروتنانه و خاضعانه، قیام کنید(برای نماز برخیزید. کلمه **قانت** اسم فاعل از مصدر قنوت است وقنوت به معنای اطاعتی است دائمی که با خضوع و فروتنی همراه باشد)

فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنتُمْ فَٱذْكُرُواْ ٱللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُواْ تَعْلَمُونَ ﴿239﴾

(بقره239)- پس اگر ترسیدید(خوف:انتظار ضرر) پس پیاده یا سواره(هنگام ترس از ضرر امثال دزد و دشمن می توان در حال حرکت به صورت پیاده یا سواره نماز خواند و رکوع و سجود را به صورت اشاره انجام داد) پس وقتي که ایمن شدید پس الله را یاد کنید همانگونه که به شما آموخت آن چه را نمي دانستید(به عبارت دیگر همانطور که نماز خواندن را به شما آموخته نماز بخوانید. واضح است که طرز نماز خواندن ازجمله تعداد رکعتها و شکل و ترتیب افعال و اذکار نماز و جزئیات آن در قرآن کریم نیامده است ولی به حکم الهی که در قرآن کریم می فرماید:" لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِى رَسُولِ ٱللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ: یقینًا و قطعًا برای شما در رسول الله نمونه ای نیکوست" باید نمازمان را مطابق با نماز رسول الله بخوانیم و پس از رحلت حضرت رسول به حکم آیه شریفه 59 سوره مبارکه نساء:" أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنكُمْ" این الگو و نمونه جانشینان آن حضرت یعنی ائمه اطهار علیهم السلام خواهند بود. پس اینکه بگوییم قرآن برای ما کافیست و کاری به سنت و احادیث پیامبر و ائمه اطهار صلوات الله علیهم اجمعین نداریم، به نوعی مخالفت با خود قرآن کریم است و در واقع به قرآن عمل نکرده ایم)

وَٱلَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِّأَزْوَاجِهِم مَّتَاعًا إِلَى ٱلْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنفُسِهِنَّ مِن مَّعْرُوفٍ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿240﴾

(بقره240)- و کساني که از شما به تمام و کمال قبض روح مي شوند(می میرند) و همسراني باقي مي گذارند وصيتي براي همسرانشان متاعي تا یک سال بدون اخراج کردن(قبل از اسلام زنان ارثی نمی بردند و ابتدا این آیه نازل شد که هر کسی وصیت کند که بعد از مرگش خرج یک سال همسرش را از اموالش بپردازند و او را از خانه نیز بیرون نکنند و بعدًا آیه شریفه 12 سوره مبارکه نساء نازل شد و برای زنان ارث تعیین نمود باز هم مثل مورد شراب و برده داری به دلیل عادتهای شدید زمان جاهلیت امکان صدور حکم ارث برای زنان به یکباره ممکن نبود و به این شکل به تدریج تغییر لازم در رسوم جامعه انجام گرفت) پس اگر آن زنان خارج شدند پس در مورد آن چه در مورد خودشان به شکلي معروف(شناخته شده و مردم پسند) انجام مي دهند، بر شما گناهي نیست و الله آن غالب و مقتدري است که هرگز شکست نمي پذیرد و کسي بر او غالب نمي شود، هر چه دیگران دارند از اوست و هر آنچه دارد را از کسي نگرفته و آن چه خلق کرده و هرچه حکم کرده همیشه و بي اندازه بي نقص و محکم است(**معروف** به معنای هر عملی است که افکار عمومی آن را عملی شناخته شده بداند و با آن مانوس باشد و با ذائقه ای که اهل هر اجتماعی از نوع زندگی اجتماعی خود به دست می آورد سازگار باشد و به ذوق نزند.)

وَلِلْمُطَلَّقَاتِ مَتَاعٌ بِٱلْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى ٱلْمُتَّقِينَ ﴿241﴾

(بقره241)- و براي زنان طلاق داده شده بهره اي معروف(شناخته شده و مردم پسند) که این حقّي بر عهده مردان متقي(متقین به هنگام طلاق نیز با خوش خلقی و بخشندگی رفتار می کنند و بیشتر از مهریه که واجب است، می پردازند)

كَذَالِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمْ ءَايَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿242﴾

(بقره242)- تو شاهد باش الله اين گونه آياتش را براي مردم بيان مي كند تا انديشه كنند(آنچه از انديشيدن در آيات طلاق فهميده می شود این است که طلاق گرچه تلخ است ولی راه حلی است برای پیشگیری از مشکلات بزرگتر و این امر نیز باید با خوش خلقی و همراه با بخشش و نیکی به یکدیگر صورت بگیرد نه با دشمنی و مشاجره)

أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ خَرَجُواْ مِن دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ ٱلْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ ٱللَّهُ مُوتُواْ ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ ٱللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى ٱلنَّاسِ وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿243﴾

(بقره243)-آيا نظر نكرده و نمي كني به كساني كه از ديارشان از ترس مرگ خارج شدند در حالي كه هزاران نفر بودند پس الله به آنان گفت:"بميريد"، سپس آنان را زنده كرد. يقينًا الله صاحب فضل است بر تمام مردم(فضل و بخشش بلاعوضش شامل تمام مردم می شود) ولي اكثر مردم شكرگزاري نمي كنند(امام صادق عليه السلام در مورد این آیه فرمودند:"پروردگار عالم همه افراد قومی را که تعدادشان بسیار زیاد بود و از ترس طاعون از خانه های خود و از وطن مانوس خود بیرون شدند و فرار کردند، میراند ، مدتی طولانی از این ماجرا گذشت ، حتی استخوانشان پوسید و بند بند استخوانها از هم جدا شد و خاک شدند آنگاه پروردگار متعال پیامبری را به نام حزقیل مبعوث کرد و آن حضرت در وقتی که اراده الهی نیز بر این بود که خلق خویش را زنده ببینند، دعا کرد و بدنهای متلاشی شده آنان جمع شده جانها به بدنها برگشت و به همان شکلی که مرده بودند، برخاستند ، یعنی حتی یک نفر از ایشان کم نشده بود و پس از آن مدتی طولانی زندگی کردند". نکته دیگری که از این آیه برداشت می شود این است که همرنگ اکثریت شدن، گرچه در مواردی مفید است ولی در مواردی مانند موضوع همین آیه که اکثر مردم شکرگزار نیستند، همرنگ جماعت شدن، حاصلش، بدبختی و شقاوت دنیا و آخرت است)

وَقَاتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱعْلَمُواْ أَنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿244﴾

(بقره244)- و در راه الله بجنگيد و بدانيد كه الله هميشه و بي اندازه شنوا و داناست.

مَّن ذَا ٱلَّذِي يُقْرِضُ ٱللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَٱللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿245﴾

(بقره245)- كيست كه به الله قرض دهد قرضي نيكو؟ پس تا آن را برايش دو برابر كند چندين و چند برابر كردني بسيار و الله است كه تنگ مي گيرد و وسعت مي دهد و فقط به سوي او برگردانده مي شويد(در سوره مبارکه توبه آیه شریفه 104 آمده بود که الله صدقات را می گیرد اینجا هم می فرماید قرض دادن در واقع قرض دادن به الله است به عبارت دیگر شما حساب کنید که صدقه یا قرض را به الله داده اید پس خیالتان راحت باشد که او حتمًا به شما باز می گرداند آن هم بسیار بیشتر از آن چه شما داده اید با این تفکر ترس از قرض دادن یا صدقه دادن از بین می رود با اطمینان به اینکه الله نه تنها ضرر نکردنت را تضمین کرده بلکه سود بسیارش را هم ضمانت نموده است و کدام وعده راست تر از وعده پروردگار)

أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلْمَلَإِ مِن بَنِي إِسْرَائِيلَ مِن بَعْدِ مُوسَىٰ إِذْ قَالُواْ لِنَبِيٍّ لَّهُمُ ٱبْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُّقَاتِلْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِن كُتِبَ عَلَيْكُمُ ٱلْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُواْ قَالُواْ وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِن دِيَارِنَا وَأَبْنَائِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ ٱلْقِتَالُ تَوَلَّوْاْ إِلَّا قَلِيلاً مِّنْهُمْ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ بِـٱلظَّالِمِينَ ﴿246﴾

(بقره246)- آيا نظر نكرده و نمي كني به اشراف و بزرگان از بنی اسرائيل(يا تعداد زيادی از آنها) بعد از موسي وقتي به پيامبرشان گفتند: "براي ما فرمانروايي برانگيز تا در راه الله بجنگيم". گفت: "آيا از شما انتظار مي رود كه نجنگيد، اگر جنگيدن بر شما واجب شد؟" گفتند:" چگونه ما نجنگيم و به يقين از ديارمان و (نزد)فرزندانمان اخراج شديم پس وقتي كه بر آنان جنگيدن واجب شد جز اندكي از آنان بقيه رو گردان شدند و الله به ظالمان هميشه و بي اندازه داناست.

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ ٱللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوَاْ أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُ ٱلْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِـٱلْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِّنَ ٱلْمَالِ قَالَ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي ٱلْعِلْمِ وَٱلْجِسْمِ وَٱللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَن يَشَاءُ وَٱللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴿247﴾

(بقره247)- و پيامبرشان به آنان گفت:"بي ترديد پروردگار طالوت را براي شما به عنوان فرمانروا برانگيخت."گفتند:"چگونه براي او بر ما فرمانروايي باشد و ما به فرمانروايي از او سزاوارتريم و به او وسعت مال داده نشده(ثروتمند نيست)" گفت:"يقينًا الله او را بر شما برگزيده و به او گسترشي در علم و جسم افزود و الله فرمانروايي اش را به هر كس كه بخواهد مي دهد و الله داراي وسعت و هميشه و بي اندازه داناست(**واسع**: بی نيازی كه هر چه ببخشد، ناتوان از بخشيدن نمی شود)

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ ءَايَةَ مُلْكِهِ أَن يَأْتِيَكُمُ ٱلتَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ ءَالُ مُوسَىٰ وَءَالُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ ٱلْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَالِكَ لَئَايَةً لَّكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿248﴾

(بقره248)- و پيامبرشان به آنان گفت: "يقينًا نشانه فرمانروايي او اين است كه صندوق نزد شما بيايد، در آن آرامشي از سوي پروردگارتان است و باقيمانده و يادگاري است از آن چه خاندان موسي و هارون به جا گذاشته اند. در حالى كه فرشتگان آن را حمل مي كنند. سوگند كه به يقين در آن معجزه و نشانه اي براي شماست اگر مؤمن باشيد(بعد از آنکه بنی اسرائیل به فرمانروایی طالوت به دلیل ثروتمند نبودنش ایراد گرفتند پیامبرشان حکمت انتخاب الهی در مورد او را دانش فراوان و قدرت جسمانی بسیارش، برشمرد و به عنوان معجزه ای برای اثبات این مدعا که انتخابش الهی بوده از ظاهر شدن تابوت یا صندوق مقدس به شکلی معجزه وار(حملش توسط ملائکه) خبر داد. این تابوت همان صندوقی است که پروردگار متعال بر مادر موسی نازل کرد و مادر موسی، او را در آن نهاده و به دریا افکند و این صندوق همواره در بین بنی اسرائیل بود و از آن تبرک می جستند و موسی علی نبینا و علیه السلام قبل از مرگ، الواح و زره خود و آنچه از آیات نبوت داشت را در آن نهاده و به وصی خود یوشع سپرد و این تابوت همچنان در بین ایشان بود و در جنگها آن را با خود می بردند و برایشان قوت قلب و آرامشی بود تا آنکه چون آن را خوار و بی ارزش شمردند و به آن بی حرمتی کردند، صندوق ناپدید شد. نکته قابل تأملی که در اینجاست این است که آرامش و تبرک جستن از اشیائی که متعلق به اولیای الهی است، مورد تأیید قرآن است و برای همین می فرماید:" فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ:در آن صندوق آرامشی است از پروردگارتان" و نظیر همین معنی در داستان شفا یافتن چشم حضرت یعقوب به واسطه ی پیراهن یوسف علی نبینا و علیهما السلام است . البته باید توجه داشت که آن که این اثر را در این اشیاء گذاشته، الله است و این اشیاء به خودی خود اثری ندارند. البته مثل هر کار دیگری زیاده روی در این امر نیز پسندیده نیست)

فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِٱلْجُنُودِ قَالَ إِنَّ
ٱللَّهَ مُبْتَلِيكُم بِنَهَرٍ فَمَن شَرِبَ مِنْهُ
فَلَيْسَ مِنِّي وَمَن لَّمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا
مَنِ ٱغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُواْ مِنْهُ إِلَّا
قَلِيلًا مِّنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَٱلَّذِينَ
ءَامَنُواْ مَعَهُ قَالُواْ لَا طَاقَةَ لَنَا ٱلْيَوْمَ
بِجَالُوتَ وَجُنودِهِ قَالَ ٱلَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم
مُّلَاقُواْ ٱللَّهِ كَم مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً
كَثِيرَةً بِإِذْنِ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ مَعَ ٱلصَّابِرِينَ ﴿
249﴾

(بقره249)- پس زماني كه طالوت سپاهيان را بيرون برد، گفت: يقينًا الله آزمايش كننده ي شماست با نهري، پس هر كس از آن بنوشد پس از من نيست و هر كه از آن نخورد پس يقينًا او از من است، مگر كسي كه يک مشت آب بردارد. آنگاه جز اندكي از آنان همگي از آن نوشيدند پس زماني كه او و كساني كه ايمان آوردند با او از آن نهر گذشتند، (اکثریتی که به میزان زیاد آب نهر را نوشیده بودند)گفتند: "طاقتي براي ما نيست در برابر جالوت و سپاهيانش". كساني كه مي پنداشتند كه آنان ملاقات كننده الله هستند، گفتند:"چه بسا گروه اندكي غلبه كرد بر گروه بسياري به اجازه الله و الله با صبر كنندگان است"(قبل از روبرو شدن با لشکر جالوت همان ستمگری که بنی اسرائیل را از دیارشان بیرون کرده بود، لشکر طالوت با امتحانی الهی آزمایش شدند و آن این بود که با وجود تشنگی با نهری روبرو شدند که فرمان داشتند که یا از آن ننوشند یا فقط به اندازه یک مشت آب از آن بنوشند تنها سیصد و سیزده نفر از آنان از این امتحان سربلند بیرون آمدند این تعداد با تعداد مجاهدان جنگ بدر و همچنین یاران امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف یکسان است. هنگام رویارویی با دشمن نیز همانها که در امتحان الهی قبول شده بودند، ایستادگی کردند پس هر کس در جزئیات فرمانبردار است در امور مهم و اصلی نیز تسلیم و فرمانبردار است. **ملاقات** با پروردگار برای هر کسی وقتی اتفاق می افتد که او به این درک برسد که خودش هیچ است و همه چیز از پروردگار است و عاقبت، همه انسانها به فهم این نکته خواهند رسید ولی برای بدکاران وقتی اتفاق می افتد که دیگر سودی برایشان ندارد)

وَلَمَّا بَرَزُواْ لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُواْ رَبَّنَا
أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَٱنصُرْنَا
عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْكَافِرِينَ ﴿250﴾

(بقره250)- وقتي براي مبارزه از لشكر خودي جداشدند و رو در روي جالوت و سپاهيانش قرار گرفتند، گفتند:"اي پرورش دهنده ي ما، ظرف وجود مارا لبريز از صبر كن و گام هايمان را استوار ساز و ياريمان كن بر گروه كافران("**أَفْرِغْ**" در اصل به معنی "فلز آب شده ای را در قالب بریز" و هم ریشه با "مفرغ" است در عبارت " رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَينَا صَبْرًا" وجود ما به ظرف و قالبی تشبیه شده که از پروردگارمان می خواهیم آن را لبریز از صبر کند و کلمه **صبر** به طور کلی به معنای حبس و نگهداری نفس است در برابر عمل به قوانین عقلی و شرعی و تحمل سختیهایی که عمل به این مقررات دارد و یا ترک چیزهایی که عقل و شرع دوری از آن را لازم می دانند)

فَهَزَمُوهُم بِإِذْنِ ٱللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُودُ جَالُوتَ
وَءَاتَاهُ ٱللَّهُ ٱلْمُلْکَ وَٱلْحِکْمَةَ وَعَلَّمَهُ
مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ ٱللَّهِ ٱلنَّاسَ بَعْضَهُمْ
بِبَعْضٍ لَّفَسَدَتِ ٱلْأَرْضُ وَلَـٰکِنَّ ٱللَّهَ ذُو
فَضْلٍ عَلَى ٱلْعَالَمِينَ﴿251﴾

(بقره251)- پس آنان را به اجازه ي الهي شكست دادند(هزم به معنای دفع کردن دشمن است) و داوود جالوت را كشت و
الله به او حكومت و حكمت داد و از آنچه مي خواست به او آموخت(داوود که جوانی از لشکر طالوت بود سنگی در قلاب
سنگش نهاد و آن را بر پیشانی جالوت کوبید و جالوت به هلاکت رسید پس از این ماجرا پروردگار عالم به داوود مقام پیامبری
عطا نمود و بنی اسرائیل هم او را به عنوان پادشاه و حاکم خود برگزیدند و پس از وی این حکومت و پیامبری به فرزندش
حضرت سلیمان علی نبینا و علیه السلام رسید) و اگر الله برخي از مردم را به وسيله برخي ديگر دفع نمي كرد(پروردگار شرّ
برخی از مردم بوسیله گروهی دیگر از آنان دفع می کند) سوگند كه كل زمين فاسد مي شد ولي الله صاحب فضل است
نسبت به جهانيان(یعنی فسادگران را بوسیله گروهی از مردم نابود می کند و مانع از این می شود که کل زمین را فساد بگیرد.
امام باقر علیه السلام فرموده اند: " به یقین پروردگار تبارک و تعالی پیامبران(علیهم السلام) را در زمین به عنوان پادشاه
مبعوث ننمود مگر چهار پیامبر پس از نوح: ذوالقرنین که اسمش عیاش بود و داوود و سلیمان و یوسف پس اما "عیاش"
پادشاه مابین مشرق و مغرب شد و اما داوود پادشاه ما بین شامات(شامات منطقه ای در جنوب غربی آسیا است که امروزه
شامل کشورهای سوریه، اردن، لبنان، فلسطین، قبرس، بخشهایی از جنوب ترکیه و شرق مصر می باشد) تا سرزمینهای
استخر شد و ملک سلیمان نیز چنین بود و اما یوسف پس پادشاه مصر و بیابانهایش گردید و محدوده اش از این بیشتر نبود".
مُلک یعنی اینکه، که انسان در کار خودش و اهلش و مالش استقلال داشته باشد و **حکمة** بر وزن فعلة است که وزنی است
مخصوص افاده نوع، یعنی دلالت برنوع خاصی از معنا می کند که در ریشه کلمه آمده پس حکمت به معنای نوع خاصی محکم
کردن و اطمینان بخشیدن و یا نوعی از امر محکم و مطمئن است آن چنان که هیچ رخنه و یا سستی در آن نباشد و این کلمه
بیشتر در معلومات عقلی و حق و صدق استعمال می شود و معنایش در این موارد این است که بطلان و کذب به هیچ وجه در
آن معنا راه ندارد به عبارتی ساده تر حکمت علمی است که در مرحله عمل نیز سربلند است و حکیم شخصی است که
توانایی به کار بستن علمش را دارد و علمش نیز در عمل، آثارش درخشان و مثبت است و آن چه ساخته یا حکم کرده بی
نقص و به نهایت محکم است. **فضل** بخششی است که به دلیل استحقاق فرد مورد بخشش قرار گرفته، صورت نمی گیرد
بلکه از زیادی کرَم شخص بخشنده است)

تِلْکَ ءَايَاتُ ٱللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْکَ بِـٱلْحَقِّ
وَإِنَّکَ لَمِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿252﴾

(بقره252)- اينها را كه شنيدي، آيات الهي است كه به حقّ بر تو مي خوانيم و تلاوت مي كنيم و يقينًا تو
ازفرستادگاني(**تلاوت** همانطور که برخواندن الفاظ اطلاق می شود، بر القاء معانی آن الفاظ نیز اطلاق می گردد. و القاء یک
معنی به این مفهوم است که کسی آنچه در نیت و ذهن خود، در مورد یک موضوع دارد را به ذهن کس دیگری بیندازد که لزومًا
با گفتار هم همراه نیست و می تواند از طریق یک ارتباط ذهنی صورت بگیرد)

تِلْكَ ٱلرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ
مِّنْهُم مَّن كَلَّمَ ٱللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ
دَرَجَاتٍ وَءَاتَيْنَا عِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ
ٱلْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ ٱلْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ
ٱللَّهُ مَا ٱقْتَتَلَ ٱلَّذِينَ مِن بَعْدِهِم مِّن
بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ ٱلْبَيِّنَاتُ وَلَـٰكِنِ ٱخْتَلَفُواْ
فَمِنْهُم مَّنْ ءَامَنَ وَمِنْهُم مَّن كَفَرَ وَلَوْ
شَاءَ ٱللَّهُ مَا ٱقْتَتَلُواْ وَلَـٰكِنَّ ٱللَّهَ يَفْعَلُ
مَا يُرِيدُ ﴿253﴾

جزء3-(بقره253)- این پیامبران که وصفشان را شنیدی برخی را بر برخی برتری بخشیدیم. از آنان کسی است که الله با او سخن گفت و برخی از آنان را درجات و مراتبی بالا برد و به عیسی بن مریم معجزات و نشانه های روشن دادیم و او را به وسیله روح القدس(روح پاکیها) توانایی بخشیدیم(امر الهی برای تأثیر در عالم، تبدیل به موجودی به نام روح می شود که این روح با هر چیز یا هر کسی که اسباب اجرای حکم الهی است همراه می شود به عنوان مثال این روح پیامبران و ائمه اطهار علیهم السلام را در تبلیغ و حفظ دین الهی همراهی و یاری می کند و چون همراه و یاور جبرئیل یا فرشته وحی می شود در قرآن کریم "روح القدس" یا "روح الأمین"، نامیده می شود) و اگر الله می خواست آیندگانشان، پس از آنکه معجزات و نشانه های روشن به آنان رسید، با هم نمی جنگیدند ولی با هم اختلاف کردند پس از آنان کسانی بودند که ایمان آوردند و از آنان کسانی بودند که کفر ورزیدند و اگر الله می خواست نمی جنگیدند(اراده الهی بر این است که انسان در انتخاب راه خیر و شرّ آزاد باشد چون این دنیا را محل آزمایش قرار داده است) ولی الله آنچه را می خواهد انجام می دهد

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ أَنفِقُواْ مِمَّا رَزَقْنَاكُم
مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لَّا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ
وَلَا شَفَاعَةٌ وَٱلْكَافِرُونَ هُمُ ٱلظَّالِمُونَ
﴿254﴾

(بقره254)- خطابم با کسانی است که ایمان آوردند از آنچه به شما روزی دادیم، انفاق کنید از قبل آنکه روزی بیاید که در آن نه داد و ستدی است و نه دوستی و نه شفاعتی و کافران همان ستمکارانند("**خُلَّةٌ**": دوستی بسیار نزدیک، اصل آن از خُلّة به معنی فقر وحاجت است و اصطلاحًا به دوستی نزدیکی که باعث شود انسان تنها نیازهایش را به چنین دوستی بگوید، گفته می شود."**شَفَاعَةٌ** ": از ریشه "شَفع: جفت" است، که مخالف "وَتر:تک" است، در حقیقت شخصی که از شفیع کمک می گیرد، نیروی خودش به تنهائی برای رسیدنش به هدف کافی نیست، بنابراین نیروی خود را با نیروی شفیع گره می زند و در نتیجه آنرا دو چندان نموده، به آنچه میخواهد می رسد، بطوری که اگر این کار را نمی کرد و تنها نیروی خود را به کار می برد، به مقصود خود نمی رسید، چون نیروی خودش به تنهائی ناقص، ضعیف و کوتاه بود. البته با مراجعه به دیگر آیات قرآن از جمله سوره مبارکه انبیاء آیه شریفه 28 که در آن " عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ:بندگان گرامی داشته شده" را، چنین وصف می کند" وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ٱرْتَضَىٰ: شفاعت نمی کنند مگر برای کسی که(الله) بپسندد "، در می یابیم مقصود این آیه این است که "شفاعتی جز به اذن و رضای الهی نیست". متأسفانه برخی با جدا کردن این آیه از دیگر آیات قرآن از آن سوء استفاده می کنند و هرگونه شفاعتی را انکار می کنند که پروردگار به کسانی که این چنین آیات قرآن را از یکدیگر جدا و عضو عضو می کنند وعده عذاب داده است:" ٱلَّذِينَ جَعَلُواْ ٱلْقُرْءَانَ عِضِينَ : آنان که قرآن را عضو عضو قرار دادند(به آیه ای بدون توجه به ارتباطش به آیات دیگر استناد می کنند)".این سؤال پیش می آید که اگر پروردگار مهربان فقط شفاعت را در مورد کسی که خودش می پسندد،

قبول می کند، چرا دیگر آمرزش را موکول به شفاعت کرده است. فرض کنیم پدری می خواهد فرزند خطاکارش را ببخشد ولی به او می گوید اگر مادرت تو را ضمانت و شفاعت کرد، تو را می بخشم در واقع قصد پدر از این سخن ایجاد محبت و احترام بیشتر بین فرزند و مادر است تا بدین وسیله فرزند از تربیت مادر بیشتر بهره بگیرد پروردگار متعال نیز چون می خواهد بین بندگانش با "عباد مکرمون" که از مصادیقش انبیاء و جانشینان آنانند، پیوند و محبتی بر قرار کند که باعث الگو پذیری از آنان گردد، بخشش خود را موکول به شفاعت آن بندگان برگزیده اش نموده است."**کافر**":ناسپاس، انکار کننده ی پروردگار متعال ونعمتهای او ، ترک کننده ی دستورات الهی.معنی اصلی کافر، "پوشاننده" است برای همین در عبارت" كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ ٱلْكُفَّارَ نَبَاتُهُ "به معنای کشاورزان است بنابراین به کسی که بر نعمتها و فرامین الهی سرپوش گذاشته و آنها را نادیده گرفته نیز کافر می گویند)

ٱللَّهُ لَا إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْحَيُّ ٱلْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَّهُ مَا فِي ٱلسَّمَاوَاتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ مَن ذَا ٱلَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضَ وَلَا يَؤُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ ٱلْعَلِيُّ ٱلْعَظِيمُ ﴿255﴾

(بقره255)-الله، معبودی جز او نیست، زنده ی بسیار قیام کننده و ایستاده است(اصطلاحًا به کسی که بر کاری به طور کامل احاطه دارد، می گویند:" پای کار ایستاده است" پس قیوم بودن پروردگار به این معنی است که بر همه کارها احاطه دارد و به عبارت دیگر پای هر کار ایستاده است. پروردگار متعال زنده ای است که نمی میرد و اوست که به دیگران زندگی می دهد و خود زندگیش را از کسی نگرفته) او را نه خواب سبک(چُرت) می گیرد و نه خواب سنگین(به نوعی توضیحی است برای کلمه قیوم پس نگهبانی است که خواب و غفلت ندارد) فقط برای اوست آن چه در آسمانها و آن چه در زمین است. کیست که شفاعت کند نزد او مگر به اجازه او. می داند آینده و گذشته آنها را و به چیزی از علم او احاطه ندارند مگر به آن چه بخواهد. تخت پادشاهی اش به وسعت آسمانها و زمین است(چون بیشترین تسلط و علم یک پادشاه و سلطان محدوده تخت پادشاهی اش می باشد و برای همین به شهری که مرکز قدرتش بود پایتخت می گفتند این جمله کنایه از این است که تسلط و علم و اقتدار الهی همه جا را فرا گرفته است چون وسعت تختش به اندازه ی همه جاست) و حفظ آن دو(آسمانها و زمین) برایش سخت نیست و خسته اش نمی کند و او همیشه و بی اندازه برتر و والاتر و بزرگ است(**شفاعت**: درخواست بندگان برگزیده الهی است برای آمرزش یا عطا به شخصی که پروردگار خود نیز می خواهد او را ببخشد ولی برای ایجاد پیوند بین آنان و انبیاء و جانشینان آنان و در نتیجه الگو پذیری از آنها، بخشش خود را موکول به شفاعت آن بندگان برگزیده اش نموده است)

لَا إِكْرَاهَ فِي ٱلدِّينِ قَد تَّبَيَّنَ ٱلرُّشْدُ مِنَ ٱلْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِـٱلطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِـٱللَّهِ فَقَدِ ٱسْتَمْسَكَ بِـٱلْعُرْوَةِ ٱلْوُثْقَىٰ لَا ٱنفِصَامَ لَهَا وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿256﴾

(بقره256)- در دین، هیچ اکراه و اجباری نیست(**إِكْرَاهَ** :مجبور کردن کسی به پذیرش چیزی یا انجام کاری که ازآن بدش می آید). راه رشد و هدایت از راه گمراهی با وضوحی بسیار متمایز شده است(پس کافیست در مورد شخصی که دلواپسی دین

دار شدنش را داریم تنها موانع درک و تشخیص را برطرف کنیم . به عنوان مثال وقتی می خواهیم فرزندمان غذای خوشمزه ای را بخورد اگر با کتک زدن و اجبار وادار به خوردنش کنیم طعم آن غذا در ذائقه اش تنفر آور خواهد شد ولی اگر مثلاً با تزیین غذا و تشویقهای دیگر کاری کنیم که اولین لقمه از آن را بچشد خوشمزگی غذا باعث خواهد شد که خودش تا آخر آن را بخورد پس اکراه در دین سبب دین گریزی خواهد شد و آشنا کردن مردم با منطق روشن و بی نقص دینی که در قرآن کریم ثبت است، باعث دینداری می شود. البته عدم رعایت برخی از مسائل دینی باعث ضایع شدن حقوق دیگران می شود مثلاً اینکه مال کسی را هم ندزدند، جزء دین است و در اینجا دزد نمی تواند بگوید اجباری در دین نیست پس من در دزدی آزادم چون در سوره مبارکه بقره آیه شریفه 194 می فرماید:"پس هر که بر شما تعدّی کرد(حق شما را ضایع کرد)، شما هم به مثل آن بر او تعدّی کنید") پس هر که به طاغوت کفر ورزد و به الله ایمان بیاورد، پس بی تردید به محکمترین و با اعتمادترین دستگیره که برای آن قطع شدنی نیست، چنگ زده است و الله همیشه و بی اندازه شنوا و داناست(در عبارت"فقد استمسک بالعروة الوثقی" از آنجا که گرفتن مطمئن چیزی وقتی اتفاق می افتد که دستگیره ی آن را بگیریم گویی سعادت و نیک بختی را به ظرفی تشبیه نموده و دستگیره آن را به ایمان به الله و می خواهد بگوید که کسی که ایمان به الله آورده و کفر به طاغوت ورزیده، دستگیره سعادت و نیکبختی را گرفته و دیگر سعادت را از دست نمی دهد. در روایات عروة وثقی به پیامبر و اهل بیت علیهم السلام تعبیر شده است بنا به روایات الگو قرار دادن روش زندگی پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام معادل با ایمان به الله است. دلیل اشاره به سمیع و علیم بودن الله در انتهای آیه نیز به نوعی بیان کردن دلیل محکم بودن این دستاویز است به عبارت دیگر چون پروردگار هم دعای بندگان مؤمنش را می شنود و هم از حالشان باخبر است، پس سعادتشان قطعی است.**طاغوت**: طغیانگری که با معبود واقع شدن برای دیگران آنان را هم به طغیان می کشد(**طغیان** : به عدالت و انصاف رفتار نکردن))

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُواْ يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُواْ أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُوْلَـٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿257﴾

(بقره257)- الله(کسی که همه خوبیها را دارد و هیچ بدی در او نیست و از این رو واله و شیدایش می شوند و او را معبود خود قرار می دهند) برای کسانی که ایمان آورده اند دوستی است که امورشان را اداره و سرپرستی می کند(ولی: دوست اداره کننده امور، سرپرست، صاحب اختیار) آنان را از تاریکی ها به سوی نورِ بیرون می برد و کسانی که کافر شدند، اداره کننده امورشان طاغوت است که آنان را از نور به سوی تاریکی ها بیرون می برند.تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنان همنشینانِ آتشند و در آن دیر زمانی خواهند ماند(**طاغوت**: طغیانگری که با معبود واقع شدن برای دیگران(ادعای خدایی) آنان را هم به طغیان می کشد.**طغیان** : به عدالت و انصاف رفتار نکردن.بنا به روایات در این آیه مراد از کسانی که از نور خارج و به ظلمت وارد می شوند کسانی هستند که بعد از ایمان به پیامبر صلی الله علیه و آله، حاضر به پذیرش ولایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام نشدند، از جمله امام باقر علیه السلام فرمودند:" وکسانی که کفر ورزیدند به ولایت علی ابن ابیطالب علیه السلام، رهبران ایشان عصیانگر و طاغوتند این ایه در شأن دشمنان امیر مؤمنان علیه السلام و پیروان ایشان نازل شده است؛ که مردم را از روشنایی خارج کردند و روشنایی همان ولایت حضرت علی علیه السلام است؛ پس دشمنان ولایت و امامت به سوی تاریکی رفته و جزو پیروان عصیانگران وطاغوت شدند"(البرهان فی تفسیر القرآن) و از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود : مراد از نور آل محمد و مراد از ظلمات دشمنان ایشان هستند. کلمه **ولی** از ماده ولایت است و ولایت در اصل به معنای مالکیت تدبیر امر است، مثلا ولی صغیر یا مجنون یا سفیه، کسی است که مالک تدبیر امور و اموال آنان باشد، با اینکه خود آنان مالک اموال خویشند، ولی تدبیر امر اموالشان به دست ولیشان است . این معنای اصلی کلمه ولایت است، ولی در مورد حب و دوست داشتن نیز استعمال شده، و این بدان مناسبت بود که غالبا ولایت مستلزم تصرف یک دوست در امور دوست دیگر است، یک ولی در امور کسی که تحت سرپرستی او است، دخالت می کند، تا پاسخگوی علاقه او نسبت به خودش باشد و کسی که تحت ولایت ولی است اجازه دخالت در امور خود را به ولیش می دهد، تا بیشتر به او تقرب جوید)

أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ ءَاتَاهُ ٱللَّهُ ٱلْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ ٱلَّذِي يُحْيِـي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِـي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ ٱللَّهَ يَأْتِي بِـٱلشَّمْسِ مِنَ ٱلْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ ٱلْمَغْرِبِ فَبُهِتَ ٱلَّذِي كَفَرَ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلظَّالِمِينَ ﴿258﴾

(بقره258)- آیا نظر نکردی و نمی کنی به کسی که با ابراهیم درباره ی پروردگارش، دلیل آورد که الله به او پادشاهی داده بود(برای همین غرور و تکبرش او را واداشته بود که ادعای خدایی کند) هنگامی که ابراهیم گفت:"پروردگار من کسی است که زنده می کند و می میراند". (نمرود)گفت: "من زنده می کنم و می میرانم"(نمرود دستور داد که دو زندانی را بیاورند یکی را کشت و دیگری را آزاد کرد و به خیال خودش زنده کرد در حالیکه زندگی را او به آن شخص نداده بود پس منطق و دلیلش باطل بود ولیء ابراهیم علیه و علی نبینا السلام، هوشمندانه بحث را در این مورد ادامه نداد و دلیل دیگری آورد)ابراهیم گفت: "در واقع، الله خورشید را از مشرق می آورد، پس حال که این گونه است تو آن را از مغرب بیاور پس در نتیجه، آن که کفر ورزیده بود(نعمتها و فرامین پروردگارش را نادیده گرفته بود)، مبهوت شد و الله گروه ظالمان را هدایت نمی کند(ابراهیم نام یکی از پیامبران اولوالعزم الهی علیه و علی نبینا السلام است که به عقیده بعضی از باستانشناسان، دو هزار سال قبل از میلاد حضرت مسیح علی نبینا و علیه السلام می زیسته است. کلمه **کفر** در اصل به معنای پوشاندن است برای همین در عبارت " كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ ٱلْكُفَّارَ نَبَاتُهُ "به معنای کشاورزان است از این جهت که دانه را در خاک پنهان می کنند بنابراین به کسی که بر نعمتها و فرامین الهی سرپوش گذاشته و آنها را نادیده گرفته نیز کافر می گویند. **ظلم** عبارت از رفتاریء است ناشایسته و نا به جا در قبال چیزی یا کسی، لذا نافرمانی پروردگار را از جهت اینکه مستحق عبادت و اطاعت است و همچنین مخالفت تکلیف را ظلم می شمارند اگر چه این مخالفت از روی سهو و یا فراموشی و یا جهل صادر شده باشد)

أَوْ كَٱلَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُحْيِـي هَـٰذِهِ ٱللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ ٱللَّهُ مِئَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَل لَّبِثْتَ مِئَةَ عَامٍ فَـٱنظُرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَٱنظُرْ إِلَىٰ حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ ءَايَةً لِّلنَّاسِ وَٱنظُرْ إِلَى ٱلْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿259﴾

(بقره259)- یا مانند کسی که بر یک آبادی گذر کرد، در حالی که فرو افتاده ای بر سقفهایش بود(دیوارهای خانه های آن آبادی روی سقفشان فرو افتاده که کنایه ای است از کمال خرابی و در نتیجه خالی از سکنه بودن آن) گفت:"چگونه الله این(اشاره به آبادی به جای ساکنان آن در کلام معمول است چون خوبی یا بدی هر سرزمین به ساکنانش بستگی دارد) را بعد از مرگش زنده می کند؟" پس الله او را صد سال میراند، سپس او را برانگیخت. گفت: "چه مقدار درنگ کرده ای؟" گفت: "یک روز یا بخشی از یک روز درنگ کردم". گفت: "بلکه صد سال درنگ کردی" پس به غذایت و نوشیدنیت بنگر که تغییری نکرده(اگر پروردگار بخواهد چیز فساد پذیری چون غذا و نوشیدنی، صد سال بدون تغییر می ماند) و به الاغت نظر کن و تا تو را دلیل و نشانه ای برای مردم قرار دهیم و به استخوانها بنگر که چگونه رشد و نموش می دهیم سپس بر آن گوشت می پوشانیم پس وقتی برای او روشن شد، گفت:" می دانم که الله بر هر چیزی همیشه و بی اندازه توانا و حد و اندازه اش را مشخص می کند(بنا به برخی روایات ممکن است در مورد "عزیر"یا "عزرا" باشد که یهودیان برایش احترام بسیار قائلند زیرا با وساطت او پس از نجات یهود توسط کورش از سلطه ی بخت النصر، به وطنشان بازگشتند و او بود که مجددًا تورات را جمع آوری و به صورت کتاب در میان یهودیان منتشر ساخت. این داستان در تورات نیامده و در روایات دیگری این شخص را "ارمیا" عنوان نموده اند به هر حال مهم اصل داستان است که اثباتی است برای معاد و توانایی پروردگار بر زنده نمودن دوباره مردگان)

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِ ٱلْمَوْتَىٰ قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِن قَالَ بَلَىٰ وَلَـٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ ٱلطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْکَ ثُمَّ ٱجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ٱدْعُهُنَّ يَأْتِينَکَ سَعْيًا وَٱعْلَمْ أَنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿260﴾

(بقره260)- و هنگامی که ابراهیم گفت:" ای پرورش دهنده ام، به من نشان ده که مردگان را چگونه زنده می کنی؟" گفت:" آیا ایمان نیاورده و نمی آوری؟"گفت: "البته بله بلکه برای این که قلبم اطمینان یابد". گفت:"پس چهارتایی از پرندگان بگیر آنگاه آنان را به خود متمایل کن(کاری کن تا به تو انس بگیرند که اگر صدایشان بزنی به سویت بیایند آنگاه آنها را ذبح و قطعه قطعه و با هم مخلوط کن) سپس بر هر کوهی از آنها جزئی را قرار بده آنگاه آنان را صدا بزن تا شتابان به سوی تو بیایند و بدان که الله آن غالب و مقتدری است که هرگز شکست نمی پذیرد و کسی بر او غالب نمی شود، هر چه دیگران دارند از اوست و هر آنچه دارد را از کسی نگرفته و آن چه خلق کرده و هرچه حکم کرده همیشه و بی اندازه بی نقص و محکم است.

مَّثَلُ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِّئَةُ حَبَّةٍ وَٱللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَن يَشَاءُ وَٱللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿261﴾

(بقره261)- مَثَل آنان که اموالشان را در راه الله انفاق می کنند، مانند دانه ای است که هفت خوشه گندم رویانیده، در هر خوشه گندم صد دانه و الله برای هر که بخواهد دو برابر می کند و الله دارای وسعت و همیشه و بی اندازه داناست(انفاقی که برای رضای الهی انجام شود پاداشی 700 یا 1400 برابر و یا حتی بی حساب نزد پروردگار دارد. **واسع**: بی نیازی که هر چه ببخشد، ناتوان از بخشیدن نمی شود. **الله:** کسی که همه خوبیها را دارد و هیچ بدی در او نیست و از این رو واله و شیدایش می شوند و او را معبود خود قرار می دهند.**ينفِقُونَ :** انفاق می کنند، کلمه انفاق به معنای بذل مال و صرف آن در رفع حوایج خویشتن و یا دیگران است. **سَنَابِلَ**:جمع سنبل و سنبل در اصل به معنای پوشاندن است و اگر خوشه گندم را سنبل نامیده اند، به این جهت بوده است که سنبل، دانه های گندم را در غلافهائی که دارد می پوشاند)

ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنفَقُواْ مَنًّا وَلَا أَذًى لَّهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿262﴾

(بقره262)- کسانی که اموالشان را در راه الله انفاق می کنند، سپس به دنبال آنچه انفاق کرده اند، منّت و اذیتی نمی آورند. اجرشان نزد پروردگارشان محفوظ است و نه ترسی بر آنان است و نه آنها اندوهگین می شوند(**مَنًّا**: منّت نهادن، از کلمه منّ به معنی نعمت دادن زیاد و با ارزش است و منّت به معنای آن است که نعمتی را که به کسی داده ای با زبان خود، بر او سنگین سازی یا به عبارت دیگر کاری را که برای او کرده ای بزرگ بشماری. از آنجا که منشأ اصلی نعمتها از پروردگار متعال

است ونعمتهایی که پروردگاربه ما داده همه بزرگ و با ارزش است منّت نهادن پروردگار متعال پسندیده است اما اگر گوینده ای غیر از پروردگار بگوید: "بر شما منّت نهادم، پسندیده نیست" چون دیگران مالک چیزی نیستند و مالک همه چیز اوست.
رَبِّهِم: پروردگارشان، پرورش دهنده آنان. کلمه رب به معنای مالکِ مدبّر یا صاحبی که امور مربوط به آن چه دارد را در جهت رشد و کمال او تدبیر می کند و به پیش می برد، می باشد. **حزن**:اندوهی که بر دل سنگینی کند، از امری که واقع شده و چه از آن چه بخواهد واقع شود)

قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّن صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذًى وَٱللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ ﴿263﴾

(بقره263)- گفتاری معروف(شناخته شده و مردم پسند) و گذشت و پوشاندنی، بهتر از صدقه ای است که دنبالش اذیت و آزاری باشد و الله همیشه و بی اندازه بی نیاز و بردبار است(اگر در توان انسان نیست که به فقیری عطا کند یا بنا به مصالحی ترجیح می دهد که این صدقه را به او ندهد مثل وقتی که گدایی و درخواست کردن از دیگران برای کسی عادت شده و به تن پروری روی آورده است، باید با سخنی پسندیده با او سخن گفت و با زبانی خوش او را رد کرد و از آن جایی که این احتمال زیاد است که در این صورت آن فقیر با سخنی بی ادبانه با ما سخن بگوید، در آیه با کلمه "مغفرة" به نادیده گرفتن این بی ادبی توصیه می کند و این گونه رد نمودن و انفاق نکردن بسیار بهتر است از اینکه صدقه ای به او بدهیم همراه با منّت و طعنه و گوشه کنایه زدن و در آخر آیه با عبارت " وَٱللَّهُ غَنِی حَلِیمٌ "یادآوری می کند که پروردگار به صدقه و بخشش ما احتیاجی ندارد و این ماییم که باید سپاسگزار او باشیم که توفیق بخشش و خدمت به بندگانش را به ما عطا نموده است. **قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ**: آن سخنی است که مردم بر حسب عادت آن را غیر معمولی ندانند، که البته به اختلاف عادات مردم در مکان و زمانهای متفاوت، مختلف می شود. معروف به معنای هر عملی است که افکار عمومی آن را عملی شناخته شده بداند و با آن مانوس باشد و با ذائقه ای که اهل هر اجتماعی از نوع زندگی اجتماعی خود به دست می آورد سازگار باشد و به ذوق نزند. **مَغْفِرَةٌ**: آمرزش، اصل در معنی کلمه مغفرت، پوشاندن است.**صَدَقَةٍ**: صدقة به معنای خرج کردن مال در جهت رضای الهی است، که یکی از مصادیق آن زکات واجب است)

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُبْطِلُواْ صَدَقَاتِكُم بِٱلْمَنِّ وَٱلْأَذَىٰ كَٱلَّذِي يُنفِقُ مَالَهُۥ رِئَاءَ ٱلنَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْـَٔاخِرِ فَمَثَلُهُۥ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُۥ وَابِلٌ فَتَرَكَهُۥ صَلْدًا لَّا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُواْ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلْكَافِرِينَ ﴿264﴾

(بقره264)- خطابم با کسانی است که ایمان آوردند صدقه هایتان را با منّت نهادن و اذیت کردن، باطل نکنید مانند کسی که مالش را برای ریا و نمایش به مردم انفاق می کند و به الله و روز واپسین ایمان ندارد پس مَثَلش مانند مثَل سنگ صاف و سختی است که بر آن خاک ناچیزی قرار دارد پس به آن باران تند و رگبار طولانی برسد و آن را به صورت سخت و صاف و خالی واگذارد. به چیزی از آنچه کسب کرده اند دسترسی ندارند و الله گروه کافران را هدایت نمی کند(انفاقی که برای رضای الهی انجام نشده هیچ پایه و اساسی ندارد و به زودی فانی می گردد یعنی هم جلوه های دنیوی که قصد و غرض اصلی این انفاق بوده به زودی از بین می رود و هم اینکه در آخرت نیز سودی ندارد. ریاکاری معادل کفر است همانطور که کافر پروردگارش را نادیده می گیرد، ریاکار هم پروردگارش که خیر دنیا و آخرتش تنها به دست اوست را فراموش کرده و متوجه غیر او شده است. هرکس در کارش اخلاص داشته باشد پروردگار او را از بیراهه و خطا رفتن حفظ می کند ولی ریاکار را هدایت نمی کند. **مَنّ**: منّت نهادن، از کلمه منٌّ به معنی نعمت دادن زیاد و با ارزش است و منّت به معنای آن است که نعمتی را که به کسی داده ای با زبان خود، بر او سنگین سازی یا به عبارت دیگر کاری را که برای او کرده ای بزرگ بشماری. از آنجا که منشأ اصلی نعمتها از پروردگار متعال است ونعمتهایی که پروردگار به ما داده همه بزرگ و با ارزش است منّت نهادن پروردگار متعال پسندیده است اما اگر گوینده ای غیر از پروردگار بگوید: "بر شما منّت نهادم، پسندیده نیست" چون دیگران مالک چیزی نیستند و مالک همه چیز اوست. **رِئَاءَ** :ریا.در اصل به معنای این است که آدمی خود را به غیر آنچه که هست نشان دهد. **لَایؤْمِنُ** :ایمان نمی آورد . ایمان عبارت است از سکون و آرامش علمی خاصی در نفس، نسبت به هر چیزی که ایمان به آن تعلق گرفته و لازمه این آرامش، این است که به آن چیزی که به آن ایمان دارد، عمل نماید و اگر چنین نکند به او فاسق گویند، چون کلمه فسق به معنای بیرون شدن است، برای همین به بیرون شدن از بندگی نیز فسق می گویند. به زبان

ساده تر ایمان به پروردگار یعنی اینکه یقین داشته باشی خیر و صلاحت در عمل به دستورات اوست. **الله:** کسی که همه خوبیها را دارد و هیچ بدی در او نیست و از این رو واله و شیدایش می شوند و او را معبود خود قرار می دهند. **صَفْوَانٍ**: سنگ صاف و سخت **وَابِلٌ**: باران تند و رگبار طولانی **صَلْدًا** :سخت وصاف، کچل)

وَمَثَلُ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمُ ٱبْتِغَاءَ
مَرْضَاتِ ٱللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ كَمَثَلِ
جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَئَاتَتْ أُكُلَهَا
ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ وَٱللَّهُ
بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿265﴾

(بقره265)- و مثَل کسانی که اموالشان را در طلب آنچه موجب خشنودی و رضایت الله است و استواری دادنی از خودشان(علاوه بر اینکه در ابتدا با نیتی خالصانه و دور از ریا انفاق را انجام می دهند با حفظ نفس خودشان در جهت خودداری از منّت و آزار رساندن، پس از انفاق نیز عمل خود را باطل نمی کنند)، انفاق می کنند، مانند مثَل باغی است در زمین بلند و وسیع و هموار و خوبی که گیاه در آن بسیار سبز می شود و نمو می کند، به آن باران تند و رگبار طولانی رسید پس در نتیجه خوردنی اش را دو چندان داد(دو برابر معمول میوه داد) پس اگر به آن باران تند و رگبار طولانی نرسد به شکل که بارانی ملایم و یا شبنمی باشد و الله به آن چه عمل می کنید، همیشه و بی اندازه بیناست(از درجه خلوص کارتان باخبر است. منظور از این مثَل آن است که انفاقی که خالصانه و در طلب رضای الهی انجام می شود، بالاخره اثر خود را می گذارد و هیچ وقت بی ثمر نیست و همواره باقی است و همانند درخت چنان باغی که وصفش در آیه گفته شد هیچگاه نمی خشکد و بسته به حکمت و اراده الهی گاهی ثمری معمولی دارد و گاهی دو چندان. **جَنَّة**: باغ، بهشت. وجه تسمیه اش این است که پوشش درختان مانع از دیدن زمین می شود. **رَبْوَةٍ**: زمین بلند و وسیع و هموار و خوبی که گیاه در آن بسیار سبز می شود و نمو می کند.**طَلٌّ** : شبنم یا باران بسیار ملایم که میزانش از مطر به معنای باران معمولی، کمتر است)

أَيَوَدُّ أَحَدُكُمْ أَن تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِّن نَّخِيلٍ
وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا
مِن كُلِّ ٱلثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ ٱلْكِبَرُ وَلَهُ
ذُرِّيَّةٌ ضُعَفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ
فَٱحْتَرَقَتْ كَذَالِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ
ٱلْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ﴿266﴾

(بقره266)- آیا یکی از شما دوست دارد که برایش باغی از درختان خرما و انگور که از زیرِ آن نهرها روان است، باشد برای او در آن از هر میوه و محصولی است و پیری به او رسیده و دارای فرزندان ناتوان است، سپس بادهای غبار آلود و گردبادهایی که در آن آتشی است به آن باغ رسید، پس در نتیجه کاملاً سوخت؟ این گونه الله آیاتش را برای شما به روشنی بیان می کند، تا بیندیشید(مثالی است برای کسانی که مال خود را در راه پروردگار انفاق می کنند ، ولی با ریا کاری، منت نهادن و اذیت کردن که در آیه به گردبادی پر از صاعقه های آتشین تشبیه شده، پاداش عمل خود را ضایع می نمایند و دیگر راهی به بازگرداندن آن عمل باطل شده به عمل صحیح را ندارند و گویی آن را سوزانده اند. آن عمل خیر به چنین باغ رؤیایی تشبیه شده و شدت احتیاج انسان به عمل خیرش به کسی که جز این باغ درآمد دیگری ندارد و نه خودش توان و فرصت این را دارد که از راهی دیگر روزیش را کسب کند چون پیر است و نه بازماندگان او به دلیل خردسال بودن می توانند کاری برای او کنند)

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَنفِقُواْ مِن طَيِّبَاتِ
مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُم مِّنَ ٱلْأَرْضِ
وَلَا تَيَمَّمُواْ ٱلْخَبِيثَ مِنْهُ تُنفِقُونَ وَلَسْتُم
بِئَاخِذِيهِ إِلَّآ أَن تُغْمِضُواْ فِيهِ وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ
ٱللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿267﴾

(بقره267)- خطابم با کسانی است که ایمان آوردند، از پاکیزه هایی که کسب کردید و آنچه برای شما از زمین بیرون آورده ایم، انفاق کنید و برای انفاق کردن قصد خبیث و ناپاک نکنید تا از آن انفاق کنید(دنبال مال ناپاک و بی ارزش و معیوب برای انفاق کردن نباشید) و خود گیرنده آن نیستید(خودتان چنین مالی را قبول نمی کنید) مگر اینکه در مورد آن چشم پوشی کنید(مگر این که عیب آن جنس برای استفاده خودتان نیز قابل چشم پوشی باشد یا به این معنی است که اگر هم چنین جنسی را بگیرید با اکراه می گیرید) و بدانید که الله همیشه و بی اندازه بی نیاز و ستوده است(توجه داشته باشید که پروردگار احتیاجی به انفاق کردن شما ندارد و شمایید که برای کسب رحمت او و رسیدن به کمال، به انفاق کردن محتاجید پس به نفع خودتان هست که بهترینها را انفاق کنید نه آنچه برای خودتان دوریز محسوب می شود. **حمید** : همیشه و بی اندازه ستوده شده به دلیل خوبیهای اختیاری)

ٱلشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ ٱلْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم
بِٱلْفَحْشَاءِ وَٱللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ
وَفَضْلًا وَٱللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿268﴾

(بقره268)- شیطان، به شما وعده ی فقر می دهد(تا از انفاق بترسید. از طرفی خاصیت دین، آبادی دنیا و آخرت است و اگر کسی دینداری را در فقر و نداری، معرفی کرد سخنی شیطانی می گوید) و شما را به اعمال بسیار زشت امر می کند و الله به شما وعده آمرزش و مغفرت و فضلی از جانب خودش می دهد و الله دارای وسعت و همیشه و بی اندازه داناست(**فحشاء**: اعمال زشت از قبیل زنا و مثل آن و به معنای کردار و گفتار زشتی است که زشتیش بزرگ و بیش از حدّ باشد و اصل در معنای آن خروج از حدّ است. **واسع**: بی نیازی که هر چه ببخشد، ناتوان از بخشیدن نمی شود. **فضل** بخششی است که به دلیل استحقاق فرد مورد بخشش قرار گرفته، صورت نمی گیرد بلکه از زیادی کرَم شخص بخشنده است)

يُؤتِي ٱلْحِكْمَةَ مَن يَشَاءُ وَمَن يُؤْتَ
ٱلْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ
إِلَّآ أُوْلُواْ ٱلْأَلْبَابِ ﴿269﴾

(بقره269)- حکمت را به هر کس بخواهد می دهد و هر کس به او حکمت داده شد ، یقینًا به او خیر همیشه و بی اندازه فراوانی داده شده است و جز صاحبان عقلها، کسی متذکّر نمی شود(فقط خردمندان درک می کنند که حکمت چه چیز با ارزشی است. امام صادق علیه السلام در مورد این آیه فرمودند:"حکمت اطاعت پروردگار و شناختن امام است". **حکمت** آن علمی است که کاربردی باشد و صاحب آن بتواند از آن علم برای آبادی دنیا و آخرتش بهره بگیرد)

وَمَا أَنفَقْتُم مِّن نَّفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُم مِّن نَّذْرٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنصَارٍ ﴿270﴾

(بقره270)- و هر نفقه ای(خرجی و انفاق) که انفاقی کردید یا هر نذری را که نمودید، یقینًا الله آن را می داند و برای ظالمان یاریگرانی نیست(کسی که با خودداری از انفاق مثلًا ندادن خرجی به همسر و فرزندانش یا عمل نکردن به نذر، مرتکب ظلم شود از سوی پروردگار یاری نمی شود. **انفاق** : بخشیدن و بذل مال و صرف آن در رفع حوایج خویشتن و یا دیگران. کلمه **نذر** به معنای این است که انسان چیزی بر خود واجب کند که واجب نباشد مثلًا نذر کند نمازش را اوّل وقت بخواند)

إِن تُبْدُواْ ٱلصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِن تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا ٱلْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنكُم مِّن سَيِّئَاتِكُمْ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿271﴾

(بقره271)- اگر صدقات را آشکار کنید پس آن نیکوست و اگر آن را پنهان کنید و به فقراء بدهید پس برای شما بهتر است و از گناهانتان، نادیده گرفته و می بخشد و الله به آنچه عمل می کنید، همیشه و بی اندازه با خبر است(صدقه دادن پنهانی، بهتر از صدقه دادن آشکار است چون خطراتی که باعث باطل شدن صدقه می شود مثل ریا، منّت و آزار رساندن به مراتب کمتر است ولی اگر جایی امکان پنهان کردن، نبود نباید به این بهانه، صدقه دادن تعطیل شود)

لَّيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَـٰكِنَّ ٱللَّهَ يَهْدِي مَن يَشَاءُ وَمَا تُنفِقُواْ مِنْ خَيْرٍ فَلِأَنفُسِكُمْ وَمَا تُنفِقُونَ إِلَّا ٱبْتِغَاءَ وَجْهِ ٱللَّهِ وَمَا تُنفِقُواْ مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنتُمْ لَا تُظْلَمُونَ ﴿272﴾

(بقره272)- هدایت آنان بر عهده تو نیست، بلکه الله است که هر کس را بخواهد هدایت می کند(نباید بگویید که تنها به هر فقیری که مسلمان و با ایمان است صدقه می دهیم و کاری به دیگر فقیران نداریم) هر مالی را که انفاق کنید پس برای خودتان هست(سودش به خودتان می رسد) و انفاق نمی کنید مگر برای به دست آوردن وجه الهی(فقط انفاقی که برای رضای الهی باشد، انفاق به حساب می آید) و آنچه از مال انفاق کنید، به طور کامل به شما برگردانده می شود و به شما ظلم نمی شود(**خَیر**: بهتر، مال، اصل در معنی این کلمه انتخاب است. **وَجْه**:به معنی رو و صورت است و **ٱبْتِغَاءَ وَجْهِ** یعنی طلب خشنودی و رضا از آن جهت که هر کس به چیزی راضی و خشنود باشد رویش را به سمت آن می کند و در صورت عدم رضایت به آن پشت می کند. وجه هر چیزی به معنای ناحیه ای از آن چیز است که با آن با غیر از خود روبرو می شود و یا ارتباطی با آن دارد، همچنان که وجه هر جسمی سطح بیرون آن است و وجه انسان نیم پیشین سر و صورتش می باشد، یعنی آن طرفی که با آن با مردم روبرو می شود و وجه پروردگار چیزی است که با آن برای خلقش نمودار است به عبارت دیگر آن صفات الهی که به ارتباط او با مخلوقاتش اشاره می کند را وجه الهی می گویند مثل رحمت، مغفرت، رزّاقی، شنوای دعا بودنش و ...)

لِلْفُقَرَاءِ ٱلَّذِينَ أُحْصِرُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ
لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي ٱلْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ
ٱلْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ ٱلتَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُم
بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ ٱلنَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا
تُنفِقُواْ مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ
﴿273﴾

(بقره273)- برای فقرایی که در راه الله ناچار شدند و به اضطرار افتادند(مانند مهاجران که برای عمل به فرمان پروردگار از خانه و کاشانه ی خود گذشتند) نمی توانند در زمین سفر کنند(توانایی سفرکردن ندارند تا با تجارت درآمدی کسب کنند) فرد نا آگاه و جاهل آنان را از شدت شرم و حیا ثروتمند و بی نیاز می پندارد. آنان را از سیما و چهره هایشان می شناسی(چهره های رنگ پریده از گرسنگی) به اصرار از مردم درخواست نمی کنند و هر مالی انفاق کنید پس یقینًا الله از آن همیشه و بی اندازه با خبر است(این آیه برخی از اولویتهای صدقات را بیان می کند. شأن نزول این آیه در مورد اصحاب صفه است که گروهی از مسلمانان و غالبًا از مهاجرین بودند که در مدینه منزلی نداشته اند و به ناچار در مسجد زندگی می کردند و با وجود فقرشان در هر جهادی از پیشگامان بودند. امام باقر علیه السلام فرمودند : "پروردگار متعال گدای سمج را دوست نمی دارد")

ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُم بِـٱللَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ
سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَلَا
خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿274﴾

(بقره274)- کسانی که اموالشان را در شب و روز و پنهان و آشکار انفاق می کنند، پس فقط برای آنهاست اجرشان نزد پروردگارشان(اجرشان نزد پروردگار محفوظ است و دیگری اجرشان را تصاحب نمی کند) و نه ترسی بر آنان است و نه آنان اندوهگین می شوند(در تفسیر درالمنثور از مهمترین تفاسیر اهل سنت از ابن عباس نقل شده که این آیه در شان علی بن ابیطالب نازل شد ، که چهار درهم داشت یکی را در شب و دومی را در روز و سومی را پنهانی و چهارمی را علنی صدقه داد)

ٱلَّذِينَ يَأْكُلُونَ ٱلرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا
يَقُومُ ٱلَّذِي يَتَخَبَّطُهُ ٱلشَّيْطَانُ مِنَ
ٱلْمَسِّ ذَالِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُواْ إِنَّمَا ٱلْبَيْعُ مِثْلُ
ٱلرِّبَا وَأَحَلَّ ٱللَّهُ ٱلْبَيْعَ وَحَرَّمَ ٱلرِّبَا
فَمَن جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّهِ فَٱنتَهَىٰ فَلَهُ
مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى ٱللَّهِ وَمَنْ عَادَ
فَأُوْلَـٰئِكَ أَصْحَابُ ٱلنَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ
﴿275﴾

(بقره275)- کسانی که ربا می خورند، بر نمی خیزند، مگر آن چنان که کسی که شیطان او را از تماس، دیوانه اش کرده و کج و معوج و غیر طبیعی و نا منظم راه می رود، بر می خیزد(رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : "روز قیامت رباخوار دیوانه و شکم گنده محشور می شود، به طوری که پاهای خود را یکی یکی به زمین می کشد") این بدان سبب است که آنان گفتند: خرید و فروش هم مانند رباست. در حالی که الله خرید و فروش را حلال و ربا را حرام کرده است. پس هر که از سوی پروردگارش موعظه ای به او رسید پس دست برداشت، پس برای اوست آن چه قبلًا انجام داده، و کارش با الله است(در صورت امکان برگشت مال به صاحبش، باز گرداند و آنچه ممکن نیست را پروردگار در آخرت برای صاحبان حق جبران می کند) و کسی که برگشت(پس از توبه دوباره به رباخواری پرداخت) پس تو شاهد باش آنان همنشینان آتشند و در آن دیر زمانی خواهند ماند

یَمْحَقُ ٱللَّهُ ٱلْرِّبَا وَيُرْبِي ٱلصَّدَقَاتِ
وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ ﴿276﴾

(بقره276)- الله ربا را پی در پی کاهش می دهد(سودش را نابود می کند) و صدقات را زیاد می کند و الله هیچ بسیار ناسپاس و کفرانگر و همیشه و بی اندازه گنهکاری را دوست ندارد(رِّبَا: زیاد و افزون شدن مال و اصطلاحًا به سودِ وام و قرضی می گویند که قرض دهنده در هنگام قرض دادن، به شخص مقروض تکلیف کند که افزون بر اصل پول، مبلغی نیز به عنوان سود آن بپردازد حتی اگر از کاری که با آن وام انجام داده، سودی نبرده باشد و چنانچه پولی را به کسی قرض بدهند به این قصد که در سود کاری که قرض گیرنده با آن پول انجام می دهد، شریک باشند(به نسبت سهمی که در آن شراکت داشته اند)، ربا محسوب نمی شود. هرچه در قرآن کریم حرام گشته به دلیل زیانش برای بشر و جامعه بشری بوده است. مثلًا با رواج رباخواری، دیگر مردم به دنبال کارهای تولیدی و خدماتی که زحمت دارد، نمی روند و چنین جامعه ای فلج می گردد)

إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ
وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُاْ ٱلزَّكَوٰةَ لَهُمْ
أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا
هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿277﴾

(بقره277)- یقینًا کسانی که ایمان آوردند و همه ی کارهای شایسته را انجام دادند(نه به صورت گزینشی) و نماز را به پا داشتند(هم نماز خود را به بهترین شکل خواندند و هم زمینه را برای نماز خواندن دیگران فراهم کردند) و زکات دادند، اجرشان نزد پروردگارشان محفوظ است و نه ترسی بر آنان است و نه آنان اندوهگین می شوند

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَذَرُواْ
مَا بَقِيَ مِنَ ٱلرِّبَا إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿
278﴾

(بقره278)- خطابم با کسانی است که ایمان آوردند تقوای الهی پیشه کنید و آن چه از ربا باقی مانده را رها کنید اگر مؤمن هستید(بعد از اطلاع از حرام بودن ربا اگر طلب ربایی از مردم دارید آن را مطالبه نکنید و فقط اصل پولتان را پس بگیرید)

فَإِن لَّمْ تَفْعَلُواْ فَأْذَنُواْ بِحَرْبٍ مِّنَ ٱللَّهِ
وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ
لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ ﴿279﴾

(بقره279)-با این وجود اگر چنین نکردید در این صورت به جنگی عظیم از سوی الله و رسولش یقین کنید(یقین کنید که پروردگارتان به جنگ شما آمده است) و اگر توبه کردید، اصل اموالتان برای خود شماست(فقط اصل مالی که قرض داده اید را پس بگیرید و سودش را بازگردانید که در این صورت)نه ستم می کنید و نه ستم می شوید(در مورد کمتر گناهی لحنی به این شدت به کار رفته است)

وَإِن كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ
وَأَن تَصَدَّقُواْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ
﴿280﴾

(بقره280)- و اگر دارای سختی و دشواری بود پس مهلتی تا تمکن و دارا شدن و اگر صدقه دهید برایتان بهتر است اگر می دانستید(یا اینکه بنا به آیه60 سوره توبه و به فرموده امام رضا علیه السلام حاکم از محل مصارف زکات، قرض او را پرداخت کند)

وَٱتَّقُواْ يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى ٱللَّهِ ثُمَّ
تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا
يُظْلَمُونَ ﴿281﴾

(بقره281)- و بپرهیزید از روزی که در آن به سوی الله بازگردانده می شوید، سپس به هر کس آنچه کسب کرده، کاملاً داده می شود و آنان ظلم نمی شوند(چون عین و باطن عمل خودشان را به عنوان جزا، به آنها می دهند نه پاداشی متناسب با آن)

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ إِذَا تَدَايَنتُم بِدَيْنٍ
إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّي فَٱكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب
بَّيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِٱلْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ
يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ ٱللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ

ٱلَّذِي عَلَيْهِ ٱلْحَقُّ وَلْيَتَّقِ ٱللَّهَ رَبَّهُۥ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْـًٔا فَإِن كَانَ ٱلَّذِي عَلَيْهِ ٱلْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَن يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُۥ بِـٱلْعَدْلِ وَٱسْتَشْهِدُوا۟ شَهِيدَيْنِ من رِّجَالِكُمْ فَإِن لَّمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَٱمْرَأَتَانِ مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ ٱلشُّهَدَاءِ أَن تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا ٱلْأُخْرَىٰ وَلَا يَأْبَ ٱلشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا۟ وَلَا تَسْأَمُوْا۟ أَن تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰٓ أَجَلِهِ ذَالِكُمْ أَقْسَطُ عِندَ ٱللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰٓ أَلَّا تَرْتَابُوا۟ إِلَّآ أَن تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوْا۟ إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَآرَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِن تَفْعَلُوا۟ فَإِنَّهُۥ فُسُوقٌۢ بِكُمْ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ ٱللَّهُ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿282﴾

(بقره282)- خطابم با کسانی است که ایمان آوردند، هنگامی که به یکدیگر وام دادید، وامی تا مدت معین و مقرر، پس آن را بنویسید و باید نویسنده ای بین شما به عدل بنویسد(معادل همان عهدی که شفاهی بسته اند را به صورت نوشته در بیاورد) و نباید هیچ نویسنده ای إبا کند که بنویسد همان گونه که الله به او آموخته(کاتب و نویسنده از نوشتن قرارداد،دریغ نکند و به خاطر بیاورد که این توانایی را پروردگار به او عطا کرده پس از آن در جهت خدمت به مردم استفاده کند) پس باید بنویسد و کسی که بر او حقّ است باید املاء کند(او موارد تعهدش را بگوید تا کاتب بنویسد) و باید از الله که پروردگارش هست، پروا کند و از آن چیزی نکاهد پس اگر کسی که بر او حق است(مدیون) کم عقل یا ضعیف بود یا توانایی نداشت تا املاء کند پس ولیش به عدل املاء کند و دو شاهد از مردانتان را به شهادت بگیرید پس اگر دو مرد نبودند پس مردی و دو زن از گواهانی که راضی هستید که اگر یکی از آنان فراموش کرد یا به خطا رفت پس آن یکی دیگر، یادآوری کند(علت اینکه شهادت دو زن معادل یک مرد است با اینکه طبق دیگر آیات قرآن کریم از جمله آیه اول سوره مبارکه نساء، هر دو در پیشگاه الهی دارای

ارزش یکسان هستند این است که: هر شاهدی ممکن است مورد تهدید واقع شود و این تهدید بر شهادتش اثر بگذارد و تهدیداتی که در مورد یک زن اتفاق می افتد در عمل دو برابر مردان است مثلاً اگر مرد از جهت جانش مورد تهدید باشد زن هم از جهت جانی و هم عفتش مورد تهدید است برای همین احتمال نادرست شدن شهادتش دو برابر می شود) و شاهدان هنگامی که دعوت شدند، دریغ نورزند خسته نشوید که آن عهد و دین را بنویسید کوچک یا بزرگ تا به مدت معین(گاهی اوقات مخصوصًا در مورد قرار دادهایی که بین نزدیکان و خویشان یا دوستان نزدیک بسته می شود، احتمال دارد که برای نوشتن قرارداد حوصله نکنند یا اگر یکی از طرفین قرارداد بگوید که قرارداد را مکتوب کنیم ممکن است به دیگری بر بخورد و ناراحت شود ولی توجه داشته باشند که این حکم صریح قرآن کریم است و نباید خستگی، شرم و حیای بی مورد و ناراحتی بی جا مانع این شود که قراردادهای زمان دار در جامعه با حضور شاهدان، مکتوب شود) شما شاهد باشید(بر این گفته پروردگار) آن عادلانه تر است نزد الله و استوارتر است برای شهادت دادن و نزدیک تر است به این که به شک نیفتید(عهد نامه مکتوب باعث می شود که شهادت شاهدان نیز معتبرتر باشد و شک و شبهه ای پیش نیاید) مگر آن که تجارتی حاضر باشد که آن را بین خودتان، دست به دست می کنید(داد و ستدی که زمان دار نیست و مثلًا همزمان پول را پرداخت می کنند و جنس را تحویل می گیرند) پس بر شما گناهی نیست که آن را ننویسید و شاهد بگیرید وقتی داد و ستد کردید(در مورد این داد و ستد هایی که احتیاج به نوشتن قرارداد نیست هم شاهد بگیرید یا در مقابل چشم دیگران معامله کنید) و نباید به نویسنده و شاهد(چون از کلمه شهید که صفت مشبهه است استفاده کرده آن شاهدی منظور است که به وضوح و بسیار از موضوع باخبر است و همیشه آن را به خاطر دارد) زیان برسد و اگر انجام دهید(زیان برسانید) پس یقینًا برای شما خروج از اطاعت و بندگی پروردگار محسوب می شود و تقوای الهی پیشه کنید و الله به شما می آموزد و الله به هرچیز همیشه و بسیار داناست(به فرض که با تهدید یا قتل شاهد یا کاتبی از عدالت فرار کنید چگونه از پروردگاری که از همه چیز آگاه است در امان خواهید بود. این آیه طولانی ترین آیه قرآن کریم و معروف به آیه **دَین** می باشد. پروردگار حکیم در بلندترین آیه ی کتابش به ما سفارش نموده تا معاملات و قرار دادهای بین خودمان را مکتوب و با حضور شاهد انجام دهیم تا آفت اختلاف و دشمنی دامنگیر جامعه بشری نشود)

وَإِن كُنتُمۡ عَلَىٰ سَفَرٖ وَلَمۡ تَجِدُواْ كَاتِبٗا فَرِهَٰنٞ مَّقۡبُوضَةٞۖ فَإِنۡ أَمِنَ بَعۡضُكُم بَعۡضٗا فَلۡيُؤَدِّ ٱلَّذِي ٱؤۡتُمِنَ أَمَٰنَتَهُۥ وَلۡيَتَّقِ ٱللَّهَ رَبَّهُۥۗ وَلَا تَكۡتُمُواْ ٱلشَّهَٰدَةَۚ وَمَن يَكۡتُمۡهَا فَإِنَّهُۥٓ ءَاثِمٞ قَلۡبُهُۥۗ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ عَلِيمٞ ﴿283﴾

(بقره283)- و اگر در حال سفر بودید و نویسنده ای نیافتید، پس وثیقه ای به ضمانت گرفته شده(تا پس از انجام تعهد برگردانده شود) پس اگر بعضی از شما نسبت به بعضی ایمن شد(اگر به یکدیگر اطمینان پیدا کردید، گرفتن وثیقه لازم نیست) پس باید کسی که امینش دانسته اند، امانتش را ادا کند و باید از الله که پروردگارش هست، پروا کند و شهادت را پنهان نکنید و هر که آن را پنهان کند، پس یقینًا او قلبش گناهکار است و الله به آنچه عمل می کنید همیشه و بی اندازه داناست(اگر انسان بتواند با ارائه شهادت و گواهی در موردی مانع ضایع شدن حقّی گردد ولی از دادن شهادت دریغ کند این کتمان حقیقت نتیجه ی گناه قلب اوست پس معلوم می شود منشأ گناه، قلب یا همان منشأ نیت و قصدِ گناه است و قلب در قرآن مرکز ادراک انسان شناخته می شود و به تازگی تحقیقات علمی نیز نشان داده است در اطراف بدن هر انسانی یک میدان الکترو مغناطیسی به مرکزیت قلب وجود دارد و ادراکات انسان از قلب سرچشمه گرفته وسپس قلب پیامها را به مغز با همان میدان الکترومغناطیسی ارسال می نماید و آنگاه مغز پیام را از طریق شبکه عصبی و یا هورمونها در بدن توزیع می کند. **رِهَانٌ**: جمع رهن. مالی که به عنوان ضمانت انجام کاری گرفته می شود تا پس از انجام آن برگردانده شود. **الله**: کسی که همه خوبیها را دارد و هیچ بدی در او نیست و از این رو واله و شیدایش می شوند و او را معبود خود قرار می دهند. **وَلْیَتَّقِ**: ترکیب لِ با فعل مضارع نیز فعل امر می سازد و چنانچه قبل از آن حروف ربط "وَ"،"ثُمَّ" یا "فَـ" بیاید، این لام برای سهولت تلفظ ساکن می شود مثل "فَلْیَتَّقُواْ ". "لْیَتَّقِ" نیز در اصل "لِیَتَّقِ "، صیغه امر غائب بوده که با اضافه شدن واو برای سهولت تلفظ لام ساکن شده است و از طرفی قافِ آن نیز به دلیل تقارن با حرف ساکن یا تشدید دار کلمه بعد حرکت گرفته است. تقوا به معناي آن است که انسان خود را از آنچه میترسد در محفظه و امنیتی قرار دهد و از آنجا ترس از نرسیدن به کمال و سعادت به دلیل نافرمانی پروردگار مهمترین دغدغه بشر است تقوا معادل است با اطاعت از فرمان الهی و پرهیز از آن چه پروردگار حرام نموده و مداومت بر یاد پروردگار متعال. **شَّهَادَةَ**: گواهی، شهادت، کلمه شهادت به معنای حاضر بودن در جریان و اطلاع یافتن از آن است. وقتی می گوئیم من در وقوع فلان امر شاهد بودم ، یعنی حاضر بودم و در نتیجه حضورم از جریان اطلاع یافتم)

لِّلَّهِ ما فِي ٱلسَّمَاوَاتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ
وَإِن تُبْدُواْ مَا فِي أَنفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ
يُحَاسِبْكُم بِهِ ٱللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ
وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرٌ ﴿284﴾

(بقره284)- برای الله است آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و اگر که آشکار کنید آنچه در درونتان هست یا اینکه پنهانش کنید شما را بر اساس آن محاسبه می کند(اساس محاسبه اش، نیات درونی انسانهاست) پس می آمرزد و می پوشاند برای هرکس که بخواهد و هر که را بخواهد عذاب می کند و الله بر هر چیزی همیشه و بی اندازه تواناست و قدر و اندازه آن را تعیین می کند(پروردگار متعال هم از عهده هر کاری بر می آید و هم قدر و اندازه و حدود هر چیزی را تعیین می کند)

ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِن رَّبِّهِ
وَٱلْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَامَنَ بِـٱللَّهِ وَمَلائِكَتِهِ
وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن
رُّسُلِهِ وَقَالُواْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَکَ رَبَّنَا
وَإِلَيْکَ ٱلْمَصِيرُ ﴿285﴾

(بقره285)- پیامبر به آنچه از سوی پروردگارش به او نازل شده ایمان آورد و مؤمنان همگی به الله و فرشتگانش و کتابهایش و پیامبرانش، ایمان آورده اند میان هیچ یک از پیامبران او فرق نمی گذاریم(همه پیامبران محترمند و از آنان هدایت می پذیریم) و گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم، ای پروردگار ما، آمرزشت(را می خواهیم) و بازگشتگاه فقط به سوی تو است(سر رشته ی هر کاری به دست پروردگار است یا اینکه عاقبت همه با درک هیچ بودن خود و همه چیز بودن پروردگار به او می رسند)

لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا ٱكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَٱعْفُ عَنَّا وَٱغْفِرْ لَنَا وَٱرْحَمْنَا أَنتَ مَوْلَانَا فَٱنصُرْنَا عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْكَافِرِينَ ﴿286﴾

(بقره286)- الله هر کسی را جز به اندازه ی وُسع و تواناییش تکلیف نمی کند. برای هر کس(و به نفع او) همان است که کسب کرده است و بر علیه اوست(به ضررش) آن چه با کوشش فراوان و زحمت کسب کرد(برای کار خیر از فعل "کسبت:کسب کرد" و کار شرّ از فعل "ٱكْتَسَبَتْ: با کوشش و زحمت فراوان کسب کرد " استفاده کرده چون کار خیر هماهنگی کامل با فطرت و ذات انسان دارد و همراه با آسانی است و باطن کار شرّ همراه با زحمت و سختی است) پروردگار ما، اگر فراموش کردیم یا خطا نمودیم، ما را مؤاخذه و بازخواست نکن و تکلیف سنگین و طاقت فرسا، بر دوش ما نگذار همان گونه که بر دوش کسانی که قبل از ما بودند گذاشتی(مثلاً بر یهودیان به عنوان مجازات بدکرداریهایشان برخی تکلیفهای سخت گذاشته شده بود) پروردگار ما، آنچه را به آن طاقت نداریم بر ما تحمیل مکن و از ما نادیده بگیر و ما را بیامرز(کلمه عفو به معنای محو اثر و کلمه مغفرت به معنای پوشاندن است) و بر ما رحم کن(از سر لطفت نقص و نداری ما را جبران بفرما) تو مولای مایی(دوست و یاری کننده و سرپرست و پشتیبانی که عهده دار همه ی امور مربوط به مایی) پس حال که این گونه است ما را در مقابل گروه کافران(کسانی که فرامین و نعمتهای الهی را نادیده می گیرند) یاری فرما

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ الم ﴿1﴾

(آل عمران1)- با کمک گرفتن از نام الله که با همگان ، همیشه و بی اندازه مهربان است شروع می کنم. الف لام میم(**الله**: کسی که همه خوبیها را دارد و هیچ بدی در او نیست و از این رو واله و شیدایش می شوند و او را معبود خود قرار می دهند. **رحمان**:همیشه و با همگان مهربان. **رحیم**: همیشه و بی اندازه مهربان. **الم**: الف، لام، میم .از حروف مقطعه و رموز قرآن کریم. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده که الم معنایش " انا الله الملک " است . یعنی منم الله سلطان و اما الم که در اول سوره آل عمران است معنایش انا الله المجید است، یعنی منم خدای مجید.در روایت دیگری از حضرت آمده است که این حروف اجزایی از اسم اعظم الهی هستند و رسول اکرم(صلی الله علیه و آله و سلّم) وائمه اطهار علیهم السلام می توانند آنها را ترکیب نموده، اسم اعظم را درست کنند، آن وقت هر گاه با آن اسم اعظم دعا کنند مستجاب می شود البته بیشتر از همه به این واقعیت اشاره دارد که قرآنی با این عظمت و زیبایی از همین حروف الفبایی که در دسترس شما نیز هست درست شده و اگر معتقدید که این قرآن کلام الهی نیست شما هم همین حروف را به کار گیرید و مانند قرآن را بیاورید)

ٱللَّهُ لَا إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْحَيُّ ٱلْقَيُّومُ ﴿2﴾

(آل عمران2)- الله، معبودی جز او نیست، زنده ی بسیار قیام کننده و ایستاده است(اصطلاحًا به کسی که بر کاری به طور کامل احاطه دارد، می گویند:" پای کار ایستاده است" پس قیوم بودن پروردگار به این معنی است که بر همه کارها احاطه دارد و به عبارت دیگر پای هر کار ایستاده است. پروردگار متعال زنده ای است که نمی میرد و اوست که به دیگران زندگی می دهد و خود زندگیش را از کسی نگرفته)

نَزَّلَ عَلَيْکَ ٱلْکِتَابَ بِـٱلْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنزَلَ ٱلتَّوْرَاةَ وَٱلْإِنجِيلَ ﴿3﴾

(آل عمران3)-آن کتاب را تدریجًا به حق بر تو نازل کرد که تصدیق و تأیید کننده آن چه پیش روی آن است(تصدیق کننده کتابهای پیش از خود است) و تورات و انجیل را یک باره نازل کرد(کتابی که شامل تمام حقایق و فرامین الهی است و در لوح محفوظ(صفحه ای محافظت شده که اراده پروردگار را برای فرشتگان و دیگر کارگزاران الهی ظاهر می کند) ثبت است و اصل و ریشه تمام کتابهای آسمانی است و قرآن کریم کاملترین تصویر قابل فهم و آسان شده ای از آن کتاب برای بشر است. نزّل در باب تفعیل است و از معانی آن تدریجی بودن ولی "انزل" که در باب افعال است نزول یکباره را می رساند. **تورات**: کتاب آسمانی حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام، تورات در زبان عبرانی به معنای" شریعت " است. **انجیل**: کتاب آسمانی حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام. انجیل کلمه ای یونانی به معنی بشارت و آموزش جدید، است. انجیل کنونی به گواهی خودِ مسیحیان نوشته ی شاگردان آن حضرت است که سالها بعد از ایشان نوشته شده است نه آن کتابی که از سوی پروردگار نازل شده است. نسخه های متعدد انجیل،کلیسا را بر آن داشت تا انجیلی را به عنوان انجیل اصلی(عهد جدید) معرفی کند که ترکیبی از چهار انجیلی است که متی، مرقس،لوقا و یوحنا نوشته اند و بقیه انجیلها را فاقد اعتبار بداند.یکی از این انجیلهای ممنوع شده انجیلی است به نام برنابا که بیشترین هماهنگی را با قرآن کریم دارد و در آن خدا یا پسر خدا بودن و مصلوب شدن حضرت عیسی، نفی شده است و شامل بشارتهای ظهور پیامبر آخر الزمان است و نام مقدس حضرت محمّد صلی الله علیه و آله در آن 15 بار آمده است. و دلیل نامگذاری انجیل به معنی بشارت بر این کتاب نیز همین است)

مِن قَبْلُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَأَنزَلَ ٱلْفُرْقَانَ إِنَّ ٱلَّذِينَ کَفَرُواْ بِئَايَاتِ ٱللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ ذُو ٱنتِقَامٍ ﴿4﴾

(آل عمران4)- پیش از این هدایتی برای مردم و فرقان را نازل کرد(آنچه به کمک آن حق را از باطل تشخیص می دهند و جدا می کنند. کتاب پروردگار وسیله تشخیص حق از باطل است). یقینًا کسانی که به آیات و نشانه های الهی کافر شدند، برای آنان عذابی شدید است و الله عزیزِ صاحب انتقام است(انتقام مظلومان را از ظالمان می گیرد. **عَزِيزٌ**: آن غالب و مقتدری است که هرگز شکست نمی پذیرد و کسی بر او غالب نمی شود، هر چه دیگران دارند از اوست و هر آنچه دارد را از کسی نگرفته)

إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي ٱلْأَرْضِ وَلَا فِي ٱلسَّمَاءِ ﴿5﴾

(آل عمران5)- یقیناً چیزی در زمین و نه در آسمان بر الله پوشیده نیست

هُوَ ٱلَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي ٱلْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿6﴾

(آل عمران6)- اوست که شما را در رحمها به هر گونه ای که می خواهد شکل می دهد. هیچ معبودی جز آن عزیز و حکیم نیست(**عزیز**: آن غالب و مقتدری است که هرگز شکست نمی پذیرد و کسی بر او غالب نمی شود، هر چه دیگران دارند از اوست و هر آنچه دارد را از کسی نگرفته. **حکیم**: کسی که آن چه خلق کرده و هرچه حکم کرده همیشه و بی اندازه بی نقص و محکم است)

هُوَ ٱلَّذِي أَنزَلَ عَلَيْكَ ٱلْكِتَابَ مِنْهُ ءَايَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ ٱلْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ٱبْتِغَاءَ ٱلْفِتْنَةِ وَٱبْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا ٱللَّهُ وَٱلرَّاسِخُونَ فِي ٱلْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُوْلُواْ ٱلْأَلْبَابِ ﴿7﴾

(آل عمران7)- او کسی است که آن کتاب را بر تو نازل کرد بخشی از آن کتاب، آیات محکم است که آنان اصل و اساس کتابند و بخشی دیگر آیات متشابه است پس امّا کسانی که در قلبهایشان انحراف است، دنبال آنچه از آن شبیه به هم است(با معانی دیگری غیر از قصد اصلی نیز می توان آن را معنی کرد) را می گیرند از روی فتنه جویی و تأویل تراشیدن برای آن و تأویل(قصد و غرض اولیه و اصلی) آن را نمی دانند مگر الله و راسخان در علم(آنان که در علم ثابت قدمند یعنی علمشان هیچگاه با جهل آمیخته نمی شود) آن ثابت قدمان در علم می گویند به آن ایمان آوردیم کلًا از جانب پروردگارمان هست(هر دو گروه آیات محکم و متشابه) و جز صاحبان عقلها، کسی متذکّر نمی شود(در این آیه پروردگار متعال آیات قرآن کریم را به دو دسته محکم و متشابه تقسیم می کند. آیات محکمات آن دسته از آیات هستند که از خواندن آنها تنها یک معنی برداشت می شود و بنابراین بهانه و دلیلی برای به خطا رفتن در آنچه آن آیه به آن دلالت می کند، نیست. اما آیات متشابه آن دسته از آیات هستند که اگر به صورت بریده و مجزا از آیات دیگر قرآن کریم به آنها استناد شود می توان از آن معانی نادرستی نیز برداشت نمود. که همین آیات بهانه ای برای به انحراف کشیده شدن گروه زیادی شده است. مثلاً برخی با استناد به آیه " ولا تقربوا الصلوة و انتم سکاری: وقتی مست هستید به نماز رو نیاورید" این گونه برداشت می کنند که فقط قبل از نماز نباید شراب نوشید و در دیگر مواقع اشکالی در نوشیدن شراب نیست. اما این برداشت ناشی از یک نگاه مجزا و بدون توجه به آیات دیگر قرآن کریم، به این آیه است و اگر آن فرد یا گروه منحرف آیه "انما الخمر و المیسر رجس من عمل الشیطان: قمار و شراب پلیدی و نجاستی است از دستاوردهای شیطان" که از آیات محکمات قرآن کریم می باشد، را در نظر می گرفتند، هرگز به انحراف نمی رفتند. پس راه مقابله با برداشتهای ناصحیح از آیات متشابه قرآن کریم و در نتیجه منحرف نشدن، کمک گرفتن از آیات محکمات برای فهم و دریافت مقصود اصلی یا تأویل آیات متشابه است. همانگونه که امام رضا علیهالسلام فرموده اند: "کسی که متشابه را به محکم قرآن برگرداند ، به سوی صراط مستقیم هدایت شده " از طرفی با توجه به عبارت "ومَا یعلمُ تأویله الّا الله و الراسخون فی العلم: فقط الله و راسخون در علم تأویل و مقصود آیات متشابه قرآن کریم را می دانند" و کسی در علم راسخ و ثابت قدم است که هیچ گاه علمش با جهل آمیخته نگردد و هیچ بشری این ویژگی را نخواهد داشت مگر از علم الهی برخوردار باشد از این روست که امام صادق علیه السلام می فرمایند: "ماییم راسخون در علم و ماییم که تأویل و

مقصود اصلی قرآن را می دانیم". پس در نتیجه بدون یاری گرفتن از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام انحراف در درک معانی قرآن کریم گریز ناپذیر است. برخی با تمام نمودن این جمله بعد از کلمه الله این عبارت را این گونه معنی می کنند که : "تأویل قرآن را جز الله نمی داند" این سؤال پیش می آید که اگر پروردگار آیه ای را بر بندگانش نازل کند که جز خودش کسی منظور و مقصود اصلی یا همان تأویل آن را نمی داند، آیا این کار، کاری عبث و بیهوده نیست و البته پروردگار عالم کار بیهوده انجام نمی دهد. **محکمات** : محکمها، آیاتی از قرآن هستند که درك مقصود آنها نیاز به آیات دیگر ندارد و لذا مستقلاً می توان به آن آیه عمل نمود . **متشابهات** : شبیه به هم ها، آیاتی هستند که درك مقصود اصلی آنها تنها با جمع نمودن آن با آیات دیگر و کمك گرفتن از "راسخون فی العلم" که همان پیامبر صلی الله وعلیه وآله و معصومین علیهم السلام می باشند میسر می شود. **فتنه** : اصل کلمه فتنه به معنی در آتش کردن طلا برای تشخیص اصالت آن است پس هم معنی آتش به پا کردن می دهد مثل آتش اختلاف و جنگ و ظلم در جامعه همچنین عذاب و هم معنی آزمایش. **الله:** کسی که همه خوبیها را دارد و هیچ بدی در او نیست و از این رو واله و شیدایش می شوند و او را معبود خود قرار می دهند.)

رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنتَ ٱلْوَهَّابُ ﴿8﴾

(آل عمران8)-(ادامه دعای راسخون فی العلم)ای پرورش دهنده ی ما، قلبهایمان را پس از آنکه هدایتمان کردی، منحرف مکن(چون به ما اختیار داده است، هوای نفسمان ما را به انحراف می کشاند پس داوطلبانه از پروردگار می خواهیم که به نوعی اختیارمان را در این مورد سلب کند و ما را در راه مستقیم نگه دارد مثلًا اگر خواستیم گناه کنیم با اتفاقی مانع شود) و از نزد خود رحمتی برای ما ببخش یقینًا تو همان بی اندازه بخشنده ای(این دعای معروف از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز با این آیه هماهنگ است: "یا مقلب القلوب ثبّت قلبی علی دینک: ای زیر و رو کننده ی قلبها، قلب مرا بر دین خود ثابت بدار".**قلب** در قرآن مرکز ادراک انسان شناخته می شود و تحقیقات جدید علمی نیز نشان داده است در اطراف بدن هر انسانی یک میدان الکترو مغناطیسی به مرکزیت قلب وجود دارد و ادراکات انسان از قلب سرچشمه گرفته وسپس قلب پیامها را به مغز با همان میدان الکترومغناطیسی ارسال می نماید و آنگاه مغز پیام را از طریق شبکه عصبی و هورمونها در بدن توزیع می کند)

رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ ٱلنَّاسِ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُخْلِفُ ٱلْمِيعَادَ ﴿9﴾

(آل عمران9)-(ادامه دعای راسخون فی العلم)ای پرورش دهنده ی ما،یقینًا تو جمع کننده ی مردم هستی برای روزی که شکی در آن نیست یقینًا الله از هیچ وعده ای تخلف نمی کند(به وعده اش عمل می کند)

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَن تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُم مِّنَ ٱللَّهِ شَيْئًا وَأُوْلَـٰئِكَ هُمْ وَقُودُ ٱلنَّارِ ﴿10﴾

(آل عمران10)- یقینًا کسانی که کفر ورزیدند(پروردگار را نادیده گرفتند) هرگز اموال و اولادشان به جای الله، چیزی از نیازیشان را برطرف نمی سازد(هیچ چیز به جز پروردگار برایشان فایده ای ندارد) تو شاهد باش(بر گفته پروردگار) آنان همان هیزم آتشند

كَدَأْبِ ءَالِ فِرْعَوْنَ وَٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَذَّبُواْ بِئَايَاتِنا فَأَخَذَهُمُ ٱللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَٱللَّهُ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿11﴾

(آل عمران11)-مانند عادت و روش آل فرعون و کسانی که پیش از آنان بودند، آیات ما را دروغ شمردند، پس الله آنان را به گناهانشان گرفت و الله کیفر و مؤاخذه اش، شدید و سخت است(**عقاب**: مؤاخذه انسان به نحوی ناخوشاید، در مقابل کاری ناپسند که مرتکب شده و دلیل نامگذاری عقاب بر آن ، به این دلیل است که در تعقیب و دنبال عملی ناپسند قرار دارد. **اخذ** هم به معنی گرفتن با دست است مثل"أَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ: قسمتی از سر برادرش را گرفت" یا گرفتن از جنس گرفتن عهد و پیمان یا قبول نمودن قربانی و ... که در آن الزامًا دست نقشی ندارد مانند:" أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَاقَ ٱلنَّبِيينَ" و یا گرفتن به معنی بیرون آوردن از جای امن برای مجازات و هلاک کردن مثل: " فَأَخَذَهُمُ ٱللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ "پس در حقیقت معنای جامعی که در همه این موارد از استعمال ماده اخذ دیده می شود ، عبور دادن چیزی از جهتی به جهات دیگر است)

قُل لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ سَتُغْلَبُونَ وَتُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ ٱلْمِهَادُ ﴿12﴾

(آل عمران12)- به آنان که کفر ورزیدند(فرامین و نعمتهای پروردگار را نادیده گرفتند) بگو: " به زودی بر شما غلبه می شود و شکست خواهید خورد و محشور می شوید به سوی جهنّم و چه بد بستری است(**حشر** به معنای بیرون کردن و کوچ دادن قومی از قرارگاهشان به زور و جبر است. **مِهاد** : فرش، هر گستردنی، هر بستر گسترده)

قَدْ كَانَ لَكُمْ ءَايَةٌ فِي فِئَتَيْنِ ٱلْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَأُخْرَىٰ كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُم مِّثْلَيْهِمْ رَأْيَ ٱلْعَيْنِ وَٱللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَن يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُوْلِي ٱلْأَبْصَارِ ﴿13﴾

(آل عمران13)- یقیناً برای شما نشانه ای است در دو گروهی که با هم رو به رو شدند. گروهی در راه الله می جنگیدند و گروه دیگر کافر بودند، آنان را دو برابر خودشان به دیدن چشم، می دیدند(در جنگ بدر با این که در واقعیت تعداد مسلمانان کم بود تصویری که کفار از آنان می دیدند، به معجزه الهی تعدادشان را دو برابر نشان می داد تا از آنها بترسند)و الله هر کس را بخواهد با یاری خود کمک می کند. سوگند که به یقین در آن عبرتی است برای دارندگان چشمها(صاحبان بصیرت) است

زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ ٱلشَّهَوَاتِ مِنَ ٱلنِّسَاءِ وَٱلْبَنِينَ وَٱلْقَنَاطِيرِ ٱلْمُقَنطَرَةِ مِنَ ٱلذَّهَبِ وَٱلْفِضَّةِ وَٱلْخَيْلِ ٱلْمُسَوَّمَةِ وَٱلْأَنْعَامِ وَٱلْحَرْثِ ذَٰلِكَ مَتَاعُ ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَٱللَّهُ عِندَهُ حُسْنُ ٱلْمَئَابِ ﴿14﴾

(آل عمران14)- برای همه مردم، زینت داده شده است، دوست داشتنِ دلبستگیهایی شدید از زنان و فرزندان و قنطارهای به صورت قنطار در آمده(قنطار به معنای مقدار طلائی است که در یک پوست گاو بگنجد و قناطیر المقنطره، کنایه ایست از گنجینه های پراز طلا ونقره)، اسبهای نشان دار(یا اسبانی که آزادانه در مرتع می چرند چون بر رویش علامتی زده اند که گم نمی شود) و چهارپایان و کشت و زراعت، آن متاع و کالای زندگی دنیاست و الله، نزدش بازگشت نیکو و زیباست(دوست داشتن جلوه های زیبای دنیوی مثل زنان، فرزندان، گنجهای طلا و نقره مرکبها یا وسائل نقلیه زیبا و گران قیمت و داشتن دام و زراعت بسیار را پروردگار در نهاد تمام انسانها قرار داده است پس دوست داشتن این جلوه های جهانِ فانی ناپسند نیست بلکه سرگرم شدن بیش از حد به آنان تا آنجا که باعث فراموشی آخرت و جهان باقی شود مذموم و ناپسند است. **شهوات**: شهوتها، امیال شدید ، شهوت در اصل به معنی از جا کنده شدن یکی از قوای آدمی به طرف خواسته اش می باشد، خواسته ای که از آن لذت می برد، مانند شهوت طعام و نوشیدنی و شهوت جنسی)

قُلْ أَؤُنَبِّئُكُم بِخَيْرٍ مِّن ذَالِكُمْ لِلَّذِينَ ٱتَّقَوْاْ عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ بَصِيرٌ بِـٱلْعِبَادِ ﴿15﴾

(آل عمران15)- بگو": آیا شما را به بهتر از آن با خبر کنم؟ برای آنان که در نزد پروردگارشان تقوا پیشه می کنند،بهشت هایی است که از زیرِ آن نهرها جاری است(از زیر درختان و قصرهای آن)، در آن جاودانه اند و همسرانی پاک شده و رضا و خشنودی همه جانبه و بسیار الهی و الله به بندگان همیشه و بی اندازه بیناست(دوست داشتن لذتهای دنیوی که به ترتیب محبوبیتش در میان مردم در آیه قبل نام برده شدند در فطرت همه انسانها نهاده شده است پس کسی که زن و فرزند و مال و دارایی اش را دوست بدارد کاری غیر الهی نکرده است ولی باید بداند که لذتهایی شبیه همین لذتهای دنیوی ولی بسیار شدیدتر و مهم تر از این ماندگار، در آخرت از سوی پروردگار برای اهل تقوا مهیا شده است. **تقوی**: به معنای آن است که انسان خود را از آنچه می ترسد در محفظه ای امن قرار دهد. از آنجا که نافرمانی و فراموشی یاد پروردگار انسان را از کمال باز می دارد و مهمترین دلهره و ترس انسان نیز باز ماندن از کمال است، تقوی معادل است با اطاعت از فرمان الهی و پرهیز از آنچه پروردگارمتعال حرام نموده و مداومت بر یاد او)

ٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا ءَامَنَّا فَـٱغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ ﴿16﴾

(آل عمران16)- آنان که می گویند: "ای پرورش دهنده ی ما، به یقین ما ایمان آو ردیم، پس بپوشان برای ما گناهانمان را(گناهانمان را بیامرز) و ما را از عذاب آتش محفوظ بدار"(این آیه دعای متقین است)

ٱلصَّابِرِينَ وَٱلصَّادِقِينَ وَٱلْقَانِتِينَ وَٱلْمُنفِقِينَ وَٱلْمُسْتَغْفِرِينَ بِـٱلْأَسْحَارِ ﴿17﴾

(آل عمران17)- صبر کنندگان و راستگویان و فرمانبردارانِ خاضع و انفاق کنندگان و استغفار کنندگان در سحرها(این آیه خصوصیات متقین را بیان می کند. **صبر** به طور کلی به معنای حبس و نگهداری نفس است در برابر عمل به قوانین عقلی و شرعی و تحمل سختیهایی که عمل به این مقررات دارد و یا ترک چیزهایی که عقل و شرع دوری از آن را لازم می دانند **قانتین**: مطیعان و فرمانبردارانِ خاضع، عبادتگران، کلمه قانت اسم فاعل از مصدر قنوت است وقنوت به معنای اطاعتی است دائمی که با خضوع و فروتنی همراه باشد. یکی از مصادیق **مستغفرین بالاسحار** کسانی هستند که در قنوت آخرین رکعت از نماز شب یا همان نماز وتر هفتاد بار می گویند:"استغفر اللهَ و اتوب الیه")

شَهِدَ ٱللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ وَٱلْمَلَائِكَةُ وَأُوْلُواْ ٱلْعِلْمِ قَائِمًا بِـٱلْقِسْطِ لَا إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿18﴾

(آل عمران18)- الله شهادت می دهد که او همان است که معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان علم(انان هم به یگانگی او شهادت می دهند) ایستاده به عدل(گویی پای هر کار یا هر امری از این عالم ایستاده تا ذره ای خلاف عدل اتفاق نیفتد)، هیچ معبودی جز آن عزیز و حکیم نیست(برای اجرای این عدالت هم قدرت دارد(عزیز) و هم دانایی(حکیم) و با این علم و قدرتش جزای ظالمان و پاداش نیکوکاران را قسمتی در دنیا و قسمتی در آخرت می دهد. **عزیز**: غالب و مقتدری که هرگز شکست نمی پذیرد و کسی بر او غالب نمی شود، هر چه دیگران دارند از اوست و هر آنچه دارد را از کسی نگرفته. **حکیم** :کسی که آن چه خلق کرده و هرچه حکم کرده همیشه و بی اندازه بی نقص و محکم است.)

إِنَّ ٱلدِّينَ عِندَ ٱللَّهِ ٱلْإِسْلَامُ وَمَا ٱخْتَلَفَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَابَ إِلَّا مِن بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ ٱلْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَن يَكْفُرْ بِـَٔايَاتِ ٱللَّهِ فَإِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ ﴿19﴾

(آل عمران19)- یقینًا دین نزد الله، اسلام است(**اسلام** در اصل به معنی تسلیم بودن است یعنی اگر یقین حاصل نمودی که فرمان و خواست پروردگار چیست، خاضعانه و فروتنانه اطاعتش کنی و در برابر امرش تسلیم باشی پس اگر برای پیروان آیینهای دیگر یقین حاصل شد که این قرآن و دین اسلام حاوی آخرین و کاملترین فرامین پروردگار است بر آنان لازم است که مسلمان شوند، اگر آیین واقعی آنها تسلیم بودن در برابر پروردگار باشد و اگر با این حال تعصب بورزند و بر آئین خود پافشاری کنند آن آئین از آنان قبول نمی شود. امّا اگر برای یک یهودی یا مسیحی یا پیروان هر آیین دیگری این یقین حاصل نشد، به شرط اینکه در کسب علم و آگاهی کوتاهی نکرده باشد، همان تسلیم بودنش به امر پروردگار در آئین خودش، در درگاه الهی از او قبول خواهد شد از این رو این آیه به این معنی نیست که فقط پیروان آئین اسلام به بهشت می روند بلکه به این معنی است که هر کس تسلیم امر پروردگار نباشد دینش پذیرفته نیست)و در آن اختلاف نکردند مگر کسانی که به آنان کتاب داده شد، بعد از آن که علم برای آنان آمد از جهت ظلم بین خودشان(به جای شکر گزاری پروردگار در برابر نعمت نزول کتاب آسمانی، برای اینکه دستشان در ظلم به یکدیگر باز باشد دانسته کتاب پروردگار را تحریف کردند) و هر کس به آیات الهی کفر بورزد(آنها را نادیده بگیرد) پس یقینًا الله سریع حساب است(با توجه به تعداد زیاد کافران نسبت به تسلیمان امر پروردگار شاید این توهم پیش بیاید که چگونه به حساب این همه نافرمان می رسد که این جمله پاسخی برای همین تفکر است)

فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ ٱتَّبَعَنِ وَقُل لِّلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَابَ وَٱلْأُمِّيِّينَ ءَأَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُواْ فَقَدِ ٱهْتَدَواْ وَّإِن تَوَلَّوْاْ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ ٱلْبَلَاغُ وَٱللَّهُ بَصِيرٌ بِٱلْعِبَادِ ﴿20﴾

(آل عمران20)- پس اگر با تو بگو مگو کردند و دلیل آوردند، در این صورت بگو: "من رویم را تسلیم برای الله کرده ام و هر کس از من پیروی می کند(تمام توجه من و پیروانم به سوی پروردگار است و فقط دنبال رضا و خشنودی اوییم)" و به کسانی که به آنان کتاب داده شده است(اهل کتاب: مسیحیان و یهودیان) و به بی سوادان(در اینجا بت پرستان) بگو: "آیا شما تسلیم می شوید؟" پس اگر تسلیم شوند، در این صورت هدایت یافته اند و اگر روی گرداندند در این صورت فقط آنچه بر عهده توست ابلاغ و رساندن است و الله به بندگان همیشه و بی اندازه بیناست(برخی از همانهایی که دانسته سخن و فرمان الهی را تحریف می کنند تا دستشان برای چپاول حق و سهم دیگران باز باشد، می خواهند که با سخنان و دلائل خودشان تو را نیز با خود همراه کنند، در جوابشان بگو من و پیروانم تسلیم پروردگاریم و اگر شما هم می خواهید عاقبت به خیر شوید همین کار را بکنید)

إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِـَٔايَاتِ ٱللَّهِ وَيَقْتُلُونَ ٱلنَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ ٱلَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِـٱلْقِسْطِ مِنَ ٱلنَّاسِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿21﴾

(آل عمران21)- کسانی که به آیات الهی کفر می ورزند و پیامبران را به ناحق می کشند و از مردم، کسانی که امر به عدالت می کنند را به قتل می رسانند، آنان را به عذابی دردناک بشارت ده(استفاده از کلمه بشارت در اینجا حالت طعنه دارد چون آنان برای به دست آوردن سود و منفعت دنیا این کار را انجام دادند و به جای سود و منفعت، عذاب الیم نصیبشان شده است، شخصی به نام ابا عبیده، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم پرسید:" کدام یک از مردم در قیامت عذاب سخت تری دارد ؟" فرمود : "مردی که پیامبری را بکشد و یا مردی را به قتل برساند که امر به معروف و یا نهی از منکر می کند" ، آنگاه این آیه را تلاوت فرمود : "الذین یقتلون النبیین بغیر حق و یقتلون الذین یامرون بالقسط من الناس" ، آنگاه فرمود : ای ابا عبیده، بنی اسرائیل در یک ساعت چهل و سه پیامبر را کشتند ، عابدان بنی اسرائیل که این را دیدند صد و دوازده نفر از آنان قیام نموده ، کشندگان انبیاء را امر به معروف و نهی از منکر کردند و بنی اسرائیل همه آنان را تا آخر روز به قتل رساندند)

أُوْلَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي ٱلدُّنْيَا وَٱلْـَٔاخِرَةِ وَمَا لَهُم مِّن نَّاصِرِينَ ﴿22﴾

(آل عمران22)- تو شاهد باش آنان کسانی هستند که اعمالشان در دنیا و آخرت باطل شده است و برای آنان از یاری دهندگان کسی نیست(**حبط**:باطل شدن و اصلش از حَبَط به معنی پرخوری حیوان است به نحوی که موجب آزار یا هلاکش شود)

أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ أُوتُواْ نَصِيبًا مِّنَ ٱلْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَىٰ كِتَابِ ٱللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ وَهُم مُّعْرِضُونَ ﴿23﴾

(آل عمران23)- آیا نظر نکرده و نمی کنی به کسانی که نصیب اندکی از کتاب به آنان داده شده، به سوی کتاب الهی خوانده می شوند تا بینشان حکم کند؟ سپس گروهی از آنان روی گردان می شوند و آنان اعراض کننده اند(برخی از یهودیان از رسول الله پرسیدند :" ای محمد تو چه دینی داری ؟" فرمود: "ملت و آیین ابراهیم، که دین او دین من است" ، گفتند: "ابراهیم هم که یهودی بود" فرمود: "توراتِ خود شما بین ما و شما حاکم باشد ، تورات رابیاورید و ببینید آیا ابراهیم را یهودی می داند؟" یهودیان که می دانستند سخن پیامبر صحیح است، از آوردن تورات خودداری کردند در اینجا بود که این آیه و آیه بعد نازل گردید)

ذَٰلِکَ بِأَنَّهُمْ قَالُواْ لَن تَمَسَّنَا ٱلنَّارُ إِلَّآ
أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ وَغَرَّهُمْ فِي دِينِهِم مَّا
كَانُواْ يَفْتَرُونَ ﴿24﴾

(آل عمران24)- این روی گردانی از آن روست که آنان گفتند: "هرگز آتش با ما تماس پیدا نمی کند مگر روزهایی
معدود(معدود یعنی شمرده شده یا کم شمار)" و آنچه افترا و دروغ می بستند، آنان را در دینشان مغرور کرده و فریبشان داده
بود(خرافاتی را که وارد دین کرده اند از جمله اینکه یهودیان وارد جهنم نمی شود باعث شده در حالی که تصور می کنند
دیندارند ولی در گمراهی به سر می برند. یکی از اعتقادات خرافی یهودیان این است که یهودیان جز چند روزی در آتش جهنم
نخواهند بود. در تورات کنونی هم در فصل زکریا در قسمت "کشته شدن شبان خدا" به این موضوع که در آتش شدن بنی
اسرائیل در حد عبور از آن است، اشاره شده است)

فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ وَ
وُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّاكَسَبَتْ وَهُمْ لَا
يُظْلَمُونَ ﴿25﴾

(آل عمران25)- پس چگونه است، هنگامی که آنان را برای روزی که هیچ شکی در آن نیست جمع کنیم و به هر کس آنچه را
به دست آورده، به طور کامل داده می شود و آنان ظلم نمی شوند

قُلِ ٱللَّهُمَّ مَالِکَ ٱلْمُلْکِ تُؤْتِي ٱلْمُلْکَ
مَن تَشَاءُ وَتَنْزِعُ ٱلْمُلْکَ مِمَّن تَشَاءُ وَتُعِزُّ
مَن تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَاءُ بِيَدِکَ ٱلْخَيْرُ
إِنَّکَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿26﴾

(آل عمران26)- بگو: "بار الها! ای مالکِ حکومت(حاکمی که در تمام عالم حُکمش جاریست) به هر که خواهی حکومت می
دهی و از هر که خواهی حکومت را می گیری و هر کس را بخواهی عزیز می کنی و هر کس را بخواهی ذلیل می کنی ، خیر
فقط به دست توست، به یقین تو بر هر چیزی همیشه و بی اندازه توانایی و اندازه آن را تعیین می کنی(هم از عهده هر کاری
بر می آیی و هم اندازه و حدود هر چیزی را تو تعیین می کنی. شخصی از امام صادق علیه السلام با استناد به این آیه،
پرسید:" آیا جز این است که حکومت بنی امیه را خدا به آنان داده ؟" فرمود : "اینطور که تو فکر کرده ای نیست ، پروردگار
عزوجل مُلک را به ما داد ، ولی بنی امیه از دست ما ربودند، همانطور که پروردگار به مردی لباس نو می دهد ، ولی دزدی آن
را از دست وی می رباید ، همچنان که نباید گفت پروردگار به دزد جامه روزی کرده ، چون جامه مال او نیست ، همینطور نباید
گفت پروردگار به بنی امیه مُلک و حکومت داده است". سوای مالکیتها و فرمانرواییهای ظاهری در هر جایی از این عالم مالک
و فرمانروای واقعی خداوند مقتدر و روزی رسانی است که در پیشبرد امرش هیچ چیز مانع او نیست)

تُولِجُ ٱللَّيْلَ فِي ٱلنَّهَارِ وَتُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِي ٱللَّيْلِ وَتُخْرِجُ ٱلْحَيَّ مِنَ ٱلْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ ٱلْمَيِّتَ مِنَ ٱلْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَن تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿27﴾

(آل عمران27)- شب را در روز و روز را در شب داخل می کنی(به حکمت پروردگار جای روز و شب به تدریج، با هم عوض می شود و اگر تبدیل روز به شب به صورت ناگهانی اتفاق می افتاد اختلاف ناگهانی درجه حرارت به زودی حیات را از روی زمین بر می چید) و زنده را از مرده و مرده را از زنده خارج می سازی(پروردگار از عناصر و مواد مرده زندگی خلق می کند و با مرگ موجودات زنده آنان را به عناصر و مواد بی جان تبدیل می نماید) و به هر کس که بخواهی بی حساب روزی می دهی(طبق روایات یکی دیگر از مصادیق خارج کردن زنده از مرده، زاده شدن فرزند صالح و مؤمن از والدینی کافر است و بالعکس)

لَّا يَتَّخِذِ ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَمَن يَفْعَلْ ذَالِكَ فَلَيْسَ مِنَ ٱللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَن تَتَّقُواْ مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمُ ٱللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى ٱللَّهِ ٱلْمَصِيرُ ﴿28﴾

(آل عمران28)- مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنین، دوست، سرپرست و صاحب اختیار بگیرند و هر کس چنان کند پس نیست از جانب الله در چیزی(با تکیه به دشمنان پروردگار دیگر انتظار یاری و پشتیبانی از سوی او را داشته باشد)، مگر آنکه از جهت احتیاط و مراقب بودن از آنان بپرهیزید(اظهار دوستیت با کافران فقط از جهت ایمن شدن از شرّشان و تقیه کردن باشد و در باطن به آنان هیچ وابستگی نداشته باشید) و الله شما را از خودش می ترساند و برحذر می دارد(ترس از پروردگار به این معناست که می دانی هر خیری که به تو می رسد از جانب اوست و ترسان و نگرانی از اینکه نکند نافرمانیش کنی و از رحمتش بی نصیب شوی در و اقع ترس از پروردگار ترس از خود است ترس از اینکه نفست تو را وادار به نافرمانی از آن مهربانی کند که هر چه داری از اوست) و بازگشتگاه فقط به سوی الله است(سر رشته ی هر کاری به دست پروردگار است یا اینکه عاقبت همه با درک هیچ بودن خود و همه چیز بودن پروردگار به او می رسند. **تُقَاةً**: پرهیزکاری، تقیه، احتیاط و مراقب بودن. تقیه امری واجب در دین است به حدی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم بارها می فرمود: "دین ندارد کسی که تقیه ندارد" و آن عبارت است از مخفی نمودن اعتقاد درونی هنگامی که از سوی دشمنان دین، خطری انسان را تهدید می کند البته همانطور که از داستان مؤمن آل فرعون بر می آید و با عبارت " یکتم ایمانه: ایمانش را پنهان می داشت" از تقیه کردن او در قرآن کریم، سخن به میان می آید، تقیه جایی کاربرد دارد که آشکار کردن ایمان باعث هدر رفتن جان مؤمن شود بدون این که فایده و منفعتی برای پیشبرد و گسترش دین الهی و راه خیر و نیکی داشته باشد و جایی که منفعتی که به دست می آید ارزش آن را داشته باشد، که انسان جان خودش را فدا کند، دیگر تقیه کردن صحیح نیست همانگونه که مؤمن آل فرعون نیز برای دفاع و حفظ جان موسای پیامبر علی نبینا و علیه السلام تقیه کردن را رها کرد و در این راه از جان خود نیز گذشت)

قُلْ إِن تُخْفُواْ مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمْهُ ٱللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَاوَاتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿29﴾

(آل عمران29)- بگو: "اگر آنچه در سینه هایتان هست(نیات درونیتان)، را پنهان نمائید یا آشکارش کنید الله آن را می داند و می داند، آنچه را در آسمانها و در زمین است و الله بر هر چیزی همیشه و بی اندازه تواناست و قدر و اندازه آن را تعیین می کند(پروردگار متعال هم از عهده هرکاری بر می آید و هم قدر و اندازه و حدود هر چیزی را تعیین می کند)

يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِن سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ ٱللَّهُ نَفْسَهُ وَٱللَّهُ رَءُوفٌ بِـٱلْعِبَادِ ﴿30﴾

(آل عمران30)- روزی که هر کس آنچه از از خیر که انجام داده را حاضر شده، می یابد و آن چه را از بدی انجام داده حاضر شده می یابد و آرزو می کند که کاش می شد میان او و کارهای زشتش زمان دور و درازی فاصله بود. و الله شما را از خودش می ترساند و برحذر می دارد و الله نسبت به همه بندگان همیشه و بی اندازه مهربان و دلسوز است(**رأفت** به معنای رحمت و مهربانی همراه با دلسوزی و ریزه کاریست مثلًا پروردگار فقط به دادن چشم و بینایی به انسان اکتفا نکرده بلکه از طرفی چشم او و آن چه را می بیند در نهایت زیبایی قرار داده و ابروها، مژه ها و شکل صورت و محل قرار دادن چشمها و ... را در عین زیبایی به شکلی قرار داده که از چشم بیشترین حفاظت ممکن صورت گیرد. رحمت ومهربانی پروردگار شامل همه مردم است و او همه بندگانش را به یک اندازه دوست دارد تفاوت بین بندگان از این ناشی می شود که آنان پروردگار خود را به میزان متفاوت دوست دارند و وابستگیشان به پروردگارشان مختلف است)

قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَـٱتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ ٱللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿31﴾

(آل عمران31)- بگو: "اگر الله را دوست دارید پس از من پیروی کنید تا الله شما را دوست بدارد و گناهانتان را بیامرزد و الله همیشه و بی اندازه آمرزنده و مهربان است(امام صادق علیه السلام در مورد این آیه فرمودند: "هر کس میل دارد پروردگار او را دوست بدارد باید به طاعتش عمل کند و ما را پیروی نماید مگر او نشنیده قول پروردگار به پیامبرش را که فرمود : قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله و یغفر لکم ذنوبکم".همچنین حضرت فرمودند: "مگر دین چیزی بجز حُبّ(عشق و دوست داشتن) می تواند باشد؟". اساس دینداری نیت و اعتقاد درونی است مثلًا نمازی که با نیت رضای الهی خوانده نشود هر چند از لحاظ ظاهر کم و کاستی نداشته باشد، مقبول نیست و این نیت و اعتقاد درونی خالصانه تنها از عشق و محبت به پروردگار شکل می گیرد و این آیه تأیید کننده ی آیه ی "لا اکراه فی الدین: اکراه و اجباری به دین نیست" می باشد و واضح است که اگر دین فقط حب و دوست داشتن باشد، هیچ دوست داشتنی با اجبار اتفاق نمی افتد)

قُلْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ فإِن تَوَلَّوْاْ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلْكَافِرِينَ ﴿32﴾

(آل عمران32)- بگو:"از الله و پیامبر اطاعت کنید" پس اگر رو گردانیدند و پشت کردند یقینًا الله کافران را دوست ندارد

إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰ ءَادَمَ وَنُوحًا وَءَالَ
إِبْرَاهِيمَ وَءَالَ عِمْرَانَ عَلَى ٱلْعَالَمِينَ ﴿
33﴾

(آل عمران33)- به یقین الله آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزید(در مقابل این سؤال که ملاک گزینش پروردگار برای برگزیدن پیامبرانش چیست، قرآن کریم اینگونه پاسخ می دهد که :" ٱللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ:الله داناتر است به اینکه کجا رسالتش را قرار دهد"گویی حکمت این گزینش به حدّی پیچیده و فوق درک بشر است که به گفتن "الله داناتر است"، در مورد آن بسنده می کند گرچه یکی از علتهای آن داشتن آباء و اجدادی پاک و طاهر است:طبق آیه ی" وَتَقَلُّبَكَ فِی ٱلسَّاجِدِينَ: گردش و حرکت تو در میان سجده کنندگان" که طبق روایتی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام، یعنی اینکه پیامبر را که از صلب این پیغمبر به صلب آن پیغمبر منتقل می شد، می دید، تا آنکه او را از زمان آدم تا زمان پدرش از صلب پدرش از راه نکاح، نه زنا بیرون آورد" البته درست است که هر کسی به افتخار پیامبری نائل شود مقام و رتبه ای والا به دست آورده ولی به حکم :لایکلف الله نفسًا الا وسعها : الله به هر کس به اندازه وسعش تکلیف می کند" تکلیف او نیز بسیار سنگین تر از افراد عادی خواهد بود و همین موضوع جنبه ی عدالت در این مورد را تأمین می کند)

ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِن بَعْضٍ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ
﴿34﴾

(آل عمران34)- فرزندانی که بعضی از بعضی دیگرند و الله همیشه و بی اندازه شنوا و داناست(مامون از امام رضا علیه السلام پرسید:" آیا پروردگار متعال عترت(اهل بیت علیهم السلام) را بر سایر مردم برتری داده است ؟" حضرت فرمود : "پروردگار متعال برتری عترت بر سایر مردم را در آیات محکم کتابش علنی کرده" مأمون پرسید: "آن آیات در کجای قرآن است؟" حضرت رضا علیه السلام فرمود : "در آیه : ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین ، ذریة بعضها من بعض")

إِذْ قَالَتِ ٱمْرَأَةُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ
لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ
أَنتَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿35﴾

(آل عمران35)-هنگامی که همسر عمران گفت: "ای پرورش دهنده ی من، برای تو، آنچه را در شکم خود دارم، نذر کردم تا آزاد شده، باشد"(به جای خدمت به مادرش خدمتکار خانه پروردگار شود. در آن زمان این نذر مرسوم بوده که فرزندشان را تا فبل از بلوغ خادم کنیسه می کردند و بعد از آن ادامه این خادم بودن به اختیار خودش بوده) پس از من بپذیر یقینًا تو همان همیشه و بی اندازه شنوا و دانایی(این نذری که کرده ام شنیدی و از نیت خالص من آگاهی.حضرت **عمران** طبق روایات از پیامبران بوده)

فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا
أُنثَىٰ وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ وَلَيْسَ
ٱلذَّكَرُ كَـٱلْأُنثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ
وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ ٱلشَّيْطَانِ
ٱلرَّجِيمِ ﴿36﴾

(آل عمران36)-پس وقتی که او را زایید، گفت: "ای پروردگارم، من او را دختر زاییدم" و پروردگار به آنچه او زایید داناتر بود و پسر مانند دختر نیست(از لحاظ قابلیتها و خلقت با هم تفاوت دارند گرچه از نظر ارزش و پاداش و جزای اعمال متناسب با وُسعشان در درگاه الهی یکسانند و این جمله را از این جهت گفت که نذر کرده بود فرزندش خادم عبادتگاه یا همان کنیسه و

حرم شود و آن زمان خادم شدن دختران مرسوم نبود) "به یقین من نامش را "مریم" گذاشتم و او و فرزندانش را از شیطان رانده شده به پناه تو در می آورم"(این دعا از زیباترین دعاهایی است که والدین می توانند برای فرزندشان بکنند مخصوصًا هنگام نامگذاری او اگر دختر باشد، بگویند: "إِنِّی سَمَّیتُهَا ... وَإِنِّی أُعِیذُهَا بِکَ وَذُرِّیتَهَا مِنَ الشَّیطَانِ الرَّجِیمِ "و اگر پسر باشد بگویند:" وَإِنِّی سَمَّیتُهُ ... وَإِنِّی أُعِیذُهُ بِکَ وَذُرِّیتَهُ مِنَ الشَّیطَانِ الرَّجِیمِ")

فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَکَفَّلَهَا زَکَرِیَّا کُلَّمَا دَخَلَ عَلَیْهَا زَکَرِیَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِندَهَا رِزْقًا قَالَ یَا مَرْیَمُ أَنَّىٰ لَکِ هَـٰذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِندِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَرْزُقُ مَن یَشَاءُ بِغَیْرِ حِسَابٍ ﴿37﴾

(آل عمران37)- پس پروردگارش او را قبول کرد به قبول کردنی نیکو(خادم بودنش را برای حرم الهی پذیرفت) و مانند یک رویدنی نیکو او را رویاند(هم خودش به بهترین شکل نشو و نما پیدا کرد و هم ذریه و فرزندانی نیکو از او بوجود آمد) و زکریا را کفیل و سرپرست او قرار داد. هر زمان که زکریا نزد او در محراب می رفت نزدش رزقی عجیب می یافت، گفت: ای مریم! این برای تو از کجا و چگونه است. گفت:" آن از نزد الله است" یقینًا الله هر کس را بخواهد، بی حساب روزی می دهد(در روایت است که وقتی مریم به حد بلوغ رسید در اوقات فراغتش از کار در حرم برای عبادت به محراب می رفت و پرده ای پیرامون خود می افکند ، بطوری که احدی او را نمی دید و وقتی زکریا که سرپرستش بود، پیش او می رفت، میوه های تابستانی را در زمستان و زمستانی را در تابستان نزد او می دید، از او می پرسید : این میوه ها از کجا برایت آماده شده، می فرمود : از سوی پروردگار و او به هر کس که بخواهد روزی بی شمار می دهد. **زکریا**: نام یکی از پیامبران الهی و پدر حضرت یحیی(علی نبینا و علیهما السلام) که به دست قوم خود به شهادت رسید. به قولی شوهر خاله حضرت مریم بود که هنگامی که برای کفالت حضرت مریم علیها السلام قرعه انداختند به خواست پروردگار قرعه به نام حضرت زکریا افتاد و او سرپرست حضرت مریم شد و این خود نشان می دهد که چنانچه جماعتی برای تشخیص خیر و صلاح خویش راهی جز قرعه کشی نداشته باشد و با توکل بر پروردگار قرعه کشی کنند، پروردگار متعال خیر و صلاح آنها را با قرعه نیز به آنان می نماید و نظیر همین ماجرا در قرعه کشی برای انداختن حضرت یونس در دریا و طعمه ماهی شدن اوست که در آنجا نیز همان شد که پروردگار می خواست به استناد به همین آیات استخاره نمودن و حتی قرعه انداختن به هنگامی که راهی برای یافتن حقیقت و صلاح و خیر نیست، معتبر است)

هُنَالِکَ دَعَا زَکَرِیَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِن لَّدُنْکَ ذُرِّیَّةً طَیِّبَةً إِنَّکَ سَمِیعُ الدُّعَاءِ ﴿38﴾

(آل عمران38)- در آنجا و آن زمان بود که زکریا پروردگار خود را خواند. گفت: ای پرورش دهنده ی من، از سوی خود به من فرزندی پاک و پاکیزه عطا کن، یقینًا تو همیشه و بی اندازه شنوای دعا هستی(وقتی حضرت زکریا، پاکی و طهارت حضرت مریم را دید تا حدی که غذای آسمانی بر او نازل می شد، آرزو کرد فرزندی به پاکی حضرت مریم علیها السلام داشته باشد.**دعاء**: خواندن و طلب کردن، کلمه دعوت به معنای معطوف کردن توجه و نظر شخص دعوت شده است به سوی چیزی که آن شخص به سوی آن دعوت شده هم به صورت لفظی و هم به صورت غیر لفظی)

فَنَادَتْهُ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ وَهُوَ قَآئِمٌ يُصَلِّي فِي ٱلْمِحْرَابِ أَنَّ ٱللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَىٰ مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِّنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ﴿39﴾

(آل عمران39)- پس فرشتگان، او را در حالی که ایستاده بود و در محراب، نماز می خواند، ندا دادند که الله تو را به یحیی بشارت می دهد که تصدیق کننده کلمه ای از الله است(یعنی تصدیق کننده و مبلغ آیین حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام است) و آقا و سرور و نگاهدار و پیامبری از شایستگان است(**کلمه** در اصل به نوع خاصی از کلام، می گویند. در قرآن کریم فعل و کار پروردگار به این علت کلمه نامیده شده است که فعل او بر وجود او دلالت می کند درست شبیه کلمه که بر وجود صاحب خود دلالت می کند مثلا وقتی می گوییم "درخت"، حروف "دال، ر، خ و ت" تصویری در ذهن ما از واقعیت یک درخت ایجاد می کند و این حروف رابطی می شوند برای اشاره به درخت واقعی.بنابراین نامیدن حضرت مسیح علی نبینا و علیه السلام، درقرآن کریم به عنوان کلمه پروردگار، از این جهت است که آفرینش او بر ذات پروردگار متعال دلالت دارد، همان گونه که سایر موجودات نیز از آن جهت که بر آفریننده ی خود دلالت می کنند، کلمه ی اویند. **سَيِّدًا**: آقا ، مالک بزرگی که تدبیر امور شهر و سواد اعظم(سیاهی بزرگتر) یعنی جمعیت بسیاری را عهده دار باشد. **حَصُورًا**: به معنای آن کسی است که با زنان نمی آمیزد ، مردی که هرگزازدواج نکرده و نگاهدارنده(خود از خواهشهای نفسانی)است . پس از آن که حضرت زکریا با دیدن کمالات حضرت مریم آرزوی داشتن فرزندی مانند او را نمود پروردگار فرزندی باکمالاتی شبیه مریم، به نام یحیی به او عطا نمود از جمله حصور بودن حضرت یحیی شبیه بی شوهر بودن حضرت مریم است. یحیی علیه السلام نیز در کودکی به پیامبری رسید و آیین حضرت عیسی را تبلیغ می نمود. در روایات آمده که پادشاهِ زمان یحیی عاشق یکی از محارم خود شد و تصمیم گرفت با او ازدواج کند و چون حضرت یحیی مخالفت نمود به دستور پادشاه سر او را از بدنش جدا نمودند از این رو از امام علی علیه السلام نقل شده که آسمان و زمین برای دو نفر گریسته است: یحیی بن زکریا و حسین بن علی علیهما السلام)

قَالَ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَٰمٌ وَقَدْ بَلَغَنِيَ ٱلْكِبَرُ وَٱمْرَأَتِي عَاقِرٌ قَالَ كَذَٰلِكَ ٱللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَآءُ ﴿40﴾

(آل عمران40)گفت: "پرورنده ی من، چگونه برایم پسری باشد، در حالی که پیری به من رسیده و همسرم نازاست؟ " فرمود: "اینچنین الله هرچه بخواهد انجام می دهد"

قَالَ رَبِّ ٱجْعَل لِّيٓ ءَايَةً قَالَ ءَايَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ ٱلنَّاسَ ثَلَٰثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا وَٱذْكُر رَّبَّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِٱلْعَشِيِّ وَٱلْإِبْكَٰرِ ﴿41﴾

(آل عمران41)- گفت:"پرورنده ی من برایم نشانه ای قرار بده." گفت: نشانه ات این است که سه روز با مردم سخن نگویی مگر با رمز و اشاره(با وجود سلامت قدرت سخن گفتنش را برای سه روز از دست داد) و پروردگارت را بسیار و همیشه یاد کن و شام گاه و بامداد او را تسبیح گوی(**عَشِيِّ**:طرف آخر روز. گویا از عشوه گرفته شده که به معنای غبار و تاریکی عارض بر چشم است به دلیل تنگ کردن آن است که باعث می شود آدمی نتواند اشیاء را ببیند و به این مناسبت آن قسمت از زمان را هم که به طرف تاریکی می رود عشی نامیدند. **سَبِّحْ**: تسبیح گو ، از عیب و نقص بری بدان، بگو هیچ عیب و نقصی ندارد)

وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ ﴿42﴾

(آل عمران42)- و هنگامی که فرشتگان گفتند: "ای مریم، به یقین الله تو را برگزیده و پاک و طاهر ساخته و تو را بر زنان جهانیان برگزیده است"(برگزیدن اوّل از جهت فضائل و کمالات است و برگزیدن دوم از این جهت که تنها زن پاکدامنی است که بدون شوهر، دارای فرزند شده است. طبق روایات حضرت مریم علیها السلام برترین زنان تا زمان خود بود و حضرت فاطمه علیها السلام برترین زنان تا قیامت و از این رو به آن حضرت سیدة نساء العالمین لقب داده اند)

يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ ﴿43﴾

(آل عمران43)- ای مریم، برای پروردگارت مطیع و خاضع باش و سجده کن و با رکوع کنندگان رکوع نما

ذَٰلِكَ مِنْ أَنبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ ﴿44﴾

(آل عمران44)- آن از خبرهای غیبی است که به سوی تو وحیش می کنیم و تو نزد آنان نبودی هنگامی که تیرهای چوبیشان که مخصوص قرعه کشی بود، را می انداختند که کدامیک از آنان مریم را سرپرستی کند و نزدشان نبودی زمانی که با یکدیگر نزاع می کردند(از آنجایی که مادر حضرت مریم علیها السلام این نذر کرد که فرزندش را خادم حرم کند می توان این نتیجه را گرفت که پدر حضرت مریم، حضرت عمران که طبق روایات از پیامبران بوده است پیش از تولد او از دنیا رفته بود و چون عهده داری کفالت این پیامبر زاده، افتخاری محسوب می شد، بین بزرگان قوم برای کفالت او نزاع در گرفت و کار به قرعه کشی با اقلام کشید که تیرهایی چوبی بود که نامشان را بر آن می نوشتند و درون ظرفی ریخته یکی را بیرون می کشیدند.هنگامی که قرعه انداختند، به خواست پروردگار قرعه به نام حضرت زکریا که شوهر خاله او بود، افتاد و او سرپرست حضرت مریم شد و این خود نشان می دهد که چنانچه جماعتی برای تشخیص خیر و صلاح خویش، راهی جز قرعه کشی نداشته باشد و با توکل بر پروردگار قرعه کشی کنند، پروردگار متعال خیر و صلاح آنها را با قرعه نیز به آنان می نماید و نظیر همین ماجرا در قرعه کشی برای انداختن حضرت یونس در دریا و طعمه ماهی شدن اوست که در آنجا نیز همان شد که پروردگار می خواست به استناد به همین آیات استخاره نمودن و حتی قرعه انداختن به هنگامی که راهی برای یافتن حقیقت و صلاح و خیر نیست، معتبر است. **نُوحِيهِ** : آن را وحی می کنیم، وحی در اصل به معنای اشاره سریع است البته اشاره ای به صورت رمز به همین جهت از این کلمه در القای معنا به نحو پوشیده از اغیار استعمال می شود، کلمه وحی در موارد القای معنا در فهم حیوان از طریق غریزه " و اوحی ربک الی النحل" و ورود معنا در نفس انسان از طریق رؤیا "و اوحینا الی ام موسی "و همچنین از طریق وسوسه"الا ان الشیاطین لیوحون الی اولیائهم" و یا اشاره "فاوحی الیهم ان سبحوا بکرة و عشیا"،درقرآن کریم استفاده شده است. ولی بیشترین استفاده از این کلمه در تکلم و سخن گفتن پروردگار با ملائک با انبیاء است "ما کان لبشر ان یکلمه الله الا وحیا")

إِذْ قَالَتِ ٱلْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ ٱللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ ٱسْمُهُ ٱلْمَسِيحُ عِيسَى ٱبْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي ٱلدُّنْيَا وَٱلْئَاخِرَةِ وَمِنَ ٱلْمُقَرَّبِينَ ﴿45﴾

(آل عمران45)-زمانی که فرشتگان گفتند: "ای مریم، یقینًا پروردگار تو را به کلمه ای از خود که نامش مسیح، عیسی بن مریم است بشارت می دهد، آبرودار و مقبول در دنیا و آخرت و از نزدیک شدگان(مقرّبین درگاه الهی)(**کلمه** در اصل به نوع خاصی از کلام، می گویند. در قرآن کریم فعل و کار پروردگار به این علت کلمه نامیده شده است که فعل او بر وجود او دلالت می کند درست شبیه کلمه که بر وجود صاحب خود دلالت می کند مثلا وقتی می گوییم "درخت"، حروف "دال، ر، خ و ت" تصویری در ذهن ما از واقعیت یک درخت ایجاد می کند و این حروف رابطی می شوند برای اشاره به درخت واقعی.بنابراین نامیدن حضرت مسیح علی نبینا و علیه السلام،درقرآن کریم به عنوان کلمه پروردگار، از این جهت است که آفرینش او بر ذات پروردگار متعال دلالت دارد، همان گونه که سایر موجودات نیز از آن جهت که بر آفریننده ی خود دلالت می کنند، کلمه ی اویند. **مسیح** به معنای ممسوح(مسح شده) یا ماسح(مسح کننده) است و اگر آن جناب را به این نام نامیدند، به این مناسبت بوده که آن جناب ممسوح به یمن و برکت و یا ممسوح به تطهیر از گناهان بوده و یا با روغن زیتون تبرک شده ممسوح گشته، چون انبیاء روغن زیتون به خود می مالیدند و یا بدین جهت است که جبرئیل بال خود را در هنگام ولادت آن جناب بر بدن او مالیده تا از شر شیطان محفوظ باشد البته این وجه را که آن حضرت با مسح کردن بیماران آنان را شفا می داده نیز نقل شده)

وَيُكَلِّمُ ٱلنَّاسَ فِي ٱلْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ ٱلصَّالِحِينَ ﴿46﴾

(آل عمران46)- و با مردم در گهواره و میانسالی سخن می گوید و از شایستگان و صالحان است(**کهل** به کسی گفته می شود که جوانیش با پیری مخلوط شده و برخی گفته اند که "کهل" کسی است که به سی و چهار سالگی رسیده باشد)

قَالَتْ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَالِكِ ٱللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ﴿47﴾

(آل عمران47)- مریم گفت: "ای پرورنده ی من، چگونه برای من فرزندی خواهد بود، در حالی که هیچ بشری مرا لمس نکرده و نمی کند(با من آمیزش نداشته است)؟" فرمود: "مطلب این چنین است که الله هرجه بخواهد خلق می کند هنگامی که به کاری حکم کند آنگاه فقط به آن می گوید:"باش"، پس بی درنگ می شود(درست است که پروردگار نظام این عالم را این گونه بنا کرده که هرکاری با سبب و وسیله ای انجام شود، مثلًا باران به وسیله ابر می بارد و نطفه ی فرزند از آمیزش مرد و زن منعقد می شود ولی هر گاه بخواهد، می تواند بدون این اسباب و وسائل عادی نیز چیزی را به وجود آورد و کافیست تا اراده کند بلافاصله آن چیز موجود شود)

وَيُعَلِّمُهُ ٱلْكِتَابَ وَٱلْحِكْمَةَ وَٱلتَّوْرَاةَ وَٱلْإِنجِيلَ ﴿48﴾

(آل عمران48)- و به او(مسیح) کتاب و حکمت و تورات و انجیل می آموزد(**حکمت** علمی که در مرحله عمل نیز سربلند است)

وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَاءِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُم
بِـَٔايَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُم مِّنَ
ٱلطِّينِ كَهَيْـَٔةِ ٱلطَّيْرِ فَأَنفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ
طَيْرًا بِإِذْنِ ٱللَّهِ وَأُبْرِئُ ٱلْأَكْمَهَ وَٱلْأَبْرَصَ
وَأُحْيِ ٱلْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ ٱللَّهِ وَأُنَبِّئُكُم بِمَا
تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي
ذَالِکَ لَـَٔايَةً لَّكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿49﴾

(آل عمران49)- و رسولی به سوی بنی اسرائیل(که به آنان می گوید): "که من از سوی پروردگارتان برای شما معجزه ای آورده ام، که من از گِل برای شما به شکل پرنده خلق می کنم پس در آن می دَمم پس به اجازه ی الله پرنده ای می شود و کور مادرزاد و مبتلای به پیسی و برص(نوعی بیماری پوستی) را شِفا می دهم و مردگان را به اجازه ی الله زنده می کنم و شما را از آنچه می خورید و آنچه در خانه هایتان ذخیره می کنید خبر می دهم سوگند که به یقین در آن برای شما نشانه ای است اگر مؤمن باشید(این آیه اشاره دارد به این که حتی بشر هم می تواند خلق کند، شفا دهد و جان ببخشد ولی به اذن پروردگار)

وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ ٱلتَّوْرَاةِ
وَلِأُحِلَّ لَكُم بَعْضَ ٱلَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ
وَجِئْتُكُم بِـَٔايَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ
وَأَطِيعُونِ ﴿50﴾

(آل عمران50)- و تصدیق کننده آنچه پیش از من از تورات بوده و تا حلال کنم برخی از آنچه بر شما حرام شده(محرومیتهایی که حالت مجازات داشت) و برایتان نشانه ای از پروردگارتان آورده ام پس تقوای الهی پیشه کنید و از من اطاعت کنید

إِنَّ ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَٱعْبُدُوهُ هَـٰذَا
صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ ﴿51﴾

(آل عمران51)- یقینًا الله پروردگار من و پروردگار شماست پس او را بپرستید این است راه مستقیم(**صراط مستقیم** راهی است آن قدر واضح، که با ورود به آن، هرگز به خطا نخواهیم رفت و آن پرستش خالصانه پروردگار است)

فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ ٱلْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنصَارِي إِلَى ٱللَّهِ قَالَ ٱلْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنصَارُ ٱللَّهِ ءَامَنَّا بِـٱللَّهِ وَٱشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿52﴾

(آل عمران52)- زمانی که عیسی از آنان احساس کفر کرد، گفت: "چه کسانی یاران من به سوی پروردگار هستند؟" حواریون گفتند: "ما یاران الله هستیم(ما وسیله رسیدن هدایت الهی به دیگران مي شويم و گرنه پروردگار به یاری کسی نیاز ندارد ولی سنتش این است که کارهایش را با اسباب انجام می دهد) به الله ایمان آوردیم و شهادت بده که ما تسلیمیم(**حَوَارِيونَ**: پیروان، اصلش از حور به معنی سفیدی است و پیروان یک شخص نیز مثل رنگ سفید مشخصند ولی در قرآن کریم فقط برای اصحاب حضرت عیسی علیه السلام استفاده شده است برخی داشتن شغل رختشویی را علت این نامگذاری می دانند ولی امام رضا علیه السلام در مورد عّلت اصلی نامگذاریشان پاکی خودشان و تلاش برای پاک نمودن دیگران می داند)

رَبَّنَا ءَامَنَّا بِمَا أَنزَلْتَ وَٱتَّبَعْنَا ٱلرَّسُولَ فَـٱكْتُبْنَا مَعَ ٱلشَّاهِدِينَ ﴿53﴾

(آل عمران53)- ای پروردگار ما، به آنچه نازل کردی، ایمان آوردیم و از این پیامبر پیروی کردیم پس ما را با شاهدان و گواهان بنویس(ما را از تأیید کنندگان رسالت پیامبرت به حساب بیاور)

وَمَكَرُواْ وَمَكَرَ ٱللَّهُ وَٱللَّهُ خَيْرُ ٱلْمَاكِرِينَ ﴿54﴾

(آل عمران54)- و مکر کردند و الله مکر کرد و الله بهترین مکر کنندگان است(**مکر** یعنی با حیله و نقشه شخصی را از هدفی که دارد منصرف کنی که هم شکل پسندیده دارد و هم شکل ناپسند. شخصی محل اختفای حضرت عیسی علیه السلام را به یهودیان که قصد کشتنش را داشتند، خبر داد، به خواست پروردگار چهره خود او مانند حضرت عیسی شد و یهودیان او را به جای حضرت عیسی کشتند و اینگونه مکر پروردگار، مکر آنان را بی اثر و باطل نمود)

إِذْ قَالَ ٱللَّهُ يَا عِيسَىٰ إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَجَاعِلُ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوكَ فَوْقَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿55﴾

(آل عمران55)- هنگامی که الله گفت: "ای عیسی، یقیناً من گیرنده ی کامل تو و بالا برنده ی تو به سوی خودم هستم و پاک کننده ی توام از کسانی که کفر ورزیدند(تو را از میان کافران برداشتم) و قرار دهنده ام کسانی که از تو پیروی کردند را فوق کسانی که کافر شدند تا روز قیامت(پیروانت را بر کافران تا قیامت برتری می دهم) سپس محل بازگشت شما فقط به سوی من است و در میان شما در آنچه با هم به اختلاف می پرداختید حکم می کنم(این آیه و آیه 157 سوره مبارکه نساء اشاره دارد به اینکه حضرت عیسی نمرده بلکه به آسمان برده شده و طبق روایات به هنگام ظهور امام زمان دوباره به زمین بر می گردد)

فَأَمَّا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَأُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا
فِي ٱلدُّنْيَا وَٱلْـَٔاخِرَةِ وَمَا لَهُم مِّن
نَّٰصِرِينَ ﴿56﴾

(آل عمران56)-پس اما کسانی که کافر شدند، در دنیا و آخرت به عذابی شدید، عذابشان می کنم و برایشان یاوری نیست

وَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ
فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ
ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿57﴾

(آل عمران57)- و اما کسانی که ایمان آوردند و تمامی کارهای شایسته را انجام دادند(نه به صورت گزینشی) پس در نتیجه مُزدشان را به طور کامل به آنان می دهد و الله ستمکاران را دوست ندارد

ذَٰلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ ٱلْـَٔايَٰتِ وَٱلذِّكْرِ
ٱلْحَكِيمِ ﴿58﴾

(آل عمران58)- آن(معانی بلند) است که بر تو تلاوت می کنیم از آیات و ذکر و یاد آوری همیشه و بی اندازه محکم و بی نقص(تلاوت علاوه بر خواندن به القاء معنی نیز می گویند که انتقال معنی است با ارتباط ذهنی حتی بدون گفتگو)

إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِندَ ٱللَّهِ كَمَثَلِ ءَادَمَ
خَلَقَهُۥ مِن تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ﴿
59﴾

(آل عمران59)- یقینًا مثل عیسی نزد الله مانند مَثَل آدم است که او را از خاک آفرید، سپس به او گفت:"باش"، پس بی درنگ می شود(اگر بدون پدر بودن حضرت عیسی شباهت به خلقت حضرت آدم علیهماالسلام دارد زیرا او نیز پدری نداشت)

ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُن مِّن ٱلْمُمْتَرِينَ
﴿60﴾

(آل عمران60)- تمام حقّ و حقیقت از سوی پرورنده ی توست(حقّ، سخن و فرمان الهی است). پس از تردیدکنندگان نباش.

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِن بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ ٱلْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا۟ نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنفُسَنَا وأنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَتَ ٱللَّهِ عَلَى ٱلْكَاذِبِينَ ﴿61﴾

(آل عمران61)- پس هر که با تو درباره عیسی بعد از آن چه از علم که نزدت آمد، دلیل آورد، پس بگو:"بیایید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و جانهایمان و جانهایتان را دعوت کنیم سپس یکدیگر را لعنت و نفرین کنیم پس لعنت الهی را بر دروغگویان قرار دهیم(پیامبر به مسیحیان نجران که در مورد مخلوق بودن حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام قانع نشدند، فرمود: "پس با من مباهله کنید ، اگر من صادق بودم لعنت الهی بر شما نازل شود و اگر دروغگو باشم لعنتش بر من نازل شود ، مسیحیان قبول کردند و فردا صبح دسته جمعی به وعدگاه آمدند امّا وقتی دیدند که رسول الله تنها با نزدیکترین کسانش یعنی دخترش زهرا و دامادش علی و نوه هایش حسن وحسین علیهما السلام به مباهله آمده دچار وحشت شده و به پیامبر عرض کردند: ما حاضریم تو را راضی کنیم ، ما را از مباهله معاف بدار. رسول الله با ایشان به دادن جزیه مصالحه کرد و نصارا به دیار خود برگشتند. درتفسیر درالمنثور از مهمترین تفاسیر اهل سنت نیز به ماجرا به همین شکل نقل شده با این تفاوت که طرف مباهله را یهودیان ذکر کرده است از جمع بین این روایات معلوم می شود مباهله چند نوبت انجام شده است. دراین آیه از حضرت علی علیه السلام به عنوان جان پیامبر یاد شده که اشاره به قرابت و نزدیکی بسیار او به پیامبر دارد")

إِنَّ هَـٰذَا لَهُوَ ٱلْقَصَصُ ٱلْحَقُّ ۚ وَمَا مِنْ إِلَـٰهٍ إِلَّا ٱللَّهُ ۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿62﴾

(آل عمران62)- سوگند که به یقین این همان قصه های حق است و سوگند که یقینًا هیچ معبودی جز آن عزیز و حکیم نیست(**عزیز**: آن غالب و مقتدری است که هرگز شکست نمی پذیرد و کسی بر او غالب نمی شود، هر چه دیگران دارند از اوست و هر آنچه دارد را از کسی نگرفته. **حکیم** :کسی که آن چه خلق کرده و هرچه حکم کرده همیشه و بی اندازه بی نقص و محکم است)

فَإِن تَوَلَّوْا۟ فَإِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ بِـٱلْمُفْسِدِينَ ﴿63﴾

(آل عمران63)- پس اگر رو گرداندند پس یقینًا الله نسبت به فساد گران همیشه و بی اندازه داناست

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْاْ إِلَىٰ كَلِمَةٍ
سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا
نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا
أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْاْ فَقُولُواْ
اشْهَدُواْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿64﴾

(آل عمران64)- بگو: "ای اهل کتاب، بیایید به سوی کلمه ای که میان ما و شما یکسان است، اینکه جز الله را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی را اربابانی به جای الله نگیرد. پس اگر روی گرداندند پس بگویید: "شما شاهد باشید به اینکه ما تسلیم هستیم""

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ
وَمَا أُنزِلَتِ التَّورَاةُ وَالْإِنجِيلُ إِلَّا مِن
بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿65﴾

(آل عمران65)- ای اهل کتاب، چرا درباره ابراهیم بگو مگو می کنید(یهودیان می گفتند که حضرت ابراهیم یهودی است و مسیحیان می گفتند مسیحی است) در حالی که تورات و انجیل نازل نشد، مگر بعد از او.آیا پس عقلتان را به کار نمی بندید

هَاأَنتُمْ هَٰؤُلَاءِ حَاجَجْتُمْ فِيمَا لَكُم بِهِ عِلمٌ
فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ
وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿66﴾

(آل عمران66)- گیرم شما آنهایی هستید که درباره آنچه به آن علم دارید بگو مگو کردید، پس چرا درباره آنچه برای شما نسبت به آن علمی نیست، بگو مگو می کنید و الله می داند و شما نمی دانید

مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَـٰكِن
كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ
الْمُشْرِكِينَ ﴿67﴾

(آل عمران67)-ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی(مسیحی) بلکه معتدل و بدون انحراف به سمت زیاده روی یا کوتاهی و (در برابر فرمان الهی)تسلیم بود و از مشرکین نبود

إِنَّ أَوْلَى ٱلنَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ وَهَـٰذَا ٱلنَّبِيُّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿68﴾

(آل عمران68)- سوگند که به یقین نزدیکترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی می کنند و این پیامبر و کسانی که ایمان آوردند و الله برای مؤمنان دوستی است که امورشان را اداره و سرپرستی می کند(**ولی**: دوست اداره کننده ی امور)

وَدَّت طَّائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ ٱلْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّونَكُمْ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿69﴾

(آل عمران69)- گروهی از اهل کتاب(یهودیان و مسیحیان) دوست دارند(دوست داشتنی که آثارش در عمل ظاهر است) که کاش می شد، شما را گمراه کنند در حالی که جز خودشان را گمراه نمی کنند و درک دقیق و موشکافانه ندارند(**مَا يَشْعُرُونَ**: درک نمی کنند، از "شِعر" به معنی "مو" و "شعور" به معنی "ادراک دقیق" از آنجا که مانند مو باریک است و مورد استعمال این کلمه محسوسات است، نه معقولات و به همین جهت حواس ظاهری را مشاعر می گویند)

يَا أَهْلَ ٱلْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِـَٔايَاتِ ٱللَّهِ وَأَنتُمْ تَشْهَدُونَ ﴿70﴾

(آل عمران70)- ای اهل کتاب، چرا به آیات الهی کفر می ورزید در حالی که شما گواهی می دهید و آگاهید(از آن آیات آگاهی دارید از جمله آیاتی که بر حقانیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دلالت دارد)

يَا أَهْلَ ٱلْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ ٱلْحَقَّ بِـٱلْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ ٱلْحَقَّ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿71﴾

(آل عمران71)- ای اهل کتاب، برای چه در حالی که می دانید، حق را با باطل می پوشانید و مشتبه می کنید و حق را پنهان می کنید(مثلاً زیبایی و اثر گذاری وصف ناپذیر آیات قرآن کریم که نشانه الهی بودن، آن است را با این سخن باطل می پوشاندند که این زیبایی و اثر گذاری از سحر و جادو است یا این که می گفتند این سخنان را اجنّه، به او آموزش داده اند)

وَقَالَت طَّائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ ٱلْكِتَابِ ءَامِنُواْ بِـٱلَّذِي أُنزِلَ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَجْهَ ٱلنَّهَارِ وَٱكْفُرُواْ ءَاخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿72﴾

(آل عمران72)- و گروهی از اهل کتاب گفتند: "اوّل روز به آنچه بر کسانی که ایمان آوردند، نازل شده ایمان آورید و در پایان روز کفر بورزید، امید است که آنها بازگردند"(طائفه ای از یهود به دیگران سفارش کردند به هر یک از اصحاب محمد که در اول روز دیدید بگویید که ما مسلمان شده ایم و چون آخر روز شد نماز خودتان را بخوانید ، تا شاید مسلمانان پیش خود فکر

کنند اینها اهل کتابند و به امور دینی آگاه ترند ، لابد در اسلام نقصی دیده اند که به دین قبلی خود برگشتند و در نتیجه خود آنان هم از دینشان برگردند. **وَجْهَ ٱلنَّهَارِ**:در اصل یعنی "صورت روز" و اصطلاحًا به ابتدای روز می گویند گویی روز را به شخصی تشبیه کرده که در ابتدای روز به سمت ما می آید و صورتش به طرف ماست و در آخرش پشت او به سمت ماست و از ما دور می شود. این آیه درسی است برای ما که جوّ گیر نشویم و کاری را فقط به این دلیل که دیگران می کنند، انجام ندهیم)

وَلَا تُؤْمِنُوٓاْ إِلَّا لِمَن تَبِعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنَّ ٱلْهُدَىٰ هُدَى ٱللَّهِ أَن يُؤْتَىٰٓ أَحَدٌ مِّثْلَ مَآ أُوتِيتُمْ أَوْ يُحَآجُّوكُمْ عِندَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنَّ ٱلْفَضْلَ بِيَدِ ٱللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَآءُ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ ﴿73﴾

(آل عمران73)- و جز به کسی که از دینتان پیروی می کند، ایمان نیاورید و اعتماد نکنید(ادامه گفتار اهل کتاب از آیه قبل) بگو: "یقینًا تمام هدایت، هدایت الهی است"(در جواب اینکه می گفتند فقط حرف پیروان دین ما صحیح و قابل اعتماد است می فرماید که سخن حقّ و هدایت همان سخن پروردگار است) (به مسلمانان نگویید)که مثل آنچه به شما اهل کتاب داده شده به کسی داده شود(مثل قبله مستقل و کتاب آسمانی)، یا اینکه(کاری نکنید که)مؤمنان برای شما نزد پروردگارتان دلیل بیاورند(به کسی غیر از یهودیان نگویید که موضوع تغییر قبله مسلمانان از بیت المقدس به کعبه از پیشگویی های پروردگار، در آیین یهود، در مورد پیامبر آخر الزمان بوده که مبادا به گوش پروردگار هم برسانند و در قیامت ما را مؤاخذه کند که چرا با اینکه می دانستید این تغییر قبله نشانه حقانیت پیامبر بوده، به او ایمان نیاوردید(از روی جهالت خود تصور می کردند پروردگار فراموش کرده که چنین نشانه ای را در گذشته برای آنها بیان نموده است). از آنجا که روزی که تغییر قبله انجام گرفت ابتدای روز "وجه النهار" قبله به سمت بیت المقدس بود و انتهای روز به سمت کعبه، با سخن اهل کتاب در آیه قبل نیز مرتبط است) بگو:"به یقین فضل به دست الله است، به هر کس بخواهد آن را می دهد و الله دارای وسعت(واسع) و همیشه و بی اندازه داناست(**واسع**: بی نیازی که هر چه ببخشد، ناتوان از بخشیدن نمی شود. **فضل** بخششی است که به دلیل استحقاق فرد مورد بخشش قرار گرفته، صورت نمی گیرد بلکه از زیادی کرَم شخص بخشنده است)

يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَن يَشَآءُ وَٱللَّهُ ذُو ٱلْفَضْلِ ٱلْعَظِيمِ ﴿74﴾

(آل عمران74)- هر کَس را بخواهد، به رحمت خود، اختصاص می دهد و الله دارای همان فضل همیشه و بی اندازه بزرگ است

وَمِنْ أَهْلِ ٱلْكِتَابِ مَنْ إِن تَأْمَنْهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِۦٓ إِلَيْكَ وَمِنْهُم مَّنْ إِن تَأْمَنْهُ بِدِينَارٍ لَّا يُؤَدِّهِۦٓ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَآئِمًا ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُواْ لَيْسَ عَلَيْنَا فِي ٱلْأُمِّيِّـۧنَ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿75﴾

(آل عمران75)- و از اهل کتاب، کسی است که اگر او را بر مال فراوانی امین شماری(یک قنطار به او امانت دهی.**قنطار**: پوست گاوی که پر از طلا کرده باشند)، آن را به تو بازمی گرداند و از آنان کسی است که اگر او را به یک دینار امین شماری(یک دینار به او امانت دهی. **دینار:** سکه ای از جنس طلا که در قدیم میان مردم رواج داشته)، آن را به تو باز نمی گرداند مگر اینکه بالای سرشان بایستی. آن به این دلیل است که آنها گفتند: "بی سوادها بر ما سبیلی(راه تسلطی) ندارند(این

طائفه خود را اهل کتاب و غیر خود را امّی و بی سواد می خواندند ، پس اینکه گفتند : "بی سوادها بر ما سبیلی ندارند"، معنایش این است که غیر بنی اسرائیل حق ندارد که بر بنی اسرائیل مسلط شود پس خوردن مال آنان بر ما حلال است تا از قدرت گرفتن آنان جلوگیری کنیم تا برتری بنی اسرائیل بر دیگران را که به خیال خود خواست پروردگار می پنداشتند، بدینوسیله حفظ کنند و به این ادعای دروغین رنگ و لعاب دینی زده بودند) و این سخن دروغ خود را به الله نسبت می دهند در حالی که می دانند(از باطل بودن سخنشان آگاه هستند، در این آیه پروردگار متعال به بیان خوبیهای برخی از اهل کتاب اشاره می کند همانگونه که در آیاتی دیگر نیز وصف ایمان و عبادتها و سجده های شبانه برخی از اهل کتاب را می آورد و این درسی است برای ما تا موقع مخالفت با اعمال بدِ شخص یا قومی منکر خوبیهایشان نشویم و از خوبیهایشان نیز یاد کنیم)

بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ ﴿76﴾

(آل عمران76)- این گونه نیست بلکه چنین است که، هر که به عهد خود وفا کرد و تقوا پیشه نمود، در نتیجه یقینًا الله تقوا پیشگان را دوست دارد(**تقوی**: حفاظت از خود در برابر موانع کمال با اطاعت از فرمان الهی و مداومت بر یاد او و پرهیز از گناه)

إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿77﴾

(آل عمران77)- یقینًا کسانی که عهد الهی و سوگندهایشان را به بهایی اندک می فروشند، برای آنان در آخرت بهره ای نیست و الله با آنان سخن نمی گوید و در قیامت به آنان نظر نمی نماید و پاکشان نمی کند و برای آنان عذاب دردناکی است

وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِندِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِندِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿78﴾

(آل عمران78)- و از آنان گروهی هستند که زبان هایشان به کتاب می پیچانند تا آن را از کتاب به حساب آورید(سخنان غیر آسمانی، که خود آن را جعل کرده بودند، به لحنی می خواندند که با آن لحن تورات را می خواندند تا وانمود کنند این سخنان نیز جزء تورات است) و آن از کتاب نیست و می گویند: " آن از نزد الله است" و آن از نزد الله نیست و به دروغ به الله نسبت می دهند در حالی که می دانند(خود از دروغ بودن و غیر الهی بودن گفتارشان آگاهند)

مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُؤْتِيَهُ ٱللَّهُ ٱلْكِتَابَ
وَٱلْحُكْمَ وَٱلنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُواْ
عِبَادًا لِّي مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلَـٰكِن كُونُواْ
رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنتُمْ تُعَلِّمُونَ ٱلْكِتَابَ وَبِمَا
كُنتُمْ تَدْرُسُونَ ﴿79﴾

(آل عمران79)- برای بشری سزاوار نیست که الله به او کتاب و حُکم(علم به معارف الهی و کشف حقایقی که در پرده غیب بوده و از نظر عادی پنهان است) و پیامبری بدهد، سپس به مردم بگوید به جای الله که برتر است، بندگانی برای من باشید بلکه وابستگان و دلبستگان به پروردگار باشید به آن سبب که کتاب را آموزش می دهید و به آن سبب که درس می گیرید(اگر می خواهید یک عالم ربّانی شوید کتاب الهی را بیاموزید و آموزش دهید و در تایید این آیه گفتار رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمودند:"بهترین شما کسی است که قرآن را بیاموزد و آموزش دهد".**رَبَّانِيِينَ**: کسانی که اختصاص و ارتباطشان با رب شدید و اشتغالشان به عبادت او بسیار است اصطلاحًا به فقهای یهود نیز گفته می شود.**تَدْرُسُونَ**: می خوانید، درس می خوانید. دراست از نظر معنا خاص تر از تعلّم است، چون اگر چه هر دو به معنای آموختن است، ولی دراست غالبا در جائی به کار می رود که انسان از روی کتاب درسی را بگیرد و بخواند تا بیاموزد)

وَلَا يَأْمُرَكُمْ أَن تَتَّخِذُواْ ٱلْمَلَائِكَةَ
وَٱلنَّبِيِّيْنَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُم بِـٱلْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ
أَنتُم مُّسْلِمُونَ ﴿80﴾

(آل عمران80)- (کسی که پروردگار اورا به پیامبری برگزیده این گونه نیست که)و نه اینکه امرتان کند که فرشتگان و پیامبران را اربابی بگیرید(آنان را پروردگار خود به حساب آورید) آیا امرتان می کند به کفر بعد از آن که شما تسلیم شدگانید(منطقی نیست که پیامبری با تحمل رنج و سختی بسیار مردم را تسلیم امر پروردگار نماید و بعد با فرمان دادن به پرستش خود به کفر بکشاند پس مثلًا حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام هرگز پیروانش را به پرستش خود امر نکرده است)

وَإِذْ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَاقَ ٱلنَّبِيِّيْنَ لَمَا ءَاتَيْتُكُم
مِّن كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ
مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنصُرُنَّهُ
قَالَ ءَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَالِكُمْ إِصْرِي
قَالُواْ أَقْرَرْنَا قَالَ فَـٱشْهَدُواْ وَأَنَاْ مَعَكُم
مِّنَ ٱلشَّاهِدِينَ ﴿81﴾

(آل عمران81)- و هنگامی که الله از همه پیامبران عهد و پیمان گرفت که: "هرگاه کتاب و حکمت به شما دادم، سپس پیامبری نزد شما آمد، تصدیق کننده ی آنچه با شماست، حتمًا و قطعًا باید به او ایمان آورید و او را یاری دهید(خبر آمدنش و حقانیتش را از خلق پنهان نکنید)" گفت: "آیا اقرار کردید و بر آن موضوع عهد و پیمان مرا گرفتید؟"(آیا از امت خود نیز برای ایمان به پیامبر آینده و اطاعت از او عهد و پیمان گرفتید) گفتند: "اقرار کردیم". گفت: "پس حال که این گونه است گواه باشید و من هم با شما از گواهانم(که کسی نگوید ما از پیامبر آینده بی خبر بودیم و نشانه های او را نمی شناختیم)"

فَمَن تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَالِكَ فَأُوْلَـٰئِكَ هُمُ ٱلْفَاسِقُونَ ﴿82﴾

(آل عمران82)- پس هر کس که بعد از آن روی گردان شد پس یقینًا آنان از اطاعت پروردگار سرپیچی کردند

أَفَغَيْرَ دِينِ ٱللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَن فِي ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ﴿83﴾

(آل عمران83)- آیا غیر دین الهی را طلب می کنند؟ در حالی که هر که در آسمانها و زمین است از روی رغبت و کراهت برای او تسلیم شدند و به سوی او باز گردانده می شوند(با طلب دینی غیر از دین الهی، سازی مخالف با همه ی عالم می زنند.
اینکه می فرماید همه ی عالمیان با رغبت و کراهت تسلیم امر اویند اشاره به این دارد که در انتخاب بین تسلیم بودن یا نبودن اختیار ندارند البته غیر از انسان و اجنه که در انتخاب بین اطاعت یا نافرمانی مختارند)

قُلْ ءَامَنَّا بِـٱللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَٱلْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَٱلنَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿84﴾

(آل عمران84)- بگو: "ما به الله و آن چه بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل واسحاق و یعقوب و فرزندان و نوه های حضرت یعقوب که پیامبر بودند، نازل شده و آنچه به موسی و عیسی و پیامبران، از سوی پروردگارشان، داده شده، ایمان آوردیم و میان هیچ یک از آنان فرق نمی گذاریم و ما برای او تسلیمیم"(**ءَامَنَّا**: ایمان آوردیم، ایمان عبارت است از سکون و آرامش علمی خاصی در نفس، نسبت به هر چیزی که ایمان به آن تعلق گرفته و لازمه این آرامش، این است که به آن چیزی که به آن ایمان دارد، عمل نماید و اگر چنین نکند به او فاسق گویند، چون کلمه فسق به معنای بیرون شدن است، برای همین به بیرون شدن از بندگی نیز فسق می گویند. به زبان ساده تر ایمان به پروردگار یعنی اینکه یقین داشته باشی خیر و صلاحت در عمل به دستورات اوست. مُسْلِمُونَ: تسلیم کنندگان، مسلمون کساني هستند که امر خود را تسلیم پروردگار کرده اند، یعنی کار خود را به پروردگار واگذار نموده اند و همان را می خواهند که او بخواهد و همان کاری را می کنند که او بپسندد)

وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ ٱلْإِسْلَامِ دِينًا فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي ٱلْـَٔاخِرَةِ مِنَ ٱلْخَاسِرِينَ ﴿85﴾

(آل عمران85)- و هرکه جز اسلام(تسلیم بودن در برابر خواست و فرمان پروردگار) دینی طلب کند پس هرگز از او پذیرفته نمی شود و او در آخرت از زیانکارانی است که همه چیزشان را از دست داده اند(**اسلام** در اصل به معنی تسلیم بودن است یعنی اگر یقین حاصل نمودی که فرمان و خواست پروردگار چیست، خاضعانه و فروتنانه اطاعتش کنی و در برابر امرش تسلیم باشی پس اگر برای پیروان آیینهای دیگر یقین حاصل شد که این قرآن و دین اسلام حاوی آخرین و کاملترین فرامین پروردگار است بر آنان لازم است که مسلمان شوند، اگر آیین واقعی آنها تسلیم بودن در برابر پروردگار باشد و اگر با این حال تعصب بورزند و بر آئین خود پافشاری کنند آن آئین از آنان قبول نمی شود. امّا اگر برای یک یهودی یا مسیحی یا پیروان هر آیین دیگری این یقین حاصل نشد، به شرط اینکه در کسب علم و آگاهی کوتاهی نکرده باشد، همان تسلیم بودنش به امر پروردگار در آئین خودش، در درگاه الهی از او قبول خواهد شد از این رو این آیه به این معنی نیست که فقط پیروان آئین اسلام به بهشت می روند بلکه به این معنی است که هر کس تسلیم امر پروردگار نباشد دینش پذیرفته نیست)

كَيْفَ يَهْدِي ٱللَّهُ قَوْمًا كَفَرُواْ بَعْدَ
إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُواْ أَنَّ ٱلرَّسُولَ حَقٌّ
وَجَاءَهُمُ ٱلْبَيِّنَاتُ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِي ٱلْقَوْمَ
ٱلظَّالِمِينَ ﴿86﴾

(آل عمران86)- چگونه الله قومي را هدايت كند كه بعد از ايمانشان و اينكه از حقّ و راستين بودن رسول اطلاع يافتند و بُردشان معجزات و دلائل روشن آمد، كافر شدند؟ و الله قوم و گروه ظالمان را هدايت نمی كند

أُوْلَـٰئِکَ جَزَاؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ ٱللَّهِ وَ
ٱلْمَلَائِكَةِ وَٱلنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿87﴾

(آل عمران87)- تو شاهد باش(بر اين گفته پروردگار) آنان جزايشان اين است كه بر آنان لعنت الهی و فرشتگان و همه مردم است(لعنت يعنی دوری از رحمت و رحمت جلوه ای از مهر و محبت شخص رحيم است كه در جهت رفع نقصی در ديگری ظهور پيدا می كند)

خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ ٱلْعَذَابُ وَلَا
هُمْ يُنظَرُونَ ﴿88﴾

(آل عمران88)- در آن لعنت دير زمانی خواهند ماند نه عذاب از آنان تخفيف داده می شود و نه آنان مهلت داده می شوند

إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ مِن بَعْدِ ذَالِکَ وَأَصْلَحُواْ
فَإِنَّ ٱلله غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿89﴾

(آل عمران89)- مگر كسانی كه بعد از آن، توبه كردند و اصلاح نمودند پس يقينًا الله هميشه و بی اندازه آمرزنده و مهربان است

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ
ٱزْدَادُواْ كُفْرًا لَّن تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُوْلَـٰئِکَ
هُمُ ٱلضَّالُّونَ ﴿90﴾

(آل عمران90)- مسلمًا كسانی كه پس از ايمانشان كافر شدند(نعمتها و فرامين الهی را ناديده گرفتند)، سپس كفر را افزايش دادند، هرگز توبه آنان پذيرفته نخواهد شد و تو شاهد باش(بر اين گفته پروردگار) آنها، همان گمراهانند

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَمَاتُواْ وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَن
يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِم مِّلْءُ ٱلْأَرْضِ ذَهَبًا وَلَوِ
ٱفْتَدَىٰ بِهِ أُوْلَـٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا
لَهُم مِّن نَّاصِرِينَ ﴿91﴾

(آل عمران91)- به یقین کسانی که کافر شدند و مردند در حالیکه کافر بودند پس هرگز از هیچ یک از آنان قبول نخواهد شد به اندازه پُری زمین، طلا و اگر به آن عوض دهد(اگر زمین را مانند ظرفی فرض کنیم، اگر این ظرف را پر از طلا کنند و پرداخت کنند تا در عوض آن از عذاب رهایی یابند هرگز از آنها قبول نخواهد شد) تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنهایند که برایشان عذابی همیشه و بسیار دردناک خواهد بود و برای آنان یاریگرانی نیست

لَن تَنَالُواْ ٱلْبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَ
وَمَا تُنفِقُواْ مِن شَيْءٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ
﴿92﴾

جزء4-(آل عمران92)- هرگز به نیکی نمی رسید مگر اینکه از آنچه دوست دارید انفاق کنید و هر چیزی انفاق کنید آنگاه به یقین الله نسبت به آن همیشه و بی اندازه داناست.

كُلُّ ٱلطَّعَامِ كَانَ حِـلًّا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا
مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَىٰ نَفْسِهِ مِن قَبْلِ
أَن تُنَزَّلَ ٱلتَّوْرَاةُ قُلْ فَأْتُواْ بِـٱلتَّوْرَاةِ
فَـٱتْلُوهَا إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿93﴾

(آل عمران93)- همه خوراکی ها برای بنی اسرائیل حلال بود، جز آن چه اسرائیل(حضرت یعقوب) پیش از آنکه تورات نازل شود بر خود حرام کرد بگو: "پس تورات را بیاورید پس آن را بخوانید اگر شما راستگویان هستید"(یهودیان به پیامبر صلی الله و علیه و آله ایراد گرفتند که مگر نمی گویی که دین تو تصدیق کننده تورات است پس چرا گوشت و شیر شتر را حرام نمی دانی. این آیه نازل شد که همه خوردنیها بر بنی اسرائیل حلال بوده و حضرت یعقوب از شیر و گوشت شتر، چون با مزاجش سازگار نبوده و باعث بیماریش می شد، پرهیز می نموده ولی یهودیان تصور کرده بودند که این دو از سوی پروردگار حرام و ممنوع شده است. از طرفی عبارت" مِن قَبْلِ أَن تُنَزَّلَ ٱلتَّوْرَاةُ" خاطر نشان می کند که بعدًا برخی از خوردنیهای حلال به عنوان مجازاتِ نافرمانیهای بنی اسرائیل بر آنها در تورات، حرام شد که به این موارد در سوره مبارکه انعام آیه شریفه 146 اشاره شده است. درسی که از این آیه می گیریم این است که گرچه رفتار پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام برای ما الگوست ولی باید در مورد اطاعت از هر رفتار آنها شرائط زمانی و مکانی و علل بروز آن رفتار از آنها را نیز بسنجیم تا به خطا نرویم البته رعایت این شرط هم به هنگام پیروی از سنت اهل بیت علیهم السلام ضروری است و هم در عمل به آیات قرآن کریم: "وٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُواْ بِئَايَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّواْ عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا(فرقان73): و کسانی که هنگامی که آیات پروردگارشان را به آنها تذکّر می دهند بر آنان کر و کور نمی افتند(متعصبانه و بدون در نظر گرفتن شرائط خاص عمل نمی کنند)"، مثلًا ممکن است همین آیه مورد سوء استفاده قرار بگیرد و بگویند:" كُلُّ ٱلطَّعَامِ كَانَ حِـلًّا لِّبَنِى إِسْرَائِيلَ"پس خوردن همه چیز حلال است در حالیکه با توجه به علت نزول آیه(شأن نزول) بحث فقط بر سر خوراکیهای مورد اختلاف بین یهودیان و مسلمانان بوده و گرنه مثلًا در هر دو آیین خوردن شراب حرام بوده)

فَمَنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ مِن بَعْدِ ذَالِكَ فَأُوْلَـٰئِكَ هُمُ ٱلظَّالِمُونَ ﴿94﴾

(آل عمران94)- پس با توجه به این(آنچه در آیه قبل به آن اشاره شد) کسانی که بعد از آن بر الله افتراء بزنند(با همان دروغ که خوردن شیر و گوشت شتر حرام شده) پس در نتیجه(تو شاهد باش) آنها، همان ستمکارانند

قُلْ صَدَقَ ٱللَّهُ فَٱتَّبِعُواْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿95﴾

(آل عمران95)- بگو:"الله راست گفت". پس از آیین ابراهیم که معتدل، خالص و بدون انحراف به سمت زیاده روی یا کوتاهی بود و از مشرکان نبود، پیروی کنید

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ ﴿96﴾

(آل عمران96)- به یقین نخستین خانه ای که برای مردم قرار داده شد، همان است که در مکه است که پر خیر و برکت و هدایتی است برای جهانیان(کعبه اوّلین خانه ای است پر برکت(هم دنیوی و هم اخروی) و محل عبادت که در زمین بنا شده نه اینکه اولین خانه ی زمین باشد. **بَكَّةَ**: به زمینی که شامل کعبه و اطراف آن می شود یا همان مسجدالحرام، می گویند و به معنی محل ازدحام است و از طرفی تنها جایی است که مردان و زنان در کنار هم، بدون هیچ کراهتی به عبادت می پردازند)

فِيهِ ءَايَاتٌ بَيِّـنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَن دَخَلَهُ كَانَ ءَامِنًا وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلْبَيْتِ مَنِ ٱسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ ٱلْعَالَمِينَ ﴿97﴾

(آل عمران97)- در آن نشانه هایی روشن است، مقام ابراهیم(در روایات آیات بینات موجود در کعبه و پیرامون آن، مقام ابراهیم حجر الاسود و منزل اسماعیل، نقل شده است. **مقام ابراهیم** سنگی است در 13متری کعبه که جای پای حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه السلام به معجزه بر آن مانده و هم اکنون در محفظه ای به شکل شش ضلعی قرار داده شده است) و هر که وارد آن شود در امان است و برای الله بر مردم قصد کردن آن خانه است، کسی که از جهت (طی کردن)راه به سوی آن قدرت و توانایی داشت(حرکت به سمت خانه کعبه برای هر کس که توانایی طی کردن این راه را دارد، حقّی است الهی بر گردن او) و هر کس کفر ورزد(کسی که با وجود توانایی به حج نرود، کافر است) پس در این صورت به یقین الله از جهانیان بی نیاز است(**کفر** به معنی پوشاندن و اصطلاحًا یعنی نادیده گرفتن پروردگار و نعمتهای او)

قُلْ يَا أَهْلَ ٱلْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِئَايَاتِ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ ﴿98﴾

(آل عمران98)- بگو: "ای اهل کتاب، چرا به آیات الهی کفر می ورزید؟ در حالی که الله بر آنچه انجام می دهید همواره و بسیار شاهد و باخبر است"(**شَهِيدٌ** : شاهدی که به وضوح و بسیار از موضوع باخبر است و همیشه آن را به خاطر دارد)

قُلْ يَا أَهْلَ ٱلْكِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَن
سَبِيلِ ٱللَّهِ مَنْ ءَامَنَ تَبْغُونَهَا عِوَجًا وَأَنتُمْ
شُهَدَاءَ وَمَا ٱللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿
99﴾

(آل عمران99)- بگو: "ای اهل کتاب، چرا کسانی را که ایمان آورده اند را از راه الله باز می دارید در حالی که آن را کج و تحریف شده می خواهید(می خواهید که راه حق و حقیقت از هوای نفس شما پیروی کند) در حالی که شاهدید و اطلاع دارید(از حقانیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و دینش) و الله از آنچه انجام می دهید، غافل نیست"

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن تُطِيعُواْ فَرِيقًا
مِّنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَابَ يَرُدُّوكُم بَعْدَ
إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ ﴿100﴾

(آل عمران100)- خطابم با کسانی است که ایمان آوردند اگر گروهی از کسانی که به آنان کتاب داده شده است، را اطاعت کنید شما را بعد از ایمانتان، باز می گردانند، در حالیکه کافران هستید(اگر از ایمانتان برگردید کافر می شوید)

وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ ءَايَاتُ
ٱللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ وَمَن يَعْتَصِم بِـٱللَّهِ
فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿101﴾

(آل عمران101)- و چگونه کفر می ورزید در حالی که آیات الهی بر شما تلاوت می شود و رسولش در میان شماست؟ و هر کس به الله تمسّک جوید و از او طلب حفاظت کند قطعًا به راه مستقیم(کوتاهترین و واضحترین راه سعادت) هدایت شده است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ
تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ ﴿
102﴾

(آل عمران102)- خطابم با کسانی است که ایمان آوردند، تقوای الهی پیشه کنید آن چنان که حقّ پروا کردن از اوست و قطعًا نمیرید مگر در حالی که تسلیمان باشید(امام صادق علیه السلام در مورد این آیه فرمودند:"حقش این است که اطاعت بشود و نافرمانی نشود، به یادش باشند و فراموش نشود ، شکرش به جا آورده شود و کفران نگردد." عمل کنندگان به این آیه پیامبر و اهل بیتش علیهم السلامند و تنها آنانند که آنچنان که شایسته پروردگار است از او پروا می کنند و مناسب حال سایر مردم آیه شریفه 16 از سوره مبارکه تغابن نازل شد:" فَـٱتَّقُواْ ٱللَّهَ مَا ٱسْتَطَعْتُمْ: پس هرچه می توانید تقوای الهی را پیشه نمایید")

وَٱعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ ٱللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُواْ
وَٱذْكُرُواْ نِعْمَتَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنتُمْ
أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُم
بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ
ٱلنَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنْهَا كَذَالِکَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ
لَكُمْ ءَايَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿103﴾

(آل عمران103)- همگی به ریسمان محکم الهی چنگ زنید و طلب حفاظت کنید و متفرّق نشوید و نعمت الهی را بر خود یاد کنید هنگامی که با یکدیگر دشمن بودید، پس میان دلهای شما پیوند و الفت برقرار کرد و به یکباره به نعمتش با هم برادر شدید شدید و بر لب گودالی از آتش بودید، پس شما را از آن نجات داد پروردگار این گونه، نشانه های خود را برای شما روشن می سازد تا هدایت بپذیرید(**حَبْلِ**: سبب، ریسمان یا طنابی که تمسک و چنگ زدن به آن باعث حفاظت گردد. در روایات "حبل الله" به قرآن کریم و اهل بیت(پیامبر و ائمه اطهار) علیهم السلام تعبیر شده است از جمله در کتاب "دُر المنثور" از مهمترین تفاسیر اهل سنت و سی و پنج منبع دیگر حدیثی معروف به حدیث ثقلین از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل شده است که:"من پیشرو شمایم و قبل از شما از دنیا می روم و سپس شما بر لبه حوض(حوض کوثر) بر من وارد می شوید پس مراقب باشید بعد از من چگونه با ثقلین رفتار می کنید".شخصی پرسید : "یا رسول الله ثقلین کدامند ؟" فرمود : "ثقل بزرگتر کتاب الله عزوجل است که یک سرش به دست پروردگار و سر دیگرش به دست شما است ، پس بعد از من به آن تمسک جوئید که اگر تمسک کنید نه از بین می روید و نه گمراه می شوید و ثقل کوچکتر، عترت من است و این دو ثقل هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض بر من در آیند و من این معنا را برای آن دو از پروردگارم درخواست کرده ام پس مبادا از آن دو جلو بیفتید، که اگر چنین کنید هلاک خواهید شد و مبادا به آن دو چیزی تعلیم بدهید که آن دو از شما عالم ترند". بنا به روایتی مشهور بین شیعه و سنی،بعد از پیامبر هفتاد و دو فرقه از امت اسلام، حبل الله را رها می نمایند و تنها یک فرقه به آن چنگ زنند)

وَلْتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى ٱلْخَيْرِ
وَيَأْمُرُونَ بِـٱلْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ
ٱلْمُنكَرِ وَأُوْلَـٰئِکَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿104﴾

(آل عمران104)- و باید از شما گروهی باشند که به سوی همه ی خیر و خوبیها دعوت نمایند و به کارهای معروف(شناخته شده و مردم پسند) امر کنند و از کارهای زشت بازدارند و تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) همانها رستگارانند(**معروف** به معنای هر عملی است که افکار عمومی آن را عملی شناخته شده بداند و با آن مانوس باشد و با ذائقه ای که اهل هر اجتماعی از نوع زندگی اجتماعی خود به دست می آورد سازگار باشد و به ذوق نزند. **مُنكَر**: کار زشت - انکار و کراهت، از کلمه نُکر که هم به معنای زیرکی، از آن جهت که فرد زیرک نیز کاری را به طریقی نا معمول و ناشناخته ابداع می کند و هم به معنای امری دشوار است، که اذهان آن را نمی شناسد لذا به عمل زشت نیز چون نامأنوس با جامعه ی انسانی است منکر می گویند. **مُفْلِحُونَ**: رستگاران - رها شدگان - نجات یافتگان، از کلمه فلاح به معنای نجات از هر نوع بدبختی و شقاوت است)

وَلَا تَكُونُواْ كَـٱلَّذِينَ تَفَرَّقُواْ وَٱخْتَلَفُواْ
مِن بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ ٱلْبَيِّنَاتُ وَأُوْلَـٰئِکَ لَهُمْ
عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿105﴾

(آل عمران105) مانند کسانی نباشید که پس از آنکه دلایل روشن برای آنان آمد،(با جداشدن از حبل الله) فرقه فرقه و متفرق شدند و اختلاف پیدا کردند و آنان را عذابی همواره و بی اندازه بزرگ است.

يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ٱسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكَفَرْتُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُواْ ٱلْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿106﴾

(آل عمران106)- روزی که چهره هایی سپید و چهره هایی سیاه می شود اما آنان که چهره هایشان سیاه شد، :" آیا پس از ایمانتان کافر شدید؟ پس عذاب را بچشید به دلیل آن چه کفر می ورزیدید(امام علی علیه السلام در مورد این آیه فرموده اند : منظور اهل بدعت(کسانی که چیزی که در دین نبوده را سرِ خود وارد دین کرده اند) و هواها و آرای باطل از این امت است)

وَأَمَّا ٱلَّذِينَ ٱبْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ ٱللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴿107﴾

(آل عمران107)- و اما آنان که چهره هایشان سپید شد، پس در رحمت الهی اند، همانان در آن جاودانه اند.

تِلْكَ ءَايَاتُ ٱللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِـٱلْحَقِّ وَمَا ٱللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَالَمِينَ ﴿108﴾

(آل عمران108)- آنها آیات الهی است که آن را به حقّ بر تو تلاوت می کنیم و الله کوچکترین ستمی را بر جهانیان نمی خواهد(نه خود ستم می کند و نه ستمکاری را می پسندد. **نَتْلُوهَا**: آن را می خوانیم، آن را تلاوت می کنیم،**تلاوت** همانطور که برخواندن الفاظ اطلاق می شود، بر القاء معانی آن الفاظ نیز اطلاق می گردد. و القاء یک معنی به این مفهوم است که کسی آنچه در نیت و ذهن خود، در مورد یک موضوع دارد را به ذهن دیگری بیندازد که لزومًا با گفتار همراه نیست و می تواند از طریق یک ارتباط ذهنی صورت بگیرد. **ظُلْم** : ستم، رفتاری ناشایسته و نا به جا در قبال چیزی یا کسی چه سهوی و چه عمدی)

وَلِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَاوَاتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ وَإِلَى ٱللَّهِ تُرْجَعُ ٱلْأُمُورُ ﴿109﴾

(آل عمران109)- و آنچه در آسمان و آنچه در زمین است، فقط برای الله است و همه امور فقط به سوی الله برگردانده می شود((سر رشته هر کاری به دست اوست و اگر اراده کند هر کاری را انجام می دهد یا انجام هر کاری را متوقف می سازد)

كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِـٱلْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ ٱلْمُنكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِـٱللَّهِ وَلَوْ ءَامَنَ أَهْلُ ٱلْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُم مِّنْهُمُ ٱلْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ ٱلْفَاسِقُونَ ﴿110﴾

(آل عمران110)- شما بهترین امتی بوده و هستید که برای مردم پدیدار شده اید. به کار شایسته فرمان می دهید و از کار ناپسند بازمی دارید و به الله ایمان می آورید و اگر اهل کتاب ایمان می آوردند سوگند که برای آنان بهتر بود(اگر بقیه مردم

آیین و شیوه ی زندگی شما را الگوی خود قرار می دادند برایشان بهتر بود) برخی از آنان مؤمن و بیشترشان نسبت به امر پروردگار نافرمان هستند(بر طبق روایتی که در تفسیر درالمنثور از تفاسیر اهل سنت نیز آمده است، منظور از بهترین امت(**خَیرَ أُمَّةٍ**) ، اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم است)

لَن يَضُرُّوكُمْ إِلَّا أَذًى وَإِن يُقَاتِلُوكُمْ يُوَلُّوكُمُ ٱلْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ ﴿111﴾

(آل عمران111)- هرگز به شما جز آزاری اندک نمی رسانند(کمی و کوچکی آن آزار از اینکه کلمه " **أَذًى** " را به صورت نکره آورده، فهمیده می شود) و اگر با شما بجنگند به شما پشت کرده از این سو به آن سو فرار می کنند(**یوَلُّوكُمُ**: از هر طرف با شما روبرو می شوند به سوی دیگر فرار می کنند از کلمه "ولّی"به معنی هر سو می رود، برگردانده می شود)سپس یاری نمی شوند.

ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ ٱلذِّلَّةُ أَيْنَ مَا ثُقِفُوٓاْ إِلَّا بِحَبْلٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَحَبْلٍ مِّنَ ٱلنَّاسِ وَبَآءُو بِغَضَبٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ ٱلْمَسْكَنَةُ ذَالِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُواْ يَكْفُرُونَ بِـَٔايَاتِ ٱللَّهِ وَيَقْتُلُونَ ٱلْأَنبِيَآءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ذَالِكَ بِمَا عَصَواْ وَّكَانُواْ يَعْتَدُونَ ﴿112﴾

(آل عمران112)- هر کجا یافت شوند و به آنان دست یابند و مغلوبشان کنند خواری و ذلت بر آنان زده شده(مانند علامت و داغی که بر چیزی زده می شود) مگر به ریسمانی محکم از جانب الله و یا ریسمانی محکم از سوی مردم(یک راه برای در امان ماندن از ذلت، تمسک به حبل الله یا همان قرآن و اهل بیت علیهم السلام است که هم ماندگار است و هم بی ضرر راه دیگر باج یا جزیه دادن به حاکمان یا قدرتمندان است که موقتی است و فقر شدید و بیچارگی را به دنبال دارد) و سزاوار خشم و غضبی از جانب الله شدند و فقر شدید و بیچارگی بر آنان زده شد(مانند یک داغ و علامت) به دلیل آن که آنان همواره به آیات الهی کفر می ورزیدند و آنها را نادیده می گرفتند و پیامبران را به ناحقّ می کشتند به آن علت که نافرمانی کردند و پیوسته از حدود الهی تجاوز می کردند(**حَبْلٍ**: سبب، ریسمان یا طنابی که تمسک و چنگ زدن به آن باعث مصونیت و حفظ گردد)

لَيْسُواْ سَوَآءً مِّنْ أَهْلِ ٱلْكِتَابِ أُمَّةٌ قَآئِمَةٌ يَتْلُونَ ءَايَاتِ ٱللَّهِ ءَانَآءَ ٱلَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ ﴿113﴾

(آل عمران113)-یکسان نیستند، از اهل کتاب گروهی ایستاده و قائمند. در ساعات شب، آیات الهی را تلاوت می کنند و آنان سجده می کنند(در این آیه و آیه بعد پروردگار متعال به بیان خوبیهای برخی از اهل کتاب اشاره می کند و این درسی است برای ما تا موقع مخالفت با اعمال بدِ شخص یا قومی منکر خوبیهایشان نشویم و از خوبیهایشان نیز یاد کنیم)

يُؤْمِنُونَ بِـٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْئَاخِرِ وَيَأْمُرُونَ
بِـٱلْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ ٱلْمُنكَرِ
وَيُسَارِعُونَ فِي ٱلْخَيْرَاتِ وَأُوْلَـٰئِكَ مِنَ
ٱلصَّالِحِينَ ﴿114﴾
(آل عمران114)-به الله و روز واپسین ایمان می آورند و به کارهای معروف(شناخته شده و مردم پسند) امر می کنند و از کار ناپسند باز می دارند و در کارهای خیر می شتابند و تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنان از صالحانند.
وَمَا يَفْعَلُواْ مِنْ خَيْرٍ فَلَن يُكْفَرُوْهُ وَٱللَّهُ
عَلِيمٌ بِـٱلْمُتَّقِينَ ﴿115﴾
(آل عمران115)- و هر کار خیری انجام دهند، هرگز درباره آن مورد ناسپاسی قرار نخواهند گرفت و الله همیشه و بی اندازه نسبت به تقواپیشگان، داناست(از همه کارهای خوبشان با خبر است و آنها را فراموش هم نمی کند و به آن پاداش می دهد)
إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَن تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ
وَلَا أَوْلَادُهُم مِّنَ ٱللَّهِ شَيْئًا وَأُوْلَـٰئِكَ
أَصْحَابُ ٱلنَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿116﴾
(آل عمران116)- یقینًا کسانی که کفر ورزیدند(پروردگار را نادیده گرفتند) هرگز اموال و اولادشان به جای الله، چیزی از نیازیشان را برطرف نمی سازد(هیچ چیز به جز پروردگار برایشان فایده ای ندارد) و تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنان همنشینان آتشند و در آن دیر زمانی خواهند ماند.
مَثَلُ مَا يُنفِقُونَ فِي هَـٰذِهِ ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا
كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ
ظَلَمُواْ أَنفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ وَمَا ظَلَمَهُمُ
ٱللَّهُ وَلَـٰكِنْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿117﴾
(آل عمران117)- مثل آنچه در این زندگی دنیا انفاق می کنند، مانند بادی است که در آن سرمایی شدیدی است که به زراعت قومی که بر خود ستم کرده اند، رسید پس آن را نابود کرد و الله به آنان ستم نکرده است، ولی آنان به خویشتن ستم می ورزند(گروهی که بدون توجه به آخرت فقط برای آبادانی دنیایشان، سرمایه گذاری می کنند،عاقبت این کشت و زراعتشان ثمر و فایده ای نخواهد داشت چون حتی طالب دنیا نیز باید آن را از مالک واقعی اش یعنی پروردگار عالم طلب کند)

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ بِطَانَةً مِّن دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّواْ مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ ٱلْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ ٱلْئَايَاتِ إِن كُنتُمْ تَعْقِلُونَ ﴿118﴾

(آل عمران118)- خطابم با کسانی است که ایمان آوردند از غیر خودتان، دوست صمیمی و محرم راز یا خویشاوند نزدیک نگیرید آنان از هیچ شرُ و فسادی درباره شما کوتاهی نمی کنند. نابودی ، خسارت، به ستوه آمدن و گرفتاری شدید شما را دوست دارند و این اشتیاقشان را پنهان نیز نمی کنند بی تردید خشم درونیشان از دهانهایشان پدیدار گشته(خشم درونیشان از اهل ایمان در سخنانشان هویداست)و آن چه سینه هایشان، پنهان می کند، بزرگتر است. به یقین ما نشانه ها و دلایل را برایتان بیان نمودیم، اگر عقلتان را به کار می بستید(**بِطَانَةً**: همراز-دوست صمیمی-محرم راز- خویشاوند نزدیک، در اصل به معنی آستر است و وجه تشبیهش این است که آستر از خود لباس به بدن نزدیک تر است.چون آستر لباس بر باطن انسان اشراف و اطلاع دارد و می داند که آدمی در زیر لباس چه پنهان کرده، "بطانة" هم همینطور است، از بیگانگان به آدمی نزدیکتر و به اسرار آدمی واقف تر است)

هَاأَنتُمْ أُوْلَاءِ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِـ ٱلْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُواْ ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَوْاْ عَضُّواْ عَلَيْكُمُ ٱلْأَنَامِلَ مِنَ ٱلْغَيْظِ قُلْ مُوتُواْ بِغَيْظِكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿119﴾

(آل عمران119)- شما حواستان به آنها باشد، آنان را دوست دارید و آنان شما را دوست ندارند و شما به همه کتابها ایمان دارید(شما از این رو که به همه ادیان الهی احترام می گذارید آنها را دوست دارید) و هنگامی که شما را ملاقات می کنند، گفتند:" ایمان آوردیم. و زمانی که با یکدیگر خلوت نمودند، بر شما، از خشم سر انگشتان خود را گاز می گیرند(با حسی که انگار گوشت تن شما را گاز گرفته اند انگشتان خود را می گزند) بگو : به سبب کینه و خشمتان بمیرید. یقینًا الله به آنچه درون و اصل سینه هایتان هست، همیشه و بی اندازه داناست.

إِن تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِن تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُواْ بِهَا وَإِن تَصْبِرُواْ وَتَتَّقُواْ لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ ٱللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴿120﴾

(آل عمران120)- کوچکترین نیکی یا مایه ی خوشحالی که شما را لمس کند، آنان را بدحال می کند و اگر پیشامد بد و ناگواری به شما برسد به سبب آن شادمانی می کنند و اگر صبر کنید و تقوا پیشه سازید، نقشه کشیدن و حیله کردنشان، هیچ زیانی به شما نمی رساند. به یقین الله به آنچه انجام می دهند، احاطه دارد(منظور از سه آیه گذشته این نیست که با اهل کتاب یا همان یهودیان و مسیحیان دوستی و مراوده نداشته باشیم چرا که دوست داشتن آنها را نشانه ی ایمان ما به همه ی کتابهای آسمانی می داند، بلکه این سفارش را می کند که در دوستی با آنها جانب احتیاط را رعایت کنیم)

وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ ٱلْمُؤْمِنِينَ مَقَٰعِدَ لِلْقِتَالِ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿121﴾

(آل عمران121)- و زمانی که صبحگاهان از میان خانواده ات بیرون آمدی. مؤمنان در محلهای نشستن برای جنگیدن(سنگرها) جای داده شدند و الله همواره و بی اندازه شنوا و داناست(وقتی کفار قریش برای انتقام کشته هایشان در جنگ بدر سه هزار نفر نظامی سواره و دو هزار پیاده را آماده کرده و به سوی مدینه به راه افتادند، رسول الله صلی الله علیه و آله پس از مشورت با اصحاب خود تصمیم گرفت در بیرون از مدینه با دشمن روبرو شود پس با اصحاب خود به سمت احد حرکت کرد و مشغول آرایش نظامی آنان شد و محل قرار گرفتن آنان را تعیین نمود و عبد الله بن جبیر را به همراه پنجاه نفر تیرانداز مامور حفاظت از دره ای کرد که در پشت سر لشکر مسلمین قرار داشت و تاکید کرد که مراقب باشند تا مبادا کمین گیران دشمن از آنجا بر سپاه اسلام بتازند و به عبد الله بن جبیر و نفراتش فرمود : اگر دیدید ، لشکر دشمن را شکست دادیم ، حتی اگر آنها را تا مکه تعقیب کردیم ، مبادا شما از این محل تکان بخورید و اگر دیدید دشمن ما را شکست داد و تا داخل مدینه تعقیبمان کرد باز از جای خود تکان نخورید.در نهایت اکثریت این گروه به جز دوازده نفر، به طمع جمع آوری غنیمت سنگرشان را رها کردند و همین باعث شد دشمن از پشت سر به مسلمانان حمله کند و آنان را تا مرز شکست پیش برد)

إِذْ هَمَّت طَّآئِفَتَانِ مِنكُمْ أَن تَفْشَلَا وَٱللَّهُ وَلِيُّهُمَا وَعَلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُؤْمِنُونَ ﴿122﴾

(آل عمران122)-هنگامی که دو گروه از شما قصد کردند که سستی و ترس نشان دهند در حالی که الله سرپرست و دوست اداره کننده ی امورشان بود(و با وجود چنین یاوری ترسشان بی مورد بود)و مؤمنان باید فقط بر الله توکل کنند و کارشان را به او واگذارند(در ابتدای حرکت به سمت احد تعداد مسلمانان هزار نفر بود ولی به تحریک منافقی به نام عبدالله بن أُبَی سیصد نفر که شامل دو طائفه بنو سلمه و بنو حارثه بودند، از لشکر جدا شده به سمت مدینه برگشتند)

وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ ٱللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنتُمْ أَذِلَّةٌ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿123﴾

(آل عمران123)- سوگند که بی تردید الله در "بدر" یاریتان داد در حالی که دست یافتن به شما آسان بود(به راحتی شکست می خوردید) پس تقوای الهی پیشه کنید، تا شکر کنید(به مسلمانان یادآوری می کند که در جنگ بدر هم تعداد و تجهیزاتتان کم بود ولی به یاری پروردگار پیروز شدید، پس اکنون هم از برتری دشمن نهراسید که پروردگار با شماست)

إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَن يَكْفِيَكُمْ أَن يُمِدَّكُمْ رَبُّكُم بِثَلَاثَةِ ءَالَافٍ مِّنَ ٱلْمَلَائِكَةِ مُنْزَلِينَ ﴿124﴾

(آل عمران124)- آن هنگام که به مؤمنان می گفتی : آیا هرگز برای شما کافی نیست که پروردگارتان به سه هزار فرشته نازل شده، شما را یاری دهد؟(با توجه به آیه شریفه نه از سوره مبارکه انفال این سه هزار فرشته به صورت سه دسته ی هزارتایی که به صورت ردیف ردیف(مردفین) پشت سر هم بوده اند نازل شده اند. در روز جنگ بدر که جمعه هفدهم رمضان سال دوم هجری قمری اتفاق افتاد، تعداد مسلمان سیصد و سیزده نفر بود که اغلب آنان نیز تجهیزات کافی نداشتند به هنگام رویارویی دو لشکر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستهایش را به آسمان بلند کرده و عرض کرد : "بارالها ! اگر این گروه کشته شوند دیگر کسی نیست که تو را بپرستد" ، در همین موقع بود که حالت وحی به آن حضرت دست داد و پس از اینکه به خود آمد و در حالی که عرق از صورت نازنینش می ریخت فرمود :" این جبرئیل است که هزار فرشته منظم شده را به کمک شما آورده است". در جنگ بدر بیش از نیمی از هفتاد کشته ی کفار، به دست حضرت علی علیه السلام کشته شدند که نام سی و پنج نفر از آنان در منابع مختلف تاریخی، بدون اختلاف ثبت است و در مورد اضافه بر این مقدار بین منابع، اختلاف است و این بدان معنی است که تمامی مسلمانان حاضر در جنگ با کمکی که سه هزار فرشته به ایشان کردند همگی به اندازه آن مقداری که علی علیه السلام به تنهائی کشته بود، از کفار نکشته بودند و علت اصلی کینه آنها نسبت به حضرت

علی علیه السلام نیز همین بود که در جنگها اغلب اقوام و خویشانشان به دست آن حضرت کشته شده بودند و همین امر مهمترین علتی بود که با وجود تعیین ولایت و جانشینی او توسط پیامبر، به فرمان الهی، از پذیرش آن خودداری کردند)

بَلَىٰٓ إِن تَصْبِرُوا۟ وَتَتَّقُوا۟ وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَـٰذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُم بِخَمْسَةِ ءَالَـٰفٍ مِّنَ ٱلْمَلَـٰٓئِكَةِ مُسَوِّمِينَ ﴿125﴾

(آل عمران125)- اینگونه نیست بلکه چنین است(یاری پروردگار به همین اندازه محدود نمی شود) که اگر صبر کنید و تقوا پیشه سازید و دشمنان در همین لحظه، با جوشش و خروششان(با بیشترین تعداد ممکنشان) به سمت شما بیایند، پروردگارتان، با پنج هزار از فرشتگان نشاندار، شما را یاری می دهد.

وَمَا جَعَلَهُ ٱللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُم بِهِۦ وَمَا ٱلنَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِندِ ٱللَّهِ ٱلْعَزِيزِ ٱلْحَكِيمِ ﴿126﴾

(آل عمران126)- و الله آن را جز بشارتی برای شما و برای آنکه دلهایتان به آن آرامش یابد، قرار نداد و یاری و نصرت جز از سوی الله که عزیز و حکیم است، نیست(این تعداد فرشته را فقط برای دلخوشی شما و اطمینان خاطرتان قرار داد و گرنه یاری خودش برای پیروزی شما کافیست.**عزیز**: آن غالب و مقتدری است که هرگز شکست نمی پذیرد و کسی بر او غالب نمی شود، هر چه دیگران دارند از اوست و هر آنچه دارد را از کسی نگرفته. **حکیم**: کسی که خلقت و حکمش همیشه و بی اندازه بی نقص و محکم است)

لِيَقْطَعَ طَرَفًا مِّنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ أَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنقَلِبُوا۟ خَآئِبِينَ ﴿127﴾

(آل عمران127)- تا برخی از کافران را ریشه کن کند، یا خوار و ذلیل و رسواشان سازد، پس ناامید و دست خالی بازگردند.

لَيْسَ لَكَ مِنَ ٱلْأَمْرِ شَىْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَـٰلِمُونَ ﴿128﴾

(آل عمران128)-کاری به دست تو نیست، یا توبه آنان را می پذیرد یا عذابشان می کند پس آنان به یقین ظالمند(یعنی مستحق عذاب هستند. پروردگار عالم قضاوت و حکم میان بندگانش را حتی به پیامبرش نیز واگذار نکرده و همین مایه ی دلخوشی است که روز قیامت کسی در مورد عذاب یا آمرزشت تصمیم می گیرد که رحمت و مهربانیش بی انتهاست. شخصی از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید که آیا روز قیامت پروردگار خود میان بندگانش حکم می کند یا به دیگری واگذار می کند؟ پیامبر جواب داد که خودش حکم می کند. آن شخص گفت پس خیالم راحت شد، پیامبر فرمود این مرد دین را فهمیده است)

وَلِلَّهِ مَا فِى ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَن يَشَآءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَآءُ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿129﴾

(آل عمران129)- و آن چه در آسمانها و آن چه در زمین است، فقط برای الله است. هر که را بخواهد، می آمرزد و هر که را بخواهد عذاب می کند و الله همیشه و بی اندازه آمرزنده و مهربان است(چون همه چیز برای اوست، هیچ چیز هم نمی تواند آمرزش او را محدود کند پس این سخن که پروردگار "حق الله" را می بخشد ولی از "حق الناس" نمی گذرد با قرآن کریم سازگاری ندارد. فرض کنیم بنده ای که به مردم ظلم نموده از کارش پشیمان شود و تا آنجا که برایش مقدور است گذشته اش را جبران کند ولی عمر یا امکاناتش کفاف جبران همه آنها را به او ندهد، در این صورت پروردگار عالم روز قیامت، به همه ی طلبکاران او می گوید: او را رها کنید، بدهی بنده ام را من می دهم" و آن قدر به صاحبان حق می دهد، تا از او راضی

شوند. پس باید بسیار دلخوش به آمرزش پروردگار بود و بیشتر شرم و حیا از این که در مقابل این همه مهربانیش به ما، نافرمانیش کنیم، ما را از گناه باز بدارد :"گیرم گنهم ببخشی از فضل و کرم*** زین شرم که دیده ای چه کردم، چه کنم")

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَأْكُلُواْ ٱلرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿130﴾

(آل عمران130)- خطابم با کسانی است که ایمان آوردند، ربا را به صورت چندین و چند برابرِ و دوچندان شده، نخورید و تقوای الهی پیشه کنید تا رستگارِ شوید(از هر بدبختی و شقاوتی رها گردید. **رِبَا**: زیاد و افزون شدن مال و اصطلاحًا به سودِ قرضی می گویند که قرض دهنده در هنگام قرض دادن، به شخص مقروض تکلیف کند که افزون بر اصل پول، مبلغی نیز به عنوان سود آن بپردازد حتی اگر از کاری که با آن وام انجام داده، سودی نبرده باشد. علت حرام بودن ربا این است که اگر رباخواری همه گیر شود دیگر مردم به دنبال کارهای تولیدی و خدماتی که زحمت دارد، نمی روند و چنین جامعه ای فلج می گردد.)

وَٱتَّقُواْ ٱلنَّارَ ٱلَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ﴿131﴾

(آل عمران131)- و از آتشی که برای کافران آماده شده است بپرهیزید.

وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿132﴾

(آل عمران132)- و از پروردگار و پیامبر فرمان برید تا مورد رحمت واقع شوید.

وَسَارِعُواْ إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا ٱلسَّمَاوَاتُ وَٱلْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴿133﴾

(آل عمران133)- و به سوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که عرضش آسمانها و زمین است بشتابید که برای متقین آماده شده است(شخصی از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم پرسید : وقتی عرض بهشت همه آسمانها و زمین باشد پس دوزخ کجا است ؟ فرمود : سبحان الله وقتی روز می آید شب کجا است؟)

ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ فِي ٱلسَّرَّاءِ وَٱلضَّرَّاءِ وَٱلْكَاظِمِينَ ٱلْغَيْظَ وَٱلْعَافِينَ عَنِ ٱلنَّاسِ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿134﴾

(آل عمران134)-(متقین) کسانی هستند که در شادی و ناخوشی انفاق می کنند و فروخورندگان خشم و عفو کنندگان(نادیده گیرندگان بدی) از مردم و الله نیکوکاران و زیبایی آفرینان را دوست دارد(**سَرَّاءِ**:پیشامدی که باعث سرور و شادی شود **ضَرَّاءِ:** هر چیزی که مایه بد حالی انسان شود - بلاء و مضرتی که از حال پریشان صاحبش خبر دهد – شدائد، **مُحْسِنِينَ:** نیکوکاران-زیبایی آفرینان، حسن عبارت است از هر چیزی که بهجت و شادابی آورد و انسان به سوی آن رغبت کند)

وَٱلَّذِينَ إِذَا فَعَلُواْ فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُواْ
أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُواْ ٱللَّهَ فَٱسْتَغْفَرُواْ
لِذُنُوبِهِمْ وَمَن يَغْفِرُ ٱلذُّنُوبَ إِلَّا ٱللَّهُ وَلَمْ
يُصِرُّواْ عَلَىٰ مَا فَعَلُواْ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ۝
135

(آل عمران135)- و آنان که چون کار زشتی مرتکب شوند یا بر خود ستم کنند، الله را یاد کنند پس برای گناهانشان با جدیت آمرزش طلبند و چه کسی جز الله گناهان را می آمرزد؟ و بر آن چه انجام دادند، پا فشاری نکرده و نمی کنند در حالی که می دانند(از زشتی گناهشان با خبرند. امام باقر علیه السلام در مورد این آیه فرمودند : اصرار به این معنا است که گنه کار گناهی مرتکب شود ، نه از خدا طلب آمرزش کند و نه نفس خود را ملامت نموده و وادار به توبه سازد)

أُوْلَـٰئِكَ جَزَاؤُهُم مَّغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ
تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا
وَنِعْمَ أَجْرُ ٱلْعَامِلِينَ ۝136۝

(آل عمران136)- تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار)، آنان پاداششان آمرزشی است از سوی پروردگارشان و بهشتهایی که از زیرِ آن(درختها و قصرهایش) نهرها جاری است در آن جاودانه اند و چه نیکوست پاداش عمل کنندگان.

قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُواْ فِي
ٱلْأَرْضِ فَٱنْظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ
ٱلْمُكَذِّبِينَ ۝137۝

(آل عمران137)- به یقین پیش از شما آداب و رسوم و روشهایی بود که دورانش به سر آمد،(رسوم غیر الهی ماندگار نیستند) پس در زمین سیر و حرکت کنید آنگاه بنگرید که عاقبت تکذیب کنندگان(آنان که آیات الهی را دروغ می شمردند) چگونه بود.

هَـٰذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ
لِّلْمُتَّقِينَ ۝138۝

(آل عمران138)- این(قرآن) برای مردم، بیانگر و آشکار کننده ی حقایق است و هدایت و پند و موعظه ای است برای متقین(**مَوْعِظَةٌ:** اندرز - موعظه - نصیحت – پند، از ماده وعظ به معنای بازداشتن و منع کردن کسی از کاری همراه با ترسانیدن . و نیز وعظ به معنای تذکر دادن است به انجام عملی خیر، به بیانی که دل شنونده را برای پذیرفتن آن تذکر نرم کند)

وَلَا تَهِنُواْ وَلَا تَحْزَنُواْ وَأَنتُمُ ٱلْأَعْلَوْنَ إِن
كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ۝139۝

(آل عمران139)- و سستی نکنید و اندوهگین نشوید که شما اگر مؤمن باشید، برترید(چون "الله ولی الذین ءامنوا" پروردگار دوستِ اداره کننده ی امور مؤمنان است و اگر او یاریگرمان باشد هیچ شکستی در کار نخواهد بود)

إِن يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ ٱلْقَوْمَ
قَرْحٌ مِّثْلُهُ وَتِلْكَ ٱلْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ
ٱلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَيَتَّخِذَ
مِنكُمْ شُهَدَاءَ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلظَّالِمِينَ ﴿
140﴾

(آل عمران140)- اگر زخم و جراحتی به شما رسید پس قطعًا به آن گروه نیز زخم و جراحتی مانند آن رسید و آن روزهاست که آن را میان مردم دست به دست می گردانیم(هر روز به کام گروهی است و اینکه امروز اوضاع بر وفق مراد یک گروه است الزامًا دلیل این نیست که آنها بر حقند) و تا الله بداند کسانی را که ایمان آوردند(علم پروردگار بی نهایت است چون اگر علمش محدود بود، آن چه علم او را محدود کرده بر او تسلط داشت، پس چون هیچ چیز بر پروردگار تسلط ندارد، علم او نیز مانند تمام خوبیهایش نامحدود است پس در اینجا در واقع "تا بداند" معنی "تا معلوم کند" می دهد و این قبیل استفاده از این عبارت، در زبان فارسی نیز رایج است مثلًا به کودکی که اصرار می کند تا خودش لباسش را بپوشد، با اینکه می دانیم که این کار را نمی تواند انجام دهد، می گوییم: "بیا بگیر تا بدانم یا ببینم، می توانی بپوشی" و در واقع با این جمله می خواهیم حقیقت را برای او آشکار کنیم و گرنه خودمان از حقیقت خبر داریم)و از میان شما گواهانی بگیرد(تا تعدادی از شما هم با خبر شوید که مؤمنان واقعی چه کسانی هستند مانند حضرت علی علیه السلام که به همراه تعدادی انگشت شمار در آن شرائط سخت جنگ احد با وجود زخمهای بسیار از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، شجاعانه دفاع نمود در حالی که مدعیان دروغین ایمان پا به فرار گذاشته بودند و امثال همین اتفاقات برای اهل بصیرت نشانه ای است تا پیشوایان راستین خود را بشناسند) و الله ظالمان را دوست ندارد.

وَلِيُمَحِّصَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَيَمْحَقَ
ٱلْكَافِرِينَ ﴿141﴾

(آل عمران141)- و تا الله کسانی که ایمان آوردند را پاک و خالص گرداند و کافران را پی در پی نقصان دهد، تا محو و نابود شوند.

أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُواْ ٱلْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ
ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ جَاهَدُواْ مِنكُمْ وَيَعْلَمَ
ٱلصَّابِرِينَ ﴿142﴾

(آل عمران142)- آیا پنداشتید که در بهشت داخل می شوید و هنوز الله کسانی که از شما جهاد می کنند و صبر کنندگان را ندانسته؟(علم پروردگار بی نهایت است چون اگر علمش محدود بود، آن چه علم او را محدود کرده بر او تسلط داشت، پس چون هیچ چیز بر پروردگار تسلط ندارد، علم او نیز مانند تمام خوبیهایش نامحدود است پس در عبارت"لَمَّا يعْلَمِ ٱللَّهُ: هنوز الله ندانسته" در واقع "هنوز ندانسته" معنی "هنوز معلوم نکرده" می دهد و این قبیل استفاده از این عبارت، در زبان فارسی نیز رایج است مثلًا به کودکی که اصرار می کند تا خودش لباسش را بپوشد، با اینکه می دانیم که این کار را نمی تواند انجام دهد، می گوییم: "بیا بگیر تا بدانم یا ببینم، می توانی بپوشی" و در واقع با این جمله می خواهیم حقیقت را برای او آشکار کنیم و گرنه خودمان از حقیقت خبر داریم)

وَلَقَدْ كُنتُمْ تَمَنَّوْنَ ٱلْمَوْتَ مِن قَبْلِ أَن تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنتُمْ تَنظُرُونَ ﴿143﴾

(آل عمران143)- و سوگند که به یقین شما، آرزوی مرگ می کردید، قبل از این که ملاقاتش کنید پس به یقین آن را دیدید و شما تماشا می کنید(وقتی پروردگار متعال به وسیله وحی به مؤمنین خبر داد که با کشتگان آنان در جنگ بدر چه رفتاری نمود و ایشان را در چه منازلی از بهشت جای داد ، مسلمانان مشتاق شهادت شدند و آرزوی کشته شدن در راه پروردگار نمودند، پروردگار جنگ احد را برایشان پیش آورد ولی اکثر آنان بدون این که کاری کنند، ایستاده بودند و تماشا می کردند)

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ ٱلرُّسُلُ أَفَإِن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ ٱنقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَن يَنقَلِبْ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ فَلَن يَضُرَّ ٱللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي ٱللَّهُ ٱلشَّاكِرِينَ ﴿144﴾

(آل عمران144)- و محمّد جز فرستاده ای از سوی پروردگار که پیش از او هم فرستادگانی گذشته اند، نیست. پس آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، به گذشته های خود بر می گردید و هر کس به گذشته ی خود برگردد، پس هیچ زیانی به الله نمی رساند و یقینًا الله شکر گزاران را پاداش می دهد(در جنگ احد میان مسلمانان شایعه شد که رسول الله کشته شده و عده ای با شنیدن این خبر از عقیده خود برگشتند و تصمیم گرفتند به کفار پناه ببرند)

وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِ كِتَابًا مُّؤَجَّلًا وَمَن يُرِدْ ثَوَابَ ٱلدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَن يُرِدْ ثَوَابَ ٱلْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَنَجْزِي ٱلشَّاكِرِينَ ﴿145﴾

(آل عمران145)- و هیچ کس جز به اذن و اجازه ی الله نمی میرد نوشته ای زمان دار و هر که پاداش دنیا را بخواهد از آن به او می دهیم و هر که پاداش آخرت را بخواهد، به او از آن می دهیم و یقینًا شکرگزاران را پاداش خواهیم داد(در جنگ احد حضرت علی، برای حفظ جان پیامبر علیهما السلام شصت و یک زخم برداشت، پیامبر به عیادت او آمدند و دست خود را به یک یک زخمهای ایشان کشیدند و فرمودند: "کسی که در راه پروردگار چنین وضعی به خود بگیرد ، امتحان خود را داده و وظیفه خود را به پایان برده" و دست به هیچ یک از زخمها نمی کشید مگر آنکه آن زخم بهبودی می یافت، علی علیه السلام گفت : "الحمد لله که نه فرار کردم و نه قدمی به عقب نهادم" و پروردگار متعال، در پاسخ این شکرگزاری او آیات شریفه 144 و 145 سوره مبارکه آل عمران را نازل نمود یک جا فرمود : "وسیجزی الله الشاکرین" و جائی دیگر فرمود : و "سنجزی الشاکرین")

وَكَأَيِّن مِّن نَّبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُواْ لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَمَا ضَعُفُواْ وَمَا ٱسْتَكَانُواْ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلصَّابِرِينَ ﴿146﴾

(آل عمران146)- چه بسا پیامبرانی که تعداد زیادی از دانشمندانِ الهی مسلک به همراه آنان جنگیدند(گویی آن کس که به این درک رسیده که در راه پروردگار می توان از جان شیرین نیز گذشت، دانشمندی الهی است گرچه به حساب ظواهر دنیوی صاحب تحصیلاتی نباشد) پس سستی نکردند و ناتوان نشدند در برابر آنچه که در راه الله به آنان رسید و ضعیف نشدند و سر تسلیم فرود نیاوردند و الله صبر کنندگان را دوست دارد(**رِبِّيونَ**:دانشمندان الهی مسلک، جمع کلمه ربّی است، که نظیر کلمه ربانی به معنای کسی است که مختص برای رب العالمین باشد، یعنی جز به کار خدا به هیچ کار دیگر مشغول نباشد، ولی بعضی گفتهاند مراد از این کلمه هزاران و مراد از کلمه ربّی هزار است)

وَمَا كَانَ قَوْلَهُمْ إِلَّا أَن قَالُواْ رَبَّنَا ٱغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وٱنصُرْنَا عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْكَافِرِينَ ﴿147﴾

(آل عمران147)- و سخن آنان جز این نبود که گفتند:"ای پرورش دهنده ی ما، گناهان ما و زیاده روی در کارمان را بر ما ببخش و قدمهایمان را ثابت بگردان و ما را بر گروه کافران یاری نما(**اسراف**:خارج شدن از حد اعتدال و تجاوز از حد در هر عملی که انسان انجام می دهد. **ذُنُوبَنَا**: گناهانمان - اثر سوء عملمان، ذنب تنها به معنای نافرمانی پروردگار متعال نیست بلکه به هر وبال و اثر بدی که عمل آدمی داشته باشد می گویند، هر چند آن عمل نافرمانی امر پروردگار نباشد و در نتیجه مغفرت نیز تنها به معنای آمرزش و پوشاندن معصیت نیست بلکه هر ستر و پوششی الهی مغفرت الهی است هر چند ستر آثار سوئی باشد که عمل صالح انسان داشته باشد و اگر پروردگار متعال آن اثر سوء را نپوشاند آسودگی خاطر از آدمی سلب میشود)

فَئَاتَاهُمُ ٱللَّهُ ثَوَابَ ٱلدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ ٱلْئَاخِرَةِ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿148﴾

(آل عمران148)- پس الله به آنان پاداش دنیا و پاداش نیکوی آخرت را داد و الله نیکوکاران و زیبایی آفرینان را دوست دارد(**مُحسِن** به معنی انجام دهنده ی حُسن است و حُسن عبارت است از هر چیزی که بهجت و شادابی آورد و انسان به سوی آن رغبت کند پس معنی آن فراتر از نیکوکاری است و شامل کارهایی مانند هنر نیز می شود)

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ إِن تُطِيعُواْ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰٓ أَعْقَابِكُمْ فَتَنقَلِبُواْ خَاسِرِينَ ﴿149﴾

(آل عمران149)- خطابم با کسانی است که ایمان آوردند اگر از کسانی که کفر ورزیدند(فرامین و نعمتهای پروردگار را نادیده گرفتند) اطاعت کنید شما را به گذشته هایتان بر می گردانند پس به صورت زیان دیدگان در خواهید آمد(**خَاسِرِينَ** : زیانکاران،

کلمه خسر یا خسران به معنی از دست دادن کل سرمایه یا قسمتی از آن است مثل یخ فروشی که کالای خود را نه تنها نفروخته بلکه سرمایه اش نیز آب شده و از بین رفته است و همین گونه است مثال کسی که عمرش به بطالت گذشته است)

بَلِ ٱللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ ٱلنَّاصِرِينَ ﴿150﴾

(آل عمران150)- بلکه الله، مولای شماست و او بهترین یاری دهندگان است(**مَوْلَاكُمْ**: مولای شما، کلمه مولا به معنای ناصر و یاری کننده است و لیکن نه هر ناصر بلکه ناصری که تمامی امور یاری شونده به عهده او است چون کلمه مولا از ماده ولایت است که به معنای عهدهداری و تصدی امر است، کلمه مولا به معنای کسی است که حق دارد در امور دیگری تصرف کند)

سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُواْ بِـٱللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَأْوَاهُمُ ٱلنَّارُ وَبِئْسَ مَثْوَى ٱلظَّالِمِينَ ﴿151﴾

(آل عمران151)- به زودی در دلهای کافران وحشت را القاء می کنیم(می اندازیم) به دلیل آن که چیزی را شریک الله قرار دادند که او برایش دلیلی نازل نکرده و جایگاهشان آتش است و چه بد است جایگاه ظالمان(نتیجه تکیه به غیر از پروردگار، وحشت است. یکی از ابزاری که پروردگار با آن مؤمنان را یاری می دهد رعب و وحشت انداختن در دل دشمنان آنهاست به عنوان مثال در جریان جنگ احد که تعداد زیادی از مسلمانان کشته و زخمی شده بودند، کفار قریش به راحتی می توانستند با تعقیب آنان، بساط اسلام و مسلمین را برچینند ولی به خواست پروردگار در دلهای آنها رعب و وحشتی افتاد که از این کار منصرف شدند)

وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ ٱللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُم بِإِذْنِهِ حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي ٱلْأَمْرِ وَعَصَيْتُم مِّن بَعْدِ مَا أَرَاكُم مَّا تُحِبُّونَ مِنكُم مَّن يُرِيدُ ٱلدُّنْيَا وَمِنكُم مَّن يُرِيدُ ٱلْـَٔاخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنكُمْ وَٱللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿152﴾

(آل عمران152)- سوگند که به یقین، الله در وعده اش به شما راست گفت وقتی به اذن و اجازه ی او به قصد ریشه کن شدنشان آنها را می کشتید تا این که سستی و ترس نشان دادید و در کار با یکدیگر به نزاع پرداختید و نافرمانی کردید بعد از آن که به شما آن چه دوست داشتید، را نشان داد. برخی از شما دنیا را می خواهید و برخی از شما آخرت را می خواهید سپس شما را از آنها برگرداند تا شما را بیازماید(پس از نافرمانی پیامبر که امر کرده بود تنگه ی احد را حفظ کنند وضعیت جنگ وارونه شد. اگر وضع قبلی ادامه می یافت مسلمانان کفار را ریشه کن می کردند ولی پروردگار ماجرایی پیش آورد تا امتحانی جدید برای بندگانش باشد کار اصلی انسان در این عالم امتحان دادن است گاهی سوال امتحانی از خوشیهاست و گاهی از ناخوشیها) و به قطع و یقین از شما گذشت نمود و الله صاحب فضل است بر مؤمنین(**فَضل**: بخششی که به دلیل استحقاق فرد مورد بخشش قرار گرفته، صورت نمی گیرد بلکه به دلیل کریم بودن شخص بخشنده است)

إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَىٰٓ أحَدٍ
وَٱلرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِيٓ أُخْرَاكُمْ فَأَثَابَكُمْ
غَمًّا بِغَمٍّ لِّكَيْلَا تَحْزَنُواْ عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا
مَا أَصَابَكُمْ وَٱللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ۝
153

(آل عمران153)-زمانی که به سمت کرانه های افق آن قدر دور شدید تا از نظر پنهان گشتید و به هیچ کس توجه نمی نمودید و پیامبر شما را در آخرتان فرا می خواند(به زیبایی با این عبارت می فهماند که پیامبر و تعدادی اندک را در میان دشمنان رها کرده بودند و از هر سو راه بیابان را پیش گرفته و فرار می کردند)پس(پروردگار) غمی به پاداش و تلافی غمی که داشتید به شما رساند(غصه و اندوه این که پیامبر را تنها گذاشتند را جایگزین غم از دست دادن غنائم و کشته شدن یارانشان کرد)تا بر آن چه از دست دادید و آن چه به شما رسید، غصه نخورید و الله همیشه و بی اندازه از آن چه عمل می کنید، با خبر است.

ثُمَّ أَنزَلَ عَلَيْكُم مِّن بَعْدِ ٱلْغَمِّ أَمَنَةً
نُّعَاسًا يَغْشَىٰ طَآئِفَةً مِّنكُمْ وَطَآئِفَةٌ قَدْ
أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِٱللَّهِ غَيْرَ
ٱلْحَقِّ ظَنَّ ٱلْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ
ٱلْأَمْرِ مِن شَيْءٍ قُلْ إِنَّ ٱلْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ
يُخْفُونَ فِيٓ أَنفُسِهِم مَّا لَا يُبْدُونَ لَكَ
يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ ٱلْأَمْرِ شَيْءٌ مَّا
قُتِلْنَا هَاهُنَا قُل لَّوْ كُنتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ
ٱلَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ ٱلْقَتْلُ إِلَىٰ
مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ ٱللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ
وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ
بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ۝154

(آل عمران154)- سپس بعد از آن غم(غم و عذاب وجدان تنها گذاشتن پیامبر) خوابی سبک و ایمن بر شما نازل کرد، گروهی از شما را فرا می گیرد(با پایداری حضرت علی و تعداد انگشت شماری از مسلمانان دشمن موفق به کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشد پس از آن بقیه مسلمانان که در حال فرار چندان دور نشده بودند وقتی فهمیدند که پیامبر زنده است به آن گروه اندک ملحق شدند و در مقابل دشمن قرار گرفتند در آن شرائط که مسلمانان روحیه خود را از دست داده بودند به

حالتی معجزه وار خواب سبکی آنان را فرا گرفت که باعث تجدید قوای کسانی شد که عذاب وجدان و اندوه تنها گذاشتن پیامبر آزارشان می داد و دشمن هم وقتی انسجام و اتحاد دوباره آنان را مشاهده کرد از حمله مجدد منصرف شد) و گروهی به شدت نگران حفظ جان خود بودند به الله گمان ناحق می بردند، گمان جاهلیت(گمانی از جنس گمانهای زمان جاهلیت)، می گویند: آیا از کار چیزی برای ماست؟(آیا کار ما فایده ای دارد؟)بگو: به یقین کار همه اش برای الله است(کاری صحیح است که برای پروردگار باشد. آنان به امید سود دنیوی دیندار شده بودند و حال که به جای سود، ضرر دیده بودند در درستی کارشان شک کردند غافل از این که در دینداری سود آخرت قطعی و تضمین شده است و ممکن است در این راه از لحاظ دنیوی ضرر و زیان گذرا و اندکی نیز به انسان برسد) در درونشان چیزی را پنهان می کنند که برای تو آشکار نمی سازند، می گویند: اگر از کار چیزی برای ما بود(کار ما فایده ای داشت) در اینجا کشته نمی شدیم. بگو: اگر شما در خانه های خود هم بودید کسانی که قتل بر آنان نوشته شده بود، یقینًا به سوی آرامگاههای خود بیرون می آمدند و تا الله بیازماید آنچه در سینه هایتان هست و خالص و پاک گرداند آن چه در قلبهایتان می باشد و الله به درون سینه ها، همیشه و بی اندازه داناست(**ابتلاء** به معنای انتقال چیزی از حالی به حالی و طوری به طوری دیگر، به منظور آزمایش و نیز شناسایی و کشف نهانیها آن است)

إِنَّ ٱلَّذِينَ تَوَلَّوْاْ مِنكُمْ يَوْمَ ٱلْتَقَى ٱلْجَمْعَانِ إِنَّمَا ٱسْتَزَلَّهُمُ ٱلشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُواْ وَلَقَدْ عَفَا ٱللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿155﴾

(آل عمران155)- قطعًا کسانی از شما که پشت کردند روزی که دو گروه با هم روبرو شدند، جز این نیست که شیطان آنان را به سبب برخی از آن چه که کسب کرده بودند، با جدیت به لغزش افکند(گناهان گذشته شان زمینه ی این خطای بزرگ را فراهم کرده بود) و سوگند که به یقین الله از آنان در گذشت. یقینًا الله همیشه و بی اندازه آمرزنده و بردبار است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَكُونُواْ كَـٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَقَالُواْ لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُواْ فِي ٱلْأَرْضِ أَوْ كَانُواْ غُزًّى لَّوْ كَانُواْ عِندَنَا مَا مَاتُواْ وَمَا قُتِلُواْ لِيَجْعَلَ ٱللَّهُ ذَالِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَٱللَّهُ يُحْيِـي وَيُمِيتُ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿156﴾

(آل عمران156)- خطابم با کسانی است که ایمان آوردند مانند کسانی نباشید کفر ورزیدند و درباره برادرانشان هنگامی که به سفر رفتند و یا جنگجویان بودند، گفتند:" اگر نزد ما بودند نمی مردند و کشته نمی شدند. تا الله آن را حسرتی در قلبهایشان قرار دهد(روزی از این سخن ناروا شرمنده خواهند شد) و الله زنده می کند و می میراند و الله به آنچه عمل می کنید همیشه و بی اندازه بیناست(در جنگ احد تنها چهار تن از مهاجرین کشته شدند و بقیه کشته ها از انصار و بیش از شصت نفر بودند. این منافقان با این سخن طعنه ای به پیامبر هم می زدند و معنی سخنشان این بود که اگر به جای این که همشهریان و اقوام ما سخن رسول الله را گوش کنند به حرف ما گوش می کردند زنده می ماندند و این خیال باطلی بیش نیست چون همان طور که در دو آیه قبل گفته شد مرگ هر کسی از مقدرات الهی است که زمان و مکانش از قبل تعیین شده است. **حَسْرَةً**: حسرت، حسر دراصل عبارت است از کنار زدن لباس از هر چیزی که ملبس به آن است و کنایه از برملا شدن ناتوانیهاست همچنین اندوه ندامت از فرصتی که از دست رفته از آن جهت که جهالتی که مسبب آن بوده بر ملا شده است)

وَلَئِن قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ ﴿157﴾

(آل عمران157)- و اگر در راه الله کشته شوید یا بمیرید، یقیناً آمرزش و رحمتی از سوی الله، بهتر است از آنچه جمع می کنند.

وَلَئِن مُّتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى ٱللَّهِ تُحْشَرُونَ ﴿158﴾

(آل عمران158)- و اگر بمیرید یا کشته شوید، سوگند که به سوی الله محشور می شوید.

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ ٱللَّهِ لِنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ ٱلْقَلْبِ لَٱنفَضُّوا۟ مِنْ حَوْلِكَ فَٱعْفُ عَنْهُمْ وَٱسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي ٱلْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُتَوَكِّلِينَ ﴿159﴾

(آل عمران159)-پس به سبب آن رحمت الهی(رجوع به دو آیه قبل) برایشان نرم خو شدی و اگر جفاکارِ بی رحم سنگدل بودی سوگند که از پیرامونت پراکنده می شدند پس از آنان بگذر و برای آنان طلب آمرزش کن و در همه کارها با آنان مشورت کن پس وقتی تصمیم جدّی گرفتی بر الله توکل کن یقیناً الله توکل کنندگان را دوست دارد(وقتی آیه "و شاورهم فی الامر" نازل شد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم فرمود : "پروردگار و رسولش نیاز به مشورت ندارند و لیکن پروردگار متعال این دستور را رحمت برای امتم قرار داده ، چون هر کس از امت من که مشورت کند چنان نیست که هیچ رشدی عایدش نشود و کسی که آن را ترک کند ، ممکن نیست که به هیچ مقدار و هیچ نوعی از گمراهی و کجی گرفتار نشود." **توکل** یعنی اختیار خود را در کاری به دیگری یا همان وکیل بدهی و لازمه اش اطاعت کامل از وکیل است و این که به هر چه او بپسندد خشنود باشی)

إِن يَنصُرْكُمُ ٱللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِن يَخْذُلْكُمْ فَمَن ذَا ٱلَّذِي يَنصُرُكُم مِّن بَعْدِهِ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُؤْمِنُونَ ﴿160﴾

(آل عمران160)- اگر الله یاریتان کند، پس غالبی برای شما نیست(کسی بر شما غلبه نمی کند) و اگر شما را واگذارد پس چه کسی بعد از او شما را یاری می کند؟ و مؤمنان باید فقط بر الله توکل کنند و کارشان را به او واگذارند(**يَخْذُلْكُمْ**: شما را واگذارد، کلمه خُذلان یعنی کسی که امید یاری اش را داشته ایم، ما را یاری نکند)

وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَن يَغُلَّ وَمَن يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿161﴾

(آل عمران161)- برای هیچ پیامبری شایسته نیست که خیانت کند و هر که خیانت کند، روز قیامت آنچه خیانت کرده را بیاورد سپس به هر کسی به طور کامل رسانده می شود آن چه کسب کرده و آنان ظلم نمی شوند(این آیه دلیلی است برای عصمت انبیاء چون هر گناهی به نوعی خیانت محسوب می شود و آیه به این موضوع اشاره می کند که هیچ پیامبری خیانت نمی کند.
از امام باقر علیه السلام در مورد این آیه فرمودند: هر کس چیزی را بدزدد ، روز قیامت آن را در آتش مییابد و سپس مامور میشود داخل آتش شود و آن را بیرون آورد)

أَفَمَنِ ٱتَّبَعَ رِضْوَانَ ٱللَّهِ كَمَن بَاءَ بِسَخَطٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ ﴿162﴾

(آل عمران162)- آیا پس کسی که به نهایت تلاشش از رضایت الهی پیروی کرده(در هر کاری به دنبال رضایت پروردگار است. رضوان شدتش از رضا بیشتر است) همانند کسی است که سزاوار خشمی از جانب الله شده؟ و جایگاهش جهنم است و چه بد بازگشتگاهی است(منشأ ما جهانی دیگر است و مدتی کوتاه به این جهان منتقل شدیم و دوباره به آن عالم برمی گردیم)

هُمْ دَرَجَاتٌ عِندَ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿163﴾

(آل عمران163)- آنان درجاتی نزد الله هستند(محبت و پیروی از کسانی که در آیه قبل "تابعان محض رضایت الهی" خطاب شده بودند، درجه و رتبه برای دیگران است) و الله به آنچه عمل می کنند همیشه و بی اندازه بیناست(امام صادق علیه السلام در مورد این آیه و آیه قبل فرمودند: آنها که پیرو رضوان پروردگارند، همان ائمه هستند و سوگند که آنان، نزد پروردگار برای مؤمنین درجاتند ، هر کس ولایت و مودّت ما را داشته باشد به همان اندازه پروردگار متعال، پاداش اعمالشان را مضاعف میکند و مقام آنان مرتبًا بالاتر میبرد و کسانی که ثمره زندگیشان سخط و خشمی از پروردگار است ، کسانی هستند که حق علی و امامان از ما اهل بیت را انکار کردند و به همین دلیل، دچار خشم الهی گشتند. در روایت دیگری از امام رضا علیه السلام، بزرگی این درجات به فاصله بین آسمان و زمین تشبیه شده است)

لَقَدْ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا۟ عَلَيْهِمْ ءَايَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلْكِتَابَ وَٱلْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا۟ مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿164﴾

(آل عمران164)- سوگند که به یقین الله به مؤمنان منّت نهاد(نعمت زیاد و با ارزشی داد) وقتی در میان آنان پیامبری از خودشان مبعوث کرد که آیات او را بر آنان می خواند و پاکشان می کند و کتاب و حکمت(علمی که به کار آید) به آنان می آموزد و یقینًاآنان پیش از آن، وضعشان جز این نبود که در گمراهی آشکار بودند(منّت نهادن پروردگار، پسندیده است اما اگر گوینده ای غیر از او بگوید: "بر شما منت نهادم"، پسندیده نیست. چون دیگران مالک چیزی نیستند و مالک همه چیز پروردگارست)

أَوَلَمَّا أَصَابَتْكُم مُّصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُم مِّثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّىٰ هَـٰذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِندِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿165﴾

(آل عمران165)- آیا هر گاه به شما پیشامدی رسید و شما دقیقًا دوبرابر آن را پیش آوردید(در جنگ احد هفتاد نفر از مسلمانان شهید شدند ولی قبل از آن در جنگ بدر هفتاد نفر از کفار را کشته و هفتاد نفر دیگر از آنان را اسیر نمودند)، گفتید این چگونه و از کجا آمده بگو آن از نزد خودتان هست(باعث این مصیبت خطای خودتان بود) به یقین الله بر هر چیزی همیشه و بی اندازه تواناست یا اندازه آن را تعیین می کند(هم از عهده هر کاری بر می آید و هم اندازه و حدود هر چیزی را او تعیین می کند)

وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ ٱلْتَقَى ٱلْجَمْعَانِ فَبِإِذْنِ ٱللَّهِ وَلِيَعْلَمَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿166﴾

(آل عمران166)- و آنچه به شما رسید روزی که دو جمعیت با هم روبرو شدند به اذن و اجازه الله بود، تا بداند مؤمنان را(علم پروردگار بی نهایت است چون اگر علمش محدود بود، آن چه علم او را محدود کرده بر او تسلط داشت، پس چون هیچ چیز بر پروردگار تسلط ندارد، علم او نیز مانند تمام خوبیهایش نامحدود است پس در اینجا در واقع "تا بداند" معنی "تا معلوم کند" می دهد و این قبیل استفاده از این عبارت، در زبان فارسی نیز رایج است مثلًا به کودکی که اصرار می کند تا خودش لباسش را بپوشد، با اینکه می دانیم که این کار را نمی تواند انجام دهد، می گوییم: "بیا بگیر تا بدانم یا ببینم، می توانی بپوشی" و در واقع با این جمله می خواهیم حقیقت را برای او آشکار کنیم و گرنه خودمان از حقیقت خبر داریم و در اینجا نیز با وقایعی از قبیل جنگ احد برای هر شخص واقع بینی مشخص نمود که مؤمنان واقعی و شایستگان پیشوایی کسی است مانند حضرت علی علیه السلام که به همراه تعدادی انگشت شمار در آن شرائط سخت جنگ احد با وجود زخمهای بسیار از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، شجاعانه دفاع نمود، در حالی که مدعیان دروغین ایمان پا به فرار گذاشته بودند)

وَلِيَعْلَمَ ٱلَّذِينَ نَافَقُواْ وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْاْ قَاتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ أَوِ ٱدْفَعُواْ قَالُواْ لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَّـٱتَّبَعْنَاكُمْ هُمْ لِلْكُفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِم مَّا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ ﴿167﴾

(آل عمران167)-و بداند(معلوم و مشخص کند(رجوع به آیه قبل)) کسانی را که نفاق ورزیدند و دورویی کردند(در باطن کافر و به ظاهر مؤمن بودند) و به آنان گفته شد بیایید در راه الله بجنگید یا دفع کنید(دفاع کنید) گفتند: اگر جنگیدن می دانستیم، قطعًا از شما پیروی می کردیم. آنان امروز به کفر نزدیکترند تا به ایمان. با دهانهایشان چیزی را می گویند که در قلبهایشان نیست و الله به آنچه پنهان می کنند داناتر است.

ٱلَّذِينَ قَالُواْ لِإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُواْ لَوْ
أَطَاعُونَا مَا قُتِلُواْ قُلْ فَٱدْرَؤُواْ عَنْ
أَنفُسِكُمُ ٱلْمَوْتَ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿
168﴾

(آل عمران 168) کسانی که به برادرنشان گفتند و در خانه های خود نشستند:" اگر از ما اطاعت می کردند(مانند ما در خانه می نشستند و به جنگ نمی رفتند)، کشته نمی شدند"بگو: پس مرگ را از خود دفع کنید اگر راست می گویید(شما که ادعا می کنید می توانید مرگ را هم چاره کنید، مانِع مردن خودتان شوید.کلمه موت به معنای نداشتن حیات و از آثار حیات، شعور و اراده است لذا به کسی که آثارحیات را هم ندارد مرده می گویند. همانطور که پروردگار عز و جل فرموده : "و کنتم امواتا فاحیاکم: و مردگانی بودید پس شما را زنده کرد" و درباره اصنام و بتها فرموده : "اموات غیر احیاء: مردگانی غیز از زندگان")

وَلَا تَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ قُتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ
أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِندَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ﴿
169﴾

(آل عمران169) -هرگز مپندار کسانی که در راه الله کشته شدند، مردگانند، بلکه زندگانند و نزد پروردگارشان رزق و روزی داده می شوند(کلمه **رزق** به معنای عطائی است جاری و همیشگی. وقتی برای منکرانِ توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شواهد قرآنی از جمله آیات شریفه 64 سوره مبارکه نساء، 62 سوره مبارکه نور، 19 سوره مبارکه محمد، 12 سوره مبارکه ممتحنة و ... که دلالت بر استغفار پیامبر برای امتش دارند را بیان کنید، معمولاً به بهانه جدیدی رو می آورند و آن این است که می گویند:" بله درست است توسل به پیامبر در زمان حیات ایشان درست بوده ولی بعد از مرگشان درست نیست" این آیه پاسخ این بهانه جویی است از آن جهت که وقتی شهداء که مقامی پایینتر از رسول الله صلی الله علیه و آله دارند، زنده اند، چگونه می توان پیامبر را مرده و بی تأثیر، پنداشت. علاوه بر این که طبق شواهد تاریخی پیامبر نیز در اثر مسموم شدن به فیض شهادت نائل شده و به مرگ طبیعی از دنیا نرفته است)

فَرِحِينَ بِمَا ءَاتَاهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِ
وَيَسْتَبْشِرُونَ بِٱلَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُواْ بِهِم
مِّنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ
يَحْزَنُونَ ﴿170﴾

(آل عمران170)- همیشه شادمانهایند به آنچه الله از فضلش به آنها داده است و به آنان که از پی ایشان می آیند و به آنان نپیوسته اند، بشارت می دهند که نه ترسی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند(کلمه "يَسْتَبْشِرُونَ" معنی "شادی می کنند" نیز می دهد پس آیه را اینطور نیز می توان ترجمه کرد:"برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته اند شادی میکنند". **فَرِحِينَ**: همیشه شادمانها، صفت مشبهه از فرح و از جمله صفاتی است که با توجه به موضوع جمله، هم معنی ناپسند دارد و هم پسندیده. در عباراتی نظیر "إِنَّ ٱللَّهَ لَا يحِبُّ ٱلْفَرِحِينَ: به یقین الله "فرحین" را دوست ندارد " چون لازمه شادمانی همیشگی در دنیا ،بی فکری و سبك مغزی است به معنی خوشگذران مست و مغرور و کسی که دچارغفلت و سبک مغزی در اثر سوء استفاده از نعمتهای الهی است، می باشد که پسندیده نیست ولی در عبارت "فَرِحِينَ بِمَا ءَاتَاهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِ "،صفتی است پسندیده چون در آخرت شادمانی همیشگی یکی از پاداشهایی است که به نیکان عطا می شود)

يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿171﴾

(آل عمران171)- به نعمت و فضلی از سوی الله و اینکه الله پاداش مؤمنان را ضایع نمی کند، شادمانند و بشارت می دهند(**فَضل**: بخششی که منشأش، کریم بودن شخص بخشنده است، نه استحقاق فرد مورد بخشش قرار گرفته)

ٱلَّذِينَ ٱسْتَجَابُواْ لِلَّهِ وَٱلرَّسُولِ مِن بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ ٱلْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُواْ مِنْهُمْ وَٱتَّقَوْاْ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿172﴾

(آل عمران172)- کسانی که با کوشش بسیار برای الله و پیامبر اجابت نمودند و پاسخ گفتند بعد از این که به آنان زخم و جراحت رسید برای کسانی که از آنان نیکی کردند و تقوا پیشه نمودند اجری همیشه و بی اندازه بزرگ است(پس از جنگ احد ابوسفیان به همراه لشکرش دوباره به سمت مدینه حرکت کردند تا پیامبر و مسلمانان را که تعداد زیادی از انها نیز زخمی بودند به کلی نابود کنند. به فرمان پیامبر برای مقابله با کفار مسلمانان حتی زخمیها به سمت همان محل جنگ بدر به راه افتادند ضمن اینکه کالاهای خود را نیز با خود آوردند که اگر جنگی هم در نگرفت در بازاری که همه ساله در همان محل تشکیل می شد معامله کنند، وقتی خبر حرکت لشکر ابوسفیان به مسلمانان رسید به جای ترسیدن گفتند:" حَسْبُنَا ٱللَّهُ وَنِعْمَ ٱلْوَكِيلُ" اما وقتی خبر حرکت لشکر مسلمانان به لشکر کفار رسید به خواست پروردگار رعب و وحشت آنان را فرا گرفت و از جنگیدن منصرف شده و برگشتند.)

ٱلَّذِينَ قَالَ لَهُمُ ٱلنَّاسُ إِنَّ ٱلنَّاسَ قَدْ جَمَعُواْ لَكُمْ فَٱخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُواْ حَسْبُنَا ٱللَّهُ وَنِعْمَ ٱلْوَكِيلُ ﴿173﴾

(آل عمران173)- کسانی که مردم به آنان گفتند: به یقین و قطعًا مردم برای شما جمع شدند(تعداد زیادی برای نابودی شما لشکر کشی کردند(رجوع کنید به آیه قبل))پس از آنان بترسید پس بر ایمانشان افزود و گفتند: الله برای ما کافیست و چه خوب وکیلی است(می توانی با خیال راحت کارت را به او واگذار کنی).

فَٱنقَلَبُواْ بِنِعْمَةٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمْسَسْهُمْ سُوٓءٌ وَٱتَّبَعُواْ رِضْوَانَ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ ﴿174﴾

(آل عمران174)- پس برگشتند به نعمت و فضلی از سوی الله در حالی که هیچ آسیبی به آنان نرسیده بود(رجوع کنید به دو آیه قبل، این غزوه را با اینکه جنگی رخ نداد، غزوه جیش سویق یا بدر صغری نامیده اند که کفار با رعب و وحشتی که پروردگار بر دلشان انداخت از جنگ منصرف شده و به مکه باز گشتند و مسلمانان نیز به جای جنگ با اموالی که با خود آوردند در بازار سالیانه ای که در همان نزدیکی بود تجارت پر سودی انجام داده و به مدینه برگشتند) به نهایت تلاششان از رضایت الهی پیروی کردند و الله دارای فضلی همیشه و بی اندازه بزرگ است(**فَضل**: بخششی که منشأش، کریم بودن شخص بخشنده است، نه استحقاق فرد مورد بخشش قرار گرفته. گاهی با حسابهای ظاهری و مادی به دنبال کسب رضای الهی رفتن، معادل است با نابودی و هلاکت، ولی آن کس که به پروردگارش اعتماد دارد، می داند اگر او بخواهد وضع را به نحوی دگرگون می کند که هیچ کس از قبل تصورش را هم نمی کرد)

إِنَّمَا ذَٰلِكُمُ ٱلشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونِ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿175﴾

(آل عمران175)-شما شاهد باشید که حقیقت تنها در آن است که شیطان دوستانش را می ترساند پس از آنان نترسید و از من بترسید اگر شما مؤمن هستید(ترس از پروردگار در واقع ترس از بی نصیب شدن از رحمت خاص اوست و در حقیقت ترس از خود است. ترس از اینکه نفست تو را وادار به نافرمانی کند که هر چه داری از اوست)

وَلَا يَحْزُنكَ ٱلَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي ٱلْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَن يَضُرُّوا۟ ٱللَّهَ شَيْـًٔا يُرِيدُ ٱللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حَظًّا فِي ٱلْـَٔاخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿176﴾

(آل عمران176)- و آنان که در کفر می شتابند، تو را اندوهگین نکنند به یقین آنان هرگز به الله هیچ زیانی نمی رسانند. الله می خواهد(با بهره مندی در دنیا) کمترین بهره ای در آخرت برای آنان قرار ندهد و برای آنان عذابی ماندگار و بی اندازه بزرگ است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱشْتَرَوُا۟ ٱلْكُفْرَ بِٱلْإِيمَانِ لَن يَضُرُّوا۟ ٱللَّهَ شَيْـًٔا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿177﴾

(آل عمران177)- به یقین کسانی که که ایمان را با گمراهی معامله کردند(کفر را خریدند به قیمت و بهای ایمان) هرگز به الله کمترین زیانی نمی رسانند و برای آنان عذابی همیشه و بی اندازه دردناک است.

وَلَا يَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ أَنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا۟ إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿178﴾

(آل عمران178)- و کسانی که کافر شدند، باید که مپندارند اینکه به آنان مهلت می دهیم به سود آنان است، جز این نیست که مهلتشان می دهیم تا گناهی بیفزایند و برای آنان عذابی خوار کننده است.

مَّا كَانَ ٱللَّهُ لِيَذَرَ ٱلْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا
أَنتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ ٱلْخَبِيثَ مِنَ
ٱلطَّيِّبِ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى
ٱلْغَيْبِ وَلَـٰكِنَّ ٱللَّهَ يَجْتَبِي مِن رُّسُلِهِ مَن
يَشَاءُ فَئَامِنُواْ بِـٱللَّهِ وَرُسُلِهِ وَإِن تُؤْمِنُواْ
وَتَتَّقُواْ فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿179﴾

(آل عمران179)- الله قصد آن را ندارد که مؤمنان را بر این که شما بر آن قرار دارید، واگذارد تا اینکه پلید را از پاک جدا سازد(سنت پروردگار بر این است که عاقبت مؤمن و کافر را از یکدیگر جدا سازد) و الله بر آن نیست که شما را بر غیب آگاه کند. ولی الله از میان فرستادگانش هر کس را بخواهد برمی گزیند، پس به الله و فرستادگانش ایمان آورید و اگر ایمان آورید و تقوا پیشه کنید پس برای شما پاداشی همیشه و بی اندازه بزرگ خواهد بود.

وَلَا يَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ يَبْخَلُونَ بِمَا ءَاتَاهُمُ
ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ
لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُواْ بِهِ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ
وَلِلَّهِ مِيرَاثُ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱللَّهُ
بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿180﴾

(آل عمران180)-و کسانی که به آن چه الله از فضلش به آنان داده بخل می ورزند، باید که مپندارند، که آن خیری برای آنان است، بلکه آن شری است برای آنان. در روز قیامت با آنچه به آن بخل ورزیدند، طوق زده می شوند(یعنی مالی که انفاق نکرده اند روز قیامت مانند زنجیر بر گردنشان می شود و آنان را اسیر خود می کند) و میراث آسمانها و زمین فقط برای الله است و الله به آنچه عمل می کنید همیشه و بی اندازه با خبر است.

لَّقَدْ سَمِعَ ٱللَّهُ قَوْلَ ٱلَّذِينَ قَالُواْ إِنَّ
ٱللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُواْ
وَقَتْلَهُمُ ٱلْأَنبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُواْ
عَذَابَ ٱلْحَرِيقِ ﴿181﴾

(آل عمران181)- سوگند که به یقین، الله سخن کسانی را شنید که گفتند: "به یقین الله فقیر است و ما ثروتمندان". آنچه را گفتند، خواهیم نوشت و کشتن ، پیامبران را به ناحق و می گوییم:"عذاب سوزان را بچشید."(گروهی از یهودیان با شنیدن آیاتی نظیر"من ذا الذی یقرض الله قرضًا حسنًا: کیست که به الله قرض دهد قرضی نیکو" یا دیدن زندگی فقیرانه برخی از اولیاء الهی این سخن را گفتند:" به یقین الله فقیر است و ما ثروتمندان ")

ذَالِکَ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَيْسَ
بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿182﴾

(آل عمران182)- آن به دلیل آن چیزی است، که دستانتان پیش فرستاد و اینکه الله بسیار ستمکار نسبت به بندگان نیست(عذاب جهنّم دست پرورده ی خود شماست. علت اینکه از کلمه **"ظَلَّام"**: بسیار و بی اندازه ظلم کننده" استفاده کرده از این جهت است که اگر ثبت اعمال و پاداش و عقابی در کار نباشد ظلم بزرگی از جانب پروردگار در حق بندگان خواهد بود که البته از پروردگاری که کوچکترین ظلمی به بنده اش نمی کند، هرگز چنین عملی سر نمی زند. در عباراتی نظیر"قَدَّمَتْ أَيدِيكُمْ" از آنجا که غالبا دست وسیله تقدیم است، اعمال را به "أيدی: دستها" نسبت داده است)

ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ عَهِدَ إِلَيْنَآ أَلَّا نُؤْمِنَ
لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ ٱلنَّارُ
قُلْ قَدْ جَآءَكُمْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِي بِـٱلْبَيِّنَاتِ
وَ بِـٱلَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِن كُنتُمْ
صَادِقِينَ ﴿183﴾

(آل عمران183)- کسانی که گفتند: الله به ما دستور داده است که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم تا اینکه برای ما یک قربانی بیاورد که آتش آن را بسوزاند(به عنوان نشانه ی قبول شدن آن قربانی آتشی از آسمان بیاید و آن را بسوزاند) بگو: پیش از من پیامبرانی با دلایل ر وشن و همانچه گفتید(قربانی که آتش آن را بسوزاند)، نزدتان آمدند، پس چرا آنان را کشتید، اگر راست می گویید(قُرْبَانٍ: قربانی - وسیله ی تقرّب ونزدیک شدن-هر چیزی یا هر نعمتی که با پیشکش کردن و هدیه کردن آن، به مقام بالائی، نزدیکی و تقرب به آن مقام بالا حاصل شود. در اصل این کلمه مصدر است و مصدر تثنیه و جمع نمیشود لذا در عبارت "قَرَّبَا قُرْبَانًا "تثنیه نیامده است)

فَإِن كَذَّبُوکَ فَقَدْ كُذِّبَ رُسُلٌ مِّن قَبْلِکَ
جَآءُوا بِـٱلْبَيِّنَاتِ وَٱلزُّبُرِ وَ ٱلْكِتَابِ
ٱلْمُنِيرِ ﴿184﴾

(آل عمران184)- پس اگر تو را تکذیب کردند، پس قطعًا رسولان پیش از تو هم که دلایل روشن و کتابهای پند آموز و کتاب روشنگر(روشن کننده) آورده بودند، تکذیب شدند؟(**زُّبُر**: جمع کلمه زبور است و زبور به معنای کتابی است که مشتمل بر حکمتها و مواعظ باشد و منظور از آن و از کتاب منیر کتابهائی از قبیل کتاب نوح ، صحف ابراهیم ، تورات و انجیل است)

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ ٱلْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ
أُجُورَكُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ فَمَن زُحْزِحَ عَنِ
ٱلنَّارِ وَأُدْخِلَ ٱلْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَما ٱلْحَيَاةُ
ٱلدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ ٱلْغُرُورِ ﴿185﴾

(آل عمران185)- هر کسی(غیر از پروردگار) چشنده ی مرگ است و این است و جز این نیست که روز قیامت، پاداشهایتان به طور کامل به شما رسانده می شود. پس هر که او را از آتش دور کردند و به بهشت واردش نمودند پس مسلمًا به مقصد رسیده و کامیاب شده است و زندگی این دنیا جز کالای فریب نیست(**تُوَفَّوْنَ**: به طور کامل به شما رسانده می شود، از توفية به معنای رساندن حق به صاحب آن است، البته رساندن بطور کامل چون جان انسان در واقع همه چیز او حساب می

شود از این کلمه در معنی جان گرفتن نیز استفاده می گردد. **أُجُورَكُمْ**: پاداشتان،مزدتان، کلمه اجر به معنای جزایی است که در مقابل عملی قرار گیرد و عاید صاحب عمل شود و فرق بین اجر با اجرت این است که : اجرت تنها در پاداشهای دنیایی به کار میرود ولی کلمه اجر هم در پاداشهایی دنیایی استعمال میشود و هم آخرتی. فرق بین اجر و جزاء هم این است که : کلمه اجر تنها در مورد پاداش استفاده می شود که شامل خیر و منفعت، ولی جزاء هم معنی پاداش می دهد و هم مجازات و عقاب که حالت شر و مضرت دارد. **زُحْزِحَ**: دورش کنند، در اصل به معنای این است که چیزی را به عجله و پیدرپی به سوی خود بکشی. **فَازَ**: کامیاب شد، کلمه فوز به معنای رسیدن به مقصود است و اگر بهشت را پیروزی و فوزی عظیم خوانده، بدین جهت است که نهایت و آخرین سعادتی است که آدمی بدان نائل میشود. **غُرُور**: فریب، غرور به معنای این است که با نمایش شری به صورت خیر کسی را وادار به انجام آن کنند و این عمل او را غرور(فریب) میخوانند.)

لَتُبْلَوُنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُواْ أَذًى كَثِيرًا وَإِن تَصْبِرُواْ وَتَتَّقُواْ فَإِنَّ ذَالِکَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (186)

(آل عمران186)- سوگند که به یقین در اموالتان و جانهایتان امتحان خواهید شد و مسلمًا و قطعًا از کسانی که پیش از شما کتاب به آنان داده شده(یهودیان و مسیحیان) و از کسانی که شرک ورزیدند، آزاری بسیار(سخنان آزار دهنده) خواهید شنید و اگر صبر نمائید و تقوی پیشه کنید پس یقینًا آن از کارهای اساسی و واجبی است که انجام آنها، شرط اصلی عملی شدن یک تصمیم جدی و مهم می باشد(**عَزْمِ الْأُمُورِ**: کارهای اساسی و واجب که انجام آنها شرط اصلی عملی شدن یک تصمیم جدی و مهم است، در سه جای قرآن عبارت "عَزْمِ الْأُمُورِ " آمده است و در مجموع سه مورد صبر، تقوی و گذشت و مغفرت(پوشاندن) از عزم الامور شمرده شده اند. صبر در مورد سختیهای راهِ رسیدن به مقصد، تقوی که باعث می شود در راه رسیدن به هدف مرتکب گناه نشود و نافرمانی پروردگار را ننماید و به عبارتی وسایل رسیدن به هدفش پاک باشد و مغفرت که عبارت است از گذشت و پوشاندن خطا و پرده پوشی و حفظ آبروی افرادی است که از نیروی کار آنها برای رسیدن به هدف استفاده می شود)

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْاْ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ (187)

(آل عمران187)- و هنگامی که الله از کسانی که به آنان کتاب داده شد، عهد و پیمان گرفت تا مسلمًا و حتمًا آن را برای مردم بیان کنید و پنهانش ننمایید. پس آن را ترک کردند و به آن بی اعتنایی نمودند و آن را به بهای ناچیزی فروختند پس چه بد چیزی است، آنچه خریدند(به سفارش حاکمان برای تأمین منافع آنان آیات الهی را از مردم مخفی می کردند یا طوری آن را برای مردم بازگو می کردند که منظور اصلی آن را نفهمند و در عوضِ این کار از سلاطین و حاکمان پاداش می گرفتند)

لَا تَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْاْ وَّيُحِبُّونَ أَن يُحْمَدُواْ بِمَا لَمْ يَفْعَلُواْ فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِّنَ ٱلْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿188﴾

(آل عمران188)- البته مپندار کسانی که به آنچه گذر نمودند، شادمانی می کنند(به شیوه گذران زندگی خود می بالند) و دوست دارند، به آنچه انجام نداده اند، ستایش شوند پس برای آنان گمان نجات از عذاب، مبر و برای آنان عذابی همیشه و بی اندازه دردناک است

وَلِلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿189﴾

(آل عمران189)- و مالکیت و حکومت آسمانها و زمین فقط برای الله است به شکلی که کسی توان مخالفت با امر و فرمان او را ندارد و الله بر هر چیزی همیشه و بی اندازه تواناست و قدر و اندازه آن را تعیین می کند(پروردگار متعال هم از عهده هر کاری بر می آید و هم قدر و اندازه و حدود هر چیزی را تعیین می کند)

إِنَّ فِي خَلْقِ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱخْتِلَافِ ٱللَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُوْلِي ٱلْأَلْبَابِ ﴿190﴾

(آل عمران190)-سوگند که به یقین، در آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف شب و روز، نشانه هایی برای صاحبان عقلهاست.

ٱلَّذِينَ يَذْكُرُونَ ٱللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَٰذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ ﴿191﴾

(آل عمران191)- کسانی که ایستاده و نشسته و بر پهلوهایشان(در بستر خواب) یاد الله می کنند و در آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند:" ای پروردگار ما این را باطل و به ناحق نیافریدی(از آفرینش این جهان هدف والایی داشته ای). تو بی عیب و نقصی پس ما را از عذاب آتش حفظ کن"(تفکر در خلقت پروردگار باعث آشنایی بیشتر به عظمت او و در نتیجه فرمانبری بیشتر از او و نهایتًا کمال انسان می گردد ولی تفکر در ذات پروردگار(تفکر در اینکه پروردگار چیست؟) موجب گمراهی می شود چون پروردگاری که بی نهایت است در ظرف تفکر محدود ما نمی گنجد و این برداشت بسیار ناقص، ما را به بیراهه می کشاند)

رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تُدْخِلِ ٱلنَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنصَارٍ ﴿192﴾

(آل عمران192)- ای پرورنده ی ما بی تردید هر که را تو در آتش داخل کنی، پس به یقین خوار و رسوایش کرده ای و برای ستمکاران هیچ یاریگرانی نیست(**خِزْی**: خواری و هر پستی دیگری است که آدمی از آن شرم داشته باشد)

رَّبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ ءَامِنُواْ بِرَبِّكُمْ فَـَٔامَنَّا رَبَّنَا فَـٱغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّـَٔاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ ٱلْأَبْرَارِ ﴿193﴾

(آل عمران193)- ای پروردگار ما بی تردید ما ندا دهنده ای، شنیدیم که برای ایمان ندا می دهد(مثل رسول الله که مردم را به ایمان دعوت می نماید) که به پروردگارتان ایمان آورید پس ما ایمان آوردیم. ای پروردگار ما، پس بیامرز و بپوشان برای ما گناهانمان را و از ما بپوشان و نادیده بگیر بدیهایمان را و ما را با نیکان بمیران(پس از مرگمان در گروه نیکان قرار ده)

رَبَّنَا وَءَاتِنَا مَا وَعَدتَّنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ ٱلْمِيعَادَ ﴿194﴾

(آل عمران194)- ای پرورش دهنده ی ما و به ما بده، آنچه را که به ما وعده دادی و رسولانت آن را ضمانت نمودند و روز قیامت، ما را رسوا و خوار مکن، زیرا تو از هیچ وعده ای تخلّف نمی کنی؟(مثل این وعده:" نَبِّئْ عِبَادِى أَنِّى أَنَاْ ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ: بندگانم را خبر بده به یقین من، همانم که همیشه و بی اندازه آمرزنده و مهربانم")

فَـٱسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنكُم مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ بَعْضُكُم مِّن بَعْضٍ فَـٱلَّذِينَ هَاجَرُواْ وَأُخْرِجُواْ مِن دِيَارِهِمْ وَأُوذُواْ فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُواْ وَقُتِلُواْ لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّـَٔاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِّن عِندِ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ عِندَهُ حُسْنُ ٱلثَّوَابِ ﴿195﴾

(آل عمران195)- پس پروردگارشان دعای آنان را به شکلی همه جانبه، اجابت کرد، که من عمل هیچ عمل کننده ای از شما را از مرد یا زن، را ضایع نمی کنم. بعضی از شما از بعضی هستید. پس کسانی که هجرت کردند و از خانه و دیارشان اخراج شدند و در راه من اذیت شدند و جنگیدند و کشته شدند، قطعًا از آنان بدی هایشان را می پوشانم و به یقین آنان را به بهشتهایی که از زیرِ آن(درختان و قصرهای بهشتیان) نهرها جاری است، داخل می کنم. پاداشی از نزد الله و الله است که پاداش نیکو نزد اوست(مرد و زن از لحاظ ارزش در پیشگاه الهی یکسان هستند و در اینجا به عنوان دلیلی برای این موضوع از عبارت " **بَعْضُكُم مِّن بَعْضٍ** " استفاده شده است از لحاظ علمی هم هر مردی نیمی از خصوصیاتش را از یک زن که مادرش باشد، گرفته و هر زنیً نیمی از خصوصیاتش را از یک مرد که پدرش باشد، گرفته است. بنا به روایات "فالذین هاجروا و اخرجوا ..."، علاوه بر معنی عمومیش در باره علی علیه السلام نازل شده که فواطم(فاطمه ها) یعنی مادرش، فاطمه بنت اسد و فاطمه دختر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم که بعدا همسرش شد و فاطمه دختر زبیر را با خود حرکت داد و

به سوی مدینه هجرت نمود و در محلی به نام ضجنان ام ایمن و چند نفر از مؤمنین ناتوان به آن حضرت ملحق شدند و به اتفاق حرکت کردند و در حالی که در همه حالات ، ذکر پروردگار را میگفتند به پیامبر صلی الله علیه و آله ملحق شدند. کلمه **ثَوَاب** در اصل به معنی اثر و نتیجه است ، چه نیک و چه بد چه کیفر و چه پاداش ، ولی بیشتر در مورد پاداش کارنیک اسفاده می شود)

لَا يَغُرَّنَّکَ تَقَلُّبُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فِي ٱلْبِلَادِ ﴿196﴾

(آل عمران196)- چرخیدن و گردیدن کسانی که کفر ورزیدند(فرامین و نعمتهای پروردگار را نادیده گرفتند) در شهرها تو را نفریبد(این ایه در این باره نازل شد که بعضی از مؤمنین با خود گفته بودند : ای کاش ما هم زندگی کفار را میداشتیم که چه زندگی خوشی دارند. منظور از "**تَقَلُّبُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ** " این است که کافران اغلب حین چرخیدن و گردیدن در اجتماع با نمایش گذاشتن ثروت و مقام خود به فخر فروشی مشغولند و چه بسا مؤمنان تهیدست با دیدن این ظواهر، حسرت زندگی آنان را بخورند)

مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ ٱلْمِهَادُ ﴿197﴾

(آل عمران197)-متاعی است اندک سپس جایگاهشان جهنم است و چه بد بستری است(برای مدت اندکی از مقام و ثروتِ زندگی گذرای دنیوی بهره مند می شوند ولی زندگی جاویدشان مملو از عذاب است)

لَـٰكِنِ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْاْ رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نُزُلًا مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ وَمَا عِندَ ٱللَّهِ خَيْرٌ لِّلْأَبْرَارِ ﴿198﴾

(آل عمران198)- امّا کسانی که از پروردگارشان پروا نمودند، نخستین پذیرایی از نزد الله برای آنها بهشتهایی است که از زیرِ آن(درختان و قصرهای بهشتیان) نهرها جاری است، در آنجا جاودانه اند. و آنچه نزد الله است، برای نیکوکاران بهتر است(بهشت و همه زرق و برقش تنها مقدمه ای است برای پذیرایی اصلی و وصف ناشدنی که نزد پروردگار برای آنهاست)

وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ ٱلْكِتَابِ لَمَن يُؤْمِنُ بِـٱللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتَرُونَ بِئَايَاتِ ٱللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُوْلَـٰئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ ﴿199﴾

(آل عمران199)- و به یقین از اهل کتاب(یهودیان و مسیحیان) کسانی هستندکه به الله و آنچه به سوی شما نازل شده و آنچه به سویشان نازل گشته، ایمان می آورند(هم به تورات و انجیل ایمان دارند و هم به قرآن کریم)، در حالی که برای الله خاشع و فروتنند و در برابرش اظهار ذلت می کنند، آیات الهی را به بهای اندکی نمی فروشند. تو شاهد باش(بر این گفته ی پروردگار) برای آنان است اجرشان نزد پروردگارشان(اجرشان نزد پروردگارشان محفوظ است) یقینًا الله سریع حساب است(با توجه به تعداد زیاد انسانها شاید این پرسش پیش بیاید که چگونه به حساب این همه انسان می رسد بدون اینکه اجری از کسی ضایع شود و آیا این کار زمان زیادی نمی برد، که این جمله پاسخی برای همین سؤال است. در این آیه پروردگار متعال به بیان خوبیها و محاسن برخی از اهل کتاب اشاره می کند همانگونه که در آیاتی دیگر نیز وصف ایمان و عبادتها و سجده های شبانه برخی از اهل کتاب را می آورد و این درسی است برای ما تا موقع مخالفت با اعمال بدِ شخص یا قومی

منکر خوبیهایشان نشویم و از خوبیهایشان نیز یاد کنیم. **الله:** کسی که همه خوبیها را دارد و هیچ بدی در او نیست و از این رو واله و شیدا و عاشقش می شوند و او را معبود خود قرار می دهند. **أَجْرُهُمْ**: پاداش آنها، کلمه اجر به معنای جزایی است که در مقابل عملی قرار گیرد و عاید صاحب عمل شود و فرق بین اجر با اجرت این است که : اجرت تنها در پاداشهای دنیایی به کار میرود ولی کلمه اجر هم در پاداشهایی دنیایی استعمال میشود و هم آخرتی. فرق بین اجر و جزاء هم این است که : کلمه اجر تنها در مورد پاداش استفاده می شود که شامل خیر و منفعت است، ولی جزاء هم معنی پاداش می دهد و هم مجازات و عقاب که حالت شر و مضرت دارد)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ اصْبِرُواْ وَصَابِرُواْ وَرَابِطُواْ وَاتَّقُواْ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ 200

(آل عمران200)- خطابم با کسانی است که ایمان آوردند، صبر کنید و به شکلی همه جانبه و با یاری یکدیگر صبر کنید و به شکلی همه جانبه با یکدیگر پیوند و ارتباط برقرار کنید و تقوای الهی پیشه کنید تا رستگار شوید(**ءَامَنُواْ**: ایمان آوردند، ایمان عبارت است از سکون و آرامش علمی خاصی در نفس، نسبت به هر چیزی که ایمان به آن تعلق گرفته و لازمه این آرامش، این است که به آن چیزی که به آن ایمان دارد، عمل نماید و اگر چنین نکند به او فاسق گویند، چون کلمه فسق به معنای بیرون شدن است، برای همین به بیرون شدن از بندگی نیز فسق می گویند. به زبان ساده تر ایمان به پروردگار یعنی اینکه یقین داشته باشی خیر و صلاحت در عمل به دستورات اوست. **صَابِرُواْ**: به اتفاق یکدیگر صبر پیشه کنید، به شکلی همه جانبه و با یاری یکدیگر صبر کنید، از مصابره که عبارت است از اینکه جمعیتی به اتفاق یکدیگر اذیتها را تحمل کنند و هر یک صبر خود را به صبر دیگری تکیه دهد و در نتیجه برکاتی که در صفت صبر هست، دست به دست هم دهد و تاثیر صبر بیشتر گردد واین از معانی باب مفاعله است. **رَابِطُواْ**: به شکلی همه جانبه، با یکدیگر پیوند و ارتباط برقرار کنید، از مرابطه که نظر معنا بیش از مصابره است، چون مصابره، وصل کردن نیروی مقاومت افراد جامعه در برابر شدائد است ولی مرابطه عبارت است از همین وصل کردن نیروها، اما نه تنها برای مقاومت در برابر شدائد، بلکه در جمیع شؤون زندگی دینی، چه در حال شدت و چه در حال راحتی و خوشی. امام صادق علیه السلام در مورد این آیه فرمودند: یعنی تک تک شما بر دین خود صبر کنید و دسته جمعی بر دفع دشمن صبر کنید و با امام خود رابطهای استوار داشته باشید. **اتَّقُواْ**: بپرهیزید، پروا کنید، کلمه تقوی به معنای آن است که انسان خود را از آنچه میترسد در محفظه ای قرار دهد . از آنجا که تقوی مخالف فجور است تقوی معادل اجتناب از فجور و دوری از هر عملی است که با کمال نفس منافات داشته باشد که در روایت هم تفسیر شده به ورع و پرهیز از محرمات الهی. **تُفْلِحُونَ**: رستگار شوید، از کلمه فلاح به معنای نجات از هر نوع بدبختی و شقاوت است)

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ
يَا أَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُم
مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ
مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ
ٱلَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَٱلْأَرْحَامَ إِنَّ ٱللَّهَ
كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا ﴿1﴾

(نساء1)- با کمک گرفتن از نام الله که با همگان، همیشه و بی اندازه مهربان است، ای مردم، از پروردگارتان بپرهیزید(مراقب باشید با نافرمانی او از رحمتش محروم نگردید) آنکه شما را از یک شخص آفرید و از آن همسرش را خلق نمود(طبق روایات از همان گلی که آدم را خلق نمود همسرش را هم آفرید و برای همین هم بسیار به هم وابسته هستند) و از آن دو، مردان و زنان بسیاری را منتشر ساخت و از الله که با او از یکدیگر درخواست می کنید و خویشاوندان، بپرهیزید(از پروردگاری که به دلیل عظمتش ناخودآگاه برای درخواست از یکدیگر به او سوگند می خورید مثلًا می گویید شما را به خدا فلان کار را برای ما انجام بده و همچنین از گسستن پیوند خویشاوندی(قطع رحم)، بپرهیزید) یقینًا الله همواره و بی اندازه مراقب و محافظ بر شماست

وَءَاتُواْ ٱلْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُواْ
ٱلْخَبِيثَ بِـٱلطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُواْ أَمْوَالَهُمْ
إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا ﴿2﴾

(نساء2)- به یتیمان اموالشان را بدهید و ناپاک را به پاک تبدیل نکنید(مال بی ارزشتان را با مرغوب آنها عوض نکنید) و اموالشان را به سوی اموالتان نخورید(اموالشان را با اموالتان مخلوط نکرده و نخورید) به یقین آن گناهی همواره و بسیار بزرگ است.

وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُواْ فِي ٱلْيَتَامَىٰ
فَـٱنكِحُواْ مَا طَابَ لَكُم مِّنَ ٱلنِّسَاءِ
مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُواْ
فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَالِکَ أَدْنَىٰ
أَلَّا تَعُولُواْ ﴿3﴾

(نساء3)- و اگر می ترسید که در مورد یتیمان حق و سهمشان را ندهید،پس از زنان، با آن کس که به نظرتان پاک و پاکیزه و طیب آمد، ازدواج کنید(اگر مطمئن هستید که حق و حقوق یتیمان را می دهید با زنان بیوه ی فرزند دار یا دختران یتیم ازدواج کنید و گرنه با زنان دیگر ازدواج کنید). دوتایی و سه تایی و چهارتایی. پس اگر می ترسید که به عدالت و تساوی رفتار نکنید، پس یکی یا کنیزانتان(اگر نمی توانید بین چند همسر به عدالت و تساوی رفتار کنید، به یک زن کفایت کنید البته گزینه کنیز در زمان ما موردی ندارد، "مُلک یمین" کنایه ای است برای "آنچه به آن تسلط دارند" از آن جهت که وقتی چیزی را در دست

راست گرفته اند بیشترین تسلط را به آن دارند و غلام یا کنیزی را که برده شخصی می شد از آن سو مُلک یمین او می خواندند که در مقابل هزینه زندگیش، تمامي منافع عملش براي مالكش بود، از آنجا که منع برده داری در اسلام به دلیل رواج بسیار در جامعه آن روز، به صورت دفعی قابل اجرا نبود، اسلام در قبال بردگان و کنیزان رویه ای را پیش گرفت که به تدریج منجر به محو برده داری گردید . آزاد کردن برده به عنوان یک امر مستحب و قرار دادن سهمی از زکات واجب برای این کار وتعیین کفاره ی آزاد کردن برده، برای پاره ای از گناهان از این اقدامات بود و نتیجه ی این برنامه دقیق و هدفمند این شد که هم اکنون در اسلام برده و کنیزی وجود ندارد) آن به اینکه منحرف نشوید، نزدیکتر است(مهمترین دلیلی که در قرآن کریم به یک مرد مجوز داشتن چهار همسر داده شده است، این است که در حوادث و جنگها تلفات مردان بیشتر از زنان است و به تدریج تعداد زنان بی شوهر در جامعه بیشتر از مردان بی همسر می شود و این مجوز، برخی از مشکلات جامعه را بر طرف می کند ضمن اینکه قرآن تاکید نموده چنانچه توانایی برقراری عدالت را در بین همسرانتان ندارید به یک همسر اکتفا کنید از طرفی اگر گرفتن همسر دوم، بدون دروغگویی و عهد شکنی ممکن نمی باشد، قطعًا این کار مجاز نیست)

وَءَاتُواْ ٱلنِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا ﴿4﴾

(نساء4)- و مهریه زنان را بدون اینکه در برابر آن چیزی از آنها طلب کنید، به آنها بدهید و اگر آن زنان میل و رغبت باطنی نشان دادند از چیز از آن مهریه(از ته دل راضی بودند که مقداری از مهریه شان را ببخشند)پس آن را بخورید که گوارایتان باد(**نِحْلَةً**: عطیه و هدیه ای مجانی که بدون گرفتن بهایی به کسی دهند. **طِبْنَ**: آن زنان میل و رغبت نشان دادند)

وَلَا تُؤْتُواْ ٱلسُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ ٱلَّتِي جَعَلَ ٱللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَٱرْزُقُوهُمْ فِيهَا وَٱكْسُوهُمْ وَقُولُواْ لَهُمْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا ﴿5﴾

(نساء5)- و آن اموالتان را که الله آنها را برای بر پا داشتن و قوام شما قرار داده، به سفیهان و سبک مغزان ندهید. پس از میان آن اموال روزیشان دهید و آنان را بپوشانید و به آنان سخن معروف(شناخته شده و مردم پسند) بگویید(مالی را که می توان با آن زندگی را سرو سامان داد نباید به دست نادان یا دیوانه سپرد تا تلفش کنند ضمن اینکه احتیاجات همان نادان یا سفیه را از آن مال باید تأمین نمود و حتی با یک فرد دیوانه و سفیه نیز باید به نیکویی سخن گفت.**سُّفَهَاءَ**:سبک مغزان، از کلمه سفه به معنای خفت نفسی است که از کمی عقل ناشی میشود. در عبارت "وَلَا تُؤْتُواْ ٱلسُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ: به سفیهان اموالتان را ندهید " طبق روایات منظور از سفیه کسی است که نسبت به او این اعتماد و اطمینان نیست که با آن مال کاری عاقلانه بکند و از این رو کودکانی که به بلوغ فکری نرسیده اند و یا حتی شرابخوار نیز شامل آن می شود. از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمودند : هر گاه برای شما سخنی گفتم ، دلیل و شاهد قرآنی آن را از من بپرسید ، آنگاه در بعضی از کلماتش فرمود : رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم مردم را نهی کرد از قیل و قال و از فساد مال و کثرت سؤال ، شخصی پرسید : یابن رسول الله همین سخن در کجای قرآن است؟ فرمود : خدای عز و جل در باره قیل و قال فرموده : لا خیر فی کثیر من نجویهم الا من امر بصدقة او معروف او اصلاح بین الناس و در باره فساد مال فرموده : و لا تؤتوا السفهاء اموالکم التی جعل الله لکم قیاما و در باره کثرت سؤال فرموده : لا تسالوا عن اشیاء ان تبد لکم تسؤکم)

وَٱبْتَلُواْ ٱلْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُواْ ٱلنِّكَاحَ فَإِنْ ءَانَسْتُم مِّنْهُمْ رُشْدًا فَٱدْفَعُوٓاْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَآ إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَن يَكْبَرُواْ وَمَن كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَن كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِٱلْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُواْ عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ حَسِيبًا ﴿6﴾

(نساء6)- و یتیمان را بیازمایید تا زمانی که به ازدواج برسند(به بلوغ جنسی برسند) پس اگر در آنان رشدی یافتید(از لحاظ عقلی توانایی تشخیص خوب و بد و واقعیت را داشتند) پس اموالشان را به خودشان برگردانید و آن را با ریخت و پاش و عجله نخورید که مبادا بزرگ شوند(و اختیار اموالشان را از شما بگیرند) و آن کس که ثروتمند و بی نیاز است پس باید که به شدت خودداری کند و هر کس که فقیر است پس باید به شکلی معروف(شناخته شده و مردم پسند) بخورد.پس هنگامی که اموالشان را به آنها برگرداندید پس بر آنان شاهد بگیرید و کافی است که الله همواره و بی اندازه حسابگر باشد(امام صادق علیه السلام در مورد این ایه می فرمایند: "وقتی یتیم، از یتیمی در میآید که به حد احتلام برسد و اگر محتلم بشود ولی رشدی از او دیده نشود و همچنان سفیه و ضعیف باشد ، ولی او باید مالش را نگهداری کند"همچنین فرمودند:" ایناس رشد به معنای این است که بتواند مال خود را حفظ کند" و در مورد "و من کان فقیرا فلیاکل بالمعروف" فرمودند:" کسی است که به خاطر فقر نمیتواند هر چیزی بخرد و ناگزیر است جلوی خواسته های خود را بگیرد ، پس او میتواند به شکلی معروف(شناخته شده و مردم پسند) از مال یتیم بخورد و این وقتی است که ارتزاق و استفاده او از مال یتیم و سرپرستیش نسبت به اموال او ، به صلاح و به نفع یتیم باشد، بنابراین اگر مال یتیم اندک است نباید از آن چیزی بخورد)

لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ ٱلْوَالِدَانِ وَٱلْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ ٱلْوَالِدَانِ وَٱلْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا ﴿7﴾

(نساء7)- برای مردان از آنچه پدر و مادر و نزدیکان به جای گذاشتند، نصیبی است و برای زنان هم از آنچه پدر و مادر و نزدیکان به جای گذاشتند، نصیبی است، از آن چه اندک است یا بسیار، نصیبی است واجب شده.

وَإِذَا حَضَرَ ٱلْقِسْمَةَ أُوْلُواْ ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَامَىٰ وَٱلْمَسَاكِينُ فَٱرْزُقُوهُم مِّنْهُ وَقُولُواْ لَهُمْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا ﴿8﴾

(نساء8)- و هنگامی که موقع تقسیم کردن، خویشاوندان و یتیمان و مستمندان حاضر شدند، پس از آن روزیشان دهید و به آنان سخنی معروف(شناخته شده و مردم پسند) بگویید(درست است که سهم هریک از وارثان، مشخص و تعیین شده است ولی اگر کسی از خویشاوندان و یتیمان و مستمندان با اینکه قاعدتًا سهمی ندارند، به امید اینکه چیزی هم از اموال میت به آنها برسد در هنگام قسمت کردن، حاضر شدند، نا امیدشان نکنید و با زبان خوش، چیزی به آنان ببخشید.**مَسَاكِينِ**: مسکینها.

کلمه مسکین به معنای کسی است که از فقیر بدحال تر باشد به عبارت دیگر فقیر با برطرف شدن نیازش دیگر فقیر نیست و چه بسا غنی شود به عبارت دیگرهنوز کارد به استخوانش نرسیده که دست به سوی مردم دراز کند ولی مسکین کسی است که حتی اگر نیازش را بر طرف کنند باز هم طولی نمی کشد که محتاج می شود یا در همان دم ازجهت دیگر محتاج است و بائس از هر دو بد حال تر است)

وَلْيَخْشَ ٱلَّذِينَ لَوْ تَرَكُواْ مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُواْ عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلْيَقُولُواْ قَوْلًا سَدِيدًا ﴿9﴾

(نساء9)- و باید که بترسند اگر پس از خود، فرزندانی ناتوان به جای می گذارند، که دلواپس آنان بودند پس باید که تقوای الهی پیشه کنند(مراقب باشند با نافرمانی پروردگار از رحمتش محروم نشوند) و باید سخنی بگویند که گناه، دروغ و بی فایده نباشد(بترسند که اگر مال یتیمان را بخورند یا با سخن گفتنشان آنان را آزار دهند، بچههای خودشان هم یتیم شوند و دچار همین سرنوشت گردند. البته این سرنوشت برای فرزندان آنها حکم امتحان دارد و برای والدین آنها حکم مجازات الهی. امام صادق علیه السلام در مورد این آیه فرموده اند: پروردگار متعال درباره خوردن مال یتیم به دو عقوبت تهدید کرده، که یکی از آن دو عقوبت آخرت است یعنی همان آتش و اما دومی عقوبت دنیا است که این آیه بیانگر آن است" و در جای دیگر فرمودند : "هر کس ظلم کند پروردگار متعال کسی را بر او مسلط میکند که به او و یا به اولاد و یا به نوه های او ظلم کند، راوی میگوید : چون این را بشنیدم در دلم گذشت که به چه حساب او ظلم کرده و اثر سوء ظلم او ، یقه فرزندان و فرزند زادگان او را بگیرد ؟ امام علیه السلام به علم امامتش و قبل از اینکه من آنچه از دلم گذشته بود به زبان آورم فرمود : این یک حقیقت قرآنی است و آنگاه این آیه را تلاوت فرمود. **قول سدید**، عبارت است از کلامی که هم راست باشد و هم لغو نباشد و یا اگر فایده دارد، فایدهاش چون سخنچینی و امثال آن، غیر مشروع نباشد. امام علی علیه السلام فرمودند:"به بازماندگان دیگران نیکی کنید تا حرمت بازماندگان شما را نگاه دارند ")

إِنَّ ٱلَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ ٱلْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا ﴿10﴾

(نساء10)- بی تردید کسانی که اموال یتیمان را به ستم می خورند، جز این نیست که در شکمهای خود آتشی می خورند و به تمام و کمال، ملازم و داخل آتشی افروخته، خواهند شد(آن قدر داخل آتش می شوند که نهایت درجه حرارت آتش را لمس می کنند. هر عملی در پشت ظاهر دنیویش، باطنی اخروی دارد و خوردن مال یتیم هم گرچه در دنیا ظاهری مانند یک خوردن معمولی دارد ولی در آخرت که باطن این عمل آشکار می شود، به شکل آتشی در شکم خورنده ی آن جلوه می کند)

يُوصِيكُمُ ٱللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ فَإِن كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ ٱثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَکَ وَإِن كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا ٱلنِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا ٱلسُّدُسُ مِمَّا تَرَکَ إِن كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِن لَّمْ يَكُن لَّهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ ٱلثُّلُثُ فَإِن كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ ٱلسُّدُسُ مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ ءَابَاؤُكُمْ وَأَبناؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةً مِّنَ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿11﴾

(نساء11)- الله به شما، درباره ی فرزندانتان سفارش می کند برای پسر مانند بهره ی دو دختر است(اگر میت هم فرزند دختر داشت و هم فرزند پسر، سهم هر پسر دو برابر هر دختر است) پس اگر زنانی باشند بالای دو، پس برای آنان است دو سوم آنچه به جای گذاشت(اگر هم پدر و مادر میت زنده بودند و هم فرزندانش که همگی دختر بودند و تعدادشان دو نفر یا بیشتر بود دو سوم ارث بین دختران تقسیم می شود و یک سوم بقیه بین پدر و مادرش به تساوی تقسیم می شود و در این مورد سهم زن و مرد یکسان است به عبارت دیگر در این حالت سهم ارث پدر و مادر مساوی و برابر یک ششم کل ارث است) و اگر یکی بود پس برای آن نصف است(اگر میت تنها یک فرزند دختر داشت سهم آن دختر نصف ارث است و به مادرش یک ششم می رسد و پدرش یک سوم) و برای پدر و مادرش، هر کدام از آن دو یک ششم از آن چه به جای گذاشت، می باشد، اگر برای او فرزندی بود پس اگر برایش فرزندی نیست و پدر و مادرش وارثش شدند پس برای مادرش یک سوم است و اگر برادرانی داشت پس برای مادرش یک ششم است(در حالتی که میت فرزند ندارد ولی پدر و مادرش زنده اند، کل ارثش بین پدر و مادرش به نسبت دو به یک تقسیم می شود مگر اینکه میت برادران یا خواهرانی داشته باشد که در این صورت سهم مادر یک ششم و بقیه ارث هم به سهم پدر اضافه شده و سهمش پنج ششم می شود و اگر هم فرزندش و هم پدر و مادرش زنده بودند، سهم پدر و مادر یک ششم است و دو سوم بقیه به شکلی که سهم هر پسر دو برابر یک دختر باشد، بین فرزندان تقسیم می شود البته وقتی فقط یک دختر دارد، چون سهم تک فرزند دختر یک دوم است، سهم پدر از یک ششم به یک سوم افزایش می یابد) پس از وصیتی که به آن وصیت می کند یا دینی(تقسیم ارث باید پس از ادای بدهی یا دین میت یا جدا کردن آن صورت بگیرد همچنین هر کسی مجاز است در مورد یک سوم اموالش را وصیت کند پس اگر میت در زمان حیاتش وصیتی کرده، به شرطی که از یک سوم اموالش بیشتر نباشد، باید آن را هم انجام داد و سپس بقیه را طبق احکامش تقسیم نمود) شما نمی دانید که پدران یا فرزندانتان کدامیک به جهت نفع به شما نزدیکترند(شما نمی دانید که منافع ناشی از ارث شما باید به کدامیک از وابستگانتان بیشتر برسد) فریضه ای الهی است به یقین الله همیشه و بی اندازه داناست و آنچه خلق کرده و هرچه حکم نموده همیشه و بی اندازه بی نقص و محکم است(**فَرِيضَةً** : آنچه واجب شده و تخصیص یافته، دراصل جداکردن قطعه ای از چیزی و تأثیر گذاشتن در آن قطعه، معنی می دهد و در مورد واجب کردن هم چون پاره ای از حکم را به آن موضوع اختصاص می دهد، استفاده می شود.باید توجه داشت که همیشه تساوی معادل عدالت نیست. مثلاً اگر شخصی برای دختر و پسرش لباسی یک شکل و یک اندازه بخرد با این تساوی عدالت را رعایت نکرده است پس بیشتر بودن سهم ارث مرد نسبت به زن نیز خلاف عدالت نبوده و به هیچ وجه به معنی کمتر بودن ارزش زن از مرد نیست که در آیات دیگر قرآن به تساوی ارزش زن و مرد در نزد پروردگار متعال اشاره شده است از جمله آیه اول سوره مبارکه نساء. با نگاهی منصفانه از آنجا که پرداخت مهریه و نفقه و مخارج زن و همچنین فرزندان در قرآن کریم بر مرد واجب شده است این سهم ارث اضافه مردان عاقبت سودش به زنان جامعه خواهد رسید و در یک نگاه کلی به جامعه انسانی این عدم تساوی، عین عدالت است. در پاسخ این سؤال که چرا سهم ارث زنان نصف مردان است، امام رضا علیه السلام فرموده اند: چون زن ازدواج میکند، در همان قدم اول مهریه میگیرد. مرد میدهد و او میگیرد بدین جهت است که سهم مردان بیشتر شده است و علت دیگر این

تفاوت این است که زن عیال و خرج خور مرد است و هر حاجتی که داشته باشد، بر شوهر واجب است آن را برآورد و هزینه زندگی او را تامین کند ولی بر زنان واجب نیست خرج شوهر را بدهند ، حتی در صورتی هم که مرد محتاج باشد، حاکم زن را مجبور به دادن مخارج شوهر نمیکند و بدین جهت است که اسلام سهم ارث مردان را بیشتر کرده و فرموده : الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما انفقوا من اموالهم" در پاسخ همین سؤال امام صادق علیه السلام نیز فرموده اند : "برای اینکه نه جهاد بر زن واجب است و نه دادن نفقه و نه دیه جنایت خطائی دیگران(مثلًا اگر زنش به صورت غیر عمد کسی را کشت باید شوهرش دیه ی مقتول را بدهد) و همه اینها بر مردان واجب است بنابراین سهم زن یکی و سهم مرد دو تا شده است)

وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِن لَّمْ يَكُن
لَّهُنَّ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمُ ٱلرُّبُعُ
مِمَّا تَرَكْنَ مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِينَ بِهَا أَوْ
دَيْنٍ وَلَهُنَّ ٱلرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِن لَّمْ يَكُن
لَّكُمْ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ ٱلثُّمُنُ
مِمَّا تَرَكْتُم مِّن بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ
دَيْنٍ وَإِن كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوِ
ٱمْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا
ٱلسُّدُسُ فَإِن كَانُواْ أَكْثَرَ مِن ذَالِكَ فَهُمْ
شُرَكَاءُ فِي ٱلثُّلُثِ مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَىٰ
بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِّنَ ٱللَّهِ
وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ ﴿12﴾

(نساء12)- و برای شما مردان است، نصف آن چه همسرانتان به جای گذاشتند، اگر برایشان فرزندی نیست پس اگر فرزندی برایشان بود پس برای شما یک چهارم آن چه آن زنان به جا گذاشتند، می باشد پس از وصیتی که به آن وصیت می کنند یا دینی(تقسیم ارث باید پس از ادای بدهی یا دین میت و انجام وصیتهای او البته حداکثر به اندازه یک سوم اموالش، صورت بگیرد) و برای آن زنان یک چهارم آن چه شما به جا گذاشتید، می باشد اگر برای شما فرزندی نباشد پس اگر برای شما فرزندی بود پس برای آن زنان، یک هشتم آن چه شما به جا گذاشتید، می باشد پس از وصیتی که به آن وصیت می کنید یا دینی. اگر مرد یا زنی بود که از او به شکل کلاله ای ارث می برند(وارثش برادر یا خواهر مادری باشد) و برای او برادر یا خواهری است پس برای هر یک از آنان یک ششم است پس اگر بیشتر از آن بودند(چند برادر و خواهر مادری و اجداد مادری)، پس آنان شریکانند در یک سوم(بقیه سهم سایر برادر و خواهرها و اجداد پدری است)پس از وصیتی بی ضرر که به آن وصیت می کند یا دینی(به وصیت زیانبار نباید عمل شود)سفارشی است از جانب الله و الله همیشه و بی اندازه دانا و بردبار است.

تِلْكَ حُدُودُ ٱللَّهِ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ
يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ
خَالِدِينَ فِيهَا وَذَالِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿
13﴾

(نساء13)- آنها حدود الهی است(حد و اندازه هایی است که پروردگار تعیین نموده است) و هر که از الله و رسولش اطاعت کند، او را به بهشتهایی که از زیر آن(زیر خانه ها و درختانش) نهرها جاری است، داخل می کند. جاودانگانند در آن و آن کامیابی

همواره و بی اندازه بزرگ است(فوز رسیدن به هدف و مقصود است و برای همین داخل شدن در بهشت را "فوز عظیم"نامیده)

وَمَن يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿14﴾

(نساء14)- و هر کس الله و رسولش را نافرمانی کند و از حدود او تجاوز نماید، او را در آتشی داخل می کند که دیر زمانی در آن هستند و برای او عذابی خوارکننده است(در عوض تکبری که او را به نافرمانی پروردگار وا داشت در قیامت خوار می شود)

وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِن نِّسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِّنكُمْ فَإِن شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا ﴿15﴾

(نساء15)- و از زنان شما کسانی که مرتکب زنا می شوند، چهار نفر مرد از خودتان را بر آنان برای گواهی به جدّیت بطلبید(چون اگر سه نفر شهادت دهند که عمل زنای مرد و زنی را به چشم خود دیده اند و نفر چهارمی برای شهادت پیدا نشود به آن سه نفر شهادت دهنده حتی اگر راست هم بگویند، بنا به سوره مبارکه نور آیه شریفه 4 باید هشتاد تازیانه زده شود و دیگر حق شهادت در هیچ محکمه ای را هم ندارند پس مشخص می گردد که شایع شدن و بر سر زبانها افتادن عمل زنا که منجر به شکستن قبح این عمل در جامعه و همه گیر شدنش می شود، فسادش بیشتر از خود این عمل می باشد) پس اگر گواهی دادند، آن زنان را در خانه ها نگاه دارید تا مرگ جانشان را بگیرد(در اینجا "موت" به جای "ملک الموت:فرشته مرگ" به کار رفته است)، یا الله برای آنان راهی قرار دهد(فعلاً برای اینکه بیشتر مرتکب فساد نشوند در خانه حبسشان کنید تا حکم آن را پروردگار صادر کند البته این معطلی برای صدور حکم،جامعه آن روز را برای پذیرش حکم مجازات زنا آماده می کرده است و باعث توجه بیشتر مردم را به این حکم شده است. **فَاحِشَة**: کار زشت، زنا، گناه کبیره ، به معنای هر عملی است که شامل فحش یعنی زشتی باشد، ولی در قرآن کریم بیشتر در مورد زنا به کار می رود)

وَاللَّذَانِ يَأْتِيَانِهَا مِنكُمْ فَآذُوهُمَا فَإِن تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَّحِيمًا ﴿16﴾

(نساء16)- و از شما آن مرد و زنی که مرتکب زنا می شوند آنان را بیازارید(طبق سوره مبارکه نور آیه شریفه 2 به هر کدام صد ضربه تازیانه بزنند البته شدت ضربه این تازیانه ها باید به حدی باشد که اگر قرآنی در زیر بغل ضربه زننده قرار داشته باشد، نیفتد که با این شرط معلوم می گردد آسیب بدنی چندانی مورد نظر نیست و بیشتر آن کسی را که عمل زنا را زشت نمی دانسته به حدی که طوری این کار را انجام داده که چهار نفر عمل او را با چشم خود دیده اند، در جلوی دیگران خجالت می دهند، تا از ترس خوار شدن دوباره در مقابل جمع، این کار را مرتکب نشود تا این عمل زشت که نسل انسان را فاسد می گرداند همه گیر نشود. در برخی تفاسیر و ترجمه ها مجازات زن شوهر دار و مرد زن داری که زنا کرده اند را "سنگسار" نوشته اند که سند قرآنی ندارد و بعید است که جایی که قرآن، حکم تازیانه را در مورد زنا حتی با مشخص نمودن تعدادش بیان نموده، از ذکر موضوع سنگسار که دارای اهمیت بیشتری است، صرفنظر و آن را موکول به روایات کند جدای از اینکه در سوره مبارکه نساء آیه شریفه 25 مجازات کنیز را نصف زن شوهر دار آزاد تعیین نموده که بدیهی است اگر حکم او سنگسار بود، نصف شدن این مجازات، معنی نمی دهد علاوه بر این در آیاتی که مجازات زنا را بیان نموده جملات حالت عمومی دارد و موردی را جدا نکرده است) و اگر توبه کنند و اصلاح نمایند از آنان دست بردارید زیرا الله همواره و بی اندازه توبه پذیر و مهربان است.

إِنَّمَا ٱلتَّوْبَةُ عَلَى ٱللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ ٱلسُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِن قَرِيبٍ فَأُوْلَـٰئِكَ يَتُوبُ ٱللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿17﴾

(نساء17)- توبه که الله پذیرش آن را بر خود واجب نموده، برای کسانی است که هر عمل بدی را از روی نادانی انجام داده اند سپس زود توبه می کنند پس تو شاهد باش بر این گفته ی پروردگار که الله توبه آنان را می پذیرد و الله همیشه و بی اندازه داناست و توانایی به کار بستن علمش را دارد و آنچه خلق کرده و هرچه حکم نموده همیشه و بی اندازه بی نقص و محکم است(همانگونه که در سوره مبارکه زمر آیه شریفه 53 آمده است که پروردگار همه ی گناهان را می آمرزد در این آیه نیز با الف و لامی که بر سر کلمه "سوء" آورده همین معنی را اضافه کرده که پروردگار همه ی بدیها را می بخشد. **حَکِیم**: همیشه و بی اندازه محکم و محکم به معنای چیزی است که طوری درست شده که فساد و شکاف در آن پیدا نمیشود. حکیم یکی از اسمای حسنای الهی و از صفات فعل او است که از محکم کاری او در ساختن عالم خبر می دهد. حکیم شخصی است که توانایی به کار بستن علمش را دارد و علمش نیز در عمل آثارش درخشان و مثبت است و آن چه ساخته یا حکم کرده بی نقص و به نهایت محکم است)

وَلَيْسَتِ ٱلتَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ ٱلسَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ ٱلْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ ٱلْئَانَ وَلَا ٱلَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُوْلَـٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿18﴾

(نساء18)- و توبه برای کسانی نیست که همه بدیها را انجام می دهند تا اینکه مرگ، نزد یکی از آنان حاضر شد(فرشته مرگ را دید یا نسبت به مرگ خود مطمئن شد) گفت: "به یقین الآن توبه کردم" و نه کسانی که می میرند در حالی که کافرند پس تو شاهد باش(بر این گفته ی پروردگار) که آنان، برایشان عذابی همواره و بی اندازه دردناک آماده کرده ایم.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَن تَرِثُواْ ٱلنِّسَاءَ كَرْهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُواْ بِبَعْضِ مَا ءَاتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَن يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِـٱلْمَعْرُوفِ فَإِن كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُواْ شَيْئًا وَيَجْعَلَ ٱللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا ﴿19﴾

(نساء19)- خطابم با کسانی است که ایمان آوردند برای شما حلال نیست که زنان را با اجبار و اکراه به ارث برید(اکراه یعنی مجبور کردن کسی به انجام کاری که از آن بدش می آید. از این آیه، علاوه بر این موضوع که به ارث بردن زنان حلال نیست این مطلب نیز برداشت می شود که کلاً ازدواج اجباری از نظر قرآن کریم مجاز نیست)و زنان را در سختی و تنگنا قرار ندهید تا بخشی از آنچه را به آنان دادید، پس بگیرید، مگر آنکه زنای آشکاری مرتکب شوند(جز در موردی که ثابت شود که زنی مرتکب زنا شده است پس گرفتن مهریه از او مجاز نیست) و با آنان به صورتی معروف(شناخته شده و مردم پسند) معاشرت

کنید(معاشرت: زندگی اجتماعی و گفتگو و معاشرت با دیگران) و اگر از آن زنان خوشتان نمی آید پس چه بسا از چیزی بدتان می آید و الله در آن خیر بسیاری قرار می دهد(حتی اگر از همسرتان خوشتان هم نمی آید با او پسندیده رفتار کنید)

وَإِنْ أَرَدتُّمُ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَءَاتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُواْ مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا 20

(نساء20)- و اگر اراده ی جایگزینی همسری به جای همسر دیگر کردید و به یکی از آنان به اندازه پوست گاوی که پر از طلا شده، دادید پس از او چیزی از آن را نگیرید. آیا از او می گیرید با تهمت زدن و گناهی آشکار؟!(در تفسیر دُر المنثور از مهمترین تفاسیر اهل سنت آمده که عمر دستور داد زنان را بیش از چهل اوقیه(و به نقلی چهارصد درهم) مهر نکنید ، که هر کس از این پس بیش از این مهر معین کند زائد بر چهل را به بیت المال میاندازم، زنی که در مجلس بود، گفت:"تو ای عمر چنین حقی نداری"، عمر پرسید: چرا ؟ گفت: برای اینکه پروردگار متعال میفرماید:"و اگر به زنی یک قنطار(پوست گاوی پر از طلا) مهریه دادید حق ندارید چیزی ازآن را پس بگیرید". عمر گفت: "زنی در تشخیص حکم الهی به واقعیت رسید و مردی به خطا رفت")

وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَىٰ بَعْضُكُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنكُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا 21

(نساء21)- و چگونه آن را می گیرید در حالی که با هم یکی بودید(به حدی زندگی شما به یکدیگر مرتبط و متصل بود که گویی یک نفر بودید) و آن زنان از شما پیمانی محکم و شدید گرفته اند(از عقد ازدواج با نام میثاق غلیظ(پیمان شدید) یاد می کند)

وَلَا تَنكِحُواْ مَا نَكَحَ ءَابَاؤُكُم مِّنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا 22

(نساء22)- و با زنانی که پدرانتان با آنان ازدواج کردند، ازدواج نکنید، مگر آنچه قبلًا انجام گرفته باشد. یقینًا آن نوعی زناست و خشم(الهی) را بیش از هر چیز بر می انگیزد و بد راهی است("خشم" در مورد پروردگار چون یک تغییر به حساب می آید، اتفاق نمی افتد ولی پروردگار، خشم اولیای الهی مانند پیامبران و ائمه علیهم السلام را معادل خشم خود می گیرد)

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ
وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَ بَنَاتُ
ٱلْأَخِ وَبَنَاتُ ٱلْأُخْتِ وَ أُمَّهَاتُكُمُ ٱلَّـٰتِي
أَرْضَعْنَكُمْ وَ أَخَوَاتُكُم مِّنَ ٱلرَّضَاعَةِ
وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ ٱلَّـٰتِي فِي
حُجُورِكُم مِّن نِّسَائِكُمُ ٱلَّـٰتِي دَخَلْتُم بِهِنَّ
فَإِن لَّمْ تَكُونُواْ دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ
عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ ٱلَّذِينَ مِنْ
أَصْلَابِكُمْ وَأَن تَجْمَعُواْ بَيْنَ ٱلْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا
قَدْ سَلَفَ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿
23﴾

(نساء23)- بر شما حرام شده است: مادرانتان و دخترانتان و خواهرانتان و عمه هایتان و خاله هایتان و دختران برادر و دختران خواهر و مادرانی که شما را شیر داده اند و خواهران شما از جهت شیر خوردن(دختری که با پسری به صورت مشترک پانزده وعده ی کامل، شیر یک زن را خورده اند در شرایطی، با هم محرم شده و نمی توانند با یکدیگر ازدواج کنند) و مادران همسرانتان و دختران همسرانتان که در خانه هایتان هستند از آن همسرانی که با آنان آمیزش داشته اید و اگر آمیزش نداشته اید، بر شما گناهی نیست(در این حالت که هنوز با مادر آن دختر آمیزش نداشته می تواند مادر را طلاق داده با دخترش ازدواج کند) و حلال شده های(همسران) پسرانتان که از صلب شما هستند(نه پسر خوانده هایتان) و همچنین جمع میان دو خواهر(اینکه هم زمان دو خواهر، همسر مردی باشند، حلال نیست ولی اگر یکی را طلاق داده یا پس از فوت او، با دیگری ازدواج کند، اشکالی ندارد) جز آنچه قبلاً انجام گرفته باشد. به یقین الله همواره و بسیار آمرزنده و مهربان است(**أَصْلَابِكُمْ**: پشتهایتان، کمرهایتان، مشابه همین آیه در سوره مبارکه طارق آیات شریفه 5 تا 7 نیز منشأ نطفه ی انسان را اینگونه بیان می کند: "پس انسان باید بنگرد که از چه چیز آفریده شده است؟از آبی جهنده *آفریده شده است که از بین کمر و استخوانهای سینه بیرون می آید".بسیاری با نگاهی ناقص به یافته های علمی و عنوان کردن این موضوع که "منشأ نطفه انسان بیضه مرد(محل تولید اسپرم) و تخمدان زن(محل تولید تخمک) می باشد که هیچکدام ربطی به کمر و قفسه سینه ندارند"به خیال خام خود مدعی شده اند در قرآن کریم عیب و ایراد پیدا کرده اند امّا نگاهی کاملتر همراه با استناد به یافته های جدیدتر علمی اعجاز قرآن را نمایان می سازد. پس از رسیدن به سن بلوغ تنها مغز استخوان‌هایی همانند مهره‌ها، جناغ سینه و دنده‌ها که همان اسکلت محوری خوانده می‌شوند(صلب و ترائب) عمل خونسازی را انجام می‌دهند ضمن اینکه اغلب سلولهای بنیادی پس از بلوغ در این ناحیه تولید می شود اما این چه ربطی به تولید اسپرم و تخمک دارد. واضح است که منشأ هر ساخت و سازی در بدن انسان، خون می باشد زیرا خون، اکسیژن و دیگر مواد اولیه مورد نیاز هر ساخت و سازی را در اعضای مختلف تأمین می کند گرچه موضوع به همین جا ختم نمی شود. بر اساس گزارشی که متن کامل آن در نشریه Science درج شده است، محققان ژاپنی برای اولین بار در جهان توانستند با استفاده از سلول های خون انسان، سلول های نابالغ تخمك را تولید کنند و در حال تلاش برای تولید سلول های تخمك بالغ با قابليت توليد مثل می باشند همچنین با استفاده از فرآیند مشابه در پی تولید سلول های اسپرم انسان از خون هستند. *اصطلاح آب جهنده علاوه بر منی به خون نیز می تواند اشاره داشته باشد. 1400 سال پیش در قرآن کریم به این واقعیت که منشأ نطفه انسان بین کمر و استخوانهای سینه است، اشاره شده است آنچه اکنون علم بشر به آن رسیده، آیا قرآن چیزی جز کلام پروردگار است؟)

وَٱلْمُحْصَنَاتُ مِنَ ٱلنِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُم مَّا وَرَاءَ ذَالِكُمْ أَن تَبْتَغُواْ بِأَمْوَالِكُم مُّحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا ٱسْتَمْتَعْتُم بِهِ مِنْهُنَّ فَئَاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُم بِهِ مِن بَعْدِ ٱلْفَرِيضَةِ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ۝24

جزء5-(نساء24)- و زنان شوهردار مگر کنیزان(علاوه بر موارد آیه قبل ازدواج با زنان شوهر دار نیز حرام است مگر کنیزانی که صاحبان آنان، آنها را به عقد غلامان خود در می آوردند سپس خودشان مایل به ازدواج با آنها می شدند یا قصد فروش آن کنیزان به دیگری را داشتند، در این صورت به شرط تمایل آن کنیز پس از طلاق گرفتنش از آن غلام یا صاحب قبلیش به ازدواج دیگری در می آمد. البته واضح است که برده داری مورد تایید قرآن کریم نیست و دلیل وجود احکام مربوط به بردگان در قرآن کریم این است که بنا به شرائط زمان پیامبر و رواج زیاد برده داری در آن زمان، حکم مستقیم لغو برده داری با واکنش شدید عمومی روبرو می شد و باعث می شد کل احکام قرآن و اسلام رها شود پس با ظرافتی خاص احکام مربوط به بردگان و نیز تعیین آزاد کردن برده به عنوان کفاره برخی گناهان و ذکر ثواب بسیار برای آزاد کردن برده، مسلمانان را به مسیری برد که پس از مدتی برده داری در میان آنها ریشه کن شد)نوشته ای الهی است که بر شما واجب شده است و غیر از آن بر شما حلال شد تا با اموالتان بطلبید(خواستگاری کنید) زنان با عفّتی که زناکار نیستند پس از هر یک از آن زنان که به واسطه آن(ازدواج) از آنها بهره جستید پس اجورشان(مهریه آنان) را به عنوان یک واجب بپردازید و گناهی بر شما نیست در آنچه با هم توافق کردید بعد از تعیین و مقرر نمودن آن(آن قسمتی از مهریه که زن آن را ببخشد لازم نیست بپردازند) به یقین الله همیشه و بی اندازه داناست و آنچه خلق کرده و هرچه حکم نموده همیشه و بی اندازه بی نقص و محکم است(**مَلَكَتْ أَيمَانُكُمْ** : بردگان شما، کنیزان شما، "مُلک یمین" کنایه ای است برای "آنچه به آن تسلط دارند" از آن جهت که وقتی چیزی را در دست راست گرفته اند بیشترین تسلط را به آن دارند و غلام یا کنیزی را که برده شخصی می شد از آن سو مُلک یمین او می خواندند که در مقابل هزینه زندگیش، تمامي منافع عملش براي مالكش بود، از آنجا که منع برده داری در اسلام به دلیل رواج بسیار در جامعه آن روز، به صورت دفعی قابل اجرا نبود، اسلام در قبال بردگان و کنیزان رویه ای را پیش گرفت که به تدریج منجر به محو برده داری گردید . آزاد کردن برده به عنوان یک امر مستحب و تعیین کفاره ی آزاد کردن برده، برای پاره ای از گناهان و قرار دادن سهمی از زکات واجب برای این کار از این اقدامات بود و نتیجه ی این برنامه دقیق و هدفمند این شد که هم اکنون در اسلام برده و کنیزی وجود ندارد. اسلام سفارش کرده بود که مولا با عبد خود معامله پدر و فرزندی نموده و او را یکی از اهل بیت خود حساب کنند. رسول الله(صلی الله علیه و آله و سلّم) با غلامان و خدمتکاران خود غذا میخورد، نشست و برخاست میکرد، در خوراک و پوشاک و امثال آن هیچ تقدمی برای خود نسبت به آنان قائل نبود. و توصیه می نمود که بر غلام و کنیز سخت نگیرند و آنان را شکنجه ندهند و ناسزا نگویند و ظلم روا ندارند غلامان و کنیزان اجازه ازدواج با خود یا غیر بردگان را داشتند و شهادت دادن آنها در محکمه ها قابل قبول بود. حتی برخی از بردگان عهده دار مسئولیتهای مهم از جمله امیری لشکریان گردیدند. برخی از بزرگترین صحابه پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلّم) مانند سلمان فارسی و بلال حبشی زمانی جزء بردگان بودند. برخی از این آیه به ناحق استنباط می کنند که چنانچه زنی در جنگ اسیر مسلمانان شد، برده و ملک یمین محسوب شده و به حکم این آیه حتی اگر شوهردار هم باشد می توان با او ازدواج نمود اولاً اگر به ترجمه کلمه به کلمه این آیه رجوع کنید به وضوح می بینید که در هیچ کجای این آیه سخنی از جنگ به میان نیامده ثانیاً به هیچ وجه منطقی نیست که در جایی از قرآن کریم سهمی از زکات برای آزاد کردن بردگان اختصاص داده شود و در جای دیگر مجوز به بردگی درآوردن انسانهای آزاد صادر گردد پس از آنجا که آیات قرآن مخالف یکدیگر نیستند این برداشت، برداشتی غلط و البته مغرضانه بوده است. **مُحْصَنَاتِ**: زنان شوهر دار(در این آیه)، زنان آزاد و غیر کنیز(در آیه بعد مورد اول)، زنان با عفّت(در آیه بعد مورد دوم) **مُحْصِنِينَ** :زنان با عفت، اصلش از احصان به معنی منع است و قلعه را هم از این جهت حصن می گویند چون از ورود اغیار منع و جلوگیری می کند و زن شوهر دار هم از این جهت محصنة گفته می شود چون شوهرش او را از تعرض دیگران حفظ می کند.در مورد زنان در سه مورد به کار می رود :شوهردار بودن، آزادی و عفت داشتن. **مُسَافِحِينَ**: زنان زنا کار ، مسافحات به معنای زنانی است که علنًا زنا میدهند و یار و دوست میگیرند و آن زنی هم که تنها یک دوست دارد جزء متخذات اخدان است و مردم جاهلیت چنین بودند که زنای علنی را حرام و زنای پنهانی را حلال میدانستند و میگفتند زنای علنی از لئامت و پستی است و اما آنچه پنهانی انجام شود هیچ اشکالی ندارد . اصل در معنی این کلمه ریختن است. **فَرِيضَةِ**: مهریه ، آنچه واجب شده و تخصیص یافته، دراصل جداکردن قطعه ای از چیزی و تأثیر گذاشتن در آن قطعه معنی می دهد و در مورد واجب کردن هم چون پاره ای از حکم را به آن موضوع اختصاص می دهد،استفاده می

شود. **عَلِيم**: همیشه و بی اندازه دانا، وزن فعیل هم صفت مشبهه است و هم صیغه مبالغه یعنی هم دائمی بودن و دیرپایی صفت را می رساند و هم بسیاری آن را. **حَكِيم**: همیشه و بی اندازه محکم و محکم به معنای چیزی است که که فساد و شکاف در آن پیدا نمیشود. حکیم یکی از اسمای حسنای الهی و از صفات فعل او است که از محکم کاری او در آفرینش عالم خبر می دهد. حکیم شخصی است که توانایی به کار بستن علمش را دارد و علمش نیز در عمل آثارش درخشان و مثبت است و آن چه ساخته یا حکم کرده بی نقص و به نهایت محکم است)

وَمَن لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنكُمْ طَوْلًا أَن يَنكِحَ
ٱلْمُحْصَنَاتِ ٱلْمُؤْمِنَاتِ فَمِن مَّا مَلَكَتْ
أَيْمَانُكُم مِّن فَتَيَاتِكُمُ ٱلْمُؤْمِنَاتِ وَٱللَّهُ
أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُم مِّن بَعْضٍ
فَـٱنكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَءَاتُوهُنَّ
أُجُورَهُنَّ بِـٱلْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ
مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا
أُحْصِنَّ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ
مَا عَلَى ٱلْمُحْصَنَاتِ مِنَ ٱلْعَذَابِ ذَالِكَ
لِمَنْ خَشِيَ ٱلْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَن تَصْبِرُوا۟
خَيْرٌ لَّكُمْ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿25﴾

(نساء25)- و از شما کسی که از جهت توانایی مالی، نتواند با زنان آزاد مؤمن ازدواج کند، پس با آنان که اختیارشان به دست شماست از کنیزان مؤمنتان و الله داناتر است به ایمان شما بعضی از شما از بعضی دیگرید(این تفکر در جامعه آن روز بوده است که ازدواج مرد آزاد با کنیز را ننگ و عار می دانستند و حتی اگر از عهده پرداخت مهریه زنان آزاد هم بر نمی آمدند به سراغ ازدواج با کنیزان نمی رفتند که این آیه می خواهد بگوید برای ازدواج زن آزاد و کنیز تفاوتی نمی کند که برداشتی است از جمله "بعضکم من بعض: بنی آدم اعضای یک پیکرند" و ملاک اصلی ایمان است که این که چه کسی مؤمن تر است، را هم پروردگار می داند. شاهد این مدعا هم این است که مادر شش نفر از ائمه علیهم السلام، کنیزانی با ایمان و صاحب فضیلت بودند و واضح است که ائمه اطهار از سر ناچاری و فقر با این کنیزان ازدواج نکرده بودند بلکه فضائل و ایمان منحصر به فرد آنان، ایشان را به افتخار مادری ائمه علیهم السلام نائل کرده است)پس با اجازه اهلشان با آنان ازدواج کنید و مهریه آنان را به شکلی معروف(شناخته شده و مردم پسند) بپردازید. زنانی با عفت و پاکدامن نه زناکار و دوست گیر پس هنگامی که آن کنیزان شوهر کردند پس اگر مرتکب زنا شدند پس بر آنان نصف آن چیزی است که بر زنان آزاد و غیر کنیز است از جهت عذاب(مجازات زنای کنیزان شوهر دار نصف زنان آزاد یعنی پنجاه ضربه شلاق است) آن حکم برای کسی از شما است که از مشقت و هلاکت(مرتکب زنا شدن) می ترسد و اگر صبر کنید برایتان بهتر است(گرچه ممکن است برخی از کنیزان درجات ایمانشان از زنان آزاد بالاتر باش، مانند برخی از مادران ائمه علیهم السلام ولی به طور معمول به دلیل شرائط اجتماعیشان و بهره مندی کمتر از شرائط مطلوب زندگی از لحاظ آگاهی و ایمان در سطحی ضعیفتر قرار دارند و علت نصف بودن مجازاتشان نیز همین است چون پروردگار به هرکس به اندازه ی وسعش تکلیف می کند. از این رو در این قسمت از آیه توصیه کرده که اگر امکان ازدواج با زن آزاد را نداشتید و از طرفی کنیزی که ایمان و آگاهیش در حد زنان آزاد یا بهتر از آنان بود، نیز نیافتید صبر کنید. البته اگر خطر ارتکاب زنا شما را تهدید می کند با همان کنیزان معمولی که اظهار ایمان می کنند، ازدواج کنید) و الله همیشه و بی اندازه آمرزنده و مهربان است(همانگونه که در این آیه مشاهده می کنیم مهمترین شرط برای گزینش همسر پاکدامنی و ایمان اوست. **مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ**: زنان گیرنده ی دوستان و رفیقان، اخدان جمع خدن که برای مذکر و مؤنث و مفرد و جمع یکسان است و جمع بستن آن در اینجا نشانه کثرت دوستان و رفیقان می باشد. مسافحات به معنای زنانی است که علنًا زنا میدهند و یار و دوست میگیرند و آن زنی هم که تنها یک دوست دارد جزء متخذات اخدان است و مردم جاهلیت چنین بودند که زنای علنی را حرام و زنای پنهانی را حلال میدانستند و میگفتند زنای علنی از لئامت و پستی است و اما آنچه پنهانی انجام شود هیچ اشکالی ندارد که البته قرآن کریم از هر دو زنا، انسانها را نهی نموده است)

يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ
ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَٱللَّهُ
عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿26﴾

(نساء26)- الله می خواهد تا برای شما بیان کند و شما را به سنّت و روشهای کسانی که پیش از شما بودند، راهنمایی نماید و شما را بیامرزد و الله همیشه و بی اندازه داناست و آنچه خلق کرده و هرچه حکم نموده، همیشه و بی اندازه بی نقص و محکم است

وَٱللَّهُ يُرِيدُ أَن يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ
ٱلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ ٱلشَّهَوَاتِ أَن تَمِيلُواْ مَيْلًا
عَظِيمًا ﴿27﴾

(نساء27)- و الله می خواهد که به شما رو کند و توبه شما را بپذیرد و کسانی که از شهوتها پیروی می کنند می خواهند که شما منحرف شوید آن هم انحرافی بزرگ(هر میل و نیازی که پروردگار در وجود انسانها قرار داده است راه صحیح و حلالی نیز برای بر آورده شدن آن قرار داده است مانند میل جنسی که راه ارضای صحیح آن ازدواج است ولی زیاده طلبی از آن محدوده ای که پروردگار تعیین نموده است انسان را به انحراف و تباهی می کشد. **يَتُوبَ**:که توبه بپذیرد،که بیامرزد، توبه در اصل به معنی بازگشت و رجوع می باشد و توبه بنده همیشه در میان دو توبه از پروردگار متعال قرار دارد، یکی رجوع و بازگشت پروردگار به او، که باعث می شود به فکر توبه کردن بیفتد و دوم رجوع دیگر پروردگار به او، به اینکه گناهان او را بیامرزد. **شَّهَوَاتِ**: شهوتها، امیال شدید، شهوت در اصل به معنی از جا کنده شدن یکی از قوای آدمی به طرف خواستهاش میباشد، خواستهای که از آن لذت میبرد، مانند شهوت طعام و نوشیدنی و شهوت جنسی)

يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُخَفِّفَ عَنكُمْ وَخُلِقَ
ٱلْإِنسَانُ ضَعِيفًا ﴿28﴾

(نساء28)- الله می خواهد به شما تخفیف دهد و انسان ضعیف آفریده شده است(احکام الهی در حد طاقت کم و محدود انسانها وضع شده و نهایت تخفیف ممکن در آنها به انسان داده شده است البته حد طاقت افراد مختلف نیز متفاوت است : لَا يكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا الله هر کسی را جز به اندازه ی وُسع و توانایيش تکلیف نمی کند)

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَأْكُلُواْ أَمْوَالَكُمْ
بَيْنَكُمْ بِٱلْبَاطِلِ إِلَّا أَن تَكُونَ تِجَارَةً عَن
تَرَاضٍ مِّنكُمْ وَلَا تَقْتُلُواْ أَنفُسَكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ
كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴿29﴾

(نساء29)-خطابم با کسانی است که ایمان آوردند اموالتان را در بینتان، به باطل نخورید مگر آنکه تجارتی از روی رضایت دو طرفه از شما باشد و خودتان را نکشید به یقین الله نسبت به شما همیشه و بی اندازه مهربان است(با ظرافت خاصی در این آیه ثروت در گردش یک جامعه را متعلق به همه معرفی می کند چون بنی آدم اعضای یکدیگرند).اموالکم)و خرید و فروشی را حلال معرفی می کند که با رضایت طرفین انجام شود البته ممکن است اشخاصی نیز پیدا شوند که جز با مفت خریدن کالایی که حاصل دسترنج یا سرمایه ی دیگری است، راضی نشوند ولی در سوره مبارکه بقره آیه ی شریفه 232 خداوند متعال عامل تعیین کننده در رضایت دو طرفه را عرف و معمول جامعه معرفی می کند.از این آیه نتیجه می گیریم که از اضطرار و ناچاری مردم سوء استفاده نکنیم و قیمت کالا و خدماتی را که در شرایط زمانی یا مکانی خاصی به دست ماست، بی حساب و نا معمول بالا نبریم.در موزد همین آیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:"خرید و فروش صحیح تنها آن خرید و فروشی است که با رضایت طرفین انجام گیرد". از عبارت "لا تقتلوا انفسکم" هم زمان سه معنی برداشت می شود یک اینکه کشتن هر فردی از جامعه مثل کشتن همگان است همانگونه که در سوره مبارکه مائده آیه شریفه 32 به این حقیقت اشاره شده است چون آثار سوء قتل یک نفر عاقبت گریبان تمام افراد جامعه را می گیرد مثلًا نا امنی بر کل جامعه حاکم می شود و

حذف اثرات مفید فرد مقتول به تمام جامعه ضرر می زند و بار خانواده ی بی سرپرستش بر دوش تمام جامعه سنگینی می کند دوم اینکه هیچ انسانی حق ندارد خود کشی کند سوم اینکه کسی مجاز نیست بی جهت خود را به کشتن دهد مثلاً یکه و تنها به جنگ لشکری از دشمن رود و بدون هیچ اثری و فایده ای، کشته شود)

وَمَن يَفْعَلْ ذَالِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصْلِيهِ نَارًا وَكَانَ ذَالِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿30﴾

(نساء30)- و هر کس از روی تجاوز و ظلم چنان کند پس او را به تمام کمال در آتشی داخل می کنیم و آن بر الله همواره و بسیار آسان است(**عُدْوَان**: گذشتن از حد و مرز یا حریم شخصی دیگران است و اگر این کار بی جهت انجام شود ناپسند است مثلاً بی جهت کسی را بدون اینکه قتلی انجام داده باشد، بکشند و حق زنده ماندن او را نادیده بگیرند ولی اگر عدوان در برابر ظلم یک ظالم انجام شود پسندیده است مثلاً اگر کسی مال دیگری را دزدیده و در خانه ی خود پنهان کرده باید به زور وارد خانه اش شوند و آن را پس بگیرند :" فلا عدوان الا علی الظالمین: پس عدوان نیست مگر بر ظالمان").

إِن تَجْتَنِبُواْ كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُم مُّدْخَلًا كَرِيمًا ﴿31﴾

(نساء31)- اگر از بزرگان آنچه از آن نهی می شوید، دوری کنید، بدیها و گناهانتان را از شما محو کرده و می پوشانیم و شما را به جایگاهی ارزشمند وارد می کنیم(منظور از "**مُّدْخَلًا كَرِيمًا**" جایگاهی است که وضع آن جایگاه به شکلی است که ارزش و مقام بلند کسی که در آن قرار گرفته را نشان می دهد. این آیه مصداقی از تخفیفی است که پروردگار متعال چهار آیه قبل وعده ی آن را داده بود و آن این است که اگر از گناهان کبیره و بزرگ دوری کنیم، گناهان کوچکمان را نادیده می گیرد البته اصرار و ناچیز شمردن هر گناه کوچکی، با این که آن هم نافرمانی پروردگار است، آن را تبدیل به گناه کبیره می کند. مهمترین گناه از دیدگاه قرآن از این جهت که منشأ گناهان دیگر می شود "دروغ" است همان گونه که امام حسن عسکری علیه السلام فرموده اند: "تمام خبائث و ناپاکیها در خانه ای قرار داده شده که کلید آن دروغ است". از سوره مبارکه نحل آیه شریفه 105 برداشت می شود که دروغگویان به آیات الهی ایمان ندارند پس باور کنیم که اگر دروغ می گوییم ایمان نداریم زیرا دروغگو باور ندارد که پروردگاری هست که در مقابل دروغش او را مجازات می کند در تأیید این برداشت از آیه امام علی علیه السلام نیز می فرمایند: "هیچ بنده ای طعم ایمان را نمی چشد مگر تمامی دروغها را ترک کند چه شوخی آن و چه جدّیش". پس از دروغ، گناهانی از گناهان کبیره به شمار می آیند که در قرآن کریم در مورد آنان وعده ی عذاب داده شده است مانند شرک به پروردگار متعال، نا امیدی از رحمت الهی، ایمن دانستن خود از مکر الهی، عاق والدین(کسی که پدر و مادش را آزار دهد و نافرمانیشان کند)، قتل نفس، نسبت زنا به زنان بی گناه دادن، خوردن مال یتیم، فرار از جنگ، ربا خواری، جادوگری، زنا، سوگند دروغ، دزدی، ندادن زکات، شهادت دروغ و کتمان شهادت، نوشیدن شراب یا هر کاری که باعث مستی و از بین رفتن عقل شود مثل استعمال مواد مخدر، ترک عمدی نماز، ترک آنچه خداوند واجب نموده است، قطع رحم(بریدن و قطع رابطه با خویشاوندان)، غیبت، تهمت، عیبجویی و طعنه و زخم زبان زدن، رشوه دادن و رشوه گرفتن، ایمان به برخی از آیات الهی و کفر ورزیدن به برخی دیگر، به عبارت دیگر رفتار گزینشی نسبت به دین و ...)

وَلَا تَتَمَنَّوْاْ مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُواْ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُواْ اللَّهَ مِن فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿32﴾

(نساء32)- و تمنا و آرزوی آنچه به واسطه ی آن الله برخی از شما را بر بعضی دیگر برتری داده نکنید(مثلاً آرزو کنید فلان خیر و خوبی به جای اینکه برای دیگری باشد، برای من بود که این حسادت است البته اگر آرزو کند که کاش همانطور که او دارد من هم داشته باشم، حسادت نیست و عیبی ندارد و نام آن غبطه خوردن است) برای مردان از آنچه با تلاش فراوان کسب

کرده اند، بهره ای است و برای زنان هم از آنچه با تلاش فراوان کسب نموده اند، بهره ای(پروردگار متعال امتیازاتی به مردان داده و امتیازاتی هم به زنان به جای اینکه به یکدیگر حسادت ورزند و هر یک آرزوی امتیازات دیگری را بکنند به این توجه کنند که زن و مرد در قبال تلاش و کوششان در راه خیر به صورت یکسان از سوی پروردگارشان اجر و پاداش می برند پس به جای تلف کردن عمرشان در جهت حسادت به یکدیگر، سعی و تلاششان را در جهت فرمانبری از پروردگار به کار گیرند تا به کمال برسند)و از الله درخواست کنید از فضلش(یعنی بگویید: "پروردگارا به ما در خور بزرگی و کَرم خودت، خیر و خوبی عطا کن نه متناسب با وضع و حال و اعمال خودمان ")به یقین الله همواره و بی اندازه به همه چیز داناست.

وَلِكُلٍّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ ٱلْوَالِدَانِ وَٱلْأَقْرَبُونَ وَٱلَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ فَئَاتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا ﴿33﴾

(نساء33)- و برای همه از آنچه والدین و خویشاوندان به جای گذاشتند، وارثانی قرار داده ایم و همسرانتان، پس نصیب آنان را بدهید پس به یقین، الله بر همه چیز همیشه و بی اندازه گواه و با خبر است(**عَقَدَتْ أَيمَانُكُمْ**: در اصل یعنی دستان راستتان گره زد، چون رسم است هنگام عهد و پیمان با دست راست به هم دست می دهند، کنایه است از عهد و پیمان و در اینجا منظور عهد و پیمان ازدواج و مقصود از "ٱلَّذِينَ عَقَدَتْ أَيمَانُكُمْ "، همسران می باشد)

ٱلرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى ٱلنِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ ٱللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَبِمَا أَنفَقُواْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَـٱلصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ ٱللَّهُ وَٱلَّـٰتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَٱهْجُرُوهُنَّ فِي ٱلْمَضَاجِعِ وَٱضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُواْ عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا ﴿34﴾

(نساء34)- مردان بسیار قیام کنندگان بر زنانند(قیام بر هر چیز به معنای درست کردن و حفظ و تدبیر و تربیت و مراقبت و قدرت بر آن است، چون قیام به معنای ایستادن است و معمولاً بین ایستادن و مسلط شدن بر کار رابطه ی مستقیمی است و در فارسی هم نظیر این معنا استفاده می شود وقتی می گوییم فلانی پای کار ایستاده است یعنی به طور همه جانبه به همه امور مربوط به آن کار احاطه دارد و آنان را مدیریت می کند "ٱلرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى ٱلنِّسَاءِ " به این معنی است که مردان به دلیل توانایی جسمی بالاتر باید مراقب همسرانشان باشند و لوازم زندگی و امنیت آنان را فراهم سازند و در برابر سختیهای زندگی سپر بلای خانواده خود شوند و این جمله آن گونه که برخی به غلط برداشت نموده اند، معنی تسلط و فرمانروایی نمی دهد همانگونه که مولای متقیان علی علیه السلام می فرماید: "فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رَيحَانَةٌ وَ لَيسَتْ بِقَهْرَمَانَةٍ : پس به یقین زن گل و گیاهی است خوشبو نه کسی که به جنگ مشکلات رود"(کلمه"قهرمان" در اصل عربی شده"کهرمان" به معنی قوچ وحشی است و کنایه ای است از سخت کوشی و به جنگ مشکلات رفتن) به عبارت دیگر مرد نباید بگذارد همسرش با سختیها و خشونتهای زندگی روبرو شود) به دلیل آنچه الله برخی را بر بعضی دیگر برتری داده است و از این رو که از اموالشان انفاق کردند(مخارج زندگی زنانشان را بپردازند) پس زنان نیکوکار، مطیعان و فرمانبرداران دائمی و خاضع، حفاظت کنندگان برای غیب(در نبود شوهرانشان به آنان خیانت نکنند) به آن چه الله حفظ نموده(حفظ آن را واجب نموده) و آن زنان که از ناسازگاریشان می ترسید(بنا به عبارت قبلی می ترسید که در نبود شوهرانشان با مرد دیگری رابطه نا مشروع بر قرار کنند) پس آن زنان را نصیحت و موعظه کنید و در بستر و رختخوابها از آنان دوری کنید و آنان را بزنید پس اگر اطاعتتان کردند پس به دنبال بهانه جویی از آنان نباشید به یقین الله همواره و بی اندازه برتر و بزرگ است(اگر از توانایی جسمی بالاترتان برای

ظلم به زنان سوء استفاده کنید بدانید که او از شما برتر است و انتقام می گیرد. در خصوص عبارت "**وَٱهْجُرُوهُنَّ فِی ٱلْمَضَاجِعِ وَٱضْرِبُوهُنَّ** "از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند : هجر در مضاجع به این است که در رختخواب زن برود، ولی پشت خود را به او کند و نیز در معنای زدن از آن جناب روایت کرده که باید با مسواک که چوب کوچکی است که به عنوان مسواک استفاده می شود و طبعًا ضربه ناشی از آن فقط حالت نمایشی زدن دارد و آسیبی نمی رساند، او را زد. **نُشُوزَهُنَّ**: عصیان و استکبار از اطاعت آن زنان، ناسازگاری آن زنان، کلمه نشوز در اصل به معنای بلند شدن از سر چیزی و برگشتن از آن است و نشوز از مجلس به این است که آدمی از مجلس برخیزد تا دیگری بنشیند و بدین وسیله او را تواضع و احترام کرده باشد. **قَانِتَاتٌ**: زنان که دائمًا خاضعانه مطیع و فرمانبردارند، زنان عبادتگر، کلمه قانت اسم فاعل از مصدر قنوت است وقنوت به معنای اطاعتی است مداوم، که با خضوع و فروتنی همراه باشد)

وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَٱبْعَثُواْ حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِن يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ ٱللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا ﴿35﴾

(نساء35)- و اگر از جدایی زن و شوهر ترسیدید پس حُکم کننده و داوری از اهل مرد و حُکم کننده و داوری از اهل زن برانگیزید اگر آن دو داور به دنبال اصلاح باشند، الله برای اصلاح بین آن زن و شوهر توفیقشان دهد به یقین الله همواره و بی اندازه دانا و با خبر است(در این آیه به طرز زیبایی به اهمیت پایداری بنیان خانواده در پیشگاه الهی اشاره می کند و سفارش می کند وقتی بیم آن می رود که زن و شوهری کارشان به جدایی بکشد، اقوام و خویشان قبل از این که دیر شود، پا در میانی کنند و داوری از طرف خانواده مرد و داوری از طرف خانواده زن با نیت اصلاح بین زن و شوهر به گفتگو بپردازند به شکلی که هرچه آن دو حکم کردند زن و شوهر قول بدهند که اجرا کنند و به صورتی منحصر به فرد در اینجا پروردگار متعال، خود برای موفّق شدن این دو داور برای اصلاح بین زن و شوهر دعا می کند(یوَفِّقِ ٱللَّهُ بَینَهُمَا) که نشان می دهد چقدر طلاق در نظر پروردگار منفور است)

وَٱعْبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشْرِكُواْ بِهِۦ شَيْئًا وَبِٱلْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَامَىٰ وَٱلْمَسَاكِينِ وَٱلْجَارِ ذِي ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْجَارِ ٱلْجُنُبِ وَٱلصَّاحِبِ بِٱلْجَنبِ وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا ﴿36﴾

(نساء36)- و الله را عبادت کنید و چیزی را شریک او قرار ندهید(اگر برای به دست آوردن چیزی یا خوشایند کسی نافرمانی پروردگار را کنند در این صورت آن چیز یا آن شخص را شریک پروردگار کرده اند) و نیکی کردن به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و مساکین و همسایه نزدیک و همسایه دور و همنشین کنار و در راه مانده و کنیزان و غلامانتان به یقین الله آن کس که در خیالش خود را از دیگران برتر می بیند و بسیار و همیشه فخر فروشی می کند را، دوست ندارد(از رسول الله صلی الله علیه و آله سلّم نقل شده که یک بار محدوه ی بیست ذرع(معادل ده تا پانزده متر) را برای همسایگی تعیین نموده است و در روایتی دیگر آن را محدود به چهل خانه کرده اند احتمال دارد که روایت اولی شامل همسایه نزدیک و دومی شامل همسایه دور باشد. بلافاصله بعد از امر به پرستش پروردگار به نیکی به پدر و مادر امر می کند پس بزرگترین تکلیف الهی که پس از معبود قرار دادن او بر انسان واجب می شود نیکی به پدر و مادر است چنانچه امام علی علیه السلام نیز در حدیثی می فرمایند: "بزرگترین تکلیف الهی نیکی کردن به پدرو مادر است.". بنا به روایتی از امام صادق علیه السلام در عبارت "و بالوالدین احسانًا" می توان علاوه بر معنی عامش که نیکی به پدر و مادر است، "والدین" را به معنی "دو پدر" گرفت که منظور حضرت رسول اکرم صلی الله و علیه و آله و سلم و امیر مؤمنان علی علیه السلام می باشند که بر امّت، حق پدری دارند **ٱعْبُدُواْ** : بپرستید،عبادت کنید، عبادت یعنی رفتاری که عبد و بنده بودن را نشان دهد و آن کس که بنده کسی است، خلاف فرمان او

عمل نمی کند. **مَسَاكِينِ**: مسکینها. کلمه مسکین به معنای کسی است که از فقیر بدحال تر باشد به عبارت دیگر فقیر با برطرف شدن نیازش دیگر فقیر نیست و چه بسا غنی شود به عبارت دیگرهنوز کارد به استخوانش نرسیده که دست به سوی مردم دراز کند ولی مسکین کسی است که حتی اگر نیازش را بر طرف کنند باز هم طولی نمی کشد که محتاج می شود یا در همان دم ازجهت دیگر محتاج است و بائس از هر دو بد حال تر است. **صَّاحِبِ بِـٱلْجَنبِ**: کسی است که پهلوی آدمی باشد ، حال یا در سفر از سایر رفقا به انسان نزدیکتر باشد و یا خانهاش دیوار به دیوار آدمی باشد و یا در جای دیگر مثل محل کار، همنشین انسان باشد. **ٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ**: در راه مانده، در لغت به کسی می گویند که فراوان سفر می کند و از جهت همراهیش با راه یا از این جهت که او را کسی نمی شناسد، او را به این نام می خوانند و از لحاظ فقهی و از جمله در قرآن کریم به مسافری گفته می شود که در راه مانده و مالی ندارد تا به وطن برگردد، اگر چه در وطن خود بی نیاز باشد. **مَلَكَتْ أَيمَانُكُمْ** : بردگان شما، کنیزان شما، "مُلک یمین" کنایه ای است برای "آنچه به آن تسلط دارند" از آن جهت که وقتی چیزی را در دست راست گرفته اند بیشترین تسلط را به آن دارند و غلام یا کنیزی را که برده شخصی می شد از آن سو مُلک یمین او می خواندند که در مقابل هزینه زندگیش، تمامي منافع عملش براي مالكش بود، از آنجا که منع برده داری در اسلام به دلیل رواج بسیار در جامعه آن روز، به صورت دفعی قابل اجرا نبود، اسلام در قبال بردگان و کنیزان رویه ای را پیش گرفت که به تدریج منجر به محو برده داری گردید . آزاد کردن برده به عنوان یک امر مستحب و قرار دادن سهمی از زکات واجب برای این کار وتعیین کفاره ی آزاد کردن برده، برای پاره ای از گناهان از این اقدامات بود و نتیجه ی این برنامه دقیق و هدفمند این شد که هم اکنون در اسلام برده و کنیزی وجود ندارد. اسلام سفارش کرده بود که مولا با عبد خود معامله پدر و فرزندی نموده و او را یکی از اهل بیت خود حساب کنند. رسول الله(صلی الله علیه و آله و سلّم) با غلامان و خدمتکاران خود غذا میخورد، نشست و برخاست میکرد، در خوراک و پوشاک و امثال آن هیچ تقدمی برای خود نسبت به آنان قائل نبود. و توصیه می نمود که بر غلام و کنیز سخت نگیرند و آنان را شکنجه ندهند و ناسزا نگویند و ظلم روا ندارند غلامان و کنیزان اجازه ازدواج با خود یا غیر بردگان را داشتند و شهادت دادن آنها در محکمه ها قابل قبول بود. حتی برخی از بردگان عهده دار مسئولیتهای مهم از جمله امیری لشکریان گردیدند. برخی از بزرگترین صحابه پیامبر اکرم مانند سلمان فارسی و بلال حبشی زمانی جزء بردگان بودند. **مُخْتَالاً**: کسی است که دستخوش خیالات خود شده و خیالش او را در نظر خودش شخصی بسیار بزرگ جلوه داده)

ٱلَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَيَأْمُرُونَ ٱلنَّاسَ بِـٱلْبُخْلِ
وَيَكْتُمُونَ مَا ءَاتَاهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِ
وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا ﴿37﴾

(نساء37)- کسانی که بخل می ورزند و مردم را به بخل فرمان می دهند و آنچه را الله از فضلش به آنان داده پنهان می کنند(وقتی کسی از آنان کمک مالی می خواهد خود را به نداری و فقر می زنند) و ما برای کافران عذابی خوارکننده آماده کرده ایم((**فَضل**: بخششی که منشأش، کریم بودن شخص بخشنده است، نه استحقاق فرد مورد بخشش قرار گرفته. علت این که بخل را معادل کفر گرفته این است که بخیل، پروردگارش را نادیده گرفته و فراموش کرده که ثروتش را پروردگار به او داده و فکر می کند که اگر مالش را بخشید پروردگار نمی تواند به وعده اش عمل کند و آن مال را در دنیا و آخرت به او برگرداند)

وَٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَـاءَ ٱلنَّاسِ
وَلَا يُؤْمِنُونَ بِـٱللَّهِ وَلَا بِـٱلْيَوْمِ ٱلْئَاخِرِ
وَمَن يَكُنِ ٱلشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ
قَرِينًا ﴿38﴾

(نساء38)- و کسانی که اموالشان را از روی ریا و خودنمایی به مردم، انفاق می کنند و به الله ایمان ندارند و نه به روز آخر(قیامت) و هر کس شیطانْ همدم و همنشین او باشد پس چه بد همدمی است(شیطان همنشین بدکاران است)

وَمَاذَا عَلَيْهِمْ لَوْ ءَامَنُواْ بِـٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ
ٱلْئَاخِرِ وَأَنفَقُواْ مِمَّا رَزَقَهُمُ ٱللَّهُ وَكَانَ
ٱللَّهُ بِهِم عَلِيمًا ﴿39﴾

(نساء39)- و چه ضرری برای آنان داشت اگر به الله و روز آخر(قیامت) ایمان می آوردند و از آن چه الله روزیشان کرده بود، انفاق می کردند؟ و الله همیشه و بی اندازه به آنان داناست(همان انفاق را اگر با نیت الهی انجام می دادند چقدر

برایشان سودمند بود ولی وقتی برای تظاهر و ریا آن مال را بخشیدند تباهش کردند و پروردگار فرد خالص را از ریاکار به خوبی تشخیص می دهد)

إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَظۡلِمُ مِثۡقَالَ ذَرَّةٍ وَإِن تَكُ حَسَنَةً يُضَٰعِفۡهَا وَيُؤۡتِ مِن لَّدُنۡهُ أَجۡرًا عَظِيمًا ﴿40﴾

(نساء40)- به یقین الله به وزن ذرّه ای ستم نمی کند و اگر آن ذره، کار نیکی باشد آن را دو چندان می کند و از نزد خود اجری همواره و بی اندازه بزرگ می دهد(کوچکترین ظلمی از پروردگار سر نمی زند البته برای درک این مسأله باید مجموعه دنیا و آخرت را با هم در نظر گرفت مثلاً درست است که یک کور مادرزاد در دنیا با سختیهای فراوان روبرو است ولی پروردگار مهربان در آخرت، آن قدر در عوض صبرش به او عطا می کند که بینایان آرزو می کنند که کاش به جای او بودند)

فَكَيۡفَ إِذَا جِئۡنَا مِن كُلِّ أُمَّةِۭ بِشَهِيدٖ وَجِئۡنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ شَهِيدٗا ﴿41﴾

(نساء41)- پس چگونه است هنگامی که از هر امتی شهیدی بیاوریم و تو را بر اینان به عنوان شهید بیاوریم(معنی کلی و عام آیه این است که افراد نمونه ای در هر گروهی از مردم هستند که به اذن پروردگار از برخی اعمال آنان باخبرند و در روز قیامت به عنوان شاهد، شهادت و گواهی می دهند که نمونه بارز این افراد پیامبران گذشته و نیز حضرت محمد صلی الله علیه و آله که پیامبر مردم آخر الزمان است، می باشد. امام صادق علیه السلام در مورد این آیه فرمودند: "این آیه درباره امت محمد صلی الله علیه و آله وسلّم نازل شده که در هر عصری برای آنها امامی از ما، گواه برآنان خواهد بود و محمد صلی الله علیه و آله وسلّم گواه بر همه ما است". **شَهید**: شاهد و گواهی که به وضوح و بسیار از موضوع باخبر است و همیشه آن را به خاطر دارد)

يَوۡمَئِذٖ يَوَدُّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَعَصَوُاْ ٱلرَّسُولَ لَوۡ تُسَوَّىٰ بِهِمُ ٱلۡأَرۡضُ وَلَا يَكۡتُمُونَ ٱللَّهَ حَدِيثٗا ﴿42﴾

(نساء42)- در آن روز کسانی که کفر ورزیده اند(فرامین و نعمتهای پروردگار را نادیده گرفتند) و از رسول نافرمانی کرده اند، آرزو می کنند که ای کاش با زمین یکسان می شدند و از الله هیچ سخنی را کتمان نکنند(با شهادت و گواهی گواهان روز قیامت و ناتوانی آنان از کتمان و پوشاندن زشتیهایشان از پروردگار از شدت رسوایی و خجالت، آرزو می کنند کاش خاک بودند)

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَقْرَبُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَنتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُواْ مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُواْ وَإِن كُنتُم مَّرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنكُم مِّن ٱلْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ ٱلنِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُواْ مَاءً فَتَيَمَّمُواْ صَعِيدًا طَيِّبًا فَٱمْسَحُواْ بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا ﴿43﴾

(نساء43)- خطابم با کسانی است که ایمان آوردند، در حالی که مست هستید، به نماز نزدیک نشوید تا بدانید که چه می گویید(اگر به صورت بریده و مجزا از آیات دیگر قرآن کریم به آیات متشابه استناد شود می توان از آن معانی نادرستی نیز برداشت نمود که همین بهانه ای برای به انحراف کشیده شدن گروه زیادی شده است.مثلاً در همین آیه برخی با استناد به عبارت " ولا تقربوا الصلوة و انتم سکاری: وقتی مست هستید به نماز نزدیک نشوید" این گونه برداشت می کنند که فقط قبل از نماز نباید از مست کننده ها استفاده نمود و در دیگر مواقع اشکالی ندارد اما این برداشت ناشی از یک نگاه مجزا به این آیه و بدون توجه به آیات دیگر، است و اگر آن فرد یا گروه منحرف آیه "انما الخمر و المیسر رجس من عمل الشیطان: قمار و شراب پلیدی و نجاستی است از عمل شیطان" که از آیات محکمات قرآن کریم می باشد،را در نظر می گرفتند، هرگز به انحراف نمی رفتند. پس راه مقابله با برداشتهای ناصحیح از آیات متشابه قرآن کریم، کمک گرفتن از آیات محکمات برای فهم و دریافت مقصود اصلی یا تأویل آیات متشابه است.از طرفی در قرآن کریم سوره مبارکه آل عمران آیه شریفه هفت آمده است که "ومَا یعلمُ تأویله الّا الله و الراسخون فی العلم: فقط الله و راسخون در علم تأویل و مقصود آیات متشابه قرآن کریم را می دانند" و کسی در علم راسخ و ثابت قدم است که هیچ گاه علمش با جهل آمیخته نگردد و هیچ بشری این ویژگی را نخواهد داشت مگر از علم الهی برخوردار باشد از این روست که امام صادق علیه السلام می فرمایند: "ماییم راسخون در علم و ماییم که تأویل و مقصود اصلی قرآن را می دانیم". پس در نتیجه بدون یاری گرفتن از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار انحراف در درک معانی قرآن کریم گریز ناپذیر است. جدای از این بحث نتیجه دیگری که از این آیه گرفته می شود این است که نماز خواندن بدون توجه به معنی نماز و دانستن اینکه در نماز به پروردگار خود چه می گوییم، فایده ای ندارد) و در حال جنابت هم به نماز نزدیک نشوید تا غسل کنید مگر گذرندگان از راه(مسافران) تا اینکه غسل کنید و اگر بیمار یا در حال سفر هستید یا یکی از شما از گودی(مستراح) آمده یا زنان را لمس کردید(آمیزش نمودید که به دلیل رعایت ادب در کلام، اشاره مستقیم نکرده است) پس آبی نیافتید پس به زمین بلند و پاکی تیمم کنید(چون خاکی که در بلندی قرار گرفته معمولاً پاکیزه می ماند ولی آلودگیها به همراه باران شسته شده و خاکی که در گودی قرار گرفته را آلوده می کند) پس بخشی از صورت و دستهایتان را مسح نمایید(برای تیمم ابتدا دو کف دست را به روی جلوی پیشانی کشیده سپس روی دست راست و چپ از مچ تا سر انگشتان را به ترتیب مسح می کنند) به یقین الله همواره و بی اندازه آمرزنده ای است که اثر گناه و اشتباه را نیز از بین می برد و زشتیها را می پوشاند(**جُنُبًا**: کسی که دچار جنابت شده است،جنب در اصل به معنی پهلوست وبه صورت استعاره آنچه کنار پهلو قرار می گیرد ولی استعمالش دربرخی اوزان مانند باب افعال باعث می شود که معنی اش متضاد گردد مثل همین مورد که معنی "دوری" می دهد چون شخصی که این حالت برایش اتفاق افتاده باید از برخی از کارها مثل نماز خواندن یا توقف در مسجد و ... دوری کند. **غَائِطِ**: گودی، غائط به معنی محلی است که نسبت به اطراف خود گود باشد و مردم صحرانشین برای قضای حاجت به چنین نقطههائی میرفتند، تا به منظور رعایت ادب نسبت به مردم خود را در آنجا پنهان سازند و استعمال کلمه غائط در معنائی که امروز معروف است یک استعمال جدید و نو ظهور می باشد ودر قرآن نیز در عبارت "جَاءَ أَحَدٌ مِّنكُم مِّن ٱلْغَائِطِ "با رعایت ادب کلام به جای اشاره مستقیم به مستراح و اعمالی که در آن صورت می گیرد فرموده "یکی از شما از گودی بیرون آمد". **عَفُوًّا**: بسیار آمرزنده ای که اثر گناه و اشتباه را نیز از بین می برد، عفو به معنی محو کردن اثر است وقتی پروردگار بنده اش را عفو می کند یعنی با او طوری برخورد می کند گویی اصلاً گناهی انجام نداده است و "مغفرت" به معنی پوشاندن است)

أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ أُوتُواْ نَصِيبًا مِّنَ ٱلْكِتَابِ يَشْتَرُونَ ٱلضَّلَالَةَ وَيُرِيدُونَ أَن تَضِلُّواْ ٱلسَّبِيلَ ﴿44﴾

(نساء44)- آیا نظر نکرده و نمی کنی به سوی کسانی که بهره ای اندک از کتاب به آنان داده شد، گمراهی را می خرند و می خواهند شما هم راه را گم کنید؟(اشاره دارد به کسانی که با اندک سوادی دچار توهم دانایی شده اند و به خیال خود در قرآن و دین اسلام عیب و ایراد پیدا کرده اند و با عنوان نمودن آنها قصد گمراه کردن معتقدان به اسلام و قرآن کریم را دارند. البته خودشان همَه باطل بودن سخنشان آگاهَند ولی دنیا طلبیشان به این کار وادارشان کرده است)

وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَىٰ بِـٱللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَىٰ بِـٱللَّهِ نَصِيرًا ﴿45﴾

(نساء45)- و الله به دشمنان شما داناتر است و کافیست است که الله دوست اداره کننده ی امور شما باشد و کافی است که الله همیشه و بی اندازه یاریگر شما باشد(چون دشمنان شما را به خوبی می شناسد به بهترین شکل شما را سرپرستی و یاری می کند. **ٱللَّهُ**: کسی که همه خوبیها را دارد و هیچ بدی در او نیست و از این رو واله و عاشقش می شوند و او را معبود خود قرار می دهند. **وَلِی**: صاحب اختیار، سرپرست، دوست اداره کننده امور، کلمه "ولی" از ماده ولایت است و ولایت در اصل به معنای مالکیت تدبیر امر است و کسی نسبت به دیگری ولایت دارد که در مورد چگونگی اداره کارهای او، تصمیم گیرنده باشد و نتیجَه طبیعی ولایت محبت و دوستی داشتنی دو طرفه است)

مِّنَ ٱلَّذِينَ هَادُواْ يُحَرِّفُونَ ٱلْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَٱسْمَعْ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَرَاعِنَا لَيًّا بِـأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْنًا فِي ٱلدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُواْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَٱسْمَعْ وَٱنظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَـٰكِن لَّعَنَهُمُ ٱللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿46﴾

(نساء46)- برخی از یهودیان کلمه ها را از مواضعشان(جایگاههای اصلیشان) منحرف می کنند و می گویند: شنیدیم و نافرمانی می کنیم و بشنو که شنوایی داده شده نباشی(کر باشی) با پیچ و خم دادن به زبانشان و از جهت طعنه زدن در دین و اگر می گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم و بشنو و ما را مهلت بده قطعًا برای آنان بهتر و استوارتر بود ولی الله آنان را به سبب کفرشان لعنت کرده پس ایمان نمی آورند مگر اندکی(**يحَرِّفُونَ**: تحریف می کنند، تحریف کلام به این است که جای کلمات یا جملات را تغییر میدهند و پس و پیش میکنند و یا آنکه بعضی از کلمات و جملات را به کلی میاندازند و یا به این که کلمات و جملاتی از خود به آن کلام اضافه میکنند. **عَصَينَا**:نافرمانی کردیم، عصیان کردیم، عصیان، در لغت به معنای تحت تاثیر قرار نگرفتن و یا به سختی قرار گرفتن است، مثلا وقتی گفته میشود: "کسرته فعصی" معنایش این است که من آن چیزرا شکستم، ولی نشکست، یعنی از عمل من متاثر نشد، پس عصیان به معنای متاثر نشدن است و عصیان امر و نهی هم به همین معنا است و این هم در مخالفت دستورات واجب صادق است و هم در مورد به کار نبستن راهنماییهای خیر خواهانه.

رَاعِنَا: رعایتِ ما را بکن، در عبارت "لا تقولوا راعنا و قولوا انظرنا" به معنی به جای "راعنا "بگوئید : "انظرنا "،نهی از گفتن کلمه "راعنا"به این دلیل بوده که مسلمانان وقتي كلام رسول اكرم صلی الله وعلیه و آله را درست ملتفت نمی شدند، به دلیل اینکه ایشان گاهی به سرعت صحبت میکرد، از آن حضرت خواهش میکردند : کمی شمردهتر صحبت کنند، که ایشان متوجه بشوند و این خواهش خود را با کلمه " راعنا: رعایت ما را بکن"مطرح می کردند ولی این کلمه در بین یهودیان یک نوع نفرین و فحش بود و معنایش "بشنو که کر باشی: اسمع غیر مسمع" بوده است، یهودیان نیز از این فرصت استفاده می کردند و به رسول الله میگفتند :" راعنا" ولی منظور واقعیشان ناسزا گفتن بود که پروردگار متعال در این آیه از نیت پلیدشان پرده

برداشت و در آیه 104 سوره مبارکه بقره مسلمانان را نهی کرد از اینکه کلمه "راعنا " را به کار برند و به جای آن بگویند:"انظرنا" یعنی کمی ما را مهلت بده تا بهانه ای برای مسخره کردن مسلمانان نباشد نتیجه ای که از آیات می گیریم این است که هروقت کاری موجب شود که ما مورد مسخره و استهزاء قرار گیریم و ترک آن نافرمانی پروردگار متعال هم نیست آن کار را رها کنیم یا شکل آن را تغییر دهیم و این ضروری است که مؤمن تا حدّ ممکن خود را مورد مضحکه و مسخره مردم قرار ندهد. کارهایی شبیه گذاشتن ریشهای بلند و نامرتب ، انداختن پیراهن روی شلوار ، یقه های کیپ ، گرفتن تسبیح در دست در انظار مردم ، چندین انگشتر در دست نمودن و غیره . **لَعَنَهُمُ**: آنان را لعنت کرد، کلمه لعن به معنای دور کردن ملعون از رحمت است و رحمت، به معنای نوعی تاثیر درونی است، که از مشاهده محرومیت محرومی که کمالی را ندارد و محتاج به رفع نقص است، در دل پدید میآید و باعث می شود تا شخص رحیم وارد عمل شود و او را از محرومیت نجات داده و نقصش را رفع کند البته در مورد پروردگار به جهت رحمان بودنش، همگان شامل رحمت عمومی و عامش می شوند و کسی که لعنت الهی شاملش شده از رحمت خاص او محروم می گردد. **كُفْرِهِمْ**: کفرشان، کلمه کفر در اصل به معنای پوشاندن است، در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است که کفر در قرآن کریم برپنج قسم است، اول کفر جحود(انکار) و جحود هم خود، دو جور است: قلبی و زبانی ، سوم کفر به ترک دستورات الهی، چهارم کفر برائت و بیزاری(در عبارت"کفرنا بکم و بدا بیننا و بینکم العداوة و البغضاء: از شما بیزاریم و بین ما و شما دشمنی و کینه پدیدار شد ")، پنجم کفران نعمت)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ ءَامِنُواْ بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُم مِّن قَبْلِ أَن نَّطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا ﴿47﴾

(نساء47)- ای کسانی که به شما کتاب داده شده(یهودیان و مسیحیان) به آنچه نازل کردیم که تصدیق کننده آن چه با شماست ایمان آورید پیش از آنکه چهره هایی را محو کنیم و به پشت سرشان آنها را باز گردانیم، یا لعنتشان می کنیم چنان که اصحاب سبت(شنبه) را لعنت کردیم و فرمان الهی همواره انجام شدنی است(امام باقر علیه السلام در مورد این آیه فرموده اند:"در آخر الزمان وقتی سفیانی خروج میکند با لشکرش در بیداء(نام بیابانی است) لشکرگاه میسازد ، پس صدایی از آسمان ندا میدهد : ای بیداء این مردم را با خسف(فرو بردن در زمین) نابود کن پس زمین میشکافد و به جز سه نفر که خدا صورتهایشان را به پشت برگردانده، باقی نمیماند و این سه نفر به شکل سگ شده اند". با توجه به این حدیث به یهودیان و مسیحیان می فرماید قبل از اینکه این معجزه رخ دهد به دین اسلام که تایید کننده ادیان آنها نیز هست ایمان بیاورند، چون از طرفی امتیاز ایمانشان قبل از دیدن این معجزه بیشتر است و از سوی دیگر ممکن است رو گردانیشان از حقیقت قرآن و اسلام بیش از این، موجب گرفتاریشان به لعنت الهی گردد. **سَبْتِ**: شنبه، کلمه سبت در اصل به معنای قطع است و پروردگار متعال روز شنبه را بدین جهت سبت خوانده که خداوند خلقت آسمانها و زمین را در روز یک شنبه شروع کرد و شش روز طول کشید روز هفتم که همان شنبه می شود عمل خود را قطع کرد و بدین جهت روز شنبه را سبت خوانده . پروردگار متعال به گروهی از بنی اسرائیل فرمان داد که شنبه ها کار کردن را تعطیل کنند تا به امور خانواده و نظافت خویش بپردازند آنان که شغلشان صید ماهی بود، حوضچه هایی ساختند و شنبه ها ماهیها را به درون حوضچه ها می راندند و سپس راه خروجشان را می بستند و یکشنبه آنها را صید می کردند ولی با این وجود عذاب شدند)

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَالِكَ لِمَن يَشَاءُ وَمَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا ﴿48﴾

(نساء48)- به یقین الله اینکه برایش شریک گذارند را نمی آمرزد و پایینتر از آن را برای هر کس که بخواهد، می آمرزد و هرکس برای الله شریک گذارد پس به یقین کاری را که پروردگار انجام دهنده اش بوده و هست را به دیگری نسبت داده که گناهی همواره و بسیار بزرگ است(اگر برای به دست آوردن چیزی یا خوشایند کسی نافرمانی پروردگار را کنند در این صورت آن چیز یا آن شخص را شریک پروردگار کرده اند و اینکه شرک را در این آیه معادل افتراء گرفته از این جهت است کسی غیر از پروردگار را رساننده خیر، به خود دانسته مثل کسی که حاکم یا رئیسی را با آنکه فرمانش بر خلاف خواست پروردگار است، اطاعت می کند به گمان اینکه اگر اطاعتش نکند روزی و حقوقش قطع می گردد و با این عمل، در واقع روزی رساندن که کار پروردگار است را به ناروا به آن رئیس و حاکم نسبت داده است که همان معنی اصلی افتراء است که یعنی کاری را به غیر انجام دهنده اش نسبت دادن. طبق آیه شریفه 53 از سوره مبارکه زمر " لَا تَقْنَطُواْ مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا: از رحمت الهی نا امید نشوید به یقین الله همه ی گناهان را می آمرزد" توبه از همه گناهان را پروردگار مهربان، قبول می کند منتهی کسی که گرفتار شرک است هنوز واقعًا توبه نکرده است. برای اثبات این مدعا اگر دقت کنیم در

آیه آمده است که" ان یشرک" یعنی آن را به صورت مضارع آورده است یعنی وضع فعلی او این است که مشرک است پس اگر در گذشته مشرک بود و در حال حاضر مشرک نیست و توبه کرد او را می آمرزد)

أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنفُسَهُمْ بَلِ ٱللَّهُ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا ﴿49﴾

(نساء49)- آیا به آنان که خود را به پاکی می ستایند(از خود تعریف می کنند) نظر نکرده و نمی کنی؟ بلکه الله هر که را بخواهد پاک می کند و به پاکی می ستاید(خوبی او را بر سر زبانهای مردم می اندازد)و به اندازه فتیلی(نخ نازکی که در شکاف هسته ی خرما یا درون هسته ی آن است یا نقطه ای که روی هسته آن قرار دارد) مورد ستم قرار نمی گیرند(در این آیه ما را از خودستایی و اثبات خوبی خودمان به دیگران نهی فرموده و این وعده را می دهد که اگر به جای تظاهر و خودنمایی با عمل به فرامین الهی خود را تسلیم او کنیم تا پاکمان گرداند علاوه بر اینکه رضا و خشنودی و پاداش پروردگار را به دست می آوریم، نام نیکِ میان مردم نیز نصیب ما خواهد شد و نباید نگران این باشیم که کار نیکمان فایده ای برایمان نداشته باشد چون پروردگار ذره ای ظلم به بندگانش نمی کند و اغلب همین نگرانی باعث خودستایی می شود. امام علی علیه السلام نیز در همین مورد می فرمایند:"زشتترین راستگویی، تعریف انسان از خودش می باشد")

ٱنظُرْ كَيفَ يَفْتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ وَكَفَىٰ بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا ﴿50﴾

(نساء50)- بنگر چگونه بر الله دروغ می بندند و کافی است که آن گناهی آشکار باشد(مثلًا در سوره مبارکه مائده آمده است که برای خودستایی می گفتند:" نَحْنُ أَبْنَاءُ ٱللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ: ما پسران الله و دوستانش هستیم" که علاوه بر خودستایی، افتراء زدن به پروردگار نیز هست و این آیه می فرماید جدای از خودستاییشان همین که به پروردگار برای اثبات برتریشان افتراء می زنند برای گناه بودن عملشان کافیست. **إِثْم**: گناه، عمل زشتی که انسان را از رسیدن به خیرات باز میدارد و دور می کند)

أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ أُوتُواْ نَصِيبًا مِّنَ ٱلْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِـ ٱلْجِبْتِ وَ ٱلطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ هَٰؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ سَبِيلًا ﴿51﴾

(نساء51)- آیا نظر نکرده و نمی کنی به سوی کسانی که بهره ای اندک از کتاب به آنان داده شد به جبت و طاغوت ایمان می آورند(بت بی جانی را معبود خود قرار داده اند یا انسان طغیانگری را) و به کسانی که کافر شدند(نعمتها و فرامین الهی را نادیده گرفته اند) می گویند: "اینان از لحاظ راه و روش هدایت شده تر از کسانی هستند که ایمان آورده اند"(این آیه به پرسش کافران از گروهی از یهودیان و مسیحیانی که به خیال خود عالم دینی بودند، اشاره می کند که پرسیده بودند که به نظر شما ما هدایت یافته تریم یا مسلمانان؟. **جِبْتِ**: هر چیزی که در آن خیری نباشد، هرچیزی که به غیر از پروردگار متعال پرستیده شود. **طَاغُوتِ**: بسیار طغیانگر، طغیانگری که با معبود واقع شدن برای دیگران آنان را هم به طغیان می کشد، این کلمه در مذکر و مؤنث و مفرد و تثنیه و جمع، مساوی است و تغییر نمیکند. **طغیان** : به عدالت و انصاف رفتار نکردن)

أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَعَنَهُمُ ٱللَّهُ وَمَن يَلْعَنِ ٱللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا ﴿52﴾

(نساء52)- تو شاهد باش آنانند که الله لعنتشان کرده و هر کس را الله لعنت کند پس هرگز برای او یاوری نمی یابی.

أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّنَ ٱلْمُلْكِ فَإِذًا لَّا يُؤْتُونَ ٱلنَّاسَ نَقِيرًا ﴿53﴾

(نساء53)- یا اینکه برای آنان نصیبی از حکومت و فرمانروایی است(که خودستایی می کنند) پس در این صورت به مردم به اندازه چیز حقیر و اندکی که مرغی آن را با منقار خود از زمین بر میدارد هم، نمی دهند(**نَقِيرًا** : گودی پشت هسته ی خرما، نقطهای است که بر روی هسته خرما است، چیز حقیر و اندکی که مرغ آن را با منقار خود از زمین بر میدارد)

أَمْ يَحْسُدُونَ ٱلنَّاسَ عَلَىٰ مَا ءَاتَاهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِ فَقَدْ ءَاتَيْنَا ءَالَ إِبْرَاهِيمَ ٱلْكِتَابَ وَٱلْحِكْمَةَ وَءَاتَيْنَاهُم مُّلْكًا عَظِيمًا ﴿54﴾

(نساء54)- بلکه آنان به مردم حسادت می کنند به دلیل آنچه الله از فضلش به آنان عطا کرده. پس به یقین ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنان حکومت و فرمانروایی همیشه و بی اندازه بزرگی بخشیدیم(علاوه بر معنی کلی و عام آیه، در مورد این آیه امام باقر علیه السلام فرموده اند:" منظور از "ناس" در این آیه ماییم(پیامبر و اهل بیتش علیهم السلام)". همچنین منظور از کلمه "حکمة" را فهم و قضا و "ملک عظیم" را وجوب اطاعت آنان توسط مردم تفسیر نموده اند(پیامبر اکرم و اهل بیت ایشان نیز از نسل حضرت ابراهیم علیهم السلامند). **حِكْمَةَ**: علمی که سودمند است، علمی که کاربردی باشد و در مرحله عمل نیز سربلند است و صاحب آن بتواند از آن علم برای آبادی دنیا و آخرتش بهره بگیرد، نوعی حُکم که سستی در آن نیست، وزن "فعلة" بر یک نوع خاص از ریشه ی فعل اشاره می کند مثل "جلسه" که به یک نوع خاص از نشستن می گویند.)

فَمِنْهُم مَّنْ ءَامَنَ بِهِ وَمِنْهُم مَّن صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا ﴿55﴾

(نساء55)- پس از آنان کسانی هستند که به آن(کتاب آسمانی) ایمان آوردند و از آنان کسانی هستند که از آن باز می دارند و کافیست که جهنّم زبانه بکشد(تا آنان که مانع هدایت مردم می شوند را به سزای عملشان برساند)

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِـَٔايَاتِنا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُواْ ٱلْعَذَابَ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿56﴾

(نساء56)- یقینًا کسانی که به آیات ما کافر شدند(نادیده گرفتند و به فرامینش عمل نکردند) آنان را کاملًا در آتشی داخل خواهیم کرد. هرگاه پوستهایشان بریان شود، پوستهای دیگری جایگزینشان می کنیم تا عذاب را بچشند. به یقین الله آن غالب و مقتدری بوده و هست که هرگز شکست نمی پذیرد و کسی بر او غالب نمی شود، هر چه دیگران دارند از اوست و هر آنچه دارد را از کسی نگرفته و آن چه خلق کرده و هر چه حکم کرده و می کند، همیشه و بی اندازه بی نقص و محکم است(طبق روایات یکی از مصادیق کفر در این آیه انکار امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی و سایر ائمه علیهم السلام می باشد)

وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَّهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِـلًا ظَلِيلًا ﴿57﴾

(نساء57)- و کسانی که ایمان آوردند و همه کارهای صالح و شایسته(نه به صورت گزینشی) انجام داده اند آنان را در بهشتهایی که از زیرِ آن(زیر درختان و قصرهایش) نهرها جاری است وارد خواهیم کرد، جاودانه هایند در آن برای همیشه. برایشان در آن، همسَرانی پاکیْزه شده است و آنان را در زیر سایه ای خنک، پایدار، دلپذیر و آرامش بخش داخل می کنیم

إِنَّ ٱللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤَدُّواْ ٱلْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ ٱلنَّاسِ أَن تَحْكُمُواْ بِـٱلْعَدْلِ إِنَّ ٱللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُم بِهِ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿58﴾

(نساء58)- به یقین الله به شما فرمان می دهد که امانتها را به اهلش بازگردانید و هنگامی که میان مردم حکومت و داوری می کنید، به عدالت حکم کنید. به یقین آن چه الله شما را به آن موعظه می کند، نیکوست بی تردید الله همیشه و بی اندازه شنوا و بینا بوده و هست(امانت داری در این آیه جنبه های مختلفی دارد مثلاً جنبه مالی آن که تقسیم عادلانه ی ثروتهای عمومی و انفال به عبارتی بیت المال، بین افراد جامعه و دیگری به کار گماردن شایسته ترین افراد در راس امور مربوط به مردم است همانگونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند:"هر کس از بین گروهی، کسی را به کاری گمارد در حالی که در بین آنان خداپسند تر از او نیز باشد به پروردگار خیانت کرده است".علاوه بر این معنی عام و کلی آیه، امام باقر علیه السلام در مورد یک معنی خاص این آیه می فرمایند : "پروردگار متعال به امام دستور داده که امانت را به امام بعد از خود بسپارد و امام حق ندارد امانت را از امام بعدی دریغ بدارد ".**عَدْلِ**: عدالت، عدل به معنی حد وسط در بین زیاده روی و کم گذاشتن است)

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِي ٱلْأَمْرِ مِنكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِـٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْآخِرِ ذَالِکَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿59﴾

(نساء59)- خطابم با کسانی است که ایمان آوردند از الله اطاعت کنید و از پیامبر اطاعت کنید و صاحبان امر از خودتان پس اگر با یکدیگر نزاع و ستیزه کردید پس آن را برگردانید و رجوع دهید به الله و رسول اگر به الله و روز آخر(قیامت) ایمان دارید. آن بهتر است و در اصل نیکوتر(این آیه روشن می کند که انسان باید از امر و فرمان چه کسی اطاعت کند همان گونه که در آخر سوره مبارکه هود آمده است: "الیه یرجع الامر کله : تنها تمام "امر"به او(پروردگار) برمی گردد" پس امری که باید اطاعت شود فقط امر پروردگار است از سوی دیگر پیامبر و معصومین(اولی الامر) علیهم السلام نیز چون از گناه و خطا پاک هستند، منتقل کننده و رساننده کامل پیام الهی به ما هستند و به دلیل عصمتشان، هیچگاه فرمانشان با فرمان الهی اختلاف

ندارد و به همین دلیل در این آیه اطاعت امر آنها را نیز معادل اطاعت امر الهی دانسته و آن را بر ما واجب نموده است. در روایتی که جابر بن عبد الله انصاری، از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده به وضوح "اولی الامر" معرفی شده اند:" وقتی پروردگار عز و جل آیه شریفه : یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم را بر پیامبر گرامیش محمد صلی الله علیه و آله و سلّم نازل کرد ، من به پیامبر گفتم: "یا رسول الله، الله و رسولش را شناختیم ، اولی الامر کیست ؟ که پروردگار متعال اطاعت کردن از آنان را، هم تراز اطاعت از تو قرار داده ؟" فرمود : "ای جابر آنان جانشینان من و امامان مسلمین بعد از منند، که اولشان علی بن ابیطالب و سپس حسن و آن گاه حسین و بعد از او علی بن الحسین و آن گاه محمد بن علی است ، که در تورات معروف به باقر است و تو او را درک خواهی کرد ، چون او را دیدار کردی، از طرف من سلامش برسان(این پیشگویی پیامبر صلی الله علیه و آله به حقیقت پیوست و عمر جابر از بقیه اصحاب پیامبر طولانی تر شد به حدی که امام باقر را ملاقات نمود و سلام پیامبر را به او رساند) و سپس صادق جعفر بن محمد و بعد از او موسی بن جعفر و آن گاه علی بن موسی و بعد از وی محمد بن علی و سپس علی بن محمد و آنگاه حسن بن علی و در آخر ، هم نام من محمد است ، که هم نامش نام من است و هم کنیهاش کنیه من است او حجت الله است بر روی زمین و بقیة الله و یادگار الهی است در بین بندگانش ، او پسر حسین بن علی است او است آن کسی که پروردگار متعال نام خودش را به دست او در سراسر جهان یعنی همه سرزمینهای مشرق و مغربش میگستراند و او است که از شیعیان و اولیایش غیبت میکند غیبتی که بسیاری از آنان از اعتقاد به امامت او بر میگردند و تنها کسی بر اعتقاد به امامت او استوار میماند که پروردگار متعال دلش را برای ایمان آزموده باشد. جابر اضافه میکند عرضه داشتم : یا رسول الله آیا در حال غیبتش سودی به حال شیعیانش خواهد داشت ؟ فرمود : آری به آن پروردگاری که مرا به نبوت مبعوث فرمود، شیعیانش به نور او روشن میشوند و در غیبتش از ولایت او بهره میگیرند ، همان طور که مردم از خورشید بهره مند میشوند هر چند که در پس ابرها باشد. ای جابر این از اسرار نهفته الهی است از اسراری است که در خزینه علم الهی پنهان است ، تو نیز آن را از غیر اهلش پنهان بدار و جز نزد اهلش فاش مساز"" در قسمت دوم از این آیه چون پروردگار می داند که به زودی در تشخیص "اولی الامر" بین مسلمانان اختلاف می افتد راه حل اختلاف را ارائه می دهد که برای حل اختلافتان به سخن پروردگار(قرآن کریم) و گفتار و سنت قطعی پیامبر رجوع کنید و این راه را بهترین راه و احسن تأویل معرفی می کند یعنی اگر کسی چنین کند به همان خواسته اصلی پروردگار از خودش، عمل نموده است. امام علی علیه السلام در مورد این آیه می فرماید: "بازگرداندن چیزي به الله، تمسک به قرآن کریم و یافتن دستور از آیات محکم آن است و بازگرداندن به پیامبر صلي الله علیه و آله و سلم همان تمسک به سنت قطعي و مورد اتفاق ایشان است"

أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُواْ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوٓاْ إِلَى ٱلطَّٰغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوٓاْ أَن يَكْفُرُواْ بِهِۦ وَيُرِيدُ ٱلشَّيْطَٰنُ أَن يُضِلَّهُمْ ضَلَٰلًۢا بَعِيدًا ﴿60﴾

(نساء60)- آیا نظر نکرده و نمی کنی به کسانی که گمان می کنند به آنچه به تو نازل شده و به آنچه قبل از تو نازل شده، ایمان آورده اند، می خواهند که داوری و حکم طاغوت را قبول کنند در حالی که امر شدند به این که به آن کافر شوند و شیطان می خواهد که آنان را گمراه کند، گمراهی دوری(موضوع آیه سرزنش کسانی است که هنگام اختلاف به جای پذیرش حکم الهی، حکم کسی را می پذیرند که برخلاف رضای الهی حکم می کند. **طَّٰغُوتِ**: بسیار طغیانگر، طغیانگری که با معبود واقع شدن برای دیگران آنان را هم به طغیان می کشد و طغیان یعنی: به عدالت و انصاف رفتار نکردن و تجاوز از حد)

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْاْ إِلَىٰ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ وَإِلَى ٱلرَّسُولِ رَأَيْتَ ٱلْمُنَٰفِقِينَ يَصُدُّونَ عَنكَ صُدُودًا ﴿61﴾

(نساء61)- و هنگامی که به آنان گفته شود: "به سوی آن چه الله نازل کرده و به سوی پیامبر آیید منافقان را می بینی که از تو باز می دارند، باز داشتنی نگفتنی(مانع آمدن مردم به سوی تو برای قضاوت بینشان بر اساس قرآن کریم می شوند)

فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُم مُّصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاؤُوكَ يَحْلِفُونَ بِـٱللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا ﴿62﴾

(نساء62)- پس چگونه خواهد بود هنگامی که به سبب آنچه پیش فرستاده اند(گویی عمل انسان پیش از خودش به جهان باقی می رود) مصیبتی به آنان برسد، آن گاه در حالی که به الله سوگند می خورند، نزد تو می آیند که ما نیتی جز نیکی و موافق و سازگار کردن نداشتیم(نیتمان خیر بود و می خواستیم طرفین دعوا باهم صلح و سازش کنند)

أُوْلَـٰئِكَ ٱلَّذِينَ يَعْلَمُ ٱللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُل لَّهُمْ فِي أَنفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا ﴿63﴾

(نساء63)-تو شاهد باش(بر این گفته ی پروردگار) آنان کسانی هستند که الله آن چه را در قلبهای آنان است، می داند پس از آنان روی بگردان و پندشان ده و به آنان سخنی رسا و بلیغ، در جانهایشان، بگو(به گونه ای با آنان سخن بگو که بر دلشان بنشیند و بلیغ باشد یعنی مفهوم را بدون زیاده گویی به طور کامل برساند. قلب در این آیه مانند دیگر آیات قرآن کریم، نیت باطنی به قلب نسبت داده شده و به تازگی تحقیقات علمی نیز نشان داده است در اطراف بدن هر انسانی یک میدان الکترو مغناطیسی به مرکزیت قلب وجود دارد و ادراکات انسان از قلب سرچشمه گرفته وسپس قلب پیامها را به مغز با همان میدان الکترومغناطیسی ارسال می نماید و آنگاه مغز پیام را از طریق شبکه عصبی در بدن توزیع می کند)

وَمَا أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ ٱللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذ ظَّلَمُواْ أَنفُسَهُمْ جَاؤُوكَ فَـٱسْتَغْفَرُواْ ٱللَّهَ وَٱسْتَغْفَرَ لَهُمُ ٱلرَّسُولُ لَوَجَدُواْ ٱللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا ﴿64﴾

(نساء64)- و هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای آنکه به اذن و اجازه الله از او اطاعت شود و اگر آنان هنگامی که به خود ستم کردند، نزد تو می آمدند پس از الله آمرزش می طلبیدند و پیامبر هم برای آنان طلب آمرزش می کرد سوگند که الله را بسیار توبه پذیر و مهربان می یافتند(شفاعت به معنی درخواست بندگان برگزیده الهی برای آمرزش شخصی است که پروردگار خود نیز می خواهد او را ببخشد ولی چون می خواهد بین بندگانش با آن برگزیدگان از جمله انبیاء و جانشینان آنان، پیوند و محبتی بر قرار کند که باعث الگو پذیری از آنان گردد، بخشش خود را موکول به شفاعت آن بندگان برگزیده اش نموده است. همان گونه که در این آیه به خطاکاران توصیه می کند که به نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بروند و از آن حضرت بخواهند که برایشان طلب مغفرت کند. وقتی برای منکرانِ توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شواهد قرآنی از جمله این آیه و آیات شریفه 62 سوره مبارکه نور، 19 سوره مبارکه محمد، 12 سوره مبارکه ممتحنة و ... که دلالت بر استغفار پیامبر برای امتش دارند را بیان کنید، معمولاً به بهانه جدیدی رو می آورند و آن این است که می گویند:" بله درست است توسل به پیامبر در زمان حیات ایشان درست بوده ولی بعد از مرگشان درست نیست".بهترین راه برای پاسخ، استفاده از قرآن کریم است همانگونه که در چند آیه قبل توصیه شده بود(فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِی شَیْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ). جواب این افراد در آیه شریفه 169 سوره مبارکه آل عمران آمده است" وَلَا تَحْسَبَنَّ ٱلَّذِینَ قُتِلُواْ فِی سَبِیلِ ٱللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْیاءٌ عِندَ رَبِّهِمْ یرْزَقُونَ: هرگز مپندار کسانی که در راه الله کشته شدند، مردگانند، بلکه زندگانند و نزد پروردگارشان رزق و روزی داده می شوند"از آن جهت که وقتی شهداء که مقامی پایینتر از رسول الله صلی الله علیه و آله دارند، زنده اند، چگونه می توان پیامبر را مرده و بی تأثیر، پنداشت. علاوه بر این که طبق شواهد تاریخی پیامبر نیز در اثر مسموم شدن به فیض شهادت نائل شده و به مرگ طبیعی از دنیا نرفته است)

فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا
شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِي أَنفُسِهِمْ
حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا ﴿
65﴾

(نساء65)- پس چنین نیست، به پروردگارت سوگند که ایمان نمی آورند مگر آنکه تو را در آنچه میانشان نزاع و اختلاف داشتند به داوری بپذیرند سپس از آن چه حکم کرده ای در وجودشان هیچ زحمت و تنگنایی نیابند(به آن چه حکم کرده ای راضی و خشنودباشند) و تسلیم شوند، تسلیم شدنی نگفتنی(امام باقر علیه السلام در مورد این آیه فرموده اند:" تسلیم عبارت است از این که به حکم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم راضی بوده و به داوری آن جناب قناعت کند. به خدا سوگند اگر مردمی فقط پروردگار را عبادت کنند و شریکی برای او نگیرند و نماز را به پا داشته، زکات را بدهند ، حج بیت الله انجام داده، روزه رمضان را بگیرند ولی در باره کاری که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم کرده، اعتراض کنند ، که چرا چنین و چنان کرد ؟ و یا حتی این اعتراض را در دل خود کنند به همین خاطر مشرک میشوند" سپس این آیه را تلاوت نمودند. همچنین طبق روایات قبول ولایت و جانشینی امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز مشمول این آیه می شود.)

وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنِ ٱقْتُلُواْ أَنفُسَكُمْ
أَوِ ٱخْرُجُواْ مِن دِيَارِكُم مَّا فَعَلُوهُ إِلَّا
قَلِيلٌ مِّنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُواْ مَا يُوعَظُونَ
بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا ﴿66﴾

(نساء66)- و اگر بر آنان واجب می کردیم که خودتان را بکشید یا از دیار تان بیرون روید(از جان یا کاشانه خود بگذرید) جز اندکی از آنها، آن را انجام نمی دادند. و اگر آنچه را که به آن پند داده می شوند، عمل می کردند، سوگند که برایشان بهتر و از این نظر که به تدریج استواری می داد، قوی تر بود(عمل به موعظه های الهی به تدریج ایمانشان را استوار می کند)

وَإِذًا لَّآتَيْنَاهُم مِّن لَّدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا ﴿
67﴾

(نساء67)- و در آن صورت سوگند که به آنان از جانب خودمان اجری همواره و بی اندازه بزرگ می دهیم

وَلَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا ﴿68﴾

(نساء68)- و سوگند که آنان را به راهی مستقیم راهنمایی می کنیم(**صراط مستقیم**: راه عبادت خالصانه پروردگار و کوتاهترین و واضح ترین راه رسیدن به اوست و هدایت شده به این راه، جز آنچه پروردگار برایش خواسته، نمی خواهد)

وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ فَأُوْلَـٰئِکَ مَعَ ٱلَّذِينَ أَنْعَمَ ٱللَّهُ عَلَيْهِم مِّنَ ٱلنَّبِيِّينَ وَٱلصِّدِّيقِينَ وَٱلشُّهَدَآءِ وَٱلصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُوْلَـٰئِکَ رَفِيقًا ﴿69﴾

(نساء69)- و کسانی که از الله و پیامبر اطاعت کند پس تو شاهد باش(بر این گفته ی پروردگار) آنان با کسانی هستند که الله به آنان نعمت داده است از پیامبران و صدّیقان(**صِدّیق**: آن کس که میان گفتار و عملش هیچ تناقضی نیست و بر گفته خود ایستادگی می کند) و شهیدان و صالحان و آنان چه نیکو رفیقانی هستند(منظور از نعمت در این آیه در واقع نعمت هدایت است به این دلیل که از نعمتهای مادی و دنیوی بقیه افراد نیز برخوردارند و مخصوص این چهار گروه نیست)

ذَالِکَ ٱلْفَضْلُ مِنَ ٱللَّهِ وَکَفَىٰ بِـٱللَّهِ عَلِيمًا ﴿70﴾

(نساء70)- آن(همنشینی با پیامبران و معصومین علیهم السلام(صدّیقین) و شهداء و صالحین در آخرت) اصلِ فضل است از سوی الله و کافی است که الله همواره و بی اندازه داناست(نظر به اینکه امام علی علیه السلام در مورد آیه قبل(نساء69) می فرمایند:"مردی از انصار به حضور رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم آمد و گفت : یا رسول الله من تاب جدایی از تو را ندارم به خانهام میروم همین که به یاد تو میافتم، دیگر دستم به کار نمیرود کارم را هر چه باشد، رها میکنم و به زیارت تو میآیم تا تو را ببینم و آرام بگیرم از بس که به تو علاقه مندم و اکنون در این اندیشهام که در روز قیامت که تو داخل بهشت شده تا اعلی علیین بالا میروی ، من آن روز چه کنم و یا نبی الله آن روز چگونه بر فراق تو صبر کنم؟ در این هنگام این آیه نازل شد". در آیه 70 این همنشینی را "فضل" نامیده است چون فضل به معنی بخششی است که بیش از استحقاق فرد مورد بخشش قرار گرفته، می باشد. واضح است که امثال ما شایستگی همنشینی با معصومین علیهم السلام را نداریم ولی در این دو آیه پروردگار متعال به ما وعده داده است اگر نافرمانی الله و رسولش را نکنیم از سر فضلش این افتخار را نصیب ما خواهد کرد البته اطاعتی واقعی و باطنی نه نمایشی و ظاهری چون پروردگارِ همیشه و بی اندازه دانا از درون و نیات واقعی ما خبر دارد)

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ خُذُواْ حِذْرَکُمْ فَـٱنفِرُواْ ثُبَاتٍ أَوِ ٱنفِرُواْ جَمِيعًا ﴿71﴾

(نساء71)- خطابم با کسانی است که ایمان آوردند، اسلحه تان را بردارید پس با شتاب به صورت دسته های متفرق و پراکنده(گروهان)، بیرون روید یا به صورت دسته جمعی(تمام لشکر) با شتاب بیرون روید.

وَإِنَّ مِنکُمْ لَمَن لَّيُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصَابَتْکُم مُّصِيبَةٌ قَالَ قَدْ أَنْعَمَ ٱللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَکُن مَّعَهُمْ شَهِيدًا ﴿72﴾

(نساء72)- و به یقین برخی از شما قطعًا کسی است که بسیار زیاد درنگ و کندی می کند پس اگر به شما مصیبتی رسد می گوید:"چه بسیار الله به من نعمت داد، هنگامی که با شما نبودم"(لطف پروردگار به من بود که همراه شما در جنگ حاضر نبودم)

وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِّنَ ٱللَّهِ لَيَقُولَنَّ
كَأَن لَّمْ تَكُن بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَا لَيتَنِي
كُنتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿73﴾

(نساء73)- و به یقین اگر فضلی از سوی الله به شما رسد به قطع و یقین می گوید؛ چنان که گویی میان شما و او هرگز دوستی و مودّتی نبوده: ای کاش من هم با آنان بودم، پس کامیاب می شدم، کامیابی همواره و بسیار بزرگی(**فَوْز**: کامیابی، پیروزی و رسیدن به هدف)

فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱلَّذِينَ يَشْرُونَ
ٱلْحَيَاةَ ٱلدُّنْيَا بِـٱلْئَاخِرَةِ وَمَن يُقَاتِلْ فِي
سَبِيلِ ٱللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ
أَجْرًا عَظِيمًا ﴿74﴾

(نساء74)- پس باید در راه الله بجنگند کسانی که آخرت را می خرند به بهای زندگی دنیا و هر کس در راه الله بجنگد پس کشته شود یا پیروز شود به او اجری همواره و بی اندازه بزرگ خواهیم داد(جهاد در راه پروردگار، شکست ندارد چون چه کشته شود و چه پیروز گردد در هر دو صورت اجری عظیم می برد)

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ
وَٱلْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ ٱلرِّجَالِ وَٱلنِّسَاءِ
وَٱلْوِلْدَانِ ٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا
مِنْ هَـٰذِهِ ٱلْقَرْيَةِ ٱلظَّالِمِ أَهْلُهَا وَٱجْعَل
لَّنَا مِن لَّدُنکَ وَلِيًّا وَٱجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنکَ
نَصِيرًا ﴿75﴾

(نساء75)- و شما را چه شده که در راه الله و مردان مستضعف(ضعیف شمرده شده) و زنان و کودکان، که می گویند:"پروردگار ما، ما را از این آبادی که اهلش ظالمند، خارج بگردان و برای ما از نزد خودت پشتیبانۀ و سرپرست و ولیی قرار بده و و برای ما از نزد خودت یاریگری ماندگار، قرار بده"، نمی جنگید؟(چناچه مسلمانی توانایی این را دارد تا شرّ ظالمی را از سر مظلومی کم کند، وظیفه دارد تا این کار را انجام دهد البته تا جایی که مقدور است از راهی مسالمت آمیز و اگر توانایی مقابله با ظالم را ندارد جان و مال خویش را هدر ندهد(تَتَّقُواْ مِنْهُمْ تُقَاةً)مگر این که با فدا کردن جان و مالشۀ سود و فایده ای عظیمتر به دست آورد مانند هنگامی که مؤمن آل فرعون برای حفظ جان حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام، از جان خویش گذشت)

ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱلطَّٰغُوتِ فَقَٰتِلُوٓاْ أَوْلِيَآءَ ٱلشَّيْطَٰنِ إِنَّ كَيْدَ ٱلشَّيْطَٰنِ كَانَ ضَعِيفًا ﴿76﴾

(نساء76)- کسانی که ایمان آورده اند، در راه الله می جنگند و کسانی که کافر شده اند، در راه طاغوت(طغیانگر و سرکشی که مدعی خدایی است) می جنگند. پس شما با دوستان شیطان بجنگید، که یقینًا نقشه و حیله شیطان ضعیف است

أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوٓاْ أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ ٱلْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَخْشَوْنَ ٱلنَّاسَ كَخَشْيَةِ ٱللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُواْ رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا ٱلْقِتَالَ لَوْلَآ أَخَّرْتَنَآ إِلَىٰٓ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَٰعُ ٱلدُّنْيَا قَلِيلٌ وَٱلْأٓخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ ٱتَّقَىٰ وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا ﴿77﴾

(نساء77)- آیا نظر نکرده و نمی کنی به کسانی که به آنان گفته شد: دست نگه دارید(فعلًا نجنگید) و نماز به پا دارید و زکات بدهید(به انجام بقیه واجبات مشغول شوید)پس هنگامی که جنگ بر آنان واجب شد به ناگاه گروهی از آنان از مردم ترسیدند مانند ترسیدن از الله، یا ترسیدنی شدیدتر و گفتند:" ای پروردگار ما چرا جنگ را بر ما واجب کردی ؟چرا ما را تا زمانی نزدیک مهلت ندادی؟ بگو: "کالای دنیا اندک است و آخرت برای کسی که تقوا پیشه کرده، بهتر است" و به اندازه فتیلی(نخ نازکی که در شکاف هسته ی خرما یا درون هسته ی آن است یا نقطه ای که روی هسته آن قرار دارد) مورد ستم قرار نمی گیرید(این ایه در مورد گروهی نازل شده که پیش از هجرت اصرار به جنگیدن داشتند و پس از هجرت از جنگیدن خودداری می کردند)

أَيْنَمَا تَكُونُواْ يُدْرِككُّمُ ٱلْمَوْتُ وَلَوْ كُنتُمْ
فِي بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةٍ وَإِن تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ
يَقُولُواْ هَـٰذِهِۦ مِنْ عِندِ ٱللَّهِ وَإِن تُصِبْهُمْ
سَيِّئَةٌ يَقُولُواْ هَـٰذِهِۦ مِنْ عِندِکَ قُلْ كُلٌّ
مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ فَمَا لِهَـٰؤُلَآءِ ٱلْقَوْمِ لَا
يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا ﴿78﴾

(نساء78)- هر کجا که باشید مرگی که به دنبال شما بوده، به شما می رسد هر چند که در بناهای محکم و بلندی که در چهار کنج قلعهها میسازند، باشید و اگر نیکی و خیر و مایه ی دلخوشی به آنان برسد، می گویند: این از سوی الله است و اگر پیشامدی بد و ناگوار به آنان برسد، می گویند: "این از سوی تو است"(ای پیامبر) بگو:همگی از سوی الله است. این قوم را چه شده که سخنی به این سادگی را به آسانی نمی فهمند(**لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ** :نزدیک نیستند به اینکه بفهمند. در واقع در عالم هیچ کس غیر از پروردگار کننده ی کاری نیست. بله حتی قاتلی که کسی را می کشد نیز با دست و قدرتی که پروردگار به او داده و می توانست در هر زمانی آنها را از او بگیرد، مرتکب قتل شده است و این نتیجه ی اختیاری است که خودش به انسان داده است و در این اختیار دادن در مجموع خیر و صلاح بشر را خواسته است مثلًا ممکن است کسی با دیدن تنها قسمت اول کار یک پزشک جراح که شکم بیمارش را پاره می کند، بگوید که:"این چه کار زشتی بود!" ولی اگر کار او را تا آخر که نجات بیمارش از مرگ می باشد،پی گیری کند به خیر بودن عمل آن جراح یقین پیدا می کند. پروردگار متعال نیز در آخرت گناهان مقتول را به پرونده قاتلش منتقل و او را مجازات می کند و سختی هایی که آن مقتول و خانواده اش در مدت کوتاه دنیا که در مقابل زمان بی نهایت آخرت بسیار ناچیز است، متحمل گشته را به شکلی که حتی بیش از رضایتشان باشد، جبران می نماید و این چنین بساط امتحانی را برای انسانها فراهم کرده که تا برگزیدن خوبیها برایشان کمال را به ارمغان بیاورد)

مَّا أَصَابَکَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ ٱللَّهِ وَمَا
أَصَابَکَ مِن سَيِّئَةٍ فَمِن نَّفْسِکَ وَأَرْسَلْنَاکَ
لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَىٰ بِـٱللَّهِ شَهِيدًا ﴿
79﴾

(نساء79)- آن چه از نیکی و خیر و مایه ی دلخوشی به تو می رسد پس از سوی الله است و آنچه از بدی به تو می رسد، از سوی خود توست و تو را برای مردم به پیامبری فرستادیم و الله کافیست که همیشه و بی اندازه شاهد و مطلع باشد(هیچ یک از این خوبی و بدیها اتفاقی و شانسی برای کسی پیش نمی آید بلکه هر کدام طبق معادله ای است که پروردگار برای آن قرار داده و مقدار برخی از متغیرهای این معادلات را اعمال ما تعیین می کند و بدیهای ماست که حاصل معادله را منفی می کند و باخبر بودن همیشه و بی اندازه پروردگار کافیست تا در نتایج این معادلات هیچ ظلمی صورت نگیرد بلکه تمامًا خیر باشند)

مَّنْ يُطِعِ ٱلرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ ٱللَّهَ وَمَن
تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاکَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا ﴿80﴾

(نساء80 -(هر که از پیامبر اطاعت کند، در حقیقت از الله اطاعت کرده و هر که روگردان شود پس ما تو را بر آنان، همواره و بی اندازه نگهبان نفرستادیم(این حالت که اطاعت رسول با اطاعت پروردگار برابر باشد، اتفاق نمی افتد مگر وقتی که رسول معصوم باشد یعنی امکان نداشته باشد که سخن و عملش، گناه یا خطا و اشتباه باشد که در این صورت با سخن و فعل پروردگار تناقض پیدا می کند چون از پروردگار فقط خیر و خوبی صادر می گردد با اضافه نمودن این آیه به آیه شریفه 59 سوره مبارکه نساء اطاعت از ائمه معصومین علیهم السلام به عنوان "اولی الامر" نیز معادل اطاعت پروردگار بوده و واجب می گردد. اینکه فرموده:" ما تو را بر آنان، همواره و بی اندازه نگهبان نفرستادیم" با ظرافتی خاص به جای استفاده از کلمه "حافظ:نگهبان" از کلمه "حفیظ: همیشه و بی اندازه نگهبان" استفاده کرده است و منظورش این است که در حدی معقول،

پیامبر وظیفه دارد که از امتش در برابر به گناه و خطا رفتن حفاظت و نگهبانی کند ولی دیگر مسئول خطای کسی که با این همه مراقبت به خطا رفته نیست)

وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُواْ مِنْ عِندِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ غَيْرَ ٱلَّذِي تَقُولُ وَٱللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّتُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ وَكَفَىٰ بِـٱللَّهِ وَكِيلًا ﴿81﴾

(نساء81)- و می گویند:"اطاعت" پس وقتی که از نزدت خارج می شوند گروهی از آنان شب نشینی می کنند غیر از آن چه تو گفتی(پیش رویت به ظاهر گفتند که اطاعت می کنیم ولی شب هنگام که گرد هم جمع می شوند نافرمانیت می کنند) و الله آن چه شب نشینی کردند، را می نویسد(پروردگار باطن اعمال را به حساب می آورد و ریا و ظاهر سازی برای او اثری ندارد) پس از آنان رو بگردان و بر الله توکل کن و الله برای وکیل بودن کافیست(محتاج اطاعت آنان نیستی. **توکل** یعنی اختیار خود را در کاری به دیگری یا همان وکیل بدهی و لازمه اش اطاعت کامل از وکیل است و این که به هر چه او بپسندد، خشنود باشی)

أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلْقُرْءَانَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِندِ غَيْرِ ٱللَّهِ لَوَجَدُواْ فِيهِ ٱخْتِلَافًا كَثِيرًا ﴿82﴾

(نساء82)- آیا در قرآن تدبّر نمی کنند؟ و اگر از سوی کسی غیر از الله بود سوگند که در آن اختلافی بسیار می یافتند(کلمه "**تدبّر**" از "دُبُر" به معنی "پشت سر" گرفته شده و به معنای این است که چیزی را بعد و پشت سر چیز دیگر بگیریم به عبارت ساده تر تدبّر در قرآن کریم یا کنارهم قرار دادن تمام آیات مربوط به یک موضوع و همچنین نظر کردن در یک آیه از جوانب مختلف، حاصل می شود. این آیه به این نکته اشاره می کند که مهمترین دلیل اینکه قران، سخن پروردگار است، این است که آیاتش هیچ اختلافی با هم و همچنین با واقعیت ندارند. از گذشته تا به حال کم نبوده اند کسانی که به خیال خود اشتباه و اختلاف و خلاف واقعیتی در قرآن یافته اند و غالبًا این تفکر از نگاه مجزا به آیه ای و بدون توجه به ارتباطش با آیات دیگر(نداشتن تدبّر) ناشی شده ولی گذر زمان و پیشرفت علم همیشه حقانیت سخن قرآن و باطل بودن سخن آنان را آشکار ساخته است)

وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ ٱلْأَمْنِ أَوِ ٱلْخَوْفِ أَذَاعُواْ بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى ٱلرَّسُولِ وَإِلَىٰ أُوْلِي ٱلْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ ٱلَّذِينَ يَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْلَا فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَـٱتَّبَعْتُمُ ٱلشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿83﴾

(نساء83)- و هنگامی که نزدشان بیاید کاری از ایمنی و ترس آن را پخش و منتشر می کنند و اگر آن را به پیامبر و اولی الامر(صاحبان امر: معصومین علیهم السلام) بر می گرداندند، کسانی که در جستجوی یافتن درستی یا نادرستی آن هستند، حتمًا آن را می دانستند و اگر فضل و رحمت الهي بر شما نبود سوگند که جز اندکی، از شیطان پیروی می کردید(طبق روایات اولی الامر در این آیه همان معنی اولی الامر در آیه شریفه 59 از سوره مبارکه نساء را می دهد که همان ائمه معصومین علیهم السلام هستند. همچنین در انتهای آیه "فضل" کنایه ای است از وجود مقدس رسول الله صلی الله علیه و آله و "رحمت" کنایه ای است از ائمه معصومین علیهم السلام. ضمن اینکه این آیه ما را از شایعه پراکنی و به عبارت دیگر پخش

کردن خبری بدون اینکه به درستی آن یقین داشته باشیم، نهی می کند بهترین برداشت از این آیه با ربط دادن آن به آیه قبلش و همچنین آیه شریفه 59 از سوره مبارکه نساء به دست می آید(همان تدبّر). از آنجا که آیات قرآن از سویی بشارت و امنیت است، با توجه دادن به رحمت بی کران الهی و از سوی دیگر خوف و ترساندن از عذابش، تمایل کامل به هر سو و بدون توجه به دیگری و نشر این عقیده، گمراه کننده است بلکه باید خوف و امید را با هم داشت همان گونه که از کلام پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام، که رجوع به آن هم سفارش همین آیه است، بر می آید از جمله امام صادق علیه السلام می فرمایند:"از وصایای لقمان علیه السلام به پسرش این بود که: "از پروردگار چنان بترس با این تصور که حتّی اگر با همه خوبی های انس و جن به پیشگاهش برسی ، عذابت می کند و به پروردگار امیدوار باش با این تصور که حتّی اگر با همه بدی های انس و جن به پیشگاهش برسی ، به تو رحم می کند")

فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرِّضِ ٱلْمُؤْمِنِينَ عَسَى ٱللَّهُ أَن يَكُفَّ بَأْسَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَٱللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنكِيلًا ﴿84﴾

(نساء84)- پس در راه الله بجنگ. مکلّف نمی شوی مگر خودت(کسی را به اجبار به جنگ نفرست مسئولیت انجام دادن یا ندادن این وظیفه توسط دیگران بر عهده تو نیست) و مؤمنان را تشویق کن(جهاد بر پیامبر صلی الله علیه و آله حتی به تنهایی نیز واجب بود)امید است که الله شدت و سختی جنگِ کسانی که کافر شدند را باز دارد و الله صلابت و سختگیریش شدیدتر و کیفر و مجازاتش شدیدتر است(کلمه **"عَسَی"** در جملات مخلوقین به دلیل علم محدود آنها معنی "شاید" می دهد ولی در مورد جملاتی که گوینده اش پروردگار است، به دلیل علم بی نهایت او معنی حتم و یقین می دهد و "امید است که و باشد که" ترجمه می شود. **تَنکِیلًا**: کیفر- مجازات بازدارنده، از کلمه نکال به معنای مجازاتی است که به منظور بازداشتن مکلفان از تخلف وضع شده است و سایر مکلفین از عقوبت این متخلف عبرت بگیرند و هوس تخلف نکنند. طبق روایات با استناد به این آیه قیام یک تنه فقط بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم واجب شده است)

مَّن يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُن لَّهُ نَصِيبٌ مِّنْهَا وَمَن يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُن لَّهُ كِفْلٌ مِّنْهَا وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيتًا ﴿85﴾

(نساء85)- هر کس برای خیر و نیکی وساطت و همراهی کند نصیب و بهره ای از آن برای او خواهد بود و هر کس برای شر و بدی وساطت و همراهی کند نصیب و بهره ای ناپسند از آن برای او خواهد بود و الله همیشه و بی اندازه توانا و مقتدر و نیرومند روزی دهنده و قوت دهنده نگهبان و شاهد و حسابرس است

وَإِذَا حُيِّيتُم بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّواْ بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا ﴿86﴾

(نساء86)- و هنگامی که به شما درود و تحیتی فرستاده شد به کمترین(تحیة را نکره آورده) درود و تحیتی(تحیت از حیات به معنی زندگی گرفته شده است و شامل هر دعایی که برای طول عمر یا بهتر شدن زندگی کسی بکنند(مثل سلام) و هر کار خیر و هدیه ای که زندگیش را بهتر کند، می شود)پس شما به نیکوتر از آن درود و تحیت فرستید یا آن را برگردانید(همانندش را پاسخ دهید) یقینًا الله همواره و بی اندازه بر همه چیز حسابرس است(مثلًا در جواب "سلام علیکم"، بگویید: " سلام علیکم و رحمة الله. رسول الله صلی الله علیه و آله به استناد به همین آیه فرموده اند که : سلام مستحب است ولی جواب سلام واجب. امام سجاد علیه السلام می فرمایند: "حق کسی که در مورد تو کار پسندیده ای کرده، این است که از او تشکر کنی و کار پسندیده اش را یاد کنی و سخنی نیکو در مورد آن به زبان آوری و خالصانه بین خودت و پروردگار برای او دعا کنی و اگر چنین کنی البته در پنهان و آشکار از او تشکر نموده ای سپس اگر روزی توان جبران لطفش را پیدا نمودی، جبران نما")

ٱللَّهُ لَا إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ
ٱلْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ
ٱللَّهِ حَدِيثًا ﴿87﴾

(نساء87)- الله است آن کسی که جز او بی عیب و نقصی که همه خوبیها را داشته باشد، پس عاشقش گردند و شایسته پرستشی، نیست سوگند که به یقین شما را به سوی روز قیامت جمع می کند(مثل اینکه از پشت سر همه انسانها را به سوی آن روز کوچ می دهند) هیچ شکی در آن نیست و چه کسی در سخن راستگوتر از الله است؟

فَمَا لَكُمْ فِي ٱلْمُنَافِقِينَ فِئَتَيْنِ وَٱللَّهُ
أَرْكَسَهُم بِمَا كَسَبُوٓاْ أَتُرِيدُونَ أَن تَهْدُواْ
مَنْ أَضَلَّ ٱللَّهُ وَمَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَلَن
تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا ﴿88﴾

(نساء88)- شما را چه شده که درباره منافقین دو گروه شده اید؟و الله آنان را به دلیل آن چه کسب کردند، سرنگون کرده است(هرچه بیشتر پیش می روند به بدبختی خود می افزایند) آیا می خواهید کسی را که الله گمراهش کرده، هدایت کنید؟ و هر کس را الله گمراهش کند پس هرگز برای او راهی نخواهی یافت(منافقان، نیت شومشان که همان تسلط بر منابع مالی جامعه و دریغ نمودن ضروریات زندگی مردم از آنها است(یمنعون الماعون) را پشت ظاهری دینی و مذهبی پنهان می کنند و این آیه از مسلمانانی که فریب این ظاهر مردم فریب را می خورند و به طرفداری از آن منافقان می پردازند یا اینکه پس از بر ملا شدن باطن پلیدشان، صحبت از دادن فرصت دوباره به آنان، می کنند، گله می کند. اینکه می فرماید پروردگار آنان را گمراه کرده، این گمراهی نوعی مجازات در برابر کردار ریاکارانه آنان است که لذت یاد خود را از آنان گرفته و گرنه اگر دست از این کارشان بردارند بازهم پروردگار مهربان توبه آنان را می پذیرد و راه راست را به آنان نشان می دهد)

وَدُّواْ لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُواْ فَتَكُونُونَ
سَوَآءً فَلَا تَتَّخِذُواْ مِنْهُمْ أَوْلِيَآءَ حَتَّىٰ
يُهَاجِرُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْاْ
فَخُذُوهُمْ وَٱقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدتُّمُوهُمْ وَلَا
تَتَّخِذُواْ مِنْهُمْ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿89﴾

(نساء89)- آنان به حدی دوست دارند که شما نیز مانند خودشان کافر شوید که این علاقه خود را نمی توانند پنهان نمایند پس از آنان دوستی که تکیه گاه شما باشد نگیرید مگر آنکه در راه الله مهاجرت کنند(روش ریاکارانه گذشته خود را ترک و به وادی ایمان داخل شوند) پس اگر رو گردانند پس آنان را هر کجا یافتید، بگیرید و بکشید و از آنان دوستی که به او تکیه کنید و یاریگر همیشگی و بسیار نگیرید(به آنان وابستگی شدید پیدا نکنید که مجبور شوید برای رفع نیازتان به کیش آنان درآیید)

إِلَّا ٱلَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم
مِّيثَاقٌ أَوْ جَاۤؤُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَن
يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُواْ قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاۤءَ
ٱللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتَلُوكُمْ فَإِنِ
ٱعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَأَلْقَوْاْ إِلَيْكُمُ
ٱلسَّلَمَ فَمَا جَعَلَ ٱللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا
﴿90﴾

(نساء90)- مگر آنان که به گروهی که میان شما و ایشان پیمانی است، بپیوندند یا نزد شما بیایند در حالیکه سینه هایشان تنگ شده از این که با شما بجنگند یا با قوم خودشان(نه قصد جنگیدن با شما دارند و نه می خواهند با اسلام آوردن در مقابل قوم خود قرار بگیرند) و اگر الله می خواست آنان را بر شما سلطه می داد(حال که نداده حق ندارید با کسی که اگر بر شما تسلط پیدا کند، شما را می کشد، بجنگید و او را به قتل برسانید) پس اگر از شما کناره گیری کردند(کاری به کارتان نداشتند) پس هرگز با شما نمی جنگند و پیشنهاد صلح به شما می دهند پس الله برای شما علیه آنان راهی قرار نداده است(حق کشتن یا تصاحب مال کسی که قصد کشتن شما را ندارد یا عملش باعث مرگ و نابودی در جامعه نمی شود، را ندارید)

سَتَجِدُونَ ءَاخَرِينَ يُرِيدُونَ أَن يَأْمَنُوكُمْ
وَيَأْمَنُواْ قَوْمَهُمْ كُلَّ مَا رُدُّوٓاْ إِلَى ٱلْفِتْنَةِ
أُرْكِسُواْ فِيهَا فَإِن لَّمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَيُلْقُوٓاْ
إِلَيْكُمُ ٱلسَّلَمَ وَيَكُفُّوٓاْ أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ
وَٱقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثِقِفْتُمُوهُمْ وَأُوْلَـٰئِكُمْ
جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا ﴿91﴾

(نساء91)- گروهی دیگر را خواهید یافت که می خواهند از طرف شما و قوم خود، احساس امنیت کنند هر بار که به فتنه باز گردانده شدند(عملی که باعث بر افروختن آتش جنگ و دشمنی در جامعه شود)، با سر در آن فرو افتادند(کنایه از اینکه با اشتیاق فراوان از آن استقبال کردند و تمام و کمال به آن فتنه آلوده شدند) پس اگر از شما کناره نگرفتند و پیشنهاد صلح و آشتی به شما ندادند و دست بر نداشتند، پس هر جا آنان را یافتید، بگیرید و بکشید و شما شاهد باشید(بر این گفته پروردگار)، آنانند که ما برای شما علیه آنان، دلیلی روشن قرار دادیم(به حکم این آیه مجاز به جنگیدن و کشتن آنان که دست از تلاش برای نابودی و کشتن شما بر نمی دارند، هستید. **فتنة** در اصل به معنی داخل آتش کردن طلا برای تشخیص اصالت آن است پس هم معنی آتش به پا کردن می دهد و هم آزمایش)

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَن يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَئًا
وَمَن قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَئًا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ
مُّؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَن
يَصَّدَّقُواْ فَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ عَدُوٍّ لَّكُمْ
وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ وَإِن كَانَ
مِن قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِّيثَاقٌ فَدِيَةٌ
مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةً
فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ
تَوْبَةً مِّنَ ٱللَّهِ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿92﴾

(نساء92)- برای مؤمنی سزاوار نیست که مؤمنی را به قتل برساند، مگر به خطا و کسی که مؤمنی را به خطا(غیر عمد) بکشد، پس آزاد ساختن یک برده مؤمن و خون بهایی تسلیم شده به اهلش(به راحتی خونبها را به وارثان مقتول پرداخت کند و آنان را به زحمت نیندازد) مگر آن که صدقه دهند(دیه را به قاتل فقیر ببخشند) پس اگر مقتول از قومی باشد که دشمن شمایند و خود او مؤمن است، پس آزاد کردن یک برده مؤمن(دادن دیه در این مورد لازم نیست چون از آن مال علیه شما استفاده می کنند) و اگر مقتول مؤمن، از قومی باشد که میان شما و آنان پیمانی برقرار است پس خون بهایی تسلیم شده به اهلش و آزاد ساختن یک برده مؤمن پس کسی که برده نیافت، پس روزه گرفتن دو ماه پیاپی. توبه ای است از الله و الله همیشه و بی اندازه دانا و آنچه خلق کرده و هرچه حکم نموده همیشه و بی اندازه بی نقص و محکم، بوده و هست(از آنجا که منع برده داری در اسلام به دلیل رواج بسیار در جامعه آن روز، به صورت دفعی قابل اجرا نبود اسلام در قبال بردگان و کنیزان روشی را پیش گرفت که به تدریج منجر به محو برده داری گردید. آزاد کردن برده به عنوان یک امر مستحب وتعیین کفاره ی آزاد کردن برده، برای پاره ای از گناهان از این اقدامات بود مانند همین آیه که آن را به عنوان کفاره قتل غیر عمد، قرار داده است و نتیجه این برنامه دقیق و هدفمند این شد که هم اکنون در اسلام برده و کنیزی وجود ندارد که در همین آیه نیز با عبارت" فَمَن لَّمْ يَجِدْ " این پیش بینی شده است که با ادامه این روند روزی برسد که برده ای نباشد. این آیه به یکی از آداب اجتماعی نیز اشاره می کند و آن این است که وقتی کسی مالک چیزی است و از آن در جهت فساد و نابودی جامعه استفاده می کند، باید آن مالکیت را از او گرفت همانطور که در این آیه از پرداخت دیه به دشمن منع نموده تا آن مال را در جهت نابودی جامعه استفاده نکند. مثلاً اگر پدری روان پریش فرزندش را شکنجه می کند باید مالکیت این فرزند را از او گرفت)

وَمَن يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُّتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ
خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ
لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا ﴿93﴾

(نساء93)- و هر کس مؤمنی را از روی عمد به قتل برساند، پس جزایش جهنم است، ماندگار در آن. و الله بر او خشم گرفته و لعنتش کرده و برایش عذابی همواره و بسیار بزرگ آماده نموده است("خشم" در مورد پروردگار چون یک تغییر به حساب می آید، اتفاق نمی افتد ولی پروردگار، خشم اولیای الهی مانند پیامبران و ائمه علیهم السلام را معادل خشم خود می گیرد.
لَعَنَهُ: او را لعنت کرد، کلمه لعن به معنای دور کردن ملعون از رحمت است. البته در مورد پروردگار به جهت رحمان بودنش، همگان شامل رحمت عمومی و عامش می شوند و کسی که لعنت الهی شاملش شده از رحمت خاص او محروم می گردد)

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَتَبَيَّنُواْ وَلَا تَقُولُواْ لِمَنْ أَلْقَىٰٓ إِلَيْكُمُ ٱلسَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا فَعِندَ ٱللَّهِ مَغَانِمُ كَثِيرَةٌ كَذَالِکَ كُنتُم مِّن قَبْلُ فَمَنَّ ٱللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿94﴾

(نساء94)- خطابم با کسانی است که ایمان آوردند، هنگامی که در راه الله سفر می کنید پس معلوم و آشکار کنید(بررسی و تحقیق کنید تا مسائل مبهم روشن شود) و به کسی که تسلیم شما شد، نگویید: مؤمن(امنیت دهنده) نیستی. برای به دست آوردن لذت و نعمت زود گذر زندگی دنیا پس نزد الله غنیمتهای فراوانی است. شما هم پیش از این همان طور بودید(اسلام و ایمانتان ظاهری بود) پس پروردگار بر شما منّت(نعمت بسیار) داد پس معلوم و آشکار کنید(بررسی و تحقیق کنید تا مسائل مبهم روشن شود) یقینًا الله همواره و بسیار به آنچه عمل می کنید، آگاه است(گروهی از مسلمانان در مراجعت از جنگ خیبر به مِلک و زمین یک یهودی رسیدند که در بالای کوهی خانواده خود را پناه داده بود و خود با شتاب به سمت لشکر مسلمانان پایین آمد در حالی که شهادتین می گفت ولی فرمانده مسلمانان، اسامة بن زید بود، آن مرد را با این استدلال که شهادتین گفتن او فقط برای حفظ اموالش می باشد، کشت تا اموال او را به غنیمت ببرند سپس این آیه نازل شد و از قضاوت بدون تحقیق در مورد باطن و در نتیجه کشتن افرادی که حال حاضر و ظاهر آنها خطری ندارد، منع نمود)

لَّا يَسْتَوِي ٱلْقَاعِدُونَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُوْلِي ٱلضَّرَرِ وَٱلْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فَضَّلَ ٱللَّهُ ٱلْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ عَلَى ٱلْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ ٱللَّهُ ٱلْمُجَاهِدِينَ عَلَى ٱلْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿95﴾

(نساء95)- آن گروه از مؤمنانی که بدون داشتن مشکلی نشسته اند با کسانی که در راه الله با اموال و جانهایشان جهاد و کوشش می کنند، برابر نیستند. الله درجه ای برتری داد به جهاد گران و کوشش کنندگان نسبت به نشستگان(آنان که جهاد نمی کنند) و به همه الله و عده ی نیکوترین را داده(وعده ی پروردگار از همه وعده ها نیکوتر است) و الله به اجری همواره و بسیار بزرگ برتری داد به جهاد گران و کوشش کنندگان نسبت به نشستگان.

دَرَجَاتٍ مِّنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿96﴾

(نساء96)-(درجاتی که به وسیله آنها جهاد گران در راه پروردگار نسبت به کسانی که در این راه سستی می کنند، برتری داده شده اند)درجاتی است از جانب او و آمرزش و رحمتی و الله همواره و بی اندازه آمرزنده و مهربان بوده و هست(**ٱللَّهُ** : کسی که همه خوبیها را دارد و هیچ بدی در او نیست و از این رو واله و عاشقش می شوند و او را معبود خود قرار می دهند. **رحمت**، به معنای نوعی تاثیری درونی است، که از مشاهده محرومیت محرومی که کمالی را ندارد و محتاج به رفع نقص است، در دل پدید میآید و باعث می شود تا شخص رحیم وارد عمل شود و او را از محرومیت نجات داده و نقصش را رفع کند)

إِنَّ ٱلَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ ٱلْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُواْ فِيمَ كُنتُمْ قَالُواْ كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي ٱلْأَرْضِ قَالُواْ أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ ٱللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُواْ فِيهَا فَأُوْلَـٰئِکَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿97﴾

(نساء97)- قطعًا کسانی که فرشتگان جانشان را می گیرند در حالی که ظلم کنندگان به خویشند، فرشتگان به آنان می گویند: "در چه حالی بودید؟" می گویند:"ما در زمین، مستضعف بودیم"(از سر ناچاری به راه کج رفتیم و ما را مجبور به گناه کردند) فرشتگان می گویند:" آیا زمین پروردگار پهناور نبود پس در آن مهاجرت کنید؟"(اگر در جایی که سکونت داشتید شما را مجبور به گناه می کردند، شما که توانایی داشتید باید به سرزمینی دیگر مهاجرت می کردید)پس تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) جایگاهشان جهنم است و چه بد بازگشتگاهی است(منشأ ما جهانی دیگر است و مدتی کوتاه به این جهان منتقل شدیم و دوباره به آن عالم برمی گردیم. **تَوَفَّاهُمُ**: جان آن ها را می گیرد،روحشان را می گیرد، ازمصدر توفی به معنای رساندن حق به صاحب آن است، البته رساندن بطور کامل و چون به هنگام قبض روح نیز روح که در اصل همه چیز انسان محسوب می شود گرفته می شود، این کلمه به کار گرفته می شود. **مُسْتَضْعَفِينَ** : ضعیف شمرده شدگان، استضعاف به معنای ضعیف شمردن و توهین و بی اعتنائی به امر چیزی است)

إِلَّا ٱلْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ ٱلرِّجَالِ وَٱلنِّسَاءِ وَٱلْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا ﴿98﴾

(نساء98)- مگر مردان مستضعف و زنان و کودکان که چاره ای ندارند(توانایی تغییر وضعیت خود را ندارند) و راهی نمی یابند(راه و چاره ای برای مهاجرت و کوچ کردن از سرزمینی که در آنجا آنها را مجبور به گناه می کنند، نمی یابند این گروه مستضعف واقعی هستند.**حِيلَةً**: از حالی به حال دیگر درآمدن)

فَأُوْلَـٰئِکَ عَسَى ٱللَّهُ أَن يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ ٱللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا ﴿99﴾

(نساء99)- پس تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنان هستند که امید است الله از آنان درگذرد و عفوشان کند و پروردگار همواره و بسیار به یقین الله همواره و بی اندازه آمرزنده ای است که اثر گناه و اشتباه را نیز از بین می برد و زشتیها را می پوشاند(مستضعفان واقعی که در آیه قبل معرفی شدند.**عَسَىٰ**: امید است، شاید ،باشد که، کلمه عسی دلالت بر امید دارد، هم امید گوینده و هم امید مخاطب کلام این کلمه در مورد غیر از پروردگار چون علم به آینده آنها مطلق نیست معنی "شاید" می دهد ولی در مورد پروردگار متعال چون علمش بی نهایت است دیگر جایی برای شک و شبهه در مورد جمله ای که با

"عسی "آغاز می کند نمی ماند بنابراین در مورد جملاتی که گوینده اش پروردگار تعالی است این عبارت معنی حتم می دهد.
عفو به معنی محو کردن اثر چیزی است وقتی پروردگار بنده اش را عفو می کند یعنی با او طوری برخورد می کند گویی اصلاً گناهی انجام نداده است و بنا به روایت حتی یاد و خاطره آن گناه را از ذهن او نیز پاک می کند و اصل در معنی کلمه "مغفرت" پوشاندن است و اشاره به این دارد که گناه و خطایش را از دیگران می پوشاند و آبروی بنده اش را نمی برد)

وَمَن يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ يَجِدْ فِي ٱلْأَرْضِ مُرَاغَمًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَن يَخْرُجْ مِن بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ ٱلْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى ٱللَّهِ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿100﴾

(نساء100)- و هر کس در راه الله هجرت کند در زمین راههای غلبه بسیاری بر موانع و توانگری و وسعت می یابد و کسی که از خانه خود به قصد مهاجرت به سوی الله و پیامبرش خارج شود، سپس مرگ که در پی اش بوده به او برسد، پس مسلمًا اجر و پاداشش بر الله واقع می شود(پروردگار بر خودش دادن اجر او را واجب نموده است) و الله همواره و بسیار آمرزنده و مهربان بوده و هست(**مُرَاغَمًا**: غلبه ها بر موانع، از رَغام به معنای خاک نرم است، و" رغم انف فلان" معنایش این است که بینی فلانی را به خاک مالید پس عبارت "وَمَن يهَاجِرْ فِی سَبِيلِ ٱللَّهِ يجِدْ فِی ٱلْأَرْضِ مُرَاغَمًا كَثِيرًا وَسَعَةً "به این معنی است که : هر کس در راه الله مهاجرت کند و از خانه و کاشانه اش برای حفظ دینش و پایبندی به اعتقادش چشم بپوشد، خواهد دید که در زمین نقاط بسیاری برای زندگی او هست و با مهاجرت از سرزمینی که در آن، موانع نمی گذارند به دینش عمل کند، به نقطهای دیگر، مثل اینکه بینی آن موانع را به خاک میمالد. **سَعَةً**: توانگری، در اصل به معنای حالتی در جسم است که با داشتن آن حالت اشیائی دیگر را در خود میگنجاند، مانند سعه ظرف که هر چه بیشتر باشد آب بیشتر یا غذای بیشتر را در خود جای می دهد، از این رو به عنوان استعاره در غنی(ثروتمندی و بی نیازی) نیز استعمال میشود اما نه هر غنائی، و از هر جهتی، بلکه غنی از این جهت که گنجایش بذل و بخشش را دارد، مثل اینکه مال وسیع، آن مالی است که ظرفیت آن را دارد که هر چه بخواهند میتوانند از آن خرج کند.علاوه بر معنی عمومی آیه که توصیه به حفظ دین حتی به قیمت ترک خانه و کاشانه است نکته دیگری که می توان با توجه به کلمه"سعة" برداشت نمود این است که اگر انسان در وطنش گرفتار فقر و تنگدستی است می تواند با مهاجرت به توانگری و ثروت دست یابد)

وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي ٱلْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَقْصُرُواْ مِنَ ٱلصَّلَوٰةِ إِنْ خِفْتُمْ أَن يَفْتِنَكُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِنَّ ٱلْكَافِرِينَ كَانُواْ لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا ﴿101﴾

(نساء101)- و هنگامی که در زمین گام می زنید(سفر می کنید) بر شما گناهی نیست و دچار انحراف نشده اید که برخی از نمازها را کوتاه کنید(نماز صبح و مغرب شکسته نمی شوند و بقیه نمازها دو رکعتی می شوند) اگر بترسید که کافران به شما آسیب و آزار برسانند به یقین کافرین برای شما دشمنی آشکار بوده و هستند(از امام باقر علیه السلام درباره نماز در سفر پرسیده شد که چگونه باید خوانده شود ؟ در جواب فرمودند : پروردگار متعال میفرماید : و اذا ضربتم فی الارض فلیس علیکم جناح ان تقصروا من الصلوة و به حکم این آیه شکستن نماز در سفر واجب شد ، همان طور که تمام خواندنش در حضر(غیر از سفر) واجب است" پرسیدند:" آیه شریفه نفرموده که افعلوا(انجام دهید) بلکه فرموده : حرجی(گناهی) بر شما نیست اگر نماز را بشکنید و این عبارت واجب بودن را نمیرساند، بلکه میرساند که مسافر میتواند نماز را بشکند. شما چگونه واجب بودن را از آن استفاده کردید و میفرمائید : شکستن نماز در سفر واجب است ، همانطور که تمام خواندنش در حضر واجب است؟"حضرت در پاسخ فرمودند: "مگر پروردگار عز و جل نفرموده : ان الصفا و المروة من شعائر الله فمن حج البیت او اعتمر فلا جناح علیه ان یطوف بهما با اینکه میدانید که طواف بین صفا و مروه واجب است ، چون هم پروردگار تعالی آن را در کتابش ذکر کرده و هم پیامبرش آن را عمل کرده(در این مورد هم از عبارت "لا جناح علیه: گناهی بر او نیست" استفاده کرده است) تقصیر در نماز سفر نیز همین طور است .هم پروردگار متعال در کتاب مجیدش ذکر کرده و هم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم عملًا آن را پیاده کرده است. باز پرسیدند: "حال اگر کسی در سفر ، چهار رکعتی بخواند ، باید دوباره بخواند یا نه ؟ فرمود : اگر آیه تقصیر را خوانده و برایش تفسیر شده و با این حال چهار رکعتی خوانده ، باید نمازش را دوباره بخواند و اگر نخوانده و یا اگر خوانده و معنایش را نفهمیده ، اعاده بر او لازم نیست . و نمازها همهاش در سفر دو رکعتی است ، همه نمازها الا نماز مغرب ، که در سفر نیز سه رکعت است و شکسته نمیشود ، چون رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم

آن را در سفر و حضر(غیر از سفر) سه رکعتی باقی گذاشت. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیده شد: در این آیه شکستن نماز را مخصوص خوف و ترس از کفار دانسته وقتی مردم خوفی ندارند ، دیگر چرا باید نماز را شکسته بخوانند؟" فرمودند:"تعبیر به لا جناح علیکم برای این است که بفهماند این حکم تصدق و ارفاقی است از ناحیه پروردگار به شما مسلمین و اما اینکه واجب است نماز شکسته شود برای این است که قبول تصدق و تخفیف پروردگار واجب است پس صدقه او را قبول کنید و در سفر نماز را تمام نخوانید)

وَإِذَا كُنتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ ٱلصَّلَوٰةَ
فَلْتَقُمْ طَآئِفَةٌ مِّنْهُم مَّعَکَ وَلْيَأْخُذُوٓاْ
أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُواْ فَلْيَكُونُواْ مِن
وَرَآئِكُمْ وَلْتَأْتِ طَآئِفَةٌ أُخْرَىٰ لَمْ يُصَلُّواْ
فَلْيُصَلُّواْ مَعَکَ وَلْيَأْخُذُواْ حِذْرَهُمْ
وَأَسْلِحَتَهُمْ وَدَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوْ تَغْفُلُونَ
عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُم
مَّيْلَةً وَاحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن كَانَ بِكُمْ
أَذًى مِّن مَّطَرٍ أَوْ كُنتُم مَّرْضَىٰٓ أَن تَضَعُوٓاْ
أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُواْ حِذْرَكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ أَعَدَّ
لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا ﴿102﴾

(نساء102)- و هنگامی که در میان آنان بودی، پس برایشان نماز را به پا دار پس باید گروهی از آنان با تو بایستند و باید که سلاحشان را برگیرند پس هنگامی که سجده کردند پس باید که پشت سرتان باشند و باید آن گروه دیگر که نماز نخوانده اند بیایند پس باید که با تو نماز گزارند و آنان باید وسیله بر حذر بودنشان(مثل سپر و زره) و اسلحه شان را بردارند کافران دوست دارند تا شما از سلاحها و بار و بنه خود غافل شوید سپس با یک یورش به شما هجوم آورند و گناهی بر شما نیست اگر از جهت بارانی مورد اذیتی واقع شدید یا اینکه بیمار بودید، که سلاحتان را زمین بگذارید ولی وسیله بر حذر بودنتان(مثل سپر و زره) را بردارید به یقین الله برای کافران عذابی خوارکننده ای آماده کرده است(در مورد اینکه این آیه در چه زمانی نازل شده قولهای مختلفی است ولی اشتراک این روایات از این قرار است که گروهی از کافران در کمین لشکر مسلمانان بودند و قصد داشتند در هنگام نماز که مسلمانان با اقتدا به پیامبر صلی الله علیه و آله مشغول نماز جماعت می شدند به یکباره به آنان حمله کنند فرشته وحی نازل شد و پیامبر را از ماجرا با خبر نمود و این شیوه نماز جماعت خواندن را به او آموخت که مشهور به "نماز خوف" است به این ترتیب که مسلمانان به دو دسته تقسیم شوند و گروه اول در رکعت اول به پیامبر اقتدا کنند و تا سجده رکعت اول به نیت جماعت، هماهنگ با پیامبر نمازشان را بخوانند سپس در فاصله ای که پیامبر از سجده بر می خیزد و مشغول خواندن حمد و سوره رکعت بعد می شود با سرعت بیشتری رکعت دوم نمازشان را فرادا ادامه دهند و نمازشان را به پایان برسانند و عقب بایستند و آماده دفاع شوند تا گروه دوم به جای آنها در پشت سر پیامبر قرار گرفته و از رکعت دوم به او ملحق شوند و به این ترتیب ضمن حفظ آمادگی دفاع، همگی نیز از فیض نماز جماعت به امامت پیامبر بهره مند گردند.

فَإِذَا قَضَيْتُمُ ٱلصَّلَوٰةَ فَٱذْكُرُواْ ٱللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا ٱطْمَأْنَنتُمْ فَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ كَانَتْ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا ﴿103﴾

(نساء103)- پس هنگامی که نماز را به پایان بردید، پس الله را در حالت ایستاده و نشسته و بر پهلوهایتان(هنگامی که دراز کشیده اید) یاد کنید(همیشه و در همه حال به یاد پروردگار باشید) پس هنگامی که ایمن و مطمئن شدید پس نماز را به پا دارید(این دستور العمل برای حالت خوف از دشمن بود و در مواقع عادی نمازتان را مطابق معمول بخوانید) یقینًا نماز بر مؤمنین واجبی است ثابت و غیر متغیر که دارای وقتهای مشخص است(فایده اصلی نماز یاد کردن از پروردگار متعال است که باعث رشد و کمال انسان می گردد در ابتدای آیه می خواهد بفرماید که هر نماز باعث تازگی و تزریق مجدد یاد پروردگار در زندگی روزمره می شود تا جایی که این یاد کردن دائمی شود مثل هر تپش قلب که باعث جریان دائمی خون در رگها می شود. کلمه "کتاب"اشاره دارد به این که نماز واجب است و کلمه "موقوت" اشاره به این دارد که هر نمازی وقت مشخص و مخصوص به خود دارد. در این آیه از حالت خوابیده به شکل "علی جنوبکم" یاد شده پس بهترین حالت خوابیدن، خوابیدن به پهلوست)

وَلَا تَهِنُواْ فِي ٱبْتِغَاءِ ٱلْقَوْمِ إِن تَكُونُواْ تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمونَ وَتَرْجُونَ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿104﴾

(نساء104)- و در طلبیدن قوم سستی نکنید اگر شما دچار درد و ناراحتی می شوید پس به یقین آنان دچار درد و ناراحتی می شوند همان گونه که شما دچار درد و ناراحتی می شوید و از الله چیزی را امید دارید که آنان امید ندارند و الله همیشه و بی اندازه دانا و آنچه خلق کرده و هرچه حکم نموده همیشه و بی اندازه بی نقص و محکم، بوده و هست و توانایی به کار بردن علمش را نیز همیشه و بی اندازه دارد(از سختی ها و نا ملایمات مقابله با دشمن خسته نشوید چون آنها نیز در این مقابله دچار سختی و رنجند و تازه در برابر تحمل این سختی ها، اجر و پاداش الهی نصیب شما می شود ولی آنان امیدی به این پاداش ندارند بلکه عذاب الهی به آنان وعده داده شده است . از طرفی از پس این ناملایمات حکمت الهی نهفته است و در این سختی خیر شما را قرار داده است. **ٱللَّهُ** : کسی که همه خوبیها را دارد و هیچ بدی در او نیست و از این رو واله و عاشقش می شوند و او را معبود خود قرار می دهند. **لَا تَهِنُواْ**: سستی نکنید و ناتوان نشوید، از کلمه وهن که در اصل به معنای ضعف در خلقت(جسم) و یا در خُلق(رفتار) است)

إِنَّا أَنزَلْنَا إِلَيْکَ ٱلْكِتَابَ بِٱلْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ ٱلنَّاسِ بِمَا أَرَاکَ ٱللَّهُ وَلَا تَكُن لِّلْخَائِنِينَ خَصِيمًا ﴿105﴾

(نساء105)- یقینًا این کتاب را به حق و درستی بر تو نازل کردیم(حقّ، سخن و فرمان الهی است) تا میان مردم به آنچه الله به تو نمایاند، حکم و داوری کنی و از خائنین دفاع و طرفداری نکن(در مورد شأن نزول این آیه(ماجرایی که مربوط به این آیه است) همچنین ده آیه بعد، گفته شده است که شخصی دزدی کرده بوده و این دزدی را به گردن شخص بی گناهی می اندازد و سپس گروه زیادی از قوم و قبیله فرد دزد و تهمت زننده به طرفداری او نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می روند و به راستگویی او و بر علیه آن شخص بی گناه، شهادت می دهند پیامبر به دلیل تعداد زیاد شهادت دهندگان حرف آنان را باور می کند و نزدیک بود که فریبشان را بخورد و حکم مجازات آن بی گناه را صادر کند که این آیه نازل می شود و دزد و اقعی را را رسوا می کند سپس آن دزد فرار کرده به جمع مشرکین می پیوندد و دست از اسلام و مسلمانی نیز می کشد شخصیتها و

مکان و زمانهای مختلفی برای این ماجرا روایت شده ولی کلیت و اصل ماجرا همین است که نقل شد. **تَحْکُمَ**: که حکم کنی، حُکم به معنی فرمان محکم ونافذ و استوار، بریدن نزاع به وسیله قضا، علم به معارف حقه الهیه و کشف حقایقی که در پرده غیب است و از نظر عادی پنهان است، میباشد. کلمه "**خَصِیم**" در اصل به معنی "همیشه و بسیار دشمن" می باشد و علت اینکه در این آیه به این معنی آمده است به کار رفتن حرف "لِـ" قبل از "خائنین" می باشد و دشمنی کردنی که به نفع خائنین است معادل با طرفداری از آنان می باشد)

وَٱسْتَغْفِرِ ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿106﴾

(نساء106)- با جدیت از الله طلب آمرزش و مغفرت کن به یقین الله بسیار و همیشه آمرزنده و مهربان است(نه تنها از گناه بنده اش می گذرد بلکه او را مورد مهر و محبت بی انتهایش نیز قرار می دهد. اصل در معنی کلمه "**مغفرت**" پوشاندن است و اشاره به این دارد که گناه و خطایش را از دیگران می پوشاند و آبروی بنده اش را نمی برد)

وَلَا تُجَادِلْ عَنِ ٱلَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنفُسَهُمْ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا ﴿107﴾

(نساء107)- و از کسانی که به خود خیانت می کنند، دفاع مکن به یقین الله هر کس را که بسیار خیانت می کند و همواره و بسیار گناهکار است را دوست ندارد(**لَا تُجَادِلْ عَنِ**:دفاع نکن از، مجادله: اصرار در بحث و پافشاری کردن در یک مساله برای غالب شدن در رأی است. **يَخْتَانُونَ**: خیانت می کنند - عهد شکنی می کنند، کلمه خیانت و کلمه نفاق هر دو به یک معنا است، با این تفاوت که خیانت را در خصوص نفاق و دورویی به کار میبرند که در مورد عهد و امانت باشد و نفاق را در خصوص خیانتی به کار میبرند که در مورد دین بورزند البته گاهی به جای یکدیگر نیز به کار می روند پس خیانت به معنای مخالفت با حق به وسیله عهد شکنی مخفیانه و متضاد خیانت، امانت است)

يَسْتَخْفُونَ مِنَ ٱلنَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ ٱللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَىٰ مِنَ ٱلْقَوْلِ وَكَانَ ٱللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا ﴿108﴾

(نساء108)-با جدّیت از مردم پنهان می دارند و از الله پنهان نمی نمایند و او با آنان است آن گاه که شب نشینی می کنند با سخنانی که نمی پسندد(در جلسات شبانه شان سخنانی می گویند که پروردگار نمی پسندد) و الله به آن چه عمل می کنند، احاطه کننده است(به تمام جوانب کارشان مسلط و با خبر است. **يُبَيِّتُونَ**:شب را درک می کنند، شب نشینی می کنند، از کلمه بیتوته به معنای ادراک شب است چه باخواب همراه باشد یا بدون خواب)

هَاأَنتُمْ هَٰـؤُلَاءِ جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا فَمَن يُجَادِلُ ٱللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ أَم مَّن يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا ﴿109﴾

(نساء109)- گیرم شما در زندگی دنیا از آنان دفاع کردید پس چه کسی در برابر الله، روز قیامت از آنان دفاع می کند یا چه کسی است که وکیل و کارسازشان باشد؟(کارشان را به عهده بگیرد و به سرانجام برساند)

وَمَن يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ
يَسْتَغْفِرِ ٱللَّهَ يَجِدِ ٱللَّهَ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿
110﴾

(نساء110)- و هر کس کار بدی انجام دهد یا برخود ستم کند، سپس از الله آمرزش بطلبد، الله را همواره و بسیار آمرزنده و مهربان خواهد یافت(این آیه نیز به این نکته اشاره می کند که پروردگار توبه همگان را می پذیرد البته اگر در جایی فرموده آن کس که شرک می ورزد را نمی آمرزد به این دلیل است که کسی که گرفتار شرک است هنوز واقعًا توبه نکرده است)

وَمَن يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَىٰ
نَفْسِهِ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿111﴾

(نساء111)- و هر کس گناهی کسب کند، پس فقط به زیان خود آن را کسب نموده و و الله همیشه و بی اندازه دانا و آنچه خلق کرده و هرچه حکم نموده همیشه و بی اندازه بی نقص و محکم، بوده و هست و توانایی به کار بردن علمش را نیز همیشه و بی اندازه دارد(**إِثْم**:فعل زشتی که انسان را از رسیدن به خیرات باز میدارد و رسیدن خیرات را کند و دور میسازد)

وَمَن يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ
بَرِيئًا فَقَدِ ٱحْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا ﴿
112﴾

(نساء112)- و هر کس آلودگی یا گناهی کسب کند، سپس آن را به کسی که ربطی با آن نداشته نسبت بدهد(به بی گناهی تهمت بزند)پس بی تردید بهتان و گناهی آشکار بر دوش گرفته است(**خطیئة**:آلودگی گناه، حالتی که بعد از ارتکاب کار زشت به دل انسان دست می دهد. **يَرْمِ**: تهمت بزند، رمی به معنای انداختن تیر به طرف دشمن و یا به طرف شکار است.
اصطلاحًا به تهمت زدن هم اطلاق می شود چون تهمت زننده که بی گناهی را متهم میکند، مانند کسی میماند که شخصی را بدون اطلاع با تیر بزند و به نامردی از پای در آورد. **بُهْتَان**: افتراء، آن را بهتان نامیده اند، چون شخص مورد افتراء را مبهوت میکند)

وَلَوْلَا فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّت
طَّائِفَةٌ مِّنْهُمْ أَن يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا
أَنفُسَهُمْ وَمَا يَضُرُّونَكَ مِن شَيْءٍ وَأَنزَلَ
ٱللَّهُ عَلَيْكَ ٱلْكِتَابَ وَٱلْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ
مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكَ
عَظِيمًا ﴿113﴾

(نساء113)- و اگر فضل الهی بر تو نبود و رحمتش، طائفه ای از آنان قصد جدّی داشتند که تو را گمراه کنند و جز خودشان را گمراه نمی کنند و کمترین زیانی به تو نمی رسانند و الله کتاب و حکمت را بر تو نازل کرد و آنچه را نمی دانستی به تو آموخت و فضل الهی بر تو همیشه و بی اندازه بزرگ بوده و هست(اشاره به ماجرای آن دزدی که دزدی خود را به گردن فرد بی گناهی انداخته بود و قوم و قبیله اش دست جمعی برای شهادت به راستگویی آن دروغگو، نزد پیامبر آمده بودند و نزدیک بود با گواهی این جمعیتِ بسیار، پیامبر به نفع آن خائن حکم کند ولی پروردگار به وسیله وحی پیامبرش را از خطا و اشتباه حفظ نمود)

لَّا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ ٱلنَّاسِ وَمَن يَفْعَلْ ذَالِكَ ٱبْتَغَاءَ مَرْضَاتِ ٱللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿114﴾

(نساء114)- خیری در بسیاری از نجواهایشان نیست مگر آن کسی که به صدقه ای امر کرد یا کار نیک و مردم پسندی یا اصلاحی بین مردم و هر کس چنان کند در طلب رضایتهای الهی، پس به او اجری همواره و بسیار بزرگ خواهیم داد(امام سجاد علیه السلام می فرمایند:"مؤمن، سکوت میکند تا سالم بماند و سخن میگوید تا سودی ببرد". امام صادق علیه السلام فرمودند: "پروردگار متعال"تَمَحُّل" را در قرآن واجب کرده" پرسیدند:"تمحل چیست؟" فرمود : "این که تو از برادر مؤمنت آبرومندتر و سرشناستر باشی و او به منظور رفع گرفتاریش به تو مراجعه کند و تو راز دل او را آهسته و محرمانه به دیگری بگوئی تا چاره کار او کنی(به فرد دارا و خیری سفارش او را بکنی تا به او کمک کند همان "امر به صدقه" که در این آیه آمده است). امام باقر علیه السلام فرمودند : "هر وقت من برای شما حدیثی گفتم از من بپرسید دلیل و شاهد آن درقرآن کریم کدام آیه است"، آنگاه در بعضی از سخنان خود فرمود :"رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم از "قیل و قال" و از "فساد مال" و از "کثرت سؤال" نهی فرموده" ، شخصی پرسید : "یا بن رسول الله شاهد این گفتار در کجای قرآن کریم است؟" فرمود : "پروردگار عز و جل فرموده :" لا خیر فی کثیر من نجویهم ، الا من امر بصدقة ، او معروف ، او اصلاح بین الناس" ، که این آیه از نجوا نهی میکند و قیل و قال نیز یکی از مصادیق نجوا است و نیز فرموده : "و لا تؤتوا السفهاء اموالکم التی جعل الله لکم قیاما و این همان نهی از فساد مال است"و نیز فرموده : "لا تسئلوا عن اشیاء ان تبد لکم تسؤکم" و این نهی از کثرت سؤال است")

وَمَن يُشَاقِقِ ٱلرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ ٱلْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ ٱلْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿115﴾

(نساء115)- و هر کس با پیامبر مخالفت و سرسختی و دشمنی کند و با او همراه نشود بعد از آنکه هدایت برایش روشن شد(فهمید که پیامبر واقعًا فرستاده پروردگار است و سخن او حق است) و از راهی غیر از راه و روش مؤمنان پیروی کند، پیش رویش قرار می دهیم آن چه را دوست دارد(او را به همان سو که رو نموده، واگذار کرده و به حال خودش رها می کنیم) و به تمام و کمال در جهنم او را می سوزانیم و چه بد بازگشتگاهی است(منشأ ما جهانی دیگر است و مدتی کوتاه به این جهان منتقل شدیم و دوباره به آن عالم برمی گردیم)

إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَالِكَ لِمَن يَشَاءُ وَمَن يُشْرِكْ بِـٱللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿116﴾

(نساء116)- به یقین االله نمی آمرزد که به او شرک ورزیده شود و پایین تر از آن را برای هر که بخواهد می آمرزد و هرکس به الله شرک ورزد پس قطعًا گمراه شده آن هم گمراهی دوری(**یشْرَکَ**: که شریک ساخته شود، که شرک ورزیده شود. اگر برای به دست آوردن چیزی یا خوشایند کسی نافرمانی پروردگار را کنند در این صورت آن چیز یا آن شخص را شریک پروردگار کرده اند. علت این که در چند آیه قرآن کریم فرموده پروردگار همه گناهان را می آمرزد ولی در این آیه شرک را استثناء نموده این است که در واقع کسی که مشرک است هنوز توبه نکرده چون توبه یعنی بازگشت به سوی پروردگار و مشرک کسی یا چیز دیگری را معبود خود قرار داده است و برای همین هم در این آیه فعل" یشْرَکَ" را مضارع آورده تا بفرماید کسی که در حال حاضر مشرک است، آمرزیده نمی شود و بدیهی است اگر توبه کند و دست از شرک بردارد، پروردگار او را هم می آمرزد)

إِن يَدْعُونَ مِن دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِن يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَّرِيدًا ﴿117﴾

(نساء117)- به جای او جز تأثیر پذیران و مؤنثانی را نمی خوانند و نمی خوانند جز شیطانی پلید که هیچ خیری ندارد(**إِنَاثًا**: مؤنثان،ماده ها،تأثیر پذیرها. اصل در معنی این کلمه تأثیر پذیری است و جنس مؤنث را نیز چون تأثیر می پذیرد و باردار می شود، به این نام خوانده اند. اگر بتها و هر معبود دیگر غیر از الله را اناث خواندهاند از این جهت است که آن بتها و معبودها تاثر پذیر و منفعلند و خودشان فاعل و اثر بخش نیستند و هیچ خواستهای از خواسته های پرستندگان خود را بر نمی آورند و در آیات دیگر قرآن کریم نیز همین معنا را برای اناث بودن بتها آورده مثلًا فرموده که توانایی خلقت مگسی را ندارند و اگر مگسی چیزی از آنان برباید توانایی بازگرداندنش را ندارند یا اینکه مالک و مسبب نفع و ضرری نمی توانند برای پرستندگان خود باشند. نکته ظریفی که در انتخاب این کلمه نهفته است، اشاره به شایع ترین نوع شرک در میان بشر است و آن ماده و زن پرستی یا همان شهوت پرستی است بسیاری از خطاها و لغزشهای مردان در طول تاریخ وقتی رخ داده که برای رسیدن به یک زن، فرامین الهی را نادیده گرفته اند. البته دوست داشتن زن و همسر اگر تعارض و مخالفتی با فرامین الهی نداشته باشد، نه تنها پسندیده است، بلکه در قرآن کریم به این رابطه ی عاشقانه میان زن و شوهر بسیار سفارش شده است)

لَّعَنَهُ ٱللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا ﴿118﴾

(نساء118)-(و آن شیطان را) الله لعنتش کرده و(آن شیطان) گفته سوگند می خورم که حتمًا برخی از بندگانت را به عنوان بهره ای جدا شده بر می دارم(برخی از بندگانت را از تو جدا کرده برای خودم بر می دارم)

وَلَأُضِلَّنَّهُمْ وَلَأُمَنِّيَنَّهُمْ وَلَءَامُرَنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ ءَاذَانَ ٱلْأَنْعَامِ وَلَءَامُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ ٱللَّهِ وَمَن يَتَّخِذِ ٱلشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّن دُونِ ٱللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا ﴿119﴾

(نساء119)- و سوگند که به یقین گمراهشان می کنم و سوگند که به یقین آرزومندشان می کنم و سوگند که به یقین به آنان فرمان می دهم پس قطعًا و به یقین گوشهای چهارپایان را می شکافند و فرمانشان می دهم که خلقت الهی را تغییر دهند و هر کس شیطان را به جای الله دوست اداره کننده ی امور خود کند، پس به یقین ضرری کرده که هر چه داشته را از دست داده است و ضرر بودنش آشکار و ظاهر است(صفت دشمن قسم خورده برای شیطان در اصل از قرآن کریم گرفته شده است او که کینه همه انسانها را به شدت به دل دارد، قسم خورده از معبود و پروردگارشان جدایشان کند، گمراهشان کند، به آرزوهای دور و دراز دنیوی بیندازدشان تا آخرتشان را فراموش کنند، به جای دینداری واقعی دچار خرافاتشان کند و به بهانه های مختلف وادارشان کند تا در آنچه پروردگار خلقت نموده، دست ببرند و به سلیقه خود تغییرش دهند. تکیه به چنین دشمن قسم خورده ای "خسران مبین" است. **يبَتِّكُنَّ**: حتمًا می شکافند. یکی از رسوم خرافی جاهلیت این بود که گوش ماده شتری که پنج بار زائیده باشد(بحیره) و شتری که به عنوان وفای به عهد رها میکردند(سائبه) را میشکافتند به نشانه اینکه حیوان آزاد است و خوردن گوشت آن بر همه جایز است.**خُسْرَان**: ضرری که همراه با از دست دادن کل سرمایه باشد مانند یخ فروشی که نه تنها چیزی نفروخته، یخش نیز آب شده و به این ترتیب سرمایه اش را نیز از دست داده است)

يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ ٱلشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا ﴿120﴾

(نساء120)-(شیطان) به آنان وعده می دهد و آرزومندشان می کند و شیطان به آنان وعده نمی دهد مگر فریبی.

أُوْلَـٰئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا ﴿121﴾

(نساء121)- تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) جایگاهشان جهنم است و از آن راه فراری نمی یابند.

وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ
سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ
خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعْدَ ٱللَّهِ حَقًّا وَمَنْ
أَصْدَقُ مِنَ ٱللَّهِ قِيلًا ﴿122﴾

(نساء122)- و کسانی که ایمان آوردند و همه کارهای صالح و شایسته(نه به صورت گزینشی) انجام داده اند آنان را در بهشتهایی که از زیرِ آن(زیر درختان و قصرهایش) نهرها جاری است وارد خواهیم کرد.جاودانه هایند در آن برای همیشه. وعده حق الهی است و چه کسی راستگوتر از الله است در گفتار؟(این وعده راست و صدق الهی است به بندگان خود، در مقابل وعده دروغ و فریبکارانه ی شیطان به بندگانش)

لَّيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ وَلَا أَمَانِيِّ أَهْلِ ٱلْكِتَابِ
مَن يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِن
دُونِ ٱللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿123﴾

(نساء123)- به دروغها و خرافات و آرزوهای شما و اهل کتاب نیست هر کس کار بد و زشتی انجام دهد به آن جزا داده می شود(همان بدی و زشتی عملش به عنوان جزایش به او داده می شود) و نمی یابد برایش غیر از الله دوستی که کارش را اداره کند و نه بسیار یاریگری همیشگی(همیشه عده ای که حاضر نبودند از لذت گناهان دست بکشند یا سختی های نیکوکاری را تحمل کنند با جعل خرافاتی نظیر اینکه ما پسران و دوستان خداییم پس جهنم نمی رویم(در آیین یهود) یا اینکه مسیح برای آنکه بار گناه مسیحیان را به دوش بکشد به صلیب کشیده شد پس برای مسیحیان دیگر مجازاتی در کار نیست و یا اعتراف به گناه نزد کشیشان پاکی از گناه را به همراه دارد و یا اینکه قطره اشکی بر مصیبت امام حسین یا صرف داشتن عنوان شیعه امیر المؤمنین علی علیهما السلام، پاکی از تمام گناهان و داخل شدن در بهشت را به همراه دارد، بدون عمل صالح و با کوله باری از گناه به نیکبختی آخرت دلخوش می کنند که این آیه خط بطلانی است بر تمام این آرزوهای پوچ)

وَمَن يَعْمَلْ مِنَ ٱلصَّالِحَاتِ مِن ذَكَرٍ أَوْ
أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُوْلَـٰئِكَ يَدْخُلُونَ ٱلْجَنَّةَ
وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا ﴿124﴾

(نساء124)- و هر کس از میان کارهای صالح عملی انجام دهد از مردان باشد یا از زنان در حالیکه مؤمن باشد پس تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) که آنان در بهشت داخل می شوند و به اندازه چیز حقیر و اندکی که مرغی آن را با منقار خود از زمین بر میدارد هم، مورد ظلم واقع نمی شوند(این آیه از جمله آیاتی است که در آن به تساوی ارزش زن و مرد در پیشگاه الهی اشاره می کند به این واقعیت که پاداشِ کوچکترین عمل صالحی چه عمل کننده مرد باشد و چه زن ضایع نمی گردد و طبیعی است که مرد و زن از این جهت که دو موجود متفاوت با توانایی ها و خصوصیات جسمی و روحی متفاوتند، نیازهای متفاوتی داشته باشند و اختلاف در بعضی احکام نظیر ارث، خونبها و ... نیز از همین جهت است که در آیات مربوط به آنها توضیح کاملتر داده شد. باید توجه داشت که همیشه تساوی معادل عدالت نیست. مثلاً اگر شخصی برای دختر و پسرش لباسی یک شکل و یک اندازه بخرد با این تساوی عدالت را رعایت نکرده است. **مُؤْمِنٌ**: آن کس که یقین و باور دارد، با ایمان، کسی که امنیت بدهد و در امان خود حفظ کند، امنیت دهنده،در مورد پروردگار به این معنی اشاره دارد که امنیت دهنده واقعی اوست اما در مورد دیگران به این موضوع اشاره دارد که آن شخص از این جهت که خود را ملزم به اجرای دستورات الهی کرده با زبان حال به دیگران در مورد خود اطمینانِ خاطر می دهد که از شرِ او در امانند. **نَقِيرًا** : گودی پشت هسته ی خرما، نقطهای است که بر روی هسته خرما است، چیز حقیر و اندکی که مرغ آن را با منقار خود از زمین بر میدارد)

وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَٱتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَٱتَّخَذَ ٱللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا ﴿125﴾

(نساء125)-و چه کسی دینش نیکوتر است از آن که رویش را تسلیم الله نموده(در تمام امور زندگیش توجهش به پروردگارش هست و در هیچ موردی نظر و توجهش را از او به دیگری منحرف نمی کند و مراقب است تمام زندگیش را پروردگارش بپسندد.پس بهترین دین تسلیم بودن در برابر فرمان الهی است) و او نیکوکار است(هم در اعتقاد تسلیم است و هم در عمل مطابق رضای الهی عمل می نمایند) و از آیین و روش ابراهیم که خالص، میانه رو و بدون انحراف به سمت زیاده روی(افراط یا کم گذاشتن(تفریط) بود پیروی کرد و الله ابراهیم را دوست بسیار نزدیکِ خود گرفت(**خَلِيل**: دوست بسیار نزدیک، کلمه خلیل از نظر مصداق، خصوصیتر از کلمه صدیق است. چون دو نفر دوست همین که در دوستی و رفاقت صادق باشند، کلمه صدیق بر آن دو صادق است، ولی به این مقدار آن دو را خلیل نمی گویند، بلکه وقتی یکی از آن دو را خلیل دیگری میناممند، که حوائج خود را جز به او نگوید، چون خلّة که اصل این کلمه می باشد به معنای فقر و حاجت است. امام صادق علیه السلام می فرماید: "پروردگار متعال ابراهیم را به این دلیل خلیل خود گرفت که نه هیچ سائلی را رد کرد و نه از احدی غیر از پروردگار تعالی چیزی را درخواست نمود)

وَلِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَاوَاتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا ﴿126﴾

(نساء126)- و آنچه در آسمانها و آن چه در زمین است فقط برای الله است(آوردن "لله" به اول جمله معنی فقط را اضافه می کند) و الله به هر چیز احاطه کننده بوده و هست(تمام جوانب هر چیزی وابسته کامل به اوست)

وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي ٱلنِّسَاءِ قُلِ ٱللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي ٱلْكِتَابِ فِي يَتَامَى ٱلنِّسَاءِ ٱللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَن تَنكِحُوهُنَّ وَٱلْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ ٱلْوِلْدَانِ وَأَن تَقُومُواْ لِلْيَتَامَىٰ بِٱلْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُواْ مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا ﴿127﴾

(نساء127)- و درباره زنان از تو فتوا می خواهند. بگو:" الله درمورد آنان به شما فتوا می دهد و آن چه بر شما تلاوت می شود(همان فتوای الهی است و به دنبال حکم و فتوای جدید نباشید) در مورد یتیمان زنانی که آنچه برایشان نوشته شده را به آنان نمی دهید و میل دارید با آنان ازدواج کنید و ضعیف شمرده شدگان از فرزندان و نوجوانان(و به دلیل همین ضعیف شمردن آنها برایشان ارثی تعیین نمی کردند) و اینکه برای یتیمان عدالت و قسط را برپا کنید و به هر کسی حق و سهمش رابدهید و کوچکترین عمل خیری که انجام می دهید پس به یقین الله به آن همیشه و بی اندازه داناست(در جاهلیت رسم بر این بود که از ارث شخصی که مرده بود زن و فرزندان خردسالش سهمی نمی بردند و ارث را به فردی از خانواده می دادند که بالغ باشد و به نوعی بزرگ خانواده تا او هر طور صلاح دانست مخارج زن و فرزند میت را هم از آن مال تأمین کند و چون سهم مشخصی برای آنان تعیین نشده بود، بسیار اتفاق می افتاد که شخص متولّی حق زن و فرزندان را می خورد یا شخصی که با آن زن شوهر مرده ازدواج می کرد مالش را نیز تصاحب می نمود یا اینکه مانع ازدواج آن زن می شدند تا مجبور شود از مالش چشم پوشی کند تا اینکه آیاتی نازل شد و سهم ارث برای زن و فرزندان مشخص کرد پذیرش این آیات برای برخی از مسلمانان سخت بود و انتظار داشتند آیه ای نازل شود و وضعیت قبلی را برگرداند که این آیه نازل شد و بر عمل به آیات ارث تأکید نمود و فرمود که اگر تمایل دارید با زنان شوهر مرده ازدواج کنید سهم ارثی که پروردگار برایشان مشخص نموده را به آنان بدهید همچنین سهم یتیمان آنها را. عبارت "یتامی النساء: یتیمانِ زنان" در این آیه به این نکته ظریف اشاره دارد که نباید

فرزندان یتیم را از مادرشان جدا نمود چون پس از پدر، به او تعلق دارند.**فتوا**: جوابی از نزد خود به مسائل مشکل و نه نقل جواب دیگران)

وَإِنِ ٱمْرَأَةٌ خَافَتْ مِن بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ
إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَآ أَن يُصْلِحَا
بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَٱلصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ
ٱلْأَنفُسُ ٱلشُّحَّ وَإِن تُحْسِنُوا۟ وَتَتَّقُوا۟ فَإِنَّ
ٱللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿128﴾

(نساء128)- اگر زنی از این بترسد که شوهرش دیگری را جایگزین او کند یا از او روی گردان شود، بر آن دو گناهی نیست که بینشان را با قرارداد صلحی، اصلاح کنند و صلح بهتر است و بخل همراه با حرصی که عادت شده، نزد جانها حاضر شده است(که کار به این اختلافات رسیده است) و اگر نیکی کنید و تقوا پیشه کنید پس به یقین الله همواره از آنچه انجام می دهید، همیشه و بی اندازه باخبر بوده و هست(در این آیه به این نکته اشاره شده است که گرچه تکلیف الهی بر مرد، برقراری عدالت بین همسرانش می باشد ولی اگر زن وشوهری برای جلوگیری از ضرر شدیدتری چون طلاق، از برخی از حقوق خویش بگذرند و به این ترتیب با یکدیگر مصالحه کنند، مانعی ندارد. **نُشُوز**: عصیان و استکبار از اطاعت، ناسازگاری، کلمه نشوز در اصل به معنای بلند شدن از سر چیزی و برگشتن از آن است و نشوز از مجلس یعنی آدمی از مجلس برخیزد تا دیگری بنشیند.نکته دیگری که از این آیه برداشت می شود این است که هرگاه پافشاری برای گرفتن حقّی باعث شود تا حقّی بزرگتر ضایع گردد یا ضرری بیشتر حاصل شود پروردگار متعال به ما اجازه داده است تا از گرفتن آن حقّ کوچکتر صرفنظر کنیم)

وَلَن تَسْتَطِيعُوٓا۟ أَن تَعْدِلُوا۟ بَيْنَ ٱلنِّسَآءِ
وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا۟ كُلَّ ٱلْمَيْلِ
فَتَذَرُوهَا كَٱلْمُعَلَّقَةِ وَإِن تُصْلِحُوا۟ وَتَتَّقُوا۟
فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿129﴾

(نساء129)- و شما هرگز نمی توانید میان زنها(چند همسر) عدالت را رعایت کنید، هرچند حرص ورزید(هر چند نهایت تلاشتان را برای برقراری عدالت بین همسرانتان به کار گیرید باز هم نمی توانید عدالت را رعایت کنید گرچه از نظر توجه مالی و ظاهری برقراری عدالت بین آنان واجب و ممکن است ولی چون محبت و دوست داشتن اختیاری نیست به هر حال عدالت رعایت نخواهد شد) پس تمام میلتان را متمایل نکنید پس آن زن را مانند معلق و آویزان رها کنید(همه میل و توجه خود را به یکی اختصاص ندهید و دیگری را بلاتکلیف و سرگردان رها کنید) و اگر صلح و سازش نمایید و تقوا پیشه سازید پس الله همواره و بسیار آمرزنده و مهربان بوده و هست(ابن ابی العوجاء از هشام بن حکم سؤال کرد: مگر پروردگار تعالی حکیم نیست؟ هشام گفت: بله او از هر حکیمی حکیمتر است، ابن ابی العوجاء گفت : اگر چنین است پس چگونه از یک طرف فرموده : فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع فان خفتم ان لا تعدلوا فواحدة(:پس از زنان، با آن کس که به نظرتان پاک و پاکیزه و طیب آمد، ازدواج کنید دوتایی و سه تایی و چهارتایی. پس اگر می ترسید که به عدالت و تساوی رفتار نکنید، پس یکی)، مگر گرفتن دو زن و سه زن و چهار زن حکم شرعی او نیست؟ گفت : آری ، پرسید : پس چرا با اینکه در این آیه میفرماید : اگر ترسیدید که نتوانید عدالت را برقرار کنید فقط به یک زن اکتفا کنید؟ در آیهای دیگر فرموده : و لن تستطیعوا ان تعدلوا بین النساء و لو حرصتم فلا تمیلوا کل المیل فتذروها کالمعلقة ؟ آن کدام حکیم است که اینطور سخن بگوید ، از یک طرف گرفتن زنان متعدد را برای کسانی که بتوانند رعایت عدالت را بکنند تجویز کند و از سوی دیگر بگوید : اصلا شما نمیتوانید عدالت را برقرار سازید؟ هشام نتوانست جواب بدهد ناگزیر به مدینه به حضور حضرت امام صادق علیه السلام رفت و از حضرت پاسخ این سؤال را پرسید. امام در پاسخ او فرمود: اما آیه : فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع فان خفتم ان لا تعدلوا فواحدة ، مربوط به نفقه(خرجی) است میفرماید : اگر نمیتوانید نفقه چند همسر را بطور مساوی بدهید به یک زن اکتفا کنید و اما آیه شریفه: و لن تستطیعوا ان تعدلوا بین النساء و لو حرصتم فلا تمیلوا کل المیل فتذروها کالمعلقة ، مربوط به میل درونی و محبت به زنان است که هیچکس نمیتواند محبت درونی خود را بین چند همسر بطور مساوی تقسیم کند و چنین چیزی در شرع واجب هم نشده است(چون دوست داشتن و محبت اختیاری نیست امکان ندارد) تا با آیه قبلی منافات و اختلاف داشته باشد . همین که هشام این جواب را برای ابن ابی العوجاء آورد ، او گفت : به خدا سوگند این پاسخ از خودت نیست. مهمترین دلیلی که در قرآن کریم به یک مرد مجوز داشتن چهار همسر داده شده است، این است که در حوادث و جنگها تلفات مردان بیشتر از زنان است و به تدریج تعداد زنان بی شوهر در جامعه بیشتر از مردان بی

همسر می شود و این مجوز، برخی از مشکلات جامعه را بر طرف می کند ضمن اینکه قرآن تاکید نموده چنانچه توانایی برقراری عدالت را در بین همسرانتان ندارید به یک همسر اکتفا کنید از طرفی اگر گرفتن همسر دوم، بدون دروغگویی و عهد شکنی ممکن نمی باشد، قطعًا این کار مجاز نیست. **تقوی** معادل است با اطاعت از فرمان الهی و پرهیز از آن چه پروردگارمتعال حرام نموده و مداومت بر یاد او)

وَإِن يَتَفَرَّقَا يُغْنِ ٱللَّهُ كُلًّا مِّن سَعَتِهِ وَكَانَ ٱللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا ﴿130﴾

(نساء130)- و اگر آن دو(زن و شوهر) از یکدیگر جدا شوند، الله هر یک را از توانگری خود بی نیاز می کند و الله آن بی نیازی که هر چه ببخشد، ناتوان نمیشود و هر قدر بخواهد میتواند ببخشد و همواره و بسیار حکیم است یعنی آنچه خلق کرده و هرچه حکم نموده همیشه و بی اندازه بی نقص و محکم، بوده و هست و توانایی به کار بردن علمش را نیز همیشه و بی اندازه دارد(گرچه فرامین الهی در قرآن کریم در خصوص خانواده همواره در جهت تحکیم بنیان خانواده و پرهیز از طلاق است اما در بعضی شرائط، طلاق با تمام تلخی اش دارویی مؤثر است گاهی با اینکه راهی جز طلاق نیست زن یا شوهر، از ترس فقر و نداری از طلاق واهمه دارند که در این آیه با توجه دادن به رزّاق بودن پروردگار این ترس را از بین می برد)

وَلِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَاوَاتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنِ ٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَإِن تَكْفُرُوا۟ فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَاوَاتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ وَكَانَ ٱللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا ﴿131﴾

(نساء131)- و آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است فقط برای الله است و سوگند که به یقین ما به کسانی که پیش از شما کتاب(آسمانی) به آنان داده شده است و نیز شما، سفارش کردیم که تقوای الهی پیشه کنید و اگر کفر ورزید(نعمتها و فرامین الهی را نادیده بگیرید) پس به یقین آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است فقط برای الله است و الله همیشه و بسیار بی نیاز و دارا و ستوده شده بوده و هست(همه چیز برای اوست پس نه با تقوایتان چیزی به او می دهید و نه با کفرتان چیزی از او می گیرید. **تقوی** معادل است با اطاعت از فرمان الهی و پرهیز از آن چه پروردگارمتعال حرام نموده و مداومت بر یاد او. کلمه **کفر** در اصل به معنای پوشاندن است بنابراین به هرکسی که ربوبیت یا نعمتهای خدای تعالی را انکار کند یا فرامین او را نادیده بگیرد، کافر می گویند. **حَمید**: همیشه و بی اندازه ستوده شده به دلیل خوبیهای اختیاری)

وَلِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَاوَاتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلًا ﴿132﴾

(نساء132)- و آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است فقط برای الله است و الله برای و کیل بودن کافیست(چون همه چیز دارد کاری را که به او بسپاری حتمًا به سرانجام می رساند. **وکیل** کسی است که کار خود را به او می سپاری با این اطمینان که او بهتر از خودت آن را به سرانجام می رساند بنابراین به هر توصیه او عمل می کنی و **توکل** یعنی اختیار خود را در کاری به دیگری یا همان وکیل بدهی و لازمه اش اطاعت کامل از وکیل است و این که به هر چه او بپسندد، خشنود باشی)

إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا ٱلنَّاسُ وَيَأْتِ بِـَٔاخَرِينَ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ ذَالِكَ قَدِيرًا ﴿133﴾

(نساء133)- ای مردم، اگر(پروردگار) بخواهد همه شما را می برد و دیگران را می آورد و یقیناً الله بر هر چیزی همیشه و بی اندازه توانا بوده و هست یا اندازه آن را تعیین می کند(هم از عهده هر کاری بر می آید و هم اندازه و حدود هر چیزی را او تعیین می کند. پروردگار متعال برای پیشبرد کار و هدفش نیازی به مردم ندارد و اگر گروهی از مردم لیاقت اطاعت از فرمان او را نداشته باشند به راحتی آنان را با گروهی که افتخارشان بندگی اوست جایگزین می کند و آن کار را به سرانجام می رساند گرچه محتاج آن گروه دوم نیز نیست)

مَّن كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ ٱلدُّنْيَا فَعِندَ ٱللَّهِ ثَوَابُ ٱلدُّنْيَا وَٱلْـَٔاخِرَةِ وَكَانَ ٱللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿134﴾

(نساء134)- هر کس پاداش و نتیجه دنیا را می خواهد(سعی و تلاشش در جهت به دست آوردن سود و منفعت دنیوی است) پس فقط نزد الله است پاداش و نتیجه دنیا و آخرت و الله همیشه و بی اندازه شنوا و بیناست(اگر به دنبال دنیا هم هستی بدان که تا پروردگار نخواهد آن را نیز به دست نخواهی آورد پس چه بهتر که هم دنیا و هم آخرت را از او طلب کنی و جمله آخر آیه نیز به این اشاره دارد که هم دعای درخواست کنندگان را می شنود و هم نسبت به اینکه چه چیز به صلاحشان هست تا همان را به آنها بدهد،بصیرت دارد و آگاه است)

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ كُونُوا۟ قَوَّامِينَ بِٱلْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمْ أَوِ ٱلْوَالِدَيْنِ وَٱلْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَٱللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا۟ ٱلْهَوَىٰٓ أَن تَعْدِلُوا۟ وَإِن تَلْوُوا۟ أَوْ تُعْرِضُوا۟ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿135﴾

(نساء135)- خطابم با کسانی است که ایمان آوردند، بسیار برپادارندگان عدالت باشید و گواهان برای الله. اگر چه به ضرر خودتان یا والدین و خویشاوندانتان باشد اگر ثروتمند و بی نیاز یا فقیر باشند پس الله سزاوارتر است به آنان(شیطان شما را فریب می دهد تا برای کمک به والدین یا خویشاوندانتان که فقیر هستند دروغی بگویید ولی بدانید که پروردگار مهربانی که دروغ گفتن را بر شما حرام نموده است، خود نیز مراقب آنهاست و بیش از شما آنها را دوست دارد و هرگاه که به صلاحشان باشد فقرشان را برطرف می سازد) پس از هوای نفس پیروی نکنید تا که عدالت را رعایت کنید و از راه صحیح و اعتدال منحرف نشوید و اگر بپیچانید(طوری سخن بگویید که حقیقت وارونه فهمیده شود) یا اعراض و رو گردانی کنید(اصلاً از دادن شهادت و گواهی خودداری کنید) پس الله به آنچه عمل می کنید، همیشه و بی اندازه با خبر بوده و هست(امام علی علیه السلام می فرمایند:"ایمان آن است که راستگویی را جایی که به تو ضرر می رساند، بر دروغگویی آنجا که به نفع توست، برگزینی")

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ءَامِنُواْ بِـٱللَّهِ
وَرَسُولِهِ وَٱلْكِتَابِ ٱلَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ
رَسُولِهِ وَٱلْكِتَابِ ٱلَّذِي أَنزَلَ مِن قَبْلُ
وَمَن يَكْفُرْ بِـٱللَّهِ وَمَلاَئِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ
وَٱلْيَوْمِ ٱلْئَاخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلاَلاً بَعِيدًا ﴿
136﴾

(نساء136)-ای کسانی که ایمان آورید، ایمان بیاورید به الله و رسولش و آن کتاب که بر رسولش نازل کرد و آن کتاب که قبلًا نازل کرد و هر کس که به الله و فرشتگانش و کتابهایش و پیامبرانش و روز آخر(قیامت) کفر ورزد(آنها را نادیده بگیرد) پس گمراه شده آن هم گمراهی دوری(تا راه راست و صحیح فاصله اش بسیار است.**ایمان** به پروردگار یعنی اینکه یقین داشته باشی خیر و صلاحت در عمل به دستورات اوست پس ایمان آوردن بعد از ایمان به معنی افزایش این یقین تا به حدی است که به کمال برسد از علم الیقین(یقین به سبب نشانه ها و از معلول به علت پی بردن) به عین الیقین(یقین حاصل از دیدن) و سپس به حق الیقین(یقین حاصل از رسیدن به اصل و حقیقت) برسد. علت اینکه هم از قرآن کریم و هم از کتابهای پیشین با عبارت"**ٱلْكِتَاب :** آن کتاب شناخته شده" یاد نموده است این است که تمام کتابهای آسمانی تصویری از کتابی هستند که در لوح محفوظ ثبت است(صفحه ای محافظت شده که حقایق، فرامین و اراده پروردگار را برای فرشتگان و دیگر کارگزاران الهی ظاهر می کند) و قرآن کریم کاملترین تصویر قابل فهم و آسان شده ای از آن کتاب برای بشر است)

إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ ثُمَّ ءَامَنُواْ ثُمَّ
كَفَرُواْ ثُمَّ ٱزْدَادُواْ كُفْرًا لَّمْ يَكُنِ ٱللَّهُ
لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا ﴿137﴾

(نساء137)- به یقین کسانی که ایمان آوردند سپس کفر ورزیدند سپس ایمان آوردند سپس به کفر افزودند الله بنای آمرزش آنان را نداشته و ندارد و نه راه بازگشتی برایشان گذاشته و می گذارد(تا زمانی که در ایمان استقامتی ندارند و توبه کردنشان نیز دروغین و پوشالی است نه آمرزشی خواهند یافت و نه هدایتی. امام صادق علیه السلام در مورد این آیه فرموده اند: منظور از کفر بعد از ایمان ارتکاب گناهانی است که آدمی حرام بودنش را بداند ، مثلًا کسی که معتقد باشد به اینکه شراب حرام است و با این حال آن را بنوشد و کسی که معتقد باشد به اینکه زنا حرام است و باز مرتکب آن شود و کسی که معتقد باشد به اینکه زکات واجب است و آن را نپردازد ، در حقیقت بعد از ایمان کافر شده است. **كُفر** در اصل به معنای پوشاندن است برای همین در عبارت " كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ ٱلْكُفَّارَ نَبَاتُهُ "به معنای کشاورزان است از این جهت که دانه را در خاک پنهان می کنند از این رو هرکسی که ربوبیت یا نعمتهای خدای تعالی را انکار کند و فرامینش را نادیده بگیرد نیز کافر نامیده می شود. علاوه بر معنی کلی آیه به عنوان مثالی برای آن که مراحلش با آیه تطبیق دارد می توان به کسانی اشاره نمود که ابتدا به پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آوردند سپس با نپذیرفتن جانشین آن حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام، کافر شدند آنگاه بعد از سپری شدن دوران سه خلیفه به سراغ او آمدند ولی دیری نپایید که باز کافر شدند و آنگاه به کفر خود را با کشتن وصی، نوه و پاره تن پیامبر امام حسین علیه السلام، افزودند)

بَشِّرِ ٱلْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿
138﴾

(نساء138)- به منافقان بشارت بده که برایشان عذابی همیشه و بی اندازه دردناک است(به منافقانی که کفر را با ایمان معامله کرده اند تا به سود و منفعتی برسند، طعنه می زند که عجب سودی برده اند(عذاب الیم))

ٱلَّذِينَ يَتَّخِذُونَ ٱلْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ ٱلْمُؤْمِنِينَ أَيَبْتَغُونَ عِندَهُمُ ٱلْعِزَّةَ فَإِنَّ ٱلْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا ﴿139﴾

(نساء139)- کسانی که کافران را به جای مؤمنانْ سرپرست و دوست اداره کننده امور خود می گیرند آیا نزد آنان عزّت(نیرو و شوکت و آسیبناپذیری و ذلیل نبودن) می طلبند؟ پس یقینًا همه عزّت فقط برای الله است(دیگران هیچ سهمی از عزّت ندارند که در پی جلب رضایت آنهایند حتی با نافرمانی پروردگار)

وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي ٱلْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ ءَايَاتِ ٱللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا۟ مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا۟ فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِّثْلُهُمْ إِنَّ ٱللَّهَ جَامِعُ ٱلْمُنَافِقِينَ وَٱلْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا ﴿140﴾

(نساء140)- و البته در کتاب بر شما نازل نموده است که وقتی شنیدید آیات الهی مورد انکار و استهزاء قرار می گیرد پس با آنان ننشینید تا به سخن بیهوده و باطل دیگری بپردازند که در این صورت به یقین شما نیز مثل آنان هستید(گاهی با ورود یک مؤمن به جمعی خطاکار آنان تحریک شده و مشغول به انکار قرآن و مسخره کردن آیات آن می شوند، در این آیه به ما امر می کند تا آن مجلس را ترک کنیم تا آن گروه به صحبت بیهوده در مورد چیز دیگری بپردازند و اگر این کار را نکنیم چون مسبب گناه آنان شده ایم ما نیز در گناهشان شریک می شویم) به یقین الله جمع کننده ی همه منافقان و کافران در جهنم است(در مورد آداب اجتماعی از این آیه برداشت می شود که از انجام کاری که باعث تحریک خطاکاران شود، پرهیز نماییم همانطور که در آیه شریفه 108 سوره مبارکه انعام می فرماید که به معبودان کافران دشنام ندهید تا آنها نیز به تلافی به الله دشنام ندهند. گاهی سر به سر ظالمی گذاشتن نه تنها نتیجه و فایده ای ندارد بلکه باعث تحریک او و ظلم بیشترش می شود که قرآن کریم ما را از این کار نهی کرده است)

ٱلَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِن كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِّنَ ٱللَّهِ قَالُوٓاْ أَلَمْ نَكُن مَّعَكُمْ وَإِن كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوٓاْ أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعْكُم مِّنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ فَٱللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ وَلَن يَجْعَلَ ٱللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا ﴿141﴾

(نساء141)- آنان که در مورد شما منتظرند(اوضاع شما را زیر نظر دارند) پس اگر از سوی الله برایتان پیروزی و گشایشی باشد، می گویند: آیا ما با شما نبودیم؟ و اگر برای کافران بهره ای باشد، به آنان می گویند: آیا بر شما چیره و مسلّط نبودیم و شما را از مؤمنان مانع نمی شدیم؟(ما در لشکر مسلمانان بودیم و می توانستیم به شما ضربه بزنیم، ولی از شما در برابر مؤمنان مراقبت و محافظت می کردیم. به این ترتیب هر طرف باد بوزد خم می شوند تا سود و غنیمتی ببرند) پس الله روز قیامت بین شما حکم می کند و الله برای کافرین علیه مؤمنین راهی قرار نداده است(هر کار و عملی یا قراردادی که باعث شود کافری بر مؤمنی تسلط پیدا کند، را پروردگار نمی پسندد پس طبق این آیه مؤمن باید مطمئن باشد برای برطرف شدن حاجت و نیازش همیشه پروردگار راهی به جز قبول سلطه و بندگی کافران، قرار داده است و همان راه مورد پسند اوست.
البته همان گونه که از کلام امیر المؤمنین علی علیه السلام در مورد این آیه بر می آید، ممکن است از لحاظ ظاهری دیده شود که کافری بر مؤمنی مسلّط است ولی با در نظر گرفتن مجموع دنیا و آخرت و نه دنیا به تنهایی مشاهده می گردد که این تسلط ظاهری است مثل وقتی که فرعون به جادوگرانی که با دیدن معجزات حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام ایمان آورده بودند گفت که دست و پایشان را قطع می کند و بر تنه درختان نخل به صلیبشان می کشد و آنها در پاسخش گفتند: "هر چه می خواهی حکم کن که تو تنها در این زندگی دنیا می توانی حکم کنی" به عبارت دیگر تو فقط می توانی جان ما را بگیری و عقیده ما را نمی توانی تغییر دهی. جنبه ی دیگری از معنی این آیه به فرموده امام رضا علیه السلام این است که در دلیل و برهان آوردن، پروردگار راه تسلطی برای یک کافر علیه مؤمن قرار نداده است.پس در دین اسلام و اساسنامه آن قرآن کریم هیچ حکم و سخنی بدون دلیل و منطق صحیح نیست تا شخص کافری بتواند با استناد به آن چیزی از دین را محکوم کند البته احکام جعلی نیز در مذاهب اسلامی وارد شده اند که مخالف با قرآن کریمند و قطعًا اینگونه احکام در برابر عقل و منطق محکوم می شوند)

إِنَّ ٱلْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ ٱللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوٓاْ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ قَامُواْ كُسَالَىٰ يُرَآءُونَ ٱلنَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ ٱللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿142﴾

(نساء142)- منافقان به شکلی شدید و ماهرانه با الله نیرنگ و خدعه می کنند و او با آنان نیرنگی سخت و ماهرانه کرده است و هنگامی که به سوی نماز بر می خیزند، بر می خیزند در حالی که کسل هستند، در حال نمایش به مردمند(ریا می کنند) و الله را یاد نمی کنند مگر اندکی(در حالی که به خیال خام خود گمان می کنند به پروردگار نیرنگ زده اند در همان حال مورد نیرنگ پروردگار واقع شده اند به این نشانه که از نمازشان که گفتگو با پروردگارشان هست، لذت نمی برند و لذت خالصانه عمل کردن برای او و شیرینی یادش را نمی چشند.در حدیثی قدسی آمده است که کمترین مجازات پروردگار برای کسی که دانسته و با علم و آگاهی به خطا می رود این است که شیرینی یاد خود را از او می گیرد. شخصی از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم پرسید : نجات از عذاب فردای قیامت در چیست ؟ فرمود : نجات این است که با پروردگار متعال نیرنگ و خدعه مکنید که او شما را نیرنگ کند، چون هر کس با پروردگار تعالی نیرنگ کند او نیز با وی نیرنگ میکند و ایمان را از دل او میبرد ، پس در حقیقت او دارد به خودش نیرنگ میکند ولی نمی فهمد. پرسیدند:"پروردگار متعال چگونه به وسیله بنده اش نیرنگ میشود ؟" فرمود : این طور که به فرمان الهی عمل بکند ولی منظورش غیر از الله باشد که چنین عملی شرک به پروردگار تعالی است و شخص ریا کار در روز قیامت به چهار اسم خوانده میشود : به او میگویند : ای کافر ، ای فاجر ، ای

حقه باز ، ای زیانکار، عملت بی نتیجه و اجرت باطل است و امروز پاداشی در برابر اعمال نیکی که به منظور خودنمائی کردی به تو نخواهند داد ، اینک پاداشت را از کسانی طلب کن که عمل برای خوشایند آنان کردی. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند : "کسی که پروردگار عز و جل را در خلوت و نهانی یاد کند خدا را به ذکر کثیر ، یاد کرده است." گویی حضرت با این کلام فرموده اند ذکر و یاد کردن علنی از پروردگار چون خطر آلوده شدنش به ریا و تظاهر زیاد است، غالبًا "ذکر قلیل" به حساب می آید.**يخَادِعُونَ**: به شکلی شدید و ماهرانه نیرنگ می کنند، از خدعه به معنی نوعی نیرنگ است که هم می تواند برای هدفی خیر استفاده شود و هم هدفی شرّ و مخادعة به معنای بسیار خدعه کردن و خدعههای سخت کردن یا خدعههای شدید و ماهرانه کردن است. **يرَاؤُونَ**: ریا می کنند، ریا در اصل به معنای این است که آدمی خود را به غیر آنچه که هست نشان دهد)

مُّذَبْذَبِينَ بَيْنَ ذَالِکَ لَا إِلَىٰ هَـٰؤُلَاءِ وَلَا إِلَىٰ هَـٰؤُلَاءِ وَمَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا ﴿143﴾

(نساء143)-(منافقان)متحیر و سرگردانانند بین آن(انتخاب ایمان و کفر) نه به سوی اینان نه به سوی اینان و هر کس که الله گمراهش کند پس هرگز برایش راهی نمی یابی(این گمراهی، مجازات ریاکاری آنان است که لذت یادش را از آنان گرفته و گرنه اگر دست از این کارشان بردارند بازهم پروردگار مهربان توبه آنان را می پذیرد و راه راست را به آنان نشان می دهد. **مُذَبْذَبِينَ**: متحیر و سرگردانان، مذبذب بودن چیزی به معنای رفت و آمد کردن آن بین دو طرف است بدون تعلق و وابستگی به یک سمت)

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ ٱلْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ ٱلْمُؤْمِنِينَ أَتُرِيدُونَ أَن تَجْعَلُواْ لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا ﴿144﴾

(نساء144)- خطابم با کسانی است که ایمان آوردند کافرین را که از نظر ارزش و مقام پایینتر از مؤمنانند سرپرست و دوست اداره کننده ی امور خود مگیرید آیا می خواهید برای الله بر علیه خودتان حجت و دلیلی آشکار قرار دهید(اگر آن مؤمنی، را رها کرده به کافری تکیه کنید، با این کار بهانه لازم را به پروردگار برای دور نمودن شما از رحمت خاصش را داده اید)

إِنَّ ٱلْمُنَافِقِينَ فِي ٱلدَّرْكِ ٱلْأَسْفَلِ مِنَ ٱلنَّارِ وَلَن تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا ﴿145﴾

(نساء145)- به یقین منافقین در پایینترین درجه از آتشند و هرگز برایشان همیشه و بی اندازه یاریگری نمی یابی.

إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ وَأَصْلَحُواْ وَٱعْتَصَمُواْ بِـٱللَّهِ وَأَخْلَصُواْ دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُوْلَـٰئِکَ مَعَ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِ ٱللَّهُ ٱلْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿146﴾

(نساء146)- مگر کسانی که توبه کردند و اصلاح نمودند و به الله چنگ زدند و طلب حفاظت نمودند و دینشان را برای الله خالص کردند پس تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنان با مؤمنانند(گرچه عمری منافق بودند به محض توبه، پروردگار به سبب رحمت بی انتهایش آنان را در زمره مؤمنان به حساب می آورد) و الله به مؤمنان اجری بسیار و همیشه بزرگ خواهد داد.

مَّا يَفْعَلُ ٱللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِن شَكَرْتُمْ وَءَامَنتُمْ وَكَانَ ٱللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا ﴿147﴾

(نساء147)- الله به عذاب شما نمی پردازد اگر شکر کردید و ایمان آوردید و الله شکر گزار و همیشه و بی اندازه دانا بوده و هست(با اینکه به شکر و ایمان شما احتیاجی ندارد از شکر گزاران و مؤمنان واقعی خبر دارد و کارشان را تلافی می کند)

لَّا يُحِبُّ ٱللَّهُ ٱلْجَهْرَ بِٱلسُّوٓءِ مِنَ ٱلْقَوْلِ إِلَّا مَن ظُلِمَ وَكَانَ ٱللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا ﴿148﴾

جزء6-(نساء148)- الله شیون و فریاد به سبب یک حادثه ی بد را دوست ندارد جز در مورد کسی که مورد ستم قرار گرفته است و الله بسیار و همیشه شنوا و دانا بوده و هست(این بلند ساختن صدا نه برای این است که خداوند از موضوع با خبر شود که او شنوا و داناست بلکه برای ممانعت از گسترش ظلم در جامعه است.امام صادق علیه السلام در مورد این آیه فرمودند: الجهر بالسوء من القول این است که عیبهائی که در دشمنت هست بر ملا کنی نه عیبهائی که در او نیست نتیجه ای که از این آیه در مورد آداب اجتماعی گرفته می شود این است که در مقابل ظالمان اجتماعی ساکت ننشینیم و صدای اعتراضمان را به افشای ظلمِ ظالم بلند کنیم تا دیگر افراد جامعه نیز در مقابله با آن ظالم با ما همراه شوند و ریشه ی ظلم را بخشکانند)

إِن تُبْدُواْ خَيْرًا أَوْ تُخْفُوهُ أَوْ تَعْفُواْ عَن سُوٓءٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا ﴿149﴾

(نساء149)- اگر خیری را آشکار کنید یا آن راپنهان نمایید یا از عمل زشتی گذشت کنید، پس به یقین الله همواره و بی اندازه آمرزنده ای است که اثر گناه و اشتباه را نیز از بین می برد و همیشه و بی اندازه توانایی است که قدر و اندازه و حدود هر چیز را او تعیین می کند(با این گذشت یا کار خیرتان، عملی الهی و مورد پسند پروردگار را انجام داده اید و او به تلافی، شما را می آمرزد و توانایی این را هم دارد که به شکلی که تصورش را هم نمی کنید عمل خیرتان را پاداش دهد)

إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَن يُفَرِّقُواْ بَيْنَ ٱللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَن يَتَّخِذُواْ بَيْنَ ذَالِکَ سَبِيلًا ﴿150﴾

(نساء 150)به یقین کسانی که به الله و پیامبرانش کافر می شوند(خوبیها و فرامین آنها را نادیده می گیرند) و می خواهند میان الله و پیامبرانش جدایی بیندازند و می گویند: "به بعضی ایمان می آوریم و به برخی کافر می شویم" و می خواهند میان آن(پیروی همزمان از پروردگار و رسولش)راهی پیش بگیرند...*(رسولان پروردگار چون معصومند هیچگاه میان فرمان آنان و فرمان الهی اختلافی نیست البته در مواردی نیز که پیامبری می خواسته تصمیم اشتباهی بگیرد، پروردگار عالم با فرستادن وحی به او مانع اشتباهش می شود منتها برخی افراد به قصد بدست آوردن منافع دنیوی گاهی سخن و فرمان پیامبر را مستقل و متفاوت با امر پروردگار می گیرند تا از او اطاعت نکنند مثلاً در مسأله اعلام جانشینی حضرت علی علیه السلام برای پیامبر گفتند این نظر خود پیامبر بوده و خواست پروردگار نیست، تا به این بهانه آن را قبول نکنند پس جدایی انداختن بین پروردگار و رسولش به مسائلی از این قبیل اشاره می کند. حالت عکس این مسأله نیز ممکن است اتفاق بیفتد مثلاً با استناد به حدیثی جعلی که می پندارند سخن پیامبر است خلاف فرمان صریح الهی عمل می کنند بدون توجه به اینکه پیامبر هیچگاه خلاف فرمان الهی سخنی نمی گوید. *جمله این آیه با آیه بعدی کامل می شود)

أُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا ﴿151﴾

(نساء151)-تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنان در حقیقت کافران هستند و ما برای کافران عذابی خوار کننده آماده کرده ایم(نظیر آیه شریفه 85 سوره مبارکه بقره که در مورد یهودیانی بود که موقع کشتن و آواره کردن مردم به حکم تورات که این کارها را حرام کرده بود، عمل نمی کردند ولی وقتی اسیری را می خواستند آزاد کنند، می گفتند باید به حکم تورات فدیه بگیریم(فدیه: مالی که در ازای آزادسازی اسیر یا صرفنظر کردن از مجازات می گیرند) و این چنین با احکام الهی گزینشی برخورد می کردند و به آنچه که با هوا و هوسشان مطابق بود، عمل می کردند و بقیه را رها می کردند، از عذابی خوار و رسوا کننده برای این گروه خبر می دهد ضمن اینکه با وجود ایمان ظاهری این افراد، آنها را در حقیقت کافرمی داند)

وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِـٱللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُواْ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ أُوْلَـٰٓئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أُجُورَهُمْ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿152﴾

(نساء152)- و کسانی که به الله و پیامبرانش ایمان آوردند و میان هیچ یک از آنان جدایی نینداختند،(به فرمان الله و فرمان همه رسولانش که آنها هم به دلیل عصمتشان خلاف خواست پروردگار سخنی نمی گفتند، عمل می نمودند)تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنان هستند که پاداشهایشان را خواهد داد و الله همواره و بسیار آمرزنده و خطاپوش و مهربان است(اصل در معنای **مغفرت** پوشاندن و در **عفو** محو اثر است)

يَسْأَلُكَ أَهْلُ ٱلْكِتَابِ أَن تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِّنَ ٱلسَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُواْ مُوسَىٰٓ أَكْبَرَ مِن ذَالِكَ فَقَالُوٓاْ أَرِنَا ٱللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ ٱلصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ ٱتَّخَذُواْ ٱلْعِجْلَ مِن بَعْدِ مَا جَآءَتْهُمُ ٱلْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَن ذَالِكَ وَءَاتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطَانًا مُّبِينًا ﴿153﴾

(نساء153)- اهل کتاب(یهودیان و مسیحیان)، از تو می خواهند که از آسمان، کتابی بر آنان نازل کنی پس البته از موسی بزرگتر از آن را خواستند و گفتند:" الله را آشکارا به ما نشان ده." پس صاعقه آنان را به سبب ظلمشان گرفت. سپس گوساله را گرفتند بعد از آن که دلایل و راهنمایی کننده هایی با بیانی روشن برای آنان آمد پس ما از آن گذشتیم(گناهشان را نادیده گرفتیم و اثرش را محو کردیم) و به موسی حجت و دلیلی قاطع و آشکار و تسلطی همه جانبه دادیم(در این آیه و چند آیه بعد لجاجتهای اهل کتاب و به خصوص یهودیان در طول تاریخ را برای پیامبر صلی الله علیه و آله یادآوری می کند تا تحمل لجاجتهای اخیرشان از جمله تقاضای پایین آمدن کتابی از آسمان به صورت معجزه که در این آیه آمده است، برای پیامبر آسانتر شود. حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام هفتاد نفر از بنی اسرائیل را که فکر می کرد مؤمن واقعی هستند برای مناجات با پروردگار با خود همراه کرد ولی از آنجایی که حتی پیامبران از باطن افراد به اذن و اجازه پروردگار، آگاه می شوند، همه آن هفتاد نفر منافق از آب در آمدند و گفتند: "تا پروردگار را با چشم خود نبینیم هرگز ایمان نمی آوریم" وقتی موسی به در خواست آنان از پروردگار طلب کرد، تا او را ببینند پروردگار فرمود که: "موسی تو هرگز مرا نمی بینی ولی به کوه نگاه کن چنانچه کوه توانست در مقابل تجلّی من تاب بیاورد تو هم می توانی" آنگاه پروردگار جلوه ای از نور خود را به شکل صاعقه ای بر کوه نازل کرد که کوه در هم کوبیده شد، موسی از هوش رفت و آن هفتاد نفر مردند و بعد به دعای موسی، پروردگار

آنان را زنده کرد. سوای اینکه پروردگاری که نامحدود است و بر پرده ی شبکیه چشم ما که محدود است هیچگاه جا نمی گیرد پس دیدن پروردگار با این چشم فیزیکی برای همیشه محال است: " لَّا تُدْرِكُهُ ٱلْأَبْصَارُ: چشمها به او نمی رسد"، پروردگار متعال در آیات متعددی از قرآن کریم به دیدار پروردگار یا همان لقاء الله آشاره کرده است که ملاقات با پروردگار برای هر کسی وقتی اتفاق می افتد که او به این درک برسد که خودش هیچ است و همه چیز ار پروردگار است. برای همین به موسی فرمود " که تو مرا نمی بینی" و نفرمود که: "من دیده نمی شوم"یعنی تا وقتی "تو" هستی مرا نمی بینی و وقتی "هیچ" شدی مرا خواهی دید. بنی اسرائیل پس از دیدن این همه معجزات الهی در نبود موسی علی نبینا و علیه السلام تنها برای چهل روز، به گوساله پرستی رو آوردند بعد از برگشتن موسی علی نبینا و علیه السلام از کوه طور همان گونه که در این آیه اشاره شده پروردگار مجددًا حضرت را بر اوضاع مسلط نمود آنگاه موسی علیه السلام به قومش فرمود که پروردگار برای پذیرش توبه شان این شرط را گذاشته که چشمانشان را ببندند و هریک خنجر به دست گیرند و شروع کنند به کشتن یکدیگر، با علامتِ موسی، شروع به کشتن یکدیگر نمودند و با علامت او به این کار خاتمه دادند و با این عمل آنهایی که در این قضیه گوساله پرستی آن قدر مجرم بودند که حکم الهی در موردشان کشته شدن بود، به سزای خود رسیدند و پس از این توبه ی مخصوص، پروردگار همه کشته شدگان و بازماندگان را بخشید. البته از آنجایی که در آیه شریفه 54 سوره مبارکه بقره از لفظ "فَتَابَ" و در این ایه نیز از لفظ" فَعَفَوْنَا "استفاده کرده و وقتی فعلی با کمترین فاصله زمانی در اجرا پس از فعل دیگر رخ می دهد از "فـَ" استفاده می کنند، معلوم می شود پروردگار در اندک زمانی، توبه آنها را پذیرفته و این عمل کشتن یکدیگر، خیلی زود خاتمه یافته است.)

وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ ٱلطُّورَ بِمِيثَاقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمُ ٱدْخُلُواْ ٱلْبَابَ سُجَّدًا وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُواْ فِي ٱلسَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا ﴿154﴾

(نساء154)- و کوه طور را به سبب پیمانشان بالای سرشان بردیم و به آنان گفتیم: سجده کنان، از در وارد شوید و به آنان گفتیم: در مورد روز شنبه از حد نگذرید و از آنان پیمانی همواره و بسیار سخت گرفتیم(امام صادق علیه السلام فرمودند :"وقتی تورات بر بنی اسرائیل نازل شد بنی اسرائیل زیر بار آن نرفتند ، پروردگار کوه طور را از جا کند و بر بالای سرشان نگهداشت و فرمود : اگر قبول نکنید کوه را بر سرتان میکوبم ، بنی اسرائیل در حالی که سرهایشان را از ترس دزدیده بودند ناگزیر تورات را پذیرفتند" البته این تهدید را پروردگار عملی ننمود تا دینداری همان طور که خودش فرموده به اجبار نباشد از آنجا که بیشتر آنان باز هم کافر شدند ولی کوه هم بر سرشان کوبیده نشد. پس از گذشتن از دریا مدتی در بیابان بودند تا به شهری رسیدند و به آنان فرمان داده شد که سجده کنان از در معبدی یا دروازه همان شهر وارد شوند و کلمه "حطة:گناهمان را بریز" را بگویند تا آمرزیده شوند ولی به همین اندازه هم حرف شنوی نداشتند و باز هم لجاجت کردند و به جای آن می گفتند "حنطة: گندم" یعنی آمرزش نمی خواهیم گندم به ما بده. پروردگار متعال به گروهی از بنی اسرائیل فرمان داد که شنبه ها کار کردن را تعطیل کنند تا به امور خانواده و نظافت خویش بپردازند آنان که شغلشان صید ماهی بود، حوضچه هایی ساختند و شنبه ها ماهیها را به درون حوضچه ها می راندند و سپس راه خروجشان را می بستند و یکشنبه آنها را صید می کردند و به اصطلاح کلاه شرعی سر خودشان گذاشتند، ولی با این وجود عذاب شدند و به شکل بوزینه در آمدند. **طُور**: کوه ، طور به معنای مطلق کوه است و هر کوهی را طور میگویند، ولی استعمالش در مورد آن کوهی که موسی(علیه السلام) در آنجا، با پروردگار تعالی سخن گفت غلبه یافته و در آیه مورد بحث هم مناسبتر آن است که همان کوه خاص منظور باشد)

فَبِمَا نَقْضِهِم مِّيثَاقَهُمْ وَكُفْرِهِم بِـَٔايَاتِ ٱللَّهِ وَقَتْلِهِمُ ٱلْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ ٱللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿155﴾

(نساء155)- پس به دلیل آن پیمان شکنیشان و کفرشان به آیات الهی و کشتن پیامبران توسط آنان به نا حق و گفتارشان : "دلهای ما در پوشش و غلاف است"(اینکه گفتند : ما یهودیان دلهایمان غلف است، منظورشان این بوده که ما دعوت انبیا را رد می کنیم و نمی پذیریم و این نفوذ ناپذیری دلهای ما خواست پروردگار متعال است و پروردگار ما را چنین کرده و اختیاری از خود نداریم و پروردگار ما را این طور خلق کرده که غیر دعوت موسی را نپذیریم) بلکه الله به دلیل کفرشان بر قلبهایشان مُهر زده پس ایمان نمی آورند مگر اندکی(علت اینکه در عبارت "قَتْلِهِمُ ٱلْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ " کشتن پیامبران را با صفت "نا حق" توصیف نموده تاکید بر این موضوع است که این کشتن انبیاء از روی سهو و اشتباه نبوده بلکه با یقین به اینکه آنان فرستاده پروردگارند آنها را به قتل می رساندند. پس از آن که پروردگار آیاتش را به شکلهای گوناگون به آنان نمایاند باز هم با لجاجت روی بر گرداندند برای همین پروردگار به کیفر لجاجتشان بر قلبهایشان مُهر زد تا دیگر زمزمه هدایتی در آن وارد نشود و نور هدایتی بر دلهایشان نتابد. مهر کردن کنایه است از بستن چیزی به طوری که جز به دست صاحب اصلیش، باز نشود گویی با

استفاده از این کلمه می خواهد بگوید با این وجود اگر باز هم واقعًا رو به پروردگار کنند، پروردگار دستشان را می گیرد چون صاحب اصلی دلشان پروردگار است و تنها او مجاز است تا این مُهر را بشکند و نور هدایت را به دلشان بتابد. از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم پرسیدند:" کدام یک از مردم در قیامت عذابی سختتر دارد ؟" فرمود:"کسی که پیامبری را بکشد و یا مردی را به قتل برساند که امر به معروف و یا نهی از منکر میکند آنگاه این آیه را تلاوت فرمود :"الذین یقتلون النبیین بغیر حق و یقتلون الذین یامرون بالقسط من الناس"(آیه شریفه21 سوره مبارکه آل عمران)، بنی اسرائیل در یک ساعت چهل و سه پیامبر را کشتند ، صد و دوازده نفر از عابدان بنی اسرائیل که این را دیدند، قیام نموده ، کشندگان انبیا را امر به معروف و نهی از منکر کردند و بنی اسرائیل همه آنان را نیز تا آخر روز به قتل رساندند)

وَبِكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا ﴿156﴾

(نساء156)- و به سبب کفرشان و گفتارشان بر ضد مریم که افترا و بهتان بسیار و همواره بزرگی بود(با اینکه به چشم خود معجزه ی سخن گفتن عیسی علی نبینا و علیه السلام را در گهواره دیدند باز هم قانع نشدند که حضرت مریم علیها السلام به خواست پروردگار بدون شوهر، صاحب فرزند شده و عاقبت تهمت زنا به آن حضرت زدند. **بُهْتَان**: افتراء، آن را بهتان نامیدهاند، چون شخص مورد افتراء را مبهوت میکند)

وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَـٰكِن شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُم بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا ﴿157﴾

(نساء157)- و گفتارشان که ما عیسی بن مریم، رسول الله را کشتیم و او را نکشتند و او را به دار نیاویختند بلکه برایشان مشتبه شد(با موردی شبیه به آن ولی در اصل متفاوت، اشتباه شد) و به یقین کسانی که درباره او اختلاف کردند، نسبت به وضع او در شکی عمیق هستند(آنها که نظرشان خلاف قرآن است نسبت به گفته خود یقین ندارند) و نسبت به آن برایشان علمی نیست مگر پیروی کردن از حدس و گمان و به یقین او را نکشتند(امام باقر علیه السلام فرمودند : عیسی علیه السلام در هنگام عصر آن شبی که پروردگار تعالی، او را به آسمان بالا برد ، یاران خود را که دوازده نفر بودند ، نزد خود خواند و ایشان را داخل خانهای کرد و سپس از چشمهای که در کنج آن خانه بود در آمد ، در حالی که آب از سر و رویش میریخت ، فرمود : پروردگار متعال به من وحی کرد که همین ساعت مرا به سوی خود بالا میبرد و مرا از یهود پاک میکند ، کدامیک از شما داوطلب میشود به شکل من در آید و پروردگار تعالی، شکل مرا به او بدهد و به جای من کشته و به دار آویخته گردد و در عوض در بهشت با من باشد ؟ جوانی از میان آنان گفت : یا روح الله من حاضرم ، فرمود : بله تو همانی ، آنگاه رو کرد به بقیه و فرمود : بدانید که بعد از رفتن من یکی از شما تا قبل از رسیدن صبح دوازده بار بر من کافر میشود و اظهار بیزاری از من میکند، مردی از میان جمع گفت : یا نبی الله آن منم ؟ عیسی علیه السلام گفت : مثل اینکه از نفس خودت چنین چیزی را احساس کردهای، باشد تو همان شخص باش، آنگاه رو کرد به بقیه و فرمود : بعد از من دیری نمیپاید که به سه فرقه متفرق میشوید ، دو فرقه به پروردگار متعال افتراء میبندند و در آتش خواهند بود و یک فرقه اهل نجات است و آن فرقهای که از شمعون صادقانه پیروی میکند و به خدا دروغ نمیبندد، در بهشت خواهد بود ، این را که گفت در جلو چشم همه اصحابش از زاویه خانه به طرف آسمان بالا رفت و ناپدید شد. از سوی دیگر یهود که مدتها در جستجوی مسیح بود ، در همان شب آن خانه را پیدا کرده ، آن جوانی را که داوطلب شده بود به شکل عیسی علیه السلام درآید ، گرفتند و کشتند و به دار آویختند و سپس آن کس دیگر را که عیسی علیه السلام خبر داده بود تا صبح دوازده نوبت کافر میشوی را گرفته و او همان کفرها را دوازده بار مرتکب شد. در روایتی دیگر آمده که آن جوانی که به شکل عیسی علیه السلام درآمد ، همان خبرچینی بود که گزارش داده بود به اینکه عیسی علیه السلام کجا است تا او را بگیرند و بکشند در جمله در یکی از نسخه های انجیل به نام انجیل برنابا، فصل دویست و هفدهم قسمت چهل هشتم، آمده است:"(48)سپس والی گفت:این آدم می گوید که او یسوع نیست؛بلکه یهوداست که لشکریان را کشانیده تا یسوع را گرفتار کنند(49)میگوید که یسوع جلیلی او را به جادوی خود به این صورت برگردانیده است". این انجیل بیشترین هماهنگی با قرآن کریم را دارد ولی از اواخر قرن پنجم میلادی(قبل از پیدایش اسلام)، توسط پاپ ژلازیوس یکم، یکی از پاپهای کلیسای کاتولیک رم، جزء فهرست انجیلهای ممنوعه، قرار گرفته است)

بَل رَّفَعَهُ ٱللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿158﴾

(نساء158)- بلکه الله او را به سوی خود بالا برد و الله آن غالب و مقتدری است که هرگز شکست نمی پذیرد و کسی بر او غالب نمی شود، هر چه دیگران دارند از اوست و هر آنچه دارد را از کسی نگرفته و آن چه خلق کرده و هرچه حکم کرده همیشه و بی اندازه بی نقص و محکم است(حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود : امر هیچ یک از انبیاء و حجتهای الهی بر مردم مشتبه نشد مگر امر عیسی علیه السلام و بس، برای اینکه عیسی علیه السلام را زنده به آسمان بردند و بین آسمان و زمین قبض روحش کردند و بدن بیروح و روح بیبدنش را به آسمان بردند و دوباره روحش را به بدنش برگرداندند ، این مضمون کلام پروردگار تعالی است که یک جا میفرماید : اذ قال الله یا عیسی انی متوفیک و رافعک الی و مطهرک و جای دیگر از خود عیسی علیه السلام حکایت میکند که در روز قیامت میگوید : و کنت علیهم شهیدا ما دمت فیهم ، فلما توفیتنی کنت انت الرقیب علیهم و انت علی کل شیء شهید)

وَإِن مِّنْ أَهْلِ ٱلْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا ﴿159﴾

(نساء159)- و هیچ یک از اهل کتاب نیست مگر آنکه پیش از مرگش به آن ایمان می آورد و او روز قیامت بر ضد آنان همیشه و بسیار شاهد و گواه است(هر مسیحی یا یهودی قبل از مرگش به درک این حقیقت می رسد عیسی به صلیب کشیده نشد و او پسر خدا نیست و آن حضرت روز قیامت علیه افترا زنندگان و تحریف کنندگان دینش شهادت خواهد داد. امام باقر علیه السلام فرمودند: "عیسی قبل از به پا شدن قیامت از آنجا که هست نازل میشود و هیچ اهل ملتی باقی نمیماند نه یهودی و نه غیر یهودی مگر آنکه قبل از مرگشان به وی ایمان میآورند و او پشت سر مهدی علیه السلام به نماز میایستد". طبق روایات، موضوع این آیه در مواردی دیگر نیز اتفاق می افتد و حقیقت در مسائلی از جمله بر حق بودن حضرت محمد صلی الله علیه و آله و حقانیت ائمه اطهار علیهم السلام، که گروهی در آن اختلاف داشتند در مکاشفات قبل از مرگ برای آنها آشکار می گردد)

فَبِظُلْمٍ مِّنَ ٱلَّذِينَ هَادُواْ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ كَثِيرًا ﴿160﴾

(نساء160)- پس به سبب ظلمی از یهودیان بر آنان حرام کردیم پاکیزه هایی را که بر آنان حلال نمودیم و به سبب بازداشتن بسیار و همیشگی آنان از راه و روش الهی(هم خود خلاف رضای الهی عمل می کردند و هم مانع هدایت یافتن مردم می شدند. در آیین یهود در برخی موارد، حرام نمودن بعضی از خوراکیها حالت تنبیه و مجازات داشت و آن خوراکیها به خودی خود مشکلی نداشتند ولی در آیین اسلام هر چیزی که حرام شده به سبب ضرری بوده که برای انسان داشته است)

وَأَخْذِهِمُ ٱلرِّبَا وَقَدْ نُهُواْ عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ ٱلنَّاسِ بِٱلْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿161﴾

(نساء161)- و ربا گرفتنشان با آنکه از آن به یقین نهی شده بودند و اموال مردم خوردنشان به باطل و ما برای کافران از آنها عذابی همواره و بسیار دردناکی آماده کرده ایم.

لَّـٰكِنِ ٱلرَّاسِخُونَ فِي ٱلْعِلْمِ مِنْهُمْ
وَٱلْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْکَ وَمَا
أُنزِلَ مِن قَبْلِکَ وَٱلْمُقِيمِينَ ٱلصَّلَوٰةَ
وَٱلْمُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱلْمُؤْمِنُونَ بِـٱللَّهِ
وَٱلْيَوْمِ ٱلْئَاخِرِ أُوْلَـٰئِکَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا
عَظِيمًا ﴿162﴾

(نساء162)- ولی از میان آنان، راسخان در علم(آنان که در علم ثابت قدمند یعنی علمشان هیچگاه با جهل آمیخته نمی شود) و مؤمنان به آن چه به سوی تو نازل شده و آن چه قبل از تو نازل گشته، ایمان می آورند و پر پا دارندگان نماز و دهندگان زکات و ایمان آورندگان به الله و روز واپسین(قیامت) تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) به آنان اجری همواره و بسیار بزرگی خواهیم داد(در این آیه پروردگار متعال پس از نقل خطاهای اهل کتاب در آیات قبل از نیکان آنها نیز یاد می کند)

إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْکَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ
وَٱلنَّبِيِّينَ مِن بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ
وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَٱلْأَسْبَاطِ
وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ
وَسُلَيْمَانَ وَءَاتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا ﴿163﴾

(نساء163)- ما به سوی تو وحی کردیم، همان گونه که به سوی نوح و پیامبران پس از او وحی کردیم و به سوی ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان و نوه های حضرت یعقوب که پیامبر بودند و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان نیز وحی نمودیم و به داوود، زبوری(کتابی شامل حکمتها و مواعظ) دادیم(زبور حضرت داوود کتابی مشتمل بر پیشگوییها و حمد و تمجید پروردگار و دعا بوده است)

وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْکَ مِن قَبْلُ
وَرُسُلًا لَّمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْکَ وَكَلَّمَ ٱللَّهُ
مُوسَىٰ تَكْلِيمًا ﴿164﴾

(نساء164)- و رسولانی که داستان آنان را پیش از این بر تو به یقین حکایت کردیم و رسولانی که داستانشان را بر تو حکایت نکردیم و الله با موسی سخن گفت سخن گفتنی وصف ناشدنی(تعداد پیامبران بیش از پیامبرانی است که در قرآن کریم از آنها یاد شده است و طبق روایات بسیاری از آنها تمام عمرشان رسالت خود را مخفیانه انجام می دادند)

رُّسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ
لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ
وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿165﴾

(نساء165)- پیامبرانی که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند تا برای مردم بر علیه الله حجت و دلیلی پس از رسولان نباشد(اگر پروردگار رسولانی برای راهنمایی بشر نمی فرستاد، روز قیامت به خطا رفتگان مدعی می شدند که اگر رسولانی برایشان فرستاده می شد، هدایت می یافتند) و الله آن غالب و مقتدری است که هرگز شکست نمی پذیرد و کسی بر او غالب نمی شود، هر چه دیگران دارند از اوست و هر آنچه دارد را از کسی نگرفته و آن چه خلق کرده و هرچه حکم کرده همیشه و بی اندازه بی نقص و محکم است(به عنوان یکی از آداب اجتماعی در قرآن کریم، در تربیت انسانها هم از تشویق و هم از تهدید باید استفاده نمود البته اولویت با تشویق است چون کلمه "مبشرین" را در آیه جلوتر از "منذرین" آورده است)

لَّـٰكِنِ اللَّهُ يَشْهَدُ بِمَا أَنزَلَ إِلَيْكَ أَنزَلَهُ
بِعِلْمِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَىٰ بِـاللَّهِ
شَهِيدًا ﴿166﴾

(نساء166)- ولی الله به آن چه به سوی تو نازل کرده شهادت می دهد بر اساس علمش آن را نازل نموده است و فرشتگان شهادت و گواهی می دهند و الله برای اینکه همیشه و بی اندازه شاهد و گواه و مطلع باشد، کافیست(گرچه اکثر مردم رسولان را تکذیب نمودند، پروردگار و فرشتگان به درستی این قرآن گواهی می دهند و این قرآن تمامش صحیح هست چون بر مبنای علم الهی نازل گشته است. طبق روایات یکی از مصادیق این آیه، آیاتی است که پروردگار در مورد جانشینی علی علیه السلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل نموده است که بیش از بقیه آیاتش مورد انکار و تکذیب قرار گرفته اند)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ اللَّهِ
قَدْ ضَلُّواْ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿167﴾

(نساء167)- به یقین کسانی که کفر ورزیدند(فرامین و نعمتهای الهی را نادیده گرفتند) و از راه و روش الهی بازداشتند(مانع هدایت مردم شدند) به یقین گمراه شدند آن هم گمراهی همواره و بسیار دوری(انحرافشان از راه راست بسیار بوده است)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ وَظَلَمُواْ لَمْ يَكُنِ اللَّهُ
لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا ﴿168﴾

(نساء168)-به یقین کسانی که کفر ورزیدند(فرامین و نعمتهای الهی را نادیده گرفتند) و ظلم نمودند، الله بنای آمرزش آنان را نداشته و ندارد و نه راه بازگشتی برایشان گذاشته و می گذارد(طبق آیه شریفه 53 از سوره مبارکه زمر " لَا تَقْنَطُواْ مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا: از رحمت الهی نا امید نشوید به یقین الله همه ی گناهان را می آمرزد" توبه از همه گناهان را پروردگار مهربان، قبول می کند منتهی کسی که گرفتار کفر و ظلم است هنوز واقعًا توبه نکرده است و چنانچه از کفر و ظلم بر گردد، پروردگار او را نیز خواهد آمرزید. **ظَلَمُواْ**:ستم کردند، ظلم رفتاری است ناشایسته و نا بجا در قبال چیزی یا کسی، یا قرار دادن چیزی در غیر از جایی که شایسته آن است مثلًا نافرمانی پروردگار که مستحق عبادت و اطاعت است، نیز ظلم است)

إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَكَانَ
ذَالِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا﴿169﴾

(نساء169)- مگر راه جهنّم، جاودانه هایند در آن برای همیشه و آن بر الله همواره و بسیار آسان است(پروردگار متعال قانون این عالم را به شکلی قرار داده که کافر ظالم عاقبت سر از جهنّم در می آورد مگر آنکه توبه کند و با این کار مسیرش را عوض کند)

يَا أَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ ٱلرَّسُولُ بِـٱلْحَقِّ مِن رَّبِّكُمْ فَئَامِنُواْ خَيْرًا لَّكُمْ وَإِن تَكْفُرُواْ فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿170﴾

(نساء170)- ای مردم،به یقین این پیامبر به حقّ از جانب پروردگارتان به نزد شما آمد پس ایمان بیاورید، برای شما بهتر است و اگر کفر ورزید(این نعمت و فرمان پروردگارتان را نادیده بگیرید و بر آن سرپوش بگذارید) پس به یقین آنچه در آسمانها و زمین است فقط برای الله است(کفر شما ضرری به او نمی زند) و الله همواره و بی اندازه دانا بوده و هست و آن چه خلق کرده و هرچه حکم کرده همیشه و بی اندازه بی نقص و محکم است

يَا أَهْلَ ٱلْكِتَابِ لَا تَغْلُواْ فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلْحَقِّ إِنَّمَا ٱلْمَسِيحُ عِيسَى ٱبْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ ٱللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَىٰ مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِّنْهُ فَئَامِنُواْ بِـٱللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُواْ ثَلَاثَةٌ ٱنتَهُواْ خَيْرًا لَّكُمْ إِنَّمَا ٱللَّهُ إِلَـٰهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَن يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَّهُ مَا فِي ٱلسَّمَاوَاتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ وَكَفَىٰ بِـٱللَّهِ وَكِيلًا ﴿171﴾

(نساء171)- ای اهل کتاب(یهودیان و مسیحیان) در دینتان غلوّ و زیاده روی نکنید(مثلًا در احترام گذاشتن به حضرت مسیح آنقدر زیاده روی کنید که او را پسر خدا بخوانید) و بر الله جز حق نگویید(جز سخن حقّ به پروردگار نسبت ندهید) جز این نیست که مسیح، عیسی بن مریم، رسول الله و کلمه اوست که به سوی مریم آن را القا کرد(در آیه شریفه117 از سوره مبارکه بقره آمده که هنگامی که پروردگار به کاری حکم کند فقط کافی است که به آن بگوید: "کُن: باش" و همان کلمه "کن"، به حضرت مریم القاء شد و بدون اسباب معمول به سبب همان یک کلمه، باردار گردید. از طرفی چون وجود عیسی علیه السلام دلالت بر خالقش دارد مثل تمام مخلوقات پروردگار کلمه او به حساب می آید) و روحی از اوست(امر الهی برای تأثیر در عالم، تبدیل به موجودی به نام روح می شود که این روح با هر چیز یا هر کسی که اسباب اجرای حکم الهی است همراه می شود) پس به الله و رسولانش ایمان آورید و نگویید: "سه"(غیر از پروردگار یگانه، دو نفر دیگر که عیسی و روح القدس باشند را نیز در اداره این عالم سهیم می دانستند) دست بردارید که برایتان بهتر است جز این نیست که الله معبودی یگانه است. عیب و نقصی ندارد که برایش فرزندی باشد(فرزند داشتن یا یک نیاز عاطفی است یا نیازی از جهت جلوگیری از فنا و نابودی و ضعف ولی پروردگار بی نیاز و همیشه باقی است پس نیازی به فرزند ندارد تا آن فرزند در مالکیت و تصمیم گیری او برای عالم شریک او باشد) آنچه در آسمانها و در زمین است فقط برای اوست و الله برای و کیل بودن کافیست(با خیال راحت، مطیعانه کارت را به او بسپار)

لَّن يَسْتَنكِفَ ٱلْمَسِيحُ أَن يَكُونَ عَبْدًا لِّلَّهِ وَلَا ٱلْمَلَائِكَةُ ٱلْمُقَرَّبُونَ وَمَن يَسْتَنكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيهِ جَمِيعًا ﴿172﴾

(نساء172)- مسیح از اینکه بنده الله باشد، هرگز امتناع ندارد و نه فرشتگان مقرّب(خود حضرت مسیح علی نبینا و علیه السلام و نه فرشتگان مقرّب از جمله روح القدس افتخارشان بندگی پروردگار است و هرگز از بنده او بودن ابایی ندارند پس آنها در نقش گرفتن این عقیده باطل تأثیری نداشتند بلکه اعتقاد به خدایی آنها نتیجه غلوّ و زیاده روی پیروان افراطی ایشان بوده است) و هر کس که از عبادتش سرپیچی کند و تکبّر ورزند، پس همه آنان را به سوی خود محشور خواهد کرد(**مُقَرَّبُونَ**:نزدیک شده ها. **عِبَادَتِهِ**: عبادتش، عبادت یعنی رفتاری که عبد و بنده بودن را نشان دهد و هر کس که بنده ی دیگری است، خلاف فرمان او عمل نمی کند. **يَسْتَكْبِرْ**: تکبّر ورزد، متکبر آن کسی است که با جامه کبریائی خود را بنمایاند و کبریاء به معنی بزرگی بسیار و سرخم نیاوردن در برابر هیچ کس است و مبالغه در کبر را میرساند و در عظمتهای غیر حسی استعمال میشود، که برگشت آن به کمال وجود و غیر متناهی بودن کمال است لذا صفت متکبر تنها برازنده ی پروردگار تعالی است چون اوست که بزرگی خویش را از کسی نگرفته است وهمان گونه که آن کس که لباسی بسیار بزرگتر از اندازه ی خود بپوشد خود را زشت کرده است صفت متکبر برای غیر پروردگار زشت و برای پروردگار متعال زیباست. امر الهی برای تأثیر در عالم، تبدیل به موجودی به نام روح می شود که این روح با هر چیز یا هر کسی که اسباب اجرای حکم الهی است همراه می شود به عنوان مثال این روح پیامبران و ائمه اطهار علیهم السلام را در تبلیغ و حفظ دین الهی همراهی و یاری می کند و چون همراه و یاور جبرئیل یا فرشته وحی می شود در قرآن کریم "روح القدس(روح پاکیها) " یا "روح الأمین"، نامیده می شود)

فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزيدُهُم مِّن فَضْلِهِ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ ٱسْتَنكَفُواْ وَٱسْتَكْبَرُواْ فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ لَهُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴿173﴾

(نساء173)- پس اما کسانی که ایمان آوردند و همه کارهای شایسته را انجام دادند(نه به صورت گزینشی) پس مزد و پاداشهایشان را به طور کامل می دهد و از فضلش بر آنان می افزاید و اما کسانی که سرپیچی و امتناع کردند و تکبّر ورزیدند، پس آنان را عذاب می کند به عذاب همواره و بسیار دردناک و برایشان غیر از الله دوستی که کارشان را اداره کند و بسیار یاریگری همیشگی، نمی یابند(**فضل** بخششی است فراتر از استحقاق فرد مورد بخشش قرار گرفته)

يَا أَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدْ جَاءَكُم بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا ﴿174﴾

(نساء174)- ای مردم، یقینًا از پروردگارتان برای شما برهان(حجت و دلیل و روشن کننده) آمد و به سوی شما نوری آشکار و ظاهر نازل کردیم(**بُرْهَانٌ**:دلیل،حجّت،روشن کننده، کلمه برهان به معنای بیان دلیل است و بر وزن فُعلان و مصدر و به معنی "روشن شدن" است و گاهی در معنی فاعلی استفاده میشود ودر این حالت "روشن کننده" معنی می دهد و طبق این آیه از اسامی و صفات قرآن کریم "برهان"می باشد چون موجه ترین دلیل برای انجام هر کاری در این دنیا این است که در قرآن کریم به انجام آن توصیه شده باشد و قرآن کریم، روشن کننده راه زندگی انسان است. **نُور**:نور، آن چه موجب دیدن اشیاء می شود بازتابش یا تابش نور از آنها به چشم ما است لذا دیده شدن اشیاء به وجود نور وابسته است، اما در عبارت "ٱللَّهُ نُورُ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ " مراد این است که پروردگار متعال آن نوری است که حتی وجود اشیاء نیز وابسته به وجود اوست از طرفی خاصیت دیگر نور، روشن کردن راه و مسیر یا همان هدایت است و برای همین در این آیه از قرآن، با نام "نور مبین" یاد شده است البته وجود قرآن نیز مانند هر نور دیگری از وجود "الله" که نور آسمانها و زمین است نشأت گرفته است)

فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِـٱللَّهِ وَٱعْتَصَمُواْ بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا ﴿175﴾

(نساء175)- پس اما کسانی که به الله ایمان آوردند و به او چنگ زدند و طلب حفاظت کردند، پس آنان را در رحمتی از او و فضلی داخل می کند و به سویش هدایت می کند با بردن به راهی مستقیم(**ٱعْتَصَمُواْ** : چنگ زدند و طلب حفاظت کردند، اعتصام به معنای آن حالتی است از انسان که در طلب حافظی که او را حفظ کند از خود نشان می دهد. صراط مستقیم راه پیروی از فرامین الهی ثبت شده در کتاب آسمانی و الگو قرار دادن افراد بی خطا در این مسیر یعنی معصومین علیهم السلام است، راه عبادت خالصانه پروردگار و کوتاهترین و واضح ترین راه رسیدن به او و نشانه هدایت شدن به این راه آن است که جز آنچه پروردگار خواسته، نمی خواهد. صراط مستقیم همیشه سمت و جهتش به سمت هدف است و ذره ای منحرف نمی شود. **صِّرَاطَ**: راه روشن و واضح،از ریشه "صرط" به معنای بلعیدن است و راه روشن و واضح مثل اینکه رهرو خود را بلعیده و در مجرای گلوی خویش فرو برده، که دیگر نمیتواند به این سو و آن سو منحرف شود و نیز نمیگذارد که از شکمش بیرون شود. **مُسْتَقِيمَ**: راست، مستقیم ،کلمه ی مستقیم به معنای هر چیزی است که بخواهد روی پای خود بایستد و بدون تکیه بر چیزی تعادلش را حفظ کند مانند انسان ایستاده ای که بر امور خود مسلط است، در نتیجه چیزی مستقیم است که از حالت مطلوب خود ذره ای دچار انحراف به چپ و راست نمی گردد، صراط مستقیم است امام رضا علیه السلام می فرمایند: "هدایت را در غیر از قرآن مجویید که در آن صورت گمراه می شوید")

يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ ٱللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي ٱلْكَلَالَةِ إِنِ ٱمْرُؤٌاْ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِن لَّمْ يَكُن لَّهَا وَلَدٌ فَإِن كَانَتَا ٱثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا ٱلثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِن كَانُواْ إِخْوَةً رِّجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمْ أَن تَضِلُّواْ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿176﴾

(نساء176)- از تو درباره کلاله فتوا می خواهند، بگو:"الله درباره کلاله به شما فتوا می دهد": اگر مردی بمیرد که فرزند ندارد و برای او خواهری باشد، پس برای آن خواهر نصف آن چیزی است که برادر بر جای گذاشته و آن برادر نیز از آن خواهر به ارث می برد اگر برای آن خواهر فرزندی نباشد(تمام ارث آن خواهر به تک برادرش می رسد اگر فرزندی نداشته باشد) پس اگر خواهران دو تا باشند پس برای آن دو، دو سوم آن چیزی است که برادر بر جای گذاشته و اگر مردان و زنانی با هم خواهر و برادر بودند(شخص فوت شده پدر و مادر و فرزند نداشته باشد و وارثانش چند برادر و خواهر باشند) پس برای مرد مانند بهره ی دو زن می باشد(ارث هر مرد دو برابر سهم هر زن است) الله برای شما بیان می کند تا گمراه نشوید و الله به هر چیز همواره و بسیار داناست(**كَلَالَةِ**: کسی که بی اولاد و پدر و مادر است، خواهر یا برادر تنی یا ناتنی، کل کسانی که غیر از پدر و مادر و فرزند از شخصی ارث می برند، کلمه کلاله در اصل، مصدر و به معنای احاطه است، مجموع هر چیزی را هم که کُل میخوانند، برای این است که به همه اجزا احاطه دارد. باید توجه داشت که همیشه تساوی معادل عدالت نیست. مثلاً اگر شخصی برای دختر و پسرش لباسی یک شکل و یک اندازه بخرد با این تساوی عدالت را رعایت نکرده است پس بیشتر بودن سهم ارث مرد نسبت به زن نیز خلاف عدالت نبوده و به هیچ وجه به معنی کمتر بودن ارزش زن از مرد نیست که در آیات دیگر قرآن به تساوی ارزش زن و مرد در نزد پروردگار متعال اشاره شده است از جمله آیه اول سوره مبارکه نساء. با نگاهی منصفانه از آنجا که پرداخت مهریه و نفقه و مخارج زن و همچنین فرزندان در قرآن کریم بر مرد واجب شده است این سهم ارث اضافه مردان عاقبت سودش به زنان جامعه خواهد رسید و در یک نگاه کلی به جامعه انسانی این عدم تساوی، عین عدالت است. در پاسخ این سؤال که چرا سهم ارث زنان نصف مردان است، امام رضا علیه السلام فرموده اند: چون زن ازدواج میکند، در همان قدم اول مهریه میگیرد. مرد میدهد و او میگیرد بدین جهت است که سهم مردان بیشتر شده است و

علت دیگر این تفاوت این است که زن عیال و خرج خور مرد است و هر حاجتی که داشته باشد، بر شوهر واجب است آن را برآورد و هزینه زندگی او را تامین کند ولی بر زنان واجب نیست خرج شوهر را بدهند ، حتی در صورتی هم که مرد محتاج باشد، حاکم زن را مجبور به دادن مخارج شوهر نمیکند و بدین جهت است که اسلام سهم ارث مردان را بیشتر کرده و فرموده : الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما انفقوا من اموالهم" در پاسخ همین سؤال امام صادق علیه السلام نیز فرموده اند : "برای اینکه نه جهاد بر زن واجب است و نه دادن نفقه و نه دیه جنایت خطائی دیگران(مثلاً اگر زنش به صورت غیر عمد کسی را کشت باید شوهرش دیه ی مقتول را بدهد) و همه اینها بر مردان واجب است بنابراین سهم زن یکی و سهم مرد دو تا شده است)

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ
يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَوْفُواْ بِـٱلْعُقُودِ
أُحِلَّتْ لَكُم بَهِيمَةُ ٱلْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ
عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي ٱلصَّيْدِ وَأَنتُمْ حُرُمٌ إِنَّ
ٱللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ ﴿1﴾

(مائده1)- با کمک گرفتن از نام الله که با همگان، همیشه و بی اندازه مهربان است، خطابم با کسانی است که ایمان آوردند به عهد و پیمانها وفا کنید. برای شما حلال شد چهارپایانِ انعام(جمع نعم به معنی شتر، گاو و گوسفند) مگر آنچه بر شما تلاوت می شود غیر از حلال کنندگان صید و شکار در حالی که شما محرِم هستید(در حال احرام به هنگام انجام مناسک حج، صید و شکار بر شخص مُحرم، حرام می باشد) به یقین الله هرچه بخواهد، حکم می کند(این حکم و فرمان الهی است و گرچه او هر حکمی می کند، سراسر منفعت و حکمت است ولی برای عمل کردن به حکم الهی نباید معطل درک حکمت آن شد. **الله:** کسی که همه خوبیها را دارد و هیچ بدی در او نیست و از این رو واله و شیدایش می شوند و او را معبود خود قرار می دهند.**رحمان**:همیشه و با همگان مهربان.**رحیم**: همیشه و بی اندازه مهربان)

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُحِلُّواْ شَعَائِرَ
ٱللَّهِ وَلَا ٱلشَّهْرَ ٱلْحَرَامَ وَلَا ٱلْهَدْيَ وَلَا
ٱلْقَلَائِدَ وَلَا ءَامِّينَ ٱلْبَيْتَ ٱلْحَرَامَ
يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِذَا
حَلَلْتُمْ فَـٱصْطَادُواْ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَئَانُ
قَوْمٍ أَن صَدُّوكُمْ عَنِ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ
أَن تَعْتَدُواْ وَتَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلْبِرِّ وَٱلتَّقْوَىٰ
وَلَا تَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلْإِثْمِ وَٱلْعُدْوَانِ
وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿
2﴾

(مائده2)- خطابم با کسانی است که ایمان آوردند شعائر(علامتهای) الهی را حلال نشمارید(واجبات مراسم حج، را ترک نکنید) و نه ماه حرام(طبق روایت منظور ذی حجة که ماه انجام مناسک حج است، می باشد ماههای حرام چهار ماه رجب، ذی قعده، ذی حجه و محرم است) و نه هَدی(حیوانی که انسان از شهر خود با خود به طرف مکه میبرد، تا قربانی کند، از قبیل گوسفند و گاو و شتر) و نه قلائد(قربانی نشاندار، چیزی به گردن حیوان می انداختند یا علامتی رویش می زدند که نشان دهند قصد دارند آن را در مراسم حج قربانی کنند) و نه رهپویان و کسانی که به سمت خانه محترم(کعبه) در حرکتند و فضلی از جانب

پروردگارشان و رضایت و خشنودی بسیار را طلب می کنند(حاجیان را نیز اذیت نکنید) و هنگامی که از احرام در آمدید، شکار کنید و دشمنی و کینه قومی که شما را ار مسجدالحرام بازداشتند(مانع ورود شما به مسجدالحرام شدند) شما را به این جُرم نکشاند که ستم کنید و یکدیگر را در دست به خیر بودن و تقوا یاری کنید(بهتر است کار خیر را گروهی انجام دهید) و یکدیگر را بر گناه و ظلم و دشمنی و تجاوز یاری نکنید و از الله پروا کنید به یقین الله کیفر و مؤاخذه اش، شدید و سخت است(زیاده روی به هنگام تلافی کردن ظلم دیگران انسان را به خطا می کشاند. به عنوان یکی از آداب اجتماعی در این آیه ما را از این عمل منع می کند مثلاً ممکن است، تنفر از عده ای که لباس دین پوشیده اند و ادعای دینداری دارند ولی ظلم و ستم می کنند، باعث تنفّر از اصل دین گردد، در حالی که انسان عاقل حساب این مدعیان و دینداران دروغین را از دین واقعی جدا می کند)

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ ٱلْمَيْتَةُ وَٱلدَّمُ وَلَحْمُ
ٱلْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ ٱللَّهِ بِهِ
وَٱلْمُنْخَنِقَةُ وَٱلْمَوْقُوذَةُ وَٱلْمُتَرَدِّيَةُ
وَٱلنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ ٱلسَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ
وَمَا ذُبِحَ عَلَى ٱلنُّصُبِ وَأَن تَسْتَقْسِمُواْ
بِٱلْأَزْلَامِ ذَالِكُمْ فِسْقٌ ٱلْيَوْمَ يَئِسَ
ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ
وَٱخْشَوْنِ ٱلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ
وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ
ٱلْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ ٱضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ
غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِّإِثْمٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ
﴿3﴾

(مائده3)- بر شما حرام شده است مردار و خون و گوشت خوک و آنچه ذبح شده بدون(بردن نام) الله بر آن و خفه شده(حیوانی که خفه شده باشد، چه خفگی اتفاقی باشد و یا عمدی باشد و یا به هر نحو و هر آلتی که باشد، خواه کسی عمدا و با دست یا طناب آن را خفه کرده باشد یا اینکه گردن حیوان را بین دو چوب قرار دهند تا خود بخود خفه شود) و در اثر کتک خوردن مرده(حیوانی که در اثر کتك زدن بمیرد و آن قدر او را بزنند تا مردار شود)و در اثر سقوط مرده(حیوانی که از محلی بلند چون کوه و یا لبه چاه و امثال آن سقوط کند و بمیرد) و در اثر شاخ خوردن مرده(حیوانی که بوسیله ی شاخ زدن حیوان دیگر مرده است) و آنچه حیوان وحشی گوشت خوار خورده مگر آنچه ذبح کردید(قبل از اینکه بمیرد آن را ذبح کنید) و آن چه بر روی سنگهایی که به عنوان بت نصب کرده بودند، ذبح شده است(رسم داشتند که سنگی بزرگی را سرپا قرار می دادند و آن را می پرستیدند و بر بالای آن حیوانات را قربانی می نمودند) و اینکه قسمت و سهم بندی می کنید با چوبهایی که مخصوص قمار است(شتری را می خریدند و با ده چوب آن را قسمت می کردند و قرعه می انداختند که هفت تای آنها به اعضای مختلف حیوان نسبت داشت و سه تای آنها سهمی از گوشت آن نداشت و دارنده ی آن سه چوب فقط باید قیمت حیوان را پرداخت می کرد) با شمایم آن فسق است(نافرمانی پروردگار است)*امروز برای شما دینتان را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و راضی شدم برای شما به اینکه اسلام دین باشد(اسلام به حدی کامل شد که می توان به آن نام دین نهاد)* پس اگر کسی در قحطی و گرسنگی ناچار شد بدون اینکه به گناه متمایل شود(اگر کسی از گرسنگی در معرض مرگ قرار گرفت و تنها موارد حرام شده در ابتدای آیه در دسترس او بود به حدی که خود را از مرگ نجات دهد، مجاز است از آنها بخورد نه یک شکم سیر و نباید پس از نجاتش از مرگ دوباره به خوردن آنها روبیاورد یا حتی کاری کند که دوباره در وضعیتی قرار گیرد که مجبور به خوردن آنها شود و تنها در این صورت گناهی بر او نیست) پس به یقین الله همواره و بسیار آمرزنده و مهربان است(از کلمه "ٱلْيَوْمَ" تا "دِينًا" در زمان و مکانی متفاوت نازل شده است و با اینکه از لحاظ معنایی ربطی به ابتدا و انتهای آیه ندارد به دستور پیامبر در بین این آیه قرار داده شده است شاید به این دلیل که روزی که این عبارت به آن اشاره

دارد "روز عید غدیر" است و پیامبر صلی الله علیه و آله خواسته تا با این کار این قسمت از قرآن کریم را به نوعی استتار و از دستبرد حفظ نماید. روایاتی که بیان می کند این قسمت از آیه در روز غدیر هجدهم ذی حجة در جریان حجة الوداع پیامبر نازل شده است بسیار است به حدی که مفسرین اهل سنت از جمله سیوطی در کتاب درالمنثور نیز آن را نقل نموده اند ولی از روی قصد و غرض مدعی شده اند که این روایات از نظر سند ضعیف هستند و مصادیق دیگری برای کلمه "ٱلْيَوْمَ: امروز" نقل نموده اند که به هیچ وجه با روز اکمال و اتمام دین نمی سازد در حالی که واضح است که اگر پیامبر برای خود جانشینی تعیین نکند هر چه از دین را که بنا نهاده به زودی فرو خواهد ریخت و کافران به آرزوی خود که نابودی دین اسلام است، خواهند رسید و تنها در صورتی این امیدشان ناامید خواهد شد که تا روز قیامت همواره جانشینانی(ائمه معصومین علیهم السلام) برای پیامبر باشند تا از دین الهی در برابر تخریب و تحریف حفاظت نمایند کسانی که مانند خود پیامبر علمشان الهی و معصوم از گناه باشند تا سخن و عملشان همواره مطابق با رضای الهی باشد و مردم را از کج فهمی آیات الهی مصون بدارند و سدی مستحکم در برابر آنهایی باشند که می خواهند با نابودی قرآن کریم، چراغ دین الهی را خاموش گردانند.حاکم حسکانی از علمای اهل تسنن(حنفی مذهب) در کتاب شواهد التنزیل در خصوص این آیه روایتی آورده است: هنگامی که این آیه بر رسول الله صلی الله علیه و آله نازل شد، فرمود:" الله اکبر بر کامل کردن دین و تمام کردن نعمت و خشنودی پروردگار به رسالت من و ولایت علی بن ابیطالب پس از من" سپس فرمود "هر کس من مولای او هستم پس علی مولای اوست پروردگارا دوست بدار کسی که علی را دوست دارد و دشمن بدار کسی که علی را دشمن دارد، یاری نما کسی که علی را یاری نماید و رها نما کسی را که علی را رها نماید". **ذَكَّيْتُمْ**: تذکیه کردید، ذبح کردید، تذکیه عبارت است از بریدن چهار لوله گردن، دو تا رگ خون، که در دو طرف گردن است و یکی لوله غذا و چهارمی لوله هوا، به شرطی که حیوان نیمه جانی داشته باشد تا حرکتی بکند یا حداقل صدای خرخری از گلویش به گوش رسد)

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمُ ٱلطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ ٱلْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ ٱللَّهُ فَكُلُواْ مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَٱذْكُرُواْ ٱسْمَ ٱللَّهِ عَلَيْهِ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ ﴿4﴾

(مائده4)- از تو می پرسند: "چه چیزی بر آنان حلال شده؟" بگو: همه پاکیزه ها(پس خوردن چیزهای ناپاک مثل موش و مار و حشرات و ... صحیح نیست) و آن چه یاد دادید از حیوانات شکاری به عنوان آموزش دهنده به سگهای شکاری، از آنچه الله به شما آموزش داده است پس بخورید از آنچه بر مبنای(فرمان) شما نگه داشته اند و یاد کنید بر آن نام الله را و تقوای الهی را پیشه کنید(تقوی معادل است با اطاعت از فرمان الهی و پرهیز از آن چه پروردگارمتعال حرام نموده و مداومت بر یاد او) پس یقینًا الله سریع حساب است(حسابرسی این جزئیات از این همه انسان برای او آسان است و آن را به سرعت انجام می دهد. بر طبق این آیه اگر پس از گفتن"بسم الله"، سگ شکاری تعلیم یافته ای را که برای خود شکار را نمی کند بلکه آن را برای صاحبش نگه می دارد به سمت شکاری رها کنند، خوردن آن شکار بی جان حلال است. در مورد سایر حیوانات شکاری در صورتی حلال است که وقتی بالای سر شکار می رسند هنوز جان داشته باشد و بتوانند آن را ذبح کنند. در عبارت "فَكُلُواْ مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ" اضافه نمودن کلمه "علیکم" این معنی را اضافه می کند که سگ ، شکار را برای صاحبش(پس از گفتن "بسم الله" توسط او قبل از رها نمودن سگ برای شکار) گرفته باشد نه برای خودش، پس اگر بدون فرمان صاحبش شکاری را صید کرد ، در صورتی که صاحبش آن را مرده بیابد حلال نیست. **جَوَارِح**: حیواناتی که غذای خود را از راه شکار فراهم می کنند و بدنشان مجهز به ابزار شکار است، جمع جارحة. **مُكَلِّبِينَ**: کسانی که که سگ ها را برای شکار تعلیم می دهند)

ٱلْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ ٱلطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَابَ حِلٌّ لَّكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَّهُمْ وَٱلْمُحْصَنَاتُ مِنَ ٱلْمُؤْمِنَاتِ وَٱلْمُحْصَنَاتُ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ إِذَا ءَاتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَن يَكْفُرْ بِٱلْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي ٱلْـَٔاخِرَةِ مِنَ ٱلْخَاسِرِينَ ﴿5﴾

(مائده5)- امروز بر شما حلال شد همه پاکیزه ها و طعام(خوراکی) اهل کتاب برای شما حلال و طعام شما هم بر آنان حلال است(اگر احکامی که برای حلال بودن گفته شد، رعایت گردد فرق نمی کند که این خوراکی در دست مسلمان است یا اهل کتاب مثلاً اگر یک مسیحی نیز با گفتن "بسم الله" حیوانی را ذبح کند، خوردنش حلال است) و زنان پاکدامن و عفیف مؤمن و زنان پاکدامن و عفیف از کسانی که به آنان قبل از شما کتاب داده شد(یهودیان و مسیحیان). هنگامی که مهریه آنان را بپردازید زنان با عفّتی که زناکار نیستند و نه گیرندگان دوستان و رفیقان(نه زن فاحشه ای باشد که علنًا زناکار است و نه با گرفتن دوست و رفیق زنای پنهانی انجام می دهد) و هر کس که به ایمان کافر شود پس به یقین عملش نابود شده است و در آخرت از خسارت دیدگانی است که تمام سرمایه(عمر) خود را از دست داده اند(در روایات در مورد عبارت "و من یکفر بالایمان" مصادیق ذیل ذکر شده است: ایستادگی و اصرار بر رأی و نظری خلاف گفته پروردگار در قرآن کریم، عمل کردن بر خلاف فرمان و رضای الهی، اطاعت مؤمن از اهل شرک بر خلاف رضای الهی، ترک تدریجی دستورات اسلام که منجر به ترک کلی آنها گردد، ترک عملی که یقین دارد بر او واجب است مثل ترک نماز از روی اختیار، کفر ورزیدن به ولایت امیر المؤمنین علی علیه السلام)

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا قُمْتُمْ إِلَى
ٱلصَّلَاةِ فَٱغْسِلُواْ وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ
إِلَى ٱلْمَرَافِقِ وَٱمْسَحُواْ بِرُؤُوسِكُمْ
وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى ٱلْكَعْبَينِ وَإِن كُنتُمْ جُنُبًا
فَٱطَّهَّرُواْ وَإِن كُنتُم مَّرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ
سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنكُم مِّنَ ٱلْغَائِطِ أَوْ
لَامَسْتُمُ ٱلنِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُواْ مَاءً فَتَيَمَّمُواْ
صَعِيدًا طَيِّبًا فَٱمْسَحُواْ بِوُجُوهِكُمْ
وَأَيْدِيكُم مِّنْهُ مَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُم
مِّنْ حَرَجٍ وَلَـٰكِن يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ
نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿6﴾

(مائده6)- خطابم با کسانی است که ایمان آوردند هنگامی که برای نماز برخواستید(از همین کلمه "قمتم" امام صادق علیه السلام این برداشت را نموده است که خوابی که مانع شنیدن شود، وضو را باطل می کند پس بعد از بیدار شدن از خواب باید برای نماز وضو گرفت)پس صورت و دستهایتان را تا آرنج بشویید(در روایتی از امام باقر علیه السلام در مورد شیوه وضو گرفتن رسول الله صلی الله علیه و آله، شستن دستها از بالا به پایین، باید باشد و در این آیه کلمه "إلی" محدوده شستن را تعیین می کند) و بخشی از سرهایتان و پاهایتان را تا برآمدگی پشت پا مسح کنید(طبق روایت از حرف اضافه "بِـ" قبل از "رؤوسکم" معنای"بخشی" برداشت می شود همان گونه که در بحث تیمم در همین آیه"بِوُجُوهِكُمْ" معنی قسمتی از صورت را می دهد البته اینکه اغلب مسلمانان امروزه به جای مسح پا تمام پایشان را می شویند با اینکه مخالفت آن با قرآن کریم واضح است، از زمان حجاج بن یوسف بر اساس یک فرمان حکومتی مرسوم شده است و حتی در زمان عمر بن خطاب برخی به جای مسح روی پا، روی کفش مسح می کشیدند چون این عمل را از رسول الله صلی الله علیه و آله دیده بودند ولی حضرت علی علیه السلام با این عمل مخالفت نمود با این استدلال که خود پیامبر نیز بعد ازنزول آیه ششم از سوره مبارکه مائده، همیشه روی پایشان مسح می کشیدند) و اگر جُنُب بودید، به طور کامل طاهر سازید(استفاده از باب افتعال در کلمه "ٱطَّهَّرُواْ" نشان می دهد که طهارتی کاملتر از وضو، منظور است که همان غسل می باشد) و اگر بیمار هستید یا در سفر یا یکی از شما از گودی آمد یا زنان را لمس نمودید(به دلیل رعایت عفّت کلام، "دستشویی یا مستراح رفتن" با عبارت از گودی آمدن و "عمل آمیزش و زناشویی" با "لمس"جایگزین شده است) پس آبی نیافتید پس تیمم کنید با خاکی که در بلندی قرار گرفته و پاک است(برای این زمین بلند و پاک را برای تیمم توصیه نموده است که خاکی که در بلندی قرار گرفته معمولاً پاکیزه می ماند ولی آلودگیها به همراه باران شسته شده و خاکی که در گودی قرار گرفته را آلوده می کنند) پس به قسمتی از صورتهایتان و دستانتان از آن خاک مسح کنید(برای تیمم ابتدا دو کف دست را به روی جلوی پیشانی کشیده سپس روی دست راست و چپ از مچ تا سر انگشتان را به ترتیب مسح می کنند) الله نمی خواهد تا بر شما زحمت و تنگنا قرار دهد(پس هر جا اجرای احکام عبادی باعث زحمت شود پروردگار متعال تبصره و راهی برای از میان برداشتن آن زحمت قرار داده است مانند وقتی که آب برای وضو نیست یا استفاده از آب مثلاً به دلیل زخم بودن بدن مضرّ است، تیمم را جایگزین نموده است)بلکه می خواهد تا شما را بسیار طاهر و پاک کند و تا اینکه نعمتش را بر شما تمام کند تا شکرگزاری کنید(همان گونه که در آیه سوم از همین سوره به اعلام ولایت امام علی علیه السلام لقب"تمام نمودن نعمت" داد در این آیه نیز این عبارت را تکرار می کند شاید چون توجه به این آیه می تواند موجب پیروی همه مسلمانان از حضرت علی السلام گردد چون ایشان مطابق این آیه وضو می گرفتند همان گونه که دیگر اعمالشان بر مبنای قرآن کریم بود. در تفسیر عیاشی تالیف ابونصر محمد بن مسعود سمرقندی معروف به عیاشی که خود از علمای اهل سنت بوده و سپس مذهبش را به تشیع تغییر داده است و همچنین در تفسیر در المنثور از تفاسیر مهم اهل سنت از ابن عباس نقل شده که گفت: آیه شریفه "یا ایها الذین آمنوا" در هیچ جای قرآن نازل نشده مگر آنکه امیر آن و شریف آن علی علیه السلام است و از امام رضا علیه السلام نیز روایت است که: "در قرآن در هیچ جائی جمله "یا ایها الذین آمنوا" نیامده ، مگر آنکه در حق ما نازل شده است".در تفسیر در المنثور روایت شده

که:" حضرت علی علیه السلام برای هر نمازی وضو میگرفت و میخواند: "یا ایها الذین آمنوا اذا قمتم الی الصلوة ... "". شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید : "ناخنم شکسته و انگشتم را باند پیچی کردم، بفرمایید برای وضو چه کنم ؟" امام علیه السلام فرمود :"حکم این مساله و امثال آن در کتاب پروردگار تبارک و تعالی آمده، میفرماید : ما جعل الله علیکم فی الدین من حرج". **جُنُبًا** : کسی که دچار جنابت شده است، جنب در اصل به معنی پهلوست و به صورت استعاره به آنچه کنار پهلو قرار می گیرد، نیز می گویند ولی استعمالش دربرخی اوزان مانند باب افعال باعث می شود که معنی اش متضاد گردد. مثل همین مورد که معنی "دوری" می دهد چون شخصی که این حالت برایش اتفاق افتاده باید از برخی از کارها مثل نماز خواندن یا توقف در مسجد و ... دوری کند)

وَٱذْكُرُواْ نِعْمَةَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ ٱلَّذِي وَاثَقَكُم بِهِۦٓ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿7﴾

(مائده7)- و نعمت الهی را بر خود و عهد و پیمانش را که با شما محکم و استوار کرد(که پرستش و فرمانبری شیطان نکنید) را یاد کنید، هنگامی که گفتید: شنیدیم و اطاعت کردیم و تقوای الهی پیشه کنید به یقین الله به آنچه درون و اصل سینه هایتان هست(و آن را از همگان پنهان می کنید)، همیشه و بی اندازه داناست.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُونُواْ قَوَّٰمِينَ لِلَّهِ شُهَدَآءَ بِٱلْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَـَٔانُ قَوْمٍ عَلَىٰٓ أَلَّا تَعْدِلُواْ ٱعْدِلُواْ هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرٌۢ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿8﴾

(مائده8)- خطابم با کسانی است که ایمان آوردند بسیار قیام کنندگان و بر پا دارندگان برای الله باشید و گواهی دهندگان برای برپایی عدالت باشید(با تأیید حق و حقیقت به اجرای عدالت کمک کنید) و دشمنی و کینه قومی شما را به این جُرم نکشاند که به عدالت رفتار نکنید. به عدالت رفتار کنید که آن به تقوا نزدیکتر است و تقوای الهی پیشه کنید به یقین الله به آنچه انجام می دهید همواره بسیار آگاه و با خبر است(**قَوَّامِينَ**:بسیار قیام کنندگان، بسیاربر پا دارندگان، قیام بر هر چیز به معنای درست کردن و حفظ و تدبیر و تربیت و مراقبت و قدرت بر آن است، چون قیام به معنای ایستادن است و معمولاً بین ایستادن و مسلط شدن بر کار ملازمه هست و در فارسی هم نظیر این معنا استفاده می شود وقتی می گوییم فلانی پای کار ایستاده است یعنی به طور همه جانبه به همه امور مربوط به آن کار احاطه دارد و آنان را مدیریت می کند پس اینکه می فرماید "قَوَّامِينَ لِلَّهِ " باشید منظورش این است که پای کاری که رضای الهی در آن کار است بایستید و آن را به صورتی همه جانبه مدیریت و حمایت کنید تا به سر انجام برسد به عبارت دیگر در کار خیر ، سستی و ضف مدیریت نداشته باشید. زیاده روی به هنگام تلافی کردن ظلم دیگران انسان را به خطا می کشاند. به عنوان یکی از آداب اجتماعی در این آیه ما را از این عمل منع می کند مثلاً ممکن است، تنفر از عده ای که لباس دین پوشیده اند و ادعای دینداری دارند ولی ظلم و ستم می کنند، باعث تنفّر از اصل دین گردد، در حالی که انسان عاقل حساب این مدعیان و دینداران دروغین را از دین واقعی جدا می کند. کلمه **تقوی** به معنای ایجاد امنیت در برابر چیزی است که از سوی آن احساس خطر می شود. چون نافرمانی پروردگار باعث دور ماندن انسان از کمال می شود پس تقوای الهی همانگونه که در روایت هم آمده است، یعنی پرهیز از محرمات الهی. به عبارت دیگر تقوی معادل است با اطاعت از فرمان الهی و پرهیز از آن چه پروردگارمتعال حرام نموده و مداومت بر یاد او)

وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿9﴾

(مائده9)- الله به کسانی که ایمان آورده اند و همه کارهای شایسته را انجام داده اند(نه به صورت گزینشی. این معنی از الف و لامی که بر سر کلمه "صّالِحَاتِ" آمده است، برداشت می شود)، وعده داده است که برای آنان آمرزشی است(در اینجا نکره آوردن کلمه "**مَغْفِرَةٌ**" بزرگی و غیر منتظره بودن آن آمرزش را می رساند) و پاداشی همیشه و همواره بزرگ است(گذر زمان بزرگی آن پاداش را از بین نمی برد. بسیار پیش می آید که در مورد مال دنیا آنچه مثلاً پنجاه سال پیش بزرگ و چشمگیر بوده با گذر زمان بی ارزش و معمولی می شود مانند داشتن تلفن، اتومبیل و ... ولی پاداش الهی برای نیکان، بزرگیش هم بسیار است و هم همیشگی است)

وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِئَايَاتِنا أُوْلَـٰئِكَ أَصْحَابُ ٱلْجَحِيمِ ﴿10﴾

(مائده10)- وکسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنان اهل و همنشین جهنمند(**جَحِيمِ**:جهنم، از کلمه جحمة مشتق شده به معنای شدت سوزش آتش، پنجمین طبقه از هفت طبقه جهنم)

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱذْكُرُواْ نِعْمَتَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هَمَّ قَوْمٌ أَن يَبْسُطُواْ إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنكُمْ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُؤْمِنُونَ ﴿11﴾

(مائده11)- خطابم با کسانی است که ایمان آوردند نعمت الهی بر خودتان را یاد کنید زمانی که قومی تصمیم گرفتند که به سوی شما دست درازی کنند(به شما آسیب برسانند) پس دستانشان را از شما کوتاه کرد(شرشان را از شما دفع نمود) پس تقوای الهی پیشه کنید و مؤمنان باید فقط بر الله توکل کنند و کارشان را به او واگذارند(**توکل** یعنی اختیار خود را در کاری به دیگری یا همان وکیل بدهی و لازمه اش اطاعت کامل از وکیل است و این که به هر چه او بپسندد خشنود باشی)

وَلَقَدْ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ
وَبَعَثْنَا مِنهُمُ ٱثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ ٱللَّهُ
إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَيْتُمُ
ٱلزَّكَوٰةَ وَءَامَنتُم بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ
وَأَقْرَضْتُمُ ٱللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَّأُكَفِّرَنَّ
عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي
مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ فَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَالِكَ
مِنكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ ٱلسَّبِيلِ ﴿12﴾

(مائده12)- و زمانی که از بنی اسرائیل عهد و پیمان مناسب حالشان را گرفتیم و از آنان دوازده سرپرست برانگیختیم(این سرپرستان مراقب اجرای پیمان الهی توسط قوم خود بودند) و الله گفت:"سوگند که به یقین من با شمایم اگر نماز را برپا دارید(برپایی نماز یعنی هم خودشان نمازشان را عزیز می شمارند و هم باعث تشویق دیگران به نمازند)و زکات بپردازید(در قرآن کریم علاوه بر زکات واجب به صدقه نیز زکات می گویند از این جهت که باعث پاکی انسان و مالش می گردد) و به پیامبرانم ایمان آورید(ایمان به پروردگار و رسولانش یعنی اینکه یقین داشته باشی خیر و صلاحت در عمل به دستورات آنها است) و آنان را همراه با احترام و بزرگداشتشان یاری کنید و به الله قرض دهید قرضی نیکو، سوگند که به یقین بدیهایتان را می پوشانم و سوگند که شما را در بهشتهایی که از زیرشان(درختان و خانه هایش) نهرها جاری است، داخل می کنم پس کسی از شما که بعد از آن(پیمان) کفر ورزد(آن را نادیده بگیرد) پس یقینًا راه راست را گم کرده است(در حدیث مشهوری که در منابع اهل سنت نیز آمده است پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:" جانشینان من به تعداد نُقَبای بنی اسرائیل هستند". تعداد دوازده جانشین برای پیامبر اعتقاد مشترک اهل سنت و شیعیان است منتها اختلاف در این است که این دوازده نفر چه کسانی هستند؟ از جمله در کتاب صحیح بخاری از مهمترین منابع اهل سنت که به همین دلیل نیز این کتابها را "صحیح" می نامند، آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:" دوازده امیر خواهند آمد که همگی از قریشند". همچنین در کتاب صحیح مسلم که آن هم از مهمترین منابع اهل سنت است، آمده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند :"تا هنگامی که دوازده خلیفه از قریش رهبری می کنند، این دین عزیز خواهد بود". منابع اهل سنت در معرفی این دوازده نفر یا سکوت اختیار کرده یا از کسانی نام برده اند که نمی توان شواهد تاریخی مبنی بر گناهان و خطاهای بسیار آنان را نادیده گرفت ولی ائمه معصومین علیهم السلام با زندگی پاک و عاری از گناهشان بهترین مصداق برای جانشنان دوازده گانه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلمند. این که الله با کسی باشد، معادل است با داشتن همه خیرها و دوری و ایمنی از همه بدیها و این گونه است که هیچ حزن و اندوهی نمی ماند و برای همین فرموده: "لَا تَحْزَنْ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَنَا: اندوهگین مباش که الله با ماست" در دیگر آیات قرآن کریم آمده است که الله با مؤمنین، صابرین و متقین است و در این آیه بیان شده که برپاداشتن نماز و دادن زکات و ایمان به پیامبران و یاری رساندن آنها به شکلی محترمانه و بدون هیچ منّتی همراه با بزرگداشتشان و قرض دادن، همراهی الله را به دنبال دارد. قرض دادن به نیازمندان را قرض دادن به الله خوانده تا اطمینان دهد که ضرری در کار نیست و برگشت و پاداشش را تضمین کند و کدام وعده راست تر از وعده پروردگار.نیک و حَسَن بودن قرض(قرض الحسنة) به بدون ربا و بهره بودنش همراه با مهلت دادن به قرض گیرنده در صورت نیاز و اضطرار اوست.
نَقِيب: سرپرست، کسی که از قومی آمار میگیرد و احوال آن قوم را پی گیری مینماید.   **سَوَاءَ**: وسط، مساوی، یکسان، عدالت، برابری، سواء السبیل به معنای وسط راه و یا راه وسط است و کنایه است از راه راست، کلمه سواء در اصل مصدر است، ولی در معنای صفت یعنی متساوی الطرفین نیز استعمال میشود)

فَبِمَا نَقْضِهِم مِّيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ ٱلْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ وَنَسُواْ حَظًّا مِّمَّا ذُكِّرُواْ بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَىٰ خَائِنَةٍ مِّنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ فَٱعْفُ عَنْهُمْ وَٱصْفَحْ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿13﴾

(مائده13)- پس به دلیل آنچه نقض و شکستن پیمانشان(پیمان مناسب حالشان) بود، لعنتشان کردیم(از رحمت خاص خود دورشان کردیم) و قلبهایشان را سخت و با قساوت قرار دادیم(این قساوت قلب و سنگدلی مجازات و نتیجه طبیعی شکستن پیمانشان بود و البته اگر به عهدشان وفا می کردند پروردگار آنان را می آمرزید و این مجازات برداشته می شد) آنان کلمه ها را از محلهای قرار گرفتنش(جایگاه اصلیش) تحریف می کنند(مثلًا به آنان امر شد بگویید "حِطّة : گناه ما را بریز" ولی شکل کلمه را تحریف کردند و گفتند: "حِنطة : گندم" یعنی نمی خواهیم گناهمان را بریزی، نان و گندممان را زیاد کن کنایه از این که مال و ثروتمان را افزایش بده یا می گفتند: "راعنا: رعایت ما را بکن " ولی معنی اصلی کلمه را تحریف می کردند و منظورشان: "بشنو که پروردگار تو را کر کند" بود. در عمل با این حیله به پیامبر صلی الله علیه و آله، ناسزا می گفتند) و بهره سعادتی از آنچه به آن یادآوری شده بودند، را فراموش کردند(سود عمل به آن پیمان، سعادت و نیک بختی خودشان بود ولی با عهد شکنی به بخت خود پشت پا زدند) و پیوسته بر خیانتی از آنان اطلاع پیدا می کنی(هر روز خیانتی تازه می کنند) مگر اندکی از آنان پس از آنان درگذر و نادیده بگیر(ذهن خود را درگیر پیمان شکنی های آنان نکن) به یقین الله نیکوکاران و زیبایی آفرینان را دوست دارد(**محسِن** به معنی انجام دهنده ی حُسن است و حُسن هر چیزی است که بهجت و شادابی آورد و انسان به سوی آن رغبت کند پس معنی آن فراتر از نیکوکاری است و شامل کارهایی مانند هنر نیز می شود)

وَمِنَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّا نَصَارَىٰٓ أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُواْ حَظًّا مِّمَّا ذُكِّرُواْ بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ ٱلْعَدَاوَةَ وَٱلْبَغْضَاءَ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ ٱللَّهُ بِمَا كَانُواْ يَصْنَعُونَ ﴿14﴾

(مائده14)- و از کسانی که گفتند: "ما نصرانی(مسیحی) هستیم"، پیمانشان را گرفتیم(پیمان مناسب حالشان) پس آنان بهره سعادتی از آنچه به آن یادآوری شده بودند، را فراموش کردند(سود عمل به آن پیمان، سعادت و نیک بختی خودشان بود ولی با عهد شکنی به بخت خود پشت پا زدند) پس دشمنی و کینه را تا قیامت ملازم و همراه آنان کردیم گویی به آنان چسبیده و از آنان جداشدنی نیست(این دشمنی و کینه مجازات و نتیجه طبیعی شکستن پیمانشان بود و البته اگر به عهدشان وفا می کردند، پروردگار آنان را می آمرزید و این مجازات برداشته می شد) و الله آنان را به آنچه می ساختند، آگاه خواهد ساخت.

يَا أَهْلَ ٱلْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِّمَّا كُنتُمْ تُخْفُونَ مِنَ ٱلْكِتَابِ وَيَعْفُواْ عَن كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُم مِّنَ ٱللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُّبِينٌ ﴿15﴾

(مائده15)- ای اهل کتاب(یهودیان ومسیحیان) یقینًا پیامبر ما به سوی شما آمد که بسیاری از آنچه را که شما از کتاب همواره پنهان می کردید، برای شما بیان می کند(منظور از این حقائق آیاتی از تورات و انجیل است که در آن از آمدن خاتم الانبیاء و از نشانیها و خصوصیات آن حضرت خبر داده است) و از بسیاری درمی گذرد(موارد پنهان نمودن حقایق توسط آنان بیش از این است از جمله حذف برخی از احکام الهی از تورات و انجیل، ولی پروردگار از گفتنش صرفنظر کرده است) بی تردید از سوی الله به سویتان نور و کتابی روشن آمده است(صفت "مبین" برای قرآن کریم یعنی از سوی پروردگار بودنش، ظاهر و آشکار است)

يَهْدِي بِهِ ٱللَّهُ مَنِ ٱتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ ٱلسَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَاتِ إِلَى ٱلنُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿16﴾

(مائده16)- الله به وسیله آن(قرآن کریم) کسی که به نهایت تلاشش از رضایت الهی پیروی کرده(در هر کاری به دنبال رضایت پروردگار است. رضوان شدتش از رضا بیشتر است) به راههای امن و سلامت هدایت می کند و آنان را از همه تاریکیها خارج می کند به سوی نور به اجازه ی خودش(نور یکی است و آن پروردگار متعال است ولی تاریکها بسیارند) و هدایتشان می کند به سوی راه مستقیم(پس هدایت به سوی راه مستقیم به اذن و اجازه پروردگار با عمل به آیات قرآن کریم به دست می آید. **صراط مستقیم** راهی است واضح و روشن که همیشه سمت و جهتش به سمت هدف است و ذره ای منحرف نمی شود به همین جهت امام رضا علیه السلام می فرمایند: "هدایت را در غیر از قرآن مجویید که در آن صورت گمراه می شوید")

لَّقَدْ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُواْ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْمَسِيحُ ٱبْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَن يَمْلِكُ مِنَ ٱللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَن يُهْلِكَ ٱلْمَسِيحَ ٱبْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَمَن فِي ٱلْأَرْضِ جَمِيعًا وَلِلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿17﴾

(مائده17)- سوگند که به یقین آنان که گفتند: بی تردید الله همان مسیح، پسر مریم است، کافر شده اند. بگو: پس چه کسی مالک چیزی است از الله(چه کسی می تواند صاحب چیزی باشد در حالیکه پروردگار متعال صاحب همه چیز است) اگر بخواهد مسیح پسر مریم و مادرش و هر کس که در زمین است همگی را، هلاک کند(با مثالی عقیده خدا بودن مسیح را باطل می کند

و آن این است که اگر پروردگار بخواهد مسیح و مادرش و همه اهل زمین را بمیراند، آیا کسی می تواند مانع او شود) و فقط برای الله است مالکیت و فرمانروایی آسمانها و زمین و آنچه بین آن دو است، هر چه بخواهد خلق می کند و الله بر هر چیزی همیشه و بی اندازه تواناست و قدر و اندازه و حدودش را تعیین می کند.

وَقَالَتِ ٱلْيَهُودُ وَٱلنَّصَارَىٰ نَحْنُ أَبْنَاءُ ٱللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُم بِذُنُوبِكُم بَلْ أَنتُم بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَلِلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ ٱلْمَصِيرُ ﴿18﴾

(مائده18)- و یهودیان و مسیحیان گفتند:" ما فرزندان الله و دوستان اوییم. بگو: پس برای چه الله شما را به سبب گناهانتان عذاب می کند؟ بلکه شما هم بشری هستید از آن کسانی که آفریده(با دیگران فرقی ندارید. گرامی تر بودن نزد پروردگار به عمل کردن به دستوراتش و مداومت یاد او(تقوا) بستگی دارد نه به لباس، عنوان، مذهب، قومیت، ملیت و ...) می آمرزد و می پوشاند برای هرکس که بخواهد و هر که را بخواهد عذاب می کند و فقط برای الله است مالکیت و فرمانروایی آسمانها و زمین و آنچه بین آن دو است و بازگشتگاه فقط به سوی اوست(سر رشته ی هر کاری به دست پروردگار است یا اینکه عاقبت همه با درک هیچ بودن خود و همه چیز بودن پروردگار به او می رسند)

يَا أَهْلَ ٱلْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَىٰ فَتْرَةٍ مِّنَ ٱلرُّسُلِ أَن تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِن بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُم بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿19﴾

(مائده19)- ای اهل کتاب(یهودیان و مسیحیان) بی تردید رسول ما به نزد شما آمد. برای شما بیان می کند و آشکار می سازد پس از مدتی طولانی که پیامبری نیامده است، تا نگویید بشارت دهنده و بیم دهنده ای نزد ما نیامد پس بشارت دهنده و ترساننده ای نزدتان آمد و الله بر هر چیزی همیشه و بی اندازه تواناست و قدر و اندازه و حدودش را تعیین می کند(**فَتْرَةٍ**: سستی، فترة از فتور به معنی آن حالت سستی است که بعد از فرو نشستن خشم به آدمی دست می دهد و نیز به معنای نرمی بعد از شدت و نیز به معنای ضعف بعد از قوت است و منظور از کلام پروردگار تعالی در عبارت"یا اهل الکتاب قد جاءکم رسولنا یبین لکم علی فترة من الرسل " از آمدن رسولی بعد از فترتی از رسولان، این است که حضرت محمد صلی الله علیه وآله، بعد از مدتی طولانی که هیچ رسولی نفرستادیم، آمد)

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ ٱذْكُرُواْ نِعْمَةَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنبِيَاءَ وَجَعَلَكُم مُّلُوكًا وَءَاتَاكُم مَّا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِّن ٱلْعَالَمِينَ ﴿20﴾

(مائده20)- و هنگامی که موسی به قومش گفت: ای قوم من، نعمت الهی را بر خود یاد کنید، آن گاه که در میان شما پیامبرانی قرار داد و شما را حاکمان قرار داد(به شما حکومت داد) و به شما چیزی داد که به هیچ یک از جهانیان نداد.

يَا قَوْمِ ٱدْخُلُواْ ٱلْأَرْضَ ٱلْمُقَدَّسَةَ ٱلَّتِي كَتَبَ ٱللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّواْ عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنقَلِبُواْ خَاسِرِينَ ﴿21﴾

(مائده21)- ای قوم من، به سرزمین مقدس که الله برایتان نوشته(مقدر و واجب نموده)، داخل شوید و به پشت سرتان برنگردید بعد از آن که رو آوردید(بعد از ایمان آوردن به پروردگار به گذشته کفرآمیز خود برنگردید) پس به صورت زیانکاران در خواهید آمد(پس از آنکه سعادت به شما رو کرد وضع خود را وارونه کرده زیانکاری شدید که سرمایه اش را نیز به تمامی از دست داده است. منظور از "ارض مقدس" همان شهر بیت المقدس و اطراف آن است. **تَنقَلِبُواْ**: به صورتِ ... در می آیید، قلب به معنای برگرداندن چیزی از این رو به آن رو است. **خَاسِرِينَ**: زیانکاران،صاحبان خسران، کلمه خسر یا خسران به معنی از دست دادن سرمایه است، یا همهاش و یا بعضی از آن مانند یخ فروشی که کالای خود را نه تنها نفروخته بلکه با آب شدن آن اصل مالش نیز از بین رفته است و همینگونه است عمری که به بطالت یا گناه گذشته باشد)

قَالُواْ يَا مُوسَىٰ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَن نَّدْخُلَهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُواْ مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُواْ مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ ﴿22﴾

(مائده22)- گفتند ای موسی، به یقین در آن قومی بسیار و همیشه اجبار کننده هستند و به یقین ما هرگز در آن داخل نمی شویم تا وقتی که آنها از آن سرزمین خارج شوند پس اگر از آن خارج شدند پس حتمًا ما وارد شوندگان خواهیم بود(در آیه بیست و چهارم سوره مبارکه مائده اضافه شده که حتی گفتند موسی تو و خدایت برو و با آنها بجنگ. ما همینجا منتظر می نشینیم. به همین سبب عذاب شدند و چهل سال آواره بیابان بودند به طرزی که دائمًا سرگزدان در بیابان می گشتند بدون این که جایی برای سکونت بیابند و در طی همین سالها حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام نیز از دنیا رفت. **جَبَّارِينَ**: بسیار و همیشه اجبار کنندگان، صفت "جبّار" برای پروردگار متعال به معنی بسیار و همیشه جبران کننده است)

قَالَ رَجُلَانِ مِنَ ٱلَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ ٱللَّهُ عَلَيْهِمَا ٱدْخُلُواْ عَلَيْهِمُ ٱلْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى ٱللَّهِ فَتَوَكَّلُواْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿23﴾

(مائده23)- دو مرد از کسانی که می ترسیدند(بر عکس بقیه قوم که از جباران مسلط بر سرزمین مقدس می ترسیدند اینان از پروردگارشان می ترسیدند. ترس از پروردگار در و اقع ترس از بی نصیب شدن از رحمت اوست و ترس از خود است ترس از اینکه نفست تو را وادار به نافرمانی از آن مهربانی کند که هر چه داری از اوست)، الله بر آن دو نعمت داده بود(این

اصطلاح در قرآن کریم مخصوص اولیاء الله است)، گفتند: از طریق این دروازه بر آنان وارد شوید(بر آن قوم جبار که بر اساس تورات قوم عمالیق بودند، یورش ببرید) پس هنگامی که از آن وارد شدید پس به یقین شما پیروز خواهید بود و اگر مؤمن هستید، فقط به الله پس توکل کنید(البته همه بنی اسرائیل نافرمانی نکردند از جمله دو نفر به نصیحت دیگران پرداختند و حتی نقشه ای عملی برای تسلط بر قومی که بر سرزمین مقدس تسلط داشتند، نیز ارائه دادند به این ترتیب که نقطه ضعف دشمن را برای آنها مشخص ساختند. کلمه "جبارین: بسیار و همواره اجبار کنندگان" که در وصف قوم مسلط بر سرزمین مقدس استفاده شده نشان از قدرت جسمی و نظامی بالای آنها دارد. **توکل** یعنی اختیار خود را در کاری به دیگری یا همان وکیل بدهی و لازمه اش اطاعت کامل از وکیل است و این که به هر چه او بپسندد خشنود باشی)

قَالُواْ يَا مُوسَىٰ إِنَّا لَن نَّدْخُلَهَا أَبَدًا مَّا دَامُواْ فِيهَا فَـ۟ذْهَبْ أَنتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ ﴿24﴾

(مائده24)- گفتند: ای موسی، یقینًا ما هرگز ابدًا به آن سرزمین وارد نمی شویم تا آنها در آن هستند پس تو و پروردگارت برو پس با آنان بجنگ ما همین جا نشسته ایم(بی اعتقادی آنها از کلمه "ربک: پروردگار تو" آشکار می شود گویی اعتقاد ندارند که پروردگار موسی علی نبینا و علیه السلام، پروردگار آنها هم هست)

قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَـ۟فْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ ۟لْقَوْمِ ۟لْفَاسِقِينَ ﴿25﴾

(مائده25)- گفت: ای پروردگارم به یقین من جز مالک خود و برادرم نیستم(تنها اختیار خودم و برادرم را دارم و از من کسی فرمان نمی برد) پس میان ما و این گروه فاسق و نافرمان جدایی انداز(**فَاسِقِينَ**:بیرون روندگان از بندگی، سرپیچی کنندگان از فرمان پروردگار، کلمه فسق به معنای بیرون شدن است، وقتی میگویند : فسقت التمرة که خرما از پوست خود بیرون شده باشد، به همین جهت به کسی که از دایره بندگی خدا بیرون رفته نیز "فاسق" می گویند)

قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي ۟لْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى ۟لْقَوْمِ ۟لْفَاسِقِينَ ﴿26﴾

(مائده26)-(پروردگار) گفت: پس به یقین این سرزمین مقدس تا چهل سال بر آنان حرام شده است، در زمین سرگردان می شوند پس بر قوم فاسق و نافرمان تأسف مخور(گاهی در زندگی، پروردگار فرصت و نعمتی را به انسان عرضه می کند و مقرر می کند که در عوض اندک تلاشی او را از آن نعمت بهره مند سازد و اگر با ناسپاسی آن فرصت را از دست بدهد، روزگاری خواهد آمد که آرزوی تکرار آن فرصت را کند همان گونه که پروردگار که وعده اش همیشه راست و محقق شدنی است به بنی اسرائیل وعده تسلط و مالکیت بر سرزمین مقدس را داد، در عوض اندک جهاد و تلاشی، ولی آنان با ناسپاسی و سستی، خود را از این نعمت محروم کردند و کار به جایی کشید که چهل سال در پی آن سرزمین در بیابان می گشتند ولی آن را پیدا نمی کردند از صبح تا شام در بیابان می چرخیدند و صبحگاه با ناباوری می دیدند که در همان جای اولشان قرار دارند و در طی این چهل سال روزی نبود که آرزوی تکرار فرصت از دست رفته را نداشته باشند. به همین جهت امام علی علیه السلام فرموده اند:" فرصت ها چون ابرها می گذرند ، پس فرصت های خیر را غنیمت شمارید")

وَٱتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ٱبْنَيْ ءَادَمَ بِـٱلْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِن أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ ٱلْـَٔاخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّکَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ ٱللَّهُ مِنَ ٱلْمُتَّقِينَ ﴿27﴾

(مائده27)- و خبر و داستان حقیقی دو پسر آدم را بر آنان بخوان و تلاوت کن هنگامی که آن دو نفر تقرّب جستند با قربانی آوردن، پس از یکی از آن دو قبول شد و از دیگری پذیرفته نشد. گفت: سوگند که حتمًا تو را می کشم(هابیل)گفت:به یقین الله فقط از متقین قبول می کند(در اثر اختلافی بین هابیل و قابیل پدرشان حضرت ابراهیم علیه و علی نبینا السلام پیشنهاد می کند که هر دو قربانی بیاورند و در مکانی قرار دهند و پروردگار با نشانه گذاری بر قربانی هابیل که قربانی را از بهترین اموال خود انتخاب کرده بود، معین کرد که در آن اختلاف حق با هابیل است و قابیل که قربانیش قبول نشده بود به جای قبول داوری پروردگار برادرش را تهدید به قتل نمود و عاقبت نیز با کشتن برادرش اولین قتل تاریخ بشر را مرتکب شد. عبارت " إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ ٱللَّهُ مِنَ ٱلْمُتَّقِينَ: به یقین الله فقط از متقین(مطیعان پروردگار و یاد کنندگان او) قبول می کند" با وجود کوتاهی، معنای بسیار بلندی در آداب اجتماعی دارد. در این عبارت تأکید می شود که پروردگار تنها آن کار خیری را قبول می کند که وسایل و عوامل آن کار نیز پاک باشند و به هیچ وجه هدف، وسیله را توجیه نمی کند امام صادق علیه السلام در پاسخ فردی مقدس نما که دو نان و دو انار را دزدیده سپس آنها را صدقه داده بود و با حساب و کتابی احمقانه فکر می کرد سی و شش حسنة(کار نیک) انجام داده است(با استناد به اینکه در قرآن کریم آمده است که پاداش کار نیک ده برابر می شود ولیِ هر کار بد تنها یکی به حساب می آید پس چهل منهای چهار(چهار صدقه) منهای چهار(چهار دزدی) می شود سی و شش حسنة)، این آیه را تلاوت کرد:" إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ ٱللَّهُ مِنَ ٱلْمُتَّقِينَ" و فرمود:"تو چهار عمل بد داشتی، دزدیدن دو نان و دو انار و آنها را بدون اجازه صاحبش بخشیدی و با این کار چهار گناه دیگر هم مرتکب شدی که مجموعًا می شود هشت گناه، هیچ کار خوبی هم نداشتی")

لَئِن بَسَطتَ إِلَيَّ يَدَکَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَاْ بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْکَ لِأَقْتُلَکَ إِنِّي أَخَافُ ٱللَّهَ رَبَّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿28﴾

(مائده28)- سوگند که اگر تو به سوی من، برای این که مرا بکشی، دستت را دراز کنی، من برای کشتن تو گشاینده دستم نیستم(منظور این است که گرچه می دانم تو قصد کشتن من را داری ولی من قصاص قبل از جنایت نمی کنم و برای پیشگیری از کشته شدن، تو را نمی کشم و منظور این نیست که در هنگامی که می خواهی مرا بکشی از خودم دفاع نمی کنم)به یقین من از الله که پرورش دهنده جهانها و جهانیان است، می ترسم(از این آیه دریافت می شود مجازات کسی که هنوز جرمی مرتکب نشده به صرف این که احتمال دهند در آینده، جرمی مرتکب شود، با قرآن کریم سازگار نیست)

إِنِّي أُرِيدُ أَن تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِکَ فَتَکُونَ مِنْ أَصْحَابِ ٱلنَّارِ وَ ذَالِکَ جَزَاءُ ٱلظَّالِمِينَ ﴿29﴾

(مائده29)- به یقین من می خواهم که تو جمع کننده گناه من و گناه خودت یکجا باشی(با کشتن من بار گناه من و خودت را به دوش بکشی با اشاره به این موضوع که تمامی گناهان مقتولی که به ظلم کشته شده به پرونده ی اعمال قاتل، منتقل می شود در تایید این معنا روایاتی نیز موجود است) پس از همنشینان آتش شوی و آن جزای ظالمان است(**تَبُوءَ بِـ**: جمع کنی و در یک جا قرار دهی، از کلمه "بواء" به معنای برابری اجزای چیزی در مکان است)

فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ ٱلْخَاسِرِينَ ﴿30﴾

(مائده30)- پس نفسش کشتن برادرش را در نظرش آسان و خوشایند جلوه داد، پس او را کشت پس از خسارت زدگانی گردید که تمام سرمایه(عمر) خود را از دست داده اند(رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم فرمود : هیچ خون به نا حقی

در بین بشر ریخته نمیشود ، مگر آنکه سهمی از گناه آن به گردن پسر آدم است ، چون اولین کسی بود که قتل نفس را سنت کرد)

فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوْءَةَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَا أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَٰذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِيَ سَوْءَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ ﴿31﴾

(مائده31)-پس الله کلاغ سیاهی را برانگیخت که با کندن خاکها در زمین جستجو می کرد تا به او نشان دهد چگونه جسد برادرش را پنهان کند(قابیل)گفت: وای(کاش می مردم)، آیا عاجز بودم از اینکه مانند این کلاغ باشم پس جسد برادرم را پوشیده و پنهان کنم؟! پس از پشیمانان گردید(قابیل پس از کشتن برادرش برای پنهان نمودن جسد او دچار سرگردانی و حیرت شد پروردگار متعال که رحمت و مهربانیش همیشگی و شامل همگان است، کلاغی را فرستاد و آن کلاغ در مقابل او به کندن زمین و جستجوی خاک پرداخت و همین باعث شد تا به این فکر بیفتد که جسد را زیر خاک پنهان کند. او که خود برتربینی اش او را به کشتن برادر وا داشته بود وقتی دید که باید از کلاغی آموزش ببیند، آرزوی مرگ کرد و پی به خطایش برد و سخت پشیمان گردید ولی دیگر پشیمانی سودی نداشت. **بَعَثَ**: برانگیخت، بعث: برپاداشتن چیزي و آن را به طرفي حرکت دادن. **يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ**: با کندن خاکها در زمین جستجو می کرد، "بحث" در اصل به معنای جستجوی چیزی از میان خاکها بوده، سپس در مورد هر جستجویی استعمال شده است. **يوَارِی** : بپوشاند، اصلش از کلمه وراء به معنای پشت هر چیز است. **سَوْءَةَ**: چیزی که برای انسان خوشایند نباشد و در این آیه منظور از این کلمه "جسد" است. **وَيلَتَا**: وای، کلمهای است که هر کس هنگام هلاکت به زبان می آورد، کنایه از این که مصیبت وارد شده آن قدر سخت است که از هلاکت و مردن دشوارتر است، بنابراین در برابر آن "ویل" را میخواهد و صدا میزند و از آن یاری می طلبد تا مرگ، او را از آن مصیبت نجات دهد)

مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم بَعْدَ ذَٰلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ ﴿32﴾

(مائده32)- از آن سبب بر بنی اسرائیل نوشتیم که(واقعیت) آن است که هر کس شخصی را مگر به دلیل شخصی یا فسادی در زمین بکُشد مثل این است که همه مردم را کشته است(تنها کسی را می توان کشت که کسی را به ناحق کشته یا فسادی در زمین بر پا نموده که نتیجه اش مرگ و نیستی انسانها بوده است) و هر کس زنده اش کند(همان شخص را) مثل این است که همه مردم را زنده کرده است و سوگند که به یقین پیامبران ما به همراه دلایل و راهنمایی کننده هایی با بیانی روشن به نزدشان آمدند سپس سوگند که به یقین عده ای بسیار از آنها بعد از آن در زمین از حدّ گذرندگان و اسراف کاران بودند(کشتن یک نفر از دو جهت مانند کشتن همه افراد بشر است یکی اینکه منشأ همه انسانهای امروزی نیز یک فرد بوده و دلیل دیگر اینکه چون زندگی همه انسانها به هم مرتبط است(بنی آدم اعضای یک پیکرند)، عواقب یک قتل تمام جامعه انسانی را در بر می گیرد مثلاً نا امنی و ترس ناشی از آن قتل و فقر و نابسامانی خانواده مقتول بر تمام جامعه اثر بد می گذارد و به همین شکل زندگی بخشیدن به یک نفر نیز مثل زندگی بخشیدن به همه مردم می باشد. از امام باقر علیه السلام در مورد معنی"من قتل نفسا بغیر نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جمیعا" پرسیدند، حضرت فرمودند:"چنین کسی در آتش منزلگاهی دارد، که اگر همه مردم را هم می کشت باز جایش همانجا بود، چون جائی دیگر که عذابش بیشتر باشد، نیست(از

لحاظ نوع عذاب، عذاب کسی که یک نفر را کشته از جنس و نوع عذاب کسی است که همه مردم را کشته البته کسی که مثلًا دو نفر را کشته از همان نوع عذاب دارد ولی مقدار عذابش دو برابر کسی است که یک نفر را کشته است و ...) و در مورد "و من احیاها فکانما احیا الناس جمیعا" فرمودند:"منظور کسی است که میتواند شخصی را بکشد، ولی نکشد و یا شخصی است که کسی را از غرق و سوختن و ... نجات دهد و از همه اینها بزرگتر و عظیم تر کسی است که شخصی را از گمراهی و ضلالتی به سوی هدایت بکشاند" همچنین حضرت در معنای جمله "و من احیاها فکانما احیا الناس جمیعا"، فرمودند : "یعنی کسی که انسانی را از کفر بیرون کند و به ایمان در آورد" و در معنای کلمه"مسرفون" فرمودند : منظور از مسرفون کسانی هستند که حرامهای پروردگار را حلال میشمارند و خونها میریزند)

إِنَّمَا جَزَاءُ ٱلَّذِينَ يُحَارِبُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي ٱلْأَرْضِ فَسَادًا أَن يُقَتَّلُوٓاْ أَوْ يُصَلَّبُوٓاْ أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُم مِّنْ خِلَافٍ أَوْ يُنفَوْاْ مِنَ ٱلْأَرْضِ ذَٰلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي ٱلدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي ٱلْـَٔاخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿33﴾

(مائده33)- فقط جزای کسانی که با الله و پیامبرش می جنگند و در زمین به فساد و تباهی می کوشند، این است که بسیار کشته شوند، یا بسیار به دار آویخته شوند یا بسیار دست و پایشان خلاف هم بریده شود(مثلًا دست راست و پای چپ) یا از آن سرزمین تبعیدشان کنند. آن(فرمان الهی برای مجازاتشان) برای آنهاست خواری و شرمساری در دنیا(این مجازات ها از جهت خوار نمودن آنها در دنیاست) و برایشان در آخرت عذابی همواره و بسیاربزرگ است(برخی حکومتها در طول تاریخ با دستاویز نمودن این آیه به هر مخالفت کننده ای برچسب "محارب" زده و او را اعدام می کردند ولی یک از ضروریات برای مقابله با کج فهمی از این قبیل آیات قرآن کریم دانستن موضوعی است که سبب نزول آن آیه بوده است(شأن نزول آیه). با رجوع به بحثهای روایتی مربوط به این آیه در ترجمه المیزان جلد 5 صفحه 540 به بعد در می یابیم: این آیه در مورد چند نفر از قبیله بنی ضبه نازل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله جهت بهبود بیماریشان آنها را به محلی که شتران صدقه نگهداری می شدند فرستاده بود. ولی آنها پس از مداوا ساربانها را به طرز فجیعی کشته شترها را دزدیده و فرار کرده بودند. شخصی از امام رضا علیهالسلام در مورد این آیه سؤال نمود که آن چه عملی است که هر کس مرتکب شود مستوجب یکی از این چهار مجازات میگردد؟ امام فرمود : اینکه با خدا و رسولش محاربه کند و در گستردن فساد در زمین بکوشد و مثلا کسی را به قتل برساند که به همان جرم کشته میشود و اگر هم بکشد و هم مالی را بر باید ، هم کشته و هم به دار آویخته میشود و اگر مال را بدزدد ولی کسی را نکشد تنها دست و پایش بطور خلاف قطع میگردد و اگر شمشیر بکشد و به محاربه خدا و رسول برخیزد و فساد را هم در زمین بگستراند ولی نه کسی را بکشد و نه مالی را بدزدد ، از آن شهر تبعید میشود عرضه داشتم : چگونه تبعید میشود و حد و اندازه تبعید چیست؟ فرمود : "از آن شهری که در آن شهر دست به چنین کارهائی زده به شهری دیگر تبعید میشود و به اهل آن شهر مینویسند که این شخص به جرم فساد انگیزی از فلان شهر به اینجا تبعید شده با او همنشینی و معامله نکنید و به او زن ندهید و با او هم سفره نشوید و در نوشیدنیها با او شرکت مکنید، این کار را به مدت یکسال با او میکنند". پس همان گونه که از دیگر آیات قرآن کریم بر داشت می شود، مجازات کشتن و اعدام تنها برای کسی است که دیگری را به ناحق کشته یا فسادی در زمین بر پا نموده که نتیجه اش مرگ و نیستی انسانها بوده است. به عنوان تایید این سخن در سوره مبارکه مائده آیه شریفه 64 از یهودیانی سخن به میان آمده که به پروردگار متعال توهین می کنند و می گویند: دستان خدا بسته است(کاری از او ساخته نیست) یا اینکه در در سوره مبارکه نساء آیه شریفه 46 گروهی دیگر از آنان با گفتن کلمه"راعنا" که در زبان خودشان" بشنو که کاش کر باشی" معنی می داد رو دروی پیامبر، او را نفرین می کردند ولی در هیچ یک از این موارد، پروردگار همیشه و بی اندازه مهربان، دستوری برای قتل و حتی شکنجه آنها نداد)

إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ مِن قَبْلِ أَن تَقْدِرُواْ عَلَيْهِمْ فَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿34﴾

(مائده34)- مگر کسانی که پیش از دست یافتنتان بر آنان، توبه کنند پس بدانید که الله همواره و بسیار آمرزنده و مهربان است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱبْتَغُوٓاْ إِلَيهِ ٱلْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُواْ فِي سَبِيلِهِۦ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿35﴾

(مائده35)- خطابم با کسانی است که ایمان آوردند، تقوای الهی(مداومت بر یاد و عمل به دستورات پروردگار) پیشه کنید و به سوی او، آن وسیله معروف را بجویید و در راه او جهاد کنید تا رستگار(رها از هر بدبختی و شقاوت) گردید(در روایتی که ابن ابی الحدید از علمای اهل تسنن در کتاب شرح نهج البلاغه خود آورده است آمده که حضرت زهرا سلام الله علیها فرمودند: ""ما وسیله الهی در خَلقش هستیم". در قرآن کریم موّدتِ اهل بیت علیهم السلام(موّدت: محبت با آثار عملی بسیار)، به عنوان تنها اجر و مزدی که مردم باید در برابر انجام رسالت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بپردازند، بیان شده تا با الگو و وسیله قرار دادن آنها(توسّل)، به پروردگار خود نزدیک شوند)

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوْ أَنَّ لَهُم مَّا فِي ٱلْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُۥ مَعَهُۥ لِيَفْتَدُواْ بِهِۦ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ مَا تُقُبِّلَ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿36﴾

(مائده36)-به یقین کسانی که کافر شدند اگر برای آنان باشد، آن چه در زمین است و مثل آن هم همراهش باشد، تا آن را از عذاب روز قیامت عوض و فدیه دهند، از آنان قبول نمی شود(کافران اگر بخواهند دو برابر ثروت زمین را بدهند تا در قیامت عذاب نشوند از آنها قبول نمی شود) و برایشان عذابی همواره و بسیار دردناکی است.

يُرِيدُونَ أَن يَخْرُجُواْ مِنَ ٱلنَّارِ وَمَا هُم بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ﴿37﴾

(مائده37)- می خواهند از آتش بیرون بیایند و آنان خارج شوندگان از آن نیستند و برای آنان عذابی دائمی و پایدار است(از آیه شریفه 107 از سوره مبارکه هود برداشت می شود برخی از اهل جهنم پس از پایان مجازاتشان از جهنم بیرون می آیند ولی برخی گناهکاران به دلیل نوع گناهی که مرتکب شده اند، تا ابد در جهنّم خواهند بود و این آیه در مورد این گونه افراد است. امام باقر علیه السلام در مورد این آیه فرمودند: "دشمنان علی(علیه السلام) تنها کسانی هستند که برای همیشه و ابد در آتش خواهند بود و پروردگار متعال درباره آنان میفرماید :"و ما هم بخارجین منها: و آنان خارج شوندگان از آن نیستند ")

وَٱلسَّارِقُ وَٱلسَّارِقَةُ فَٱقْطَعُوٓاْ أَيْدِيَهُمَا جَزَآءًۢ بِمَا كَسَبَا نَكَٰلًا مِّنَ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿38﴾

(مائده38)- و مرد دزد و زن دزد، پس دستان این دو را قطع کنید جزائی به دلیل آنچه کسب نمودند. مجازاتی برای عبرت گرفتن دیگران از جانب الله و الله آن غالب و مقتدری است که هرگز شکست نمی پذیرد و کسی بر او غالب نمی شود، هر چه دیگران دارند از اوست و هر آنچه دارد را از کسی نگرفته و آن چه خلق کرده و هرچه حکم کرده همیشه و بی اندازه بی نقص و محکم است(بنا به روایات، دزدی که آن چه دزدیده ارزشش کمی از یک گرم طلا بیشتر باشد، مجازاتش قطع دست است(به طور دقیق هزار و شصت و هفت میلی گرم) همچنین اجرای مجازات قطع دست دزد محدودیتهای دیگری نیز دارد مثلًا دست دزدی که در اثر گرسنگی مجبور به دزدی شده است، را نباید قطع نمود دلیل صحت این روایات در آیه، الف و لامی است که بر سر کلمه سارق و سارقه آمده است پس میزان دزدی باید به حدی باشد که آن دو را به عنوان دزد بشناسند. روزی معتصم عباسی خواست تا حکم این آیه را در مورد دزدی اجرا کند ولی در این که چه مقدار از دست دزد را قطع کند دچار تردید شد. علمای همه مذاهب از جمله امام جواد علیه السلام را دعوت کرد و از آنها نظر خواست. بهترین نظر را امام جواد علیه السلام داد. با استناد به آیه شریفه 18 از سوره مبارکه جنّ :" وَأَنَّ ٱلْمَسَاجِدَ لِلَّه...: و اینکه محلهای سجده برای الله است" و آن این بود که چون کف دست، محل سجده است و محل سجده برای پروردگار است پس باید فقط چهار

انگشت دست راست دزد را قطع نمود و کف دست و انگشت شست او را باقی گذاشت. عجز و ناتوانی علمای سایر مذاهب در برابر علم امام که منشأ الهی داشت در مجالسی از این قبیل، بر سر زبانها افتاده بود و چند روز پس از این ماجرا، خلیفه که از افزایش محبوبیت امام در بین مردم، ترسیده بود، دستور داد تا امام را مسموم کرده و به شهادت رساندند)

فَمَن تَابَ مِن بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿39﴾

(مائده39)- پس کسی که بعد از ستم کردنش توبه کند و اصلاح نماید(ضرری که با دزدیش زده را جبران کند)، پس به یقین الله توبه اش را می پذیرد یقینًا الله همیشه و بسیار آمرزنده و مهربان است(دزدی که به مجازات سرقتش دستش قطع شده بود، از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید:"آیا توبه من پذیرفته است؟" حضرت فرمودند:" امروز از گناهت پاک شدی، آن چنان که در روز تولدت از مادر بی گناه بودی و آنگاه این آیه نازل شد: "فمن تاب من بعد ظلمه و اصلح فان الله یتوب علیه ان الله غفور رحیم")

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿40﴾

(مائده40)- آیا ندانسته و نمی دانی که فقط الله است که حکومت آسمانها و زمین در اختیار اوست به شکلی که کسی توان مخالفت با امر و فرمان او را ندارد هرکس را بخواهد عذاب می کند و می آمرزد و می پوشاند برای هر که بخواهد و الله بر هر چیزی همیشه و بی اندازه تواناست و قدر و اندازه آن را تعیین می کند(چون پروردگار مالک و فرمانروای همه چیز است، هیچ چیز هم نمی تواند آمرزش او را محدود کند پس این سخن که پروردگار "حق الله" را می بخشد ولی از "حق الناس" نمی گذرد با قرآن کریم سازگاری ندارد. فرض کنیم بنده ای که به مردم ظلم نموده از کارش پشیمان شود و تا آنجا که برایش مقدور است گذشته اش را جبران کند ولی عمر یا امکاناتش کفاف جبران همه آنها را به او ندهد، در این صورت پروردگار عالم روز قیامت، به همه ی طلبکاران او می گوید: او را رها کنید، بدهی بنده ام را من می دهم" و آن قدر به صاحبان حق می دهد، تا از او راضی شوند. پس باید بسیار دلخوش به آمرزش پروردگار بود و بیشتر شرم و حیا از این که در مقابل این همه مهربانیش به ما، نافرمانیش کنیم، ما را از گناه باز بدارد :"گیرم گنهم ببخشی از فضل و کرم***زین شرم که دیده ای چه کردم، چه کنم")

يَا أَيُّهَا ٱلرَّسُولُ لَا يَحْزُنكَ ٱلَّذِينَ
يُسَارِعُونَ فِي ٱلْكُفْرِ مِنَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ
ءَامَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِن قُلُوبُهُمْ وَمِنَ
ٱلَّذِينَ هَادُواْ سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ
لِقَوْمٍ ءَاخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ ٱلْكَلِمَ
مِن بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَـٰذَا
فَخُذُوهُ وَإِن لَّمْ تُؤْتَوْهُ فَـٱحْذَرُواْ وَمَن
يُرِدِ ٱللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَن تَمْلِكَ لَهُ مِنَ ٱللَّهِ
شَيْئًا أُوْلَـٰئِكَ ٱلَّذِينَ لَمْ يُرِدِ ٱللَّهُ أَن
يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي ٱلدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ
فِي ٱلْئَاخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿41﴾

(مائده41)- ای پیامبر کسانی که در کفر می شتابند تو را اندوهگین نسازند از آنان که با دهانهایشان(در ادای بعضی حروف زبان تأثیر ندارد) گفتند: ایمان آوردیم و قلبهایشان ایمان نیاورده و برخی از یهودیان بسیار شنوایان و زودباورانند برای دروغ و بسیار شنوایان و زودباورانند برای قومی دیگر که نزد تو نیامده اند، کلمه ها را از مواضعشان(جایگاههای اصلیشان) منحرف می کنند(هر دروغ و تحریفی که علمای منحرف در دین می سازند و و مطابق با هوا و هوس آنهاست، باور می کنند) می گویند: اگر این به شما داده شد، پس بگیرید و اگر آن به شما داده نشد پس از آن بترسید و دوری کنید(این عالمان منحرف دینی به پیروان خود سفارش می کنند که چشم و گوش خود را بر هر سخنی مخالف آنچه آنان به این پیروان زودباورشان تعلیم داده اند، ببندند در حالی که منطق دین واقعی و قرآن کریم این است که : "همه سخنان را به دقت بشنوید و بهترینش را بپذیرید") و کسی که الله عذابش را بخواهد پس کسی هرگز مالک چیزی نیست از الله برای او(کسی نمی تواند صاحب چیزی باشد تا برای نجاتش آن را به او بدهد در حالی که پروردگار متعال صاحب همه چیز است) تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنان کسانی هستند که الله نخواسته تا قلبهایشان را پاک کند(به عنوان مجازات تحریف دین و دل سپردن به سخنان تحریف آمیز) برای آنها در دنیا خواری و رسوایی است و برایشان در آخرت عذابی همواره و بسیار بزرگ است(در این آیه سخن از کسانی به میان می آورد که به جای اینکه اخلاق و رفتار خود را تغییر دهند تا مطابق با دین الهی گردد، یا خود دین را تغییر می دهند یا پیرو دینی تحریف شده می شوند تا توجیه کننده رفتار ناشایستشان شود، چنین کسانی همانگونه که در آیه شریفه 85 از سوره مبارکه بقره آمده بود دچار رسوایی و خواری دنیا و شدیدترین عذاب آخرت خواهند شد. **سَمَّاعُونَ**: بسیار شنوایان، زودباوران، سماع به معنای کسی است که هر حرفی را زود میپذیرد و باور میکند. **يحَرِّفُونَ**: تحریف می کنند، تحریف کلام به این است که جای کلمات یا جملات را تغییر میدهند و پس و پیش میکنند و یا آنکه بعضی از کلمات و جملات را به کلی میاندازند و یا به این که کلمات و جملاتی از خود به آن کلام اضافه میکنند)

سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ فَإِن جَاؤُوكَ فَـٱحْكُم بَيْنَهُم أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِن تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَن يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَـٱحْكُم بَيْنَهُمْ بِـٱلْقِسْطِ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُقْسِطِينَ ﴿42﴾

(مائده42)- بسیار شنوایان و زودباورانند برای دروغ، بسیار خورندگانند برای رشوه و حرام، پس اگر نزدت آمدند پس بینشان حکم کن یا از آنان روی بگردان و اگر از آنان روی بگردانی پس هرگز ذرّه ای به تو آسیب نمی رسانند و اگر حکم نمودی پس بینشان به عدالت حکم کن به یقین الله عدالت گستران را دوست دارد(**سُحْتَ**: عمل نادرستی که مایه ننگ باشد، رشوه، در اصل به معنای پوستهای است که دور ریخته میشود چون هر گوشتی که از سحت یعنی از غذای حرام دربدن انسان بروید سزاوار آتش است. با اشتراک گرفتن بین روایات در بیان معنی این کلمه هر نوع حرام خواری، مخصوصًا رشوه خواری "سُحت" است)

وَكَيْفَ يُحَكِّمُونَكَ وَعِندَهُمُ ٱلتَّوْرَاةُ فِيهَا حُكْمُ ٱللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِن بَعْدِ ذَالِكَ وَمَا أُوْلَـٰئِكَ بِـٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿43﴾

(مائده43)- چگونه تو را داور قرار می دهند در حالی که تورات که در آن حکم الهی است نزد آنان است؟ سپس بعد از آن(که میانشان با حکمی که مطابق حکم تورات است داوری کردی) روی برمی گردانند و تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار)آنان ایمان ندارند(با دقت در جملات این آیه و آیات قبل در می یابیم که موضوع مورد بحث این آیات در مورد گروهی از یهودیان است که با اینکه در حالت عادی از پیامبر صلی الله علیه و آله، متنفر بودند به دنبال راه فرار از حکمی که در تورات آمده بود به سفارش علمایشان، نزد پیامبر آمده بودند تا حکمی متفاوت دریافت کنند و علمای فاسدشان نیز از قبل سفارش کرده بودند که اگر پیامبر حکمی داد که مطابق میلشان بود، آن را قبول کنند و گرنه برگردند.در مورد این آیه دو شأن نزول آمده است که قطعًا تنها یکی از آن دو صحیح است ماجرای اول این است که اختلاف بر سر سنگسار نمودن دو نفر اشراف زاده بوده که با وجود داشتن همسر، زنا کرده بودند، با وجودی که حکم سنگسار در تورات بوده(در تورات امروزی نیز در اصحاح بیست و دوم سفر تثنیه این حکم موجود است) به دنبال راه فراری از اجرای این جکم به پیامبر رو آورده بودند. در مورد مسأله"سنگسار" در توضیح آیه شریفه 16 از سوره مبارکه نساء هم نوشتیم که سند قرآنی ندارد و بعید است که جایی که قرآن، حکم تازیانه را در مورد زنا حتی با مشخص نمودن تعدادش بیان نموده، از ذکر موضوع سنگسار که دارای اهمیت بیشتری است، صرفنظر و آن را موکول به روایات کند جدای از اینکه در سوره مبارکه نساء آیه شریفه 25 مجازات کنیز را نصف زن شوهر دار آزاد تعیین نموده که بدیهی است اگر حکم زن شوهردار آزاد زناکار سنگسار بود، نصف شدن این مجازات، معنی نمی دهد علاوه بر این در آیاتی که مجازات زنا را بیان نموده جملات حالت عمومی دارد و موردی را جدا و استثناء نکرده است. تنها همین دلیل مغایرت با قرآن کریم کافیست تا این شأن نزول را قبول نکنیم. شأن نزول دیگر در مورد این آیه که با وجود هماهنگی بیشتر با آیات مورد بحث مخصوصًا آیه شریفه 45 از سوره مبارکه مائده که می توان آن را به عنوان آیه پایانی نقل این ماجرا نیز تلقی نمود، کمتر مورد توجه قرار گرفته، این است که طایفه ای از یهودیان که بر طایفه ای دیگر تسلط داشت، بر خلاف حکم تورات که حکم قصاص را با رعایت تساوی و عدالت بیان نموده بود قانونی وضع نموده بودند که اگر کسی از طائفه مسلط و زورمند فردی از قبیله ضعیفتر را کشت دیه و خونبهایی که باید بپردازد نصف همین دیه در حالت برعکس باشد. این قانون ناعادلانه همچنان در بین این دو طائفه از یهود معمول بود تا آن که رسول اکرم(صلی الله علیه و آله و سلّم) از مکه به مدینه هجرت فرمود ، در همان اوایل هجرت قبیله ذلیل و تحت تسلط با ورود آن حضرت احساس امنیت نموده ، علیه این قانون اعتراض نمودند، نزدیک بود کار به نزاع و جنگ بکشد که هر دو طایفه راضی شدند که گروهی را به نمایندگی نزد پیامبر صلی الله و علیه و آله بفرستند تا حضرت بین آنها حکم کند ولی علمای طایفه مسلط که خود نزد پیامبر نیامده بودند(لم یأتوک) از پیش به فرستادگان سفارش نمودند که اگر رأی پیامبر مطابق رأی ما بود، حکم او را بپذیرید و گرنه به شدت اعتراض کرده مجلس را ترک کنید. در تورات امروزی در اصحاح بیست و یکم از سفر خروج به مسأله قصاص اشاره شده است:(12) اگر کسی انسانی را بزند و در اثر ضربه به او ، آن انسان بمیرد ، به نحوی کشته میشود(13) و لیکن اگر او از اول قصد کشتن نداشته باشد بلکه خدای تعالی مردن او را به دست وی واقع سازد ، من برای تو مکانی معین میکنم که قاتل خطائی به آنجا بگریزد ..(23) و اگر تنها جراحتی بر دارد و آزاری ببیند ، نفس به نفس(24) و چشم به چشم و دندان به دندان و دست به دست و پا به پا(25) و داغ به داغ و زخم به زخم و شکستگی استخوان به شکستن استخوان تلافی میشود. نظیر همین مطلب در اصحاح بیست و چهارم از سفر لاویها نیز آمده است.دقیقًا همین مثالها برای بیان رعایت عدالت و برابری در مسأله قصاص به فاصله کمی از این آیه(دو آیه بعد) در قرآن کریم آورده شده است و خود بهترین تأیید بر صحت شأن نزول دومی است که برای این آیه بیان شده است. با

توجه به این آیه و آیات دیگر، نظر قرآن کریم در مورد تورات امروزی این است که: "گرچه تورات کنونی دچار تحریف شده است ولی در برخی موارد، هنوز هم حکم الهی را در بر دارد")

إِنَّا أَنزَلْنَا ٱلتَّوْرَاةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا ٱلنَّبِيُّونَ ٱلَّذِينَ أَسْلَمُواْ لِلَّذِينَ هَادُواْ وَٱلرَّبَّانِيُّونَ وَٱلْأَحْبَارُ بِمَا ٱسْتُحْفِظُواْ مِن كِتَابِ ٱللَّهِ وَكَانُواْ عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُاْ ٱلنَّاسَ وَٱخْشَوْنِ وَلَا تَشْتَرُواْ بِئَايَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَا أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَـٰئِكَ هُمُ ٱلْكَافِرُونَ ﴿44﴾

(مائده44)-به یقین ما تورات را نازل کردیم که در آن هدایت و نور است. پیامبرانی که تسلیم شدند(در برابر خواست و فرمان پروردگار) بر اساس آن برای یهودیان حکم و داوری می کردند و فقها و علمای یهود(نیز بر اساس تورات حکم می کردند) به سبب آن که حفاظت شدید از کتاب الهی از آنان خواسته شده بود و بر آن گواه بودند(می دانستند و شهادت می دادند که این کتاب از جانب پروردگار است) پس از مردم نترسید و از من بترسید و آیاتم را به بهایی اندک مفروشید(از ترس مردم آیات الهی را کتمان یا تحریف نکنید) و هر کس بر طبق آنچه الله نازل کرده، حکم و داوری نکند، پس تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنان همان کافرانند(رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم فرمودند : کسی که در مورد دو درهم حکمی ستمگرانه کند و دیگری را به زور مجبور به اجرای آن کند، از اهل این آیه خواهد بود". **رَبَّانِيون**: کسانی که اختصاص و ارتباطشان با ربّ(پروردگار) شدید و اشتغالشان به عبادت او بسیار است اصطلاحًا به فقهای یهود نیز گفته می شود. **أَحْبَارُ**: علمای یهود، پیشوایان یهود)

وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ ٱلنَّفْسَ بِٱلنَّفْسِ وَٱلْعَيْنَ بِٱلْعَيْنِ وَٱلْأَنفَ بِٱلْأَنفِ وَٱلْأُذُنَ بِٱلْأُذُنِ وَٱلسِّنَّ بِٱلسِّنِّ وَٱلْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَن تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَّهُ وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَا أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَـٰئِكَ هُمُ ٱلظَّالِمُونَ ﴿45﴾

(مائده45)- و ما در آن(تورات) بر آنها(یهودیان) مقرّر و واجب کردیم که جان در برابر جان و چشم در مقابل چشم و بینی به عوض بینی و گوش به جای گوش و دندان در برابر دندان و زخمها را قصاصی است پس هر که به او صدقه داد(از قصاص گذشت کرد) پس آن کفّاره ای برای اوست(در عوض این گذشت، پروردگار گناهانش را می آمرزد) و هر کس بر طبق آنچه الله نازل کرده، حکم و داوری نکند، پس تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنان همان ستمگرانند(همان گونه که در توضیح آیه شریفه 43 از سوره مبارکه مائده گفته شد، در تورات امروزی نیز در اصحاح بیست و یکم از سفر خروج و اصحاح بیست و چهارم از سفر لاویها مسأله قصاص با شباهتی بسیار به همین آیه آمده است. امام صادق علیه السلام در مورد عبارت "فمن تصدق به فهو کفارة له" فرمودند: "با صرفنظر کردن از قصاص، گناهان او را به همان مقدار که از قصاص صرفنظر کرده محو میکند ، چه جراحت باشد و چه غیر آن. اگر در مورد مسأله ای پروردگار در کتاب آسمانی حکم نموده باشد و با این وجود کسی خلاف حکم پروردگار، حکم نماید بر طبق آیات شریفه 44 ، 45 و 47 از سوره مبارکه مائده هم کافر است و هم ظالم و هم فاسق.**کافر**: کافر، ناسپاس، انکار کننده ی پروردگار تعالی ونعمتهای او، ترک کننده ی دستورات الهی، کلمه کفر در اصل به معنای پوشاندن است برای همین در عبارت " كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ ٱلْكُفَّارَ نَبَاتُهُ "به معنای کشاورزان است از این جهت که

دانه را در خاک پنهان می کنند از این رو هرکسی که ربوبیت یا نعمتهای الهی را انکار کند یا از او بیزاری بجوید نیز کافر نامیده می شود. **ظالم**: ستمگر،ظلم عبارت از رفتاری است ناشایسته و نا بجا در قبال چیزی یا کسی، یا قرار دادن چیزی در غیر از جایی که شایسته آن است . لذا نافرمانی پروردگار مهربان را از جهت اینکه مستحق عبادت و اطاعت است و همچنین مخالفت تکلیف را ظلم میشمارند اگر چه این مخالفت از روی سهو و یا فراموشی و یا جهل صادر شده باشد. **فاسق**: کسی که از طاعت خارج و به معصیت گرایش کند،بیرون رونده از بندگی، سرپیچی کننده از فرمان پروردگار، کلمه فسق به معنای بیرون شدن است، به همین جهت به کسی که از دایره بندگی پروردگار بیرون رفته نیز "فاسق" می گویند)

وَقَفَّيْنَا عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِم بِعِيسَى ٱبْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ ٱلتَّوْرَاةِ وَءَاتَيْنَاهُ ٱلْإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ ٱلتَّوْرَاةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ﴿46﴾

(مائده46)- و پی در پی و یکی پس از دیگری آنان(پیامبران) را فرستادیم تا نوبت به عیسی بن مریم رسید تصدیق و تأیید کننده آن چه پیش روی اوست از تورات و به او انجیل را دادیم در آن هدایتی است و نوری و تصدیق و تأیید کننده آن چه پیش روی آن از تورات است و هدایتی است و پندی برای متقین(**مَوْعِظَة**:اندرز، موعظه، نصیحت، پند، از ماده وعظ به معنای بازداشتن و منع کردن کسی از کاری همراه با ترسانیدن و نیز وعظ به معنای تذکر دادن است به انجام عملی خیر، به بیانی که دل شنونده را برای پذیرفتن آن تذکر نرم کند.**مُتَّقِينَ**: آنان که مراقب امر و نهی پروردگارند و مدام به یاد او هستند)

وَلْيَحْكُمْ أَهْلُ ٱلْإِنجِيلِ بِمَا أَنزَلَ ٱللَّهُ فِيهِ وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَا أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَـٰئِكَ هُمُ ٱلْفَاسِقُونَ ﴿47﴾

(مائده47)- و باید که اهل انجیل بر طبق آنچه الله در آن نازل کرده، داوری کنند و هر کس بر طبق آنچه الله نازل کرده، حکم و داوری نکند، پس تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنان همان فاسقانند(**فَاسِقُونَ**:سرپیچی کنندگان از فرمان پروردگار)

وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ ٱلْكِتَابَ بِٱلْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ ٱلْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَٱحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ ٱللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ ٱلْحَقِّ لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ ٱللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَـٰكِن لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا ءَاتَاكُم فَٱسْتَبِقُواْ ٱلْخَيْرَاتِ إِلَى ٱللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿48﴾

(مائده48)- و به سوی تو کتاب را به حق و درستی، نازل کردیم(حقّ، سخن و فرمان الهی است) تصدیق و تأیید کننده آن چه پیش روی آن از کتاب است و مسلط، حافظ و تغییر دهنده آنهاست(مسلط بر همه کتابهای آسمانی است، برخی از احکام آنها را حفظ نموده و برخی دیگر را در جهت کامل شدن و مطابقت با شرائط جدید تغییر داده است) پس بین آنها بر طبق آنچه الله نازل نموده حکم و داوری کن و به جای آن چه از حقّ که به سوی تو آمده، از هوسهای آنان پیروی نکن برای همه راهی که واضح و روشن و ایمن از انحراف باشد، قرار دادیم(برای هر امتی، دینی مناسب حالشان قرار دادیم) و اگر الله می خواست شما را امت واحدی قرار می داد، ولی(تکالیف دینی شما را متغیر قرار داد) تا شما را در آنچه به شما داده، امتحان کند پس در همه کارهای خیر سبقت بگیرید. محل بازگشت همه شما فقط به سوی الله است پس از آنچه در آن با هم اختلاف می کردید، آگاهتان می کند(علت اختلاف بین وظائف دینی در کتابهای آسمانی پیشین و قرآن کریم در عبارت" لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا ءَاتَاكُم " آمده است که معادل است با "لَا يكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا :الله هر کسی را جز به اندازه ی تواناییش تکلیف نمی کند"پس چون توانایی های عقلی، جسمی، اجتماعی و غیر آن در اقوام مختلف متفاوت بوده به همین دلیل هم وظائف دینی در طول تاریخ تغییراتی داشته گرچه اصل دین که همان تسلیم فرمان و خواست پروردگار بودن است، ثابت و بدون تغییر بوده است)

وَأَنِ ٱحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ ٱللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَٱحْذَرْهُمْ أَن يَفْتِنُوكَ عَن بَعْضِ مَا أَنزَلَ ٱللَّهُ إِلَيْكَ فَإِن تَوَلَّوْاْ فَٱعْلَمْ أَنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُصِيبَهُم بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ ٱلنَّاسِ لَفَاسِقُونَ ﴿49﴾

(مائده49)- و اینکه میان آنان بر طبق آنچه الله نازل نموده، حکم و داوری کن و از هوسهایشان پیروی مکن و از آنان بترس و دوری کن از این جهت که مبادا تو را از بعضی از آنچه الله به سویت نازل کرده، منحرف کنند پس اگر روی گرداندند پس بدان چنین است که الله می خواهد به آنان بعضی از گناهانشان را برساند و سوگند که به یقین بسیاری از مردم سرپیچی کنندگان

از فرمان پروردگارند(گناه ذائقه انسان را بیمار می کند تا به جایی که شیرینی حق و حقیقت را احساس نمی کند و حقّ برایش تلخ و ناگوار می گردد و چون این قانون را در عالم که نظامی است برای آزمایش، پروردگار حکیم وضع نموده است از این رو در این آیه فرموده:" أَنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُصِيبَهُم بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ: چنین است که الله می خواهد به آنان بعضی از گناهانشان را برساند". نکته دیگری که از این آیه برداشت می شود این است که اغلب همرنگ اکثریت شدن نشانه حقانیت نیست و ضرب المثل "خواهی نشوی رسوا، همرنگ جماعت شو" مورد استفاده اش، عمومی نیست مثلاً در مورد طرز لباس پوشیدن درست است چون بهتر است انسان لباسش معمولی باشد تا انگشت نما نشود ولی در بسیاری از موارد این ضرب المثل درست نیست مثلاً همان گونه که در این آیه هم به موضوع فاسق و نافرمان بودن اکثر مردم با تاکید و سوگند اشاره شده است، در جامعه امروز ما اکثرًا نماز نمی خوانند یا دروغ می گویند و همرنگی با آنان در این مورد حاصلش، بدبختی و شقاوت دنیا و آخرت است)

أَفَحُكْمَ ٱلْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ ٱللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿50﴾

(مائده50)- آیا پس حکم و داوری جاهلیت را می خواهند؟ و چه کسی حکمش نیکوتر است از الله، برای قومی که یقین دارند؟ (امام صادق علیه السلام در مورد این آیه فرمودند:"حکم و قضاوت دو نوع است ، یکی حکم الهی و یکی حکم جاهلیت. به یقین کسی که به حکم الهی، حکم و داوری نکرده باشد به حکم جاهلیت حکم کرده است"همچنین آن حضرت فرمودند: "قضاوت کننده ها چهار گروهند که سه گروهشان در آتشند و یک گروه در بهشت. کسی که قضاوت به ستم و به نا حق کند با اینکه به موازین قضاوت آگاه است او در آتش است و کسی هم که به ظلم، قضاوت کند به این دلیل که به موازین قضاوت آگاهی ندارد باز در آتش است همچنین کسی که به حق قضاوت کند، ولی به موازین قضا آگاه نیست او نیز در آتش است(چنین کسی به صورت اتفاقی و تصادفی قضاوت عادلانه کرده چنین کسی جرمش این است که منصب و مسئولیتی را تصاحب کرده که شایستگیش را ندارد و هر لحظه ممکن است به خطا برود) تنها قضاوت کننده ای در بهشت است که هم به حق قضاوت کند و هم به موازین قضاوت آگاه باشد")

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ ٱلْيَهُودَ وَٱلنَّصَارَىٰٓ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلظَّالِمِينَ ﴿51﴾

(مائده51)- خطابم با کسانی است که ایمان آوردند، یهودیان و مسیحیان را دوست اداره کننده امور و سرپرست خود نگیرید بعضی از آنان دوستانِ اداره کننده امور و سرپرست بعضی دیگرند پس هر کس آنان را ولی(دوست اداره کننده امور و سرپرست) خود بگیرد پس به یقین او از آنان است. به یقین الله قوم ظالم را هدایت نمی کند(این آیه از دوستی با یهودیان و مسیحیان نهی نمی کند زیرا در آیه شریفه 119 از سوره مبارکه آل عمران، دوست داشتن مسیحیان و یهودیان را از نشانه های ایمانِ مسلمانان به تمام کتابهای آسمانی می داند، بلکه در این آیه از دوستی همراه با وابستگی به آنان منع می کند چون باعث تسلط آنان بر ما شده و مجبورمان می کنند از آنچه با تحریف نمودن کتاب آسمانیشان رایج نموده اند، پیروی کنیم)

فَتَرَى ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَىٰٓ أَن تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى ٱللَّهُ أَن يَأْتِيَ بِـٱلْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِندِهِ فَيُصْبِحُواْ عَلَىٰ مَا أَسَرُّواْ فِي أَنفُسِهِمْ نَادِمِينَ ﴿52﴾

(مائده52)-پس کسانی را که در قلبهایشان مرضی است، می بینی که در آن(دوستی همراه با تکیه کردن و وابستگی به یهودیان و مسیحیان) بسیار و با همکاری یکدیگر می شتابند. می گویند: "می ترسیم که پیشامد بدی به ما برسد(این آیه و آیه قبلش در مورد گروهی از مسلمانان نازل شده است که برای بهره گیری از کمکهای مالی قبایل یهود اطراف مدینه برای آنان جاسوسی می کردند و برای توجیه عملشان می گفتند می خواهیم با این کار از طرف آنان خطری ما را تهدید نکند)" پس

باشد که الله فتح و پیروزی را بیاورد یا امری از نزدش، پس بر آنچه در درونشان، مخفی کردند، پشیمان می گردند(این برتریهای ظاهری یهودیان و مسیحیان، باعث می شود گروهی به طمع بهره مندی از مزایای قدرت آنان، خود را تحت تسلط آنها در آورند، ولی پروردگار این برتری را با مسلط شدن مؤمنان بر آنها یا به شکلی دیگر از بین می برد و آنگاه آنان که به جای تکیه بر پروردگار به دیگران پناه آورده بودند، پشیمان می گردند. امنیت واقعی در سایه عمل به فرامین الهی و کسب رضای اوست)

وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَهَـٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ أَقْسَمُواْ بِـٱللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُواْ خَاسِرِينَ﴿53﴾

(مائده53)- و کسانی که ایمان آوردند(درباره آنها که رابطه پنهانی و جاسوسیشان برای اهل کتاب بر ملا شده)، می گویند: آیا اینان کسانی هستند که به الله سوگند خوردند به طاقت سوگندهایشان(قسم خوردنهایشان به مقدار طاقتشان بوده، تا می توانستند قسم یاد کرده و تأکید کردند):"سوگند که به یقین ما با شماییم"، اعمالشان باطل شد(کارهای خیرشان با این سخن از بین رفت) پس خسارت دیدگان شدند به شکلی که هرچه داشتند را از دست دادند.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي ٱللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى ٱلْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَٰلِكَ فَضْلُ ٱللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَٱللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿54﴾

(مائده54)- خطابم با کسانی است که ایمان آوردند هر کس از شما که از دینش برگردد، پس الله قومی را می آورد که آنان را دوست دارد و آنان هم او را دوست دارند؛ بر مؤمنان فروتنند و دستیابی به آنان برای مؤمنان آسان است و در برابر کافران سرسختان هستند(کسانی که به آسانی نمیتوان به آنها دست یافت و مغلوب نمی شوند و کوتاه نمی آیند) در راه الله جهاد می کنند و از سرزنش ملامتگران نمی ترسند. این فضل الهی است که به هر کس خود بخواهد و او نیز طالب آن باشد، می دهد(فاعل فعل "یشَاءُ:می خواهد" را هم می توان "پروردگار و هم "بنده او فرض نمود و به شکلی زیبا و مختصر هر دو معنی در یک جمله، جمع شده است) و الله واسع(دارای وسعت، بی نیازی که هر چه ببخشد، ناتوان از بخشیدن نمی شود) و همیشه و بی اندازه داناست(اگر پروردگار را رها کنیم و به غیر او دل ببندیم ضرری به پروردگار و راه او نمی زنیم و او توفیق بندگی و تلاش در راهش را که ما با ناسپاسی از خود دریغ نمودیم به قومی دیگر عطا می کند و آنچه که او می خواهد که انجام شود هیچ وقت معطل کسی نخواهد ماند. این آیه در مورد ارتداد است و همانطور که می بینید در آن نیامده است کسی که از دینش برگردد(مرتد) را باید بکشند و این عمل سندی در دیگر آیات قرآن نیز ندارد)

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴿55﴾

(مائده55)- فقط ولی(دوست اداره کننده امور و سرپرست و پشتیبان و صاحب اختیار) شما الله و رسولش و کسانی که ایمان آوردند، هستند. کسانی که نماز را به پا می دارند و زکات می دهند در حالی که رکوع کنندگانند(وجه مشترک بین انبوهی از روایات که در منابع مختلف از جمله منابع اهل سنت از قبیل صحیح نسایی(در میان اهل سنت به شش کتاب لقب صحیح

داده اند به دلیل اعتمادی که به احادیث این کتابها دارند)، تفسیر کشاف زمخشری و تفسیر عیاشی، در مورد شأن نزول و ماجرایی که این آیه در خصوص آن نازل شده از این قرار است:"فقیری به مسجد وارد می شود و درخواست کمک می کند از جمعی که در مسجد بودند کسی به او کمک نمی کند غیر از علی علیه السلام که در گوشه ای از مسجد مشغول خواندن نماز مستحبی بوده است و حضرت در همان حالی که در رکوع بوده دستش را به سمت فقیر دراز می کند و آن فقیر متوجه می شود که منظور ایشان این است که انگشتری که در دست دارند را می خواهند به او بدهند. آن فقیر انگشتر را در می آورد و از مسجد خارج می گردد از طرفی هم زمان با این ماجرا آیه شریفه 55 سوره مبارکه مائده بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل می شود. پیامبر به همراه گروهی از اصحابشان در جستجوی شخصی بودند که منظور این آیه است که بیرون از مسجد با این فقیر روبرو می شوند و با این پرسش از او که:" آیا کسی چیزی به تو داد و در چه حالی بود که این بخشش را نمود " متوجه می شوند که آیه در مورد حضرت علی علیه السلام نازل شده است" از آن جایی که انکار این ماجرا به دلیل کثرت راویان ممکن نیست معاندان برای خنثی نمودن اثر این آیه به این رو آورده اند که کلمه "ولی" را به معنای فقط "دوست" بگیرند در حالی که این کلمه به معنی دوستِ اداره کننده امور و پشتیبان و سرپرست و صاحب اختیار می باشد و پروردگار متعال خود در قرآن کریم این کلمه را معنی نموده است:" ٱللَّهُ وَلِىُّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يُخْرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَاتِ إِلَى ٱلنُّورِ:الله ولی کسانی است که ایمان آوردند آنان را از همه تاریکیها به سوی نور خارج می کند" و آیه شریفه 55 سوره مبارکه مائده به طور صریح بیان می کند که همان ولیِ بودنِ الله و رسول را شخص مؤمنی دارد که نشانیش زکات دادن در حال رکوع است که همان حضرت علی علیه السلام باشد. برخی این ایراد را می گیرند که چرا صراحتًا نام حضرت را نبرده است ولی این نشانی دادن از بردن اسم نیز دقیقتر، فرد مورد نظر را مشخص کرده است چه بسا اگر می فرمود: "علی" بعدًا این اختلاف پیش می آمد که کدام علی؟ از طرفی به صراحت نام بردن از آن حضرت مخالفان این واقعیت را بر آن می داشت که با استفاده از تسلط و فرمانروایشان این آیات را به کلی از قرآن کریم محو نمایند ولی این شکل بیان کردن، باعث شده است تا تنها به توجیه کردن کفایت کنند و این از ظرافتهای قرآن است که خود به گونه ایست که حتی زمانی که خلفا و حاکمان این فرصت را داشتند که برخی از آیاتش را حذف کنند، انگیزه لازم برای این کار را نداشته باشند البته قرآن کریم همراه با رعایت این جانب احتیاط چیزی را هم نگفته و مبهم باقی نگذاشته است و راه برای کسی که واقعًا در پی یافتن حقیقت است، روشن است:" قَد تَّبَيَّنَ ٱلرُّشْدُ مِنَ ٱلْغَىِّ: راه رشد و هدایت از راه گمراهی با وضوحی بسیار متمایز شده است ")

وَمَن يَتَوَلَّ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فَإِنَّ حِزْبَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلْغَالِبُونَ ﴿56﴾

(مائده56)- و کسی که الله و رسولش و کسانی را که ایمان آوردند را دوستِ اداره کننده امور و سرپرست و صاحب اختیار خود بگیرد پس به یقین جماعت الهی(حزب الله: جماعتی که کردار و رفتارشان در جهت جلب رضایت الهی است) همانها غالبانند(منظور از "ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ" در این آیه همان "ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ" در آیه قبل است پس کسانی که الله و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام را ولی و سرپرست و صاحب اختیار خود بگیرند و آنان را دوست بدارند در جنگ بین انسان و شیطان پیروز و غالب می شوند)

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ دِينَكُمْ هُزُوًا وَلَعِبًا مِّنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَٱلْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿57﴾

(مائده57)- خطابم با کسانی است که ایمان آوردند، کسانی که دینشان را مسخره و بازی گرفته اند از آنان که به ایشان کتاب داده شد(مسیحیان و یهودیان) و کافران را اولیاء(سرپرستان و صاحب اختیاران) خود نگیرید و تقوای الهی پیشه کنید اگر مؤمن هستید(در این آیه نیز از دوستی همراه با تکیه کردن و وابستگی به مسیحیان و یهودیان منع می کند و گرنه دوست داشتن آنان از نشانه های ایمانِ مسلمانان به تمام کتابهای آسمانی است(آیه شریفه 119 از سوره مبارکه آل عمران))

وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ ٱتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَلَعِبًا ذَالِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَعْقِلُونَ ﴿58﴾

(مائده58)- و هنگامی که برای نماز صدا می زنید(اذان می گویید)، آن را به مسخره و بازی می گیرند. آن(بی اعتنایی و مسخره کردنشان) به سبب این است که آنان گروهی هستند که عقلشان را به کار نمی گیرند.

قُلْ يَا أَهْلَ ٱلْكِتَابِ هَلْ تَنقِمُونَ مِنَّا إِلَّا
أَنْ ءَامَنَّا بِـٱللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ
مِن قَبْلُ وَأَنَّ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ ﴿59﴾

(مائده59)- بگو: ای اهل کتاب(یهودیان و مسیحیان) آیا بر ما عیب می گیرید فقط برای این که ما به الله و آن چه بر ما نازل شده و آن چه قبلًا نازل شده ایمان آورديم؟ و این که اکثرتان بدکار و نافرمانید(مثل شاگرد تنبلی که آرزو می کند تا نمره همه مثل خودش، بد باشد تا این گونه عذاب وجدانش کمتر شود)

قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُم بِشَرٍّ مِّن ذَالِکَ مَثُوبَةً عِندَ
ٱللَّهِ مَن لَّعَنَهُ ٱللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ
مِنْهُمُ ٱلْقِرَدَةَ وَٱلْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ
ٱلطَّاغُوتَ أُوْلَـٰئِکَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ عَن
سَوَاءِ ٱلسَّبِيلِ ﴿60﴾

(مائده60)- بگو: آیا شما را از بدتر از آن از جهت مجازات نزد الله آگاه بسازم؟(آیا به شما که از ما عیب می گیرید، بگویم خودتان چه عیبهایی بدتری داشته اید؟)کسی که الله لعنتش کرده(از رحمت خاصش محرومش نموده) و بر او خشم گرفته(خشم یک تغییر است و در پروردگار متعال اتفاق نمی افتد چون هر تغییر، یک تغییر دهنده می خواهد و چیزی یا کسی بر پروردگار، مسلط نیست تا بتواند در او تغییر ایجاد کند ولی پروردگار خشم بندگان خاصش مانند انبیاء و ائمه علیهم السلام را معادل خشم خود می گیرد)و از آنان میمونها و خوکها قرار داد(برخی از یهودیان به این شکل عذاب شدند که به صورت میمون یا خوک درآمدند) و طاغوت را بندگی کردند(**طاغوت**: بسیار طغیانگری که با بنده و اجیر کردن دیگران، آنان را هم به طغیان می کشد)تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنان از جهت مکان بدتر و از راه راست گمراه ترند(البته این آیه در مورد برخورد با کسانی است که به دنبال طعنه زدن هستند و گرنه اگر کسی از جهت خیرخواهی عیب انسان را می گیرد نباید عیب خودش را به رخش کشید)

وَإِذَا جَاؤُوكُمْ قَالُواْ ءَامَنَّا وَقَد دَّخَلُواْ
بِـٱلْكُفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُواْ بِهِ وَٱللَّهُ أَعْلَمُ
بِمَا كَانُواْ يَكْتُمُونَ ﴿61﴾

(مائده61)- و هنگامی که نزد شما آمدند، گفتند:"ایمان آوردیم" و به یقین با کفر وارد شدند و همانان به یقین با کفر خارج شدند(قبل از وارد شدن در مجلس شما کافر بودند و همچنین هنگام خروج و این ایمان آوردنشان دروغی بیش نیست) و الله به آن چه پنهان می کردند، داناتر است.

وَتَرَىٰ كَثِيرًا مِّنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي ٱلْإِثْمِ
وَٱلْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ ٱلسُّحْتَ لَبِئْسَ مَا
كَانُواْ يَعْمَلُونَ ﴿62﴾

(مائده62)- و بسیاری از آنان را می بینی که در گناه و تجاوز و حرام و رشوه خواری، بسیار و با همکاری یکدیگر می شتابند. سوگند که چه بد است آنچه عمل می کردند(**عُدْوَانِ**: اعمال زشتی که ضررش دامنگیر دیگران می شود)

لَوْلَا يَنْهَاهُمُ ٱلرَّبَّانِيُّونَ وَٱلْأَحْبَارُ عَن قَوْلِهِمُ ٱلْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ ٱلسُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُواْ يَصْنَعُونَ ﴿63﴾

(مائده63)- چرا فقها و علمای یهود، آنان را از گفتار گناه آلود و حرام و رشوه خواری باز نمی دارند؟ سوگند که چه بد است آنچه می کردند(در این آیه پروردگار متعال به شدت علما را به دلیل سکوتشان در برابر کجروی اجتماع سرزنش می کند.
رَبَّانِیونَ: کسانی که اختصاص و ارتباطشان با ربّ(پروردگار) شدید و اشتغالشان به عبادت او بسیار است اصطلاحًا به فقهای یهود نیز گفته می شود. **أَحْبَارُ**: علمای یهود، پیشوایان یهود)

وَقَالَتِ ٱلْيَهُودُ يَدُ ٱللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُواْ بِمَا قَالُواْ بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم مَّا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ ٱلْعَدَاوَةَ وَٱلْبَغْضَاءَ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُواْ نَارًا لِّلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا ٱللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي ٱلْأَرْضِ فَسَادًا وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلْمُفْسِدِينَ ﴿64﴾

(مائده64)- و یهودیان گفتند: دست الله بسته است. دستهایشان بسته باد و لعنت شدند به دلیل آنچه گفتند. بلکه دو دستش باز و گشاده است است هر گونه که بخواهد انفاق می کند سوگند که مسلمًا به بسیاری از آنان، آنچه از پروردگارت به سوی تو نازل شده، طغیان و کفر می افزاید و ما میان آنان تا روز قیامت دشمنی و کینه انداختیم. هر زمان آتشی برای جنگ افروختند، الله آن را خاموش کرد و در زمین از جهت فساد، می کوشند و پروردگار مفسدان را دوست ندارد(بر مبنای آیات قرآن کریم، پروردگار متعال نه تنها آسمانها و زمین را آفریده بلکه " يَتَنَزَّلُ ٱلْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ: امر را بین آنها نازل می کند" یعنی مدام امرش در جهان و موجوداتش جاری است به عبارت دیگر هر زمان و هر کجا دانه ای در زمین می روید، مستقیمًا او خود آن را باغبانی می کند. ولی اعتقاد یهودیان این است که پروردگار جهان را طوری آفریده که به صورت خودکار تا ابد کار کند و پس از آفرینش جهان، آن را به حال خود رها کرده و نه تنها دخالتی در اداره آن ندارد بلکه اجتیار این کار را هم ندارد روایتی از امام صادق علیه السلام نیز همین موضوع را تأیید می کند، حضرت در مورد عبارت" قَالَتِ ٱلْيَهُودُ يَدُ ٱللَّهِ مَغْلُولَةٌ"،
فرمودند:"یهود میگفتند خدا از کارهای خدائی خود و تدبیر عالم فارغ شده است و نسبت به امور عالم بی اختیار و دست بسته است".یکی از دلایل این اعتقادشان هم مقاومت در برابر پذیرفتن آیین جدید بود با این بهانه که دین را روز اول پروردگار وضع نموده و دیگر کاری به آن ندارد تا تغییرش دهد و بر پایه همین خرافات از پذیرفتن مسیحیت و سپس اسلام خودداری می کردند. گاهی نیز این سخن را به جهت استهزاء و مسخره کردن، می گفتند وقتی آیه"من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنًا: کیست که به الله قرض دهد قرضی نیکو؟" به گوش یهود رسید آن آیه را بهانه کرده و مسلمین را مسخره کرده و گفتند این چه خدائی است که برای ترویج دین خود ، قدرت مالی ندارد که حاجت خود را رفع کند و ناچار از بندگانش قرض می گیرد؟ نکته دیگری که باید به آن توجه داشت این است که با وجود گفتن چنین سخن توهین آمیزی به پروردگار متعال هیچ دستوری برای کشتن و یا حتی شکنجه آنان در قرآن کریم نیامده است آری اسلام واقعی بدون هیچ تهدید و اجباری به همه مردم به راحتی اجازه ابراز عقیده را می دهد. چون دین برهان و دلیل است. چنین گفتارهایی، این مجازات را برای اهل کتاب در پی داشت که تا قیامت میانشان دشمنی و کینه به پا شود البته در آیه بعد می فرماید که همانها اگر توبه کنند پروردگار مهربان آنان را می آمرزد)

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ ٱلْكِتَابِ ءَامَنُواْ وَٱتَّقَوْاْ لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأَدْخَلْنَاهُمْ جَنَّاتِ ٱلنَّعِيمِ ﴿65﴾

(مائده65)- و اگر اینگونه شد که اهل کتاب(یهودیان و مسیحیان) ایمان آورند و تقوا پیشه کنند، سوگند که گناهانشان را از آنان می پوشانیم(پروردگار مهربان در آخرت علاوه بر بخشش، خاطره گناه را نیز از ذهن گناهکار محو می کند تا بنده اش به سبب آن گناه، رنج خجالت و شرمندگی را هم نکشد) و سوگند که آنان را در بهشتهای همیشه و بسیار پر نعمت داخل می کنیم.

وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُواْ ٱلتَّوْرَاةَ وَٱلْإِنجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيهِم مِّن رَّبِّهِمْ لَأَكَلُواْ مِن فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِم مِّنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ ﴿66﴾

(مائده66)- و اگر آنان تورات و انجیل و آنچه را که از سوی پروردگارشان به آنان نازل شده(قرآن کریم) برپا می داشتند، سوگند که می خوردند از بالای سرشان و از زیر پایشان(بنا به روایت معنایش این است که از بالا بوسیله باران و از پائین بوسیله رویش گیاهان بهره مند می شوند) از آنان گروهی معتدل و میانه رو هستند و بسیاری از آنان آنچه انجام می دهند، بد است(در حدیث معروفی که در منابع اهل سنت از جمله تفسیر عیاشی نیز نقل شده است، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم بارها میفرمود :" امت موسی به هفتاد و یک فرقه متفرق شدند هفتاد فرقه آنان در آتش و یک فرقه در بهشتند و امت عیسی به هفتاد و دو فرقه متفرق شدند ، هفتاد و یک فرقه در آتش و یک فرقه در بهشتند و امت من از این دو امت به یک فرقه بیشتر متفرق خواهند شد ، هفتاد و دو فرقه آنان در آتش و یک فرقه در بهشتند" پس با توجه به این حدیث احتمال به خطا رفتن در انتخاب مذهب بسیار بیشتر از گزینش راه صحیح می باشد و هرگز نمی توان مطمئن بود که آن آیینی که به شکلی وراثتی به ما رسیده همان آیین و مذهب صحیح است بلکه باید با دقت بسیار زیاد و با مطالعه و تفکری عمیق، روش زندگیمان را در این دنیا انتخاب کنیم چون انتخاب درست ما را به سعادت ابدی می رساند و انتخاب نادرست به بدبختی و شقاوت بی انتها ختم می شود و به همین دلیل انتخاب دین و مذهب در این دنیا حساسترین و پیچیده ترین انتخاب ما در زندگی خواهد بود کاری که بدون مطالعه دقیق بهترین و کاملترین کتاب آسمانی یعنی قرآن کریم غیر ممکن خواهد بود همان گونه که امام رضا علیه السلام می فرمایند: "هدایت را در غیر از قرآن مجویید که در آن صورت گمراه می شوید". **مُقْتَصِدَة**: میانه رو، معتدل، از اقتصاد به معنای گرفتن قصد و قصد به معنای میانه است، پس اقتصاد به معنای میانه روی در امور و پرهیز از افراط(زیاده روی) و تفریط(کم گذاشتن) است، امت مقتصده یعنی امتی که بر پایه دین الهی که بر مبنای میانه روی است، عمل می کند)

يَا أَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْکَ مِن رَّبِّکَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَٱللَّهُ يَعْصِمُکَ مِنَ ٱلنَّاسِ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلْكَافِرِينَ ﴿67﴾

(مائده67)- ای پیامبر، آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده را برسان و اگر انجام ندهی پس پیام او و رسالتش را نرسانده ای و الله تو را از مردم حفظ می کند به یقین الله گروه کافران را هدایت نمی کند(بسیار مشخص و واضح است که آنچه در این آیه پروردگار متعال، امر می کند تا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را به مردم ابلاغ کند آن قدر مهم است که اگر این کار را انجام ندهد گویی تمام زحماتش در طول مدت رسالتش به فنا رفته است و نکته دیگر این است که مخالفان این حکم هم تعدادشان زیاد است و هم قدرت و نفوذشان که پیامبر از ابلاغ آن حکم ترس و واهمه داشته و مطلب دیگر آن که هر کس با این حکم مخالف باشد در واقع کافر است. همین نکاتی که به وضوح از کلمات و جملات آیه برداشت می شود کافیست تا از میان قولهای مختلفی که در مورد ماجرای این آیه نقل شده بهترین را انتخاب نمود. سوای اینکه در منابع شیعه از اهل بیت علیهم السلام نقل شده است که موضوع این آیه مربوط به واقعه غدیر است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

در آخرین حج خود در اجرای مأموریتی که این آیه بر دوشش گذاشته بود، به جمعیتی صد هزار نفری از مسلمانان، اعلام کردند که:" هر کس من مولای او هستم پس این علی مولای اوست پروردگارا دوست بدار کسی که علی را دوست دارد و دشمن بدار کسی که علی را دشمن دارد، یاری نما کسی که علی را یاری نماید و رها نما کسی را که علی را رها نماید". در منابع مختلف اهل سنت از قبیل تفاسیر در المنثور، ثعلبی، عیاشی و کتاب شواهد التنزیل و دیگر منابع، این ماجرا از جمع زیادی از صحابه نقل شده است باز هم از آن جایی که انکار این ماجرا به دلیل کثرت راویان ممکن نیست معاندان برای خنثی نمودن اثر این آیه به این رو آورده اند که کلمه "مولا" را به معنای فقط "دوست" بگیرند در حالی که این کلمه با کلمه "ولی" از یک ریشه است و به معنی دوستِ اداره کننده امور و پشتیبان و سرپرست و صاحب اختیار می باشد و پروردگار متعال خود در قرآن کریم این کلمه را معنی نموده است:" ٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ يُخْرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَاتِ إِلَى ٱلنُّورِ:الله ولی کسانی است که ایمان آوردند آنان را از همه تاریکیها به سوی نور خارج می کند".**مولی** ناصر و یاری کننده و پشتیبانی که عهده دار همه ی امور مربوط به آن کسی که ولی او شده، گردیده است ، سرپرست و صاحب اختیار، کلمه مولی به معنای ناصر و یاری کننده است، ولی نه هر ناصر بلکه ناصری(یاری کننده ای) که تمامی امور منصور(یاری شده) به عهده او است چون کلمه مولی از ماده ولایت است که به معنای عهده داری و تصدی امر است، کلمه مولی به معنای کسی است که حق دارد در امور دیگری تصرف کند و همچنین به آن کسی که وی نسبت به او ولایت دارد نیز گفته میشود و کلمه مولی اولی درآیه ی شریفه "يَوْمَ لَا يُغْنِى مَوْلًى عَن مَّوْلًى شَيْـًٔا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ إِلَّا مَن رَّحِمَ ٱللَّهُ" به معنای اول و دومی به معنای دوم است . و منظور از آیه شریفه این است که در آن روز کسی به درد کس دیگر نمی خورد تا عهده دار امورش شود و بتواند برای او کاری بکند مگر کسی که پروردگار رحمش کند)

قُلْ يَا أَهْلَ ٱلْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا۟ ٱلتَّوْرَاةَ وَٱلْإِنجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم مَّا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْكَافِرِينَ ﴿68﴾

(مائده68)- بگو: ای اهل کتاب(یهودیان و مسیحیان) شما بر چیزی نیستید(اعتباری ندارید) تا این که تورات و انجیل و آنچه از جانب پروردگارتان به سویتان نازل شده(قرآن کریم) را بر پا دارید(مشتاقانه عمل کنید نه با اکراه و اجبار) و سوگند که به یقین آنچه از پروردگارت به سوی تو نازل شده، بر سرکشی و کفر بسیاری ازآنان می افزاید پس بر گروه کافران تأسف مخور(ارزش هر پیرو مکتبی به عمل کردن مشتاقانه او به کتاب آسمانیش می باشد به عنوان مثال مسلمانی که به حکم کتاب آسمانیش یعنی قرآن کریم عمل نمی کند در حقیقت مسلمان نیست)

إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَٱلَّذِينَ هَادُوا۟ وَٱلصَّابِئُونَ وَٱلنَّصَارَىٰ مَنْ ءَامَنَ بِـٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْـَٔاخِرِ وعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿69﴾

(مائده69)- به یقین کسانی که ایمان آوردند(به قرآن کریم) و یهودیان و صابئی ها(پیروان حضرت یحیی علی نبینا و علیه السلام) و مسیحیان هر کدام که به الله و روز آخرت، ایمان آورند و کار شایسته ای(هر چند کوچک) انجام دهند پس نه ترسی بر آنان است و نه آنها اندوهگین می شوند(فقط کار شایسته ای که با ایمان به پروردگار و به نیت توشه ای برای آخرت باشد و به عبارت دیگر کار خیر خالصانه، روز قیامت در سعادت انسان مؤثر است)

لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَأَرْسَلْنَا
إِلَيْهِمْ رُسُلًا كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا
تَهْوَىٰ أَنْفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُواْ وَفَرِيقًا
يَقْتُلُونَ ﴿70﴾

(مائده70)- سوگند که به یقین ما عهد و پیمان بنی اسرائیل را گرفتیم(از آنان عهد و پیمانی مناسب حالشان گرفتیم) و به سویشان رسولانی فرستادیم هرگاه پیامبری نزدشان می آمد به آنچه میلشان نبود(فرمان الهی و حکمی را آورده بود که دوست نداشتند) گروهی را تکذیب کرده(پیامبر را دروغگو می خواندند) و گروهی را می کشتند.

وَحَسِبُوٓاْ أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةٌ فَعَمُواْ وَصَمُّواْ ثُمَّ
تَابَ ٱللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُواْ وَصَمُّواْ كَثِيرٌ
مِّنْهُمْ وَٱللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿71﴾

(مائده71)- و حساب کردند که عذاب و مجازاتی نیست پس کور و کر شدند سپس الله توبه آنان را پذیرفت سپس بسیاری از آنان کور و کر شدند(حقیقت را ندیدند و سخن حق را نشنیدند) و الله به آنچه انجام می دهند همیشه و بی اندازه بیناست.

لَقَدْ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ
ٱلْمَسِيحُ ٱبْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ ٱلْمَسِيحُ يَا
بَنِي إِسْرَائِيلَ ٱعْبُدُواْ ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ
إِنَّهُ مَن يُشْرِكْ بِٱللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ ٱللَّهُ
عَلَيهِ ٱلْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ ٱلنَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ
مِنْ أَنصَارٍ ﴿72﴾

(مائده72)- سوگند که به یقین کافر شدند، آنان که گفتند:"الله همان مسیح، پسر مریم است" و مسیح گفت:" ای بنی اسرائیل، الله را بپرستید که پرورش دهنده من و پرورش دهنده شماست، حقیقت این است که هر کس به الله شرک ورزد پس بی تردید الله بهشت را بر او حرام کند و جایگاهش آتش است و برای ظالمان از یاریگران، کسی نیست.

لَّقَدْ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ ثَالِثُ
ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَٰهٍ إِلَّآ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ وَإِن لَّمْ
يَنتَهُواْ عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ
مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿73﴾

(مائده73)- سوگند که به یقین کافرشدند، آنان که گفتند:"به یقین الله سوم از سه هست" و هیچ معبودی جز معبودی یگانه نیست و اگر دست از این چیزی که می گویند، بر ندارند، سوگند که به یقین عذابی همواره و بی اندازه دردناک به کسانی از آنان که کافر شدند، می رسد(به اعتقاد مسیحیان خداوند حقیقت واحدی است که سه وجه(اقنوم) دارد که با آنها جلوه و ظهور کرده:"اقنوم هستی و اقنوم علم که همان کلمه است و اقنوم حیات که همان روح است" و معتقدند پسر یا همان عیسی علی نبینا و علیه السلام که کلمه و اقنوم علم است از سوی پدرش که اقنوم وجود است به همراهی روح القدس که اقنوم حیات است و اشیاء به وسیله آن روشنی میگیرند، نازل شده است.در انجیل امروزی که غیر از انجیلی است که بر حضرت عیسی نازل شده و به همین جهت نیز به نام نویسندگان آنها معروف شده است(متی، لوقا، مرقس و یوحنا) ابتدا به پروردگار متعال، لقب پدر همه افراد بشر یا همان پدر آسمانی می دهد(به بهانه عطوفت و مهربانی اش به بندگان) و بعد از جا انداختن این سخن ناروا در ذهن مسیحیان، عیسی را پسر مخصوص خدا که در واقع با او یکی است، معرفی می کنند)

أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى ٱللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُ وَٱللَّهُ
غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿74﴾

(مائده74)- آیا پس به سوی الله باز نمی گردند و از او به جدیت طلب آمرزش نمی کنند؟ و الله همیشه و بی اندازه آمرزنده و مهربان است.

مَّا ٱلْمَسِيحُ ٱبْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ
خَلَتْ مِن قَبْلِهِ ٱلرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا
يَأْكُلَانِ ٱلطَّعَامَ ٱنظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ
ٱلْـَٔايَاتِ ثُمَّ ٱنظُرْ أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ﴿75﴾

(مائده75)- مسیح، پسر مریم جز فرستاده ای نیست که پیش از او هم فرستادگانی گذشته اند و مادرش زن بسیار راستگویی بود که بین گفتار و عملش تناقض و اختلافی نبود و در راستگویی خود ایستادگی می کرد. آن دو غذا می خوردند. بنگر چگونه نشانه ها را برایشان بیان می کنیم سپس ببین چگونه منحرف می شوند؟!(دلیلی ساده و روشن و البته محکم را برای رد خدایی مسیح می آورد که اگر مسیح خدا بود، نباید به چیزی نیاز داشته باشد پس چرا او و مادرش غذا می خوردند؟)

قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ
لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَٱللَّهُ هُوَ ٱلسَّمِيعُ
ٱلْعَلِيمُ ﴿76﴾

(مائده76)- بگو: آیا به غیر الله چیزی را می پرستید که برای شما مالک ضرر و نفعی نیست(اختیار این را ندارد که ضرر یا نفعی به شما برساند مگر اینکه پروردگار متعال بخواهد) و الله همان است که همیشه و بی اندازه شنوا و داناست(دعای بنده اش را همیشه می شنود و حتی اگر لب به دعا نیز نگشاید از خواسته درونش آگاه است و آنچه خیر اوست را می داند و آن را به بنده اش عطا می کند)

قُلْ يَا أَهْلَ ٱلْكِتَابِ لَا تَغْلُواْ فِي دِينِكُمْ غَيْرَ ٱلْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُواْ أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّواْ مِن قَبْلُ وَأَضَلُّواْ كَثِيرًا وَضَلُّواْ عَن سَوَاءِ ٱلسَّبِيلِ ﴿77﴾

(مائده77)- بگو:"ای اهل کتاب به ناحق در دینتان غلوّ و زیاده روی نکنید" و از هوسهای قومی پیروی نکنید که به یقین پیش از این گمراه شدند و بسیاری را گمراه کردند و از راه راست منحرف شدند(در رسیدن به هر کمالی هم زیاده روی انسان را از رسیدن به هدف باز می دارد و هم کوتاهی و کم گذاشتن مانند موضوع احترام گذاشتن به حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام است که در آیات اخیر به آن اشاره شد، هم کسی که حرمت آن حضرت را نگه ندارد به خطا رفته و هم کسی که در این زمینه زیاده روی و غلوّ کند و او را خدا یا پسر خدا بداند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمودند:"در تو شباهتی به عیسی است ، گروهی او را دوست داشتند پس در این دوست داشتن به هلاکت افتادند و گروهی بغض و کینه اش را داشتند پس در این بغض و کینه هلاک شدند" منافقان که این سخن را از پیامبر شنیدند گفتند: "آیا به مثالی به جز عیسی برای او راضی نشد" در این هنگام آیه شریفه 57 از سوره مبارکه زخرف نازل شد:" وَلَمَّا ضُرِبَ ٱبْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُکَ مِنْهُ يصِدُّونَ :هنگامی که پسر مریم، مثل زده شد ناگهان قومت از آن مثل، صدایشان به مسخره و خنده، بلند شد". نمونه دیگری برای غلوّ در دین حرام دانستن چیزهایی است که هیچ دلیلی بر حرمتشان در قرآن کریم نیامده است مثل حرام دانستن موسیقی، نقاشی، مجسمه سازی، لباس آستین کوتاه برای مردان و نمونه های بسیار دیگر. در عبارت" وَضَلُّواْ عَن سَوَاءِ ٱلسَّبِيلِ": با ظرافتی خاص به این نکته اشاره می کند که هر انسانی را پروردگار متعال بر اساس فطرت پاکی که در نهاد او قرار داده، در ابتدای زندگیش در راه راست قرار داده است و هر گمراهی به اختیار خود از(عَن) راه راست بیرون می رود)

لُعِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ لِسَانِ دَاوُودَ وَعِيسَى ٱبْنِ مَرْيَمَ ذَالِکَ بِمَا عَصَواْ وَّكَانُواْ يَعْتَدُونَ ﴿78﴾

(مائده78)- از بنی اسرائیل آنان که کفر ورزیدند، بر زبان داود و عیسی بن مریم لعنت شدند(لعنت یعنی محروم شدن از رحمت خاص الهی) لعنت شدنشان برای این بود که نافرمانی کردند و تجاوز می نمودند(امام باقر علیه السلام در مورد این آیه فرمودند:" کفرشان از این جهت بود که با پادشاهان ستمگر دوستی میکردند و به طمع اینکه لبی از دنیای آنان چرب کنند و زشتیهایشان را زینت داده و آن را در نظرشان زیبا جلوه میدادند)

كَانُواْ لَا يَتَنَاهَوْنَ عَن مُّنكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُواْ يَفْعَلُونَ ﴿79﴾

(مائده79)- آنان یکدیگر را از کار زشتی که آن را انجام می دادند، بازنمی داشتند. سوگند که به یقین چه بد بود آنچه را انجام می دادند(اگر در میان جمعی که گناه می کنند، شخصی حضور دااشته باشد، که آن گناه را انجام نمی دهد ولی هیچ عکس العملی از خود نشان نمی دهد تا نارضایتی خود را از آن عمل نشان دهد، او نیز در گناه آن جمع شریک خواهد بود. پس باید مانع انجام آن گناه شود و اگر مقدور نبود با ترک نمودن آن جمع و یا روی گرداندن از آنان یا حداقل با در هم کشیدن، چهره اش حساب خود را از آن جمع گناهکار جدا کند تا عواقب آن منکر و کار زشت دامنگیر او نشود)

تَرَىٰ كَثِيرًا مِّنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ
لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ أَن سَخِطَ
ٱللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي ٱلْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ ﴿
80﴾

(مائده80)- بسیاری از آنان را می بینی، کسانی که کفر ورزیدند را سرپرست، صاحب اختیار و دوست اداره کننده ی امور خود می کنند سوگند که به یقین بد است آنچه نفسشان برای آنان پیش فرستاده است(گویی عمل انسان پیش از خودش به جهان باقی می رود) که الله بر آنان خشم گرفت و در عذاب، همانها زمانی طولانی خواهند ماند(خشم یک تغییر است و در پروردگار متعال اتفاق نمی افتد چون هر تغییر، یک تغییر دهنده می خواهد و چیزی یا کسی بر پروردگار، مسلط نیست تا بتواند در او تغییر ایجاد کند ولی پروردگار خشم بندگان خاصش مانند انبیاء و ائمه علیهم السلام را معادل خشم خود می گیرد)

وَلَوْ كَانُواْ يُؤْمِنُونَ بِـٱللَّهِ والنَّبِيِّ وَمَا
أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا ٱتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَـٰكِنَّ
كَثِيرًا مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿81﴾

(مائده81)- و اگر به الله و پیامبر و آنچه بر او نازل شده، ایمان می آوردند، کافران را سرپرست، صاحب اختیار و دوست اداره کننده ی امور خود نمی گرفتند ولی بسیاری از آنان به امر پروردگار نافرمان هستند((کلمه **نبی** بر وزن فعیل از ماده نبأ(خبر) است و در اصل به معنی "همیشه و بسیار باخبر می باشد" و اگر پیامبر را "نبی" نامیده اند به این جهت است که ایشان به وسیله وحی پروردگار از عالم غیب خبردار است. بعضی هم گفتهاند : کلمه "نبی" از نبوة به معنای رفعت گرفته شده است و انبیاء را به خاطر رفعت و بلندی مقامشان "نبی" خوانده اند)

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ ٱلنَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ
ٱلْيَهُودَ وَٱلَّذِينَ أَشْرَكُواْ وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ
مَّوَدَّةً لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلَّذِينَ قَالُواْ إِنَّا
نَصَارَىٰ ذَٰلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ
وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿82﴾

جزء7-(مائده82)- سوگند که به یقین شدیدترین مردم از جهت دشمنی برای کسانی که ایمان آوردند، را یهودیان و مشرکان می یابی و سوگند که به یقین نزدیکترینشان از جهت مودّت(دوست داشتن با اثرات آشکار) برای کسانی که ایمان آوردند، را کسانی که می یابی که می گویند ما مسیحی هستیم آن به این جهت است که برخی از آنان کشیش و راهبند و اینکه آنان تکبّر نمی ورزند(**رُهْبَان**:کشیشان، راهبان، از رهب به معنای ترس همراه با پرهیز و اجتناب کردن، می باشد. در میان مذاهب دیگر مسیحیان، از این جهت که کمتر اسیر تکبّرند به اهل ایمان محبّت بیشتری دارند و برای پذیرش حقیقت آماده ترند. از موانع اساسی در راه رشد و کمال، تکبّر است که باعث دلخوش شدن به وضع موجود و مانع پذیرش وضع بهتر می شود)

وَإِذَا سَمِعُواْ مَا أُنزِلَ إِلَى ٱلرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ ٱلدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُواْ مِنَ ٱلْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا ءَامَنَّا فَـٱكْتُبْنَا مَعَ ٱلشَّاهِدِينَ﴿83﴾

(مائده83)- و چون آنچه را که بر پیامبر نازل شده، شنیدند، دیدگانشان را می بینی که به سبب آن چه از حق شناخته اند، لبریز از اشک می شود، می گویند: "ای پروردگار ما، ایمان آوردیم، پس ما را با شاهدان(تأیید کنندگان حقانیت قرآن کریم بنویس"

وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِـٱللَّهِ وَمَا جَاءَنَا مِنَ ٱلْحَقِّ وَنَطْمَعُ أَن يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ ٱلْقَوْمِ ٱلصَّالِحِينَ ﴿84﴾

(مائده84)- چگونه ما به الله و آنچه از حق نزد ما آمده، ایمان نیاوریم؟ و طمع داریم که پروردگارمان ما را با قوم صالحان داخل کند(ما امید شدید داریم که پروردگار ما را به همراه صالحان وارد بهشت کند پس چگونه به آیاتِ قرآن او ایمان نیاوریم)

فَأَثَابَهُمُ ٱللَّهُ بِمَا قَالُواْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَالِکَ جَزَاءُ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿85﴾

(مائده85)- پس الله پاداششان داد به سبب آنچه گفتند، بهشتایی که از زیرشان(قصرها و درختانش) نهرها جاری است. جاودانه هایند در آن و آن جزای نیکوکاران است(علاوه بر عمومیت موضوع آیات اخیر، بر طبق روایات این آیات در مورد نجاشی پادشاه حبشه و کشیشان و راهبان کشورش که بعد از شنیدن آیات قرآن کریم از مهاجران مسلمان، چشمانشان از اشک لبریز شد و به آنها در کشورشان پناه دادند و حاضر به تحویل آنها به مشرکان مکه نشدند، نازل شده است)

وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِئَايَاتِنا أُوْلَـٰئِکَ أَصْحَابُ ٱلْجَحِيمِ ﴿86﴾

(مائده86)- و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند(دروغ پنداشتند)، تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنان اهل و همنشین جهنمند(جَحِيم: جهنم، از کلمه جحمة به معنای شدت سوزش آتش است، پنجمین طبقه از هفت طبقه جهنم)

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُحَرِّمُواْ طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُواْ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلْمُعْتَدِينَ ﴿87﴾

(مائده87)- خطابم با کسانی است که ایمان آوردند، پاکیزه هایی که الله برایتان حلال نموده، را حرام نکنید و از حد اعتدال تجاوز نکنید، که الله تجاوزکاران رادوست ندارد(همانطور که انجام عمل حرام گناه محسوب می شود و انسان را به شقاوت و بدبختی می کشاند حرام دانستن آنچه پروردگار حکیم آن را حلال نموده است نیز گناه محسوب می شود مخصوصًا در جامعه امروز ما که برخی به ظاهر مقدسین جاهل با حرام نمودن خودسرانه چیزهایی که هیچ سندی در قرآن کریم مبنی بر حرام

بودنشان نیست باعث انزجار و دین گریزی افراد جامعه می گردند و با این عملشان بار گناه کسانی که این گونه گمراه می شوند را نیز به دوش می کشند گرچه همان گمراه شدگان نیز از این جهت مقصرند که دین الهی را بر پایه رفتار و اعمال اشخاص قضاوت نمودند نه بر پایه قرآن بی نقصی که آیات روشنگرش اساس دین ماست. البته بسیاری از این حرام نمودنها بر اساس احادیث جعلی صورت می گیرد حال آنکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند:" هرگاه حدیثی از من به شما برسد، آن را بر قرآن عرضه کنید و با عقلتان بسنجید، اگر مطابق بود، قبول کرده و گرنه به پهنای دیوار بکوبید"(روض الجنان و روح الجنان فی تفسیرالقرآن) پس بر این اساس حدیثی که مخالف قرآن کریم باشد قطعًا از زبان معصومین علیهم السلام نیست و قابل اعتنا نمی باشد.عبارت" وَلَا تَعْتَدُواْ: از حد اعتدال تجاوز نکنید" به این اشاره دارد که هر لذّتی حد اعتدالی دارد که همان حد الهی و حلال آن است و خارج شدن از آن محدوده گناه محسوب می شود مثلًا در لذت جنسی، ازدواج محدوده حلال است ولی زنا، خارج شدن از محدوده الهی و حرام است البته تعیین این محدوده هم از سر لطف پروردگار و به صلاح بشر بوده است)

وَكُلُواْ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِي أَنتُم بِهِ مُؤْمِنُونَ ﴿88﴾

(مائده88)- و از آن چه الله روزیتان کرده بخورید به صورتی حلال و پاکیزه و از الله که به او ایمان دارید، پروا کنید.

لَا يُؤَاخِذُكُمُ ٱللَّهُ بِٱللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَـٰكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا عَقَّدتُّمُ ٱلْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَالِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَٱحْفَظُواْ أَيْمَانَكُمْ كَذَالِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمْ ءَايَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿89﴾

(مائده89)- الله شما را به دلیل سوگندهای بی تأثیرتان بازخواست نمی کند بلکه درمورد سوگندهایی که به واسطه آن عهد و پیمانی را محکم کرده اید، شما را مؤاخذه می کند پس کفّاره اش، طعام دادن به ده نفر مسکین از متوسط آنچه به خانواده خود می خورانید، یا لباس پوشاندنشان، یا آزاد کردن برده ای پس کسی که نیافت پس روزه گرفتنِ سه روز آن است کفاره سوگندهایتان، هنگامی که قسم خوردید و سوگندهایتان را مراقبت کنید اینگونه الله آیاتش را برای شما بیان می کند و روشن می سازد تا شما شکرگزاری کنید(امام صادق علیه السلام در مورد این آیه فرمودند:" "لغو" گفتار شخص به صورت "نه والله"و "بله والله" است و بر چیزی عهد و پیمان نمی بندد" پس سوگندهایی که طبق عادت در کلام گفته می شود و از آنها برای محکم کردن عهد و پیمان یا باور پذیر بودن یک سخن و خبر استفاده نمی شود، همان سوگندهای لغوی است که این آیه به آن اشاره دارد و این چنین سوگندهایی مورد بازخواست قرار نمی گیرند مثلًا یکی از تکیه کلامهای مردم شیراز "ها والو یا نه بالو" است که ممکن است طبق عادت اول هر جمله ای آن را بیاورند گرچه جمله بعدش غیر واقعی یا شوخی باشد که البته شنونده نیز از غیر واقع بودن آن خبر دارد و این سوگند او را به اشتباه نمی اندازد. از آنجا که منع برده داری در اسلام به دلیل رواج بسیار در جامعه آن روز، به صورت دفعی قابل اجرا نبود اسلام در قبال بردگان و کنیزان روشی را پیش گرفت که به تدریج منجر به محو برده داری گردید. آزاد کردن برده به عنوان یک امر مستحب وتعیین کفاره ی آزاد کردن برده، برای پاره ای از گناهان از این اقدامات بود مانند همین آیه که آن را به عنوان کفاره شکستن سوگند، قرار داده است ونتیجه این برنامه دقیق و هدفمند این شد که هم اکنون در اسلام برده و کنیزی وجود ندارد که در همین آیه نیز با عبارت" فَمَن لَّمْ يَجِدْ " این پیش بینی شده است که با ادامه این روند روزی برسد که برده ای در میان مسلمانان نباشد)

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلْخَمْرُ وَٱلْمَيْسِرُ وَٱلْأَنصَابُ وَٱلْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ ٱلشَّيْطَانِ فَٱجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿90﴾

(مائده90)- خطابم با کسانی است که ایمان آوردند جز این نیست که هر مست کننده ای(طبق روایتی از پیامبر) و قمار و بتهایی که نصب شده و ترکه چوبها که وسیله شرط بندی هستند، پلیدی است از عمل شیطان پس با کوشش فراوان از آن دوری کنید تا از بدبختی و شقاوت نجات پیدا کنید(**مَیسِرُ**:قمار، اصلش از "یسر" به معنی آسانی است چون قمار نیز ثروتی است که بدون هیچ زحمتی و با آسانی به دست می آید و علت حرام بودنش نیز همین است تصور کنید همه افراد جامعه بخواهند از این راه درآمد کسب کنند در این صورت در این جامعه کار و زحمت کشیدن تعطیل شده و چیزی تولید نمی شود و جامعه فلج می گردد. **أنصَابُ**:بت ها، سنگهایی که به عنوان عبادت رویشان قربانی می کردند، نصب هر چیزی به معنای آن است که آن را طوری قرار دهند که برجسته و در بلندی واقع گردد و از دور دیده شود و نصیب به معنای سنگی است که بر بالای چیزی نصب شود و جمع آن نصائب و نُصُب و انصاب است و مرسوم بوده که سنگی را سر پا قرار داده آن را میپرستیدند و حیوانات خود را روی آن سر میبریدند. **رِجْسٌ** :پلیدی، رجس و رجز چیزی است که اگر با چیزی دیگر برخورد یکند باید از آن چیز صرفنظر نموده و آن را دور انداخت. گویی قمار و شرابخواری نیز انسانیت انسان را تباه می سازند. کلمه **أَزْلَامُ** به معنای ترکه چوبهائی است که در ایام جاهلیت وسیله نوعی قمار و شرط بندی بوده به این شکل که شتر یا حیوانی دیگر را به بیست و هشت قسمت مساوی تقسیم می کردند سپس با ده ترکه چوب که با نامهای فذ، توأم، مسبل، نافس، حلس، رقیب، معلی، سفیح، منیح، وغد نامگذاری شده بودند، گوشت آن حیوان را سهم بندی می نمودند که هفت تیر چوبی اول به ترتیب از یک قسمت تا هفت قسمت از آن بیست و هشت قسمت، نصیب داشت و سه چوبه آخر آن نه تنها نصیبی نداشته بلکه دارندگان آن سه چوب بایستی قیمت حیوان را هم پرداخت می کردند. خصوصیت اصلی این نوع تقسیم کردن شانسی و اتفاقی بودن آن بوده است. قمار و شرط بندی از آن جهت که موجب تعطیل شدن کار و تلاش و تولید و خدمات در جامعه و در نتیجه فلج شدن آن می شود، در قرآن کریم حرام شده است ولی مسابقه گذاشتن و تعیین جایزه برای کارهایی که فایده ای در جهت پرورش و کمال انسانها داشته باشد از جهت روحی از قبیل مسابقات علمی یا از جهت جسمی مثل مسابقات ورزشی، پسندیده است همانگونه که پروردگار متعال نیز برای نیکوکاران، برکات و جوائز دنیوی و بهشتی را قرار داده است)

إِنَّمَا يُرِيدُ ٱلشَّيْطَانُ أَن يُوقِعَ بَيْنَكُمُ ٱلْعَدَاوَةَ وَٱلْبَغْضَاءَ فِي ٱلْخَمْرِ وَٱلْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَن ذِكْرِ ٱللَّهِ وَعَنِ ٱلصَّلَوٰةِ فَهَلْ أَنتُم مُّنتَهُونَ ﴿91﴾

(مائده91)- جز این نیست که شیطان می خواهد با همه مست کننده ها و قمار، میان شما دشمنی و کینه اندازد و از یاد الله و نماز شما را باز دارد پس آیا شما دست بر دارندگانید(آیا با این همه مضرات مستی و قمار آیا از آنها خودداری می کنید؟
خَمْرِ:هر مست کننده، هر چیزی که خماری بیاورد، انگور، هر چیزی که به منظور مست کردن درستش میکنند و اصل در معنای آن "ستر: پوشیدن" است و اگر مسکر(مست کننده) را خمر و پوشاننده خواندند، بدین جهت است که عقل را میپوشاند و نمیگذارد خوب و بد و خیر و شر را از هم تشخیص دهد، روپوشی که زنان با آن سر خود را میپوشانند را هم به همین جهت خمار میگویند، در عبارت "أَعْصِرُ خَمْرًا " در سوره مبارکه یوسف، انگور را از این جهت "خمر" نامیده قرار بوده پس از فشردن و آب گرفتنش با آن شراب درست کنند. رسول الله صلی الله علیه و آله وسلّم فرموده است : "هر مسکری(مست کننده) حرام و هر مسکری خمر است" و امام کاظم علیه السلام فرموده اند: که هر چیزی که کار خمر را بکند خمر است. به این ترتیب آیات مربوط به تحریم شراب دلیل بر حرام بودن مواد مخدر نیز هستند. پیش از نزول قرآن کریم شرابخواری به حدی در جامعه رواج پیدا کرده بود که اگر قرآن کریم به یکباره شراب را حرام اعلام می کرد، مردم نه تنها زیر بار قبول این حکم نمی رفتند بلکه به بقیه احکام اسلام نیز بی اعتنایی می نمودند به این ترتیب بود که ابتدا آیه شریفه 43 از سوره مبارکه نساء نازل شد و از شرابخواری پیش از نماز نهی نمود و وقتی به اندازه کافی دلبستگی به قرآن و اسلام در جامعه ایجاد گردید، آیات تحریم شراب از جمله آیه نود سوره مبارکه مائده نازل گردید بنا به روایتی از امام باقر علیه السلام در واقع شراب همیشه و در همه ادیان الهی حرام بوده منتها گاهی شرائط اجتماعی مانع از اعلان حکم آن شده است. در واقع عقل بشر او را از حیوانات متمایز نموده و شرائط را برای یک زندگی متمدن و اجتماعی فراهم نموده است و شراب و مواد مخدر با نابودی عقل او هر چند موقت، او را به دشمن اجتماع تبدیل می کند:" يوقِعَ بَينَكُمُ ٱلْعَدَاوَةَ وَٱلْبَغْضَاءَ". کسی هم که در قمار به یک لحظه دار و ندارش را از دست می دهد، تعادل روانیش را از دست می دهد و به جان دیگران می افتد همچنین این دو اختراعِ شیطان، انسان را در برابر او بی سلاح می گرداند یعنی او را از یاد پروردگار و نماز غافل می کند. عمل کردن واقعی

به قرآن کریم وقتی تحقق می یابد که در هر موضوعی همزمان به تمام آیاتی که در مورد آن موضوع نازل شده عمل نماییم و به قول خود قرآن قرآن را عضو عضو نکنیم:" ٱلَّذِينَ جَعَلُواْ ٱلْقُرْءَانَ عِضِينَ: کسانی که قرآن را عضو عضو قرار دادند".منظور از **عداوت**، خشم توأم با تجاوز عملی است و منظور از **بغضاء** تنها خشم درونی است که ممکن است با تجاوزات عملی هم همراه باشد و یا نباشد)

وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَٱحْذَرُواْ فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا ٱلْبَلَٰغُ ٱلْمُبِينُ ﴿92﴾

(مائده92)- و از الله اطاعت کنید و از پیامبر اطاعت نمایید و بترسید و دوری کنید، پس اگر روی گردان شدید پس بدانید که بر عهده پیامبر ما فقط رساندن آشکارِ و روشن است(وظیفه پیامبر تنها ابلاغ واضح پیام الهی است و مسئول کردار شما نیست)

لَيْسَ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوٓاْ إِذَا مَا ٱتَّقَواْ وَّءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ ثُمَّ ٱتَّقَواْ وَّءَامَنُواْ ثُمَّ ٱتَّقَواْ وَّأَحْسَنُواْ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿93﴾

(مائده93)- بر کسانی که ایمان آوردند و همه کارهای شایسته را انجام دادند(نه به صورت گزینشی) در مورد آنچه خوردند گناهی نیست، در صورتی که بپرهیزند و ایمان آورند و همه کارهای شایسته را انجام دهند(نه به صورت گزینشی) پس تقوا پیشه سازند و ایمان آورند و سپس تقوا داشته باشند و نیکی کنند و الله نیکوکاران و زیبایی آفرینان(مثل هنر مندان) را دوست دارد(آن مؤمنانی که قبل از حکم حرام شدن شراب و مست کننده ها، شراب نوشیدند گناهی برایشان نوشته نمی شود به شرطی که از این به بعد از این کار پرهیز کنند اینکه سه بار تقوا پیشه کردن را ذکر می کند سختی ترک اعتیاد به شراب را می رساند که مدام شخص ترک کننده را به وسوسه می افتد تا دوباره شراب بنوشد و انجام اعمال صالح و عادت نمودن به کارهای خیر عاملی است که این ترک اعتیاد را آسان می کند)

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَيَبْلُوَنَّكُمُ ٱللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ ٱلصَّيْدِ تَنَالُهُۥٓ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ ٱللَّهُ مَن يَخَافُهُۥ بِٱلْغَيْبِ فَمَنِ ٱعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَلَهُۥ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿94﴾

(مائده94)- خطابم با کسانی است که ایمان آوردند، سوگند که به یقین الله شما را به چیزی از شکار، می آزماید که دستها و نیزه هایتان به آن می رسد تا الله بداند کسی را که در پنهان از او می ترسد پس هر کس پس از آن، از حدّ بگذرد پس برای او عذابی همیشه و بسیار دردناکی است(در حال احرام که صید و شکار جانوران خشکی بر حاجی حرام است برای آزمایش گاهی شکار آنچنان به حاجیان نزدیک می شود که به راحتی می توانند آن را با دست بگیرند یا با وسیله شکار به راحتی شکارش کنند. این گونه امتحانها فقط برای حاجیان اتفاق نمی افتد گاهی همه چیز برای گناه کردن فراهم می شود و پاکدامنی در چنین لحظاتی است که سربلندی در آزمایش الهی و رسیدن به کمال را به دنبال دارد . امام علی علیه السلام فرموده اند: "کسی که در راه الله جهاد کند و شهید شود اجرش بزرگتر از کسی نیست که بتواند گناه کند ولی عفّت ورزد. نزدیک است انسان پاکدامن فرشته ای از فرشته های الهی شود". علم پروردگار بی نهایت است چون اگر علمش محدود بود، آن چه علم او را محدود کرده بر او تسلط داشت، پس چون هیچ چیز بر پروردگار تسلط ندارد، علم او نیز مانند تمام خوبیهایش نامحدود است پس در این آیه در واقع "لِيَعْلَمَ :تا بداند" معنی "تا معلوم کند" می دهد و این قبیل استفاده از این عبارت، در زبان فارسی نیز رایج است مثلًا به کودکی که اصرار می کند تا خودش لباسش را بپوشد، با اینکه می دانیم که این کار را نمی تواند انجام دهد، می گوییم: "بیا بگیر تا بدانم یا ببینم، می توانی بپوشی" و در واقع با این جمله می خواهیم حقیقت را برای او

آشکار کنیم و گرنه خودمان از حقیقت خبر داریم. ترس از پروردگار به این معناست که می دانی هر خیری که به تو می رسد از جانب اوست و ترسان و نگرانی از اینکه نکند نافرمانیش کنی و از رحمتش بی نصیب شوی در و اقع ترس از پروردگار ترس از خود است ترس از اینکه نفست تو را وادار به نافرمانی از آن مهربانی کند که هر چه داری از اوست. **ٱعْتَدَىٰ**: تعدی و تجاوز کرد، از حدّ گذشت، از مصدر اعتدا به معنی بیرون شدن از حد است.)

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَقْتُلُواْ ٱلصَّيْدَ وَأَنتُمْ حُرُمٌ وَمَن قَتَلَهُ مِنكُم مُّتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ ٱلنَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ هَدْيًا بَالِغَ ٱلْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلُ ذَالِکَ صِيَامًا لِّيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا ٱللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنتَقِمُ ٱللَّهُ مِنْهُ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ ذُو ٱنْتِقَامٍ ﴿95﴾

(مائده95)- خطابم با کسانی است که ایمان آوردند، در حالی که در احرام هستید، شکار را نکشید و هر کس از شما عمدًا آن را بکشد، پس جزایش مانند آن چیزی است که کشته، از نَعم(شتر یا گاو یا گوسفند) که بر آن(معادل بودنش) دو عادل از خودتان گواهی دهند(اگر شخص محرم شکار کرد بسته به جثه و بزرگی شکاری که کرده باید گوسفند یا شتر یا گاوی قربانی کند که معادل بودن این قربانی را دو نفر عادل تأیید کنند) به صورت قربانی که به کعبه برسد(در محدوده شهر مکه قربانی شود) یا اینکه کفّاره(پوشاننده)، غذا دادنِ مساکین است یا معادل آن روزه گرفتنی تا کیفر کار خود را بچشد. الله عفو نمود از آنچه گذشته(از گناه شکارهایی که قبل از اعلام این حکم در حال احرام نموده بودید، گذشت نمود) و هر کس بازگشت(دوباره این کار را انجام داد) پس الله از او انتقام می گیرد و الله عزیزِ صاحب انتقام است(انتقام مظلومان(در اینجا حیوانی که به ناحق کشته شده) را ار ظالمان می گیرد. **عَزِيزٌ**: غالب و مقتدری که هرگز شکست نمی خورد و کسی بر او غالب نمی شود هر چه دیگران دارند از اوست و هر آنچه دارد را از کسی نگرفته. **جَزَاءٌ**: پاداش، کلمه جزاء در اصل به معنای بی نیازی و کفایت است واصطلاحًا به عنوان پاداش متناسب باعمل است از این رو که این پاداش از جهت جبران عملی که انجام شده کفایت می کند. برخلاف "اجر"، جزاء هم معنی پاداش می دهد و هم مجازات و عقاب که حالت شر و مضرت دارد. **وَبَالَ**: سنگینی نامطلوب چیزی، کیفر، "وبال" سنگینی نامطلوب هر چیزی را گویند و به همین معنی است طعام وبیل و ماء وبیل یعنی خوراک و آبی ناگوار و سنگین و غیر قابل هضم و نیز به این معنا است آیه شریفه "فاخذناه اخذا وبیلا:او را به طرز شدید و ناگواری دستگیر کردیم" و از همین رو چوب کرباس شوی را که چوب سنگینی است، وبیل میگویند)

أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ ٱلْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ ٱلْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرُمًا وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴿96﴾

(مائده96)- برای بهره مند شدن شما و کاروان، شکار کردن از دریا و خوراکی آن بر شما حلال شد و شکار خشکی تا زمانی که مُحرم هستید، بر شما حرام شد و از الله که به سوی او محشور می شوید، پروا کنید(اگر در مراسم حج شکار حیوانات خشکی را پروردگار متعال حلال می نمود طولی نمی کشید که با توجه به تعداد زیاد حاجیان و تعداد کم این حیوانات در اطراف مکه نسل این جانوران منقرض می گشت از آنجایی که در مقابل هر تحریم و حرام نمودنی راهی جایگزین نیز پروردگار متعال برای برآورده شدن نیاز انسانها قرار داده است در این آیه صید حیوانات آبزی برای حاجیان حلال شمرده شده و عبارت"لِلسَّيارَةِ:برای کاروان"به این نکته اشاره دارد که حاجیان می توانند از صید دریایی برای توشه راه خود نیز استفاده

کنند و با نمک سود کردن ماهیانی که صید نموده اند در مسیر بازگشت نیز از آنها بخورند. **تُحْشَرُونَ**:محشور می شوید، کلمه حشر به معنای بیرون کردن و کوچ دادن قومی از قرارگاهشان به زور و اجبار است)

جَعَلَ ٱللَّهُ ٱلْكَعْبَةَ ٱلْبَيْتَ ٱلْحَرَامَ قِيَامًا لِّلنَّاسِ وَٱلشَّهْرَ ٱلْحَرَامَ وَٱلْهَدْيَ وَٱلْقَلَائِدَ ذَالِکَ لِتَعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَاوَاتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ وَأَنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿97﴾

(مائده97)- الله کعبه را خانه با حرمت قرار داد(یعنی خانه ای که دارای حرمت است و انجام بعضی کارها که در جاهای دیگر حلال می باشد،در آن حرام است) و برای بر پا داشتن و قوام مردم و ماه حرام(طبق روایت منظور ذی حجة که ماه انجام مناسک حج است، می باشد ماههای حرام چهار ماه رجب، ذی قعده، ذی حجه و محرم است) و هَدی(حیوانی که انسان از شهر خود با خود به طرف مکه میبرد، تا قربانی کند، از قبیل گوسفند و گاو و شتر) و قلائد(قربانی نشاندار، چیزی به گردن حیوان می انداختند یا علامتی رویش می زدند که نشان دهند قصد دارند آن را در مراسم حج قربانی کنند). آن از این جهت است که بدانید الله آنچه در آسمانها و زمین است می داند و اینکه الله به هر چیز همواره و بی اندازه داناست(حاجیان حتی در خلوت و تنهایی نیز از انجام اعمالی که در حالت احرام بر آنها، حرام شده پرهیز می کنند و این خود باعث می شود تا به این باور برسند که پروردگار متعال از مخفی ترین حالات بندگانش نیز با خبر است. علت اینکه در عبارت " قِيامًا لِّلنَّاسِ " از قرار دادن کعبه و مراسم حج توسط پروردگار به عنوان مایه قوام و سر پا داشتن انسانها، یاد شده است این است که جمع شدن مردم از تمام دنیا گرد کعبه به وحدت انسانها و حل مشکلاتشان و آشناییشان با بهترین آیین و مذهبی که سعادت دنیا و آخرتشان را تأمین نماید، کمک می کند از طرفی حرام نمودن برخی از حلالها در حال احرام وابستگی و تعلقشان به دنیا را کاهش می دهد تا به آنان یادآوری کند که دنیا محل گذر است و نباید به آن دل ببندند و سرا و خانه جاویدشان، آخرت را فراموش کنند)

ٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ وَأَنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿98﴾

(مائده98)- بدانید که الله کیفر و مؤاخذه اش، شدید و سخت است و اینکه الله همواره و بی اندازه آمرزنده و مهربان است(**عقاب**: مؤاخذه انسان به نحوی ناخوشاید، در مقابل کاری ناپسند که عقاب شونده مرتکب شده و اگر این مؤاخذه را عقاب نامیده اند، به این دلیل است که در تعقیب و دنبال عملی ناپسند قرار دارد. اصل در معنی کلمه "**مغفرت**" پوشاندن است و اشاره به این دارد که گناه و خطای بنده اش را از دیگران می پوشاند و آبرویش را نمی برد)

مَّا عَلَى ٱلرَّسُولِ إِلَّا ٱلْبَلَاغُ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ ﴿99﴾

(مائده99)- نیست بر عهده پیامبر، مگر رساندن به حدّی که کافی باشد و الله آنچه را آشکار می کنید و آنچه را پنهان می دارید، می داند(پیامبر وظیفه اش رساندنِ روشن و به حد کفایت پیام و امر الهی است و شما خود مسئول کردار خود هستید)

قُل لَّا يَسْتَوِي ٱلْخَبِيثُ وَٱلطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَکَ كَثْرَةُ ٱلْخَبِيثِ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ يَا أُوْلِي ٱلْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿100﴾

(مائده100)- بگو: "ناپاک و پاک یکسان نیستند"، هر چند زیادی و کثرت ناپاک تو را به تعجب آورد. پس ای صاحبان عقلها تقوای الهی پیشه کنید تا رستگار(رها از بدبختی و شقاوت) شوید(در مورد روابط اجتماعی، نکته ای کلیدی که از این آیه برداشت می شود این است که اغلب همرنگ اکثریت شدن، نشانه حقّانیت نیست حتی اگر این زیادی تعجب آور باشد و ضرب المثل "خواهی نشوی رسوا، همرنگ جماعت شو" مورد استفاده اش، عمومی نیست مثلًا در مورد طرز لباس پوشیدن درست

است چون بهتر است انسان لباسش معمولی باشد تا انگشت نما نشود ولی در بسیاری از موارد این ضرب المثل درست نیست مثلًا در جامعه امروز ما اکثرًا نماز نمی خوانند یا دروغ می گویند و همرنگی با آنان در این مورد حاصلش، بدبختی و شقاوت دنیا و آخرت است. بسیار پیش می آید که گروهی کثرت هواداران خود را نشانه بر حق بودن خود می دانند و سیاهی لشکر خود را به رخ دیگران می کشند این آیه جوابی است برای این قبیل افراد. اتَّقُواْ: بپرهیزید، پروا کنید، .کلمه تقوی به معنای آن است که انسان خود را از آنچه می ترسد در محفظه ای امن قرار دهد. از آنجا که نافرمانی و فراموشی یاد پروردگار انسان را از کمال باز می دارد و مهمترین دلهره و ترس انسان نیز باز ماندن از کمال است، تقوی معادل است با اطاعت از فرمان الهی و پرهیز از آن چه پروردگارمتعال حرام نموده و مداومت بر یاد او)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَسْأَلُواْ عَنْ أَشْيَاءَ إِن تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ وَإِن تَسْأَلُواْ عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْءَانُ تُبْدَ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ 101

(مائده101)- خطابم با کسانی است که ایمان آوردند از چیزهایی پرسش نکنید که اگر برای شما آشکار شود، بدحالتان می کند و اگر هنگامی که قرآن نازل می شود، از آنها بپرسید، برای شما روشن می شود. الله آن را عفو نمود و گذشت کرد و الله همیشه و بی اندازه آمرزنده و بردبار است(مثلًا در قرآن کریم تعداد انجام حج واجب ذکر نشده است، پس اگر کسی یک بار هم حج انجام دهد فرمان پروردگارش را اجرا کرده و او هم که سریع الرضاست، از بنده اش قبول می فرماید، پس در این مورد سؤال"چند بار حج برویم؟" سؤال بی موردی است و نشان از این دارد که سؤال کننده، پروردگارش را به مهربانی و آسان گیری بر بنده اش نشناخته و یا اینکه از روی وسواس است، بنابراین سؤالش کیفری هم دارد و آن این است که کار بر او سخت تر می گردد و تکلیفش سنگینتر می شود. این برداشت از آیه در این روایت نیز تأیید شده است: روزی رسول اکرم(صلی الله علیه و آله و سلّم) برای مردم خطبه خواند و فرمود : "ایها الناس پروردگار حج را بر شما واجب کرده"، شخصی از میان جمعیت برخاست و عرض کرد : "یا رسول الله، آیا همهساله بر ما واجب است؟ " فرمود :" اگر بگویم آری همهساله واجب میشود و اگر واجب شد و شما انجام ندادید گمراه خواهید شد" پس چیزی که از من صادر نشده، شما هم به زبان نیاورید و از آن نپرسید و همانطوری که پروردگار و رسولش از آن ساکتند شما نیز سکوت کنید، زیرا مردانی که قبل از شما بودند و هلاک شدند هلاکتشان از همین جهت بود که زیاد نزد پیغمبر خود رفت و آمد میکردند و مرتبًا از او چیز میپرسیدند و همین باعث شد بار تکلیف بر آنان دشوار شده و ریسمان از زیر بار دین کشیده و یک باره گمراه شدند ، آنگاه به دنبال فرمایش رسول الله(صلیاللهعلیهوآلهوسلّم) این آیه نازل شد : "یا ایها الذین آمنوا لا تسئلوا عن اشیاء ان تبد لکم تسؤکم ...". مثالی دیگر برای این آیه ماجرای گاو بنی اسرائیل است که فردی در بنی اسرائیل به قتل رسیده بود و چون هیچ اثری از قاتل به جا نمانده بود کشمکش در میان قوم بر سر یافتن قاتل بالا گرفت تا جایی که نزدیک بود جنگ شود. به ناچار به سراغ موسی علی نبینا و علیه السلام آمدند و او نیز از پروردگار برای حل مشکل مدد گرفت. پروردگار امر فرمود که گاوی را ذبح کنند و دم آن گاو را به مرده بزنند تا زنده شود و قاتل خود را معرفی کند در ابتدا هر گاوی می آوردند، اشکالی نداشت ولی از بس طبق عادتشان در اجرای فرمان الهی، چون و چرا کردند مرتبًا شرائط سخت تر شد از طرفی پروردگار نشانی گاوی را به آنان داد که صاحبش به والدین خود بسیار احترام می گذاشت و بنی اسرائیل مجبور شدند برای جلوگیری از جنگ آن گاو را به قیمت اینکه پوستش را پر از طلا کنند از آن جوان بخرند. امام باقر علیه السلام فرمودند : "هر وقت من برای شما حدیثی گفتم از من بپرسید دلیل و شاهد آن درقرآن کریم کدام آیه است"، آنگاه در بعضی از سخنان خود فرمود :"رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم از "قیل و قال" و از "فساد مال" و از "کثرت سؤال" نهی فرموده" ، شخصی پرسید : "یا بن رسول الله شاهد این گفتار در کجای قرآن کریم است؟" فرمود : "پروردگار عز و جل فرموده :" لا خیر فی کثیر من نجویهم ، الا من امر بصدقة ، او معروف ، او اصلاح بین الناس" ، که این آیه از نجوا نهی میکند و قیل و قال نیز یکی از مصادیق نجوا است و نیز فرموده : "و لا تؤتوا السفهاء اموالکم التی جعل الله لکم قیاما و این همان نهی از فساد مال است"و نیز فرموده : "لا تسئلوا عن اشیاء ان تبد لکم تسؤکم" و این نهی از کثرت و زیادی سؤال است". امام علی علیه السلام فرمود : "به یقین پروردگار واجباتی را بر شما واجب نمود پس آنها را ضایع نکنید و حدودی برایتان تعیین نمود پس از آنها تجاوز ننمائید و از چیزهایی شما را نهی کرد پس حرمتش را نشکنید و از گفتن چیزهایی برای شما سکوت نمود و سکوتش از روی فراموشی نبود پس در مورد آنها خود را به رنج و زحمت نیندازید". بنای پروردگار بر آسانگیری تکلیف بر بندگانش می باشد زیرا او "غفور: همیشه و بی اندازه آمرزنده" و "حلیم: همیشه و بی اندازه بردبار" است)

قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِّن قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُواْ بِهَا كَافِرِينَ 102

(مائده102)- گروهی از پیشینیان شما از آنها پرسیدند سپس به آن کافر گشتند(حکم ساده و آسان پروردگار را با سؤالات خود سخت کردند و در آخر نیز سرپیچی نمودند. امام رضا علیه السلام به یکی از اصحابش فرمودند: "مگر جز این است که شما از پرسش زیاد نهی شده اید ؟ پس چرا از این کار دست نمی کشید و اطاعت نمی کنید؟ بر شما باد که از این عمل زشت دست بردارید و اینقدر پیرامون سؤالات بیجا نگردید و بدانید اگر کسانی که قبل از شما بودند هلاک شدند، هلاکتشان از جهت همین پرسشهای زیاد بوده و پروردگار هم میفرماید : "یا ایها الذین آمنوا لا تسئلوا عن اشیاء" تا آنجا که فرموده : "کافرین")

مَا جَعَلَ ٱللَّهُ مِن بَحِيرَةٍ وَلَا سَآئِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَـٰكِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يَفْتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿103﴾

(مائده103)- الله نه بحیره ای و نه سائبه ای و نه وصیله ای و نه حامی قرار داده بلکه کسانی که کفر ورزیدند بر الله دروغ می بندند و اکثرشان عقلشان را به کار نمی گیرند(بحیره، سائبه و حام شترانی بودند و وصیله از جنس گوسفندان بود، که بنا به خصوصیتی از قبیل ده فرزند آوردن یا به واسطه نذر و غیره، سوار شدن، حمل بار و خوردن گوشت یا سایر منافع آنها را بر همگان یا فقط بر زنان حرام می نمودند. رسم و رسومها در مورد شرائط اختصاص این عناوین در قبایل مختلف با هم تفاوت داشت. در قرآن کریم ضمن احترام به آداب و رسوم مفید هر جامعه(از این رسوم با کلمه"معروف" در قرآن کریم یاد شده است)، آداب و رسوم مضرّ را ممنوع می کند. از جمله رسومی که با دروغ بستن به پروردگار چیز حلالی را برای مردم حرام اعلام می کنند یا برعکس. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم در مورد شخصی که برای اولین بار رسوم بحیره، سائبه، وصیله و حام را پدید آورده بود، فرمودند: "من او را در آتش دوزخ دیدم که اهل دوزخ همگی از بوی حلقوم او در اذیت بودند". آری حتی جهنمیان نیز از بوی تعفن حلقومی که با گفتن سخنی دروغ سلیقه و خواسته خود را به پروردگار نسبت داده است، در عذابند)

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْاْ إِلَىٰ مَا أَنزَلَ ٱللَّهُ وَإِلَى ٱلرَّسُولِ قَالُواْ حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ ءَابَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ ءَابَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ ﴿104﴾

(مائده104)- و هنگامی که به آنان گفته شد: "بیایید به سوی آنچه الله نازل نموده، گفتند: "آنچه پدرانمان را بر آن یافتیم برای ما کافی است"(عمل کردن به شیوه اجدادمان برای ما کافی است و نیاز به دینی جدید نداریم)آیا اگر پدرانشان چیزی نمی دانستند و هدایت نمی شدند(باز هم باید از آنان پیروی کنند)

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ عَلَيْكُمْ أَنفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُم مَّن ضَلَّ إِذَا ٱهْتَدَيْتُمْ إِلَى ٱللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿105﴾

(مائده105)- خطابم با کسانی است که ایمان آوردند، بر عهده شماست، خودتان(شما مسئول کردار خود هستید) وقتی شما هدایت یافته باشید، کسی که گمراه شده به شما زیانی نمی رساند. محل بازگشت همه شما فقط به سوی الله است پس به آنچه عمل می کردید، آگاهتان می کند(به بهانه گناهکاری دیگران، مجاز به گناه کردن نیستید. البته این آیه مانع امر به معروف و نهی از منکر نیست، که در آیات دیگر مثل آیات شریفه 63 و 79 از سوره مبارکه مائده، به لزوم آنها اشاره شده است)

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا
حَضَرَ أَحَدَكُمُ ٱلْمَوْتُ حِينَ ٱلْوَصِيَّةِ
ٱثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ أَوْ ءَاخَرَانِ مِنْ
غَيْرِكُمْ إِنْ أَنتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي ٱلْأَرْضِ
فَأَصَابَتْكُم مُّصِيبَةُ ٱلْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُمَا
مِن بَعْدِ ٱلصَّلَوٰةِ فَيُقْسِمَانِ بِـٱللَّهِ إِنِ
ٱرْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا
قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ ٱللَّهِ إِنَّا إِذًا لَّمِنَ
ٱلْـَٔاثِمِينَ ﴿106﴾

(مائده106)- خطابم با کسانی است که ایمان آوردند هنگامی مرگ یکی از شما فرا رسید حین وصیت کردن از بین خودتان(مسلمانان) دو نفر عادل از خودتان بگیرید یا دو نفر دیگر از غیر خودتان اگر در سفر بودید پس حادثه مرگ به شما رسید آن دو را بعد از نماز(طبق روایت نماز عصر) نگه دارید پس اگر شک داشتید، آن دو به الله قسم می خورند که ما آن را به بهایی نمی فروشیم هرچند نزدیک و خویشاوند باشد و شهادت و گواهی الهی را کتمان نمی کنیم سوگند که به یقین ما در این صورت گناهکارانیم(کسی که احساس می کند مرگش فرا رسیده باید در حضور دو مسلمان عادل، وصیت کند و اگر درشرائطی مثل سفر، شاهد مسلمان نیافت از مسیحیان و یهودیان و اگر باز هم کسی نبود از دیگران، دو نفر شاهد انتخاب کند و در حضور آنان وصیت کند. حاکم و قاضی نیز اگر به شهادت شاهدان شک داشت بعد از نماز عصر از شاهدان بخواهد که سوگند بخورند که شهادت دادنشان فقط برای رضای الهی است و به طمع مال دنیا یا به طرفداری از خویشاوند یا دوست خود شهادت دروغ نمی دهند. علت اینکه فرموده بعد از نماز از آن دو شاهد، شهادت بگیرند برای این است که قرار گرفتن آن دو شاهد در صف جماعت و دیدن جمع زیاد بندگان پروردگار تذکری برای آنها باشد تا اگر قصد شهادت دروغ دارند، از انجام این گناه خجالت کشیده و منصرف شوند. **شَهَادَةُ**: گواهی، شهادت، کلمه شهادت به معنای حاضر بودن در جریان و اطلاع یافتن از آن است. وقتی میگوئیم من در وقوع فلان امر شاهد بودم ، یعنی حاضر بودم و در نتیجه حضورم از جریان اطلاع یافتم)

فَإِنْ عُثِرَ عَلَىٰ أَنَّهُمَا ٱسْتَحَقَّا إِثْمًا
فَـَٔاخَرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ ٱلَّذِينَ
ٱسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ ٱلْأَوْلَيَانِ فَيُقْسِمَانِ
بِـٱللَّهِ لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِن شَهَادَتِهِمَا وَمَا
ٱعْتَدَيْنَا إِنَّا إِذًا لَّمِنَ ٱلظَّالِمِينَ ﴿107﴾

(مائده107)- پس اگر اطلاعی حاصل شد که آن دو شاهد مرتکب گناهی شده اند(شهادت دروغ داده اند) پس دو نفر دیگر به جای آن دو بایستند(برای شهادت دادن) از آن کسانی که علیه آنها، دو نفر اوّل مرتکب خیانت شده اند(بعد از "ٱسْتَحَقَّ" کلمه إثم به قرینه جمله قبل حذف شده) پس به الله قسم می خورند: "سوگند که شهادت ما از شهادت آن دو نفر حقّ و راست تر است و ما تعدی و تجاوز نکردیم و اگر اینگونه بود سوگند که به یقین ما از ظالمین خواهیم بود"(اگر معلوم شد که دو شاهد اول دروغ گفته اند، آنان که با شهادت دروغ آن دو نفر ضرر کرده اند، دو شاهد دیگر بیاورند و آنها هم سوگند بخورند که آنچه ما می گوییم نسبت به شهادت آن دو نفر اوّل به حقیقت نزدیک تر است. در مورد شأن نزول این دو آیه گفته اند(ماجرایی که

آیات در مورد آن نازل شده اند) یکی از مسلمانان برای فروش اشیائی قیمتی در یکی از بازارهای اعراب با دو مسیحی همسفر شد در بین راه قبل از رسیدن به مقصد از دنیا رفت دو نفر مسیحی هنگام برگشت از وجود آن اشیاء در وسائل آن شخص مسلمان اظهار بی اطلاعی کردند و بر صحت ادعایشان سوگند نیز خوردند امّا مدتی بعد خویشاوندان آن مسلمان، که اشیاء را در دست آن دو مسیحی دیده بودند نزد پیامبر آمده و گزارش دادند. این آیات نازل گردید و قرار شد شاهدان جدید نیز سوگند بخورند و پس از سوگند خوردن آنها پیامبر اموال را از آن مسیحیان گرفت و به خانواده مسلمان از دنیا رفته تحویل داد. از این آیات برداشت می شود که به صرف سوگند خوردن شخصی برای اثبات یک مدعا، تحقیقات برای روشن شدن واقعیت را نباید تعطیل کرد. در مورد لزوم دو نفر بودن تعداد شاهدان نیز حکمتی نهفته است و آن این است که اگر دروغ گفته باشند، معمولاً در بازگویی جزئیات ماجرایی که ادعا می کنند با چشم خود آن را دیده اند، دچار اختلاف شده و دستشان رو می شود)

ذَالِکَ أَدْنَىٰ أَن يَـأْتُوا۟ بِـٱلشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْهِهَا أَوْ يَخَافُوٓا۟ أَن تُرَدَّ أَيْمَانٌۢ بَعْدَ أَيْمَانِهِمْ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَٱسْمَعُوا۟ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلْفَاسِقِينَ ﴿108﴾

(مائده108)-آن نزدیک تر است که شهادت و گواهی دادن را بر وجهش(شکل صحیحش) بیاورند یا بترسند که سوگندهایی برگردانده شود بعد از سوگندهایشان(طریقه صحیح و منطقی استناد به شهادت و گواهی دادن همین است که به صرف سوگند خوردن شاهدان اولیه، پرونده بسته نشود و امکان رد کردن سوگند آنان باشد و همین عامل بازدارنده مردم باشد تا از ترس رسوایی، سوگند دروغ نخورند) و تقوای الهی پیشه کنید و بشنوید و الله فاسقان(نافرمانانِ امرش) را هدایت نمی کند.

يَوْمَ يَجْمَعُ ٱللَّهُ ٱلرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَآ أُجِبْتُمْ قَالُوا۟ لَا عِلْمَ لَنَآ إِنَّکَ أَنتَ عَلَّامُ ٱلْغُيُوبِ ﴿109﴾

(مائده109)- روزی که الله، پیامبران را جمع می کند پس می گوید:"چه پاسخی به شما داده شد؟" می گویند:"علمی برای ما نیست(اگر علمی هم داریم آن را از تو گرفتیم) به یقین تو همانی که به همه پنهانها بسیار داناست

إِذْ قَالَ ٱللَّهُ يَا عِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ ٱذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ ٱلْقُدُسِ تُكَلِّمُ ٱلنَّاسَ فِي ٱلْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ ٱلْكِتَابَ وَٱلْحِكْمَةَ وَٱلتَّوْرَاةَ وَٱلْإِنجِيلَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ ٱلطِّينِ كَهَيْئَةِ ٱلطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ ٱلْأَكْمَهَ وَٱلْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ ٱلْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنكَ إِذْ جِئْتَهُمْ بِـٱلْبَيِّنَاتِ فَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنْهُمْ إِنْ هَـٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿110﴾

(مائده110)- هنگامی که الله گفت:"ای عیسیِ بن مریم، نعمتم را بر خود و مادرت یاد کن، آن گاه که تو را یاری کردم با روح القدس(امر الهی برای تأثیر در عالم، تبدیل به موجودی به نام روح می شود که این روح با هر چیز یا هر کسی که اسباب اجرای حکم الهی است همراه می شود) با مردم در گهواره و میانسالی سخن می گویی و آن گاه که به تو کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموختم و هنگامی که به اجازه من از گِل، به شکل پرنده خلق می کنی پس در آن می دمی پس به اجازه من پرنده ای می شود و کور مادرزاد و کسی که پیسی گرفته را به اجازه من شفا می دهی و زمانی که مردگان را به اجازه من بیرون می آوری(مرده دفن شده را زنده می کنی) و آن گاه که(شرّ)بنی اسرائیل را از تو دفع کردم وقتی برایشان دلایل روشن(معجزات) آوردی پس کسانی که از آنان کافر شدند، گفتند:"این نیست جز جادویی آشکار"(بندگان خاص پروردگار مانند پیامبر و امام به اذن و اجازه او نه تنها شفا می دهند بلکه حتی خلق هم می کنند)

وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى ٱلْحَوَارِيِّينَ أَنْ ءَامِنُواْ بِي وَبِرَسُولِي قَالُواْ ءَامَنَّا وَٱشْهَدْ بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ ﴿111﴾

(مائده111)- و هنگامی که به حواریون وحی کردم که به من و فرستاده من ایمان آورید(مطمئن باشید هرچه من و فرستاده ام می گوییم به صلاح شماست) گفتند:"ایمان آوردیم و شاهد باش به اینکه ما تسلیم شدگانیم(طبق روایتی از امام محمد باقر علیه السلام منظور از وحی به حواریون، الهام است. وحی در اصل به معنای اشاره سریع است البته اشاره ای به صورت رمز به همین جهت از این کلمه در مورد القای معنا به شخصی به نحوی پوشیده از دیگران استفاده می شود. **حَوَارِيينَ**: پیروان، اصلش از حور به معنی سفیدی است و پیروان یک شخص نیز مثل رنگ سفید مشخصند ولی در قرآن کریم فقط برای اصحاب حضرت عیسی علیه السلام استفاده شده است برخی داشتن شغل رختشویی را علت این نامگذاری می دانند ولی امام رضا علیه السلام در مورد عّلت اصلی نامگذاریشان پاکی خودشان و تلاش برای پاک نمودن دیگران می داند)

إِذْ قَالَ ٱلْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّکَ أَن يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِّنَ ٱلسَّمَاءِ قَالَ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿112﴾

(مائده112)- هنگامی که حواریون گفتند: ای عیسی پسر مریم، آیا پروردگارت می تواند سفره یا طبقی که غذا در آن باشد، از آسمان بر ما نازل کند؟ گفت:"اگر ایمان دارید از الله پروا کنید"(این چه درخواستی است، که می کنید)

قَالُواْ نُرِيدُ أَن نَّأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَن قَدْ صَدَقْتَنَا وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ ٱلشَّاهِدِينَ ﴿113﴾

(مائده113)- گفتند: "می خواهیم از آن بخوریم و قلبهایمان اطمینان یابد و بدانیم که تو به ما راست گفته ای و ما بر آن از گواهان باشیم(ما که مطمئن شدیم برای دیگران نیز بازگو کنیم. در قرآن کریم"قلب" به عنوان مرکز ادراک انسان شناخته می شود که خود از معجزات علمی قرآن به شمار می رود جدیدترین کشفیات علمی نشان می دهد در اطراف بدن هر انسانی یک میدان الکترو مغناطیسی به مرکزیت قلب وجود دارد و ادراکات انسان از قلب سرچشمه گرفته و سپس قلب پیامها را به مغز با همان میدان الکترومغناطیسی که با سرعت نور منتشر می گردد، ارسال می نماید و آنگاه مغز پیام دریافت شده از قلب را از طریق شبکه عصبی و خون به شکل پیامهای الکتریکی و شیمیایی(هورمونها) در بدن توزیع می کند)

قَالَ عِيسَى ٱبْنُ مَرْيَمَ ٱللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِّنَ ٱلسَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِّأَوَّلِنَا وَءَاخِرِنَا وَءَايَةً مِّنکَ وَٱرْزُقْنَا وَأَنتَ خَيْرُ ٱلرَّازِقِينَ ﴿114﴾

(مائده114)- عیسی بن مریم گفت:"ای الله، پروردگار ما، بر ما از آسمان سفره یا طبقی از غذا نازل کن برای ما عیدی باشد برای اولین ما و آخرین ما(مردمانی که همزمان با ما زندگی می کنند و برای آیندگان ما) و نشانه ای از تو و به ما را روزی بده و تو بهترین روزی دهندگانی(امروزه در میان اعیاد سالیانه مسیحیان عیدی به مناسبت نزول مائده آسمانی نیست ولی روایت است که نزول مائده آسمانی در روز یکشنبه بوده و بعید نیست که رسم بزرگداشت روز یکشنبه در مسیحیان از همین جهت باشد و استجابتی برای دعای حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام که از پروردگار متعال درخواست نمود روز نزول مائده آسمانی عیدی ماندگار در بین مسیحیان گردد(تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِّأَوَّلِنَا وَءَاخِرِنَا: برای ما عیدی باشد برای اولین ما و آخرین ما))

قَالَ ٱللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَن يَكْفُرْ بَعْدُ مِنكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَّا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِّنَ ٱلْعَالَمِينَ ﴿115﴾

(مائده115)- الله گفت: به یقین من، نازل کننده آن(سفره یا طبقی از غذای آسمانی) بر شما هستم، پس اگر کسی از شما بعد از آن کافر شود بی تردید او را عذاب خواهم کرد، عذابی که هیچ یک از جهانیان را آن گونه عذاب نکنم(کسی که با دیدن دلیلی بسیار روشن مانند معجزه(مانند نزول مائده آسمانی در این آیه) یا دیدن ملائکه(در سوره مبارکه حجر آیات شریفه 7 و

8)، باز هم ایمان نیاورد جرم و گناهش بسیار بیشتر است از کسی که دلائل معمولی او را قانع نکرده و شکش برطرف نگردیده است و به همین جهت چنین افرادی بلافاصله عذاب می شوند)

وَإِذْ قَالَ ٱللَّهُ يَا عِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ ءَأَنتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ ٱتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَـٰهَيْنِ مِن دُونِ ٱللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِن كُنتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنتَ عَلَّامُ ٱلْغُيُوبِ ﴿116﴾

(مائده116)- و هنگامی که الله گفت: "ای عیسی پسر مریم، آیا تو برای مردم گفتی که من و مادرم را به عنوان دو معبود به غیر الله بگیرید؟ گفت: "تو بی عیب و نقصی، روا نیست که من چیزی بگویم که حقّی نسبت به آن ندارم(من کجا و خدایی کجا؟) اگر گفته بودم پس قطعًا به آن علم داشتی تو آنچه در جان و نفس من است می دانی و من آنچه در وجود توست، نمی دانم. به یقین تو همانی که به همه پنهانها بسیار داناست(امام باقر علیه السلام در مورد این آیه فرموده اند:"پروردگار تعالی هنوز این سؤال را از مسیح نکرده ، بلکه بعدًا در روز قیامت این سؤال را از او می پرسد". علت اینکه زمان جمله با اینکه اتفاقی در آینده اشاره دارد، زمان ماضی(گذشته) است این است که در زبان عربی برای بیان وقایع حتمی، از ماضی ساده استفاده می شود. مثل "اذا وقعت الواقعة: وقتی قیامت واقع شد(می شود). دلیلی اصلی این پرسش و پاسخ بین پروردگار و حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام همان مثل معروف به در گفتن تا دیوار بشنود، می باشد و اینگونه در قیامت بی پایه و اساس بودن، سخن گمراهانی که عمری به اعتقاد به خدایی مسیح بودند، را به رخشان می کشد)

مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنِ ٱعْبُدُواْ ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنتَ أَنتَ ٱلرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿117﴾

(مائده117)-من به آنها به جز آنچه مرا به آن امر نمودی، نگفتم که:" الله را بپرستید(خلاف امرش رفتار نکنید)، پرورش دهنده من و پرورش دهنده شما" و تو خود بر آنان گواه بودی تا وقتی در میانشان بودم پس وقتی مرا کاملًا گرفتی تو خود همیشه و بی اندازه مراقب و محافظ بر آنان بودی و تو بر هر چیز، همواره و بسیار شاهد و باخبری(از چگونگی و زمان رواج این دروغ هم خبر داری گرچه من شهادت دادم که ادعای خدایی نکرده ام، ولی برای شهادت دادن تنها خودت کافی هستی. **تَوَفَّيتَنِی**: مرا به طور کامل گرفتی، از توفیة به معنای رساندن حق به صاحب آن است، البته رساندن بطور کامل. چون جان انسان در واقع همه چیز او حساب می شود از این کلمه در معنی جان گرفتن نیز استفاده می گردد. البته چون آیه در مورد حضرت عیسی می باشد معنی میراندن نمی دهد چون حضرت عیسی نه کشته شد و نه به مرگ طبیعی از دنیا رفت بلکه به آسمان بالا برده شد. **شَهِيدٌ** : شاهدی که به سبب حضورش در ماجرا، به وضوح و بسیار از موضوع باخبر است و همیشه آن را به خاطر دارد)

إِن تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُکَ وَإِن تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّکَ أَنتَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿118﴾

(مائده118)- اگر آنان را عذاب کنی پس به یقین بندگان تواند و اگر آنان را بیامرزی ، پس به یقین تو همان غالب و مقتدری هستی که هرگز شکست نمی پذیرد و کسی بر او غالب نمی شود، هر چه دیگران دارند از تو دارند و هر آنچه داری را از کسی نگرفته ای و آن چه خلق کرده ای و هرچه حکم کرده ای همیشه و بی اندازه بی نقص و محکم است(این آیه توضیح آیه شریفه" مَالِكِ يَوْمِ ٱلدِّينِ" است یعنی اختیار فقط در دست توست اگر خواستی به جرم گناهانشان از جمله همین دروغ و افترا که عیسی علیه السلام را مقام خدایی دادند، آنان را عذاب کنی یا اینکه از آن درگذری هیچ کس نمی تواند مانع تو شود از طرفی جمله" فَإِنَّکَ أَنتَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ" خاطر نشان می کند اگر آنان را ببخشی از ترس عواقب عذاب کردنشان نیست که مثلاً بترسی که نتوانی حریف آنان و یاران و طرفدارانشان شوی بلکه از رحمت بی انتهای توست. از جهت دیگر آیه نفی این اعتقاد مسیحیان نیز هست که مسیح برای آنکه بار گناه مسیحیان را به دوش بکشد به صلیب کشیده شد پس برای مسیحیان دیگر مجازاتی در کار نیست چون می گوید"عذاب یا آمرزش به دست پروردگار است و مسیح در این مورد تعیین کننده نیست که مثلاً با فدا کردن خود مانع عذاب مسحیان شود. **حَكِيمُ**: همیشه و بی اندازه محکم(محکم به معنای چیزی است که طوری درست شده که فساد و شکاف در آن پیدا نمیشود)، حکیم یکی از اسمای الهی است که از محکم کاری او در صنع و آفرینش عالم خبر می دهد، حکیم شخصی است که توانایی به کار بستن علمش را دارد و علمش نیز در عمل آثارش درخشان و مثبت است و آن چه ساخته یا حکم کرده بی نقص و به نهایت محکم است)

قَالَ ٱللَّهُ هَـٰذَا يَوْمُ يَنفَعُ ٱلصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُواْ عَنْهُ ذَالِکَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿119﴾

(مائده119)- الله گفت: این روزی است که راستگویان را راستگوییشان سود می دهد(با این که اعمال خیر بسیارند آنقدر اثر راستگویی عظیم است که سعادت و شقاوت انسان را نیز همان تعیین می کند به عبارت دیگر اگر همه کارهای خیر را هم انجام دهی ولی راستگو نباشی، نمره قبولی را نمی گیری غیر از اینکه راستگویی خود منشأ بقیه کارهای خیر است همانگونه که امام صادق علیه السلام فرموده اند: "هر کس راستگو باشد عملش پاك می شود") برای آنهاست بهشتهایی که از زیرش(قصرها و درختانش) نهرها جاریست در آن برای همیشه جاودانه هایند الله از آنان خشنود و راضی است و آنان از او(پروردگار) راضی هستند. آن کامیابی همواره و بی اندازه بزرگ است(فوز رسیدن به هدف و مقصود است و برای همین داخل شدن در بهشت را "فوز عظیم"نامیده. **صِدْقُهُمْ**: راستیشان، یکی بودن گفتار و عملشان، صدق در اصل به معنای این است که گفتار و یا خبری که داده میشود، با خارج مطابق باشد و انسانی را که خبری که می دهد مطابق با واقعیت و خارج باشد، صادق میگویند. از طرفی انسانی را که عملش مطابق با اعتقادش باشد و یا کاری که میکند با اراده و تصمیمش مطابق باشد و شوخی یا دروغ و ظاهر سازی نباشد، صادق نامیده اند)

لِلَّهِ مُلْکُ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿120﴾

(مائده120)- حکومت و فرمانروایی آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست، فقط برای الله است و او بر هر کاری همیشه و بی اندازه تواناست و حدّ و اندازه هر چیزی را نیز او تعیین می کند(این آیه به نوعی بیان کننده دلیل برای دو آیه قبل است که در عذاب نمودن یا آمرزش بندگان اختیار کامل با پروردگار است و هیچ چیز او را نمی تواند محدود کند مخصوصًا چون همه چیز برای اوست و فرمانروایی فقط برای اوست، هیچ چیز هم نمی تواند آمرزش او را محدود کند پس این سخن که پروردگار "حق الله" را می بخشد ولی از "حق الناس" نمی گذرد با قرآن کریم سازگاری ندارد. فرض کنیم بنده ای که به مردم ظلم نموده از کارش پشیمان شود و تا آنجا که برایش مقدور است گذشته اش را جبران کند ولی عمر یا امکاناتش کفاف جبران همه آنها را به او ندهد، در این صورت پروردگار عالم روز قیامت، به همه ی طلبکاران او می گوید: او را رها کنید، بدهی بنده ام را من می دهم" و آن قدر به صاحبان حق می دهد، تا از او راضی شوند. پس باید بسیار دلخوش به آمرزش پروردگار بود و بیشتر شرم و حیا از این که در مقابل این همه مهربانیش به ما، نافرمانیش کنیم، ما را از گناه باز بدارد :"گیرم گنهم ببخشی از فضل و کرم***زین شرم که دیده ای چه کردم، چه کنم". **مُلْکُ**: حکومت، فرمانروایی، ملک یعنی اینکه، که انسان در کار خودش و اهلش و مالش استقلال داشته باشد)

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ
ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَاوَاتِ
وَٱلْأَرْضَ وَجَعَلَ ٱلظُّلُمَاتِ وَٱلنُّورَ ثُمَّ
ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ ﴿1﴾

(انعام1)- با کمک گرفتن از نام الله که با همگان ، همیشه و بی اندازه مهربان است، شروع می کنم(**الله:** کسی که همه خوبیها را دارد و هیچ بدی در او نیست و از این رو واله و عاشقش می شوند و او را معبود و إله خود قرار می دهند.**رحمان**:همیشه و با همگان مهربان.**رحیم**: همیشه و بی اندازه مهربان)
همه ستایشها برای الله است(از هر خوبی تعریف کنند، در واقع پروردگار را ستوده اند چون خوبیهای همگان از اوست)کسی که آسمانها و زمین را خلق نمود و تاریکیها و نور را قرار داد سپس کسانی که کفر ورزیدند(نعمتها و فرامین پروردگار را نادیده گرفتند) برای پروردگارشان معادل و همتا می گیرند(اگر به این شکل بخوانیم:"ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِرَبِّهِم، يَعْدِلُونَ"یعنی بعد از "بربهم" مکث کنیم آنگاه معنیش می شود: آنان که به پروردگارشان کفر ورزیدند، ظلمت و نور را با هم یکی می گیرند، یکی از زیباییهای بی نظیر قرآن کریم این است که گاهی جمله ای را با ترکیبی بیان می کند که همزمان چندین معنی صحیح از آن برداشت می شود و به قول معروف با یک تیر چند نشان می زند در این خصوص امام صادق علیه السلام نیز فرموده اند: "هرگز از کسانی مباش که در مورد چیزی می گویند به یقین آن در مورد چیز واحدی است(فقط یک معنی می دهد)". نور یکی است و آن پروردگار تعالی است ولی ظلمتها بسیارند)

هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا
وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِندَهُ ثُمَّ أَنتُمْ تَمْتَرُونَ ﴿
2﴾

(انعام2)- اوست که شما را از گِلی آفرید(گِل را نکره آورده تا ناچیزیش را خاطر نشان کند یکی از این جهت که عظمت خلقتش را نشان دهد که از چیزی که به نظر شما پست و ناچیز می آید انسان را با این همه پیچیدگی و عظمت روحی و جسمی آفریده و از جهت دیگر به انسان یاد آوری کند که اصلش چه بوده تا دچار تکبر و غرور نگردد) پس حکم صادر نمود بر مدت مقرری و مدت مقررِ نامگذاری و مشخص و قطعی شده ای نزدش سپس شما شک می کنید(**أَجَل**:موعد،مدت مقرر، کلمه أجل به معنای غایت و نهایتی است که زمان دین و یا هر چیز دیگری بدان منتهی میگردد، گاهی هم به مجموع زمان دین می گویند، نه آخر آن، ولی استعمالش معمولاً در همان معنای اول است. در عبارت "ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِندَهُ : سپس حکم صادر نمود بر مدت مقرری و مدت مقررِ نامگذاری و مشخص و قطعی شده ای نزدش" به دونوع تعیین وقت نمودن، توسط پروردگار برای هر پیشامدی در عالم از جمله مدت عمر هر انسان، اشاره می کند که یکی از آنها که آن را با "أَجَلًا" مشخص نموده، مانند تابعی است که شامل هم عدد ثابت می شود و هم جملات متغیر(در ساده ترین حالت مثل: (t=10x+80 در این حالت گرچه تعیین کننده معادله این مدت زمان، پروردگار است ولی دیگران هم با اجازه ای که خودش داده، با تغییر دادن متغیرها در اندازه نهایی آن مؤثرند، مثلاً با انجام کار خیر یا رعایت بهداشت و مراقبت از خود، زمان مرگ خود را به تأخیر می اندازند(در واقع میزان x را تغییر می دهند)، نوع دوم از تعیین مدت زمان برای پیشامدهای عالم توسط پروردگار، حالتی است که از آن با عبارت "أَجَلٌ مُّسَمًّى عِندَهُ:مدت مقررِ نامگذاری و مشخص و قطعی شده ای نزدش" یاد نموده است در این حالت هیچ کس جز خود پروردگار در تعیین میزان نهایی آن مدت زمان، دخالت ندارد، مانند تابعی که فقط شامل عدد ثابت است و هیچ متغیری ندارد(مثل:t=80) که البته میزان آن عدد ثابت را هم پروردگار متعال تعیین نموده است)

وَهُوَ ٱللَّهُ فِي ٱلسَّمَاوَاتِ وَفِي ٱلْأَرْض
يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ
﴿3﴾

(انعام3)- و او الله است(**الله:** کسی که همه خوبیها را دارد و هیچ بدی در او نیست و از این رو واله و عاشقش می شوند و او را معبود و إله خود قرار می دهند) در آسمانها و در زمین، راز و آشکار شما را می داند و می داند آنچه را کسب می کنید(در

واقع به میزان دقیق متغیرهایی که اندازه شان به کار و نیت و ظاهر و باطن شما بستگی دارد و در معادله تعیین "اجل" مؤثرند و ضریب تأثیر هر کدامشان، بی نهایت با خبر است. **سِرَّكُمْ**: راز شما، سرّ به معنی مطلبی که در دل پنهان کرده باشند و نخواهند دیگران از آن خبردار شوند. **جَهْرَكُمْ**:آشکار شما، جهر:ظهور هر چیزی در حد کمال برای یکی ازحواس آدمی)

وَمَا تَأْتِيهِم مِّنْ ءَايَةٍ مِنْ ءَايَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُواْ عَنْهَا مُعْرِضِينَ ﴿4﴾

(انعام4)- و هیچ آیه و نشانه ای از آیات و نشانه های پروردگارشان نزد آنان نیامد، مگر آنکه از آن رو گردان بودند.

فَقَدْ كَذَّبُواْ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنبَاءُ مَا كَانُواْ بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿5﴾

(انعام5)- پس به یقین حق را تکذیب کردند هنگامی که نزدشان آمد پس خبرهای آنچه را مسخره اش می کردند، نزد آنان خواهد آمد(حقّ، سخن و فرمان الهی است و در اینجا منظور همان آیات کتاب آسمانی و قرآن کریم است و خبرهایی است که این آیات از آینده و از جمله قیامت می دهند)

أَلَمْ يَرَوْاْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِم مِّن قَرْنٍ مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّن لَّكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِم مِّدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِن تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُم بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِن بَعْدِهِمْ قَرْنًا ءَاخَرِينَ ﴿6﴾

(انعام6)- آیا ندیده و نمی بینند که قبل از خودشان چه بسیار از نسلها را هلاک کردیم که در زمین به آنان امکاناتی دادیم که به شما ندادیم(بسیار قدرتمند تر از شما را هم هلاک کرده ایم) و بر آنان آسمان را فرستادیم پی در پی پر ریزش و با برکت(گویی آسمان فرستاده پروردگار است تا بندگانش را با ریزش باران پر برکت، پی در پی روزی دهد) و نهرها قرار دادیم که از زیرشان جاریست(نهرها اغلب جریانی از یک آب زیر زمینی هستند که از نقطه ای به نام چشمه به سطح زمین می آیند) پس هلاکشان کردیم به واسطه گناهان و اثرات سوء اعمالشان و بعد از آنان نسلهای دیگری را آفریدیم و پرورش دادیم(**قَرْن**: مردمی که در یک زمان زندگی کنند و از جهت عصر و زمان مشترک باشند. **مِدْرَارًا**: پی در پی و با برکت، پر ریزش، کلمه مدرارا مبالغه از مصدر "درّ" به معنی ریزش است و مورد استعمال اصلی آن در خصوص شیر پستان بوده و بعدها در مورد باران نیز به عنوان استعاره استعمال شده، چون هم شیر و هم باران نفع و فایده دارد. در عبارت" أَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيهِم مِّدْرَارًا"آسمان به مادری تشبیه شده که برای شیر دادن فرزندانش که همان موجودات روی زمینند، توسط پروردگار به بالای سر ایشان فرستاده شده است. **ذُنُوبِهِمْ**: گناهانشان، اثرات سوء اعمالشان، ذنب تنها به معنای نافرمانی پروردگار تعالی نیست بلکه هر وبال و اثر بدی که عمل آدمی داشته باشد هر چند آن عمل نافرمانی امر الهی نباشد نیز ذنب گفته میشود و در نتیجه مغفرت نیز تنها به معنای آمرزش و پوشاندن معصیت نیست بلکه هر ستر و پوششی الهی مغفرت الهی است هر چند ستر و پوشاندن آثار سوئی باشد که عمل صالح انسان داشته باشد و اگر پروردگار متعال آن اثر سوء را نپوشاند سعادت و آسودگی خاطر از آدمی سلب میشود)

وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ
فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِنْ
هَـٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿7﴾

(انعام7)- و اگر ما نوشته و کتابی را در کاغذی بر تو نازل کنیم پس با دستانشان لمسش کنند(گاهی جادوگران با کنترل کردن ذهن مردم کاری می کنند تا شبیه دیدن خواب، تصاویری را که جادو گر می خواهد، در بیداری ببینند، در اینجا قابل لمس بودن کتاب نازل شده را راه تشخیص معجزه از جادو بیان می کند) سوگند که کسانی که کفر ورزیدند، می گویند:"این جز جادوی آشکاری نیست"(معلوم و واضح است که این جادوست)

وَقَالُواْ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنزَلْنَا
مَلَكًا لَّقُضِيَ ٱلْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ ﴿8﴾

(انعام8)- و گفتند:"چرا فرشته ای بر او نازل نمی شود؟" و اگر فرشته ای نازل کردیم، کار تمام می شود پس مهلت داده نمی شوند(کسی که با دیدن دلیلی بسیار روشن مانند دیدن ملائکه باز هم ایمان نیاورد جرم و گناهش بسیار بیشتر است از کسی که دلائل معمولی او را قانع نکرده و شکش برطرف نگردیده است و به همین جهت چنین افرادی بلافاصله عذاب می شوند)

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَّجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا
عَلَيْهِم مَّا يَلْبِسُونَ﴿9﴾

(انعام9)- و اگر او را فرشته ای قرار می دادیم سوگند که وی را مردی قرار می دادیم و سوگند که مشتبه می ساختیم(اسباب اشتباه را فراهم می کردیم) بر آنان آنچه را به اشتباه می گیرند(اگر در پاسخ کسانی که به بشر بودن پیامبر یا اینکه فرشته ای همراهش نیست، ایراد می گیرند، فرشته ای را به عنوان پیامبر یا همراهش قرار دهیم باز هم آن فرشته را به صورت انسانی در می آوردیم زیرا اگر پروردگار متعال فرشته را به صورت واقعیش ظاهر کند، مرز بین عالم غیب و عالم آشکار از بین می برد مثل اینکه در امتحانی پاسخ هر سؤال را زیرش نوشته باشند و چنین امتحانی، دیگر امتحان نیست و چنین هدایتی یک هدایت اجباری است که در سنت و روش و برنامه پروردگار متعال نیست و با قصد او از خلقت این جهان که محل امتحان است، سازگار نیست. در این صورت بازهم برای به اشتباه افتادنشان بهانه ای به دستشان داده بودیم و می گفتند این هم که انسان است)

وَلَقَدِ ٱسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَحَاقَ
بِـٱلَّذِينَ سَخِرُواْ مِنْهُم مَّا كَانُواْ بِهِ
يَسْتَهْزِئُونَ ﴿10﴾

(انعام10)- و سوگند که به یقین پیامبران پیش از تو نیز به مسخره گرفته شدند پس بر کسانی که مسخره کردند، آنچه را مسخره اش می کردند، احاطه پیدا کرد(همان عذابی که مسخره اش می کردند آنان را فرا گرفت)

قُلْ سِيرُواْ فِي ٱلْأَرْضِ ثُمَّ ٱنظُرُواْ كَيْفَ
كَانَ عَاقِبَةُ ٱلْمُكَذِّبِينَ﴿11﴾

(انعام11)- بگو:"در زمین بگردید پس بنگرید که عاقبت تکذیب کنندگان(آنان که می گفتند پیامبران دروغ می گویند) چگونه بود؟

قُل لِّمَن مَّا فِي ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ
قُل لِّلَّهِ كَتَبَ عَلَىٰ نَفْسِهِ ٱلرَّحْمَةَ
لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ
ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ
﴿12﴾

(انعام12)- بگو:"آنچه در آسمانها و زمین است برای کیست؟" بگو:"برای الله است". بر خودش رحمت و مهربانی را واجب کرده است(کسی نمی تواند پروردگار را به کاری مجبور کند منتها او برای خودش برنامه و روشی دارد که آن را تغییر نمی دهد که به آن سنّت الهی می گویند و یکی از سنتهایش مهربانی همیشگی و بی اندازه با همگان است) سوگند که به یقین همه شما را به سوی روز قیامت، که تردیدی در آن نیست، جمع می کند(همه را به سوی قیامت برای جمع شدن کوچ می دهد) کسانی که خودشان را زیان کردند(سرمایه وجودشان و عمرشان را تباه نمودند)،پس همانها ایمان نمی آورند.

وَلَهُۥ مَا سَكَنَ فِي ٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ وَهُوَ
ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿13﴾

(انعام13)- و هرچه در شب و روز آرام گرفته و ساکن شده برای اوست و او همیشه و بی اندازه شنوا و داناست(صدای هر موجودی که یاد او کرده را شنیده و از باطن آنکه در باطن از او یاد نموده نیز خبر دارد و به آنها آرامش عطا می کند:"الا بذکر الله تطمئن القلوب: آگاه باشید که تنها با یاد الله قلبها آرام می گیرد")

قُلْ أَغَيْرَ ٱللَّهِ أَتَّخِذُ وَلِيًّا فَاطِرِ
ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا
يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ
أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿14﴾

(انعام14)- بگو:"آیا به جز الله را سرپرست و پشتیبان و دوست اداره کننده امور خود بگیرم؟ آفریننده آسمانها و زمین از هیچ(از هیچ، همه چیز آفریده) و اوست که غذا می دهد و غذا داده نمی شود" بگو: به من امر شده تا اولین کسی باشم که تسلیم شد و اسلام آورد" و به هیچ وجه از مشرکان مباش(**فَاطِر**:خالق، آفریننده، آفریننده از هیچ، در بسیاری از آیات، خلقت را فطر و خالق را فاطر نامیده است و فطر در اصل به معنای پاره کردن و چاک زدن چیزی از طرف درازای آن است، گویا پروردگار تعالی عدم(نیستی و هیچ بودن) را پاره میکند و موجودات را از شکم آن بیرون می آورد و کلمه فطرت بر وزن فِعلت بنای نوع را میرساند یعنی نوعی از خلقت)

قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ
يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿15﴾

(انعام15)- بگو:"به یقین من از عذابِ روزی همیشه و بی اندازه بزرگ، می ترسم اگر نافرمانی پروردگارم کردم(عَصَيتُ: نافرمانی کردم،عصیان کردم، عصیان، در لغت به معنای تحت تاثیر قرار نگرفتن و یا به سختی تحت تأثیر قرار گرفتن است، مثلا وقتی گفته میشود:"کسرته فعصی" معنایش این است که من آن چیز را شکستم، ولی نشکست، یعنی از عمل من متاثر نشد، پس عصیان به معنای متاثر نشدن است و عصیان امر و نهی هم به همین معنا است و این هم در مخالفت با دستورات واجب صادق است و هم در مورد به کار نبستن راهنماییهای خیر خواهانه. ترس از پروردگار به این معناست که می دانی هر خیری که به تو می رسد از جانب اوست و ترسان و نگرانی از اینکه نکند نافرمانیش کنی و از رحمتش بی نصیب شوی در و اقع ترس از پروردگار ترس از خود است ترس از اینکه نفست تو را وادار به نافرمانی از آن مهربانی کند که هر چه داری از اوست)

مَّن يُصْرَفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَذَالِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْمُبِينُ ﴿16﴾

(انعام16)- در آن روز هر کس از او(عذاب) برگردانده شود پس به یقین به او رحم کرده(عابدترین و صالحترین بندگان پروردگار نیز خوبی خود را بدهکار پروردگارخویشند و اگر عذاب را از آنان بر گرداند ناشی از رحمت بی انتهای اوست) و آن است کامیابی آشکار(فوز به معنی رسیدن به هدف و مقصود است و علت اینکه رهایی از عذاب را "فوز مبین: کامیابی آشکار" نامیده در کلام امام حسین علیه السلام در دعای عرفه، آشکار می گردد: "بار الها از تو حاجتی را می خواهم که اگر آن را به من بدهی، دیگر هر چه به من ندهی زیانی به من نمی رساند و اگر آن حاجت را از من منع کنی، هرچه به من بدهی سودی به من نمی رساند: از تو می خواهم مرا از آتش جهنم برهانی"

وَإِن يَمْسَسْکَ ٱللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا کَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِن يَمْسَسْکَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ کُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿17﴾

(انعام17)- و اگر الله به تو را ضرری رساند(ضرری ناچیز را به تو تماس دهد) پس برای آن ضرر برطرف کننده ای جز او نیست و اگر خیری به تو برساند پس او بر هر چیزی همیشه و بی اندازه تواناست و قدر و اندازه آن را تعیین می کند(پروردگار متعال هم از عهده هر کاری بر می آید و هم قدر و اندازه و حدود هر چیزی را تعیین می کند بنابراین کسی نمی تواند مانع او شود که خیری را به بنده اش برساند و نه می تواند مقدار آن خیر را کم کند)

وَهُوَ ٱلْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ ٱلْحَکِيمُ ٱلْخَبِيرُ ﴿18﴾

(انعام18)- و اوست غالب و تأثیر گذار فوق بندگانش و اوست که توانایی به کار بستن علمش را دارد و علمش نیز در عمل آثارش درخشان و مثبت است و آن چه ساخته یا حکم کرده بی نقص و بی نهایت محکم است و همیشه و بی اندازه با خبر است)پروردگار بر بندگانش تاثیر گذار است و از آنها تأثیر نمی پذیرد. **قَاهِرُ**: غالب و تأثیر گذار، قَهر به نوعی از غلبه می گویند که در آن جلوه و ظهور چیزی بر چیز دیگر به حدی باشد که آن را مجبور به قبول اثری از آثار خود نماید، اثری که هم می تواند همسو با طبیعت شخص مقهور باشد و هم مخالف آن، مانند ظهور آب بر آتش که آن را خاموش میسازد. **حَکِيمُ**: شخصی است که توانایی به کار بستن علمش را دارد و آن چه ساخته یا حکم کرده بی نقص و به نهایت محکم است)

قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَکْبَرُ شَهَادَةً قُلِ ٱللَّهُ شَهِيدٌ بِيْنِي وَبَيْنَکُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَـٰذَا ٱلْقُرْءَانُ لِأُنذِرَکُم بِهِ وَمَن بَلَغَ أَئِنَّکُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ ٱللَّهِ ءَالِهَةً أُخْرَىٰ قُل لَّا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَـٰهٌ وَاحِدٌ وَإِنَّنِي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِکُونَ ﴿19﴾

(انعام19)- بگو: "کدام چیز از جهت شهادت و گواهی دادن بزرگتر است؟" بگو: الله بین من و شما همواره و بسیار شاهد و باخبر است و این قرآن به سوی من وحی شده تا شما و هر کس این قرآن به او برسد(آیندگانی مانند ما) را با آن هشدار دهم. آیا شما شهادت می دهید که همراه الله، معبودانی دیگر است بگو: "من شهادت نمی دهم" بگو:" این است و جز این نیست که او معبودی یگانه است و به یقین من از آنچه شریک می سازید، بیزارم(**شَهِيدٌ** : شاهدی که به وضوح و بسیار از موضوع باخبر است و همیشه آن را به خاطر دارد. **تُشْرِکُونَ**:شرک می ورزید، شریک می سازید، اگر برای به دست آوردن چیزی یا

خوشایند کسی نافرمانی پروردگار را کنند در این صورت آن چیز یا آن شخص را شریک پروردگار کرده اند. امام رضا علیه السلام به شخصی فرمودند:" اگر کسی از تو بپرسد که آیا پروردگار عزّ و جلّ "شیء" است یا نه، چه جواب میدهی؟" آن شخص گفت: پروردگار عزّ و جلّ در کلام خود آنجا که میفرماید :" قل ای شیء اکبر شهادة قل الله شهید بینی و بینکم" شیء بودن خود را اثبات کرده ، چیزی که هست در پاسخ از آن سؤال میگویم : خداوند شیء است ولی نه مانند سایر اشیاء زیرا اگر شیء بودن را به کلی از او نفی کنم، در حقیقت وجودش را باطل دانسته ام". حضرت فرمودند :" احسنت ، درست گفتی". همچنین حضرت رضا علیه السلام فرمودند : "مردم، در توحید سه مذهب دارند:" نفی، تشبیه و اثبات به غیر تشبیه." مذهب نفی(اینکه بگویند خدایی نیست) غلط است ، مذهب تشبیه یعنی او را به چیز دیگری شبیه ساختن نیز غلط و باطل است ، برای اینکه چیزی نیست که شبیه پروردگار تبارک و تعالی باشد.")

ٱلَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ ٱلْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُۥ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿20﴾

(انعام20)- کسانی که به آنان کتاب دادیم(یهودیان و مسیحیان) پیامبر را می شناسند، همان گونه که پسرانشان را می شناسند(از روی نشانه هایی که از پیامبر در کتابهایشان آمده) کسانی که خودشان را زیان کردند(سرمایه وجودشان و عمرشان را تباه نمودند) پس همانها ایمان نمی آورند.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِـَٔايَاتِهِۦٓ إِنَّهُۥ لَا يُفْلِحُ ٱلظَّالِمُونَ ﴿21﴾

(انعام21)- ستمکارتر از کسی که بر الله، دروغ بسته یا آیات او را تکذیب کرده، کیست؟ واقعیت این است که ظالمان رستگار نمی شوند(از بدبختی و شقاوت رهایی نمی یابند. ظالم ترین افراد کسانی هستند که به دروغ سخنی را به پروردگار نسبت داده اند مثلاً چیزی را که حرام نیست، حرام کرده اند یا برعکس یا آنچه واقعاً سخن پروردگار بوده را تکذیب کرده اند)

وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوٓاْ أَيْنَ شُرَكَآؤُكُمُ ٱلَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿22﴾

(انعام22)- روزی که آنان را دسته جمعی، محشور می کنیم سپس به کسانی که شریک قرار دادند، می گوییم کجایند شریکانتان که می پنداشتید؟(**نَحْشُرُهُمْ**: محشورشان می کنیم، کلمه حشر به معنای بیرون کردن و کوچ دادن قومی از قرارگاهشان به زور و اجبار است. **أَشْرَكُواْ**: شریک قراردادند، اگر برای به دست آوردن چیزی یا خوشایند کسی نافرمانی پروردگار را کنند در این صورت آن چیز یا آن شخص را شریک پروردگار کرده اند)

ثُمَّ لَمْ تَكُن فِتْنَتُهُمْ إِلَّآ أَن قَالُواْ وَٱللَّهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ﴿23﴾

(انعام23)- سپس بهانه و عذرشان برای رهایی از عذابشان نیست، مگر اینکه گفتند:" سوگند به الله، پروردگارمان، ما مشرک نبودیم(کلمه فتنه در اصل به معنی در آتش کردن طلا برای تشخیص اصالت آن است پس هم معنی آتش به پا کردن یا عذاب می دهد و هم معنی آزمایش پس کلمه "فِتْنَتُهُمْ "به معنی "عذابشان" می باشد و عبارت "بهانه و عذرشان برای رهایی" به واسطه جمله ای که در آن به کار رفته، در ترجمه اضافه شده است)

انظُرْ كَيْفَ كَذَبُواْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَفْتَرُونَ ﴿24﴾

(انعام24)- بنگر كه چگونه بر خودشان دروغ بستند(گفتار شرک آميز خود در دنيا را انكار كردند) و آنچه را افترا می بستند، از آنان گم شد(در روز قيامت قدرت و شوكتی كه برای آن شريكان تصور می كردند، از پيش نظرشان محو و گم می شود آنچه را همواره به دروغ به عنوان شريك پروردگار می دانستند و به عبارت ديگر او را هم علاوه بر پروردگار در خير و شرّ خود شريک و سهيم می دانستند و برای به دست آوردن حمايت او و خوشايندش، نافرمانی پروردگار را می كردند. در واقع منظور اين نيست كه در آخرت اربابان خود را نمی بينند بلكه منظور اين است كه آنان را به هيچ می انگارند و به حساب نمی آورند)

وَمِنْهُم مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَن يَفْقَهُوهُ وَفِي ءَاذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِن يَرَوْاْ كُلَّ ءَايَةٍ لَّا يُؤْمِنُواْ بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُواْ إِنْ هَـٰذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿25﴾

(انعام25)- گروهی از آنان به سويت گوش می دهند(به دهانت چشم دوخته اند) و ما بر قلبهايشان پوششهايی قرار داديم كه آن را نفهمند و در گوشهايشان سنگينی و كری و اگر هر آيه و نشانه ای ببينند، به آن ايمان نمی آورند حتی وقتی به نزدت می آيند با تو با اصرار و پافشاری بحث می كنند، كسانی كه كفر ورزيدند می گويند: اين(قرآن) جز افسانه های پيشينيان نيست(اينكه می فرمايد پروردگار بر دلهايشان پرده ای قرار داده كه مانع فهمشان می شود، اين گمراهی نوعی مجازات در برابر كردار شرک آميزشان می باشد كه چون برای پروردگارشان شريک قائل شدند، لذت ياد خود را از آنان گرفته و گرنه اگر دست از اين شركشان بردارند بازهم پروردگار مهربان توبه آنان را می پذيرد و راه راست را به آنان نشان می دهد. گاهی بعد از كلمه " أَنْ" فعل برعكس ظاهرش معنی می شود و اين شكل استعمال در جائی كه حرف "أن" در كلام باشد، شايع است مانند عبارت" وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَن يفْقَهُوهُ: و ما بر دلهايشان پوششهايی قرار داديم كه آن را نفهمند". **أَسَاطِيرُ**: افسانه ها، خبرهای نوشته شده، كلمه اساطير جمع اسطوره است، كه به معنای خبر نوشته شده است)

وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ وَإِن يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿26﴾

(انعام26)- و آنانند كه از قرآن باز می دارند و خود نيز دوری می كنند(هم مانع آشنايی ديگران با قرآن كريم می شوند و هم خود از آن دوری می كنند مثلاً به مردم می گويند:"اينها"اساطير الاولين: افسانه ها ی پيشينيان" است") و به جز خود كسی را به هلاكت نمی اندازند و درک دقيق و موشكافانه ندارند(**مَا يشْعُرُونَ** : درک نمی كنند، از كلمه شعور كه به معنای ادراک دقيق است از ماده شَعر گرفته شده، كه به معنای مو بوده و ادراک دقيق را از آنجا كه مانند مو باريک است، شعور خوانده اند)

وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وُقِفُواْ عَلَى النَّارِ فَقَالُواْ يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبَ بِئَايَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿27﴾

(انعام27)- و اگر ببينی هنگامی را كه آنان در برابر آتش متوقف شده اند(جلوی در جهنم نگهشان داشته اند) پس می گويند:" ای كاش ما باز گردانده شويم و آيات پروردگارمان را تكذيب نكنيم و از مؤمنان باشيم"(آيه خبری است از آينده ی دشمنان

قرآن، وقتی قبل از ورودشان به آتش در برابر جهنم آنان را نگه داشته اند و آرزو می کنند که کاش به دنیا بر می گشتند ولی این بار بر خلاف گذشته آیات قرآن را تکذیب نمی کردند بلکه به آن ایمان می آوردند)

بَلْ بَدَا لَهُم مَّا كَانُواْ يُخْفُونَ مِن قَبْلُ وَلَوْ رُدُّواْ لَعَادُواْ لِمَا نُهُواْ عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿28﴾

(انعام28)- بلکه آنچه را پیش از این پنهان می کردند، برایشان آشکار شد(قبلًا نیز در باطن خود می دانستند آنچه قرآن می گوید حقیقت دارد ولی با سخنان مردم فریب آن حقایق را از مردم پنهان می کردند و خود نیز به آن سخنان ظاهرًا آراسته(زخرف القول) ولی پوچ دلخوش می کردند) و اگر بازگردانده شوند سوگند که به آنچه از آن نهی شده اند، بازمی گردند و سوگند که به یقین آنان دروغگویند(دروغ می گویند که اگر به دنیا برگردند آیات قرآن را تکذیب نمی کنند چون تکذیب کردنشان از بی اطلاعی نبود و قبلًا نیز با اینکه می دانستند که حقّ است تکذیبشان می کردند. در واقع سنت پروردگار بر این است که کسی را بی خبر از هدایت و راه درست نمی گذارد " إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ(لیل12):بی تردید هدایت کردن بر عهده ماست" و این از همان برنامه هایی که پروردگار برای خود قرار داده است به عنوان مثال حتی اگر برای شخصی، فرصت آشنایی با کتاب آسمانی یا پیغمبری نیز پیش نیاید بر اساس فطرتی که پروردگار در درونش قرار داده، درک می کند که مثلًا دروغ گفتن بد است برای همین حتی اگر به یک کودک دو ساله دروغ بگویید چهره در هم می کشد منتها گاهی انسان برای پیروی از هوای نفسش و میل شدیدی که به کجروی دارد، کار بدی را که خود نیز در درونش به بد بودن آن اقرار دارد، برای خودش و دیگران خوب جلوه می دهد:"بَلِ الْإِنسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَ لَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ(قیامه14و 15):بلکه انسان خود به خودش همیشه و بسیار بیناست و هر چند بهانه هایش را بتراشد)

وَقَالُواْ إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ ﴿29﴾

(انعام29)- و گفتند: این نیست مگر زندگی دنیای ما(همه چیز در همین دنیاست و جهان دیگری نیست) و ما برانگیخته شدگان نیستیم(پس از مرگمان دوباره ما را از قبر بیرون نمی آورند. **مَبْعُوثِينَ**: برانگیخته شدگان، برپا داشته شدگان، بعث: برپاداشتن چيزي و آن را به طرفي حركت دادن)

وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وُقِفُواْ عَلَىٰ رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَـٰذَا بِالْحَقِّ قَالُواْ بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُواْ الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿30﴾

(انعام30)- و اگر ببینی هنگامی را که در برابر پروردگارشان متوقف شده اند. پروردگار می گوید: "آیا این به حقّ نیست؟ " می گویند: "البته که هست قسم به پروردگارمان". پروردگار می گوید: "پس عذاب را بچشید به دلیل آنچه کفر می ورزیدید(حقیقتی که می پوشاندید)".

قَدْ خَسِرَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِلِقَاءِ ٱللَّهِ حَتَّىٰٓ إِذَا جَاءَتْهُمُ ٱلسَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُواْ يَا حَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَّطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ ﴿31﴾

(انعام31)- به یقین کسانی که ملاقات با الله را تکذیب کردند، سودی نبرده و سرمایه خود را از دست دادند. تا هنگامی که ناگهان قیامت، نزدشان بیاید، می گویند: ای حسرت بر ما بر آنچه در آن(دنیا) کوتاهی و تقصیر نمودیم و آنان بار سنگین گناهانشان را بر دوش می کشند آگاه باشید که چه بد است آن باری که به دوش می کشند(ملاقات با پروردگار برای هر کسی وقتی اتفاق می افتد که او به این درک برسد که خودش هیچ است و همه چیز از پروردگار است و عاقبت، همه انسانها به فهم این نکته خواهند رسید ولی برای بدکاران وقتی اتفاق می افتد که دیگر سودی برایشان ندارد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم در مورد جمله "یا حسرتنا علی ما فرطنا فیها ... " فرموده اند:"اهل آتش از درون آتش منزلهای بهشتی خود را می بینند و آه از نهاد برآورده میگویند : یا حسرتنا ... ". **یا حَسْرَتَنَا**: ای حسرت بر ما، حسر دراصل عبارت است از کنار زدن لباس از هر چیزی که آن را پوشانده و کنایه از برملا شدن ناتوانیهاست همچنین اندوه ندامت از فرصتی که از دست رفته از آن جهت که جهالتی که مسبب آن بوده بر ملا شده است)

وَمَا ٱلْحَيَاةُ ٱلدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلدَّارُ ٱلْئَاخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿32﴾

(انعام32)- و زندگی دنیا نیست، مگر بازی و سرگرمی و سرای آخرت بهتر است برای آنان که تقوا پیشه می کنند آیا پس عاقلانه رفتار نمی کنید؟(امام علی علیه السلام می فرمایند: "آن مغروری که به بخشی از دنیا تسلّط و ظفر یافته، بلند همّت تر از کسی نیست که به کمترین سهم از آخرت دست یافته است". **لَعِب**:بازی قانونمند ولی با هدفی خیالی. **لَهْو**:هر کار بیهوده و بی ارزشی است که آدمی را از کار مهم و پر ارزش باز بدارد)

قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُکَ ٱلَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَکَ وَلَـٰكِنَّ ٱلظَّالِمِينَ بِئَايَاتِ ٱللَّهِ يَجْحَدُونَ ﴿33﴾

(انعام33)- به یقین می دانیم که آنچه می گویند تو را بسیار اندوهگین می کند پس به یقین آنان تو را تکذیب نمی کنند بلکه ظالمان آیات الهی را انکار می کنند در حالیکه در دل به آن یقین دارند(دعوای آنها با تو نیست آنان با آیات الهی دشمنی دارند چون سد راه هوسها و ظلم و ستم آنان است. قصد دیگری که از جمله برداشت می شود و در آیه بعد هم به آن اشاره شده است این است که چون آیات الهی را انکار کردند پس طرف حسابشان نیز خود پروردگار است پس او تو را یاری خواهد کرد)

وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبَرُواْ
عَلَىٰ مَا كُذِّبُواْ وَأُوذُواْ حَتَّىٰٓ أَتَاهُمْ نَصْرُنَا
وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ ٱللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِن
نَّبَإِي ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿34﴾

(انعام34)- و سوگند که به یقین پیامبران پیش از تو نیز تکذیب شدند پس بر آنچه تکذیب شدند، صبر نمودند و اذیت شدند تا اینکه یاری ما به نزدشان آمد. هیچ تبدیل کننده و عوض کننده ای برای کلمات الهی نیست(هیچ کس نمی تواند تغییری در آنچه پروردگار اراده نموده، ایجاد کند از جمله این که اراده کرده آنان را که در راهش صبر و استقامت می ورزند، یاری کند) و سوگند که به یقین برخی از خبر و سرگذشت پیامبران به نزدت آمد(با نزول قرآن برخی از سرگذشت پیامبران را دانستی)

وَإِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ
ٱسْتَطَعْتَ أَن تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي ٱلْأَرْضِ أَوْ
سُلَّمًا فِي ٱلسَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُم بِئَايَةٍ وَلَوْ شَاءَ
ٱللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى ٱلْهُدَىٰ فَلَا تَكُونَنَّ
مِنَ ٱلْجَاهِلِينَ ﴿35﴾

(انعام35)- و اگر روی گرداندن آنان بر تو بزرگ و دشوار است پس اگر قدرت و توانایی داشتی که راهی به زیر زمین بیابی یا وسیله بالا رفتنی در آسمان پس نزدشان آیه ای بیاوری و اگر الله بخواهد همه آنان را بر هدایت جمع می کند پس هرگز از جاهلان مباش(از آنجا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به دلیل رأفت و مهربانی بسیار زیادش از روگردانی مردم از آیات الهی بسیار ناراحت می شد این قبیل آیات به پیامبر دلداری داده و یادآوری می کند پروردگار متعال می تواند آیاتی را آشکار سازد که همه مردم بی هیچ شک و تردیدی ایمان آورند(این قبیل آیات در آسمان یا اعماق زمین موجودند) ولی در این صورت مرز بین عالم غیب و عالم آشکار از بین می برد مثل اینکه در امتحانی پاسخ هر سؤال را زیرش نوشته باشند و چنین امتحانی، دیگر امتحان نیست و چنین هدایتی یک هدایت اجباری است که در سنت و روش و برنامه پروردگار متعال نیست و با قصد او از خلقت این جهان که محل امتحان است، سازگار نمی باشد. **سُلَّمًا**: نردبان ، وسیله بالا رفتن، سلّم در اصل به چیزی می گویند که در مواقع خطر به وسیله آن میتوان به مکانهای بلند رفت و سلامت خود را حفظ نمود، ولی به تدریج از این کلمه برای هر چیزی که وسیله بالا رفتن از قبیل نردبان استفاده شده است. **نَفَقًا**: تونل و راهی که از زیر زمین برود، از همین ریشه سوراخ و لانه موش صحرائی نافقاء و داخل شدن در دین از دری و خروج از آن از در دیگر، نفاق و فاعل آن منافق است)

إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ ٱلَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَٱلْمَوْتَىٰ
يَبْعَثُهُمُ ٱللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ﴿36﴾

(انعام36)- فقط کسانی با تلاش فراوان پاسخ می دهند و اجابت می کنند که می شنوند و مردگان، پروردگار آنان را بر می انگیزد سپس به سوی او بازگردانده می شوند(زنده ای که سخن حقّ را نشنود یا طوری رفتار کند انگار که نشنیده در واقع مرده ای بیش نیست. **يسْمَعُونَ**: می شنوند، کلمه سمع گاهی در معنای شنیدن صدا و سخن اطلاق میشود و گاهی در غرض و مقصودی که عاقلان از شنیدن سخن دارند، یعنی قبول کردن سخن و عمل به آن)

وَقَالُواْ لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ ءَايَةٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّ ٱللَّهَ قَادِرٌ عَلَىٰٓ أَن يُنَزِّلَ ءَايَةً وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿37﴾

(انعام37)- و گفتند: "چرا نشانه و معجزه ای از پروردگارش بر او نازل نشد؟" بگو: "به یقین الله تواناست بر این که معجزه و نشانه ای نازل کند."، ولی اکثرشان نمی دانند(که پروردگار بر هر کاری تواناست و کارش بر اساس حکمت است)

وَمَا مِن دَآبَّةٍ فِي ٱلْأَرْضِ وَلَا طَـٰٓئِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّآ أُمَمٌ أَمْثَالُكُم مَّا فَرَّطْنَا فِي ٱلْكِتَابِ مِن شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ ﴿38﴾

(انعام38)- و هیچ جنبنده ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده ای که با دو بال خود پرواز می کند، مگر آنکه گروه ها و امتهایی مانند شمایند ما کمترین چیزی را در کتاب کم نگذاشته ایم سپس به سوی پروردگارشان محشور می شوند(سایر جنبندگان نیز مانند انسان اعمال و رفتارشان ثبت و ضبط می شود و برای دریافت نتیجه کارشان در قیامت محشور می شوند. "الکتاب: کتاب معروف و شناخته شده" در این آیه، همان لوح محفوظ است، صفحه ای محافظت شده که اراده پروردگار را برای فرشتگان و دیگر کارگزاران الهی ظاهر می کند و اصل و ریشه تمام کتابهای آسمانی است و قرآن کریم کاملترین تصویر قابل فهم و آسان شده ی آن کتاب برای بشر است طبق این آیه در آن لوح محفوظ همه چیز ثبت شده است به عبارت دیگر هیچ کاری در این عالم اتفاقی و شانسی نیست و بر اساس حکمت ثبت شده الهی اتفاق می افتد البته ثبت وقایع جهان هستی در این کتاب گاهی به صورت ثابت و تغییر ناپذیر است(مانند تابع ثابت در ریاضیات) و گاه ثبت واقعه به صورت تعیین معادله ای برای آن است که شامل متغیر هایی از قبیل اعمال بندگان می باشد پس ما از بعضی جهات مجبوریم و در برخی دیگر صاحب اختیار)

وَٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَاتِنَا صُمٌّ وَبُكْمٌ فِي ٱلظُّلُمَاتِ مَن يَشَإِ ٱللَّهُ يُضْلِلْهُ وَمَن يَشَأْ يَجْعَلْهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿39﴾

(انعام39)- و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، کرها و لالهایی در ظلمات(تاریکیها) هستند هر کس را الله بخواهد، گمراهش می کند و هر کس بخواهد(ترکیب جمله به شکلی است که این خواستن را هم می توان به بنده نسبت داد و هم به پروردگار و همزمان هر دو معنی صحیح است) بر راهی مستقیم قرارش می دهد(وقتی بنده ای به ماندن در تاریکی اصرار می کند، آیات الهی را دروغ می پندارد، به سخن حقّی گوش فرا نمی دهد و سخن حقّی نیز به زبان نمی آورد، سنت و روش الهی بر این است که راه را برای گمراهی بیشترش باز می کند به عبارت دیگر بهانه برای ماندن در گمراهی را به دستش می دهد. در واقع این گمراهی مجازات اصرار بر گناه اوست و البته اگر دست از کردار زشتش بردارد و به راستی طالب هدایت شود پروردگار او را نیز هدایت خواهد کرد با توجه به آیات دیگر قرآن کریم مجازاتِ گمراهی برای "مسرف مرتاب:از حدّ گذرنده شکاک "، "کافرین: انکار کنندگان پروردگار تعالی و نعمتهایش و نافرمان نسبت به دستورات او" و "ظالمین:ستمگران " تعیین شده است. امام محمد باقر علیه السلام در مورد این آیه فرمودند:" صم یعنی کر هستند از هدایت ، بکم یعنی لالند از اینکه سخن خیری بگویند و فی الظلمات یعنی در ظلمتها و تاریکیهای کفر قرار دارند". **صراط مستقیم** راه اخلاص و عمل به آیات قرآن کریم است همانگونه امام رضا علیه السلام فرموده اند:" هدایت را در غیر از قرآن مجویید که در آن صورت گمراه می شوید")

قُلْ أَرَأَيْتَكُم إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ ٱللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ ٱلسَّاعَةُ أَغَيْرَ ٱللَّهِ تَدْعُونَ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿40﴾

(انعام40)- بگو: با شمایم به من خبر دهید اگر چنانچه عذاب الهی به شما رسید یا قیامت به شما رسد، آیا کسی را جز الله می خوانید اگر راست می گویید؟

بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ ﴿41﴾

(انعام41)-بلکه تنها او را می خوانید، پس اگر بخواهد آنچه را به سویش خوانده اید، برطرف می کند(آن گرفتاری را که برای نجات خود از آن، پروردگار را صدا زده اید، بر طرف می کند) و آنچه را شریک می سازید، فراموش می کنید(اگر برای به دست آوردن چیزی یا خوشایند کسی نافرمانی پروردگار را کنند در این صورت آن چیز یا آن شخص را شریک پروردگار کرده اند)

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِـٱلْبَأْسَاءِ وَٱلضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ ﴿42﴾

(انعام42)- و سوگند که به یقین به سوی امتهای قبل از تو نیز فرستادیم پس آنان را به شدت و سختی و فقر و اتفاقات ناگوار گرفتیم تا زاری و تضرع و اظهار ذلت و درماندگی کنند(کبر و غرور و خودشیفتگی باعث می شد تا مردم دعوت پیامبران را اجابت نکنند از این رو پروردگار مهربان از سر رحمتش گرفتاریهایی برایشان پیش می آورد تا بفهمند چقدر ضعیف و ذلیلند و جز پروردگار پناهی ندارند تا بدینوسیله دلهایشان برای پذیرش دعوت پیامبران آماده گردد)

فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُواْ وَلَـٰكِن قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيْطَانُ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ ﴿43﴾

(انعام43)- پس چرا هنگامی که سختگیری و عذاب ما به آنان رسید، زاری و تضرع و اظهار ذلت و درماندگی نکردند؟ بلکه قلبهایشان سخت شد و شیطان آنچه را عمل می نمودند، برایشان زینت داد.

فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُكِّرُواْ بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُواْ بِمَا أُوتُواْ أَخَذْنَاهُم بَغْتَةً فَإِذَا هُم مُّبْلِسُونَ ﴿44﴾

(انعام44)- پس وقتی که آنچه را به آن تذکر داده شده بودند، از یاد بردند، درهای همه چیز را به روی آنان گشودیم تا اینکه زمانی فرا رسید که به دلیل آنچه به آنان داده شد، شاد گشتند، به ناگاه آنان را گرفتیم، پس به یکباره درمانده و نا امید و خاموش شدند و هیچ حرفی برای گفتن نداشتند(رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم فرمودند : وقتی دیدید پروردگار

نعمتش را به بنده‌ای ارزانی داشت و او سرگرم معصیت شده و هر چه دلش خواست کرد، بدانید که پروردگار او را استدراج کرده است ، آنگاه این آیه را تلاوت فرمود : فلما نسوا ما ذکروا به فتحنا علیهم ابواب کل شیء ..(استدراج به این معناست که درجه کسی را به تدریج و خرده خرده پایین بیاورند، تا جایی که شقاوت و بدبختیش به نهایت برسد و در ورطه هلاکت بیفتد). **ذُکِّرُواْ**: تذکر داده شدند، تذکر در اصل به معنای منتقل شدن از نتیجه به مقدمات نتیجه و یا منتقل شدن از مقدمات به نتیجه است. **مُّبْلِسُونَ**:درمانده و نا امید و خاموشان، اسم فاعل از ابلاس به معنای اندوهی است که از شدت گرفتاری به دل روی می آورد و چون مبلس و اندوهگین بیشتر اوقات خاموش و از شدت اندوه هر کار مهمی را هم فراموش می کند، از این جهت به کسی هم که در مباحثه و محاکمه، دلیلش کُند و سست شود، میگویند "ابلس فلان : فلانی وا ماند و خاموش شد" . بنا بر این، معنای "فاذا هم مبلسون" این است که : "ناگاه خاموش شدند و هیچ حجت و دلیلی نداشتند")

فَقُطِعَ دَابِرُ ٱلْقَوْمِ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ وَٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿45﴾

(انعام45)- پس ریشه قومی که ظلم کردند قطع گردید همه ستایشها برای الله، پرورش دهنده جهانها و جهانیان است(از هر خوبی تعریف کنند در واقع پروردگار را ستوده اند چون خوبیهای همگان از اوست. مثلاً وقتی می گویند چه طاووس زیبایی، در واقع از پروردگاری که آن طاووس را خلق کرده، تعریف کرده اند، همان که پرورش دهنده ی عالمها و عالمیان است. خوبیهای خود ما نیز همه از پروردگار است و در آیه انعام162 به عنوان مکمل این آیه می فرماید که: بگو نمازم، عبادتم، زندگانیم و مرگم " لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ: برای پروردگار جهانها و جهانیان است ". رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم فرمودند :"پروردگار تبارک و تعالی وقتی بخواهد قومی را باقی گذاشته یا ترقی دهد، اقتصاد و قناعت و عفاف را به آنان روزی می کند و وقتی بخواهد قومی را منقرض سازد، باب خیانت را به رویشان باز کرده و کارشان را به جائی می کشاند که از خیانت و مالی که از این راه به دست میآورند، خوشحالی می کنند ، آن وقت است که ناگهان به عذاب خود گرفتارشان ساخته و وقتی خبردار میشوند که دیگر راه پس و پیش برایشان نمانده است ، نسل مردمی که ستم کردند ، بریده میشود و ستایش مخصوص پروردگار عالمیان است. در حدیثی قدسی آمده است که پروردگار متعال به حضرت داوود علی نبینا و علیه السلام فرمود: "ای داوود در هر حال از من بترس و بیشتر موقعی بترس که نعمتهایم از هر دری به سویت سرازیر میشود مبادا کاری کنی که به زمینت زنم و دیگر به نظر رحمت به سویت نظر نکنم. **دَابِرُ**: متعلقات هر چیز است که بعد از آن چیز بیاید و به آن بپیوندد، قطع دابر کنایه از نابود کردن و منقرض ساختن چیزی است به طوری که بعد از نابودی اثری از آن باقی نماند)

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ ٱللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَارَكُمْ وَخَتَمَ عَلَىٰ قُلُوبِكُم مَّنْ إِلَـٰهٌ غَيْرُ ٱللَّهِ يَأْتِيكُم بِهِ ٱنظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ ٱلْـَٔايَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ ﴿46﴾

(انعام46)-بگو: "به من خبر دهید اگر پروردگار گوش و چشمهایتان را بگیرد و بر قلبهایتان مهر بزند، کدام معبودی جز الله است که آن را برایتان بیاورد؟ بنگر چگونه آیات را به حالتها و اشکال گوناگون بیان می کنیم، سپس آنان روی می گردانند(**خَتَمَ**: مُهر نهاد، روی در جعبه یا بسته ای را که می خواستند مطمئن شوند کسی جز آن که بسته قرار است به دست او برسد، آن را باز نمی کند قطعه ای از جنسی شبیه گِل می چسباندند و روی آن مهر مخصوصی می زدند. شکسته نشدن این مهر نشانه ای بود که این بسته، باز نشده و نه چیزی به آن اضافه گشته و نه کم شده است. مهر زدن بر قلبها استعاره ای ایست برای اینکه دیگر نور هدایتی وارد آن نمی شود. در عبارت "خَتَمَ عَلَىٰ قُلُوبِكُم" گویی با استفاده از این کلمه می خواهد بگوید با این وجود اگر باز هم واقعًا رو به پروردگار کنید، پروردگار دستتان را می گیرد چون صاحب اصلی قلبتان پروردگار است و تنها او مجاز است تا این مُهر را بشکند و نور هدایت را به دلشان بتابد. بار هم در این آیه از قلب به عنوان مرکز ادراک، نام برده است که به تازگی کشف گردیده میدان الکترومغناطیسی تولید شده توسط قلب، حتی عملکرد مغز را نیز مدیریت می کند)

قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ ٱللَّهِ بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلَكُ إِلَّا ٱلْقَوْمُ ٱلظَّالِمُونَ ﴿47﴾

(انعام47)- بگو: با شمایم به من خبر دهید اگر عذاب الهی به طور ناگهانی یا آشکار(نزدیک شدن عذاب را از مدتی قبل از رسیدنش ببینند)نزدتان بیاید آیا جز گروه ظالمان کسی هلاک می شوند؟(هلاکت هم شامل ظالمان می شود و هم آنان که به ظلمشان راضی بوده و در برابر آن سکوت کرده اند و برای همین فرموده"قوم ظالمان")

وَمَا نُرْسِلُ ٱلْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ فَمَنْ ءَامَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿48﴾

(انعام48)- و پیامبران را نفرستادیم مگر بشارت دهنده و ترساننده(نه اجبار کننده) پس کسی که ایمان بیاورد و اصلاح کند پس نه انتظار ضرر و ترسی بر آنان است و نه آنان اندوهگین می شوند(نه غصه گذشته را دارند نه اندوه آینده. در تربیت انسانها هم از تشویق و هم از تهدید باید استفاده نمود البته اولویت با تشویق است چون "مبشرین" را جلوتر از "منذرین" آورده است)

وَٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَاتِنا يَمَسُّهُمُ ٱلْعَذَابُ بِمَا كَانُواْ يَفْسُقُونَ ﴿49﴾

(انعام49)- و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند به آنان عذاب می رسد به سبب آن نافرمانی که می کردند.

قُل لَّا أَقُولُ لَكُمْ عِندِي خَزَائِنُ ٱللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ ٱلْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي ٱلْأَعْمَىٰ وَٱلْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ ﴿50﴾

(انعام50)- بگو: "به شما نمی گویم که انبارهای الهی نزد من است و غیب نمی دانم و نمی گویم که فرشته ام فقط از آنچه به سوی من وحی شده، پیروی می کنم. بگو: "آیا کور و بینا(اهل هدایت و گمراهان) یکسانند؟ آیا پس نمی اندیشید؟"(با آن که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ممتازین بنده پروردگار است هرچه دارد را از پروردگار دانسته و خود را مالک چیزی نمی داند و نمی پسندد که مردم او را صاحب خزائن الهی یا دانای غیب بدانند گرچه پروردگار متعال هر زمان که بخواهد او را به غیب آگاه می کند و هر چه از خزائنش را طلب کند، در اختیار او قرار می دهد و مقامش از فرشتگان مقرّب نیز بالاتر است)

وَأَنذِرْ بِهِ ٱلَّذِينَ يَخَافُونَ أَن يُحْشَرُواْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُم مِّن دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿51﴾

(انعام51)-و با قرآن کسانی که می ترسند که به سوی پروردگارشان محشور شوند را هشدار بده: "غیر از او(پروردگار یا بنا به روایتی از امام صادق علیه السلام قرآن کریم) برای آنها دوست اداره کننده امور و سرپرست و صاحب اختیار و همیشه و

بسیار شفاعت کننده ای نیست" تا آنها تقوی پیشه کنند(همزمان دو معنی صحیح از این آیه برداشت می شود یکی اینکه تنها شفاعت کننده پروردگار است البته بر طبق دیگر آیات قرآن کریم از جمله آیة الکرسی اجازه این شفاعت را به کسانی که جز آنچه او می خواهد، نمی خواهند مانند پیامبران و ائمه اطهار علیهم السلام هم می دهد تا بدینوسیله مردم به آنها انس بگیرند و آنان را الگوی زندگی خود قرار دهند و دیگر اینکه قرآن تنها شفیع است زیرا هدایت تنها در سایه عمل به آن حاصل می شود)

وَلَا تَطْرُدِ ٱلَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِـٱلْغَدَوٰةِ وَٱلْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِم مِّن شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِم مِّن شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ ٱلظَّالِمِينَ ﴿52﴾

(انعام52)- و کسانی را طرد مکن(از خود مران) که صبحگاهان و شامگاهان پروردگارشان را می خوانند در حالی که روی او را می خواهند(قصدشان از این دعا فقط کسب رضای الهی است و به قول معروف دنبال این هستند که پروردگار مهربان نگاهشان کند) بر تو چیزی از حساب آنان نیست و چیزی از حساب تو نیز بر آنان نیست پس تا طردشان کنی پس تا از ظالمان باشی(گروهی از کفار ثروتمند نزد پیامبر آمدند و گفتند که اگر افراد فقیر را از اطراف خود دور کنی به تو ایمان می آوریم در واقع تکبرشان به آنها اجازه نمی داد همنشین فقراء باشند در این آیه به پیامبر می فرماید" مَا عَلَيكَ مِنْ حِسَابِهِم مِّن شَیءٍ " یعنی تو مسئول ایمان آوردن آن ثروتمندان متکبر نیستی تا برای ایمان آوردنشان دست به هر کاری بزنی و جمله "وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيهِم مِّن شَیءٍ " یعنی اگر برای به دست آوردن دل آن متکبران ثروتمند، فقراء را برنجانی ایمان آوردن آن متکبران جبران گناه طرد مؤمنان فقیر برای تو نخواهد بود پس در زمره ظالمان قرار می گیری. **عَشِی**: طرف آخر روز، شامگاه، اوّل شب، گویا از عشوه گرفته شده که به معنای غبار و تاریکی عارض بر چشم است که باعث میشود آدمی نتواند اشیا را ببیند و به این مناسبت آن قسمت از زمان را هم که به طرف تاریکی میرود عشی نامیدند. **وَجْهَهُ**: چهره اش،رویش، وجه هر چیزی به معنای قسمتی از آن چیز است که با آن با غیر خود روبرو میشود و با آن ارتباط دارد و وجه پروردگار آن صفات او هستند که از او برای مخلوقاتش پدیدار گشته اند مانند رحمت و مهربانیش یا رزاقیت و روزی رسانی او همچنین آیاتِ دلالت کننده بر پروردگار از آن جهت که آیت و نشانه اویند، وجه پروردگارند)

وَكَذَالِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لِّيَقُولوٓاْ أَهَـٰٓؤُلَاءِ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَيْهِم مِّن بَيْنِنَا أَلَيْسَ ٱللَّهُ بِأَعْلَمَ بِـٱلشَّاكِرِينَ ﴿53﴾

(انعام53)- و آن گونه بعضی از شما را با بعضی آزمودیم(توانگران را به مؤمنان تهیدست) تا بگویند:"آیا اینان هستند که الله از میان ما بر آنان منّت نهاده؟" آیا الله به شکرگزاران داناتر نیست؟(منظورشان از این سخن این بود که اگر ایمان آوردن خوب بود این فقراء بر ما اشراف و ثروتمندان در آن سبقت نمی گرفتند در واقع معتقد بودند چون ثروتشان بیشتر است از آنها بهترند ولی عبارت " أَلَيسَ ٱللَّهُ بِأَعْلَمَ بِـٱلشَّاكِرِينَ " خاطرنشان می کند هر کس نسبت به پروردگارش شکرگزارتر باشد، بهتر است)

وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِئَايَاتِنا فَقُلْ
سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ
الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَن عَمِلَ مِنكُمْ سُوءًا
بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِن بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ
غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿54﴾

(انعام54)- و هنگامی که نزد تو آمدند کسانی که به آیات ما ایمان می آورند، پس بگو: "سلام بر شما، پروردگارتان بر خودش رحمت و مهربانی را واجب کرده است آن است که(جلوه ای از آن رحمت آن است که) هر کس از شما به نادانی، کار زشتی را انجام دهد سپس بعد از آن توبه کند و اصلاح نماید پس اوست که همیشه و بسیار آمرزنده و مهربان است(کسی نمی تواند پروردگار را به کاری مجبور کند منتها او برای خودش برنامه و روشی دارد که آن را تغییر نمی دهد که به آن سنّت الهی می گویند و یکی از سنتهایش مهربانی همیشگی و بی اندازه با همگان و اینکه توبه بندگانش را می پذیرد، می باشد. کسی که گناهی را انجام می دهد در واقع نادان است مانند کودکی که چون نمی داند آتش می سوزاند، به آن دست می زند. گناهکار نادان است گرچه به حساب عناوین دنیوی او را آیة الله، دانشمند، دکتر یا مهندس بنامند)

وَكَذَالِكَ نُفَصِّلُ الْئَايَاتِ وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلُ
الْمُجْرِمِينَ ﴿55﴾

(انعام55)- و آن گونه آیات را جزء به جزء و مفصل و در نهایت روشنی بیان می کنیم تا راه و روش مجرمان آشکار گردد(تفصیل به معنای روشن ساختن معانی و رفع اشتباه از آن است به نحوی که منظور کلام به درستی فهمیده شود)

قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ
مِن دُونِ اللَّهِ قُل لَّا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ
ضَلَلْتُ إِذًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ ﴿56﴾

(انعام56)- بگو: "من نهی شدم از این که آنان که غیر از الله می خوانید(شریکانی که برای پروردگار قائلید و تصور می کنید در خیر و شرّ شما مؤثرند) را بپرستم بگو من از هوسهای شما پیروی نمی کنم که در این صورت گمراه شده ام و من از پذیرندگان هدایت نیستم(اشاره به همان پیشنهاد کفار ثروتمند به پیامبر که اگر مؤمنان فقیر را از خود دور کنی به تو ایمان می آوریم)

قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَكَذَّبْتُم بِهِ مَا
عِندِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا
لِلَّهِ يَقُصُّ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ ﴿
57﴾

(انعام57)- بگو: من بر دلیل و راهنمایی کننده ای با بیانی همیشه روشن از سوی پروردگارم هستم(بر راه مستقیمی قدم بر می دارم که قرآن کریم نشان می دهد) و شما آن را تکذیب کردید. آن چه تقاضای تعجیلش را می کنید، نزد من نیست(برای مسخره کردن پیامبر می گفتند: "بگو آن عذابی را که ما را از آن می ترسانی، زودتر بیاید) فرمان محکم و نافذ و استوار و قضاوتی که پایان بخش اختلافات است، نیست مگر برای الله(از جمله حُکمِ عذاب شما را هم پروردگار، صادر می کند) پی حقّ را می گیرد(حکمش در جهت اجرای حق و حقیقت است) و او بهترین جداکنندگان است(وقتی در تشخیص حقّ از باطل در می

مانیم رجوع به حکم پروردگار و آیات قرآن کریم بهترین راه جدا کردن و تشخیص حقّ از باطل است. جمله "ان الحکم الا لله" بیان می نماید که فقط حکم و فرمان الهی است که همیشه بی نقص و حق و درست می باشد و البته اگر انسانی همین حکم الهی را برای ما بیان کند، اطاعت از حکم او نیز بر ما واجب می شود و آیات شریفه 59 از سوره مبارکه نساء و 49 از سوره مبارکه مائده و دیگر آیات، این سخن را تأیید می کند با این وجود در طول تاریخ گروهی با دستاویز قرار دادن این عبارت بدون توجه به آیات دیگر، به خطا رفته اند از جمله خوارج برای توجیه سرپیچیشان از فرمان امیر المؤمنین علی علیه السلام جمله "ان الحکم الا لله: حُکم و فرمان نیست مگر برای الله" را شعار خود کرده بودند. پروردگار به کسانی که این چنین آیات قرآن را از یکدیگر جدا و عضو عضو می کنند وعده عذاب داده است:" ٱلَّذِينَ جَعَلُواْ ٱلْقُرْءَانَ عِضِينَ : آنان که قرآن را عضو عضو قرار دادند(به آیه ای بدون توجه به ارتباطش به آیات دیگر استناد می کنند)")

قُل لَّوْ أَنَّ عِندِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَقُضِيَ ٱلْأَمْرُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِـٱلظَّالِمِينَ ﴿58﴾

(انعام58)- بگو: اگر نزد من بود آن چه تقاضای تعجیلش را می کنید سوگند که کار بین من و شما تمام می شد(اگر عذاب شما دست من بود تا حالا عذابتان کرده بودم) و الله به ظالمان داناتر است(او بهتر می داند چه زمانی عذابتان کند)

وَعِندَهُ مَفَاتِحُ ٱلْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِن وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ ٱلْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ ﴿59﴾

(انعام59)- و کلیدهای غیب فقط نزد اوست و کسی آنها را نمی داند جز او(هر اتفاقی در عالم از جمع عوامل غیبی و آشکار، حاصل می شود و کلید می خورد و البته عوامل غیبی هم تعداد و هم اثرشان بیشتر است از جمله همین موضوعِ عذاب الهی برای ظالمان) و می داند آنچه را در خشکی و دریاست و هیچ برگی نمی افتد مگر آن را می داند و نه دانه ای در تاریکیهای زمین و هیچ تر و خشکی نیست مگر آنکه در کتابی روشن و بدون ابهام است(پروردگار عالم کوچکترین کارها و امور این عالم را لحظه به لحظه مدیریت می کند و هیچ کاری در این عالم اتفاقی و شانسی نیست و بر اساس حکمت ثبت شده الهی اتفاق می افتد در کتابی که همه چیز در آن به روشنی بیان شده و ابهامی ندارد البته ثبت وقایع جهان هستی در این کتاب گاهی به صورت ثابت و تغییر ناپذیر است(مانند تابع ثابت در ریاضیات) و گاه ثبت واقعه به صورت تعیین معادله ای شامل متغیر هایی از قبیل اعمال بندگان می باشد، که اندازه و کیفیت آنها نیز در جواب معادله و نتیجه مؤثر است)

وَهُوَ ٱلَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِـٱللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِـٱلنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿60﴾

(انعام60)- و او کسی است که شما را به شب تمام و کمال می گیرد(چون اصل وجود ما یا همان نفس ما غیر از مواد تشکیل دهنده بدن ماست) و می داند آنچه را که در روز کسب کردید سپس در آن(روز) شما را مبعوث می کند تا تمام شود مدت مقررِ نامگذاری و مشخص و قطعی شده ای(تا اجلش فرا رسد) سپس محل بازگشت همه شما فقط به سوی اوست پس به آنچه عمل می کردید، آگاهتان می کند(در این آیه به نزدیکی خواب و مرگ اشاره شده است. امام باقر علیه السلام می فرمایند:" کسی نمی خوابد جز اینکه نفسش به آسمان عروج می نماید در حالی که روحش در تنش باقی است و میان آن دو پیوندی باشد مانند پرتو خورشید و چون پروردگار به قبض ارواح اذن دهد نفس و روح اجابت نمایند و چون به برگشت روح اذن دهد نفس و روح اجابت کنند و این قول اوست که پاک و بی عیب و نقص است:"اللّه یتوفّی الأنفس حین موتها و التی لم

تمت فی منامها..(سوره مبارکه زمر آیه شریفه 42): الله نفسها را حین مرگشان به تمام و کمال می گیرد و آنکه نمرده در خوابش" وآنچه در خواب در ملکوت آسمانها ببیند تعبیر دارد و آنچه میان آسمان و زمین ببیند خیال شیطانی بوده و تعبیر ندارد. **یتَوَفَّاکُم**: شما را به تمام و کمال می گیرد، جان شما را می گیرد، روح شما را می گیرد، ازمصدر توفی به معنای رساندن حق به صاحب آن است، البته رساندن بطور کامل. **جَرَحْتُم**: کسب کردید، از جرح به معنای کار کردن با اعضاء(دست) است.)

وَهُوَ ٱلْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُم حَفَظَةً حَتَّىٰٓ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ ٱلْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ ﴿61﴾

(انعام61)- و اوست غالب و تأثیر گذار فوق بندگانش و بر شما حافظان و نگهبانانی می فرستد تا اینکه مرگ نزد یکی از شما بیاید او را به تمام و کمال فرستادگان ما می گیرند و آنان کوتاهی نمی کنند(به فرموده حضرت علی علیه السلام دو فرشته مأمور حفاظت انسان در برابر مرگند تا زمانی که اجل شخص فرا رسد در آن هنگام او را تنها می گذارند تا مرگش فرا رسد. پروردگار متعال بر همه چیز تأثیر می گذارد و از هیچ چیز تأثیر نمی گیرد. **قَاهِرُ**: غالب و تأثیر گذار، قهر یعنی نوعی از غلبه که در آن تسلط چیزی بر چیز دیگر به حدی باشد که آن را مجبور به قبول اثری از خود نماید، اثری همسو با طبیعتش یا مخالف آن)

ثُمَّ رُدُّوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ مَوْلَاهُمُ ٱلْحَقِّ أَلَا لَهُ ٱلْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ ٱلْحَاسِبِينَ ﴿62﴾

(انعام62)- سپس به سوی الله بازگردانده می شوند، مولای حقیقیشان(مولا: دوست اداره کننده امور، سرپرست و پشتیبان و صاحب اختیار) آگاه باشید که حکم فقط برای اوست(حُکم: فرمان محکم و نافذ و استوار و قضاوتی که پایان بخش اختلافات است) و او سریعترین حسابگران است(مالک و فرمانروا و صاحب اختیارِ روز قیامت پروردگار مهربان است و وقتی حُکم تنها در دست چنین مهربانی است، دل آرام می گیرد.)

قُلْ مَن يُنَجِّيكُم مِّن ظُلُمَاتِ ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَّئِنْ أَنجَانَا مِنْ هَـٰذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلشَّاكِرِينَ ﴿63﴾

(انعام63)- بگو: "چه کسی شما را نجات می دهد از تاریکی های خشکی و دریا؟ در حالی که او را از روی فروتنی و زاری و اظهار ذلّت و مخفیانه می خوانید:"سوگند که اگر ما را از این نجات دهد، سوگند که حتمًا از شکرگزاران باشیم"(ظلمات غیر از معنی ظاهری آن به همه مواردی که انسان در برابر مشکلات و سختیهای زندگی دچار سردرگمی می شود، اشاره دارد. علاوه بر این آیه با مراجعه به آیات دیگر قرآن کریم در می یابیم شیوه صحیح دعا کردن، دعا کردنِ مخفیانه و بدون فریاد زدن، ذلیلانه و بدون تکبر، همراه با ترس از دور ماندن از رحمت الهی و طمع به رحمت بیکران اوست البته اگر می بینیم معصوم علیه السلام مثلًا دعای عرفه را در حضور جمع با صدای بلند خوانده، به جهت آموزش این دعا به دیگران بوده است)

قُلِ ٱللَّهُ يُنَجِّيكُم مِّنْهَا وَمِن كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنتُمْ تُشْرِكُونَ ﴿64﴾

(انعام64)- بگو:"الله شما را از آن و از هر اندوه فراوان و شدیدی که دل را زیر و رو می کند، نجات می دهد(جواب پرسشی که در آیه قبل شده بود)، سپس شما به او شرک می ورزید(**کَرْب**: اندوه فراوان و شدیدی که دل را زیر و رو می کند و مانند عقده و گرهی محکم در قلب است در اصل به معنی زیر و رو کردن زمین یا گرهی است که به ریسمان دلو می زنند)

قُلْ هُوَ ٱلْقَادِرُ عَلَىٰٓ أَن يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ
عَذَابًا مِّن فَوْقِكُمْ أَوْ مِن تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ
يَلْبِسَكُمْ شِيَعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُم بَأْسَ بَعْضٍ
ٱنظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ ٱلْـَٔايَاتِ لَعَلَّهُمْ
يَفْقَهُونَ ﴿65﴾

(انعام65)- بگو: "او تواناست بر اینکه عذابی بر شما برانگیزد(به سمت شما حرکت دهد)، یا شما را گروه گروه و حزب حزب به جان هم اندازد و به بعضی از شما شدت و سختی جنگِ بعضی را بچشاند". بنگر چگونه آیات را به حالتها و اشکال گوناگون بیان می کنیم، تا آنان بفهمند(غالب انسانها وقتی به ریاست و فرمانروایی یا مال و ثروتی می رسند، تصور می کنند این مال و مقام ماندگار است و سرکشی و ظلم می کنند در حالیکه این موقعیت هم از مقام بالاتر تهدید می شود و هم از اختلاف درونی و هم از شورش زیردستان و هم از هجوم و حمله هم ترازان(به زیبایی استفاده از جهتهای بالا، پایین، مرکز و کنار توجه کنید))

وَكَذَّبَ بِهِۦ قَوْمُکَ وَهُوَ ٱلْحَقُّ قُل لَّسْتُ
عَلَيْكُم بِوَكِيلٍ﴿66﴾

(انعام66)- و قوم تو، قرآن را تکذیب کردند و آن حق است بگو:"من بر شما وکیل نیستم"(مسئول کار شما نیستم. اعراب با اینکه قوم پیامبر بودند و او را به امانت و راستی می شناختند به جای حمایت از دعوتش او را تکذیب کردند، اما روزی می آید که این تکذیب مایه حسرتشان می شود و در آن روز هم قوم بودن با پیامبر سودی برایشان نخواهد داشت)

لِّكُلِّ نَبَإٍ مُّسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿67﴾

(انعام67)- برای هر خبری قرارگاه و محل استقراری است و خواهید دانست(همه اخبار قرآن از جمله قیامت، واقع می شود)

وَإِذَا رَأَيْتَ ٱلَّذِينَ يَخُوضُونَ فِيٓ ءَايَاتِنَا
فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُواْ فِي حَدِيثٍ
غَيْرِهِۦ وَإِمَّا يُنسِيَنَّکَ ٱلشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ
بَعْدَ ٱلذِّكْرَىٰ مَعَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّالِمِينَ ﴿
68﴾

(انعام68)- و هرگاه کسانی را دیدی که در مورد آیات ما سخنان بیهوده و باطل می گویند پس از آنان روی گردان تا در سخن باطلی غیر از آن فرو روند. و اگر شیطان تو را به فراموشی اندازد پس بعد از یاد آوری با گروه ستمکاران منشین(اگر در جمعی به بهانه حضور ما، عده ای به مقدسات توهین می کنند وظیفه داریم آن جمع را ترک کنیم تا موضوع بحثشان عوض شود)

وَمَا عَلَى ٱلَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِم مِّن
شَيْءٍ وَلَـٰكِن ذِكْرَىٰ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿69﴾

(انعام69)- و چیزی از حساب ستمکاران بر عهده کسانی که می پرهیزند، نیست بلکه تذکری و یادآوری کردنی تا آنان بپرهیزند(چنانچه مؤمنی که در آن مجلس نشسته برای پرهیز از گفتن سخنان باطل در مورد آیات الهی، به آنها تذکر دهد یا مجلسشان را ترک کند یا از آنها رو برگرداند گناه آن جمع را به حساب او نمی نویسند)

وَذَرِ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا
وَغَرَّتْهُمُ ٱلْحَيَاةُ ٱلدُّنْيَا وَذَكِّرْ بِهِ أَن تُبْسَلَ
نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِن دُونِ ٱللَّهِ
وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ وَإِن تَعْدِلْ كُلَّ عَدْلٍ لَّا
يُؤْخَذْ مِنْهَا أُوْلَـٰئِكَ ٱلَّذِينَ أُبْسِلُواْ بِمَا
كَسَبُواْ لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ
أَلِيمٌ بِمَا كَانُواْ يَكْفُرُونَ ﴿70﴾

(انعام70)- و کسانی که دینشان را بازی و سرگرمی گرفتند و زندگی دنیا آنان را فریب داد و مغرور کرد، رها کن و با قرآن تذکر بده و یادآوری کن که کسی به دلیل آنچه کسب کرده محروم و ممنوع نشود(هشدارشان بده مبادا از رحمت الهی به دلیل کردارشان محروم شوند) برای او به جز الله دوست اداره کننده امور و سرپرست و پشتیبان و شفیعی نیست و اگر هر معادلی را جایگزین کند از او گرفته نمی شود(از روزی آنان را بترسان که عذابشان را نمی توانند با چیزی یا کسی عوض کنند مثلاً مال و ثروتی بدهند تا عذاب نشوند) تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنان کسانی هستند که به سبب آنچه کسب نمودند محروم و ممنوع شدند برای آنان نوشیدنی ای از آب بسیار داغ و همواره سوزنده است و عذابی بی اندازه و همیشه دردناک به سبب کفری که می ورزیدند(**لَعِب**:بازی قانونمند ولی با هدفی خیالی. **لَهْو**:هر کار بیهوده و بی ارزشی است که آدمی را از کار مهم و پر ارزش باز بدارد. **أُبْسِلُواْ**: منع شدند، محروم ماندند، محروم و ممنوعیت قهری نه حکمی به عبارت دیگر این محرومیت نتیجه عمل خودشان بود نه اینکه این مجازات جدای از عملشان برای آنها وضع شده)

قُلْ أَنَدْعُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰٓ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا ٱللَّهُ كَـٱلَّذِي ٱسْتَهْوَتْهُ ٱلشَّيَاطِينُ فِي ٱلْأَرْضِ حَيْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى ٱلْهُدَى ٱئْتِنَا قُلْ إِنَّ هُدَى ٱللَّهِ هُوَ ٱلْهُدَىٰ وَأُمِرْنَا لِنُسْلِمَ لِرَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿71﴾

(انعام71)- بگو:"آیا جز الله چیزی را بخوانیم که نه به ما نفعی می رساند و نه به ما ضرری می زند و بازگردانده شویم به گذشته هایمان بعد از وقتیکه الله ما را هدایت نمود مثل کسی که شیاطین در زمین عقلش را ربوده اند در حالی که حیران و سرگردان است. برای او همنشینان و رفیقانی است که او را به سوی هدایت می خوانند:"به نزد ما بیا"(می گویند نزد ما بیا تا هدایتت کنیم) بگو به یقین هدایت الهی همان هدایت است(هدایت واقعی هدایت پروردگار است) و امر شدیم تا تسلیم باشیم برای پرورش دهنده جهانها و جهانیان(هدایت واقعی یا همان راه مستقیم تسلیم پروردگار بودن است)

وَأَنْ أَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَٱتَّقُوهُ وَهُوَ ٱلَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿72﴾

(انعام72)- و اینکه نماز را بر پا دارید و از او(پروردگار) پروا کنید و او کسی است که به سویش محشور می شوید.

وَهُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضَ بِـٱلْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُن فَيَكُونُ قَوْلُهُ ٱلْحَقُّ وَلَهُ ٱلْمُلْكُ يَوْمَ يُنفَخُ فِي ٱلصُّورِ عَالِمُ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَادَةِ وَهُوَ ٱلْحَكِيمُ ٱلْخَبِيرُ ﴿73﴾

(انعام73)- او کسی است که آسمانها و زمین را به حقّ آفرید و روزی که می گوید:"باش" پس بی درنگ می باشد، گفتارش حق است و حکومت و فرمانروایی تنها برای اوست روزی که در صور دمیده شود. دانای همه غیبها و و همه آشکارهاست و اوست که توانایی به کار بستن علمش را دارد و علمش نیز در عمل، آثارش درخشان و مثبت است و آن چه ساخته یا حکم کرده بی نقص و بی نهایت محکم است و همیشه و بی اندازه با خبر است(امام صادق علیه السلام در مورد عبارت"عالم الغیب و الشهادة" فرمودند : منظور از عالم غیب چیزهائی است که هنوز موجود نشده و مقصود از شهادت موجوداتی است که به هستی درآمده اند. **حَقُّ**:حق، ثابت، قضاوت و حکمی که از سوی پروردگار متعال صادر شده و آن را حتمی کرده باشد به عبارت دیگر حقّ، سخن و فرمان الهی است. **مُلْک**: حکومت، صاحب مُلْک کسی است که در کار خودش و اهلش و مالش استقلال دارد. **صُور**: بوق، شیپور، "نفخ صور:دمیدن در بوق" کنایه است از اعلام مطلبی به جمعیت انبوهی مانند لشکر برای اجرا، مثل اینکه همگی در فلان روز و فلان ساعت حاضر یا خارج شوند و منظور از نفخ صور در قرآن کریم اعلام دو حکم بسیار مهم پروردگار متعال(بنابه روایت توسط فرشته ای به نام اسرافیل) می باشد. در نوبت اول "نفخ صور" به معنی فرمان مرگ همه موجودات پیش از قیامت است و در نوبت دوم به معنی فرمان زنده شدن همه آنها برای محشور شدن در قیامت

است. حَكِيمٌ: شخصی است که توانایی به کار بستن علمش را دارد و آن چه ساخته یا حکم کرده بی نقص و به نهایت محکم است)

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ ءَازَرَ أَتَتَّخِذُ أَصْنَامًا ءَالِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿74﴾

(انعام74)- و هنگامی که ابراهیم به پدرش آزر گفت: آیا بتهایی را به عنوان خدایان و معبودان گرفته ای ؟ به یقین من تو و قومت را در گمراهی آشکار می بینم(منظور از "ضَلَالٍ مُّبِينٍ: گمراهی آشکار" آن گمراهی است که خطاو اشتباه بودنش واضح است. ءَازَرَ: نام عموی حضرت ابراهیم(علیه وعلی نبینا السلام)در عبارت "وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ ءَازَرَ" کلمه " أب" منحصر به پدری که نطفه فرزند از او می باشد نیست و به دیگران که شباهتهایی با پدر واقعی شخص از مثلا از جنبه ی تربیت یا تأمین معاش دارند نیز اطلاق می گردد بر خلاف کلمه "والد" که تنها به پدری که نطفه فرزند از اوست، گفته می شود و دلیل قرآنی صحت این ادعا که آزر پدر واقعی حضرت ابراهیم نبوده، این است که در آیه شریفه 114 از سوره مبارکه توبه آمده که حضرت ابراهیم به آزر قول داده بود اگر توبه کند از پروردگار متعال آمرزش گناهان گذشته اش را طلب کند ولی بعد از اینکه فهمید او دشمن پروردگار است از او بیزاری جست و دیگر برای او استغفار نیز نکرد از طرفی با توجه به آیه شریفه 41 از سوره مبارکه ابراهیم یکی از دعاهای حضرت ابراهیم در پیری این دعاست:"رَبَّنَا ٱغْفِرْ لِی وَلِوَالِدَیّ:پروردگارم من و پدر و مادرم را بیامرز"پس معلوم می شود والدینی که در این دعا برایشان آمرزش الهی را می طلبد کسی غیر از "آزر" می باشند. در کل اجداد پیامبران مشرک و بت پرست نبوده اند همانگونه که در آیه شریفه 219 از سوره مبارکه شعراء به این موضوع اشاره شده است: وَتَقَلُّبَكَ فِی ٱلسَّاجِدِينَ: و گردش و حرکت تو را در میان سجده کنندگان(می بیند) که از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت است که یعنی پروردگار متعال، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را هنگامی که از صلب این پیغمبر به صلب آن پیغمبر منتقل میشد میدید، تا آنکه او را از زمان آدم تا زمان پدرش از صلب پدرش از راه نکاح نه از راه زنا بیرون آورد)

وَكَذَالِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ ٱلْمُوقِنِينَ ﴿75﴾

(انعام75)- و آن گونه سلطنت و حکومت مطلق آسمانها و زمین را به ابراهیم نشان می دهیم و تا از یقین کنندگان شود(به حضرت ابراهیم علیه و علی نبینا السلام نشان دادیم سلطان و حاکم واقعی و مطلق آسمانها و زمین، پروردگار متعال است و فهمیدن و درک این معنی همان دیدن ملکوت است. مَلَكُوتَ: سلطنت و حکومت مطلق، کلمه ملکوت مبالغه در مالکیت است)

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ ٱللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَـٰذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ ٱلْأَافِلِينَ ﴿76﴾

(انعام76)- هنگامی که شب او را پوشانید، ستاره ای دید، گفت:" این پروردگار من است" پس وقتی غروب کرد، گفت:"من غروب کنندگان را دوست ندارم"(حضرت ابراهیم به جای مخالفت مستقیم با آنان در جمعشان حاضر شد و حتی سخن آنان را تکرار نمود و در زمان مناسب که همان هنگام غروب خدایانشان بود، جمله پند آمیز خود را به آنان می گفت. امام صادق علیه السلام در مورد جمله " هَـٰذَا رَبِّی: این پروردگارم هست" فرموده اند:"ابراهیم با گفتن این حرف به چیزی از شرک نرسید ، زیرا مقصودش غیر آن چیزی بود که گفت". در واقع نیت فرد از گفتن یک سخن تعیین کننده خوب بودن یا بد بودن آن سخن است)

فَلَمَّا رَأَىٰ ٱلْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَـٰذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلضَّالِّينَ ﴿77﴾

(انعام77)- پس هنگامی که ماه را طلوع کننده دید(ماه را هنگام طلوع دید)، گفت:"این پروردگار من است؟" پس هنگامی که غروب کرد، گفت:"سوگند که به یقین اگر پروردگارم مرا هدایت نکند سوگند که بی شک از گروه گمراهان خواهم بود.

فَلَمَّا رَأَىٰ ٱلشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَـٰذَا رَبِّي هَـٰذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ ﴿78﴾

(انعام78)- پس هنگامی که خورشید را طلوع کننده دید(خورشید را هنگام طلوع دید)، گفت:"این پروردگار من است". این بزرگتر است پس هنگامی که غروب کرد، گفت:"ای قوم من به یقین بی تردید من از آنچه شریک قرار می دهید، بیزارم.

إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَاْ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿79﴾

(انعام79)- من با تمام وجود رویم را متوجه کسی کردم که آسمانها و زمین را آفرید با رعایت اعتدال و پرهیز از زیاده روی و کم گذاشتن و من از مشرکان نیستم(**فَطَرَ**: آفرید، معنی اصلی کلمه فطر پاره کردن و چاک زدن چیزی است از طرف درازای آن. گویی پروردگار متعال عدم و نیستی را پاره میکند و موجودات را از شکم آن بیرون می آورد)

وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِّي فِي ٱللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَن يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ﴿80﴾

(انعام80)- و قومش با او بگو مگو کردند. گفت:" آیا درباره الله با من بگو مگو می کنید و به یقین او مرا هدایت نمود؟(باطل بودن عقاید شرک آمیز شما را به من نشان داده) و من از آنچه شریکش قرار می دهید، نمی ترسم مگر آنکه پروردگارم چیزی بخواهد(این شجاعتش را هم به پروردگار نسبت می دهد و هنر خودش نمی داند)، پروردگارم از جهت علم همه چیز را فرا گرفته است(ترکیب خاصی که در این جمله به کار رفته به این اشاره دارد که علم پروردگار جدای از ذات و وجودش نیست پس چه بگوییم پروردگار همه چیز را فرا گرفته و چه بگوییم علمش همه را فرا گرفته یا رحمتش و ...)، آیا پس متذکر نمی شوید؟(از فانی بودن و غروب کردن این معبودان پی به باطل و دروغین بودنشان نمی برید)

وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُم بِـﭐللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ ﭐلْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِـﭐلْأَمْنِ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿81﴾

(انعام81)- چگونه از آنچه شما شریک قرار دادید، بترسم؟ و حال آنکه خود شما نمی ترسید که چیزی را به الله شریک گرفته اید که پروردگار هیچ دلیلی بر آن بر شما نازل نکرده(مانند اینکه بدون هیچ دلیلی از کتاب آسمانیشان غیر از پروردگار یگانه، دو نفر دیگر که عیسی و روح القدس علیهماالسلام باشند را نیز در اداره این عالم سهیم و شریک می دانستند) پس کدام یک از این دو گروه(یکتاپرستان یا آنان که برای به دست آوردن چیزی یا خوشایند کسی نافرمانی پروردگار را می کنند) به امنیت سزاوارترند، اگر می دانستید(گاهی آنان که انسان را به نافرمانی پروردگار دعوت می کنند ما را تهدید می کنند که اگر به فرمانشان عمل نکنیم، بلایی بر سر ما می آورند در چنین مواقعی عبارت" فَأَی ﭐلْفَرِيقَينِ أَحَقُّ بِـﭐلْأَمْنِ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ " به انسان آرامش و اطمینان می دهد با یادآوری این نکته که امنیت واقعی در سایه عمل به دستورات پروردگار متعال به دست می آید نه فرمانبرداری دیگران چون نیرویی جز نیروی او نیست. **سُلْطَان**: دلیل قاطعی که باعث تسلط در بحث می گردد)

ﭐلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمْ يَلْبِسُواْ إِيمَانَهُم بِظُلْمٍ أُوْلَـٰئِكَ لَهُمُ ﭐلْأَمْنُ وَهُم مُّهْتَدُونَ ﴿82﴾

(انعام82)- کسانی که ایمان آوردند و ایمانشان را به کمترین ظلمی نپوشانده و نمی پوشانند تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنانند که برایشان امنیت است و هم آنان هدایت شدگانند.

وَتِلْكَ حُجَّتُنَا ءَاتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَّن نَّشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿83﴾

(انعام83)- و آن حجت و دلیل ما بود که به ابراهیم در برابر قومش، آن را دادیم(این شیوه ی زیبا و مؤثر بحث نمودن با مشرکین را پروردگار به او آموخته بود) درجاتی را بالا بریم از هر کس که بخواهیم به یقین پروردگار تو عالمی است که کاملاً توانایی به کار بستن علمش را دارد و آن چه ساخته یا حکم کرده بی نقص و بی نهایت محکم است و همیشه و بی اندازه داناست.

وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ وَمِن ذُرِّيَّتِهِ دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَارُونَ وَ كَذَالِكَ نَجْزِي ﭐلْمُحْسِنِينَ ﴿84﴾

(انعام84)- و بخشیدیم برای او اسحاق و یعقوب و همه را هدایت کردیم و نوح را پیش از این هدایت نمودیم و از نسل و فرزندان او داوود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را و آن گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم.

وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ ٱلصَّالِحِينَ ﴿85﴾

(انعام85)- و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را. همه از شایستگان و صالحان بودند(پس حضرت عیسی هم که از طریق مادر به حضرت ابراهیم می رسد از ذریه و نسل حضرت ابراهیم است به این ترتیب این نظر که ادامه نسل فقط از طریق پدر می باشد، بر خلاف منطق قرآن کریم است مانند این که به غلط فقط کسی را سید می دانند که پدرش سید باشد)

وَإِسْمَاعِيلَ وَٱلْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فضَّلْنَا عَلَى ٱلْعَالَمِينَ﴿86﴾

(انعام86)- و اسماعیل و یسَع و یونس و لوط را(هدایت نمودیم) و همه را بر جهانیان برتری دادیم(حضرت یسع که نام او دو بار در قرآن کریم آمده است بنا به روایت بعد از حضرت الیاس به پیامبری رسید. امام رضا علیه السلام در پاسخ به علمای مسیحی که معجزات حضرت عیسی دلیل خدایی او می دانستند، فرموده است: "یسع نیز مانند عیسی بر روی آب راه میرفت و مرده زنده میکرد و کور مادرزاد و مبتلای به جذام را شفا میداد با این حال امتش او را رب و پروردگار خود نگرفتند")

وَمِنْ ءَابَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَٱجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿87﴾

(انعام87)- و از پدرانشان و فرزندانشان و برادرانشان و آنان را برگزیدیم و به راهی مستقیم هدایت نمودیم(آیات گذشته به سلسله هدایت اشاره می کند که همان معصومین علیهم السلام هستند، **صراط مستقیم** راه پیروی از فرامین الهی ثبت شده در کتاب آسمانی و الگو قرار دادن افراد بی خطا در این مسیر یعنی معصومین علیهم السلام است، راه عبادت خالصانه پروردگار و کوتاهترین و واضح ترین راه رسیدن به او و نشانه هدایت شدن به این راه آن است که جز آنچه پروردگار خواسته، نمی خواهد. صراط مستقیم همیشه سمت و جهتش به سمت هدف است و ذره ای منحرف نمی شود)

ذَالِکَ هُدَى ٱللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُواْ لَحَبِطَ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَعْمَلُونَ ﴿88﴾

(انعام88)- این هدایت الهی است که هر کس از بندگانش را بخواهد به آن هدایت می کند و اگر آنان شرک ورزیده بودند، سوگند که به یقین آنچه عمل می کردند، باطل و بی اثر می شد(**حَبِطَ**: باطل و بی اثر شد، در اصل به تلف شدن حیوان از شدت پرخوری می گویند)

أُوْلَـٰئِکَ ٱلَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ ٱلْكِتَابَ وَٱلْحُكْمَ وَٱلنُّبُوَّةَ فَإِن يَكْفُرْ بِهَا هَـٰؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُواْ بِهَا بِكَافِرِينَ ﴿89﴾

(انعام89)- تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنان کسانی هستند که کتاب و حُکم(علم به معارف الهی و کشف حقایقی که در پرده غیب بوده و از نظر عادی پنهان است) و پیامبری دادیم پس اگر اینان به آن کافر شوند پس به یقین گروهی را بر آن می گماریم و وکیل می کنیم که به آن کافر نیستند(آیات گذشته به این اشاره دارند که همواره پروردگار متعال گروهی از بندگانش را به کار حفاظت از طریق هدایت و صراط مستقیم می گمارد تا این راه تا ابد حفظ گردد و واضح و روشن بماند.طبق روایتی از امام صادق علیه السلام عبارت" فَإِن يكْفُرْ بِهَا هَـٰؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيسُواْ بِهَا بِكَافِرِينَ "این معنی را

هم دارد که گرچه مردم این روزگار قدر جانشینان واقعی پیامبر را ندانستند، پروردگار متعال مردمی دیگر را می آورد که قدر آنان را بدانند)

أُوْلَـٰئِکَ ٱلَّذِينَ هَدَى ٱللَّهُ فَبِهُدَاهُمُ ٱقْتَدِهْ قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرَىٰ لِلْعَالَمِينَ ﴿90﴾

(انعام90)- تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنان کسانی هستند که الله هدایتشان نمود، پس به هدایت آنان اقتدا کن.
بگو: بر آن(انجام رسالتم) کوچکترین پاداشی از شما نمی خواهم(توقع مالی بر رسالتم سایه نیفکنده)، این(قرآن) نیست جز یادآوری و تذکری برای جهانیان(از نشانه های هدایتگر واقعی این است که برای هدایت نمودن به دنبال اجر و مزد نیست)

وَمَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُواْ مَا أَنزَلَ ٱللَّهُ عَلَىٰ بَشَرٍ مِّن شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنزَلَ ٱلْكِتَابَ ٱلَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَىٰ نُورًا وَهُدًى لِّلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعُلِّمْتُم مَّا لَمْ تَعْلَمُواْ أَنتُمْ وَلَا ءَابَاؤُكُمْ قُلِ ٱللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ﴿91﴾

(انعام91)- قدر و منزلت الله را آن چنان که حقّ قدر و منزلت اوست، ندانستند وقتی گفتند: "الله بر بشری چیزی نازل نکرده." بگو: کتابی را که موسی آورد را چه کسی نازل نمود؟ در حالی که نور و هدایت برای همه مردم بود، شما آن را کاغذهایی قرار می دهید، آشکارش می کنید و بسیاری از آن را مخفی می کنید و حال آنکه تعلیم داده شدید آنچه را ندانسته و نمی دانید نه شما و نه پدرانتان.بگو:"الله(آن را نازل نمود)". سپس رهایشان کن تا در گفتگوهای بیهوده و باطلشان بازی کنند(امام صادق علیه السلام در مورد عبارت"قل من انزل الکتاب ... تجعلونه قراطیس تبدونها و تخفون کثیرا"، فرمودند : "یهودیان برخی از آیات تورات را اظهار و آشکار میکردند و برخی دیگر را پنهان می نمودند" و در جای دیگر فرمودند :" آنچه که از آسمان نازل شده همه اش در نزد اهل علم(پیامبر و اهل بیت علیهم السلام) هست". **مَا قَدَرُواْ**: نشناختند، قدر ومنزلتش را تشخیص ندادند، کلمه قدر به معنای قرین شدن چیزی است به چیزی دیگری، به طوری که از آن چیز هیچ کم و زیادی نداشته باشد، که در این صورت یعنی در صورتی که مساوی آن شد قدر آن میشود. عبارت"وَ مَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ : قدر و منزلت پروردگار متعال را آن چنان که قدر و منزلت حقیقی اوست، ندانستند" به این اشاره دارد که تمام تصورات ما در مورد پروردگار و صفات او محدود است در حالی که پروردگار تعالی و تمام خوبیهایش نامحدودند و معنی جمله "الله اکبر" نیز همین است که الله از هر توصیفی که در مورد او شود بزرگتر است.**خَوْضِهِمْ** : صحبتهای بیهوده و باطلشان، از کلمه خوض به معنای داخل شدن در سخن باطل همچنین خوض عبارت است از ورود در آب و عبور کردن در آن، ولی به طور استعاره در ورود در امور و کارها نیزاستعمال میشود و بیشتر مواردی که در قرآن استعمال شده در مورد اموری است که پرداختن به آن مذموم و ناپسند است)

وَهَـٰذَا كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُّصَدِّقُ ٱلَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ ٱلْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِـٱلْـَٔاخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿92﴾

(انعام92)- و این کتابی است که ما آن را نازل کردیم، مبارک، تصدیق کننده آنچه(از کتابهای آسمانی) پیش از خودش و برای این است که مادر و مرکز آبادیها را بیم دهی و هر کس اطراف آن است و کسانی که به آخرت ایمان می آورند، به آن ایمان می آورند و آنانند که بر نمازهایشان محافظت می کنند، حفظ کردنی همه جانبه و با یاری گرفتن و همکاری با یکدیگر(هر کس به وجود جهانی دیگر اعتقاد دارد پذیرش این قرآن برایش آسان است و به آن ایمان می آورد و آنگاه که به این قرآن ایمان آورد بیش از همه از نمازش مراقبت می کند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم فرمود :" ام القری در شهر مکه است". برخی با استناد به این آیه ادعا می کنند که دین اسلام و قرآن کریم مخصوص مردم مکه و پیرامون آن است و یک دین جهانی نیست؟ امّا این نگاهی بریده و مجزا از آیات دیگر قرآن کریم به این آیه است که باعث این برداشت نادرست شده است و پروردگار به کسانی که این چنین آیات قرآن را از یکدیگر جدا و عضو عضو می کنند وعده عذاب داده است:" ٱلَّذِينَ جَعَلُواْ ٱلْقُرْءَانَ عِضِينَ ". با جستجوی عبارت "للعالمین " در قرآن کریم به موارد زیادی برخورد می کنیم که جهانی بودن قرآن کریم و دین مبین اسلام را اثبات می کند مانند آیه شریفه یک از سوره مبارکه فرقان. در اصل این اشتباه از درک نادرست عبارت "من حولها" ناشی شده است و تصور شده که محدوده پیرامون مکه وسعت جغرافیایی محدودی را شامل می شود ولی با رجوع به معنی عبارت " أُمَّ ٱلْقُرَىٰ: مادر آبادیها، مرکز آبادیها" فهمیده می شود که اگر به مکه به عنوان مرکزیت عالم نظر کنیم آن وقت هر کسی در هرجای عالم باشد پیرامون مکه به حساب می آید. **مُبَارَكٌ** : دارای خیر بسیار شده، صاحب برکت شده، مبارک اسم مفعول از مصدر مبارکه باب مفاعله از ثلاثی مجرد برکت است و برکت به معنای خیر بسیار و مبارک به معنای محلی است که خیر کثیر به آنجا داده شده و این کلمه در مورد هم برکات دنیوی استفاده می شود و هم اخروی)

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوْحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَن قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنزَلَ ٱللَّهُ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ ٱلظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ ٱلْمَوْتِ وَٱلْمَلَائِكَةُ بَاسِطُواْ أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُواْ أَنفُسَكُمُ ٱلْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ ٱلْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ غَيْرَ ٱلْحَقِّ وَكُنتُمْ عَنْ ءَايَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ ﴿93﴾

(انعام93)- ستمکارتر از کسی که بر الله، دروغ بسته، کیست؟ یا می گوید: "به من وحی شده" در حالی که چیزی به او وحی نشده و نمی شود و کسی که بگوید: "من نازل خواهم نمود مانند آنچه الله نازل کرده" و اگر ببینی وقتی را که ستمکاران در شدت و سختی های مرگند که از هر طرف آنان را احاطه کرده و هیچ راه نجاتی ندارند و فرشتگان دستهای خود را گشوده(می گویند): "جانهایتان را بیرون کنید، امروز به سبب آنچه به ناحق بر الله می گفتید(دروغی را به پروردگار نسبت می دادند یا رفتار و عملی را که در شأن پروردگار نیست به او نسبت می دادند) به عذاب خوارکننده مجازات می شوید و(به دلیل اینکه) خود را بسیار بالاتر و بزرگتر از آن می دانستید که آیاتش را بپذیرید(آیه در مورد مدعیان پیامبری یا کرامت یا عالمان، مبلغان یا مداحان دینی است که برای بازارگرمی خود، دروغ و ناحق وارد دین می کنند تا به عزّت و احترامی برسند ولی نتیجه کارشان عذاب خوار و ذلیل کننده است. **غَمَرَات**: شدائد و سختیهایی که از هر طرف انسان را احاطه کرده و از هر طرف راه نجات از آن مسدود باشد، لفظ غمر در اصل لغت به معنای پوشانیدن و پنهان کردن چیزی است به طوری که هیچ اثری از

آن آشکار نماند و از این رو آب بسیار زیادی را که ته آن پیدا نیست و همچنین جهالت دائمی و نیز گرفتاری و شدتی را که احاطه به انسان داشته و از هر طرف راه نجات از آن مسدود باشد غمر میگویند)

وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَىٰ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ
مَرَّةٍ وَتَرَكْتُم مَّا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ
وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ ٱلَّذِينَ زَعَمْتُمْ
أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ لَقَد تَّقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ
عَنكُم مَّا كُنتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿94﴾

(انعام94)- و سوگند که به یقین تنها نزد ما می آیید(برای رضایت دیگران خود را به گناه نیندازید که آنان بار گناه شما را به دوش نمی گیرند) همانطور که شما را نخستین بار آفریدیم(به همان تنهایی که در رحم مادر بودید) و آنچه را به شما بخشیدیم پشت سرتان رها می کنید و همراه شما نمی بینیم شفیعانتان را که می پنداشتید که آنان در شما شریکند(می پنداشتید در نفع و ضررتان مؤثرند) سوگند که به یقین از هر سو بریده شد(رابطه) بین شما از پیش نظرتان محو و گم شد، آنچه را می پنداشتید.

إِنَّ ٱللَّهَ فَالِقُ ٱلْحَبِّ وَٱلنَّوَىٰ يُخْرِجُ
ٱلْحَيَّ مِنَ ٱلْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ ٱلْمَيِّتِ مِنَ
ٱلْحَيِّ ذَالِكُمُ ٱللَّهُ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ ﴿95﴾

(انعام95)- به یقین الله شکافنده دانه و هسته است(بر اساس یک روایت، محبتش هم در دلهای مستعد(حبّ هم ریشه با محبّت است) جوانه می زند هم در دلهای سخت) زنده را از مرده بیرون می آورد و بیرون آورنده مرده از زنده است با شمایم آن الله است پس چگونه شما را برمیگردانند؟(چطور اجازه می دهید خانه دلتان به جای محبّت پروردگار، جایگاه شیطان شود؟)

فَالِقُ ٱلْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ ٱللَّيْلَ سَكَنًا
وَٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَالِكَ تَقْدِيرُ
ٱلْعَزِيزِ ٱلْعَلِيمِ ﴿96﴾

(انعام96)-(به یقین الله)شکافنده صبح(است) و شب را وسیله سکونت و آرامش قرار داد و خورشید و ماه را با حسابگری همه جانبه قرار داد و هم وسیله های محاسبه(برای شمارش روزها و ثبت تاریخ). آن است تعیین اندازه و حدود آن غالب و مقتدری که هرگز شکست نمی پذیرد و کسی بر او غالب نمی شود، هر چه دیگران دارند از اوست و هر آنچه دارد را از کسی نگرفته و آن همیشه و بی اندازه دانا(از نفوذ نور در دل تاریکی تعبیر به شکافتن شده است که تشبیه بسیار زیبایی است در واقع توان تابشی بسیار بالای خورشید که حدود صد هزار میلیارد میلیارد(10^{23}) برابر یک لامپ معمولی(100وات) است باعث شده تا نور آن از فاصله 150 میلیون کیلومتری دل تاریکیهای فضا را بشکافد و زمین را روشن کند و گرما ببخشد. اکثر موجودات و از جمله انسان به حکمت الهی به شکلی خلق شده اند تا در شب به خواب روند و در خواب بدنشان فرصتی برای تجدید قوا، رشد، تعمیر و حتی تمرین ذهنی برای انجام امور روزشان بیابد. در شب گیاهان بر خلاف روز اکسیژن را مصرف کرده و دی اکسید کربن تولید می کنند و همین امر باعث کاهش غلظت موضعی اکسیژن در شب شده که به همراه کاهش نور که در تنظیم ساعت زیستی بدن نقش اصلی را دارد زمینه را به خواب رفتن برای اکثر موجودات فراهم می کند به همین دلیل همانطور که در این آیه به آن اشاره شده شب وسیله ای برای به آرامش رسیدن است و به همین دلیل است که خواب روز نمی تواند جبران کننده خواب در شب باشد از طرفی حرکت بسیار منظم اجرام آسمانی و از همه مهمتر در دیدگاه بشر خورشید و ماه وسیله محاسبه زمان برای او گردیده تا با آنها به زندگیش نظم و سامان دهد و این نظام دقیق و بی نقص، خلقت پروردگار همیشه و بی اندازه دانا و تواناست برای درک عظمت این نظم به این نکته توجه کنید که هر سال زمین مسافتی به طول 940 میلیون کیلومتر به دور خورشید را بدون حتی یک ثانیه تأخیر یا تعجیل طی می کند در واقع تفاوت بین دوسال متوالی از لحاظ زمانی کمتر از بیست میلی ثانیه است که حتی آن نیز پیرو برنامه و نظام حساب شده فراتری است.حکمت استفاده از ماههای قمری جهت تعیین وقت برخی از عبادات از قبیل حج و روزه واجب به دلیل ماهیت چرخشی

این ماهها، این است که مثلاً ماه رمضان بین فصول مختلف جابجا گردد تا به این ترتیب روزه گرفتن از لحاظ سختی و آسانی همیشه یک شکل نباشد مثل امتحانی که هم سؤال سخت دارد و هم آسان و سؤال سخت در اینجا روزه گرفتن در فصل تابستان است)

وَهُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلنُّجُومَ لِتَهْتَدُواْ بِهَا فِي ظُلُمَاتِ ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا ٱلْئَايَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ 97

(انعام97)- و اوست که برای شما ستارگان را قرار داد تا توسط آنها در تاریکیهای خشکی و دریا هدایت شوید به یقین به صورت جزء جزء و مفصل و در نهایت روشنی آیات را برای گروهی که می دانند بیان نمودیم(علاوه بر معنی ظاهری و عام آیه که به ردیابی مسیر توسط ستارگان اشاره می کند طبق روایات نجوم در این آیه به اهل بیت علیهم السلام نیز اشاره دارد. فَصَّلْنَا : جزء جزء کردیم، مفصل بیان کردیم، در نهایت روشنی بیان کردیم، مراد از تفصیل در بیان آیات قرآن این است که اجزای آن از یکدیگر به حدّی جدا و متمایز شده و مفصّل بیان شده تا شنونده ی آگاه به اسلوب کلام بتواند معانی آن را بفهمد و مقاصدش را درک کند. **يَعْلَمُونَ**: می دانند، علم به معنی احتمال صد در صد است که همان یقین در دانستن است)

وَهُوَ ٱلَّذِي أَنشَأَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا ٱلْئَايَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ 98

(انعام98)- و اوست که شما را از یک نفس واحد(یک شخص) آفرید و پرورش داد، پس استقرار یافته و به ودیعه نهاده شده. به یقین به صورت جزء جزء و مفصل و در نهایت روشنی آیات را برای گروهی که می فهمند، بیان نمودیم(آیه اشاره به این دارد که همه ما از یک انسان که همان حضرت آدم علی نبینا و علیه السلام باشد به وجود آمده ایم طبق روایات از همان گلی که آدم را خلق نمود همسرش را هم آفرید و برای همین هم بسیار به هم وابسته هستند و سپس همان زن و شوهر سر منشأ همه ما انسانها شدند. در واقع تمام اطلاعات مربوط به ویژگیهای یک موجود زنده در یک ملکول به نام DNA ذخیره شده است که در هسته سلول قرار دارد و همان نقطه آغاز پیدایش یک موجود زنده جدید است و البته این منبع عظیم اطلاعات به حدی کوچک است که جز با میکروسکوپهای پیشرفته قابل مشاهده نیست جهت فهم بهتر این موضوع اگر همه انسانهای کره زمین را به همان شکل ملکول اولیه برگردانند فضایی بیشتر از حجم یک انگشتانه اشغال نمی کنند پس به نوعی همه انسانها به صورت همین ملکول در بدن حضرت آدم علی نبینا و علیه السلام قرار داده شده اند و به اذن پروردگار متعال هر زمان به برخی از آنها اجازه ظهور در عالم و زندگی به شکل یک انسان داده شده است که در این آیه به زیبایی و اختصار به با دو کلمه مستقر(آنان که در گذشته و حال در دنیا آمده و استقرار داده شده اند) و مستودع(آنان که در آینده به دنیا خواهند آمد و آمدنشان به آینده موکول شده است) به این واقعیت اعجاب آور علمی اشاره شده است. **يَفْقَهُونَ** : می فهمند، بفهمند، کلمه فقه یعنی فهمیدن چیزی ودرپی آن در پذیرش و تصدیقش استقرار یافتن)

وَهُوَ ٱلَّذِي أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُّخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُّتَرَاكِبًا وَمِنَ ٱلنَّخْلِ مِن طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ وَٱلزَّيْتُونَ وَٱلرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ ٱنظُرُوٓاْ إِلَىٰ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَالِكُمْ لَئَايَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿99﴾

(انعام99)- اوست که از آسمان آبی نازل نمود پس به وسیله آن، روییدنی هر چیز را خارج نمودیم پس از آن سبزی خارج نمودیم که از آن دانه متراکم و خوشه ای و روی هم چیده شده، بیرون آوردیم و از نخل از شکوفه اش خوشه های خرمای در دسترس و نزدیک(به شکلی که به راحتی بچینید) و باغهایی از انگورها و زیتونها و انارها شبیه به هم و غیر شبیه به هم به سوی میوه اش نگاه کنید وقتی میوه داد و رسیدن و کامل شدنش با شمایم سوگند که به یقین در آن نشانه هایی است برای گروهی که ایمان می آورند(عبارت"فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَىءٍ پس به وسیله آن، روییدنی هر چیز را خارج نمودیم" به زیبایی به این اشاره دارد که هر روییدنی با دانه صورت نمی گیرد غیر از این با توجه به اینکه در آیه شریفه 37 از سوره مبارکه آل عمران، در مورد حضرت مریم به عنوان یک انسان نیز از کلمه "نبات: روییدنی" استفاده می کند و می فرماید "أَنبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا " یعنی مانند یک روییدنی نیکو او را رویاند(هم خودش به بهترین شکل نشو و نما پیدا کرد و هم ذریه و فرزندانی نیکو از او بوجود آمد) باز هم با یک جمله کوتاه به چند معنی بلند به طور همزمان اشاره نموده است و آن اینکه با آبی که از آسمان نازل می شود(باران،برف، تگرگ و شبنم) نه تنها رویش گیاهان بلکه حیات و زندگی همه موجودات را سبب می شود)

وَجَعَلُواْ لِلَّهِ شُرَكَاءَ ٱلْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُواْ لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَىٰ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿100﴾

(انعام100)- و برای الله شریکان جنّی قرار دادند و او خلقشان کرده و برای او بریدند(نسبت ناموزون و دور از واقعیتی به او دادند) پسران و دخترانی بدون هیچ علمی(مثل اینکه ندانسته و بدون تکیه بر دلیل و منطقی حضرت عیسی را پسر خدا و فرشتگان را دختران او نامیدند) او هیچ عیب و نقصی ندارد و از آنچه توصیف می کنند، بسیار برتر است(فرزند داشتن یا نتیجه یک نیاز عاطفی است یا نیازی از جهت ادامه نسل و جلوگیری از فنا و نابودی و ضعف ولی پروردگار بی نیاز و همیشه باقی است پس نیازی به فرزند ندارد از طرفی فرزند هر کس در مال و اموال و تصمیم گیریهای او شریک می شود یا تأثیر دارد و پروردگار در مالکیت و اراده اش مستقل است.عبارت "سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَىٰ عَمَّا يصِفُونَ " به این اشاره دارد که هر تصور و توصیف ما در مورد پروردگار متعال و صفات او محدود است در حالی که پروردگار و تمام خوبیهایش نا محدودند و معنی جمله "الله اکبر" نیز همین است که پروردگار از هر توصیفی که در مورد او شود بزرگتر است. **جِنَّ**: جن، طائفهای از موجودات غیر ازفرشتگان که شعور و اراده دارند و از حواس ما پنهانند، دراصل به معنی استتار و نهان شدن)

بَدِيعُ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُ
وَلَدٌ وَلَمْ تَكُن لَّهُ صَاحِبَةٌ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ
وهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿101﴾

(انعام101)- پدید آورنده آسمانها و زمین،(**بَدِيعُ** : آن که بدون الگو و نمونه چیزی را خلق می کند) چگونه برای او فرزندی است و برای او همسری نبوده و نیست و هر چیزی را او خلق کرده و او به همه چیز همیشه و بی اندازه داناست(در واقع غیر از پروردگار متعال هیچ کس صاحب قدرتی برای ایجاد هیچ تغییری در عالم نیست(لا حول و لا قوة الا بالله) مگر اینکه اجازه تغییر را خودش به کسی بدهد که بازهم نیروی تغییر دهنده از سوی اوست. در مورد خلقت نیز خالق هر چیز اوست امّا به اذن و نیروی او دیگران هم می توانند خلق کنند همانطور که در سوره مبارکه مائده آیه شریفه 110 خلقت پرنده را به حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام نسبت می دهد و می فرماید:"وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ ٱلطِّينِ كَهَيئَةِ ٱلطَّيرِ بِإِذْنِی فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيرًا بِإِذْنِی: و هنگامی که به اجازه من از گِل، به شکل پرنده خلق می کنی پس در آن می دمی پس به اجازه من پرنده ای می شود")

ذَالِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ
شَيْءٍ فَـٱعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ
وَكِيلٌ ﴿102﴾

(انعام102)- با شمایم آن الله است، پروردگار شما، جز او بی عیب و نقصی که همه خوبیها را داشته باشد، پس عاشقش گردند و شایسته پرستشی، نیست. خالق همه چیز. پس او را بپرستید و او بر هر چیز وکیل است(امور و کارهای مربوط به همه چیزِ عالَم را به عهده دارد و به سرانجام می رساند)

لَّا تُدْرِكُهُ ٱلْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ ٱلْأَبْصَارَ
وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلْخَبِيرُ﴿103﴾

(انعام103)- چشمها به او نمی رسند(از درک او عاجزند) و او به چشمها می رسد و او بسیار و همیشه ریزبین و دقیق و باخبر و آگاه است(**لَا تُدْرِكُهُ**: به او نمی رسد(آن چیزی که در پی او بوده)، درک کردن یک چیز به معنای دستیابی کامل بر تمام جوانب آن چیز می باشد در عبارت "لا تدرکه الابصار" به این موضوع اشاره دارد که پروردگار متعال که وجودی نامحدود و بی نهایت است، در ظرف چشمها یا همان پرده ی شبکیه چشم که ظرفی محدود است، نمی گنجد گرچه به هر سو بنگرد جلوه ای از آن وجود بی نهایت است. کلمه **لطیف** از اسامی پروردگار تعالی است و اسمی است که دلالت بر حضور و احاطه او به باطن دست نیافتنی اشیاء میکند این لطافت او ناشی از احاطه اش به همه چیز و احاطهاش ناشی از قدرت و علم اوست همچنین این صفت اشاره به رعایت ریزه کاریها در مهر و محبت او به بندگانش دارد مثلاً غیر از اینکه چشم به انسان داده با حفاظ ابرو و مژه و حتی شیارهای پیشانی کاری کرده تا عرق و گرد و خاک چشم او را آزار ندهد)

قَدْ جَاءَكُم بَصَائِرُ مِن رَّبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ
فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَاْ عَلَيْكُم
بِحَفِيظٍ ﴿104﴾

(انعام104)- به یقین به نزد شما آمد وسایل بینایی و بصیرت از پروردگارتان(پروردگار متعال با نازل نمودن قرآن کریم بر شما آنچه برای تشخیص راه هدایت از گمراهی لازم است را در اختیار شما قرار داد) پس هر کس بصیرت یافت پس برای خودش هست(سودش به خود او می رسد) و هر کس کور شد پس به ضرر خودش هست و من بر شما همیشه و بسیار حافظ و نگهبان نیستم(باید برای پیدا نمودن بصیرت و هدایت شدن خودتان نیز تلاش کنید. **بصیرت**: رؤیت قلبی و ادراک باطنی)

وَكَذَالِكَ نُصَرِّفُ ٱلْئَايَاتِ وَلِيَقُولُواْ دَرَسْتَ وَلِنُبَيِّنَهُۥ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿105﴾

(انعام105)- و آن گونه آیات را به حالتها و اشکال گوناگون بیان می کنیم، تا نگویند درس گرفته ای و تا به روشنی برای گروهی که می دانند بیان کنیم(گاهی بعد از کلمه " أَنْ" فعل برعکس ظاهرش معنی می شود و این قسم استعمال در جائی که حرف "أن" در کلام باشد، شایع است در این آیه نیز کلمه "لِيقُولُواْ" مخفف "لِأَن يقولوا" می باشد و همین اتفاق افتاده است و مفهوم آیه این است که اگر ما داستانهای کتابهای تورات و انجیل را به همان شکلی که در آنها آمده بود در قرآن کریم برای تو ای پیامبر بازگو می کردیم تو را متهم می کردند که اینها را علمای یهود به تو درس داده اند ولی قرآن به شکلی کاملتر و همه جانبه تر از تورات آن داستانها را بازگو نمود و به این ترتیب این احتمال که علمای یهود آن را به پیامبر آموخته اند را رد نمود)

ٱتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ لَا إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ وَأَعْرِضْ عَنِ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿106﴾

(انعام106)- از آنچه از سوی پروردگارت به تو وحی شده، پیروی کن، هیچ معبودی جز او نیست و از مشرکان روی بگردان.

وَلَوْ شَاءَ ٱللَّهُ مَا أَشْرَكُواْ وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنتَ عَلَيْهِم بِوَكِيلٍ ﴿107﴾

(انعام107)- و اگر الله می خواست آنان شرک نمی ورزیدند و ما تو را بر آنان همیشه و بی اندازه نگهبان قرار ندادیم و تو بر آنان وکیل(عهده دار کارشان) نیستی(این آیه تسلی بخش ناراحتی بسیار پیامبر از به گمراهی رفتن بسیاری از مردم است و می فرماید اگر پروردگار می خواست به اجبار همه آنان را هدایت می نمود ولی اراده او بر اختیار داشتن انسان قرار گرفته. استفاده از کلمه "حفیظ: همیشه و بی اندازه نگهبان" به جای "حافظ" به این معنی است که در حد معقول، پیامبر وظیفه دارد که از امتش در برابر به گناه و خطا رفتن حفاظت کند ولی دیگر مسئول خطای کسی که با این همه مراقبت به خطا رفته نیست)

وَلَا تَسُبُّواْ ٱلَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ فَيَسُبُّواْ ٱللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَالِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِم مَّرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ ﴿108﴾

(انعام108)- و کسانی را که به جای الله می خوانند، را دشنام ندهید پس آنان هم از روی دشمنی و ندانسته به الله دشنام دهند. آن گونه برای هر امتی عملشان را زینت دادیم سپس محل بازگشت همه آنان فقط به سوی پروردگارشان می باشد پس به آنچه عمل می کردند، آگاهشان می کند(امام صادق علیه السلام در توضیح سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم که که تشخیص شرک را از حرکت مورچهای که در شب تاریک روی سنگ سیاه و صاف راه میرود، مشکلتر دانسته"، فرمودند:" مؤمنین زمان آن حضرت خدایان مشرکین را دشنام میدادند و مشرکین هم پروردگارِ مؤمنین را ناسزا میگفتند ، لذا پروردگار تعالی ایشان را از دشنام به خدایان مشرکین نهی فرمود، چون مؤمنین با این عمل خود داشتند مشرک میشدند و خودشان نمی فهمیدند و برای همین پروردگار متعال فرمود :"و لا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدوا بغیر علم". همچنین به فرموده امام صادق علیه السلام دشنام به اولیاء الهی هم معادل دشنام به پروردگار است.)

وَأَقْسَمُواْ بِٱللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن
جَاءَتْهُمْ ءَايَةٌ لَّيُؤْمِنُنَّ بِهَا قُلْ إِنَّمَا ٱلْئَايَاتُ
عِندَ ٱللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا
يُؤْمِنُونَ﴿109﴾

(انعام109)- و به الله سوگند خوردند به طاقت سوگندهایشان(قسم خوردنهایشان به مقدار طاقتشان بوده، تا می توانستند قسم یاد کرده و تأکید کردند) که اگر معجزه و نشانه ای برای آنان بیاید سوگند که به یقین به آن ایمان می آورند، بگو: "همه معجزات فقط نزد الله است" و شما چه می دانید(واقعیت) آن است که هنگامی که(آن معجزه هم) بیاید ایمان نمی آورند.

وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُواْ
بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ
يَعْمَهُونَ ﴿110﴾

(انعام110)- و دلها و دیدگانشان را وارونه و دگرگون می کنیم(به شکلی که از دیدن راه روشن هدایت عاجز می شوند) آن گونه که نخستین بار به آن(آیات الهی) ایمان نیاوردند و آنان را در طغیانشان رها می کنیم در حالی که سرگردان و حیرانند(حالت اصلی و پیش فرضی که پروردگار متعال برای هر دل و دیده ای در آغاز خلقتش قرار داده(فطرت) این است که پلیدی را دوست ندارد و برایش چشم نواز نیست ولی آن کس که در گناه کردن اصرار می ورزد ذائقه ی دل و دیده اش وارونه شده و گناه برایش دلپذیر گشته و دیدن آنچه حرام است، برایش چشم نواز می گردد و این از سنتها و قانونهای الهی در جلسه امتحان دنیاست)

وَلَوْ أَنَّنَا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ ٱلْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ
ٱلْمَوْتَىٰ وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا
مَّا كَانُواْ لِيُؤْمِنُواْ إِلَّا أَن يَشَاءَ ٱللَّهُ وَلَـٰكِنَّ
أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ ﴿111﴾

جزء8-(انعام111)- و اگر که ما فرشتگان را به سوی آنان نازل می کردیم و مردگان با آنان سخن می گفتند و همه چیز را از بالا در برابرشان جمع کنیم(آن چه در عالم بالا و غیبی است را در برابر آنها ظاهر کنیم از کلمه "علیهم" از بالا آمدن آنها برداشت می شود) باز هم آنان ایمان آور نیستند مگر آن که الله بخواهد ولی اکثرشان نادانی و جهالت می ورزند.

وَكَذَالِکَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ
ٱلْإِنسِ وَٱلْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ
زُخْرُفَ ٱلْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّکَ مَا
فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ ﴿112﴾

(انعام112)- و این چنین برای هر پیامبری، دشمنانی از شیطانهای انسانی و جنّی قرار دادیم که بعضی از آنان به بعضی سخنان با ظاهری آراسته و در کمال زیبایی ولی باطنی فاسد را برای فریب وسوسه و القاء می کنند و اگر بروردگارت می خواست آن کار را نمی کردند(مانع انتشار این سخنان فریبنده می شد) پس رهایشان کن و آنچه را دروغ و افترا می بندند(به

آنان و دروغهایشان اعتنایی نکن. منظور از اینکه آن دشمنان از شیطانهای انسانی و جنّی را ما قرار دادیم، این است که چون این دنیا محل امتحان است، دست دشمنان هدایت را هم باز گذاشتیم تا با این عمل ارزش هدایت یافتن بیشتر شود مثل اینکه سؤال امتحان را سخت تر کرده اند تا جایزه اش را هم افزایش دهند. امام صادق علیه السلام می فرمایند:"پس هر یک از احادیث که با قرآن موافقت نکند پس آن "زُخرُف" است(سخنی است که ظاهرش زیبا است ولی باطنش فاسد است. این کلمه در اصل به معنای کمال زیبایی هر چیز است و از همین جهت طلا را هم زخرف میگویند))

وَلِتَصْغَىٰ إِلَيْهِ أَفْئِدَةُ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِـٱلْـَٔاخِرَةِ وَلِيَرْضَوْهُ وَلِيَقْتَرِفُواْ مَا هُم مُّقْتَرِفُونَ ﴿113﴾

(انعام113)- و تا دلهاى کسانى که به آخرت ایمان نمى آورند به آن القائات متمایل شود و تا آن را بپسندند و تا به دست آورند آنچه همانان به دست آورنده هستند(چون در واقع به دنبال هوسهای خود می باشند هر سخنی که در جهت تأمین آن تمایلات نفسانیشان می باشد را می پسندند)

أَفَغَيْرَ ٱللَّهِ أَبْتَغِي حَكَمًا وَهُوَ ٱلَّذِي أَنزَلَ إِلَيْكُمُ ٱلْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَٱلَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ ٱلْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِّن رَّبِّكَ بِـٱلْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمُمْتَرِينَ ﴿114﴾

(انعام114)- آیا پس جز الله حکم کننده و داوری را بطلبم؟ و او کسی است که کتاب(قرآن کریم) را جزء به جزء و مفصل و در نهایت روشنی، به سوی شما نازل نمود(تفصیل یعنی روشن ساختن معانی و رفع اشتباه از آن، در نتیجه فهمیدن منظور کلام به درستی) و کسانی که به آنان کتاب دادیم(یهودیان و مسیحیان) می دانند که آن(قرآن) نازل شده از سوی پروردگار تو به حقّ است پس به هیچ وجه از شک کنندگان مباش(برای تشخیص درستی یا نادرستی هر عمل یا سخنی به قرآن رجوع می کنم)

وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَّا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿115﴾

(انعام115)- و کلمه پروردگارت از روی راستی و عدل کامل و تمام شد هیچ تبدیل کننده و عوض کننده ای برای کلمات الهی نیست و او همیشه و بی اندازه شنوا و داناست(منظور از کلمات الهی که هیچ کس توان کوچکترین تغییر و تبدیل در آنها را ندارد همان بنای بی نقص و کامل قرآن کریم است پروردگار متعال همانگونه که در قرآن کریم سوره مبارکه حجر آیه شریفه 9 فرموده است که:"ما به یقین خود قرآن را نازل نموده ایم و سوگند که به یقین خود برای آن حافظ و نگهبانیم" و عبارت"هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ" به این اشاره دارد که از سخن و نیت درونی هرکس که بخواهد تغییری ایجاد کند با خبر است و مانع آن می شود. هر چه که پروردگار متعال خلق نموده است به نوعی **کلمه** او محسوب می شوند، چون به وجود او دلالت می کنند)

وَإِن تُطِعْ أَكْثَرَ مَن فِي ٱلْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ﴿116﴾

(انعام116)- و اگر از اکثر کسانی که در زمینند، اطاعت کنی تو را از راه الله گمراه می کنند. آنان جز از گمان پیروی نمی کنند و آنان جز با گمان و تخمین و بدون علم، سخنی نمی گویند(راه هدایت یکی است(قرآن کریم) ولی راههای گمراهی بسیار)

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَن يَضِلُّ عَن سَبِيلِهِ
وَهُوَ أَعْلَمُ بِـٱلْمُهْتَدِينَ ﴿117﴾
(انعام117)- به یقین پروردگار تو همان است که به کسی که از راهش گمراه می شود، داناتر است و او داناتر است به پذیرندگان هدایت(پروردگار هر کس که آماده پذیرش هدایت است، را هدایت می کند(کاربرد باب افتعال در قبول اثر فعل)
فَكُلُواْ مِمَّا ذُكِرَ ٱسْمُ ٱللَّهِ عَلَيْهِ إِن كُنتُمْ
بِـَٔايَاتِهِ مُؤْمِنِينَ ﴿118﴾
(انعام118)- پس از آنچه نام الله بر آن یاد شده بخورید، اگر به آیات او مؤمن هستید(ذبح حیوان حلال گوشت نباید بدون گفتن "بسم الله" باشد و معنیش این است که چون پروردگار به من اجازه داده، زندگی این حیوان را می گیرم و به عنوان غذا از آن استفاده می کنم. ربطش به آیه قبل این است که حلال خوردن یکی از نشانه های هدایت پذیر بودن است)
وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُواْ مِمَّا ذُكِرَ ٱسْمُ ٱللَّهِ
عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُم مَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا
مَا ٱضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيرًا لَّيُضِلُّونَ
بِأَهْوَائِهِم بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ
بِـٱلْمُعْتَدِينَ ﴿119﴾
(انعام119)- و شما را چه شده از آنچه نام الله بر آن یاد شده نمی خورید در صورتی که آنچه را پروردگار بر شما حرام نموده برای شما جزء به جزء و مفصل و در نهایت روشنی بیان کرده است، مگر چیزی که به سوی آن ناچار شوید(مثلًا اگر مردار نخورید از گرسنگی بمیرید) و سوگند که به یقین بسیاری بر مبنای هوسهایشان بی هیچ علمی گمراه می کنند به یقین پروردگارت همان است که به تجاوزکاران و بیرون روندگان از حدود، داناتر است("أَهْوَائِهِم: هوسهایشان" را هم می توان به گمراه کنندگان نسبت داد و هم به گمراه شوندگان. هر دو به دنبال هوسند بدون هیچ منطق و دلیلی(زیبایی در خلاصه گویی))
وَذَرُواْ ظَاهِرَ ٱلْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ إِنَّ ٱلَّذِينَ
يَكْسِبُونَ ٱلْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُواْ
يَقْتَرِفُونَ ﴿120﴾
(انعام120)- ظاهر گناه و باطنش را رها کنید(علاوه بر گناه آشکار مثل دروغ گفتن و گناه پنهان مثل گمان بد و ناحق به کسی بردن، این معنی را هم می دهد که نه ظاهرًا گناه کنید و نه واقعًا، مثلًا از این کار هم نهی می کند که شما در بطری یا ظرفی که مخصوص شراب و مسکرات است، آب بخورید و با این کار زمینه را برای مورد تهمت واقع شدن خود فراهم کنید. باز هم زیبایی در خلاصه گویی و با یک تیر چند نشان زدن). به یقین کسانی که گناه کسب می کنند(کار و تلاششان در دنیا نتیجه اش کسب گناه شده) به آنچه به دست می آوردند، جزا داده خواهند شد(همان باطن عملشان را به عنوان مجازات به خودشان می دهند مثل باطن غیبت که گوشت مرده غیبت شونده را خوردن است و در آخرت باطن این گناه، آشکار می شود)

وَلَا تَأْكُلُواْ مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ ٱسْمُ ٱللَّهِ عَلَيْهِ
وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ ٱلشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ
أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ
لَمُشْرِكُونَ ﴿121﴾

(انعام121)- و از آنچه نام الله بر آن یاد نشده و نمی شود نخورید و سوگند که به یقین آن نافرمانی است(نافرمانی پروردگار) و سوگند که به یقین شیاطین به سوی دوستانشان وسوسه و القاء می کنند(سخنان به ظاهر آراسته و در حقیقت باطل(زخرف القول) را می آموزند) تا با شما با اصرار و پافشاری بحث کنند و اگر از آنان اطاعت کردید، سوگند که به یقین شما مشرکانید.

أَوَ مَن كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا
يَمْشِي بِهِ فِي ٱلنَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُ فِي
ٱلظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا كَذَالِكَ زُيِّنَ
لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ ﴿122﴾

(انعام122)- آیا کسی که مرده ای بود(نکره آوردنش از جهت اشاره به ناچیزی آن است) پس ما او رازنده کردیم و برایش نوری قرار دادیم که با آن در میان مردم قدم بر دارد(قرآن را به او آموختیم و اهل بیت علیهم السلام را الگوی او قرار دادیم تا راه و رسم زندگی در میان مردم را بیاموزد) مانند کسی است که در تاریکیهاست و خارج شونده از آن نیست؟ آن گونه برای کافرین زینت داده شد، آنچه را عمل می کردند(چون عمل زشتشان، را زیبا می بینند به فکر خروج از ظلمت و تاریکی کردارشان نیستند مانند سؤال تستی که طراح آن برای گزینه های غلط هم جذابیتی قرار می دهد تا فقط کسی بتواند پاسخ دهد که درس خوانده و تلاش کرده، این دنیا را هم پروردگار متعال جلسه امتحان ما قرار داده است. امام باقر علیه السلام در مورد این آیه فرموده اند: "میت آن کسی است که هیچ چیز نمیداند و مقصود از "نورا یمشی به فی الناس" امامی است که به او اقتدا کند و مقصود از "کمن مثله فی الظلمات لیس بخارج منها" آن کسی است که امام خود را نشناسد")

وَكَذَالِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكَابِرَ
مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُواْ فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا
بِأَنفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿123﴾

(انعام123)- و آن گونه در هر آبادی بزرگان گناهکارشان را قرار دادیم تا در آن آبادی مکر و نیرنگ کنند و جز به خودشان نیرنگ نمی زنند و درک دقیق و موشکافانه ندارند(ربطش به آیه قبل این است که یکی از عوامل زینت داده شدن اعمال بد در پیش چشم مردم، مکر و نیرنگ حاکمان فاسد جامعه است که به خطا رفتن و گمراهی مردم به سود آنهاست بنابراین سیاستشان در جهتی است که مردم از خواب غفلت بیدار نشوند گرچه آتش این گمراهی بیش از همه دامن همان حاکمان را خواهد گرفت)

وَإِذَا جَاءَتْهُمْ ءَايَةٌ قَالُواْ لَن نُّؤْمِنَ حَتَّىٰ نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ ٱللَّهِ ٱللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ ٱلَّذِينَ أَجْرَمُواْ صَغَارٌ عِندَ ٱللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُواْ يَمْكُرُونَ ﴿124﴾

(انعام124)- و هنگامی که آیه و معجزه ای به سوی آنان آمد، گفتند: "هرگز ایمان نمی آوریم تا اینکه مثل آنچه به پیامبران الهی داده شده، به ما هم داده شود. الله داناتر است که رسالتش را در کجا قرار دهد(که چه کسی و از چه نسلی را پیامبر کند)به کسانی که گناه کردند، خفّت و ذلت و خواری نزد الله خواهد رسید و عذابی شدید به دلیل آنچه مکر و نیرنگ می کردند((تکبر و خود بزرگ بینی آنان مانع شده که از بشری مثل خودشان اطاعت کنند و به همین دلیل می گویند: "چرا ما پیامبر نباشیم". و در عوض این تکبر به ذلت و خواری در پیشگاه الهی مبتلا می شوند)

فَمَن يُرِدِ ٱللَّهُ أَن يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَن يُرِدْ أَن يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي ٱلسَّمَاءِ كَذَالِكَ يَجْعَلُ ٱللَّهُ ٱلرِّجْسَ عَلَى ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿125﴾

(انعام125)- پس کسی را که الله بخواهد، هدایتش کند، سینه اش را برای اسلام می گشاید و کسی را که بخواهد گمراهش کند، سینه اش را تنگ و نفوذ ناپذیر قرار می دهد مثل اینکه به زحمت در آسمان بالا می رود(در ارتفاع بالا غلظت اکسیژن کم شده، انسان دچار تنگی نفس می گردد) آن گونه الله پلیدی را بر کسانی که ایمان نمی آورند، قرار می دهد(پروردگار متعال قلب فرد جستجوگر هدایت را برای پذیرش هدایت مهیا و آماده می کند ولی سنت و روش او در مورد کسی که با وجود دیدن آیات و نشانه های الهی به ماندن در گمراهی و ضلالت اصرار می ورزد، این گونه است که به مجازات اصرارش به گناه و ماندن در گمراهی، قلبش را سنگ و سخت می گرداند به نحوی که دیگر نور هدایت در آن اثری ندارد و البته اگر دست از این اصرار بردارد و واقعًا طالب هدایت شود، پروردگار او را نیز هدایت خواهد کرد. امام باقر علیه السلام فرموده اند: "مادامی که قلب به حق دست نیافته همواره در زیر و رو شدن است و از جای خود تا حنجره کنده میشود تا به حق دست بیابد، آن موقع در جای خود قرار میگیرد" . امام علیه السلام موقعی که فرمود : "در جای خود قرار میگیرد" ، انگشتهای دو دست را در هم حلقه زد و سپس این آیه را تلاوت نمود. همچنین حضرت دستها را محکم به یکدیگر چسبانیده و فرمود : "این را "حرج" میگویند که نه چیزی در آن فرو میرود و نه چیزی از آن بیرون میآید" . وقتی این آیه نازل شد رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: "وقتی پروردگار نور را در دل کسی بتاباند آن دل فراخ و پر ظرفیت میشود ". پرسیدند: "آیا برای چنین دلی علامتی هست ؟" فرمود : "علامتش اقبال و رو آوردن به سرای جاوید و اعراض و پرهیز از دار غرور و آمادگی برای مرگ قبل از رسیدن آن است". امام صادق علیه السلام فرمودند:" پروردگار عز و جل وقتی برای بنده ای از بندگانش خیری بخواهد نقطه نوری در دلش ایجاد نموده گوش دلش را باز میکند و فرشته ای را بر او میگمارد تا او را به صلاح و سداد(استواری و صلابت) وا دارد و وقتی برای بنده ای بدی بخواهد نقطه سیاهی در دلش ایجاد نموده گوش دلش را کر میکند و شیطانی را بر او میگمارد تا او را گمراه سازد " سپس حضرت این آیه را تلاوت نمود. امام صادق علیه السلام در مورد جمله "کذلک یجعل الله الرجس علی الذین لا یؤمنون" فرمودند: "منظور از این رجس، تردید است". **رجس**: چیزی که اگر با چیز دیگر برخورد بکند باید آن را دور انداخت)

وَهَٰذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا قَدْ فَصَّلْنَا ٱلْئَايَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ ﴿126﴾

(انعام126)- و این راه مستقیم پروردگار توست(اسلام آوردن و تسلیم امر پروردگار بودن، کوتاهترین و واضحترین راه رسیدن به کمال و مقصود(راه مستقیم) که همان لقاء پروردگار است، می باشد) ، به یقین ما آیات را برای گروهی که متذکّر می شوند مفصّل، جزء به جزء و در نهایت روشنی بیان کردیم(صراط مستقیم راه پیروی از فرامین الهی ثبت شده در کتاب آسمانی و الگو قرار دادن افراد بی خطا در این مسیر یعنی معصومین علیهم السلام است، راه عبادت خالصانه پروردگار و کوتاهترین و واضح ترین راه رسیدن به او و نشانه هدایت شدن به این راه آن است که جز آنچه پروردگار خواسته، نمی خواهد. صراط مستقیم همیشه سمت و جهتش به سمت هدف است و ذره ای منحرف نمی شود)

لَهُمْ دَارُ ٱلسَّلَامِ عِندَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ ﴿127﴾

(انعام127)-برایشان خانه ی سلام است نزد پروردگارشان و او دوست اداره کننده امور و پشتیبان و سرپرست آنهاست به دلیل آنچه عمل می کردند(در این آیه منزلگاه بهشتیان را " دار السلام" نامیده چون آنجا سراسر سلامتی است و درد و اندوه و خستگی و ملالی در آن راه ندارد، جنگ و ستیزی در آنجا نیست چون همه تسلیم امر پروردگارند(سلام و تسلیم هر دو مصدر باب تفعیل و به یک معنی هستند). راههای رسیدن به خانه سلام، پیروی همه جانبه از رضای الهی(در هر کاری با جدیت به دنبال آن حالتی باشد که صد در صد مورد پسند پروردگار است) با عمل به قرآن کریم است:" يَهْدِي بِهِ ٱللَّهُ مَنِ ٱتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ ٱلسَّلَامِ: الله به وسیله آن(قرآن کریم) کسی که به نهایت تلاشش به دنبال رضایت همه جانبه الهی بوده به راههای سلام هدایت می کند"و توشه ضروری برای پیمودن این راه صبر است: " سلام علیکم بما صبرتم")

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا يَا مَعْشَرَ ٱلْجِنِّ قَدِ ٱسْتَكْثَرْتُم مِّنَ ٱلْإِنسِ وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُم مِّنَ ٱلْإِنسِ رَبَّنَا ٱسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَغْنَا أَجَلَنَا ٱلَّذِي أَجَّلْتَ لَنَا قَالَ ٱلنَّارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ ٱللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿128﴾

(انعام128)-و روزی که آنان را محشور می کند به شکلی دسته جمعی. ای گروه جنّ، تعداد شما از محدوده خودتان فراتر رفت با اضافه نمودن برخی از انسانها به خودتان(به عبارت دیگر انسانی که از شیاطین جنّ پیروی کند جزء جمعیت آنان به حساب می آید و این حدیث از کتاب بحارالانوار تأیید کننده این ترجمه می باشد که امام رضا علیه السلام فرمودند:"شیعیان را از این جهت آل محمّد(علیهم السلام) می‌گویند که هرکس قومی را دوست بدارد از آنها شمرده می‌شود اگرچه از جنس آنها نباشد و پروردگار دراین باره می‌فرماید: يا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْثَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَ قالَ أَوْلِياؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ، جنّیان برخلاف انس هستند امّا چون انسانها با آنها دوست شدند از آنان به شمار رفته اند و همین گونه است کسانی که آل محمّد(علیهم السلام) را دوست بدارند") و دوستانِ آنان از انسانها، می گویند: "پروردگار ما، برخی از ما به برخی بهره جست(اینکه ما پیرو این شیاطین شدیم بر پایه دلیل و منطق صحیح نبود هم آنان که گمراه کردند در اصل به دنبال بهره خود بودند هم ما که گمراه شدیم) و به موعدمان که برای ما تعیین وقت نمودی رسیدیم(همان کسی که سخن را با " یا مَعْشَرَ ٱلْجِنِّ" آغاز کرده بود) می گوید: "آتش محل اسقرار و سکونت شماست و در آن دیرزمانی خواهید بود مگر آنچه الله خواست(اگر خواست که آنان را ببخشد کسی یا چیزی مانعش نیست) به یقین پروردگار تو عالمی است که کاملًا توانایی به کار بستن علمش را دارد و آن چه ساخته یا حکم کرده بی نقص و بی نهایت محکم است و همیشه و بی اندازه داناست(**جِنَّ**: جن، طائفهای از موجودات غیر از فرشتگان که شعور و اراده دارند و از حواس ما پنهانند. گروهی از آنان صالح و درستکار و گروهی از آنان بدکارند که در گمراه ساختن دیگر جنیان یا انسانها با ابلیس یا همان شیطان اصلی همکاری می کنند، دراصل به معنی استتار و نهان شدن. **أَجَلَنَا**: موعد ما، کلمه أجل به معنای غایت و نهایتی است که زمان دِین و یا هر چیز دیگری به آن منتهی میگردد، گاهی هم به مجموع زمان دین، می گویند نه آخر آن، ولی استعمالش اغلب در همان معنای اول است. به دلیل اشاره به واقعیت حتمی در آینده برخی از افعال به شکل ماضی آمده ولی به شکل مضارع ترجمه شده است)

وَكَذَٰلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ ٱلظَّٰلِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ ﴿129﴾

(انعام129)- و آنگونه بعضی از ظالمین را ولی بعضی دیگر می کنیم(بعضی از ظالمان را سرپرست و صاحب اختیارِ ظالمانِ دیگر می کنیم) به دلیل آنچه کسب می نمودند(گناهانشان باعث می شود به جای اینکه صاحب اختیارشان پروردگار باشد تا هر چه خیر و صلاحشان هست را برایشان پیش آورد، اختیارشان در دست ظالمان قرار گیرد که البته آنها هم آن گونه که روش ظالمان است هر جا که صلاح دیدند دوستان خود را نیز قربانی هوسهای خود می کنند. پس انسان عاقل خانه "دار السلام" را با خانه در آتش و ولایت الله را با ولایت ظالم عوض نمی کند. امام باقر علیه السلام در مورد این آیه فرموده اند: پروردگار از ظالمی انتقام نمی گیرد مگر بوسیله ظالمی دیگر و این همان گفتار پروردگار عزّ و جلّ است که : " وَكَذَٰلِكَ نُوَلِّى بَعْضَ ٱلظَّٰلِمِينَ بَعْضًا")

يَا مَعْشَرَ ٱلْجِنِّ وَٱلْإِنسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ ءَايَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا قَالُواْ شَهِدْنَا عَلَىٰ أَنفُسِنَا وَغَرَّتْهُمُ ٱلْحَيَاةُ ٱلدُّنْيَا وَشَهِدُواْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُواْ كَافِرِينَ ﴿130﴾

(انعام130)- ای گروه جنّ و انسان آیا نزد شما نیامده و نمی آید پیامبرانی از خودتان که بر شما آیات مرا حکایت می کنند و شما را می ترسانند از دیدار امروزتان. گویند: "بر علیه خودمان شهادت و گواهی می دهیم"(که بله، پیامبر آمد و ما تکذیبش کردیم) و زندگی دنیا آنان را فریب داد و مغرور کرد و بر علیه خودشان شهادت و گواهی می دهند که آنان کافر بودند(نعمتها و فرامین الهی را نادیده گرفتند. همانگونه که از این آیه برداشت می شود و در روایتی از حضرت علی علیه السلام نیز آمده است، جنیان هم پیامبری از خودشان داشته اند. همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همزمان پیامبر هر دو گروه انسانها و جنیان بوده است. برای بیان یک واقعیت حتمی و همیشگی از زمان گذشته ساده استفاده می شود)

ذَٰلِكَ أَن لَّمْ يَكُن رَّبُّكَ مُهْلِكَ ٱلْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ ﴿131﴾

(انعام131)-(ارسال پیامبران برای) آن است که پروردگارت هلاک کننده آبادیها به کوچکترین ظلمی نبوده و نیست در حالی که اهل آن آبادیها غافل و بی خبرانند(اگر پروردگار بدون این که راه صحیح زندگی را توسط پیامبران به مردمی آموزش دهد آنان را به دلیل خطا رفتن، عذاب کند در این صورت مرتکب ظلم شده است در حالی که پروردگار کوچکترین ظلمی به بندگانش نمی کند)

وَلِكُلٍّ دَرَجَاتٌ مِّمَّا عَمِلُواْ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ ﴿132﴾

(انعام132)-و برای همه درجاتی از آن چه عمل می کنند(برتری انسانها نسبت به یکدیگر به نیکی و بدی اعمال آنها بستگی دارد نه به نژاد و ثروت و مقام و قدرت و زیبایی و ...) و پروردگارت از آنچه انجام می دهند، غافل نیست.

وَرَبُّكَ ٱلْغَنِيُّ ذُو ٱلرَّحْمَةِ إِن يَشَأْ
يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِن بَعْدِكُم مَّا يَشَاءُ
كَمَا أَنشَأَكُم مِّن ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ ءَاخَرِينَ ﴿133﴾

(انعام133)-و پروردگارت دارا، بی نیاز و صاحب رحمت است اگر بخواهد شما را از میان بر می دارد و جانشین می کند بعد از شما آنچه را بخواهد همان گونه که شما را از نسل قومی دیگر آفرید و پرورش داد(کاری را که پروردگار بخواهد انجام دهد معطل بندگانش نیست و هر گاه بخواهد قومی را که لایق کار برای پروردگار نیستند برداشته آنها را با دیگران جایگزین می کند و این کار برای پروردگار هیچ سختی و مشقتی ندارد به همان گون که همه انسانهای امروزی جایگزین نسل گذشته مثلاً صد سال پیش خود هستند)

إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَءَاتٍ وَمَا أَنتُم بِمُعْجِزِينَ ﴿134﴾

(انعام134)-سوگند که به یقین آنچه وعده داده می شوید، آمدنی و رسیدنی است(مثلًا قیامت حتمًا اتفاق می افتد) و شما عاجز کننده نیستید(نمی توانید مانع انجام کاری شوید که پروردگار می خواهد، انجام شود)

قُلْ يَا قَوْمِ ٱعْمَلُوا۟ عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي
عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَن تَكُونُ لَهُ
عَاقِبَةُ ٱلدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ ٱلظَّالِمُونَ ﴿135﴾

(انعام135)- بگو ای قوم من، در جایگاه خود عمل کنید به یقین من عمل کننده ام(حال که نصیحت من در شما اثری ندارد ادامه این گفتگو بی فایده است پس شما کار خودتان را بکنید من هم کار خودم) به زودی خواهید دانست عاقبت و سرانجامِ آن خانه(همان دار السلام که در آیه شریفه 127 سوره مبارکه انعام به آن اشاره شده بود) برای چه کسی خواهد بود.
واقعیت این است که ظالمان رستگار نمی شوند(از بدبختی و شقاوت رهایی نمی یابند. **ظلم** عبارت از رفتاری است ناشایسته و نا بجا در قبال چیزی یا کسی، یا قرار دادن چیزی در غیر از جایی که شایسته آن است . برای همین نافرمانی پروردگار متعال را از جهت این که مستحق عبادت و اطاعت است، ظلم می نامند حتی اگر از روی عمد نباشد)

وَجَعَلُوا۟ لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ ٱلْحَرْثِ
وَٱلْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا۟ هَٰذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ
وَهَٰذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا
يَصِلُ إِلَى ٱللَّهِ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ
إِلَىٰ شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿136﴾

(انعام136)- و برای الله نصیبی قرار دادند از آنچه خلق کرد و ظاهر نمود از زراعت و چهارپایان(شتر، گاو و گوسفند) پس به اعتقاد و پندار خودشان گفتند: "این برای الله و این برای شریکانمان" پس آنچه برای شریکانشان بود به الله نمی رسید و آنچه

برای الله بود پس آن به شریکانشان می رسید. بد است آن چه حکم و داوری می کنند(با این که این تقسیم از اساس باطل بود در همین تقسیم نمودن هم رفتارشان نشان می داد که رضایت شریکانی که برای پروردگار قائل شده بودند را بر رضایت پروردگار ترجیح می دهند مثلاً اگر آبی که برای زراعت پروردگار بود بند خود را شکسته به زراعت بتها سرازیر میشد آن را نمیبستند و اگر آب زراعت بتها به زراعت پروردگار سرازیر میشد، آنرا میبستند و میگفتند خدا غنی تر است همچنین وقتی مال پروردگار با مال بتان(یا کارگزاران بتخانه) مخلوط می شد آن را جزء اموال بتها فرض می کردند. اگر برای به دست آوردن چیزی یا خوشایند کسی، نافرمانی پروردگار را کنند در این صورت آن چیز یا آن شخص را **شریک** پروردگار کرده اند)

وَكَذَالِكَ زَيَّنَ لِكَثِيرٍ مِّنَ ٱلْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَاؤُهُمْ لِيُرْدُوهُمْ وَلِيَلْبِسُواْ عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَلَوْ شَاءَ ٱللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ ﴿137﴾

(انعام137)-و آن گونه شریکانشان برای بسیاری از مشرکین، کشتن فرزندانشان را زینت دادند تا نابودشان کنند(در واقع شیطان که کینه آدمیان را به دل دارد از این راه برای نابودی نسل انسان استفاده می کند) و بر آنان دینشان را مشتبه کنند(کاری کنند این عمل زشت را یک واجب دینی و دارای ثواب بدانند) و اگر الله می خواست آن را انجام نمی دادند(ولی این دنیا محل امتحان است پس راه برای به اشتباه رفتن نیز باز است) پس آنها و افتراهایشان(کشتن فرزندانشان را به دروغ سخن و فرمان پروردگار و یک وظیفه دینی معرفی می کردند) را رها کن(با این که قتل فرزند کاری بسیار زشت است شیاطین به کمک علمای دینی فاسد این کار زشت را با جملاتی آراسته و در ظاهر زیبا ولی در باطن فاسد و باطل در نظرشان خوب جلوه داده بودند مثلاً برای تقرّب و نزدیکی به بتی که آن را خدای خود می پنداشتند فرزند خود را در پای آن بت قربانی می کردند یا به بهانه غیرت داشتن و ترس از اینکه در آینده ناموسشان به دست دشمن بیفتد، دختران خود را زنده به گور می کردند و یا اینکه از ترس فقر کودکانشان را می کشتند بی توجه به اینکه روزی رسان خودشان و فرزندانشان پروردگار رزّاق است البته این عمل جاهلانه فقط مختص مردمان هزار سال پیش نیست و در جامعه به ظاهر متمدن امروزی نیز بسیاری انجام عمل سقط جنین در واقع از مشمولین همین آیه به شمار می آیند)

وَقَالُواْ هَـٰذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْثٌ حِجْرٌ لَّا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَن نّشَاءُ بِزَعْمِهِمْ وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَأَنْعَامٌ لَّا يَذْكُرُونَ ٱسْمَ ٱللَّهِ عَلَيْهَا ٱفْتِرَاءً عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِم بِمَا كَانُواْ يَفْتَرُونَ ﴿138﴾

(انعام138)-و بر اساس اعتقاد باطل و پندارشان گفتند: "این چهارپایان و زراعت حرام است، از آن نمی خورد مگر کسی که ما بخواهیم" و چهارپایانی که سوارشدن بر آنها حرام شد و چهارپایانی که نام الله را بر آنان یاد نمی کنند(بدون گفتن "بسم الله" آنها را ذبح می کنند) دروغ بستن و افترائی بر او(به دروغ می گفتند که این خرافات و آداب و رسوم مضرّ را بر اساس فرمان الهی انجام می دهند) به آنان جزا خواهد داد به واسطه آنچه دروغ می بستند.

وَقَالُواْ مَا فِي بُطُونِ هَـٰذِهِ ٱلْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِّذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَىٰ أَزْوَاجِنَا وَإِن يَكُن مَّيْتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ

سَيَجْزِيهِمْ وَصْفَهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿139﴾

(انعام139)- و گفتند: " آنچه در شکمهای این چهارپایان است فقط برای مردان ماست و بر همسران ما حرام شده، است و اگر مرده بود پس آنان در آن شریکند. به آنان جزا خواهد داد به واسطه وصف کردنشان. به یقین او عالمی است که کاملاً توانایی به کار بستن علمش را دارد و آن چه ساخته یا حکم کرده بی نقص و بی نهایت محکم است و همیشه و بی اندازه داناست.

قَدْ خَسِرَ ٱلَّذِينَ قَتَلُوٓاْ أَوْلَٰدَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُواْ مَا رَزَقَهُمُ ٱللَّهُ ٱفْتِرَآءً عَلَى ٱللَّهِ قَدْ ضَلُّواْ وَمَا كَانُواْ مُهْتَدِينَ ﴿140﴾

(انعام140)- پس به یقین کسانی که فرزندانشان را از روی کم عقلی و بی علمی کشتند، ضرری کرده اند که هر چه داشته اند را از دست داده اند(پس آن حکم دینی که برخلاف عقل سالم یا واقعیت اثبات شده علمی حکم کند، حتمًا از تحریفات و خرافاتی است که به دروغ وارد دین شده است) و حرام نمودند آنچه را الله روزیشان کرد با دروغ بستن و افترائی به الله(به دروغ می گفتند که این تحریم، فرمان الهی بوده است) به یقین گمراه شدند و از پذیرندگان هدایت نبودند(هدایت به سمتشان آمد ولی آنان هدایت را نپذیرفتند. بنا به خصوصیتی از قبیل ده فرزند آوردن یا به واسطه نذر و غیره، سوار شدن، حمل بار و خوردن گوشت یا سایر منافع برخی چهارپایان را بر همگان یا فقط بر زنان حرام می نمودند. رسم و رسومها در مورد شرائط اختصاص این عناوین در قبایل مختلف با هم تفاوت داشت. در قرآن کریم ضمن احترام به آداب و رسوم مفید هر جامعه(از این رسوم با کلمه"معروف" در قرآن کریم یاد شده است)، آداب و رسوم مضرّ را ممنوع می کند. از جمله رسومی که با دروغ بستن به پروردگار چیز حلالی را برای مردم حرام اعلام می کنند یا برعکس. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم در مورد شخصی که برای اولین بار این رسوم را پدید آورده بود، فرمودند: "من او را در آتش دوزخ دیدم که اهل دوزخ همگی از بوی حلقوم او در اذیت بودند". آری حتی جهنمیان نیز از بوی تعفن حلقومی که با گفتن سخنی دروغ سلیقه و خواسته خود را به پروردگار نسبت داده است، در عذابند. شیاطین کار بسیار زشت قتل فرزند را به کمک علمای دینی فاسد، با جملاتی آراسته و در ظاهر زیبا ولی در باطن فاسد و باطل، در نظر مردم خوب جلوه داده بودند مثلًا برای تقرّب و نزدیکی به بتی که آن را خدای خود می پنداشتند فرزند خود را در پای آن بت قربانی می کردند یا به بهانه غیرت داشتن و ترس از اینکه در آینده ناموسشان به دست دشمن بیفتد، دختران خود را زنده به گور می کردند و یا اینکه از ترس فقر کودکانشان را می کشتند بی توجه به اینکه روزی رسان خودشان و فرزندانشان پروردگار رزّاق است البته این عمل جاهلانه فقط مختص مردمان هزار سال پیش نیست و در جامعه به ظاهر متمدن امروزی نیز بسیاری با انجام عمل سقط جنین در واقع از مشمولین همین آیه به شمار می آیند)

وَهُوَ ٱلَّذِيٓ أَنشَأَ جَنَّٰتٍ مَّعْرُوشَٰتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَٰتٍ وَٱلنَّخْلَ وَٱلزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أُكُلُهُ وَٱلزَّيْتُونَ وَٱلرُّمَّانَ مُتَشَٰبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَٰبِهٍ كُلُواْ مِن ثَمَرِهِۦٓ إِذَآ أَثْمَرَ وَءَاتُواْ حَقَّهُۥ يَوْمَ حَصَادِهِۦ وَلَا تُسْرِفُوٓاْ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلْمُسْرِفِينَ ﴿141﴾

(انعام141)- و او کسی است که باغهایِ دار بستی شده(مثل باغ انگور) و باغهایِ غیر داربستی شده را آفرید و پرورش داد و نخلها و زراعت، به شکلی که خوردنیش مختلف است و زیتونها و انارها شبیه به هم و غیر شبیه به هم از میوه اش بخورید هنگامی که میوه داد و روز برداشت آن، حقّش را بدهید و اسراف نکنید به یقین که او اسراف کنندگان را دوست ندارد("دوست نداشتن" در مورد پروردگار چون یک تغییر به حساب می آید، اتفاق نمی افتد ولی پروردگار، دوست نداشتن اولیایِ الهی مانند پیامبران و ائمه علیهم السلام را معادل دوست نداشتن خود می گیرد. برداشت میوه باید بدون مخفی کاری و در روز صورت بگیرد نه شبانه برای همین فرمود "یوم حصاده: روز برداشتش" تا فقرا خبر شوند و برای گرفتن سهمی از میوه حاضر شوند و از انفاق میوه با عبارت "دادن حقّ آن" یاد می کنند چون درست است که برای میوه این باغ، صاحب باغ وقت و هزینه و نیرو گذاشته که آنها هم به نوعی عطای پروردگار به او بوده است امّا قوّت زمین و برکتش و باران و آفتاب و دیگر عواملی که در به ثمر رسیدن میوه نقش دارند همه از لطف پروردگار است پس با انفاق کردن از این میوه منّتی بر پروردگار نمی گذارد بلکه در واقع چون به ثمر رسیدن این میوه همه از لطف او بوده، حقّ آن را ادا می کند. این پرسش به میان می آید که با چه میزان انفاق حقّ آن به جا آورده می شود که پاسخش را در عبارت " وَلَا تُسْرِفُوٓاْ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلْمُسْرِفِينَ: و اسراف نکنید به یقین که او اسراف کنندگان را دوست ندارد "، می دهد یعنی ابتدا از آن باغ نیاز خود و اهل و عیالش را بدون اسراف بر طرف کند و بعد باقی مانده را نیز بدون اسراف ببخشد. مثلاً داشتن خانه برای انسان یک نیاز است ولی بنا نمودن یک قصر به این منظور، وقتی بیشتر فضا و امکانات آن هدر می رود و بی استفاده می ماند، اسراف است و از طرفی اگر آن قدر انفاق کند که خود و اهل و عیالش محتاج شوند، باز هم اسراف کرده است همچنین اگر به یک فقیر آن قدر بدهد که برای دیگر فقرا چیزی نماند نیز اسراف نموده است پس باید دقت کند تا آن سهمی که از میوه های باغ که می خواهد انفاق کند، به شکلی تقسیم گردد که به تمام فقیرانی که احتمال می دهد در روز برداشت به او مراجعه می کنند، نصیبی تقریبًا مساوی برسد. در آیه شریفه 219 از سوره مبارکه بقره نیز آمده است که" وَيَسْـَٔلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ قُلِ ٱلْعَفْوَ : و از تو می پرسند: چه چیز انفاق کنند؟ بگو: آن چه افزون بر نیاز بوده و بتوان از آن صرفنظر کرد"همچنین در انفاق کردن رعایت اولویتها نیز ضروری می باشد به این معنی که پس از رفع حوائج خود و همسر و فرزندان ابتدا انفاق شامل پدر و مادر می شود و اگر باز هم توان انفاقی باقی بود به خویشان سپس یتیمان و مساکین و در راه ماندگان البته از میان یتیمان و مساکین و در راه ماندگان این ترتیب رعایت شود که ابتدا همسایگان سپس همشهریان بعد هم وطنان و در آخر محتاجان دیگر نقاط دنیا همچنین فقیر آبرودار و قانعی که نیازش را مخفی می کند نیز جلوتر از فقیری است که نیازش را آشکار می کند و هر چه به او بدهند، باز هم بیشتر می خواهد(مُعتر) گرچه او را نیز نباید بی نصیب گذاشت.ترتیب نام بردن از میوه ها در این آیه نیز بی حکمت نیست. **مَعْرُوشَات** : داربستی شده ها، از عرش به معنای داربست و آلاچیق است، یعنی سقفی که بر روی پایههائی زده میشود، تا بوتههای انگور را روی آن بخوابانند . سقف خانه را هم از همین رو عرش مینامند فرقش با سقف این است که سقف تنها به طاق خانه گفته میشود، ولی عرش به معنای مجموع طاق و پایههای آن است. **اسراف**: خارج شدن از حد اعتدال و تجاوز از حد در هر عمل انسان)

وَمِنَ ٱلْأَنْعَامِ حَمُولَةً وَفَرْشًا كُلُواْ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَاتِ ٱلشَّيْطَانِ إِنَّهُۥ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿142﴾

(انعام142)-و از چهار پایان، چهار پایان بزرگسال یا درشت هیکل و چهارپایانِ خردسال یا کوچک جثه، از آنچه پروردگار رزق و روزی شما کرده، بخورید و از گامهای شیطان پیروی نکنید(با نافرمانی پروردگار و تکبّر پا جا پای او نگذارید) به یقین او برای شما دشمنی آشکار است(شیطان دشمنیش را با انسانها پنهان نکرده و آشکارا اعلام کرده و سوگند خورده که قصدش گمراه کردن و بدبخت نمودن انسانهاست. همانگونه که در آیه شریفه 82 و 83 از سوره مبارکه ص این سخن از شیطان نقل شده که گفت:"قسم به عزّت تو، سوگند که به یقین همگی آنان را گمراه خواهم کرد مگر بندگان خالص شده تو را". **أنْعَام**: چهار پایان، جمع نعم به معنی شتر،گاو و گوسفند. **حَمُولَةً** : چهارپایان بزرگسال یا درشت هیکل، از این جهت آنها را حموله میخوانند که طاقت برداشتن و حمل بار را دارند. **فَرْشًا**: چهارپایانِ خردسالان، از این جهت که از کوچکی مانند فرش زمینند و یا این که مانند فرش لگد میشوند و ممکن است هم منظور همان فرش معروف باشد و آن وقت منظور از آیه می شود چهارپایانِ پشم دهنده و کرك دهنده همچنین طبق روایتی به چهارپایان درشت هیکل مثل گاو و شتر حموله گفته شده و به چهارپایانِ با جثه کوچکتر مثل گوسفند "فرش" می گویند. **رَزَقَكُم**: به شما رزق و روزی داده، رزق یعنی عطا و بخشش مدت دار یا همیشگی)

ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِّنَ ٱلضَّأْنِ ٱثْنَيْنِ وَمِنَ ٱلْمَعْزِ ٱثْنَيْنِ قُلْ ءَآلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ ٱلْأُنثَيَيْنِ أَمَّا ٱشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ

ٱلْأُنثَيَيْنِ نَبِّؤُونِي بِعِلْمٍ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ
﴿143﴾

(انعام143)-هشت زوج از میش دو تا(گوسفند نر و ماده) و از بز دو تا(بز نر و ماده) بگو آیا دو نر را حرام کرد یا دو ماده را یا آنچه رحِمهای دو ماده، آن را شامل شده و در بر گرفته است با علم به من خبر دهید اگر راستگو هستید(شما که خوردن گوشت برخی از این چهارپایان را بر پایه خرافات خود حرام نمودید، دلیل منطقی و علمی برای اثبات گفته خود بیاورید).

وَمِنَ ٱلْإِبْلِ ٱثْنَيْنِ وَمِنَ ٱلْبَقَرِ ٱثْنَيْنِ قُلْ ءَالذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ ٱلْأُنثَيَيْنِ أَمَّا ٱشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ ٱلْأُنثَيَيْنِ أَمْ كُنتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّاكُمُ ٱللَّهُ بِهَٰذَا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ ٱلنَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلظَّالِمِينَ ﴿144﴾

(انعام144)-و از شتر دو تا و از گاو دو تا بگو:" آیا دو نر را حرام کرد یا دو ماده را یا آنچه رحمهای دو ماده آن را شامل شده و در بر گرفته است یا اینکه شما شاهد بودید وقتی که الله به این شما را سفارش کرد" پس ستمکارتر از کسی که بر الله، دروغ بسته، کیست؟ به یقین الله گروه ظالمان را هدایت نمی کند(ظلمشان مانع می شود هدایت پروردگار را بپذیرند)

قُل لَّا أَجِدُ فِي مَا أُوْحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَن يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَّسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهِلَّ لِغَيْرِ ٱللَّهِ بِهِ فَمَنِ ٱضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿145﴾

(انعام145)-بگو در آنچه سوی من وحی شده، حرام شده ای بر خورنده ای که آن را بخورد، نمی یابم مگر مردار(حیوان حلال گوشتی که قبل از ذبح کردن مرده باشد)یا خونی ریخته شده(خونی که پس از ذبح در بدن حیوان می ماند و نمی ریزد حلال است) یا گوشت خوک پس به یقین آن پلیدی است یا نافرمانی پروردگار. آنچه ذبح شده بدون(بردن نام) الله بر آن پس کسی که ناچار شد، در حالی که از حد گذرنده و باز گشت کننده نباشد(فقط به اندازه ای بخورد که نمیرد نه یک شکم سیر یا پس از آن که از مرگ نجات پیدا کرد دوباره به خوردن آن بازگشت و رجوع نکند یا عمدًا کاری نکند که دوباره مجبور شود برای حفظ جانش این چیزهای حرام را بخورد)، پس به یقین پروردگار تو همیشه و بی اندازه آمرزنده و مهربان است(با توجه به آیات قبل منظور خرافات بودن تحریمهای گوشت چهار پایان حلال گوشت بنا به خصوصیاتی شبیه ده فرزند آوردن، است نه اینکه

حرام گوشتی جز مردار، خون و خوک نیست. به نقل از سایت ویکی پدیا در کشورهایی که خوردن گوشت خوک معمول است 12 درصد از جمعیت مردم مبتلا به انگل "تریشین" می باشند. **رجس**: آنچه که اگر با چیز دیگر برخورد بکند باید از آن چیز صرفنظر نمود و آن را دور انداخت و گوشت خوک در قرآن کریم، از جهت آسیب جدی که به روح و جسم می زند، رجس نامیده شده)

وَعَلَى ٱلَّذِينَ هَادُواْ حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفُرٍ
وَمِنَ ٱلْبَقَرِ وَٱلْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ
شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوِ
ٱلْحَوَايَا أَوْ مَا ٱخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَالِكَ
جَزَيْنَاهُم بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ﴿146﴾

(انعام146)- و بر یهودیان هر صاحب ناخنی را حرام نمودیم و از گاو و گوسفند، چربی و پیه های آن دو را بر آنان حرام نمودیم مگر آنچه کمرهایشان حمل می کند(چربی اطراف ستون مهره هایشان) یا روده ها یا آنچه با استخوان آمیخته(چربی اطراف استخوانها) آن را جزای ستم آنان قرار دادیم و سوگند که به یقین ما راستگوییانیم(در آیین یهود در برخی موارد، حرام نمودن بعضی از خوراکیها حالت تنبیه و مجازات داشت و آن خوراکیها به خودی خود مشکلی نداشتند ولی در آیین اسلام هر چیزی که حرام شده به سبب ضرری بوده که برای انسان داشته است. در روایت است که پادشاهان بنی اسرائیل، فقرا را از خوردن گوشت مرغ و پیه نهی میکردند و چون چنین ظلمی را بر فقرای خود روا میداشتند پروردگار آن را بر همه آنان تحریم نمود)

فَإِن كَذَّبُوكَ فَقُل رَّبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ
وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُۥ عَنِ ٱلْقَوْمِ ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿
147﴾

(انعام147)- پس اگر تو را تکذیب کردند، پس بگو: "پروردگار شما صاحب رحتمی دارای وسعت است و سختگیری و عذابش از گروه مجرمان برگشت داده نمی شود(اگر اراده و حکمش بر عذاب کسی قرار گرفت هیچ بازدارنده و دفع کننده ای در مقابل عذابش برای آن مجرم نیست. وقتی میگوئیم پروردگار **واسع** است معنایش این است که او بی نیاز و توانگری است که می تواند هر چه بخواهد بذل کند و ببخشد و این بخشش او را ناتوان نمی سازد. امام صادق علیه السلام فرموده اند: "هنگامی که روز قیامت شود پروردگار تبارک و تعالی رحمت خود را آنچنان منتشر می سازد که ابلیس هم در رحمت او طمع می‌کند)

سَيَقُولُ ٱلَّذِينَ أَشْرَكُواْ لَوْ شَاءَ ٱللَّهُ مَا
أَشْرَكْنَا وَلَا ءَابَاؤُنَا وَلَا حَرَّمْنَا مِن شَيْءٍ
كَذَالِكَ كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِم حَتَّىٰ
ذَاقُواْ بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِندَكُم مِّنْ عِلْمٍ
فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَإِنْ
أَنتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ ﴿148﴾

(انعام148)-آنان که شرک ورزیدند خواهند گفت: " اگر الله می خواست ما و پدرانمان شرک نمی ورزیدیم و چیزی را حرام نمی نمودیم". تو شاهد باش آن گونه پیشینیان آنان تکذیب نمودند تا این که سختگیری و عذاب ما را چشیدند. بگو: " آیا نزد

شما از علمی هست پس برای ما خارجش کنید"(اگر این حرام کردن کوچکترین پایه و اساس علمی دارد، آن را برای ما رو کنید). شما جز از گمان پیروی نمی کنید و شما جز با گمان و تخمین و بدون علم، سخنی نمی گویید(در این آیه مشرکان با این سخن باطل که اختیاری در دست آنها نبوده، می خواهند بگویند که در به خطا رفتن، مقصر نبوده اند همان بحث همیشگی جبر و اختیار. در یک نگاه کلی وقتی آنچه به اختیار ما بوده را به کل وقایع جهان اطرافمان از جمله زندگی خودمان، نسبت بندیم مقدار آن بسیار جزئی و در حد صفر می شود که عبارت" مَا كَانَ لَهُمُ ٱلْخِيَرَةُ :برای آنان اختیار و انتخابی نیست" در سوره مبارکه قصص آیه شریف 68 نیز به همین موضوع اشاره دارد مثلاً هیچ کدام از ما زمان و مکان به دنیا آمدن و پدر و مادرمان و خیلی چیزهای دیگر زندگیمان را خودمان انتخاب نکرده ایم ولی همین مقدار بسیار جزئی اختیار، برای ما بسیار سرنوشت ساز است و خوشبختی و بدبختی آخرتمان را تعیین می کند مثل دانش آموزی که هیچکدام از حروف برگه امتحانی که جلویش گذاشته اند را خودش تعیین نکرده ولی پاسخ گزینه ها را به اختیار خودش می دهد و همان پاسخها هم نمره اش را تعیین می کنند)

قُلْ فَلِلَّهِ ٱلْحُجَّةُ ٱلْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿149﴾

(انعام149)- (حال که سخنان شما بر پایه حدس و گمان است و اساس منطقی و علمی ندارد)بگو: "پس در نتیجه فقط برای الله است حجت و دلیل رسا پس حال که این گونه است سوگند که اگر بخواهد همه شما را(با همان حجت و دلیل رسا)، هدایت می کند(می تواند که دلیلی آشکار کند که همگان هدایت شوند امّا پاسخ به سؤالی که راه حل و جواب آن را در زیرش نوشته اند دیگر نمره و ارزشی ندارد و این دنیا محل امتحان است. امام صادق علیه السلام در مورد عبارت "فلله الحجة البالغة" فرمودند: "پروردگار تعالی روز قیامت به هر یک از بندگان خود میفرماید: "بنده من، بگو ببینم در دنیا عالم بودی یا جاهل؟" اگر بگوید عالم بودم میپرسد: "پس چرا به علم خود عمل نکردی" و اگر بگوید:"جاهل بودم"، میفرماید: "چرا علم نیاموختی تا بدان عمل کنی ؟ "این است حجت بالغه(حرف حسابی که جواب ندارد). بنا به روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یکی از مصادیق حجت بالغه وجود مقدس حضرت علی علیه السلام است چون شیوه زندگی ایشان دلیلی بر این مدعاست که عمل کردن به فرامین الهی در قرآن کریم امکان پذیر و نتیجه اش سعادت دنیا و آخرت است)

قُلْ هَلُمَّ شُهَدَاءَكُمُ ٱلَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ ٱللَّهَ حَرَّمَ هَـٰذَا فَإِن شَهِدُوا۟ فَلَا تَشْهَدْ مَعَهُمْ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا۟ بِئَايَاتِنا وَٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِـٱلْـَٔاخِرَةِ وَهُم بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ ﴿150﴾

(انعام150)- بگو شاهدانتان را که شهادت و گواهی می دهند که این را الله حرام نمود، بیاورید پس اگر شهادت دادند پس تو با آنان شهادت مده و از هوسهای کسانی که آیات ما را تکذیب نمودند، پیروی نکن و کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند و همانان برای پروردگارشان معادل و همتا می گیرند(در واقع سخن باطل علمای دینی خود را معادل سخن پروردگار گرفتند)

قُلْ تَعَالَوْا۟ أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا۟ بِهِ شَيْئًا وَبِـٱلْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوٓا۟ أَوْلَادَكُم مِّنْ إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا۟ ٱلْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلَا تَقْتُلُوا۟ ٱلنَّفْسَ ٱلَّتِي

حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلْحَقِّ ذَالِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ
لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿151﴾

(انعام151)-بگو: "بیایید تا برایتان تلاوت کنم(بخوانم) آنچه را پروردگارتان بر شما حرام نمود: "اینکه چیزی را شریک او قرار ندهید(برای خوشایند کسی یا به دست آوردن چیزی فرمانش را نادیده نگیرید) و نیکی کردن به پدر و مادر و فرزندانتان را از فقر نکشید(مثل سقط جنین) ما شما را روزی می دهیم و آنان را و به کارهای زشت نزدیک نشوید آنچه از آن زشتیها آشکار شد و آنچه پنهان گشت نفسی را که الله حرام و ممنوع کرده، نکشید مگر به حقّ. شما شاهد باشید آن است که شما را به آن سفارش نمود تا شما عقلتان را به کار گیرید(بزرگترین تکلیف الهی پس از عبادت پروردگار، نیکی به پدر و مادر است چنانچه امام علی علیه السلام نیز در حدیثی می فرمایند: "بزرگترین تکلیف الهی نیکی کردن به پدر و مادر است" همچنین به فرموده امام صادق علیه السلام این احسان باید به شکلی باشد که پدر و مادر هیچگاه مجبور نشوند خودشان نیازشان را به ما بگویند و ما قبل از اینکه آنها بگویند نیازشان را برطرف کنیم. همچنین به فرموده آن حضرت اگر در این آیه "والدین" را به معنی "دو پدر" بگیریم، منظور حضرت رسول اکرم صلی الله و علیه و آله و سلم و امیر مؤمنان علی علیه السلام می باشند که بر امّت، حق پدری دارند(بنا به فرموده امام صادق علیه السلام: "هرگز از کسانی مباش که در مورد چیزی می گویند به یقین آن در مورد چیز واحدی است(فقط یک معنی می دهد)". امام کاظم علیه السلام در مورد فواحش ظاهر و باطن در این آیه فرمودند: قرآن دارای ظاهر و باطنی است. آنچه پروردگار حرام کرده همان معنی ظاهر است ولی باطن حرام‌ها پیشوایان جور(حاکمان ستمگر) هستند و آنچه پروردگار در کتاب خود حلال کرده ظاهر آن است و باطنش ائمه واقعی هستند.پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند:"هر حیوانی، پرنده یا غیر آن، که به نا حق کشته شود روز قیامت از قاتل خود شکایت خواهد کرد")

وَلَا تَقْرَبُواْ مَالَ ٱلْيَتِيمِ إِلَّا بِٱلَّتِي هِيَ
أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُواْ ٱلْكَيْلَ
وَٱلْمِيزَانَ بِٱلْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا
وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَٱعْدِلُواْ وَلَوْ كَانَ ذَا
قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ ٱللَّهِ أَوْفُواْ ذَالِكُمْ وَصَّاكُم
بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿152﴾

(انعام152)-به مال یتیم نزدیک نشوید مگر به شکلی که نیکوترین است تا به قوا و نیروهایش(سن بلوغش) برسد(تنها در جهت اصلاح و رشد و ترقی آن مال، کار کنید و اگر احتیاجی ندارید در ازای این خدمت مزدی بر ندارید و وقتی به بلوغ رسید به حدی که دیگر مالش را ضایع نمی کند اختیار مالش را به خودش بسپارید) و آنچه را پیمانه می کنید یا اندازه می گیرید، کامل و به عدالت بدهید. هر کسی را جز به اندازه ی وُسع و تواناییش تکلیف نمی کنیم و هنگامی که سخن می گویید پس به عدالت سخن بگویید حتی اگر خویشاوند باشد(حق را بگویید هرچند به ضرر خویشاوندتان باشد) و فقط به عهد الهی وفا کنید(برای خوشایند کسی یا به دست آوردن چیزی نافرمانی پروردگار را نکنید. البته وفای به عهد با مردم هم فرمان الهی است) شما شاهد باشید آن است که شما را به آن سفارش نمود تا متذکر شوید(امیر المؤمنین علی علیه السلام به هنگام سرکشی روزانه از بازار، می فرمودند: "ای تاجران، از پروردگار عزّ و جل پروا کنید، طلب خیر کردن را مقدم بدارید(پیش از اینکه به کالایتان برای مال اندوزی امید داشته باشید خیر را از پروردگارتان طلب کنید چون خیر تنها به دست اوست) و برکت بگیرید با آسان گرفتن و به خریداران نزدیک شوید و زینت بگیرید با حلم و بردباری و یکدیگر را از سوگند خوردن باز بدارید و از دروغ کناره گیری کنید و از ظلم دوری گزینید و با مظلومین به انصاف رفتار کنید و به ربا نزدیک نشوید و آنچه را پیمانه می کنید یا اندازه می گیرید، کامل بدهید و از مردم نکاهید از جهت اشیائشان(کالای مردم را مفت نخرید، با عیب تراشی برای جنس مردم آنها را فریب ندهید تا زیر قیمت واقعی، کالایشان را بخرید) و سعی و کوشش خود را برای فساد کردن در زمین نگذارید)

وَأَنَّ هَـٰذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَـٱتَّبِعُوهُ
وَلَا تَتَّبِعُواْ ٱلسُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ
ذَالِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿153﴾

(انعام153)- و آنکه راه مستقیم من، این است(عمل به سفارشات آیات قبل) پس از آن پیروی کنید و از راهها پیروی نکنید که شما را از راه پروردگار پراکنده کند. شما شاهد باشید آن است که شما را به آن سفارش نمود تا شما تقوا پیشه سازید("صراط مستقیم" راه پیروی از قرآن کریم و معصومین علیهم السلام، راه عبادت خالصانه ی پروردگار و کوتاهترین و واضح ترین راه رسیدن به اوست و نشانه هدایت شدن به این راه آن است که جز آنچه پروردگار برایمان خواسته، نخواهیم.در روایات متعدد شیعه و سنی آمده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله با تلاوت این آیه فرموده اند: "علی همان صراط مستقیم است". امام هادی علیه السلام فرموده اند: "ای امیرالمؤمنین، گواهی میدهم که شک کننده ی در تو، به رسول امین(صلی الله علیه و آله) ایمان نیاورده است و برابر داننده ی دیگران با تو از دین استواری که پروردگار جهانیان برایمان پسندید و با ولایت تو در روز غدیر کاملش کرد، منحرف است و گواهی میدهم که تو مقصود این کلام پروردگار عزیز و رحیم هستی:" وَأَنَّ هَـٰذَا صِرَاطِی مُسْتَقِیمًا فَـٱتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُواْ ٱلسُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ" قسم به الله، گمراه شد و گمراه کرد کسی که از غیر تو پیروی کرد و از حق منحرف شد کسی که با تو دشمنی کرد. بار الها ما امر تو را شنیدیم، اطاعت کردیم و از صراط مستقیمت پیروی نمودیم". **تقوا** یعنی اطاعت از فرمان الهی و پرهیز از آن چه پروردگارمتعال حرام نموده و مداومت بر یاد او)

ثُمَّ ءَاتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى
ٱلَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى
وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُم بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ ﴿
154﴾

(انعام154)-سپس ما به موسی کتاب را به شکلی تمام و کامل دادیم بر مبنای کسی که درست و نیکو عمل نمود(احکام الهی و سفارشات او که در آیات قبل به آن اشاره شد در دین همه پیامبران موجود بود ولی در عمل به آن احکام بین پیروان ادیان اختلاف افتاده بود که در تورات دستورالعمل صحیح اجرای آن احکام به شکلی کامل بیان شد) و جزء به جزء و مفصل و در نهایت روشنی بیان نمودنی برای هر چیز و هدایتی و رحمتی تا به دیدار پروردگارشان ایمان بیاورند(تفصیل به معنای روشن ساختن معانی و رفع اشتباه از آن است به نحوی که منظور کلام به درستی فهمیده شود. **ملاقات** با پروردگار برای هر کسی وقتی اتفاق می افتد که او به این درک برسد که خودش هیچ است و همه چیز از پروردگار است)

وَهَـٰذَا كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَـٱتَّبِعُوهُ
وَٱتَّقُواْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿155﴾

(انعام155)- و این کتابی است که آن را مبارک و دارای خیر و برکت بسیار شده، نازل نمودیم پس از آن پیروی کنید و تقوا پیشه سازید تا مورد رحمت واقع شوید(قرآن کریم کتابی مبارک است پس گذاشتن آن سر سفره عقد، هفت سین و طاقچه منزل، ... قطعًا مایه برکت است امّا بیشترین برکتش وقتی نصیبمان می شود که به آن عمل کنیم)

أَن تَقُولُواْ إِنَّمَا أُنزِلَ ٱلْكِتَابُ عَلَىٰ
طَائِفَتَيْنِ مِن قَبْلِنَا وَإِن كُنَّا عَن دِرَاسَتِهِمْ
لَغَافِلِينَ ﴿156﴾

(انعام156)- تا نگویید کتاب فقط به دو طایفه قبل از ما(یهودیان و مسیحیان) نازل شد و جز این نیست که ما به کلی از آموختنشان غافل و بی خبر بودیم(توانایی آموختن آنها را نداشتیم. گاهی بعد از کلمه " أَنْ" فعل برعکس ظاهرش معنی می شود و این شکل استعمال در جائی که حرف "أن" در کلام باشد، معمول است مانند همین آیه که "أن تقولوا" را با اینکه ظاهرش منفی نیست "تا نگویید" ترجمه شد)

أَوْ تَقُولُواْ لَوْ أَنَّا أُنزِلَ عَلَيْنَا ٱلْكِتَابُ لَكُنَّا
أَهْدَىٰ مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ
وَهُدًى وَرَحْمَةٌ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَذَّبَ
بِئَايَاتِ ٱللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِي ٱلَّذِينَ
يَصْدِفُونَ عَنْ ءَايَاتِنَا سُوءَ ٱلْعَذَابِ بِمَا
كَانُواْ يَصْدِفُونَ ﴿157﴾

(انعام157)-یا اینکه نگویید اگر بر ما کتاب نازل شده بود، سوگند که از آنان(یهودیان و مسیحیان) هدایت شده تر بودیم پس به یقین دلیل و راهنمایی کننده ای با بیانی روشن و هدایت و رحمتی از پروردگارتان، نزد شما آمد پس کیست ظالم تر از کسی که آیات الهی را تکذیب کرد و از آن روگرداند کسانی را که از آیاتمان روی گردان شدند را به واقعه ی بد و زشتِ عذاب، جزا خواهیم داد به سبب آن روگردانی که می کردند(در این آیه نیز "تقولوا" را با اینکه ظاهرش منفی نیست "تا نگویید" ترجمه شد البته حرف "أن" در اینجا به قرینه لفظی آیه قبل، حذف شده است)

هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا أَن تَأْتِيَهُمُ ٱلْمَلَائِكَةُ أَوْ
يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ ءَايَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ
يَأْتِي بَعْضُ ءَايَاتِ رَبِّكَ لَا يَنفَعُ نَفْسًا
إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِن قَبْلُ أَوْ
كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلِ ٱنتَظِرُواْ إِنَّا
مُنتَظِرُونَ ﴿158﴾

(انعام158)- آیا جز این انتظار می کشند که فرشتگان نزدشان بیایند یا پروردگارت بیاید یا برخی از آیات و نشانه های پروردگارت بیاید. روزی که برخی از آیات و نشانه های پروردگارت بیاید به کسی که از قبل ایمان نیاورده یا در ایمانش خیری کسب ننموده(بنا به روایتی ایمانش او را به کارهای خیر و دوری از گناه وا ندارد)، ایمانش سودی نمی رساند بگو شما منتظر باشید به یقین ما نیز منتظریم(منظور از جمله " يأْتِی رَبُّکَ: پروردگارت بیاید" تکرار جمله کافران است که می گفتند که اگر می خواهی ایمان بیاوریم باید پروردگار و فرشتگانش بیایند و از ما دعوت کنند و گرنه آمدن برای کسی اتفاق می افتد که در جایی نیست ولی پروردگار همه جا هست: " هو معکم اینما کنتم: او با شماست هر جا که باشید". ایمان آوردن پس از آشکار گشتن عالم غیب دیگر سودی ندارد همچنان که فرعون نیز بعد از مشاهده آثار مرگش اظهار ایمان کرد ولی از او پذیرفته نشد(در خدیثی از امام رضا علیه السلام نیز به این موضوع اشاره شده است. به فرموده امام صادق(علیه السلام) اینکه از ایمانش خیری کسب ننموده یعنی اقرار به حقانیت انبیاء و اوصیاء و به ویژه امیرالمؤمنین(علیه السلام) نداشته است. در عبارت "لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِن قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِی إِيمَانِهَا خَيرًا" "کسبت: کسب نموده"، کسب ننموده معنی می شود چون "لم تکن" بر سر فعل "ءامنت" شامل فعل "کسبت" هم می شود که به قرینه لفظی حذف شده است)

إِنَّ ٱلَّذِينَ فَرَّقُواْ دِينَهُمْ وَكَانُواْ شِيَعًا
لَّسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى

ٱللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُواْ يَفْعَلُونَ ﴿159﴾

(انعام159)- به یقین کسانی که دین خود را بسیار متفرّق و شعبه شعبه نمودند و فرقه ها بودند از آنان در چیزی نیستی(گناه آنان به گردن تو نیست) کارشان فقط با الله است(که آنان را ببخشد یا عذاب کند) سپس به آنچه انجام می دادند باخبرشان می کند(بنا به روایتی مشهور از پیامبر صلی الله علیه و آله آیین یهود به هفتاد و یک فرقه تقسیم شد، مسیحیت به هفتاد و دو فرقه و مسلمانان نیز به هفتاد و سه فرقه تقسیم می گردند به غیر از یک فرقه که از دین واقعی ذره ای فاصله نگرفته، هر فرقه ای به هوا و هوس خود رنگ دین زده آن را وارد دین کرده اند و دینی جدید و البته باطل به وجود آورده اند. راه پرهیز از این تفرقه را پروردگار متعال در آیه شریفه 103 از سوره مبارکه آل عمران بیان نموده است: "وَٱعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ ٱللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُواْ : همگی به ریسمان محکم الهی چنگ زنید و طلب حفاظت کنید و متفرّق نشوید". در روایات "حبلَ اللَه" به قرآن کریم و اهل بیت(پیامبر و ائمه اطهارعلیهم السلام) تعبیر شده است. از جمله در کتاب "دُر المنثور" از مهمترین تفاسیر اهل سنت و سی و پنج منبع دیگر حدیثی معروف به حدیث ثقلین از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل شده است که:"من پیشرو شمایم و قبل از شما از دنیا می روم و سپس شما بر لبه حوض(حوض کوثر) بر من وارد می شوید پس مراقب باشید بعد از من چگونه با ثقلین رفتار می کنید".شخصی پرسید : "یا رسول الله ثقلین کدامند ؟" فرمود : "ثقل بزرگتر کتاب الله عزّ و جل است که یک سرش به دست پروردگار و سر دیگرش به دست شما است ، پس بعد از من به آن تمسک جوئید که اگر تمسک کنید نه از بین می روید و نه گمراه می شوید و ثقل کوچکتر، عترت من است و این دو ثقل هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض بر من در آیند و من این معنا را برای آن دو از پروردگارم درخواست کرده ام پس مبادا از آن دو جلو بیفتید، که اگر چنین کنید هلاک خواهید شد و مبادا به آن دو چیزی تعلیم بدهید که آن دو از شما عالم ترند". بنا به روایتی مشهور بین شیعه و سنی،بعد از پیامبر هفتاد و دو فرقه از امت اسلام، حبل الله را رها می نمایند و تنها یک فرقه به آن چنگ می زنند)

مَن جَاءَ بِٱلْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَن جَاءَ بِٱلسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰٓ إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿160﴾

(انعام160)-هر کس نیکی را بیاورد پس برایش ده برابر مثل آن است و هر کس بدی را بیاورد پس جزا داده نمی شود مگر به مثلش و به آنان ظلم نمی شود(اینکه می فرماید "من جاء بالحسنة: هرکس حسنه را بیاورد" از این جهت است که ممکن است کسی کار نیکی انجام دهد ولی در ادامه زندگی با گناهی آن را تباه کند پس آن نیکی زمانی به کار می آید که تا لحظه مرگ آن را حفظ کند و با خود به آن جهان بیاورد همینطور است در مورد بدی، ممکن است کسی بدکار باشد ولی قبل از مرگش خود را باتوبه پاک کند و دیگر آن بدی را باخود به جهان پس از مرگش نیاورد. امام صادق(علیه السلام فرمودند: وقتی پروردگار تبارک و تعالی به ابلیس آن قدرت را داد، آدم(علی نبینا و علیه السلام) گفت: "پروردگارا، ابلیس را بر فرزندان من مسلّط کردی و او را مانند جاری شدن خون در رگ ها در وجود آنان جاری کردی و به او دادی آنچه دادی، پس من و فرزندانم چه خواهیم داشت؟" پس فرمود: "تو و فرزندانت در مقابل بدی یک بدی و در مقابل هر خوبی ده برابر آن را خواهید داشت". بنا به همین آیه در روایات متعدی آمده است که هرکس سه روز از هر ماه را روزه بگیرد چون پاداش آن سه روز ده برابر می گردد، مثل این است که تمام آن ماه را روزه گرفته است. بنا به فرموده امام صادق(علیه السلام) ده برابر بودن پاداش نیکی برای زمانی است آن نیکی همراه با ولایت اهل بیت علیهم السلام باشد همچنین آن کار نیکی که منظور آیه" مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ يوْمَئِذٍ آمِنُونَ " می باشد و باعث در امان بودن از وحشت روز قیامت است، ولایت و محبّت اهل بیت است و آن بدی که اگر آورده شود صاحب آن بدی به حکم آیه"وَ مَنْ جاءَ بِالسَّيئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِی النَّار" با صورت به آتش در افتد، کینه و دشمنی اهل بیت علیهم السلام است. امام صادق علیه السلام در پاسخ فردی مقدس نما که دو نان و دو انار را دزدیده سپس آنها را صدقه داده بود و با حساب و کتابی احمقانه فکر می کرد، سی و شش حسنه(کار نیک) انجام داده است(با استناد به همین آیه که پاداش کار نیک ده برابر می شود ولی هر کار بد تنها یکی به حساب می آید پس چهل(چهار صدقه) منهای چهار(چهار دزدی) می شود سی و شش حسنه)، این آیه را تلاوت کرد:" إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ ٱللَّهُ مِنَ ٱلْمُتَّقِينَ" و فرمود:"تو چهار عمل بد داشتی، دزدیدن دو نان و دو انار و آنها را بدون اجازه صاحبش بخشیدی و با این کار چهار گناه دیگر هم مرتکب شدی که مجموعًا می شود هشت گناه، هیچ کار خوبی هم نداشتی". بازهم چنین اشتباهی ناشی از نگاه مجزا به یک آیه بدون در نظر گرفتن ارتباطش با آیات دیگر قرآن کریم ناشی شده است و پروردگار به کسانی که این چنین آیات قرآن را از یکدیگر جدا و عضو عضو می کنند وعده عذاب داده است:" ٱلَّذِينَ جَعَلُواْ ٱلْقُرْءَانَ عِضِينَ : آنان که قرآن را عضو عضو قرار دادند")

قُلْ إِنَّنِي هَدَانِي رَبِّيٓ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ دِينًا قِيَمًا مِّلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿161﴾

(انعام161)- بگو به یقین پروردگارم مرا به سوی راه راست هدایت نمود دین قائم و استواری که تأمین کننده دنیا و آخرت پیروانش می باشد آیین ابراهیم که خالص و میانه رو و به دور از زیاده روی و کم گذاشتن بود و از مشرکان نبود(پیامبر اکرم با اشاره به علی علیه السلام فرمود هرکس تو را برای دینت دوست داشته باشد و راه تو را پیش بگیرد پس او از کسانی است که به راه راست هدایت شده است همان که پروردگار در موردش فرموده " دینا قیما ملة ابراهیم"("صراط مستقیم" راه پیروی از قرآن کریم و معصومین علیهم السلام، راه عبادت خالصانه ی پروردگار و کوتاهترین و واضح ترین راه رسیدن به

قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿162﴾

(انعام162)-بگو به یقین نمازم و عبادت من(نُسُک :عبادتی که شامل ذبح و قربانی کردن هم می شود) و زندگی و مرگ من برای پرورش دهنده جهانها و جهانیان است(این آیه مکمل آیه دوم سوره مبارکه حمد است که به جای کلمه "الحمد" ، " صَلَاتِی وَنُسُکِی وَمَحْیای وَمَمَاتِی" را گذاشته نتیجه اینکه هر خوبی که من و دیگران داریم عطای پروردگارمان و برای اوست)

لَا شَرِيکَ لَهُ وَبِذَالِکَ أُمِرْتُ وَأَنَاْ أَوَّلُ ٱلْمُسْلِمِينَ ﴿163﴾

(انعام163)-شریکی برای او نیست و به آن(شرک نورزیدن) امر شدم و من نخستین از تسلیم شدگانم(شرک در اصل یعنی برای خوشایند کسی یا به دست آوردن چیزی، نافرمانی پروردگار کردن)

قُلْ أَغَيْرَ ٱللَّهِ أَبْغِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿164﴾

(انعام164)- آیا غیر از الله، پروردگار دیگری بجویم و او را ارباب خود کنم و او پروردگار همه چیزی است وهر کسی کسب نمی کند مگر بر خودش(هر کس عواقب و آثار هر عملی را که انجام داده را مثل اینکه در کوله بار خود گذاشته است) کسی که سنگینی و باری بر دوش دارد، بار و سنگینی دیگری را بر نمی دارد(هیچ گناهکاری بار گناه، دیگری را به دوش نمی کشد) سپس محل بازگشت شما فقط به سوی پروردگارتان است پس به آنچه در آن اختلاف می کردید، آگاهتان می کند

وَهُوَ ٱلَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ ٱلْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا ءَاتَاكُمْ إِنَّ رَبَّکَ سَرِيعُ ٱلْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿165﴾

(انعام165)- و او کسی است که شما را جانشینان زمین قرار داد(هر مالک زمینی در واقع جانشین مالک قبلی است و مالکیت خودش نیز به زودی به دیگری واگذار می شود) و برخی از شما را به درجاتی بر فراز بعض دیگر بالا برد تا شما را در آنچه به شما داده بیازماید(که از برتری خود در جهت خدمت به خلق پروردگار استفاده می کنید یا در جهت فخر فروشی و ظلم به آنان) به یقین پروردگار تو در کیفر و مؤاخذه، سریع است و سوگند که به یقین او همیشه و بی اندازه آمرزنده و مهربان است

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

الٓمٓصٓ ﴿1﴾

(اعراف1)- با کمک گرفتن از نام الله که با همگان ، همیشه و بی اندازه مهربان است شروع می کنم(**الله:** کسی که همه خوبیها را دارد و هیچ بدی در او نیست و از این رو واله و عاشقش می شوند و او را معبود و إله خود قرار می دهند.**رحمان**:همیشه و با همگان مهربان.**رحیم**: همیشه و بی اندازه مهربان). الف لام میم صاد(از حروف مقطعه و رموز قرآن کریم. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده که معنای المص "انا الله المقتدر الصادق: منم الله مقتدر صادق " است در روایت دیگری از حضرت آمده است که این حروف اجزایی از اسم اعظم الهی هستند که پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام با ترکیب آنها، اسم اعظم را درست کرده، با آن دعا می کنند تا مستجاب شود. البته این حروف بیشتر از همه به این واقعیت اشاره دارند که قرآنی با این عظمت و زیبایی از همین حروف الفبایی که در دسترس شما نیز هست درست شده و اگر معتقدید که این قرآن کلام الهی نیست شما هم همین حروف را به کار گیرید و مانند قرآن را بیاورید)

كِتَابٌ أُنزِلَ إِلَيْکَ فَلَا يَكُن فِي صَدْرِکَ حَرَجٌ مِّنْهُ لِتُنذِرَ بِهِ وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿2﴾

(اعراف2)-کتابی که به سوی تو نازل شده پس در سینه ات تنگنا و نفوذ ناپذیری از جانب آن نباشد تا با آن بیم دهی و تذکر و یاد آوری بسیار برای مؤمنان(به این اطمینان دست پیدا کن که هر چه در این قرآن آمده از جانب پروردگار و حقّ است تا بتوانی به پشتوانه این یقین با آیات آن مردم را از عواقب بدیها بترسانی و به مؤمنان تذکر دهی. امام باقرعلیه السلام فرموده اند: "مادامی که قلب به حق دست نیافته همواره در زیر و رو شدن است و از جای خود تا حنجره کنده میشود تا به حق دست بیابد، آن موقع در جای خود قرارمیگیرد" راوی میگوید : "امام علیه السلام موقعی که فرمود : "در جای خود قرار میگیرد" ، انگشتهای دو دست را در هم حلقه زد و سپس آیه"فمن یرد الله ان یهدیه یشرح صدره للاسلام و من یرد ان یضله یجعل صدره ضیقا حرجا" را تلاوت نمود. همچنین حضرت دستها را محکم به یکدیگر چسبانیده و فرمود : "این را حرج میگویند که نه چیزی در آن فرو میرود و نه چیزی از آن بیرون میآید")

ٱتَّبِعُواْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُواْ مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلاً مَّا تَذَكَّرُونَ ﴿3﴾

(اعراف3)-از آنچه به سوی شما از جانب پروردگارتان نازل شد، پیروی کنید و غیر از او و پایینتر از او که هم تراز و کنار او به عنوان سرپرست و صاحب اختیار گرفته اید، را اطاعت نکنید به شکلی نگفتنی، آنچه متذکر می شوید اندک است.

وَكَم مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيَاتًا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ ﴿4﴾

(اعراف4)- و چه بسیار آبادی که هلاکش کردیم پس سختگیری و عذاب ما به سراغش آمد با هجومی شبانه یا اینکه آنان در نیم روز خوابیده ها بودند(در همان زمانی که فکرش را نمی کردند و انتظارش را نمی بردند به عذاب به سراغشان آمد)

فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا إِلَّا أَن قَالُواْ إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿5﴾

(اعراف5)-پس شکل خواندنشان وقتی سختگیری و عذاب ما نزدشان آمد، جز این نبود که گفتند: "به یقین ما ظالم بودیم."

فَلَنَسْأَلَنَّ ٱلَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ
ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿6﴾

(اعراف6)-پس سوگند که به یقین از کسانی که به سویشان فرستاده شده، سؤال می کنیم و سوگند که به یقین از فرستاده شدگان سؤال می کنیم(از امت هر پیامبر پرسیده می شود چگونه پاسخ دعوت پیامبرتان را دادید(سوره مبارکه قصص آیه شریفه 65) و از پیامبران پرسیده می شود چگونه پاسخ شما را دادند(سوره مبارکه مائده آیه شریفه 109). البته این پرسیدنها برای تفهیم به خودشان هست و گرنه پروردگار خود به همه چیز آگاه است همانطور که در آیه بعد به آن اشاره می کند)

فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِم بِعِلْمٍ وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ ﴿
7﴾

(اعراف7)- پس سوگند که بر ایشان با علم حکایت می کنیم(علم یعنی یقین صد در صدی) و ما غائب نبودیم(هر عملی در هر زمان و مکانی انجام می دادند ما نیز حاضر بودیم و برای همین از آن آگاهی کامل داریم)

وَٱلْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ ٱلْحَقُّ فَمَن ثَقُلَتْ
مَوَازِينُهُ فَأُوْلَـٰئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿8﴾

(اعراف8)-در آن روز معیار و مقیاسی که با آن اندازه می گیرند، حقّ است(حقّ، سخن و فرمان الهی است پس ارزش هر عملی به میزان موافقت آن عمل با سخن و فرمان الهی بستگی دارد) پس کسی که وسایل سنجش وزنش سنگین باشد(عملش رتبه بالایی در مطابقت با سخن و فرمان الهی کسب کند) پس آنان همان نجات یافتگان از هر نوع بدبختی و شقاوتند(از آنجا که عمل انبیاء و امامان هماهنگی کامل با سخن و فرمان الهی دارد عمل آنها وسیله اندازه گیری کیفیت عمل دیگران می شود. امام علی علیه السلام فرمودند : "کسی که در دنیا ظاهرش بر باطنش برتری داشته باشد کفه میزانش در روز قیامت سبک میشود و کسی که در دنیا باطنش بر ظاهرش برتری داشته باشد کفه اش در قیامت سنگین میشود)

وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُوْلَـٰئِكَ ٱلَّذِينَ
خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُم بِمَا كَانُواْ بِئَايَاتِنَا
يَظْلِمُونَ ﴿9﴾

(اعراف9)- و کسی که وسایل سنجش وزنش سبک باشد(رتبه عملش در مطابقت با سخن و فرمان الهی پایین باشد) پس تو شاهد باش(براین گفته پروردگار) آنان کسانی هستند که خودشان را زیان کردند(سرمایه وجودشان و عمرشان را تباه نمودند) به دلیل آنکه به آیات ما ظلم می کردند(بنا به روایت مراد از ظلم به آیات، در این آیه انکار امامت ائمه دین است)

وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي ٱلْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ
فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ﴿10﴾

(اعراف10)- و سوگند که یقینًا به شما در زمین امکانات دادیم و برایتان در آن وسایل زندگی قرار دادیم. به شکلی نگفتنی، آنچه شکرگزاری می کنید، اندک است(با وجود این همه نعمت شکرگزاریتان بسیار اندک است)

وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا
لِلْمَلَائِكَةِ ٱسْجُدُواْ لِآدَمَ فَسَجَدُوٓاْ إِلَّآ
إِبْلِيسَ لَمْ يَكُن مِّنَ ٱلسَّاجِدِينَ ﴿11﴾

(اعراف11)- و سوگند که شما را خلق نمودیم(خلق در اصل به معنای تقدیر(مشخص نمودن اندازه ها) است) سپس شما را شکل دادیم و صورتگری نمودیم(در واقع اصل خلقت که همان تعیین ویژگیها و اندازه هاست در همان مرحله آغازین آفرینش هر موجود اتفاق می افتد چون در واقع تمام این اطلاعات در ملکول DNA که در هسته سلول اولیه قرار دارد، ذخیره شده است و سپس بر اساس همان اطلاعات آن موجود صورت و شکل می گیرد) سپس به تمام فرشتگان گفتیم: "برای آدم سجده کنید"(یعنی ثواب این سجده شما هدیه ای باشد برای آدم) پس سجده کردند، مگر ابلیس که از سجده کنندگان نبود و نیست.

قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَاْ خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ ﴿12﴾

(اعراف12)- گفت: "چه چیز مانع تو شد تا وقتی به تو امر کردم، سجده نکنی؟" گفت: "من از او بهترم مرا از آتش خلق کردی و او را از گل خلق نمودی"(شیطان هم دروغ گفت و هم تکبر کرد. بنا به روایتی از امام صادق علیه السلام اصل شیطان نیز از گل است چون پروردگار در سوره مبارکه واقعه درخت را منشأ آتش معرفی کرده و درخت هم که از خاک و گل پدید می آید)

قَالَ فَـٱهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَن تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَـٱخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ ٱلصَّاغِرِينَ ﴿13﴾

(اعراف13)-(پروردگار)گفت: "پس از آن(مقام) پایین بیا پس برای تو نیست که در آن تکبر کنی(اجازه تکبر در آن مقام را نداری یا اینکه اگر هم که آتش را بهتر از خاک فرض کنیم که نیست خلقت که کار تو نبوده که به آن فخر فروشی می کنی) پس بیرون برو که به یقین تو از خوار و ذلیلان و کوچک شدگانی(جزای تکبر خوار و ذلیل و کوچک شدن است)

قَالَ أَنظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿14﴾

(اعراف14)-(شیطان) گفت: " مرا مهلت بده تا روزی که مبعوث می شوند(قیامت)"

قَالَ إِنَّكَ مِنَ ٱلْمُنظَرِينَ ﴿15﴾

(اعراف15)- گفت به یقین تو از مهلت یافتگانی(امام صادق علیه السلام در پاسخ به این پرسش که چرا پروردگار به شیطان مهلت داد؟ فرموده اند که این کار را پروردگار برای تشکر از عبادتهایی که شیطان انجام داده بود، کرد. آری پروردگار شاکر و علیم هیچ عمل خیری را بی اجر نمی گذارد حتی اگر آن عمل خیر را شیطان انجام داده باشد. البته شیطان تا روز قیامت مهلت خواسته بود ولی پروردگار متعال تا روز "وقت المعلوم" که طبق روایات، روز ظهور قائم علیه السلام است به او مهلت داد. البته وجود شیاطین و همّت آنان برای گمراهی انسانها برای پروردگار متعال یک اتفاق ناخواسته محسوب نمی شود در حکمت او، شیاطین امتحان گیرندگان از انسانها هستند و بندگان مخلص پروردگار که ذره ای از پروردگارشان روی نمی گردانند تا به دیگری متوجه شوند، هرگز فریب شیاطین را نمی خورند همانطور که خود شیطان از پیش به شکستش در برابر آنان اقرار کرد)

قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ ٱلْمُسْتَقِيمَ ﴿16﴾

(اعراف16)- گفت پس به دلیل اینکه گمراهم کردی(از شدت تکبر خودش را باعث پایین آمدن مقامش نمی دانست و آن را فریب پروردگار خواند) سوگند که به یقین برای آنان بر راه مستقیمت می نشینم(کنایه از اینکه راه مستقیم را بند می آورم. بنا به روایتی از امام صادق علیه السلام منظور شیطان از جمله" لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ ٱلْمُسْتَقِيمَ" این است که مانع پیروی مردم از امیر المؤمنین علی علیه السلام می شوم.راه مستقیم :راه اخلاص، عمل به قرآن کریم و پیروی از اهل بیت علیهم السلام)

ثُمَّ لَئَاتِيَنَّهُم مِّن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَن شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ ﴿17﴾

(اعراف17)- سپس سوگند که به یقین نزدشان می آیم از روبرویشان و از پشت سرشان و از راستشان و از چپشان و اکثرشان را شکرگزار نخواهی یافت(پس فقط سمت بالا که استعاره از توجه به پروردگار و اخلاص است، باز می باشد. امام باقر علیه السلام در مورد این آیه فرموده اند: "منظور از اینکه از جلو آنان در می آیم این است که آخرت را در نظرشان بی اهمیت می کنم و مراد از اینکه گفت از پشت سرشان در می آیم این است که آنان را امر میکنم به اینکه اموال را جمع نموده و از دادن حقوق الهی خودداری کنند و آن را برای ورثه بگذارند و مراد از اینکه گفت، از طرف راست آنان در می آیم این است که دین آنان را به وسیله جلوه دادن گمراهی ها و آرایش شبهات تباه میسازم و مقصود از اینکه گفت از طرف چپ آنان در میآیم این است که لذتها را آنقدر مورد علاقهشان قرار میدهم که محبتشان به آن از هر چیز دیگری بیشتر شود". امام صادق علیه السلام فرمودند: "عفریتها و شیاطین در اطراف مؤمن بیشترند از زنبورهایی که در پیرامون گوشت رفت و امد دارند")

قَالَ ٱخْرُجْ مِنْهَا مَذْؤُومًا مَّدْحُورًا لَّمَن تَبِعَکَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنکُمْ أَجْمَعِينَ ﴿18﴾

(اعراف18)-(پروردگار) گفت: "از آن(مقام) خارج شو در حالی که معیوب(سابقه خود را خراب کردی) و ملامت شده و سرزنش شده و رانده شده به خواری و ذلتی. سوگند که هر کس از آنان از تو پیروی کند سوگند که به یقین جهنّم را از شما پر می کنم

وَيَا ءَادَمُ ٱسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُکَ ٱلْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَـٰذِهِ ٱلشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ ٱلظَّالِمِينَ ﴿19﴾

(اعراف19)- ای آدم، تو و همسرت در باغ ساکن شوید پس از هرجا که خواستید، بخورید و به این درخت نزدیک نشوید(هر گناه مانند گردابی است که وقتی از آن دور باشی راحت تر می توانی از آن فرار کنی و وقتی به مرکز گرداب نزدیک شوی فرار کردنت بسیار سخت و تقریبًا غیر ممکن می شود برای همین به جای گناه نکنید می فرماید به گناه نزدیک نشوید) که قطعًا ظالم خواهید بود(گاهی آینده ی یقینی در قرآن کریم با فعل ماضی ساده بیان می شود گویی می خواهد بگوید آن را انجام شده فرض کن. علت برتری آدم برفرشته ها و تفاوتش با آنان، داشتن اختیار و میل و کشش درونی به سمت هردو مسیر خیر و شرّ، بود همانطور که بیست گرفتن در امتحان تستی که هر تستش فقط یک گزینه دارد، ارزشش بسیار کمتر است از وقتی که بین چندین گزینه، گزینه درست را انتخاب کنی، برای همین هم از همان ابتدا امتحانات انسان شروع شد. "**جنّة**" به معنی باغی است که از نمای بالا، درختان انبوهش مانع دیدن زمین شوند البته به معنی بهشت هم می باشد ولی چون هر کس وارد بهشت شد از آن خارج نمی شود، بنا به روایتی از امام صادق علیه السلام در اینجا به معنی همان باغ است)

فَوَسْوَسَ لَهُمَا ٱلشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِن سَوْءَاتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَـٰذِهِ ٱلشَّجَرَةِ إِلَّا أَن

تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ ﴿20﴾

(اعراف20)- پس برای آن دو شیطان وسوسه کرد تا برایشان آشکار کند، آنچه را از آنها پوشیده شده بود از شرمگاههایشان(بر اساس آیه شریفه 27 از همین سوره عورتشان قبل از این ماجرا توسط لباسی پوشیده شده بود و آن را نمی دیدند و پس از این نافرمانی آن لباس از تنشان کنده شد و شرمگاههایشان آشکار گشت) و گفت: "پروردگارتان از این درخت نهیتان نکرد مگر برای اینکه مبادا دو فرشته شوید یا از جاودانه ها گردید"(گویی عورت و شرمگاه در بدن انسان نمادی است برای نافرمانی پروردگار، از این جهت که به همان اندازه که از آشکار شدن عورتش شرم دارد باید از نافرمانی پروردگار نیز شرم داشته باشد. **وسوسه** در لغت به معنای دعوت کردن به امری است به آهستگی و پنهانی. به صدای زیور آلات زنان نیز وسواس می گویند. **وُورِيَ**: پوشیده شد، پنهان شد، از موارات به معنی پوشاندن در پس پرده است. **سَوْءَاتِهِمَا**: عورتهای آن دو، شرمگاههای آن دو، سَوْءَاتِ جمع سوءة و به معنای عضوی است که آدمی از برهنه کردن و اظهار آن شرم دارد)

وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ ﴿21﴾

(اعراف21)- و برای آن دو نفر سوگند خورد: "سوگند که به یقین من برای شما دو نفر از نصیحت کنندگان و خیر خواهانم(بنا به روایتی امام صادق علیه السلام شیطان به آنان توصیه کرد که خیرتان در خوردن از این درخت است و قسم خورد که راست می گوید و چون حضرت آدم باور نمی کرد کسی بتواند آن قدر خبیث باشد که به پروردگار قسم بخورد و دروغ بگوید، فریب شیطان را خورد این ماجرا به قبل از نبوت ایشان بر می گردد و با مسأله عصمت پیامبران منافاتی ندارد و حضرت آدم پس از پیامبری مرتکب هیچ گناهی نشده است همانطور که در روایتی از امام رضا علیه السلام به این موضوع اشاره گردیده است. در واقع شیطان نیز از راه تظاهر به دین وارد شد(او که در اصل کافر بود برای اثبات حرفش به پروردگار قسم خورد) تا توانست حضرت آدم علیه السلام را بفریبد همانگونه که امروز هم فریب خوردگانِ دینهای جعلی، بندگان مطیعتری برای شیطان هستند و کثیفترین و غیر انسانی ترین اعمال را به اسم دین مجاز می شمارند. امام صادق علیه السلام فرمودند:" شما با شیطان مانند مرد غریبی که از دست سگ چوپان به صاحب او پناه می‌برد، باشید. هرگاه سگ چوپان به مرد غریبی حمله می‌کند و می‌خواهد او را گاز بگیرد مرد غریب به صاحب سگ پناه می‌برد(فایده خلقت شیطان این است که به دوستان و پناه آورندگان به پروردگار کاری ندارد و مانع دشمنان و جدا افتادگان از او می شود و اینگونه آنها را از هم سوا می کند)

فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِن وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَن تِلْكُمَا الشَّجَرَةِ وَأَقُل لَّكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿22﴾

(اعراف22)-پس آن دو را سقوط داد با فریبی پس وقتی که از درخت چشیدند شرمگاههایشان برایشان پدیدار شد و آن دو شروع به چسباندن برگهای باغ به خودشان نمودند و پروردگارشان آن دو را ندا داد که: " آیا شما را از این درخت که می بینید نهی ننمودم و به شما نگفتم که شیطان برای شما دو نفر دشمنی آشکار است(شیطان دشمنیش را با انسانها پنهان نکرده و آشکارا اعلام کرده و سوگند خورده که قصدش گمراه کردن و بدبخت نمودن انسانهاست. بر اساس آیه شریفه 27 از همین سوره عورتشان قبل از این ماجرا توسط لباسی پوشیده شده بود و آن را نمی دیدند و پس از این نافرمانی آن لباس از تنشان کنده شد و شرمگاههایشان آشکار گشت که از شرم با برگ درختان خود را پوشیدند. گویی عورت و شرمگاه در بدن انسان استعاره و نمادی است برای نافرمانی پروردگار، از این جهت که به همان اندازه که از آشکار شدن عورت شرم داری باید از نافرمانی پروردگار نیز شرم داشته باشی. **سَوْءَاتِهِمَا**: عورتهای آن دو، شرمگاههای آن دو، سَوْءَاتِ جمع سوءة و به معنای عضوی است که آدمی از برهنه کردن و اظهار آن شرم دارد)

قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلْخَاسِرِينَ ﴿23﴾

(اعراف23)- آن دو گفتند: "ای پرورش دهنده ما به یقین ما به خودمان ظلم کردیم و اگر ما را نیامرزی و رحممان نکنی سوگند که به یقین همه چیزمان را از دست داده ایم"(**خَاسِرِينَ**: زیانکاران، آنان که همه چیزشان را از دست داده اند، کلمه خسر یا خسران به معنی از دست دادن سرمایه است، یا همهاش و یا بعضی از آن مانند یخ فروشی که کالای خود را نه تنها نفروخته بلکه با آب شدن آن اصل مالش نیز از بین رفته است و همینگونه است عمری که به بطالت یا گناه گذشته باشد)

قَالَ ٱهْبِطُواْ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي ٱلْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿24﴾

(اعراف24)-(پروردگار) گفت: "پایین بیایید در حالی که بعضی از شما برای بعض دیگر دشمنید و در زمین برای شما محل استقرار است و آنچه از آن بهره برید تا زمانی محدود(فرمان استقرار در زمین برای حضرت آدم و حوا پس از پذیرفته شدن توبه آنها صورت گرفت پس زمینی شدن آنها جنبه مجازات نداشت و تقدیر الهی بود همانگونه که در ابتدای خلقت او نیز پروردگار متعال فرموده بود می خواهم در زمین خلیفه ای قرار دهم مثل دانه ای که هدف از زیر خاک کردنش به رشد رسیدن و سر به آسمان آوردن آن است پروردگار متعال نیز انسان را به زمین فرستاد تا با گذراندن امتحانات الهی در لحظه لحظه زندگیش در این دنیا به مقامی بالاتر از فرشتگان برسد که اختیاری برای انتخاب راه شرّ و بدی ندارند. دیگر نتیجه ای که از این آیه گرفته می شود این است که پروردگار مهربان زمین را به گونه ای خلق نموده است که تا روز قیامت نیاز انسانها را برطرف سازد و اگر می بینیم عده ای در زمین گرفتار فقر و محرومیتند نتیجه ظلم انسانها به خودشان و یکدیگر است و اگر آن گونه که پروردگار می پسندد زندگی می کردند فقیر و محرومی بر روی زمین نبود)

قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ ﴿25﴾

(اعراف25)-(پروردگار) گفت: "در زمین زندگی می کنید و در آن می میرید و از آن خارج می شوید"(سجده بر خاک به هنگام نماز استعاره ای از همین آیه است به این ترتیب که سر بر آوردن از سجده اول اشاره ای است به خلقتمان از خاک(فِيهَا تَحْيَوْنَ)، سر گذاشتن به مهر در سجده دوم اشاره است به مردن و خاک شدنمان(فِيهَا تَمُوتُونَ) و سر بر آوردن از سجده دوم به مبعوث شدن پس از مرگمان(مِنْهَا تُخْرَجُونَ)

يَا بَنِي ءَادَمَ قَدْ أَنزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي سَوْءَاتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ ٱلتَّقْوَىٰ ذَالِكَ خَيْرٌ ذَالِكَ مِنْ ءَايَاتِ ٱللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿26﴾

(اعراف26)-ای فرزندان آدم به یقین بر شما لباسی نازل نمودیم که شرمگاههایتان بپوشاند و علاوه بر این مقدار ضرورت برای زیبایی و زینت شما باشد و لباس تقوی(که آن را هم پروردگار نازل نموده)، آن بهتر است(درست است که لباس ظاهر در زندگی انسان و حفظ آبرویش و زینت دادن به او بسیار مهم است ولی لباس تقوی اهمیتش بیشتر است زیرا زشتی نافرمانی کردن از پروردگار بسیار بیشتر است از این که شرمگاه کسی در برابر دیگران آشکار گردد) آن از آیات الهی است تا متذکر شوند(رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: "هیچ بنده ای عمل نیک و بدی نمی کند مگر آنکه روزی لباس مناسب عملش را به تن خواهد کرد و مردم او را خواهند شناخت و جمله "و لباس التقوی ذلک خیر" از آیات قرآن گواه این معنا است". به علت اینکه در مورد لباس از کلمه نزول استفاده نموده است در آیه شریفه 21 سوره مبارکه حجر اشاره شده است که در آن به این نکته اشاره دارد که هر چیزی که در این عالم وجود دارد از خزائنی که نزد پروردگار است به میزان مشخص و معلوم در این عالم نازل گشته است همچنین در آیه شریفه 96 سوره مبارکه صافات، عمل انسانها را نیز خلقت پروردگار نامیده است)

يَا بَنِي ءَادَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ ٱلشَّيْطَانُ كَمَا
أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ ٱلْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا
لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْءَاتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ
وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا
ٱلشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿
27﴾

(اعراف27)- ای فرزندان آدم مبادا شیطان شما را بفریبد همان گونه که پدر و مادرتان را از آن باغ بیرون کرد لباسشان را از آن دو کَند و بیرون کشید تا شرمگاههایشان را به آن دو بنمایاند(شیطان به دنبال اثبات بی ارزش بودن انسان بود و اینکه خود از او برتر است برای همین نهایت تلاشش را کرد تا آنان را به گناه آلوده کند و در واقع آن زشتی که زمینه اش را داشتند، آشکار کند. گرچه هم انسان گناه کرد و هم شیطان اما انسان پس از گناهش توبه کرد و همه بدیها و کاستی ها را به گردن گرفت ولی شیطان پس از گناهش سرکشی کرد و پروردگارش را در به گناه افتادنش مقصر دانست این بود که در مجموع باز هم انسان رتبه و ارزشش از او بالاتر رفت) به یقین او شما را می بیند هم او و هم دار و دسته او، از جایی یا زمانی که شما آنها را نمی بینید به یقین ما شیاطین را دوست اداره کننده امور و سرپرست برای کسانی قرار دادیم که ایمان نمی آورند(آن کس که به این یقین نرسیده که هرچه پروردگارش(که هر چه دارد از اوست)، به او فرمان داده به خیر و صلاحش هست(ایمان ندارد) طبق قانونی که پروردگار عالم برای جلسه امتحان دنیا وضع نبوده دوست اداره کننده امور و سرپرستش، شیاطین می شوند)

وَإِذَا فَعَلُوا۟ فَاحِشَةً قَالُوا۟ وَجَدْنَا عَلَيْهَا
ءَابَاءَنَا وَٱللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ ٱللَّهَ لَا
يَأْمُرُ بِٱلْفَحْشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ مَا
لَا تَعْلَمُونَ ﴿28﴾

(اعراف28)- و هنگامی که کار بسیار زشتی انجام دادند، گفتند: "ما بر آن پدرانمان را یافتیم(پدرانمان هم به همین طریق عمل می کردند) و الله ما به آن را امر نموده" بگو: "به یقین الله به فحشاء(کارهای بسیار زشت) امر نمی کند آیا آنچه را نمی دانید به الله نسبت می دهید(بنا به روایتی از امام کاظم علیه السلام این عمل زشتی که در این آیه ادعا می کنند پروردگار آنها را به آن امر کرده اطاعت از ائمه جور(فرمانروایان و حاکمان ظالم) است)

قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِٱلْقِسْطِ وَأَقِيمُوا۟
وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَٱدْعُوهُ
مُخْلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ ﴿
29﴾

(اعراف29)-بگو پروردگارم به عدالت امر نمود و وجوه خود را در هر مسجد(محل و زمان سجده یا اطاعت پروردگار) بر پا بدارید(بزرگ بدارید و به آنها توجه کنید) و او را بخوانید در حالی که خالص کنندگان دین برای اویید(اعمال دینیتان را فقط برای رضای او و مطابق فرمان او، انجام دهید نه برای نمایش به مردم و ریاکاری یا اینکه از هر چه به دروغ رنگ دین الهی به آن زده اند، پیروی نکنید) همان گونه که شما را آغاز نمود و آفرید، بر می گردید(خلقت دوباره شما شبیه خلقت اولین شماست،

سجده غیر از آن معنی معروفش در قرآن کریم به معنی اطاعت پروردگار است برای همین در آیه شریفه 18 از سوره مبارکه حج به این اشاره می کند که خورشید و ماه و ستارگان هم سجده می کنند و واضح است که سجده آنها یعنی اطاعت از امر پروردگار همچنین از آنجا که وجه هر چیز قسمتی از آن می باشد که بوسیله آن با دیگری روبرو می شود اگر در رو به پروردگار نمودن کل جامعه بشری را یک پیکر فرض کنیم معصومین علیه السلام به دلیل اینکه دائم رو به پروردگار دارند "وجوه" کل جامعه بشری هستند پس عبارت "وَأَقِيمُواْ وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ " اینگونه معنی می شود هر جا خواستید پروردگار را اطاعت نمایید، ببینید معصومین علیهم السلام در آن موضوع چگونه عمل نموده اند در تایید این ترجمه از آیه روایتی در کتاب بحار الانوار از امام صادق علیه السلام نقل شده است که ایشان فرمودند: "وَ أَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ یعنی ائمّه(علیهم السلام)".

فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمُ اتَّخَذُواْ الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُم مُّهْتَدُونَ ﴿30﴾

(اعراف30)-(آن برگشتنتان به این شکل است که دو گروه می شوید)گروهی که پروردگار آنان را هدایت کرد و گروهی که بر آنان ضلالت و گمراهی محقق و ثابت شد به یقین آنان شیاطین را به جای الله به عنوان دوست اداره کننده امور و سرپرست خود گرفتند و پنداشتند که آنان هدایت شدگانند(در واقع این گمراهی را خود انتخاب نمودند با تکیه کردن به شیاطین و دوست داشتن آنها. حق به معنی ثابت و قضاوت و حکمی که از سوی پروردگار متعال صادر شده و آن را حتمی کرده باشد به عبارت دیگر حقّ، سخن و فرمان الهی است. "فریقًا" در ابتدای آیه مفعول برای فعل "هدی" نیست چون مفعول قبل از فعل نمی آید بلکه قید حالت یا مفعول فیه برای جمله "کما بدأکم تعودون" در آیه قبل است و برای همین این گونه ترجمه شده است)

يَا بَنِي ءَادَمَ خُذُواْ زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ كُلُواْ وَاشْرَبُواْ وَلَا تُسْرِفُواْ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ﴿31﴾

(اعراف31)- ای فرزندان آدم، زینتتان را در هر مسجد(محل و زمان سجده یا اطاعت پروردگار) بگیرید و بپذیرید و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید به یقین او اسراف کاران را دوست ندارد(امام حسن مجتبی علیه السلام در پاسخ شخصی که از حضرت پرسیده بود چرا برای نماز بهترین لباسش را می پوشد، فرمودند: "پروردگار زیباست است و زیبایی را دوست دارد به این جهت خود را درپیشگاه الهی زینت میکنم، پروردگار امر فرموده که با زینتهای خود در مساجد حاضر شوید" بنا به روایتی از امام صادق علیه السلام این آیه شامل غسل کردن به هنگام زیارت ائمه علیهم السلام، اقتدا نمودن به نیکان و بزرگترها و قرار دادن آنان به عنوان امام جماعت به هنگام نماز جماعت و لباس زیبا پوشیدن در دو عید فطر و قربان و جمعه ها(که هرسه عید نماز هم دارند)، نیز می باشد. به فرموده امام رضا علیه السلام، شانه زدن قبل از نماز هم عمل به این آیه است. آراستن خود به هنگام نماز علاوه بر احترام به نماز و پروردگار که روی سخن ما در نماز با اوست جنبه تربیتی نیز برای فرزندانمان دارد وقتی فرزندان ما ببینند که ما برای نماز خود را آراسته می کنیم، عطر می زنیم و شانه می کنیم و لباس زیبا می پوشیم و جانماز زیبایی پهن می کنیم می فهمند که نماز برای ما عزیز است و برای آنها هم عزیز می شود. کلمه اخذ به معنی قبول و پذیرفتن نیز در قرآن کریم استفاده شده است: " أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ " که گرفتن صدقات توسط پروردگار به معنی پذیرفتن و قبول کردن آنهاست از طرفی زینت جامعه انسانی و گل سر سبد آنها، معصومین علیهم السلام هستند. سجده هم غیر از آن معنی معروفش در قرآن کریم به معنی اطاعت از پروردگار نیز هست برای همین در آیه شریفه 18 از سوره مبارکه حج به این اشاره می کند که خورشید و ماه و ستارگان هم سجده می کنند و واضح است که سجده آنها یعنی اطاعت از امر پروردگار پس مسجد علاوه بر محل سجده به معنی محل و زمان اطاعت پروردگار نیز هست پس در مجموع "خُذُواْ زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ" اینگونه معنی می شود که "هر جا و در هر موضوع و زمانی خواستید پروردگار را اطاعت نمایید، معصومین علیهم السلام را که زینت عالم بشریت هستند به عنوان الگوی خود بپذیرید." در تایید این ترجمه از آیه، روایتی در کتاب بحار الانوار از امام صادق علیه السلام نقل شده است که ایشان فرمودند: منظور از "خُذُواْ زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ" ائمه هستند" در جای دیگر با استفاده از آیه شریفه 36 از سوره مبارکه نور که آن هم در مورد معصومین علیهم السلام است، فرمودند: " خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ" یعنی "الْبُيوتَ الَّتِی أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ"(معصومین علیهم السلام) را با اصرار بجویید. **اسراف**:خارج شدن از حد اعتدال و تجاوز از حد در هر عملی که انسان انجام می دهد)

قُــلْ مَنْ حَــرَّمَ زِينَــةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِي أَخْــرَجَ لِعِبَـادِهِ وَٱلطَّيِّبَـاتِ مِنَ ٱلرِّزْقِ قُـلْ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُـوا۟ فِي ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا خَالِصَـةً يَــوْمَ ٱلْقِيَامَةِ كَــذَالِكَ نُفَصِّــلُ ٱلْـَٔايَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿32﴾

(اعراف32)- بگو چه کسی زینت الهی و روزیهای پاکیزه را که برای بندگانش خارج نموده را حرام کرده است؟ بگو : "آن برای کسانی است که ایمان آوردند در زندگی دنیا و به شکلی خالص روز قیامت. آن گونه آیات را جزء به جزء و مفصل و در نهایت روشنی بیان می کنیم برای قومی که می دانند(تفصیل به معنای روشن ساختن معانی و رفع اشتباه از آن است به نحوی که منظور کلام به درستی فهمیده شود. زینتها و رزق و روزی دنیا، سفره ای است که پروردگار متعال برای اهل ایمان پهن نموده البته در این دنیا کافران هم به عنوان طفیلی از این سفره بهره می گیرند ولی در قیامت دیگر بهره ای از این روزیها ندارند. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم(در برخورد با مردی که موهای ژولیده و جامه ای چرکین و سر و وضع نامرتّبی داشت) فرمودند"بهره بردن از نعمتهای خدا و آشکار ساختن نعمت جزء دین است". شخصی به نام ثوری امام صادق علیه السلام را دید که لباس های زیبا و گرانبها پوشیده بود. گفت: "والله که می روم و ملامتش می کنم" نزدیک رفت و گفت: "یابن رسول الله به خدا سوگند پیامبر، علی بن ابی طالب و هیچکس از پدرانت(علیهم السلام) از این لباس ها نپوشیدند" حضرت فرمود" : رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در روزگاری تنگ زندگی می کرد و به مقتضای تنگدستی اش رفتار می نمود و پس از آن حضرت روزگار به وسعت گرایید و سزاوارترین مردم به استفاده از نعمت ها ابرار و نیکانند. آنگاه آیه "قل من حرم زینه الله التی اخرج لعباده و الطیبات من الرزق" را تلاوت نمود و فرمود: "ما از هرکس دیگری به استفاده از داده های پروردگار سزاوارتریم ".ای ثوری، این لباس ها را که بر تن من می بینی برای معاشرت با مردم پوشیده ام." آنگاه امام دست ثوری را گرفت و به طرف خود کشید و لباس های زیبا را کنار زده لباس خشنی را از زیر آن نشان داد و فرمود: "این را برای خود و آنچه را می بینی برای مردم پوشیده ام" آنگاه لباسهای پشمینه و زبر ثوری را کنار زده لباس نرمی نمایان ساخت و فرمود: "تو این را برای خود می پوشی و آن پشمینه ها را برای نشان دادن به مردم". رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم فرمود : "پروردگار دوست دارد اثر نعمت خود را در بنده اش ببیند". امام رضا علیه السلام به شخصی فرمودند: "لباس خوب بپوش و خود را بیارای")

قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ ٱلْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَٱلْإِثْمَ وَٱلْبَغْيَ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ وَأَن تُشْرِكُوا۟ بِٱللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَن تَقُولُوا۟ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿33﴾

(اعراف33)- بگو: "جز این نیست که پروردگارم کارهای بسیار زشت را حرام نمود آنچه از آنها آشکار شد یا آنچه پنهان گشت و همه گناهان و ستم نمودن به ناحق و این که چیزی را شریکِ الله کنید که هیچ دلیلی بر آن نازل نکرده و اینکه سخنی را به الله نسبت دهید که نمیدانید"(امام کاظم علیه السلام در مورد این آیه می فرمایند:"قرآن دارای ظاهر و باطنی است. آنچه پروردگار حرام کرده همان معنی ظاهر است ولی باطن حرام‌ها، پیشوایان جور(حاکمان ستمگر) هستند و آنچه پروردگار در کتاب خود حلال کرده، ظاهر آن است و باطنش ائمه واقعی هستند". پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: "هرکه از روی نادانی برای مردم فتوی دهد فرشتگان آسمان و زمین او را لعنت خواهند کرد". **سُلْطَان**: دلیل قاطعی که باعث تسلط در بحث می گردد)

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا
يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴿34﴾

(اعراف34)-و برای هر امتی مدت و زمان مقررِ مشخص و قطعی شده ای است پس وقتی زمان مشخص و قطعی شده آنها فرا رسید لحظه ای تأخیر نمی کنند و پیش نمی افتند(بنا به روایتی از امام صادق علیه السلام وقتی شماره نفسهای انسان به آن مقدار مشخص رسید، مرگش فرا می رسد البته این مقدار مشخص بر اساس معادله ای است که پروردگار تعیین نموده است و این معادله هم شامل جملات متغیر است و هم عدد ثابت و در تعیین مقدار جملات متغیر خود انسان نیز بر اساس رفتاری که می کند، مؤثر است مثلًا جمله متغیری که به ارتباط با خویشاوندان(صله رحم) مربوط است مقداری را به آن عدد ثابت اضافه یا کم می کند. به امیرالمؤمنین گفتند: "آیا نمی‌خواهی که تو را پاسبانی کنیم؟" فرمود: "هر مردی را اجلش پاسبانی کرده است".علاوه بر اشخاص حکومتها(امتها) نیز دوره مشخصی دارند و در زمان مشخص سرنگون می شوند)

يَا بَنِي ءَادَمَ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ
يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ ءَايَاتِي فَمَنِ ٱتَّقَىٰ
وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ
﴿35﴾

(اعراف35)- ای فرزندان آدم اگر پیامبرانی از خودتان به سویتان بیاید که قطعًا می آید، در حالی که آیات من را بر شما نقل می کنند، پس هر کس تقوا پیشه کرد و اصلاح نمود پس نه خوف و ترسی بر آنان است و نه آنان اندوهگین می شوند(کلمه **تقوی** به معنای آن است که انسان خود را از آنچه میترسد، در محفظه ای قرار دهد. تقوی معادل اجتناب از گناه و دوری از هر عملی است که با کمال نفس منافات و تضاد داشته باشد که در روایت هم تفسیر شده به ورع و پرهیز از محرمات الهی به عبارت دیگر تقوا معادل است با اطاعت از فرمان الهی و پرهیز از آن چه پروردگارمتعال حرام نموده و مداومت بر یاد او)

وَٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَاتِنَا وَٱسْتَكْبَرُواْ عَنْهَا
أُوْلَـٰئِكَ أَصْحَابُ ٱلنَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿
36﴾

(اعراف36)- و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و از آنها استکبار ورزیدند(تکبرشان اجازه نداد آنها را قبول کنند مثلًا تکبرش اجازه نداد تا به فرمان الهی که در کتاب آسمانی مبنی بر واجب بودن نماز امده، عمل کند و نماز بخواند) تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنان همنشینان آتشند و همانان در آن دیر زمانی خواهند ماند(**خَالِدُونَ** : ماندگارها، دیرپایان، هر چیزی را که زود فاسد نمیشود و حالت خود را حفظ می کند، با کلمه خلود وصف میکنند، مثلًا سنگهای بزرگی را که در پایه ها و ستونها به کار می برند، خوالد می نامند، در واقع این پایه های سنگی خالد و جاویدان نیستند و این تعبیر به خاطر این است که سنگ مذکور سنگ محکمی است که دیر از بین می رود)

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا
أَوْ كَذَّبَ بِـَٔايَاتِهِ أُوْلَـٰئِكَ يَنَالُهُمْ نَصِيبُهُم
مِّنَ ٱلْكِتَابِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا
يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُواْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ تَدْعُونَ مِن

دُونِ ٱللَّهِ قَالُواْ ضَلُّواْ عَنَّا وَشَهِدُواْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُواْ كَافِرِينَ ﴿37﴾

(اعراف37)- پس کیست ظالم تر از کسی که بر الله، دروغ بسته یا آیات او را تکذیب کرده؟ تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنان هستند که نصیبشان از کتاب به آنان می رسد تا اینکه فرستادگان ما نزدشان می آیند برای اینکه آنان را به تمام و کمال بگیرند(جانشان را بگیرند، چون جان و روح انسان در واقع همه چیز اوست در مقابل جسم که فانی و موقتی است از این کلمه استفاده نموده است)، می گویند: "آنچه را به جای الله می خواندید کجاست؟ می گویند: "از ما گم شد"(در روز قیامت قدرت و شوکتی که برای آن شریکان تصور می کردند، از پیش نظرشان محو و گم می شود آنچه را همواره به دروغ به عنوان شريك پروردگار می دانستند و به عبارت دیگر او را هم علاوه بر پروردگار در خیر و شرّ خود شریک و سهیم می دانستند و برای به دست آوردن حمایت او و خوشایندش، نافرمانی پروردگار را می کردند. در واقع منظور این نیست که در آخرت اربابان خود را نمی بینند بلکه منظور این است که آنان را به هیچ می انگارند و به حساب نمی آورند) و به ضرر و علیه خودشان شهادت و گواهی می دهند که آنان کافر بودند(نعمتها و فرامین پروردگار را نادیده گرفته بودند. منظور از "الکتاب"کتابی است که شامل تمام حقایق و فرامین الهی می باشد و در لوح محفوظ(صفحه ای محافظت شده که اراده پروردگار را برای فرشتگان و دیگر کارگزاران الهی ظاهر می کند) ثبت است و اصل و ریشه تمام کتابهای آسمانی است و قرآن کریم کاملترین تصویر قابل فهم و آسان شده از آن کتاب برای بشر است و با توجه به آیات شریفه81 و 82 از سوره مبارکه واقعه که می فرماید :" أَفَبِهَـٰذَا ٱلْحَدِيثِ أَنتُم مُّدْهِنُونَ وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ: آیا پس به چنین سخنی بی اعتنا هستید و رزقتان را، این قرار می دهید که تکذیب می کنید" این معنی از عبارت" أُوْلَـٰئِكَ يَنَالُهُمْ نَصِيبُهُم مِّنَ ٱلْكِتَابِ: تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنان هستند که نصیبشان از کتاب به آنان می رسد "، برداشت می شود که به طعنه به آنها می گوید در برابر چنین کتاب با ارزشی که می توانست سعادت دنیا و آخرت شما را تأمین کند لیاقتتان بیش از این نبود که روزی و نصیب خود را از این گنج بی انتها این قرار دهید که بگویید این کتاب دروغی بیش نیست مانند اینکه نقشه گنجی بی انتها را به کسی بدهند و او با نادانی و حماقت و بدون تحقیق آن را رها کند و بگوید این نقشه تقلبی است)

قَالَ ٱدْخُلُواْ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِكُم مِّن ٱلْجِنِّ وَٱلْإِنسِ فِي ٱلنَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَّعَنَتْ أُخْتَهَا حَتَّىٰ إِذَا ٱدَّارَكُواْ فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأُولَاهُمْ رَبَّنَا هَـٰؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَئَاتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِّنَ ٱلنَّارِ قَالَ لِكُلٍّ ضِعْفٌ وَلَـٰكِن لَّا تَعْلَمُونَ ﴿38﴾

(اعراف38)-(پروردگار) گفت: در جمع امتهایی که پیش از شما دورانشان سپری شد از جن و انسان، در آتش داخل شوید. هر وقت امتی داخل شوند، مشابه خود را لعنت می کنند تا اینکه به هم برسند و جمعشان جمع شود آنگاه آخرینشان در مورد اولینشان می گوید: "پروردگار ما، اینان ما را گمراه نمودند پس به آنان عذابی دوبرابر از آتش بده،(پروردگار) می گوید: برای همگی دو برابر است ولی نمی دانید(ابتدا پیشوایان ظلم و ستم و ضلالت و گمراهی وارد جهنم می شوند و از پی آنها پیروانشان داخل می گردند، پیروان با این استدلال که این پیشوایان باعث گمراهی ما شدند از پروردگار می خواهند تا عذاب آنها را دو برابر کند هم به ازای گمراهی خودشان و هم در عوض گمراه کردن پیروان، پروردگار به آنها جواب می دهد که عذاب هر دوی شما دو برابر است. علت دو برابر بودن عذاب پیشوایان که مشخص شد علت دو برابر بودن عذاب پیروان این است که اگر طرفداری و حمایت آنها نبود پیشوایان ظالم این قدرت را پیدا نمی کردند که ظلم و گمراهیشان را گسترش دهند)

وَقَالَتْ أُولَاهُمْ لِأُخْرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِن فَضْلٍ فَذُوقُواْ ٱلْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ ﴿39﴾

(اعراف39)- و اولینشان به آخرینشان می گویند: پس برای شما نسبت به ما هیچ فضل و برتری نیست(با این جواب منطقی پروردگار که هردو گروه عذابشان دو برابر است پیشوایان ظلم و ستم و ضلالت و گمراهی به پیروانشان می گویند که اکنون ما و شما هیچ فرقی نداریم) پس عذاب را بچشید به دلیل آنچه کسب می کردید(به خیال خود با پیروی از ما، مال و مقام دنیا را کسب می کردید و به دست می آوردید ولی در واقع عذاب آخرت دستاورد شما بود)

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِئَايَاتِنا وَٱسْتَكْبَرُواْ عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ ٱلسَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ ٱلْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ ٱلْجَمَلُ فِي سَمِّ ٱلْخِيَاطِ وَ كَذَالِکَ نَجْزِي ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿40﴾

(اعراف40)- به یقین کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و از آنها استکبار ورزیدند(تکبرشان اجازه نداد آنها را قبول کنند مثلًا تکبرش اجازه نداد تا به فرمان الهی که در کتاب آسمانی مبنی بر واجب بودن نماز امده، عمل کند و نماز بخواند) برایشان درهای آسمان گشوده نمی شود و در بهشت داخل نمی شوند تا اینکه شتر در سوراخ سوزن خیاطی فرو رود(کنایه از این که محال است که وارد بهشت شوند به همان اندازه که محال است شتری از سوراخ سوزن خیاطی عبور کند) و آنگونه مجرمان را جزا می دهیم(بنا به روایاتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امام علیه السلام در مورد عبارت" لا تفتح لهم ابواب السماء" به هنگام مرگ روح افراد بدکار راهی برای صعود به آسمانها نمی یابد و به ناچار در پایینترین طبقات زمین جای می گیرد. امام علی علیه السلام می فرمایند: "... قفل‌های آسمان‌ها شریک قرار دادن برای پروردگار است و کلیدهای آن گفتن لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ می باشد((اگر برای به دست آوردن چیزی یا خوشایند کسی نافرمانی پروردگار را کنند در این صورت آن چیز یا آن شخص را شریک پروردگار کرده اند و گفتن "لا اله الا الله: هیچ معبودی جز الله نیست" و اعتقاد به آن داروی شرک است)

لَهُم مِّن جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِن فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَ كَذَالِکَ نَجْزِي ٱلظَّالِمِينَ ﴿41﴾

(اعراف41)- برای آنان از جهنم فرش و بستری گسترده است و از بالای سرشان پوشاننده ها(عذاب جهنم به اهل دوزخ از پایین و بالا احاطه دارد) و آن گونه ظالمان را جزا می دهیم.

وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُوْلَـٰئِکَ أَصْحَابُ ٱلْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿42﴾

(اعراف42)- و کسانی که ایمان آوردند و همه اعمال صالح را انجام دادند(نه به صورت گزینشی) هر کسی را جز به اندازه ی وُسع و تواناییش تکلیف نمی کنیم تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنان همنشینان بهشتند و در آن جاودانه اند.

وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِم مِّنْ غِلٍّ تَجْرِي مِن تَحْتِهِمُ ٱلْأَنْهَارُ وَقَالُواْ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي هَدَانَا لِهَـٰذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا ٱللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِـٱلْحَقِّ وَنُودُواْ أَن تِلْكُمُ ٱلْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿43﴾

(اعراف43)-و هر چه از خیانت، حسد، کینه، دشمنی و خشم در درون سینه هایشان(بهشتیان) بود را کندیم و بیرون کشیدیم تا مانند برادران بر تختهایی رو در روی یکدیگر قرار بگیرند و می گویند: "همه ستایشها برای الله است که ما را برای این هدایت نمود و در توان ما نبود که هدایت شویم اگر الله هدایتمان نمی کرد سوگند که به یقین فرستادگان پروردگارمان به حق آمدند(برای رساندن فرمان و سخن پروردگار که حق است) و ندایشان می دهند(با صدای بلند صدایشان می زنند) که این که می بینید آن بهشتی است که به ارثش بردید به واسطه آنچه انجام می دادید(بنا به روایتی از امام صادق علیه السلام شیعیان امیر المؤمنین علی علیه السلام در قیامت هنگامی که ایشان را در کنار پیامبر می بینند، می گویند: "ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِی هَدَانَا...". پروردگار مثال برای هر انسانی خانه ای در بهشت، بنا نموده و کسی که به بهشت رود وارث خانه اش می شود)

وَنَادَىٰ أَصْحَابُ ٱلْجَنَّةِ أَصْحَابَ ٱلنَّارِ أَن قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدتُّم مَّا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُواْ نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَن لَّعْنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلظَّالِمِينَ ﴿44﴾

(اعراف44)- و همنشینان بهشت، همنشینان آتش را ندا می دهند که: "به یقین ما آنچه پروردگارمان به ما وعده داده بود، حقّ و حقیقت یافتیم پس آیا شما آنچه پروردگارتان به شما وعده داده بود، حقّ و حقیقت یافتید؟" می گویند: "بله" پس ندا دهنده ای(مؤذنی) بینشان ندا می دهد که: "لعنت الهی(دوری از رحمت خاصش) بر ظالمان"(امام رضا علیه السلام در مورد این آیه می فرماید:"آن مؤذن(ندا دهنده) امیر المؤمنین علی علیه السلام است". حاکم حسکانی از علمای اهل تسنن و حنفی مذهب نیز در کتاب خود شواهد التنزیل از ابن عباس نقل کرده"برای علی علیه السلام در قرآن کریم اسمائی هست که مردم معنای آن را نمیدانند ، از آن جمله مؤذن است در آیه شریفه "فاذن مؤذن بینهم"، حضرت ندا خواهد داد : "لعنة الله علی الذین کذبوا بولایتی و استخفوا بحقی : لعنت پروردگار بر کسانی که ولایت مرا تکذیب نموده وحق مرا سبک شمردند")

ٱلَّذِينَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُم بِـٱلْـَٔاخِرَةِ كَافِرُونَ ﴿45﴾

(اعراف45)- کسانی که از راه الله باز می دارند و آن را کج و تحریف شده می خواهند(می خواهند که راه حق و حقیقت از هوای نفسشان پیروی کند) و همانها نسبت به آخرت کافرند(قیامت را نادیده می گیرند. در این آیه ظالمانی را که در آیه قبل در قیامت مؤذن الهی(حضرت علی علیه السلام) اعلام کرده بود از رحمت الهی محرومند را معرفی می کند)

وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى ٱلْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَنَادَوْاْ أَصْحَابَ ٱلْجَنَّةِ أَن سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ ﴿46﴾

(اعراف46)- و بین آن دو(بهشت و جهنم) حجاب و پوششی است و بر اعراف مردانی هستند که همه را به چهره هایشان می شناسند و(همان مردانی که بر بالای مرز بین بهشت و جهنم ایستاده اند) همنشینان بهشت را ندا می دهند که: سلامی بر شما(خیالتان راحت که در پناه پروردگار تعالی از سختیها و بلاهای قیامت، ایمن و در سلامت خواهید بود) در حالی که هنوز داخلش نشدند و آنان به شدت امیدوارند(این سلام را اهل اعراف(معصومین علیهم السلام) زمانی به بهشتیان می دهند که هنوز داخل بهشت نشده اند ولی از نشانه هایی که دیده اند بسیار امیدوارند که داخل بهشت شوند. **أعراف**: به قسمتهای بالای حجاب و تل های شنی می گویند و اصلش از عرف به معنی یال اسب و تاج خروس و قسمت بالای هر چیزی است. این کلمه به هر معنا که استعمال شود، معنای علو و بلندی در آن هست. اهل اعراف مشرف بر جمیع مردم از بهشتیان و دوزخیانند، معلوم میشود که منظور از اعراف قسمتهای بالای حجابی است که حائل بین دوزخ و بهشت است، به طوری که اعرافیان در آنجا، هم دوزخیان را میبینند و هم بهشتیان. امام علی علیه السلام در مورد عبارت"علی الاعراف رجال یعرفون کلا بسیماهم" فرمودند: "اعراف مائیم که یاران خود را به سیمایشان میشناسیم. اعراف مائیم که کسی پروردگار را جز از راه ما نمیتواند بشناسد، اعراف مائیم که در قیامت بین بهشت و دوزخ می ایستیم و کسی داخل بهشت نمیشود مگر اینکه ما او را شناخته، او نیز ما را بشناسد و در آتش داخل نمیشود مگر کسانی که ما را نشناسند و ما آنان را نشناسیم(منظور از شناختن و نشناختن در این روایت محبت و بغض است)". امام صادق علیه السلام در مورد این آیه می فرمایند:"در روز قیامت به حساب هر امتی، امام زمانش رسیدگی می کند و امامان، دوستان و دشمنانشان را از چهره هایشان، می شناسند".)

وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ ٱلنَّارِ قَالُواْ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّالِمِينَ ﴿47﴾

(اعراف47)- و هنگامی که چشمانشان به سوی همنشینان آتش برگردانده شد، می گویند :"ای پروردگار ما با قوم ظالمان قرارمان مده"(دعای اهل بهشت است قبل از اینکه وارد بهشت شوند در حالی که بین ترس و امید به سر می برند و با شنیدن آن سلامی که اهل اعراف به آنها می دهند این اضطراب از بین می رود و داخل در بهشت با همان "دار السلام" می شوند)

وَنَادَىٰ أَصْحَابُ ٱلْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُواْ مَا أَغْنَىٰ عَنكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ ﴿48﴾

(اعراف48)- و اهل اعراف(معصومین علیهم السلام) مردانی را که با چهره هایشان می شناسند، صدا زده، می گویند جمعیت شما، از شما نیازی برطرف نکرد و آنچه استکبار می ورزیدید(در دنیا به تعداد بسیار خود و مال و ثروت و قدرت و مقام خود می بالیدید ولی امروز آنها دردی از شما دوا نمی کنند. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم می فرمایند: "والله، سنّت، همان سنّت محمّد صلی الله علیه و آله است و بدعت، آنچه ترکش کرده است و الله، جماعت، جمع شدن با اهل حق است هر چند اندك باشند و تفرقه، جمع شدن با اهل باطل است هر چند بسیار باشند" پس تعداد بیشتر نشانه حقانیت نیست. **استکبار** عبارت از این است که کسی بخواهد با ترک پذیرفتن حق، خود را بزرگ جلوه دهد و خود را بزرگتر از آن بداند که حق را بپذیرد)

أَهَـٰؤُلَاءِ ٱلَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ ٱللَّهُ بِرَحْمَةٍ ٱدْخُلُواْ ٱلْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنتُمْ تَحْزَنُونَ ﴿49﴾

(اعراف49)- آیا اینان کسانی هستند که قسم خوردید: "الله کوچکترین رحمتی به آنان نمی رساند". داخل در بهشت شوید نه کوچکترین ترسی بر شماست و نه شما اندوهگین می شوید(این آیه ادامه صحبت اهل اعراف(معصومین علیهم السلام) با جهنمیان است پس از آن که اهل بهشت(همان پیروان معصومین) را نشان آنان می دهند و می گویند: "آیا اینها همانهایی نیستند که قسم می خوردید هیچ رحمتی از جانب پروردگار نصیبشان نمی شود(در این دنیا به آنها لقب رافضی، کافر، از دین برگشته، منافق، احمق، متحجّر و ... می دادند) و سپس در مقابل دیدگان حسرت بار جهنمیان، معصومین علیهم السلام به پیروانشان می گویند که: "داخل بهشت شوید...". از نکره آوردن "رحمت" و " خَوْفٌ " معنی کوچکترین برداشت می شود.)

وَنَادَىٰ أَصْحَابُ ٱلنَّارِ أَصْحَابَ ٱلْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُواْ عَلَيْنَا مِنَ ٱلْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ قَالُواْ إِنَّ ٱللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى ٱلْكَافِرِينَ ﴿50﴾

(اعراف50)-و همنشینان آتش، هم نشینان بهشت را ندا می دهند که بر ما از آن آب بریزید یا آنچه الله روزیتان کرده(معلوم می شود بهشتیان را بالای سر خود می بینند)(بهشتیان)می گویند: به یقین آن دو را الله بر کافران حرام نموده است(زینتها و رزق و روزی دنیا، سفره ای است که پروردگار متعال برای اهل ایمان پهن نموده البته در این دنیا کافران هم به عنوان طفیلی از این سفره بهره می گیرند ولی در قیامت دیگر بهره ای از این روزیها ندارند. امام باقر علیه السلام فرمودند: "همانا اهل آتش، تشنه می‌میرند و تشنه وارد قبرهایشان می‌شوند و تشنه محشور می‌شوند و تشنه وارد جهنّم می‌شوند پس خویشاوندانشان را در بهشت به آنان نشان می‌دهند و به آنان می‌گویند: "أَفِيضُوا عَلَيْنا مِنَ الْماءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ"". در روایتی دیگر فرمودند به دلیل همین ندا دادن(بلند صدا زدن) برای درخواست آب از بهشتیان توسط کافران به روز قیامت "یوم التناد:روز ندا دادن" می گویند)

ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمُ ٱلْحَيَاةُ ٱلدُّنْيَا فَـٱلْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُواْ لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَـٰذَا وَمَا كَانُواْ بِئَايَاتِنَا يَجْحَدُونَ ﴿51﴾

(اعراف51)-(کافران)کسانی هستند که دینشان را سرگرمی و بازی گرفتند(جدّی نگرفتند) و زندگی دنیا فریبشان داد پس امروز فراموششان می کنیم همان گونه که دیدار امروزشان را فراموش کردند و به دلیل آن انکاری که به آیات ما می کردند با این که در دل به آن یقین داشتند(بنا به روایتی از امام رضا علیه السلام پروردگار دچار فراموشی نمی شود(چون فراموشی یک تغییر است و هیچ چیز قدرت ایجاد تغییر در پروردگار را ندارد همانگونه که در آیه شریفه 64 از سوره مبارکه مریم آمده است:" وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا: و پروردگارت فراموشکار نیست") بلکه منظور از عبارت " فَـٱلْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُواْ لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَـٰذَا"، این است که آنان را دچار خود فراموشی می کند و این همان است که در آیه شریفه 19 سوره مبارکه حشر "وَلَا تَكُونُواْ كَـٱلَّذِينَ نَسُواْ ٱللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُوْلَـٰئِكَ هُمُ ٱلْفَاسِقُونَ: و نباشید مانند کسانی که الله را فراموش نمودند پس ما خودشان را از یادشان بردیم(ندانسته کاری را می کردند که به در واقع به ضرر خودشان بود) تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنان همان فاسقانند(سرپیچی کنندگان از امر پروردگارند)" به آن اشاره نموده است. البته این که پروردگار دیگر آنان را هدایت نمی کند و برای همین به ضرر خودشان رفتار می کنند، تاوان لجاجت و اصرار خودشان در نافرمانی از امر پروردگار است(فاسقون) و گرنه اگر دست از "فسق: نافرمانی پروردگار" بردارند و توبه کنند باز هم هدایت پروردگار شاملشان می شود. در واقع عذابهای جهنمیان رونمایی از باطن اعمالشان در همین دنیاست به عنوان مثال در این دنیا با این که دروغ گفتن در واقع به ضررشان بود، آن را انجام می دادند، در جهنّم نیز آب جوشان و چرکین را می خورند با این که هیچ سودی برایشان ندارد و تشنگیش را رفع نمی کند و سراسر ضرر و عذاب است و درونشان را متلاشی می کند. از جنبه ای دیگر همان گونه که

در قرآن کریم وقتی می فرماید: "یدالله: دست الله" کنایه از قدرت پروردگار است نه اینکه پروردگار مثل ما دارای اعضاء و اجزایی به نام دست باشد، فراموش کردن در این آیه نیز کنایه از نادیده گرفتن است، در روایتی از امام علی علیه السلام نیز آمده است که فراموش کردن آنان توسط پروردگار در این آیه کنایه از این است که سهمی از پاداشها و نعمتهای اخروی برای آنان قرار نمی دهد)

وَلَقَدْ جِئْنَاهُم بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿52﴾

(اعراف52)- و سوگند که به یقین برایشان کتابی آوردیم، در حالی که آن را جزء جزء و مفصل و در نهایت روشنی بر پایه علمی(عظیم)، بیان نمودیم برای اینکه هدایت و رحمتی باشد برای قومی که ایمان می آورند.

هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ يَقُولُ ٱلَّذِينَ نَسُوهُ مِن قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِـٱلْحَقِّ فَهَل لَّنَا مِن شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُواْ لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَيْرَ ٱلَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُواْ أَنفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَفْتَرُونَ ﴿53﴾

(اعراف53)-آیا جز تأویل(منظور و مقصود اصلی و اولیه) آن را انتظار می کشند روزی که تأویلش بیاید(مثلًا با اصل قیامت، یا جهنم و بهشتی که قرآن فرموده روبرو شوند) کسانی که از قبل فراموشش کردند، می گویند: "به یقین فرستادگان پروردگارمان به حقّ آمدند(هر چه پیامبران می گفتند درست و گفتار پروردگار بود) پس آیا برای ما شفیعانی هست تا برای ما شفاعت کنند(آیا کسی هست تا دست ما را برای نجات از عذاب آخرت بگیرد) یا اینکه باز گردانده شویم تا کاری کنیم غیر از آن چه عمل می نمودیم" به یقین خودشان را زیان کردند(سرمایه وجودشان و عمرشان را تباه نمودند) و آنچه را افترا می بستند، از آنان گم شد(در روز قیامت قدرت و شوکتی که برای آن شریکان تصور می کردند، از پیش نظرشان محو و گم می شود آنچه را همواره به دروغ به عنوان شريك پروردگار می دانستند و به عبارت دیگر او را هم علاوه بر پروردگار در خیر و شرّ خود شریک و سهیم می دانستند و برای به دست آوردن حمایت او و خوشایندش، نافرمانی پروردگار را می کردند. در واقع منظور این نیست که در آخرت اربابان خود را نمی بینند بلکه منظور این است که آنان را به هیچ می انگارند و به حساب نمی آورند)

إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ عَلَى ٱلْعَرْشِ يُغْشِي ٱللَّيْلَ ٱلنَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ وَٱلنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ ٱلْخَلْقُ وَٱلْأَمْرُ تَبَارَكَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿54﴾

(اعراف54)- به یقین پرورش دهنده شما، الله است. کسی که آسمانها و زمین را در شش روز خلق نمود سپس به طور کامل بر عرش مسلط گشت. شب را بر روز می پوشاند که آن را می طلبد به شکلی شتابان(هنوز روز تمام نشده، شب در پی آن

آماده است) و خورشید و ماه و ستارگان را خلق نمود به شکلی که تسخیر شده ها به امرش می باشند(کاملاً مطیع امرش هستند) آگاه باش که فقط برای اوست خلقت و امر(همه چیز را او خلق کرده و همه چیز تحت امر اوست) همیشه سودمند و پر خیر و برکت است اللهِ پرورش دهنده جهانها و جهانیان(**عرش** در قرآن کریم به مرکز دریافت تمام فرامین الهی نسبت به جزء جزء آفرینش و به عبارت ساده تر به علم، قوانین، برنامه و سنت الهی در اداره جزء جزء آفرینش می گویند مثل برنامه سیستم عامل کامپیوتر که همه عملیات آن و همچنین برنامه های دیگرش را مدیریت می کند ضمن اینکه بدون استفاده از سیستم عامل دیگر برنامه ها قادر به انجام هیچ کاری نیستند. پس"ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ عَلَى ٱلْعَرْشِ" در واقع یعنی پروردگار متعال، پس از بنای عالم، اداره آن را بر اساس برنامه و قانونی که خود وضع نموده بود یا همان سنت الهی، قرار داد. با کشف یک فضای خالی به مساحت یک میلیارد سال نوری در فاصله 6 تا 10 میلیارد سال نوری از زمین(CMB cold spot) این فرضیه مطرح شده است که میلیاردها جهان دیگر در اطراف جهان ما موجودند موضوعی که با آیات قرآن کریم و روایات همخوانی دارد)

ٱدْعُواْ رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلْمُعْتَدِينَ ﴿55﴾

(اعراف55)- از روی تضرّع و زاری و اظهار ذلّت و پنهانی پروردگارتان را بخوانید به یقین او از حدّ گذرندگان را دوست ندارد(وقتی در یکی از جنگها مسلمانان پس از پیروزی با صدای بلند به گفتن لا اله الا الله و تکبیر و ... مشغول شدند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به آنان فرمود: "برخویشتن مسلّط باشید، چرا که شما ناشنوای و غایب را نمی‌خوانید، شما شنوا و نزدیک به خود را می‌خوانید و با شماست(برای ذکر گفتن احتیاجی به بلند کردن صدا نیست چون پروردگار از هر کسی به شما نزدیکتر است)"همچنین آن حضرت در جای دیگر فرمودند: "بهترین دعا آن است که پنهان باشد، چنان که پروردگار متعال فرموده است: ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً".متأسفانه در جامعه امروز ما، آنچه رسم شده است، برخلاف این آیه از قرآن کریم می باشد)

وَلَا تُفْسِدُواْ فِي ٱلْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَٱدْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ ٱللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿56﴾

(اعراف56)- و در زمین فساد نکنید بعد از اصلاحش و او را بخوانید از روی ترس و طمع. به یقین رحمت الهی همواره و بسیار نزدیک است از نیکوکاران(استفاده از حرف اضافه "من" در عبارت " إِنَّ رَحْمَتَ ٱللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ ٱلْمُحْسِنِينَ" با ظرافتی خاص به طور هم زمان دو معنی را می رساند(باز هم با یک تیر چند نشان زدنها در قرآن کریم) یکی اینکه رحمت الهی از محسنین(نیکوکاران) دور نیست و دیگر اینکه محسنین(نیکوکاران)، مرکز انتشار رحمت الهی برای دیگران هستند به عبارت دیگر وقتی شخصی نیکوکار به محتاجی، لطف و رحمت نشان می دهد در واقع آن نیکوکار واسطه شده تا لطف و رحمت الهی به فرد محتاج برسد. امام صادق علیه السلام می فرمایند: "از وصایای لقمان علیه السلام به پسرش این بود که: "از پروردگار چنان بترس با این تصور که حتّی اگر با همه خوبی های انس و جن به پیشگاهش برسی ، عذابت می کند و به پروردگار امیدوار باش با این تصور که حتّی اگر با همه بدی های انس و جن به پیشگاهش برسی ، به تو رحم می کند"". امام باقر علیه السلام در مورد این آیه فرمودند: "زمین فاسد بود ، پس پروردگار عز و جل با بعثت پیغمبر گرامیش آن را احیاء نمود و پس از آن فرمود که بار دیگر آن را فاسد نسازید ، و در آن فساد راه نیندازید". شخصی امام سجاد علیه السلام را در حال نماز دید که بسیار اشک می ریزد از ایشان پرسید: "ای فرزند رسول الله، شما را در چنین حالتی دیدم با اینکه دارای سه امتیاز هستی که هریک از آن‌ها مایه امید و نجات است: یک، فرزند پیامبری. دو، شفاعت جدّت. سه، رحمت الهی" حضرت در جوابش فرمود: "اینکه فرزند پیامبرم مایه امیدی نیست زیرا پروردگار می فرماید: "هیچ‌یک از پیوندهای خویشاوندی میان آن‌ها در آن روز نخواهد بود و از یکدیگر تقاضای کمک نمی‌کنند(سوره مبارکه مؤمنون آیه شریفه101). شفاعت جدّم نیز امیدوار کننده نیست، زیرا پروردگار می فرماید: "آن‌ها جز برای کسی که الله راضی است، شفاعت نمی‌کنند(سوره مبارکه انبیاء آیه شریفه28) امّا رحمت الهی، خودش می فرماید: "إِنَّ رَحْمَتَ اللهِ قَرِيبٌ مِنَ المُحْسِنِينَ" ولی من نمی‌دانم از نیکوکاران هستم یا نه")

وَهُوَ ٱلَّذِي يُرْسِلُ ٱلرِّيَاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ
رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَاهُ
لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَنزَلْنَا بِهِ ٱلْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ
مِن كُلِّ ٱلثَّمَرَاتِ كَذَالِکَ نُخْرِجُ ٱلْمَوْتَىٰ
لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿57﴾

(اعراف57)-و او کسی است که همه بادها را می فرستد بشارت دهنده ای پیشاپیش رحمتش تا اینکه ابرهای بسیار سنگین را بردارد. آن را حرکت دادیم برای سرزمینی مرده پس با آن ابرها، آب را فرو فرستادیم پس با آن آب از همه محصولات و میوه ها خارج نمودیم همانگونه مردگان را خارج می کنیم تا متذکر شوید(نتیجه بگیرید پروردگاری که قدرت و علم زندگی بخشیدن به زمین مرده را دارد می تواند مردگان را نیز پس از مرگشان زنده کند.در این آیه باد را پیغام آور رحمت الهی می نامد. امام صادق علیه السلام خطاب به مفضّل فرموده اند:" من تو را از فوائد وزش باد آگاه می کنم. آیا نمی بینی وقتی هوا راکد می شود، چگونه غم و اندوه سراسر وجود انسان را فرا می گیرد؟ نفسها در سینه حبس، افراد سالم بیمار و بیماران به زحمت می افتند. میوه ها خراب و سبزیها متعفن می گردند، سبب بیماری وبا و آفت در غلات می شود و این نشان می دهد که وزش باد از تدبیر پروردگار حکیم برای اصلاح حال خلق است. امام علی علیه السلام فرموده اند: "پروردگار هیچ بادی را به حرکت در نمی آورد مگر از سر رحمت یا برای عذاب(عذاب بدکاران نیز نوعی رحمت الهی است برای جامعه انسانی) پس هر گاه با آن برخورد کردید این دعا را بخوانید: "پروردگارا به یقین ما از تو خیر آن را می خواهیم و آن خیری که برایش فرستاده شده و به تو پناه می بریم از شرّش و آن شرّی که برایش فرستاده شده "و پس از دعا تکبیر بگویید."". هر متر مربع از یک تکه ابر کومولوس تنها نیم گرم وزن دارد اما از آنجایی که همین تکه ابر به طور متوسط یک میلیارد متر مکعب حجم دارد وزن آن به حدود پانصد تن می رسد به عبارت دیگر یک تکه ابر بالای سر ما، وزنی معادل یک گله فیل صدتایی دارد ولی به دلیل اختلاف فشار هوا بین پایین و بالای ابر در اثر جریان هوا و باد، معلق می ماند پس اینکه قرآن کریم ابرها را با صفت "ثقال: بسیار سنگین ها " توصیف نموده به همین واقعیت علمی اشاره دارد. از عبارت "سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ: آن را حرکت دادیم برای سرزمینی مرده " فهمیده می شود که در علم و حکمت الهی هر ابری از ابتدای حرکتش مشخص است که در کدام سرزمین قرار است که ببارد.)

وَٱلْبَلَدُ ٱلطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ
وَٱلَّذِي خَبُثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَالِکَ
نُصَرِّفُ ٱلْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ ﴿58﴾

(اعراف58)- و سرزمین پاک و پاکیزه رویبدنی اش، با اذن و اجازهً پروردگارش، خارج می شود و آن که ناپاک است، جز اندک خارج نمی شود آن گونه آیات را به حالتها و اشکال گوناگون بیان می کنیم برای قومی که شکرگزاری می کنند(رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم فرمودند: "مثل هدایت و علمی که پروردگار مرا بدان مبعوث فرمود، مثل باران شدیدی است که در سرزمینی ببارد و قسمتی از آن زمین، آب را در خود فرو برد و در نتیجه گیاهان بسیار برویاند، قسمتی دیگر، آب را در خود نگهداشته و مردم از آن آب نوشیده و سیراب شوند و با آن زراعت خود را نیز سیراب کنند و قسمتی دیگر بلندی ها و کوه های سنگی است که نه آب را در خود نگهداری و ذخیره می کند و نه گیاهی در خود می رویاند مردم نسبت به دین من نیز سه طایفهاند: "بعضیها آن را یاد میگیرند و گلیم خود را از آب در می آورند ولی از دیگران دستگیری ننموده چیزی از آن را به دیگران نمی آموزند، بعضی دیگر هم خود از آن بهرهمند میشوند و هم به دیگران می آموزند، طایفه سوم، کسانی هستند که نه خود آن را می آموزند و نه به دیگران یاد میدهند")

لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ
ٱعْبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَـٰهٍ غَيْرُهُ إِنِّي
أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿59﴾

(اعراف59)- سوگند که به یقین نوح را به سوی قومش فرستادیم پس گفت: "ای قوم من، الله را عبادت کنید هیچ معبودی غیر از او برای شما نیست به یقین من بر شما از جهت عذاب روزی بسیار بزرگ می ترسم"(**ٱعْبُدُواْ** : بپرستید،عبادت کنید، عبادت و پرستش یعنی اینکه رفتار انسان طوری باشد که نشان دهد، مالکش کسی است که قصد عبادتش را دارد. به عبارت ساده تر عبادت یعنی رفتاری که عبد و بنده بودن را نشان دهد و هر کس که بنده ی دیگری است، خلاف فرمان او عمل نمی کند)

قَالَ ٱلْمَلَأُ مِن قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاکَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿60﴾

(اعراف60)- اشراف و بزرگان از قومش(یا تعداد زیادی از قومش) گفتند: "سوگند که به یقین ما تو را در گمراهی آشکاری می بینیم(**مَلَأُ** : جمعیت زیادی که چشم را پر کند یا گروهی که مقام و ثروت و ابهتشان چشم را پر کند. منظور از "ضَلَالٍ مُّبِينٍ: گمراهی آشکار" آن گمراهی است که خطا و اشتباه بودنش واضح است)

قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَـٰكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿61﴾

(اعراف61)-(نوح) گفت: "در من کوچکترین گمراهی نیست(حرف اضافه "بـ" در اینجا معنی "در" می دهد و از نکره آوردن "ضلالة" معنی "کوچکترین" برداشت می شود) و بلکه من فرستاده ای از پرورش دهنده جهانها و جهانیانم(اخیرًا پس از کشف یک فضای خالی به مساحت یک میلیارد سال نوری در فاصله 6 تا 10 میلیارد سال نوری از زمین(CMB cold spot) این فرضیه مطرح شده است که میلیاردها جهان دیگر در اطراف جهان ما موجودند موضوعی که با آیات قرآن کریم و روایات همخوانی دارد)

أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿62﴾

(اعراف62)- پیغامها و نامه های پروردگارم را به شما می رسانم و نهایت سعیم این است که برای شما نصیحت کنم و خیر بخواهم و از الله چیزی می دانم که شما نمی دانید(**أَنصَحُ لَكُمْ** : نهایت سعیم این است که برای شما نصیحت کنم و خیر بخواهم، کلمه نصح به معنای به کار بردن نهایت درجه قدرت خود در عمل و یا سخنی است که در آن عمل و یا سخن مصلحتی برای مخاطبش باشد و به عبارتی به معنی خالص و ناب کردن عمل است مثلًا ناصح عسل به معنای عسل خالص است. ناصح به معنی خیاط نیز می باشد چون خیاط، نیز بسیار سعی می کند دریدگی و نقصی را که در لباس پیش آمده، رفو و اصلاح کند)

أَوَعَجِبْتُمْ أَن جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُواْ وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿63﴾

(اعراف63)- آیا تعجب می کنید از اینکه ذکر و یادآوری از جانب پروردگارتان بر مردی از خودتان، به نزدتان آمد، تا شما را بترساند و برای اینکه بپرهیزید و تقوا پیشه کنید و تا اینکه مورد رحمت واقع شوید(آیا از پروردگار به این مهربانی انتظار ندارید تا کتابی را نازل کند برای اینکه بندگانش را هدایت نماید و به واسطه آن کتاب با برکت آنان را مورد رحمت بیکرانش قرار دهد. اینکه پروردگار متعال، قرآن و دیگر کتابهای آسمانی را "ذکر: یاد آوری" نامیده است از این جهت است که این کتاب آنچه پروردگار در فطرت هر انسانی قرار داده تا از زشتیها دوری کند و به خوبیها رو بیاورد، را به او یاد آوری می کند مثلًا کودکی خردسال به واسطه فطرت و ذات پاکی که پروردگار برای او قرار داده، از دروغ بدش می آید و برای همین اگر به او دروغ بگویید، چهره در هم می کشد، ولی با گذشت زمان ممکن است از این فطرت پاک فاصله بگیرد و آیات روحبخش قرآن کریم، فطرت و ذات پاکش را به او یادآوری می کند ضمن اینکه در هر موضوع، جزئیاتی که بر اساس فطرتش از درک آن عاجز بود را نیز برایش روشن می سازد)

فَكَذَّبُوهُ فَأَنجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي
الْفُلْكِ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُواْ بِئَايَاتِنا إِنَّهُمْ
كَانُواْ قَوْمًا عَمِينَ ﴿64﴾

(اعراف64)- پس تکذیبش کردند(گفتند تو دروغ می گویی که اینها سخن پروردگار است) پس او و کسانی که با او در کشتی بودند را نجات دادیم و کسانی را که آیات ما را تکذیب نمودند، غرق کردیم به یقین آنان قومی همیشه و بسیار کوردل بودند.

وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ
اعْبُدُواْ اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَـٰهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا
تَتَّقُونَ ﴿65﴾

(اعراف65)- و به سوی عاد، برادرشان هود، گفت : "ای قوم من، الله را عبادت کنید هیچ معبودی غیر از او برای شما نیست آیا پس تقوا پیشه نمی کنید(**تقوا**: اطاعت از فرمان الهی و پرهیز از آن چه حرام نموده و مداومت بر یاد او)

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَوْمِهِ إِنَّا
لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وِإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ
الْكَاذِبِينَ ﴿66﴾

(اعراف66)- اشراف و بزرگانی که کافر شدند از قومش(یا تعداد زیادی از قومش)، گفتند: "سوگند که به یقین ما تو را در سبک مغزی و کم عقلی می بینیم و سوگند که به یقین تو را از دروغگویان می پنداریم

قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَـٰكِنِّي
رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿67﴾

(اعراف67)- گفت: "ای قوم من، در من کوچکترین کم عقلی نیست و بلکه من فرستاده ای از پرورش دهنده جهانها و جهانیانم.

أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَاْ لَكُمْ نَاصِحٌ
أَمِينٌ ﴿68﴾

(اعراف68)- پیغامها و نامه های پروردگارم را به شما می رسانم و من برای شما با نهایت تلاشم نصیحت کننده و خیرخواه و همواره و بسیار امانتدارم(در رساندن پیغام)(از امام صادق علیه السلام پرسیدند: " آیا تعریف و تمجید از خود اشکال دارد؟"، ایشان فرمودند: " بله، مگر آنکه مجبور شود" سپس حضرت به سخن حضرت صالح علیه السلام در این آیه اشاره نمودند)

أَوَعَجِبْتُمْ أَن جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَىٰ
رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَاذْكُرُواْ إِذْ جَعَلَكُمْ
خُلَفَاءَ مِن بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَ زَادَكُمْ فِي

ٱلْخَلْقِ بَسْطَةً فَٱذْكُرُوٓاْ ءَالَآءَ ٱللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿69﴾

(اعراف69)- یا تعجب می کنید از اینکه ذکر و یادآوری از جانب پروردگارتان بر مردی از خودتان، به نزدتان آمد، تا شما را بترساند و یاد کنید زمانی را که شما را جانشینان بعد از قوم نوح قرار داد و در خلقت بسط و گسترشی به شما افزود(تنومند تر از اقوام دیگر بودند) پس نعمتهای الهی را یاد کنید تا رستگار شوید(از هر بدبختی و شقاوتی رهایی یابید. یاد کردن نعمتهایی الهی باعث ازدیاد محبت بین انسان و خالقش می گردد و همین محبت مانع می شود تا پروردگارش را نافرمانی کند، و سعادت دنیا و آخرت را نصیبش می گرداند. از میان نعمتهای الهی بزرگترین آنها نعمت هدایت است و به همین دلیل قرآن کریم و انسانهای برگزیده ای که الگوی بقیه افراد بشر هستند(مثل اهل بیت علیهم السلام) بزرگترین نعمتهای پروردگار به انسانها هستند در تأیید همین سخن امام صادق علیه السلام در مورد عبارت" فَٱذْكُرُوٓاْ ءَالَآءَ ٱللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ" فرمودند: "آن‌ها بزرگ‌ترین نعمت‌های پروردگار بر خلق هستند که ولایت ما است")

قَالُوٓاْ أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ ٱللَّهَ وَحْدَهُۥ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ ءَابَآؤُنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّادِقِينَ ﴿70﴾

(اعراف70)- گفتند: "آیا نزد ما آمده ای تا اللهی را که او یکی است، عبادت و بندگی کنیم و آنچه پدرانمان می پرستیدند را رها کنیم پس آن چیزی را که ما را از آن می ترسانی، برایمان بیاور(آن عذابی را که ما وعده می دهی را زودتر بیاور) اگر از راستگویان بوده و هستی(این دلیل را می آوردند که تعداد خدایان بیشتر بهتر است از اینکه یک خدا را بپرستند غافل از اینکه همیشه تعداد بیشتر، معادل با بهتر بودن نیست)

قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ أَتُجَٰدِلُونَنِى فِىٓ أَسْمَآءٍ سَمَّيْتُمُوهَآ أَنتُمْ وَءَابَآؤُكُم مَّا نَزَّلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَٰنٍ فَٱنتَظِرُوٓاْ إِنِّى مَعَكُم مِّنَ ٱلْمُنتَظِرِينَ ﴿71﴾

(اعراف71)-(حضرت صالح علی نبینا و علیه السلام) گفت: به یقین از جانب پروردگارتان رجس(چیزی که اگر با چیز دیگر برخورد کند باید از آن صرفنظر نموده و آن را دور انداخت) و غضب بر شما لازم شد(اگرخرابی چیزی از یک حد بیشتر شود دیگر قابل تعمیر نیست و باید آن را دور انداخت انسانها نیز گاهی آن قدر خود را آلوده می کنند، که دیگر دورانداختنی یا مستحق عذاب می شوند) آیا با من مجادله(پافشاری در بحث و گفتگو جهت اثبات سخن) می کنید در مورد اسمهایی که شما و پدرانتان آنها را نامگذاری کردید همانها که الله در مورد آنها هیچ دلیلی نازل نکرد پس انتظار بکشید که به یقین من نیز با شما از منتظرانم(با قلدری می گویید آن عذابی که ما را از آن می ترسانی، زودتر بیاور پس منتظر باشید تا آن عذاب برسد. بسیار پیش می آید چیزی یا شخصی پوشالی و بی ارزش را با القاب و عناوین و اسامی پر ابهتی که به آن اضافه می کنند، بزرگ جلوه می دهند مانند بت پرستان که به تکه سنگی بی ارزش را القابی می دادند که شایسته پروردگار بود نه آن سنگ)

فَأَنجَيْنَٰهُ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَقَطَعْنَا دَابِرَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَمَا كَانُواْ مُؤْمِنِينَ ﴿72﴾

(اعراف72)- پس او را و کسانی را که با او بودند، با رحمتی از خودمان، نجات دادیم و کسانی که آیات ما را تکذیب نمودند و مؤمن نبودند را ریشه کن کردیم(**دَابِرَ**: متعلقات هر چیز است که بعد از آن چیز بیاید و به آن بپیوندد)

وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ ٱعْبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَـٰهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ هَـٰذِهِ نَاقَةُ ٱللَّهِ لَكُمْ ءَايَةً فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ ٱللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿73﴾

(اعراف73)- و به سوی ثمود برادرشان صالح، گفت: "ای قوم من، الله را عبادت کنید هیچ معبودی غیر از او برای شما نیست به یقین نزد شما آمد دلیل و راهنمایی کننده با بیانی روشن از پروردگارتان، این ماده شتر الله است تا برای شما نشانه و معجزه ای باشد پس رهایش کنید تا در زمین الله بخورد و کمترین آسیبی به آن نرسانید که بلافاصله در پی آن عذابی همواره و بسیار دردناک شما را فرا می گیرد(بزرگان قوم ثمود از حضرت صالح علی نبینا و علیه السلام به عنوان شرطی برای ایمان آوردن، خواستند تا شتری غول پیکر را از کوه برایشان بیرون بیاورد پس از این معجزه، حضرت صالح از مردم خواست تا به آن ماده شتر و فرزندش آسیبی نرسانند. آب چشمه ای در آن نزدیکی، در برکه ای جمع می شد و مردم از آن استفاده می کردند. قرار شد یک روز آب برکه را شتر بخورد و یک روز آب برکه سهم مردم باشد و آن روزی که آب برکه سهم شتر بود همه مردم از شیر آن شتر استفاده می کردند. از آنجایی که حضور این شتر مقابل چشم مردم هیچ بهانه ای برای تکذیب پیامبری صالح باقی نمی گذاشت و این پیامبری ریاست و سروری و در پی آن کار و کاسبی رؤسای پیشین قوم که نه نفر بودند را تعطیل کرده بود، عاقبت تصمیم گرفتند تا شتر و بچه اش را بکشند و مردم را نیز با خود همراه کردند و سه روز پس از این عمل عذاب شدند)

وَٱذْكُرُواْ إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِن بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي ٱلْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِن سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ ٱلْجِبَالَ بُيُوتًا فَـٱذْكُرُواْ ءَالَاءَ ٱللَّهِ وَلَا تَعْثَوْاْ فِي ٱلْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿74﴾

(اعراف74)- و یاد کنید زمانی که شما را جانشینان بعد از عاد قرار داد(بعد از نابودی قوم عاد با عذاب الهی، پروردگار شما را مالک سرزمین آنان کرد) و در زمین مکان و قرارگاهی برای شما مهیا ساخت(شما را صاحب خانه کرد) از زمین های هموار و مسطح آن، می گیرید برای قصرها(برای ساختن قصرها استفاده می کنید) و کوهها را می تراشید برای خانه ها(کوهها را می تراشید تا درونش خانه بسازید) پس نعمتهای الهی را یاد کنید و سعی و کوشش خود را برای فساد کردن در زمین نگذارید در حالی که فسادکنندگانید(درست است که مردمی فاسدید اما حداقل تمام سعی و تلاشتان را برای فسادکردن نگذارید)

قَالَ ٱلْمَلَأُ ٱلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُواْ مِن قَوْمِهِ لِلَّذِينَ ٱسْتُضْعِفُواْ لِمَنْ ءَامَنَ مِنْهُمْ

أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُّرْسَلٌ مِّن رَّبِّهِ قَالُواْ إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ ﴿75﴾

(اعراف75)- اشراف و بزرگانی که استکبار ورزیدند(**استکبار** عبارت از این است که : کسی بخواهد با ترک پذیرفتن حق، خود را بزرگ جلوه دهد و خود را بزرگتر از آن بداند که حق را بپذیرد) از قومش(یا تعداد زیادی از قومش)، به کسانی که ضعیف نگه داشته شده بودند(زیردستان) به کسانی از آنان که ایمان آورده بودند، گفتند: " آیا شما می دانید که صالح فرستاده ای از جانب پروردگارش می باشد؟ گفتند(مستضعفین مؤمن): "به یقین ما به آنچه به آن فرستاده شده ایمان آورندگانیم"(نه تنها اعتقاد داریم که او پیامبر است بلکه یقین داریم هر پیامی که آورده نیز حق و سخن پروردگار است. نکته ظریفی در آوردن مقصود در جمله ای با این ترکیب(إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ) نهفته است و آن اینکه اعتقاد به پیامبری صالح به تنهایی و بدون اعتقاد و عمل به آن پیامها و فرامینی که آورده، فایده ای ندارد)

قَالَ ٱلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُواْ إِنَّا بِـٱلَّذِيَ ءَامَنتُمْ بِهِ كَافِرُونَ ﴿76﴾

(اعراف76)- کسانی که استکبار ورزیدند گفتند: "ما به آن که شما به آن ایمان آوردید، کافرانیم(**استکبار** عبارت از این است که : کسی بخواهد با ترک پذیرفتن حق، خود را بزرگ جلوه دهد و خود را بزرگتر از آن بداند که حق را بپذیرد)

فَعَقَرُواْ ٱلنَّاقَةَ وَعَتَوْاْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُواْ يَا صَالِحُ ٱئْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنتَ مِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿77﴾

(اعراف77)- پس دست و پای آن شتر ماده را قطع کرده و نحرش کردند(در گودی زیر گلویش نیزه ای فرو بردند) و از فرمان پروردگارشان سرپیچی نمودند و گفتند: "ای صالح، آن چیزی را که ما را از آن می ترسانی، برایمان بیاور(آن عذابی را که ما وعده می دهی را زودتر بیاور) اگر از فرستاده شدگان بوده و هستی(اگر واقعًا پیامبر هستی)

فَأَخَذَتْهُمُ ٱلرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُواْ فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ ﴿78﴾

(اعراف78)- پس آن زلزله آنان را گرفت(زلزله ای که به دلیل عظمتش مشهور شد) پس صبح کردند(حالتی نو برایشان اتفاق افتاد) در حالی که در محل سکونتشان(شهرشان) ، به زانو در آمده ها و به رو بر زمین افتاده ها بودند.

فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَـٰكِن لَّا تُحِبُّونَ ٱلنَّاصِحِينَ ﴿79﴾

(اعراف79)- پس از آنان روی گردانید و گفت: "ای قوم من، سوگند که به یقین نامه و پیام پروردگارم را به شما رساندم و به نهایت تلاشم برایتان نصیحت و خیرخواهی نمودم ولی نصیحت کنندگان را دوست ندارید

وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ ٱلْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُم بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّن ٱلْعَالَمِينَ ﴿80﴾

(اعراف80)-و لوط هنگامی که به قومش گفت: "آیا به آن کار بسیار زشت رو می آورید که هیچ یک از جهانیان به آن بر شما سبقت نگرفت(عمل بسیار زشت لواط(رابطه جنسی مرد با مرد) نخستین بار توسط قوم لوط انجام گرفت و بنا به روایات شیطان به شکل انسانی نزد آنها آمد و تشویقشان کرد تا این عمل را با خود او انجام دهند و پس آن این عمل رواج پیدا کرد)

إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ ٱلرِّجَالَ شَهْوَةً مِّن دُونِ ٱلنِّسَاءِ بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ ﴿81﴾

(اعراف81)-به یقین شما به مردان برای شهوت به جای زنان، رو می آورید بلکه شما قومی اسرافکار و از حد گذرنده اید

وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَن قَالُوا۟ أَخْرِجُوهُم مِّن قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ ﴿82﴾

(اعراف82)- و جواب قومش نبود مگر که گفتند: "از آبادیتان بیرونشان کنید به یقین آنان انسانهایی هستند که دنبال پاکی اند"

فَأَنجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا ٱمْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ ٱلْغَابِرِينَ ﴿83﴾

(اعراف83)- پس او و اهلش را نجات دادیم مگر همسرش در حالی که از جاماندگان بود(**غابر** کسی است که همراهانش بروند و او جا بماند. کلمه غبار، به معنی خاکی که به جا مانده، نیز از همین ریشه است آنچه از آیات قرآن کریم بر می آید همسر لوط نسبت به آن پیامبر الهی مرتکب خیانت شده بود و همین امر باعث شد تا این همسری، سودی به حالش نداشته باشد و همراه آن قوم گناهکار عذاب شود البته بنا به روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که هیچ یک از همسران پیامبران مرتکب بی عفتی و زنا نشده اند منظور از این خیانت همکاری او با گناهکاران قوم بر علیه حضرت لوط بوده است و از جمله خبر دادن به آنها که حضرت لوط چند مهمان(فرشتگانی که به شکل انسان در آمده بودند) به خانه آورده ظاهرًا به دلیل بخل و خساستشان، این رسمشان بوده که با هر کس مهمان آن شهر می شده، لواط می کردند، تا کسی مهمان آنها نشود)

وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِم مَّطَرًا فَٱنظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿84﴾

(اعراف84)- و بر آنان بارانی، باراندیم(در اینجا نکره آوردن "مطر: باران" اشاره به عجیب و نامعمول بودن آن باران دارد. که بنا به آیات دیگر بارانی از سنگ(حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ) بوده است) پس بنگر عاقبت گناهکاران چگونه بود(گناه قوم لوط(لواط) به حدی بزرگ و زشت بود که بنا به آیات قرآن کریم با چهار عذاب پی در پی در هم کوبیده شدند و این چنین عذاب شدنی در میان اقوامی که مستحق عذاب شدند، منحصر به فرد است به این ترتیب که ابتدا کور شدند بعد از آن دچار صیحه(صدای هولناک و بسیاربلند) آسمانی شدند سپس شهرشان زیر و رو شد و در آخر بر آنان باران سنگ بارید که در این آیه آخرین عذاب این قوم آورده شده است بنا به روایت هر کس گناه این قوم را تکرار کند(مانند همجنس بازان) و توبه نکند با این قوم محشور و در عذابشان شریک می شود)

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ
ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَـٰهٍ غَيْرُهُۥ قَدْ
جَاءَتْكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَوْفُوا۟ ٱلْكَيْلَ
وَٱلْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا۟ ٱلنَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ
وَلَا تُفْسِدُوا۟ فِي ٱلْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا
ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿85﴾

(اعراف85)- و به سوی مدین برادرشان شعیب، گفت: "ای قوم من، الله را عبادت کنید هیچ معبودی غیر از او برای شما نیست به یقین نزد شما آمد دلیل و راهنمایی کننده با بیانی روشن از پروردگارتان، پس آنچه را پیمانه می کنید یا اندازه می گیرید،عادلانه و کامل بدهید و از مردم نکاهید از جهت اشیائشان(کالای مردم را مفت نخرید، با عیب تراشی برای جنس مردم آنها را فریب ندهید تا زیر قیمت واقعی، کالایشان را بخرید) و در زمین بعد از اصلاحش، فساد نکنید با شمایم آن برای شما بهتر است اگر مؤمن باشید(مدین شهری بوده در کنار دریای سرخ که فاصله اش از تبوک(از شهرهای شمالی عربستان) 144 کیلومتر بوده است، چاهی هم که گوسفندان حضرت شعیب از آن آب داده میشد در همانجا بوده و بعضی دیگر گفتهاند: "این شهر در هشت منزلی مصر(هر منزل 24 کیلومتر است) و خارج از قلمرو حکومت فرعون بوده و به همین دلیل حضرت موسی(علیهالسلام) پس از فرار از دست مأموران فرعون به آنجا پناه آورد. گناه قوم شعیب کهباعث عذاب آنها گردد مربوط به ستم کردن به هنگام خرید و فروش بود چه به هنگام فروختن از قبیل کم فروشی و گرانفروشی و فریب مردم با مخفی نمودن عیب اجناس و چه به هنگام خریدن از قبیل عیب تراشی برای کالای آنها و هم دستی با دلالان برای مفت خریدن اجناس مردم. امیر المؤمنین علی علیه السلام به هنگام سرکشی روزانه از بازار، می فرمودند: "ای تاجران، از پروردگار عزّ و جل پروا کنید، طلب خیر کردن را مقدم بدارید(پیش از اینکه به کالایتان برای مال اندوزی امید داشته باشید خیر را از پروردگارتان طلب کنید چون خیر تنها به دست اوست) و برکت بگیرید با آسان گرفتن و به خریداران نزدیک شوید و زینت بگیرید با حلم و بردباری و یکدیگر را از سوگند خوردن باز بدارید و از دروغ کناره گیری کنید و از ظلم دوری گزینید و با مظلومین به انصاف رفتار کنید و به ربا نزدیک نشوید و آنچه را پیمانه می کنید یا اندازه می گیرید، کامل بدهید و از مردم نکاهید از جهت اشیائشان(کالای مردم را مفت نخرید، با عیب تراشی برای جنس مردم آنها را فریب ندهید تا زیر قیمت واقعی، کالایشان را بخرید) و سعی و کوشش خود را برای فساد کردن در زمین نگذارید".به فرموده امام باقر علیه السلام منظور از اصلاح زمین در این آیه برطرف نمودن فساد در زمین با فرستادن پیامبران می باشد. کلمه "**مؤمن**" در اصل به معنی امنیت دهنده می باشد اگر صفت پروردگار تعالی باشد، به این اشاره دارد که امنیت دهنده واقعی پروردگار است اما در مورد دیگران به این موضوع اشاره دارد که آن شخص چون به دستورات الهی عمل می کند با زبان حال به دیگران در مورد خود اطمینان خاطر می دهد که از شرِ او در امانند)

وَلَا تَقْعُدُوا۟ بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ
وَتَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِهِ
وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا وَٱذْكُرُوا۟ إِذْ كُنتُمْ قَلِيلًا
فَكَثَّرَكُمْ وَٱنظُرُوا۟ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ
ٱلْمُفْسِدِينَ ﴿86﴾

(اعراف86)- و در هر راه روشنی ننشینید در حالی که می ترسانید و جلوگیری می کنید از راه و روش الهی در مورد کسی که به آن ایمان آورده(در مورد هر کاری که رضایت پروردگار در آن است و آن که به درستی و به صلاح بودن فرمان الهی ایمان و اطمینان دارد، می خواهد آن کار را انجام دهد گروهی سست ایمان که خودشان همت انجام کار خیر را ندارند با ترساندن مؤمنان از مال و جانشان سعی می کنند مانع انجام کار خیر توسط آنان شوند مثل تنبل کلاس که دلش می خواهد در کلاس هیچ کس دیگری غیر از او نیز درس نخواند تا بدینوسیله زشتی کار او کمتر مشخص شود و دلش آرام بگیرد. اینکه فرموده "در هر راه روشنی ننشیند"(حرف "بـ" در اینجا معنی در می دهد) به این نکته اشاره دارد که برای تأثیر بیشتر حرفشان، در ابتدا به ظاهر با مؤمنان همراه می شدند ولی در همان ابتدای راه توقف می کردند و شروع به ترساندن مؤمنان از ادامه راه می

کردند) و آن راه را کج می طلبید(دلتان می خواهد راه و روش الهی به سمت امیال و آرزوها و هوا و هوس شما راهش را کج کند) و یاد کنید وقتی کم بودید پس شما را زیاد کرد و بنگرید عاقبت فاسدان چگونه بود(این جمله جواب وسوسه های کافران است که مؤمنان را از نقصان و کاستی مال و جان می ترسانند که مبادا آنچه مورد رضایت پروردگار است، انجام دهند و می گوید آنچه الان دارید را مگر پروردگار به شما نداده پس خودش نیز می تواند آن را حفظ کند یا آن را با بهترش جایگزین کند پس از به کارگیری مال و جانتان در راه رضای الهی نترسید از طرفی به عاقبت کسانی که راه فساد را در پیش گرفتند بنگرید و پند بگیرید شاید در حال حاضر فاسدی را ببینید که پولش از پارو بالا می رود و دنیایش آباد است ولی به عاقبت فاسدان نگاه کنید و سپس قضاوت کنید که پیمودن راه فساد به صلاحتان هست یا راه مستقیم و درست. **صِرَاطٍ**: راه روشن، از ماده(ص ر ط) گرفته شده، که به معنای بلعیدن است و راه روشن مثل اینکه رهرو خود را بلعیده و در مجرای گلوی خویش فرو برده، که دیگر نمیتواند به این سو و آن سو منحرف شود و نیز نمیگذارد که از شکمش بیرون شود. اینکه در جمله اول آیه به جای "سبیل" از این کلمه استفاده نموده است برای این است که بگوید با وجود وسوسه کافران راهی که پیامبر به آنان به عنوان راه و روش زندگی صحیح نشان می دهد، درستیش مثل روز روشن است و باطل بودن سخن کافران نیز واضح می باشد.
الله: کسی که همه خوبیها را دارد و هیچ بدی در او نیست و از این رو واله و عاشقش می شوند و او را معبود و إله خود قرار می دهند.)

وَإِن كَانَ طَائِفَةٌ مِّنكُمْ ءَامَنُواْ بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ وَطَائِفَةٌ لَّمْ يُؤْمِنُواْ فَاصْبِرُواْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ﴿87﴾

(اعراف87)- و اگر جماعت و طائفه ای از شما به آنچه به آن فرستاده شدم، ایمان بیاورید و طائفه ای ایمان نیاورید پس صبر کنید تا الله بین ما حکم کند و او بهترین حکم کنندگان است(دست آخر حضرت شعیب علی نبینا و علیه السلام که از ایمان آوردن دستجمعی قوم ناامید شده بود و از طرفی می دید که کافرانی که ایمان آورده اند با اذیت و آزار و وسوسه سعی دارند ایمان آورندگان را هم از راه درست منحرف کنند با گفتن این جمله به آنان می گوید که مگر نه این است که شما اعتقاد دارید ما به اشتباه رفته ایم پس بهتر است کاری به کار هم نداشته باشیم تا پروردگار خودش بین ما حکم کند و آنگاه وقتی عذاب الهی نازل شد به خودی خود معلوم می شود راه و روش کدام گروه صحیح بوده است. **طَائِفَةٌ** : طائفه، جماعتی از انسانها، طائفه به معنای جماعتی از انسانها است و گویا بدین مناسبت جماعتی از انسانها را طائفه نامیده اند، که عرب قبل از آنکه به زندگی شهرنشینی برسند، شعبه شعبه و قبیله قبیله بودند و هر قبیلهای در گوشهای از بیابان زندگی میکردند، تابستان را در نقطهای و زمستان را در نقطهای دیگر و حیوانات خود را برداشته، به طلب آب و گیاه از این نقطه به آن نقطه طوف میکردند(می گشتند) و همچنین از ترس غارت و حمله دشمن طوفی دیگر داشتند و لذا به هر جمعیتی طائفه گفتند و به تدریج خصوصیت و مناسبت این نامگذاری یعنی طواف و دوره گردی را رها نموده، تنها به دلالتش بر جماعت اکتفا کردند و اکنون هر جا این کلمه به میان آید، از آن تنها معنای جماعت فهمیده میشود. **ءَامَنُواْ**: ایمان آوردند، ایمان عبارت است از سکون و آرامش علمی خاصی در نفس، نسبت به هر چیزی که ایمان به آن تعلق گرفته بنابراین عمل شخص نیز منطبق بر ایمانش می شود. به زبان ساده تر ایمان به پروردگار یعنی اینکه یقین داشته باشی خیر و صلاحت در عمل به دستورات اوست. **اصْبِرُواْ** : صبر کنید، کلمه صبر به طور کلی به معنای حبس و نگهداری نفس است در برابر عمل به قوانین عقلی و شرعی و تحمل سختیهایی که عمل به این مقررات دارد و یا ترک چیزهایی که عقل و شرع دوری از آن را لازم می دانند. **يَحْكُمَ**: که حکم کند، حُکم به معنی فرمان محکم ونافذ واستوار، بریدن نزاع به وسیله قضا و درعباراتی نظیر "وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ ءَاتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا "و"ءَاتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًا "و"رَبِّ هَبْ لِی حُكْمًا "، علم به معارف حقه الهی و کشف حقایقی که در پرده غیب و از نظر عادی پنهان است، میباشد)

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُواْ مِن قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّکَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَکَ مِن قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ ﴿88﴾

جزء9-(اعراف88)- اشراف و بزرگانی که استکبار ورزیدند(استکبار عبارت از این است که : کسی بخواهد با ترک پذیرفتن حق، خود را بزرگ جلوه دهد و خود را بزرگتر از آن بداند که حق را بپذیرد) از قومش(یا تعداد زیادی از قومش)، گفتند: "سوگند که به یقین تو را ای شعیب از آبادیمان اخراج می کنیم و کسانی را که با تو ایمان آوردند یا بی چون و چرا باز گردید در آیین ما". گفت(شعیب): "آیا اگر ما بی میل و رغبتان باشیم"(وقتی ما هیچ میل و رغبتی به آیین شما نداریم چگونه توقع دارید که باز به آن آیین برگردیم. دینداری با اکراه و اجبار امکان ندارد همان گونه که امام صادق علیه السلام می فرماید: "آیا دین چیزی جز دوست داشتن است؟" پیروی واقعی و خالصانه از پروردگار یا همان دینداری وقتی اتفاق می افتد که منشأ آن

عشق به پروردگاری باشد که با همه بندگانش همیشه و بی اندازه مهربان است: "قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِى يحْبِبْكُمُ اللَّهُ: بگو:"اگر الله را دوست دارید پس از من پیروی کنید(سوره مبارکه آل عمران آیه شریفه 31))

قَدِ ٱفْتَرَيْنَا عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُم بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا ٱللَّهُ مِنْهَا وَمَا يَكُونُ لَنَا أَن نَّعُودَ فِيهَا إِلَّا أَن يَشَاءَ ٱللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى ٱللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا ٱفْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِٱلْحَقِّ وَأَنتَ خَيْرُ ٱلْفَاتِحِينَ ﴿89﴾

(اعراف89)-به یقین به الله چیزی را نسبت داده ایم که دروغ است اگر به آیین شما برگشتیم(چون دین شما پـر از خرافـات و دروغ بستن به پروردگار است) بعد از آن که ما را الله از آن نجات داد و سزاوار نیست که ما در آن باز گردیم مگر که اللـه کـه پروردگار ماست بخواهد(این استقامت ما بر راه هدایت نیز هنر خودمان نیست و لطف پروردگار است و اگر او نخواهد مـا نـیز هدایت یافته، نخواهیم بود) پروردگار ما از جهت علم همه چیز را فرا گرفته است(ترکیب خاصی که در این جمله به کار رفته به این اشاره دارد که علم پروردگار جدای از ذات و وجودش نیست پس چه بگوییم پروردگار همه چیز را فرا گرفته و چـه بگـوییم علمش همه را فرا گرفته یا رحمتش و ... . اینکه چه کسی را هدایت کند نیز بر اساس علم اوست نه اینکه چیزی اتفاقی باشد مثلًا او می داند که چه کسی طالب هدایت است تا هدایتش کند) فقط بر الله توکّل کردیم پروردگار ما مشکل بین ما و قوم ما را با حق و حقیقت حل نما(کار ما و قوم ما در اثبات اینکه کدام یک حق می گوییم، گـره خـورده اسـت پس پروردگـارا خـودت حقیقت را آشکار کن) و تو بهترین گشاینده ها و حلال مشکلاتی(**توکل** یعنی اختیار خود را در امری بـه دیگـری(وکیـل) بدهـد و لازمه اش اطاعت کامل از وکیل است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: "هرکس خواهان توکّـل بـر پروردگـار است، پس باید اهل بیت من را دوست بدارد ". پس هر کس به اهل بیت پیامبر علیهم السلام، عشق بـورزد گـویی کـار خـودش را بـه پروردگار سپرده و خیالش راحت است البته اگر این عشق، اطاعت از آنها را به دنبال نداشته باشد، عشقی دروغین است)

وَقَالَ ٱلْمَلَأُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مِن قَوْمِهِ لَئِنِ ٱتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذًا لَّخَاسِرُونَ ﴿90﴾

(اعراف90)-و اشراف و بزرگانی که کافر شدند از قومش(با تعداد زیادی از قومش)، گفتند: " سوگند که اگر از شعیب پیروی کردید به یقین شما در آن صورت قطعًا همه چیز از دست داده ها، هستید(با این جمله در واقع مردم عادی را تهدید کردند که اگر از شعیب پیروی کنند، دیگر از هیچ امتیاز و بهره ای در اجتماع برخوردار نخواهند بود. **مَلأ**: جمعیت عظیمی که بر یک نظر متفقند، اشراف و بزرگان قوم، درباریان، ملأ به معنای جماعتی از مردم است که بر یک نظریه اتفاق دارند از این جهت که عظمت و ابهتشان چشم بیننده را پر میکند از طرفی کلمه ملأ به معنای اشراف و بزرگان قوم است و این طبقه از افراد اجتماع را از این نظر ملأ گفته اند که هیبت آنان دلها و زرق و برق زندگیشان چشمها را پر میکند)

فَأَخَذَتْهُمُ ٱلرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا۟ فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ ﴿91﴾

(اعراف91)-پس آن زلزله آنان را گرفت(زلزله ای که به دلیل عظمتش مشهور شد) پس صبح کردند(حالتی نو برایشان اتفـاق افتاد) در حالی که در محل سکونتشان(شهرشان) ، به زانو در آمده ها و به رو بر زمین افتاده ها بودند(امام باقر علیـه السـلام فرمودند: "پروردگار عزّوجلّ بـه شـعیب وحی کـرد: "من از قـوم تـو چهارصـد هـزار نفـر از بدکاران آنهـا و شصت‌هزار نفـر از نیکانشان را عذاب خواهم داد" شعیب عرض کرد: "پروردگارا، بدان را عذاب می‌دهی مانعی ندارد، اشرار مستحق کیفرند ولی چرا خوبان را عذاب می کنی؟" وحی آمد: "چون آنها چاپلوسی گناهکاران را می کنند و از اعمال آنها اظهار خشم نمی‌کنند"")

ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ شُعَيْبًا كَأَن لَّمْ يَغْنَوْاْ فِيهَا ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ شُعَيْبًا كَانُواْ هُمُ ٱلْخَاسِرِينَ ﴿92﴾

(اعراف92)- کسانی که شعیب را تکذیب کردند(به او گفتند دروغ می گویی) مثل اینکه اصلًا آنجا ساکن نبودند(طوری نابود شدند که اثری از آنها باقی نماند) کسانی که شعیب را تکذیب کردند همانان کسانی بودند که همه چیزشان را از دست دادند.

فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ ءَاسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ ﴿93﴾

(اعراف93)- پس از آنان روی گردانید و گفت: "ای قوم من، سوگند که به یقین نامه ها و پیامهای پروردگارم را به شما رساندم و به نهایت تلاشم برایتان نصیحت و خیرخواهی نمودم پس چگونه تأسف خورم بر قوم کافران(من هر کاری می توانستم برای نجات شما از عذاب کردم پس دیگر جای تأسف خوردن نیست. **نَصَحْتُ**: به نهایت تلاشم نصیحت و خیرخواهی نمودم، خیرخواهی کردم، نصیحت کردم، از کلمه نصح به معنای به کار بردن نهایت درجه قدرت خود در عمل و یا سخنی است که در آن عمل و یا سخن مصلحتی برای مخاطبش باشد و به عبارتی به معنی خالص و ناب کردن عمل است. ناصح به معنی خیاط نیز می باشد زیرا خیاط نیزهمه سعیش در این است که دریدگی و نقصی را که در لباس پیش آمده، رفو و اصلاح کند)

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِـٱلْبَأْسَاءِ وَٱلضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ ﴿94﴾

(اعراف94)- هیچ پیامبری در یک آبادی نفرستادیم مگر اینکه اهلش را به شدت و سختی و فقر و اتفاقات ناگوار گرفتیم تا زاری و تضرع و اظهار ذلت و درماندگی کنند(کبر و غرور و خودشیفتگی باعث می شد تا مردم دعوت پیامبران را اجابت نکنند از این رو پروردگار مهربان از سر رحمتش گرفتاریهایی برایشان پیش می آورد تا بفهمند چقدر ضعیف و ذلیلند و جز پروردگار پناهی ندارند تا بدینوسیله دلهایشان برای پذیرش دعوت پیامبران آماده گردد)

ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ ٱلسَّيِّئَةِ ٱلْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوْاْ وَّقَالُواْ قَدْ مَسَّ ءَابَاءَنَا ٱلضَّرَّاءُ وَٱلسَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُم بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿95﴾

(اعراف95)- سپس خوبی را جایگزین بدی کردیم تا فزونی یافتند(مال و دارایی آنها دوباره افزایش یافت) و گفتند: به یقین به پدران ما ناخوشی و خوشی رسید(روزگار سختیها به سر آمد و فقط مخصوص گذشتگان ما بود) پس به شکلی ناگهانی آنان را گرفتیم در حالی که آنان درک دقیق و موشکافانه ندارند(مضارع آوردن فعل "لا یشعرون" پس از فعل ماضی"أَخَذْنَاهُم" به این اشاره دارد که نسل کنونی آنها هم همینطورند و همین نگاه سطحی و دیدن دنیای زودگذر و غافل شدن از آخرت باعث می شود، گرفتار عذاب الهی شوند. **مَسَّ**: رسید، تماس پیدا کرد، از کلمه مس که در لغت به معنای تماس گرفتن دو چیز با یکدیگر است. **ٱلضَّرَّاءُ**: هر چیزی که مایه بد حالی انسان شود، بلاء و مضرتی که از حال پریشان صاحبش خبر دهد، شدائد. **ٱلسَّرَّاءُ**: پیشامدی که مایه مسرت و شادی آدمی باشد. **لَا يَشْعُرُونَ**: درک نمی کنند، کلمه شعور که به معنای ادراک دقیق است از ماده شَعر گرفته شده، که به معنای مو بوده و ادراک دقیق را از آنجا که مانند مو باریک است، شعور خوانده اند و مورد استعمال این کلمه محسوسات است، نه معقولات و به همین جهت حواس ظاهری را مشاعر میگویند)

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ ٱلْقُرَىٰٓ ءَامَنُواْ وَٱتَّقَوْاْ لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ ٱلسَّمَاءِ وَٱلْأَرْضِ وَلَـٰكِن كَذَّبُواْ فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ ﴿96﴾

(اعراف96)- و اگر این گونه بود که اهل آبادی ها ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند، سوگند که بر آنان برکتهایی از آسمان و زمین می گشودیم ولی تکذیب کردند پس به آنچه کسب نمودند آنان را گرفتیم(این آیه اثبات این است که برکت زندگی ما به عملمان بستگی دارد. امام حسین علیه السلام در بیان خصوصیات زمان ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می فرمایند:"برکت از آسمان به سوی زمین فرو می ریزد، تا آنجا که درخت از میوه فراوانی که پروردگار در آن می افزاید، می شکند. میوه زمستان را در تابستان و میوه تابستان را در زمستان می خورند"سپس حضرت این آیه را تلاوت کردند)

أَفَأَمِنَ أَهْلُ ٱلْقُرَىٰٓ أَن يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ ﴿97﴾

(اعراف97)-آیا پس اهل آبادیها ایمن شدند از اینکه سختگیری و عذاب ما به شکل هجومی شبانه، به سراغشان بیاید در حالی که آنان خوابیده ها هستند(در خواب به سر می برند)

أَوَ أَمِنَ أَهْلُ ٱلْقُرَىٰٓ أَن يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يَلْعَبُونَ ﴿98﴾

(اعراف98)- آیا اهل آبادیها ایمن شدند از اینکه سختگیری و عذاب ما در روشنایی روز، به سراغشان بیاید در حالی که آنان بازی می کنند(از کار اصلیشان که توشه برداشتن برای آخرت است غافلند و به طور کامل سرگرم دنیا شده اند)

أَفَأَمِنُواْ مَكْرَ ٱللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلْقَوْمُ ٱلْخَاسِرُونَ ﴿99﴾

(اعراف99)- آیا پس از مکر و نقشه و غافلگیری الهی ایمن شدند پس جز قوم و گروه زیانکارانِ پاک باخته کسی از مکر الهی ایمن نمی شود(فقط کسی که تمام سرمایه اش که عمر اوست را در معرض نابودی و تباهی قرار داده، با خیال راحت به گناه کردن می پردازد غافل از اینکه هر لحظه از شبانه روز ممکن است عذاب الهی او را فرا بگیرد. امام علی علیه السلام می فرمایند: "بهترین افراد این امت نباید از عذاب ایمن باشند چرا که پروردگار می فرماید : "از مکر الهی هیچ کس جز زیانکاران احساس امنیت نمی کنند" و بدترین این امت نباید از رحمت الهی مایوس گردند زیرا پروردگار می فرماید: "از رحمت خداوند جز کافران مایوس نمی شوند"" پس همان گونه که در آیه شریفه 56 از سوره مبارکه اعراف آمده است باید نگاه انسان به پروردگارش آمیخته ای از ترس و امید باشد تا بتواند به کمال و سعادت دست پیدا کند چون اگر شخص گناهکار به عذاب خود مطمئن شد(ترس کامل) با خودش می گوید: "من که آب از سرم گذشته و قطعًا به جهنم می روم پس بگذار تا در دنیا تا می توانم گناه کنم و خوش باشم" از سوی دیگر اگر این عقیده را پیدا کرد که هر گناهی را هم که انجام دهد بازهم پروردگار او را می بخشد و به بهشت می برد(امید کامل) باز هم این عقیده باعث طغیان او می شود. تعادل بین ترس و امید در سخن واعظان نیز امری ضروری است و باید که همزمان مردم را به رحمت الهی امیدوار کنند و از عذابش بترسانند همان گونه که امام علی علیه السلام فرمودند: "فقیه کامل کسی است که مردم را از آمرزش پروردگار مأیوس نسازد و از مهربانی او ناامیدشان نکند و از عذاب ناگهانی وی آن‌ها را ایمن ندارد(به آنان بگوید که در صورت انجام گناه ممکن است فرصت توبه پیدا نکنند و عذاب الهی آنان را غافلگیر کند)". **مَكْرَ**: مکر، حیله، نقشه کشیدن، غافلگیر کردن، کلمه مکر به معنای آن است که با حیله شخصی را از هدفی که دارد منصرف کنی وبه دو قسم است، یکی به نحوه پسندیده مثل اینکه بخواهی با حیله او را به کاری نیک وا بداری و چنین مکری به خدا هم نسبت داده میشود، همچنان که خودش فرمود : و الله خیر الماکرین . دوم به نحو نکوهیده و آن اینکه بخواهی با حیله او را به کاری زشت وا بداری، که در آیه و لا یحیق المکر السیء الا باهله همین مکر منظور است یا به معنای این است که شخصی دیگری را غافلگیر کرده و به او آسیبی برسانند، این عمل از پروردگار تعالی وقتی صحیح است که به عنوان مجازات صورت بگیرد، انسان معصیتی کند که مستحق عذاب شود و پروردگار او را از آنجایی که انتظارش را ندارد، معذب نماید و یا سرنوشتی برای او تنظیم کند که او خودش با پای خود و غافل از سرنوشت خود بسوی عذاب برود اما چنین مکری بدون اینکه بنده معصیتی کرده باشد تا مستحق آن گردد، از پروردگار متعال صادر نمی شود)

أَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ □لْأَرْضَ مِن بَعْدِ أَهْلِهَا أَن لَّوْ نَشَاءُ أَصَبْنَاهُم بِذُنُوبِهِمْ وَنَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ □ □100

(اعراف100)- آیا روشن نکرد و باعث هدایت نشد برای کسانی که زمین را بعد از اهلش به ارث بردند که اگر بخواهیم گناهانشان را به آنان می رسانیم(عذاب چیزی جز رسیدن اصل و باطن گناه به انجام دهنده آن گناه نیست) و بر قلبهایشان مهر می زنیم پس آنان نمی شنوند(اینکه سخن حق را نمی شنوند نتیجه قساوت قلبهایشان می باشد و قساوت قلبهایشان نتیجه گناهانی است که انجام داده اند. در این آیه گله می کند از کسانی که بعد از عذاب قومی گناهکار، وارث سرزمین آنان شده اند ولی به جای عبرت گرفتن از سرنوشت آنها، دوباره راهشان را ادامه می دهند. **نَطْبَعُ**: مُهر می نهیم، مهر می زنیم، روی در جعبه یا بسته ای را که می خواستند مطمئن شوند کسی جز آن که بسته قرار است به دست او برسد، آن را باز نمی کند قطعه ای از جنسی شبیه گِل می چسباندند و روی آن مهر مخصوصی می زدند. شکسته نشدن این مهر نشانه ای بود که این بسته، باز نشده و نه چیزی به آن اضافه گشته و نه کم شده است. مهر زدن بر قلبها استعاره ای ایست برای اینکه دیگر نور هدایتی وارد آن نمی شود. در عبارت "نَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ" گویی با استفاده از این کلمه می خواهد بگوید با این وجود اگر باز هم واقعًا رو به پروردگار کنند، پروردگار دستشان را می گیرد چون صاحب اصلی قلبشان پروردگار است و تنها او مجاز است تا این مُهر را بشکند و نور هدایت را به دلشان بتابد. در اینجا نیز از قلب به عنوان مرکز ادراک، نام برده است که به تازگی کشف گردیده میدان الکترومغناطیسی تولید شده توسط قلب، حتی عملکرد مغز را نیز مدیریت می کند)

تِلْكَ □لْقُرَىٰ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنبَائِهَا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِـ□لْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا۟ لِيُؤْمِنُوا۟ بِمَا كَذَّبُوا۟ مِن قَبْلُ كَذَالِكَ يَطْبَعُ □للَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ □لْكَافِرِينَ □101□

(اعراف101)- آن آبادیها که از اخبارش بر تو حکایت نمودیم(همانها سرنوشت پیشینیانشان برای آیندگان مایه عبرت نشد) و سوگند که به یقین پیامبرانشان با راهنمایی کننده ها با بیانی روشن(مانند معجزات) به نزدشان آمدند پس بنایشان نبود(قصد نداشتند) که ایمان بیاورند به آنچه از قبل تکذیبش کرده بودند تو شاهد باش که آن گونه الله بر قلبهای کافران مهر می زند(بسیار پیش می آید وقتی که می خواهیم حقیقتی را برای کسی روشن کنیم، او قبل از اینکه ما دلائل خود را برای او بیاوریم، تصمیم خود را گرفته که در هر صورت سخن ما را قبول نکند که "تکذیب از قبل" که در عبارت "فَمَا كَانُوا۟ لِيُؤْمِنُوا۟ بِمَا كَذَّبُوا۟ مِن قَبْلُ" به آن اشاره شده نیز به همین موضوع اشاره دارد)

وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِم مِّنْ عَهْدٍ وَإِن وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ □102□

(اعراف102)- و ما برای اکثرشان عهد و پیمانی نیافتیم(اکثر مردم طوری زندگی می کنند که گویی هیچ تعهدی در برابر پروردگارشان ندارند) و سوگند که اکثرشان را جز فاسقان(نافرمانی کنندگان امر پروردگار) نیافتیم

ثُمَّ بَعَثْنَا مِن بَعْدِهِم مُّوسَىٰ بِئَايَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَظَلَمُوا۟ بِهَا فَـ□نظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ □لْمُفْسِدِينَ □103□

(اعراف103)- سپس بعد از آنها موسی را با آیات و نشانه هایمان(معجزات) برانگیختیم به سوی فرعون و اشراف و بزرگانش(کسانی که در حکومت او رتبه و مقامی داشتند) پس به آنها ظلم نمودند پس بنگر عاقبت فاسدان چگونه است

وَقَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿104﴾

(اعراف104)- و موسی گفت: "ای فرعون به یقین من فرستاده ای از پروردگار جهانها و جهانیانم

حَقِيقٌ عَلَىٰ أَن لَّا أَقُولَ عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُم بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿105﴾

(اعراف105)- واجب و سزاوار است بر اینکه بر الله جز حق و حقیقت نگویم به یقین نزد شما دلیل و راهنمایی کننده ی روشنی(معجزه ای) از پروردگارتان آوردم پس با من بنی اسرائیل را بفرست(فرعون بنی اسرائیل را به بردگی گرفته بود و در اینجا موسی علی نبینا و علیه السلام از او می خواهد که آنان را آزاد کند تا با خودش به مکانی دیگر ببرد)

قَالَ إِن كُنتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّادِقِينَ ﴿106﴾

(اعراف106)- گفت: اگر نشانه ای(معجزه ای) آورده ای پس آن را بیاور اگر راست میگویی

فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ ﴿107﴾

(اعراف107)- پس عصایش را انداخت پس به ناگاه آن مار بسیار بزرگی بود(به یکباره تبدیل به ماری بزرگ شد)

وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ ﴿108﴾

(اعراف108)- و دستش را(که در یقه لباسش کرده بود) بیرون کشید پس به ناگاه آن برای بینندگان سفید و درخشان بود

قَالَ ٱلْمَلَأُ مِن قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَـٰذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ ﴿109﴾

(اعراف109)- بزرگان و اشراف قوم گفتند: سوگند که به یقین این جادوگری بسیار داناست(از جمله بنا به روایتی فرعون پس از دیدن این معجزات خواست که ایمان بیاورد ولی هامان وزیر فرعون به او گفت: "تو خدای این قوم هستی و اطاعت تو می کنند، اکنون مطیع بنده ای شده ای؟"، این بود که به فکر مقابله با موسی افتاد)

يُرِيدُ أَن يُخْرِجَكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ ﴿110﴾

(اعراف110)- می خواهد که شما را از سرزمینتان بیرون کند پس چه دستوری می دهید؟(با این سخن خواستند تمام مردم را علیه موسی با خود همراه کنند شیوه ای بسیار معمول برای حاکمان ستمگر که تا کسی فریاد اعتراض بر می آورد با تبلیغات او را دشمن مردم و جامعه معرفی می کنند و با این نیرنگ از نیروی خود مردم برای سرکوبی کسی که در واقع در فکر نجات مردم است، استفاده می کنند و مردم نیز ندانسته به بقای دشمن خود کمک می کنند)

قَالُواْ أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي ٱلْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ ﴿111﴾

(اعراف111)- گفتند: "او و برادرش را مهلت بده(با این جمله بر ضعفشان در برابر موسی سرپوش می گذاشتند آنان که از معجزه موسی بسیار ترسیده بودند، ادعا می کنند که می خواهند به موسی و برادرش مهلت بدهند و اعدامشان را به تأخیر بیندازند) و در شهرها کوچ دهندگان را بفرست(تا جادوگران ماهر را به زور و اجبار روانه پایتخت کنند)

يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ ﴿112﴾

(اعراف112)- تا هر ساحر بسیار دانایی را نزد تو بیاورند

وَجَاءَ ٱلسَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُواْ إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ ٱلْغَالِبِينَ ﴿113﴾

(اعراف113)-و جادوگران نزد فرعون آمدند، گفتند: به یقین برای ما حتمًا اجر و پاداشی عظیم است(نکره آوردن اجر این معنی را می رساند) اگر ما همان غالبان باشیم؟(چون پیروزی در این میدان برای فرعون بسیار مهم بود ساحران فهمیدند که باید اجر و پاداش بسیاری در انتظارشان باشد و با این پرسش استفهامی خواستند تا از فرعون قولی گرفته باشند. امام علی علیه السلام فرمودند:"به آنچه ناامیدی، امیدوارتر باش تا به آنچه در انتظار آن هستی، ... و ساحران فرعون در پی عزّت فرعون شتافتند و با ایمان بازگشتند"

قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ ٱلْمُقَرَّبِينَ ﴿114﴾

(اعراف114)- گفت: "بله و سوگند که به یقین شما از مقربین(نزدیک شدگان، دارندگان مقام و منصب مهم در حکومت) هستید

قَالُواْ يَا مُوسَىٰ إِمَّا أَن تُلْقِيَ وَإِمَّا أَن نَّكُونَ نَحْنُ ٱلْمُلْقِينَ ﴿115﴾

(اعراف115)- گفتند: ای موسی تو اول می اندازی یا ما اندازندگان باشیم(شاید همین ادبشان در برابر موسی که برای شروع رقابت از او اجازه گرفتند زمینه ای شد تا پروردگار به آنان توفیق هدایت عنایت نمود)

قَالَ أَلْقُواْ فَلَمَّا أَلْقَوْاْ سَحَرُواْ أَعْيُنَ ٱلنَّاسِ وَٱسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرٍ عَظِيمٍ ﴿116﴾

(اعراف116)- گفت: "بیندازید" پس وقتی انداختند، چشمان مردم را سحر و جادو نمودند و آنان را به شدت ترساندند(و از ترس عقب کشیدند) و سحری عظیم آوردند(کار جادو گران به دست گرفتن اختیار ذهن و تصور مردم است، آنها با تمرینات روحی که انجام می دهند کاری می کنند که آنچه را می خواهند، مردم با حالتی شبیه خواب دیدن تصور کنند بدون اینکه در واقعیت اتفاقی افتاده باشد ولی مردم خیال می کنند تمام آن وقایع واقعًا اتفاق افتاده است بر خلاف معجزه که واقعًا اتفاق می افتد)

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ﴿117﴾

(اعراف117)- و به سوی موسی وحی کردیم که عصایت را بینداز پس به یکباره آن بود که نیرنگ و دروغهای آنان را بلعید(جادو گران تعدادی طناب و عصا را روی زمین پهن کرده بودند و با در دست گرفتن ذهن مردم کاری کرده بودند، که تصور کنند اینها مار و اژدهایند که عصای موسی پس از آنکه به ماری بزرگ(اژدها) مبدل شد آن قدر بزرگ بود که همه آن وسائل را به یکباره بلعید)

فَوَقَعَ ٱلْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ ﴿118﴾

(اعراف118)- پس حق واقع شد(همان شد که پروردگار می خواست و آنچه عمل می کردند باطل و بیهوده و بی اثر شد

فَغُلِبُواْ هُنَالِكَ وَٱنقَلَبُواْ صَاغِرِينَ ﴿119﴾

(اعراف119)- و آنجا و در آن زمان شکست خوردند و بر گشتند در حالی که خوار و کوچک بودند(فرعون خود را برای جشن پیروزی آماده کرده بود و برای همین همه مردم را جمع کرده بود تا این جشن باشکوه تر شود ولی ذلیلانه شکست خورد)

وَأُلْقِيَ ٱلسَّحَرَةُ سَاجِدِينَ ﴿120﴾

(اعراف120)- و جادوگران به حالت سجده افتاده شدند(با دیدن آن همه عظمت و علم به واقعی بودن معجزه موسی، بی اختیار به سجده افتادند. مجهول بودن فعل "أُلْقِیَ"، این معنی را می رساند که ناخودآگاه به سجده افتادند گویی پروردگار دری از نور و هدایت به روی آنها که عمری در گمراهی زندگی کرده بودند و برای یاری طاغوتی به جنگ پیامبرش رفته بودند، گشوده بود)

قَالُواْ ءَامَنَّا بِرَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿121﴾

(اعراف121)- گفتند: "به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم"(امام صادق علیه السلام فرمود: "هرکه باور داشته باشد که از دیگران برتر است از مستکبران خواهد بود" شخصی پرسید: "اگر نظرش این باشد که با دیدن شخص گناهکار، بودن او و سلامت خودش، بر او برتری دارد؟(بودن خودش مفیدتر است تا آن گناهکار)" امام فرمود: "هیهات هیهات(هرگز هرگز)، شاید گناه او آمرزیده شود و تو بازداشت شوی و به حسابت برسند. آیا داستان جادوگران موسی را نخوانده ای؟". یعنی ممکن است آن گناهکار مانند ساحران فرعون در لحظات آخر زندگی عاقبت به خیر گردند ولی آن کس که اکنون جزء صالحین است عاقبتش ختم به خیر نشود و در حالی از دنیا رود که در زمره گناهکاران جای دارد)

رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿122﴾

(اعراف122)- پرورش دهنده ی موسی و هارون

قَالَ فِرْعَوْنُ ءَامَنتُم بِهِ قَبْلَ أَن ءَاذَنَ لَكُمْ إِنَّ هَـٰذَا لَمَكْرٌ مَّكَرْتُمُوهُ فِي ٱلْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُواْ مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿123﴾

(اعراف123)- فرعون گفت: "به او ایمان آوردید قبل از اینکه به شما اجازه دهم؟ سوگند که به یقین این مکری بود که شما نقشه اش را در شهر کشیده اید تا از آن اهلش را بیرون کنید به زودی خواهید دانست(به زودی از مجازاتی که برایتان در نظر گرفته ام با خبر می شوید. وقتی کسی به دنبال هدایت نباشد با توجیه نمودن، هر حقیقتی را وارونه جلوه می دهد اینجا هم فرعون به جای ایمان آوردن گفت که تمام این ماجرا یک نقشه بوده و ساحران با موسی همدست شده اند تا مردم را از سرزمین حاصلخیزشان بیرون کنند و خود صاحب زمینهای آنان شوند و باز هم با گفتن این جمله خواست تا مردم را علیه موسی با خود همراه کنند شیوه ای بسیار معمول برای حاکمان ستمگر که تا کسی فریاد اعتراض بر می آورد با تبلیغات او را دشمن مردم و جامعه معرفی می کنند و با این نیرنگ از نیروی خود مردم برای سرکوبی کسی که در واقع در فکر نجات مردم است، استفاده می کنند و مردم نیز ندانسته به بقای دشمن خود کمک می کنند)

لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُم مِّنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿124﴾

(اعراف124)- سوگند که به یقین دستها و پاهایتان را بر عکس هم کاملاً قطع(یا قطعه قطعه) می کنم سپس سوگند که به یقین همگی شما را به دار می آویزم(وزن تفعیل در فعل "أُقَطِّعَنَّ" دلالت بر زیادی آن قطع دارد و در این ماجرا دو معنی را می توان برداشت نمود یکی اینکه فرعون تهدید نمود که دست و پاهایشان را از بیخ قطع می کند و دیگر اینکه برای آزار بیشتر

دست و پاهایشان را تکه تکه قطع می کند. خلاف هم قطع نمودن دست پا(مثلاً دست راست و پای شب) را هم به دلیل افزایش درد و رنج آنها قرار داده بود با این کار مثلاً وقتی از درد دست راست، بدنش را به سمت چپ بچرخاند جای زخم پای چپش او را به ستوه می آورد و به این ترتیب در هیچ وضعیتی آرام و قرار ندارد)

قَالُوٓاْ إِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا مُنقَلِبُونَ ﴿125﴾

(اعراف125)- گفتند: به یقین ما به سوی پروردگارمان بازگشت کننده ایم(هر شکنجه ای که به ما بدهی در برابر این لذت که به سوی پروردگارمان بر می گردیم هیچ است و می ارزد که این سختیها را تحمل کنیم تا به آن آسایش ابدی برسیم)

وَمَا تَنقِمُ مِنَّآ إِلَّآ أَنْ ءَامَنَّا بِـَٔايَٰتِ رَبِّنَا لَمَّا جَآءَتْنَا رَبَّنَآ أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ ﴿126﴾

(اعراف126)- از ما انتقام نمی گیری مگر به دلیل اینکه به آیات پروردگارمان ایمان آوردیم هنگامی که به نزد ما آمد. ای پرورش دهنده ی ما، ظرف وجود ما را لبریز از صبر کن و ما را در حالی که تسلیمیم(در برابر امر و فرمان الهی) بمیران(حال که این همه شکنجه را فقط به دلیل ایمانمان به پروردگار برای ما قرار داده ای از همان پروردگار هم می خواهیم تا به ما صبر و تحمل لازم را در برابر آن شکنجه ها عطا کند و نگذارد این تسلیم فرمان او بودن را از دست بدهیم. "**أَفْرِغْ**" در اصل به معنی "فلز آب شده ای را در قالب بریز" و هم ریشه با "مفرغ" است در عبارت " رَبَّنَآ أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا" وجود ما به ظرف و قالبی تشبیه شده که از پروردگارمان می خواهیم آن را لبریز از صبر کند)

وَقَالَ ٱلْمَلَأُ مِن قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَذَرُ مُوسَىٰ وَقَوْمَهُۥ لِيُفْسِدُواْ فِي ٱلْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَءَالِهَتَكَ قَالَ سَنُقَتِّلُ أَبْنَآءَهُمْ وَنَسْتَحْيِۦ نِسَآءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَٰهِرُونَ ﴿127﴾

(اعراف127)- و اشراف و بزرگان از قوم فرعون گفتند: "آیا موسی و قومش را رها می کنی تا در زمین فساد کنند و تو را و خدایانت را رها کنند. گفت: " پسرانشان را خواهیم کشت و زنانشان را زنده می گذاریم و به یقین ما بر سر آنان غلبه کنندگانِ تأثیر گذاریم(هر فرعون یا معادل امروزیش دیکتاتوری با نیرو و تشویق اطرافیان و یارانش قدرت و انگیزه این همه ستم را پیدا می کند پس بسیار عادلانه است که همان گونه که در آیات متعدد قرآن آمده است، حاکمان ستمگر را در جهنم یاران و اطرافیانشان در دنیا، همراهی کنند از جمله در سوره مبارکه هود آیه شریفه 113آمده است: "وَلَا تَرْكَنُوٓاْ إِلَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ فَتَمَسَّكُمُ ٱلنَّارُ:حتی به مقدار کم هم به کسانی که ظلم کردند متمایل نشوید و دل خوش نکنید که در این صورت آتش به شما می رسد" و امام موسی کاظم علیه السلام می فرمایند:" داخل شدن در کار حاکمان و سلاطین ظالم و یاری کردن آنها و سعی کردن در انجام مقاصدشان هم پایه کفر است و نگاه کردن به آنها از روی عمد از گناهان کبیره ای است که سزاوار آتش می شود")

قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ ٱسْتَعِينُواْ بِٱللَّهِ وَٱصْبِرُوٓاْ إِنَّ ٱلْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦ وَٱلْعَٰقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿128﴾

(اعراف128)-موسی به قومش گفت: "با جدیت با الله کمک بجویید(معنایی شبیه "بسم الله: با کمک گرفتن از نام الله شروع می کنم") و صبر کنید به یقین زمین برای الله است آن را به ارث می دهد به هر یک از بندگانش که بخواهد و عاقبت و

سرانجام برای متقین(عمل کنندگان به فرامین الهی و مداومت کنندگان بر یاد او) است(امام علی علیه السلام پس از تلاوت این آیه فرمودند: "پیش از فرا رسیدن کار شتاب نکنید که پشیمان می‌شوید و پایان کار را طولانی نبینید که دل‌هایتان سخت می‌گردد")

قَالُوٓاْ أُوذِينَا مِن قَبْلِ أَن تَأْتِيَنَا وَمِنۢ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي ٱلْأَرْضِ فَيَنظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ ﴿129﴾

(اعراف129)- گفتند: "قبل از اینکه نزد ما بیایی آزار و اذیت می شدیم و از بعد از آنکه پیش ما آمدی(ای موسی آمدنت برای ما فایده ای نداشته چون مانند قبل باز هم از فرعونیان آزار و شکنجه می بینیم). گفت(موسی): "امید است که دشمنتان را هلاک گرداند و شما را جانشین گرداند پس ببیند که چگونه عمل می کنید(در مقابل این نعمت آزادی از دست فرعون شکرگزاری می کنید. عبارت "پس ببیند" کنایه است از اینکه به خودتان معلوم کند که چگونه عمل می کنید)

وَلَقَدْ أَخَذْنَآ ءَالَ فِرْعَوْنَ بِٱلسِّنِينَ وَنَقْصٍ مِّنَ ٱلثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿130﴾

(اعراف130)- و سوگند که به یقین آل فرعون را به قحطی و نقصی در محصولات و میوه ها(آفت زدگی محصولات کشاورزی و باغی) گرفتیم تا متذکر شوند(پروردگار مهربان گاهی ناخوشیها و سختیهایی را برای بندگانش پیش می آورد تا آنان را که یکسره متوجه دنیای زودگذر شده اند، به یاد زندگی جاویدشان در آخرت بیندازد تا توشه ای برای آن زندگی بردارند)

فَإِذَا جَآءَتْهُمُ ٱلْحَسَنَةُ قَالُواْ لَنَا هَـٰذِهِۦ وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُواْ بِمُوسَىٰ وَمَن مَّعَهُۥٓ أَلَآ إِنَّمَا طَـٰٓئِرُهُمْ عِندَ ٱللَّهِ وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿131﴾

(اعراف131)- پس هنگامی که هر چه خوشایند بود، برایشان پیش می آمد، می گفتند: "این برای ماست(نتیجه بخت و اقبال نیکوی خودمان است)" و اگر بدی به آنان می رسید آن را فال بد می زدند به موسی و هر کس با او بود(می گفتند این بدبختی از شومی و نحسی موسی و همراهانش می باشد) آگاه باشید که سبب نیکبختی و بدبختی آنها تنها نزد الله است(از چگونگی عمل کردن آنها به فرامین الهی نشأت می گیرد) ولی اکثرشان نمی دانند(پس شومی(فال بد) و خوش یمنی(فال نیک) واقعیت دارد اما ریشه آنها در درون خود انسان است و از نیت و عمل خود او سرچشمه می‌گیرد نه از عوامل بیرونی)

وَقَالُواْ مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِۦ مِنْ ءَايَةٍ لِّتَسْحَرَنَا بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ ﴿132﴾

(اعراف132)- و گفتند: "هر آیه و نشانه ای(معجزه ای) بیاوری برای اینکه ما را با آن سحر و جادو کنی پس ما برای تو ایمان آورنده نخواهیم بود(باور نمی کنیم که تو پیامبر و فرستاده پروردگاری)

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ ٱلطُّوفَانَ وَٱلْجَرَادَ وَٱلْقُمَّلَ وَٱلضَّفَادِعَ وَٱلدَّمَ ءَايَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ فَٱسْتَكْبَرُواْ وَكَانُواْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ ﴿133﴾

(اعراف133)- پس بر آنان فرستادیم طوفان و ملخها و شپشک غلات(نوعی آفت که حتی ساقه و ریشه زراعت را نیز می خورد) و قورباغه ها و خون(آب آشامیدنی و رطوبت غذاها در دهان فرعونیان تبدیل به خون می شد) به عنوان آیات و نشانه هایی روشن و واضح و به صورت جزء به جزء و مفصل(به نحوی که هیچ شکی برایشان باقی نمی ماند که آنها عذاب الهی هستند) پس با اصرار خودبزرگ بینی کردند و قومی مجرم بودند(با مشاهده معجزات موسی و ایمان آوردن ساحران، گروهی از مردم نیز به موسی علی نبینا و علیه السلام ایمان آوردند فرعون به توصیه وزیرش هارون، کسانی را که ایمان آورده بودند به زندان انداخت ابتدا عذاب الهی به صورت طوفان و سیل خانه های مستحکم فرعونیان را فرا گرفت در حالیکه خانه های محقر بنی اسرائیل در امان بود پس از یک هفته آوارگی فرعونیان با التماس نزد موسی آمدند و از او خواستند، دعا کند که پروردگار عذاب را از آنان بردارد پس از رفع عذاب باز هم هامان و درباریان فرعون که مال و ثروت خود را در بقای حکومت فرعون می دیدند او را تحریک کردند تا دوباره با زندانی نمودن ایمان آورندگان، مانع گسترش نفوذ موسی و به حاشیه رفتن فرعون شوند این بار ملخ به جان فرعونیان و مزارعشان افتاد و زندگی را به کامشان، زهر نمود پس از یک هفته به ستوه آمده و باز هم دست به دامان موسی شدند و بعد از برداشته شدن عذاب پس از مدت کوتاهی مجددًا به ظلم به بنی اسرائیل پرداختند. عذاب بعدی "**قُمَّلَ**" بود از چندین معنی که برای این کلمه گفته شده با توجه به روایات مناسبترین معادل امروزی برای آن همان شپشک غلات است که به تعدادی انبوه به آنان هجوم آورده نه تنها زراعت و باغهایشان ریشه کن کردند بلکه لباس، مو و بدنشان نیز از آنها در امان نبود و باز هم ماجرای التماس، برداشته شدن عذاب و تکرار گناهان گذشته تکرار شد این بار تمام زندگیشان را قورباغه ها فرا گرفتند و در نوبت بعد آنچه آب در نزد فرعونیان، بود تبدیل به خون شد حتی از فرط تشنگی از یک بنی اسرائیلی می خواستند تا آب را در دهان خود کند و به دهان آنان بریزد ولی باز هم آب در دهان آنها تبدیل به خون می شد)

وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ ٱلرِّجْزُ قَالُواْ يَا مُوسَى ٱدْعُ لَنَا رَبَّکَ بِمَا عَهِدَ عِندَکَ لَئِن کَشَفْتَ عَنَّا ٱلرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَکَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَکَ بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿134﴾

(اعراف134)- و وقتی بر آنان آن عذاب تنفرآور واقع شد(بنا به روایتی از امام رضا علیه السلام این عذاب، غیر از عذابهای پنجگانه قبلی، و یخبندانی سخت بوده است)، گفتند: "ای موسی پروردگارت را برای ما بخوان(بی اعتقادی و بی ادبی از متن همین درخواستشان هم می بارد چون به جای اینکه بگویند: "پروردگارمان". گفتند: "پروردگارت") به واسطه آنکه عهد و پیمان، نزد تو بسته(چون با پروردگارت رابطه داری و دعایت را مستجاب می کند از او بخواه) سوگند که اگر از ما این عذاب تنفرآور را برطرف کنی، سوگند که به یقین برای تو ایمان می آوریم و سوگند که به یقین با تو بنی اسرائیل را می فرستیم(**رِجْزُ**: عذاب تنفرآور، چیزی که اگر با چیزی دیگر برخورد بکند باید از آن چیز صرفنظر نموده و آن را دور انداخت)

فَلَمَّا کَشَفْنَا عَنْهُمُ ٱلرِّجْزَ إِلَىٰ أَجَلٍ هُم بَالِغُوهُ إِذَا هُمْ يَنکُثُونَ ﴿135﴾

(اعراف135)- پس وقتی آن عذاب تنفرآور را از آنان برطرف نمودیم تا زمان معینی که به آن رسنده ها بودند، به ناگاه آنان عهد شکنی می کردند(مثلًا قول می دادند اگر عذاب از آنها برداشته شود ظرف مدت یک ماه مقدمات آزادی و کوچ بنی اسرائیل را فراهم کنند و از آنجا که خیلی از کارهای حکومتشان را بنی اسرائیل انجام می دادند این کار به صورت فوری و بلافاصله قابل انجام نبود ولی آنها وقتی به موعد عملی کردن قولشان می رسیدند عهدو پیمانی که بسته بودند را می شکستند و باز هم بنی اسرائیل را آزاد نمی کردند)

فَٱنتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي ٱلْيَمِّ
بِأَنَّهُمْ كَذَّبُواْ بِئَايَاتِنا وَكَانُواْ عَنْهَا غَافِلِينَ ﴿
136﴾

(اعراف136)- پس از آنان انتقام گرفتیم پس در آن دریا غرقشان کردیم به دلیل آنکه آنان آیات ما را تکذیب نمودند و از آنها غافل بودند(کاوشگری به نام ران ویات "Ron Wyatt " بقایایی از لشکر فرعون را در کف دریای سرخ پیدا نموده است که نشان می دهد دریایی که شکافته شد و بنی اسرائیل از آن عبور کردند همان دریای سرخ است)

وَأَوْرَثْنَا ٱلْقَوْمَ ٱلَّذِينَ كَانُواْ يُسْتَضْعَفُونَ
مَشَارِقَ ٱلْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا ٱلَّتِي بَارَكْنَا
فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ ٱلْحُسْنَىٰ عَلَىٰ
بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُواْ وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ
يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُواْ يَعْرِشُونَ
﴿137﴾

(اعراف137)- و برای قومی که ضعیف شمرده می شدند مشرقهای زمین و مغربهایش که برکت و خیر فراوان در آن قرار دادیم، را میراث قرار دادیم(به دلیل کروی بودن زمین مشرق هر چشم انداز آن برای چشم اندازی دیگر مغرب محسوب می شود پس دارای مشرقها و مغربهاست) و کلمه پروردگارت به نیکوترین شکل، کامل و تمام شد بر بنی اسرائیل به دلیل آنکه صبر نمودند(وعده الهی به آنان به بهترین شکل عملی شد) و نابود کردیم آنچه فرعون و قومش می ساختند و بر می افراشتند.

وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ ٱلْبَحْرَ فَأَتَوْاْ عَلَىٰ
قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَىٰ أَصْنَامٍ لَّهُمْ قَالُواْ يَا
مُوسَى ٱجْعَل لَّنَا إِلَـٰهًا كَمَا لَهُمْ ءَالِهَةٌ
قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ ﴿138﴾

(اعراف138)-و بنی اسرائیل را از دریا گذارندیم پس گذر کردند بر قومی که بر بتهایی که برای آنان بود ملازمت داشتند(اطراف بتها، به مدت طولانی ایستاده و مشغول عبادت آنان بودند) گفتند: "ای موسی برای ما معبودی مانند اینکه برای آنان معبودانی است، قرار بده" گفت: "به یقین شما قومی هستید که جهالت و نادانی می ورزید"(شخصی یهودی به امام علی علیه السلام گفت: "هنوز پیامبرتان را دفن نکرده بودید که درباره اش دچار اختلاف شدید" امام فرمود: "ما نسبت به آنچه از او رسیده بود، اختلاف کردیم نه درباره شخص او، ولی شما هنوز پایتان از آب دریا خشک نشده بود که به پیامبرتان گفتید: اجْعَلْ لَنا إِلهًا كَما لَهُمْ آلِهَةٌ قالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُون"(چون قصدش طعنه زدن بود حضرت اینگونه به او پاسخ داد وگرنه ایرادی صحیح گرفته بود))

إِنَّ هَـٰؤُلَاءِ مُتَبَّرٌ مَّا هُمْ فِيهِ وَبَاطِلٌ مَّا
كَانُواْ يَعْمَلُونَ ﴿139﴾

(اعراف139)- به یقین اینان آنچه در آنند نابود و تباه شده است و آنچه عمل می کردند، باطل است(آنکه در حال پرستش غیر الله است وضع او را نابود شده فرض کن هرچند در حال حاضر وضعش زرق و برقی دارد)

قَالَ أَغَيْرَ ٱللَّهِ أَبْغِيكُمْ إِلَـٰهًا وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى ٱلْعَالَمِينَ ﴿140﴾

(اعراف140)- گفت: "آیا غیر از الله را برایتان به عنوان معبود طلب کنم و او شما را بر جهانیان برتری بخشید؟"

وَإِذْ أَنجَيْنَاكُم مِّنْ ءَالِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ ٱلْعَذَابِ يُقَتِّلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَالِكُم بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ ﴿141﴾

(اعراف141)-و آن گاه که شما را از فرعونیان نجات دادیم که شما را به سخت ترین صورت شکنجه می کردند، پسران شما را سر می بریدند و زنان شما را زنده نگه می داشتند و شما شاهدید که در آن آزمایشی بزرگ از سوی پروردگارتان بود.

وَوَاعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتْمَمْنَاهَا بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ ٱخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ ٱلْمُفْسِدِينَ ﴿142﴾

(اعراف142)- و با موسی سی شب وعده گذاشتیم و آن وعده را با ده تمام کردیم پس وعده دیدار پروردگارش را چهل شب به پایان برد و موسی به برادرش هارون گفت: "در قومم جانشین من باش و اصلاح کن و از روش فسادگران پیروی نکن"(حضرت موسی حتی برای چهل روز غیبت، برای خود جانشین گذاشت پس تعیین جانشین توسط پیامبرمان حتمی بوده است)

وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَن تَرَانِي وَلَـٰكِنِ ٱنظُرْ إِلَى ٱلْجَبَلِ فَإِنِ ٱسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ موسَىٰ صَعِقًا فَلَمَّا

أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَکَ تُبْتُ إِلَيْکَ وَأَنَاْ أَوَّلُ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿143﴾

(اعراف143)-و وقتی موسی برای میقات ما آمد(**میقات** زمان و مکان معین شده برای کاری است و اینجا منظور زمان و مکانی که پروردگار تعیین کرده بود تا هفتاد برگزیده بنی اسرائیل، ناظر سخن گفتن پروردگارشان با موسی علی نبینا و علیه السلام باشند) و پروردگارش با او سخن گفت. موسی گفت: "پروردگارم به من نشان بده تا به سوی تو نظر کنم" گفت: "هرگز مرا نمی بینی ولی به این کوه نگاه کن پس اگر در جایش برقرار ماند(که نمی ماند) پس تو هم خواهی دید پس وقتی برای کوه جلوه ای نمود و درخششی کرد آن درخشش کوه را با کوبیدنی سخت به حالتی دفن شده قرار داد(کوه متلاشی و به صورت شن و ماسه در آمد و در نتیجه به زمینی صاف تبدیل گشت) و موسی بی هوش بر زمین افتاد پس وقتی به هوش آمد گفت: "تو هیچ عیب و نقص نداری(اگر در چشم من جا می گرفتی، محدود بودی و محدودیت، عیب و نقص است که تو نداری)من به سوی تو بازگشت نمودم و من اولین از مؤمنانم(سوای اینکه پروردگاری که نامحدود است و بر پرده ی شبکیه چشم ما که محدود است هیچگاه جا نمی گیرد پس دیدن پروردگار با این چشم فیزیکی برای همیشه محال است: " لَّا تُدْرِکُهُ ٱلْأَبْصَارُ: چشمها به او نمی رسد"، پروردگار متعال در آیات متعددی از قرآن کریم به دیدار پروردگار یا همان لقاء الله اشاره کرده است. ملاقات با پروردگار برای هر کسی وقتی اتفاق می افتد که او به این درک برسد که خودش هیچ است و همه چیز از پروردگار است و همه انسانها عاقبت به این فهم خواهند رسید. انسانهای برگزیده در همین دنیا و بقیه پس از مرگشان می فهمند که خود هیچند و همه چیز از پروردگار است گرچه این فهم در آن زمان، دیگر سودی برای بدکاران ندارد و برای همین به موسی فرمود " که تو هرگز مرا نمی بینی" و نفرمود که: "من دیده نمی شوم"یعنی تا وقتی "تو" هستی مرا نمی بینی و وقتی "هیچ" شدی مرا خواهی دید و به همین جهت امام کاظم علیه السلام فرمودند: "بین خدا و خلقش غیر خود خلق، حجابی نیست". مأمون از امام رضا علیه السلام پرسید: "ای پسر رسول الله مگر نمی‌گویی که پیامبران معصومند؟، پس معنای این کلام پروردگار عزّوجلّ "وَ لَمَّا جَاء مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَ كَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِى أَنظُرْ إِلَيْکَ ..." چیست؟ چگونه کلیم الله(موسی بن عمران) از پروردگار خواست تا او را ببیند، با آنکه می‌دانست نمی‌توان پروردگار را دید؟" امام رضا علیه السلام فرمود: "کلیم الله می‌دانست که پروردگار عزّوجلّ را نمی‌توان با چشمها دید، امّا آنگاه که پروردگار عزّوجلّ با او سخن گفت و او را مقرّب درگاهش قرار داد، نزد قومش بازگشت و به آنان خبر داد که پروردگار با او سخن گفته و او را به خود نزدیک ساخته و با او مناجات کرده است" آنان گفتند: "ما به تو ایمان نخواهیم آورد، مگر اینکه سخنش را بشنویم همانطور که تو شنیدی. تعداد آن قوم هفتصدهزار نفر بود. هفتاد هزار نفر از میان آنان برگزید و سپس هفت هزار نفر از میان آنان را انتخاب کرد و از میان آنان هفتصد نفر را و در نهایت هفتاد مرد برای میقات پروردگارش برگزید و آنان را به طور سینا برد و در دامنه ی کوه مسکن داد. از طور بالا رفت و از پروردگار تبارک و تعالی درخواست کرد که با او سخن گوید و سخنش را به گوش آنان هم برساند. پروردگار با او سخن گفت و سخنش را از بالا و پایین و چپ و راست و پشت و جلو شنیدند... امّا آن‌ها به او گفتند: "ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم مگر اینکه پروردگار را به طور آشکارا ببینیم و این گونه یقین کنیم سخنی را که شنیده ایم سخن پروردگار بوده است" هنگامی که این خواسته ی بزرگ را بر زبان آوردند و استکبار ورزیدند و گردنکشی کردند، پروردگار عزّوجلّ صاعقه‌ای را فرستاد و در نتیجه، آنان را به سبب ظلم و ستمشان مجازات کرد و آنان به هلاکت رسیدند. موسی گفت: "پروردگارا، به هنگام مراجعت، اگر بنی‌اسرائیل گفتند: "تو آنان را بردی و به قتل رساندی، چون در ادعای مناجات با پروردگار راستگو نبودی"، به آنان چه بگویم؟"". پروردگار آنان را زنده کرد و با او فرستاد. آنان گفتند: "تو اگر از پروردگار بخواهی که او را ببینی، خواهد پذیرفت و دراین صورت، به ما خواهی گفت که او چگونه است و ما او را آن طور که شایسته است، خواهیم شناخت" موسی گفت: "ای قوم، همانا پروردگار با چشمها دیده نمی‌شود و دارای کیفیّت نیست، بلکه با آیه‌ها و نشانه‌ها و آثارش شناخته می‌شود" آنان گفتند: "ما به تو ایمان نمی‌آوریم، مگر اینکه از او این را بخواهی" موسی گفت: "پروردگارا، تو گفته ی بنی‌اسرائیل را شنیدی و تو به مصلحت آنان داناتری" پس پروردگار عزّوجلّ به او فرمود: "ای موسی، آنچه را آنان طلب کردند، تو از من طلب کن. من تو را به علّت نادانی‌شان مورد مؤاخذه قرار نخواهم داد" آنگاه موسی گفت: "رَبِّ أَرِنِی أَنظُرْ إِلَيْکَ " و پروردگار فرمود: " قَالَ لَن تَرَانِي وَلَـٰكِنِ ٱنظُرْ إِلَى ٱلْجَبَلِ فَإِنِ ٱسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِی"وقتی پروردگار با یکی از نشانه‌هایش بر کوه تجلی کرد "جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ موسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَکَ تُبْتُ إِلَيْکَ" یعنی من به شناخت خود از تو از نادانی قومم برگشتم(من هم به آنچه تو از نادانی قومم می دانی، یقین پیدا کردم) و من از میان آنان نخستین ایمان آورنده هستم زیرا تو دیده نمی‌شوی". **تُبْتُ**: توبه کردم، بازگشت نمودم، توبه در اصل به معنی بازگشت و رجوع می باشد و توبه بنده همیشه در میان دو توبه از پروردگار تعالی قرار دارد، یکی رجوع و بازگشت پروردگار به او، به اینکه به او توفیق توبه و هدایت به او دهد و دوم رجوع دیگر پروردگار به او، به اینکه گناهانش را بیامرزد و این توبه(بازگشت) دوم از سوی پروردگار متعال است. در کلام امام رضا علیه السلام در مورد عبارت " قَالَ سُبْحَانَکَ تُبْتُ إِلَيکَ "، کلمه" تُبْتُ" با معنی اصلییش"بازگشت نمودم" تفسیر شده است)

قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنِّي ٱصْطَفَيْتُکَ عَلَى ٱلنَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَبِكَلَامِي فَخُذْ مَا ءَاتَيْتُکَ وَكُن مِّنَ ٱلشَّاكِرِينَ ﴿144﴾

(اعراف144)- گفت: "ای موسی به یقین من تو را بر مردم برگزیدم به پیغامها و نامه هایم و به کلام و سخنم(تو را انتخاب کردم تا پیغامهایم را به مردم برسانی و تو را برگزیدم تا با تو سخن بگویم) پس آنچه به تو دادم بگیر و از شکرگزاران باش(امام صادق علیه السلام می فرماید: "پروردگار عزّ و جلّ به موسی فرمود: "ای موسی آیا می دانی از میان خلقم، برای وحی و کلامم چرا تو را برگزیدم؟" پس گفت: "علمی برای من نیست ای پروردگارم". پس(پروردگار)فرمود: " ای موسی، به

یقین من در میان خلقم، کسی را از جهت شدت تواضع، بهتر از تو برای خودم ندیدم و از این‌رو تو را از میان خلقم مخصوص به وحی و سخنم کردم". سپس امام فرمود :"موسی پس از هر نمازی، راست و چپ صورتش را بر زمین می نهاد")

وَكَتَبْنَا لَهُ فِي ٱلْأَلْوَاحِ مِن كُلِّ شَيْءٍ مَّوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَکَ يَأْخُذُواْ بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ ٱلْفَاسِقِينَ ﴿145﴾

(اعراف145)- و برای او نوشتیم در آن الواح(صفحات نوشته شده) از هر چیزی به عنوان موعظه و روشن و واضح و به صورت جزء به جزء و مفصل بیان نمودن برای هر چیز(همه اختلافاتی که در ادیان گذشته با گذر زمان پیش آمده بود را برطرف می کرد) پس آن را با قدرت بگیر و به قومت فرمان بده آن را به نیکوترینش بگیرند. خانه فاسقان(سرپیچی کنندگان از فرمان الهی) را به شما نشان خواهم داد(منظور از عبارت "خُذْهَا بِقُوَّةٍ" همچنین "يَأْخُذُواْ بِأَحْسَنِهَا" این است که حق آمیخته با باطل هیچگاه مطلوب نیست مثلًا کسی که اغلب راست می گوید ولی گاهی نیز دروغ می گوید، فضیلتی بر یک همیشه دروغگو ندارد، به همین دلیل امام زمان علیه السلام فرموده اند:"پروردگار متعال برای حقّ إبا دارد(نمی خواهد) مگر به تمام و کمال رسیدن، و برای باطل مگر نابودی". **مَوْعِظَة**: پند، موعظه، از ماده وعظ به معنای بازداشتن و منع کردن کسی از کاری همراه با ترسانیدن . وعظ به معنای تذکر دادن به انجام عملی خیر، به بیانی که دل شنونده را برای پذیرفتن آن تذکر نرم کند، نیز می باشد)

سَأَصْرِفُ عَنْ ءَايَاتِيَ ٱلَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي ٱلْأَرْضِ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ وَإِن يَرَوْاْ كُلَّ ءَايَةٍ لَّا يُؤْمِنُواْ بِهَا وَإِن يَرَوْاْ سَبِيلَ ٱلرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِن يَرَوْاْ سَبِيلَ ٱلْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَالِکَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُواْ بِئَايَاتِنا وَكَانُواْ عَنْهَا غَافِلِينَ ﴿146﴾

(اعراف146)- از آیاتم کسانی را که در زمین به ناحق تکبر می ورزند، منصرف خواهم کرد و باز خواهم داشت(پروردگار متعال این قانون را در جلسه امتحان دنیا قرار داده است که متکبران را از فهم آیاتش باز می دارد. در واقع مجازات تکبر باز ماندن از هدایت و رشد و کمال است و بیشترین آسیبی که گناه تکبر به انسان می زند هم همین است شخص متکبر راه و روش خود را بهترین می داند و به همین دلیل به دنبال اصلاح و رفع نقص خود نیست) به شکلی که هر آیه ای ببینند به آن ایمان نمی آورند و اگر هر راه رشدی(رسیدن به اصل مسائل) را ببینند آن را به عنوان راه و و روش نمی گیرند(برنامه زندگی خود قرار نمی دهند) و اگر هر راه خطا و گمراهی را ببینند آن را به عنوان راه و و روش می گیرند(برنامه زندگی خود قرار می دهند) آن(بازداشته شدن از فهم و پذیرش آیات الهی) به این دلیل است که آنان آیات ما را تکذیب نمودند(پیش از اینکه آنها را بفهمند گفتند: "دروغ است") و از آنها غافل بودند(**يتَكَبَّرُونَ**: تکبر می کنند، تکبر نمایاندن خود با جامه کبریائی و کبریاء به معنی بزرگی بسیار و سرخم نیاوردن در برابر هیچ کس است و مبالغه در کبر را میرساند و در عظمتهای غیر حسی استعمال میشود، که برگشت آن به کمال وجود و بی نهایت بودن کمال است بنابراین صفت "متکبر" تنها برازنده ی پروردگار تعالی است چون اوست که بزرگی خویش را از کسی نگرفته است و همانگونه که آن کس که لباسی بسیار بزرگتر از اندازه ی خود بپوشد خود را زشت کرده است تکبر نیز برای غیر پروردگار زشت و برای پروردگار متعال زیباست)

وَٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِئَايَاتِنا وَلِقَاءِ ٱلْئَاخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ ﴿147﴾

(اعراف147)- و کسانی که آیات ما و دیدار آخرت را تکذیب کردند اعمالشان باطل و بی تأثیر شده است آیا جز آنچه عمل می کردند، جزا داده می شوند(هر عملی در پشت ظاهر دنیویش، باطنی اخروی دارد مثلاً خوردن مال یتیم، گرچه در دنیا ظاهری مانند یک خوردن معمولی دارد ولی در آخرت که باطن این عمل آشکار می شود، به شکل آتشی در شکم خورنده ی آن جلوه می کند در واقع خود عمل را به عنوان پاداش به انجام دهنده باز می گردانند نه پاداشی متناسب با آن را. برای اعمال نیک نیز قضیه به همین شکل است. سوای اینکه پروردگاری که نامحدود است، بر پرده ی شبکیه چشم ما که محدود است هیچگاه جا نمی گیرد پس دیدن پروردگار با این چشم فیزیکی برای همیشه محال است: " لَّا تُدْرِكُهُ ٱلْأَبْصَارُ: چشمها به او نمی رسد"، پروردگار متعال در آیات متعددی از قرآن کریم به دیدار پروردگار یا همان لقاء الله اشاره کرده است. ملاقات با پروردگار برای هر کسی وقتی اتفاق می افتد که او به این درک برسد که خودش هیچ است و همه چیز از پروردگار است و همه انسانها عاقبت به این فهم خواهند رسید. انسانهای برگزیده در همین دنیا و بقیه پس از مرگشان می فهمند که خود هیچند و همه چیز از پروردگار است گرچه این فهم در آن زمان، دیگر سودی برای بدکاران ندارد و برای همین به موسی فرمود " که تو هرگز مرا نمی بینی" و نفرمود که: "من دیده نمی شوم"یعنی تا وقتی "تو" هستی مرا نمی بینی و وقتی "هیچ" شدی مرا خواهی دید و به همین جهت امام کاظم علیه السلام فرمودند: "بین خدا و خلقش غیر خود خلق، حجابی نیست". **حَبِطَتْ**: باطل شد، حبط به معنی باطل شدن وبی تأثیر شدن عمل است به قولی اصلش از حَبَط به معنی پرخوری حیوان است به نحوی که موجب آزار یاهلاکش شود)

وَٱتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِن بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَّهُ خُوَارٌ أَلَمْ يَرَوْاْ أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا ٱتَّخَذُوهُ وَكَانُواْ ظَالِمِينَ ﴿148﴾

(اعراف148)-و قوم موسی بعد از آن از زیورهایشان گوساله ای گرفتند به شکل جثه ای که جان نداشت و برایش صدای گوساله ای بود(از گوساله بودن فقط شکل آن و صدایی را داشت) آیا ندیدند که آن، سخن با آنان نمی گوید و به راهی هدایتشان نمی کند و آن را گرفتند در حالی که ظالم بودند(همین که سفر حضرت موسی برای دریافت کتاب آسمانی(الواح تورات) به کوه طور از مقداری که قبلاً اعلام شده بود(سی روز) بیشتر شد اختلاف در میان قوم بنی اسرائیل بالا گرفت و شخصی به نام سامری که آرزویش این بود که مردم دورش را بگیرند و بر مردم سروری کند، از این فرصت استفاده کرد و با استفاده از زیور آلات فرعونیان غرق شده که در دست مردم بود، گوساله ای طلایی ساخت و به مردم گفت: "که این همان خدای موسی است ولی خودش فراموش کرده" و برای قداست بخشیدن به گوساله طلایی به مردم گفت که من به هنگام عبور از دریا، جبرئیل را مشاهده کردم و از جای پای او قدری خاک برداشته و در قالب این گوساله ریخته ام. مردمی که دور گوساله و سامری جمع شده بودند با شنیدن صدایی از گوساله، از خود بیخود شده و این همه معجزات پروردگار را فراموش کرده و به عبادت گوساله پرداختند. امام صادق علیه السلام فرموده اند: "موسی گفت: " ای پروردگار من، چه کسی صدا و آواز گوساله به آن بت داد؟" پس پروردگار فرمود: "من، ای موسی، صدای گوساله به آن دادم" پس موسی گفت: " إِنْ هِىَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِها مَنْ تَشاءُ وَ تَهْدِى مَنْ تَشاءُ: این آزمایش توست که با آن هر که را بخواهی گمراه می کنی و هر که را بخواهی هدایت می نمایی". در هر امتحانی طراح سؤال برای گزینه های غلط هم جذابیت و کششی قرار می دهد تا آن کس که تلاش کافی برای گذراندن امتحان نکرده به سمت آن گزینه های غلط کشیده شود. وقتی قومی مانند قوم بنی اسرائیل پس از دیدن این همه معجزه باز هم گمراهی را می پسندند پروردگار متعال هم، بهانه لازم را به دستشان می دهد و گوساله سامری را با صدایی برایشان جذاب تر هم می کند: "چندین چراغ دارد و بیراهه می رود***بگذار تا بیفتد و بیند سزای خویش(سعدی)")

وَلَمَّا سُقِطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْاْ أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّواْ قَالُواْ لَئِن لَّمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلْخَاسِرِينَ ﴿149﴾

(اعراف149)- و هنگامی که به شدت پشیمان شدند(اصطلاح" سُقِطَ فِی أَیدِیهِمْ: بلا در دستهایشان افتاد" یعنی طوری بلا بر ایشان مسلط شد که گویی دستهایشان در آن بود و این تعبیر را غالبا در باره نادمینی که به آثار سوء عمل گذشته شان مبتلا شده اند و این ابتلاء را پیشبینی نمیکردند، به کار برده میشود) و دیدند که آنان بی تردید گمراه گشتند، گفتند: "اگر پروردگارمان به ما رحم نکند و ما را نیامرزد، سوگند که به یقین از آنان هستیم که همه چیزشان را از دست داده اند"

وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِن بَعْدِي أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى ٱلْأَلْوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ٱبْنَ أُمَّ إِنَّ ٱلْقَوْمَ ٱسْتَضْعَفُونِي وَكَادُواْ يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ ٱلْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّالِمِينَ ﴿150﴾

(اعراف150)- و وقتی موسی به سوی قومش بازگشت در حالی که به حدی خشمگین و اندوهگین بود که به راحتی خشمش را نمی توانست مخفی کند، گفت:" بعد از من، چه بد مرا جانشینی نمودید آیا از امر پروردگارتان پیش افتادید؟(گفتند: "این بت همان خدای موسی است ولی او فراموش کرده"، در واقع خود را فهمیده و عاقل فرض نموده ولی فرستاده پروردگارشان را فراموشکار و البته پروردگار خود را نیز غافل از فراموشکاری فرستاده اش) و الواح(صفحاتی که تورات بر آن نوشته شده بود) را انداخت و قسمتی از سر برادرش(ریش او) را گرفت در حالی که به طرف خود می کشید هارون گفت: "ای پسر مادرم(معلوم می شود هم از طرف پدر و هم از طرف مادر برادر بودند که باعث می شد پیوند برادریشان محکمتر باشد و هارون با گفتن این جمله عواطف موسی علیهما السلام را تحریک نمود تا عصبانیتش فرو کش کند)، به یقین قوم، مرا ضعیف نگه داشتند(در ضعف قرار دادند) و نزدیک بود مرا بکشند پس مرا دشمن شاد نکن و مرا با قوم ظالمان قرار نده(حساب مرا ار این قوم ظالم جدا کن)(قبل از آمدن موسی، پروردگار متعال خبر گوساله پرستی قوم را به او داده بود با این وجود وقتی وضع اسف بار آنها را با چشم خود دید خشمش فوران نمود به حدی که الواح تورات را بی اختیار انداخت و ریش هارون را گرفت و به سمت خود کشید و او را باز خواست نمود که چرا وقتی این وضع قوم را دیده به دنبال او نیامده است. هارون در جواب می گوید قوم او را دستگیر نموده و حتی می خواسته اند که او را بکشند و از طرفی این واقعه گوساله پرستی قوم بعد از دیدن این همه معجزه به حدی عجیب بود که بعید می دانم اگر می گفتم هم آن را باور می کردی(برخی سخنان موسی و هارون در این رابطه در آیات دیگر آمده است). بنا به حدیث مشهوری از پیامبر اکرم که در منابع اهل سنت(از جمله در تفسیر ثعلبی) نیز نقل شده است، هر واقعه ای هر چند کوچک که برای بنی اسرائیل اتفاق افتاده، مشابهش برای مسلمانان نیز اتفاق افتاده یا خواهد افتاد و به همین دلیل است که در قرآن کریم این همه به داستان حضرت موسی و قومش پرداخته می شود. مثلاً همین موضوع بازداشت نمودن هارون، جانشین حضرت موسی علیهما السلام و تهدید به قتل او پس از مخالفت با خواسته آنان، برای حضرت علی علیه السلام نیز اتفاق افتاد پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وقتی دیدند که علی علیه السلام حاضر به بیعت با ابوبکر نیست به فرمان ابوبکر جمعی به فرماندهی عمر به در خانه علی و زهرا علیهما السلام هجوم برده، پس از آتش زدن در، علی علیه السلام را به زور به نزد ابوبکر بردند تا بیعت کند(عماد الدین ابوالفداء از مورخین مشهور اهل سنت در قرن هفتم و هشتم این ماجرا را در کتاب خود "المختصر فی احوال البشر" نقل نموده است). سلمان فارسی نقل نموده است که حضرت علی را دست بسته و با طنابی در گردن به نزد ابوبکر آورده و به او گفتند: "بیعت کن"، فرمود: "اگر نکنم چه؟ " گفتند: "تو را با ذلت و خواری می کشیم"، فرمود: "در این صورت بنده پروردگار و برادر رسول الله را خواهید کشت" سپس حضرت آنان را به یاد حدیث غدیر(هرکس من(رسول الله) مولای اویم علی مولای اوست) و حدیث منزلت(رسول اکرم قبل از رفتن برای غزوه تبوک علی علیه السلام را جانشین خود قرار داد و فرمود: یا علی تو نسبت به من منزلتی مانند هارون نسبت به موسی داری مگر اینکه بعد از من دیگر پیامبری نیست)انداخت ولی فایده ای نداشت سپس سلمان، عمّار ،ابوذر و زبیر سفارش رسول الله را به حضرت علی یادآوری کردند که فرموده بود: "وقتی یاورانی یافتی با آنان مبارزه نما ... و اگر یاورانی نیافتی با آنان بیعت نما و خونت را پایمال نساز". آنگاه علی علیه السلام فرمود: " والله اگر چهل مرد که با من بیعت نموده، به بیعت خویش وفادار می‌ماندند در راه پروردگار با شما جهاد می‌کردم، والله که نمی‌گذاشتم هیچ‌یک از نسل شما تا روز قیامت به این مقام دست یابد ..." آنگاه قبل از اینکه بیعت کند(بنا به روایتی عباس بن عبدالمطلب دست حضرت را گرفته به دست ابوبکر مالید) درحالی که طناب بر گردنش بود، با اشاره به قبر رسول الله ندا داد: "يَا ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِی وَ كادُوا يَقْتُلُونَنِی")

قَالَ رَبِّ ٱغْفِرْ لِي وَلِأَخِي وَأَدْخِلْنَا فِي
رَحْمَتِکَ وَأَنتَ أَرْحَمُ ٱلرَّاحِمِينَ ﴿151﴾
(اعراف151)- موسی گفت: "مرا و برادرم را بیامرز و در رحمتت داخل کن و تو مهربانترین مهربانانی(در برابر رحمت و عظمت بی انتهای الهی، اطاعت و عبادتِ معصوم هم ناچیز است پس بیامرز از این جهت که آن گونه که سزاوار تو بود، عمل نکردیم. هرگاه خواستید برای برادر خود دعا کنید این آیه را تلاوت کنید)
إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ ٱلْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ
غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَذِلَّةٌ فِي ٱلْحَياةِ ٱلدُّنْيَا
وَکَذَالِکَ نَجْزِي ٱلْمُفْتَرِينَ ﴿152﴾
(اعراف152)-به یقین آنان که گوساله را گرفتند به آنان خشم و غضبی از پروردگارشان خواهد رسید و ذلّتی در زندگی دنیا و این چنین افتراء زنندگان و به دروغ نسبت دهندگان(افتراء : کاری را به غیر کننده اش نسبت دادن) را جزا می دهیم(امام باقر علیه السلام پس از تلاوت این آیه فرمودند: تنها قوم موسی دچار ذلت نشدند بلکه هر صاحب بدعتی ذلیل میشود ، و هیچکس نیست که به پروردگار عز و جل و به رسول الله و اهل بیت او افتراء ببندد و ذلیل نشود)
وَٱلَّذِينَ عَمِلُواْ ٱلسَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُواْ مِن
بَعْدِهَا وَءَامَنُواْ إِنَّ رَبَّکَ مِن بَعْدِهَا لَغَفُورٌ
رَّحِيمٌ ﴿153﴾
(اعراف153)- و کسانی که گناهان و بدیها را انجام می دهند سپس بعد از آن توبه می کنند و ایمان می آورند سوگند که به یقین پروردگار تو بعد از آن بسیار و همیشه آمرزنده و مهربان است
وَلَمَّا سَکَتَ عَن مُّوسَى ٱلْغَضَبُ أَخَذَ
ٱلْأَلْوَاحَ وَفِي نُسْخَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ
هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ ﴿154﴾
(اعراف154)- و وقتی خشم موسی فروکش کرد الواح را برداشت و در نسخه و رونوشت آنها هدایت و رحمتی بود برای کسانی که هم آنان برای پروردگارشان می ترسند(می ترسند که از رحمت خاص آن بی اندازه مهربان بی نصیب شوند)
وَٱخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا
لِّمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ ٱلرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ
لَوْ شِئْتَ أَهْلَکْتَهُم مِّن قَبْلُ وَإِيَّايَ أَتُهْلِکُنَا
بِمَا فَعَلَ ٱلسُّفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُکَ
تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَاءُ وَتَهْدِي مَن تَشَاءُ أَنتَ

وَلِيُّنَا فَـٱغْفِرْ لَنَا وَٱرْحَمْنَا وَأَنتَ خَيْرُ
ٱلْغَافِرِينَ ﴿155﴾

(اعراف155)-و موسی از قومش هفتاد مرد را برای برای وعده گاه ما انتخاب کرد پس وقتی آن زلزله آنان را گرفت، موسی گفت: "پروردگارم اگر می خواستی آنان را قبل از این هلاک می کردی و مرا(به جای اینکه بگوید: "چرا آنان را اکنون هلاک کردی چون بنی اسرائیل مرا در برابر مرگشان مسئول می دانند؟ به شکلی مؤدبانه مقصود خود را به زبان آورد) آیا ما را به تاوان آنچه کم عقلان ما انجام دادند، هلاک می کنی؟، این نیست مگر آزمایش تو که هر کس را بخواهی با آن گمراه می کنی و هر که را بخواهی هدایت می کنی. تو دوست اداره کننده امور و سرپرست منی پس ما را بیامرز و رحممان کن و تو بهترین آمرزندگانی(وقتی بنی اسرائیل شنیدند که پروردگار با موسی سخن گفته، گفتند ما هم باید صدای پروردگار را به گوش خود بشنویم تا ایمان بیاوریم، موسی هفتاد نفر از آنان را که گمان می کرد مؤمنند با خود به میقات برد ولی برخلاف انتظارش همگی عهد شکنی کرده پس از شنیدن صدای پروردگار باز هم بهانه آوردند که باید پروردگار را به چشم خود ببینیم و پس از این کلام هلاک شدند سپس به درخواست موسی، پروردگار دوباره آنان را زنده نمود پس حتی افراد منتخب یک پیامبر نیز ممکن است منافق باشند و تنها منتخبین پروردگار(ائمه و پیامبران علیهم السلام) همیشه بی نقص و عیب و معصومند)

وَٱكْتُبْ لَنَا فِي هَـٰذِهِ ٱلدُّنْيَا حَسَنَةًۭ وَفِي
ٱلْـَٔاخِرَةِ إِنَّا هُدْنَا إِلَيْکَ قَالَ عَذَابِيٓ أُصِيبُ
بِهِۦ مَنْ أَشَآءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍۢ
فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ
وَٱلَّذِينَ هُم بِـَٔايَاتِنا يُؤْمِنُونَ ﴿156﴾

(اعراف156)- و برای ما در این دنیا نیکی بنویس و در آخرت(امام رضا علیه السلام می فرمایند:"از ما نیست کسی که دنیای خود را برای دینش ترک کند و دین خود را برای دنیایش") به یقین ما به سوی تو هدایت شدیم(به فرموده امام صادق علیه السلام به دلیل همین سخنشان "یهود" نامیده شدند). پروردگار گفت: "عذابم، آن را به هر کس بخواهم می رسانم و رحمتم همه چیز را فرا گرفته است پس آن را خواهم نوشت برای کسانی که تقوا پیشه می کنند و زکات می دهند و کسانی که هم آنان به آیات ما ایمان دارند(رحمت پروردگار متعال شامل همه چیز است و متقین مانند گیرنده ای عالی هستند که بالاترین بهره را از این رحمت می برند. به فرموده امام باقر علیه السلام منظور از "الذین یتقون"، در این آیه اطاعت کنندگان از امام معصومند)

ٱلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ ٱلرَّسُولَ ٱلنَّبِيَّ ٱلْأُمِّيَّ
ٱلَّذِي يَجِدُونَهُۥ مَكْتُوبًا عِندَهُمْ فِي
ٱلتَّوْرَاةِ وَٱلْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُم بِـٱلْمَعْرُوفِ
وَيَنْهَاهُمْ عَنِ ٱلْمُنكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ
ٱلطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ ٱلْخَبَائِثَ وَيَضَعُ
عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَٱلْأَغْلَالَ ٱلَّتِي كَانَتْ
عَلَيْهِمْ فَـٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِهِۦ وَعَزَّرُوهُ

وَنَصَرُوهُ وَٱتَّبَعُواْ ٱلنُّورَ ٱلَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ
أُوْلَـٰئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿157﴾

(اعراف157)- کسانی که رسول و فرستاده بسیار با خبر از غیبِ مدرسه نرفته اش را که او را نوشته در نزدشان در تورات و انجیل می یابند(نشانه هایش را در آن کتابها دیده اند)، پیروی می کنند در حالی که آنان را به کارهای معروف(شناخته شده و مردم پسند) امر می کند و از کارهای زشت بازمی دارد و برایشان پاکیزه ها را حلال می کند و بر آنان ناپاکها را حرام می گرداند(هر چه حرام شده به دلیل ضرري بوده که برای جسم یا روح انسان داشته است) تکلیف سنگین و طاقت فرسایشان از دوششان می اندازد و غل هایی که بر آنان است(**غُل**:قید و طوقی است که با آن دست و پا را به گردن میبندند) پس کسانی که به او ایمان آوردند و او را همراه احترام و بزرگداشت یاری دادند و نصرت نمودند و پیروی از نوری کردند ک با او نازل شده است، تو شاهد باش(براین گفته پروردگار) همانها تنها کسانی هستند که از هر بدبختی و شقاوتی نجات می یابند(بنا به فرموده امام باقر علیه السلام کلمه "نور" در این آیه علاوه بر اشاره به قرآن کریم، به وجود مقدس امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز اشاره دارد، استفاده از کلمه نزول در قرآن کریم غیر از کتابهای آسمانی، باران و ... برای دیگر مخلوقات پروردگار متعال نیز استفاده می شود: " وَإِن مِّن شَىءٍ إِلَّا عِندَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ:و هیچ چیز نیست مگر اینکه خزائنش نزد ماست و جز به اندازه معلوم نازلش نمی کنیم". کلمه "امّی" به معنای کسی است که قادر بر خواندن و نوشتن نباشد و از این جهت چنین کسانی را "امّی" خوانده اند ، که مهر و عاطفه مادری باعث شده که او را از فرستادن به مدرسه باز بدارد. گر چه حضرت محمد صلی الله علیه و آله پس از پیامبری صاحب علم الهی شد و به همه زبانها می توانست بخواند و بنویسد ولی برای اینکه شک و تردیدی برای آسمانی بودن قرآن کریم ایجاد نشود، هرگز چیزی را به دست خود ننوشت. پیامبر اکرم خطاب به اصحابشان فرمودند: "ایمان آن مردمي مهم و با ارزش است که بعد از شما میآیند ، با اینکه جز نوشته ای در اوراق، چیزی ندیده اند، به همان نوشته ایمان میآورند ، این است معنای آیه "و اتبعوا النور الذی انزل معه اولئک هم المفلحون"")

قُلْ يَا أَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيْكُمْ
جَمِيعًا ٱلَّذِي لَهُ مُلْكُ ٱلسَّمَاوَاتِ
وَٱلْأَرْضِ لَا إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِـي وَيُمِيتُ
فَئَامِنُواْ بِـٱللَّهِ وَرَسُولِهِ ٱلنَّبِيِّ ٱلْأُمِّيِّ
ٱلَّذِي يُؤْمِنُ بِـٱللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَٱتَّبِعُوهُ
لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿158﴾

(اعراف158)- گفت: "ای مردم به یقین من فرستاده الله به سوی همه شمایم کسی که حکومت آسمانها و زمین فقط برای اوست معبودی جز او نیست زنده می کند و می میراند پس به الله و رسولِ بسیار با خبر از غیبِ مدرسه نرفته اش ایمان بیاورید که به الله ایمان دارد و کلماتش و از او پیروی کنید تا شما هدایت شوید(حضرت محمد صلی الله علیه و آله پیامبری برای همه افراد بشر است و اینکه پروردگار او را ازمیان افراد مدرسه نرفته انتخاب نمود برای ان است تا نگویند قرآن کریم این کلام معجزه را از استادی فرا گرفته است و شکی نماند که قرآن کریم پروردگار است. **مُلْكُ**: استقلال در کار و امور مربوط به خود)

وَمِن قَوْمِ مُوسَىٰ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِـٱلْحَقِّ
وَبِهِ يَعْدِلُونَ ﴿159﴾

(اعراف159)- و از قوم موسی گروهی هستند که به حق هدایت می نمایند و با همان حق به عدالت حکم و داوری می کنند

وَقَطَّعْنَاهُمُ ٱثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا
وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ ٱسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ

أَنِ ٱضْرِب بِّعَصَاكَ ٱلْحَجَرَ فَٱنبَجَسَتْ مِنْهُ ٱثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ وَظَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ ٱلْغَمَامَ وَأَنزَلْنَا عَلَيْهِمُ ٱلْمَنَّ وَٱلسَّلْوَىٰ كُلُوا۟ مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَـٰكِن كَانُوٓا۟ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿160﴾

(اعراف160)- و آنان را به دوازده قبیله به صورت امتهایی(**أُمَّةٌ**: گروهی از مردم که بواسطه اشتراک در دین یا مکان و زمان گرد هم آمده و قصد و هدف مشترکی داشته باشند) تقسیم نمودیم و به سوی موسی وحی نمودیم هنگامی که قومش از او آب طلبید، که با عصایت به این سنگ بزن پس از آن دوازده چشمه فوران نمود به شکلی که هر جمعیتی از مردم محل نوشیدنشان را به خوبی دانستند(هر چشمه به سمت محل سکونت قبیله ای که به آن اختصاص داشت، حرکت نمود) و بر سر آنان آن ابر را، سایبان قرار دادیم و بر آنان مرغ بریان و ترنجبین نازل کردیم(در دسترس شما قرار دادیم) از پاکیزه هایی که روزی شما قرار دادیم، بخورید(خوردن چیزهای ناپاک و تنفرآور از قبیل موش و مار و حشرات و ... مورد پسند پروردگار متعال نیست) و آنان به ما ظلم نکردند، بلکه به خود ظلم می نمودند(وقتی بنی اسرائیل از دریای سرخ گذشتند(بقایایی از لشکریان فرعون در عرض این دریا توسط محققی به نام "ران وایت" کشف گردیده است) وارد بیابانی خشک و سوزان شدند و پروردگار ابری را سایبان آنها قرار داده بود و پرندگانی را در دسترسشان که یا به راحتی شکارشان می کردند یا به حالتی معجزه وار به صورت مرغ بریان در سفره هایشان قرار می گرفتند(به هر دو صورت روایت هست) همچنین غذای دیگری که پروردگار در آن بیابان در اختیارشان قرارداده بود "سلوی" نام داشت که به معنی ترنجبین یا چیزی شبیه ترنجبین می باشد و آن شیره گیاه خارشتر است که شیرین می باشد و شباهت آن به عسل(انگبین) باعث این نامگذاری گردیده است)

وَإِذْ قِيلَ لَهُمُ ٱسْكُنُوا۟ هَـٰذِهِ ٱلْقَرْيَةَ وَكُلُوا۟ مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا۟ حِطَّةٌ وَٱدْخُلُوا۟ ٱلْبَابَ سُجَّدًا نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَنَزِيدُ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿161﴾

(اعراف161)- و هنگامی که به آنان گفته شد در این شهر ساکن شوید و از آن هر چه خواستید، بخورید و بگویید: "حِطّة(گناه ما را بریز)" و از این در سجده کنان وارد شوید، تا گناهانتان را بیامرزیم و به نیکوکاران، خواهیم افزود(چنانچه نیکوکار شوند، علاوه بر بخشش گناهانشان پاداش بی حسابی برای کارهای نیکشان نیز نصیبشان می کنیم و حتی کارهای بد قبلیشان را در نامه عملشان مبدل به کارهای نیک می کنیم)

فَبَدَّلَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا۟ مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ ٱلَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِّنَ ٱلسَّمَاءِ بِمَا كَانُوا۟ يَظْلِمُونَ ﴿162﴾

(اعراف162)- پس کسانی که از آنان ستم نمودند، سخنی را که به آنان گفته شده بود، به سخنی دیگر تبدیل کردند(به جای اینکه بگویند: "حِطّة : گناه ما را بریز" گفتند: "حِنطة : گندم" یعنی نمی خواهیم گناهمان را بریزی نان و گندممان را زیاد کن کنایه از اینکه مال و ثروتمان را افزایش بده) پس ما بر ستمکاران به سبب آن ظلمی که می کردند، عذابی تنفر آور از آسمان فرود آوردیم(**رِجْزًا**: چیزی که اگر با چیزی دیگر برخورد بکند باید از آن چیز صرفنظر نموده و آن را دور انداخت، عذاب تنفرآور)

وسْأَلْهُمْ عَنِ ٱلْقَرْيَةِ ٱلَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ ٱلْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي ٱلسَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَٰلِكَ نَبْلُوهُم بِمَا كَانُواْ يَفْسُقُونَ ﴿163﴾

(اعراف163)- و از آنان بپرس از شهری که در کنار دریا قرار داشت هنگامی که در مورد شنبه تجاوز می کردند(حکم و قانون الهی در مورد روز شنبه را رعایت نمی کردند) وقتی ماهیهایشان روز شنبه آنها به شکلی ظاهر و آشکار نزدشان می آمدند و روزی که برای آنان شنبه نبود(به دلیل اختلاف ساعت بین نقاط مختلف زمین، ممکن است "شنبه" در نقطه ای از زمین حتی با 12 ساعت تأخیر نسبت به نقطه ای دیگر واقع شود به همین دلیل فرموده است "شنبه آنها") پیششان نمی آمدند اینچنین آنان را آزمایش می کنیم به سبب آن نافرمانی که می کردند(کلمه سبت در اصل به معنای قطع است بعضی گفته اند که روز شنبه را بدین جهت سبت خوانده اند که روز پایان و قطع خلقت آسمانها و زمین پس از شش روز بوده است. پروردگار متعال به گروهی از بنی اسرائیل فرمان داد که شنبه ها کار کردن را تعطیل کنند تا به امور خانواده و نظافت خویش بپردازند به جهت آزمایش آنها شنبه ها ماهی ها به فراوانی لب دریا می آمدند به شکلی که قسمتی از بدنشان بیرون از آب دیده می شد ولی روزهای دیگر به کنار آب نمی آمدند آنان ، حوضچه هایی ساختند و شنبه ها ماهیها را به درون حوضچه ها می راندند و سپس راه خروجشان را می بستند و یکشنبه آنها را صید می کردند با این که به ظاهر شنبه ماهی نگرفته بودند ولی با این وجود عذاب شدند و این نمونه ای از مَثَل " کلاه شرعی سر خود گذاشتن" است)

وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا ٱللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُواْ مَعْذِرَةً إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿164﴾

(اعراف164)- و هنگامی که گروهی از آنان گفتند: " چرا قومی را موعظه می کنید که الله هلاک کننده یا عذاب کننده آنهاست به صورت عذابی شدید" گفتند: "به این دلیل که در پیشگاه پروردگارتان عذری داشته باشیم(که وظیفه خود را انجام داده ایم و تلاشمان را برای هدایت قوممان انجام داده ایم) و شاید که آنان بپرهیزند(شاید هم سخن ما اثر کند و این کار را نکنند)

فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُكِّرُواْ بِهِ أَنجَيْنَا ٱلَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ ٱلسُّوءِ وَأَخَذْنَا ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُواْ يَفْسُقُونَ ﴿165﴾

(اعراف165)- پس وقتی آنچه به آن تذکر داده شدند، را فراموش کردند آنان که از بدی نهی می کردند را نجات دادیم و کسانی را که ظلم کردند به عذابی همیشه و بی اندازه بد به دلیل آن نافرمانیهایی که می کردند، گرفتیم(کسانی که در برابر ظلم سکوت اختیار کرده و حتی از عمل ظالمان چهره نیز در هم نمی کشند، در ظلم آنان شریکند و برای همین به هنگام نزول عذاب برقومی گناهکار فقط کسانی ایمنند که وظیفه نهی از منکر خود را انجام داده اند و این عین عدالت است چون تا سکوت و تأیید دیگران نباشد، ظالم دستش برای ظلم کردن باز نخواهد بود)

فَلَمَّا عَتَوْاْ عَن مَّا نُهُواْ عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُواْ قِرَدَةً خَاسِئِينَ ﴿166﴾

(اعراف166)- پس وقتی از آنچه از آن نهی شدند سرپیچی کردند به آنان گفتیم میمونهایی به هیچ انگاشته شده و خوار و رانده شده(نه حتی یک میمون معمولی که چون مخلوق پروردگار است، مورد رحمت او نیز می باشد) باشید(**خاسئ**: اسم فاعل از ماده خسأ، به معنای نارسایی در دید چشم و یا سرسری دیدن و گذشتن است)

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّکَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ مَن يَسُومُهُمْ سُوءَ ٱلْعَذَابِ إِنَّ رَبَّکَ لَسَرِيعُ ٱلْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿167﴾

(اعراف167)- و هنگامی که پروردگارتان اعلام نمود سوگند که به یقین بر آنان تا روز قیامت کسی را بر می انگیزد که آنان را به سخت ترین صورت شکنجه می کند سوگند که به یقین پروردگار تو در کیفر و مؤاخذه، همواره و بی اندازه سرعت دارد و سوگند که به یقین او همیشه و بی اندازه آمرزنده و مهربان است(در سوره مبارکه غافر آیات شریفه 45 و 46 نظیر همین تعبیر برای آل فرعون نیز به کار رفته است و از عذابی خبر می دهد که تا روز قیامت صبح و شام به آنان چشانده می شود از آنجا که صبح و شب از مشخصات همین دنیاست می توان نتیجه گرفت که روایاتی که به جمع شدن ارواح بدکاران در نقطه ای از همین زمین(در بعضی از روایات جایی به نام "برهوت") و معذب بودن آنها تا روز قیامت، اشاره می کند روایاتی صحیح هستند در روایات به نظیر همین موضوع برای نیکوکاران و بهره مندی آنان از نعمتهای بهشت برزخی نیز اشاره شده است(جایی به نام وادی السلام). **عِقَابِ**: کیفر، مؤاخذه، مؤاخذه انسان به نحوی ناخوشاید، در مقابل کاری ناخوشایند که عقاب شونده مرتکب شده و اگر این مؤاخذه را عقاب نامیده اند، بدین مناسبت است که در تعقیب و دنبال عملی ناخوشایند قرار دارد. **يَوْمِ ٱلْقِيامَةِ**: از اسامی روز رستاخیز به معنی روز برپا داشتن)

وَقَطَّعْنَاهُمْ فِي ٱلْأَرْضِ أُمَمًا مِّنْهُمُ ٱلصَّالِحُونَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَالِکَ وَبَلَوْنَاهُمْ بِـٱلْحَسَنَاتِ وَٱلسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿168﴾

(اعراف168)- و آنان را در زمین به صورت امتهایی(**أُمَّةٌ**: گروهی از مردم که بواسطه اشتراک در دین یا مکان و زمان گرد هم آمده و قصد و هدف مشترکی داشته باشند) تقسیم نمودیم برخی از آنان صالحان(کسانی که کارشان درست و به صلاح است) و برخی دیگر غیر از آنند و آنان را با خوشیها و نیکیها و ناخوشی و بدیها آزمودیم تا بازگردند(در جلسه امتحان دنیا سؤالات به دو دسته کلی تقسیم می شوند: خوشیها و نا خوشیها(حسنات و سیئات) گاهی مشکلات و مصیبتها جنبه آزمایش دارند و هرکس نا شکری کند در این امتحان مردود شده و هرکس شاکر باشد و صبوری کند، پاداش برد. امام علی علیه السلام فرموده اند:" هر کس صبح کند در حالیکه از مصیبتی که بر او نازل شده، شکایت دارد پس به یقین روزش را با شکایت از پروردگارش آغاز نموده است" و گاهی نعمتها و خوشیها امتحانی برای انسان هستند که اگر شکر نعمت کند و آن نعمت را در راه خیر و کمک به بندگان پروردگار به کار برد در امتحان قبول شده و اگر از آنها برای فخر فروشی و ظلم و ستم به دیگران بهره برد در امتحان الهی مردود شده است و امتحان شدن با حسنات(خوشیها) البته سخت تر و مشکلتر است.

حَسَنَاتِ: نیکیها،خوشیها(در این آیه به همین معنی است)، از حُسن به معنی هر چیزی که بهجت و شادابی آورد و انسان به سوی آن رغبت کند. **سَيِّئَاتِ**: گناهان، بدیها، ناخوشیها(در این آیه به همین معنی است)از"سوء" به معنی حادثه و یا عملی که زشتی و بدی را با خود همراه دارد و به همین جهت اغلب به امور و مصائبی که آدمی را بد حال میکند نیز گفته می شود)

فَخَلَفَ مِن بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُواْ ٱلْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَـٰذَا ٱلْأَدْنَىٰ وَيَقُولُونَ

سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِن يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِّثْلُهُۥ يَأْخُذُوهُ
أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِم مِّيثَٰقُ ٱلْكِتَٰبِ أَن لَّا
يَقُولُوا۟ عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلْحَقَّ وَدَرَسُوا۟ مَا
فِيهِ وَٱلدَّارُ ٱلْـَٔاخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ
أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿169﴾

(اعراف169)- پس بعد از آنان جانشینی، جایگزین آنان شد در حالی که وارث کتاب شدند متاع زودگذر این نزدیکتر را گرفتند(با اینکه صاحب گنج بی انتهای کتاب آسمانی که به آنان به ارث رسیده بود، شدند این ثروت بی پایان را رها کرده به دنبال جمع کردن متاع ناچیز و زودگذر دنیا رفتند) و گفتند: "آمرزیده خواهیم شد" و اگر متاعی زودگذر مثل آن نزدشان می آمد می گرفتند(با اینکه می دانستند کارشان گناه است با دلخوش کردن به اینکه آمرزیده خواهد شد مرتکب گناه می شدند مثلاً با اعتقاد به این خرافات که یهودیان به جهنم نمی روند یا با گفتن یک "استغفر الله" آن هم به زبان نه از دل، خود را آمرزیده فرض می کردند و نشانه این توبه دروغین این بود که به محض اینکه شرائط گناه برایشان فراهم می شد، دوباره آن را انجام می دادند. در واقع عده ای که حاضر نیستند از لذت گناهان دست بکشند یا سختی های نیکوکاری را تحمل کنند همیشه با جعل خرافاتی نظیر اینکه ما پسران و دوستان خداییم پس جهنم نمی رویم(در آیین یهود) یا اینکه مسیح برای آنکه بار گناه مسیحیان را به دوش بکشد به صلیب کشیده شد پس برای مسیحیان دیگر مجازاتی در کار نیست و یا اعتراف به گناه نزد کشیشان پاکی از گناه را به همراه دارد و یا اینکه قطره اشکی بر مصیبت امام حسین یا صرف داشتن عنوان شیعه امیر المؤمنین علی علیهما السلام، پاکی از تمام گناهان و داخل شدن در بهشت را به همراه دارد، بدون عمل صالح و با کوله باری از گناه به نیکبختی آخرت دلخوش می کنند) آیا گرفته نشده و نمی شود عهد و پیمان موجود در کتاب(کتاب آسمانی) که بر عهده آنان است که جز سخن حق را به الله نسبت ندهند و آنچه در آن است را آموختند(با اینکه از محتوای کتاب الهی با خبر بودند این سخنان باطل را به پروردگار نسبت می دادند) و خانه آخرت برای کسانی که تقوا پیشه می کنند بهتر است آیا پس عقل خود را به کار نمی گیرید(منظور از "عرض هذا الادنی " لذائذ زندگی دنیا و نعمتهای زودگذر آن است و اگر با ضمیر مذکر "هذا "به آن اشاره فرموده و حال آنکه جا داشت با ضمیر مؤنث "هذه "به آن اشاره شود(چون "ادنی" مؤنث است) برای تحقیر آن است، گویا خواسته است با تجاهل کردن(خود را به بی خبری زدن) در حق آن برساند که دنیا آن قدر بیارزش و غیر قابل اعتنا است که هیچ خصوصیت و صفت مرغوبی که جلب نظر کند ندارد. **عَرَضٌ** : چیزی که زوال و نابودی به سرعت در آن راه یابد)

وَٱلَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِٱلْكِتَٰبِ وَأَقَامُوا۟
ٱلصَّلَوٰةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ ٱلْمُصْلِحِينَ ﴿
170﴾

(اعراف170)- و کسانی که به کتاب چنگ می زنند(آن را بسیار محکم می گیرند کنایه از اینکه به تمام آیات آن یقین دارند و کاملاً بر اساس آنها عمل می کنند) و نماز را به پا داشتند(هم نماز خود را به بهترین شکل خواندند و هم زمینه را برای نماز خواندن دیگران فراهم کردند) به یقین ما اجر اصلاح کنندگان(هم اصلاح امور خودشان و هم بندگان پروردگار) را ضایع نمی کنیم

وَإِذْ نَتَقْنَا ٱلْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُۥ ظُلَّةٌ وَظَنُّوٓا۟
أَنَّهُۥ وَاقِعٌۢ بِهِمْ خُذُوا۟ مَآ ءَاتَيْنَٰكُم بِقُوَّةٍ
وَٱذْكُرُوا۟ مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿171﴾

(اعراف171)- و هنگامی که کوه(کوه طور) را از ریشه کنده بالای سرشان بردیم مثل اینکه ابری سایه افکن باشد و گمان بردند که آن روی سرشان می افتد،(در آن هنگام صدایی شنیدند که می گفت):"آنچه رابه شما داده ایم، با قدرت بگیرید(به فرموده امام صادق علیه السلام یعنی هم اعتقاد کامل داشته باشید و هم با تمام توان عمل کنید) و آنچه را درکتاب آسمانیتان می باشد، یاد کنید(بدینوسیله حرام و حلال الهی را بشناسید) تا تقوی پیشه کنید(مهمترین فایده خواندن کتاب پروردگار و از جمله قرآن کریم شناخت حلال و حرام الهی است تا بدینوسیله راه خود را به سوی کمال بیابیم)

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي ءَادَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُواْ بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُواْ يَوْمَ □لْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَـٰذَا غَافِلِينَ □172□

(اعراف172)- و هنگامی که پروردگارت از فرزندان آدم از صلبشان، نسلشان را گرفت، و آنان را بر خودشان گواه گرفت(پروردگار نسل آدم را که در صلب او بودند، احضار کرد و از آنان پرسید:)"آیا من پرورش دهنده شما نیستم؟" گفتند:"آری البته که هستی، گواهی دادیم و اقرار کردیم که با خبریم". تا روز قیامت نگویید: "ما از این بی خبر بودیم"(در واقع تمام اطلاعات مربوط به ویژگیهای یک موجود زنده در یک ملکول به نام DNA ذخیره شده است که در هسته سلول قرار دارد و همان نقطه آغاز پیدایش یک موجود زنده جدید است و البته این منبع عظیم اطلاعات به حدی کوچک است که جز با میکروسکوپهای پیشرفته قابل مشاهده نیست جهت فهم بهتر این موضوع اگر همه انسانهای کره زمین را به همان شکل ملکول اولیه برگردانند فضایی بیشتر از حجم یک انگشتانه اشغال نمی کنند پس به نوعی همه انسانها به صورت همین ملکول در بدن حضرت آدم علی نبینا و علیه السلام قرار داده شده اند و به اذن پروردگار متعال هر زمان به برخی از آنها اجازه ظهور در عالم و زندگی به شکل یک انسان داده می شود غیر از این بنا به همین آیه این ذرات روزی معروف به روز "أَلَسْتُ" مخاطب پروردگار خویش قرار گرفته اند در نتیجه پروردگار مهربان با همه افراد بشر از جمله ما روزی سخن گفته است گرچه آن ماجرا را به خاطر نمی آوریم ولی اثرش در نهاد و فطرت ما نقش بسته است برای همین حتی فردی که هیچ دینی هم ندارد به هنگام گرفتاری شدید، خالصانه پروردگارش را می خواند و به قول پروردگار متعال در قرآن کریم همه کشتی نشستگانی که در اثر طوفانی سهمگین خود را در آستانه غرق شدن می بینند، خالصانه و تنها از پروردگار واقعی خود یاری می طلبند. طبق روایات بسیار در منابع شیعه و سنی این آیه به ماجرای "عالم ذَر" اشاره دارد و آن این است که پس از خلقت آدم، پروردگار متعال نسلی که در آینده از او نشأت می گرفت را بیرون کشید و از آنان پرسید:" آیا من پروردگار شما نیستم؟" و همه آنها اقرار کردند که :" آری البته که هستی". بر طبق روایتی از امام صادق علیه السلام زمان روز "أَلَسْتُ"، نوروز(روز ابتدای فصل بهار) و بنا به روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مکان آن در صحرای "عرفات" بوده است. فعل "تقولوا" در این آیه و آیه بعد به دلیل قرار گرفتن بعد از " أَن" در این ترکیب خاص به صورت منفی ترجمه می شود)

أَوْ تَقُولُوٓاْ إِنَّمَا أَشْرَكَ ءَابَاؤُنَا مِن قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِّن بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ □لْمُبْطِلُونَ □173□

(اعراف173)- تا نگویید: "جز این نیست که پدرانمان پیش از این مشرک شدند و ما ذریه و نسل بعد از آنان بودیم آیا پس ما را هلاک می کنی به دلیل آنچه باطل گرایان(آنان که به باطل چنگ زده اند) انجام دادند(قصد پروردگار از ماجرای روز "الست" این بوده است که شناخت پروردگار در فطرت و نهاد هر انسانی نقش ببندد و دیگر کسی این بهانه را نتواند بیاورد که ما بی اختیار به گمراهی رفتیم چون پدرانمان مشرک بودند، چون اگر همه اطرافیان کسی هم مشرک باشند او با مراجعه به ذات و درون خود می توانست پروردگار واقعی خود را بیابد)

وَكَذَالِكَ نُفَصِّلُ □لْـَٔايَاتِ وَلَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ □174□

(اعراف174)- و آن گونه آیات را جزء به جزء و مفصل و در نهایت روشنی بیان می کنیم و تا اینکه باز گردند(از گمراهی به راه هدایت باز گردند. علت اینکه از فعل " يرْجِعُونَ : باز گردند" استفاده نموده برای این است که هر انسانی بنا به فطرتش از آغاز تولدش، بر راه راست قرار داده شده است برای همین حتی اگر به یک کودک دو ساله دروغ بگویید چهره در هم می کشد)

وَٱتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ٱلَّذِي ءَاتَيْنَاهُ ءَايَاتِنَا فَٱنسَلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ ٱلشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ ٱلْغَاوِينَ ﴿175﴾

(اعراف175)- و خبر و داستان کسی را بر آنان بخوان و تلاوت کن که به او آیاتمان را دادیم پس از آن کنده شد پس شیطان به تعقیبش پرداخت پس از گمراهان بود(انسلاخ یعنی بیرون شدن و یا کندن هر چیزی از پوست و جلدش، در عبارت "وَٱتْلُ عَلَيهِمْ نَبَأَ ٱلَّذِى ءَاتَينَاهُ ءَاياتِنَا فَٱنسَلَخَ مِنْهَا " این تعبیر کنایه استعاری از این است که آیات چنان در "بلعم باعورا" رسوخ داشت و چنان ملازم آیات الهی بود که گویی آنها به پوست بدنش چسبیده اند ، ولی به دلیل پلیدی درونی که داشت، از جلد خود بیرون آمد)

وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَـٰكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى ٱلْأَرْضِ وَٱتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ ٱلْكَلْبِ إِن تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَث ذَالِکَ مَثَلُ ٱلْقَوْمِ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِئَايَاتِنا فَٱقْصُصِ ٱلْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿176﴾

(اعراف176)-و سوگند که اگر می خواستیم با آن(آیاتی که با آنها هدایتش کرده بودیم) او را بالا می بردیم ولی او برای همیشه رو به زمین ماند(به زمین چسبید) و از هوای نفسش پیروی کرد پس مثلش مانند مَثَل سگ است که اگر بر او حمله کنی زبان از دهان بیرون می آورد و یا اگر رهایش کنی زبان از دهان بیرون می آورد آن مَثَل قومی است که آیات ما را تکذیب کردند(ابتدا با ایمان به آیات الهی به مقام و منزلتی رسیدند بعد به خود مغرور شده آن مقام و منزلت را هنر خودشان دانسته و تأثیر آیات الهی یا حتی الهی بودن آنها را انکار کردند) پس آن داستانها را حکایت کن تا تفکر کنند(اینکه این آیه و آیه قبل در مورد چه کسی است؟ روایات در این مورد مختلف است البته اهمیت چندانی هم ندارد که دقیقًا به چه کسی اشاره می کند چون این آیات به طور کلی شرح حال هر کسی است که قدر نعمت هدایت را نداند و نور هدایتی که پروردگارش به او عطا نموده را با ظلمت معامله کند، بنا به روایتهایی از امام باقر، امام صادق و امام رضا علیهم السلام، این آیات در مورد شخصی است در بنی اسرائیل به نام "بلعم باعورا" که از عنایت پروردگار به او برای هر کسی دعا می کرد، دعایش مستجاب می شد ولی قدر عزت بندگی پروردگار را ندانست و به طمع دنیا به ذلت فرمانبری از فرعون رو آورد و از درباریان فرعون شد و تا به جایی پیش رفت که وقتی موسی و بنی اسرائیل شبانه از دست فرعونیان فرار کردند، فرعون قبل از این که به تعقیب آنان بپردازد از بلعم باعورا خواست تا موسی و بنی اسرائیل را نفرین کند و او هم پذیرفت البته پروردگار هم آن نعمت دعای مستجاب را از او گرفت و او که روزی به دعایش مردم شفای بیمارانشان را می گرفتند، با شقاوت و بدبختی و شرک از دنیا رفت(اطاعت از حاکم ظالم یک عمر عبادت را به باد فنا می دهد) پس نباید به صالح بودن امروزمان مغرور شویم که چه بسا عاقبتمان مثل بلعم باعورا شود و نه اگر به خطا رفتیم نا امید از رحمت پروردگار شویم که ساحرانِ عمری به کفر گذرانده و خدمتِ فرعون کرده، با ایستادگی در برابر ظلم او عاقبتشان به خیر شد. **يَلْهَثْ**: زبان از کام بیرون می آورد، کلمه لهث وقتی در سگ استعمال میشود به معنای بیرون آوردن و حرکت دادن زبان از عطش است. این مثال برای وضع بلعم باعورا به این جهت است که: چه پروردگار به او لطف و مرحمت کند و چه او را براند و رهایش کند باز بر خلق و خوی ثابت خود که همان پستی و پلیدی است باقی می ماند همانگونه که زبان بیرون آوردن سگ نیز جزء عادات همیشگی اوست)

سَاءَ مَثَلًا ٱلْقَوْمُ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِئَايَاتِنا وَأَنفُسَهُمْ كَانُواْ يَظْلِمُونَ ﴿177﴾

(اعراف177)- در مَثَل بد هستند قوم و گروهی که آیات ما را تکذیب نموده و به خودشان ظلم می کردند(حرف"فی" قبل از "مَثَل" و حرف"بِـ" قبل از "أَنفُسَهُمْ" حذف شده ولی اثرشان را بر روی اعراب آنها باقی گذاشته اند: منصوب به نزع خافض)

مَن يَهْدِ ٱللَّهُ فَهُوَ ٱلْمُهْتَدِي وَمَن يُضْلِلْ فَأُوْلَـٰئِکَ هُمُ ٱلْخَاسِرُونَ ﴿178﴾

(اعراف178)- هر کس الله هدایتش کند پس او همان هدایت یافته و پذیرای هدایت واقعی است(اضافه شدن کلمه "واقعی" در ترجمه به دلیل آمدن "ال" بر سر "مهتدی" می باشد که آن را شناخته شده و معروف نموده است) و هر کس را گمراه کند پس تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنان همانهایی هستند که همه چیزشان را از دست داده اند(پس منبع اصلی و تنها منشأ هدایت، کلام پروردگار و عنایت اوست برای همین امام رضا علیه السلام می فرمایند: "هدایت را در غیر از قرآن مجویید که در آن صورت گمراه می شوید". اینکه می فرماید پروردگار آنان را گمراه کرده(به این شکل که لذت یاد خود را از آنان می گیرد) این گمراهی نوعی مجازات در برابر کردار آنان است اینکه با این همه چراغ هدایتی که پروردگار برایشان گذاشته باز اصرار به بیراهه رفتن دارند و به قول سعدی علیه الرحمة: "چندین چراغ دارد و بیراهه می رود***بگذار تا بیفتد و بیند سزای خویش" البته اگر دست از این کارشان بردارند بازهم پروردگار مهربان توبه آنان را می پذیرد و راه راست را به آنان نشان می دهد)

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ ٱلْجِنِّ وَٱلْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ ءَاذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُوْلَـٰئِکَ كَـٱلْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُوْلَـٰئِکَ هُمُ ٱلْغَافِلُونَ ﴿179﴾

(اعراف179)- و سوگند که به یقین بسیاری از جنّ و انسان را برای جهنّم آفریدیم برای آنان قلبهایی است که با آن نمی فهمند و برایشان چشمهایی است که با آن نمی بینند و برایشان گوشهایی است که با آن نمی شنوند تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنان مانند چهارپایانند بلکه آنان گمراه ترند تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنان همان غافلانند(اثر طبیعی اختیاری که پروردگار حکیم به جنیان و انسانها داده این است که گروهی عاقبت کارشان به جهنم می کشد گرچه هدف از خلقت همه این بوده که به بهشت بروند و به همین منظور پروردگار متعال تمام مقدمات لازم از قبیل ارسال پیامبران و نزول کتابهای آسمانی و ... را برایشان فراهم نموده بود که در این آیه این هدایتها را نیز به سه دسته تقسیم کرده آنچه با قلبشان و فطرت پاکی که پروردگار به آنان داده بود، می توانستند دریابند ولی نفهمیدند و دیدنیهایی که می توانست مایه عبرتشان شود و آنها را نادیده گرفتند و پند و اندرزهای شنیدنی، که نشنیده گرفتند. امام علی علیه السلام فرمودند: " پروردگار عزّوجلّ به فرشته ها عقل بی‌شهوت داده و به چهارپایان شهوت بی عقل و به آدمی هر دو را داده و هرکه عقلش را بر شهوتش چیره سازد، بهتر از فرشته ها است و هرکه شهوتش را بر عقلش غالب کند، بدتر از چهارپایان است". امام حسن مجتبی علیه السلام می فرمایند: "همانا بیناترین دیده ها آن است که در طریق خیر نفوذ کند، و شنواترین گوشها آن است که پند و اندرز را در خود فرا گیرد و از آن سود برد، سالمترین دلها آن است که از شبهه ها پاك باشد")

وَلِلَّهِ ٱلْأَسْمَاءُ ٱلْحُسْنَىٰ فَـٱدْعُوهُ بِهَا وَذَرُواْ ٱلَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ ﴿180﴾

(اعراف180)- و فقط برای الله است نیکوترین اسمها پس او را با آن اسمها بخوانید و کسانی که در مورد اسمهای او منحرف می کنند(اسمهای او را از جایگاه واقعیش منحرف می کنند) را رها کنید. به آنچه عمل می کردند جزا داده خواهند شد(تمام تصورات ما در مورد پروردگار و صفات او محدود است در حالی که پروردگار تعالی و تمام خوبیهایش نامحدودند و معنی جمله "الله اکبر" نیز همین است که الله از هر توصیفی که در مورد او شود بزرگتر است پس هیچ کلمه و اسمی نمی تواند واقعیت او را توصیف کند منتها بنا به همین آیه ما بندگان مجازیم با اسمهایی که در قرآن کریم پروردگار تعالی خود را به آن اسامی نامیده است، او را بخوانیم از قبیل رحمان، رحیم، رؤوف، قدیر، علیم، کریم و ... و این سخن از امام کاظم علیه السلام تأیید کننده همین برداشت از این آیه است: "به یقین خالق وصف نمی شود مگر به آنچه خودش، خود را وصف نموده و چگونه وصف می شود کسی که حواس از درکش عاجزند و تصورات به او نمی رسند و آنچه به ذهن می رسد او را محدود نمی کند و چشمها از احاطه به او عاجزند، برتر است از آنچه وصف کنندگان او را وصف کنند و بزرگتر است از آنچه ستایشگران او را می ستایند". اما معنی دیگری که از آیه برداشت می شود: کلمه "اسم" در اصل به معنی نشانه است می دانیم که خاصیت

اسم این است که تا حد ممکن خصوصیات آن چیزی را که برای آن نامگذاری شده، نشان دهد گاهی حروف و کلمات آن معنی را به ذهن نزدیک می کنند و آن کلمه نقش اسم را بازی می کند گاهی ممکن است تصویر آن را بکشند آنگاه آن تصویر یا نقاشی نقش اسم را بازی می کند و گاهی یک شیء برای چیزی دیگر نشانه و اسم می شود مثلاً یک پارچه و نقش روی آن نشانه و اسمی می شود برای یک کشور پس ممکن است انسانی نیکو با شبیه ساختن اوصافش به اوصاف الهی نقش اسم را برای پروردگار، داشته باشد آنهایی که هدف خلقتشان که همان خلیفه و جانشین بودن پروردگار و آیینه صفات الهی بودن را به خوبی برآورده می کنند که همان معصومین علیهم السلامند، پس " وَلِلَّهِ ٱلْأَسْمَاءُ ٱلْحُسْنَىٰ فَٱدْعُوهُ بِهَا " معنیش این می شود که پروردگار را به حرمت و واسطه قرار دادن معصومین علیهم السلام بخوانیم و در جای دیگر واسطه قرار دادن دیگرانی را که در مورد واسطه قرار دادنشان، اجازه نداده، مذمّت می کند: "إِنْ هِىَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنتُمْ وَءَابَاؤُكُم مَّا أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ" و " وَذَرُواْ ٱلَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِى أَسْمَائِهِ". روایاتی که در ادامه بحث می آید این معنی دوم را تایید می کند و البته هر دو معنی همزمان صحیحند. امام صادق علیه السلام در مورد جمله " و لله الاسماء الحسنی فادعوه بها" از این آیه فرمودند: "والله که ماییم آن اسماء حسنایی که پروردگار عملی را از بندگان قبول نمی کند جز با معرفت و شناخت ما". امام رضا علیه السلام فرمودند:"هرگاه شدت و سختی بر شما نازل شد پس به واسطه ما از پروردگار یاری بجویید و آن همان قول پروردگار عزّ و جلّ است که فرموده: "وَ لِلهِ الأَسْمَاء الحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا". البته خود آیه نیز این برداشت را با جمله " يُلْحِدُونَ فِى أَسْمَائِهِ" با اشاره به کسانی که غیر از معصومین علیهم السلام را پیشوای مردم می کنند، تأیید می کند و همچنین آیه بعد که به گروهی از مخلوقات پروردگار(معصومین علیهم السلام) اشاره می کند که هدایت دیگران و اجرای عدالت در میان بندگان را بر اساس حق یا همان سخن پروردگار به عهده دارند که در واقع ادامه همین آیه است و توضیح"اسماء الحسنی" است)

وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِٱلْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ ﴿181﴾

(اعراف181)- و از آن کسانی که خلق کرده ایم، گروهی هستند که به وسیله حقّ(سخن پروردگار) هدایت می کنند و به وسیله آن به درستی و عدالت داوری می کنند(پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: ای مردم، من آن "راه مستقیم الله" هستم که به پیروی از آن امرتان کرد پس بعد از من علی است و سپس فرزندانم از صلب او "ائمةٌ يهدون بالحق و به يعدلون: امامانی که به وسیله حقّ(سخن پروردگار) هدایت می کنند و به وسیله آن به درستی و عدالت داوری می کنند". امام علی علیه السلام فرمودند: "این امت به هفتاد و سه فرقه تقسیم می شوند هفتاد و دو فرقه در آتشند و یکی در بهشت و آنان کسانی هستند که پروردگار عزّ و جلّ درباره آنها فرمود: " وَ مِمَّنْ خَلَقْنا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ" و آنان من و شیعیانم هستیم". امام زمان عج علیه السلام می فرمایند: "به یقین حق با ماست و در ما، غیر از ما کسی این را نمی گوید مگر بسیار دروغگوی افترا زننده و کسی آن را غیر از ما ادعا نمی کند مگر گمراه بسیار و همیشه به خطا رفته". امام علی علیه السلام می فرمایند: "زمین از قائمی(قیام کننده ای) برای الله، که مأمور به اجرای خواست و مشیت الهی است، خالی نمی ماند یا آشکار و شناخته شده یا بیمناک(گاهی پروردگار به امام، تکلیف می کند برای حفظ جانش سکوت کند) و پنهان")

وَٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَاتِنا سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿182﴾

(اعراف182)-و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند درجه آنها را پایین و پایینتر خواهیم آورد از جایی که نمی دانند(امام صادق علیه السلام فرمود: "پروردگار هنگامی که بخواهد به بنده اش خیری برساند وقتی بنده اش گناهی میکند به دنبال گناهش ، به بلا و ناملایمی دچارش می سازد، تا استغفار را به یادش بیندازد و چون بخواهد به بنده اش شری برساند وقتی بنده اش گناهی کرد دنبال گناهش نعمتی به او میرساند، تا بدین وسیله استغفار از یادش برود، و او همچنان به گناهکاری خود ادامه دهد و این همان سخن پروردگار است که میفرماید: "سنستدرجهم من حيث لا يعلمون" و این استدراج به نعمت دادن در وقت معصیت است". امام علی علیه السلام فرمود: "به یقین بعد از من زمانی بر شما خواهد آمد که در آن هنگام چیزی مخفی تر از حق و چیزی ظاهرتر از باطل و افزون تر از دروغ بر پروردگار تعالی و رسولش نیست... و در میان مردم آن روزگار، بی‌ارزش‌ترین کالا کتاب پروردگار است، اگر آن گونه که باید خوانده شود و هیچ کالایی پر مشتری تر از همان قرآن نیست(قرائت و حفظ آن رواج دارد ولی عمل به آن نه) حال آنکه قرآن، جلودار آن‌ها نیست جز نامی از حقّ در میان آن‌ها دیده نمی‌شود و از قرآن، جز خط و نوشته ای در میان ایشان بر جای نمانده است. کسی هست که آوازه حکمت های قرآن به گوشش بخورد و به پیروی آن درآید، ولی هنوز از آن مجلس برنخاسته که از دین بیرون رود و از روش پادشاهی، به آیین پادشاهی دیگر درآید و از ولایت و سرپرستی پادشاهی، به ولایت و سرپرستی پادشاهی، دیگر برآید و از پیروی زمامداری، به پیروی زمامداری، دیگر درآید و از تعهّدات سلطانی، به زیر بار تعهّدات سلطانی دیگر برود به تدریج آن گونه که خود نفهمند، پروردگار تعالی آنان را با آرزو و امید به نابودی کشاند و به یقین که نقشه کشیدن و چاره اندیشی پروردگار به حدی قوی است که هیچ چیز جلودارش نیست، تا بدان جا که در گناه و نافرمانی زاده شوند و به ستم، دینداری کنند. **استدراج** یعنی درجه کسی را به تدریج و خرده خرده پایین بیاورند، تا جایی که شقاوت و بدبختیش به نهایت برسد و در ورطه هلاکت بیفتد)

وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ ﴿183﴾

(اعراف183)- و برایشان مهلت می دهم به یقین که نقشه کشیدن و چاره اندیشی من به حدی قوی است که هیچ چیز جلودارش نیست(کلمه **کید** به معنای نوعی حیله زدن است که گاهی ناپسند و گاهی پسندیده است)

أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُواْ مَا بِصَاحِبِهِم مِّن جِنَّةٍ إِنْ
هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿184﴾

(اعراف184)- آیا تفکر نکرده و نمی کنند همنشین و همراهشان هیچ دیوانگی و جن زدگی ندارد. او نیست مگر بیم دهنده ای آشکار(با آمدن اسلام آنان که با جهل مردم، کار و کاسبی راه انداخته بودند و از آمد و شد مردم و نذر و نذوراتشان برای بتها سود می بردند وقتی از آوردن سخنی به زیبایی و متانت قرآن عاجز شدند تبلیغات گسترده ای به راه انداخته و به مردم باوراندند که این سخنان زیبایی که بشر مانند آن را نمی تواند بیاورد، سخن پروردگار نیست بلکه سخن جنیان است و آنها این سخنان را به محمد آموخته اند در این آیه "تفکر" به عنوان علاج و چاره برای در دام تبلیغات دشمن دین نیفتادن، معرفی می شود اگر مردم آن زمان، گذشته پر از صداقت و امانتداری پیامبر اکرم را که عمری در میانشان زیسته و همنشینشان بود، را در ذهنشان مرور می کردند به دروغ بودن آن تبلیغات پی می بردند هم اکنون نیز از هر سو تبلیغات سوء سد راه مردم برای شناخت اسلام راستین و قرآن این گنجینه بی بدیل الهی است و تنها راه برای رستن از این دامها تفکر در آیات الهی است که سراسر بر پایه منطق و عقل سلیم است همانگونه که پیامبر صلی الله و علیه و آله و سلم فرموده اند: "یک ساعت تفکر بهتر از هفتاد سال عبادت است" چون یک ساعت تفکر از یک عمر به خطا رفتن، انسان را باز می دارد)

أَوَلَمْ يَنظُرُواْ فِي مَلَكُوتِ ٱلسَّمَاوَاتِ
وَٱلْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ ٱللَّهُ مِن شَيْءٍ وَأَنْ
عَسَىٰ أَن يَكُونَ قَدِ ٱقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ
حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ ﴿185﴾

(اعراف185)- آیا در ملکوت(**ملکوت**: مبالغه در مالکیت و به معنی سلطنت و حکومت مطلق) آسمانها و زمین نظر نکرده و نمی کنند و همه چیزهایی که الله خلق نموده(آیا نمی اندیشند به اینکه مالک حقیقی همه چیز پروردگار متعال است چون برای حفاظت از درآمد و مال و ثروتشان پیامبر را تکذیب می کردند به آنان یادآوری می کند که همه چیز برای پروردگار است پس اگر طالب مال و ثروت هم هستید آن را نزد پروردگار و با کسب رضای او بجویید) و اینکه شاید این باشد که اجلشان(زمان مرگشان) بسیار بسیار نزدیک شده باشد(به یاد مرگ افتادن نیز انسان را از دل بستن به دنیا که منشأ هر خطایی است، حفظ می کند) پس به کدام سخن بعد از آن(قرآن کریم) ایمان می آورند؟(این سؤالی است که هم اکنون نیز می توان از هرکس قرآن را انکار می کند پرسید که آیا بهتر از این قرآن هم مگر سراغ داری که آن را انکار می کنی مثلاً همین مطلع و شروع این کتاب را که جمله بسیار زیبای "بسم الله الرحمن الرحیم: با کمک گرفتن از نام الله که با همگان ، همیشه و بی اندازه مهربان است شروع می کنم(**الله:** کسی که همه خوبیها را دارد و هیچ بدی در او نیست و از این رو واله و عاشقش می شوند و او را معبود و إله خود قرار می دهند)" است را با شروع بقیه کتابها و سخنان مقایسه کن آیا زیباترین و کاملترین شروع نیست؟)

مَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَيَذَرُهُمْ فِي
طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿186﴾

(اعراف186)-هر کس را الله گمراه کند پس برای او هدایتگری نیست و آنان را در سرکشی و تجاوزشان رها می کند در حالی که سرگردان وحیران هستند(حیرانی و سرگردانیشان به این صورت است که تمام تلاششان را می کنند تا به جلوه ای از این دنیا برسند مثل ثروت، مقام و ... ولی وقتی به آن می رسند، می بینند که راضیشان نمی کند و به ناچار به سراغ چیز دیگری می روند. اینکه می فرماید پروردگار آنان را گمراه کرده(به این شکل که لذت یاد خود را از آنان می گیرد) این گمراهی نوعی مجازات در برابر کردار آنان است اینکه با این همه چراغ هدایتی که پروردگار برایشان گذاشته باز اصرار به بیراهه رفتن دارند و به قول سعدی علیه الرحمة: "چندین چراغ دارد و بیراهه می رود***بگذار تا بیفتد و بیند سزای خویش" البته باز هم اگر دست از لجاجتشان بردارند و به سوی پروردگار باز گردند، پروردگار توبه آنان را پذیرفته و هدایتشان می کند)

يَسْأَلُونَکَ عَنِ ٱلسَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ
إِنَّمَا عِلْمُهَا عِندَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا
هُوَ ثَقُلَتْ فِي ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ لَا

تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا
قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِندَ ٱللَّهِ وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَ
ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿187﴾

(اعراف187)- از تو می پرسند از قیامت: "لنگر انداختنش چه وقت است؟"(قیامت چه زمانی است ؟ زمین و ساکنانش به یک کشتی تشبیه شده که در فضا شناور است و قیامت همان زمان لنگر انداختن کشتی و پایان این سفر می باشد) بگو: "علمش فقط نزد پروردگارم می باشد و زمان آن را جز او کسی آشکار نمی کند سنگین است در آسمانها و زمین(به هنگام قیامت اتفاقی عظیم در آسمانها و زمین رخ می دهد) جز به شکلی ناگهانی به سراغتان نمی آید". طوری از تو سؤال می کنند گویی از آن خبر داری؟(سؤال کننده باور نمی کند که حتی پیامبر هم نمی داند قیامت چه وقت است برای همین در پرسیدن اصرار می کند) بگو :"علمش فقط نزد الله است ولی اکثر مردم نمی دانند"(پیامبر و ائمه علیهم السلام نیز تنها آن بخشی از غیب را می دانند که پروردگار اجازه دهد و پروردگار در مورد قیامت و همچنین زمان ظهور قائم علیه السلام و اموری دیگر، این اجازه را نداده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مورد زمان ظهور قائم علیه السلام، فرمودند: "جز این نیست که مثلش مانند قیامت است در آسمانها و زمین سنگین است و جز به شکلی ناگهانی به سراغتان نمی آید")

قُل لَّا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا
شَاءَ ٱللَّهُ وَلَوْ كُنتُ أَعْلَمُ ٱلْغَيْبَ
لَـٱسْتَكْثَرْتُ مِنَ ٱلْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ
ٱلسُّوءُ إِنْ أَنَا۠ إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ
يُؤْمِنُونَ ﴿188﴾

(اعراف188)- بگو: "برای خودم مالک نفعی نیستم و نه ضرری(هرچند کوچک) مگر آنچه الله بخواهد و اگر غیب می دانستم سوگند که از تمام خیرها بسیار فراهم می نمودم و هیچ بدی به من نمی رسید. من نیستم مگر همیشه و بسیار بیم دهنده و همیشه و بسیار بشارت دهنده ای برای گروهی که ایمان می آورند(پیامبر و ائمه علیهم السلام انسانهای کامل و بی نقص وعیبی هستند که وسیله انتقال پیامهای الهی به بشر می باشند و همچنین واسطه برخی از فیوضات الهی به آنها پس منشأ هر خیری تنها پروردگار تعالی است ولی خود او قانونی قرار داده تا برخی از جنبه های رحمتش از طریق مجراهایی خاص جاری شود که آن معصومین علیهم السلام می باشند تا بدینوسیله وابستگی و محبتی بین سایر بندگان با این انسانهای نمونه ایجاد گردد و دیگران نیز خلق و خو و عملشان را شبیه پیامبران و ائمه علیهم السلام گردانند پس وابستگی و محبت به اهل بیت علیهم السلام اگر عمل انسان را اصلاح نکند ادعایی دروغین است همانگونه که حضرت زهرا سلام الله علیها می فرمایند:"از شیعیان ما نیستند وقتی با اوامر و نواهی ما مخالفت کنند". در این آیه پروردگار متعال از رسولش می خواهد که به مردم اعلام کند که من حتی مالک نفع و ضرر خودم هم نیستم تا چه برسد به شما و همه کاره پروردگار علیم و قدیر است در مورد اطلاع از غیب نیز پیامبر و ائمه علیهم السلام نیز تنها آن بخشی از غیب را می دانند که پروردگار اجازه دهد و پروردگار در مورد قیامت و همچنین زمان ظهور قائم علیه السلام و اموری دیگر، این اجازه را نداده است. و برای اثبات این مدعا جمله " وَلَوْ كُنتُ أَعْلَمُ ٱلْغَيبَ لَـٱسْتَكْثَرْتُ مِنَ ٱلْخَيرِ وَمَا مَسَّنِى ٱلسُّوءُ " را می آورد مثلًا اگر غیب دانستن پیامبر همیشگی و به اختیار خودش بود از مسیری رد نمی شد که بالای بام بر سرش خاکروبه بریزند. در سفری شتر پیامبر گم شد و اصحاب در پی آن می گشتند منافقان از فرصت استفاده کرده به طعنه گفتند این چه پیغمبری است که نمی داند شترش کجاست در همان هنگام پیامبر به اصحاب فرمود که شترش در فلان محل است و شتر را آوردند و دهان منافقان بسته شد در واقع به اراده پروردگار از غیب اطلاع پیدا نمود علت اینکه این اطلاع از غیب برای آنها دائمی نیست به این منظور است که معصومین علیهم السلام قرار است الگو برای همه انسانها باشند پس باید تا حد ممکن در مورد آگاهی از غیب شبیه بقیه انسانها باشند. در عبارت "وَلَوْ كُنتُ أَعْلَمُ ٱلْغَيبَ لَـٱسْتَكْثَرْتُ مِنَ ٱلْخَيرِ"، از آنجایی که فعل"كُنتُ" علاوه بر "أَعْلَمُ" زمان "لَـٱسْتَكْثَرْتُ" را هم ماضی استمراری می کند، "بسیار فراهم می کردم" ترجمه می شود)

هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيفًا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَت دَّعَوَا ٱللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ ءَاتَيْتَنَا صَالِحًا لَّنَكُونَنَّ مِنَ ٱلشَّاكِرِينَ ﴿189﴾

(اعراف189)- اوست کسی که شما را از شخصی واحد خلق نمود(پدر هر کسی یک نفر است) و از او همسرش را قرار داد(زن و مرد گرچه از لحاظ بدن با هم تفاوتهایی دارند ولی از جهت انسان بودن در یک مرتبه قرار دارند و از جنس هم می باشند از طرفی اشاره به این دارد که رابطه عاطفی بین زن و شوهر وقتی مورد رضای پروردگار است که مانند یک روح در دو کالبد باشند) تا به سویش آرامش بگیرد(هدف اصلی خلقت همسر برای انسان این است که در برابر ناملایمات زندگی که آرامش او را می گیرند محلی را برای بازیابی آرامشش داشته باشد و عشق و محبت بین زن و شوهر مرهمی باشد بر زخمهایی که سختیهای روزگار بر روح انسان وارد می سازد و در کنار این هدف اصلی، ازدیاد نسل و تأمین نیاز جنسی، اهداف فرعی این خلقت می باشند) پس وقتی آن زن را پوشاند(کنایه از این که با او آمیزش کرد به دلیل رعایت عفت کلام)در باطن باری سبک حمل نمود پس با آن آمد و شد و نشست و برخاست کرد پس وقتی سنگین شد آن دو پروردگارشان را خواندند(اینگونه دعا کردند:) سوگند که اگر فرزند صالحی(سالم و تندرست) به ما دادی سوگند که به یقین از شکرگزاران می شویم(انسان در زندگی همیشه محتاج یاری پروردگارش می باشد حتی در کم اهمیت ترین کارهایش، ولی مواقعی در زندگی این نیاز به حدی آشکار می گردد که هیچ کس آن را انکار نمی کند مانند کشتی نشستگان طوفان زده در آستانه غرق شدن و یکی دیگر از این موارد وقتی است که پدر و مادر انتظار فرزندی را می کشند و نمی دانند که آیا فرزندی سالم به دنیا می آورند یا نه. **حَمْلًا**: باری، کلمه حِمْل وحَمْل هر دو به معنی بار است اگر با کسره خوانده شود، باری خواهد بود که در ظاهر حمل میشود مانند بارهایی که به دوش کشیده میشود و اگر با فتحه خوانده شود مراد از آن بارهای باطنی است مانند طفل در شکم)

فَلَمَّا ءَاتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا ءَاتَاهُمَا فَتَعَالَى ٱللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿190﴾

(اعراف190)- پس وقتی به آن دو صالحی داد(فرزند سالم وتندرستی به آن زن و شوهر داد) برای او شریکانی قرار دادند در آنچه به آن دو نفر داد(قبل از تولد نوزادشان، دعا می کردند که اگر پروردگار فرزند صالحی به آنها عطا کند، شکرگزاریش می کنند پس از تولد نوزاد احساس امنیتی پوشالی به آنها دست داد و شکرگزاری و اطاعت که نکردند هیچ، تولد این نوزاد سالم را هم به ژنتیک، تغذیه مناسب خودشان، مراقبت پزشکان و عواملی دیگر نسبت دادند در حالی که همه این وسایل، خود مخلوق اویند و حتی اثر بخشیشان هم به اذن اوست) پس الله بسیار برتر است از همه آنچه که شریک می سازند(برای به دست آوردنشان یا خوشایند آنها نافرمانی پروردگار را می کردند یا به دخالت آنها در خلقت عالم اعتقاد داشتند)

أَيُشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿191﴾

(اعراف191)- آیا شریک می سازند آن چه چیزی را که خلق نمی کند و خودِ آنان خلق می شوند.

وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنفُسَهُمْ يَنصُرُونَ ﴿192﴾

(اعراف192)- و توانایی یاری کردنی هر چند کوچک برای آنان را ندارند و نه به خودشان یاری می رسانند(آن شریکانی که برای پروردگار می گیرند، تا پروردگار نخواهد کوچکترین مشکلی از خودشان را هم نمی توانند رفع کنند چه برسد به پیروانشان)

وَإِن تَدْعُوهُمْ إِلَى ٱلْهُدَىٰ لَا يَتَّبِعُوكُمْ
سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ أَدَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنتُمْ
صَامِتُونَ ﴿193﴾

(اعراف193)- و اگر آنان را به هدایت دعوت کنید از شما پیروی نمی کنند بر شما مساوی است که آنان را دعوت کنید یا اینکه شما ساکتها باشید(صدا زدن یا نزدنشان فرقی نمی کند پس ماندن در کنار آنها به امید اینکه هدایتشان کنید هم بی فایده است. رفاقت و دوستي با فرد فاسد تا جایی که اُمیدی برای هدایت کردنش دارید معنی می دهد و گرنه برای پرهیز از آلودگی خود یا بدنامی، باید از آنها فاصله گرفت. حرف "أَ" در این ترکیب خاص معنی آیا نمی دهد و تساوی دو حالت را می رساند)

إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ عِبَادٌ
أَمْثَالُكُمْ فَٱدْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُواْ لَكُمْ إِن
كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿194﴾

(اعراف194)- به یقین آنان که غیر از الله می خوانید بندگانی مانند خودتان هستند پس بخوانید آنان را پس باید که برای شما استجابت کنند(جوابتان را به خوبی بدهند و مشکلی از شما رفع کنند) اگر راست می گویید.

أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ
يَبْطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا
أَمْ لَهُمْ ءَاذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا قُلِ ٱدْعُواْ
شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُونِ فَلَا تُنظِرُونِ ﴿
195﴾

(اعراف195)- آیا برای آنان پاهایی که با آن راه بروند، یا برایشان دستهایی که با آن به سختی برخورد کنند و بگیرند، یا برایشان چشمهایی که با آن ببینند، یا برای آنها گوشهایی که با آن بشنوند، هست بگو شریکانتان را بخوانید سپس درمورد من حیله و نیرنگ به کار گرفته و چاره اندیشی کنید پس مهلتم ندهید(تا ببینم بدون تکیه بر پروردگار چه کاری از شما ساخته است)

إِنَّ وَلِيِّـيَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي نَزَّلَ ٱلْكِتَابَ وَهُوَ
يَتَوَلَّى ٱلصَّالِحِينَ ﴿196﴾

(اعراف196)-به یقین دوستِ اداره کننده امور و سرپرست و صاحب اختیار من کسی است که کتاب را نازل نمود و او سرپرست، صاحب اختیار و دوست اداره کننده ی امور صالحان(کسانی که کارشان درست و به صلاح است) می شود(در اینجا از باب تفعّل در معنی "قبول اثر فعل" استفاده شده است. با کلمه "**ٱلْكِتَاب :** آن کتاب شناخته شده، تمام کتابهای آسمانی تصویری از کتابی هستند که در لوح محفوظ ثبت است(صفحه ای محافظت شده که حقایق، فرامین و اراده پروردگار را برای فرشتگان و دیگر کارگزاران الهی ظاهر می کند) و قرآن کریم کاملترین تصویر قابل فهم و آسان شده(نازل شده(پایین آورده شده)) از آن کتاب برای بشر است. **ولی**: دوست اداره کننده امور، سرپرست، صاحب اختیار. **الله**: کسی که همه خوبیها را دارد و هیچ بدی در او نیست و از این رو واله و شیدایش می شوند و او را معبود خود قرار می دهند)

وَٱلَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِهِۦ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَكُمْ وَلَآ أَنفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ ﴿197﴾

(اعراف197)- و کسانی که غیر از او می خوانید توانایی یاری کردن شما را ندارند و نه به خودشان یاری می رسانند(آن شریکانی که برای پروردگار می گیرید، تا پروردگار نخواهد کوچکترین مشکلی از خودشان را هم نمی توانند رفع کنند چه برسد به شما)

وَإِن تَدْعُوهُمْ إِلَى ٱلْهُدَىٰ لَا يَسْمَعُوا۟ وَتَرَاهُمْ يَنظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ ﴿198﴾

(اعراف198)- و اگر آنان را به هدایت دعوت کنید نمی شنوند و آنان را می بینی که به سوی تو می نگرند در حالی که آنان نمی بینند(در واقع آنچه می بینند اثر مثبتی در قلبشان نمی گذارد و به قول پروردگار تعالی در قرآن کریم قلبهایشان کور است. البته همزمان آیه به بتها هم اشاره دارد که مجسمه هایی دارای چشم بودند و با اینکه به نظر می آمد به انسان نگاه می کنند در واقع چیزی نمی دیدند)

خُذِ ٱلْعَفْوَ وَأْمُرْ بِـٱلْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ ٱلْجَاهِلِينَ ﴿199﴾

(اعراف199)- اعتدال و میانه روی و عفو کردن و نادیده گرفتن را پیشه کن و واسطه خیر رساندن به دیگران شو و به سازگاری با جامعه انسانی امر کن(به نیکی امر کن) و ازجاهلان رو گردان باش(باید تا حد ممکن بدیهای دیگران را نادیده گرفت و در زندگی اعتدال و میانه روی را پیشه نمود و برای دیگران واسطه خیر شد و رفتار و ظاهر اعم از لباس و وسیله نقلیه و خانه و ... طوری نباشد که در میان جامعه موجب انگشت نما شدن شود از طرفی طوری زندگی کرد که سعادت خود و جامعه ای که در آن زندگی می کنی همزمان فراهم شود و دیگر اینکه وقتی با جاهلی برخورد نمودی هر چه سریعتر از او خداحافظی کنی و به بحث و جدل با او نپردازی(همانگونه که در سوره مبارکه فرقان آیه شریفه 63 آمده است). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در عمل به این آیه در تمامی طول زندگیش از احدی برای خود انتقام نگرفت اما در مورد کسی که حق دیگران را ضایع می نمود کوتاه نمی آمد. بنا به روایتی از امام صادق علیه السلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با عمل به این آیه دارای "خُلُق عظیم: اخلاقهای بسیار و همیشه با عظمت" گردید(اشاره به آیه شریفه 4 از سوره مبارکه قلم: وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ: سوگند که به یقین تو(پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) دارای خُلُق عظیمی هستی) به فرموده امام صادق علیه السلام، در قرآن کریم، آیه ای که تمام فضائل اخلاقی را بیشتر از این آیه در خود جمع کرده باشد، وجود ندارد. امام علی علیه السلام می فرمایند: "به نیکیها امر کن و خود نیکوکار باش، و با دست و زبان بدیها را انکار کن و بکوش تا از بدکاران دور باشی". امام علی علیه السلام می فرمایند: "با حلم و بردباری از سفیه و کم عقل گذشتن یاریگران بر علیه او را زیاد می کند". امام علی علیه السلام می فرمایند: "از شریف ترین اعمال شخص بزرگوار و کریم، غفلتش از آنچه می داند، می باشد". **عَفْوَ**: کوتاه آمدن، حد وسط و اعتدال، افزون برنیاز و قابل صرفنظر کردن، آمرزش و محو کردن اثر، واسطه شدن در انفاق، کلمه عفو در اصل به معنای آن است که به سوی چیزی خم شوی، تا آن را بگیری. درمورد آیه "خُذِ ٱلْعَفْوَ..." پیامبر اکرم از پروردگارش به واسطه جبرئیل معنی "عفو" را سؤال کرد، پاسخ آمد که : "با کسی که با تو قطع رابطه کرده، رابطه برقرار کنی، کسی که تو را محروم ساخته، تو به او عطا کنی و محرومش نسازی و هرکس را که به تو ظلم کرده ببخشی". در روایتی از امام صادق علیه السلام نیز آمده است که "عفو" در این آیه به معنی "وسط" است پس معنی "خذ العفو" می شود "اعتدال و میانه روی پیشه کن". در عبارت "وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ قُلِ ٱلْعَفْوَ" به معنی "آنچه افزون بر نیاز بوده و بتوان از آن صرفنظر کرد" استفاده شده است)

وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ مِنَ ٱلشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَٱسْتَعِذْ بِـٱللَّهِ إِنَّهُۥ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿200﴾

(اعراف200)- و اگر آشوبی از جانب شیطان تو را تحریک کند پس با جدّیت به الله پناه ببر به یقین او همیشه و بی اندازه شنوا و داناست(وقتی پروردگار متعال در آیه قبل، پیامبرش(و البته هر کس این آیه را تلاوت کند یا بشنود) را به پیشه نمودن "عفو" سفارش نمود این سؤال برای پیامبر پیش آمد که اگر به وسوسه شیطان دچار خشم شد، چه کند که این آیه نازل شد و راه چاره را در پناه آوردن به پروردگار معرفی نمود. **ينزغنّكَ**: در تو آشوب به پا کند، تو را تحریک کند، از کلمه نزغ به معنای سیخ و یا تازیانه زدن به پهلوی حیوان و یا به عقب آن تا تحریک شود و تندتر برود)

إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْاْ إِذَا مَسَّهُمْ طَٰٓئِفٌ مِّنَ ٱلشَّيْطَٰنِ تَذَكَّرُواْ فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ ﴿201﴾

(اعراف201)- به یقین کسانی که تقوا پیشه کردند(مراقبند فرامین الهی را اجرا کنند و از یاد او غافل نشوند) وقتی دور زننده ای از جانب شیطان به آنان می رسد، متذکر می شوند پس به یکباره همانان بینا کنندگانند(به برکت یاد پروردگار و نور هدایتی که بر آنان تابیده، هم با دور کردن وسوسه از قلب خود به آن بینایی می بخشند و هم با پاسخ دادن به سخنان فریبنده و به ظاهر منطقی باعث بصیرت یافتن و بینا شدن جامعه می شوند. **ٱتَّقَوْاْ**: تقوا پیشه کردند ، کلمه تقوی به معنای آن است که انسان خود را از آنچه میترسد در محفظهای قرار دهد . تقوی معادل اجتناب از فجور و دوری از هر عملی است که با کمال نفس منافات داشته باشد که در روایت هم تفسیر شده به ورع و پرهیز از محرمات الهی به عبارت دیگر تقوا معادل است با اطاعت از فرمان الهی و پرهیز از آن چه پروردگارمتعال حرام نموده و مداومت بر یاد او. **طَٰٓئِفٌ**: دور زن، گردنده، بلایی فراگیر، طائف عذاب، آن عذابی است که در شب رخ دهد و منظور از "طَٰٓئِفٌ مِّنَ ٱلشَّيْطَٰنِ " وسوسه های شیطان است یا طائف از شیطان آن شیطانی است که پیرامون قلب آدمی طواف میکند تا رخنه ای پیدا کرده وسوسه خود را وارد قلب کند یا آن وسوسهای است که در حول قلب میچرخد تا راهی به قلب باز کرده وارد شود. **تَذَكَّرُواْ**: یاد کنند، متذکّر شوند، تذکر در اصل به معنای منتقل شدن از نتیجه به مقدمات نتیجه و یا منتقل شدن از مقدمات به نتیجه است)

وَإِخْوَٰنُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي ٱلْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ ﴿202﴾

(اعراف202)- و برادرانشان، آنان را در گمراهی می کشانند پس کوتاهی نمی کنند(از آنان که به وسوسه های شیطان دل می سپارند، با نام "برادران شیطان" یاد نموده است همانگونه که در آیه شریفه 27 از سوره مبارکه اسراء، اسراف کاران را برادران شیطان نامیده است پس مؤمنان برادر یکدیگر و فاسقان برادران شیطانند. شیطان در گمراه کردن و بدبخت نمودن کسی که به او دل سپرده، حد و مرزی نمی شناسد و متوقف نمی شود و او را تا اسفل سافلین(پایین ترین پایینها) می برد. **غَی**: به خطا رفتن، گمراهی، جهلی است که از اعتقادی باطل ناشی شده باشد، جهالتی که از اعتقادی فاسد نشأت گرفته و نه از بی اعتقادی، سرگشتگی، پیمودن راهی که منجر به دوری از مقصد می شود ضدّ رشد)

وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِم بِـَٔايَةٍ قَالُواْ لَوْلَا ٱجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَآ أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيَّ مِن رَّبِّي هَٰذَا بَصَآئِرُ مِن رَّبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿203﴾

(اعراف203)- و وقتی آیه ای برایشان نیاوری می گویند: چرا آن را انتخاب نکردی و جمع ننمودی؟(طعنه می زدند که چرا چیزی انتخاب نکردی و از این طرف و آن طرف جمع ننمودی که به اسم آیات پروردگار برایمان بخوانی) بگو: من تنها از آنچه به سوی من از جانب پروردگارم نازل شده پیروی می کنم این وسایل بینایی و بصیرت از جانب پروردگارتان می باشد(پروردگار متعال با نازل نمودن قرآن کریم بر شما آنچه برای تشخیص راه هدایت از گمراهی لازم است را در اختیار شما قرار داد) و هدایتی و رحمتی برای گروهی که ایمان می آورند(در این آیه به آیات الهی لقب "بصائر" داده شده است چون این آیات وسیله به دست آوردن بصیرت و بینایی اند و بصیرت به معنی رؤیت قلبی و ادراک باطنی است. **رَحْمَةٌ**: آنچه باعث می شود صاحب کمالی با مشاهده نقصی در کسی، در جهت رفع عیب او قدم بردارد یا به اصطلاح به او رحم کند. **يُؤْمِنُونَ**: ایمان می آورند، ایمان به پروردگار یعنی اینکه یقین داشته باشی خیر و صلاحت در عمل به دستورات اوست)

وَإِذَا قُرِئَ ٱلْقُرْءَانُ فَٱسْتَمِعُواْ لَهُۥ وَأَنصِتُواْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿204﴾

(اعراف204)- و هنگامی که قرآن خوانده شد پس با جدیت به آن گوش فرا دهید و برای گوش دادن سکوت کنید تا مورد رحمت واقع شوید(در روایات بسیاری معصومین علیهم السلام، با استناد به این آیه سکوت و گوش فرا دادن به آیات قرآن هنگامی که صدای تلاوت آیات به گوش شنونده ای برسد را حتی در نماز، واجب دانسته اند و حتی در روایتی، امام باقر علیه

السلام، علت سکوت مأمومین به هنگام تلاوت حمد و سوره توسط امام جماعت را هم، عمل به این آیه ذکر می کنند البته واضح است که این گوش دادن مقدمه فهم آیات و سپس عمل به آنهاست و اگر فهم و عمل به دنبال نداشته باشد خیری در آن نیست، پس بر هر مسلمانی در حد توانش، واجب است قرآن را به نحوی بیاموزد که اگر در حضورش قرآن خوانده شد، بفهمد که پروردگارش به او چه می گوید تا بتواند به درستی به آن عمل کند و اگر منظور آیه فقط شنیدن بدون درک معنی بود لازم نبود از فعل"اسْتَمِعُواْ: با جدیت گوش فرا دهید" استفاده کند و "اسْمَعُواْ: بشنوید" کفایت می کرد(یکی از معانی که باب افتعال به اصل فعل اضافه می کند "کوشش و مبالغه" است). سکوت به هنگام خوانده شدن قرآن کریم شامل وقتی که انسان خودش نیز مشغول تلاوت قرآن کریم است نیز می شود و بر او واجب است که بفهمد و توجه کند به اینکه چه می گوید مخصوصًا وقتی که در نمازش مشغول خواندن حمد و سوره است. **أَنصِتُواْ**: برای گوش دادن ساکت باشید، از مصدر انصات به معنی سکوت برای گوش دادن)

وَاذْكُر رَّبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُن مِّنَ الْغَافِلِينَ ﴿205﴾

(اعراف205)- و یاد کن پروردگارت را در درونت از روی تضرّع و زاری و اظهار ذلّت و نوعی ترس(که با ترسهای معمولی متفاوت باشد در واقع ترس از پروردگار ترس از خود است ترس از اینکه نفست تو را وادار به نافرمانی از آن مهربانی کند که هر چه داری از اوست و در نتیجه از رحمت خاصش بی نصیب شوی) و بدون آشکاری گفتار، در صبحها و پایان روز و ابتدای شب و از غافلان مباش(با این که همواره به یاد پروردگار بودن، انسان را به سوی کمال سوق می دهد در این آیه بر دو زمان صبح و غروب تاکید شده است از این جهت که در ابتدای شروع فعالیت روزانه، با یاد کردن پروردگار از او یاری بگیری تا اعمالت در آن روز مورد رضای او باشد و در آخر روز هم کارهایی را که انجام داده ای با آنچه مورد رضای اوست مقایسه کنی و از کم و کاستیها آمرزش بطلبی. پروردگار همیشه و بی اندازه مهربان برای حفظ آبروی بندگانش کاتبان اعمال آنها را روزی دو نوبت عوض می کند بنا به برخی روایات این دو وقت زمان تعویض فرشتگان کاتب اعمال انسانها هستند و مشغول بودن به ذکر پروردگار در این دو نوبت شروعی مناسب و حسن ختامی است برای آنچه توسط فرشتگان ثبت گردیده است. امام علی علیه السلام فرمودند: هر کس پروردگار را در نهان یاد کند پس به یقین او بسیار از الله یاد نموده است(ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا) به یقین منافقین علنی و آشکار، یاد پروردگار می کردند و در سرّ و نهان یادش نمی کنند پس الله عزّ وجل گفت: "يُرَاؤُونَ النَّاسَ وَ لا يَذْكُرُونَ اللهَ إِلَّا قَلِيلًا: در حال نمایش به مردمند(ریا می کنند) و الله را یاد نمی کنند مگر اندکی". پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: "هرکس در شبی، ده آیه بخواند از غافلان نوشته نمی شود".امام باقر علیه السلام فرمودند: "تا زمانی که مؤمن بر نمازهای واجبش محافظت نماید و آنها را در وقتش بخواند، پس این شخص از غافلان نخواهد بود ". امام صادق علیه السلام فرمودند: "اگر شیطان دشمن است پس غفلت چرا؟(با وجود چنین دشمن سر سختی نباید غفلت کرد)". **ءَاصَالِ**: عصرها، غروبها، سر شبها، جمع أُصُل است و أُصُل هم جمع اصیل است ، پس آصال جمع الجمع و ریشه اش کلمه اصل است و از این جهت این ساعت از روز معین بین عصر و غروب آفتاب را آصال گفتهاند که گوئی ریشه و مبدأ شب است)

إِنَّ الَّذِينَ عِندَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ ﴿206﴾

(اعراف206)- به یقین کسانی که نزد پروردگارت هستند تکبر و خود بزرگ بینی، آنان را از عبادت او باز نمی دارد و او را از هر عیب نقصی دور می دانند و فقط(چون "لَهُ" را قبل از " يَسْجُدُونَ" آورده است) برای او سجده می کنند(منظور از کسانی که نزد پروردگارند همان کسانی است که به لقاء او رسیده اند(مانند انبیاء و امامان علیهم السلام). پروردگار متعال در آیات متعددی از قرآن کریم به دیدار پروردگار یا همان لقاء الله اشاره کرده است که ملاقات با پروردگار برای هر کسی وقتی اتفاق می افتد که او به این درک برسد که خودش هیچ است و همه چیز از پروردگار است. برای همین به موسی علی نبینا و علیه السلام فرمود " که تو مرا نمی بینی" و نفرمود که: "من دیده نمی شوم"یعنی تا وقتی "تو" هستی مرا نمی بینی و وقتی "هیچ" شدی مرا خواهی دید. **استکبار** به معنی این است که کسی بخواهد با ترک پذیرفتن حق، خود را بزرگ جلوه دهد و خود را بزرگتر از آن بداند که حق را بپذیرد یا پروردگار را عبادت کند همان گونه که در آیه شریفه 45 از سوره مبارکه بقره آمده بود که: و یقینًا آن(نماز) به جز بر خاشعان و بی تکبران، بسیار سخت و بزرگ است" همین نماز با اینکه وقت و نیروی چندانی برایش صرف نمی شود و انجامش برای خاشعان و فروتنان، بسیار آسان است و برای متکبّران بسیار سخت و بزرگ است)

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

يَسْأَلُونَكَ عَنِ ٱلْأَنفَالِ قُلِ ٱلْأَنفَالُ لِلَّهِ وَٱلرَّسُولِ فَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَأَصْلِحُوا۟ ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا۟ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿1﴾

(انفال1)- با کمک گرفتن از نام الله که با همگان، همیشه و بي اندازه مهربان است، شروع مي کنم(**الله:** کسی که همه خوبیها را دارد و هیچ بدی در او نیست و از این رو واله و عاشقش می شوند و او را معبود و إله خود قرار می دهند. **رحمان**:همیشه و با همگان مهربان. **رحیم**: همیشه و بی اندازه مهربان) از تو از انفال می پرسند، بگو انفال برای الله و رسول است پس تقوای الهی پیشه کنید(بر اطاعت و مداومت یاد او مراقبت کنید) و حالات بد و دشمنی و تیرگی که رابطه بینتان را در اختیار گرفته، اصلاح کنید و از الله و رسولش اطاعت کنید اگر مؤمن هستید(**أَنفَالِ**: اموالي که مالک مشخصي ندارند، جمع نَفل به معني زيادي هر چيز، مثل معادن و زمينهاي منابع طبيعي مثل بيابان و دشت و کوه و جنگل و ... که کسي آن را تبديل به زمين کشاورزي يا باغ و خانه نکرده است چون به فرموده امام صادق عليه السلام هر که هرکس زمين بايري را آباد کند، مالک آن است(البته اين امر بايد به نحوي مديريت گردد که زياني به ساير اموال عمومي نرساند مثلاً براي آبادي آن قسمت از زمين باعث نابودي بخش ديگري نگردد و آباد کردنش هم واقعي باشد نه به شکلي نمايشی و فقط براي تصاحب زمين). طبیعی است مالی که مالک مشخصی ندارد مایه اختلاف بین مردم خواهد شد که در این آیه مالک این اموال را پروردگار و رسولش اعلام می کند به این جهت که نحوه تقسیم عادلانه فوائد یا خود این اموال بین مردم بر اساس فرمان پیامبر و جانشینانش و بر اساس حکم الهی است. در زمان ما که جانشین بر حق پیامبر، امام زمان علیهما السلام در غیبتند، حاکم جامعه وظیفه دارد به شکلی عادلانه که مطابق با سنت رسول و حکم الهی است درآمد حاصل از انفال مانند نفت، معادن، منابع طبیعی و غیره را عادلانه بین مردم تقسیم و یا خرج اموری کند که نفع آن به همگان می رسد. البته برخی از این آیه سوء استفاده کرده و از عبارت " قُلِ ٱلْأَنفَالُ لِلَّهِ وَٱلرَّسُولِ" این نتیجه را می گیرند که حاکم هر کاری دلش خواست، می تواند با "انفال" بکند از کسانی که چنین نظری دارند باید پرسید، باغهای فدک جزء انفال بود و برای رسول الله آیا حضرت از آن برای نفع شخصی خودش استفاده می نمود یا با درآمد آنها مستمندان جامعه را اداره می نمود؟ درست همان زمانی که پیامبر صاحب این باغها بودند، اهل بیتش علیهم السلام، با انفاق نان افطار خود به مسکین و یتیم و اسیر، دیگر غذایی در خانه نداشتند و سه روز در گرسنگی به سر بردند)

إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ ءَايَـٰتُهُۥ زَادَتْهُمْ إِيمَـٰنًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿2﴾

(انفال2)-جز این نیست که مؤمنان کسانی هستند که وقتی یاد الله می شود قلبهایشان می ترسد(ترس از اینکه نکند خطایی کنند و از رحمت خاص پروردگار محروم گردند که در واقع ترس از خود است) و هنگامی که آیاتش بر آنان تلاوت شود ایمانی بر آنان می افزاید و فقط بر پروردگارشان توکل می کنند(کارشان مطیعانه را به او وامی گذارند. معنی "فقط" از اینکه "علی ربهم" را قبل از "یتوکلون" آورده، برداشت می شود)

ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَمِمَّا رَزَقْنَـٰهُمْ يُنفِقُونَ ﴿3﴾

(انفال3)-کسانی که نماز را بر پا می دارند و از آنچه روزیشان کردیم انفاق می کنند(مؤمنـان هم خودشـان نمازشـان را عزیـز می شمارند(بر پا می دارند) و هم باعث تشویق دیگران به نمازند و از آن چه از ثروت و مال و دانش و ... پروردگار روزیشـان کرده و در واقع امانتی نزد آنان از جانب پروردگار است علاوه برحوائج خود، نیاز دیگران را نیز برطرف می سازند)

أُوْلَـٰئِکَ هُمُ ٱلْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَّهُمْ دَرَجَاتٌ عِندَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ کَرِيمٌ ﴿4﴾

(انفال4)-تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) در حقیقت آنان همـان مؤمنانند تنهـا بـرای آنـان رتبـه هـا و درجـاتی اسـت نـزد پروردگارشان(ایمانِ به انسانِ نزد پروردگارش ارزش و اعتبار می دهد و ایمان یعنی اینکه یقین داشته باشی که خیر و صلاح در عمل به دستورات الهی است) و مغفرت و آمرزشی و رزقی که بخششی بزرگ و عظیم است(**مَغْفِرَةٌ**: آمرزش، عفو بـه معنی محو کردن اثر چیزی است وقتی پروردگار بنده اش را عفو می کند یعنی با او طوری برخورد می کند گویی اصـلًا گنـاهی انجام نداده است و بنا به روایت حتی یاد و خاطره آن گناه را از ذهن او نیز پاک می کند است و اصل در معنی کلمه "مغفرت" پوشاندن است و اشاره به این دارد که گناه و خطایش را از دیگران می پوشاند و آبرویش را نمی برد. در عبارت " لَّهُمْ دَرَجَاتٌ عِندَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ "، نکره آوردن کلمه "مَغْفِـرَةٌ "بـزرگی و غـیر منتظـره بـودن آن آمـرزش را می رسـاند. **رزق** یعـنی عطـا و بخشش مدت دار یا همیشگی و هر چیزی که دخالتی در بقـاء موجـودی داشـته باشـد رزق آن موجـود شـمرده میشـود .**کریم** صفت مشبهه در معنای اسم فاعل است پس معنیش آن چیزی است کـه کَـرَم را انجـام می دهـد و کَـرَم بـه بخشـش بـزرگ و شرافت می گویند. پس رزق کریم آن رزقی است که به هر کس عطا شود آن قدر عظیم و بزرگ است که فراتر از تصـورش، احتیاجش را بر طرف و بقایش را تأمین می کند و همانگونـه کـه در آیـه شـریفه 17 از سـوره سجده مبارکـه آمـده اسـت نـه چشمی آن را دیده و نه گوشی وصفش را شنیده است: " فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِی لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَـزَاءً بِمَـا کَـانُواْ يعْمَلُـونَ: پس هیچ کس نمی داند چه چیز برایشان از روشنی چشمها مخفی شده است جزائی به آنچه عمل می کردند")

کَمَا أَخْرَجَکَ رَبُّکَ مِن بَيْتِکَ بِـٱلْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ لَکَارِهُونَ ﴿5﴾

(انفال5)-همانگونه که پروردگارت تو را از خانه ات بیرون آورد و سوگند که به یقین گروهی از مؤمنان بی میل بودند(این آیه به ماجرای جنگ بدر اشاره دارد. پس از هجرت مسلمانان به مدینه کفار قریش اموال آنان را مصادره و با پول آن کاروانی تجاری راه انداختند پیامبر صلی الله علیه و آله و گروهی از مسلمانان(سیصد و سیزده نفر) به قصـد حملـه بـه آن کـاروان و تصـاحب اموال خود حرکت کردند ولی کفار قریش از ماجرا خبردار شده لشکری حدودًا هزار نفری با تجهیزات کامل را به دنبال کاروان تجاریشان فرستادند و مسلمانان به جای رویارویی با کاروان تجاری با لشکری آماده به جنگ روبرو شدند در حـالی کـه آمـادگی جنگیدن با آنها را نداشتند و نفرات و سلاحشان کافی نبود و البته این اتفاق مورد پسند گروهی از آنها نبود ولی همان گونـه کـه در سه آیه قبل آمده بود مؤمن باید به آنچه پروردگارش که او را وکیل خود قرار داده است، برایش انتخاب نموده راضی باشـد و یقین داشته باشد که خیرش در همان است همانگونه که در جنگ بدر نیز پیروزی با مسلمانان بود. کلمه "کما: همان گونه" در ابتدای آیه از این جهت آمده است که مثالی برای نحوه توکل نمودن اهل ایمان بـه پروردگارشـان را بیـان کنـد و این اشـاره ای است به سه آیه قبل. امام صادق علیه السلام، غیر منتظره بودن قیام امام زمان علیه السلام عجل الله فرجـه الشـریف را بـه همین ماجرای جنگ بدر تشبیه نموده و سپس این آیه را تلاوت کردند. گاهی پروردگار متعال بنده اش را به کـاری امـر می کنـد ولی مقصودش انجام کاری دیگر است مانند همین ماجرای جنگ بدر امر الهی حمله به کاروان تجاری بود ولی مقصود اصـلیش رویارویی با لشکر تا دندان مسلح کفار و پیروزی مسلمانان با مدد و نصرت الهی بود ماجرای دستور ذبح حضرت اسماعیل نـیز همین گونه است)

يُجَادِلُونَکَ فِي ٱلْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ کَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى ٱلْمَوْتِ وَهُمْ يَنظُرُونَ ﴿6﴾

(انفال6)-در مورد حقّ(سخن پروردگار) با تو با اصـرار و پافشـاری بحث و گفتگو می کنند بعـد از آن کـه آشـکار شـد(برایشـان مشخص شد که این خواست پروردگار بوده که با لشکر دشمن روبربرو شـوند) گـویی آنـان را بـه سـوی مـرگ هُـل می دهنـد و همانها می بینند(چنان به شدت با پیامبر مخالفت می کردند گویی آنان را کشان کشان به سمت مـرگ می برنـد و مـرگ را بـه چشم خود می بینند. **يجَادِلُونَکَ**: با تو مجادله می کنند، با تو با اصرار و پافشاری بحث و گفتگو می کنند، مجادله یعـنی اصـرار در بحث و گفتگو و پافشاری کردن در یک مساله برای غالب شدن در رأی. **حَقّ**: حق، ثابت، قضـاوت و حکمی کـه از سـوی پروردگار متعال صادر شده و آن را حتمی کرده باشد به عبارت دیگر حقّ، سخن و فرمان الهی است)

وَإِذْ يَعِدُكُمُ ٱللَّهُ إِحْدَى ٱلطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ ٱلشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُحِقَّ ٱلْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ ٱلْكَافِرِينَ ﴿7﴾

(انفال7)-و هنگامی که الله به شما و عده داد یکی از آن دو طائفه را که آن برای شماست(کاروان تجاری چهل نفری یا لشکر جنگی هزار نفری قریش) و آشکارا دوست داشتید که بدون تیزی و برندگی برای شما باشد(شما دوست داشتید با کاروان تجاری روبرو شوید تا جنگ سختی در پیش نداشته باشید) و الله می خواهد که با کلماتش حق را به کرسی نشاند(غالب و ثابت کند) و ریشه و دنباله کافران را قطع کند(**کلمه** در اصل به نوع خاصی از کلام، می گویند. در قرآن کریم فعل و کار پروردگار به این علت کلمه نامیده شده است که فعل او بر وجود او دلالت می کند درست شبیه کلمه که بر وجود صاحب خود دلالت می کند مثلا وقتی می گوییم "درخت"، حروف "دال، ر، خ و ت" تصویری در ذهن ما از واقعیت یک درخت ایجاد می کند و این حروف رابطی می شوند برای اشاره به درخت واقعی. همانگونه که نامیدن حضرت مسیح علی نبینا و علیه السلام، درقرآن کریم به عنوان کلمه پروردگار، از این جهت است که آفرینش او بر ذات پروردگار متعال دلالت دارد، همان گونه که سایر موجودات نیز از آن جهت که بر آفریننده ی خود دلالت می کنند، کلمه ی اویند. بر طبق روایات یکی از مصادیق "أَن يُحِقَّ ٱلْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ: که با کلماتش حق را به کرسی نشاند "- در این آیه امام علی علیه السلام می باشند و این حقیقت مسلم تاریخی که بیش از نیمی از هفتاد کشته کافران در جنگ بدر به دست ایشان هلاک شدند، صحت این موضوع را قوت می بخشد. **شَّوْكَةِ**: تیزی و برندگی، اصل این کلمه از شوک به معنای خار است. **دَابِرَ**: متعلقات هر چیز است که بعد از آن چیز بیاید و به آن بپیوندد، قطع دابر کنایه از نابود کردن و منقرض ساختن چیزی است به طوری که بعد از نابودی اثری از آن باقی نماند)

لِيُحِقَّ ٱلْحَقَّ وَيُبْطِلَ ٱلْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْمُجْرِمُونَ ﴿8﴾

(انفال8)-برای اینکه حق را به کرسی نشاند(غالب و ثابت کند) و باطل را نابود و باطل گرداند هرچند که مجرمان خوششان نیاید(نفرت مجرمان از حق و حقیقت مانعی برای غلبه نهایی حق بر باطل نخواهد بود چون این خواست پروردگار متعال است)

إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَٱسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُم بِأَلْفٍ مِّنَ ٱلْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ ﴿9﴾

(انفال9)-هنگامی که با جدیت پروردگارتان را به یاری می طلبیدید پس برای شما دعایتان را به شکلی همه جانبه، اجابت کرد که من یاری و مدد کننده ی شما با هزار از فرشتگان به شکلی گروه گروه ردیف شده در پی هم هستم

وَمَا جَعَلَهُ ٱللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا ٱلنَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِندِ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿10﴾

(انفال10)-و آن را الله قرار نداد مگر بشارت و برای اینکه با آن قلبهایتان آرامش و اطمینان یابد و یاری نیست مگر از نزد الله یقینًا الله آن غالب و مقتدری است که هرگز شکست نمی پذیرد و کسی بر او غالب نمی شود، هر چه دیگران دارند از اوست و هر آنچه دارد را از کسی نگرفته و آن چه خلق کرده و هرچه حکم کرده همیشه و بی اندازه بی نقص و محکم است(اگر پروردگار می خواست بدون فرستادن فرشتگان نیز شما را به پیروزی می رساند. منشأ یاری و نصرت فقط پروردگار قادر متعال است و گاهی دیگران بنا به حکمت الهی فقط واسطه رساندن این یاری می شوند)

إِذْ يُغَشِّيكُمُ ٱلنُّعَاسَ أَمَنَةً مِّنْهُ وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُم مِّن ٱلسَّمَاءِ مَاءً لِّيُطَهِّرَكُم بِهِ وَيُذْهِبَ عَنكُمْ رِجْزَ ٱلشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ ٱلْأَقْدَامَ ﴿11﴾

(انفال11)-هنگامی که آن خواب سبک را بر شما پوشاند به عنوان ایمنی و آسودگی از جانب او(پروردگار متعال با خواب سبکی که بر مسلمانان مسلط نمود اضطراب و ترس آنان از رویارویی با لشکر کفار که سه برابر آنها نفرات و چندین برابر تجهیزات داشتند را فرونشاند) و بر شما از آسمان آبی نازل نمود تا شما را با آن بسیار پاک و پاکیزه گرداند(از معانی باب تفعیل زیادی و کثرت است) و از شما برطرف کند پلیدی شیطان را و تا گره بزند بر قلبهایتان(کنایه از اینکه شجاعتان کند درفارسی هم وقتی می خواهیم بگوییم ترسیدیم، می گوییم بند دلم گسست) و تا با آن قدمها را استوار و ثابت کند(لشکر کفار چاه یا برکه آبی که در محل رویارویی دو لشکر بود در اختیار گرفته و مانع برداشتن آب توسط مسلمانان شدند نزول این باران هم قوت قلبی برای مسلمانان شد هم عده ای از آنان که احتیاج به غسل داشتند با آب باران غسل نمودند و هم زمین زیر پایشان با بارش باران سفت گردید و حرکت کردن بر روی آن برایشان آسان شد. **نُعَاسَ**: ابتدای خواب را گویند که عبارت است از خواب سبک)

إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى ٱلْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا۟ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ سَأُلْقِي فِي قُلُوبِ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ ٱلرُّعْبَ فَٱضْرِبُوا۟ فَوْقَ ٱلْأَعْنَاقِ وَٱضْرِبُوا۟ مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ ﴿12﴾

(انفال12)- هنگامی که پروردگارت به فرشتگان وحی نمود من با شمایم پس کسانی را که ایمان آوردند را استوار و ثابت قدم کنید در قلبهای کسانی که کفر ورزیدند ترس و رُعب خواهم انداخت پس بزنید بالای گردنها را و از آنان همه سر انگشتها را بزنید(یکی از شیوه های یاری رساندن پروردگار به مؤمنان انداختن ترس و دلهره ی آنان در دلهای دشمنانشان می باشد در جنگ بدر نیز با اینکه نفرات و تجهیزات کفار بسیار بیشتر از مسلمانان بود، پیش از آغاز جنگ دچار وحشت و ترس شده بودند و بیشترشان مایل به جنگ نبودند ولی در نهایت ابوجهل آنان را مجبور به آغاز جنگ نمود و همین ترس و وحشت کارایی آنان را به شدت کاهش داد. امام هادی علیه السلام می فرمایند: "کسی که از پروردگار بترسد از او می ترسند و کسی که از پروردگار اطاعت کند از او اطاعت خواهند کرد". در عبارت "فَٱضْرِبُوا۟ فَوْقَ ٱلْأَعْنَاقِ وَٱضْرِبُوا۟ مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ"، "فَوْقَ ٱلْأَعْنَاقِ" استعاره است برای رؤسا و رهبران کفار همانطور که در آیه شریفه 12 از سوره مبارکه توبه آمده است که "فَقَاتِلُوا۟ أَئِمَّةَ ٱلْكُفْرِ: پس پیشوایان و امامان کفر را بکشید" و کلمه "بنان: انگشتان" استعاره است برای پیروان رؤسا و رهبران کفار و منظور از آیه این است که ابتدا در جنگ هدفتان نابودی رؤسا و رهبران کفار باشد و بعد نابودی پیروان به دو دلیل یکی اینکه بسیاری از پیروان پس از نابودی رؤسا دست از ادامه راه آنان بر می دارند و بدین ترتیب اگر هم به اجبار جنگی پیش آمد به سرعت خاتمه یافته و انسانهای کمتری کشته می شوند دیگر اینکه اگر هم پیروان راه پیشوایان کافر خود را ادامه دهند به دلیل اینکه رهبری خود را از دست داده اند دچار بی نظمی و به هم ریختگی شده و راحت تر شکست می خورند. در قرآن کریم گزینه ی اصلی در روابط جامعه ی اسلامی با دشمنان و دیگر جوامع صلح و آشتی است و جنگیدن تنها در دو مورد مجاز شمرده شده است یکی هنگام دفاع از خود یا تلافی هجوم دشمن با این شرط که در تلافی ظلم او زیاده روی نشود و به همان اندازه که آسیب رسانده به او آسیب رسانند(البته اگر گذشت از او باعث افزایش ظلمش نمی شود بهتر است او را ببخشند) دیگر مورد جواز جنگ، در صورت داشتن توان کافی، جهت دفع شرّ ظالم از سر مردمی که چشم امیدشان برای رهایی از چنگ آن ظالم به مسلمانان است. ظالمی که دین و دنیای آنان را تباه می سازد. مانند اعلان جنگ حضرت سلیمان به ملکه سبأ برای نجات مردم از گمراهی چون او و حکومتش مردم را مجبور به خورشید پرستی می کردند و البته هر گاه توانایی مقابله با

چنین ظالمی نیست باید به حکم قرآن(" تَتَّقُواْ مِنْهُمْ تُقَاةً : از آنان بپرهیزند با احتیاط و مراقب بودن(تقیه)")، از جنگ پرهیز نمود چون جنگ در حالت ضعف نسبت به دشمن، باعث نابودی مسلمانان یا در رنج و سختی افتادنشان می شود در واقع هدر رفتن جان مؤمن و آسایش او بدون این که فایده و منفعتی برای پیشبرد و گشترش دین الهی و راه خیر و نیکی داشته باشد، صحیح نیست و تنها جایی که منفعتی که به دست می آید ارزش آن را داشته باشد، که انسان جان خودش را فدا کند، مثل قیام امام حسین علیه السلام، باید از جان خود نیز گذشت ضمن اینکه مسلمانان وظیفه دارند همواره در جهت کسب توانایی و بر طرف نمودن ضعفشان در برابر دشمن تلاش نمایند و از یکدیگر یاری بگیرند همانگونه که در آیات شریفه 39 و40 از سوره مبارکه شوری آمده است: "و آنان که هرگاه ستمی به ایشان رسد از یکدیگر یاری می گیرند(برای مقابله با ظلم ظالم)")

ذَالِکَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَن يُشَاقِقِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿13﴾

(انفال13)- این بدان سبب است که آنان با الله و رسولش مخالفت و سرسختی و دشمنی کردند و هر کس با الله و رسولش مخالفت و سرسختی و دشمنی کند پس الله کیفر و مؤاخذه اش، شدید و سخت است(**عقاب**: مؤاخذه انسان به نحوی ناخوشاید، در مقابل کار ناپسندش و نامگذاری عقاب بر آن ، به این دلیل است که در تعقیب و دنبال عملی ناپسند قرار دارد)

ذَالِكُمْ فَذُوقُوهُ وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ ٱلنَّارِ ﴿14﴾

(انفال14)- شما شاهد باشید(بر این گفته پروردگار) آن را پس بچشیدش و اینکه فقط برای کافرین عذابِ آتش است(از این که "للکافرین" را ابتدا آورده معنی "فقط" برداشت می شود و کافر در اصل به معنی پوشاننده است و به کسی که نعمتها و فرامین الهی را نادیده می گیرد، کافر می گویند)

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ إِذَا لَقِيتُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ زَحْفًا فَلَا تُوَلُّوهُمُ ٱلْأَدْبَارَ ﴿15﴾

(انفال15)-ای کسانی که ایمان آوردید هنگامی که با کسانی که کفر ورزیدند(فرامین و نعمتهای الهی را نادیده گرفتند) روبرو شدید، در حالی که آهسته آهسته نزدیک می شوند، پس به آنان پشت نکرده و فرار نکنید(طبق این آیه فرار از برابر دشمن حرام است البته در آیات بعد این شرائط برای آن تعیین می شود که اگر عقب نشینی جزء نقشه جنگی و برای به دام انداختن دشمن باشد یا برای پیوستن به گروهی دیگر از مؤمنان برای مقابله ای قویتر ، این گونه عقب نشینی اشکالی ندارد ضمن اینکه اگر نسبت تعداد دشمن به نفرات خودی، بیش از دو برابر بود، فرار از برابر آنان حرام نمی باشد همانگونه که امام صادق علیه السلام نیز فرموده اند: " اگر مسلمانی در نبرد، از هجوم دو تَن بگریزد، فراری محسوب می‌شود و اگر از هجوم سه تن بگریزد، فراری محسوب نمی‌شود". هرگاه امام علی علیه السلام در جنگی شرکت می‌نمود مسلمانان را با جملاتی اینگونه موعظه کرده و می‌فرمود: "ترس و وحشت از جهاد با کسی که سزاوار نبرد است و کسانی که در مسیر گمراهی، با یکدیگر هم دست شده اند، خود گمراهی در دین و باعث از دست دادن دنیا همراه با ذلّت و خواری است و آتش جهنّم را به دلیل فرار از رویارویی در میدان نبرد درپی دارد، پروردگار عزّوجلّ می‌فرماید: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا لَقِیتُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا زَحْفًا فَلا تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبارَ، پس در این میدان‌هایی که صبر در آنها شرافت و سعادت است و در دنیا و آخرت، رهایی از رسوایی وحشت و ترس، نگهدارِ این دستور الهی باشید...". **لَا تُوَلُّوهُمُ ٱلْأَدْبَارَ** : به آنان پشت نکرده به این سو و آن سو فرار نکنید، لَا تُوَلُّوهُمُ: از هر طرف با آنان روبرو می شوید به سوی دیگر فرار نکنید از کلمه "ولّی"به معنی هر سو می رود برگردانده می شود)

وَمَن يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُۥٓ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ
أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِئَةٍ فَقَدْ بَآءَ بِغَضَبٍ مِّنَ
ٱللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ ﴿
16﴾

(انفال16)- و هر کس در آن روز به آنان پشت کرده از این سو به آن سو فرار کند مگر کسی که از سویی به سوی دیگر برای جنگ می رود یا تغییر مکان دهنده به سوی گروهی، پس به یقین سزاوار خشم و غضبی از جانب الله شده و جایگاهش جهنم است و چه بد بازگشتگاهی است(منشأ ما جهانی دیگر است و مدتی کوتاه به این جهان منتقل شدیم و دوباره به آن عالم برمی گردیم. **مُتَحَرِّفًا**: کسی که(برای غافلگیری دشمن)از این سو به آن سو می رود، تحرّف به معنای انحراف از خط وسط و میل به حرف می باشد که به معنای طرف هر چیزی است. **مُتَحَيزًا**: تغییر مکان دهنده، تحیز به معنای گرفتن حیز به معنای مکان است و کلمه فئة به معنای یک قطعه از جماعت مردم است و تحیز به سوی فئه به این معنا است که مرد جنگی از یک نفره تاختن صرفنظر نموده و خود را به طرف عده ای از قوم خود بکشاند تا به اتفاق ایشان بجنگد)

فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَـٰكِنَّ ٱللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا
رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَـٰكِنَّ ٱللَّهَ رَمَىٰ وَلِيُبْلِيَ
ٱلْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَآءً حَسَنًا إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ
عَلِيمٌ ﴿17﴾

(انفال17)- پس شما آنها را نکشتید بلکه الله آنان را کشت و تیر نینداختی هنگامی که تیر انداختی بلکه الله تیر انداخت و تا مؤمنان را از جانب خود بیازماید به صورت آزمودنی نیکو به یقین الله همواره و بسیار شنوا و داناست(در مورد عبارت "وَمَا رَمَيتَ إِذْ رَمَيتَ وَلَـٰكِنَّ ٱللَّهَ رَمَىٰ " روایت است که در ابتدای جنگ بدر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم به علی علیه السلام فرمود : "مشتی ریگ به من بده" و ایشان آنها را به طرف لشکر قریش پاشید و احدی از ایشان نماند مگر اینکه چشمانش از آن شنها پر شد و همین باعث شد که مسلمانان با وجود کمی تعداد و تجهیزات بر کافران غلبه کنند. آزمودن بندگان توسط پروردگار برای آشکار شدن حقیقیت برای خودش نیست چون او به همه چیز آگاه است بلکه باطن بندگان را برای خود آنها آشکار می کند مانند معلمی که به حدی دانش آموزان خود را می شناسد که امتحان نگرفته نمره هر کدام را می داند ولی برای اثبات و آشکار کردن سطح سوادشان به خودشان، امتحان می گیرد)

ذَالِكُمْ وَأَنَّ ٱللَّهَ مُوهِنُ كَيْدِ ٱلْكَافِرِينَ ﴿
18﴾

(انفال18)- شما شاهد باشید(بر این گفته پروردگار) آن را(مطلبی که در آیه قبل گفته شد) و این که الله سست کننده نقشه کشیدن و چاره اندیشی کافران است(نقشه آنان را نقش بر آب می کند)

إِن تَسْتَفْتِحُواْ فَقَدْ جَآءَكُمُ ٱلْفَتْحُ وَإِن
تَنتَهُواْ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِن تَعُودُواْ نَعُدْ وَلَن

تُغْنِيَ عَنكُمْ فِئَتُكُمْ شَيْئًا وَلَوْ كَثُرَتْ وَأَنَّ
ٱللَّهَ مَعَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿19﴾

(انفال19)- اگر که با جدّیت طلب گشایش و فتح می کنید پس به یقین فتح به نزدتان آمد(**فتح** به معنای برداشتن قفل و حل اشکال است) و اگر دست بردارید پس آن برایتان بهتر است و اگر باز گردید، باز می گردیم(اگر دست از ظلم و کفر بردارید برایتان بهتر است و اگر دوباره به شیوه قبلی خود برگردید بازهم مجازات الهی نصیبتان خواهد شد) هرگز جمعیت شما هرچند بسیار باشد، نیازی را از شما برطرف نمی سازد حتی به میزان چیزی اندک، و این که الله با مؤمنان است(وقتی الله با مؤمنان است شما هر چقدر هم که زیاد باشید، شکست می خورید. مگر نه اینکه از من فتح را طلب می کردید(پیش از آغاز جنگ کفار نیز دست به دعا برداشته از پروردگار طلب فتح می کردند) من هم دعای شما را اجابت کردم و در حقیقت شکست شما از مسلمانان می تواند مقدمه نجاتتان از بدبختی دنیا و آخرت گردد و برای شما فتح و گشایش به حساب آید)

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ
وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْاْ عَنْهُ وَأَنتُمْ تَسْمَعُونَ ﴿
20﴾

(انفال20)-ای کسانی که ایمان آوردید، از الله و رسولش اطاعت کنید و از او روی برنگردانید در حالی که شما می شنوید

وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ قَالُواْ سَمِعْنَا وَهُمْ لَا
يَسْمَعُونَ ﴿21﴾

(انفال21)-و نباشید مانند کسانی که گفتند شنیدیم و همانان نمی شنوند(مثلاً شیفته شنیدن تلاوت قاریان قرآنند ولی عملشان بر خلاف قرآن است. **لَا يسْمَعُونَ**: نمی شنوند، کلمه سمع گاهی در معنای شنیدن صدا و سخن اطلاق میشود و گاهی در غرضی که عاقلان از شنیدن سخن دارند، یعنی قبول کردن سخن و عمل به آن)

إِنَّ شَرَّ ٱلدَّوَابِّ عِندَ ٱللَّهِ ٱلصُّمُّ ٱلْبُكْمُ
ٱلَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ ﴿22﴾

(انفال22)- به یقین بدترین جنبندگان نزد الله کر و گنگهایی هستند که عقلشان را به کار نمی گیرند(منظور از "صُمٌّ: ناشنوا" کسانی هستند که سخن حق را نپذیرفته و به آن عمل نمی کنند و منظور از "بُكْمُ: گنگ" کسانی هستند که حق نمی گویند(دروغ می گویند) یا حق را کتمان می کنند. **دَوَابّ**: جنبندگان، جمع دابة به معنی هر جنبنده و جانداری است که روی زمین کوچکترین حرکت و جنبشی دارد و شامل تمامی حیوانات میشود)

وَلَوْ عَلِمَ ٱللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَّأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ
أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْاْ وَّهُم مُّعْرِضُونَ ﴿23﴾

(انفال23)-و سوگند که اگر الله در آنان از اندک خیری خبر داشت(کوچکترین خیری در آنان می دید) به آنان می شنواياند(سخن حق را به گوششان می رساند و قلبشان را برای پذیرفتن و عمل به آن آماده می نمود) و سوگند که اگر به

آنان بشنوایاند(سخن حق را به گوششان برساند)، روی بر می گردانند و همانان اعراض کنندگانند(**مُعْرِضُونَ**: روی بر گردانندگان، رو گردانها، از این جهت که کسی که روی بر می گرداند "عرض" صورتش را به سمت طرف مقابل می کند)

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱسْتَجِيبُواْ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُم لِمَا يُحْيِيكُمْ وَٱعْلَمُواْ أَنَّ ٱللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ ٱلْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿24﴾

(انفال24)-ای کسانی که ایمان آوردید با کوشش بسیار برای الله و رسولش اجابت کنید(پاسخشان را بدهید) هنگامی که شما را می خوانند برای آنچه شما را زنده می کند(بهشت یا هدایتی که شیوه صحیح زندگی را می آموزد) و بدانید که الله حائل بین شخص و قلبش می باشد(حائل یعنی چیزی که در فاصله میان دو چیز دیگر قرار گرفته است و منظور این است که تا پروردگار نخواهد محبت و اعتقاد به چیزی وارد قلب کسی نمی شود) و اینکه شما تنها به سوی او محشور می شوید(امام علی علیه السلام فرمودند: "پروردگار با این آیه خبر داده است که بندگان جز با امر و نهی زنده نمی‌باشند(بدون هدایت الهی از طریق ارسال پیامبران امکان ندارد راه و رسم صحیح زندگی را بیاموزند)". امام باقر علیه السلام در مورد عبارت "مَا يحْييكُمْ: آنچه شما را زنده می کند" در این آیه فرمودند: "یعنی ولایت علیّ بن ابی طالب زیرا پیروی از ولایتش موجب سامان یافتن امور و بقای عدالت در میان شما خواهد بود". به فرموده امام صادق علیه السلام "وَٱعْلَمُواْ أَنَّ ٱللَّهَ يحُولُ بَينَ ٱلْمَرْءِ وَقَلْبِهِ" یعنی تا پروردگار نخواهد محبت امام علی علیه السلام وارد قلب کسی نمی شود(پروردگار این محبت را به هر کسی که شایستگی آن را دارد، عطا می کند). در روایتی دیگر عبارت "مَا يحْييكُمْ: آنچه شما را زنده می کند" به "بهشت" تفسیر شده است چون در آنجا مرگ نیست. امام سجاد علیه السلام فرمودند: "ای کسی که بین شخص و قلبش حائل می شوی بین من و آنچه موجب خشمت می شود حائل شو و قلبم را متوجه اطاعت و عبادت خود نما".قلب در قرآن کریم مرکز ادراک انسان شناخته می شود. بنا به تحقیقات جدید علمی در اطراف بدن هر انسانی یک میدان الکترو مغناطیسی به مرکزیت قلب وجود دارد و ادراکات انسان از قلب سرچشمه گرفته و سپس با همان میدان الکترومغناطیسی به مغز ارسال می شود و آنگاه مغز پیامهای لازم را از طریق شبکه عصبی در بدن توزیع می کند. **حشر**: بیرون کردن و کوچ دادن به زور و اجبار)

وَٱتَّقُواْ فِتْنَةً لَّا تُصِيبَنَّ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنكُمْ خَاصَّةً وَٱعْلَمُواْ أَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿25﴾

(انفال25)-از فتنه ای(در اینجا عذابی) بپرهیزید که به یقین به کسانی که از شما ظلم کردند به شکلی مخصوص نمی رسد(این عذاب فقط شامل ظالمان نیست در واقع ظالمان با نیرو و تشویق اطرافیان و یارانشان قدرت و انگیزه ستم را پیدا می کنند پس بسیار عادلانه است که همان گونه که در آیات متعدد قرآن آمده است، ستمگران را در جهنم یاران و اطرافیانشان در دنیا، همراهی کنند از جمله در سوره مبارکه هود آیه شریفه 113آمده است: "وَلَا تَرْكَنُواْ إِلَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ فَتَمَسَّكُمُ ٱلنَّارُ:حتی به مقدار کم هم به کسانی که ظلم کردند متمایل نشوید و دل خوش نکنید که در این صورت آتش به شما می رسد" و امام موسی کاظم علیه السلام می فرمایند:" داخل شدن در کار حاکمان و سلاطین ظالم و یاری کردن آنها و سعی کردن در انجام مقاصدشان هم پایه کفر است و نگاه کردن به آنها از روی عمد از گناهان کبیره ای است که سزاوار آتش می شود") و بدانید که الله کیفر و مؤاخذه اش، شدید و سخت است(امام صادق علیه السلام در مورد این آیه فرمودند:" پس از آن که پروردگار پیامبرش را قبض روح کرد، فتنه ای به مردم رسید تا اینکه علی علیه السلام را ترک کردند و با غیر او بیعت کردند و آن فتنه ای بود که به آن آزموده شدند و به یقین رسول الله آنان را به پیروی از علی و اوصیاء از آل محمد علیهم السلام امر نمود". در تفسیر معروف اهل سنت، در المنثور، از شخصی به نام مطرف نقل شده که گفت:"ما به زبیر گفتیم : "یا ابا عبد الله، خود شما خلیفه عثمان را تنها گذاشتید تا کشته شد، آن وقت خود شما آمدید و خون او را از علی مطالبه کردید؟" زبیر گفت : "آری ما در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم و همچنین در عهد ابو بکر و عمر و عثمان آیه "و اتقوا فتنة لا تصیبن الذین ظلموا منکم خاصة" را قرائت میکردیم و هرگز به خیالمان نمیرسید که خود ما به پا کننده آن فتنه ایم ، تا آنکه شد آنچه که واقع گردید"". اصل کلمه **فتنه** به معنی در آتش کردن طلا برای تشخیص اصالت آن است پس هم معنی آتش به پا کردن می دهد و هم معنی آزمایش. **عقاب**: مؤاخذه انسان به نحوی ناخوشاید، در مقابل کاری ناپسند که عقاب شونده مرتکب شده و اگر این مؤاخذه را عقاب نامیده اند، به این دلیل است که در تعقیب و دنبال عملی ناپسند قرار دارد)

وَٱذْكُرُوٓاْ إِذْ أَنتُمْ قَلِيلٌ مُّسْتَضْعَفُونَ فِي ٱلْأَرْضِ تَخَافُونَ أَن يَتَخَطَّفَكُمُ ٱلنَّاسُ فَـَٔاوَىٰكُمْ وَأَيَّدَكُم بِنَصْرِهِۦ وَرَزَقَكُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿26﴾

(انفال26)-و یاد نمایید وقتی را که شما اندک ضعیف شمرده شدگان در زمین بودید(تعداد کمی بودید که کسی شما را به حساب نمی آورد و به شما اهمیتی نمی داد) می ترسیدید که مردم شما را بربایند پس شما را مأوا داد(محترمانه جا و مکان داد) و با نصرت و یاریش شما را یاری داد و از پاکیزه ها روزیتان داد تا شکر کنید(پروردگار روزی انسانها را از چیزهای پاکیزه قرار داده است و خوردن چیزهای تنفرآور مثل موش و مار و حشرات و ... با خواست پروردگار و همچنین فطرت انسانی تناقض دارد. **شکر** نعمتهای الهی در واقع استفاده از آن نعمتها در راه رضای پروردگار است و حمد و ستایش او در برابر آن نعمتها)

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَخُونُواْ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ وَتَخُونُوٓاْ أَمَٰنَٰتِكُمْ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿27﴾

(انفال27)-ای کسانی که ایمان آوردید به الله و رسول خیانت نکنید و در امانتهای خود خیانت نکنید(در اینجا "لا" به قرینه لفظی "لا تخونوا" در جمله قبلی حذف شده) در حالی که می دانید(خیانت به الله و رسول همان نافرمانی از آنهاست و امانت داری در این آیه جنبه های مختلفی دارد مثلاً جنبه مالی آن که تقسیم عادلانه ی ثروتهای عمومی و انفال به عبارتی بیت المال، بین افراد جامعه و دیگری به کار گماردن شایسته ترین افراد در راس امور مربوط به مردم است همانگونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند:"هر کس از بین گروهی، کسی را به کاری گمارد در حالی که در بین آنان خداپسند تر از او نیز باشد به پروردگار خیانت کرده است")

وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّمَآ أَمْوَٰلُكُمْ وَأَوْلَٰدُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ ٱللَّهَ عِندَهُۥٓ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿28﴾

(انفال28)- و بدانید که اموال شما و اولادتان فتنه ای هستند(در اینجا آزمایش و عملی که باعث بر ملا شدن باطن گردد) و اینکه الله نزدش اجری همیشه و بسیار بزرگ است(امام علی علیه السلام در مورد این آیه می فرمایند:"معنی آن این است که با اموال و اولاد مشخص می کند که از رزقشان خشمگینند یا راضی به قسمتشان، در حالی که او از آنها نسبت خودشان داناتر است ولی برای اینکه کرداری که مستحق ثواب یا عقاب است، آشکار گردد برای اینکه بعضی از آنان پسران را دوست دارند و دختران را نمی پسندند و برخی از آنان ازدیاد و ثمر دادن اموال را پسندیده و التهاب و بدی حال را نمی پسندند(پروردگار با مال و اولاد، اعتقاد درونی مردم را به صورت شکرگزاری یا ناشکری برای خودشان آشکار می سازد و متناسب با عملشان به آنها اجر می دهد)". اصل کلمه **فتنه** به معنی در آتش کردن طلا برای تشخیص اصالت آن است پس هم معنی آتش به پا کردن می دهد و هم معنی آزمایشی برای آشکار شدن چیزی که پنهان است)

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن تَتَّقُواْ ٱللَّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنكُمْ سَيِّـَٔاتِكُمْ

وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَ‌اللَّهُ ذُو ‌الْفَضْلِ ‌الْعَظِيمِ ‌29

(انفال29)-ای کسانی که ایمان آوردید اگر تقوای الهی پیشه کنید(از او اطاعت کرده و بر یادش مداومت کنید) برایتان فرقان(وسیله تشخیص حق از باطل) قرار می دهد(اگر تصمیم جدی داشته باشید که مطابق رضای پروردگار زندگی کنید حتمًا پروردگار نیز راه صحیح را به شما نشان می دهد) و از شما بدیهایتان را نادیده گرفته و می پوشاند و شما را می آمرزد و الله دارای همان فضل همیشه و بی اندازه بزرگ است(**فضل** بخششی که به دلیل استحقاق فرد مورد بخشش قرار گرفته، صورت نمی گیرد بلکه به دلیل کریم بودن شخص بخشنده است)

وَإِذْ يَمْكُرُ بِکَ ‌الَّذِينَ كَفَرُواْ لِيُثْبِتُوکَ أَوْ يَقْتُلُوکَ أَوْ يُخْرِجُوکَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ ‌اللَّهُ وَ‌اللَّهُ خَيْرُ ‌الْمَاكِرِينَ ‌30

(انفال30)-و هنگامی که آنان که کفر ورزیدند(نعمتها و فرامین الهی را نادیده گرفتند) با تو مکر و نیرنگ نمودند برای اینکه تو را حبس و زندانی کنند یا تو را بکشند یا تو را اخراج و آواره کنند و مکر و حیله کرده و نقشه کشیدند و الله نیز مکر نمود و نقشه کشید و الله بهترین مکر کنندگان است(چون چیزی را نمی توان از پروردگار متعال پنهان داشت مکر یا همان نقشه کشیدن برای غافلگیری رسول او یا مؤمنی که تحت حمایت اوست هیچ فایده ای ندارد حتی اگر مکرشان به حدی قوی باشد که با آن کوه را هم جابجا کنند(مثل بمب اتمی) البته گاه به اقتضای حکمتش دشمنان به ظاهر موفقیتهایی به دست می آورند ولی در واقع با پای خود به طرف دامی که پروردگار برایشان پهن نموده، پیش می روند و عاقبت برای متقین است.
مَاكِرِينَ: مکر کنندگان، نقشه کشنده ها، کلمه مکر به معنای آن است که با حیله شخصی را از هدفی که دارد منصرف کنی و به دو قسم است، یکی به نحوه پسندیده مثل اینکه بخواهی با حیله او را به کاری نیک وا بداری و چنین مکری به پروردگار هم نسبت داده میشود، دوم به نحو نکوهیده و ناپسند و آن اینکه بخواهی با حیله او را به کاری زشت وا بداری(مانند آیه"و لا يحيق المكر السیء الا باهله") یا به معنای این است که شخصی دیگری را غافلگیر کرده و به او آسیبی برسانند. اینگونه مکری وقتی از پروردگار تعالی سر می زند که انسان معصیتی کند که مستحق عذاب شود و پروردگار او را از آنجایی که انتظارش را ندارد، عذاب نماید و یا سرنوشتی برای او تنظیم کند که او خودش با پای خود و غافل از سرنوشت خود به سوی عذاب برود اما چنین مکری بدون اینکه بنده معصیتی کرده باشد تا مستحق آن گردد، از پروردگار متعال صادر نمی شود. بزرگان قریش جلسه ای گرفتند و از میان پیشنهادهای زندانی کردن، کشتن و اخراج پیامبر تصمیم به قتل او گرفتند که با خوابیدن امام علی علیه السلام در بستر پیامبر، فریب خورده دستشان به پیامبر نرسید و به هنگام تعقیب رد پای پیامبر هم به غاری رسیدند که تار عنکبوت کل دهانه آن را پوشانده بود برای همین مطمئن شدند کسی داخل غار نیست و داخل غار را جستجو نکردند)

وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ ءَايَاتُنَا قَالُواْ قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَـٰذَا إِنْ هَـٰذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ ‌الْأَوَّلِينَ ‌31

(انفال31)-و هنگامی که آیات ما بر آنها خوانده و تلاوت شد گفتند: "خوب شنیدیم(در مقابل اینکه به آنان گفته می شد اوّل خوب بشنوید بعد اگر در قرآن خلاف واقعی دیدید، آن را تکذیب کنید) سوگند که اگر بخواهیم مثل همین می گوییم این(قرآن) جز افسانه های پیشینیان نیست(با حالت استهزاء می گفتند این قرآن یک کتاب معمولی است و ویژگی خاصی ندارد و ما هم اگر اراده کنیم مثل آن را می گوییم از کاملترین و سازمان یافته ترین تلاشها برای آوردن کتابی مانند قرآن کریم مربوط به کتاب "فرقان الحق" نوشته شخصی به نام الصفی الهام است که با سبکی شبیه قرآن در 77 سوره و 366 صفحه در ژوئن 1999 نخستین بار در آمریکا منتشر شده است و عقاید مسیحیت را ترویج می کند مؤلف این اثر به ناچار برای نزدیک شدن به آهنگی شبیه قرآن کریم بریده های آیات قرآن کریم را در بسیاری از آیات کتاب خود آورده و با اضافه نمودن کلماتی به آنها به خیال خود آیه ای جدید ساخته است. مضحک بودن این ادعا که این کتاب معادل قرآن کریم است به حدی می باشد که حتی برای درک آن احتیاج چندانی به آشنایی با زبان عربی هم ندارید فایل کامل این کتاب را در وبلاگ قرآن مبین قرار داده ام که می توانید خود نیز به این نتیجه برسید به عنوان مثال مؤلف آن کتاب اوج تلاشش را برای معادل ساختن برای "بسم الله

الرحمن الرحیم: با کمک گرفتن از نام الله که با همگان، همیشه و بی اندازه مهربان است شروع می کنم(**الله:** کسی که همه خوبیها را دارد و هیچ بدی در او نیست و از این رو واله و عاشقش می شوند و او را معبود و إله خود قرار می دهند)" به کار برده و به این آیه ساختگی رسیده است: "بسم الأب الکلمة الروح الإله الواحد الأوحَد: با کمک گرفتن از نام پدرِ کلمه روح که معبود یکتای یگانه است آغاز می کنم"که نه ذره ای از آهنگ و طنین "بسم الله الرحمن الرحیم" را دارد و نه قطره ای از معنی بلند آن را. **أَسَاطِيرُ**: افسانه ها، خبرهای نوشته شده، جمع اسطوره)

وَإِذْ قَالُواْ ٱللَّهُمَّ إِن كَانَ هَـٰذَا هُوَ ٱلْحَقَّ مِنْ عِندِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِّنَ ٱلسَّمَاءِ أَوِ ٱئْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿32﴾

(انفال32)-و هنگامی که گفتند:"ای الله، اگر این همان حق است از نزد تو، پس بر ما سنگی از آسمان بباران یا برایمان عذابی همواره و بسیار دردناک بیاور(امام صادق علیه السلام فرمودند: "زمانی که رسول الله در غدیرخم فرمود: "هرکس من مولای او هستم علی مولای اوست"، این خبر در همه‌جا منتشر شده و به گوش حارث بن نعمان فهری رسید. او به نزد پیامبر آمده و گفت: "ای محمّد، از جانب پروردگار به ما دستور دادی شهادت دهیم معبودی جز پروردگار یگانه نیست و تو فرستاده‌ی اویی، ما نیز پذیرفتیم، دستور دادی پنج نوبت نماز بجا آوریم، ما نیز پذیرفتیم، دستور انجام حجّ دادی، ما نیز پذیرفتیم، ولی به این دستورات راضی نشدی تا اینکه بازوی پسر عمویت را بالابرده و او را بر ما برتری دادی و گفتی هرکس من مولای او هستم علی مولای اوست، آیا این سخنی از پیش خودت می‌باشد یا دستوری از طرف پروردگار است؟ پیامبر فرمود: "قسم به پروردگاری که معبودی جز او نیست دستوری از جانب پروردگار است" نعمان برگشت(بنا به روایتی دیگر به حالت قهر از جمع پیامبر و مسلمانان، جدا شد) و به‌طرف شترش حرکت کرد درحالی که می‌گفت: "ای الله اگر آنچه محمّد می‌گوید حق است، بارانی از سنگ از آسمان بر ما فرو ریز، یا عذاب دردناکی برای ما بیاور"، هنوز به شترش نرسیده بود که پروردگار سنگی به‌سویش فرو فرستاد و بر مغزش فرود آمد و از پشتش خارج شد و او را به هلاکت رساند. در آیات ابتدای سوره معارج نیز به همین ماجرا اشاره شده است)

وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿33﴾

(انفال33)- الله قصد عذاب نمودن آنان را ندارد در حالی که تو در میان آنانی و الله عذاب کننده آنان نیست در حالی که همانان با جدیت آمرزش می طلبند(پس دو چیز مانع عذاب جمع مسلمانان است یکی وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در میان آنها(برکت وجود مقدس پیامبر به حدی است که عذاب را از جامعه رفع می کند هر چند به سبب کردار زشتشان مستحق عذاب باشند) و مانع دوم آمرزش طلبیدن آنها با نهایت تلاششان است(استفاده از باب استفعال) نه آمرزش طلبیدنی زبانی و ظاهری بدون عمل و تلاش برای اصلاح فسادی که به پا نموده اند)

وَمَا لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ ٱللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ وَمَا كَانُواْ أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا ٱلْمُتَّقُونَ وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿34﴾

(انفال34)-و آنان چه دارند که الله عذابشان نکند؟(کرداری ندارند که مانع عذابشان شود) در حالی که آنان از مسجدالحرام باز می دارند(مانع ورود مسلمانان به مسجد الحرام می شوند) و آنان دوستانش نیستند(که به واسطه این دوستی عذابشان

نکند) دوستان او جز متقین(مطیعان پروردگار که دائم به یاد اویند) نیستند ولی اکثرشان نمی دانند(اگر کلمه "أَوْلِیاءُ" را به معنی سرپرستان یا صاحب اختیاران بگیریم همان گونه که در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است معنی آیه این می شود که آنها که صاحب اختیار کعبه و مسجدالحرام نیستند که تصمیم بگیرند پیامبر و مسلمانان را به آنجا راه ندهند تنها متقین لیاقت این را دارند که اداره مسجد الحرام را به عهده بگیرند. البته این شیوه که همزمان چند معنی صحیح از یک آیه برداشت شود در قرآن معمول بوده و از زیباییهای قرآن به شمار می رود و در اینجا نیز هر دو معنی، همزمان صحیح می باشند)

وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِندَ ٱلْبَيْتِ إِلَّا مُكَآءً وَتَصْدِيَةً فَذُوقُواْ ٱلْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿35﴾

(انفال35)-نماز و دعایشان نزد خانه(کعبه) جز سوت و کف زدنی نیست پس عذاب را بچشید به دلیل آن چه کفر می ورزیدید(در جاهلیت رسم بر این بود که هنگام طواف به دور کعبه سوت و کف می زدند از این قبیل خرافات که به آن رنگ مذهبی هم زده اند امروزه هم کم نیست و راه تشخیص آن نیز مقایسه آن اعمال با آیات قرآن کریم و عقل و منطق سلیم است همانگونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند:" هرگاه حدیثی از من به شما برسد، آن را بر قرآن عرضه کنید و با عقلتان بسنجید، اگر مطابق بود، قبول کرده و گرنه به پهنای دیوار بکوبید"(روض الجنان و روح الجنان فی تفسیرالقرآن) پس بر این اساس اعمال مذهبی که امروزه به صورت رسم و رسوم هم در آمده اند، اگر مخالف قرآن کریم باشند قطعًا سفارش شده از سوی معصومین علیهم السلام نبوده و قابل اعتنا نمی باشند و چه بسا که پایبندی به آنها بدعت در دین و گناه محسوب شود. **صَلَاتُهُمْ**: نمازشان، دعایشان، صَلَوٰة در اصل به معنای دعا است)

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ فَسَيُنفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ ﴿36﴾

(انفال36)-به یقین کسانی که کفر ورزیدند(نعمتها و فرامین الهی را نادیده گرفتند) اموالشان را خرج می کنند تا از راه الله باز دارند پس آن را خرج خواهند کرد سپس بر آنان حسرتی عظیم(نکره آوردنش عظمت آن حسرت را می رساند) می شود سپس مغلوب می شوند و کسانی که کفر ورزیدند به سوی جهنم محشور می شوند(همانگونه که در روزگار نزول قرآن بسیاری از کافران مال بسیاری را صرف تجهیز سپاه جهت نابودی اسلام نمودند امروزه نیز کم نیستند کسانی که ثروت هنگفتی را در این راه خرج می کند بنا به این آیه شکست آنها حتمی است چون پروردگار می خواهد که تا ابد این دین و این قرآن بماند و روزی خواهد آمد که آن مالی که صرف این کار کرده اند، حسرتی عظیم بر دلشان بگذارد. **جَهَنَّمَ**: جهنّم، دوزخ، اسمی است از اسمهای آتش آخرت. بعضی گفتهاند این لفظ از قول عرب که به چاه بسیار عمیق جهنام میگوید اخذ شده بعضی دیگر گفتهاند که این کلمه لغتی است فارسی که در زبان عربی شایع شده است. **يحْشَرُونَ**: محشور می شوند، کلمه حشر به معنای بیرون کردن و کوچ دادن قومی از قرارگاهشان به زور و اجبار است)

لِيَمِيزَ ٱللَّهُ ٱلْخَبِيثَ مِنَ ٱلطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ ٱلْخَبِيثَ بَعْضَهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمَهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلَهُ فِي جَهَنَّمَ أُوْلَـٰئِكَ هُمُ ٱلْخَاسِرُونَ ﴿37﴾

(انفال37)-تا الله ناپاک و خبیث را از پاک و طیّب جدا کند و خبیث را به صورت بعضی بر روی بعضی دیگر قرار دهد پس همه آن را انباشته و متراکم کند پس در جهنم قرارش دهد. تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنان همانهایی هستند که همه چیزشان را از دست داده اند(در این آیه یکی از دلائل خلقت بهشت و جهنم آورده شده است و آن جداسازی خبیثان از پاکان است. یکی از رنجهای دنیا، زندگی در کنار ناپاکان است که در آخرت این رنج و اندوه از انسانهای پاک زدوده می شود.)

قُل لِّلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِن يَنتَهُواْ يُغْفَرْ لَهُم مَّا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُواْ فَقَدْ مَضَتْ سُنَّةُ ٱلْأَوَّلِينِ ﴿38﴾

(انفال38)-به کسانی که کفر ورزیدند(نعمتها و فرامین الهی را نادیده گرفتند) بگو اگر دست بردارند برایشان آنچه قطعًا گذشته آمرزیده می شود(اگر از کفرشان دست بردارد پروردگار سابقه یک عمر کفر ورزیدنشان را نادیده می گیرد) و اگر برگردند(پس از توبه دوباره گناهان گذشته را مرتکب شده، توبه شکنی کنند) پس به قطع شیوه معمول پیشینیان گذشته است(تکرار شده. چیز تازه ای نیست، توبه شکنی شیوه معمول پیشینیان آنها هم بوده و سنت الهی نیز در مورد آنها ارسال عذاب است)

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ ٱلدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ ٱنتَهَوْاْ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿39﴾

(انفال39)-و با آنان بجنگید تا فتنه ای(آتش به پا کردنی) نباشد و دین همه اش برای الله شود(دیگر کسی غیر از پروردگار پرستیده نشود بنا به فرموده امام صادق علیه السلام این قسمت از آیه به هنگام ظهور قائم علیه السلام محقق می شود) پس اگر دست برداشتند پس به یقین الله به آنچه عمل می کنند همواره و بسیار بیناست(این آیه در ادامه بحث آیه 36 همین سوره می باشد که گروهی مالشان را صرف نابودی اسلام می کردند از جمله آماده کردن و ارسال سپاه جهت نابودی مسلمانان و آیه فرمان مبارزه با چنین فتنه گرانی را می دهد و در آخر هم اشاره می کند که اگر دست از توطئه و فتنه انگیزی برداشتند دیگر کارشان را به پروردگار بسپارید که او از اعمال آنها آگاه است و دست از جنگیدن با آنان بر دارید مثلًا نگویید ما می دانیم که به زودی تا قدرت پیدا کردند باز هم فتنه انگیزی می کنند پس بهتر است آنها را بکشیم تا خیالمان راحت شود. این آیه نیز از آیاتی است که با مطرح نمودن آن به صورت مجزا و بدون توجه به ارتباطش با آیات دیگر قرآن کریم، بسیار مورد سوء استفاده قرار گرفته است همانطور که می بینید آیه به جنگیدن با کسی امر می کند که با فتنه انگیزی قصد نابودی اسلام و مسلمین را دارد و گرنه پیروان سایر ادیان اگر به صورتی مسالمت آمیز در جامعه اسلامی یا همسایگی آن زندگی می کنند، جان و مالشان محترم است و در قرآن کریم مجوزی برای جنگیدن با آنها صادر نشده است البته در ماجرای حضرت سلیمان و ملکه سبأ به این اشاره دارد که اگر حاکم جامعه الهی قدرت و امکانات کافی داشت و دید که در جامعه دیگری حاکمی مردمش را مجبور می کند تا به پرستش غیر الله بپردازند یا به آنان ظلم می کند، می تواند برای نجات آن انسانها اقدام کند که با مراجعه به آیات مربوط به این ماجرا در می یابیم که قدرت و حشمت سلیمان به حدی بود که بدون اینکه جنگی اتفاق بیفتد، ملکه سبأ تسلیم آنها شد و نظیر این ماجرا در عصر اسلام، فتح مکه بود که در آن هم برتری مسلمانان به حدی رسیده بود که بدون جنگ مکه به دست آنها افتاد. واضح است که اگر قدرت حکومت اسلامی به اندازه کافی برای اصلاح حاکمیت همسایگان نباشد بر پا کردن جنگ به این منظور هم باعث نابودی و تضعیف خود مسلمانان می شود و هم کشته شدن و بدبختی انسانهای بی گناه از طرف مقابل. **قَاتِلُوهُمْ**: با آنان بجنگید، باب مفاعلة، مشارکت را می رساند مثل "مکاتبه" که معنی نوشتن دو طرفه را می دهد پس کشتن دو طرفه کنایه از جنگیدن است. **فتنه** در اصل آزمایش اصالت طلا با آتش است پس هم معنی آتش به پا کردن می دهد و هم معنی آزمایش برای آشکار شدن جنبه پنهان یک موضوع)

وَإِن تَوَلَّوْاْ فَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ ٱلْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ ٱلنَّصِيرُ ﴿40﴾

(انفال40)-و اگر رو گردان شدند(به جمع شما نپیوستند) پس بدانید که الله مولای شما(دوست اداره کننده امور و پشتیبان شماست) هست چه نیکو مولایی و چه نیکو همیشه و بسیار یاریگری(با آنان بجنگید تا وقتی دست از فتنه انگیزی بردارند اگر پس از آن هم به جمع شما مسلمانان نپیوستند مهم نیست چون مولا و تکیه گاه شما پروردگار متعال است و به آنان احتیاجی ندارید پس جنگیدن با آنها فقط برای باز داشتن آنها از آشوب به پا نمودن و آتش جنگ و دشمنی بر پا کردن در جامعه است و وقتی به این مقصود رسیدید نباید آنها را مجبور به مسلمان شدن کنید، چون اکراهی در دین نیست)

وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّمَا غَنِمْتُم مِّن شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ
خُمُسَهُۥ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي ٱلْقُرْبَىٰ
وَٱلْيَتَٰمَىٰ وَٱلْمَسَٰكِينِ وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ
إِن كُنتُمْ ءَامَنتُم بِٱللَّهِ وَمَآ أَنزَلْنَا عَلَىٰ
عَبْدِنَا يَوْمَ ٱلْفُرْقَانِ يَوْمَ ٱلْتَقَى
ٱلْجَمْعَانِ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝
41

جزء10-(انفال41)- و بدانید که آنچه از هر چیزی غنیمت گرفته و بهره و فایده بردید پس برای الله است یک پنجم(خمس) آن و برای رسول و برای دارندگان نزدیکی بیشتر(اهل بیت پیامبر علیهم السلام) و یتیمان و مساکین(کسانی که توانایی رفع نیازهای خود را ندارند) و در راه مانده اگر به الله ایمان آورده و آنچه بر بنده خود روز جداکننده(روز جدا کننده حق از باطل که منظور جنگ بدر می باشد) روزی که دو گروه با هم روبرو شدند و الله بر هر چیزی همیشه و بی اندازه تواناست و اندازه هر چیز را همیشه او تعیین می کند(در روایات بسیاری آمده است که منظور از "ذی القربی: دارندگان نزدیکی بیشتر شناخته شده(خویشان نزدیک)"، در این آیه اهل بیت پیامبر علیهم السلامند(در تفسیر در المنثور از مهمترین تفاسیر اهل سنت آمده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم در پاسخ به این سؤال که "قربی" در آیه "قل لا أسئلکم علیه أجرا الا المودة فی القربی:(ای پیامبر) بگو: از شما کوچکترین پاداشی نمی خواهم مگر مودّت نزدیکترینها(مودّت: دوست داشتنی که در عمل نیز ظاهر گردد)"، چه کسانی هستند، فرمودند : "علی و فاطمه و پسران او") اگر در همین آیه نیز دقت کنید برای تاکید روی این موضوع که مالکیت خمس(یک پنجم) بهره و فایده مالی با چه کسانی است و در واقع چه کسانی برای تصمیم گیری در مورد چگونگی مصرف آن صلاحیت دارند حرف "لِـ: برای" در ابتدای سه کلمه الله، رسول و ذی القربی تکرار شده است در حالی که از لحاظ دستوری آوردن آن بر سر کلمه اول یعنی "الله" ظاهرًا کفایت می کرد در واقع با تکرار حرف "لِـ: برای" بر سر سه کلمه اول به زیبایی و اختصار این معنی به آیه اضافه شده که اداره کنندگان این مال، پروردگار و رسولش و جانشینان رسول، ائمه اطهار علیهم السلامند و تاریخ گواه است که رسول و اهل بیتش این مال را به اداره یتیمان و مساکین و در راه ماندگان(هم برای رساندن در راه مانده ای که از وطنش باز مانده و هم هدایت گمراهی که از راه سعادت دور شده) اختصاص می دادند و خود در نهایت سادگی زندگی نموده و حتی احتیاجات زندگی خود را از این مال تامین نکرده و برای تأمین آنها متکی با کار و تلاش خود بودند. در زمان ما که دسترسی مستقیم به امام معصوم میسر نیست باید خودمان به نیابت از ایشان خمس(یک پنجم) در آمد هر کاسبی که داریم را پس از رفع نیازهای زندگی خود، خرج یتیمان، مساکین و در راه ماندگان کنیم(اگر این مال را در جهت هدایت مردم نیز خرج کنیم شامل کمک به در راه مانده، می شود) البته رعایت اولویتها نیز ضروری می باشد به این معنی که پس از رفع حوائج خود و همسر و فرزندان ابتدا شامل پدر و مادر سپس خویشان سپس یتیمان و مساکین و در راه ماندگان از میان همسایگان آنگاه همشهریان، بعد هم وطنان و در آخر محتاجان دیگر نقاط دنیا. البته به جای خودمان، می توانیم مدیریت مصرف این مال را به شخص معتمد دیگری نیز واگذار کنیم.
غَنِمْتُم: غنیمت گرفتید، بهره و فایده بردید، از "غُنم" به معنای رسیدن و دست یافتن به فایده است ولی در هر درآمدی که از راه جنگ به دست آید نیز استعمال شده است. در عبارات "فکلوا مما غنمتم حلالا طیبا" غنم و غنیمت به معنای رسیدن به در آمد به صورت کلی است و درعبارت "و اعلموا انما غنمتم من شیء" با توجه به شأن و مورد نزول آیه همانگونه که از انتهای آیه نیز فهمیده می شود در مورد غنیمت جنگ(جنگ بدر) است ولی به اقتضای معنی اصلی کلمه "غَنِمْتُمْ: فایده و بهره بردید" و با توجه به روایات ائمه اطهار علیهم السلام علاوه بر غنیمت جنگی، شامل سایر بهره ها از قبیل گنج و معدن(شامل فلزات،نفت،گاز و ...)، زراعت و هر کاسبی و صنعت دیگری هم می شود و این همسو با دیگر آیات قرآن کریم می باشد که بر این تأکید دارد که مال و ثروت هر شخصی پس از رفع نیازهای او و خانواده اش باید به جای انباشته شدن، صرف رفع نیاز دیگر محتاجان جامعه انسانی گردد)

إِذْ أَنتُم بِـٱلْعُدْوَةِ ٱلدُّنْيَا وَهُم بِـٱلْعُدْوَةِ ٱلْقُصْوَىٰ وَٱلرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدتُّمْ لَـٱخْتَلَفْتُمْ فِي ٱلْمِيعَادِ وَلَـٰكِن لِّيَقْضِيَ ٱللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِّيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَن بَيِّنَةٍ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿42﴾

(انفال42)- وقتی که شما در مکان مرتفع نزدیکتر بودید و آنان در مکان مرتفع دورتر و کاروان از شما پایینتر بود و اگر با یکدیگر قرار و وعده می گذاشتید حتمًا در وعده تخلف می کردید(پروردگار حکیم چنان شما و لشکرِ دشمن را در آن مکان و زمان با هم روبرو نمود که اگر با آنان قرار هم گذاشته بودید به آن دقّت در آنجا با هم روبرو نمی شدید) بلکه تا محقق کند کاری را که انجام شده بود(آنچه پروردگار اراده نموده، آن قدر حتمی است که باید آن را انجام شده فرض نمود) تا هلاک گردد هر که هلاك شد از از روی دلیلی روشن و زندگی کند هر که زنده ماند از روی دلیلی روشن(با این شرائط روبرو شدن مسلمانان با لشکر کفار در جنگ بدر، پیروزی مسلمانانِ جز با معجزه الهی ممکن نبود و این ماجرا اتمام حجتی برای هر دو طرف بود پس قبل از انتخاب هلاکت و زندگی ابدی توسط آنان به وضوح هر یک از دو راه برای طرفین مشخص شده بود) و سوگند که به یقین الله همیشه و بی اندازه شنوا و داناست(هم دعایتان را می شنود و حتی اگر به زبانش نیاورید آن را می داند و هم به خوبی می داند از چه طریقی آن را به اجابت برساند. منظور در عبارت "إِذْ أَنتُم بِـٱلْعُدْوَةِ ٱلدُّنْيَا وَهُم بِـٱلْعُدْوَةِ ٱلْقُصْوَىٰ وَٱلرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنكُمْ " این است که از لحاظ ارتفاع قرار گرفتن در دامنه، شما در بین لشکر دشمن و کاروان تجاری آنها بودید و بالاترین ارتفاع هم متعلق به لشکر دشمن بوده است این آیه نیز به ماجرای جنگ بدر اشاره دارد. پس از هجرت مسلمانان به مدینه کفار قریش اموال آنان را مصادره و با پول آن کاروانی تجاری راه انداختند پیامبر صلی الله علیه و آله و گروهی از مسلمانان(سیصد و سیزده نفر) به قصد حمله به آن کاروان و تصاحب اموال خود حرکت کردند ولی کفار قریش از ماجرا خبردار شده لشکری حدودًا هزار نفری با تجهیزات کامل را به دنبال کاروان تجاریشان فرستادند و مسلمانان به جای رویارویی با کاروان تجاری با لشکری آماده به جنگ روبرو شدند(کاروان از آن محلی که انتظار داشتند در آنجا با آنان روبرو شوند، گذشته بود و در سراشیبی قرار داشت و ناگهان لشکر آماده به جنگ دشمن را دیدند که از بلندی به سمت آنها سرازیر شده است) در حالی که آمادگی جنگیدن با آنها را نداشتند و نفرات و سلاحشان کافی نبود. این آیه یک نمونه ای عملی از این سخن امام علی علیه السلام در نهج البلاغه است که فرمودند: "عَرَفْتُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ وَ حَلِّ الْعُقُودِ وَ نَقْضِ الْهِمَمِ: پروردگار که بی عیب و نقص است را به لغو تصمیمات جدی و گشوده شدن پیمانها و شکستن همتها شناختم" بسیار پیش می آید که تصمیم جدی بر انجام کاری داریم و شرائط هم طوری است که آن کار را شدنی فرض می کنیم اما پروردگار وقایعی را پیش می آورد که به جای آن کاری دیگر که هیچ کس انتظارش را ندارد، انجام می شود در حالی که خیر و صلاحمان در انجام کاری است که پروردگار اراده کرد، مثل مسلمانان که به قصد کاروان تجاری رفته، ولی با لشکری مجهز روبرو شدند و در کمال ناباوری بر آنها پیروز هم شدند. در حدیثی از امام حسن عسکری عبارت"لِّيَقْضِيَ ٱللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا" در وصف قیام امام زمان علیه السلام استفاده شده است)

إِذْ يُرِيكَهُمُ ٱللَّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلًا وَلَوْ أَرَاكَهُمْ كَثِيرًا لَّفَشِلْتُمْ وَلَتَنَازَعْتُمْ فِي ٱلْأَمْرِ وَلَـٰكِنَّ ٱللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿43﴾

(انفال43)-هنگامی که الله آنان را در خوابت به تو کم نشان داد و سوگند که اگر آنان را به تو زیاد می نمایاند سستی و ترس نشان می دادید و سوگند که در کار با یکدیگر نزاع و ستیزه می کردید(چون به واقعیتی حتمی اشاره کرده از ماضی ساده استفاده می نماید ولی مضارع ترجمه می شود) ولی الله سلامتی داد و ایمنی بخشید یقینًا او به آنچه درون و اصل سینه ها است(و از دیگران آن را پنهان می کنید)، همیشه و بی اندازه داناست(در این آیه از این موضوع می گوید که برای اینکه

مسلمانان از تعداد کفار نترسند و پا به فرار نگذارند، پروردگار کاری کرد تا مسلمانان تعداد کفار را اندک تصور کنند و بنا به آیه بعد همین کار را با لشکر مقابل نیز انجام داد به نحوی که آنان نیز پیروزیشان را حتمی و آسان پنداشتند و به این ترتیب جنگ همانگونه که پروردگار خواسته بود، به وقوع پیوست تا اراده اش که پیروزی مسلمانان بود، تحقق یابد)

وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ ٱلْتَقَيْتُمْ فِيٓ أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَيُقَلِّلُكُمْ فِيٓ أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ ٱللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا وَإِلَى ٱللَّهِ تُرْجَعُ ٱلْأُمُورُ ﴿44﴾

(انفال44)- و هنگامی که آنان را به شما در چشمانتان اندک، نشان داد(فعل مضارع پس از "اذ" ماضی معنی شده) موقعی که با هم روبرو شدید و شما را اندک نمود در چشمان آنها تا محقق کند کاری را که انجام شده بود(آنچه پروردگار اراده نموده، آن قدر حتمی است که باید آن را انجام شده فرض نمود) و همه امور فقط به سوی الله برگردانده می شود((سر رشته هر کاری به دست اوست و اگر اراده کند هر کاری را انجام می دهد یا انجام هر کاری را متوقف می سازد)

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَٱثْبُتُواْ وَٱذْكُرُواْ ٱللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿45﴾

(انفال45)- ای کسانی که ایمان آوردید هنگامی که با گروهی روبرو شدید پس پایداری کنید و الله را یاد کنید به صورتی بسیار و همواره زیاد تا رستگار شوید(**كَثِيرًا**: بسیار و همیشه زیاد، منظور از کلمه کثیر در قرآن از محدوده عدد هشتاد شروع میشود تا بی نهایت . در عبارت "لقد نصرکم الله فی مواطن کثیرة و یوم حنین" طبق روایتی از امام هادی معنی هشتاد می دهد چون جنگهای مسلمین 80 مورد بوده است و در عبارت "من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا فیضاعفه له اضعافا کثیرة "طبق روایتی از رسول خدا صلی الله و علیه وآله معنی بی نهایت می دهد. **تُفْلِحُونَ**: رستگار شوید، از کلمه فلاح به معنای نجات از هر نوع بدبختی و شقاوت است)

وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَلَا تَنَٰزَعُواْ فَتَفْشَلُواْ وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَٱصْبِرُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلصَّٰبِرِينَ ﴿46﴾

(انفال46)-و از الله و رسولش اطاعت کنید و بایکدیگر نزاع وستیزه نکنید که دچار سستی و ترس می شوید و ضعیف می گردید و نیرویتان هدر میرود و صبر کنید به یقین الله با صبر کنندگان است(کلمه **صبر** به طور کلی به معنای حبس و نگهداری نفس است در برابر عمل به قوانین عقلی و شرعی و تحمل سختیهایی که عمل به این مقررات دارد و یا ترک چیزهایی که عقل و شرع دوری از آن را لازم می دانند)

وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ خَرَجُواْ مِن دِيَارِهِم بَطَرًا وَ رِئَاءَ ٱلنَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴿47﴾

(انفال47)-و نباشید مانند کسانی که برای فخر فروشی و ریا و نمایش به مردم، از دیارشان خارج شدند و از راه الله باز می دارند(مانع هدایت مردم و انجام کار خیر می گردند) و الله به آنچه انجام می دهند، احاطه دارد(کسی که از خانه اش برای نمایش و فخر فروشی نسبت به دارایی هایش از قبیل اتومبیل و لباس و ... خارج گردد، شامل این آیه است همچنین آن کس که قصد نمایش عبادت و عابد بودن خود را دارد. یکی از برداشتهایی که این آیه می شود این است که ریاکاری و فخر فروشی در کار دین باعث انزجار و تنفر مردم از دین می گردد. **بَطَرًا**: مستی و غرور، غفلت و سبک مغزی که در اثر سوء استفاده از نعمتهای الهی حاصل می شود. **رِئَاءَ**: ریا، در اصل به معنای این است که آدمی خود را به غیر آنچه که هست نشان دهد. **مُحِيطٌ**: احاطه کننده، آن چیز یا آن کسی که درپیرامون دیگری از هر طرف قرار دارد، احاطه پروردگار به هر چیز به این معنی است که تمام جوانب هر چیزی وابسته کامل به اوست)

وَإِذْ زَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمُ ٱلْيَوْمَ مِنَ ٱلنَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَّكُمْ فَلَمَّا تَرَاءَتِ ٱلْفِئَتَانِ نَكَصَ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنكُمْ إِنِّي أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ ٱللَّهَ وَٱللَّهُ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿48﴾

(انفال48)-هنگامی که شیطان برای آنان اعمالشان را زینت داد و گفت : "امروز از مردم غلبه کننده ای برای شما نیست(کسی حریف شما نمی شود) و مطمئن باشید که من همسایه و پناه دهنده شما هستم پس وقتی دو گروه با یکدیگر روبرو شدند به عقب برگشت و گفت: "به یقین من از شما بیزارم به یقین من چیزی می بینم که شما نمی بینید(فرشتگانی که به یاری مسلمانان آمده بودند) من از الله می ترسم و الله کیفر و مؤاخذه اش، شدید و سخت است(بنا به روایات شیطان به شکل سراقة بن مالک از سران قبیله کنانه در آمده برای تقویت روحیه آنان این سخنان را گفت و به هنگام نبرد نیز پرچمدار جناح چپ لشکر بود پس از بازگشت، کفار قریش به سرزنش سراقة پرداختند که فرار تو باعث شکستمان شد ولی او گفت که من اصلاً همراه شما نبودم پس از مسلمان شدن پیامبر برایشان گفت کسی که دیده اند شیطان بوده که به شکل مالک در آمده بود)

إِذْ يَقُولُ ٱلْمُنَافِقُونَ وَٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ غَرَّ هَـٰؤُلَاءِ دِينُهُمْ وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ فَإِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿49﴾

(انفال49)-و هنگامی که منافقان و کسانی که در قلبهایشان مرضی است گفتند "اینان را دینشان مغرور کرد(مثلًا دینشان باعث شده خیال کنند با این تعداد کم بر لشکر پر تعداد کافران پیروز می شوند) و هر کس بر الله توکل کند(کار خود را به او واگذارد که لازمه اش اطاعت کامل از اوست) پس یقینًا الله آن غالب و مقتدری است که هرگز شکست نمی پذیرد و کسی

بر او غالب نمی شود، هر چه دیگران دارند از اوست و هر آنچه دارد را از کسی نگرفته و آن چه خلق کرده و هرچه حکم کرده همیشه و بی اندازه بی نقص و محکم است(پس اگر او را وکیل خود قرار دهند حتمًا بهترین سرانجام را خواهد داشت)

وَلَوْ تَرَىٰٓ إِذْ يَتَوَفَّى ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَٰرَهُمْ وَذُوقُواْ عَذَابَ ٱلْحَرِيقِ ﴿50﴾

(انفال50)-و اگر ببینی هنگامی را که فرشتگان جان کسانی را که کفر ورزیدند می گیرند به صورتها و پشتهایشان می زنند و بچشید عذاب آتش را("**يتَوَفَّی**" ازمصدر توفی به معنای رساندن کامل حق به صاحب آن است و کنایه است از گرفتن جان)

ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّٰمٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿51﴾

(انفال51)- آن به دلیل آن چیزی است، که دستانتان پیش فرستاد و اینکه الله بسیار ستمکار نسبت به بندگان نیست(عذاب جهنّم دست پرورده ی خود شماست. اینکه از کلمه **"ظَلَّام"**: بسیار و بی اندازه ظلم کننده" استفاده کرده از این جهت است که اگر مجازات ستمکاراندر کار نباشد ظلم بزرگی از جانبً پروردگار در حق بندگان خواهد بود که البته پروردگار کوچکترین ظلمی به بنده اش نمی کند. از آنجا که غالبا دست وسیله تقدیم است، اعمال را به "أيدی: دستها" نسبت داده است)

كَدَأْبِ ءَالِ فِرْعَوْنَ وَٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَفَرُواْ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ فَأَخَذَهُمُ ٱللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ ٱللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿52﴾

(انفال52)- مانند روش فرعون و کسانی که قبل از ایشان بودند به آیات الهی کفر ورزیدند(آنها را نادیده گرفتند) پس الله آنان را به گناهانشان گرفت و الله همواره و بسیار قوی و کیفر و مؤاخذه اش، شدید و سخت است(**عقاب**: مؤاخذه انسان به نحوی ناخوشاید، در مقابل کاری ناپسند که مرتکب شده و دلیل نامگذاری عقاب بر آن ، به این دلیل است که در تعقیب و دنبال عملی ناپسند قرار دارد. **اخذ** هم به معنی گرفتن با دست است مثل"أَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ: قسمتی از سر برادرش را گرفت" یا گرفتن از جنس گرفتن عهد و پیمان یا قبول نمودن قربانی و ... که در آن الزامًا دست نقشی ندارد مانند:" أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَٰقَ ٱلنَّبِيِّينَ" و یا گرفتن به معنی بیرون آوردن از جای امن برای مجازات و هلاک کردن مثل: " فَأَخَذَهُمُ ٱللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ "پس در حقیقت معنای جامعی که در همه این موارد از استعمال ماده اخذ دیده می شود ، عبور دادن چیزی از جهتی به جهات دیگر است)

ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِّعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمْ وَأَنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿53﴾

(انفال53)- آن عذاب به دلیل این است که الله چنین نبوده و نیست که تغییر دهنده نعمتی باشد که آن را به عنوان نعمت بر قومی داده تا اینکه آنچه مربوط به خودشان می باشد، تغییر دهند و اینکه الله همواره و بسیار شنوا و داناست(پروردگار

لطفی را که به قومی نموده را تنها بر اساس تغییرات درونی آنان که منشأ تغییر اعمالشان نیز می باشد، تغییر می دهد، اگر شاکر نعمت بودند آن نعمت را افزایش می دهد و اگر ناسپاسی نمودند و نعمت پروردگار را در راه معصیت او به کار بردند، آن را کم یا قطع یا با عذابی جایگزین می کند. عبارت "سَمِيعٌ عَلِيمٌ" به این اشاره دارد که شکری که بنده به زبانش جاری می سازد می شنود و حتی اگر به زبان نیاورد و در دلش شاکر باشد آن را می داند چه بسا که به زبان شکر می گویند ولی در دل از پروردگارشان راضی نیستند. امام علی علیه السلام فرمودند: "چیزی در تغییر نعمت و سرعت‌دادن به عذاب قوی‌تر از حکمرانی بر اساس ظلم نیست پس به یقین پروردگار دعای مظلومان را می شنود و اوست که برای ظالمان در کمین است" همچنین حضرت فرمود: "از ریختن خونِ به ناحق بپرهیز که چیزی در سریعترکردن کیفر، بزرگتر کردن مجازات، از بین‌رفتن نعمت و پایان‌گرفتن زمان حکومت همچون ریختن خونها به ناحق نیست")

كَدَأْبِ ءَالِ فِرْعَوْنَ وَٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَذَّبُواْ بِئَايَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُم بِذُنُوبِهِمْ وَأَغْرَقْنَا ءَالَ فِرْعَوْنَ وَكُلٌّ كَانُواْ ظَالِمِينَ ﴿54﴾

(انفال54)-مانند روش آل فرعون و کسانی که قبل از ایشان بودند آیات پروردگارشان را تکذیب نمودند پس به دلیل گناهانشان آنها را هلاک نمودیم و آل فرعون را غرق نمودیم و همگی ظالم بودند(به عنوان مثالی برای آیه قبل پروردگار به آل فرعون نیز سرزمینی پر برکت و حاصلخیز عطا نموده بود ولی به جای شکر او به طغیان و ظلم و سرکشی پرداختند پس آنان را هلاک نمود و قومی دیگر را جایگزین آنها کرد)

إِنَّ شَرَّ ٱلدَّوَابِّ عِندَ ٱللَّهِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿55﴾

(انفال55)- به یقین بدترین جنبندگان نزد الله کسانی هستند که کفر ورزیدند(نعمتها و فرامین الهی را نادیده گرفتند) پس همانها ایمان نمی آورند(یقین نمی کنند که خیر و صلاحشان در عمل به دستورات پروردگار است. **دَوَابّ**: جنبندگان، جمع دابة به معنی هر جنبنده و جانداری است که روی زمین کوچکترین حرکت و جنبشی دارد و شامل تمامی حیوانات میشود)

ٱلَّذِينَ عَاهَدتَّ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ ﴿56﴾

(انفال56)-کسانی از آنها که تو با آنان عهد بستی سپس در هر نوبت عهدشان را می شکنند و هم آنان پروا نمی کنند(کسی که عادتش عهد شکنی است و از پروردگار پروایی ندارد همانها "شَرَّ ٱلدَّوَابِّ : بدترین جنبندگان"، هستند)

فَإِمَّا تَثْقَفَنَّهُمْ فِي ٱلْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِم مَّنْ خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿57﴾

(انفال57)- پس اگر که در جنگ به سرعت برآنها دست یافتی و پیروز شدی، پس با اضطراب انداختن، هر کس که در پشت آنهاست(از آنها پشتیبانی می کند) را متفرق کن تا متذکر شوند(سرکشی و خیانت آنها از روی دلخوشی به وعده های کسانی است که به آنها قول یاری داده اند پس اگر با تهدید و اضطراب انداختن در دل پشتیبانها باعث شوی تا دست از حمایت آنها بردارند آنگاه به این نتیجه می رسند که تنها یاریگرشان پروردگار متعال است و آماده پذیرش هدایت می شوند. در واقع بهترین راه مقابله با یک بدی حذف عوامل به وجود آورنده آن است مثلاً اینکه سعی کنی تب بیماری، را با سرد کردن بدنش پایین بیاوری گرچه ضروری است ولی اثری موقتی دارد چون به محض قطع این کار دوباره تبش بالا می رود پس بهترین کار این است که ضمن مقابله با تب به دنبال درمان علتی بود که نتیجه اش به صورت تب نمایان شده است به عنوان مثال عفونتی که در بدن بیمار باعث این تب شده است را از میان برد. اشاره این آیه نیز به این است که مهمتر از مقابله با خود فساد، بی اثر نمودن علل و عواملی است که منجر به آن فساد گردیده است. شأن نزولی که برای این آیات نقل کرده اند، قبائل یهود اطراف مدینه اند که با دلخوشی به وعده های حمایت کفار و منافقان، عهد و پیمانشان با پیامبر اکرم را بارها شکستند)

وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِن قَوْمٍ خِيَانَةً فَٱنبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلْخَائِنِينَ ﴿

﴿58

(انفال58)-و اگر جدًا از قومی به جهت خیانت می ترسی پس به سویشان به تساوی بینداز(کنایه از این که عهدنامه ای را که با آنها بستی با بی اعتنایی جلویشان بینداز البته با رعایت اینکه تنها در هر موردی عهد شکنی کردند، تو نیز با آنان عهد شکنی کنی و در تلافی کردن زیاده روی نکنی) به یقین الله خائنان را دوست ندارد(پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم فرمود: "سه چیز است که در هر کس یافت شود او منافق است هر چند روزه بدارد و نماز بخواند و خود را مسلمان بپندارد، یکی اینکه وقتی امین در کاری شد خیانت کند و اگر سخن گفت دروغ بگوید و اگر وعده داد خلف وعده کند و پروردگار تعالی به این سه مطلب در قرآن کریم اشاره کرده و در باره خیانت میفرماید: "ان الله لا یحب الخائنین: الله خائنان را دوست نمیدارد" و درباره دروغگویان میفرماید : "ان لعنة الله علی الکاذبین : به یقین لعنت الهی بر دروغگویان باد" و درباره وفای به وعده میفرماید : "و اذکر فی الکتاب اسماعیل انه کان صادق الوعد و کان رسولا نبیا: بیاد آر اسماعیل را در کتاب که او وفای به عهد کننده و رسول و نبی بود"". در عبارت" إِنَّ ٱللَّهَ لَا يحِبُّ ٱلْخَائِنِينَ"، حب و دوست داشتن در مورد پروردگار مشابه مخلوقات او نیست چون یک تغییر به حساب می آید و چیزی قدرت ایجاد تغییر در پروردگار را ندارد. در واقع پروردگار، دوست داشتن اولیای الهی مانند پیامبران و ائمه علیهم السلام را معادل دوست داشتن خود می گیرد. کلمه **نبذ** به معنای دور انداختن چیزی، به حالت ترک و بی اعتنایی به آن است)

وَلَا يَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ سَبَقُوٓا۟ إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ ﴿59﴾

(انفال59)- و کسانی که کافر شدند، باید که مپندارند جلو افتاده اند(توانسته اند از دست قدرت پروردگار فرار کنند) به یقین آنان عاجز نمی کنند(نمی توانند مانع انجام خواست پروردگار شوند)

وَأَعِدُّوا۟ لَهُم مَّا ٱسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّةٍ وَمِن رِّبَاطِ ٱلْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِۦ عَدُوَّ ٱللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَءَاخَرِينَ مِن دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ ٱللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنفِقُوا۟ مِن

شَيْءٍ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنتُمْ لَا تُظْلَمُونَ ﴿60﴾

(انفال60)-و برای آنان آماده کنید آنچه قدرت و توانایی داشتید از نیرو و از اسبهای بسته شده(اسبهای ورزیده و آماده برای جنگ معادل امروزیش تجهیزات پیشرفته جنگی) با آن بترسانید دشمن الله و دشمنانتان و دیگرانی غیر از آنها که شما از آنان آگاهی ندارید، الله آنان را می داند و هر چیزی که در راه الله انفاق کنید، به طور کامل به شما داده می شود و به شما ظلم نمی شود(اسلام دین صلح و آشتی است ولی، برای رسیدن به یک صلح پایدار باید همواره در جهت قدرتمند شدن تلاش نمود تا مشاهده قدرت جامعه اسلامی توسط دشمنان آشکار و دشمنان پنهان(منافقان)، باعث شود آنها از ترس، حتی تصور حمله به مسلمانان را هم نکنند. خرج مال در این راه نیز انفاق به حساب می آید برای همین در انتهای آیه سخن از انفاق به میان آورده است. امام علی علیه السلام می فرمایند:"اگر مستمندی را دیدی که توشهات را تا قیامت مبرد و فردا که به آن نیاز داری به تو باز مبگرداند، كمك او را غنیمت بشمار و زاد و توشه را بر دوش او بگذار و اگر قدرت مالی داری بیشتر انفاق کن، و همراه او بفرست، زیرا ممکن است روزی در رستاخیز در جستجوی چنین فردی باشی و او را نیابی")

وَإِن جَنَحُواْ لِلسَّلْمِ فَٱجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ إِنَّهُ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿61﴾

(انفال61)-و اگر به صلح مایل شدند(برای صلح آغوش باز کردند) پس(بی درنگ(چون بین دو فعل "فـَ" فاصله انداخته)) تو نیز به آن مایل شو و بر الله توکل کن(کارت را به او بسپار و چون او می گوید: "صلح کنید" خیالتان راحت باشد که خیرتان در این است) به یقین او همان بسیار و همواره شنوای داناست(اگر دشمنان برای صلح اعلام آمادگی نمودند شما هم بی درنگ صلح کنید چون پذیرش این حکم ممکن است در مواقعی سنگین باشد جملات و همچنین آیه بعد را آورده است مثلاً ترس از این که با توقف جنگ دشمن فرصت تجدید قوا پیدا کرده دوباره حمله ای سنگینتر کند. علت و حکمت این حکم الهی این است که جنگ که نتیجه اش کشته شدن انسانها که مخلوقات پروردگار رحمان و رحیم(با همگان همیشه و بی اندازه مهربان) است حتی اگر برای چند روز هم نباشد، پروردگار راضی تر است و اگر می ترسید دشمن دوباره خود را آماده کند این فرصت برای شما هم مهیاست شما هم خود را آماده کنید(وَ أَعِدُّواْ لَهُم...) و به این بهانه از صلح کردن خودداری نکنید البته ممکن است دشمن ستمگر و خونخواری که در یک قدمی نابودی قرار گرفته هم برای نجات جان خود ادعای صلح و تسلیم کند در این شرایط به حکم آیه شریفه 34 از سوره مبارکه مائده چنین توبه ای پذیرفته نیست و کار آنان را باید تمام نمود مثل وقتی مالک اشتر به چند قدمی خیمه معاویه رسیده بود ولی متاسفانه گروهی از جاهلان بی خبر از قرآن مانع نابودی معاویه به دست او شدند به این بهانه که قرآنهای بر سر نیزه کرده را به نشانه صلح بالا برده بود بله آن روز عمل ننمودن به حکم آیه شریفه 34 از سوره مبارکه مائده به اسلام و مسلمانان ضربه زد و در زمان ما عمل ننمودن به حکم آیه شریفه 61 از سوره مبارکه انفال)

وَإِن يُرِيدُوٓاْ أَن يَخْدَعُوکَ فَإِنَّ حَسْبَکَ ٱللَّهُ هُوَ ٱلَّذِي أَيَّدَکَ بِنَصْرِهِ وَبِٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿62﴾

(انفال62)-و اگر خواستند که به تو نیرنگ زنند پس به یقین الله برای تو بس است اوست کسی که تو را با نصرت(یاری) خود یاری نمود و با مؤمنان(اگر صلحشان نیرنگ باشد باز هم آن را قبول کنید با تکیه به یاری پروردگار و مؤمنان در برابر آن نیرنگ)

وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنفَقْتَ مَا فِي
ٱلْأَرْضِ جَمِيعًا مَّا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ
وَلَـٰكِنَّ ٱللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿
63﴾

(انفال63)-و بین قلبهای آنان پیوند داد اگر آنچه در زمین است، همگی را خرج می کردی بین قلبهایشان پیوند نمی دادی ولی الله بین آنها پیوند داد یقینًا او آن غالب و مقتدری است که هرگز شکست نمی پذیرد و کسی بر او غالب نمی شود، هر چه دیگران دارند از اوست و هر آنچه دارد را از کسی نگرفته و آن چه خلق کرده و هرچه حکم کرده همیشه و بی اندازه بی نقص و محکم است(همانطور که در آیه شریفه 24 از سوره مبارکه انفال آمده بود تا پروردگار نخواهد محبت چیزی وارد قلب کسی نمی شود در این آیه اشاره به این دارد که چون پروردگار خواسته بود(وکسی نمی تواند مانع عملی شدن اراده پروردگار گردد: إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ(کسانی با هم الفت گرفتند که هر چه خرج می کردی نمی توانستی آنان را دوست یکدیگر کنی مثل قبیله اوس و خزرج از قبایل مدینه که سالیان سال با هم در جنگ بودند و به برکت اسلام با یکدیگر الفت پیدا کردند)

يَا أَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ حَسْبُكَ ٱللَّهُ وَمَنِ ٱتَّبَعَكَ
مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿64﴾

(انفال64)- ای پیامبر، الله برای تو کافی است و آن کس از مؤمنین که از تو پیروی می کند(مانند علی علیه السلام)

يَا أَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ حَرِّضِ ٱلْمُؤْمِنِينَ عَلَى
ٱلْقِتَالِ إِن يَكُن مِّنكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ
يَغْلِبُوا۟ مِئَتَيْنِ وَإِن يَكُن مِّنكُم مِّئَةٌ يَغْلِبُوٓا۟
أَلْفًا مِّنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا
يَفْقَهُونَ ﴿65﴾

(انفال65)- ای پیامبر، مؤمنان را بر جنگیدن تشویق کن اگر از شما بیست نفر صبر کننده باشند بر دویست نفر غالب می شوند و اگر از شما صد نفر باشند بر هزار نفر از کسانی که کفر ورزیدند غلبه پیدا می کنند برای اینکه آنان قومی هستند که نمی فهمند(دلیلی برای کشته شدن ندارند. امام علی علیه السلام در بیان علت قیام نکردنش در برابر غاصبین خلافت و جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پس از تلاوت این آیه فرمود: "پروردگارا، تعداد آنان(یارانم) به بیست نفر نرسید")

ٱلْـَٔانَ خَفَّفَ ٱللَّهُ عَنكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ
ضَعْفًا فَإِن يَكُن مِّنكُم مِّئَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا۟

مِئَتَيْنِ وَإِن يَكُن مِّنكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوٓاْ أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ مَعَ ٱلصَّابِرِينَ ﴿66﴾

(انفال66)-اکنون الله از شما سبک نمود و تخفیف داد و علم دارد که در شما ضعفی است پس اگر از شما صد نفر صبر کننده بود، بر دویست نفر غلبه می کنید و اگر از شما هزار نفر بود، بر دو هزار نفر غلبه می کنید به اذن و اجازه الله و الله با صبر کنندگان است(این آیه و آیه قبل در مجموع حداکثر و حداقل اختلاف نفرات مجاز را بر اساس قوّت و ضعف ایمان مؤمنان در موضوع جهاد بیان می کند. امام علی علیه السلام فرمودند: "هر کس در جنگ، در مقابل دو مرد فرار کند، پس او فراری است و هرکه در جنگ در مقابل سه نفر از لشکر دشمن فرار کند، فراری محسوب نمی‌شود". البته با اختلاف یک نفر در برابر ده نفر هم اگر جهاد نمود گرچه بر او واجب نبوده ولی بر اساس رضای پروردگار عمل نموده است)

مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَن يَكُونَ لَهُۥٓ أَسْرَىٰ حَتَّىٰ يُثْخِنَ فِي ٱلْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ ٱلدُّنْيَا وَٱللَّهُ يُرِيدُ ٱلْـَٔاخِرَةَ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿67﴾

(انفال67)- سزاوار نیست که پیامبر برایش اسیرانی باشد تا اینکه در زمین استحکام یابد برای اینکه زودگذر دنیا را می خواهید(در طلب فدیه گرفتن از اسیران در قبال آزاد کردنشان و برای به دست آوردن ثروت زودگذر دنیا نباشید تا زمانی که حکومت شما استحکام پیدا کند) و الله آخرت را می خواهد(پروردگار سود ماندگار آخرت را به جای متاع فانی دنیا برای شما می پسندد) و الله غالب و مقتدری است که هرگز شکست نمی پذیرد و کسی بر او غالب نمی شود، هر چه دیگران دارند از اوست و هر آنچه دارد را از کسی نگرفته و آن چه خلق کرده و هرچه حکم کرده همیشه و بی اندازه بی نقص و محکم است(**يُثْخِنَ** : تا آرامش و قرار گیرد، تا استحکام یابد، از کلمه ثِخَن به معنی غلظت و بی رحمی است و اثخان کسی به معنی بازداشتن و مانع حرکت وجنبش او شدن است مثلًا با کشتن او. در عبارت "مَا كَانَ لِنَبِی أَن يكُونَ لَهُ أَسْرَىٰ حَتَّىٰ يثْخِنَ فِی ٱلْأَرْضِ " منظور از اثخان رسول(صلی الله علیه و آله و سلّم) در زمین این است که دینش در بین مردم مانند چیزی که از شدت غَلیظی منجمد شده، ثابت و پابرجا شود بعد از رقیقی و روانی که همراه با خطر نابودی بود. در این آیه اشاره به این موضوع دارد که تا وقتی حکومت پیامبران پابرجا نشده اسیر نگیرند و اگر در جدال با دشمن به او دست یافتند اورا بکشند چون آزاد کردنش در برابر گرفتن فدیه، باعث قوت گرفتن دوباره او می شود و از آنجا که حکومت دینی هنوز مستحکم نشده است، این کار باعث نابودی حکومتشان می شود ولی وقتی که حکومت دینی استحکام یافت به قسمی که آزاد کردن اسرا ضرری نداشت از دشمن اسیر بگیرند و اسیران را در قبال گرفتن فدیه آزاد کنند)

لَّوْلَا كِتَابٌ مِّنَ ٱللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿68﴾

(انفال68)-اگر نوشته ای(حکمی) از جانب الله نبود در حالی که پیشی گرفته(این حکم در لوح محفوظ که اساس کتابهای آسمانی است از قبل ثبت شده بود)، سوگند که در آنچه گرفتید عذابی همواره و بسیار بزرگ به شما می رسید(سنت پروردگار مهربان بر این است که بدون آگاهی دادن انسان و روشن نمودن راه خطا برای او، در برابر گناه، عذابش نمی کند. در جنگ بدر مسلمانان پس از پیروزی هفتاد نفر از کفار را به اسارت گرفتند به طمع اینکه بعدًا برای آزادسازی آنها از خویشانشان پولی مطالبه کنند(فدیه) و به این ترتیب به ثروتی دست بیابند در حالی که در این وضعیت حکومت اسلامی که هنوز قوت نگرفته بود بهتر بود به هنگام دست یافتن به آنها در جنگ به جای به اسارت در آوردن، آنها را می کشتند که در این آیه می فرماید چون از حکم الهی اطلاع نداشتید در برابر این خطا، عذاب نمی شوید. البته باید توجه نمود که این آیات در آن شرائط به مسلمانان توصیه می کند که اصلًا اسیر نگیرید و مجوزی برای کشتن اسیر صادر نمی کند که شواهد تاریخی و همچنین آیه هفتاد همین سوره نیز آن را اثبات می کند(اسرای جنگ بدر با دادن فدیه یا به ازای با سواد کردن ده نفر مسلمان آزاد شدند)

فَكُلُواْ مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَٱتَّقُواْ
ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿69﴾

(انفال69)- پس از آنچه غنیمت گرفتید، بخورید به صورتی حلال و پاکیزه و تقوای الهی پیشه کنید(از فرمانش اطاعت و بر یادش مداومت کنید) به یقین الله همیشه و بی اندازه آمرزنده و مهربان است(مسلمانان علاوه بر گرفتن هفتاد اسیر از کفار در جنگ بدر، غنیمت بسیاری نیز جمع آوری کرده بودند در آیات قبلی به این اشاره شد که اسیر گرفتنشان در آن شرائط کار صحیحی نبود ولی در این آیه می فرماید که غنیمت گرفتنتان اشکالی نداشته و می توانید از اموال به غنیمت گرفته شده، با خیالی راحت از حلال بودنش استفاده کنند و از این پس هر کاری که اراده کردید که انجام دهید اول بررسی کنید که مطابق رضای الهی است یا نه و بعد به آن کار بپردازید و این بار هم پروردگار از خطایی که کردید، گذشت و شما را آمرزید)

يَا أَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّمَن فِي أَيْدِيكُم مِّنَ
ٱلْأَسْرَىٰ إِن يَعْلَمِ ٱللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا
يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّا أُخِذَ مِنكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ
وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿70﴾

(انفال70)-ای پیامبر به آن اسیرانی که در دست شمایند بگو: اگر الله بداند در قلبهایتان خیری هست به شما بهتر از آنچه از شما گرفته شد، می دهد(اگر ایمان بیاورید بهتر از آن فدیه ای که برای آزادیتان دادید، نصیبتان خواهد شد) و شما را می آمرزد و الله بسیار و همیشه آمرزنده و مهربان است.

وَإِن يُرِيدُواْ خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُواْ ٱللَّهَ مِن
قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿
71﴾

(انفال71)-و اگر خیانت کردن به تو را خواستند پس البته از قبل به الله نیز خیانت کرده بودند پس تو را بر آنان مسلط کرد و قدرت داد و الله همیشه و بی اندازه داناست و آنچه خلق کرده و هرچه حکم نموده همیشه و بی اندازه بی نقص و محکم است(بنا به روایتی مانند خیانتِ عدم پذیرش سفارش پیامبر به جانشینی امام علی علیهما السلام بعد از خودش)

إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَاهَدُواْ
بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ
وَٱلَّذِينَ ءَاوَواْ وَّنَصَرُواْ أُوْلَـٰئِكَ بَعْضُهُمْ
أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمْ يُهَاجِرُواْ

مَا لَكُم مِّن وَلَايَتِهِم مِّن شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُواْ وَإِنِ ٱسْتَنصَرُوكُمْ فِي ٱلدِّينِ فَعَلَيْكُمُ ٱلنَّصْرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوْمِۭ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَاقٌ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿72﴾

(انفال72)-به یقین کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند و با اموال و جانهایشان در راه الله جهاد نمودند و کسانی که محترمانه جا دادند و یاری نمودند(مسلمانان اهل مدینه(انصار) که به مهاجران مسلمان پناه دادند) تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار)آنان بعضی اولیاء(در اینجا علاوه بر دوست اداره کننده امور معنی "وارثان" هم می دهد) بعضی دیگرند و کسانی که ایمان آوردند و مهاجرت نکرده و نمی کنند برای شما از ولایت آنان چیزی نیست تا اینکه هجرت کنند(تا هجرت نکنند از شما ارث نمی برند و از آنان پشتیبانی نکنید) و اگر با جدیت در دین از شما یاری طلبیدند پس بر شما یاری کردن واجب است مگر بر علیه قومی که بین شما و بین آنان عهد و پیمانی است(مثلًا اگر پیمان صلحی با قبیله ای بسته اید برای یاری مسلمانی که در آن قبیله است پیمانتان را نشکنید) و الله به آنچه عمل می کنید همیشه و بی اندازه بیناست(امام موسی کاظم علیه السلام در پاسخ به هارون که می گفت با زنده بودن عباس عموی پیامبر بعد از او، حضرت علی وارث پیامبر به حساب نمی آید، با استناد به این آیه، فرمود:" پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به کسی که مهاجرت نکرده بود ارث نداد و میان او و مسلمانان ولایت ارث برقرار نکرده بود مگر آنکه مهاجرت میکردند ... و عموی من عباس از آنهائی بود که مهاجرت نکرد)

وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُن فِتْنَةٌ فِي ٱلْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ ﴿73﴾

(انفال73)-و کسانی که کفر ورزیدند(فرامین و نعمتهای الهی را نادیده گرفتند) برخی دوست اداره کننده امور و پشتیبان بعضی دیگرند اگر آن را انجام ندهید فتنه ای در زمین می شود و فسادی همواره و بسیار بزرگ(اگر شما مسلمانان با یکدیگر وحدت نداشته باشید و یکدیگر را پشتیبانی نکنید، کافران متحد با هم فتنه و فسادی بزرگ در زمین ایجاد می کنند. اصل کلمه **فتنه** به معنی در آتش کردن طلا برای تشخیص اصالت آن است پس هم معنی آتش به پا کردن می دهد و هم معنی آزمایشی برای آشکار شدن چیزی که پنهان است.شخصی از امام باقر علیه السلام در مورد ازدواج پرسید حضرت از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به پاسخ داد که: "با کسی که از اخلاق و دینش رضایت دارید ازدواج کنید" سپس حضرت این قسمت از آیه شریفه 73 از سوره مبارکه انفال را تلاوت نمودند " إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُن فِتْنَةٌ فِى ٱلْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ: اگر آن را انجام ندهید فتنه ای در زمین می شود و فسادی همواره و بسیار بزرگ" در واقع در این روایت حضرت ازدواج با یک مسلمان معتقد را مصداقی از اتحاد و پشتیبانی مسلمانان واقعی با یکدیگر معرفی می کند)

وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَاهَدُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلَّذِينَ ءَاوَواْ وَّنَصَرُواْ أُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَّهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿74﴾

(انفال74)-و کسانی ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه الله جهاد(جنگ برای دفاع) نمودند و کسانی که محترمانه جا دادند و یاری نمودند(مسلمانان اهل مدینه(انصار) که به مهاجران مسلمان پناه دادند) تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار)در حقیقت همانها مؤمنند برای آنها مغفرت و آمرزشی و رزقی که بخششی بزرگ و عظیم است(**مَغْفِرَةٌ**: آمرزش، عفو به معنی محو کردن اثر چیزی است وقتی پروردگار بنده اش را عفو می کند یعنی با او طوری برخورد می کند گویی اصلاً گناهی انجام نداده است و بنا به روایت حتی یاد و خاطره آن گناه را از ذهن او نیز پاک می کند است و اصل در معنی کلمه "مغفرت" پوشاندن است و اشاره به این دارد که گناه و خطایش را از دیگران می پوشاند و آبرویش را نمی برد. در عبارت " لَّهُمْ دَرَجَاتٌ عِندَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ "، نکره آوردن کلمه "مَغْفِرَةٌ "بزرگی و غیر منتظره بودن آن آمرزش را می رساند. **رزق** یعنی عطا و بخشش مدت دار یا همیشگی و هر چیزی که دخالتی در بقاء موجودی داشته باشد رزق آن موجود شمرده میشود .**کریم** صفت مشبهه در معنای اسم فاعل است پس معنیش آن چیزی است که کَرَم را انجام می دهد و کَرَم به بخشش بزرگ و شرافت می گویند. پس رزق کریم آن رزقی است که به هر کس عطا شود آن قدر عظیم و بزرگ است که فراتر از تصورش می باشد)

وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِن بَعْدُ وَهَاجَرُواْ وَجَاهَدُواْ مَعَكُمْ فَأُوْلَـٰئِكَ مِنكُمْ وَأُوْلُواْ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿75﴾

(انفال75)-و کسانی که پس از آن ایمان آوردند و هجرت کردند و با شما جهاد(جنگ برای دفاع) نمودند پس تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنان از شمایند و خویشاوندان برخی نسبت به برخی دیگر در کتاب الله سزاوار و نزدیکترند(حال که بقیه اقوام و خویشان هم هجرت نمودند مطابق قبل ارث مطابق اولویتهایی که در قرآن مطرح شده تقسیم شود قبلاً برای اینکه مال یک مسلمان باعث تقویت دشمنان نشود ارثش را به خویشان مشرکش نمی دادند و به برادر دینی اش در مدینه می رسید) به یقین الله به همه چیز همیشه و بی اندازه داناست.

بَرَاءَةٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦٓ إِلَى ٱلَّذِينَ عَاهَدتُّم مِّنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿1﴾

(توبه1)- بیزاری جستنی از جانب الله و رسولش به سوی کسانی از مشرکین که با یکدیگر عهد و پیمان بستید(از ویژگی های سوره توبه نیامدن جمله "بسم الله الرحمن الرحیم: با کمک گرفتن از نام الله که با همگان همواره و بی اندازه مهربان است" در ابتدای آن است در واقع غیر از سوره حمد که "بسم الله الرحمن الرحیم"در آن یک آیه مستقل است در تمامی سوره ها "بسم الله الرحمن الرحیم" جزء آیه اوّل محسوب می شود چون آیه شریفه اول از سوره توبه اعلام و جار زدن بیزاری پروردگار و رسولش از مشرکانی است که با خرافاتی که در دین وارد نموده اند مراسم توحیدی حج را تبدیل به مراسمی گناه آلود و مضحک کرده بودند، می باشد، برای اثر بخشی بیشتر کلام، صحبت از رحمت و مهربانی پروردگار یا همان جمله" بسم الله الرحمن الرحیم" سخنی به میان نیامده است و تفاوت آن با سوره های مطففین و همزه که هر دو با وجود اینکه با کلمه " وَیلٌ: وای، هلاکت، عذاب و اندوه شدید، خواری و پستی و زشتی " شروع می شوند، شامل "بسم الله الرحمن الرحیم" هم هستند همان حالت اعلام همگانی بودن آن است(از کلمه " إِلَى" در آیه اول هم همین برداشت می شود که پیامبر موظف شده که این آیات را به گوش مشرکان برساند). پس از فتح مکه در رمضان سال هشتم هجری هنوز هم مشرکین طبق آداب و رسوم خود، گرد کعبه طواف می نمودند و از جمله رسومشان صدقه دادن لباسی بود که با آن طواف کرده اند پایبندی آنها به این خرافات به حدی بود که اگر کسی لباس دیگری نداشت یا نمی توانست لباسی از دیگری قرض یا کرایه کند برای از دست ندادن لباسش پس از طواف، برهنه به طواف می پرداخت آن وقت همان مشرکین هوسبازی که این رسم را بنا نهاده بودند در اطرافش می ایستادند و به این منظره مي خنديدند واضح است که این رفتار احمقانه تا چه حد وجهه مراسم توحیدی و با شکوه حج با این همه فوائدش برای تبلیغ آیین یکتاپرستی و به خصوص اسلام را خراب می کند از این رو حدود یک سال بعد از فتح مکه، آیات ابتدای سوره توبه نازل گردید و با مهلتی چهار ماهه به همین مشرکان اعلام نمود که اطراف کعبه دیگر جای آنها و مراسم مضحکشان نیست و در صورت مقاومت در برابر این حکم کشته خواهند شد. البته این آیات نیز مورد سوء استفاده قرار گرفته اند و طالبان خشونت و اجبار در دین که خود دشمنان واقعی دین و قرآنند به این آیات برای توجیه عملکرد خود استناد می کنند و جایی هم که در جوابشان آیات دیگر قرآن را به آنان یادآوری می کنند، می گویند آیات سوره توبه آنها را نسخ نموده است غافل از این که پروردگار به کسانی که این چنین آیات قرآن را از یکدیگر جدا و عضو عضو می کنند وعده عذاب داده است:"ٱلَّذِينَ جَعَلُوا۟ ٱلْقُرْءَانَ عِضِينَ " دلیل دیگر بر پوچ بودن این مدعا الف و لامی است که بر سر کلمات مشرکین و کفار به جهت معرفه نمودن آنها، در این آیات آمده است و نشان می دهد منظور همان مشرکانی است که فضای معنوی مکه و مسجدالحرام را با رسوم جاهلیت خود مسموم نموده بودند البته باز هم این بهانه را می تراشند که این الف و لام معنی "همه" می دهد که ادعایی بی اساس است چون در آیه شریفه" وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِٱللَّهِ إِلَّا وَهُم مُّشْرِكُونَ: و اکثرشان به الله ایمان نمی آورند مگر اینکه خود آنان مشرکند" به این اشاره شده است که کمتر کسی حتی از مؤمنان را می یابید که خود مشرک نباشد به عنوان مثال حتی مؤمنی که برای پرداختن به کاری از دنیایش، نمازش را از اول وقت اندکی تأخیر انداخته هم به شرک آلوده شده هر چند اندک چون دنیا را به صحبت با پروردگارش ترجیح داده و شریک او ساخته است پس اگر استدلال این سوء استفاده کنندگان از آیات شریفه ابتدای سوره مبارکه توبه درست باشد باید اکثر مردم را از دم تیغ گذراند. در منابع بسیاری از جمله کتاب در المنثور از مهمترین تفاسیر اهل سنت نقل شده است که: "رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم ابوبکر را با آیات برائت(آیات ابتدای سوره توبه) به موسم حج فرستاد، جبرئیل نازل شد و گفت : این آیات را نباید غیر خودت و یا مردی از اهلبیتت ابلاغ نماید، لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم علی رضی الله عنه را به دنبال ابو بکر فرستاد و آن جناب در بین راه مکه و مدینه به ابو بکر برخورد و آیات را از ابو بکر گرفت و به مکه برد و در موسم حج برای مردم قرائت کرد". در روایتی دیگر به جای "مردی از اهل بیتت"، "مردی از خودت" آمده است که تعبیری شبیه آیه شریفه 61 از سوره مبارکه آل عمران یا همان آیه مباهله دارد که حضرت علی را "جان یا خود پیامبر" لقب داده است. از القاب حضرت علی علیه السلام مؤذن در دنیا و آخرت است این آیات اشاره به مأموریت الهی اذان و اعلام حکم پروردگار توسط آن حضرت در دنیا دارد و آیه شریفه 44 سوره مبارکه اعراف اشاره به این مأموریت ایشان در آخرت دارد. حاکم حسکانی از علمای اهل تسنن و حنفی مذهب نیز در کتاب خود شواهد التنزیل از ابن عباس نقل کرده"برای علی علیه السلام در قرآن کریم اسمائی هست که مردم معنای آن را نمیدانند ، از آن جمله مؤذن است در آیه شریفه "فاذن مؤذن بینهم"(اعراف44)، حضرت ندا خواهد داد : "لعنة الله علی الذین کذبوا بولایتی و استخفوا بحقی : لعنت پروردگار بر کسانی که ولایت مرا تکذیب نموده و حق مرا سبک شمردند")

فَسِيحُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِى ٱللَّهِ وَأَنَّ ٱللَّهَ مُخْزِى ٱلْكَافِرِينَ ﴿2﴾

(توبه2)-پس در زمین(چون با الف و لام معرفه شده است منظور سرزمین مکه می باشد) چهار ماه بگردید(از تاریخ اعلام این آیات توسط حضرت علی علیه السلام در روز عید قربان، چهار ماه به مشرکانی که قبلاً اداره مراسم حج را به دست گرفته و با داخل نمودن رسوم جاهلیت در آن عملاً این مراسم را تبدیل به مضحکه و گناه کرده بودند، فرصت داده شد که این اماکن متبرکه را ترک کنند یا توبه کرده و ایمان بیاورند) و بدانید که شما عاجز کننده الله نیستید(نمی توانید مانع اجرای خواست پروردگار شوید) و اینکه الله خوار و رسوا کننده کافران است.

وَأَذَٰنٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦٓ إِلَى ٱلنَّاسِ يَوْمَ ٱلْحَجِّ ٱلْأَكْبَرِ أَنَّ ٱللَّهَ بَرِيٓءٌ مِّنَ ٱلْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُۥ فَإِن تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِى ٱللَّهِ وَبَشِّرِ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿3﴾

(توبه3)-و اعلامی همگانی از جانب الله به سوی مردم، روز حج بزرگتر که الله و رسولش از مشرکین بیزارند(پروردگار نمی خواهد که مشرکین با این وضعیتشان به زیارت خانه اش بیایند) پس اگر توبه کردید پس آن برایتان بهتر است و اگر رو گرداندید پس بدانید که شما عاجز کننده الله نیستید(نمی توانید مانع انجام خواست او شوید) و به کسانی که کفر ورزیدند(این فرمان را نادیده گرفتند) بشارت عذابی همواره و بی اندازه دردناک بده(با استفاده از تعبیر "بشارت عذاب دادن" به کفار طعنه و کنایه می زند که دربرابر این همه تلاشی که برای نافرمانی پروردگار کردید به عجب چیز با ارزشی دست یافتید:"عذاب الیم". منظور از "حج اکبر" حج تمتع می باشد که نسبت به حج عمره(حج اصغر) دارای اعمال بیشتری است و از آنجا که روز عید قربان شاخصی برای حج تمتع است و تمامی حاجیان در این روز در سرزمین منا برای انجام قربانی و رمی جمرات جمع می باشند، از عید قربان به عنوان " يَوْمَ ٱلْحَجِّ ٱلْأَكْبَرِ" یاد شده است در آیات ابتدایی سوره مبارکه توبه به پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم امر می شود که در "روز حج اکبر" یا همان عید قربان(سال نهم هجری) اعلام همگانی نماید که چهار ماه به مشرکانی که قبلاً اداره مراسم حج را به دست گرفته و با داخل نمودن رسوم جاهلیت در آن مانند طواف نمودن به حالت عریان، عملاً این مراسم را تبدیل به مضحکه و گناه کرده اند، فرصت داده می شود که این اماکن متبرکه را ترک کنند یا توبه کرده و ایمان بیاورند و هر کس عهدی دارد عهدش تا آخر مدتش معتبر است و اگر عهدش بدون ذکر مدت است مدتش همین چهار ماه خواهد بود(بیست روز از ذی الحجة و تمامی محرم و صفر و ربیع الاول و ده روز از ربیع الثانی) در منابع بسیاری از جمله تفسیر درالمنثور از مهمترین تفاسیر اهل سنت آمده است که این اعلام به فرمان پروردگار توسط حضرت علی علیه السلام انجام شد از القاب حضرت علی علیه السلام مؤذن(اعلام کننده) در دنیا و آخرت است که آیه شریفه 3 از سوره مبارکه توبه به مؤذن بودنش در دنیا و آیه شریفه 44 از سوره مبارکه اعراف به مؤذن بودنش در آخرت اشاره دارد)

إِلَّا ٱلَّذِينَ عَٰهَدتُّم مِّنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنقُصُوكُمْ شَيْـًٔا وَلَمْ يُظَٰهِرُوا۟ عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُّوٓا۟ إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُتَّقِينَ ﴿4﴾

(توبه4)-مگر کسانی از مشرکین که با آنها عهد بستید سپس چیزی از شما نکاسته و نمی کاهند(به طور کامل به عهد و پیمانشان عمل می نمایند) و بر علیه شما کسی را پشتیبانی و کمک نکرده و نمی کنند پس به سوی آنان(استفاده از "الیهم" این نکته را اضافه می کند که تحقیق هم کنید که اگر مثلاً چیزی باید به آنها می دادید به مقصد و به دستشان هم رسیده است و فقط به فرستادن اکتفا نکنید) عهدشان را تا مدتشان کامل کنید به یقین الله تقوا پیشگان را دوست دارد(**تقوی** یعنی حفاظت از خود در برابر موانع کمال با اطاعت از فرمان الهی و مداومت بر یاد او و پرهیز از گناه و یکی از موانع رسیدن انسان به کمال، عهد شکنی می باشد از همین رو آیه با عبارت " إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُتَّقِينَ" ختم شده است. انسان مسلمان با هر کسی عهدی بست که انجام آن عهد باعث نافرمانی پروردگار نمی شود، بر او واجب است که به عهد و پیمانش وفا کند. در عبارت"إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُتَّقِينَ "، حب و دوست داشتن در مورد پروردگار مشابه مخلوقات او نیست چون به این شکل یک تغییر به حساب می آید و چیزی قدرت ایجاد تغییر در پروردگار را ندارد. در واقع پروردگار، دوست داشتن اولیای الهی مانند پیامبران و ائمه علیهم السلام را معادل دوست داشتن خود می گیرد به عبارت دیگر این جمله که پروردگار فلان گروه را دوست دارد معادل است با اینکه عمل آنان مطابق فرمان الهی است و گرنه پروردگاری که با همگان همیشه و بی اندازه مهربان است(الرحمن الرحیم) همیشه بندگانش را دوست دارد و دوست داشتنش هیچ تغییری نکرده و نمی کند و اگر عذابشان هم کند باز از جهت دوست داشتن آنهاست مانند پدر و مادری که گاه چون فرزندشان را دوست دارند و نمی خواهند به خطا برود او را تنبیه هم می کنند. به عنوان مثال سیگنالی که از یک ایستگاه فرستنده تلویزیونی منتشر می شود در همه

جهات یکسان است و علت متفاوت بودن تصویر برای دریافت کنندگان، تفاوت تلویزیونهای آنها یا گیرنده های آنهاست یکی تلویزیونش عالی است و تصویر رنگی با کیفیت بالا دارد، یکی گیرنده اش سیاه و سفید می گیرد و یکی هم گیرنده اش خراب و تصویرش مبهم است. پروردگار هم تمام بندگانش را یکسان دوست دارد و رحمتش همه چیز را فرا گرفته "رَحْمَتِی وَسِعَتْ کُلَّ شَيْءٍ:رحمتم همه چیز را فرا گرفته است"(سوره مبارکه اعراف آیه شریفه 156) و تفاوتها به دلیل اعمال خود بندگان(گیرنده ها) ظاهر می شود)

فَإِذَا ٱنسَلَخَ ٱلْأَشْهُرُ ٱلْحُرُمُ فَٱقْتُلُوا۟ ٱلْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدتُّمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَٱحْصُرُوهُمْ وَٱقْعُدُوا۟ لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِن تَابُوا۟ وَأَقَامُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُا۟ ٱلزَّكَوٰةَ فَخَلُّوا۟ سَبِيلَهُمْ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿5﴾

(توبه5)-پس هنگامی که ماههای حرام تمام شد(به مشرکانی که فضای معنوی مکه و مسجدالحرام را با رسوم جاهلیت از جمله برهنه طواف کردن، مسموم نموده بودند،چهارماه مهلت داده شده بود(از دهم ذی حجة تا دهم ربیع الثانی))پس آن مشرکان را هر جا که آنها را یافتید، بکشید و آنان را بگیرید و آنان را در محاصره قرار دهید(تبعید یا اسیرشان کنید) و برایشان در هر کمینگاهی بنشینید پس اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات دادند پس آنان را آزاد بگذارید به یقین الله بسیار و همیشه آمرزنده و مهربان است(با نگاهی همه جانبه به قرآن کریم در می یابیم که پیروان سایر ادیان اگر به صورتی مسالمت آمیز در جامعه اسلامی یا همسایگی آن زندگی می کنند، جان و مالشان محترم است و در قرآن کریم مجوزی برای جنگیدن با آنها صادر نشده است در این آیه که از آیاتی است که با مطرح نمودن آن به صورت مجزا و بدون توجه به ارتباطش با آیات دیگر قرآن کریم، بسیار مورد سوء استفاده قرار گرفته است همانطور که می بینید با مراجعه به آیات قبل و بعد این آیه و شأن و مورد نزول آن دریافت می شود که آیه به جنگیدن با کسی امر می کند که با در دست گرفتن اداره و مدیریت مسجدالحرام و مراسم حج مردم را از عبادت مورد رضای الهی دور کرده و به خرافات و جاهلیتهایی از قبیل طواف نمودن با حالت عریان اطراف کعبه، وادار می کند و البته در آیات بعد سفارش به جنگیدن و مغلوب نمودن سران آنها می کند که با وجود مهلت چهار ماهه دست از فسادانگیزی خود بر نمی دارند تا سریعتر آتش این فتنه خاموش گردد و احتیاج به کشتن افراد بیشتری نباشد و درجات خفیف تر مجازات را برای پیروان آنها(وَخُذُوهُمْ وَٱحْصُرُوهُمْ...) توصیه می نماید که البته به محض دست برداشتن و تعطیلی آن فساد عظیم مجازاتشان نیز برداشته می شود. از طرفی این حکم در زمانی صادر شد که پس از فتح مکه مسلمین در اوج قدرت و اقتدار بودند و این خود باعث می شد فقط با تهدید و بدون نیاز به جنگ و کشتار، دستیابی به هدف حذف آن مراسم مضحک و گناه آلود حاصل شود. مشابه همین ماجرا در داستان حضرت سلیمان و ملکه سبأ نیز آمده است که نتیجه اش این است که اگر حاکم جامعه الهی قدرت و امکانات کافی داشت و دید که در جامعه دیگری حاکمی مردمش را مجبور می کند تا به پرستش غیر الله بپردازند یا به آنان ظلم می کند، می تواند برای نجات آن انسانها اقدام کند که با مراجعه به آیات مربوط به این ماجرا در می یابیم که قدرت و حشمت سلیمان به حدی بود که بدون اینکه جنگی اتفاق بیفتد، ملکه سبأ تسلیم آنها شد. واضح است که اگر قدرت حکومت اسلامی به اندازه کافی برای اصلاح حاکمیت همسایگان نباشد بر پا کردن جنگ به این منظور هم باعث نابودی و تضعیف خود مسلمانان می شود و هم کشته شدن و بدبختی مردم از طرف مقابل)

وَإِنْ أَحَدٌ مِّنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ٱسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ ٱللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَعْلَمُونَ ﴿6﴾

(توبه6)-و اگر یکی از مشرکان(همان مشرکانی که به دلیل بر پا نمودن مراسم خرافه و گناه آلود در اطراف کعبه باعث گمراهی مردم می شدند و به حکم آیه قبل تبعید شده اند) با جدیت خواست که نزد تو بیاید یا از تو پناه خواست پس پناهش بده(بگذار نزدت بیاید) تا کلام الله را بشنود سپس او را به محل امنش برسان(کسانی را مأمور مراقبت از او کن تا به جای امنی که برایش در نظر گرفته اید او را برسانند چون ممکن است چون به اسلام رغبت پیدا کرده مشرکان قصد جان یا آزارش را داشته باشند) آن برای این است که آنها قومی هستند که نمی دانند(دلیل مخالفت خیلی ها با قرآن و اسلام نداشتن علم و آگاهی است و اگر با حقیقت قرآن و دین مبین اسلام آشنا گردند با آغوش باز آن را می پذیرند در زمان ما نیز سیل احادیث جعلی از یک سو و عملکرد پر عیب و نقصِ مدعیان دروغین ایمان و عمل به قرآن از سوی دیگر و ترجمه های

مغرضانه از قرآن کریم بر گرفته از همان احادیث جعلی یا ترجمه های اشتباه و ناقص که ریشه بسیاری از کجرویهاست، باعث شده تا اکثریت مردم از اسلام و قرآن فراری باشند اما اگر مردم بدانند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند:" هرگاه حدیثی از من به شما برسد، آن را بر قرآن عرضه کنید و با عقلتان بسنجید، اگر مطابق بود، قبول کرده و گرنه به پهنای دیوار بکوبید"(روض الجنان و روح الجنان فی تفسیرالقرآن) پس بر این اساس حدیثی که مخالف قرآن کریم باشد قطعًا از زبان معصومین علیهم السلام نیست و قابل اعتنا نمی باشد(گرچه یاری گرفتن از احادیث صحیح برای فهمیدن منظور اصلی آیات ضروری است) و نیز اگر خود ترجمه کردن قرآن را بیاموزند که کاری بسیار ساده است(لقد یسرنا القرآن للذکر: سوگند که به یقین قرآن را برای پند و یاد آوری بسیار آسان نمودیم) مقصود آیات روشن این قرآن مبین را درک خواهند نمود و خود به این نتیجه خواهند رسید که بهتراز قرآن کریم، کتاب هدایتی پیدا نمی کنند.علاوه بر دلائلی که قبلًا گفته شد این آیه نیز نظر طالبان خشونت و اجبار را که به صورتی مجزا به عبارت" فَٱقْتُلُواْ ٱلْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدتُّمُوهُمْ " استناد می نمودند، باطل می کند اگر در آن عبارت مقصود همه مشرکان بود، دیگر مشرکی باقی نمی ماند که در آیه شریفه 6 از سوره مبارکه توبه سخن از هدایت او به میان بیاید)

كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِندَ ٱللَّهِ وَعِندَ رَسُولِهِۦٓ إِلَّا ٱلَّذِينَ عَاهَدتُّمْ عِندَ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ ۖ فَمَا ٱسْتَقَٰمُواْ لَكُمْ فَٱسْتَقِيمُواْ لَهُمْ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُتَّقِينَ ﴿7﴾

(توبه7)-چگونه برای مشرکین(مشرکان مورد بحث در آیات قبل) عهدی نزد الله و نزد رسولش باشد مگر کسانی که نزد مسجد الحرام، با یکدیگر عهد بستید پس تا وقتی آنان برای شما باجدیت پایدار ماندند پس شما برای آنها با جدیت پایبند باشید(تا زمانی که آنان به عهدشان به خوبی عمل می نمایند شما هم به آن پیمان پایبند باشید) به یقین الله تقوا پیشگان را دوست دارد(**تقوی** یعنی حفاظت از خود در برابر موانع کمال با اطاعت از فرمان الهی و مداومت بر یاد او و پرهیز از گناه و یکی از موانع رسیدن انسان به کمال، عهد شکنی می باشد از همین رو آیه با عبارت " إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُتَّقِينَ" ختم شده است. انسان مسلمان با هر کسی عهدی بست که انجام آن عهد باعث نافرمانی پروردگار نمی شود، بر او واجب است که به عهد و پیمانش وفا کند. این جمله که پروردگار فلان گروه را دوست دارد شبیه دوست داشتن در مخلوقاتش که به صورت یک تغییر می باشد نیست بلکه معادل است با اینکه عمل آنان مطابق فرمان الهی است یا اینکه بندگان خاصش یا همان معصومین علیهم السلام آنان را دوست دارند. آن دسته از مشرکینی که با در دست گرفتن اداره مسجدالحرام مراسم حج را تبدیل به مراسمی مضحک و گناه آلود، از قبیل طواف نمودن با حالت عریان، نموده بودند، اجازه ندارند در جامعه اسلامی باقی مانده و مانند دیگران از حقوق اجتماعی برخوردار گردند و اگر دست از کردار زشتشان برندارند باید مکه را ترک کنند)

كَيْفَ وَإِن يَظْهَرُواْ عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُواْ فِيكُمْ إِلًّا وَلَا ذِمَّةً ۚ يُرْضُونَكُم بِأَفْوَٰهِهِمْ وَتَأْبَىٰ قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَٰسِقُونَ ﴿8﴾

(توبه8)-چگونه("برای مشرکین(مشرکان مورد بحث در آیات قبل) عهدی نزد الله و نزد رسولش باشد" که به قرینه آیه قبل حذف شده است) و اگر بر شما غلبه پیدا کنند در مورد شما از جهت خویشاوندی و هیچ عهد و پیمانی، رعایت و مراقبت نمی کنند شما را با دهانهایشان راضی می کنند(با چرب زبانی) و قلبهایشان إبا دارد و سرباز می زند و اکثرشان فاسقانند(**فَٰسِقُونَ**:سرپیچی کنندگان از فرمان پروردگار. در این آیه نیز از تعبیر "سرباز زدن قلب" استفاده کرده که مانند دیگر آیات قرآن کریم، قلب را به عنوان مرکز ادراک انسان معرفی کرده است که خود از معجزات علمی قرآن به شمار می رود جدیدترین کشفیات علمی نشان می دهد در اطراف بدن هر انسانی یک میدان الکترو مغناطیسی به مرکزیت قلب وجود دارد و ادراکات انسان از قلب سرچشمه گرفته و سپس قلب پیامها را به مغز با همان میدان الکترومغناطیسی که با سرعت نور منتشر می گردد، ارسال می نماید و آنگاه مغز پیام دریافت شده از قلب را از طریق شبکه عصبی و خون به شکل پیامهای الکتریکی و شیمیایی(هورمونها) در بدن توزیع می کند. در گذشته و حتی هم اکنون کسانی که به خیال خود در قرآن کریم ایرادی پیدا کرده اند به این آیات استناد کرده و می گفتند قرآن با علم سازگاری ندارد ولی اکنون علم به همان چیزی رسیده است که در قرآن کریم 1400 سال پیش بیان شده بود)

ٱشْتَرَوْا۟ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدُّوا۟
عَن سَبِيلِهِۦٓ إِنَّهُمْ سَآءَ مَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿
9﴾

(توبه9)- و آیات الهی را به بهای ناچیزی فروختند پس از راه و روش او بازداشتند(مانع هدایت مردم شدند) به یقین آنچه عمل می کردند، بد است(برای به دست آوردن مال دنیا، از پذیرفتن نعمت هدایتی که به آنان عرضه شده سرباز می زنند)

لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلًّا وَلَا ذِمَّةً
وَأُو۟لَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُعْتَدُونَ ﴿10﴾

(توبه10)-در مورد هیچ مؤمنی از جهت خویشاوندی و هیچ عهد و پیمان، رعایت و مراقبت نمی کنند تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنان همان تجاوزکاران و از حد گذرندگانند(حدود الهی را در مورد خویشاوندی و عهد و پیمان رعایت نمی کنند)

فَإِن تَابُوا۟ وَأَقَامُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُا۟
ٱلزَّكَوٰةَ فَإِخْوَٰنُكُمْ فِي ٱلدِّينِ وَنُفَصِّلُ
ٱلْـَٔايَٰتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿11﴾

(توبه11)-پس اگر توبه نمودند و نماز را به پا داشتند(نماز خود را به بهترین شکل خواندند و زمینه را برای نماز خواندن دیگران هم فراهم کردند) هم و زکات دادند پس در دین برادران شمایند آن گونه آیات را جزء به جزء و مفصل و در نهایت روشنی بیان می کنیم برای قومی که می دانند(تفصیل یعنی روشن ساختن معانی به نحوی که منظور کلام به درستی فهمیده شود)

وَإِن نَّكَثُوٓا۟ أَيْمَٰنَهُم مِّنۢ بَعْدِ عَهْدِهِمْ
وَطَعَنُوا۟ فِي دِينِكُمْ فَقَٰتِلُوٓا۟ أَئِمَّةَ ٱلْكُفْرِ
إِنَّهُمْ لَآ أَيْمَٰنَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنتَهُونَ ﴿12﴾

(توبه12)- و اگر سوگندهایشان را بعد از عهد و پیمانشان، شکستند و در مورد دینتان زبان به طعنه و عیب جویی گشودند پس با پیشوایان کفر بجنگید به یقین برای آنها سوگندهایی نیست(چون آنها سوگندشان را شکستند شما هم نباید به سوگندتان در قبال آنها پایبند باشید) تا دست بکشند(برای اینکه جنگ و خونریزی هر چه سریعتر پایان یابد سفارش می نماید که تلاشتان را برای مغلوب نمودن پیشوایان کفر بگذارید چون اکثریت کفار وقتی رهبری نداشته باشند، عقب نشینی می کنند. باز هم با رجوع به آیات قبل در می یابیم موضوع بحث کفار و مشرکانی بودند که اداره مراسم حج را به دست گرفته با وارد کردن خرافاتی از قبیل برهنه طواف کردن، آن را به انحراف کشیده بودند در ادامه مثالی از عمل به این آیه را در سیره امیر المؤمنین علی علیه السلام نقل می کنیم که با استناد به فرمایش حضرت می توان دریافت تمام موارد تهدید به کشتن مشرکان در آیات قبل در مرحله تهدید باقی ماند و نیازی به انجام آن نشد و مورد عملی این آیات در زمان خلافت حضرت علی علیه السلام اتفاق افتاد. در تفسیر عیاشی تألیف ابونصر محمد بن مسعود سمرقندی معروف به عیاشی که خود از علمای اهل سنت بوده و سپس مذهبش را به تشیع تغییر داده، از امام صادق علیه السلام نقل شده است که: "علی علیه السلام در روز جنگ بصره(جنگ جمل) بعد از آنکه صف آرائی کرد به یاران خود فرمود : بر این مردم پیشدستی نکنید(آغازگر جنگ نباشید)، بگذارید تا من میان خودم و پروردگار و میان ایشان قطع عذر کنم(حجت را تمام کنم). آنگاه برخاست و در برابر لشکر بصره فریاد زد : ای اهل بصره آیا از من جور و ستمی در قضاوت سراغ دارید؟ گفتند : نه . فرمود : آیا حیف و میل در بیت المال و در نحوه تقسیم آن سراغ دارید؟ گفتند : نه. فرمود : آیا شیفتگی به دنیا از من دیده اید که مال دنیا را به خودم و خاندانم اختصاص داده و به شما نداده باشم، از این جهت است که از در ستیزه درآمده و بیعت مرا میشکنید؟ گفتند : نه. فرمود : آیا حدود الهی را در شما جاری نموده و در دیگران اجرا نکردهام؟ گفتند: نه. فرمود: پس چطور شده که بیعت من شکسته میشود و بیعت دیگران که همه آن عیبها را دارند شکسته نمیشود؟ همانا من ابتدا و انتهای این کار را بررسی کردم و جز کفر و یا شمشیر، چیز دیگری نیافتم. آنگاه به سوی اصحاب خود آمد و فرمود : پروردگار تعالی در کتابش می فرماید : "و ان نکثوا ایمانهم من بعد عهدهم و طعنوا فی دینکم فقاتلوا ائمة الکفر انهم لا ایمان لهم لعلهم ینتهون" آنگاه امیر المؤمنین علیه السلام فرمود : به پروردگاری که دانه را میشکافد و خلائق را می آفریند و محمد صلی الله علیه و آله و سلّم را به

نبوت برگزید این قوم مشمولین این آیه هستند و از آن روزی که نازل شده تاکنون غیر از این مردم با هیچ قومی به عنوان مشمولین آن جنگ نشده است". در منابع تاریخی آمده است که امام علی علیه السلام پس از این، یکی از اصحابش را با قرآنی که بلند کرده بود، به روبروی لشکر دشمن فرستاد تا آنان را به پیروی از قرآن و پرهیز از تفرقه دعوت کند(واعتصموا بحبل الله جمیعًا ولا تفرقوا) ولی اصحاب جمل او را به شهادت رسانده و جنگ را آغاز نمودند سپس حضرت به سپاهش فرمان جنگ داد با این سفارش که زخمیها را نکشند و غنیمتی جز اسلحه دشمن برندارند و متعرض زنان نگردند، کسی را مثله(بریدن اعضای بدن) نکنند، بی اجازه وارد خانه ای نشوند و به کسی ناسزا نگویند. به همین دلیل و برگرفته از ابتدای همین آیه همچنین فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمودند: "یا علی، سوگند که به یقین تو با گروه باغیة و گروه ناکثة و گروه مارقة می جنگی"، گروهی که جنگ جمل را به راه انداختند "ناکثین" نامیده شدند. امام باقر(علیه السلام) فرمود: "امیرمؤمنان(علیه السلام) در نبرد با معاویه(جنگ صفین) فرمود: "فَقاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لا أَيْمانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ، به پروردگار کعبه سوگند که آنها همینهایند". **نَكَثُواْ**: نقض عهد کردند، خُلف وعده نمودند، شکستند، کلمه نکث به معنای نقض است و مخالف ابرام است، به معنای فاسد نمودن چیزی که محکم شده از قبیل طناب یا فتیله و امثال آن. **أَيمَانَهُم**: سوگندهایشان، أیمان، جمع یمین یعنی سوگند است و این معنا را از کلمه یمین به معنای دست راست گرفته اند، چون مرسوم و معمول بود که وقتی سوگندی می خوردند و یا عهدی میبستند و یا بیعتی میکردند و یا مثلا معامله ای انجام میدادند، برای اینکه بفهمانند عمل نامبرده قطعی شد، به یکدیگر دست میدادند. **قَاتِلُواْ**: کارزار کنید، بجنگید، یکی از معانی که باب مفاعلة به معنی اصلی فعل اضافه می کند انجام آن فعل به صورت دو طرفه(مشارکت درانجام فعل توسط دو یا چند نفر) است مثل "مکاتبه" که معنی نوشتن دو طرفه را می دهد به همین دلیل مقاتلة(که "قاتِلوا" فعل امر آن می باشد) به معنی یکدیگر را کشتن یا همان جنگیدن می باشد. **أَئِمَّةَ**: پیشوایان، جمع امام. منظور از امام هر طائفه همان اشخاصی هستند که مردم هر طائفه به آنها اقتداء و در راه حق و یا باطل از آنها پیروی میکنند و در قرآن کریم هر دو پیشوا و مقتداء امام نامیده شده اند و امامت جامعه، حق کسی دانسته شده که پروردگار سبحان او را در هر زمانی برای هدایت اهل آن زمان برگزیده است، حال چه اینکه پیغمبر باشد مانند ابراهیم و محمد صلوات الله علیهما و یا غیر پیغمبر، ضمن اینکه به کتاب آسمانی نیز که مبنای هدایت است، در قرآن، "امام" گفته می شود: "وَمِن قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً " و همچنین به راه اصلی: "إِنَّهُمَا لَبِإِمَامٍ مُّبِينٍ". از طرفی با توجه به عبارت "لَا يَنَالُ عَهْدِي ٱلظَّالِمِينَ" معلوم می شود مقام امامت همه مردم مقامی است که پروردگار متعال آن را جز به معصوم نمی دهد)

أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَّكَثُواْ أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّواْ بِإِخْرَاجِ ٱلرَّسُولِ وَهُم بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَٱللَّهُ أَحَقُّ أَن تَخْشَوْهُ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿13﴾

(توبه13)- آیا با قومی نمی جنگید که سوگندهایشان را پس از محکم نمودن، شکستند و به اخراج پیامبر همّت نمودند و آنان با شما برای نخستین بار آغاز نمودند(آغازگر جنگ با شما خودشان بودند) آیا از آنان می ترسید پس الله سزاوارتر است که از او بترسید اگر مؤمن باشید(در واقع ترس از پروردگار ترس از خود است ترس از اینکه نفست تو را وادار به نافرمانی از آن مهربانی کند که هر چه داری از اوست و در نتیجه از رحمت خاصش بی نصیب شوی. حضرت زهرا سلام الله علیها در خطبه ای خطاب به کسانی که در برابر ظلم ابوبکر به او و غصب جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: "...أَ تَخْشَوْنَهُمْ فَاللهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ آری، می‌بینم که شما میل به رفاه و آسایش دنیا نموده و خود را از مسئولیّت تکالیف و حدود و وظایف دینی رها نمودید و آزاد ساختید و هرآنچه دیده و شنیده و می‌دانستید را به دورانداختید")

قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبْهُمُ ٱللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ ﴿14﴾

(توبه14)-با آنان بجنگید تا الله با دستهای شما عذابشان نماید و خوار و رسوایشان کند و بر علیه آنان یاریتان کند و سینه های قوم مؤمنین را شفا بخشد(علاوه بر معنی عمومی اش این آیات بنا به روایاتی از ائمه اطهار علیهم السلام، به زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام نیز اشاره دارد)

وَيُذْهِبْ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبُ ٱللَّهُ عَلَىٰ مَن يَشَاءُ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿15﴾

(توبه15)-و خشم و کینه قلبهایتان را ببرد و الله هر کس را بخواهد می آمرزد و الله همیشه و بی اندازه داناست و آنچه خلق کرده و هرچه حکم نموده همیشه و بی اندازه بی نقص و محکم است

أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تُتْرَكُواْ وَلَمَّا يَعْلَمِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ جَٰهَدُواْ مِنكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلَا رَسُولِهِۦ وَلَا ٱلْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً وَٱللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿16﴾

(توبه16)-یا اینکه پنداشتید که رها می شوید و الله کسانی که از شما جهاد نمودند و غیر از الله و رسولش و مؤمنین، دوست صمیمی و محرم راز و تکیه گاهی نگرفته اند، را هنوز ندانسته(معلوم نکرده) و الله به آنچه عمل می کنید همیشه و بی اندازه باخبر است(علم پروردگار بی نهایت است چون اگر علمش محدود بود، آن چه علم او را محدود کرده بر او تسلط داشت، پس چون هیچ چیز بر پروردگار تسلط ندارد، علم او نیز مانند تمام خوبیهایش نامحدود است پس در عبارت"لَمَّا يَعْلَمِ ٱللَّهُ: هنوز الله ندانسته" در واقع "هنوز ندانسته" معنی "هنوز معلوم نکرده" می دهد و این قبیل استفاده از این عبارت، در زبان فارسی نیز رایج است مثلاً به کودکی که اصرار می کند تا خودش لباسش را بپوشد، با اینکه می دانیم که این کار را نمی تواند انجام دهد، می گوییم: "بیا بگیر تا بدانم یا ببینم، می توانی بپوشی" و در واقع با این جمله می خواهیم حقیقت را برای او آشکار کنیم و گرنه خودمان از حقیقت خبر داریم. به فرموده امام باقر علیه السلام آن مؤمنینی که در این آیه سفارش شده به غیر آنان تکیه گاه و دوست صمیمی و محرم رازی غیر آنان نگیریم، ائمه اطهار علیهم السلامند. **وَلِيجَةً**: کسی که آدمی او را تکیهگاه خود قرار دهد و از خانوادهاش نباشد، همراز، دوست صمیمی، محرم راز)

مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَن يَعْمُرُواْ مَسَٰجِدَ ٱللَّهِ شَٰهِدِينَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِم بِٱلْكُفْرِ أُوْلَٰٓئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَٰلُهُمْ وَفِي ٱلنَّارِ هُمْ خَٰلِدُونَ ﴿17﴾

(توبه17)- برای مشرکین سزاوار نیست که مساجدِ الله را آباد و تعمیر کنند در حالی که بر علیه خودشان به کفر شهادت دهنده اند(خودشان اعتراف به کفر و بت پرستی دارند) تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنان اعمالشان باطل و بی اثر شد(اعمال خیرشان به دلیل اصرار و اقرار به کفر، باطل شد) و در آتش همانان دیرزمانی خواهند ماند(وقتی در جنگ بدر عبّاس بن عبدالمطلب اسیر شد مسلمانان او را سرزنش می کردند از جمله علی(علیه السلام) به درشتی با او سخن گفت. عبّاس گفت: "شما را چه میشود بدی های ما را یاد می کنید و خوبیهای ما را یاد نمی کنید؟"علی علیه السلام فرمود: "آیا شما خوبی هم دارید؟" گفت: "بله، ما مسجد الحرام را آباد می کنیم، پرده دار کعبه هستیم، حاجیان را سیراب میکنیم و ..." پس پروردگار تعالی در پاسخ عبّاس و تأیید علیّ بن ابی طالب(علیه السلام) این آیه و چند آیه بعد را نازل نمود. **حبط** به معنی باطل و بی اثر شدن عمل است. اصلش از حَبَط به معنی پرخوری حیوان است به نحوی که موجب آزار یا هلاکش شود. **خَالِدُونَ**: ماندگارها، دیرپایان، هر چیزی که زود فاسد نشود با کلمه خلود وصف می گردد، مثلا سنگ هایی که در پایه های یک بنا استفاده می شود را خوالد می گویند چون سنگ مذکور سنگ محکمی است که دیر از بین میرود)

إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَٰجِدَ ٱللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ وَأَقَامَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَى ٱلزَّكَوٰةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا ٱللَّهَ فَعَسَىٰٓ أُوْلَٰٓئِكَ أَن يَكُونُواْ مِنَ ٱلْمُهْتَدِينَ ﴿18﴾

(توبه18)-جز این نیست که مساجدِ الله را کسی تعمیر و آباد می کند که به الله و روز پایان(قیامت) ایمان دارد و نماز را برپا داشت(نماز خود را به بهترین شکل خواند و زمینه را برای نماز خواندن دیگران نیز فراهم کرد) و زکات داد و نترسیده و نمی ترسد مگر از الله تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) پس باشد که آنان از پذیرندگان هدایت باشند(ممکن است کسی که

این شرایط را هم ندارد به ظاهر مسجدی بسازد یا آن را تعمیر کند ولی این کار او آبادی واقعی محسوب نمی شود چون
همین که مردم بفهمند این مسجد را فلان بدکار و فاسق ساخته از عبادت کردن در آنجا خودداری می کنند)

أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ ٱلْحَاجِّ وَعِمَارَةَ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ كَمَنْ ءَامَنَ بِـٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْئَاخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِندَ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلظَّالِمِينَ ﴿19﴾

(توبه19)-آیا آب دادن حاجیان و آباد کردن مسجدالحرام را همچون کسی که به الله و روز پایان(قیامت) ایمان آورد و در الله جهاد و کوشش بسیار نمود، قرار می دهید؟ نزد الله مساوی نیستند و الله گروه ظالمان را هدایت نمی کند(امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: "چون پروردگار مکّه را به دست رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فتح نمود، مقام سقایت(آب رسانی به حجاج) را به عبّاس بن عبدالمطلب داد و پرده داری کعبه را به عثمان بن طلحه و چیزی به علی علیه السلام نداد. پس به علی علیه السلام گفتند: "رسول الله سقایت را به عباس و پرده داری را به عثمان بن طلحه داد و تو را بی بهره گذاشت" فرمود: "از کاری که رسول الله انجام داد، بسیار خرسند و خوشنودم" آنگاه پروردگار متعال این آیات را نازل فرمود: "أَ جَعَلْتُمْ سِقايَةَ الْحاجِّ وَ عِمارَةَ الْمسجدالحرام كَمَنْ أمن بِاللهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جاهَدَ فِی سَبِيلِ اللهِ لا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللهِ ... أَجْرٌ عَظِيمٌ"، این آیات در شأن علیّ بن ابی طالب(علیه السلام) نازل شد(از علمای اهل سنت حاکم حسکانی و ابونصر محمد بن مسعود سمرقندی معروف به عیاشی نیز شبیه این ماجرا را نقل نموده اند) همچنین به نقل از ابوذر رحمة الله علیه، امام علی علیه السلام پس از تلاوت این آیه از اعضای شورای تعیین خلافت پس از عمر بن خطاب پرسید: "آیا این آیه را پروردگار درباره ی کسی غیر از من نازل کرده است؟" و همه حاضران در آن شورا تأیید کردند که این آیه درباره ی وی نازل شده است)

ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَاهَدُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِندَ ٱللَّهِ وَأُوْلَـٰئِکَ هُمُ ٱلْفَائِزُونَ ﴿20﴾

(توبه20)-کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه الله با اموال و جانهایشان جهاد و کوشش بسیار نمودند از لحاظ درجه نزد الله عظیمترند و تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنان همان کامیابانند(کسانی که به آرزو و هدفشان رسیده اند. هر انسانی آرزویش رسیدن به کمال است منتها برخی با کسب جلوه های فانی دنیوی به بیراهه می روند اما آن کسی که علاوه بر تلاش برای رفع حوائج دنیویش به آبادی آخرتش نیز پرداخته او همان "فائز" یا کامیاب واقعی است. علاوه بر معنی عمومی آیه بنا به روایتی از امام باقر علیه السلام این آیه و دو آیه بعد نیز در ادامه آیه قبل امام علی علیه السلام را توصیف می کند. **فَائِزُونَ**: موفقان، کامیابان، اسم فاعل از کلمه فوز به معنای رسیدن و دست یافتن به هدف و آرزو است)

يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُم بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَّهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ ﴿21﴾

(توبه21)-آنان را پروردگارشان به رحمتی عظیم(نکره آوردنش عظمت آن را می رساند) از جانب خود بشارت می دهد و رضایت و خشنودی همه جانبه ای و بهشتهایی که برای آنان در آنها نعمتی بی اندازه و همیشگی و پایدار است

خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ ٱللَّهَ عِندَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿22﴾

(توبه22)-در آنها برای همیشه جاودانه اند به یقین الله نزدش اجر و پاداشی همیشه و بی اندازه بزرگ است

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُوٓاْ ءَابَآءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَآءَ إِنِ ٱسْتَحَبُّواْ ٱلْكُفْرَ عَلَى ٱلْإِيمَانِ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿23﴾

(توبه23)-ای کسانی که ایمان آوردید پدران و برادرانتان را اگر کفر را بر ایمان ترجیح داده و بسیار پسندیدند، سرپرست و دوست اداره کننده امور نگیرید و هرکس از شما از آنان پشتیبانی و طرفداری کند پس تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنان همان ظالمانند(کلمه "یتولهم"در بسیاری از ترجمه ها "آنان را دوست بدارد" ترجمه شده و از آن نتیجه گیری شده که هر کس ظالمی را دوست بدارد خودش هم ظالم است" که نتیجه ای اشتباه است که از اشتباه معنی شدن "يَتَوَلَّهُم" ناشی شده. اصل و ریشه این کلمه معنی "پشت" می دهد همان گونه که " وَلَّىٰ" یعنی "پشت کرد و رو برگرداند" و اگر هم به معنی دوست گرفته می شود به این علت است که دوست از انسان پشتیبانی می کند پس در اصل آیه از "پشتیبانی و طرفداری" از ظالم نهی می کند وگرنه انسان مؤمن همانگونه که پروردگارش همگان را دوست دارد، او نیز همه را دوست دارد و خیرشان را می خواهد: "به جهان خرّم از آنم که جهان خرّم از اوست***عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست(سعدی رحمة الله علیه)" پس نتیجه صحیح این است که " هرکس از ظالمی پشتیبانی و طرفداری کند خودش هم ظالم است".در واقع ظالمان با نیرو و تشویق اطرافیان و یارانشان قدرت و انگیزه ستم را پیدا می کنند پس بسیار عادلانه است که همان گونه که در آیات متعدد قرآن آمده است، ستمگران را در جهنم یاران و اطرافیانشان در دنیا، همراهی کنند از جمله در سوره مبارکه هود آیه شریفه 113آمده است: "وَلَا تَرْكَنُوٓاْ إِلَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ فَتَمَسَّكُمُ ٱلنَّارُ:حتی به مقدار کم هم به کسانی که ظلم کردند متمایل نشوید و دل خوش نکنید که در این صورت آتش به شما می رسد" و امام موسی کاظم علیه السلام می فرمایند:" داخل شدن در کار حاکمان و سلاطین ظالم و یاری کردن آنها و سعی کردن در انجام مقاصدشان هم پایه کفر است و نگاه کردن به آنها از روی عمد از گناهان کبیره ای است که سزاوار آتش می شود". پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: "هرکس از ظالمی پشتیبانی و طرفداری کند پس او نیز ظالم است". علاوه بر معنی عمومی آیه از امام باقر علیه السلام روایت است که منظور از "ایمان" در این آیه، "ولایت علی بن ابی طالب(علیه السلام)" است)

قُلْ إِن كَانَ ءَابَآؤُكُمْ وَأَبْنَآؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَٰجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَٰلٌ ٱقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَٰرَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَٰكِنُ تَرْضَوْنَهَآ أَحَبَّ إِلَيْكُم مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِۦ فَتَرَبَّصُواْ حَتَّىٰ يَأْتِيَ ٱللَّهُ بِأَمْرِهِۦ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلْفَٰسِقِينَ ﴿24﴾

(توبه24)-بگو: اگر پدرانتان و فرزندانتان و برادرانتان و همسرانتان و خویشانتان و اموالی که به دست آوردید و تجارتی که از کسادی و بی رونقیش می ترسید و مسکنهایی که به آن خشنودید، سویتان(با استفاده از این کلمه دوری آنها را در مقایسه با نزدیکی پروردگار به انسان رسانده)، از الله و رسولش و جهاد در راهش، محبوتر است پس منتظر بمانید تا الله با امرش بیاید(پروردگار حکمش را در مورد شما اجرا کند) و الله فاسقان(نافرمانانِ امرش) را هدایت نمی کند(کسی ایمان واقعی دارد که هیچ جلوه ای از دنیا را به پروردگار متعال و فرامینش و اولیای الهی مانند پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام، ترجیح ندهد. در الدر المنثور از مهمترین تفاسیر اهل سنت آمده است که وقتی عمر بن خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گفت: "یا رسول الله، به خدا سوگند تو در دل من از هر چیز دیگری غیر از جانم محبوبتری"، حضرت فرمود : "احدی از شما ایمان نیاورده مگر وقتی که من از جانش هم محبوبتر باشم". **عَشِيرَتُكُمْ**: عشیره ی شما، خویشان شما، عشیره انسان، خویشاوندان اویند و اگر خویشاوندان آدمی را عشیره خوانده اند، از این جهت است که آدمی با آنها معاشرت دارد)

لَقَدْ نَصَرَكُمُ ٱللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ ٱلْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ ﴿25﴾

(توبه25)-سوگند که به یقین الله در رزمگاهها و میادین جنگ کثیری شما را یاری نمود و همچنین روز "حنین" هنگامی که زیادی و کثرت شما، شما را شگفت زده و متعجب کرده بود و به آن دلخوش کرده بودید(باعث شده بود دچار غرور و تکبر شوید) پس از شما کمترین چیزی را برطرف نکرد و نمی کند(اگر یاری پروردگار نباشد، زیادی شما، دردی از شما دوا نمی کند) و زمین با همه گستردگیش بر شما تنگ شد پس پشت کنان فرار کردید(پس از فتح مکه، قبیله های ثقیف و هوازن به قصد جنگ با مسلمانان حرکت نمودند و مسلمانان با سپاهی 12 هزار نفری در بیابان حنین با آنها روبرو شدند، تعداد مسلمانان چندین برابر دشمن بود و همین باعث شد تا به تعداد و کثرت خود مغرور گردند(إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ) از جمله پیش از آغاز جنگ ابوبکر گفت: " امروز هرگز از تعدادی اندک شکست نخواهیم خورد". بر خلاف انتظار با شروع جنگ مسلمانان به سرعت شکست خورده پا به فرار گذاشتند و تنها تعدادی اندک(ده نفر) از جمله امام علی علیه السلام باقی مانده و به جنگ ادامه دادند و از پیامبر محافظت نمودند. این تقدیری الهی بود تا غرور و تکبرشان که بزرگترین مانع کمال آنهاست، را بشکند سپس دوباره آنان را با فرشتگانش یاری نمود و پیروز شدند که در آیه بعد به این موضوع اشاره می شود **كَثِيرَةٍ**: بسیار و همیشه زیاد، منظور از کلمه کثیر در قرآن از محدوده عدد هشتاد شروع می شود تا بی نهایت. در عبارت "لقد نصرکم الله فی مواطن کثیرة و یوم حنین" طبق روایتی از امام هادی که در ادامه نقل می گردد، معنی هشتاد می دهد چون جنگهای مسلمین 80 مورد بوده است و در عبارت "من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا فیضاعفه له اضعافا کثیرة "طبق روایتی از رسول الله صلی الله و علیه وآله معنی بی نهایت می دهد. بعد از آنکه متوکل مسموم شد نذر کرد که اگر بهبودی یافت مال کثیری صدقه دهد و چون بهبودی یافت از فقهاء پرسید حد مال کثیر چیست، بین فقهاء اختلاف افتاد و هیچ کس دلیلی منطقی برای اثبات نظر خود نداشت به ناچار شخصی را فرستادند تا مسأله را از امام هادی علیه السلام بپرسد و حضرت با استناد به همین آیه و این واقعیت تاریخی که تعداد جنگهای مسلمین 80 مورد بود، کمترین مقداری که به آن می توان لقب "کثیر" داد، را عدد هشتاد تعیین نمودند و فرمودند که: "هشتاد درهم صدقه بدهد" به این ترتیب منطق و دلیل قرآنی حضرت، همگان را قانع نمود. این روایت بیان کننده فهم و برداشت دقیق معصومین علیهم السلام از قرآن کریم است. **أَعْجَبَتْكُمْ**: شما را به شگفت آورد، شما را دلخوش کرده بود، کلمه اعجاب به معنای خوشحال کردن و عُجب به معنای خوشحال شدن از دیدن امری نادر و بی سابقه است)

ثُمَّ أَنزَلَ ٱللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَعَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ وَأَنزَلَ جُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ وَذَالِکَ جَزَاءُ ٱلْكَافِرِينَ ﴿26﴾

(توبه26)-سپس الله آرامشش را بر رسولش و مؤمنین نازل نمود و لشکریانی نازل نمود که آنها را ندیده و نمی بینید و کسانی که کفر ورزیدند را عذاب نمود و آن است جزای کافران.

ثُمَّ يَتُوبُ ٱللَّهُ مِن بَعْدِ ذَالِکَ عَلَىٰ مَن يَشَاءُ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿27﴾

(توبه27)-سپس الله بعد از آن توبه هر کس را که بخواهد، می پذیرد و الله همواره و بی اندازه آمرزنده و مهربان است

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِنَّمَا ٱلْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا۟ ٱلْمَسْجِدَ ٱلْحَرَامَ بَعْدَ

عَامِهِمْ هَـٰذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِ إِن شَاءَ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿28﴾

(توبه28)-ای کسانی که ایمان آوردید جز این نیست که مشرکان آلوده و پلیدند(مشرکانی که عقاید آلوده و پلید خود را ترویج می کنند که سرچشمه خرافاتی همچون عریان طواف نمودن اطراف کعبه می باشد) پس بعد از این سالشان(در عید قربان سال نهم هجرت آیات ابتدایی سوره مبارکه توبه به عنوان اعلان همگانی توسط حضرت علی علیه السلام برای آنها خوانده شد و چهار ماه به آنان مهلت داده شد که دست از این آداب و رسوم منحرف بردارند یا مکه را ترک کنند) به مسجدالحرام نزدیک نشوند و اگر از جهت فقر و تنگدستی می ترسید(که با بیرون رفتن مشرکان از مکه و خارج شدن ثروتشان از این شهر رونق کسب و کارتان از بین برود و فقیر شوید) پس الله اگر بخواهد از فضلش شما را بی نیاز خواهد کرد به یقین الله همیشه و بی اندازه داناست و آنچه خلق کرده و هرچه حکم نموده همیشه و بی اندازه بی نقص و محکم است(این آیه به نجاست و آلودگی عقیده و باطن مشرکین اشاره داد نه نجاست جسمی و اگر نجاست جسمی منظور بود از "لایدخلوا: داخل نشوند" به جای "لایقربوا" استفاده می نمود. این حکم فقهی که تماس همراه با انتقال رطوبت با مشرکین و اهل کتاب سبب نجس شدن می شود، مدرکی قرآنی نداشته و ریشه در روایات دارد بعضی روایات این حکم را تأیید می کنند و برخی بر خلاف آنند مثلاً در روایتی، امام صادق علیه السلام وضو گرفتن با آب کوزه ای که یک یهودی از آن آشامیده را بی اشکال می داند)

قَاتِلُواْ ٱلَّذِينَ لَايُؤْمِنُونَ بِـٱللَّهِ وَلَا بِـٱلْيَوْمِ ٱلْئَاخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ ٱلْحَقِّ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَابَ حَتَّىٰ يُعْطُواْ ٱلْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ ﴿29﴾

(توبه29)- با کسانی از اهل کتاب که به الله و روز پایان(قیامت) ایمان نمی آورند و آنچه الله و رسولش حرام کرده اند را حرام نمی کنند و به احکام دین راستین عمل نمی کنند، بجنگید تا از دست(قدرت) جزیه بدهند(به سبب غلبه شما بر آنان مجبور به دادن جزیه شوند) در حالی که آنان زیر دست بودن خود را پذیرفته باشند(بعد از اعلام ممنوعیت حضور مشرکانی که با ترویج عقاید خرافیشان از قبیل برهنه طواف نمودن، مراسم حج را به انحراف کشیده بودند، در مکه، با یک درجه تخویف به اهل کتاب(پیروان کتابهای آسمانی پیش از قرآن کریم) اجازه می دهد که با پرداخت مبلغی به نام "جزیه" در مکه باقی بمانند تا از قدرت گرفتن آنها در جامعه اسلامی جلوگیری شود(وَهُمْ صَاغِرُونَ) که نتوانند عقاید منحرف خود را رواج دهند و برای همین مبلغ جزیه به تناسب قدرت افراد متغیر بوده و حتی از زنان، کودکان، سالخوردگان ، از کار افتادگان و دیوانگان آنها گرفته نمی شده است. البته ضمن محترم بودن جان و مالشان، مجاز نبودند کارهای خلاف دین اسلام مانند شرابخواری را علنی کنند)

وَقَالَتِ ٱلْيَهُودُ عُزَيْرٌ ٱبْنُ ٱللَّهِ وَقَالَتِ ٱلنَّصَارَىٰ ٱلْمَسِيحُ ٱبْنُ ٱللَّهِ ذَالِكَ قَوْلُهُم بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَبْلُ قَاتَلَهُمُ ٱللَّهُ أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ﴿30﴾

(توبه30)- و یهودیان گفتند: "عزیر پسر الله است" و مسیحیان گفتند: "مسیح پسر الله است". آن گفتارشان با دهانهایشان بود. به گفتار کسانی که قبل از این کافر شدند، شبیه می شوند(با این که کتاب آسمانی به آنها عطا شده و خود را پیرو آن می دانند، شبیه کافران سخن می گویند) الله با آنان بجنگد(پروردگار لعنتشان کند) چگونه منحرف می شوند؟!(فرزند داشتن یا نتیجه یک نیاز عاطفی است یا نیازی از جهت ادامه نسل و جلوگیری از فنا و نابودی و ضعف ولی پروردگار بی نیاز و همیشه باقی است پس نیازی به فرزند ندارد از طرفی فرزند هر کس در مال و اموال و تصمیم گیریهای او شریک می شود یا تأثیر دارد و پروردگار در مالکیت و اراده اش مستقل است. در جمله " ذَٰلِكَ قَوْلُهُم بِأَفْوَاهِهِمْ" آوردن کلمه "افواه: دهانها" با اینکه انسان همیشه با دهان سخن میگوید و ظاهرًا احتیاجی به آوردن این کلمه نبود، برای این است که تاکید کند که سخنی که گفتند از زبانشان تجاوز نکرد و ناشی از یک اعتقاد قلبی نبود. **عُزَيْرٌ**: نام یکی از پیامبران بنی اسرائیل علی نبینا و علیهم السلام که ماجرای خواب صد ساله اش برای اثبات زنده شدن مردگان در قیامت به وی در سوره مبارکه بقره آیه شریفه 259 آمده است، عزیر که یهود او را به زبان عبری "عزرا" میخواند همان کسی است که دین یهود را مجددًا احیا نمود، بخت النصر مردان یهود را کشت و زنان و کودکان و تعدادی از ضعفای ایشان را با خود به بابل برد پس از يك قرن، بابل به دست کورش کبیر(ذی القرنین) پادشاه ایران فتح شد و عزرا نزد وی رفته و برای یهودیان تبعیدی شفاعت نمود و چون عزرا در نظر کورش صاحب احترام بود، تقاضا و شفاعتش پذیرفته شد و کورش اجازه داد که یهود به سرزمینهای خود باز گردند و توراتشان از نو نوشته شود. با اینکه نسخه های تورات به کلی از بین رفته بود عزرا در حدود سال 457 قبل از میلاد مسیح مجموعه ای نگارش داد و به نام تورات در میان یهود منتشر نمود که این مجموعه نیز در زمان أنتیوکس پادشاه سوریه ازبین رفت. یهود به آن جهت که عزرا وسیله برگشت ایشان به فلسطین شد، او را تعظیم نموده و به همین منظور او را پسر خدا نامیدند. دادن لقب "پسر خدا" به حضرت عزیر توسط یهودیان فقط از جهت احترام بود و ریشه ی اعتقادی دیگری مثل قضیه حضرت عیسی نداشت ولی قرآن کریم در همین حدّ نیز استفاده از این کلام را جایز نمی داند.)

ٱتَّخَذُوٓاْ أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَٱلْمَسِيحَ ٱبْنَ مَرْيَمَ وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعْبُدُوٓاْ إِلَـٰهًا وَٰحِدًا لَّآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَـٰنَهُۥ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿31﴾

(توبه31)- آنان(یهودیان و مسیحیان) علمای دینی و کشیشانشان و همچنین مسیح پسر مریم را به جای الله پرستیدند(کورکورانه اطاعت از علمای دینی خود کردند حتی اگر سخنشان بر خلاف گفتار پروردگار بود) در حالی که امر نشدند مگر اینکه بپرستند معبودی یگانه را که جز او معبودی نیست او این عیب و نقصی را که برایش شریک تصور کنند، ندارد(شریک داشتن نیز عیب و نقص محسوب می شود چون قدرت و اختیار را محدود می کند که در اینجا عمل به فرامین علمای دینی با اینکه برخلاف فرمان الهی است، نوعی شرک محسوب شده است. شیطان هم با کشاندن انسان به زیاده روی و افراط او را از رسیدن به کمال باز می دارد و هم با تفریط و کم گذاشتن مانند موضوع احترام گذاشتن به حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام، هم کسی که حرمت آن حضرت را نگه ندارد به خطا رفته و هم کسی که در این زمینه زیاده روی و غلوّ کند و او را خدا یا پسر خدا بداند در مورد علمای دینی نیز همین گونه است نه آن کس که خود را از علمای دین بی نیاز بداند، به مقصد می رسد و نه آن کسی که چشم و گوش بسته مطیع آنان شود حتی اگر فرمانشان خلاف فرمان الهی باشد. امام باقر علیه السلام در مورد این آیه فرمودند:"برخی از مسیحیان مسیح پسر مریم را تعظیم نموده و در دل آن قدر بزرگ میدانستند که خیال میکردند او معبود و پسر خدا است. بعضی دیگر از ایشان گفته اند : او سومی از سه خدا است. طائفهای دیگر گفتند : او خود خدا است و اما این که فرموده "اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا" از این رو بوده که یهودیان و مسیحیان گوش به حرف احبار(علمای یهود) و رهبان(علمای مسیحیان) خود میدادند و آنها را کورکورانه اطاعت نموده و گفته های ایشان را مانند وحی منزل دانسته و با آن معامله دین میکردند و آنچه اصلًا به یادش نبودند اوامر پروردگار تعالی و کتابهای آسمانی او بود که به کلی پشت سر انداختند، پس در حقیقت به جای اینکه پروردگار را رب خود بدانند احبار و رهبان را ارباب خود گرفتند". بر اساس حدیث مشهوری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که هر اتفاقی برای بنی اسرائیل افتاده مشابهش برای مسلمانان نیز اتفاق خواهد افتاد، متاسفانه مسلمانان هم در طول تاریخ و نیز هم اکنون گرفتار "پرستش علمای دین" شده اند اکثرشان با بی اطلاعی از قرآن کریم و سخن پروردگار ندانسته با اطاعت از علمای خود، نافرمانی پروردگار متعال را نموده اند و گروهی دنیاپرست نیز با اینکه می دانستند که آنها سخنشان خلاف قرآن کریم است، اطاعتشان می کردند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: "آفت دین سه چیز است: فقیه گناهکار، امام و پیشوای منحرف و ستمکار و مجتهد جاهل")

يُرِيدُونَ أَن يُطْفِـُٔواْ نُورَ ٱللَّهِ بِأَفْوَٰهِهِمْ وَيَأْبَى ٱللَّهُ إِلَّآ أَن يُتِمَّ نُورَهُۥ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْكَـٰفِرُونَ ﴿32﴾

(توبه32)- می خواهند که با دهانهایشان نور الهی را خاموش کنند و الله إبا دارد(نمی خواهد) جز اینکه نورش را به تمام و کمال برساند گرچه کافران نپسندند(امام زمان(عج) علیه السلام می فرمایند: "پروردگار متعال برای حقّ إبا دارد(نمی خواهد)

مگر به تمام و کمال رسیدن، و برای باطل مگر نابودی". امام رضا علیه السلام فرمودند: "وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفت، مردم کوشش کردند که نور الهی را خاموش کنند، ولی پروردگار نور خود را به وسیله امیر المؤمنین(علیه السلام) تمام کرد. همچنین وقتی ابا الحسن موسی(علیه السلام) از دنیا رفت، ابن ابی حمزه و اصحابش کوشیدند که نور الهی را خاموش کنند، ولی پروردگار نور خویش را تمام کرد(ابن ابی حمزه از نمایندگان مالی امام موسی کاظم علیه السلام بود که به دلیل زندانی بودن امام، وجوهات شرعی را از مردم دریافت می نمود پس از شهادت امام موسی کاظم علیه السلام، همین اموال او را به طمع انداخته و مدعی شد امام موسی کاظم از دنیا نرفته و غائب شده است و همان امام زمان معروف است و بدین ترتیب منکر امامت علی بن موسی الرضا علیه السلام گردید و مؤسس فرقه ای به نام "واقفیه" شد)

هُوَ ٱلَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِٱلْهُدَىٰ وَدِينِ ٱلْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْمُشْرِكُونَ ﴿33﴾

(توبه33)-او کسی است که رسولش را با هدایت فرستاد و دین حق و راستین تا آن را غلبه دهد بر دین، کلش(دین اسلام را بر همه ادیان غلبه و برتری دهد) هرچند که مشرکان نپسندند(نفرت مشرکان از دین اسلام مانعی برای غلبه نهایی اسلام بر همه ادیان نخواهد بود چون این خواست پروردگار متعال است. امام باقر علیه السلام در مورد این آیه فرمودند: "به یقین آن اتّفاق هنگامی صورت می‌گیرد که مهدی آل محمّد(عجل الله تعالی فرجه الشریف) ظاهر شود، پس کسی باقی نمی‌ماند مگر اینکه به نبوّت محمّد(صلی الله علیه و آله) ایمان بیاورد)

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ إِنَّ كَثِيرًا مِنَ ٱلْأَحْبَارِ وَٱلرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ ٱلنَّاسِ بِٱلْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلَّذِينَ يَكْنِزُونَ ٱلذَّهَبَ وَٱلْفِضَّةَ وَلَا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿34﴾

(توبه34)- خطابم با کسانی است که ایمان آوردند، سوگند که به یقین بسیاری از علمای دینی و کشیشان، اموال مردم را به ناحقّ می خورند و از راه و روش الهی باز می دارند(مانع هدایت مردم می شوند) و کسانی که گنج جمع می کنند از طلا و نقره و در راه الله انفاقش نمی کنند(برای رفع حوائج نیازمندان و گسترش خیر و خوبی خرج نمی کنند) پس به عذابی همواره و بی اندازه دردناک بشارتشان ده(پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: "منفورترین بندگان در پیشگاه الهی کسی است که لباس او از عملش بهتر است، که لباسش لباسِ انبیاء و عملش عملِ ستمگران و همیشه و بسیار اجبار کنندگان است" امام علی علیه السلام می فرمایند: "به یقین سخن حکماء آن هنگام که صحیح و درست باشد، دواست و هنگامی که خطا باشد، درد است". پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: "درهم و دینار گذشتگان شما را هلاک کردند و آن دو شما را هم نابود می‌سازند". در الدر المنثور از مهمترین تفاسیر اهل سنت آمده است که عثمان دستور داد قرآنهائی نوشته شود که در آنها واوی که در سوره برائت در آیه "و الذين يكنزون الذهب و الفضة" هست را حذف کنند، ابوذر مانع شد و گفت: "واو را در جای خود میگذارید یا شمشیر به دوش بگیریم". اگر این واو حذف می گردید جمله "الذين يَكْنِزُونَ ٱلذَّهَبَ وَٱلْفِضَّةَ ..." صفت علمای اهل کتاب(یهودیان و مسیحیان) می شد و جمله ای مستقل نبود و این بهانه را به دست عثمان و اطرافیانش می داد که زراندوزی خود را این گونه توجیه کنند که در قرآن کریم فقط انباشتن طلا و نقره توسط علمای اهل کتاب، مذمت شده و این کار توسط مسلمانان اشکالی ندارد. وقتی نتوانستند حتی یک واو را از قرآن حذف کنند، حکمی جعلی را رواج دادند که اگر زکات مالشان را بدهند دیگر انباشتن طلا و نقره اشکالی ندارد که باز هم با مقاومت و مخالفت ابوذر روبرو شدند عاقبت به همین دلیل مجبور شدند، ابوذر که پیامبر در موردش فرموده بود: "آسمان بر کسی سایه نینداخته و زمین کسی را به دوش خود نگرفته که راستگوتر از ابوذر باشد" را به بیابان ربذه تبعید کنند که در همانجا نیز غریبانه از دنیا رفت)

يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ
بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَـٰذَا مَا
كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُواْ مَا كُنتُمْ تَكْنِزُونَ
﴿35﴾

(توبه35)-روزی که به شدّت بر رویش داغ شود در آتش جهنّم(بر روی آن گنجی که از طلا و نقره انباشته اند آتش می افروزند تا به شدت داغ گردد) پس با آن داغ زده شود پیشانیها و پهلوها و پشتهایشان. این است آنچه برای خودتان تبدیل به گنج نمودید پس بچشید آنچه به عنوان گنج جمع می کردید(در آن حال این جمله را به آنها می گویند)

إِنَّ عِدَّةَ ٱلشُّهُورِ عِندَ ٱللَّهِ ٱثْنَا عَشَرَ
شَهْرًا فِي كِتَابِ ٱللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ
ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ
ذَٰلِکَ ٱلدِّينُ ٱلْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُواْ فِيهِنَّ
أَنفُسَكُمْ وَقَاتِلُواْ ٱلْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا
يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَٱعْلَمُواْ أَنَّ ٱللَّهَ مَعَ
ٱلْمُتَّقِينَ ﴿36﴾

(توبه36)-به یقین تعداد ماهها نزد الله دوازده ماه است در کتاب الهی(آن کتاب که شامل تمام حقایق و فرامین الهی است و در لوح محفوظ، صفحه ای محافظت شده که اراده پروردگار را برای فرشتگان و دیگر کارگزاران الهی ظاهر می کند، ثبت است و اصل و ریشه تمام کتابهای آسمانی است) روزی که آسمانها و زمین را خلق نمود از آنها چهار حرام است(دارای حرمت است و جنگیدن در آنها حرام است که عبارت اند از : رجب، ذی قعده، ذی حجه و محرم) آن است دین پایدار و ایستاده(دین قیّم دینی است که ایستاده تا خیر دنیا و آخرت پیرو خود را تأمین و تضمین نماید) پس در مورد آنها(با شکستن حرمتشان) به خودتان ظلم نکنید(در واقع عمل نکردن به فرمان الهی، ضرری به پروردگار متعال نمی رساند و ضررش بیش از همه به خود انسان می رسد) و با مشرکین به شکلی همگانی بجنگید همان طور که آنها نیز به شکلی همگانی با شما می جنگند(همانگونه که مشرکین در جنگ با شما با هم اتحاد دارند شما نیز بر علیه آنان با هم متحد شوید) و بدانید که الله با تقواپیشگان است

إِنَّمَا ٱلنَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي ٱلْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ
ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يُحِلُّونَهُ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ
عَامًا لِّيُوَاطِئُواْ عِدَّةَ مَا حَرَّمَ ٱللَّهُ
فَيُحِلُّواْ مَا حَرَّمَ ٱللَّهُ زُيِّنَ لَهُمْ سُوءُ

أَعْمَالِهِمْ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِي ٱلْقَوْمَ
ٱلْكَافِرِينَ ﴿37﴾

(توبه37)-جز این نیست که "نسی ء" افزایشی در کفر است که با آن کسانی که کفر ورزیدند، گمراه می کنند(مردم را) سالی حلالش و سالی حرامش می کنند تا با تعداد آنچه الله حرام نموده بود، هماهنگ سازند(طوری عمل می کردند که تعداد، همان چهار ماه باشد) تا حلال نمایند آنچه را الله حرام نموده. بدی اعمالشان برایشان زینت داده شده بود و الله قوم و گروه کافران را هدایت نمی کند(اعراب قبل از اسلام نیز بنا به سنتی که از آیین ابراهیم علیه السلام به جا مانده بود، به حرمت این چهار ماه اعتقاد داشتند ولی چون شغل اصلیشان قتل و غارت بوده و تعطیلی سه ماهه جنگ برایشان سخت بود(سه ماه حرام ذی قعده و ذی حجه و محرم پشت سر هم بودند) رسم "نسی ء" را بنا نمودند به این ترتیب که به شخص معروفی رشوه می دادند که در مراسم حج آن سال به مردم اعلام کند که امسال حرمت ماه محرم به ماه صفر منتقل شده)

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمُ
ٱنفِرُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱثَّاقَلْتُمْ إِلَى
ٱلْأَرْضِ أَرَضِيتُم بِـٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا مِنَ
ٱلْـَٔاخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا فِي
ٱلْـَٔاخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ ﴿38﴾

(توبه38)-ای کسانی که ایمان آوردید شما را چه شده که وقتی به شما گفته می شود در راه الله باشتاب بیرون رفته و کوچ کنید به زمین می چسبید(خود را به سنگینی می زنید به قسمی که به زمین می نشینید) آیا از میان زندگی دنیا و آخرت به زندگی دنیا راضی شدید پس متاع و کالای دنیا در مقایسه با آخرت جز اندکی نیست

إِلَّا تَنفِرُواْ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ
قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَٱللَّهُ عَلَىٰ
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿39﴾

(توبه39)- اگر به سرعت بیرون نروید(به سمت آن کار خیر یا هدف الهی با شتاب حرکت نکنید و قدر این توفیق و فرصت الهی برای به کمال رسیدنتان را ندانید) شما را عذاب می کند عذابی همواره و بسیار دردناک و قومی غیر از شما را جایگزین می کند(کار پروردگار معطل اسباب نمی ماند) و کوچکترین ضرری به او نمی زنید(معنی کوچکترین از نکره آوردن "شَيْئًا" گرفته شده است) و الله بر هر چیزی همیشه و بی اندازه تواناست و اندازه و حدود آن را تعیین می کند

إِلَّا تَنصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ ٱللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ
ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ثَانِيَ ٱثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي
ٱلْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ ٱللَّهَ
مَعَنَا فَأَنزَلَ ٱللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ
بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ ٱلَّذِينَ

كَفَرُواْ ٱلسُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ ٱللَّهِ هِيَ ٱلْعُلْيَا
وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿40﴾

(توبه40)-اگر او را یاری نکنید پس قطعًا الله یاریش می کند مانند وقتی که کسانی که کفر ورزیدند او اخراج کرده بودند دومینِ دو تا(یکی از آن دو تا. با اضافه نمودن این قید این معنی را می رساند که آن یاری در برابر اخراج کافران در مورد یک از آن دو نفری است که در ماجرای مورد نظر حضور داشتند) وقتی آن دو در غار بودند وقتی به همنشینش گفت: "غم نخور به یقین الله با ماست" پس الله آرامشش را بر او نازل نمود و با لشکریانی که نمی دیدشان یاریش نمود و کلمه کسانی که کفر ورزیدند را پایینتر قرار داد و کلمه الله همان است که برتر است(مقصود از کلمه کسانی که کافر شدند، همان کلام آنهاست که گفتند: "باید محمد را بکشیم" و به این وسیله نورش را خاموش کنند و مقصود از کلمه الله، وعده نصرت و یاری اوست و اینکه فرموده نورش را به تمام و کمال می رساند هرچند کافران نپسندند) و الله آن غالب و مقتدری است که هرگز شکست نمی خورد، هر چه دیگران دارند از اوست و هر آنچه دارد را از کسی نگرفته و آن چه خلق کرده و هرچه حکم کرده همیشه و بی اندازه بی نقص و محکم است(پس از آنکه کفار مکه تصمیم گرفتند شبانه و دسته جمعی به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هجوم برند و ایشان را به قتل برسانند علی علیه السلام در بستر پیامبر خوابید تا کفار متوجه عدم حضور پیامبر نگردند و پیامبر به سلامت از مکه خارج شد و حین خروج ابوبکر نیز با ایشان همراه گردید و در غاری(بنا به قول معروف در کوه ثور) پنهان شدند تا در فرصت مناسب به سمت مدینه حرکت کنند گروهی از مشرکین که ردپای پیامبر را دنبال کرده بودند به چند قدمی غار رسیدند اما دیدند که عنکبوت بر در غار تار تنیده و کبوتری در آستانه غار بر روی تخمهایش خوابیده است به همین دلیل یقین کردند، کسی در غار نیست و برگشتند. عبارات" ثَانِی ٱثْنَینِ" و ضمائر مفرد در " تَنصُرُوهُ، نَصَرَهُ، فَأَنزَلَ ٱللَّهُ سَکِینَتَهُ عَلَیهِ و أَیدَهُ"، ابوبکر را از یاری و آرامش الهی مستثنا کرده است ضمن اینکه آیه حکایت از ترس و وحشت او در آن زمان دارد)

ٱنْفِرُواْ خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَٰهِدُواْ بِأَمْوَٰلِكُمْ
وَأَنفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ
لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿41﴾

(توبه41)- در راه الله باشتاب بیرون رفته و کوچ کنید به صورتی سبک بار و سنگین بار(آنهایی که توانایی مالی دارند با توشه و تجهیزات کامل عازم این سفر شوند و آنهایی که این توانایی را ندارند بدون توشه و تجهیزات به سپاه اسلام بپیوندند و توشه و تجهیزات لازم آنها را دیگران که تواناییش را دارند، تأمین کنند. آیه در مورد جنگ تبوک است که سپاه اسلام باید مسافتی بسیار زیاد را برای مقابله با لشکر روم طی می کرد) و با اموالتان و جانهایتان جهاد(تلاش بسیار) کنید با شمایم آن برایتان بهتر است(یا خیر شما در آن است) اگر می دانستید.

لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا
لَّٱتَّبَعُوكَ وَلَٰكِن بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ ٱلشُّقَّةُ
وَسَيَحْلِفُونَ بِٱللَّهِ لَوِ ٱسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا
مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنفُسَهُمْ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ
لَكَٰذِبُونَ ﴿42﴾

(توبه42)-اگر زودگذری در دسترس(متاع فانی دنیا)، بود و سفری میانه(نه نزدیک و نه دور) سوگند که در پی تو می آمدند(اگر جنگی بود که احتمال غنیمت گرفتن در آن بسیار بود و لازم به طی کردن مسافتی طولانی برای آن نبود با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می رفتند) ولی بر ایشان مسافت دور بود و به الله سوگند خواهند خورد که اگر قدرت و توانایی داشتیم سوگند که با شما خارج می شدیم خودشان را هلاک می کنند و الله می داند که به یقین آنان قطعًا دروغگویانند(**شُقَّةُ**: مسافت، در اصل به معنی پرمشقّت و سختی است و از این نظر به مسافت "شقه" گفته اند که پیمودن آن مستلزم مشقت است. منظور راه طولانی و پرمشقت تا میدان نبرد تبوک می باشد. استفاده از "علیهم: بر ایشان" این معنی را اضافه می کند که این مسافت در نظر آنان طولانی است و گرنه اگر عاشق پروردگارشان بودند این راه برایشان طولانی نبود)

عَفَا ٱللَّهُ عَنكَ لِمَ أَذِنتَ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ
لَكَ ٱلَّذِينَ صَدَقُواْ وَتَعْلَمَ ٱلْكَاذِبِينَ ﴿
43﴾

(توبه43)- الله از تو بگذرد(تو را بیامرزد، دعایی است به جان پیامبر و نمی توان از آن نتیجه گرفت که پیامبر خطایی کرده مثلاً وقتی به کسی می گویید سلامت باشی منظورتان این نیست که او مریض است، از نظر دیگر عبادت پیامبر نیز در برابر بزرگی و عظمت پروردگار ناچیز است و او از سر عفو و گذشت و فضل خویش این عبادت را از او قبول می کند) برای چه به آنان اجازه دادی تا اینکه برایت روشن شود کسانی که راست گفتند و بدانی دروغگویان را(اگر به آنان وقتی عذر و بهانه می آوردند که در جنگ تبوک شرکت نکنند، اجازه مرخصی نمی دادی هنگامی که مدینه را به قصد نبرد ترک می کردی به چشم خود می دیدی که چطور فرار می کنند. در واقع در این آیه پیامبر در برابر قبول عذر منافقان برای عدم شرکت در جنگ تبوک، توبیخ و مؤاخذه نمی گردد چون در سه آیه بعد، این عمل پیامبر را می ستاید که خوب شد با تو نیامدند که اگر می آمدند جز به خرابکاری و فساد در سپاهت نمی پرداختند. مثلاً کسی می گوید چون وسیله ندارم نمی توانم نزد شما بیایم و شما هم از او قبول می کنید فردی که آن شخص را می شناسد و می داند که دروغ می گوید و بهانه می آورد به شما می گوید کاش بهانه اش را قبول نمی کردی و می گفتی من وسیله برایت می فرستم تا بیایی آن وقت می دیدی که یک بهانه دیگر می آورد)

لَا يَسْتَأْذِنُكَ ٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِـٱللَّهِ
وَٱلْيَوْمِ ٱلْئَاخِرِ أَن يُجَاهِدُواْ بِأَمْوَالِهِمْ
وَأَنفُسِهِمْ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ بِـٱلْمُتَّقِينَ ﴿44﴾

(توبه44)-کسانی که ایمان به الله و روز پایان(قیامت) می آورند(یقین دارند آنچه پروردگار فرمان داده به صلاحشان هست و می دانند با جهاد و کشته شدن در راه الله به سعادت اخروی می رسند) برای اینکه با اموالشان و مالهایشان جهاد نکنند(در ترکیبهایی شبیه این جمله گاهی فعل بعد از حرف "أن" به صورت منفی ترجمه می شود)، از تو اجازه نمی خواهند و الله نسبت به تقواپیشگان(آنان که مواظبند به فرامین الهی عمل کنند و از یادش غافل نشوند) همواره و بی اندازه داناست

إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِـٱللَّهِ
وَٱلْيَوْمِ ٱلْئَاخِرِ وَٱرْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ
فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ ﴿45﴾

(توبه45)-فقط کسانی از تو اجازه می گیرند(برای معاف شدن از جهاد با مال و جان) که ایمان به الله و روز پایان(قیامت) نمی آورند(یقین ندارند آنچه پروردگار فرمان داده به صلاحشان هست و آنان را به سعادت دنیا و آخرت می رساند) و قلبهایشان دچار تردید شد پس آنها در شکشان پی در پی رفت و برگشت می کنند(با دلیلی منطقی مدت کوتاهی شکشان برطرف می شود ولی دوباره به شک می افتند و این رفت و برگشت پیاپی تکرار می شود. امام علی علیه السلام می فرمایند: "هر کس در شک، تردد می کند(پیاپی رفت و برگشت می نماید) از اولینها عقب افتاده و آخرینها به او می رسند و زیر سمهای شیاطین قطعه قطعه می گردد" در این آیه تردید را به قلب نسبت داده که مانند دیگر آیات قرآن کریم، قلب را مرکز ادراک انسان معرفی کرده است که خود از معجزات علمی قرآن به شمار می رود. جدیدترین کشفیات علمی نشان می دهد در اطراف بدن هر انسانی یک میدان الکترو مغناطیسی به مرکزیت قلب وجود دارد و ادراکات انسان از قلب سرچشمه گرفته و سپس قلب پیامها را به مغز با همان میدان الکترومغناطیسی که با سرعت نور منتشر می گردد، ارسال می نماید و آنگاه مغز پیام دریافت شده از قلب را از طریق شبکه عصبی و خون به شکل پیامهای الکتریکی و شیمیایی(هورمونها) در بدن توزیع می کند. کسانی که به خیال خود در قرآن کریم ایرادی پیدا کرده اند به این آیات استناد کرده و می گفتند قرآن با علم سازگاری ندارد ولی اکنون علم به همان چیزی رسیده است که در قرآن کریم 1400 سال پیش بیان شده بود)

وَلَوْ أَرَادُواْ ٱلْخُرُوجَ لَأَعَدُّواْ لَهُ عُدَّةً وَلَـٰكِن كَرِهَ ٱللَّهُ ٱنبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ ٱقْعُدُواْ مَعَ ٱلْقَاعِدِينَ ﴿46﴾

(توبه46)-و اگر اراده خروج داشتند حتمًا برایش لوازم و توشه فراهم می کردند(اگر واقعًا قصد داشتند همراه تو برای جنگ تبوک از مدینه خارج شوند هر طور شده مقدماتش را فراهم می کردند و بهانه نمی تراشیدند) ولی الله از برانگیختن آنان کراهت دارد پس آنان را از حرکت باز داشت و گفته شد: "با نشستگان(زنان و کودکان و سالخوردگان و بیمارانی که جهاد بر آنان واجب نیست) بنشینید"(در واقع چون پروردگار از نیتهای درونی ناپاکشان خبر داشت توفیق همراهی با پیامبر را از آنها سلب نمود)

لَوْ خَرَجُواْ فِيكُم مَّا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَأَوْضَعُواْ خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ ٱلْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَّاعُونَ لَهُمْ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ بِـٱلظَّالِمِينَ ﴿47﴾

(توبه47)-اگر هم در جمع شما خارج می شدند به شما جز شر و فساد نمی افزودند و سوگند که در میان شما به سرعت شر و پستی را انتشار می دادند و در مورد شما فتنه(در اینجا به پا کردن آتش اختلاف) را طلب می کنند و در جمع شما برای آنان بسیار شنوندگان و زود باورانند(در لشکر شما هم کسانی هستند که سخنان تفرقه انگیز آنها را باور کنند و با آنان همراه شوند) و الله به ظالمان همواره و بی اندازه داناست(از احوال درونی ظالمان باخبر است)

لَقَدِ ٱبْتَغَوُاْ ٱلْفِتْنَةَ مِن قَبْلُ وَقَلَّبُواْ لَكَ ٱلْأُمُورَ حَتَّىٰ جَاءَ ٱلْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ ٱللَّهِ وَهُمْ كَارِهُونَ ﴿48﴾

(توبه48)-و سوگند که به یقین قبل از این هم طلب فتنه(در اینجا به پا کردن آتش اختلاف) می کردند و برای تو امور را وارونه جلوه می دادند تا آن که حق آمد و امر الهی آشکار شد در حالی که آنان دارندگان کراهت بودند(از حق متنفر بودند. مثلًا وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله به هنگام حرکت به سمت تبوک، چون از احتمال توطئه منافقان خبر داشت، به علی علیه السلام امر نمود که به عنوان جانشین او در مدینه بماند منافقان شایعه کردند که چون از علی خوشش نمی آمده او را با خود نبرده که پیامبر برای خنثی نمودن این شایعه فرمود: "یا علی تو نسبت به من منزلتی مانند هارون نسبت به موسی داری مگر اینکه بعد از من دیگر پیامبری نیست"(این حدیث در منابع شیعه و سنی به "حدیث منزلت" معروف شده است))

وَمِنْهُم مَّن يَقُولُ ٱئْذَن لِّي وَلَا تَفْتِنِّي أَلَا فِي ٱلْفِتْنَةِ سَقَطُواْ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِـٱلْكَافِرِينَ ﴿49﴾

(توبه49)-و از آنان کسی است که می گوید: "به من اجازه بده و مرا در فتنه نینداز(کاری نکن به آتش جهنّم مبتلا شوم) آگاه باشید آنان در فتنه(در اینجا آتش جهنّم) سقوط کرده اند و سوگند که به یقین جهنم به کافران همواره و بی اندازه احاطه کننده و از هر سو آنان را فرا گرفته است(همین الان هم در جهنمند. یکی از بهانه های عجیبی که یکی از منافقان برای نرفتن به جنگ تبوک آورد، این بود که پیامبر گفت: "می ترسم اگر به این جنگ بروم با دیدن زنان زیبای رومی به فتنه بیفتم پس مرا در فتنه نینداز و به من اجازه بده که نیایم" از سوی دیگر همین شخص(جد بن قیس) به گروهی از قوم خود گفت : "هوا بسیار گرم است، در این هوای گرم از خانه و زندگی خود بیرون نروید. محمد خیال میکند جنگ با روم هم مثل جنگ با دیگران است

ولی من خوب می دانم که احدی از این مسلمانان از این جنگ بر نخواهد گشت". پسرش گفت : آیا اینکه خودت فرمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم را مخالفت می کنی، بس نیست اینک مردم را هم سفارش میکنی که گرمی هوا را بهانه کرده با پیامبر مخالفت کنند، والله که پروردگار در همین باره آیه ای میفرستد که تا قیام قیامت مردم آن را بخوانند و تو رسوا شوی" که همین گونه نیز شد و این آیه نازل گردید. حضرت زهرا سلام الله علیها پس از غصب جانشینی پیامبر توسط ابوبکر در خطبه ای از همین آیه استفاده کرده و فرمودند: "... هنوز جسم شریف پیامبر در قبر مستقرّ نشده بود که حریصانه آشوب کردید و ادّعا کردید که این اعمالتان برای جلوگیری از فتنه است، "أَلَا فِی ٱلْفِتْنَةِ سَقَطُواْ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِیطَةٌ بِـٱلْكَٰفِرِینَ ""

إِن تُصِبْكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِن تُصِبْكَ مُصِیبَةٌ یَقُولُواْ قَدْ أَخَذْنَا أَمْرَنَا مِن قَبْلُ وَیَتَوَلَّواْ وَّهُمْ فَرِحُونَ ﴿50﴾

(توبه50)-اگر به تو خوشی رسد(در جنگ تبوک پیروز شوی) آنان را ناخوش می کند و اگر مصیبتی به تو رسد(در جنگ تبوک شکست بخوری) می گویند: "خوب شد کارمان را قبل از این به دست گرفتیم(اگر اختیارمان را به پیامبر داده بودیم ما هم گرفتار عواقب ناگوار این شکست می شدیم) روی برگردانده و بی اعتنایی می کنند در حالی که همواره شادمانی کنندگانند(در صورت شکست به جای همدردی و همراهی، خود را کنار کشیده و همواره شادمانی می کنند)

قُل لَّن یُصِیبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ ٱللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى ٱللَّهِ فَلْیَتَوَكَّلِ ٱلْمُؤْمِنُونَ ﴿51﴾

(توبه51)-بگو: "هرگز جز آنچه الله برای ما نوشته، به ما نمی رسد او تکیه گاه و دوست اداره کننده امور ما است(مولای ما) و مؤمنان فقط بر الله باید توکل کنند و کار خود را به او بسپارند(حضرت علی علیه السلام به کسانی که قصد محافظت از ایشان را داشتند، فرمود: "شما آمدید تا مرا از آسمانیان محافظت کنید یا از اهل زمین؟ آنها گفتند: "از اهل زمین". امام فرمود: "چیزی در آسمان نیست جز اینکه در زمین می‌باشد و چیزی در زمین نیست جز اینکه در آسمان است(اراده الهی حتمًا در زمین اجرا می شود و آنچه در زمین اتفاق می افتد بر خلاف اراده او نیست)"، سپس این آیه را تلاوت فرمود: "قُلْ لَنْ یُصِیبَنا إِلَّا ما کَتَبَ اللهُ لَنا" آنگاه به آنان دستور داد تا به خانه هایشان برگردند و دیگر این کار را تکرار نکنند")

قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى ٱلْحُسْنَیَیْنِ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَن یُصِیبَكُمُ ٱللَّهُ بِعَذَابٍ مِّنْ عِندِهِ أَوْ بِأَیْدِینَا فَتَرَبَّصُواْ إِنَّا مَعَكُم مُّتَرَبِّصُونَ ﴿52﴾

(توبه52)-بگو: "آیا در مورد ما جز یکی از دو نیکی(پیروزی یا شهادت) را انتظار می برید و ما در مورد شما انتظار داریم که الله، عذابی از نزد خودش به شما برساند یا به دستان ما(پروردگار خودش مستقیمًا شما را عذاب کند یا بوسیله ما) پس انتظار بکشید به یقین ماهم با شما منتظرانیم

قُلْ أَنفِقُواْ طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَّن یُتَقَبَّلَ مِنكُمْ إِنَّكُمْ كُنتُمْ قَوْمًا فَاسِقِینَ ﴿53﴾

(توبه53)- بگو انفاق کنید از روی اشتیاق و رغبت یا کراهت و بی میلی هرگز از شما به شکلی تمام و کمال قبول نمی شود به یقین شما قومی فاسق(سرپیچی کننده از فرمان پروردگار) بودید(به کار بردن فعل امر "أَنفِقُواْ" در اینجا کنایه از این است که ما مانع انفاق شما نمی شویم. در واقع وقتی مشتاقانه انفاق می کنند که امید دارند با آن انفاق به شهرت و ریاستی برسند و چندین برابرش را برداشت کنند و گاهی نیز در موقعیتی قرار می گیرند که مجبورند با اکراه برای همرنگ شدن با دیگران، انفاق نمایند و در هر دو حالت قصدشان از انفاق، کسب رضای الهی نیست و در واقع چون عملشان برای پروردگار

نبوده نباید امید پاداش از طرف او را داشته باشند همانطور که کارگری که برای همسایه کار کرده، حقوقش را از شما نمی گیرد)

وَمَا مَنَعَهُمْ أَن تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا۟ بِـٱللَّهِ وَبِرَسُولِهِۦ وَلَا يَأْتُونَ ٱلصَّلَوٰةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَا يُنفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ ﴿54﴾

(توبه54)- و جز این مانع آنها نمی شود که انفاقهایشان قبول گردد مگر اینکه آنها به الله و به رسولش کفر ورزیدند(فرامین آنها را نادیده گرفتند) و به نماز نمی آیند مگر در حالی که کسلها و سستهایند(اگر نماز هم می خوانند با کسالت و سستی می خوانند) و انفاق نمی کنند مگر در حالی که دارندگان کراهتند(با بی میلی انفاق می کنند. امام علی علیه السلام می فرماید: "هرگز احدی از شما با حالت کسالت و خواب آلودگی به نماز نایستد و خودش را به سختی وارد نماز نکند، چرا که او پیش روی پروردگار عزّوجلّ است و بهره ی بنده از نماز، به‌اندازه ای است که در آن حضور قلب دارد")

فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُعَذِّبَهُم بِهَا فِي ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ ﴿55﴾

(توبه55)-پس تو را اموالشان متعجب نکند و نه اولادشان جز این نیست که الله می خواهد که با آنها در زندگی دنیا عذابشان کند و جانهایشان به سوی هلاکت رود در حالی که کافرانند(از مال و ثروت و اولادشان جز اضطراب و سختی و رنجی که برای حفظ و رضایت آنها متحمل می شوند، نصیبی ندارند و از آنها لذتی نمی برند و سرگرمشان می کنند تا مرگشان فرا رسد)

وَيَحْلِفُونَ بِـٱللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنكُمْ وَمَا هُم مِّنكُمْ وَلَـٰكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرَقُونَ ﴿56﴾

(توبه56)-و به الله قسم می خورند سوگند که به یقین آنان از شمایند و آنان از شما نیستند بلکه آنان قومی هستند که در اضطراب و ترس به سر می برند(همواره دلهره این را دارند که نفاق و دورویی آنها بر ملا شود)

لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأً أَوْ مَغَارَاتٍ أَوْ مُدَّخَلًا لَّوَلَّوْا۟ إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ ﴿57﴾

(توبه57)-اگر پناهگاهی بیابند یا غارهایی یا کوره راهی تنگ(راه زیر زمینی) به سویش بر می گشتند در حالی که آنان شتابان و بدون توجه به راست و چپ و بی وقفه گذر می کردند(اگر می توانستند یک لحظه نیز در بین مسلمانان باقی نمی ماندند)

وَمِنْهُم مَّن يَلْمِزُكَ فِي ٱلصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا۟ مِنْهَا رَضُوا۟ وَإِن لَّمْ يُعْطَوْا۟ مِنهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ ﴿58﴾

(توبه58)- و از آنان کسی است که در مورد صدقات بر تو خرده می گیرد(با گستاخی به پیامبر که معصوم است و قطعًا به عدالت رفتار می کند، می گفتند که عدالت را رعایت کن) پس اگر از آن عطایشان کنند راضی می شوند و اگر از آن داده نشوند به یکباره آنان خشمگین می شوند(به فرموده امام صادق علیه السلام این افراد بیش از دو سوم مردم هستند)

وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوْاْ مَا ءَاتَاهُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُواْ حَسْبُنَا ٱللَّهُ سَيُؤْتِينَا ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى ٱللَّهِ رَاغِبُونَ ﴿59﴾

(توبه59)-کاش می شد که آنان به آنچه الله و رسولش به آنان داده، راضی می شدند و می گفتند: "الله برای ما کافی است الله از فضلش به ما خواهد داد و رسولش، به یقین ما به سوی الله مشتاقانیم(ما دنبال رضای الهی هستیم نه مال دنیا)

إِنَّمَا ٱلصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَٱلْمَسَاكِينِ وَٱلْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَٱلْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي ٱلرِّقَابِ وَٱلْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿60﴾

(توبه60)-جز این نیست که صدقات(به صدقه، زکات نیز می گویند از این جهت که باعث پاکی انسان می شود) برای فقیران و مساکین و عمل کنندگان بر آنها(پرداخت حقوق مأموران حکومتی که مسئول دریافت صدقات و رساندن آنها به دست فقراء و سایر مصارف آن می باشند) و آنان که قلبهایشان الفت و پیوند داده شده(مقصود از مؤلفة قلوبهم کسانی هستند که با دادن سهمی از زکات به ایشان، دلهایشان به طرف اسلام متمایل میشود و به تدریج به اسلام درمی آیند و یا اگر مسلمان نمیشوند، مسلمانان را در دفع دشمن یا دیگر امور دینی کمک میکنند) و در آزادسازی بردگان("**رِقَاب**"در اصل به معنی گردنها می باشد ولی کنایه از بردگان است چون قید بردگی به گردن دارند، در زمان ما چون برده ای دیگر نیست به کسی که به دلیل بدهی به زندان افتاده نیز گفته می شود) و بدهکاران و راه الله(هر کار خیر دیگری که مورد رضای پروردگار است) و در راه مانده، فریضه ای از الله است(چیزی است که پروردگار واجب نموده) و الله همیشه و بی اندازه داناست و آنچه خلق کرده و هرچه حکم نموده، همیشه و بی اندازه بی نقص و محکم است(در این آیه هشت مورد از مصارف صدقات و زکات جمع آوری شده در حکومتی که می خواهد بر اساس فرامین الهی مملکتش را اداره کند بیان شده و تأکید گردیده که مصرفی غیر از این ندارد. امیرالمؤمنین علیه السلام با استناد به همین آیه درباره ی مردی که در هنگام مرگ سهمی از مالش را وصیّت نمود و اندازه ی آن را معلوم نکرده بود حکم نمودند که آن سهم یک هشتم است، چون در این آیه نیز صدقات به هشت سهم تقسیم شده اند. بنا به فرموده امام رضا علیه السلام شیوه و سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مورد تقسیم زکات و صدقات این گونه بود آن را به هشت سهم طبق همین آیه تقسیم می نمود با توجه به اینکه مقدار هر سهم متناسب با تعداد افراد همان گروه بود و از طرفی زکات جمع آوری شده از هر منطقه را خرج نیازمندان همان منطقه می نمود. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده که فقیر نیاز خود را اظهار نمی کند ولی مسکین کسی است که طلب کمک می نماید. به فرموده امام باقر علیه السلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از غنائم جنگ حنین به عنوان "ٱلْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ" به برخی از رؤسای قبائل هدایایی داد تا دلشان را به دست آورد و همین طور هم شد آنها سال آینده دو برابر چیزی را که گرفته بودند، باز گرداندند و بسیاری از مردم قبایلشان نیز به پیروی از رئیس قبیله مسلمان شدند. بنا به فرموده امام صادق علیه السلام پرداخت دین و قرض اشخاص مدیونی که از پرداخت دین خود عاجزند و دادن دیه به جای فقیری که به اشتباه و غیر عمد کسی را کشته، از مصادیق این آیه(غارمین) می باشد. البته دادن دین شخص لاابالی که نسبت به آنچه از مردم گرفته احساس مسئولیتی ندارد یا آنچه قرض گرفته را در راه معصیت پروردگار خرج نموده، استثناء شده است.
همچنین به فرموده امام باقر علیه السلام آزاد نمودن بردگان نیز از مصارف زکات و مصادیق این آیه می باشد. در واقع با اینکه اسلام با برده داری مخالف بود ریشه کن کردن آن به شکلی سریع به دلیل شیوع بسیار رسم برده داری در جامعه آن زمان، ممکن نبود و امثال همین آیه و آیاتی که کفاره برخی گناهان را، آزاد کردن برده تعیین نمود، جامعه را به تدریج به سمتی سوق داد که پس از مدتی اثری از برده داری باقی نماند. به فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله دادن دین شخصی که از دنیا رفته و مالی از خود به جا نگذاشته نیز از مصادیق این آیه است. امام رضا علیه السلام در مورد میزان مهلت دادن به کسی که توانایی پرداخت وامش را ندارد، فرمودند: "چندان مهلت می‌دهند تا خبر آن به امام(حاکم جامعه) برسد و امام به‌جای او بدهی وی را از سهم بدهکاران بپردازد، به شرط آنکه مال وام گرفته را در معصیت خرج نکرده باشد و اگر آن را در معصیت خدا صرف کرده باشد، پرداختن آن برعهده ی امام نیست)

وَمِنْهُمُ ٱلَّذِينَ يُؤْذُونَ ٱلنَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَيْرٍ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِـٱللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمْ وَٱلَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ ٱللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿61﴾

(توبه61)-و از آنان كسانى هستند كه پيامبر را مى آزارند و مى گويند: " او گوش است(كنايه از اين كه مانند گوش مانع ورود هيچ صدايى به خود نمى شود و هر عذر و بهانه اى مى آوريم مى شنود و قبول مى كند) بگو گوش براى شما بهتر است(اينكه در برابر بسيارى از خطاهاى شما خود را به بى خبرى مى زند و طورى وانمود مى كند كه سخن شما را در تراشيدن عذر و بهانه براى آن خطاها پذيرفته، به نفع شماست) به الله ايمان دارد(يقين دارد خير و صلاحش در عمل به دستورات پروردگار است) و براى(به) مؤمنين ايمان دارد(سخنشان را باور مى كند. استفاده از "لِـ" به جاى "بِـ" اين معنى را اضافه مى كند كه باور كردن حرف مؤمنان لطفى است از جانب پيامبر "براى" مؤمنان وگرنه او براى باخبر شدن از موضوعى محتاج خبر دادن مؤمنان، نيست و هر وقت لازم باشد پروردگار او را از غيب باخبر مى سازد) و رحمتى است براى كسانى كه ايمان آوردند و كسانى كه رسول الله را مى آزارند برايشان عذابى همواره و بى اندازه دردناك است(همانگونه كه امام على عليه السلام فرموده اند: "از شريف ترين اعمال شخص بزرگوار و كريم، غفلتش از آنچه مى داند، مى باشد" يک از مؤثرترين روشهاى تربيتى اين است كه تا حد ممكن در مورد گناهان ديگران خود را به بى خبرى بزنيم تا آبروى خود را نزد ما از دست رفته نپندارند چون اگر شخصى به اين نتيجه رسيد كه پيش شما ديگر آبرويى برايش باقى نمانده ديگر از از شما شرم و حيا نمى كند و گناه و خطا را به نهايتش مى رساند و به مرحله اى مى رسد كه آن قدر غرق گناه مى شود كه اميدى به بازگشتش نباشد. نتيجه ديگرى كه از آيه گرفته مى شود اين است كه اگر مؤمنى براى ما خبرى آورد حرفش را باور كنيم و نگوييم حتمًا بايد به چشم خودم ببينم(يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ) امام صادق عليه السلام با يادآورى اين آيه به شخصى كه با وجود هشدار مؤمنان به او در مورد شرابخوارى فردى، گفته بود من كه خودم شراب خوردنش را نديده ام و مالش را به او سپرده و در نتيجه ضرر كرده بود، به او فرمودند كه در اين مورد حجتى به پروردگار ندارى(توقع نداشته باش كه با دعا مالت برگردد چون تو هشدار مؤمنان را در اين مورد باور نكردى))

يَحْلِفُونَ بِـٱللَّهِ لَكُمْ لِيُرْضُوكُمْ وَٱللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَن يُرْضُوهُ إِن كَانُواْ مُؤْمِنِينَ ﴿62﴾

(توبه62)-به الله برايتان سوگند مى خورند تا شما را راضى كنند و الله و رسولش سزاوارترند كه راضيش كنند، اگر مؤمن باشند(اينكه از "يرضوه: او را راضى كنند" به جاى "يرضوهما: آن دو را راضى كنند" استفاده كرده، اين معنى ظريف را اضافه نموده كه هر كدام از الله و رسول را كه راضى كنند ديگرى هم راضى مى شود و در واقع رضايت پروردگار معادل رضايت رسول است و رضايت رسول همان رضايت پروردگار)

أَلَمْ يَعْلَمُواْ أَنَّهُ مَن يُحَادِدِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَالِكَ ٱلْخِزْيُ ٱلْعَظِيمُ ﴿63﴾

(توبه63)-آيا ندانسته و نمى دانند كه حقيقت اين است كه هر كس دشمنى و مخالفت لجوجانه كند با الله و رسولش پس فقط براى اوست آتش جهنم در حالى كه در آن ماندگار است آن است خوارى و پستى و سرافكندگى همواره و بسيار بزرگ

يَحْذَرُ ٱلْمُنَافِقُونَ أَن تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ
تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِم قُلِ ٱسْتَهْزِئُواْ إِنَّ
ٱللَّهَ مُخْرِجٌ مَّا تَحْذَرُونَ ﴿64﴾

(توبه64)-منافقان می ترسند و دوری می جویند از اینکه بر آنان سوره ای نازل شود در حالی که خبرشان(به مسلمانان) می دهد به آنچه در قلبهای آنان(منافقان) است بگو: "به مسخره بگیرید به یقین الله خارج کننده آن چیزی است که از آن حذر(دوری همراه با ترس) می کنید(همان آیه ای که می ترسید نازل شود و رسوایتان کند را نازل خواهد کرد)

وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ
وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِـٱللَّهِ وَءَايَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنتُمْ
تَسْتَهْزِئُونَ ﴿65﴾

(توبه65)-و سوگند که اگر از آنان(کسانی که به مسخره کردن پروردگار، پیامبر و آیات الهی مشغولند) بپرسی(که چه می گویید؟) می گویند ما فقط حرفی از روی شوخی می زدیم و بازی و تفریح می کردیم بگو: "آیا با الله و آیاتش و رسولش شوخی و مزاح می کردید"(به حکم همین آیه باید دقت نمود از ساختن یا انتشار لطیفه هایی که که با نام پروردگار، پیامبران و ائمه اطهار و مصادیق دینی از قبیل بهشت و جهنم و قیامت شوخی می کند پرهیز کنیم و حتی در آیه بعد به چنین کاری نسبت کفر داده است چون به عظمت این اسامی، در ذهن مردم لطمه می زند و بی احترامی به آنان را برایشان عادی می کند(**كُنَّا نَخُوضُ**: داخل در گفتگوی باطل می شدیم، حرفی از روی شوخی می زدیم، خوض یعنی داخل شدن در سخن باطل. **نَلْعَبُ**: بازی و تفریح می کنیم، كنّا نلعبُ :بازی و تفریح می کردیم در عبارت "كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ " به قرینه لفظی "كُنَّا" برای فعل نلعب حذف شده است. لعب: بازی نظامداری که دو طرف بازی به نظام و قانون آن آشنایی دارند، مانند فوتبال و نظایر آن که بازی کنندگان به منظور رسیدن به غرضی خیالی که همان بردن می باشد، آن را انجام میدهند. کلمه لعب به معنای فعلی است که منظم انجام بشود ولی هدفش(بردن) خیالی است، مانند بازی بچهها. هزو ریشه فعل تستهزئون و به معنای مزاحی است که در غیاب کسی و یا پنهان از چشم او انجام شود و گاهی به مزاح علنی نیز گفته می شود)

لَا تَعْتَذِرُواْ قَدْ كَفَرْتُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِن
نَّعْفُ عَن طَائِفَةٍ مِّنكُمْ نُعَذِّبْ طَائِفَةً
بِأَنَّهُمْ كَانُواْ مُجْرِمِينَ ﴿66﴾

(توبه66)-عذر نیاورید به یقین کافر شدید بعد از ایمانتان اگر از طائفه ای از شما بگذریم(کسانی که فقط شنونده بودند و قصد داشتند آن جمع مسخره کننده ی پیامبر و آیات الهی را ترک کنند)، طائفه ای را عذاب می کنیم برای اینکه آنان مجرمانند(مسخره کردن و شوخی و مزاح با نام پروردگار، پیامبر و آیات الهی، معادل کفر معرفی شده چون باعث پوشیده ماندن عظمت پروردگار، پیامبر و آیات الهی از دید مردم می شود و کفر نیز در اصل به معنی پوشیدن است)

ٱلْمُنَافِقُونَ وَٱلْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُم مِّن
بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِـٱلْمُنكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ
ٱلْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُواْ ٱللَّهَ
فَنَسِيَهُمْ إِنَّ ٱلْمُنَافِقِينَ هُمُ ٱلْفَاسِقُونَ
﴿67﴾

(توبه67)-مردان منافق و زنان منافق بعضی از آنان از بعضی هستند(با هم ارتباط داشته و در معصیت پروردگار یکدیگر را یاری می کنند) به زشتی امر می کنند و از معروف(کارهای شناخته شده و مردم پسند) باز می دارند و بخل می ورزند(**قبض** به معنی گرفتن چیزی و کشیدن آن به طرف خویش است) الله را فراموش کردند پس فراموششان کرد(به فرموده امام علی علیه السلام کنایه از این است که سهمی از پاداش آخرت برای آنان کنار نمی گذارد وگرنه فراموشی که یک نقص محسوب می شود در پروردگار سبحان(بی عیب) نیست) به یقین منافقان همان فاسقان(سرپیچی کنندگان از فرمان الهی، یا خارج شوندگان از دین) هستند(**مُنَافِقُونَ**: مردان منافق، مردان دو رو، کلمه منافق اسم فاعل از باب مفاعله از ماده نفاق است، که در قرآن کریم به معنای اظهار ایمان و پنهان داشتن کفر باطنی است. اصل این کلمه از نفق به معنی تونل و راهی است که از زیر زمین برود، مانند عبارت "فان استطعت ان تبتغی نفقا فی الأرض ". سوراخ و لانه موش صحرایی را نیز نافقاء می نامند که دارای درهای متعدد است بنابر این نفاق یعنی دخول در دین از دری و خروج از آن از در دیگر)

وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَ الْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعَنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ﴿68﴾

(توبه68)-الله به مردان منافق و زنان منافق وعده آتش جهنم را داده به شکلی که ماندگاران در آن هستند همان برایشان کافیست(لیاقتشان همین است) و الله لعنتشان کرده(از رحمت خاصش محروم کرده) و برایشان عذابی پایدار است

كَالَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ كَانُواْ أَشَدَّ مِنكُمْ قُوَّةً وَأَكْثَرَ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا فَاسْتَمْتَعُواْ بِخَلَاقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُم بِخَلَاقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ بِخَلَاقِهِمْ وَخُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُواْ أُوْلَـٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُوْلَـٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿69﴾

(توبه69)- مانند کسانی که قبل از شما بودند از شما به لحاظ قوت و نیرو شدیدتر بودند و از جهت اموال و اولاد زیادتر پس متاع و نصیبشان را با تلاش بسیار بهره برداری کردند پس شما متاع و نصیبتان را با تلاش بسیار بهره برداری کردید همانگونه که کسانی که قبل از شما بودند با تلاش بسیار بهره برداری نمودند(با تکرار این مسأله در واقع بر این تاکید می کند که هر چند بسیار تلاش نمودید ولی هم شما و هم پیشینیانتان همان اندازه از دنیا بهره بردید که برایتان مقدر شده بود) و فرو رفتید(غرق در کار دنیا شدید) مانند آنان که فرو رفتند. تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنان(منافقان) اعمالشان در دنیا و آخرت باطل و بی اثر می شود و تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنان همانهایند که همه چیزشان را از دست دادند(این آیه به شباهت عملکرد پیشینیان و آیندگان نیز اشاره دارد بنا به حدیث مشهوری از پیامبر اکرم که در منابع اهل سنت(از جمله در تفسیر ثعلبی) نیز نقل شده است، هر واقعه ای هر چند کوچک که برای بنی اسرائیل اتفاق افتاده، مشابهش برای مسلمانان نیز اتفاق افتاده یا خواهد افتاد و به همین دلیل است که در قرآن کریم این همه به داستان حضرت موسی و قومش پرداخته می شود. **خُضْتُمْ**: فرو رفتید، خوض به معنای داخل شدن در سخن باطل همچنین ورود در آب و عبور کردن در آن است، ولی به طور استعاره در ورود در امور و کارها نیز استعمال میشود و در قرآن کریم بیشتر در مورد کارهای مذموم و ناپسند استعمال شده است. **حبط** به معنی باطل و بی اثر شدن عمل است. اصلش از حَبَط به معنی پرخوری حیوان است به نحوی که موجب آزار یا هلاکش شود. **خَاسِرُونَ**: زیانکاران، صاحبان خسران، آنان که همه چیزشان را از دست داده اند، کلمه خسر یا خسران به معنی از دست دادن سرمایه است، یا همه اش و یا بعضی از آن مانند یخ فروشی که کالای خود را نه تنها نفروخته بلکه با آب شدن آن اصل مالش نیز از بین رفته است و همین گونه است عمری که به بطالت یا گناه گذشته باشد)

أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَقَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ وَٱلْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُم بِٱلْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَـٰكِن كَانُوٓاْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿70﴾

(توبه70)-آیا نزد آنها نیامده و نمی آید خبر کسانی که قبل از ایشان بودند قوم نوح و عاد(قوم حضرت هود علی نبینا و علیه السلام) و ثمود(قوم حضرت صالح علی نبینا و علیه السلام) و قوم ابراهیم(علیه و علی نبینا السلام) و اصحاب مدین(اهل مدین یا قوم حضرت شعیب علی نبینا و علیه السلام) و زیر و رو کننده ها(بنا به روایتی از امام صادق علیه السلام منظور از "مؤتفکات" سرزمین قوم لوط می باشد) پیامبرانشان نزدشان آمدند با دلائل روشن(معجزات) پس الله بنای ظلم به آنان را ندارد بلکه آنان به خودشان ظلم می نمودند(**إِبْرَاهِيمَ** :از پیامبران اولوالعزم الهی. معانی که برای این اسم شریف گفته اند پدر عالی و مهربان و پدر امتهای بسیار، می باشد. **نوح**: از پیامبران اولوالعزم الهی، کشفیات کاوشگری به نام ران ویات " Ron Wyatt " از بقایای کشتی نوح شامل سنگ نوشته و لنگرها، تیرها و میخ پرچهای فلزی اسکلت کشتی و حتی بقایای مرتبط با حیوانات، در دامنه کوهی در ترکیه به نام "جودی داگی" که بسیار شبیه نام محلی است که در قرآن کریم برای به ساحل رسیدن کشتی نوح بیان شده: "واستوت علی الجودی: بر جودی قرار گرفت"صحت داستانهای قرآن کریم در مورد حضرت نوح علی نبینا و علیه السلام را به اثبات می رساند. البته مجامع بین المللی فقط به این دلیل که تخصص اصلیش باستانشناسی نبوده(حرفه اصلی او پرستار بیهوشی بود) ادعا و کشفیات او را معتبر ندانستند تا مانع توجه جهان به قرآن کریم شوند)

وَٱلْمُؤْمِنُونَ وَٱلْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِٱلْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ ٱلْمُنكَرِ وَيُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَيُطِيعُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ أُوْلَـٰئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ ٱللَّهُ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿71﴾

(توبه71)- و مردان مؤمن و زنان مؤمن بعضی از آنان دوستانِ اداره کننده امور و سرپرست و پشتیبانِ بعضی دیگرند به معروف(کارهای شناخته شده و مردم پسند) امر می کنند و از منکر(کارهای زشت و ناپسند) باز می دارند و نماز را به پا می دارند(هم نماز خود را به بهترین شکل می خوانند و هم زمینه را برای نماز خواندن دیگران فراهم می کنند) و زکات می دهند و از الله و رسولش اطاعت می کنند تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنان هستند که الله رحمتشان خواهد کرد یقینًا الله آن غالب و مقتدری است که هرگز شکست نمی پذیرد و کسی بر او غالب نمی شود، هر چه دیگران دارند از اوست و هر آنچه دارد را از کسی نگرفته و آن چه خلق کرده و هرچه حکم نموده همیشه و بی اندازه بی نقص و محکم است(در آیه شریفه 31 از سوره مبارکه نور به زنان مسلمان امر می نماید که زینت خود را جز برای محارم خود آشکار نسازند(شوهر، پدر، پدرشوهر، پسر، پسر شوهر، برادر، پسر برادر، پسر خواهر، زنان، کودکان و همچنین کسانی که به دلیل تابعیتشان از اهل خانه حضوری دائمی در خانه دارند و همان تابعیت و پیروی آنها سبب می شود شهوت و نظر سوئی نسبت به زنان آن خانه نداشته باشند مثل خدمتکار و همچنین کودکی که به فرزندخواندگی گرفته شده و در آن خانه رشد نموده است، البته بدون افراط: "غیر متبرجات بزینة") عده ای با افراط در امر رعایت محرم و نامحرم هر گونه ارتباطی را با نامحرم قطع یا محدود می کنند و همین امر باعث می گردد حتی از کمک نمودن به زنان مسلمان خودداری کنند شخصی به نام صفوان که شغل شتر بانی داشت از امام صادق علیه السلام پرسید: گاهی پیش می آید که زنی برای سفر حجّ به من مراجعه می‌کند، که او را به اسلامش و محبّتش نسبت به شما و ولایتش در حقّ شما می‌شناسم ولی او محرمی ندارد(تا برای سوار شدن به شتر کمکش کند) در این صورت تکلیف من نسبت به او چیست؟" امام در پاسخ او فرمود: "هر زمان که زنی مسلمان به تو

مراجعه کرد، او را سوار کن، زیرا که مرد مؤمن محرم زن مؤمن است" سپس همین آیه را تلاوت فرمودند: "وَ المُؤْمِنُونَ وَ المُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ اولیاء بَعْضٍ")

وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ ٱللَّهِ أَكْبَرُ ذَالِکَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿72﴾

(توبه72)- الله به مردان مؤمن و زنان مؤمن وعده باغهایی با درختان انبوه به شکلی که از بالا پوشش درختان مانع دیدن زمین می شود، داده است که از زیر آن(زیر خانه ها و درختانش) نهرها جاری است، جاودانگانند در آن و مسکنهایی پاکیزه و خوشایند در بهشتهایی ماندنی و از بین نرفتنی و رضایتمندی بسیار از جانب الله بزرگتر است(برترین نعمتی که به بهشتیان داده شده رضایت بسیار پروردگار از آنان است) تو شاهد باش(بر این سخن) آن همان کامیابی همواره و بی اندازه بزرگ است(فوز رسیدن به هدف و مقصود است و برای همین داخل شدن در بهشت را "فوز عظیم"نامیده، کلمه "هو" بعد از "ذالک" این معنی را اضافه می کند که کامیابی عظیم همین است و بس)

يَا أَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ جَاهِدِ ٱلْكُفَّارَ وَٱلْمُنَافِقِينَ وَٱغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ ﴿73﴾

(توبه73)-ای پیامبر با کفار و منافقان جهاد بسیار کن(کلمه جهاد به معنای جهد و کوشش بسیار در دفع دشمن است و در مورد دفاع کردن در جنگ استفاده می شود به این دلیل که مصدر باب مفاعلة است که انجام دو طرفه فعل را می رساند) و بر آنان محکم وسخت بگیر و جایگاهشان جهنم است و چه بد بازگشتگاهی است(منشأ ما جهانی دیگر است و مدتی کوتاه به این جهان منتقل شدیم و دوباره به آن عالم برمی گردیم)

يَحْلِفُونَ بِٱللَّهِ مَا قَالُواْ وَلَقَدْ قَالُواْ كَلِمَةَ ٱلْكُفْرِ وَكَفَرُواْ بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهَمُّواْ بِمَا لَمْ يَنَالُواْ وَمَا نَقَمُواْ إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُ مِن فَضْلِهِ فَإِن يَتُوبُواْ يَکُ خَيْرًا لَّهُمْ وَإِن يَتَوَلَّوْاْ يُعَذِّبْهُمُ ٱللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي ٱلدُّنْيَا وَٱلْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي ٱلْأَرْضِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿74﴾

(توبه74)-به الله سوگند می خورند که نگفتند و سوگند که به یقین کلمه کفر را گفتند و کافر شدند بعد از اسلامشان و تصمیم به چیزی گرفتند که دست نیافته و نمی یابند(نقشه ای که برای ترور پیامبر کشیده بودند، چون پروردگار، پیامبرش را از غیب با خبر نمود، شکست خورد) و تنفر نورزیدند مگر که الله و رسولش از فضل او بی نیازشان کردند(دلیل این تنفرشان بمهری پروردگار و رسولش به آنان نبود که آنها بسیار بیشتر از استحقاقشان به آنها لطف نموده بودند. علت اینکه ضمیر بعد از فضل ضمیر مفرد آورده شده این است که "أَنَّ ٱلْفَضْلَ بِيَدِ ٱللَّهِ: که فضل به دست الله است" و رسول فقط واسطه رساندن آن فضل به دیگران است) و اگر توبه کنند برایشان بهتر است و اگر رو برگردانند الله با عذابی همیشه و بی اندازه دردناک در دنیا و آخرت عذابشان می کند و برای آنان در زمین هیچ دوست اداره کننده امور و پشتیبانی نیست و نه همواره و بسیار یاریگری(این آیه درباره‌ی اصحاب عقبه نازل شده است که چون تعیین جانشینی امیر المؤمنین علیه السلام در روز غدیر، برایشان غیر قابل قبول بود، تصمیم گرفتند در گردنه ای(عقبه) در مسیر بازگشت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه با رماندن شتر آن حضرت، باعث سقوطشان از کوه شده و ایشان را ترور کنند ولی پروردگار رسولش را از تصمیم آنان با خبر کرد و به همین دلیل نقشه آنان بی نتیجه ماند البته با اینکه پیامبر تمامی آنها را شناخت پس از بازگشت به مدینه هیچ مجازاتی برای آنها در نظر نگرفت تا قصاص قبل از جنایت نکرده باشد گرچه آنان پس از وفات پیامبر کار خویش را پیش بردند)

وَمِنْهُم مَّنْ عَاهَدَ ٱللَّهَ لَئِنْ ءَاتَانَا مِن فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلصَّالِحِينَ ﴿75﴾

(توبه75)-و از آنان کسی است که با الله عهد می بندد: "سوگند که اگر از فضلش به ما داد سوگند که به یقین صدقه می دهیم(یکی از مصادیق صدقه، زکات واجب است) و سوگند که به یقین از صالحان می شویم"

فَلَمَّا ءَاتَاهُم مِّن فَضْلِهِ بَخِلُواْ بِهِ وَتَوَلَّوْاْ وَّهُم مُّعْرِضُونَ ﴿76﴾

(توبه76)-پس وقتی از فضلش به آنان داد نسبت به آن بخل ورزیدند و روی بر گرداندند و همانان اعراض کنندگانند(**مُعْرِضُونَ**: روی بر گردانندگان، رو گردانها، از این جهت که کسی که روی بر می گرداند "عرض" صورتش را به سمت طرف مقابل می کند)

فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَىٰ يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُواْ ٱللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُواْ يَكْذِبُونَ ﴿77﴾

(توبه77)-پس در آنان باقی گذاشت نفاقی(نفاق:دورویی) در قلبهایشان تا روزی که او را ملاقات می کنند به دلیل اینکه با الله خلف وعده کردند آنچه را با او عهد بسته بودند و به سبب آن که دروغ می گفتند(عهدشکنی و دروغگویی باعث گردید پروردگار هدایتشان نکند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم روایت کرده اند که فرمود : نشانه منافق سه چیز است : "اول اینکه وقتی سخن می گوید، دروغ می گوید و چون وعده می دهد، خلف میکند و چون امینش شمارند، خیانت میکند". ملاقات با پروردگار برای هر کسی وقتی اتفاق می افتد که او به این درک برسد که خودش هیچ است و همه چیز از پروردگار است و عاقبت، همه انسانها به فهم این نکته خواهند رسید ولی برای بدکاران وقتی اتفاق می افتد که دیگر سودی برایشان ندارد)

أَلَمْ يَعْلَمُواْ أَنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ ٱللَّهَ عَلَّامُ ٱلْغُيُوبِ ﴿78﴾

(توبه78)-آیا نمی دانند که الله رازشان و حرفهای در گوشیشان را می داند و اینکه الله بسیار دانای غیبهاست

ٱلَّذِينَ يَلْمِزُونَ ٱلْمُطَّوِّعِينَ مِنَ
ٱلْمُؤْمِنِينَ فِي ٱلصَّدَقَاتِ وَٱلَّذِينَ لَا
يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ
سَخِرَ ٱللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿
79﴾

(توبه79)-کسانی که در مورد صدقات از آن مؤمنانی که بدون اجبار و اکراه و از روی میل و رغبت صدقه می دهند و کسانی که نمی یابند مگر در حد توانشان، خرده گیری و عیبجویی می کنند پس آنان را مسخره می کنند، الله آنان را مسخره می کند(به کاری خلاف میلشان وا می دارد و با اینکه فکر می کنند به نفع خود عمل می کنند در جهت نابودی خود قدم بر می دارند) و تنها برای آنان عذابی همیشه و بی اندازه دردناک است(عده ای از منافقانی که خود ثروتمند بودند و مال زیادی را به هنگام جمع آوری صدقات در اختیار پیامبر قرار داده بودند(البته برای ریا و خودنمایی) به مسخره کردن مؤمنانی پرداختند که مال اندکی مثل کمی خرما صدقه می دادند که این آیات نازل شد که نشانگر غیرت پروردگار نسبت مؤمن فقیری است که با اخلاص مال اندکی را که نهایت توانش می باشد(جهدهم) صدقه داده است به حدی که به پیامبر می فرماید آن کس چنین مؤمنی را مسخره کرده را حتی اگر تو ای پیامبر هفتاد بار برایش استغفار کنی نمی آمرزم(مگر اینکه توبه کند). در مسخره کردن شخص را به کاری بیهوده وا می دارند که با هدفی که شخص مسخره شونده از انجام آن کار دارد، متناقض است مثل اینکه جعبه ای خالی را به عنوان هدیه به او بدهی در حالیکه او به قصد یافتن هدیه آن را باز می کند)

ٱسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِن
تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَن يَغْفِرَ
ٱللَّهُ لَهُمْ ذَالِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُواْ بِـٱللَّهِ
وَرَسُولِهِ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِي ٱلْقَوْمَ
ٱلْفَاسِقِينَ ﴿80﴾

(توبه80)-برایشان طلب آمرزش کن یا طلب آمرزش نکن(فرقی ندارد) اگر برایشان هفتاد بار آمرزش بطلبی پس هرگز الله آنان را نمی آمرزد آن برای این است که ایشان به الله و رسولش کفر ورزیدند(دستوراتشان را نادیده گرفتند) و الله قوم فاسقین(سرپیچی کنندگان از فرمان پروردگار) را هدایت نمی کند.

فَرِحَ ٱلْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ
ٱللَّهِ وَكَرِهُوٓاْ أَن يُجَاهِدُواْ بِأَمْوَالِهِمْ
وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَقَالُواْ لَا
تَنفِرُواْ فِي ٱلْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا
لَّوْ كَانُواْ يَفْقَهُونَ ﴿81﴾

(توبه81)- برجای ماندگان و متخلفان(آنان که بهانه ای برای نرفتن به جنگ تبوک تراشیدند و پیامبر را در این جنگ همراهی نکردند) به نشستنشان در مخالفت با رسول الله شاد شدند(گمان کردند که سود کرده اند) و خوش نداشتند که با اموالشان و

جانهایشان در راه الله جهاد کنند و گفتند:"در گرما با شتاب بیرون نروید" بگو آتش جهنم از جهت حرارت شدیدتر است(به خیال خود از گرما فرار می کنید ولی با نافرمانی پیامبر به جهنمی می روید که گرمایش شدیدتر است) کاش می فهمیدند

فَلْيَضْحَكُواْ قَلِيلًا وَلْيَبْكُواْ كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ ﴿82﴾

(توبه82)-(آن منافقان) پس باید که کم بخندند و باید که بسیار بگریند به عنوان جزائی به آنچه کسب می کردند

فَإِن رَّجَعَكَ ٱللَّهُ إِلَىٰ طَائِفَةٍ مِّنْهُمْ فَٱسْتَأْذَنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُل لَّن تَخْرُجُواْ مَعِيَ أَبَدًا وَلَن تُقَاتِلُواْ مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُم بِٱلْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَٱقْعُدُواْ مَعَ ٱلْخَالِفِينَ ﴿83﴾

(توبه83)- پس اگر الله تو را برگرداند(در بازگشت از جنگ تبوک) به سوی طائفه ای از آنان(کسانی که بدون عذر موجه برای جنگ تبوک همراه پیامبر خارج نشدند) پس برای خروج(برای جنگی دیگر) با اصرار از تو اجازه بگیرند پس بگو: "هرگز همراه من خارج نمی شوید تا ابد و هرگز همراه من نمی جنگید با دشمنی به یقین شما به نشستن، نخستین بار راضی شدید پس با آن کسانی که پس از رفتن دیگران نشسته اند(افرادی که جهاد بر آنان واجب نیست، مانند زنان و کودکان و بیماران و کسانی که در اعضای خود نقصی دارند)، بنشینید(این بار هم دروغ می گویند و وقتی موقع عمل رسید، جا می زنند)

وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِّنْهُم مَّاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُواْ وَهُمْ فَاسِقُونَ ﴿84﴾

(توبه84)-و برای همیشه بر کسی از آنان که مرده اند، نماز نگزار و بر قبرش نایست به یقین آنان به الله و رسولش کفر ورزیدند(دستورات و الطاف آنان را نادیده گرفتند) و مردند در حالی که آنان فاسقانند(**فَاسِقُونَ** : سرپیچی کنندگان از امر الهی. از این آیه برداشت می شود که بر سر قبر مردگان رفتن و برایشان دعا و قرآن خواندن، برای آنها فایده دارد چون پیامبر این کار را انجام می داده است که در این آیه به او امر می شود که این لطف را از منافقان، دریغ کند)

وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُعَذِّبَهُم بِهَا فِي ٱلدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ ﴿85﴾

(توبه85)- پس تو را اموالشان و اولادشان متعجب نکند جز این نیست که الله می خواهد که با آنها در دنیا، عذابشان کند و جانهایشان به سوی هلاکت رود، در حالی که کافرانند(از مال و ثروت و اولادشان جز اضطراب و سختی و رنجی که برای حفظ و رضایت آنها متحمل می شوند، نصیبی ندارند و از آنها لذتی نمی برند و سرگرمشان می کنند تا مرگشان فرا رسد)

وَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ أَنْ ءَامِنُواْ بِٱللَّهِ وَجَاهِدُواْ مَعَ رَسُولِهِ ٱسْتَأْذَنَكَ أُوْلُواْ

ٱلطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُواْ ذَرْنَا نَكُن مَّعَ ٱلْقَاعِدِينَ ﴿86﴾

(توبه86)-و هنگامی که سوره ای نازل شد که به الله ایمان بیاورید و همراه رسول جهاد کنید صاحبان نعمت و قدرت فراوانشان از تو با اصرار اجازه بگیرند و بگویند ما را رها کن تا با نشستگان(ناتوانانی که از جهاد معاف شده اند) باشیم

رَضُواْ بِأَن يَكُونُواْ مَعَ ٱلْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ﴿87﴾

(توبه87)- راضی شدند به اینکه با آن کسانی که پس از رفتن دیگران نشستند، باشند(منظور از خوالف آن افرادی هستند که طبعا از امر جهاد متخلفند و باید هم باشند، مانند زنان و کودکان و بیماران و کسانی که در اعضای خود نقصی دارند) و بر قلبهایشان مهر زده شد پس آنها نمی فهمند(در جعبه یا بسته ای را که می خواستند مطمئن شوند کسی جز آن که بسته قرار است به دست او برسد، آن را باز نمی کند قطعه ای از جنسی شبیه گِل می چسباندند و روی آن مهر مخصوصی می زدند. شکسته نشدن این مهر نشانه ای بود که این بسته، باز نشده و نه چیزی به آن اضافه گشته و نه کم شده است. پس از آن که پروردگار آیاتش را به شکلهای گوناگون به قومی نمایاند ولی باز هم با لجاجت روی بر گرداندند آنگاه پروردگار به کیفر لجاجتشان بر قلبهایشان مُهر می زند تا دیگر زمزمه هدایتی در آن وارد نشود و نور هدایتی بر دلهایشان نتابد. مهر کردن کنایه است از بستن چیزی به طوری که جز به دست صاحب اصلیش، باز نشود گویی با استفاده از این کلمه می خواهد بگوید با این وجود اگر باز هم واقعًا رو به پروردگار کنند، پروردگار دستشان را می گیرد چون صاحب اصلی دلشان پروردگار است و تنها او مجاز است تا این مُهر را بشکند و نور هدایت را به دلشان بتابد. در این آیه نیز از تعبیر "مهر زدن بر قلب" استفاده کرده و آن را دلیلی برای نفهمیدن دانسته که مانند دیگر آیات قرآن کریم، قلب را به عنوان مرکز ادراک انسان معرفی کرده است که خود از معجزات علمی قرآن به شمار می رود جدیدترین کشفیات علمی نشان می دهد در اطراف بدن هر انسانی یک میدان الکترو مغناطیسی به مرکزیت قلب وجود دارد و ادراکات انسان از قلب سرچشمه گرفته و سپس قلب پیامها را به مغز با همان میدان الکترومغناطیسی که با سرعت نور منتشر می گردد، ارسال می نماید و آنگاه مغز پیام دریافت شده از قلب را از طریق شبکه عصبی و خون به شکل پیامهای الکتریکی و شیمیایی(هورمونها) در بدن توزیع می کند. در گذشته و حتی هم اکنون کسانی که به خیال خود در قرآن کریم ایرادی پیدا کرده اند به این آیات استناد کرده و می گفتند قرآن با علم سازگاری ندارد ولی اکنون علم به همان چیزی رسیده است که در قرآن کریم 1400 سال پیش بیان شده بود)

لَـٰكِنِ ٱلرَّسُولُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُ جَاهَدُواْ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ وَأُوْلَـٰئِكَ لَهُمُ ٱلْخَيْرَاتُ وَأُوْلَـٰئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿88﴾

(توبه88)-ولی رسول و کسانی که همراه او ایمان آوردند با اموالشان و جانهایشان جهاد(**جهاد**: تلاش و کوشش بسیار به هنگام دفاع در برابر دشمن(چون مصدر باب مفاعلة است که دلالت بر انجام کاری به شکل دو طرفه دارد)) نمودند و تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنانند که خیرات فقط برای آنهاست و تو شاهد باش(براین گفته پروردگار) همانها تنها کسانی هستند که از هر بدبختی و شقاوتی نجات می یابند(**خَیرَاتُ**: خیرها، اعمال صالح، مالهایی که در راه پروردگار صرف می شود، اصل در معنای کلمه "خیر" همان انتخاب است و اگر ما چیزی را خیر مینامیم، بدان جهت است که آنرا با غیر آن مقایسه میکنیم و یکی از آن دو را انتخاب نموده و میگوئیم این خیر است چون بهتر از بقیه هدف و مقصد ما را تامین می کند)

أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَالِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿89﴾

(توبه89)- الله برایشان آماده نمود، بهشتهایی که از زیر آن(زیر خانه ها و درختانش) نهرها جاری است، جاودانگانند در آن، آن کامیابی همواره و بی اندازه بزرگ است(جَنَّاتٍ: باغهایی که در آنها انبوه درختان مانع دیدن زمین از نمای بالا می شوند. **فوز** رسیدن به هدف و مقصود است و برای همین داخل شدن در بهشت را"فوز عظیم"نامیده)

وَجَاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿90﴾

(توبه90)- و عذر خواهان از اعراب(بادیه نشینها، صحرا گردها) آمدند که به آنان اجازه داده شود(تا عذر و بهانه ای برای عدم شرکت در جنگ تبوک بتراشند) و کسانی که به الله و رسولش دروغ گفتند، نشستند(در جای خود ماندند و پیامبر را همراهی نکردند) به کسانی که از آنان کفر ورزیدند(دستورات و نعمتهای الهی را نادیده گرفتند)، عذابی همواره و بی اندازه دردناک خواهد رسید(بادیه نشینها(**اعراب** در اصل جمع عرب است، ولی در اینجا منظور عربهای بادیه نشین و صحرا گرد می باشد)

لَّيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَىٰ وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِن سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿91﴾

(توبه91)- بر ضعیفان و مریضان و بر کسانی که چیزی که انفاق کنند، نمی یابند، حرج و تنگنایی نیست(مسئولیت و تکلیفی ندارند) هنگامی که برای الله و رسولش به نهایت تلاششان نصیحت و خیرخواهی کنند(حال که خود توانایی انفاق ندارند، دیگران را برای این کار تشویق کنند) بر نیکوکاران ایراد و مجازاتی نیست و الله همیشه و بی اندازه آمرزنده و مهربان است(در عبارت "مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِن سَبِيلٍ" کلمه "سبیل" کنایه از این است که آنها از آسیب دیدن ایمنند ، مثل اینکه در یک قلعه مستحکم قرار گرفته اند که کسی "راه" به آنجا ندارد و نمیتواند صدمه ای به ایشان برساند یا ایرادی بر آنان بگیرد. پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:" امّا دشمنان تو از جن هستند، ابلیس و لشکریان او. پس اگر نزد تو آمد و گفت: "مردم به تو ستم می‌کنند و تو بر ایشان ستم نمی‌کنی" بگو: "إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يظْلِمُونَ النَّاسَ(شوری 42: ایراد و مجازات بر کسانی است که به مردم ستم می‌کنند(و "مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِن سَبِيلٍ(توبه 91: بر نیکوکاران ایراد و مجازاتی نیست)")

وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَّأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنفِقُونَ ﴿92﴾

(توبه92)-و نه بر کسانی که وقتی نزدت می آیند که وسیله سفر به آنان بدهی، گفتی: " چیزی که بر آن سوارتان کنم، نمی یابم" برمی گردند در حالی که چشمهایشان از اشک لبریز می شود به جهت اندوهی که بر دلشان سنگینی می کند زیرا که چیزی که انفاق کنند، نمی یابند(تعدادی از مسلمانان فقیر که می خواستند همراه پیامبر به جنگ تبوک بیایند(فاصله محل جنگ تا مدینه بسیار زیاد بود) و خودشان مرکب و وسیله ای نداشتند از پیامبر خواستند که وسیله ای برایشان فراهم کند و وقتی پیامبر به آنان پاسخ داد که وسیله ای برای حمل شما ندارم با نا امیدی و حسرت برگشتند در حالی که چشمانشان

مرتبًا(استفاده از فعل مضارع تفیض) لبریز از اشک می شد. در این آیه می فرماید که این گروه هم مسئولیت و تکلیفی ندارند)

إِنَّمَا ٱلسَّبِيلُ عَلَى ٱلَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ رَضُوا۟ بِأَن يَكُونُوا۟ مَعَ ٱلْخَوَالِفِ وَطَبَعَ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿93﴾

جزء11-(توبه93)-تنها ایراد و مجازات بر کسانی است که با اصرار از تو اجازه(معافی از جهاد) می خواهند در حالی که آنان توانگران و ثروتمندانند. راضی شدند به اینکه با آن کسانی که پس از رفتن دیگران نشستند، باشند(منظور از خوالف آن افرادی هستند که طبعا از امر جهاد متخلفند و باید هم باشند، مانند زنان و کودکان و بیماران و کسانی که در اعضای خود نقصی دارند) و الله بر قلبهایشان مُهر زد پس آنها نمی دانند(پس از آن که پروردگار آیاتش را به شکلهای گوناگون به قومی نمایاند ولی باز هم با لجاجت روی بر گرداندند آنگاه پروردگار به کیفر لجاجتشان بر قلبهایشان مُهر می زند تا دیگر زمزمه هدایتی در آن وارد نشود و نور هدایتی بر دلهایشان نتابد. مهر کردن کنایه است از بستن چیزی به طوری که جز به دست صاحب اصلیش، باز نشود گویی با استفاده از این کلمه می خواهد بگوید با این وجود اگر باز هم واقعًا رو به پروردگار کنند، پروردگار دستشان را می گیرد چون صاحب اصلی دلشان پروردگار است و تنها او مجاز است تا این مُهر را بشکند و نور هدایت را به دلشان بتابد. در آیات قرآن کریم، قلب به عنوان مرکز ادراک انسان معرفی می گردد. جدیدترین کشفیات علمی نشان می دهد در اطراف بدن هر انسانی یک میدان الکترو مغناطیسی به مرکزیت قلب وجود دارد و ادراکات انسان از قلب سرچشمه گرفته و سپس قلب پیامها را به مغز با همان میدان الکترومغناطیسی که با سرعت نور منتشر می گردد، ارسال می نماید و آنگاه مغز پیام دریافت شده از قلب را از طریق شبکه عصبی و خون به شکل پیامهای الکتریکی و شیمیایی(هورمونها) در بدن توزیع می کند)

يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُل لَّا تَعْتَذِرُوا۟ لَن نُّؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَّأَنَا ٱللَّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَسَيَرَى ٱللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿94﴾

(توبه94)-به سوی شما عذر تراشی می کنند(آنان که با بهانه تراشی از رفتن به جنگ تبوک شانه خالی کرده بودند، نزد شما می آیند تا عذر و بهانه بیاورند) وقتی به سویشان برگشتید(از جنگ تبوک به مدینه برگشتید) بگو: "عذر و بهانه نیاورید، هرگز به شما باور پیدا نمی کنیم به یقین الله از اخبار شما ما را با خبر کرد و الله عمل شما را خواهد دید و رسولش(اگر واقعًا پشیمانید، اعمال آینده شما را پروردگار و رسولش خواهند دید و اعمالتان واقعی بودن توبه شما را اثبات می کند)سپس به سوی دانای غیب(مثل آینده) و گذشته و حال حاضر برگردانده می شوید پس به آنچه عمل می کردید، آگاهتان می کند

سَيَحْلِفُونَ بِٱللَّهِ لَكُمْ إِذَا ٱنقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتُعْرِضُوا۟ عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا۟ عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رِجْسٌ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاءً بِمَا كَانُوا۟ يَكْسِبُونَ ﴿95﴾

(توبه95)-برای شما به الله سوگند خواهند خورد وقتی به سویشان بازگشتید تا از آنان بگذرید پس از آنان روی بگردانید که به یقین آنان پلیدند(رجس و رجز چیزی است که اگر با چیز دیگر برخورد بکند باید از آن چیز صرفنظر نموده و آن را دور

انداخت. با استفاده از این کلمه می خواهد بگوید اگر کنار اینها بمانید شما را هم فاسد می کنند) و جایگاهشان جهنّم است به عنوان جزائی به آنچه کسب می کردند

يَحْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْاْ عَنْهُمْ فَإِن تَرْضَوْاْ عَنْهُمْ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ ٱلْقَوْمِ ٱلْفَاسِقِينَ ﴿96﴾

(توبه96)-برای شما سوگند می خورند تا از آنان راضی شوید پس اگر شما هم از آنان راضی شوید، الله از قوم فاسقان(سرپیچی کنندگان از فرمان پروردگار) راضی نمی شود

ٱلْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُواْ حُدُودَ مَا أَنزَلَ ٱللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿97﴾

(توبه97)- بادیه نشینان و بیابانگردان، شدیدترینند از جهت کفر(نادیده گرفتن فرامین و نعمتهای الهی) و نفاق(دورویی) و سزاوارترند به اینکه حدود آنچه الله بر رسولش نازل نموده را ندانند و الله همیشه و بی اندازه داناست و آنچه خلق کرده و هرچه حکم نموده همیشه و بی اندازه بی نقص و محکم است(اینکه می فرماید بیابانگردان و کسانی که از اجتماعات بزرگ بشری دورند کفر و نفاقشان شدیدتر است از جهت این است که به طور معمول امکانات یادگیری قرآن کریم، برای آنها کمتر است البته استثناء هم دارد که در دو آیه بعد به آن اشاره می کند. امام صادق علیه السلام فرمودند:"بر شما واجب است که به دنبال فهمیدن دین الهی باشید و اعرابی(بادیه نشین و بیابانگرد) نباشید پس به یقین این گونه است که کسی که به دنبال فهمیدن دین الهی نباشد پروردگار در روز قیامت به او نظر نمی کند و برای او عملش را پاک نمی گرداند")

وَمِنَ ٱلْأَعْرَابِ مَن يَتَّخِذُ مَا يُنفِقُ مَغْرَمًا وَيَتَرَبَّصُ بِكُمُ ٱلدَّوَائِرَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ ٱلسَّوْءِ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿98﴾

(توبه98)-و از بادیه نشینان و بیابانگردان کسی است که آن چیزی را که انفاق می کند، به عنوان غرامت می گیرد(به حساب می آورد) و در مورد شما انتظار پیشامدهای بد را می کشند پیشامد بد بر فراز خودشان است(پیشامد شوم تشبیه به پرنده ای شده که بالای سرشان در پرواز است) و الله همیشه و بی اندازه شنوا و داناست(**مَغْرَمًا**: ضرر و خسارتی که انسان بدون اینکه جنایت و یا خرابی مرتکب شده باشد، از مال خود بپردازد)

وَمِنَ ٱلْأَعْرَابِ مَن يُؤْمِنُ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنفِقُ قُرُبَاتٍ عِندَ ٱللَّهِ وَصَلَوَاتِ ٱلرَّسُولِ أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَّهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ ٱللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿99﴾

(توبه99)-و از بادیه نشینان و بیابانگردان کسی است که به الله و روز واپسین(قیامت) ایمان دارد و آن چیزی را که انفاق می کند، به عنوان وسیله های تقرّب و نزدیک شدن نزد الله می گیرد و دعاهای پیامبر(می داند که آنچه انفاق نموده باعث

تقربش به پروردگار می شود و پیامبر نیز برایش دعا می کند) آگاه باشید که آن برایشان وسیله ی تقرّب و نزدیک شدن است الله در رحمتش آنان را داخل خواهد کرد یقینًا الله همیشه و بی اندازه آمرزنده و مهربان است

وَٱلسَّابِقُونَ ٱلْأَوَّلُونَ مِنَ ٱلْمُهَاجِرِينَ
وَٱلْأَنصَارِ وَٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحْسَانٍ
رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُواْ عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ
جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا
أَبَدًا ذَالِکَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿100﴾

(توبه100)-و سبقت گیرندگان نخستین از هجرت کنندگان(مهاجرین) و انصار(اهل مدینه که مسلمانان مهاجر از مکه را نصرت و یاری نموده و پناه دادند) و کسانی که از آنان در نیکی نمودن، پیروی کردند الله از آنان خشنود و راضی است و آنان از او(پروردگار) راضی هستند و الله برایشان بهشتهایی آماده نمود، به صورتی که زیر آن(زیر خانه ها و درختانش) نهرها جاری است، جاودانگانند در آن به شکلی همیشگی، آن کامیابی همواره و بی اندازه بزرگ است(بارزترین مصداق سبقت گیرندگان نخستین، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، امیرالمؤمنین علی علیه السلام و حضرت خدیجه سلام الله علیها هستند که نخستین مسلمانان بودند و تا هفت سال پس از بعثت، تنها ایمان آورندگان و نمازگزاران بودند. که در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز به همین موضوع اشاره شده است)

وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ ٱلْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ
وَمِنْ أَهْلِ ٱلْمَدِينَةِ مَرَدُواْ عَلَى ٱلنِّفَاقِ
لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُم مَّرَّتَيْنِ
ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ ﴿101﴾

(توبه101)-و از کسانی که اطراف شمایند از بادیه نشینان و بیابانگردان منافقانند و از اهل مدینه(برخی از بیابانگردان اطراف مدینه و اهالی مدینه منافقند) بر نفاق(دورویی) تمرین و ممارست کرده اند، به حدی که عادتشان شده است شما آنان را نمی دانید ما آنان را می دانیم دو بار عذابشان خواهیم کرد سپس به سوی عذاب همواره و بسیار عظیم برگردانده می شوند

وَءَاخَرُونَ ٱعْتَرَفُواْ بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُواْ
عَمَلًا صَالِحًا وَءَاخَرَ سَيِّئًا عَسَى ٱللَّهُ أَن
يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿
102﴾

(توبه102)-و دیگرانی که به گناهانشان اعتراف نمودند عمل صالحی و عمل دیگری که بد است را با هم آمیخته اند. امید است که الله توبه آنان را بپذیرد به یقین الله همواره و بی اندازه آمرزنده و مهربان است(آیات اخیر به دسته بندی مردم پرداخته گروهی پیشتاز و سابق و پیروان واقعی آنان، گروهی منافق و گروهی که در این آیه به آنها اشاره شده کار نیک و بدشان مخلوط است ولی بی تکبر به گناهکاری خود معترفند که در این آیه به آنان امید می بخشد که پروردگار توبه آنان را بپذیرد و این انگیزه را به آنان می دهد که از بدیها و ناخالصیهای عملشان توبه کرده، خود را پاک گردانند گروه دیگری را هم در آیه شریفه 106 همین سوره معرفی می کند: کسانی که فضائل، کرامات و ولایت اهل بیت علیهم السلام را نه انکار کرده اند و نه تأیید)

خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِم بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَکَ سَكَنٌ لَّهُمْ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿103﴾

(توبه103)- از اموال آنان به عنوان صدقه بگیر با آن طاهر و پاکشان می کنی و در جهت خیر و برکت رشدشان می دهی و برایشان دعای خیر کن به یقین دعای تو مایه آرامشی برای آنهاست و الله همیشه و بی اندازه شنوا و داناست(شنوای دعایت می باشد و حتی اگر به زبان هم نیاوری از آن خبر دارد. در روایات است که وقتی شخصی برای کمک به مستمندان صدقه ای را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می آورد، آن حضرت برای تمام قوم و قبیله آن فرد دعا می کردند)

أَلَمْ يَعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ ٱلتَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ ٱلصَّدَقَاتِ وَأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ﴿104﴾

(توبه104)-آیا ندانسته و نمی دانند که الله است همان که توبه را از بندگانش می پذیرد و صدقات را می گیرد و اینکه الله همان بسیار توبه پذیرِ همیشه و بی اندازه مهربان است(این آیه امیدی را که در دو آیه قبل داده شده بود به یقین تبدیل می کند. گرفتن صدقه توسط پروردگار کنایه است از این که ارزش این کار آن قدر بالاست که گویی خود پروردگار آن صدقه را ابتدا از صدقه دهنده گرفته و سپس به دست نیازمندان می دهد. امام سجاد علیه السلام فرمودند: "من ضمانت میکنم که صدقه ای که به دست بنده پروردگار داده میشود پیش از او، به دست خود پروردگار میرسد، چون خود او فرموده: "و هو یقبل التوبة عن عباده و یاخذ الصدقات"". همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند: "نه در وضو گرفتنم می خواهم که کسی با من شریک شود و کمکم کند(مثلًا آب روی دستم بریزد) و نه هنگام صدقه دادن. می خواهم که با دست خود صدقه را به نیازمند بدهم چون کسی که آن صدقه را می گیرد در واقع پروردگار متعال است)

وَقُلِ ٱعْمَلُواْ فَسَيَرَى ٱللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَٱلْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿105﴾

(توبه105)- و بگو: "عمل کنید پس الله عملتان را خواهد دید و رسولش و مؤمنان و به سوی دانای غیب(مثل آینده) و گذشته و حال حاضر برگردانده خواهید شد پس به آنچه عمل می کردید، آگاهتان می کند"(گرچه پروردگار خودش به تنهایی برای شهادت دادن در روز قیامت کافی است ولی روش او این گونه است که شاهدان دیگری را نیز با خود همراه می کند مثل زمین، اعضای بدن خود انسان و در این آیه نیز از آگاهی پیامبر و ائمه علیهم السلام از اعمال مردم خبر می دهد این کار باعث شرم و حیای بیشتر در مورد انجام کار بد و شادی و شعف دو چندان از انجام اعمال صالح می گردد.بنا به فرموده امام صادق علیه السلام مؤمنانی که در این آیه به عنوان شاهد اعمال بندگان معرفی شده اند همان ائمه علیهم السلامند. آنها از کارهای خیر ما باخبر شده و خوشحال می شوند و با خبر شدنشان از بدیهای ما نیز آنان را اندوهگین می کند البته آن ستار عیب پوش در مواقع بسیاری گناه بندگان را از آنها نیز مخفی می کند)

وَءَاخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ ٱللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿106﴾

(توبه106)- و دیگرانی که به تأخیر افتاده هایند برای امر الهی(تعیین وضعیتشان به تأخیر افتاده تا الله در موردشان چه حکم کند)یا عذابشان می کند یا توبه شان را می پذیرد و الله همیشه و بی اندازه داناست و آنچه خلق کرده و هرچه حکم نموده،

همیشه و بی اندازه بی نقص و محکم است(گروه دیگری که در این آیه به آنها اشاره شده است و درجه امیدی که به آنها می دهد کمتر از گروهی است که در آیه شریفه 102 همین سوره به آنها اشاره شد بنا به روایتی از امام صادق علیه السلام کسانی هستند که فضائل، کرامات و ولایت اهل بیت علیهم السلام را نه انکار کرده اند و نه تأیید)

وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًۢا بَيْنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِّمَنْ حَارَبَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ مِن قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَآ إِلَّا ٱلْحُسْنَىٰ وَٱللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَٰذِبُونَ ﴿107﴾

(توبه107)-و کسانی که مسجدی گرفتند برای ضرر رساندن و کفر و جدایی و تفرقه بین مؤمنان و چشم به راه بودن برای کسی که با الله و رسولش از قبل جنگیده است و با جدیت و شدت سوگند می خورند که جز نیکی اراده نکردیم(قصدمان فقط کار خیر بوده) و الله گواهی می دهد سوگند که به یقین آنان دروغگویانند(پس از آن که گروهی از مسلمانان مسجد قبا را ساختند از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم، تقاضا نمودند که با نماز گزاردن در آن، مسجد را افتتاح نمایند جماعتی از منافقین برایشان حسد برده، با خود گفتند : "ما نیز مسجدی میسازیم و در آن نماز میگزاریم ، و دیگر به جماعت محمد صلی الله علیه و آله و سلّم حاضر نمیشویم"وقتی بنای آن مسجد که بعدًا مسجد "ضرار" نام گرفت، به پایان رسید نزد پیامبر آمده گفتند: "یا رسول الله، ما برای افراد مریض و کسانی که کارشان زیاد است و نمیتوانند راه دوری طی نموده تا به مسجد شما بیایند و نیز برای شبهای بارانی و شبهای زمستان مسجدی ساخته ایم و میل داریم به آنجا تشریف آورده ، در آن نماز بگزارید و برای ما به برکت دعا فرمائید" حضرت فرمودند :"ان شاء الله وقتی از تبوک برگشتم در مسجد شما نماز میگزارم" ولی در واقع منافقان آن مسجد را با هدف مرکزیتی برای کودتا علیه پیامبر ساخته بودند و چشم به راه(ارصاد) شخصی به نام ابوعامر بودند که به سوی قیصر روم رفته بود تا نظر او را برای حمله به مدینه و واگذاری حکومت آن به خودش، جلب نماید این شخص پیش از اسلام راهبی مقدس نما بود که عده ای را دور خودش جمع نموده و با آمدن پیامبر بساط سروریش برچیده شده بود. وقتی پیامبر از سفر تبوک برگشت این آیات نازل شد و وضع آن مسجد را روشن نمود آنگاه حضرت دستور داد مسجد ضرار را آتش زده، خراب کنند و جایش را نیز به محل جمع آوری زباله تبدیل نمایند. ابو عامر فاسق نیز به آرزوی خود نرسید و قبل از رسید به قیصر مرد. آری مقدس بودن هیچ چیز به نام و ظاهر آن نیست بلکه باطن و هدف اصلیش به آن قداست می بخشد. نکته دیگر این ماجرا این است که ابوعامر پدر شهید معروف حنظله غسیل الملائکه است پس نباید شخص صالحی را تنها به واسطه اینکه نزدیکانش فاسدند سرزنش نمود)

لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَّمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى ٱلتَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَن تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَن يَتَطَهَّرُواْ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلْمُطَّهِّرِينَ ﴿108﴾

(توبه108)-در آن نایست برای همیشه قطعًا مسجدی که از روز اول بر تقوا بنا شده(مسجد قبا که سازندگانش از ابتدای بنای آن هدفشان رضای الهی بود) سزاوارتر است که در آن بایستی در آن مردانی هستند که دوست دارند که پاک گردند و مشتاق پاک شدن هستند و الله کسانی که به دنبال پاک کردن خود هستند، را دوست دارد(امام صادق علیه السلام فرموده اند: "این آیه در مورد مسجد قبا است". البته شامل هر مسجدی دیگری که این ویژگی را داشته باشد که هدف سازندگانش از روز اول بنای آن، جلب رضای الهی باشد نیز می شود. بر اساس روایات ویژگی اهالی مسجد قبا که پروردگار متعال در این آیه طهارت آنها را ستوده است پاک نمودن خود با آب پس از قضای حاجت و همچنین وضو گرفتن بعد از آن یا همان دائم الوضو بودنشان می باشد)

أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ ٱللَّهِ
وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَم مَّنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ
شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَٱنْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ
وَٱللَّهُ لَا يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلظَّالِمِينَ ﴿
109﴾

(توبه109)-آیا پس کسی که اساس و بنیانش را بر تقوایی از الله و رضایت و خشنودی همه جانبه(الهی) بنا نهاد، بهتر است یا کسی که اساس و بنیانش را بنا نهاده بر لبه محلی که سیل زیر آن را شسته و هر لحظه در شرف ریختن و به آرامی در حال افتادن است، پس او را به آرامی و اندک اندک به آتش جهنم می اندازد و الله قوم و گروه ظالمان را هدایت نمی کند(کاری که پایه و اساسش اطاعت از پروردگار و برای رضای الهی باشد، عاقبت به نتیجه می رسد و ثمر می دهد ولی کاری که برای هدفی غیر از این بنا شده از همان ابتدا در مسیر نابودی قرار دارد و عاقبت نیز عامل خود را به جهنم واصل می کند مانند همان مسجد ضرار که در آیات قبل به آن اشاره شد. امام علی علیه السلام فرمودند: "هیچ بنده‌ای نیست که خداوند قلبش را به ایمان امتحان کرده باشد، مگر اینکه محبّت ما را در قلب خود می‌یابد، و هیچ بنده‌ای نیست که مورد خشم الهی قرار گرفته باشد، مگر اینکه بغض و دشمنی ما را در دل خود می‌یابد. ما با شادمانی دوست خود شاد میشویم و دشمنی دشمن خود را میشناسیم غبطه محب و دوست ما را می خورند به واسطه‌ی محبّت ما، به سبب رحمت الهی که هر روز منتظر آن است. دشمن ما بنیانش را بر لبه محلی که سیل زیر آن را شسته و هر لحظه در شرف ریختن و به آرامی در حال افتادن است، بنا می نهد و پس مانند این است که آن لبه او را به آرامی و اندک اندک به آتش جهنم می اندازد)")

لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ ٱلَّذِي بَنَوْاْ رِيبَةً فِي
قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَن تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ
حَكِيمٌ ﴿110﴾

(توبه110)-همواره آن بنیانشان که بنا نموده اند، موجب شک در قلبهایشان می شود مگر اینکه قلبهایشان قطعه قطعه شود(آن قدر شک و تردید در قلبهایشان رخنه کرده که برطرف نمی شود مگر که بمیرند و این قلبها در قبر پوسیده و تکه تکه شود) و الله همیشه و بی اندازه داناست و آنچه خلق کرده و هرچه حکم نموده، همیشه و بی اندازه بی نقص و محکم است.

إِنَّ ٱللَّهَ ٱشْتَرَىٰ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ
وَأَمْوَالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ ٱلْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي
سَبِيلِ ٱللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ
حَقًّا فِي ٱلتَّوْرَاةِ وَٱلْإِنجِيلِ وَٱلْقُرْءَانِ
وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ ٱللَّهِ
فَٱسْتَبْشِرُواْ بِبَيْعِكُمُ ٱلَّذِي بَايَعْتُم بِهِ
وَذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿111﴾

(توبه111)- به یقین الله از مؤمنین جانها و اموالشان را می خرد به این که بهشت برای آنان باشد در راه الله می جنگند پس می کشند یا کشته می شوند وعده ایست به حق بر عهده او(انجام این وعده را پروردگار بر خودش واجب نموده) در تورات و انجیل و قرآن و چه کسی وفادارتر است از الله نسبت به عهدش پس بسیار شادمان باشید به داد و ستدتان که معامله نمودید(مژده به شما که خوب معامله ای کردید) و تو شاهد باش(بر این سخن) آن همان کامیابی همواره و بی اندازه بزرگ است(فوز رسیدن به هدف و مقصود است و برای همین داخل شدن در بهشت را "فوز عظیم"نامیده، کلمه "هو" بعد از "ذالک" این معنی را اضافه می کند که کامیابی عظیم همین است و بس. البته اینکه در تورات و انجیل و قرآن توشته شده که مجاهدان به بهشت می روند برای مجاهدانی است که شروطی که در آیه بعد ذکر می شود را داشته باشند. امام علی علیه السلام می فرمایند: "به یقین اینگونه است که برای جانهای شما، بهایی جز بهشت نیست پس جز به آن نفروشیدش")

ٱلتَّٰئِبُونَ ٱلْعَٰبِدُونَ ٱلْحَٰمِدُونَ ٱلسَّٰئِحُونَ ٱلرَّٰكِعُونَ ٱلسَّٰجِدُونَ ٱلْءَامِرُونَ بِٱلْمَعْرُوفِ وَٱلنَّاهُونَ عَنِ ٱلْمُنكَرِ وَٱلْحَٰفِظُونَ لِحُدُودِ ٱللَّهِ وَبَشِّرِ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿112﴾

(توبه112)-توبه کنندگان، عبادت و بندگی کنندگان، ستایش کنندگان، حرکت کنندگان دائمی(درپی کسب رضای الهی)، رکوع کنندگان، سجده کنندگان، امر کنندگان به تمام کارهای شناخته شده و مردم پسند و نهی کننده از تمام کارهای زشت و ناپسند و حافظان حدود الهی(حد و مرزهای که پروردگار برای هر امری تعیین نموده اعم از میزان مجازات مجرمان و یا مرزهایی که محدوده حلال و حرام هر چیزی را مشخص می کند) و به مؤمنان بشارت بده(که اگر این گونه باشند به بهشت می روند. به فرموده امام علی علیه السلام بدون آگاهی کامل نسبت به حدود الهی نباید به امر به معروف و نهی از منکر و اجرای حدود الهی پرداخت. **عَابِدُونَ**: عبادت و بندگی کنندگان، عبادت و پرستش یعنی رفتاری که عبد و بنده بودن را نشان دهد و هر کس که بنده ی دیگری است، خلاف فرمان او عمل نمی کند. بنا به روایات(از جمله پاسخ امام صادق علیه السلام به پرسش "عنوان بصری") و آیات قرآن کریم، بنده پروردگار سه نشانه دارد 1- خودش را مالک چیزی نمی داند(چون هر چه دارد را پروردگار به او داده) برای همین بخشش و انفاق برایش آسان است 2- به هر چه پروردگار برایش پسندیده راضی است چون یقین دارد خیرش در آن است پس تدبیر کارش را به او سپرده بنابراین تحمل مصائب دنیا برایش آسان شده است 3- پرداختن به آنچه پروردگار به او امر کرده و پرهیز از آنچه نهی نموده، آن قدرمشغولش نموده که به کارهای بیهوده از قبیل فخر فروشی به دیگران و مجادله با آنان نمی پردازد.   **سَائِحُونَ**: کسانی که(درپی کسب رضای الهی) دائم در حرکتند، اسم فاعل از سیاحت به معنای راه افتادن و در زمین گشتن است و به همین جهت به آبی که دائما روان است سائح میگویند. در روایات روندگان به مساجد و جهادگران در راه پروردگار از مصادیق "سائحون" بیان شده اند پس به طور کلی مقصود از "سائحون" کسانی هستند که برای انجام کارهایی که مورد رضای پروردگار است، دائمًا در حرکت هستند و این شامل کسانی که برای رفع حاجت نیازمندان به این سو و آن سو می روند نیز می شود)

مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن يَسْتَغْفِرُواْ لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوٓاْ أُوْلِي قُرْبَىٰ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَٰبُ ٱلْجَحِيمِ ﴿113﴾

(توبه113)-برای پیامبر و کسانی که ایمان آوردند، سزاوار نیست که برای مشرکان طلب آمرزش کنند حتی اگر خویشاوند باشند بعد از آن که برای آنها روشن شد که آنها اهل و همنشین جهنمند(**جَحِيمِ**:جهنم، از کلمه جحمة مشتق شده به معنای شدت سوزش آتش، پنجمین طبقه از هفت طبقه جهنم)

وَمَا كَانَ ٱسْتِغْفَارُ إِبْرَٰهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَّوْعِدَةٍ وَعَدَهَآ إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُۥٓ أَنَّهُۥ عَدُوٌّ

لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ ﴿114﴾

(توبه114)-و طلب آمرزش ابراهیم برای پدرش نبود مگر از وعده ای که آن را به او وعده داده بود پس وقتی برایش روشن شد که او دشمنی برای الله است از او بیزاری جست سوگند که به یقین ابراهیم بسیار ناله کننده ی همیشه و بسیار بردبار بود(منظور از پدر حضرت ابراهیم در این آیه عموی ایشان می باشد چون کلمه " أب" بر خلاف کلمه "والد"، منحصر به پدری که نطفه فرزند از او می باشد، نیست و به دیگران که شباهتهایی با پدر واقعی شخص از مثلا از جنبه ی تربیت یا تأمین معاش دارند نیز اطلاق می گردد. دلیل قرآنی صحت این ادعا که آزر پدر واقعی حضرت ابراهیم نبوده، این است که حضرت ابراهیم به آزر قول داده بود اگر توبه کند از پروردگار متعال آمرزش گناهان گذشته اش را طلب کند ولی بعد از اینکه فهمید او دشمن پروردگار است از او بیزاری جست و دیگر برای او استغفار نیز نکرد از طرفی با توجه به آیه شریفه 41 از سوره مبارکه ابراهیم یکی از دعاهای حضرت ابراهیم در پیری این دعاست:"رَبَّنَا ٱغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيّ:پروردگارم من و پدر و مادرم را بیامرز"پس معلوم می شود والدینی که در این دعا برایشان آمرزش الهی را می طلبد کسی غیر از "آزر" می باشند. در کل اجداد پیامبران مشرک و بت پرست نبوده اند همانگونه که در آیه شریفه 219 از سوره مبارکه شعراء به این موضوع اشاره شده است. به فرموده امام باقر علیه السلام "اواه" به کسی که بسیار دعا می کند و در نماز و در خلوتش بسیار تضرع می نماید می گویند)

وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُم مَّا يَتَّقُونَ إِنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿115﴾

(توبه115)- و الله قصد ضایع کردن ایمان قومی را ندارد بعد از وقتی که هدایتشان نمود تا این که برایشان به روشنی بیان کند آنچه را بپرهیزند به یقین الله به همه چیز همیشه و بی اندازه داناست(وقتی پروردگار قومی را هدایت نمود در تعیین حلال و حرامی که آنها باید رعایت نمایند چیزی را مبهم و پوشیده نمی گذارد. امام صادق علیه السلام در مورد عبارت" حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُم مَّا يَتَّقُونَ " فرمودند: "تا اینکه آنچه او را راضی می کند و آنچه او را به خشم آورد برای آنان به روشنی بیان کند از آنجایی که ندانستن عذر قابل قبولی نزد پروردگار نیست ما از هیچ مؤمن کار جاهلانه را نمی‌پسندیم و توقف در هنگامه شبهه، از سقوط در هلاکت بهتر است(عمل ننمودن وقتی به درستی کاری یقین ندارید بهتر از عمل کردن است) روایت نکردن حدیثی که آن را حفظ نکرده ای، از روایت کردن آن بهتر است. همانا بر هر حقّی، حقیقتی است و بر هر صواب و درستی، نوری است. پس آنچه با کتاب الهی موافق است همان را بگیرید و هرچه با قرآن مخالف است، آن را رها کنید و بسیاری از مردم این جهان، آن را ترک نخواهند کرد")

إِنَّ ٱللَّهَ لَهُ مُلْكُ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ يُحْيِـي وَيُمِيتُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿116﴾

(توبه116)- به یقین فقط الله است که حکومت آسمانها و زمین در اختیار اوست به شکلی که کسی توان مخالفت با امر و فرمان او را ندارد و زنده می کند و می میراند برای شما غیر از الله دوستِ اداره کننده ی امور و همیشه و بی اندازه یاریگری نیست(مُلک یعنی اینکه، انسان در کار خودش و اهلش و مالش استقلال داشته باشد. از این آیه می فهمیم که نباید نابسامانیهای جامعه و بی کفایتی اداره کنندگان آن، در هیچ شرایطی امید را از ما بگیرد زیرا سوای مالکیتها و فرمانرواییهای ظاهری در هر جایی از این عالم مالک و فرمانروای واقعی پروردگار مقتدر و روزی رسانی است که در پیشبرد امرش هیچ چیز مانع او نیست پس به امید او برای آبادی دنیا و آخرتمان تلاش کنیم و به اندازه ی توانمان حرکت کنیم، کاستیها را ، برکتی که از آن رزّاق می رسد، جبران می کند. از طرفی وقتی همه چیز از جمله مرگ و زندگی ما به دست و اختیار پروردگار است در راه اطاعتِ او از هیچ مخلوقی نباید ترسید و جز او کسی یاریگر و پشتیبان ما نیست)

لَقَد تَّابَ ٱللَّهُ عَلَى ٱلنَّبِيِّ وَٱلْمُهَاجِرِينَ وَٱلْأَنصَارِ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ

ٱلْعُسْرَةِ مِن بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ
فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ
رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿117﴾

(توبه117)-سوگند که به یقین الله بر پیامبر و مهاجرین و انصار که از او در زمان سختی(در مسیر غزوه تبوک) پیروی کردند رجوع نمود(مجددًا رحمتش را متوجه آنان کرد و توفیق توبه به آنان عطا نمود) بعد از آن که نزدیک بود قلبهای گروهی از آنان منحرف شود سپس توبه آنان را پذیرفت به یقین او نسبت به آنان همیشه و بی اندازه دلسوز و مهربان است(مقصود از توبه الله بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم تنها بازگشت پروردگار به سوی اوست به رحمت خودش(توبه در اصل به معنی بازگشتن است) و مقصود از بازگشت نمودن به رحمت ، بازگشت به امت اوست از جهت رحمت و چون او واسطه نازل شدن رحمت، خیرات و برکات الهی به سوی امت می باشد، از پیامبر به عنوان مرجع این بازگشت یا همان توبه نام برده است نه اینکه از پیامبر خطایی سر زده باشد از طرفی چون پروردگار برای رسولش احترام بسیاری قائل است هر گاه از امت و یا اصحابش در کار خیری یاد می کند ، ابتدا نام شریف پیامبر را می آورد هر چند مطلب راجع به امت باشد ، مانند آیه "آمن الرسول بما انزل الیه من ربه و المؤمنون" و آیه "ثم انزل الله سکینته علی رسوله و علی المؤمنین" و همچنین آیات و موارد دیگر. علت اینکه در ابتدای آیه فرموده الله بر آنان توبه(بازگشت) نمود و مجددًا در انتهای آیه نیز فرمود: " ثُمَّ تَابَ عَلَيهِمْ" این است که توبه عبد و بنده همیشه در میان دو توبه از پروردگار تعالی قرار دارد، یکی رجوع و بازگشت پروردگار به او، به اینکه به او توفیق توبه و هدایت دهد و بدین وسیله بنده موفق به استغفار و توبه بگردد و دوم رجوع دیگر پروردگار به او، به اینکه گناهانش را بیامرزد و این توبه(بازگشت) دوم از سوی پروردگار متعال است. **رَءُوفٌ**: همیشه و بی اندازه مهربانِ دلسوز، کلمه رأفت به معنای دلسوزی و تحریک شدن عواطف و رحمت آمیخته با دلسوزی است به عبارت دیگر به مهربانی که همراه با رعایت ریزه کاری است، "رأفت" گفته می شود مثلًا پروردگار فقط به دادن چشم و بینایی به انسان اکتفا نکرده بلکه از طرفی چشم او و آن چه را می بیند در نهایت زیبایی قرار داده و ابروها، مژه ها و شکل صورت و محل قرار دادن چشمها و ... را در عین زیبایی به شکلی قرار داده که از چشم بیشترین محافظت ممکن صورت بگیرد)

وَعَلَى ٱلثَّلَاثَةِ ٱلَّذِينَ خُلِّفُواْ حَتَّىٰٓ إِذَا
ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ ٱلْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ
وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ وَظَنُّوٓاْ أَن لَّا
مَلْجَأَ مِنَ ٱللَّهِ إِلَّآ إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ
لِيَتُوبُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ﴿
118﴾

(توبه118)-و بر سه تن از کسانی که پس از رفتن دیگران بازمانده بودند تا اینکه زمین با همه ی فراخیش بر آنان تنگ شد و جانهایشان نیز بر آنان تنگ شد(جانشان به لب رسید) و به این عقیده رسیدند که پناهی از الله به جز به سوی خودش نیست(برای در امان بودن از غضب الهی تنها می توان به رحمت او پناه برد) سپس بر آنان توبه کرد(بازگشت نمود و توفیق توبه کردن عطا نمود) تا توبه کنند(بازگردند) به یقین الله همان بسیار توبه پذیر همیشه و بی اندازه مهربان است(این آیه به ماجرای سه نفر از مسلمانان اشاره می کند که آنقدر رفتنشان به سمت تبوک و پیوستن به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به تأخیر انداختند که پیامبر از آن سفر بازگشت. این سه نفر به استقبال پیامبر رفتند ولی حضرت به آنها اعتنایی نکرد بقیه مسلمانان حتی خانواده آنان هم به پیروی از پیامبر با آنها قطع رابطه کردند آن سه نفر از شرمساری سر به بیابان گذاشته و حتی از یکدیگر نیز فاصله گرفتند و به درگاه الهی تضرع و زاری نمودند تا این آیه بر پیامبر نازل شد و خبر از پذیرفتن توبه آنها توسط پروردگار مهربان و توبه پذیر داد اسامی این سه نفر را کعب بن مالک، مرارة بن ربیع و هلال بن امیه، نقل کرده اند)

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَكُونُواْ
مَعَ ٱلصَّادِقِينَ ﴿119﴾

(توبه119)-ای کسانی که ایمان آوردید تقوای الهی پیشه کنید(اطاعت از پروردگار کنید و بر یادش مداومت) و با راستگویان باشید(مهمترین خصوصیت رهبر و پیشوای انسان راستگو بودن اوست که در این آیه به همین موضوع اشاره می کند و و نباید

از شخص دروغگو پیروی نمود و با پیروی از او تقویتش کرد. امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام در مورد این آیه فرموده اند: به یقین "صَّادِقِینَ" در اینجا، همان جمیع ائمّه ی طاهرین از آل محمّد می‌باشند". البته بزرگترین راستگویی راست گفتاری در عهد و پیمان با پروردگار است: من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه(سوره مبارکه احزاب آیه شریفه 23))

مَا كَانَ لِأَهْلِ ٱلْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُم مِّنَ ٱلْأَعْرَابِ أَن يَتَخَلَّفُواْ عَن رَّسُولِ ٱللَّهِ وَلَا يَرْغَبُواْ بِأَنفُسِهِمْ عَن نَّفْسِهِ ذَالِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَا يَطَئُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ ٱلْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَّيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُم بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿120﴾

(توبه120)- برای اهل مدینه و بیابان نشینان اطراف آنان سزاوار نیست که از رسول الله تخلف کنند(از همراهی پیامبر در نبردی خودداری کنند) و متمایل به خودشان نشوند با بی اعتنایی به او(آنچه خود دوست دارند را بر رضایت پیامبر ترجیح ندهند) آن برای این است که آنها تشنگی و رنج و مشقت و قحطی و گرسنگی ای به ایشان نمی رسد و به قدمگاهی قدم نمی گذارند که کفار را به خشم می آورد و نمی رسند از دشمنی به رسیدنی(چیزی را از دشمن نمی گیرند) مگر اینکه به واسطه آن عمل صالحی برایشان نوشته می شود به یقین الله اجر نیکوکاران و زیبایی آفرینان(حسن عبارت است از هر چیزی که بهجت و شادابی آورد و انسان به سوی آن رغبت کند) را ضایع نمی کند(هر سختی که در راه اطاعت پروردگار به ما برسد بدون پاداش نخواهد بود و هرچه انجام کار خیری سختیهای بیشتری داشته باشد از آن طرف پاداش آن کار خیر نیز بیشتر و عظیمتر خواهد بود از همین رو پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرموده اند که "بهترین اعمال دشوارترین آنهاست")

وَلَا يُنفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ ٱللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ ﴿121﴾

(توبه121)- و هیچ مالی برای رفع حوائج دیگری انفاق نمی کنند نه کم و نه زیاد و سرزمینی را نمی پیمایند مگر اینکه برایشان نوشته می شود تا الله بهترین آنجه عمل می کردند را به آنان پاداش دهد(عبارت "لِيَجْزِيَهُمُ ٱللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ" نشانه ای است از کرم و بخشش بی انتهای الهی فرض کنیم معلمی ده امتحان از دانش آموزش گرفته و آن دانش آموز تنها در یکی از امتحانات بیست گرفته است آنگاه معلم بگوید هر ده امتحانت را بیست می دهم پروردگار متعال نیز وقتی می خواهد به بندگانش پاداش بدهد تمام اعمالشان را به اندازه بهترین عملشان پاداش می دهد مثلاً پاداش بهترین نمازش را به همه نمازهایی که خوانده عطا می‌کند)

وَمَا كَانَ ٱلْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُواْ كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُواْ

فِي ٱلدِّينِ وَلِيُنذِرُواْ قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوٓاْ
إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ ﴿122﴾

(توبه122)-سزاوار نیست که مؤمنان همگی با شتاب بیرون روند پس چرا از هر گروهی از آنان جماعتی(به سوی پیامبر یا شخص آگاه از دین) با شتاب کوچ نمی کنند تا در دین فهمیده شوند و تا قومشان را بیم دهند(از عواقب گناه بترسانند) وقتی به سویشان باز گشتند تا حذر کنند و دوری بجویند(در این آیه پروردگار متعال برای هر اجتماع بشری تکلیفی تعیین می کند و آن این است که گروهی را از بین خودشان انتخاب کنند تا به نزد پیامبر یا شخص آگاه از دین روند و در دین فقیه شود(**فقیه**: کسی که همیشه و بسیار می فهمد و بر اساس آنچه فهمیده است، عمل می کند) و سپس آنچه را فهمیده و عمل می کند را به بقیه افراد جامعه اش نیز بفهماند. امام علی علیه السلام می فرمایند:"شناخت خود را در دین به کمال رسان ")

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قَٰتِلُواْ ٱلَّذِينَ
يَلُونَكُم مِّنَ ٱلْكُفَّارِ وَلْيَجِدُواْ فِيكُمْ غِلْظَةً
وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلْمُتَّقِينَ ﴿123﴾

(توبه123)-ای کسانی که ایمان آوردید با کسانی از کافران نزدیک و همجوار شمایند، بجنگید باید که در شما سر سختی و شدت بیابند و بدانید که الله با متقین(اطاعت کنندگان از پروردگار که همواره به یاد اویند) می باشد(جنگیدن در قرآن کریم در دو مورد واجب شده است یکی به هنگام دفاع از خود و دومی در صورت توان کافی، جهت دفع شرّ ظالم از سر مردمی که چشم امیدشان برای رهایی از چنگ آن ظالم به مسلمانان است و آن ظالم دین و دنیای آنان را تباه می سازد البته این تکلیف هم محدود به کشورهای همسایه مسلمانان می باشد("ٱلَّذِينَ يَلُونَكُم مِّنَ ٱلْكُفَّارِ ") مانند اعلان جنگ حضرت سلیمان به ملکه سبأ برای نجات مردم از گمراهی که قدرت و حشمت سلیمان به حدی بود که بدون اینکه جنگی اتفاق بیفتد، ملکه سبأ تسلیم آنها شد و نظیر این ماجرا در عصر اسلام، فتح مکه بود که در آن هم برتری مسلمانان به حدی رسیده بود که بدون جنگ مکه به دست آنها افتاد. واضح است که اگر قدرت حکومت اسلامی به اندازه کافی برای اصلاح حاکمیت همسایگان نباشد بر پا کردن جنگ به این منظور هم باعث نابودی و تضعیف خود مسلمانان می شود و هم کشته شدن و بدبختی انسانهای بی گناه از طرف مقابل. کافران همجوار وقتی قدرت و صلابت مسلمانان را ببینند هوس حمله به آنها نمی کنند پس آماده نبرد بودن همیشگی خودش عاملی است که از بروز جنگ جلوگیری می کند(" وَلْيَجِدُواْ فِيكُمْ غِلْظَةً "). **قَٰتِلُوا**: بجنگید، باب مفاعلة، مشارکت را می رساند مثل "مکاتبه" که معنی نوشتن دو طرفه را می دهد پس کشتن دو طرفه کنایه از جنگیدن است)

وَإِذَا مَآ أُنزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُم مَّن يَقُولُ
أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَٰذِهِۦٓ إِيمَٰنًا فَأَمَّا ٱلَّذِينَ
ءَامَنُواْ فَزَادَتْهُمْ إِيمَٰنًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ
﴿124﴾

(توبه124)-و هنگامی که سوره ای نازل می شود پس از آنان کسی است که می گوید کدام یک از شما این از جهت ایمان به او افزود(این آیات بی فایده است) پس کسانی که ایمان آوردند پس به آنان از جهت ایمان افزود و همانان شادمان می شوند

وَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فَزَادَتْهُمْ
رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُواْ وَهُمْ كَٰفِرُونَ
﴿125﴾

(توبه125)-و اما کسانی که در قلبهایشان مرضی است پس آن(سوره ای که نازل شده) پلیدیی بر پلیدیشان می افزاید(به فرموده امام باقر علیه السلام یعنی شکی بر شکشان افزوده می شود) و می میرند در حالی که آنان کافرانند

أَوَلَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَّرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿126﴾

(توبه126)-آیا نمی بینند که آنان در همه سالها یکبار یا دو بار مورد آزمایش قرار می گیرند(به فرموده امام علی علیه السلام یعتی بیمار می شوند) باز هم توبه نمی کنند و نه آنان متذکر می شوند(یکی از علل گرفتاریهایی که در زندگی انسان پیش می آید، توجه دادن او به مشکل گشای حقیقی یعنی پروردگار است تا حیات ابدی و آخرتش را با توبه از نابودی نجات دهد)

وَإِذَا مَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ نَّظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ هَلْ يَرَاكُم مِّنْ أَحَدٍ ثُمَّ ٱنصَرَفُواْ صَرَفَ ٱللَّهُ قُلُوبَهُم بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَفْقَهُونَ ﴿127﴾

(توبه127)- و هنگامی که سوره ای نازل می شود بعضی از آنان به بعضی نگاه کرده(می گویند): "آیا کسی شما را دید؟" سپس بر می گردند(تا دیده نشده ایم خارج شویم تا بهانه ای داشته باشیم که ما این سوره را نشنیده ایم) الله قلبهایشان را برگرداند(به کیفر لجاجتشان کاری کند که نور هدایتی وارد قلبشان نگردد) به دلیل آن که آنان قومی هستند که نمی فهمند

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِٱلْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿128﴾

(توبه128)- سوگند که به یقین به سوی شما آمد رسولی از خودتان بر او سخت و دشوار است آنچه شما را به ستوه آورده. حریص است بر شما(می خواهد که هرچه بیشتر رشد و کمال یابید). نسبت به مؤمنین همیشه و بی اندازه دلسوز و مهربان است(بدانید که درد و رنجهایی که شما را به ستوه آورده، هم اکنون نیز بر قلب لطیف و مهربان پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله وسلم سنگینی می کند پس بیش از پیش شیفته و عاشق وجود نازنینش شوید و سعی کنید با الگو قرار دادن او، آرزویش که به کمال رسیدنتان هست، را برآورده کنید. این آیه یا آیات ربا و به احتمال قویتر آیه شریفه 281 سوره مبارکه بقره آخرین آیه نازل شده بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است)

فَإِن تَوَلَّوْاْ فَقُلْ حَسْبِيَ ٱللَّهُ لَا إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ ٱلْعَرْشِ ٱلْعَظِيمِ ﴿129﴾

(توبه129)-پس اگر رو گرداندند پس بگو الله برایم بس است معبودی جز او نیست فقط بر او توکل می کنم(مطیعانه کارم را به او می سپارم) و او پرورنده عرش عظیم است(همه چیز به دست اوست. **عرش** در قرآن کریم به مرکز دریافت تمام فرامین الهی نسبت به جزء جزء آفرینش و به عبارت ساده تر به علم، قوانین، برنامه و سنت الهی در اداره جزء جزء آفرینش می گویند مثل برنامه سیستم عامل کامپیوتر که همه عملیات آن و همچنین برنامه های دیگرش را مدیریت می کند)

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

الر تِلْکَ ءَايَاتُ ٱلْكِتَابِ ٱلْحَكِيمِ ﴿1﴾

(يونس1)- با کمک گرفتن از نام الله(معبودی که واله و عاشقش می شوند چون همه خوبيها را دارد و هيچ بدی در او نيست) که با همگان، هميشه و بی اندازه مهربان است، شروع می کنم. الف، لام، را(از حروف مقطعه و رموز قرآن کريم. به فرموده امام صادق عليه السلام يعنی: "انا الله الرؤف"(منم الله بسيار و هميشه مهربانی که رحمتش به حد کمال حتی جزئی ترين امور خلائقش را در بر گرفته است) و در جای ديگر فرمودند: "اين حروف اجزايی از اسم اعظم الهی هستند" البته بيشتر از همه به اين واقعيت اشاره دارد که قرآنی با اين عظمت و زيبايی از همين حروف الفبايی که در دسترس شما نيز هست، درست شده و اگر معتقديد که اين قرآن کلام الهی نيست شما هم همين حروف را به کار گيريد و مانند قرآن را بياوريد) آن آياتِ کتابِ بسيار و هميشه بی نقص و محکم است(برای رساندنِ مقام بلند قرآن از ضمير اشاره دور استفاده کرده است)

أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ رَجُلٍ مِّنْهُمْ أَنْ أَنذِرِ ٱلنَّاسَ وَبَشِّرِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِندَ رَبِّهِمْ قَالَ ٱلْكَافِرُونَ إِنَّ هَـٰذَا لَسَاحِرٌ مُّبِينٌ ﴿2﴾

(يونس2)-آيا برای مردم عجيب است که بر مردی از خودشان وحی کنيم که مردم را بيم بده(از عاقبت نافرمانی پروردگار بترسان) و به کسانی که ايمان آوردند بشارت بده که برای آنها قدم(جايگاه) صدق و راستی است نزد پروردگارشان. کافران گفتند: "سوگند که به يقين اين ساحر و جادوگری آشکار است(جادوگری او واضح است. با اين سخن در واقع به طور غير مستقيم به عاجز بودنشان از گفتن سخنی به زيبايی قرآن، اعتراف می کردند منتها با لجاجت به جای اينکه بگويند معجزه است می گفتند سحر و جادو است. قدم در عبارت "**قَدَمَ صِدْقٍ**" کنايه از مقام، جايگاه و منزلت است از اين جهت که ايستادن در يک مکان توسط "قدم" صورت می گيرد و اضافه نمودن "صدق" به آن، اين معنی را می رساند که با راستگويی و هماهنگی گفتار و عمل به اين مقام و منزلت و جايگاه رسيده است نه با دروغگويی و نفاق و دورويی. بنا به روايات منظور از "قدم صدق" شفاعت رسول اکرم صلی الله عليه و آله و سلم و اهل بيت ايشان عليهم السلام است که شامل کسانی می شود که ولايت آنان را تصديق نموده و از آنان صادقانه پيروی کرده اند)

إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ عَلَى ٱلْعَرْشِ يُدَبِّرُ ٱلْأَمْرَ مَا مِن شَفِيعٍ إِلَّا مِن بَعْدِ إِذْنِهِ ذَالِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمْ فَـٱعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿3﴾

(يونس3)-به يقين پروردگار شما الله است که آسمانها و زمين را در شش روز خلق نمود سپس به طور کامل بر عرش مسلط گشت. همه امور را تدبير می کند و شفاعت کننده ای نيست مگر بعد از اجازهِ او .با شمايم آن پروردگار شماست پس او را بندگی کنيد آيا پس متذکر نمی شويد(منظور از عبارت "ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ عَلَى ٱلْعَرْشِ" اين است که پروردگار متعال، پس از

بنای عالم، اداره آن را بر اساس برنامه و قانونی که خود وضع نموده بود یا همان سنت الهی، قرار داد. **عرش** در قرآن کریم به مرکز دریافت تمام فرامین الهی نسبت به جزء جزء آفرینش و به عبارت ساده تر به علم، قوانین، برنامه و سنت الهی در اداره جزء جزء آفرینش می گویند مانند سیستم عامل کامپیوتر که برنامه های دیگر بدون آن قابل اجرا نیستند).

إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعْدَ ٱللَّهِ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدَأُ ٱلْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ بِـٱلْقِسْطِ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُواْ يَكْفُرُونَ ﴿4﴾

(یونس4)-محل بازگشت شما همگی فقط به سوی اوست، وعده راستین الهی. به یقین او خلقت(**خلق** در اصل به معنای تقدیر یا مشخص نمودن اندازه ها است) را آغاز می کند سپس آن را باز می گرداند(در قیامت دوباره زنده می کند) تا کسانی که ایمان آوردند و تمامی کارهای شایسته را انجام دادند(نه به صورت گزینشی) را به عدالت، جزا و پاداش دهد(**قسط** یعنی به هر کس، سهم و حقش را بدهند) و کسانی که کفر ورزیدند(نعمتها و فرامین الهی را نادیده گرفتند) برایشان نوشیدنی از آب بسیار داغ و همواره سوزنده و عذابی همیشه وبسیار دردناک است به سبب آنچه کفر می ورزیدند

هُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ ٱلشَّمْسَ ضِيَاءً وَٱلْقَمَرَ نُورًا وَقَدَّرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُواْ عَدَدَ ٱلسِّنِينَ وَٱلْحِسَابَ مَا خَلَقَ ٱللَّهُ ذَالِكَ إِلَّا بِـٱلْحَقِّ يُفَصِّلُ ٱلْـَٔايَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿5﴾

(یونس5)- او کسی است که خورشید را به عنوان منبع نور قرار داد و ماه را مایه نوری(از لحاظ علمی نیز خورشید یک منبع تولید نور است و ماه تنها نور خورشید را منعکس می کند و به خودی خود نوری ندارد) و برای آن اندازه و حدود قرار داد به صورت منزلها و موقعیتهایی تا شماره سالها و حساب را بدانید(بنا به موقعیت قرار گرفتن خورشید و ماه در آسمان و نسبت به یکدیگر شماره سال و ماه و روز را مشخص نمود تا زندگی انسانها نظم و حساب و کتاب پیدا کند) الله آن را خلق نکرد مگر به حق(کار باطل و بیهوده ای انجام نداده و از این خلقت هدفی بسیار والا دارد) آیات را جزء به جزء و مفصل و در نهایت روشنی بیان می کند برای قومی که می دانند(تفصیل یعنی روشن ساختن معانی به نحوی که منظور کلام به درستی فهمیده شود. علاوه بر معنی عمومی آیه به فرموده امام باقر علیه السلام، خورشید و ماه در این آیه استعاره از پیامبر و اهل بیت علیهم السلامند)

إِنَّ فِي ٱخْتِلَافِ ٱللَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ ٱللَّهُ فِي ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ لَـَٔايَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ ﴿6﴾

(یونس6)-سوگند که به یقین در اختلاف شب و روز و آنچه الله در آسمانها و زمین خلق نموده است، نشانه هایی است برای قومی که تقوا پیشه می کنند(دائم به یاد پروردگارند و مطابق با فرامین او عمل می کنند. محور گردش زمین به دور خود با صفحه گردش زمین به دور خورشید از حالت عمودی 23.45 درجه انحراف دارد که به نظر دانشمندان حاصل برخورد سیاره ته آ در چهار نیم میلیارد سال پیش با زمین می باشد و همین انحراف باعث می شود زمان روز و شب متغیر شده و چهار فصل به وجود آید. برای درک عظمت خلقت آن خالق بی همتا توجه نمایید که زمین با همه مخلوقاتش ذره ای ناچیز در کهکشان راه شیری است و این کهکشان ابعادی حدود 120 هزار سال نوری دارد(120 هزار سال طول می کشد تا یک پرتوی نور از یک سمت آن به سمت دیگرش برود) و شامل 400 میلیارد ستاره و سیاره می باشد و این کهکشان تنها یکی از 170 میلیارد کهکشان جهان ماست و به تازگی این فرضیه مطرح شده که اطراف جهان ما میلیاردها جهان دیگر نیز موجود است)

إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُواْ بِالْحَياةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنُّواْ بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ ءَايَاتِنَا غَافِلُونَ ﴿7﴾

(یونس7)-به یقین کسانی که به ملاقات ما امید ندارند و به زندگی دنیا راضی شده و به آن مطمئن گشتند و کسانی که آنان از آیات و نشانه های ما غافلند(ملاقات با پروردگار برای هر کسی وقتی اتفاق می افتد که به این درک برسد که خودش هیچ است و همه چیز از پروردگار است و عاقبت، همه انسانها این نکته را می فهمند ولی بدکاران وقتی به این فهم می رسند که دیگر سودی برایشان ندارد. بنا به روایات علاوه بر معنی عمومی آیه منظور از عبارت "الَّذِينَ هُمْ عَنْ ءَايَاتِنَا غَافِلُونَ " کسانی هستند که به ائمه اطهار علیهم السلام اعتقادی نداشته و از آنان پیروی نمی کنند در تأیید همین برداشت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده اند: "پروردگار، آیه‌ای بزرگتر از من ندارد". کلمه **آیه** به معنای علامتی است که بر چیزی دلالت کند)

أُوْلَـٰئِکَ مَأْوَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ ﴿8﴾

(یونس8)-تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنان جایگاهشان آتش است(آتش شناخته شده که همان آتش جهنم می باشد) به دلیل آنچه کسب می کردند

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِن تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿9﴾

(یونس9)-به یقین کسانی که ایمان آوردند و تمامی کارهای شایسته را انجام دادند(نه به صورت گزینشی) پروردگارشان آنان را با ایمانهایشان هدایت می کند(چون ایمان دارند و مطمئنند که خیر و صلاحشان در عمل به دستورات الهی است سخن پروردگار را به راحتی می پذیرند و هدایت می شوند) نهرها از زیر آنان جریان دارد(از زیر درختان بهشت و قصرهای بهشتیان نهرهای بسیار در انواع گوناگون(آب، عسل، شیر و ...) در جریان است) در بهشتهایی همیشه و بسیار پر نعمت

دَعْوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَکَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَءَاخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿10﴾

(یونس10)-نوع طلب کردنشان در آن(بهشت) این گونه است: " سُبْحَانَكَ ٱللَّهُمَّ: بار الها تو هیچ نقص و عیبی نداری" و درود و تحیتشان، در آن "سلام" است(هنگامی که بهشتیان با یکدیگر ملاقات می کنند یا فرشتگان نزدشان می آیند در ابتدای کلامشان با گفتن "سلام" برای هم دعا و طلب خیر می کنند) و انتهای خواندن و طلب کردنشان(پس از بر آورده شدن حاجتشان) این گونه است: "ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ: همه ستایشها فقط برای الله، پرورش دهنده جهانها و جهانیان است(از هر خوبی تعریف کنند در واقع پروردگار را ستوده اند چون خوبیهای همگان از اوست)"(امام باقر علیه السلام فرموده اند: "در بهشت هرگاه فرد مؤمن، چیزی را بخواهد، کافی است بگوید: "سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ"، و چون این کلام را بگوید خدمتگزارانی به خدمت او می‌رسند و آنچه که میل داشته باشد را برای او می‌آورند بدون آنکه آن مؤمن به این خدمتگزاران امر کرده باشد یا درخواست خود را به آنان گفته باشد و این معنای کلام پروردگار است که فرمود: "دَعْواهُمْ فيها سُبْحانَكَ اللَّهُمَّ"". امام علی علیه السلام فرموده اند: "پاک‌ترین چیز و لذیذترین آن ها در بهشت، محبّت نسبت به پروردگار و محبّت به دیگران برای پروردگار و نیز حمد و سپاس حق‌تعالی می‌باشد. پروردگار متعال در قرآن فرمود: وَ آخِرُ دَعْواهُمْ أَنِ الحَمْدُ لِلهِ رَبِّ الْعالَمِينَ. این مطلب مربوط به زمانی است که همگان نعمت‌های بهشت را مشاهده می‌کنند. در این‌هنگام محبّت آن ها به جوش می آید و همگی فریاد می‌زنند: "الحَمْدُ لِلهِ رَبِّ الْعالَمِين". **سَلَامٌ**: دعایی است در آغاز و پایان سخن گفتن با دیگران به این معنی که به لطف پروردگار سلامتی بخش، در سلامت و عافیت باشی و نیز این که من جز سلامت تو را نمی خواهم و جنگ و ستیزی با تو ندارم، از اسامی پروردگار متعال به معنی کسی که با سلامت و عافیت برخورد کند، نه با جنگ و ستیز و یا شر و ضرر)

وَلَوْ يُعَجِّلُ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ ٱلشَّرَّ ٱسْتِعْجَالَهُم بِٱلْخَيْرِ لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجَلُهُمْ فَنَذَرُ ٱلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿11﴾

(یونس11)-و اگر الله برای مردم به منظور شرّ شتاب کند به شکل به سرعت و عجله خواستن آنان در مورد خیر(به همان سرعتی که خیر و خوبی را به شتاب می خواهند) سوگند که اجلشان(زمان تعیین شده برای مرگشان) به سوی آنان تمام و تکلیفشان یکسره می شد(اگر پروردگار تعالی در برابر بدی مردم، بلافاصله مجازاتشان می کرد، مرگشان بی درنگ می رسید ولی اراده الهی بر مهلت دادن به مردم قرار گرفته یکی به دلیل رحمت بی اندازه اش که مهلت توبه و جبران کردن به آنان می دهد و جهت دیگر آن برای حفظ ماهیت جلسه امتحان دنیاست فرض کنید در یک امتحان تستی هر گاه دست امتحان دهنده به سمت گزینه غلط برود بلافاصله با چوب روی دستش بزنند در این صورت انتخاب گزینه صحیح برای امتحان دهنده و دیگرانی که ناظر اویند، امتیازی محسوب نمی شود در این آیه به این جهتش اشاره شده)پس کسانی را که به ملاقات ما امید نبسته اند را رها می کنیم در حالی که در طغیانشان(به عدالت و انصاف رفتار نکردنشان) به شدت سرگردان وحیرانند(به کار بردن حرف "إلی" بعد از فعل "قضی" این معنی را می رساند که گناه باعث شود که اجلشان از زمانی که در ابتدای خلقتشان مقرر شده بود به سمت آنها حرکت کند و به پیشواز آنان برود کنایه از این که مرگشان زودتر از موعد مقرر برسد. ملاقات با پروردگار برای هر کسی وقتی اتفاق می افتد که او به این درک برسد که خودش هیچ است و همه چیز از پروردگار است و عاقبت، همه انسانها به فهم این نکته خواهند رسید ولی برای بدکاران وقتی اتفاق می افتد که دیگر سودی برایشان ندارد)

وَإِذَا مَسَّ ٱلْإِنسَانَ ٱلضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرٍّ مَّسَّهُ كَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿12﴾

(یونس12)- و هنگامی که به انسان ضرر و زیان می رسد ما را می خواند در حالی که به پهلویش می باشد(به پهلو دراز کشیده) یا به حالت نشسته یا ایستاده پس هنگامی که ضرر و زیانش را از او برطرف نمودیم، گذر کرد چنانچه گویی ما را به جهت ضرری که به او رسیده نخوانده و نمی خواند آن چنان برای اسراف کاران(از حد اعتدال گذرندگان) آنچه عمل می کردند زینت داده شد(موقع گرفتاری زبانشان از دعا باز نمی ایستد ولی تا گرفتاریشان را پروردگار تعالی برطرف نمود، او را فراموش می کنند و برای این بی اعتنایی به پروردگار هزاران دلیل و منطق بی اساس نیز می تراشند)

وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا ٱلْقُرُونَ مِن قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُواْ وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِـٱلْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُواْ لِيُؤْمِنُواْ كَذَالِكَ نَجْزِي ٱلْقَوْمَ ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿13﴾

(یونس13)-و سوگند که به یقین نسلهای قبل از شما را هلاک نمودیم به هنگامی که ظلم نمودند در حالی که پیامبرانشان با راهنمایی کننده ها با بیانی روشن(مانند معجزات) به نزدشان آمدند و بر آن نبودند که ایمان بیاورند(تصمیم جدی گرفته بودند که ایمان نیاورند) آن گونه گروه مجرمان را جزا می دهیم.

ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي ٱلْأَرْض مِن بَعْدِهِم لِنَنظرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ ﴿14﴾

(یونس14)-سپس شما را جانشینان در زمین قرار داد از بعد آنان(اقوامی که به دلیل ظلمشان هلاک شدند) برای اینکه ببینیم چگونه عمل می کنید(علم پروردگار بی نهایت است چون اگر علمش محدود بود، آن چه علم او را محدود کرده بر او تسلط داشت، پس چون هیچ چیز بر پروردگار تسلط ندارد، علم او نیز مانند تمام خوبیهایش نامحدود است پس در اینجا در واقع "تا که ببینیم" معنی "تا که معلوم کنیم" می دهد و این قبیل استفاده از این عبارت، در زبان فارسی نیز رایج است مثلاً به کودکی که اصرار می کند تا خودش لباسش را بپوشد، با اینکه می دانیم که این کار را نمی تواند انجام دهد، می گوییم: "بیا بگیر تا بدانم یا ببینم، می توانی بپوشی" و در واقع با این جمله می خواهیم حقیقت را برای او آشکار کنیم و گرنه خودمان از حقیقت خبر داریم. **خلائف** جمع خلیفه است و خلیفه بودن مردم در زمین در جمله "خلائف فی الارض"به این معنا است که هر مالک زمینی در واقع جانشین مالک قبلی است و مالکیت خودش نیز به زودی به دیگری واگذار می شود)

وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ ءَايَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ ٱلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا ٱئْتِ بِقُرْءَانٍ غَيْرِ هَـٰذَا أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِن تِلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿15﴾

(یونس15)- و هنگامی که بر آنان آیات روشن ما خوانده شد کسانی که به ملاقات ما امید نبسته اند، گفتند: "قرآنی غیر از این بیاور یا آن را عوض کن" بگو: "روا نیست که من آن را از جانب خودم عوض کنم. من جز از آنچه به سوی من وحی می شود، پیروی نمی کنم به یقین من از پروردگارم از جهت عذابِ روزی بسیار و همواره بزرگ می ترسم اگر نافرمانی کنم(فقیری به مسجد وارد می شود و درخواست کمک می نماید. کسی به او کمک نمی کند غیر از علی علیه السلام که در گوشه ای از مسجد مشغول خواندن نماز مستحبی بوده است و حضرت در همان حالی که در رکوع بوده دستش را به سمت فقیر دراز می کند و آن فقیر متوجه می شود که منظور ایشان این است که انگشتری که در دست دارند را می خواهند به او بدهند. آن فقیر انگشتر را در می آورد و از مسجد خارج می گردد از طرفی هم زمان با این ماجرا آیه شریفه 55 سوره مبارکه مائده بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل می شود. پیامبر به همراه گروهی از اصحابشان در جستجوی

شخصی بودند که منظور این آیه است که بیرون از مسجد با این فقیر روبرو می شوند و با این پرسش از او که:" آیا کسی چیزی به تو داد و در چه حالی بود که این بخشش را نمود " متوجه می شوند که آیه در مورد حضرت علی علیه السلام نازل شده و به جانشینی آن حضرت برای پیامبر علیهما السلام اشاره دارد. پس از این ماجرا منافقین به یکدیگر گفتند: "دلهای ما هیچ‌گاه راضی به اطاعت از علی نمی‌شود. پس بیایید از پیامبر بخواهیم آن را تغییر دهد" پس نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده درخواست خود را مطرح کردند که این آیه به آنان پاسخ داد که جانشینی علی برای پیامبر علیهما السلام حکمی الهی و غیر قابل تغییر است)

قُل لَّوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُم بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِّن قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿16﴾

(یونس16)-بگو: "اگر الله بخواهد آن را بر شما تلاوت نمی کردم و به آن آگاهتان نمی کرد پس بی تردید سالهای زندگی را قبل از این در میان شما ماندم آیا پس عقل خود را به کار نمی برید(یکی از دلایلی که این آیات، سخن پروردگارند این است که من قبل از این سالیان درازی میان شما بودم و آیات قرآن را برای شما نمی خواندم)

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ ﴿17﴾

(یونس17)- پس ستمکارتر از کسی که بر الله، دروغ بسته یا آیات او را تکذیب کرده، کیست؟ واقعیت این است که مجرمان(کسانی که گناه کسب نموده اند) رستگار نمی شوند(از بدبختی و شقاوت رهایی نمی یابند. ظالم ترین افراد کسانی هستند که به دروغ سخنی را به پروردگار نسبت داده اند مثلاً حلالی را حرام کرده اند یا برعکس یا سخن پروردگار را مطابق هوا و هوس خود تغییر داده اند)

وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَٰؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِندَ اللَّهِ قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿18﴾

(یونس18)-و غیر از الله چیزی را می پرستند که به آنان ضرری نمی رساند و نه سودی برایشان دارد و می گویند: "اینان شفیعان ما در نزد الله هستند" بگو: "آیا الله را از چیزی که در آسمانها و زمین نمی داند با خبر می کنید؟"(به آنان طعنه می زند که نکند پروردگار خودش هم خبر ندارد که اینها شفیع مردمند که سخنی در این مورد نگفته و حالا شما می خوایید پروردگار را از این موضوع با خبر کنید) او از هیچ عیب و نقصی ندارد و از آنچه شریک قرار می دهید، بسیار برتر است(**شفاعت** از ماده شفع است، که در مقابل کلمه وتر به معنی تک به کار میرود، در حقیقت شخصی که متوسل، به شفیع میشود نیروی خودش به تنهائی برای رسیدن به هدفش کافی نیست و برای همین از شفیع کمک می گیرد در منطق قرآن کریم شفاعت درخواست بندگان برگزیده الهی است برای آمرزش شخصی که پروردگار خود نیز می خواهد او را ببخشد ولی چون می خواهد بین بندگانش با آن برگزیدگان از جمله انبیاء و جانشینان آنان، پیوند و محبتی بر قرار کند که باعث الگو پذیری از آنان گردد، بخشش خود را موکول به شفاعت آن بندگان برگزیده اش نموده است مانند وقتی که پدری که قصد بخشش فرزند خطاکارش را دارد ولی برای ایجاد محبت و احترام بیشتر بین فرزند و مادر، به او می گوید: "اگر مادرت

ضمانت و شفاعتت کرد، تو را می بخشم". عده ای با نگاه مجزا به این آیه و بدون توجه به دیگر آیات قرآن کریم ادعا می کنند که به کلی شفاعتی وجود ندارد ولی این آیه فقط به این موضوع اشاره دارد که آن منحرفان از دین الهی، به کسی که پروردگار تعالی اجازه شفاعت به او نداده، متوسل شده اند و او را شفیع خود قرار داده اند و در دیگر آیات قرآن کریم سخن از افراد مجاز برای شفاعت به میان آمده است از جمله آیه شریفه 109 از سوره مبارکه طه:"يَوْمَئِذٍ لَّا تَنفَعُ ٱلشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ ٱلرَّحْمَـٰنُ وَرَضِىَ لَهُ قَوْلًا: در آن روز شفاعت فایده ندارد مگر آن که رحمان(با همگان و همیشه مهربان) به او اجازه داده و گفتارش را پسندید". پس استناد کنندگان به این آیه برای نفی کلی شفاعت در واقع با جدا کردن این آیه از دیگر آیات قرآن از آن سوء استفاده می کنند که پروردگار به کسانی که این چنین آیات قرآن را از یکدیگر جدا و عضو عضو می کنند وعده عذاب داده است:" ٱلَّذِينَ جَعَلُواْ ٱلْقُرْءَانَ عِضِينَ : آنان که قرآن را عضو عضو قرار دادند(به آیه ای بدون توجه به ارتباطش به آیات دیگر استناد می کنند)")

وَمَا كَانَ ٱلنَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَٱخْتَلَفُواْ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّکَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿19﴾

(یونس19)-و مردم نبودند مگر امتی واحد(**امت واحد**: گروهی یکپارچه با آیین یا قصد و هدفی یکسان)، پس اختلاف پیدا کردند(با توجه به آیه قبل پیشوایان منحرف باعث شدند به بهانه شفاعت، مردم بندگی کسانی را کنند که آنها را به راهی غیر از آنچه طریق رضای الهی بود، می کشاندند) و اگر کلمه ای از پروردگارت نبود، که پیشی گرفته(اگر سخن و برنامه از قبل تعیین شده الهی نبود که ظالمان را بلافاصله عذاب نمی کند(اشاره به آیه 11 همین سوره)) بینشان در آنچه در آن اختلاف می نمایند، حکم می شد(حکم عذاب الهی به دلیل تغییر کلام الهی و تحریف دین در موردشان اجرا می شد)

وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ ءَايَةٌ مِّن رَّبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا ٱلْغَيْبُ لِلَّهِ فَٱنْتَظِرُواْ إِنِّي مَعَكُم مِّنَ ٱلْمُنتَظِرِينَ ﴿20﴾

(یونس20)-و می گویند: "چرا بر او آیه و نشانه ای از پروردگارش نازل نشد" پس بگو : "غیب فقط برای الله است" پس منتظر باشید به یقین من نیز با شما از منتظرانم(با آن که کلام بی نظیر قرآن کریم به تنهایی به عنوان معجزه اثبات رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کافی است، به پیامبر گفتند که چرا معجزه دیگری نمی آوری که پروردگار در پاسخشان می فرماید بگو: "غیب فقط برای الله است" به عبارت دیگر اختیار وقوع معجزه و زمان آن در دست پیامبر نیست و به اراده الهی است و از جمله " فَٱنْتَظِرُواْ إِنِّى مَعَكُم مِّنَ ٱلْمُنتَظِرِينَ" فهمیده می شود که پیامبر منتظر وقوع معجزه ای غیر از قرآن نیز بوده و به آنان می گوید که منتظر باشید تا واقع شود(در روایات متعدد خبر وقوع چنین معجزاتی آمده است که بارزترینش معجزه "شق القمر" است) اینکه در جواب نیز نفرمود: "آیات فقط برای الله است" و به جایش فرمود:"غیب فقط برای الله است" منظورش این است که نه تنها هر معجزه ای به اراده الهی رخ می دهد بلکه هر واقعه ای که در جهان ظاهر می گردد ثمره وقایعی غیبی است که همگی آنها نیز به اذن و اراده پروردگارند. علاوه بر معنی عمومی آیه امام صادق علیه السلام معنی خاصی نیز برای این آیه ذکر کرده و و فرموده اند: "مقصود از متقین در "ذَالِکَ ٱلْكِتَابُ لَا رَيبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ٱلَّذِينَ يؤْمِنُونَ بِـ**ٱلْغَيبِ** وَيقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ ينفِقُونَ"، شیعیان علی علیه السلام هستند و "**الْغَيْبُ**"، حضرت قائم(عجل الله تعالی فرجه الشریف) است و دلیل من بر این گفتار، آیه "وَ يَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلهِ فَانْتَظِرُواْ إِنِّى مَعَكُم مِّنَ المُنتَظِرِينَ" می باشد. پروردگار عزّوجلّ، غیب را به نام "آيَةٌ" بیان کرد و غیب همان حجّت است و شاهد این گفتار، کلام پروردگار است که می‌فرماید: "وَ جَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَ أُمَّهُ آيَةً: ما فرزند مریم و مادرش را آیه و نشانه‌ی خود قرار دادیم"(آیه شریفه 50 از سوره مبارکه مؤمنون) که معنای حجّت و دلیل است")

وَإِذَا أَذَقْنَا ٱلنَّاسَ رَحْمَةً مِّن بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُمْ إِذَا لَهُم مَّكْرٌ فِي ءَايَاتِنَا قُلِ ٱللَّهُ

أَسْرَعُ مَكْرًا إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ ﴿21﴾

(یونس21)- و هنگامی که به مردم رحمتی بچشانیم از بعد شدائد و ناخوشایندهایی که به آنان رسیده(از جهالت و نادانی به محض این که اوضاع بر وفق مرادشان شد، دیگر خود را نیازمند به پروردگار نمی دانند) به یکباره برای آنان مکری است در آیات ما(به جای اینکه همانگونه که هدف اصلی نزول آیات الهی است، با آنها هدایت شوند از آنها سوء استفاده کرده یا آنها را انکار نموده یا به تمسخر می گیرند) بگو : الله از جهت مکر سریع تر است(همان لحظه ای که تصمیم به دشمنی با آیات الهی را گرفته اند با سلب توفیق هدایت الهی از خودشان، تیشه به ریشه خود زده اند و بیشترین ضرر گناه و سریعتر از آسیب زدن به دیگران متوجه خود گناهکار است) به یقین فرستادگان ما آنچه که مکر می کنید را می نویسند(**مَكْر**: مکر، حیله، نقشه کشیدن، غافلگیر کردن، کلمه مکر به معنای آن است که با حیله شخصی را از هدفی که دارد منصرف کنی که سه حالت دارد یکی به نحوه پسندیده مثل اینکه بخواهی با حیله او را به کاری نیک وا بداری و چنین مکری به پروردگار هم نسبت داده میشود، همچنان که خودش فرمود "و الله خير الماكرين" دوم به نحو نکوهیده و آن اینکه بخواهی با حیله او را به کاری زشت وا بداری، که از پروردگار سر نمی زند یا به معنای این است که شخصی دیگری را غافلگیر کرده و به او آسیبی برسانند، این عمل از پروردگار تعالی وقتی صحیح است که به عنوان مجازات صورت بگیرد، انسان معصیتی کند که مستحق عذاب شود و پروردگار او را از آنجایی که انتظارش را ندارد، معذب نماید و یا سرنوشتی برای او تنظیم کند که او خودش با پای خود و غافل از سرنوشت خود بسوی عذاب برود اما چنین مکری بدون اینکه بنده معصیتی کرده باشد تا مستحق آن گردد، از پروردگار متعال صادر نمی شود. در این آیه ابتدا از مکر کنندگان به صورت غائب سخن به میان آورده و در انتهای آیه آنان را مخاطب گرفته موارد متعددی از این قبیل تغییر زاویه دید در آیات قرآن کریم به کار رفته که دلیلش وضعیت خاص گوینده آیات یعنی پروردگار متعال است که همگان در برابر او حاضر و مخاطب محسوب می شوند برای همین وقتی با پیامبرش از مکر کنندگان سخن می گوید از آنها با صیغه غائب یاد می کند و به یکباره روی سخنش را متوجه خود آن مکر کنندگان کرده و می گوید که فرشتگان فرستاده شده برای ثبت اعمال، آنچه مکر می کنید را می نویسند البته منظور از نوشتن الزامًا اثرگذاری قلمی بر صفحه کاغذ نیست بلکه منظور ثبت و جاری ساختن اثر باطن آن اعمال در سرنوشت و جزا و پاداش اخروی فرد است. **أَذَقْنَا**: بچشانیم، کلمه ذوق که فعل اذقنا از آن گرفته شده به معنای آن است که چیزی را برای اینکه بفهمی چه طعمی دارد در دهان بگذاری و اگر پروردگار متعال درعبارت "إِذَا أَذَقْنَا ٱلنَّاسَ رَحْمَةً "، در مورد نعمتهای دنیوی، از فعل اذاقه و چشاندن استفاده نموده، به این دلیل است که بفهماند لذات دنیا مانند طعم غذاها ناپایدار است و به سرعت از بین میرود. **ضَرَّاءِ**: هر چیزی که مایه بد حالی انسان شود، بلاء و مضرتی که از حال پریشان صاحبش خبر دهد، شدائد)

هُوَ ٱلَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنتُمْ فِي ٱلْفُلْكِ وَجَرَيْنَ بِهِم بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُواْ بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ ٱلْمَوْجُ مِن كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُاْ ٱللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ لَئِنْ أَنجَيْتَنَا مِنْ هَـٰذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلشَّاكِرِينَ ﴿22﴾

(یونس22)- او کسی است که شما را در خشکی و دریا گردش می دهد حتی وقتی که در کشتی هستید. و آنان را بادی ملایم و خوشایند حرکت دهد و به آن دلخوشند تندبادی به سمت کشتی می آید و موج از هر مکانی به سویشان می آید و گمان کنند که آنان را فرا بگیرد الله را در حالی که خالص کنندگان دین برای اویند(تنها او را عبادت و بندگی کنند و اطاعت از دیگری را جایگزین اطاعت از پروردگار نکنند)، می خوانند: "سوگند که اگر ما را از این نجات دهی، سوگند که به یقین از شکرگزاران می شویم"(هر چند بسیاری از مردم در هنگام خوشی و احساس بی نیازی، منکر پروردگارند ولی وقتی به حدی گرفتار می شوند که امیدشان از همه جا قطع می گردد، خالصانه به در گاه خالق خود رو می آورند و نجات خود را تنها از او می خواهند البته در آیه بعد گله می کند از این که به محض برطرف شدن مشکلشان دوباره نافرمانی پروردگار کرده و به ظلم و ستم در زمین می پردازند. امام حسن عسکری علیه السلام می فرمایند: "الله کسی است که هر مخلوقی، موقع حوائج و سختیها،

شیفته و والِه او می شود به هنگام قطعِ امید از هر کسی غیر او". **شَاكِرِينَ**: سپاسگزاران، شکر گزاران، شـکر بـه معنـای آن است که نعمتی که به تو داده اند را در همان راهی استفاده کنی که مورد رضای دهنـده نعمت می باشـد و همچـنین سـتایش و ثنای او بگویی در قبال نعمتهایی که به تو ارزانی داشته است)

فَلَمَّا أَنجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي ٱلْأَرْضِ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ يَا أَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَىٰ أَنفُسِكُم مَّتَاعَ ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿23﴾

(یونس23)-پس وقتی آنان را نجات داد به ناگاه همانان در زمین به ناحق ستم می کنند(**بغی**: طلب کردن حق دیگران از راه تجاوز و تعدی بر آنان) ای مردم جز این نیست که ستمکاری شما به ضرر خودتان است، متاع و بهره زندگی دنیا(این ستمکاری شاید چند صباحی در دنیا بهره و منفعتی برایتان داشته باشد ولی عاقبت دامن خودتان را می گیرد) سپس محل بازگشت شما فقط به سوی ماست پس به آنچه عمل می کردید، آگاهتان می کنیم(باطن این ظلم و ستم را که به صورت عذابهای جهنمی است به شما نشان می دهیم به عنوان مثال در سوره مبارکه نساء آیه شریفه 10 آمده است که "إِنَّ ٱلَّذِينَ يأْكُلُونَ أَمْوَالَ ٱلْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يأْكُلُونَ فِى بُطُونِهِمْ نَارًا: بی تردید کسانی که اموال یتیمان را به ستم می خورند، جز این نیست که در شکمهای خود آتشی می خورند" در واقع هر عملی در پشت ظاهر دنیویش، باطنی اخروی دارد و مثلاً خوردن مال یتیم هم گرچه در دنیا ظاهری مانند یک خوردن معمولی دارد ولی در آخرت که باطن این عمل آشکار می شود، به شکل آتشی در شکم خورنده ی آن جلوه می کند. همچنین در آیه 174 سوره مبارکه بقره بیان شده است که خوردن مالی که از کتمان آیات الهی و دین فروشی حاصل شده است مانند کار عالم دینی که برای خوشایند حاکمان ستمگر حکم قرآن را پنهان یا تحریف می کند، نیز باطنی مانند خوردن و فرو بردن آتش در شکمها دارد یا آیه شریفه 12 سوره مبارکه حجرات که باطن غیبت را خوردن گوشت برادر مرده، معرفی می کند. **حَقّ**: حق، ثابت، قضاوت و حکمی که از سوی پروردگار متعال صادر شده و آن را حتمی کرده باشد به عبارت دیگر حقّ، سخن و فرمان الهی است و هر عمل یا سخنی که برخلاف رضای الهی باشد "ناحق" است. استفاده از عبارت "ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ: سپس بازگشت شما فقط به سوی ماست " از این جهت می باشد که منشأ ما جهانی دیگر است و مدتی کوتاه به این جهان منتقل شدیم و دوباره به آن عالم برمی گردیم. اضافه نمودن کلمه "فقط" در ترجمه به جهت مقدم شدن جار و مجرور "الینا" به "مرجعکم" می باشد)

إِنَّمَا مَثَلُ ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنزَلْنَاهُ مِنَ ٱلسَّمَاءِ فَٱخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ ٱلْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ ٱلنَّاسُ وَٱلْأَنْعَامُ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ ٱلْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَٱزَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَ

بِـٱلۡأَمۡسِ كَذَالِكَ نُفَصِّلُ ٱلۡـَٔايَاتِ لِقَوۡمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿24﴾

(یونس24)-جز این نیست که مثل زندگی دنیا مانند آبی است که از آسمان نازلش می کنیم پس با آن روییدنی زمین در هم آمیخت(وقتی آن آب یک رنگ به زمین رسید انواع گیاهان بسیار گوناگون با رنگهای مختلف از زمین رویید و با هم مخلوط شدند) از آنچه مردم می خورند و چهار پایان تا اینکه زمین وسیله رسیدن به کمال زیبایی اش را گرفت و آراستگی را پذیرفت و با سعی فراوان، بسیار زینت گرفت و اهلش گمان نمودند که آنهایند که بر آن توانایند و حدود و اندازه اش را تعیین می کنند(مردم خیال کردند این سرسبزی زراعتشان، حاصل علم و قدرت خودشان بوده). امر ما به سراغش آمد شبی یا روزی پس قرارش دادیم به شکل بسیار بریده و درو شده مثل اینکه دیروز اصلاً وجود نداشته(وقتی فرمان الهی صادر شود طوری آن سرسبزی قطع شده و روی هم می ریزند که کسی تصور نمی کند اینجا همان زمین سرسبز دیروز بوده) آن گونه آیات را جزء به جزء و مفصل و در نهایت روشنی بیان می کنیم برای قومی که تفکر می کنند(علاوه بر معنی عام آیه که با مثالی زیبا زودگذر و فانی بودن ثروت و مقام دنیا را خاطرنشان می کند به فرموده امام صادق علیه السلام عبارت"أَتاها أَمْرُنا لَيْلًا أَوْ نَهارًا فَجَعَلْناها حَصيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْنَ بِالْأَمْسِ" به فرمان ظهور حضرت قائم(عجل الله تعالی فرجه الشریف) و نابودی شوکت و قدرت اهل باطل به دست ایشان اشاره دارد. کلمه **زخرف** به معنای آنچه مایه کمال زیبایی هر چیز است، می باشد و از همین جهت قسمتهای طلایی هر وسیله و بنایی را زخرف آن میگویند. **تفصیل** به معنای روشن ساختن معانی و رفع اشتباه از آن است به نحوی که منظور کلام به درستی فهمیده شود)

وَٱللَّهُ يَدۡعُوٓاْ إِلَىٰ دَارِ ٱلسَّلَامِ وَيَهۡدِي مَن يَشَآءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسۡتَقِيمٍ ﴿25﴾

(یونس25)- و الله به سوی خانه سلام دعوت می کند هر که را بخواهد یا هرکس که بخواهد را(این خواستن را هم می توان به پروردگار نسبت داد و هم به بنده اش) به راه روشن و واضح مستقیم هدایت می کند(امام صادق علیه السلام در مورد جمله "و الله یدعوا الی دار السلام" فرموده اند : "سلام همان پروردگار عز و جل است و خانه او که برای اولیائش خلق کرده، بهشت است" پس با ظرافتی بی نظیر با به یک عبارت کوتاه دو معنی بلند را همزمان رسانده یکی اینکه پروردگار مردم را به خانه خودش دعوت می کند البته پروردگار محدود به هیچ مکانی نیست و این کنایه ایست از لطف و محبت بسیار او، گویی شخصی بی نهایت بزرگوار، به من کمترین، آن قدر توجه و لطف نموده که مرا به خانه خودش دعوت کرده از طرفی اگر "سلام" را صفت "دار" بگیریم اشاره به این دارد که در بهشت هیچ رنج و غم و اندوه و نگرانی نیست و نعمتهایش جاودانه اند. **صراط مستقیم** راه پیروی از فرامین الهی ثبت شده در کتاب آسمانی و الگو قرار دادن افراد بی خطا در این مسیر یعنی معصومین علیهم السلام است، راه عبادت خالصانه پروردگار و کوتاهترین و واضح ترین راه رسیدن به او و نشانه هدایت شدن به این راه آن است که جز آنچه پروردگار خواسته، نمی خواهد. صراط مستقیم همیشه سمت و جهتش به سمت هدف است و ذره ای منحرف نمی شود از این روست که امام رضا علیه السلام می فرمایند: "هدایت را در غیر از قرآن مجویید که در آن صورت گمراه می شوید". به فرموده امام سجاد علیه السلام، صراط مستقیم در "یهدی من یشاء الی صراط مستقیم" یعنی ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام. **صِّرَاطَ**: راه روشن و واضح، از ریشه "صرط" به معنای بلعیدن است و راه روشن و واضح مثل این است که رهرو خود را بلعیده و در مجرای گلوی خویش فرو برده، که دیگر نمیتواند به این سو و آن سو منحرف شود و نیز نمیگذارد که از شکمش بیرون شود. **مُسْتَقِيمَ**: راست، مستقیم ،کلمه ی مستقیم به معنای هر چیزی است که بخواهد روی پای خود بایستد و بدون تکیه بر چیزی تعادلش را حفظ کند مانند انسان ایستادهای که بر امور خود مسلط است، در نتیجه چیزی مستقیم است که از حالت مطلوب خود ذره ای دچار انحراف به چپ و راست نمی گردد.)

لِّلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ ٱلۡحُسۡنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرۡهَقُ وُجُوهَهُمۡ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُوْلَـٰٓئِكَ أَصۡحَابُ ٱلۡجَنَّةِ هُمۡ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿26﴾

(یونس26)-برای کسانی که نیکی نمودند، نیکوترین است و زیادتی(چیزی علاوه بر این) و چهره هایشان را سیاهی و تاریکی فرا نمی گیرد و نه کوچکترین ذلتی. تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنان همنشینان آتشند و در آن دیر زمانی خواهند ماند(یکی از زیباییهای بی نظیر قرآن کریم این است که گاهی جمله ای را با ترکیبی بیان می کند که همزمان چندین معنی صحیح از آن برداشت می شود و به قول معروف با یک تیر چند نشان می زند در این خصوص امام صادق علیه السلام نیز

فرموده اند: "هرگز از کسانی مباش که در مورد چیزی می گویند به یقین آن در مورد چیز واحدی است(فقط یک معنی می دهد)". مثلاً در همین آیه از عبارت " لِّلَّذِينَ أَحْسَنُواْ ٱلْحُسْنَىٰ وَ زِيَادَةٌ: برای کسانی که نیکی نمودند، نیکوترین است و زیادتی" سه معنی صحیح همزمان برداشت می شود اول اینکه به کرم و بخشش بی انتهای الهی اشاره دارد از این جهت که وقتی می خواهد به بندگانش پاداش بدهد تمام اعمالشان را به اندازه بهترین عملشان(حسنی: نیکوترین) پاداش می دهد مثلاً پاداش بهترین نمازش را به همه نمازهایی که خوانده عطا می کند مثل معلمی که ده امتحان از دانش آموزش گرفته و آن دانش آموز تنها در یکی از امتحانات بیست گرفته است آنگاه معلم بگوید هر ده امتحانت را بیست می دهم. جدای از این با اضافه نمودن کلمه "زِيَادَةٌ" از این هم فراتر می رود مثلاً در آیه شریفه 21 از سوره مبارکه طور آورده است که اگر در میان یک خانواده از نیکان یک نفر از بقیه در خوبی از دیگران سبقت بگیرد پروردگار همیشه و بی اندازه و با همگان مهربان پاداش همه آنها را معادل بهترین فردشان می دهد و آنها را هم به مقام او می رساند. معنی دومی که برداشت می شود اینگونه است که منظور از "حسنی" را بهشت بگیریم چون هر چیز خوبی در دنیا، کاملترین و نیکوترین صورتش در بهشت، موجود است مثلاً همانگونه که در دنیا نعمتی به نام "عسل" داریم در بهشت هم نعمتی به این نام هست ولی به نیکوترین شکلش(حسنی) همانگونه که در آیه 25 از سوره مبارکه بقره به این موضوع اشاره شده است و "زیادة" به این اشاره می کند که علاوه بر پاداش آخرت، پاداش دنیوی هم دارند. به همین جهت امام علی علیه السلام در مورد این آیه فرموده اند: "حسنی عبارت است از بهشت و زیادت عبارت است از دنیا". در برداشت و معنی سوم، "حسنی" را مثل برداشت دوم، "بهشت" می گیریم ولی منظور از "زیادة" را مفهومی می گیریم که در آیه شریفه 17 از سوره سجده مبارکه به آن اشاره شده، نعمتی خارج از تصور بشر که نه چشمی آن را دیده و نه گوشی وصفش را شنیده است: "پس هیچ کس نمی داند چه چیز برایشان از روشنی چشمها مخفی شده است جزائی به آنچه عمل می کردند" به همین جهت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم در مورد این آیه فرموده اند: "زیادت عبارتست از نظر کردن به وجه الله"(منظور از نظر به وجه الله رسیدن به مقامی است مخصوص کسانی که خودشان را هیچ می بینند و همه چیز را از پروردگار). **قَتَرٌ**: دود و یا غبارِ سیاه رنگ، سیاهی و تاریکی)

وَٱلَّذِينَ كَسَبُواْ ٱلسَّيِّـَٔاتِ جَزَآءُ سَيِّئَةٍۭ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَّا لَهُم مِّنَ ٱللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَآ أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطَعًا مِّنَ ٱلَّيْلِ مُظْلِمًا أُوْلَـٰٓئِكَ أَصْحَـٰبُ ٱلنَّارِ هُمْ فِيهَا خَـٰلِدُونَ ﴿27﴾

(یونس27)- و کسانی که بدیها را کسب نمودند جزای بدی به مثلش می باشد(با اینکه پروردگار مهربان پاداش هر خوبی را طبق آیه قبل چندین و چند برابر و به نیکوترین وجه می دهد ولی از لطف و کرمش جزای بدی به مثل همان بدی است) و ذلتی به صورتی اجتناب ناپذیر آنان را فرا می گیرد(استفاده از کلمه ترهقهم که از رهق به معنای احاطه و تسلط یافتن به زور است این معنی را می رساند که برعکس اعمال نیک که انسان را به سوی کمال پیش می برد طبیعت گناه این گونه است که خواه ناخواه مقام انسان را پایین آورده و ذلتی نصیبش می کند و این اثر گناه اجتناب ناپذیر است هر چند که پروردگار غفور و رحیم از لطف و کرمش از مجازات بنده در ازای آن گناه صرفنظر کند، "گر از گنهم چشم بپوشی یارب*** زین ننگ که عصیان تو کردم، چه کنم") برایشان نیست از الله هیچ نگهدارنده و پناه دهنده ای مثل اینکه چهره هایشان با قطعه ای از شب که در تاریکی قرار گرفته، پوشانده شده(با این که شب خودش تاریک است جایی که زیر سقفی قرار گرفته که نور ماه و ستارگان به آن نمی رسد، تاریکتر هم می شود) تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنان همنشینان آتشند و در آن دیر زمانی خواهند ماند(**خَالِدُونَ**: ماندگارها، دیرپایان، هر چیزی که زود فاسد نشود، با کلمه خلود وصف می گردد، مثلا سنگ هایی که در پایه های یک بنا استفاده می شود را خوالد می گویند چون سنگ مذکور سنگ محکمی است که دیر از بین میرود)

وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُواْ مَكَانَكُمْ أَنتُمْ وَشُرَكَآؤُكُمْ فَزَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ وَقَالَ شُرَكَآؤُهُم مَّا كُنتُمْ إِيَّانَا تَعْبُدُونَ ﴿28﴾

(یونس28)-و روزی که آنان را محشور می کنیم به شکلی همگانی سپس به آنان که شرک ورزیدند(اگر برای به دست آوردن چیزی یا خوشایند کسی نافرمانی پروردگار را کنند یا به دخالت آنها در خلقت عالم اعتقاد داشته باشند در این صورت آن چیز یا آن شخص را شریک پروردگار کرده اند) می گوییم: "شما و شریکانتان در جایگاه خود بایستید(همانجا که هستید بمانید)" پس بینشان جدایی می اندازیم و شریکانشان می گویند: "شما فقط ما را نمی پرستیدید"(در واقع چون پیرو و بنده شیطان و هوای نفستان بودید ما را پرستش می کردید. چون به واقعیت حتمی اشاره دارد، افعال ماضی را مضارع ترجمه می کنیم)

فَكَفَىٰ بِـٱللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِن كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغَافِلِينَ ﴿29﴾

(یونس29)- و الله کافیست که همیشه و بی اندازه شاهد و مطلع باشد بین ما و بین شما سوگند که جز این نبود که ما از عبادت و بندگی شما غافل و بی خبر بودیم(این سخن امثال حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام است که پروردگار را شاهد می گیرند و به مسیحیانی که با غلو و زیاده روی در دینشان برای آن حضرت مقام خدایی قائل شده بودند، می گویند که: "ما خبر نداشتیم که شما ما را عبادت می کردید". **شَهید**: همیشه شاهد، همیشه گواه، مشاهده شده، شاهدی که به وضوح و بسیار از موضوع باخبر است و همیشه آن را به خاطر دارد. از لحاظ دستوری صفت مشبهه است که گاهی به معنای اسم فاعل یا اسم مفعول نیز می آید. **عِبَادَتِكُمْ**: عبادت شما، پرستش شما، عبادت و پرستش یعنی اینکه رفتار انسان طوری باشد که نشان دهد مالکش کسی است که قصد عبادتش را دارد. به عبارت ساده تر عبادت یعنی رفتاری که عبد و بنده بودن را نشان دهد و هر کس که بنده ی دیگری است، خلاف فرمان او عمل نمی کند. بنا به روایات(از جمله پاسخ امام صادق علیه السلام به پرسش "عنوان بصری") و آیات قرآن کریم، بنده پروردگار سه نشانه دارد 1- خودش را مالک چیزی نمی داند(چون هر چه دارد را پروردگار به او داده) برای همین بخشش و انفاق برایش آسان است 2- به هر چه پروردگار برایش پسندیده راضی است چون یقین دارد خیرش در آن است پس تدبیر کارش را به او سپرده بنابراین تحمل مصائب دنیا برایش آسان شده است 3- پرداختن به آنچه پروردگار به او امر کرده و پرهیز از آنچه نهی نموده، آن قدرمشغولش نموده که به کارهای بیهوده از قبیل فخر فروشی به دیگران و مجادله با آنان نمی پردازد.)

هُنَالِكَ تَبْلُواْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ وَرُدُّواْ إِلَى ٱللَّهِ مَوْلَاهُمُ ٱلْحَقِّ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَفْتَرُونَ ﴿30﴾

(یونس30)- آنجاست که هر شخصی به آنچه گذرانده(قبلاً انجام داده) مبتلا می شود و برگردانده می شوند به سوی الله مولای حقیقی شان(**مولا**: سرپرست و پشتیبان و دوست اداره کننده امور) و آنچه را افترا می بستند، از آنان گم می شود(در روز قیامت قدرت و شوکتی که برای آن شریکان تصور می کردند، از پیش نظرشان محو و گم می شود آنچه را همواره به دروغ به عنوان شريك پروردگار می دانستند و به عبارت دیگر او را هم علاوه بر پروردگار در خیر و شرّ خود شریک و سهیم می دانستند و برای به دست آوردن حمایت او و خوشایندش، نافرمانی پروردگار را می کردند. در واقع منظور این نیست که در آخرت اربابان خود را نمی بینند بلکه منظور این است که آنان را به هیچ می انگارند و به حساب نمی آورند. امام صادق علیه السلام فرمودند: "هرگاه به قبله روی کردی دنیا و هرآنچه که در آن است و نیز مردم و هر حالتی که دارند را فراموش کن و اندیشه‌ی خود را از هرچیزی که تو را از پروردگار باز می‌دارد فارغ ساز. عظمت پروردگار را با چشم باطن بنگر و ایستادنت را در برابر او به یاد بیاور روزی که "تَبْلُوا كُلُّ نَفْسٍ ما أَسْلَفَتْ وَ رُدُّوا إِلَى اللهِ مَوْلاهُمُ الحَقِّ: هر شخصی به آنچه گذرانده(قبلًا انجام داده) مبتلا می شود و برگردانده می شوند به سوی الله مولای حقیقی شان")

قُلْ مَن يَرْزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَاءِ وَٱلْأَرْضِ أَمَّن يَمْلِكُ ٱلسَّمْعَ وَٱلْأَبْصَارَ وَمَن يُخْرِجُ ٱلْحَيَّ مِنَ ٱلْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ ٱلْمَيِّتَ مِنَ

ٱلْحَيِّ وَمَن يُدَبِّرُ ٱلْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ ٱللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿31﴾

(یونس31)- بگو: "چه کسی شما را روزی می دهد از آسمان و زمین یا چه کسی مالکیت و اختیار و قدرت بر شنیدن(گوشها) و چشمها دارد(اختیار همه گوش و چشمها با اوست و به نیرو و قدرت اوست که می شنوند و می بینند) و کیست که مرده را از زنده بیرون می آورد و مرده را از زنده خارج می کند و کیست که همه امور را تدبیر می کند؟ پس خواهند گفت: "الله". پس بگو : آیا پس تقوی(مداومت بر یاد و اطاعت از فرامین پروردگار) پیشه نمی کنید؟(اگر از همان کسانی که به پروردگار شرک ورزیده اند یعنی برای به دست آوردن چیزی یا خوشایند کسی نافرمانی او را می کنند یا اعتقاد به مشارکت دیگران در خلقت، مالکیت و اختیارِ جهان دارند، بپرسی چه کسی به تو روزی می دهد و چه کسی تو را خلق کرده و اختیار مرگت به دست چه کسی است؟ عاقبت پاسخ خواهند داد که این امور تنها به دست پروردگار یکتاست. اینکه پروردگار قادر متعال خارج کننده زنده از مرده است به سه معنی می باشد یکی اینکه مواد غذایی بی جان در بدن موجودات زنده زمینه ساز پیدایش موجود زنده دیگری یا روییدن گیاهی زنده از زمین بی جان می گردند به این شکل که پروردگار در آن مواد بی جان، روح می دمد و به آنها زندگی می بخشد و دیگر اینکه دل تاریک و مرده ای را با نور هدایتش زنده می کند و سوم اینکه از والدینی کافر و مشرک، فرزندی مؤمن پدید می آورد. **سَمْعَ**: شنیدن، قبول پیشنهاد و دعوت، کلمه سمع گاهی در معنای شنیدن صدا و سخن اطلاق میشود و گاهی در غرضی که عاقلان از شنیدن سخن دارند، یعنی قبول کردن سخن و عمل به آن. در عبارت" أَمَّن يَمْلِكُ ٱلسَّمْعَ وَٱلْأَبْصَارَ " منظور گوشهاست وچون سمع مصدر بوده آن را مفرد آورده برخلاف بصر که اسم و به معنی چشم است)

فَذَالِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمُ ٱلْحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ ٱلْحَقِّ إِلَّا ٱلضَّلَالُ فَأَنَّىٰ تُصْرَفُونَ ﴿32﴾

(یونس32)- با شمایم آن الله است، پرورش دهنده حقیقی شما. پس چیست بعد از حق مگر گمراهی پس چگونه منحرف می شوید؟(چگونه خانه دل را به جای محبّت پروردگار، جایگاه شیطان می کنید؟. امام علی علیه السلام فرمودند: " ما آن حقّی هستیم که خداوند در مورد آن چنین فرمود: "فَما ذا بَعْدَ الحَقِّ إِلَّا الضَّلالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ")

كَذَالِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى ٱلَّذِينَ فَسَقُوٓاْ أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿33﴾

(یونس33)-این چنین کلمه پروردگارت(کلمه در اصل به معنی نوع خاصی از کلام است که در اینجا منظور همان فرمانی است که از جانب پروردگار از روز ازل برای اداره این عالم صادر شده برای رسیدن به همان هدفی که برایش خلق گردید) بر کسانی که نافرمانی کردند محقق و ثابت شد که آنان ایمان نیاورند(از قوانین و قواعدی که پروردگار در عالم بر قرار نموده این است که ارتکاب گناهان باعث از بین رفتن استعداد و آمادگی افراد برای ایمان آوردن می شود. همان گونه که بیماری باعث می شود انسان طعم لذت بخش غذا را درک نکند در واقع گناه نیز ذائقه انسان را بیمار می کند تا به جایی که شیرینی حق و حقیقت را احساس نمی کند و حقّ و ایمان آوردن برایش تلخ و ناگوار می گردد و این قانونی است که پروردگار حکیم، در عالم که نظامی است برای آزمایش، وضع نموده است. **لَا يُؤْمِنُونَ**: ایمان نمی آورند، ایمان عبارت است از سکون و آرامش علمی خاصی در نفس، نسبت به هر چیزی که ایمان به آن تعلق گرفته و لازمه این آرامش، این است که به آن چیزی که به آن ایمان دارد، عمل نماید و اگر چنین نکند به او فاسق گویند، چون کلمه فسق به معنای بیرون شدن است، برای همین به بیرون شدن از بندگی نیز فسق می گویند. به زبان ساده تر ایمان به پروردگار یعنی اینکه یقین داشته باشی خیر و صلاحت در عمل به دستورات اوست)

قُلْ هَلْ مِن شُرَكَآئِكُم مَّن يَبْدَؤُاْ ٱلْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ قُلِ ٱللَّهُ يَبْدَؤُاْ ٱلْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ ﴿34﴾

(یونس34)- آیا از شریکانتان کسی هست که خلقت را آغاز کند سپس آن را باز گرداند؟ بگو: الله است که خلقت(**خلق** در اصل به معنای تقدیر یا مشخص نمودن اندازه ها است) را آغاز می کند سپس آن را باز می گرداند(در قیامت دوباره زنده می کند) پس چگونه شما را برمیگردانند؟(چطور اجازه می دهید خانه دلتان به جای محبّت پروردگار، جایگاه شیطان شود؟)

قُلْ هَلْ مِن شُرَكَائِكُم مَّن يَهْدِي إِلَى ٱلْحَقِّ قُلِ ٱللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَن يَهْدِي إِلَى ٱلْحَقِّ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ أَمَّن لَّا يَهِدِّي إِلَّا أَن يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿35﴾

(یونس35)- آیا از شریکانتان(آنچه برای به دست آوردنش یا کسی که برای خوشایندش نافرمانی پروردگار را می کنید یا به دخالت آنها در خلقت عالم اعتقاد دارید) کسی هست که به سوی حق هدایت کند بگو: "الله است که به حق هدایت می کند. آیا پس کسی که به سوی حق هدایت می کند سزاوارتر است که پیروی شود یا کسی که هدایت نمی یابد مگر که هدایت شود پس شما را چه می شود چگونه حکم می کنید؟"(هدایت نیز مانند دیگر نعمتها فقط به دست پروردگار است و او نیز به وسیله آیات قرآن بندگانش را هدایت می کند از طرفی بندگانی برگزیده مانند پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام را قرار داد که زندگیشان سراسر بر اساس قرآن است تا هم رفتار آنها و هم گفتارشان مانع درک اشتباه از آیات قرآن گردد واضح است که عصمت و بی گناه و اشتباه بودن این واسطه های هدایت امری ضروروری است تا بتوان در همه امور آنها را الگوی خود قرار داد و این عصمت و در نتیجه واسطه هدایت شدن آنها یک ویژگی الهی است که به آنها عطا شده و شامل دیگران نمی شود. در مورد شأن نزول این ایه نیز گفته اند که وقتی نازل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت علی علیه السلام مأموریت دادند که بین طرفین یک دعوا قضاوت کنند و پس از قضاوت عادلانه حضرت، گروهی به تحریک منافقین به حکم ایشان اعتراض نمودند. امام رضا علیه السلام فرموده اند: "پروردگار متعال به پیامبران و ائمّه(علیهم السلام) توفیق داده و از خزانه‌ی دانش و حکمت خویش چنان به ایشان ارزانی می‌دارد که در حقّ هیچ‌کس چنین نمی‌کند و در نتیجه، دانش آنان، فوق علم مردم زمانه ی ایشان است. این معنا در این آیه وارد شده است: أَفَمَن يَهْدِي إِلَى الحَقِّ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ أَمَّن لاَّ يَهِدِّيَ إِلاَّ أَن يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ". امام باقر علیه السلام فرموده اند: در "أَفَمَن يَهْدِي إِلَى الحَقِّ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ أَمَّن لاَّ يَهِدِّيَ إِلاَّ أَن يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُون" مصداق "مَن يَهْدِي إِلَى الحَقِّ: کسی که به به سوی حق هدایت می کند"، محمّد(صلی الله علیه و آله) و پس از او، آل محمّد(صلی الله علیه و آله) هستند. امّا "مَنْ لاَّ يَهِدِّيَ إِلاَّ أَن يُهْدَى"، مخالفانِ اهل بیت پیامبر(صلی الله علیه و آله) اعم از قریش و دیگران هستند")

وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ ٱلظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ ٱلْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿36﴾

(یونس36)-و اکثر آنها جز حدس و گمانی را پیروی نمی کنند به یقین حدس و گمان چیزی از حق بی نیاز نمی کند(حدس و گمان جای حقیقت را نمی گیرد) به یقین الله به آنچه انجام می دهند، همواره و بسیار داناست(انتخاب راه و روش صحیح زندگی مسأله ای است که به دو دلیل نمی توان آن را با حدس و گمان انجام داد اولًا آنقدر تعداد گزینه های پیش رو زیاد است که امتحان نمودن همه آنها به دلیل عوارض سوئی که دارند و هم به دلیل تعداد بسیار زیادشان غیر ممکن است ثانیًا عمر انسان یا همان فرصتش برای پیمودن این راه کوتاه است. مثل مسابقه ای که مسیری پر از چند راهه ها دارد و به خطا رفتن در هر چند راهه آن، هم خطرات جبران ناپذیر دارد و هم باعث دور شدن از مقصد می گردد. پیروزی و به مقصد رسیدن در چنین مسابقه ای بدون داشتن یک نقشه راهِ مطمئن، با تکیه بر حدس و گمان نه تنها غیر ممکن است بلکه به نابودی می انجامد. نقشه مطمئن راه زندگی قرآن کریم است و بدون آن رسیدن به مقصد کمال غیر ممکن، همان گونه که امام رضا علیه السلام فرموده اند: "هدایت را در غیر از قرآن مجویید که در آن صورت گمراه می شوید")

وَمَا كَانَ هَـٰذَا ٱلْقُرْءَانُ أَن يُفْتَرَىٰ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلَـٰكِن تَصْدِيقَ ٱلَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ ٱلْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِن رَّبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿37﴾

(یونس37)- و این قرآن این گونه نیست که به دروغ بافته شده باشد از غیر الله(این قرآن این گونه نیست که سخن کسی غیر از پروردگار باشد و به دروغ گفته باشند کلام الهی است) بلکه که تصدیق و تأیید کننده آن چیزی است که پیش روی اوست(راست بودن کتابهای پیش از خود و الهی بودنشان را تأیید می کند) و شرح و توضیح کامل و بی نقص و مفصّل بیان کردن کتاب است(منظور از "الکتاب" کتابی است که شامل تمام حقایق و فرامین الهی می باشد و در لوح محفوظ(صفحه ای محافظت شده که اراده پروردگار را برای فرشتگان و دیگر کارگزاران الهی ظاهر می کند) ثبت است و اصل و ریشه تمام کتابهای آسمانی است و قرآن کریم کاملترین تصویر قابل فهم و آسان شده از آن کتاب برای بشر است) شکی در آن نیست از جانب پرورش دهنده جهانها و جهانیان(**تفصیل** به معنای بیان معنی به شکلی کامل است که منظور را به دور هر گونه ابهامی برساند. صفت "تفصیل الکتاب" برای قرآن کریم از این روست که در این کتاب منظور پروردگار مبهم بیان نشده است البته کج فهمی ها و برداشتهای اشتباه از آیات آن یا عمدی است به این صورت که سلیقه و هوای نفس خود را بر قرآن تحمیل می کنند یا ناشی از کم دانشی نسبت به زبان قرآن(عربی مبین) یا عدم توجه به این نکته که آیات قرآن در تکمیل یک معنا به هم کمک می کنند مثلاً اگر در سوره مبارکه حمد این دعا را می آورد که "ما را به راه کسانی که نعمتشان داده ای هدایت بفرما" در سوره مبارکه نساء آیه شریفه 69 توضیح داده که "انعمت علیهم"، انبیاء، صالحین و صدیقین و شهیدانند البته همانگونه که در سوره مبارکه آل عمران آیه شریفه 7 آمده است برای فهم آیات متشابه قرآن(آیاتی که امکان دارد خواننده معنی اشتباهی از آن برداشت کند) باید از "راسخون فی العلم" که همان معصومین علیهم السلام هستند، کمک گرفت البته به راحتی می توان احادیث جعلی را از روی عدم هماهنگی آنان با آیات قرآن کریم تشخیص داد که متاسفانه تعداد این احادیث بسیار بیشتر از احادیث واقعی است پس چنانچه این قواعد را برای فهم قرآن کریم به کار ببندیم همان گونه که در شش آیه قرآن کریم با شانزده تأکید و سوگند آمده است(کلمه "یسرنا: بسیار آسان نمودیم" را در کل قرآن جستجو کنید) فهم این کتاب برای همگان بسیار بسیار آسان است و آنان که به مردم القا می کنند که فهمیدن قرآن بسیار سخت است و کار هر کسی نیست سخنی برخلاف قرآن گفته اند تا مردم را از این چشمه زلال هدایت دور نگه داشته و به سمت مقاصد پلیدشان فریب دهند)

أَمْ يَقُولُونَ ٱفْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُواْ بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَٱدْعُواْ مَنِ ٱسْتَطَعْتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿38﴾

(یونس38)-(در ادامه بحث از عقاید و گفتارهای باطل)یا اینکه می گویند: "آن را به دروغ(به پروردگار) نسبت داده". بگو: "پس سوره ای از مثلش بیاورید و شاهدان و حاضرانتان غیر از الله را دعوت کنید، اگر راست می گویید(اگرشک دارید که قرآن از سوی پروردگار نازل شده، شما هم به عنوان یک بشر از همه، غیر از پروردگار کمک گرفته و سوره ای مانندش بیاورید. بنا به قول پروردگار متعال در قرآن کریم سند الهی بودن این کتاب این است که هیچ اختلافی در آن نیست نه اختلاف با زیباییهای ادبی و شنیداری دارد زیرا حتی یک کلمه از آن را نمی توانید با کلمه دیگری جایگزین کنید تا بدون اینکه به معنی لطمه ای بخورد آهنگ آن را زیباتر کند و هیچ قسمت زائدی در سراسر آن نمی یابید حتی در حد یک حرف، نه اختلاف با واقعیت دارد هر چه از آینده یا گذشته گفته ذره ای با واقعیت اختلاف نداشته و اگر هم شکی بوده گذر زمان و کشفیات جدید صحت سخن قرآن را تایید نموده است و نه اختلاف بین آیات خودش می یابید در پاسخ به مبارزه طلبی قرآن کریم، که کسی نمی تواند حتی سوره ای مانند قرآن کریم بیاورد همواره تلاشهایی صورت گرفته که سازمان یافته ترین این تلاشها مربوط به کتاب "فرقان الحق" نوشته شخصی به نام الصفی الهام است که با سبکی شبیه قرآن در 77 سوره و 366 صفحه در ژوئن 1999 نخستین بار در آمریکا منتشر شده است و عقاید مسیحیت را ترویج می کند مؤلف این اثر به ناچار برای نزدیک شدن به آهنگی شبیه قرآن کریم بریده های آیات قرآن کریم را در بسیاری از آیات کتاب خود آورده و با اضافه نمودن کلماتی به آنها به خیال خود آیه ای جدید ساخته است. مضحک بودن این ادعا که این کتاب معادل قرآن کریم است به حدی می باشد که حتی برای درک آن احتیاج چندانی به آشنایی با زبان عربی هم ندارید فایل کامل این کتاب را در وبلاگ قرآن مبین قرار داده ام که می توانید خود نیز به این نتیجه برسید به عنوان مثال مؤلف آن کتاب اوج تلاشش را برای معادل ساختن برای "بسم الله الرحمن الرحیم: با کمک گرفتن از نام الله که با همگان، همیشه و بی اندازه مهربان است شروع می کنم(**الله:** کسی که همه خوبیها را دارد و هیچ بدی در او نیست و از این رو واله و عاشقش می شوند و او را معبود و إله خود قرار می دهند)" به کار

برده و به این آیه ساختگی رسیده است: "بسم الأب الكلمة الروح الإله الواحد الأوحَد: با کمک گرفتن از نام پدرِ کلمه روح که معبود یکتای یگانه است آغاز می کنم"که نه ذره ای از آهنگ و طنین "بسم الله الرحمن الرحیم" را دارد و نه قطره ای از معنی بلند آن را)

بَلْ كَذَّبُواْ بِمَا لَمْ يُحِيطُواْ بِعِلْمِهِۦ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُۥ كَذَٰلِكَ كَذَّبَ لَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَـنظُرْ كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ لظَّٰلِمِينَ 39

(یونس39)- بلکه چیزی را تکذیب کردند که به علمش احاطه پیدا نکرده و نمی کنند و هنوز تأویل و مقصود اصلیش نزدشان نیامده به همین شکل پیشینیان آنها نیز تکذیب نمودند پس بنگر که عاقبت ظالمان چگونه است(بسیاری از افراد هنوز یک بار قرآن را نخوانده، آن را انکار می کنند البته بسیاری از اوقات رفتار ناپسند و ظلم و ستم مدعیان دروغین عمل به قرآن باعث چنین قضاوتی شده ولی باید از این افراد پرسید: چون انسانهای پلید آب می خورند باید از آب متنفر بود؟ عاقل تا خودش خبری را به دقت تجزیه و تحلیل نکرده نه چشم بسته آن را قبول می کند و نه با لجاجت انکارش می نماید. از طرفی این نکته را هم باید در نظر گرفت که مترجمین قرآن هم یا سلیقه خود را که غالبًا اثر گرفته از احادیث جعلی است بر قرآن تحمیل نموده اند یا به هنگام ترجمه به این موضوع دقت نکرده اند که درکوچکترین اجزاء و ریزه کاریهای هر آیه مانند حروف اضافه یا وزن افعال یا ترتیب کلمات و ... نیزحکمتی نهفته است و همین ترجمه های اشتباه یا ناقص یا مغرضانه دستاویزی شده است برای منکرین قرآن کریم بنابراین در قضاوت در مورد تک تک آیات قرآن کریم باید متن اصلی آن را ملاک قرار داد نه ترجمه ها را. کاری که شاید برای ما فارسی زبانها به نظر بسیار مشکل بیاید و البته آنان که منفعتشان در دور نگه داشتن مردم از اصل قرآن بوده نیز آن را در نظر عموم مشکل جلوه می دهند. در انتهای "لغتنامه قرآنی سلام" در کمتر از ده صفحه آموزش ترجمه قرآن کریم را گنجانده ام و معتقدم فهم جملات قرآن برای همه افراد آسان است(کلمه "یسرنا: بسیار آسان نمودیم" را در کل قرآن جستجو کنید و خود ببینید که در شش آیه قرآن کریم با شانزده تأکید و سوگند آمده است که پروردگار فرموده ما قرآن را برای فهم همگان بسیار آسان نموده ایم) و وقتی بدانی بدون قرآن هرگز نمی توانی به مقصد برسی و ضروری ترین نیاز زندگیت فهم قرآن و در نتیجه عمل به آن است ارزشش را دارد که برایش وقت بگذاری. امام علی علیه السلام می فرمایند: "مردم، با آنچه نمی دانند، دشمنند". و همچنین فرموده اند: "هر آنچه مردم به تو گفتند را انکار مکن که برای نادانی همین بس است". قرآن کریم تنها کتابی است که با این همه نسخه برداری از آن طی 1400 سال حتی به اندازه یک حرف نیز تغییر نکرده است(مقایسه بین نسخه 1400 سال پیش و نسخه امروزی به همراه دلائل معجزه بودن این کتاب را در فایل:
https://s20.picofile.com/d/8445019034/9065d259-8474-46a6-a205-c1b5291f7845/ESBAT_MOJEZEH.pdf مطالعه کنید)

وَمِنهُم مَّن يُؤْمِنُ بِهِۦ وَمِنْهُم مَّن لَّا يُؤْمِنُ بِهِۦ وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِـلْمُفْسِدِينَ 40

(یونس40)- و از آنان کسی است که به آن ایمان می آورد و از آنان کسی است که به آن ایمان نمی آورد و پروردگارت به مفسدان داناتر است(از احوال مدعیان دروغین ایمان به قرآن که در واقع مفسدند با خبر است)

وَإِن كَذَّبُوكَ فَقُل لِّي عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنتُمْ بَرِيـُٔونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَاْ بَرِيٓءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ 41

(یونس41)-و اگر تو را تکذیب کردند(گفتند که دروغ می گویی که این قرآن سخن پروردگار است) پس بگو: عمل من تنها برای خودم هست و عمل شما تنها برای خودتان(عاقبت هر کسی نتیجه عمل خودش را می بیند نه عمل دیگری را) شما بیزارانید از آنچه من عمل می کنم و من بیزارم از آنچه شما عمل می کنید(ای پیامبر یا هر کسی که در آینده مردم را به قرآن دعوت می کنی اگر بعد از آنکه دلائل منطقی خودت را برای آنان گفتی باز تو را دروغگو نامیدند بدون توهین و ناسزا گفتن، بحث و جدل با آنان را با این جملات تمام کن که شعر ماندگار حافظ رحمة الله علیه نیز ترجمه ای از همین آیه است:

"عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت***که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت

من اگر نیکم و گر بد تو برو خود را باش *** هر کسی آن دِرَوَد عاقبت کار که کِشت")

وَمِنْهُم مَّن يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنتَ تُسْمِعُ ٱلصُّمَّ وَلَوْ كَانُوا۟ لَا يَعْقِلُونَ ﴿42﴾

(یونس42)-و گروهی از آنان به سویت گوش می دهند(به دهانت چشم دوخته اند) آیا پس تو به کر می شنوانی در حالی که عقل خود را به کار نمی گرفتند؟(ای پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم)، آیا با این که آنها در اثر عوارض گناهان نسبت به شنیدن سخن حق ناشنوایند می خواهی سخن حق را به گوش آنان فرو کنی(یاسین به گوش خر می خوانی؟))

وَمِنهُم مَّن يَنظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنتَ تَهْدِي ٱلْعُمْيَ وَلَوْ كَانُوا۟ لَا يُبْصِرُونَ ﴿43﴾

(یونس43)- و گروهی از آنان به سوی تو نگاه می کنند(به تو چشم دوخته اند) آیا پس تو کوران را هدایت می کنی در حالی که نمی دیدند؟(ای پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم)، آیا با این که آنها به دلیل گناهانشان دیگر حق و حقیقت را نمی بینند، می خواهی به راه حق هدایتشان کنی؟)

إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَظْلِمُ ٱلنَّاسَ شَيْئًا وَلَـٰكِنَّ ٱلنَّاسَ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿44﴾

(یونس44)-به یقین الله به مردم ظلم نمی کند به اندازه چیزی اندک(پروردگار کوچکترین ظلمی به مردم نمی کند. نکره آوردن "شیء" اندک و ناچیز بودن آن را می رساند) ولی مردم به خودشان ظلم می کنند(کوچکترین ظلمی از پروردگار سر نمی زند البته برای درک این مسأله باید مجموعه دنیا و آخرت را با هم در نظر گرفت مثلاً درست است که یک کور مادرزاد در دنیا با سختیهای فراوان روبرو است ولی پروردگار مهربان در آخرت، آن قدر در عوض صبرش به او عطا می کند که بینایان آرزو می کنند که کاش به جای او بودند. نافرمانی پروردگار به او کمترین آسیبی نمی رساند بلکه ضررش به عاقبت به خود گناهکار میرسد)

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوا۟ إِلَّا سَاعَةً مِّنَ ٱلنَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا۟ بِلِقَاءِ ٱللَّهِ وَمَا كَانُوا۟ مُهْتَدِينَ ﴿45﴾

(یونس45)-و روزی که محشورشان می کنیم(از قبرها به اجبار بیرونشان می کنیم و به سمت بهشت و جهنم آنان را کوچ می دهیم) مانند اینکه درنگ نکرده و نمی کنند جز ساعتی از روز به اندازه ای که یکدیگر را بشناسند به یقین کسانی که ملاقات با الله را تکذیب کردند، سودی نبرده و سرمایه خود را از دست دادند و پذیرندگان هدایت نبودند(پروردگار متعال اسباب هدایت را

در اختیارشان قرار داد ولی آنها هدایت را نپذیرفتند. مدت عمر انسان در این دنیا نسبت به حیات برزخی و آخرتی او آن قدر اندک است که در این آیه از آن به عنوان "ساعتی از روز" یاد نموده است پس تنها با ساعتی تلاش و کوشش و تحمل سختیها می توان به سعادت ابدی رسید. ملاقات با پروردگار با درک هیچ بودن خود و اینکه همه چیز از پروردگار است، حاصل می شود و عاقبت، همه انسانها به فهم این نکته خواهند رسید ولی برای بدکاران وقتی اتفاق می افتد که دیگر سودی برایشان ندارد)

وَإِمَّا نُرِيَنَّکَ بَعْضَ ٱلَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّکَ فَإِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ ٱللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ ﴿46﴾

(یونس46)-و چه به یقین برخی از آنچه به آنها وعده داده ایم را به تو نشان دهیم(حتمًا اینگونه خواهد بود که بعضی از عذابهایی که به منکران قرآن کریم و رسالت تو وعده داده ایم را در مدت عمر خود می بینی) و چه تو را به یقین کاملاً بگیریم(اگر هم جانت را بگیریم و عمرت در دنیا تمام شود بقیه وعده های عذاب آنها را در آخرت مشاهده خواهی کرد) پس فقط محل بازگشت آنان به سوی ماست آنگاه الله بر آنچه انجام می دهند، همواره و بسیار شاهد و باخبر است(**شَهِيدٌ** : شاهدی که به وضوح و بسیار از موضوع باخبر است و همیشه آن را به خاطر دارد. استفاده از عبارت "إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ: بازگشت آنها فقط به سوی ماست"، از این جهت می باشد که منشأ آنها جهانی دیگر است و مدتی کوتاه به این جهان منتقل شده اند و دوباره به آن عالم برمی گردند. اضافه نمودن کلمه "فقط" در ترجمه به جهت مقدم شدن جار و مجرور "الینا" به "مرجعهم" می باشد. **نَتَوَفَّيَنَّکَ**: به یقین تو را به طور کامل می گیریم، از توفیة به معنای رساندن حق به صاحب آن است، البته رساندن بطور کامل. چون جان انسان در واقع همه چیز او و حساب می شود از این کلمه در معنی جان گرفتن نیز استفاده می گردد)

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُم بِـٱلْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿47﴾

(یونس47)- و برای هر امتی رسولی(در این آیه پیغام رسانی) است پس وقتی رسولشان آمد به عدالت بینشان قضاوت و حکم شد و آنان مورد ظلم قرار نمی گیرند(پروردگار مهربان هیچ گروهی از مردم را بدون فرستاده ای که سخن حق و هدایت پروردگار را به آنها برساند و به سر منزل هدایت و کمال راهنماییشان کند، رها نمی کند البته واضح است که بسیاری از انسانها در طول عمر خود پیامبر یا ائمه معصومین علیهم السلام را نمی بینند پس الزامًا آن کسی که سخن پروردگار را در طول عمر هر کسی به او می رساند رسول به معنای خاص آن(کسی که از سوی پروردگار، فرشته ای کلام الهی را به او وحی می کند و او فرشته را در بیداری می بیند) نیست بلکه هر کسی که سخن پروردگار را به ما برساند به نوعی فرستاده اوست چون در این جهان هیچ واقعه ای شانسی و اتفاقی نیست و هر واقعه ای هر چند کوچک به خواست و اراده حکیمانه پروردگار واقع می شود و چه بسا سخن حقی را کسی به ما بگوید که سابقه خوبی نزد ما ندارد و انتظارش را نداریم و همان شخص را پروردگار عالم فرستاده باشد تا سخن حق را به گوش ما برساند برای همین امام علی علیه السلام فرمودند: "به این بنگر که چه گفته می شود نه اینکه چه کسی می گوید"(غررالحکم و دررالکلم). در ادامه آیه به این نکته اشاره می شود که وقتی پیغام پروردگار به گروهی رسانده شد مردم در این مورد دو دسته می شوند گروهی آن را تصدیق و گروهی آن را تکذیب می کنند و حکم پروردگار در مورد این دو دسته در نهایتِ عدالت بوده و به کسی ذره ای ظلم نمی شود. **قِسْط**: عدل، اِقساط به معنای آن است که به هر کس، آن حقی را که مستحق است و آن سهمی را که دارد بدهند. **ظلم** عبارت از رفتاری است ناشایسته و نا بجا در قبال چیزی یا کسی، یا قرار دادن چیزی در غیر از جایی که شایسته آن است اگر چه از روی سهو و یا فراموشی و یا جهل صادر شده باشد)

وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَـٰذَا ٱلْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿48﴾

(یونس48)-و می گویند: "این وعده چه زمانی است؟ اگر راستگو بوده اید"(امام حسین علیه السلام فرموده اند: "دوازده مهدی(کسی که پروردگار او را به راه حق هدایت نموده است)، در میان ماست. اوّل آنها امیرالمؤمنین علیّ بن ابی

طالب(علیه السلام) و آخر آنها نهمین از فرزندان من است. او امامی است که به حق قیام می‌نماید. پروردگار زمین را پس از آنکه مرده باشد، به‌وسیله او زنده می‌کند و به وسیله او دین حق را بر همه ادیان غالب می‌گرداند، هرچند مشرکان نپسندند. برای او غیبتی است که در آن قومی، مرتد شده از دین بر می گردند و گروهی دیگر بر دین ثابت می‌مانند. پس آزارشان می دهند و به آنها گفته می شود: "مَتی هذَا الْوَعْدُ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ: این وعده چه زمانی است؟ اگر راستگو بوده اید" به یقین صبر کننده در غیبتش بر آزار و تکذیب، مقام و منزلتش مانند جهاد کننده با شمشیر است پیش روی رسول الله(صلی الله علیه و آله و سلم)"(کمال الدین). **وَعْدُ**: وعده، کلمه "وعد" بدون همراهی با کلمه وعید هم معنای وعده خیر می دهد و هم به معنای وعده شر. ولی اگر هر دو با هم در کلامی بیایند، وعد به معنای وعده خیر و وعید به معنای وعده شر خواهد بود. بنابراین خلف وعده مقبوح و زشت است ولی خلف وعید نشانه ی کرم و لطف به عبارتی اگر بگویی پاداشی می دهم و ندهی زشت است اما اگر بگویی تنبیه و عقابی خواهم کرد و بعد نکنی نشانه ی بخشش و گذشت بوده و پسندیده است. به همین جهت پروردگار تعالی نیز خلف وعده نمی کند ولی ممکن است از لطف و کرمش، به وعیدش عمل نکند)

قُل لَّا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ 49

(یونس49)- بگو: "برای خودم مالک ضرری نیستم و نه نفعی(هرچند کوچک) مگر آنچه الله بخواهد. برای هر امتی(گروهی از مردم) مدت و زمان مقررِ مشخص و قطعی شده ای است وقتی زمان مشخص و قطعی شده آنها فرا رسید پس لحظه ای تأخیر نمی کنند و پیش نمی افتند(بنا به روایتی از امام صادق علیه السلام وقتی شماره نفسهای انسان به آن مقدار مشخص رسید، مرگش فرا می رسد البته این مقدار مشخص بر اساس معادله ای است که پروردگار تعیین نموده است و این معادله هم شامل جملات متغیر است و هم عدد ثابت و در تعیین مقدار جملات متغیر خود انسان نیز بر اساس رفتاری که می کند، مؤثر است مثلاً جمله متغیری که به ارتباط با خویشاوندان(صله رحم) مربوط است مقداری را به آن عدد ثابت اضافه یا کم می کند. به امیرالمؤمنین گفتند: "آیا نمی‌خواهی که تو را پاسبانی کنیم؟" فرمود: "هر مردی را اجلش پاسبانی کرده است". از جمله " لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ" علاوه بر اشخاص حکومتها(امتها) نیز دوره مشخصی دارند و در زمان مشخص سرنگون می شوند و معادله زمان اجل آنها نیز هم مقدار ثابت دارد و هم مقدار متغیری که به شیوه حکومت کردن آنها وابسته است همان گونه که امام علی علیه السلام فرموده اند: " از ریختن خونِ به ناحق بپرهیز که چیزی در سریعترکردن کیفر، بزرگتر کردن مجازات، از بین‌رفتن نعمت و پایان‌گرفتن مدت(زمان حکومت)، همچون ریختن خونها به ناحق نیست" و همچنین فرموده اند: ""چیزی در تغییر نعمت و سرعت‌دادن به عذاب قوی‌تر از حکمرانی بر اساس ظلم نیست پس به یقین پروردگار دعای مظلومان را می شنود و اوست که برای ظالمان در کمین است"(منظور از تغییر نعمت اشاره به آیه شریفه 53 از سوره مبارکه انفال است))

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتًا أَوْ نَهَارًا مَّاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ 50

(یونس50)- بگو: "به من خبر دهید اگر عذابش به سراغ شما بیاید به شکل هجومی شبانه یا در روز. مجرمان به اصرار در خواست تعجیل و شتاب برای زودتر واقع شدن از چه چیزی را دارند!؟(آن مجرمانی که عذاب الهی را مسخره کرده، سبک و ناچیز شمرده و می گویند: می گویند: "بگو این عذاب زودتر بیاید" یا می گویند: "مَتَىٰ هَـٰذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ: این وعده چه زمانی است؟ اگر راستگو بوده اید"، اگر حال و روزشان را وقتی آن عذاب به شکلی ناگهانی و دور از انتظارشان به سراغشان بیاید، ببینی شگفت زده خواهی شد که چرا آنان در وقوع چنین عذابی برای خود درخواست تعجیل می کرده اند)

أَثُمَّ إِذَا مَا وَقَعَ آمَنْتُم بِهِ آلْآنَ وَقَدْ كُنتُم بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ 51

(یونس51)-آیا پس وقتی واقع شد به آن ایمان می آورید؟ الآن؟ در حالی که با اصرار و پافشاری در خواست تعجیل و شتاب برای زودتر واقع شدنش را می کردید!؟(می خواهند ایمان آوردنشان را بگذارند برای وقتی که عذاب را به چشم خود ببینند؟)

ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُواْ ذُوقُواْ عَذَابَ ٱلْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ ﴿52﴾

(یونس52)-سپس به کسانی که ظلم کردند، گفته می شود: "عذاب ماندگار را بچشید، آیا جز به آنچه کسب می کردید، جزا داده می شوید؟"(این عذاب اندوخته و حاصل دسترنج خود شماست که به سراغتان آمده است و خودتان آن را ساخته اید)

وَيَسْتَنبِئُونَكَ أَحَقٌّ هُوَ قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَمَا أَنتُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴿53﴾

(یونس53)- و از تو خبر می گیرند : "آیا آن حق است؟" بگو : آری، سوگند به پروردگارم، سوگند که به یقین آن حق است و شما عاجز کننده نیستید(نمی توانید مانع انجام کاری شوید که پروردگار می خواهد، انجام شود. علاوه بر معنی کلی آیه که به تکذیب نمودن قیامت اشاره دارد به فرموده امام صادق علیه السلام به موضوع ولایت و جانشینی امیر المؤمنین علی علیه السلام و سنگین بودن پذیرش آن برای برخی افراد نیز اشاره دارد)

وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي ٱلْأَرْضِ لَٱفْتَدَتْ بِهِ وَأَسَرُّواْ ٱلنَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُاْ ٱلْعَذَابَ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِٱلْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿54﴾

(یونس54)-و اگر که برای هر شخصی که ظلم نمود، آنچه در زمین است باشد، سوگند که آن را به عنوان فدیه و عوض پرداخت می کند(آن قدر عذاب و مجازات الهی برای ظالمان سخت است که اگر به فرض محال در قیامت ظالمی صاحب تمام ثروت زمین هم باشد حتمًا حاضر است برای رهایی از آن عذاب تمام آن ثروت را بپردازد) و پشیمانی را پنهان می کنند وقتی عذاب را ببینند و به عدالت بینشان قضاوت و حکم می شود و آنان مورد ظلم قرار نمی گیرند(پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند: "بدترین پشیمانی، پشیمانی در روز قیامت است". جمله " وَأَسَرُّواْ ٱلنَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُاْ ٱلْعَذَابَ" اوج تکبر، لجاجت و تعصب آن ظالمان را نشان می دهد که در هنگام مشاهده عذاب آخرت باز هم پشیمانی درونی خودشان را آشکار نمی کنند)

أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ أَلَا إِنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿55﴾

(یونس55)-آگاه باشید که آنچه در آسمانها و زمین است فقط برای الله است آگاه باشید که به یقین وعده الله حق است ولی اکثرشان نمی دانند

هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿56﴾

(یونس56)-اوست که زنده می کند و می میراند و و فقط به سوی او برگردانده می شوید(گرچه در این جهان هیچ تغییری و هیچ نیروی نیست مگر با یاری الله(لا حول و لا قوة الا بالله) ولی زندگی بخشیدن او بیشترین جلوه ها را دارد. فرایند زندگی بخشیدن به اجسام بی جان آن قدر پیچیده و دور از تصور بشر است که دانشمندان حتی در ارائه یک تعریف واحد از زندگی به یک نتیجه واحد نرسیده اند تا چه رسد به خود زندگی بخشیدن. خبری این روزها منتشر شده که گروهی از دانشمندان موفق به تولید حیات مصنوعی شده اند و بسیاری از دشمنان دین به آن آب و تاب داده و آن را خلقت به دست انسان نامیده اند ولی وقتی به اصل این پژوهش مراجعه می کنیم می بینیم که ماجرا از این قرار بوده که قطعه ای ژنی را به صورت مصنوعی ساخته(ژن ترکیبی عالی از عناصر بی جان می باشد که خود بخشی از ملکول DNA است) سپس این قطعه ژنی را وارد یک باکتری زنده کرده اند و آنگاه همان باکتری زنده که خلقت و زندگیش، عطای پروردگار متعال است، آن قطعه ژنی را به ژنوم خودش اضافه می نماید و بدینوسیله برخی از خصوصیاتش تغییر می کند. مثل اینکه یک قطعه پروتز را با جراحی وارد بدن یک انسان کنند و جنس آن به نحوی باشد که بدن آن را دفع نکند به وضوح می بینید که هیچ حیات بخشیدنی در کار نبوده است)

يَا أَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُم مَّوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي ٱلصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿57﴾

(یونس57)-به یقین به نزد شما آمد موعظه ای از پروردگارتان و شفائی بسیار عظیم(برداشتی که از نکره آوردن آن می شود) برای آنچه در سینه هاست و هدایتی و رحمتی بسیار عظیم برای مؤمنان(در سوره مبارکه اسراء آیه شریفه 82 آمده است "وَنُنَزِّلُ مِنَ ٱلْقُرْءَانِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ: و ما از قرآن هر چیزی را که شفاء و رحمت است برای مؤمنان نازل نمودیم" و در این آیه می فرماید که قرآن "شِفَاءٌ لِّمَا فِي ٱلصُّدُورِ: شفائی بسیار عظیم است برای آنچه در سینه هاست" در گذشته نیز به این موضوع اشاره شد که قلب در قرآن کریم مرکز ادراک انسان شناخته می شود بنا به تحقیقات جدید علمی در اطراف بدن هر انسانی یک میدان الکترو مغناطیسی به مرکزیت قلب وجود دارد و ادراکات انسان از قلب سرچشمه گرفته و سپس با همان میدان الکترومغناطیسی به مغز ارسال می شود و آنگاه مغز پیامهای لازم را از طریق شبکه عصبی در بدن توزیع می کند. چگونه قرآن کریم برای همه امراض جسمی و روحی شفاست؟ پاسخ به این پرسش از جمع این مطالب حاصل می شود: بسیاری از امراض یا مستقیمًا با مشکلات روحی و روانی ارتباط دارند حتی بدون دخالت عوامل بیرونی یا اینکه مشکلات روحی و روانی با تضعیف سیستم ایمنی بدن با کاهش گلبولهای سفید و کاهش توانایی آنها در از بین بردن عوامل بیماری زا، زمینه ساز بیماری می شوند یا اینکه این مشکلات روحی و روانی و اعتقادی باعث رفتاری نادرست می شوند که به بیماری منجر می شود مثلًا کم خوابی، پر خوری، استفاده از سیگار، مواد مخدر و مشروبات الکلی. حتی در حالتی که یک انسان در سلامت روحی و روانی و به دور از استرس و اضطراب است به صورتی طبیعی مجموعه ای کامل و بی نقصی از ژنهای وراثتی را به نسل بعدش منتقل می کند ولی همین مشکلات روحی و روانی زمینه ساز بیماریهای ارثی در نسل بعد می گردد پس قرآن کریم با درمان مشکلات روحی و روانی و راهنمایی انسان برای گزینش سبک صحیح زندگی، شفائی است برای همه دردها و بیماریهای جسمی و روحی. امام علی علیه السلام فرموده اند: "کتاب پروردگار تعالی را بیاموزید زیرا آن کتاب بهترین گفتار و رساترین اندرزهاست. در آن بیندیشید، زیرا که آن بهار دل‌هاست و به نور قرآن طلب شفا کنید زیرا که آن "شِفاءٌ لِما فِی الصُّدُورِ" است". امام صادق علیه السلام می فرمایند: "از جمله‌ی نعمت‌های الهی بر بندگان این است که کتابی بر آنها نازل نمود که در آن "شِفاءٌ لِما فِی الصُّدُورِ" است از بیماری‌های فکری و امور غلط انداز و پوشیده" **مَوْعِظَة**: اندرز، موعظه، نصیحت، پند، وعظ به معنای بازداشتن و منع کردن کسی از کاری همراه با ترسانیدن و به معنای تذکر به انجام عمل خیر، با ملایمت و نرمی است)

قُلْ بِفَضْلِ ٱللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَالِكَ فَلْيَفْرَحُواْ هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ ﴿58﴾

(یونس58)-بگو: "به فضل الهی و به رحمتش(این خاصیت قرآن که برای همه امراض جسمی و روحی شفاست ناشی از فضل و رحمت الهی است) و به سبب آن باید که شاد شوند(هر که با قرآن کریم با این همه فایده اش انس گرفت به ثروتی عظیم دست یافته که باید به داشتنش شاد و دلخوش باشد) آن بهتر است از آنچه جمع می کنند و می اندوزند(امام باقر علیه

السلام می فرمایند: "فضل الهی، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم و رحمت او ، علی علیه السلام است" همین معنی به نقل از ابن عباس در کتاب درالمنثور از مهمترین تفاسیر اهل سنت نیز آمده است. **فضل**: بخششی که به دلیل استحقاق فرد مورد بخشش قرار گرفته، صورت نمی گیرد بلکه به دلیل کریم بودن شخص بخشنده است)

قُلْ أَرَأَيْتُم مَّا أَنزَلَ ٱللَّهُ لَكُم مِّن رِّزْقٍ فَجَعَلْتُم مِّنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا قُلْ ءَاللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى ٱللَّهِ تَفْتَرُونَ ﴿59﴾

(یونس59)- بگو: "به من خبر دهید، آنچه الله برای شما نازل نموده از رزق و روزی پس شما از آن حرام و حلال قرار دادید، بگو: "آیا الله به شما اجازه داده یا به دروغ بر الله نسبت داده و افتراء می بندید"(چیزی را حلال و حرام اعلام می نمودند و به دروغ می گفتند که این حلال یا حرام کردن بنا به فرموده پروردگار بوده، از آنجا که بنا به دیگر آیات منشأ و مخزن اصلی هر چیزی که در زمین است از آسمان می باشد از تعبیر "نازل نمودیم" استفاده شده است. فرضیه ای علمی نیز بر همین مبنا، موجود است که می گوید منشأ حیات در روی زمین از خارج این سیاره می باشد)

وَمَا ظَنُّ ٱلَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ إِنَّ ٱللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى ٱلنَّاسِ وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ ﴿60﴾

(یونس60)-و گمان آنان که بر الله افتراء زده و دروغی نسبت می دهند در روز قیامت چیست؟(آنان که به اسم دین مردم را فریب داده و به دروغ چیزی را حلال یا حرام اعلام نموده و گفته اند که سخن پروردگار است با رسوایی و عذاب روز قیامت چه کار می خواهند بکنند؟) یقینًا الله فضلش شامل تمام مردم می شود ولی اکثر مردم شکرگزاری نمی کنند(**فضل**: بخششی که به دلیل استحقاق فرد مورد بخشش قرار گرفته، صورت نمی گیرد بلکه به دلیل کریم بودن شخص بخشنده است)

وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُواْ مِنْهُ مِن قُرْءَانٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَن رَّبِّکَ مِن مِّثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي ٱلْأَرْضِ وَلَا فِي ٱلسَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِن ذَالِکَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ ﴿61﴾

(یونس61)- و تو در وضع وحالتی عظیم نیستی و از آن(همان لحظاتی که حالتی روحانی به تو دست داده) تلاوت نمی کنی از قرآن و هیچ عملی انجام نمی دهید، مگر اینکه ما بر شما شاهدانیم هنگامی که آن چنان سرگرم آن کار گشنید که از هر چیز دیگری غافل شدید و از پروردگار تو از چیزهایی که وزن ذره ای دارند در زمین و آسمان چیزی مخفی نمی ماند و نه کوچکتر از آن و نه بزرگتر مگر آنکه در کتابی روشن و بدون ابهام است(هیچ کاری در این عالم اتفاقی و شانسی نیست و بر اساس حکمت ثبت شده الهی اتفاق می افتد در کتابی که همه چیز در آن به روشنی بیان شده و ابهامی ندارد البته ثبت وقایع جهان هستی در این کتاب گاهی به صورت ثابت و تغییر ناپذیر است(مانند تابع ثابت در ریاضیات) و گاه ثبت واقعه به صورت تعیین معادله ای شامل متغیر هایی از قبیل اعمال بندگان می باشد، که اندازه و کیفیت آنها نیز در جواب معادله و نتیجه مؤثر است. از شیوه بیان موضوع در ابتدای آیه این برداشت می شود که هر وقت حال معنوی خوبی به انسان دست داد یکی از بهترین کارهایی که می توان در آن حال انجام داد تلاوت قرآن با توجه کامل به مفهوم آیات آن است. از امام صادق علیه السلام روایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم هر وقت این آیه را میخواندند به شدت میگریستند)

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ ٱللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿62﴾

(یونس62)- آگاه باشید که دوستان الله نه انتظار ضرر و ترسی بر آنان است و نه آنان اندوهگین می شوند(نه غصه گذشته را دارند نه اندوه آینده. امام علی علیه السلام درباره این آیه فرموده اند: " اولیاء الله جماعتی هستند که در عبادت پروردگار متعال اخلاص ورزیدند، زمانی که دیگر مردمان به ظاهر دنیا توجّه می‌کردند، آنان به باطن آن توجّه داشتند وقتی دیگران به امور زودگذر دنیا فریفته شده بودند، اینان به عواقب و سرانجام امور نظر داشتند و به همین دلیل چیزهایی را که می‌دانستند رهایشان خواهند کرد، ترک کردند و چیزهایی را که می‌دانستند موجب نابودیشان خواهد شد، از بین بردند". همچنین امام سجاد علیه السلام فرموده اند: "مشمولین این آیه وقتی اولیاء الله هستند و خوف و اندوهی ندارند که واجبات الهی را انجام دهند و به سنت های رسول الله عمل کنند و از حرامهای الهی بپرهیزند و از لذائذ نقد و فریبنده دنیا زهد بورزند و به آنچه در نزد پروردگار تعالی است دل بسته و علاقه مند باشند و رزق حلال و پاک الهی را به دست آورند و منظورشان از کسب رزق تفاخر و تکاثر که بین دنیا پرستان است، نبوده باشد و آنگاه از آنچه به دست آورده اند حقوق واجبی که به گردنشان هست بپردازند ، آنان کسانی هستند که پروردگار در آنچه کسب میکنند برکت و در آنچه برای آخرت خود از پیش می فرستند پاداش قرار میدهد". پیامبر اکرم نیز فرموده اند: "بنده پروردگار دارای ایمان واقعی نمی شود مگر وقتی که پروردگار را دوست بدارد و هر که و هر چه را دوست میدارد به خاطر او دوست بدارد و هر که و هر چه را دشمن می دارد به خاطر او دشمن بدارد، که اگر چنین باشد آن وقت است که از ناحیه پروردگار مستحق ولاء(دوستی) او خواهد شد" و در جای دیگر فرمودند: " اولیای الهی(دوستان پروردگار) کسانی هستند که مردم با دیدن آنان به یاد پروردگار میافتند")

ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ ﴿63﴾

(یونس63)-(اولیاء الله) کسانی هستند که ایمان آوردند و تقوا پیشه می کردند(**تقوا**: اطاعت از پروردگار و مداومت بر یاد او)

لَهُمُ ٱلْبُشْرَىٰ فِي ٱلْحَياةِ ٱلدُّنْيَا وَفِي ٱلْئَاخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ ٱللَّهِ ذَالِکَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿64﴾

(یونس64)-بشارت فقط برای آنان است در زندگی دنیا و در آخرت. تبدیل و جایگزین شدن برای کلمات الهی نیست(هر چه پروردگار گفته و وعده و بشارت داده، واقع می شود) تو شاهد باش(بر این سخن) آن همان کامیابی همواره و بی اندازه بزرگ است(فوز رسیدن به هدف و مقصود است و برای همین داخل شدن در بهشت را "فوز عظیم" نامیده، کلمه "هو" بعد از "ذالک" این معنی را اضافه می کند که کامیابی عظیم همین است و بس. بنا به روایتی از امام صادق علیه السلام هیچ انسان مؤمنی نمی میرد مگر اینکه رسول الله(صلی الله علیه و آله) و علی(علیه السلام) را مشاهده می کند و آنان به او مژده بهشت را می دهند و در این آیه به همین بشارت اشاره شده است. بنا به روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رؤیای صالحه و خوبی که مؤمن برای خود می‌پیند یا دیگران برای او می‌بینند که سخن گفتن پروردگار با بنده اش در خواب است، مصداقی است از " لَهُمُ ٱلْبُشْرَىٰ فِی ٱلْحَیاةِ ٱلدُّنْیا" که خوب است آن خواب را برای دیگران تعریف نمود و در مقابل کسی را از خواب بد خود که از القائات شیطانی است، نباید با خبر کرد. همچنین حضرت فرموده اند: "در بین مؤمنین آن کسی رؤیایش صادق تر است که خودش راستگوتر باشد" به فرموده امام باقر علیه السلام مصداقی دیگر از " لَهُمُ ٱلْبُشْرَىٰ فِی ٱلْحَیاةِ ٱلدُّنْیا" ظهور قائم علیه السلام است. در آیه شریفه 32 از سوره مبارکه نحل به بشارت گفتن فرشتگان به

مؤمنین به هنگام جان دادن آنها اشاره شده است که به آنان می گویند: "سلام بر شما داخل بهشت شوید به سبب آنچه عمل می کردید")

وَلَا يَحْزُنكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ ٱلْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿65﴾

(یونس65)-و گفتارشان تو را اندوهگین نسازد به یقین همه عزّت(نیرو و شوکت و آسیبناپذیری و ذلیل نبودن) فقط برای الله است او همواره و بی اندازه شنوا و داناست(از تحقیر و مسخره کردن هیچ کس اندوهگین نشو چون دیگران هیچ سهمی از عزّت ندارند پس وقتی تو مطابق رضای الهی رفتار کنی آن بسیار و همیشه شنوای دانا از رفتار تو باخبر است و سرانجام عزت و سرافرازی را نصیب تو خواهد کرد)

أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَن فِي ٱلسَّمَاوَاتِ وَمَن فِي ٱلْأَرْضِ وَمَا يَتَّبِعُ ٱلَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ شُرَكَاءَ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ﴿66﴾

(یونس66)-آگاه باشید که به یقین فقط برای الله است هر کس در آسمانها و هرکس در زمین است و آنچه پیروی می کنند کسانی که غیر از الله به عنوان شریک می خوانند(یا اعتقاد به مشارکت دیگران در اداره جهان دارند یا اینکه با اطاعت از آنها، نافرمانی پروردگار می کنند) آنان جز از حدس و گمان پیروی نمی کنند و آنان جز با گمان و تخمین و بدون علم، سخنی نمی گویند(آن کسی که او را شریک پروردگار در اداره جهان فرض نموده اند و به جای اطاعت از پروردگار از او اطاعت می کنند، خودش مال پروردگار است و اختیار خودش را هم ندارد تا چه رسد به داشتن اختیار اداره چیز دیگری را)

هُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱللَّيْلَ لِتَسْكُنُواْ فِيهِ وَٱلنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَالِكَ لَئَايَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ﴿67﴾

(یونس67)-او کسی است که برای شما شب را قرار داد تا در آن آرامش یابید و روز را به جهت بینایی دهنده بودن سوگند که به یقین در آن آیات و نشانه هایی است برای گروهی که می شنوند(در اینجا منظور از شنیدن، شنیدن و پذیرفتن است. اکثر موجودات و از جمله انسان به حکمت الهی به شکلی خلق شده اند تا در شب به خواب روند و در خواب بدنشان فرصتی برای تجدید قوا، رشد، تعمیر و حتی تمرین ذهنی برای انجام امور روزشان بیابد. در شب گیاهان بر خلاف روز اکسیژن را مصرف کرده و دی اکسید کربن تولید می کنند و همین امر باعث کاهش غلظت موضعی اکسیژن در شب شده که به همراه کاهش نور که در تنظیم ساعت زیستی بدن نقش اصلی را دارد زمینه را به خواب رفتن برای اکثر موجودات فراهم می کند به همین دلیل همانطور که در این آیه به آن اشاره شده شب وسیله ای برای به آرامش رسیدن است و به همین دلیل است که خواب روز نمی تواند جبران کننده خواب در شب باشد(از طرفی روشنایی روز زمینه را برای کار و فعالیت انسان فراهم می کند هم از لحاظ جسمی و هم از لحاظ محیطی تصور کنید اگر در تاریکی دائمی قرار داشتیم چه هزینه هنگفتی برای تأمین روشنایی لازم بود جدای از اینکه اگر هر کدام از شب و روز دائمی شوند به زودی حیات از روی زمین برچیده می شود)

قَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ هُوَ
ٱلْغَنِيُّ لَهُ مَا فِي ٱلسَّمَاوَاتِ وَمَا فِي
ٱلْأَرْضِ إِنْ عِندَكُم مِّن سُلْطَانٍ بِهَـٰذَا
أَتقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿68﴾

(یونس68)-گفتند الله فرزندی گرفته او هیچ عیب و نقصی ندارد او همیشه و بسیار بی نیاز و داراست فقط برای اوست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است نزد شما هیچ دلیلی به این نیست(ادعایی که می کنید و مثلاً حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام را فرزند پروردگار می دانید بر پایه هیچ دلیل و منطقی نیست) آیا بر الله می گویید(سخنی را به پروردگار تحمیل می کنید) آنچه را نمی دانید(ندانسته در مورد پروردگار نظر دادن و سخن گفتن کار بسیار ناپسندی است. فرزند داشتن یا نتیجه یک نیاز عاطفی است یا نیازی از جهت ادامه نسل و جلوگیری از فنا و نابودی و ضعف ولی پروردگار بی نیاز و همیشه باقی است پس نیازی به فرزند ندارد از طرفی فرزند هر کس در مال و اموال و تصمیم گیریهای او شریک می شود یا تأثیر دارد و پروردگار در مالکیت و اراده اش مستقل است)

قُلْ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ
ٱلْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ ﴿69﴾

(یونس69)- بگو به یقین کسانی که بر الله افتراء زده و دروغی نسبت می دهند، رستگار نمی شوند(کلمه فلاح به معنای نجات از هر نوع بدبختی و شقاوت و به عبارتی رها شدن از بند موانع و مشکلات در مسیر کمال است)

مَتَاعٌ فِي ٱلدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ
نُذِيقُهُمُ ٱلْعَذَابَ ٱلشَّدِيدَ بِمَا كَانُواْ
يَكْفُرُونَ ﴿70﴾

(یونس70)-متاع و سببی برای بهره مندی است در دنیا(اگر هم می بینی کسانی که سخن ناحقی را به پروردگار نسبت می دهند و با دین مردم را می فریبند زندگیشان رونقی دارد، این متاع زودگذر دنیاست) سپس جای بازگشتشان فقط به سوی ماست پس به آنان می چشانیم همان عذاب شدید معروف را به سبب آنچه کفر می ورزیدند(حقیقت را می پوشاندند).

وَٱتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا
قَوْمِ إِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُم مَّقَامِي
وَتَذْكِيرِي بِئَايَاتِ ٱللَّهِ فَعَلَى ٱللَّهِ تَوَكَّلْتُ
فَأَجْمِعُواْ أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ

أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ ٱقْضُوٓاْ إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ ﴿71﴾

(یونس71)- و بر آنان بخوان خبر نوح را، هنگامی که به قومش گفت:" ای قوم من اگر مقام من و تذکّرات و یاد آوری های من به آیات الهی بر شما بزرگ و گران است(اگر قبول اینکه من فرستاده پروردگارم و پذیرش دعوتم برای شما سخت است) پس فقط بر الله توکل می کنم(مطیعانه کارم را فقط به او می سپارم) پس کارتان را جمع کنید و شریکانتان را(هر کاری می توانید بکنید انجام دهید و از همه آنها که فکر می کنید در مقابل پروردگار کاری از آنها ساخته است، کمک بگیرید) پس کارتان بر شما اندوه و سختی نباشد(در دلتان نماند که کاش فلان کار را هم می کردیم و هر کاری که می توانید و به فکرتان می رسد، انجام دهید) سپس کار مرا تمام کنید(مرا بکشید یا نابود کنید) و مرا مهلت ندهید(مخفف"لَا تُنظِرُونِی"). با این بیان می خواهد عظمت تکیه گاه خود یعنی پروردگار متعال را به آنها نشان دهد و بگوید شما با همه توانایی و دارایی تان در مقابل او هیچ نیستید)

فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُم مِّنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ ٱلْمُسْلِمِينَ ﴿72﴾

(یونس72)-پس اگر رو بگردانید پس من از شما کوچکترین اجری درخواست نکرده ام اجر و پاداش من جز بر عهده الله نیست و امر شده ام که از تسلیم کنندگان باشم(از کسانی باشم که خود را تسلیم امر و خواست پروردگار کرده اند. چون من هیچ مزدی از شما نخواسته ام و پاداش رسالتم فقط به عهده پروردگار تعالی است، اینکه شما دعوت من را نپذیرید هیچ ضرری به من نمی زند. نکته دیگری که از آیه برداشت می شود این است که از نشانه های هدایتگر واقعی این است که برای هدایت نمودن به دنبال اجر و مزد نیست. یکی از عواملی که باعث می شود برخی افراد خرافات را وارد دین کنند و سخنانی را به دروغ به پروردگار نسبت دهند، کسب درآمد از راه دین است به همین جهت در قرآن کریم از قول پیامبران مختلف به عنوان دلیلی برای راستگوییشان مرتبًا این جمله تکرار شده است که: "من در برابر رسالتم اجر و مزدی از شما نمی خواهم". **مُسْلِمِينَ**: تسلیم کنندگان(اسم فاعل از مصدر اسلام)، مسلمین، کسانی که امر خود را تسلیم پروردگار کرده اند، یعنی کار خود را به پروردگار واگذار نموده اند و همان را می خواهند که او بخواهد و همان کاری را می کنند که او بپسندد)

فَكَذَّبُوهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَمَن مَّعَهُ فِي ٱلْفُلْكِ وَجَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَأَغْرَقْنَا ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَاتِنَا فَـٱنظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ ٱلْمُنذَرِينَ ﴿73﴾

(یونس73)-پس تکذیبش نمودند(او را دروغگو شمردند) پس او را نجات دادیم و هر کسی که با او در آن کشتی معروف بود و آنان را جانشینان قرار دادیم و کسانی که تکذیب آیاتمان کردند، را غرق نمودیم پس بنگر که عاقبت ترسانده شدگان چگونه بود(با این که پروردگار با فرستادن پیامبران آنان را از عاقبت گناهانشان ترسانده بود، سخن پیامبرشان را جدی نگرفتند و به عذاب الهی گرفتار شدند و چه عجیب است که با وجود این همه هشدار کاری برای نجات خود از آن عذاب نکردند)

ثُمَّ بَعَثْنَا مِن بَعْدِهِ رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُم بِـٱلْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُواْ لِيُؤْمِنُواْ

بِمَا كَذَّبُواْ بِهِ مِن قَبْلُ كَذَالِکَ نَطْبَعُ عَلَىٰ قُلوبِ الْمُعْتَدِينَ 74

(یونس74)- سپس بعد از آن پیامبرانی به سوی قومشان برانگیختیم(بر پا داشته و روانه کردیم) پس بنا نداشتند که ایمان بیاورند به آنچه از قبل نکذیب نموده بودند اینچنین بر قلبهای تجاوزکاران و از بیرون روندگان از حد اعتدال مهر می زنیم(معنای اولیه و صحیحی که از آیه برداشت می شود این است که آنان از قبل از روبرو شدن با پیامبر در اثر پیشینه گناه آلود خود یا تبلیغات منفی کسانی که هدایت شدن مردم بازارشان را کساد می کرد تصمیم جدی داشتند که سخن او را نپذیرند برای همین از این تعبیر استفاده نمود که : "بنا نداشتند که ایمان بیاورند به آنچه از قبل نکذیب نموده بودند ". معنی صحیح دیگر آیه که در روایات ائمه اطهار علیهم السلام از جمله امام صادق علیه السلام به آن اشاره شده است همان ماجرای عالم "ذر" و روز "الست" می باشد که در آیه شریفه 172 سوره مبارکه اعراف به آن اشاره شد: "و هنگامی که پروردگارت از فرزندان آدم از صلبشان، نسلشان را گرفت، و آنان را بر خودشان گواه گرفت(پروردگار نسل آدم را که در صلب او بودند، احضار کرد و از آنان پرسید:" أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ: آیا من پرورش دهنده شما نیستم؟" گفتند:"آری البته که هستی، گواهی دادیم و اقرار کردیم که با خبریم". تا روز قیامت نگویید: "ما از این بی خبر بودیم". در واقع تمام اطلاعات مربوط به ویژگیهای یک موجود زنده در یک ملکول به نام DNA ذخیره شده است که در هسته سلول قرار دارد و همان نقطه آغاز پیدایش یک موجود زنده جدید است و البته این منبع عظیم اطلاعات به حدی کوچک است که جز با میکروسکوپهای پیشرفته قابل مشاهده نیست جهت فهم بهتر این موضوع اگر همه انسانهای کره زمین را به همان شکل ملکول اولیه برگردانند فضایی بیشتر از حجم یک انگشتانه اشغال نمی کنند پس به نوعی همه انسانها به صورت همین ملکول در بدن حضرت آدم علی نبینا و علیه السلام قرار داده شده اند و به اذن پروردگار متعال هر زمان به برخی از آنها اجازه ظهور در عالم و زندگی به شکل یک انسان داده می شود غیر از این بنا به همین آیه این ذرات روزی معروف به روز "أَلَسْت" مخاطب پروردگار خویش قرار گرفته اند در نتیجه پروردگار مهربان با همه افراد بشر از جمله ما روزی سخن گفته است گرچه آن ماجرا را به خاطر نمی آوریم ولی اثرش در نهاد و فطرت ما نقش بسته است برای همین حتی فردی که هیچ دینی هم ندارد به هنگام گرفتاری شدید، خالصانه پروردگارش را می خواند و به قول پروردگار متعال در قرآن کریم همه کشتی نشستگانی که در اثر طوفانی سهمگین خود را در آستانه غرق شدن می بینند، خالصانه و تنها از پروردگار واقعی خود یاری می طلبند. طبق روایات بسیار در منابع شیعه و سنی این آیه به ماجرای "عالم ذَر" اشاره دارد و آن این است که پس از خلقت آدم، پروردگار متعال نسلی که در آینده از او نشأت می گرفت را بیرون کشید و از آنان پرسید:" آیا من پروردگار شما نیستم؟" و همه آنها اقرار کردند که :" آری البته که هستی". بر طبق روایتی از امام صادق علیه السلام زمان روز "أَلَسْت"، نوروز(روز ابتدای فصل بهار) و بنا به روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مکان آن در صحرای "عرفات" بوده است. پس به این ترتیب آیه به این اشاره دارد که کسانی که در "عالم ذر" سخن حق را تکذیب می کردند در این عالم نیز هنگام روبرو شدن با پیامبران آنان را تکذیب کرده و ایمان نمی آورند. **نَطْبَعُ**: مهر می زنیم، روی در جعبه یا بسته ای را که می خواستند مطمئن شوند کسی جز آن که بسته قرار است به دست او برسد، آن را باز نمی کند قطعه ای از جنسی شبیه گِل می چسباندند و روی آن مهر مخصوصی می زدند. شکسته نشدن این مهر نشانه ای بود که این بسته، باز نشده و نه چیزی به آن اضافه گشته و نه کم شده است. مهر زدن بر قلبها استعاره ای ایست برای اینکه دیگر نور هدایتی وارد آن نمی شود. در عبارت " نَطْبَعُ عَلَىٰ قُلوبِ الْمُعْتَدِينَ " گویی با استفاده از این کلمه می خواهد بگوید با این وجود اگر باز هم واقعًا رو به پروردگار کنند، پروردگار دستشان را می گیرد چون صاحب اصلی قلبشان پروردگار است و تنها او مجاز است تا این مُهر را بشکند و نور هدایت را به دلشان بتابد. در اینجا نیز از قلب به عنوان مرکز ادراک، نام برده است که به تازگی کشف گردیده مرکز اصلی ادراک و احساسات قلب است و مغز انسان توسط یک میدان الکترومغناطیسی از قلبش فرمان گرفته و سپس فرامین الکتروشیمیایی را صادر می کند. **مُعْتَدِينَ**: تجاوزکاران، بیررون روندگان از حد اعتدال، به این اشاره دارد که هر لذّتی حد اعتدالی دارد که همان حد الهی و حلال آن است و خارج شدن از آن محدوده گناه محسوب می شود مثلًا در لذت جنسی، ازدواج محدوده حلال است ولی زنا، خارج شدن از محدوده الهی و حرام است البته تعیین این محدوده هم از سر لطف پروردگار و به صلاح بشر بوده است

ثُمَّ بَعَثْنَا مِن بَعْدِهِم مُّوسَىٰ وَهَارُونَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ بِئَايَاتِنا فَاسْتَكْبَرُواْ وَكَانُواْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ 75

(یونس75)-سپس بعد از ایشان موسی و هارون را به سوی فرعون و اشراف و بزرگانش(کسانی که در حکومت او رتبه و مقامی داشتند) با آیات، معجزات و نشانه هایمان برانگیختیم(بر پا داشته و روانه کردیم) پس با اصرار خودبزرگ بینی کردند و قومی مجرم بودند

فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِندِنَا قَالُواْ إِنَّ هَـٰذَا لَسِحْرٌ مُّبِينٌ 76

(یونس76)-پس وقتی که حق از نزد ما پیش آنها آمد، گفتند: "سوگند که به یقین این جز جادویی آشکار نیست"(معلوم و واضح است که این جادوست)

قَالَ مُوسَىٰ أَتقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ أَسِحْرٌ هَـٰذَا وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ 77

(یونس77)-موسی(علی نبینا و علیه السلام) گفت:" آیا به حق وقتی نزدتان آمد؟(آیا نسبت سحر به معجزات الهی می دهید؟) آیا این سحر است؟ در حالی که ساحران رستگار نمی شوند(شما که از کمالات من با خبرید و می دانید که حال و وضع من شبیه ساحران نیست چون جادوگران به کمالی نمی رسند. معلوم می شود که جادوگری شغلی ناپسند است چون باعث می شده معجزه پیامبران را شبیه کار آنها دانسته و ایمان نیاورند. **لَا يُفْلِحُ**: رستگار نمی شود، چون جمله با فعل شروع شده است(جمله فعلیه) با این که فاعل جمع است، فعل مفرد آورده می شود ولی در ترجمه به صورت جمع معنی می شود. کلمه فلاح به معنای نجات از هر نوع بدبختی و شقاوت و به عبارتی رها شدن از بند موانع و مشکلات در مسیر کمال است)

قَالُواْ أَجِئْتَنَا لِتَلْفِتَنَا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ ءَابَاءَنَا وَتَكُونَ لَكُمَا الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ وَمَا نَحْنُ لَكُمَا بِمُؤْمِنِينَ 78

(یونس78)-گفتند: "آیا به نزد ما آمده ای تا ما را از آنچه پدرانمان را بر آن یافتیم منصرف کنی؟(ما را از آیین اجدادیمان بر گردانی) و برای شما دو نفر(موسی و هارون علیهما السلام) بزرگی بسیار در زمین باشد؟(آیا قصد شما از این سخنان به دست آوردن ریاست و سروری است؟) و ما برای شما دارندگان یقین و باور نیستیم(باور نمی کنیم که شما پیامبر باشید. **كِبْرِياءُ**: بزرگی بسیار، سرخم نیاوردن در برابر هیچ کس، مبالغه در کبر را میرساند و در عظمتهای غیر حسی استعمال میشود، که مربوط به کمال وجود و غیر متناهی بودن کمال است)

وَقَالَ فِرْعَوْنُ ائْتُونِي بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ 79

(یونس79)-و فرعون گفت: "همه ساحران بسیار دانا را برایم بیاورید"(**سَاحِر**: جادوگر، کلمه سحر دراصل به معنای بالای شکم یا ریه است لذا "مسحر" به کسی که دارای شکم و در نتیجه محتاج آب و غذا باشد یا به کسی که نفس می کشد، می گویند شاید از این جهت که غالب جادوگران وردی را خوانده و سپس فوت می کنند)

فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالَ لَهُم مُّوسَىٰ أَلْقُواْ مَا أَنتُم مُّلْقُونَ 80

(یونس80)-پس وقتی ساحران آمدند، موسی به آنان گفت: "بیندازید آنچه را شما اندازنده اید(هرچه قصد افکندنش را دارید بیفکنید. کار جادو گران به دست گرفتن اختیار ذهن و تصور مردم است، آنها با تمرینات روحی که انجام می دهند کاری می کنند که آنچه را می خواهند، مردم با حالتی شبیه خواب دیدن تصور کنند بدون اینکه در واقعیت اتفاقی افتاده باشد ولی مردم خیال می کنند تمام آن وقایع واقعًا اتفاق افتاده است بر خلاف معجزه که واقعًا اتفاق می افتد)

فَلَمَّا أَلْقَوْاْ قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُم بِهِ ٱلسِّحْرُ إِنَّ ٱللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ ٱلْمُفْسِدِينَ ﴿81﴾

(یونس81)-پس وقتی انداختند، موسی گفت: "آنچه آوردید سحر بود(نه از جنس کار من که معجزه است) به یقین الله آن را باطل خواهد کرد به یقین الله عمل فسادگران را اصلاح نمی کند"(همان گونه که در آیات شریفه 70 و 71 از سوره مبارکه احزاب آمده است که آن کسی که تقوای الهی پیشه کند یعنی بر اجرای فرامین الهی و یاد او مداومت و مراقبت داشته باشد و سخن درست و استوار بگوید پروردگار اعمالش را اصلاح می کند یعنی اگر به خطا رفت به طریقی راه درست را به او نشان می دهد و به یاری و مدد خود مسیرش را تصحیح می کند در این آیه می فرماید که کسی که قصدش فسادانگیزی است پروردگار چنین اصلاح و یاریگری را در مورد او انجام نمی دهد و به عبارت دیگر او را به خودش وا می گذارد)

وَيُحِقُّ ٱللَّهُ ٱلْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْمُجْرِمُونَ ﴿82﴾

(یونس82)-و الله حق را با کلماتش محقق می کند(بر باطل غالب می کند) هرچند که مجرمان نپسندند(در قرآن کریم مخلوقات پروردگار نیز از آن جهت که بر آفریننده ی خود دلالت می کنند کلمه او نامیده شده اند. به همین دلیل در قرآن کریم به عیسی علی نبینا و علیه السلام، لقب "کلمه پروردگار" داده شده است. پس معنی آیه این می شود که برخی از مخلوقات پروردگار به اذن و یاری او وسیله تحقق وعده های الهی و احقاق حق می شوند به فرموده امام صادق و امام باقر علیه السلام یکی از مصادیق "کلمات" در این آیه وجود مقدس حضرت قائم علیه السلام می باشد که حق مظلومان را از ظالمان باز می ستاند)

فَمَا ءَامَنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِّن قَوْمِهِ عَلَىٰ خَوْفٍ مِّن فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَن يَفْتِنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي ٱلْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ ٱلْمُسْرِفِينَ ﴿83﴾

(یونس83)- پس به موسی ایمان نیاوردند مگر نسلی از قومش بر پایه ترسی از فرعون و اشراف و بزرگانشان(کسانی که در حکومت او رتبه و مقامی داشتند) که آنان را شکنجه و عذاب دهند و سوگند که به یقین فرعون بسیار و همیشه سرکش و برتری جو در زمین بود و به یقین او از اسراف کاران و گذرندگان از حد اعتدال بود(**ذُرِّيةٌ**: نسل، ذریة در اصل به معنای فرزندان خردسال است، ولی در استعمالهای متعارف در خردسالان و بزرگسالان هر دو استعمال میشود، هم در یک نفر به کار میرود و هم در چند نفر، ولی اصلش به معنای چند نفر است. با توجه به معنی کلمه ذریة مقصود از به کار گیری آن در این آیه نشان دادن ضعف و آسیب پذیری گروهی که به موسی ایمان آوردند، بوده است و می خواهد بگوید اقشار آسیب پذیر جامعه که مدام از سوی اشراف مورد تهدید بودند به موسی علی نبینا و علیه السلام ایمان آورده و در واقع به او و پروردگارش پناه آورده بودند. **يفْتِنَهُمْ**: اصل کلمه فتنه به معنی در آتش کردن طلا برای تشخیص اصالت آن است پس هم معنی آتش به پا کردن می دهد مثل آتش اختلاف و جنگ و ظلم در جامعه و هم معنی آزمایش و از آنجا که گاهی آتش وسیله شکنجه بوده است معنی شکنجه و عذاب دادن هم می دهد مثل همین آیه)

وَقَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِن كُنتُمْ ءَامَنتُم
بِـٱللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوٓاْ إِن كُنتُم مُّسْلِمِينَ ﴿
84﴾

(یونس84)-و موسی گفت: " ای قوم من اگر به الله ایمان آورده اید پس فقط به او توکل کنید(کار خود را مطیعانه به او واگذارید) اگر تسلیم کنندگانید(خود را تسلیم او کرده اید و همان را می خواهید که او بخواهد و همان کاری را می کنید که او بپسندد)

فَقَالُواْ عَلَى ٱللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا
فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ ٱلظَّالِمِينَ ﴿85﴾

(یونس85)-پس گفتند: " فقط بر الله توکل می کنیم(مطیعانه کارمان را به او می سپاریم) ای پرورش دهنده ما، ما را به عنوان آزمایش برای گروه ظالمان قرار نده(ما وسیله آزمایش ظالمان نشویم و شرّشان به ما نرسد)"

وَنَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلْكَافِرِينَ ﴿
86﴾

(یونس86)- و با رحمت خودت ما را از گروه کافران نجات بخش

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَن تَبَوَّءَا
لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَٱجْعَلُواْ بُيُوتَكُمْ
قِبْلَةً وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَبَشِّرِ ٱلْمُؤْمِنِينَ
﴿87﴾

(یونس87)- و به موسی و برادرش وحی نمودیم که شما دو نفر مسکن گزینید برای قومتان در مصر به صورت خانه هایی و خانه هایتان را به صورت روبروی هم قرار دهید(یا خانه هایتان را قبله قرار دهید یا محل رو کردن به پروردگار) و نماز را برپا دارید(یعنی هم خودتان مؤدبانه و محترمانه و با خشوع نماز بخوانید و نسبت به نمازتان سهل انگار نباشید و هم زمینه نمازخواندن دیگران را فراهم کنید) و مؤمنان را بشارت ده(سه معنی صحیح همزمان از آیه برداشت می شود یکی اینکه خانه هایتان را به شکلی بنا کنید که در خانه ها به سمت یکدیگر باشد همانگونه که امروزه نیز مرسوم است که در یک کوچه خانه های دو طرف کوچه درشان به سمت هم است که این موضوع باعث ارتباط بین همسایگان و در نتیجه تقویت رابطه اجتماعی افراد با یکدیگر و یاری رساندنشان به هم در جهت رفع مشکلات و پیشرفت جمعی می شود معنی دیگری که برداشت می شود این است که این مجموعه خانه ها به مرکزیت خانه موسی و هارون را قبله خودتان قرار دهید و هر جا که بودید به همین سمت نماز بخوانید که در روایات هم آمده که خانه موسی و هارون در همین مکان بیت المقدس امروزی قرار داشته است معنی صحیح سومی که از این جمله کوتاه برداشت می شود این است که خانه هایتان را محل رو کردن به پروردگار قرار داده، در آنها نماز بخوانید)

وَقَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَا إِنَّكَ ءَاتَيْتَ فِرْعَوْنَ
وَمَلَأَهُۥ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا
رَبَّنَا لِيُضِلُّواْ عَن سَبِيلِكَ رَبَّنَا ٱطْمِسْ
عَلَىٰٓ أَمْوَالِهِمْ وَٱشْدُدْ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَلَا
يُؤْمِنُواْ حَتَّىٰ يَرَوُاْ ٱلْعَذَابَ ٱلْأَلِيمَ ﴿88﴾

(یونس88)-و موسی گفت: "ای پرورش دهنده ما، به یقین تو به فرعون و اشراف و بزرگانشان(کسانی که در حکومت او رتبه و مقامی داشتند) زینت و اموالی در زندگی دنیا دادی ای پروردگار ما، تا گمراه کنند از راه تو(زرق و برق زندگی آنها وسیله امتحان دیگران است همانطور که در یک امتحان تستی برای گزینه های غلط نیز جذابیتی می گذارند تا امتحان دهنده به اشتباه بیفتد تکرار "ربنا" نیز به همین اشاره دارد که این امتحانات در جهت پرورش و به کمال رسیدن ماست) ای پروردگار ما بر اموالشان مهر نابودی و بر قلبهایشان مهر سنگدل شدن، بزن پس درنتیجه ایمان نیاورند تا عذاب همواره و بسیار دردناک را ببینند.

قَالَ قَدْ أُجِيبَت دَّعْوَتُكُمَا فَٱسْتَقِيمَا وَلَا
تَتَّبِعَآنِّ سَبِيلَ ٱلَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿89﴾

(یونس89)-(پروردگار) گفت: "به یقین دعای شما دو نفر جواب داده شد پس شما دو نفر با جدیت استقامت و پایداری کنید و شما دو نفر حتمًا پیروی نکنید راه کسانی که نمی دانند(آنهایی که نمی دانند پروردگار همیشه اجابت کننده دعای بندگانش می باشد. دعای حضرت موسی و هارون که در آیه قبل آمده بود در واقع در همان زمان دعا کردن اجابت شده بود همان گونه که در آیه شریفه 186 از سوره مبارکه بقره آمده است که: "هنگامی که بندگانم از تو سراغ مرا گرفتند، پس یقینًا من همیشه و بی اندازه نزدیکم، دعای دعا کننده را همان زمانی که مرا می خواند جواب می دهم پس باید که با تلاش فراوان مرا اجابت کنند و جواب دهند و به من ایمان آورند تا به رشد و کمال برسند". در این آیه نهایت نزدیکی و مهر محبّت پروردگار به بنده اش به تصویر کشیده شده است به نحوی که با هفت ضمیر و چهار تأکید، بنده اش را به ذات لایزال خودش مرتبط می سازد. این آیه و آیه "وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدْعُونِی أَسْتَجِبْ لَكُمْ... : و پروردگارتان گفت مرا بخوانید تا بسیار شما را اجابت کنم" صراحتًا اعلام می دارد که پروردگار هیچ دعایی را از هیچ بنده ای بدون اجابت نمی گذارد منتها این اجابت باز هم از جهت رحمت بی اندازه و همیشگی اش بسته به شرائط دعا کننده و خیر و صلاح او به یکی از چهار صورت زیر است:**1-**هنوز دعایش تمام نشده همان چیزی را که می خواهد به او عطا می کند.**2-**آن چه خواسته به صلاحش نیست پس در همان زمان دعا کردن، آن را با خیری دیگر تعویض کرده به او عطا می کند**3-**وضعیت گناهان دعا کننده و فرصت کم او به شکلی است که بیشتر به آمرزش گناهانش احتیاج دارد تا برآورده شدن حاجتش، بنابراین در اجابت دعای او، در همان زمان دعا کردن، گناهانش را می آمرزد. **4-**در همان زمان دعا کردن خواسته او را جزء سرنوشتش می نویسد ولی آن را در زمانی دیگر که مناسب و به صلاحش هست به او عطا می کند و در عوض این تأخیر در اجابت به او پاداش هم می دهد. به عنوان مثال در روایت است که فاصله بین اجابت دعای حضرت موسی و هارون(علیهما السلام) که پروردگار به آنان فرمود: "قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُما"، تا غرق شدن فرعون، چهل سال بود)

وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَاءِيلَ ٱلْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ
فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُۥ بَغْيًا وَعَدْوًا إِذَا حَتَّىٰٓ إِذَآ
أَدْرَكَهُ ٱلْغَرَقُ قَالَ ءَامَنتُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا

ٱلَّذِي ءَامَنَتْ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَاْ مِنَ ٱلْمُسْلِمِينَ ﴿90﴾

(یونس90)- و بنی اسرائیل را از دریا گذارندیم پس فرعون و لشکریانش آنان را تعقیب کردند از روی ستم و تجاوز از حد اعتدال تا زمانی که غرق شدن که در تعقیبش بود به او رسید(در واقع این همان دعای اجابت شده حضرت موسی و هارون علی نبینا و علیهما السلام بود که عاقبت در بهترین زمان ممکن به او رسید) گفت: "ایمان آوردم که حقیقت این است که معبودی جز کسی که بنی اسرائیل به او ایمان آورده نیست و من از تسلیم کنندگانم(می خواهم خود را تسلیم اوامر الهی کنم. همان گونه که در آیه شریفه 158 سوره مبارکه انعام آمده بود، ایمان آوردن پس از آشکار گشتن عالم غیب دیگر سودی ندارد چون این دنیا جلسه امتحان است و پس از دیدن پاسخنامه دیگر انتخاب گزینه صحیح امتیازی ندارد برای همین فرعون نیز وقتی پس از مشاهده آثار مرگش اظهار ایمان کرد، دیگر از او پذیرفته نشد. امام رضا علیه السلام می فرماید: "فرعون، وقتی ایمان آورد که قدرت را دید و چنین ایمانی پذیرفته نیست و این حکم پروردگار درباره گذشتگان و آیندگان است". کاوشگری به نام ران ویات "Ron Wyatt " بقایایی از لشکر فرعون را در کف دریای سرخ پیدا نموده است که نشان می دهد دریایی که شکافته شد و بنی اسرائیل از آن عبور کردند، همان دریای سرخ است از آنجا که این کاوشگر در ترکیه امروزی، در دامنه کوهی به نام جودی داگی(Cudi Dayi)، بقایای کشتی حضرت نوح علی نبینا و علیه السلام را هم یافت و این اکتشاف دلیلی بر حقانیت قرآن کریم بود چون قرآن کریم نیز محل قرار گرفتن کشتی نوح را کوه جودی معرفی کرده است: "وَٱسْتَوَتْ عَلَى ٱلْجُودِي : و(کشتی نوح) بر جودی قرار گرفت"(سوره مبارکه هود آیه شریفه 44)، مجامع بین المللی فقط به این دلیل که تخصص اصلی "ران ویات" باستانشناسی نبوده(حرفه اصلی او پرستار بیهوشی بود)، کشفیات او را معتبر نمی دانند مثل اینکه بگویند چون حافظ دکترای ادبیات ندارد پس شعرش معتبر نیست)

ءَالْئَانَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنتَ مِنَ ٱلْمُفْسِدِينَ ﴿91﴾

(یونس91)-آیا الآن؟ در حالی که قبل از این بسیار عصیان و نافرمانی کردی و از عاملان فساد و تباهی بودی.

فَـٱلْيَوْمَ نُنَجِّيکَ بِبَدَنِکَ لِتَکُونَ لِمَنْ خَلْفَکَ ءَايَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ ٱلنَّاسِ عَنْ ءَايَاتِنَا لَغَافِلُونَ ﴿92﴾

(یونس92)-پس امروز بسیار و کاملًا تو را نجات می دهیم به بدنت(نجات دادن ما فقط شامل بدن تو می شود اشاره به درخواست فرعون برای نجاتش می کند و می فرماید: "تو را نجات می دهیم منتها فقط بدنت را") تا برای کسی که پشت سر تو است(آنان که بعد از تو می آیند) نشانه ای باشد و به یقین بسیاری از مردم از آیات و نشانه های ما غافلند(فرعون لباس جنگ و زره آهنین به تن داشت پس قاعدتًا نباید جنازه اش به روی آب می آمد ولی اراده پروردگار بر این بود که نه تنها جنازه اش را مردم زمان خودش نظاره کنند بلکه آن جنازه تا ابد بماند و باعث عبرت آیندگان گردد. پس از آنکه جسد فرعون، برای تحقیقات بیشتر به فرانسه منتقل شد پروفسورموریس بوکای، پزشک فرانسوی و عضوجامعه فرانسوی مصر شناسی به تحقیق در مورد علت مرگ فرعون پرداخت. در کتب آسمانی خبر از غرق شدن این فرعون در دریا داده شده بود از طرفی در کتیبه های به دست آمده از زمان حکومت او مطالبی بود که نشان می داد او ادعای خدایی داشته و همین مسأله این که این جسد متعلق به همان فرعون معروف باشد را قوّت می بخشید تا این که کشف بقایای نمک در جسد ثابت کرد که مرگ او در اثر غرق شدن در دریا بوده است اما یک پرسش بزرگ ذهن پروفسور موریس بوکای را به خود مشغول کرده بود: در مصر باستان بلافاصله پس از مردن فراعنه جسد آنها را مومیایی می کردند تا کمترین فساد در جسد صورت بگیرد ولی بدن فرعون بعد از اینکه مدتی در دریا بوده مومیایی شده است وقائدتًا باید بدن او از سایرین زودتر تخریب گردد ولی قضیه برعکس بود و این جسد سالمترین مومیایی کشف شده، بود پروفسور وقتی شنید که در قرآن کریم به مسأله سالم ماندن بدن فرعون اشاره شده به سراغ قرآن رفت و پس از دیدن آیه شریفه 92 از سوره مبارکه یونس، مسلمان شد. شما می توانید برای راستی آزمایی این موضوع به صفحه "موریس بوکای" در سایت ویکی پدیا(بزرگترین و جامع ترین دائرة المعارف اینترنتی) مراجعه کنید در این صفحه از او با عنوان "پزشک مسلمان فرانسوی" نام برده و مطالب ذیل را از او نقل کرده است:"مقایسه علم و دین با تأکید بر اسلام، یکی از فعالیتهای مورد توجه انجام شده توسط موریس بوکای است، تا جایی که این نوع نگرش به ارتباط علم و دین با عنوان «بوکائیلیسم» شناخته شده‌است. این دیدگاه با کتاب «مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم» معرفی گردید و در آن، تطابق قرآن با علوم جدید به عنوان نشانه‌ای از وحیانی بودن قرآن در نظر

گرفته می‌شودموریس بوکای در کتاب "مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم" "مرنپتاه(پسر رامسس دوم)" را فرعون
زمان خروج می‌داند و بیان می‌دارد که در مطالعات صورت گرفته بر روی مومیایی "مرنپتاه"، آثار از نمک در بدن وی کشف
کرده که با نمک دریا یکی بوده است. در روایت کتاب مقدس غرق شدن فرعون ذکر شده‌است اما از سرنوشت وی سخنی
به میان نیامده است و بنابراین، روایت قرآنی را می‌توان کامل کننده روایت توراتی دانست. همچنین وی کتاب " عهدین، قرآن
و علم " استدلال می‌کند که قرآن، هیچ عبارتی ندارد که با واقعیات اثبات‌شدهٔ علمی در تناقض باشد". بر خلاف نظر مشهور
که فرعون زمان موسی را "رامسس دوم"می دانند پرفسور موریس بوکای معتقد بود که "مرنپاه" فرعون زمان
موسی در سفر خروج بوده و در دریا تحت عذاب الهی می‌میرد، و رامسس دوم پدر وی همان فرعونی بوده که همسر آسیه
بوده و دستور می‌دهد هر پسری که به دنیا می‌آید را سر ببرند)

وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مُبَوَّأَ صِدْقٍ وَرَزَقْنَاهُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَاتِ فَمَا ٱخْتَلَفُواْ حَتَّىٰ جَاءَهُمُ ٱلْعِلْمُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُواْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿93﴾

(یونس93)-و سوگند که به یقین برای بنی اسرائیل جایگاه صدق و راستی و نیکی را مهیا کردیم، تا مرجع و بازگشتگاه برای
آنان باشد و همواره به آنجا برگردند و از پاکیزه ها روزیشان دادیم و اختلاف نکردند تا اینکه علم به نزدشان آمد(دانسته راه
خطا رفتند) به یقین پروردگارت بین آنها روز قیامت حکم خواهد کرد در مورد آنچه در آن اختلاف می کردند(عبارت "وَلَقَدْ بَوَّأْنَا
بَنِی إِسْرَائِیلَ مُبَوَّأَ صِدْقٍ"یعنی پروردگار متعال بنی اسرائیل را در مسکنی جا داد که در آن، آنچه انسان از مسکن انتظار دارد
موجود بوده است. یعنی هم آب و هوای خوبی داشت وهم سرزمینش پر از برکات و دارای وفور نعمت بود و آن مسکن
عبارت بود از نواحی بیت المقدس و شام که پروردگار تعالی بنی اسرائیل را در آنجا سکونت داد و آن را سرزمین مقدس و
نیز سرزمین مبارک نام نهاد. **بَنِی إِسْرَائِیل**: فرزندان یعقوب، پسران یعقوب، کلمه اسرائیل در اصل نام یعقوب پیامبر(علی
نبینا وعلیه السلام) بوده است و او را بدین سبب اسرائیل نامیده بودند که سخت در راه پروردگار مجاهدت می کرده و موفق
و پیروز به آن بوده است. از سوی دیگر اهل کتاب هم این کلمه را به کسی اطلاق می کنند که مظفر و غالب بر خدا باشد و
چون معتقدند که یعقوب با خدا در محلی بنام فنیئیل کشتی گرفته و پشت خدا را به خاک رسانده . لذا او را اسرائیل نامیدند.
البته این از سخنانی است که قرآن آنرا تکذیب کرده و عقل هم آن را محال می داند)

فَإِن كُنتَ فِي شَكٍّ مِّمَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ فَٱسْأَلِ ٱلَّذِينَ يَقْرَءُونَ ٱلْكِتَابَ مِن قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمُمْتَرِينَ ﴿94﴾

(یونس94)-پس اگر در شک هستی از آنچه به سوی تو نازل کردیم پس از کسانی بپرس که از قبل تو کتاب را می خوانند
سوگند که به یقین حق از جانب پروردگارت نزد تو آمد پس به هیچ وجه از شک کنندگان مباش(این شیوه ای معمول در کلام
است که وقتی می خواهند دلیل دیگری برای اثبات یک موضوع بیاورند در این قالب سخن می گویند که اگر دلیلی که من
برایت می آورم را قبول نداری از فلانی بپرس، و این الزامًا به این معنی نیست که مخاطب دلیل اوّل را قبول ندارد بلکه
شیوه ای معمول در سخن گفتن است برای دلیل آوردن از جنبه و منظری دیگر. در این آیه نیز این جملات به این معنی نیست
که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آیاتی که به او نازل شده شک دارد بلکه می خواهد بگوید که بسیاری از مطالبی که
در قرآن کریم آمده در کتب آسمانی پیش از قرآن نیز نقل شده و کسانی که آن کتابها را می خوانند از آن با خبرند و شاهد
ایمان و یقین پیامبر به آیات الهی، آیه شریفه 285 از سوره مبارکه بقره می باشد: "پیامبر به آنچه از سوی پروردگارش به او
نازل شده ایمان آورد و مؤمنان همگی به الله و فرشتگانش و کتابهایش و پیامبرانش، ایمان آورده اند..."

وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَاتِ ٱللَّهِ فَتَكُونَ مِنَ ٱلْخَاسِرِينَ ﴿95﴾

(یونس95)-و به هیچ وجه از کسانی نباش که آیات الهی را تکذیب کردند که در این صورت از کسانی می شوی که همه چیزشان را از دست داده اند(تذکر به پیامبر در این آیه و آیات نذیر آن دلیل بر خطای او نیست مثل وقتی است که به نمره اول کلاس که خود به خود وظیفه اش را به خوبی انجام می دهد، تذکر می دهند تا بقیه حساب کار خود را بکنند)

إِنَّ ٱلَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَةُ رَبِّکَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿96﴾

(یونس96)-به یقین کسانی که بر آنان کلمه پروردگارت(کلمه در اصل به معنی نوع خاصی از کلام است که در اینجا منظور همان فرمانی است که از جانب پروردگار از روز ازل برای اداره این عالم صادر شده برای رسیدن به همان هدفی که برایش خلق گردید) محقق و ثابت شد، ایمان نمی آورند(این آیه مثانی(جفت، آیاتی که معنی هم را تکمیل می کنند) آیه شریفه 33 از سوره مبارکه یونس است: "این چنین کلمه پروردگارت بر کسانی که نافرمانی کردند محقق و ثابت شد که آنان ایمان نیاورند(از قوانین و قواعدی که پروردگار در عالم بر قرار نموده این است که ارتکاب گناهان باعث از بین رفتن استعداد و آمادگی افراد برای ایمان آوردن می شود. همان گونه که بیماری باعث می شود انسان طعم لذت بخش غذا را درک نکند در واقع گناه نیز ذائقه انسان را بیمار می کند تا به جایی که شیرینی حق و حقیقت را احساس نمی کند و حقّ و ایمان آوردن برایش تلخ و ناگوار می گردد و این قانونی است که پروردگار حکیم، در عالم که نظامی است برای آزمایش، وضع نموده است. **لَا يُؤْمِنُونَ**: ایمان نمی آورند، ایمان عبارت است از سکون و آرامش علمی خاصی در نفس، نسبت به هر چیزی که ایمان به آن تعلق گرفته بنابراین عمل شخص نیز منطبق بر ایمانش می شود حال اگر کسی این هماهنگی عمل با ایمان را نداشته باشد و بر خلاف ایمانش عمل کند، به چنین کسی را فاسق گویند، که به معنی کسی است که با نافرمانی از بندگی پروردگار خارج شده است. به زبان ساده تر ایمان به پروردگار یعنی اینکه یقین داشته باشی خیر و صلاحت در عمل به دستورات اوست)

وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ ءَايَةٍ حَتَّىٰ يَرَوُاْ ٱلْعَذَابَ ٱلْأَلِيمَ ﴿97﴾

(یونس97)- و هر چند که هر آیه ای به نزدشان بیاید تا اینکه عذاب همیشه و بسیار دردناک را ببینند(فقط وقتی باور می کنند که عذاب جهنم را به چشم خود ببینند و دیدن همه آیات و معجزات الهی در این دنیا نیز باعث نمی شود که ایمان بیاورند)

فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ ءَامَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا ءَامَنُواْ كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ ٱلْخِزْيِ فِي ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ ﴿98﴾

(یونس98)- پس چرا نبود آبادی و قریه ای که ایمان بیاورد پس ایمانش به آن سود رساند مگر قوم یونس که وقتی ایمان آوردند عذاب خواری و رسوایی را از آنها در زندگی دنیا برطرف ساختیم و وسایل بهره ورمندی آنان را فراهم کردیم تا مدتی معین(افسوس که هیچ قومِ مستحق عذابی به موقع و قبل از دیدن عذاب ایمان نیاورد مگر قوم یونس که با دیدن نشانه های عذاب توبه کرده و خاضعانه از پروردگارشان رفع عذاب را طلب نمودند و پروردگار بسیار و همیشه مهربان نیز آنها را آمرزید)

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَن فِي ٱلْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنتَ تُكْرِهُ ٱلنَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُواْ مُؤْمِنِينَ ﴿99﴾

(یونس99)- و سوگند که اگر پروردگارت بخواهد هر کس در زمین است کلشان به شکلی دسته جمعی ایمان می آورند آیا پس تو مردم را مجبور می کنی تا مؤمن شوند؟(پروردگار متعال این قدرت را دارد که شرائطی پیش آورد که هیچ کس چاره ای جز ایمان آوردن نداشته باشد ولی این دنیا را بنا به حکمتش مکان آزمایش و امتحان دادن همه انسانها قرار داده و طبیعت امتحان این است که امتحان شونده، امکان جواب غلط دادن را نیز داشته باشد وگرنه بیست گرفتن در امتحان تستی که هر تستش فقط یک گزینه دارد، ارزشی نداشته و پرورش و کمالی به دنبال ندارد. همانگونه که در آیه شریفه 256 از سوره مبارکه بقره آمده بود: "در دین، هیچ اکراه و اجباری نیست(**إِكْرَاهَ** :مجبور کردن کسی به پذیرش چیزی که ازآن بدش می آید). راه رشد و هدایت از راه گمراهی با وضوحی بسیار متمایز شده است" پس کافیست در مورد شخصی که دلواپس ایمان آوردنش هستیم به جای مجبور کردن او به دیندار شدن، موانع درک و تشخیص او را برطرف کنیم. به عنوان مثال وقتی می خواهیم فرزندمان غذای خوشمزه ای را بخورد اگر با کتک زدن و اجبار وادار به خوردنش کنیم طعم آن غذا در ذائقه اش تنفر آور خواهد شد ولی اگر مثلاً با تزیین غذا و تشویقهای دیگر کاری کنیم که اولین لقمه از آن را بچشد خوشمزگی غذا باعث خواهد شد که خودش تا آخر آن را بخورد پس اکراه در دین سبب دین گریزی خواهد شد و آشنا کردن مردم با منطق روشن و بی نقص دینی که در قرآن کریم ثبت است، باعث دینداری می شود. البته عدم رعایت برخی از مسائل دینی باعث ضایع شدن حقوق دیگران می شود مثلاً اینکه مال کسی را هم ندزدند، جزء دین است و در اینجا دزد نمی تواند بگوید اجباری در دین نیست پس من در دزدی آزادم چون در سوره مبارکه بقره آیه شریفه 194 می فرماید:"پس هر که بر شما تعدّی کرد(حق شما را ضایع کرد)، شما هم به مثل آن بر او تعدّی کنید". امام علی علیه السلام می فرمایند:"دلها را حالتِ خواستن و ناخواستن و روی آوردن و پشت کردن است. از راه خواسته ها و تمایلات سراغ قلبها بروید، چرا که اگر دل را به کاری مجبور کنند، کور می شود.")

وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَن تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِ وَيَجْعَلُ ٱلرِّجْسَ عَلَى ٱلَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ ﴿100﴾

(یونس100)- و هیچ کس جز به اذن و اجازه ی الله ایمان نمی آورد(توفیق ایمان آوردن را نیز پروردگار به انسان عطا می کند) و پلیدی را بر کسانی که عقلشان را به کار نمی برند، قرار می دهد(هر کس عقل خود را تعطیل کند خود را در معرض نابودی قرار داده است چه بسا کسانی که فکر می کنند دیندارند ولی چون عقل خود را به کار نمی برند کورکورانه به جای دین واقعی پایبند خرافات شده اند به همین جهت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند:" هرگاه حدیثی از من به شما برسد، آن را بر قرآن عرضه کنید و با عقلتان بسنجید، اگر مطابق بود، قبول کرده و گرنه به پهنای دیوار بکوبید"پس بر این اساس حدیثی که مخالف عقل و قرآن کریم باشد قطعًا از زبان معصومین علیهم السلام نیست و قابل اعتنا نمی باشد(گرچه یاری گرفتن از احادیث صحیح برای فهمیدن منظور اصلی آیات ضروری است). **رِجْسٌ** :پلیدی، رجس آن پلیدی است که ابا هر چه برخورد بکند باید از آن صرفنظر نموده و آن را دور انداخت. گویی عدم استفاده از عقل نیز انسانیت انسان را تباه می سازد)

قُلِ ٱنظُرُواْ مَاذَا فِي ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا تُغْنِي ٱلْآيَاتُ وَٱلنُّذُرُ عَن قَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ ﴿101﴾

(یونس101)- پس بنگرید که چه چیزی در آسمانها و زمین است و نیازی را رفع نمی کند آیات و بیم دهندگان از قومی که ایمان نمی آورند(اگر "الـ" آیات و نذر را به معنی "همه" بگیریم همان معنی را می دهد که در آیه شریفه 97 همین سوره

آمده بود یعنی: اگر همه آیات و پیامبران هم برای کسی که باور و ایمان ندارد خیر و صلاحش در عمل به فرامین الهی است
بیاورند، باز هم فایده ای ندارد و هدایت نمی شود اما اگر "الـ" آیات و نذر را به جهت معرفه و شناخته شدن آیات و نذر بگیریم
به همان معنی از این آیه می رسیم که امام صادق علیه السلام فرموده اند: ""الآيَاتُ"، آل محمّد(صلی الله علیه و آله) هستند
و "النُّذُر" ، پیامبران هستند". که البته هر دو معنی به صورت همزمان صحیحند و این شیوه معمول قرآن کریم است که با یک
جمله چندین معنی همزمان و صحیح را می رساند در این خصوص امام صادق علیه السلام نیز فرموده اند: "هرگز از کسانی
مباش که در مورد چیزی می گویند به یقین آن در مورد چیز واحدی است(فقط یک معنی می دهد)")

فَهَلْ يَنتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ ٱلَّذِينَ خَلَوْاْ مِن قَبْلِهِمْ قُلْ فَٱنتَظِرُوٓاْ إِنِّي مَعَكُم مِّنَ ٱلْمُنتَظِرِينَ ﴿102﴾

(یونس102)-پس آیا جز مانند روزهای کسانی که پیش از آنها بودند را انتظار می کشند(کنایه آمیز از این که نتیجه کردارشان
جز عذابهایی که بر پیشینیانشان نازل شده، برای آنها نیست) بگو: "منتظر باشید به یقین من هم با شما از منتظرانم"

ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كَذَٰلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنجِ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿103﴾

(یونس103)-سپس رسولانمان را بسیار، کاملاً و به تدریج نجات می دهیم(از معانی باب تفعیل تکثیر، مبالغه و تدریج است) و
کسانی را که ایمان آوردند. تو شاهد باش مانند آن(همان نجاتی که در جمله قبل گفتیم)، حقی است بر عهده ما که مؤمنان را
نجات دهیم((کسی نمی تواند پروردگار را به کاری مجبور کند منتها او برای خودش برنامه و روشی دارد که آن را تغییر نمی
دهد که به آن سنّت الهی می گویند و یکی از سنتهایش نجات مؤمنان است و از این رو فرموده: "این که مؤمنان را نجات
دهیم حقّی است بر عهده ما")

قُلْ يَا أَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي شَكٍّ مِّن دِينِي فَلَا أَعْبُدُ ٱلَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلَٰكِنْ أَعْبُدُ ٱللَّهَ ٱلَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿104﴾

(یونس104)-بگو ای مردم، اگر در شک هستید از دین من پس نمی پرستم کسانی را که شما غیر از الله می پرستید و بلکه
آن الله را می پرستم که جان شما را می گیرد(مرگتان به دست اوست) و امر شده ام که از مؤمنان باشم(اینکه به سخنان
من شک دارید برای من چیزی را عوض نمی کند و من به راه درست خودم که عبادت پروردگار است ادامه می دهم)

وَأَنْ أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿105﴾

(یونس105)- و رویت را به سمت دین نگه دار به شکلی بدون انحراف به سمت زیاده روی یا کوتاهی(با تمام وجودت و در
تمام امور زندگیت توجهت به سمت دین باشد که مجموعه فرامین الهی است و در هر کاری به دنبال کسب رضای پروردگار

باش) و به هیچ وجه از مشرکان مباش(اگر برای به دست آوردن چیزی یا خوشایند کسی نافرمانی پروردگار را کنند در این صورت آن چیز یا آن شخص را شریک پروردگار کرده اند و در واقع مشرک شده اند. امام صادق علیه السلام فرمودند: "هیچ بنده‌ای نیست که به نماز بایستد و رو به‌سوی پروردگار کند مگر اینکه پروردگار نیز به او رو نماید و اگر بنده از پروردگار رو برگرداند، او هم از وی رو برمی‌گرداند و از نماز انسان، غیر از آن مقداری که با قلبش به پروردگار توجّه می‌کند، مقبول نمی‌گردد. **وَجْهَکَ** : چهره ات، رویت، وجه هر چیزی به معنای ناحیه ای از آن چیز است که با آن با غیر خودش روبرو میشود و ارتباطی با آن دارد، همچنان که وجه هر جسمی سطح بیرون آن است و وجه انسان، نیم پیشین سر و صورتش میباشد، یعنی آن طرفی که با آن با مردم روبرو میشود و وجه پروردگار چیزی است که با آن برای خلقش نمودار است، که خلقش هم با آن متوجه درگاه او میشوند و این همان صفات ذاتی او(ویژگیهای ذاتی پروردگار) از حیات و علم و قدرت و شنیدن و دیدن است و نیز هر صفتی از صفات فعل(ویژگیهای رفتار پروردگار) مانند صفت خلقت و رزق و جان دادن و جان گرفتن و مغفرت و رحمت و همچنین آیات دلالت کننده بر پروردگار بدان جهت که آیتند، وجه پروردگار میباشند. برای همین در قرآن کریم فرموده به هر طرف رو کنی همانجا وجه پروردگار است چون به هر چه نظر کنی آن مخلوق هم آنچه دارد را خالقش به او داده و هیچ مخلوقی چیزی از خودش ندارد چه از جهت ایجاد آن دارایی و چه از جهت بقای آن مثلاً هم چشم و بینایی را داده و هم خودش هر لحظه حافظ آن است. وجه هر چیز نسبت به پروردگارش تمامی وجود آن چیز است ، برای اینکه چیزی برای پروردگار پشت و رو ندارد)

وَلَا تَدْعُ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِن فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذًا مِّنَ الظَّالِمِينَ 106

(یونس106)-و غیر از الله را که نه نفعی به تو می رساند ونه برایت ضرری دارد به یاری نطلب پس اگر انجام دادی پس به یقین تو از ظالمانی(ظلم در اصل به معنی رفتاری است ناشایسته و نابجا)

وَإِن يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِن يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ 107

(یونس107)- و اگر الله به تو را ضرری رساند(ضرری ناچیز را به تو تماس دهد) پس برای آن ضرر برطرف کننده ای جز او نیست و اگر برای تو خیری را بخواهد پس برگرداننده برای فضلش نیست(کسی نمی تواند مانع رسیدن عطای بلا عوض پروردگار شود) آن را به هرکس از بندگانش که بخواهد می رساند و او بسیار و همیشه آمرزنده و مهربان است(این آیه دلیل سخنی است که در آیه قبل آمده بود که غیر از پروردگار دیگران مالک هیچ نفع و ضرری برای انسان نیستند و باور این حقیقت عظیم را ساده تر می کند و می فرماید که اگر پروردگار اراده کرده باشد که اتفاقی ناگوار برای کسی پیش بیاید چه از جهت امتحان بنده و چه از جهت مجازات این اتفاق حتمًا به وقوع می پیوندد گرچه در ظاهر ببینی که مثلاً فلان ظالم آن ضرر را می رساند ولی اگر آن ظالم هم نبود امر پروردگار از طریقی دیگر عملی می شد در مقابل اگر پروردگار اراده کند که اتفاقی خوشایند برای بنده اش واقع شود اگر همگان هم بسیج شوند تا مانع رسیدن آن خیر گردند حتی ذره ای تأخیر در رسیدنش ایجاد نمی کنند گرچه به ظاهر ببینی که به دست بنده ای از بندگان پروردگار آن خیر به او برسد ولی اگر آن انسان نیکوکار هم نبود امر پروردگار از طریقی دیگر عملی می شد و چه بسا که دشمن کسی را هم واسطه رساندن خیری به او کند: "عدو(دشمن) شود سبب خیر اگر خدا خواهد")

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ

وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَاْ عَلَيْكُم بِوَكِيلٍ ﴿108﴾

(یونس108)-بگو ای مردم، به راستی تمام حق از جانب پروردگارتان به نزد شما آمد پس هر کس هدایت را با کوشش بسیار طلب کرد و پذیرفت پس جز این نیست که برای خودش هدایت را می پذیرد(این هدایت پذیری عاقبت و در واقع فقط به نفع خودش هست) و هر کس گمراه شد پس جز این نیست که به ضرر خودش گمراه می شود(این گمراه شدن عاقبت و در واقع فقط به ضرر خودش هست) و من بر شما وکیل نیستم(مسئول کار شما نیستم. **حَقُّ**: حق، ثابت، قضاوت و حکمی که از سوی پروردگار متعال صادر شده و آن را حتمی کرده باشد به عبارت دیگر حقّ، سخن و فرمان الهی است و هر عمل یا سخنی که برخلاف رضای الهی باشد ،"ناحق" است. این که در ترجمه کلمه "تمام" اضافه شده به دلیل الف و لامی است که بر سر کلمه "حق" آمده است و می خواهد بفرماید که این قرآن شامل تمامی حق است بی کم و کاست همان گونه که امام رضا علیه السلام نیز می فرمایند: "هدایت را در غیر از قرآن مجویید که در آن صورت گمراه می شوید". مهمترین نیاز انسان در این دنیا پیدا کردن شیوه صحیح زندگی است چون زندگی کوتاه او در این دنیا کیفیت زندگی ابدیش را در جهان دیگر تعیین می کند پس بهترین سرمایه همان است که بزرگترین نیاز را برآورده کند و قرآن کریم همان گنج بی پایانی است که پروردگار مهربان آن را در اختیار همه ما قرار داده تا به وسیله آیات گهربارش هدایت یابیم البته باید نهایت دقت خود را به کار بست که قرآن را همان گونه پروردگار متعال نازل نموده، دریافت نمود نه به واسطه ترجمه و تفسیرهای پر عیب و نقص و قصد و غرض. شاید این پرسش پیش بیاید که چاره چیست و از کجا باید بفهمیم که یک آیه را درست ترجمه کرده اند یا نه؟ در انتهای لغتنامه قرآنی سلام در کمتر از ده صفحه شیوه ای برای ترجمه نمودن آیات به زبانی ساده آموزش داده شده است که با اندکی تمرین شما را به این قابلیت می رساند که خودتان با شنیدن آیات معنی آن را بفهمید و به این ترتیب مطمئن شوید که آنچه دریافته اید مقصود اصلی پروردگار از آن آیات است نه ترجمه ای تقلبی. **اهْتَدَىٰ**: هدایت را با کوشش بسیار طلب کرد و پذیرفت، اصل در معنای این کلمه بازگشتن است. هدایت به معنای راهنمائی به سوی مطلوب به نرمی و لطف است و اهتدا پذیرفتن هدایت و ایستادگی در راه کسب و طلب نمودن آن است چون از معانی که باب افتعال به معنی اصلی فعل اضافه می کند پذیرش، کوشش و مبالغه و طلب کردن است)

وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ﴿109﴾

(یونس109)-و از آنچه به سویت وحی می شود پیروی کن و صبر کن تا الله حکم کند(اختلافات را با قضاوت خود پایان دهد یا به مجازات ظالمان فرمان دهد) و او بهترین حکم کنندگان است(می فرماید که در زندگیت به دنبال این باش که پروردگارت چه فرموده چون سخن و راه حق همان است و بس. هنگامی که بر اساس سخن پروردگار یا همان قرآن کریم عمل نمودی به درستی کارت ایمان داشته باش و در مقابل مخالفت دیگران صبر نما به زودی پروردگارت میان تو و مخالفانت حکم خواهد نمود و خیالت راحت باشد که حکم او برایت بهترین خواهد بود چون او بهترین حکم کنندگان است. **حُکم** به معنی فرمان محکم و نافذ و استوار، بریدن نزاع به وسیله قضا یا قضاوت برای پایان دادن به اختلافات است)

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

الٓر كِتَابٌ أُحْكِمَتْ ءَايَاتُهُۥ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِن لَّدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ ﴿1﴾

(هود1)- با کمک گرفتن از نام الله(معبودی که واله و عاشقش می شوند چون همه خوبیها را دارد و هیچ بدی در او نیست) که با همگان، همیشه و بی اندازه مهربان است، شروع می کنم. الف، لام، را(از حروف مقطعه و رموز قرآن کریم. به فرموده امام صادق علیه السلام یعنی: "انا الله الرؤف"(منم الله بسیار و همیشه مهربانی که رحمتش به حد کمال حتی جزئی ترین امور خلائقش را در بر گرفته است) و در جای دیگر فرمودند: "این حروف اجزایی از اسم اعظم الهی هستند" البته بیشتر از همه به این واقعیت اشاره دارد که قرآنی با این عظمت و زیبایی از همین حروف الفبایی که در دسترس شما نیز هست، درست شده و اگر معتقدید که این قرآن کلام الهی نیست شما هم همین حروف را به کار گیرید و مانند قرآن را بیاورید) کتابی است که آیاتش محکم واستوار شد سپس جزء به جزء و مفصل در نهایت روشنی بیان شد از نزد کسی که حکیمِ همیشه و بی اندازه باخبر است(در اینجا نکره آوردن "کتاب" برای رساندن مقام بلند قرآن است که ارزش واقعی آن به حدی زیاد است که در تصور بشر نمی گنجد و برای او ناشناخته است. **حکیم** :کسی که خلقت و حکمش همیشه و بی اندازه بی نقص و محکم است)

أَلَّا تَعْبُدُوٓاْ إِلَّا ٱللَّهَ إِنَّنِي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ ﴿2﴾

(هود2)-که جز الله را عبادت و بندگی نکنید به یقین من برای شما از جانب او همیشه و بسیار بشارت دهنده و ترساننده ای هستم(بشارت به بهشت در برابر اعمال صالح و ترساننده از جهنم به جزای بدکاری. بنده پروردگار سه نشانه دارد 1- خودش را مالک چیزی نمی داند 2- به هر چه پروردگار برایش پسندیده راضی است 3- پرداختن به آنچه پروردگار به او امر کرده و پرهیز از آنچه نهی نموده، آن قدرمشغولش نموده که به کارهای بیهوده مثل فخر فروشی و مجادله با دیگران نمی پردازد)

وَأَنِ ٱسْتَغْفِرُواْ رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُم مَّتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُۥ وَإِن تَوَلَّوْاْ فَإِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ ﴿3﴾

(هود3)-و اینکه با اصرار از پروردگارتان آمرزش بطلبید سپس به سویش توبه کنید و باز گردید تا شما را برخوردار کند به متاعی نیکو و شادی بخش تا مدت مقررِ نامگذاری و مشخص و قطعی شده ای(تا اجلتان فرا رسد) و تا به هر صاحب زیادی و فزونی در کارهای ستوده یا صاحب برتری و فضیلتی، فضیلت و برتریش را بدهد و اگر رو گردانید پس به یقین من بر شما می ترسم از عذاب روزی همیشه و بسیار بزرگ(عبارت "یؤْتِ کُلَّ ذِی فَضْلٍ فَضْلَهُ" به این معنی است که اراده الهی بر این قرار گرفته است که در این عالم عاقبت کسی را که دارای فضیلت و برتری است ولی دیگران سعی در پنهان نمودن فضیلتش دارند را به جایگاه واقعیش برساند. علاوه بر معنی عمومی آیه بنا به روایاتی از جمله روایتی از امام باقر علیه السلام یکی از مصادیق آن حضرت علی علیه السلام است که دوستانش از ترس جان و دشمنانش از روی کینه خود به او و فضائلش را پنهان می نمودند ولی عاقبت پروردگارش فضائل او را زبانزد خاص و عام نموده و می نماید)

إِلَى ٱللَّهِ مَرْجِعُكُمْ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿4﴾

(هود4)- محل بازگشت همه شما فقط به سوی الله است   و او بر هر کاری همیشه و بی اندازه تواناست و حدّ و اندازه هر چیزی را نیز او تعیین می کند(منشأ ما جهانی دیگر است و مدتی کوتاه به این جهان منتقل شدیم و به آن عالم برمی گردیم)

أَلَا إِنَّهُمْ يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُواْ مِنْهُ أَلَا حِينَ يَسْتَغْشُونَ ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿5﴾

(هود5)-آگاه باشید به یقین آنان سینه هایشان خم می کنند(منظور این است که برای اینکه شناخته نشوند خم می شوند تا دیده نشوند) تا با جدیت از او پنهان کنند آگاه باشید همان زمان که با لباسهایشان با جدیت می پوشانند(در اصل "بثیابِهم" بوده که پس از حذف حرف "بـ" ، ثیاب فتحه گرفته است(منصوب به نزع خافض) و منظور این است که لباسشان را بر روی سرشان می اندازند تا چهره آنان شناخته نشود)، آنچه را پنهان می کنند و آنچه را آشکار می نمایند، می داند به یقین او به آنچه درون و اصل سینه ها است(و از دیگران آن را پنهان می کنند)، همیشه و بی اندازه داناست(آیه به این موضوع اشاره دارد که وقتی پیامبر آیه ای را می خواند که به مذاق بعضی ها خوش نمی آمد آنها سرشان را پایین می انداختند و لباسشان را روی سرشان می کشیدند تا کسی نفهمد که در آن مجلس حاضر بوده اند تا بعدًا این بهانه را برای نافرمانی داشته باشند که ما چنین آیه ای را نشنیدیم و از جمله آیاتی که منافقین خوش نداشتند بشنوند آیاتی بود که در مورد حضرت علی علیه السلام نازل می شد همان گونه که در روایات از جمله روایتی از امام کاظم علیه السلام به این موضوع اشاره شده است)

وَمَا مِن دَابَّةٍ فِي ٱلْأَرْضِ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ ﴿6﴾

جزء12-(هود6)-و هیچ جنبنده ای در زمین نیست مگر اینکه رزقش فقط بر عهده ی الله است و قرارگاه و محل استقرار دائمیش را می داند و همچنین محل به ودیعه گذاشتنش(جایگاه موقتش) را همگی در کتابی است روشن و بدون ابهام(البته ثبت تمام وقایع جهان هستی در این کتاب گاهی به صورت ثابت و تغییر ناپذیر است(مانند تابع ثابت در ریاضیات) و گاه ثبت واقعه به صورت تعیین معادله ای شامل متغیر هایی از قبیل اعمال بندگان می باشد، که اندازه و کیفیت آنها نیز در جواب معادله و نتیجه مؤثر است. کسی نمی تواند پروردگار را به کاری مجبور کند منتها او برای خودش برنامه و روشی دارد که آن را تغییر نمی دهد که به آن سنّت الهی می گویند و یکی از سنتهایش روزی دادن به همه جنبندگان تا لحظه مرگ آنهاست)

وَهُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى ٱلْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَلَئِن قُلْتَ إِنَّكُم مَّبْعُوثُونَ مِن بَعْدِ ٱلْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ

ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِنْ هَـٰذَآ إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿7﴾

(هود7)- و اوست کسی که آسمانها و زمین را در شش روز خلق نمود و عرشش بر آب بود(آب فرمان الهی را به اجزای عالم منتقل می نمود) تا شما را بیازماید که کدام یک از شما از لحاظ عمل نیکوتر است و اگر بگویی به یقین شما برانگیخته شدگانید از بعد مرگ، سوگند که به یقین کسانی که کفر ورزیدند، می گویند:"این جز جادوی آشکاری نیست"(واضح است که این جادوست. **عرش** در قرآن کریم به علم، قوانین، برنامه و سنت الهی در اداره جزء جزء آفرینش می گویند مثل برنامه سیستم عامل کامپیوتر که همه عملیات آن و همچنین برنامه های دیگرش را مدیریت می کند در این آیه اشاره می فرماید که انتقال فرامین الهی در اجزای عالم توسط آب صورت می گیرد از لحاظ علمی نیز ملکولهای آب می توانند مانند یک حافظه برای انتقال اطلاعات عمل کنند در همین راستا نیز امام صادق علیه السلام فرموده اند : "پروردگار عزّوجلّ دین و علمش را بر آب حمل نمود". مثال امتحان گرفتن پروردگار از بندگانش مانند معلمی است که به حدی دانش آموزان خود را می شناسد که امتحان نگرفته نیز نمره هر کدام را می داند ولی برای اثبات و آشکار کردن سطح سوادشان به خودشان، امتحان می گیرد)

وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ ٱلْعَذَابَ إِلَىٰٓ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَّيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُۥٓ أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿8﴾

(هود8)-و اگر از آنها عذاب را تأخیر بیندازیم تا مدتی نسبتًا طولانی سوگند که به یقین می گویند: "چه چیز آن را حبس می کند(مانع وقوع آن می شود) آگاه باشید روزی که که به سراغشان می آید از آنها برگشتنی نیست(راه خلاصی از آن عذاب نخواهند داشت) و آنان را فرا می گیرد آنچه مسخره اش می کردند(همان عذابی که مسخره اش می کردند به آنان احاطه پیدا می کند. علاوه بر معنی عمومی آیه که به این اشاره دارد که مهلت دادن پروردگار به گناهکاران به جای اینکه باعث توبه و بازگشتشان شود آنان را به مسخره کردن عذاب وعده داده شده، وا می دارد بنا به روایات و از جمله روایتی از امام صادق علیه السلام به موضوع قیام قائم علیه السلام نیز اشاره دارد چون قیام آن حضرت نیز به نوعی وعده ی عذابی است برای ظالمان همچنین در این روایت "أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ" به جای "مدتی نسبتًا طولانی"، "گروهی اندک" معنی شده(اصل در معنی کلمه " أُمَّةٍ "قصد کردن است لذا به گروهی از مردم اطلاق می شود که قصد و هدف مشترکی داشته باشند یا طریقه و دینی که مقصود باشد) و به این ترتیب معنی آیه این می شود که ظهور قائم علیه السلام وقتی انجام می پذیرد که یاران خاص آن حضرت که به عدد اصحاب بدر، سیصد و سیزده نفرند گرد آن حضرت جمع گردند. البته همان گونه که در آیات دیگر قرآن کریم هم مرسوم است هر دو معنی همزمان صحیح می باشد)

وَلَئِنْ أَذَقْنَا ٱلْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُۥ لَيَؤُوسٌ كَفُورٌ ﴿9﴾

(هود9)-و اگر به انسان از جانب خودمان رحمتی بچشانیم سپس آن را از او سلب کنیم(نزع به معنای کندن چیزی از جائی که در آن استقرار یافته است، می باشد با استفاده از این کلمه به این اشاره می کند که انسان به آن رحمت الهی عادت و وابستگی شدید پیدا می کند) سوگند که به یقین او همواره و بسیار ناامید و همواره و بسیار ناسپاس است(این همه نعمت الهی دیگر که او را احاطه کرده فراموش می کند و به سبب همان یک نعمتی که از دست داده کفران و ناسپاسی می کند)

وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ نَعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ ﴿10﴾

(هود10)-و اگر به او نعمتهایی با آثاری آشکار بچشانیم از بعد شدائد و ناخوشایندهایی که به او تماس پیدا کرده(با انتخاب این کلمه به این نکته اشاره می کند که چندان هم آن سختیها قابل توجه نبوده اند) سوگند که به یقین می گوید: "بدیها و ناخوشیها از من دور شدند(دیگر وقت خوشگذرانی من رسیده است) سوگند که به یقین او همیشه شادمانی است که زیاد و همیشه افتخار و خود برتربینی و مباهات می کند(این آیه و آیه قبل اشاره به کم ظرفیتی انسان در برابر خوشیها و ناخوشهای زندگی دارد که در برخورد با ناخوشیها امیدش را از دست داده و دست از تلاش می کشد و با اندک خوشیِ مقام و ثروتی، چنان دچار تکبر و سرمستی می شود که سر به طغیان می گذارد و بندگی پروردگار را فراموش می کند البته طبع انسان اگر خودش را کنترل نکند این گونه است وگرنه مؤمنان واقعی این گونه نیستند همانگونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند: "عجب از کار مؤمن، که به یقین کار او همگی برایش خیر است و جز مؤمن کسی این گونه نیست که اگر خوشی به او رسد شکر کند و برایش خیر است و اگر ناخوشی به او رسد صبر کند و برایش خیر است".به این موضوع در آیه بعد نیز اشاره می شود. **فَرِح**: همیشه شادمان، از جمله صفاتی است که با توجه به موضوع جمله، هم معنی ناپسند دارد و هم پسندیده. شادمانی همیشگی در دنیا، ناشی از بی فکری و سبك مغزی است که به خوشگذرانی و مستی و غرور و سوء استفاده از نعمتهای الهی می انجامد چنین شخصی نه غم فردای قیامت را می خورد و نه رنج وغصه دیگران برایش اهمیتی دارد. ولی در آخرت شادمانی همیشگی یکی از پاداشهایی است که به نیکان عطا می شود)

إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ أُوْلَـٰئِكَ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿11﴾

(هود11)-مگر کسانی که صبر کردند و همه اعمال صالح را انجام دادند(نه به صورت گزینشی) تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنان برایشان مغفرت و آمرزشی عظیم و اجری همیشه و بسیار بزرگ است(الف و لام بر سر کلمه "صالحات" معنی "همه" را در ترجمه به آن اضافه کرده و نکره بودن "مغفرة" عظیم بودن آن را می رساند)

فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَن يَقُولُواْ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴿12﴾

(هود12)-پس به این امید که تو ترک کننده بعضی از آنچه به سوی تو وحی شده باشی و با آن سینه ات تنگ شود، است که می گویند: چرا بر او گنجی نازل نشد یا با او فرشته ای نیامد؟(به این قصد که تو برخی از آنچه به تو وحی شده را به مردم ابلاغ نکنی و باعث دلتنگی و غصه ات شوند این را می گویند که چرا بر او گنجی نازل نشد یا فرشته ای با او نیامد)جز این نیست که تو فقط بیم دهنده ای هستی(اختیار آنچه نازل می شود با تو نیست و تو انتقال دهنده سخن پروردگار به مردمی) و الله بر همه چیز و کیل است(چون همه چیز دارد از جمله همان گنج و فرشته که گفتید کاری را که به او بسپاری حتمًا به سرانجام می رساند. بنا به روایات از جمله روایتی از امام صادق علیه السلام آن آیاتی که منافقان با این طعنه زدنها سعی داشتند پیامبر را از ابلاغ آنها منصرف کنند آیاتی است که به جانشینی امیر المؤمنین علی علیه السلام برای پیامبر اشاره دارد و به این ترتیب می خواستند بگویند اگر به جای اینکه پروردگار علی را جانشین پیامبر می کرد گنجی برایش می فرستاد یا فرشته ای همراهش می کرد بهتر بود. **وکیل** کسی است که کار خود را به او می سپاری با این اطمینان که او بهتر از خودت آن را به سرانجام می رساند بنابراین به هر توصیه او عمل می کنی)

أَمْ يَقُولُونَ ٱفْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُواْ بِعَشْرِ سُوَرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرَيَاتٍ وَٱدْعُواْ مَنِ ٱسْتَطَعْتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿13﴾

(هود13)- یا اینکه می گویند: "آن را به دروغ(به پروردگار) نسبت داده". بگو: "پس ده سوره ی به دروغ نسبت داده شده، مثلش بیاورید(مگر نه اینکه می گویید دروغ است شما هم اگر می توانید ده سوره دروغین بیاورید) و هر کس که می توانید غیر از الله را دعوت کنید، اگر راست می گویید(در پاسخ به مبارزه طلبی قرآن کریم، که کسی نمی تواند مانند آن را بیاورد همواره تلاشهایی صورت گرفته که کاملترین و سازمان یافته ترین این تلاشها مربوط به کتاب "فرقان الحق" نوشته شخصی به نام الصفی الهام است که با سبکی شبیه قرآن در 77 سوره و 366 صفحه در ژوئن 1999 نخستین بار در آمریکا منتشر شده است و عقاید مسیحیت را ترویج می کند مؤلف این اثر به ناچار برای نزدیک شدن به آهنگی شبیه قرآن کریم بریده های آیات قرآن کریم را در بسیاری از آیات کتاب خود آورده و با اضافه نمودن کلماتی به آنها به خیال خود آیه ای جدید ساخته است. مضحک بودن این ادعا که این کتاب معادل قرآن کریم است به حدی می باشد که حتی برای درک آن احتیاج چندانی به آشنایی با زبان عربی هم ندارید فایل کامل این کتاب را در وبلاگ قرآن مبین قرار داده ام که می توانید خود نیز به این نتیجه برسید به عنوان مثال مؤلف آن کتاب اوج تلاشش را برای معادل ساختن برای "بسم الله الرحمن الرحیم: با کمک گرفتن از نام الله که با همگان، همیشه و بی اندازه مهربان است شروع می کنم(**الله:** کسی که همه خوبیها را دارد و هیچ بدی در او نیست و از این رو واله و عاشقش می شوند و او را معبود و إله خود قرار می دهند)" به کار برده و به این آیه ساختگی رسیده است: "بسم الأب الکلمة الروح الإله الواحد الأوحَد: با کمک گرفتن از نام پدرِ کلمه روح که معبود یکتای یگانه است آغاز می کنم"که نه ذره ای از آهنگ و طنین "بسم الله الرحمن الرحیم" را دارد و نه قطره ای از معنی بلند آن را. برای مطالعه چهار دلیل برای اثبات معجزه بودن قرآن کریم همچنین مقایسه بین نسخه 1400 سال پیش و امروزی روی این لینک کلیک کنید)

فَإِن لَّمْ يَسْتَجِيبُواْ لَكُمْ فَٱعْلَمُواْ أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ ٱللَّهِ وَأَن لَّا إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ ﴿14﴾

(هود14)- پس اگر برای شما اجابت نکرده و نمی کنند(به مبارزه طلبی قرآن که نمی توانید مثل آن را بیاورید پاسخی ندادند) پس بدانید حقیقت این است که به علم الهی نازل شده(علت اینکه نمی توانند مثل قرآن را بیاورند این است که منشأ قرآن علم الهی است و چون علم بشر نسبت به علم بی نهایت پروردگار ناچیز است توانایی آوردن مثل قرآن را هیچگاه نخواهند داشت) و اینکه معبودی جز او نیست پس آیا شما تسلیم کنندگان هستید(مسلمون کسانی هستند که کار خود را به پروردگار واگذار نموده و تسلیم او کرده اند و همان را می خواهند که او بخواهد و همان کاری را می کنند که او بپسندد. پس منظور از "فَهَلْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ" که آیا به فرامین الهی در قرآن کریم عمل می نمایید که به فرموده امام صادق علیه السلام یکی از مصادیقش پذیرش جانشینی امام علی علیه السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است)

مَن كَانَ يُرِيدُ ٱلْحَيَاةَ ٱلدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ ﴿15﴾

(هود15)- هر کس زندگی دنیا را بخواهد و زینتش را، در آن به ایشان اعمالشان را به طور کامل می رسانیم و برای آنها در آن کم گذاشته نمی شود(یکی از برنامه و سنتهای پروردگار در جلسه امتحان دنیا این است که شرائط بهره مندی کسی که فقط به دنبال آباد کردن دنیای خود می باشد را برای او فراهم کند و این مانند آن است که در هنگام امتحان مانع انتخاب گزینه غلط توسط امتحان شوندگان نگردند. **نُوَفِّ**: به طورکامل می رسانیم، ازمصدر توفیة به معنای رساندن حق به صاحب

آن است، البته رساندن بطور کامل. **لَا يُبْخَسُونَ**: از آنان کاسته نخواهد شد، از "بخس "به معنای نقص در وزن و اندازه
گیری است و به معنای کم گذاشتن و حیف و میل کردن مال مردم است)

أُوْلَـٰئِكَ ٱلَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي ٱلْـَٔاخِرَةِ إِلَّا
ٱلنَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُواْ فِيهَا وَبَاطِلٌ مَّا
كَانُواْ يَعْمَلُونَ ﴿16﴾

(هود16)- تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنان کسانی هستند که در آخرت برایشان جز آتش نیست و آنچه ساختند بی
تأثیر و باطل است آنچه عمل می کردند(در واقع در انجام هر کار شایسته ای، نیت و قصد اصلی انجام دهنده آن عاملی تعیین
کننده در میزان و کیفیت پاداش او است. اگر انجام دهنده کار شایسته با انجام آن به دنبال کسب شهرت و ریاستی در دنیا
است در آخرت نصیبی از کار خیرش نخواهد برد گرچه به حکم آیه قبل اراده الهی بر این قرار دارد که بهره ی دنیوی کارش را
به طور کامل خواهد برد و به عبارت دیگر پروردگار تعالی حساب او را در همین دنیا تسویه می کند و شرایطی را پیش می
آورد تا اثر و نتیجه کارش را در دنیایی که در طلب همان تلاش کرده بود، ببیند و طلبی در آخرت بابت کار شایسته اش نداشته
باشد در واقع در آخرت چون عملش برای پروردگار نبوده نباید امید پاداش از طرف او را داشته باشد و نصیبی از پاداش آخرت
که در برابر عظمت آن، پاداش دنیوی ناچیز است، نخواهند برد همانطور که کارگری که برای همسایه کار کرده، حقوقش را از
شما نمی خواهد کسی هم که برای غیر پروردگار کار کرده در آخرت نیابد پاداشش را از پروردگار طلب نماید. در دسته دوم
که وضعیت بهتری نسبت به گروه اول دارند قصد و نیتشان از عمل خیر به دست آوردن بهشت و نعمتهای بهشتی این دسته در
آخرت وضع بهتری دارند و به خواسته خود یعنی بهشت هم می رسند دسته سوم گروهی هستند که عمل خیر را فقط برای
کسب رضای الهی و تشکر از لطف و رحمت بی انتهای او انجام می دهند. حتی اگر بهشت و جهنمی هم در کار نباشد اینها
عاشق پروردگار خود هستند و همیشه به دنبال این هستند که در وضعی باشند که معشوقشان آنها را بپسندد این دسته بالاترین
پاداش را در آخرت دارند همان که در وصفش پروردگار تعالی فرموده: "وَرِضْوَانٌ مِّنَ ٱللَّهِ أَكْبَرُ ذَالِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ: و
رضایتمندی بسیار از جانب الله بزرگتر است(برترین نعمتی که به بهشتیان داده شده رضایت بسیار پروردگار از آنان است) آن
همان کامیابی همواره و بی اندازه بزرگ است".امام علی علیه السلام در این خصوص فرموده اند: " به یقین قومی پروردگار
را پرستش می کنند به سبب رغبتی(به نعمتهای بهشتی) پس آن عبادت تجار است و به یقین قومی عبادت پروردگار می کنند
از روی ترسی(جهنم) پس آن عبادت بندگان است و به یقین قومی عبادت پروردگار می کنند به جهت تشکری پس آن عبادت
آزادگان است". **حَبِطَ**: باطل و بی تأثیر شد، از حبط به معنی پرخوری حیوان که موجب آزار یا هلاکش شود)

أَفَمَن كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ
شَاهِدٌ مِّنْهُ وَمِن قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا
وَرَحْمَةً أُوْلَـٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَن يَكْفُرْ بِهِ
مِنَ ٱلْأَحْزَابِ فَـٱلنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي
مِرْيَةٍ مِّنْهُ إِنَّهُ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكَ وَلَـٰكِنَّ
أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿17﴾

(هود17)-آیا پس کسی(پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم) که بر دلیل و راهنمایی کننده ای با بیانی همیشه روشن از
پروردگارش هست و شاهدی از او(حضرت علی علیه السلام) در پی او می آید و قبل از او کتاب موسی به جهت امامت و
پیشوایی است(مانند دیگران است؟، به فرموده امام صادق علیه السلام در تورات هم به مسأله ولایت و جانشینی علی علیه
السلام پس از پیامبر اشاره شده بود) تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنان به آن(دلیل روشن(قرآن کریم) و پیامبر و
شاهد از اهل پیامبر که حضرت علی است) ایمان می آورند و هر کس به آن کفر ورزد(نادیده اش بگیرد) از احزاب و گروهها
پس آتش وعده گاه اوست پس در شک و تردید از آن مباش به یقین آن همان حق است از جانب پروردگارت ولی اکثر مردم
ایمان نمی آورند(**شَاهِدٌ** : شاهد، آن که حاضر است و به چشم خود می بیند، کلمه شهادت به معنای حاضر بودن در جریان و
اطلاع یافتن از آن است. وقتی میگوئیم من در وقوع فلان امر شاهد بودم، یعنی حاضر بودم و در نتیجه حضورم از جریان
اطلاع یافتم. همچنین شاهد به کسی که وجودش اثبات کننده یک مدعاست نیز می گویند به همین جهت در عبارت " أَفَمَن كَانَ

عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ" بنا به روایات متعدد از جمله منابع اهل سنت مانند تفسیر درالمنثور و تفسیرثعلبی منظور از شاهد، حضرت علی علیه السلام است هم از این جهت که مانند پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از تمام جزئیات دین باخبر و مطلع بود و هم از این جهت که وجودش اثبات کننده این مدعاست که عمل به فرامین الهی و انسان کامل بودن، که محتوای رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود، شدنی است. هنگامی که امام علی علیه السلام بر منبر کوفه خطبه می‌خواند، شخصی برخاست و گفت: "آیا درباره ی تو آیه ای نازل شده که کسی در آن شریک تو نبوده است؟" فرمود: "آری، آیا نخوانده‌ای: ""أَفَمَنْ كانَ عَلى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ"؟ پیامبر دلیل آشکاری از پروردگار خویش داشت و من شاهدی از سوی او بودم". به فرموده امام باقر علیه السلام بقیه ائمه علیهم السلام نیز مشمول جمله "يتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ" می شوند که کلمه اشهاد(شاهدان) در آیه بعد نیز این قول را تأیید می کند. امام صادق علیه السلام در مورد جمله "فَلا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ: پس در شک و تردید از آن مباش"، فرمودند: "در ولایت علی(علیه السلام) تردیدی نداشته باش که "إِنَّهُ الحَقُّ مِنْ رَبِّكَ: به یقین آن همان حق است از جانب پروردگارت")

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أُوْلَـٰٓئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ ٱلْأَشْهَادُ هَـٰٓؤُلَاءِ ٱلَّذِينَ كَذَبُواْ عَلَىٰ رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلظَّالِمِينَ ﴿18﴾

(هود18)- و ستمکارتر از کسی که بر الله، دروغ بسته، کیست؟ تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنان بر پروردگارشان عرضه می شوند و شاهدان(بنا به روایات یعنی ائمه اطهار علیهم السلام) می گویند اینانند کسانی که بر پروردگارشان دروغ بستند(سخنی را که پروردگار نگفته بود به او نسبت دادند) آگاه باشید که لعنت الهی(محرومیت از رحمت خاص الهی) بر ظالمان است(پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: "پروردگار متعال پنج چیز را بر بندگانش واجب گردانیده است، امّا مردم چهار چیز را پذیرفتند و یک مورد را رها کردند. آنچه پذیرفتند نماز و زکات و حج و روزه بود و آن یکی که رهایش کردند ولایت علیّ بن ابی طالب(علیه السلام) بود". پرسیدند: "آیا این مسأله را پروردگار واجب گردانیده است؟" حضرت در پاسخ این آیه و آیه شریفه 53 از سوره مبارکه اعراف را تلاوت کردند. امام صادق علیه السلام در مورد این آیه فرمودند: "منظور از الْأَشْهادُ همان ائمّه(علیهم السلام) هستند". وقتی یزید به امام سجاد علیه السلام گفت: "پدرت چیزی طلب کرد که اهلش نبود، پس پروردگار او را به دست کسی که اهلش بود کشت. پس گناه من در این جریان چیست؟" امام علیه السلام فرمود: "پروردگار می‌فرماید: "أَلَا لَعْنَةُ الله عَلَى الظَّالِمِينَ". به نظر تو آیا پروردگار در این آیه قاتل امام حسین(علیه السلام) را لعنت کرده یا خود ایشان را؟" پس یزید مبهوت شد(نتوانست پاسخی بدهد)")

ٱلَّذِينَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُم بِـٱلْـَٔاخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ ﴿19﴾

(هود19)- کسانی که از راه الله باز می دارند و آن را کج و تحریف شده می خواهند(می خواهند که راه حق و حقیقت از هوای نفسشان پیروی کند) و همانها نسبت به آخرت کافرند(قیامت را نادیده می گیرند. در این آیه ظالمانی را که در آیه قبل با جمله "لَعْنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلظَّالِمِينَ" به آنان اشاره نموده بود را معرفی می کند که دقیقًا مشابه آیه شریفه 45 از سوره مبارکه اعراف است که آنجا هم بعد از اینکه در آیه قبلش فرمود مؤذنی در قیامت می گوید: " لَعْنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلظَّالِمِينَ " با این آیه ظالمـان را توصیف نمود که طبق روایات از جمله روایتی که حاکم حسکانی از علمای اهل تسنن و حنفی مذهب در کتـاب خـود شـواهد التنزیل از ابن عباس نقل کرده، آن مؤذن حضرت علی علیه السلام است. یکی از مصادیق ظلم ضایع نمـودن حـق جانشـینی و ولایت ائمه اطهار علیهم السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و باز داشتن مردم از مراجعه به آنان برای هدایت بـه صراط مستقیم است با مراجعه به دعای ندبه از امام صادق علیه السلام در می یابیم که بارزترین مصداق کلمـه "سـبیل اللـه" همان ائمه اطهار علیهم السلامند: "وَ قُلْتَ ما اَسْئَلُكُمْ عَلَيهِ مِنْ اَجْرٍ اِلاَّ مَنْ شاۤءَ اَنْ يتَّخِذَ اِلى رَبِّهِ سَبيلاً، فَكانُوا هُمُ السَّبيلَ اِلَيكَ: و فرمودی: "من از شما برای رسالت مزدی نخواهم مگر کسی که بخواهد بسوی پروردگار خویش راهی بگیرد پس آنان همـان راه معروف به سوی تواند(سبیل الله)"" که به این اشاره دارد که قصد پیامبر و پروردگارش از این که فرمودند: "برای رسالت اجری جز مودت(دوست داشتنی که در عمل ظاهر گردد) اهل بیتم نمی خواهم" این است که مردم به واسطه دوستی بـا اهـل بیت علیهم السلام راه خود را پیدا کنند و به "سبیل الله" هدایت شوند)

أُوْلَـٰٓئِكَ لَمْ يَكُونُواْ مُعْجِزِينَ فِي ٱلْأَرْضِ وَمَا كَانَ لَهُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِنْ أَوْلِيَآءَ يُضَاعَفُ لَهُمُ ٱلْعَذَابُ مَا كَانُواْ يَسْتَطِيعُونَ ٱلسَّمْعَ وَمَا كَانُواْ يُبْصِرُونَ ﴿20﴾

(هود20)-تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنان عاجز کننده در زمین نبوده و نیستند(نمی توانند مانع انجام کاری شوند که پروردگار می خواهد، انجام شود) و برای آنان غیر از الله هیچ دوست اداره کننده امور و سرپرستی نیست برای آنها عذاب دو چندان می شود(هم به جزای گمراهی خودشان و هم به دلیل گمراه کردن دیگران) نه توان شنیدن داشتند و نه می دیدند(نه سخن حق را می شنیدند و نه دیدن آیات و معجزات الهی باعث هدایتشان می شد گویی آنها را ندیده اند)

أُوْلَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَفْتَرُونَ ﴿21﴾

(هود21)- تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنان خودشان را زیان کردند(سرمایه وجودشان و عمرشان را تباه نمودند) و آنچه را افترا می بستند، از آنان گم شد(روز قیامت قدرت و شوکتی که برای غیر پروردگار تصور می کردند، از پیش نظرشان محو و گم می شود نه این که در آخرت اربابان خود را نمی بینند بلکه در قیامت آنان را به هیچ می انگارند و به حساب نمی آورند)

لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي ٱلْـَٔاخِرَةِ هُمُ ٱلْأَخْسَرُونَ ﴿22﴾

(هود22)-ثابت و یقینی است که آنان در آخرت همان زیانکارترینهایند که همه چیزشان را از دست داده اند(زیانکارترین افراد در روز قیامت کسی است که هم خودش بیراهه رفته و هم دیگران را از هدایت و پیروی اهل بیت علیهم السلام باز داشته)

إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ وَأَخْبَتُوٓاْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُوْلَـٰٓئِكَ أَصْحَابُ ٱلْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿23﴾

(هود23)-به یقین آنان که ایمان آوردند و همه اعمال صالح و شایسته را انجام دادند(نه به صورت گزینشی) و به سوی پروردگارشان تواضع می کنند(در برابر پروردگار سر تعظیم فرو می آورند و با یاد او اطمینان و آرامش پیدا می کنند و دلهایشان به سوی او متمایل می شود) تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنان همنشینان بهشتند و در آن جاودانه اند

مَثَلُ ٱلْفَرِيقَيْنِ كَٱلْأَعْمَىٰ وَٱلْأَصَمِّ وَٱلْبَصِيرِ وَٱلسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿24﴾

(هود24)-مثل دو گروه مانند کور و ناشنوا و بینا و شنواست آیا این دو در مثل مساویند؟ آیا پس متذکر نمی شوید؟

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿25﴾

(هود25)-و سوگند که به یقین نوح را به سوی قومش فرستادیم(وگفت): "به یقین من برای شما ترساننده ای آشکارم"

أَن لَّا تَعْبُدُوٓاْ إِلَّا ٱللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ ﴿26﴾

(هود26)-که جز الله را عبادت و بندگی نکنید به یقین من بر شما از عذاب روزی همواره و بسیار دردناک می ترسم

فَقَالَ ٱلْمَلَأُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِّثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ ٱتَّبَعَكَ إِلَّا ٱلَّذِينَ هُمْ أَرَاذِلُنَا بَادِيَ ٱلرَّأْيِ وَمَا نَرَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِن فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ ﴿27﴾

(هود27)- پس اشراف و بزرگانی(یا تعداد زیادی) که کفر ورزیدند(فرامین الهی و رسالت حضرت نوح علی نبینا و علیه السلام را نادیده گرفتند) از قومش گفتند: "ما تو را جز بشری مانند خودمان نمی بینیم و آنان که تو را پیروی نمودند را جز کسانی که همانها اراذل و فرومایگان ما هستند، در همان نگاه اول(رذالتشان از همان نگاه اول پیداست یا اینکه بدون تحقیق و با همان نظر اول پیرو تو شده اند یا به اصطلاح امروزی جوگیر شده اند) نمی بینیم و برای شما بر خودمان هیچ فضیلت و برتری نمی بینیم بلکه شما را دروغگو می پنداریم(در این دنیا غالبًا میزان احترامی که به اشخاص می گذارند بر اساس میزان ثروت و مقام و منصب آنهاست و برای همین اغلب مؤمنان واقعی را به هیچ می انگارند ولی یکی از صفات قیامت "خافضة الرافعة: پایین آورنده ی بالا برنده" است یعنی عزت و احترام و مقاماتی که در دنیاست جابجا و بالا و پایین می شوند و چه بسا مؤمنی که در این دنیا برای او ارزشی قائل نیستند ولی در قیامت مقامش چشمها را خیره می کند و چه بسا کسانی که در دنیا دارای القاب و عناوین و ثروت و مقام بسیارند ولی از ذلیلان عرصه قیامت به شمار می روند و با ذلت وارد جهنم می گردند. **مَلَأُ**: جمعیت زیادی که چشم را پر کند یا گروهی که مقام و ثروت و ابهتشان چشم را پر کند)

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَءَاتَانِي رَحْمَةً مِّنْ عِندِهِ فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ أَنُلْزِمُكُمُوهَا وَأَنتُمْ لَهَا كَارِهُونَ 28

(هود28)-گفت: "ای قوم من، به من خبر دهید(که چه کار می کنید) اگر من بر دلیل و راهنمایی کننده ای با بیانی همیشه روشن از سوی پروردگارم باشم(سخن من که پیامبر پروردگارم، راست باشد) و رحمتی از نزد خودش به من داده باشد و بر شما مخفی و پنهان شده(این حقیقت که حضرت نوح علی نبینا و علیه السلام پیام آور پروردگار متعال است مثلاً به دلیل تبلیغات سوء دشمنان بر آنها پوشیده مانده است بسیار پیش می آید که حقیقت عظیم را با انبوه تبلیغات، باطل جلوه می دهند) آیا به آن مجبورتان سازم در حالی که شما برای آن بی میلان و کراهت دارندگانید(بعد از آیه شریفه 256 از سوره مبارکه بقره و آیه شریفه 99 از سوره مبارکه یونس، این سومین آیه ای است که به این موضوع اشاره می کند که دینداری و اعتقاد با زور و اجبار به دست نمی آید. پروردگار متعال این قدرت را دارد که شرائطی پیش آورد که هیچ کس چاره ای جز ایمان آوردن نداشته باشد ولی این دنیا را بنا به حکمتش مکان آزمایش و امتحان دادن همه انسانها قرار داده و طبیعت امتحان این است که امتحان شونده، امکان جواب غلط دادن را نیز داشته باشد وگرنه بیست گرفتن در امتحان تستی که هر تستش فقط یک گزینه دارد، ارزشی نداشته و پرورش و کمالی به دنبال ندارد. همانگونه که در آیه شریفه 256 از سوره مبارکه بقره آمده بود: "در دین، هیچ اکراه و اجباری نیست(**إِكْرَاهَ** :مجبور کردن کسی به پذیرش چیزی که ازآن بدش می آید). راه رشد و هدایت از راه گمراهی با وضوحی بسیار متمایز شده است" پس کافیست در مورد شخصی که دلواپس ایمان آوردنش هستیم به جای مجبور کردن او به دیندار شدن، موانع درک و تشخیص او را برطرف کنیم. به عنوان مثال وقتی می خواهیم فرزندمان غذای خوشمزه ای را بخورد اگر با کتک زدن و اجبار وادار به خوردنش کنیم طعم آن غذا در ذائقه اش تنفر آور خواهد شد ولی اگر مثلاً با تزیین غذا و تشویقهای دیگر کاری کنیم که اولین لقمه از آن را بچشد خوشمزگی غذا باعث خواهد شد که خودش تا آخر آن را بخورد پس اکراه در دین سبب دین گریزی خواهد شد و آشنا کردن مردم با منطق روشن و بی نقص دینی که در قرآن کریم ثبت است، باعث دینداری می شود. البته عدم رعایت برخی از مسائل دینی باعث ضایع شدن حقوق دیگران می شود مثلاً اینکه مال کسی را هم ندزدند، جزء دین است و در اینجا دزد نمی تواند بگوید اجباری در دین نیست پس من در دزدی آزادم چون در سوره مبارکه بقره آیه شریفه 194 می فرماید:"پس هر که بر شما تعدّی کرد(حق شما را ضایع کرد)، شما هم به مثل آن بر او تعدّی کنید". امام علی علیه السلام می فرمایند:"دلها را حالتِ خواستن و ناخواستن و روی آوردن و پشت کردن است. از راه خواسته ها و تمایلات سراغ قلبها بروید، چرا که اگر دل را به کاری مجبور کنند، کور می شود.")

وَيَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِ وَمَا أَنَاْ بِطَارِدِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّهُم مُّلَاقُواْ رَبِّهِمْ وَلَـٰكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ 29

(هود29)- و ای قوم من بر آن(انجام رسالتم) کوچکترین مالی از شما نمی خواهم(توقع مالی بر رسالتم سایه نیفکنده) اجر و پاداش من جز بر عهده الله نیست و من طرد کننده کسانی که ایمان آوردند، نیستم آنان ملاقات کننده پروردگارشان هستند ولی من شما را قومی می بینم که جهالت و نادانی می ورزید(همان طور که در آیات قبل به آن اشاره شد اشراف و ثروتمندان برای ایمان نیاوردن این را بهانه کردند که آنان که دور تو را گرفته اند، مشتی افراد فرومایه و از طبقات پستند و در شأن ما نیست که در کنار اینان باشیم و اگر اینها را از خود برانی ما ایمان می آوریم. حضرت نوح علی نبینا و علیه السلام نیز درخواست آنان را نپذیرفت و فرمود که همین مؤمنان که به چشم شما خوار و پست می آیند، ملاقات کنندگان پروردگارشان هستند و نیازی هم به مال و ثروت شما ندارم. ملاقات با پروردگار برای هر کسی وقتی اتفاق می افتد که او به این درک برسد که خودش هیچ است و همه چیز از پروردگار است و عاقبت، همه انسانها به فهم این نکته خواهند رسید ولی برای بدکاران وقتی اتفاق می افتد که دیگر سودی برایشان ندارد و البته کسانی که مانند اشراف و ثروتمندان مورد بحث دچار خود بزرگ بینی و تکبرند از این موهبت عظیم فاصله بیشتری دارند. از نشانه های هدایتگر واقعی این است که برای هدایت نمودن به دنبال اجر و مزد نیست چون یکی از عواملی که باعث می شود برخی افراد خرافات را وارد دین کنند و سخنانی را به دروغ به

پروردگار نسبت دهند، کسب درآمد از راه دین است به همین جهت در قرآن کریم از قول پیامبران مختلف به عنوان دلیلی برای راستگوییشان مرتبًا این جمله تکرار شده است که: "من در برابر رسالتم اجر و مزدی از شما نمی خواهم")

وَيَا قَوْمِ مَن يَنصُرُنِي مِنَ ٱللَّهِ إِن طَرَدتُّهُمْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿30﴾

(هود30)-و ای قوم من چه کسی مرا یاری می دهد از الله(از عذاب الهی) اگر آنان طرد کنم آیا پس متذکر نمی شوید(مؤمنانی که شما آنها را پست و فرومایه می دانید و می گویید اگر آنان را طرد کنی شما که از اشراف و ثروتمندان هستید، دور من جمع می شوید، نزد پروردگار مقام و منزلت بالایی دارند و اگر آنان را از خود برانم کسی عذاب الهی را نمی تواند از من دفع کند)

وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِندِي خَزَائِنُ ٱللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ ٱلْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَن يُؤْتِيَهُمُ ٱللَّهُ خَيْرًا ٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنفُسِهِمْ إِنِّي إِذًا لَّمِنَ ٱلظَّالِمِينَ ﴿31﴾

(هود31)-و نه به شما می گویم نزد من خزائن الهی است(**خَزَائِنُ**: مکانهایی که مال در آن انبار و محافظت و ذخیره گردد) و نه می گویم که از هر غیبی با خبرم(الف و لامی که بر سر "غیب" آمده باعث می شود معنی "هر غیبی" بدهد) و نه می گویم که به یقین من فرشته ای هستم و نه به کسانی که چشمانتان آنها را حقیر و اندک می بیند می گویم که هرگز الله خیری به آنان نمی دهد(مؤمنانی که شما اشراف و ثروتمندان، آنها را فقیر و پست می پندارید با این جمله از خود نمی رانم). الله داناتر است به آنچه در وجودشان می باشد(مقام و منزلت واقعی هر کس را باطن او تعیین می کند نه ظاهرش) سوگند که به یقین در این صورت من از ظالمان خواهم بود(پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام تنها آن بخشی از غیب را می دانند که پروردگار اجازه دهد و پروردگار در مورد برخی مسائل مانند زمان وقوع قیامت، چنین اجازه ای را نداده است. در سفری شتر پیامبر گم شد و اصحاب در پی آن می گشتند منافقان از فرصت استفاده کرده به طعنه گفتند این چه پیغمبری است که نمی داند شترش کجاست در همان هنگام پیامبر به اصحاب فرمود که شترش در فلان محل است و شتر را آوردند و دهان منافقان بسته شد در واقع به اراده پروردگار از غیب اطلاع پیدا نمود علت اینکه این اطلاع از غیب برای آنها دائمی نیست به این منظور است که معصومین علیهم السلام قرار است الگو برای همه انسانها باشند پس باید تا حد ممکن در مورد آگاهی از غیب شبیه بقیه انسانها باشند. همچنین گرچه پروردگار متعال آنها را واسطه رساندن رحمت خود به دیگر بندگانش قرار داده ولی هیچگاه چنین اتفاقی نمی افتد که آنها رحمت و خیری را برای کسی بر خلاف خواسته پروردگار جاری سازند. مثلًا اگر جایی چشمه ای به دعای پیامبری جوشیده به اذن و اجازه پروردگار متعال بوده و اگر دعای پیامبرش را واسطه نزول رحمتش کرده برای این است که مردم به او وابسته گردند و در زندگیشان او را نمونه و الگوی خود قرار دهند. در رسیدن به هر کمالی هم زیاده روی انسان را از رسیدن به هدف باز می دارد و هم کوتاهی و کم گذاشتن مانند همین موضوع احترام گذاشتن به پیامبران و ائمه اطهار علیهم السلام که هم کسی که حرمت آنان را نگه ندارد به خطا رفته و هم کسی که در این زمینه زیاده روی و غلوّ کند به همین جهت همواره پیامبران و ائمه اطهار علیهم السلام مانع تقدس بخشیدن بیش از اندازه مردم به خودشان می شدند)

قَالُواْ يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّادِقِينَ ﴿32﴾

(هود32)-گفتند: "ای نوح چقدر با ما مجادله کردی(**مجادله**: اصرار در بحث و پافشاری کردن در یک مساله برای اثبات برتری رأی و نظر خود نسبت به طرف مقابل) پس مجادله با ما را از حد گذراندی پس آنچه به ما وعده می دهی را بیاور(آن عذابی را که ما وعده می دهی را زودتر بیاور) اگر از راستگویان بوده و هستی

قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيكُم بِهِ اللَّهُ إِن شَاءَ وَمَا أَنتُم بِمُعْجِزِينَ ﴿33﴾

(هود33)-گفت: "جز این نیست که آن را الله برایتان می آورد اگر خواست، و شما عاجز کنندگان نیستید(نمی توانید مانع انجام کاری شوید که پروردگار می خواهد، انجام شود)"

وَلَا يَنفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدتُّ أَنْ أَنصَحَ لَكُمْ إِن كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَن يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿34﴾

(هود34)- خیر خواهی و نصیحت من به شما نفعی نمی رساند اگر که بخواهم تا خالصانه و به نهایت تلاش کنم که به شما خیری برسانم و نصیحتتان کنم اگر که الله بنای این داشته باشد که شما را گمراه کند او پرورش دهنده شماست و فقط به سوی او برگردانده می شوید(منشأ ما جهانی دیگر است و مدتی کوتاه به این جهان منتقل شدیم و دوباره به آن عالم برمی گردیم. اینکه می فرماید پروردگار آنان را گمراه کرده(به این شکل که لذت یاد خود را از آنان می گیرد) این گمراهی نوعی مجازات در برابر کردار آنان است چون با این همه چراغ هدایتی که پروردگار برایشان گذاشته باز اصرار به بیراهه رفتن دارند و به قول سعدی علیه الرحمة: "چندین چراغ دارد و بیراهه می رود***بگذار تا بیفتد و بیند سزای خویش" البته اگر دست از این کارشان بردارند بازهم پروردگار مهربان توبه آنان را می پذیرد و راه راست را به آنان نشان می دهد.**نصح** یعنی تلاش خالصانه یا به کار بردن نهایت درجه قدرت خود در عمل و یا سخنی که در آن عمل و یا سخن مصلحتی برای مخاطب باشد)

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَعَلَيَّ إِجْرَامِي وَأَنَا بَرِيءٌ مِّمَّا تُجْرِمُونَ ﴿35﴾

(هود35)- یا اینکه می گویند: "آن را به دروغ(به پروردگار) نسبت داده". بگو: " اگر آن را به دروغ(به پروردگار) نسبت داده بودم، پس گناه من فقط به عهده خودم می باشد در حالی که من از گناهانی که مرتکب می شوید، بیزارم(من خودم از گناهان شما بیزارم مثلًا به شما می گویم که دروغ نگویید آن وقت خودم بیایم دروغ بگویم و سخنی را به دروغ به پروردگار نسبت دهم)

وَأُوحِيَ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَن يُؤْمِنَ مِن قَوْمِكَ إِلَّا مَن قَدْ ءَامَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿36﴾

(هود36)- و به سوی نوح وحی شد(واقعیت) آن است که هرگز از قوم تو ایمان نمی آورد مگر کسی که واقعًا ایمان آورده پس به دلیل آنچه انجام می دادند سرخورده و اندوهگین مباش(غصه نخور و شرمگین مباش که کاش برای هدایتشان بیشتر تلاش می کردی چون وضع ایمان آوردن این قوم بهتر از این نمی شود. امام رضا علیه السلام در پاسخ به این سؤال که چرا پروردگار کودکان را نیز در طوفان نوح هلاک نمود، فرمودند: "در میان آنان کودکی وجود نداشت زیرا پروردگار متعال، صلب مردان و رَحِم زنان قوم نوح(علیه السلام) را به مدّت چهل سال عقیم کرد و در این مدّت، نسل آنان منقطع شد و آن زمان که

غرق گشتند کودکی در میان آنها نبود و پروردگار تبارک و تعالی چنین نیست که با عذاب و غضب خود افرادی را به هلاکت برساند که گناهی مرتکب نشده باشند امّا سایر افراد قوم نوح(علیه السلام) به این دلیل غرق شدند که نوح(علیه السلام) را تکذیب نمودند بقیّه نیز به تکذیبِ تکذیب‌کنندگان خشنود بودند و هرکس در امری حضور نداشته امّا به آن خشنود باشد، همچون کسی است که مرتکب آن گشته و گواه بر آن بوده است")

وَٱصْنَعِ ٱلْفُلْکَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ إِنَّهُم مُّغْرَقُونَ ﴿37﴾

(هود37)-پس آن کشتی را به چشمان ما و وحی ما بساز(ما بر ساخت آن نظارت داریم و با وحی به تو می گوییم که آن را چگونه بسازی) و در مورد کسانی که ظلم کردند با من سخن مگو که آنان غرق شدگانند(عذابشان حتمی است)

وَيَصْنَعُ ٱلْفُلْكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأٌ مِّن قَوْمِهِ سَخِرُواْ مِنْهُ قَالَ إِن تَسْخَرُواْ مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ ﴿38﴾

(هود38)-و کشتی را می سازد و هر گاه که اشراف و بزرگان از قومش(یا تعداد زیادی از قومش) بر او گذشتند(گذرشان به او افتاد) او را مسخره کردند، گفت: "اگر ما را مسخره کنید پس به یقین ما نیز همان گونه که مسخره کردید، شما را مسخره می کنیم(علت اینکه فعل اول "یصنع: می سازد" را به صورت مضارع آورده به کار بردن یک آرایه(زیبا سازی) ادبی است در واقع به طور غیر مستقیم از مخاطب می خواهد تصور کند در آن زمان حضور دارد و حضرت نوح علی نبینا و علیه السلام را در حال ساختن کشتی مشاهده می کند و می بیند که اغلب کسانی که او را در این حال می بینند مسخره اش می کنند که جایی کشتی را می سازد که دریایی در نزدیکیش نیست. در آیه بعد در مورد شیوه "مسخره کردن متقابل مؤمنان" توضیح داده می شود که با آن تصوری که معمولاً از "مسخره کردن" داریم، متفاوت است. **مَلَأٌ**: جمعیت زیادی که چشم را پر کند یا گروهی که مقام و ثروت و ابهتشان چشم را پر کند)

فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَن يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ﴿39﴾

(هود39)-به زودی خواهید دانست چه کسی، عذابی که او را خوار و رسوا می کند، نزدش می آید و عذابی ثابت و پایان ناپذیر بر سر او نازل می شود(این آیه توضیح آیه قبل است در مورد مسخره کردن متقابل مؤمنان در پاسخ به تمسخر مؤمنان توسط کافران. معنی اصلی کلمه "تمسخر" که در واقع با کلمه تسخیر از یک ریشه می باشد این است که کسی را وادار به کاری کنند که به هدف و مقصود اصلی او از انجام آن کار منتهی نشود و نتیجه ای برعکس از کار خود بگیرد مثل اینکه جعبه ای خالی را به عنوان هدیه به کسی بدهید و او به قصد یافتن هدیه، زحمت باز کردن آن جعبه را متحمل شود ولی به قصد و هدف اصلی خود از این کار که به دست آوردن هدیه است، نمی رسد مشرکانی که نوح علیه السلام و پیروانش را مسخره می کردند فکر می کردن این شیوه زندگیشان هوشمندانه و سرشار از کسب منفعت است ولی عاقبت دچار عذابی می شوند که خواری ورسوایی را شامل حالشان می کند و مشاهده همین وضعیت برای مؤمنانی که ناظر آنها هستند باعث خنده آنها شده و معادل مسخره کردن آنان است(در سوره مبارکه مطففین آمده است همان گونه که کفار در دنیا از مؤمنان می خندیدند در آخرت نیز مؤمنان از آنها می خندند). **خزی**: خواری و هر پستی دیگری است که آدمی از آن شرم داشته باشد)

حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَ أَمْرُنَا وَفَارَ ٱلتَّنُّورُ قُلْنَا ٱحْمِلْ فِيهَا مِن كُلٍّ زَوْجَيْنِ ٱثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيْهِ ٱلْقَوْلُ وَمَنْ ءَامَنَ وَمَآ ءَامَنَ مَعَهُۥٓ إِلَّا قَلِيلٌ ﴿40﴾

(هود40)-تا اینکه امر و فرمان ما فرا رسید و آن تنور فوران کرد گفتیم در آن حمل کن از هر دو زوجی دو تا(از هر نر و ماده ای یک جفت) و اهل تو مگر کسی که آن گفتار بر او پیشی گرفته(سخن و برنامه از قبل تعیین شده الهی که ظالمان را غرق نماید(اشاره به آیه 37 همین سوره)) و کسی که ایمان آورده و همراه او ایمان نیاورد مگر اندکی(امام صادق علیه السلام در مورد جمله "و ما امن معه الا قلیل" فرمودند: "ایمان آورندگان به نوح علیه السلام هشت نفر بودند" که این روایت با کشف کتیبه ای در محل اکتشاف کشتی نوح در دامنه کوه جودی داگی در کشور ترکیه توسط کاوشگری به نام ران ویات "Ron Wyatt " همخوانی دارد این کتیبه سنگی با قدمت حدود 4000 سال شامل تصویر یک کشتی و هشت نفر انسان که بالای سر آنها دو پرنده در حال پروازند، می باشد. در روایتی دیگر تعدادشان هشتاد نفر ذکر شده البته ممکن است هر دو روایت صحیح باشد به این ترتیب که افراد غیر از اهل و خویشاوندان او، هشت نفر باشند و ایمان آورندگان از اهل او 72 نفر باشند که مجموع آنها هشتاد نفر شود. بنا به روایات پروردگار متعال جوشش آب از تنور خانه پیرزنی از پیروان حضرت نوح علی نبینا و علیه السلام، را برای آنها به عنوان نشانه ی نزدیک شدن زمان عذاب الهی یا همان طوفان قرار داده بود)

وَقَالَ ٱرْكَبُوا۟ فِيهَا بِسْمِ ٱللَّهِ مَجْرَىٰهَا وَمُرْسَىٰهَآ إِنَّ رَبِّى لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿41﴾

(هود41)- و گفت: "در آن سوار شوید فقط با کمک گرفتن از نام الله است، حرکت کردنش و لنگر انداختنش. سوگند که به یقین پروردگار من همیشه و بسیار آمرزنده و مهربان است"(امام صادق علیه السلام در مورد این آیه فرموده اند: " "مَجْرَاهَا" یعنی مسیر حرکتش و مُرْسَاهَا یعنی محلّ توقفش". پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: وقتی نوح(علیه السلام) سوار کشتی شد و از غرق‌شدن ترسید، عرض کرد: "پروردگارا به حقّ محمد(صلی الله علیه و آله) و آل محمد(علیهم السلام) از تو می‌خواهم که مرا از غرق‌شدن نجات دهی"، پس پروردگار عزّوجلّ او را نجات داد". علت اینکه ترجمه شده " فقط با کمک گرفتن از نام الله"، مقدم شدن جار و مجرور در جمله مبتدا خبری است. **الله:** کسی که همه خوبیها را دارد و هیچ بدی در او نیست و از این رو واله و عاشقش می شوند و او را معبود و إله خود قرار می دهند. اصل در معنی کلمه "**مغفرت**" پوشاندن است و اشاره به این دارد که گناه و خطایش را از دیگران می پوشاند و آبروی بنده اش را نمی برد. از آنجا که وزن فعیل و فعول هم صفت مشبهه اند و هم صیغه مبالغه یعنی هم دائمی بودن و دیرپایی صفت را می رساند و هم بسیاری آن را "غَفُورٌ رَّحِيمٌ"، " همیشه و بسیار آمرزنده و مهربان" ترجمه شده است)

وَهِىَ تَجْرِى بِهِمْ فِى مَوْجٍ كَٱلْجِبَالِ وَنَادَىٰ نُوحٌ ٱبْنَهُۥ وَكَانَ فِى مَعْزِلٍ يَٰبُنَىَّ ٱرْكَب مَّعَنَا وَلَا تَكُن مَّعَ ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿42﴾

(هود42)-و آنان را می برد(به حالت جریان داشتن) در موجی مانند کوه(باز هم استفاده از فعل مضارع به زیبایی، این مفهوم را انتقال می دهد که مخاطب خودش را ناظر ماجرا تصور کند گویی کشتی نوح علی نبینا و علیه السلام را می بیند که سوار بر موجی کوه آسا حرکت می کند) و نوح پسرش را صدا زد در حالی که او در کناری بود: "ای پسرکم، با ما سوار شو و با کافران(آنان که نعمتها و فرامین الهی را نادیده گرفته اند) نباش(علت اینکه در این آیات قرآن کریم ماجرای پسر و همسر خطاکار و نا اهل حضرت نوح یا همسر نافرمان حضرت لوط، نقل شده است خاطر نشان نمودن این مطلب بسیار حیاتی

است که ارزش هر کسی به عمل خودش می باشد نه انتسابش به این و آن. در قرآن کریم وقتی از اصحاب کهف یاد می کند می فرماید آنان هفت نفر بودند و هشتمین آنها سگشان بود یعنی سگی را به جهت وفاداری و همراهی با آنان، با احترام از خود آنها به حساب می آورد از طرفی در مورد پسر نافرمان و خطاکار حضرت نوح خطاب به آن حضرت می گوید که این پسر از اهل تو نیست و به قول سعدی رحمة الله علیه: "سگ اصحاب کهف روزی چند پی مردم گرفت و مردم شد*** پسر نوح با بدان بنشست خاندان نبوتش گم شد" در عبارت "یا بُنَی ٱرْکَب مَّعَنَا: ای پسرکم با ما سوار شو" تصغیر(کوچک کردن) به قصد رساندن رابطه عاطفی استفاده شده است به عبارت دیگر به او یادآوری می کند که چقدر تو که از کودکی در آغوشم بزرگ شده ای، را دوست دارم. نکته جالب طرز صحبت محبت آمیز نوح علی نبینا و علیه السلام با پسر خطاکارش می باشد که نشان می دهد که بهترین راه اصلاح فرزند خطاکار استفاده از مهر و محبت است، نه قهر و غضب)

قَالَ سَئَاوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ ٱلْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ ٱلْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ ٱللَّهِ إِلَّا مَن رَّحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا ٱلْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ ٱلْمُغْرَقِينَ ﴿43﴾

(هود43)-گفت: "به سوی کوهی پناه خواهم برد. مرا از آب حفظ می کند". گفت(حضرت نوح علیه السلام): "امروز نگهدارنده ای از فرمان الهی نیست مگر کسی که رحم کرد(جز کسی که پروردگار به او رحم کند کسی در امان نمی ماند حتی اگر به کوه پناه ببرد)" و بین آن دو موج(همان موجی که کشتی بر آن سوار بود) فاصله انداخت و حائل شد پس از غرق شدگان بود(گاهی دلخوش کردن به عظمتی خیالی باعث می شود تا انسانها، نافرمانی پروردگار خود را کنند مثلًا دلش را خوش کرده است به رابطه نزدیکش با حاکمان ستمگر و به حمایت آنها دل بسته است و فکر می کند آنان مثل کوه از حمایت می کنند)

وَقِيلَ يَا أَرْضُ ٱبْلَعِي مَاءَکِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ ٱلْمَاءُ وَقُضِيَ ٱلْأَمْرُ وَٱسْتَوَتْ عَلَى ٱلْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِّلْقَوْمِ ٱلظَّالِمِينَ ﴿44﴾

(هود44)- و گفته شد: "ای زمین آبت را ببلع(به یکباره فرو ببر) و ای آسمان ریشه کن، کُن(ریزش این سیلاب را به یکباره قطع کن) و آن آب کاسته شد(به زیبایی با انتخاب این کلمه می رساند که تمام آب روی کره زمین نیز با این فرمان ناپدید نشد بلکه در دریاها و اقیانوسها و ... آب باقی ماند فقط از آن حالتی که تمام زمین را فرا گرفته بود کمتر شد) و کار(نابودی کافران) تمام شد و(کشتی نوح) بر جودی قرار گرفت و گفته شد: "دوری برای قوم ظالمان"(از دریای بی کران رحمت الهی آنچه نصیب ظالمان شد دوری از آن رحمت بود. در مورد این آیه چنین روایت شده که کفار قریش دست به کار شدند تا همان گونه که در قرآن از آنان خواسته شده بود، کلامی مانند قرآن بگویند تا بدینوسیله اثبات کنند، قرآن کریم سخن پروردگار نیست ولی پس از شنیدن این آیه به یکدیگر گفتند : "این کلام، کلامی است که هیچ گفتاری نمی تواند شبیه به آن شود و به هیچ کلام مخلوقی شباهت ندارد" و به ناچار از تصمیم خود منصرف شدند. همچنین نقل شده که هر سال زیباترین شعر سروده شده را بر دیوار کعبه نصب می کردند ولی با نزول این آیه بساط این کار نیز برچیده شد. برای درک بیشتری از زیبایی آهنگ آن، تلاوت این آیه را توسط قاریان قرآن کریم بشنوید. البته این علاوه بر ایجاز(کامل بودن در عین خلاصه بودن) و اعجاز معنایی آیه است. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده که پهلو گرفتن کشتی حضرت نوح بر دامنه کوه جودی در نوروز(ابتدای سال شمسی) اتفاق افتاده است. **أَقْلِعِی**: ریشه کن، کن، دست نگهدار، بایست، قلع به معنی کندن چیزی است که سخت به چیز دیگر چسبیده. در عبارت "یا سَمَاءُ أَقْلِعِی " با استفاده از این کلمه این مفهوم را می رساند که ریزش آب از آسمان به هنگام طوفان نوح شباهتی به باران نداشته بلکه بیشتر به یک سیل شبیه بوده که پروردگار به آسمان فرمان می دهد که جاری شدن این سیل را به یکباره ریشه کن کند نه به تدریج. شاهد این مدعا آیه شریفه یازده از سوره مبارکه قمر می باشد: "فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ ٱلسَّمَاءِ بِمَاءٍ مُّنْهَمِرٍ: پس درهای آسمان را با آبی بسیار فراوان و ریزان گشودیم" فتح و گشودن درهای آسمان به آبی منهمر و روان، کنایه ای است تمثیلی از شدت ریختن و جریان پیوسته آب، گویی باران در پشت آسمان انبار شده و نمی توانسته پایین بریزد همین که درهای آسمان باز شده به شدت هر چه تمامتر فرو ریخته است. **جُودِی**: کوه و زمینی سنگی و سخت، نام یک کوه خاصّ که کشتی نوح علی نبینا و علیه السلام بر دامنه آن استقرار یافت. به احتمال زیاد کوهی است در ترکیه امروزی که به، جودی داگی(Cudi Dayi) معروف است در دامنه این کوه در محلی به

نام سایت دوروپینار "Durupınar" منطقه وسیعی از زمین، شباهت بسیاری به یک کشتی بزرگ دارد عکسهای ماهواره ای که از این منطقه نخستین بار منتشر شد کاوشگری به نام ران ویات "Ron Wyatt " را برانگیخت که به جستجو در این منطقه بپردازد گرچه وی با اکتشافاتی از جمله کشف یک کتیبه سنگی با قدمت حدود 4000 سال شامل تصویر یک کشتی و هشت نفر انسان که بالای سر آنها دو پرنده در حال پروازند، در نزدیکی سایت، قطعات سنگی بزرگ دارای یک سوراخ شبیه لنگر،72 تیر فلزی در هر طرف کشتی که با اسکن توسط امواج رادار در عمق زمین مشخص شدند، میخ پرچ فسیل شده ای که حاوی آلومینیوم و تیتانیوم بود و بقایای مرتبط با حیوانات، در آن منطقه سعی در اثبات ادعای خود داشت ولی مجامع بین المللی فقط به این دلیل که تخصص اصلی "ران ویات" باستانشناسی نبوده(حرفه اصلی او پرستار بیهوشی بود)، کشفیات او را معتبر نمی دانند مثل اینکه بگویند چون حافظ دکترای ادبیات ندارد پس شعرش معتبر نیست. البته از آنجا که قبلًا نیز یک مهندس معدن آمریکایی که از این منطقه عکسهایی تهیه کرده بود به قتل رسیده و عکسهایش نیز ناپدید شده بودند(روزنامه اطلاعات 4/12/1352)، تکذیب ادعاهای "ویات" نیز می تواند خالی از قصد و غرض نباشد تا حقانیت قرآن کریم که محل قرار گرفتن کشتی نوح را کوه جودی معرفی کرده است، برای مردم جهان مخفی بماند)

وَنَادَىٰ نُوحٌ رَّبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ ﴿45﴾

(هود45)-و نوح پروردگارش را ندا داد(استفاده از این کلمه می رساند که سنگینی غم از دست دادن فرزند باعث شد با صدای بلند این جمله را بگوید چون ندا به معنای صدا زدن و خواندن با صدای بلند است) پس گفت: "ای پرورش دهنده من به یقین پسرم از اهل من بود و به یقین وعده تو حق است و تو محکم ترین حاکمانی(یعنی حکم تو معتبرین حکم است بدون هیچ نقصی و به یقین حکم تو اجرا می شود. البته اگر دقت کنید هیچ اعتراضی در کلام حضرت نوح مشاهده نمی کنید بلکه تأکید می کند که حکم پرودگار هیچ نقص و عیبی ندارد و این سخن حضرت نوح علی نبینا و علیه السلام تنها درد دلی است برای تسکین داغ از دست دادن فرزند، با بهترین دوستش که همان پروردگار متعال است. این آیه گواهی است بر این مطلب که پروردگار متعال به عدالت حکم می نماید و حتی داشتن نسبت فرزندی با یکی از پیامبران او، مانع اجرای حکمش نمی شود)

قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَن تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ ﴿46﴾

(هود46)- (پروردگار)گفت: "ای نوح به یقین او از اهل تو نیست به یقین او عملی ناصالح است(طبق آیه شریفه 223 از سوره مبارکه بقره، والدین در ثواب اعمال صالح فرزندان، شریکند. البته اگر در تربیت آنها کوتاهی کرده باشند در گناه آنها نیز سهیم می شوند پس هر فرزندی به نوعی برای پدر و مادرش "عمل" محسوب می شود. پس اینکه پسر حضرت نوح را "عمل غیر صالح" نامید از این جهت است که به نوح علی نبینا و علیه السلام بفهماند اگر به دعای او، این پسر که به گناه عادت کرده و از آن دست بردار نیست، زنده بماند، از این پس در گناه او شریک می شود. همچنین ممکن است استفاده از این عبارت برای پسر حضرت نوح رساندن مبالغه او در گناه باشد مثلًا می گویند حضرت علی، عدالت است و با این سخن می خواهند بگویند تمام کارهای او بر اساس عدالت است گویی او عدالت مجسم است در مورد پسر حضرت نوح نیز این مطلب را می رساند که کاری جز گناه نداشت برای همین او را "عمل غیر صالح" نامید البته مانعی برای درست بودن هر دو معنی به صورت همزمان هم نیست) پس از من چیزی را که به آن علمی نداری، نخواه(چیزی را از پروردگار طلب کن که بدانی خیر تو در آن است مثلًا اگر به دعای تو پروردگار این پسر گناهکار را از غرق شدن نجات دهد از این پس در گناهان او شریک می شوی و به ضرر تو است) به یقین من تو را موعظه می کنم(پند می دهم) تا از جاهلان نباشی"(تا ندانسته کاری نکنی که به ضررت تمام می شود. در عبارت "إِنِّي أَعِظُكَ أَن تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ" چون گاهی بعد از کلمه " أَنْ" فعل برعکس ظاهرش معنی می شود این گونه ترجمه شده که "به یقین من تو را موعظه می کنم تا از جاهلان نباشی". در برخی تفاسیر با استناد به عبارت "إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ"، بدون هیچ دلیل منطقی نسبت بی عفتی به همسر حضرت نوح داده شده است از آنجایی که بی عفتی همسر آزار و ننگ بزرگی برای شوهر او نیز هست پروردگار متعال هیچ پیامبری را به آن مبتلا ننموده است علاوه بر روایات دلیل قرآنی اثبات این مدعا این است که در قرآن کریم آمده که "بعد از پیامبر با هیچ یک از زنان او ازدواج نکنید چون این موضوع او را آزار می دهد" وقتی پروردگار تعالی از ازدواج حلال با همسر

پیامبر به این جهت که روح او را بعد از وفاتش آزار می دهد، ممانعت می کند قطعًا مانع بی عفتی همسران پیامبر در زمان
حیات اوست حتی از جانب همسرانی گناهکار و عذاب شده مانند همسر حضرت لوط و همسر حضرت نوح. متأسفانه گاهی
مشاهده می شود که برخی واعظان و مداحان افراطی، چنین نسبتهای ناروایی به عایشه همسر پیامبر(صلی الله علیه و آله
و سلم) نیز می دهند که حرام بودن این سخنان طبق آیات قرآن کریم قطعی است گرچه گناهان عایشه، مانند مشارکتش در
جنگ جمل، سجده شکرش بعد از شهادت حضرت علی و فرمان تیرباران نمودن جنازه نوه پیامبر اکرم، امام حسن مجتبی
علیهم السلام و ... از لحاظ تاریخی قابل انکار نیست)

قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا
لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي
أَكُن مِّنَ ٱلْخَاسِرِينَ ﴿47﴾

(هود47)-(نوح)گفت: "پروردگارم، به یقین من به تو پناه می برم از این که چیزی را از تو بخواهم که به آن علمی ندارم و
اگر مرا نیامرزی و به من رحم نکنی از کسانی خواهم بود که همه چیزشان را از دست داده اند"

قِيلَ يَا نُوحُ ٱهْبِطْ بِسَلَامٍ مِّنَّا وَبَرَكَاتٍ
عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّمَّن مَّعَكَ وَأُمَمٌ
سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿
48﴾

(هود48)-گفته شد: "ای نوح فرود بیا(از کشتی پایین بیا) با سلامی از جانب ما(از جانب مادر سلامت و امنیتی خواهی بود) و
برکتها و خیرهای فراوان بر تو و بر امتهایی از کسانی که با تواند(قبلًا اشاره شده بود که همراهان نوح علیه السلام اندک
بودند و استفاده از این کلمات اشاره به نسل آینده بشر می باشد که از آنها پدید می آید) و امتهایی که بهره مندشان می
کنیم سپس از جانب ما به آنها عذابی همیشه و بسیار دردناک می رسد"

تِلْكَ مِنْ أَنبَاءِ ٱلْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا
كُنتَ تَعْلَمُهَا أَنتَ وَلَا قَوْمُكَ مِن قَبْلِ هَٰذَا
فَٱصْبِرْ إِنَّ ٱلْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ ﴿49﴾

(هود49)-این که شنیدی از خبرهای غیب بود که آن را به سوی تو وحی می نماییم پیش از این نه تو آن را می دانستی و نه
قوم تو پس صبر کن به یقین همه ی عاقبت برای متقین است(از قدرت و تعداد کافران نترس و داستان نوح علیه السلام را
به خاطر بیاور که عاقبت او ایمان آورندگان اندک همراهش وارث کل زمین شدند. الف و لامی که بر سر "عاقبت" آمده،
کلمه "همه" را به ترجمه آن افزوده است. **مُتَّقِينَ**: آنان که دائم به یاد پروردگارند و مراقبند که فرامینش را اجرا کنند)

وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ ٱعْبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَـٰهٍ غَيْرُهُ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ ﴿50﴾

(هود50)- و به سوی عاد، برادرشان هود، گفت: "ای قوم من، الله را عبادت کنید هیچ معبودی غیر از او برای شما نیست. شما نیستید مگر افتراء زنندگان و به دروغ نسبت دهندگان(به دروغ می گفتند که پروردگار ما را به بت پرستی سفارش کرده)

يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى ٱلَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿51﴾

(هود51)- ای قوم من بر آن(انجام رسالتم) کوچکترین مالی از شما نمی خواهم(توقع مالی بر رسالتم سایه نیفکنده) اجر و پاداش من جز بر عهده کسی که مرا آفرید نیست آیا عقلتان را به کار نمی گیرید(از نشانه های هدایتگر واقعی این است که برای هدایت نمودن به دنبال اجر و مزد نیست چون از عواملی که باعث می شود افراد خرافات را وارد دین کنند و سخنانی را به دروغ به پروردگار نسبت دهند، کسب درآمد از راه دین است به همین جهت در قرآن کریم از قول پیامبران مختلف به عنوان دلیلی برای راستگوییشان مرتبًا این جمله تکرار شده است که: "من در برابر رسالتم اجر و مزدی از شما نمی خواهم")

وَيَا قَوْمِ ٱسْتَغْفِرُواْ رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُواْ إِلَيْهِ يُرْسِلِ ٱلسَّمَاءَ عَلَيْكُم مِّدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْاْ مُجْرِمِينَ ﴿52﴾

(هود52)- و ای قوم من با اصرار از پروردگارتان آمرزش بطلبید سپس به سوی او بازگردید و توبه کنید تا آسمان را بالای سر شما پی در پی و با برکت و پر ریزش بفرستد و از لحاظ نیرو و قوت به قوت شما بیفزاید و در حالی که مشغول به انجام گناهید رو بر نگردانید(کلمه مدرارا مبالغه از مصدر "درّ" به معنی ریزش است و مورد استعمال اصلی آن در خصوص شیر پستان بوده و بعدها در مورد باران نیز به عنوان استعاره استعمال شده، چون هم شیر و هم باران نفع و فایده دارد. در عبارت" يُرْسِلِ ٱلسَّمَاءَ عَلَيكُم مِّدْرَارًا " آسمان به مادری تشبیه شده که برای شیر دادن فرزندانش که همان موجودات روی زمینند، توسطَ پروردگار به بالای سر ایشان فرستاده شده است. امام حسن علیه السلام به کسی که از ایشان درخواست دعا برای فرزنددار شدن کرده بود، فرمودند: "بسیار استغفار کن، ... مگر گفته‌ی قرآن را نشنیدی که در داستان هود(علیه السلام) گوید: "وَ يَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلى قُوَّتِكُمْ" و در قصّه‌ی نوح(علیه السلام) گوید: و شما را به اموال و فرزندان مدد کند(اگر استغفار کنید)". این آیه اثبات می کند که ریزش باران و برکات آسمانی به اعمال مردم هر سرزمین بستگی دارد امّا باید دید که چه گناهانی بیشتر باعث این محرومیت می شوند و چه بسا همان گناهان در کشورهای اسلامی رواج بیشتری داشته باشد مانند دروغ و فریبکاری. به همین جهت امام رضا علیه السلام فرموده اند: "هنگامی که حاکمان دروغ بگویند باران حبس می شود(امالی مفید)")

قَالُواْ يَا هُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي ءَالِهَتِنَا عَن قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ ﴿53﴾

(هود53)-گفتند: ای هود برای ما دلیل و راهنمایی کننده با بیانی همیشه روشنی نیاوردی(معجزه ای به ما نشان ندادی) و ما ترک کننده معبودانمان از سخن تو نیستیم و ما برای تو در مؤمنان نیستیم(ما جزء کسانی که پیامبر بودن تو را باور می کنند نیستیم(در این عبارت حرف "بـ" معنی "در" می دهد))

إِن نَّقُولُ إِلَّا ٱعْتَرَاكَ بَعْضُ ءَالِهَتِنَا بِسُوءٍ قَالَ إِنِّي أُشْهِدُ ٱللَّهَ وَٱشْهَدُواْ أَنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ ﴿54﴾

(هود54)-ما جز این نمی گوییم که بعضی از معبودان ما به تو بدی را رسانده اند(به دلیل توهین به خدایان، آنها تو را نفرین کرده اند و برای همین عقلت را از دست داده ای(در این عبارت حرف "بـ" معنی "را" می دهد)) گفت: "به یقین من الله را شاهد می گیرم و گواهی دهید که من از آنچه شریک قرار می دهید بیزارم

مِن دُونِهِ فَكِيدُونِي جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنظِرُونِ ﴿55﴾

(هود55)- غیر از او در حالی که از او پایینتر و کم ارزشترند ولی هم تراز و کنار او قرارش داده اید(توصیف شریکانی که قوم هود برای پروردگار متعال قرار داده بودند) پس در مورد من به شکلی دسته جمعی، حیله و نیرنگ به کار برده و چاره اندیشی کنید سپس مهلتم ندهید(چون یقین دارم شما در برابر پروردگار هیچ قدرتی ندارید و شریکانتان بر علیه من هر کاری که می توانید انجام دهید و مهلتم ندهید)

إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى ٱللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُم مَّا مِن دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ ءَاخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿56﴾

(هود56)-به یقین بر الله که پرورش دهنده من و پرورش دهنده شماست، توکل می کنم(مطیعانه کارم را به او وا می گذارم) و هیچ جنبنده ای نیست مگر این که او بر آن تسلط و قدرت کامل دارد(عبارت "ءَاخِذٌ بِنَاصِيتِهَا: گیرنده موی جلوی پیشانیش" کنایه است از کمال تسلط و نهایت قدرت بر آن) به یقین پروردگار من بر راه روشن و واضحِ مستقیم است(امام علی علیه السلام در مورد معنی عبارت "إِنَّ رَبِّی عَلَی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ" فرمودند: "پروردگار در کیفر و پاداش بر طریقه حق است. نیکوکار را پاداش نیک و مجرم و بدکار را کیفر خواهد داد و از هرکس که بخواهد، صرف‌نظر نموده و عفو می‌فرماید، پروردگار منزّه(بی عیب و نقص) و متعالی(بلند مرتبه ای که بر هر بلند مرتبه ای تسلط دارد) است". **تَوَكَّلْتُ**: توکّل کردم، توکل یعنی اختیار خود را در امری به دیگری(وکیل) بدهد و لازمه اش اطاعت کامل از وکیل است. **دَابَّةٍ**: جنبنده، هر موجودی است که حرکتی هر چند اندک داشته باشد و شامل تمامی حیوانات میشود. **صِّرَاطاً**: راه روشن و واضح، از ریشه "صرط" به معنای بلعیدن است و راه روشن و واضح مثل این است که رهرو خود را بلعیده و در مجرای گلوی خویش فرو برده، که دیگر نمی تواند به این سو و آن سو منحرف شود. **مُسْتَقِيمَ**: راست، مستقیم، کلمه ی مستقیم به معنای هر چیزی است که بخواهد

روی پای خود بایستد و بدون تکیه بر چیزی تعادلش را حفظ کند مانند انسان ایستاده ای که بر امور خود مسلط است، در نتیجه چیزی مستقیم است که از حالت مطلوب خود ذره ای دچار انحراف به چپ و راست نمی گردد پس **صراط مستقیم** همیشه سمت و جهتش به سمت هدف است و ذره ای منحرف نمی شود پس بودن پروردگار بر "صراط مستقیم" کنایه از این است که هیچ وقت اتفاق نمی افتد که پروردگار باطلی را بر حق ترجیح دهد. پس مفهوم آیه این است که چون پروردگار همیشه برنامه اش در حمایت از حق و حقیقت ثابت است و از طرفی بر همه موجودات تسلط و قدرت کامل دارد پس می توان با خیال راحت به او توکل و اعتماد نمود یعنی کار خود را به او واگذار کرد و بی چون و چرا مطیع فرمان او بود تا در نتیجه به هر چه خیر و صلاحمان هست، برسیم)

فَإِن تَوَلَّوْاْ فَقَدْ أَبْلَغْتُكُم مَّا أُرْسِلْتُ بِهِۦٓ إِلَيْكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّونَهُۥ شَيْـًٔا إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ ﴿57﴾

(هود57)-پس اگر که روی برگردانید پس به یقین به شما رساندم آنچه را در رابطه با آن به سوی شما فرستاده شدم و پروردگارم قومی غیر از شما را جانشین می کند و به اندک چیزی هم به او ضرر نمی زنید به یقین پروردگار من بر هر چیزی همیشه و بی اندازه حافظ و نگهبان است(این رویگردانی شما از ایمان آوردن و انجام کار خیر کوچکترین ضرری به پروردگار نمی رساند تنها توفیق انجام آن کار خیر را از خود گرفته اید و خود را از پاداش عظیم آن محروم کردید و پروردگار به جای شما افتخار و توفیق انجام آن خیر را نصیب قومی دیگر می کند. این که فرمود: " به یقین پروردگار من بر هر چیزی همیشه و بی اندازه حافظ و نگهبان است " اشاره دارد به دو آیه قبل که حضرت هود به قومش گفته بود هر کاری علیه من می توانید انجام دهید و یادآوری می کند که وقتی حافظ من پروردگارم باشد(آن هم همیشه وبسیار حافظ چون وزن فعیل هم صیغه مبالغه است و هم صفت مشبهه) شما برای ضرر رساندن به من کاری از پیش نمی برید)

وَلَمَّا جَآءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَنَجَّيْنَاهُم مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ ﴿58﴾

(هود58)-و هنگامی که امر ما آمد(وعده عذاب عملی شد)، هود و کسانی که همراه او ایمان آورده بود را با رحمتی از جانب خود نجات دادیم و همچنین از عذاب غلیظ(سخت، خشن و شدید) نجاتشان دادیم(از آنجا که با رجوع به آیات دیگر در می یابیم منظور از "عَذَابٍ غَلِيظٍ " در قرآن کریم عذاب جهنم یا همان عذاب اخروی است مفهوم آیه این است که پروردگار با رحمت خاص خود(رحمت عام پروردگار یا همان رحمانیت او و شامل همگان است) آنان را هم از عذاب دنیا و هم از عذاب آخرت نجات داد)

وَتِلْكَ عَادٌ جَحَدُواْ بِـَٔايَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْاْ رُسُلَهُۥ وَٱتَّبَعُوٓاْ أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ﴿59﴾

(هود59)-و این که شنیدی(سرگذشت قوم)عاد بود که با اینکه یقین داشتند آیات پروردگارشان حق است آنها را انکار کردند(جحد به معنای انکار زبانی چیزی است که در دل به حق بودن آن یقین دارند) و رسولانش را عصیان و نافرمانی کردند و از امر و فرمان هر فرد سرکشی که خودخواهانه بر مردم غالب شده و آنان را همیشه و بسیار اجبار میکند تا مطابق دلخواه او عمل کنند(جبّار یا در اصطلاح امروزی دیکتاتور) و همواره و بسیار با حق و حقیقت دشمنی دارد و آن را مسخره می

وَأُتْبِعُواْ فِي هَـٰذِهِ ٱلدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ عَادًا كَفَرُواْ رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لِّعَادٍ قَوْمِ هُودٍ ﴿60﴾

(هود60)-و در این دنیا با لعنتی بدرقه شدند و روز قیامت. آگاه باشید که به یقین عاد به پروردگارشان کفر ورزیدند(نعمتها و فرامین الهی را نادیده گرفتند) آگاه باشید که به یقین دوربودنی است(از رحمت خاص الهی) برای عاد، قوم هود(تعریف لعنت)

وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ ٱعْبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَـٰهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ ٱلْأَرْضِ وَٱسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَٱسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُواْ إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ ﴿61﴾

(هود61)- و به سوی ثمود برادرشان صالح، گفت: "ای قوم من، الله را عبادت کنید هیچ معبودی غیر از او برای شما نیست شما را از زمین آفرید و پرورش داد و شما را در آن به آبادانی کردن، گماشت پس با اصرار از پروردگارتان آمرزش بطلبید سپس به سوی او بازگردید و توبه کنید به یقین پروردگار من همیشه و بی اندازه نزدیک و اجابت کننده است(از عبارت "وَٱسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا" دریافت می شود که آنچه موجب خشنودی پروردگار است آباد کردن زمین توسط انسان می باشد پس باید از هر کاری که به تخریب طبیعت و محیط زیست بیانجامد باید استغفار طلبید و از آن خودداری نمود)

قَالُواْ يَا صَالِحُ قَدْ كُنتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَـٰذَا أَتَنْهَانَا أَن نَّعْبُدَ مَا يَعْبُدُ ءَابَاؤُنَا وَإِنَّنَا لَفِي شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ ﴿62﴾

(هود62)-گفتند: "ای صالح تو در میان ما قبل از این کسی بودی که به تو امید داشتند آیا ما را نهی می کنی از اینکه بپرستیم آنچه را پدرانمان می پرستند و سوگند که به یقین ما در مورد آنچه ما را به سوی آن می خوانی در تردید و شک کننده ایم

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَءَاتَانِي مِنْهُ رَحْمَةً فَمَن يَنصُرُنِي

مِنَ ٱللَّهِ إِنْ عَصَيْتُهُ فَمَا تَزِيدُونَنِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ ﴿63﴾

(هود63)- گفت: "ای قوم من، به من خبر دهید(که چه کار می کنید) اگر من بر دلیل و راهنمایی کننده ای با بیانی همیشه روشن از سوی پروردگارم باشم(سخن من که پیامبر پروردگارم، راست باشد) و رحمتی از نزد خودش به من داده باشد پس چه کسی مرا یاری می دهد از الله(از عذاب الهی) اگر نافرمانی و عصیانش کنم پس شما جز بر زیانکاری مطلق من نمی افزایید

وَيَا قَوْمِ هَـٰذِهِ نَاقَةُ ٱللَّهِ لَكُمْ ءَايَةً فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ ٱللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ ﴿64﴾

(هود64)- و ای قوم من این ماده شتر الله است برای شما، به عنوان نشانه و معجزه ای(شتر غول پیکری که حضرت صالح به معجزه از کوه برای آنها بیرون آورد) پس رهایش کنید تا در زمین الله بخورد و کمترین آسیبی به آن نرسانید که بلافاصله در پی آن عذابی نزدیک شما را فرا می گیرد(بنا به روایتی در آن سرزمین آب چشمه ای در بستری از سنگ جمع می شد و مردم از آن استفاده می کردند و از این رو آنان را "اصحاب حجر" می نامیدند که قرار شد یک روز در میان، آب سهم شتر باشد)

فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُواْ فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَالِكَ وَعْدٌ غَيْرُ مَكْذُوبٍ ﴿65﴾

(هود65)-پس دست و پایش را قطع کرده، نحرش نمودند(کلمه نحر به معنای سر بریدن شتر به نحوی خاص است به این ترتیب که پس از بستن دست و پای آن، شیء تیزی را در گودی گلویش فرو می برند و پس از آن که در اثر خونریزی توانش را از دست داد و روی زمین افتاد آن را ذبح می کنند) پس گفت: "سه روز در محل سکونتتان بهره ببرید(منظور شهری است که قوم ثمود در آن سکونت داشتند و اگر شهر در اینجا دار(خانه) نامیده شده، بدین مناسبت بوده که شهر نیز مانند خانه، اهل خود را در خود جمع میکند) آن وعده ای است دروغ نشده(نه از ابتدا به دروغ وعده داده شده و نه کسی می تواند مانع انجامش شود تا صحتش نقض گردد. در آن روزی که آب برکه سهم شتر بود همه مردم از شیر آن شتر استفاده می کردند از آنجایی که حضور این شتر مقابل چشم مردم هیچ بهانه ای برای تکذیب پیامبری صالح باقی نمی گذاشت و این پیامبری، ریاست و سروری و در پی آن کار و کاسبی رؤسای پیشین قوم که نه نفر بودند را تعطیل کرده بود، عاقبت به این بهانه که ما نمی خواهیم آبمان را با این شتر قسمت کنیم، تصمیم گرفتند تا شتر و بچه اش را بکشند و مردم را نیز با خود همراه کردند بنا به روایتی به مردی زنا زاده، وعده پاداش بزرگی دادند و او به شتر حمله کرد و پس از قطع دست و پای شتر آن را کشت و مردم شهر نیز همگی از گوشت شتر خوردند پس از انجام این عمل حضرت صالح از سوی پروردگار به آنان خبر داد که سه روز مهلت دارند که از این کردار زشت توبه کنند وگرنه پس از سه روز عذاب خواهند شد ولی با وجود آشکار شدن نشانه های عذاب در این سه روز آنها حاضر به توبه نشدند و با صیحه ای(صدای هولناک و بسیار بلندی) هلاک گشتند. وقتی متوکل خلیفه عباسی به آزار و شکنجه امام هادی علیه السلام پرداخت، حضرت فرمود: "من پیش پروردگار با ارزش تر از شتر صالح(علیه السلام) هستم؛ تَمَتَّعُوا فِی دارِکُمْ ثَلاثَةَ أَیَّامٍ ذلِکَ وَعْدٌ غَیْرُ مَکْذُوبٍ"(اگر پروردگار قوم صالح را برای تعرض به آن شتر عذاب نمود حتمًا برای آزار من هم عذاب خواهی شد چون ارزش من پیش پروردگار از شتر حضرت صالح بیشتر است)، حضرت با این سخن، در واقع به کنایه خبر از غیب داد یعنی سه روز دیگر به کیفر این عمل، هلاک خواهی شد همان طور که قوم ثمود سه روز پس از کشتن شتر هلاک شدند و همین گونه نیز شد و سه روز بعد منتصر، گروهی را مأمور قتل پدرش کرد و پس از کشتن وی، جانشین او شد. در زیارت آل یس که بیان کننده کیفیت سلام دادن به امام زمان علیه السلام از قول خودشان می باشد در یکی از سلامها به ایشان لقب "وَعْدٌ غَیْرُ مَکْذُوبٍ: وعده دروغ نشده"، داده شده که برگرفته از همین آیه می باشد)

فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَمِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّکَ هُوَ ٱلْقَوِيُّ ٱلْعَزِيزُ ﴿66﴾

(هود66)- پس هنگامی که امر ما آمد(وعده عذاب عملی شد)، صالح و کسانی که همراه او ایمان آورده بود را با رحمتی از جانب خود نجات دادیم و از رسوایی آن روز(**خِزْی**: خواری و هر پستی دیگری است که آدمی از آن شرم داشته باشد) به یقین پروردگار تو همان است که همواره و بسیار نیرومند(قوی) و عزیز است(**عزیز**: آن غالب و مقتدری است که هرگز شکست نمي پذیرد و کسی بر او غالب نمی شود، هر چه دیگران دارند از اوست و هر آنچه دارد را از کسی نگرفته است. اینکه نجات آنها را بوسیله رحمت الهی دانسته اشاره به این است که کسی با نیکوکاری خود، طلبکار پروردگارش نمی شود)

وَأَخَذَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ ٱلصَّيْحَةُ فَأَصْبَحُواْ فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ ﴿67﴾

(هود67)-و کسانی که ظلم کردند را آن صیحه(آن صدای هولناک و بسیار بلند معروف) فرا گرفت پس صبح کردند(حالتی نو برایشان اتفاق افتاد) در حالی که در خانه هایشان، به زانو در آمده ها و به رو بر زمین افتاده ها بودند(**ٱلصَّيْحَةُ** : آن صدای هولناک و بسیار بلند معروف، آن نهیب معروف، آن فریاد معروف، از لحاظ علمی صدای بسیار بلند می تواند با دادن فرکانس تشدید اشیاء به آنها حتی انرژی کافی برای تخریب ساختمانها را داشته باشد و اصطلاح شکستن دیوار صوتی توسط هواپیماها به همین موضوع اشاره دارد. اضافه شدن "الف و لام" به آن، این معنی را اضافه می کند که آن صدای هولناک و بلند ویژگی خاصی داشت که باعث معروف شدن و متمایز شدنش از دیگر صداهای بلند شده بود. **جَاثِمِينَ**: نشسته ها، زانو زده ها(نشسته بر دو زانوها)، به رو افتاده ها بر زمین، کنایه ایست از مرگ)

كَأَن لَّمْ يَغْنَوْاْ فِيهَا أَلَا إِنَّ ثَمُودَ كَفرُواْ رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لِّثَمُودَ ﴿68﴾

(هود68)-گویی اصلاً در آن ساکن نبوده اند(به شکلی در اثر عذاب نابود شدند مثل اینکه هیچ و قت آنجا زندگی نمی کردند و هیچ اثری از آنان باقی نماند) آگاه باشید که به یقین ثمود به پروردگارشان کفر ورزیدند(نعمتها و فرامین الهی را نادیده گرفتند) آگاه باشید که به یقین دوربودنی است(از رحمت خاص الهی) برای ثمود

وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِٱلْبُشْرَىٰ قَالُواْ سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَن جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ ﴿69﴾

(هود69)-و سوگند که به یقین فرستادگان ما برای ابراهیم بشارت آوردند. سلامی گفتند، گفت: "سلام"(غیر از اینکه به این اشاره دارد که بهترین شروع در آغاز ملاقات همان گفتن "سلام" است ترکیب کلام به شکلی این مفهوم را هم می رساند که بین حضرت ابراهیم و آن مهمانان ناشناخته که طبق روایات چهار فرشته ی به شکل انسان در آمده بودند، تا قبل از آوردن غذا، سخن قابل توجهی جز همین "سلام" رد و بدل نشده بود) پس بلافاصله گوساله ای کباب شده آورد(به این نکته اشاره دارد که پس از ورود مهمان به منزل، میزبان در کمترین فاصله از او پذیرایی کند تا بدینوسیله خوشحالی خود را از حضور او در منزلش، نشان دهد و میهمان احساس نکند که وجودش برای میزبان مایه ی زحمت است)

فَلَمَّا رَأَىٰ أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُواْ لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمِ لُوطٍ ﴿70﴾

(هود70)-پس وقتی دستهایشان را دید در حالی که به آن وصل نمی شود(دید که به آن گوساله کباب شده، اصلاً دست نزده اند) از آنچه از آنان دید، بدش آمد و خفیف و پنهانی از آنان نوعی ترس احساس کرد(چون مرسوم بود کسی به قصد غارت و دزدی وارد خانه ای می شد برای آن که اصطلاحًا نمک گیر آن خانه نشود از غذایشان نمی خورد) گفتند: "نترس، به یقین ما به سوی قوم لوط فرستاده شده ایم(ما فرشتگانی هستیم که مأمور به عذاب قوم لوطیم)

وَٱمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِن وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ ﴿
71﴾

(هود71)-و زنش ایستاده بود پس خندید(چون فهمید که این میهمانان قصد سوئی نداشته و فرشته های مأمور عذاب قوم لوطند، خیالش راحت شد و خندید) پس بشارتش دادند به اسحاق و از دنبال اسحاق، یعقوب(به همسر حضرت ابراهیم که تا سن پیری، فرزنددار نشده بود بشارت دادند که پروردگار متعال فرزندی به نام اسحاق به او خواهد داد که اسحاق نیز خود صاحب فرزندی به نام یعقوب می شود. البته برخی مفسرین گفته اند در عبارت "فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ "، "ضَحِكَتْ" به معنی "حیض شد" می باشد از این جهت که حیض شدن یک زن نشانه ای است برای سلامتی او و آمادگیش برای باردارشدن به این ترتیب این حیض شدن پس از یائسگی مقدمه ای شده برای باور کردن بشارت فرشتگان. این برداشت از آیه از این جهت بوده که این مفسرین دلیلی برای خندیدن همسر حضرت ابراهیم پیدا نکرده اند در حالی که چه دلیلی بهتر از اینکه چون فهمید که این میهمانان قصد سوئی نداشته و فرشته های مأمور عذاب قوم لوطند، خیالش راحت شد و خندید و خنده او توجه فرشتگان را جلب نمود و بهانه ای شد که فرشتگان بشارت فرزنددار شدن او را نیز در همان زمان بدهند)

قَالَتْ يَا وَيْلَتَىٰ ءَأَلِدُ وَأَنَاْ عَجُوزٌ وَهَـٰذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَـٰذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ ﴿
72﴾

(هود72)-(همسر حضرت ابراهیم)گفت: "ای وای بر من، آیا فرزند می آورم در حالی که من پیرزنی هستم" و این شوهر من است با وضع پیری و سالخوردگی سوگند که به یقین این چیز بسیار و همیشه شگفت آوری است.

قَالُواْ أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ ٱللَّهِ رَحْمَتُ ٱللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ ﴿73﴾

(هود73)-(فرشتگان)گفتند: "آیا از کار الله تعجب می کنی؟ رحمت الهی و برکاتش(خیرهایِ فراوانش) بر شما اهل این خانه به یقین او همیشه و بی اندازه ستوده شده به دلیل خوبیهای اختیاری(حمید) و همواره و بسیار شریف و بزرگوار و کریم است"(در واقع می خواهد بگوید که اگر خوب بنگری در وجود خودت و اطرافت پر است از معجزاتی که چون به آنها عادت کردی دیگر از دیدنشان تعجب زده نمی شوی و گرنه به هر چیزی که چشمت بیفتد می بینی که چه ناممکنهایی را پروردگار قادر متعال ممکن ساخته است. امام باقر علیه السلام فرمود: "علیّ بن ابی طالب علیه السلام بر گروهی گذر کرد و به آنها سلام داد. آنان در پاسخ سلام او گفتند: "عَلَیْکَ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ الله وَ بَرَکَاتُهُ وَ مَغْفِرَتُهُ وَ رِضْوَانُهُ". امیرالمؤمنین(علیه السلام) به آنها فرمود: "در پاسخِ سلامِ ما، بیش از آنچه ملائکه، خطاب به پدرمان ابراهیم(علیه السلام) گفتند، نگویید. آنان چنین‌گفتند: "رَحْمَتُ اللهِ وَ بَرَکَاتُهُ عَلَیْکُمْ أَهْلَ الْبَیْتِ""(اشاره دارد به اینکه چون اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلام معصومند و گناهی مرتکب نشده و نمی شوند، طلب مغفرت برای آنها مفهومی ندارد))

فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ ٱلرَّوْعُ وَجَاءَتْهُ ٱلْبُشْرَىٰ يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ ﴿74﴾

(هود74)-پس وقتی از ابراهیم آن ترس برطرف شد و آن بشارت به نزدش آمد با ما در مورد قوم لوط با اصرار و پافشاریِ بحث و گفتگو می کند(علت اینکه فعل اول "یجَادِلُنَا" را به صورت مضارع آورده به کار بردن یک آرایه(زیبا سازی) ادبی است در واقع به طور غیر مستقیم از مخاطب می خواهد تصور کند در آن زمان حضور دارد و می بیند که حضرت ابراهیم علیه و علی نبینا السلام پس از آنکه خیالش از جانب مهمانان راحت شد و بشارت فرزند را هم گرفت، شروع به چانه زنی با فرشتگان می کند برای دفع عذاب از قوم لوط)

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُّنِيبٌ ﴿75﴾

(هود75)-سوگند که به یقین ابراهیم همیشه و بی اندازه بردبار(حلیم)، بسیار دعا کننده همراه با ناله و تضرع(اوّاه)، پی در پی روی آورنده(به سوی پروردگار) است(به فرموده امام رضا علیه السلام از مقایسه این آیه که در آن از حضرت ابراهیم علیه السلام در مورد دفاع از قوم کافر و گناهکار لوط تعریف و تمجید شده با آیه شریفه 105 از سوره مبارکه نساء که در آن پیامبر صلی الله علیه و آله را از طلب آمرزش برای خائنان و منافقان منع می کند، در می یابیم که نفاق و دورویی و خیانت از کردار قوم لوط نیز بدتر است. **أَوَّاهٌ**: بسیار ناله کننده، به فرموده امام باقر علیه السلام "اواه" به کسی که بسیار دعا می کند و در نماز و در خلوتش بسیار تضرع می نماید، می گویند. **مُّنِيبٌ**: پی در پی روی آورنده، انابه به معنای رجوع است و انابه به سوی پروردگار به معنای بازگشت به سوی اوست به توبه و اخلاص عمل و این کلمه از ماده نوب است که به معنای برگشتن پی در پی می باشد و توصیف حضرت ابراهیم با این صفت اشاره دارد به این که ایشان در همه امور و لحظات زندگیش پی در پی هم به جهت یاری گرفتن هم به جهت کسب رضای الهی متوجه پروردگار بود به عبارت دیگر با خاتمه یک کار با کمک گرفتن از پروردگار و با توجه کامل به این که آن را طبق رضای الهی انجام دهد برای شروع کار بعدی باز هم همین روال را تکرار می کرد)

يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَـٰذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرُ رَبِّکَ وَإِنَّهُمْ ءَاتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ ﴿76﴾

(هود76)-(فرشتگان در برابر درخواست حضرت ابراهیم برای رفع عذاب از قوم لوط به وی گفتند)ای ابراهیم از این صرفنظر کن به یقین حقیقت آن است که امر پروردگارت آمد(دیگر حکم و فرمان الهی برای عذاب آنها صادر شده) و به یقین آنانند که عذابی برگشت ناپذیر، نزدشان می آید

وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَـٰذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ ﴿77﴾

(هود77)-و هنگامی که فرستادگان ما نزد لوط آمدند، به واسطه ایشان بدحال و ناراحت شد(حضرت لوط از دیدن فرشتگان که به صورت انسانهایی خوش سیما ظاهر شده بودند، ناراحت شد(البته از فرشته بودن آنها بی خبر بود)، چون قوم او رسم و عادتشان شده بود که با مسافران لواط می کردند، تا غریبه ای جرأت نکند به شهر و دیار آنها وارد شود) و در مورد آنان از جهت اندازه در تنگنا قرار گرفت(عبارت "ضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا "تعبیری است کنایه ای و معنایش این است که راه چاره آن امر به رویش بسته شد و یا راهی برای خلاصی از فلان امر نیافت و وجه این کنایه این است که چنین کسی مانند خیاطی می ماند که به هر متری و ذرعی که پارچه را متر میکند پارچه ای که برای دوخت لباس به او داده اند، کم می آید و به هیچ طریقی نمی تواند از آن پارچه لباس سفارش شده را بدوزد) و گفت : "این روزی سخت و دشوار است که بلاها و شدائدش همچون کلاف سردرگم در هم پیچیده است"(عمل لواط که در زمان ما به "همجنس بازی" معروف است نخستین بار توسط قوم لوط باب شد و به همین جهت "لواط" نام گرفته است. در روایت است که شیطان به صورت انسانی ظاهر گشت برای آموزش چنین عمل زشتی به آنان خودش پیش قدم شد که حاوی این نکته است که این دشمن برای گمراهی انسان تا کجا پیش رفته و از هیچ کاری فروگذار نیست. چیزی نگذشت که شیطان این عمل زشت را چنان در نظرشان جلوه داد که ازدواج مرد با زن که موجب رضای الهی و صلاح خلق اوست در میان قوم لوط به فراموشی سپرده شد و مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا کردند و تا آنجا پیش رفتند که به عنوان سرگرمی این عمل زشت را در محافل عمومی خود انجام داده و به تماشا می نشستند)

وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِن قَبْلُ كَانُواْ يَعْمَلُونَ ٱلسَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَـٰؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَـٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنكُمْ رَجُلٌ رَّشِيدٌ ﴿78﴾

(هود78)-(با وجودی که حضرت لوط نهایت تلاشش را کرد که قومش از وجود آن مهمانان در خانه او باخبر نشوند همسرش آن قوم شرور را از این مسأله خبردار کرد) و قومش نزد او آمدند در حالی که به سویش هجوم می آورند به طوری که یکدیگر را به شدت و زور و تهدید به جلو هل می دهند(علت اینکه فعل "يُهْرَعُونَ" را به صورت مضارع آورده به کار بردن یک آرایه(زیبا سازی) ادبی است در واقع به طور غیر مستقیم از مخاطب می خواهد تصور کند در آن زمان حضور دارد و می بیند که آن جمعیت عظیم به در خانه حضرت لوط هجوم آورده اند) و از قبل، آن بدیها را انجام می دادند. گفت: "ای قوم من اینان دختران من هستند، آنان برای شما پاکیزه ترند پس تقوای الهی پیشه کنید و مرا در مورد میهمانانم شرمسار نکنید آیا از شما یک مرد بسیار رشد و هدایت یافته نیست(آیا در میان شما حتی یک مرد هدایت یافته نیست که سخن مرا بشنود و بپذیرد. برخی جمله "يا قَوْمِ هَـٰؤُلَاءِ بَنَاتِی هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ " این گونه تفسیر می کنند که حضرت لوط علی نبینا و علیه السلام حتی حاضر شد برای ممانعت قومش از گناه به آنان پیشنهاد ازدواج با دختران خود را بدهد. ولی چنین پیشنهادی یک پیشنهاد غیر ممکن است چون مسلمًا تعداد دختران آن حضرت به تعداد افراد هجوم آورنده به در خانه او نبودند تا با آنان ازدواج کنند پس این نظر که حضرت دختران قوم را دختران خودش خطاب کرده باشد نظری صحیحتر می باشد و این شیوه ای معمول در کلام است که بزرگ قومی مردان آن قوم را پسران خود و زنانش را دختران خود خطاب کند)

قَالُواْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا لَنَا فِي بَنَاتِکَ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّکَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ ﴿79﴾

(هود79)-گفتند: "سوگند که به یقین دانستی برای ما در مورد دخترانت حقّی نیست(تو که می دانی از جهت آداب و رسوممان حق نداریم با زنها ازدواج کنیم) و سوگند که به یقین تو می دانی آنچه را می خواهیم"

قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ ءَاوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ ﴿80﴾

(هود80)-(حضرت لوط)گفت: "کاش برای من در مورد شما قوتی بود(کاش برای مقابله با شما توانی داشتم) یا در کنار ستون و پایه ای بسیار و همواره سخت و محکم قرار بگیرم(تکیه گاه محکمی داشته باشم)"(امام صادق علیه السلام فرمودند : "رحمت الهی بر لوط اگر میدانست آنان که در داخل خانه اش بودند چه کسانی هستند که به یاری او آمده اند، هرگز دلواپس نمیشد ولی چون آگاه نبود با حسرت گفت: "لو ان لی بکم قوة او اوی الی رکن شدید: کاش برای من در مورد شما قوتی بود یا در کنار ستون و پایه ای بسیار و همواره سخت و محکم قرار بگیرم" و چه رکن و پناهی محکمتر از جبرئیل که در خانه با او بود؟")

قَالُواْ يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَن يَصِلُواْ إِلَيْكَ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِّنَ ٱللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنكُمْ أَحَدٌ إِلَّا ٱمْرَأَتَكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ ٱلصُّبْحُ أَلَيْسَ ٱلصُّبْحُ بِقَرِيبٍ ﴿81﴾

(هود81)-گفتند: "ای لوط به یقین ما فرستادگان پروردگار توایم هرگز به تو دسترسی پیدا نمی کنند(بنا به روایت و همچنین آیه شریفه 37 از سوره مبارکه قمر به اشاره فرشتگان آن جماعتی که به خانه حضرت لوط هجوم آورده بودند همگی کور شدند) پس اهلت را شبانه در پاره ای از شب، حرکت بده و هیچ یک از شما روی بر نگرداند مگر زن تو(که به دلیل دلبستگیش به اهل عذاب طاقت نیاورد و به پشت سرش نگاه کرد و عذاب شد). به یقین حقیقت آن است که اصابت کننده به اوست آنچه به آنها اصابت کرد(همان عذاب قوم شامل همسر لوط نیز می شود) به یقین وعده گاهشان صبح است آیا صبح نزدیک نیست؟

فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ مَّنضُودٍ ﴿82﴾

(هود82)- پس هنگامی که امر ما آمد(وعده عذاب عملی شد)، بالاترین آن را زیرش قرار دادیم(سرزمینهایشان را زیر و رو کردیم) و بر آنها سنگهایی از آتش که بر رویشان چیزی نوشته شده(بنا به آیه بعد آنها نشاندار بودند و شاید روی هر سنگ به شکلی نام کسی که باید به آن اصابت کند نقش بسته بوده است) و منظم و مرتب چیده شده و ردیف شده روی هم بود، باراندیم(مَنضُود: چیده شده و ردیف شده روی هم و منظم و مرتب شده، از کلمه نضد به معنای نظم و ترتیب است و در عبارت "وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ مَّنضُودٍ" منظور این است که سنگهایی مرتب و پشت سر هم که تک تک آنها نزد پروردگار و در علم او علامت زده شده بودند، بر سرشان بارید و به همین جهت یک دانه از آنها از هدف به خطا نرفت آری تیر پروردگار هیچگاه به خطا نمی رود. قوم لوط بنا به آیات قرآن کریم تنها قوم مستحق عذابی است که با چهار عذاب پی در پی در هم کوبیده شدند ابتدا کور شدند بعد از آن دچار صیحه(صدای هولناک و بسیاربلند) آسمانی شدند سپس سرزمینهایشان زیر و رو شد و در آخر سر، بارانی از سنگهای سجیل نیز بر آن سرزمینهای زیر و رو شده باریدن گرفت)

مُّسَوَّمَةً عِندَ رَبِّکَ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ ﴿83﴾

(هود83)(وضع آن سنگهای سجیل که به شکلی منظم و به ترتیب به سمت قوم لوط حرکت کردند این گونه بود که) نزد پروردگارت نشاندار و خودکار بودند و آن از تمام ظالمان دور نیست(**مُسَوَّمَةً**: نشاندار، چهار پایی که چون بر رویش علامتی زده اند گم نمی شود و می تواند آزادانه در مراتع بچرد و نیازی به اینکه برایش علوفه بریزند، ندارد، کلمه مسومه که از ماده(س،و،م) گرفته شده، به معنای چریدن حیوان است، به قولی سامت الأبل یعنی شتر به راه افتاد تا در صحرا بچرد و حیوانی را که لازم نیست برایش غذا بگذارند، سائمه میگویند، به قول دیگر از باب "سمت الابل فی المرعی" است، یعنی شتر را در چراگاه داغ زد و نشانه کرد و بهتر است که هر دو نظر را با هم ترکیب کنیم یعنی بگوییم: "چهار پایی که چون بر رویش علامتی زده اند گم نمی شود و می تواند آزادانه در مراتع بچرد و نیازی به اینکه برایش علوفه بریزند، ندارد". در عبارت "مُّسَوَّمَةً عِندَ رَبِّکَ" وصف آن سنگهای سجیل که به شکلی منظم و به ترتیب(منضود) به سمت قوم لوط حرکت کردند با کلمه "مُسَوَّمَة" دو مطلب را می رساند: یکی اینکه هر یک از سنگها از قبل برای هر ظالمی نشانه گذاری شده بودند از همان لحظه ای که ظلمش را آغاز نموده بود و دیگر اینکه خود این سنگها هدفشان را از هر کجا می رفت پیدا کرده و عاقبت به آن اصابت می کردند و به اصطلاح امروزی روی هدفشان قفل شده بودند. بنا به روایتی وقتی هجوم آورندگان به خانه حضرت لوط پس از کور شدن توسط فرشتگان، متفرق شدند، حضرت لوط نگران بود که نکند عذاب الهی از این قوم کَنه پیشه برداشته شود و از فرشتگان خواست تا همان شب آنها را هلاک کنند که در پاسخ او گفتند: "إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ: به یقین وعده گاهشان صبح است آیا صبح نزدیک نیست" همین نگرانی را بسیاری از مظلومین زمان ما نیز دارند که جمله ای که در انتهای داستان قوم لوط می آورد " وَمَا هِی مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ : و آن از تمام ظالمان دور نیست" خاطرنشان می کند که آن تیرهای غیب نشاندار که هرگز به خطا نمی روند به سمت هر ظالمی، هدف گرفته شده و به زودی به آنها خواهند رسید. به امید دمیدن آن صبح، که یکی از مصادیقش همان صبح ظهور امام زمان علیه السلام می باشد همان صبحی که به زمان دمیدنش پروردگار سوگند خورده است "وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ: و سوگند به آن صبح، وقتی می دمد"، "دل خوش کرده ظالم، بر این شام تاریک***آیا مگر نباشد، وعده ی صبح نزدیک")

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُواْ اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَـٰهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَنقُصُواْ الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرَاكُم بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ ﴿84﴾

(هود84)- و به سوی مدین برادرشان شعیب، گفت: "ای قوم من، الله را عبادت کنید هیچ معبودی غیر از او برای شما نیست و از آنچه پیمانه می کنید یا اندازه می گیرید، نکاهید(کم فروشی و گرانفروشی نکنید. چون گران فروشی نیز از آن جهت که در ازای مبلغی زیاد، جنس کمی را به مشتری می دهند، نوعی کم فروشی است) به یقین من شما را در خیر می بینم(می بینم که به حمد الله پروردگار آن قدر روزیتان داده که احتیاجی به مال حرام کسب شده از راه کم فروشی و گرانفروشی ندارید، اگر حرف اضافه "بـ" را به معنی "به" بگیریم معنیش می شود که : من خیر شما را می خواهم) و به یقین من بر شما از عذاب روزی احاطه کننده(که راه فراری از عذابش نیست) می ترسم

وَيَا قَوْمِ أَوْفُواْ الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُواْ النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْثَوْاْ فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿85﴾

(هود85)- و ای قوم من، آنچه را پیمانه می کنید یا اندازه می گیرید، عادلانه و کامل بدهید و از مردم نکاهید از جهت اشیائشان(کالای مردم را مفت نخرید، با عیب تراشی برای جنس مردم آنها را فریب ندهید تا زیر قیمت واقعی، کالایشان را بخرید) و سعی و کوشش خود را برای فساد کردن در زمین نگذارید(امام علی علیه السلام به هنگام سرکشی روزانه از بازار، می فرمودند: "ای تاجران، از پروردگار عزّ و جل پروا کنید، طلب خیر کردن را مقدم بدارید(پیش از اینکه به کالایتان برای مال اندوزی امید داشته باشید خیر را از پروردگارتان طلب کنید چون خیر تنها به دست اوست) و برکت بگیرید با آسان گرفتن و به خریداران نزدیک شوید و زینت بگیرید با حلم و بردباری و یکدیگر را از سوگند خوردن باز بدارید و از دروغ کناره گیری کنید و از ظلم دوری گزینید و با مظلومین به انصاف رفتار کنید و به ربا نزدیک نشوید" سپس این آیه را تلاوت نمودند)

بَقِيَّتُ ٱللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ وَمَآ أَنَا۠ عَلَيْكُم بِحَفِيظٍ ﴿86﴾

(هود86)-باقی مانده و یادگار الهی برای شما بهتر است اگر شما مؤمن باشید و من بر شما همیشه و بسیار حافظ و نگهبان نیستم(گرچه با عمل به فرمان الهی مبنی بر پرهیز از گرانفروشی و کم فروشی ظاهرًا سود کمتری می برید ولی این مال حلال کسب شده در زندگی شما سودمندتر خواهد بود. من آنچه لازم بود را به شما گفتم و اگر باز هم به کردار ناپسندتان ادامه دهید دیگر برای حفاظت شما از عذاب الهی کاری از من ساخته نیست. "بَقِيَتُ ٱللَّه: باقی مانده و یادگار الهی" در این آیه هم به معنی هر چیزی است که در کسب و به دست آوردنش، مراقب این بوده اید که نافرمانی پروردگار را نکنید و هم به معنی آنچه پروردگار خواسته تا برای شما بماند که روایات ذیل به این معنای دوم اشاره دارند: از امام صادق علیه السلام در پاسخ به این سؤال که چگونه به امام زمان سلام کنند؟". فرمودند: "السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ الله" سپس این آیه را تلاوت کردند: "بَقِيَّةُ الله خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِين". امام باقر علیه السلام وقتی قائم ما ظهور کند به کعبه تکیه می‌کند و سیصد و سیزده نفر نیز، دور او جمع می‌شوند و اوّلین سخنی که می‌گوید این آیه است: "بَقِيَّةُ الله خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ سپس می‌گوید: "من، "بقيّة الله: باقی مانده و یادگار الهی" در روی زمینش هستم")

قَالُوا۟ يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَن نَّتْرُكَ مَا يَعْبُدُ ءَابَآؤُنَآ أَوْ أَن نَّفْعَلَ فِيٓ أَمْوَالِنَا مَا نَشَٰٓؤُا۟ إِنَّكَ لَأَنتَ ٱلْحَلِيمُ ٱلرَّشِيدُ ﴿87﴾

(هود87)- گفتند: "ای شعیب آیا نمازت به تو امر کرده که آنچه پدرانمان می پرستند را ترک کنیم و هر کاری خواستیم در مورد اموالمان انجام ندهیم سوگند که به یقین تو همان بسیار و همیشه بردبار و رشد یافته معروف هستی(تو که در میان قوم ما معروف به صبر و رشد هستی چرا چنین حرفی می زنی و ما را منع می کنی که هرچه بخواهیم بپرستیم و هر طور که می خواهیم ثروت اندوزی کنیم به عبارت دیگر تو که انسان فهمیده ای هستی چرا با آزادی مخالفی؟. این سخن که من آزادم تا هر کاری دلم خواست، انجام دهم سخنی غیر منطقی است چون ممکن است شما کاری را بخواهید انجام دهید که حق دیگری را ضایع کند پس آزادی تا جایی معنا دارد که حقی از دیگران پایمال نشود چون زندگی انسانها یک زندگی اجتماعی است. اینکه گفتند آیا نمازت تو را وادار کرده که این سخنان را به ما بزنی به جهت تمسخر نماز خواندن آن حضرت بوده است)

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَآ أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَآ أَنْهَاكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا ٱلْإِصْلَاحَ مَا ٱسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِيٓ إِلَّا بِٱللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ﴿88﴾

(هود88)- گفت: "ای قوم من، به من خبر دهید(که چه کار می کنید) اگر من بر دلیل و راهنمایی کننده ای با بیانی همیشه روشن از سوی پروردگارم باشم(سخن من که پیامبر پروردگارم، راست باشد) و از جانب خودش رزقی نیکو و شادی بخش روزیم کرده باشد و من نمی خواهم برخلاف آنچه شما را از آن نهی می کنم، عمل کنم من جز اصلاح به اندازه ای که بتوانم نمی خواهم و موفق شدن من نیست مگر به کمک الله(درست است که قصدم اصلاح کار شماست ولی بدون یاری پروردگار به این هدف نمی رسم) فقط بر او توکل می کنم(مطیعانه کارم را به او می سپارم) و فقط به سوی او مرتبًا رجوع می کنم(در کوچکترین امور زندگیم دست نیازم به سوی پروردگار دراز است. در این آیه حضرت شعیب به عنوان دلیلی برای درستی پیشنهاد خود، می فرماید:"کاری را که از شما می خواهم انجام دهید همان کاری است که خودم نیز انجام می دهم")

وَيَا قَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَن يُصِيبَكُم مِّثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِّنكُم بِبَعِيدٍ ﴿89﴾

(هود89)- و ای قوم من مخالفت با من شما را وادار به انجام جرم نکند که به شما مانند آن چیزی که به قوم نوح یا قوم هود یا قوم صالح رسید، برسد و قوم لوط از شما خیلی دور نیستند(لجبازی با من باعث نشود دچار گناهی شوید که عاقبتش عذابی مانند اقوام پیش از شما شود. گاهی انگیزه انسان در انجام کاری ناشایست تنها لجبازی و مخالفت با دیگری است در حالی که اگر دچار این حس لجبازی نشده بود به کمک عقل و خرد خودش به راحتی به اشتباه بودن کارش پی می برد کار اشتباهی که عاقبت، بیش از همه به خود او آسیب می رساند)

وَاسْتَغْفِرُواْ رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُواْ إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ ﴿90﴾

(هود90)- با اصرار از پروردگارتان آمرزش بطلبید سپس به سویش توبه کنید و باز گردید به یقین پروردگار من همیشه و بی اندازه مهربان و دوستداری است که دوست داشتنش نشانه ها و پیامدهای بسیار و آشکاری دارد

قَالُواْ يَا شُعَيْبُ مَا نَفْقَهُ كَثِيرًا مِّمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا وَلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَمَا أَنتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ ﴿91﴾

(هود91)- گفتند: "ای شعیب بسیاری از آنچه می گویی را نمی فهمیم(سخنانت نامفهوم و بی معنی است) و سوگند که به یقین تو را در میان خود ضعیفی می بینیم(تو فردی کم اهمیت در جامعه ما می باشی، یا از خانواده مهمی نیستی یا بنا به روایتی به دلیل نابینایی آن حضرت وی را ضعیف می شمردند) و اگر قوم وعشیره ات نبودند سوگند که سنگسارت می کردیم و تو بر ما قدرت و تسلطی نداری و دست نیافتنی نیستی(نابود کردن تو برای ما کاری ندارد و اگر هم تا به حال سنگسارت نکردیم به احترام خانواده ات بوده. **رَهْطُكَ** : قوم وعشیره ات، بعضی گفتهاند این کلمه شامل سه تا هفت نفر یا سه تا ده نفر میشود، پس اینکه در عبارت "وَلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ " از کلمه "رهط" استفاده کرده اشاره به کمی قوم و خویش حضرت شعیب دارد و اعتقادشان به اینکه قوم و خویش آن جناب کاری از دستشان بر نمی آید)

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَهْطِي أَعَزُّ عَلَيْكُم مِّنَ ٱللَّهِ وَٱتَّخَذْتُمُوهُ وَرَاءَكُمْ ظِهْرِيًّا إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴿92﴾

(هود92)- گفت: ای قوم من آیا قوم و عشیره ام بر شما عزیزتر از الله است(آیا احترام گذاشتن به قوم و عشیره من مهم تر از احترام به پروردگاری است که من فرستاده اویم) و آن را پشت سر خود به حساب آوردید به شکلی فراموش شده(کنایه از این که پروردگار خود را به کلی فراموش کرده اید) به یقین پروردگار من به آنچه انجام می دهید، احاطه دارد(**ظِهْرِيًّا**: از یاد رفته، ظِهری منسوب به ظـَهر(پشت) است، همچنان که در فارسی کلمه پشتی منسوب به پشت است چیزی که هست وقتی از کلمه ظـَهر منصوب میسازند(اشاره به تنوین ـً در آخر این کلمه که آن را معادل قید حالت فارسی کرده است(در اصطلاح عربی: مفعولٌ فیه)) ظای آن را کسره میدهند و این کلمه به معنای هر چیزی است که انسان آن را پشت سر قرار دهد و به آن پشت کند به طوری که به کلی از یادش ببرد. **مُحِيطٌ**: احاطه کننده، آن چیز یا آن کسی که درپیرامون دیگری از هر طرف قرار دارد، احاطه پروردگار به هر چیز به این معنی است که تمام جوانب هر چیزی وابسته کامل به اوست)

وَيَا قَوْمِ ٱعْمَلُواْ عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَن يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَمَنْ هُوَ كَاذِبٌ وَٱرْتَقِبُواْ إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ ﴿93﴾

(هود93)-و ای قوم من بر جایگاه خود عمل کنید به یقین من عمل کننده ام(حال که سخن حق مرا مسخره می کنید و دروغ می شمارید ادامه این گفتگو فایده ای ندارد پس شما کار خودتان را بکنید، من هم کار خودم) خواهید دانست چه کسی است که نزدش عذابی می آید که رسوایش می کند و چه کسی دروغگوست و منتظر باشید به یقین من هم با شما همواره و بسیار منتظرم(در موارد زیادی در قرآن کریم مشاهده می گردد که پیامبران وقتی می بینند گفتگویشان با قومی بی حاصل است سخن را اینگونه خاتمه می دهند که آینده خودش روشن خواهد کرد که کدام یک از ما سخنمان حق بود. از لحاظ روانشناسی نیز وقتی سخن حقی را مدام در گوش یک نفر تکرار کنند ناخودآگاه نسبت به آن حالت تدافعی به خود گرفته و باعث لجبازی بیشتر او می شود از این رو پیامبران نیز سخنشان کوتاه و مختصر و به دور از پر چانگی بوده است گرچه این موضوع منافاتی با تعویض شکل آموزش و امتحان کردن آن گفتار نیک در طرحی نو و در شرایط و مکانی متفاوت، ندارد)

وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَأَخَذَتِ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ ٱلصَّيْحَةُ فَأَصْبَحُواْ فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ ﴿94﴾

(هود94)- پس هنگامی که امر ما آمد(وعده عذاب عملی شد)، شعیب و کسانی که همراه او ایمان آورده بودند را با رحمتی از جانب خود نجات دادیم و کسانی که ظلم کردند را آن صیحه(آن صدای هولناک و بسیار بلند معروف) فرا گرفت پس صبح کردند(حالتی نو برایشان اتفاق افتاد) در حالی که در خانه هایشان، به زانو در آمده ها و به رو بر زمین افتاده ها بودند(**ٱلصَّيْحَةُ** : آن صدای هولناک و بسیار بلند معروف، آن نهیب معروف، آن فریاد معروف، از لحاظ علمی صدای بسیار بلند می تواند با دادن فرکانس تشدید اشیاء به آنها حتی انرژی کافی برای تخریب ساختمانها را داشته باشد و اصطلاح شکستن دیوار صوتی توسط هواپیماها به همین موضوع اشاره دارد. اضافه شدن "الف و لام" به آن، این معنی را اضافه می کند که آن

صدای هولناک و بلند ویژگی خاصی داشت که باعث معروف شدن و متمایز شدنش از دیگر صداهای بلند شده بود. **جَاثِمِينَ**: نشسته ها، زانو زده ها(نشسته بر دو زانوها)، به رو افتاده ها بر زمین، کنایه ایست از مرگ)

كَأَن لَّمْ يَغْنَوْاْ فِيهَا أَلَا بُعْدًا لِّمَدْيَنَ كَمَا بَعِدَتْ ثَمُودُ ﴿95﴾

(هود95)- مثل اینکه اصلاً در آن ساکن نبوده اند(به شکلی در اثر عذاب نابود شدند مثل اینکه هیچ و قت آنجا زندگی نمی کردند و هیچ اثری از آنان باقی نماند) آگاه باشید که به یقین دوربودنی است(از رحمت خاص الهی) برای مدین(اسم سرزمینشان را جایگزین خودشان کرده است) همان گونه که ثمود دور شد

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِئَايَاتِنا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿96﴾

(هود96)- و سوگند که به یقین موسی را به سوی قومش با آیات و نشانه هایمان(معجزات) و حجت و دلیلی قاطع و آشکار فرستادیم(**سُلْطَان**: حجت و دلیلی که بر عقل مسلط می شود و عقل چاره ای جز پذیرفتنش ندارد و بنابر این باعث خاتمه و قطع بگو مگوها می گردد. از مصادیق آن معجزاتی است که پروردگار متعال به پیامبران برای اثبات حقانیتشان داده است)

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَٱتَّبَعُواْ أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ﴿97﴾

(هود97)- به سوی فرعون و اشراف و بزرگانش(کسانی که در حکومت او رتبه و مقامی داشتند) پس از فرمان فرعون پیروی کردند و امر فرعون بسیار و همیشه رشد یافته و هدایت شده نبود(عاقبت به گمراهی ختم می شد. استفاده از کلمه "رشید: بسیار و همیشه رشد یافته و هدایت شده" این نکته ظریف را می رساند که ممکن است که برخی اوامر فرعون هم درست بوده ولی برای رسیدن به کمال انسانی و مقصد نهایی باید راهی را برگزید که صد در صد درست باشد وگرنه کوچکترین انحراف هم عاقبت به گمراهی منتهی می شود. پیروزی و به مقصد رسیدن در مسابقه زندگی بدون داشتن یک نقشه راهِ مطمئن، با تکیه بر حدس و گمان نه تنها غیر ممکن است بلکه به نابودی می انجامد. نقشه مطمئن راه زندگی قرآن کریم است و بدون آن رسیدن به مقصد کمال غیر ممکن، همان گونه که امام رضا علیه السلام فرموده اند: "هدایت را در غیر از قرآن مجویید که در آن صورت گمراه می شوید". **مَلَأ**: جمعیت زیادی که چشم را پر کند یا گروهی که مقام و ثروت و ابهتشان چشم را پر کند)

يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ ٱلنَّارَ وَبِئْسَ ٱلْوِرْدُ ٱلْمَوْرُودُ﴿98﴾

(هود98)-(فرعون)پیشاپیش قوم خود میآید پس آنها را وارد آن آتش معروف می کند و چه بد آبی است، آبی که به لب آن رسیده اند(کسانی که از فرد گمراهی پیروی کرده اند همانگونه که در دنیا دنباله روی او بودند در قیامت هم در حالی که پشت سر او حرکت می کنند، وارد جهنم می شوند و این جزایی کاملاً عادلانه است چون ظالمی مانند فرعون بدون حمایت و پیروی آنها توانایی انجام ظلمی به این گستردگی را هرگز نداشت. کلمه "وِرْد" به معنای آبی است که انسان و حیوان پس از تلاش و چرخیدنش به دنبال آن به گلویش میریزد و در عبارت "وَبِئْسَ ٱلْوِرْدُ ٱلْمَوْرُودُ: چه بد آبی است، آبی که به لب آن رسیده اند" تلاش فرعونیان و امثال آنها را در این دنیا تشبیه کرده به کسی که پس از تلاش بسیار برای رسیدن به آب به جای اینکه آبی خنک و گوارا در گلوی خود بریزد آتش جهنم و آب متعفنی که نوشیدنی اهل جهنم است نصیب او شده)

وَأُتْبِعُواْ فِي هَـٰذِهِ لَعْنَةً وَيَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ بِئْسَ ٱلرِّفْدُ ٱلْمَرْفُودُ ﴿99﴾

(هود99)- و در این دنیا با لعنتی بدرقه شدند و روز قیامت چه بد عطایی است آن عطایی که به آنان بخشیده می شود(**رِفْد**: عطا، بخشش، در اصل به معنی یاور بوده و اگر عطیه را نیز رفد و مرفود خوانده اند به این مناسبت بوده که عطیه، گیرنده را در برآوردن حوائجش یاری می دهد. عبارت "بِئْسَ ٱلرِّفْدُ ٱلْمَرْفُودُ" کنایه ایست از این موضوع که پیروان فرعون به امید عطا و بخشش او و رفع نیازشان دنباله روی او شدند ولی او در واقع آتش جهنم را به پیروانش بخشید)

ذَالِکَ مِنْ أَنبَاءِ ٱلْقُرَىٰ نَقُصُّهُ عَلَيْکَ مِنْهَا قَائِمٌ وَحَصِيدٌ ﴿100﴾

(هود100)-آن از خبرهای آبادیها بود که بر تو حکایتش می کنیم(از کلمه "علیک" منشأ الهی و از بالا بودنش دریافت می شود و مضارع آوردن "نَقُصُّهُ " این را می رساند که مخاطب این آیه، علاوه بر پیامبر، شما هم هستید، شما که هم اکنون این آیه را خواندید برخی از از آنها برپاست(برخی از آن شهرهای عذاب شده هم اکنون نیز وجود دارند) و برخی برچیده شده اند

وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَـٰكِن ظَلَمُواْ أَنفُسَهُمْ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ ءَالِهَتُهُمُ ٱلَّتِي يَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مِن شَيْءٍ لَّمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّکَ وَمَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ ﴿101﴾

(هود101)-و ما به آنان ظلم نکردیم بلکه به خودشان ظلم نمودند پس معبودانی که غیر از الله می خواندند هنگامی که امر پروردگارت آمد(فرمان الهی بر عذابشان صادر شد) کوچکترین نیازی از آنان برطرف نکردند و جز بر هلاکتشان نیافزودند

وَكَذَالِکَ أَخْذُ رَبِّکَ إِذَا أَخَذَ ٱلْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ ﴿102﴾

(هود102)- و همان گونه است گرفتن پروردگارت هنگامی که همه آبادیها(کنایه از اهل آبادیها) را می گیرد در حالی که ظالمند به یقین گرفتنش بسیار و همیشه دردناک و سخت و محکم و شدید است(گرفتن کنایه از بیرون کشیدن برای مجازات)

إِنَّ فِي ذَالِکَ لَئَايَةً لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ ٱلْئَاخِرَةِ ذَالِکَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ ٱلنَّاسُ وَذَالِکَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ ﴿103﴾

(هود103)- سوگند که به یقین در آن نشانه ای برای کسی است که از عذاب آخرت ترسید آن روزی است که مردم برای آن جمع می شوند و آن روزی است مشاهده شده(همگان آن روز را می بینند یا باحضور در آن از احوالش با خبر می گردند)

وَمَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَّعْدُودٍ ﴿104﴾

(هود104)- و آن را به تأخیر نمی اندازیم مگر برای مدت مقررِ مشخص و قطعی شده ای اندک شمار(تأخیر:در آینده واقع شدن)

يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ ﴿105﴾

(هود105)-روزی که فرا برسد(آن موعد مقررِ مشخص و قطعی شده) کسی سخن نمی گوید مگر به اجازه او پس برخی از آنان بدبخت و شقی اند و برخی خوشبخت و سعید(قبل از کلمه "سعید"، کلمه "منهم" به قرینه لفظی حذف شده است. برخی از کسانی که به این اعتقاد دارند که انسان در سرنوشت خود هیچ تأثیری ندارد(جبر مطلق) برای اثبات مدعای خود به این آیه استناد می کنند که با توجه به معنی کلمه به کلمه آیه به راحتی در می یابید که آیه هیچ دلالتی بر این مدعا ندارد. در یک نگاه کلی وقتی آنچه به اختیار ما بوده را به کل وقایع جهان اطرافمان از جمله زندگی خودمان، نسبت ببندیم مقدار آن بسیار جزئی و در حد صفر می شود مثلاً هیچ کدام از ما زمان و مکان به دنیا آمدن و پدر و مادرمان و خیلی چیزهای دیگر زندگیمان را خودمان انتخاب نکرده ایم ولی همین مقدار بسیار جزئی اختیار، برای ما بسیار سرنوشت ساز است و خوشبختی و بدبختی آخرتمان را تعیین می کند مثل دانش آموزی که هیچکدام از حروف برگه امتحانی که جلویش گذاشته اند را خودش تعیین نکرده ولی پاسخ گزینه ها را به اختیار خودش می دهد و همان پاسخها هم نمره اش را تعیین می کنند)

فَأَمَّا ٱلَّذِينَ شَقُواْ فَفِي ٱلنَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ ﴿106﴾

(هود106)- پس اما کسانی که بدبخت شدند(به خیر و کمال مخصوص به خود نرسیدند) پس در آن آتشِ معروفند که برایشان در آن نعره و ناله دردناک و حسرت بار و عربده و فریاد هولناک و دلخراش است(**شَقُواْ**: بدبخت شدند، شقاوت و شقاء ضد سعادت است و سعادت هر چیزی خیری است که مختص به او است و شقاوتش نداشتن آن خیر است و به عبارت دیگر شقاوت به معنای شرِ مختص به هر چیزی است. **زَفِيرٌ**: نعره دردناک، ناله حسرت بار، برخی گفته اند زفیر، ابتدای عرعر خران و شهیق، آخر آن است. به نقلی دیگر زفیر به معنای کشیدن نفس(دم) و شهیق به معنای برگرداندن آن(بازدم) است همچنین زفیر به معنای نفس کشیدن پی در پی، به نحوی که قفسه سینه بالا بیاید، نیز می باشد. اصل کلمه "شهیق" از "جبل شاهق" آمده که به معنای کوه طولانی و بلند است. از اشتراک بین این معانی دریافت می شود که وضعیت نفس کشیدن جهنمیان به حدی سخت است که دم آنها به شکل نفسهای کوتاه و پی در پی و باز دمشان به یکباره و همراه با صدایی هولناک و دلخراش است که مجموعه این دم و بازدم شبیه عرعر کردن الاغ می شود)

خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ ٱلسَّمَاوَاتُ وَٱلْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ ﴿107﴾

(هود107)- جاودانه هایند در آن آتش تا وقتی آسمانها و زمین تدوام دارد مگر آنچه پروردگارت بخواهد به یقین پروردگارت برای آنچه بخواهد، بسیار انجام دهنده است(کاری را که اراده کرده با تمام جزئیات و به طور کامل انجام می دهد. از این آیه چنین برداشت می شود که برخی از اهل جهنم پس از پایان مجازاتشان از جهنم بیرون می آیند ولی بنا به آیه شریفه 37 از سوره مبارکه مائده برخی گناهکاران به دلیل نوع گناهی که مرتکب شده اند، تا ابد در جهنّم خواهند بود. امام باقر علیه السلام در مورد آیه شریفه 37 از سوره مبارکه مائده، فرموده اند: "دشمنان علی(علیه السلام) تنها کسانی هستند که برای

همیشه و ابد در آتش خواهند بود و پروردگار متعال درباره آنان میفرماید :"و ما هم بخارجین منها: و آنان خارج شوندگان از آن نیستند")

وَأَمَّا ٱلَّذِينَ سُعِدُواْ فَفِي ٱلْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ ٱلسَّمَاوَاتُ وَٱلْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّکَ عَطَاءً غَيْرَ مَجْذُوذٍ ﴿108﴾

(هود108)-و اما کسانی که سعادتمند شدند(به خیر و کمال مخصوص به خود رسیدند) پس در بهشت هستند جاودانه هایند در آن تا وقتی آسمانها و زمین تدوام دارد مگر آنچه پروردگارت بخواهد عطاء و بخششی است قطع نشدنی(استثناء در این آیه از این جهت است که یادآوری کند پروردگار اختیار و توانایی بیرون آوردنشان را از بهشت دارد ولی این کار را نمی کند چون آن بهشت عطائی است همیشگی و قطع ناشدنی(غیر مجذوذ))

فَلَا تَکُ فِي مِرْيَةٍ مِّمَّا يَعْبُدُ هَـٰؤُلَاءِ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعْبُدُ ءَابَاؤُهُم مِّن قَبْلُ وَإِنَّا لَمُوَفُّوهُمْ نَصِيبَهُمْ غَيْرَ مَنقُوصٍ ﴿109﴾

(هود109)- پس در شک از آنچه اینان می پرستند، مباش. عبادت نمی کنند مگر همان گونه که پدرانشان از قبل عبادت می کردند و سوگند که به یقین ما به طور کامل دهندگان نصیبشان به آنهاییم بی کم و کاست(ای پیامبر شک نکن که عاقبت، قوم تو نیز کیفر و عذاب عبادت و پرستش غیر پروردگار را مانند پدرانشان خواهند دید. رجوع کنید به آیه 17 سوره مبارکه هود)

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَابَ فَٱخْتُلِفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّکَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَکٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ ﴿110﴾

(هود110)- و سوگند که به یقین ما به موسی آن کتاب معروف را دادیم(آن کتاب که شامل تمام حقایق و فرامین الهی است و در لوح محفوظ ،صفحه ای محافظت شده که اراده پروردگار را برای فرشتگان و دیگر کارگزاران الهی ظاهر می کند، ثبت است و اصل و ریشه تمام کتابهای آسمانی است)پس در آن اختلاف رخ داد و اگر کلمه ای از پروردگارت نبود، که پیشی گرفته(اگر سخن و برنامه از قبل تعیین شده الهی نبود که ظالمان را بلافاصله عذاب نمی کند) سوگند که بینشان حکم می شد(حکم عذاب الهی به دلیل تغییر کلام الهی و تحریف دین در موردشان اجرا می شد) سوگند که به یقین آنان در مورد آن(کتاب) در تردید و شک کننده اند(این آیه دقیقًا در سوره مبارکه فصلت آیه شریفه 45 نیز تکرار شده است تکرار برخی از آیات در قرآن کریم هم از جنبه تأکید بیشتر بر آن محتواست و هم دیدن جنبه های دیگر موضوع در زمینه ای متفاوت از آیات قبل و بعد آن)

وَإِنَّ كُـلًّا لَّمَّا لَيُوَفِّيَنَّهُمْ رَبُّکَ أَعْمَالَهُمْ إِنَّهُ
بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴿111﴾

(هود111)-و سوگند که به یقین پروردگارت اعمال همگیشان را حتمًا و قطعًا به طور کامل به آنها می دهد(با پنج تأکید و سوگند می گوید که عاقبت باطن اعمال همگان به عنوان پاداش و مجازات به خودشان برگردانده می شود) به یقین او به آنچه عمل می کنند همیشه و بسیار با خبر است("ما" در " لَّمَّا لَيُوَفِّيَنَّهُمْ" فقط بین دو لام تأکید و سوگند فاصله می اندازد)

فَـٱسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَن تَابَ مَعَکَ وَلَا
تَطْغَوْاْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿112﴾

(هود112)- پس همان گونه که امر شده ای استقامت کن و هر کس با تو توبه کرد(ای پیامبر هم خودت بر بندگی و فرمانبری خالصانه از پروردگار استقامت کن و هم کسانی که گذشته شرک آمیز خود را رها کرده و توبه نموده و با تو همراه شده اند) و طغیان نکنید(به عدالت و انصاف رفتار کنید) به یقین او به آنچه عمل می کنید همواره و بسیار بیناست(اینکه در امر به استقامت پیامبر را جداگانه مخاطب قرار داده هم از جهت احترام به آن حضرت است و هم اشاره به اینکه آن کسی که دیگران را دعوت به نیکوکاری می کند باید تلاش خودش در این راه بیش از دیگران باشد)

وَلَا تَرْكَنُواْ إِلَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ فَتَمَسَّكُمُ
ٱلنَّارُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ
ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ ﴿113﴾

(هود113)- حتی به مقدار کم هم به کسانی که ظلم کردند، متمایل نشوید و دل خوش نکنید کـه در این صـورت آتش بـه شـما می رسد در حالی که غیر الله دوست اداره کننده اموری ندارید پس یاری نمی شوید(اگر به طمع اینکه ظالمی، شما را به نـان و نوایی برساند او را ستایش کرده و یاری کنید بدانید که به جایی نمی رسید چون دوسـت یـاریگری و اداره کننـده امـوری جـز پروردگار نیست. "رکون"به ظالمان به معنی کمـترین میـل و رغبت بـه آنهاست و بنـا بـه روایـات مصـادیق این میـل انـدک بـه ظالمان، یاری آنان، بزرگداشت یاد و نام ایشان، اختلاط با ایشان، اظهار محبت بـه آنها، طمـع در هدایایشـان، رضـایت بـه ظلم آنان، چاپلوسی و فرمانبرداری از ایشان و یا حتی نگاه کردن بی نفرت به آنها می باشد و این جـزایی کـاملاً عادلانـه اسـت کـه یاریگران ظالم همراه او به جهنم روند چون ظالمان بدون حمایت و پیروی آنها توانایی انجام ظلمی به این گسـتردگی را هرگـز نداشتند)

وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ طَرَفَيِ ٱلنَّهَارِ وَزُلَفًا مِّنَ
ٱللَّيْلِ إِنَّ ٱلْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ ٱلسَّـيِّئَاتِ
ذَالِکَ ذِكْرَىٰ لِلذَّاكِرِينَ ﴿114﴾

(هود114)- و نماز را برپادار(یعنی هم خودت مؤدبانه و محترمانه و با خشوع نماز بخوان و نسبت به نمازت سهل انگار نباش و هم زمینه نمازخواندن دیگران را فراهم کن) دو طرف روز(در اصل "طَرَفَين" بوده که چون مضاف واقع شده نون تثنیه آن حذف گردیده است) و نزدیکیهایی از شب(ساعاتی از شب که به روز نزدیک است از یک سو اشاره به نماز مغرب و عشاء دارد که به وقت غروب نزدیک است و از سوی دیگر به نماز شب که بهترین وقت به جا آوردنش نزدیک نماز صبح است) به یقین همه نیکیها، همه بدیها را برطرف می سازد آن یادآوری و تذکری است برای یاد کننده ها و پذیرندگان تذکر(بنا به روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این آیه امیدوار کننده ترین آیه قرآن کریم است. از این جهت که نشان می دهد در صورت به خطا رفتن، راه توبه و جبران باز است و پروردگار مهربان این قانون را برای جلسه امتحان دنیا قرار داده که با

نیکیها بتوان آلودگیهای گناه را از روح و جان خود پاک نمود آری آن مهربان حتی گناهان بنده توبه کارش را پس از توبه و بازگشت حقیقی به حسنه و نیکی مبدل می کند. "الـ" بر سر کلمات حسنات و سیئات، کلمه "همه" را به ترجمه آنها اضافه می کند یعنی هیچ خیر و نیکی از این جهت که برطرف کننده بدی است بی تأثیر نمی باشد و همچنین هیچ گناه و بدی نیست که قابل اصلاح و جبران نباشد و اینکه ابتدای آیه به نماز اشاره نموده است تأکید بر این است که مخصوصًا نماز هم از بین برنده آلودگیهای گناه است از جمله نماز شب که بنا به روایات کفاره گناهان روز است البته گناهی که تصمیم جدی بر ترک و جبرانش داشته باشی نه اینکه در روز هر گناهی که خواستی بکنی با این خیال که با خواندن چند رکعت نماز اثرش برطرف می گردد. در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نمازهای واجب و پنجگانه به نهر آبی تشبیه شده که شخص پنج نوبت خود را در آن شستشو می دهد. سخن گفتن مخلصانه و با توجه و حضور قلب در نماز با پروردگار متعال مرتبًا به انسان حضور همیشگی آن همواره و بسیار شنوای بینا را یادآوری می کند و به همین جهت مانعی است برای انجام گناه است و جدای از بازدارندگی، آلودگیهای گناهان پیشین او را نیز از بین می برد. نکته دیگری که در این آیه باید به آن توجه داشت این است وسایل انجام کار خیر نیز باید خود پاکیزه باشند وگرنه بذل و بخشش مالی که از حرام جمع شده "حسناتی" محسوب نمی شود تا بتواند "سیئاتی" را پاک کند مگر بنا به روایتی از امام صادق علیه السلام حالتی که هیچ راهی برای جداسازی مال حلال و حرامی که باهم مخلوط شده نباشد و رساندن مال حرام به صاحبان اصلیش نیز مقدور نباشد. بنا به روایتی از امام صادق علیه السلام یکی از حسناتی که از بین برنده سیئات است پیروی از امام عادل است بر عکس پیروی از ظالمان که از بین برنده نیکیهای شخص پیرو است)

وَٱصْبِرْ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿115﴾

(هود115)-و صبر کن پس به یقین الله اجر نیکوکاران و زیبایی آفرینان را ضایع نمی کند(**حُسن**: چیزی که موجب شادی شود)

فَلَوْلَا كَانَ مِنَ ٱلْقُرُونِ مِن قَبْلِكُمْ أُوْلُواْ بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ ٱلْفَسَادِ فِي ٱلْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّنْ أَنجَيْنَا مِنْهُمْ وَٱتَّبَعَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مَا أُتْرِفُواْ فِيهِ وَكَانُواْ مُجْرِمِينَ ﴿116﴾

(هود116)-پس چرا از نسلهای قبل از شما، صاحبان چیزی ماندگار(خردمندان خیرخواهی که منشأ اصلاحات ماندگار در جامعه هستند)، نبودند تا از فساد در زمین نهی کنند مگر اندکی از آنان که نجاتشان دادیم و کسانی که ظلم نمودند از چیزی پیروی کردند که آنان را در آن غرق در عیاشی و خوشگذرانی می نمود(عیاشی و خوشگذرانی در زمین را شیوه زندگی خود قرار دادند) در حالی که آنان مجرمان بودند(لذت بردن بسیار و خوشگذرانیشان از راه صحیح و درست نبود بلکه با گناه کردن لذت می بردند. یکی از اثرات عمل به کتابهای آسمانی از جمله قرآن کریم و دستورات الهی علاوه بر سعادت اخروی، لذت بردن بیشتر از زندگی دنیاست و چیزی که در این آیه از آن نهی شده است "اتراف" به معنی زیاده روی در لذت بردن از نعمتهاست که قطعًا همراه با آلوده شدن به گناه نیز می باشد مثلًا با عمل به آیات قرآن کریم در امر ازدواج از جمله انتخاب همسر شایسته و توجه به اینکه در سوره مبارکه روم آمده است که مهمترین خصوصیت ازدواج آرامش یافتن در کنار همسر است آن هم در سایه مودت و رحمتی که پروردگار بین زن و شوهر قرار داده، لذت انسان از زندگی بسیار بیشتر است از وقتی که با فساد و فحشاء و دست اندازی به ناموس دیگران، افسار گسیخته و به دور از محبت و آرامش فقط به دنبال ارضای غریزه جنسی خود باشد)

وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ ٱلْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ ﴿117﴾

(هود117)- و پروردگارت قصد آن را ندارد که آبادیها(کنایه از اهل آبادیها) را به دلیل ظلمی هلاک کند در حالی که اهلشان
اصلاح کنندگانند(در این آیه به این برنامه و سنت پروردگار اشاره می کند که تا وقتی جامعه به دنبال اصلاح فساد و ظلمی
است که در آن صورت گرفته، پروردگار متعال اهل آن دیار را عذاب نمی کند ولی وقتی روند اصلاح متوقف شد یا به بن بست
رسید، عذاب الهی نازل گشته زمین را از وجود فاسدان پاک می کند البته اگر در آن جمع گناهکار، شخصی حضور دااشته باشد
که برای جلوگیری از گناه آنان تلاش می کند با با ترک اجتماع آنان یا روی گرداندن از آنها یا حداقل با در هم کشیدن، چهره
اش حساب خود را از آن جمع گناهکار جدا کرده و اعتراض خود را نشان می دهد چنین شخص به هنگام نزول عذاب الهی
ایمن است و در غیر این صورت با این که خودش مستقیمًا آن گناه را مرتکب نشده همراه آن قوم عذاب می شود و این عین
عدالت است چون تا سکوت و تأیید دیگران نباشد، ظالم دستش برای ظلم کردن باز نخواهد بود. شاید اینکه به جای "اهل
القری: اهل آبادیها" فرموده "القری: آبادیها" اشاره به این نکته است که خوبی هر سرزمینی به اخلاق مردم آن سرزمین
بستگی دارد چه بسا از شهری کویری به دلیل مهمان نوازی و اخلاق خوش اهالی آن شهر، همگان به خوبی یاد کنند و برعکس
شهری خوش آب و هوا و سرسبز به دلیل رفتار مردمانش خاطره ای بد در ذهن به جای گذارد. در کلمه "اهلها" ضمیر مفرد،
به صورت جمع ترجمه شده که به دلیل جمع مکسر بودن کلمه "القری" است)

وَلَوْ شَاءَ رَبُّکَ لَجَعَلَ ٱلنَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ ﴿118﴾

(هود118)- و سوگند که اگر پروردگارت بخواهد همه مردم را گروهی واحد و یگانه قرار می دهد در حالی که همواره
مختلفند(از قدرت پروردگار خارج نیست که همه را به اجبار به راه راست بیاورد ولی برنامه و سنت حکیمانه اش بر این است
که انسان در انتخاب راهش اختیار داشته باشد برای همین است که مرمان جهان هزاران دین و مسلک متفاوت دارند. افعال
ماضی در این آیه به دلیل اشاره به واقعیت حتمی، مضارع ترجمه شده اند چون در زبان قرآن وقایع حتمی به صورت ماضی
ساده بیان می شوند و اشاره ای هم به این دارد که موضوع آن چنان قطعی است که شنونده باید آن را انجام شده به حساب
بیاورد. **أُمَّةً**: گروهی از مردم که بواسطه اشتراک در دین یا مکان و زمان گرد هم آمده و قصد و هدف مشترکی داشته باشند.
اصل در معنی این کلمه قصد کردن است و دین هم به نوعی قصد و هدف اصلی هر گروه را مشخص می کند)

إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّکَ وَلِذَالِکَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّکَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ ٱلْجِنَّةِ وَٱلنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿119﴾

(هود119)- مگر آن کسی که پروردگارت رحمش کند و برای همان(رحمت نمودن) خلقشان کرده(دلیل اینکه آنان را آفریده
این است که آنان را مورد لطف و رحمت خود قرار دهد و اگر در آیه ای دیگر فرموده خلقشان کرده تا عبادتش کنند جدای از
این معنی نیست چون وقتی بندگی او را کنند، بیشتر در معرض لطف و رحمتش قرار می گیرند) و کلمه پروردگارت کامل و
تمام شد(فرمان الهی صادرشد): سوگند که به یقین جهنم از جنیان و انسانها همگی پر می کنم(بنا به روایتی از امام باقر علیه
السلام از مصادیق "إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّکَ: مگر آن کسی که پروردگارت رحمش کند"، اهل بیت علیهم السلام و پیروان ایشان می
باشند. آغاز آیه سخن از رحمت پروردگار و آخر آیه یادآوری مجازات اوست چون تربیتی مؤثر و کامل است که ترکیب ترغیب
و تشویق و تنبیه و تهدید به صورت توأم باشد. کلمه "وعد" بدون همراهی با کلمه وعید هم معنای وعده خیر می دهد و هم به
معنای وعده شر. ولی اگر هر دو با هم در کلامی بیایند، وعد به معنای وعده خیر و وعید به معنای وعده شر خواهد بود.
بنابراین خلف وعده یا همان بدقولی مقبوح و زشت است ولی خلف وعید نه تنها زشت و ناپسند نیست بلکه نشانه ی کرم و
لطف است به عبارتی اگر بگویی پاداشی می دهم و ندهی، زشت است اما اگر بگویی تنبیه و عقابی خواهم کرد و بعد نکنی
نشانه ی بخشش و گذشت بوده و پسندیده است. به همین جهت پروردگار تعالی هر چه از لطف و رحمتش گفته، حتمًا انجام
خواهد داد چون او خلف وعده نمی کند ولی چه بسا از لطف و کرمش، به وعیدش عمل نکند پس آنچه در ابتدای آیه فرموده
حتمی است ولی امید است آن همواره و بی اندازه و با همگان مهربان(رحمان و رحیم) به وعیدش در آخر این آیه عمل نکند)

وَكُـلًّا نَّقُصُّ عَلَيْکَ مِنْ أَنبَاءِ ٱلرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَکَ وَجَاءَکَ فِي هَـٰذِهِ ٱلْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿120﴾

(هود120)- از اخبار پیامبران بر تو حکایت می کنیم همگی چیزی است که با آن دلت را استوار می کنیم و در این(آیات) به نزد تو، حق آمد(هر چه در مورد داستانهای انبیاء پیشین بر تو نازل شده راست و حقیقت بوده است و به این دلیل آنها را برای تو نقل نمودیم که در طی نمودن طریق هدایت مایه قوت قلب تو باشد) و پند و موعظه ای و یادآوری و تذکری برای مؤمنان است

وَقُل لِّلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ اعْمَلُوا۟ عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنَّا عَامِلُونَ ﴿121﴾

(هود121)-و به کسانی که ایمان نمی آورند بگو: "در جایگاه خود عمل کنید به یقین ما عمل کننده ایم(حال که نصیحت ما در شما اثری ندارد ادامه این گفتگو بی فایده است پس شما به کار خودتان ادامه بدهید ما هم کار خودمان را می کنیم)"

وَانتَظِرُوا۟ إِنَّا مُنتَظِرُونَ ﴿122﴾

(هود122)-و انتظار بکشید به یقین ما نیز منتظرانیم(آینده قطعًا مشخص می کند که کدام یک از ما بر حق بوده ایم پس بیایید با هم انتظار آن آینده را بکشیم)

وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿123﴾

(هود123)-غیب آسمانها و زمین فقط برای الله است(در پس این مالکیتهای ظاهری، مالکیت حقیقی همه چیز تنها به دست پروردگار متعال است) و فقط به سوی او، امر، کلش بازگردانده می شود(هم به این معنی است که سر رشته هر کاری به دست اوست اگر امر را به معنی کار بگیریم و هم اگر آن را به معنی امر و فرمان بگیریم معنیش این است که هر جا امر و فرمانی صادر می شود بدون اجازه او آن امر و فرمان اعتباری ندارد و عملی نخواهد شد حتی امر و فرمانهایی که ظالمان صادر می کنند به این جهت که در جلسه امتحان دنیا، پاسخ دهندگان باید اختیار انتخاب گزینه های غلط را نیز داشته باشند، به نوعی مجوز آن امر و فرمانها نیز از سوی پروردگار صادر شده است البته این برای مدت و مهلت مشخصی است که دست آن ظالمان را باز گذاشته وگرنه به محض پایان یافتن مهلتشان، "إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ: به یقین گرفتنش بسیار و همیشه دردناک و سخت و محکم و شدید است(گرفتن کنایه از بیرون کشیدن برای مجازات)" به همین علت هم این آیه با عبارت "وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ: و پروردگارت از آنچه انجام می دهید، بی خبر و غافل نیست" پایان یافته است) پس او را عبادت و بندگی کن و بر او توکل نما(کارت را مطیعانه به او بسپار) و پروردگارت از آنچه انجام می دهید، بی خبر و غافل نیست(عصاره این سوره در آیه آخرش آمده و آن این است که با این داستانهایی که شنیدید، به این نتیجه می رسید که مالک واقعی سرزمینها و مُلک و حکومتها پروردگار است و آنان که سرمست از مُلک و ثروتشان، دست به گناه می زدند، عاقبت اثری از آنها باقی نماند ولی مالکیت پروردگار بر همه چیز همیشگی و جاودانه بوده و خواهد بود. حال که این گونه است پس تکیه گاه خود را در زندگی، پروردگار متعال قرار بده نه صاحب منصبان و ثروتمندان ظاهری دنیا چون همیشه همه کاره همه جهانها تنها اوست و نشانه این که به او تکیه کردی این است که مطیع امرش باشی و هر کاری را آن گونه انجام دهی، که او می پسندد)

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

الر تِلْکَ ءَايَاتُ ٱلْكِتَابِ ٱلْمُبِينِ ﴿1﴾

(يوسف1)- با كمک گرفتن از نام الله كه با همگان، هميشه و بي اندازه مهربان است، شروع مي كنم(**الله:** كسی كه همه خوبيها را دارد و هيچ بدی در او نيست و از اين رو واله و عاشقش می شوند و او را معبود و إله خود قرار می دهند. **رحمان**:هميشه و با همگان مهربان. **رحيم**: هميشه و بی اندازه مهربان) الف، لام، را(از حروف مقطعه و رموز قرآن كريم. به فرموده امام صادق عليه السلام يعنی: "انا الله الرؤف"(منم اللهِ بسيار و هميشه مهربانی كه رحمتش به حد كمال حتی جزئی ترين امور خلائقش را در بر گرفته است) و در جای ديگر فرمودند: "اين حروف اجزايی از اسم اعظم الهی هستند" البته بيشتر از همه به اين واقعيت اشاره دارد كه قرآنی با اين عظمت و زيبايی از همين حروف الفبايی كه در دسترس شما نيز هست، درست شده و اگر معتقديد كه اين قرآن كلام الهی نيست شما هم همين حروف را به كار گيريد و مانند قرآن را بياوريد) آن آيات همان كتاب(لوح محفوظ يا همان صفحه ای محافظت شده كه اراده پروردگار را برای فرشتگان و ديگر كارگزاران الهی ظاهر می كند و اصل و ريشه تمام كتابهای آسمانی است و قرآن كريم كاملترين تصوير قابل فهم و آسان شده از آن كتاب برای بشر است) ظاهر و آشكار است(هم از طرف پروردگار متعال بودنش آشكار است و هم مقصود او را به روشنی و به دور از ابهام، بيان نموده است برای رساندن مقام بلند آيات آن كتاب، از ضمير اشاره دور استفاده كرده است)

إِنَّا أَنزَلْنَاهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿2﴾

(يوسف2)- به يقين آن را نازل نموديم به شكل قرآنی عربی تا شما عقلتان را به كار گيريد(كلمات مشترک بين زبانها، شاهدی است بر اين مدعا كه همه زبانها ريشه واحدی دارند و بنا به آيه شريفه 4 از سوره مباركه الرحمن از ابتدا سخن گفتن انسانها بر اساس آموزشی الهی بوده است و همان پروردگار خالق زبانها، كاملترين زبان را برای كامل ترين كتاب آسمانی برگزيد، برای اثبات اين مدعا كه عربی، كاملترين زبانهاست كافی است ضمائر و افعال اين زبان را با ديگر زبانها مقايسه كنيد يک ضمير يا فعل عربی در آن واحد هم غائب و مخاطب و متكلم بودن را مشخص می كند هم مؤنث يا مذكر بودن و هم مفرد و جمع بودن را آن هم با تفاوت قائل شدن بين جمع دو نفره و بالاتر و حتی در پاره ای از ضمائر با مشخص نمودن محدوده شماره جمعيت و چنين كامل بودن و فصاحت و بلاغتی در ميان زبانهای دنيا منحصر به فرد است و اين تنها يک جنبه از كمال اين زبان است قواعد منظم ساخت كلمات پر شمار از ريشه های مختلف كه در هر وزنی معانی خاصی را به صورتی منظم و با قاعده به اصل كلمه ضميمه می كند، جلوه ديگری از اين كمال است به عنوان مثال در قرآن كريم شش كلمه "مطر، صيب، طل، وابل، ودق، غيث"، معنی باران می دهند منتها هر كدام به نوع خاصی از باران اشاره می كنند و چون اين تعداد كلمه برای حالتهای مختلف يک چيز در زبانهای ديگر مشاهده نمی شود، جهت ترجمه دقيق هر كلمه عربی به زبانهای ديگر معمولاً بايد از يک يا چند جمله استفاده نمود و از همين جا مشخص می گردد چرا پروردگار متعال قرآن كريم را كه كتاب هدايت است برای همه مردم تا قيامت، به زبان عربی نازل نمود چون به اين شكل در كمترين حجم بيشترين معنی را به بشر انتقال می دهد به زبان ساده تر اگر قرآن كريم به زبان ديگری غير از عربی نازل می شد حجمی چندين برابر حجم كنونی داشت كه عملاً انتقال بی كم و كاست اين كتاب را بين نسلهای مختلف بشر غير ممكن می ساخت. پس نزول قرآن كريم به زبان عربی آن را شبيه يک فايل فشرده كم حجم نموده كه به راحتی انتقال داده می شود و برای باز كردن اين فايل فشرده بايد از نرم افزار "عقل" استفاده نمود كه برای همين انتهای آيه با عبارت "لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ" ختم شده است. وقتی به فرموده امام رضا عليه السلام راه هدايتی جز قرآن نيست برای اينكه با ترجمه ای نادرست از قرآن كريم، فريبمان ندهند، لازم است كه خودمان، زبان عربی را فرا بگيريم. امام صادق عليه السلام فرموده اند: "زبان عربی را فرا بگيريد كه آن كلام پروردگار است و با آن با خلق خود سخن گفته است")

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْکَ أَحْسَنَ ٱلْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْکَ هَـٰذَا ٱلْقُرْءَانَ وَإِن كُنتَ مِن قَبْلِهِ لَمِنَ ٱلْغَافِلِينَ ﴿3﴾

(يوسف3)- ما بر تو بهترين قصه ها را حكايت می كنيم به واسطه آن كه به سوی تو اين قرآن را وحی نموديم و سوگند كه جز اين نبود كه تو از قبلش از غافلان بودی(اگر قرآن اين قصه ها را برايت نقل نمی كرد از آنها خبر نداشتی. تركيب جمله "إِن

كُنتَ مِن قَبْلِهِ لَمِنَ ٱلْغَافِلِينَ" شبیه جمله "إِن كَانَتْ إِلَّا صَيحَةً وَاحِدَةً: نبود مگر تک صدایی هولناک و بسیار بلند"می باشد منتها کلمه " إِلَّا" در آن به قرینه معنوی حذف شده است که در آن ترکیب "إِن" و " إِلَّا" معنی "جز این نیست که" می دهد)

إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ ﴿4﴾

(یوسف4)- هنگامی که یوسف به پدرش گفت: "پدر جان به یقین من یازده ستاره و خورشید ماه را دیدم ، آنان را دیدم در حالی که برای من سجده می کردند(همان گونه که شروع و پایان زیبا برای یک داستان آن را برای مخاطب جذاب و دلنشین تر می کند داستان بی نظیر یوسف علی نبینا و علیه السلام نیز با صحنه حکایت رؤیای یوسف خردسال برای پدرش آغاز می شود و با تعبیر همین رؤیا برای او در بزرگسالیش پایان می یابد آن هنگام که پدر و مادر و یازده برادرش به شکرانه پایان یافتن غم هجران و فراق او و التیام و پایان درد شرمساری از یک خطا و گناه، سجده شکر به جا می آورند. به فرموده امام باقر علیه السلام، در آن رؤیا، منظور از شمس، مادر حضرت یوسف(راحیل) و مقصود از قمر پدر ایشان، حضرت یعقوب علی نبینا و علیهم السلام است. استفاده از "لی: برای من" نشان می دهد که این سجده به یوسف نبوده که در این صورت سجده به غیر پروردگار و گناه محسوب می شد بلکه برای شکر گزاری رسیدن به یوسف و بخشش برادرانش توسط او بوده است)

قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاکَ عَلَىٰ إِخْوَتِکَ فَيَكِيدُواْ لَکَ كَيْدًا إِنَّ ٱلشَّيْطَانَ لِلْإِنسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿5﴾

(یوسف5)-(حضرت یعقوب)گفت: "ای پسرکم(در اینجا تصغیر(کوچک کردن) به قصد رساندن رابطه عاطفی استفاده شده است به عبارت دیگر به او یادآوری می کند که چقدر تو که از کودکی در آغوشم بزرگ شده ای، را دوست دارم)، رؤیایت را بر برادرانت حکایت نکن(**رُؤْيا** در زبان قرآن به صحنه هائی گفته میشود که یک بیننده آن را میبیند و کسی غیر از او آن را نمیبیند، خواه در خواب باشد یا بیداری و از ماده رؤیت به معنای دیدن است. استفاده از کلمه "علی: بر" در اینجا این نکته ظریف را می رساند که برادران فعلاً فهم و شعورشان پایین تر است از اینکه این موضوع را درک کنند) که در این صورت برای تو از روی مکر و حیله، نقشه ای می کشند به یقین شیطان براي انسان دشمني آشکار است(شیطان دشمنیش را با انسانها پنهان نکرده و آشکارا اعلام کرده و سوگند خورده که قصدش گمراه کردن و بدبخت نمودن انسانهاست).

وَكَذَالِکَ يَجْتَبِيکَ رَبُّکَ وَيُعَلِّمُکَ مِن تَأْوِيلِ ٱلْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْکَ وَعَلَىٰ ءَالِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْکَ مِن قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّکَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿6﴾

(یوسف6)-و آن گونه است که پروردگارت تو را بر می گزیند و از معنا و مقصود اصلي و اولیه سرگذشتها به تو می آموزد(**أَحَادِيثِ**: جمع حدیث به معنی هر ناپیدایی که پیدا شود) و نعمتش را بر تو تمام می کند و بر آل یعقوب همانگونه که بر پدرانت ابراهیم و اسحاق از قبل تمامش کرده بود به یقین پرورش دهنده تو، همیشه و بي اندازه داناست و آنچه خلق

کرده و هرچه حکم نموده همیشه و بي اندازه بي نقص و محکم است(حضرت یعقوب رؤیای فرزندش را این گونه تعبیر می کند که او پیامبر بعدی خواهد بود و پروردگار به او علم تعبیر خواب و درک باطن حوادث و سرگذشتها را عطا می کند)

لَّقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِۦٓ ءَايَٰتٌ لِّلسَّآئِلِينَ ﴿7﴾

(یوسف7)-سوگند که به یقین در یوسف و برادرانش نشانه هایی است برای در خواست کنندگان و پرسندگان(آنان که در جستجوی راه روش صحیح زندگی هستند در داستان حضرت یوسف و برادرانش پاسخ برخی از سؤالات خود را خواهند یافت)

إِذْ قَالُواْ لَيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَىٰٓ أَبِينَا مِنَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿8﴾

(یوسف8)-هنگامی که گفتند: "سوگند که یوسف و برادرش سوی پدرمان از ما محبوترند در حالی که ما ده نفریم(سهم محبت پدری آن دو نفر از ما ده نفر بیشتر است) سوگند که به یقین پدر ما در گمراهی آشکار است"(معلوم است که اشتباه می کند. وقتی شنیدند که پیامبری بعد از حضرت یعقوب به حضرت یوسف علیهما السلام می رسد، به جای اینکه به انتخاب پروردگار احترام بگذارند، حسادتشان باعث شد که برای یوسف که برگزیده پروردگار بود، امتیازی قائل نشوند بلکه انتخاب او را ناشی از تبعیض قائل شدن پدر از لحاظ محبت بین فرزندانش، بدانند در حالی که این انتخابی الهی بود و ربطی به نظر حضرت یعقوب نداشت. بی پایه و اساس بودن این ادعای برادران که حضرت یعقوب در ابراز محبت بین فرزندانش فرق می گذاشت از اینجا معلوم می شود که با اینکه در اینجا یوسف را با برادرش شریک می کنند و احتمالاً دلیلشان هم این بوده که حضرت یعقوب مادر این دو را در میان همسرانش بیشتر دوست داشته ولی در ادامه صحبت فقط در مورد حضرت یوسف نقشه می کشند و سخنی از برادرش به میان نمی آورند پس معلوم است که نسبت تبعیض دادنشان به حضرت یعقوب دروغ بوده است بلکه علت اصلی رفتارشان، همان حسادتشان به مقام پیامبری حضرت یوسف بوده است. **عُصْبَة**: گروهی نیرومند و منسجم، جماعتی است که درباره یکدیگر تعصب داشته باشند و از نظر عدد شامل جماعتی میشود که از ده کمتر و از پانزده نفر بیشتر نباشد، بعضی هم بین دو و چهل نفر را گفته اند و به هر حال همانند کلمات، قوم، رهط و نفر، جمعی است که مفرد ندارد)

ٱقْتُلُواْ يُوسُفَ أَوِ ٱطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَتَكُونُواْ مِن بَعْدِهِۦ قَوْمًا صَٰلِحِينَ ﴿9﴾

(یوسف9)-"یوسف را بکشید یا در زمینی بیندازید و پرت کنید(از نکره و ناشناس آوردن "أَرْض" دریافت می شود که منظورشان این است در سرزمین دوردستی رهایش کنید که نتواند به خانه برگردد) تا روي پدرتان برایتان خالي شود(کنایه است از این که محبتش خالص برای شما شود و آن مانعی که محبت پدر را به خود میکشد و نمیگذارد به شما برسد از میان برود) و از بعد آن قومی صالح(کسانی که کارشان درست و به صلاح است) شوید(بنا به آیات شریفه 14 و 15 از سوره مبارکه قیامه هر انسانی با وجود عذر تراشیهایی که برای کار زشت خودش انجام می دهد و آن را توجیه می کند خودش بهتر از هر کسی از خطا بودن کارش، با خبر است که در اینجا می بینیم که با آن همه بهانه تراشیهای قبلی برادران یوسف این سخن را نیز می گویند که این یک کار بد را که کردیم بعدش انسانهای خوبی می شویم، که نشان می دهد خودشان هم می دانستند که کاری که تصمیم به انجامش را دارند گناه است. یکی از روشهای شیطان برای فریب انسانها این است که به آنها بگوید: "همین یک بار این گناه را انجام بده بعدش توبه کن و انسان خوبی شو" گرچه طبق آیه شریفه 53 از سوره مبارکه زمر " لَا تَقْنَطُواْ مِن رَّحْمَةِ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ يَغْفِرُ ٱلذُّنُوبَ جَمِيعًا: از رحمت الهی نا امید نشوید به یقین الله همه ی گناهان را می آمرزد" توبه از همه گناهان را پروردگار مهربان، قبول می کند، ولی انسان عاقل پاسخ این وسوسه شیطان را باید این گونه بدهد که از کجا معلوم وقتی این گناه را انجام دادم، فرصت توبه پیدا کنم و چه بسا قبل از اینکه توفیق توبه پیدا کنم مرگم فرا رسد و توبه نکرده در حالی که بار این گناه را به دوش می کشم وارد روز حساب شوم)

قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ لَا تَقْتُلُواْ يُوسُفَ وَأَلْقُوهُ
فِي غَيَابَتِ ٱلْجُبِّ يَلْتَقِطْهُ بَعْضُ
ٱلسَّيَّارَةِ إِن كُنتُمْ فَاعِلِينَ ﴿10﴾

(يوسف10)-گوينده ای از آنان گفت: "اگر انجام دهنده ايد(اگر تصميمتان برای اين كار جدی است) يوسف را نكشيد و او را ته آن چاه بيندازيد(غَيَابَتِ ٱلْجُبِّ: به گودالی گويند كه اگر چيزی در آن قرار گيرد از دور نمودار نميشود و در نتيجه دو كلمه غيابت و جب مجموعا معنای ته چاه را می دهد كه اگر چيزی در آن قرار گيرد به خاطر تاريكيش ديده نمی شود) تا بدون جستجو بعضی كاروانها پيدايش كنند(بنا به روايت، گوينده ی اين سخن برادر بزرگتر "لاوی" بوده كه وقتی ديد برادران برای كشتن يوسف تصميمشان جدی است در حالی كه با آنان موافق نبود با اين ترفند آنها را از كشتن وی منصرف ساخت او همان كسی است كه در انتهای داستان در آيات شريفه 80 و 81 نيز سخنانی از وی نقل شده است كه برادرانش را در مورد ستمی كه به يوسف روا داشتند، سرزنش می كند و بنا به روايات بعد از حضرت يوسف، سلسله انبياء از نسل اويند)

قَالُواْ يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَىٰ يُوسُفَ
وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ﴿11﴾

(يوسف11)-گفتند: "ای پدرما، براي تو چه اتفاقي افتاده كه ما را بر يوسف امين نمی دانی(مگر چه شده كه با خيال راحت او را به ما نمی سپاری) در حالی كه سوگند كه به يقين ما برای او خير خواهانيم"(اختصار در گفتار به شكلی كه شنونده خودش قسمتهای حذف شده داستان را تصويرسازی كند جلوه ای ادبی است كه داستان را جذابتر می كند در اينجا نيز به جای اينكه بگويد كه جزئيات نقشه را چگونه چيدند و پيش پدرشان رفتند و ... به يكباره سخن برادران يوسف با پدرشان را نقل می كند تا شنونده خودش ماقبل آن را بفهمد، و اين ايجاز و اختصار با به كار گيری ذهن شنونده، داستان را برای او جذابتر می كند)

أَرْسِلْهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعْ وَيَلْعَبْ وَإِنَّا لَهُ
لَحَافِظُونَ ﴿12﴾

(يوسف12)-او را فردا با ما بفرست تا كه گردش كند و ميوه بخورد و بازی كند و سوگند كه به يقين ما برای او حافظانيم(**يَرْتَعْ** : تا كه گردش كند و ميوه بخورد، از كلمه رتع به معنای آزادانه چريدن حيوان يا آزادانه گردش كردن و ميوه خوردن انسان است. جزمش به دليل جواب واقع شدن برای شرط قبل از خود می باشد)

قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَن تَذْهَبُواْ بِهِ وَأَخَافُ
أَن يَأْكُلَهُ ٱلذِّئْبُ وَأَنتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ ﴿
13﴾

(يوسف13)-گفت: "سوگند كه به يقين مرا سخت اندوهگين مي كند كه او را ببريد و می ترسم كه آن گرگ او را بخورد در حالی كه شما از او غافل باشيد"(ظاهرًا خبر آمدن گرگی در آن حوالی منتشر شده بوده كه كلمه "ذئب" را معرفه آورده است)

قَالُواْ لَئِنْ أَكَلَهُ ٱلذِّئْبُ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَّخَاسِرُونَ ﴿14﴾

(یوسف14)-گفتند: "سوگند که اگر آن گرگ او را بخورد در حالی که ما ده نفر نیرومندیم، سوگند که به یقین ما در این صورت همه چیزمان را از دست داده ایم(**خَاسِرُونَ**: زیانکارانی که علاوه بر ضرر، اصل سرمایه شان را نیز از دست داده اند)

فَلَمَّا ذَهَبُواْ بِهِ وَأَجْمَعُواْ أَن يَجْعَلُوهُ فِي غَيَابَتِ ٱلْجُبِّ وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُم بِأَمْرِهِمْ هَـٰذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿15﴾

(یوسف15)-پس وقتی او را بردند و همکاری و همفکری کردند که در ته آن چاه قرارش دهند..(اجماع گروهی از مردم در مورد یک کار شامل همکاری بدنی به همراه همفکری در آن کار می باشد. قاعدتًا باید بعد از این، شرح انداختن یوسف را به چاه بگوید ولی باز هم به صحنه بعدی داستان و ماجرای دلداری دادن یوسف به وسیله وحی می رود تا شنونده خودش قسمت حذف شده را تصور نماید و به این ترتیب هم داستان را جذابتر می کند و هم اوج زشتی صحنه به چاه انداختن حضرت یوسف را می رساند که ترجیح داده سخنی از آن به میان نیاورد) و به سویش وحی نمودیم که سوگند که قطعًا به این کارشان آگاهشان می کنی در حالی که درک دقیق و موشکافانه ندارند(برای تسلی و دلداری او در ته چاه به یوسف غمگین از بی مهری برادران، الهام شد که روزی بدون اینکه تو را بشناسند با تو روبرو می شوند، و آنگاه ماجرای امروز را به آنها یادآوری می کنی)

وَجَاءُواْ أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ ﴿16﴾

(یوسف16)-و آخر روز نزد پدرشان آمدند در حالی که گریه می کردند(گاهی دروغگو برای باور کردن دروغش توسط دیگران گریه نیز می کند پس برای یافتن حقیقت نباید به احساسات تکیه نمود و با دلیل و منطق درستی هر سخن را محک زد. **عِشَاء**: آخر روز، بعضی هم گفتهاند به معنای مدت زمانی است که میان نماز مغرب و عشاء فاصله میشود)

قَالُواْ يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِندَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ ٱلذِّئْبُ وَمَا أَنتَ بِمُؤْمِنٍ لِّنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ ﴿17﴾

(یوسف17)-گفتند: "ای پدر ما، به یقین ما رفتیم که مسابقه دهیم و یوسف را نزد کالایمان ترک کردیم پس همان گرگ او را خورد و تو به ما یقین و باور نداری هرچند که راستگو باشیم"(بدبینی خودشان را نسبت به پدر و تصور غلط خود در مورد تبعیض قائل شدن او را، در این سخنشان نیز نشان دادند)

وَجَاءُواْ عَلَىٰ قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ

وَٱللَّهُ ٱلْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ﴿18﴾

(یوسف18)- و پیراهنش را آوردند تا به عنوان دلیل بر آن استناد کنند با خونی که دروغین بودنش آشکار بود(کلمه "کَذِب" مصدر است که در اینجا به جای اسم فاعل به کار رفته تا مبالغه را برساند) گفت: " نفس شما امری را برایتان خوب جلوه داد به شکلي که بدیهایش دیده نشد(هوای نفس شما این عمل زشت را به شکلی برای شما زینت داد که بدیهایش را ندیدید و به شتاب انجامش دادید) پس صبری زیبا(بنا به روایتی از امام صادق علیه السلام یعنی کاری که می کنم این است که صبر می کنم بدون اینکه از پروردگارم در برابر این تقدیر شکایتی داشته باشم) و الله کسي است که از او بسیار و با اصرار یاري مي خواهم، بر آنچه توصیف می کنید(برای رفع این بلای عظیمی که شرحش دادید با اصرار از پروردگارم یاری می طلبم)"(همان گونه که در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده، از دیگر زیباییهای داستان حضرت یوسف این است که پیراهن او نشانه ای می شود برای فصول مختلف داستان، در اینجا پیراهنش خبر از اتفاقی ناگوار می دهد، در ماجرایش با زلیخا دلیل و شاهد بی گناهی او می گردد و در اواخر داستان بشارت دهنده پایان غم و اندوه فراق است و بهانه ای می شود برای شفای چشمان پدر. **سَوَّلَتْ**: خوب جلوه داد به شکلی که بدیهایش دیده نشد، از مصدر تسویل، به معنای جلوه دادن و آراستن چیزی زشت به شکلی که نفس آدمی بر آن حریص شود، به طوری که زشتی هایش هم در نظرش زیبا گردد)

وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُواْ وَارِدَهُمْ فَأَدْلَىٰ دَلْوَهُ قَالَ يَا بُشْرَىٰ هَـٰذَا غُلَامٌ وَأَسَرُّوهُ بِضَاعَةً وَٱللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿19﴾

(یوسف19)-و کاروانی آمد پس آب آورشان را فرستادند پس دلوش را از چاه بیرون کشید. گفت: "بشارت! این غلامی است و پنهانش کردند از جهت سرمایه ای(او را مخفی کردند تا بعدًا به عنوان غلام بفروشند و ثروتی به دست آورند) و الله به آنچه عمل می کنند، همواره و بسیار داناست(اتفاقاتی که برای یوسف می افتد هیچکدام خارج از علم و احاطه پروردگار نیست و بنا به حکمتش دست آنها را باز گذاشته تا مقاصد خود را پیش ببرند و او مسیر ماجرا را به همان سمتی که اراده کرده خواهد برد و اینکه "یعملون" را مضارع آورده از این جهت است که یادآوری کند برای اتفاقات زمان شما نیز وضع به همین منوال است. اختصار در گفتار به شکلی که شنونده خودش قسمتهای حذف شده داستان را تصویرسازی کند جلوه ای ادبی است که داستان را جذابتر می کند در اینجا نیز به جای اینکه بگوید وقتی سقا دلوش را در چاه انداخت یوسف داخل دلو شد و وقتی دلوش را بالا کشید به جای آب در دلوش کودکی زیبا را دید ... به یکباره سخن سقا را نقل می کند تا شنونده خودش ماقبل آن را بفهمد، و این ایجاز و اختصار با به کار گیری ذهن شنونده، داستان را برای او جذابتر می کند)

وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُواْ فِيهِ مِنَ ٱلزَّاهِدِينَ﴿20﴾

(یوسف20)- و(برادران یوسف) او را به زیر قیمت فروختند به چند درهم(ثمن بخس یعنی بهایی که از قیمت اصلی و واقعی، کمتر باشد) و در آن از بی رغبتان بودند(میل و رغبتی به گرفتن همان قیمت کم نیز نداشتند. اینکه ضمائر در این آیه به برادران یوسف بر می گردد بر پایه روایاتی از جمله روایتی از امام سجاد علیه السلام می باشد از اشتراک بین این روایات برداشت می گردد که صبح روز بعد برادران به نزدیک چاه رفته و از دور مراقب اوضاع بودند و هنگامی که دیدند یوسف به همراه دلو سقای کاروانی از چاه بیرون آمد خود را به کاروان رسانده گفتند که این غلام فراری ماست که به دنبالش می گشتیم و شروع به بدگویی از او کردند همچنین طوری که کاروانیان نفهمند به یوسف گفتند که اگر می خواهی زنده بمانی سخنان ما را انکار نکن، سپس به کاروانیان گفتند که ما دیگر از دست این غلام خسته شده ایم و می خواهیم او را بفروشیم آیا در بین شما خریداری هست و با این بدگوییهایی که از یوسف کرده بودند یکی از کاروانیان حاضر شد یوسف را تنها با چند سکه نقره(دراهم معدودة) بخرد. برخی از مفسرین به این دلیل که قبول نکرده اند که به یکباره مرجع ضمائر از کاروانیان در آیه قبل به برادران در این آیه تغییر کند این روایات را قبول ندارند ولی دو دلیل بر صحت این روایات در آیات مورد بحث موجود است یکی اینکه از قبل هم نقشه برادران این بود که پس از قرار دادن یوسف در چاه کاروانیانی که برای برداشتن آب به سر آن چاه می آیند او را به عنوان غلام با خود به جای دوری برده و بفروشند(بنا به آیه شریفه 10 از همین سوره: "يَلْتَقِطْهُ بَعْضُ ٱلسَّيَّارَةِ") دیگر اینکه در آیه قبلی آمده بود که به محض یافتن حضرت یوسف کاروانیان فریاد شادی برآورده و به یکدیگر بشارت و مژده یافتن غلامی را دادند که خود نشان از گرانقیمت بودن او داشته است و اگر بگوییم که فروشندگانی که در آیه شریفه بیست از آنها سخن به میان آورده که با بی رغبتی یوسف را به بهایی اندک فروخته اند همان کاروانیان بوده اند با آیه

قبل و شادی آنها از یافتن یوسف سازگاری ندارد. **شَرَوْهُ**: آن را فروختند، اشتراء و شراء هم به معنی خریدن است و هم به معنی فروختن البته در اشتراء به دلیل استفاده از باب افتعال رضایت و رغبت بسیار خریدار یا فروشنده از آن معامله نهفته است. در این حالت آنچه بعد از حرف اضافه "بـ" می آید با مفعول جمله معامله شده است و از روی فاعل جمله می توان تشخیص داد که خریدن ترجمه شود یا فروختن)

وَقَالَ ٱلَّذِي ٱشْتَرَاهُ مِن مِّصْرَ لِٱمْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰٓ أَن يَنفَعَنَآ أَوْ نَتَّخِذَهُۥ وَلَدًاۚ وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي ٱلْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُۥ مِن تَأْوِيلِ ٱلْأَحَادِيثِۚ وَٱللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰٓ أَمْرِهِۦ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿21﴾

(یوسف21)-و آن کسی که با میل و رغبت بسیار از مصر او را خرید به همسرش گفت: "جایگاه و منزلتش را گرامی بدار و تکریم کن(به چشم یک غلام به او نگاه نکن و با او مانند یک شخص کریم و بزرگوار رفتار کن) امید است که به ما سود رساند یا او را به عنوان فرزند بگیریم" و آن گونه برای یوسف در زمین امکانات بسیار فراهم نمودیم(از معانی که باب تفعیل به اصل فعل اضافه می کند کثرت است) و تا از معنا و مقصود اصلی و اولیه سرگذشتها به او بیاموزیم(کنایه از اینکه علم تعبیر خواب و درک باطن حوادث و سرگذشتها را به او عطا کردیم. **أَحَادِيثِ**: جمع حدیث به معنی هر ناپیدایی که پیدا شود) و الله بر کارش غالب است(پروردگار بر تمام جزئیات کاری که می خواهد انجام دهد تسلط و غلبه کامل دارد و بنابراین آنچه اراده کرده، بی کم و کاست انجام خواهد شد و کسی نمی تواند کوچکترین مانعی در مسیر آن ایجاد نماید) ولی اکثر مردم نمی دانند(با زیبایی بسیار و اختصار با استفاده از مصدر اشتراء به جای شراء که در آیه قبل استفاده شده بود نشان می دهد که این خرید و فروش غیر از خرید و فروش آیه قبل می باشد چون در آیه قبل گفته بود که با بی رغبتی آن معامله را انجام دادند و باز هم شنونده خودش نتیجه می گیرد که در طول سفر کاروانیان که به حسن و جمال ظاهری و باطنی یوسف پی برده بودند، یوسف را در بازار مصر به بهایی بسیار فروختند در حالی که خریداران برای به دست آوردن او از هم سبقت می گرفتند و ظرافت کار در اینجاست که در قرآن کریم، کلام بی نظیر پروردگار تمام این ماجرا در جایگزین نمودن کلمه "ٱشْتَرَاهُ" به جای "شَرَوْهُ" در آیه قبل، گنجانده شده است. عبارت "أَكْرِمِی مَثْوَاهُ: جایگاه و منزلتش را گرامی بدار و تکریم کن" را به خاطر داشته باشید که در دو آیه بعد باز هم به آن اشاره می شود که مصداقی است از "مثانی: جفت جفت" بودن آیات قرآن کریم، که وصفی است که قرآن کریم خود از آیاتش می نماید. در دو آیه بعد حضرت یوسف یکی از دلائل مدیون بودنش به لطف پروردگار را با گفتن جمله "إِنَّهُ رَبِّی أَحْسَنَ مَثْوَاى: به یقین او همان پروردگار من است که جایگاهم را نیکو قرار داد"، بیان می کند)

وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُۥٓ ءَاتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًاۚ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿22﴾

(یوسف22)-و هنگامی که به قوا و نیروهایش رسید(اشاره به یک محدوده سنی از هجده سالگی تا چهل سالگی دارد که قوا و تواناییهای انسان به کمال و حد اکثر خود می رسد، که در اینجا چون قید دیگری ندارد منظور ابتدای این محدوده یعنی هجده سالگی است) به او حُکم و علم دادیم(**حُكْم**: علم به معارف راستین الهی و کشف حقایقی که در پرده غیب بوده و از نظر عادی پنهان است. از آنجا که در قرآن کریم عین همین عبارت "دادن حکم و علم"، برای همه پیامبران علیهم السلام به کار رفته است، در اینجا نیز کنایه از این است که حضرت یوسف علیه السلام را به مقام پیامبری رساندیم)

وَرَٰوَدَتْهُ ٱلَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَن نَّفْسِهِۦ وَغَلَّقَتِ ٱلْأَبْوَٰبَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَکَ قَالَ مَعَاذَ ٱللَّهِۖ إِنَّهُۥ رَبِّيٓ أَحْسَنَ مَثْوَايَۖ إِنَّهُۥ لَا يُفْلِحُ ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿23﴾

(یوسف23)-و آن زنی که در خانه اش بود به نرمی او را از خودش درخواست نمود(کنایه از اینکه از او درخواست کامجویی کرد) آنگاه که همه درها را محکم بست و گفت: "پیش بیا" گفت: "پناه می برم به الله، به یقین او پرورش دهنده من است، جایگاه و منزلتم را نیکو نمود واقعیت این است که ظالمان رستگار نمي شوند(از بدبختی و شقاوت رهایی نمی یابند. **ظلم** عبارت از رفتاری است ناشایسته و نا بجا در قبال چیزی یا کسی، یا قرار دادن چیزی در غیر از جایی که شایسته آن است. برای همین نافرمانی پروردگار متعال را از جهت این که مستحق عبادت و اطاعت است، ظلم می نامند حتی اگر از روی عمد نباشد. اینکه حضرت یوسف کلامش را با این عبارت به پایان می برد اشاره او به این نکته است که من که هر چه دارم از پروردگارم می باشد اگر بر خلاف رضای او، به گناه بپردازم، ظلم نموده ام و ظالم نیز روی سعادت را نخواهد دید. گرچه در آیه شریفه 21 عزیز مصر با جمله "اکرمی مثواه" سفارش گرامیداشت یوسف را نموده بود در اینجا یوسف از پس اسباب ظاهری پروردگارش را مسبب واقعی مقام و منزلت نیکوی خود می داند. استفاده از باب تفعیل در کلمه "غَلَّقَتِ" این نکته را می رساند که همسر عزیز مصر طوری درها را بسته بود که باز نشوند و نکته ظریفش این است که وقتی تصمیم جدی داشته باشی که خلاف رضای الهی عمل نکنی، درهای سخت بسته شده نیز برایت باز خواهند شد)

وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِۦۖ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَآ أَن رَّءَا بُرْهَٰنَ رَبِّهِۦۚ کَذَٰلِکَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ ٱلسُّوٓءَ وَٱلْفَحْشَآءَۚ إِنَّهُۥ مِنْ عِبَادِنَا ٱلْمُخْلَصِينَ ﴿24﴾

(یوسف24)- و سوگند که با جدّیت، آن زن، قصد او کرد و قصد آن زن می کرد اگر این گونه نبود که دلیل روشن کننده و برهان پروردگارش را دید(چون حضرت یوسف علیه السلام، برهان پروردگارش را دید قصد آن زن را نکرد و همان گونه که در آیه قبل اشاره شد، برهان(دلیل روشن کننده) همان توجه یوسف به نعمتهای و نیکیهای پروردگارش به خودش بود که مانع ناسپاسی و ظلمش شد) و تو شاهد باش آن گونه است که از او(حضرت یوسف علیه السلام) همه بدیها و زشتیها را برگرداندیم(بلا گردانش شدیم. اینکه علاوه بر "فحشاء"، "سوء" را هم آورده به این اشاره می کند که نه تنها مرتکب فحشاء نشد بلکه حتی در ذهنش نیز به آن تمایل پیدا نکرد) به یقین او از بندگان خالص شده ماست(این سنت پروردگار است که بندگان مخلصش را از آلوده شدن به گناه حفظ می نماید. حضرت زهرا سلام الله علیها می فرمایند: "هر کس عبادتِ خالصش را به سوی الله بالا برَد(عملش تنها برای رضای الهی باشد نه خودنمایی)، الله عزّوجلّ بهترین مصلحتش را برای او پایین می فرستد")

وَٱسْتَبَقَا ٱلْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُۥ مِن دُبُرٍ وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَى ٱلْبَابِۚ قَالَتْ مَا جَزَآءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِکَ سُوٓءًا إِلَّآ أَن يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿25﴾

(یوسف25)-و آن دو در حالي که از هم پيشي مي گرفتند، به سمت آن در دويدند(یوسف به جهت فرار و آن زن برای ممانعت از او) و پیراهنش را از بالا به پایین از پشت پاره کرد و آقایش را در آستانه آن در، یافتند آن زن گفت: "جزای کسی که نسبت به اهل تو اراده سوئی کرده(قصد بدی دارد) چیست؟ جز اینکه زندان شود یا عذابی همواره و بسیار دردناک(اینکه در اینجا کلمه باب را به صورت معرفه آورده در حالی که قبلًا به "الابواب: درها" اشاره کرده بود، نشان می دهد که این درها یکی پس از دیگری قرار داشت و این دری که این آیه به آن اشاره دارد، آخرین آنهاست. نکته دیگر این است که معمولًا مجرم واقعی قبل از اینکه اتهامی را در موردش مطرح کنند خودش پیشدستی کرده و آن را به گردن دیگران می اندازد در اینجا نیز قبل از اینکه عزیز مصر حرفی زده باشد، همسرش، یوسف را به خیانت متهم نمود و برای تحریک بیشتر احساسات او و تأثیر در قضاوتش از کلمه "اهلک: اهل تو" استفاده نمود. **قَدَّتْ**: پاره کرد، کلمه قد و همچنین قط به معنای پاره کردن است، اما قد به معنای پاره کردن از طول ولی قط به معنای پاره کردن از عرض است. **سَيِدَهَا**: آقایش، سید به معنی آقا و مالک بزرگی که تدبیر امور شهر و سواد اعظم(سیاهی بزرگتر) یعنی جمعیت بسیاری را عهده دار باشد. در مورد عبارت "وَأَلْفَيَا سَيِدَهَا لَدَى الْبَابِ: و آقایش را در آستانه آن در یافتند" بعضی گفته اند : اینکه قرآن او را سید خوانده از این جهت است که خواسته به اصطلاح و عرف مصر حرف زده باشد، چون در مصر، زنان ، شوهران خود را سید می گفته اند و این اصطلاح هم اکنون نیز رایج است)

قَالَ هِيَ رَاوَدَتْنِي عَن نَّفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا إِن كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِن قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿26﴾

(یوسف26)-گفت: این زن به نرمی مرا را از خودم درخواست نمود(کنایه از اینکه از من درخواست کامجویی کرد) و شاهدی از اهل آن زن شهادت داد: "اگر اینگونه بود که پیراهن آن مرد از بالا به پایین از روبرو پاره شده پس آن زن راست می گوید و این مرد از دروغگویان است"(کلمه شهادت وقتی به کار می رود که شخصی به دلیل حاضر بودنش در جریان یک ماجرا از آن اطلاع دارد و اطلاعات ناشی از حضورش را بیان می کند پس شاهدی که از اهل زن بوده در محل حضور داشته ولی سن او آن قدر کم بوده که فکر نمی کردند بتواند شهادت بدهد و این با روایتی که می گوید آن شاهد خواهر زاده سه ماهه همسر عزیز مصر بوده است، همخوانی دارد و چرا آن شاهد به جای گفتن اصل ماجرا دلیل را بیان کرد هم از این جهت است که چه بسا در آن صورت با نسبت سحر دادن به حضرت یوسف باز هم منکر حقیقت می شد ولی وقتی با این دلیل منطقی روبرو گردید دیگر حرفی برای گفتن نداشت پس منطق و دلیل عقلی محکم و استوار کارایی اش از معجزه نیز بیشتر است متأسفانه امروزه بیشتر واعظان و مبلغان دینی برای اثبات حقانیت اسلام و قرآن بیشتر تکیه بر نقل داستانهای خارق العاده از پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام دارند گرچه بروز کرامات و معجزات از آن حضرات امری بدیهی است امّا باید به این نکته توجه داشت که اثبات وقوع اغلب آنها برای نسل امروزی که شاهد آنها نبوده و به چشم خود ندیده، غیر ممکن است پس باید برای اثبات حقانیت دین تکیه بر عقل و منطق که زبان مشترک همه نسلهاست نمود و دین مبین اسلام را به وسیله نشر آیات قرآن کریم که هیچ تضادی با عقل و منطق سلیم ندارد و اساس این دین است، معرفی نمود و به وسیله آیات روشنگرش چهره زیبای اسلام را از آلودگیهای انبوه احادیث جعلی و نیز رفتار زشت مدعیان دروغین مسلمانی، پاک نمود)

وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِن دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِن الصَّادِقِينَ﴿27﴾

(یوسف27)-"و اگر اینگونه بود که پیراهن آن مرد از بالا به پایین از پشت پاره شده پس آن زن دروغ می گوید و این مرد از راستگویان است"(ادامه صحبت شاهد در آیه قبل)

فَلَمَّا رَأَىٰ قَمِيصَهُ قُدَّ مِن دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِن كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ ﴿28﴾

(یوسف28)- پس وقتی دید پیراهنش از بالا به پایین از پشت پاره شده، گفت: "به یقین آن از نقشه و حیله شما زنان است به یقین نقشه و حیله شما زنان همواره و بسیار بزرگ و عظیم است"(کلمه **کید** به معنای نوعی حیله زدن می باشد که گاهی ناپسند و گاهی پسندیده است پس علاوه بر مکر و حیله معنی نقشه کشیدن و چاره اندیشی نیز می دهد. این آیه به پیچیدگی و عظمت حیله های زنانه اشاره دارد از این جهت که اگر زنی مردی را متهم به نظر سوء نسبت به خودش نماید، اثبات بی گناهی برای مرد بسیار دشوار خواهد بود چون در این طور مواقع شاهدی برای اثبات ادعا وجود ندارد علاوه بر این با توجه به

معنای کلمه "کید" که شامل نقشه ها و چاره اندیشیهای پسندیده نیز می شود، اثبات کننده عقل و هوش بالای زنان نیز می باشد علاوه بر این آیه، آیات سوره مبارکه نمل نیز تأیید کننده همین مطلب است جایی که ملکه سبأ بر خلاف وزیران مرد خود که پیشنهاد جنگ می دادند از نامه رسانی یک پرنده برای حضرت سلیمان علی نبینا و علیه السلام، نتیجه گرفت که لشکرشان، توانایی مقابله با او را ندارند و تصمیم به مذاکره و صلح می گیرد و در نهایت نیز به آن حضرت و رسالتش ایمان می آورد و همه این آیات نشان می دهند که احادیثی که مرتبه عقل و هوش زنان را کمتر از مردان معرفی می کنند به دلیل تضادشان با قرآن کریم یا احادیثی جعلی هستند یا در مورد زمان و مکان و افرادی خاص گفته شده اند، ولی راویان آن احادیث به سلیقه خود آنها را عمومیت داده اند. مثلاً این جمله در نامه 14 نهج البلاغه "فَإِنَّهُنَّ ضَعِيفَاتُ الْقُوَى وَالْأَنْفُسِ وَالْعُقُولِ" در مورد زنان لشکر معاویه در جنگ صفین گفته شده است که به کسانی که به دنبال اثبات برتری عقلی مردان بر زنان هستند با سوء استفاده از این سخن آن را به عموم زنان نسبت می دهند. ضمن اینکه هیچ کس نمی تواند ادعا کند هر چه در نهج البلاغه آمده قطعًا سخن امام علی علیه السلام است ولی اینکه آیات قرآن کریم بدون کم و کاست سخن پروردگار متعال می باشد، قابل اثبات است(برای اثبات به مقدمه همین کتاب مراجعه کنید) پس ملاک قضاوت در هر مسأله ای آیات قرآن هستند نه احادیث. پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده اند: "مکر(نقشه کشیدن و چاره اندیشی یا حیله کردن) زنان از مکر شیطان بزرگتر است، زیرا پروردگار فرموده است: "کید شیطان، ضعیف است(سوره مبارکه نساء آیه شریفه 76)")

يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَٰذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنبِكِ إِنَّكِ كُنتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ ﴿29﴾

(یوسف29)- یوسف، از این بگذر(این مسأله را نادیده بگیر و جایی بازگو نکن) و تو ای زن برای گناهت با جدّیت طلب آمرزش کن به یقین تو از خطاکاران بوده ای(عزیز مصر بی گناهی یوسف را باور نمود و از او خواست این موضوع را پنهان کند. در قرآن کریم در سوره مبارکه نور هم سفارش شده که مسائل این چنینی تا حد ممکن بر سر زبانها نیفتد تا قبح و زشتی آن در نظر عموم نشکند. **أَعْرِضْ**: صرف نظر کن، روگردان، بگذر ،کلمه عرض در مقابل طول است و در اصل در مورد اجسام به کار می رفته، سپس در غیر اجسام نیز استعمال شده و "اعرَضَ" یعنی عرض خود را نشان داد کنایه از اینکه روی خود را برگردانید)

وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَن نَّفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿30﴾

(یوسف30)- و زنانی در شهر گفتند: "همسر عزیز به نرمی خدمتگزار و غلام جوانش را از خودش درخواست می نماید(کنایه از اینکه از غلام خودش درخواست کامجویی می کند) به یقین(آن غلام)از پرده قلب آن زن گذشته و به درون قلبش نفوذ کرده از جهت محبت(کنایه از اینکه از ته دل عاشق غلام خود شده) سوگند که به یقین ما آن زن را در گمراهی آشکاری می بینیم(خطاکاری او آشکار و مشخص است زیرا زنی با مقام و زیبایی و ثروت و موقعیت او نباید شیفته یک غلام گردد. با وجودی که عزیز مصر سفارش کرده بود که ماجرای یوسف و همسرش مخفی بماند ولی از آنجایی که همسر عزیز مصر دست از تلاش برای رسیدن به یوسف بر نداشت و این از سخنی که در دو آیه بعد از او نقل می گردد نیز مشخص است جایی که می گوید: "من به در خواست کامجویی از او با وجود امتناع و عصمت ورزیدنش، به شدت ادامه می دهم و اگر نپذیرد سوگند که به یقین او را زندانی می کنم و سوگند که خوار و ذلیل می شود" از این رو به زودی زنان اشراف و مقامات حکومتی نیز از ماجرا باخبر شدند و اینکه در بعضی روایات آمده که خود حضرت یوسف ماجرا را فاش نموده سندی از آیات قرآن ندارد و قابل اعتنا نیست)

فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكَأً وَآتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا

رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَـٰذَا بَشَرًا إِنْ هَـٰذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ ﴿31﴾

(یوسف31)-پس وقتی مکر و حیله و نقشه آن زنان را شنید(مکر به معنای حیله سازی و نقشه کشیدن به منظور رسیدن به مقصود است و استفاده از این کلمه نشان می دهد که زنان اشراف مصر می خواستند با رسوا نمودن همسر عزیز مصر و نسبت کم عقلی دادن به او مقام و موقعیت او را تصاحب کنند) به سویشان فرستاد(فرستادگانی از سوی او برایشان دعوتنامه بردند) و برایشان پشتی و تکیه گاهی مهیا کرد و به دست هر یک از آنها چاقویی داد و(به یوسف)گفت: "بر آنان خارج شو"(اینکه فرموده "بر آنان" نشان می دهد طوری وارد مجلس شد که او را از ارتفاعی پایینتر از سرش می دیدند که اینگونه ابهت و زیبایی حضرت یوسف علی نبینا و علیه السلام بیشتر هویدا می گشت و اینکه از کلمه "خارج شدن" استفاده نموده می رساند که از پس پرده یا اتاقی به یکباره و به صورتی غیر منتظره، در مقابل دید آنها قرار گرفت) پس وقتی او را دیدند او را بزرگ شمردند و دستهایشان را بسیار بریدند(استفاده از باب تفعیل برای نشان دادن کثرت) و گفتند: "بی عیب و نقصی، برای الله است. این یک بشر نیست. این نیست مگر فرشته ای ارجمند و بزرگوار با شرافتی همیشگی و بسیار"(همان زنانی که قبل از دیدن یوسف با تحقیر او را غلام جوانی بی نام و نشان می خواندند(فَتَاهَا) با دیدن حسن و جمال یوسف او را بزرگ شمردند و گفتند که این بشر نیست بلکه فرشته ای بزرگوار است پس درست گفته اند که: "عقل مردم به چشمان آنهاست")

قَالَتْ فَذَالِكُنَّ ٱلَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ وَلَقَدْ رَاوَدتُّهُ عَن نَّفْسِهِ فَـٱسْتَعْصَمَ وَلَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَا ءَامُرُهُ لَيُسْجَنَنَّ وَلَيَكُونًا مِّنَ ٱلصَّاغِرِينَ ﴿32﴾

(یوسف32)-(همسر عزیز مصر)گفت: " با شما زنان هستم آن است که مرا در موردش ملامت کردید(این همان غلامی است که به من که عاشق او شده بودم، نسبت بی عقلی می دادید. چه شد که خودتان هم عقل و هوش از دست داده و با دیدنش دستتان را بریدید؟) و سوگند که به یقین به نرمی او را از خودش درخواست کردم(کنایه از اینکه از او درخواست کامجویی می کنم) پس با جدّیت خویشتن داری کرد و عصمت ورزید و اگر آنچه به او امر می کنم را انجام نداده و ندهد سوگند که حتمًا زندان می شود و سوگند که از خوار و ذلیلانی می شود که کوچکی و پستی خود را پذیرفته اند

قَالَ رَبِّ ٱلسِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ ٱلْجَاهِلِينَ ﴿33﴾

(یوسف33)-(یوسف)گفت: "ای پرورنده من آن زندان سوی من محبوتر است از آنچه به سویش مرا می خوانند(از صیغه جمع جمله مشخص می گردد که پس از این ماجرا بقیه زنان اشراف نیز دلباخته یوسف شدند و از او درخواست کامجویی نمودند) و اگر نقشه و حیله آن زنان را از من برنگردانی به سویشان مشتاقانه و شتابان و دیوانه وار متمایل می شوم و از جاهلان می گردم("أَصْبُ " از صبوة به معنای از جا کنده شدن از شدت اشتیاق است که آدمی را وادار به کارهای سبک و کودکانه میکند)

فَٱسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ
إِنَّهُ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ﴿34﴾

(یوسف34)-پس پروردگارش به شكلي همه جانبه، برای او اجابت کرد(دعای او را به خوبی پاسخ گفت) پس از او نقشه و حیله آن زنان را برگرداند به یقین او همان همواره و بسیار شنوای داناست(دعای بنده اش را همیشه می شنود و حتی اگر لب به دعا نیز نگشاید از خواسته درونش آگاه است و آنچه خیر اوست را می داند و آن را به بنده مؤمنش عطا می کند)

ثُمَّ بَدَا لَهُم مِّن بَعْدِ مَا رَأَوُاْ ٱلْـَٔايَاتِ
لَيَسْجُنُنَّهُ حَتَّىٰ حِينٍ﴿35﴾

(یوسف35)- سپس برای آنان(شوهران زنانی که دلباخته حضرت یوسف شده بودند) از بعد آنکه نشانه ها را دیدند، آشکار شد که تصمیم جدّی بگیرند که او را حتمًا تا مدتی زنداني کنند(عشق به یوسف در میان زنان اشراف آن قدر مشکل ساز شد که آنها تصمیم گرفتند برای آرام نمودن اوضاع، برای مدتی حضرت یوسف را زندانی کنند تا در مقابل چشمان آن زنان نباشد)

وَدَخَلَ مَعَهُ ٱلسِّجْنَ فَتَيَانِ قَالَ أَحَدُهُمَا
إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ ٱلْـَٔاخَرُ إِنِّي
أَرَانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْزًا تَأْكُلُ
ٱلطَّيْرُ مِنْهُ نَبِّئْنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ
ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿36﴾

(یوسف36)- و همراه او دو غلام جوان نیز وارد آن زندان شدند. یکی از آن دو گفت: "به یقین من خودم را می بینم که برای شراب می فشارم(پی در پی(از مضارع بودن " أَرَانِی") در خواب می بینم که در حال فشردن انگور برای تهیه شراب هستم)" و آن دیگری گفت: "به یقین من خودم را می بینم که روی سرم نانی(نانی ناشناخته و نا معمول) حمل می کنم که پرندگان از آن می خورند ما را از مقصود اصلی و اولیه آن با خبر کن به یقین ما تو را از نیکوکاران می بینیم"(زندانیان که پس از مدتی زندگی با حضرت یوسف با کرامات او آشنا شده بودند از او درخواست کردند که تعبیر خوابهایشان را برایشان بگوید)

قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَّأْتُكُمَا
بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَن يَأْتِيَكُمَا ذَالِكُمَا مِمَّا
عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَّا
يُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَهُم بِٱلْـَٔاخِرَةِ هُمْ
كَافِرُونَ ﴿37﴾

(یوسف37)-(یوسف)گفت: "غذایی که شما دو نفر آن را به عنوان رزق استفاده می کنید، نزدتان نمی آید مگر اینکه به مقصود اصلی و اولیه آن شما را با خبر می کنم قبل از اینکه نزد شما بیاید(قبل از اینکه وقت غذا برسد و غذای امروزتان را زندانبانها جلوی شما بگذارند تعبیر خوابها را برایتان می گویم) البته شما دو نفر آگاه باشید که آن از چیزی است که پروردگارم به من آموخته(برای دور ساختن تکبر از خودش با این سخن به خودش یادآوری می کند که هر علمی دارد به لطف پروردگار بوده) به یقین من آیین قومی را ترک کردم که به الله ایمان نمي آورند(این علم را پروردگار به پاداش دوری جستن از همرنگی با بی ایمانان به من داده) و آنان همان کسانی هستند که به آخرت کافرند(نادیده اش می گیرند)"(باید برای هدایت دیگران به دنبال فرصت مناسب بود و برای همین حضرت یوسف قبل از گفتن تعبیر خواب، نصیحتی برای اصلاح زندگیشان به آنان نمود)

وَ ٱتَّبَعْتُ مِلَّةَ ءَابَاءِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَن نُّشْرِكَ بِـٱللَّهِ مِن شَيْءٍ ذَالِکَ مِن فَضْلِ ٱللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى ٱلنَّاسِ وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿38﴾

(یوسف38)-و پیروی نمودم از آیین و شیوه ی پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب. سزاوار ما نیست که کوچکترین چیزی را با الله شریک کنیم(اگر برای به دست آوردن چیزی یا خوشایند کسی نافرمانی پروردگار را کنند در این صورت آن چیز یا آن شخص را شریک پروردگار کرده اند و در واقع مشرک شده اند) آن از فضل الهی بر ماست و بر همه مردم(اینکه خالصانه پرستش پروردگار کرده ایم و مشرک نشده ایم از لطف و فضل خود او به ما بوده است و این لطف را به هر یک از مردم هم که طالبش باشد، می کند) ولي اكثر مردم شكرگزاري نمي كنند(شکر الهی که نوعی عبادت است به معنای به کارگیری نعمت او در راهی که می پسندد به همراه حمد و ستایش او. امام حسن بعد از شهادت امیرالمؤمنین علیهما السلام خطبه ای خواند و در آن خطبه فرمود: "کسی که مرا نمی‌شناسد بداند که من پسر محمّد(صلی الله علیه و آله و سلم) می‌باشم" آنگاه این آیه را تلاوت نمود: "وَ اتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبائِی إِبْراهِیمَ وَ إِسْحاقَ وَ یَعْقُوبَ" . **ءَابَاءِى**: پدرانم، "ءَابَاءَ" جمع کلمه أب به معنی پدر است ولی منحصر به پدری که نطفه فرزند از او می باشد نیست و به دیگران که شباهتهایی با پدر واقعی شخص مثلاً از جنبه ی تربیت یا تأمین معاش دارند، نیز اطلاق می گردد در مقابل کلمه "والد" معمولاً به پدری که نطفه فرزند از اوست اطلاق می گردد. **فضل**: بخششی که به دلیل استحقاق و از جهت تلافی نیکیهای فرد مورد بخشش قرار گرفته، نیست بلکه به دلیل کریم بودن شخص بخشنده است)

يَا صَاحِبَيِ ٱلسِّجْنِ ءَأَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ ٱللَّهُ ٱلْوَاحِدُ ٱلْقَهَّارُ﴿39﴾

(یوسف39)- ای دو همنشین زندان من(در اصل "صَاحِبَین" بوده که چون مضاف واقع شده نون آن حذف گردیده) آیا ارباب متفرق(فرمانروایانی که با هم اختلاف دارند) بهترند یا الله یگانه ی بسیار غالب و تأثیر گذار(کسی که از پروردگار متعال اطاعت می کند هم تکلیفش مشخص است و هم اطمینان دارد که عملش او را به کمال، نزدیکتر می کند ولی آن کسی که چندین فرمانروا دارد که دستوراتشان نیز با هم نمی سازد نه تکلیفش مشخص است و نه اطاعتش از آنها سودی برایش دارد)

مَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءً سَمَّيْتُمُوهَا أَنتُمْ وَءَابَاؤُكُم مَّا أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ إِنِ ٱلْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُواْ

إِلَّا إِيَّاهُ ذَالِكَ ٱلدِّينُ ٱلْقَيِّمُ وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿40﴾

(یوسف40)-آنچه جز او می پرستید جز اسمهایی نیستند که شما و پدرانتان به آنها داده اید. الله در مورد آن از دلیل، کوچکترین چیزی(کوچکترین دلیلی) نازل نکرده است. فرمان محکم و نافذ و استوار و قضاوتي که پایان بخش اختلافات است، نیست مگر براي الله(کسانی که به خیال خود با دادن القاب و عناوین مقدس، بزرگشان کرده اید و اطاعت از حکم و فرمانشان را بر مردم واجب می دانید چیزی جز همان اسامی پوشالی نیستند و اجازه صدور حکم و فرمان بر خلاف فرمان و رضای الهی را ندارند چون اطاعت و ولایت مطلق تنها مخصوص پروردگار متعال و معصومین علیهم السلام است(رجوع کنید به سوره مبارکه نساء آیه شریفه 59)). امر نموده که جز او را عبادت نکنید(عبادت و پرستش یعنی رفتاری که عبد و بنده بودن را نشان دهد و هر کس که بنده ی دیگری است، خلاف فرمان و رضای او عمل نمی کند) آن است دین پایدار و ایستاده(دین قیّم دینی است که ایستاده تا خیر دنیا و آخرت پیرو خود را تأمین و تضمین نماید) ولی اکثر مردم نمی دانند

يَا صَاحِبَيِ ٱلسِّجْنِ أَمَّا أَحَدُكُمَا فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا وَأَمَّا ٱلْـَٔاخَرُ فَيُصْلَبُ فَتَأْكُلُ ٱلطَّيْرُ مِن رَّأْسِهِ قُضِيَ ٱلْأَمْرُ ٱلَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ ﴿41﴾

(یوسف41)- ای دو همنشین زندانِ من(در اصل "صَاحِبَین" بوده که چون مضاف واقع شده نون آن حذف گردیده) اما یکی از شما مالکش را می نوشاند از نوع شراب(ساقی شراب پادشاه می شود) و اما آن دیگری به دار آویخته می شود و پرندگان از سرش می خورند(آن قدر بالای دار می ماند که پرندگان حتی مغز سرش را نیز می خورند. دست و پای فرد اعدامی را به تنه درخت یا سازه ای چوبی، می بستند یا میخ می کردند و آن قدر در این حالت می ماند تا جان دهد و گاه برای عبرت دیگران جنازه اش را نیز تا مدتها پایین نمی آوردند) حکم آن کاری که در موردش شما دو نفر از من فتوا خواستید صادر شده است(حکم الهی در این مورد صادر شده و دیگر قابل برگشت نیست به عبارت دیگر این اتفاقات قطعًا خواهد افتاد. **تَسْتَفْتِيَان**: شما دونفر از من فتوا خواستید، مخفف تَسْتَفْتِيَانِی، کلمه فتوا به معنای پاسخ دادن به حکمی است که تشخیص دلیل آن برای دیگران مشکل باشد البته جوابی که از خود شخص باشد و شخص آن جواب را با قابلیتهایِ خود بدست آورده باشد)

وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا ٱذْكُرْنِي عِندَ رَبِّكَ فَأَنسَاهُ ٱلشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي ٱلسِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ ﴿42﴾

(یوسف42)-و به آن کسی که گمان نمود که از آن دو نجات دهنده است، گفت: "از من نزد مالکت یاد کن پس شیطان یاد آوری کردن مالکش را از یاد او برد پس در آن زندان چندین سال ماند(حضرت یوسف گمان کرد آن کسی که ساقی پادشاه می شود می تواند باعث نجاتش از زندان شود به همین دلیل به او گفت که مسأله او و بی گناهیش را به پادشاه یادآوری کند ولی از آنجایی که نجات دهنده واقعی پروردگار است و اسباب ظاهری نیز هر وقت او بخواهد، کارایی دارند تا وقتی که حکمتش اقتضا می کرد که یوسف در زندان بماند شیطان از یاد آن غلام برد که موضوع حضرت یوسف را با پادشاه در میان بگذارد و هنگامی که پروردگار، آزادی یوسف را اراده کرد دیگر به فراموشی کشاندن شیطان اثری نداشت و همان غلام، با ذکر نامِ یوسف نزد پادشاه به عنوان تعبیر کننده بی نظیر خواب سبب آزادی یوسف شد. اینکه برخی فاعل جمله "فَأَنسَاهُ ٱلشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ" را یوسف می دانند صحیح نیست چون اندکی قبل یوسف، پروردگار را "واحد قهار" خوانده بود پس خودش به این موضوع توجه داشته که تأثیر گذار اصلی و واقعی در امور عالم تنها پروردگار متعال است. یکی از معانی کلمه رب، مالک تدبیر کننده امور است مانند عبارت "ارباب متفرقون" در سه آیه قبل. **نَاج**: نجات دهنده، مخفف ناجی. کلمه **بضع** به تعداد سه تا نه می گویند)

وَقَالَ ٱلْمَلِكُ إِنِّي أَرَىٰ سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعَ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا ٱلْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِن كُنتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ ﴿43﴾

(یوسف43)-و پادشاه(**مَلِک**: مالک تدبیر امور مردم و اختیاردار حکومت) گفت: "به یقین من پی در پی می بینم(استفاده از فعل مضارع نشان می دهد که این خواب را چندین بار دیده است) هفت گاو ماده ی چاق را که هفت گاو لاغر آنها را می خورند و هفت خوشه گندم سبز و بعدی خشک(خوشه هایی که در صحنه بعدی از خوابش می دید خشک بودند) ای اشراف و بزرگان(**مَلَأُ** : جمعیت زیادی که چشم را پر کند یا گروهی که مقام و ثروت و ابهتشان چشم را پر کند) در مورد رؤیا و خوابم به من فتوا دهید(**فتوا**: دادن پاسخی که یافتن آن برای سؤال کننده سخت و مشکل است) اگر شما برای رؤیا تعبیر می کنید(اگر می توانید از ظاهر این رؤیا عبور کنید و به حقیقتی که در باطن آن می باشد و منظور اصلی آن، برسید)

قَالُوا۟ أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ ٱلْأَحْلَامِ بِعَالِمِينَ﴿44﴾

(یوسف44)-(اشراف و بزرگان)گفتند: "خوابهای پریشان و درهمی است(این خواب مخلوطی از چند خواب است که هر کدام اثر خاطرات مختلف می باشد) و ما به مقصود اصلی و اولیه آن خوابها عالم و دانا نیستیم("**أَضْغَاثُ**"جمع ضغث است که به معنای یک دسته ریحان و یا علف و یا شاخه درخت می باشد ودر عبارت"أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ" خوابهای پریشان را که حقایقش روشن نیست به دسته هایی از چوب و یا ریحان تشبیه کرده چون خواب پادشاه مصر به نظر ایشان یک دسته خاطرات غیر مربوط به هم بوده. و این که آن را جمع آورده از این جهت بوده که مدعی شدند که خواب پادشاه صورتی در هم و بر هم از رؤیاهای مختلفی است که هر کدام برای خود تعبیر جداگانه ای داشته و چون یک یک آنها مشخص نیست و با هم مخلوط شده لذا وقوف به تعبیر آنها برای تعبیر کننده دشوار گشته است. **تَأْوِيل**:اصل و اول، معنایی غیر از معنای ظاهری لفظ، معنا و مقصود اصلی و اولیه، مصلحت واقعی که حکم مورد بحث از آن منشا میگیرد و سپس منجر به عمل میشود)

وَقَالَ ٱلَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَٱدَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا۠ أُنَبِّئُكُم بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ ﴿45﴾

(یوسف45)-و کسی که از آن دو نفر نجات یافت و پس از مدتی به یاد آورد، گفت: "من شما را به مقصود اصلی و اولیه آن آگاه می کنم پس مرا بفرستید"(همان گونه که قبلاً اشاره شد برخی آیه شریفه 42 سوره مبارکه یوسف را به شکلی ترجمه و تفسیر می کنند که چنین نتیجه ای بگیرند که حضرت یوسف نباید برای آزادی خود به آن غلامی که ساقی پادشاه می شد سفارش می نمود در حالی که این نظری اشتباه است و پروردگار متعال بندگان خود را در رفع حوائجشان محتاج یکدیگر قرار داده است و ارائه احتیاج خود به بنده ای دیگر از این جهت که پروردگار در اداره امور این عالم اسباب و وسائلی قرار داده است کاری منطقی و صحیح است فقط باید توجه داشت که اثر بخشی هر وسیله و رفع مشکلات در مسیر انجام هر کاری موکول به اراده و مدد الهی است پس نباید از کسی کمک بخواهیم که در مسیر رفع نیازمان ما را به گناه می کشاند و در اینجا هم می بینیم بالاخره همان غلامی که حضرت یوسف از او درخواست سفارشش به پادشاه را کرده بود، وسیله آزادیش گردید منتها در همان زمانی که پروردگار اراده کرده بود به فراموشی کشاندن شیطان، که مانع و مشکلی بر سر راه این یادآوری و در نتیجه آزادی یوسف بود، برداشته شد و همان شد که پروردگار می خواست و حکمتش اقتضاء می کرد)

يُوسُفُ أَيُّهَا ٱلصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعِ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ لَّعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى ٱلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿46﴾

(یوسف46)-(پادشاه آن غلام را به سراغ یوسف در زندان فرستاد و او به یوسف گفت:)"ای یوسف، ای بسیار راستگویی که میان گفتار و عملت هیچ تناقضي نیست و بر گفتار راست خود ایستادگي مي کنی به ما در مورد هفت گاو ماده ی چاقی که هفت گاو لاغر آنها را می خورند و هفت خوشه گندم سبز و بعدی خشک فتوا بده(**فتوا**: دادن پاسخی که یافتن آن برای سؤال کننده سخت و مشکل است) امید است که من به سوی مردم برگردم امید است که آنان بدانند(امیدوارم این سخن به اطلاع همه مردم برسد. حذف قسمتهایی از داستان که مخاطب داستان با به کارگیری درک و فهم خود از قسمتهای گفته شده، می تواند آنها را نتیجه گیری کند، علاوه بر مختصر و مفید کردن گفتار، به زیبایی داستان نیز می افزاید و آن را برای مخاطب دلنشین تر می کند که این شیوه در قرآن کریم بسیار رایج است از جمله در این آیه به یکباره داستان به صحنه ی گفتار ساقی پادشاه با حضرت یوسف علی نبینا و علیه السلام، پرش می کند. در میان اعداد بعد از کلمات "احد(73بار)" و "واحد(61بار)" بیشترین تکرار در قرآن کریم مربوط به عدد 7 یا همان سبع یا سبعة است که 24 بار می باشد در روایات نیز به ویژگیهای منحصر به فرد این عدد اشاره شده است در قرآن کریم عدد هفت در این موارد استفاده شده است: " تعداد آیات سوره مبارکه حمد، آسمانها، هفت دریا، تعداد اصحاب کهف، تعداد روزه های جایگزین قربانی در مراسم حج به هنگام مراجعت به وطن، تعداد سالهای فراوانی و قحطی در داستان حضرت یوسف، درهای جهنم، تشبیه مضاعف شدن ثواب انفاق به هفت خوشه که در هر خوشه صد دانه است و تعداد شبهای وزیدن بادی که وسیله عذاب قوم عاد بود". همچنین بنا به روایتی از امام علی علیه السلام در اشاره به آیه شریفه 12 از سوره مبارکه طلاق این عدد در برخی از مخلوقات موجود در زمین نیز استفاده شده است)

قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأَبًا فَمَا حَصَدتُّمْ فَذَرُوهُ فِي سُنبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّا تَأْكُلُونَ ﴿47﴾

(یوسف47)-(یوسف)گفت: هفت سال پی در پی مي رويانيد و رشد ميدهيد به حدي كه دانه بدهد(از کلمه "دَأَبًا " دریافت می شود که به محض درو یک محصول، محصول بعدی را بذر پاشي می کردند تا به این شکل بتوانند از این فرصت هفت ساله بیشترین استفاده را بکنند و به حد کافی برای سالهای قحطی آذوقه ذخیره نمایند و در این درسی است که حاکم یک جامعه(حتی جامعه ای کوچک در حد یک خانواده) همیشه باید ضمن اداره جامعه در بهترین صورت ممکن در زمان حال، برای مشکلاتی که در آینده برای آن جامعه پیش خواهد آمد برنامه ریزی کرده و آنچه را برای مقابله با آن مشکلات لازم است از قبل مهیا نماید مثلًا با توجه به ضریب رشد جمعیت، امکانات لازم را برای نسل بعد محاسبه کرده و از هم اکنون دست به کار ساختن و مهیا نمودن آنها گردد تا در آینده مردم دچار کمبودها و مشکلات نگردند پس طبق منطق قرآن کریم مثل "چو فردا شود فکر فردا کنیم" صحیح نیست چه بسا که فردا، دیگر فرصت و زمانی برای رفع یک مشکل باقی نمانده باشد پس باید از فراغت امروز برای پیش بینی و مهیا نمودن لوازم فردا، استفاده نمود البته نباید در این مورد زیاده روی کرد به حدی که به فکر فردا بودن مانع لذت بردن از زندگی امروز گردد همان گونه که قرآن کریم مسلمان واقعی را یک فرد میانه رو توصیف می کند(امةً وسطًا))سپس آنچه را درو کردید پس در خوشه و سنبلش رهایش کنید(دانه ها را از خوشه جدا نکنید. در این حالت، خوشه باعث می گردد اگر رطوبت اندکی هم به دانه رسید سریعًا تبخیر گردد و باعث فساد دانه نشود و به این شیوه می توانستند مدت بیشتری دانه ها را در انبارها ذخیره کنند در روایتی هم آمده است که به دستور حضرت یوسف انبارهایی سنگی که درون آنها آهک اندود شده بود، ساختند چون آهک نیز جاذب رطوبت است و مانع رسیدن رطوبت به دانه ها می شود. حذف قسمتهایی از داستان که مخاطب داستان با به کارگیری درک و فهم خود از قسمتهای گفته شده، می تواند آنها را نتیجه گیری کند، علاوه بر مختصر و مفید کردن گفتار، به زیبایی داستان نیز می افزاید و آن را برای مخاطب دلنشین تر می کند که این شیوه در قرآن کریم بسیار رایج است از جمله در این آیه به یکباره به سراغ نقل دستورالعمل حضرت یوسف برای مقابله با عوارض هفت سال قحطی پیش رو می رود و از نقل ماجراهایی که در این بین می گذرد، صرفنظر می کند و مخاطب با به کارگیری ذهن خود می فهمد که حضرت یوسف چگونه خواب پادشاه را تعبیر نموده است) مگر اندکی، از آنجه می خورید

ثُمَّ يَأْتِي مِن بَعْدِ ذَالِکَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّا تُحْصِنُونَ ﴿48﴾

(یوسف48)-سپس از بعد آن، هفتگانه ای سخت و شدید می آید(هفت سال خشکسالی می شود که با نکره آوردن آن این نکته را اضافه نموده که چنین خشکسالی را تا به حال ندیده اید) می خورند آنچه را برایشان از پیش فراهم کردید(هفت سال سختی و قحطی به درندگانی خون آشام تشبیه شده که به مردم حمله می آورند و ایشان را دریده و می خورند، ولی اگر مردم ذخیرهای داشته باشند، این درنده ها آن ذخیره ها را می خورند و کاری به مردم ندارند .پس "يأْكُلْنَ" به سبع شداد برمی گردد و چون شداد جمع مکسر شدید است، فعل مؤنث آورده شده است) مگر اندکی از آنچه نگهداری می نمایید(همه ذخایر غله را به مصرف خوراک مردم نرسانید و اندکی را برای بذر پاشی پس از سالهای قحطی نگهداری کنید)

ثُمَّ يَأْتِي مِن بَعْدِ ذَالِکَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ ٱلنَّاسُ وَفِيهِ يَعْصِرُونَ ﴿49﴾

(یوسف49)- سپس از بعد آن سالی می آید که در آن مردم فریاد رسی می شوند(اگر ریشه اش "غوث: فریادرسی" باشد)و بر آنان باران می بارد(اگر ریشه اش "غیث: باران" باشد) و گیاه برایشان رویانده می شود(اگر ریشه اش "غیث: علف و گیاه" باشد. تمام این سه معنی که به صورت همزمان صحیحند از کلمه " يغَاثُ" دریافت می شود) و در آن عصاره مي گیرند(آن قدر محصولات فراوانند که از عهده خوردنشان بر نمی آیند و به ناچار مقدار زیادی از آنها را آب می گیرند و مصرف می کنند. **يعْصِرُونَ** از ماده عصر است که به معنای روغن کشی و آب گیری بوسیله فشار دادن است، مانند گرفتن آب انگور و خرما جهت شیره و امثال آن و گرفتن روغن زیتون و کنجد جهت خوردن و یا مصرف چراغ و امثال آن و ممکن است مراد از آن، دوشیدن شیر هم باشد، یعنی در آن سالهای فراوانی نعمت، از پستانهای دامها شیر میدوشند)

وَقَالَ ٱلْمَلِکُ ٱئْتُونِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ ٱلرَّسُولُ قَالَ ٱرْجِعْ إِلَىٰ رَبِّکَ فَـٱسْأَلْهُ مَا بَالُ ٱلنِّسْوَةِ ٱلَّـٰتِي قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ ﴿50﴾

(یوسف50)- و پادشاه(**مَلِک**: مالک تدبیر امور مردم و اختیاردار حکومت) گفت: "او را نزد من بیاورید" پس وقتی فرستاده نزد او آمد(از معرفه آوردن آن می توان نتیجه گرفت این فرستاده همان ساقی پادشاه و همنشین حضرت یوسف در زندان است) گفت: "به سوی مالکت برگرد("ربّ" در اینجا به معنی مالک تدبیر کننده امور است) پس از او بپرس قصه آن زنان که دستهایشان را بریدند چیست؟ به یقین پروردگار من به نقشه و حیله آن زنان همیشه و بسیار داناست(وقتی فرستاده پادشاه پیش حضرت یوسف آمد تا او را نزد پادشاه ببرد، حضرت یوسف آمدنش را مشروط به رفع اتهام از خود نمود)

قَالَ مَا خَطْبُكُنَّ إِذْ رَاوَدتُّنَّ يُوسُفَ عَن نَّفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِن سُوءٍ قَالَتِ ٱمْرَأَةُ ٱلْعَزِيزِ ٱلْـَٔانَ

حَصْحَصَ ٱلْحَقُّ أَنَا۠ رَاوَدتُّهُ عَن نَّفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ ٱلصَّادِقِينَ ﴿51﴾

(یوسف51)- حرف حساب و اصل ماجرای مورد بحث شما زنان هنگامی که به نرمی یوسف را از خودش درخواست نمودید(کنایه از اینکه از او درخواست کامجویی کردید) چیست؟(**خطب**:امر عظیمی که در باره آن بسیار یکدیگر را مخاطب قرار می دهند و گفتگو زیاد میشود) گفتند: "بی عیب و نقصی، برای الله است. ما بر او از بدی ندانستیم(کوچکترین گناهی بر گردن او ندیدیم و او هیچ تقصیری نداشت. نکره آوردن "سوء" معنای "کوچکترین" را اضافه می کند) همسر عزیز گفت: "الآن گوشه ای از حقیقت بر ملا شد(توطئه و دسیسه هایی که برای به گناه کشیدن یوسف کردیم و شدت عفت ورزیدن او بسیار بیشتر از این بود. از حصه به معنای قطعهای است ازیک چیز یکپارچه و به جای بهره و نصیب استعمال میشود) من به نرمی یوسف را از خودش درخواست نمودم(کنایه از اینکه از او درخواست کامجویی کردم) و سوگند که به یقین او از راستگویان است(در روایت است که زلیخا پس از فوت عزیز مصر با حضرت یوسف ازدواج نمود و این پاداش پروردگار متعال به او برای گفتن حقیقت بود. همانطور که از معنی کلمه **عزیز**(کسی که چون به دیگران احتیاج ندارد، نزد آنان سر خم نمی کند) مشخص می گردد عزیز مصر شخصی مشهور و از بزرگان و صاحب منصبان مصر بوده و غیر از پادشاه است و ظاهرًا اشراف مصر که تصمیم گرفته بودند برای اینکه یوسف جلوی چشم زنانشان نباشد او را زندانی کنند برای اینکه عزیز مصر که به یوسف بسیار علاقمند بود، مانعشان نشود به یوسف تهمتهایی زده بودند تا او را از چشم عزیز بیندازند)

ذَالِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِـٱلْغَيْبِ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ ٱلْخَائِنِينَ ﴿52﴾

(یوسف52)-آن(شرطی که برای آمدنم نزد پادشاه گذاشتم) برای این بود که(عزیز)بداند من در نهان به او خیانت نکرده و نمی کنم و اینکه الله نقشه و حیله خیانتکاران را هدایت نمي کند و به مقصد نمی رساند(حضرت یوسف می گوید که مقصودم از شرطی که گذاشتم یکی این بود که عزیز مصر، دریابد که کوچکترین خیانتی به او نکردم و دوم اینکه همه مردم بفهمند کسی که خیانت می کند عاقبت به هدفی که از خیانتش داشته نخواهد رسید چون پروردگار متعال اراده نموده است که نقشه و حیله خائنان، نقش بر آب گردد. **خیانت** به معنی مخالفت با حق به وسیله عهد شکنی مخفیانه است. برخی گوینده جملات این آیه و آیه بعد را "همسر عزیز" می دانند که صحیح نیست چون در آیه قبل همسر عزیز به خیانتش به همسرش و به حضرت یوسف از جهت تهمت زدن به او، اعتراف کرده بود پس اینکه بلافاصله بگوید که من خیانت نکردم بی معنی است)

وَمَا أُبَرِّئُ نَفْسِي إِنَّ ٱلنَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِـٱلسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿53﴾

جزء13-(یوسف53)-و من نفسم را تبرئه نمی کنم(نمی گویم که هوای نفس من متمایل به انجام گناه نیست) سوگند که به یقین همه نفسها بسیار امر کننده به همه بدیهایند(از "الـ" که بر سر کلمات "نفس" و "سوء" آمده معنی همه برداشت می شود) مگر آنچه پرورش دهنده ی من رحم کند(اگر کسی مورد رحمت پروردگار قرار بگیرد، نفسش به جای امر کردن به گناه او را به کارهای نیک وا می دارد) به یقین پرورش دهنده من همیشه و بسیار آمرزنده و مهربان است(در آیات قبل نیز حضرت یوسف، علم تعبیر خوابش و اینکه خالصانه پرستش پروردگار را کرده و مشرک نشده را از لطف و فضل پروردگار به خود دانست اینجا هم می خواهد بگوید این عفت و پاکدامنی که اکنون برای من ثابت شد و شما را حیرت زده کرده همه از لطف پروردگار به من می باشد و البته این یک تعارف نیست و واقعیت ماجرا نیز همین می باشد چون منشأ همه خوبیها از پروردگار متعال است(الحمد لله) و حضرت یوسف با این سخنان علاوه بر آموزش این موضوع مهم به دیگران آن را برای خودش نیز یادآوری می کند تا دچار صفت ویرانگر کبر و غرور نگردد و در انتها با یادآوری از آمرزندگی و مهربانی همیشگی و بی اندازه پروردگار به آن جمع زنان خیانتکار و مردان ظالمی که او را به زندان افکنده بودند، می رساند که شما هم می توانید با توبه کردن از خطاهای گذشته شروعی دوباره داشته باشید و به لطف پروردگار باقی مانده زندگیتان را در راه خیر گذرانده و به سعادت ابدی برسید)

وَقَالَ ٱلْمَلِكُ ٱئْتُونِي بِهِ أَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ ٱلْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ ﴿54﴾

(یوسف54)- و پادشاه(**مَلِک**: مالک تدبیر امور مردم و اختیاردار حکومت) گفت: "او را نزد من بیاورید تا برای خودم خالصش کنم(او را محرم راز خود بگردانم و مشاور مخصوص خودم کنم)" پس وقتی با او سخن گفت، گفت: "به یقین تو امروز نزد ما صاحب مقام و منزلت و بسیار و همیشه دارای امکانات و بسیار و همواره امانت دار(امین) هستی(پادشاه با "مکین امین" خطاب کردن حضرت یوسف می خواهد بگوید که هرچه بخواهی را در اختیار تو قرار می دهم چون تو را شخصی امین می دانم)

قَالَ ٱجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ ٱلْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ ﴿55﴾

(یوسف55)-(حضرت یوسف)گفت: "مرا مسلط بر خزائن و انبارهای این سرزمین قرار ده(کلمه " عَلَیٰ" در اینجا معنی "مسلط بر" می دهد به عبارت دیگر حضرت یوسف از پادشاه می خواهد که او را رئیس همه خزائن و انبارهای سرزمین مصر کند)به یقین من همواره و بسیار حافظ و دانا هستم"(هم تصمیم جدی بر حفاظت دارم و هم به خوبی می دانم چگونه حفاظت کنم. گرچه در قرآن کریم تعریف نمودن از خود مذمت شده است(و لا تزکوا انفسکم) ولی در اینجا منفعت این کار بیشتر از ضررش بود و بنابراین حضرت یوسف برای نجات مردم از قحطی مجبور شد تا از تواناییهای خودش نزد پادشاه تعریف نماید. شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید که: "آیا جایز است که انسان از خود تعریف کند؟" حضرت فرمود: "آری به هنگام ضرورت، آیا سخن یوسف(علیه السلام) را نشنیدی : "اجْعَلْنِی عَلَى خَزَآئِنِ الأَرْضِ إِنِّی حَفِیظٌ عَلِیمٌ"...)

وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي ٱلْأَرْضِ يَتَبَوَّأُ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَن نَّشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿56﴾

(یوسف56)- و تو شاهد باش آنگونه برای یوسف در آن سرزمین امکانات فراهم کرده و قدرت و تمکین دادیم به گونه ای که هر جایی از آن سرزمین که می خواست، اقامت می نمود(به فرموده امام رضا علیه السلام در طی هفت سال قحطی مردم برای تهیه آذوقه همه اموالشان را به حضرت یوسف دادند و از جمله او مالک همه زمینهای مصر گردید البته پس از پایان خشکسالی دوباره آنها را به مردم بخشید) رحمتمان را به هرکس بخواهیم می رسانیم و اجر نیکوکاران و زیبایی آفرینان را ضایع نمی کنیم

وَلَأَجْرُ ٱلْـَٔاخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ ﴿57﴾

(یوسف57)-و سوگند که اجر آخرت بهتر است برای کسانی که ایمان آوردند و تقوا پیشه می کردند(تقوا معادل است با اطاعت از فرمان الهی و پرهیز از آن چه پروردگارمتعال حرام نموده و مداومت بر یاد او. به فرموده امام رضا علیه السلام در طی هفت سال قحطی مردم برای تهیه آذوقه همه اموالشان را به حضرت یوسف دادند و در پایان آن هفت سال قحطی حضرت یوسف صاحب تمام اموال مصر بود(البته اموال را به مردم بخشید) که این آیه اشاره دارد به اینکه این تازه پاداش دنیوی ایمان و تقوای حضرت یوسف بود و پاداش آخرتش بهتر و برتر است و چنین قاعده ای برای همه مؤمنان و تقوا پیشه

گان نیز برقرار است و آنها علاوه بر اینکه در دنیا پاداش ایمان و تقوای خود را می گیرند در آخرت به پاداشی بهتر و برتر از پاداش دنیا خواهند رسید)

وَجَاءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ فَدَخَلُواْ عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنكِرُونَ﴿58﴾

(یوسف58)-و برادران نزد یوسف آمدند پس بر او داخل شدند(وارد مکانی شدند که حضرت یوسف در آنجا نشسته بود) پس آنها را شناخت و آنان برای او انکار کنندگان بودند(یعنی به حدی احتمال نمی دادند که حضرت یوسف در آنجا باشد که اگر هم به آنها می گفتند: "این یوسف است" باور نکرده و انکار می کردند و به عبارت دیگر اصلاً او را نشناختند. حذف قسمتهایی از داستان که مخاطب داستان با به کارگیری درک و فهم خود از قسمتهای گفته شده، می تواند آنها را نتیجه گیری کند، علاوه بر مختصر و مفید کردن گفتار، به زیبایی داستان نیز می افزاید و آن را برای مخاطب دلنشین تر می کند که این شیوه در قرآن کریم بسیار رایج است از جمله در این آیه به یکباره به سراغ نقل ماجرای رویارویی حضرت یوسف با برادرانش در مصر می رود و از نقل ماجراهایی که در این بین می گذرد، صرفنظر می کند و مخاطب با به کارگیری ذهن خود می فهمد که وقتی هفت سال قحطی شروع شد برادران که خبرهایی از فراوانی آذوقه در مصر به گوششان رسیده بود برای تأمین آذوقه خود و خانواده شان مجبور شدند به مصر سفر کنند که بنا به روایات هجده روز این سفر به طول انجامید و در آنجا حضرت یوسف که بر توزیع آذوقه بین کاروانیان شخصًا نظارت ورسیدگی می کرد و انتظار آمدنشان را هم می کشید، آنها را دید و شناخت)

وَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمْ قَالَ ٱئْتُونِي بِأَخٍ لَّكُم مِّنْ أَبِيكُمْ أَلَا تَرَوْنَ أَنِّي أُوفِي ٱلْكَيْلَ وَأَنَاْ خَيْرُ ٱلْمُنزِلِينَ ﴿59﴾

(یوسف59)- و وقتی به کالایشان که از قبل برایشان آماده شده بود، مجهّزشان کرد(جهاز متاع یا چیزی است که از قبل تهیه شود و تجهیز به معنای حمل این متاع و یا فرستادن آن است. پس از این جمله دریافت می شود که حضرت یوسف برای سرعت بخشیدن به کار توزیع آذوقه بین کاروانهای بسیاری که راهی آن محل شده بودند، ترتیبی داده بود تا سهم هر نفر را از قبل جدا و بسته بندی کنند و به هر یک از کاروانیان بسته مخصوص خودش را می دادند و راهیش می کردند) گفت: "برادری که برای شماست از پدرتان را برای من بیاورید(معلوم می شود که بین حضرت یوسف و برادران صحبتی رد و بدل شده و آنها شرح حالی از خانواده خود برای او گفته بودند که در اینجا حضرت یوسف از آنها می خواهد که بار دیگری که برای تهیه آذوقه به آنجا می آیند برادر ناتنی خود را که پدرش با پدر آنها، حضرت یعقوب یکی بود ولی مادرشان متفاوت بوده را باخود بیاورند وگرنه به آنها دیگر سهمیه ای نمی دهد مادر این برادر که طبق روایات بن یامین نام داشته با مادر حضرت یوسف یکی بوده و حضرت یعقوب او را با برادران راهی مصر نکرده بود) آیا نمی بینید که من وزن و پیمانه را کامل دادم(از آنجایی که آذوقه دادن دفعه بعد را هم مشروط به آوردن بن یامین می کند، معلوم می شود که این بار سهم بن یامین را نیز با اینکه نیامده بوده به سهم آنها اضافه نموده است و برای همین می گوید که "وزن و پیمانه را کامل دادم") و من بهترین منزل دهندگان(مهمان نوازان) بودم(معلوم می شود که برادران وقتی خود را معرفی نمودند که فرزندان حضرت یعقوب پیامبر علیه السلامند، از آنها بسیار پذیرایی نمود و برای مدتی که در مصر بودند، اقامتگاه بسیار خوبی را در اختیار آنها قرار داد)

فَإِن لَّمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِندِي وَلَا تَقْرَبُونِ ﴿60﴾

(یوسف60)-پس اگر او را برایم نیاوردید پس وزن و پیمانه ای نزد من برای شما نیست و نزدیکم نشوید

قَالُواْ سَنُرَاوِدُ عَنْهُ أَبَاهُ وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ ﴿61﴾

(یوسف61)-گفتند: "با نرمي و ملایمت از پدرش از او درخواست خواهیم کرد(در اصل از کلمه "رَوَد" به معنای تردد و آمد و شد کردن به آرامی برای یافتن چیزی است) سوگند که به یقین ما انجام دهندگانیم"(آن قدر با اصرار و به دفعات از پدرش خواهش می کنیم تا راضی شود او را با ما به این سفر بفرستد. در اینکه گفتند "پدرش" نیز باز طعنه ای نهفته است انگار می خواهند بگویند که آن قدر به او توجه دارد که مثل اینکه پدر ما نیست)

وَقَالَ لِفِتْيَانِهِ ٱجْعَلُواْ بِضَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا ٱنقَلَبُوٓاْ إِلَىٰٓ أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿62﴾

(یوسف62)-و به کارگزاران جوانش گفت: "سرمایه آنها را در اثاثشان قرار دهید تا آن را تشخیص دهند هنگامی که به سوی اهلشان بر می گردند انتظار مي رود که آنها برگردند(طوری کالایی که به عنوان قیمت آذوقه داده بودند، را در وسایل آنها جاسازی کنید که وقتي به منزلشان برگشتند آن را پیدا کنند به عبارت دیگر در جایی قرار دهید که وسایلی قرار دارند که تا به وطنشان نرسیده اند آنها را باز نمی کنند تا بدینوسیله سرمایه ای برای خرید دوباره آذوقه داشته باشند و بتوانند زودتر برگردند)

فَلَمَّا رَجَعُوٓاْ إِلَىٰٓ أَبِيهِمْ قَالُواْ يَٰٓأَبَانَا مُنِعَ مِنَّا ٱلْكَيْلُ فَأَرْسِلْ مَعَنَآ أَخَانَا نَكْتَلْ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ ﴿63﴾

(یوسف63)-پس وقتی به سوی پدرشان برگشتند گفتند: "ای پدر ما، از ما وزن و پیمانه منع شد(به ما گفته اند که اگر برادرمان را نیاوریم به هیچ پیمانه ی آذوقه ای نمی دهند) پس برادرمان را با ما بفرست تا پیمانه ي طعام بگیریم(جزمش به دلیل جواب واقع شدن برای جمله قبلی است. از اکتیال به معنای گرفتن طعام با کیل است، در صورتی که با کیل معامله شود وکیل به معنای پیمانه کردن طعام است) و سوگند که به یقین ما برای او محافظت کنندگانیم

قَالَ هَلْ ءَامَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَآ أَمِنتُكُمْ عَلَىٰٓ أَخِيهِ مِن قَبْلُ فَٱللَّهُ خَيْرٌ حَٰفِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ ﴿64﴾

(یوسف64)- گفت: "آیا شما را بر او امین شمارم(آیا به شما اطمینان کنم و او را به شما بسپارم) مگر مانند اینکه از قبل شما را بر برادرش امین شمردم(همان دفعه قبل نیز به شما اطمینان نداشتم که یوسف را به شما بسپارم و در واقع یوسف را به پروردگارش سپردم و نه شما و این بار هم همین کار را می کنم) پس الله بهترین است از جهت حفظ کنندگی و او رحم کننده ترین رحم کنندگان است(جمله "هُوَ أَرْحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ"دلیل است برای جمله " فَٱللَّهُ خَيْرٌ حَٰفِظًا: پس الله بهترین است از جهت حفظ کنندگی " یعنی چون پروردگار از همه نسبت به مخلوقش مهربانتر است پس بهترین حفظ کننده آن مخلوق نیز پروردگار است به عنوان مثال حتی پدر و مادر که بیشترین حفاظت را نسبت به فرزندشان دارند و حاضرند جان خود را برای حفظ او فدا کنند مهربانی خود را از "ارحم الراحمین" گرفته اند پس مهربانی آنها در مقایسه با مهربانی بی نهایت پروردگار، ناچیز است جدای از اینکه بسیار پیش می آید که آنها توانایی ترحم و نجات فرزندشان را ندارند در حالی که هیچ قدرتی نمی تواند در برابر ترحم پروردگار به مخلوقش کوچکترین مانعی ایجاد کند پس به پروردگار سپردن کسی یا چیزی عاقلانه ترین گزینه برای حفظ اوست. البته برنامه و سنت و روش الهی بر این قرار گرفته که آنچه را اراده نموده از طریق اسباب و علل به انجام رساند پس باید در جهت حفظ هر چیز وظایف و اقدامات معقول و معمول را نیز انجام داد و آنگاه آن را به بهترین حافظ یعنی پروردگار هم سپرد: "گفت پیغمبر به آواز بلند***با توکل زانوی اشتر ببند(شخصی بدون بستن پای شتر، آن را به پروردگار سپرده بود، مولوی رحمة الله علیه). در حدیثی قدسی آمده است که وقتی این جمله را

حضرت یعقوب گفت، پروردگار در پاسخش فرمود: "به عزت خودم سوگند بعد از آنکه تو بر من توکل و اعتماد کردی من هم به طور قطع آن دو را به تو باز میگردانم ")

وَلَمَّا فَتَحُواْ مَتَاعَهُمْ وَجَدُواْ بِضَاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُواْ يَا أَبَانَا مَا نَبْغِي هَـٰذِهِ بِضَاعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا وَنَمِيرُ أَهْلَنَا وَنَحْفَظُ أَخَانَا وَنَزْدَادُ كَيْلَ بَعِيرٍ ذَالِکَ كَيْلٌ يَسِيرٌ ﴿65﴾

(یوسف65)-و وقتي كه كالايشان را گشودند سرمايه شان را يافتند كه به آنها بازگردانده شده بود(پس کارگزان همان گونه که حضرت یوسف به آنان گفته بود کالایی که به عنوان قیمت آذوقه داده بودند، را میان سهمیه های آذوقه، جا سازی کرده بودند چون در طول سفر به سراغ آنها نمی رفتند و هنگامی که به وطنشان می رسیدند آن را می یافتند) گفتند: "ای پدر ما، دیگر چه می خواهیم این هم سرمایه ماست که به ما بازگردانده شده برای اهلمان آذوقه می آوریم و برادرمان را هم حفظ می کنیم و به اندازه بار شتری می افزاییم آن پیمانه و وزنی اندک بود(معلوم می گردد که سهمیه وزنی که عزیز مصر یا همان حضرت یوسف علی نبینا و علیه السلام برای هر نفر تعیین کرده بود یک بار شتر بوده و حال برادران می گویند می رویم و یک سهمیه اضافه تر می گیریم که این سهمیه ای که حالا گرفتیم در نظر عزیز مصر هم برای ما کم بود)

قَالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّىٰ تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِّنَ ٱللَّهِ لَتَأْتُنَّنِي بِهِ إِلَّا أَن يُحَاطَ بِكُمْ فَلَمَّا ءَاتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ ٱللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ ﴿66﴾

(یوسف66)-(حضرت یعقوب)گفت: "هرگز او را با شما نمی فرستم تا اینکه به من بدهید چیزی که مورد اعتماد و وثوق و اطمینان قرار بگیرد از الله(یعنی خودتان تعیین کنید که اگر خلاف عهد و پیمانتان عمل کردید پروردگار تعالی شما را چگونه عذاب کند یا کدام رحمتش را از شما دریغ کند) که به قطع و یقین او را برای من بیاورید مگر اینکه احاطه شُدید(همه راهها به رویتان بسته شد و راه چاره ای نداشتید) پس وقتی پیمان محکمشان را به او دادند گفت: "الله بر آنچه می گوییم وکیل(کسی که مطیعانه، کار را به او می سپارند) است(یعنی این را به پروردگار می سپاریم که به همان عذابی که خودتان تعیین نمودید که اگر خلاف عهد و پیمانتان عمل کردید، مستحق آن گردید، شما را برساند)

وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُواْ مِن بَابٍ وَاحِدٍ وَٱدْخُلُواْ مِنْ أَبْوَابٍ مُّتَفَرِّقَةٍ وَمَا أُغْنِي عَنكُم مِّنَ ٱللَّهِ مِن شَيْءٍ إِنِ ٱلْحُكْمُ إِلَّا

لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُتَوَكِّلُونَ ﴿67﴾

(یوسف67)- و گفت: "ای پسرانم از دری واحد وارد نشوید و از درهای جدا جدا وارد شوید و از شما بی نیاز نمی کنم از الله از چیز اندکی(این توصیه من به شرطی که پروردگار بخواهد برای شما اثری خواهد داشت و اگر او نخواهد کوچکترین فایده ای برایتان ندارد) فرمان محکم و نافذ و استوار و قضاوتي که پایان بخش اختلافات است، نیست مگر براي الله فقط بر او توکل می کنم(مطیعانه کارم را به او می سپارم) و فقط باید توکل کنندگان بر او توکل کنند(بنا به روایت حضرت یعقوب وقتی چشمش به یازده پسر رشیدش افتاد از علم نبوتش به او الهام شد که این جمع به زودی متفرق می شوند و همه آنها به سویش بر نمی گردند و توصیه نمود تا از درهای متفاوت وارد شوند تا جمع آنها مورد چشم زخم واقع نشوند البته به آنها گفت که اگر حکمت و قضای الهی بر تحقق این موضوع قرار گرفته باشد دیگر این کارها فایده ای ندارد و آنچه پروردگار خواسته واقع خواهد شد)

وَلَمَّا دَخَلُواْ مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُم مَّا كَانَ يُغْنِي عَنْهُم مِّنَ ٱللَّهِ مِن شَيْءٍ إِلَّا حَاجَةً فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَاهَا وَإِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِّمَا عَلَّمْنَاهُ وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿68﴾

(یوسف68)-و وقتی از جایی که پدرشان به آنان امر نمود، داخل شدند(از درهای متفاوت)، بی نیاز نمي کرد از الله از چیز اندکی(مانع انجام آنچه پروردگار می خواست، نشد) مگر حاجتی در نفس یعقوب(فقط آرزوی درونی و قلبی حضرت یعقوب که آنان چشم زخم نخورند را برآورده کرد) که آن را به انجام رسانید(از علم نبوت به حضرت یعقوب الهام شد که جمع فرزندانش متفرق شده و همه آنها به سویش بر نمی گردند و چون احتمال می داد، در اثر چشم زخم باشد، توصیه نمود تا از درهای متفاوت وارد شوند پس منظور آیه این است که توصیه حضرت یعقوب مانع چشم زخم شد(إِلَّا حَاجَةً فِی نَفْسِ یعْقُوبَ قَضَاهَا) و ولی عاقبت در مسیر تحقق حکمت و مصلحت الهی که پایان غم و اندوه حضرت یعقوب و رسیدن او به فرزندان دلبندش و همچنین خلق داستانی ماندگار برای عبرت گرفتن مردم تا قیامت، آن جمع یازده نفره، متفرق گردید و دو نفر از آنها نزد پدر باز نگشتند که در آیات بعد کیفیت آن خواهد آمد) و سوگند که به یقین او(حضرت یعقوب) دارای علمی بود به موجب آنچه ما به او آموختیم(این علم اثر مستقیم عنایت پروردگار بود و مانند علم دیگران اکتسابی و در اثر آموختن از دیگران نبود) ولی اکثر مردم نمی دانند(خیلیها به این امور غیبی اعتقادی ندارند و منکر این می شوند که حقیقت و علمی از آینده به کسی الهام شود)

وَلَمَّا دَخَلُواْ عَلَىٰ يُوسُفَ ءَاوَىٰ إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ إِنِّي أَنَاْ أَخُوكَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ ﴿69﴾

(یوسف69)- پس وقتی بر یوسف داخل شدند(وارد مکانی شدند که حضرت یوسف در آنجا نشسته بود) محترمانه برادرش را در کنار خود جا داد(حضرت یوسف)گفت: "به یقین من یوسفم پس غم و اندوه به خود راه نده و احساس شرمساری نکن به واسطه آنچه عمل می کردند"(معلوم می شود بن یامین وقتی ماجرای رفتار برادران با یوسف را برای عزیز مصر یا همان یوسف، بازگو کرد از کار برادرانش، احساس شرمندگی نمود که حضرت یوسف با معرفی خود به این شرمندگی پایان داد)

فَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمْ جَعَلَ ٱلسِّقَايَةَ
فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيَّتُهَا ٱلْعِيرُ
إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ ﴿70﴾

(یوسف70)- پس وقتی به کالایشان که از قبل برایشان آماده شده بود، مجهّزشان کرد آن پیمانه(بنا به روایت پیمانه طلایی که مقیاسی برای وزن نمودن گندم بود) را در اثاثیه برادرش قرار داد سپس اعلام کننده ای، اعلام کرد: "ای کاروانیان، سوگند که به یقین شما دزدید"(در منطق قرآن کریم، دروغگویی با بی ایمانی، مساوی است اما اگر در مواردی خاصّ، کلمات را طوری بگوییم که دروغ نباشد ولی شنونده هم متوجه اصل ماجرا نشود تا اتفاقی بیفتد که رضای الهی در آن است، بهتر است تا سخنی راست و شفاف بگوییم که فسادی در پی داشته باشد به عنوان مثال عده ای دنبال کسی بودند تا او را به ناحق بکشند حضرت علی پس از دیدن او بلافاصله جای ایستادنش را تغییر داد و در برابر سؤال تعقیب کنندگان، فرمود: "از زمانی که اینجا ایستاده ام کسی را ندیده ام". البته عده ای به همین بهانه و با عنوان دروغ مصلحت آمیز، گناه بزرگ دروغگویی خود را رنگ و لعاب مصلحت می زنند ولی اینطور سخن گفتن فقط در زمانی که راست و شفاف صحبت کردن فسادی در پی داشته باشد که قطعًا رضای پروردگار در آن نیست، مجوز دارد و در کل قرآن دو مورد بیشتر نداریم یکی هنگامی که حضرت یوسف علی نبینا و علیه السلام می خواست با نقشه قرار دادن پیمانه طلا در بار برادرش او را نزد خود نگه دارد بنابراین به کاروان کنعان گفت : "ای کاروان، شما سارقید" و منظورش این بود یک روز مرا دزدیدید نه پیمانه را و دیگری حضرت ابراهیم علیه و علی نبینا السلام که در پاسخ پرسش گران که آیا تو بتها را شکستی ؟ فرمود : "بزرگشان شکسته؟ اگر باور ندارید از خود بتها بپرسید؟" و منظور از بزرگشان خود حضرت بود که قطعًا مقامش بزرگتر و بالاتر از بتها بود" تا به خود بیایند و متذکر این شوند که این بتها حتی قدرت سخن گفتن ندارند. در روایات اینگونه سخن گفتن را تقیه یا توریه نامیده اند)

قَالُواْ وَأَقْبَلُواْ عَلَيْهِم مَّاذَا تَفْقِدُونَ ۚ
﴿71

(یوسف71)-(کاروانیان)در حالی که رو بر آنان کردند(چون آنها سواره بودند و کسانی که صدایشان زدند که شما دزدید پیاده از حرف اضافه "علی: بر" استفاده کرده است) گفتند : "دنبال چه چیزی می گردید؟"

قَالُواْ نَفْقِدُ صُوَاعَ ٱلْمَلِكِ وَلِمَن جَاءَ بِهِ
حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَاْ بِهِ زَعِيمٌ ﴿72﴾

(یوسف72)-(کارگزاران توزیع آذوقه و مأموران حکومتی)گفتند: "دنبال جام و پیمانه پادشاه(**مَلِک**: مالک تدبیر امور مردم و اختیاردار حکومت) می گردیم و برای هر کس که آن را بیاورد، بار شتری است(هر کس آن جام را پیدا کند یک بار شتر آذوقه جایزه می گیرد) و من به آن ضامنم(من ضمانت می کنم که این جایزه حتمًا به یابنده جام تحویل شود. صواع همان صاع است، و صاع به معنای پیمانه ایست که با آن اجناس را کیل میکردند و صواع پادشاه مصر در آن روز ظرفی بوده که از آن هم برای آب خوردن استفاده می شده و هم برای پیمانه کردن اجناس و به همین جهت در آیه شریفه 70 به آن "سقایة" گفته و در اینجا به آن "صواع" می گوید و این کلمه از کلماتی است که هم با آن معامله مذکر میکنند و هم مؤنث و برای همین یک جا ضمیر مذکر به آن اختصاص داده و فرموده : "و لمن جاء به" و در جای دیگر ضمیر مؤنث استفاده کرده و فرموده : "ثم استخرجها")

قَالُواْ تَٱللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُم مَّا جِئْنَا لِنُفْسِدَ
فِي ٱلْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ ﴿73﴾

(یوسف73)-(برادران حضرت یوسف)گفتند: "به الله قسم، سوگند که به یقین دانسته اید که ما نیامده ایم که در این سرزمین فساد کنیم و دزد نبودیم"(در این مدت باید ما را شناخته باشید که قصدمان فساد به پا کردن نیست و سابقه دزدی نداریم)

قَالُواْ فَمَا جَزَاؤُهُ إِن كُنتُمْ كَاذِبِينَ ﴿74﴾

(یوسف74)-(کارگزاران توزیع آذوقه و مأموران حکومتی)گفتند: "پس جزای آن(دزدی) چیست اگر شما دروغگویان باشید؟"(اگر دزد در میان شما باشد و او را دستگیر کنیم می خواهیم بنا به سنت و روش خودتان مجازاتش کنیم پس در دیار شما دزد را چگون مجازات می کنند؟)

قَالُواْ جَزَاؤُهُ مَن وُجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ كَذَالِکَ نَجْزِي ٱلظَّالِمِينَ ﴿75﴾

(یوسف75)-(برادران حضرت یوسف)گفتند: "جزای آن(دزدی) کسی است که در اثاثیه اش پیدا شده پس او جزای آن(دزدی) است شما شاهد باشید که آن گونه ظالمان را مجازات می کنیم(مجازات دزد در سرزمین ما اینگونه است که هر کس دزدی کرده باید برده صاحب مال شود و مجانی برای او کار کند. با الهامی که پروردگار به حضرت یوسف علیه السلام نموده بود او این نقشه زیرکانه را کشید و از قبل از آنها تعهد گرفت تا کسی که جام را در اثاثیه او پیدا کنند را پیش خود نگه دارد و به این ترتیب بتواند بن یامین را نزد خود نگه دارد و به این وسیله آنان را به واسطه عهدی که با پدر بسته بودند چنان دچار سختی کنند که به نهایت پشیمان از گناهان گذشته خود برسند و آنگاه در فرصت مناسب خود را به آنها معرفی کند)

فَبَدَأَ بِأَوْعِيَتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ ٱسْتَخْرَجَهَا مِن وِعَاءِ أَخِيهِ كَذَالِکَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ ٱلْمَلِکِ إِلَّا أَن يَشَاءَ ٱللَّهُ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَّن نَّشَاءُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ ﴿76﴾

(یوسف76)-پس به کوله بارهای آنها قبل از کوله بار برادرش آغاز کرد سپس با کوشش بسیار آن را از کوله بار برادرش خارج نمود(برای اینکه به او شک نکنند ابتدا وسایل برادران را گشتند و در آخر، بار بن یامین را جستجو نمودند و بلافاصله نیز از بار او جام را بیرون نیاوردند بلکه مدت زیادی بار او را زیر و رو نمودند و در آخر جام را با تلاش بسیار بیرون کشیدند که این تلاش بسیار به دلیل استفاده از باب استفعال در فعل "ٱسْتَخْرَجَهَا" به ترجمه اضافه شده است) تو شاهد باش آن گونه برای یوسف چاره اندیشی کردیم در دین و آیین پادشاه سزاوار نبود که برادرش را بگیرد مگر که الله بخواهد(در قانون و روش کار حضرت یوسف، که در آن زمان اختیار تمام حکومت مصر به او سپرده شده بود و در واقع پادشاه واقعی مصر او بود اینکه برادرش را به زور و بدون دلیل نزد خود نگه دارد روا نبود چون او به عدالت حکمرانی می کرد و با این نقشه بی و عیب و نقص و پیچیده که پروردگار متعال به حضرت یوسف الهام نمود این کار ممکن گشت) درجاتی را بالا می بریم از هرکس که بخواهیم(چون کلمه "دَرَجَاتٍ" تنوین گرفته پس نمی تواند مضاف باشد بنابراین "من نشاء" در اینجا مضاف الیه نیست و منصوب به نزع خافض است و حرف اضافه "مِن" حذف شده است پس معنیش این نیست که "درجات هرکس که بخواهیم را بالا می بریم" و معنیش این است که برخی درجات را از کسانی که بخواهیم بالا می بریم) و بالای هر صاحب علمی، همواره و بسیار، عالمی است(هر چه هم علم کسی زیاد باشد باز هم عالمتر از او کسی هست و علیم که هم صفت مشبهه است و هم صیغه مبالغه به معنی همواره و بسیار عالم و داناست که بیش از همه، برازنده پروردگار متعال می باشد چون تنها اوست که علمش به همه چیز همیشگی است. **كِدْنَا**: چاره اندیشی کردیم، کلمه کید هم معنی مکر و حیله می دهد و هم معنی نقشه کشیدن و چاره اندیشی به شکلی پسندیده یا ناپسند گرچه استعمالش در موارد ناپسند بیشتر است)

قَالُوٓاْ إِن يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَّهُۥ مِن قَبْلُ فَأَسَرَّهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِۦ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنتُمْ شَرٌّ مَّكَانًا وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ ﴿77﴾

(یوسف77)-(برادران حضرت یوسف)گفتند: "اگر دزدی کند پس قطعًا برادری برای اوست که از قبل دزدی کرده(او هم به برادرش یوسف رفته که دزد بود) و یوسف آن را در درون خود پنهان کرد و آن را برایشان آشکار نساخت گفت: "شما شرّ هستید از جهت مکان(به آنان نگفت که شما انسان شری هستید بلکه گفت مکان و موقعیت و وضعیت کنونی شما شر و بد است و نکته ای در اینجاست که به صرف اینکه شخصی را هم اکنون در حال گناه می بینیم نسبت به کل شخصیت او قضاوت به بدی نکنیم چه بسا در آینده توبه کند و از نیکان شود و غیر از این ما همه زندگی او را ندیده ایم و چه بسا خوبیهای بسیاری نیز داشته باشد) و الله به آنچه وصف می کنید داناتر است(پروردگار بهتر می داند که این نسبت دزدی که به من می دهید نسبتی ناروا و تهمت است. امام رضا علیه السلام در مورد عبارت "ان یسرق فقد سرق اخ له من قبل فاسرها یوسف فی نفسه و لم یبدها لهم" از این آیه فرمود : "اسحاق پیامبر ، کمربندی داشت که انبیاء و بزرگان یکی پس از دیگری آن را به ارث میبردند ، در زمان یوسف این کمربند نزد عمه او بود ، و یوسف هم نزد عمه اش به سر میبرد و عمهاش او را دوست می داشت ، روزی یعقوب نزد خواهرش فرستاد که یوسف را روانه کن دوباره می گویم تا نزد تو بیاید، عمه یوسف به فرستاده یعقوب گفت فقط امشب مهلت دهید من او را ببویم فردا نزد شما روانه اش میکنم، آنگاه برای اینکه یعقوب را محکوم کند و قانع سازد به اینکه چشم از یوسف بپوشد، فردای آن روز آن کمربند را از زیر پیراهن یوسف به کمرش بست و پیراهن او را روی آن انداخت و او را نزد پدر روانه کرد ، سپس به دنبالش آمده به یعقوب گفت : "مدتی بود کمربند ارثی را گم کرده بودم ، حالا میبینم یوسف آنرا زیر پیراهنش بسته و چون قانون مجازات دزد در آن روز این بود که سارق برده صاحب مال شود، به همین بهانه یوسف را نزد خود برد و یوسف مدتی نزد او بود")

قَالُواْ يَا أَيُّهَا ٱلْعَزِيزُ إِنَّ لَهُۥٓ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُۥٓ إِنَّا نَرَاکَ مِنَ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿78﴾

(یوسف78)-(برادران حضرت یوسف)گفتند: "ای عزیز به یقین برای او بسیار پیر است(پیری او بزرگ است) پس یکی از ما را به جای او بگیر به یقین ما تو را از نیکوکاران می بینیم(در این مدت جز نیکو کاری از تو ندیدیم)

قَالَ مَعَاذَ ٱللَّهِ أَن نَّأْخُذَ إِلَّا مَن وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِندَهُۥٓ إِنَّـآ إِذًا لَّظَالِمُونَ ﴿79﴾

(یوسف79)- گفت: "پناه می برم به الله، که بگیریم مگر کسی را که متاع و کالایمان را نزد او یافتیم(نامی از دزد و دزدی نمی برد تا دروغ نگفته باشد) سوگند که به یقین ما در این صورت(که کسی را به جای مجرم واقعی مجازات کنیم) ظالمانیم

فَلَمَّا ٱسْتَيْـَٔسُواْ مِنْهُ خَلَصُواْ نَجِيًّا قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوٓاْ أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ

عَلَيْكُم مَّوْثِقًا مِّنَ ٱللَّهِ وَمِن قَبْلُ مَا
فَرَّطتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ ٱلْأَرْضَ
حَتَّىٰ يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ ٱللَّهُ لِي
وَهُوَ خَيْرُ ٱلْحَاكِمِينَ ﴿80﴾

(يوسف80)-پس وقتی که از او مأیوس و نا امید شدند(هر چه به حضرت یوسف اصرار کردند که بن یامین را آزاد کند، فایده ای نکرد بنابراین از چانه زنی با او مأیوس شدند) از جمع جدا شدند در حالیکه با هم نجوا مي كردند(**نجوى**: سخنان بیخ گوشی که گروهی با یکدیگر دارند و میخواهند که دیگران نشنوند) بزرگشان گفت: "آیا ندانسته و نمی دانید که پدرتان گرفت بر عهده شما چیزی که مورد اعتماد و وثوق و اطمینان قرار بگیرد از الله(با پدر عهد بستند که اگر خلاف عهد و پیمانشان بن یامین را برنگردانند، پروردگار تعالی به عذاب معینی عذابشان کند یا رحمت معینی را از آنان دریغ کند) و از قبل چه کوتاهیها نمودید در مورد یوسف پس این سرزمین را ترک نمی کنم تا پدرم به من اجازه دهد یا الله برایم حکم کند و او بهترین حکم کنندگان است(این سخنان را همان برادر بزرگتر گفت که پیش از این نیز آنها را از کشتن یوسف منصرف کرده بود)

ٱرْجِعُوٓاْ إِلَىٰٓ أَبِيكُمْ فَقُولُواْ يَا أَبَانَا إِنَّ
ٱبْنَكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلِمْنَا وَمَا
كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ ﴿81﴾

(يوسف81)-به سوی پدرتان برگردید پس بگویید: "ای پدر ما، به یقین پسر تو دزدی کرد و گواهی ندادیم مگر به آنچه دانستیم و ما به غیب نگهبان نبودیم(ما که علم غیب نداشتیم که او دزدی کرده برای همین هرچه در مورد کیفر دزد در دیار خودمان می دانستیم را گفتیم و همین سبب شد تا او را به عنوان برده، نزد خودشان نگه دارند)

وَٱسْأَلِ ٱلْقَرْيَةَ ٱلَّتِي كُنَّا فِيهَا وَٱلْعِيْرَ
ٱلَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ﴿82﴾

(يوسف82)- و از آبادی(کنایه از اهل آبادی) که ما در آن بودیم سؤال کن و آن کاروانی که در آن آمدیم و سوگند که به یقین ما راستگویانیم(شاید اینکه به جای "اهل القَرْيةَ: اهل آبادی"، فرموده "القرية: آبادی " اشاره به این نکته است که خوبی هر سرزمینی به اخلاق مردم آن سرزمین بستگی دارد چه بسا از شهری کویری به دلیل مهمان نوازی و اخلاق خوش اهالی آن شهر، همگان به خوبی یاد کنند و برعکس شهری خوش آب و هوا و سرسبز به دلیل رفتار مردمانش خاطره ای بد در ذهن به جای گذارد. **عِير**: کاروانیان، کاروان، کلمه عیر دراصل به معنی قومی است که با ایشان بار و بنه کاروانیان باشد و این کلمه مانند کاروان در فارسی شامل کاروانیان و شتران باردار میشود، هر چند که در پارهای از اوقات در یک یک آنها نیز استعمال میشود)

قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ
جَمِيلٌ عَسَى ٱللَّهُ أَن يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا
إِنَّهُ هُوَ ٱلْعَلِيمُ ٱلْحَكِيمُ ﴿83﴾

(یوسف83)-(حضرت یعقوب)گفت: " نفس شما امری را برایتان خوب جلوه داد به شکلي که بدیهایش دیده نشد(هوای نفس شما این گفتار زشت را به شکلی برای شما زینت داد که بدیهایش را ندیدید و به شتاب انجامش دادید و باور کردید که برادرتان دزدی کرده و از او به عنوان دزد یاد نمودید) پس صبری زیبا(بنا به روایتی از امام صادق علیه السلام یعنی کاری که می کنم این است که صبر می کنم بدون اینکه از پروردگارم در برابر این تقدیر شکایتی داشته باشم) امید است که الله برایم آنها را بیاورد به شکلی جمعی به یقین او همان همیشه و بي اندازه دانا و حکیم است(حکیم هستی یعنی توانایی به کار بردن علمت را همیشه و بی اندازه داری و لذا آنچه خلق می کنی یا آنچه حکم می کنی نقص و عیبی ندارد و از هر جهت محکم است)

وَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسَفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ ﴿84﴾

(یوسف84)- و از آنان رو گردانید و گفت:"اي فوران خشم و انتقام و ای اندوه بر یوسف(هر وقت ذهنم بر موضوع یوسف، تمرکز می کند خشم و اندوهم شدید و آتش انتقام درونم شعله ور می گردد)" و دو چشمش از حزن(اندوهی که بر دل سنگینی می کرد) سفید شد پس در نتیجه او با وجود ناراحتی بسیار سخنی در این مورد نمی گفت و دم نمی زد(چون تصمیم گرفته بود که صبری زیبا داشته باشد از سرزنش فرزندان لب فروبسته بود و گله و شکایت به حکم وقضای الهی نداشت. **يا أَسَفَىٰ**: ای فوران خشم و انتقام و ای اندوه، کلمه اسف به معنای اندوه توأم با غضب است و گاهی در تک تک آن دو نیز استعمال میشود. "اسف" در اصل به معنی فوران خون قلب و میل شدید به انتقام است و چنانچه بر اثر کظم غیظ یا ترحم و یا ناتوانی در گرفتن انتقام، این احساس در جهت انتقام گیری اعمال نگردد منجر به حالت گرفتگی و اندوه میشود. عبارت "يا أَسَفَىٰ عَلَىٰ يوسُفَ" به این معنی است که هر وقت ذهنم بر موضوع یوسف، تمرکز می کند دچار خشم و اندوه شدید می شوم و آتش انتقام درونم شعله ور می گردد و از عبارت "فَهُوَ كَظِيمٌ" مشخص می گردد که حضرت یعقوب خشم و آتش انتقامش را مخفی کرده بود و بروز نمی داد همان گونه که امام علی علیه السلام فرموده اند: "از شریف ترین اعمال شخص بزرگوار و کریم، غفلتش از آنچه می داند، می باشد". سرزنش کردن مدام شخص خطاکار، ناخودآگاه در او یک حالت دفاعی پدید می آورد و او ابتدا با عذر و بهانه تراشیدن و توجیه کار زشتش سعی می کند تا از سنگینی سرزنشها خلاص شود و به تدریج همین بهانه های بی اساس را خودش نیز باور می کند و درنتیجه زشتی کارش در نظرش محو گشته در جهت اصلاح خود گامی بر نمی دارد با ادامه یافتن سرزنشها شخص خطاکار، با گستاخی و پرخاش به سرزنش کنندگان به مقابله با آنها می پردازد و در نتیجه نه تنها اصلاح نمی گردد بلکه احترام متقابل بین او و دیگران نیز از بین می رود که خود زمینه ساز خطاهای بیشتر می شود و در آخر خودش را بی خیالی می زند گویی اصلاً صدای سرزنش کنندگان را نمی شنود اما شیوه تربیتی که حضرت یعقوب در مورد پسرانش به کار برد، شیوه بسیار کار آمدی است پسران او با این که می دانستند پدرشان از ماجرای خیانت آنها خبر دارد ولی سکوت پدر بیش از هر چیز آزارشان می داد و روز به روز آنها را از کرده خود پشیمانتر می کرد و عاقبت همین شیوه به همراه نقشه هائی که حضرت یوسف کشید، باعث اصلاح و توبه آنها گردید)

قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتَأُ تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتَّىٰ تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ ﴿85﴾

(یوسف85)-(پسران حضرت یعقوب)گفتند: "به الله سوگند همیشه از یوسف یاد می کنی تا اینکه نیمه جان شوی یا از هلاک شدگان گردی"(پسران حضرت یعقوب به حالت سرزنش به او گفتند که عاقبت این همه یادکردن از یوسف یا فلج شدن و در بستر بی حرکت افتادن است یا مردن. **حَرَضًا**: مشرف به هلاکت، نیمه جان، کسی که نه، مرده تا از یادها برود و نه، مانند زندگان می تواند کارهای شخصی خود را انجام دهد مانند شخص فلجی که در بستر افتاده و توانایی هیچ حرکتی ندارد)

قَالَ إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿86﴾

(یوسف86)-(حضرت یعقوب)گفت: " جز این نیست که اندوه شدیدم(**بَثّ**: اندوه شدیدی که قابل کتمان نباشد و فاش و پراکنده شود. از مصدر بث، به معنای پراکندن و افشاندن) و حزنم(**حزن**: اندوهی که بر دل سنگینی کند) را به سوی الله شکایت می برم(فقط از پروردگار قادر متعال می خواهم که اندوه فراق فرزندانم را پایان دهد استفاده از حرف اضافه

"الی: به سوی" معنای ناچیزی بنده و مشکل او در برابر عظمت پروردگار را اضافه می کند) و از الله چیزی می دانم که شما نمی دانید(این جملات نیز توضیحی است برای "صبر جمیلی" که حضرت یعقوب در پیش گرفته بود. امام باقر علیه السلام در مورد معنای "صبر جمیل" فرمودند : "صبری است که در آن شکایت به احدی از مردم نباشد". پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم فرمودند: "کسی که گرفتاری خود را به مردم بگوید و انتشار دهد از صابران نیست" آنگاه این آیه را تلاوت نمودند(انما اشکو بثی و حزنی الی الله) البته منظور از این روایات این است که به کسی از مردم برای رفع غم و غصه اش دلخوش نکند و بداند که جز پروردگار کسی را توان و قدرتی نیست و تا او نخواهد از هیچ وسیله ای کاری ساخته نیست و گرنه اگر برای رفع مشکلی به یکی از بندگان پروردگار حاجتش را بگوید و در عین حال باور داشته باشد که اگر پروردگار بخواهد و یاری کند از این شخص کاری ساخته است، کاری پسندیده انجام داده چون پروردگار متعال خود اراده نموده است که با واسطه اسباب و علل امورات این عالم را اداره فرماید همچنین از این آیه و روایات فهمیده می شود که بازگو کردن غم و غصه یا به قول معروف بازنمودن سفره دل برای دیگران، کار پسندیده ای نیست جز در موارد ضروری که کاری از شخص مخاطب ساخته است)

يَا بَنِيَّ ٱذْهَبُواْ فَتَحَسَّسُواْ مِن يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيْأَسُواْ مِن رَّوْحِ ٱللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِن رَّوْحِ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلْقَوْمُ ٱلْكَافِرُونَ ﴿87﴾

(یوسف87)-"ای پسرانم بروید و آنگاه از یوسف و برادرش جستجو کنید(تحسس یا تجسس به معنی طلب کردن و جستجوی چیزی با حواس است) و از گشایش الهی مأیوس و ناامید شوید(کلمه "رَوْحِ"، کنایه ای است از راحتی و گشایش، از این جهت که شدت و بیچارگی و بسته شدن راه نجات در نظر انسان شبیه اختناق و خفگی است و نجات از مشکلات و فرج و گشایش و پیروزی و عافیت، شبیه تنفس و راحتی است و عبارت "ینفس الکرب" نیز به تبدیل گرفتاری به نفس راحت اشاره دارد، پس "رَّوْحِ ٱللَّهِ" یا رَوحی که منسوب به پروردگاراست همان فرج و گشایش بعد از سختی و شدتی است که به اذن پروردگار و مشیت او صورت میگیرد و باعث می شود انسان نفس راحتی بکشد) به یقین حقیقت آن است که جز کافران از گشایش الهی مأیوس و ناامید نمی شوند(فقط کسی که به پروردگار به عنوان یک قدرت مطلق که توانایی رفع هر مشکلی را دارد اعتقادی ندارد و او را نادیده گرفته(کافر) از گشایش و رحمت الهی مأیوس می شود. امام صادق علیه السلام در معرفی گناهان کبیره فرموده اند:"بزرگ‌ترین گناهان کبیره، شرک به پروردگار است، زیرا پروردگار می‌فرماید: " إِنَّهُ مَن يُشْرِكْ بِـٱللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيهِ ٱلْجَنَّةَ:حقیقت این است که هر کس به الله شرک ورزد پس بی تردید الله بهشت را بر او حرام کند(سوره مبارکه مائده آیه شریفه 72)" و پس از آن نومیدی از رحمت الهی است، زیرا پروردگار عزّوجلّ می فرماید: "إِنَّهُ لا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ الله إِلَّا الْقَوْمُ الْكافِرُون"". امام علی علیه السلام فرمودند: هیچ‌کس نباید خود را از عذاب الهی ایمن بداند حتّی بهترین افراد این امّت، که پروردگار می‌فرماید: "فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلْقَوْمُ ٱلْخَاسِرُونَ: پس جز قوم و گروه زیانکاران پاک باخته کسی از مکر الهی ایمن نمی شود(سوره مبارکه اعراف آیه شریفه 99)" و هیچ‌کس نباید از لطف و رحمت حقّ مأیوس و ناامید باشد حتی بدترین افراد این امّت که پروردگار فرمود: "لايَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ الله إِلَّا الْقَوْمُ الْكافِرُونَ"". امام صادق علیه السلام فرمودند: "فقیه کامل کسی است که مردم را از آمرزش الهی مأیوس نسازد، و از مهربانی او نومیدشان نکند و از عذاب ناگهانی وی ایمنشان ندارد")

فَلَمَّا دَخَلُواْ عَلَيْهِ قَالُواْ يَا أَيُّهَا ٱلْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا ٱلضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُّزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا ٱلْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ ٱللَّهَ يَجْزِي ٱلْمُتَصَدِّقِينَ ﴿88﴾

(یوسف88)- پس وقتی بر او داخل شدند(برادران یوسف وارد مکانی شدند که حضرت یوسف در آنجا نشسته بود) گفتند: "ای عزیز به ما و اهلمان هر چه آسیب و ضرر و بلا بوده، رسیده(از الف و لامی کلمه "ٱلضُّرُّ" عمومیت برداشت شده است) و بضاعت و سرمایه ای اندک و ناچیز آوردیم پس برای ما آن وزن و پیمانه را کامل بده و بر ما ببخش و صدقه بده(با اینکه مبلغی که آورده ایم کم و ناچیز است به عنوان صدقه به اندازه همان سهمیه قبلی به ما آذوقه بده) به یقین الله صدقه دهندگان را جزا و پاداش می دهد"(همان گونه که در سوره مبارکه بقره آیه شریفه 216 آمده بود: "و چه بسا چیزی را خوش

ندارید و آن برای شما خیر و بهتر است، و چه بسا چیزی را دوست دارید و آن برای شما شرّ است و الله می داند و شما نمی دانید" در اینجا نیز گرفتاریها و بلاهایی که پسران حضرت یعقوب را احاطه نموده بود، زمینه ساز اصلاحشان شد. امام علی علیه السلام فرمودند: "چه بسا کسی که به او نعمت داده شده و با آن نعمت، درجه و مقامش پایین و پایینتر می آید و چه بسا گرفتارِ بلایی که آن بلا برایش سازنده است". وضع برادران زیان دیده و دست خالی در مقابل یوسف علیه السلام بی شباهت به وضع ما در قیامت هنگام ملاقات پروردگارمان نیست و این شباهت را سعدی رحمة الله علیه در کتاب بوستان به زیبایی به تصویر کشیده است: "... نه یوسف که چندان بلا دید و بند***چو حُکمش روان گشت و قدرش بلند
گنه عفو کرد آل یعقوب را***که معنی بُوَد صورتِ خوب را؟
به کردار بدْشان مقیّد نکرد*****بضاعات مزجاتشان** رد نکرد
ز لطفت همین چشم داریم نیز***بر این **بی‌بضاعت** ببخش ای عزیز
کس از من سیه نامه تر دیده نیست***که هیچم فِعالِ پسندیده نیست
جز این کاعتمادم به یاریِ توست*** امیدم به آمرزگاریِ توست
بضاعت نیاوردم الّا امید***خدایا ز عفوم مکن ناامید")

قَالَ هَلْ عَلِمْتُم مَّا فَعَلْتُم بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنتُمْ جَاهِلُونَ ﴿89﴾

(یوسف89)-(حضرت یوسف)گفت: "آیا دانستید که با یوسف و برادرش چه کردید هنگامیکه شما نادان بودید؟"(با مهربانی جمله مناسب عذر خواهی را در دهانشان می گذارد تا از شرمساریشان بکاهد و بگویند: "نادان بودیم که چنین کردیم")

قَالُواْ أَإِنَّكَ لَأَنتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَاْ يُوسُفُ وَهَـٰذَا أَخِي قَدْ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَن يَتَّقِ وَيِصْبِرْ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿90﴾

(یوسف90)-(برادران حضرت یوسف)گفتند: "آیا سوگند که به یقین تو یوسف هستی؟"(جمله را با حالت پرسشی شروع کردند ولی قبل از به پایان رسیدن این جمله باور نمودند که مخاطبشان یوسف است و گفتند: "سوگند که به یقین تو یوسفی")(حضرت یوسف)گفت: "من یوسفم و این برادر من هست به یقین الله بر ما منّت نهاد(نعمت زیاد و با ارزشی داد) به یقین حقیقت این است که هر کس تقوا پیشه کند(بر اطاعت پروردگار و یاد او مداومت کند) و صبر نماید پس در آن صورت به یقین الله اجر نیکوکاران(**حسن** یعنی هر چیزی که شادابی آورد و انسان به سوی آن رغبت کند) را ضایع نمی کند

قَالُواْ تَـٱللَّهِ لَقَدْ ءَاثَرَكَ ٱللَّهُ عَلَيْنَا وَإِن كُنَّا لَخَاطِئِينَ ﴿91﴾

(یوسف91)-(برادران حضرت یوسف)گفتند: "به الله قسم، سوگند که به یقین تو را الله، بر ما برتری داد و برگزید(ایثار به معنای اختیار و انتخاب چیزی بر غیر آن است) سوگند که جز این نبود که ما خطاکار بودیم(برادران که به دلیل حسادت به مقام و برتری حضرت یوسف او را در چاه انداختند اکنون اقرار نمودند که این برتری را پروردگار به او داده بود و حسادت آنها در واقع اعتراض به حکمت و قضای الهی و اشتباه محض بوده است)

قَالَ لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ ٱلْيَوْمَ يَغْفِرُ ٱللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ ٱلرَّاحِمِينَ ﴿92﴾

(یوسف92)-(حضرت یوسف)گفت: "امروز هیچ سرزنش بسیار و موشکافانه ای بر شما نیست(تَثْرِیبَ: مبالغه در ملامت و شمردن یک یک گناهان) الله برای شما می آمرزد(گناهان و خطاهایتان را برایتان می پوشاند. اصل در معنای مغفرت، پوشاندن است) و او رحم کننده ترین رحم کنندگان است(حضرت یوسف با این همه درد و رنجی که از دست برادرانش کشید به راحتی عذرشان را پذیرفت پس ما هم وقتی کسی واقعًا از ما عذر خواهی کرد با روی باز از او بپذیریم و با تکبر او را از خود نرانیم)

اذْهَبُواْ بِقَمِيصِي هَٰذَا فَأَلْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿93﴾

(یوسف93)- این پیراهن مرا ببرید سپس آن را بر صورت پدرم بیندازید تا به حالتی بینا بیاید(منظور حضرت یوسف این بود که وقتی پدر نزد من می آید بینا باشد) و اهلتان را به شکلی دسته جمعی نزد من بیاورید(در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است که حضرت یعقوب نامه ای به پسرانش داد تا به عزیز مصر بدهند و در آن نامه از او درخواست کرده بود که پسرش بن یامین را به او صدقه بدهد یوسف علیه السلام نامه پدر را گرفت و بوسید و بر چشمانش گذاشت و گریست و شیون کرد تا این که پیراهنی که بر تن داشت از اشک‌هایش خیس شد و پس از معرفی خود به برادران همین پیراهن را به آنها داد که بر صورت پدر بیندازند تا چشمانش شفا پیدا کند پس همانگونه که معصومین علیهم السلام خودشان در پیشگاه الهی محترم و عزیزند آنچه به آنها وابستگی دارد از قبیل قبور مطهرشان نیز محترم است همانگونه که پیراهن یوسف محترم بود و مایه شفا گردید پس بوسیدن و احترام گذاشتن به آنچه ما را به یاد معصومین علیهم السلام می اندازد به هیچ وجه بت پرستی و شرک نمی باشد پیراهن یوسف چون پیراهن بنده ی معصوم پروردگار بود اثر بخشی اش را از پروردگار متعال می گیرد و خودش به خودی خود و مستقلًا خاصیتی ندارد و چنین تفکر و اعتقادی شرک نیست. مثلًا شما عکس فرزندتان را چون شما را به یاد او می اندازد می بوسید و نه چون تکه ای مقواست. البته زیاده روی و افراط در این مورد نیز به گمراهی می انجامد وقتی آنقدر توجه به این واسطه ها و وسایل زیاد شود که مؤثر واقعی یعنی پروردگار متعال به فراموشی سپرده شود وقتی شخص به پرچم امام حسین ارادت و احترام دارد ولی به سخنان آن حضرت اهمیتی نمی دهد و خلاف آن عمل می کند نشانه این است که آن پرچم دیگر فایده ای برای او ندارد که هیچ بلکه این ارادت ظاهری او را از معایب اصلی و بزرگش غافل ساخته است مثل کسی که عکس فرزندش را ببوسد ولی خود او را کتک بزند)

وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَن تُفَنِّدُونِ ﴿94﴾

(یوسف94)- و هنگامی که کاروان جدا شد(به محض اینکه کاروان شهر محل اقامت حضرت یوسف را به مقصد کنعان ترک کرد) پدرشان گفت: "سوگند که به یقین من بوی یوسف را می یابم اگر که به من نسبت کم عقلی ندهید"(بنا به روایتی از امام صادق علیه السلام هنوز ده روز راه باقی مانده بود تا کاروان به کنعان برسد که حضرت یعقوب این سخن را گفت)

قَالُواْ تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ ﴿95﴾

(یوسف95)-(اطرافیان حضرت یعقوب)گفتند: "به الله قسم، سوگند که به یقین تو در همان گمراهی قدیمت هستی(هنوز هم مانند گذشته خیال می کنی که یوسف زنده است و روزی بر می گردد)

فَلَمَّا أَن جَاءَ ٱلْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَٱرْتَدَّ بَصِيرًا قَالَ أَلَمْ أَقُل لَّكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿96﴾

(یوسف96)-پس وقتی آن بسیار بشارت دهنده آمد(معلوم می شود که پیراهن را به سواری تیزرو داده بودند که زودتر از کاروان خود را به حضرت یعقوب برساند) آن(پیراهن) را بر صورتش انداخت پس بلافاصله به حالت بینا برگشت(دوباره بینا شد)(حضرت یعقوب)گفت: "آیا به شما نگفتم که به یقین من از الله چیزی می دانم که شما نمی دانید"(اشاره به آیه شریفه 86 از همین سوره مبارکه که نقل کننده همین سخن از حضرت یعقوب در گذشته می باشد)

قَالُواْ يَا أَبَانَا ٱسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ ﴿97﴾

(یوسف97)-(برادران حضرت یوسف)گفتند: "ای پدرما، براي ما در مورد گناهانمان طلب آمرزش کن به یقین ما خطاکار بودیم"

قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ﴿98﴾

(یوسف98)-(حضرت یعقوب)گفت: "برای شما از پروردگارم طلب آمرزش خواهم کرد به یقین او همان بسیار و همیشه آمرزنده و مهربان است(در برخی روایات آمده که منظور حضرت یعقوب از تأخیر در طلب آمرزش موکول نمودن آن به شب جمعه یا وقت سحر بوده است این احتمال هم هست که دعا برای آمرزش آنها را تا دیدن حضرت یوسف به تعویق انداخت)

فَلَمَّا دَخَلُواْ عَلَىٰ يُوسُفَ ءَاوَىٰ إِلَيْهِ أَبَوَيْهِ وَقَالَ ٱدْخُلُواْ مِصْرَ إِن شَاءَ ٱللَّهُ ءَامِنِينَ ﴿99﴾

(یوسف99)- پس وقتی بر یوسف داخل شدند(وارد مکانی شدند که حضرت یوسف در آنجا نشسته بود) محترمانه پدر و مادرش را در کنار خود جا داد و گفت داخل مصر شوید(معلوم می شود برای استقبال از آنها خود نیز از مصر به سمت آنها حرکت نموده بوده و از محدوده مصر خارج شده که می گوید داخل مصر شوید) به شکل امنیت یافتگان اگر الله بخواهد(با این سخن به عنوان پادشاه به آنها مجوز اقامت در مصر را می دهد و طبق عادتش برای دور ساختن تکبر از خود، تأثیر این فرمان را مقید به خواست پروردگار می کند. **أَبَوَيهِ**: پدر و مادرش، در اصل "أَبَوَين" بوده که چون مضاف واقع شده حرف نون آن حذف گردیده است، از کلمه أب به معنی پدر است ولی منحصر به پدری که نطفه فرزند از او می باشد نیست و به دیگران که شباهتهایی با پدر واقعی شخص، مثلًا از جنبه ی تربیت یا تأمین معاش،دارند نیز اطلاق می گردد در مقابل کلمه "والد" معمولاً به پدری که نطفه فرزند از اوست اطلاق می گردد. همچنین کلمه أُم به معنی مادر است ولی منحصر به مادری که فرزند را زاییده نیست و به دیگران که شباهتهایی با مادر واقعی شخص، مثلًا از جنبه ی پرستاری، تربیت یا شیردادن دارند نیز اطلاق می گردد در مقابل کلمه "والدة"، معمولاً به مادری که فرزند را زاییده، اطلاق می گردد. چون گروهی که شامل هم مردان و هم زنان می باشد ضمائر مربوط به آن گروه به شکل مذکر می آید در کلمه " أَبَوَيهِ" نیز پدر به نمایندگی از مادر به صورت تثنیه آمده است. از این رو شکل کلام در این آیه که به جای "والدیه" از " أَبَوَيهِ" استفاده نموده، روایاتی که می گویند مادر حضرت یوسف از دنیا رفته بوده و خاله او در کودکی مراقبت و پرستاریش را به عهده گرفته، را تأیید می کند)

وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى ٱلْعَرْشِ وَخَرُّواْ لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَـٰذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِن قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ ٱلسِّجْنِ وَجَاءَ بِكُم مِّنَ ٱلْبَدْوِ مِن بَعْدِ أَن نَّزَغَ ٱلشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ ٱلْعَلِيمُ ٱلْحَكِيمُ ﴿100﴾

(یوسف100)- و پدر و مادرش را بر آن تخت بلند بالا برد(همان تختی که خود رویش نشسته بود) و برای او سجده کنان به خاک افتادند(یازده برادر و پدر و مادر حضرت یوسف به شکرانه یافتن او و آمرزش الهی و پایان سالهای هجران، سجده کردند و دیدن این صحنه او را به یاد خواب ایام کودکیش انداخت که یازده ستاره و ماه و خورشید را در حال سجده دیده بود. اینکه می فرماید: " لَهُ: برای او" از این جهت است که وجود حضرت یوسف دلیل و بهانه این سجده بود و خود سجده برای پروردگار متعال، نظیر همین معنا در داستان خلقت آدم علیه السلام هم بود که فرمود: "وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ ٱسْجُدُواْ: و هنگامی که به تمام فرشتگان گفتیم: "برای آدم سجده کنید"" و آنجا هم منظور از "برای آدم سجده کردن" این است که یا ثواب این سجده شما هدیه ای باشد برای آدم یا به بهانه مشاهده خلقت انسان در برابر عظمت پروردگار به سجده بیفتید)(حضرت یوسف)گفت: "ای پدر جان، این معنا و مقصود اصلي و اولیه خواب و رؤیای من از قبل است بی تردید آن را پروردگارم حق و راست قرار داد(محقق کرد) و بسیار به من نیکی نمود وقتی مرا از آن زندان خارج نمود و شما را از آن بادیه و صحرا آورد از بعد اینکه شیطان بین من و برادرانم آشوب به پا نمود(برای اینکه برادرانش را خجالت ندهد شیطان را مسبب این گرفتاری معرفی می کند در حالی که در حقیقت آنها هم که در پی وسوسه شیطان رفته اند، مقصرند چون به اختیار خود را ه خطا را برگزیده اند) به یقین پروردگار من برای آنچه بخواهد بسیار و همیشه ریزبین و دقیق است(کلمه **لطیف** از اسامی پروردگار تعالی است و اسمی است که دلالت بر حضور و احاطه او به باطن دست نیافتنی اشیاء میکند این لطافت او ناشی از احاطه اش به همه چیز و احاطه اش ناشی از قدرت و علم اوست همچنین این صفت اشاره به رعایت ریزه کاریها در مهر و محبت او به بندگانش دارد مثلاً غیر از اینکه چشم به انسان داده با حفاظ ابرو و مژه و حتی شیارهای پیشانی کاری کرده تا عرق و گرد و خاک چشم او را آزار ندهد و در مورد داستان حضرت یوسف لطیف بودن پروردگار اینگونه جلوه نمود که چنان زیبا و موشکافانه مجموعه حوادث را در کنار هم قرار داد که به این پایان خوش منتهی گشت) به یقین او همان همیشه و بي اندازه دانا و حکیم است(توانایی به کار بردن علمش را همیشه و بی اندازه دارد و لذا آنچه خلق می کند یا آنچه حکم می کند نقص و عیبی ندارد و از هر جهت محکم است)

رَبِّ قَدْ ءَاتَيْتَنِي مِنَ ٱلْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِن تَأْوِيلِ ٱلْأَحَادِيثِ فَاطِرَ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ أَنتَ وَلِيِّي فِي ٱلدُّنْيَا وَٱلْـَٔاخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِـٱلصَّالِحِينَ ﴿101﴾

(یوسف101)- ای پروررش دهنده من، به یقین از آن حکومت به من دادی(**مُلْک** در اصل یعنی استقلال داشتن در کار و امور مربوط به خود و از آنجا که فرمانروا و حاکم نیز به نوعی صاحب اختیار یک سرزمین است، معنی حکومت نیز می دهد و اینکه

آن را با "الـ" معرفه نموده نیز معنای ظریفی را اضافه می کند و آن این است که تمام مُلک و حکومت به پروردگار تعلق دارد و حضرت یوسف به پروردگارش عرض می نماید که از آن حکومتی که تمامش به دست توست گوشه ای را به من هم دادی) و از معنا و مقصود اصلي و اوليه سرگذشتها به من آموختی(کنایه از اینکه علم تعبیر خواب و درک باطن حوادث و سرگذشتها را به من عطا کردی. **أَحَادِيثِ**: جمع حديث به معنی هر ناپیدایی که پیدا شود) آفرينندۀ آسمانها و زمين، تو آن دوست مني كه در دنيا و آخرت امورم را اداره مي نمايي، جانم را در حالي كه مسلمان هستم، بگير و مرا به صالحان ملحق كـن(حضرت یوسف با این دعا عاقبت به خیری را از پروردگارش طلب نمود. امام علی علیه السلام می فرمایند:"به راستی که حقیقت خوشبختی آن است که پایان کار انسان خوشبختی باشد و حقیقت بدبختی آن است که کار انسان به بدبختی خاتمه یابد")

ذَٰلِكَ مِنْ أَنبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ ﴿102﴾

(يوسف102)- آن از خبرهاي غيبي است كه به سوی تو وحيش مي كنيم و تو نزد آنان نبودی وقتی تصميم و امرشان را جمع كردند(تصمیمشان یکی شد) در حالی که مكر و حيله كرده و نقشه كشيدند(هنگامی که با استفاده از کلماتی نظیر"أذا"، "إِذْ" و " لمّا " به معنی زمانی که، به روایت گذشته پرداخته شود فعل مضارع را می توان ماضی، معنی نمود مانند فعل " يمْكُرُونَ" در همین آیه که ماضی معنی شده است. نتیجه دیگری که می توان از داستان حضرت یوسف علیه السلام گرفت و در روایتی از امام رضا علیه السلام هم به آن اشاره شده، این است که آنچه در مورد زندگی حاکمان جامعه اصل است رعایت عدالت، صداقت و تأمین رفاه مردم آن جامعه می باشد نه این که با ظاهری ساده، ریاکارانه به مردم زهد بفروشند و از آن سو با عملکرد جاهلانه و یا خیانت، زندگی و معاش مردم را سخت و طاقت فرسا کنند. شخص به امام رضا علیه السلام عرض کرد: "فدایت شوم ، مردم چقدر دوست میدارند کسی را که غذای ناگوار بخورد و لباس خشن بپوشد و در برابر پروردگار خشوع کند" فرمود: "مگر نمیدانی که یوسف پیغمبر ، که فرزند پیغمبر بود همواره قباهای حریر ، آن هم زربافت میپوشید و در مجالس آل فرعون مینشست و حکم می کرد و مردم هم به لباس او ایراد نمیگرفتند ، چون مردم محتاج لباس او نبودند ، مردم از او عدالت میخواستند. آری مردم نیازمند پیشوایی هستند که وقتی سخنی میگوید، راست بگوید و هنگامی که وعده می دهد وفا کند و وقتی حکمی میکند عدالت را رعایت نماید، زیرا پروردگار نه طعام حلالی را حرام کرده و نه شراب حلالی را حرام کرده، او حرام را حرام و ممنوع کرده ، چه کم و چه زیاد، حتی خودش فرموده: "قل من حرم زینة الله التی اخرج لعباده و الطیبات من الرزق: بگو چه کسی زینت الهی و روزیهای پاکیزه را که برای بندگانش خارج نموده را حرام کرده است؟". شخصی به نام ثوری امام صادق علیه السلام را دید که لباس های زیبا و گرانبها پوشیده بود. گفت: "به خدا سوگند می روم و ملامتش می کنم" نزدیک رفت و گفت: "یابن رسول الله به خدا سوگند پیامبر، علی بن ابی طالب و هیچکس از پدرانت(علیهم السلام) از این لباس ها نپوشیدند" حضرت فرمود" : رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در روزگاری تنگ زندگی می کرد و به مقتضای فقر و تنگدستی اش رفتار می نمود و پس از آن حضرت روزگار به وسعت گرایید و سزاوارترین مردم به استفاده از نعمت ها ابرار و نیکانند. آنگاه آیه "قل من حرم زینه الله التی اخرج لعباده و الطیبات من الرزق"را تلاوت نمود و فرمود: "ما از هرکس دیگری به استفاده از داده های پروردگار سزاوارتریم ".ای ثوری، این لباس ها را که بر تن من می بینی برای معاشرت با مردم پوشیده ام. آنگاه امام دست ثوری را گرفت و به طرف خود کشید و لباس های زیبا را کنار زده لباس خشنی را از زیر آن نشان داد و فرمود: "این را برای خود و آنچه را می بینی برای مردم پوشیده ام" آنگاه لباسهای پشمینه و زبر ثوری را کنار زده لباس نرمی نمایان ساخت و فرمود: "تو این را برای خود می پوشی و آن پشمینه ها را برای نشان دادن به مردم")

وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ ﴿103﴾

(يوسف103)- و اكثر مردم هرچند كه حرص ورزيدی(از ته دل آرزویش را داشتی) در جمع مؤمنان(دارندگان یقین و باور) نيستند(ای پیامبر گرچه بسیار دوست داری که مردم آنچه در قرآن کریم آمده از جمله همین داستان حضرت یوسف را باور کرده و سر لوحه زندگی خود قرار دهند ولی اکثر آنها این آیات را باور نمی کنند)

وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ ﴿104﴾

(یوسف104)-در حالی که بر آن(رساندن و ابلاغ کلام پروردگار یا همان قرآن کریم) از اجری(کوچکتری اجری. در اینجا از نکره آوردن آن کوچکی و ناچیزی برداشت می شود) از آنها طلب و درخواست نمی کنی آن نیست مگر یادآوری برای همه اهل جهان(از نشانه های هدایتگر واقعی این است که برای هدایت نمودن به دنبال اجر و مزد نیست. یکی از عواملی که باعث می شود برخی افراد، خرافات را وارد دین کنند و سخنانی را به دروغ به پروردگار نسبت دهند، کسب درآمد از راه دین است به همین جهت در قرآن کریم از قول پیامبران مختلف به عنوان دلیلی برای راستگوییشان مرتبًا این جمله تکرار شده است که: "من در برابر رسالتم اجر و مزدی از شما نمی خواهم". اینکه پروردگار متعال، قرآن را "ذکر: یاد آوری" نامیده است از این جهت است که این کتاب آنچه پروردگار در فطرت هر انسانی قرار داده تا از زشتیها دوری کند و به خوبیها رو بیاورد، را به انسان یاد آوری می کند مثلًا کودکی خردسال به واسطه فطرت و ذات پاکی که پروردگار برای او قرار داده، از دروغ بدش می آید و برای همین اگر به او دروغ بگویید، چهره در هم می کشد، ولی با گذشت زمان ممکن است از این فطرت پاک فاصله بگیرد و آیات روحبخش قرآن کریم، فطرت و ذات پاکش را به او یادآوری می کند ضمن اینکه جزئیاتی را که بر اساس فطرتش از درک آن عاجز بود را نیز در هر موضوع برایش روشن می سازد. عده ای با دستاویز قرار دادن برداشت ناقص خود از برخی آیات از جمله آیه شریفه 92 از سوره مبارکه انعام سعی بر القاء این معنی را دارند که قرآن کریم فقط برای عرب زبانها، مردم زمان پیامبر یا اطراف مکه است ولی این آیه و آیات مشابه آن، جهانی، همگانی و همیشگی بودن قرآن کریم برای ارائه الگوی مناسب زندگی که تأمین کننده سعادت و کمال دنیا و آخرت است را اثبات می نماید)

وَكَأَيِّن مِّن ءَايَةٍ فِي ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ ﴿105﴾

(یوسف105)-و چه بسیار از آیت و نشانه ای در آسمانها و زمین که بر آن می گذرند و هم آنان از آن روی گردانند(انسان به هر سو که نظر کند جلوه ای از عظمت پروردگارش را مشاهده می کند مثل اینکه اطراف هر کسی پر شده از فلشهایی که او را به سوی خالق مهربانش راهنمایی می کند. در واقع اطراف ما پر است از معجزاتی که به وجودشان عادت کرده ایم و همین عادت باعث شده تا عظمت آنها را فراموش کنیم از میلیاردها ستاره و کهکشان در بالای سرمان گرفته تا ذرات ریزی که قادر به دیدنشان با چشم غیر مسلح نیستیم. امام کاظم علیه السلام فرمودند: "هیچ چیزی نیست که دو چشمت آن را ببیند مگر اینکه در آن موعظه و اندرزی است". **يَمُرُّونَ**: می گذرند، مرور بر هر چیز به معنای رسیدن به آن و گذشتن از آن و رسیدن به موجود بعدی آن است، پس مرور آیات به معنای مشاهده یکی پس از دیگری آنها است)

وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِٱللَّهِ إِلَّا وَهُم مُّشْرِكُونَ ﴿106﴾

(یوسف106)- و اکثرشان به الله ایمان نمی آورند مگر اینکه همانها مشرکند(اکثر آنان که ایمان می آورند در واقع خودشان مشرکند. اگر برای به دست آوردن چیزی یا خوشایند کسی نافرمانی پروردگار را کنند در این صورت آن چیز یا آن شخص را شریک پروردگار کرده اند بر این اساس خود نیز تصدیق می کنیم که اکثر آنها که جامه دینداری به تن نموده اند در واقع مشرکند همانگونه که امام حسین علیه السلام می فرمایند:"به یقین مردم بندگان دنیایند و دین مانند اندک غذایی است که با لیسیدن بر روی زبانهایشان قرار گرفته، دور آن را می گیرند(آن را در دهانشان نگه می دارند) تا زمانی که زندگیهایشان بچرخد پس وقتی گوشه ای از آزمایش و بلا بر ایشان آشکار گردد، دینداران کمند")

أَفَأَمِنُوٓاْ أَن تَأْتِيَهُمْ غَاشِيَةٌ مِّنْ عَذَابِ ٱللَّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ ٱلسَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿107﴾

(یوسف107)-آیا پس ایمن شدند که پوشاننده ای از عذاب الهی به سراغشان بیاید(مگر خیالشان از عذاب فراگیری از جانب پروردگار راحت شده که چنین مشغول ظلم و گناهند) یا آن ساعت معروف(قیامت، "سَاعَةً" در اصل به معنی "قطعه ای از

زمان" است که در اینجا چون با "ال" معرفه شده، معنی قیامت می دهد) به شکلی ناگهانی نزدشان بیاید در حالی که آنان درک دقیق و موشکافانه ندارند(در همین حال جهالت و بی خبری به یکباره با قیامت روبرو شوند)

قُلْ هَـٰذِهِۦ سَبِيلِيٓ أَدْعُوٓا۟ إِلَى ٱللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا۠ وَمَنِ ٱتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ ٱللَّهِ وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿108﴾

(یوسف108)-(ای پیامبر)بگو: "این راه من است: دعوت می کنم به سوی الله بر پایه بصیرت(بَصِيرَة: دارای رؤیت قلبی و ادراک باطنی یا به قول معروف منطق و دلیلی که دلنشین باشد)، من و کسی که از من پیروی می کند(این که با منطق و دلیل سخن گفتن، مخاطبم را جذب کنم و نه با زور و اجبار هم روش من پیامبر است و هم هر کسی که می خواهد در تبلیغ دین از شیوه من استفاده کند) و الله هیچ عیب و نقصی ندارد(پس هر چه فرمان داده حکیمانه و منطقی است) و من از مشرکان نیستم(در اطاعت کسی را شریک پروردگارم نمی گردانم و برای رضایت مخلوقی، نافرمانی خالقم را نمی کنم پس زندگی خودم نمونه عملی این راه و روش است(همان گونه که در قرآن کریم پیامبر را "اسوه حسنة: الگوی نیکو" نامیده است) امام باقر علیه السلام نیز در مورد این آیه فرمودند: "مقصود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم و امیر المؤمنین و اوصیای بعد از آن حضرتند". استفاده از ضمیر اشاره به نزدیک در "هَـٰذِهِۦ سَبِيلِي"، سادگی و روشن و واضح بودن این راه را نشان می دهد که طبق سه آیه قبل همان راهی است که به هر سمتی نگاه کنی، نشانه ای برای راهنمایی رهروانش قرار داده شده است)

وَمَآ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِيٓ إِلَيْهِم مِّنْ أَهْلِ ٱلْقُرَىٰٓ أَفَلَمْ يَسِيرُوا۟ فِي ٱلْأَرْضِ فَيَنظُرُوا۟ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَدَارُ ٱلْـَٔاخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ ٱتَّقَوْا۟ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿109﴾

(یوسف109)-و قبل از تو نفرستادیم مگر مردانی که به سویشان وحی می کنیم از اهل آبادیها(پیامبران قبلی نیز مردانی از جنس بشر بودند) آیا پس در زمین سیر و گردش نکرده و نمی کنند تا در نتیجه بنگرند که عاقبت کسانی که قبل از ایشان بودند، چگونه بود و سوگند که سراي آخرت بهتر است براي آنان که تقوا پيشه مي كنند آيا پس عاقلانه رفتار نمي كنيد؟

حَتَّىٰٓ إِذَا ٱسْتَيْـَٔسَ ٱلرُّسُلُ وَظَنُّوٓا۟ أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا۟ جَآءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَن نَّشَآءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ ٱلْقَوْمِ ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿110﴾

(یوسف110)- تا زمانی که پیامبران به کلی مأیوس و نا امید شدند و(آنان که ایمان نیاورده بودند)گمان نمودند که به آنها دروغ گفته شده است یاری ما به سراغشان آمد سپس هر کس را بخواهیم نجات می دهیم و سختگیري و عذاب ما از گروه مجرمان و گناهکاران برگردانده نمی شود(برنامه و سنت الهی در مورد هدایت انسانها توسط پیامبران به این شکل است که

پیامبران به دعوت مردم به دین الهی ادامه می دهند تا جایی که از ایمان آوردن فرد دیگری غیر از کسانی که ایمان آورده اند، قطع امید کنند در حالی که غیر از مؤمنان، بقیه مردم پیامبران را افرادی دروغگو می دانند در این هنگام یاری الهی فرا می رسد و پیامبران و ایمان آورندگان به آنها را از فساد و ظلمی که توسط اکثریت جامعه آنها را احاطه کرده، نجات می بخشد و ظالمان و مجرمان را به عذابی نابود می گرداند. وقتی مأمون با اشاره به این آیه به عصمت پیامبران ایراد گرفت امام رضا علیه السلام در پاسخش فرمود: "پروردگار میفرماید : تا آنکه رسولان از قوم خود مایوس شدند و قوم ایشان گمان کردند که به رسولان خبر دروغ داده اند، در این موقع بود که یاری ما ایشان را دریافت". در آیه شریفه 214 از سوره مبارکه بقره نیز به این موضوع اشاره شده است که سختیها و شدائد به حدی پیامبران و پیروانشان را احاطه می کند که از شدت سختی بپرسند : "یاری الهی چه وقت است؟"چون آن امتحانی اثرش در رشد کمال انسان بیشتر است که سختیش به اندازه آستانه تحمل او باشد برای همین پروردگار متعال سختی امتحان هر بنده اش را تا آخرین حد طاقت او قرار می دهد تا با صبر و تلاش در برابر آن سختی به نهایت کمالش برسد و همین که نزدیک بود که طاقتش تمام گردد، گشایش و یاری الهی فرا می رسد و سختی ها پایان می یابد. امام علی علیه السلام می فرمایند: "وقتی شدت و سختی به نهایت درجه اش برسد، گشایش و فرج واقع می شود و هنگام تنگی حلقه های بلا، زمان آسایش و راحتی می رسد")

لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُوْلِي ٱلْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَـٰكِن تَصْدِيقَ ٱلَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿111﴾

(یوسف111)-سوگند که به یقین در قصه هایشان عبرتی برای صاحبان عقلهاست، سخنی که به دروغ بافته شده باشد، نیست(حَدِيث: سخن، در اصل به معنی ناپیدایی که پیدا شود) و بلکه که تصدیق و تأیید کننده آن چیزی است که پیش روی آن است(راست بودن کتابهای پیش از خود و الهی بودنشان را تأیید می کند) و شرح و توضیح کامل و بی نقص و مفصّل بیان کردن هر چیز است(در قرآن کریم هر چیزی که سعادت دنیا و آخرت را تأمین کند، به اندازه کافی شرح داده شده است البته چیزی که نه به درد دنیا بخورد و نه آخرت در اصل چیزی به حساب نمی آید. **تفصیل** به معنای بیان معنی به شکلی کامل است که منظور را به دور هر گونه ابهامی برساند) و هدایتی و رحمتی است برای قومی که ایمان می آورند

(13)سوره مبارکه رعد

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

المر تِلْكَ ءَايَاتُ ٱلْكِتَابِ وَٱلَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ ٱلْحَقُّ وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿1﴾

(رعد1)- با کمک گرفتن از نام الله که با همگان، همیشه و بي اندازه مهربان است، شروع مي کنم(**الله:** کسی که همه خوبیها را دارد و هیچ بدی در او نیست و از این رو واله و عاشقش می شوند و او را معبود و إله خود قرار می دهند. **رحمان**:همیشه و با همگان مهربان. **رحیم**: همیشه و بی اندازه مهربان) الف، لام، میم، را(از حروف مقطعه و رموز قرآن کریم. به فرموده امام صادق علیه السلام یعنی: "انا الله المحیی الممیت الرزّاق: منم اللهِ زندگی بخش و میراننده و بسیار رزق و روزی دهنده" و در جای دیگر فرمودند: "این حروف اجزایی از اسم اعظم الهی هستند" البته بیشتر از همه به این واقعیت اشاره دارد که قرآنی با این عظمت و زیبایی از همین حروف الفبایی که در دسترس شما نیز هست، درست شده و اگر معتقدید که این قرآن کلام الهی نیست شما هم همین حروف را به کار گیرید و مانند قرآن را بیاورید) آن آیات همان کتاب(لوح محفوظ یا همان صفحه ای محافظت شده که اراده پروردگار را برای فرشتگان و دیگر کارگزاران الهی ظاهر می کند و اصل و ریشه تمام کتابهای آسمانی است و قرآن کریم کاملترین تصویر قابل فهم و آسان شده از آن کتاب برای بشر است. برای رساندن مقام بلند آیات آن کتاب، از ضمیر اشاره دور استفاده کرده است) است و آنچه از پروردگارت به سوی تو نازل شده حق و حقیقت

است(هیچ سخن نادرستی در آن نیست و همگی سخن پروردگار تعالی است) ولی اکثر مردم ایمان نمی آورند(باور نمی کنند که این قرآن سخن پروردگار بوده و تمامش حقیقت است و خیر و صلاحشان در عمل به آن است)

ٱللَّهُ ٱلَّذِي رَفَعَ ٱلسَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ عَلَى ٱلْعَرْشِ وَسَخَّرَ ٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ ٱلْأَمْرَ يُفَصِّلُ ٱلْآيَاتِ لَعَلَّكُم بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ ﴿2﴾

(رعد2)-الله کسی است که آسمانها را بی ستونهایی که آنها را ببینید، بالا برد(آنچه میلیاردها میلیارد جرم آسمانی را به شکلی بسیار منظم تا فاصله ملیاردها سال نوری نگه داشته که منظره بالای سر ساکنان زمین را تشکیل می دهد نیروی حاصل از انفجار بزرگ(Big Bang) موسوم به انرژی تاریک و نیروی جاذبه بین آنهاست که مانند ستونهایی عظیم و قدرتمند این بنا را شکل داده اند و در عین حال چشم بشر قابلیت دیدن این نیروها را ندارد) سپس به طور کامل بر عرش مسلط گشت(**عرش** در قرآن کریم به مرکز دریافت تمام فرامین الهی نسبت به جزء جزء آفرینش و به عبارت ساده تر به علم، قوانین، برنامه و سنت الهی در اداره جزء جزء آفرینش می گویند مثل برنامه سیستم عامل کامپیوتر که همه عملیات آن و همچنین برنامه های دیگرش را مدیریت می کند و بدون استفاده از سیستم عامل، دیگر برنامه ها قادر به انجام هیچ کاری نیستند. پس"ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ عَلَى ٱلْعَرْشِ" در واقع یعنی پروردگار متعال، پس از بنای عالم، اداره آن را بر اساس برنامه و قانونی که خود وضع نموده بود یا همان سنت الهی، قرار داد) و خورشید و ماه را رام و مسخر نمود و به خدمت گرفت همگی به شکلی شناور می روند برای مدت مقررِ نامگذاري و مشخص و قطعي شده اي. آيات را جزء به جزء و مفصل و در نهايت روشني بيان مي كند(تفصیل یعنی روشن ساختن معانی به نحوی که منظور کلام به درستی فهمیده شود) همه امور را تدبیر می کند(تمام عوامل را زنجیروار پشت سر هم می چیند تا جهان به سمت هدفی عالی که برایش خلق شده، پیش رود) تا به دیدار و ملاقات پروردگارتان یقین پیدا کنید(ملاقات با پروردگار برای هر کسی وقتی اتفاق می افتد که او به این درک برسد که خودش هیچ است و همه چیز از پروردگار است. این آیه نیز در کنار آیات شریفه 30 از سوره مبارکه انبیاء و 47 سوره مبارکه ذاریات اشاره به حرکت دسته جمعی اجرام آسمانی دارد و حتی به حرکت خورشید که تا چندی پیش تصور می شد که ثابت است، اشاره می کند. در مدل انفجار بزرگ، جدیدترین و پیشرفته ترین نظریه در مورد پیدایش و تکامل جهان،. آمده که حدود 14 میلیارد سال پیش، تمام جهانی که امروز می بینیم تنها در فضایی چند میلیمتر مکعبی با حرارتی حدود سیصد میلیون درجه سانتیگراد محبوس بوده است و سپس تحت تأثیر نیرویی ناشناخته شروع به گسترش نموده است و هم اکنون نیز تحت تأثیر همان نیرو، جهان به سرعت در حال گسترش است و مدام به سرعت گسترش آن نیز افزوده می گردد. آنچه اکنون علم بشر به آن رسیده، 1400 سال پیش در قرآن کریم آمده است، آیا قرآنی کریم چیزی جز کلام پروردگار است؟)

وَهُوَ ٱلَّذِي مَدَّ ٱلْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِن كُلِّ ٱلثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ ٱثْنَيْنِ يُغْشِي ٱللَّيْلَ ٱلنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَالِکَ لَئَايَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿3﴾

(رعد3)-و او کسی است که زمین را کشید و گسترش داد و در آن ثابتها و استواران و رودها را قرار داد(رواسی جمع راسیه و از ماده رسی و به معنای ثابت و برقرار است و مراد از آن، در اینجا کوهها هستند که در جایگاه خود ثابت و استوارند) و از همه میوه ها و محصولات در آن دو زوج دوتایی قرار داد شب را بر روز مي پوشاند(یا شب را به وسیله روز می پوشاند، در این جمله یک حرف اضافه حذف شده که اگر آن را "علی: بر" بگیریم معنی اول و اگر "بـ" بگیریم معنی دوم دریافت می شود که به زیبایی با کمترین کلمات به شکلی همزمان به جایگزینی چرخه ای شب و روز به جای یکدیگر اشاره دارد) سوگند که به یقین در آن آیات و نشانه هایی است برای گروهی که تفکر می کنند(در این آیه از کشیده شدن زمین صحبت به میان آمده است که هم می تواند به معنی گسترش آن به شکل زمینهای صاف و هموار باشد که برای سکونت مردم بسیار مناسب است و هم به این کشف جدید علمی اشاره داشته باشد که در اثر جاذبه ماه در حالتی که ماه کمترین فاصله را تا زمین دارد پوسته

زمین نسبت به زمانی که ماه بیشترین فاصله را تا زمین دارد 10 تا 15 سانتیمتر کشیده می شود که البته برای ساکنان زمین محسوس نیست. صحبت همزمان از کوه و رود نیز به این موضوع اشاره دارد که وجود کوهها و بلندیهای زمین باعث به وجود آمدن رودها می گردد به این ترتیب که بارش باران بر روی کوهها جریانی زیر زمینی از آب را به وجود می آورد که به صورت چشمه در پایین دست بیرون زده و رودها را به وجود می آورند. همچنین در این آیه به زوج بودن همه گیاهان اشاره می کند که نظریه وجود نر و ماده در همه گیاهان توسط کارل لینه در سال 1731 مطرح شد البته در برخی گیاهان مانند انجیر اندام نر و ماده در دو گیاه مجزاست و در بسیاری از گیاهان بر روی یک گیاه قرار دارد. کلمه زوج به معنای مطلق هر دو چیز متقابل که بر یکدیگر اثر می گذارند می باشد، مانند زن و شوهر، زمین و آسمان، شب و روز، خشکی و دریا و انس و جن، در قرآن کریم به جمع دو نفره زوج و زوجه یا نر و ماده، "زَوْجَين" گفته شده و به معنی ظاهری آن که به معنی "دو زوج" که معادل چهار نفراست، نمی باشد. در واقع هر مخلوقی مورد تأثیر از مخلوقی شبیه خود است و به همین جهت آن دو زوج هم محسوب می شوند و تنها پروردگار متعال است که زوجی ندارد چون از چیزی تأثیر نمی پذیرد)

وَفِي ٱلْأَرْضِ قِطَعٌ مُّتَجَاوِرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِّنْ أَعْنَابٍ وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنْوَانٌ وَغَيْرُ صِنْوَانٍ يُسْقَىٰ بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفَضِّلُ بَعْضَهَا عَلَىٰ بَعْضٍ فِي ٱلْأُكُلِ إِنَّ فِي ذَالِكَ لَئَايَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿4﴾

(رعد4)- و در زمین قطعه هایی است کنار یکدیگر(از هر سو به هم چسبیده) و باغهایی از انگورها و زراعت و نخلهای هم ریشه و غیر هم ریشه(صنوان هم ریشه. صنوان از صنو به معنای شاخه و جوانه ایست که از بیخ تنه درخت روئیده باشد که در فارسی به آن پاجوش هم می گویند)در حالی که آبیاری می شود با آبی یکسان(این همه تفاوت در گیاهان در حالی است که همگی از آبی یکسان آبیاری می شوند رحمت الهی نیز به شکلی یکسان شامل همه مخلوقات و بندگان می شود ولی تفاوتهای بسیاری در شیوه بندگی آنهاست و حتی برخی به جای بندگی عصیان و نافرمانی پیشه می کنند) و برتری می دهیم به بعضی از آن(گیاهان) بر بعضی دیگر در خوراک(برخی میوه ها و محصولات خواص غذایی بیشتری دارند مانند انگور و خرما که به دلیل خواص بسیارشان در این آیه به طور ویژه از آنها یاد شده است) سوگند که به یقین در آن آیات و نشانه هایی است برای گروهی که عاقلانه رفتار می کنند(در مورد عبارت "وَ فِي ٱلْأَرْضِ قِطَعٌ مُّتَجَاوِرَاتٌ: و در زمین قطعه هایی است کنار یکدیگر و از هر سو به هم چسبیده" چنانچه از ارتفاع و از نمای بالا به زمین نظر کنید مزارع و پوششهای گیاهی مختلف و جنس متفاوت خاک و سنگها منظره ای شبیه لحاف چهل تکه بوجود می آورد که هر قطعه اش از هرسو به قطعه های مجاورش متصل شده از طرفی اگر به درون زمین یا از نمای کنار به آن نظر کنید نیز لایه های مختلف با جنس و رنگهای متفاوت بر روی هم قرار گرفته و به هم چسبیده اند که دلیل استفاده از "متجاورات" به جای "مجاورات" را می رساند. بنا به روایتی این عبارت اشاره به تفاوت زمین های کنار هم از لحاظ حاصلخیزی و شوره زاری است، که تمثیلی است برای مردمی که در مجاورت یکدیگرند ولی در نیکی و بدی متفاوتند. در تفسیر الدر المنثور(از مهمترین تفاسیر اهل سنت) آمده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم خطاب به علی علیه السلام فرمودند : "ای علی، مردم از شجره های مختلفند و من و تو هر دو از یک شجره(درخت) هستیم ، آنگاه این آیه را تلاوت نمودند: "و جنات من اعناب و زرع و نخیل صنوان و غیر صنوان")

وَإِن تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَئِذَا كُنَّا تُرَابًا أَئِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ أُوْلَـٰئِكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِرَبِّهِمْ وَأُوْلَـٰئِكَ ٱلْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَأُوْلَـٰئِكَ أَصْحَابُ ٱلنَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿5﴾

(رعد5)-و اگر به شگفت آیی شگفت آور گفتار آنهاست: "آیا هنگامی که خاک بودیم آیا واقعًا و به یقین ما در خلقت جدیدی هستیم(آیا واقعًا وقتی مردیم و به خاک تبدیل شدیم قرار است که دوباره زنده شویم)"(پس از اشاره به شگفتیهای خلقت پروردگار در آیات قبل که نشان از علم و قدرت بی کران او دارد تعجب آور است که کسی بگوید مگر پروردگار می تواند دوباره بعد از خاک شدن ما را خلق کند) تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنان کسانی هستند که به پروردگارشان کفر ورزیدند(نعمتها و فرامین الهی را نادیده گرفتند) تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنان کسانی هستند که غل ها در گردنهایشان هست(کلمه اغلال جمع غُل است و"غُل" قید و طوقی است که با آن دست و پای مجرم را به گردنش می بندند تا خواری و ذلت او را بنمایانند. اصل این کلمه به معنای داخل شدن است. عبارت"أُوْلَـٰئِكَ ٱلْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ" کنایه ایست از این که آنها چنان گرفتار و شیفته لذات زودگذر دنیوی شده اند که گویی دنیا و خواهشهای نفسانی آنها را غل و زنجیر کرده اند و مانع رسیدنشان به سعادت ماندگار آخرت شده اند) و تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنان همنشینان آتشند و همانها در آن دیرپایان هستند(در آن مدتی طولانی خواهند ماند. **خَالِدُونَ**: ماندگارها، دیرپایان، هر چیزی که زود فاسد نشود با کلمه خلود وصف می گردد، مثلا سنگ هایی که در پایه های یک بنا استفاده می شود را خوالد می گویند چون سنگ مذکور سنگ محکمی است که دیر از بین میرود)

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِـالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَقَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِمُ الْمَثُلَاتُ وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِّلنَّاسِ عَلَىٰ ظُلْمِهِمْ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ 6

(رعد6)- از تو با جدیت در مورد آن بدی قبل از آن نیکی تقاضاي تعجیل مي کنند و پیش از آنان دوران آن عقوبتها سپري شد(به جای اینکه در ایمان آوردن و حرکت به سوی سعادت و کمال شتاب کنند برای استهزاء از پیامبر می خواهند که عذاب الهی را که در برابر کردارهای ناشایستشان به آنها وعده می دهد، زودتر بیاورد همان عقوبتهایی که در گذشته شامل برخی از اقوام گردید) و سوگند که به یقین پروردگارت دارای مغفرت و آمرزش است برای مردم در برابر ظلمشان و سوگند که به یقین پروردگارت کیفر و مؤاخذه اش، شدید و سخت است(امام علی علیه السلام در مورد این آیه فرموده اند:" الحَسَنَةِ، دوستی ما و السَّيِّئَةِ، دشمنی ما اهلبیت است". از امام رضا علیه السلام در مورد یکی از باورهای فرقه معتزله که "گناه کبیره بخشودنی نیست"، سؤال شد امام رضا علیه السلام به نقل از امام صادق علیه السلام فرمودند: "قرآن کریم برخلاف باور معتزله نازل شده است، زیرا پروردگار فرموده است: "وَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِّلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ"". در واقع چون همه چیز برای پروردگار است، هیچ چیز هم نمی تواند آمرزش او را محدود کند پس این سخن که پروردگار "حق الله" را می بخشد ولی از "حق الناس" نمی گذرد با قرآن کریم و از جمله همین آیه سازگاری ندارد. چون حق الناس یکی از اقسام سه گانه ظلم(ظلم به پروردگار، ظلم به خود و ظلم به مردم) است و همچنین آیه شریفه 53 از سوره مبارکه زمر " لَا تَقْنَطُواْ مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا: از رحمت الهی نا امید نشوید به یقین الله همه ی گناهان را می آمرزد". فرض کنیم بنده ای که به مردم ظلم نموده از کارش پشیمان شود و تا آنجا که برایش مقدور است گذشته اش را جبران کند ولی عمر یا امکاناتش کفاف جبران همه آنها را به او ندهد، در این صورت پروردگار عالم روز قیامت، به همه ی طلبکاران او می گوید: او را رها کنید، بدهی بنده ام را من می دهم" و آن قدر به صاحبان حق می دهد، تا از او راضی شوند. پس باید بسیار دلخوش به آمرزش پروردگار بود و بیشتر شرم و حیا از این که در مقابل این همه مهربانیش به ما، نافرمانیش کنیم، ما را از گناه باز بدارد :"گیرم گنهم ببخشی از فضل و کرم***زین شرم که دیده ای چه کردم، چه کنم". همچنین گرچه آمرزش پروردگار بی انتهاست ولی انسان عاقل به هنگام وسوسه انجام گناه باید به خود بگوید که از کجا معلوم وقتی این گناه را انجام دادم، فرصت توبه پیدا کنم و چه بسا قبل از اینکه توفیق توبه پیدا کنم مرگم فرا رسد و توبه نکرده در حالی که بار این گناه را به دوش می کشم وارد روز حساب شوم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: "اگر عفو و گذشت پروردگار نبود زندگی برای احدی گوارا نمیشد ، و اگر وعید و تهدید به عقابش نبود، همگی مردم با تکیه بر مغفرت پروردگار، بندگی او نمی کردند". **عقاب**: مؤاخذه انسان به نحوی ناخوشاید، در مقابل کاری ناپسند که مرتکب شده و دلیل نامگذاری عقاب بر آن ، به این دلیل است که در تعقیب و دنبال عملی ناپسند قرار دارد)

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُواْ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ ءَايَةٌ مِّن رَّبِّهِ إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ 7

(رعد7)-و کسانی که کفر ورزیدند می گویند: "چرا نشانه ای(معجزه ای) بر او از سوی پروردگارش نازل نشد". تو فقط بیم دهنده و ترساننده ای(اختیار وقوع معجزه به دست تو نیست و فقط وقتی پروردگار بخواهد اتفاق می افتد و وظیفه پیامبر ترساندن مردم از عواقب گناه و به خطا رفتن است) و برای هر قومی هدایت کننده ای است(با آن که کلام بی نظیر قرآن کریم به تنهایی به عنوان معجزه اثبات رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کافی است(برای مطالعه چهار دلیل برای اثبات معجزه بودن قرآن کریم همچنین مقایسه بین نسخه 1400 سال پیش و امروزی روی این لینک کلیک کنید)، به پیامبر می گفتند که چرا معجزه دیگری نمی آورد که در این آیه به این موضوع اشاره می شود که اختیار وقوع معجزه و زمان آن در دست پیامبر نیست و به اراده الهی است. در روایات متعدد خبر وقوع چنین معجزاتی نیز آمده است که بارزترینش معجزه "شق القمر" است. امام باقر علیه السلام فرمودند: "رسول الله(صلی الله علیه و آله و سلم)، منذر(ترساننده) است و در هر زمانی، هدایتگری از ما هست که به آنچه پیامبر آورده است، هدایت می‌کند. بعد از محمّد(صلی الله علیه و آله)، علی(علیه السلام) هدایتگر امّت است و بعد از علی(علیه السلام) جانشینان او یکی پس از دیگری، این مسئولیّت را بر عهده خواهند گرفت". امام علی علیه السلام فرمودند: "زمین از امامی که حجّت پروردگار را در زمین برپا دارد، خالی نخواهد بود. حال، این حجّت، یا ظاهر و مشهور است و یا ترسان و پوشیده و پنهان چرا که اگر چنین نباشد، حجّت های پروردگار و دلایل روشن او نابود خواهد شد". سیوطی، ثعلبی و حاکم حسکانی از علمای اهل تسنن این روایت را نقل نموده اند که: "وقتی آیه "انما انت منذر و لکل قوم هاد" نازل شد، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم دست خود را بر سینه اش نهاد و فرمود : "من منذرم"، آنگاه دست بر شانه علی نهاد و فرمود : "تو هادی هستی یا علی ، هدایت یافتگان بعد از من بوسیله تو هدایت میشوند".)

اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنثَىٰ وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِندَهُ بِمِقْدَارٍ ﴿8﴾

(رعد8)-الله آنچه هر ماده و مؤنثی حمل می کند را می داند و آنچه را رحِمها می کاهند و آنچه را می افزایند(سطح داخلی رحِم پستانداران ماده از بافتی به نام آندومتر پوشیده شده است هر ماه معمولاً یک تخمک بالغ شده وارد لوله رحمی می شود اگر این تخمک بارور نگردد، تجزیه شده و جذب می شود و دیواره رحم نیز در هنگام قاعدگی ریزش کرده و دفع می گردد که در این آیه به زیبایی از کلمه "تغیض: می کاهد" برای توصیف آن استفاده شده است که اصل آن از کلمه غیضة به معنای محلی است که آب در آنجا بایستد و زمین آنرا بیلعد ولی چنانچه این تخمک بارور گردد، وارد رحم شده و به دیواره آن می چسبد و دیگر دیواره رحم فرو نمی ریزد و تخمکِ بارور شده یا همان سلول اولیه موجود جدید، شروع به تکثیر شدن می کند به نحوی که تقریبًا هر دو روز یک بار هر سلول به دو سلول تبدیل می گردد(دو برابر می شود) مثلًا پس از سه روز تعداد سلولها به 8 سلول می رسد و مرتبًا به تعداد و تنوع آنها افزوده می گردد تا به موجودی کامل شبیه والدینش تبدیل گشته و سپس متولد گردد که در این آیه به زیبایی از کلمه "تزداد: می افزاید" برای توصیف فرایند تقسیم و تکثیر سلولها استفاده شده است) و هر چیزی نزد او به مقداری است(اندازه هر چیز نزد او به میزانی مشخص و حکیمانه است)

عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ ﴿9﴾

(رعد9)- داناي همه غيبها و همه آشكارها، هميشه و بسيار بزرگ، بلند مرتبه اي كه بر هر بلند مرتبه اي تسلط دارد(الف و لامی که بر سر کلمات"الْغَيْبِ " و "الشَّهَادَةِ " آمده، کلمه "همه" را به ترجمه آنها افزوده است. امام صادق علیه السلام در مورد عبارت "عالم الغیب و الشهادة" فرمودند : "منظور از "عالم غیب" چیزهائی است که هنوز موجود نشده و مقصود از شهادت موجوداتی است که به هستی درآمده اند". **كَبِيرُ**: همیشه و بسیار بزرگ، هم صفت مشبهه است و هم صیغه مبالغه یعنی هم دائمی بودن و دیرپایی صفت را می رساند و هم بسیاری آن را. پس کبیر بودن پروردگار متعال به این معنی است که بزرگیش همیشگی و بسیار است بنابراین نه تنها چیزی به بزرگی او و هیچگاه یافت نمی شود بلکه بزرگی دیگران در مقایسه با بزرگی او هیچ است جدای از اینکه دیگران بزرگی خود را از او گرفته اند. در مورد پروردگار متعال صفت کبیر و کبریایی به این معنی است که تمامی کمالات هر چیز را داشته و بدان احاطه دارد، پس وقتی که میگوییم او کبیر است معنایش این است که او نه تنها کمال هر صاحب کمالی را دارد بلکه افزونتر. **مُتَعَال**: آن بلند مرتبه ای که بر هر بلند مرتبه ای تسلط دارد. "متعال" مبالغه در علوّ(برتری) را میرساند و پروردگار متعال است، برای اینکه نهایت درجه علو را دارد، چون علوّ او از هر علوّی بزرگتر است، پس او آن عالیی است که بر هر عالی دیگر از هر جهت تسلط دارد)

سَوَاءٌ مِّنكُم مَّنْ أَسَرَّ ٱلْقَوْلَ وَمَن جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِٱلَّيْلِ وَسَارِبٌ بِٱلنَّهَارِ ﴿10﴾

(رعد10)-از شما مساوی است کسی که گفتار را پنهان کند یا آن را آشکار سازد(مثلًا برای پروردگار فرقی نمی کند که ما دعایی را در دلمان بگذرانیم یا آن را به زبان بیاوریم) و کسی که او در شب مخفیانه حرکت مي کند و رهرویی که در روز رفتنش را پنهان نمی کند(**سَارِب:** رونده در راهی که رفتن خود را علنی کند و پنهان ندارد، از کلمه سَرَب یا سُرب به معنی در سرازیری رفتن، روان شدن اشک و نیز رفتن در هر راه می باشد)

لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِّن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا۟ مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ ٱللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُم مِّن دُونِهِ مِن وَالٍ ﴿11﴾

(رعد11)- براي او(همان کسی که در آیه قبل فرموده بود پنهان و آشکارش برای پروردگار فرقی نمی کند به عبارت ساده تر هر بنده ای) مأمورانی است از پیش رویش و از پشت سرش، او را حفظ می کنند از امر الهی(آن مأموران امرشان را از پروردگار گرفته اند. **مُعَقِّبَات** در اصل به معنی بازدارنده ها و عقب اندازنده هاست ولی اصطلاحی است برای مأمورانی که از طرف حاکمی مسئول اجرای حکم حاکمند و از هرچه که در حکم حاکم اخلال کند، جلوگیری می کنند و منظور از "ما بین يديه و من خلفه"، حالات و موقعیتهای جسمی و روحی آینده و گذشته انسان است. پس آیه به این اشاره دارد که از طرف پروردگار فرشته هایی مأمورند تا آنچه پروردگار درمورد بنده ای اراده و حکم نموده، مو به مو اجرا شود کردار گذشته اش ثبت و ضبط گردد و آینده اش نیز بر اساس فرمول و معادله ای که پروردگار تعالی وضع نموده، اتفاق افتد و این معادله هم شامل اجزای ثابت و تغییر ناپذیر است و هم شامل متغیر هایی از قبیل اعمال بندگان می باشد، که اندازه و کیفیت آنها نیز در جواب معادله و نتیجه مؤثر است. پس چون اصل معادله و قوانین را پروردگار تعیین نموده هر چه پروردگار خواست، همان می شود ولی چون خودش اجازه تغییر به برخی از اجزای آن معادله داده اعمال بندگان نیز در نتیجه مؤثر است عدم توجه به همین نکته ظریف برخی را به این اعتقاد غلط کشانده که چون هرچه پروردگار خواست همان می شود پس ما دخالتی در سرنوشتمان نداریم و همین باور غلط آنها را به بند و باری و نهایتًا بدبختی و شقاوت می کشاند در حالی که اجازه تغییر سرنوشت در اثر اعمال و نیتهایمان نیز جزئی از خواست پروردگار است گرچه موضوع آیه شامل همه وقایع زندگی انسان است به شکل خاص به زمان مرگ او نیز اشاره دارد که در روایتی از امام صادق علیه السلام به آن اشاره شده است: "هیچ بنده ای نیست مگر اینکه دو فرشته همراه اوست که از او مراقبت می کنند پس وقتی آن امر از نزد پروردگار بیاید(فرمانِ الهی بر پایانِ زندگی او صادر شود) او را با امر الهی تنها می گذارند". از آنجا که گذر زمان بسیار سریع است به نحوی که شما نمی توانید لحظه ای را به عنوان زمان حال ثبت و نگه داری کنید زمان را به دو قسمت گذشته و آینده تقسیم نموده و سخنی از زمان حال به میان نیاورده است در واقع شما نمی توانید بگویید فلان اتفاق الآن واقع شده چون در مقیاس زمان یا آن اتفاق در گذشته رخ داده یا در آینده به وقوع می پیوندد. به دقت بی نظیر گزینش کلمات در قرآن کریم توجه کنید) به یقین الله آنچه مربوط به قومی است را تغییر نمی دهد تا اینکه آنچه مربوط به خودشان می باشد، را تغییر دهند و هنگامی که الله در مورد قومی سوء و بدی را اراده کند(بخواهد که قومی را عذاب کند یا نعمتی را که به آنها داده، پس بگیرد) پس برگشتی برایش نیست و غیر از او در حالی که از او پایینتر و کم ارزشترند ولی هم تراز و کنار او قرارش داده اند، برای آنها یاریگر و اداره کننده امور نیستند(هیچ کس نمی تواند مانع رسیدن عذاب الهی به آنان شود یا نعمت و قدرتشان را از نابودی حفظ نماید. آیه به این نکته اشاره دارد که پروردگار، لطفی که به قومی نموده را تنها بر اساس تغییرات درونی آنان که منشأ اعمالشانِ می باشد، تغییر می دهد، اگر شاکر نعمت بودند آن را افزایش می دهد و اگر ناسپاسی نمودند و نعمت پروردگار را در راه معصیت او به کار بردند، آن را کم یا قطع یا با عذابی جایگزین می کند. امام سجّاد علیه السلام می فرمایند: " آن گناهانی که نعمت‌ها را تغییر می‌دهند، عبارتند از: ستم بر مردم، از دست‌دادن عادت در مورد کارهای خیر و ترک ساختن و پرورش رسوم مردم پسند و کفران نعمتها و ترک کردن شکرگزاری. پروردگار عزّ و جلّ فرموده است: "إِنَّ اللهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنْفُسِهِمْ". امام علی علیه السلام فرمودند:"چیزی در تغییر نعمت و سرعت‌دادن به عذاب قویتر از حکمرانی بر اساس ظلم نیست پس به یقین پروردگار دعای مظلومان را می شنود و اوست که برای ظالمان در کمین است

". امام علی علیه السلام فرمودند: "هیچ سلطانی(هر صاحب سلطه و سلطنتی) نیست که پروردگار به او قوّت و نعمتی داده باشد، آنگاه او با جدیت از آن بر ظلم به بندگانش کمک بگیرد مگر اینکه حقّی است بر پروردگار(پروردگار بر خود واجب نموده) که آن را از او بِکَنَد(با اینکه به شدت به آن قدرت و نعمت چنگ انداخته آن را از او جدا کند) مگر به گفتار پروردگار تعالی نظر نکرده ای که: "إِنَّ اللهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنْفُسِهِمْ". امام علی علیه السلام فرمودند: " وقتی گوشه و کنار نعمت ها به شما روی آورد، با کم شکری، بالاترین حدّ آن را گریزان نکنید")

هُوَ ٱلَّذِي يُرِيكُمُ ٱلْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنْشِئُ ٱلسَّحَابَ ٱلثِّقَالَ﴿12﴾

(رعد12)- او کسی است که برق را به شما نشان می دهد به دلیل خوف و طمع و ابرهای بسیار سنگین و گرانبار را پدید مي آورد(مقصود پروردگار از خلقت برق، یکی ترساندن است و دیگری امید دادن. یک رابطه سالم و صحیح میان بنده و خالقش، آمیزه و مخلوطی از ترس و امید است همان گونه که در سوره مبارکه اعراف آیه شریفه 56 آمده است: "وَٱدْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا: و او را بخوانید از روی ترس و طمع"و همچنین امام صادق علیه السلام فرموده اند: "از وصایای لقمان علیه السلام به پسرش این بود که: "از پروردگار چنان بترس با این تصور که حتّی اگر با همه خوبی های انس و جن به پیشگاهش برسی، عذابت می کند و به پروردگار امیدوار باش با این تصور که حتّی اگر با همه بدی های انس و جن به پیشگاهش برسی ، به تو رحم می کند". در سوره مبارکه نور آیه شریفه 43 از کوههایی از یخ در آسمان یاد می کند که منشأ تگرگ هستند در ابرهای کومولونیمبوس که از روی هم انباشته شدن چند ابر و در نتیجه رشد عمودی پیدا کردن آنها تشکیل می گردند. به دلیل ضخامت زیاد ابر و اختلاف درجه حرارت بین بالا و پایین آن، نیمه بالایی این ابرها از کریستالهای یخی با بار مثبت و نیمه پایین آنها از قطره های ریز آب با بار منفی تشکیل یافته است. قبل از بروز تگرگ یک جریان چرخشی عمودیِ هوا، بین بالا و پایینِ ابر برقرار می گردد و دانه های ریز یخ با قرار گرفتن در این جریان با هر بار دوران میان بالا و پایینِ ابر، بزرگ و بزرگتر می شوند تا لحظه ای که وزن آنها بر نیروی دورانی درون ابر غلبه کند و به صورت تگرگ یا باران به روی زمین سقوط کنند. هرچه تعداد دورانها پیش از سقوط بیشتر باشد دانه های تگرگ یا باران بزرگتری تشکیل می گردد از طرفی همین حرکت دورانی باعث اختلاف پتانسیل شدید چندین میلیون ولتی الکتریکی بین بالا و پایین ابر نیز می شود که در نهایت موجب جرقه عظیم الکتریکی بین بالا و پایین ابر می گردد که به آن "برق" گفته می شود که به دلیل بالاتر بودن سرعت نور از سرعت صوت، مشاهده آن زودتر از شنیدن صدای مهیب این تخلیه الکتریکی یا همان "رعد" که در واقع صدای ناشی از گرم شدن شدید و ناگهانی مولکولهای هوا در اطراف منطقه آذرخش است، اتفاق می افتد. این تخلیه عظیم الکتریکی حرارتی تا 5 برابر حرارت سطح خورشید، تولید می کند(28000 درجه سانتی گراد). همچنین گاهی تخلیه الکتریکی بین ابر و زمین رخ می دهد که به آن صاعقه می گویند. صاعقه و رعد و برق از آن جهت که نشانگر قدرت بی انتهای پروردگار می باشد خوف و هراسی در دل بندگان ایجاد می کند که اثر سازنده اش بازداری از گناه و در نتیجه سعادت و کمال خود انسان می باشد و از سوی دیگر امید بخش است با نزول باران و برف و تگرگ، ایجاد اُزُن از اکسیژن موجود در هوا و ترمیم لایه محافظ اُزُن اطراف جو زمین، که از حیات موجودات زمینی در برابر اشعه مرگبار کیهانی محافظت می نماید و تولید رادیکالهای هیدروکسیل که باعث پاکسازی سموم شیمیایی منتشر شده، در هوا می گردند. جلوه دیگری از معنی این آیه در کلام امام رضا علیه السلام، آمده که فرمودند: "خوف و هراسش برای مسافر و طمع و امیدش برای مقیم(آن کسی که در آن محل ساکن است)، می باشد". یک قطعه ابر بارانزای کمولونیمبوس با طول و عرض و ارتفاع هزار متر، وزنی حدود یک میلیون تن دارد وزنی معادل یک گله فیل دویست تایی ولی از آنجا که چگالیش از هوای نزدیک سطح زمین کمتر و از چگالیِ هوای بالای جو بیشتر است در بالای سطح زمین در ارتفاعی بین 2 تا 12 هزار متر، معلّق می ماند. در این آیه با وصف ابرها با کلمه "ثقال: بسیار سنگین و گرانبار" و همچنین در آیه شریفه 164 سوره مبارکه بقره با عبارت "وَٱلسَّحَابِ ٱلْمُسَخَّرِ بَيْنَ ٱلسَّمَاءِ وَٱلْأَرْضِ: و ابر که میان آسمان و زمین مسخّر شده " به این شگفتی خلقت اشاره شده است. در واقع پروردگار حکیم، جرم حجمی ابر را به اندازه ای قرار داده که نه بر روی زمین قرار گیرد تا پستی و بلندیها مانع حرکتش شوند و نه بسیار بالا رود که از جوّ زمین خارج گردد یا بارانش قبل از رسیدن به زمین بخار شود)

وَيُسَبِّحُ ٱلرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَٱلْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَيُرْسِلُ ٱلصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَن يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي ٱللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ ٱلْمِحَالِ ﴿13﴾

(رعد13)- رعد تسبیح او را به کمک حمدش به جا مي آورد(تسبیح گفتن به کمک حمد مانند: " پروردگار نه تنها ضعیف نیست بلکه همیشه و بی اندازه نسبت به همه چیز قادر و تواناست" به عبارت دیگر هم زمان با نفی عیب، کمال و خوبی متضاد آن را هم به او نسبت می دهند. وجود و وقوع پدیده بسیار عظیم رعد برق نیز ضعف و ناتوانی را از پروردگار با اثبات توانایی و

قدرتش نفی می کند) و فرشتگان از ترس او(**خیفة** : نوع خاصی ترس که با ترسهای معمولی متفاوت باشد. در واقع ترس از پروردگار ترس از خود است ترس از اینکه نفست تو را وادار به نافرمانی از آن مهربانی کند که هر چه داری از اوست و در نتیجه از رحمت خاصش بی نصیب شوی) و صاعقه ها را می فرستد آنگاه به هرکس بخواهد، اصابت می دهد در حالی که آنان در مورد الله با اصرار و پافشاری بحث و گفتگو می کنند در حالی که او چنان نقشه و تدبیرش محکم و بی نقص است که در مقابله با آن پیروزی و برتری محال است(**مِحَالِ**: به کاربردن نقشه و تدبیری که طی آن ضعف طرف مقابل آشکار شود)

لَهُ دَعْوَةُ ٱلْحَقِّ وَٱلَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُم بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطِ كَفَّيْهِ إِلَى ٱلْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ ٱلْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ﴿14﴾

(رعد14)-فقط برای اوست دعوت حق(این که پروردگار متعال بندگانش را دعوت کرده(**دَعْوَةُ**: نوع خاصی خواندن و توجه دادن و فراخواندن) که با انجام کارهای نیک به بهشت او داخل شوند وعده ای است راست که حتمًا محقق می شود چون او مالک همه چیز و بی عیب و نقص و علم و قدرتش بی نهایت است پس مانعی بر سر راه عملی شدن وعده اش نیست. ولی عملی شدن وعده های دیگران همیشگی و حتمی نیست و حتی وعده های عملی شده آنها نیز بی اذن پروردگار اتفاق نمی افتد، پس نافرمانی پروردگار با دلخوشی به وعده دیگران، نادانی محض است. به دلیل مقدم شدن جار و مجرور(لَهُ) کلمه "فقط" به ترجمه اضافه شده است) و کسانی که غیر از او را می خوانند در حالی که از او پایینتر و کم ارزشترند ولی هم تراز و کنار او قرارش داده اند، در رابطه با چیزی(هر چند اندک، به دلیل نکره آوردن "شَیء") پاسخ چندانی به آنها نمی دهند مگر مانند کسی که دو کف دستش را دراز کرده به سوی آب تا به دهانش برساند در حالی که او رساننده نیست و خواندن و توجه دادن و فراخوانی کافران(آنان که نعمتها و فرامین الهی را نادیده گرفته اند) نیست مگر در گمراهی(شخصی که از پروردگار بریده به سمت هر چیزی که دیگران را فرا بخواند عاقبتش به گمراهی ختم می شود. هر جا وعده ای داده می شود بدون اجازه پروردگار، آن وعده اعتباری ندارد و عملی نخواهد شد سؤالی که ممکن است پیش بیاید این است که چرا مثلًا گاهی وعده هایی که حاکمان ستمگر به مزدورانشان در قبال عملی نمودن دستورات ظالمانه خود می دهند نیز عملی می شود؟ پاسخ این است که چون در جلسه امتحان دنیا، پاسخ دهندگان باید اختیارِ انتخاب گزینه های غلط را نیز داشته باشند، به نوعی مجوز عملی شدن آن وعده ها نیز از سوی پروردگار صادر شده است البته برای مدت و مهلتی مشخص دست آن ظالمان را باز گذاشته وگرنه به محض پایانِ یافتن مهلتشان، "إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ: به یقین گرفتنش بسیار و همیشه دردناک و سخت و محکم و شدید است(گرفتن کنایه از بیرون کشیدن برای مجازات)". در دنیا مدعیان رساندن بشر به سعادت و کمال بسیارند ولی در عمل فقط تصویری از خوشبختی را به او نشان می دهند و عمل به دستوالعملهای آنها برای زندگی، عاقبت به پوچی و بی حاصلی و بلکه به زیان عظیم از دست دادن سرمایه عمر و بازماندن از سعادت دنیا و آخرت ختم می گردد در این آیه وصف حال این رهبران به سوی گمراهی را با این مثال زیبا بیان کرده است که آنان شبیه کسی هستند که دستش را به سوی آب دراز کرده ولی دستش به آن نمی رسد به عبارت دیگر نهایت تلاشش را برای رسیدن به کمال و سعادت و خوشبختی همیشگی و بسیار نموده ولی پیش از چشیدن طعم آن فرصت و عمرش به پایان رسیده و دست خالی مانده است)

وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَن فِي ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَالُهُم بِٱلْغُدُوِّ وَٱلْآصَالِ ﴿15﴾

(رعد15)- هر کس در آسمانها و زمین است از روي رغبت و کراهت فقط برای الله سجده می کند و سایه هایشان در صبحها و پایان روز و ابتدای شب(**يَسْجُدُ**: سجده می کند، سجود یا سجده به معنای به رو بر زمین افتادن و پیشانی و یا چانه را بر زمین نهادن است. سجده غیر از آن معنی معروفش، در قرآن کریم، به معنی اطاعت پروردگار است برای همین در آیه شریفه 18 از سوره مبارکه حج به این اشاره می کند که خورشید و ماه و ستارگان هم سجده می کنند و واضح است که سجده آنها یعنی اطاعت از امر پروردگار پس اینکه می فرماید همه ی عالمیانِ با رغبت و کراهت برای پروردگار سجده می کنند یعنی تسلیم امر اویند و چه بخواهند و چه نخواهند در همان مسیر و طبق قاعده و در چهار چوبی که او برای اداره جهان قرار داده قدم بر می دارند حتی انسانها و اجنه نیز که در انتخاب بین اطاعت یا نافرمانی مختارند اختیارشانِ مانند جمله ای متغیر در همان معادله ای که پروردگار قرار داده است، عمل می کند و اینکه عمل نیک یا بدشان در سرنوشتشان چگونه اثر بگذارد را نیز پروردگار متعال تعیین نموده است پس در واقع همان مسیری را می روند که او برایشان تدارک دیده است. در واقع حتی کافری که ظاهرًا از سجده نمودن در برابر پروردگار ابا دارد تمام ذرات وجودش گوش به فرمان خالقش می باشند و خود نیز

به همان مسیری می رود که پروردگار برایش تعیین نموده است. **ظِلَالُهُم**: سایه ها، مقصود از ظِل یا سایه چیزی، حد آن چیز یا هر چیزی می باشد که به وجود آن چیز وابسته است به همین جهت این کلمه را درمورد پروردگار متعال به کار نمی برند جون پروردگار متعال هیچ محدوده و محدودیتی ندارد. وجه این تشبیه هم این است که سایه هر چیز وجودش وابسته به وجود همان چیز است و از طرفی سایه خودش چیزی نیست بلکه از نبودن یا کمبود نور حاصل می شود و در واقع منبع نور سایه را به وجود آورده است پس اثری هم که هر مخلوقی در محدوده خود می گذارد یا همان سایه او نیز بی اذن و اجازه پروردگار و در خارج از چهار چوب و محدوده ای که او تعیین نموده، نیست. همچنین در روایات از روی زمین افتادن سایه به عنوان نوعی سجده کردن یاد شده است. **ءَاصَالِ** از "اصل" می باشد از این جهت که این ساعت از روز مانند اصل و ریشه و مبدأ شب است)

قُلْ مَن رَّبُّ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ قُلِ ٱللَّهُ قُلْ أَفَٱتَّخَذْتُم مِّن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي ٱلْأَعْمَىٰ وَٱلْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي ٱلظُّلُمَاتُ وَٱلنُّورُ أَمْ جَعَلُواْ لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُواْ كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ ٱلْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ ٱللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ ٱلْوَاحِدُ ٱلْقَهَّارُ ﴿16﴾

(رعد16)- بگو: "کیست پرورش دهنده آسمانها و زمین؟". بگو: "الله". بگو: "آیا پس غیر از او و پایینتر از او که هم تراز و کنار او قرار داده اید را به عنوان سرپرست و صاحب اختیار گرفته اید، در حالی که مالک نفع و ضرری برای خودشان هم نیستند(اینها بی اذن پروردگار ضرر و نفعی برای خودشان نیز نمی توانند داشته باشند تا چه رسد به شما)". بگو: "آیا کور و بینا(گمراه و هدایت یافته) یکسانند؟(در پاسخ کسی که می گوید: "چه فرقی می کند چه کسی را پروردگار خود فرض کنیم؟") یا آیا تاریکیها و نور یکسانند؟(ظلمات(تاریکیها) را جمع بسته ولی نور را به صورت مفرد آورده چون نور و هدایت یکی است و آن پروردگار یگانه است ولی ظلمتها بسیارند. **ٱلنُّورُ**: نور، آنچه موجب دیدن اشیاء می شود بازتابش یا تابش نور از آنها به چشم ما است لذا دیده شدن اشیاء به وجود نور وابسته است، اما در عبارت "ٱللَّهُ نُورُ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ: الله نور آسمانها و زمین است" از آیه شریفه 35 از سوره مبارکه نور، مراد این است که پروردگار متعال آن نوری است که حتی وجود اشیاء نیز وابسته به وجود اوست از طرفی خاصیت دیگر نور، روشن کردن راه و مسیر یا همان هدایت است و برای همین طبق آیه شریفه 174 از سوره مبارکه نساء از اسامی و صفات قرآن کریم "نور" می باشد. که وجود قرآن نیز مانند هر نور دیگری از وجود "الله" که نور آسمانها و زمین است نشأت گرفته است)) یا اینکه برای الله شریکانی قرار دادند در حالی که آفریده اند مانند خلقت و آفریدن او(تصور می کنند آنهایی را که شریک پروردگار قرار داده اند و برای خوشایند آنها نافرمانی پروردگار را می کنند، چیزی را خلق کرده اند) که در این صورت(این تصور باطل نتیجه این است که:) بر آنان خلقت، مشتبه شده است(خلقت و آفرینش را با چیزی شبیه آن اشتباه گرفته اند مثلاً در زمان ما درون محفظه ای آزمایشگاهی با شبیه سازی شرائط رحم پستانداران، موجوداتی را پرورش داده اند و همین موضوع برخی را به اشتباه انداخته که آنها موجودی را خلق نموده اند در حالی که اصل آن موجود یا همان نطفه اش که در ساختار ژنی آن تمامی اطلاعات لازم برای یک موجود کامل شدن مهیا است را از بدن موجود زنده دیگری که مخلوق پروردگار بوده، گرفته و تنها با مواد و عناصری که خود آنها نیز مخلوق پروردگار بوده اند شرایط رشد و نمو آن را فراهم کرده اند و این کارشان تفاوت چندانی با کاشتن دانه یک درخت ندارد همان طور که باغبانی که دانه درختی را کاشته نمی تواند ادعا کند که خالق این درخت تناور اوست ادعای خلقت این موجودات توسط انسان نیز خیال و توهمی بیش نیست) بگو: "الله خالق هر چیز است و او همان یگانه ی بسیار غالب و تأثیر گذار است"(شخصی از امام صادق علیه السلام در مورد کسی پرسید که عقیده "تفویض" را تبلیغ می نمود، حضرت در پاسخش فرمود: "والله، که این دشمن خدا، دروغ می‌گوید وقتی او را دیدی این آیه را برایش بخوان که در سوره‌ی رعد است: "أَمْ جَعَلُوا اللهَ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشابَهَ الخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللهَ خالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ الْواحِدُ الْقَهَّار". تفویض عقیده برخی منحرفان است که با زیاده روی در تقدس بخشیدن به افراد ادعا می کنند پروردگار، بندگان مقربی مانند پیامبران و ائمه اطهار را خودش خلق کرده و سپس خلقت دیگران را به آنها واگذار نموده است که امام صادق علیه السلام با استناد به این آیه اثبات نمودند که خالق همه چیز پروردگار تعالی است و خلقت هیچ موجودی را به کس دیگری واگذار ننموده است. **شُرَكَاءَ**: شریکان ، اگر برای به دست آوردن چیزی یا خوشایند کسی نافرمانی پروردگار را کنند در این صورت آن چیز یا آن شخص را

شریک پروردگار کرده اند و در واقع مشرک شده اند. **قَهَّارُ**: بسیارغالب و تأثیر گذار، قهر نوعی از غلبه را گویند که چیزی بر چیز دیگری چنان جلوه و ظهور کند که آنرا مجبور به قبول اثری از آثار خود نماید، اثری که هم می تواند همسو با طبیعت شخص مقهور باشد و هم مخالف آن، مانند ظهور آب بر آتش که آنرا خاموش میسازد. **وَاحِدُ**: یگانه، یکی، يك، کلمه احد صفتی است که از ماده وحدت گرفته شده، همچنان که کلمه واحد نیز وصفی از این ماده است، ولی بین احد و واحد فرق است، "احد" آن یکی است که دومی ندارد چه در ذهن و چه در خارج از ذهن یعنی عقلاً دومی برای آن متصور نیست به خلاف کلمه واحد که یا دومی دارد یا می توانست داشته باشد. مثالی که بتواند تا اندازه ای این فرق را روشن سازد این است که : "وقتی میگویی احدی از قوم نزد من نیامده"، در حقیقت، هم آمدن یک نفر را نفی کرده ای و هم دو نفر و سه نفر به بالا را، اما اگر بگویی : واحدی از قوم نزد من نیامده تنها و تنها آمدن یک نفر را نفی کرده ای و منافات ندارد که چند نفرشان نزدت آمده باشند . امام علی علیه السلام در یکی از خطبه های خود این گونه از پروردگار تعالی یاد می کند: "کل مسمی بالوحدة غیره قلیل: هر چیزی که اسم وحدت و تک بودن رویش گذاشته شود غیر از او اندک است" یعنی یکی و تک بودن برای هر چیز نشانه ای از کمی و ضعف آن چیز است مگر برای پروردگار. علت این هم که در عبارت " وَهُوَ ٱلْوَاحِدُ ٱلْقَهَّارُ: و او همان یگانه ی بسیار غالب و تأثیر گذار است " به جای صفت "احد" از صفت "واحد" برای پروردگار استفاده نموده است نیز همین است در واقع با ضمیمه کردن قهار به واحد این نکته ظریف را خاطر نشان می کند که درست است که یکی بیشتر نیست ولی هیچ کس و هیچ جمعیتی قدرت مقابله و مخالفت با او را ندارند و هر وقت حکمتش اقتضا کند اراده و خواست او بر همگان غالب است و همگی مقهور اویند)

أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَٱحْتَمَلَ ٱلسَّيْلُ زَبَدًا رَّابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي ٱلنَّارِ ٱبْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِّثْلُهُ كَذَالِكَ يَضْرِبُ ٱللَّهُ ٱلْحَقَّ وَٱلْبَاطِلَ فَأَمَّا ٱلزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنفَعُ ٱلنَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي ٱلْأَرْضِ كَذَالِكَ يَضْرِبُ ٱللَّهُ ٱلْأَمْثَالَ ﴿17﴾

(رعد17)-از آسمان آبی نازل کرد آنگاه دره های محل عبور سیلی بسته به اندازه شان پر و سپس سر ریز شدند(گودیهای دره ها با آن آب باران به اندازه ظرفیتشان پر شد و اضافی آن به سمت پایین سرازیر شد، علاوه بر معنی ظاهریش بنا به روایتی از امام باقر علیه السلام آن آب تمثیلی از حق یا همان سخن پروردگار است که از آسمان نازل می گردد و در هر دلی به میزان یقینش(قدرها) می نشیند) آنگاه آن سیل(آب سرازیر شده) کفی جوشان و پر از آلودگی و ناخالصی و چرخان را حمل کرد(غیر از معنی ظاهریش بنا به روایتی از امام علی علیه السلام تمثیلی است برای تحریفات شیطانی که گفتار حق پروردگار را حین انتقال به مردم، می پوشاند) و از آنچه بر آن هیزم می اندازند در آتش برای به دست آوردن زیوری یا کالایی، کفی جوشان و پر از آلودگی و ناخالصی مثل آن(برای ذوب فلزات روی سنگ فلزات که اغلب شامل اکسید آن فلز می باشد مواد سوختنی مانند هیزم، زغال، زغال سنگ و کک(محصولی از زغال سنگ) گذاشته، آتش می زنند. در چندین واکنش پی در پی با دی اکسید و مونو اکسید کربن در دمای بالا، سنگ فلز، اکسیژن موجود در ترکیب خود را از دست داده و فلز خالص به دلیل سنگین تر بودن از سرباره یا همان مواد ناخالصی که به صورت کف می باشند در ته کوره جمع شده و از بقیه مواد موجود در کوره جدا شده و برای ساخت وسایل فلزی و در مورد فلزات گرانبها مانند طلا و نقره برای زیور آلات مورد استفاده قرار می گیرد) همان گونه الله حق و باطل را مثال می زند(گاهی باطل مانند کف روی حق را می پوشاند ولی به زودی این کف یا همان باطل کنار می رود و حق ماندگار، پدیدار می گردد) پس اما آن کف جوشان و پر از آلودگی و ناخالصی به حالت متلاشي شدن از بین مي رود و اما آنچه به مردم سود می رساند(آب یا فلز خالص، یا در اصل همان سخن حق پروردگار) در نتیجه در زمین می ماند(بنا به روایتی از امام علی علیه السلام "زمین" در اینجا استعاره ای است برای "دل مردم") همان گونه الله مثالها را می زند(از این قبیل مثالهای زیبا باز هم در قرآن هست. یکی از شیوه های کارآمد آموزش، استفاده از مثالهایی از مشاهدات روزمره مردم و تشبیه مطالب پیچیده تر و غیر دیداری به این رویدادهای محسوس و قابل مشاهده است که از این شیوه در قرآن کریم بسیار استفاده شده مانند تشبیه انفاق به کاشتن دانه ای که هفتصد دانه مانند خودش را ثمر می دهد و ...)

لِلَّذِينَ ٱسْتَجَابُواْ لِرَبِّهِمُ ٱلْحُسْنَىٰ وَٱلَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُواْ لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُم مَّا فِي ٱلْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَٱفْتَدَوْاْ بِهِ أُوْلَـٰئِکَ لَهُمْ سُوءُ ٱلْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ ٱلْمِهَادُ ﴿18﴾

(رعد18)- برای کساني که با کوشش بسیار برای پروردگارشان اجابت نمودند و پاسخ گفتند(سخن حق پروردگارشان را شنیده و عمل نمودند)، نیکوترین است(بهترین بهره در دنیا و آخرت نصیب کسی می شود که مطابق با فرمان و رضای الهی، زندگی نموده است) و کسانی که با کوشش بسیار برای او اجابت نکرده و نمی کنند اگر برایشان همگی آنچه در زمین است و مانندش با آن باشد سوگند که آن را فدیه و عوض می دهند(آنان که حق را رها نموده دنبال باطل رفته اند حتی اگر ثروتی معادل دو یا چند برابر کل ثروت زمین را داشته باشند بی تردید حاضرند آن را برای رهایی خود از عذاب سخت روز قیامت عوض دهند) تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنان برایشان بدی حسابرسی است(بنا به روایتی از امام صادق علیه السلام یعنی نیکیهایشان پذیرفته نمی شود. مثل کسی که خدمت ظالمان کرده و برای ریاکاری یا فریب مردم به فقیران هم کمک می کند) و جایگاهشان جهنم است و چه بد بستري است(در این دنیا بسیار پیش می آید که مجرمی با رشوه دادن از مجازات فرار کند ولی در آخرت به فرض محال که ثروت چندین برابر کل ثروت زمین را هم بدهند تا عذابشان نکنند، از آنها قبول نمی شود)

أَفَمَن يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْکَ مِن رَبِّکَ ٱلْحَقُّ کَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُواْ ٱلْأَلْبَابِ ﴿19﴾

(رعد19)-آیا پس کسی که می داند که آنچه به سوی تو از پروردگارت نازل شده است، حق است، مانند کسی است که او کور است جز این نیست که تنها صاحبان عقلها متذکر می شوند(فقط عاقلان درک می کنند که هر چه از سوی پروردگار نازل شده حق و درست است و در نتیجه از دل و جان به فرمان الهی عمل می نمایند. در واقع عقل و دین همواره مکمل، یاریگر و محافظ یکدیگرند. عقل سالم، انسان را به سمت برگزیدن دین راستین راهنمایی می کند با این منطق که کاملترین دستور العمل برای حفظ و کمال هر چیز را خالق آن می داند و دین الهی با اتصال به علم بی نهایت خالق متعال تکمیل کننده عقل است و از آن سو دین راستین به کمک عقل فهمیده شده و به درستی به کار بسته می شود و از آفت تحریفات و خرافه ها محافظت می گردد. همانگونه که پیامبر صلی الله و علیه و آله و سلم فرموده اند: "یک ساعت تفکر بهتر از هفتاد سال عبادت است" چون یک ساعت تفکر از یک عمر به خطا رفتن، انسان را باز می دارد و همچنین فرمودند: " هرگاه حدیثی از من به شما برسد، آن را بر قرآن عرضه کنید و با عقلتان بسنجید، اگر مطابق بود، قبول کرده و گرنه به پهنای دیوار بکوبید". علاوه بر معنی کلی آیه از آنجا که بنا به آیه شریفه 67 از سوره مبارکه مائده یکی از فرامین نازل شده از سوی پروردگار، ولایت حضرت علی علیه السلام و جانشینی ایشان بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می باشد به فرموده امام باقر علیه السلام یکی از مصادیق "حق" در این آیه اعتقاد به ولایت امیر المؤمنین علی علیه السلام و "اعمی: کور" مصداقی برای دشمنان و "اولوالباب: صاحبان عقلها" وصف شیعیان راستین آن حضرت است.)

ٱلَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ ٱللَّهِ وَلَا يَنقُضُونَ ٱلْمِيثَاقَ ﴿20﴾

(رعد20)-(وصف عاقلان این است که:) کسانی که به عهد الهی وفا می کنند و آن میثاق و عهد و پیمان را نمی شکنند(اینکه میثاق را به صورت معرفه و شناخته شده آورده است اشاره ای است به همان میثاق معروف روز الست که در آیه شریفه 172 از سوره مبارکه اعراف در مورد آن توضیح داده شد و آن آیه به این موضوع اشاره دارد که ارواح همه آدمیان در جهانی

قبل از این جهان معروف به عالم "ذر"، اقرار کرده اند که پروردگار تعالی پرورش دهنده آنهاست و عهد نموده اند که برای سعادت و کمال خودشان خلاف فرمان او عمل ننمایند علاوه بر این معنای کلی بنا به فرموده امام کاظم علیه السلام آن میثاق همان پذیرش ولایت و سرپرستی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام نیز می باشد)

وَٱلَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِ أَن يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ ٱلْحِسَابِ ﴿21﴾

(رعد21)-(وصف عاقلان این است که:)و کساني که با آنچه الله در موردش امر کرده که پیوند برقرار شود، مي پیوندند و در مورد پروردگارشان هراس دارند(از این می ترسند که مبادا کاری کنند که از رحمت پروردگار بی نصیب شوند) و از بدی حسابرسی می ترسند(امام صادق علیه السلام در مورد این آیه می فرمایند: "این آیه در حق خویشان آل محمد صلی الله علیه و آله و سلّم نازل شده البته شامل خویشاوندان خودت نیز میشود. پس هرگز از کسانی مباش که در مورد چیزی می گویند به یقین آن در مورد چیز واحدی است(فقط یک معنی می دهد)". همچنین آن حضرت فرمودند: "بهترین صله رحم(پیوند با خویشان)، خودداری از آزار و اذیت خویشاوندان است" و حتی ایشان با اشاره و استناد به همین آیه به یکی از خویشاوندان خود که زمانی با خنجر به ایشان حمله ور شده بود نیز کمک مالی می نمود. به فرموده امام باقر علیه السلام آن پیوندی که پروردگار در این آیه به آن امر کرده است همان "مودة فی القربی" در آیه شریفه 23 از سوره مبارکه شوری است که آن را به عنوان تنها اجر مزد رسالت پیامبر، تعیین نمود یعنی مودت اهل بیت علیهم السلام و مودت یعنی محبتی که اثرش در عمل ظاهر شود پس دوست داشتن اهل بیت بدون پیروی از آنها، مودت نیست. در روایات، بدی حسابرسی به دو گونه معنی شده است که هر دو به صورت همزمان صحیحند یکی مانند روایتی از امام صادق علیه السلام که بدی حسابرسی را نپذیرفتن نیکیها معرفی می کند و به این اشاره دارد که انجام برخی گناهان باعث بی اثر و باطل شدن کارهای خیر شخص می گردد مثل دشمنی اهل بیت علیهم السلام و نپذیرفتن ولایت آنها که باعث نابودی و حبط اعمال صالح می شود معنی دوم بدی حسابرسی، دقت زیاد یا به قول معروف مو از ماست کشیدن به هنگام حسابرسی است که در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است که حضرت با اشاره به همین آیه به طلبکاری که بدهکار خود را برای پس گرفتن پولش تحت فشار قرار داده بود می فرماید که اگر نمی خواهی پروردگار به موقع حسابرسی اعمالت بر تو سخت بگیرد به فرد مقروض فشار نیاور و بر او آسان بگیر. علاوه بر این پیامبر اکرم هم با اشاره به همین آیه فرمودند: " نیکی به پدر و مادر و صله رحم ، حساب را آسان میسازد")

وَٱلَّذِينَ صَبَرُواْ ٱبْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَنفَقُواْ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرَءُونَ بِٱلْحَسَنَةِ ٱلسَّيِّئَةَ أُوْلَـٰئِكَ لَهُمْ عُقْبَى ٱلدَّارِ ﴿22﴾

(رعد22)- و کسانی که صبر کردند برای به دست آوردن وجه الهی(صبرشان برای کسب رضای الهی بود) و نماز را به پا داشتند(هم نماز خود را به بهترین شکل خواندند و هم زمینه را برای نماز خواندن دیگران فراهم کردند) و از آنچه روزیشان کردیم، پنهان و آشکار انفاق نمودند(در جهت رفع نیاز نیازمندان بخشش کردند. اینکه کلمه " سِرًّا: پنهانی" را جلوتر آورده از این جهت است که انفاق پنهانی امتیاز بیشتری دارد چون از آفت ریا و تظاهر که باعث باطل و بی اثر شدن انفاق می گردد، مصونتر است) و بوسیله تمام حسنات و نیکیها، تمام بدیها را دفع و رفع می کنند(به طور همزمان دو معنی صحیح می دهد یکی اشاره به این نکته که اگر به خطا رفتند و با گناه نامه اعمال خود را آلوده نمودند با توبه و انجام تمام کارهای نیک و نه به صورت گزینشی، آلودگیها را از پرونده خود می زدایند نکته ظریفی که باید به آن توجه داشت الف لام بر سر "حسنة" که معنی "همه" را به ترجمه اضافه نموده پس کسی که هزار ظلم جنایت کرده و می کند و فقط می خواهد با کمک مالی به چند و فقیر و دادن نذری و برپایی مجلس امام حسین بدون اینکه به بقیه وظایف دینی و انسانیش عمل کند، همه آن گناهان را پاک کند، شامل این آیه نمی شود و در خیالی باطل به سر می برد معنی صحیح دومی که از این عبارت می توان برداشت نمود این است که بدیهای دیگران را با خوبی پاسخ می دهند همانگونه که در آیه شریفه 34 سوره مبارکه فصلت آمده است بسیاری اوقات اگر کسی که به ما بدی کرده در مقابل لطف و احسان ما را ببیند از رفتار خود شرمنده شده و کینه و دشمنیش به مهر و صفا مبدل می گردد البته این برای وقتی است که گذشت و احسان باعث اصرار و پافشاری بیشتر طرف مقابل در ظلم و ستم نگردد) تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنانند که فقط برای آنها عاقبتِ آن خانه است(در روایات آمده که پروردگار متعال برای هر انسانی در بهشت، منزلی تدارک دیده است پس عبارت "لهم عقبی الدار" که به دلیل تقدم

"لهم" کلمه فقط نیز به ترجمه آن اضافه شده است به این معنی است که منظره نهایی این خانه بهشتی اینگونه است که نیکان صابر را در آن در سعادتی ابدی، ساکن می بینی(وَجْه:به معنی رو و صورت است و ٱبْتِغَاءَ وَجْهِ پروردگار تشبیهی است برای طلب خشنودی و رضا و در پی آن رحمت الهی چون هر کس از چیزی خشنود باشد رویش را به سمت آن می کند و در صورت عدم رضایت به آن پشت می کند. وجه هر چیزی به معنای ناحیه ای از آن چیز است که با آن با غیر از خود روبرو می شود و یا ارتباطی با آن دارد، همچنان که وجه هر جسمی سطح بیرون آن است و وجه انسان نیم پیشین سر و صورتش می باشد)

جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ ءَابَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَٱلْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِم مِّن كُلِّ بَابٍ ﴿23﴾

(رعد23)- بهشتها و باغهایی ماندگار با درختان انبوه به شکلی که از بالا پوشش درختان مانع دیدن زمین می شود، که داخلش می گردند و هر کس که کارهای شایسته کرد از پدرانشان و همسرانشان و نسلشان(در بهشت افراد صالح از یک خانواده در جایگاه بهترین عضو خود به او ملحق می شوند) و تمام فرشتگان بر آنان داخل می شوند از هر دری(همه فرشتگان برای رساندن سلام پروردگار به نیکان پس از اقامتشان در آن خانه بهشتی از درهای متعددش وارد می شوند و می گویند:)

سَلَامٌ عَلَيْكُم بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى ٱلدَّارِ ﴿24﴾

(رعد24)- سلامی بر شما(نکره آوردن "سلامٌ" در اینجا اشاره به عظمت آن سلام دارد که اکنون برای شنونده شناخته شده نیست) به دلیل آنکه صبر نمودید پس چه خوب است عاقبت این خانه(با نهایت عزت و احترام فرشتگان می گویند که این خانه بهشتی چه عاقبت خوبی پیدا نمود که به وجود نیکانی چون شما مزین شد مثل وقتی که به کسی که لباس زیبایی پوشیده برای احترام بیشتر بگوییم: "چه قدر این لباس را زیبا کرده ای". از سوی دیگر فرشتگان در همین سخن کوتاه دلیل اصلی بهشتی شدن نیکان را صبر کردن آنها بیان می کنند صبر در برابر سختیه و مصیبتهای دنیا و در نتیجه ناشکری نکردن صبر و تحمل رنج و سختیهای اطاعت و عبادت پروردگار و صبر و خودداری در برابر گناهان وسوسه انگیز که با جلوه گری انسان را به سوی خود می خوانند. سَلَامٌ در اصل دعایی به این معنی است: "به لطف پروردگار سلامتی بخش در سلامت و عافیت باشی و من جز سلامت تو را نمی خواهم و جنگ وستیزی با تو ندارم")

وَٱلَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهْدَ ٱللَّهِ مِن بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِ أَن يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي ٱلْأَرْضِ أُوْلَـٰئِكَ لَهُمُ ٱللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ ٱلدَّارِ ﴿25﴾

(رعد25)- کساني که عهد الهي را می شکنند(که تنها او را بپرستند و از او فرمانبرداری کنند و بندگی شیطان نکنند) از بعد محکم و استوار کردنش و مي بُرند از آنچه الله به اینکه با آن پیوند برقرار شود، فرمان داده است(بریدن پیوند با پیامبر و اهل بیت علیهم السلام و پیوند خویشاوندی(صله رحم)) و در زمین فساد مي كنند. تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنانند که تنها برای آنها تمامی لعنت(دوری از رحمت خاص الهی) است و تنها برای آنان بدی خانه است(منزل آخرت آنها ویران است)

ٱللَّهُ يَبْسُطُ ٱلرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَفَرِحُواْ بِـٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَمَا ٱلْحَيَاةُ ٱلدُّنْيَا فِي ٱلْـَٔاخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ ﴿26﴾

(رعد26)- الله گسترش و وسعت می دهد رزق و روزی را برای هر کس که بخواهد و تنگ و محدود می کند(اگر به دنبال مال و منال دنیا هم هستید کم و زیاد بودن آن تنها به خواست پروردگار بستگی دارد پس با نافرمانی کردن پروردگار به دنبال دنیا بودن نیز عاقبتی ندارد) و شاد شدند و دل خوش نمودند به زندگی دنیا در حالی که زندگی دنیا در مقایسه با آخرت جز کالایی اندک یا سببی برای بهره مندی نیست(به دلیل نکره آمدن "مَتَاعٌ" کلمه "اندک" به ترجمه اضافه شده است. البته دنیایی که از آن برای آبادی آخرت استفاده شود بی ارزش نیست)

وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ ءَايَةٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّ ٱللَّهَ يُضِلُّ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنَابَ ﴿27﴾

(رعد27)- و کسانی که کفر ورزیدند می گویند: "چرا نشانه ای(معجزه ای) بر او از پروردگارش نازل نشد". بگو: "به یقین الله هرکس را بخواهد(یا هر کسی که طالب گمراهی است را) گمراه می کند و به سویش هدایت می کند کسی که پي در پي بازگشت و رجوع کرد"(به پیامبر می گفتند که چرا معجزه دیگری نمی آورد که در این آیه به آنها چنین پاسخ می دهد که برای هرکسی که طالب هدایت است، پروردگار به اندازه کافی نشانه و معجزه گذاشته است گرچه کلام بی نظیر قرآن کریم به تنهایی به عنوان معجزه اثبات رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کافی است(برای مطالعه چهار دلیل برای اثبات معجزه بودن قرآن کریم همچنین مقایسه بین نسخه 1400 سال پیش و امروزی روی این لینک کلیک کنید). اگر جمله " مَنْ أَنَابَ" را به عنوان فاعل برای فعل "يَهْدِی" بگیریم معنی جمله این می شود که هرکس مدام مطیع فرامین پروردگار و پیوسته دنبال کسب رضای الهی است، مردم را به سوی او هدایت می کند و کسی که اسیر خود پرستی است مردم را به گمراهی می کشاند اما اگر جمله " مَنْ أَنَابَ" را به عنوان مفعول برای فعل "يَهْدِی" بگیریم معنی جمله این می شود که پروردگار کسی که خودپرستی را کنار گذاشته و در تمام احوالش مراقب است که بر خلاف رضای الهی عمل نکند را به سوی خودش که همان نهایت سعادت و کمال است، راهنمایی می کند البته هر دو معنی همزمان صحیحند(باز هم زیبایی در خلاصه گویی و ایجاز و با یک تیر چند نشان زدن). اینکه می فرماید پروردگار هر کس را بخواهد، گمراه می کند(لذت یاد خود را از آنان می گیرد یا برای گمراهی بهانه به دستشان می دهد) این گمراهی نوعی مجازات در برابر کردار خود آنان است البته اگر دست از ظلم و گناه بردارند بازهم پروردگار مهربان توبه آنان را می پذیرد و راه راست را به آنان نشان می دهد. در جمله " إِنَّ ٱللَّهَ يُضِلُّ مَن يَشَاءُ " اگر فاعل " يَشَاءُ: بخواهد" را الله بگیریم معنی جمله این می شود که گمراهی یا هدایت افراد به خواست و اراده پروردگار بستگی دارد اما اگر فاعل "يَشَاءُ: بخواهد" را "مَنْ: کسی" بگیریم آن وقت معنی جمله این می شود که پروردگار برای هر کسی که طالب گمراهی است و با این همه چراغ هدایتی که برایش گذاشته باز اصرار به بیراهه رفتن دارد نیز راه را باز گذاشته که به آنچه می خواهد برسد و به قول سعدی علیه الرحمة: "چندین چراغ دارد و بیراهه می رود***بگذار تا بیفتد و بیند سزای خویش". البته همزمان هر دو این معنی صحیح است(باز هم زیبایی در خلاصه گویی و با یک تیر چند نشان زدن))

ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكْرِ ٱللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ ٱللَّهِ تَطْمَئِنُّ ٱلْقُلُوبُ ﴿28﴾

(رعد28)-(در وصف "مَنْ أَنَابَ: کسی که مرتب(به پروردگار) رجوع می کند" از آیه قبل)کسانی که ایمان آوردند(یقین دارند خیر و صلاحشان در عمل به دستورات الهی است) و قلبهایشان با ذکر و یاد الله به اطمینان و آرامش مي رسد. آگاه باشید که تنها با ذکر و یاد الله، قلبها به اطمینان و آرامش مي رسد(انسان با قدرت و علم محدود خود تنها وقتی به آرامش می رسد که

بداند به قدرت و علمی نامحدود و دائمی متصل گشته و از سوی او پشتیبانی می شود. با نگاهی دقیقتر انسان در می یابد که حتی قدرت و علم محدود خود را نیز وامدار پروردگار متعال است و اگر پروردگارش نخواهد او حتی به اندازه دم و بازدمی نیز توانایی نخواهد داشت از طرفی چنانچه پروردگار یاریش کند برای انجام کارهای بزرگ فوق تصورش نیز ناتوان نیست و کلید به دست آوردن این پشتیبانی به یاد پروردگار بودن و در نتیجه گوش به فرمان او بودن است. از آنجا که دیدن رفتار و شنیدن گفتار برخی انسانهای وارسته خصوصًا معصومین علیهم السلام نیز انسان را به یاد پروردگار و فرامین او می اندازد، در آیات شریفه 7 سوره مبارکه انبیاء و 43 سوره مبارکه نحل آنها را "اهل الذکر" نامیده است همچنین در آیات شریفه 10 و 11 سوره مبارکه طلاق از وجود مقدس رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان "ذکر"، یاد نموده است. علاوه بر این در آیات متعددی به کتب آسمانی قرآن کریم و تورات با کلمه "ذکر: یاد و یادآوری" اشاره شده است از این جهت که این کتابها آنچه پروردگار در فطرت هر انسانی قرار داده تا از زشتیها دوری کند و به خوبیها رو بیاورد، را به او یاد آوری می کند مثلًا هر انسانی حتی کودکی خردسال به واسطه فطرت و ذات پاکی که پروردگار برای او قرار داده، از دروغ بدش می آید و برای همین اگر به او دروغ بگویید، چهره در هم می کشد، ولی با گذشت زمان ممکن است از این فطرت پاک فاصله بگیرد و این آیات روحبخش، فطرت و ذات پاکش را به او یادآوری می کند ضمن اینکه جزئیاتی را که بر اساس فطرتش از درک آن عاجز بود را نیز در هر موضوع برایش روشن می سازد. امام علی علیه السلام فرموده اند: "وقتی این آیه نازل گردید رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: "ذاکر الله، الله تعالی و رسولش را دوست دارد و اهل بیت مرا، صادقانه نه دروغین و مؤمنین را چه حاضر باشند چه غائب"")

ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَئَابٍ ﴿29﴾

(رعد29)- کساني که ايمان آوردند و همه ي کارهاي شايسته را انجام دادند(نه به صورت گزینشی)، پاکيزه ترين براي آنهاست(یا درخت بهشتی طوبی برای آنهاست به این شکل که شاخه ای از این درخت به منزل بهشتی آنها وارد شده) و نیکی بازگشت(پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: "در بهشت درختی دیدم که در هر منزل از بهشت، شاخه ای از آن سر کشیده بود، از جبرئیل پرسیدم: "این چه درختی است؟" گفت: "درخت طوبی است، که پروردگار تعالی فرموده: "طوبی لهم و حُسنُ مَئَاب""جبرئیل از میوه آن درخت چید و به من داد. من آن را خوردم ... و از آن به بعد هیچ وقت فاطمه(علیها السلام) را ندیدم مگر آنکه بوی درخت طوبی را از او استشمام کردم". همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در وصف درخت "طوبی" فرموده اند که ریشه این درخت در خانه مشترک ایشان و حضرت علی علیه السلام در بهشت است)

كَذَالِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهَا أُمَمٌ لِّتَتْلُوَا۟ عَلَيْهِمُ ٱلَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِـٱلرَّحْمَـٰنِ قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابِ ﴿30﴾

(رعد30)- تو شاهد باش آنگونه تو را فرستادیم در میان امت و گروهی که پیش از آنها امتهایی، دورانشان به سر آمد تا بر آنان بخواني و تلاوت کني آنچه را به سوی تو وحی نمودیم در حالی که آنها به رحمان(آن کس که مهربانیش همیشگی و شامل همه است) کافر شدند(نعمتها و فرامینش را نادیده گرفتند) بگو: "او پرورش دهنده من است معبودی جز او نیست فقط بر او توکل می کنم(مطیعانه کارم را به او می سپارم) و فقط بازگشت به سوی اوست(منشأ ما جهانی دیگر است و مدتی کوتاه به این جهان منتقل شدیم و دوباره به آن عالم برمی گردیم و هیچ کس سرانجام و بازگشتگاهی غیر از این ندارد)

وَلَوْ أَنَّ قُرْءَانًا سُيِّرَتْ بِهِ ٱلْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ ٱلْأَرْضُ أَوْ كُلِّمَ بِهِ ٱلْمَوْتَىٰ بَل

لِّلَّهِ ٱلْأَمْرُ جَمِيعًا أَفَلَمْ يَا۟يْـَٔسِ ٱلَّذِينَ
ءَامَنُوٓا۟ أَن لَّوْ يَشَآءُ ٱللَّهُ لَهَدَى ٱلنَّاسَ
جَمِيعًا وَلَا يَزَالُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ تُصِيبُهُم
بِمَا صَنَعُوا۟ قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِّن
دَارِهِمْ حَتَّىٰ يَأْتِيَ وَعْدُ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ لَا
يُخْلِفُ ٱلْمِيعَادَ ﴿31﴾

(رعد31)- و اگر این گونه بود که قرآنی کوهها با آن روان شوند و زمین با آن قطعه قطعه گردد یا با آن مردگان به سخن آیند ..(با ناتمام گذاشتن جمله به زیبایی این معانی را می رساند: ابتدا با اشاره به چهار آیه قبل می گوید اگر به جای این قرآن، قرآنی بر آنها نازل می شد که پس از خواندن آن کوهها به حرکت در می آمدند و زمین شکافته می شد و مردگان سخن می گفتند، باز هم اینها که از تو تقاضای معجزه می کنند، ایمان نمی آوردند و با ناتمام گذاشتن جمله می خواهد بگوید در واقع این قرآن باطنی عظیم دارد که همین اموری که گفتیم نیز از آن بر می آید ولی اینها درک نمی کنند و قدرش را نمی دانند همان گونه که در آیه شریفه 21 از سوره مبارکه حشر می فرماید که اگر این قرآن را بر کوهی نازل می کردیم متلاشی می شد یا در آیه شریفه 24 از سوره مبارکه انفال از زندگی بخشی کلام الهی سخن به میان می آورد به همین جهت امام کاظم علیه السلام با اشاره به این آیه فرموده اند: "ما وارث قرآنی هستیم که در آن چنان قدرتی هست که کوه ها را روان کرده و سرزمینها را قطعه قطعه کند و مردگان با آن به سخن در آیند") بلکه تمام امر فقط برای الله است(همه کارها به دست پروردگار متعال است و هر گاه بخواهد به واسطه همین قرآن با عظمت کوه را جابه جا، زمین را شکافته و مرده را زنده می کند) آیا پس کسانی که ایمان آوردند(یقین دارند خیر و صلاحشان در عمل به دستورات الهی است) ناامید و مأیوس نشده و نمي شوند(از آرزوی بی مورد ایمان آوردن همه مردم دست برنمی دارند)که اگر الله مي خواست همه مردم را(با نشان دادن معجزاتی این چنین که با خواندن قرآن کوه جابه جا، زمین شکافته و مرده زنده شود) هدایت میکرد؟(ولی نشان دادن همیشگی چنین معجزاتی به مردم شبیه حالتی است که در یک امتحان جوابها را پایین هر سؤال بنویسند و معلوم است که چنین امتحانی فاقد اعتبار می گردد و جواب صحیح دادن به آن بر ارزش و مقام کسی نمی افزاید) و همواره این گونه است که کسانی که کفر ورزیدند(نعمتها و فرامین الهی را نادیده گرفته بر آنها سرپوش می گذارند) به دلیل آنچه ساخته و عمل کردند به آنها کوبنده ای می رسد(شبیه شخصی که سنگی را به سمت دیواری پرتاب کرده و سنگ پس از برخورد به آن دیوار به خودش اصابت می نماید کسی که با نافرمانی پروردگار به ظلم و فساد پرداخته نیز همواره در معرض اصابت پیامدهای کردار خودش می باشد) یا در محلی نزدیک به خانه هایشان فرود می آید(یا اینکه پیامد فساد و ظلمشان دامنگیر وابستگانشان یا کسانی که در برابر ظلم و فسادشان سکوت کرده اند، می شود) تا وقتی که وعده الهی بیاید(این عذاب دنیوی آنها که پیوسته در معرض تیرهای بلایی هستند که حاصل اعمال خود آنهاست، ادامه دارد تا وقتی که بمیرند و قیامتشان برپا شود و نوبت به عذاب اخروی آنها برسد) یقینًا الله از هیچ وعده اي تخلف نمي کند(به تمام وعده هایش عمل می کند. الف و لامی که بر سر کلمه "ٱلْمِيعَاد" آمده است این معنی را می رساند که عمل نمودن به وعده در مورد پروردگار تعالی شامل همه وعده هایی است که داده، البته وعده پاداش الهی همواره عملی می شود ولی ممکن است وعید تنبیه و عقابش را از لطف و کرم بسیار عملی نکند)

وَلَقَدِ ٱسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَمْلَيْتُ
لِلَّذِينَ كَفَرُوا۟ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ
عِقَابِ ﴿32﴾

(رعد32)- و سوگند که به یقین پیامبران پیش از تو نیز به مسخره گرفته شدند پس در نتیجه برای کسانی که کفر ورزیدند، آرزو ساختم(به جزای مسخره کردن پیامبران آنها را سرگرم آرزوهای دور و دراز دنیا کردم تا از آخرتشان غافل شوند) سپس آنها را گرفتم(در اینجا گرفتن به معنی بیرون آوردن از جای امن برای مجازات و هلاک کردن است) پس کیفر و مؤاخذه چگونه خواهد بود؟(این جمله سؤالی حکایت از عظمت کیفر مورد بحث دارد عظمتی که تا به چشم دیده و حس نگردد، درک نشود.
عقاب: مؤاخذه انسان به نحوی ناخوشاید، در مقابل کاری ناپسند که مرتکب شده و دلیل نامگذاری عقاب بر آن ، به این دلیل است که در تعقیب و دنبال عملی ناپسند قرار دارد)

أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَجَعَلُواْ لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلْ سَمُّوهُمْ أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي ٱلْأَرْضِ أَم بِظَاهِرٍ مِّنَ ٱلْقَوْلِ بَلْ زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ مَكْرُهُمْ وَصُدُّواْ عَنِ ٱلسَّبِيلِ وَمَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿33﴾

(رعد33)- آیا پس کسی که او ایستاده است، مسلط بر هر شخصی به واسطه آنچه کسب نموده ...؟(پروردگار متعال پای امور مربوط به همگان ایستاده تا ذره ای خلافِ عدالت اتفاق نیفتد و مبنای سرنوشتی که برای هر کس تعیین می کند نیز عملکرد و اکتساب خود اوست(بِمَا كَسَبَتْ) مثلاً برای آن کس از بندگانش که نیتش خیر رساندن به دیگران است و تا حد توانش در این راه می کوشد، خیرِ دنیا و آخرت را فراهم می آورد. پس از کلمه "كَسَبَتْ"، جمله "شریکی دارد؟"،حذف شده پس معنی عبارت این است که: آیا چنین کسی که همه امور خلائق به دست اوست، "شریکی دارد؟" که در واقع با حذف این جمله و پرهیز از گفتنش، زشتی این گفتار و دور از عقل بودن چنین اعتقادی را بیشتر نمایان کرده است) و برای الله شریکانی قرار دادند. بگو: "نام و نشان و ویژگی آنها را بگویید"("اسم" به لفظ دلالت کننده بر چیزی یا اوصاف آن چیز که نشانه ای برای آن شده اند، می گویند .اصل این کلمه از ماده "سمه" اشتقاق یافته و سمه به معنای داغ و علامتی است که بر گوسفندان میزدند، تا مشخص شود کدام یک مالِ کدام شخص است و ممکن است از"سُمُوّ" به معنای بلندی، مشتق شده باشد. پس در عبارت "وَجَعَلُواْ لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلْ سَمُّوهُمْ" می خواهد بگوید که این شریکانی که برای پروردگار تصور می کنید مگر چه ویژگی داشته اند و چه کاری از آنها بر می آمده که آنها را شریک پروردگار دانسته اید) یا شاید او را از چیزی که در زمین نمی داند باخبر می کنید(با اینکه پروردگار خودش می گوید که شریکی ندارد چنان بر این عقیده خود پافشاری می کنند و تعصب می ورزند گویا می خواهند پروردگارِ همواره و بی اندازه دانا را چیزی با خبر کنند، که خودش خبر ندارد در واقع با این جمله به این جاهلان متعصب، طعنه زده است) یا شاید به ظاهری از گفتار(شاید هم فقط حرفش را می زنند و در باطن خودشان هم می دانند این کسی که شریک پروردگار قرارش داده اند و برای خوشایند او، به طمع به دست آوردن مال و مقام دنیا، چنان چاپلوسی و مدحش می کنند که گویی خدایشان شده، در واقع موجودی ضعیف و پست است) بلکه برای کسانی که کفر ورزیدند(فرامین و نعمتهای الهی را نادیده گرفته و بر آنها سرپوش گذاشتند) مکر و نقشه شان زینت داده شده است(شیطان این چاپلوسیها را برایشان "زرنگی" جلوه داده) و از آن راه بازداشته شدند(از راه سعادت و کمال واقعی بازماندند) و هر کس که الله گمراهش کند پس برایش هدایت کننده ای نیست(این گمراهی، مجازات آنان است که لذت یادش را از آنان گرفته و گرنه اگر دست از این کارشان بردارند بازهم پروردگار مهربان توبه آنان را می پذیرد و راه راست را به آنان نشان می دهد. **قَائِمٌ**: ایستاده، برپا، پا بر جا، ثابت قدم، قیام کننده، کلمه قیام بر وزن فیعال می باشد و قیام بر هر چیز به معنای درست کردن و حفظ و تدبیر و تربیت و مراقبت و قدرت بر آن است، چون قیام به معنای ایستادن است و همان گونه که در زبان فارسی نیز معمول است ایستادن پای هر کار، کنایه ای است برای مسلط بودن بر آن کار و مدیریت و مراقبت دقیق برای به سرانجام رساندن آن است در قرآن کریم در آیه شریفه 18 از سوره مبارکه آل عمران و همین آیه، از پروردگار متعال با صفت "قائم" یاد نموده است: "شَهِدَ ٱللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ وَٱلْمَلَائِكَةُ وَأُوْلُواْ ٱلْعِلْمِ قَائِمًا بِـٱلْقِسْطِ لَا إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ(آل عمران18): الله شهادت می دهد که او همان است که معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان علم(انان هم به یگانگی او شهادت می دهند) ایستاده به عدل(گویی پای هر کار یا هر امری از این عالم ایستاده تا ذره ای خلاف عدل اتفاق نیفتد) هیچ معبودی جز آن عزیز و حکیم نیست(هم برای اجرای این عدالت قدرت دارد(عزیز) و هم دانایی(حکیم))". امام رضا علیه السلام فرموده اند: "وقتی گفته می شود پروردگار قائم است نه به معنی ایستادن روی پا با زحمت و سختی و خستگی مثل ایستادن سایر اشیاء است بلکه معنایش این است که حافظ و قیّم اشیاء است مثل وقتی که گفته می‌شود: "فلانی قائم به امر فلانی است" یعنی کارهای او به دست فلانی است" همچنین قائم در کلام مردم به معنی "باقی" و به معنی "کفایت" نیز به کار می‌رود، مثل اینکه گفته می‌شود: "قم بامر فلان" یعنی او را کفایت کن(نیازش را به طور کامل برطرف کن و کاری که دارد را به سرانجام برسان)")

لَّهُمْ عَذَابٌ فِي ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَلَعَذَابُ ٱلْـَٔاخِرَةِ أَشَقُّ وَمَا لَهُم مِّنَ ٱللَّهِ مِن وَاقٍ ﴿34﴾

(رعد34)-فقط برای آنهاست عذابی عظیم(عظمت آن از نکره آمدنش دریافت می شود) در زندگی دنیا و سوگند که عذاب آخرت سخت تر است. برایشان نیست از الله هیچ نگهدارنده ای(کسی نمی تواند در برابر عذاب الهی از آنها محافظت کند)

مَّثَلُ ٱلْجَنَّةِ ٱلَّتِي وُعِدَ ٱلْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ أُكُلُهَا دَائِمٌ وِظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْا۟ وَّعُقْبَى ٱلْكَافِرِينَ ٱلنَّارُ ﴿35﴾

(رعد35)- مَثَل بهشتی که به متقین(کسانی که از فرامین الهی اطاعت کرده و از آن چه حرام نموده می پرهیزند و مدام به یاد پروردگار خویشند) وعده داده شده است: از زیرشان(زیر درختان و خانه هایش) نهرها(نهرهای متعدد از انواع مختلف) جاري است خوردنی اش دائمی است و سایه اش(یکی از تفاوتهای نعمتهای بهشت با مشابه آنها در دنیا دائمی بودن آنهاست) این که شنیدی عاقبت کسانی است که تقوا پیشه کردند و عاقبت کافران آن آتش معروف است(برای انجام هر کاری باید عاقبتش را دید و نباید بر اساس وضع ناپایدار و زودگذرش قضاوت نمود و انسان عاقل برای لذتی زودگذر که با اندکی صبر و تحمل مشابه حلالش را نیز می توان یافت تن به شقاوت و بدبختی جاودانی نمی دهد)

وَٱلَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ ٱلْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمِنَ ٱلْأَحْزَابِ مَن يُنكِرُ بَعْضَهُ قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ ٱللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُوا۟ وَإِلَيْهِ مَئَابِ ﴿36﴾

(رعد36)- و کساني که به آنان کتاب داديم(يهوديان و مسيحيان) به واسطه آنچه به سوی تو نازل شده شادمانند(یهودیان و مسیحیان راستین از نزول قرآن شادند چون منتظرش بودند) و از گروهها کسی است که بعضی از آن را انکار می کند(ولی برخی تعدادی از آیات قرآن کریم را نادرست می دانند) بگو: "جز این نیست که من امر شده ام که الله را بندگی و عبادت کنم"(به فرموده امام صادق علیه السلام و آیات قرآن کریم، بندگی و عبادت پروردگار سه نشانه دارد 1- بنده خودش را مالک چیزی نمی داند(چون هر چه دارد را پروردگار به او داده) برای همین بخشش و انفاق برایش آسان است 2- به هر چه پروردگار برایش پسندیده راضی است چون یقین دارد خیرش در آن است پس تدبیر کارش را به او سپرده بنابراین تحمل مصائب دنیا برایش آسان شده است 3- پرداختن به آنچه پروردگار به او امر کرده و پرهیز از آنچه نهی نموده، آن قدرمشغولش نموده که به کارهای بیهوده از قبیل فخر فروشی به دیگران و مجادله با آنان نمی پردازد)(و همچنین امر شده ام)که شرک نورزم(اگر برای به دست آوردن چیزی یا خوشایند کسی نافرمانی پروردگار را کنند در این صورت آن را شریک پروردگار کرده اند و در واقع مشرک شده اند) فقط به سوی او می خوانم و دعوت می کنم و فقط بازگشت به سوی اوست(منشأ ما جهانی دیگر است و مدتی کوتاه به این جهان منتقل شده ایم و دوباره به آن عالم برمی گردیم و هیچ کس سرانجام و بازگشتگاهی غیر از این ندارد)

وَكَذَالِکَ أَنزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا وَلَئِنِ ٱتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُم بَعْدَ مَا جَاءَکَ مِنَ ٱلْعِلْمِ مَا لَکَ مِنَ ٱللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ ﴿37﴾

(رعد37)- و تو شاهد باش آنگونه نازلش کردیم به صورت حُکمی عربی(حُکم در اینجا یعنی فرمان محکم و نافذ و استوار الهی که پایان بخش اختلافات در هر زمینه ای است و علم و حکمتی بی نقص که از علم پروردگار عالِم پیدا و نهان سرچشمه گرفته است. از آنجا که تعداد کلمه برای حالتهایِ مختلف یک چیز در زبان عربی بسیار بیشتر از زبانهای دیگر است، جهت ترجمه دقیق هر کلمه عربی به زبانهایِ دیگر معمولاً باید از یک یا چند جمله استفاده نمود(توضیح کاملتر در آیه شریفه 2 سوره مبارکه یوسف) بنابراین اگر قرآن کریم به زبانی غیر از عربی نازل می شد حجمی چندین برابر حجم کنونی داشت که عملاً انتقال بی کم و کاست این کتاب را بین نسلهای مختلف بشر غیر ممکن می ساخت) و اگر پس از آن که علم(هدایت الهی یا همان قرآن کریم) به نزدت آمد از هوسهایشان پیروي کني، براي تو از جانب الله دوستِ اداره کننده ي امور و نگهدارنده ای نیست

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِکَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَن يَأْتِيَ بِئَايَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ﴿38﴾

(رعد38)-و سوگند که به یقین پیامبرانی قبل از تو فرستادیم و برای آنها همسران و فرزندانی قرار دادیم(پیامبران هم بشری مانند بقیه انسانها هستند(بشرٌ مثلکم) و موجودات خارق العاده و صاحب قدرتهای افسانه ای نمی باشند و اگر هم معجزه ای دارند به اذن و اجازه و در همان زمانی که پروردگار خواسته و حکمتش اقتضا نموده، واقع شده است و البته همین معمولی بودن آنها، ایشان را برای بقیه انسانهاِ نمونه و الگو می سازد و گرنه می گفتند: "ما چون شرایط و امکانات و قدرتهای آنها را نداریم پس ممکن نیست که مانند آنها زندگی کنیم" موضوع دیگری که همسر و فرزند داشتن انبیاء، ثابت می کند پسندیده بودن و مورد رضای الهی بودن ازدواج و فرزند آوری است و این خط بطلانی است بر عملکرد کسانی که به بهانه فراغت بیشتر برای عبادت پروردگار مانند کشیشانِ و راهبان از ازدواج کردن خودداری می کنند در واقع آنها کاسه داغتر از آش شده اند وقتی که تقریبًا تمام پیامبران صاحب زن و فرزند بوده اند(از بیان صفت "حصور" برای حضرت یحیی در قرآن کریم می توان احتمال داد که آن حضرت ازدواج نکرده است البته این کلمه به معنی نگاهدارنده خود از خواهشهای نفسانی، نیز می باشد)) برای هیچ پیامبری اتفاق نمی افتد که معجزه ای بیاورد مگر به اجازه و اذن الهی برای هر موعد و مدت مقررِ مشخص و قطعی شده ای کتاب و نوشته ای است(پروردگار برای هر پیشامدی وقتی، تعیین کرده البته به دو صورت نخست مانند تابعی که شامل هم عدد ثابت می شود و هم جملات متغیر(در ساده ترین حالت مثل:t=10x+80) در این حالت گرچه پروردگار، تعیین کننده معادله این مدت زمان، است، ولی دیگران هم با اجازه ای که خودش داده، با تغییر دادن متغیرها در اندازه نهایی آن مؤثرند، مثلًا با انجام کار خیر یا رعایت بهداشت و مراقبت از خود، زمان مرگ خود را به تأخیر می اندازند(در واقع میزان x را تغییر می دهند) گاهی نیز پروردگار زمان وقوع پیشامدی را به صورت یک عدد ثابت که مستقل از هر متغیری است، نعیین می کند)

يَمْحُواْ ٱللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ وَعِندَهُ أُمُّ ٱلْكِتَابِ﴿39﴾

(رعد39)-الله هرچه را بخواهد محو می کند و ثابت و پا برجا می نماید((نابودی و محو هر چیز یا ایجاد و استقرار و پا برجا شدنش در هر زمان و مکان به اراده پروردگار بستگی دارد به عنوان مثال حکومت فرعون که در اوج قدرت و ثبات بود را به یک لحظه محو و نابود ساخت و در همان لحظه موسی و قومش که خود را در یک قدمی نابودی می دیدند را وارث مُلک آنها نمود و این بر خلاف عقیده باطل برخی از جمله یهودیان است که معتقدند پروردگار پس از خلقت جهان آن را به حال خود رها کرده و در امور آن تأثیری نمی گذارد مثل ساعتی که کوکش کرده اند و به کارش ادامه می دهد) و اصل و اساس آن کتاب(لوح محفوظ یا همان صفحه ای محافظت شده که اراده پروردگار را برای فرشتگان و دیگر کارگزاران الهی ظاهر می کند و اصل و ریشه تمام کتابهای آسمانی است) فقط نزد اوست(بنا به روایتی از امام صادق علیه السلام در توضیح این آیه مثلًا پروردگار به بنی اسرائیل فرمود که داخل سرزمین مقدس شوید ولیِ پس از نافرمانی و بهانه جویی آنها این فرمانش را

محو و بی اثر کرد و پس از چهل سال سرگردانی آن را برای فرزندانشان ثابت و مقرر فرمود و همچنین مدت مقرر عمر شخصی با صله رحم افزایش می یابد و بر عکس قطع رحم از مدت عمر مقرر کسی می کاهد)

وَإِن مَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ ٱلَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ ٱلْبَلَاغُ وَعَلَيْنَا ٱلْحِسَابُ ﴿40﴾

(رعد40)- و چه به یقین برخی از آنچه به آنها وعده داده ایم را به تو نشان دهیم(حتمًا این گونه خواهد بود که بعضی از عذابهایی که به منکران قرآن کریم و رسالت تو وعده داده ایم را در مدت عمر خود می بینی) و چه تو را به یقین کاملاً بگیریم(اگر هم جانت را بگیریم و عمرت در دنیا تمام شود بقیه وعده های عذاب آنها را در آخرت مشاهده خواهی کرد) پس جز این نیست که فقط برعهده تو ابلاغ و رساندن به قدر کافی است(وظیفه تو فقط ابلاغ پیام و فرامین الهی بی کم و کاست و تلاش کافی در این خصوص است و تعیین وقت برای عذاب سرپیچی کنندگان از فرامین الهی به دست تو نیست پس با انتظار کشیدن در این مورد روح و روان خود را آزار نده آنها بالاخره نتیجه کار خود را خواهند دید یا در مدت عمر تو یا پس از وفات تو) و حساب فقط بر عهده ماست(چون "علینا" قبل از "حساب" آمده کلمه "فقط" به ترجمه اضافه شده است)

أَوَلَمْ يَرَوْاْ أَنَّا نَأْتِي ٱلْأَرْضَ نَنقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وَٱللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ ﴿41﴾

(رعد41)-آیا نظر نکرده و نمی کنند که ما به سراغ زمین می آییم و آن را می کاهیم از اطرافش(پرداختن به زمین و کم نمودن از اطراف آن ، کنایه است از کشتن و هلاک کردن اهل آن. بنا به روایتهایی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام سجاد و امام صادق علیهم السلام منظور از این آیه مرگ انسانهایِ برگزیده و علماء است که ضایعه و نقصی بزرگ برای زمین و اهل آن به حساب می آید و به فرموده امام علی علیه السلام به معنی کلی هلاک اقوام گذشته است. امام سجاد علیه السلام فرمودند: "آیه ای از قرآن، کشته شدن و سرعت مرگ در ما(اهل بیت) را برایم گوارا میسازد و آن آیه "اولم یروا انا ناتی الارض ننقصها من اطرافها" است، که مراد از نقص اطراف ، مرگ علما است و از آن برمی آید که پروردگار تعالیِ هر وقت نظری به زمین بیفکند، اهل دنیا و ماده پرستان را با مرگ علما عذاب و علما را با بردن به درگاه خود به عالیترین لذات متنعم میسازد) و الله حکم می کند و عقب اندازنده ای برای حکمش نیست(کسی نمی تواند در اجرای آنچه پروردگار اراده نموده حتی تأخیر بیندازد تا چه رسد که مانع انجامش شود) و او حسابش سریع است(شاید این پرسش به ذهن آید که چگونه به حساب این همه نافرمان می رسد که این جمله پاسخی برای همین سؤال است)

وَقَدْ مَكَرَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ ٱلْمَكْرُ جَمِيعًا يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ وَسَيَعْلَمُ ٱلْكُفَّارُ لِمَنْ عُقْبَى ٱلدَّارِ ﴿42﴾

(رعد42)-و چه بسیار کسانی که قبل از ایشان بودند، مکر کردند پس تمام مکر به طور جمعی برای الله است می داند هر آنچه را هر شخصی کسب می کند(**مکر** یعنی با حیله و نقشه شخصی را از هدفی که دارد منصرف کنی که هم شکل پسندیده دارد و هم شکل ناپسند و این که می فرماید تمام مکر برای پروردگار است یعنی چه آن کسی که مکر می کند و چه ابزار او و چه فکر و اندیشه اش همه برای پروردگار است و او هم از همه چیز دارائیش با خبر است و کاملاً بر آنها قدرت و احاطه دارد پس نقشه کشیدن علیه کسی که قدرت و علمش نامحدود است، هیچ اثری ندارد) و کافران خواهند دانست که عاقبت آن خانه برای کیست؟(چه کسی در خانه سرای پر نعمت بهشتی ساکن می شود)

وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِـٱللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِندَهُۥ عِلْمُ ٱلْكِتَابِ ﴿43﴾

(رعد43)- و آنان که کفر ورزیدند(نعمتها و فرامین الهی را نادیده گرفته بر آنها سرپوش می گذارند) می گویند فرستاده شده ای نیستی و الله کافیست که همیشه و بي اندازه شاهد و مطلع باشد بین من و بین شما و کسی که نزد اوست علم کتاب(در آیه شریفه 40 از سوره مبارکه نمل سخن از شخصی است که چنان قدرتی دارد که به چشم بر هم زدنی تخت ملکه سبا را از یمن تا بیت المقدس می آورد. این شخص که طبق روایات وصی و جانشین حضرت سلیمان، آصف بن برخیا می باشد در آن آیه با عبارت "عِندَهُۥ عِلْمٌ مِّنَ ٱلْكِتَابِ: نزد او علمی از آن کتاب بود" توصیف می شود یعنی از آن کتاب یا لوح محفوظ یا همان صفحه ای محافظت شده که اراده پروردگار را برای فرشتگان و دیگر کارگزاران الهی ظاهر می کند و اصل و ریشه تمام کتابهای آسمانی است، او قسمتی اندک را می دانست چون "عِلْمٌ" را به صورت نکره آورده است از طرفی در این آیه از شخصی سخن به میان می آورد که ویژگی او شاهد و دلیل بودن برای حقانیت رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است و با عبارت " عِندَهُۥ عِلْمُ ٱلْكِتَابِ: نزد اوست علم کتاب" او را توصیف می کند یعنی تمام علم آن کتاب نزد اوست که بنا به روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که در منابع اهل سنت از جمله تفسیر ثعلبی نیز نقل شده است این شخص، حضرت علی علیه السلام می باشد. وقتی دانستن جزء کوچکی از آن کتاب آصف بن برخیا را صاحب چنان قدرت عظیمی نموده بود که تخت ملکه سبا را به سرعت نقش بستن تصویر آن در ذهن پس از یک نگاه از آن مسافت طولانی نزد حضرت سلیمان علیه السلام حاضر کند، شأن و منزلت حضرت علی علیه السلام که دارای تمامی علم آن کتاب است تا کجاست؟امام باقر علیه السلام فرموده اند: "منظور از این آیه ما هستیم. علی اوّل و افضل و بهترین ما بعد از رسول الله است" همچنین فرمودند: "آن علمی که پروردگار برای آدم(علیه السلام) فرستاده است به همان حال نزد ماست و از میان ما عالمی از دنیا نمی‌رود مگر اینکه کسی را که علم او را بداند، جانشین خویش کند و علم این گونه به ارث می‌رسد(")

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَـٰنِ الرَّحِيمِ

الر كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَىٰ صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ 1

(ابراهيم1)- با كمک گرفتن از نام الله كه با همگان، هميشه و بي اندازه مهربان است، شروع مي كنم(**الله:** كسی كه همه خوبيها را دارد و هيچ بدی در او نيست و از اين رو واله و عاشقش می شوند و او را معبود و إله خود قرار می دهند. **رحمان**:هميشه و با همگان مهربان. **رحيم**: هميشه و بی اندازه مهربان) الف، لام، را(از حروف مقطعه و رموز قرآن كريم. به فرموده امام صادق عليه السلام يعنی: "انا الله الرؤف"(منم اللهِ بسيار و هميشه مهربانی كه رحمتش به حد كمال حتی جزئی ترين امور خلائقش را در بر گرفته است) و در جای ديگر فرمودند: "اين حروف اجزايی از اسم اعظم الهی هستند" البته بيشتر از همه به اين واقعيت اشاره دارد كه قرآنی با اين عظمت و زيبايی از همين حروف الفبايی كه در دسترس شما نيز هست، درست شده و اگر معتقديد كه اين قرآن كلام الهی نيست شما هم همين حروف را به كار گيريد و مانند قرآن را بياوريد) كتابی است كه نازلش كرديم به سوی تو تا مردم را از ظلمتها به سوی نور خارج كنی به اذن و اجازه پروردگارشان. به سوی راه روشن و واضح آن عزيز حميد(ظلمات(تاريكيها) را جمع بسته ولی نور را به صورت مفرد آورده چون نور و هدايت يكی است و آن پروردگار يگانه است ولی ظلمتها بسيارند. **النُّورُ**: نور، آنچه موجب ديدن اشياء می شود بازتابش يا تابش نور از آنها به چشم ما است لذا ديده شدن اشياء به وجود نور وابسته است، عبارت "اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ: الله نور آسمانها و زمين است" از آيه شريفه 35 از سوره مباركه نور، يعنی پروردگار متعال آن نوری است كه حتی وجود اشياء نيز وابسته به وجود اوست از طرفی خاصيت ديگر نور، روشن كردن راه و مسير يا همان هدايت است و برای همين طبق آيه شريفه 174 از سوره مباركه نساء از اسامی و صفات قرآن كريم "نور" می باشد. كه وجود قرآن نيز مانند هر نور ديگری از وجود "الله" كه نور آسمانها و زمين است نشأت گرفته است. **عزيز**: آن غالب و مقتدری است كه هرگز شكست نمی پذيرد و كسی بر او غالب نمی شود، هر چه ديگران دارند از اوست و هر آنچه دارد را از كسی نگرفته. **حميد** : هميشه و بی اندازه ستوده شده به دليل خوبيهای اختياری. **صِّرَاطَ**: راه روشن و واضح، از ريشه "صرط" به معنای بلعيدن است و راه روشن و واضح مثل اين است كه رهرو خود را بلعيده و در مجرای گلويش فرو برده، كه ديگر نميتواند به اين سو و آن سو منحرف شود و نيز نميگذارد كه از شكمش بيرون شود. امام صادق عليه السلام فرمودند: "نور، آل محمّد و ظلمات، دشمنان آن‌ها هستند")

اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَوَيْلٌ لِّلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ 2

(ابراهيم2)-(معرفی عزيزِ حميد در آيه قبل:)الله كه فقط برای اوست آنچه در آسمانها و زمين است. هلاكت، عذاب شديد، اندوه بسيار، رسوايي و پستي براي كافران از عذابی شديد(**وَيلٌ**: مصيبتی كه از بزرگی و جانكاهی آن هركس گرفتارش گردد آرزوی مرگ می كند تا از آن مصيبت خلاصی يابد همچنين در روايات آمده كه "وَيل" نام چاهی در جهنم است)

الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ

وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا أُوْلَـٰئِکَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ﴿3﴾

(ابراهیم3)-(معرفی کافران در آیه قبل:)کساني که زندگي دنيا را بر آخرت ترجيح مي دهند(آخرت را فدای دنیـا می کننـد) و از راه الله باز مي دارند و آن راه را کج مي خواهند(تا تأمین کننده هوسهایشان باشد) تو شاهد باش(بر این گفتـه پروردگـار) آنـان در گمراهي دوري هستند)امام علی علیه السلام می فرمایند: "هر کس قلبش با دنیا دوستی پیوند خورده از آن دوسـت داشـتن سه چیز بر قلبش تسلّط یابد: اندوهی که همواره آن را می بیند، حرصی که ترکش نمی کند و آرزویی که به آن نمی رسد")

وَمَا أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ ٱللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿4﴾

(ابراهیم4)-و هیچ رسولی را نفرستادیم مگر به زبان قومش، تا برایشان(مقصود اصلی پیغام الهی را) آشکار کند(شاید این پرسش مطرح شود که چرا همین معانی قرآن کریم همزمان توسط پیامبرانی دیگر به بقیه زبانهای رایج دنیا نیز نازل نشد پاسخ این است: پروردگار خالقِ زبانها، کاملترین زبان را برای کامل ترین و عمومی ترین کتاب آسمانی برگزید، برای اثبات این مدعا که عربی، کاملترین زبانهاست کافی است ضمائر و افعال این زبان را با دیگر زبانها مقایسه کنید یک ضمیر یا فعل عربی در آن واحد هم غائب و مخاطب و متکلم بودن را مشخص می کند هم مؤنث یا مذکر بودن و هم مفرد و جمع بودن را، آن هم با تفاوت قائل شدن بین جمع دو نفره و بالاتر و حتی در پاره ای از ضمائر با مشخص نمودن محدوده شماره جمعیت و چنین کامل بودن و فصاحت و بلاغتی در میان زبانهایِ دنیا منحصر به فرد است و این تنها یک جنبه از کمال این زبان است قواعد منظم ساخت کلمات پر شمار از ریشه های مختلف که در هر وزنی معانی خاصی را به صورتی منظم و با قاعده به اصل کلمه ضمیمه می کند، جلوه دیگری از این کمال است به عنوان مثال در قرآن کریم شش کلمه "مطر، صیب، طل، وابل، ودق، غیث"، معنی باران می دهند منتها هر کدام به نوع خاصی از باران اشاره می کنند و چون این تعداد کلمه برای حالتهای مختلف یک چیز در زبانهای دیگر مشاهده نمی شود، جهت ترجمه دقیق هر کلمه عربی به زبانهای دیگر معمولاً باید از یک یا چند جمله استفاده نمود و از همین جا مشخص می گردد چرا پروردگار متعال قرآن کریم را که کتاب هدایت است برای همه مردم تا قیامت، به زبان عربی نازل نمود چون به این شکل در کمترین حجم بیشترین معنی را به بشر انتقال می دهد به زبان ساده تر اگر قرآن کریم به زبان دیگری غیر از عربی نازل می شد حجمی چندین برابر حجم کنونی داشت که عملاً انتقال بی کم و کاست این کتاب را بین نسلهای مختلف بشر غیر ممکن می ساخت غیر از این که زبان قرآن که عربی مبین می باشد چنان ساده، واضح و قانونمند است که فهم منظور اصلی آن بسیار ساده تر است از مثلاً فهمیدن منظور اصلی یک متن فارسی 1400 سال پیش برای یک فارسی زبان. البته آنان که منفعتشان در دور نگه داشتن مردم از اصل قرآن بوده این کار را در نظر عموم مشکل جلوه می دهند. در انتهای "لغتنامه قرآنی سلام" در کمتر از ده صفحه آموزش ترجمه قرآن کریم را گنجانده ام و معتقدم فهم جملات قرآن برای همه افراد آسان است(کلمه "یسرنا: بسیار آسان نمودیم" را در کل قرآن جستجو کنید و خود ببینید که در شش آیه قرآن کریم با شانزده تأکید و سوگند آمده است که پروردگار فرموده ما قرآن را برای فهم همگان بسیار آسان نموده ایم) و وقتی بدانی بدون قرآن هرگز نمی توانی به مقصد برسی و ضروری ترین نیاز زندگیت فهم قرآن و در نتیجه عمل به آن است ارزشش را دارد که برایش وقت بگذاری) پس الله هر که را بخواهد یا هرکس که بخواهد را(این خواستن را هم می توان به پروردگار نسبت داد و هم به بنده اش) گمراه می کند(آن کس که طالب گمراهی است سنت و روش پروردگار این است که بهانه و امکانات لازم را در اختیارش می گذارد و راهش را به سوی گمراهی باز می کند یا این که به مجازات کردار ناشایستش لذت یاد پروردگار و هدایت شدن را از او می گیرد البته اگر توبه کند و دست از گناه کردن بردارد و صادقانه هدایت را از پروردگارش طلب کند، پروردگار همیشه و بسیار مهربان و آمرزنده او را نیز هدایت می کند) و هر که را بخواهد یا هرکس که بخواهد را(این خواستن را هم می توان به پروردگار نسبت داد و هم به بنده اش) هدایت می کند و او همان عزیز و حکیم است(**عزیز**: آن غالب و مقتدری است که هرگز شکست نمی پذیرد و کسی بر او غالب نمی شود، هر چه دیگران دارند از اوست و هر آنچه دارد را از کسی نگرفته. **حکیم**: کسی که آن چه خلق کرده و هرچه حکم کرده همیشه و بی اندازه بی نقص و محکم است)

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِئَايَاتِنا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَکَ مِنَ ٱلظُّلُمَاتِ إِلَى ٱلنُّورِ

وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ ٱللَّهِ إِنَّ فِي ذَالِکَ لَئَايَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿5﴾

(ابراهيم5)ـ و سوگند كه به يقين موسى را با آيات و نشانه هايمان(معجزات) فرستاديم كه قومت را از ظلمتها و تاريكيها به سوى نور خارج كن((ظلمات(تاريكيها) را جمع بسته ولى نور را به صورت مفرد آورده چون ظلمتها بسيارند ولى نور و هدايت يكى است و آن پروردگار يگانه است("ٱللَّهُ نُورُ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ: الله نور آسمانها و زمين است"، آيه شريفه 35 از سوره مباركه نور) نورى كه حتى وجود اشياء نيز وابسته به وجود اوست از طرفى خاصيت ديگر نور، روشن كردن راه و مسير يا همان هدايت است و براى همين طبق آيه شريفه 174 از سوره مباركه نساء از اسامى و صفات قرآن كريم "نور" مى باشد. چون قرآن نيز مانند هر نور ديگرى از وجود "الله" كه نور آسمانها و زمين است نشأت گرفته است) و آنان را به ياد ايام الله بينداز(امام هادى عليه السلام مى فرمايند: "ايام الله سه روز است، روز ظهور قائم عليه السلام و روز مرگ و روز قيامت". با اين كه همه روزها براى پروردگار است ولى در اين سه روز نمود همه كاره بودن پروردگار براى انسان بيشتر است) سوگند كه به يقين در آن(داستان حضرت موسى عليه السلام) آيات و نشانه هايى است براى هر بسيار صبر كننده هميشه و بسيار شكرگزارى

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ ٱذْكُرُواْ نِعْمَةَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنجَاكُم مِّنْ ءَالِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ ٱلْعَذَابِ وَيُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَالِكُم بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ ﴿6﴾

(ابراهيم6)- و هنگامي كه موسي به قومش گفت: اي قوم من، نعمت الهي را بر خود ياد كنيد، آن گاه كه شما را از فرعونيان نجات داد در حالى كه شما را به سخت ترين صورت شكنجه مي كردند، پسران شما را سر مي بريدند و زنان شما را زنده نگه مي داشتند و شما شاهديد كه در آن آزمايشي بسيار و همواره بزرگ از سوي پروردگارتان بود(چون اين دنيا مكان آزمايش و امتحان دادن همه انسانهاست و طبيعت امتحان اين است كه امتحان شونده، امكان جواب غلط دادن را نيز داشته باشد همچنين اگر هر ظالمى بلافاصله عذاب مى شد، ديگر كسى ظلم نمى كرد ولى در اينصورت ظالم نبودن هنرى نبود و امتيازى محسوب نمى شد. از طرفى مظلوم نيز از جهت پرهيز از يارى كردن و مبارزه با ظالم، امتحان مى شود)

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ ﴿7﴾

(ابراهيم7)- و هنگامي كه پروردگارتان اعلام نمود سوگند كه اگر شُكر كرديد، سوگند كه به يقين بر شما مي افزايم(هم نعمتم را بر شما افزايش مى دهم و هم از لحاظ وجودي و روحى به شما ارتقاء و افزايش مى دهم) و سوگند كه اگر كفر بورزيد(نعمتها و فرامين الهى را ناديده گرفته بر آنها سرپوش بگذاريد) سوگند كه به يقين عذاب من شديد است(در اين آيه پروردگار متعال اعلان همگانى مى كند كه چنان كه شكر گزار باشيد نعمتهاى مادى و معنويش را بر شما افزايش مى دهد و شكر نعمت پروردگار اين است كه هم به زبان او را ستايش كنى و هم در عمل نعمتش را در همان راهى به كار گيرى كه مورد رضاى اوست. گرچه پروردگار متعال هيچگاه خلاف عهد و پيمانش عمل نمى كند با دو سوگند و دو تأكيد اين سخن را همراه كرده تا براى بندگانش باورپذيرتر باشد. امام على عليه السلام مى فرمايند: "الله اينگونه نيست كه درِ شُكر را به روى بنده اى بگشايد و درِ زياد كردن(نعمت) را به رويش ببندد". امام سجاد عليه السلام فرمودند: " سود و بركتى كه شاكر از شكر گزاريش نصيبش مى گردد از نعمتى كه به واسطه آن بر او شكرگزارى، واجب شده، بيشتر است". آنگاه حضرت اين آيه را تلاوت نمودند. امام صادق عليه السلام با اشاره به اين آيه فرمودند: "هر بنده اى كه خداوند به او نعمتى ارزانى كند و او قلبًا قدر آن نعمت را بداند و با زبانش پروردگار را به خاطر آن ستايش كند، هنوز آن نعمت تمام نشده، پروردگار متعال امر به افزايش نعمت او مى‌كند". امام صادق عليه السلام فرمودند: "شكر نعمت به اجتناب از گناهان است و كمال شكر آن است كه

شخص بگوید: "ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ: همه ستایشها فقط برای الله، پرورش دهنده جهانها و جهانیان است "". البته کسی که در مقابل خوبی مردم خلائق از آنها تشکر نکند در واقع شکر پروردگار را نیز به جا نیاورده است چون در حدیثی قدسی آمده است که پروردگار متعال فرمود: "به خودم سوگند یاد کرده ام که شکر نعمت هیچ بنده ای را نپذیرم مگر اینکه شکر کسی که نعمت را به او رسانده به‌جای آورد". در مقابل "لَأَزِيدَنَّكُمْ: سوگند که به یقین بر شما می افزایم " نفرمود: "لَأُعَذِّبَنَّكم: سوگند که به یقین شما را عذاب می کنم"، که نشان از رحمان و رحیم(با همگان همیشه و بی اندازه مهربان) بودن پروردگار متعال دارد در واقع عذاب کردن را به خودش نسبت نمی دهد و می گوید همینکه از رحمت خاص الهی محروم شوی خودش معادل است با عذاب شدید مثل پدر و مادر مهربانی که به عنوان تنبیه فرزندخطا کارشان دیگر کاری با او نداشته باشند و با او قهر کنند)

وَقَالَ مُوسَىٰٓ إِن تَكْفُرُوٓاْ أَنتُمْ وَمَن فِي ٱلْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ ٱللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ ۝8

(ابراهیم8)-و موسی گفت: "اگر کفر بورزید شما و همگی کسانی که در زمینند پس سوگند که به یقین الله همیشه و بي اندازه بي نیاز و ستوده است(پروردگار هیچ نیازی به ایمان آوردن و اطاعت و شکرگزاری شما ندارد. **غَنِی**: همیشه و بسیار بی نیاز و دارا. **حَمِید**: همیشه و بی اندازه ستوده شده به دلیل خوبیهای اختیاری)

أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَٱلَّذِينَ مِن بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا ٱللَّهُ جَآءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِٱلْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوٓاْ أَيْدِيَهُمْ فِيٓ أَفْوَاهِهِمْ وَقَالُوٓاْ إِنَّا كَفَرْنَا بِمَآ أُرْسِلْتُم بِهِۦ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَنَآ إِلَيْهِ مُرِيبٍ ۝9۝

(ابراهیم9)- آیا نزد شما نیامده و نمي آید خبر کسانی که قبل از شما بودند: قوم نوح و عاد(قوم حضرت هود) و ثمود(قوم حضرت صالح) و کسانی که بعد از ایشان آمدند و جز الله کسی آنها را نمی داند(درستی هر سخنی را باید با مقایسه آن با قرآن کریم سنجید: در الدر المنثور(از تفاسیر اهل سنت) آمده است شخصی نزد حضرت علی علیه السلام ادعا نمود که انساب(نسبها و اجداد) همه مردم را می داند حضرت فرمود: " مگر آیه ا لم یاتکم نَبَأُ الذین من قبلکم قوم نوح و عاد و ثمود و الذین من بعدهم لا یعلمهم الا الله را نخوانده ای؟" و آن مرد، ساکت ماند زیرا آیه شریفه با صراحت می فرماید که انسانی هستند که جز پروردگار کسی آنها را نمیداند) پیامبرانشان با راهنمایي کننده ها با بیاني روشن(مانند معجزات) به نزدشان آمدند بلافاصله پس از آن دستهایشان را در دهانهایشان برگرداندند(کنایه است از اینکه پیامبران را مجبور به سکوت و نگفتن حق میکردند، گویا دست انبیاء را که برای رساندن بهتر صدایشان به آنها و به حالت جار زدن در کنار دهانهایشان قرار داده بودند را گرفته و خم نموده و در دهانهایشان می فشردند و به این وسیله اعلام میکردند که باید از گفتن سخن حق، صرف نظر کنند) و گفتند به یفین ما به آنچه برایش فرستاده شدید، کافریم(برایمان ارزشی ندارد و آن را ندیده می گیریم، کفر در اصل به معنی پوشاندن است) و سوگند که به یقین ما در مورد آنچه ما را به سوی آن می خوانید در تردید و شک کننده ایم

قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي ٱللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُم

مِّن ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى قَالُوٓاْ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ أَن تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ ءَابَآؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿10﴾

(ابراهيم10)- پيامبرانشان به آنها گفتند:"آيا در مورد الله كوچكترين شكي است؟(كلمه كوچكترين به جهت نكره بودن "شَکٌّ" به ترجمه اضافه شده است) آفرينندۀ آسمانها و زمين. شما را دعوت مي كند تا از گناهانتان در گذرد و تا شما را مهلت دهد تا اجل و موعدي مشخص شده"(هدف پروردگار از فرستادن پیامبران برای هدایت شما، تنها از روی لطف و مهربانی و خیر خواهی او برای بندگانش بوده وگرنه او به ایمان آوردن شما احتیاجی ندارد. در واقع هر انسانی که متولد می گردد پروردگار متعال برای میزان عمر او، معادله ای تعیین کرده که شامل مقدار ثابتی به نام "اجل مسمی" است و علاوه بر این مقدار ثابت، شامل جملاتی متغیر است که با این مقدار ثابت جمع می شوند(مانند نیکیها) یا اینکه آن را کم می کنند(مانند گناهان). در این آیه آمرزش گناهان، زمینه تأخیر اجل تا زمان مشخصی که پروردگار تعیین نموده، معرفی شده است مثل اینکه جمله منفی معادله عمر که باعث کاهش مقدار ثابت(اجل مسمی) می شد، حذف گردیده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: "مرگ انسان در نتیجه گناهان، بیشتر از مرگ او در نتیجه فرا رسیدنِ اَجَل است و زنده ماندنش در نتیجه نیکی نمودن، بیشتر از زندگی کردنش به دلیل باقی بودنِ عمر است ") گفتند: "شما جز بشری مثل ما نيستيد(در واقع تکبرشان مانع از پذیرش نصیحت از بشری مثل خودشان می شد و معتقد بودند که مقامشان بلندتر است از اینکه بشری آنها را هدایت کند و برای این کار باید فرشته ای فرستاده می شد یا پروردگار خودش مستقیمًا با آنها سخن می گفت. کسی که تکبر ندارد راه خود را به سوی هدایت و کمال باز نموده چون معتقد است هر کسی که با او سخن می گوید می تواند بر دانش او بیفزاید پس خودش را از تجربه دیگران محروم نمی کند) که مي خواهيد ما را از آنچه پدرانمان مي پرستيدند باز بداريد پس براي ما حجت و دليلي قاطع و آشكار بياوريد(**سُلْطَان**: حجت و دلیلی که بر عقل مسلط می شود و عقل چاره ای جز پذیرفتنش ندارد و باعث خاتمه بگو مگوها می گردد. از مصادیق آن معجزاتی است که پروردگار متعال به پیامبران برای اثبات حقانیتشان داده است)

قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِن نَّحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَـٰكِنَّ ٱللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦ وَمَا كَانَ لَنَآ أَن نَّأْتِيَكُم بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُؤْمِنُونَ ﴿11﴾

(ابراهيم11)- پيامبرانشان به آنها گفتند:"ما جز بشري مثل شما نيستيم(ابتدا قسمت صحیح سخن آنها که در آیه قبل آمده بود را تأیید نمودند که این شیوه مناسب بحث کردن است) ولي الله بر هر كس از بندگانش كه بخواهد(این خواستن را هم می توان به پروردگار نسبت داد و هم به بنده اش) منّت مي نهد(درست است که ما همان طور که شما گفتید بشری مثل خودتان هستیم ولی پروردگار به هریک از بندگانش که بخواهد ویژگی خاصی مانند پیامبری را عطا می نماید. منّت به معنای آن است که عطایی را که به کسی داده ای، بزرگ بشماری. از آنجا که منشأ اصلی نعمتها از پروردگار است و نعمتهایی که پروردگار متعال به ما داده همه بزرگ و با ارزشند منت نهادن پروردگار تعالی پسندیده است اما اگر گوینده ای غیر از او بگوید: "بر شما منت نهادم"، پسندیده نیست چون دیگران مالک چیزی نیستند و مالک همه چیز پروردگار است) و براي ما اتفاق نمي افتد(امکان ندارد ما) كه براي شما حجت و دليلي قاطع و آشكار(معجزه) بياوريم مگر به اجازه و اذن الهي و مؤمنان بايد فقط بر الله توكل كنند و كارشان را مطيعانه به او واگذارند(**توکل** یعنی واگذاری کار به دیگری همراه با اطاعت کامل از او)

وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى ٱللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَىٰ مَا ءَاذَيْتُمُونَا وَعَلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُتَوَكِّلُونَ ﴿12﴾

(ابراهیم12)-برای ما چیست که به الله توکل نکنیم؟(اگر مطیعانه کارمان را به پروردگار وانگذاریم و بر او توکل نکنیم مگر چه به دست می آوریم؟(قطعًا هیچ)) در حالی که چه خوب هدایتمان کرد به راه و روشمان(هر جا کارمان را به پروردگار سپردیم و به توکل کردیم، سود بسیار بردیم چون قدم به راهی گذاشتیم که خیر و صلاحمان در آن بود پس چرا همیشه این کار را نکنیم) و سوگند که به یقین برآنچه آزارمان دادید، صبر می کنیم(حال که یقین داریم در راهی هستیم که مورد رضای الهی است هر اذیت و آزاری در این راه به ما برسد را به جان می خریم چون به عاقبت نیک توکل بر پروردگار یقین داریم) و توکل کنندگان باید فقط بر الله توکل کنند و کارشان را مطیعانه به او واگذارند(بنا به روایتی از امام صادق علیه السلام مخاطب جمله "عَلَى اللهِ فَلْيَتَوَكَّلِ المُتَوَكِّلُونَ:"علاوه بر عموم مردم به صورت خاص زارعان و کشاورزانند از این جهت که نمود توکل در این شغل نسبت به سایر مشاغل بیشتر است چون بسیار پیش می آید که به امید نزول باران، بذری می کارند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: "شعار مسلمانان بر صراط در روز قیامت این است: "لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ عَلَى اللهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ"". همچنین آن حضرت فرموده اند: "هر کس طالب توکل است پس باید که اهل بیت مرا دوست بدارد(چون شرط اصلی توکل اطاعت مطلق از پروردگار است و پروردگار نیز امر به محبت اهل بیت فرموده است البته محبت بدون الگو قرار دادن اهل بیت در زندگی ادعایی بیش نیست) و هر کس که می خواهد از عذاب قبر نجات یابد پس باید که اهل بیت مرا دوست بدارد و هر کس خواهان حکمت است پس باید که اهل بیت مرا دوست بدارد و هرکس که می خواهد بی حساب وارد بهشت شود پس باید که اهل بیت مرا دوست بدارد پس والله، کسی آنها را دوست نداشت مگر اینکه در دنیا و آخرت سود برد")

وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّـكُم مِّنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ ٱلظَّالِمِينَ ﴿13﴾

(ابراهیم13)- و کسانی که کفر ورزیدند(نعمتها و فرامین الهی را نادیده گرفته بر آنها سرپوش گذاشتند) به پیامبرانشان گفتند: "سوگند که به یقین شما را از سرزمینمان اخراج می کنیم یا قطعًا و بي چون وچرا باز گردید در آیین ما" پس پروردگارشان به سویشان وحی نمود: "سوگند که به یقین ظالمان را هلاک می کنیم"(پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: "هرکس که همسایه اش را آزار دهد به قصد آنکه به خانه او دست یابد، پروردگار، همسایه اش را وارث خانه ی او خواهد کرد" سپس حضرت برای اثبات سخن خویش این آیه و آیه بعد را تلاوت نمودند. این آیه ظلم و کفر را معادل یکدیگر قرار داده است)

وَلَنُسْكِنَنَّـكُمُ ٱلْأَرْضَ مِن بَعْدِهِمْ ذَالِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ ﴿14﴾

(ابراهیم14)-و سوگند که به یقین شما را ساکن خواهیم کرد در آن سرزمین از بعد آنها(آن ظالمانی که شما حق جویان را تهدید به اخراج از وطنتان می کردند را هلاک کرده سپس شما را وارث آن سرزمین می کنیم) تو شاهد باش آن(وعده هلاک ظالمان و جایگزینی حق طلبان به جای آنها) برای کسی است که از مقام من ترسید و از وعده عذاب ترسید(**وَعِيد**: وعده شرّ، وعده عذاب، وعد به معنای وعده خیر و وعید به معنای وعده شرّ است. از این رو خلف و شکستن وعده مقبوح و زشت ولی خلف وعید نشانه ی کرم و لطف است به عبارتی اگر بگویی پاداشی می دهم و ندهی زشت است اما اگر بگویی تنبیه و عقابی خواهم کرد و بعد نکنی نشانه ی بخشش و گذشت بوده و پسندیده است. بنابراین پروردگار تعالی هرگز خُلف وعده نمی کند ولی ممکن است از لطف و کرمش، خلف وعید کند. در واقع ترس از پروردگار ترس از خود است ترس از اینکه نفست تو را وادار به نافرمانی از آن مهربانی کند که هر چه داری از اوست و در نتیجه از رحمت خاصش بی نصیب شوی همچنین ترس از مقام پروردگار توجه به ناچیزی خود در برابر عظمت بی انتهای پروردگار است که باعث شرم از ارتکاب گناه می شود)

وَٱسْتَفْتَحُواْ وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ﴿15﴾

(ابراهیم15)- و با جدیت خواستار فتح و پیروزي شدند و هر همیشه و بسیار اجبار کننده ی(دیکتاتور) روی گردان از حقّی، از رسیدن به مقصود و آرزویش نا امید شد(جَبَّارٍ: همیشه و بسیار اجبار کننده، گردنکش، فرد سرکشی که خودخواهانه بر مردم غالب گشته و آنان را همیشه و بسیار اجبار می کند تا مطابق دلخواه او عمل کنند که در اصطلاح امروزی به آن دیکتاتور می گویند، کسی که بردیگران برتری و علوّ و عظمت و سلطنت داشته باشد این معنی در قرآن کریم در آیاتی نظیر همین آیه آمده است. همچنین "جَبَّارٍ" یکی از اسماء الهی است ولی نه به معنای اوّل بلکه به معنی "همیشه و بسیار جبران کننده"، که در این حالت صیغه مبالغه از جبر یعنی شکسته بند و اصلاح کننده است. این معنی در قرآن کریم تنها در آیه شریفه 23 از سوره مبارکه حشر استفاده شده است: "هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِی لَا إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْمَلِکُ ٱلْقُدُّوسُ ٱلسَّلَامُ ٱلْمُؤْمِنُ ٱلْمُهَیمِنُ ٱلْعَزِیزُ ٱلْجَبَّارُ ٱلْمُتَکَبِّرُ سُبْحَانَ ٱللَّهِ عَمَّا یشْرِکُونَ ". **عَنِید**:ستیزه جو، معاند حقّی که از روی عناد حق را مسخره می کند، کسی که همواره و بسیار با حق و حقیقت دشمنی دارد و آن را مسخره می کند، امام باقر علیه السلام فرموده اند: "عنید به معنای روی گردان از حق است". بنابراین آیه و سه آیه قبل هر ملتی که بر سخن و عقیده حق خود صبر و استقامت نمودند و با جدیت از پروردگار خود طلب فتح و پیروزی کردند و بر او توکل نمودند یعنی بدون ترس از دیگران در راه اطاعت پروردگار قدم برداشته و کار خود را به او واگذار نمودند، عاقبت بر دیکتاتورهای زمان خود پیروز می شوند و آنها را با همه اقتدار پوشالیشان، ناکام و نا امید می سازند)

مِّن وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَيُسْقَىٰ مِن مَّاءٍ صَدِيدٍ ﴿16﴾

(ابراهیم16)- از پشت و با احاطه کامل بر او، جهنّم است و از آبی صدید(چرک و خونی غلیظ که حرارت و بوی گندش اهل دوزخ را عذاب می دهد)، نوشانده می شود(کلمه ی وراء، هم به معنی دنبال و هم معنی احاطه می دهد. "مِّن وَرَائِهِ جَهَنَّمُ" در واقع یعنی جهنم از همه سو بر آن جبّار و دیکتاتور، احاطه دارد گرچه او به آن حقیقت پشت کرده و نادیده اش گرفته)

يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ وَيَأْتِيهِ ٱلْمَوْتُ مِن كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَمِن وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ ﴿17﴾

(ابراهیم17)- آن(مایع متعفن و گدازنده صدید) را جرعه جرعه و دائم مي نوشد و سر می کشد و نزدیک نیست به اینکه آن را به آساني فرو برد(هیچ راهی نیست که آن را به آسانی فرو ببرد) و مرگ از هر جایی به سراغش می آید(فقط از جهت از کار افتادن یکی از اعضا، مرگ به سراغش نمی آید بلکه همزمان با فرو بردن آن مایع متعفن و گدازنده، تمام بدنش متلاشی می شود) و او مرده نیست(با این وجود نمی میرد تا مرتبًا آن عذاب را بچشد، با توجه به اینکه دیکتاتورها برای ماندن خود هزاران نفر را قربانی کرده اند چنین عذابی برایشان عین عدالت است تا بارها طعم مرگ را بچشند) و از پشت و با احاطه کامل بر او، عذابی غلیظ(سخت، خشن و شدید) است(خوراندن صدید به آنها، تنها مقدمه ای برای عذاب اصلی آنها در جهنم است)

مَّثَلُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ ٱشْتَدَّتْ بِهِ ٱلرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَّا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُواْ عَلَىٰ شَيْءٍ ذَالِكَ هُوَ ٱلضَّلَالُ ٱلْبَعِيدُ ﴿18﴾

(ابراهیم18)-کسانی که به پروردگارشان کفر ورزیدند(نعمتها و فرامین الهی را نادیده گرفته بر آنها سرپوش گذاشتند) مَثَل اعمالشان مانند خاکستری است که در روزی طوفانی(روزی که در آن بادهای تند می وزد)، باد به شدت بر آن بوزد بر چيزي از آنچه کسب کرده اند، دسترسي ندارند. تو شاهد باش(بر این سخن) آن همان گمراهي همواره و بسيار دور است(انحرافشان از راه راست بسیار است، قبلاً شبیه همین مثال در آیه شریفه 264 از سوره مبارکه بقره زده شده بود: "سنگ صاف و سختی که بر آن خاک ناچیزی قرار دارد پس به آن باران تند و رگبار طولانی برسد و آن را به صورت سخت و صاف و خالی واگذارد"، در مورد انفاق و بخششی که به قصد دنیا طلبی و شهرت است و نه برای رضای الهی، اثرات دنیوی چنین انفاقی به زودی از بین می رود و در آخرت نیز سودی برای انجام دهنده اش نخواهد داشت. در آن آیه ریاکاری معادل کفر قرار داده شده بود چون همان طور که کافر پروردگارش را نادیده می گیرد، ریاکار هم پروردگارش که خیر دنیا و آخرتش تنها به دست اوست را فراموش کرده و متوجه غیر او شده است. از جمع این دو آیه نتیجه می گیریم اگر انسان دچار کفر شود یعنی پروردگارش و فرامین و نعمتهای بی شمار او را نادیده بگیرد به عبارت دیگر در ذهن خود بر این حقیقت عظیم سرپوش گذارد اعمالش هر چند بسیار و برای دیگران نافع باشد، در جهت سعادت ابدی و کمال خودش تأثیری نخواهد داشت به عنوان مثال اگر غذایی عالی را در ظرفی نجس و آلوده بریزند دیگر محاسن آن غذا بی تأثیر می گردد و نان خشکی در ظرفی پاک و زرّین، با ارزش است. اگر انجام دهنده کار شایسته با انجام آن به دنبال کسب شهرت و ریاستی در دنیاست در آخرت نصیبی از کار خیرش نخواهد برد گرچه به دلیل لطف و فضل و عدالت پروردگار بهره ی دنیوی کارش را به طور کامل خواهد برد و اثر و نتیجه کارش را در دنیایی که در طلب همان تلاش کرده بود، می بینند. به عبارت دیگر اثر عملش زودگذر است و نصیبی از پاداش آخرت که پاداش دنیوی در برابرش ناچیز است، نخواهند برد در واقع چون عملش برای پروردگار نبوده نباید امید پاداش از طرف او را داشته باشد و همانطور که کارگری که برای همسایه کار کرده، حقوقش را از شما نمی خواهد کسی هم که برای غیر پروردگار کار کرده در آخرت نیابد پاداشش را از پروردگار طلب نماید. در برخی روایات از جمله روایتی از امام باقر علیه السلام یکی از مصادیق این آیه، عبادت بدون قبول ولایت اهل بیت علیهم السلام است. در واقع اگر کسی بداند که پروردگارش امر به پیروی و محبت اهل بیت علیهم السلام کرده با این وجود برخلافش عمل کند به نوعی دچار کفر شده(نادیده گرفتن فرامین و نعمتهای الهی) و همین کفر عبادتهای دیگرش را بی اثر می کند. **لَا يقْدِرُونَ**: دسترسی ندارند، یکی از معانی کلمه "قدر" به معنای قرین شدن چیزی به چیز دیگر است، به طوری که از آن چیز هیچ کم و زیادی نداشته باشد و در صورت مساوی شدن با آن چیز، به اصطلاح قدر آن میشود پس درعبارت "لَّا يقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُواْ عَلَىٰ شَىءٍ: بر چیزی از آنچه کسب کرده اند، دسترسی ندارند" که معنی دسترسی داده از همین جهت است چون وقتی دست انسان به چیزی می رسد که از لحاظ ارتفاع با آن هم قدر و اندازه شود)

أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ خَلَقَ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضَ بِـٱلْحَقِّ إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿19﴾

(ابراهیم19)- آیا ندیده و نمی بینی که الله آسمانها و زمین را به حقّ خلق نمود(پروردگار متعال از خلقت آسمانها و زمین هدفی عالی و بی نقص دارد و کاری بیهوده و عبث نکرده و بنای خلقت بر حق و راستی است نه ظلم و کجی) اگر بخواهد شما را می برد(مخاطبش همان کسانی است که در آیه قبل نسبت کفر به آنها داده بود) و خلقی جدید را می آورد

وَمَا ذَالِكَ عَلَى ٱللَّهِ بِعَزِيزٍ ﴿20﴾

(ابراهیم20)- و تو شاهد باش(تو می دانی) آن(جایگزین نمودن مؤمنان به جای کافران) بر الله، دست نیافتنی و سخت نیست(پروردگار متعال برای پیشبرد همان هدف عالی خلقت نیازی به مردم ندارد و اگر گروهی از مردم لیاقت اطاعت از فرمان او را نداشته باشند و راه کفر پیشه کنند به راحتی اگر حکمتش اقتضا کند، آنان را با گروهی که افتخارشان بندگی اوست جایگزین می کند و هدف خلقت را به سرانجام می رساند گرچه محتاج آن گروه دوم نیز نیست)

وَبَرَزُواْ لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ ٱلضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُواْ إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنتُم مُّغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ ٱللَّهِ مِن شَيْءٍ قَالُواْ لَوْ هَدَانَا ٱللَّهُ لَهَدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا

أَجَزِعْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِن مَّحِيصٍ ﴿21﴾

(ابراهیم21)- و برای الله بیرون آمده و ظاهر شدند("**برزوا**" ازمصدر بروز، به معنای ظهور و بیرون شدن است) به شکلی همگانی(اشاره به روز قیامت که به فرمان الهی همه از قبرها بیرون می آیند) آنگاه ضعیفان به کسانی که استکبار ورزیدند(خود را بزرگتر از این دیدند که حق را بپذیرند یا به فرموده امام علی علیه السلام از کسی که پروردگار متعال امر به اطاعت از او کرده بود، پیروی نکردند)، می گویند: "به یقین ما پیروانی برای شما بودیم پس آیا شما از ما برطرف کننده هستید از عذاب الهی از کوچکترین چیزی". می گویند: "اگر الله ما را هدایت نمود(راهی برای خلاصی از این عذاب به ما نشان داد) سوگند که شما را هدایت می کنیم(آن راه خلاصی از عذاب را به شما هم نشان می دهیم)"بر ما مساوی است که جزع و بی تابی کنیم یا اینکه صبر کنیم(حرف "أ" در این ترکیب خاص معنی آیا نمی دهد و تساویِ دو حالت را می رساند) برای ما هیچ راه فرار و گریزی نیست(صبر کردن در دنیا در برابر سختیها و حفظ خود از گناه فایده داشت ولی در جهنم دیگر صبر کردن در برابر عذاب فایده ای ندارد چون هیچ راه فراری نیست تا با صبر و تأمل آن را پیدا کنند. پیروان طاغوتها در قیامت از رهبران خود می خواهند به تلافی خدمتهایی که در دنیا به آنها نموده اند ذرّه ای از عذابشان بکاهند ولی آن طاغوتها که در دنیا خود را همه کاره و قدرتمند می پنداشتند به عجز و ناتوانی خود اعتراف کرده می گویند که کاری از ما ساخته نیست مگر پروردگار رحمی به ما کند)

وَقَالَ ٱلشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ ٱلْأَمْرُ إِنَّ ٱللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ ٱلْحَقِّ وَوَعَدتُّكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُم مِّن سُلْطَانٍ إِلَّا أَن دَعَوْتُكُمْ فَٱسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُومُونِي وَلُومُوٓاْ أَنفُسَكُم مَّا أَنَاْ بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِن قَبْلُ إِنَّ ٱلظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿22﴾

(ابراهیم22)-و وقتی حکم آن کار صادر شد(فرمان الهی بر عذاب شیطاان، طاغوتها و پیروانشان صادر شد) شیطان می گوید: "به یقین الله به شما وعده داد، وعده ی حق و من به شما وعده دادم سپس با شما خُلف وعده کردم(به وعده خود به شما که رساندنتان به سعادت و خوشبختی بود، عمل نکردم) و برای من بر شما هیچ دلیل قاطعی نبود جز اینکه شما را دعوت کردم آنگاه بی درنگ با نهایت تلاشتان برای من اجابت نمودید پس در نتیجه مرا ملامت و سرزنش نکنید و خودتان را ملامت کنید. نه من فریادرس شمایم و نه شما فریادرس من(نه من می توانم شما را از عذاب نجات دهم و نه شما من را) به یقین من کفر ورزیدم(به فرموده امام علی و امام صادق علیهما السلام، در اینجا به معنی بیزاری جستن است) به آنچه از قبل شریکم کردید(بیزارم از تمام فرمانبریهایی که از من کردید. به جای اینکه تنها از پروردگارشان اطاعت کنند در فرمانبری شیطان را نیز شریک پروردگار کرده بودند) به یقین ظالمان برایشان عذابی همیشه و بسیار دردناک است"(در قیامت وقتی پیروان شیطان شروع به سرزنش او می کنند، شیطان به آنها می گوید که دعوت من به سوی خوشبختی با ارتکاب گناه و معصیت، بر پایه هیچ دلیل و منطقی نبود ولی با این حال دعوت مرا با دل و جان پذیرفتید ولی وعده حق پروردگار که سعادت دنیا و آخرت را در برابر عمل به فرامینش برایتان تضمین کرده بود، را نشنیده گرفتید پس خودتان را سرزنش کنید نه من را. در این آیه و آیه قبل افعال چون به آینده حتمی اشاره می کنند به صورت ماضی و گذشته به کار رفته اند ولی معنی مضارع و آینده می دهند)

وَأُدْخِلَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ ﴿23﴾

(ابراهیم23)- و کسانی که ایمان آوردند و همه اعمال صالح را انجام دادند(نه به صورت گزینشی)، در بهشتهایی داخل می شوند(چون جمله با فعل شروع شده، فعلش صورت مفرد آمده است ولی به صورت جمع ترجمه می شود از طرفی چون به واقعیتی حتمی اشاره دارد از زمانی گذشته ساده استفاده کرده ولی به صورت مضارع و آینده ترجمه می شود. **جَنَّاتٍ**: باغهایی که در آنها انبوه درختان مانع دیدن زمین از نمای بالا می شوند) که از زیر آن(زیر خانه ها و درختانش) نهرها(همان انواع مختلف نهر مثل نهر آب، نهر شیر، نهر عسل و ... که در آیات دیگر به آنها اشاره شده) جاري است، جاودانگانند در آن، به اذن و اجازه پروردگارشان و درود و تحیتشان، در آن "سلام" است(**سَلَامٌ**: دعایی است در آغاز و پایان سخن گفتن با دیگران به این معنی که به لطف پروردگار سلامتی بخش، در سلامت و عافیت باشی و نیز این که من جز سلامت تو را نمی خواهم و جنگ و ستیزی با تو ندارم، از اسامی پروردگار متعال به معنی کسی که با سلامت و عافیت برخورد کند، نه با جنگ و ستیز و یا شر و ضرر. با مقایسه "سلام" و معادلهای آن در زبانهای مختلف در می یابیم که این کلمه با وجود اختصار بار معنایی بیشتری نسبت به همه آنها دارد و برای همین طبق این آیه بهشتیان نیز از همین کلمه در شروع گفتار و ملاقات با یکدیگر استفاده می کنند)

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي ٱلسَّمَاءِ ﴿24﴾

(ابراهیم24)- آیا ندیده و نمي بيني چگونه الله مثالی زد؟ کلمه طیبه(پاک و پاکیزه) مانند درخت طیبه است. اصلش ثابت است و فرعش در آسمان(علاوه بر معنی کلی آیه که به این اشاره دارد که سخنی که حق است یعنی از قول پروردگار که منشأ حق است، سرچشمه گرفته، منجر به عمـل صـالحی می گـردد کـه آن عمـل بـالا می رود یعـنی در روز قیـامت و عـالم بـالا دسـت صاحبش را می گیرد(در روایتی از امام باقر علیه السلام نیز به این موضوع اشاره شده است)، از آنجـا کـه در قـرآن کـریم بـه مخلوقات پروردگار نیز "کلمه" گفته می شـود، ماننـد "بِكَلِمَـةٍ مِّنْهُ ٱسْمُهُ ٱلْمَسِـيحُ عِيسَـى ٱبْنُ مَـرْيَمَ" این آیـه بـه انسـانهای برگزیده ای مانند اهل بیت علیهم السلام نیز اشاره دارد از جمع روایات بسیاری که در مورد این آیه آورده شده اسـت و حـذف مواردی که با قرآن کریم تضاد داشته اند مثلًا در روایتی شاخه های این درخت به عنوان مثالی برای سـادات معـرفی شـده انـد که با توجه به اینکه چنین درختی هیچ جزء فاسدی ندارد اما در میان سادات افراد فاسد و فاجر نیز وجود داشـته و دارنـد ماننـد جعفر کذاب فرزند امام هادی علیه السلام که به دروغ ادعای امامت نمـود، بهـترین تطـبیق بـرای این مثـال قـرآنی این اسـت: "ریشه(جذر) درخت طیبه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، قسمت بالای ریشـه(ذرو) امـام علی علیـه السـلام، تنـه آن حضرت فاطمه سلام الله علیها، شاخه هایش امامان علیهم السلام، میوه اش دانش ائمه علیهم السلام و برگهای آن شیعیان و پیروان راستین آنها می باشند")

تُؤْتِي أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ ٱللَّهُ ٱلْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿25﴾

(ابراهیم25)-(آن درخت طیبه)هر زمانی به اذن و اجازه پرورش دهنـده اش، خـوردنی اش(میـوه اش) را می دهد(میـوه درخت طیبه، همیشگی است نه فصلی و هر زمانی که به سـراغ این درخت برونـد بـه میـوه اش کـه دانش یـافتن راه سـعادت دنیـا و

آخرت است دست می یابند) و الله این مثالها(این مثال و مثالهایی که در آیات دیگر قرآن کریم آورده شده است) را برای مردم می زند تا متذکر شوند(تا به یاد بیاورند آنچه را که آنها را به سعادت دنیا و آخرت می رساند. امام صادق علیه السلام در مورد عبارت "تُؤْتِی أُكُلَها كُلَّ حِینٍ بِإِذْنِ رَبِّها" فرمودند: "مقصود دانشی است که از امام(علیه السلام) در اختیار مردم قرار می‌گیرد هنگامی که از او می‌پرسند)

وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ ٱجْتُثَّتْ مِن فَوْقِ ٱلْأَرْضِ مَا لَهَا مِن قَرَارٍ ﴿26﴾

(ابراهیم26)- و مثال کلمه خبیثه(ناپاک) مانند درخت خبیثه است، ریشه کن شده از بالای زمین(اگر ریشه درختی از زیر زمین قطع شود هنوز اندک ثباتی دارد ولی چنانچه از بالای زمین از ریشه درآید دیگر هیچ ثباتی ندارد همین گونه سخن باطل نیز هر زمان در جهت منافع دنیوی اهل باطل در حال تغییر و تبدیل است) برایش هیچ قرار و محل آرامیدنی نیست(علاوه بر معنی کلی آیه که به این اشاره دارد که سخنی که باطل است یعنی از بر خلاف قول پروردگار که منشأ حق است، می باشد باعث به خطا رفتن گوینده آن سخن باطل و پیروانش می گردد و هر دستاوردی که از این سخن و فکر باطل سرچشمه بگیرد فانی و نابودشدنی است و اثرش زود گذر و محدود به این دنیای فانی است و در عالم بالا و سعادت اخروی انسان نقشی که ندارد هیچ بلکه باعث شقاوت اخروی دلدادگانش می شود، از آنجا که در قرآن کریم به مخلوقات پروردگار نیز "کلمه" گفته می شود، مانند "بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ ٱسْمُهُ ٱلْمَسِيحُ عِيسَى ٱبْنُ مَرْيَمَ" این آیه به انسانهای خبیثی مانند بنی امیه و هم کیشان امروزی آنها نیز اشاره دارد کسانی که لباس دین و جامه رهبریت دینی را پوشیده ولی به جز دنیا طلبی و فریب مردم قصدی ندارند. در روایات از جمله روایتی که محمد بن جریر طبری از علمای اهل سنت نقل نموده، آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم در خواب دید، که بنی امیه ، مانند میمونها بر منبرش جست و خیز میکنند، حضرت از دیدن آن خواب بسیار ناراحت شد و دیگر کسی او را خندان ندید تا از دار دنیا رحلت نمود که آیه شریفه 60 از سوره مبارکه اسراء به همین خواب اشاره دارد و درخت ملعون در آن آیه همین درخت خبیثی است که در سوره مبارکه ابراهیم به آن اشاره شده است. به فرموده امام صادق علیه السلام "شجره طیبه" مثال اهل بیت علیهم السلام و "شجره خبیثه" مثال دشمنان آنهاست)

يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ بِٱلْقَوْلِ ٱلثَّابِتِ فِي ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَفِي ٱلْـَٔاخِرَةِ وَيُضِلُّ ٱللَّهُ ٱلظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ ٱللَّهُ مَا يَشَاءُ ﴿27﴾

(ابراهیم27)-الله کسانی را که ایمان آوردند را در زندگی دنیا و در آخرت، با آن قول و گفتار ثابت استوار و ثابت می کند و ظالمان را گمراه می کند و الله هر چه بخواهد انجام می دهد(یکی از ویژگیهای سخن حق، ثابت بودن آن است و یکی از نشانه های سخن باطل، تغییر کردن مدام آن به مقتضای منافع اهل باطل است مثلاً اگر خودش مال مردم را بخورد آن را زرنگی می داند ولی اگر مال خودش را ببرند، نامش دزدی است: "ببری مال مسلمان و چو مالت ببرند*** بانگ و فریاد بر آری که مسلمانی نیست"(سعدی رحمت الله علیه). "قول ثابت" در اینجا و "کلمه طیبه" در آیه شریفه 24 سوره مبارکه ابراهیم که با عبارت "اصلها ثابت" توصیف شده، یکی است. قرآن کریم بهترین مصداق سخنی می باشد که هم پاک و طیبه است و هم تغییری در آن نیست، که به اراده پروردگار تعالی 1400 سال است که کوچکترین تغییر و تحریفی نداشته(برای مطالعه چهار دلیل برای اثبات معجزه بودن قرآن کریم همچنین مقایسه بین نسخه 1400 سال پیش و امروزی روی این لینک کلیک کنید) بنا به روایتی از امام باقر علیه السلام، قول ثابت در این آیه، همان علم ائمه اطهار علیهما السلام است که تفسیر و تأویل قرآن کریم می باشد و در کلامشان تجلی کرده و باعث هدایت پیروانشان و مانع لغزیدن آنها از صراط مستقیم می گردد. اینکه می فرماید پروردگار ظالمان را گمراه می کند، این گمراهی نوعی مجازات در برابر ظلم آنان است.به این صورت که بهانه و امکانات لازم را برای گمراهی در اختیارش می گذارد و راهش را به سوی گمراهی باز می کند و لذت یاد پروردگار و هدایت شدن را از او می گیرد)

أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ بَدَّلُوا۟ نِعْمَةَ ٱللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا۟ قَوْمَهُمْ دَارَ ٱلْبَوَارِ ﴿28﴾

(ابراهیم28)- آيا نظر نكرده و نمي كني به سوی كساني كه نعمت الهی را عوض و تبديل كردند از روی كفر(اینکه نعمت پروردگار را تغییر دادند ریشه در کفرِ درونیشان داشت یعنی قدر آن نعمت را نمی دانستند و از دل و جان تسلیم فرمان الهی نبودند و آن را نادیده می گرفتند از آنجا که منظور از این نعمت طبق روایات از جمله روایتی از امام صادق علیه السلام ولایت اهل بیت علیهم السلام می باشد پس تغییر نعمت ترک ولایت و سرپرستی آنها و سرسپردن به ولایت دیگران است) و قومشان را در خانه هلاكت، منزل دادند(بزرگان و سرکردگان قوم با گرفتن چنین تصمیمی و بیعت کردن با غیر از کسی که پروردگار او را ولی آنها قرار داده بود، هم آخرت خود را تباه کردند و هم قومشان که پیرو آنان بودند را به بیراهه بردند)

جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَبِئْسَ ٱلْقَرَارُ ﴿29﴾

(ابراهیم29)-(همان خانه هلاکتی که در آیه قبل گفته شد رهبرانِ فاسد و طاغوتها پیروان خود را عاقبت به آنجا می برند)جهنم است كه تمام و کمال ملازم و داخلش می شوند(آن قدر داخل آتش می شوند که نهایت درجه حرارت آتش را لمس می کنند) و چه بد قرار و محل آرامیدنی است(باز هم به زیبایی کلمه "قرار" را به کار می برد که در سه آیه قبل از آن استفاده کرده بود در آن آیه به این اشاره داشت که سخن باطل یا همان کلمه خبیثه ای که باعث گمراهی آنها شد "قرار" نداشت یعنی از حقیقتی ثابت سرچشمه نمی گرفت و دم به دم بسته به هوای نفسشان تغییر می کرد مثلاً وقتی پای منافع خودشان در میان بود شعار دفاع از مظلوم سر می دادند و آنجا که منافعشان اقتضا می کرد خود از هیچ ظلمی فروگذار نمی کردند و اینجا به زیبایی می فرماید که این بی قراری در سخن و عمل عاقبت یکجا قرار می گیرد و آن جهنم است ولی چه بد قرارگاهی)

وَجَعَلُواْ لِلَّهِ أَندَادًا لِّيُضِلُّواْ عَن سَبِيلِهِۦۗ قُلْ تَمَتَّعُواْ فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى ٱلنَّارِ ﴿30﴾

(ابراهیم30)- و براي الله همتاياني قرار دادند(فرمان و رضایت غیر پروردگار را هم ردیف با رضایت و فرمان دیگران قرار دادند) تا از راه او گمراه کنند(آن رهبران فاسد ابتدا بر اساس روایاتی جعلی، تقلید و اطاعت بی چون و چرا از خودشان را بر پیروانشان واجب می کردند تا وقتی فتوایی برخلاف قرآن می دهند مقلدان اعتراضی نکرده و چشم و گوش بسته اطاعتشان کنند در حالی که بر خلاف قرآن عمل کردن، گمراهی آشکار است) بگو: "بهره ببرید(فعلاً با این فریبکاریها از متاع ناچیز دنیا بهره ببرید چون اینجا محل امتحان است، سنت و روش پروردگار بر مجازات فوری شما نیست) پس به یقینِ بازگشتگاهتان به سوی آن آتش معروف است(منشأ ما جهانی دیگر است و مدتی کوتاه به این جهان منتقل شدیم و دوباره به آن عالم برمی گردیم)

قُل لِّعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُنفِقُواْ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لَّا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خِلَالٌ ﴿31﴾

(ابراهیم31)-بگو به بندگان من كه ايمان آوردند(یقین کردند که خیر صلاحشان در عمل به دستورات پروردگار است) نماز را به پا دارند(هم نماز خود را به بهترین شکل بخوانند و هم زمینه را برای نماز خواندن دیگران فراهم کنند) و از آنچه به آنان روزي داديم، انفاق كنند به صورت پنهانی و آشكار(اینکه انفاق پنهانی را اول آورده نشانه برتری آن نسبت به انفاق آشکار است چون از خطر ریا، محفوظتر است) از قبل آنكه روزي بيايد كه در آن نه داد و ستدي است و نه دوستي بسيار نزدیکی(البته آن دوستی که برای رضایت پروردگار بوده در آخرت نیز باقی است)

ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضَ وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِۦ مِنَ

ٱلثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي ٱلْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلْأَنْهَارَ ﴿32﴾

(ابراهيم32)- الله است کسی که آسمانها و زمین را خلق نمود و از آسمان آبي نازل کرد آنگاه به وسیله آن از زمین از همه محصولات خارج نمود به عنوان رزق و روزي براي شما، و کشتی ها را برای شما مسخر ساخت(به خدمت گرفت) تا به امرش در دریا به جریان بیفتد و برای شما رودها را مسخر ساخت(منظور از تسخیر در این آیه و آیات مشابه، وضع قوانین علمی خاصی بر این مخلوقات و توانایی دادن به انسان برای کشف و به کارگیری آنها در جهت بهبود وضع زندگی خود می باشد)

وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ دَائِبَيْنَ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱللَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ ﴿33﴾

(ابراهيم33)-و خورشید و ماه را براي شما مسخّر ساخت(به خدمت گرفت) به شکل دو سیر کننده دائمي(به شکلی منظم و متناوب مرتبًا یکی پس از دیگری در آسمان ظاهر می گردند) و برای شما شب و روز را مسخّر نمود

وَءَاتَاكُم مِّن كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِن تَعُدُّواْ نِعْمَتَ ٱللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ ٱلْإِنسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ ﴿34﴾

(ابراهيم34)-و به شما از هر چه از او درخواست نمودید، داد(پروردگار هیچ دعایی را از هیچ بنده ای بدون اجابت نمی گذارد منتها این اجابت باز هم از جهت رحمت بی اندازه و همیشگی اش بسته به شرائط دعا کننده و خیر و صلاح او به یکی از چهار صورت زیر است:**1**-هنوز دعایش تمام نشده همان چیزی را که می خواهد به او عطا می کند.**2**-آن چه خواسته به صلاحش نیست پس در همان زمان دعا کردن، آن را با خیری دیگر تعویض کرده به او عطا می کند**3**-وضعیت گناهان دعا کننده و فرصت کم او به شکلی است که بیشتر به آمرزش گناهانش احتیاج دارد تا برآورده شدن حاجتش، بنابراین در اجابت دعای او، در همان زمان دعا کردن، گناهانش را می آمرزد.**4**-در همان زمان دعا کردن خواسته او را جزء سرنوشتش می نویسد ولی آن را در زمانی دیگر که مناسب و به صلاحش هست به او عطا می کند و در عوض این تأخیر در اجابت به او پاداش هم می دهد. به عنوان مثال در روایت است که فاصله بین اجابت دعای حضرت موسی و هارون(علیهما السلام) که پروردگار به آنان فرمود: "قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُما"، تا غرق شدن فرعون، چهل سال بود) و اگر نعمتِ الله را بشمارید نمي توانید تعداد و مقدار آن را مشخص کنید سوگند که به یقین انسان بسیار ظالمِ بسیار ناسپاس و کفران کننده است(**ظَلُومٌ**: بسیار ستمکار، ظلم عبارت از رفتاری است ناشایسته و نا به جا در قبال چیزی یا کسی، یا قرار دادن چیزی در غیر از جایی که شایسته آن است. بنابراین نافرمانی پروردگار متعال را از جهت این که مستحق عبادت و اطاعت است و همچنین مخالفت تکلیف را ظلم میشمارند اگر چه این مخالفت از روی سهو و یا فراموشی و یا جهل صادر شده باشد. **كَفَّار**: بسیار ناسپاس، بسیار کفرانگر، کسی که بسیار نعمتها و فرامین الهی را نادیده می گیرد. کلمه کفر در اصل به معنای پوشاندن است. حتی شمردن نعمتهای بیکران پروردگار متعال ممکن نیست تا چه رسد به شکر و سپاسگزاری از آنها ولی پروردگارِ با همگان همیشه و بی اندازه مهربان به همین اندازه که بندگانش به بی شماری نعمتهایش و ناتوانیشان در شکر گزاری او اقرار داشته باشند، آنها را شکرگزار به حساب می آورد همان گونه که در روایتی از امام سجاد علیه السلام در مورد همین آیه به این موضوع اشاره شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جمع اصحاب خود این آیه را تلاوت کرده سپس از آنان پرسیدند: "بگویید که اوّلین نعمت چیست؟" پاسخهای اصحاب، از قبیل جامه‌ی فاخر، رزق و روزی، اولاد و همسران، بود. آنگاه پیامبر همین سؤال را از امام علی علیه السلام پرسیدند و ایشان پاسخ دادند: "مرا آفرید درحالی که چیز قابل ذکری نبودم و بر من احسان نمود و مرا زنده، دارای قوّه ی تفکّر، احساس و یادآوری قرار داد. او مرا به دین خود هدایت فرمود و مرا از راه خود بی نیاز نکرد و برای من راهی برای بازگشت به حیات ابدی قرار داد" . پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پس از هر جمله ای می فرمود: "راست گفتی". سپس فرمود: "بعدِ این مواردی که گفتی چیست؟" حضرت علی علیه السلام پاسخ داد: "وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللهِ لا تُحْصُوها". پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تبسّم کرد و فرمود: "علم و حکمت بر تو گوارا و مبارک باشد. تو وارث علم من و مفسّر دین امّت من هستی")

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ ٱجْعَلْ هَـٰذَا ٱلْبَلَدَ ءَامِنًا وَٱجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَن نَّعْبُدَ ٱلْأَصْنَامَ ﴿35﴾

(ابراهیم35)-و هنگامی که ابراهیم گفت: "ای پرورش دهنده من، این سرزمین(مکه) را امن قرار ده و مرا و فرزندان مرا دور و برکنار دار از این که بتها را بپرستیم"(به فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، ایشان و امام علی علیه السلام ثمره همین دعای حضرت ابراهیم علیه السلامند که حتی لحظه ای بر هیچ بتی سجده ننمودند. نقل است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در دیدار با جمعی از مردم مدینه از این آیه تا آخر سوره مبارکه ابراهیم را برای آنان تلاوت نمود که بسیار مجذوب شده و ایمان آوردند و با ایشان در مورد یاری کردن آن حضرت، پیمان بستند و همین ماجرا زمینه ساز هجرت پیامبر به مدینه و گسترش اسلام گردید)

رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيرًا مِّنَ ٱلنَّاسِ فَمَن تَبِعَنِي فَإِنَّهُۥ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿36﴾

(ابراهیم36)-ای پرورش دهنده من، به یقین آنها(اصنام) بسیاری از مردم را گمراه نمودند(اصنام جمع صنم است که هم به معنی بت می باشد و هم به معنی معشوق و دلبر زیبارو و اینکه گمراه کردن را به اصنام نسبت داده از همین جهت است که چه بسیار از این زیبارویان با دلبریهایشان باعث گمراهی مردم شده اند یا با زیبایی و دلبری چهره ها یا دلبری مال و ثروت و مقامشان) پس کسی که از من پیروی کند در واقع او از من است و هر کس از من اطاعت نکرد پس آنگاه به یقین تو همیشه و بی اندازه آمرزنده و مهربان هستی(دیگر حساب و قضاوتش با من نیست که حتمًا عذاب و جهنم شامل این بندگان نافرمان می شود دیگر خودت می دانی و بنده نافرمانت تو هم که همیشه و بی اندازه آمرزنده و مهربانی. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: "هر شخصی با کسی که دوستش دارد، محشور می شود زیرا که ابراهیم(علیه السلام) گفت: "فَمَنْ تَبِعَنِی فَإِنَّهُ مِنِّی"". امام صادق علیه السلام با استناد به عبارت "فَمَن تَبِعَنِی فَإِنَّهُ مِنِّی: پس کسی که از من پیروی کند در واقع او از من است" از همین آیه فرمودند: " هر که از شما از پروردگار بترسد و عمل صالح کند او از ما اهل بیت است". در دوست داشتن واقعی، عمل شخص به گونه ایست که رضایت محبوبش را به دست آورد وگرنه این دوست داشتن ادعایی بیش نیست همچنین به استناد همین آیه امام باقر علیه السلام به یکی از یاران خود که از نسبش با بنی امیه که در قرآن شجره خبیثه نامیده شده اند، ناراحت بود، فرمودند که شما به واسطه پیروی از ما از آل محمد محسوب می شوید نه از بنی امیه)

رَّبَّنَا إِنِّي أَسْكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِندَ بَيْتِكَ ٱلْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ فَٱجْعَلْ أَفْئِدَةً مِّنَ ٱلنَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَٱرْزُقْهُم مِّنَ ٱلثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ ﴿37﴾

(ابراهیم37)-ای پرورش دهنده ما، به یقین من برخی از نسلم را در وادی بدون زراعتی سکونت دادم، نزد خانه حرمت داده شده تو(در عبارت "بَیتِکَ ٱلْمُحَرَّمِ" منظور این است که در کنار خانه کعبه برخی از کارها که در مورد دیگر خانه ها مانعی ندارد، ممنوع و حرام است مثل اینکه در محدوه این خانه نباید آسیبی به هیچ جانداری رساند) ای پرورش دهنده ما، تا نماز را

به پا دارند(هم نماز خود را به بهترین وجه بخوانند و هم مقدمات نمازخواندن دیگران را فراهم کنند) پس دلهایی از برخی از مردم را قرار ده که به سویشان عاشق و شیفته شود("تَهْوِی " چون در اصل از کلمه هوی به معنی سقوط است منظور چنان عشق و دلدادگی است که در آن عاشق تمام توجهش را به معشوقش داده و از خودش غافل گشته است به فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم منظور از " أَفْئِدَةً مِّنَ ٱلنَّاسِ" دل‌های شیعیان اهل بیت علیهم السلام است که شیفته‌ی محبّت آنان می‌گردد) و به آنان از همه میوه و محصولات(بنا به روایات علاوه بر معنی معمولش ثمرات آن دوست داشتن را نیز شامل می شود) رزق و روزی ده تا شکرگزاری کنند(علاوه بر شکر زبانی، نعمت داده شده را در راه صحیح به کار برند. حضرت ابراهیم علیه السلام به فرمان الهی مأمور شد که همسرش هاجر و فرزند خردسالش اسماعیل علیهما السلام را در کنار خانه کعبه سکونت دهد و خود به سرزمین شام برگردد. دعایی که در این آیه از آن حضرت نقل شده مربوط به لحظه وداع ایشان با آنها در جوار کعبه است پس از رفتن حضرت ابراهیم چشمه زمزم در کنار آن دو جوشید و زمینه تجمع مردم و آبادی آنجا شد و سالها بعد از نسل اسماعیل علیه السلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در همان سرزمین که دیگر مکه نام گرفته بود به دنیا آمد و به پیامبری رسید و برای همین پیامبر اکرم صلی لله علیه و آله و سلم فرمود: "من دعای پدرم ابراهیم هستم")

رَبَّنَا إِنَّکَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نُعْلِنُ وَمَا يَخْفَىٰ عَلَى ٱللَّهِ مِن شَيْءٍ فِي ٱلْأَرْضِ وَلَا فِي ٱلسَّمَاءِ ﴿38﴾

(ابراهیم38)- ای پرورش دهنده ما، به یقین تو می دانی آنچه را مخفی می کنیم و آنچه را آشکار می سازیم و کوچکترین چیزی بر الله در زمین مخفی و پنهان نیست و نه در آسمان

ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى ٱلْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ ٱلدُّعَاءِ ﴿39﴾

(ابراهیم39)- همه ستايشها براي الله است(از هر خوبی تعریف کنند، در واقع پروردگار را ستوده اند چون خوبیهای همگان از اوست) که برخلافِ این پیری و کهنسالی، اسماعیل و اسحاق را به من بخشید(با این سنّ و سال، غیر معمول بود که من صاحب فرزند شوم ولی به لطف پروردگار این غیر ممکن، ممکن شد) به یقین پرورش دهنده من، همیشه و بسیار شنونده همه دعاهاست(به دلیل الف و لامی که بر سر کلمه "دعا آمده"، "همه ی دعاها" معنی شده است. در واقع پروردگار هیچ دعایی از هیچ بنده ای را بدون اجابت نمی گذارد منتها این اجابت باز هم از جهت رحمت بی اندازه و همیشگی اش بسته به شرائط دعا کننده و خیر و صلاح او به یکی از چهار صورت زیر است:**1-**هنوز دعایش تمام نشده همان چیزی را که می خواهد به او عطا می کند.**2-**آن چه خواسته به صلاحش نیست پس در همان زمان دعا کردن، آن را با خیری دیگر تعویض کرده به او عطا می کند**3-**وضعیت گناهان دعا کننده و فرصت کم او به شکلی است که بیشتر به آمرزش گناهانش احتیاج دارد تا برآورده شدن حاجتش، بنابراین در اجابت دعای او، در همان زمان دعا کردن، گناهانش را می آمرزد.**4-**در همان زمان دعا کردن خواسته او را جزء سرنوشتش می نویسد ولی آن را در زمانی دیگر که مناسب و به صلاحش هست به او عطا می کند و در عوض این تأخیر در اجابت به او پاداش هم می دهد. حضرت ابراهیم و همسرش سارا با اینکه به سن پیری رسیده بودند فرزندی نداشتند به پیشنهاد سارا حضرت ابراهیم با زنی دیگر به نام هاجر ازدواج نمود و از او صاحب فرزندی به نام اسماعیل گشت که جد حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است پس از به دنیا آمدن اسماعیل به لطف پروردگار و پس از بشارتی که فرشتگان به سارا دادند و داستان آن در قرآن کریم آمده است به لطف پروردگار متعال حضرت ابراهیم و سارا نیز صاحب فرزندی به نام اسحاق شدند، که جد حضرت موسی است(علیهم السلام))

رَبِّ ٱجْعَلْنِي مُقِيمَ ٱلصَّلَوٰةِ وَمِن ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ﴿40﴾

(ابراهیم40)-ای پرورش دهنده من مرا همیشه و بسیار بر پا دارنده نماز قرار ده و برخی از نسلم را(هم نماز خود را به بهترین شکل بخوانیم و هم زمینه را برای نماز خواندن دیگران فراهم کنیم) ای پرورش دهنده من، و دعایم را قبول کن(وقتی فرزند انسان نمازش کامل و منظم باشد، خود به خود تمام امور زندگیش نظم و سامان می گیرد برای همین حضرت ابراهیم علیه السلام نمازی کامل و برپاداشته شده را برای خود و فرزندانش از پروردگار متعال طلب می کند. از آنجا که کلمه "صَلَوٰةِ"نیز در اصل به معنی دعاست جمله " وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ " همزمان دو معنی صحیح می دهد یکی اینکه :"این دعایم که خود و فرزندانم برپادارنده نماز باشیم را اجابت فرما" و دیگر اینکه "نمازمان را قبول کن")

رَبَّنَا ٱغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ ٱلْحِسَابُ ﴿41﴾

(ابراهیم41)-ای پرورش دهنده من برایم بیامرز و برای والدینم(پدر و مادرم) و برای مؤمنان روزی که حساب بر پا می شود(اصل در معنی کلمه "مغفرت" پوشاندن است و اشاره به این دارد که گناه و خطایش را از دیگران می پوشاند و آبرویش را نمی برد)

وَلَا تَحْسَبَنَّ ٱللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ ٱلظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ ٱلْأَبْصَارُ ﴿42﴾

(ابراهیم42)ـ و هرگز الله را غافل از آنچه ظالمان انجام می دهند، مپندار. جز این نیست که بـه آنـان مهلت مي دهد تـا روزی که در آن چشمها خیره می شود(روز تسلّط مظلومان بر آنها یا روز مرگشان یا روز قیامت کـه از تـرس مردمـک چشمهایشـان بی حرکت می ماند. گروهی هر جایی که احساس قدرت کند به زیر دستان خـود ظلم می نماینـد غافـل از اینکـه اگـر چـه آنـان قدرت مقابله با ظلم را ندارند ولی پروردگارشان هم قـدرتش را دارد و هم از این ظلم بی خـبر نیسـت و فقـط چـون این دنیـا محل امتحان است به جای مجازات آنی در آینده ای که حکمتش اقتضا می کند، مجازاتشان خواهـد کـرد. امـام حسـین قبـل از شهادت به فرزندش امام سجاد(علیهما السلام) وصیت می کند: "ای فرزندم مبادا به کسی ظلم کنی که علیه تـو يـاریگری جـز الله ندارد". امام علی علیه السلام فرمودند: "آن کسی که بر بنـدگانِ پروردگـار ظلم نمایـد، پروردگـار نـیز علاوه بر بنـدگانش، دشمن اوست")

مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْئِدَتُهُمْ هَوَاءٌ ﴿43﴾

(ابراهیم43)-(اوضاع ظالمان در آن روز اینگونه است که)در حالی که چشم دوخته هاي شتابانند(با نگاه خود به صحنه قیامت خیره شده و باشتاب در حرکتند) بالا آورنده سرهایشان، نگاه و چشم برگرداندنشان به سویشان باز نمی گردد(منظور از "لا یرتد الیهم طرفهم "این است که از شدت هول و ترس از آنچه میبینند قادر نیستند چشم خود را بگردانند(جرأت ندارند از آن چشم بر دارند)) و دلهایشان خالی است(منظور از "هوا" فضائی است که از هر چیز خالی باشد، همچنان که در جمله ی "افئدتهم هواء: دلهایشان خالی است" به این معنا آمده. در فارسی هم نظیرش به کار می رود مثلاً وقتی می گوییم: "فلانی توی دلش خالی شد" کنایه از این است که از ترس، قلبش شکافته شد و هرچه در آن بود بیرون ریخت)

وَأَنذِرِ ٱلنَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ ٱلْعَذَابُ فَيَقُولُ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓا۟ رَبَّنَآ أَخِّرْنَآ إِلَىٰٓ أَجَلٍ قَرِيبٍ نُّجِبْ دَعْوَتَكَ وَنَتَّبِعِ ٱلرُّسُلَ أَوَلَمْ تَكُونُوٓا۟

أَقْسَمْتُم مِّن قَبْلُ مَا لَكُم مِّن زَوَالٍ ۝
44۝

(ابراهیم44)- و بترسان مردم را از روزی که آن عذاب معروف به سراغشان آید آنگاه کسانی که ظلم کردند می گویند: "ای پروردگار ما، به ما تا زمانی نزدیک مهلت بده تا دعوت تو را اجابت کنیم و از پیامبران پیروی کنیم". "آیا شما نبودید که از قبل قسم می خوردید برای شما هیچ زوال و نابودی نیست"(این سخن در جواب ظالمان به آنان گفته می شود وقتی مهلت می خواهند برای جبران ظلمشان در دنیا هنگامی که عذاب را پیش روی خود می بینند)

وَسَكَنتُمْ فِي مَسَٰكِنِ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمُ ٱلْأَمْثَالَ ۝45۝

(ابراهیم45)-و سکونت یافتید در مسکنهای کسانی که به خودشان ظلم نمودند(هر ظالمی بیش از همه به خودش ظلم می کند چون پروردگار تعالی عاقبت زیانی که مظلوم دیده را برایش به نحوی بیش از انتظارش جبران می کند و ضرر ماندگار ظلم تنها برای ظالم است) و برای شما آشکار گشت که در مورد آنان چه کردیم(چگونه در برابر ظلمشان آنها را مجازات نمودیم) و برای شما آن مثالها را زدیم(اشاره به داستانهایی که از عذاب ظالمان در قرآن کریم آمده است)

وَقَدْ مَكَرُواْ مَكْرَهُمْ وَعِندَ ٱللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِن كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ ٱلْجِبَالُ ۝
46۝

(ابراهیم46)- و چه بسیار مکر نمودند مکرشان را(هرچه مکر و حیله در توانشان بود، به کار بردند) در حالی که مکرشان نزد الله است(در فارسی هم وقتی می خواهیم نهایت تسلط کسی را بر کاری برسانیم، می گوییم: "آن را در مشت خود دارد" اینجا هم می فرماید مکرشان هر چقدر عظیم باشد پیش علم و قدرت پروردگار، هیچ است چون همه اسباب و از جمله فکر و ذهن آنان، مخلوق و در تسلط اویند) حتی اگر مکرشان برای این باشد که از آن کوهها را از جا کنده و نابود کنند(مثل بمب اتمی)

فَلَا تَحْسَبَنَّ ٱللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِۦ رُسُلَهُۥٓ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ ذُو ٱنتِقَامٍ ۝47۝

(ابراهیم47)- و هرگز الله را تخلف کننده از وعده خود به پیامبرانش، مپندار(پروردگار قطعًا به وعده های خود به پیامبرانش عمل می کند از جمله این وعده که قیامت بر پا خواهد شد) یقینًا الله آن غالب و مقتدري است که هرگز شکست نمي پذيرد و کسي بر او غالب نمي شود، هر چه دیگران دارند از اوست و هر آنچه دارد را از کسي نگرفته و دارای انتقام است(از آنجا که کسی نمی تواند آسیبی به پروردگار وارد کند، صفت "ذُو ٱنتِقَامٍ : دارای انتقام" برای پروردگار یعنی اینکه او عاقبت، انتقام مظلومان را از ظالمان می گیرد)

يَوْمَ تُبَدَّلُ ٱلْأَرْضُ غَيْرَ ٱلْأَرْضِ وَٱلسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُواْ لِلَّهِ ٱلْوَاحِدِ ٱلْقَهَّارِ ﴿48﴾

(ابراهیم48)-روزی که زمین به غیر زمین تبدیل می شود و آسمانها(اشاره به روز قیامت که در آن اوضاع زمین و آسمانها به کلی دگرگون می شود و آن روز زمان تحقق وعده های پروردگار به پیامبرانش و آشکار گشتن قدرت مطلق او بر همگان و زمان انتقامش از ظالمانی است که به بندگانش ظلم نمودند) و برای اللهِ یگانه ی بسیار غالبـ و تأثیر گذار بیرون آمده و ظاهر می شوند(به دلیل اشاره به واقعیت حتمی فعل ماضی به صورت مضارع ترجمه می شود. در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است که تا کنون بر روی این زمین هفت نوبت قیامت اهل زمین بر پا شده است و نسل انسانهای کنونی در نوبت هشتمین زندگی به روی کره زمین می باشند. از لحاظ علمی نیز انقراض دسته جمعی بر روی کره زمین حداقل برای پنج نوبت اثبات شده است در این انقراضهای که قدیمی ترین آنها مربوط به 450 میلیون سال پیش بوده است در هر نوبت از 70 تا 96 درصد گونه های جانداران موجود بر روی زمین منقرض و نابود شده اند. علاوه بر این پنج انقراض بزرگ هجده انقراض در مقیاس کوچکتر نیز رخ داده است که آخرین آنها از 50 هزار سال پیش آغاز شده و رو به پیشرفت است و به عقیده گروهی از پژوهشگران تا سال 2100 میلادی نیمی از گونه های جانداران زمین در جریان این انقراض که به انقراض کواترنری موسوم است از بین می روند. "**برزوا**" ازمصدر بروز، به معنای ظهور و بیرون شدن است و اشاره به روز قیامت دارد که به فرمان الهی همه از قبرها بیرون می آیند. **وَاحِد**: یگانه، یکی، يك، یکسان، کلمه احد صفتی است که از ماده وحدت گرفته شده، همچنان که کلمه واحد نیز وصفی از این ماده است، ولی بین احد و واحد فرق است، "احد" آن یکی است که دومی ندارد چه در ذهن و چه در خارج از ذهن یعنی عقلاً دومی برای آن متصور نیست به خلاف کلمه واحد که یا دومی دارد یا می توانست داشته باشد. مثالی که بتواند تا اندازه ای این فرق را روشن سازد این است که : وقتی میگویی احدی از قوم نزد من نیامده، در حقیقت، هم آمدن یک نفر را نفی کرده ای و هم دو نفر و سه نفر به بالا را، اما اگر بگویی : واحدی از قوم نزد من نیامده تنها و تنها آمدن یک نفر را نفی کرده ای و منافات ندارد که چند نفرشان نزدت آمده باشند . امام علی علیه السلام در یکی از خطبه های خود این گونه از پروردگار تعالی یاد می کند:"کل مسمی بالوحدة غیره قلیل: هر چیزی که اسم وحدت و تک بودن رویش گذاشته شود غیر از او اندک است" یعنی یکی و تک بودن برای هر چیز نشانه ای از کمی و ضعف آن چیز است مگر برای پروردگار. علت این هم که در عبارت " لِلَّهِ ٱلْوَاحِدُ ٱلْقَهَّارُ: برای اللهِ یگانه ی بسیار غالب و تأثیر گذار" به جای صفت "احد" از صفت "واحد" برای پروردگار استفاده نموده است نیز همین است در واقع با ضمیمه کردن قهار به واحد این نکته ظریف را خاطر نشان می کند که درست است که یکی بیشتر نیست ولی هیچ کس و هیچ جمعیتی قدرت مقابله و مخالفت با او را ندارند و هر وقت حکمتش اقتضا کند اراده و خواست او بر همگان غالبـ است و همگی مقهور اویند. **قَهَّارِ**: بسیارغالبـ و تأثیر گذار، قهر نوعی از غلبه را گویند که چیزی بر چیز دیگری چنان جلوه و ظهور کند که آنرا مجبور به قبول اثری از آثار خود نماید، اثری که هم می تواند همسو با طبیعت شخص مقهور باشد و هم مخالف آن، مانند ظهور آب بر آتش که آن را خاموش میسازد)

وَتَرَى ٱلْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقَرَّنِينَ فِي ٱلْأَصْفَادِ ﴿49﴾

(ابراهیم49)- و در آن روز مجرمان را می بینی در حالی که به هم بسته و کنار هم قرار داده شده هایند در غل و زنجیرها(**مُجْرِمِينَ**: گناهکاران، کلمه جُرم در اصل به معنای چیدن میوه از درخت است بنابراین در مورد کلمه "مجرم"، گناهان و زشتیها به درختی تشبیه شده اند که فرد مجرم از میوه آن درخت چیده و مجرم کسی است که گناه و زشتی را کسب نموده است. **مُقَرَّنِينَ**: به هم بسته شده ها، کنار هم قرار داده شده ها، از ماده تقرین است که به معنای جمع نمودن و قرین کردن چیزی است با چیزی دیگری از همان جنس و عبارت "مُّقَرَّنِينَ فِی ٱلْأَصْفَادِ "یعنی اسیرانی که با غل و زنجیر کنار هم قرار داده شده اند و"غُل" قید و طوقی است که با آن دست و پای مجرم را به گردنش میبندند تا خواری و ذلت او را بنمایانند)

سَرَابِيلُهُم مِّن قَطِرَانٍ وَتَغْشَىٰ وُجُوهَهُمْ ٱلنَّارُ ﴿50﴾

(ابراهیم50)- پیراهنهایشان از قطران(ماده ای سیاه، بدبو، چسبنده و داغ شبیه قیر مذاب) و چهره هایشان را آن آتش(همان آتشی که از قطرانی که پیراهنشان شده، شعله می کشد) می پوشاند(رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: "هیچ بنده ای عمل نیک و بدی نمی کند مگر آنکه روزی لباس مناسب عملش را به تن خواهد کرد و مردم او را خواهند

شناخت و جمله "و لباس التقوی ذلک خیر(آیه شریفه 26 سوره مبارکه اعراف)" از آیات قرآن گواه این معنا است". به همین جهت لباس جهنمیان در این آیه نیز متناسب با عمل آنها در زندگی دنیایشان می باشد همان گونه که ظلم آنها در دنیا، زندگی را به کام بندگان پروردگار رنج آور و طاقت فرسا کرده بود حال باید لباسی بر تن کنند که نه تنها راحتی ندارد بلکه لحظه های عذاب را برایشان طولانی تر و طاقت فرساتر کند. **قَطِرَان**: ماده ای روغنی، چسبنده سیاه رنگ و بدبو است که در قدیم برای از بین بردن انگلهای پوستی یا درمان آبله، به بدن شتران میمالیدند برای اینکه این ماده شکل مایع پیدا کند، باید مانند قیر آن را حرارت داد و به همین جهت هنگامی که پوست حیوان را با آن آغشته می کردند آن را می سوزاند این ماده، صمغ درختانی مانند ابهل، ارز، صنوبر و عرعر است که با حرارت دادن چوب آنها به دست می آید)

لِيَجْزِيَ ٱللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ ﴿51﴾

(ابراهیم51)-تا که الله جزا دهد هر شخصی را به آنچه کسب کرده است(هر عملی در پشت ظاهر دنیویش، باطنی اخروی دارد مثلاً خوردن مال یتیم، گرچه در دنیا ظاهری مانند یک خوردن معمولی دارد ولی در آخرت که باطن این عمل آشکار می شود، به شکل آتشی در شکم خورنده ی آن جلوه می کند در واقع خود عمل را به عنوان پاداش، به انجام دهنده باز می گردانند نه پاداشی متناسب با آن را، همانطور که در آیه قبل لباس جهنمیان یا قطران، نمود رفتار و کردار ظالمانه آنها در دنیا بود. برای اعمال نیک نیز قضیه به همین شکل است) به یقین الله سریع حساب است(با توجه به تعداد زیاد انسانها شاید این پرسش پیش بیاید که پروردگار متعال چگونه به حساب این همه انسان می رسد بدون اینکه اجری از کسی ضایع شود و آیا این کار زمان زیادی نمی برد، که این جمله پاسخی برای همین سؤال است)

هَٰذَا بَلَاغٌ لِّلنَّاسِ وَلِيُنذَرُواْ بِهِۦ وَلِيَعْلَمُوٓاْ أَنَّمَا هُوَ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُوْلُواْ ٱلْأَلْبَابِ ﴿52﴾

(ابراهیم52)- این تبلیغ و رساندنی است به حد کفایت برای همه مردم(در قرآن کریم منظور پروردگار مبهم بیان نشده است و هرچه برای سعادت دنیا و آخرت انسان، لازم بوده به قدر کفایت در قرآن کریم گفته شده است البته کج فهمی ها و برداشتهای اشتباه از آیات آن یا عمدی است به این صورت که سلیقه و هوای نفس خود را بر قرآن تحمیل می کنند یا ناشی از کم دانشی نسبت به زبان قرآن(عربی مبین) یا عدم توجه به این نکته که آیات قرآن در تکمیل یک معنا به هم کمک می کنند مثلاً اگر در سوره مبارکه حمد این دعا را می آورد که "ما را به راه کسانی که نعمتشان داده ای هدایت بفرما" در سوره مبارکه نساء آیه شریفه 69 توضیح داده که "انعمت علیهم"، انبیاء، صالحین و صدیقین و شهیدانند البته همانگونه که در سوره مبارکه آل عمران آیه شریفه 7 آمده است برای فهم آیات متشابه قرآن(آیاتی که امکان دارد خواننده معنی اشتباهی از آن برداشت کند) باید از "راسخون فی العلم" که همان معصومین علیهم السلام هستند، کمک گرفت البته به راحتی می توان احادیث جعلی را از روی عدم هماهنگی آنان با آیات قرآن کریم تشخیص داد که متاسفانه تعداد این احادیث بسیار بیشتر از احادیث واقعی است پس چنانچه این قواعد را برای فهم قرآن کریم به کار ببندیم همان گونه که در شش آیه قرآن کریم با شانزده تأکید و سوگند آمده است(کلمه "یسرنا: بسیار آسان نمودیم" را در کل قرآن جستجو کنید) فهم این کتاب برای همگان بسیار بسیار آسان است و آنان که به مردم القا می کنند که فهمیدن قرآن بسیار سخت است و کار هر کسی نیست سخنی برخلاف قرآن گفته اند تا مردم را از این چشمه زلال هدایت دور نگه داشته و به سمت مقاصد پلیدشان فریب دهند) و تا به آن بیم دهند(عالمان به قرآن با استناد به آیات آن مردم را از عواقب سوء اعمال بد در زندگی دنیا و آخرت، بترسانند) و تا بدانند حقیقت این است که او معبودي یگانه است و تا صاحبان عقلها متذکر شوند(عاقلان درک می کنند که هر چه از سوی پروردگار نازل شده حق و درست است و در نتیجه از دل و جان به فرمان الهی عمل می نمایند. در واقع عقل و دین همواره مکمل، یاریگر و محافظ یکدیگرند. عقل سالم، انسان را به سمت برگزیدن دین راستین راهنمایی می کند با این منطق که کاملترین دستور العمل برای حفظ و کمال هر چیز را خالق آن می داند و دین الهی با اتصال به علم بی نهایت خالق یکتا تکمیل کننده عقل است و از آن سو دین راستین به کمک عقل فهمیده شده و به درستی به کار بسته می شود و از آفت تحریفات و خرافه ها محافظت می گردد)

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

الر تِلْکَ ءَايَاتُ ٱلْكِتَابِ وَقُرْءَانٍ مُّبِينٍ ﴿1﴾

جزء14-(حجر1)- با کمک گرفتن از نام الله که با همگان، هميشه و بي اندازه مهربان است، شروع مي کنم(**الله:** کسی که همه خوبیها را دارد و هیچ بدی در او نیست و از این رو واله و عاشقش می شوند و او را معبود و إله خود قرار می دهند. **رحمان**:همیشه و با همگان مهربان. **رحیم**: همیشه و بی اندازه مهربان) الف، لام، را(از حروف مقطعه و رموز قرآن کریم. به فرموده امام صادق علیه السلام یعنی: "انا الله الرؤف"(منم اللهِ بسیار و همیشه مهربانی که رحمتش به حد کمال حتی جزئی ترین امور خلائقش را در بر گرفته است) و در جای دیگر فرمودند: "این حروف اجزایی از اسم اعظم الهی هستند" البته بیشتر از همه به این واقعیت اشاره دارد که قرآنی با این عظمت و زیبایی از همین حروف الفبایی که در دسترس شما نیز هست، درست شده و اگر معتقدید که این قرآن کلام الهی نیست شما هم همین حروف را به کار گیرید و مانند قرآن را بیاورید) آن آیات همان کتاب(لوح محفوظ یا همان صفحه ای محافظت شده که اراده پروردگار را برای فرشتگان و دیگر کارگزاران الهی ظاهر می کند و اصل و ریشه تمام کتابهای آسمانی است و قرآن کریم کاملترین تصویر قابل فهم و آسان شده از آن کتاب برای بشر است. برای نشان دادن عظمت آن کتاب از ضمیر اشاره دور استفاده نموده است)و قرآنی(چیزی که آن را می خوانند) ظاهر و آشکار است(هم از طرف پروردگار متعال بودنش آشکار است و هم مقصود او را به روشنی و به دور از ابهام، بیان نموده است برای رساندن مقام بلند آیات آن کتاب، از ضمیر اشاره دور استفاده کرده است)

رُّبَمَا يَوَدُّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوْ كَانُواْ مُسْلِمِينَ ﴿2﴾

(حجر2)- چه بسا کسانی که کفر ورزیدند(نعمتها و فرامین الهی را نادیده گرفته بر آنها سرپوش گذاشتند) دوست دارند(دوست داشتنی که آثار و پیامدهایی آشکار دارد) که کاش می شد که تسلیم کنندگان بودند(در مواقع بسیاری در همین دنیا و همچنین در روز قیامت این اتفاق می افتد که کسانی که بر خلاف فرمان الهی، عمل نمودند وقتی با عواقب سوء کار خود روبرو می شوند آرزو می کنند کاش تسلیم امر پروردگار بودند و همان کاری را می کردند که او می پسندید. منظور از "مسلمین" در قرآن کریم، کسانی هستند که امر خود را تسلیم پروردگار کرده اند، یعنی کار خود را به پروردگار واگذار نموده اند و همان را می خواهند که او بخواهد و همان کاری را می کنند که او بپسندد با این توضیح اگر برای یک یهودی یا مسیحی یا پیروان هر آیین دیگری این یقین حاصل نشد که قرآن و دین اسلام حاوی آخرین و کاملترین فرامین پروردگار است، به شرط اینکه در کسب علم و آگاهی کوتاهی نکرده باشد، همان تسلیم بودنش به امر پروردگار در آئین خودش، در درگاه الهی از او قبول خواهد شد از این رو این آیه نیز مانند آیه شریفه 19 سوره مبارکه آل عمران به این معنی نیست که فقط پیروان آئین اسلام به بهشت می روند بلکه به این معنی است که هر کس تسلیم امر پروردگار نباشد جزء کافران محسوب می شود)

ذَرْهُمْ يَأْكُلُواْ وَيَتَمَتَّعُواْ وَيُلْهِهِمُ ٱلْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿3﴾

(حجر3)- رهایشان کن تا بخورند و به کامراني و بهره گیری بپردازند و آرزو آنان را سرگرم کند به زودی خواهند دانست(امام کاظم علیه السلام می فرمایند: "وقتی اجلها آشکار شود(زمان مرگ فرا برسد) آرزوها رسوا و مفتضح می شوند". امام علی علیه السلام می فرمایند: "کسی که فردا را در شمار عمر خود حساب کند، مرگ را به خوبی نشناخته است")

وَمَا أَهْلَكْنَا مِن قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَّعْلُومٌ ﴿4﴾

(حجر4)-و هیچ آبادی را هلاک ننمودیم مگر اینکه برایش نوشته ای(حکمی) معلوم است(پروردگار متعال زمان هلاکت مردم یک آبادی که همگی یا گناهکارند یا در برابر ظلم و گناه دیگران سکوت کرده و به آن راضی شده اند را مشخص نموده است و این هلاکت به شکلی اتفاقی و نا منظم واقع نمی شود بلکه قانون و معادله ای مشخص دارد. به جای "اهل قریة: اهل آبادی" فرموده "قریة: آبادی" اشاره به این نکته است که خوبی هر سرزمینی به اخلاق مردم آن سرزمین بستگی دارد چه بسا از شهری کویری با مردمی مهمان نواز به خوبی و از شهری خوش آب و هوا به دلیل رفتار مردمش به بدی یاد کنند)

مَّا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ ﴿5﴾

(حجر5)- هیچ امت یا گروهی از اجلش(مدت و زمان مقررِ مشخص و قطعی شده اش) جلو نمی افتند(بیشتر از لحظه تعیین شده مرگ یا نابودیشان عمر نمی کنند) و نه عقب می افتند(علاوه بر تعیین طول عمر اشخاص، عمر حکومتها و امتها نیز توسط پروردگار متعال مشخص و معین گردیده است و در زمان مشخص سرنگون می شوند البته این مقدار مشخص بر اساس معادله ای است که پروردگار تعیین نموده است و این معادله هم شامل جملات متغیر است و هم عدد ثابت و در تعیین مقدار جملات متغیر خود آنها نیز بر اساس رفتاری که می کند، مؤثرند مثلاً جمله متغیری که به عادلانه یا ظالمانه بودن رفتار آنها مربوط است، مقداری را به عدد ثابت عمر حکومتشان اضافه یا کم می کند)

وَقَالُواْ يَا أَيُّهَا ٱلَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ ٱلذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ ﴿6﴾

(حجر6)- و گفتند: "ای کسی که بر او آن ذکر(قرآن کریم) نازل شده، سوگند که به یقین تو مجنون(فردی که جن در او حلول کرده و با زبان آن جن حرف میزند) هستی"(کلام قرآن آن چنان زیبا و متین بود که مشخص بود نمی تواند سخن یک انسان باشد ولی با این وجود با لجاجت به این موضوع اقرار نمی کردند که این سخن پروردگار است و به جای آن می گفتند این سخنی که بشر از گفتنش عاجز است، سخنان اجنه است که بر زبان او جاری می شوند. اینکه پروردگار متعال، قرآن را "**ذکر**: یادآوری" نامیده است از این جهت است که این کتاب آنچه پروردگار در فطرت هر انسانی قرار داده تا از زشتیها دوری کند و به خوبیها رو بیاورد، را به انسان یادآوری می کند مثلاً کودکی خردسال به واسطه فطرت و ذات پاکی که پروردگار برای او قرار داده، از دروغ بدش می آید و برای همین اگر به او دروغ بگویید، چهره در هم می کشد، ولی با گذشت زمان ممکن است از این فطرت پاک فاصله بگیرد و آیات روحبخش قرآن کریم، فطرت و ذات پاکش را به او یادآوری می کند ضمن اینکه جزئیاتی را که بر اساس فطرتش از درک آن عاجز بود را نیز در هر موضوع برایش روشن می سازد)

لَّوْ مَا تَأْتِينَا بِٱلْمَلَائِكَةِ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّادِقِينَ ﴿7﴾

(حجر7)- (ادامه گفتار کافران از آیه قبل:)"چرا از جنس فرشتگان نزد ما نمی آوری اگر از راستگویان هستی؟"

مَا نُنَزِّلُ ٱلْمَلَائِكَةَ إِلَّا بِٱلْحَقِّ وَمَا كَانُواْ إِذًا مُّنظَرِينَ ﴿8﴾

(حجر8)- ما ملائکه را نازل نمی کنیم(پائین نمی فرستیم) مگر به حق(مگر به فرمان الهی چون در قرآن کریم حق به معنی سخن و فرمان الهی است) و در آن صورت مهلت داده شدگان نیستند(کسی که با دیدن دلیلی بسیار روشن مانند دیدن ملائکه باز هم ایمان نیاورد جرم و گناهش بسیار بیشتر است از کسی که دلائل معمولی او را قانع نکرده و شکش برطرف نگردیده است و به همین جهت چنین افرادی بلافاصله عذاب می شوند)

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿9﴾

(حجر9)- به یقین ما خودمان آن ذکر(قرآن کریم) را نازل نمودیم و سوگند که به یقین ما(پروردگار و فرشتگانش و اهل الذکر که اهل بیت علیهم السلامند) برای آن حفاظت کنندگانیم(کتابهای آسمانی پیشین ، دچار تحریف شده اند(مثلاً امروزه از میان دهها نسخه موجود انجیل، فقط چهار نسخه را به رسمیت می شناسند) و به قول قرآن احبار و رهبانها(عالمان دینی) به طمع شهرت، مقام و ثروت به سلیقه خود آیات الهی را تغییر می دادند اما در این آیه بیان شده که پروردگار متعال اراده نموده تا قرآن کریم را برای همیشه از تغییر و تحریف حفاظت کند. به طور معمول در مورد هیچ کتابی با این قدمت و تعداد بسیار زیاد نسخه برداری چنین چیزی ممکن نیست مگر به اراده و معجزه ای الهی که تنها در مورد کتاب قرآن اتفاق افتاده است: نسخه ای از قرآن کریم که در کتابخانه دانشگاه بیرمنگام انگلیس نگهداری می شود که با روش کربن ایزوتوپ 14 قدمت آن بین 568 تا 645 میلادی تعیین گردیده است یعنی معاصر با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم(تولد پیامبر(ص) در سال 570 یا 571 میلادی بوده است) دو صفحه از این قرآن در سایت ویکی پدیا به نمایش گذاشته شده است در مقاله ای که می توانید آن را از وبلاگ قرآن مبین به آدرس www.mobin110.blogfa.com دریافت کنید همین دو صفحه را با قرآن امروزی مقایسه کرده ام حتی در حد یک حرف نیز با هم تفاوت ندارند. شما هم می توانید با مشاهده آن بدون تحریف بودن قرآن را به چشم خود ببینید)

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ فِي شِيَعِ الْأَوَّلِينَ ﴿10﴾

(حجر10)- و سوگند که به یقین در میان فرقه های نخستین از قبل تو نیز فرستادیم(ارسال پیامبر از آغاز خلقت و استقرار انسان در زمین رواج داشته است. شِیَع: فرقه ها، جمع شیعه به معنی مردمی که پیرو غیر خود باشند و دنبال او به راه بیفتند یا جماعتی که یکدیگر را بر امری یاری دهند و یا همه پیرو یک عقیده باشند)

وَمَا يَأْتِيهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُواْ بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿11﴾

(حجر11)-و هیچ رسولی نزدشان نیامد مگر که او را مسخره می کردند

كَذَالِكَ نَسْلُكُهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ ﴿12﴾

(حجر12)-تو شاهد باش آن گونه آن(قرآن) را در قلبهای مجرمان نفوذ می دهیم(قرآن آن قدر واضح و روشن و منطقی است که جز از سر لجاجت با آن مخالفتی نمی توانند بکنند و هیچ دلیل منطقی برای رد مطالبش ندارند. در این آیه لجاجت مجرمان را به قلبشان نسبت داده که مانند دیگر آیات قرآن کریم، قلب را مرکز ادراک انسان معرفی کرده است که خود از معجزات علمی قرآن به شمار می رود. جدیدترین کشفیات علمی نشان می دهد در اطراف بدن هر انسانی یک میدان الکترو مغناطیسی به مرکزیت قلب وجود دارد و ادراکات انسان از قلب سرچشمه گرفته و سپس قلب پیامها را به مغز با همان میدان الکترومغناطیسی که با سرعت نور منتشر می گردد، ارسال می نماید و آنگاه مغز پیام دریافت شده از قلب را از طریق شبکه عصبی و خون به شکل پیامهای الکتریکی و شیمیایی(هورمونها) در بدن توزیع می کند. کسانی که به خیال خود در

قرآن کریم ایرادی پیدا کرده اند به این قبیل آیات استناد کرده و می گفتند قرآن با علم سازگاری ندارد ولی اکنون علم به همان چیزی رسیده است که در قرآن کریم 1400 سال پیش بیان شده بود آیا قرآن چیزی جز کلام پروردگار است؟)

لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ ﴿13﴾

(حجر13)- به آن(قرآن) ایمان نمی آورند، در واقع شیوه نخستینها، گذشته است(اینها هم پا جای پای پیشینیان خود گذاشته و مانند آنها پیامبران الهی را مسخره می کنند)

وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَظَلُّواْ فِيهِ يَعْرُجُونَ ﴿14﴾

(حجر14)-و اگر بر آنها(انکار کنندگان قرآن و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) دری از آسمان باز کنیم آنگاه در آن پیوسته بالا روند،

لَقَالُواْ إِنَّمَا سُكِّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَّسْحُورُونَ ﴿15﴾

(حجر15)- سوگند که می گویند: "جز این نیست که بینایی های ما بسیار پوشانده شده(کنایه از این که ما چشم بندی شده ایم و آنچه می بینیم واقعیت ندارد بلکه اختیار بینایی ما را به دست گرفته اند و آن چیزی را می بینیم که آنها می خواهند و این بالا رفتن در آسمان واقعیت ندارد بلکه تصوری بیش نیست. **سُكِّرَتْ** از مصدر تسکیر به معنای پوشاندن است) بلکه ما قومی سحر و جادو شده ایم(کسی که مشتاق درک واقعیت است را به راحتی می توان با حقیقت آشنا نمود ولی آنکه با وجود دانستن حقیقت به اقتضای هوای نفسش بنای مخالفت جدی با حق دارد را نمی توان قانع نمود. به خواب رفته ای که منتظر بیدار شدن است را به راحتی می توان بیدار کرد و برای این بیدار شدن از شما تشکر نیز می کند ولی خود به خواب زده ای که نفع خود در خواب بودن می بیند، را نمی توان بیدار نمود همان طور که در این آیه نیز می فرماید حتی اگر چنین معجزه بزرگی را هم به آنها نشان دهی، می گویند چشم بندی و سحر و جادوست)

وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ ﴿16﴾

(حجر16)- و سوگند که به یقین در آسمان برجهایی قرار دادیم و آن(آسمان یا بروج) را برای بینندگان، بسیار زینت دادیم(بروج یا همان برجهای دوازده گانه شکلهایی بودند که از به هم پیوستن ستاره ها در صفحه آسمان، به وجود می آمدند مانند برج اسد(شیر). در قدیم بر اساس اینکه خورشید هنگام غروب در منطقه کدام یک از این تصاویر غروب می کند 12 ماه سال را نامگذاری کرده بودند البته اکنون در اثر تغییر وضعیت مکانی زمین نسبت به این ستاره ها ورود خورشید به این برجها دیگر دقیقًا با ماههای سال انطباق ندارد. علاوه بر معنای ظاهری آیه بنا به روایتی که ابن عباس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل نموده، آسمان استعاره است برای وجود مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و بروج به دوازده امام بعد از او اشاره دارند)

وَحَفِظْنَاهَا مِن كُلِّ شَيْطَانٍ رَّجِيمٍ ﴿17﴾

(حجر17)- و آن(آسمان یا بروج) را از هر شیطان رانده شده ای، حفظ کردیم(بنا به روایات شیاطین در راههای آسمان کمین می کردند و از میان گفتگوهای بین فرشتگانی که برای اجرای فرامین الهی به سوی زمین پایین می آمدند به برخی از اخبار غیبی پی می بردند و این اخبار را به پیشگویانی که با آن شیاطین(اجنه) ارتباط داشتند، انتقال می دادند قبل از تولد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شیاطین آزادی بیشتری برای این استراق سمع داشتند ولی پس از میلاد آن حضرت، به محض کمین با شهابی رانده می شوند که در آیه بعد به این موضوع اشاره می شود، از آنجا که بنا به روایات، آسمان و بروج به پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام نیز اشاره دارد این آیه می تواند به عصمت و بی گناهی آنان هم دلالت کند)

إِلَّا مَنِ ٱسْتَرَقَ ٱلسَّمْعَ فَأَتْبَعَهُۥ شِهَابٌ مُّبِينٌ ﴿18﴾

(حجر18)- مگر کسی که به زحمت و با تلاش بسیار، شنیدن را بدزدد(کنایه از اینکه استراق سمع کند و دزدانه گوش بسپارد یا جاسوسی کند) که بلافاصله در پی آن شهابی ظاهر و آشکار او را تعقیب می کند(امام صادق علیه السلام فرمودند: "شیاطین پیوسته به سوی آسمان بالا رفته و جاسوسی می‌کردند(از گفتگوی بین فرشتگانی که برای اجرای فرامین الهی به سوی زمین پایین می آمدند)، تا اینکه پیامبر(صلی الله علیه و آله) به‌دنیا آمد"

وَٱلْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنۢبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ ﴿19﴾

(حجر19)- و زمین، آن را کشیدیم و در آن ثابتها و استواران را طرح زدیم(القاء به معنی طرح و افکندن است و استفاده از لفظ القاء برای کوهها به این اشاره دارد که پروردگار متعال که نقاش، طراح و خالق یگانه و بی نظیر جهان است، با طرح کوههای رنگارنگ به تابلوی زیبای زمین جلوه ای خاص داده است، رواسی جمع راسیه و از ماده رسی و به معنای ثابت و برقرار است و مراد از آن، در اینجا کوهها هستند که در جایگاه خود ثابت و استوارند) و در آن رویاندیم از هر چیز موزون(هم به این معنی است که پروردگار متعال هر چه را در زمین پرورش داده، با اندازه گیری و حساب دقیق خلق نموده است پس هر جزء آن در نهایت تناسب با کل مجموعه جهان می باشد و هم بنا به روایتی از امام باقر علیه السلام که فرموده اند: "پروردگار تبارک و تعالی در کوه ها طلا، نقره، گوهر(سنگ‌های‌قیمتی)، روی، مس، آهن، سرب، سُرمه و ارسنیک و مانند اینها را پرورش داده است که جز با وزن کردن، خرید و فروش نمی شوند"، به معادن مختلفی که در زمین توسط پروردگار متعال پدید آمده است، اشاره دارد. در این آیه از کشیده شدن زمین صحبت به میان آمده است که هم می تواند به معنی گسترش آن به شکل زمینهای صاف و هموار باشد که برای سکونت مردم بسیار مناسب است و هم به این کشف جدید علمی اشاره داشته باشد که در اثر جاذبه ماه در حالتی که ماه کمترین فاصله را تا زمین دارد پوسته زمین نسبت به زمانی که ماه بیشترین فاصله را تا زمین دارد 10 تا 15 سانتیمتر کشیده می شود که البته برای ساکنان زمین محسوس نیست)

وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَمَن لَّسْتُمْ لَهُۥ بِرَٰزِقِينَ ﴿20﴾

(حجر20)- و برای شما در آن(زمین) وسایل زندگی قرار دادیم و کسی که شما برای او روزی دهنده نیستید(در زمین برای زندگی و حیات شما انسانها و سایر جانداران که شما در روزی رساندن به آنها نقشی ندارید، هر چه لازم بود را قرار دادیم)

وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا عِندَنَا خَزَآئِنُهُۥ وَمَا نُنَزِّلُهُۥٓ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ ﴿21﴾

(حجر21)ـ و هیچ چیز نیست مگر اینکه خزائن و گنجینه هایش(**خَزَائِنُ**: مکانهایی کـه مـال در آن انبـار و محـافظت و ذخـیره گردد) نزد ماست و جز به اندازه معلوم نازلش نمي كنيم(از این آیه برداشت می شود که کلمـه نـزول در قـرآن کـریم غـیر از کتابهای آسمانی، باران و ... برای دیگر مخلوقات پروردگار متعال نیز استفاده می شـود همـان طـور کـه در آیـه شـریفه 26 از سوره مبارکه اعراف کلمه نزول را برای خلقت لباس برای انسان به کار برده است و در آیه شریفه 157 همان سوره مبارکـه نیز بنا به روایتی از امام باقر علیه السلام، تعبیر نزول را برای حضرت علی علیه السلام، به عنوان همـراه و یـاور پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سلم، استفاده کرده است. امام سجّاد علیه السلام فرموده اند: "در عرش الهی نمـونه‌ای از هرچـه پروردگـار

در خشکی و دریا آفریده، موجود است و این است معنای سخن پروردگار: "وَ إِن مِّن شَيءٍ إِلاَّ عِندَنَا خَزَائِنُهُ"". از آنجا که کلمه عرش در برخی آیات قرآن کریم به مرکز دریافت تمام فرامین الهی نسبت به جزء جزء آفرینش گفته می شود و به عبارت ساده تر عرش به علم، قوانین، برنامه و سنت الهی در اداره جزء جزء آفرینش می گویند(شاید بهترین تشبیهی که بتوان با علم امروزی برای نزدیک کردن مفهوم "عرش" به ذهن به کار برد، همان برنامه سیستم عاملی است که بر روی کامپیوتر یا موبایل نصب می شود و هر فعالیتی در این وسایل را کنترل می کند و سایر برنامه ها تنها در محدوده و چهار چوبی که همین سیستم عامل تعیین می کند، فعالیت می نمایند ضمن اینکه بدون استفاده از سیستم عامل قادر به انجام هیچ کاری نیستند) بر این اساس حدیث امام سجاد علیه السلام به این اشاره دارد که پروردگار متعال، علم خلقت دوباره هر موجودی را دارد و کافی است برای خلقت دوباره آن اراده کند که این سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز تأییدی بر همین برداشت می باشد که فرمودند: "خزائن پروردگار کلام اوست، وقتی چیزی را اراده کند میگوید "کُن: باش" و آن موجود میشود". از لحاظ علمی نیز برای خلقت هر جانداری دانستن دانستن ساختار ژنی آن موجود کافیست(ژن ترکیبی عالی از عناصر بی جان می باشد که خود بخشی از ملکول DNA است). امام سجاد علیه السلام می فرمایند: "آیات قرآن خزائن و گنجینه هایند پس هنگامی که خزائنش باز شد، شایسته تو است که به آنچه در آن است نظر کنی"(هر انسان عاقلی وقتی روبرویش صندوق گنجی را باز کنند در آن به دقت می نگرد پس شرط عقل است که هر گاه آیه ای از قرآن کریم را دیدی حتمًا از مفهومش با خبر شوی))

وَأَرْسَلْنَا ٱلرِّيَاحَ لَوَاقِحَ فَأَنزَلْنَا مِنَ ٱلسَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ ﴿22﴾

(حجر22)- و بادها را بارور کنندگان فرستادیم پس در نتیجه(این بارور کردن) از آسمان آبی را نازل کردیم(نکره آوردن آب از این جهت است که ارزشش برایتان ناشناخته است) آنگاه شما را به آن(آب) سیراب کردیم و شما برایش در جمع انبارکنندگان نیستید(انسان توانایی جمع آوری و انتقال این حجم عظیم از آب باران را ندارد(سالانه 505000 کیلومتر مکعب آب به صورت نزولات آسمانی بر سرتاسر کره زمین می بارد) همین آبی که زندگی تمام موجودات بر روی زمین از آن نشأت گرفته و ادامه حیاتشان نیز وابسته به آن است. در این آیه از نقش بارورسازی بادها سخن به میان آورده است. در واقع هر ابر باران زا مخلوطی از قطعات بسیار کوچک یخ و قطرات ریز آب است(اندازه قطرات آب موجود در ابر می‌تواند بین ۱۰ میکرون تا ۱ میلی‌متر باشد) در اثر وزش باد این قطرات و قطعات ریز به هم برخورد نموده و جذب یکدیگر می گردند تا حدی که وزنشان به حدی برسد که دیگر نتوانند در ابر به صورت معلق باقی بمانند(قطرشان از نیم میلیمتر تا بیش از پنج میلیمتر برسد) و در اثر جاذبه به سمت زمین سقوط کنند، که به این فرایند بارش می گویند پس بارش در اثر بارورسازی ابر توسط باد صورت می گیرد از طرفی باد عمل بارورسازی را برای دوازده درصد از گیاهان روی زمین نیز انجام می دهد(آنموفیلی) به این شکل که گرده یا همان قسمت نر گیاهان را به قسمت مادگی موجود در گلهای آنها انتقال داده و سبب تولید میوه و دانه در آنها می گردد)

وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ ٱلْوَارِثُونَ ﴿23﴾

(حجر23)-و سوگند که به یقین ماییم که زنده می کنیم و می میرانیم و ما وارثانیم(به انسانی که به داراییهایش مغرور گشته، گوشزد می کند که تو نبودی و ما به وجودت آوردیم و هر وقت هم که بخواهیم تو را می میرانیم و خود وارث آنچه چند روزی به تو سپرده بودیم، می شویم. این آیه بر این تأکید دارد که زندگی و مرگ فقط به دست پروردگار است. فرایند زندگی بخشیدن به اجسام بی جان آن قدر پیچیده و دور از تصور بشر است که دانشمندان حتی در ارائه یک تعریف واحد از زندگی به یک نتیجه واحد نرسیده اند تا چه رسد به خود زندگی بخشیدن(برای توضیح کاملتر به آیه شریفه 56 از سوره مبارکه یونس مراجعه کنید). از طرفی تا او نخواهد هیچ عاملی نمی تواند باعث مرگ کسی شود)

وَلَقَدْ عَلِمْنَا ٱلْمُسْتَقْدِمِينَ مِنكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا ٱلْمُسْتَأْخِرِينَ﴿24﴾

(حجر24)-سوگند که به جلو افتادگان(کنایه از پیشینیان) از شما کاملاً علم داریم و سوگند که به تأخیر کنندگان(کنایه از آیندگان) کاملاً علم داریم(علم در زبان قرآن کریم به احتمال صد در صد گفته می شود که معادل با یقین است. عده ای با

استناد به این قبیل آیات می گویند: "حال که پروردگار گذشته و آینده را می داند پس ما اختیاری نداریم" و البته منظور اصلیشان این است که در قبال اعمالشان مسئولیتی ندارند اما علم مطلق پروردگار با اختیار داشتن انسان تضادی ندارد چون علم پروردگار متعال به این صورت است که او برای هر پیشامدی در عالم معادله ای تعیین نموده است و چون خودش وضع کننده این معادلات است، هم به معادله ی مخصوص هر پیشامد و هم به مقدار اجزای آن و حاصل آنها در هر زمان کاملاً آگاه است. به عنوان مثال پروردگار متعال مدت عمر هر انسان، را به صورت معادله ای شامل هم عدد ثابت و جملات متغیر در ساده ترین حالت مثل:t=10x+80 تعیین نموده است در این حالت گرچه پروردگار، تعیین کننده معادله این مدت زمان، است، و به اجزاء و حاصل آن در هر لحظه علم کامل دارد ولی دیگران هم با اجازه ای که خودش داده، با تغییر دادن متغیرها در اندازه نهایی آن مؤثرند، مثلاً با انجام کار خیر یا رعایت بهداشت و مراقبت از خود، زمان مرگ خود را به تأخیر می اندازند که در این حالت مقدار مثبتی به عدد 80 اضافه می گردد چون به جای x یک عدد مثبت قرار می گیرد یا با انجام ظلم و گناهی، مقدار x را منفی می کنند و در نتیجه حاصل معادله از 80 کمتر می گردد. البته گاهی نیز پروردگار معادله وقایعی در این عالم را به صورت یک عدد ثابت که مستقل از هر متغیری است، تعیین می کند پس انسانها با اختیاری که خود پروردگار متعال به آنها داده قادرند برخی جملات شامل متغیر در معادلات عالم که پروردگار به اجزاء و حاصل آن معادلات در هر لحظه آگاه است، را تغییر دهند و به همین جهت نسبت به نتیجه معادلات مسئولند البته در یک نگاه کلی وقتی آنچه به اختیار ما بوده را به کل وقایع جهان اطرافمان از جمله زندگی خودمان، نسبت ببندیم مقدار آن بسیار جزئی و در حد صفر می شود که عبارت" مَا كَانَ لَهُمُ ٱلْخِيَرَةُ :برای آنان اختیار و انتخابی نیست" در سوره مبارکه قصص آیه شریف 68 نیز به همین موضوع اشاره دارد مثلاً هیچ کدام از ما زمان و مکان به دنیا آمدن و پدر و مادرمان و خیلی چیزهای دیگر زندگیمان را خودمان انتخاب نکرده ایم ولی همین مقدار بسیار جزئی اختیار، برای ما بسیار سرنوشت ساز است و خوشبختی و بدبختی آخرتمان را تعیین می کند مثل دانش آموزی که هیچکدام از حروف برگه امتحانی که جلویش گذاشته اند را خودش تعیین نکرده ولی پاسخ گزینه ها را به اختیار خودش می دهد و همان پاسخها هم نمره اش را تعیین می کنند)

وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿25﴾

(حجر25)-و به یقین پروردگار تو هم اوست که آنان را محشور می کند(دوباره زنده کرده از قبرهایشان برای دیدن نتیجه اعمالشان بیرون می کشد) به يقين او عالمي است كه كاملاً توانايي به كار بستن علمش را دارد و آن چه ساخته يا حكم كرده بي نقص و بي نهايت محكم است و هميشه و بي اندازه داناست

وَلَقَدْ خَلَقْنَا ٱلْإِنسَانَ مِن صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ ﴿26﴾

(حجر26)- و سوگند که به بهترین شکل انسان را از صلصالی(گل خشکیده ای) که حاصل از حمإ مسنون(گل سیاه تغییر یافته) بود خلق نمودیم(**صَلْصَال**: گِل خشکیده ای که زیر پا، صدا می دهد در اصل به معنی صدایی که از هر چیز خشکی چون میخ و امثال آن به گوش برسد و چون گل خشکیده نیز وقتی روی آن راه بروند چنین صدایی می دهد به آن هم صلصال می گویند.
حَمَإٍ: گل سیاه، لجن، مخلوط آب با خاکی که علاوه بر مواد معدنی(عناصر و ترکیبات شیمیایی)، شامل مواد آلی(ملکولهایی که در بدن موجودات زنده تولید می شوند) نیز می باشد که اضافه نمودن صفت "**مَسْنُون**: تغییر شکل یافته، گندیده، متعفن" به آن، اشاره به این دارد که آن قدر این گِل، مانده، که باکتریها بقایای موجودات زنده در آن را کاملاً تجزیه نموده و تغییر داده اند به شکلی که شباهتی به حالت اولیه شان ندارند و به همین جهت به رنگ سیاه در آمده و بوی تعفن نیز می دهد امروزه از چنین گِلی با انجام برخی تغییرات کرمهای مخصوص ترمیم و زیبایی پوست نیز ساخته می شود. پس معنی آیه این می شود که پروردگار متعال انسان را از گل خشکیده ای آفریده که قبل از خشکیدن، لجن سیاه متغیر و متعفن بوده است)

وَٱلْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ مِن نَّارِ ٱلسَّمُومِ ﴿27﴾

(حجر27)- و جن، آن را از قبل خلق نمودیم(قبل از خلقت انسان) از آتشی بسیار داغ(حرارتی که تا عمق بدن نفوذ می کند)

وَإِذْ قَالَ رَبُّکَ لِلْمَلَائِکَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ ﴿28﴾

(حجر28)- و هنگامي که پرورش دهنده تو به همه فرشتگان گفت: "به یقین من خلق کننده بشری از صلصالی(گل خشکیده ای) که حاصل از حمإِ مسنون(گل سیاه تغییر یافته) باشد، هستم(**صَلْصَال**: گِل خشکیده ای که زیر پا، صدا می دهد در اصل به معنی صدایی که از هر چیز خشکی چون میخ و امثال آن به گوش برسد و چون گل خشکیده نیز وقتی روی آن راه بروند چنین صدایی می دهد به آن هم صلصال می گویند. **حَمَإٍ**: گل سیاه، لجن، مخلوط آب با خاکی که علاوه بر مواد معدنی(عناصر و ترکیبات شیمیایی)، شامل مواد آلی(ملکولهایی که در بدن موجودات زنده تولید می شوند) نیز می باشد که اضافه نمودن صفت "**مَسْنُونٍ**: تغییر شکل یافته، گندیده، متعفن" به آن، اشاره به این دارد که آن قدر این گِل، مانده، که باکتریها بقایای موجودات زنده در آن را کاملاً تجزیه نموده و تغییر داده اند به شکلی که شباهتی به حالت اولیه شان ندارند و به همین جهت به رنگ سیاه در آمده و بوی تعفن نیز می دهد امروزه از چنین گِلی با انجام برخی تغییرات کرمهای مخصوص ترمیم و زیبایی پوست نیز ساخته می شود. پس معنی آیه این می شود که پروردگار متعال انسان را از گل خشکیده ای آفریده که قبل از خشکیدن، لجن سیاه متغیر و متعفن بوده است)

فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُواْ لَهُ سَاجِدِينَ ﴿29﴾

(حجر29)-پس وقتی او را درست و نیکو گردانیدم(هر یک از اجزایش را در جای مناسبش قرار دادم به شکلی که کارایی آن به بهترین صورت باشد) و از روحم در آن دمیدم آنگاه برایش سجده کنان بیفتید(به سجده بیفتید و ثواب این سجده شما هدیه ای باشد برای آدم یا به بهانه مشاهده خلقت انسان در برابر عظمت پروردگار به سجده بیفتید. علم امروز حتی اگر بتواند تصور کند که تمام عناصر و ترکیبات و بافتهای موجود در بدن یک موجود زنده را در کنار هم قرار دهد به عجز و ناتوانی خود در روح و حیات بخشیدن به آن اقرار دارد گرچه در این جهان هیچ تغییری و هیچ نیروی نیست مگر با یاری الله(لا حول و لا قوة الا بالله) ولی روح و زندگی بخشیدن او بیشترین جلوه ها را دارد و برای همین در این آیه پروردگار متعال دمیدن روح را منسوب به خود می کند فرایند روح و زندگی بخشیدن به اجسام بی جان آن قدر پیچیده و دور از تصور بشر است که دانشمندان حتی در ارائه یک تعریف واحد از روح و زندگی به یک نتیجه واحد نرسیده اند تا چه رسد به خود روح و زندگی بخشیدن کافیست به مقالات مربوط به "روح" سری بزنید تا به ناچیزی دانش بشر در این زمینه پی ببرید. از آیات قرآن کریم نتیجه گیری می شود که امر الهی برای تأثیر در عالم، تبدیل به موجودی به نام روح می شود که این روح با هر چیز یا هر کسی که اسباب اجرای حکم الهی است همراه می شود به عنوان مثال این روح پیامبران و ائمه اطهار علیهم السلام را در تبلیغ و حفظ دین الهی همراهی و یاری می کند و چون همراه و یاور جبرئیل یا فرشته وحی می شود در قرآن کریم "روح القدس" یا "روح الأمين"، نامیده می شود)

فَسَجَدَ ٱلْمَلَائِکَةُ کُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ﴿30﴾

(حجر30)-پس فرشتگان، تمامشان به صورت دسته جمعی سجده کردند

إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ أَن يَکُونَ مَعَ ٱلسَّاجِدِينَ ﴿31﴾

(حجر31)- مگر ابلیس که ابا کرد (از اجرای فرمان الهی، خودداری کرد) از اینکه با سجده کنندگان باشد

قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَکَ أَلَّا تَکُونَ مَعَ ٱلسَّاجِدِينَ ﴿32﴾

(حجر32)- (پروردگار)گفت: "ای ابلیس برای تو چه اتفاقی افتاده است که با سجده کنندگان نیستی؟(دلیلت برای سجده نکردن چیست؟. **إِبْلِيس**: نام شیطان، موجودی که نه می تواند عذری برای خطایش بیاورد چون حجت و دلیل قاطعی برای انجامش نداشته و نه به دلیل کبر و غرورش زبان معذرت خواستن دارد از این رو خاموش و وامانده و ناامید روزگارش را سپری می کند)

قَالَ لَمْ أَكُن لِّأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِن صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ ﴿33﴾

(حجر33)- (شیطان)گفت: "من نبوده و نیستم برای اینکه سجده کنم برای بشری که او را خلق نمودی از صلصالی(گل خشکیده ای) که حاصل از حمإ مسنون(گل سیاه تغییر یافته) باشد(شیطان که در ذهن خود به دنبال برتری جویی نسبت به انسان بود به تکبر گفت که سزاوار نیست کسی مانند من که از آتش خلق شده ام برای کسی که از گل خشکیده حاصل از لجنی سیاه و متعفن است، سجده کند و تکبرش مانع از دیدن این کمال شد که ببیند روح همین انسان از روح پروردگارش نشأت گرفته است. **صَلْصَال**: گِل خشکیده ای که زیر پا، صدا می دهد در اصل به معنی صدایی که از هر چیز خشکی چون میخ و امثال آن به گوش برسد و چون گل خشکیده نیز وقتی روی آن راه بروند چنین صدایی می دهد به آن هم صلصال می گویند. **حَمَإٍ**: گل سیاه، لجن، مخلوط آب با خاکی که علاوه بر مواد معدنی(عناصر و ترکیبات شیمیایی)، شامل مواد آلی(ملکولهایی که در بدن موجودات زنده تولید می شوند) نیز می باشد که اضافه نمودن صفت "**مَسْنُونٍ**: تغییر شکل یافته، گندیده، متعفن" به آن، اشاره به این دارد که آن قدر این گِل، مانده، که باکتریها بقایای موجودات زنده در آن را کاملاً تجزیه نموده و تغییر داده اند به شکلی که شباهتی به حالت اولیه شان ندارند و به همین جهت به رنگ سیاه در آمده و بوی تعفن نیز می دهد امروزه از چنین گِلی با انجام برخی تغییرات کرمهای مخصوص ترمیم و زیبایی پوست نیز ساخته می شود. پس معنی آیه این می شود که پروردگار متعال انسان را از گل خشکیده ای آفریده که قبل از خشکیدن، لجن سیاه متغیر و متعفن بوده است)

قَالَ فَٱخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ ﴿34﴾

(حجر34)- (پروردگار)گفت: "حال که این گونه است از آن(بنا به آیه شریفه 69 از سوره مبارکه ص، "ملإ اعلی" که جایگاه فرشتگان مقرب بود) خارج شو زیرا به یقین تو همواره وبسیار رانده شده ای"

وَإِنَّ عَلَيْكَ ٱللَّعْنَةَ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلدِّينِ ﴿35﴾

(حجر35)- و به یقین همه ی لعنتها(لعنت: دور بودن و محرومیت از رحمت خاص الهی) بر تو است تا روز جزا و دین(روزی که فقط دینداری در آن روز به کار می آید. علت اینکه شیطان سهمی از همه ی لعنتها می برد این است که او پایه گذار نافرمانی پروردگار شد پس هم بار گناه خود را به دوش می کشد و هم کسانی که تا قیامت از او در نافرمانی پروردگار پیروی می کنند. آنچه شیطان را به نافرمانی کشاند تکبر و خود بزرگ بینی او بود آری تکبر چنان بیماری مُهلکی است که شیطان را با این همه سال عبادت و همنشینی فرشتگان، رجیم و ملعون کرد و البته این بیماری شیطان به شدت واگیردار نیز هست)

قَالَ رَبِّ فَأَنظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿36﴾

(حجر36)- (شیطان)گفت: "ای پرورش دهنده ی من، حال که این گونه است پس تا روزی که مبعوث می شوند(روز قیامت) به من مهلت بده"(**بعث**: برپاداشتن چيزي و آن را به طرفي حركت دادن)

قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ ٱلْمُنظَرِينَ ﴿37﴾

(حجر37)- (پروردگار)گفت: "پس به یقین تو از مهلت داده شدگانی"(پروردگار متعال گرچه به عبادت شیطان احتیاجی نداشت حتی دعای او را نیز بی پاسخ نگذاشت و به پاداش عبادتهایش، دعایش را مستجاب نمود و به او مهلت داد البته نه همانطور که خودش می خواست تا روز قیامت بلکه تا روز آن وقت معلوم که بنا به روایتی از امام صادق علیه السلام روز ظهور امام زمان عج می باشد و شیطان به دست آن حضرت، کشته می شود. البته پس از کشته شدن شیطان گمراهی انسانها پایان نمی یابد هم از این جهت که علاوه بر ابلیس، شیاطین دیگری نیز به این کار مشغولند و دیگر اینکه غیر از شیاطین، نفس امّاره خود انسانها نیز از درونشان گناهان را در پیش چشمشان جلوه و زینت می دهند)

إِلَىٰ يَومِ ٱلْوَقْتِ ٱلْمَعْلُومِ ﴿38﴾

(حجر38)-تا آن روز وقت معلوم(پروردگار متعال گرچه به عبادت شیطان احتیاجی نداشت حتی دعای او را نیز بی پاسخ نگذاشت و به پاداش عبادتهایش، دعایش را مستجاب نمود و به او مهلت داد البته نه همانطور که خودش می خواست تا روز قیامت بلکه تا روز آن وقت معلوم که بنا به روایتی از امام صادق علیه السلام روز ظهور امام زمان عج می باشد و شیطان به دست آن حضرت، کشته می شود)

قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي ٱلْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿39﴾

(حجر39)- (وقتی شیطان خیالش راحت شد که از پروردگار مهلت گرفته است با علم به اینکه پروردگار هرگز خلاف وعده اش عمل نمی کند گستاخانه)گفت: "ای پرورش دهنده من، به دلیل آنکه گمراهم کردی(به جای اینکه خودش را مقصر بداند که با تکبر ورزیدن از مقام همنشینی با فرشتگان سقوط نمود، سخنش این است که تمام این جریانِ فرمان سجده برای آدم نقشه پروردگار برای پایین آوردن مقام او بوده است مثل دانش آموزی که به معلم خویش بگوید چرا از من امتحان گرفتی تا بی سوادیم آشکار گردد و خودش را به دلیل بی دانشی مقصر نداند) سوگند که حتمًا در زمین برایشان زینت می دهم(مال و مقام دنیا را در نظرشان آنقدر جلوه می دهم تا برای به دست آوردن آن، آخرتشان را فدا کنند) و سوگند که حتمًا آنان را گمراه می کنم به شکلی دسته جمعی(امام علی علیه السلام فرمودند: "ای بندگان پروردگار، از دشمن پروردگار پرهیز کنید، مبادا شما را به بیماری خود مبتلا سازد و با ندای خود شما را به حرکت در آورد و با لشکرهای پیاده و سواره ی خود بر شما بتازد. به جان خودم سوگند، شیطان تیر خطرناکی برای شکار شما بر چلّه ی کمان گذارده و تا حدّ توان کشیده و از نزدیک ترین مکان، شما را هدف قرار داده است و گفته است: "رَبِّ بِما أَغْوَيتَنِی لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِی الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ" اما تیری در تاریکی ها و سنگی بدون نشانه روی رها ساخت، گرچه فرزندان خودپسندی و برادران تعصب و خودخواهی و سواران مرکب جهالت و خودپرستی او را تصدیق کردند(این سخن و وعده او فقط برای این دسته، عملی می شود و تنها آنان را گمراه می کند)")

إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ ٱلْمُخْلَصِينَ ﴿40﴾

(حجر40)-مگر بندگان تو از جمع آنها(همه انسانها که در آیه قبل شیطان سوگند خورده بود که حتمًا گمراهشان می کند) که خالص شدگانند(کسانی که پروردگار توفیق اخلاص عمل را به آنها داده است و کار نیکشان را تنها برای جلب رضایت الهی انجام می دهند و نه خودنمایی و ریا، البته نه اینکه شیطان قصد گمراه کردن آنها را ندارد بلکه زورش به آنها نمی رسد. در واقع به این علت، داشتن اخلاص تا این حد عامل تعیین کننده و اصلی در سعادت است که اگر انجام دهنده کار شایسته با انجام آن به دنبال کسب شهرت و ریاستی در دنیا است در آخرت نصیبی از کار خیرش نخواهد برد گرچه اراده الهی بر این قرار دارد که بهره ی دنیوی کارش را به طور کامل خواهد برد و به عبارت دیگر پروردگار تعالی حساب او را در همین دنیا تسویه می کند و شرایطی را پیش می آورد تا اثر و نتیجه کارش را در دنیایی که در طلب همان تلاش کرده بود، ببیند و طلبی در آخرت بابت کار شایسته اش نداشته باشد در واقع در آخرت چون عملش برای پروردگار نبوده نباید امید پاداش از طرف او را داشته باشد و نصیبی از پاداش آخرت که در برابر عظمت آن، پاداش دنیوی ناچیز است، نخواهند برد همانطور که کارگری که برای همسایه کار کرده، حقوقش را از شما نمی خواهد کسی هم که برای غیر پروردگار کار کرده در آخرت نباید پاداشش را از پروردگار طلب نماید و به رحمت خاصش امیدوار باشد که همین معادل است با بدبختی و دور ماندن از سعادت و کمال ابدی یا همان گمراهی)

قَالَ هَـٰذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ ﴿41﴾

(حجر41)- (پروردگار)گفت: "این(خالص شدن) راه روشن و واضح مستقیمی است برعهده ی من(هرکس برای در امان ماندن از شیطان از من با جدیت درخواست کند که خالصش کنم که همان کوتاهترین راه رسیدن به کمال است، بر خود واجب کرده ام که این لطف را به او بنمایم، در واقع وجود شیطان نیز بر خلاف خواست پروردگار نبوده است زیرا خودش،

شیطان را وسیله جدا کردن بندگان خالصش از بندگان دنیا قرار داده تا حساب و جایگاه آنها را جدا کند و آنان را در مقام قرب خود و در بهشت برین جای دهد. در واقع شیطان مثل سگ دربان خانه پروردگار، دوستِ صاحبخانه را راه می دهد و دشمنش را از خانه ی او دور می سازد. امام باقر علیه السلام در مورد این آیه فرمودند: " این صراط، علی بن ابیطالب(علیه السلام) است". چون آن حضرت، مصداق بارز بنده ی خالص شده برای پروردگار است: "از علی آموز اخلاص عمل...(مولوی رحمة الله علیه))

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ □تَّبَعَكَ مِنَ □لْغَاوِينَ □42□

(حجر42)-به یقین در مورد بندگان من، برای تو بر آنها کوچکترین تسلّطی نیست(در اینجا کلمه کوچکترین، به دلیل نکره آمدن "سلطان" به ترجمه اضافه می شود) مگر کسی از گمراهان، که از تو پیروی کند(امام صادق علیه السلام فرمود: "سوگند به پروردگاری که محمّد(صلی الله علیه و آله و سلم) را به حقّ مبعوث نمود، شیاطین سرکش و ابلیس ها بر سر مؤمنین، بیش از زنبورها بر سر گوشتی هستند و مؤمن نیز از کوه سخت‌تر است، با تیشه می توانی به کوه نزدیک شده و از آن بتراشی، ولی مؤمن از دینش کم نمی شود". در این حدیث به این اشاره شده که علاوه بر ابلیس، شیاطین بسیاری اطراف هر انسان جمع شده اند تا او را با وسوسه هایشان گمراه کنند(به تعداد زنبورهایی که اطراف لاشه گوشتی جمع می شوند) ولی توانایی گمراه کردن او را ندارند مادام که رابطه اش را با پروردگارش که همان بندگی و فرمانبری مخلصانه از اوست، حفظ کند)

وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ □43□

(حجر43)-و سوگند که به یقین جهنم محل و زمان وعده همگی آنهاست(شیطان برای فریب پیروانش به آنها وعده های بسیار می دهد ولی در واقع همه آن وعده ها به جهنم ختم می گردد و عاقبت او و پیروانش در جهنم به هم ملحق می شوند)

لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِّنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ □44□

(حجر44)-برای آن(جهنم)، هفت در است برای هر در از آنها جزئی قسمت شده(به فرموده امام علی علیه السلام جهنّم شبیه چاهی است که این هفت در، طبقات آن را از هم جدا می کند و بنا بر این آیه مجرمان و پیروان شیطان، بسته به میزان بدکاریشان در هفت طبقه جهنم تقسیم می گردند به این شکل که پایینترین طبقه مخصوص گناهکارترینهاست)

إِنَّ □لْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ □45□

(حجر45)-به یقین تقواپیشگان(تقوا اطاعت از فرمان الهی و پرهیز از آن چه پروردگارمتعال حرام نموده و مداومت بر یاد او است این کلمه در اصل به معنی حفاظت است از این جهت که مراقبت و محافظت بر این امور باعث باقی ماندن انسان در مسیر کمال می گردد) در بهشتها(باغهایی که انبوه درختانش مانع دیدن زمین می شوند) و چشمه هایند

□دْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ءَامِنِينَ □46□

(حجر46)-با مدد و کمک گرفتن از سلامی با عظمت(در اینجا نکره آوردن سلام برای رساندن عظمت ناشناخته آن می باشد. همان سلام با عظمت پروردگار به آنها که در آیه شریفه 58 از سوره مبارکه یس به آن اشاره شده است: "سَلَامٌ قَوْلًا مِن رَّبٍّ رَّحِيمٍ: سلامی با عظمت که گفتاریست از پروردگار همیشه و بسیار مهربان") داخلش شوید در حالی که امنیت یافتگانید(کلمه "سلام" هم یکی از اسامی پروردگار متعال به معنی "کسی که برخوردش با دیگران از روی سلامت و عافیت است"، می باشد و هم کاربردش در آغاز و پایان ملاقات، یک دعاست به این معنی که عافیت و سلامتی تو را می خواهم و هم یک اعلان که ملاقات من با تو از سر جنگ و ستیز نیست و قصد ضرر رساندن به تو را ندارم و خیر تو را می خواهم. منزلگاه بهشتیان در قرآن کریم، " دار السلام" نامیده شده است چون آنجا سراسر سلامتی است و درد و اندوه و خستگی و ملالی در آن راه ندارد، جنگ و ستیزی در آنجا نیست چون همه تسلیم امر پروردگارند. منظور از عبارت "تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ: در آن درود و تحیت بر آنها "سلام" است" این است که هنگامی که بهشتیان با یکدیگر ملاقات می کنند یا فرشتگان نزدشان می آیند در ابتدای کلامشان با گفتن سلام برای هم دعا و طلب خیر می کنند با مقایسه "سلام" و معادلهای آن در زبانهای مختلف در می

یابیم که این کلمه در عین اختصار بار معنایی بیشتری نسبت به همه آنها دارد و برای همین طبق این آیه بهشتیان نیز با اینکه در دنیا به زبانهای مختلف سخن می گفتند، از همین کلمه در شروع گفتار و ملاقات با یکدیگر استفاده می کنند)

وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِم مِّنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ ﴿47﴾

(حجر47)- هر چه از خيانت، حسد، كينه، دشمني و خشم در درون سينه هايشان(بهشتیان) بود را كندیم و بيرون كشيديم تا مانند برادران بر تختهايي رو در روي يكديگر قرار بگيرند(یکی از نعمتهای بی مانند بهشتی بی کینه بودن اهل آن نسبت به یکدیگر است چیزی که در دنیا حتی در اجتماع کوچکی مانند یک خانواده نیز به ندرت دیده می شود تا چه رسد به جوامع بزرگتر. امام علی علیه السلام می فرمایند: "شرّ را از سینه ی دیگری، با کندنش از سینه خود، درو کن". امام حسین علیه السلام می فرمایند: "به یقین شیعیان ما کسانی هستند که قلبهایشان از هر خیانت و دورویی، حسد، کینه، دشمنی و خشم و فریبکاری، در سلامت است(غَشّ، غِلّ، دَغَل)")

لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُم مِّنْهَا بِمُخْرَجِينَ ﴿48﴾

(حجر48)-در آن(بهشت) رنج و مشقّتى به آنان نمى رسد و آنها از آن بيرون آورده شده ها نيستند(("**جنّة**" به معنی باغی است که از نمای بالا، درختان انبوهش مانع دیدن زمین شوند البته به معنی بهشت هم می باشد ولی بنا بر همین آیه چون هر کس وارد بهشت شد از آن خارج نمی شود، بر اساس روایتی از امام صادق علیه السلام در عبارت "وَقُلْنَا يَا ءَادَمُ ٱسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ ٱلْجَنَّةَ: و گفتیم: "ای آدم، تو و همسرت در باغ ساکن شوید" به معنی همان باغ است نه بهشت)

نَبِّئْ عِبَادِي أَنِّي أَنَا ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ﴿49﴾

(حجر49)- به بندگانم خبر بده كه من همانم كه هميشه و بسيار آمرزنده و مهربان است(مخاطب این آیه فقط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، نیست بلکه هر کسی که از دین اسلام و اساس آن، قرآن کریم با خبر است و می خواهد دیگران را هم از آن با خبر کند، موظف می سازد که پروردگار متعال را این گونه در نهایت آمرزندگی و مهربانی به بندگانش معرفی کند نه اینکه در ذهنشان از پروردگار، اربابی سختگیر و بی گذشت که منتظر ایستاده تا هر کس دست از پا خطا کند را با شدیدترین شکنجه ها عذاب نماید، بسازد. با اندکی دقت و مقایسه لحن این آیه که از رحمت و مغفرت پروردگار سخن می گوید با آیه بعد که از عذاب الهی می گوید در می یابیم که رحمت پروردگار بر عذابش سبقت گرفته و عذاب چیزی جز دور ماندن از او نیست)

وَ أَنَّ عَذَابِي هُوَ ٱلْعَذَابُ ٱلْأَلِيمَ ﴿50﴾

(حجر50)- و اينكه عذاب من همان عذاب همواره و بسيار دردناك است

وَنَبِّئْهُمْ عَن ضَيْفِ إِبْراَهِيمَ ﴿51﴾

(حجر51)-و خبرشان ده از مهمانان ابراهيم(در اصل کلمه ضیف مصدر است و مصدر تثنیه و جمع ندارد و برای همین در اینجا به صورت مفرد آورده شده درحالیکه چند نفر مهمان بودند)

إِذْ دَخَلُواْ عَلَيْهِ فَقَالُواْ سَلاَمًا قَالَ إِنَّا
مِنكُمْ وَجِلُونَ ﴿52﴾

(حجر52)-هنگامی که بر او وارد شدند(در فارسی هم مرسوم است که از جهت احترام به مهمان بگویند: "قدم بر چشم ما
گذاشتی" و در اینجا نیز عبارت " دَخَلُواْ عَلَيهِ: بر او وارد شدند" همین معنا را می رساند) (حضرت ابراهیم علیه السلام)گفت:
"ما از شما ترسیدگانیم"(حضرت ابراهیم برای آن چهار مهمان که در واقع فرشتگانی به صورت انسان در آمده، بودند گوساله
ای بریان آورد، وقتی دید که به آن غذا اصلاً دست نمی زنند، ترس و نگرانی، او و اهل خانه اش را فرا گرفت چون مرسوم بود
کسی به قصد غارت و دزدی وارد خانه ای می شد برای آن که اصطلاحًا نمک گیر آن خانه نشود از غذایشان نمی خورد)

قَالُواْ لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُکَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ ﴿
53﴾

(حجر53)- (فرشتگان)گفتند: "نترس، به یقین ما به تو بشارت می دهیم به پسری همواره و بسیار دانا"

قَالَ أَبَشَّرْتُمُونِي عَلَىٰ أَن مَّسَّنِيَ ٱلْكِبَرُ
فَبِمَ تُبَشِّرُونَ ﴿54﴾

(حجر54)- (حضرت ابراهیم علیه السلام)گفت: "آیا بشارتم می دهید برخلافِ این که به من کهولت و پیری رسیده پس حال که
این گونه است بر چه مبنایی بشارت می دهید؟(با وجود این سن زیاد چطور ممکن است که صاحب فرزند شوم؟)

قَالُواْ بَشَّرْنَاکَ بِٱلْحَقِّ فَلَا تَكُن مِّنَ
ٱلْقَانِطِينَ ﴿55﴾

(حجر55)- (فرشتگان)گفتند: "به تو به حق و درستی بشارت دادیم(حکم فرزنددار شدن تو با وجود پیری، از سوی پروردگار
متعال صادر شده است پس حتمًا محقق خواهد شد) پس حال که این گونه است از ناامیدان نباش"

قَالَ وَمَن يَقْنَطُ مِن رَّحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا
ٱلضَّالُّونَ ﴿56﴾

(حجر56)- (حضرت ابراهیم علیه السلام)گفت: "جز گمراهان چه کسی از رحمت پروردگارش ناامید می شود؟"(در واقع
هرکس پروردگار رحمان و رحیم(با همگان، همیشه و بی اندازه مهربان) را بشناسد در هیچ حالتی از رحمت پروردگارش ناامید
نمی شود. بنا بر همین آیه ناامیدی از رحمت پروردگار نتیجه گمراهی انسان و به فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
نشانه بدگمانی بنده به خالق خود می باشد)

قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا ٱلْمُرْسَلُونَ ﴿57﴾

(حجر57)- (حضرت ابراهیم علیه السلام)گفت: "حرف حساب و اصل ماجرای مورد بحث شما چیست؟ ای فرستاده شدگان(خَطْب:امر عظیمی که درباره آن بسیار یکدیگر را مخاطب قرار می دهند و گفتگو زیاد میشود)

قَالُوٓاْ إِنَّآ أُرْسِلْنَآ إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ ﴿58﴾

(حجر58)- (فرشتگان)گفتند: "به یقین ما به سوی قومی مجرم و گناهکار فرستاده شدیم

إِلَّآ ءَالَ لُوطٍ إِنَّا لَمُنَجُّوهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿59﴾

(حجر59)-مگر خاندان و آل لوط، سوگند که به یقین ما نجات دهنده گان آنها هستیم به شکلی دسته جمعی(عمل لواط که در زمان ما به "همجنس بازی" معروف است نخستین بار توسط قوم لوط باب شد و به همین جهت "لواط" نام گرفته است. در روایت است که شیطان به صورت انسانی ظاهر گشت برای آموزش چنین عمل زشتی به آنان خودش پیش قدم شد که حاوی این نکته است که این دشمن برای گمراهی انسان، تا کجا پیش رفته و از هیچ کاری فروگذار نیست. چیزی نگذشت که شیطان این عمل زشت را چنان در نظرشان جلوه داد که ازدواج مرد با زن که موجب رضای الهی و صلاح خلق اوست در میان قوم لوط به فراموشی سپرده شد و مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا کردند و تا آنجا پیش رفتند که به عنوان سرگرمی این عمل زشت را در محافل عمومی خود انجام داده و به تماشا می نشستند)

إِلَّا ٱمْرَأَتَهُۥ قَدَّرْنَآ إِنَّهَا لَمِنَ ٱلْغَٰبِرِينَ ﴿60﴾

(حجر60)-مگر زنش، مقدر کردیم سوگند که به یقین او از جامانده ها باشد(بنا به آیات قرآن کریم، همسر لوط نسبت به آن پیامبر الهی مرتکب خیانت شده بود و همین امر باعث شد تا این همسری، سودی به حالش نداشته باشد و همراه آن قوم گناهکار عذاب شود. بنا به روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هیچ یک از همسران پیامبران مرتکب بی عفتی و زنا نشده اند از طرفی در قرآن کریم حتی از ازدواج با همسران پیامبر پس از وفات او منع شده تا پیامبر آزرده خاطر نگردد پس قطعًا پروردگار متعال آنها را از بی عفتی همسرانشان که بسیار بیشتر از یک ازدواج، موجب آزار آنها می شود، محفوظ داشته است حتی از جانب همسرانی گناهکار همچون همسران نوح و لوط. پس منظور از این خیانت همکاری، او با گناهکاران قوم بر علیه حضرت لوط بوده است و از جمله خبر دادن به آنها در مورد وجود مهمان(همان فرشتگانی که به شکل انسان در آمده بودند) در خانه آنها(ظاهرًا به دلیل بخل و خساستشان، رسمشان بوده که با مهمانان، لواط می کردند، تا کسی در آن شهر مهمان نشود) متأسفانه مشاهده می شود برخی واعظان و مداحان افراطی، به عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، نسبت ناروای بی عفتی می دهند که حرام بودن این سخنان طبق آیات قرآن کریم قطعی است گرچه گناهان عایشه، مانند مشارکتش در جنگ جمل، سجده شکرش بعد از شهادت حضرت علی و فرمان تیرباران نمودن جنازه نوه پیامبر اکرم، امام حسن مجتبی علیهم السلام و ... از لحاظ تاریخی قابل انکار نیست. **غَابِرِينَ**: جامانده ها، از بین رفتگان، درگذشتگان، غابر کسی است که همراهانش بروند و او جا بماند. کلمه غبار، به معنی خاکی که به جا مانده، نیز از همین ریشه است)

فَلَمَّا جَآءَ ءَالَ لُوطٍ ٱلْمُرْسَلُونَ ﴿61﴾

(حجر61)-پس وقتی فرستادگان نزد خاندان لوط آمدند،

قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُّنكَرُونَ ﴿62﴾

(حجر62)- (حضرت لوط علیه السلام)گفت: "به یقین شما قومی ناشناسید"(شما را نمی شناسم)

قَالُواْ بَلْ جِئْنَاكَ بِمَا كَانُواْ فِيهِ يَمْتَرُونَ ﴿63﴾

(حجر63)- (فرشتگان)گفتند: "بلکه ما نزد تو آمدیم به دلیل آنچه در آن شک می ورزیدند"(عذابی که وعده داده شده بودند)

وَأَتَيْنَاكَ بِـٱلْحَقِّ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ﴿64﴾

(حجر64)-و برای تو حق را آوردیم و سوگند که به یقین ما راستگویانیم(حق در قرآن کریم همان سخن و فرمان الهی است)

فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِّنَ ٱللَّيْلِ وَٱتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنكُمْ أَحَدٌ وَٱمْضُواْ حَيْثُ تُؤْمَرُونَ ﴿65﴾

(حجر65)-پس اهلت را شبانه در پاره ای از شب حرکت بده و از پشت سرشان دنبالشان برو(خودت از عقب آنان حرکت کن تا کسی جا نماند) و احدی از شما روبرنگرداند(حتی یک نفر هم به پشت سرش نگاه نکند. زن حضرت لوط به دلیل دلبستگیش به اهل عذاب طاقت نیاورد و به پشت سرش نگاه کرد و عذاب شد) و هر جا و هر زمان که امر می شوید، بروید(معلوم می شود فرشتگانی که به شکل انسان در آمده بودند در جلوی آن گروه در حرکت بودند و بقیه از آنها پیروی می کردند)

وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَالِكَ ٱلْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هَٰؤُلَاءِ مَقْطُوعٌ مُّصْبِحِينَ﴿66﴾

(حجر66)- و به سوی او وحی نمودیم آن امر را که: "ریشه اینان قطع شده است در حالی که وارد صبح می شوند(اینان در حالی صبح می کنند که هیچ اثری از آنها باقی نمی ماند)"(دَابِرَ: متعلقات هر چیز است که بعد از آن چیز بیاید و به آن بپیوندد، قطع دابر کنایه از نابود کردن و منقرض ساختن چیزی است به طوری که بعد از نابودی اثری از آن باقی نماند)

وَجَاءَ أَهْلُ ٱلْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿67﴾

(حجر67)-و اهل شهر آمدند در حالی که بشارت می دهند و شادی می کنند(با این که حضرت لوط نهایت سعی خود را کرد که کسی از وجود مهمانان در خانه اش با خبر نشود همسرش این خبر را به اهل شهر داد و آنها همگی به سمت خانه حضرت لوط هجوم آوردند. علت اینکه فعل "يَسْتَبْشِرُونَ" را به صورت مضارع آورده به کار بردن یک آرایه(زیبا سازی) ادبی است در واقع به طور غیر مستقیم از مخاطب می خواهد تصور کند در آن زمان حضور دارد و می بیند که آن جمعیت عظیم به در خانه حضرت لوط هجوم آورده اند و به هم در مورد برگزاری یک مجلس گناه دیگر بشارت می دهند)

قَالَ إِنَّ هَٰؤُلَاءِ ضَيْفِي فَلَا تَفْضَحُونِ ﴿68﴾

(حجر68)- (حضرت لوط علیه السلام)گفت: "به یقین اینها مهمان من هستند پس آبروی مرا نبرید"

وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُخۡزُونِ ﴿69﴾

(حجر69)-و تقوای الهی پیشه کنید(بر پیروی از فرمان پروردگار و یاد او مداومت کنید) و مرا شرمسار و خجالت زده نکنید

قَالُوٓاْ أَوَلَمۡ نَنۡهَکَ عَنِ ٱلۡعَالَمِينَ ﴿70﴾

(حجر70)- (مردم شهر)گفتند: "آیا مگر تو را از جهانیان منع نکردیم"(مگر نگفتیم غریبه ها را به خانه ات راه نده. از روایات و همچنین این آیه بر می آید که سرزمین لوط در مسیری پر تردد قرار داشت و آنها برای اینکه کسی مهمانشان نشود این رویه را در پیش گرفته بودند که هر غریبه ای وارد شهر می شد با او لواط می کردند)

قَالَ هَٰٓؤُلَآءِ بَنَاتِيٓ إِن كُنتُمۡ فَاعِلِينَ ﴿71﴾

(حجر71)- (حضرت لوط علیه السلام)گفت: "اینان دختران من هستند، اگر شما انجام دهنده اید"(در واقع هر نیازی را هم می توان از راه حلال برطرف نمود و هم از راه حرام و انسان عاقل به گونه ای نیاز خود را برطرف می کند که با نافرمانی از پروردگار همراه نباشد اینجا هم حضرت لوط به آنها می گوید اگر به دنبال رفع نیاز شهوت خود هستید از راه صحیح و حلالش وارد شوید و با دختران قوم ازدواج کنید. برخی این جمله را این گونه تفسیر می کنند که حضرت لوط علی نبینا و علیه السلام حتی حاضر شد برای ممانعت قومش از گناه به آنان پیشنهاد ازدواج با دختران خود را بدهد ولی چنین پیشنهادی یک پیشنهاد غیر ممکن است چون مسلمًا تعداد دختران آن حضرت به تعداد افراد هجوم آورنده به در خانه او نبودند تا با آنان ازدواج کنند پس این نظر که حضرت دختران قوم را دختران خودش خطاب کرده باشد نظری صحیحتر می باشد و این شیوه ای معمول در کلام است که بزرگ قومی مردان آن قوم را پسران خود و زنانش را دختران خود خطاب کند)

لَعَمۡرُکَ إِنَّهُمۡ لَفِي سَكۡرَتِهِمۡ يَعۡمَهُونَ ﴿72﴾

(حجر72)-به بقای تو قسم(به جان تو قسم)، سوگند که به یقین آنان در مستیشان به شدت سرگردان و حیرانند(استفاده از تعبیر مستی برای آنها به این اشاره دارد که مانند افراد مست، عقلشان را از دست داده و به زیان خود عمل می کنند. به فرموده امام علی علیه السلام با اشاره به این آیه قسم خوردن پروردگار به جان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از فضائل ایشان نسبت به دیگر پیامبران است. **عَمْرُکَ**: بقای تو، کلمه عمارت ضد خرابی است و عُمر، اسم مدت عمارت و آبادی بدن است، یعنی مدت زندگی و آبادی بدن بوسیله ی روح. عبارت "لَعَمْرُکَ " یعنی سوگند به بقای تو یا به جان تو قسم)

فَأَخَذَتۡهُمُ ٱلصَّيۡحَةُ مُشۡرِقِينَ ﴿73﴾

(حجر73)-پس در نتیجه به هنگام طلوع خورشید، آن صیحه معروف(صدای هولناک و بسیار بلند) آنان را گرفت(**صَیحَة**: صدای هولناک و بسیار بلند، نهیب، فریاد، از لحاظ علمی صدای بسیار بلند می تواند با دادن فرکانس تشدید اشیاء به آنها حتی انرژی کافی برای تخریب ساختمانها را داشته باشد و اصطلاح شکستن دیوار صوتی توسط هواپیماها به همین موضوع اشاره دارد.
مُشْرِقِینَ: آنان که به هنگام طلوع خورشید در وضعیتی قرار می گیرند یا کاری را انجام می دهند)

فَجَعَلۡنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمۡطَرۡنَا عَلَيۡهِمۡ حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ ﴿74﴾

(حجر74)-پس بالایش را پایینش قرار دادیم(شهر قوم لوط را زیر و رو کردیم) و بر آنها سنگهایی از آتش باراندیم(در سپتامبر ۲۰۲۱ نتیجه تحقیقاتی در دانشگاه کالیفرنیا(سانتا باربارا)، منتشر شد که نشان می‌دهد در ۱۶۵۰ پیش از میلاد(حدود ۳۶۰۰ سال پیش)، انفجار یک شهاب سنگ، تل الحمام(محوطه ای باستانی در نزدیکی دهانه رود اردن) را نابود کرده است. تجزیه و تحلیل

شواهد برجای مانده در ویرانه‌های تپه باستانی تل الحمام، نشان می‌دهد یک شهاب سنگ به عرض تقریبًا ۵۰ متر در ارتفاع ۴ کیلومتر بالاتر از سطح زمین منفجر شده است و پس از یک نور خیره کننده، موجی از گرمای ۲۰۰۰ درجه ایجاد کرده است. قدرت تخریب این انفجار حدود ۱۰۰۰ بار قدرتمندتر از انفجار اتمی هیروشیما بوده و حرارت ایجاد شده به اندازه ای بوده که بلافاصله بدنه‌های چوبی خانه ها را سوزانده، اشیاء فلزی مانند شمشیر، نیزه و حتی سازه های سفالی و آجری را ذوب کرده و با پاشیدن آب بحرالمیت(شورترین دریاچه جهان) به روی آن سرزمین باعث شده تا ۶۰۰ سال آن منطقه بدون سکنه و به‌صورت شوره زار باقی بماند. در سطح شهر، یک لایه متشکل از کربن و خاکستر به ضخامت یک و نیم متر وجود دارد که تحت فشار ۵ الی ۱۰ گیگا پاسکال در آن دانه های ریز کوارتز شکل‌گرفته، با توجه به این که بعضی از موادی که در این محل ذوب شده اند، برای ذوب‌شدن به دمای ۱۵۰۰ تا ۲۵۰۰ درجه سانتی گراد نیاز دارند دانشمندان بر این باورند که دما در آن منطقه از ۲۰۰۰ درجه سانتیگراد فراتر رفته است. این شواهد صحت این نظریه که تل الحمام همان محل شهر باستانی سَدوم، شهر قوم لوط که در تورات به آن اشاره شده است، می باشد را قوّت می بخشد. پس از وقوع یک انفجار به دلیل بالاتر بودن سرعت نور نسبت به صوت، ابتدا نور آن مشاهده می گردد سپس صدای آن شنیده می شود و در آخر گرما و مواد حاصل از انفجار به مناطق دورتر از مرکز انفجار می رسد. گناه قوم لوط(لواط) به حدی بزرگ و زشت بود که بنا به آیات قرآن کریم با چهار عذاب پی در پی در هم کوبیده شدند و این چنین عذاب شدنی در میان اقوامی که مستحق عذاب شدند، منحصر به فرد است به این ترتیب که ابتدا کور شدند بعد از آن دچار صیحه(صدای هولناک و بسیاربلند) آسمانی شدند سپس شهرشان زیر و رو شد و در آخر بر آنان باران سنگ بارید که در این آیه دو عذاب آخر این قوم آورده شده است بنا به روایت هر کس گناه این قوم را تکرار کند(مانند همجنس بازان) و توبه نکند با این قوم محشور و در عذابشان شریک می شود. از آنجایی که نور خیره کننده حاصل از انفجار شهاب سنگ باعث کوری اهالی شهر و صدای انفجار یا همان صیحه موجب مرگ آنان شده و مواد حاصل از انفجار زیر و رو شدن شهر و باریدن سنگهای آتشین بر آن را به دنبال داشته است، این کشفیات باستانشناسی با متن قرآن کریم در مورد عذابهای چهار گانه قوم لوط هماهنگی دارد)

إِنَّ فِي ذَالِکَ لَئَایَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ ﴿75﴾

(حجر75)-سوگند که به یقین در آن نشانه هایی برای زیرکان می باشد(یکی از مصادق زیرکان در این آیه به فرموده امام باقر علیه السلام، ائمه اطهار علیهم السلام می باشند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود : "از فراست و زیرکی مؤمن بپرهیزید که او به نور الهی می نگرد". آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند)

وَإِنَّهَا لَبِسَبِيلٍ مُّقيمٍ ﴿76﴾

(حجر76)- و سوگند که به یقین آن(بقایای شهر قوم لوط) در مسیر راهی ثابت و ماندگار است(منظور این است که شهر لوط در مسیر و جاده همیشگی بین مدینه و شام قرار دارد)

إِنَّ فِي ذَالِکَ لَئَایَةً لِّلْمُؤمِنِينَ ﴿77﴾

(حجر77)-سوگند که به یقین در آن(ماجرای قوم لوط) نشانه ای است برای مؤمنان(کسانی که یقین دارند خیر و صلاحشان در عمل به دستورات الهی است)

وَإِن كَانَ أَصْحَابُ ٱلْأَيْكَةِ لَظَالِمِينَ ﴿78﴾

(حجر78)-و سوگند که به راستی اهل ایکه ظالم بودند(**أَيكَة**:درخت به هم پیچیده، اصحاب ایکه طایفه ای بودند از قوم حضرت شعیب (علیه السلام) که در سرزمینی پر درخت و جنگلی که درختهایش سر به هم داده بود، زندگی میکردند)

فَٱنتَقَمْنَا مِنْهُمْ وَإِنَّهُمَا لَبِإِمَامٍ مُّبِينٍ ﴿79﴾

(حجر79)- پس در نتیجه از آنان انتقام گرفتیم و سوگند که به یقین آن دو (بقایای دو شهر قوم لوط و قوم ایکه) در مسیر راه اصلی آشکاری است(منزلگاه قوم لوط و قوم ایکه، هر دو بر سر بزرگ راهی قرار داشت که مدینه را به شام وصل می کرد)

وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ ٱلْحِجْرِ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿80﴾

(حجر80)- و سوگند که به یقین اهل حِجر، پیامبران را تکذیب کردند(به آنان گفتند که شما دروغ می گویید. **اصحاب حجر** همان قوم ثمود، یعنی قوم حضرت صالح علی نبینا وعلیه السلام می باشند و حجر نام شهری بوده که در آن زندگی میکرده اند)

وَءَاتَيْنَاهُمْ ءَايَاتِنَا فَكَانُواْ عَنْهَا مُعْرِضِينَ ﴿81﴾

(حجر81)-و با وجود این که آیات و نشانه هایمان را به آنان دادیم، از آن روی گردان بودند

وَكَانُواْ يَنْحِتُونَ مِنَ ٱلْجِبَالِ بُيُوتًا ءَامِنِينَ ﴿82﴾

(حجر82)- و از کوهها ماهرانه و هنرمندانه خانه هایی ایمن می تراشیدند

فَأَخَذَتْهُمُ ٱلصَّيْحَةُ مُصْبِحِينَ ﴿83﴾

(حجر83)-پس در نتیجه به هنگام صبح، آن صیحه معروف(صدای هولناک و بسیار بلند) آنان را گرفت

فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَكْسِبُونَ ﴿84﴾

(حجر84)-پس از آنان نیازی برطرف نکرد آنچه کسب می کردند

وَمَا خَلَقْنَا ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِـٱلْحَقِّ وَإِنَّ ٱلسَّاعَةَ لَـَٔاتِيَةٌ فَـٱصْفَحِ ٱلصَّفْحَ ٱلْجَمِيلَ ﴿85﴾

(حجر85)- و آسمانها و زمین و آنچه بین آن دو است را خلق نکردیم مگر به حق(پروردگار متعال از خلقت آنها هدفی منطقی و والا داشته و کاری بیهوده و باطل نکرده است) و سوگند که به یقین آن ساعت معروف(قیامت) آمدنی است(حتمًا واقع می شود) پس حال که این گونه است عفو کن و نادیده بگیر، عفو کردن و نادیده گرفتنی همواره و بسیار زیبا(این آیه دو معنی صحیح همزمان دارد یکی اینکه مقصد نهایی و هدف اصلی این جهان، قیامت است پس خودت را وابسته به دنیا نکن به شکلی که از آخرت غافل شوی همان گونه که در آیات دیگر آمده به هنگام قیامت، مدت درنگ افراد در دنیا، به نظرشان بیشتر از یک

روز یا یک شب نمی آید پس هر جا قرار شد بین دنیا و آخرت یکی را انتخاب کنی به راحتی دنیا را کنار بگذار و از آن بگذر معنی دیگر این است که لجاجت و عدم پذیرش حق از سوی اکثریت مردم بر تو دشوار نباشد و ذهنت را بیش از اندازه مشغول نکند، از آن بگذر روز قیامت خودشان می دانند و پروردگارشان که به حق بینشان حکم خواهد کرد. **صَفَح**: عفو کن، نادیده بگیر، صفح هر چیزی پهنا و کناره آن است مانند صفحه صورت، صفحه شمشیر و صفحه سنگ و نیز صفح به معنای ترک مؤاخذه است، مانند عفو ، ولی صفح از عفو گسترده تر است و چه بسا کسی را عفو کنند ولی از او صفح ننمایند یعنی مجازاتش نکنند ولی گناهش را هم نادیده نگیرند و به او روی خوش نشان ندهند چون در معنای "صفح "روی خوش نشان دادن نیز مستتر است. پس معنای صفحت عنه این است که علاوه بر اینکه او را عفو کردم، روی خوش هم به او نشان دادم و یا این است که من صفحه روی او را دیدم در حالی که به روی خود نیاوردم و یا این است که آن صفحه ای که گناه و جرم او را در آن ثبت کرده بودم ورق زده و به صفحه دیگر رد شدم و این معنا از ورق زدن کتاب اخذ شده، گویا کتاب خاطرات او را ورق زده است. امام رضا علیه السلام در مورد "فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الجَمِيل" فرموده است: "منظور گذشت و بخشش بدون هیچ ملامت و سرزنشی است")

إِنَّ رَبَّکَ هُوَ ٱلْخَلَّاقُ ٱلْعَلِيمُ ﴿86﴾

(حجر86)-به یقین پرورش دهنده تو همان بسیار خلقت کننده ی همیشه وبسیار داناست(بر پایی قیامت برایش دشوار نیست)

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَاکَ سَبْعًا مِّنَ ٱلْمَثَانِي وَٱلْقُرْءَانَ ٱلْعَظِيمَ ﴿87﴾

(حجر87)- و سوگند که به یقین به تو هفتگانه ای از آن مثانی(به هم مرتبط و جفت جفت) دادیم و آن قرآن همواره و بسیار بزرگ(بنا به آیه شریفه 23 از سوره مبارکه زمر، "مثانی" صفتی برای تمام آیات قرآن کریم است از آن جهت که هر آیه اش جفت یا جفتهایی در آیات دیگر دارد که در رساندن معنی و مقصود اصلیش به آن آیه کمک می کنند و وجود آنها از برداشتهای اشتباه معنایی جلوگیری می کند و در اینجا هفتگانه ای از آیات قرآن کریم را به جهت تکریم و تأکید بر اهمیت بیشتر آن به صورت ویژه نام می برد که بنا به روایات بسیار در منابع شیعه و سنی همان سوره مبارکه حمد است که شامل هفت آیه می باشد از آنجایی که تنها سوره های هفت آیه ای قرآن کریم سوره مبارکه حمد و ماعون هستند و روایتی هم در مورد تخصیص این آیه به سوره ماعون نداریم شکی نمی ماند که " سَبْعًا مِّنَ ٱلْمَثَانِي" همان سوره مبارکه حمد است و قرار گرفتن آن در ابتدای این کتاب آسمانی و تخصیص آن در این آیه خاطر نشان می کند که سوره مبارکه حمد گل سر سبد قرآن کریم است. اگر مثانی جمع مَثنیه، اسم مفعول از ماده ثنی باشد که به معنای برگرداندن و تغییر جهت(شکستن) است، همچنانکه در جای دیگر قرآن آمده : "یثنون صدورهم: سینه هایشان خم می کنند(منظور این است که برای اینکه شناخته نشوند خم می شوند تا دیده نشوند)"، به این اشاره دارد که آیات قرآن کریم مطالب را در جهت تکمیل شدن به هم ارجاع می دهند و به یکدیگر مرتبطند همان گونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: " بعضی از قرآن بعضی دیگر را تصدیق میکند" و امام علی علیه السلام فرمودند: "قرآن بعضی آیاتش ناطق به حال بعضی دیگر و بعضی از آن شاهد بر بعضی دیگر است". از طرفی ممکن است کلمه مثانی را جمع مُثنّی به معنی مکرر بگیریم، که باز کنایه از این می شود که آیاتش جفت جفت و مکرر به یک موضوع واحد اشاره می کنند از جهت تأکید و تکمیل مطالب مربوط به همان موضوع و همچنین اشاره به جنبه های مختلف آن. به عنوان مثال آیات شریفه "اهدنا الصراط المستقیم(حمد6)" و "ان اعبدونی هذا صراط مستقیم(یس61): اینکه مرا بپرستید، همین صراط مستقیم است"، مثانی و جفت هم هستند چون در انتقال یک معنی واحد به هم کمک می کنند)

لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْکَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَٱخْفِضْ جَنَاحَکَ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿88﴾

(حجر88)- اصلاً دو چشم خود را به سوی آنچه با آن گروههایی از آنان را بهره مند کردیم، نکش(کنایه از اینکه چشم به راه آنان و ثروتشان نباش. گاهی پیامبر به ایمان آوردن فردی ثروتمند از این جهت امید می بست که مال و ثروت او پس از ایمان آوردنش به پیشرفت اسلام کمک کند) و بر آنها اندوهگین مباش و بالت را برای مؤمنان پایین بیاور(کنایه از این که برای مؤمنان بسیار تواضع کن و آنان را زیر پر و بالت بگیر شبیه حالتی که پرنده برای جوجه هایش به خود می گیرد. لجاجت این ثروتمندان در ایمان نیاوردن، تو را اندوهگین نکند و انرژی و وقت خود را برای هدایت مؤمنان بگذار)

وَقُلْ إِنِّي أَنَا۟ ٱلنَّذِيرُ ٱلْمُبِينُ ﴿89﴾

(حجر89)- و بگو: "به یقین من همانم که بیم دهنده و ترساننده ی آشکار معروف است(همان پیامبری که وعده آمدنش را پیامبران پیشین داده اند که به روشنی آنچه را باید از آن بترسند، بیان می کند)

كَمَا أَنزَلْنَا عَلَى ٱلْمُقْتَسِمِينَ ﴿90﴾

(حجر90)-همان گونه که بر قسمت کنندگان نازل نمودیم(در دو آیه قبل به پیامبر فرمود که اندوه ایمان نیاوردن این مرفهین و ثروتمندان را نخورد و برای اینکه خیال پیامبر راحت کند که: "اینها ایمان نمی آورند و وقت خودت را برایشان تلف نکن" مثالی از رفتار آنها را می آورد که اگر هم ایمان بیاورند جزئی از دین را می پذیرند که نفع خود را در آن ببینند و آن قسمتی را که به زیان خود می پندارند، رها می کنند مثل یهودیانی که در آیه شریفه 85 سوره مبارکه بقره به آنها اشاره شد که موقع کشتن و آواره کردن مردم به حکم تورات که این کارها را حرام کرده بود، عمل نمی کردند ولی وقتی اسیری را می خواستند آزاد کنند، می گفتند باید به حکم تورات فدیه بگیریم(فدیه: مالی که در ازای آزادسازی اسیر یا صرفنظر کردن از مجازات می گیرند))

ٱلَّذِينَ جَعَلُوا۟ ٱلْقُرْءَانَ عِضِينَ ﴿91﴾

(حجر91)- کسانی که قرآن را عضو عضو قرار دادند(کسانی که به جای اینکه قرآن را یکپارچه قبول کنند و به کار برند قسمتی را که مطابق میلشان بوده پذیرفته و بقیه را رها کرده اند یا آیاتش را بدون در نظر گرفتن رابطه ی آنها با دیگر آیات تفسیر می کنند مثلاً بدون در نظر گرفتن آیاتی که وقت نمازهای یومیه را نیز بیان کرده فقط با استناد به آیه " اقم الصلوة لذکری: نماز را برای یاد من به پا دارید" می گویند همین که به یاد پروردگار باشی کافیست و لازم نیست که حتمًا نماز بخوانی. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: ""الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ" یعنی به قسمتی از آن ایمان آوردند و به قسمتی کفر ورزیدند")

فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِيْنَ ﴿92﴾

(حجر92)-پس حال که این گونه است قسم به پروردگارت، سوگند که حتمًا از همگی آنان می پرسیم(با سه تأکید به روشن ترین شکل(ٱلنَّذِيرُ ٱلْمُبِينُ) آنان را می ترساند که: "در برابر این رفتار دوگانه شان در مورد آیات قرآن بازخواست می شوند")

عَمَّا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿93﴾

(حجر93)-از آنچه عمل می کردند

فَٱصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿94﴾

(حجر94)-پس آشکار و بی پرده بگو، آنچه را وحی می شوی و از آن مشرکان روی بگردان(بنا به برخی روایات پس از سالهای ابتدای بعثت که دعوت به اسلام از سوی پیامبر مخفیانه انجام می شد این آیه پیامبر را به آشکار کردن دعوتش امر می کند)

إِنَّا كَفَيْنَاكَ ٱلْمُسْتَهْزِئِينَ ﴿95﴾

(حجر95)-به یقین ما آن مسخره کنندگان را از تو باز می داریم(در برابر آنها از تو دفاع می کنیم)

ٱلَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ ٱللَّهِ إِلـهًا ءَاخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿96﴾

(حجر96)-کسانى که با الله، معبودى دیگر را قرار مى دهند به زودى خواهد دانست(روزى از عواقب شرک خود آگاه مى شوند)

وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّکَ یَضِیقُ صَدْرُکَ بِمَا یَقُولُونَ ﴿97﴾

(حجر97)-و سوگند که به یقین مى دانیم که تو سینه ات تنگ مى شود به دلیل آنچه مى گویند

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ وَکُن مِّنَ ٱلسَّاجِدِينَ ﴿98﴾

(حجر98)- پس(براى تسکین غم و اندوه خود از گفتار منکران قرآن یا عضو عضو کنندگان آن) تسبیح گو به کمک حمد پروردگارت(تسبیح گفتن به کمک حمد مانند: "پروردگار نه تنها نادان نیست بلکه همیشه و بى اندازه نسبت به همه چیز داناست" به عبارت دیگر هم زمان با نفى عیب، کمال و خوبى متضاد آن را هم به او نسبت مى دهند. در اینجا این نکته را هم مى رساند که ممکن است که در ذهن انسانى که مى خواهد در راه بندگى و اطاعت از پروردگار قدم بردارد و دیگران به همین دلیل او را آزار مى دهند، خطور کند که چرا پروردگار این ظالمان را بلافاصله مجازات نمى کند، و این تسبیح به او یادآورى مى کند که خیر و صلاح در همان است که پروردگار حکیم اراده نموده است و این چنین قلبش آرام مى گیرد) و از سجده کنندگان باش(تنگى سینه ات و غم اندوه خود را از لجاجت، طعنه ها و مسخره کردن آنها با تسبیح پروردگار گفتن و او را از هر عیب و نقصى پاک و مبرا دانستن و سجده کردن تسکین بده. به همین جهت هرگاه امرى رسول اکرم صلى الله علیه و آله و سلم را غمگین مى کرد، به نماز پناه مى‌برد)

وَٱعْبُدْ رَبَّکَ حَتَّىٰ يَأْتِيَکَ ٱلْيَقِينُ ﴿99﴾

(حجر99)ـ و بندگي پروردگارت کن تا آن یقین نزد تو بیاید(پروردگار متعال نیازى به بندگى، تسبیح و نماز و سجده بندگانش ندارد ولى او را به این امور سفارش مى کند تا به ارزشمندترین گوهرى که مى تواند به آن دست یابد یعنى یقین برسد یقین به این که همه امور به دست قدرت پروردگار عالم و امر اوست و در امر او ذره اى بیهودگى و باطل راه ندارد و در نتیجه ى همین یقین زمام امور خود را به او بسپارد و همان را بخواهد که او برایش مى پسندد تا به سعادت و کمال دنیا و آخرت برسد به همین جهت امام رضا علیه السلام فرمودند: " ایمان یک درجه بالاتر از اسلام و تقوا یک درجه بالاتر از ایمان است و به فرزند آدم چیزى بالاتر از یقین داده نشده است". بنا به روایات(از جمله پاسخ امام صادق علیه السلام به پرسش "عنوان بصرى") و آیات قرآن کریم، بنده پروردگار سه نشانه دارد: 1- خودش را مالک چیزى نمى داند(چون هر چه دارد را پروردگار به او داده) براى همین بخشش و انفاق برایش آسان است. 2- به هر چه پروردگار برایش پسندیده راضى است چون یقین دارد خیرش در آن است پس تدبیر کارش را به او و سپرده بنابراین تحمل مصائب دنیا برایش آسان شده است. 3- پرداختن به آنچه پروردگار به او امر کرده و پرهیز از آنچه نهى نموده، آن قدر مشغولش نموده که به کارهاى بیهوده از قبیل فخر فروشى به دیگران و مجادله با آنان نمى پردازد. امام سجاد علیه السلام مى فرمایند: "رضا به قضاى ناپسند، بالاترین درجات یقین است")

(16)سوره مبارکه نحل

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

أَتَىٰٓ أَمْرُ ٱللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿1﴾

(نحل1)- با کمک گرفتن از نام الله که با همگان، همیشه و بي اندازه مهربان است،(**الله:** کسی که همه خوبیها را دارد و هیچ بدی در او نیست و از این رو واله و عاشقش می شوند و او را معبود و إله خود قرار می دهند. **رحمان**:همیشه و با همگان مهربان. **رحیم**: همیشه و بی اندازه مهربان)آن امر الهی قطعًا می آید(در نقل یک واقعیت حتمی افعال ماضی، به صورت مضارع ترجمه می شوند) پس حال که این گونه است خواستار زودتر واقع شدن آن نشو او هیچ عیب و نقصي ندارد و از آنچه شریک قرار می دهند، بسیار برتر است(مطمئن باش که آن امر الهی که پروردگار اراده نموده، در بهترین زمان خواهد آمد و آن زمان را پروردگار متعال که دارای علم و حکمت و قدرت نامحدود است، تعیین نموده پس صبر داشته باش و خواستار تعجیل در مورد چیزی که پروردگار تأخیرش را می خواهد نباش چون او هیچ عیبی ندارد از جمله اینکه چیز نادرست و باطلی را بخواهد. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که امر الهی که در این آیه به آمدنش بشارت داده شده است ظهور قائم علیه السلام است و آیه بعد نیز اشاره به یاری او توسط فرشتگان می کند)

يُنَزِّلُ ٱلْمَلَائِكَةَ بِـٱلرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنذِرُوٓاْ أَنَّهُ لَا إِلَـٰهَ إِلَّآ أَنَاْ فَـٱتَّقُونِ ﴿2﴾

(نحل2)- به کمک روح از امرش(امر الهی برای تأثیر در عالم، تبدیل به موجودی به نام روح می شود که این روح با هر چیز یا هر کسی که اسباب اجرای حکم الهی است همراه می شود به عنوان مثال این روح پیامبران و ائمه اطهار علیهم السلام را در تبلیغ و حفظ دین الهی همراهی و یاری می کند و چون همراه و یاور جبرئیل یا فرشته وحی می شود در قرآن کریم "روح القدس" یا "روح الأمین"، نامیده می شود) فرشتگان را بسیار نازل می کند بر هر کسی از بندگانش که بخواهد که بترسانید و بیم دهید که حقیقت این است که معبودی جز من نیست پس از من بپرهیزید(همه خیر و خوبیها از طریق پروردگار به شما می رسد پس بترسید از اینکه رابه خود را با پروردگار قطع کنید. تقوا مداومت بر یاد پروردگار و اطاعت از اوست)

خَلَقَ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضَ بِـٱلْحَقِّ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿3﴾

(نحل3)- آسمانها و زمین را به حق خلق نمود(پروردگار متعال از خلقت آسمانها و زمین هدفی منطقی و والا داشته و کاری بیهوده و باطل نکرده است) از آنچه شریک قرار می دهند(برای رضایت او نافرمانی پروردگار می کنند)، بسیار برتر است

خَلَقَ ٱلْإِنسَانَ مِن نُّطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ ﴿4﴾

(نحل4)-انسان را از نطفه ای خلق نمود(از نکره آوردن نطفه هم ناشناخته و پیچیده بودنش را می توان دریافت کرد و هم ناچیزیش را) با این وجود اکنون او دشمنی آشکار است(علنًا با آفریننده خود دشمنی می کند)

وَٱلْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿5﴾

(نحل5)-و انعام(جمع نعم به معنی شتر، گاو و گوسفند)، آنها را برای شما خلق نمود در آنها گرما(گرمائی که بوسیله پوشیدن پوست و پشم و کرک حیوانات حاصل می شود و یا خود آن چیزی که بدن را گرم میکند) و منافع است و از آنها می خورید

وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ ﴿6﴾

(نحل6)-و برای شما در آن(چهارپایان) زیبایی و جمالی است آن هنگام که وقت غروب، گله را از چراگاه بر می گردانید و آن هنگام که وقت صبح، گله را به چراگاه مي بريد(حرکت همزمان و منظم یک گله پر تعداد مخصوصًا در این دو نوبت از مناظری است که انسانها از دیدنش لذت می برند)

وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُواْ بَالِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ ٱلْأَنفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿7﴾

(نحل7)-و حمل می کنند بارهای سنگینتان را به سرزمینی که به آن رسیده نبوده و نیستید مگر به مشقت و سختی جانها(به وسیله برخی از این چهارپایان بارهای سنگین را به مکانهایی حمل می کنید که اگر خودتان می خواستید بدون کمک گرفتن از آن چهارپایان این کار را بکنید باید افراد زیادی را آن هم با تحمل مشقت و سختی بسیار به کار می گرفتید) سوگند که به یقین پروردگارتان همیشه و بي اندازه دلسوز و مهربان است(رحیم هم صفت مشبهه است وهم صیغه مبالغه است یعنی هم دائمی بودن و دیرپایی صفت را می رساند و هم بسیاری آن را و کلمه **رأفت** به معنای دلسوزی و تحریک شدن عواطف است در برخی از منابع از آن به معنای رحمت آمیخته با دلسوزی یاد شده است به عبارت دیگر به مهربانی که همراه با رعایت ریزه کاری است "رأفت" گفته می شود مثلًا پروردگار فقط به دادن چشم و بینایی به انسان اکتفا نکرده بلکه از طرفی چشم او و آن چه را می بیند در نهایت زیبایی قرار داده و ابروها، مژه ها و شکل صورت و محل قرار دادن چشمها و ... را در عین زیبایی به شکلی قرار داده که از چشم بیشترین حفاظت ممکن صورت گیرد. پروردگار مهربان همه بندگانش را به یک اندازه دوست دارد و تفاوتها از این ناشی می شود که بندگان، پروردگار خود را به میزان متفاوت دوست دارند)

وَٱلْخَيْلَ وَٱلْبِغَالَ وَٱلْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴿8﴾

(نحل8)-و اسبها و استرها و الاغها برای اینکه سوارشان شوید و زینتی(هم برای سواری گرفتن از آنها استفاده می کنید هم باعث زینت شما هستند برای مثال همه دوست دارند در حالی که سوار بر اسب هستند از خود عکسی داشته باشند چون این وضعیت را زینتی برای خود به حساب می آورند) و خلق می کند آنچه را نمی دانید(اشاره به وسایل نقلیه ای که در آینده می آید و مردم زمان نزول قرآن از آن بی خبر بودند مثل اتومبیل و هواپیما در واقع همه این وسایل هم به نوعی مخلوق پروردگارند چون او به انسان این قابلیت را داده که با به کارگیری مواد اولیه موجود در طبیعت و استفاده از خواص آنها این وسایل را اختراع کند. با توجه به آیه شریفه 119 از سوره مبارکه نساء، تغییر در خلقت پروردگار از وسوسه های شیطان برای گمراهی انسان است این سؤال پیش می آید که نام بردن از استر(قاطر) در این آیه که حاصل آمیزش الاغ نر با اسب ماده است با آن آیه تناقض ندارد؟ پاسخ این است که آمیزش حیوانات هم تیره ولی با گونه ها و زیر گونه های متفاوت در طبیعت و بدون دخالت انسان نیز اتفاق می افتد و این کار تغییر در خلقت پروردگار محسوب نمی شود)

وَعَلَى ٱللَّهِ قَصْدُ ٱلسَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ
وَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿9﴾

(نحل9)-و برعهده الله است، راه رساننده به هدف(پروردگار متعال بر خودش واجب نموده، راه رسیدن به سعادت و کمال ابدی را به هر کسی نشان دهد و اسباب پیمودن آن راه را برایش فراهم کند) و برخی از آن منحرف از هدف است(برخی از راه و روشهای زندگی انسان را از هدف اصلیش که کمال و سعادت ابدی است، منحرف می کند) و سوگند که اگر بخواهد شما را هدایت می کند به شکلی همگانی(توانایی هدایت همه به اجبار را دارد ولی در انتخاب راه صحیح، انسان را مختار نموده)

هُوَ ٱلَّذِي أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَاءِ مَاءً لَّكُم
مِّنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ ﴿
10﴾

(نحل10)- اوست که از آسمان آبي نازل نمود برای شما از آن آشاميدني است و از آن روييدنی ساقه دار است که درآن می چرانید(آب باران هم منشأ آب آشامیدنی شماست و هم تأمین کننده غذای شما)

يُنبِتُ لَكُم بِهِ ٱلزَّرْعَ وَٱلزَّيْتُونَ وَٱلنَّخِيلَ
وَٱلْأَعْنَابَ وَمِن كُلِّ ٱلثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي
ذَالِکَ لَئَايَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿11﴾

(نحل11)-با آن(آب باران) برای شما می رویاند زراعت و زیتون و درختان خرما و انگورها و از کل میوه ها و محصولات سوگند که به یقین در آن نشانه ایست برای قومی که می اندیشند(نام بردن از سه میوه زیتون، خرما و انگور به صورت ویژه نشان از خواص و فوائد بسیار آنها دارد)

وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱللَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ وَٱلشَّمْسَ
وَٱلْقَمَرَ وَٱلنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ
فِي ذَالِکَ لَئَايَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿12﴾

(نحل12)- و شب و روز و خورشید و ماه را برای شما مسخّر ساخت(به خدمت گرفت) و ستاره ها، تسخیرشدگانند به امر او(آنها را در جهت هدفی که از خلقت جهان دارد به کار گرفته است) سوگند که به یقین در آن نشانه ایست برای قومی که عقلشان را به کار می گیرند(جوّ اطراف زمین باعث می شود گرمای روز برای شب ذخیره گردد و اختلاف دمای شب و روز به حدی نباشد که زندگی بر روی آن غیر ممکن گردد. این اختلاف در مریخ به بیش از هشتاد درجه سانتیگراد می رسد)

وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي ٱلْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ
إِنَّ فِي ذَالِکَ لَئَايَةً لِّقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ ﴿13﴾

(نحل13)-و آنچه در زمین برای شما خلق کرد و ظاهر نمود، رنگهایش مختلف است سوگند که به یقین در آن نشانه ایست برای قومی که نتیجه گيري و ريشه يابي مي كنند و متذكر مي شوند(تذکر در اصل به معنای منتقل شدن از نتیجه به مقدمات نتیجه و یا منتقل شدن از مقدمات به نتیجه است بنابراین ذکر پروردگار یعنی این که هر خیر و خوبی که به ما می رسد، پروردگار را مسبب اصلی آن بدانیم که واقعیت نیز همین است. شاید باور پذیر نباشد رنگهای غیر قابل شمارش و چشم نواز موجود در طبیعت تنها از ترکیب سه رنگ اصلی سبز، قرمز و آبیِ نور با نسبتهای متفاوت تشکیل شده اند. بازتابش نور سفید خورشید که ترکیب هر سه رنگ اصلی به نسبت مساویست از روی سطح بیرونی اجسام به نسبتهای مختلف، باعث می شود آنها را به رنگهای متفاوت ببینیم به این ترتیب که سطح آنها به شکلی است که از هر طیف مقداری را جذب کرده و بقیه را بازتابش می نماید. حالت دیگری که رنگ اشیاء را تشکیل می دهد مربوط به وضعیتی است که خود آن شیء، منبع نور باشد(اشیاء درخشان) که در آن حالت نیز هر رنگ، ترکیبی از همان سه رنگ اصلی است. پروردگار متعال به این زیبایی با به کار گیری این رنگهای بی شمار به خلقتش جلوه ای دو چندان داده است چون او زیباست و زیبایی را دوست دارد و از طرفی جدا از برآورده کردن نیاز بندگانش می خواهد که آنها از تماشای نعمتهایش لذت بیشتری ببرند از طرفی هر رنگی علاوه بر زیبایی نشانه ایست برای رهنمون شدن انسانها به خواص و مواد تشکیل دهنده اشیاء به عنوان مثال از تجزیه رنگ نور دریافت شده از هر ستاره(طیف نگاری) می توان به عناصر موجود در آن پی برد)

وَهُوَ ٱلَّذِي سَخَّرَ ٱلْبَحْرَ لِتَأْكُلُواْ مِنْهُ لَحْمًا
طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُواْ مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا
وَتَرَى ٱلْفُلْكَ مَوَاخِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُواْ مِن
فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿14﴾

(نحل14)-و او کسی است که همه ی دریاها را مسخّر کرد(به خدمت شما در آورد) تا از آن گوشتی تازه و همواره و بسیار با طراوت بخورید و از آن زیوری استخراج کنید که آن را می پوشید(از مروارید حاصل از صدفهای آب شور و شیرین برای تزئیین لباس استفاده می کنند همچنین از مرجانهای دریایی مخصوصًا مرجان سرخ جواهرآلاتی به شکل یاقوت می تراشند) و کشتیها را می بینی در حالی که در آن(دریا) شکافنده هایند(با شکافتن آب به پیش می روند) و تا از فضلش طلب کنید(برای کسب روزی به سراغ دریا بروید. **فَضل**: بخششی که به دلیل استحقاق فرد مورد بخشش قرار گرفته، صورت نمی گیرد بلکه به دلیل کریم بودن شخص بخشنده است) و تا شکرگزاری کنید(علاوه بر شکر زبانی از نعمتها پروردگار در راه صحیح استفاده کنیم. در قرآن کریم به گوشت ماهی سبت به سایر گوشتها، اهمیت بیشتری داده شده است. از لحاظ علمی نیز گوشت ماهی نسبت به سایر گوشت ها ارزش غذایی بالاتری دارد. هضم آن راحت تر است. کلسترول خون را کاهش می دهد. دارای چربی امگا 3 می باشد که از سکته مغزی جلوگیری کرده، در کاهش چربی موثر است، التهاب، درد و تورم را در کل بدن کاهش داده و نقش یک ضدسرطان را ایفا می کند)

وَأَلْقَىٰ فِي ٱلْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَن تَمِيدَ بِكُمْ
وَأَنْهَارًا وَسُبُلًا لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿15﴾

(نحل15)- و در زمین ثابتها و استواران را طرح زدیم(القاء به معنی طرح و افکندن است و استفاده از لفظ القاء برای کوهها به این اشاره دارد که پروردگار متعال که نقاش، طراح و خالق یگانه و بی نظیر جهان است، با طرح کوههای رنگارنگ به تابلوی زیبای زمین جلوه ای خاص داده است، رواسی جمع راسیه و از ماده رسی و به معنای ثابت و برقرار است و مراد از آن، در اینجا کوهها هستند که در جایگاه خود ثابت و استوارند) تا شما را از انحراف به چپ و راست و لغزش رهايي بخشد و نهرها و راهها، تا هدایت شوید(با مراجعه به نقشه سوابق زلزله در روی کره زمین مشاهده می کنیم که مناطق کوهستانی زلزله خیز ترند به عنوان مثال یکی از کمربندهای زلزله خیز دقیقًا بر روی رشته کوههای راکی و آند قرار دارد و همین مسأله باعث شده است تا برخی تصور کنند که امثال این آیه با واقعیتهای علمی تناقض و اختلاف دارد ولی با مراجعه به مقالات علمی در این خصوص در می یابیم که کوهها در واقع زمین لرزه های بزرگ را به تعداد زیادی زمین لرزه کوچک تجزیه می کنند به زبان ساده تر کوهها شدت زلزله ها را کاهش می دهند و نه تعداد آنها را و به این ترتیب زمین را برای ما انسانها سکونت

پذیر می نمایند علاوه بر این کوهها مانند منابع آب شیرین مرتفعی هستند که 60 تا 80 درصد آب مورد نیاز ساکنان زمین را تأمین می کنند و ارتفاع آنها انرژی جنبشی لازم برای جاری شدن نهرها و آبیاری نقاط مختلف زمین را فراهم می کند و همین مسیرهای آب، راههایی را در بین کوهها برای تردد انسانها فراهم می کند)

وَعَلَامَاتٍ وَبِٱلنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ ﴿16﴾

(نحل16)- و علامتهایی و با کمک گرفتن از آن ستاره آنها هدایت می شوند(اشکال مختلف کوهها و پستی و بلندیهای زمین مانند نشانه هایی برای یافتن مسیر، عمل می کنند و اگر پروردگار همه آنها را یک شکل می آفرید یافتن مسیر برای انسانها مشکل می شد. بنا به روایتی از امام صادق علیه السلام "نجم" در این آیه همان ستاره جُدَی(ستاره قطبی) می باشد. ستاره قطبی ستاره درخشانی است که به دلیل قرار گرفتن در امتداد محور چرخش زمین برای ناظری که در نیم کره شمالی زمین قرار دارد در آسمان مکانش ثابت است(البته برای چند هزار سال) و جهت شمال را به او نشان می دهد محل این ستاره در امتداد لبه پیاله ی هفت ستاره ی پیاله مانند تشکیل دهنده دب اکبر، یا آخرین ستاره ای است که دسته ی پیاله ی هفت ستاره ی پیاله مانند تشکیل دهنده دب اصغر است و از موقعیت دب اکبر و دب اصغر نسبت به آن حتی در شب می توان، ساعت را فهمید. علاوه بر معنی ظاهری آیه بنا به روایت دیگری از امام صادق علیه السلام منظور از "نجم"، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و مقصود از "علامات"، ائمه ی معصومین علیهم السلام هستند. چون شیوه بی نقص زندگی معصومین علیهم السلام نیز نشانه ای برای یافتن راه و رسم صحیح زندگی است)

أَفَمَن يَخْلُقُ كَمَن لَّا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿17﴾

(نحل17)-(پس از یادآوری برخی مخلوقات پروردگار در آیات قبل)آیا پس کسی که خلق می کند مانند کسی است که خلق نمی کند؟ آیا با این وجود متذکر نمی شوید؟(آیا به این نتیجه نمی رسید که از اطاعت و بندگی این معبودان بی خاصیت دست بردارید و بندگی خالق متعال را کنید تا به سعادت دنیا و آخرت برسید؟)

وَإِن تَعُدُّواْ نِعْمَةَ ٱللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ ٱللَّهَ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿18﴾

(نحل18)- و اگر نعمت الهی را بشمارید نمي توانيد مقدار آن را مشخص کنید سوگند که به یقین، الله همیشه و بی اندازه آمرزنده و مهربان است(حتی شمردن نعمتهای بیکران پروردگار متعال ممکن نیست تا چه رسد به شکر و سپاسگزاری از آنها ولی پروردگار با همگان، همیشه و بی اندازه مهربان به همین اندازه که بندگانش به بی شماری نعمتهایش و ناتوانیشان در شکر گزاری او اقرار داشته باشند، آنها را شکرگزار به حساب می آورد همان گونه که در روایتی از امام سجاد علیه السلام به این موضوع اشاره شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در جمع اصحاب خود این آیه را تلاوت کرده سپس از آنان پرسیدند: "بگویید که اوّلین نعمت چیست؟" پاسخهای اصحاب، از قبیل جامه‌ی فاخر، رزق و روزی، اولاد و همسران، بود. آنگاه پیامبر همین سؤال را از امام علی علیه السلام پرسیدند و ایشان پاسخ دادند: "مرا آفرید درحالی که چیز قابل ذکری نبودم و بر من احسان نمود و مرا زنده، دارای قوّه ی تفکّر، احساس و یادآوری قرار داد. او مرا به دین خود هدایت فرمود و مرا از راه خود بی نیاز نکرد و برای من راهی برای بازگشت به حیات ابدی قرار داد" . پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پس از هر جمله ای می فرمود: "راست گفتی". سپس فرمود: "بعدِ این مواردی که گفتی چیست؟" حضرت علی علیه السلام پاسخ داد: "وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللهِ لا تُحْصُوها: و اگر نعمت الهی را بشمارید نمی توانید مقدار آن را مشخص کنید". پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تبسّم کرد و فرمود: "علم و حکمت بر تو گوارا و مبارک باشد. تو وارث علم من و مفسّر دین امّت من هستی")

وَٱللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ ﴿19﴾

(نحل19)- و الله آنچه را پنهان می کنید، می داند و آنچه را آشکار و علنی می سازید(با اینکه از همه چیزتان با خبر است، همواره و بی اندازه آمرزنده و مهربان است و این فرق می کند با مهربانی کسی که از خطاهای طرف مقابلش بی خبر است)

وَٱلَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿20﴾

(نحل20)- وکسانی که به غیر الله می خوانند(اعتقاد به مشارکت آنان در اداره جهان دارند یا اینکه با اطاعت از آنها، نافرمانی پروردگار می کنند)، چیزی را خلق نکرده اند و خودشان مخلوقند(نه تنها خالق چیزی نیستند بلکه خودشان هم مخلوقند)

أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ﴿21﴾

(نحل21)- (آن معبودانی که به جای پروردگار می پرستند و اطاعتشان می کنند)مردگانی هستند جدا و بیگانه از زندگان(نه تنها دلهایشان به نور ایمان به پروردگار حیات و زندگی نگرفته بلکه به دلیل تنفر و دوریشان از اهل ایمان امیدی به هدایت آنها توسط مؤمنان هم نیست یا اینکه بتی بی جان هستند که ممکن هم نیست جاندار گردند) و درک نمی کنند چه وقت برانگیخته می شوند(حتی از زمان برانگیخته شدن و قیامتِ پرستندگان و پیروان خود هم خبر ندارند تا چه رسد به اینکه حسابرسی اعمال پیروانشان با آنها باشد. **مَا يَشْعُرُونَ**: درک نمی کنند، از کلمه شعور که به معنای ادراک دقیق است از ماده شَعر گرفته شده، که به معنای مو بوده و ادراک دقیق را از آنجا که مانند مو باریک است، شعور خوانده اند و مورد استعمال این کلمه اغلب محسوسات است، نه معقولات و به همین جهت حواس ظاهری را مشاعر میگویند. **يبْعَثُونَ**: برانگیخته می شوند، بر پا داشته می شوند، بعث : برپاداشتن چيزي و آن را به طرفي حركت دادن)

إِلَـٰهُكُمْ إِلَـٰهٌ وَاحِدٌ فَـٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِـٱلْـَٔاخِرَةِ قُلُوبُهُم مُّنكِرَةٌ وَهُم مُّسْتَكْبِرُونَ ﴿22﴾

(نحل22)-معبود شما معبودی واحد است پس علت این است که کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند، قلبهایشان انکار کننده است در حالی که آنان خود بزرگ جلوه دهنده و مسکبرند(دلیل اصلی اینکه گروهی غیر از پروردگار تعالی را می پرستند و از آنها اطاعت می کنند هر چند به نافرمانی از پروردگار بیانجامد، ریشه در انکار قلبی آنها دارد که آن هم از استکبار و تکبرشان ناشی شده است در واقع تکبرشان مانع می شود که پرستش و اطاعت از دیگری کنند و اطاعتشان از آنها نیز در واقع به قصد رسیدن به برتری و منفعتی شخصی خودشان می باشد و قلبًا ارزشی برای آنها هم قائل نیستند. استکبار عبارت از این است كه كسي بخواهد با ترك پذيرفتن حق، خود را بزرگ جلوه دهد و خود را بزرگتر از آن بداند كه حق را بپذيرد. امام علی علیه السلام فرمودند: "استكبار يعني ترك نمودن و پيروي نكردن از كسي كه پروردگار امر به پيروي او نموده است". قلب در قرآن مرکز ادراک انسان شناخته مي شود همان گونه که در این آیه انکار کردن را به قلبهای آنان نسبت داده است و همین موضوع باعث شده برخی به خیال خود از آن به عنوان ایرادی در قرآن نام برند ولی به تازگي تحقيقات علمي نشان داده است در اطراف بدن هر انساني يک ميدان الكترو مغناطيسي به مرکزيت قلب وجود دارد و ادراكات انسان از قلب سرچشمه گرفته وسپس قلب پیامها را به مغز با همان ميدان الكترومغناطيسي با سرعت نور ارسال مي نمايد و آنگاه مغز پیام دریافت شده از قلب را از طريق شبکه عصبي و خون به شكل پیامهاي الكتريكي و شيميايي(هورمونها) در بدن توزيع مي كند)

لَا جَرَمَ أَنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلْمُسْتَكْبِرِينَ ﴿23﴾

(نحل23)- ثابت و یقینی است که الله آنچه را پنهان می کنند، می داند و آنچه را آشکار و علنی می سازند. به یقین حقیقت آن است که او، خود بزرگ جلوه دهندگان و مستکبران را دوست ندارد(امامحسین علیه السلام در راه چند نفر از مساکین و فقرا را دید که ردایی انداخته و قطعه‌ای نان در آن گذاشته اند. آنها با دیدن امام گفتند: "بفرمایید یابن رسول الله(صلی الله علیه و

آله)" امام با کمال تواضع نشست و همراه آنها غذا خورد و فرمود: "إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ". امام صادق علیه السلام فرمودند: "هرکس خیال کند بر دیگری برتری دارد او از متکبّرین است" شخصی پرسید: ": اگر خود را از او بالاتر ببیند از این جهت که او گرفتار معصیتی است که خودش مرتکب آن گناه نمی شود چه؟". فرمود: "افسوس افسوس، شاید گناه او را بخشیده باشند و تو را برای حساب نگه دارند، مگر داستان ساحران زمان موسی (علیه السلام) را نخوانده‌ای؟!")

وَإِذَا قِيلَ لَهُم مَّاذَا أَنزَلَ رَبُّكُمْ قَالُواْ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿24﴾

(نحل24)-و هنگامی که به آنان گفته شد: "پروردگارتان چه چیزی نازل نمود"، گفتند: "افسانه های پیشینیان"(**أَسَاطِيرُ**: افسانه ها، خبرهای نوشته شده، کلمه اساطیر جمع اسطوره به معنای "خبر نوشته شده" است)

لِيَحْمِلُواْ أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُم بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ ﴿25﴾

(نحل25)-(نتیجه این سخنشان که به آیات الهی، افسانه های پیشینیان می گویند این می شود)که بارهاي سنگین گناهانشان را به طور کامل حمل می کنند و برخی از بارهاي سنگین گناهان کسانی که آنها را به دلیل دوری از علم گمراه می کنند(اگر نادان نبودند با سخنان اینها گمراه نمی شدند) آگاه باشید که چه بد است آن بار سنگینی که به دوش می کشند(هر کس دیگران را هدایت کند در اعمال خیر آنها و هرکس به دستشان هدایت شود شریک می گردد و بر عکس هر کس دیگران را گمراه کند در گناه آنها و هر کس به دست آنها گمراه شود شریک است)

قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُم مِّنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِن فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ﴿26﴾

(نحل26)- چه بسیار کسانی که از قبلشان بودند، مکر و نیرنگ کردند و نقشه کشیدند با وجود این الله بنیانشان را از اساس و ریشه در آورد پس آنگاه آن سقف بر آنها فرو ریخت از بالای سرشان(مکر و نقشه آنها را از جهت مراقبتی که برای استوار کردنش کرده بودند به ستونی تشبیه نموده که برای ثبات بیشترش پایه اش را از زیر زمین پی ریزی کرده و بالا آورده اند ولی باز هم پروردگار آن ستون را ریشه کن کرده و فرو می ریزد و با ریختن ستونها سقف بنای عظیم مکر و حیله شان را بر سر خودشان خراب می کند کنایه از اینکه مکرشان را سبب نابودی خودشان می گرداند) و آن عذاب معروف(عذاب الهی) نزدشان آمد از همان جا که درک نمی کنند(از همان عالم غیبی که به آن اعتقادی نداشتند. در شأن نزول این آیات آمده است که وقتی کفار دیدند مردم با شنیدن کلام دلربای قرآن کریم بسیار مجذوب آن می شوند و قبائل اطراف، نمایندگانی را برای شنیدن کلام الهی روانه مکه می نمایند افراد سرشناسی را در سر راههای منتهی به شهر قرار دادند که وقتی آن نمایندگان از آنها بپرسند که پروردگار چه چیزی نازل نموده بگویند: "افسانه های پیشینیان" البته این آیه شامل همه مکر و حیله ها در جهت محو آیات الهی تا روز قیامت نیز می شود از جمله بنا به روایتی از امام باقر علیه السلام مَثَل دشمنان اهل بیت علیهم السلام است)

ثُمَّ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ يُخْزِيهِمْ وَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ ٱلَّذِينَ كُنتُمْ تُشَاقُّونَ فِيهِمْ قَالَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْعِلْمَ إِنَّ ٱلْخِزْيَ ٱلْيَوْمَ وَٱلْسُّوءَ عَلَى ٱلْكَافِرِينَ ﴿27﴾

(نحل27)-سپس روز قیامت آنان را خوار و رسوا می کند و (پروردگار به کسانی که در جهت دور نگه داشتن مردم از آیات الهی می کوشیدند)می گوید: "کجایند شریکان من که در جمع آنان مخالفت و سرسختي و دشمني مي كرديد(با تکیه بر قدرت و ثروت آنها جرأت مخالفت و دشمنی با پروردگار تعالی را پیدا کرده بودید)". کسانی که آن علم(علم به آیات الهی) به آنها داده شد می گویند(فعل ماضی به دلیل اشاره به واقعیت حتمی مضارع ترجمه شده است): "به یقین امروز همه ی خواری و رسوایی و تمام بدی بر آن کافران است(تمام خواری و ذلت و رسوایی و بدی بر سرشان آوار می شود. بنا به روایتی از امام باقر علیه السلام "الَّذِينَ أُوتُواْ الْعِلْمَ" در این آیه ائمّه ی معصومین علیهم السلام هستند)

ٱلَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ ٱلْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ فَأَلْقَوُاْ ٱلسَّلَمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِن سُوءٍ بَلَىٰ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿28﴾

(نحل28)- کسانی که فرشتگان جانشان را می گیرند(**تَتَوَفَّاهُمُ**: جان آن ها را می گیرد، روحشان را می گیرد، از مصدر توفی به معنای رساندن حق به صاحب آن است، البته رساندن بطور کامل و چون به هنگام قبض روح نیز روح که در اصل همه چیز انسان محسوب می شود گرفته می شود، این کلمه به کار گرفته می شود) در حالی که ظلم کنندگان به خویشند، آن هنگام از در تسلیم درآیند در حالی که می گویند: "ما هیچ کار بدی انجام نمی دادیم" این گونه نیست بلکه چنین است که به یقین الله همواره و بسیار به آنچه عمل می کردید، داناست(انکار کردن کارهای زشتی که می کردید در پیشگاه پروردگار همواره و بسیار عالم هیچ سودی برایتان ندارد. در قرآن کریم جان گرفتن هم به پروردگار تعالی و هم به ملک الموت(عزرائیل) و هم مانند این آیه به جمعی از فرشتگان نسبت داده شده است امام صادق علیه السلام در این مورد می فرماید که فرشتگان تحت امر عزرائیل ارواح قبض شده را نزد او می برند و او نیز آنها را به پیشگاه پروردگار تعالی عرضه می نماید)

فَٱدْخُلُواْ أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَبِئْسَ مَثْوَى ٱلْمُتَكَبِّرِينَ﴿29﴾

(نحل29)-پس در نتیجه(نتیجه ی اینکه انکار گناهان توسط مجرمان با وجود علم بی نهایت پروردگار، هیچ فایده ای ندارد) از درهای جهنم داخل شوید در حالی که در آن ماندگارانید. سوگند که در واقع چه بد است جایگاه متکبران(به جهنم در این آیه لقب جایگاه متکبران می دهد زیرا در واقع خود بزرگ بینیشان آنها را از اطاعت و بندگی پروردگار باز می داشت. آنچه شیطان را به نافرمانی کشاند نیز تکبر و خود بزرگ بینی او بود آری تکبر چنان بیماری مُهلکی است که شیطان را با این همه سال عبادت و همنشینی فرشتگان، رجیم و ملعون کرد و البته این بیماری شیطان به شدت واگیردار نیز هست و جهنم جایگاه کسانی است که به دلیل پرهیز ننمودن از شیطان مبتلا به بیماری مهلک او یعنی "تکبر" شده اند. **خَالِدِينَ**: ماندگارها، دیرپایان، خلود به معناي برائت و دوري هر چيز از در معرض فساد بودن و باقي ماندنش بر صفت و حالتي است كه دارد، عرب هر چيزي را كه زود فاسد نميشود با كلمه خلود وصف ميكند، مثلا سنگهاي يک پايه را كه اسم اصليش اثافي است، خوالد ميخوانند،با اينكه يک پايه خالد و جاودان نيست و اين تعبير به خاطر اين است كه سنگ مذكور سنگ محكمي است كه دير از بين ميرود)

وَقِيلَ لِلَّذِينَ ٱتَّقَوْاْ مَاذَا أَنزَلَ رَبُّكُمْ قَالُواْ خَيْرًا لِّلَّذِينَ أَحْسَنُواْ فِي هَـٰذِهِ ٱلدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ ٱلْئَاخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ ٱلْمُتَّقِينَ ﴿30﴾

(نحل30)- و به کسانی که تقوا پیشه کردند(دائم به یاد پروردگار بوده و از او اطاعت می کردند) گفته شد: "پروردگارتان چه چیزی نازل نمود"، گفتند: "خیری عظیم(از نکره آوردن "خیر" برداشت می شود که خیری است که هر چه از آن بگوییم، کم گفته ایم)، برای کسانی که در این دنیا نیکی کردند، نیکی است(**حَسَنَةٌ**: نیکی، زیبایی، خوشی، عملي که مورد رضاي پروردگار متعال باشد، از حُسن که به معنی هر چیزي که بهجت و شادابي آورد و به سوي آن رغبت کنند) و سوگند که سراي آخرت بهتر است و سوگند که خانه تقوا پیشه گان چه نیکوست"(در شأن نزول این آیات آمده است که وقتی کفار دیدند مردم با شنیدن کلام دلربای قرآن کریم بسیار مجذوب آن می شوند و قبائل اطراف، نمایندگانی را برای شنیدن کلام الهی روانه مکه می نمایند افراد سرشناسی را در سر راههای منتهی به شهر قرار دادند که وقتی آن نمایندگان از آنها بپرسند که پروردگار چه چیزی نازل نموده بگویند: "افسانه های پیشینیان"، با این وجود برخی از این نمایندگان در پاسخ آنها می گفتند: "اگر ما پس از طی این راه طولانی مستقیمًا با محمد(صلی الله علیه و آله وسلم) دیدار نکنیم امانتدار خوبی برای قوم خود نبوده ایم و وارد شهر شده و از مسلمانان همان پرسش " مَاذَا أَنزَلَ رَبُّكُمْ: پروردگارتان چه نازل نموده" را می نمودند و آنها در پاسخ می گفتند: " خَيْرًا لِّلَّذِينَ أَحْسَنُواْ فِي هَـٰذِهِ ٱلدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ ٱلْئَاخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ ٱلْمُتَّقِينَ " به این مضمون که هر چه نازل شده خیر است از جمله اینکه هر کس در در دنیا کار نیک کند هم در همین دنیا نیکی می بیند و هم در آخرت البته پاداش اصلیش در آخرت است که در عظمت قابل مقایسه با پاداش دنیویش نیست)

جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ كَذَالِكَ يَجْزِي ٱللَّهُ ٱلْمُتَّقِينَ ﴿31﴾

(نحل31)- بهشتها و باغهایی ماندگار با درختان انبوه به شکلی که از بالا پوشش درختان مانع دیدن زمین می شود، که داخلش می گردند از زیرشان(زیر درختان و خانه هایش) نهرها(نهرهای متعدد از انواع مختلف) جاري است. برای آنهاست در آن هر چه می خواهند(در وصف بهشت که هر چه بگوید کم گفته، گفتار را خلاصه می کند به این که هر چه بهشتیان در آنجا بخواهند برایشان فراهم است گرچه در آیات دیگر به این اشاره می کند که حتی از این هم فراتر است و در آنجا نعمتهایی است که نه گوشی شنیده و نه چشمی دیده است تا آنها را بخواهد) تو شاهد باش که آن گونه، الله متقین(کسانی که دائم به یاد پروردگار بوده و از او اطاعت می کردند) را جزا می دهد

ٱلَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ ٱلْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمُ ٱدْخُلُواْ ٱلْجَنَّةَ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿32﴾

(نحل32)- کسانی که فرشتگان جانشان را می گیرند(**تَتَوَفَّاهُمُ**: جان آن ها را می گیرد، روحشان را می گیرد، از مصدر توفی به معنای رساندن حق به صاحب آن است، البته رساندن بطور کامل و چون به هنگام قبض روح نیز روح که در اصل همه چیز انسان محسوب می شود گرفته می شود، این کلمه به کار گرفته می شود. این فعل با وجود مفرد بودن به صورت جمع ترجمه شده چون در جمله ای که با فعل شروع می شود(جمله فعلیه) هرچند که فاعل جمع باشد، فعل به صورت مفرد آورده می شود) در حالی که پاک و پاکیزه و خوشایندند(پروردگار متعال همه انسانها را با فطرت و نهادی پاک خلق نموده است. گروهی تا لحظه مرگشان این پاکی خدادادی را حفظ می کنند که در این آیه به آنها لقب "طیبین" داده است و گروهی هم

صفحه پاک قلب خود را با زنگار و آلودگیهای گناه می پوشانند همان گونه که در آیه 14 شریفه سوره مبارکه مطففین در مورد کسانی که به آیات الهی لقب "اساطیر الاولین: افسانه های پیشنیان" می دهند، فرموده است : "كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُواْ يَكْسِبُونَ: هرگز چنین نیست بلکه بر قلبهایشان غبار و زنگار زده است، آنچه کسب می نمودند" و این طرز فکرشان را نتیجه زنگار گرفتن قلبهایشان در اثر گناهانشان می داند. به این گروه در چهار آیه قبل لقب"ظالمی انفسهم: ظلم کنندگان به خودشان" داده شده است)، (فرشتگان به آنها)می گویند: "سلامی با عظمت بر شما(در اینجا نکره آوردن "سلام" برای رساندن عظمت ناشناخته آن می باشد همان سلام با عظمت پروردگار به آنها که در آیه شریفه 58 از سوره مبارکه یس به آن اشاره شده است: "سَلَامٌ قَوْلًا مِن رَّبٍّ رَّحِيمٍ: سلامی با عظمت که گفتاریست از پروردگار همیشه و بسیار مهربان")، داخل در این بهشت شوید به سبب آنچه عمل می کردید(**سَلَامٌ**: دعایی است در آغاز و پایان سخن گفتن با دیگران به این معنی که به لطف پروردگار سلامتی بخش، در سلامت و عافیت باشی و نیز این که من جز سلامت تو را نمی خواهم و جنگ و ستیزی با تو ندارم، از اسامی پروردگار متعال به معنی کسی که با سلامت و عافیت برخورد کند، نه با جنگ و ستیز و یا شر و ضرر. **جَنَّة**: باغی که پوشش درختانش به حدی انبوه است که از نمای بالا مانع دیدن زمین می شود، بهشت. در این آیه آمدن الف و لام معرفه بر سر این کلمه مشخص می سازد که منظور همان بهشت معروف است)

هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا أَن تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرُ رَبِّكَ كَذَالِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَـٰكِن كَانُواْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿33﴾

(نحل33)- آیا جز این انتظار می کشند که فرشتگان نزدشان بیایند(در واقع تکبرشان مانع از پذیرش نصیحت از بشری مثل خودشان می شد و معتقد بودند که مقامشان بلندتر است از اینکه پیامبر که بشری مانند خودشان هست، آنها را هدایت کند و برای این کار باید فرشتگان فرستاده می شدند یا پروردگار خودش مستقیمًا با آنها سخن می گفت. کسی که تکبر ندارد راه خود را به سوی هدایت و کمال باز نموده چون معتقد است هر کسی که با او سخن می گوید می تواند بر دانش او بیفزاید پس خودش را از تجربه دیگران محروم نمی کند) یا امر پروردگارت(مبنی بر عذابشان) بیاید(کسی که با دیدن دلیلی بسیار روشن مانند دیدن ملائکه باز هم ایمان نیاورد جرم و گناهش بسیار بیشتر است از کسی که دلائل معمولی او را قانع نکرده و شکش برطرف نگردیده است و به همین جهت چنین افرادی بلافاصله عذاب می شوند) تو شاهد باش که آنان که قبل از ایشان بودند نیز همان کار را کردند و الله به آنان ستم نکرده است، ولی آنان به خویشتن ستم می کردند

فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُواْ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُواْ بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴿34﴾

(نحل34)- پس در نتیجه، بدیهای آنچه عمل می کردند، به آنها رسید(عواقب سوء اعمال بدشان دامنگیرشان شد) و آنان را فرا گرفت آنچه مسخره اش می کردند(همان عذابی که مسخره اش می کردند به آنان احاطه پیدا می کند)

وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُواْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِن دُونِهِ مِن شَيْءٍ نَّحْنُ وَلَا ءَابَاؤُنَا وَلَا حَرَّمْنَا مِن دُونِهِ مِن شَيْءٍ كَذَالِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿35﴾

(نحل35)-و کسانی که شرک ورزیدند(اگر برای به دست آوردن چیزی یا خوشایند کسی، نافرمانی پروردگار را کنند در این صورت آن چیز یا آن شخص را شریک پروردگار کرده اند و در واقع مشرک شده اند)، گفتند: "اگر الله می خواست هیچ چیزی غیر از او در حالی که از او پایینتر و کم ارزشترند را نمی پرستیدیم و نه پدرانمان(پدرانمان هم اگر پروردگار نمی خواست مشرک نمی شدند) و نه از سوی غیر از او در حالی که از او پایینتر و کم ارزشترند، چیزی را حرام می کردیم(اگر پروردگار نمی خواست بر اساس فرمانِ غیر او، چیزی را که او حلال کرده، حرام نمی کردیم. متأسفانه بسیاری از کسانی که خود را عالِمِ دین فرض کرده اند، به این موضوع دقت نمی کنند که حرام اعلام نمودن چیزی که پروردگار آن را حلال کرده، گناهش بیشتر از ارتکاب حرام است چون چنین عملی موجب تنفر مردم از دین الهی می گردد و زمینه ساز بی دینی و در نتیجه آلوده شدن یکباره جامعه به همه حرامها می گردد مثلاً بدون هیچ سندی در قرآن کریم که اصل و اساس دین ماست، به استناد چند روایت جعلی و با نادیده گرفتن تناقض آنها با روایات دیگر و از همه مهمتر تناقضش با قرآن کریم، موسیقی را حرام اعلام می کنند و این گونه باعث دین گریزی تعداد بسیار زیادی از مردم می گردند(جهت مشاهده بحث مفصلتر قرآنی در مورد حرام یا حلال بودن موسیقی به این لینک: http://mobin110.blogfa.com/post/347 مراجعه کنید))" تو شاهد باش که آنان که قبل از ایشان بودند نیز همان کار را کردند پس آیا بر عهده پیامبران به جز ابلاغ و رساندن آشکارِ و روشن است(وظیفه پیامبران تنها ابلاغ واضح پیام الهی است و مسئول کردار مردم نیستند و پروردگار حلال و حرام بودن هر چیز را توسط پیامبران به روشنی به اطلاع مردم رسانده و دیگر اختیار با خود آنهاست که از فرمان الهی اطاعت کنند یا سرپیچی. در این آیه مشرکان با این سخن باطل که اختیاری در دست آنها نبوده، می خواهند بگویند که در به خطا رفتن، مقصر نبوده اند همان بحث همیشگی جبر و اختیار. در یک نگاه کلی وقتی آنچه به اختیار ما بوده را به کل وقایع جهان اطرافمان از جمله زندگی خودمان، نسبت ببندیم مقدار اختیارمان بسیار جزئی و در حد صفر می شود که عبارت" مَا كَانَ لَهُمُ ٱلْخِيَرَةُ :برای آنان اختیار و انتخابی نیست" در سوره مبارکه قصص آیه شریف 68 نیز به همین موضوع اشاره دارد مثلاً هیچ کدام از ما زمان و مکان به دنیا آمدن و پدر و مادرمان و خیلی چیزهای دیگر زندگیمان را خودمان انتخاب نکرده ایم ولی همین مقدار بسیار جزئی اختیار، برای ما بسیار سرنوشت ساز است و خوشبختی و بدبختی آخرتمان را تعیین می کند مثل دانش آموزی که هیچکدام از حروف برگه امتحانی که جلویش گذاشته اند را خودش تعیین نکرده ولی پاسخ گزینه ها را به اختیار خودش می دهد و همان پاسخها هم نمره اش را تعیین می کنند)

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ ٱعْبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجْتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَ فَمِنْهُم مَّنْ هَدَى ٱللَّهُ وَمِنْهُم مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ ٱلضَّلَٰلَةُ فَسِيرُواْ فِي ٱلْأَرْضِ فَٱنظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلْمُكَذِّبِينَ ﴿36﴾

(نحل36)- و سوگند که به یقین در هر امتی(هر گروهی از مردم) رسولی را برانگیختیم که بندگی الله کنید و از طاغوت(**طَاغُوت**: بسيار طغيانگري که با معبود واقع شدن براي ديگران و اجير کردنشان، آنان را هم به طغيان مي کشد) با کوشش فراوان اجتناب و دوري کنيد(به فرموده امام باقر علیه السلام اطاعت از طاغوت معادل بندگی طاغوت است) پس در نتیجه(آمدن پیامبران به سوی آنها سبب شد که دو دسته شوند:) از آنان کسانی هستند که الله هدایتشان کرده و از آنان کسانی هستند که بر آنها گمراهی، محقق و ثابت شده است(وقتی بنده ای به ماندن در تاریکی اصرار می کند و آیات الهی را دروغ و افسانه های پیشینیان می پندارد، سنت و روش الهی بر این است که راه را برای گمراهی بیشترش باز می کند به عبارت دیگر بهانه برای ماندن در گمراهی را به دستش می دهد. در واقع این گمراهی، مجازات اصرار بر گناه اوست و البته اگر دست از کردار زشتش بردارد و به راستی طالب هدایت شود پروردگار او را نیز هدایت خواهد کرد) پس حال که این گونه است در زمین سیر و حرکت کنید آنگاه بنگرید که عاقبت تکذیب کنندگان(آنان که آیات الهی را دروغ می شمردند) چگونه بود

إِن تَحْرِصْ عَلَىٰ هُدَاهُمْ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِي مَن يُضِلُّ وَمَا لَهُم مِّن نَّٰصِرِينَ ﴿37﴾

(نحل37)-اگر که حریص باشی بر هدایتشان با این وجود به یقین الله کسی که (خودش و دیگران را)گمراه می کند را هدایت نمی کند(کسی که بنای گمراه کردن خودش و دیگران را دارد در واقع راه درست را می شناسد ولی تکبرش و دلبستگیش به متاع زودگذر دنیا، مانع پذیرش حق و حقیقت می گردد و سنت پروردگار هم بر این است که چنین کسی را به زور و اجبار هدایت نکند، لذت یاد خود را از آنان بگیرد و برای گمراهی بهانه هم به دستش بدهد. در واقع این گمراهی نوعی مجازات در برابر کردار آنان است که با این همه چراغ هدایتی که پروردگار برایشان گذاشته باز اصرار به بیراهه رفتن دارند و به قول سعدی علیه الرحمة: "چندین چراغ دارد و بیراهه می رود***بگذار تا بیفتد و بیند سزای خویش" البته باز هم اگر دست از لجاجتشان بردارند و به سوی پروردگار باز گردند، پروردگار توبه آنان را پذیرفته و هدایتشان می کند مانند همانهایی که در چند آیه قبل در سر راههای منتهی به شهر مکه می ایستادند تا وقتی نمایندگان قبائلی که برای خبر گرفتن از پیامبر و دعوتش راهی مکه شده بودند از آنها بپرسند که پروردگار چه چیزی نازل نموده بگویند: "افسانه های پیشینیان"، و اینگونه مانع دیدار آنها با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گردند چون می دانستند که هرکس قرآن را بشنود مجذوب آن می شود) و برایشان هیچ یاریگری نیست(تفاسیر و ترجمه های موجود فاعل عبارت "مَن يُضِلُّ" را پروردگار گرفته اند که با آیات دیگر قرآن سازگار نیست مثلاً در قضیه گوساله پرستی بنی اسرائیل وقتی سامری مجسمه گوساله را ساخت آن گوساله، صدایی مانند یک گوساله واقعی داد و همین باعث شد مردم از خود بی خود شوند امام صادق علیه السلام در این مورد فرمودند: "موسی گفت: " ای پروردگار من، چه کسی صدا و آواز گوساله به آن بت داد؟" پس پروردگار فرمود: "من، ای موسی، صدای گوساله به آن دادم" پس موسی گفت: " إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِها مَنْ تَشاءُ وَ تَهْدِي مَنْ تَشاءُ: این آزمایش توست که با آن هر که را بخواهی گمراه می کنی و هر که را بخواهی هدایت می نمایی". می بینیم که بنی اسرائیل در اینجا شامل همان گمراهی مجازاتی توسط پروردگار شدند ولی بعد توبه آنها را پذیرفت و هدایتشان کرد پس این برداشت که پروردگار هر کس را که گمراه کرد دیگر هدایتش نمی کند، صحیح نیست. در دو تفسیر و ترجمه دیگر "يُضِلُّ " را "گمراه می شود" ترجمه کرده اند که باز هم صحیح نیست اول اینکه این فعل در باب افعال بوده و متعدی است(مفعول دارد) دوم اینکه معنی جمله هم اشتباه می شود: "پروردگار هر کس را که گمراه می شود، هدایت نمی کند" که واضح است که صحیح نیست چون از صفات پروردگار هدایت کردن گمراهان است)

وَأَقْسَمُواْ بِـ◌ٱللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ ◌ٱللَّهُ مَن يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَ ◌ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿38﴾

(نحل38)- و به الله سوگند خوردند به طاقت سوگندهایشان(قسم خوردنهایشان به مقدار طاقتشان بوده، تا می توانستند قسم یاد کرده و تأکید کردند) که: "الله هر کس که می میرد را مبعوث نمی کند(دوباره زنده نمی کند و از قبرهایشان بیرون نمی آورد. **بعث**: برپاداشتن چيزي و آن را به طرفي حركت دادن)" اینگونه نیست بلکه چنین است که وعده ایست به حق، بر عهده او(انجام این وعده را پروردگار بر خودش واجب نموده) ولی اکثر مردم نمی دانند(امام صادق علیه السلام به استناد به اینکه مخاطبین در این آیه به "الله" سوگند خورده اند اثبات می نمایند که گویندگان "لَا يَبْعَثُ ◌ٱللَّهُ مَن يَمُوتُ" مشرکان نیستند و فرموده اند این آیه به رجعت و زنده شدن پیش از قیامت گروهی از شیعیان مخلص اهل بیت علیهم السلام به هنگام ظهور امام زمان عج(علیه السلام) و تکذیب خبر این موضوع توسط گروه دیگری از مسلمانان که در آن زمان زندگی می کنند، اشاره دارد. نکته دیگری که از این آیه برداشت می شود این است که همرنگ اکثریت شدن، گرچه در مواردی مفید است ولی در مواردی مانند موضوع همین آیه که اکثر مردم نمی دانند، همرنگ جماعت شدن، حاصلش، بدبختی و شقاوت دنیا و آخرت است)

لِيُبَيِّنَ لَهُمُ ◌ٱلَّذِي يَخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ ◌ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَنَّهُمْ كَانُواْ كَاذِبِينَ ﴿39﴾

(نحل39)- تا برایشان آشکار کند آنچه در آن اختلاف می نمایند(قیامت، رجعت و بنا به روایتی از امام باقر، امیرالمؤمنین و جانشینی ایشان برای پیامبر(علیهم السلام)) و تا کسانی که کفر ورزیدند(نعمتها و فرامین و آیات الهی را نادیده گرفتند) بدانند که خودشان دروغگو بودند(آنها مؤمنان را متهم به دروغگویی می کردند ولی در می یابند که دروغگوی واقعی خودشان بودند)

إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَآ أَرَدْنَاهُ أَن نَّقُولَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ﴿40﴾

(نحل40)- گفتار ما برای چیزی وقتی آن را اراده کردیم جز این نیست که به آن می گوییم: "باش" پس بلافاصله می شود(پروردگار برای خلق هر چیز احتیاج به الگوی قبلی و یا وسایل و امکانات ندارد و تا اراده کند، هر چه بخواهد، موجود می شود. به فرموده امام رضا علیه السلام اراده پروردگار در مورد ایجاد چیزی همان فعل اوست یعنی به محض اینکه اراده کند ایجاد می شود و محتاج اندیشیدن، بررسی، فراهم آوردن اسباب و حتی به زبان آوردن که از ویژگیهای مخلوقات است، نیست. دکتر جرالد شودر" استاد فیزیک دانشگاه ام آی تی به این نکته اشاره می کند که هم اکنون دانشمندان به این نتیجه رسیده اند که در هر جایی از این عالم، این امکان وجود دارد که به یکباره از هیچ، همه چیز خلق گردد به شرطی که قوانین طبیعت حاکم باشد و مرجع صدور قوانین طبیعت همان پروردگار است همانگونه که 14 میلیارد سال پیش با "انفجار بزرگ"جهان ما را از هیچ، خلق کرد)

وَٱلَّذِينَ هَاجَرُواْ فِي ٱللَّهِ مِن بَعْدِ مَا ظُلِمُواْ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي ٱلدُّنْيَا حَسَنَةً وَلَأَجْرُ ٱلْـَٔاخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُواْ يَعْلَمُونَ ﴿41﴾

(نحل41)-و کسانی که هجرت کردند در مورد الله(برای حفظ یا بهبود دینشان ناچار به ترک وطنشان شدند) از بعد آن که ظلم شدند سوگند که در دنیا آنان را منزل مي دهيم به شکلی نیکو و شادی بخش و سوگند که اجر آخرت بزرگتر است اگر می دانستید(طبق آیه شریفه 97 از سوره مبارکه نساء اگر در سرزمینی کسی را به نافرمانی پروردگار مجبور نمایند بر او واجب است که برای حفظ دینش به مکان دیگری از زمین هجرت کند)

ٱلَّذِينَ صَبَرُواْ وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿42﴾

(نحل42)- کسانی که صبر کردند و فقط بر پروردگارشان توکل می کنند(کارشان مطیعانه را به او وامی گذارند. معنی "فقط" از اینکه "علی ربهم" را قبل از "یتوکلون" آورده، برداشت می شود)

وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِيٓ إِلَيْهِمْ فَسْـَٔلُوٓاْ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿43﴾

(نحل43)- و از قبل تو نفرستادیم مگر مردانی که به سویشان وحی می کنیم(علت اینکه از فعل مضارع "نُوحِي: وحی می کنیم"، استفاده نموده است این است که شامل خود پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم هم می شود و چون وحی کردن به ایشان هنوز تداوم داشته از مضارع استفاده نموده است) پس از اهل ذکر بپرسید اگر نمی دانید(ذکر در قرآن کریم به معانی یاد، یاد کردن، یاد آوری، ذکر، هوشياري، قرآن کریم(مانند آیه بعد)، تورات و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمده است. در آیات شریفه 10 و 11 سوره مبارکه طلاق منظور از "ذکر" وجود مقدس رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است: "... قَدْ أَنزَلَ ٱللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا رَّسُولًا يَتْلُواْ عَلَيْكُمْ ءَايَاتِ ٱللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ...: به یقین به سوی شما نازل کردیم ذکری را به صورت رسولی که بر شما آیات روشن و آشکار کننده را تلاوت می کند". استفاده از کلمه نزول در قرآن کریم غیر از کتابهای آسمانی، باران و ... برای دیگر مخلوقات پروردگار متعال نیز استفاده می شود: " وَإِن مِّن شَىْءٍ إِلَّا عِندَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ:و هیچ چیز نیست مگر اینکه خزائنش نزد ماست و جز به اندازه معلوم نازلش نمی کنیم" پس اشاره این کلمه به وجود مقدس پیامبراکرم صلی الله علیه و آله نیز منعی ندارد. پس کلمه "أَهْلَ ٱلذِّكْرِ " در عبارت "فَسْـَٔلُواْ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ" هم به معنی عمومی عالمان واقعی به قرآن کریم و تورات است و هم به معنی اهل بیت علیهم السلام و اهل ذکر بودن آنها، هم انتسابشان به قرآن کریم را می رساند که قرآن مجسمند و هم انتسابشان به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همانگونه که روایات بسیاری نیز این برداشت را تأیید می نمایند. اینکه زنان طبق این آیه، پیامبر نبوده اند دلیلی برای برتری مرد بر زن نیست در واقع یک زن در برابر دشمنان دین الهی هم از جهت جانش مورد تهدید است و هم عفتش که چه بسا از جان دادن سخت تر است ولی مرد در مبارزه با آنها حداکثر از جان خود باید بگذرد پس مرد برای وظیفه پیامبری فارغتر است و به همین دلیل پروردگار متعال این تکلیف را از دوش زنان برداشته است)

بِـ ٱلْبَيِّنَاتِ وَٱلزُّبُرِ وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ ٱلذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿44﴾

(نحل44)- (پیامبران را فرستادیم)با دلایل روشن و کتابهای پند آموز(زُّبُرِ: جمع کلمه زبور است و زبور به معنای کتابی است که مشتمل بر حکمتها و مواعظ باشد و منظور از آن کتابهائی از قبیل کتاب نوح ، صحف ابراهیم ، تورات و انجیل است) و به سوی تو آن ذکر(قرآن کریم) را نازل نمودیم تا برای مردم آنچه را به سویشان نازل شده بیان کنی و امید است که آنها بیندیشند

أَفَأَمِنَ ٱلَّذِينَ مَكَرُواْ ٱلسَّيِّئَاتِ أَن يَخْسِفَ ٱللَّهُ بِهِمُ ٱلْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ ٱلْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ﴿45﴾

(نحل45)-آیا پس کسانی که نقشه بدیها را کشیدند، ایمن شدند، که الله با زمین آنها را بپوشاند(آیا آنها که در جهت باطل و بدیها دسیسه چینی می کنند، ایمنند از اینکه پروردگار آنان را در زمین فرو برد) یا آن عذاب به سراغشان بیاید از همان جا که درک نمی کنند(از همان عالم غیبی که به آن اعتقادی نداشتند. بنا به روایتی از امام سجاد علیه السلام این آیه به ماجرای خَسفِ(فرو رفتن در زمین) لشکریان سفیانی در محلی به نام بیداء، به هنگام ظهور امام زمان عج(علیه السلام) اشاره دارد. سفیانی لقب شخصی از نسل ابوسفیان است که در روایات زیادی از شیعه و سنی به آمدن او در آینده اشاره شده است از اجتماع این روایات برداشت می شود که لشکر کشی او به برخی از کشورهای اسلامی و کشتار شیعیان توسط او، از نشانه های حتمی قبل از ظهور امام زمان عج(علیه السلام) است آن ریاکار و منافق با ظاهری عابد، طی هشت ماه به اوج قدرت و تصرفاتش می رسد و سپس با ظهور امام زمان عج(علیه السلام) سقوط می کند عامل اصلی شکست او فرو رفتن جمع زیادی از لشکریانش در زمین پیش از رسیدن به مکه در سرزمینی به نام بیداء می باشد که بنا به روایات، آیاتی از قرآن کریم از جمله آیه شریفه 47 از سوره مبارکه نساء و آیه شریفه 45 از سوره مبارکه نحل به این موضوع اشاره دارند)

أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُم بِمُعْجِزِينَ ﴿46﴾

(نحل46)-یا آنان را بگیرد(گرفتن به معنی بیرون آوردن از جای امن برای مجازات و هلاک) در آمد و رفتشان(در حالی که بی خبر از همه جا مشغول رفت و آمد معمولشان هستند) پس آنان عاجز کنندگان نیستند(نمی توانند مانع انجام کاری شوند که پروردگار می خواهد، انجام شود از جمله نمی توانند مانع عذاب الهی شوند)

أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلَىٰ تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿47﴾

(نحل47)- یا آنان را بگیرد(گرفتن به معنی بیرون آوردن از جای امن برای مجازات و هلاک) بر جاي گيري ترس در دل (منظورعذابي است که با سابقه ترس فرا رسد و قبلا نشانههایش را مشاهده کنند و احتمال آمدنش را بدهند در مجموع این آیه و آیه قبل به این موضوع اشاره می کند که عذاب الهی آن چنان سهمگین و اجتناب ناپذیر است که خبر داشتن از وقوعش و آماده بودن برای رسیدن آن با زمان بی خبری از زمان اتفاق افتادن آن، فرقی نمی کند) پس سوگند که به یقین، پروردگارتان همیشه و بي اندازه دلسوز و مهربان است(اینکه سخن از انواع عذابهای محتمل برای بدکاران را با جمله "فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ: پس سوگند که به یقین پروردگارتان همیشه و بي اندازه دلسوز و مهربان است"، خاتمه می دهد اشاره به

این موضوع است که اگر بدکاران در مقابل کردار زشتشان بلافاصله عذاب نمی شوند به دلیل رأفت و مهربانی بسیار پروردگار نسبت به بندگانش می باشد که به آنها مهلت می دهد تا شاید توبه کنند. در واقع پروردگار مهربان همه بندگانش را به یک اندازه دوست دارد و تفاوتها از این ناشی می شود که بندگان، پروردگار خود را به میزان متفاوت دوست دارند. جمله رحیم هم صفت مشبهه است و هم صیغه مبالغه است یعنی هم دائمی بودن و دیرپایی صفت را می رساند و هم بسیاری آن را و کلمه **رأفت** به معنای دلسوزی و تحریک شدن عواطف است در برخی از منابع از آن به معنای رحمتِ آمیخته با دلسوزی یاد شده است به عبارت دیگر به مهربانی که همراه با رعایت ریزه کاری است "رأفت" گفته می شود مثلاً پروردگار فقط به دادن چشم و بینایی به انسان اکتفا نکرده بلکه از طرفی چشم او و آن چه را می بیند در نهایت زیبایی قرار داده و ابروها، مژه ها و شکل صورت و محل قرار دادن چشمها و ... را در عین زیبایی به شکلی قرار داده که از چشم بیشترین حفاظت ممکن صورت گیرد)

أَوَلَمْ يَرَوْاْ إِلَىٰ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ يَتَفَيَّأُ ظِلَالُهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ ﴿48﴾

(نحل48)- آیا نظر نکرده و نمی کنند به سوی آنچه الله خلق نموده از هر چیزی، که سایه هایش از سمت راستها و چپها به سویش جمع می شود سجده کنان برای الله(سجده به معناي به رو بر زمين افتادن و پيشاني بر زمين نهادن است. سجده غير از این معنی معروفش، در قرآن کریم به معنی اطاعت پروردگار است مانند سخن از سجده خورشید و ماه و ستارگان در قرآن کریم) در حالی که آنان متواضعند(مقصود از ظِلِ یا سایه چیزی، حد آن یا هر چیزی می باشد که به وجودش وابسته است به همین جهت این کلمه را درمورد پروردگار متعال به کار نمی برند چون پروردگار متعال هیچ محدوده و محدودیتی ندارد. وجه این تشبیه هم این است که سایه هر چیز وجودش وابسته به وجود همان چیز است و از طرفی سایه، خودش چیزی نیست بلکه از نبودن یا کمبود نور حاصل می شود و در واقع منبع نور سایه را به وجود آورده است پس اثری هم که هر مخلوقی در محدوده خود می گذارد یا همان سایه او نیز بی اذن و اجازه پروردگار و در خارج از چهار چوب و محدوده ای که او تعیین نموده، نیست. همچنین در روایات از روی زمین افتادن سایه موجودات به عنوان نوعی سجده کردن آنها یاد شده است. پس سخن آیه به کسانی که از اطاعت و سجده در برابر پروردگار ابا می کنند این است که بنگرند که هر چه در عالم هست هم خودش و هم هرچه به آن وابسته است مطیع پروردگارند در نتیجه از عصیان و نافرمانی خود شرم کنند. کلمه یمین در معنی سمت راست جمع ندارد به همین دلیل مانند شمائل، جمع نیامده است ولی به صورت جمع ترجمه می شود)

وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِن دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿49﴾

(نحل49)- هر چه در آسمانها و هر چه در زمین است از هر جنبنده و جانداري که روي زمين کوچکترين حرکت و جنبشي دارد و فرشتگان فقط برای الله سجده می کند(کلمه "فقط" در ترجمه به دلیل مقدم شدن جار و مجرور "لِلَّهِ" است) در حالی که آنان تکبر نمی ورزند(**يَسْجُدُ**: سجده می کند، سجود یا سجده به معنای به رو بر زمین افتادن و پیشانی بر زمین نهادن است. سجده غیر از این معنی معروفش، در قرآن کریم، به معنی اطاعت پروردگار است برای همین در آیه شریفه 18 از سوره مبارکه حج به این اشاره می کند که خورشید و ماه و ستارگان هم سجده می کنند و واضح است که سجده آنها یعنی اطاعت از امر پروردگار پس اینکه می فرماید هر چه در عالم است برای پروردگار سجده می کند یعنی تسلیم امر اوست و چه بخواهد و چه نخواهد در همان مسیر و طبق قاعده و در چهار چوبی که او برای اداره جهان قرار داده قدم بر می دارد حتی انسانها و اجنه نیز که در انتخاب بین اطاعت یا نافرمانی مختارند اختیارشان مانند جمله ای متغیر در همان معادله ای که برایش پروردگار قرار داده است، عمل می کند و اینکه عمل نیک یا بدشان در سرنوشتشان چگونه اثر بگذارد را نیز پروردگار متعال تعیین نموده است پس در واقع همان مسیری را می روند که او برایشان تدارک دیده است. در واقع حتی کافری که ظاهرًا از سجده نمودن در برابر پروردگار ابا دارد تمام ذرات وجودش گوش به فرمان خالقش می باشند و خود نیز به همان مسیری می رود که پروردگار برایش تعیین نموده است)

يَخَافُونَ رَبَّهُم مِّن فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿50﴾

(نحل50)-از پروردگارشان می ترسند از بالایشان(اشاره به سجده همه موجودات در برابر پروردگار بلند مرتبه شان، در آیه قبل دارد و با استفاده از عبارت "مِن فَوْقِهِمْ" این معنی را می رساند که وقتی سر به سجده می گذارند این احساس را دارند که پروردگار فوق آنهاست و آنها در پایین ترین و پست ترین درجه نسبت به آن مقام بلند. گرچه پروردگار محدود به هیچ مکانی نیست و در همه جا حضور دارد ولی موجودات عادت دارند به دلیل عظمت مقام بلند و متعال او مکانی در بالای سرشان برای او تصور کنند. در واقع ترس از پروردگار ترس از خود است ترس از اینکه نفست تو را وادار به نافرمانی از آن مهربانی کند که هر چه داری از اوست و در نتیجه از رحمت خاصش بی نصیب شوی) و انجام می دهند آنچه را امر می شوند(هر دستوری پروردگار به آنها می دهد بی کم و کاست انجام می دهد. هر چه در عالم است تسلیم امر پروردگار است و چه بخواهد و چه نخواهد در همان مسیر و طبق قاعده و در چهار چوبی که او برای اداره جهان قرار داده، قدم بر می دارد حتی انسانها و اجنه نیز که در انتخاب بین اطاعت یا نافرمانی مختارند اختیارشان مانند جمله ای متغیر در همان معادله ای که پروردگار برای آنها قرار داده است، عمل می کند و اینکه عمل نیک یا بدشان در سرنوشتشان چگونه اثر بگذارد را نیز پروردگار متعال تعیین نموده است پس همان مسیری را می روند که او برایشان تدارک دیده است. در واقع حتی کافری که ظاهرًا از اطاعت پروردگار ابا دارد تمام ذرات وجودشّ گوش به فرمان خالقش می باشند و خود نیز به همان مسیری می رود که پروردگار برایش تعیین نموده است)

وَقَالَ ٱللَّهُ لَا تَتَّخِذُوٓاْ إِلَـٰهَيْنِ ٱثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلهٌ وَاحِدٌ فَإِيَّايَ فَٱرْهَبُونِ ﴿51﴾

(نحل51)-و الله گفت: "دو معبودِ دوتایی نگیرید(اینکه صفت دوتایی(ٱثْنَيْنِ) را به دو معبود(إِلَـٰهَيْنِ) اضافه نموده است اشاره به اعتقاد مشرکین در همکار بودن این دو معبود در اداره عالم دارد مثلًا می گفتند یکی اداره نیکیها را به عهده دارد(یزدان) و یکی اداره بدیها(اهریمن) یا می گفتند یکی خلق کرده و دیگری اداره و تدبیر می کند)". این است و جز این نیست که او معبودی یگانه است پس حال که این گونه است فقط از من بترسید(در واقع ترس از پروردگار ترس از خود است ترس از اینکه نفست تو را وادار به نافرمانی از آن مهربانی کند که هر چه داری از اوست و در نتیجه از رحمت خاصش بی نصیب شوی. "احد" آن یکی است که دومی ندارد چه در ذهن و چه در خارج از ذهن یعنی عقلًا دومی برای آن متصور نیست به خلاف کلمه واحد که یا دومی دارد یا می توانست داشته باشد. امام علی علیه السلام در یکی از خطبه های خود این گونه از پروردگار تعالی یاد می کند: "کل مسمی بالوحدة غیره قلیل: هر چیزی که اسم وحدت و تک بودن رویش گذاشته شود غیر از او اندک است" یعنی یکی و تک بودن برای هر چیز نشانه ای از کمی و ضعف آن چیز است مگر برای پروردگار. علت اینکه در این آیه از کلمه "واحد" استفاده نموده اشاره به این موضوع است که با آن که یکی بیشتر نیست تمام امور عالم را خودش به تنهایی اداره می کند. از آنجا که انسانها بر اساس فطرتشان از پروردگار خود جز خیر و خوبی انتظار ندارند(که البته انتظاری صحیح و به جا می باشد)، شیطان مکر ظریفی برای گمراه کردن آنها به کار برده تا هر چه به نظرشان بد می آید را به خدایی دیگر نسبت دهند آنان که فریب این نیرنگ شیطان را می خورند از این غافل گشته اند که برای قضاوت در مورد بد بودن یک چیز باید مجموعه دنیا و آخرت را با هم در نظر گرفت. در واقع کردار بد ظالمان و مهلت دادن پروردگار به آنها و یا بدیها و سختیهای روزگار و بلایای طبیعی از قبیل طوفان، سیل و زلزله، سؤالات امتحانی در جلسه امتحان دنیا هستند و اگر پیامدهای پاسخ به این سؤالات از قبیل ظلم و ناشکری یا شکرگزاری، مبارزه با ظلم، کمک به دیگران و ... در جریان این پیشامدها را در آخرت ببینیم، دیگر هیچ بدی در اراده پروردگار مشاهده نمی کنیم و جز خیر و خوبی در حکمتش چیزی نمی بینیم. مثلًا پروردگار در عوض صبر یک کور مادرزاد در آخرت آن قدر به او عطا می کند که بینایان آرزو می کنند که کاش به جای او بودند و یا مظلومی که در مبارزه با ظالمی جانش را ازدست داده، وقتی اجر شهادتش را در آخرت می گیرد و ظالم را گرفتار عذاب پروردگار می بیند، هرگز آرزو نمی کند که کاش پروردگار تقدیرش را در دنیا چیزی جز این شهادت نوشته بود)

وَلَهُ مَا فِي ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَلَهُ ٱلدِّينُ وَاصِبًا أَفَغَيْرَ ٱللَّهِ تَتَّقُونَ ﴿52﴾

(نحل52)- و آنچه در آسمانها و زمین است، فقط براي اوست و فقط برای اوست اطاعت دائمی(در اینجا دین به معناي اطاعت و واصب به معناي دائم است، يعني فقط سزاوار است كه انسان، پروردگارش را دائم و در همه احوال اطاعت كند) آیا پس پروای غیر الله می کنید(چرا وقتی همه کاره عالم، پروردگار متعال است به دیگران چشم امید دوخته و اطاعتشان می کنید؟)

وَمَا بِكُم مِّن نِّعْمَةٍ فَمِنَ ٱللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ ٱلضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْأَرُونَ﴿53﴾

(نحل53)- و هر نعمتی در مورد شما، در واقع از جانب الله است(منشأ اصلی هر نعمتی که به ما رسیده، پروردگار متعال است و دیگران واسطه ای بیش نیستند که اگر می خواست بدون دخالت آنها نیز همان نعمتها را به ما می رساند) پس هر گاه، هر چه آسیب و ضرر و بلا به شما رسید پس به زودی فقط به سوی او ناله و فریاد مي كنيد(هر انسانی بنا به فطرتش، می داند هر چه دارد را پروردگار به او داده و نشانه ی این آگاهی این است که هر وقت نعمتهایی که داشته را از دست می دهد طولی نمی کشد که یاریگری جز پروردگارش نمی بیند و برای بازگرداندن آنها فقط به درگاه او التماس می کند. امام صادق علیه السلام در جواب فردی که از ایشان خواست به زبان ساده وجود پروردگار را برایش ثابت کند، فرمودند: "آیا برایت اتفاق افتاده که در دریا تندبادی بر شما بوزد که بیم غرق شدن داشته باشید؟" گفت: "بله" فرمود: "آیا شده که در آن حال از کشتی و دریانوردان قطع امید کرده باشی؟" گفت: "بله". فرمود: "آیا ضمیر و وجدانت به تو می‌گفت که در آن لحظه کسی هست که تو را نجات خواهد داد؟" گفت: "بله". فرمود: "او همان پروردگار است که می‌فرماید: "ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ ٱلضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْأَرُونَ")

ثُمَّ إِذَا كَشَفَ ٱلضُّرَّ عَنكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنكُم بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ﴿54﴾

(نحل54)-سپس هرگاه آن آسیب و ضرر و بلا را از شما برطرف نمود به یکباره گروهی از شما به پروردگارشان شرک می ورزند(تا مشکلی دارند خداخدایشان بلند است ولی به محض اینکه پروردگار مشکلشان را برطرف نمود به پروردگارشان شرک می ورزند که دو معنی می دهد یکی اینکه نجات خودشان را به معبودان خودساخته شان نسبت می دهند که شرک زبانی است یا اینکه برای به دست آوردن مال و منصبی یا خوشایند دیگران نافرمانی پروردگار را می کنند که شرک عملی است و مخصوصًا در زمان ما رواج بیشتری دارد)

لِيَكْفُرُواْ بِمَا ءَاتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُواْ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿55﴾

(نحل55)-تا به آنچه به آنان دادیم کفر بورزند(شرکشان به این صورت بود که رفع گرفتاریها و مشکلاتشان را به دیگران نسبت دهند و دیگران را ولی نعمت خود بدانند) حال که این گونه است بهره ببرید(فعلًا از متاع ناچیز دنیا بهره ببرید چون اینجا محل امتحان است، سنت و روش پروردگار بر مجازات فوری شما نیست) به زودی خواهند دانست(در اینجا حرف اضافه "فَـ"، "به زودی" را به ترجمه اضافه می کند و "سوف" فقط زمان فعل را به آینده می برد)

وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِّمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَـٱللَّهِ لَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَفْتَرُونَ ﴿56﴾

(نحل56)-و برای آنچه نمی دانند نصیبی از آنچه روزیشان دادیم، قرار می دهند به الله قسم، سوگند که به یقین از آنچه به دروغ نسبت داده و افتراء می بستید، بازخواست می شوید(سهمی از زراعت یا دامشان و ... را برای تقرب جلوی بتها می گذاشتند و از جهالت و نادانی خود در اثر تبلیغات کارگزاران معابد تصور می کردند بتها در ازای این کار به آنها خیر و برکت و سلامتی عطا می کنند البته معلوم است که بتها از این نذورات استفاده ای نمی کردند و سود آنها در واقع عاید کارگزاران معابد می شد آری همواره گروهی مفت خور، بازار دین فروشی را از زمان بتخانه ها تا کنون گرم نگه داشته اند و با مکر و حیله خرافه هایی را وارد دین کرده اند تا جیب خود را پر کنند در این آیه با سه سوگند و تأکید بازخواست الهی از این دین فروشان را قطعی نموده است)

وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ ٱلْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُم مَّا يَشْتَهُونَ ﴿57﴾

(نحل57)-و آن دختران را برای الله قرار دادند و برای آنهاست آنچه بخواهند(به دروغ می گفتند که فرشتگان دختران خدا هستند گرچه اصل این سخن خرافه و دروغ بود ولی در همین سخن باطل هم خودشان را به پروردگارشان ترجیح می دادند چون خودشان آرزوی پسردار شدن داشتند ولی آنچه را خود نمی پسندیدند(آیه بعد شدت تنفرشان از دختردار شدن را نشان می دهد) یعنی دختردار شدن را به پروردگار نسبت می دادند. اکثر جوامع بشری از گذشته تا کنون به فرزند پسر ارزش و بهای بیشتری نسبت به دختر می دهند ولی در قرآن کریم برای هیچ انسانی نسبت به انسان دیگر برتری و شرافتی نیست مگر به تقوای الهی به عبارت دیگر هر انسانی ارتباط و اتصالش به پروردگارش بیشتر باشد، شریفتر است در سوره مبارکه زخرف آیه شریفه 18 دختر به عنوان موجودی که به صورت خدادادی شیفته ی آراستگی و زیور و زینت است و به گاه دشمنی هم مهربانی خود را از دست نمی دهد و نمود چندانی ندارد، معرفی شده است از لحاظ آماری نیز مهر و محبت و انسانیت در زنان بیشتر از مردان به چشم می خورد و شاهد این مدعا این است که اکثرًا مردان، فرمانده و مسبب جنگهای تاریخ بشر بوده اند. در سوره های مبارکه نحل و زخرف آیات شریفه 58 و 59 و 17 تولد هر فرزند دختری را، بشارت دانسته است در حالی که بشارت بودن پسر در قرآن کریم در مورد حضرات اسماعیل، اسحاق و یحیی علیهم السلام به کار رفته است و در سوره مبارکه شوری آیه شریفه 49 لطف و بخشش الهی به کسی که صاحب دختر شده است را بر صاحب فرزند پسر مقدم می دارد: "لِلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ ٱلذُّكُورَ: فقط برای الله است مالکیّت و فرمانروایی آسمانها و زمین، هر چه را بخواهد می آفریند، به هر کس بخواهد دختر عطا می کند و به هر کس بخواهد پسر می بخشد")

وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِـٱلْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ﴿58﴾

(نحل58)- و هنگامی که یکی از آنان به دختر بشارت داده می شد، دائم چهره اش سیاه بود(از ناراحتی کبود می شد) در حالی که با وجود ناراحتي زياد سخني نمي گفت و ناراحتيش را پنهان مي كرد(اکثر جوامع بشری از گذشته تا کنون به فرزند پسر ارزش و بهای بیشتری نسبت به دختر می دهند ولی در قرآن کریم برای هیچ انسانی نسبت به انسان دیگر برتری و شرافتی نیست مگر به تقوای الهی به عبارت دیگر هر انسانی ارتباط و اتصالش به پروردگارش بیشتر باشد، شریفتر است در سوره مبارکه زخرف آیه شریفه 18 ، دختر به عنوان موجودی که به صورت خدادادی شیفته ی آراستگی و زیور و زینت است و به گاه دشمنی هم مهربانی خود را از دست نمی دهد و دشمنیش نمود چندانی ندارد، معرفی شده است از لحاظ آماری نیز مهر و محبت و انسانیت در زنان بیشتر از مردان به چشم می خورد و شاهد این مدعا این است که اکثرًا مردان، فرمانده و مسبب جنگهای تاریخ بشر بوده اند. در همین آیه و آیه بعد نیز تولد هر فرزند دختری را، بشارت دانسته است در حالی که بشارت بودن پسر در قرآن کریم در مورد حضرات اسماعیل، اسحاق و یحیی علیهم السلام به کار رفته است و در سوره مبارکه شوری آیه شریفه 49 لطف و بخشش الهی به کسی که صاحب دختر شده است را بر صاحب فرزند پسر مقدم می دارد: "لِلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ ٱلذُّكُورَ: فقط برای الله است مالکیّت و فرمانروایی آسمانها و زمین، هر چه را بخواهد می آفریند، به هر کس بخواهد دختر عطا می کند و به هر کس بخواهد پسر می بخشد")

يَتَوَارَىٰ مِنَ ٱلْقَوْمِ مِن سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي ٱلتُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿59﴾

(نحل59)- (آن کسی که به او خبر می دادند که صاحب دختر شده در با خود می گفت:)از قوم از جهت بدی آنچه به آن بشارت داده شده پنهان شود(با این جمله با ظرافت گوشزد می کند که آن شخص از جهالتش خبر دختر دار شدن که در اصل یک بشارت است را خبر بدی حساب می کرد)، آیا بر ذلت و خواری نگهش دارد(استفاده از حرف اضافه "علی" در اینجا بیان می دارد که تصور آن جاهلان از نگه داشتن فرزند دختر این بود که گویی تا زنده اند و در هر لحظه و هر مکان بر مرکب ذلت و خواری سوار شده اند) یا اینکه در خاک پنهانش کند(زنده به گورش کند) آگاه باشید بد است آن چه حکم و داوری می کنند(با مضارع آوردن "یحکمون" خاطر نشان می کند که این تفکر جاهلی که دختر دار شدن را دوست ندارند در زمان حال و آینده نیز ادامه خواهد داشت در مقابل این طرز فکر جاهلی در قرآن کریم سه بار از دختر دار شدن به عنوان بشارت نام برده و او را

موجودی شیفته زیبایی و زینت و کسی که مهر و محبتش مانع بروز دشمنی غلیظ در او می گردد، معرفی نموده است(از لحاظ آماری نیز مهر و محبت و انسانیت در زنان بیشتر از مردان به چشم می خورد و شاهد این مدعا این است که اکثرًا مردان، فرمانده و مسبب جنگهای تاریخ بشر بوده اند) و از آنجا که در قرآن کریم حتی ترتیب بیان نمودن مسائل خارج از حکمت نیست در سوره مبارکه شوری آیه شریفه 49 ذکر نعمت فرزند دختر را بر نعمت فرزند پسر مقدم داشته است)

لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِٱلْـَٔاخِرَةِ مَثَلُ ٱلسَّوْءِ وَلِلَّهِ ٱلْمَثَلُ ٱلْأَعْلَىٰ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿60﴾

(نحل60)- فقط برای کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند صفت و مثل بد است(آنان که ایمان نمی آورند هم خودشان بدند و هم مثالی هستند برای هر چیز بد) و فقط برای الله است صفت و مَثَلِ برترین و اعلی (الله هم خودش برترین است و هم هر صاحبِ برتری چون خوبیش را از او گرفته، مَثَلی است برای او به این ترتیب که صفات او از قبیل علم و قدرتش را نمایش می دهد) و او همان عزیز و حکیم است(**عزیز**: غالب و مقتدری که هرگز شکست نمی پذیرد و کسی بر او غالب نمی شود، هر چه دیگران دارند از اوست و هر آنچه دارد را از کسی نگرفته. **حکیم** :کسی که هر چه خلق کرده و حکم نموده همیشه و بی اندازه بی نقص و محکم است. از امام رضا علیه السلام نقل شده که رسول الله(صلی الله علیه و آله و سلم) به علی(علیه السلام) فرمود: "ای علی، تو حجّت الله و باب اللّٰه و طریق به سوی الله و خبر عظیم و راه مستقیم و مثل اعلی هستی(اشاره به عبارات قرآنی "فَلِلَّهِ ٱلْحُجَّةُ ٱلْبَالِغَةُ"، "طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ "، "ٱلنَّبَإِ ٱلْعَظِيمِ"، "ٱلصِّرَاطَ ٱلْمُسْتَقِيمَ" و "لِلَّهِ ٱلْمَثَلُ ٱلْأَعْلَىٰ"). مثل اعلی بودن حضرت علی علیه السلام یعنی او بنده و مخلوقی است که به بهترین شکل صفات خالقش را نمایش می دهد)

وَلَوْ يُؤَاخِذُ ٱللَّهُ ٱلنَّاسَ بِظُلْمِهِم مَّا تَرَكَ عَلَيْهَا مِن دَابَّةٍ وَلَـٰكِن يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَآءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴿61﴾

(نحل61)-و اگر الله، مردم را به سبب ظلمشان بازخواست کند(هر نافرمانی یا ناشکری پروردگار ظلم محسوب می شود گرچه از روی سهو، فراموشی، جهالت یا ناتوانی باشد) هيچ جنبنده و جانداري كه روي زمين كوچكترين حركت و جنبشي دارد، را بر آن رها نمی کرد ولی آنان را مهلت می دهد تا اجل و موعدي مشخص شده پس وقتی زمان مشخص و قطعی شده آنها فرا رسید لحظه ای تأخیر نمی کنند و پیش نمی افتند(اگر پروردگار بنای سختگیری بر مخلوقاتش را داشت از آنجا که هیچ جنبنده ای آن گونه که شایسته اوست از عهده اطاعت و شکرش بر نمی آید مجازات مرگ برای همگان از جهت تقصیر و کوتاهیشان، خلاف عدالت نیست ولی از روی لطف و مهربانی بی اندازه و همیشگیش تا سر آمدن مدت عمری که برایشان تعیین نموده، به آنها مهلت می دهد. پروردگار برای هر پیشامدی از جمله مرگ هر جنبنده ای، وقتی، تعیین کرده البته به دو صورت نخست مانند تابعی که شامل هم عدد ثابت می شود و هم جملات متغیر(در ساده ترین حالت مثل:t=10x+80) در این حالت گرچه پروردگار، تعیین کننده معادله این مدت زمان، است، ولی دیگران هم با اجازه ای که خودش داده، با تغییر دادن متغیرها در اندازه نهایی آن مؤثرند، مثلًا با انجام کار خیر یا رعایت بهداشت و مراقبت از خود، زمان مرگ خود را به تأخیر می اندازند(میزان x را تغییر می دهند) گاهی نیز پروردگار زمان پیشامدی را به صورت یک عدد ثابت و مستقل از هر متغیری، تعیین می کند)

وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ وَتَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ ٱلْكَذِبَ أَنَّ لَهُمُ ٱلْحُسْنَىٰ لَا

جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ ٱلنَّارَ وَأَنَّهُم مُّفْرَطُونَ ﴿62﴾

(نحل62)-و برای الله قرار می دهند آنچه خوش ندارند(به دروغ می گفتند که فرشتگان دختران خدا هستند گرچه اصل این سخن خرافه و دروغ بود ولی در همین سخن باطل هم خودشان را به پروردگارشان ترجیح می دادند چون خودشان آرزوی پسردار شدن داشتند ولی آنچه را خود نمی پسندیدند یعنی دختردار شدن را به پروردگار نسبت می دادند البته در قرآن کریم نفرت آنها از دختر دار شدن، را نشانه جهالتشان می داند در قرآن کریم سه بار از دختر دار شدن به عنوان بشارت نام برده و دختر را موجودی شیفته زیبایی و زینت و کسی که مهر و محبتش مانع بروز دشمنی غلیظ در او می گردد، معرفی نموده است(از لحاظ آماری نیز مهر و محبت و انسانیت در زنان بیشتر از مردان به چشم می خورد و شاهد این مدعا این است که اکثرًا مردان، فرمانده و مسبب جنگهای تاریخ بشر بوده اند) و از آنجا که در قرآن کریم حتی ترتیب بیان نمودن مسائل خارج از حکمت نیست در سوره مبارکه شوری آیه شریفه 49 ذکر نعمت فرزند دختر را بر نعمت فرزند پسر مقدم داشته است) و زبانهایشان آن دروغ را توصیف می کند که نیکوترین فقط برای آنهاست(با وجود این جهالت و خرافه پراکنی معتقدند که بهشت فقط جای آنهاست و این سخن دروغ را با زبانهایشان آب و تاب هم می دهند) ثابت و یقینی است که برای آنها آن آتش معروف است و اینکه آنان پیشگامانند(آنان که خرافات را وارد دین الهی می کنند، جلوتر از بقیه وارد جهنم می شوند)

تَٱللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰٓ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَهُوَ وَلِيُّهُمُ ٱلْيَوْمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿63﴾

(نحل63)- به الله قسم، سوگند که به یقین به سوی امتهای قبل از تو نیز فرستادیم آنگاه شیطان اعمالشان را برایشان زینت داد(به نحوی که زشتی آن اعمال را درک نمی کردند مثلًا شیطان، دروغ گفتن را رنگ و لعاب مصلحت اندیشی می زند و با این نیرنگ انسانها که طبیعتًا باید بر اساس فطرت خدادادیشان از دروغ نفرت داشته باشند، به راحتی به این بهانه مرتکب این عمل زشت می گردند) پس در نتیجه او امروز(روز قیامت) سرپرست و دوست اداره کننده امورشان می باشد(در واقع این جمله، طعنه ای است به آنها که به جای پروردگار متعال به شیطان تکیه کرده اند وگرنه مشخص است که شیطان آن روز از دوستان و پیروانش دستش خالی تر است و کاری نمی تواند برای آنها بکند) و تنها برای آنهاست عذاب همواره و بی اندازه دردناک

وَمَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ ٱلْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ ٱلَّذِي ٱخْتَلَفُواْ فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿64﴾

(نحل64)-و ما بر تو آن کتاب را نازل نکردیم مگر برای اینکه برایشان چیزی که در آن دچار اختلاف شدند، آشکار کنی و هدایتی و رحمتی عظیم است برای قومی که ایمان می آورند(در اینجا نکره آوردن "هُدًى وَرَحْمَةً"، اشاره به عظمت ناشناخته آن هدایت و رحمت دارد. منظور از "الکتاب"کتابی است که شامل تمام حقایق و فرامین الهی می باشد و در لوح محفوظ(صفحه ای محافظت شده که اراده پروردگار را برای فرشتگان و دیگر کارگزاران الهی ظاهر می کند) ثبت است و اصل و ریشه تمام کتابهای آسمانی است و قرآن کریم کاملترین تصویر قابل فهم و آسان شده از آن کتاب برای بشر است. همانگونه که در سوره مبارکه طارق آیه شریفه 13آمده است: " إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ: سوگند که به یقین قرآن کریم، سخن جداکننده است(در جدا کردن حق از باطل تمام کننده ي بحثها و اختلافات است)"، و طبق این آیه پروردگار متعال مهمترین خاصیت قرآن کریم را حل اختلافاتی معرفی می کند که در طول زمان در اثر ورود خرافات و احادیث و روایات جعلی در دین پیش خواهد آمد. ولی متأسفانه اکثرًا امروزه رجوع به قرآن کریم به تلاوت، حفظ، تجوید، قرائت و جمع کردن ثواب خلاصه شده است و جلسات و مسابقات قرآن نیز به جای اینکه شیوه حل اختلافات در مسائل دنیا و آخرت توسط آیات قرآن را بیاموزند تمام همتشان صرف حفظ و صوت و لحن و تجوید شده است. پیامبر اکرم صلي الله علیه و آله و سلم مي فرمایند:"هرگاه حدیثی از من به شما برسد، آن را بر کتاب خدا عرضه کنید و با عقلتان بسنجید، اگر مطابق باشد قبول کرده و گرنه به پهناي دیوار بکوبید". از این روست که امام رضا علیه السلام می فرمایند: "هدایت را در غیر از قرآن مجویید که در آن صورت گمراه می شوید")

وَٱللَّهُ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَالِکَ لَئَايَةً لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ﴿65﴾

(نحل65)- و الله از آسمان آبی ناشناخته(از جهت اسرار آن) را نازل نمود پس به وسیله آن زمین را بعد از مرگش زنده کرد سوگند که به یقین در آن نشانه ایست برای قومی که می شنوند(گوش شنوایی برای شنیدن سخن حق دارند. سالانه 505000 کیلومتر مکعب آب به صورت نزولات آسمانی بر سرتاسر کره زمین می بارد) همین آبی که زندگی تمام موجودات بر روی زمین از آن نشأت گرفته و ادامه حیاتشان نیز وابسته به آن است)

وَإِنَّ لَكُمْ فِي ٱلْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّسْقِيكُم مِّمَّا فِي بُطُونِهِ مِن بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَّبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ ﴿66﴾

(نحل66)-و سوگند که به یقین برای شما در انعام(جمع نعم به معنی شتر، گاو و گوسفند) عبرتی است. به شما می نوشانیم از آنچه در درونهایشان از بین موادی که در روده هاست و در روده بزرگ جمع میشود و خونی، شیری خالص و گوارا که به راحتی در گلو فرو می رود برای نوشندگان(عبرت از آن جهت که پروردگار متعالی که از بین خون و مواد داخل روده ها، شیری پاک از آلودگی هر دوی آنها را خارج می سازد، قادر است بر انجام هر کاری که به نظر انسان بعید و غیر ممکن می آید از قبیل زنده کردن دوباره مردگان به هنگام قیامت. از لحاظ علمی نیز سرخرگی پس از عبور از روده ها و جذب مواد غذایی وارد پستانهای چهارپایان می گردد و پس از انشعابهای پیاپی وارد غده های تولید شیر می گردد این غده ها نیز مواد لازم را از خون گرفته و شیر را تولید می کنند. برای تولید 24 کیلو شیر در بدن یک گاو 10 تن خون در پستان او گردش می کند. در سوره مبارکه نحل آیه شریفه 66 آمده است: "وَإِنَّ لَكُمْ فِي ٱلْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّسْقِيكُم مِّمَّا فِي بُطُونِهِ: و سوگند که به یقین برای شما در انعام(جمع نعم به معنی شتر، گاو و گوسفند) عبرتی است. به شما می نوشانیم از آنچه در درونهایشان" و در سوره مبارکه مؤمنون آیه شریفه 21 همین عبارت با کلمه "بطونها" آورده شده است: " وَإِنَّ لَكُمْ فِي ٱلْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّسْقِيكُم مِّمَّا فِي بُطُونِهَا". در واقع چون "انعام" جمع مکسر غیر عاقل محسوب می شود ضمیرش به صورت مفرد می آید و این ضمیر هم می تواند مؤنث باشد و هم مذکر و علت اینکه در یک آیه مذکر آورده شده و در آیه دیگر مؤنث اشاره به این موضوع است که فرایند تولید شیر علاوه بر جنس ماده به جنس نر این موجودات نیز وابسته می باشد چون تا جنس ماده باردار نشود و زایمان نکند، فرایند شیردهی او آغاز نمی گردد. کلمه بطون در این آیات به کل اعضای داخلی این موجودات که به نوعی در تولید شیر مؤثرند، اشاره دارد و فقط به معده آنها اشاره ندارد)

وَمِن ثَمَرَاتِ ٱلنَّخِيلِ وَٱلْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَالِکَ لَئَايَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿67﴾

(نحل67)-و از میوه ها و محصولات درختان خرما و انگور از آن ماده مست کننده و رزقی نیکو می گیرید(شما مختارید این نعمت را در جهت گناه به کار گیرید یا در جهت صحیح) سوگند که به یقین در آن نشانه ایست برای قومی که عقل خود را به کار می گیرند(در واقع عقل بشر او را از حیوانات متمایز نموده و شرائط را برای یک زندگی متمدن و اجتماعی فراهم نموده است و شراب و مواد مخدر با نابودی عقل او هر چند موقت، او را به دشمن اجتماع تبدیل می کند:"یوقِعَ بَینَکُمُ ٱلْعَدَاوَةَ وَٱلْبَغْضَاءَ: میان شما دشمنی و کینه اندازد". گردانندگان تجارت پر رونق مشروبات الکلی در جهان برای تبلیغ این محصولات با رشوه دادن به مجامع پزشکی، مقاله های متعددی را در مورد فوائد این مشروبات منتشر می کنند و در مقابل مانع نشر مقالات تکان دهنده در مورد مضرات بی شمار آنها می گردند)

وَأَوْحَىٰ رَبُّکَ إِلَى ٱلنَّحْلِ أَنِ ٱتَّخِذِي مِنَ ٱلْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ ٱلشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ﴿68﴾

(نحل68)-و پروردگارت به سوی زنبور عسل وحی نمود که از کوهها خانه هایی بگیر و از درختان و از آنچه برافراشته می سازند(ساختمانهای بلندی که بنا می کنند. بسیاری از موجودات زنده و مخصوصًا حشرات بدون اینکه از والدین خود آموزشی بگیرند کارهای پیچیده ای را انجام می دهند مانند همین خانه سازی و تولید عسل توسط زنبور ها. اینکه چگونه نسل جدید این موجودات بدون هیچ زمینه قبلی این امور پیچیده را انجام می دهند از مجهولات بزرگ علمی است. این آیه بیان می دارد که پروردگار و خالق این موجودات بوسیله وحی به آنها، راهنمای آنها برای شیوه زندگیشان می باشد)

ثُمَّ كُلِي مِن كُلِّ ٱلثَّمَرَاتِ فَٱسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِن بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَالِکَ لَئَايَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿69﴾

(نحل69)- سپس از همه ثمرات و میوه ها و محصولات بخور(به هر نتیجه و فایده ای که از چیزی حاصل می شود "ثمر" می گویند که گلهای گیاهان را هم شامل می شود. از لحاظ علمی زنبورهای عسل به سراغ همه گلها می روند گرچه گلهای سفید و آبی برای آنها جذابتر است. علت اینکه در این آیه به جای استفاده از کلمه "زهور: گلها" ، از کلمه ثمرات:نتیجه ها، محصولات"، استفاده نموده است این است که زنبورهای عسل علاوه بر شهد گلها، از ترشحات شیرین شته ها نیز استفاده می کنند که عسل انگور و عسل کاج نمونه ای از این عسلها می باشد که به عسلِ عسلک معروف است از آنجا که شته ها از همه قسمتهای فوقانی گیاهان تغذیه می کنند، کلمه "ثمرات" برای بیان این مطلب گویاتر است. در قرآن کریم انتخاب تک تک کلمات به بهترین شکل ممکن انتخاب شده است که نشانه ای برای الهی بودن منشأ این کلام است. مؤنث آوردن فعل "كُلِي" اشاره به این نکته دارد که زنبورهای کارگر که تولید عسل به عهده آنان است، ماده می باشند) و مطیعانه از راههای پروردگارت عبور کن و در آنها نفوذ نما(با اطاعت کامل همان مسیرهایی را طی کن که پروردگارت برای تو تعیین نموده است) از درونهایش، نوشیدنی که رنگهایش مختلف، است خارج می شود در آن شِفائی است برای مردم. سوگند که به یقین در آن نشانه ای است برای قومی که تفکر می کنند(کلمه بطون در این آیه به کل اعضای داخلی زنبور عسل که به نوعی در تولید عسل مؤثرند، اشاره دارد و فقط به معده آن اشاره نمی کند زنبور عسل پس از مکیدن شهد گلها یا ترشحات شیرین شته ها، این شهد را وارد یکی از دو معده خود یعنی معده عسلی می نماید مقداری از این شهد برای تأمین نیاز داخلی بدن خودش از طریق دریچه ای به معده دوم منتقل و هضم می گردد. در معده عسلی مقداری از آب شهد جذب شده و تغلیظ می گردد و با اضافه شدن آنزیمهایی، شهد تبدیل به عسل شده و از معده عسلی خارج و از طریق خرطوم زنبور در سلولهای شش ضلعی کندو ذخیره یا برای فرآوری و تغلیظ بیشتر به بدن زنبور دیگری منتقل می گردد)

وَٱللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَمِنكُم مَّن يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ ٱلْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ﴿70﴾

(نحل70)- و الله است که خلقتان می کند آنگاه شما را به تمام و کمال می گیرد(یعنی جان شما را می گیرد چون اصل وجود هر کسی همان روح و جان اوست و گرنه مواد تشکیل دهنده جسم او مرتبًا با مواد جدید جایگزین می گردند و ثابت نیستند. به عبارت دیگر مرگ و زندگی شما که اصلی ترین امورتان می باشد به دست پروردگار است تا چه رسد به دیگر امورتان) و برخی از شما کسانی هستند که به سوی پست ترین سالهای زندگی برگردانده می شوند(از لحاظ ضعف تسلط بر اعضا و

جوارح و فهم و درکشان شبیه دوران ابتدایی عمر یعنی دوران نوزادی و کودکیش می شوند) تا جایی که بعد از علمی، چیزی نداند به یقین الله همیشه و بي اندازه دانا و تواناست و قدر و اندازه و حدود همه چیز را او تعیین می کند(یکی از مصادیق عبارت "لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا: تا جایی که بعد از علمی، چیزی نداند" بیماری آلزایمر یا زوال عقل است فرد مبتلا به آلزایمر در مراحل پیشرفته حتی توانایی سخن گفتن و ساده ترین کارهای شخصی خود را از دست می دهد و به ناتوانی یک نوزاد می شود. تا کنون علم پزشکی به راهی برای درمان یا پیشگیری این بیماری دست نیافته است و داروهای موجود تنها پیشرفت بیماری را کاهش داده یا عوارض آن را تقلیل می دهند در سال 2020، تعداد پنجاه میلیون، مبتلا به آلزایمر در جهان ثبت گردیده است. در این آیه با اشاره به ضعف جسمانی و عقلانی در دوران پیری به انسان یادآوری می کند که علم و قدرت او که گاهًا باعث تکبر و گردنکشی اش می گردد بسیار در معرض زوال و نابودی است پس به جای فخر فروشی و تکیه کردن به علم و قدرت ناچیز(نکره آوردن "علم" در آیه نیز به ناچیزی آن اشاره دارد) و ناپایدار خود به پروردگار همواره و بسیار توانا و دانای خود تکیه کند)

وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادِّي رِزْقِهِمْ عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَفَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ ﴿71﴾

(نحل71)- و الله است که به بعضی از شما بر بعضی دیگر در رزق و روزی برتری داد(نه کسانی که می پندارید پروردگار مسئولیت تقسیم روزی بین بندگانش را به آنها واگذار کرده است) زیرا کسانی که فضیلت و برتری داده شده اند بازگرداننده رزقشان بر بردگان خود نیستند به شکلی که آنها در آن مساوی شوند آیا پس حال که این گونه است نعمت الهی را به زبان انکار می کنید در حالی که در دل به آن یقین دارید(با اینکه در دل یقین دارید که هر چه دارید را پروردگار به شما داده به زبان دیگران را ولی نعمت خود می دانید. این آیه شبیه آیه سوره مبارکه روم آیه شریفه 28 می باشد و چنانچه برای درک معنایش به آن آیه رجوع کنیم می فهمیم که این آیه آن گونه که بعضی مترجمین، ترجمه کرده اند مفهومش دستور تقسیم اموال خود به شکل مساوی با زیردستان نیست بلکه استدلالی است برای شریک نداشتن پروردگار و خطاب به کسانی که غیر پروردگار را مالک و مدبر رزق و روزی خود می دانند، می فرماید: مگر شما که بر زیر دستان خود در رزق تسلط و برتری دارید رزق خود را به طور کامل با آنها شریک شده و آنان را با خود مساوي می کنید که چنین انتظاری را از پروردگار متعال دارید که اداره امور جهان را به غیر خود که از او پایینترند، واگذار کند. **مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ**:بردگان آنها، کنیزان آنها، "مُلک یمین" کنایه ای است برای "آنچه به آن تسلط دارند" از آن جهت که وقتی چیزی را در دست راست گرفته اند بیشترین تسلط را به آن دارند و غلام یا کنیزی را که برده شخصی می شد از آن سو مُلک یمین او می خواندند که در مقابل هزینه زندگیش، تمامي منافع عملش براي مالکش بود، از آنجا که منع برده داری در اسلام به دلیل رواج بسیار در جامعه آن روز، به صورت دفعی قابل اجرا نبود، اسلام در قبال بردگان و کنیزان رویه ای را پیش گرفت که به تدریج منجر به محو برده داری گردید . آزاد کردن برده به عنوان یک امر مستحب و قرار دادن سهمی از زکات واجب برای این کار و تعیین کفاره ی آزاد کردن برده، برای پاره ای از گناهان از این اقدامات بود و نتیجه ی این برنامه دقیق و هدفمند این شد که پس از مدتی برده داری در میان مسلمانان منسوخ شد. برخی به استناد به اینکه برخی از آیات قرآن در مورد بردگان است اسلام را موافق برده داری معرفی کرده از آن انتقاد می کنند در حالی که روشی که قرآن برای محو برده داری از جامعه زمان نزول خود به کار می برد برنامه ای زمانبر بود و آیات مربوط به بردگان از این جهت است که طبیعتًا در طول این مدت برای اداره امور بردگان موجود باید قوانینی وضع شود تا بیشتر از این به آنها ظلم نگردد تا به تدریج بردگان موجود آزاد شوند و اثری از برده داري باقی نماند. این که یکی از مصارف زکات در قرآن کریم آزاد کردن برده است، نشان می دهد که قرآن اجازه به بردگی در آوردن یک انسان آزاد را نداده است چون منطقی نیست که از یک سو برای آزاد کردن برده هزینه کنند و از سوي دیگر دوباره برده بگیرند. نگهداری بردگان توسط اهل بیت علیهم السلام نیز فقط از جهت آموزش آنها بوده و پس از مدتی آنان را آزاد می نمودند اگرچه تعداد زیادی از آنها ترجیح می دادند با وجود مجوز آزادی، در کنار این انسانها پاک باقی بمانند)

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُم مِّنْ أَزْوَاجِكُم بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ

يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ ٱللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ ﴿72﴾

(نحل72)- و الله است که برای شما از خودتان(انسانی مانند خود شما که وابستگی عاشقانه و عاطفی شما به یکدیگر به حدی است که مانند یک روح در دو جسمید) همسرانی قرار داد و از همسرانتان برای شما فرزندان و نوه ها را قرار داد و از پاکیزه ها روزیتان کرد(پروردگار روزی انسانها را از چیزهای پاکیزه قرار داده است و خوردن چیزهای تنفرآور مثل موش و مار و حشرات و ... با خواست پروردگار و همچنین فطرت انسانی تناقض دارد) آیا با این وجود به باطل ایمان می آورند و به نعمت الهی، همانها(همان کسانی که پروردگار این همه نعمت به آنها داده) کفر می ورزند(این نعمت پروردگار به خود را که لذت همسر، فرزند و نوه دار بودن و دیگر روزیهای پاک است، نادیده می گیرند و دل به دیگرانی خوش می کنند که هیچ نفعی برایشان ندارند. عده ای از دینداران جاهل با دست آویز قرار دادن برخی روایات جعلی و یا برداشت غلط از روایاتی که به موردی خاص اشاره داشته و عمومیت ندارد، سعی می کنند زن را وسیله ای برای بهره جویی مرد جلوه داده و جنبه انسانی و عقلانی او را در رتبه ای پایین تر از مرد قرار دهند در حالی که این طرز فکر با آیات قرآن کریم که اساس دین ماست و وسیله تشخیص روایات جعلی از صحیح می باشد، مخالف است در قرآن کریم 4 بار با عبارت "من انفسکم: از خودتان" یا "من انفسهم: از خودشان" همسران را توصیف نموده است و با این عبارت هم تساوی انسانیت او را با مرد خاطرنشان می کند و هم اوج رابطه عاطفی و عاشقانه بین آن دو را که گویی یک روحند در دو جسم . دیدگاه واقعي دين اسلام در مورد رابطه زن و شوهر در قرآن کریم در سوره مبارکه روم آیه شریفه 21 آمده است که با تصور این دینداران جاهل که باعث تنفر زنان جامعه از دین اسلام گردیده اند، زمین تا آسمان فرق مي كند آيا انصافًا زیباترین تعریف همسر را، قرآن کریم ارائه نداده است: "وَمِنْ ءَايَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِّتَسْكُنُوٓاْ إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَالِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ: و از نشانه هایش این است که برایتان از خودتان(انسانی مانند خود شما که وابستگی عاشقانه و عاطفی شما به یکدیگر به حدی است که مانند یک روح در دو جسمید) همسراني خلق نمود تا به سويش آرامش بگيريد(وقتي که به نزدش مي رويد سختي هاي زندگي فراموشتان شود) و بين شما مودّت(دوستي با نشانه هاي عملي آشكار) و مهرباني قرار داد(عشق و محبت بین زن و شوهر را پروردگارشان ایجاد می کند و دستاورد خودشان نیست) سوگند که به یقین در آن براي قومي كه مي انديشند، نشانه هايي است". جداي از اين از ديدگاه اهل بيت عليهم السلام كه نظر آنان نيز برگرفته از قرآن كريم مي باشد رابطه بین زن و شوهر این گونه ترسیم گشته است: حضرت زهرا سلام الله عليها مي فرمايند: "برگزيدگان و بهترينتان، نرمخوترين شما و كريمترينشان براي همسرانشان هستند". **حَفَدَة**: نوه ها، جمع حافد به معناي متحرک سریع و كسي است که در خدمت، جنب و جوش سریع دارد و کنایه از نوه ها چون آنها نیز در خدمت به شخص کوشاتر از دیگران هستند)

وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِّنَ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ شَيْئًا وَلَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿73﴾

(نحل73)- و غیر از الله عبادت می کنند آنچه از او پایینتر و کم ارزشتر است ولی هم تراز و کنار او قرارش داده اند و برای آنها مالک کمترین رزقی از آسمانها و زمین نیست و هر چه سعی کنند هم نمي توانند(آن معبودان نه تنها فايده ای برایشان ندارند بلکه به فرض اینکه نهایت تلاششان را برای فایده رساندن به آنها به کار گیرند هم سودی به آنان نمی رسانند)

فَلَا تَضْرِبُواْ لِلَّهِ ٱلْأَمْثَالَ إِنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿74﴾

(نحل74)-پس حال که این گونه است برای الله امثال نزنید(هم به این معنی است که کسی را مثل و مانند او نگیرید چون هیچ کس نمی توانند منشأ این نعمتهایی که در آیات قبل ذکر شده، برای شما باشد و هم به این معنی که از پیش خود و با تکیه به علم ناقص خود برای پروردگار مثال نزنید و از آن مثالهایی استفاده کنید که خود پروردگار برای وصف خود، آنها را در قرآن کریم به کار برده است مانند: "ٱللَّهُ نُورُ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ ... : الله نور آسمانها و زمین است مَثَل نور او مانند جای چراغی است که در آن چراغی ..." و "وَلِلَّهِ ٱلْمَثَلُ ٱلْأَعْلَىٰ: و فقط برای الله است صفت و مَثَلِ برترین و اعلی ") به یقین الله می داند و شما نمی دانید

ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَّمْلُوكًا لَّا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَمَن رَّزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿75﴾

(نحل75)- الله مثالی زد: بنده ای که دیگري مالک و صاحب اختیار اوست، بر کوچکترین چیزی دسترسی و توانایی ندارد و کسی که روزیش دادیم از جناب خودمان رزقی نیکو پس در نتیجه او از آن(رزق و روزی) پنهانی و آشکارا انفاق می کند آیا مساوی و یکسانند؟ همه ستایشها برای الله است(از هر خوبی تعریف کنند، در واقع پروردگار را ستوده اند چون خوبیهای همگان از اوست) بلکه اکثرشان نمی دانند(در آیات قبل اشاره به این شد که منشأ هر نعمتی برای انسان، پروردگار اوست در این آیه و آیه بعد تفاوت شخصی که به این مطلب اساسی اعتقاد دارد و فرد غافل از آن را این گونه مثال می زند در واقع هر کس علم و توانایی اش را عطای پروردگار به خود می داند و در نتیجه گرفتار خودپسندی نگردیده و مملوک و بنده غیر پروردگار هم نیست، تبدیل به واسطه ای برای رسیدن نعمتهای الهی به دیگران می شود و منشأ خیرات الهی برای مردم می گردد)

وَضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلًا رَّجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَىٰ مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّههُّ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَن يَأْمُرُ بِـٱلْعَدْلِ وَهُوَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿76﴾

(نحل76)- و الله مثال دو مرد را زد: یکی از آن دو لال مادر زاد است(**أَبْكَم** لال مادرزادی که نه چیزي می فهمد و نه می تواند چیزی را بفهماند. از آنجا که معمولاً لال مادرزاد در اصل کر مادرزاد بوده معنای کر بودن هم در آن مستتر است) که بر کوچکترین چیزی دسترسی و توانایی ندارد در حالی که او بر سرپرست و مولایش سربار است او را هر کجا روانه مي کند، خیری(منفعت و سودي) نمي آورد(مولایش او را پي هر کاري مي فرستند دست خالي بر مي گردد) آیا مساوی است او و کسی که به عدل امر می نماید در حالی که او بر صراط و راه روشن و واضح مستقیم است(در آیات قبل اشاره به این شد که منشأ هر نعمتی برای انسان، پروردگار اوست در این آیه و آیه قبل تفاوت شخصی که به این مطلب اساسی اعتقاد دارد و فرد غافل از آن را این گونه مثال می زند در واقع هر کس علم و توانایی اش را عطای پروردگار به خود می داند و در نتیجه گرفتار خودپسندی نگردیده و مملوک و بنده غیر پروردگار هم نیست، تبدیل به واسطه ای برای رسیدن نعمتهای الهی به دیگران می شود و منشأ خیرات الهی برای مردم می گردد. به فرموده امام باقر علیه السلام یکی از مصادیق عبارت "وَ مَن يَأْمُرُ بِـٱلْعَدْلِ وَهُوَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ"، حضرت علی علیه السلام می باشد. **صراط مستقیم** راه پیروی از فرامین الهی ثبت شده در کتاب آسمانی و الگو قراراً دادن افراد بی خطا در این مسیر یعنی معصومین علیهم السلام است، راه عبادت خالصانه پروردگار و کوتاهترین و واضح ترین راه رسیدن به او و نشانه هدایت شدن به این راه آن است که جز آنچه پروردگار خواسته، نمی خواهد. صراط مستقیم همیشه سمت و جهتش به سمت هدف است و ذره ای منحرف نمی شود)

وَلِلَّهِ غَيْبُ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا أَمْرُ ٱلسَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ ٱلْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿77﴾

(نحل77)- غیب آسمانها و زمین فقط برای الله است(در پسِ این مالکیتهایِ ظاهری، مالکیت حقیقی همه چیز تنها به دست پروردگار متعال است) و امر آن ساعت معروف(قیامت) نیست مگر مانند چشم بر هم زدن یا آن نزدیکتر است(به فاصله ی چشم بر هم زدن یا حتی از آن هم کمتر قیامت را برپا می کند) به یقین الله بر هر چیزي همیشه و بي اندازه تواناست و قدر و اندازه آن را تعیین مي کند(هم از عهده هر کاری بر می آید و هم اندازه و حدود هر چیزی را او تعیین می کند)

وَٱللَّهُ أَخْرَجَكُم مِّن بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ ٱلسَّمْعَ وَٱلْأَبْصَارَ وَٱلْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿78﴾

(نحل78)-و الله است که شما را از شکمهای مادرانتانِ بیرون می آورد(برای بیان یک واقعیت حتمی و همیشگی از زمان گذشته ساده استفاده کرده ولی مضارع ترجمه می شود. "أُمَّهَات" جمع "أُمّ" می باشد در اصل "أُمَّات"، بوده که حرف "هـ" در آن زائد و به جهت خوش آوایی اضافه شده است. بعضي هم گفته اند "أُمهات" در انسان به کار میرود و "أُمات" در حیوانات) در حالی که چیز قابل ذکری نمی دانید(به این دلیل "لا تعلمون" را مانند "اخرجکم" که به یک واقعیت حتمی و همیشگی اشاره داشت، به صورت ماضی نیاورده چون در مواردی مانند حضرت عیسی علیه السلام دارای استثناء است و در همان بدو تولد علم کتاب و نبوت به ایشان داده شده بود. از اینکه کلمه "شَيْئًا" را به صورت نکره آمده دریافت می شود که منظور این است که به هنگام تولد علمش چیز قابل ذکری نیست و گرنه نوزاد نیز علمهایی دارد از جمله علم به شیوه مکیدن و بلعیدنِ شیر) و برای شما شنوایی و بینایی ها و دلها را قرار داد تا شکر گزاری کنید(یکی از جنبه های قدرت انسان علم اوست در این آیه به این موضوع اشاره می کند که پروردگار متعال ابزار کسب علم را در اختیار بشر قرار داده و انسان عاقل می داند که علمش نیز یکی از نعمتهای الهی به اوست پس نه به آن مغرور می گردد و نه آن علم را در جهت نافرمانی پروردگار به کار می گیرد. ترتیب کلمات "ٱلسَّمْعَ"، "ٱلْأَبْصَارَ"، "ٱلْأَفْئِدَةَ" به این نکته اشاره دارد که بیشترین حجم دانسته های بشر مربوط به آنچه شنیده است، می باشد و در رتبه دوم آنچه دیده و در آخر آن چیزی است که در دل خود این یافته های گوش و چشمش را پردازش نموده و به فهم و ادراکی دست یافته است. چون "سمع" مصدر است آن را مفرد آورده در حالی که "بصر" اسم است و آن را به صورت "ابصار" جمع بسته است. **شکر** حمد و ستایش به زبان و به کار گیری نعمت در جهت رضای پروردگار در عمل می باشد)

أَلَمْ يَرَوْاْ إِلَى ٱلطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوِّ ٱلسَّمَاءِ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا ٱللَّهُ إِنَّ فِي ذَالِكَ لَأَيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿79﴾

(نحل79)-آیا نظر نکرده و نمی کنند به سوی پرندگان که تسخیر شده هایند در هوای آسمان(کلمه "مسخرات" از آنجا که در برخی آیات به صورت "مسخرات بأمره: تسخیر شده ها به امر او" آمده، به این نکته اشاره دارد که پر و بالهایِ شگفت انگیز پرندگان، حرکات پیچیده ی بالها، نیرو های ناشی از تغییر چگالی در هوای اطراف و جریانات بالا رونده هوای گرم، ردیابی پیچیده و آرایش حرکتی آنها در کوچهای طولانی و ... ، همه ناشی از خلقت و هدایت بعد از خلق و اراده الهی است نه سیستم خودکار تکاملی که برخی برای خود پرنده در طبیعت فرض نموده اند) آنان را نگه نمی دارد مگر الله. سوگند که به یقین در آن

آیات و نشانه هایی است برای گروهی که ایمان می آورند(بالا رفتن و پیشرفت و کمال ما نیز به دست همان پروردگاریست که پرنده را به هنگام پرواز بالا نگه داشته پس یقین داشته باشیم خیر و صلاحمان در عمل به دستورات اوست)

وَٱللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّن بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ
لَكُم مِّن جُلُودِ ٱلْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا
يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَمِنْ أَصْوَافِهَا
وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثَاثًا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ
﴿80﴾

(نحل80)-و الله است که برای شما از برخی خانه هایتان مایه ی آرامش قرار داد(مهمترین خصوصیت خانه، آرامش دادن است (کلمه "من" قبل از "بیوتکم" به این اشاره دارد که همه خانه ها آرامش بخش نیستند. چه بسا خانه ساده ای این خاصیت را داشته باشد در حالی که کاخی که با مال حرام و ظلم بنا شده چنین خاصیتی ندارد) و برای شما از پوستهای انعام(جمع نعم به معنی شتر، گاو و گوسفند) خانه هایی قرار داد که آن را سبک مي يابيد روز کوچ کردن شما و روز اقامت شما(خیمه هایی از جنس پوست حیوانات که هم جمع کردن و حملش آسان است و هم دوباره برپاکردنش) و از پشمهایشان و کُرکهایشان(أَوْبَار: جمع وَبر که به معنی پوشش بدن شتر که چیزی بین پشم و مو است و آن را کرُک هم می نامند) و موهایشان اثاثیه و وسیله بهره گیری تا زمانی محدود و معین(از پشم، کرک و موی این حیوانات نیز وسایلی برای زندگی در دنیا را می سازید)

وَٱللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّمَّا خَلَقَ ظِلَالًا وَجَعَلَ
لَكُم مِّنَ ٱلْجِبَالِ أَكْنَانًا وَجَعَلَ لَكُمْ
سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ ٱلْحَرَّ وَسَرَابِيلَ تَقِيكُم
بَأْسَكُمْ كَذَالِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ
تُسْلِمُونَ ﴿81﴾

(نحل81)- و الله است که برای شما از آنچه خلق نمود، سایه هایی قرار داد و برای شما قرار داد از برخی کوهها پناهگاهها و پوششهایی(کوهها علاوه بر داشتن غارها که پناهگاه مناسبی هستند، برای منطقه ای که در دامنه آنها قرار می گیرد سایه ایجاد می کنند و پوشش محافظی می گردند تا میزان حرارت و تشعشع آفتاب از حد قابل تحمل برای موجودات زنده فراتر نرود) و برای شما قرار داد پوششهایی که شما را از حرارت و دما حفظ می کند(لباس انسان از تابش مستقیم آفتاب بر بدن او جلوگیری می کند و سایه ای بر پوست می اندازد که با جذب قسمت اعظم اشعه ماورای بنفش خورشید مانع رسیدن آن به پوست و آسیب دیدن آن می گردد اگر این وجه را در نظر بگیریم از آنجا که این جمله و دو جمله قبل هرسه به خواص انواع سایه ها اشاره داشتند می توان کلمه "ٱلْحَرّ" را به معنی حرارت گرفت اما اگر آن را به عنوان مطلق "دما" بگیریم که در زبان عربی رایج است(مثلاً "میزان الحرارة" معادل عربی دماسنج است) به حفاظت از سرما هم اشاره دارد چون لباس به هنگام سرما با حبس هوای اطراف بدن، عایقی حرارتی است که مانع سرد شدن بیش از اندازه بدن می گردد که البته هر دو مورد به صورت همزمان صحیح می باشد و با یک تیر چند نشان زدن از زیباییهای کلام قرآن است. کلمه "سربال" که جمع آن سرابیل می باشد، فقط به معنی پیراهن نیست و هر پوششی را شامل می شود و در عربی حتی به شلوار نیز سربال می گویند) و پوششهایی که شما را از شدت و سختی جنگتان حفظ می کند تو شاهد باش که آن گونه نعمتش را بر شما کامل و تمام می کند تا شما مطیع و تسلیم شوید(از عبارت "وَٱللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّمَّا خَلَقَ ظِلَالًا" به طور همزمان دو برداشت صحیح صورت می گیرد: 1- حرکت مستقیم موج الکترومغناطیس نور خورشید با طول موج کوتاهش باعث می گردد که اجسامی که در مقابل نور آن قرار می گیرند، از خود سایه به جا بگذارند و همین نعمت الهی باعث می شود زندگی برای موجودات زنده روی زمین ممکن گردد جدای از اینکه دمای سایه می تواند تا حدود 25 درجه خنکتر از آفتاب باشد به دلیل همین حرکت

مستقیم نور خورشید میزان برخورد اشعه ماورای بنفش آن به انسان در سایه بسیار کمتر از آفتاب است. قرار گرفتن طولانی مدت در برابر شدت بالای اشعه ماورای بنفش آفتاب علاوه بر آسیبهای جسمی بسیار از قبیل آفتاب سوختگی(نوعی سوختگی تشعشعی)، آب مروارید، سوختگی قرنیه، سرطان پوست و ... می تواند در موارد حاد باعث تشنج و در نهایت مرگ گردد. 2- از آنجا که در قرآن کریم از اصطلاح "ظل" یا سایه برای اثرات هر موجود در محیط اطرافش نیز استفاده می گردد با در نظر گرفتن چرخه حیات بر روی کره زمین، این عبارت به این موضوع نیز اشاره دارد که هر موجودی با اثری که از خود در این چرخه به جا می گذارد، به نوعی در کیفیت بهتر زندگی انسان مؤثر است. عبارت "جَعَلَ لَكُم مِّنَ ٱلْجِبَالِ أَكْنَانًا" علاوه بر معنای ظاهریش به نعمت اهل بیت علیهم السلام که پیروی از آنان امنیت و سعادت دنیا و آخرت را در پی دارد، نیز اشاره می کند چون یکی از القابی که به اهل بیت علیهم السلام در زیارت جامعه کبیره توسط امام هادی علیه السلام داده شده است "الکهف الحصین: غار وسیع امن" می باشد و از طرفی در انتهای آیه از اتمام نعمت الهی سخن به میان آمده است که به استناد آیه شریفه 3 از سوره مبارکه مائده جز به وجود جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی ائمه اطهار علیهم السلام تا روز قیامت تعلق نمی گیرد)

فَإِن تَوَلَّوْاْ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ ٱلْبَلَاغُ ٱلْمُبِينُ ﴿82﴾

(نحل82)- پس با این وجود(که دریافتید هر نعمتی که از آن بهره می برید از سوی پروردگار است) اگر روگرداندند پس در واقع برعهده تو تنها ابلاغ و رساندن آشکار و روشن است(وظیفه ات ابلاغ واضح پیام الهی است و مسئول کردار آنها نیستی. در مورد افعالي كه ريشه آنها به يكي از حروف علة(و، ا، ي) ختم مي شود در برخي صيغه ها ماضي باب تفعّل و مضارع مجزوم آنها دقيقًا هم شكل مي گردند كه بايد با توجه به موقعيت فعل در جمله تشخيص داد كه آن را ماضي ترجمه كنيم يا مضارع كلمه "تَوَلَّوْاْ"، از همین افعال است که در این جمله مضارع مجزوم می باشد(جزمش به دلیل شرط شدن برای جمله بعدی است) ولی در جملاتی نظیر "فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ ٱلْقِتَالُ تَوَلَّوْاْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ: پس وقتي جنگيدن بر آنان واجب شد رو گرداندند مگر اندكي از آنها"، ماضی باب تفعل است)

يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ ٱللَّهِ ثُمَّ يُنكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ ٱلْكَافِرُونَ ﴿83﴾

(نحل83)- نعمتِ الله را می شناسند سپس انکارش می کنند و اکثرشان کافرند(از آنجا که نعمت اهل بیت علیهم السلام که در راستای نعمت هدایت الهی است از بزرگترین نعمتهای پروردگار بر ماست به فرموده امام باقر این آیه به انکار ولایت و جانشینی حضرت علی با وجود علم به تعیین آن توسط پروردگار و ابلاغ پیامبر علیهم السلام نیز اشاره دارد)

وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ﴿84﴾

(نحل84)- و روزی که از هر گروهی، همیشه و بسیار شاهدی را بر می انگیزیم(برپاداشته و جلو می آوریم) سپس به کسانی که کفر ورزیدند(نعمتها و فرامین الهی را نادیده گرفتند) اجازه داده نمی شود و نه از آنان مي خواهند كه عذر خواهي كنند(بنا به فرموده امام صادق علیه السلام امام هر امت در مورد اعمال آنها در روز قیامت شهادت و گواهی می دهد)

وَإِذَا رَأَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ ٱلْعَذَابَ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿85﴾

(نحل85)-و هنگامی که کسانی که ظلم نمودند آن عذاب را ببینند آن زمان از آنها خفیف و سبك نمي شود(آن عذاب را به بار سنگینی بر دوش آنها تشبیه نموده که ذره ای از آن کاسته نمی گردد) و نه آنان مهلت داده شوند(بی درنگ عذاب می شوند)

وَإِذَا رَأَىٰ ٱلَّذِينَ أَشْرَكُواْ شُرَكَآءَهُمْ قَالُواْ رَبَّنَا هَـٰؤُلَاءِ شُرَكَآؤُنَا ٱلَّذِينَ كُنَّا نَدْعُواْ مِن دُونِکَ فَأَلْقَوْاْ إِلَيْهِمُ ٱلْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿86﴾

(نحل86)- و هنگامی که کسانی که شریک قراردادند، شریکانشان(کسانی که برای خوشایند آنها و به طمع مال و مقام دنیا نافرمانی پروردگار را نموده بودند و در واقع آنان را شریک پروردگار در اداره امور عالم فرض نموده بودند)را ببینند، می گویند: "ای پرورش دهنده ما، اینان شریکان مایند که آنها را غیر تو می خواندیم(چون می پنداشتیم کاری از دستشان بر می آید و سهمی از رزق ما به دست آنهاست از آنان طلب یاری داشتیم و به دنبال جلب رضایت آنها بودیم حتی اگر از ما انتظار گناه و معصیت پروردگار را داشتند) آن زمان آنان(شریکان) آن قول و گفتار را به سوی آنها می اندازند: "سوگند که به یقین شما دروغگویانید"(کنایه از اینکه تقصیر را به گردن خودشان می اندازند و می گویند تقصیر ما نبود که این پیروان با وجود معصیت پروردگار از ما اطاعت می کردند در واقع اینها چون به خیال خود دنبال منافع شخصیشان بودند اطراف ما می چرخیدند و در حقیقت ما را نمی پرستیدند بلکه گرفتار خود پرستی بودند)

وَأَلْقَوْاْ إِلَى ٱللَّهِ يَوْمَئِذٍ ٱلسَّلَمَ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَفْتَرُونَ ﴿87﴾

(نحل87)-و در آن روز به سوی الله، آنچه نشانه تسلیم بودن است را می اندازند(کنایه از اینکه آنان که در دنیا در برابر پروردگار گردنکشی می کردند و با او سر جنگ داشتند در روز قیامت در برابر او سر تسلیم فرود می آورند مانند جنگجویی که می بیند از پس حریف بر نمی آید و سلاحش یا پارچه سفیدی را به نشانه تسلیم شدن به سوی او می اندازد) و آنچه را افترا می بستند، از آنان گم می شود(روز قیامت قدرت و شوکتی که برای غیر پروردگار تصور می کردند، از پیش نظرشان محو و گم می شود نه این که در آخرت اربابان خود را نمی بینند بلکه در قیامت آنان را به هیچ می انگارند و به حساب نمی آورند)

ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ ٱلْعَذَابِ بِمَا كَانُواْ يُفْسِدُونَ ﴿88﴾

(نحل88)- کسانی که کفر ورزیدند(نعمتها و فرامین الهی را نادیده گرفتند) و از راه و روش الهی بازداشتند(مانع هدایت مردم شدند) عذابی به آنان افزودیم فوق آن عذاب معروف به دلیل آن فساد و تباهی که به بار می آوردند(کسی که هم خودش نافرمانی پروردگار می کند و هم باعث به گناه افتادن دیگران می شود عذابش بیشتر از کافری است که کفرش را به دیگران سرایت نمی دهد)

وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِم مِّنْ أَنفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِکَ شَهِيدًا عَلَىٰ

هَـٰٓؤُلَآءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ ٱلْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ ﴿89﴾

(نحل89)- و روزی که در هر گروهی، همیشه و بسیار شاهد و گواهی بر آنان از خودشان را بر می انگیزیم(برپاداشته و جلو می آوریم) و تو را آوردیم به عنوان همیشه و بسیار شاهد و گواه بر اینان و بر تو آن کتاب را(منظور از "الکتاب"کتابی است که شامل تمام حقایق و فرامین الهی می باشد و در لوح محفوظ(صفحه ای محافظت شده که اراده پروردگار را برای فرشتگان و دیگر کارگزاران الهی ظاهر می کند) ثبت است و اصل و ریشه تمام کتابهای آسمانی است و قرآن کریم کاملترین تصویر قابل فهم و آسان شده از آن کتاب برای بشر است) به تدریج و با کیفیتی عالی نازل نمودیم(از معانی که رفتن به باب تفعیل به معنی اصلی فعل اضافه می کند، انجام تدریجی با کیفیت عالی آن فعل می باشد) در حالی که آشکار کننده و بیانگر برای هر چیز است(در قرآن کریم هر چیزی که سعادت دنیا و آخرت را تأمین کند، به اندازه کافی شرح داده شده است البته چیزی که نه به درد دنیا بخورد و نه آخرت در اصل چیزی به حساب نمی آید) و هدایتی عظیم و رحمتی عظیم(کلمه "عظیم" که در ترجمه اضافه شده به دلیل نکره آمدن "هُدًى" و "رَحْمَةً" می باشد. وزن فعلة به معنی اصلی ریشه خود، "نوعی خاص" یا "یکباره" را اضافه می کند پس رحمت يعني جلوه ی خاصي از رحم و مهربانی الهی یا جوشش یک باره آن) و برای مسلمین(مسلمین کساني هستند که امر خود را تسلیم پروردگار کرده اند، یعنی کار خود را به پروردگار واگذار نموده اند و همان را می خواهند که او بخواهد و همان کاری را می کنند که او بپسندد) بشارت دهنده است(در پنج آیه قبل نیز عبارت "وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا " آمده بود که شبیه عبارت ابتدای همین آیه می باشد چیزی که این دو آیه را متمایز می کند عبارت "مِنْ أَنفُسِهِمْ: از خودشان است" که به جنبه دیگری از گواه بودن معصومین علیهم السلام به ویژه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر مردم اشاره دارد در واقع آنها علاوه بر باخبر شدن از کردار امت خویش به اذن پروردگار، وجودشان و شیوه زندگیشان گواهی و اثباتی بر این مدعاست که عمل کردن به فرامین الهی در قرآن کریم امکان پذیر و نتیجه اش سعادت دنیا و آخرت است. با وجود اینکه آنها انسانهایی از جنس دیگر انسانها هستند(مِنْ أَنفُسِهِمْ) توانسته اند تمام زندگیشان را مطابق با قرآن کریم کنند که دستورالعمل الهی برای یک زندگی سعادتمند در هر دو سراست)

إِنَّ ٱللَّهَ يَأْمُرُ بِـٱلْعَدْلِ وَٱلْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي ٱلْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ ٱلْفَحْشَاءِ وَٱلْمُنكَرِ وَٱلْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿90﴾

(نحل90)-به یقین الله به عدالت(تلافی خیر با خیری مساوی آن و تلافی شرّ با مجازاتی معادلش) و احسان(تلافی خیر با خیری بیشتر و گذشت نمودن از شرّ و بدی تا حد امکان. در واقع پروردگار متعال در قرآن کریم مردم را به چیزی فراتر از عدالت فرمان داده و آن عدالت به همراه احسان است) و دادن مال به خویشاوندان(نام بردن از بخشش به خویشاوندان به صورت جداگانه با اینکه این نیز نوعی احسان به شمار می آید برای رساندن اهمیت و اولویت آن است) امر می کند و از فحشاء(زشتیهای بزرگ) و کار زشت و ناپسند و ظلم و ستم نهی می کند. شما را موعظه می کند تا متذکر شوید(اگر به این موعظه الهی عمل کنید خودتان نتیجه مطلوبش را در جامعه خواهید دید. **تذکر**: رسیدن از مقدمات به نتیجه یا بر عکس آن)

وَأَوْفُواْ بِعَهْدِ ٱللَّهِ إِذَا عَاهَدتُّمْ وَلَا تَنقُضُواْ ٱلْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ ٱللَّهَ

عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴿91﴾

(نحل91)- و به عهد الهی به شکلی کامل وفا کنید هنگامی که عهد بستید و سوگندهایتان را بعد از تأکید و محکم کردنش وا نتابانید و نقض نکنید در حالی که الله را بر خودتان کفیل قرار دادید(او را همواره و بسیار ناظر و ضامن قرار دادید بر اینکه حتماً به آن عهد عمل کنید) به یقین الله، آنچه انجام می دهید را می داند(علاوه بر معنی عام این آیات به فرموده امام صادق علیه السلام این آیه و سه آیه بعدش به ماجرای نقض پیمان و بیعت اکثریت مسلمانانی که با گوش خود اعلام جانشینی امام علی علیه السلام را از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدند، اشاره دارد . امام حسین علیه السلام نیز در سخنان خود خطاب به لشکر یزید به قسمتی از این آیه اشاره نموده است آنجا که می فرماید: "ای گروه نابکار، مرگ و نیستی بر شما، ... "أَلَا لَعْنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلظَّالِمِينَ: آگاه باشید که لعنت الهی(محرومیت از رحمت خاص الهی) بر ظالمان است"(هود18) همان پیمان‌شکنانی که عهد و قسم خود را پس از تأکید می‌شکنند درصورتی که شما الله را برای خود کفیل قرار دادید. آگاه باشید، زنازاده‌ای که پسر زنازاده است مرا بین شمشیر کشیدن و ذلّت قرار داده و هیهات منّا الذلة(ذلت از ما بعید و دور است))

وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِن بَعْدِ قُوَّةٍ أَنكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَن تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ ٱللَّهُ بِهِ وَلَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ مَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿92﴾

(نحل92)- و مانند آن زنی نباشید که پشمهای تابیده خود را از بعد استحکام به صورت از هم باز شده ها، وا می تابانید، سوگندهایتان را میان خود به عنوان وسیله داخل شدن می گیرید(سوگند دروغ را وسیله ای برای نفوذ و داخل شدن در مال دیگران جهت خیانت به آنان، قرار می دهند به این ترتیب که با سوگند خوردن اعتماد طرف مقابل را جلب کرده و سپس او را فریب می دهند. ربط سوگند دروغ خوردن به مثال آن زن احمقي از دودمان قريش که همیشه با کنیزانش تا نصف روز نخ میرشته و آنگاه به ایشان دستور مي داده که در نیمه دوم روز، آن رشته ها را پنبه کنند این است که کسی که سوگند دروغ بخورد، هر چه از دین و ایمان و ثواب کسب کرده، بر باد فنا می دهد) به این منظور که گروهی از جهت مالی از گروهی بیشتر شود(قصد و غرضتان از سوگند دروغ خوردن این است که به طریق ناحق و مال مردم خوری طایفه و گروه خود را ثروتمندتر از دیگران کنید) جز این نیست که الله باطن شما را با آن(میزان تعهد شما به سوگندهایتان و پرهیز از سوگند دروغ خوردن) علنی و آشکار می کند و سوگند که به یقین برای شما در روز قیامت آشکار می کند آنچه را در آن اختلاف می کردید(امام سجاد علیه السلام در سخنان خود خطاب به اهل کوفه به این آیه اشاره کرده و فرمودند: "... حمد و ستایش فقط برای الله است و درود بر پدرم رسول الله(صلی الله علیه و آله و سلم)، امّا بعد ای کوفیان، ای دغلبازان و ای خودداران از یاری، اشکتان خشک و ناله و فریادتان خاموش مباد، مَثَل شما "كَٱلَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِن بَعْدِ قُوَّةٍ أَنكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ" می باشد)

وَلَوْ شَاءَ ٱللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَـٰكِن يُضِلُّ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ وَلَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿93﴾

(نحل93)- و اگر الله می خواست شما را امّت و گروه واحدی قرار می داد ولی هرکس را بخواهد(یا هر کسی که طالب گمراهی است را) گمراه می کند و هرکس را بخواهد(یا هر کسی که طالب هدایت است را. همزمان هر دو معنی را می رساند(با یک تیر چند نشان زدن)) هدایت می کند و سوگند که به یقین بازخواست می شوید از آنچه عمل می کردید

وَلَا تَتَّخِذُوٓاْ أَيۡمَٰنَكُمۡ دَخَلَۢا بَيۡنَكُمۡ فَتَزِلَّ قَدَمُۢ بَعۡدَ ثُبُوتِهَا وَتَذُوقُواْ ٱلسُّوٓءَ بِمَا صَدَدتُّمۡ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَكُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٞ ﴿94﴾

(نحل94)- سوگندهایتان را میان خود به عنوان وسیله داخل شدن نگیرید(سوگند دروغ را وسیله ای برای نفوذ و داخل شدن در مال یا عقیده و باور دیگران جهت گمراه کردن آنان، قرار می دهند به این ترتیب که با سوگند خوردن اعتماد طرف مقابل را جلب کرده و سپس او را فریب می دهند) تا قدمی بعد از استواریش بلغزد(برای اینکه یقین مردم به حقیقتی را تبدیل به شک و تردید کنند متوسل به سوگند دروغ خوردن می شوند تا مردم سخن باطلشان را باور کنند) و در نتیجه بچشید هر چه ضرر و بدی است را به سبب آنچه از راه الله بازداشتید(نتیجه گمراه ساختن مردم با سوگندهایتان این است که همه ضررها و بدیها را به بدست می آورید. از الف و لامی که بر سر کلمه "سوء" آمده همه بدیها استنباط می شود) و تنها برای شماست عذابی همیشه و بسیار بزرگ(یکی از مصادیق این آیه به فرموده امام صادق علیه السلام این است که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دست علی علیه السلام را گرفت و ولایت او را آشکارا اعلام نمود، عمر و ابوبکر گفتند: "به خدا قسم این امر از جانب خدا نیست، محمّد(صلی الله علیه و آله) تنها می‌خواهد پسر عموی خودش را بر ما مسلّط کند")

وَلَا تَشۡتَرُواْ بِعَهۡدِ ٱللَّهِ ثَمَنٗا قَلِيلًاۚ إِنَّمَا عِندَ ٱللَّهِ هُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ﴿95﴾

(نحل95)- و عهد و پیمان الهی را به بهایی اندک نفروشید جز این نیست که آنچه نزد الله است، برای شما بهتر است، اگر می دانستید(امام حسین علیه السلام می فرمایند: "کسی که در کاری، با معصیت الهی، تلاش کند(با گناه کردن قصد رسیدن به هدفی را دارد)، آنچه بدان امید بسته، برایش دست نیافتنی تر می گردد و آنچه از آن می ترسد، سریعتر به او می رسد")

مَا عِندَكُمۡ يَنفَدُ وَمَا عِندَ ٱللَّهِ بَاقٖۗ وَلَنَجۡزِيَنَّ ٱلَّذِينَ صَبَرُوٓاْ أَجۡرَهُم بِأَحۡسَنِ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ﴿96﴾

(نحل96)- آنچه نزد شماست، فانی است و پایان می یابد و آنچه نزد الله است، باقی است و سوگند که به یقین پاداش کسانی که صبر کردند را می دهیم از میان آنچه عمل می کردند بـه نیکـوترینش(مثلًا پـاداش تمـام نمازهایشـان را هم انـدازه بهـترین نمازشان می دهد. گویی مالی که در راه خیر صرف شده، را به جهت حفظ و بقایش به پروردگار امانت داده اند)

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿97﴾

(نحل97)-هر کس به کوچکترین شایسته و صالحی عمل کند(نکره بودن "صالحاً" کلمه "کوچکترین" را به ترجمه افزوده است) از مرد یا زن در حالی که او مؤمن باشد(یقین داشته باشد خیر و صلاحش در عمل به دستورات الهی است) در این صورت سوگند که به یقین او را حیات و زندگی می بخشیم به صورت حیاتی پاک و پاکیزه و خوشایند و سوگند که به یقین پاداش آنان را می دهیم از میان آنچه عمل می کردند به نیکوترینش(مانند معلمی که از سر لطف از چندین امتحانی که از دانش آموزانش گرفته بهترین نمره ای که گرفته اند را برایشان در کارنامه درج می کند پروردگار متعال هم اجر و پاداش تمام اعمال بنده اش را مطابق با بهترین عمل او می دهد. شرط اثر بخشی کار نیک ایمان به پروردگار است و گرنه کار نیکی که به نیتی غیر از کسب رضای پروردگار انجام شده گرچه در امور دنیوی مؤثر است ولی در سعادت اخروی بی تأثیر است)

فَإِذَا قَرَأْتَ ٱلْقُرْءَانَ فَٱسْتَعِذْ بِٱللَّهِ مِنَ ٱلشَّيْطَانِ ٱلرَّجِيمِ ﴿98﴾

(نحل98)-پس حال که این گونه است(بنا داری که عهد الهی که همان آیات قرآن کریم است را به بهایی اندک نفروشی(اشاره به سه آیه قبل)) هنگامی که قرآن می خوانی(گاهی بعد از "اذا"، فعل ماضی معنی مضارع می دهد) پس بی درنگ به الله با تمام وجود پناه ببر از شیطانِ همواره و بسیار سنگباران و رانده شده(از آنجا که خواندن قرآن کریم و در پی آن فهم آیاتش و عمل به آنها، انسان را از دسترس دشمن همیشگیش، یعنی "شیطان رجیم" خارج می کند به محض اینکه شخصی به قرآن کریم رو می آورد شیطان به او هجوم می آورد تا مانع این شود که او آیات الهی را به درستی بفهمد و در نتیجه عملش را صالح و صحیح گرداند برای همین، هم در گذشته و هم در زمان ما بسیارند کسانی که جرم و جنایتهای خود را با آیات قرآن کریم توجیه می کنند)، اینکه قاریان قرآن در ابتدای تلاوتشان جمله "اعوذ بالله من الشیطان الرجیم"، را می گویند، نتیجه ی همین آیه است. البته صرف گفتن این لفظ کفایت نمی کند و باید قلب قاری نیز به هنگام گفتن این جمله زبانش را همراهی کند. بنا به روایتی از امام باقر علیه السلام با گفتن "بسم الله الرحمن الرحیم" در ابتدای تلاوت دیگر لازم نیست "اعوذ بالله من الشیطان الرجیم" را بگوییم البته کار از محکم کاری عیب نمی کند)

إِنَّهُۥ لَيْسَ لَهُۥ سُلْطَانٌ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿99﴾

(نحل99)- به یقین حقیقت آن است که برای او کوچکترین تسلطی(به دلیل نکره آوردن "سُلْطَانٌ"، کلمه کوچکترین به ترجمه اضافه شده است) بر کسانی که ایمان آوردند(یقین کردند خیر و صلاحشان در عمل به دستورات الهی است) و فقط بر پروردگارشان توکل می کنند، نیست(توکل می کنند یعنی کارشان مطیعانه را به او وامی گذارند. معنی "فقط" از اینکه "علی ربهم" را قبل از "یتوکلون" آورده، برداشت می شود. در این آیه و آیه بعد نیز مانند آیه شریفه 82 از سوره مبارکه اسراء به این موضوع اشاره شده است که مؤمن از قرآن کریم برای سعادت و کمالش بهره می گیرد و برای او مایه رحمت الهی است و ظالمان از همین قرآن سوء استفاده کرده و جرم و جنایات خود را توجیه می کنند)

إِنَّمَا سُلْطَانُهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُۥ وَٱلَّذِينَ هُم بِهِۦ مُشْرِكُونَ ﴿100﴾

(نحل100)- جز این نیست که تسلط او(شیطان) بر کسانی است که او را سرپرست، صاحب اختیار و دوست اداره کننده ی امور خود گرفته اند و کسانی که همانان توسط او مشرکانند(به وسوسه شیطان برای دست آوردن چیزی یا خوشایند دیگران نافرمانی پروردگار را می کنند و در این صورت آن چیز یا آن شخص را شریک پروردگار کرده اند و در واقع مشرک شده اند.

از مجموع آیات اخیر برداشت می شود که بهره هر کس از قرآن کریم بستگی به نیت او از قرآن خواندن دارد. مؤمنی که یقین دارد خیر و صلاحش در عمل به دستورات الهی است با دقت تمام قرآن را مرتباً مرور می کند تا مبادا دستوری ازپروردگارش را از قلم بیندازد و به آن عمل نکند و آن کس که دل به شیطان سپرده و به دنبال مال و مقام دنیاست، به قرآن رو می آورد تا جرم و جنایت خود را توجیه کند و دستاویزی برای تسلط بر دیگران و ظلم و ستم به آنها به دست آورد البته این به دلیل پیچیدگی قرآن و دور از فهم بودن آن نیست که یکی از صفاتی که قرآن به خود داده "قرآن مبین: قرآن آشکار، روشن و بدون ابهام" است بلکه آن ستمگران به دلیل قلبهای بیمارشان که خانه نیات پلیدشان گشته، آن را به غلط توجیه و تفسیر می کنند و مردم هم از جهت جهلشان نسبت به قرآن و عمل نکردن به این دستور کلیدی پروردگار که: "هر چه میسر است، قرآن بخوانید(فَـٱقْرَؤُواْ مَا تَيَسَّرَ مِنَ ٱلْقُرْءَانِ)" دنباله رو و یاریگر آن ستمگران می شوند و از جهتی همان ستمگران برای نادان نگه داشتن مردم نسبت به آیات الهی تبلیغ می کنند که فهمیدن قرآن کار هر کسی نیست و باید آن را به اهلش سپرد تا مردم را از این چشمه زلال هدایت دور نگه داشته و به ابزاری برای عملی نمودن مقاصد پلیدشان تبدیل کنند در حالی که در شش آیه قرآن کریم با شانزده تأکید و سوگند آمده است(کلمه "یسرنا: بسیار آسان نمودیم" را در کل قرآن جستجو کنید) فهم این کتاب برای همگان بسیار بسیار آسان است(در انتهای کتاب "لغتنامه قرآنی سلام" در کمتر از ده صفحه آموزش ترجمه قرآن کریم به زبان ساده و قابل فهم برای عموم آمده است. آدرس دانلود رایگان لغتنامه قرآنی سلام: www.mobin110.blogfa.com))

وَإِذَا بَدَّلْنَا ءَايَةً مَّكَانَ ءَايَةٍ وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوٓاْ إِنَّمَا أَنتَ مُفْتَرٍۭ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿101﴾

(نحل101)-و هنگامی که تبدیل و عوض نمودیم آیه ای را در مکان آیه ای در حالی که الله داناتر است به آنچه بسیار و به تدریج نازل می شود، می گویند: "جز این نیست که تو افترا زننده ای(به دروغ می گویی که این قرآن سخنان پروردگار است) بلکه اکثرشان نمی دانند(در قرآن کریم گاهی در برخی موضوعات حکم آیه ای جایگزین آیه قبل از خود در همان موضوع می شود مثلاً چون از ابتدا به دلیل گسترش زیاد شرابخواری در میان مردم، امکان ممنوعیت شرابخواری، به یکباره نبود ابتدا در آیه شریفه 43 سوره مبارکه نساء حکم شد که قبل از نماز شراب ننوشند و پس از مدتی در آیه شریفه 90 سوره مبارکه مائده حکم ممنوعیت دائمی شراب نازل شد در واقع در این حالت، آیه دوم، آیه اول را بی تأثیر و زائد نمی کند و با آن اختلاف ندارد بلکه هر دو در یک مسیر و با یک هدف نازل شده اند و در کنار هم یک روش اصلاحات را در اجتماع انسانی آموزش می دهند تا در موارد مشابه برای حذف عاملی نامطلوب از جامعه به صورت ضربتی عمل نکنیم که منجر به نتیجه ای معکوس می گردد. بسیار پیش می آید که نویسنده ی کتابی در جایی از کتابش سخن قبلی خود را نقض کند ولی در مورد قرآن کریم که پدید آورنده آن پروردگار تعالی است چنین احتمالی نمی رود و جمله "وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ" همین موضوع را خاطر نشان می کند)

قُلْ نَزَّلَهُۥ رُوحُ ٱلْقُدُسِ مِن رَّبِّكَ بِـٱلْحَقِّ لِيُثَبِّتَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ ﴿102﴾

(نحل102)-بگو آن(قرآن) را روح القدس(روح پاکیها) از جانب پروردگارت به حق نازل نموده است(امر الهی برای تأثیر در عالم، تبدیل به موجودی به نام "روح" می شود که این روح با هر چیز یا هر کسی که اسباب اجرای حکم الهی است همراهی می کند به عنوان مثال این روح پیامبران و ائمه اطهار علیهم السلام را در تبلیغ و حفظ دین الهی همراهی و یاری می کند و چون همراه و یاور جبرئیل یا فرشته وحی می گردد در قرآن کریم "روح القدس" یا "روح الأمین"، نامیده می شود) تا ثابت قدم و استوار کند کسانی را که ایمان آوردند و هدایتی عظیم و بشارتی بزرگ است برای مسلمین(تسلیم کنندگان خود به پروردگار)

وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ ٱلَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَـٰذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُّبِينٌ ﴿103﴾

(نحل103)- و سوگند که به یقین می دانیم که آنان می گویند: "جز این نیست که آن را بشری به او می آموزد زبان کسی که به او این نسبت نادرست را می رسانند اعجمی(غیر عربی یا عربی همراه با لکنت و عدم تسلط) است در حالی که این زبان عربی واضح و بدون ابهامی(مُبین) است(می گفتند غلامی رومی یا سلمان فارسی که کتابهای آسمانی پیشین را خوانده و از پیروان پیامبر شده بود این سخنان را به او می آموزد که می فرماید چطور ممکن است کسی که خودش به زبان عربی مسلط نیست و آن را با لکنت ادا می کند بتواند چنین سخنانی بگوید که حتی ادیبان و شاعران عرب از گفتن مثل آن عاجزند)

إِنَّ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِئَايَاتِ ٱللَّهِ لَا يَهْدِيهِمُ ٱللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿104﴾

(نحل104)-به یقین کسانی که به آیات الهی ایمان نمی آورند، الله هدایتشان نمی کند و برای آنها عذابی همواره و بسیار دردناک است(تنها راه هدایت، باور کردن این موضوع است که آیات قرآن کریم سخن پروردگار است و سپس عمل نمودن به آنها)

إِنَّمَا يَفْتَرِي ٱلْكَذِبَ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِئَايَاتِ ٱللَّهِ وَ أُوْلَـٰئِکَ هُمُ ٱلْكَاذِبُونَ ﴿105﴾

(نحل105)- تنها کسانی که به آیات الهی ایمان نمی آورند، به دروغ نسبت ناروا می دهند(به دیگران تهمت می زنند یا سخن ناحقی را به عنوان سخن پروردگار معرفی کرده وارد دین می کنند. اصل در معنی "افتراء: تهمت و نسبت دروغ دادن"، "قطع و شکستن است از این جهت که شخص افتراء زننده واقعیت و حقیقت را قطعه قطعه می کند تا آن را وارونه جلوه دهد و از این طریق سخن دروغ خود را باورپذیر کند یا اینکه جامه ای از دروغ بریده و برتن حقیقت می کند تا آن را بپوشاند) و تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنان همان دروغگویانند(دروغگوها به دیگران تهمت ناروا می زنند و خرافات را وارد دین می کنند. از این آیه برداشت می شود که دروغگویان به آیات الهی ایمان ندارند پس باور کنیم که اگر دروغ می گوییم ایمان نداریم زیرا دروغگو باور ندارد که پروردگاری هست که در مقابل دروغش او را مجازات می کند در تأیید این برداشت از آیه امام علی علیه السلام نیز می فرمایند: "هیچ بنده ای طعم ایمان را نمی چشد مگر تمامی دروغها را ترک کند چه شوخی آن و چه جدّیش". بر این اساس با مرور لحن آیات قرآن کریم نسبت به انواع گناهان، مهمترین گناه از دیدگاه قرآن "دروغ" است از این جهت که منشأ گناهان دیگر می شود همان گونه که امام حسن عسکری علیه السلام فرموده اند: "تمام خبائث و ناپاکیها در خانه ای قرار داده شده که کلید آن دروغ است" ولی متأسفانه در جامعه امروز این بزرگترین گناه از منظر قرآن کریم یعنی "دروغ" را رها کرده، بلکه جایز و مصلحت می شمارند و تمام همتشان را صرف جلوگیری از گناهانی به مراتب کوچکتر از آن از قبیل بد حجابی نموده اند آنهم با اعمال اکراه و اجبار که خودش زیر پا گذاشتن آیات بسیاری از قرآن کریم از جمله "لَا إِكْرَاهَ فِي ٱلدِّينِ:در دین، هیچ اکراه و اجباری نیست"، می باشد. اگر در مواردی خاصّ، کلمات را طوری بگوییم که دروغ نباشد ولی شنونده هم متوجه اصل ماجرا نشود تا اتفاقی بیفتد که رضای الهی در آن است، بهتر است تا سخنی راست و شفاف بگوییم که فسادی در پی داشته باشد به عنوان مثال عده ای دنبال کسی بودند تا او را به ناحق بکشند حضرت علی علیه السلام پس از دیدن او بلافاصله جای ایستادنش را تغییر داد و در برابر سؤال تعقیب کنندگان، فرمود: "از زمانی که اینجا ایستاده ام کسی را ندیده ام". البته عده ای به همین بهانه و با عنوان دروغ مصلحت آمیز، گناه بزرگ دروغگویی خود را رنگ و لعاب مصلحت می زنند ولی اینطور سخن گفتن فقط در زمانی که راست و شفاف صحبت کردن فسادی در پی داشته باشد که قطعًا رضای پروردگار در آن نیست، مجوز دارد و در کل قرآن دو مورد بیشتر نداریم یکی هنگامی که حضرت یوسف علی نبینا و علیه السلام می خواست با نقشه قرار دادن پیمانه طلا در بار برادرش او را نزد خود نگه دارد بنابراین به کاروان کنعان گفت : "ای کاروان، شما سارقید" و منظورش این بود یک روز مرا دزدیدید نه پیمانه را و دیگری حضرت ابراهیم علیه و علی نبینا السلام که در پاسخ پرسش گران که آیا تو بتها را شکستی ؟ فرمود : "بزرگشان شکسته؟ اگر باور ندارید از خود بتها بپرسید؟" و

منظور از بزرگشان خود حضرت بود که قطعًا مقامش بزرگتر و بالاتر از بتها بود" تا به خود بیایند و متذکر این شوند که این بتها حتی قدرت سخن گفتن ندارند. در روایات اینگونه سخن گفتن را تقیه یا توریه نامیده اند)

مَن كَفَرَ بِـٱللَّهِ مِن بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِـٱلْإِيمَانِ وَلَـٰكِن مَّن شَرَحَ بِـٱلْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿106﴾

(نحل106)- هر کس از بعد ایمانش به الله، کافر شود(نعمتها و فرامین او را نادیده بگیرد) مگر کسی که با اکراه مجبور شده(اکراه: مجبور کردن کسي به پذيرش چيزي يا انجام کاری که ازآن بدش مي آيد) در حالی که قلبش اطمینان یافته به ایمان است(ایمان یعنی یقین به اینکه خیر و صلاحش در عمل به دستورات الهی است، در قلبش آرام و قرار گرفته) بلکه کسی که برای کفر سینه ای گشوده(قلب خود را آماده پذیرش کفر کرده و با آغوش باز آن را پذیرفته است) پس در نتیجه بر آنان غضبی از جانب الله است و برای آنهاست عذابی همواره و بسیار بزرگ(پس از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه، کفار مکه، باقی مانده مسلمانان را برای دست برداشتن از اعتقادشان، شکنجه می دادند عمار آنچه آنان می خواستند را گفت و زنده ماند. گروهي به پیامبر گفتند که عمار کافر شده که این آیه در دفاع از عمار نازل شد و اعلام نمود که چون ایمان در قلب او جا گرفته، آنچه با اکراه و اجبار به زبان آورده، کفر محسوب نمی شود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم می فرمایند: "دین ندارد کسی که تقیه ندارد" و تقیه عبارت است از مخفی نمودن اعتقاد درونی هنگامی که از سوی دشمنانِ دین، خطری انسان را تهدید می کند و جایی کاربرد دارد که آشکار کردن ایمان باعث هدر رفتن جان مؤمن شود بدون این که فایده و منفعتی برای پیشبرد و گسترش دین الهی و راه خیر و نیکی داشته باشد و جایی که منفعتی که به دست می آید ارزش آن را داشته باشد، که انسانِ جان خودش را فدا کند، دیگر تقیه کردن صحیح نیست همانگونه که مؤمن آل فرعون نیز برای حفظ جان موسای پیامبر علی نبینا و علیه السلام تقیه کردن را رها کرد و در این راه از جان خود نیز گذشت)

ذَالِكَ بِأَنَّهُمُ ٱسْتَحَبُّواْ ٱلْحَيَاةَ ٱلدُّنْيَا عَلَى ٱلْئَاخِرَةِ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلْكَافِرِينَ ﴿107﴾

(نحل107)- آن(دروغگویی و دروغ بستن به پروردگار و دروغگو خواندن پیامبر) بدین سبب است که آنان دنیا را بسیار پسندیده و بر آخرت ترجیح دادند و اینکه الله قوم و گروه کافرانِ را هدایت نمی کند(پس دروغگویی نتیجه کفر است و کفرِ نادیده گرفتن نعمتها و فرامین الهی است نظیر این معنی در آیه شریفه 3 از سوره مبارکه زمر هم آمده است: "إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ: به یقین الله هر کسی که او دروغگوی بسیار کفران کننده است را هدایت نمی کند")

أُوْلَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ طَبَعَ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ وَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْغَافِلُونَ ﴿108﴾

(نحل108)- تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنان کسانی هستند که الله بر قلبهایشان و گوشها و چشمهایشانِ مُهر زد و تو شاهد باش(بر این گفته پروردگار) آنان همان غافلان و بی خبرانند(پس از آن که پروردگار آیاتش را به شکلهای گوناگون به قومی نمایاند ولی باز هم با لجاجت روی بر گرداندند آنگاه پروردگار به کیفر لجاجتشان بر قلبهایشان مُهر می زند تا دیگر زمزمه هدایتی در آن وارد نشود و نور هدایتی بر دلهایشان نتابد. مهر کردن کنایه است از بستن چیزی به طوری که جز به

دست صاحب اصلیش، باز نشود گویی با استفاده از این کلمه می خواهد بگوید با این وجود اگر باز هم واقعًا رو به پروردگار کنند، پروردگار دستشان را مي گیرد چون صاحب اصلی دلشان پروردگار است و تنها او مجاز است تا این مُهر را بشکند و نور هدایت را به دلشان بتابد. در آیات قرآن کریم، قلب به عنوان مرکز ادراک انسان معرفی می گردد. جدیدترین کشفیات علمی نشان می دهد در اطراف بدن هر انسانی یک میدان الکترو مغناطیسی به مرکزیت قلب وجود دارد و ادراکات انسان از قلب سرچشمه گرفته و سپس قلب پیامها را به مغز با همان میدان الکترومغناطیسی که با سرعت نور منتشر می گردد، ارسال می نماید و آنگاه مغز پیام دریافت شده از قلب را از طریق شبکه عصبی و خون به شکل پیامهای الکتریکی و شیمیایی(هورمونها) در بدن توزیع می کند. منظور از "سمع" گوشهاست وچون سمع مصدر بوده آن را مفرد آورده برخلاف بصر که اسم و به معنی چشم است)

لَا جَرَمَ أَنَّهُمۡ فِي ٱلۡـَٔاخِرَةِ هُمُ ٱلۡخَاسِرُونَ ﴿109﴾

(نحل109)- ثابت و یقینی است که آنان در آخرت همان زیانکارترینهایند که همه چیزشان را از دست داده اند(زیانکارترین افراد بشر در روز قیامت کسی است که هم خودش با دروغگویی و کفر بیراهه رفته و هم دیگران را با دروغ بستن به پروردگار یا دروغگو خواندن پیامبران الهی از ایمان آوردن به کتب آسمانی و پیروی از معصومین علیهم السلام باز داشته است)

ثُمَّ إِنَّ رَبَّکَ لِلَّذِينَ هَاجَرُواْ مِن بَعۡدِ مَا فُتِنُواْ ثُمَّ جَاهَدُواْ وَصَبَرُوٓاْ إِنَّ رَبَّکَ مِن بَعۡدِهَا لَغَفُورٞ رَّحِيمٞ ﴿110﴾

(نحل110)-پس از آن به یقین پروردگارت برای کسانی که هجرت نمودند از بعد آن که مورد شکنجه و آزار قرار گرفتند سپس جهاد کردند(کلمه جهاد به معناي جهد و کوشش بسیار در دفع دشمن است و در مورد دفاع کردن در جنگ استفاده می شود به این دلیل که مصدر باب مفاعلة است که انجام دوطرفه فعل را می رساند از این جهت که در برابر جهاد و تلاش دشمن برای تسلط بر آنها، آنان نیز برای مقابله جهاد و تلاش می کنند) و صبر نمودند سوگند که به یقین پروردگارت از بعد آن همواره و بسیار آمرزنده و مهربان است(درست است که انسان بنا به چهار آیه قبل اگر به هنگام اسارت توسط کفار برای حفظ جانش مجبور به گفتن سخنانی کفرآمیز شد، گناهی مرتکب نشده ولی وظیفه دارد با مهاجرت یا جهاد خود را از تسلط آنها خارج کند تا بار دیگر به آنچه نمی پسندد، مجبورش نکنند)

يَوۡمَ تَأۡتِي کُلُّ نَفۡسٖ تُجَٰدِلُ عَن نَّفۡسِهَا وَتُوَفَّىٰ کُلُّ نَفۡسٖ مَّا عَمِلَتۡ وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُونَ ﴿111﴾

(نحل111)- روزی که هر کسی بیاید در حالی که از خودش دفاع مي کند(در حال چانه زنی برای بهانه تراشی برای کردار خود در دنیاست. مجادله: اصرار در بحث و پافشاري کردن در یک مساله براي اثبات برتری رأي و نظر خود نسبت به طرف مقابل) سپس به هر کس آنچه عمل کرده، به طور کامل رسانده می شود(توفیة به معناي رساندن حق به صاحب آن است، البته رساندن بطور کامل چون جان انسان در واقع تمام چیز او و حساب می شود این کلمه در معنی جان گرفتن نیز به کار می رود. استفاده از این کلمه در آیه به این اشاره دارد که باطن عمل هر کس را به طور کامل و عیناً به عنوان جزا به خودش می دهند نه نتیجه و پاداشی جدا و متناسب با آن را) و آنان ظلم نمی شوند(چون عین و باطن عمل هر کس را به خودش می دهند کسی مورد ظلم واقع نمی شود گویی هر کسی دستپخت خودش را می خورد. مثلاً گرچه مال یتیم خوردن ظاهری مانند یک غذا خوردن معمولی دارد ولی آنجا باطن این عمل به صورت آتشی درون شکمهای آنها نمودار می شود یا اینکه غیبت کردن باطنش گوشت مرده خوردن است چون آن کسی که بدگویی اش را می کنند غایب است و نمی تواند از خود دفاع کند مانند مرده ای که نمی تواند مانع کسی شود که گوشت تن او را می خورد پس در قیامت همان عمل شخص غیبت کننده را به خودش تحویل می دهند منتها در آنجا باطن زشت و منزجر کننده این عمل آشکار گشته است)

وَضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ ٱللَّهِ فَأَذَاقَهَا ٱللَّهُ لِبَاسَ ٱلْجُوعِ وَٱلْخَوْفِ بِمَا كَانُواْ يَصْنَعُونَ ﴿112﴾

(نحل112)- و الله مثال یک آبادی را زد که در امنیت بود، آرام و قرار و اطمینان داشت رزق و روزیش به سویش می آید به صورت عیش فراخ و گوارا و پاکیزه از هر مکانی(علت اینکه فعل "يَأْتِيهَا: به سویش می آید" را به صورت مضارع آورده به کار بردن یک آرایه(زیبا سازی) ادبی است در واقع به طور غیر مستقیم از مخاطب می خواهد تصور کند در آن زمان و مکان حضور دارد و می بیند که چگونه درهای رزق و روزی به سوی مردم آن سرزمین گشوده شده است) با این وجود به نعمتهای الهی کافر شد(علت اینکه کفر را به جای اهل آن آبادی به خود آبادی نسبت داد، اشاره به این نکته است که خوبی هر سرزمینی به اخلاق مردم آن سرزمین بستگی دارد چه بسا از شهری کویری به دلیل مهمان نوازی و اخلاق خوش اهالی آن شهر، همگان به خوبی یاد کنند و برعکس شهری خوش آب و هوا و سرسبز به دلیل رفتار مردمانش خاطره ای بد در ذهن به جای گذارد) پس الله لباس گرسنگی و ترس را به آن چشاند به سبب آنچه می ساختند(استفاده از کلمه "چشاند" این معنی را می رساند که گوشه و اندکی از عذاب را به روی آنها گشود و اضافه نمودن کلمه "لباس" این معنی را می رساند که همان عذاب اندک تمام زندگی آنها را تحت تأثیر قرار داد و به همه امورشان احاطه پیدا کرد همان گونه که لباس بر تن انسان احاطه دارد. به فرموده امام صادق علیه السلام این آیه درباره قومی است که به جای شکرگزاری نعمتهای فراوان پروردگار بر خود، به هنگام قضای حاجت از خمیر نان برای تمیز کردن خود استفاده می نمودند پس از آن به کیفر این ناسپاسی، حشرات تمام کشت و زرع آنها را خوردند به نحوی که از گرسنگی به همان خمیرهای آلوده رو آوردند و حتی برای به دست آوردن آنها با هم می جنگیدند)

وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ ٱلْعَذَابُ وَهُمْ ظَالِمُونَ ﴿113﴾

(نحل113)-و سوگند که به یقین به نزد آنها آمد رسولی از خودشان با این وجود تکذیبش کردند(با این که پیامبرشان از خودشان بود و تمام عمرش را در میان قوم خود گذرانده بود و به چشم خود راستی و درستی او را دیده بودند باز هم وقتی به آنان گفت که من فرستاده ی پروردگارم او را دروغگو خطاب کردند) در حالی که آنان ظالم بودند(هم نعمتهای مادی و دنیوی پروردگارشان را کفران نمودند و هم نعمت معنوی هدایتشان توسط فرستاده ی الهی را)

فَكُلُواْ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَٱشْكُرُواْ نِعْمَتَ ٱللَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿114﴾

(نحل114)- پس در نتیجه(پندی که از ماجرای قومی که در دو آیه قبل به آنها اشاره شد) از آن چه الله روزیتان کرده بخورید به صورتی حلال و پاکیزه و شکر نعمت الهی را به جا آورید اگر فقط او را مي پرستيديد(پروردگار رزق و روزی انسانها را از چیزهای حلال و پاکیزه قرار داده است و علاوه بر آنچه که حرام است، خوردن چیزهای تنفرآور مثل موش و مار و حشرات و ... با خواست پروردگار و همچنین فطرت انسانی تناقض دارد. **شکر** نعمتهای الهی در واقع استفاده از آن نعمتها در راه رضای پروردگار است و حمد و ستایش او در برابر آن نعمتها و عبادت و فرمانبری از او)

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ ٱلْمَيْتَةَ وَٱلدَّمَ وَلَحْمَ ٱلْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ ٱللَّهِ بِهِ فَمَنِ ٱضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿115﴾

(نحل115)- جز این نیست که الله مردار و خون و گوشت خوک و آن چه صدا بلند شد برای غیر الله به سبب آن(نام غیر پروردگار را به هنگام ذبحش بردند مثل وقتی که یک قربانی را برای تقرب به بتی ذبح می کردند و نام آن بت را صدا می زدند. در واقع گفتن "بسم الله الرحمن الرحیم" به هنگام ذبح حیوان به این معنی است که من به اجازه پروردگار جان این حیوان را برای رفع حوائجم می گیرم یا اینکه برای تقرب به پروردگار آن را قربانی کرده و گوشتش را صدقه می دهم)، را بر شما حرام کرده پس كسي كه ناچار شد، در حالي كه از حد گذرنده و باز گشت کننده نباشد(به عبارت دیگر فقط به اندازه ای بخورد که نمیرد نه یک شکم سیر یا پس از آن که از مرگ نجات پیدا کرد دوباره به خوردن آن بازگشت و رجوع نکند یا عمدًا کاری نکند که دوباره مجبور شود برای حفظ جانش این چیزهای حرام را بخورد)، پس در این صورت یقینًا الله همیشه و بي اندازه آمرزنده و مهربان است

وَلَا تَقُولُواْ لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ ٱلْكَذِبَ هَـٰذَا حَلَالٌ وَهَـٰذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُواْ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ ﴿116﴾

(نحل116)-و نگویید این حلال است و این حرام، به موجب آن که زبانهایتان آن دروغ را توصیف می کند(دروغ را با زبانهایشان آب و تاب می دادند تا آن را باور پذیر کنند و اینگونه به سلیقه خود و بر خلاف رضای پروردگار چیزی را حلال و چیزی را حرام اعلام می کردند تا در نتیجه با فریب مردم به مال و مقام دنیا برسند) تا بر الله نسبت ناروای آن دروغ را بزنید(اصل در معنی "افتراء: تهمت و نسبت دروغ دادن"، "قطع و شکستن است از این جهت که شخص افتراء زننده واقعیت و حقیقت را قطعه قطعه می کند تا آن را وارونه جلوه دهد و از این طریق سخن دروغ خود را باورپذیر کند یا اینکه جامه ای از دروغ بریده و برتن حقیقت می کند تا آن را بپوشاند) به یقین کسانی که بر الله نسبت ناروای دروغ می زنند، رستگار نمی شوند(از بدبختی و شقاوت و از موانع و مشکلات در مسیر کمال رها نمی شوند پس کسی که سر خود چیزی را حلال یا حرام اعلام کند، رستگار نمی شود)

مَتَاعٌ قَلِيلٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿117﴾

(نحل117)- متاعی است اندک و برای آنهاست عذابی همواره و بسیار دردناک(با این دروغ بستن به پروردگار و حلال و حرام اعلام نمودن به سلیقه خود و بر خلاف رضای پروردگار، برای مدت اندکی از مقام و ثروتِ زندگی گذرای دنیوی بهره مند می شوند ولی زندگی جاویدشان مملو از عذاب است)

وَعَلَى ٱلَّذِينَ هَادُواْ حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْکَ مِن قَبْلُ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَـٰكِن كَانُواْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿118﴾

(نحل118)-و بر یهودیان(**ٱلَّذِينَ هَادُواْ** : کسانی که یهودی گری را شعار خود کرده اند) حرام نمودیم آنچه را از قبل بر تو حکایت نمودیم و به آنان ظلم نکردیم بلکه آنان به خودشان ظلم می نمودند(در آیین یهود، حرام نمودن بعضی از خوراکیها حالت تنبیه و مجازات داشت که در سوره مبارکه انعام آیه شریفه 146 به این موارد اشاره شده است و آن خوراکیها به خودی خود مشکلی نداشتند ولی در آیین اسلام هر چیزی که حرام شده به سبب ضرری بوده که برای انسان داشته است. در روایت است که پادشاهان بنی اسرائیل، فقرا را از خوردن گوشت مرغ و پیه نهی میکردند و چون چنین ظلمی را بر فقرای خود روا میداشتند پروردگار آن را بر همه آنان تحریم نمود و شراکت فقرا در این مجازات به دلیل سکوتشان در مورد این تحریفات بود)

ثُمَّ إِنَّ رَبَّکَ لِلَّذِينَ عَمِلُواْ ٱلسُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُواْ مِن بَعْدِ ذَالِکَ وَأَصْلَحُواْ إِنَّ رَبَّکَ مِن بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿119﴾

(نحل119)- (گرچه آنان به خود ستم کردند ولی)باز هم به یقین پروردگارت برای کسانی که هر عمل بدی را از روی نادانی انجام دادند سپس از بعد آن توبه کردند و اصلاح نمودند(تا حد ممکن آثار سوء تحریفاتی که در دین الهی وارد کرده بودند و گناهانشان را از بین بردند) سوگند که به یقین پروردگارت از بعد آن همواره و بسیار آمرزنده و مهربان است

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَکُ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ﴿120﴾

(نحل120)- به یقین ابراهیم امتی بود همواره و خاضعانه مطیع و فرمانبردار برای الله، میانه رو و بدون افراط(زیاده روی) و تفریط(کم گذاشتن) و خالص و چنین نبوده و نیست که از مشرکان باشد(برای خشنودی کسي یا به دست آوردن چیزی هرگز نافرمانی پروردگار نمی کند. در 9 جای قرآن کریم از عبارت "أُمَّةً وَاحِدَة: گروهی یکپارچه با آیین یا قصد و هدفی یکسان" سخن به میان آورده که اشاره دارد به اینکه پروردگار تعالی همه انسانها را بر اساس فطرتی خلق نموده که سمت و سویش به سوی کمال و خوبیهاست(فِطْرَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِي فَطَرَ ٱلنَّاسَ عَلَيْهَا(سوره مبارکه روم آیه شریفه 30)) پس راه و روش امت واحدة همان فطرت الهی است و چون حضرت ابراهیم علیه السلام تحت تأثیر عوامل بیرونی از طریق فطرت الهی ذره ای منحرف نشده است در این آیه او را با عبارت " أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا" توصیف می کند و اینکه او را به تنهایی یک امت خوانده اشاره به این قول از حضرت ابراهیم در سوره مبارکه ابراهیم آیه 36 دارد که: " فَمَن تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي: پس کسی که از من پیروی کند در واقع او از من است"، پس چون حضرت ابراهیم علیه السلام رهبر گروهی است که از فطرت الهیشان منحرف نشده اند، این امت و گروه را به نام رهبرشان یعنی"ابراهیم" نامید. دلیل دیگر نامیدن حضرت ابراهیم علیه السلام با لفظ "امت" این است که گاهی اثر بخشی یک نفر به تنهایی معادل یک امت است همانطور که امام علی علیه السلام در مورد اقسام امّت در قرآن کریم فرمودند:"گاهی یک فرد مؤمن، در قرآن به عنوان یک امّت مطرح می شود مانند این کلام پروردگار که فرمود، إِنَّ إِبْراهِيمَ كانَ أُمَّةً")

شَاكِرًا لِّأَنْعُمِهِ ٱجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿121﴾

(نحل121)-فردی شکرگزار برای نعمتهایش(علاوه بر شکر گزاری و فرمانبرداری، از نعمتها به گونه ای استفاده می کند که مورد رضای الهی است)، او را برگزید و هدایتش کرد به سوی صراط و راه روشن و واضح مستقیم(**صراط مستقیم** راه پیروی از فرامین الهی ثبت شده در کتاب آسمانی و الگو قرار دادن افراد بی خطا در این مسیر یعنی معصومین علیهم السلام است، راه عبادت خالصانه پروردگار و کوتاهترین و واضح ترین راه رسیدن به او و نشانه هدایت شدن به این راه آن است که جز آنچه پروردگار خواسته، نمی خواهد. صراط مستقیم همیشه سمت و جهتش به سمت هدف است و ذره ای منحرف نمی شود)

وَءَاتَيْنَاهُ فِي ٱلدُّنْيَا حَسَنَةً وَإِنَّهُ فِي ٱلْئَاخِرَةِ لَمِنَ ٱلصَّالِحِينَ﴿122﴾

(نحل122)- و در دنیا به او نیکي و حسنه ای عطا کردیم و سوگند که به یقین او در آخرت از شایستگان و صالحان(کسانی که کارشان درست و به صلاح است) است

ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْکَ أَنِ ٱتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا کَانَ مِنَ ٱلْمُشْرِکِينَ ﴿123﴾

(نحل123)- سپس به سوی تو وحی کردیم که از آیین ابراهیم پیروي کن که خالص، میانه رو و بدون افراط(زیاده روی) و تفریط(کم گذاشتن) بود و از مشرکین نبود(برای خشنودی کسی یا به دست آوردن چیزی نافرمانی پروردگار را نمی نمود)

إِنَّمَا جُعِلَ ٱلسَّبْتُ عَلَى ٱلَّذِينَ ٱخْتَلَفُواْ فِيهِ وَإِنَّ رَبَّکَ لَيَحْکُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ فِيمَا کَانُواْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿124﴾

(نحل124)- جز این نیست که آن شنبه بر کسانی که در آن اختلاف نمودند، قرار داده شد و سوگند که به یقین پروردگارت روز قیامت در مورد آنچه در آن اختلاف مي کردند، بینشان حکم مي کند(کلمه سبت در اصل به معنای قطع است. بعضی گفته اند که : "پروردگار خلقت آسمانها و زمین را در روز یک شنبه شروع کرد و شش روز طول کشید روز هفتم که همان شنبه می شود عمل خود را قطع کرد و بدین جهت روز شنبه را سبت خوانده". پروردگار متعال به گروهی از بنی اسرائیل فرمان داد که شنبه ها کار کردن را تعطیل کنند تا به امور خانواده و نظافت خویش بپردازند آنان که شغلشان صید ماهی بود، حوضچه هایی ساختند و شنبه ها ماهیها را به درون حوضچه ها می راندند و سپس راه خروجشان را می بستند و یکشنبه آنها را صید می کردند ولی با این وجود عذاب شدند و این نمونه ای از مَثَل " کلاه شرعی سر خود گذاشتن" است)

ٱدْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّکَ بِٱلْحِکْمَةِ وَٱلْمَوْعِظَةِ ٱلْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُم بِٱلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ

عَن سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِٱلْمُهْتَدِينَ ﴿125﴾

(نحل125)- به سوی راه و روش پروردگارت با حکمت(حکمت علمی است که در عمل نیز نافع و سربلند است یا نوعی حُکم که سستی در آن نیست در اینجا مقصود این است که چیزی را بگو که خود نیز به آن عمل می کنی و از طرفی طوری سخن بگو که قابل انکار نباشد و بتوانی آن را اثبات کنی) و آن موعظه و پند نیکو(بنا به روایتی از امام صادق علیه السلام یعنی با "قرآن کریم") دعوت کن و با آنان مجادله کن(مجادله: اصرار در بحث و پافشاري کردن در یک مساله براي اثبات برتری رأي و نظر خود نسبت به طرف مقابل) به شکلی که نیکوترین است(به فرموده امام صادق علیه السلام شبیه پاسخ قرآن به کسی که پرسید چه کسی این استخوان پوسیده را زنده می کند: "بگو: "همان کسی که بار اول خلقش کرد"") به یقین پروردگارت هموست که داناتر است به کسی که از راهش گم شد و او داناتر است به کسانی که هدایت را با کوشش بسیار طلب کرده و پذیرفته اند

وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُواْ بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُم بِهِ وَلَئِن صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِّلصَّابِرينَ ﴿126﴾

(نحل126)-و اگر عقوبت می کنید(کلمه عقاب و عقوبت به معناي مؤاخذه انسان است به نحوي ناخوشايد، در مقابل كاري ناخوشايند که عقاب شونده مرتكب شده و اگر اين مؤاخذه را عقاب ناميده اند، بدين مناسبت است كه درعقب و دنباله ي عمل ناخوشايندي قرار دارد) پس عقوبت کنید به مانند آنچه به آن عقوبت شُدید و اگر صبر نمودید سوگند که آن(صبر کردن) برای صبرکنندگان بهتر است(قصاص شما در مقابل لطمه ای که از ستمگری خوردید به هنگام تسلط بر او بیشتر از ضرری که به شما رسیده نباشد با این وجود اگر گذشت نمایید برایتان بهتر است به شرطی که گذشت شما سبب گستاختر شدن ظالم و ازدیاد ظلمش نگردد)

وَٱصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِٱللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ ﴿127﴾

(نحل127)-و صبر نما(کلمه صبر به طور كلي به معناي حبس و نگهداري نفس است در برابر عمل به قوانین عقلی و شرعی و تحمل سختیهایی که عمل به این مقررات دارد و یا ترک چيزهايي كه عقل و شرع دوری از آن را لازم می دانند) و صبر تو نیست مگر با مدد و کمک گرفتن از الله(اینکه انسان صابری هستی باعث غرور و تکبرت نشود چون به توفیق الهی چنین شده ای) و بر آنها اندوهگین مباش و در تنگی مباش از آنچه مکر و نیرنگ می کنند(لجاجت آنها در ایمان نیاوردن و ظلم و ستم و دسیسه چینی هایشان در ممانعت از رساندن کلام پروردگار به مردم، تو را اندوهگین و دلتنگ نسازد و باعث دلسردی تو در انجام رسالتت نگردد چون هرچه مکر آنها بزرگ باشد پروردگارت "خیر الماکرین: بهترین مکر کنندگان" است. **يَمْكُرُونَ**: نيرنگ مي كنند، مكر مي كنند، کلمه مكر به معناي آن است كه با حيله شخصي را از هدفي كه دارد منصرف كني كه سه حالت دارد يكي به نحوی پسندیده مثل اينكه بخواهي با حيله او را به كاري نيک وا بداري و چنين مكري به پروردگار هم نسبت داده میشود، همچنان که خودش فرمود "و الله خیر الماکرین: و الله بهترین مکر کنندگان است" دوم به نحو نكوهيده و آن اينكه بخواهي با حيله او را به كاري زشت وا بداري، که از پروردگار سر نمی زند یا به معناي اين است كه شخصي ديگري را غافلگير كرده و به او آسيبي برسانند، اين عمل از پروردگار تعالي وقتي صحيح است كه به عنوان مجازات صورت بگيرد، انسان معصيتي كند كه مستحق عذاب شود و پروردگار او را از آنجايي كه انتظارش را ندارد، معذب نمايد و يا سرنوشتي براي او تنظيم كند كه او خودش با پاي خود و غافل از سرنوشت خود بسوي عذاب برود اما چنین مکری بدون اينكه بنده معصيتي كرده باشد تا مستحق آن گردد، از پروردگار متعال صادر نمی شود)

إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْاْ وَّٱلَّذِينَ هُم مُّحْسِنُونَ ﴿128﴾

(نحل128)-به یقین الله با کسانی است که تقوا پیشه کردند(تقوا به معنای آن است که انسان خود را از آنچه می ترسد در محفظه ای امن قرار دهد. از آنجا که نافرمانی و فراموشی یاد پروردگار انسان را از کمال باز می دارد و مهمترین دلهره و ترس انسان نیز باز ماندن از کمال است، تقوی معادل است با اطاعت از فرمان الهی و پرهیز از آن چه پروردگارمتعال حرام نموده و مداومت بر یاد او) و کسانی که همانان نیکوکار و زیبایی آفرینند(این آیه توضیحی است برای"لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ" در آیه قبل که نباید از مکر و عناد منکران آیات الهی اندوهگین باشی وقتی پروردگارت با تو و یاریگر تو است. **محسِن** به معنی انجام دهنده ی حُسن است و حُسن عبارت است از هر چیزی که بهجت و شادابی آورد و انسان به سوی آن رغبت کند پس معنی آن فراتر از نیکوکاری است و شامل کارهایی مانند هنر نیز می شود. **الله:** کسی که همه خوبیها را دارد و هیچ بدی در او نیست و از این رو واله و عاشقش می شوند و او را معبود و إله خود قرار می دهند.)

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ
سُبْحَانَ ٱلَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ
ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ إِلَى ٱلْمَسْجِدِ
ٱلْأَقْصَى ٱلَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ
ءَايَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلبَصِيرُ ﴿1﴾

جزء15-(اسراء1)-

وَءَاتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى
لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلَّا تَتَّخِذُوا۟ مِن دُونِي وَكِيلًا
﴿2﴾

(اسراء)-

ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا
شَكُورًا ﴿3﴾

(اسراء)-

وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي ٱلْكِتَابِ
لَتُفْسِدُنَّ فِي ٱلْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا
كَبِيرًا ﴿4﴾

(اسراء)-

فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا
لَّنَا أُوْلِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُواْ خِلَالَ
ٱلدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا ﴿5﴾

-(اسراء)

ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ ٱلْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُم
بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا ﴿6﴾

-(اسراء)

إِنْ أَحْسَنتُمْ أَحْسَنتُمْ لِأَنفُسِكُمْ وَإِنْ
أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ ٱلْئَاخِرَةِ
لِيَسُوءُواْ وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُواْ ٱلْمَسْجِدَ
كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُواْ مَا عَلَوْاْ
تَتْبِيرًا ﴿7﴾

-(اسراء)

عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يَرْحَمَكُمْ وَإِنْ عُدتُّمْ عُدْنَا
وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا ﴿8﴾

-(اسراء)

إِنَّ هَـٰذَا ٱلْقُرْءَانَ يِهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ
وَيُبَشِّرُ ٱلْمُؤْمِنِينَ ٱلَّذِينَ يَعْمَلُونَ
ٱلصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا ﴿9﴾

(اسراء)-

وأَنَّ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِـٱلْـَٔاخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿10﴾

(اسراء)-

وَيَدْعُ ٱلْإِنسَانُ بِـٱلشَّرِّ دُعَاءَهُ بِـٱلْخَيْرِ وَكَانَ ٱلْإِنسَانُ عَجُولًا ﴿11﴾

(اسراء)-

وَجَعَلْنَا ٱللَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ ءَايَتَيْنِ فَمَحَوْنَا ءَايَةَ ٱللَّيْلِ وَجَعَلْنَا ءَايَةَ ٱلنَّهَارِ مُبْصِرَةً لِتَبْتَغُواْ فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُواْ عَدَدَ ٱلسِّنِينَ وَٱلْحِسَابَ وَكُلَّ شَيْءٍ فَصَّلْنَاهُ تَفْصِيلًا ﴿12﴾

(اسراء)-

وَكُلَّ إِنسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا ﴿13﴾

(اسراء)-

ٱقْرَأْ كِتَابَکَ كَفَىٰ بِنَفْسِکَ ٱلْيَوْمَ عَلَيْکَ حَسِيبًا ﴿14﴾

(اسراء)-

مَّنِ ٱهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَن
ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ
أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا
﴿15﴾

(اسراء)-

وَإِذَا أَرَدْنَا أَن نُّهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا
فَفَسَقُواْ فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا ٱلْقَوْلُ
فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا ﴿16﴾

(اسراء)-

وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ ٱلْقُرُونِ مِن بَعْدِ نُوحٍ
وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا ﴿
17﴾

(اسراء)-

مَّن كَانَ يُرِيدُ ٱلْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا
نَشَاءُ لِمَن نُّرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ
يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَّدْحُورًا ﴿18﴾

(اسراء)-

وَمَنْ أَرَادَ ٱلْـَٔاخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا
وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُو۟لَـٰٓئِكَ كَانَ سَعْيُهُم
مَّشْكُورًا ﴿19﴾

(اسراء)-

كُلًّا نُّمِدُّ هَـٰٓؤُلَآءِ وَهَـٰٓؤُلَآءِ مِنْ عَطَآءِ رَبِّكَ
وَمَا كَانَ عَطَآءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا ﴿20﴾

(اسراء)-

ٱنظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ
وَلَلْـَٔاخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجَٰتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا ﴿
21﴾

(اسراء)-

لَّا تَجْعَلْ مَعَ ٱللَّهِ إِلَـٰهًا ءَاخَرَ فَتَقْعُدَ
مَذْمُومًا مَّخْذُولًا ﴿22﴾

(اسراء)-

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوٓا۟ إِلَّآ إِيَّاهُ
وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَـٰنًا ۚ إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِندَكَ
ٱلْكِبَرَ أَحَدُهُمَآ أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَآ
أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ﴿
23﴾

(اسراء)-

وَٱخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ ٱلذُّلِّ مِنَ ٱلرَّحْمَةِ
وَقُل رَّبِّ ٱرْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا ﴿
24﴾

(اسراء)-

رَّبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِن تَكُونُواْ
صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّابِينَ غَفُورًا ﴿25﴾

(اسراء)-

وَءَاتِ ذَا ٱلْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَٱلْمِسْكِينَ
وَٱبْنَ ٱلسَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا ﴿26﴾

(اسراء)-

إِنَّ ٱلْمُبَذِّرِينَ كَانُواْ إِخْوَانَ ٱلشَّيَاطِينِ
وَكَانَ ٱلشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا ﴿27﴾

(اسراء)-

وَإِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ٱبْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِّن
رَّبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُل لَّهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا ﴿
28﴾

(اسراء)-

وَلَا تَجْعَلْ يَدَکَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِکَ وَلَا
تَبْسُطْهَا كُلَّ ٱلْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا
مَّحْسُورًا ﴿29﴾

(اسراء)-

إِنَّ رَبَّکَ يَبْسُطُ ٱلرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ
إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا ﴿30﴾

(اسراء)-

وَلَا تَقْتُلُواْ أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَّحْنُ
نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُم إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا
كَبِيرًا ﴿31﴾

(اسراء)-

وَلَا تَقْرَبُواْ ٱلزِّنَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ
سَبِيلًا ﴿32﴾

(اسراء)-

وَلَا تَقْتُلُواْ ٱلنَّفْسَ ٱلَّتِي حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا
بِـٱلْحَقِّ وَمَن قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا
لِوَلِيِّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِف فِّي ٱلْقَتْلِ إِنَّهُ
كَانَ مَنْصُورًا ﴿33﴾

(اسراء)-

وَلَا تَقْرَبُواْ مَالَ ٱلْيَتِيمِ إِلَّا بِـٱلَّتِي هِيَ
أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُواْ بِـٱلْعَهْدِ
إِنَّ ٱلْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا ﴿34﴾

(اسراء)-

وَأَوْفُواْ ٱلْكَيْلَ إِذا كِلْتُمْ وَزِنُواْ
بِـٱلْقِسْطَاسِ ٱلْمُسْتَقِيمِ ذَالِکَ خَيْرٌ
وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿35﴾

(اسراء)-

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ ٱلسَّمْعَ
وَٱلْبَصَرَ وَٱلْفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَـٰئِکَ كَانَ عَنْهُ
مَسْئُولًا ﴿36﴾

(اسراء)-

وَلَا تَمْشِ فِي ٱلْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّکَ لَن
تَخْرِقَ ٱلْأَرْضَ وَلَن تَبْلُغَ ٱلْجِبَالَ طُولًا ﴿
37﴾

(اسراء)-

كُلُّ ذَالِکَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّکَ مَكْرُوهًا ﴿
38﴾

(اسراء)-

ذَالِکَ مِمَّا أَوْحَىٰٓ إِلَيْکَ رَبُّکَ مِنَ ٱلْحِکْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ ٱللَّهِ إِلَـٰهًا ءَاخَرَ فَتُلْقَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَّدْحُورًا ﴿39﴾

(اسراء)-

أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُم بِـٱلْبَنِينَ وَٱتَّخَذَ مِنَ ٱلْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا ﴿40﴾

(اسراء)-

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَـٰذَا ٱلْقُرْءَانِ لِيَذَّكَّرُواْ وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا ﴿41﴾

(اسراء)-

قُل لَّوْ كَانَ مَعَهُ ءَالِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَّـٱبْتَغَوْاْ إِلَىٰ ذِي ٱلْعَرْشِ سَبِيلًا ﴿42﴾

(اسراء)-

سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا ﴿43﴾

(اسراء)-

تُسَبِّحُ لَهُ ٱلسَّمَاوَاتُ ٱلسَّبْعُ وَٱلْأَرْضُ وَمَن فِيهِنَّ وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ

بِحَمْدَهِ وَلَـٰكِن لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ
كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا ﴿44﴾

(اسراء)-

وَإِذَا قَرَأْتَ ٱلْقُرءَانَ جَعَلْنَا بَيْنَکَ وَبَيْنَ
ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِـٱلْئَاخِرَةِ حِجَابًا
مَّسْتُورًا ﴿45﴾

(اسراء)-

وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَن يَفْقَهُوهُ
وَفِي ءَاذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّکَ فِي
ٱلْقُرْءَانِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا
﴿46﴾

(اسراء)-

نَّحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ
إِلَيْکَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَىٰ إِذْ يَقُولُ ٱلظَّالِمُونَ
إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا ﴿47﴾

(اسراء)-

ٱنظُرْ كَيْفَ ضَرَبُواْ لَکَ ٱلْأَمْثَالَ فَضَلُّواْ
فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا ﴿48﴾

(اسراء)-

وَقَالُواْ أَئِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أَإِنَّا
لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا ﴿49﴾

(اسراء)-

قُل كُونُواْ حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا ﴿50﴾

(اسراء)-

أَوْ خَلْقًا مِّمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ
فَسَيَقُولُونَ مَن يُعِيدُنَا قُلِ ٱلَّذِي فَطَرَكُمْ
أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ
وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هُوَ قُلْ عَسَىٰ أَن يَكُونَ
قَرِيبًا ﴿51﴾

(اسراء)-

يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَتَظُنُّونَ
إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا ﴿52﴾

(اسراء)-

وَقُل لِّعِبَادِي يَقُولُواْ ٱلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ
ٱلشَّيْطَانَ يَنْزَغُ بَيْنَهُمْ إِنَّ ٱلشَّيْطَانَ كَانَ
لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا ﴿53﴾

(اسراء)-

رَّبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِن يَشَأْ يَرْحَمْكُمْ أَوْ إِن
يَشَأْ يُعَذِّبْكُمْ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا ﴿
54﴾

(اسراء)-

وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَن فِي ٱلسَّمَاوَاتِ
وَٱلْأَرْضِ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ ٱلنَّبِيِّينَ عَلَىٰ
بَعْضٍ وَءَاتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا ﴿55﴾

(اسراء)-

قُلِ ٱدْعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمْتُم مِّن دُونِهِ فَلَا
يَمْلِكُونَ كَشْفَ ٱلضُّرِّ عَنكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا ﴿
56﴾

(اسراء)-

أُوْلَـٰئِكَ ٱلَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ
ٱلْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ
وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ
مَحْذُورًا ﴿57﴾

(اسراء)-

وَإِن مِّن قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ
ٱلْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ
ذَالِكَ فِي ٱلْكِتَابِ مَسْطُورًا ﴿58﴾

(اسراء)-

وَمَا مَنَعَنَا أَن نُّرْسِلَ بِـٱلْئَايَاتِ إِلَّا أَن
كَذَّبَ بِهَا ٱلْأَوَّلُونَ وَءَاتَيْنَا ثَمُودَ ٱلنَّاقَةَ
مُبْصِرَةً فَظَلَمُواْ بِهَا وَمَا نُرْسِلُ
بِـٱلْئَايَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا ﴿59﴾

(اسراء)-

وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِـٱلنَّاسِ وَمَا
جَعَلْنَا ٱلرُّؤْيَا ٱلَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً
لِّلنَّاسِ وَٱلشَّجَرَةَ ٱلْمَلْعُونَةَ فِي
ٱلْقُرْءَانِ وَنُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا
طُغْيَانًا كَبِيرًا ﴿60﴾

(اسراء)-

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ ٱسْجُدُواْ لِئَادَمَ
فَسَجَدُواْ إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ ءَأَسْجُدُ لِمَنْ
خَلَقْتَ طِينًا ﴿61﴾

(اسراء)-

قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَٰـذَا ٱلَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنْ
أَخَّرْتَنِ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ
إِلَّا قَلِيلًا ﴿62﴾

(اسراء)-

قَالَ ٱذْهَبْ فَمَن تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ
جَزَاؤُكُمْ جَزَاءً مَّوْفُورًا ﴿63﴾

(اسراء)-

وَٱسْتَفْزِزْ مَنِ ٱسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ
وَأَجْلِبْ عَلَيْهِم بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكْهُمْ
فِي ٱلْأَمْوَالِ وَٱلْأَوْلَادِ وَعِدْهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ
ٱلشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا ﴿64﴾

(اسراء)-

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ
وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا ﴿65﴾

(اسراء)-

رَّبُّكُمُ ٱلَّذِي يُزْجِي لَكُمُ ٱلْفُلْكَ فِي
ٱلْبَحْرِ لِتَبْتَغُواْ مِن فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ
رَحِيمًا ﴿66﴾

(اسراء)-

وَإِذَا مَسَّكُمُ ٱلضُّرُّ فِي ٱلْبَحْرِ ضَلَّ مَن
تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ فَلَمَّا نَجَّاكُمْ إِلَى ٱلْبَرِّ
أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ ٱلْإِنْسَانُ كَفُورًا ﴿67﴾

(اسراء)-

أَفَأَمِنتُمْ أَن يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ ٱلْبَرِّ أَوْ
يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا۟ لَكُمْ
وَكِيلًا ﴿68﴾

(اسراء)-

أَمْ أَمِنتُمْ أَن يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَىٰ
فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِّنَ ٱلرِّيحِ
فَيُغْرِقَكُم بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا۟ لَكُمْ
عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا ﴿69﴾

(اسراء)-

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي ءَادَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي
ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَاتِ
وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا
﴿70﴾

(اسراء)-

يَوْمَ نَدْعُواْ كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوتِيَ
كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُوْلَـٰئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا
يُظْلَمُونَ فَتِيلًا ﴿71﴾

(اسراء)-

وَمَن كَانَ فِي هَـٰذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي
ٱلْـَٔاخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا ﴿72﴾

(اسراء)-

وَإِن كَادُواْ لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ ٱلَّذِي أَوْحَيْنَا
إِلَيْكَ لِتفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذًا لَّـٱتَّخَذُوكَ
خَلِيلًا ﴿73﴾

(اسراء)-

وَلَوْلَا أَن ثَبَّتْنَاكَ لَقَدْ كِدتَّ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ
شَيْئًا قَلِيلًا ﴿74﴾

(اسراء)-

إِذًا لَّأَذَقْنَاكَ ضِعْفَ ٱلْحَيَاةِ وَضِعْفَ
ٱلْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا ﴿
75﴾

(اسراء)-

وَإِن كَادُواْ لَيَسْتَفِزُّونَكَ مِنَ ٱلْأَرْضِ
لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذًا لَّا يَلْبَثُونَ خِلَافَكَ إِلَّا
قَلِيلًا ﴿76﴾

(اسراء)-

سُنَّةَ مَن قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِن رُّسُلِنَا وَلَا
تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا ﴿77﴾

(اسراء)-

أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ لِدُلُوكِ ٱلشَّمْسِ إِلَىٰ
غَسَقِ ٱلَّيْلِ وَقُرْءَانَ ٱلْفَجْرِ إِنَّ قُرْءَانَ
ٱلْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا ﴿78﴾

(اسراء)-

وَمِنَ ٱلَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ
أَن يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا ﴿79﴾

(اسراء)-

وَقُل رَّبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي
مُخْرَجَ صِدْقٍ وَٱجْعَل لِّي مِن لَّدُنكَ
سُلْطَانًا نَّصِيرًا ﴿80﴾

(اسراء)-

وَقُلْ جَاءَ ٱلْحَقُّ وَزَهَقَ ٱلْبَاطِلُ إِنَّ
ٱلْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا ﴿81﴾

(اسراء)-

وَنُنَزِّلُ مِنَ ٱلْقُرْءَانِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ
لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ ٱلظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا
﴿82﴾

(اسراء)-

وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى ٱلْإِنسَانِ أَعْرَضَ وَ نَئَا
بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ ٱلشَّرُّ كَانَ يَئُوسًا ﴿
83﴾

(اسراء)-

قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ
بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا ﴿84﴾

(اسراء)-

وَيَسْأَلُونَکَ عَنِ ٱلرُّوحِ قُلِ ٱلرُّوحُ مِنْ
أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُم مِّنَ ٱلْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا
﴿85﴾

(اسراء)-

وَلَئِن شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِـٱلَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ
ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكِيلًا ﴿86﴾

(اسراء)-

إِلَّا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ
كَبِيرًا ﴿87﴾

(اسراء)-

قُل لَّئِنِ ٱجْتَمَعَتِ ٱلْإِنسُ وَٱلْجِنُّ عَلَىٰ
أَن يَـأْتُواْ بِمِثْلِ هَـٰذَا ٱلْقُرْءَانِ لَا يَأْتُونَ
بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا ﴿
88﴾

(اسراء)-

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَـٰذَا ٱلْقُرْءَانِ
مِن كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَىٰ أَكْثَرُ ٱلنَّاسِ إِلَّا كُفُورًا
﴿89﴾

(اسراء)-

وَقَالُواْ لَن نُّؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفْجُرَ لَنَا مِنَ
ٱلْأَرْضِ يَنبُوعًا ﴿90﴾

(اسراء)-

أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِّن نَّخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ ٱلْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا ﴿91﴾

-(اسراء)

أَوْ تُسْقِطَ ٱلسَّمَاءَ كَمَا زَعَمْتَ عَلَيْنَا كِسَفًا أَوْ تَأْتِيَ بِـٱللَّهِ وَ ٱلْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا ﴿92﴾

-(اسراء)

أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِّن زُخْرُفٍ أَوْ تَرْقَىٰ فِي ٱلسَّمَاءِ وَلَن نُّؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّىٰ تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَّقْرَؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّي هَلْ كُنتُ إِلَّا بَشَرًا رَّسُولًا ﴿93﴾

-(اسراء)

وَمَا مَنَعَ ٱلنَّاسَ أَن يُؤْمِنُوٓاْ إِذْ جَاءَهُمُ ٱلْهُدَىٰٓ إِلَّآ أَن قَالُوٓاْ أَبَعَثَ ٱللَّهُ بَشَرًا رَّسُولًا ﴿94﴾

-(اسراء)

قُل لَّوْ كَانَ فِي ٱلْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِم مِّنَ ٱلسَّمَاءِ مَلَكًا رَّسُولًا ﴿95﴾

(اسراء)-

قُلْ كَفَىٰ بِـٱللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ
كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا ﴿96﴾

(اسراء)-

وَمَن يَهْدِ ٱللَّهُ فَهُوَ ٱلْمُهْتَدِ وَمَن يُضْلِلْ
فَلَن تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِهِ وَنَحْشُرُهُمْ
يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمْيًا وَبُكْمًا
وَصُمًّا مَّأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ
سَعِيرًا ﴿97﴾

(اسراء)-

ذَٰلِكَ جَزَاؤُهُم بِأَنَّهُمْ كَفَرُواْ بِـَٔايَاتِنَا وَقَالُواْ
أَئِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا
جَدِيدًا ﴿98﴾

(اسراء)-

أَوَلَمْ يَرَوْاْ أَنَّ ٱللَّهَ ٱلَّذِي خَلَقَ
ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَن
يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَّا رَيْبَ فِيهِ
فَأَبَى ٱلظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا ﴿99﴾

(اسراء)-

قُل لَّوْ أَنتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي
إِذًا لَّأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ ٱلْإِنفَاقِ وَكَانَ
ٱلإنسَانُ قَتُورًا ﴿100﴾

(اسراء)-

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَىٰ تِسْعَ ءَايَاتٍ بَيِّنَاتٍ
فَـٱسْأَلْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ
لَهُ فِرْعَونُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَىٰ
مَسْحُورًا ﴿101﴾

(اسراء)-

قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنزَلَ هَـٰؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ
ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ بَصَائِرَ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ
يَا فِرْعَونُ مَثْبُورًا ﴿102﴾

(اسراء)-

فَأَرَادَ أَن يَسْتَفِزَّهُم مِّنَ ٱلْأَرْضِ
فَأَغْرَقْنَاهُ وَمَن مَّعَهُ جَمِيعًا ﴿103﴾

(اسراء)-

وَقُلْنَا مِن بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ ٱسْكُنُواْ
ٱلْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ ٱلْئَاخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ
لَفِيفًا ﴿104﴾

(اسراء)-

(اسراء)-

وَبِـٱلْحَقِّ أَنزَلْنَاهُ وَبِـٱلْحَقِّ نَزَلَ وَمَا
أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿105﴾

(اسراء)-

وَقُرْءَانًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى ٱلنَّاسِ عَلَىٰ
مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا ﴿106﴾

(اسراء)-

قُلْ ءَامِنُواْ بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُواْ إِنَّ ٱلَّذِينَ
أُوتُواْ ٱلْعِلْمَ مِن قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ
يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا ﴿107﴾

(اسراء)-

وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِن كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا
لَمَفْعُولًا ﴿108﴾

(اسراء)-

وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا
﴿109﴾

(اسراء)-

قُلِ ٱدْعُواْ ٱللَّهَ أَوِ ٱدْعُواْ ٱلرَّحْمَـٰنَ أَيًّا
مَّا تَدْعُواْ فَلَهُ ٱلْأَسْمَاءُ ٱلْحُسْنَىٰ وَلَا

تَجْهَرْ بِصَلَاتِکَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَٱبْتَغِ بَيْنَ ذَالِکَ سَبِيلًا ﴿110﴾

(اسراء)-

وَقُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَم يَكُن لَّهُ شَرِيكٌ فِي ٱلْمُلْكِ وَلَمْ يَكُن لَّهُ وَلِيٌّ مِّنَ ٱلذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًا ﴿111﴾

(اسراء)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ
ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي أَنزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ
ٱلْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَل لَّهُ عِوَجَا ﴿1﴾

(كهف)-

قَيِّمًا لِّيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِن لَّدُنْهُ وَيُبَشِّرَ
ٱلْمُؤْمِنِينَ ٱلَّذِينَ يَعْمَلُونَ ٱلصَّالِحَاتِ أَنَّ
لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا ﴿2﴾

(كهف)-

مَاكِثِينَ فِيهِ أَبَدًا ﴿3﴾

(كهف)-

وَيُنذِرَ ٱلَّذِينَ قَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ وَلَدًا ﴿4﴾

(كهف)-

مَّا لَهُم بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِئَابَائِهِمْ كَبُرَتْ
كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِن يَقُولُونَ إِلَّا
كَذِبًا ﴿5﴾

(كهف)-

فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ عَلَىٰ ءَاثَارِهِمْ إِن لَّمْ
يُؤْمِنُواْ بِهَـٰذَا ٱلْحَدِيثِ أَسَفًا ﴿6﴾

(كهف)-

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى ٱلْأَرْضِ زِينَةً لَّهَا
لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ﴿7﴾

(كهف)-

وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا ﴿8﴾

(كهف)-

أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ ٱلْكَهْفِ وَٱلرَّقِيمِ
كَانُوا۟ مِنْ ءَايَاتِنَا عَجَبًا ﴿9﴾

(كهف)-

إِذْ أَوَى ٱلْفِتْيَةُ إِلَى ٱلْكَهْفِ فَقَالُوا۟ رَبَّنَا
ءَاتِنَا مِن لَّدُنکَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا
رَشَدًا ﴿10﴾

(كهف)-

فَضَرَبْنَا عَلَىٰٓ ءَاذَانِهِمْ فِي ٱلْكَهْفِ سِنِينَ
عَدَدًا ﴿11﴾

(كهف)-

ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ ٱلْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ
لِمَا لَبِثُوٓا۟ أَمَدًا ﴿12﴾

(كهف)-

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِٱلْحَقِّ إِنَّهُمْ
فِتْيَةٌ ءَامَنُواْ بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى ﴿13﴾

(کهف)-

وَرَبَطْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُواْ فَقَالُواْ رَبُّنَا
رَبُّ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ لَن نَّدْعُوَاْ مِن
دُونِهِ إِلَـٰهًا لَّقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا ﴿14﴾

(کهف)-

هَـٰؤُلَاءِ قَوْمُنَا ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِ ءَالِهَةً لَّوْلَا
يَأْتُونَ عَلَيْهِم بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ
مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا ﴿15﴾

(کهف)-

وَإِذِ ٱعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا ٱللَّهَ
فَأْوُواْ إِلَى ٱلْكَهْفِ يَنشُرْ لَكُمْ رَبُّكُم مِّن
رَّحْمَتِهِ وَيُهَيِّئْ لَكُم مِّنْ أَمْرِكُم مِّرْفَقًا ﴿
16﴾

(کهف)-

وَتَرَى ٱلشَّمْسَ إِذَا طَلَعَت تَّزَاوَرُ عَن
كَهْفِهِمْ ذَاتَ ٱلْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَت تَّقْرِضُهُمْ
ذَاتَ ٱلشِّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِّنْهُ ذَالِكَ

مِنْ ءَايَاتِ ٱللَّهِ مَن يَهْدِ ٱللَّهُ فَهُوَ
ٱلْمُهْتَدِ وَمَن يُضْلِلْ فَلَن تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا
مُّرْشِدًا ﴿17﴾

(كهف)-

وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ وَنُقَلِّبُهُمْ
ذَاتَ ٱلْيَمِينِ وَذَاتَ ٱلشِّمَالِ وَكَلْبُهُم
بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِٱلْوَصِيدِ لَوِ ٱطَّلَعْتَ
عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَلَمُلِئْتَ مِنْهُمْ
رُعْبًا ﴿18﴾

(كهف)-

وَكَذَالِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا۟ بَيْنَهُمْ قَالَ
قَائِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا۟ لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ
بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا۟ رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ
فَٱبْعَثُوٓا۟ أَحَدَكُم بِوَرِقِكُمْ هَـٰذِهِۦٓ إِلَى
ٱلْمَدِينَةِ فَلْيَنظُرْ أَيُّهَا أَزْكَىٰ طَعَامًا
فَلْيَأْتِكُم بِرِزْقٍ مِّنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ
بِكُمْ أَحَدًا ﴿19﴾

(كهف)-

إِنَّهُمْ إِن يَظْهَرُواْ عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَن تُفْلِحُوٓاْ إِذًا أَبَدًا ﴿20﴾

(كهف)-

وَكَذَٰلِكَ أَعْثَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوٓاْ أَنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ ٱلسَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَآ إِذْ يَتَنَٰزَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُواْ ٱبْنُواْ عَلَيْهِم بُنْيَٰنًا رَّبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ ٱلَّذِينَ غَلَبُواْ عَلَىٰٓ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا ﴿21﴾

(كهف)-

سَيَقُولُونَ ثَلَٰثَةٌ رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِـٱلْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُل رَّبِّيٓ أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِم مَّا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَآءً ظَٰهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِم مِّنْهُمْ أَحَدًا ﴿22﴾

(كهف)-

وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَالِکَ غَدًا
23

(کهف)-

إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ وَاذْكُر رَّبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَىٰ أَن يَهْدِيَنِ رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَـٰذَا رَشَدًا 24

(کهف)-

وَلَبِثُواْ فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِئَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُواْ تِسْعًا 25

(کهف)-

قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُواْ لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ مَا لَهُم مِّن دُونِهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا 26

(کهف)-

وَاتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْکَ مِن كِتَابِ رَبِّکَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَن تَجِدَ مِن دُونِهِ مُلْتَحَدًا
27

(کهف)-

وَٱصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ ٱلَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم
بِـٱلْغَدَاةِ وَٱلْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ
عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَلَا
تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَٱتَّبَعَ
هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا ﴿28﴾

(كهف)-

وَقُلِ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن شَاءَ فَلْيُؤْمِن
وَمَن شَاءَ فَلْيَكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ
نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِن يَسْتَغِيثُوا۟
يُغَاثُوا۟ بِمَاءٍ كَـٱلْمُهْلِ يَشْوِي ٱلْوُجُوهَ
بِئْسَ ٱلشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا ﴿29﴾

(كهف)-

إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّالِحَاتِ إِنَّا
لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا ﴿30﴾

(كهف)-

أُوْلَـٰئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهِمُ
ٱلْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ
وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِّن سُندُسٍ

وَإِسْتَبْرَقٍ مُّتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى ٱلْأَرَائِكِ نِعْمَ
ٱلثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا ﴿31﴾

(کهف)-

وَٱضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا رَّجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا
جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ
وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعًا ﴿32﴾

(کهف)-

كِلْتَا ٱلْجَنَّتَيْنِ ءَاتَتْ أُكُلَهَا وَلَمْ تَظْلِمْ مِنْهُ
شَيْئًا وَفَجَّرْنَا خِلَالَهُمَا نَهَرًا ﴿33﴾

(کهف)-

وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ
أَنَا أَكْثَرُ مِنکَ مَالاً وَأَعَزُّ نَفَرًا ﴿34﴾

(کهف)-

وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ قَالَ مَا
أَظُنُّ أَن تَبِيدَ هَـٰذِهِ أَبَدًا ﴿35﴾

(کهف)-

وَمَا أَظُنُّ ٱلسَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِن رُّدِدتُّ
إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِّنْهَا مُنقَلَبًا ﴿36﴾

(کهف)-

قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ
بِـٱلَّذِي خَلَقَكَ مِن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ
ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلًا ﴿37﴾

(کهف)-

لَّـٰكِنَّا۠ هُوَ ٱللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا
﴿38﴾

(کهف)-

وَلَوْلَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ ٱللَّهُ
لَا قُوَّةَ إِلَّا بِـٱللَّهِ إِن تَرَنِ أَنَا۠ أَقَلَّ مِنكَ
مَالًا وَوَلَدًا ﴿39﴾

(کهف)-

فَعَسَىٰ رَبِّي أَن يُؤْتِيَنِ خَيْرًا مِّن جَنَّتِكَ
وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِّنَ ٱلسَّمَاءِ
فَتُصْبِحَ صَعِيدًا زَلَقًا ﴿40﴾

(کهف)-

أَوْ يُصْبِحَ مَاؤُهَا غَوْرًا فَلَن تَسْتَطِيعَ لَهُ
طَلَبًا ﴿41﴾

(کهف)-

وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَىٰ مَا أَنفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا ﴿42﴾

(کهف)-

وَلَمْ تَكُن لَّهُ فِئَةٌ يَنصُرُونَهُ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَمَا كَانَ مُنتَصِرًا ﴿43﴾

(کهف)-

هُنَالِكَ ٱلْوَلَايَةُ لِلَّهِ ٱلْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا ﴿44﴾

(کهف)-

وَٱضْرِبْ لَهُم مَّثَلَ ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنزَلْنَاهُ مِنَ ٱلسَّمَاءِ فَٱخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ ٱلْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ ٱلرِّيَاحُ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا ﴿45﴾

(کهف)-

ٱلْمَالُ وَٱلْبَنُونَ زِينَةُ ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَٱلْبَاقِيَاتُ ٱلصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِندَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا ﴿46﴾

(کهف)-

وَيَوْمَ نُسَيِّرُ ٱلْجِبَالَ وَتَرَى ٱلْأَرْضَ بَارِزَةً
وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا ﴿47﴾

(کهف)-

وَعُرِضُواْ عَلَىٰ رَبِّكَ صَفًّا لَّقَدْ جِئْتُمُونَا
كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّن
نَّجْعَلَ لَكُم مَّوْعِدًا ﴿48﴾

(کهف)-

وَوُضِعَ ٱلْكِتَابُ فَتَرَى ٱلْمُجْرِمِينَ
مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ
هَـٰذَا ٱلْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً
إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُواْ مَا عَمِلُواْ حَاضِرًا وَلَا
يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا ﴿49﴾

(کهف)-

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ ٱسْجُدُواْ لِئَادَمَ
فَسَجَدُواْ إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ ٱلْجِنِّ
فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ
أَوْلِيَاءَ مِن دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ
لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا ﴿50﴾

(کهف)-

مَا أَشْهَدتُّهُمْ خَلْقَ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ
وَلَا خَلْقَ أَنفُسِهِمْ وَمَا كُنتُ مُتَّخِذَ
ٱلْمُضِلِّينَ عَضُدًا ﴿51﴾

(كهف)-

وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُواْ شُرَكَآئِيَ ٱلَّذِينَ زَعَمْتُمْ
فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُواْ لَهُمْ وَجَعَلْنَا
بَيْنَهُم مَّوْبِقًا ﴿52﴾

(كهف)-

وَرَءَا ٱلْمُجْرِمُونَ ٱلنَّارَ فَظَنُّوٓاْ أَنَّهُم
مُّوَاقِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُواْ عَنْهَا مَصْرِفًا ﴿53﴾

(كهف)-

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَـٰذَا ٱلْقُرْءَانِ لِلنَّاسِ
مِن كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ ٱلْإِنسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ
جَدَلًا ﴿54﴾

(كهف)-

وَمَا مَنَعَ ٱلنَّاسَ أَن يُؤْمِنُوٓاْ إِذْ جَآءَهُمُ
ٱلْهُدَىٰ وَيَسْتَغْفِرُواْ رَبَّهُمْ إِلَّآ أَن تَأْتِيَهُمْ
سُنَّةُ ٱلْأَوَّلِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ ٱلْعَذَابُ قُبُلًا ﴿
55﴾

(کهف)-

وَمَا نُرْسِلُ ٱلْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ
وَمُنذِرِينَ وَيُجَادِلُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ
بِٱلْبَاطِلِ لِيُدْحِضُواْ بِهِ ٱلْحَقَّ وَٱتَّخَذُواْ
ءَايَاتِي وَمَا أُنذِرُواْ هُزُوًا ﴿56﴾

(کهف)-

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن ذُكِّرَ بِئَايَاتِ رَبِّهِ
فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا
جَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَن يَفْقَهُوهُ وَفِي
ءَاذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِن تَدْعُهُمْ إِلَى ٱلْهُدَىٰ
فَلَن يَهْتَدُواْ إِذًا أَبَدًا ﴿57﴾

(کهف)-

وَرَبُّكَ ٱلْغَفُورُ ذُو ٱلرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُم
بِمَا كَسَبُواْ لَعَجَّلَ لَهُمُ ٱلْعَذَابَ بَل لَّهُم
مَّوْعِدٌ لَّن يَجِدُواْ مِن دُونِهِ مَوْئِلًا ﴿58﴾

(کهف)-

وَتِلْكَ ٱلْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُواْ
وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِم مَّوْعِدًا ﴿59﴾

(کهف)-

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ
مَجْمَعَ ٱلْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا ﴿60﴾

(کهف)-

فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا
فَـٱتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي ٱلْبَحْرِ سَرَبًا ﴿61﴾

(کهف)-

فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ ءَاتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ
لَقِينَا مِن سَفَرِنَا هَـٰذَا نَصَبًا ﴿62﴾

(کهف)-

قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى ٱلصَّخْرَةِ فَإِنِّي
نَسِيتُ ٱلْحُوتَ وَمَا أَنسَانِيهُ إِلَّا
ٱلشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَٱتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي
ٱلْبَحْرِ عَجَبًا ﴿63﴾

(کهف)-

قَالَ ذَالِکَ مَا كُنَّا نَبْغِ فَـٱرْتَدَّا عَلَىٰ
ءَاثَارِهِمَا قَصَصًا ﴿64﴾

(کهف)-

فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا ءَاتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ
عِندِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِن لَّدُنَّا عِلْمًا ﴿65﴾

(کهف)-

قَالَ لَهُۥ مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعُکَ عَلَىٰٓ أَن تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا ﴿66﴾

(کهف)-

قَالَ إِنَّکَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ﴿67﴾

(کهف)-

وَکَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِۦ خُبْرًا ﴿68﴾

(کهف)-

قَالَ سَتَجِدُنِيٓ إِن شَآءَ ٱللَّهُ صَابِرًا وَلَآ أَعْصِي لَکَ أَمْرًا ﴿69﴾

(کهف)-

قَالَ فَإِنِ ٱتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَن شَيْءٍ حَتَّىٰٓ أُحْدِثَ لَکَ مِنْهُ ذِکْرًا ﴿70﴾

(کهف)-

فَٱنطَلَقَا حَتَّىٰٓ إِذَا رَکِبَا فِي ٱلسَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْـًٔا إِمْرًا ﴿71﴾

(کهف)-

قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِيَ
صَبْرًا ﴿72﴾

(کهف)-

قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُرْهِقْنِي
مِنْ أَمْرِي عُسْرًا ﴿73﴾

(کهف)-

فَٱنطَلَقَا حَتَّىٰٓ إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ
أَقَتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَّقَدْ جِئْتَ
شَيْئًا نُّكْرًا ﴿74﴾

(کهف)-

قَالَ أَلَمْ أَقُل لَّكَ إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِيَ
صَبْرًا ﴿75﴾

(کهف)-

قَالَ إِن سَأَلْتُكَ عَن شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا
تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِن لَّدُنِّي عُذْرًا ﴿
76﴾

(کهف)-

فَٱنطَلَقَا حَتَّىٰٓ إِذَآ أَتَيَآ أَهْلَ قَرْيَةٍ
ٱسْتَطْعَمَآ أَهْلَهَا فَأَبَوْا۟ أَن يُضَيِّفُوهُمَا

فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنقَضَّ فَأَقَامَهُ
قَالَ لَوْ شِئْتَ لَـٱتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا ﴿
77﴾

(کهف)-

قَالَ هَـٰذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِکَ سَأُنَبِّئُکَ
بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِع عَّلَيْهِ صَبْرًا ﴿78﴾

(کهف)-

أَمَّا ٱلسَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ
فِي ٱلْبَحْرِ فَأَرَدتُّ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ
وَرَاءَهُم مَّلِکٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا ﴿
79﴾

(کهف)-

وَأَمَّا ٱلْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا
أَن يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا ﴿80﴾

(کهف)-

فَأَرَدْنَا أَن يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِّنْهُ زَكَوٰةً
وَأَقْرَبَ رُحْمًا ﴿81﴾

(کهف)-

وَأَمَّا ٱلْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي
ٱلْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنزٌ لَّهُمَا وَكَانَ
أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا
أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنزَهُمَا رَحْمَةً مِّن
رَّبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَالِكَ تَأْوِيلُ مَا
لَمْ تَسْطِع عَّلَيْهِ صَبْرًا ﴿82﴾

(كهف)-

وَيَسْأَلُونَكَ عَن ذِي ٱلْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُواْ
عَلَيْكُم مِّنْهُ ذِكْرًا ﴿83﴾

(كهف)-

إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي ٱلْأَرْضِ وَءَاتَيْنَاهُ مِن كُلِّ
شَيْءٍ سَبَبًا ﴿84﴾

(كهف)-

فَأَتْبَعَ سَبَبًا ﴿85﴾

(كهف)-

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ ٱلشَّمْسِ وَجَدَهَا
تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِندَهَا قَوْمًا

قُلْنَا يَا ذَا ٱلْقَرْنَيْنِ إِمَّا أَن تُعَذِّبَ وَإِمَّا أَن
تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا ﴿86﴾

(كهف)-

قَالَ أَمَّا مَن ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ
إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُّكْرًا ﴿87﴾

(كهف)-

وَأَمَّا مَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءً
ٱلْحُسْنَىٰ وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا ﴿
88﴾

(كهف)-

ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا ﴿89﴾

(كهف)-

حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ ٱلشَّمْسِ وَجَدَهَا
تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَّمْ نَجْعَل لَّهُم مِّن دُونِهَا
سِتْرًا ﴿90﴾

(كهف)-

كَذَالِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا ﴿91﴾

(كهف)-

ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا ﴿92﴾

(کهف)-

حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ ٱلسَّدَّيْنِ وَجَدَ مِن
دُونِهِمَا قَوْمًا لَّا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا ﴿
93﴾

(کهف)-

قَالُواْ يَا ذَا ٱلْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ
مُفْسِدُونَ فِي ٱلْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ
خَرْجًا عَلَىٰٓ أَن تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا ﴿
94﴾

(کهف)-

قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي
بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا ﴿95﴾

(کهف)-

ءَاتُونِي زُبَرَ ٱلْحَدِيدِ حَتَّىٰٓ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ
ٱلصَّدَفَيْنِ قَالَ ٱنفُخُواْ حَتَّىٰٓ إِذَا جَعَلَهُ
نَارًا قَالَ ءَاتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا ﴿96﴾

(کهف)-

فَمَا ٱسْطَاعُواْ أَن يَظْهَرُوهُ وَمَا
ٱسْتَطَاعُواْ لَهُ نَقْبًا ﴿97﴾

(کهف)-

قَالَ هَٰذَا رَحْمَةٌ مِّن رَّبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ
رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا
98

(کهف)-

وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ
وَنُفِخَ فِي ٱلصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا
99

(کهف)-

وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِّلْكَافِرِينَ عَرْضًا
100

(کهف)-

ٱلَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَن
ذِكْرِي وَكَانُواْ لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا
101

(کهف)-

أَفَحَسِبَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ أَن يَتَّخِذُواْ عِبَادِي
مِن دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ
لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا 102

(کهف)-

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِـٱلْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا ﴿
103﴾

(کهف)-

ٱلَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا
وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا ﴿
104﴾

(کهف)-

أُوْلَـٰئِكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِـَٔايَاتِ رَبِّهِمْ
وَلِقَائِهِۦ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ
يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ وَزْنًا ﴿105﴾

(کهف)-

ذَالِكَ جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمُ بِمَا كَفَرُواْ وَٱتَّخَذُواْ
ءَايَاتِي وَرُسُلِي هُزُوًا ﴿106﴾

(کهف)-

إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ
كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ ٱلْفِرْدَوْسِ نُزُلًا ﴿107﴾

(کهف)-

خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا ﴿108﴾

(کهف)-

قُل لَّوْ كَانَ ٱلْبَحْرُ مِدَادًا لِّكَلِمَاتِ رَبِّي
لَنَفِدَ ٱلْبَحْرُ قَبْلَ أَن تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي
وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا ﴿109﴾

(كهف)-

قُلْ إِنَّمَا أَنَاْ بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا
إِلَـٰهُكُمْ إِلَـٰهٌ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُواْ لِقَاءَ
رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ
بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا ﴿110﴾

(كهف)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

كهيعص ﴿1﴾

(مريم)-

ذِكْرُ رَحْمَةِ رَبِّکَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا ﴿2﴾

(مريم)-

إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا ﴿3﴾

(مريم)-

قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ ٱلْعَظْمُ مِنِّي
وَٱشْتَعَلَ ٱلرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُن بِدُعَائِکَ
رَبِّ شَقِيًّا ﴿4﴾

(مريم)-

وَإِنِّي خِفْتُ ٱلْمَوَالِيَ مِن وَرَائِي وَكَانَتِ
ٱمْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِن لَّدُنکَ وَلِيًّا ﴿
5﴾

(مريم)-

يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ ءَالِ يَعْقُوبَ وَٱجْعَلْهُ
رَبِّ رَضِيًّا ﴿6﴾

(مريم)-

يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ ٱسْمُهُ يَحْيَىٰ
لَمْ نَجْعَل لَّهُ مِن قَبْلُ سَمِيًّا ﴿7﴾

(مريم)-

قَالَ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَكَانَتِ
ٱمْرَأَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ ٱلْكِبَرِ عِتِيًّا
﴿8﴾

(مريم)-

قَالَ كَذَالِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَقَدْ
خَلَقْتُكَ مِن قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا ﴿9﴾

(مريم)-

قَالَ رَبِّ ٱجْعَل لِّي ءَايَةً قَالَ ءَايَتُكَ أَلَّا
تُكَلِّمَ ٱلنَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا ﴿10﴾

(مريم)-

فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنَ ٱلْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰ
إِلَيْهِمْ أَن سَبِّحُوا۟ بُكْرَةً وَعَشِيًّا ﴿11﴾

(مريم)-

يَا يَحْيَىٰ خُذِ ٱلْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَءَاتَيْنَاهُ
ٱلْحُكْمَ صَبِيًّا ﴿12﴾

(مريم)-

وَحَنَانًا مِّن لَّدُنَّا وَزَكَوٰةً وَكَانَ تَقِيًّا ﴿13﴾

(مريم)-

وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُن جَبَّارًا عَصِيًّا ﴿14﴾

(مريم)-

وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ
يُبْعَثُ حَيًّا ﴿15﴾

(مريم)-

وَٱذْكُرْ فِي ٱلْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ ٱنتَبَذَتْ مِنْ
أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا ﴿16﴾

(مريم)-

فَٱتَّخَذَتْ مِن دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا
إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا ﴿17﴾

(مريم)-

قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِٱلرَّحْمَـٰنِ مِنکَ إِن
كُنتَ تَقِيًّا ﴿18﴾

(مريم)-

قَالَ إِنَّمَا أَنَاْ رَسُولُ رَبِّکِ لِأَهَبَ لَکِ غُلَامًا
زَكِيًّا ﴿19﴾

(مريم)-

قَالَتْ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا 20

(مريم)-

قَالَ كَذَالِكِ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ ءَايَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِّنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا 21

(مريم)-

فَحَمَلَتْهُ فَـانتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا 22

(مريم)-

فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَىٰ جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَـٰذَا وَكُنتُ نَسْيًا مَّنسِيًّا 23

(مريم)-

فَنَادَاهَا مِن تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا 24

(مريم)-

وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطْ عَلَيْكِ رُطَبًا جَنِيًّا 25

(مريم)-

فَكُلِي وَٱشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَإِمَّا تَرَيِنَّ
مِنَ ٱلْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ
لِلرَّحْمَٰنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ ٱلْيَوْمَ إِنسِيًّا ﴿
26﴾

(مريم)-

فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُواْ يَا مَرْيَمُ لَقَدْ
جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا ﴿27﴾

(مريم)-

يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ ٱمْرَأَ سَوْءٍ
وَمَا كَانَتْ أُمُّكِ بَغِيًّا ﴿28﴾

(مريم)-

فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُواْ كَيْفَ نُكَلِّمُ مَن كَانَ
فِي ٱلْمَهْدِ صَبِيًّا ﴿29﴾

(مريم)-

قَالَ إِنِّي عَبْدُ ٱللَّهِ ءَاتَانِيَ ٱلْكِتَابَ
وَجَعَلَنِي نَبِيًّا ﴿30﴾

(مريم)-

وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنتُ وَأَوْصَانِي
بِٱلصَّلَوٰةِ وَٱلزَّكَوٰةِ مَا دُمْتُ حَيًّا ﴿31﴾

(مريم)-

وَبَرًّۢا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا ﴿
32﴾

(مريم)-

وَٱلسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدتُّ وَيَوْمَ أَمُوتُ
وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا ﴿33﴾

(مريم)-

ذَٰلِكَ عِيسَى ٱبْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ ٱلْحَقِّ
ٱلَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ ﴿34﴾

(مريم)-

مَا كَانَ لِلَّهِ أَن يَتَّخِذَ مِن وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا
قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ ﴿
35﴾

(مريم)-

وَإِنَّ ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَـٱعْبُدُوهُ هَـٰذَا
صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ ﴿36﴾

(مريم)-

فَٱخْتَلَفَ ٱلْأَحْزَابُ مِن بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ
لِّلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مِن مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿
37﴾

-(مریم)

أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا لَـٰكِنِ
ٱلظَّـٰلِمُونَ ٱلْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿
38﴾

-(مریم)

وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ ٱلْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ ٱلْأَمْرُ
وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿39﴾

-(مریم)

إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ ٱلْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا
يُرْجَعُونَ ﴿40﴾

-(مریم)

وَٱذْكُرْ فِي ٱلْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ
صِدِّيقًا نَّبِيًّا ﴿41﴾

-(مریم)

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ
وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنكَ شَيْئًا ﴿42﴾

(مريم)-

يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ ٱلْعِلْمِ مَا لَمْ
يَأْتِکَ فَٱتَّبِعْنِي أَهْدِکَ صِرَاطًا سَوِيًّا ﴿
43﴾

(مريم)-

يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ ٱلشَّيْطَانَ إِنَّ ٱلشَّيْطَانَ
كَانَ لِلرَّحْمَـٰنِ عَصِيًّا ﴿44﴾

(مريم)-

يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَن يَمَسَّکَ عَذَابٌ مِّنَ
ٱلرَّحْمَـٰنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا ﴿45﴾

(مريم)-

قَالَ أَرَاغِبٌ أَنتَ عَنْ ءَالِهَتِي يَا إِبْراهِيمُ
لَئِن لَّمْ تَنتَهِ لَأَرْجُمَنَّکَ وَٱهْجُرْنِي مَلِيًّا ﴿
46﴾

(مريم)-

قَالَ سَلَامٌ عَلَيْکَ سَأَسْتَغْفِرُ لَکَ رَبِّي إِنَّهُ
كَانَ بِي حَفِيًّا ﴿47﴾

(مريم)-

وَأَعْتَزِلُكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ
وَأَدْعُواْ رَبِّي عَسَىٰٓ أَلَّآ أَكُونَ بِدُعَآءِ رَبِّي
شَقِيًّا ﴿48﴾

(مريم)-

فَلَمَّا ٱعْتَزَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِن دُونِ
ٱللَّهِ وَهَبْنَا لَهُۥٓ إِسْحَٰقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا
جَعَلْنَا نَبِيًّا ﴿49﴾

(مريم)-

وَوَهَبْنَا لَهُم مِّن رَّحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ
صِدْقٍ عَلِيًّا ﴿50﴾

(مريم)-

وَٱذْكُرْ فِي ٱلْكِتَٰبِ مُوسَىٰٓ إِنَّهُۥ كَانَ
مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا ﴿51﴾

(مريم)-

وَنَٰدَيْنَٰهُ مِن جَانِبِ ٱلطُّورِ ٱلْأَيْمَنِ
وَقَرَّبْنَٰهُ نَجِيًّا ﴿52﴾

(مريم)-

وَوَهَبْنَا لَهُۥ مِن رَّحْمَتِنَآ أَخَاهُ هَٰرُونَ نَبِيًّا ﴿
53﴾

(مريم)-

وَٱذْكُرْ فِي ٱلْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ
صَادِقَ ٱلْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا ﴿54﴾

(مريم)-

وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِٱلصَّلَوٰةِ وَٱلزَّكَوٰةِ
وَكَانَ عِندَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا ﴿55﴾

(مريم)-

وَٱذْكُرْ فِي ٱلْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ
صِدِّيقًا نَّبِيًّا ﴿56﴾

(مريم)-

وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا ﴿57﴾

(مريم)-

أُوْلَـٰئِكَ ٱلَّذِينَ أَنْعَمَ ٱللَّهُ عَلَيْهِم مِّنَ
ٱلنَّبِيِّينَ مِن ذُرِّيَّةِ ءَادَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ
نُوحٍ وَمِن ذُرِّيَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ
هَدَيْنَا وَٱجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ ءَايَاتُ
ٱلرَّحْمَـٰنِ خَرُّواْ سُجَّدًا وَبُكِيًّا ﴿58﴾

(مريم)-

فَخَلَفَ مِن بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُواْ
ٱلصَّلَوٰةَ وَٱتَّبَعُواْ ٱلشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ
يَلْقَوْنَ غَيًّا ﴿59﴾

(مريم)-

إِلَّا مَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا
فَأُوْلَـٰئِكَ يَدْخُلُونَ ٱلْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ
شَيْئًا ﴿60﴾

(مريم)-

جَنَّاتِ عَدْنٍ ٱلَّتِي وَعَدَ ٱلرَّحْمَـٰنُ عِبَادَهُ
بِـٱلْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا ﴿61﴾

(مريم)-

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ
رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا ﴿62﴾

(مريم)-

تِلْكَ ٱلْجَنَّةُ ٱلَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَن
كَانَ تَقِيًّا ﴿63﴾

(مريم)-

وَمَا نَتَنَزَّلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا
وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ

ذَالِکَ وَمَا کَانَ رَبُّکَ نَسِیًّا ﴿64﴾

(مریم)-

رَبُّ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَیْنَهُمَا
فَٱعْبُدْهُ وَٱصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ
سَمِیًّا ﴿65﴾

(مریم)-

وَیَقُولُ ٱلْإِنسَانُ أَئِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ
أُخْرَجُ حَیًّا ﴿66﴾

(مریم)-

أَوَلَا یَذْکُرُ ٱلْإِنسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ
وَلَمْ یَکُ شَیْئًا ﴿67﴾

(مریم)-

فَوَرَبِّکَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَٱلشَّیَاطِینَ ثُمَّ
لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِیًّا ﴿68﴾

(مریم)-

ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِن کُلِّ شِیعَةٍ أَیُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى
ٱلرَّحْمَـٰنِ عِتِیًّا ﴿69﴾

(مریم)-

ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِـٱلَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا
صِلِيًّا ﴿70﴾

(مريم)-

وَإِن مِّنكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا
مَّقْضِيًّا ﴿71﴾

(مريم)-

ثُمَّ نُنَجِّي ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْا۟ وَّنَذَرُ ٱلظَّالِمِينَ
فِيهَا جِثِيًّا ﴿72﴾

(مريم)-

وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ ءَايَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ ٱلَّذِينَ
كَفَرُوا۟ لِلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ أَيُّ ٱلْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ
مَّقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا ﴿73﴾

(مريم)-

وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّن قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ
أَثَاثًا وَرِئْيًا ﴿74﴾

(مريم)-

قُلْ مَن كَانَ فِي ٱلضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ
ٱلرَّحْمَـٰنُ مَدًّا حَتَّىٰٓ إِذَا رَأَوْا۟ مَا يُوعَدُونَ

إِمَّا ٱلْعَذَابَ وَإِمَّا ٱلسَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ
مَنْ هُوَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضْعَفُ جُندًا ﴿75﴾

(مريم)-

وَيَزِيدُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ٱهْتَدَوْا۟ هُدًى
وَٱلْبَاقِيَاتُ ٱلصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِندَ رَبِّكَ
ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَّرَدًّا ﴿76﴾

(مريم)-

أَفَرَأَيْتَ ٱلَّذِي كَفَرَ بِـَٔايَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتَيَنَّ
مَالًا وَوَلَدًا ﴿77﴾

(مريم)-

أَطَّلَعَ ٱلْغَيْبَ أَمِ ٱتَّخَذَ عِندَ ٱلرَّحْمَـٰنِ
عَهْدًا ﴿78﴾

(مريم)-

كَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُ مِنَ
ٱلْعَذَابِ مَدًّا ﴿79﴾

(مريم)-

وَنَرِثُهُ مَا يَقُولُ وَيَأْتِينَا فَرْدًا ﴿80﴾

(مريم)-

وَٱتَّخَذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ ءَالِهَةً لِّيَكُونُواْ
لَهُمْ عِزًّا ﴿81﴾

(مريم)-

كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ
ضِدًّا ﴿82﴾

(مريم)-

أَلَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا ٱلشَّيَاطِينَ عَلَى
ٱلْكَافِرِينَ تَؤُزُّهُمْ أَزًّا ﴿83﴾

(مريم)-

فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا ﴿84﴾

(مريم)-

يَوْمَ نَحْشُرُ ٱلْمُتَّقِينَ إِلَى ٱلرَّحْمَٰنِ وَفْدًا
﴿85﴾

(مريم)-

وَنَسُوقُ ٱلْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وِرْدًا ﴿
86﴾

(مريم)-

لَا يَمْلِكُونَ ٱلشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ ٱتَّخَذَ عِندَ
ٱلرَّحْمَٰنِ عَهْدًا ﴿87﴾

(مريم)-

وَقَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱلرَّحْمَـٰنُ وَلَدًا ﴿88﴾

(مريم)-

لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا ﴿89﴾

(مريم)-

تَكَادُ ٱلسَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنشَقُّ
ٱلْأَرْضُ وَتَخِرُّ ٱلْجِبَالُ هَدًّا ﴿90﴾

(مريم)-

أَن دَعَوْاْ لِلرَّحْمَـٰنِ وَلَدًا ﴿91﴾

(مريم)-

وَمَا يَنبَغِي لِلرَّحْمَـٰنِ أَن يَتَّخِذَ وَلَدًا ﴿92﴾

(مريم)-

إِن كُلُّ مَن فِي ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ إِلَّا
ءَاتِي ٱلرَّحْمَـٰنِ عَبْدًا ﴿93﴾

(مريم)-

لَقَدْ أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا ﴿94﴾

(مريم)-

وَكُلُّهُمْ ءَاتِيهِ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ فَرْدًا ﴿95﴾

(مريم)-

إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ
سَيَجْعَلُ لَهُمُ ٱلرَّحْمَـٰنُ وُدًّا ﴿96﴾

(مريم)-

فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ ٱلْمُتَّقِينَ
وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُّدًّا ﴿97﴾

(مريم)-

وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّن قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ
مِنْهُم مِّنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا ﴿98﴾

(مريم)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

طه ﴿1﴾

(طه)-

مَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ ٱلْقُرْءَانَ لِتَشْقَىٰٓ ﴿2﴾

(طه)-

إِلَّا تَذْكِرَةً لِّمَن يَخْشَىٰ ﴿3﴾

(طه)-

تَنْزِيلًا مِّمَّنْ خَلَقَ ٱلْأَرْضَ وَٱلسَّمَاوَاتِ
ٱلْعُلَىٰ ﴿4﴾

(طه)-

ٱلرَّحْمَـٰنُ عَلَى ٱلْعَرْشِ ٱسْتَوَىٰ ﴿5﴾

(طه)-

لَهُ مَا فِي ٱلسَّمَاوَاتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ
وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ ٱلثَّرَىٰ ﴿6﴾

(طه)-

وَإِن تَجْهَرْ بِـٱلْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ ٱلسِّرَّ
وَأَخْفَىٰ ﴿7﴾

(طه)-

ٱللَّهُ لَا إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ لَهُ ٱلْأَسْمَاءُ ٱلْحُسْنَىٰ
﴿8﴾

-(طه)

وَهَلْ أَتَاکَ حَدِيثُ مُوسَىٰ ﴿9﴾

-(طه)

إِذْ رَأَىٰ نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ ٱمْكُثُواْ إِنِّي
ءَانَسْتُ نَارًا لَّعَلِّي ءَاتِيكُم مِّنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ
أَجِدُ عَلَى ٱلنَّارِ هُدًى ﴿10﴾

-(طه)

فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَىٰ ﴿11﴾

-(طه)

إِنِّي أَنَاْ رَبُّکَ فَـٱخْلَعْ نَعْلَيْکَ إِنَّکَ بِـٱلْوَادِ
ٱلْمُقَدَّسِ طُوًى ﴿12﴾

-(طه)

وَأَنَاْ ٱخْتَرْتُکَ فَـٱسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ ﴿
13﴾

-(طه)

إِنَّنِي أَنَاْ ٱللَّهُ لَا إِلَـٰهَ إِلَّا أَنَاْ فَـٱعْبُدْنِي
وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ لِذِكْرِي ﴿14﴾

(طه)-

إِنَّ ٱلسَّاعَةَ ءَاتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ
نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ ﴿15﴾

(طه)-

فَلَا يَصُدَّنَّکَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَٱتَّبَعَ
هَوَاهُ فَتَرْدَىٰ ﴿16﴾

(طه)-

وَمَا تِلْکَ بِيَمِينِکَ يَا مُوسَىٰ ﴿17﴾

(طه)-

قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَکَّؤُاْ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا
عَلَىٰ غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَئَارِبُ أُخْرَىٰ ﴿
18﴾

(طه)-

قَالَ أَلْقِهَا يَا مُوسَىٰ ﴿19﴾

(طه)-

فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَىٰ ﴿20﴾

(طه)-

قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا
ٱلْأُولَىٰ ﴿21﴾

(طه)-

وَٱضْمُمْ يَدَكَ إِلَىٰ جَنَاحِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ
مِنْ غَيْرِ سُوءٍ ءَايَةً أُخْرَىٰ ﴿22﴾

(طه)-

لِنُرِيَكَ مِنْ ءَايَاتِنَا ٱلْكُبْرَىٰ ﴿23﴾

(طه)-

ٱذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ﴿24﴾

(طه)-

قَالَ رَبِّ ٱشْرَحْ لِي صَدْرِي ﴿25﴾

(طه)-

وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ﴿26﴾

(طه)-

وَٱحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي ﴿27﴾

(طه)-

يَفْقَهُواْ قَوْلِي ﴿28﴾

(طه)-

وَٱجْعَل لِّي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي ﴿29﴾

(طه)-

هَارُونَ أَخِي ﴿30﴾

(طه)-

ٱشْدُدْ بِهِ أَزْرِي ﴿31﴾

(طه)-

وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي ﴿32﴾

(طه)-

كَيْ نُسَبِّحَکَ كَثِيرًا ﴿33﴾

(طه)-

وَنَذْكُرَکَ كَثِيرًا ﴿34﴾

(طه)-

إِنَّکَ كُنتَ بِنَا بَصِيرًا ﴿35﴾

(طه)-

قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَکَ يَا مُوسَىٰ ﴿36﴾

(طه)-

وَلَقَدْ مَنَنَّا عَلَيْکَ مَرَّةً أُخْرَىٰ ﴿37﴾

(طه)-

إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّکَ مَا يُوحَىٰ ﴿38﴾

(طه)-

أَنِ ٱقْذِفِيهِ فِي ٱلتَّابُوتِ فَـٱقْذِفِيهِ فِي
ٱلْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ ٱلْيَمُّ بِـٱلسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ

لِّي وَعَدُوٌّ لَّهُ وَأَلْقَيْتُ عَلَيْکَ مَحَبَّةً مِّنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَىٰ عَيْنِي ﴿39﴾

-(طه)

إِذْ تَمْشِي أُخْتُکَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُ فَرَجَعْنَاکَ إِلَىٰ أُمِّکَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاکَ مِنَ ٱلْغَمِّ وَفَتَنَّاکَ فُتُونًا فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَىٰ قَدَرٍ يَا مُوسَىٰ ﴿40﴾

-(طه)

وَٱصْطَنَعْتُکَ لِنَفْسِي ﴿41﴾

-(طه)

ٱذْهَبْ أَنتَ وَأَخُوکَ بِئَايَاتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي ﴿42﴾

-(طه)

ٱذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ﴿43﴾

-(طه)

فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ ﴿44﴾

(طه)-

قَالَا رَبَّنَا إِنَّنَا نَخَافُ أَن يَفْرُطَ عَلَيْنَا أَوْ أَن
يَطْغَىٰ ﴿45﴾

(طه)-

قَالَ لَا تَخَافَا إِنَّنِي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَىٰ ﴿
46﴾

(طه)-

فَأْتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا
بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تُعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بِئَايَةٍ
مِّن رَّبِّكَ وَٱلسَّلَامُ عَلَىٰ مَنِ ٱتَّبَعَ ٱلْهُدَىٰ
﴿47﴾

(طه)-

إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ ٱلْعَذَابَ عَلَىٰ مَن
كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿48﴾

(طه)-

قَالَ فَمَن رَّبُّكُمَا يَا مُوسَىٰ ﴿49﴾

(طه)-

قَالَ رَبُّنَا ٱلَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ
ثُمَّ هَدَىٰ ﴿50﴾

(طه)-

قَالَ فَمَا بَالُ ٱلْقُرُونِ ٱلْأُولَىٰ ﴿51﴾

(طه)-

قَالَ عِلْمُهَا عِندَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَّا يَضِلُّ
رَبِّي وَلَا يَنسَىٰ ﴿52﴾

(طه)-

ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلْأَرْضَ مَهْدًا وَسَلَكَ
لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَاءِ مَاءً
فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّن نَّبَاتٍ شَتَّىٰ ﴿53﴾

(طه)-

كُلُواْ وَٱرْعَوْاْ أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَالِكَ
لَئَايَاتٍ لِّأُوْلِي ٱلنُّهَىٰ ﴿54﴾

(طه)-

مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا
نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَىٰ ﴿55﴾

(طه)-

وَلَقَدْ أَرَيْنَاهُ ءَايَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَىٰ ﴿
56﴾

(طه)-

قَالَ أَجِئْتَنَا لِتُخْرِجَنَا مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا
مُوسَىٰ ﴿57﴾

(طه)-

فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِّثْلِهِ فَٱجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ
مَوْعِدًا لَّا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَلَا أَنتَ مَكَانًا سُوًى
﴿58﴾

(طه)-

قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمُ ٱلزِّينَةِ وَأَن يُحْشَرَ
ٱلنَّاسُ ضُحًى ﴿59﴾

(طه)-

فَتَوَلَّىٰ فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَىٰ ﴿
60﴾

(طه)-

قَالَ لَهُم مُّوسَىٰ وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُواْ عَلَى
ٱللَّهِ كَذِبًا فَيُسْحِتَكُم بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ
مَنِ ٱفْتَرَىٰ ﴿61﴾

(طه)-

فَتَنَازَعُواْ أَمْرَهُم بَيْنَهُمْ وَأَسَرُّواْ ٱلنَّجْوَىٰ
﴿62﴾

-(طه)

قَالُواْ إِنْ هَـٰذَانِ لَسَاحِرَانِ يُرِيدَانِ أَن
يُخْرِجَاكُم مِّنْ أَرْضِكُم بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا
بِطَرِيقَتِكُمُ ٱلْمُثْلَىٰ ﴿63﴾

-(طه)

فَأَجْمِعُواْ كَيْدَكُمْ ثُمَّ ٱئْتُواْ صَفًّا وَقَدْ أَفْلَحَ
ٱلْيَوْمَ مَنِ ٱسْتَعْلَىٰ ﴿64﴾

-(طه)

قَالُواْ يَا مُوسَىٰ إِمَّا أَن تُلْقِيَ وَإِمَّا أَن
نَّكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَىٰ ﴿65﴾

-(طه)

قَالَ بَلْ أَلْقُواْ فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ
يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِن سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَىٰ ﴿
66﴾

-(طه)

فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُّوسَىٰ ﴿67﴾

-(طه)

قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنتَ ٱلْأَعْلَىٰ ﴿68﴾

وَأَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُواْ إِنَّمَا
صَنَعُواْ كَيْدُ سَاحِرٍ وَلَا يُفْلِحُ ٱلسَّاحِرُ
حَيْثُ أَتَىٰ ﴿69﴾

فَأُلْقِيَ ٱلسَّحَرَةُ سُجَّدًا قَالُواْ ءَامَنَّا بِرَبِّ
هَارُونَ وَمُوسَىٰ ﴿70﴾

قَالَ ءَامَنتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ ءَاذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ
لَكَبِيرُكُمُ ٱلَّذِي عَلَّمَكُمُ ٱلسِّحْرَ
فَلَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُم مِّنْ خِلَافٍ
وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ فِي جُذُوعِ ٱلنَّخْلِ وَلَتَعْلَمُنَّ
أَيُّنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَىٰ ﴿71﴾

قَالُواْ لَن نُّؤْثِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ
ٱلْبَيِّنَاتِ وَٱلَّذِي فَطَرَنَا فَٱقْضِ مَا أَنتَ
قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَـٰذِهِ ٱلْحَيَاةَ ٱلدُّنْيَا ﴿
72﴾

إِنَّا ءَامَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا
أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ ٱلسِّحْرِ وَٱللَّهُ خَيْرٌ
وَأَبْقَىٰ ﴿73﴾

(طه)-

إِنَّهُ مَن يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا
يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ ﴿74﴾

(طه)-

وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ ٱلصَّالِحَاتِ
فَأُوْلَـٰئِكَ لَهُمُ ٱلدَّرَجَاتُ ٱلْعُلَىٰ ﴿75﴾

(طه)-

جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ
خَالِدِينَ فِيهَا وَذَالِكَ جَزَاءُ مَن تَزَكَّىٰ ﴿
76﴾

(طه)-

وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ
بِعِبَادِي فَـٱضْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي ٱلْبَحْرِ
يَبَسًا لَّا تَخَافُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَىٰ ﴿77﴾

(طه)-

فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ فَغَشِيَهُم مِّنَ
ٱلْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ ﴿78﴾

(طه)-

وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَمَا هَدَىٰ ﴿79﴾

(طه)-

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنجَيْنَاكُم مِّنْ عَدُوِّكُمْ
وَوَاعَدْنَاكُمْ جَانِبَ ٱلطُّورِ ٱلْأَيْمَنَ وَنَزَّلْنَا
عَلَيْكُمُ ٱلْمَنَّ وَٱلسَّلْوَىٰ ﴿80﴾

(طه)-

كُلُواْ مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْاْ
فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَن يَحْلِلْ
عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ ﴿81﴾

(طه)-

وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ
صَالِحًا ثُمَّ ٱهْتَدَىٰ ﴿82﴾

(طه)-

وَمَا أَعْجَلَكَ عَن قَوْمِكَ يَا مُوسَىٰ ﴿83﴾

(طه)-

قَالَ هُمْ أُوْلَاءِ عَلَىٰ أَثَرِي وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ
رَبِّ لِتَرْضَىٰ ﴿84﴾

(طه)-

قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِن بَعْدِكَ
وَأَضَلَّهُمُ ٱلسَّامِرِيُّ ﴿85﴾

(طه)-

فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا
قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعْدًا حَسَنًا
أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ ٱلْعَهْدُ أَمْ أَرَدتُّمْ أَن يَحِلَّ
عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُم مَّوْعِدِي
﴿86﴾

(طه)-

قَالُواْ مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلْكِنَا وَلَـٰكِنَّا
حُمِّلْنَا أَوْزَارًا مِّن زِينَةِ ٱلْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا
فَكَذَالِكَ أَلْقَى ٱلسَّامِرِيُّ ﴿87﴾

(طه)-

فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوَارٌ
فَقَالُواْ هَـٰذَا إِلَـٰهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَىٰ فَنَسِيَ
﴿88﴾

-(طه)
أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا ﴿89﴾

-(طه)
وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِن قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنتُم بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ ٱلرَّحْمَـٰنُ فَـٱتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوٓاْ أَمْرِي ﴿90﴾

-(طه)
قَالُواْ لَن نَّبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ ﴿91﴾

-(طه)
قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوٓاْ ﴿92﴾

-(طه)
أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي ﴿93﴾

-(طه)
قَالَ يَا ٱبْنَ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَن تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي ﴿94﴾

-(طه)

قَالَ فَمَا خَطْبُکَ يَا سَامِرِيُّ ﴿95﴾

(طه)-

قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُواْ بِهِ فَقَبَضْتُ
قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ ٱلرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَکَذَالِکَ
سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي ﴿96﴾

(طه)-

قَالَ فَـٱذْهَبْ فَإِنَّ لَکَ فِي ٱلْحَيَاةِ أَن
تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَکَ مَوْعِدًا لَّنْ
تُخْلَفَهُ وَٱنظُرْ إِلَىٰ إِلَـٰهِکَ ٱلَّذِي ظَلْتَ
عَلَيْهِ عَاکِفًا لَّنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنسِفَنَّهُ فِي
ٱلْيَمِّ نَسْفًا ﴿97﴾

(طه)-

إِنَّمَا إِلَهُکُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَا إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ
وَسِعَ کُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا ﴿98﴾

(طه)-

کَذَالِکَ نَقُصُّ عَلَيْکَ مِنْ أَنبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ
وَقَدْ ءَاتَيْنَاکَ مِن لَّدُنَّا ذِکْرًا ﴿99﴾

(طه)-

مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ
وِزْرًا ﴿100﴾

-(طه)

خَالِدِينَ فِيهِ وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ حِمْلًا
﴿101﴾

-(طه)

يَوْمَ يُنفَخُ فِي ٱلصُّورِ وَنَحْشُرُ
ٱلْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا ﴿102﴾

-(طه)

يَتَخَافَتُونَ بَيْنَهُمْ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا ﴿
103﴾

-(طه)

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ
طَرِيقَةً إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا ﴿104﴾

-(طه)

وَيَسْأَلُونَکَ عَنِ ٱلْجِبَالِ فَقُلْ يَنسِفُهَا رَبِّي
نَسْفًا ﴿105﴾

-(طه)

فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا ﴿106﴾

(طه)-

لَا تَرَىٰ فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا ﴿107﴾

(طه)-

يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ ٱلدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ
وَخَشَعَتِ ٱلْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَـٰنِ فَلَا تَسْمَعُ
إِلَّا هَمْسًا ﴿108﴾

(طه)-

يَوْمَئِذٍ لَّا تَنفَعُ ٱلشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ
ٱلرَّحْمَـٰنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا ﴿109﴾

(طه)-

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا
يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا ﴿110﴾

(طه)-

وَعَنَتِ ٱلْوُجُوهُ لِلْحَيِّ ٱلْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ
مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا ﴿111﴾

(طه)-

وَمَن يَعْمَلْ مِنَ ٱلصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ
فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا ﴿112﴾

(طه)-

وَكَذَٰلِكَ أَنزَلْنَاهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ
مِنَ ٱلْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ
ذِكْرًا ﴿113﴾

(طه)-

فَتَعَالَى ٱللَّهُ ٱلْمَلِكُ ٱلْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ
بِـٱلْقُرْءَانِ مِن قَبْلِ أَن يُقْضَىٰ إِلَيْكَ
وَحْيُهُ وَقُل رَّبِّ زِدْنِي عِلْمًا ﴿114﴾

(طه)-

وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ ءَادَمَ مِن قَبْلُ فَنَسِيَ
وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا ﴿115﴾

(طه)-

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ ٱسْجُدُواْ لِئَادَمَ
فَسَجَدُواْ إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ ﴿116﴾

(طه)-

فَقُلْنَا يَا ءَادَمُ إِنَّ هَـٰذَا عَدُوٌّ لَّكَ وَلِزَوْجِكَ
فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ ٱلْجَنَّةِ فَتَشْقَىٰ ﴿
117﴾

(طه)-

إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَىٰ ﴿118﴾

-(طه)

وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَضْحَىٰ ﴿119﴾

-(طه)

فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ ٱلشَّيْطَانُ قَالَ يَا ءَادَمُ
هَلْ أَدُلُّكَ عَلَىٰ شَجَرَةِ ٱلْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا
يَبْلَىٰ ﴿120﴾

-(طه)

فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا وَطَفِقَا
يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِن وَرَقِ ٱلْجَنَّةِ وَعَصَىٰ
ءَادَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ ﴿121﴾

-(طه)

ثُمَّ ٱجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ ﴿
122﴾

-(طه)

قَالَ ٱهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ
عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُم مِّنِّي هُدًى فَمَنِ ٱتَّبَعَ
هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَىٰ ﴿123﴾

-(طه)

وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً
ضَنكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ أَعْمَىٰ
124

-(طه)

قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَىٰ وَقَدْ كُنتُ
بَصِيرًا 125

-(طه)

قَالَ كَذَالِکَ أَتَتْکَ ءَايَاتُنَا فَنَسِيتَهَا
وَكَذَالِکَ ٱلْيَوْمَ تُنسَىٰ 126

-(طه)

وَكَذَالِکَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِن
بِئَايَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ ٱلْئَاخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَىٰ
127

-(طه)

أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّنَ
ٱلْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ إِنَّ فِي
ذَالِکَ لَئَايَاتٍ لِّأُوْلِي ٱلنُّهَىٰ 128

-(طه)

وَلَوۡلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتۡ مِن رَّبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَأَجَلٌ مُسَمًّى ﴿129﴾

(طه)-

فَٱصۡبِرۡ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ قَبۡلَ طُلُوعِ ٱلشَّمۡسِ وَقَبۡلَ غُرُوبِهَا وَمِنۡ ءَانَآيِٕ ٱلَّيۡلِ فَسَبِّحۡ وَأَطۡرَافَ ٱلنَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرۡضَىٰ ﴿130﴾

(طه)-

وَلَا تَمُدَّنَّ عَيۡنَيۡكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعۡنَا بِهِۦٓ أَزۡوَٰجًا مِّنۡهُمۡ زَهۡرَةَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا لِنَفۡتِنَهُمۡ فِيهِۚ وَرِزۡقُ رَبِّكَ خَيۡرٌ وَأَبۡقَىٰ ﴿131﴾

(طه)-

وَأۡمُرۡ أَهۡلَكَ بِٱلصَّلَوٰةِ وَٱصۡطَبِرۡ عَلَيۡهَا لَا نَسۡـَٔلُكَ رِزۡقًا نَّحۡنُ نَرۡزُقُكَ وَٱلۡعَٰقِبَةُ لِلتَّقۡوَىٰ ﴿132﴾

(طه)-

وَقَالُواْ لَوۡلَا يَأۡتِينَا بِـَٔايَةٍ مِّن رَّبِّهِۦٓ أَوَلَمۡ تَأۡتِهِم بَيِّنَةُ مَا فِي ٱلصُّحُفِ ٱلۡأُولَىٰ ﴿133﴾

(طه)-

وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُم بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُواْ
رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ ءَايَاتِكَ
مِن قَبْلِ أَن نَّذِلَّ وَنَخْزَىٰ ﴿134﴾

(طه)-

قُلْ كُلٌّ مُّتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُواْ فَسَتَعْلَمُونَ
مَنْ أَصْحَابُ ٱلصِّرَاطِ ٱلسَّوِيِّ وَمَنِ
ٱهْتَدَىٰ ﴿135﴾

(طه)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ
ٱقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ
مُّعْرِضُونَ ﴿1﴾

(انبياء)-

مَا يَأْتِيهِم مِّن ذِكْرٍ مِّن رَّبِّهِم مُّحْدَثٍ إِلَّا
ٱسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ ﴿2﴾

(انبياء)-

لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَأَسَرُّواْ ٱلنَّجْوَى ٱلَّذِينَ
ظَلَمُواْ هَلْ هَـٰذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ
ٱلسِّحْرَ وَأَنتُمْ تُبْصِرُونَ ﴿3﴾

(انبياء)-

قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ ٱلْقَوْلَ فِي ٱلسَّمَاءِ
وَٱلْأَرْضِ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿4﴾

(انبياء)-

بَلْ قَالُواْ أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلِ ٱفْتَرَاهُ بَلْ
هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِئَايَةٍ كَمَا أُرْسِلَ
ٱلْأَوَّلُونَ ﴿5﴾

(انبياء)-

مَا ءَامَنَتْ قَبْلَهُم مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ ﴿6﴾

(انبياء)-

وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ فَـٱسْأَلُواْ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿7﴾

(انبياء)-

وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَّا يَأْكُلُونَ ٱلطَّعَامَ وَمَا كَانُواْ خَالِدِينَ ﴿8﴾

(انبياء)-

ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ ٱلْوَعْدَ فَأَنجَيْنَاهُمْ وَمَن نَّشَاءُ وَأَهْلَكْنَا ٱلْمُسْرِفِينَ ﴿9﴾

(انبياء)-

لَقَدْ أَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿10﴾

(انبياء)-

وَكَمْ قَصَمْنَا مِن قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا ءَاخَرِينَ ﴿11﴾

(انبياء)-

فَلَمَّا أَحَسُّواْ بَأْسَنَا إِذَا هُم مِّنْهَا يَرْكُضُونَ ﴿12﴾

(انبياء)-

لَا تَرْكُضُواْ وَٱرْجِعُواْ إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ ﴿13﴾

(انبياء)-

قَالُواْ يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿14﴾

(انبياء)-

فَمَا زَالَت تِّلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ ﴿15﴾

وَمَا خَلَقْنَا ٱلسَّمَاءَ وَٱلْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ ﴿16﴾

(انبياء)-

لَوْ أَرَدْنَا أَن نَّتَّخِذَ لَهْوًا لَّٱتَّخَذْنَاهُ مِن لَّدُنَّا إِن كُنَّا فَاعِلِينَ ﴿17﴾

(انبياء)-

بَلْ نَقْذِفُ بِٱلْحَقِّ عَلَى ٱلْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ ٱلْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ ﴿18﴾

(انبياء)-

وَلَهُ مَن فِي ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَنْ
عِندَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا
يَسْتَحْسِرُونَ ﴿19﴾

(انبياء)-

يُسَبِّحُونَ ٱللَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ ﴿
20﴾

(انبياء)-

أَمِ ٱتَّخَذُوٓاْ ءَالِهَةً مِّنَ ٱلْأَرْضِ هُمْ
يُنشِرُونَ ﴿21﴾

(انبياء)-

لَوْ كَانَ فِيهِمَا ءَالِهَةٌ إِلَّا ٱللَّهُ لَفَسَدَتَا
فَسُبْحَانَ ٱللَّهِ رَبِّ ٱلْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ
﴿22﴾

(انبياء)-

لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ ﴿23﴾

(انبياء)-

أَمِ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِ ءَالِهَةً قُلْ هَاتُواْ
بُرْهَانَكُمْ هَـٰذَا ذِكْرُ مَن مَّعِيَ وَذِكْرُ مَن

قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ٱلْحَقَّ فَهُم
مُّعْرِضُونَ ﴿24﴾

(انبياء)-

وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا
نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَـٰهَ إِلَّا أَنَاْ فَـٱعْبُدُونِ ﴿
25﴾

(انبياء)-

وَقَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱلرَّحْمَـٰنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ
عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ﴿26﴾

(انبياء)-

لَا يَسْبِقُونَهُ بِـٱلْقَوْلِ وَهُم بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ
﴿27﴾

(انبياء)-

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا
يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ٱرْتَضَىٰ وَهُم مِّنْ
خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ ﴿28﴾

(انبياء)-

وَمَن يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَـٰهٌ مِّن دُونِهِ فَذَالِكَ
نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذَالِكَ نَجْزِي ٱلظَّالِمِينَ ﴿
29﴾

(انبياء)-

أَوَلَمْ يَرَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ أَنَّ ٱلسَّمَاوَاتِ
وَٱلْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ
ٱلْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ ﴿30﴾

(انبياء)-

وَجَعَلْنَا فِي ٱلْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَن تَمِيدَ بِهِمْ
وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَّعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ﴿
31﴾

(انبياء)-

وَجَعَلْنَا ٱلسَّمَاءَ سَقْفًا مَّحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ
ءَايَاتِهَا مُعْرِضُونَ ﴿32﴾

(انبياء)-

وَهُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱللَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ
وَٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ
يَسْبَحُونَ ﴿33﴾

(انبياء)-

وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ ٱلْخُلْدَ أَفَإِن
مِّتَّ فَهُمُ ٱلْخَالِدُونَ ﴿34﴾

(انبياء)-

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ ٱلْمَوْتِ وَنَبْلُوكُم بِـٱلشَّرِّ
وَٱلْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ ﴿35﴾

(انبياء)-

وَإِذَا رَءَاكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ إِن يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا
هُزُوًا أَهَـٰذَا ٱلَّذِي يَذْكُرُ ءَالِهَتَكُمْ وَهُم
بِذِكْرِ ٱلرَّحْمَـٰنِ هُمْ كَافِرُونَ ﴿36﴾

(انبياء)-

خُلِقَ ٱلْإِنسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأُرِيكُمْ ءَايَاتِي
فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ ﴿37﴾

(انبياء)-

وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَـٰذَا ٱلْوَعْدُ إِن كُنتُمْ
صَادِقِينَ ﴿38﴾

(انبياء)-

لَوْ يَعْلَمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ حِينَ لَا يَكُفُّونَ عَن
وُجُوهِهِمُ ٱلنَّارَ وَلَا عَن ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ
يُنصَرُونَ ﴿39﴾

بَلْ تَأْتِيهِم بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ
رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿40﴾

وَلَقَدِ ٱسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَحَاقَ
بِٱلَّذِينَ سَخِرُوا۟ مِنْهُم مَّا كَانُوا۟ بِهِۦ
يَسْتَهْزِئُونَ ﴿41﴾

قُلْ مَن يَكْلَؤُكُم بِٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ مِنَ
ٱلرَّحْمَـٰنِ بَلْ هُمْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِم
مُّعْرِضُونَ ﴿42﴾

أَمْ لَهُمْ ءَالِهَةٌ تَمْنَعُهُم مِّن دُونِنَا لَا
يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنفُسِهِمْ وَلَا هُم مِّنَّا
يُصْحَبُونَ ﴿43﴾

بَلْ مَتَّعْنَا هَـٰٓؤُلَآءِ وَءَابَآءَهُمْ حَتَّىٰ طَالَ
عَلَيْهِمُ ٱلْعُمُرُ أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي ٱلْأَرْضَ

نَنقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ ٱلْغَالِبُونَ ﴿44﴾

(انبياء)-

قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُم بِـٱلْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ
ٱلصُّمُّ ٱلدُّعَاءَ إِذَا مَا يُنذَرُونَ ﴿45﴾

(انبياء)-

وَلَئِن مَّسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِّنْ عَذَابِ رَبِّكَ
لَيَقُولُنَّ يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿46﴾

(انبياء)-

وَنَضَعُ ٱلْمَوَازِينَ ٱلْقِسْطَ لِيَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ
فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِن كَانَ مِثْقَالَ
حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا
حَاسِبِينَ ﴿47﴾

(انبياء)-

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَىٰ وَهَارُونَ ٱلْفُرْقَانَ
وَضِيَاءً وَذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ ﴿48﴾

(انبياء)-

ٱلَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِـٱلْغَيْبِ وَهُم مِّنَ
ٱلسَّاعَةِ مُشْفِقُونَ ﴿49﴾

(انبياء)-

وَهَـٰذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنزَلْنَاهُ أَفَأَنتُمْ لَهُ
مُنكِرُونَ ﴿50﴾

(انبياء)-

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ وَكُنَّا
بِه عَالِمِينَ ﴿51﴾

(انبياء)-

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَـٰذِهِ ٱلتَّمَاثِيلُ
ٱلَّتِي أَنتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ ﴿52﴾

(انبياء)-

قَالُواْ وَجَدْنَا ءَابَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ ﴿53﴾

(انبياء)-

قَالَ لَقَدْ كُنتُمْ أَنتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ
مُّبِينٍ ﴿54﴾

(انبياء)-

قَالُواْ أَجِئْتَنَا بِـٱلْحَقِّ أَمْ أَنتَ مِنَ
ٱللَّاعِبِينَ ﴿55﴾

(انبیاء)-

قَالَ بَل رَّبُّكُمْ رَبُّ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ
ٱلَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَاْ عَلَىٰ ذَالِكُم مِّنَ
ٱلشَّاهِدِينَ ﴿56﴾

(انبیاء)-

وَتَـٱللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُم بَعْدَ أَن تُوَلُّواْ
مُدْبِرِينَ ﴿57﴾

(انبیاء)-

فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَّهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ
يَرْجِعُونَ ﴿58﴾

(انبیاء)-

قَالُواْ مَن فَعَلَ هَـٰذَا بِئَالِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ
ٱلظَّالِمِينَ ﴿59﴾

(انبیاء)-

قَالُواْ سَمِعْنَا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ
إِبْرَاهِيمُ ﴿60﴾

(انبیاء)-

قَالُواْ فَأْتُواْ بِهِ عَلَىٰ أَعْيُنِ ٱلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ
يَشْهَدُونَ ﴿61﴾

(انبیاء)-

قَالُواْ ءَأَنتَ فَعَلْتَ هَـٰذَا بِئَالِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ
﴿62﴾

(انبياء)-

قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَـٰذَا فَـٱسْأَلُوهُمْ
إِن كَانُواْ يَنطِقُونَ ﴿63﴾

(انبياء)-

فَرَجَعُواْ إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالُواْ إِنَّكُمْ أَنتُمُ
ٱلظَّالِمُونَ ﴿64﴾

(انبياء)-

ثُمَّ نُكِسُواْ عَلَىٰ رُؤُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا
هَـٰؤُلَاءِ يَنطِقُونَ ﴿65﴾

(انبياء)-

قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا
يَنفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ ﴿66﴾

(انبياء)-

أُفٍّ لَّكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَفَلَا
تَعْقِلُونَ ﴿67﴾

(انبياء)-

قَالُواْ حَرِّقُوهُ وَٱنصُرُوٓاْ ءَالِهَتَكُمْ إِن كُنتُمْ فَاعِلِينَ ﴿68﴾

(انبياء)-

قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ ﴿69﴾

(انبياء)-

وَأَرَادُواْ بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ ٱلْأَخْسَرِينَ ﴿70﴾

(انبياء)-

وَنَجَّيْنَاهُ وَلُوطًا إِلَى ٱلْأَرْضِ ٱلَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ ﴿71﴾

(انبياء)-

وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ ﴿72﴾

(انبياء)-

وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ ٱلْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ ٱلصَّلَوٰةِ وَإِيتَاءَ ٱلزَّكَوٰةِ وَكَانُواْ لَنَا عَابِدِينَ ﴿73﴾

(انبياء)-

وَلُوطًا ءَاتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ
ٱلْقَرْيَةِ ٱلَّتِي كَانَت تَّعْمَلُ ٱلْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ
كَانُواْ قَوْمَ سَوْءٍ فَاسِقِينَ ﴿74﴾

(انبياء)-

وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ ٱلصَّالِحِينَ
﴿75﴾

(انبياء)-

وَنُوحًا إِذْ نَادَىٰ مِن قَبْلُ فَٱسْتَجَبْنَا لَهُ
فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ ٱلْكَرْبِ ٱلْعَظِيمِ ﴿
76﴾

(انبياء)-

وَنَصَرْنَاهُ مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِئَايَاتِنا
إِنَّهُمْ كَانُواْ قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ
﴿77﴾

(انبياء)-

وَدَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي
ٱلْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فِيهِ غَنَمُ ٱلْقَوْمِ وَكُنَّا
لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ ﴿78﴾

(انبياء)-

فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا ءَاتَيْنَا حُكْمًا
وَعِلْمًا وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُودَ ٱلْجِبَالَ
يُسَبِّحْنَ وَٱلطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ ﴿79﴾

(انبياء)-

وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكُمْ لِتُحْصِنَكُم مِّن
بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنتُمْ شَاكِرُونَ ﴿80﴾

(انبياء)-

وَلِسُلَيْمَانَ ٱلرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ
إِلَى ٱلْأَرْضِ ٱلَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ
شَيْءٍ عَالِمِينَ ﴿81﴾

(انبياء)-

وَمِنَ ٱلشَّيَاطِينِ مَن يَغُوصُونَ لَهُ
وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَالِكَ وَكُنَّا لَهُمْ
حَافِظِينَ ﴿82﴾

(انبياء)-

وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ ٱلضُّرُّ
وَأَنتَ أَرْحَمُ ٱلرَّاحِمِينَ ﴿83﴾

(انبياء)-

فَٱسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِن ضُرٍّ
وَءَاتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِّنْ
عِندِنَا وَذِكْرَىٰ لِلْعَابِدِينَ ﴿84﴾

(انبياء)-

وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا ٱلْكِفْلِ كُلٌّ مِّنَ
ٱلصَّابِرِينَ ﴿85﴾

(انبياء)-

وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُم مِّنَ
ٱلصَّالِحِينَ ﴿86﴾

(انبياء)-

وَذَا ٱلنُّونِ إِذ ذَّهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَن لَّن
نَّقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَىٰ فِي ٱلظُّلُمَاتِ أَن لَّا
إِلَـٰهَ إِلَّا أَنتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنتُ مِنَ
ٱلظَّالِمِينَ ﴿87﴾

(انبياء)-

فَٱسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ ٱلْغَمِّ وَكَذَالِكَ
نُنجِي ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿88﴾

(انبياء)-

وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا
وَأَنتَ خَيْرُ ٱلْوَارِثِينَ ﴿89﴾

(انبياء)-

فَـٱسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا
لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُواْ يُسَارِعُونَ فِي
ٱلْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُواْ لَنَا
خَاشِعِينَ ﴿90﴾

(انبياء)-

وَٱلَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِن
رُّوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَٱبْنَهَا ءَايَةً لِّلْعَالَمِينَ ﴿
91﴾

(انبياء)-

إِنَّ هَـٰذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَاْ رَبُّكُمْ
فَـٱعْبُدُونِ ﴿92﴾

(انبياء)-

وَتَقَطَّعُواْ أَمْرَهُم بَيْنَهُمْ كُلٌّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ
﴿93﴾

(انبياء)-

فَمَن يَعْمَلْ مِنَ ٱلصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ ﴿94﴾

(انبياء)-

وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴿95﴾

(انبياء)-

حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُم مِّن كُلِّ حَدَبٍ يَنسِلُونَ ﴿96﴾

(انبياء)-

وَٱقْتَرَبَ ٱلْوَعْدُ ٱلْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَـٰذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿97﴾

(انبياء)-

إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنتُمْ لَهَا وَارِدُونَ ﴿98﴾

(انبياء)-

لَوْ كَانَ هَـٰؤُلَاءِ ءَالِهَةً مَّا وَرَدُوهَا وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿99﴾

-(انبیاء)

لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ
100

-(انبیاء)

إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُم مِّنَّا الْحُسْنَىٰ
أُوْلَـٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ 101

-(انبیاء)

لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا
اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ 102

-(انبیاء)

لَا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ
الْمَلَائِكَةُ هَـٰذَا يَوْمُكُمُ الَّذِي كُنتُمْ
تُوعَدُونَ 103

-(انبیاء)

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ
لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُّعِيدُهُ وَعْدًا
عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ 104

-(انبیاء)

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي ٱلزَّبُورِ مِن بَعْدِ ٱلذِّكْرِ أَنَّ
ٱلْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ ٱلصَّالِحُونَ ﴿105﴾

(انبياء)-

إِنَّ فِي هَـٰذَا لَبَلَاغًا لِّقَوْمٍ عَابِدِينَ ﴿106﴾

(انبياء)-

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ﴿107﴾

(انبياء)-

قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَـٰهُكُمْ إِلَـٰهٌ وَاحِدٌ
فَهَلْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ ﴿108﴾

(انبياء)-

فَإِن تَوَلَّوْا فَقُلْ ءَاذَنتُكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ وَإِنْ
أَدْرِي أَقَرِيبٌ أَم بَعِيدٌ مَّا تُوعَدُونَ ﴿
109﴾

(انبياء)-

إِنَّهُ يَعْلَمُ ٱلْجَهْرَ مِنَ ٱلْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا
تَكْتُمُونَ ﴿110﴾

(انبياء)-

وَإِنْ أَدْرِي لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَّكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ
﴿111﴾

قَالَ رَبِّ ٱحْكُم بِـٱلْحَقِّ وَرَبُّنَا ٱلرَّحْمَـٰنُ
ٱلْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ﴿112﴾

(انبیاء)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ
ٱلسَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ ﴿1﴾

(حج)-

يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا
أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا
وَتَرَى ٱلنَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُم بِسُكَارَىٰ
وَلَـٰكِنَّ عَذَابَ ٱللَّهِ شَدِيدٌ ﴿2﴾

(حج)-

وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي ٱللَّهِ بِغَيْرِ
عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ ﴿3﴾

(حج)-

كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَن تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ
وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ ٱلسَّعِيرِ ﴿4﴾

(حج)-

يَا أَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ
ٱلْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن
نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِن مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ
وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقِرُّ فِي

ٱلْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ
نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوٓاْ أَشُدَّكُمْ وَمِنكُم
مَّن يُتَوَفَّىٰ وَمِنكُم مَّن يُرَدُّ إِلَىٰٓ أَرْذَلِ
ٱلْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْـًٔاۚ
وَتَرَى ٱلْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَآ أَنزَلْنَا عَلَيْهَا
ٱلْمَاءَ ٱهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنبَتَتْ مِن كُلِّ
زَوْجٍۭ بَهِيجٍ ﴿5﴾

(حج)-

ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْحَقُّ وَأَنَّهُۥ يُحْيِي
ٱلْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُۥ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿6﴾

(حج)-

وَأَنَّ ٱلسَّاعَةَ ءَاتِيَةٌ لَّا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ
ٱللَّهَ يَبْعَثُ مَن فِي ٱلْقُبُورِ ﴿7﴾

(حج)-

وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي ٱللَّهِ بِغَيْرِ
عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ ﴿8﴾

(حج)-

ثَانِيَ عِطْفِهِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ لَهُ
فِي ٱلدُّنْيَا خِزْيٌ وَنُذِيقُهُ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ
عَذَابَ ٱلْحَرِيقِ ﴿9﴾

-(حج)

ذَالِكَ بِمَا قَدَّمَتْ يَدَاكَ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَيْسَ
بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿10﴾

-(حج)

وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَعْبُدُ ٱللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ
فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ ٱطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ
فِتْنَةٌ ٱنقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ ٱلدُّنْيَا
وَٱلْئَاخِرَةَ ذَالِكَ هُوَ ٱلْخُسْرَانُ ٱلْمُبِينُ ﴿
11﴾

-(حج)

يَدْعُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَمَا لَا
يَنفَعُهُ ذَالِكَ هُوَ ٱلضَّلَالُ ٱلْبَعِيدُ ﴿12﴾

-(حج)

يَدْعُواْ لَمَن ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِن نَّفْعِهِ لَبِئْسَ
ٱلْمَوْلَىٰ وَلَبِئْسَ ٱلْعَشِيرُ ﴿13﴾

-(حج)

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ
الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا
الْأَنْهَارُ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ 14

(حج)-

مَن كَانَ يَظُنُّ أَن لَّن يَنصُرَهُ اللَّهُ فِي
الدُّنْيَا وَالْئَاخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى
السَّمَاءِ ثُمَّ لْيَقْطَعْ فَلْيَنظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ
كَيْدُهُ مَا يَغِيظُ 15

(حج)-

وَكَذَالِکَ أَنزَلْنَاهُ ءَايَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَأَنَّ اللَّهَ
يَهْدِي مَن يُرِيدُ 16

(حج)-

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَالَّذِينَ هَادُواْ
وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَىٰ وَالْمَجُوسَ
وَالَّذِينَ أَشْرَكُواْ إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ
شَهِيدٌ 17

(حج)-

أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ يَسْجُدُ لَهُۥ مَن فِي
ٱلسَّمَاوَاتِ وَمَن فِي ٱلْأَرْضِ وَٱلشَّمْسُ
وَٱلْقَمَرُ وَٱلنُّجُومُ وَٱلْجِبَالُ وَٱلشَّجَرُ
وَٱلدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ ٱلنَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ
عَلَيْهِ ٱلْعَذَابُ وَمَن يُهِنِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِن
مُّكْرِمٍ إِنَّ ٱللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ ﴿18﴾

(حج)-

هَـٰذَانِ خَصْمَانِ ٱخْتَصَمُواْ فِي رَبِّهِمْ
فَـٱلَّذِينَ كَفَرُواْ قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِّن
نَّارٍ يُصَبُّ مِن فَوْقِ رُؤُوسِهِمُ ٱلْحَمِيمُ ﴿
19﴾

(حج)-

يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَٱلْجُلُودُ ﴿20﴾

(حج)-

وَلَهُم مَّقَامِعُ مِنْ حَدِيدٍ ﴿21﴾

(حج)-

كُلَّمَا أَرَادُواْ أَن يَخْرُجُواْ مِنْهَا مِنْ غَمٍّ
أُعِيدُواْ فِيهَا وَذُوقُواْ عَذَابَ ٱلْحَرِيقِ ﴿
22﴾

(حج)-

إِنَّ ٱللَّهَ يُدْخِلُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ
ٱلصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا
ٱلْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ
وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ ﴿23﴾

(حج)-

وَهُدُواْ إِلَى ٱلطَّيِّبِ مِنَ ٱلْقَوْلِ وَهُدُواْ
إِلَىٰ صِرَاطِ ٱلْحَمِيدِ ﴿24﴾

(حج)-

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ
ٱللَّهِ وَٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ ٱلَّذِي جَعَلْنَاهُ
لِلنَّاسِ سَوَاءً ٱلْعَاكِفُ فِيهِ وَٱلْبَادِ وَمَن
يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ
أَلِيمٍ ﴿25﴾

(حج)-

وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ ٱلْبَيْتِ أَن لَّا
تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ
وَٱلْقَائِمِينَ وَٱلرُّكَّعِ ٱلسُّجُودِ ﴿26﴾

(حج)-

وَأَذِّن فِي ٱلنَّاسِ بِٱلْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا
وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِن كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ
﴿27﴾

(حج)-

لِيَشْهَدُواْ مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُواْ ٱسْمَ ٱللَّهِ
فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُم مِّن
بَهِيمَةِ ٱلْأَنْعَامِ فَكُلُواْ مِنْهَا وَأَطْعِمُواْ
ٱلْبَائِسَ ٱلْفَقِيرَ ﴿28﴾

(حج)-

ثُمَّ لْيَقْضُواْ تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُواْ نُذُورَهُمْ
وَلْيَطَّوَّفُواْ بِٱلْبَيْتِ ٱلْعَتِيقِ ﴿29﴾

(حج)-

ذَالِكَ وَمَن يُعَظِّمْ حُرُمَاتِ ٱللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ
لَّهُ عِندَ رَبِّهِ وَأُحِلَّتْ لَكُمُ ٱلْأَنْعَامُ إِلَّا مَا
يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَٱجْتَنِبُواْ ٱلرِّجْسَ مِنَ
ٱلْأَوْثَانِ وَٱجْتَنِبُواْ قَوْلَ ٱلزُّورِ ﴿30﴾

(حج)-

حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَن
يُشْرِكْ بِٱللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ ٱلسَّمَاءِ

فَتَخْطَفُهُ ٱلطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ ٱلرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ ﴿31﴾

(حج)-

ذَالِکَ وَمَن يُعَظِّمْ شَعَائِرَ ٱللَّهِ فَإِنَّهَا مِن تَقْوَى ٱلْقُلُوبِ ﴿32﴾

(حج)-

لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَى ٱلْبَيْتِ ٱلْعَتِيقِ ﴿33﴾

(حج)-

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنسَكًا لِيَذْكُرُواْ ٱسْمَ ٱللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُم مِّن بَهِيمَةِ ٱلْأَنْعَامِ فَإِلَـٰهُكُمْ إِلَـٰهٌ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُواْ وَبَشِّرِ ٱلْمُخْبِتِينَ ﴿34﴾

(حج)-

ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَٱلصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ وَٱلْمُقِيمِي ٱلصَّلَوٰةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿35﴾

(حج)-

وَٱلْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُم مِّن شَعَائِرِ ٱللَّهِ
لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَٱذْكُرُواْ ٱسْمَ ٱللَّهِ عَلَيْهَا
صَوَآفَّ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُواْ مِنْهَا
وَأَطْعِمُواْ ٱلْقَانِعَ وَٱلْمُعْتَرَّ كَذَالِكَ
سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿36﴾

(حج)-

لَن يَنَالَ ٱللَّهَ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَـٰكِن
يَنَالُهُ ٱلتَّقْوَىٰ مِنكُمْ كَذَالِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ
لِتُكَبِّرُواْ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَبَشِّرِ
ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿37﴾

(حج)-

إِنَّ ٱللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ إِنَّ
ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ ﴿38﴾

(حج)-

أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُواْ وَإِنَّ
ٱللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ ﴿39﴾

(حج)-

ٱلَّذِينَ أُخْرِجُواْ مِن دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا
أَن يَقُولُواْ رَبُّنَا ٱللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ ٱللَّهِ

ٱلنَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّهُدِّمَتْ صَوَامِعُ
وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا ٱسْمُ
ٱللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنصُرَنَّ ٱللَّهُ مَن يَنصُرُهُ إِنَّ
ٱللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿40﴾

(حج)-

ٱلَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي ٱلْأَرْضِ أَقَامُواْ
ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُاْ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَمَرُواْ
بِٱلْمَعْرُوفِ وَنَهَوْاْ عَنِ ٱلْمُنكَرِ وَلِلَّهِ
عَاقِبَةُ ٱلْأُمُورِ ﴿41﴾

(حج)-

وَإِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ
وَعَادٌ وَثَمُودُ ﴿42﴾

(حج)-

وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ ﴿43﴾

(حج)-

وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ وَكُذِّبَ مُوسَىٰ فَأَمْلَيْتُ
لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ﴿
44﴾

(حج)-

فَكَأَيِّن مِّن قَرۡيَةٍ أَهۡلَكۡنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ
فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَبِئۡرٍ مُّعَطَّلَةٍ
وَقَصۡرٍ مَّشِيدٍ ﴿45﴾

(حج)-

أَفَلَمۡ يَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَتَكُونَ لَهُمۡ
قُلُوبٌ يَعۡقِلُونَ بِهَا أَوۡ ءَاذَانٌ يَسۡمَعُونَ بِهَا
فَإِنَّهَا لَا تَعۡمَى ٱلۡأَبۡصَارُ وَلَـٰكِن تَعۡمَى
ٱلۡقُلُوبُ ٱلَّتِي فِي ٱلصُّدُورِ ﴿46﴾

(حج)-

وَيَسۡتَعۡجِلُونَکَ بِـٱلۡعَذَابِ وَلَن يُخۡلِفَ
ٱللَّهُ وَعۡدَهُ وَإِنَّ يَوۡمًا عِندَ رَبِّکَ كَأَلۡفِ
سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ ﴿47﴾

(حج)-

وَكَأَيِّن مِّن قَرۡيَةٍ أَمۡلَيۡتُ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ
ثُمَّ أَخَذۡتُهَا وَإِلَيَّ ٱلۡمَصِيرُ ﴿48﴾

(حج)-

قُلۡ يَا أَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّمَا أَنَاْ لَكُمۡ نَذِيرٌ مُّبِينٌ
﴿49﴾

(حج)-

فَـٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿50﴾

(حج)-

وَٱلَّذِينَ سَعَوْاْ فِي ءَايَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُوْلَـٰئِكَ أَصْحَابُ ٱلْجَحِيمِ ﴿51﴾

(حج)-

وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّىٰ أَلْقَى ٱلشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ ٱللَّهُ مَا يُلْقِي ٱلشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ ٱللَّهُ ءَايَاتِهِ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿52﴾

(حج)-

لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي ٱلشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِّلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَٱلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ ٱلظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ ﴿53﴾

(حج)-

وَلِيَعْلَمَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْعِلْمَ أَنَّهُ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَيُؤْمِنُواْ بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ

وَإِنَّ ٱللَّهَ لَهَادِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِلَىٰ صِرَٰطٖ
مُّسْتَقِيمٖ ﴿54﴾

(حج)-

وَلَا يَزَالُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فِي مِرْيَةٖ مِّنْهُ
حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ ٱلسَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ
عَذَابُ يَوْمٍ عَقِيمٍ ﴿55﴾

(حج)-

ٱلْمُلْكُ يَوْمَئِذٖ لِّلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَٱلَّذِينَ
ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فِي جَنَّٰتِ
ٱلنَّعِيمِ ﴿56﴾

(حج)-

وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا فَأُوْلَٰٓئِكَ
لَهُمْ عَذَابٞ مُّهِينٞ ﴿57﴾

(حج)-

وَٱلَّذِينَ هَاجَرُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ثُمَّ
قُتِلُوٓاْ أَوْ مَاتُواْ لَيَرْزُقَنَّهُمُ ٱللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا
وَإِنَّ ٱللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ ٱلرَّٰزِقِينَ ﴿58﴾

(حج)-

لَيُدْخِلَنَّهُم مُّدْخَلًا يَرْضَوْنَهُ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ ﴿59﴾

(حج)-

ذَالِکَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنصُرَنَّهُ ٱللَّهُ إِنَّ ٱللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ ﴿60﴾

(حج)-

ذَالِکَ بِأَنَّ ٱللَّهَ يُولِجُ ٱللَّيْلَ فِي ٱلنَّهَارِ وَيُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِي ٱللَّيْلِ وَأَنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿61﴾

(حج)-

ذَالِکَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ هُوَ ٱلْبَاطِلُ وَأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْعَلِيُّ ٱلْكَبِيرُ ﴿62﴾

(حج)-

أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ ٱلْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ ٱللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ ﴿63﴾

(حج)-

لَهُ مَا فِي ٱلسَّمَاوَاتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ
وَإِنَّ ٱللَّهَ لَهُوَ ٱلْغَنِيُّ ٱلْحَمِيدُ ﴿64﴾

(حج)-

أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي
ٱلْأَرْضِ وَٱلْفُلْکَ تَجْرِي فِي ٱلْبَحْرِ بِأَمْرِهِ
وَيُمْسِکُ ٱلسَّمَاءَ أَن تَقَعَ عَلَى ٱلْأَرْضِ
إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ ٱللَّهَ بِـٱلنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ
﴿65﴾

(حج)-

وَهُوَ ٱلَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ
إِنَّ ٱلْإِنسَانَ لَكَفُورٌ ﴿66﴾

(حج)-

لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا
يُنَازِعُنَّکَ فِي ٱلْأَمْرِ وَٱدْعُ إِلَىٰ رَبِّکَ إِنَّکَ
لَعَلَىٰ هُدًى مُّسْتَقِيمٍ ﴿67﴾

(حج)-

وَإِن جَادَلُوکَ فَقُلِ ٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا
تَعْمَلُونَ ﴿68﴾

(حج)-

ٱللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ فِيمَا كُنتُمْ
فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿69﴾

(حج)-

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَاءِ
وَٱلْأَرْضِ إِنَّ ذَالِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَالِكَ
عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٌ ﴿70﴾

(حج)-

وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ
سُلْطَانًا وَمَا لَيْسَ لَهُم بِهِ عِلْمٌ وَمَا
لِلظَّالِمِينَ مِن نَّصِيرٍ ﴿71﴾

(حج)-

وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ ءَايَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي
وُجُوهِ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ ٱلْمُنكَرَ يَكَادُونَ
يَسْطُونَ بِـٱلَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ ءَايَاتِنَا
قُلْ أَفَأُنَبِّئُكُم بِشَرٍّ مِّن ذَالِكُمُ ٱلنَّارُ
وَعَدَهَا ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ وَبِئْسَ
ٱلْمَصِيرُ ﴿72﴾

(حج)-

يَا أَيُّهَا ٱلنَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَٱسْتَمِعُوا۟ لَهُ
إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَن
يَخْلُقُوا۟ ذُبَابًا وَلَوِ ٱجْتَمَعُوا۟ لَهُ وَإِن
يَسْلُبْهُمُ ٱلذُّبَابُ شَيْـًٔا لَّا يَسْتَنقِذُوهُ مِنْهُ
ضَعُفَ ٱلطَّالِبُ وَٱلْمَطْلُوبُ ﴿73﴾

(حج)-

مَا قَدَرُوا۟ ٱللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ ٱللَّهَ لَقَوِيٌّ
عَزِيزٌ ﴿74﴾

(حج)-

ٱللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ ٱلْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ
ٱلنَّاسِ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿75﴾

(حج)-

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَإِلَى
ٱللَّهِ تُرْجَعُ ٱلْأُمُورُ ﴿76﴾

(حج)-

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱرْكَعُوا۟ وَٱسْجُدُوا۟
وَٱعْبُدُوا۟ رَبَّكُمْ وَٱفْعَلُوا۟ ٱلْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ
تُفْلِحُونَ ﴿77﴾

(حج)-

وَجَاهِدُواْ فِي ٱللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ
ٱجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي ٱلدِّينِ مِنْ
حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ
ٱلْمُسْلِمِينَ مِن قَبْلُ وَفِي هَـٰذَا لِيَكُونَ
ٱلرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُواْ شُهَدَاءَ
عَلَى ٱلنَّاسِ فَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ
ٱلزَّكَوٰةَ وَٱعْتَصِمُواْ بِـٱللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ
فَنِعْمَ ٱلْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ ٱلنَّصِيرُ ﴿78﴾

-(حج)

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ
قَدْ أَفْلَحَ ٱلْمُؤْمِنُونَ ﴿1﴾

(مؤمنون)-

ٱلَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ﴿2﴾

(مؤمنون)-

وَٱلَّذِينَ هُمْ عَنِ ٱللَّغْوِ مُعْرِضُونَ ﴿3﴾

(مؤمنون)-

وَٱلَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَوٰةِ فَاعِلُونَ ﴿4﴾

(مؤمنون)-

وَٱلَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿5﴾

(مؤمنون)-

إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ
فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿6﴾

(مؤمنون)-

فَمَنِ ٱبْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَالِكَ فَأُوْلَـٰئِكَ هُمُ
ٱلْعَادُونَ ﴿7﴾

(مؤمنون)-

وَٱلَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴿
8﴾

(مؤمنون)-

وَٱلَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿
9﴾

(مؤمنون)-

أُوْلَـٰئِكَ هُمُ ٱلْوَارِثُونَ ﴿10﴾

(مؤمنون)-

ٱلَّذِينَ يَرِثُونَ ٱلْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا
خَالِدُونَ ﴿11﴾

(مؤمنون)-

وَلَقَدْ خَلَقْنَا ٱلْإِنسَانَ مِن سُلَالَةٍ مِّن
طِينٍ ﴿12﴾

(مؤمنون)-

ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ ﴿13﴾

(مؤمنون)-

ثُمَّ خَلَقْنَا ٱلنُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا ٱلْعَلَقَةَ
مُضْغَةً فَخَلَقْنَا ٱلْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا
ٱلْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا ءَاخَرَ
فَتَبَارَكَ ٱللَّهُ أَحْسَنُ ٱلْخَالِقِينَ ﴿14﴾

(مؤمنون)-

ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَالِکَ لَمَيِّتُونَ ﴿15﴾

(مؤمنون)-

ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ ﴿16﴾

(مؤمنون)-

وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا
عَنِ ٱلْخَلْقِ غَافِلِينَ ﴿17﴾

(مؤمنون)-

وَأَنزَلْنَا مِنَ ٱلسَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّاهُ
فِي ٱلْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَىٰ ذَهَابٍ بِهِ لَقَادِرُونَ
﴿18﴾

(مؤمنون)-

فَأَنشَأْنَا لَكُم بِهِ جَنَّاتٍ مِّن نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ
لَّكُمْ فِيهَا فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿
19﴾

(مؤمنون)-

وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِن طُورِ سَيْنَاءَ تَنبُتُ
بِـٱلدُّهْنِ وَصِبْغٍ لِّلْآكِلِينَ ﴿20﴾

(مؤمنون)-

وَإِنَّ لَكُمْ فِي ٱلْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّسقِيكُم
مِّمَّا فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ
وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿21﴾

(مؤمنون)-

وَعَلَيْهَا وَعَلَى ٱلْفُلْكِ تُحْمَلُونَ ﴿22﴾

(مؤمنون)-

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا
قَوْمِ ٱعْبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَـٰهٍ غَيْرُهُ
أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿23﴾

(مؤمنون)-

فَقَالَ ٱلْمَلَأُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَوْمِهِ مَا
هَـٰذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُرِيدُ أَن يَتَفَضَّلَ
عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ ٱللَّهُ لَأَنزَلَ مَلَائِكَةً مَّا
سَمِعْنَا بِهَـٰذَا فِي ءَابَائِنَا ٱلْأَوَّلِينَ ﴿24﴾

(مؤمنون)-

إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فَتَرَبَّصُواْ بِهِ حَتَّىٰ
حِينٍ ﴿25﴾

(مؤمنون)-

قَالَ رَبِّ ٱنصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ ﴿26﴾

(مؤمنون)-

فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنِ ٱصْنَعِ ٱلْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا
وَوَحْيِنَا فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ ٱلتَّنُّورُ
فَٱسْلُكْ فِيهَا مِن كُلٍّ زَوْجَيْنِ ٱثْنَيْنِ
وَأَهْلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيْهِ ٱلْقَوْلُ مِنْهُمْ
وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا۟ إِنَّهُم
مُّغْرَقُونَ ﴿27﴾

(مؤمنون)-

فَإِذَا ٱسْتَوَيْتَ أَنتَ وَمَن مَّعَكَ عَلَى
ٱلْفُلْكِ فَقُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي نَجَّانَا مِنَ
ٱلْقَوْمِ ٱلظَّالِمِينَ ﴿28﴾

(مؤمنون)-

وَقُل رَّبِّ أَنزِلْنِي مُنزَلًا مُّبَارَكًا وَأَنتَ خَيْرُ
ٱلْمُنزِلِينَ ﴿29﴾

(مؤمنون)-

إِنَّ فِي ذَالِكَ لَئَايَاتٍ وَإِن كُنَّا لَمُبْتَلِينَ ﴿
30﴾

(مؤمنون)-

ثُمَّ أَنشَأْنَا مِن بَعْدِهِمْ قَرْنًا ءَاخَرِينَ
31

(مؤمنون)-

فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنِ اعْبُدُوا
اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَـٰهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ
32

(مؤمنون)-

وَقَالَ الْمَلَأُ مِن قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا
وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَأَتْرَفْنَاهُمْ فِي
الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَـٰذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ
يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا
تَشْرَبُونَ 33

(مؤمنون)-

وَلَئِنْ أَطَعْتُم بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذًا
لَّخَاسِرُونَ 34

(مؤمنون)-

أَيَعِدُكُمْ أَنَّكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا
أَنَّكُم مُّخْرَجُونَ 35

(مؤمنون)-

هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ ﴿36﴾

(مؤمنون)-

إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا ٱلدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا
نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ ﴿37﴾

(مؤمنون)-

إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا
وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ ﴿38﴾

(مؤمنون)-

قَالَ رَبِّ ٱنصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ ﴿39﴾

(مؤمنون)-

قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لَّيُصْبِحُنَّ نَادِمِينَ ﴿40﴾

(مؤمنون)-

فَأَخَذَتْهُمُ ٱلصَّيْحَةُ بِٱلْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ
غُثَاءً فَبُعْدًا لِّلْقَوْمِ ٱلظَّالِمِينَ ﴿41﴾

(مؤمنون)-

ثُمَّ أَنشَأْنَا مِن بَعْدِهِمْ قُرُونًا ءَاخَرِينَ ﴿
42﴾

(مؤمنون)-

مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ
﴿43﴾

(مؤمنون)-

ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرَا كُلَّ مَا جَاءَ أُمَّةً
رَّسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَأَتْبَعْنَا بَعْضَهُم بَعْضًا
وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبُعْدًا لِّقَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ
﴿44﴾

(مؤمنون)-

ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ بِئَايَاتِنا
وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿45﴾

(مؤمنون)-

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَٱسْتَكْبَرُواْ وَكَانُواْ
قَوْمًا عَالِينَ ﴿46﴾

(مؤمنون)-

فَقَالُواْ أَنُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا
عَابِدُونَ ﴿47﴾

(مؤمنون)-

فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُواْ مِنَ ٱلْمُهْلَكِينَ ﴿48﴾

(مؤمنون)-

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَابَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ﴿49﴾

(مؤمنون)-

وَجَعَلْنَا ٱبْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ ءَايَةً وَءَاوَيْنَاهُمَا إِلَىٰ رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ ﴿50﴾

(مؤمنون)-

يَا أَيُّهَا ٱلرُّسُلُ كُلُواْ مِنَ ٱلطَّيِّبَاتِ وَٱعْمَلُواْ صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿51﴾

(مؤمنون)-

وَإِنَّ هَـٰذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَاْ رَبُّكُمْ فَـٱتَّقُونِ ﴿52﴾

(مؤمنون)-

فَتَقَطَّعُواْ أَمْرَهُم بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ﴿53﴾

(مؤمنون)-

فَذَرْهُمْ فِي غَمْرَتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿54﴾

(مؤمنون)-

أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُم بِهِ مِن مَّالٍ وَبَنِينَ
﴿55﴾

(مؤمنون)-

نُسَارِعُ لَهُمْ فِي ٱلْخَيْرَاتِ بَل لَّا يَشْعُرُونَ
﴿56﴾

(مؤمنون)-

إِنَّ ٱلَّذِينَ هُم مِّنْ خَشْيَةِ رَبِّهِم مُّشْفِقُونَ
﴿57﴾

(مؤمنون)-

وَٱلَّذِينَ هُم بِئَايَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ ﴿58﴾

(مؤمنون)-

وَٱلَّذِينَ هُم بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ ﴿59﴾

(مؤمنون)-

وَٱلَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا ءَاتَوْاْ وَّقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ
أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ ﴿60﴾

(مؤمنون)-

أُوْلَـٰئِكَ يُسَارِعُونَ فِي ٱلْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا
سَابِقُونَ ﴿61﴾

(مؤمنون)-

وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنطِقُ بِـٱلْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿62﴾

(مؤمنون)-

بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِّنْ هَـٰذَا وَلَهُمْ أَعْمَالٌ مِن دُونِ ذَالِکَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ ﴿63﴾

(مؤمنون)-

حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِم بِـٱلْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْأَرُونَ ﴿64﴾

(مؤمنون)-

لَا تَجْأَرُواْ ٱلْيَوْمَ إِنَّكُم مِّنَّا لَا تُنصَرُونَ ﴿65﴾

(مؤمنون)-

قَدْ كَانَتْ ءَايَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ تَنكِصُونَ ﴿66﴾

(مؤمنون)-

مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَامِرًا تَهْجُرُونَ ﴿67﴾

(مؤمنون)-

أَفَلَمْ يَدَّبَّرُواْ ٱلْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُم مَّا لَمْ
يَأْتِ ءَابَاءَهُمُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿68﴾

(مؤمنون)-

أَمْ لَمْ يَعْرِفُواْ رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنكِرُونَ
﴿69﴾

(مؤمنون)-

أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُم بِـٱلْحَقِّ
وَأَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ ﴿70﴾

(مؤمنون)-

وَلَوِ ٱتَّبَعَ ٱلْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ
ٱلسَّمَاوَاتُ وَٱلْأَرْضُ وَمَن فِيهِنَّ بَلْ
أَتَيْنَاهُم بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَن ذِكْرِهِم
مُّعْرِضُونَ ﴿71﴾

(مؤمنون)-

أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَاجُ رَبِّکَ خَيْرٌ وَهُوَ
خَيْرُ ٱلرَّازِقِينَ ﴿72﴾

(مؤمنون)-

وَإِنَّکَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿
73﴾

(مؤمنون)-

وَإِنَّ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِـٱلْـَٔاخِرَةِ عَنِ ٱلصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ ﴿74﴾

(مؤمنون)-

وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِم مِّن ضُرٍّ لَّلَجُّواْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿75﴾

(مؤمنون)-

وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُم بِـٱلْعَذَابِ فَمَا ٱسْتَكَانُواْ لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ ﴿76﴾

(مؤمنون)-

حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ ﴿77﴾

(مؤمنون)-

وَهُوَ ٱلَّذِي أَنشَأَ لَكُمُ ٱلسَّمْعَ وَٱلْأَبْصَارَ وَٱلْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ﴿78﴾

(مؤمنون)-

وَهُوَ ٱلَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي ٱلْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿79﴾

(مؤمنون)-

وَهُوَ ٱلَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ ٱخْتِلَافُ
ٱللَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿80﴾

(مؤمنون)-

بَلْ قَالُواْ مِثْلَ مَا قَالَ ٱلْأَوَّلُونَ ﴿81﴾

(مؤمنون)-

قَالُواْ أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَئِنَّا
لَمَبْعُوثُونَ ﴿82﴾

(مؤمنون)-

لَقَدْ وُعِدْنَا نَحْنُ وَءَابَاؤُنَا هَـٰذَا مِن قَبْلُ إِنْ
هَـٰذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿83﴾

(مؤمنون)-

قُل لِّمَنِ ٱلْأَرْضُ وَمَن فِيهَا إِن كُنتُمْ
تَعْلَمُونَ ﴿84﴾

(مؤمنون)-

سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿85﴾

(مؤمنون)-

قُلْ مَن رَّبُّ ٱلسَّمَاوَاتِ ٱلسَّبْعِ وَرَبُّ
ٱلْعَرْشِ ٱلْعَظِيمِ ﴿86﴾

(مؤمنون)-

سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿87﴾

(مؤمنون)-

قُلْ مَن بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ
يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿
88﴾

(مؤمنون)-

سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّىٰ تُسْحَرُونَ ﴿89﴾

(مؤمنون)-

بَلْ ءَاتَيْنَاهُم بِـٱلْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿
90﴾

(مؤمنون)-

مَا ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ مِن وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ
إِلَـٰهٍ إِذًا لَّذَهَبَ كُلُّ إِلَـٰهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَا
بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ سُبْحَانَ ٱللَّهِ عَمَّا
يَصِفُونَ ﴿91﴾

(مؤمنون)-

عَالِمِ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَادَةِ فَتَعَالَىٰ عَمَّا
يُشْرِكُونَ ﴿92﴾

(مؤمنون)-

قُل رَّبِّ إِمَّا تُرِيَنِّي مَا يُوعَدُونَ ﴿93﴾

(مؤمنون)-

رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي ﭐلْقَوْمِ ﭐلظَّالِمِينَ ﴿94﴾

(مؤمنون)-

وَإِنَّا عَلَىٰ أَن نُّرِيَکَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَادِرُونَ ﴿95﴾

(مؤمنون)-

ﭐدْفَعْ بِـﭐلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ﭐلسَّيِّئَةَ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ ﴿96﴾

(مؤمنون)-

وَقُل رَّبِّ أَعُوذُ بِکَ مِنْ هَمَزَاتِ ﭐلشَّيَاطِينِ ﴿97﴾

(مؤمنون)-

وَأَعُوذُ بِکَ رَبِّ أَن يَحْضُرُونِ ﴿98﴾

(مؤمنون)-

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ ﭐلْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ﭐرْجِعُونِ ﴿99﴾

(مؤمنون)-

لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا
كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَىٰ
يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿100﴾

(مؤمنون)-

فَإِذَا نُفِخَ فِي ٱلصُّورِ فَلَا أَنسَابَ بَيْنَهُمْ
يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ ﴿101﴾

(مؤمنون)-

فَمَن ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُوْلَـٰئِكَ هُمُ
ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿102﴾

(مؤمنون)-

وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُوْلَـٰئِكَ ٱلَّذِينَ
خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ ﴿
103﴾

(مؤمنون)-

تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ ٱلنَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ ﴿
104﴾

(مؤمنون)-

أَلَمْ تَكُنْ ءَايَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنتُم بِهَا
تُكَذِّبُونَ ﴿105﴾

(مؤمنون)-

قَالُواْ رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا
ضَالِّينَ ﴿106﴾

(مؤمنون)-

رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ
﴿107﴾

(مؤمنون)-

قَالَ ٱخْسَؤُواْ فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ ﴿108﴾

(مؤمنون)-

إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا
ءَامَنَّا فَـٱغْفِرْ لَنَا وَٱرْحَمْنَا وَأَنتَ خَيْرُ
ٱلرَّاحِمِينَ ﴿109﴾

(مؤمنون)-

فَـٱتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيًّا حَتَّىٰ أَنسَوْكُمْ
ذِكْرِي وَكُنتُم مِّنْهُمْ تَضْحَكُونَ ﴿110﴾

(مؤمنون)-

إِنِّي جَزَيْتُهُمُ ٱلْيَوْمَ بِمَا صَبَرُواْ أَنَّهُمْ هُمُ
ٱلْفَائِزُونَ ﴿111﴾

(مؤمنون)-

قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي ٱلْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ ﴿112﴾

(مؤمنون)-

قَالُواْ لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسْأَلِ ٱلْعَادِّينَ ﴿113﴾

(مؤمنون)-

قَالَ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَّوْ أَنَّكُمْ كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿114﴾

(مؤمنون)-

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ ﴿115﴾

(مؤمنون)-

فَتَعَالَى ٱللَّهُ ٱلْمَلِكُ ٱلْحَقُّ لَا إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ ٱلْعَرْشِ ٱلْكَرِيمِ ﴿116﴾

(مؤمنون)-

وَمَن يَدْعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَـٰهًا ءَاخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِندَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ ٱلْكَافِرُونَ ﴿117﴾

(مؤمنون)-

وَقُل رَّبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنتَ خَيْرُ
الرَّاحِمِينَ ﴿118﴾

(مؤمنون)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ
سُورَةٌ أَنزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنزَلْنَا فِيهَا
ءَايَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿1﴾

(نور)-

ٱلزَّانِيَةُ وَٱلزَّانِي فَـٱجْلِدُواْ كُلَّ وَاحِدٍ
مِّنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُم بِهِمَا رَأْفَةٌ
فِي دِينِ ٱللَّهِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِـٱللَّهِ
وَٱلْيَوْمِ ٱلْئَاخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ
مِّنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿2﴾

(نور)-

ٱلزَّانِي لَا يَنكِحُ إلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً
وَٱلزَّانِيَةُ لَا يَنكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ
وَحُرِّمَ ذَالِکَ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿3﴾

(نور)-

وَٱلَّذِينَ يَرْمُونَ ٱلْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَـأْتُواْ
بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَـٱجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً
وَلَا تَقْبَلُواْ لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُوْلَـٰئِکَ هُمُ
ٱلْفَاسِقُونَ ﴿4﴾

(نور)-

إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ مِن بَعْدِ ذَالِکَ وَأَصْلَحُواْ
فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿5﴾

(نور)-

وَٱلَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُن لَّهُمْ
شُهَدَاءُ إِلَّا أَنفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ
شَهَادَاتٍ بِـٱللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ ٱلصَّادِقِينَ ﴿6﴾

(نور)-

وَٱلْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَةَ ٱللَّهِ عَلَيْهِ إِن كَانَ
مِنَ ٱلْكَاذِبِينَ ﴿7﴾

(نور)-

وَيَدْرَأُ عَنْهَا ٱلْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ
شَهَادَاتٍ بِـٱللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ ٱلْكَاذِبِينَ ﴿8﴾

(نور)-

وَٱلْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ ٱللَّهِ عَلَيْهَا إِن كَانَ
مِنَ ٱلصَّادِقِينَ ﴿9﴾

(نور)-

وَلَوْلَا فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ
ٱللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ ﴿10﴾

(نور)-

إِنَّ ٱلَّذِينَ جَاءُوا۟ بِـٱلْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنكُمْ
لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ
لِكُلِّ ٱمْرِئٍ مِّنْهُم مَّا ٱكْتَسَبَ مِنَ ٱلْإِثْمِ
وَٱلَّذِي تَوَلَّىٰ كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ
عَظِيمٌ ﴿11﴾

(نور)-

لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ ٱلْمُؤْمِنُونَ
وَٱلْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا۟ هَـٰذَا
إِفْكٌ مُّبِينٌ ﴿12﴾

(نور)-

لَوْلَا جَاءُوا۟ عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ
يَـأْتُوا۟ بِـٱلشُّهَدَاءِ فَأُو۟لَـٰئِكَ عِندَ ٱللَّهِ هُمُ
ٱلْكَاذِبُونَ ﴿13﴾

(نور)-

وَلَوْلَا فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي
ٱلدُّنْيَا وَٱلْـَٔاخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ
فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿14﴾

(نور)-

إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُم
مَّا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ
عِندَ ٱللَّهِ عَظِيمٌ ﴿15﴾

(نور)-

وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُم مَّا يَكُونُ لَنَا أَن
نَّتَكَلَّمَ بِهَـٰذَا سُبْحَانَکَ هَـٰذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ ﴿
16﴾

(نور)-

يَعِظُكُمُ ٱللَّهُ أَن تَعُودُواْ لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِن
كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿17﴾

(نور)-

وَيُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلْـَٔايَاتِ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ
حَكِيمٌ ﴿18﴾

(نور)-

إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحِبُّونَ أَن تَشِيعَ ٱلْفَاحِشَةُ
فِي ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي
ٱلدُّنْيَا وَٱلْـَٔاخِرَةِ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا
تَعْلَمُونَ ﴿19﴾

(نور)-

وَلَوْلَا فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ
ٱللَّهَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿20﴾

(نور)-

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَاتِ
ٱلشَّيْطَانِ وَمَن يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ ٱلشَّيْطَانِ
فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِـٱلْفَحْشَاءِ وَٱلْمُنكَرِ وَلَوْلَا
فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَىٰ مِنكُم
مِّنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَـٰكِنَّ ٱللَّهَ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ
وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿21﴾

(نور)-

وَلَا يَأْتَلِ أُوْلُواْ ٱلْفَضْلِ مِنكُمْ وَٱلسَّعَةِ
أَن يُؤْتُواْ أُوْلِي ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْمَسَاكِينَ
وَٱلْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلْيَعْفُواْ
وَلْيَصْفَحُواْ أَلَا تُحِبُّونَ أَن يَغْفِرَ ٱللَّهُ لَكُمْ
وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿22﴾

(نور)-

إِنَّ ٱلَّذِينَ يَرْمُونَ ٱلْمُحْصَنَاتِ ٱلْغَافِلَاتِ
ٱلْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُواْ فِي ٱلدُّنْيَا وَٱلْـَٔاخِرَةِ
وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿23﴾

(نور)-

يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ
وَأَرْجُلُهُم بِمَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ ﴿24﴾

(نور)-

يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ ٱللَّهُ دِينَهُمُ ٱلْحَقَّ
وَيَعْلَمُونَ أَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْحَقُّ ٱلْمُبِينُ ﴿
25﴾

(نور)-

ٱلْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَٱلْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ
وَٱلطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَٱلطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ
أُوْلَـٰئِكَ مُبَرَّؤُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُم مَّغْفِرَةٌ
وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿26﴾

(نور)-

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَدْخُلُواْ بُيُوتًا غَيْرَ
بُيُوتِكُمْ حَتَّىٰ تَسْتَأْنِسُواْ وَتُسَلِّمُواْ عَلَىٰ
أَهْلِهَا ذَالِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿
27﴾

(نور)-

فَإِن لَّمْ تَجِدُواْ فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا
حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِن قِيلَ لَكُمُ ٱرْجِعُواْ

فَٱرْجِعُواْ هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَٱللَّهُ بِمَا
تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿28﴾

(نور)-

لَّيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَدْخُلُواْ بُيُوتًا غَيْرَ
مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَّكُمْ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ مَا
تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ ﴿29﴾

(نور)-

قُل لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّواْ مِنْ أَبْصَارِهِمْ
وَيَحْفَظُواْ فُرُوجَهُمْ ذَالِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ
ٱللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ﴿30﴾

(نور)-

وَقُل لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ
وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا
مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ
جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ
ءَابَائِهِنَّ أَوْ ءَابَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ
أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي
إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ
مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ ٱلتَّابِعِينَ غَيْرِ أُوْلِي

ٱلْإِرْبَةِ مِنَ ٱلرِّجَالِ أَوِ ٱلطِّفْلِ ٱلَّذِينَ
لَمْ يَظْهَرُوا۟ عَلَىٰ عَوْرَٰتِ ٱلنِّسَآءِ وَلَا
يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِن
زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوٓا۟ إِلَى ٱللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا
ٱلْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿31﴾

(نور)-

وَأَنكِحُوا۟ ٱلْأَيَٰمَىٰ مِنكُمْ وَٱلصَّٰلِحِينَ
مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَآئِكُمْ إِن يَكُونُوا۟ فُقَرَآءَ
يُغْنِهِمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِۦ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ
﴿32﴾

(نور)-

وَلْيَسْتَعْفِفِ ٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ
يُغْنِيَهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِۦ وَٱلَّذِينَ يَبْتَغُونَ
ٱلْكِتَٰبَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ
إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَءَاتُوهُم مِّن مَّالِ
ٱللَّهِ ٱلَّذِيٓ ءَاتَىٰكُمْ وَلَا تُكْرِهُوا۟ فَتَيَٰتِكُمْ
عَلَى ٱلْبِغَآءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِّتَبْتَغُوا۟
عَرَضَ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَمَن يُكْرِههُّنَّ فَإِنَّ

ٱللَّهَ مِن بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿
33﴾

(نور)-

وَلَقَدْ أَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ ءَايَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ وَمَثَلًا
مِّنَ ٱلَّذِينَ خَلَوْا۟ مِن قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً
لِّلْمُتَّقِينَ ﴿34﴾

(نور)-

ٱللَّهُ نُورُ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ
كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ ٱلْمِصْبَاحُ فِي
زُجَاجَةٍ ٱلزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ
مِن شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا
غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ
نَارٌ نُّورٌ عَلَىٰ نُورٍ يَهْدِي ٱللَّهُ لِنُورِهِ مَن
يَشَاءُ وَيَضْرِبُ ٱللَّهُ ٱلْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ
وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿35﴾

(نور)-

فِي بُيُوتٍ أَذِنَ ٱللَّهُ أَن تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا
ٱسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِـٱلْغُدُوِّ وَٱلْـَٔاصَالِ
﴿36﴾

(نور)-

رِجَالٌ لَّا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ
ٱللَّهِ وَإِقَامِ ٱلصَّلَوٰةِ وَإِيتَآءِ ٱلزَّكَوٰةِ
يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ ٱلْقُلُوبُ
وَٱلْأَبْصَارُ ﴿37﴾

(نور)-

لِيَجْزِيَهُمُ ٱللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا۟ وَيَزِيدَهُم
مِّن فَضْلِهِ وَٱللَّهُ يَرْزُقُ مَن يَشَآءُ بِغَيْرِ
حِسَابٍ ﴿38﴾

(نور)-

وَٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ
يَحْسَبُهُ ٱلظَّمْـَٔانُ مَآءً حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَهُ لَمْ
يَجِدْهُ شَيْـًٔا وَوَجَدَ ٱللَّهَ عِندَهُ فَوَفَّىٰهُ
حِسَابَهُ وَٱللَّهُ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ ﴿39﴾

(نور)-

أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُّجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ
مِّن فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّن فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ
بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ

يَرَاهَا وَمَن لَّمْ يَجْعَلِ ٱللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ
مِن نُّورٍ ﴿40﴾

(نور)-

أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَن فِي
ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱلطَّيْرُ صَافَّاتٍ
كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ
بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿41﴾

(نور)-

وَلِلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَإِلَى
ٱللَّهِ ٱلْمَصِيرُ ﴿42﴾

(نور)-

أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ يُزْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ
بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى ٱلْوَدْقَ يَخْرُجُ
مِنْ خِلَالِهِ وَيُنَزِّلُ مِنَ ٱلسَّمَاءِ مِن جِبَالٍ
فِيهَا مِن بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَن يَشَاءُ
وَيَصْرِفُهُ عَن مَّن يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ
يَذْهَبُ بِٱلْأَبْصَارِ ﴿43﴾

(نور)-

يُقَلِّبُ ٱللَّهُ ٱلَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَالِكَ
لَعِبْرَةً لِّأُوْلِي ٱلْأَبْصَارِ ﴿44﴾

(نور)-

وَٱللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِن مَّاءٍ فَمِنْهُم مَّن
يَمْشِي عَلَىٰ بَطْنِهِ وَمِنْهُم مَّن يَمْشِي
عَلَىٰ رِجْلَيْنِ وَمِنْهُم مَّن يَمْشِي عَلَىٰ أَرْبَعٍ
يَخْلُقُ ٱللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿45﴾

(نور)-

لَقَدْ أَنزَلْنَا ءَايَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ وَٱللَّهُ يَهْدِي مَن
يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿46﴾

(نور)-

وَيَقُولُونَ ءَامَنَّا بِـٱللَّهِ وَبِـٱلرَّسُولِ
وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٌ مِّنْهُم مِّن بَعْدِ
ذَالِكَ وَمَا أُوْلَـٰئِكَ بِـٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿47﴾

(نور)-

وَإِذَا دُعُواْ إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ
بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُم مُّعْرِضُونَ ﴿48﴾

(نور)-

وَإِن يَكُن لَّهُمُ ٱلْحَقُّ يَـأْتُوا۟ إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ
﴿49﴾

(نور)-

أَفِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَمِ ٱرْتَابُوا۟ أَمْ
يَخَافُونَ أَن يَحِيفَ ٱللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ
بَلْ أُوْلَـٰئِكَ هُمُ ٱلظَّالِمُونَ ﴿50﴾

(نور)-

إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ ٱلْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا۟ إِلَى
ٱللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَن يَقُولُوا۟
سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُوْلَـٰئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿
51﴾

(نور)-

وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ ٱللَّهَ
وَيَتَّقْهِ فَأُوْلَـٰئِكَ هُمُ ٱلْفَائِزُونَ ﴿52﴾

(نور)-

وَأَقْسَمُوا۟ بِـٱللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ
أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ قُل لَّا تُقْسِمُوا۟ طَاعَةٌ

مَّعْرُوفَةٌ إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿53﴾

(نور)-

قُلْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْاْ فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُم مَّا حُمِّلْتُمْ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُواْ وَمَا عَلَى ٱلرَّسُولِ إِلَّا ٱلْبَلَاغُ ٱلْمُبِينُ ﴿54﴾

(نور)-

وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُم فِي ٱلْأَرْضِ كَمَا ٱسْتَخْلَفَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ ٱلَّذِي ٱرْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَالِكَ فَأُوْلَـٰئِكَ هُمُ ٱلْفَاسِقُونَ ﴿55﴾

(نور)-

وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿56﴾

(نور)-

لَا تَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مُعْجِزِينَ فِي ٱلْأَرْضِ وَمَأْوَاهُمُ ٱلنَّارُ وَلَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ ﴿57﴾

(نور)-

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لِيَسْتَأْذِنكُمُ ٱلَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَٱلَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُواْ ٱلْحُلُمَ مِنكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِن قَبْلِ صَلَوٰةِ ٱلْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُم مِّنَ ٱلظَّهِيرَةِ وَمِن بَعْدِ صَلَوٰةِ ٱلْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَّكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُم بَعْضُكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ كَذَالِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلْـَٔايَاتِ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿58﴾

(نور)-

وَإِذَا بَلَغَ ٱلْأَطْفَالُ مِنكُمُ ٱلْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُواْ كَمَا ٱسْتَأْذَنَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَذَالِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمْ ءَايَاتِهِ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿59﴾

(نور)-

وَٱلْقَوَاعِدُ مِنَ ٱلنِّسَاءِ ٱللَّاتِي لَا يَرْجُونَ
نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَن يَضَعْنَ
ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَن
يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿
60﴾

(نور)-

لَيْسَ عَلَى ٱلْأَعْمَىٰ حَرَجٌ وَلَا عَلَى
ٱلْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى ٱلْمَرِيضِ حَرَجٌ وَلَا
عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَن تَأْكُلُوا۟ مِن بُيُوتِكُمْ أَوْ
بُيُوتِ ءَابَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ
إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ
أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ
أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكْتُم
مَّفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ
أَن تَأْكُلُوا۟ جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُم
بُيُوتًا فَسَلِّمُوا۟ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ
عِندِ ٱللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ
لَكُمُ ٱلْئَايَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿61﴾

(نور)-

إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِـٱللَّهِ
وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُواْ مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ
لَمْ يَذْهَبُواْ حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ ٱلَّذِينَ
يَسْتَأْذِنُونَكَ أُوْلَـٰئِكَ ٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِـٱللَّهِ
وَرَسُولِهِ فَإِذَا ٱسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ
فَأْذَن لِّمَن شِئْتَ مِنْهُمْ وَٱسْتَغْفِرْ لَهُمُ
ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿62﴾

(نور)-

لَا تَجْعَلُواْ دُعَاءَ ٱلرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ
بَعْضِكُم بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ
يَتَسَلَّلُونَ مِنكُمْ لِوَاذًا فَلْيَحْذَرِ ٱلَّذِينَ
يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَن تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ
يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿63﴾

(نور)-

أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ
قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنتُمْ عَلَيْهِ وَيَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ
فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُواْ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ
عَلِيمٌ ﴿64﴾

(نور)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

تَبَارَكَ ٱلَّذِي نَزَّلَ ٱلْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ
لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا ﴿1﴾

-(فرقان)

ٱلَّذِي لَهُ مُلْكُ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَلَمْ
يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن لَّهُ شَرِيكٌ فِي
ٱلْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِيرًا ﴿
2﴾

-(فرقان)

وَٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِ ءَالِهَةً لَّا يَخْلُقُونَ
شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ
ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً
وَلَا نُشُورًا ﴿3﴾

-(فرقان)

وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ إِنْ هَٰذَا إِلَّا إِفْكٌ
ٱفْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ ءَاخَرُونَ فَقَدْ
جَاءُواْ ظُلْمًا وَزُورًا ﴿4﴾

-(فرقان)

وَقَالُوٓاْ أَسَاطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ ٱكْتَتَبَهَا فَهِيَ
تُمْلَىٰ عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿5﴾

(فرقان)-

قُلْ أَنزَلَهُ ٱلَّذِي يَعْلَمُ ٱلسِّرَّ فِي
ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا
رَّحِيمًا ﴿6﴾

(فرقان)-

وَقَالُواْ مَالِ هَـٰذَا ٱلرَّسُولِ يَأْكُلُ ٱلطَّعَامَ
وَيَمْشِي فِي ٱلْأَسْوَاقِ لَوْلَا أُنزِلَ إِلَيْهِ
مَلَكٌ فَيَكُونَ مَعَهُ نَذِيرًا ﴿7﴾

(فرقان)-

أَوْ يُلْقَىٰ إِلَيْهِ كَنزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ
مِنْهَا وَقَالَ ٱلظَّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا
مَّسْحُورًا ﴿8﴾

(فرقان)-

ٱنظُرْ كَيْفَ ضَرَبُواْ لَكَ ٱلْأَمْثَالَ فَضَلُّواْ
فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا ﴿9﴾

(فرقان)-

تَبَارَكَ ٱلَّذِي إِن شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِّن
ذَالِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ
وَيَجْعَل لَّكَ قُصُورًا ﴿10﴾

(فرقان)-

بَلْ كَذَّبُواْ بِـٱلسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَن كَذَّبَ
بِـٱلسَّاعَةِ سَعِيرًا ﴿11﴾

(فرقان)-

إِذَا رَأَتْهُم مِّن مَّكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُواْ لَهَا
تَغَيُّظًا وَزَفِيرًا ﴿12﴾

(فرقان)-

وَإِذَا أُلْقُواْ مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُقَرَّنِينَ دَعَوْاْ
هُنَالِكَ ثُبُورًا ﴿13﴾

(فرقان)-

لَا تَدْعُواْ ٱلْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَٱدْعُواْ
ثُبُورًا كَثِيرًا ﴿14﴾

(فرقان)-

قُلْ أَذَالِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ ٱلْخُلْدِ ٱلَّتِي وُعِدَ
ٱلْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَمَصِيرًا ﴿
15﴾

(فرقان)-

لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ كَانَ عَلَىٰ
رَبِّکَ وَعْدًا مَسْئُولًا ﴿16﴾

(فرقان)-

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِن دُونِ
ٱللَّهِ فَيَقُولُ ءَأَنتُمْ أَضْلَلْتُمْ عِبَادِي هَـٰٓؤُلَاءِ
أَمْ هُمْ ضَلُّواْ ٱلسَّبِيلَ ﴿17﴾

(فرقان)-

قَالُواْ سُبْحَانَکَ مَا کَانَ يَنبَغِي لَنَا أَن نَّتَّخِذَ
مِن دُونِکَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَـٰكِن مَّتَّعْتَهُمْ
وَءَابَاءَهُمْ حَتَّىٰ نَسُواْ ٱلذِّکْرَ وَکَانُواْ قَوْمًا
بُورًا ﴿18﴾

(فرقان)-

فَقَدْ كَذَّبُوكُم بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ
صَرْفًا وَلَا نَصْرًا وَمَن يَظْلِم مِّنكُمْ نُذِقْهُ
عَذَابًا كَبِيرًا ﴿19﴾

(فرقان)-

وَما أَرْسَلْنَا قَبْلَکَ مِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ
لَيَأْكُلُونَ ٱلطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي ٱلْأَسْوَاقِ

وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ
وَكَانَ رَبُّکَ بَصِيرًا ﴿20﴾

(فرقان)-

وَقَالَ ٱلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنزِلَ
عَلَيْنَا ٱلْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَىٰ رَبَّنَا لَقَدِ
ٱسْتَكْبَرُوا۟ فِي أَنفُسِهِمْ وَعَتَوْا۟ عُتُوًّا كَبِيرًا
﴿21﴾

(فرقان)-

يَوْمَ يَرَوْنَ ٱلْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَىٰ يَوْمَئِذٍ
لِّلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حِجْرًا مَّحْجُورًا ﴿
22﴾

(فرقان)-

وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا۟ مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ
هَبَاءً مَّنثُورًا ﴿23﴾

(فرقان)-

أَصْحَابُ ٱلْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا
وَأَحْسَنُ مَقِيلًا ﴿24﴾

(فرقان)-

وَيَوْمَ تَشَقَّقُ ٱلسَّمَاءُ بِٱلْغَمَامِ وَنُزِّلَ
ٱلْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا ﴿25﴾

(فرقان)-

ٱلْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ ٱلْحَقُّ لِلرَّحْمَٰنِ وَكَانَ
يَوْمًا عَلَى ٱلْكَافِرِينَ عَسِيرًا ﴿26﴾

(فرقان)-

وَيَوْمَ يَعَضُّ ٱلظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يَا
لَيْتَنِي ٱتَّخَذْتُ مَعَ ٱلرَّسُولِ سَبِيلًا ﴿27﴾

(فرقان)-

يَا وَيْلَتَىٰ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا ﴿28﴾

(فرقان)-

لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ ٱلذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي
وَكَانَ ٱلشَّيْطَانُ لِلْإِنسَانِ خَذُولًا ﴿29﴾

(فرقان)-

وَقَالَ ٱلرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي ٱتَّخَذُوا
هَٰذَا ٱلْقُرْآنَ مَهْجُورًا ﴿30﴾

(فرقان)-

وَكَذَالِکَ جَعَلْنَا لِکُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِّنَ
ٱلْمُجْرِمِينَ وَكَفَىٰ بِرَبِّکَ هَادِيًا وَنَصِيرًا ﴿
31﴾

(فرقان)-

وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ
ٱلْقُرْءَانُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَالِکَ لِنُثَبِّتَ بِهِ
فُؤَادَکَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا ﴿32﴾

(فرقان)-

وَلَا يَأْتُونَکَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاکَ بِـٱلْحَقِّ
وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا ﴿33﴾

(فرقان)-

ٱلَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ
جَهَنَّمَ أُوْلَـٰئِکَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا ﴿
34﴾

(فرقان)-

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ
أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا ﴿35﴾

(فرقان)-

فَقُلْنَا ٱذْهَبَا إِلَى ٱلْقَوْمِ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ
بِئَايَاتِنا فَدَمَّرْنَاهُمْ تَدْمِيرًا ﴿36﴾

(فرقان)-

وَقَوْمَ نُوحٍ لَّمَّا كَذَّبُواْ ٱلرُّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ
وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ ءَايَةً وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ
عَذَابًا أَلِيمًا ﴿37﴾

(فرقان)-

وَعَادًا وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ ٱلرَّسِّ وَقُرُونًا
بَيْنَ ذَالِكَ كَثِيرًا ﴿38﴾

وَكُلًّا ضَرَبْنَا لَهُ ٱلْأَمْثَالَ وَكُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا ﴿
39﴾

(فرقان)-

وَلَقَدْ أَتَوْاْ عَلَى ٱلْقَرْيَةِ ٱلَّتِي أُمْطِرَتْ
مَطَرَ ٱلسَّوْءِ أَفَلَمْ يَكُونُواْ يَرَوْنَهَا بَلْ
كَانُواْ لَا يَرْجُونَ نُشُورًا ﴿40﴾

(فرقان)-

وَإِذَا رَأَوْكَ إِن يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَهَـٰذَا
ٱلَّذِي بَعَثَ ٱللَّهُ رَسُولًا ﴿41﴾

(فرقان)-

إِن كَادَ لَيُضِلُّنَا عَنْ ءَالِهَتِنَا لَوْلَا أَن صَبَرْنَا
عَلَيْهَا وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ
ٱلْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا ﴿42﴾

(فرقان)-

أَرَأَيْتَ مَنِ ٱتَّخَذَ إِلَـٰهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنتَ تَكُونُ
عَلَيْهِ وَكِيلًا ﴿43﴾

(فرقان)-

أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ
يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَـٱلْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ
سَبِيلًا ﴿44﴾

(فرقان)-

أَلَمْ تَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ ٱلظِّلَّ وَلَوْ
شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا ٱلشَّمْسَ
عَلَيْهِ دَلِيلًا ﴿45﴾

(فرقان)-

ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا ﴿46﴾

(فرقان)-

وَهُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱللَّيْلَ لِبَاسًا
وَٱلنَّوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ ٱلنَّهَارَ نُشُورًا ﴿
47﴾

(فرقان)-

وَهُوَ ٱلَّذِي أَرْسَلَ ٱلرِّيَاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ
رَحْمَتِهِ وَأَنزَلْنَا مِنَ ٱلسَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا ﴿
48﴾

(فرقان)-

لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا وَنُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا
أَنْعَامًا وَأَنَاسِيَّ كَثِيرًا ﴿49﴾

(فرقان)-

وَلَقَدْ صَرَّفْنَاهُ بَيْنَهُمْ لِيَذَّكَّرُواْ فَأَبَىٰٓ أَكْثَرُ
ٱلنَّاسِ إِلَّا كُفُورًا ﴿50﴾

(فرقان)-

وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا ﴿
51﴾

(فرقان)-

فَلَا تُطِعِ ٱلْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُم بِهِ جِهَادًا
كَبِيرًا ﴿52﴾

(فرقان)-

وَهُوَ ٱلَّذِي مَرَجَ ٱلْبَحْرَيْنِ هَـٰذَا عَذْبٌ
فُرَاتٌ وَهَـٰذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا
بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَّحْجُورًا ﴿53﴾

(فرقان)-

وَهُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ مِنَ ٱلْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ
نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا ﴿54﴾

(فرقان)-

وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُهُمْ وَلَا
يَضُرُّهُمْ وَكَانَ ٱلْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرًا ﴿
55﴾

(فرقان)-

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿56﴾

(فرقان)-

قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَن شَاءَ
أَن يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿57﴾

(فرقان)-

وَتَوَكَّلْ عَلَى ٱلْحَيِّ ٱلَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ
بِحَمْدِهِ وَكَفَىٰ بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا ﴿
58﴾

(فرقان)-

ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضَ وَمَا
بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ عَلَى
ٱلْعَرْشِ ٱلرَّحْمَـٰنُ فَـٱسْأَلْ بِهِ خَبِيرًا ﴿
59﴾

(فرقان)-

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱسْجُدُواْ لِلرَّحْمَـٰنِ قَالُواْ
وَمَا ٱلرَّحْمَـٰنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ
نُفُورًا ﴿60﴾

(فرقان)-

تَبَارَكَ ٱلَّذِي جَعَلَ فِي ٱلسَّمَاءِ بُرُوجًا
وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُّنِيرًا ﴿61﴾

(فرقان)-

وَهُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ ٱللَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ خِلْفَةً
لِّمَنْ أَرَادَ أَن يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا ﴿62﴾

(فرقان)-

وَعِبَادُ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى
ٱلْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ ٱلْجَاهِلُونَ
قَالُوا۟ سَلَامًا ﴿63﴾

(فرقان)-

وَٱلَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا ﴿
64﴾

(فرقان)-

وَٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ
جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا ﴿65﴾

(فرقان)-

إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا ﴿66﴾

(فرقان)-

وَٱلَّذِينَ إِذَا أَنفَقُوا۟ لَمْ يُسْرِفُوا۟ وَلَمْ
يَقْتُرُوا۟ وَكَانَ بَيْنَ ذَٰلِكَ قَوَامًا ﴿67﴾

(فرقان)-

وَٱلَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ ٱللَّهِ إِلَـٰهًا ءَاخَرَ
وَلَا يَقْتُلُونَ ٱلنَّفْسَ ٱلَّتِي حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا
بِٱلْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ يَلْقَ
أَثَامًا ﴿68﴾

(فرقان)-

يُضَاعَفْ لَهُ ٱلْعَذَابُ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ
فِيهِ مُهَانًا ﴿69﴾

(فرقان)-

إِلَّا مَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا
فَأُوْلَـٰئِكَ يُبَدِّلُ ٱللَّهُ سَيِّـَٔاتِهِمْ حَسَنَاتٍ
وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿70﴾

(فرقان)-

وَمَن تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى
ٱللَّهِ مَتَابًا ﴿71﴾

(فرقان)-

وَٱلَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ ٱلزُّورَ وَإِذَا مَرُّواْ
بِـٱللَّغْوِ مَرُّواْ كِرَامًا ﴿72﴾

(فرقان)-

وَٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُواْ بِـَٔايَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّواْ
عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا ﴿73﴾

(فرقان)-

وَٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَٱجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا ﴿74﴾

(فرقان)-

أُوْلَـٰئِکَ يُجْزَوْنَ ٱلْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُواْ وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا ﴿75﴾

(فرقان)-

خَالِدِينَ فِيهَا حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا ﴿76﴾

(فرقان)-

قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا ﴿77﴾

(فرقان)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ
طسم ﴿1﴾

(شعراء)-

تِلْكَ ءَايَاتُ ٱلْكِتَابِ ٱلْمُبِينِ ﴿2﴾

(شعراء)-

لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ أَلَّا يَكُونُواْ مُؤْمِنِينَ ﴿
3﴾

(شعراء)-

إِن نَّشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِم مِّن ٱلسَّمَاءِ ءَايَةً
فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ ﴿4﴾

(شعراء)-

وَمَا يَأْتِيهِم مِّن ذِكْرٍ مِّنَ ٱلرَّحْمَـٰنِ
مُحْدَثٍ إِلَّا كَانُواْ عَنْهُ مُعْرِضِينَ ﴿5﴾

(شعراء)-

فَقَدْ كَذَّبُواْ فَسَيَأْتِيهِمْ أَنبَاءُ مَا كَانُواْ بِهِ
يَسْتَهْزِئُونَ ﴿6﴾

(شعراء)-

أَوَلَمْ يَرَوْاْ إِلَى ٱلْأَرْضِ كَمْ أَنبَتْنَا فِيهَا مِن
كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ ﴿7﴾

(شعراء)-

إِنَّ فِي ذَالِکَ لَئَايَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم
مُّؤْمِنِينَ ﴿8﴾

(شعراء)-

وَإِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ﴿9﴾

(شعراء)-

وَإِذْ نَادَىٰ رَبُّکَ مُوسَىٰ أَنِ ٱئْتِ ٱلْقَوْمَ
ٱلظَّالِمِينَ ﴿10﴾

(شعراء)-

قَوْمَ فِرْعَوْنَ أَلَا يَتَّقُونَ ﴿11﴾

(شعراء)-

قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَن يُكَذِّبُونِ ﴿12﴾

(شعراء)-

وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنطَلِقُ لِسَانِي
فَأَرْسِلْ إِلَىٰ هَارُونَ ﴿13﴾

(شعراء)-

وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنبٌ فَأَخَافُ أَن يَقْتُلُونِ ﴿
14﴾

-(شعراء)

قَالَ كَلَّا فَـٱذْهَبَا بِـَٔايَاتِنا إِنَّا مَعَكُم
مُّسْتَمِعُونَ ﴿15﴾

-(شعراء)

فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ
ٱلْعَالَمِينَ ﴿16﴾

-(شعراء)

أَنْ أَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿17﴾

-(شعراء)

قَالَ أَلَمْ نُرَبِّکَ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ
عُمُرِکَ سِنِينَ ﴿18﴾

-(شعراء)

وَفَعَلْتَ فَعْلَتَکَ ٱلَّتِي فَعَلْتَ وَأَنتَ مِنَ
ٱلْكَافِرِينَ ﴿19﴾

-(شعراء)

قَالَ فَعَلْتُهَا إِذًا وَأَنَاْ مِنَ ٱلضَّالِّينَ ﴿
20﴾

(شعراء)-

فَفَرَرْتُ مِنكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي
رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿
21﴾

(شعراء)-

وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي
إِسْرَائِيلَ ﴿22﴾

(شعراء)-

قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿23﴾

(شعراء)-

قَالَ رَبُّ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا
إِن كُنتُم مُّوقِنِينَ ﴿24﴾

(شعراء)-

قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ ﴿25﴾

(شعراء)-

قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ ءَابَائِكُمُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿26﴾

(شعراء)-

قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمُ ٱلَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ
لَمَجْنُونٌ ﴿27﴾

(شعراء)-

قَالَ رَبُّ ٱلْمَشْرِقِ وَٱلْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا
إِن كُنتُمْ تَعْقِلُونَ ﴿28﴾

(شعراء)-

قَالَ لَئِنِ ٱتَّخَذْتَ إِلَـٰهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ
مِنَ ٱلْمَسْجُونِينَ ﴿29﴾

(شعراء)-

قَالَ أَوَلَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُّبِينٍ ﴿30﴾

(شعراء)-

قَالَ فَأْتِ بِهِ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّادِقِينَ ﴿
31﴾

(شعراء)-

فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ ﴿
32﴾

(شعراء)-

وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ ﴿
33﴾

(شعراء)-

قَالَ لِلْمَلَإِ حَوْلَهُ إِنَّ هَـٰذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ ﴿
34﴾

(شعراء)-

يُرِيدُ أَن يُخْرِجَكُم مِّنْ أَرْضِكُم بِسِحْرِهِ
فَمَاذَا تَأْمُرُونَ ﴿35﴾

(شعراء)-

قَالُوٓاْ أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَٱبْعَثْ فِي ٱلْمَدَآئِنِ
حَاشِرِينَ ﴿36﴾

(شعراء)-

يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَحَّارٍ عَلِيمٍ ﴿37﴾

(شعراء)-

فَجُمِعَ ٱلسَّحَرَةُ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ ﴿
38﴾

(شعراء)-

وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنتُم مُّجْتَمِعُونَ ﴿39﴾

(شعراء)-

لَعَلَّنَا نَتَّبِعُ ٱلسَّحَرَةَ إِن كَانُواْ هُمُ
ٱلْغَالِبِينَ ﴿40﴾

(شعراء)-

فَلَمَّا جَآءَ ٱلسَّحَرَةُ قَالُواْ لِفِرْعَوْنَ أَئِنَّ
لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ ٱلْغَالِبِينَ ﴿41﴾

(شعراء)-

قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذًا لَّمِنَ ٱلْمُقَرَّبِينَ ﴿42﴾

(شعراء)-

قَالَ لَهُم مُّوسَىٰ أَلْقُواْ مَا أَنتُم مُّلْقُونَ ﴿43﴾

(شعراء)-

فَأَلْقَوْاْ حِبَالَهُمْ وَعِصِيَّهُمْ وَقَالُواْ بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ ٱلْغَالِبُونَ ﴿44﴾

(شعراء)-

فَأَلْقَىٰ مُوسَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ﴿45﴾

(شعراء)-

فَأُلْقِيَ ٱلسَّحَرَةُ سَاجِدِينَ ﴿46﴾

(شعراء)-

قَالُواْ ءَامَنَّا بِرَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿47﴾

(شعراء)-

رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿48﴾

(شعراء)-

قَالَ ءَامَنتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ ءَاذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ
لَكَبِيرُكُمُ ٱلَّذِي عَلَّمَكُمُ ٱلسِّحْرَ فَلَسَوْفَ
تَعْلَمُونَ لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُم مِّنْ
خِلَافٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿49﴾

(شعراء)-

قَالُواْ لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنقَلِبُونَ ﴿50﴾

(شعراء)-

إِنَّا نَطْمَعُ أَن يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَن كُنَّا
أَوَّلَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿51﴾

(شعراء)-

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِنَّكُم
مُّتَّبَعُونَ ﴿52﴾

(شعراء)-

فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي ٱلْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ ﴿
53﴾

(شعراء)-

إِنَّ هَـٰؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ ﴿54﴾

(شعراء)-

وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ ﴿55﴾

(شعراء)-

وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَاذِرُونَ ﴿56﴾

(شعراء)-

فَأَخْرَجْنَاهُم مِّن جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿57﴾

(شعراء)-

وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ ﴿58﴾

(شعراء)-

كَذَالِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿59﴾

(شعراء)-

فَأَتْبَعُوهُم مُّشْرِقِينَ ﴿60﴾

(شعراء)-

فَلَمَّا تَرَاءَا ٱلْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ
مُوسَىٰ إِنَّا لَمُدْرَكُونَ ﴿61﴾

(شعراء)-

قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ ﴿62﴾

(شعراء)-

فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنِ ٱضْرِب بِّعَصَاكَ
ٱلْبَحْرَ فَٱنفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَٱلطَّوْدِ
ٱلْعَظِيمِ ﴿63﴾

(شعراء)-

وَأَزْلَفْنَا ثَمَّ ٱلْـَٔاخَرِينَ ﴿64﴾

(شعراء)-

وَأَنجَيْنَا مُوسَىٰ وَمَن مَّعَهُ أَجْمَعِينَ ﴿65﴾

(شعراء)-

ثُمَّ أَغْرَقْنَا ٱلْـَٔاخَرِينَ ﴿66﴾

(شعراء)-

إِنَّ فِي ذَالِکَ لَـَٔايَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم
مُّؤْمِنِينَ ﴿67﴾

(شعراء)-

وَإِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ﴿68﴾

(شعراء)-

وَٱتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ ﴿69﴾

(شعراء)-

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ ﴿70﴾

(شعراء)-

قَالُواْ نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَظَلُّ لَهَا عَاكِفِينَ ﴿
71﴾

(شعراء)-

قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَکُمْ إِذْ تَدْعُونَ ﴿72﴾

(شعراء)-

أَوْ يَنفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ ﴿73﴾

(شعراء)-

قَالُواْ بَلْ وَجَدْنَا ءَابَاءَنَا كَذَالِکَ يَفْعَلُونَ ﴿
74﴾

(شعراء)-

قَالَ أَفَرَأَيْتُم مَّا كُنتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿75﴾

(شعراء)-

أَنتُمْ وَءَابَاؤُكُمُ ٱلْأَقْدَمُونَ ﴿76﴾

(شعراء)-

فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِّي إِلَّا رَبَّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿77﴾

(شعراء)-

ٱلَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ ﴿78﴾

(شعراء)-

وَٱلَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ ﴿79﴾

(شعراء)-

وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ ﴿80﴾

(شعراء)-

وَٱلَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ ﴿81﴾

(شعراء)-

وَٱلَّذِي أَطْمَعُ أَن يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ ٱلدِّينِ ﴿82﴾

(شعراء)-

رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِـٱلصَّالِحِينَ ﴿83﴾

(شعراء)-

وَٱجْعَل لِّي لِسَانَ صِدْقٍ فِي ٱلْـَٔاخِرِينَ ﴿84﴾

(شعراء)-

وَٱجْعَلْنِي مِن وَرَثَةِ جَنَّةِ ٱلنَّعِيمِ ﴿85﴾

(شعراء)-

وَٱغْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ ٱلضَّالِّينَ ﴿86﴾

(شعراء)-

وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ ﴿87﴾

(شعراء)-

يَوْمَ لَا يَنفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ﴿88﴾

(شعراء)-

إِلَّا مَنْ أَتَى ٱللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿89﴾

(شعراء)-

وَأُزْلِفَتِ ٱلْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿90﴾

(شعراء)-

وَبُرِّزَتِ ٱلْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ ﴿91﴾

(شعراء)-

وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿92﴾

(شعراء)-

مِن دُونِ ٱللَّهِ هَلْ يَنصُرُونَكُمْ أَوْ يَنتَصِرُونَ ﴿93﴾

(شعراء)-

فَكُبْكِبُوا۟ فِيهَا هُمْ وَٱلْغَاوُونَ ﴿94﴾

(شعراء)-

وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ ﴿95﴾

(شعراء)-

قَالُوا۟ وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ ﴿96﴾

(شعراء)-

تَٱللَّهِ إِن كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿97﴾

(شعراء)-

إِذْ نُسَوِّيكُم بِرَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿98﴾

(شعراء)-

وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا ٱلْمُجْرِمُونَ ﴿99﴾

(شعراء)-

فَمَا لَنَا مِن شَافِعِينَ ﴿100﴾

(شعراء)-

وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ ﴿101﴾

(شعراء)-

فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿102﴾

(شعراء)-

إِنَّ فِي ذَالِکَ لَئَايَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ﴿103﴾

(شعراء)-

وَإِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ﴿104﴾

(شعراء)-

كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿105﴾

(شعراء)-

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿106﴾

-(شعراء)

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿107﴾

-(شعراء)

فَـٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿108﴾

-(شعراء)

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿109﴾

-(شعراء)

فَـٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿110﴾

-(شعراء)

قَالُواْ أَنُؤْمِنُ لَکَ وَٱتَّبَعَکَ ٱلْأَرْذَلُونَ ﴿111﴾

-(شعراء)

قَالَ وَمَا عِلْمِي بِمَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ ﴿112﴾

-(شعراء)

إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ ﴿113﴾

(شعراء)-

وَمَا أَنَاْ بِطَارِدِ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿114﴾

(شعراء)-

إِنْ أَنَاْ إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿115﴾

(شعراء)-

قَالُواْ لَئِن لَّمْ تَنتَهِ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمَرْجُومِينَ ﴿116﴾

(شعراء)-

قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ ﴿117﴾

(شعراء)-

فَٱفْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجِّنِي وَمَن مَّعِيَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿118﴾

(شعراء)-

فَأَنجَيْنَاهُ وَمَن مَّعَهُ فِي ٱلْفُلْكِ ٱلْمَشْحُونِ ﴿119﴾

(شعراء)-

ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدُ ٱلْبَاقِينَ ﴿120﴾

(شعراء)-

إِنَّ فِي ذَالِکَ لَئَايَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ﴿121﴾

(شعراء)-

وَإِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ﴿122﴾

(شعراء)-

كَذَّبَتْ عَادٌ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿123﴾

(شعراء)-

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿124﴾

(شعراء)-

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿125﴾

(شعراء)-

فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿126﴾

(شعراء)-

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿127﴾

(شعراء)-

أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ ءَايَةً تَعْبَثُونَ ﴿128﴾

(شعراء)-

وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ ﴿129﴾

(شعراء)-

وَإِذَا بَطَشْتُم بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ ﴿130﴾

(شعراء)-

فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿131﴾

(شعراء)-

وَٱتَّقُواْ ٱلَّذِي أَمَدَّكُم بِمَا تَعْلَمُونَ ﴿132﴾

(شعراء)-

أَمَدَّكُم بِأَنْعَامٍ وَبَنِينَ ﴿133﴾

(شعراء)-

وَجَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿134﴾

(شعراء)-

إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿135﴾

(شعراء)-

قَالُواْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَظْتَ أَمْ لَمْ تَكُن مِّنَ ٱلْوَاعِظِينَ ﴿136﴾

(شعراء)-

إِنْ هَـٰذَا إِلَّا خُلُقُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿137﴾

(شعراء)-

وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ ﴿138﴾

(شعراء)-

فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّ فِي ذَالِکَ لَئَايَةً
وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ﴿139﴾

(شعراء)-

وَإِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ﴿140﴾

(شعراء)-

كَذَّبَتْ ثَمُودُ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿141﴾

(شعراء)-

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿
142﴾

(شعراء)-

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿143﴾

(شعراء)-

فَـٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿144﴾

(شعراء)-

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿145﴾

(شعراء)-

أَتُتْرَكُونَ فِي مَا هَاهُنَا ءَامِنِينَ ﴿146﴾

(شعراء)-

فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿147﴾

(شعراء)-

وَزُرُوعٍ وَنَخْلٍ طَلْعُهَا هَضِيمٌ ﴿148﴾

(شعراء)-

وَتَنْحِتُونَ مِنَ ٱلْجِبَالِ بُيُوتًا فَارِهِينَ ﴿149﴾

(شعراء)-

فَـٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿150﴾

(شعراء)-

وَلَا تُطِيعُواْ أَمْرَ ٱلْمُسْرِفِينَ ﴿151﴾

(شعراء)-

ٱلَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي ٱلْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ ﴿152﴾

(شعراء)-

قَالُوٓاْ إِنَّمَآ أَنتَ مِنَ ٱلْمُسَحَّرِينَ ﴿153﴾

(شعراء)-

مَآ أَنتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا فَأْتِ بِـَٔايَةٍ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّادِقِينَ ﴿154﴾

(شعراء)-

قَالَ هَـٰذِهِۦ نَاقَةٌ لَّهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ ﴿155﴾

(شعراء)-

وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوٓءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿156﴾

(شعراء)-

فَعَقَرُوهَا فَأَصْبَحُواْ نَادِمِينَ ﴿157﴾

(شعراء)-

فَأَخَذَهُمُ ٱلْعَذَابُ إِنَّ فِي ذَالِکَ لَـَٔايَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ﴿158﴾

(شعراء)-

وَإِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ﴿159﴾

(شعراء)-

كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿160﴾

(شعراء)-

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿
161﴾

(شعراء)-

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿162﴾

(شعراء)-

فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿163﴾

(شعراء)-

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا
عَلَىٰ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿164﴾

(شعراء)-

أَتَأْتُونَ ٱلذُّكْرَانَ مِنَ ٱلْعَالَمِينَ ﴿165﴾

(شعراء)-

وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُم
بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ ﴿166﴾

(شعراء)-

قَالُواْ لَئِن لَّمْ تَنتَهِ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ
ٱلْمُخْرَجِينَ ﴿167﴾

(شعراء)-

قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُم مِّنَ ٱلْقَالِينَ ﴿168﴾

(شعراء)-

رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ ﴿169﴾

(شعراء)-

فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ ﴿170﴾

(شعراء)-

إِلَّا عَجُوزًا فِي ٱلْغَابِرِينَ ﴿171﴾

(شعراء)-

ثُمَّ دَمَّرْنَا ٱلْئَاخَرِينَ ﴿172﴾

(شعراء)-

وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِم مَّطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ ٱلْمُنذَرِينَ ﴿173﴾

(شعراء)-

إِنَّ فِي ذَالِکَ لَئَايَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ﴿174﴾

(شعراء)-

وَإِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ﴿175﴾

(شعراء)-

كَذَّبَ أَصْحَابُ ٱلْأَيْكَةِ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿
176﴾

(شعراء)-

إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿177﴾

(شعراء)-

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿178﴾

(شعراء)-

فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿179﴾

(شعراء)-

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا
عَلَىٰ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿180﴾

(شعراء)-

أَوْفُواْ ٱلْكَيْلَ وَلَا تَكُونُواْ مِنَ ٱلْمُخْسِرِينَ
﴿181﴾

(شعراء)-

وَزِنُواْ بِٱلْقِسْطَاسِ ٱلْمُسْتَقِيمِ ﴿182﴾

(شعراء)-

وَلَا تَبْخَسُواْ ٱلنَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْثَوْاْ
فِي ٱلْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿183﴾

(شعراء)-

وَٱتَّقُواْ ٱلَّذِي خَلَقَكُمْ وَٱلْجِبِلَّةَ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿184﴾

(شعراء)-

قَالُواْ إِنَّمَا أَنتَ مِنَ ٱلْمُسَحَّرِينَ ﴿185﴾

(شعراء)-

وَمَا أَنتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَإِن نَّظُنُّکَ لَمِنَ ٱلْكَاذِبِينَ ﴿186﴾

(شعراء)-

فَأَسْقِطْ عَلَيْنَا كِسَفًا مِّنَ ٱلسَّمَاءِ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّادِقِينَ ﴿187﴾

(شعراء)-

قَالَ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿188﴾

(شعراء)-

فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابُ يَوْمِ ٱلظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿189﴾

(شعراء)-

إِنَّ فِي ذَالِکَ لَئَايَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ﴿190﴾

(شعراء)-

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿191﴾

(شعراء)-

وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿192﴾

(شعراء)-

نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿193﴾

(شعراء)-

عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ ﴿
194﴾

(شعراء)-

بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُّبِينٍ ﴿195﴾

(شعراء)-

وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ ﴿196﴾

(شعراء)-

أَوَلَمْ يَكُن لَّهُمْ ءَايَةً أَن يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي
إِسْرَائِيلَ ﴿197﴾

(شعراء)-

وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ ﴿
198﴾

(شعراء)-

فَقَرَأَهُ عَلَيْهِم مَّا كَانُواْ بِهِ مُؤْمِنِينَ ﴿199﴾

(شعراء)-

كَذَالِكَ سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ ﴿200﴾

(شعراء)-

لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّىٰ يَرَوُاْ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿201﴾

(شعراء)-

فَيَأْتِيَهُم بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿202﴾

(شعراء)-

فَيَقُولُواْ هَلْ نَحْنُ مُنظَرُونَ ﴿203﴾

(شعراء)-

أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ ﴿204﴾

(شعراء)-

أَفَرَأَيْتَ إِن مَّتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ ﴿205﴾

(شعراء)-

ثُمَّ جَاءَهُم مَّا كَانُواْ يُوعَدُونَ ﴿206﴾

(شعراء)-

مَا أَغْنَىٰ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يُمَتَّعُونَ ﴿207﴾

(شعراء)-

وَمَا أَهْلَكْنَا مِن قَرْيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنذِرُونَ ﴿208﴾

(شعراء)-

ذِكْرَىٰ وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿209﴾

(شعراء)-

وَمَا تَنَزَّلَتْ بِهِ ٱلشَّيَاطِينُ ﴿210﴾

(شعراء)-

وَمَا يَنبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿211﴾

(شعراء)-

إِنَّهُمْ عَنِ ٱلسَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ ﴿212﴾

(شعراء)-

فَلَا تَدْعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَـٰهًا ءَاخَرَ فَتَكُونَ مِنَ ٱلْمُعَذَّبِينَ ﴿213﴾

(شعراء)-

وَأَنذِرْ عَشِيرَتَکَ ٱلْأَقْرَبِينَ ﴿214﴾

(شعراء)-

وَٱخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿215﴾

(شعراء)-

فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ ﴿216﴾

(شعراء)-

وَتَوَكَّلْ عَلَى ٱلْعَزِيزِ ٱلرَّحِيمِ ﴿217﴾

(شعراء)-

ٱلَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ ﴿218﴾

(شعراء)-

وَتَقَلُّبَكَ فِي ٱلسَّاجِدِينَ ﴿219﴾

(شعراء)-

إِنَّهُ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿220﴾

(شعراء)-

هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَن تَنَزَّلُ ٱلشَّيَاطِينُ ﴿221﴾

(شعراء)-

تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ﴿222﴾

(شعراء)-

يُلْقُونَ ٱلسَّمْعَ وَأَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ ﴿223﴾

(شعراء)-

وَٱلشُّعَرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ ٱلْغَاوُونَ ﴿224﴾

(شعراء)-

أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ ﴿225﴾

(شعراء)-

وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ ﴿226﴾

(شعراء)-

إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ
وَذَكَرُواْ ٱللَّهَ كَثِيرًا وَٱنتَصَرُواْ مِن بَعْدِ مَا
ظُلِمُواْ وَسَيَعْلَمُ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ أَيَّ
مُنقَلَبٍ يَنقَلِبُونَ ﴿227﴾

(شعراء)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ
طس تِلْكَ ءَايَاتُ ٱلْقُرْءَانِ وَكِتَابٍ مُّبِينٍ
﴿1﴾

(نمل)-

هُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿2﴾

(نمل)-

ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ
وَهُم بِـٱلْـَٔاخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿3﴾

(نمل)-

إِنَّ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِـٱلْـَٔاخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ
أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ ﴿4﴾

(نمل)-

أُوْلَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَهُمْ سُوٓءُ ٱلْعَذَابِ وَهُمْ
فِي ٱلْـَٔاخِرَةِ هُمُ ٱلْأَخْسَرُونَ ﴿5﴾

(نمل)-

وَإِنَّكَ لَتُلَقَّى ٱلْقُرْءَانَ مِن لَّدُنْ حَكِيمٍ
عَلِيمٍ ﴿6﴾

(نمل)-

إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهْلِهِۦٓ إِنِّي ءَانَسْتُ نَارًا
سَـَٔاتِيكُم مِّنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ ءَاتِيكُم بِشِهَابٍ
قَبَسٍ لَّعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ ﴿7﴾

(نمل)-

فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَن بُورِكَ مَن فِي
ٱلنَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ ٱللَّهِ رَبِّ
ٱلْعَالَمِينَ ﴿8﴾

(نمل)-

يَا مُوسَىٰ إِنَّهُ أَنَا ٱللَّهُ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿
9﴾

(نمل)-

وَأَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَءَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ
وَلَّىٰ مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَىٰ لَا تَخَفْ
إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ ٱلْمُرْسَلُونَ ﴿10﴾

(نمل)-

إِلَّا مَن ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ
فَإِنِّي غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿11﴾

(نمل)-

وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ
غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ ءَايَاتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ
وَقَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا۟ قَوْمًا فَاسِقِينَ ﴿12﴾

(نمل)-

فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ ءَايَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا۟ هَٰذَا
سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿13﴾

(نمل)-

وَجَحَدُوا۟ بِهَا وَٱسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا
وَعُلُوًّا فَٱنظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ
ٱلْمُفْسِدِينَ ﴿14﴾

(نمل)-

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا
ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي فَضَّلَنَا عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّنْ
عِبَادِهِ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿15﴾

(نمل)-

وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا
ٱلنَّاسُ عُلِّمْنَا مَنطِقَ ٱلطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِن
كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ ٱلْفَضْلُ ٱلْمُبِينُ
﴿16﴾

وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ ٱلْجِنِّ
وَٱلْإِنسِ وَٱلطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿17﴾

حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِي ٱلنَّمْلِ قَالَتْ
نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا ٱلنَّمْلُ ٱدْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا
يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا
يَشْعُرُونَ ﴿18﴾

فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّن قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ
أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ ٱلَّتِي أَنْعَمْتَ
عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا
تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ
ٱلصَّالِحِينَ ﴿19﴾

وَتَفَقَّدَ ٱلطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى
ٱلْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ ٱلْغَائِبِينَ ﴿20﴾

لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِّي بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿21﴾

(نمل)-

فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِن سَبَإٍ بِنَبَإٍ يَقِينٍ ﴿
22﴾

(نمل)-

إِنِّي وَجَدتُّ ٱمْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِن كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ ﴿23﴾

(نمل)-

وَجَدتُّهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ ٱلسَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ ﴿
24﴾

(نمل)-

أَلَّا يَسْجُدُواْ لِلَّهِ ٱلَّذِي يُخْرِجُ ٱلْخَبْءَ فِي ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ ﴿25﴾

(نمل)-

ٱللَّهُ لَا إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ ٱلْعَرْشِ ٱلْعَظِيمِ
﴿26﴾

(نمل)-

قَالَ سَنَنظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنتَ مِنَ
ٱلْكَاذِبِينَ ﴿27﴾

(نمل)-

ٱذْهَب بِّكِتَابِي هَـٰذَا فَأَلْقِهْ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ
عَنْهُمْ فَـٱنظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ ﴿28﴾

(نمل)-

قَالَتْ يَا أَيُّهَا ٱلْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ
كَرِيمٌ ﴿29﴾

(نمل)-

إِنَّهُ مِن سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ ٱللَّهِ
ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ ﴿30﴾

(نمل)-

أَلَّا تَعْلُواْ عَلَيَّ وَأْتُونِي مُسْلِمِينَ ﴿31﴾

(نمل)-

قَالَتْ يَا أَيُّهَا ٱلْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا
كُنتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّىٰ تَشْهَدُونِ ﴿32﴾

(نمل)-

قَالُواْ نَحْنُ أُوْلُواْ قُوَّةٍ وَأُوْلُواْ بَأْسٍ شَدِيدٍ
وَٱلْأَمْرُ إِلَيْكِ فَٱنظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ ﴿33﴾

(نمل)-

قَالَتْ إِنَّ ٱلْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُواْ قَرْيَةً
أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُواْ أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً
وَكَذَالِكَ يَفْعَلُونَ ﴿34﴾

(نمل)-

وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِم بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ
يَرْجِعُ ٱلْمُرْسَلُونَ ﴿35﴾

(نمل)-

فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ
فَمَا ءَاتَانِيَ ٱللَّهُ خَيْرٌ مِّمَّا ءَاتَاكُم بَلْ أَنتُم
بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ ﴿36﴾

(نمل)-

ٱرْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَّا قِبَلَ لَهُم
بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُم مِّنْهَا أَذِلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ
﴿37﴾

(نمل)-

قَالَ يَا أَيُّهَا ٱلْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَن يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ ﴿38﴾

-(نمل)

قَالَ عِفْرِيتٌ مِّنَ ٱلْجِنِّ أَنَا۠ ءَاتِيکَ بِهِ قَبْلَ أَن تَقُومَ مِن مَّقَامِکَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ ﴿39﴾

-(نمل)

قَالَ ٱلَّذِي عِندَهُ عِلْمٌ مِّنَ ٱلْكِتَابِ أَنَا۠ ءَاتِيکَ بِهِ قَبْلَ أَن يَرْتَدَّ إِلَيْکَ طَرْفُکَ فَلَمَّا رَءَاهُ مُسْتَقِرًّا عِندَهُ قَالَ هَٰذَا مِن فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي ءَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَن شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ ﴿40﴾

-(نمل)

قَالَ نَكِّرُواْ لَهَا عَرْشَهَا نَنظُرْ أَتَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ ٱلَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ ﴿41﴾

-(نمل)

فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَـٰكَذَا عَرْشُكِ قَالَتْ
كَأَنَّهُ هُوَ وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِن قَبْلِهَا وَكُنَّا
مُسْلِمِينَ 42

(نمل)-

وَصَدَّهَا مَا كَانَت تَّعْبُدُ مِن دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا
كَانَتْ مِن قَوْمٍ كَافِرِينَ 43

(نمل)-

قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ
حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَن سَاقَيْهَا قَالَ
إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِّن قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ
إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ
لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ 44

(نمل)-

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنِ
اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ
45

(نمل)-

قَالَ يَا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِـٱلسَّيِّئَةِ قَبْلَ ٱلْحَسَنَةِ لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿46﴾

(نمل)-

قَالُواْ ٱطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَن مَّعَكَ قَالَ طَائِرُكُمْ عِندَ ٱللَّهِ بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ ﴿47﴾

(نمل)-

وَكَانَ فِي ٱلْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي ٱلْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ ﴿48﴾

(نمل)-

قَالُواْ تَقَاسَمُواْ بِـٱللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَأَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ﴿49﴾

(نمل)-

وَمَكَرُواْ مَكْرًا وَمَكَرْنَا مَكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿50﴾

(نمل)-

فَـ￼نظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَّا دَمَّرْنَاهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ ￼51￼

(نمل)-

فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُواْ إِنَّ فِي ذَالِكَ لَئَايَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ￼52￼

(نمل)-

وَأَنجَيْنَا ￼لَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ ￼ ￼53

(نمل)-

وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ ￼لْفَاحِشَةَ وَأَنتُمْ تُبْصِرُونَ ￼54￼

(نمل)-

أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ ￼لرِّجَالَ شَهْوَةً مِّن دُونِ ￼لنِّسَاءِ بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ ￼55￼

(نمل)-

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَن قَالُواْ أَخْرِجُواْ ءَالَ لُوطٍ مِّن قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ ￼56￼

(نمل)-

فَأَنجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا ٱمْرَأَتَهُ قَدَّرْنَاهَا مِنَ
ٱلْغَابِرِينَ ﴿57﴾

(نمل)-

وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِم مَّطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ
ٱلْمُنذَرِينَ ﴿58﴾

(نمل)-

قُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ
ٱلَّذِينَ ٱصْطَفَىٰ ءَاللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ
﴿59﴾

(نمل)-

أَمَّنْ خَلَقَ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضَ وَأَنزَلَ
لَكُم مِّنَ ٱلسَّمَاءِ مَاءً فَأَنبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ
ذَاتَ بَهْجَةٍ مَّا كَانَ لَكُمْ أَن تُنبِتُواْ شَجَرَهَا
أَإِلَـٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ ﴿60﴾

(نمل)-

أَمَّن جَعَلَ ٱلْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَالَهَا
أَنْهَارًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ وَجَعَلَ بَيْنَ
ٱلْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا أَإِلَـٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِ بَلْ
أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿61﴾

(نمل)-

أَمَّن يُجِيبُ ٱلْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ
ٱلسُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ ٱلْأَرْضِ أَإِلَـٰهٌ مَّعَ
ٱللَّهِ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ ﴿62﴾

(نمل)-

أَمَّن يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ
وَمَن يُرْسِلُ ٱلرِّيَاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ
رَحْمَتِهِ أَإِلَـٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِ تَعَالَى ٱللَّهُ عَمَّا
يُشْرِكُونَ ﴿63﴾

(نمل)-

أَمَّن يَبْدَأُ ٱلْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَمَن يَرْزُقُكُم
مِّنَ ٱلسَّمَاءِ وَٱلْأَرْضِ أَإِلَـٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِ قُلْ
هَاتُوا۟ بُرْهَانَكُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿64﴾

(نمل)-

قُل لَّا يَعْلَمُ مَن فِي ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ
ٱلْغَيْبَ إِلَّا ٱللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ
يُبْعَثُونَ ﴿65﴾

(نمل)-

بَلِ ٱدَّارَكَ عِلْمُهُمْ فِي ٱلْـَٔاخِرَةِ بَلْ هُمْ
فِي شَكٍّ مِّنْهَا بَلْ هُم مِّنْهَا عَمُونَ ﴿66﴾

(نمل)-

وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَءِذَا كُنَّا تُرَٰبًا وَءَابَآؤُنَآ
أَئِنَّا لَمُخْرَجُونَ ﴿67﴾

(نمل)-

لَقَدْ وُعِدْنَا هَـٰذَا نَحْنُ وَءَابَآؤُنَا مِن قَبْلُ إِنْ
هَـٰذَآ إِلَّآ أَسَٰطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿68﴾

(نمل)-

قُلْ سِيرُواْ فِي ٱلْأَرْضِ فَٱنظُرُواْ كَيْفَ
كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿69﴾

(نمل)-

وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُن فِي ضَيْقٍ مِّمَّا
يَمْكُرُونَ ﴿70﴾

(نمل)-

وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَـٰذَا ٱلْوَعْدُ إِن كُنتُمْ
صَٰدِقِينَ ﴿71﴾

(نمل)-

قُلْ عَسَىٰٓ أَن يَكُونَ رَدِفَ لَكُم بَعْضُ
ٱلَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ ﴿72﴾

(نمل)-

وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى ٱلنَّاسِ وَلَـٰكِنَّ
أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ ﴿73﴾

(نمل)-

وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا
يُعْلِنُونَ ﴿74﴾

(نمل)-

وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي ٱلسَّمَاءِ وَٱلْأَرْضِ إِلَّا
فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ ﴿75﴾

(نمل)-

إِنَّ هَـٰذَا ٱلْقُرْءَانَ يَقُصُّ عَلَىٰ بَنِي
إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ ٱلَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿
76﴾

(نمل)-

وَإِنَّهُ لَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿77﴾

(نمل)-

إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُم بِحُكْمِهِ وَهُوَ
ٱلْعَزِيزُ ٱلْعَلِيمُ ﴿78﴾

(نمل)-

فَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ إِنَّكَ عَلَى ٱلْحَقِّ
ٱلْمُبِينِ ﴿79﴾

(نمل)-

إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ ٱلْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ ٱلصُّمَّ
ٱلدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْاْ مُدْبِرِينَ ﴿80﴾

(نمل)-

وَمَا أَنتَ بِهَادِي ٱلْعُمْيِ عَن ضَلَالَتِهِمْ إِن
تُسْمِعُ إِلَّا مَن يُؤْمِنُ بِـَٔايَاتِنا فَهُم
مُّسْلِمُونَ ﴿81﴾

(نمل)-

وَإِذَا وَقَعَ ٱلْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً
مِّنَ ٱلْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ ٱلنَّاسَ كَانُواْ
بِـَٔايَاتِنا لَا يُوقِنُونَ ﴿82﴾

(نمل)-

وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّن
يُكَذِّبُ بِـَٔايَاتِنا فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿83﴾

(نمل)-

حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُو قَالَ أَكَذَّبْتُم بِـَٔايَٰتِي وَلَمْ
تُحِيطُواْ بِهَا عِلْمًا أَمَّاذَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿
84﴾

(نمل)-

وَوَقَعَ ٱلْقَوْلُ عَلَيْهِم بِمَا ظَلَمُواْ فَهُمْ لَا
يَنطِقُونَ ﴿85﴾

(نمل)-

أَلَمْ يَرَوْاْ أَنَّا جَعَلْنَا ٱلَّيْلَ لِيَسْكُنُواْ فِيهِ
وَٱلنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأَيَٰتٍ
لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿86﴾

(نمل)-

وَيَوْمَ يُنفَخُ فِي ٱلصُّورِ فَفَزِعَ مَن فِي
ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَن فِي ٱلْأَرْضِ إِلَّا مَن
شَآءَ ٱللَّهُ وَكُلٌّ أَتَوْهُ دَٰخِرِينَ ﴿87﴾

(نمل)-

وَتَرَى ٱلْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ
مَرَّ ٱلسَّحَابِ صُنْعَ ٱللَّهِ ٱلَّذِي أَتْقَنَ كُلَّ
شَيْءٍ إِنَّهُۥ خَبِيرٌۢ بِمَا تَفْعَلُونَ ﴿88﴾

(نمل)-

مَن جَاءَ بِـٱلْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِّنْهَا وَهُم
مِّن فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ ءَامِنُونَ ﴿89﴾

(نمل)-

وَمَن جَاءَ بِـٱلسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي
ٱلنَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿
90﴾

(نمل)-

إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَـٰذِهِ ٱلْبَلْدَةِ
ٱلَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأُمِرْتُ أَنْ
أَكُونَ مِنَ ٱلْمُسْلِمِينَ ﴿91﴾

(نمل)-

وَأَنْ أَتْلُوَ ٱلْقُرْءَانَ فَمَنِ ٱهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا
يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَن ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا
مِنَ ٱلْمُنذِرِينَ ﴿92﴾

(نمل)-

وَقُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ سَيُرِيكُمْ ءَايَاتِهِ
فَتَعْرِفُونَهَا وَمَا رَبُّکَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ
﴿93﴾

(نمل)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ
طسم ﴿1﴾

-(قصص)

تِلْكَ ءَايَاتُ ٱلْكِتَابِ ٱلْمُبِينِ ﴿2﴾

-(قصص)

نَتْلُواْ عَلَيْكَ مِن نَّبَإِ مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ
بِـٱلْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿3﴾

-(قصص)

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي ٱلْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا
شِيَعًا يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةً مِّنْهُمْ يُذَبِّحُ
أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ
ٱلْمُفْسِدِينَ ﴿4﴾

-(قصص)

وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى ٱلَّذِينَ ٱسْتُضْعِفُواْ
فِي ٱلْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ
ٱلْوَارِثِينَ ﴿5﴾

-(قصص)

وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي ٱلْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُم مَّا كَانُواْ يَحْذَرُونَ ﴿6﴾

(قصص)-

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي ٱلْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿7﴾

(قصص)-

فَٱلْتَقَطَهُ ءَالُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُواْ خَاطِئِينَ ﴿8﴾

(قصص)-

وَقَالَتِ ٱمْرَأَةُ فِرْعَوْنَ قُرَّتُ عَيْنٍ لِّي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَن يَنفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿9﴾

(قصص)-

وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِغًا إِن كَادَتْ
لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَن رَّبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ
مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿10﴾

(قصص)-

وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَن جُنُبٍ
وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿11﴾

(قصص)-

وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ ٱلْمَرَاضِعَ مِن قَبْلُ فَقَالَتْ
هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ
وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ ﴿12﴾

(قصص)-

فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ
وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ
لَا يَعْلَمُونَ ﴿13﴾

(قصص)-

وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَٱسْتَوَىٰ ءَاتَيْنَاهُ حُكْمًا
وَعِلْمًا وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿14﴾

(قصص)-

وَدَخَلَ ٱلْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينِ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَـٰذَا مِن شِيعَتِهِ وَهَـٰذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَـٱسْتَغَاثَهُ ٱلَّذِي مِن شِيعَتِهِ عَلَى ٱلَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَزَهُ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ قَالَ هَـٰذَا مِنْ عَمَلِ ٱلشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ ﴿15﴾

(قصص)-

قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَـٱغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ﴿16﴾

(قصص)-

قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِّلْمُجْرِمِينَ ﴿17﴾

(قصص)-

فَأَصْبَحَ فِي ٱلْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا ٱلَّذِي ٱسْتَنصَرَهُ بِـٱلْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ قَالَ لَهُ مُوسَىٰ إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُّبِينٌ ﴿18﴾

(قصص)-

فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَن يَبْطِشَ بِـٱلَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَّهُمَا قَالَ يَا مُوسَىٰ أَتُرِيدُ أَن تَقْتُلَنِي كَمَا

قَتَلْتَ نَفْسًا بِـٱلْأَمْسِ إِن تُرِيدُ إِلَّا أَن تَكُونَ جَبَّارًا فِي ٱلْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَن تَكُونَ مِنَ ٱلْمُصْلِحِينَ ﴿19﴾

(قصص)-

وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَى ٱلْمَدِينَةِ يَسْعَىٰ قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنَّ ٱلْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِکَ لِيَقْتُلُوکَ فَـٱخْرُجْ إِنِّي لَکَ مِنَ ٱلنَّاصِحِينَ ﴿20﴾

(قصص)-

فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّالِمِينَ ﴿21﴾

(قصص)-

وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ ٱلسَّبِيلِ ﴿22﴾

(قصص)-

وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ ٱلنَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِن دُونِهِمُ ٱمْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُکُمَا قَالَتَا لَا

نَسْقِي حَتَّىٰ يُصْدِرَ ٱلرِّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ
كَبِيرٌ ﴿23﴾

(قصص)-

فَسَقَىٰ لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّىٰ إِلَى ٱلظِّلِّ فَقَالَ
رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ ﴿
24﴾

(قصص)-

فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى ٱسْتِحْيَاءٍ
قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوکَ لِيَجْزِيَکَ أَجْرَ مَا
سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ
ٱلْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ ٱلْقَوْمِ
ٱلظَّالِمِينَ ﴿25﴾

(قصص)-

قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ ٱسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ
مَنِ ٱسْتَأْجَرْتَ ٱلْقَوِيُّ ٱلْأَمِينُ ﴿26﴾

(قصص)-

قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَکَ إِحْدَى ٱبْنَتَيَّ
هَاتَيْنِ عَلَىٰ أَن تَأْجُرَنِي ثَمَانِيَ حِجَجٍ فَإِنْ
أَتْمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِندِکَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ

أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ ٱللَّهُ مِنَ
ٱلصَّالِحِينَ ﴿27﴾

(قصص)-

قَالَ ذَالِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا ٱلْأَجَلَيْنِ
قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَٱللَّهُ عَلَىٰ مَا
نَقُولُ وَكِيلٌ ﴿28﴾

(قصص)-

فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى ٱلْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ
ءَانَسَ مِن جَانِبِ ٱلطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ
ٱمْكُثُواْ إِنِّي ءَانَسْتُ نَارًا لَّعَلِّي ءَاتِيكُم
مِّنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ ٱلنَّارِ لَعَلَّكُمْ
تَصْطَلُونَ ﴿29﴾

(قصص)-

فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِن شَاطِئِ ٱلْوَادِي
ٱلْأَيْمَنِ فِي ٱلْبُقْعَةِ ٱلْمُبَارَكَةِ مِنَ
ٱلشَّجَرَةِ أَن يَا مُوسَىٰ إِنِّي أَنَاْ ٱللَّهُ رَبُّ
ٱلْعَالَمِينَ ﴿30﴾

(قصص)-

وَأَنْ أَلْقِ عَصَاکَ فَلَمَّا رَءَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا
جَانٌّ وَلَّىٰ مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَىٰ
أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّکَ مِنَ ٱلْئَامِنِينَ ﴿31﴾

(قصص)-

ٱسْلُکْ يَدَکَ فِي جَيْبِکَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ
غَيْرِ سُوءٍ وَٱضْمُمْ إِلَيْکَ جَنَاحَکَ مِنَ
ٱلرَّهْبِ فَذَانِکَ بُرْهَانَانِ مِن رَّبِّکَ إِلَىٰ
فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ إِنَّهُمْ كَانُواْ قَوْمًا فَاسِقِينَ
﴿32﴾

(قصص)-

قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ
أَن يَقْتُلُونِ ﴿33﴾

(قصص)-

وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا
فَأَرْسِلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ
أَن يُكَذِّبُونِ ﴿34﴾

(قصص)-

قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِئَايَاتِنا أَنتُمَا وَمَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ 35

(قصص)-

فَلَمَّا جَاءَهُم مُّوسَىٰ بِئَايَاتِنا بَيِّنَاتٍ قَالُواْ مَا هَـٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّفْتَرًى وَمَا سَمِعْنَا بِهَـٰذَا فِي ءَابَائِنَا الْأَوَّلِينَ 36

(قصص)-

وَقَالَ مُوسَىٰ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَن جَاءَ بِالْهُدَىٰ مِنْ عِندِهِ وَمَن تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ 37

(قصص)-

وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُم مِّنْ إِلَـٰهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانُ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَل لِّي صَرْحًا لَّعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَىٰ إِلَـٰهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ 38

(قصص)-

وَٱسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي ٱلْأَرْضِ بِغَيْرِ
ٱلْحَقِّ وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ ﴿
39﴾

(قصص)-

فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي ٱلْيَمِّ
فَٱنظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿
40﴾

(قصص)-

وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى ٱلنَّارِ وَيَوْمَ
ٱلْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ ﴿41﴾

(قصص)-

وَأَتْبَعْنَاهُمْ فِي هَٰذِهِ ٱلدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ
ٱلْقِيَامَةِ هُم مِّنَ ٱلْمَقْبُوحِينَ ﴿42﴾

(قصص)-

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَابَ مِن بَعْدِ مَا
أَهْلَكْنَا ٱلْقُرُونَ ٱلْأُولَىٰ بَصَائِرَ لِلنَّاسِ
وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿43﴾

(قصص)-

وَمَا كُنتَ بِجَانِبِ ٱلْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ
مُوسَى ٱلْأَمْرَ وَمَا كُنتَ مِنَ ٱلشَّاهِدِينَ
﴿44﴾

(قصص)-

وَلَـٰكِنَّا أَنشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ
ٱلْعُمُرُ وَمَا كُنتَ ثَاوِيًا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ
تَتْلُواْ عَلَيْهِمْ ءَايَاتِنَا وَلَـٰكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ ﴿
45﴾

(قصص)-

وَمَا كُنتَ بِجَانِبِ ٱلطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَـٰكِن
رَّحْمَةً مِّن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُم مِّن
نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿46﴾

(قصص)-

وَلَوْلَا أَن تُصِيبَهُم مُّصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ
أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُواْ رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا
رَسُولًا فَنَتَّبِعَ ءَايَاتِكَ وَنَكُونَ مِنَ
ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿47﴾

(قصص)-

فَلَمَّا جَاءَهُمُ ٱلْحَقُّ مِنْ عِندِنَا قَالُواْ لَوْلَا
أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ أَوَلَمْ يَكْفُرُواْ
بِمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ مِن قَبْلُ قَالُواْ سِحْرَانِ
تَظَاهَرَا وَقَالُواْ إِنَّا بِكُلٍّ كَافِرُونَ ﴿48﴾

(قصص)-

قُلْ فَأْتُواْ بِكِتَابٍ مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ
مِنْهُمَا أَتَّبِعْهُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿49﴾

(قصص)-

فَإِن لَّمْ يَسْتَجِيبُواْ لَکَ فَـٱعْلَمْ أَنَّمَا
يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ ٱتَّبَعَ
هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِّنَ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ لَا
يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلظَّالِمِينَ ﴿50﴾

(قصص)-

وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ ٱلْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ
﴿51﴾

(قصص)-

ٱلَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ ٱلْكِتَابَ مِن قَبْلِهِ هُم بِهِ
يُؤْمِنُونَ ﴿52﴾

(قصص)-

وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِهِۦٓ إِنَّهُ
ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّنَآ إِنَّا كُنَّا مِن قَبْلِهِۦ مُسْلِمِينَ
﴿53﴾

(قصص)-

أُوْلَـٰٓئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُم مَّرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُواْ
وَيَدْرَؤُونَ بِـٱلْحَسَنَةِ ٱلسَّيِّئَةَ وَمِمَّا
رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿54﴾

(قصص)-

وَإِذَا سَمِعُواْ ٱللَّغْوَ أَعْرَضُواْ عَنْهُ وَقَالُواْ
لَنَآ أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا
نَبْتَغِي ٱلْجَاهِلِينَ ﴿55﴾

(قصص)-

إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَـٰكِنَّ ٱللَّهَ
يَهْدِي مَن يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِـٱلْمُهْتَدِينَ ﴿
56﴾

(قصص)-

وَقَالُوٓاْ إِن نَّتَّبِعِ ٱلْهُدَىٰ مَعَكَ نُتَخَطَّفْ مِنْ
أَرْضِنَآ أَوَلَمْ نُمَكِّن لَّهُمْ حَرَمًا ءَامِنًا يُجْبَىٰٓ

إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِن لَّدُنَّا
وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿57﴾

(قصص)-

وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَرْيَةٍ بَطِرَتْ مَعِيشَتَهَا
فَتِلْكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَن مِّن بَعْدِهِمْ إِلَّا
قَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ ٱلْوَارِثِينَ ﴿58﴾

(قصص)-

وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ ٱلْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ
فِي أُمِّهَا رَسُولًا يَتْلُوا۟ عَلَيْهِمْ ءَايَاتِنَا وَمَا
كُنَّا مُهْلِكِي ٱلْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ ﴿
59﴾

(قصص)-

وَمَا أُوتِيتُم مِّن شَيْءٍ فَمَتَاعُ ٱلْحَيَاةِ
ٱلدُّنْيَا وَزِينَتُهَا وَمَا عِندَ ٱللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ
أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿60﴾

(قصص)-

أَفَمَن وَعَدْنَاهُ وَعْدًا حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَن
مَّتَّعْنَاهُ مَتَاعَ ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ
ٱلْقِيَامَةِ مِنَ ٱلْمُحْضَرِينَ ﴿61﴾

-(قصص)

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ ٱلَّذِينَ
كُنتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿62﴾

-(قصص)

قَالَ ٱلَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ ٱلْقَوْلُ رَبَّنَا
هَٰـؤُلَاءِ ٱلَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا
تَبَرَّأْنَا إِلَيْکَ مَا كَانُوٓاْ إِيَّانَا يَعْبُدُونَ ﴿63﴾

-(قصص)

وَقِيلَ ٱدْعُواْ شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ
يَسْتَجِيبُواْ لَهُمْ وَرَأَوُاْ ٱلْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ
كَانُواْ يَهْتَدُونَ ﴿64﴾

-(قصص)

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ
ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿65﴾

-(قصص)

فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ ٱلْأَنبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا
يَتَسَاءَلُونَ ﴿66﴾

-(قصص)

فَأَمَّا مَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا
فَعَسَىٰٓ أَن يَكُونَ مِنَ ٱلْمُفْلِحِينَ ﴿67﴾

(قصص)-

وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ
ٱلْخِيَرَةُ سُبْحَانَ ٱللَّهِ وَتَعَالَىٰ عَمَّا
يُشْرِكُونَ ﴿68﴾

(قصص)-

وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ
﴿69﴾

(قصص)-

وَهُوَ ٱللَّهُ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ لَهُ ٱلْحَمْدُ فِي
ٱلْأُولَىٰ وَٱلْـَٔاخِرَةِ وَلَهُ ٱلْحُكْمُ وَإِلَيْهِ
تُرْجَعُونَ ﴿70﴾

(قصص)-

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِن جَعَلَ ٱللَّهُ عَلَيْكُمُ ٱلَّيْلَ
سَرْمَدًا إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ مَنْ إِلَـٰهٌ غَيْرُ
ٱللَّهِ يَأْتِيكُم بِضِيَآءٍ أَفَلَا تَسْمَعُونَ ﴿71﴾

(قصص)-

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِن جَعَلَ ٱللَّهُ عَلَيْكُمُ ٱلنَّهَارَ
سَرْمَدًا إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ مَنْ إِلَٰـهٌ غَيْرُ
ٱللَّهِ يَأْتِيكُم بِلَيْلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَفَلَا
تُبْصِرُونَ ﴿72﴾

(قصص)-

وَمِن رَّحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ ٱللَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ
لِتَسْكُنُواْ فِيهِ وَلِتَبْتَغُواْ مِن فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ
تَشْكُرُونَ ﴿73﴾

(قصص)-

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ ٱلَّذِينَ
كُنتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿74﴾

(قصص)-

وَنَزَعْنَا مِن كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُواْ
بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُواْ أَنَّ ٱلْحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ
عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَفْتَرُونَ ﴿75﴾

(قصص)-

إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِن قَوْمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ
عَلَيْهِمْ وَءَاتَيْنَاهُ مِنَ ٱلْكُنُوزِ مَا إِنَّ
مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِـٱلْعُصْبَةِ أُوْلِي ٱلْقُوَّةِ إِذْ

قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ
ٱلْفَرِحِينَ ﴿76﴾

(قصص)-

وَٱبْتَغِ فِيمَا ءَاتَاكَ ٱللَّهُ ٱلدَّارَ ٱلْـَٔاخِرَةَ
وَلَا تَنسَ نَصِيبَكَ مِنَ ٱلدُّنْيَا وَأَحْسِن كَمَا
أَحْسَنَ ٱللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ ٱلْفَسَادَ فِي
ٱلْأَرْضِ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلْمُفْسِدِينَ ﴿
77﴾

(قصص)-

قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِندِي أَوَلَمْ
يَعْلَمْ أَنَّ ٱللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِن قَبْلِهِ مِنَ
ٱلْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرُ
جَمْعًا وَلَا يُسْأَلُ عَن ذُنُوبِهِمُ ٱلْمُجْرِمُونَ
﴿78﴾

(قصص)-

فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ ٱلَّذِينَ
يُرِيدُونَ ٱلْحَيَاةَ ٱلدُّنيَا يَٰلَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا
أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ﴿79﴾

(قصص)-

وَقَالَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْعِلْمَ وَيْلَكُمْ ثَوَابُ
ٱللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا
يُلَقَّاهَا إِلَّا ٱلصَّابِرُونَ ﴿80﴾

(قصص)-

فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ ٱلْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ
مِن فِئَةٍ يَنصُرُونَهُ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَمَا كَانَ
مِنَ ٱلْمُنتَصِرِينَ ﴿81﴾

(قصص)-

وَأَصْبَحَ ٱلَّذِينَ تَمَنَّوْاْ مَكَانَهُ بِـٱلْأَمْسِ
يَقُولُونَ وَيْكَأَنَّ ٱللَّهَ يَبْسُطُ ٱلرِّزْقَ لِمَن
يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْلَا أَن مَّنَّ ٱللَّهُ
عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيْكَأَنَّهُ لَا يُفْلِحُ
ٱلْكَافِرُونَ ﴿82﴾

(قصص)-

تِلْكَ ٱلدَّارُ ٱلْئَاخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا
يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي ٱلْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا
وَٱلْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿83﴾

(قصص)-

مَن جَاءَ بِـٱلْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِّنْهَا وَمَن
جَاءَ بِـٱلسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى ٱلَّذِينَ عَمِلُوا۟
ٱلسَّيِّـَٔاتِ إِلَّا مَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿84﴾

(قصص)-

إِنَّ ٱلَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ ٱلْقُرْءَانَ لَرَادُّكَ
إِلَىٰ مَعَادٍ قُل رَّبِّي أَعْلَمُ مَن جَاءَ
بِـٱلْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿85﴾

(قصص)-

وَمَا كُنتَ تَرْجُوا۟ أَن يُلْقَىٰ إِلَيْكَ ٱلْكِتَابُ
إِلَّا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا
لِّلْكَافِرِينَ ﴿86﴾

(قصص)-

وَلَا يَصُدُّنَّكَ عَنْ ءَايَاتِ ٱللَّهِ بَعْدَ إِذْ
أُنزِلَتْ إِلَيْكَ وَٱدْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ
مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿87﴾

(قصص)-

وَلَا تَدْعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَـٰهًا ءَاخَرَ لَا إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ
كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ ٱلْحُكْمُ
وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿88﴾

(قصص)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ
الم ﴿1﴾

(عنکبوت)-

أَحَسِبَ ٱلنَّاسُ أَن يُتْرَكُوٓاْ أَن يَقُولُوٓاْ ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ﴿2﴾

(عنکبوت)-

وَلَقَدْ فَتَنَّا ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ صَدَقُواْ وَلَيَعْلَمَنَّ ٱلْكَاذِبِينَ ﴿3﴾

(عنکبوت)-

أَمْ حَسِبَ ٱلَّذِينَ يَعْمَلُونَ ٱلسَّيِّئَاتِ أَن يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿4﴾

(عنکبوت)-

مَن كَانَ يَرْجُواْ لِقَاءَ ٱللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ ٱللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿5﴾

(عنکبوت)-

وَمَن جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ ٱللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ ٱلْعَالَمِينَ ﴿6﴾

(عنکبوت)-

وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ
لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ
أَحْسَنَ ٱلَّذِي كَانُواْ يَعْمَلُونَ ﴿7﴾

(عنکبوت)-

وَوَصَّيْنَا ٱلْإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِن
جَاهَدَاکَ لِتُشْرِکَ بِي مَا لَيْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ
فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا
كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿8﴾

(عنکبوت)-

وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ
لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي ٱلصَّالِحِينَ ﴿9﴾

(عنکبوت)-

وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِـٱللَّهِ فَإِذَا
أُوذِيَ فِي ٱللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ ٱلنَّاسِ كَعَذَابِ
ٱللَّهِ وَلَئِن جَاءَ نَصْرٌ مِّن رَّبِّکَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا
كُنَّا مَعَكُمْ أَوَلَيْسَ ٱللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي
صُدُورِ ٱلْعَالَمِينَ ﴿10﴾

(عنکبوت)-

وَلَيَعْلَمَنَّ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَلَيَعْلَمَنَّ
ٱلْمُنَٰفِقِينَ ﴿11﴾

(عنكبوت)-

وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱتَّبِعُوا۟
سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَٰيَٰكُمْ وَمَا هُم
بِحَٰمِلِينَ مِنْ خَطَٰيَٰهُم مِّن شَيْءٍ إِنَّهُمْ
لَكَٰذِبُونَ ﴿12﴾

(عنكبوت)-

وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَّعَ أَثْقَالِهِمْ
وَلَيُسْـَٔلُنَّ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ عَمَّا كَانُوا۟ يَفْتَرُونَ
﴿13﴾

(عنكبوت)-

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِۦ فَلَبِثَ فِيهِمْ
أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ
ٱلطُّوفَانُ وَهُمْ ظَٰلِمُونَ ﴿14﴾

(عنكبوت)-

فَأَنجَيْنَٰهُ وَأَصْحَٰبَ ٱلسَّفِينَةِ وَجَعَلْنَٰهَا
ءَايَةً لِّلْعَٰلَمِينَ ﴿15﴾

(عنكبوت)-

وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ ٱعْبُدُواْ ٱللَّهَ
وَٱتَّقُوهُ ذَالِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ
﴿16﴾

(عنكبوت)-

إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَوْثَانًا
وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ ٱلَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِن
دُونِ ٱللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَٱبْتَغُواْ
عِندَ ٱللَّهِ ٱلرِّزْقَ وَٱعْبُدُوهُ وَٱشْكُرُواْ لَهُ
إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿17﴾

(عنكبوت)-

وَإِن تُكَذِّبُواْ فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِّن قَبْلِكُمْ
وَمَا عَلَى ٱلرَّسُولِ إِلَّا ٱلْبَلَاغُ ٱلْمُبِينُ ﴿
18﴾

(عنكبوت)-

أَوَلَمْ يَرَوْاْ كَيْفَ يُبْدِئُ ٱللَّهُ ٱلْخَلْقَ ثُمَّ
يُعِيدُهُ إِنَّ ذَالِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٌ ﴿19﴾

(عنكبوت)-

قُلْ سِيرُواْ فِي ٱلْأَرْضِ فَٱنظُرُواْ كَيْفَ
بَدَأَ ٱلْخَلْقَ ثُمَّ ٱللَّهُ يُنشِئُ ٱلنَّشْأَةَ

ٱلْـَٔاخِرَةَ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿20﴾

(عنکبوت)-

يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَن يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ ﴿21﴾

(عنکبوت)-

وَمَا أَنتُم بِمُعْجِزِينَ فِي ٱلْأَرْضِ وَلَا فِي ٱلسَّمَاءِ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿22﴾

(عنکبوت)-

وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِـَٔايَاتِ ٱللَّهِ وَلِقَائِهِ أُوْلَـٰٓئِكَ يَئِسُواْ مِن رَّحْمَتِي وَأُوْلَـٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿23﴾

(عنکبوت)-

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَن قَالُواْ ٱقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنجَاهُ ٱللَّهُ مِنَ ٱلنَّارِ إِنَّ فِي ذَالِكَ لَـَٔايَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿24﴾

(عنکبوت)-

وَقَالَ إِنَّمَا ٱتَّخَذْتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ أَوْثَانًا مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا وَمَأْوَاكُمُ ٱلنَّارُ وَمَا لَكُم مِّن نَّاصِرِينَ ﴿25﴾

-(عنکبوت)

فَـَٔامَنَ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿26﴾

-(عنکبوت)

وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ ٱلنُّبُوَّةَ وَٱلْكِتَابَ وَءَاتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي ٱلدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي ٱلْـَٔاخِرَةِ لَمِنَ ٱلصَّالِحِينَ ﴿27﴾

-(عنکبوت)

وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ ٱلْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُم بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ ٱلْعَالَمِينَ ﴿28﴾

-(عنکبوت)

أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ ٱلرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ ٱلسَّبِيلَ
وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ ٱلْمُنكَرَ فَمَا كَانَ
جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَن قَالُواْ ٱئْتِنَا بِعَذَابِ
ٱللَّهِ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّادِقِينَ ﴿29﴾

(عنكبوت)-

قَالَ رَبِّ ٱنصُرْنِي عَلَى ٱلْقَوْمِ
ٱلْمُفْسِدِينَ ﴿30﴾

(عنكبوت)-

وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِـٱلْبُشْرَىٰ
قَالُواْ إِنَّا مُهْلِكُواْ أَهْلِ هَـٰذِهِ ٱلْقَرْيَةِ إِنَّ
أَهْلَهَا كَانُواْ ظَالِمِينَ ﴿31﴾

(عنكبوت)-

قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُواْ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَن
فِيهَا لَنُنَجِّيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا ٱمْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ
ٱلْغَابِرِينَ ﴿32﴾

(عنكبوت)-

وَلَمَّا أَن جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ
وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالُواْ لَا تَخَفْ وَلَا

تَحْزَنْ إِنَّا مُنَجُّوکَ وَأَهْلَکَ إِلَّا ٱمْرَأَتَکَ
كَانَتْ مِنَ ٱلْغَابِرِينَ ﴿33﴾

(عنکبوت)-

إِنَّا مُنزِلُونَ عَلَىٰ أَهْلِ هَـٰذِهِ ٱلْقَرْيَةِ رِجْزًا
مِّنَ ٱلسَّمَاءِ بِمَا كَانُواْ يَفْسُقُونَ ﴿34﴾

(عنکبوت)-

وَلَقَد تَّرَكْنَا مِنْهَا ءَايَةً بَيِّنَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ
﴿35﴾

(عنکبوت)-

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَا قَوْمِ
ٱعْبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱرْجُواْ ٱلْيَوْمَ ٱلْئَاخِرَ وَلَا
تَعْثَوْاْ فِي ٱلْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿36﴾

(عنکبوت)-

فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ ٱلرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُواْ فِي
دَارِهِمْ جَاثِمِينَ ﴿37﴾

(عنکبوت)-

وَعَادًا وَثَمُودَ وَقَد تَّبَيَّنَ لَكُم مِّن
مَّسَاكِنِهِمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ

فَصَدَّهُمْ عَنِ ٱلسَّبِيلِ وَكَانُواْ مُسْتَبْصِرِينَ
﴿38﴾

(عنکبوت)-

وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُم
مُّوسَىٰ بِـٱلْبَيِّنَاتِ فَـٱسْتَكْبَرُواْ فِي
ٱلْأَرْضِ وَمَا كَانُواْ سَابِقِينَ ﴿39﴾

(عنکبوت)-

فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ فَمِنْهُم مَّنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ
حَاصِبًا وَمِنْهُم مَّنْ أَخَذَتْهُ ٱلصَّيْحَةُ وَمِنْهُم
مَّنْ خَسَفْنَا بِهِ ٱلْأَرْضَ وَمِنْهُم مَّنْ أَغْرَقْنَا
وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَـٰكِن كَانُواْ
أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿40﴾

(عنکبوت)-

مَثَلُ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَوْلِيَاءَ
كَمَثَلِ ٱلْعَنكَبُوتِ ٱتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ
ٱلْبُيُوتِ لَبَيْتُ ٱلْعَنكَبُوتِ لَوْ كَانُواْ
يَعْلَمُونَ ﴿41﴾

(عنکبوت)-

إِنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ مِن شَيْءٍ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿42﴾

(عنكبوت)-

وَتِلْكَ ٱلْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا ٱلْعَالِمُونَ ﴿43﴾

(عنكبوت)-

خَلَقَ ٱللَّهُ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضَ بِٱلْحَقِّ إِنَّ فِي ذَالِكَ لَئَايَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿44﴾

(عنكبوت)-

ٱتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ ٱلْكِتَابِ وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ تَنْهَىٰ عَنِ ٱلْفَحْشَاءِ وَٱلْمُنكَرِ وَلَذِكْرُ ٱللَّهِ أَكْبَرُ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ ﴿45﴾

(عنكبوت)-

وَلَا تُجَادِلُواْ أَهْلَ ٱلْكِتَابِ إِلَّا بِٱلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنْهُمْ وَقُولُواْ ءَامَنَّا بِٱلَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَـٰهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿46﴾

(عنکبوت)-

وَكَذَالِكَ أَنزَلْنَا إِلَيْكَ ٱلْكِتَابَ فَٱلَّذِينَ
ءَاتَيْنَاهُمُ ٱلْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هَٰٓؤُلَاءِ
مَن يُؤْمِنُ بِهِ وَمَا يَجْحَدُ بِئَايَاتِنا إِلَّا
ٱلْكَافِرُونَ ﴿47﴾

(عنکبوت)-

وَمَا كُنتَ تَتْلُواْ مِن قَبْلِهِ مِن كِتَابٍ وَلَا
تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لَّٱرْتَابَ ٱلْمُبْطِلُونَ ﴿
48﴾

(عنکبوت)-

بَلْ هُوَ ءَايَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ ٱلَّذِينَ
أُوتُواْ ٱلْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِئَايَاتِنا إِلَّا
ٱلظَّالِمُونَ ﴿49﴾

(عنکبوت)-

وَقَالُواْ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ ءَايَاتٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ
إِنَّمَا ٱلْئَايَاتُ عِندَ ٱللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَاْ نَذِيرٌ
مُّبِينٌ ﴿50﴾

(عنکبوت)-

أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ ٱلْكِتَابَ يُتْلَىٰ
عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَالِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَىٰ لِقَوْمٍ
يُؤْمِنُونَ ﴿51﴾

(عنکبوت)-

قُلْ كَفَىٰ بِـٱللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا يَعْلَمُ
مَا فِي ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱلَّذِينَ
ءَامَنُواْ بِـٱلْبَاطِلِ وَكَفَرُواْ بِـٱللَّهِ أُوْلَـٰئِكَ
هُمُ ٱلْخَاسِرُونَ ﴿52﴾

(عنکبوت)-

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِـٱلْعَذَابِ وَلَوْلَا أَجَلٌ
مُّسَمًّى لَّجَاءَهُمُ ٱلْعَذَابُ وَلَيَأْتِيَنَّهُم بَغْتَةً
وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿53﴾

(عنکبوت)-

يَسْتَعْجِلُونَكَ بِـٱلْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ
لَمُحِيطَةٌ بِـٱلْكَافِرِينَ ﴿54﴾

(عنکبوت)-

يَوْمَ يَغْشَاهُمُ ٱلْعَذَابُ مِن فَوْقِهِمْ وَمِن
تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ ذُوقُواْ مَا كُنتُمْ
تَعْمَلُونَ ﴿55﴾

(عنكبوت)-

يَا عِبَادِيَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّ أَرْضِي
وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَـٱعْبُدُونِ ﴿56﴾

(عنكبوت)-

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ ٱلْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ
﴿57﴾

(عنكبوت)-

وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ
لَنُبَوِّئَنَّهُم مِّنَ ٱلْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِن
تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ
ٱلْعَامِلِينَ ﴿58﴾

(عنكبوت)-

ٱلَّذِينَ صَبَرُواْ وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿
59﴾

(عنكبوت)-

وَكَأَيِّن مِن دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا ٱللَّهُ
يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿
60﴾

(عنكبوت)-

وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ ٱلسَّمَاوَاتِ
وَٱلْأَرْضَ وَسَخَّرَ ٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ
لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُ فَأَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ﴿61﴾

(عنكبوت)-

ٱللَّهُ يَبْسُطُ ٱلرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ
وَيَقْدِرُ لَهُ إِنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿
62﴾

(عنكبوت)-

وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّن نَّزَّلَ مِنَ ٱلسَّمَاءِ مَاءً
فَأَحْيَا بِهِ ٱلْأَرْضَ مِن بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ
ٱللَّهُ قُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا
يَعْقِلُونَ ﴿63﴾

(عنكبوت)-

وَمَا هَـٰذِهِ ٱلْحَيَاةُ ٱلدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ
وَإِنَّ ٱلدَّارَ ٱلْـَٔاخِرَةَ لَهِيَ ٱلْحَيَوَانُ لَوْ
كَانُواْ يَعْلَمُونَ ﴿64﴾

(عنكبوت)-

فَإِذَا رَكِبُواْ فِي ٱلْفُلْكِ دَعَوُاْ ٱللَّهَ
مُخْلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى
ٱلْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ ﴿65﴾

(عنكبوت)-

لِيَكْفُرُواْ بِمَا ءَاتَيْنَاهُمْ وَلِيَتَمَتَّعُواْ فَسَوْفَ
يَعْلَمُونَ ﴿66﴾

(عنكبوت)-

أَوَلَمْ يَرَوْاْ أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا ءَامِنًا وَيُتَخَطَّفُ
ٱلنَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبِٱلْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ
وَبِنِعْمَةِ ٱللَّهِ يَكْفُرُونَ ﴿67﴾

(عنكبوت)-

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا
أَوْ كَذَّبَ بِٱلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي
جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ ﴿68﴾

(عنكبوت)-

وَٱلَّذِينَ جَاهَدُواْ فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ
ٱللَّهَ لَمَعَ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿69﴾

(عنكبوت)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ
الم ﴿1﴾

(روم)-

غُلِبَتِ ٱلرُّومُ ﴿2﴾

(روم)-

فِي أَدْنَى ٱلْأَرْضِ وَهُم مِّن بَعْدِ غَلَبِهِمْ
سَيَغْلِبُونَ ﴿3﴾

(روم)-

فِي بِضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ ٱلْأَمْرُ مِن قَبْلُ وَمِن
بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ ٱلْمُؤْمِنُونَ ﴿4﴾

(روم)-

بِنَصْرِ ٱللَّهِ يَنصُرُ مَن يَشَاءُ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ
ٱلرَّحِيمُ ﴿5﴾

(روم)-

وَعْدَ ٱللَّهِ لَا يُخْلِفُ ٱللَّهُ وَعْدَهُ وَلَـٰكِنَّ
أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿6﴾

(روم)-

يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَهُمْ
عَنِ ٱلْـَٔاخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ ﴿7﴾

(روم)-

أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُواْ فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ ٱللَّهُ
ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا
بِـٱلْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ
ٱلنَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ ﴿8﴾

(روم)-

أَوَلَمْ يَسِيرُواْ فِي ٱلْأَرْضِ فَيَنظُرُواْ كَيْفَ
كَانَ عَاقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُواْ أَشَدَّ
مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُواْ ٱلْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ
مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِـٱلْبَيِّنَاتِ
فَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَـٰكِن كَانُواْ
أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿9﴾

(روم)-

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ ٱلَّذِينَ أَسَاءُواْ ٱلسُّوأَىٰ
أَن كَذَّبُواْ بِئَايَاتِ ٱللَّهِ وَكَانُواْ بِهَا
يَسْتَهْزِئُونَ ﴿10﴾

(روم)-

ٱللَّهُ يَبْدَأُ ٱلْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ
تُرْجَعُونَ ﴿11﴾

(روم)-

وَيَوْمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ يُبْلِسُ ٱلْمُجْرِمُونَ ﴿12﴾

(روم)-

وَلَمْ يَكُن لَّهُم مِّن شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءُ وَكَانُواْ بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ ﴿13﴾

(روم)-

وَيَوْمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَتَفَرَّقُونَ ﴿14﴾

(روم)-

فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ ﴿15﴾

(روم)-

وَأَمَّا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِئَايَاتِنَا وَلِقَاءِ ٱلْئَاخِرَةِ فَأُوْلَـٰئِكَ فِي ٱلْعَذَابِ مُحْضَرُونَ ﴿16﴾

(روم)-

فَسُبْحَانَ ٱللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ ﴿17﴾

(روم)-

وَلَهُ ٱلْحَمْدُ فِي ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ
وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ ﴿18﴾

(روم)-

يُخْرِجُ ٱلْحَيَّ مِنَ ٱلْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ ٱلْمَيِّتَ
مِنَ ٱلْحَيِّ وَيُحْيِي ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا
وَکَذَالِکَ تُخْرَجُونَ ﴿19﴾

(روم)-

وَمِنْ ءَايَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا
أَنتُم بَشَرٌ تَنتَشِرُونَ ﴿20﴾

(روم)-

وَمِنْ ءَايَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ
أَزْوَاجًا لِّتَسْكُنُواْ إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً
وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَالِکَ لَئَايَاتٍ لِّقَوْمٍ
يَتَفَكَّرُونَ ﴿21﴾

(روم)-

وَمِنْ ءَايَاتِهِ خَلْقُ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ
وَٱخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي
ذَالِکَ لَئَايَاتٍ لِّلْعَالِمِينَ ﴿22﴾

(روم)-

وَمِنْ ءَايَاتِهِ مَنَامُكُم بِـٱللَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ
وَٱبْتِغَاؤُكُم مِّن فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَالِکَ
لَئَايَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ﴿23﴾

(روم)-

وَمِنْ ءَايَاتِهِ يُرِيكُمُ ٱلْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا
وَيُنَزِّلُ مِنَ ٱلسَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ
ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَالِکَ لَئَايَاتٍ
لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿24﴾

(روم)-

وَمِنْ ءَايَاتِهِ أَن تَقُومَ ٱلسَّمَاءُ وَٱلْأَرْضُ
بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِّنَ ٱلْأَرْضِ
إِذَا أَنتُمْ تَخْرُجُونَ ﴿25﴾

(روم)-

وَلَهُ مَن فِي ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ كُلٌّ لَّهُ
قَانِتُونَ ﴿26﴾

(روم)-

وَهُوَ ٱلَّذِي يَبْدَأُ ٱلْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ
أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ ٱلْمَثَلُ ٱلْأَعْلَىٰ فِي

ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ
ٱلْحَكِيمُ ﴿27﴾

(روم)-

ضَرَبَ لَكُم مَّثَلًا مِنْ أَنفُسِكُمْ هَل لَّكُم
مِّن مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُم مِّن شُرَكَاءَ فِي مَا
رَزَقْنَاكُمْ فَأَنتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ
كَخِيفَتِكُمْ أَنفُسَكُمْ كَذَالِكَ نُفَصِّلُ ٱلْئَايَاتِ
لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿28﴾

(روم)-

بَلِ ٱتَّبَعَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ أَهْوَاءَهُم بِغَيْرِ
عِلْمٍ فَمَن يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ ٱللَّهُ وَمَا لَهُم
مِّن نَّاصِرِينَ ﴿29﴾

(روم)-

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ ٱللَّهِ
ٱلَّتِي فَطَرَ ٱلنَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ
ٱللَّهِ ذَالِكَ ٱلدِّينُ ٱلْقَيِّمُ وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَ
ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿30﴾

(روم)-

مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَٱتَّقُوهُ وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَلَا
تَكُونُواْ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿31﴾

(روم)-

مِنَ ٱلَّذِينَ فَرَّقُواْ دِينَهُمْ وَكَانُواْ شِيَعًا كُلُّ
حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ﴿32﴾

(روم)-

وَإِذَا مَسَّ ٱلنَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْاْ رَبَّهُم
مُّنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا أَذَاقَهُم مِّنْهُ رَحْمَةً إِذَا
فَرِيقٌ مِّنْهُم بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ ﴿33﴾

(روم)-

لِيَكْفُرُواْ بِمَا ءَاتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُواْ فَسَوْفَ
تَعْلَمُونَ ﴿34﴾

(روم)-

أَمْ أَنزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا
كَانُواْ بِهِ يُشْرِكُونَ ﴿35﴾

(روم)-

وَإِذَا أَذَقْنَا ٱلنَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُواْ بِهَا وَإِن
تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ
يَقْنَطُونَ ﴿36﴾

(روم)-

أَوَلَمْ يَرَوْاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَبْسُطُ ٱلرِّزْقَ لِمَن
يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَالِکَ لَئَايَاتٍ لِّقَوْمٍ
يُؤْمِنُونَ ﴿37﴾

(روم)-

فَئَاتِ ذَا ٱلْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَٱلْمِسْكِينَ وَٱبْنَ
ٱلسَّبِيلِ ذَالِکَ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ
ٱللَّهِ وَأُوْلَـٰئِکَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿38﴾

(روم)-

وَمَا ءَاتَيْتُم مِّن رِّبًا لِّيَرْبُوَاْ فِي أَمْوَالِ
ٱلنَّاسِ فَلَا يَرْبُواْ عِندَ ٱللَّهِ وَمَا ءَاتَيْتُم
مِّن زَكَوٰةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ ٱللَّهِ فَأُوْلَـٰئِکَ هُمُ
ٱلْمُضْعِفُونَ ﴿39﴾

(روم)-

ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ
ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِن شُرَكَائِكُم مَّن يَفْعَلُ
مِن ذَالِكُم مِّن شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ
عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿40﴾

(روم)-

ظَهَرَ ٱلْفَسَادُ فِي ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ بِمَا
كَسَبَتْ أَيْدِي ٱلنَّاسِ لِيُذِيقَهُم بَعْضَ
ٱلَّذِي عَمِلُواْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿41﴾

(روم)-

قُلْ سِيرُواْ فِي ٱلْأَرْضِ فَٱنظُرُواْ كَيْفَ
كَانَ عَاقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُم
مُّشْرِكِينَ ﴿42﴾

(روم)-

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ ٱلْقَيِّمِ مِن قَبْلِ أَن
يَأْتِيَ يَوْمٌ لَّا مَرَدَّ لَهُ مِنَ ٱللَّهِ يَوْمَئِذٍ
يَصَّدَّعُونَ ﴿43﴾

(روم)-

مَن كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا
فَلِأَنفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ ﴿44﴾

(روم)-

لِيَجْزِيَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ
ٱلصَّالِحَاتِ مِن فَضْلِهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ
ٱلْكَافِرِينَ ﴿45﴾

(روم)-

وَمِنْ ءَايَاتِهِ أَن يُرْسِلَ ٱلرِّيَاحَ مُبَشِّرَاتٍ
وَلِيُذِيقَكُم مِّن رَّحْمَتِهِ وَلِتَجْرِيَ ٱلْفُلْكُ
بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُواْ مِن فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ
تَشْكُرُونَ ﴿46﴾

(روم)-

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ
فَجَاءُوهُم بِـٱلْبَيِّنَاتِ فَـٱنتَقَمْنَا مِنَ
ٱلَّذِينَ أَجْرَمُواْ وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ
ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿47﴾

(روم)-

ٱللَّهُ ٱلَّذِي يُرْسِلُ ٱلرِّيَاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا
فَيَبْسُطُهُ فِي ٱلسَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ
كِسَفًا فَتَرَى ٱلْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا
أَصَابَ بِهِ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ
يَسْتَبْشِرُونَ ﴿48﴾

(روم)-

وَإِن كَانُواْ مِن قَبْلِ أَن يُنَزَّلَ عَلَيْهِم مِّن
قَبْلِهِ لَمُبْلِسِينَ ﴿49﴾

(روم)-

فَٱنظُرْ إِلَىٰٓ ءَاثَٰرِ رَحْمَتِ ٱللَّهِ كَيْفَ
يُحْيِي ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَآ إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحْيِي
ٱلْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿
50﴾

(روم)-

وَلَئِنْ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَّظَلُّواْ
مِن بَعْدِهِۦ يَكْفُرُونَ ﴿51﴾

(روم)-

فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ ٱلْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ ٱلصُّمَّ
ٱلدُّعَآءَ إِذَا وَلَّوْاْ مُدْبِرِينَ ﴿52﴾

(روم)-

وَمَآ أَنتَ بِهَٰدِ ٱلْعُمْيِ عَن ضَلَٰلَتِهِمْ إِن
تُسْمِعُ إِلَّا مَن يُؤْمِنُ بِـَٔايَٰتِنَا فَهُم
مُّسْلِمُونَ ﴿53﴾

(روم)-

ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ
مِنۢ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنۢ بَعْدِ
قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ وَهُوَ
ٱلْعَلِيمُ ٱلْقَدِيرُ ﴿54﴾

(روم)-

وَيَوْمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ يُقْسِمُ ٱلْمُجْرِمُونَ
مَا لَبِثُواْ غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَالِکَ كَانُواْ يُؤْفَكُونَ
﴿55﴾

(روم)-

وَقَالَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْعِلْمَ وَٱلْإِيمَانَ لَقَدْ
لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ ٱللَّهِ إِلَيٰ يَوْمِ ٱلْبَعْثِ
فَهَـٰذَا يَوْمُ ٱلْبَعْثِ وَلَـٰكِنَّكُمْ كُنتُمْ لَا
تَعْلَمُونَ ﴿56﴾

(روم)-

فَيَوْمَئِذٍ لَّا يَنفَعُ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مَعْذِرَتُهُمْ
وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ﴿57﴾

(روم)-

وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَـٰذَا ٱلْقُرْءَانِ
مِن كُلِّ مَثَلٍ وَلَئِن جِئْتَهُم بِئَايَةٍ لَيَقُولَنَّ
ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ ﴿58﴾

(روم)-

كَذَالِکَ يَطْبَعُ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ ٱلَّذِينَ لَا
يَعْلَمُونَ ﴿59﴾

(روم)-

فَٱصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ وَلَا یَسْتَخِفَّنَّکَ
ٱلَّذِینَ لَا یُوقِنُونَ ﴿60﴾

(روم)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ
الم ﴿1﴾

(لقمان)-

تِلْكَ ءَايَاتُ ٱلْكِتَابِ ٱلْحَكِيمِ ﴿2﴾

(لقمان)-

هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ ﴿3﴾

(لقمان)-

ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ
وَهُم بِـٱلْـَٔاخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿4﴾

(لقمان)-

أُوْلَـٰئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُوْلَـٰئِكَ هُمُ
ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿5﴾

(لقمان)-

وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ ٱلْحَدِيثِ
لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا
هُزُوًا أُوْلَـٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿6﴾

(لقمان)-

وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ءَايَاتُنَا وَلَّىٰ مُسْتَكْبِرًا كَأَن
لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَشِّرْهُ
بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿7﴾

(لقمان)-

إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ
لَهُمْ جَنَّاتُ ٱلنَّعِيمِ ﴿8﴾

(لقمان)-

خَالِدِينَ فِيهَا وَعْدَ ٱللَّهِ حَقًّا وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ
ٱلْحَكِيمُ ﴿9﴾

(لقمان)-

خَلَقَ ٱلسَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَأَلْقَىٰ
فِي ٱلْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَن تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ
فِيهَا مِن كُلِّ دَابَّةٍ وَأَنزَلْنَا مِنَ ٱلسَّمَاءِ
مَاءً فَأَنبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ ﴿
10﴾

(لقمان)-

هَٰذَا خَلْقُ ٱللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ ٱلَّذِينَ
مِن دُونِهِ بَلِ ٱلظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ
﴿11﴾

(لقمان)-

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا لُقْمَانَ ٱلْحِكْمَةَ أَنِ ٱشْكُرْ
لِلَّهِ وَمَن يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَن
كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿12﴾

(لقمان)-

وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِٱبْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ
لَا تُشْرِكْ بِٱللَّهِ إِنَّ ٱلشِّرْكَ لَظُلْمٌ
عَظِيمٌ ﴿13﴾

(لقمان)-

وَوَصَّيْنَا ٱلْإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا
عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ ٱشْكُرْ
لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ ٱلْمَصِيرُ ﴿14﴾

(لقمان)-

وَإِن جَاهَدَاكَ عَلى أَن تُشْرِكَ بِي مَا
لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبْهُمَا
فِي ٱلدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَٱتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ
إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ
تَعْمَلُونَ ﴿15﴾

(لقمان)-

يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِن تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ
فَتَكُن فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي ٱلسَّمَاوَاتِ أَوْ
فِي ٱلْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا ٱللَّهُ إِنَّ ٱللَّهَ
لَطِيفٌ خَبِيرٌ ﴿16﴾

(لقمان)-

يَا بُنَيَّ أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ وَأْمُرْ بِـٱلْمَعْرُوفِ
وَٱنْهَ عَنِ ٱلْمُنكَرِ وَٱصْبِرْ عَلَىٰ مَا
أَصَابَكَ إِنَّ ذَالِكَ مِنْ عَزْمِ ٱلْأُمُورِ ﴿17﴾

(لقمان)-

وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي
ٱلْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ
مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿18﴾

(لقمان)-

وَٱقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَٱغْضُضْ مِن
صَوْتِكَ إِنَّ أَنكَرَ ٱلْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ
ٱلْحَمِيرِ ﴿19﴾

(لقمان)-

أَلَمْ تَرَوْاْ أَنَّ ٱللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي
ٱلسَّمَاوَاتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ وَأَسْبَغَ

عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ ٱلنَّاسِ
مَن يُجَادِلُ فِي ٱللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى
وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ ﴿20﴾

(لقمان)-

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱتَّبِعُواْ مَا أَنزَلَ ٱللَّهُ قَالُواْ
بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ ءَابَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ
ٱلشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ ٱلسَّعِيرِ
﴿21﴾

(لقمان)-

وَمَن يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى ٱللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ
فَقَدِ ٱسْتَمْسَكَ بِـٱلْعُرْوَةِ ٱلْوُثْقَىٰ وَإِلَى
ٱللَّهِ عَاقِبَةُ ٱلْأُمُورِ ﴿22﴾

(لقمان)-

وَمَن كَفَرَ فَلَا يَحْزُنكَ كُفْرُهُ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ
فَنُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُواْ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ
ٱلصُّدُورِ ﴿23﴾

(لقمان)-

نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ
غَلِيظٍ ﴿24﴾

(لقمان)-

وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ ٱلسَّمَاوَاتِ
وَٱلْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُ قُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ
أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿25﴾

(لقمان)-

لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ إِنَّ ٱللَّهَ
هُوَ ٱلْغَنِيُّ ٱلْحَمِيدُ ﴿26﴾

(لقمان)-

وَلَوْ أَنَّمَا فِي ٱلْأَرْضِ مِن شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ
وَٱلْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِن بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَّا
نَفِدَتْ كَلِمَاتُ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ
﴿27﴾

(لقمان)-

مَّا خَلْقُكُمْ وَلَا بَعْثُكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ إِنَّ
ٱللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿28﴾

(لقمان)-

أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ يُولِجُ ٱللَّيْلَ فِي ٱلنَّهَارِ
وَيُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِي ٱللَّيْلِ وَسَخَّرَ
ٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ

مُّسَمًّى وَأَنَّ ٱللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿
29﴾

(لقمان)-

ذَالِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ
مِن دُونِهِ ٱلْبَاطِلُ وَأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْعَلِيُّ
ٱلْكَبِيرُ ﴿30﴾

(لقمان)-

أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱلْفُلْكَ تَجْرِي فِي ٱلْبَحْرِ
بِنِعْمَتِ ٱللَّهِ لِيُرِيَكُم مِّنْ ءَايَاتِهِ إِنَّ فِي
ذَالِكَ لَئَايَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿31﴾

(لقمان)-

وَإِذَا غَشِيَهُم مَّوْجٌ كَـٱلظُّلَلِ دَعَوُاْ ٱللَّهَ
مُخْلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى
ٱلْبَرِّ فَمِنْهُم مُّقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِئَايَاتِنا إِلَّا
كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ ﴿32﴾

(لقمان)-

يَا أَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمْ وَٱخْشَوْاْ يَوْمًا
لَّا يَجْزِي وَالِدٌ عَن وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ
جَازٍ عَن وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ

فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ ٱلْحَيَاةُ ٱلدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم
بِـٱللَّهِ ٱلْغَرُورُ ﴿33﴾

(لقمان)-

إِنَّ ٱللَّهَ عِندَهُ عِلْمُ ٱلسَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ
ٱلْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي ٱلْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي
نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ
بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿
34﴾

(لقمان)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

الم ﴿1﴾

(سجده)-

تَنْزِيلُ ٱلْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِن رَّبِّ
ٱلْعَالَمِينَ ﴿2﴾

(سجده)-

أَمْ يَقُولُونَ ٱفْتَرَاهُ بَلْ هُوَ ٱلْحَقُّ مِن
رَّبِّکَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُم مِّن نَّذِيرٍ مِّن
قَبْلِکَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ﴿3﴾

(سجده)-

ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضَ
وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ
عَلَى ٱلْعَرْشِ مَا لَكُم مِّن دُونِهِ مِن وَلِيٍّ
وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ﴿4﴾

(سجده)-

يُدَبِّرُ ٱلْأَمْرَ مِنَ ٱلسَّمَاءِ إِلَى ٱلْأَرْضِ ثُمَّ
يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ
سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ ﴿5﴾

(سجده)-

ذَالِكَ عَالِمُ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَادَةِ ٱلْعَزِيزُ
ٱلرَّحِيمُ ﴿6﴾

(سجده)-

ٱلَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ
ٱلْإِنسَانِ مِن طِينٍ ﴿7﴾

(سجده)-

ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِن سُلَالَةٍ مِّن مَّاءٍ مَّهِينٍ
﴿8﴾

(سجده)-

ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِن رُّوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ
ٱلسَّمْعَ وَٱلْأَبْصَارَ وَٱلْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا
تَشْكُرُونَ ﴿9﴾

(سجده)-

وَقَالُواْ أَئِذَا ضَلَلْنَا فِي ٱلْأَرْضِ أَئِنَّا لَفِي
خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُم بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ ﴿
10﴾

(سجده)-

قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ ٱلْمَوْتِ ٱلَّذِي وُكِّلَ
بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ﴿11﴾

(سجده)-

وَلَوْ تَرَىٰٓ إِذِ ٱلْمُجْرِمُونَ نَاكِسُواْ
رُءُوسِهِمْ عِندَ رَبِّهِمْ رَبَّنَآ أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا
فَـٱرْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ ﴿
12﴾

(سجده)-

وَلَوْ شِئْنَا لَئَاتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَـٰكِنْ
حَقَّ ٱلْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ ٱلْجِنَّةِ
وَٱلنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿13﴾

(سجده)-

فَذُوقُواْ بِمَا نَسِيتُمْ لِقَآءَ يَوْمِكُمْ هَـٰذَآ إِنَّا
نَسِينَاكُمْ وَذُوقُواْ عَذَابَ ٱلْخُلْدِ بِمَا كُنتُمْ
تَعْمَلُونَ ﴿14﴾

(سجده)-

إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِئَايَاتِنا ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُواْ بِهَا
خَرُّواْ سُجَّدًا وَسَبَّحُواْ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا
يَسْتَكْبِرُونَ ﴿15﴾۩ سجدة واجبة

(سجده)-

تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ ٱلْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿16﴾

(سجده)-

فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ ﴿17﴾

(سجده)-

أَفَمَن كَانَ مُؤْمِنًا كَمَن كَانَ فَاسِقًا لَّا يَسْتَوُونَ ﴿18﴾

(سجده)-

أَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ ٱلْمَأْوَىٰ نُزُلًا بِمَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ ﴿19﴾

(سجده)-

وَأَمَّا ٱلَّذِينَ فَسَقُواْ فَمَأْوَاهُمُ ٱلنَّارُ كُلَّمَا أَرَادُواْ أَن يَخْرُجُواْ مِنْهَا أُعِيدُواْ فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُواْ عَذَابَ ٱلنَّارِ ٱلَّذِي كُنتُم بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿20﴾

(سجده)-

وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ ٱلْعَذَابِ ٱلْأَدْنَىٰ دُونَ
ٱلْعَذَابِ ٱلْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿21﴾

-(سجده)

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن ذُكِّرَ بِـَٔايَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ
أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ ٱلْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ
﴿22﴾

-(سجده)

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَابَ فَلَا تَكُن فِي
مِرْيَةٍ مِّن لِّقَائِهِ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي
إِسْرَائِيلَ ﴿23﴾

-(سجده)

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا
صَبَرُوا۟ وَكَانُوا۟ بِـَٔايَاتِنَا يُوقِنُونَ ﴿24﴾

-(سجده)

إِنَّ رَبَّکَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ
فِيمَا كَانُوا۟ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿25﴾

-(سجده)

أَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِم مِّنَ
ٱلْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ إِنَّ فِي
ذَالِكَ لَئَايَاتٍ أَفَلَا يَسْمَعُونَ ﴿26﴾

(سجده)-

أَوَلَمْ يَرَوْاْ أَنَّا نَسُوقُ ٱلْمَاءَ إِلَى ٱلْأَرْضِ
ٱلْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ
أَنْعَامُهُمْ وَأَنفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ ﴿27﴾

(سجده)-

وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَـٰذَا ٱلْفَتْحُ إِن كُنتُمْ
صَادِقِينَ ﴿28﴾

(سجده)-

قُلْ يَوْمَ ٱلْفَتْحِ لَا يَنفَعُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ
إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿29﴾

(سجده)-

فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَٱنتَظِرْ إِنَّهُم مُّنتَظِرُونَ ﴿
30﴾

(سجده)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ
يَا أَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ ٱتَّقِ ٱللَّهَ وَلَا تُطِعِ
ٱلْكَافِرِينَ وَٱلْمُنَافِقِينَ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ
عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿1﴾

(احزاب)-

وَٱتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْکَ مِن رَّبِّکَ إِنَّ ٱللَّهَ
كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿2﴾

(احزاب)-

وَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ وَكَفَىٰ بِـٱللَّهِ وَكِيلًا ﴿
3﴾

(احزاب)-

مَّا جَعَلَ ٱللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ
وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ ٱللَّائِي تُظَاهِرُونَ
مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ
أَبْنَاءَكُمْ ذَالِكُمْ قَوْلُكُم بِأَفْوَاهِكُمْ وَٱللَّهُ
يَقُولُ ٱلْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي ٱلسَّبِيلَ ﴿4﴾

(احزاب)-

ٱدْعُوهُمْ لِئَابَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِندَ ٱللَّهِ
فَإِن لَّمْ تَعْلَمُواْ ءَابَاءَهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ فِي

ٱلدِّينِ وَمَوَالِيكُمْ وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ
فِيمَا أَخْطَأْتُم بِهِ وَلَـٰكِن مَّا تَعَمَّدَتْ
قُلُوبُكُمْ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿5﴾

(احزاب)-

ٱلنَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِـٱلْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ
وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُوْلُواْ ٱلْأَرْحَام
بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ ٱللَّهِ مِنَ
ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَن تَفْعَلُواْ
إِلَيٰ أَوْلِيَائِكُم مَّعْرُوفًا كَانَ ذَالِکَ فِي
ٱلْكِتَابِ مَسْطُورًا ﴿6﴾

(احزاب)-

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ ٱلنَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنکَ
وَمِن نُّوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَى
ٱبْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا ﴿
7﴾

(احزاب)-

لِيَسْأَلَ ٱلصَّادِقِينَ عَن صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ
لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿8﴾

(احزاب)-

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱذْكُرُوا۟ نِعْمَةَ ٱللَّهِ
عَلَيْكُمْ إِذْ جَآءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ
رِيحًا وَجُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا وَكَانَ ٱللَّهُ بِمَا
تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ﴿9﴾

(احزاب)-

إِذْ جَآءُوكُم مِّن فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنكُمْ
وَإِذْ زَاغَتِ ٱلْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ ٱلْقُلُوبُ
ٱلْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِـٱللَّهِ ٱلظُّنُونَا۠ ﴿10﴾

(احزاب)-

هُنَالِكَ ٱبْتُلِيَ ٱلْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا۟ زِلْزَالًا
شَدِيدًا ﴿11﴾

(احزاب)-

وَإِذْ يَقُولُ ٱلْمُنَافِقُونَ وَٱلَّذِينَ فِي
قُلُوبِهِم مَّرَضٌ مَّا وَعَدَنَا ٱللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا
غُرُورًا ﴿12﴾

(احزاب)-

وَإِذْ قَالَت طَّآئِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا
مُقَامَ لَكُمْ فَـٱرْجِعُوا۟ وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ

مِّنْهُمُ ٱلنَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا
هِيَ بِعَوْرَةٍ إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا ﴿13﴾

(احزاب)-

وَلَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِم مِّنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سُئِلُوا۟
ٱلْفِتْنَةَ لَـَٔاتَوْهَا وَمَا تَلَبَّثُوا۟ بِهَآ إِلَّا يَسِيرًا ﴿
14﴾

(احزاب)-

وَلَقَدْ كَانُوا۟ عَٰهَدُوا۟ ٱللَّهَ مِن قَبْلُ لَا
يُوَلُّونَ ٱلْأَدْبَٰرَ وَكَانَ عَهْدُ ٱللَّهِ مَسْـُٔولًا ﴿
15﴾

(احزاب)-

قُل لَّن يَنفَعَكُمُ ٱلْفِرَارُ إِن فَرَرْتُم مِّنَ
ٱلْمَوْتِ أَوِ ٱلْقَتْلِ وَإِذًا لَّا تُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِيلًا
﴿16﴾

(احزاب)-

قُلْ مَن ذَا ٱلَّذِي يَعْصِمُكُم مِّنَ ٱللَّهِ إِنْ
أَرَادَ بِكُمْ سُوٓءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَلَا
يَجِدُونَ لَهُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا
﴿17﴾

(احزاب)-

قَدْ يَعْلَمُ ٱللَّهُ ٱلْمُعَوِّقِينَ مِنكُمْ
وَٱلْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ
ٱلْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿18﴾

(احزاب)-

أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ ٱلْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ
يَنظُرُونَ إِلَيْکَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَـٱلَّذِي
يُغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ ٱلْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ
ٱلْخَوْفُ سَلَقُوكُم بِـأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ أَشِحَّةً
عَلَى ٱلْخَيْرِ أُوْلَـٰئِکَ لَمْ يُؤْمِنُواْ فَأَحْبَطَ
ٱللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَالِکَ عَلَى ٱللَّهِ
يَسِيرًا ﴿19﴾

(احزاب)-

يَحْسَبُونَ ٱلْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُواْ وَإِن يَأْتِ
ٱلْأَحْزَابُ يَوَدُّواْ لَوْ أَنَّهُم بَادُونَ فِي
ٱلْأَعْرَابِ يَسْأَلُونَ عَنْ أَنبَائِكُمْ وَلَوْ كَانُواْ
فِيكُم مَّا قَاتَلُواْ إِلَّا قَلِيلًا ﴿20﴾

(احزاب)-

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسْوَةٌ
حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُواْ ٱللَّهَ وَٱلْيَوْمَ
ٱلْئَاخِرَ وَذَكَرَ ٱللَّهَ كَثِيرًا ﴿21﴾

(احزاب)-

وَلَمَّا رَأَىٰ ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلْأَحْزَابَ قَالُواْ
هَـٰذَا مَا وَعَدَنَا ٱللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ ٱللَّهُ
وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا ﴿
22﴾

(احزاب)-

مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُواْ مَا عَاهَدُواْ
ٱللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُم مَّن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُم
مَّن يَنتَظِرُ وَمَا بَدَّلُواْ تَبْدِيلًا ﴿23﴾

(احزاب)-

لِيَجْزِيَ ٱللَّهُ ٱلصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ
ٱلْمُنَافِقِينَ إِن شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ
ٱللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿24﴾

(احزاب)-

وَرَدَّ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِغَيْظِهِمْ لَمْ
يَنَالُواْ خَيْرًا وَكَفَى ٱللَّهُ ٱلْمُؤْمِنِينَ
ٱلْقِتَالَ وَكَانَ ٱللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا ﴿25﴾

(احزاب)-

وَأَنزَلَ ٱلَّذِينَ ظَاهَرُوهُم مِّنْ أَهْلِ
ٱلْكِتَابِ مِن صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي
قُلُوبِهِمُ ٱلرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ
فَرِيقًا ﴿26﴾

(احزاب)-

وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ
وَأَرْضًا لَّمْ تَطَؤُوهَا وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرًا ﴿27﴾

(احزاب)-

يَا أَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّأَزْوَاجِكَ إِن كُنتُنَّ تُرِدْنَ
ٱلْحَيَاةَ ٱلدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ
وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ﴿28﴾

(احزاب)-

وَإِن كُنتُنَّ تُرِدْنَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ وَٱلدَّارَ ٱلْأَاخِرَةَ فَإِنَّ ٱللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿29﴾

(احزاب)-

يَا نِسَاءَ ٱلنَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا ٱلْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَالِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرًا ﴿30﴾

(احزاب)-

وَمَن يَقْنُتْ مِنكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُّؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا ﴿31﴾

(احزاب)-

يَا نِسَاءَ ٱلنَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ ٱلنِّسَاءِ إِنِ ٱتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِـٱلْقَوْلِ فَيَطْمَعَ ٱلَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا ﴿32﴾

(احزاب)-

وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ ٱلْجَاهِلِيَّةِ ٱلْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ ٱلصَّلَوٰةَ

وَءَاتِينَ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَطِعْنَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ
إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجْسَ
أَهْلَ ٱلْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ﴿33﴾

(احزاب)-

وَٱذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ ءَايَاتِ
ٱللَّهِ وَٱلْحِكْمَةِ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ لَطِيفًا
خَبِيرًا ﴿34﴾

(احزاب)-

إِنَّ ٱلْمُسْلِمِينَ وَٱلْمُسْلِمَاتِ
وَٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَاتِ وَٱلْقَانِتِينَ
وَٱلْقَانِتَاتِ وَٱلصَّادِقِينَ وَٱلصَّادِقَاتِ
وَٱلصَّابِرِينَ وَٱلصَّابِرَاتِ وَٱلْخَاشِعِينَ
وَٱلْخَاشِعَاتِ وَٱلْمُتَصَدِّقِينَ
وَٱلْمُتَصَدِّقَاتِ وَٱلصَّائِمِينَ وَٱلصَّائِمَاتِ
وَٱلْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَٱلْحَافِظَاتِ
وَٱلذَّاكِرِينَ ٱللَّهَ كَثِيرًا وَٱلذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ
ٱللَّهُ لَهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿35﴾

(احزاب)-

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى
ٱللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَن يَكُونَ لَهُمُ
ٱلْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَن يَعْصِ ٱللَّهَ
وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا ﴿36﴾

(احزاب)-

وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ
عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَٱتَّقِ ٱللَّهَ
وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا ٱللَّهُ مُبْدِيهِ
وَتَخْشَى ٱلنَّاسَ وَٱللَّهُ أَحَقُّ أَن تَخْشَاهُ
فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ مِّنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا
لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي
أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْاْ مِنْهُنَّ وَطَرًا
وَكَانَ أَمْرُ ٱللَّهِ مَفْعُولًا ﴿37﴾

(احزاب)-

مَّا كَانَ عَلَى ٱلنَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ
ٱللَّهُ لَهُ سُنَّةَ ٱللَّهِ فِي ٱلَّذِينَ خَلَوْاْ مِن
قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ ٱللَّهِ قَدَرًا مَّقْدُورًا ﴿38﴾

(احزاب)-

ٱلَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ ٱللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ
وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا ٱللَّهَ وَكَفَىٰ بِـٱللَّهِ
حَسِيبًا ﴿39﴾

(احزاب)-

مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَـٰكِن
رَّسُولَ ٱللَّهِ وَخَاتَمَ ٱلنَّبِيِّينَ وَكَانَ ٱللَّهُ
بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿40﴾

(احزاب)-

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱذْكُرُواْ ٱللَّهَ ذِكْرًا
كَثِيرًا ﴿41﴾

(احزاب)-

وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿42﴾

(احزاب)-

هُوَ ٱلَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ
لِيُخْرِجَكُم مِّنَ ٱلظُّلُمَاتِ إِلَى ٱلنُّورِ
وَكَانَ بِـٱلْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا ﴿43﴾

(احزاب)-

تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا
كَرِيمًا ﴿44﴾

(احزاب)-

يَا أَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا
وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿45﴾

(احزاب)-

وَدَاعِيًا إِلَى ٱللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُّنِيرًا ﴿
46﴾

(احزاب)-

وَبَشِّرِ ٱلْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُم مِّنَ ٱللَّهِ فَضْلًا
كَبِيرًا ﴿47﴾

(احزاب)-

وَلَا تُطِعِ ٱلْكَافِرِينَ وَٱلْمُنَافِقِينَ وَدَعْ
أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ وَكَفَىٰ بِـٱللَّهِ
وَكِيلًا ﴿48﴾

(احزاب)-

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا نَكَحْتُمُ
ٱلْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِن قَبْلِ أَن
تَمَسُّوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ
تَعْتَدُّونَهَا فَمَتِّعُوهُنَّ وَسَرِّحُوهُنَّ سَرَاحًا
جَمِيلًا ﴿49﴾

(احزاب)-

يَا أَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَکَ أَزْوَاجَکَ
ٱللَّاتِي ءَاتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَکَتْ يَمِينُکَ
مِمَّا أَفَاءَ ٱللَّهُ عَلَيْکَ وَبَنَاتِ عَمِّکَ وَبَنَاتِ
عَمَّاتِکَ وَبَنَاتِ خَالِکَ وَبَنَاتِ خَالَاتِکَ
ٱللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَکَ وَٱمْرَأَةً مُّؤْمِنَةً إِن
وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ ٱلنَّبِيُّ أَن
يَسْتَنکِحَهَا خَالِصَةً لَّکَ مِن دُونِ
ٱلْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ
فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَکَتْ أَيْمَانُهُمْ لِکَيْلَا
يَکُونَ عَلَيْکَ حَرَجٌ وَکَانَ ٱللَّهُ غَفُورًا
رَّحِيمًا ﴿50﴾

(احزاب)-

تُرْجِي مَن تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤْوِي إِلَيْکَ مَن
تَشَاءُ وَمَنِ ٱبْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ
عَلَيْکَ ذَالِکَ أَدْنَىٰ أَن تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ وَلَا
يَحْزَنَّ وَيَرْضَيْنَ بِمَا ءَاتَيْتَهُنَّ کُلُّهُنَّ وَٱللَّهُ
يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِکُمْ وَکَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا
حَلِيمًا ﴿51﴾

(احزاب)-

لَا يَحِلُّ لَكَ ٱلنِّسَاءُ مِن بَعْدُ وَلَا أَن تَبَدَّلَ
بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا
مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ
شَيْءٍ رَّقِيبًا ﴿52﴾

(احزاب)-

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تَدْخُلُوا۟ بُيُوتَ
ٱلنَّبِيِّ إِلَّا أَن يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيْرَ
نَاظِرِينَ إِنَاهُ وَلَـٰكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَٱدْخُلُوا۟
فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَٱنتَشِرُوا۟ وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ
لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَالِكُمْ كَانَ يُؤْذِي ٱلنَّبِيَّ
فَيَسْتَحْيِي مِنكُمْ وَٱللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ
ٱلْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا
فَٱسْأَلُوهُنَّ مِن وَرَاءِ حِجَابٍ ذَالِكُمْ
أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَن
تُؤْذُوا۟ رَسُولَ ٱللَّهِ وَلَا أَن تَنكِحُوا۟ أَزْوَاجَهُ
مِن بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَالِكُمْ كَانَ عِندَ ٱللَّهِ
عَظِيمًا ﴿53﴾

(احزاب)-

إِن تُبْدُواْ شَيْـًٔا أَوْ تُخْفُوهُ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ
بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿54﴾

(احزاب)-

لَّا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي ءَابَآئِهِنَّ وَلَا أَبْنَآئِهِنَّ
وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَآءِ إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَآءِ
أَخَوَاتِهِنَّ وَلَا نِسَآئِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ
أَيْمَانُهُنَّ وَٱتَّقِينَ ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَىٰ
كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا ﴿55﴾

(احزاب)-

إِنَّ ٱللَّهَ وَمَلَآئِكَتَهُۥ يُصَلُّونَ عَلَى ٱلنَّبِيِّ يَا
أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ صَلُّواْ عَلَيْهِ وَسَلِّمُواْ
تَسْلِيمًا ﴿56﴾

(احزاب)-

إِنَّ ٱلَّذِينَ يُؤْذُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ لَعَنَهُمُ
ٱللَّهُ فِي ٱلدُّنْيَا وَٱلْأَخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ
عَذَابًا مُّهِينًا ﴿57﴾

(احزاب)-

وَٱلَّذِينَ يُؤْذُونَ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَاتِ
بِغَيْرِ مَا ٱكْتَسَبُواْ فَقَدِ ٱحْتَمَلُواْ بُهْتَانًا
وَإِثْمًا مُّبِينًا ﴿58﴾

(احزاب)-

يَا أَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّأَزْوَاجِکَ وَبَنَاتِکَ وَنِسَاءِ
ٱلْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِن جَلَابِيبِهِنَّ
ذَالِکَ أَدْنَىٰ أَن يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ
ٱللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿59﴾

(احزاب)-

لَّئِن لَّمْ يَنتَهِ ٱلْمُنَافِقُونَ وَٱلَّذِينَ فِي
قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَٱلْمُرْجِفُونَ فِي ٱلْمَدِينَةِ
لَنُغْرِيَنَّکَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَکَ فِيهَا إِلَّا
قَلِيلًا ﴿60﴾

(احزاب)-

مَّلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقِفُواْ أُخِذُواْ وَقُتِّلُواْ تَقْتِيلًا
﴿61﴾

(احزاب)-

سُنَّةَ ٱللَّهِ فِي ٱلَّذِينَ خَلَوْاْ مِن قَبْلُ وَلَن
تَجِدَ لِسُنَّةِ ٱللَّهِ تَبْدِيلًا ﴿62﴾

(احزاب)-

يَسْأَلُکَ ٱلنَّاسُ عَنِ ٱلسَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا
عِلْمُهَا عِندَ ٱللَّهِ وَمَا يُدْرِيکَ لَعَلَّ
ٱلسَّاعَةَ تَکُونُ قَرِيبًا ﴿63﴾

(احزاب)-

إِنَّ ٱللَّهَ لَعَنَ ٱلْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا
﴿64﴾

(احزاب)-

خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَّا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا
﴿65﴾

(احزاب)-

يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي ٱلنَّارِ يَقُولُونَ يَا
لَيْتَنَا أَطَعْنَا ٱللَّهَ وَأَطَعْنَا ٱلرَّسُولَاْ ﴿66﴾

(احزاب)-

وَقَالُواْ رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا
فَأَضَلُّونَا ٱلسَّبِيلَاْ ﴿67﴾

(احزاب)-

رَبَّنَا ءَاتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ ٱلْعَذَابِ وَٱلْعَنْهُمْ
لَعْنًا كَبِيرًا ﴿68﴾

(احزاب)-

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ
ءَاذَوْاْ مُوسَىٰ فَبَرَّأَهُ ٱللَّهُ مِمَّا قَالُواْ
وَكَانَ عِندَ ٱللَّهِ وَجِيهًا ﴿69﴾

(احزاب)-

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَقُولُواْ
قَوْلًا سَدِيدًا ﴿70﴾

(احزاب)-

يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ
وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا
عَظِيمًا ﴿71﴾

(احزاب)-

إِنَّا عَرَضْنَا ٱلْأَمَانَةَ عَلَى ٱلسَّمَاوَاتِ
وَٱلْأَرْضِ وَٱلْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَن يَحْمِلْنَهَا وَ
أَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا ٱلْإِنسَانُ إِنَّهُ كَانَ
ظَلُومًا جَهُولًا ﴿72﴾

(احزاب)-

لِيُعَذِّبَ ٱللَّهُ ٱلْمُنَافِقِينَ وَٱلْمُنَافِقَاتِ
وَٱلْمُشْرِكِينَ وَٱلْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ ٱللَّهُ

عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ ٱللَّهُ
غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿73﴾

(احزاب)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي لَهُ مَا فِي ٱلسَّمَاوَاتِ
وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ وَلَهُ ٱلْحَمْدُ فِي
ٱلْـَٔاخِرَةِ وَهُوَ ٱلْحَكِيمُ ٱلْخَبِيرُ ﴿1﴾

(سبإ)-

يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي ٱلْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا
وَمَا يَنْزِلُ مِنَ ٱلسَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا
وَهُوَ ٱلرَّحِيمُ ٱلْغَفُورُ ﴿2﴾

(سبإ)-

وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَا تَأْتِينَا ٱلسَّاعَةُ قُلْ
بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ ٱلْغَيْبِ لَا
يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي ٱلسَّمَاوَاتِ

وَلَا فِي ٱلْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِن ذَالِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ ﴿3﴾

(سبإ)-

لِيَجْزِيَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ أُوْلَـٰئِكَ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿4﴾

(سبإ)-

وَٱلَّذِينَ سَعَوْاْ فِي ءَايَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُوْلَـٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رِّجْزٍ أَلِيمٌ ﴿5﴾

(سبإ)-

وَيَرَى ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْعِلْمَ ٱلَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ هُوَ ٱلْحَقَّ وَيَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطِ ٱلْعَزِيزِ ٱلْحَمِيدِ ﴿6﴾

(سبإ)-

وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يُنَبِّئُكُمْ إِذَا مُزِّقْتُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿7﴾

(سبإ)-

أَفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَم بِهِ جِنَّةٌ بَلِ
ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِـٱلْـَٔاخِرَةِ فِي ٱلْعَذَابِ
وَٱلضَّلَالِ ٱلْبَعِيدِ ﴿8﴾

(سبإ)-

أَفَلَمْ يَرَوْاْ إِلَىٰ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُم
مِّنَ ٱلسَّمَاءِ وَٱلْأَرْضِ إِن نَّشَأْ نَخْسِفْ
بِهِمُ ٱلْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطْ عَلَيْهِمْ كِسَفًا مِّنَ
ٱلسَّمَاءِ إِنَّ فِي ذَالِكَ لَـَٔايَةً لِّكُلِّ عَبْدٍ
مُّنِيبٍ ﴿9﴾

(سبإ)-

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا دَاوُودَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي
مَعَهُ وَٱلطَّيْرَ وَأَلَنَّا لَهُ ٱلْحَدِيدَ ﴿10﴾

(سبإ)-

أَنِ ٱعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرْ فِي ٱلسَّرْدِ
وَٱعْمَلُواْ صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿
11﴾

(سبإ)-

وَلِسُلَيْمَانَ ٱلرِّيحَ غُدُوُّهَا شَهْرٌ وَرَوَاحُهَا
شَهْرٌ وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ ٱلْقِطْرِ وَمِنَ ٱلْجِنِّ

مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَن يَزِغْ
مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ ٱلسَّعِيرِ
﴿12﴾

(سبإ)-

يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِن مَّحَارِيبَ
وَتَمَاثِيلَ وَجِفَانٍ كَٱلْجَوَابِ وَقُدُورٍ
رَّاسِيَاتٍ ٱعْمَلُوٓاْ ءَالَ دَاوُودَ شُكْرًا
وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ ٱلشَّكُورُ ﴿13﴾

(سبإ)-

فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ ٱلْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ
مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ ٱلْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنسَأَتَهُ فَلَمَّا
خَرَّ تَبَيَّنَتِ ٱلْجِنُّ أَن لَّوْ كَانُواْ يَعْلَمُونَ
ٱلْغَيْبَ مَا لَبِثُواْ فِي ٱلْعَذَابِ ٱلْمُهِينِ ﴿
14﴾

(سبإ)-

لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ ءَايَةٌ جَنَّتَانِ
عَن يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُواْ مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ
وَٱشْكُرُواْ لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ ﴿
15﴾

(سبإ)-

فَأَعْرَضُواْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ ٱلْعَرِمِ
وَبَدَّلْنَاهُم بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتَىْ أُكُلٍ
خَمْطٍ وَأَثْلٍ وَشَيْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ ﴿
16﴾

(سبإ)-

ذَالِكَ جَزَيْنَاهُم بِمَا كَفَرُواْ وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا
ٱلْكَفُورَ ﴿17﴾

(سبإ)-

وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ ٱلْقُرَى ٱلَّتِي بَارَكْنَا
فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَقَدَّرْنَا فِيهَا ٱلسَّيْرَ
سِيرُواْ فِيهَا لَيَالِيَ وَأَيَّامًا ءَامِنِينَ ﴿18﴾

(سبإ)-

فَقَالُواْ رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُواْ
أَنفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَمَزَّقْنَاهُمْ
كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّ فِي ذَالِكَ لَئَايَاتٍ لِّكُلِّ
صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿19﴾

(سبإ)-

وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَٱتَّبَعُوهُ
إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿20﴾

(سبإ)-

وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِم مِّن سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ
مَن يُؤْمِنُ بِٱلْـَٔاخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي
شَكٍّ وَرَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ ﴿21﴾

(سبإ)-

قُلِ ٱدْعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمْتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ
لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي ٱلسَّمَاوَاتِ
وَلَا فِي ٱلْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِن شِرْكٍ
وَمَا لَهُ مِنْهُم مِّن ظَهِيرٍ ﴿22﴾

(سبإ)-

وَلَا تَنفَعُ ٱلشَّفَاعَةُ عِندَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ
حَتَّىٰ إِذَا فُزِّعَ عَن قُلُوبِهِمْ قَالُواْ مَاذَا قَالَ
رَبُّكُمْ قَالُواْ ٱلْحَقَّ وَهُوَ ٱلْعَلِيُّ ٱلْكَبِيرُ ﴿
23﴾

(سبإ)-

قُلْ مَن يَرْزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَاوَاتِ
وَٱلْأَرْضِ قُلِ ٱللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ
هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿24﴾

(سبإ)-

قُل لَّا تُسْأَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلَا نُسْأَلُ عَمَّا
تَعْمَلُونَ ﴿25﴾

(سبإ)-

قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِـٱلْحَقِّ
وَهُوَ ٱلْفَتَّاحُ ٱلْعَلِيمُ ﴿26﴾

(سبإ)-

قُلْ أَرُونِيَ ٱلَّذِينَ أَلْحَقْتُم بِهِ شُرَكَاءَ كَلَّا
بَلْ هُوَ ٱللَّهُ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿27﴾

(سبإ)-

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا
وَنَذِيرًا وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿
28﴾

(سبإ)-

وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَـٰذَا ٱلْوَعْدُ إِن كُنتُمْ
صَادِقِينَ ﴿29﴾

(سبإ)-

قُل لَّكُم مِّيعَادُ يَوْمٍ لَّا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ
سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ ﴿30﴾

(سبإ)-

وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَن نُّؤْمِنَ بِهَـٰذَا
ٱلْقُرْءَانِ وَلَا بِـٱلَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَوْ تَرَىٰ
إِذِ ٱلظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِندَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ
بَعْضُهُمْ إِلَيٰ بَعْضٍ ٱلْقَوْلَ يَقُولُ ٱلَّذِينَ
ٱسْتُضْعِفُواْ لِلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُواْ لَوْلَا أَنتُمْ
لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ ﴿31﴾

(سبإ)-

قَالَ ٱلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُواْ لِلَّذِينَ
ٱسْتُضْعِفُواْ أَنَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ ٱلْهُدَىٰ
بَعْدَ إِذْ جَاءَكُم بَلْ كُنتُم مُّجْرِمِينَ ﴿32﴾

(سبإ)-

وَقَالَ ٱلَّذِينَ ٱسْتُضْعِفُواْ لِلَّذِينَ
ٱسْتَكْبَرُواْ بَلْ مَكْرُ ٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ إِذْ
تَأْمُرُونَنَا أَن نَّكْفُرَ بِـٱللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَندَادًا
وَأَسَرُّواْ ٱلنَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُاْ ٱلْعَذَابَ
وَجَعَلْنَا ٱلْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ
هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ ﴿33﴾

(سبإ)-

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ
مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُم بِهِ كَافِرُونَ ﴿
34﴾

(سبإ)-

وَقَالُواْ نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ
بِمُعَذَّبِينَ ﴿35﴾

(سبإ)-

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ ٱلرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ
وَيَقْدِرُ وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿
36﴾

(سبإ)-

وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُم بِـٱلَّتِي تُقَرِّبُكُمْ
عِندَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا
فَأُوْلَـٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ ٱلضِّعْفِ بِمَا عَمِلُواْ
وَهُمْ فِي ٱلْغُرُفَاتِ ءَامِنُونَ ﴿37﴾

(سبإ)-

وَٱلَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي ءَايَاتِنَا مُعَاجِزِينَ
أُوْلَـٰئِكَ فِي ٱلْعَذَابِ مُحْضَرُونَ ﴿38﴾

(سبإ)-

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ ٱلرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ
مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَمَا أَنفَقْتُم مِّن
شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ ٱلرَّازِقِينَ ﴿
39﴾

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ
أَهَـٰؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُواْ يَعْبُدُونَ ﴿40﴾

(سبإ)-

قَالُواْ سُبْحَانَكَ أَنتَ وَلِيُّنَا مِن دُونِهِم بَلْ
كَانُواْ يَعْبُدُونَ ٱلْجِنَّ أَكْثَرُهُم بِهِم
مُّؤْمِنُونَ ﴿41﴾

(سبإ)-

فَـٱلْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَّفْعًا وَلَا
ضَرًّا وَنَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُواْ ذُوقُواْ عَذَابَ
ٱلنَّارِ ٱلَّتِي كُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ ﴿42﴾

(سبإ)-

وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ ءَايَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُواْ مَا
هَـٰذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَن يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ
يَعْبُدُ ءَابَاؤُكُمْ وَقَالُواْ مَا هَـٰذَا إِلَّا إِفْكٌ

مُّفْتَرًى وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لِلْحَقِّ لَمَّا
جَاءَهُمْ إِنْ هَـٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿43﴾

(سبإ)-

وَمَا ءَاتَيْنَاهُم مِّن كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَمَا
أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِن نَّذِيرٍ ﴿44﴾

(سبإ)-

وَكَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَمَا بَلَغُواْ
مِعْشَارَ مَا ءَاتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُواْ رُسُلِي فَكَيْفَ
كَانَ نَكِيرِ ﴿45﴾

(سبإ)-

قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُم بِوَاحِدَةٍ أَن تَقُومُواْ لِلَّهِ
مَثْنَىٰ وَفُرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُواْ مَا بِصَاحِبِكُم
مِّن جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُم بَيْنَ يَدَيْ
عَذَابٍ شَدِيدٍ ﴿46﴾

(سبإ)-

قُلْ مَا سَأَلْتُكُم مِّنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ
أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ
شَهِيدٌ ﴿47﴾

(سبإ)-

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَقْذِفُ بِـٱلْحَقِّ عَلَّامُ
ٱلْغُيُوبِ ﴿48﴾

(سبإ)-

قُلْ جَاءَ ٱلْحَقُّ وَمَا يُبْدِئُ ٱلْبَاطِلُ وَمَا
يُعِيدُ ﴿49﴾

(سبإ)-

قُلْ إِن ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَىٰ نَفْسِي
وَإِنِ ٱهْتَدَيْتُ فَبِمَا يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ
سَمِيعٌ قَرِيبٌ ﴿50﴾

(سبإ)-

وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزِعُواْ فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُواْ مِن
مَّكَانٍ قَرِيبٍ ﴿51﴾

(سبإ)-

وَقَالُواْ ءَامَنَّا بِهِ وَأَنَّىٰ لَهُمُ ٱلتَّنَاوُشُ مِن
مَكَانٍ بَعِيدٍ ﴿52﴾

(سبإ)-

وَقَدْ كَفَرُواْ بِهِ مِن قَبْلُ وَيَقْذِفُونَ
بِـٱلْغَيْبِ مِن مَّكَانٍ بَعِيدٍ ﴿53﴾

(سبإ)-

وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِم مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُّرِيبٍ ﴿54﴾

(سبإ)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ
ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ
جَاعِلِ ٱلْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُوْلِي أَجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ
وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي ٱلْخَلْقِ مَا يَشَاءُ
إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿1﴾

(فاطر)-

مَا يَفْتَحِ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ مِن رَّحْمَةٍ فَلَا
مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكْ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ
مِن بَعْدِهِ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿2﴾

(فاطر)-

يَا أَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱذْكُرُواْ نِعْمَتَ ٱللَّهِ
عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرُ ٱللَّهِ يَرْزُقُكُم
مِّنَ ٱلسَّمَاءِ وَٱلْأَرْضِ لَا إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّىٰ
تُؤْفَكُونَ ﴿3﴾

(فاطر)-

وَإِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّن
قَبْلِكَ وَإِلَى ٱللَّهِ تُرْجَعُ ٱلْأُمُورُ ﴿4﴾

(فاطر)-

يَا أَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ فَلَا
تَغُرَّنَّكُمُ ٱلْحَيَاةُ ٱلدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِـٱللَّهِ
ٱلْغَرُورُ ﴿5﴾

(فاطر)-

إِنَّ ٱلشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَـٱتَّخِذُوهُ عَدُوًّا
إِنَّمَا يَدْعُواْ حِزْبَهُ لِيَكُونُواْ مِنْ أَصْحَابِ
ٱلسَّعِيرِ ﴿6﴾

(فاطر)-

ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَٱلَّذِينَ
ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ لَهُم مَّغْفِرَةٌ
وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿7﴾

(فاطر)-

أَفَمَن زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَءَاهُ حَسَنًا
فَإِنَّ ٱللَّهَ يُضِلُّ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن
يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسَرَاتٍ
إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ﴿8﴾

(فاطر)-

وَٱللَّهُ ٱلَّذِي أَرْسَلَ ٱلرِّيَاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا
فَسُقْنَاهُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ ٱلْأَرْضَ
بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَالِكَ ٱلنُّشُورُ ﴿9﴾

(فاطر)-

مَن كَانَ يُرِيدُ ٱلْعِزَّةَ فَلِلَّهِ ٱلْعِزَّةُ جَمِيعًا
إِلَيْهِ يَصْعَدُ ٱلْكَلِمُ ٱلطَّيِّبُ وَٱلْعَمَلُ
ٱلصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَٱلَّذِينَ يَمْكُرُونَ
ٱلسَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُوْلَـٰئِكَ
هُوَ يَبُورُ ﴿10﴾

(فاطر)-

وَٱللَّهُ خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ
جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنثَىٰ وَلَا
تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمَّرُ مِن مُّعَمَّرٍ وَلَا
يُنقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَالِكَ
عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٌ ﴿11﴾

(فاطر)-

وَمَا يَسْتَوِي ٱلْبَحْرَانِ هَـٰذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ
سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَـٰذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَمِن كُلٍّ

تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُونَ حِلْيَةً
تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى ٱلْفُلْكَ فِيهِ مَوَاخِرَ
لِتَبْتَغُواْ مِن فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿
12﴾

-(فاطر)

يُولِجُ ٱللَّيْلَ فِي ٱلنَّهَارِ وَيُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِي
ٱللَّيْلِ وَسَخَّرَ ٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ كُلٌّ
يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ذَالِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ
ٱلْمُلْكُ وَٱلَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِهِ مَا
يَمْلِكُونَ مِن قِطْمِيرٍ ﴿13﴾

-(فاطر)

إِن تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُواْ دُعَاءَكُمْ وَلَوْ
سَمِعُواْ مَا ٱسْتَجَابُواْ لَكُمْ وَيَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ
يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ ﴿
14﴾

-(فاطر)

يَا أَيُّهَا ٱلنَّاسُ أَنتُمُ ٱلْفُقَرَاءُ إِلَى ٱللَّهِ
وَٱللَّهُ هُوَ ٱلْغَنِيُّ ٱلْحَمِيدُ ﴿15﴾

-(فاطر)

إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿16﴾

(فاطر)-

وَمَا ذَالِکَ عَلَى ٱللَّهِ بِعَزِيزٍ ﴿17﴾

(فاطر)-

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِن تَدْعُ مُثْقَلَةٌ
إِلَىٰ حِمْلِهَا لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ
ذَا قُرْبَىٰ إِنَّمَا تُنذِرُ ٱلَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم
بِـٱلْغَيْبِ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَمَن تَزَكَّىٰ
فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ وَإِلَى ٱللَّهِ ٱلْمَصِيرُ
﴿18﴾

(فاطر)-

وَمَا يَسْتَوِي ٱلْأَعْمَىٰ وَٱلْبَصِيرُ ﴿19﴾

(فاطر)-

وَلَا ٱلظُّلُمَاتُ وَلَا ٱلنُّورُ ﴿20﴾

(فاطر)-

وَلَا ٱلظِّلُّ وَلَا ٱلْحَرُورُ ﴿21﴾

(فاطر)-

وَمَا يَسْتَوِي ٱلْأَحْيَاءُ وَلَا ٱلْأَمْوَاتُ إِنَّ
ٱللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ وَمَا أَنتَ بِمُسْمِعٍ
مَّن فِي ٱلْقُبُورِ ﴿22﴾

(فاطر)-

إِنْ أَنتَ إِلَّا نَذِيرٌ ﴿23﴾

(فاطر)-

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِـٱلْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِن
مِّنْ أُمَّةٍ إِلَّا خلَا فِيهَا نَذِيرٌ ﴿24﴾

(فاطر)-

وَإِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن
قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِـٱلْبَيِّنَاتِ وَ
بِـٱلزُّبُرِ وَبِـٱلْكِتَابِ ٱلْمُنِيرِ ﴿25﴾

(فاطر)-

ثُمَّ أَخَذْتُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ
﴿26﴾

(فاطر)-

أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَاءِ مَاءً
فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُّخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ

ٱلْجِبَالِ جُدَدٌ بِيضٌ وَحُمْرٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا
وَغَرَابِيبُ سُودٌ ﴿27﴾

(فاطر)-

وَمِنَ ٱلنَّاسِ وَٱلدَّوَابِّ وَٱلْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ
أَلْوَانُهُ كَذَالِکَ إِنَّمَا يَخْشَى ٱللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ
ٱلْعُلَمَاءُ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ ﴿28﴾

(فاطر)-

إِنَّ ٱلَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ ٱللَّهِ وَأَقَامُواْ
ٱلصَّلَوٰةَ وَأَنفَقُواْ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا
وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّن تَبُورَ ﴿29﴾

(فاطر)-

لِيُوَفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ إِنَّهُ
غَفُورٌ شَكُورٌ ﴿30﴾

(فاطر)-

وَٱلَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْکَ مِنَ ٱلْكِتَابِ هُوَ
ٱلْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ ٱللَّهَ
بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ ﴿31﴾

(فاطر)-

ثُمَّ أَوْرَثْنَا ٱلْكِتَابَ ٱلَّذِينَ ٱصْطَفَيْنَا مِنْ
عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُم
مُّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِـٱلْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ
ٱللَّهِ ذَالِكَ هُوَ ٱلْفَضْلُ ٱلْكَبِيرُ ﴿32﴾

-(فاطر)

جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ
أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا
حَرِيرٌ ﴿33﴾

-(فاطر)

وَقَالُواْ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا
ٱلْحَزَنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ ﴿34﴾

-(فاطر)

ٱلَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ ٱلْمُقَامَةِ مِن فَضْلِهِ لَا
يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ
﴿35﴾

-(فاطر)

وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ
عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُواْ وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُم مِّنْ
عَذَابِهَا كَذَالِكَ نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ ﴿36﴾

(فاطر)-

وَهُمْ يَصْطَرِخُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ
صَالِحًا غَيْرَ ٱلَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُم
مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ ٱلنَّذِيرُ
فَذُوقُواْ فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن نَّصِيرٍ ﴿37﴾

(فاطر)-

إِنَّ ٱللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ
إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿38﴾

(فاطر)-

هُوَ ٱلَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي ٱلْأَرْضِ
فَمَن كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَلَا يَزِيدُ
ٱلْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا وَلَا
يَزِيدُ ٱلْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا ﴿39﴾

(فاطر)-

قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ ٱلَّذِينَ تَدْعُونَ مِن
دُونِ ٱللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُواْ مِنَ ٱلْأَرْضِ
أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي ٱلسَّمَاوَاتِ أَمْ
ءَاتَيْنَاهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّنْهُ بَلْ إِن
يَعِدُ ٱلظَّالِمُونَ بَعْضُهُم بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا ﴿
40﴾

(فاطر)-

إِنَّ ٱللَّهَ يُمْسِكُ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضَ أَن
تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ
مِّن بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا ﴿41﴾

(فاطر)-

وَأَقْسَمُواْ بِـٱللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن
جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَّيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ إِحْدَى
ٱلْأُمَمِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَّا زَادَهُمْ إِلَّا
نُفُورًا ﴿42﴾

(فاطر)-

ٱسْتِكْبَارًا فِي ٱلْأَرْضِ وَمَكْرَ ٱلسَّيِّئِ وَلَا
يَحِيقُ ٱلْمَكْرُ ٱلسَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ
يَنظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ ٱلْأَوَّلِينَ فَلَن تَجِدَ
لِسُنَّتِ ٱللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ ٱللَّهِ
تَحْوِيلًا ﴿43﴾

(فاطر)-

أَوَلَمْ يَسِيرُواْ فِي ٱلْأَرْضِ فَيَنظُرُواْ كَيْفَ
كَانَ عَاقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَكَانُواْ أَشَدَّ
مِنْهُمْ قُوَّةً وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِن

شَيْءٍ فِي ٱلسَّمَاوَاتِ وَلَا فِي ٱلْأَرْضِ
إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا ﴿44﴾

(فاطر)-

وَلَوْ يُؤَاخِذُ ٱللَّهُ ٱلنَّاسَ بِمَا كَسَبُواْ مَا
تَرَكَ عَلَىٰ ظَهْرِهَا مِن دَابَّةٍ وَلَـٰكِن
يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ
أَجَلُهُمْ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا ﴿
45﴾

(فاطر)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

يس ﴿1﴾

(يس)-

وَٱلْقُرْءَانِ ٱلْحَكِيمِ ﴿2﴾

(يس)-

إِنَّکَ لَمِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿3﴾

(يس)-

عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿4﴾

(يس)-

تَنْزِيلَ ٱلْعَزِيزِ ٱلرَّحِيمِ ﴿5﴾

(يس)-

لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ ءَابَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ
﴿6﴾

(يس)-

لَقَدْ حَقَّ ٱلْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا
يُؤْمِنُونَ ﴿7﴾

(يس)-

إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى
ٱلْأَذْقَانِ فَهُم مُّقْمَحُونَ ﴿8﴾

(يس)-

وَجَعَلْنَا مِن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ
سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ ﴿9﴾

(يس)-

وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا
يُؤْمِنُونَ ﴿10﴾

(يس)-

إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ ٱتَّبَعَ ٱلذِّكْرَ وَخَشِيَ
ٱلرَّحْمَـٰنَ بِـٱلْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ
وَأَجْرٍ كَرِيمٍ ﴿11﴾

(يس)-

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي ٱلْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُواْ
وَءَاثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ
مُبِينٍ ﴿12﴾

(يس)-

وَٱضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا أَصْحَابَ ٱلْقَرْيَةِ إِذْ
جَاءَهَا ٱلْمُرْسَلُونَ ﴿13﴾

(يس)-

إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ ٱثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا
بِثَالِثٍ فَقَالُوٓاْ إِنَّآ إِلَيْكُم مُّرْسَلُونَ ﴿14﴾

(يس)-

قَالُواْ مَا أَنتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَمَا أَنزَلَ
ٱلرَّحْمَـٰنُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ
﴿15﴾

(يس)-

قَالُواْ رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ ﴿
16﴾

(يس)-

وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا ٱلْبَلَاغُ ٱلْمُبِينُ ﴿17﴾

(يس)-

قَالُواْ إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنتَهُواْ
لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿
18﴾

(يس)-

قَالُواْ طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَئِن ذُكِّرْتُم بَلْ أَنتُمْ
قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ ﴿19﴾

(يس)-

وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى ٱلْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَىٰ
قَالَ يَا قَوْمِ ٱتَّبِعُوا۟ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿20﴾

(يس)-

ٱتَّبِعُوا۟ مَن لَّا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُم مُّهْتَدُونَ
﴿21﴾

(يس)-

وَمَا لِيَ لَا أَعْبُدُ ٱلَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ
تُرْجَعُونَ ﴿22﴾

(يس)-

ءَأَتَّخِذُ مِن دُونِهِۦٓ ءَالِهَةً إِن يُرِدْنِ
ٱلرَّحْمَـٰنُ بِضُرٍّ لَّا تُغْنِ عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ
شَيْئًا وَلَا يُنقِذُونِ ﴿23﴾

(يس)-

إِنِّي إِذًا لَّفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿24﴾

(يس)-

إِنِّي ءَامَنتُ بِرَبِّكُمْ فَـٱسْمَعُونِ ﴿25﴾

(يس)-

قِيلَ ٱدْخُلِ ٱلْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي
يَعْلَمُونَ ﴿26﴾

-(يس)

بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ ٱلْمُكْرَمِينَ
﴿27﴾

-(يس)

وَمَا أَنزَلْنَا عَلَىٰ قَوْمِهِ مِن بَعْدِهِ مِنْ جُندٍ
مِّنَ ٱلسَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنزِلِينَ ﴿28﴾

-(يس)

إِن كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ
خَامِدُونَ ﴿29﴾

-(يس)

يَا حَسْرَةً عَلَى ٱلْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِم مِّن
رَّسُولٍ إِلَّا كَانُواْ بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿30﴾

-(يس)

أَلَمْ يَرَوْاْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّنَ ٱلْقُرُونِ
أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴿31﴾

-(يس)

وَإِن كُلٌّ لَّمَّا جَمِيعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ ﴿32﴾

-(يس)

وَءَايَةٌ لَّهُمُ ٱلْأَرْضُ ٱلْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا
وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ ﴿33﴾

-(يس)

وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِّن نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ
وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ ٱلْعُيُونِ ﴿34﴾

-(يس)

لِيَأْكُلُواْ مِن ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا
يَشْكُرُونَ ﴿35﴾

-(يس)

سُبْحَانَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا
تُنبِتُ ٱلْأَرْضُ وَمِنْ أَنفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا
يَعْلَمُونَ ﴿36﴾

-(يس)

وَءَايَةٌ لَّهُمُ ٱلَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ ٱلنَّهَارَ فَإِذَا
هُم مُّظْلِمُونَ ﴿37﴾

-(يس)

وَٱلشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا ذَالِکَ
تَقْدِيرُ ٱلْعَزِيزِ ٱلْعَلِيمِ ﴿38﴾

-(يس)

وَٱلْقَمَرَ قَدَّرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ
كَٱلْعُرْجُونِ ٱلْقَدِيمِ ﴿39﴾

(يس)-

لَا ٱلشَّمْسُ يَنبَغِي لَهَا أَن تُدْرِكَ ٱلْقَمَرَ
وَلَا ٱللَّيْلُ سَابِقُ ٱلنَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ
يَسْبَحُونَ ﴿40﴾

(يس)-

وَءَايَةٌ لَّهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي ٱلْفُلْكِ
ٱلْمَشْحُونِ ﴿41﴾

(يس)-

وَخَلَقْنَا لَهُم مِّن مِّثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ ﴿42﴾

(يس)-

وَإِن نَّشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيخَ لَهُمْ وَلَا هُمْ
يُنقَذُونَ ﴿43﴾

(يس)-

إِلَّا رَحْمَةً مِّنَّا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ ﴿44﴾

(يس)-

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱتَّقُوا۟ مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا
خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿45﴾

(يس)-

وَمَا تَأْتِيهِم مِّنْ ءَايَةٍ مِنْ ءَايَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا
كَانُواْ عَنْهَا مُعْرِضِينَ 46

(يس)-

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنفِقُواْ مِمَّا رَزَقَكُمْ اللَّهُ
قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ أَنُطْعِمُ
مَن لَّوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا فِي
ضَلَالٍ مُّبِينٍ 47

(يس)-

وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَـٰذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ
صَادِقِينَ 48

(يس)-

مَا يَنظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ
وَهُمْ يَخِصِّمُونَ 49

(يس)-

فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ
يَرْجِعُونَ 50

(يس)-

وَنُفِخَ فِي ٱلصُّورِ فَإِذَا هُم مِّنَ ٱلْأَجْدَاثِ
إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنسِلُونَ ﴿51﴾

(يس)-

قَالُواْ يَا وَيْلَنَا مَن بَعَثَنَا مِن مَّرْقَدِنَا هَـٰذَا
مَا وَعَدَ ٱلرَّحْمَـٰنُ وَصَدَقَ ٱلْمُرْسَلُونَ ﴿
52﴾

(يس)-

إِن كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ
لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ ﴿53﴾

(يس)-

فَٱلْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ
إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿54﴾

(يس)-

إِنَّ أَصْحَابَ ٱلْجَنَّةِ ٱلْيَوْمَ فِي شُغُلٍ
فَاكِهُونَ ﴿55﴾

(يس)-

هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى ٱلْأَرَائِكِ
مُتَّكِؤُونَ ﴿56﴾

(يس)-

لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُم مَّا يَدَّعُونَ ﴿57﴾

(يس)-

سَلَامٌ قَوْلًا مِن رَّبٍّ رَّحِيمٍ ﴿58﴾

(يس)-

وَٱمْتَازُواْ ٱلْيَوْمَ أَيُّهَا ٱلْمُجْرِمُونَ ﴿59﴾

(يس)-

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي ءَادَمَ أَن لَّا تَعْبُدُواْ
ٱلشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿60﴾

(يس)-

وَأَنِ ٱعْبُدُونِي هَـٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ ﴿
61﴾

(يس)-

وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُواْ
تَعْقِلُونَ ﴿62﴾

(يس)-

هَـٰذِهِ جَهَنَّمُ ٱلَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ ﴿63﴾

(يس)-

ٱصْلَوْهَا ٱلْيَوْمَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿64﴾

(يس)-

ٱلْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰٓ أَفْوَٰهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَآ
أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُواْ
يَكْسِبُونَ ﴿65﴾

-(يس)

وَلَوْ نَشَآءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰٓ أَعْيُنِهِمْ
فَٱسْتَبَقُواْ ٱلصِّرَاطَ فَأَنَّىٰ يُبْصِرُونَ ﴿
66﴾

-(يس)

وَلَوْ نَشَآءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَمَا
ٱسْتَطَاعُواْ مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ ﴿67﴾

-(يس)

وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي ٱلْخَلْقِ أَفَلَا
يَعْقِلُونَ ﴿68﴾

-(يس)

وَمَا عَلَّمْنَاهُ ٱلشِّعْرَ وَمَا يَنبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ
إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْءَانٌ مُّبِينٌ ﴿69﴾

-(يس)

لِيُنذِرَ مَن كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ ٱلْقَوْلُ عَلَى
ٱلْكَافِرِينَ ﴿70﴾

(يس)-

أَوَلَمْ يَرَوْاْ أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا
أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ ﴿71﴾

(يس)-

وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ
﴿72﴾

(يس)-

وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ أَفَلَا يَشْكُرُونَ
﴿73﴾

(يس)-

وَاتَّخَذُواْ مِن دُونِ اللَّهِ ءَالِهَةً لَعَلَّهُمْ
يُنصَرُونَ ﴿74﴾

(يس)-

لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُندٌ
مُّحْضَرُونَ ﴿75﴾

(يس)-

فَلَا يَحْزُنکَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ
وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿76﴾

(يس)-

أَوَلَمْ يَرَ ٱلْإِنسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِن نُّطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ ﴿77﴾

(يس)-

وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي ٱلْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ ﴿78﴾

(يس)-

قُلْ يُحْيِيهَا ٱلَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ ﴿79﴾

(يس)-

ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ ٱلشَّجَرِ ٱلْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنتُم مِّنْهُ تُوقِدُونَ ﴿80﴾

(يس)-

أَوَلَيْسَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُم بَلَىٰ وَهُوَ ٱلْخَلَّاقُ ٱلْعَلِيمُ ﴿81﴾

(يس)-

إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿82﴾

(يس)-

فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ 83

(یس)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ
وَٱلصَّافَّاتِ صَفًّا ﴿1﴾

-(صافات)

فَـٱلزَّاجِرَاتِ زَجْرًا ﴿2﴾

-(صافات)

فَـٱلتَّالِيَاتِ ذِكْرًا ﴿3﴾

-(صافات)

إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ ﴿4﴾

-(صافات)

رَبُّ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا
وَرَبُّ ٱلْمَشَارِقِ ﴿5﴾

-(صافات)

إِنَّا زَيَّنَّا ٱلسَّمَاءَ ٱلدُّنْيَا بِزِينَةٍ ٱلْكَوَاكِبِ ﴿
6﴾

-(صافات)

وَحِفْظًا مِّن كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ ﴿7﴾

-(صافات)

لَا يَسَّمَّعُونَ إِلَى ٱلْمَلَإِ ٱلْأَعْلَىٰ وَيُقْذَفُونَ مِن كُلِّ جَانِبٍ ﴿8﴾

(صافات)-

دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ ﴿9﴾

(صافات)-

إِلَّا مَنْ خَطِفَ ٱلْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ ﴿10﴾

(صافات)-

فَٱسْتَفْتِهِمْ أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَم مَّنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُم مِّن طِينٍ لَّازِبٍ ﴿11﴾

(صافات)-

بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ ﴿12﴾

(صافات)-

وَإِذَا ذُكِّرُواْ لَا يَذْكُرُونَ ﴿13﴾

(صافات)-

وَإِذَا رَأَوْاْ ءَايَةً يَسْتَسْخِرُونَ ﴿14﴾

(صافات)-

وَقَالُواْ إِنْ هَـٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿15﴾

(صافات)-

أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَئِنَّا لَمَبْعُوثُونَ
16

-(صافات)

أَوَءَابَاؤُنَا ٱلْأَوَّلُونَ 17

-(صافات)

قُلْ نَعَمْ وَأَنتُمْ دَاخِرُونَ 18

-(صافات)

فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنظُرُونَ
19

-(صافات)

وَقَالُواْ يَا وَيْلَنَا هَـٰذَا يَوْمُ ٱلدِّينِ 20

-(صافات)

هَـٰذَا يَوْمُ ٱلْفَصْلِ ٱلَّذِي كُنتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ
21

-(صافات)

ٱحْشُرُواْ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا
كَانُواْ يَعْبُدُونَ 22

-(صافات)

مِن دُونِ ٱللَّهِ فَٱهْدُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطِ
ٱلْجَحِيمِ ﴿23﴾

(صافات)-

وَقِفُوهُمْ إِنَّهُم مَّسْئُولُونَ ﴿24﴾

(صافات)-

مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُونَ ﴿25﴾

(صافات)-

بَلْ هُمُ ٱلْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ ﴿26﴾

(صافات)-

وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿
27﴾

(صافات)-

قَالُواْ إِنَّكُمْ كُنتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ ٱلْيَمِينِ ﴿
28﴾

(صافات)-

قَالُواْ بَل لَّمْ تَكُونُواْ مُؤْمِنِينَ ﴿29﴾

(صافات)-

وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُم مِّن سُلْطَانٍ بَلْ كُنتُمْ
قَوْمًا طَاغِينَ ﴿30﴾

(صافات)-

فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَائِقُونَ ﴿31﴾

(صافات)-

فَأَغْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ ﴿32﴾

(صافات)-

فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي ٱلْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ﴿
33﴾

(صافات)-

إِنَّا كَذَالِکَ نَفْعَلُ بِـٱلْمُجْرِمِينَ ﴿34﴾

(صافات)-

إِنَّهُمْ كَانُواْ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَـٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ
يَسْتَكْبِرُونَ ﴿35﴾

(صافات)-

وَيَقُولُونَ أَئِنَّا لَتَارِكُواْ ءَالِهَتِنَا لِشَاعِرٍ
مَّجْنُونٍ ﴿36﴾

(صافات)-

بَلْ جَاءَ بِـٱلْحَقِّ وَصَدَّقَ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿
37﴾

(صافات)-

إِنَّكُمْ لَذَائِقُواْ ٱلْعَذَابِ ٱلْأَلِيمِ ﴿38﴾

(صافات)-

وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿39﴾

(صافات)-

إِلَّا عِبَادَ ٱللَّهِ ٱلْمُخْلَصِينَ ﴿40﴾

(صافات)-

أُوْلَـٰئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ ﴿41﴾

(صافات)-

فَوَاكِهُ وَهُم مُّكْرَمُونَ ﴿42﴾

(صافات)-

فِي جَنَّاتِ ٱلنَّعِيمِ ﴿43﴾

(صافات)-

عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ ﴿44﴾

(صافات)-

يُطَافُ عَلَيْهِم بِكَأْسٍ مِن مَّعِينٍ ﴿45﴾

(صافات)-

بَيْضَاءَ لَذَّةٍ لِّلشَّارِبِينَ ﴿46﴾

(صافات)-

لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ ﴿47﴾

(صافات)-

وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ ﴿48﴾

(صافات)-

كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ ﴿49﴾

(صافات)-

فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿50

(صافات)-

قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ ﴿51

(صافات)-

يَقُولُ أَئِنَّکَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ ﴿52﴾

(صافات)-

أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَئِنَّا لَمَدِينُونَ ﴿53﴾

(صافات)-

قَالَ هَلْ أَنتُم مُّطَّلِعُونَ ﴿54﴾

(صافات)-

فَٱطَّلَعَ فَرَءَاهُ فِي سَوَاءِ ٱلْجَحِيمِ ﴿55﴾

(صافات)-

قَالَ تَٱللَّهِ إِنْ كِدتَّ لَتُرْدِينِ ﴿56﴾

(صافات)-

وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنتُ مِنَ ٱلْمُحْضَرِينَ ﴿57﴾

(صافات)-

أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ ﴿58﴾

(صافات)-

إِلَّا مَوْتَتَنَا ٱلْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ ﴿59﴾

(صافات)-

إِنَّ هَـٰذَا لَهُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿60﴾

(صافات)-

لِمِثْلِ هَـٰذَا فَلْيَعْمَلِ ٱلْعَامِلُونَ ﴿61﴾

(صافات)-

أَذَالِكَ خَيْرٌ نُّزُلًا أَمْ شَجَرَةُ ٱلزَّقُّومِ ﴿62﴾

(صافات)-

إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِّلظَّالِمِينَ ﴿63﴾

(صافات)-

إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ ٱلْجَحِيمِ ﴿64﴾

(صافات)-

طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُءُوسُ ٱلشَّيَاطِينِ ﴿65﴾

(صافات)-

فَإِنَّهُمْ لَئَاكِلُونَ مِنْهَا فَمَالِؤُونَ مِنْهَا ٱلْبُطُونَ ﴿66﴾

(صافات)-

ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِّنْ حَمِيمٍ ﴿67﴾

(صافات)-

ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى ٱلْجَحِيمِ ﴿68﴾

(صافات)-

إِنَّهُمْ أَلْفَوْاْ ءَابَاءَهُمْ ضَالِّينَ ﴿69﴾

(صافات)-

فَهُمْ عَلَىٰ ءَاثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ ﴿70﴾

(صافات)-

وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿71﴾

-(صافات)

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِم مُّنذِرِينَ ﴿72﴾

-(صافات)

فَٱنظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ ٱلْمُنذَرِينَ ﴿73﴾

-(صافات)

إِلَّا عِبَادَ ٱللَّهِ ٱلْمُخْلَصِينَ ﴿74﴾

-(صافات)

وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ ٱلْمُجِيبُونَ ﴿75﴾

-(صافات)

وَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ ٱلْكَرْبِ ٱلْعَظِيمِ ﴿76﴾

-(صافات)

وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ ٱلْبَاقِينَ ﴿77﴾

-(صافات)

وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي ٱلْئَاخِرِينَ ﴿78﴾

-(صافات)

سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ فِي ٱلْعَالَمِينَ ﴿79﴾

(صافات)-

إِنَّا كَذَالِکَ نَجْزِي ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿80﴾

(صافات)-

إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿81﴾

(صافات)-

ثُمَّ أَغْرَقْنَا ٱلْئَاخَرِينَ ﴿82﴾

(صافات)-

وَإِنَّ مِن شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ ﴿83﴾

(صافات)-

إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿84﴾

(صافات)-

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ ﴿85﴾

(صافات)-

أَئِفْكًا ءَالِهَةً دُونَ ٱللَّهِ تُرِيدُونَ ﴿86﴾

(صافات)-

فَمَا ظَنُّكُم بِرَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿87﴾

(صافات)-

فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي ٱلنُّجُومِ ﴿88﴾

(صافات)-

فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ ﴿89﴾

-(صافات)

فَتَوَلَّوْاْ عَنْهُ مُدْبِرِينَ ﴿90﴾

-(صافات)

فَرَاغَ إِلَىٰٓ ءَالِهَتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ ﴿
91﴾

-(صافات)

مَا لَكُمْ لَا تَنطِقُونَ ﴿92﴾

-(صافات)

فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِـٱلْيَمِينِ ﴿93﴾

-(صافات)

فَأَقْبَلُوٓاْ إِلَيْهِ يَزِفُّونَ ﴿94﴾

-(صافات)

قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ ﴿95﴾

-(صافات)

وَٱللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ ﴿96﴾

-(صافات)

قَالُواْ ٱبْنُواْ لَهُۥ بُنْيَانًا فَأَلْقُوهُ فِي ٱلْجَحِيمِ
﴿97﴾

(صافات)-

فَأَرَادُواْ بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ ٱلْأَسْفَلِينَ ﴿98﴾

(صافات)-

وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ ﴿99﴾

(صافات)-

رَبِّ هَبْ لِي مِنَ ٱلصَّالِحِينَ ﴿100﴾

(صافات)-

فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ ﴿101﴾

(صافات)-

فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ ٱلسَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي
أَرَىٰ فِي ٱلْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَٱنظُرْ
مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَا أَبَتِ ٱفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ
سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلصَّابِرِينَ ﴿102﴾

(صافات)-

فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ ﴿103﴾

(صافات)-

وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ ﴿104﴾

(صافات)-

قَدْ صَدَّقْتَ ٱلرُّؤْيَا إِنَّا كَذَالِکَ نَجْزِي ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿105﴾

(صافات)-

إِنَّ هَـٰذَا لَهُوَ ٱلْبَلَاءُ ٱلْمُبِينُ ﴿106﴾

(صافات)-

وَفَدَيْنَاهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ ﴿107﴾

(صافات)-

وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي ٱلْئَاخِرِينَ ﴿108﴾

(صافات)-

سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ ﴿109﴾

(صافات)-

كَذَالِکَ نَجْزِي ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿110﴾

(صافات)-

إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿111﴾

(صافات)-

وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِّنَ ٱلصَّالِحِينَ ﴿112﴾

(صافات)-

وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ وَمِن ذُرِّيَّتِهِمَا
مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ مُبِينٌ ﴿113﴾

(صافات)-

وَلَقَدْ مَنَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿114﴾

(صافات)-

وَنَجَّيْنَاهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنَ ٱلْكَرْبِ ٱلْعَظِيمِ
﴿115﴾

(صافات)-

وَنَصَرْنَاهُمْ فَكَانُواْ هُمُ ٱلْغَالِبِينَ ﴿116﴾

(صافات)-

وَءَاتَيْنَاهُمَا ٱلْكِتَابَ ٱلْمُسْتَبِينَ ﴿117﴾

(صافات)-

وَهَدَيْنَاهُمَا ٱلصِّرَاطَ ٱلْمُسْتَقِيمَ ﴿118﴾

(صافات)-

وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي ٱلْآخِرِينَ ﴿119﴾

(صافات)-

سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿120﴾

(صافات)-

إِنَّا كَذَالِكَ نَجْزِي ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿121﴾

-(صافات)

إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿122﴾

-(صافات)

وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿123﴾

-(صافات)

إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿124﴾

-(صافات)

أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ ٱلْخَالِقِينَ ﴿125﴾

-(صافات)

ٱللَّهَ رَبَّكُمْ وَرَبَّ ءَابَائِكُمُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿126﴾

-(صافات)

فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ ﴿127﴾

-(صافات)

إِلَّا عِبَادَ ٱللَّهِ ٱلْمُخْلَصِينَ ﴿128﴾

-(صافات)

وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي ٱلْئَاخِرِينَ ﴿129﴾

(صافات)-

سَلَامٌ عَلَىٰ إِلْ يَاسِينَ ﴿130﴾

(صافات)-

إِنَّا کَذَالِکَ نَجْزِي ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿131﴾

(صافات)-

إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿132﴾

(صافات)-

وَإِنَّ لُوطًا لَّمِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿133﴾

(صافات)-

إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ ﴿134﴾

(صافات)-

إِلَّا عَجُوزًا فِي ٱلْغَابِرِينَ ﴿135﴾

(صافات)-

ثُمَّ دَمَّرْنَا ٱلْئَاخَرِينَ ﴿136﴾

(صافات)-

وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِم مُّصْبِحِينَ ﴿137﴾

(صافات)-

وَبِـٱللَّيْلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿138﴾

(صافات)-

وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿139﴾

(صافات)-

إِذْ أَبَقَ إِلَى ٱلْفُلْكِ ٱلْمَشْحُونِ ﴿140﴾

(صافات)-

فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ ٱلْمُدْحَضِينَ ﴿141﴾

(صافات)-

فَٱلْتَقَمَهُ ٱلْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ ﴿142﴾

(صافات)-

فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ ٱلْمُسَبِّحِينَ ﴿143﴾

(صافات)-

لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿144﴾

(صافات)-

فَنَبَذْنَاهُ بِٱلْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ ﴿145﴾

(صافات)-

وَأَنبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّن يَقْطِينٍ ﴿146﴾

(صافات)-

وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ مِئَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ ﴿147﴾

(صافات)-

فَئَامَنُواْ فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ ﴿148﴾

(صافات)-

فَـٱسْتَفْتِهِمْ أَلِرَبِّکَ ٱلْبَنَاتُ وَلَهُمُ ٱلْبَنُونَ ﴿149﴾

(صافات)-

أَمْ خَلَقْنَا ٱلْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ ﴿150﴾

(صافات)-

أَلَا إِنَّهُم مِّنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ ﴿151﴾

(صافات)-

وَلَدَ ٱللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿152﴾

(صافات)-

أَصْطَفَى ٱلْبَنَاتِ عَلَى ٱلْبَنِينَ ﴿153﴾

(صافات)-

مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿154﴾

(صافات)- پس شما را چه می شود چگونه حکم می کنید؟

أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿155﴾

(صافات)-آیا پس متذکر نمی شوید

أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُّبِينٌ ﴿156﴾

(صافات)-

فَأْتُواْ بِكِتَابِكُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿157﴾

(صافات)-

وَجَعَلُواْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ ٱلْجِنَّةِ نَسَبًا وَلَقَدْ
عَلِمَتِ ٱلْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ ﴿158﴾

(صافات)-

سُبْحَانَ ٱللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿159﴾

(صافات)-

إِلَّا عِبَادَ ٱللَّهِ ٱلْمُخْلَصِينَ ﴿160﴾

(صافات)-

فَإِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ ﴿161﴾

(صافات)-

مَا أَنتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ ﴿162﴾

(صافات)-

إِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ ٱلْجَحِيمِ ﴿163﴾

(صافات)-

وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ ﴿164﴾

(صافات)-

وَإِنَّا لَنَحْنُ ٱلصَّافُّونَ ﴿165﴾

(صافات)-

وَإِنَّا لَنَحْنُ ٱلْمُسَبِّحُونَ ﴿166﴾

(صافات)-

وَإِنْ كَانُواْ لَيَقُولُونَ ﴿167﴾

(صافات)-

لَوْ أَنَّ عِندَنَا ذِكْرًا مِّنَ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿168﴾

(صافات)-

لَكُنَّا عِبَادَ ٱللَّهِ ٱلْمُخْلَصِينَ ﴿169﴾

(صافات)-

فَكَفَرُواْ بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿170﴾

(صافات)-

وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿171﴾

(صافات)-

إِنَّهُمْ لَهُمُ ٱلْمَنصُورُونَ ﴿172﴾

(صافات)-

وَإِنَّ جُندَنَا لَهُمُ ٱلْغَالِبُونَ ﴿173﴾

(صافات)-

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿174﴾

(صافات)-

وَأَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ ﴿175﴾

(صافات)-

أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ ﴿176﴾

(صافات)-

فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ ٱلْمُنذَرِينَ ﴿177﴾

(صافات)-

وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿178﴾

(صافات)-

وَأَبْصِرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ ﴿179﴾

(صافات)-

سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ ٱلْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿180﴾

(صافات)-

وَسَلَامٌ عَلَى ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿181﴾

(صافات)-

وَٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿182﴾

(صافات)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ
ص وَٱلْقُرْءَانِ ذِي ٱلذِّكْرِ ﴿1﴾

(ص)-

بَلِ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ ﴿2﴾

(ص)-

كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِم مِّن قَرْنٍ فَنَادَوْا۟
وَلَاتَ حِينَ مَنَاصٍ ﴿3﴾

(ص)-

وَعَجِبُوا۟ أَن جَاءَهُم مُّنذِرٌ مِّنْهُمْ وَقَالَ
ٱلْكَافِرُونَ هَـٰذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ ﴿4﴾

(ص)-

أَجَعَلَ ٱلْـَٔالِهَةَ إِلَـٰهًا وَاحِدًا إِنَّ هَـٰذَا لَشَيْءٌ
عُجَابٌ ﴿5﴾

(ص)-

وَٱنطَلَقَ ٱلْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنِ ٱمْشُوا۟
وَٱصْبِرُوا۟ عَلَىٰ ءَالِهَتِكُمْ إِنَّ هَـٰذَا لَشَيْءٌ
يُرَادُ ﴿6﴾

(ص)-

مَا سَمِعْنَا بِهَٰـذَا فِي ٱلْمِلَّةِ ٱلْئَاخِرَةِ إِنْ
هَٰـذَا إِلَّا ٱخْتِلَاقٌ ﴿7﴾

(ص)-

أَأُنزِلَ عَلَيْهِ ٱلذِّكْرُ مِن بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي
شَكٍّ مِّن ذِكْرِي بَل لَّمَّا يَذُوقُواْ عَذَابِ ﴿
8﴾

(ص)-

أَمْ عِندَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ ٱلْعَزِيزِ
ٱلْوَهَّابِ ﴿9﴾

(ص)-

أَمْ لَهُم مُّلْكُ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا
بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُواْ فِي ٱلْأَسْبَابِ ﴿10﴾

(ص)-

جُندٌ مَّا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِّنَ ٱلْأَحْزَابِ ﴿
11﴾

(ص)-

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو
ٱلْأَوْتَادِ ﴿12﴾

(ص)-

وَثَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ ٱلْأَيْكَةِ
أُوْلَـٰئِكَ ٱلْأَحْزَابُ ﴿13﴾

(ص)-

إِن كُلٌّ إِلَّا كَذَّبَ ٱلرُّسُلَ فَحَقَّ عِقَابِ ﴿
14﴾

(ص)-

وَمَا يَنظُرُ هَـٰؤُلَاءِ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مَّا لَهَا
مِن فَوَاقٍ ﴿15﴾

(ص)-

وَقَالُواْ رَبَّنَا عَجِّل لَّنَا قِطَّنَا قَبْلَ يَوْمِ
ٱلْحِسَابِ ﴿16﴾

(ص)-

ٱصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَٱذْكُرْ عَبْدَنَا
دَاوُودَ ذَا ٱلْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿17﴾

(ص)-

إِنَّا سَخَّرْنَا ٱلْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ
بِـٱلْعَشِيِّ وَٱلْإِشْرَاقِ ﴿18﴾

(ص)-

وَٱلطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَّهُ أَوَّابٌ ﴿19﴾

(ص)-

وَشَدَدْنَا مُلْكَهُۥ وَءَاتَيْنَاهُ ٱلْحِكْمَةَ وَفَصْلَ ٱلْخِطَابِ ﴿20﴾

(ص)-

وَهَلْ أَتَاكَ نَبَأُ ٱلْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُواْ ٱلْمِحْرَابَ ﴿21﴾

(ص)-

إِذْ دَخَلُواْ عَلَىٰ دَاوُودَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُواْ لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغَىٰ بَعْضُنَا عَلَىٰ بَعْضٍ فَـٱحْكُم بَيْنَنَا بِـٱلْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَٱهْدِنَا إِلَىٰ سَوَاءِ ٱلصِّرَاطِ ﴿22﴾

(ص)-

إِنَّ هَـٰذَا أَخِي لَهُۥ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً وَلِيَ نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفِلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي ٱلْخِطَابِ ﴿23﴾

(ص)-

قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعْجَتِكَ إِلَىٰ نِعَاجِهِۦ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ ٱلْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ

وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ وَظَنَّ
دَاوُودُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَٱسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ
رَاكِعًا وَأَنَابَ ﴿24﴾

(ص)-

فَغَفَرْنَا لَهُ ذَالِكَ وَإِنَّ لَهُ عِندَنَا لَزُلْفَىٰ
وَحُسْنَ مَئَابٍ ﴿25﴾

(ص)-

يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي ٱلْأَرْضِ
فَٱحْكُم بَيْنَ ٱلنَّاسِ بِٱلْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ
ٱلْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ إِنَّ
ٱلَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ لَهُمْ
عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُواْ يَوْمَ ٱلْحِسَابِ ﴿
26﴾

(ص)-

وَمَا خَلَقْنَا ٱلسَّمَاءَ وَٱلْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا
بَاطِلًا ذَالِكَ ظَنُّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَوَيْلٌ
لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنَ ٱلنَّارِ ﴿27﴾

(ص)-

أَمْ نَجْعَلُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ
ٱلصَّالِحَاتِ كَـٱلْمُفْسِدِينَ فِي ٱلْأَرْضِ أَمْ
نَجْعَلُ ٱلْمُتَّقِينَ كَـٱلْفُجَّارِ ﴿28﴾

(ص)-

كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِّيَدَّبَّرُوٓاْ ءَايَاتِهِ
وَلِيَتَذَكَّرَ أُوْلُواْ ٱلْأَلْبَابِ ﴿29﴾

(ص)-

وَوَهَبْنَا لِدَاوُودَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ ٱلْعَبْدُ إِنَّهُ
أَوَّابٌ ﴿30﴾

(ص)-

إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِـٱلْعَشِيِّ ٱلصَّافِنَاتُ
ٱلْجِيَادُ ﴿31﴾

(ص)-

فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ ٱلْخَيْرِ عَن ذِكْرِ
رَبِّي حَتَّىٰ تَوَارَتْ بِـٱلْحِجَابِ ﴿32﴾

(ص)-

رُدُّوهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِـٱلسُّوقِ
وَٱلْأَعْنَاقِ ﴿33﴾

(ص)-

وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَىٰ كُرْسِيِّهِ
جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ ﴿34﴾

(ص)-

قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَّا
يَنبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنتَ الْوَهَّابُ
﴿35﴾

(ص)-

فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً
حَيْثُ أَصَابَ ﴿36﴾

(ص)-

وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بَنَّاءٍ وَغَوَّاصٍ ﴿37﴾

(ص)-

وَءَاخَرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ ﴿38﴾

(ص)-

هَـٰذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ
حِسَابٍ ﴿39﴾

(ص)-

وَإِنَّ لَهُ عِندَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَئَابٍ ﴿
40﴾

(ص)-

وَٱذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي
مَسَّنِيَ ٱلشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ ﴿41﴾

(ص)-

ٱرْكُضْ بِرِجْلِكَ هَـٰذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ
وَشَرَابٌ ﴿42﴾

(ص)-

وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِّنَّا
وَذِكْرَىٰ لِأُوْلِي ٱلْأَلْبَابِ ﴿43﴾

(ص)-

وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَٱضْرِب بِّهِ وَلَا تَحْنَثْ
إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ ٱلْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿
44﴾

(ص)-

وَٱذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ
أُوْلِي ٱلْأَيْدِي وَٱلْأَبْصَارِ ﴿45﴾

(ص)-

إِنَّا أَخْلَصْنَاهُم بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى ٱلدَّارِ ﴿
46﴾

(ص)-

وَإِنَّهُمْ عِندَنَا لَمِنَ ٱلْمُصْطَفَيْنَ ٱلْأَخْيَارِ ﴿47﴾

(ص)-

وَٱذْكُرْ إِسْمَاعِيلَ وَٱلْيَسَعَ وَذَا ٱلْكِفْلِ وَكُلٌّ مِّنَ ٱلْأَخْيَارِ ﴿48﴾

(ص)-

هَـٰذَا ذِكْرٌ وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَئَابٍ ﴿49﴾

(ص)-

جَنَّاتِ عَدْنٍ مُّفَتَّحَةً لَّهُمُ ٱلْأَبْوَابُ ﴿50﴾

(ص)-

مُتَّكِئِينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ ﴿51﴾

(ص)-

وَعِندَهُمْ قَاصِرَاتُ ٱلطَّرْفِ أَتْرَابٌ ﴿52﴾

(ص)-

هَـٰذَا مَا تُوعَدُونَ لِيَوْمِ ٱلْحِسَابِ ﴿53﴾

(ص)-

إِنَّ هَـٰذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِن نَّفَادٍ ﴿54﴾

(ص)-

هَـٰذَا وَإِنَّ لِلطَّٰاغِينَ لَشَرَّ مَئَابٍ ﴿55﴾

(ص)-

جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ ٱلْمِهَادُ ﴿56﴾

(ص)-

هَـٰذَا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَغَسَّاقٌ ﴿57﴾

(ص)-

وَءَاخَرُ مِن شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ ﴿58﴾

(ص)-

هَـٰذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَّعَكُمْ لَا مَرْحَبًا بِهِمْ
إِنَّهُمْ صَالُواْ ٱلنَّارِ ﴿59﴾

(ص)-

قَالُواْ بَلْ أَنتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ أَنتُمْ
قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا فَبِئْسَ ٱلْقَرَارُ ﴿60﴾

(ص)-

قَالُواْ رَبَّنَا مَن قَدَّمَ لَنَا هَـٰذَا فَزِدْهُ عَذَابًا
ضِعْفًا فِي ٱلنَّارِ ﴿61﴾

(ص)-

وَقَالُواْ مَا لَنَا لَا نَرَىٰ رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُم مِّنَ
ٱلْأَشْرَارِ ﴿62﴾

(ص)-

أَتَّخَذْنَاهُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمُ
ٱلْأَبْصَارُ ﴿63﴾

(ص)-

إِنَّ ذَالِکَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ ٱلنَّارِ ﴿64﴾

(ص)-

قُلْ إِنَّمَا أَنَاْ مُنذِرٌ وَمَا مِنْ إِلَـٰهٍ إِلَّا ٱللَّهُ
ٱلْوَاحِدُ ٱلْقَهَّارُ ﴿65﴾

(ص)-

رَبُّ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا
ٱلْعَزِيزُ ٱلْغَفَّارُ ﴿66﴾

(ص)-

قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ ﴿67﴾

(ص)-

أَنتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ ﴿68﴾

(ص)-

مَا كَانَ لِيَ مِنْ عِلْمٍ بِٱلْمَلَإِ ٱلْأَعْلَىٰ إِذْ يَخْتَصِمُونَ ﴿69﴾

(ص)-

إِن يُوحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَاْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿70﴾

(ص)-

إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِن طِينٍ ﴿71﴾

(ص)-

فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُواْ لَهُ سَاجِدِينَ ﴿72﴾

(ص)-

فَسَجَدَ ٱلْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ﴿73﴾

(ص)-

إِلَّا إِبْلِيسَ ٱسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ ٱلْكَافِرِينَ ﴿74﴾

(ص)-

قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَن تَسْجُدَ لِمَا
خَلَقْتُ بِيَدَيَّ أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنتَ مِنَ
ٱلْعَالِينَ ﴿75﴾

(ص)-

قَالَ أَنَاْ خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ
مِن طِينٍ ﴿76﴾

(ص)-

قَالَ فَـٱخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ ﴿77﴾

(ص)-

وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَىٰ يَوْمِ ٱلدِّينِ ﴿78﴾

(ص)-

قَالَ رَبِّ فَأَنظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿
79﴾

(ص)-

قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ ٱلْمُنظَرِينَ ﴿80﴾

(ص)-

إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْوَقْتِ ٱلْمَعْلُومِ ﴿81﴾

(ص)-

قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿82﴾

(ص)-

إِلَّا عِبَادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ﴿83﴾

(ص)-

قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ ﴿84﴾

(ص)-

لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنکَ وَمِمَّن تَبِعَکَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿85﴾

(ص)-

قُلْ مَا أَسْأَلُکُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَاْ مِنَ الْمُتَکَلِّفِينَ ﴿86﴾

(ص)-

إِنْ هُوَ إِلَّا ذِکْرٌ لِّلْعَالَمِينَ ﴿87﴾

(ص)-

وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ ﴿88﴾

(ص)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ
تَنْزِيلُ ٱلْكِتَابِ مِنَ ٱللَّهِ ٱلْعَزِيزِ ٱلْحَكِيمِ
﴿1﴾

-(زمر)

إِنَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ ٱلْكِتَابَ بِـٱلْحَقِّ فَـٱعْبُدِ
ٱللَّهَ مُخْلِصًا لَّهُ ٱلدِّينَ ﴿2﴾

-(زمر)

أَلَا لِلَّهِ ٱلدِّينُ ٱلْخَالِصُ وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ
مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا
إِلَى ٱللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ ٱللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي
مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ
هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ﴿3﴾

-(زمر)

لَوْ أَرَادَ ٱللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَّـٱصْطَفَىٰ
مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ هُوَ ٱللَّهُ
ٱلْوَاحِدُ ٱلْقَهَّارُ ﴿4﴾

-(زمر)

خَلَقَ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضَ بِٱلْحَقِّ يُكَوِّرُ
ٱللَّيْلَ عَلَى ٱلنَّهَارِ وَيُكَوِّرُ ٱلنَّهَارَ عَلَى
ٱللَّيْلِ وَسَخَّرَ ٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ كُلٌّ
يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى أَلَا هُوَ ٱلْعَزِيزُ
ٱلْغَفَّارُ ﴿5﴾

(زمر)-

خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا
زَوْجَهَا وَأَنزَلَ لَكُم مِّنَ ٱلْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ
أَزْوَاجٍ يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا
مِن بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَالِكُمُ
ٱللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ ٱلْمُلْكُ لَا إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّىٰ
تُصْرَفُونَ ﴿6﴾

(زمر)-

إِن تَكْفُرُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ عَنكُمْ وَلَا
يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ ٱلْكُفْرَ وَإِن تَشْكُرُواْ يَرْضَهُ
لَكُمْ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ
رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ
إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿7﴾

(زمر)-

وَإِذَا مَسَّ ٱلْإِنسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا
إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِّنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ
يَدْعُواْ إِلَيْهِ مِن قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَندَادًا
لِّيُضِلَّ عَن سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِکَ قَلِيلًا
إِنَّکَ مِنْ أَصْحَابِ ٱلنَّارِ ﴿8﴾

(زمر)-

أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ ءَانَاءَ ٱللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا
يَحْذَرُ ٱلْأَخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ
يَسْتَوِي ٱلَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَٱلَّذِينَ لَا
يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُواْ ٱلْأَلْبَابِ ﴿9﴾

(زمر)-

قُلْ يَا عِبَادِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمْ
لِلَّذِينَ أَحْسَنُواْ فِي هَـٰذِهِ ٱلدُّنْيَا حَسَنَةٌ
وَأَرْضُ ٱللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى
ٱلصَّابِرُونَ أَجْرَهُم بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿10﴾

(زمر)-

قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ ٱللَّهَ مُخْلِصًا لَّهُ
ٱلدِّينَ ﴿11﴾

(زمر)-

وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ ٱلْمُسْلِمِينَ ﴿
12﴾

(زمر)-

قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ
يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿13﴾

(زمر)-

قُلِ ٱللَّهَ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَّهُ دِينِي ﴿14﴾

(زمر)-

فَـٱعْبُدُواْ مَا شِئْتُم مِّن دُونِهِ قُلْ إِنَّ
ٱلْخَاسِرِينَ ٱلَّذِينَ خَسِرُواْ أَنفُسَهُمْ
وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ أَلَا ذَالِکَ هُوَ
ٱلْخُسْرَانُ ٱلْمُبِينُ ﴿15﴾

(زمر)-

لَهُم مِّن فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِّنَ ٱلنَّارِ وَمِن
تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذَالِکَ يُخَوِّفُ ٱللَّهُ بِهِ عِبَادَهُ
يَا عِبَادِ فَـٱتَّقُونِ ﴿16﴾

(زمر)-

وَٱلَّذِينَ ٱجْتَنَبُوا۟ ٱلطَّٰغُوتَ أَن يَعْبُدُوهَا
وَأَنَابُوٓا۟ إِلَى ٱللَّهِ لَهُمُ ٱلْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ
عِبَادِ ﴿17﴾

(زمر)-

ٱلَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ ٱلْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُۥٓ
أُو۟لَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ هَدَاهُمُ ٱللَّهُ وَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمْ
أُو۟لُوا۟ ٱلْأَلْبَابِ ﴿18﴾

(زمر)-

أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ ٱلْعَذَابِ أَفَأَنتَ
تُنقِذُ مَن فِي ٱلنَّارِ ﴿19﴾

(زمر)-

لَٰكِنِ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْا۟ رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِّن
فَوْقِهَا غُرَفٌ مَّبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا
ٱلْأَنْهَارُ وَعْدَ ٱللَّهِ لَا يُخْلِفُ ٱللَّهُ ٱلْمِيعَادَ
﴿20﴾

(زمر)-

أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَاءِ مَاءً
فَسَلَكَهُۥ يَنَابِيعَ فِي ٱلْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِۦ

زَرْعًا مُّخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ
مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا إِنَّ فِي ذَالِكَ
لَذِكْرَىٰ لِأُوْلِي ٱلْأَلْبَابِ ﴿21﴾

(زمر)-

أَفَمَن شَرَحَ ٱللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ
عَلَىٰ نُورٍ مِّن رَّبِّهِ فَوَيْلٌ لِّلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُم
مِّن ذِكْرِ ٱللَّهِ أُوْلَـٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿
22﴾

(زمر)-

ٱللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ ٱلْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا
مَّثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ ٱلَّذِينَ يَخْشَوْنَ
رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ
ٱللَّهِ ذَالِكَ هُدَى ٱللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ
وَمَن يُضْلِلْ ٱللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿23﴾

(زمر)-

أَفَمَن يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سُوءَ ٱلْعَذَابِ يَوْمَ
ٱلْقِيَامَةِ وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُواْ مَا كُنتُمْ
تَكْسِبُونَ ﴿24﴾

(زمر)-

كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَأَتَاهُمُ ٱلْعَذَابُ
مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ﴿25﴾

(زمر)-

فَأَذَاقَهُمُ ٱللَّهُ ٱلْخِزْيَ فِي ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا
وَلَعَذَابُ ٱلْئَاخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُواْ يَعْلَمُونَ
﴿26﴾

(زمر)-

وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَـٰذَا ٱلْقُرْءَانِ
مِن كُلِّ مَثَلٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿27﴾

(زمر)-

قُرْءَانًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ
﴿28﴾

(زمر)-

ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلًا رَّجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ
مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِّرَجُلٍ هَلْ
يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا
يَعْلَمُونَ ﴿29﴾

(زمر)-

إِنَّکَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُم مَّيِّتُونَ ﴿30﴾

(زمر)-

ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِندَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ ﴿31﴾

(زمر)-

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَّبَ بِـالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ ﴿32﴾

(زمر)-

وَالَّذِي جَاءَ بِـالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُوْلَـٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴿33﴾

(زمر)-

لَهُم مَّا يَشَاءُونَ عِندَ رَبِّهِمْ ذَالِکَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ ﴿34﴾

(زمر)-

لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُواْ وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُواْ يَعْمَلُونَ ﴿35﴾

(زمر)-

أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ
بِـالَّذِينَ مِن دُونِهِ وَمَن يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا
لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿36﴾

-(زمر)

وَمَن يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن مُّضِلٍّ أَلَيْسَ
اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انتِقَامٍ ﴿37﴾

-(زمر)

وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُم مَّا
تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ
بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي
بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ
حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ ﴿
38﴾

-(زمر)

قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُواْ عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي
عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿39﴾

-(زمر)

مَن يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ
مُّقِيمٌ ﴿40﴾

(زمر)-

إِنَّا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ ٱلْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِٱلْحَقِّ
فَمَنِ ٱهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا
يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنتَ عَلَيْهِم بِوَكِيلٍ ﴿41﴾

(زمر)-

ٱللَّهُ يَتَوَفَّى ٱلْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَٱلَّتِي
لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ ٱلَّتِي قَضَىٰ
عَلَيْهَا ٱلْمَوْتَ وَيُرْسِلُ ٱلْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ
مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ
يَتَفَكَّرُونَ ﴿42﴾

(زمر)-

أَمِ ٱتَّخَذُوا۟ مِن دُونِ ٱللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ
أَوَلَوْ كَانُوا۟ لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ ﴿
43﴾

(زمر)-

قُل لِّلَّهِ ٱلشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَّهُ مُلْكُ
ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿
﴾44

-(زمر)

وَإِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَحْدَهُ ٱشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ
ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِٱلْـَٔاخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ
ٱلَّذِينَ مِن دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿
﴾45

-(زمر)

قُلِ ٱللَّهُمَّ فَاطِرَ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ
عَالِمَ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَادَةِ أَنتَ تَحْكُمُ بَيْنَ
عِبَادِكَ فِي مَا كَانُواْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿46﴾

-(زمر)

وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُواْ مَا فِي ٱلْأَرْضِ
جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَٱفْتَدَوْاْ بِهِ مِن سُوٓءِ
ٱلْعَذَابِ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ وَبَدَا لَهُم مِّنَ ٱللَّهِ
مَا لَمْ يَكُونُواْ يَحْتَسِبُونَ ﴿47﴾

-(زمر)

وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُواْ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُواْ بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿48﴾

(زمر)-

فَإِذَا مَسَّ ٱلْإِنسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿49﴾

(زمر)-

قَدْ قَالَهَا ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَكْسِبُونَ ﴿50﴾

(زمر)-

فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُواْ وَٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنْ هَـٰؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُواْ وَمَا هُم بِمُعْجِزِينَ ﴿51﴾

(زمر)-

أَوَلَمْ يَعْلَمُواْ أَنَّ ٱللَّهَ يَبْسُطُ ٱلرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَالِکَ لَئَايَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿52﴾

(زمر)-

قُلْ يَا عِبَادِيَ ٱلَّذِينَ أَسْرَفُواْ عَلَىٰٓ
أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُواْ مِن رَّحْمَةِ ٱللَّهِ إِنَّ
ٱللَّهَ يَغْفِرُ ٱلذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُۥ هُوَ
ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ﴿53﴾

(زمر)-

وَأَنِيبُوٓاْ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُواْ لَهُۥ مِن قَبْلِ
أَن يَأْتِيَكُمُ ٱلْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ ﴿54﴾

(زمر)-

وَٱتَّبِعُوٓاْ أَحْسَنَ مَآ أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُم
مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ ٱلْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنتُمْ لَا
تَشْعُرُونَ ﴿55﴾

(زمر)-

أَن تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَىٰ عَلَىٰ مَا
فَرَّطتُ فِي جَنبِ ٱللَّهِ وَإِن كُنتُ لَمِنَ
ٱلسَّاخِرِينَ ﴿56﴾

(زمر)-

أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ ٱللَّهَ هَدَانِي لَكُنتُ مِنَ
ٱلْمُتَّقِينَ ﴿57﴾

(زمر)-

أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى ٱلْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي
كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿58﴾

(زمر)-

بَلَىٰ قَدْ جَاءَتْكَ ءَايَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا
وَٱسْتَكْبَرْتَ وَكُنتَ مِنَ ٱلْكَافِرِينَ ﴿59﴾

(زمر)-

وَيَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ تَرَى ٱلَّذِينَ كَذَبُواْ عَلَى
ٱللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ
مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ ﴿60﴾

(زمر)-

وَيُنَجِّي ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْاْ بِمَفَازَتِهِمْ لَا
يَمَسُّهُمُ ٱلسُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿61﴾

(زمر)-

ٱللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ
شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴿62﴾

(زمر)-

لَهُ مَقَالِيدُ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱلَّذِينَ
كَفَرُواْ بِئَايَاتِ ٱللَّهِ أُوْلَـٰئِكَ هُمُ
ٱلْخَاسِرُونَ ﴿63﴾

(زمر)-

قُلْ أَفَغَيْرَ ٱللَّهِ تَأْمُرُونِّي أَعْبُدُ أَيُّهَا
ٱلْجَاهِلُونَ ﴿64﴾

(زمر)-

وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْکَ وَإِلَى ٱلَّذِينَ مِنْ قَبْلِکَ
لَئِنْ أَشْرَکْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُکَ وَلَتَکُونَنَّ
مِنَ ٱلْخَاسِرِينَ ﴿65﴾

(زمر)-

بَلِ ٱللَّهَ فَٱعْبُدْ وَكُن مِّنَ ٱلشَّاكِرِينَ ﴿
66﴾

(زمر)-

وَمَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَٱلْأَرْضُ
جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ وَٱلسَّمَاوَاتُ
مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا
يُشْرِكُونَ ﴿67﴾

(زمر)-

وَنُفِخَ فِي ٱلصُّورِ فَصَعِقَ مَن فِي
ٱلسَّمَاوَاتِ وَمَن فِي ٱلْأَرْضِ إِلَّا مَن

شَاءَ ٱللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُم
قِيَامٌ يَنظُرُونَ ﴿68﴾

(زمر-)

وَأَشْرَقَتِ ٱلْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ
ٱلْكِتَابُ وَجِيءَ بِـٱلنَّبِيِّينَ وَٱلشُّهَدَاءِ
وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِـٱلْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿
69﴾

(زمر-)

وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ
بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿70﴾

(زمر-)

وَسِيقَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا
حَتَّىٰٓ إِذَا جَآؤُوهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ
خَزَنَتُهَآ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ
عَلَيْكُمْ ءَايَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ
يَوْمِكُمْ هَـٰذَا قَالُواْ بَلَىٰ وَلَـٰكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ
ٱلْعَذَابِ عَلَى ٱلْكَافِرِينَ ﴿71﴾

(زمر-)

قِيلَ ٱدْخُلُوٓاْ أَبْوَٰبَ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَا
فَبِئْسَ مَثْوَى ٱلْمُتَكَبِّرِينَ ﴿72﴾

(زمر)-

وَسِيقَ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْاْ رَبَّهُمْ إِلَى ٱلْجَنَّةِ
زُمَرًا حَتَّىٰٓ إِذَا جَآؤُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا
وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ
فَـٱدْخُلُوهَا خَالِدِينَ ﴿73﴾

(زمر)-

وَقَالُواْ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ
وَأَوْرَثَنَا ٱلْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ ٱلْجَنَّةِ حَيْثُ
نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ ٱلْعَامِلِينَ ﴿74﴾

(زمر)-

وَتَرَى ٱلْمَلَائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ
ٱلْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ
بَيْنَهُم بِـٱلْحَقِّ وَقِيلَ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
ٱلْعَالَمِينَ ﴿75﴾

(زمر)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

حم ﴿1﴾

(غافر)-

تَنْزِيلُ ٱلْكِتَابِ مِنَ ٱللَّهِ ٱلْعَزِيزِ ٱلْعَلِيمِ ﴿2﴾

(غافر)-

غَافِرِ ٱلذَّنبِ وَقَابِلِ ٱلتَّوْبِ شَدِيدِ ٱلْعِقَابِ ذِي ٱلطَّوْلِ لَا إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ ٱلْمَصِيرُ ﴿3﴾

(غافر)-

مَا يُجَادِلُ فِي ءَايَاتِ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَلَا يَغْرُرْكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي ٱلْبِلَادِ ﴿4﴾

(غافر)-

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَٱلْأَحْزَابُ مِن بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَادَلُواْ بِـٱلْبَاطِلِ لِيُدْحِضُواْ بِهِ ٱلْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ ﴿5﴾

(غافر)-

وَكَذَالِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى ٱلَّذِينَ
كَفَرُوٓاْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ ٱلنَّارِ ﴿6﴾

(غافر)-

ٱلَّذِينَ يَحْمِلُونَ ٱلْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ
يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ
وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَا وَسِعْتَ
كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَٱغْفِرْ لِلَّذِينَ
تَابُواْ وَٱتَّبَعُواْ سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ
ٱلْجَحِيمِ ﴿7﴾

(غافر)-

رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ ٱلَّتِي وَعَدتَّهُم
وَمَن صَلَحَ مِنْ ءَابَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ
وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنتَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿8﴾

(غافر)-

وَقِهِمُ ٱلسَّيِّئَاتِ وَمَن تَقِ ٱلسَّيِّئَاتِ
يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَالِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ
ٱلْعَظِيمُ ﴿9﴾

(غافر)-

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يُنَادَوْنَ لَمَقْتُ ٱللَّهِ
أَكْبَرُ مِن مَّقْتِكُمْ أَنفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى
ٱلْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ ﴿10﴾

(غافر)-

قَالُواْ رَبَّنَا أَمَتَّنَا ٱثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا ٱثْنَتَيْنِ
فَٱعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَىٰ خُرُوجٍ مِّن
سَبِيلٍ ﴿11﴾

(غافر)-

ذَالِكُم بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ ٱللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ
وَإِن يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُواْ فَٱلْحُكْمُ لِلَّهِ
ٱلْعَلِيِّ ٱلْكَبِيرِ ﴿12﴾

(غافر)-

هُوَ ٱلَّذِي يُرِيكُمْ ءَايَاتِهِ وَيُنَزِّلُ لَكُم مِّنَ
ٱلسَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَن يُنِيبُ ﴿
13﴾

(غافر)-

فَٱدْعُواْ ٱللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ وَلَوْ
كَرِهَ ٱلْكَافِرُونَ ﴿14﴾

(غافر)-

رَفِيعُ ٱلدَّرَجَاتِ ذُو ٱلْعَرْشِ يُلْقِي ٱلرُّوحَ
مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ
يَوْمَ ٱلتَّلَاقِ ﴿15﴾

(غافر)-

يَوْمَ هُم بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى ٱللَّهِ مِنْهُمْ
شَيْءٌ لِّمَنِ ٱلْمُلْكُ ٱلْيَوْمَ لِلَّهِ ٱلْوَاحِدِ
ٱلْقَهَّارِ ﴿16﴾

(غافر)-

ٱلْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا
ظُلْمَ ٱلْيَوْمَ إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ ﴿
17﴾

(غافر)-

وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ ٱلْـَٔازِفَةِ إِذِ ٱلْقُلُوبُ لَدَى
ٱلْحَنَاجِرِ كَاظِمِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ
حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ ﴿18﴾

(غافر)-

يَعْلَمُ خَائِنَةَ ٱلْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي ٱلصُّدُورُ
﴿19﴾

(غافر)-

وَٱللَّهُ يَقْضِي بِـٱلْحَقِّ وَٱلَّذِينَ يَدْعُونَ
مِن دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ
ٱلسَّمِيعُ ٱلْبَصِيرُ ﴿20﴾

(غافر)-

أَوَلَمْ يَسِيرُواْ فِي ٱلْأَرْضِ فَيَنظُرُواْ كَيْفَ
كَانَ عَاقِبَةُ ٱلَّذِينَ كَانُواْ مِن قَبْلِهِمْ كَانُواْ
هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَءَاثَارًا فِي ٱلْأَرْضِ
فَأَخَذَهُمُ ٱللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُم مِّنَ
ٱللَّهِ مِن وَاقٍ ﴿21﴾

(غافر)-

ذَالِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَت تَّأْتِيهِمْ رُسُلُهُم
بِـٱلْبَيِّنَاتِ فَكَفَرُواْ فَأَخَذَهُمُ ٱللَّهُ إِنَّهُ
قَوِيٌّ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿22﴾

(غافر)-

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِئَايَاتِنا وَسُلْطَانٍ
مُّبِينٍ ﴿23﴾

(غافر)-

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُواْ
سَاحِرٌ كَذَّابٌ ﴿24﴾

(غافر)-

فَلَمَّا جَاءَهُم بِٱلْحَقِّ مِنْ عِندِنَا قَالُواْ
ٱقْتُلُواْ أَبْنَاءَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُ
وَٱسْتَحْيُواْ نِسَاءَهُمْ وَمَا كَيْدُ ٱلْكَافِرِينَ
إِلَّا فِي ضَلَالٍ ﴿25﴾

(غافر)-

وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ
رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَن يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَن
يُظْهِرَ فِي ٱلْأَرْضِ ٱلْفَسَادَ ﴿26﴾

(غافر)-

وَقَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُم مِّن
كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَّا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ ٱلْحِسَابِ ﴿
27﴾

(غافر)-

وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِّنْ ءَالِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ
إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَن يَقُولَ رَبِّيَ ٱللَّهُ
وَقَدْ جَاءَكُم بِٱلْبَيِّنَاتِ مِن رَّبِّكُمْ وَإِن يَکُ
كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِن يَکُ صَادِقًا يُصِبْكُم
بَعْضُ ٱلَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ
هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ ﴿28﴾

(غافر)-

يَا قَوْمِ لَكُمُ ٱلْمُلْكُ ٱلْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي ٱلْأَرْضِ فَمَن يَنصُرُنَا مِن بَأْسِ ٱللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ ٱلرَّشَادِ ﴿29﴾

(غافر)-

وَقَالَ ٱلَّذِي ءَامَنَ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُم مِّثْلَ يَوْمِ ٱلْأَحْزَابِ ﴿30﴾

(غافر)-

مِثْلَ دَأْبِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَٱلَّذِينَ مِن بَعْدِهِمْ وَمَا ٱللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعِبَادِ ﴿31﴾

(غافر)-

وَيَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ ٱلتَّنَادِ ﴿32﴾

(غافر)-

يَوْمَ تُوَلُّونَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُم مِّنَ ٱللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿33﴾

(غافر)-

وَلَقَدْ جَآءَكُمْ يُوسُفُ مِن قَبْلُ بِـٱلْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِّمَّا جَآءَكُم بِهِ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَن يَبْعَثَ ٱللَّهُ مِن بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَالِكَ يُضِلُّ ٱللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ ﴿34﴾

(غافر)-

ٱلَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي ءَايَاتِ ٱللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبُرَ مَقْتًا عِندَ ٱللَّهِ وَعِندَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كَذَالِكَ يَطْبَعُ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ ﴿35﴾

(غافر)-

وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانُ ٱبْنِ لِي صَرْحًا لَّعَلِّي أَبْلُغُ ٱلْأَسْبَابَ ﴿36﴾

(غافر)-

أَسْبَابَ ٱلسَّمَاوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَىٰ إِلَـٰهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا وَكَذَالِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءُ عَمَلِهِ وَصُدَّ عَنِ ٱلسَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ ﴿37﴾

(غافر)-

وَقَالَ ٱلَّذِي ءَامَنَ يَا قَوْمِ ٱتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ
سَبِيلَ ٱلرَّشَادِ ﴿38﴾

(غافر)-

يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَـٰذِهِ ٱلْحَيَاةُ ٱلدُّنْيَا مَتَاعٌ
وَإِنَّ ٱلْـَٔاخِرَةَ هِيَ دَارُ ٱلْقَرَارِ ﴿39﴾

(غافر)-

مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَىٰٓ إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ
عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ
فَأُوْلَـٰٓئِكَ يَدْخُلُونَ ٱلْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا
بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿40﴾

(غافر)-

وَيَا قَوْمِ مَا لِيٓ أَدْعُوكُمْ إِلَى ٱلنَّجَاةِ
وَتَدْعُونَنِيٓ إِلَى ٱلنَّارِ ﴿41﴾

(غافر)-

تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِـٱللَّهِ وَأُشْرِكَ بِهِۦ مَا
لَيْسَ لِي بِهِۦ عِلْمٌ وَأَنَا۠ أَدْعُوكُمْ إِلَى
ٱلْعَزِيزِ ٱلْغَفَّارِ ﴿42﴾

(غافر)-

لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ
فِي ٱلدُّنْيَا وَلَا فِي ٱلْـَٔاخِرَةِ وَأَنَّ مَرَدَّنَا
إِلَى ٱللَّهِ وَأَنَّ ٱلْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ
ٱلنَّارِ ﴿43﴾

(غافر)-

فَسَتَذْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأُفَوِّضُ أَمْرِي
إِلَى ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ بَصِيرٌ بِـٱلْعِبَادِ ﴿44﴾

(غافر)-

فَوَقَاهُ ٱللَّهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُواْ وَحَاقَ بِئَالِ
فِرْعَوْنَ سُوءُ ٱلْعَذَابِ ﴿45﴾

(غافر)-

ٱلنَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ
تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ أَدْخِلُواْ ءَالَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ
ٱلْعَذَابِ ﴿46﴾

(غافر)-

وَإِذْ يَتَحَاجُّونَ فِي ٱلنَّارِ فَيَقُولُ ٱلضُّعَفَاءُ
لِلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُواْ إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ
أَنتُم مُّغْنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِّنَ ٱلنَّارِ ﴿47﴾

(غافر)-

قَالَ ٱلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُوٓاْ إِنَّا كُلٌّ فِيهَآ إِنَّ
ٱللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ ٱلْعِبَادِ ﴿48﴾

(غافر)-

وَقَالَ ٱلَّذِينَ فِي ٱلنَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ
ٱدْعُواْ رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ
ٱلْعَذَابِ ﴿49﴾

(غافر)-

قَالُوٓاْ أَوَلَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُم
بِٱلْبَيِّنَاتِ قَالُواْ بَلَىٰ قَالُواْ فَٱدْعُواْ وَمَا
دُعَاءُ ٱلْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ﴿50﴾

(غافر)-

إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فِي
ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ ٱلْأَشْهَادُ ﴿
51﴾

(غافر)-

يَوْمَ لَا يَنفَعُ ٱلظَّالِمِينَ مَعْذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ
ٱللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ ٱلدَّارِ ﴿52﴾

(غافر)-

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى ٱلْهُدَىٰ وَأَوْرَثْنَا بَنِي
إِسْرَائِيلَ ٱلْكِتَابَ ﴿53﴾

(غافر)-

هُدًى وَذِكْرَىٰ لِأُوْلِي ٱلْأَلْبَابِ ﴿54﴾

(غافر)-

فَٱصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ وَٱسْتَغْفِرْ
لِذَنبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِٱلْعَشِيِّ
وَٱلْإِبْكَارِ ﴿55﴾

(غافر)-

إِنَّ ٱلَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي ءَايَاتِ ٱللَّهِ بِغَيْرِ
سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِن فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ
مَّا هُم بِبَالِغِيهِ فَٱسْتَعِذْ بِٱللَّهِ إِنَّهُ هُوَ
ٱلسَّمِيعُ ٱلْبَصِيرُ ﴿56﴾

(غافر)-

لَخَلْقُ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ
خَلْقِ ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا
يَعْلَمُونَ ﴿57﴾

(غافر)-

وَمَا يَسْتَوِي ٱلْأَعْمَىٰ وَٱلْبَصِيرُ وَٱلَّذِينَ
ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ وَلَا ٱلْمُسِيءُ
قَلِيلًا مَّا تَتَذَكَّرُونَ ﴿58﴾

(غافر)-

إِنَّ ٱلسَّاعَةَ لَئَاتِيَةٌ لَّا رَيْبَ فِيهَا وَلَـٰكِنَّ
أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿59﴾

(غافر)-

وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ
ٱلَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ
جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴿60﴾

(غافر)-

ٱللَّهُ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱللَّيْلَ لِتَسْكُنُواْ
فِيهِ وَٱلنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ ٱللَّهَ لَذُو فَضْلٍ
عَلَى ٱلنَّاسِ وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا
يَشْكُرُونَ ﴿61﴾

(غافر)-

ذَالِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَّا إِلَـٰهَ
إِلَّا هُوَ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ ﴿62﴾

(غافر)-

كَذَالِكَ يُؤْفَكُ ٱلَّذِينَ كَانُواْ بِئَايَاتِ ٱللَّهِ
يَجْحَدُونَ ﴿63﴾

(غافر)-

ٱللَّهُ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلْأَرْضَ قَرَارًا
وَٱلسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ
وَرَزَقَكُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَاتِ ذَالِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمْ
فَتَبَارَكَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿64﴾

(غافر)-

هُوَ ٱلْحَيُّ لَا إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ فَـٱدْعُوهُ
مُخْلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
ٱلْعَالَمِينَ ﴿65﴾

(غافر)-

قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ ٱلَّذِينَ تَدْعُونَ
مِن دُونِ ٱللَّهِ لَمَّا جَاءَنِيَ ٱلْبَيِّنَاتُ مِن
رَّبِّي وَأُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿
66﴾

(غافر)-

هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن
نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ

لِتَبْلُغُوٓاْ أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُواْ شُيُوخًا وَمِنكُم
مَّن يُتَوَفَّىٰ مِن قَبْلُ وَلِتَبْلُغُوٓاْ أَجَلًا مُّسَمًّى
وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿67﴾

(غافر)-

هُوَ ٱلَّذِي يُحْيِۦ وَيُمِيتُ فَإِذَا قَضَىٰٓ أَمْرًا
فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ﴿68﴾

(غافر)-

أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يُجَٰدِلُونَ فِيٓ ءَايَٰتِ
ٱللَّهِ أَنَّىٰ يُصْرَفُونَ ﴿69﴾

(غافر)-

ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِٱلْكِتَٰبِ وَبِمَآ أَرْسَلْنَا بِهِۦ
رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿70﴾

(غافر)-

إِذِ ٱلْأَغْلَٰلُ فِيٓ أَعْنَٰقِهِمْ وَٱلسَّلَٰسِلُ
يُسْحَبُونَ ﴿71﴾

(غافر)-

فِي ٱلْحَمِيمِ ثُمَّ فِي ٱلنَّارِ يُسْجَرُونَ ﴿
72﴾

(غافر)-

ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ تُشْرِكُونَ ﴿73﴾

(غافر)-

مِن دُونِ ٱللَّهِ قَالُواْ ضَلُّواْ عَنَّا بَل لَّمْ نَكُن نَّدْعُواْ مِن قَبْلُ شَيْئًا كَذَالِکَ يُضِلُّ ٱللَّهُ ٱلْكَافِرِينَ ﴿74﴾

(غافر)-

ذَالِكُم بِمَا كُنتُمْ تَفْرَحُونَ فِي ٱلْأَرْضِ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ وَبِمَا كُنتُمْ تَمْرَحُونَ ﴿75﴾

(غافر)-

ٱدْخُلُواْ أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى ٱلْمُتَكَبِّرِينَ ﴿76﴾

(غافر)-

فَٱصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ فَإِمَّا نُرِيَنَّکَ بَعْضَ ٱلَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّکَ فَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ ﴿77﴾

(غافر)-

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِکَ مِنْهُم مَّن قَصَصْنَا عَلَيْکَ وَمِنْهُم مَّن لَّمْ نَقْصُصْ

عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِئَايَةٍ إِلَّا
بِإِذْنِ ٱللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ ٱللَّهِ قُضِيَ
بِـٱلْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ ٱلْمُبْطِلُونَ ﴿78﴾

(غافر)-

ٱللَّهُ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُواْ
مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿79﴾

(غافر)-

وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَلِتَبْلُغُواْ عَلَيْهَا حَاجَةً
فِي صُدُورِكُمْ وَعَلَيْهَا وَعَلَى ٱلْفُلْكِ
تُحْمَلُونَ ﴿80﴾

(غافر)-

وَيُرِيكُمْ ءَايَاتِهِ فَأَيَّ ءَايَاتِ ٱللَّهِ تُنكِرُونَ
﴿81﴾

(غافر)-

أَفَلَمْ يَسِيرُواْ فِي ٱلْأَرْضِ فَيَنظُرُواْ كَيْفَ
كَانَ عَاقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوٓاْ أَكْثَرَ
مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَءَاثَارًا فِي ٱلْأَرْضِ فَمَا
أَغْنَىٰ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَكْسِبُونَ ﴿82﴾

(غافر)-

فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِـٱلْبَيِّنَاتِ فَرِحُواْ بِمَا عِندَهُم مِّنَ ٱلْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُواْ بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿83﴾

(غافر)-

فَلَمَّا رَأَوْاْ بَأْسَنَا قَالُواْ ءَامَنَّا بِـٱللَّهِ وَحْدَهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ ﴿84﴾

(غافر)-

فَلَمْ يَكُ يَنفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْاْ بَأْسَنَا سُنَّتَ ٱللَّهِ ٱلَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ ٱلْكَافِرُونَ ﴿85﴾

(غافر)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ
حم ﴿1﴾

(فصلت)-

تَنْزِيلٌ مِّنَ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ ﴿2﴾

(فصلت)-

كِتَابٌ فُصِّلَتْ ءَايَاتُهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ
يَعْلَمُونَ ﴿3﴾

(فصلت)-

بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا
يَسْمَعُونَ ﴿4﴾

(فصلت)-

وَقَالُواْ قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ
وَفِي ءَاذَانِنَا وَقْرٌ وَمِن بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ
فَٱعْمَلْ إِنَّنَا عَامِلُونَ ﴿5﴾

(فصلت)-

قُلْ إِنَّمَا أَنَاْ بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا
إِلَـٰهُكُمْ إِلَـٰهٌ وَاحِدٌ فَٱسْتَقِيمُواْ إِلَيْهِ
وَٱسْتَغْفِرُوهُ وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ ﴿6﴾

(فصلت)-

ٱلَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُم بِـٱلْـَٔاخِرَةِ
هُمْ كَافِرُونَ ﴿7﴾

(فصلت)-

إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ
لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿8﴾

(فصلت)-

قُلْ أَئِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِـٱلَّذِي خَلَقَ ٱلْأَرْضَ
فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا ذَالِکَ رَبُّ
ٱلْعَالَمِينَ ﴿9﴾

(فصلت)-

وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِن فَوْقِهَا وَبَارَکَ
فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ
سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ ﴿10﴾

(فصلت)-

ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ إِلَى ٱلسَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ
فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ٱئْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا
قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ ﴿11﴾

(فصلت)-

فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ
وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا
ٱلسَّمَاءَ ٱلدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَالِكَ
تَقْدِيرُ ٱلْعَزِيزِ ٱلْعَلِيمِ ﴿12﴾

(فصلت)-

فَإِنْ أَعْرَضُواْ فَقُلْ أَنذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِّثْلَ
صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ ﴿13﴾

(فصلت)-

إِذْ جَاءَتْهُمُ ٱلرُّسُلُ مِن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ
خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوٓاْ إِلَّا ٱللَّهَ قَالُواْ لَوْ شَاءَ
رَبُّنَا لَأَنزَلَ مَلَائِكَةً فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ
كَافِرُونَ ﴿14﴾

(فصلت)-

فَأَمَّا عَادٌ فَٱسْتَكْبَرُواْ فِي ٱلْأَرْضِ بِغَيْرِ
ٱلْحَقِّ وَقَالُواْ مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوَلَمْ
يَرَوْاْ أَنَّ ٱللَّهَ ٱلَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ
مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُواْ بِئَايَاتِنا يَجْحَدُونَ ﴿15﴾

(فصلت)-

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ
نَّحِسَاتٍ لِّنُذِيقَهُمْ عَذَابَ ٱلْخِزْيِ فِي
ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَلَعَذَابُ ٱلْـَٔاخِرَةِ أَخْزَىٰ
وَهُمْ لَا يُنصَرُونَ ﴿16﴾

(فصلت)-

وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَٱسْتَحَبُّواْ ٱلْعَمَىٰ
عَلَى ٱلْهُدَىٰ فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ ٱلْعَذَابِ
ٱلْهُونِ بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ ﴿17﴾

(فصلت)-

وَنَجَّيْنَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ ﴿
18﴾

(فصلت)-

وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ ٱللَّهِ إِلَى ٱلنَّارِ فَهُمْ
يُوزَعُونَ ﴿19﴾

(فصلت)-

حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاؤُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ
وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُم بِمَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ ﴿
20﴾

(فصلت)-

وَقَالُواْ لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدتُّمْ عَلَيْنَا قَالُواْ
أَنطَقَنَا ٱللَّهُ ٱلَّذِي أَنطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ
خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿21﴾

(فصلت)-

وَمَا كُنتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ
سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَـٰكِن
ظَنَنتُمْ أَنَّ ٱللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِّمَّا
تَعْمَلُونَ ﴿22﴾

(فصلت)-

وَذَالِكُمْ ظَنُّكُمُ ٱلَّذِي ظَنَنتُم بِرَبِّكُمْ
أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُم مِّنَ ٱلْخَاسِرِينَ ﴿23﴾

(فصلت)-

فَإِن يَصْبِرُواْ فَـٱلنَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ وَإِن
يَسْتَعْتِبُواْ فَمَا هُم مِّنَ ٱلْمُعْتَبِينَ ﴿24﴾

(فصلت)-

وَقَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُواْ لَهُم مَّا بَيْنَ
أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ ٱلْقَوْلُ
فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِم مِّنَ ٱلْجِنِّ
وَٱلْإِنسِ إِنَّهُمْ كَانُواْ خَاسِرِينَ ﴿25﴾

-(فصلت)

وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَا تَسْمَعُواْ لِهَـٰذَا ٱلْقُرْءَانِ وَٱلْغَوْاْ فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ ﴿26﴾

-(فصلت)

فَلَنُذِيقَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ عَذَابًا شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ ٱلَّذِي كَانُواْ يَعْمَلُونَ ﴿27﴾

-(فصلت)

ذَالِکَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ ٱللَّهِ ٱلنَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارُ ٱلْخُلْدِ جَزَاءً بِمَا كَانُواْ بِئَايَاتِنا يَجْحَدُونَ ﴿28﴾

-(فصلت)

وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ رَبَّنَا أَرِنَا ٱلَّذَيْنِ أَضَلَّانَا مِنَ ٱلْجِنِّ وَٱلْإِنسِ نَجْعَلْهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ ٱلْأَسْفَلِينَ ﴿29﴾

-(فصلت)

إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُواْ رَبُّنَا ٱللَّهُ ثُمَّ ٱسْتَقَامُواْ تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ ٱلْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُواْ وَلَا

تَحْزَنُواْ وَأَبْشِرُواْ بِـٱلْجَنَّةِ ٱلَّتِي كُنتُمْ
تُوعَدُونَ ﴿30﴾

(فصلت)-

نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَفِي
ٱلْئَاخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنفُسُكُمْ
وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ ﴿31﴾

(فصلت)-

نُزُلًا مِّنْ غَفُورٍ رَّحِيمٍ ﴿32﴾

(فصلت)-

وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّن دَعَا إِلَى ٱللَّهِ
وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ ٱلْمُسْلِمِينَ
﴿33﴾

(فصلت)-

وَلَا تَسْتَوِي ٱلْحَسَنَةُ وَلَا ٱلسَّيِّئَةُ ٱدْفَعْ
بِـٱلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا ٱلَّذِي بَيْنَکَ وَبَيْنَهُ
عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ﴿34﴾

(فصلت)-

وَمَا يُلَقَّاهَا إِلَّا ٱلَّذِينَ صَبَرُواْ وَمَا يُلَقَّاهَا
إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ﴿35﴾

-(فصلت)

وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ
فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ
(36)

-(فصلت)

وَمِنْ ءَايَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ
وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُواْ لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ
وَاسْجُدُواْ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ
إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ (37) سجدة واجبة

-(فصلت)

فَإِنِ اسْتَكْبَرُواْ فَالَّذِينَ عِندَ رَبِّكَ
يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا
يَسْأَمُونَ (38)

-(فصلت)

وَمِنْ ءَايَاتِهِ أَنَّكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً
فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ
الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (39)

-(فصلت)

إِنَّ ٱلَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي ءَايَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ
عَلَيْنَا أَفَمَن يُلْقَىٰ فِي ٱلنَّارِ خَيْرٌ أَم مَّن
يَأْتِي ءَامِنًا يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ ٱعْمَلُواْ مَا
شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿40﴾

(فصلت)-

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِٱلذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ
وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ ﴿41﴾

(فصلت)-

لَا يَأْتِيهِ ٱلْبَاطِلُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ
خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ﴿42﴾

(فصلت)-

مَا يُقَالُ لَکَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِن
قَبْلِکَ إِنَّ رَبَّکَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ
أَلِيمٍ ﴿43﴾

(فصلت)-

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْءَانًا أَعْجَمِيًّا لَّقَالُواْ لَوْلَا
فُصِّلَتْ ءَايَاتُهُ ءَأَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ
لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ هُدًى وَشِفَاءٌ وَٱلَّذِينَ لَا
يُؤْمِنُونَ فِي ءَاذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ

عَمًى أُوْلَـٰئِکَ يُنَادَوْنَ مِن مَّکَانٍ بَعِيدٍ ﴿
44﴾

(فصلت)-

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَابَ فَٱخْتُلِفَ
فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّکَ لَقُضِيَ
بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَکٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ ﴿45﴾

(فصلت)-

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ
فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّکَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿46﴾

(فصلت)-

إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ ٱلسَّاعَةِ وَمَا تَخْرُجُ مِن
ثَمَرَاتٍ مِّنْ أَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنثَىٰ
وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ
شُرَكَائِي قَالُوٓاْ ءَاذَنَّاکَ مَا مِنَّا مِن شَهِيدٍ
﴿47﴾

(فصلت)-

وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَدْعُونَ مِن قَبْلُ
وَظَنُّواْ مَا لَهُم مِّن مَّحِيصٍ ﴿48﴾

(فصلت)-

لَا يَسْأَمُ ٱلْإِنسَانُ مِن دُعَاءِ ٱلْخَيْرِ وَإِن
مَّسَّهُ ٱلشَّرُّ فَيَؤُوسٌ قَنُوطٌ ﴿49﴾

-(فصلت)

وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِّنَّا مِن بَعْدِ ضَرَّاءَ
مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ هَـٰذَا لِي وَمَا أَظُنُّ
ٱلسَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِن رُّجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ
لِي عِندَهُ لَلْحُسْنَىٰ فَلَنُنَبِّئَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟
بِمَا عَمِلُوا۟ وَلَنُذِيقَنَّهُم مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ ﴿
50﴾

-(فصلت)

وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى ٱلْإِنسَانِ أَعْرَضَ وَنَئَا
بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ ٱلشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ
عَرِيضٍ ﴿51﴾

-(فصلت)

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِن كَانَ مِنْ عِندِ ٱللَّهِ ثُمَّ
كَفَرْتُم بِهِ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقٍ
بَعِيدٍ ﴿52﴾

-(فصلت)

سَنُرِيهِمْ ءَايَاتِنَا فِي ٱلْـَٔافَاقِ وَفِي
أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ ٱلْحَقُّ أَوَلَمْ
يَكْفِ بِرَبِّکَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿
53﴾

(فصلت)-

أَلَا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِّن لِّقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ
بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ ﴿54﴾

(فصلت)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ
حم ﴿1﴾
(شورى)-

عسق ﴿2﴾
(شورى)-

كَذَالِكَ يُوحِي إِلَيْكَ وَإِلَى ٱلَّذِينَ مِن
قَبْلِكَ ٱللَّهُ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿3﴾
(شورى)-

لَهُ مَا فِي ٱلسَّمَاوَاتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ
وَهُوَ ٱلْعَلِيُّ ٱلْعَظِيمُ ﴿4﴾
(شورى)-

تَكَادُ ٱلسَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِن فَوْقِهِنَّ
وَٱلْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ
وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَن فِي ٱلْأَرْضِ أَلَا إِنَّ
ٱللَّهَ هُوَ ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ﴿5﴾
(شورى)-

وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِ أَولِيَاءَ ٱللَّهُ
حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنتَ عَلَيْهِم بِوَكِيلٍ ﴿
6﴾

(شوری)-

وَكَذَالِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لِّتُنذِرَ
أُمَّ ٱلْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ ٱلْجَمْعِ
لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي ٱلْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي
ٱلسَّعِيرِ ﴿7﴾

(شوری)-

وَلَوْ شَاءَ ٱللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَـٰكِن
يُدْخِلُ مَن يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَٱلظَّالِمُونَ
مَا لَهُم مِّن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿8﴾

(شوری)-

أَمِ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَـٱللَّهُ هُوَ
ٱلْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي ٱلْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿9﴾

(شوری)-

وَمَا ٱخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِن شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى
ٱللَّهِ ذَالِكُمُ ٱللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ
أُنِيبُ ﴿10﴾

(شوری)-

فَاطِرُ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ جَعَلَ لَكُم
مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ ٱلْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا
يَذْرَؤُكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ
ٱلسَّمِيعُ ٱلبَصِيرُ ﴿11﴾

(شوری)-

لَهُ مَقَالِيدُ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ يَبْسُطُ
ٱلرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ
عَلِيمٌ ﴿12﴾

(شوری)-

شَرَعَ لَكُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا
وَٱلَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْکَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ
إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُواْ
ٱلدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُواْ فِيهِ كَبُرَ عَلَى
ٱلْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ ٱللَّهُ يَجْتَبِي
إِلَيْهِ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَن يُنِيبُ ﴿
13﴾

(شوری)-

وَمَا تَفَرَّقُواْ إِلَّا مِن بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ ٱلْعِلْمُ
بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّکَ

إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗى لَّقُضِيَ بَيۡنَهُمۡۚ وَإِنَّ
ٱلَّذِينَ أُورِثُواْ ٱلۡكِتَٰبَ مِنۢ بَعۡدِهِمۡ لَفِي
شَكّٖ مِّنۡهُ مُرِيبٖ ﴿14﴾

(شوری)-

فَلِذَٰلِكَ فَٱدۡعُۖ وَٱسۡتَقِمۡ كَمَآ أُمِرۡتَۖ وَلَا
تَتَّبِعۡ أَهۡوَآءَهُمۡۖ وَقُلۡ ءَامَنتُ بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ
مِن كِتَٰبٖۖ وَأُمِرۡتُ لِأَعۡدِلَ بَيۡنَكُمُۖ ٱللَّهُ رَبُّنَا
وَرَبُّكُمۡۖ لَنَآ أَعۡمَٰلُنَا وَلَكُمۡ أَعۡمَٰلُكُمۡۖ لَا حُجَّةَ
بَيۡنَنَا وَبَيۡنَكُمُۖ ٱللَّهُ يَجۡمَعُ بَيۡنَنَاۖ وَإِلَيۡهِ
ٱلۡمَصِيرُ ﴿15﴾

(شوری)-

وَٱلَّذِينَ يُحَآجُّونَ فِي ٱللَّهِ مِنۢ بَعۡدِ مَا
ٱسۡتُجِيبَ لَهُۥ حُجَّتُهُمۡ دَاحِضَةٌ عِندَ رَبِّهِمۡ
وَعَلَيۡهِمۡ غَضَبٞ وَلَهُمۡ عَذَابٞ شَدِيدٌ ﴿16﴾

(شوری)-

ٱللَّهُ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ
وَٱلۡمِيزَانَۗ وَمَا يُدۡرِيكَ لَعَلَّ ٱلسَّاعَةَ
قَرِيبٞ ﴿17﴾

(شوری)-

يَسْتَعْجِلُ بِهَا ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا
وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ
أَنَّهَا ٱلْحَقُّ أَلَآ إِنَّ ٱلَّذِينَ يُمَارُونَ فِي
ٱلسَّاعَةِ لَفِي ضَلَٰلٍ بَعِيدٍ ﴿18﴾

(شوری)-

ٱللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَن يَشَآءُ وَهُوَ
ٱلْقَوِيُّ ٱلْعَزِيزُ ﴿19﴾

(شوری)-

مَن كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ ٱلْـَٔاخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي
حَرْثِهِ وَمَن كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ ٱلدُّنْيَا نُؤْتِهِ
مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي ٱلْـَٔاخِرَةِ مِن نَّصِيبٍ ﴿
20﴾

(شوری20)-

أَمْ لَهُمْ شُرَكَٰٓؤُاْ شَرَعُواْ لَهُم مِّنَ ٱلدِّينِ
مَا لَمْ يَأْذَن بِهِ ٱللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ ٱلْفَصْلِ
لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ
أَلِيمٌ ﴿21﴾

(شوری)-

تَرَى ٱلظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُواْ
وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ
ٱلصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ ٱلْجَنَّاتِ لَهُم مَّا
يَشَاءُونَ عِندَ رَبِّهِمْ ذَالِکَ هُوَ ٱلْفَضْلُ
ٱلْكَبِيرُ 22

(شوری)-

ذَالِکَ ٱلَّذِي يُبَشِّرُ ٱللَّهُ عِبَادَهُ ٱلَّذِينَ
ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ قُل لَّا
أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا ٱلْمَوَدَّةَ فِي
ٱلْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا
حُسْنًا إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ 23

(شوری)-

أَمْ يَقُولُونَ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا فَإِن
يَشَإِ ٱللَّهُ يَخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِکَ وَيَمْحُ ٱللَّهُ
ٱلْبَاطِلَ وَيُحِقُّ ٱلْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ
بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ 24

(شوری)-

وَهُوَ ٱلَّذِي يَقْبَلُ ٱلتَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ
وَيَعْفُواْ عَنِ ٱلسَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ
﴿25﴾

(شوری)-

وَيَسْتَجِيبُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ
ٱلصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُم مِّن فَضْلِهِ
وَٱلْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ﴿26﴾

(شوری)-

وَلَوْ بَسَطَ ٱللَّهُ ٱلرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْاْ فِي
ٱلْأَرْضِ وَلَـٰكِن يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَاءُ إِنَّهُ
بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ ﴿27﴾

(شوری)-

وَهُوَ ٱلَّذِي يُنَزِّلُ ٱلْغَيْثَ مِن بَعْدِ مَا
قَنَطُواْ وَيَنشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ ٱلْوَلِيُّ
ٱلْحَمِيدُ ﴿28﴾

(شوری)-

وَمِنْ ءَايَاتِهِ خَلْقُ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ
وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِن دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ
إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ ﴿29﴾

(شوری)-

وَمَا أَصَابَكُم مِّن مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ
أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُواْ عَن كَثِيرٍ ﴿30﴾

(شوری)-

وَمَا أَنتُم بِمُعْجِزِينَ فِي ٱلْأَرْضِ وَمَا لَكُم
مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿31﴾

(شوری)-

وَمِنْ ءَايَاتِهِ ٱلْجَوَارِ فِي ٱلْبَحْرِ
كَٱلْأَعْلَامِ ﴿32﴾

(شوری)-

إِن يَشَأْ يُسْكِنِ ٱلرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ
عَلَىٰ ظَهْرِهِ إِنَّ فِي ذَالِكَ لَئَايَاتٍ لِّكُلِّ
صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿33﴾

(شوری)-

أَوْ يُوبِقْهُنَّ بِمَا كَسَبُواْ وَيَعْفُ عَن كَثِيرٍ ﴿
34﴾

(شوری)-

وَيَعْلَمَ ٱلَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي ءَايَاتِنَا مَا لَهُم
مِّن مَّحِيصٍ ﴿35﴾

(شوری)-

فَمَا أُوتِيتُم مِّن شَيْءٍ فَمَتَاعُ ٱلْحَيَاةِ
ٱلدُّنْيَا وَمَا عِندَ ٱللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ لِلَّذِينَ
ءَامَنُواْ وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿36﴾

-(شوری)

وَٱلَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ ٱلْإِثْمِ
وَٱلْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُواْ هُمْ يَغْفِرُونَ
﴿37﴾

-(شوری)

وَٱلَّذِينَ ٱسْتَجَابُواْ لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُواْ
ٱلصَّلَوٰةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا
رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿38﴾

-(شوری)

وَٱلَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ ٱلْبَغْيُ هُمْ يَنتَصِرُونَ
﴿39﴾

-(شوری)

وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا
وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى ٱللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ
ٱلظَّالِمِينَ ﴿40﴾

-(شوری)

وَلَمَنِ ٱنتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُوْلَـٰئِكَ مَا
عَلَيْهِم مِّن سَبِيلٍ ﴿41﴾

(شورى)-

إِنَّمَا ٱلسَّبِيلُ عَلَى ٱلَّذِينَ يَظْلِمُونَ
ٱلنَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي ٱلْأَرْضِ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ
أُوْلَـٰئِكَ لَهُم عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿42﴾

(شورى)-

وَلَمَن صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَالِكَ لَمِنْ عَزْمِ
ٱلْأُمُورِ ﴿43﴾

(شورى)-

وَمَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُ مِن وَلِيٍّ مِّن
بَعْدِهِ وَتَرَى ٱلظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوُاْ ٱلْعَذَابَ
يَقُولُونَ هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِّن سَبِيلٍ ﴿44﴾

(شورى)-

وَتَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ مِنَ
ٱلذُّلِّ يَنظُرُونَ مِن طَرْفٍ خَفِيٍّ وَقَالَ
ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّ ٱلْخَاسِرِينَ ٱلَّذِينَ
خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ

أَلَا إِنَّ ٱلظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُّقِيمٍ ﴿45﴾

(شورى)-

وَمَا كَانَ لَهُم مِّنْ أَوْلِيَاءَ يَنصُرُونَهُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَمَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُ مِن سَبِيلٍ ﴿46﴾

(شورى)-

ٱسْتَجِيبُواْ لِرَبِّكُم مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لَّا مَرَدَّ لَهُ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَكُم مِّن مَّلْجَأٍ يَوْمَئِذٍ وَمَا لَكُم مِّن نَّكِيرٍ ﴿47﴾

(شورى)-

فَإِنْ أَعْرَضُواْ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا ٱلْبَلَاغُ وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا ٱلْإِنسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَرِحَ بِهَا وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ ٱلْإِنسَانَ كَفُورٌ ﴿48﴾

(شورى)-

لِلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا
يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَن
يَشَاءُ ٱلذُّكُورَ ﴿49﴾

(شوری)-

أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا وَيَجْعَلُ مَن يَشَاءُ
عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ﴿50﴾

(شوری)-

وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُكَلِّمَهُ ٱللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ
مِن وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ
بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيٌّ حَكِيمٌ ﴿51﴾

(شوری)-

وَكَذَالِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا
كُنتَ تَدْرِي مَا ٱلْكِتَابُ وَلَا ٱلْإِيمَانُ
وَلَـٰكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَنْ نَّشَاءُ
مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ
مُّسْتَقِيمٍ ﴿52﴾

(شوری)-

صِرَاطِ ٱللَّهِ ٱلَّذِي لَهُ مَا فِي ٱلسَّمَاوَاتِ
وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ أَلَا إِلَى ٱللَّهِ تَصِيرُ
ٱلْأُمُورُ ﴿53﴾

(شوری)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ
حم ﴿1﴾

(زخرف)-

وَٱلْكِتَابِ ٱلْمُبِينِ ﴿2﴾

(زخرف)-

إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿
3﴾

(زخرف)-

وَإِنَّهُ فِي أُمِّ ٱلْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ ﴿
4﴾

(زخرف)-

أَفَنَضْرِبُ عَنكُمُ ٱلذِّكْرَ صَفْحًا أَن كُنتُمْ
قَوْمًا مُّسْرِفِينَ ﴿5﴾

(زخرف)-

وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِن نَّبِيٍّ فِي ٱلْأَوَّلِينَ ﴿6﴾

(زخرف)-

وَمَا يَأْتِيهِم مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا كَانُواْ بِهِ
يَسْتَهْزِئُونَ ﴿7﴾

(زخرف)-

فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُم بَطْشًا وَمَضَىٰ مَثَلُ
ٱلْأَوَّلِينَ ﴿8﴾

(زخرف)-

وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ ٱلسَّمَاوَاتِ
وَٱلْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ ٱلْعَزِيزُ ٱلْعَلِيمُ
﴿9﴾

(زخرف)-

ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلْأَرْضَ مَهْدًا وَجَعَلَ
لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿10﴾

(زخرف)-

وَٱلَّذِي نَزَّلَ مِنَ ٱلسَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ
فَأَنشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا كَذَالِکَ تُخْرَجُونَ ﴿
11﴾

(زخرف)-

وَٱلَّذِي خَلَقَ ٱلْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُم
مِّنَ ٱلْفُلْكِ وَٱلْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ ﴿12﴾

(زخرف)-

لِتَسْتَوُوا۟ عَلَىٰ ظُهُورِهِۦ ثُمَّ تَذْكُرُوا۟ نِعْمَةَ
رَبِّكُمْ إِذَا ٱسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا۟ سُبْحانَ

ٱلَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَـٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ
﴿13﴾

(زخرف)-

وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنقَلِبُونَ ﴿14﴾

(زخرف)-

وَجَعَلُواْ لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ ٱلْإِنسَانَ
لَكَفُورٌ مُّبِينٌ ﴿15﴾

(زخرف)-

أَمِ ٱتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُم
بِـٱلْبَنِينَ ﴿16﴾

(زخرف)-

وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَـٰنِ
مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ ﴿17﴾

(زخرف)-

أَوَمَن يُنَشَّأُ فِي ٱلْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي
ٱلْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ ﴿18﴾

(زخرف)-

وَجَعَلُواْ ٱلْمَلَائِكَةَ ٱلَّذِينَ هُمْ عِبَادُ
ٱلرَّحْمَـٰنِ إِنَاثًا أَشَهِدُواْ خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ
شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ ﴿19﴾

(زخرف)-

وَقَالُواْ لَوْ شَاءَ ٱلرَّحْمَـٰنُ مَا عَبَدْنَاهُم مَّا
لَهُم بِذَالِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ
﴿20﴾

(زخرف)-

أَمْ ءَاتَيْنَاهُمْ كِتَابًا مِّن قَبْلِهِ فَهُم بِهِ
مُسْتَمْسِكُونَ ﴿21﴾

(زخرف)-

بَلْ قَالُواْ إِنَّا وَجَدْنَا ءَابَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا
عَلَىٰ ءَاثَارِهِم مُّهْتَدُونَ ﴿22﴾

(زخرف)-

وَكَذَالِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ
مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا
ءَابَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ ءَاثَارِهِم
مُّقْتَدُونَ ﴿23﴾

(زخرف)-

قَالَ أَوَلَوْ جِئْتُكُم بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدتُّمْ عَلَيْهِ
ءَابَاءَكُمْ قَالُواْ إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُم بِهِ كَافِرُونَ
﴿24﴾

(زخرف)-

فَٱنتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَٱنظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ
ٱلْمُكَذِّبِينَ ﴿25﴾

(زخرف)-

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ
مِّمَّا تَعْبُدُونَ ﴿26﴾

(زخرف)-

إِلَّا ٱلَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ ﴿27﴾

(زخرف)-

وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ
يَرْجِعُونَ ﴿28﴾

(زخرف)-

بَلْ مَتَّعْتُ هَـٰؤُلَاءِ وَءَابَاءَهُمْ حَتَّىٰ جَاءَهُمُ
ٱلْحَقُّ وَرَسُولٌ مُّبِينٌ ﴿29﴾

(زخرف)-

وَلَمَّا جَاءَهُمُ ٱلْحَقُّ قَالُواْ هَـٰذَا سِحْرٌ وَإِنَّا
بِهِ كَافِرُونَ ﴿30﴾

(زخرف)-

وَقَالُواْ لَوْلَا نُزِّلَ هَـٰذَا ٱلْقُرْءَانُ عَلَىٰ
رَجُلٍ مِّنَ ٱلْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ ﴿31﴾

(زخرف)-

أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَةَ رَبِّکَ نَحْنُ قَسَمْنَا
بَيْنَهُم مَّعِيشَتَهُمْ فِي ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا
وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ
بَعْضُهُم بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّکَ خَيْرٌ
مِّمَّا يَجْمَعُونَ ﴿32﴾

(زخرف)-

وَلَوْلَا أَن يَكُونَ ٱلنَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا
لِمَن يَكْفُرُ بِـٱلرَّحْمَـٰنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقُفًا مِّن
فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ ﴿33﴾

(زخرف)-

وَلِبُيُوتِهِمْ أَبْوَابًا وَسُرُرًا عَلَيْهَا يَتَّكِؤُونَ ﴿
34﴾

(زخرف)-

وَزُخْرُفًا وَإِن كُلُّ ذَالِکَ لَمَّا مَتَاعُ ٱلْحَيَاةِ
ٱلدُّنْيَا وَٱلْأَاخِرَةُ عِندَ رَبِّکَ لِلْمُتَّقِينَ ﴿
35﴾

(زخرف)-

وَمَن يَعْشُ عَن ذِكْرِ ٱلرَّحْمَـٰنِ نُقَيِّضْ لَهُ
شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ ﴿36﴾

(زخرف)-

وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ ٱلسَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ
أَنَّهُم مُّهْتَدُونَ ﴿37﴾

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَکَ
بُعْدَ ٱلْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ ٱلْقَرِينُ ﴿38﴾

(زخرف)-

وَلَن يَنفَعَكُمُ ٱلْيَوْمَ إِذ ظَّلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي
ٱلْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ﴿39﴾

(زخرف)-

أَفَأَنتَ تُسْمِعُ ٱلصُّمَّ أَوْ تَهْدِي ٱلْعُمْيَ
وَمَن كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿40﴾

(زخرف)-

فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِکَ فَإِنَّا مِنْهُم مُّنتَقِمُونَ ﴿41﴾

(زخرف)-

أَوْ نُرِيَنَّکَ ٱلَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِم مُّقْتَدِرُونَ ﴿42﴾

(زخرف)-

فَٱسْتَمْسِکْ بِٱلَّذِي أُوحِيَ إِلَيْکَ إِنَّکَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿43﴾

(زخرف)-

وَإِنَّهُ لَذِکْرٌ لَّکَ وَلِقَوْمِکَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ ﴿44﴾

(زخرف)-

وَٱسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِکَ مِن رُّسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِن دُونِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ءَالِهَةً يُعْبَدُونَ ﴿45﴾

(زخرف)-

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِئَايَاتِنا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿46﴾

(زخرف)-

فَلَمَّا جَاءَهُم بِئَايَاتِنا إِذَا هُم مِّنْهَا يَضْحَكُونَ
﴿47﴾

(زخرف)-

وَمَا نُرِيهِم مِّنْ ءَايَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ
أُخْتِهَا وَأَخَذْنَاهُم بِـ ٱلْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ
يَرْجِعُونَ ﴿48﴾

(زخرف)-

وَقَالُواْ يَا أَيُّهَا ٱلسَّاحِرُ ٱدْعُ لَنَا رَبَّکَ بِمَا
عَهِدَ عِندَکَ إِنَّنَا لَمُهْتَدُونَ ﴿49﴾

(زخرف)-

فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ ٱلْعَذَابَ إِذَا هُمْ
يَنكُثُونَ ﴿50﴾

(زخرف)-

وَنَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ
أَلَيْسَ لِي مُلْکُ مِصْرَ وَهَـٰذِهِ ٱلْأَنْهَارُ
تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿51﴾

(زخرف)-

أَمْ أَنَاْ خَيْرٌ مِّنْ هَـٰذَا ٱلَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا
يَكَادُ يُبِينُ ﴿52﴾

(زخرف)-

فَلَوْلَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِّن ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ
مَعَهُ ٱلْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ ﴿53﴾

(زخرف)-

فَـٱسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُواْ
قَوْمًا فَاسِقِينَ ﴿54﴾

(زخرف)-

فَلَمَّا ءَاسَفُونَا ٱنتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ
أَجْمَعِينَ ﴿55﴾

(زخرف)-

فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِلْئَاخِرِينَ ﴿56﴾

(زخرف)-

وَلَمَّا ضُرِبَ ٱبْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ
مِنْهُ يَصِدُّونَ ﴿57﴾

(زخرف)-

وَقَالُواْ أَءَالِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ
إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ ﴿58﴾

-(زخرف)

إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿59﴾

-(زخرف)

وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنكُم مَّلَائِكَةً فِي ٱلْأَرْضِ يَخْلُفُونَ ﴿60﴾

-(زخرف)

وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَٱتَّبِعُونِ هَـٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ ﴿61﴾

-(زخرف)

وَلَا يَصُدَّنَّكُمُ ٱلشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿62﴾

-(زخرف)

وَلَمَّا جَاءَ عِيسَىٰ بِـٱلْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُم بِـٱلْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُم بَعْضَ ٱلَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَـٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿63﴾

-(زخرف)

إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَٱعْبُدُوهُ هَٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ ﴿64﴾

(زخرف)-

فَٱخْتَلَفَ ٱلْأَحْزَابُ مِن بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ ظَلَمُوا۟ مِنْ عَذَابِ يَوْمٍ أَلِيمٍ ﴿65﴾

(زخرف)-

هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا ٱلسَّاعَةَ أَن تَأْتِيَهُم بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿66﴾

(زخرف)-

ٱلْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا ٱلْمُتَّقِينَ ﴿67﴾

(زخرف)-

يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ ٱلْيَوْمَ وَلَا أَنتُمْ تَحْزَنُونَ ﴿68﴾

(زخرف)-

ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ بِئَايَاتِنَا وَكَانُوا۟ مُسْلِمِينَ ﴿69﴾

(زخرف)-

ٱدْخُلُواْ ٱلْجَنَّةَ أَنتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ ﴿70﴾

(زخرف)-

يُطَافُ عَلَيْهِم بِصِحَافٍ مِّن ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ ٱلْأَنفُسُ وَتَلَذُّ ٱلْأَعْيُنُ وَأَنتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿71﴾

(زخرف)-

وَتِلْكَ ٱلْجَنَّةُ ٱلَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿72﴾

(زخرف)-

لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿73﴾

(زخرف)-

إِنَّ ٱلْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابِ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ ﴿74﴾

(زخرف)-

لَا يُفَتَّرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ ﴿75﴾

(زخرف)-

وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَـٰكِن كَانُواْ هُمُ
ٱلظَّالِمِينَ ﴿76﴾

(زخرف)-

وَنَادَوْاْ يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ
إِنَّكُم مَّاكِثُونَ ﴿77﴾

(زخرف)-

لَقَدْ جِئْنَاكُم بِـٱلْحَقِّ وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ
كَارِهُونَ ﴿78﴾

(زخرف)-

أَمْ أَبْرَمُواْ أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ ﴿79﴾

(زخرف)-

أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُم
بَلَىٰ وَرُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ ﴿80﴾

(زخرف)-

قُلْ إِن كَانَ لِلرَّحْمَـٰنِ وَلَدٌ فَأَنَاْ أَوَّلُ
ٱلْعَابِدِينَ ﴿81﴾

(زخرف)-

سُبْحَانَ رَبِّ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ رَبِّ
ٱلْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿82﴾

(زخرف)-

فَذَرْهُمْ يَخُوضُواْ وَيَلْعَبُواْ حَتَّىٰ يُلَاقُواْ
يَوْمَهُمُ ٱلَّذِي يُوعَدُونَ ﴿83﴾

(زخرف)-

وَهُوَ ٱلَّذِي فِي ٱلسَّمَاءِ إِلَـٰهٌ وَفِي
ٱلْأَرْضِ إِلَـٰهٌ وَهُوَ ٱلْحَكِيمُ ٱلْعَلِيمُ ﴿84﴾

(زخرف)-

وَتَبَارَكَ ٱلَّذِي لَهُ مُلْكُ ٱلسَّمَاوَاتِ
وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَعِندَهُ عِلْمُ ٱلسَّاعَةِ
وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿85﴾

(زخرف)-

وَلَا يَمْلِكُ ٱلَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ
ٱلشَّفَاعَةَ إِلَّا مَن شَهِدَ بِـٱلْحَقِّ وَهُمْ
يَعْلَمُونَ ﴿86﴾

(زخرف)-

وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُ
فَأَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ﴿87﴾

(زخرف)-

وَقِيلِهِ يَارَبِّ إِنَّ هَـٰؤُلَاءِ قَوْمٌ لَّا يُؤْمِنُونَ ﴿88﴾

(زخرف)-

فَـٱصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿89﴾

(زخرف)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

حم ﴿1﴾

(دخان)-

وَٱلْكِتَابِ ٱلْمُبِينِ ﴿2﴾

(دخان)-

إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُّبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ ﴿3﴾

(دخان)-

فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ ﴿4﴾

(دخان)-

أَمْرًا مِّنْ عِندِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ ﴿5﴾

(دخان)-

رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ إِنَّهُ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ
﴿6﴾

(دخان)-

رَبِّ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِن كُنتُم مُّوقِنِينَ ﴿7﴾

(دخان)-

لَا إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ ءَابَائِكُمُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿8﴾

(دخان)-

بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ ﴿9﴾

(دخان)-

فَـٱرْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي ٱلسَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ ﴿10﴾

(دخان)-

يَغْشَى ٱلنَّاسَ هَـٰذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿11﴾

(دخان)-

رَبَّنَا ٱكْشِفْ عَنَّا ٱلْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ ﴿12﴾

(دخان)-

أَنَّىٰ لَهُمُ ٱلذِّكْرَىٰ وَقَدْ جَآءَهُمْ رَسُولٌ
مُّبِينٌ ﴿13﴾

(دخان)-

ثُمَّ تَوَلَّوْاْ عَنْهُ وَقَالُواْ مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ ﴿
14﴾

(دخان)-

إِنَّا كَاشِفُواْ ٱلْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَآئِدُونَ ﴿
15﴾

(دخان)-

يَوْمَ نَبْطِشُ ٱلْبَطْشَةَ ٱلْكُبْرَىٰ إِنَّا
مُنتَقِمُونَ ﴿16﴾

(دخان)-

وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَآءَهُمْ
رَسُولٌ كَرِيمٌ ﴿17﴾

(دخان)-

أَنْ أَدُّوٓاْ إِلَيَّ عِبَادَ ٱللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ
أَمِينٌ ﴿18﴾

(دخان)-

وَأَنْ لَّا تَعْلُواْ عَلَى اللَّهِ إِنِّي ءَاتِيكُم بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿19﴾

(دخان)-

وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَن تَرْجُمُونِ ﴿20﴾

(دخان)-

وَإِنْ لَّمْ تُؤْمِنُواْ لِي فَاعْتَزِلُونِ ﴿21﴾

(دخان)-

فَدَعَا رَبَّهُ أَنَّ هَـٰؤُلَاءِ قَوْمٌ مُّجْرِمُونَ ﴿22﴾

(دخان)-

فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُم مُّتَّبَعُونَ ﴿23﴾

(دخان)-

وَاتْرُكِ الْبَحْرَ رَهْوًا إِنَّهُمْ جُندٌ مُّغْرَقُونَ ﴿24﴾

(دخان)-

كَمْ تَرَكُواْ مِن جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿25﴾

(دخان)-

وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ ﴿26﴾

(دخان)-

وَنَعْمَةٍ كَانُواْ فِيهَا فَاكِهِينَ ﴿27﴾

(دخان)-

كَذَالِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا ءَاخَرِينَ ﴿28﴾

(دخان)-

فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ ٱلسَّمَاءُ وَٱلْأَرْضُ وَمَا
كَانُواْ مُنظَرِينَ ﴿29﴾

(دخان)-

وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ ٱلْعَذَابِ
ٱلْمُهِينِ ﴿30﴾

(دخان)-

مِن فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَالِيًا مِّنَ
ٱلْمُسْرِفِينَ ﴿31﴾

(دخان)-

وَلَقَدِ ٱخْتَرْنَاهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَى
ٱلْعَالَمِينَ ﴿32﴾

(دخان)-

وَءَاتَيْنَاهُم مِّنَ ٱلْئَايَاتِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُّبِينٌ
﴿33﴾

(دخان)-

إِنَّ هَـٰؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ ﴿34﴾

(دخان)-

إِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتَتُنَا ٱلْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ
بِمُنشَرِينَ ﴿35﴾

(دخان)-

فَأْتُواْ بِئَابَائِنَا إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿36﴾

(دخان)-

أَهُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ وَٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ
أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُواْ مُجْرِمِينَ ﴿37﴾

(دخان)-

وَمَا خَلَقْنَا ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضَ وَمَا
بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ ﴿38﴾

(دخان)-

مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِـٱلْحَقِّ وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا
يَعْلَمُونَ ﴿39﴾

(دخان)-

إِنَّ يَوْمَ ٱلْفَصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿40﴾

(دخان)-

يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلًى عَن مَّوْلًى شَيْـًٔا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿41﴾

(دخان)-

إِلَّا مَن رَّحِمَ ٱللَّهُ إِنَّهُ هُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ﴿42﴾

(دخان)-

إِنَّ شَجَرَتَ ٱلزَّقُّومِ ﴿43﴾

(دخان)-

طَعَامُ ٱلْأَثِيمِ ﴿44﴾

(دخان)-

كَـٱلْمُهْلِ يَغْلِي فِي ٱلْبُطُونِ ﴿45﴾

(دخان)-

كَغَلْيِ ٱلْحَمِيمِ ﴿46﴾

(دخان)-

خُذُوهُ فَـٱعْتِلُوهُ إِلَىٰ سَوَاءِ ٱلْجَحِيمِ ﴿47﴾

(دخان)-

ثُمَّ صُبُّواْ فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ ٱلْحَمِيمِ ﴿48﴾

(دخان)-

ذُقْ إِنَّکَ أَنتَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْكَرِيمُ ﴿49﴾

(دخان)-

إِنَّ هَـٰذَا مَا كُنتُم بِهِ تَمْتَرُونَ ﴿50﴾

(دخان)-

إِنَّ ٱلْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ ﴿51﴾

(دخان)-

فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿52﴾

(دخان)-

يَلْبَسُونَ مِن سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُّتَقَابِلِينَ ﴿53﴾

(دخان)-

كَذَالِکَ وَزَوَّجْنَاهُم بِحُورٍ عِينٍ ﴿54﴾

(دخان)-

يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ ءَامِنِينَ ﴿55﴾

(دخان)-

لَا يَذُوقُونَ فِيهَا ٱلْمَوْتَ إِلَّا ٱلْمَوْتَةَ
ٱلْأُولَىٰ وَوَقَاهُمْ عَذَابَ ٱلْجَحِيمِ ﴿56﴾

(دخان)-

فَضْلًا مِّن رَّبِّكَ ذَالِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿57﴾

(دخان)-

فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿58﴾

(دخان)-

فَـٱرْتَقِبْ إِنَّهُم مُّرْتَقِبُونَ ﴿59﴾

(دخان)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ
حم ﴿1﴾

(جاثيه)-

تَنْزِيلُ ٱلْكِتَابِ مِنَ ٱللَّهِ ٱلْعَزِيزِ ٱلْحَكِيمِ
﴿2﴾

(جاثيه)-

إِنَّ فِي ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ لَئَايَاتٍ
لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿3﴾

(جاثيه)-

وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِن دَابَّةٍ ءَايَاتٌ
لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿4﴾

(جاثيه)-

وَٱخْتِلَافِ ٱللَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ وَمَا أَنزَلَ ٱللَّهُ
مِنَ ٱلسَّمَاءِ مِن رِّزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ ٱلْأَرْضَ
بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ ٱلرِّيَاحِ ءَايَاتٌ لِّقَوْمٍ
يَعْقِلُونَ ﴿5﴾

(جاثيه)-

تِلْكَ ءَايَاتُ ٱللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِـٱلْحَقِّ
فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ ٱللَّهِ وَءَايَاتِهِ يُؤْمِنُونَ ﴿
6﴾

(جاثيه)-

وَيْلٌ لِّكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ﴿7﴾

(جاثيه)-

يَسْمَعُ ءَايَاتِ ٱللَّهِ تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ
مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ
أَلِيمٍ ﴿8﴾

(جاثيه)-

وَإِذَا عَلِمَ مِنْ ءَايَاتِنَا شَيْئًا ٱتَّخَذَهَا هُزُوًا
أُوْلَـٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿9﴾

(جاثيه)-

مِن وَرَائِهِمْ جَهَنَّمُ وَلَا يُغْنِي عَنْهُم مَّا
كَسَبُواْ شَيْئًا وَلَا مَا ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِ
ٱللَّهِ أَوْلِيَاءَ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿10﴾

(جاثيه)-

هَـٰذَا هُدًى وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِئَايَاتِ رَبِّهِمْ
لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رِّجْزٍ أَلِيمٌ ﴿11﴾

(جاثيه)-

اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلْكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُواْ مِن فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ 12

(جاثيه)-

وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ إِنَّ فِي ذَالِكَ لَئَايَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ 13

(جاثيه)-

قُل لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ يَغْفِرُواْ لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِما كَانُواْ يَكْسِبُونَ 14

(جاثيه)-

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ 15

(جاثيه)-

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَاهُم مِّنَ

ٱلطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى ٱلْعَالَمِينَ ﴿16﴾

-(جاثيه)

وَءَاتَيْنَاهُم بَيِّنَاتٍ مِّنَ ٱلْأَمْرِ فَمَا ٱخْتَلَفُوٓاْ إِلَّا مِن بَعْدِ مَا جَآءَهُمُ ٱلْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُواْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿17﴾

-(جاثيه)

ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ ٱلْأَمْرِ فَٱتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَآءَ ٱلَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿18﴾

-(جاثيه)

إِنَّهُمْ لَن يُغْنُواْ عَنكَ مِنَ ٱللَّهِ شَيئًا وَإِنَّ ٱلظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَآءُ بَعْضٍ وَٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلْمُتَّقِينَ ﴿19﴾

-(جاثيه)

هَـٰذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿20﴾

-(جاثيه)

أَمْ حَسِبَ ٱلَّذِينَ ٱجْتَرَحُواْ ٱلسَّيِّئَاتِ أَن
نَّجْعَلَهُمْ كَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ
ٱلصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَّحْيَاهُم وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ
مَا يَحْكُمُونَ ﴿21﴾

-(جاثيه)

وَخَلَقَ ٱللَّهُ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضَ
بِٱلْحَقِّ وَلِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ
وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿22﴾

-(جاثيه)

أَفَرَأَيْتَ مَنِ ٱتَّخَذَ إِلَـٰهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ
ٱللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ
وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَن يَهْدِيهِ
مِن بَعْدِ ٱللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿23﴾

-(جاثيه)

وَقَالُواْ مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا ٱلدُّنْيَا نَمُوتُ
وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا ٱلدَّهْرُ وَمَا لَهُم
بِذَالِکَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ ﴿24﴾

-(جاثيه)

وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ ءَايَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانَ
حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَن قَالُواْ ٱئْتُواْ بِـَٔابَائِنَا إِن
كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿25﴾

(جاثيه)-

قُلِ ٱللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ
إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ لَا رَيبَ فِيهِ وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَ
ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿26﴾

(جاثيه)-

وَلِلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرضِ وَيَومَ
تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَخْسَرُ ٱلْمُبْطِلُونَ
﴿27﴾

(جاثيه)-

وَتَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٍ جَاثِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰٓ إِلَىٰ
كِتَابِهَا ٱلْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿
28﴾

(جاثيه)-

هَـٰذَا كِتَابُنَا يَنطِقُ عَلَيْكُم بِـٱلْحَقِّ إِنَّا كُنَّا
نَسْتَنسِخُ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿29﴾

(جاثيه)-

فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَالِکَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْمُبِينُ ﴿30﴾

(جاثيه)-

وَأَمَّا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ أَفَلَمْ تَكُنْ ءَايَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَـٱسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ ﴿31﴾

(جاثيه)-

وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ وَٱلسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُم مَّا نَدْرِي مَا ٱلسَّاعَةُ إِن نَّظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنِينَ ﴿32﴾

(جاثيه)-

وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُواْ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُواْ بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿33﴾

(جاثيه)-

وَقِيلَ ٱلْيَوْمَ نَنسَاكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَـٰذَا وَمَأْوَاكُمْ ٱلنَّارُ وَمَا لَكُم مِّن نَّاصِرِينَ ﴿34﴾

(جاثيه)-

ذَالِكُم بِأَنَّكُمُ ٱتَّخَذْتُمْ ءَايَاتِ ٱللَّهِ هُزُوًا
وَغَرَّتْكُمُ ٱلْحَيَاةُ ٱلدُّنْيَا فَـٱلْيَوْمَ لَا
يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ﴿35﴾

(جاثیه)-

(جاثیه)-

فَلِلَّهِ ٱلْحَمْدُ رَبِّ ٱلسَّمَاوَاتِ وَرَبِّ
ٱلْأَرْضِ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿36﴾

(جاثیه)-

وَلَهُ ٱلْكِبْرِيَاءُ فِي ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ
وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿37﴾

(جاثیه)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

حم ﴿1﴾

(احقاف)-

تَنْزِيلُ ٱلْكِتَابِ مِنَ ٱللَّهِ ٱلْعَزِيزِ ٱلْحَكِيمِ
﴿2﴾

(احقاف)-

مَا خَلَقْنَا ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا
إِلَّا بِـٱلْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ
عَمَّآ أُنذِرُواْ مُعْرِضُونَ ﴿3﴾

(احقاف)-

قُلْ أَرَأَيْتُم مَّا تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ
أَرُونِي مَاذَا خَلَقُواْ مِنَ ٱلْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ
شِرْكٌ فِي ٱلسَّمَاوَاتِ ٱئْتُونِي بِكِتَابٍ
مِّن قَبْلِ هَـٰذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِّنْ عِلْمٍ إِن كُنتُمْ
صَادِقِينَ ﴿4﴾

(احقاف)-

وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ
مَن لَّا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَىٰ يَومِ ٱلْقِيَامَةِ
وَهُمْ عَن دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ ﴿5﴾

(احقاف)-

وَإِذَا حُشِرَ ٱلنَّاسُ كَانُواْ لَهُمْ أَعْدَاءً
وَكَانُواْ بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ ﴿6﴾

(احقاف)-

وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ ءَايَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ ٱلَّذِينَ
كَفَرُواْ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَـٰذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ
﴿7﴾

(احقاف)-

أَمْ يَقُولُونَ ٱفْتَرَاهُ قُلْ إِنِ ٱفْتَرَيْتُهُ فَلَا
تَمْلِكُونَ لِي مِنَ ٱللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا
تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ
وَهُوَ ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ﴿8﴾

(احقاف)-

قُلْ مَا كُنتُ بِدْعًا مِّنَ ٱلرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي
مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ
إِلَيَّ وَمَا أَنَاْ إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿9﴾

(احقاف)-

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِن كَانَ مِنْ عِندِ ٱللَّهِ وَكَفَرْتُم
بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّن بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ
مِثْلِهِ فَئَامَنَ وَٱسْتَكْبَرْتُمْ إِنَّ ٱللَّهَ لَا
يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلظَّالِمِينَ ﴿10﴾

(احقاف)-

وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَوْ كَانَ
خَيْرًا مَّا سَبَقُونَا إِلَيْهِ وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُواْ بِهِ
فَسَيَقُولُونَ هَـٰذَا إِفْكٌ قَدِيمٌ ﴿11﴾

(احقاف)-

وَمِن قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً
وَهَـٰذَا كِتَابٌ مُّصَدِّقٌ لِّسَانًا عَرَبِيًّا لِّيُنذِرَ
ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ وَبُشْرَىٰ لِلْمُحْسِنِينَ ﴿12﴾

(احقاف)-

إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُواْ رَبُّنَا ٱللَّهُ ثُمَّ ٱسْتَقَامُواْ
فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿13﴾

(احقاف)-

أُوْلَـٰئِكَ أَصْحَابُ ٱلْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً
بِمَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ ﴿14﴾

(احقاف)-

وَوَصَّيْنَا ٱلْإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ
أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ
ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ
أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ
نِعْمَتَكَ ٱلَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ

وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي
ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ
ٱلْمُسْلِمِينَ ﴿15﴾

(احقاف)-

أُوْلَـٰئِكَ ٱلَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا
عَمِلُواْ وَنَتَجاوَزُ عَن سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ
ٱلْجَنَّةِ وَعْدَ ٱلصِّدْقِ ٱلَّذِي كَانُواْ
يُوعَدُونَ ﴿16﴾

(احقاف)-

وَٱلَّذِي قَالَ لِوَالِدَيْهِ أُفٍّ لَّكُمَا أَتَعِدَانِنِي
أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ ٱلْقُرُونُ مِن قَبْلِي
وَهُمَا يَسْتَغِيثَانِ ٱللَّهَ وَيْلَكَ ءَامِنْ إِنَّ وَعْدَ
ٱللَّهِ حَقٌّ فَيَقُولُ مَا هَـٰذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ
ٱلْأَوَّلِينَ ﴿17﴾

(احقاف)-

أُوْلَـٰئِكَ ٱلَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ ٱلْقَوْلُ فِي
أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِم مِّنَ ٱلْجِنِّ
وَٱلْإِنسِ إِنَّهُمْ كَانُواْ خَاسِرِينَ ﴿18﴾

(احقاف)-

وَلِكُلٍّ دَرَجَاتٌ مِّمَّا عَمِلُواْ وَلِيُوَفِّيَهُمْ
أَعْمَالَهُمْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿19﴾

(احقاف)-

وَيَوْمَ يُعْرَضُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ عَلَى ٱلنَّارِ
أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ ٱلدُّنْيَا
وَٱسْتَمْتَعْتُم بِهَا فَـٱلْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ
ٱلْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي ٱلْأَرْضِ
بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ وَبِمَا كُنتُمْ تَفْسُقُونَ ﴿20﴾

(احقاف)-

وَٱذْكُرْ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنذَرَ قَوْمَهُ بِـٱلْأَحْقَافِ
وَقَدْ خَلَتِ ٱلنُّذُرُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ
خَلْفِهِ أَلَّا تَعْبُدُواْ إِلَّا ٱللَّهَ إِنِّي أَخَافُ
عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿21﴾

(احقاف)-

قَالُواْ أَجِئْتَنَا لِتَأْفِكَنَا عَنْ ءَالِهَتِنَا فَأْتِنَا بِمَا
تَعِدُنَا إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّادِقِينَ ﴿22﴾

(احقاف)-

قَالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِندَ اللَّهِ وَأُبَلِّغُكُم مَّا أُرْسِلْتُ بِهِ وَلَـٰكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ
(23)

(احقاف)-

فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُّسْتَقْبِلَ أَوْدِيَتِهِمْ قَالُواْ هَـٰذَا عَارِضٌ مُّمْطِرُنَا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُم بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ
(24)

(احقاف)-

تُدَمِّرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُواْ لَا يُرَىٰ إِلَّا مَسَاكِنُهُمْ كَذَالِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ (25)

(احقاف)-

وَلَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ فِيمَا إِن مَّكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَأَبْصَارًا وَأَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَارُهُمْ وَلَا أَفْئِدَتُهُم مِّن شَيْءٍ إِذْ كَانُواْ يَجْحَدُونَ بِئَايَاتِ اللَّهِ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُواْ بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (26)

(احقاف)-

وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُم مِّنَ ٱلْقُرَىٰ
وَصَرَّفْنَا ٱلْـَٔايَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿27﴾

(احقاف)-

فَلَوْلَا نَصَرَهُمُ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِ
ٱللَّهِ قُرْبَانًا ءَالِهَةً بَلْ ضَلُّواْ عَنْهُمْ وَذَالِكَ
إِفْكُهُمْ وَمَا كَانُواْ يَفْتَرُونَ ﴿28﴾

(احقاف)-

وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ ٱلْجِنِّ
يَسْتَمِعُونَ ٱلْقُرْءَانَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُواْ
أَنصِتُواْ فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْاْ إِلَىٰ قَوْمِهِم
مُّنذِرِينَ ﴿29﴾

(احقاف)-

قَالُواْ يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِن
بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي
إِلَى ٱلْحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿30﴾

(احقاف)-

يَا قَوْمَنَا أَجِيبُواْ دَاعِيَ ٱللَّهِ وَءَامِنُواْ بِهِ
يَغْفِرْ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُم مِّنْ
عَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿31﴾

(احقاف)-

وَمَن لَّا يُجِبْ دَاعِيَ ٱللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ
فِي ٱلْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِن دُونِهِ أَولِيَاءُ
أُوْلَـٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿32﴾

(احقاف)-

أَوَلَمْ يَرَوْاْ أَنَّ ٱللَّهَ ٱلَّذِي خَلَقَ
ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضَ وَلَمْ يَعْيَ بِخَلْقِهِنَّ
بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ ٱلْمَوْتَىٰ بَلَىٰ إِنَّهُ
عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿33﴾

(احقاف)-

وَيَوْمَ يُعْرَضُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ عَلَى ٱلنَّارِ
أَلَيْسَ هَـٰذَا بِـٱلْحَقِّ قَالُواْ بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ
فَذُوقُواْ ٱلْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿
34﴾

(احقاف)-

فَـٱصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُوْلُواْ ٱلْعَزْمِ مِنَ
ٱلرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِل لَّهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ
يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُواْ إِلَّا سَاعَةً مِّن
نَّهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا ٱلْقَوْمُ
ٱلْفَاسِقُونَ ﴿35﴾

(احقاف)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ
ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ وَصَدُّوا۟ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ
أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ﴿1﴾

(محمد)-

وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّالِحَاتِ
وَءَامَنُوا۟ بِمَا نُزِّلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَهُوَ ٱلْحَقُّ
مِن رَّبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ
بَالَهُمْ ﴿2﴾

(محمد)-

ذَالِكَ بِأَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ ٱتَّبَعُوا۟ ٱلْبَاطِلَ
وَأَنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱتَّبَعُوا۟ ٱلْحَقَّ مِن
رَّبِّهِمْ كَذَالِكَ يَضْرِبُ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ
﴿3﴾

(محمد)-

فَإِذا لَقِيتُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ فَضَرْبَ
ٱلرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثْخَنتُمُوهُمْ فَشُدُّوا۟
ٱلْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ
ٱلْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَالِكَ وَلَوْ يَشَاءُ ٱللَّهُ

لَـٱنتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَـٰكِن لِّيَبْلُوَاْ بَعْضَكُم
بِبَعْضٍ وَٱلَّذِينَ قُتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ
فَلَن يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ ﴿4﴾

(محمد)-

سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ ﴿5﴾

(محمد)-

وَيُدْخِلُهُمُ ٱلْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ ﴿6﴾

(محمد)-

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ إِن تَنصُرُواْ ٱللَّهَ
يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ ﴿7﴾

(محمد)-

وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَتَعْسًا لَّهُمْ وَأَضَلَّ
أَعْمَالَهُمْ ﴿8﴾

(محمد)-

ذَالِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُواْ مَا أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأَحْبَطَ
أَعْمَالَهُمْ ﴿9﴾

(محمد)-

أَفَلَمْ يَسِيرُواْ فِي ٱلْأَرْضِ فَيَنظُرُواْ كَيْفَ
كَانَ عَاقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ دَمَّرَ ٱللَّهُ
عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا ﴿10﴾

(محمد)-

ذَالِکَ بِأَنَّ ٱللَّهَ مَوْلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَأَنَّ
ٱلْكَافِرِينَ لَا مَوْلَىٰ لَهُمْ ﴿11﴾

(محمد)-

إِنَّ ٱللَّهَ يُدْخِلُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ
ٱلصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا
ٱلْأَنْهَارُ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ
كَمَا تَأْكُلُ ٱلْأَنْعَامُ وَٱلنَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ ﴿
12﴾

(محمد)-

وَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِّن
قَرْيَتِکَ ٱلَّتِي أَخْرَجَتْکَ أَهْلَكْنَاهُمْ فَلَا
نَاصِرَ لَهُمْ ﴿13﴾

(محمد)-

أَفَمَن كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ كَمَن زُيِّنَ
لَهُۥ سُوٓءُ عَمَلِهِۦ وَٱتَّبَعُوٓاْ أَهْوَآءَهُم ﴿14﴾

(محمد)-

مَثَلُ ٱلْجَنَّةِ ٱلَّتِي وُعِدَ ٱلْمُتَّقُونَ فِيهَا
أَنْهَارٌ مِّن مَّاءٍ غَيْرِ ءَاسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِن لَّبَنٍ
لَّمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِّنْ خَمْرٍ لَّذَّةٍ
لِّلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِّنْ عَسَلٍ مُّصَفًّى وَلَهُمْ
فِيهَا مِن كُلِّ ٱلثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ
كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي ٱلنَّارِ وَسُقُواْ مَاءً
حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ ﴿15﴾

(محمد)-

وَمِنْهُم مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْکَ حَتَّىٰٓ إِذَا خَرَجُواْ
مِنْ عِندِکَ قَالُواْ لِلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْعِلْمَ مَاذَا
قَالَ ءَانِفًا أُوْلَـٰٓئِکَ ٱلَّذِينَ طَبَعَ ٱللَّهُ عَلَىٰ
قُلُوبِهِمْ وَٱتَّبَعُوٓاْ أَهْوَاءَهُمْ ﴿16﴾

(محمد)-

وَٱلَّذِينَ ٱهْتَدَوْاْ زَادَهُمْ هُدًى وَءَاتَاهُمْ
تَقْوَاهُمْ ﴿17﴾

(محمد)-

فَهَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا ٱلسَّاعَةَ أَن تَأْتِيَهُم بَغْتَةً
فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّىٰ لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ
ذِكْرَاهُمْ ﴿18﴾

(محمد)-

فَـٱعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَـٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ وَٱسْتَغْفِرْ
لِذَنبِکَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَاتِ وَٱللَّهُ
يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ ﴿19﴾

(محمد)-

وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ
فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُّحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا
ٱلْقِتَالُ رَأَيْتَ ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ
يَنظُرُونَ إِلَيْکَ نَظَرَ ٱلْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ
ٱلْمَوْتِ فَأَوْلَىٰ لَهُمْ ﴿20﴾

(محمد)-

طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَّعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ ٱلْأَمْرُ
فَلَوْ صَدَقُواْ ٱللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ ﴿21﴾

(محمد)-

فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِن تَوَلَّيْتُمْ أَن تُفْسِدُواْ فِي
ٱلْأَرْضِ وَتُقَطِّعُواْ أَرْحَامَكُمْ ﴿22﴾

(محمد)-

أُوْلَـٰئِکَ ٱلَّذِينَ لَعَنَهُمُ ٱللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ
وَأَعْمَىٰ أَبْصَارَهُمْ ﴿23﴾

(محمد)-

أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلْقُرْءَانَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا ﴿24﴾

(محمد)-

إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱرْتَدُّواْ عَلَىٰ أَدْبَارِهِم مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ ٱلْهُدَى ٱلشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ ﴿25﴾

(محمد)-

ذَالِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُواْ لِلَّذِينَ كَرِهُواْ مَا نَزَّلَ ٱللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ ٱلْأَمْرِ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ ﴿26﴾

(محمد)-

فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ ٱلْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ ﴿27﴾

(محمد)-

ذَالِكَ بِأَنَّهُمُ ٱتَّبَعُواْ مَا أَسْخَطَ ٱللَّهَ وَكَرِهُواْ رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ ﴿28﴾

(محمد28)- آن(عذاب) برای این است که از آنچه الله را به خشم می آورد، پیروی کردند و رضا و خشنودی همه جانبه او را خوش نداشتند پس اعمالشان را باطل و نابود نمود.

امام حسین علیه السلام می فرمایند:
"قومی که خشنودیهای مخلوق را با خشم خالق معامله کند، رستگار نمی شود"(عوالم)

أَمْ حَسِبَ ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَن
لَّن يُخْرِجَ ٱللَّهُ أَضْغَانَهُمْ ﴿29﴾

(محمد)-

وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُم
بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ ٱلْقَوْلِ
وَٱللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ ﴿30﴾

(محمد)-

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ ٱلْمُجَاهِدِينَ مِنكُمْ
وَٱلصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَاْ أَخْبَارَكُمْ ﴿31﴾

(محمد)-

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ
وَشَاقُّواْ ٱلرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ
ٱلْهُدَىٰ لَن يَضُرُّواْ ٱللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحْبِطُ
أَعْمَالَهُمْ ﴿32﴾

(محمد)-

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ
وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُواْ أَعْمَالَكُمْ
﴿33﴾

(محمد)-

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ
ثُمَّ مَاتُواْ وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَن يَغْفِرَ ٱللَّهُ لَهُمْ
﴿34﴾

(محمد)-

فَلَا تَهِنُواْ وَتَدْعُواْ إِلَى ٱلسَّلْمِ وَأَنتُمُ
ٱلْأَعْلَوْنَ وَٱللَّهُ مَعَكُمْ وَلَن يَتِرَكُمْ
أَعْمَالَكُمْ ﴿35﴾

(محمد)-

إِنَّمَا ٱلْحَيَاةُ ٱلدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَإِن
تُؤْمِنُواْ وَتَتَّقُواْ يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ وَلَا
يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ ﴿36﴾

(محمد)-

إِن يَسْأَلْكُمُوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبْخَلُواْ وَيُخْرِجْ
أَضْغَانَكُمْ ﴿37﴾

(محمد)-

هَاأَنتُمْ هَـٰؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنفِقُواْ فِي سَبِيلِ
ٱللَّهِ فَمِنكُم مَّن يَبْخَلُ وَمَن يَبْخَلْ فَإِنَّمَا
يَبْخَلُ عَن نَّفْسِهِ وَٱللَّهُ ٱلْغَنِيُّ وَأَنتُمُ

ٱلْفُقَرَاءُ وَإِن تَتَوَلَّوْا۟ يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا
غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوٓا۟ أَمْثَالَكُمْ ﴿38﴾

(محمد)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ
إِنَّا فَتَحْنَا لَکَ فَتْحًا مُّبِينًا ﴿1﴾

(فتح)-

لِيَغْفِرَ لَکَ ٱللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنبِکَ وَمَا
تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْکَ وَيَهْدِيَکَ صِرَاطًا
مُّسْتَقِيمًا ﴿2﴾

(فتح)-

وَيَنصُرَکَ ٱللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا ﴿3﴾

(فتح)-

هُوَ ٱلَّذِي أَنزَلَ ٱلسَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ
ٱلْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوٓاْ إِيمَانًا مَّعَ إِيمَانِهِمْ
وَلِلَّهِ جُنُودُ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَكَانَ
ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿4﴾

(فتح)-

لِيُدْخِلَ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ
تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا
وَيُكَفِّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَكَانَ ذَالِکَ عِندَ
ٱللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿5﴾

(فتح)-

وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ
وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّانِّينَ
بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ
وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ
جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا 6

(فتح)-

وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ
اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا 7

(فتح)-

إِنَّا أَرْسَلْنَاکَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا 8

(فتح)-

لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ
وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا 9

(فتح)-

إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَکَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ
اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَن نَّكَثَ فَإِنَّمَا يَنكُثُ
عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ
اللَّهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا 10

(فتح)-

سَيَقُولُ لَكَ ٱلْمُخَلَّفُونَ مِنَ ٱلْأَعْرَابِ
شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَٱسْتَغْفِرْ لَنَا
يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِم مَّا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ
قُلْ فَمَن يَمْلِكُ لَكُم مِّنَ ٱللَّهِ شَيْئًا إِنْ
أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ
ٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿11﴾

(فتح)-

بَلْ ظَنَنتُمْ أَن لَّن يَنقَلِبَ ٱلرَّسُولُ
وَٱلْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَزُيِّنَ ذَالِكَ
فِي قُلُوبِكُمْ وَظَنَنتُمْ ظَنَّ ٱلسَّوْءِ وَكُنتُمْ
قَوْمًا بُورًا ﴿12﴾

(فتح)-

وَمَن لَّمْ يُؤْمِن بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا
لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا ﴿13﴾

(فتح)-

وَلِلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ يَغْفِرُ
لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَكَانَ ٱللَّهُ
غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿14﴾

(فتح)-

سَيَقُولُ ٱلْمُخَلَّفُونَ إِذَا ٱنطَلَقْتُمْ إِلَىٰ
مَغَانِمَ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَن
يُبَدِّلُوا۟ كَلَامَ ٱللَّهِ قُل لَّن تَتَّبِعُونَا كَذَٰلِكُمْ
قَالَ ٱللَّهُ مِن قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ
تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا۟ لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿
15﴾

(فتح)-

قُل لِّلْمُخَلَّفِينَ مِنَ ٱلْأَعْرَابِ سَتُدْعَوْنَ
إِلَىٰ قَوْمٍ أُوْلِي بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ
يُسْلِمُونَ فَإِن تُطِيعُوا۟ يُؤْتِكُمُ ٱللَّهُ أَجْرًا
حَسَنًا وَإِن تَتَوَلَّوْا۟ كَمَا تَوَلَّيْتُم مِّن قَبْلُ
يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿16﴾

(فتح)-

لَّيْسَ عَلَى ٱلْأَعْمَىٰ حَرَجٌ وَلَا عَلَى
ٱلْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى ٱلْمَرِيضِ حَرَجٌ
وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ
تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ وَمَن يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ
عَذَابًا أَلِيمًا ﴿17﴾

(فتح)-

لَقَدْ رَضِيَ ٱللَّهُ عَنِ ٱلْمُؤْمِنِينَ إِذْ
يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ ٱلشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي
قُلُوبِهِمْ فَأَنزَلَ ٱلسَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ
فَتْحًا قَرِيبًا ﴿18﴾

(فتح)-

وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزًا
حَكِيمًا ﴿19﴾

(فتح)-

وَعَدَكُمُ ٱللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا
فَعَجَّلَ لَكُمْ هَـٰذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ ٱلنَّاسِ
عَنكُمْ وَلِتَكُونَ ءَايَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ
صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا ﴿20﴾

(فتح)-

وَأُخْرَىٰ لَمْ تَقْدِرُواْ عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ ٱللَّهُ
بِهَا وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا ﴿
21﴾

(فتح)-

وَلَوْ قَاتَلَكُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوَلَّوُاْ ٱلْأَدْبَارَ
ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿22﴾

(فتح)-

سُنَّةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِي قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلُ وَلَن
تَجِدَ لِسُنَّةِ ٱللَّهِ تَبْدِيلًا ﴿23﴾

(فتح)-

وَهُوَ ٱلَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ
عَنْهُم بِبَطْنِ مَكَّةَ مِن بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ
عَلَيْهِمْ وَكَانَ ٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ﴿
24﴾

(فتح)-

هُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ وَصَدُّوكُمْ عَنِ
ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ وَٱلْهَدْيَ مَعْكُوفًا أَن
يَبْلُغَ مَحِلَّهُۥ وَلَوْلَا رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ وَنِسَآءٌ
مُّؤْمِنَٰتٌ لَّمْ تَعْلَمُوهُمْ أَن تَطَـُٔوهُمْ
فَتُصِيبَكُم مِّنْهُم مَّعَرَّةٌۢ بِغَيْرِ عِلْمٍ لِّيُدْخِلَ
ٱللَّهُ فِي رَحْمَتِهِۦ مَن يَشَآءُ لَوْ تَزَيَّلُوا۟
لَعَذَّبْنَا ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿
25﴾

(فتح)-

إِذْ جَعَلَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ فِي قُلُوبِهِمُ
ٱلْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ ٱلْجَٰهِلِيَّةِ فَأَنزَلَ ٱللَّهُ

سَكِينَتَهُۥ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ وَعَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ
وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ ٱلتَّقْوَىٰ وَكَانُوٓاْ أَحَقَّ بِهَا
وَأَهْلَهَا وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿
26﴾

(فتح)-

لَقَدْ صَدَقَ ٱللَّهُ رَسُولَهُ ٱلرُّؤْيَا بِـٱلْحَقِّ
لَتَدْخُلُنَّ ٱلْمَسْجِدَ ٱلْحَرَامَ إِن شَاءَ ٱللَّهُ
ءَامِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا
تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُواْ فَجَعَلَ مِن
دُونِ ذَالِکَ فَتْحًا قَرِيبًا ﴿27﴾

(فتح)-

هُوَ ٱلَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِـٱلْهُدَىٰ وَدِينِ
ٱلْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ
بِـٱللَّهِ شَهِيدًا ﴿28﴾

(فتح)-

مُّحَمَّدٌ رَّسُولُ ٱللَّهِ وَٱلَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ
عَلَى ٱلْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا
سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضْوَانًا
سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِم مِّنْ أَثَرِ ٱلسُّجُودِ

ذَالِكَ مَثَلُهُمْ فِي ٱلتَّوْرَاةِ وَمَثَلُهُمْ فِي
ٱلْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَئَازَرَهُ
فَـٱسْتَغْلَظَ فَـٱسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ
ٱلزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ ٱلْكُفَّارَ وَعَدَ ٱللَّهُ
ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّالِحَاتِ مِنْهُم
مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿29﴾

(فتح)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ
يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُقَدِّمُواْ بَيْنَ يَدَيِ
ٱللَّهِ وَرَسُولِهِ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ
سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿1﴾

(حجرات)-

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَرْفَعُواْ أَصْوَاتَكُمْ
فَوْقَ صَوْتِ ٱلنَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُواْ لَهُ
بِـٱلْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ
أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿2﴾

(حجرات)-

إِنَّ ٱلَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِندَ رَسُولِ
ٱللَّهِ أُوْلَـٰئِکَ ٱلَّذِينَ ٱمْتَحَنَ ٱللَّهُ قُلُوبَهُمْ
لِلتَّقْوَىٰ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿3﴾

(حجرات)-

إِنَّ ٱلَّذِينَ يُنَادُونَکَ مِن وَرَاءِ ٱلْحُجُرَاتِ
أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿4﴾

(حجرات)-

وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُواْ حَتَّىٰ تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ
خَيْرًا لَّهُمْ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿5﴾

(حجرات)-

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ
بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُواْ أَن تُصِيبُواْ قَوْمًا بِجَهَالَةٍ
فَتُصْبِحُواْ عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ ﴿6﴾

(حجرات)-

وَٱعْلَمُواْ أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ ٱللَّهِ لَوْ
يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ ٱلْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ
وَلَـٰكِنَّ ٱللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ ٱلْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ
فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ ٱلْكُفْرَ
وَٱلْفُسُوقَ وَٱلْعِصْيَانَ أُوْلَـٰئِكَ هُمُ
ٱلرَّاشِدُونَ ﴿7﴾

(حجرات)-

فَضْلًا مِّنَ ٱللَّهِ وَنِعْمَةً وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ
﴿8﴾

(حجرات)-

وَإِن طَائِفَتَانِ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ٱقْتَتَلُواْ
فَأَصْلِحُواْ بَيْنَهُمَا فَإِن بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى

ٱلْأُخْرَىٰ فَقَٰتِلُوا۟ ٱلَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيٓءَ
إِلَىٰٓ أَمْرِ ٱللَّهِ فَإِن فَآءَتْ فَأَصْلِحُوا۟ بَيْنَهُمَا
بِٱلْعَدْلِ وَأَقْسِطُوٓا۟ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ
ٱلْمُقْسِطِينَ ﴿9﴾

(حجرات)-

إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا۟ بَيْنَ
أَخَوَيْكُمْ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿
10﴾

(حجرات)-

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا يَسْخَرْ قَومٌ مِّن
قَوْمٍ عَسَىٰٓ أَن يَكُونُوا۟ خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا
نِسَآءٌ مِّن نِّسَآءٍ عَسَىٰٓ أَن يَكُنَّ خَيْرًا
مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوٓا۟ أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا۟
بِٱلْأَلْقَٰبِ بِئْسَ ٱلِٱسْمُ ٱلْفُسُوقُ بَعْدَ
ٱلْإِيمَٰنِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ
ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿11﴾

(حجرات)-

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱجْتَنِبُوا۟ كَثِيرًا مِّنَ
ٱلظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ ٱلظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا۟

وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن
يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَٱتَّقُواْ
ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ ﴿12﴾

(حجرات)-

يَا أَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَىٰ
وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُواْ إِنَّ
أَكْرَمَكُمْ عِندَ ٱللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ
خَبِيرٌ ﴿13﴾

(حجرات)-

قَالَتِ ٱلْأَعْرَابُ ءَامَنَّا قُل لَّمْ تُؤْمِنُواْ
وَلَـٰكِن قُولُواْ أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ ٱلْإِيمَانُ
فِي قُلُوبِكُمْ وَإِن تُطِيعُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا
يَلِتْكُم مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ
رَّحِيمٌ ﴿14﴾

(حجرات)-

إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِـٱللَّهِ
وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُواْ وَجَاهَدُواْ
بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ
أُوْلَـٰئِكَ هُمُ ٱلصَّادِقُونَ ﴿15﴾

(حجرات)-

قُلْ أَتُعَلِّمُونَ ٱللَّهَ بِدِينِكُمْ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ مَا
فِي ٱلسَّمَاوَاتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ وَٱللَّهُ
بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿16﴾

(حجرات)-

يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُواْ قُل لَّا تَمُنُّواْ
عَلَيَّ إِسْلَامَكُم بَلِ ٱللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ
هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿17﴾

(حجرات)-

إِنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ
وَٱللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿18﴾

(حجرات)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

ق وَٱلْقُرْءَانِ ٱلْمَجِيدِ ﴿1﴾

(ق)-

بَلْ عَجِبُواْ أَن جَاءَهُمْ مُنذِرٌ مِّنْهُمْ فَقَالَ ٱلْكَافِرُونَ هَـٰذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ ﴿2﴾

(ق)-

أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَالِکَ رَجْعٌ بَعِيدٌ ﴿3﴾

(ق)-

قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنقُصُ ٱلْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِندَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ ﴿4﴾

(ق)-

بَلْ كَذَّبُواْ بِـٱلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَّرِيجٍ ﴿5﴾

(ق)-

أَفَلَمْ يَنظُرُواْ إِلَى ٱلسَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِن فُرُوجٍ ﴿6﴾

(ق)-

وَٱلْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ
وَأَنبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ﴿7﴾

(ق)-

تَبْصِرَةً وَذِكْرَىٰ لِكُلِّ عَبْدٍ مُّنِيبٍ ﴿8﴾

(ق)-

وَنَزَّلْنَا مِنَ ٱلسَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا فَأَنبَتْنَا بِهِ
جَنَّاتٍ وَحَبَّ ٱلْحَصِيدِ ﴿9﴾

(ق)-

وَٱلنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَّهَا طَلْعٌ نَّضِيدٌ ﴿10﴾

(ق)-

رِزْقًا لِّلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا كَذَالِكَ
ٱلْخُرُوجُ ﴿11﴾

(ق)-

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ ٱلرَّسِّ
وَثَمُودُ ﴿12﴾

(ق)-

وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ ﴿13﴾

(ق)-

وَأَصْحَابُ ٱلْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ
ٱلرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ ﴿14﴾

(ق)-

أَفَعَيِينَا بِـٱلْخَلْقِ ٱلْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ
مِّنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿15﴾

(ق)-

وَلَقَدْ خَلَقْنَا ٱلْإِنسَانَ وَنَعْلَمُ مَا
تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ
حَبْلِ ٱلْوَرِيدِ ﴿16﴾

(ق)-

إِذْ يَتَلَقَّى ٱلْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ ٱلْيَمِينِ وَعَنِ
ٱلشِّمَالِ قَعِيدٌ ﴿17﴾

(ق)-

مَا يَلْفِظُ مِن قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴿
18﴾

(ق)-

وَجَاءَتْ سَكْرَةُ ٱلْمَوْتِ بِـٱلْحَقِّ ذَالِکَ مَا
كُنتَ مِنْهُ تَحِيدُ ﴿19﴾

-(ق)

وَنُفِخَ فِي ٱلصُّورِ ذَالِکَ يَوْمُ ٱلْوَعِيدِ ﴿20﴾

-(ق)

وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ ﴿21﴾

-(ق)

لَقَدْ كُنتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَـٰذَا فَكَشَفْنَا عَنکَ غِطَاءَکَ فَبَصَرُکَ ٱلْيَوْمَ حَدِيدٌ ﴿22﴾

-(ق)

وَقَالَ قَرِينُهُ هَـٰذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ ﴿23﴾

-(ق)

أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ ﴿24﴾

-(ق)

مَّنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُّرِيبٍ ﴿25﴾

-(ق)

ٱلَّذِي جَعَلَ مَعَ ٱللَّهِ إِلَـٰهًا ءَاخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي ٱلْعَذَابِ ٱلشَّدِيدِ ﴿26﴾

-(ق)

قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْغَيْتُهُ وَلَـٰكِن كَانَ
فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ﴿27﴾

-(ق)

قَالَ لَا تَخْتَصِمُواْ لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُم
بِـٱلْوَعِيدِ ﴿28﴾

-(ق)

مَا يُبَدَّلُ ٱلْقَوْلُ لَدَيَّ وَمَا أَنَاْ بِظَلَّامٍ
لِّلْعَبِيدِ ﴿29﴾

-(ق)

يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ ٱمْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ
مِن مَّزِيدٍ ﴿30﴾

-(ق)

وَأُزْلِفَتِ ٱلْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ ﴿31﴾

-(ق)

هَـٰذَا مَا تُوعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ ﴿
32﴾

-(ق)

مَنْ خَشِيَ ٱلرَّحْمَـٰنَ بِـٱلْغَيْبِ وَجَاءَ
بِقَلْبٍ مُّنِيبٍ ﴿33﴾

(ق)-

ٱدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَالِکَ يَوْمُ ٱلْخُلُودِ ﴿34﴾

(ق)-

لَهُم مَّا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ ﴿35﴾

(ق)-

وَکَمْ أَهْلَکْنَا قَبْلَهُم مِّن قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُم بَطْشًا فَنَقَّبُواْ فِي ٱلْبِلَادِ هَلْ مِن مَّحِيصٍ ﴿36﴾

(ق)-

إِنَّ فِي ذَالِکَ لَذِکْرَىٰ لِمَن کَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى ٱلسَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ ﴿37﴾

(ق)-

وَلَقَدْ خَلَقْنَا ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِن لُّغُوبٍ ﴿38﴾

(ق)-

فَٱصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ
رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ ٱلشَّمْسِ وَقَبْلَ
ٱلْغُرُوبِ ﴿39﴾

(ق)-

وَمِنَ ٱللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ ٱلسُّجُودِ ﴿
40﴾

(ق)-

وَٱسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ ٱلْمُنَادِ مِن مَّكَانٍ
قَرِيبٍ ﴿41﴾

(ق)-

يَوْمَ يَسْمَعُونَ ٱلصَّيْحَةَ بِٱلْحَقِّ ذَالِكَ
يَوْمُ ٱلْخُرُوجِ ﴿42﴾

(ق)-

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا ٱلْمَصِيرُ ﴿
43﴾

(ق)-

يَوْمَ تَشَقَّقُ ٱلْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَالِكَ
حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ ﴿44﴾

(ق)-

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنتَ عَلَيْهِم
بِجَبَّارٍ فَذَكِّرْ بِـٱلْقُرْءَانِ مَن يَخَافُ وَعِيدِ
﴿45﴾

(ق)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

وَٱلذَّارِيَاتِ ذَرْوًا ﴿1﴾

(ذاريات)-

فَـٱلْحَامِلَاتِ وِقْرًا ﴿2﴾

(ذاريات)-

فَـٱلْجَارِيَاتِ يُسْرًا ﴿3﴾

(ذاريات)-

فَـٱلْمُقَسِّمَاتِ أَمْرًا ﴿4﴾

(ذاريات)-

إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ ﴿5﴾

(ذاريات)-

وَإِنَّ ٱلدِّينَ لَوَاقِعٌ ﴿6﴾

(ذاريات)-

وَٱلسَّمَاءِ ذَاتِ ٱلْحُبُكِ ﴿7﴾

(ذاريات)-

إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ ﴿8﴾

(ذاريات)-

يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ ﴿9﴾

-(ذاريات)

قُتِلَ ٱلْخَرَّاصُونَ ﴿10﴾

-(ذاريات)

ٱلَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ ﴿11﴾

-(ذاريات)

يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ ٱلدِّينِ ﴿12﴾

-(ذاريات)

يَوْمَ هُمْ عَلَى ٱلنَّارِ يُفْتَنُونَ ﴿13﴾

-(ذاريات)

ذُوقُواْ فِتْنَتَكُمْ هَـٰذَا ٱلَّذِي كُنتُم بِهِ
تَسْتَعْجِلُونَ ﴿14﴾

-(ذاريات)

إِنَّ ٱلْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿15﴾

-(ذاريات)

ءَاخِذِينَ مَا ءَاتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُواْ قَبْلَ
ذَالِكَ مُحْسِنِينَ ﴿16﴾

-(ذاريات)

كَانُواْ قَلِيلًا مِّنَ ٱللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ ﴿17﴾

-(ذاريات)

وَبِٱلْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿18﴾

-(ذاريات)

وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَٱلْمَحْرُومِ ﴿19﴾

-(ذاريات)

وَفِي ٱلْأَرْضِ ءَايَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ ﴿20﴾

-(ذاريات)

وَفِي أَنفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿21﴾

-(ذاريات)

وَفِي ٱلسَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ ﴿22﴾

-(ذاريات)

فَوَرَبِّ ٱلسَّمَاءِ وَٱلْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنطِقُونَ ﴿23﴾

-(ذاريات)

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ ٱلْمُكْرَمِينَ ﴿24﴾

-(ذاريات)

إِذْ دَخَلُواْ عَلَيْهِ فَقَالُواْ سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ
قَوْمٌ مُّنكَرُونَ ﴿25﴾

-(ذاريات)

فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ ﴿
26﴾

-(ذاريات)

فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ ﴿27﴾

-(ذاريات)

فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُواْ لَا تَخَفْ
وَبَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ ﴿28﴾

-(ذاريات)

فَأَقْبَلَتِ ٱمْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا
وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ ﴿29﴾

-(ذاريات)

قَالُواْ كَذَالِكِ قَالَ رَبُّكِ إِنَّهُ هُوَ ٱلْحَكِيمُ
ٱلْعَلِيمُ ﴿30﴾

-(ذاريات)

قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا ٱلْمُرْسَلُونَ ﴿
31﴾

(ذاريات)-

قَالُواْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ ﴿
32﴾

(ذاريات)-

لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّن طِينٍ ﴿33﴾

(ذاريات)-

مُسَوَّمَةً عِندَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ ﴿34﴾

(ذاريات)-

فَأَخْرَجْنَا مَن كَانَ فِيهَا مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿
35﴾

(ذاريات)-

فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِّنَ ٱلْمُسْلِمِينَ
﴿36﴾

(ذاريات)-

وَتَرَكْنَا فِيهَا ءَايَةً لِّلَّذِينَ يَخَافُونَ ٱلْعَذَابَ
ٱلْأَلِيمَ ﴿37﴾

(ذاريات)-

وَفِي مُوسَىٰ إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ
بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿38﴾

(ذاريات)-

فَتَوَلَّىٰ بِرُكْنِهِ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ ﴿39﴾

(ذاريات)-

فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي ٱلْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ ﴿40﴾

(ذاريات)-

وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ ٱلرِّيحَ ٱلْعَقِيمَ ﴿41﴾

(ذاريات)-

مَا تَذَرُ مِن شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَٱلرَّمِيمِ ﴿42﴾

(ذاريات)-

وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُواْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿43﴾

(ذاريات)-

فَعَتَوْاْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ ٱلصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنظُرُونَ ﴿44﴾

(ذاريات)-

فَمَا ٱسْتَطَاعُواْ مِن قِيَامٍ وَمَا كَانُواْ مُنتَصِرِينَ ﴿45﴾

(ذاريات)-

وَقَوْمَ نُوحٍ مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُواْ قَوْمًا فَاسِقِينَ ﴿46﴾

(ذاريات)-

وَٱلسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ ﴿47﴾

(ذاريات)-

وَٱلْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ ٱلْمَاهِدُونَ ﴿48﴾

(ذاريات)-

وَمِن كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿49﴾

(ذاريات)-

فَفِرُّواْ إِلَى ٱللَّهِ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿50﴾

(ذاريات)-

وَلَا تَجْعَلُواْ مَعَ ٱللَّهِ إِلَـٰهًا ءَاخَرَ إِنِّي لَكُم
مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿51﴾

-(ذاريات)

كَذَالِكَ مَا أَتَى ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِم مِّن
رَّسُولٍ إِلَّا قَالُواْ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ ﴿52﴾

-(ذاريات)

أَتَوَاصَوْاْ بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ ﴿53﴾

-(ذاريات)

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنتَ بِمَلُومٍ ﴿54﴾

-(ذاريات)

وَذَكِّرْ فَإِنَّ ٱلذِّكْرَىٰ تَنفَعُ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿
55﴾

-(ذاريات)

وَمَا خَلَقْتُ ٱلْجِنَّ وَٱلْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿
56﴾

-(ذاريات)

مَا أُرِيدُ مِنْهُم مِّن رِّزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَن
يُطْعِمُونِ ﴿57﴾

-(ذاريات)

إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلرَّزَّاقُ ذُو ٱلْقُوَّةِ ٱلْمَتِينُ ﴿58﴾

(ذاريات)-

فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُواْ ذَنُوبًا مِّثْلَ ذَنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونِ ﴿59﴾

(ذاريات)-

فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن يَوْمِهِمُ ٱلَّذِي يُوعَدُونَ ﴿60﴾

(ذاريات)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

وَالطُّورِ ﴿1﴾

(طور)-

وَكِتَابٍ مَّسْطُورٍ ﴿2﴾

(طور)-

فِي رَقٍّ مَّنشُورٍ ﴿3﴾

(طور)-

وَٱلْبَيْتِ ٱلْمَعْمُورِ ﴿4﴾

(طور)-

وَٱلسَّقْفِ ٱلْمَرْفُوعِ ﴿5﴾

(طور)-

وَٱلْبَحْرِ ٱلْمَسْجُورِ ﴿6﴾

(طور)-

إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ ﴿7﴾

(طور)-

مَا لَهُ مِن دَافِعٍ ﴿8﴾

(طور)-

يَوْمَ تَمُورُ ٱلسَّمَاءُ مَوْرًا ﴿9﴾

(طور)-

وَتَسِيرُ ٱلْجِبَالُ سَيْرًا ﴿10﴾

(طور)-

فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿11﴾

(طور)-

ٱلَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ ﴿12﴾

(طور)-

يَوْمَ يُدَعُّونَ إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ دَعًّا ﴿13﴾

(طور)-

هَـٰذِهِ ٱلنَّارُ ٱلَّتِي كُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ ﴿14﴾

(طور)-

أَفَسِحْرٌ هَـٰذَا أَمْ أَنتُمْ لَا تُبْصِرُونَ ﴿15﴾

(طور)-

ٱصْلَوْهَا فَـٱصْبِرُوا۟ أَوْ لَا تَصْبِرُوا۟ سَوَآءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿16﴾

(طور)-

إِنَّ ٱلْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ ﴿17﴾

(طور)-

فَاكِهِينَ بِمَا ءَاتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقَاهُمْ رَبُّهُمْ
عَذَابَ ٱلْجَحِيمِ ﴿18﴾

(طور)-

كُلُواْ وَٱشْرَبُواْ هَنِيئًا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿
19﴾

(طور)-

مُتَّكِئِينَ عَلَىٰ سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُم
بِحُورٍ عِينٍ ﴿20﴾

(طور)-

وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَٱتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَانٍ
أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُم مِّنْ
عَمَلِهِم مِّن شَيْءٍ كُلُّ ٱمْرِئٍ بِمَا كَسَبَ
رَهِينٌ ﴿21﴾

(طور)-

وَأَمْدَدْنَاهُم بِفَاكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ ﴿
22﴾

(طور)-

يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَّا لَغْوٌ فِيهَا وَلَا تَأْثِيمٌ
﴿23﴾

(طور)-

وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَّهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ ﴿24﴾

(طور)-

وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿25﴾

(طور)-

قَالُواْ إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ ﴿26﴾

(طور)-

فَمَنَّ ٱللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ ٱلسَّمُومِ ﴿27﴾

(طور)-

إِنَّا كُنَّا مِن قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ ٱلْبَرُّ ٱلرَّحِيمُ ﴿28﴾

(طور)-

فَذَكِّرْ فَمَا أَنتَ بِنِعْمَتِ رَبِّکَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ ﴿29﴾

(طور)-

أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ
الْمَنُونِ ﴿30﴾

(طور)-

قُلْ تَرَبَّصُواْ فَإِنِّي مَعَكُم مِّنَ الْمُتَرَبِّصِينَ
﴿31﴾

(طور)-

أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَامُهُم بِهَـٰذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ
طَاغُونَ ﴿32﴾

(طور)-

أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَل لَّا يُؤْمِنُونَ ﴿33﴾

(طور)-

فَلْيَأْتُواْ بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ إِن كَانُواْ صَادِقِينَ ﴿
34﴾

(طور)-

أَمْ خُلِقُواْ مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ
الْخَالِقُونَ ﴿35﴾

(طور)-

أَمْ خَلَقُواْ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَل لَّا
يُوقِنُونَ ﴿36﴾

(طور)-

أَمْ عِندَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّکَ أَمْ هُمُ
ٱلْمُصَيْطِرُونَ ﴿37﴾

(طور)-

أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلْيَأْتِ
مُسْتَمِعُهُم بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿38﴾

(طور)-

أَمْ لَهُ ٱلْبَنَاتُ وَلَكُمُ ٱلْبَنُونَ ﴿39﴾

(طور)-

أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُم مِّن مَّغْرَمٍ مُّثْقَلُونَ
﴿40﴾

(طور)-

أَمْ عِندَهُمُ ٱلْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ ﴿41﴾

(طور)-

أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَـٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ هُمُ
ٱلْمَكِيدُونَ ﴿42﴾

(طور)-

أَمْ لَهُمْ إِلَـٰهٌ غَيْرُ ٱللَّهِ سُبْحَانَ ٱللَّهِ عَمَّا
يُشْرِكُونَ ﴿43﴾

(طور)-

وَإِن يَرَوْاْ كِسْفًا مِّنَ ٱلسَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُواْ سَحَابٌ مَّرْكُومٌ ﴿44﴾

(طور)-

فَذَرْهُمْ حَتَّىٰ يُلَاقُواْ يَوْمَهُمُ ٱلَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ ﴿45﴾

(طور)-

يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿46﴾

(طور)-

وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُواْ عَذَابًا دُونَ ذَالِکَ وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿47﴾

(طور)-

وَٱصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّکَ فَإِنَّکَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ حِينَ تَقُومُ ﴿48﴾

(طور)-

وَمِنَ ٱللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ ٱلنُّجُومِ ﴿49﴾

(طور)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

وَٱلنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ ﴿1﴾

(نجم)-

مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ ﴿2﴾

(نجم)-

وَمَا يَنطِقُ عَنِ ٱلْهَوَىٰ ﴿3﴾

(نجم)-

إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ﴿4﴾

(نجم)-

عَلَّمَهُ شَدِيدُ ٱلْقُوَىٰ ﴿5﴾

(نجم)-

ذُو مِرَّةٍ فَٱسْتَوَىٰ ﴿6﴾

(نجم)-

وَهُوَ بِٱلْأُفُقِ ٱلْأَعْلَىٰ ﴿7﴾

(نجم)-

ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ ﴿8﴾

(نجم)-

فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ ﴿9﴾

(نجم)-

فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ ﴿10﴾

(نجم)-

مَا كَذَبَ ٱلْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ ﴿11﴾

(نجم)-

أَفَتُمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ ﴿12﴾

(نجم)-

وَلَقَدْ رَءَاهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ ﴿13﴾

(نجم)-

عِندَ سِدْرَةِ ٱلْمُنْتَهَىٰ ﴿14﴾

(نجم)-

عِندَهَا جَنَّةُ ٱلْمَأْوَىٰ ﴿15﴾

(نجم)-

إِذْ يَغْشَى ٱلسِّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ ﴿16﴾

(نجم)-

مَا زَاغَ ٱلْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ ﴿17﴾

(نجم)-

لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ ءَايَاتِ رَبِّهِ ٱلْكُبْرَىٰ ﴿18﴾

(نجم)-

أَفَرَأَيْتُمُ ٱللَّاتَ وَٱلْعُزَّىٰ ﴿19﴾

-(نجم)

وَمَنَاةَ ٱلثَّالِثَةَ ٱلْأُخْرَىٰ ﴿20﴾

-(نجم)

أَلَكُمُ ٱلذَّكَرُ وَلَهُ ٱلْأُنثَىٰ ﴿21﴾

-(نجم)

تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ ﴿22﴾

-(نجم)

إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنتُمْ
وَءَابَاؤُكُم مَّا أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ
إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَمَا تَهْوَى ٱلْأَنفُسُ
وَلَقَدْ جَاءَهُم مِّن رَّبِّهِمُ ٱلْهُدَىٰ ﴿23﴾

-(نجم)

أَمْ لِلْإِنسَانِ مَا تَمَنَّىٰ ﴿24﴾

-(نجم)

فَلِلَّهِ ٱلْآخِرَةُ وَٱلْأُولَىٰ ﴿25﴾

-(نجم)

وَكَم مِّن مَّلَكٍ فِي ٱلسَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي
شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِن بَعْدِ أَن يَأْذَنَ ٱللَّهُ
لِمَن يَشَاءُ وَيَرْضَىٰ ﴿26﴾

-(نجم)

إِنَّ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِـٱلْـَٔاخِرَةِ
لَيُسَمُّونَ ٱلْمَلَـٰٓئِكَةَ تَسْمِيَةَ ٱلْأُنثَىٰ ﴿27﴾

(نجم)-

وَمَا لَهُم بِهِۦ مِنْ عِلْمٍ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا
ٱلظَّنَّ وَإِنَّ ٱلظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ ٱلْحَقِّ
شَيْـًٔا ﴿28﴾

(نجم)-

فَأَعْرِضْ عَن مَّن تَوَلَّىٰ عَن ذِكْرِنَا وَلَمْ
يُرِدْ إِلَّا ٱلْحَيَاةَ ٱلدُّنْيَا ﴿29﴾

(نجم)-

ذَٰلِكَ مَبْلَغُهُم مِّنَ ٱلْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ
أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِۦ وَهُوَ أَعْلَمُ
بِمَنِ ٱهْتَدَىٰ ﴿30﴾

(نجم)-

وَلِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَاوَاتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ
لِيَجْزِيَ ٱلَّذِينَ أَسَاءُواْ بِمَا عَمِلُواْ وَيَجْزِيَ
ٱلَّذِينَ أَحْسَنُواْ بِـٱلْحُسْنَىٰ ﴿31﴾

(نجم)-

ٱلَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ ٱلْإِثْمِ وَٱلْفَوَاحِشَ
إِلَّا ٱللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ ٱلْمَغْفِرَةِ هُوَ
أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنشَأَكُم مِّنَ ٱلْأَرْضِ وَإِذْ
أَنتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوٓاْ
أَنفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ ٱتَّقَىٰٓ ﴿32﴾

(نجم)-

أَفَرَأَيْتَ ٱلَّذِي تَوَلَّىٰ ﴿33﴾

(نجم)-

وَأَعْطَىٰ قَلِيلًا وَأَكْدَىٰٓ ﴿34﴾

(نجم)-

أَعِندَهُ عِلْمُ ٱلْغَيْبِ فَهُوَ يَرَىٰٓ ﴿35﴾

(نجم)-

أَمْ لَمْ يُنَبَّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَىٰ ﴿36﴾

(نجم)-

وَإِبْرَاهِيمَ ٱلَّذِي وَفَّىٰٓ ﴿37﴾

(نجم)-

أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ﴿38﴾

(نجم)-

وَأَن لَّيْسَ لِلْإِنسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ ﴿39﴾

(نجم)-

وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ ﴿40﴾

(نجم)-

ثُمَّ يُجْزَاهُ ٱلْجَزَاءَ ٱلْأَوْفَىٰ ﴿41﴾

(نجم)-

وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ ٱلْمُنتَهَىٰ ﴿42﴾

(نجم)-

وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَىٰ ﴿43﴾

(نجم)-

وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتَ وَأَحْيَا ﴿44﴾

(نجم)-

وَأَنَّهُ خَلَقَ ٱلزَّوْجَيْنِ ٱلذَّكَرَ وَٱلْأُنثَىٰ ﴿45﴾

(نجم)-

مِن نُّطْفَةٍ إِذَا تُمْنَىٰ ﴿46﴾

(نجم)-

وَأَنَّ عَلَيْهِ ٱلنَّشْأَةَ ٱلْأُخْرَىٰ ﴿47﴾

(نجم)-

وَأَنَّهُ هُوَ أَغْنَىٰ وَأَقْنَىٰ ﴿48﴾

(نجم)-

وَأَنَّهُۥ هُوَ رَبُّ ٱلشِّعْرَىٰ ﴿49﴾

(نجم)-

وَأَنَّهُۥ أَهْلَكَ عَادًا ٱلْأُولَىٰ ﴿50﴾

(نجم)-

وَثَمُودَ فَمَا أَبْقَىٰ ﴿51﴾

(نجم)-

وَقَوْمَ نُوحٍ مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا۟ هُمْ أَظْلَمَ وَأَطْغَىٰ ﴿52﴾

(نجم)-

وَٱلْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَىٰ ﴿53﴾

(نجم)-

فَغَشَّاهَا مَا غَشَّىٰ ﴿54﴾

(نجم)-

فَبِأَيِّ ءَالَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَىٰ ﴿55﴾

(نجم)-

هَـٰذَا نَذِيرٌ مِّنَ ٱلنُّذُرِ ٱلْأُولَىٰ ﴿56﴾

(نجم)-

أَزِفَتِ ٱلْـَٔازِفَةُ ﴿57﴾

(نجم)-

لَيْسَ لَهَا مِن دُونِ ٱللَّهِ كَاشِفَةٌ ﴿58﴾

(نجم)-

أَفَمِنْ هَـٰذَا ٱلْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ ﴿59﴾

(نجم)-

وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ ﴿60﴾

(نجم)-

وَأَنتُمْ سَامِدُونَ ﴿61﴾

(نجم)-

فَٱسْجُدُوا۟ لِلَّهِ وَٱعْبُدُوا۟ ﴿62﴾۩ سجدة واجبة

(نجم)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ
ٱقْتَرَبَتِ ٱلسَّاعَةُ وَٱنشَقَّ ٱلْقَمَرُ ﴿1﴾

(قمر)-

وَإِن يَرَوْاْ ءَايَةً يُعْرِضُواْ وَيَقُولُواْ سِحْرٌ
مُّسْتَمِرٌّ ﴿2﴾

(قمر)-

وَكَذَّبُواْ وَٱتَّبَعُواْ أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أَمْرٍ
مُّسْتَقِرٌّ ﴿3﴾

(قمر)-

وَلَقَدْ جَاءَهُم مِّنَ ٱلْأَنبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ
﴿4﴾

(قمر)-

حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ فَمَا تُغْنِ ٱلنُّذُرُ ﴿5﴾

(قمر)-

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ ٱلدَّاعِ إِلَىٰ شَيْءٍ
نُّكُرٍ ﴿6﴾

(قمر)-

خُشَّعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ ٱلْأَجْدَاثِ
كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ ﴿7﴾

(قمر)-

مُّهْطِعِينَ إِلَى ٱلدَّاعِ يَقُولُ ٱلْكَافِرُونَ
هَـٰذَا يَوْمٌ عَسِرٌ ﴿8﴾

(قمر)-

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُواْ عَبْدَنَا
وَقَالُواْ مَجْنُونٌ وَٱزْدُجِرَ ﴿9﴾

(قمر)-

فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَـٱنتَصِرْ ﴿10﴾

(قمر)-

فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ ٱلسَّمَاءِ بِمَاءٍ مُّنْهَمِرٍ ﴿
11﴾

(قمر)-

وَفَجَّرْنَا ٱلْأَرْضَ عُيُونًا فَـٱلْتَقَى ٱلْمَاءُ
عَلَىٰ أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ ﴿12﴾

(قمر)-

وَحَمَلْنَاهُ عَلَىٰ ذَاتِ أَلْوَاحٍ وَدُسُرٍ ﴿13﴾

(قمر)-

تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءً لِّمَن كَانَ كُفِرَ ﴿14﴾

(قمر)-

وَلَقَد تَّرَكْنَاهَا ءَايَةً فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ ﴿15﴾

(قمر)-

فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ ﴿16﴾

(قمر)-

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا ٱلْقُرْءَانَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ ﴿17﴾

(قمر)-

كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ ﴿18﴾

(قمر)-

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ ﴿19﴾

(قمر)-

تَنْزِعُ ٱلنَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُّنقَعِرٍ ﴿20﴾

(قمر)-

فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ ﴿21﴾

(قمر)-

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا ٱلْقُرْءَانَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ ﴿22﴾

(قمر)-

كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِـٱلنُّذُرِ ﴿23﴾

(قمر)-

فَقَالُوٓاْ أَبَشَرًا مِّنَّا وَاحِدًا نَّتَّبِعُهُۥٓ إِنَّآ إِذًا لَّفِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ ﴿24﴾

(قمر)-

أَءُلْقِيَ ٱلذِّكْرُ عَلَيْهِ مِن بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌ ﴿25﴾

(قمر)-

سَيَعْلَمُونَ غَدًا مَّنِ ٱلْكَذَّابُ ٱلْأَشِرُ ﴿26﴾

(قمر)-

إِنَّا مُرْسِلُواْ ٱلنَّاقَةِ فِتْنَةً لَّهُمْ فَـٱرْتَقِبْهُمْ وَٱصْطَبِرْ ﴿27﴾

(قمر)-

وَنَبِّئْهُمْ أَنَّ ٱلْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شِرْبٍ مُّحْتَضَرٌ ﴿28﴾

(قمر)-

فَنَادَوْاْ صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَىٰ فَعَقَرَ ﴿29﴾

(قمر)-

فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ ﴿30﴾

(قمر)-

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُواْ
كَهَشِيمِ ٱلْمُحْتَظِرِ ﴿31﴾

(قمر)-

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا ٱلْقُرْءَانَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن
مُّدَّكِرٍ ﴿32﴾

(قمر)-

كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِـٱلنُّذُرِ ﴿33﴾

(قمر)-

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا ءَالَ لُوطٍ
نَّجَّيْنَاهُم بِسَحَرٍ ﴿34﴾

(قمر)-

نِعْمَةً مِّنْ عِندِنَا كَذَالِکَ نَجْزِي مَن شَكَرَ
﴿35﴾

(قمر)-

وَلَقَدْ أَنذَرَهُم بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْاْ بِـٱلنُّذُرِ ﴿
36﴾

(قمر)-

وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَن ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ
فَذُوقُواْ عَذَابِي وَنُذُرِ ﴿37﴾

(قمر)-

وَلَقَدْ صَبَّحَهُم بُكْرَةً عَذَابٌ مُّسْتَقِرٌّ ﴿38﴾

(قمر)-

فَذُوقُواْ عَذَابِي وَنُذُرِ ﴿39﴾

(قمر)-

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا ٱلْقُرْءَانَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن
مُّدَّكِرٍ ﴿40﴾

(قمر)-

وَلَقَدْ جَاءَ ءَالَ فِرْعَوْنَ ٱلنُّذُرُ ﴿41﴾

(قمر)-

كَذَّبُواْ بِئَايَاتِنا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ
مُّقْتَدِرٍ ﴿42﴾

(قمر)-

أَكُفَّارُكُمْ خَيْرٌ مِّنْ أُوْلَـٰئِكُمْ أَمْ لَكُم بَرَاءَةٌ
فِي ٱلزُّبُرِ ﴿43﴾

(قمر)-

أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُّنتَصِرٌ ﴿44﴾

(قمر)-

سَيُهْزَمُ ٱلْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ ٱلدُّبُرَ ﴿45﴾

(قمر)-

بَلِ ٱلسَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَٱلسَّاعَةُ أَدْهَىٰ
وَأَمَرُّ ﴿46﴾

(قمر)-

إِنَّ ٱلْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ ﴿47﴾

(قمر)-

يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي ٱلنَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ
ذُوقُواْ مَسَّ سَقَرَ ﴿48﴾

(قمر)-

إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ﴿49﴾

(قمر)-

وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِٱلْبَصَرِ ﴿
50﴾

(قمر)-

وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ ﴿
51﴾

(قمر)-

وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي ٱلزُّبُرِ ﴿52﴾

(قمر)-

وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌ ﴿53﴾

(قمر)-

إِنَّ ٱلْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ ﴿54﴾

(قمر)-

فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِندَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ ﴿55﴾

(قمر)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

ٱلرَّحْمَـٰنُ ﴿1﴾

(الرحمن)-

عَلَّمَ ٱلْقُرْءَانَ ﴿2﴾

(الرحمن)-

خَلَقَ ٱلْإِنسَانَ ﴿3﴾

(الرحمن)-

عَلَّمَهُ ٱلْبَيَانَ ﴿4﴾

(الرحمن)-

ٱلشَّمْسُ وَٱلْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ ﴿5﴾

(الرحمن)-

وَٱلنَّجْمُ وَٱلشَّجَرُ يَسْجُدَانِ ﴿6﴾

(الرحمن)-

وَٱلسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ ٱلْمِيزَانَ ﴿7﴾

(الرحمن)-

أَلَّا تَطْغَوْاْ فِي ٱلْمِيزَانِ ﴿8﴾

(الرحمن)-

وَأَقِيمُواْ ٱلْوَزْنَ بِـٱلْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُواْ
ٱلْمِيزَانَ ﴿9﴾

(الرحمن)-

وَٱلْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ ﴿10﴾

(الرحمن)-

فِيهَا فَاكِهَةٌ وَٱلنَّخْلُ ذَاتُ ٱلْأَكْمَامِ ﴿
11﴾

(الرحمن)-

وَٱلْحَبُّ ذُو ٱلْعَصْفِ وَٱلرَّيْحَانُ ﴿12﴾

(الرحمن)-

فَبِأَيِّ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿13﴾

(الرحمن)-

خَلَقَ ٱلْإِنسَانَ مِن صَلْصَالٍ كَـٱلْفَخَّارِ ﴿14﴾

(الرحمن)-

وَخَلَقَ ٱلْجَانَّ مِن مَّارِجٍ مِّن نَّارٍ ﴿15﴾

(الرحمن)-

فَبِأَيِّ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿16﴾

(الرحمن)-

رَبُّ ٱلْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ ٱلْمَغْرِبَيْنِ ﴿17﴾

(الرحمن)-

فَبِأَيِّ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿18﴾

(الرحمن)-

مَرَجَ ٱلْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ ﴿19﴾

(الرحمن)-

بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيَانِ ﴿20﴾

(الرحمن)-

فَبِأَيِّ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿21﴾

(الرحمن)-

يَخْرُجُ مِنْهُمَا ٱللُّؤْلُؤُ وَٱلْمَرْجَانُ ﴿22﴾

(الرحمن)-

فَبِأَيِّ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿23﴾

(الرحمن)-

وَلَهُ ٱلْجَوَارِ ٱلْمُنشَئَاتُ فِي ٱلْبَحْرِ
كَٱلْأَعْلَامِ ﴿24﴾

(الرحمن)-

فَبِأَيِّ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿25﴾

(الرحمن)-

كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ﴿26﴾

(الرحمن)-

وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو ٱلْجَلَالِ وَٱلْإِكْرَامِ ﴿
27﴾

(الرحمن)-

فَبِأَيِّ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿28﴾

(الرحمن)-

يَسْأَلُهُ مَن فِي ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ كُلَّ
يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ ﴿29﴾

(الرحمن)-

فَبِأَيِّ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿30﴾

(الرحمن)-

سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَا ٱلثَّقَلَانِ ﴿31﴾

(الرحمن)-

فَبِأَيِّ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿32﴾

(الرحمن)-

يَا مَعْشَرَ ٱلْجِنِّ وَٱلْإِنسِ إِنِ ٱسْتَطَعْتُمْ
أَن تَنفُذُوا۟ مِنْ أَقْطَارِ ٱلسَّمَاوَاتِ
وَٱلْأَرْضِ فَٱنفُذُوا۟ لَا تَنفُذُونَ إِلَّا
بِسُلْطَانٍ ﴿33﴾

(الرحمن)-

فَبِأَيِّ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿34﴾

(الرحمن)-

يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِّن نَّارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا
تَنتَصِرَانِ ﴿35﴾

(الرحمن)-

فَبِأَيِّ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿36﴾

(الرحمن)-

فَإِذَا ٱنشَقَّتِ ٱلسَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَـٱلدِّهَانِ ﴿37﴾

(الرحمن)-

فَبِأَيِّ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿38﴾

(الرحمن)-

فَيَوْمَئِذٍ لَّا يُسْأَلُ عَن ذَنبِهِ إِنسٌ وَلَا جَانٌّ ﴿39﴾

(الرحمن)-

فَبِأَيِّ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿40﴾

(الرحمن)-

يُعْرَفُ ٱلْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِـٱلنَّوَاصِي وَٱلْأَقْدَامِ ﴿41﴾

(الرحمن)-

فَبِأَيِّ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿42﴾

(الرحمن)-

هَـٰذِهِ جَهَنَّمُ ٱلَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا ٱلْمُجْرِمُونَ ﴿43﴾

(الرحمن)-

يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ ءَانٍ ﴿44﴾

(الرحمن)-

فَبِأَيِّ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿45﴾

(الرحمن)-

وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ ﴿46﴾

(الرحمن)-

فَبِأَيِّ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿47﴾

(الرحمن)-

ذَوَاتَا أَفْنَانٍ ﴿48﴾

(الرحمن)-

فَبِأَيِّ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿49﴾

(الرحمن)-

فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ ﴿50﴾

(الرحمن)-

فَبِأَيِّ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿51﴾

(الرحمن)-

فِيهِمَا مِن كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ ﴿52﴾

(الرحمن)-

فَبِأَيِّ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿53﴾

(الرحمن)-

مُتَّكِئِينَ عَلَىٰ فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ
وَجَنَى ٱلْجَنَّتَيْنِ دَانٍ ﴿54﴾

(الرحمن)-

فَبِأَيِّ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿55﴾

(الرحمن)-

فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ ٱلطَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ
إِنسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ ﴿56﴾

(الرحمن)-

فَبِأَيِّ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿57﴾

(الرحمن)-

كَأَنَّهُنَّ ٱلْيَاقُوتُ وَٱلْمَرْجَانُ ﴿58﴾

(الرحمن)-

فَبِأَيِّ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿59﴾

(الرحمن)-

هَلْ جَزَاءُ ٱلْإِحْسَانِ إِلَّا ٱلْإِحْسَانُ ﴿60﴾

(الرحمن)-

فَبِأَيِّ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿61﴾

(الرحمن)-

وَمِن دُونِهِمَا جَنَّتَانِ ﴿62﴾

(الرحمن)-

فَبِأَيِّ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿63﴾

(الرحمن)-

مُدْهَامَّتَانِ ﴿64﴾

(الرحمن)-

فَبِأَيِّ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿65﴾

(الرحمن)-

فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ ﴿66﴾

(الرحمن)-

فَبِأَيِّ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿67﴾

(الرحمن)-

فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ ﴿68﴾

(الرحمن)-

فَبِأَيِّ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿69﴾

(الرحمن)-

فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ ﴿70﴾

(الرحمن)-

فَبِأَيِّ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿71﴾

(الرحمن)-

حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي ٱلْخِيَامِ ﴿72﴾

(الرحمن)-

فَبِأَيِّ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿73﴾

(الرحمن)-

لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ ﴿74﴾

(الرحمن)-

فَبِأَيِّ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿75﴾

(الرحمن)-

مُتَّكِئِينَ عَلَىٰ رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ
حِسَانٍ ﴿76﴾

(الرحمن)-

فَبِأَيِّ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿77﴾

(الرحمن)-

تَبَارَکَ ٱسْمُ رَبِّکَ ذِي ٱلْجَلَالِ وَٱلْإِكْرَامِ
﴿78﴾

(الرحمن)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

إِذَا وَقَعَتِ ٱلْوَاقِعَةُ ﴿1﴾

(واقعه)-

لَيْسَ لِوَقْعَتِهَا كَاذِبَةٌ ﴿2﴾

(واقعه)-

خَافِضَةٌ رَّافِعَةٌ ﴿3﴾

(واقعه)-

إِذَا رُجَّتِ ٱلْأَرْضُ رَجًّا ﴿4﴾

(واقعه)-

وَبُسَّتِ ٱلْجِبَالُ بَسًّا ﴿5﴾

(واقعه)-

فَكَانَتْ هَبَاءً مُّنبَثًّا ﴿6﴾

(واقعه)-

وَكُنتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً ﴿7﴾

(واقعه)-

فَأَصْحَابُ ٱلْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ ٱلْمَيْمَنَةِ ﴿8﴾

(واقعه)-

وَأَصْحَابُ ٱلْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ ٱلْمَشْأَمَةِ ﴿9﴾

(واقعه)-

وَٱلسَّابِقُونَ ٱلسَّابِقُونَ ﴿10﴾

(واقعه)-

أُوْلَـٰئِكَ ٱلْمُقَرَّبُونَ ﴿11﴾

(واقعه)-

فِي جَنَّاتِ ٱلنَّعِيمِ ﴿12﴾

(واقعه)-

ثُلَّةٌ مِّنَ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿13﴾

(واقعه)-

وَقَلِيلٌ مِّنَ ٱلْـَٔاخِرِينَ ﴿14﴾

(واقعه)-

عَلَىٰ سُرُرٍ مَّوْضُونَةٍ ﴿15﴾

(واقعه)-

مُتَّكِئِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ ﴿16﴾

(واقعه)-

يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ ﴿17﴾

(واقعه)-

بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ ﴿18﴾

-(واقعه)

لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنزِفُونَ ﴿19﴾

-(واقعه)

وَفَاكِهَةٍ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ ﴿20﴾

-(واقعه)

وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ ﴿21﴾

-(واقعه)

وَحُورٌ عِينٌ ﴿22﴾

-(واقعه)

كَأَمْثَالِ ٱللُّؤْلُؤِ ٱلْمَكْنُونِ ﴿23﴾

-(واقعه)

جَزَاءً بِمَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ ﴿24﴾

-(واقعه)

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْثِيمًا ﴿25﴾

-(واقعه)

إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا ﴿26﴾

-(واقعه)

وَأَصْحَابُ ٱلْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ ٱلْيَمِينِ ﴿27﴾

-(واقعه)

فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ ﴿28﴾

-(واقعه)

وَطَلْحٍ مَّنضُودٍ ﴿29﴾

-(واقعه)

وَظِلٍّ مَّمْدُودٍ ﴿30﴾

-(واقعه)

وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ ﴿31﴾

-(واقعه)

وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ ﴿32﴾

-(واقعه)

لَّا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ ﴿33﴾

-(واقعه)

وَفُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ ﴿34﴾

-(واقعه)

إِنَّا أَنشَأْنَاهُنَّ إِنشَاءً ﴿35﴾

-(واقعه)

فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا ﴿36﴾

(واقعه)-

عُرُبًا أَتْرَابًا ﴿37﴾

(واقعه)-

لِّأَصْحَابِ ٱلْيَمِينِ ﴿38﴾

(واقعه)-

ثُلَّةٌ مِّنَ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿39﴾

(واقعه)-

وَثُلَّةٌ مِّنَ ٱلْـَٔاخِرِينَ ﴿40﴾

(واقعه)-

وَأَصْحَابُ ٱلشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ ٱلشِّمَالِ ﴿41﴾

(واقعه)-

فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ ﴿42﴾

(واقعه)-

وَظِلٍّ مِّن يَحْمُومٍ ﴿43﴾

(واقعه)-

لَّا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ ﴿44﴾

(واقعه)-

إِنَّهُمْ كَانُواْ قَبْلَ ذَالِكَ مُتْرَفِينَ ﴿45﴾

(واقعه)-

وَكَانُواْ يُصِرُّونَ عَلَى ٱلْحِنثِ ٱلْعَظِيمِ ﴿46﴾

(واقعه)-

وَكَانُواْ يَقُولُونَ أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَئِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ﴿47﴾

(واقعه)-

أَوَ ءَابَاؤُنَا ٱلْأَوَّلُونَ ﴿48﴾

(واقعه)-

قُلْ إِنَّ ٱلْأَوَّلِينَ وَٱلْئَاخِرِينَ ﴿49﴾

(واقعه)-

لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ ﴿50﴾

(واقعه)-

ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا ٱلضَّالُّونَ ٱلْمُكَذِّبُونَ ﴿51﴾

(واقعه)-

لَئَاكِلُونَ مِن شَجَرٍ مِّن زَقُّومٍ ﴿52﴾

(واقعه)-

فَمَالِؤُونَ مِنْهَا ٱلْبُطُونَ ﴿53﴾

(واقعه)-

فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ ٱلْحَمِيمِ ﴿54﴾

(واقعه)-

فَشَارِبُونَ شُرْبَ ٱلْهِيمِ ﴿55﴾

(واقعه)-

هَـٰذَا نُزُلُهُمْ يَوْمَ ٱلدِّينِ ﴿56﴾

(واقعه)-

نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ ﴿57﴾

(واقعه)-

أَفَرَأَيْتُم مَّا تُمْنُونَ ﴿58﴾

(واقعه)-

ءَأَنتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ ٱلْخَالِقُونَ ﴿59﴾

(واقعه)-

نَحْنُ قَدَّرْنَا بَيْنَكُمُ ٱلْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ
بِمَسْبُوقِينَ ﴿60﴾

(واقعه)-

عَلَىٰٓ أَن نُّبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنشِئَكُمْ فِي مَا
لَا تَعْلَمُونَ ﴿61﴾

(واقعه)-

وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ ٱلنَّشْأَةَ ٱلْأُولَىٰ فَلَوْلَا
تَذَكَّرُونَ ﴿62﴾

(واقعه)-

أَفَرَأَيْتُم مَّا تَحْرُثُونَ ﴿63﴾

(واقعه)-

ءَأَنتُمْ تَزْرَعُونَهُۥٓ أَمْ نَحْنُ ٱلزَّارِعُونَ ﴿
64﴾

(واقعه)-

لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ
﴿65﴾

(واقعه)-

إِنَّا لَمُغْرَمُونَ ﴿66﴾

(واقعه)-

بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ﴿67﴾

(واقعه)-

أَفَرَأَيْتُمُ ٱلْمَاءَ ٱلَّذِي تَشْرَبُونَ ﴿68﴾

(واقعه)-

ءَأَنتُمْ أَنزَلْتُمُوهُ مِنَ ٱلْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ ٱلْمُنزِلُونَ ﴿69﴾

(واقعه)-

لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ ﴿70﴾

(واقعه)-

أَفَرَأَيْتُمُ ٱلنَّارَ ٱلَّتِي تُورُونَ ﴿71﴾

(واقعه)-

ءَأَنتُمْ أَنشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ ٱلْمُنشِؤُونَ ﴿72﴾

(واقعه)-

نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكِرَةً وَمَتَاعًا لِّلْمُقْوِينَ ﴿73﴾

(واقعه)-

فَسَبِّحْ بِٱسْمِ رَبِّکَ ٱلْعَظِيمِ ﴿74﴾

(واقعه)-

فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ ٱلنُّجُومِ ﴿75﴾

(واقعه)-

وَإِنَّهُۥ لَقَسَمٌ لَّوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ ﴿76﴾

(واقعه)-

إِنَّهُۥ لَقُرْءَانٌ كَرِيمٌ ﴿77﴾

(واقعه)-

فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ ﴿78﴾

(واقعه)-

لَّا يَمَسُّهُۥٓ إِلَّا ٱلْمُطَهَّرُونَ ﴿79﴾

(واقعه)-

تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿80﴾

(واقعه)-

أَفَبِهَـٰذَا ٱلْحَدِيثِ أَنتُم مُّدْهِنُونَ ﴿81﴾

(واقعه)-

وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ ﴿82﴾

(واقعه)-

فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ ٱلْحُلْقُومَ ﴿83﴾

(واقعه)-

وَأَنتُمْ حِينَئِذٍ تَنظُرُونَ ﴿84﴾

(واقعه)-

وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنكُمْ وَلَـٰكِن لَّا تُبْصِرُونَ ﴿85﴾

(واقعه)-

فَلَوْلَا إِن كُنتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ ﴿86﴾

(واقعه)-

تَرْجِعُونَهَا إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿87﴾

(واقعه)-

فَأَمَّا إِن كَانَ مِنَ ٱلْمُقَرَّبِينَ ﴿88﴾

(واقعه)-

فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّةُ نَعِيمٍ ﴿89﴾

(واقعه)-

وَأَمَّا إِن كَانَ مِنَ أَصْحَابِ ٱلْيَمِينِ ﴿90﴾

(واقعه)-

فَسَلَامٌ لَّکَ مِنْ أَصْحَابِ ٱلْيَمِينِ ﴿91﴾

(واقعه)-

وَأَمَّا إِن كَانَ مِنَ ٱلْمُكَذِّبِينَ ٱلضَّالِّينَ ﴿92﴾

(واقعه)-

فَنُزُلٌ مِّنْ حَمِيمٍ ﴿93﴾

(واقعه)-

وَتَصْلِيَةُ جَحِيمٍ ﴿94﴾

(واقعه)-

إِنَّ هَـٰذَا لَهُوَ حَقُّ ٱلْيَقِينِ ﴿95﴾

(واقعه)-

فَسَبِّحْ بِـٱسْمِ رَبِّکَ ٱلْعَظِيمِ ﴿96﴾

(واقعه)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ
وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿1﴾

(حديد)-

لَهُ مُلْکُ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ يُحْيِي
وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿2﴾

(حديد)-

هُوَ ٱلْأَوَّلُ وَٱلْئَاخِرُ وَٱلظَّاهِرُ وَٱلْبَاطِنُ
وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿3﴾

(حديد)-

هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضَ فِي
سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ عَلَى ٱلْعَرْشِ يَعْلَمُ

مَا يَلِجُ فِي ٱلْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا
يَنْزِلُ مِنَ ٱلسَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ
مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ
بَصِيرٌ ﴿4﴾

(حديد)-

لَهُ مُلْكُ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَإِلَى ٱللَّهِ
تُرْجَعُ ٱلْأُمُورُ ﴿5﴾

(حديد)-

يُولِجُ ٱللَّيْلَ فِي ٱلنَّهَارِ وَيُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِي
ٱللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿6﴾

(حديد)-

ءَامِنُواْ بِـٱللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنفِقُواْ مِمَّا
جَعَلَكُم مُّسْتَخْلَفِينَ فِيهِ فَـٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ
مِنكُمْ وَأَنفَقُواْ لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿7﴾

(حديد)-

وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِـٱللَّهِ وَٱلرَّسُولُ
يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُواْ بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ
مِيثَاقَكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿8﴾

(حديد)-

هُوَ ٱلَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰٓ عَبْدِهِ ءَايَاتٍ بَيِّنَاتٍ
لِّيُخْرِجَكُم مِّنَ ٱلظُّلُمَاتِ إِلَى ٱلنُّورِ وَإِنَّ
ٱللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿9﴾

(حدید)-

وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنفِقُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلِلَّهِ
مِيرَاثُ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي
مِنكُم مَّنْ أَنفَقَ مِن قَبْلِ ٱلْفَتْحِ وَقَاتَلَ
أُوْلَـٰئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِّنَ ٱلَّذِينَ أَنفَقُواْ
مِن بَعْدُ وَقَاتَلُواْ وَكُلًّا وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلْحُسْنَىٰ
وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿10﴾

(حدید)-

مَن ذَا ٱلَّذِي يُقْرِضُ ٱللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا
فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ ﴿11﴾

(حدید)-

يَوْمَ تَرَى ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَىٰ
نُورُهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِم بُشْرَاكُمُ
ٱلْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ
خَالِدِينَ فِيهَا ذَالِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿
12﴾

(حدید)-

يَوْمَ يَقُولُ ٱلْمُنَافِقُونَ وَٱلْمُنَافِقَاتُ
لِلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱنظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِن
نُّورِكُمْ قِيلَ ٱرْجِعُوا۟ وَرَاءَكُمْ فَٱلْتَمِسُوا۟
نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَّهُۥ بَابٌۢ بَاطِنُهُۥ
فِيهِ ٱلرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُۥ مِن قِبَلِهِ ٱلْعَذَابُ
﴿13﴾

(حديد)-

يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُن مَّعَكُمْ قَالُوا۟ بَلَىٰ
وَلَـٰكِنَّكُمْ فَتَنتُمْ أَنفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ
وَٱرْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ ٱلْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ
ٱللَّهِ وَغَرَّكُم بِٱللَّهِ ٱلْغَرُورُ ﴿14﴾

(حديد)-

فَٱلْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ
ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مَأْوَاكُمُ ٱلنَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ
وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ ﴿15﴾

(حديد)-

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ أَن تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ
لِذِكْرِ ٱللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ ٱلْحَقِّ وَلَا
يَكُونُوا۟ كَٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَابَ مِن قَبْلُ

فَطَالَ عَلَيْهِمُ ٱلْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ
وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿16﴾

(حديد)-

ٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يُحْيِي ٱلْأَرْضَ بَعْدَ
مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ ٱلْـَٔايَاتِ لَعَلَّكُمْ
تَعْقِلُونَ ﴿17﴾

(حديد)-

إِنَّ ٱلْمُصَّدِّقِينَ وَٱلْمُصَّدِّقَاتِ وَأَقْرَضُواْ
ٱللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ
كَرِيمٌ ﴿18﴾

(حديد)-

وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِـٱللَّهِ وَرُسُلِهِ أُوْلَـٰٓئِكَ
هُمُ ٱلصِّدِّيقُونَ وَٱلشُّهَدَآءُ عِندَ رَبِّهِمْ لَهُمْ
أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ
بِـَٔايَاتِنَآ أُوْلَـٰٓئِكَ أَصْحَابُ ٱلْجَحِيمِ ﴿19﴾

(حديد)-

ٱعْلَمُوٓاْ أَنَّمَا ٱلْحَيَاةُ ٱلدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ
وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي ٱلْأَمْوَالِ
وَٱلْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ ٱلْكُفَّارَ نَبَاتُهُ

ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا
وَفِي ٱلْـَٔاخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ
ٱللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا ٱلْحَيَاةُ ٱلدُّنْيَا إِلَّا
مَتَاعُ ٱلْغُرُورِ ﴿20﴾

(حديد)-

سَابِقُوٓاْ إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ
عَرْضُهَا كَعَرْضِ ٱلسَّمَاءِ وَٱلْأَرْضِ أُعِدَّتْ
لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِـٱللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَالِکَ فَضْلُ
ٱللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَٱللَّهُ ذُو ٱلْفَضْلِ
ٱلْعَظِيمِ ﴿21﴾

(حديد)-

مَا أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ فِي ٱلْأَرْضِ وَلَا فِي
أَنفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَن نَّبْرَأَهَا
إِنَّ ذَالِکَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٌ ﴿22﴾

(حديد)-

لِكَيْلَا تَأْسَوْاْ عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُواْ
بِمَا ءَاتَاكُمْ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ
فَخُورٍ ﴿23﴾

(حديد)-

ٱلَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَيَأْمُرُونَ ٱلنَّاسَ بِٱلْبُخْلِ
وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْغَنِيُّ ٱلْحَمِيدُ
﴿24﴾

(حديد)-

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِٱلْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا
مَعَهُمُ ٱلْكِتَابَ وَٱلْمِيزَانَ لِيَقُومَ ٱلنَّاسُ
بِٱلْقِسْطِ وَأَنزَلْنَا ٱلْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ
شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ ٱللَّهُ مَن
يَنصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِٱلْغَيْبِ إِنَّ ٱللَّهَ قَوِيٌّ
عَزِيزٌ ﴿25﴾

(حديد)-

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي
ذُرِّيَّتِهِمَا ٱلنُّبُوَّةَ وَٱلْكِتَابَ فَمِنْهُم مُّهْتَدٍ
وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿26﴾

(حديد)-

ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰٓ ءَاثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا
بِعِيسَى ٱبْنِ مَرْيَمَ وَءَاتَيْنَاهُ ٱلْإِنجِيلَ
وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ رَأْفَةً
وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ٱبْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا

عَلَيْهِمْ إِلَّا ٱبْتِغَاءَ رِضْوَانِ ٱللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَئَاتَيْنَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿27﴾

(حدید)-

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَءَامِنُواْ بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِن رَّحْمَتِهِ وَيَجْعَل لَّكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿28﴾

(حدید)-

لِئَلَّا يَعْلَمَ أَهْلُ ٱلْكِتَابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّن فَضْلِ ٱللَّهِ وَأَنَّ ٱلْفَضْلَ بِيَدِ ٱللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَٱللَّهُ ذُو ٱلْفَضْلِ ٱلْعَظِيمِ ﴿29﴾

(حدید)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قَدْ سَمِعَ ٱللَّهُ قَوْلَ ٱلَّتِي تُجَادِلُکَ فِي
زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى ٱللَّهِ وَٱللَّهُ يَسْمَعُ
تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿1﴾

(مجادله)-

ٱلَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنكُم مِّن نِّسَائِهِم مَّا
هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا ٱلَّـٰئِي
وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنكَرًا مِّنَ ٱلْقَوْلِ
وَزُورًا وَإِنَّ ٱللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ ﴿2﴾

(مجادله)-

وَٱلَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِن نِّسَائِهِمْ ثُمَّ
يَعُودُونَ لِمَا قَالُواْ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِّن قَبْلِ
أَن يَتَمَاسَّا ذَالِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ وَٱللَّهُ بِمَا
تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿3﴾

(مجادله)-

فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ
مِن قَبْلِ أَن يَتَمَاسَّا فَمَن لَّمْ يَسْتَطِعْ
فَإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ذَالِكَ لِتُؤْمِنُوا
بِـٱللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ ٱللَّهِ
وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿4﴾

(مجادله)-

إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحَادُّونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ كُبِتُواْ
كَمَا كُبِتَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَقَدْ أَنزَلْنَا
ءَايَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿
5﴾

(مجادله)-

يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ ٱللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُم بِمَا
عَمِلُواْ أَحْصَاهُ ٱللَّهُ وَنَسُوهُ وَٱللَّهُ عَلَىٰ
كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿6﴾

(مجادله)-

أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَاوَاتِ
وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِن نَّجْوَىٰ ثَلَاثَةٍ
إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ
وَلَا أَدْنَىٰ مِن ذَالِکَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ
أَيْنَ مَا كَانُواْ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُواْ يَوْمَ
ٱلْقِيَامَةِ إِنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿7﴾

(مجادله)-

أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ نُهُواْ عَنِ ٱلنَّجْوَىٰ ثُمَّ
يَعُودُونَ لِمَا نُهُواْ عَنْهُ وَيَتَنَاجَوْنَ بِٱلْإِثْمِ
وَٱلْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَتِ ٱلرَّسُولِ وَإِذَا

جَاؤُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ ٱللَّهُ
وَيَقُولُونَ فِي أَنفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا ٱللَّهُ
بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ
ٱلْمَصِيرُ ﴿8﴾

(مجادله)-

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا
تَتَنَاجَوْاْ بِـٱلْإِثْمِ وَٱلْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَتِ
ٱلرَّسُولِ وَتَنَاجَوْاْ بِـٱلْبِرِّ وَٱلتَّقْوَىٰ
وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿9﴾

(مجادله)-

إِنَّمَا ٱلنَّجْوَىٰ مِنَ ٱلشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ
ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا
بِإِذْنِ ٱللَّهِ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ
ٱلْمُؤْمِنُونَ ﴿10﴾

(مجادله)-

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ
تَفَسَّحُواْ فِي ٱلْمَجَالِسِ فَـٱفْسَحُواْ
يَفْسَحِ ٱللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ ٱنشُزُواْ
فَـٱنشُزُواْ يَرْفَعِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ

مِنكُمْ وَٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْعِلْمَ دَرَجَاتٍ
وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿11﴾

(مجادله)-

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ إِذَا نَاجَيْتُمُ
ٱلرَّسُولَ فَقَدِّمُواْ بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ
صَدَقَةً ذَالِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِن لَّمْ
تَجِدُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿12﴾

(مجادله)-

ءَأَشْفَقْتُمْ أَن تُقَدِّمُواْ بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ
صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُواْ وَتَابَ ٱللَّهُ
عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ
وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ وَٱللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا
تَعْمَلُونَ ﴿13﴾

(مجادله)-

أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ تَوَلَّوْاْ قَوْمًا غَضِبَ
ٱللَّهُ عَلَيْهِم مَّا هُم مِّنكُمْ وَلَا مِنْهُمْ
وَيَحْلِفُونَ عَلَى ٱلْكَذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿
14﴾

(مجادله)-

أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا
كَانُواْ يَعْمَلُونَ ﴿15﴾

(مجادله)-

ٱتَّخَذُواْ أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ
ٱللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿16﴾

(مجادله)-

لَن تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُم مِّنَ
ٱللَّهِ شَيْئًا أُوْلَـٰئِکَ أَصْحَابُ ٱلنَّارِ هُمْ فِيهَا
خَالِدُونَ ﴿17﴾

(مجادله)-

يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ ٱللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا
يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ
أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ ٱلْكَاذِبُونَ ﴿18﴾

(مجادله)-

ٱسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ ٱلشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ
ٱللَّهِ أُوْلَـٰئِکَ حِزْبُ ٱلشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ
حِزْبَ ٱلشَّيْطَانِ هُمُ ٱلْخَاسِرُونَ ﴿19﴾

(مجادله)-

إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحَادُّونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓ أُوْلَـٰٓئِكَ فِي ٱلْأَذَلِّينَ ﴿20﴾

(مجادله)-

كَتَبَ ٱللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا۠ وَرُسُلِيٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿21﴾

(مجادله)-

لَّا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِـٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْـَٔاخِرِ يُوَآدُّونَ مَنْ حَآدَّ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَلَوْ كَانُوٓاْ ءَابَآءَهُمْ أَوْ أَبْنَآءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْۚ أُوْلَـٰٓئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ ٱلْإِيمَـٰنَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُۖ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّـٰتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَـٰرُ خَـٰلِدِينَ فِيهَاۚ رَضِيَ ٱللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُواْ عَنْهُۚ أُوْلَـٰٓئِكَ حِزْبُ ٱللَّهِۚ أَلَآ إِنَّ حِزْبَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿22﴾

(مجادله)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ
سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَاوَاتِ وَمَا فِي
ٱلْأَرْضِ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿1﴾

(حشر)-

هُوَ ٱلَّذِي أَخْرَجَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنْ أَهْلِ
ٱلْكِتَابِ مِن دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ ٱلْحَشْرِ مَا
ظَنَنتُمْ أَن يَخْرُجُواْ وَظَنُّواْ أَنَّهُم مَّانِعَتُهُمْ
حُصُونُهُم مِّنَ ٱللَّهِ فَأَتَاهُمُ ٱللَّهُ مِنْ حَيْثُ
لَمْ يَحْتَسِبُواْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ ٱلرُّعْبَ
يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُم بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي ٱلْمُؤْمِنِينَ
فَـٱعْتَبِرُواْ يَا أُوْلِي ٱلْأَبْصَارِ ﴿2﴾

(حشر)-

وَلَوْلَا أَن كَتَبَ ٱللَّهُ عَلَيْهِمُ ٱلْجَلَاءَ
لَعَذَّبَهُمْ فِي ٱلدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي ٱلْآخِرَةِ
عَذَابُ ٱلنَّارِ ﴿3﴾

(حشر)-

ذَالِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَن
يُشَاقِّ ٱللَّهَ فَإِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿
4﴾

(حشر)-

مَا قَطَعْتُم مِّن لِّينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً
عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ ٱللَّهِ وَلِيُخْزِيَ
ٱلْفَاسِقِينَ ﴿5﴾

(حشر)-

وَمَا أَفَاءَ ٱللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا
أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَـٰكِنَّ
ٱللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَن يَشَاءُ وَٱللَّهُ
عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿6﴾

(حشر)-

مَّا أَفَاءَ ٱللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ
ٱلْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي ٱلْقُرْبَىٰ
وَٱلْيَتَامَىٰ وَٱلْمَسَاكِينِ وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ
كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ ٱلْأَغْنِيَاءِ مِنكُمْ وَمَا
ءَاتَاكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ

فَٱنتَهُواْ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ
ٱلْعِقَابِ ﴿7﴾

(حشر)-

لِلْفُقَرَاءِ ٱلْمُهَاجِرِينَ ٱلَّذِينَ أُخْرِجُواْ مِن
دِيارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ ٱللَّهِ
وَرِضْوَانًا وَيَنصُرُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ أُوْلَـٰئِکَ
هُمُ ٱلصَّادِقُونَ ﴿8﴾

(حشر)-

وَٱلَّذِينَ تَبَوَّؤُواْ ٱلدَّارَ وَٱلْإِيمَانَ مِن
قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ
فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُواْ وَيُؤْثِرُونَ
عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَن
يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلَـٰئِکَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ
﴿9﴾

(حشر)-

وَٱلَّذِينَ جَاءُواْ مِن بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا
ٱغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا
بِـٱلْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِّلَّذِينَ
ءَامَنُواْ رَبَّنَا إِنَّکَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿10﴾

(حشر)-

أَلَمْ تَر إِلَى ٱلَّذِينَ نَافَقُواْ يَقُولُونَ
لِإِخْوَانِهِمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنْ أَهْلِ ٱلْكِتَابِ
لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ
فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِن قُوتِلْتُمْ لَنَنصُرَنَّكُمْ
وَٱللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿11﴾

(حشر)-

لَئِنْ أُخْرِجُواْ لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِن
قُوتِلُواْ لَا يَنصُرُونَهُمْ وَلَئِن نَّصَرُوهُمْ
لَيُوَلُّنَّ ٱلْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ ﴿12﴾

(حشر)-

لَأَنتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِم مِّنَ ٱللَّهِ
ذَالِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَفْقَهُونَ ﴿13﴾

(حشر)-

لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرًى مُّحَصَّنَةٍ
أَوْ مِن وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ
تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذَالِكَ
بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَعْقِلُونَ ﴿14﴾

(حشر)-

كَمَثَلِ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاقُواْ وَبَالَ
أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿15﴾

(حشر)-

كَمَثَلِ ٱلشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنسَانِ ٱكْفُرْ
فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنکَ إِنِّي أَخَافُ
ٱللَّهَ رَبَّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿16﴾

(حشر)-

فَكَانَ عَاقِبَتَهُمَا أَنَّهُمَا فِي ٱلنَّارِ خَالِدَيْنِ
فِيهَا وَذَالِکَ جَزَاءُ ٱلظَّالِمِينَ ﴿17﴾

(حشر)-

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلْتَنظُرْ
نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ إِنَّ
ٱللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿18﴾

(حشر)-

وَلَا تَكُونُواْ كَـٱلَّذِينَ نَسُواْ ٱللَّهَ فَأَنسَاهُمْ
أَنفُسَهُمْ أُوْلَـٰئِکَ هُمُ ٱلْفَاسِقُونَ ﴿19﴾

(حشر)-

لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ ٱلنَّارِ وَأَصْحَابُ ٱلْجَنَّةِ
أَصْحَابُ ٱلْجَنَّةِ هُمُ ٱلْفَائِزُونَ ﴿20﴾

(حشر)-

لَوْ أَنزَلْنَا هَـٰذَا ٱلْقُرْءَانَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ
خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ ٱللَّهِ وَتِلْكَ
ٱلْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ
﴿21﴾

(حشر)-

هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَا إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ
ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَادَةِ هُوَ ٱلرَّحْمَـٰنُ ٱلرَّحِيمُ
﴿22﴾

(حشر)-

هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَا إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْمَلِكُ
ٱلْقُدُّوسُ ٱلسَّلَامُ ٱلْمُؤْمِنُ ٱلْمُهَيْمِنُ
ٱلْعَزِيزُ ٱلْجَبَّارُ ٱلْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ ٱللَّهِ
عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿23﴾

(حشر)-

هُوَ ٱللَّهُ ٱلْخَالِقُ ٱلْبَارِئُ ٱلْمُصَوِّرُ لَهُ
ٱلْأَسْمَاءُ ٱلْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي
ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ
ٱلْحَكِيمُ ﴿24﴾

(حشر)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ
يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تَتَّخِذُوا۟ عَدُوِّي
وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِـٱلْمَوَدَّةِ
وَقَدْ كَفَرُوا۟ بِمَا جَاءَكُم مِّنَ ٱلْحَقِّ
يُخْرِجُونَ ٱلرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَن تُؤْمِنُوا۟
بِـٱللَّهِ رَبِّكُمْ إِن كُنتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي
سَبِيلِي وَٱبْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم
بِـٱلْمَوَدَّةِ وَأَنَا۟ أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا
أَعْلَنتُمْ وَمَن يَفْعَلْهُ مِنكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ
ٱلسَّبِيلِ ﴿1﴾

(ممتحنه)-

إِن يَثْقَفُوكُمْ يَكُونُوا۟ لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَبْسُطُوا۟
إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم بِـٱلسُّوءِ وَوَدُّوا۟
لَوْ تَكْفُرُونَ ﴿2﴾

(ممتحنه)-

لَن تَنفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ
ٱلْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ
بَصِيرٌ ﴿3﴾

(ممتحنه)-

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ
وَٱلَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُواْ لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَءَاؤُاْ
مِنكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ كَفَرْنَا
بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ ٱلْعَدَاوَةُ وَٱلْبَغْضَاءُ
أَبَدًا حَتَّىٰ تُؤْمِنُواْ بِـٱللَّهِ وَحْدَهُ إِلَّا قَوْلَ
إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَکَ وَمَا أَمْلِکُ
لَکَ مِنَ ٱللَّهِ مِن شَيْءٍ رَّبَّنَا عَلَيْکَ تَوَكَّلْنَا
وَإِلَيْکَ أَنَبْنَا وَإِلَيْکَ ٱلْمَصِيرُ ﴿4﴾

(ممتحنه)-

رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ وَٱغْفِرْ
لَنَا رَبَّنَا إِنَّکَ أَنتَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿5﴾

(ممتحنه)-

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن
كَانَ يَرْجُواْ ٱللَّهَ وَٱلْيَوْمَ ٱلْئَاخِرَ وَمَن
يَتَوَلَّ فَإِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْغَنِيُّ ٱلْحَمِيدُ ﴿6﴾

(ممتحنه)-

عَسَى ٱللَّهُ أَن يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ ٱلَّذِينَ
عَادَيْتُم مِّنْهُم مَّوَدَّةً وَٱللَّهُ قَدِيرٌ وَٱللَّهُ
غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿7﴾

(ممتحنه)-

لَا يَنْهَاكُمُ ٱللَّهُ عَنِ ٱلَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ
فِي ٱلدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَن
تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوٓاْ إِلَيْهِمْ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ
ٱلْمُقْسِطِينَ ﴿8﴾

(ممتحنه)-

إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ ٱللَّهُ عَنِ ٱلَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي
ٱلدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُواْ
عَلَىٰٓ إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوْهُمْ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ
فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّالِمُونَ ﴿9﴾

(ممتحنه)-

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا جَآءَكُمُ
ٱلْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَـٱمْتَحِنُوهُنَّ ٱللَّهُ
أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ
فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى ٱلْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ
وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَءَاتُوهُم مَّآ أَنفَقُواْ
وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَن تَنكِحُوهُنَّ إِذَآ
ءَاتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُواْ بِعِصَمِ
ٱلْكَوَافِرِ وَٱسْأَلُواْ مَآ أَنفَقْتُمْ وَلْيَسْأَلُواْ مَا

أَنفَقُواْ ذَالِكُمْ حُكْمُ ٱللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ
وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿10﴾

(ممتحنه)-

وَإِن فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِّنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى
ٱلْكُفَّارِ فَعَاقَبْتُمْ فَئَاتُواْ ٱلَّذِينَ ذَهَبَتْ
أَزْوَاجُهُم مِّثْلَ مَا أَنفَقُواْ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ
ٱلَّذِي أَنتُم بِهِ مُؤْمِنُونَ ﴿11﴾

(ممتحنه)-

يَا أَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِذَا جَاءَکَ ٱلْمُؤْمِنَاتُ
يُبَايِعْنَکَ عَلَىٰ أَن لَّا يُشْرِكْنَ بِٱللَّهِ شَيْئًا
وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ
وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ
وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَکَ فِي مَعْرُوفٍ
فَبَايِعْهُنَّ وَٱسْتَغْفِرْ لَهُنَّ ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ
غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿12﴾

(ممتحنه)-

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَوَلَّوْاْ قَوْمًا
غَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُواْ مِنَ

ٱلْئَاخِرَةِ كَمَا يَئِسَ ٱلْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ ٱلْقُبُورِ ﴿13﴾

(ممتحنه)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَاوَاتِ وَمَا فِي
ٱلْأَرْضِ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿1﴾

(صف)-

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا
تَفْعَلُونَ ﴿2﴾

(صف)-

كَبُرَ مَقْتًا عِندَ ٱللَّهِ أَن تَقُولُواْ مَا لَا
تَفْعَلُونَ ﴿3﴾

(صف)-

إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ
صَفًّا كَأَنَّهُم بُنيَانٌ مَّرْصُوصٌ ﴿4﴾

(صف)-

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ
تُؤْذُونَنِي وَقَد تَّعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ
إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُواْ أَزَاغَ ٱللَّهُ قُلُوبَهُمْ
وَٱللَّهُ لَا يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلْفَاسِقِينَ ﴿5﴾

(صف)-

وَإِذْ قَالَ عِيسَى ٱبْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي
إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيْكُم مُّصَدِّقًا
لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ ٱلتَّوْرَاةِ وَمُبَشِّرًا
بِرَسُولٍ يَأْتِي مِن بَعْدِي ٱسْمُهُ أَحْمَدُ
فَلَمَّا جَاءَهُم بِـٱلْبَيِّنَاتِ قَالُواْ هَـٰذَا سِحْرٌ
مُّبِينٌ ﴿6﴾

(صف)-

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ
ٱلْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَىٰ إِلَى ٱلْإِسْلَامِ وَٱللَّهُ
لَا يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلظَّالِمِينَ ﴿7﴾

(صف)-

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُواْ نُورَ ٱللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ
وَٱللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْكَافِرُونَ ﴿
8﴾

(صف)-

هُوَ ٱلَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِـٱلْهُدَىٰ وَدِينِ
ٱلْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ
ٱلْمُشْرِكُونَ ﴿9﴾

(صف)-

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ
تِجَارَةٍ تُنجِيكُم مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿10﴾

(صف)-

تُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَتُجَاهِدُونَ فِي
سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ ذَالِكُمْ
خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿11﴾

(صف)-

يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي
مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي
جَنَّاتِ عَدْنٍ ذَالِکَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿12﴾

(صف)-

وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَفَتْحٌ
قَرِيبٌ وَبَشِّرِ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿13﴾

(صف)-

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُونُواْ أَنصَارَ ٱللَّهِ
كَمَا قَالَ عِيسَى ٱبْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ
مَنْ أَنصَارِي إِلَى ٱللَّهِ قَالَ ٱلْحَوَارِيُّونَ
نَحْنُ أَنصَارُ ٱللَّهِ فَئَامَنَت طَّائِفَةٌ مِّن بَنِي
إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَت طَّائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا ٱلَّذِينَ

ءَامَنُواْ عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُواْ ظَاهِرِينَ
﴿14﴾

(صف)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَاوَاتِ وَمَا فِي
ٱلْأَرْضِ ٱلْمَلِكِ ٱلْقُدُّوسِ ٱلْعَزِيزِ
ٱلْحَكِيمِ ﴿1﴾

(جمعه)-

هُوَ ٱلَّذِي بَعَثَ فِي ٱلْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ
يَتْلُواْ عَلَيْهِمْ ءَايَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ
ٱلْكِتَابَ وَٱلْحِكْمَةَ وَإِن كَانُواْ مِن قَبْلُ
لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿2﴾

(جمعه)-

وَءَاخَرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُواْ بِهِمْ وَهُوَ
ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿3﴾

(جمعه)-

ذَالِكَ فَضْلُ ٱللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَٱللَّهُ
ذُو ٱلْفَضْلِ ٱلْعَظِيمِ ﴿4﴾

(جمعه)-

مَثَلُ ٱلَّذِينَ حُمِّلُواْ ٱلتَّوْرَاةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ ٱلْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ ٱلْقَوْمِ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَاتِ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلظَّالِمِينَ ﴿5﴾

(جمعه)-

قُلْ يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ هَادُواْ إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِن دُونِ ٱلنَّاسِ فَتَمَنَّوُاْ ٱلْمَوْتَ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿6﴾

(جمعه)-

وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ بِـٱلظَّالِمِينَ ﴿7﴾

(جمعه)-

قُلْ إِنَّ ٱلْمَوْتَ ٱلَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿8﴾

(جمعه)-

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَوٰةِ
مِن يَوْمِ ٱلْجُمُعَةِ فَٱسْعَوْاْ إِلَىٰ ذِكْرِ
ٱللَّهِ وَذَرُواْ ٱلْبَيْعَ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن
كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿9﴾

(جمعه)-

فَإِذَا قُضِيَتِ ٱلصَّلَوٰةُ فَٱنتَشِرُواْ فِي
ٱلْأَرْضِ وَٱبْتَغُواْ مِن فَضْلِ ٱللَّهِ وَٱذْكُرُواْ
ٱللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿10﴾

(جمعه)-

وَإِذَا رَأَوْاْ تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا ٱنفَضُّوٓاْ إِلَيْهَا
وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِندَ ٱللَّهِ خَيْرٌ مِّنَ
ٱللَّهْوِ وَمِنَ ٱلتِّجَارَةِ وَٱللَّهُ خَيْرُ
ٱلرَّازِقِينَ ﴿11﴾

(جمعه)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

إِذَا جَاءَكَ ٱلْمُنَافِقُونَ قَالُوا۟ نَشْهَدُ إِنَّكَ
لَرَسُولُ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ
وَٱللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ ٱلْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ ﴿
1﴾

(منافقون)-

ٱتَّخَذُوٓا۟ أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا۟ عَن سَبِيلِ
ٱللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿2﴾

(منافقون)-

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ ءَامَنُوا۟ ثُمَّ كَفَرُوا۟ فَطُبِعَ عَلَىٰ
قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ﴿3﴾

(منافقون)-

وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِن يَقُولُوا۟
تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خُشُبٌ مُّسَنَّدَةٌ
يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ ٱلْعَدُوُّ
فَٱحْذَرْهُمْ قَاتَلَهُمُ ٱللَّهُ أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ﴿
4﴾

(منافقون)-

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْاْ يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ
رَسُولُ ٱللَّهِ لَوَّوْاْ رُؤُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ
يَصُدُّونَ وَهُم مُّسْتَكْبِرُونَ ﴿5﴾

(منافقون)-

سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ
تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَن يَغْفِرَ ٱللَّهُ لَهُمْ إِنَّ ٱللَّهَ
لَا يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلْفَاسِقِينَ ﴿6﴾

(منافقون)-

هُمُ ٱلَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنفِقُواْ عَلَىٰ مَنْ
عِندَ رَسُولِ ٱللَّهِ حَتَّىٰ يَنفَضُّواْ وَلِلَّهِ
خَزَائِنُ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَلَـٰكِنَّ
ٱلْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ ﴿7﴾

(منافقون)-

يَقُولُونَ لَئِن رَّجَعْنَا إِلَى ٱلْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ
ٱلْأَعَزُّ مِنْهَا ٱلْأَذَلَّ وَلِلَّهِ ٱلْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ
وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَـٰكِنَّ ٱلْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ
﴿8﴾

(منافقون)-

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ
وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَن ذِكْرِ ٱللَّهِ وَمَن يَفْعَلْ
ذَالِكَ فَأُوْلَـٰئِكَ هُمُ ٱلْخَاسِرُونَ ﴿9﴾

(منافقون)-

وَأَنفِقُواْ مِن مَّا رَزَقْنَاكُم مِّن قَبْلِ أَن
يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ ٱلْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا
أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن
مِّنَ ٱلصَّالِحِينَ ﴿10﴾

(منافقون)-

وَلَن يُؤَخِّرَ ٱللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا
وَٱللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿11﴾

(منافقون)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَاوَاتِ وَمَا فِي
ٱلْأَرْضِ لَهُ ٱلْمُلْكُ وَلَهُ ٱلْحَمْدُ وَهُوَ عَلَىٰ
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿1﴾

(تغابن)-

هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنكُمْ كَافِرٌ وَمِنكُم
مُّؤْمِنٌ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿2﴾

(تغابن)-

خَلَقَ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضَ بِـٱلْحَقِّ
وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَإِلَيْهِ ٱلْمَصِيرُ
﴿3﴾

(تغابن)-

يَعْلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَيَعْلَمُ
مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ
ٱلصُّدُورِ ﴿4﴾

(تغابن)-

أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَبْلُ
فَذَاقُواْ وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿
5﴾

(تغابن)-

ذَالِكَ بِأَنَّهُ كَانَت تَّأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِٱلْبَيِّنَاتِ
فَقَالُواْ أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُواْ وَتَوَلَّوْاْ
وَّٱسْتَغْنَى ٱللَّهُ وَٱللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿6﴾

(تغابن)-

زَعَمَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ أَن لَّن يُبْعَثُواْ قُلْ بَلَىٰ
وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَالِكَ
عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٌ ﴿7﴾

(تغابن)-

فَـَٔامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِ وَٱلنُّورِ ٱلَّذِي
أَنزَلْنَا وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿8﴾

(تغابن)-

يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ ٱلْجَمْعِ ذَالِكَ يَوْمُ
ٱلتَّغَابُنِ وَمَن يُؤْمِن بِٱللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا
يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي

مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَالِکَ
ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿9﴾

(تغابن)-

وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِئَايَاتِنا أُوْلَـٰئِکَ
أَصْحَابُ ٱلنَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَبِئْسَ
ٱلْمَصِيرُ ﴿10﴾

(تغابن)-

مَا أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِ وَمَن
يُؤْمِن بِـٱللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ
عَلِيمٌ ﴿11﴾

(تغابن)-

وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ فَإِن
تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا ٱلْبَلَاغُ ٱلْمُبِينُ
﴿12﴾

(تغابن)-

ٱللَّهُ لَا إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ
ٱلْمُؤْمِنُونَ ﴿13﴾

(تغابن)-

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَّكُمْ فَٱحْذَرُوهُمْ وَإِن تَعْفُواْ وَتَصْفَحُواْ وَتَغْفِرُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿14﴾

(تغابن)-

إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَٱللَّهُ عِندَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿15﴾

(تغابن)-

فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ مَا ٱسْتَطَعْتُمْ وَٱسْمَعُواْ وَأَطِيعُواْ وَأَنفِقُواْ خَيْرًا لِّأَنفُسِكُمْ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلَـٰئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿16﴾

(تغابن)-

إِن تُقْرِضُواْ ٱللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَٱللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ ﴿17﴾

(تغابن)-

عَالِمُ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَادَةِ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿18﴾

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ
يَا أَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ ٱلنِّسَاءَ
فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُواْ ٱلْعِدَّةَ
وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِن
بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّآ أَن يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ
مُّبَيِّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ ٱللَّهِ وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ
ٱللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ ٱللَّهَ
يُحْدِثُ بَعْدَ ذَالِكَ أَمْرًا ﴿1﴾

(طلاق)-

فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ
أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُواْ ذَوَيْ
عَدْلٍ مِّنكُمْ وَأَقِيمُواْ ٱلشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَالِكُمْ
يُوعَظُ بِهِ مَن كَانَ يُؤْمِنُ بِـٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ
ٱلْـَٔاخِرِ وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجْعَل لَّهُ مَخْرَجًا
﴿2﴾

(طلاق)-

وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَن يَتَوَكَّلْ
عَلَى ٱللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ ٱللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ
قَدْ جَعَلَ ٱللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿3﴾

(طلاق)-

وَٱللَّائِي يَئِسْنَ مِنَ ٱلْمَحِيضِ مِن
نِّسَائِكُمْ إِنِ ٱرْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ
وَٱللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ وَأُوْلَاتُ ٱلْأَحْمَالِ
أَجَلُهُنَّ أَن يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ
يَجْعَل لَّهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا ﴿4﴾

(طلاق)-

ذَالِكَ أَمْرُ ٱللَّهِ أَنزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَمَن يَتَّقِ
ٱللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا ﴿
5﴾

(طلاق)-

أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنتُم مِّن وُجْدِكُمْ
وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُواْ عَلَيْهِنَّ وَإِن كُنَّ
أُوْلَاتِ حَمْلٍ فَأَنفِقُواْ عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ
حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَئَاتُوهُنَّ
أُجُورَهُنَّ وَأْتَمِرُواْ بَيْنَكُم بِمَعْرُوفٍ وَإِن
تَعَاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهُ أُخْرَىٰ ﴿6﴾

(طلاق)-

لِيُنفِقْ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ
رِزْقُهُ فَلْيُنفِقْ مِمَّا ءَاتَاهُ ٱللَّهُ لَا يُكَلِّفُ

ٱللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا ءَاتَاهَا سَيَجْعَلُ ٱللَّهُ
بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا ﴿7﴾

(طلاق)-

وَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا
وَرُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا
وَعَذَّبْنَاهَا عَذَابًا نُّكْرًا ﴿8﴾

(طلاق)-

فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا
خُسْرًا ﴿9﴾

(طلاق)-

أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ
يَا أُو۟لِي ٱلْأَلْبَابِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ قَدْ أنزَلَ
ٱللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا ﴿10﴾

(طلاق)-

رَّسُولًا يَتْلُوا۟ عَلَيْكُمْ ءَايَاتِ ٱللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ
لِّيُخْرِجَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّالِحَاتِ
مِنَ ٱلظُّلُمَاتِ إِلَى ٱلنُّورِ وَمَن يُؤْمِن
بِٱللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي

مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ
أَحْسَنَ ٱللَّهُ لَهُ رِزْقًا ﴿11﴾

(طلاق)-

ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ
ٱلْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ ٱلْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ
لِتَعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
وَأَنَّ ٱللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا ﴿
12﴾

(طلاق)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ ٱللَّهُ لَکَ
تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِکَ وَٱللَّهُ غَفُورٌ
رَّحِيمٌ ﴿1﴾

(تحريم)-

قَدْ فَرَضَ ٱللَّهُ لَکُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِکُمْ وَٱللَّهُ
مَوْلَاکُمْ وَهُوَ ٱلْعَلِيمُ ٱلْحَکِيمُ ﴿2﴾

(تحريم)-

وَإِذْ أَسَرَّ ٱلنَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا
فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ ٱللَّهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ
بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَن بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ
قَالَتْ مَنْ أَنبَأَکَ هَـٰذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ ٱلْعَلِيمُ
ٱلْخَبِيرُ ﴿3﴾

(تحريم)-

إِن تَتُوبَا إِلَى ٱللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُکُمَا
وَإِن تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ ٱللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ
وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمَلَائِکَةُ
بَعْدَ ذَالِکَ ظَهِيرٌ ﴿4﴾

(تحريم)-

عَسَىٰ رَبُّهُ إِن طَلَّقَكُنَّ أَن يُبْدِلَهُ أَزْوَاجًا
خَيْرًا مِّنكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ
تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا ﴿
5﴾

(تحريم)-

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قُواْ أَنفُسَكُمْ
وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلْحِجَارَةُ
عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ ٱللَّهَ
مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿6﴾

(تحريم)-

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَا تَعْتَذِرُواْ ٱلْيَوْمَ
إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿7﴾

(تحريم)-

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ تُوبُواْ إِلَى ٱللَّهِ
تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنكُمْ
سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن
تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي ٱللَّهُ ٱلنَّبِيَّ
وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ
أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا

نُورَنَا وَٱغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرٌ ﴿8﴾

(تحريم)-

يَا أَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ جَاهِدِ ٱلْكُفَّارَ وَٱلْمُنَافِقِينَ
وَٱغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ
ٱلْمَصِيرُ ﴿9﴾

(تحريم)-

ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱمْرَأَةَ
نُوحٍ وَٱمْرَأَةَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ
عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا
عَنْهُمَا مِنَ ٱللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ٱدْخُلَا ٱلنَّارَ
مَعَ ٱلدَّاخِلِينَ ﴿10﴾

(تحريم)-

وَضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱمْرَأَةَ
فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ٱبْنِ لِي عِندَكَ بَيْتًا
فِي ٱلْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِن فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ
وَنَجِّنِي مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّالِمِينَ ﴿11﴾

(تحريم)-

وَمَرْيَمَ ٱبْنَتَ عِمْرَانَ ٱلَّتِي أَحْصَنَتْ
فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِن رُّوحِنَا وَصَدَّقَتْ
بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتُبِهِ وَكَانَتْ مِنَ ٱلْقَانِتِينَ
﴿12﴾

-(تحریم)

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

تَبَارَكَ ٱلَّذِي بِيَدِهِ ٱلْمُلْكُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿1﴾

-(ملک)

ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلْمَوْتَ وَٱلْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ
أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْغَفُورُ ﴿
2﴾

-(ملک)

ٱلَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَّا تَرَىٰ
فِي خَلْقِ ٱلرَّحْمَـٰنِ مِن تَفَاوُتٍ فَٱرْجِعِ
ٱلْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ ﴿3﴾

-(ملک)

ثُمَّ ٱرْجِعِ ٱلْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنقَلِبْ إِلَيْكَ
ٱلْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ ﴿4﴾

(ملک)-

وَلَقَدْ زَيَّنَّا ٱلسَّمَاءَ ٱلدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ
وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِّلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ
عَذَابَ ٱلسَّعِيرِ ﴿5﴾

(ملک)-

وَلِلَّذِينَ كَفَرُواْ بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ
ٱلْمَصِيرُ ﴿6﴾

(ملک)-

إِذَا أُلْقُواْ فِيهَا سَمِعُواْ لَهَا شَهِيقًا وَهِيَ
تَفُورُ ﴿7﴾

(ملک)-

تَكَادُ تَمَيَّزُ مِنَ ٱلْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا
فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ ﴿8﴾

(ملک)-

قَالُواْ بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا
نَزَّلَ ٱللَّهُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا فِي
ضَلَالٍ كَبِيرٍ ﴿9﴾

(ملک)-

وَقَالُواْ لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي
أَصْحَابِ ٱلسَّعِيرِ ﴿10﴾

(ملک)-

فَٱعْتَرَفُواْ بِذَنبِهِمْ فَسُحْقًا لِّأَصْحَابِ
ٱلسَّعِيرِ ﴿11﴾

(ملک)-

إِنَّ ٱلَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِٱلْغَيْبِ لَهُم
مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿12﴾

(ملک)-

وَأَسِرُّواْ قَوْلَكُمْ أَوِ ٱجْهَرُواْ بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ
بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿13﴾

(ملک)-

أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلْخَبِيرُ
﴿14﴾

(ملک)-

هُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلْأَرْضَ ذَلُولًا
فَٱمْشُواْ فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُواْ مِن رِّزْقِهِ
وَإِلَيْهِ ٱلنُّشُورُ ﴿15﴾

(ملک)-

ءَأَمِنتُم مَّن فِي ٱلسَّمَاءِ أَن يَخْسِفَ بِكُمُ
ٱلْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ ﴿16﴾

(ملک)-

أَمْ أَمِنتُم مَّن فِي ٱلسَّمَاءِ أَن يُرْسِلَ
عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ ﴿
17﴾

(ملک)-

وَلَقَدْ كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كَانَ
نَكِيرِ ﴿18﴾

(ملک)-

أَوَلَمْ يَرَوْاْ إِلَى ٱلطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَّاتٍ
وَيَقْبِضْنَ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا ٱلرَّحْمَـٰنُ إِنَّهُ
بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ ﴿19﴾

(ملک)-

أَمَّنْ هَـٰذَا ٱلَّذِي هُوَ جُندٌ لَّكُمْ يَنصُرُكُم
مِّن دُونِ ٱلرَّحْمَـٰنِ إِنِ ٱلْكَافِرُونَ إِلَّا فِي
غُرُورٍ ﴿20﴾

(ملک)-

أَمَّنْ هَـٰذَا ٱلَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَکَ رِزْقَهُ
بَل لَّجُّواْ فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ ﴿21﴾

(ملک)-

أَفَمَن يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّن
يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿
22﴾

(ملک)-

قُلْ هُوَ ٱلَّذِي أَنشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ
ٱلسَّمْعَ وَٱلْأَبْصَارَ وَٱلْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا
تَشْكُرُونَ ﴿23﴾

(ملک)-

قُلْ هُوَ ٱلَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي ٱلْأَرْضِ وَإِلَيْهِ
تُحْشَرُونَ ﴿24﴾

(ملک)-

وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَـٰذَا ٱلْوَعْدُ إِن كُنتُمْ
صَادِقِينَ ﴿25﴾

(ملک)-

قُلْ إِنَّمَا ٱلْعِلْمُ عِندَ ٱللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَاْ نَذِيرٌ
مُّبِينٌ ﴿26﴾

(ملک)-

فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيٓـَٔتْ وُجُوهُ ٱلَّذِينَ
كَفَرُواْ وَقِيلَ هَـٰذَا ٱلَّذِي كُنتُم بِهِ تَدَّعُونَ
﴿27﴾

(ملک)-

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكَنِيَ ٱللَّهُ وَمَن مَّعِيَ أَوْ
رَحِمَنَا فَمَن يُجِيرُ ٱلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ
أَلِيمٍ ﴿28﴾

(ملک)-

قُلْ هُوَ ٱلرَّحْمَـٰنُ ءَامَنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا
فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿
29﴾

(ملک)-

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَن
يَأْتِيكُم بِمَاءٍ مَّعِينٍ ﴿30﴾

(ملک)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

ن وَٱلْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ﴿1﴾

(قلم)-

مَا أَنتَ بِنِعْمَةِ رَبِّکَ بِمَجْنُونٍ ﴿2﴾

(قلم)-

وَإِنَّ لَکَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ ﴿3﴾

(قلم)-

وَإِنَّکَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿4﴾

(قلم)-

فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ ﴿5﴾

(قلم)-

بِأَييِّکُمُ ٱلْمَفْتُونُ ﴿6﴾

(قلم)-

إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ
وَهُوَ أَعْلَمُ بِـٱلْمُهْتَدِينَ ﴿7﴾

(قلم)-

فَلَا تُطِعِ ٱلْمُكَذِّبِينَ ﴿8﴾

(قلم)-

وَدُّواْ لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ ﴿9﴾

(قلم)-

وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ ﴿10﴾

(قلم)-

هَمَّازٍ مَّشَّاءٍ بِنَمِيمٍ ﴿11﴾

(قلم)-

مَنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿12﴾

(قلم)-

عُتُلٍّ بَعْدَ ذَالِکَ زَنِيمٍ ﴿13﴾

(قلم)-

أَن كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ ﴿14﴾

(قلم)-

إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ءَايَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿15﴾

(قلم)-

سَنَسِمُهُ عَلَى ٱلْخُرْطُومِ ﴿16﴾

(قلم)-

إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ ٱلْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُواْ لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ ﴿17﴾

(قلم)-

وَلَا يَسْتَثْنُونَ ﴿18﴾

-(قلم)

فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّکَ وَهُمْ
نَائِمُونَ ﴿19﴾

-(قلم)

فَأَصْبَحَتْ كَٱلصَّرِيمِ ﴿20﴾

-(قلم)

فَتَنَادَوْاْ مُصْبِحِينَ ﴿21﴾

-(قلم)

أَنِ ٱغْدُواْ عَلَىٰ حَرْثِكُمْ إِن كُنتُمْ صَارِمِينَ
﴿22﴾

-(قلم)

فَٱنطَلَقُواْ وَهُمْ يَتَخَافَتُونَ ﴿23﴾

-(قلم)

أَن لَّا يَدْخُلَنَّهَا ٱلْيَوْمَ عَلَيْكُم مِّسْكِينٌ ﴿
24﴾

-(قلم)

وَغَدَوْاْ عَلَىٰ حَرْدٍ قَادِرِينَ ﴿25﴾

-(قلم)

فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُواْ إِنَّا لَضَالُّونَ ﴿26﴾

(قلم)-

بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ﴿27﴾

(قلم)-

قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُل لَّكُمْ لَوْلَا
تُسَبِّحُونَ ﴿28﴾

(قلم)-

قَالُواْ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿29﴾

(قلم)-

فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَلَاوَمُونَ ﴿
30﴾

(قلم)-

قَالُواْ يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ ﴿31﴾

(قلم)-

عَسَىٰ رَبُّنَا أَن يُبْدِلَنَا خَيْرًا مِّنْهَا إِنَّا إِلَىٰ
رَبِّنَا رَاغِبُونَ ﴿32﴾

(قلم)-

كَذَالِكَ ٱلْعَذَابُ وَلَعَذَابُ ٱلْئَاخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ
كَانُواْ يَعْلَمُونَ ﴿33﴾

(قلم)-

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّاتِ □النَّعِيمِ □
□34

(قلم)-

أَفَنَجْعَلُ □الْمُسْلِمِينَ كَـ□الْمُجْرِمِينَ □35□

(قلم35)-آیا پس مسلمین را مانند مجرمین قرار می دهیم(یک از اسامی پروردگار "حکیم" است و حکیم کسی است که آن چه خلق کرده و هرچه حکم کرده همیشه و بی اندازه بی نقص و محکم است و اینکه عاقبت آن کس که تسلیم امر پروردگار بوده و آن کس که مجرم است، با هم یکسان باشند، کاری حکیمانه نیست و چنین فعلی از پروردگار حکیم سر نمی زند.
مُسْلِمِينَ: تسلیم کنندگان، مسلمین، مسلمین کسانی هستند که امر خود را تسلیم پروردگار کرده اند، یعنی کار خود را به پروردگار واگذار نموده اند و همان را می خواهند که او بخواهد و همان کاری را می کنند که او بپسندد. **مُجْرِمِينَ**: گناهکاران، کلمه جرم به طوری که راغب در مفرداتش گفته در اصل به معنای چیدن میوه از درخت است و باب افعال آن یعنی أجرم به معنای صاحب جرم شدن است، ولی به عنوان استعاره در هر کار ناپسند استعمال شده، پس کلمه جرم - به ضمه یا فتحه جیم، به معنای اکتساب و کسب کردن مکروه و زشتی است و اکتساب مکروه و زشتی به معنای معصیت و گناه است.
اسلام در اصل به معنی تسلیم بودن است یعنی اگر یقین حاصل نمودی که فرمان و خواست پروردگار چیست، خاضعانه و فروتنانه اطاعتش کنی و در برابر امرش تسلیم باشی پس اگر برای پیروان آیینهای دیگر یقین حاصل شد که این قرآن و دین اسلام حاوی آخرین و کاملترین فرامین پروردگار است بر آنان لازم است که مسلمان شوند، اگر آیین واقعی آنها تسلیم بودن در برابر پروردگار باشد و اگر با این حال تعصب بورزند و بر آئین خود پافشاری کنند آن آئین از آنان قبول نمی شود. امّا اگر برای یک یهودی یا مسیحی یا پیروان هر آیین دیگری این یقین حاصل نشد، به شرط اینکه در کسب علم و آگاهی کوتاهی نکرده باشد، همان تسلیم بودنش به امر پروردگار در آئین خودش، در درگاه الهی از او قبول خواهد شد از این رو این آیه به این معنی نیست که فقط پیروان آئین اسلام به بهشت می روند بلکه به این معنی است که هر کس تسلیم امر پروردگار نباشد دینش پذیرفته نیست)

مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ □36□

(قلم36)- شما را چه می شود چگونه حکم می کنید؟(به چه دلیل چنین حکمی می کنید)

أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ □37□

(قلم37)-یا برای شما کتابی است که در آن درس می خوانید؟(آیا این ادعا که تسلیمان امر پروردگار با مجرمان مساویند را از کتابی آسمانی برداشت کرده اید)

إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ □38□

(قلم38)-سوگند که به یقین در آن برای شماست آنچه اختیار می کنید(به طعنه می گوید که اگر چنین کتابی هم دارید چگونه است که در این کتاب هر چه دلتان می خواهد و هوای نفستان می طلبد، نوشته شده است)

أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بَالِغَةٌ إِلَىٰ يَوْمِ
□الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ □39□

(قلم39)-یا اینکه برای شما سوگندهایی است بر عهده ما رسنده تا روز قیامت که: "سوگند که به یقین برای شماست آنچه حکم می کنید"(آیا مگر پروردگار سوگند خورده که تا روز قیامت هرچه آنان حکم کنند همان اتفاق بیفتد مثلًا چون دلشان می خواهد که خوبان و بدان زندگی و مرگ و آخرتی یکسان داشته باشند، همین گونه نیز بشود)

سَلْهُم أَيُّهُم بِذَالِكَ زَعِيمٌ ﴿40﴾

(قلم40)-از آنان بپرس کدامشان به آن(سوگندها) عهده دار و ضامن است(کدامشان دارای چنین امتیازی از سوی پروردگار است که هرچه بخواهد همان شود و به گوش خود چنین قولی را از پروردگار شنیده تا آن را به دیگران ابلاغ کند)

أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُواْ بِشُرَكَائِهِمْ إِن كَانُواْ صَادِقِينَ ﴿41﴾

(قلم41)-یا اینکه برایشان شریکانی است پس باید که شریکانشان را بیاورند اگر راستگویانند(با به طعنه به آنها می گوید شاید روز قیامت کسی را دارند که برخلاف پروردگار حکم به تساوی خوب و بد بدهد و آنها به محدوده حکومت او کوچ می کنند تا از عذاب در امان بمانند)

يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى ٱلسُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿42﴾

(قلم42)-روزی که از ساقی کنار زده می شود(پوشش از روی ساقی که به دلیل عظمتش ناشناخته است کنار زده می شود) و به سوی سجده کردن دعوت می شوند پس هر چه سعی می کنند نمی توانند(در عبارت "یوم یکشف عن ساق" تعبیر برداشتن حجاب یا کشف از ساق کنایه ای است برای نشان دادن نهایت درجه شدت و سختی، چون وقتی انسان به سختی دچار زلزله یا سیل یا گرفتاری دیگر میشود، دامن لباسش را بالا می کشد، تا بهتر و سریعتر به تلاش بپردازد و وسیله فرار از گرفتاری را فراهم سازد و در این حالت ساقش پیدا می گردد. از طرفی طبق روایتی از امام کاظم علیه السلام استعاره ای است برای نشان دادن جلوه ای از پروردگار در روز قیامت که موجب می شود همه آنهایی که در دنیا اهل سجده واقعی بوده اند، بی اختیار به سجده بیفتند و آنان که در دنیا اهل سجده نبوده اند در آن هنگام توان سجده کردن ندارند و در حسرت لذت این سجده می مانند. البته معنای دوم با آیه سازگارتر است مخصوصًا به دلیل باب استفعال "فلا یستطیعون" که در آن طلب نمودن با کوشش بسیار نهفته است)

خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُواْ يُدْعَوْنَ إِلَى ٱلسُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ ﴿43﴾

(قلم)-

فَذَرْنِي وَمَن يُكَذِّبُ بِهَـٰذَا ٱلْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿44﴾

(قلم)-

وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ 45

(قلم)-

أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُم مِّن مَّغْرَمٍ مُّثْقَلُونَ
46

(قلم)-

أَمْ عِندَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ 47

(قلم)-

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُن كَصَاحِبِ
الْحُوتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ 48

(قلم)-

لَوْلَا أَن تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِّن رَّبِّهِ لَنُبِذَ
بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ 49

(قلم)-

فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ
50

(قلم)-

وَإِن يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ
بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ
إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ 51

وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ 52

(قلم)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ
ٱلْحَاقَّةُ ﴿1﴾

(حاقه)-

مَا ٱلْحَاقَّةُ ﴿2﴾

(حاقه)-

وَمَا أَدْرَاکَ مَا ٱلْحَاقَّةُ ﴿3﴾

(حاقه)-

كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِـٱلْقَارِعَةِ ﴿4﴾

(حاقه)-

فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُواْ بِـٱلطَّاغِيَةِ ﴿5﴾

(حاقه)-

وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُواْ بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ ﴿
6﴾

(حاقه)-

سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ
حُسُومًا فَتَرَى ٱلْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَىٰ كَأَنَّهُمْ
أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ ﴿7﴾

(حاقه)-

فَهَلْ تَرَىٰ لَهُم مِّن بَاقِيَةٍ ﴿8﴾

(حاقه)-

وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَن قَبْلَهُ وَٱلْمُؤْتَفِكَاتُ
بِـٱلْخَاطِئَةِ ﴿9﴾

(حاقه)-

فَعَصَوْاْ رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رَّابِيَةً
﴿10﴾

(حاقه)-

إِنَّا لَمَّا طَغَى ٱلْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي
ٱلْجَارِيَةِ ﴿11﴾

(حاقه)-

لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ ﴿
12﴾

(حاقه)-

فَإِذَا نُفِخَ فِي ٱلصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ ﴿13﴾

(حاقه)-

وَحُمِلَتِ ٱلْأَرْضُ وَٱلْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً
وَاحِدَةً ﴿14﴾

(حاقه)-

فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ ٱلْوَاقِعَةُ ﴿15﴾

(حاقه)-

وَٱنشَقَّتِ ٱلسَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ ﴿16﴾

(حاقه)-

وَٱلْمَلَكُ عَلَىٰ أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ ﴿17﴾

(حاقه)-

يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَىٰ مِنكُمْ خَافِيَةٌ ﴿18﴾

(حاقه)-

فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَاؤُمُ ٱقْرَؤُوا۟ كِتَابِيَهْ ﴿19﴾

(حاقه)-

إِنِّي ظَنَنتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَهْ ﴿20﴾

(حاقه)-

فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَّاضِيَةٍ ﴿21﴾

(حاقه)-

فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿22﴾

(حاقه)-

قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ ﴿23﴾

(حاقه)-

كُلُواْ وَٱشْرَبُواْ هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي
ٱلْأَيَّامِ ٱلْخَالِيَةِ ﴿24﴾

(حاقه)-

وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا
لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهْ ﴿25﴾

(حاقه)-

وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَهْ ﴿26﴾

(حاقه)-

يَا لَيْتَهَا كَانَتِ ٱلْقَاضِيَةَ ﴿27﴾

(حاقه)-

مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَهْ ﴿28﴾

(حاقه)-

هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَهْ ﴿29﴾

(حاقه)-

خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ﴿30﴾

(حاقه)-

ثُمَّ ٱلْجَحِيمَ صَلُّوهُ ﴿31﴾

(حاقه)-

ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا
فَـٱسْلُكُوهُ ﴿32﴾

(حاقه)-

إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِـٱللَّهِ ٱلْعَظِيمِ ﴿33﴾

(حاقه)-

وَلَا يَحُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ ٱلْمِسْكِينِ ﴿34﴾

(حاقه)-

فَلَيْسَ لَهُ ٱلْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ ﴿35﴾

(حاقه)-

وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ ﴿36﴾

(حاقه)-

لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا ٱلْخَاطِؤُونَ ﴿37﴾

(حاقه)-

فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ ﴿38﴾

(حاقه)-

وَمَا لَا تُبْصِرُونَ ﴿39﴾

(حاقه)-

إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿40﴾

(حاقه)-

وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ ﴿41﴾

(حاقه)-

وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ ﴿42﴾

(حاقه)-

تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿43﴾

(حاقه)-

وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ ٱلْأَقَاوِيلِ ﴿44﴾

(حاقه)-

لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِـٱلْيَمِينِ ﴿45﴾

(حاقه)-

ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ ٱلْوَتِينَ ﴿46﴾

(حاقه)-

فَمَا مِنكُم مِّنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ ﴿47﴾

(حاقه)-

وَإِنَّهُ لَتَذْكِرَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ ﴿48﴾

(حاقه)-

وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنكُم مُّكَذِّبِينَ ﴿49﴾

(حاقه)-

وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى ٱلْكَافِرِينَ ﴿50﴾

(حاقه)-

وَإِنَّهُ لَحَقُّ ٱلْيَقِينِ ﴿51﴾

(حاقه)-

فَسَبِّحْ بِٱسْمِ رَبِّکَ ٱلْعَظِيمِ ﴿52﴾

(حاقه)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ ﴿1﴾

(معارج)-

لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ ﴿2﴾

(معارج)-

مِّنَ ٱللَّهِ ذِي ٱلْمَعَارِجِ ﴿3﴾

(معارج)-

تَعْرُجُ ٱلْمَلَائِكَةُ وَٱلرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ
كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ﴿4﴾

(معارج)-

فَـٱصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا ﴿5﴾

(معارج)-

إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا ﴿6﴾

(معارج)-

وَنَرَاهُ قَرِيبًا ﴿7﴾

(معارج)-

يَوْمَ تَكُونُ ٱلسَّمَاءُ كَـٱلْمُهْلِ ﴿8﴾

(معارج)-

وَتَكُونُ ٱلْجِبَالُ كَٱلْعِهْنِ ﴿9﴾

(معارج)-

وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا ﴿10﴾

(معارج)-

يُبَصَّرُونَهُمْ يَوَدُّ ٱلْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ ﴿11﴾

(معارج)-

وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ ﴿12﴾

(معارج)-

وَفَصِيلَتِهِ ٱلَّتِي تُؤْوِيهِ ﴿13﴾

(معارج)-

وَمَن فِي ٱلْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنجِيهِ ﴿14﴾

(معارج)-

كَلَّا إِنَّهَا لَظَىٰ ﴿15﴾

(معارج)-

نَزَّاعَةً لِّلشَّوَىٰ ﴿16﴾

(معارج)-

تَدْعُواْ مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّىٰ ﴿17﴾

(معارج)-

وَجَمَعَ فَأَوْعَىٰٓ ﴿18﴾

(معارج)-

إِنَّ ٱلْإِنسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ﴿19﴾

(معارج)-

إِذَا مَسَّهُ ٱلشَّرُّ جَزُوعًا ﴿20﴾

(معارج)-

وَإِذَا مَسَّهُ ٱلْخَيْرُ مَنُوعًا ﴿21﴾

(معارج)-

إِلَّا ٱلْمُصَلِّينَ ﴿22﴾

(معارج)-

ٱلَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ ﴿23﴾

(معارج)-

وَٱلَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ ﴿24﴾

(معارج)-

لِّلسَّائِلِ وَٱلْمَحْرُومِ ﴿25﴾

(معارج)-

وَٱلَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ ٱلدِّينِ ﴿26﴾

(معارج)-

وَٱلَّذِينَ هُم مِّنْ عَذَابِ رَبِّهِم مُّشْفِقُونَ
﴿27﴾

(معارج)-

إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ ﴿28﴾

(معارج)-

وَٱلَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿29﴾

(معارج)-

إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ
فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿30﴾

(معارج)-

فَمَنِ ٱبْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَالِکَ فَأُوْلَـٰئِکَ هُمُ
ٱلْعَادُونَ ﴿31﴾

(معارج)-

وَٱلَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴿
32﴾

(معارج)-

وَٱلَّذِينَ هُم بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ ﴿33﴾

(معارج)-

وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿34﴾

-(معارج)

أُوْلَـٰئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ ﴿35﴾

-(معارج)

فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُواْ قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ ﴿36﴾

-(معارج)

عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ ﴿37﴾

-(معارج)

أَيَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَن يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ ﴿38﴾

-(معارج)

كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُم مِّمَّا يَعْلَمُونَ ﴿39﴾

-(معارج)

فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ ﴿40﴾

-(معارج)

عَلَىٰٓ أَن نُّبَدِّلَ خَيْرًا مِّنْهُمْ وَمَا نَحْنُ
بِمَسْبُوقِينَ ﴿41﴾

(معارج)-

فَذَرْهُمْ يَخُوضُواْ وَيَلْعَبُواْ حَتَّىٰ يُلَاقُواْ
يَوْمَهُمُ ٱلَّذِي يُوعَدُونَ ﴿42﴾

(معارج)-

يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ ٱلْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ
إِلَىٰ نُصُبٍ يُوفِضُونَ ﴿43﴾

(معارج)-

خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَالِكَ
ٱلْيَوْمُ ٱلَّذِي كَانُواْ يُوعَدُونَ ﴿44﴾

(معارج)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ
إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنذِرْ قَوْمَكَ
مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿1﴾

(نوح)-

قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿2﴾

(نوح)-

أَنِ ٱعْبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱتَّقُوهُ وَأَطِيعُونِ ﴿3﴾

(نوح)-

يَغْفِرْ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ
أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ ٱللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا
يُؤَخَّرُ لَوْ كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿4﴾

(نوح)-

قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا ﴿
5﴾

(نوح)-

فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا ﴿6﴾

(نوح)-

وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوٓاْ
أَصَٰبِعَهُمْ فِيٓ ءَاذَانِهِمْ وَٱسْتَغْشَوْاْ ثِيَابَهُمْ
وَأَصَرُّواْ وَٱسْتَكْبَرُواْ ٱسْتِكْبَارًا ﴿7﴾

(نوح)-

ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا ﴿8﴾

(نوح)-

ثُمَّ إِنِّيٓ أَعْلَنتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا
﴿9﴾

(نوح)-

فَقُلْتُ ٱسْتَغْفِرُواْ رَبَّكُمْ إِنَّهُۥ كَانَ غَفَّارًا ﴿
10﴾

(نوح)-

يُرْسِلِ ٱلسَّمَآءَ عَلَيْكُم مِّدْرَارًا ﴿11﴾

(نوح)-

(نوح)-

وَيُمْدِدْكُم بِأَمْوَٰلٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَل لَّكُمْ
جَنَّٰتٍ وَيَجْعَل لَّكُمْ أَنْهَٰرًا ﴿12﴾

(نوح)-

مَّا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا ﴿13﴾

(نوح)-

وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا ﴿14﴾

(نوح)-

أَلَمْ تَرَوْاْ كَيْفَ خَلَقَ ٱللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ
طِبَاقًا ﴿15﴾

(نوح)-

وَجَعَلَ ٱلْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ
ٱلشَّمْسَ سِرَاجًا ﴿16﴾

(نوح)-

وَٱللَّهُ أَنبَتَكُم مِّنَ ٱلْأَرْضِ نَبَاتًا ﴿17﴾

(نوح)-

ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا ﴿18﴾

(نوح)-

وَٱللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ ٱلْأَرْضَ بِسَاطًا ﴿19﴾

(نوح)-

لِتَسْلُكُواْ مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا ﴿20﴾

(نوح)-

قَالَ نُوحٌ رَّبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَٱتَّبَعُواْ مَن
لَّمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدُهُ إِلَّا خَسَارًا ﴿21﴾

(نوح)-

وَمَكَرُواْ مَكْرًا كُبَّارًا ﴿22﴾

(نوح)-

وَقَالُواْ لَا تَذَرُنَّ ءَالِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا
سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا ﴿23﴾

(نوح)-

وَقَدْ أَضَلُّواْ كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ ٱلظَّٰلِمِينَ إِلَّا
ضَلَالًا ﴿24﴾

(نوح)-

مِمَّا خَطِيٓـَٔاتِهِمْ أُغْرِقُواْ فَأُدْخِلُواْ نَارًا فَلَمْ
يَجِدُواْ لَهُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ أَنصَارًا ﴿25﴾

(نوح)-

وَقَالَ نُوحٌ رَّبِّ لَا تَذَرْ عَلَى ٱلْأَرْضِ مِنَ
ٱلْكَافِرِينَ دَيَّارًا ﴿26﴾

(نوح)-

إِنَّکَ إِن تَذَرْهُمْ يُضِلُّواْ عِبَادَکَ وَلَا يَلِدُواْ
إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا ﴿27﴾

(نوح)-

رَبِّ ٱغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَن دَخَلَ بَيْتِيَ
مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ
ٱلظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا ﴿28﴾

(نوح)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ ٱسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ
ٱلْجِنِّ فَقَالُوٓاْ إِنَّا سَمِعْنَا قُرْءَانًا عَجَبًا ﴿
1﴾

(جن)-

يَهْدِيٓ إِلَى ٱلرُّشْدِ فَـَٔامَنَّا بِهِۦ وَلَن نُّشْرِكَ
بِرَبِّنَآ أَحَدًا ﴿2﴾

(جن)-

وَأَنَّهُۥ تَعَـٰلَىٰ جَدُّ رَبِّنَا مَا ٱتَّخَذَ صَـٰحِبَةً وَلَا
وَلَدًا ﴿3﴾

(جن)-

وَأَنَّهُۥ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى ٱللَّهِ
شَطَطًا ﴿4﴾

(جن)-

وَأَنَّا ظَنَنَّآ أَن لَّن تَقُولَ ٱلْإِنسُ وَٱلْجِنُّ
عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا ﴿5﴾

(جن)-

وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ ٱلْإِنسِ يَعُوذُونَ
بِرِجَالٍ مِّنَ ٱلْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ﴿6﴾

(جن)-

وَأَنَّهُمْ ظَنُّواْ كَمَا ظَنَنتُمْ أَن لَّن يَبْعَثَ
ٱللَّهُ أَحَدًا ﴿7﴾

(جن)-

وَأَنَّا لَمَسْنَا ٱلسَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلِئَتْ
حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهُبًا ﴿8﴾

(جن)-

وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَن
يَسْتَمِعِ ٱلْئَانَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَّصَدًا ﴿9﴾

(جن)-

وَأَنَّا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَن فِي ٱلْأَرْضِ
أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا ﴿10﴾

(جن)-

وَأَنَّا مِنَّا ٱلصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَالِکَ كُنَّا
طَرَائِقَ قِدَدًا ﴿11﴾

(جن)-

وَأَنَّا ظَنَنَّا أَن لَّن نُّعجِزَ ٱللَّهَ فِي ٱلْأَرْضِ
وَلَن نُّعْجِزَهُ هَرَبًا ﴿12﴾

(جن)-

وَأَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا ٱلْهُدَىٰ ءَامَنَّا بِهِ فَمَن
يُؤْمِن بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا ﴿
13﴾

(جن)-

وَأَنَّا مِنَّا ٱلْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا ٱلْقَاسِطُونَ
فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُوْلَـٰئِكَ تَحَرَّوْاْ رَشَدًا ﴿14﴾

(جن)-

وَأَمَّا ٱلْقَاسِطُونَ فَكَانُواْ لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ﴿
15﴾

(جن)-

وَأَلَّوِ ٱسْتَقَامُواْ عَلَى ٱلطَّرِيقَةِ
لَأَسْقَيْنَاهُم مَّاءً غَدَقًا ﴿16﴾

(جن)-

لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَمَن يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِ
يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا ﴿17﴾

(جن)-

وَأَنَّ ٱلْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُواْ مَعَ ٱللَّهِ
أَحَدًا ﴿18﴾

(جن)-

وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ ٱللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُواْ
يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا ﴿19﴾

(جن)-

قُلْ إِنَّمَا أَدْعُواْ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا ﴿
20﴾

(جن)-

قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا ﴿
21﴾

(جن)-

قُلْ إِنِّي لَن يُجِيرَنِي مِنَ ٱللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ
أَجِدَ مِن دُونِهِ مُلْتَحَدًا ﴿22﴾

(جن)-

إِلَّا بَلَاغًا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ وَمَن يَعْصِ
ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ
فِيهَا أَبَدًا ﴿23﴾

(جن)-

حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْاْ مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ
أَضْعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا ﴿24﴾

(جن)-

قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقَرِيبٌ مَّا تُوعَدُونَ أَمْ
يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا ﴿25﴾

(جن)-

عَالِمُ ٱلْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا ﴿
26﴾

(جن)-

إِلَّا مَنِ ٱرْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ
مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا ﴿27﴾

(جن)-

لِيَعْلَمَ أَن قَدْ أَبْلَغُواْ رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ
وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ
عَدَدًا ﴿28﴾

(جن)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا ٱلْمُزَّمِّلُ ﴿1﴾

(مزمل)-

قُمِ ٱللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿2﴾

(مزمل)-

نِصْفَهُ أَوِ ٱنقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا ﴿3﴾

(مزمل)-

أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ ٱلْقُرْءَانَ تَرْتِيلًا ﴿4﴾

(مزمل)-

إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا ﴿5﴾

(مزمل)-

إِنَّ نَاشِئَةَ ٱللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ
قِيلًا ﴿6﴾

(مزمل)-

إِنَّ لَكَ فِي ٱلنَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا ﴿7﴾

(مزمل)-

وَٱذْكُرِ ٱسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا ﴿8﴾

(مزمل)-

رَبُّ ٱلْمَشْرِقِ وَٱلْمَغْرِبِ لَا إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ
فَـٱتَّخِذْهُ وَكِيلًا ﴿9﴾

-(مزمل)

وَٱصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَٱهْجُرْهُمْ
هَجْرًا جَمِيلًا ﴿10﴾

-(مزمل)

وَذَرْنِي وَٱلْمُكَذِّبِينَ أُوْلِي ٱلنَّعْمَةِ وَمَهِّلْهُمْ
قَلِيلًا ﴿11﴾

-(مزمل)

إِنَّ لَدَيْنَا أَنكَالًا وَجَحِيمًا ﴿12﴾

-(مزمل)

وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا ﴿13﴾

-(مزمل)

يَوْمَ تَرْجُفُ ٱلْأَرْضُ وَٱلْجِبَالُ وَكَانَتِ
ٱلْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا ﴿14﴾

-(مزمل)

إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ
كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا ﴿15﴾

-(مزمل)

فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ ٱلرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا
وَبِيلًا ﴿16﴾

(مزمل)-

فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِن كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ
ٱلْوِلْدَانَ شِيبًا ﴿17﴾

(مزمل)-

ٱلسَّمَاءُ مُنفَطِرٌ بِهِ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا ﴿
18﴾

(مزمل)-

إِنَّ هَـٰذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَن شَاءَ ٱتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ
سَبِيلًا ﴿19﴾

(مزمل)-

إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِن ثُلُثَيِ
ٱلَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِّنَ ٱلَّذِينَ
مَعَكَ وَٱللَّهُ يُقَدِّرُ ٱلَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ عَلِمَ أَن
لَّن تُحْصُوهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَـٱقْرَؤُواْ مَا
تَيَسَّرَ مِنَ ٱلْقُرْءَانِ عَلِمَ أَن سَيَكُونُ
مِنكُم مَّرْضَىٰ وَءَاخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي
ٱلْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِن فَضْلِ ٱللَّهِ وَءَاخَرُونَ

يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَـٱقْرَؤُواْ مَا
تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ
ٱلزَّكَوٰةَ وَأَقْرِضُواْ ٱللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا
تُقَدِّمُواْ لِأَنفُسِكُم مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِندَ
ٱللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَٱسْتَغْفِرُواْ
ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿20﴾

-(مزمل)

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا ٱلْمُدَّثِّرُ ﴿1﴾

(مدثر)-

قُمْ فَأَنذِرْ ﴿2﴾

(مدثر)-

وَرَبَّکَ فَکَبِّرْ ﴿3﴾

(مدثر)-

وَثِيَابَکَ فَطَهِّرْ ﴿4﴾

(مدثر)-

وَٱلرُّجْزَ فَـٱهْجُرْ ﴿5﴾

(مدثر)-

وَلَا تَمْنُن تَسْتَکْثِرُ ﴿6﴾

(مدثر)-

وَلِرَبِّکَ فَـٱصْبِرْ ﴿7﴾

(مدثر)-

فَإِذَا نُقِرَ فِي ٱلنَّاقُورِ ﴿8﴾

(مدثر)-

فَذَالِکَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ ﴿9﴾

(مدثر)-

عَلَى ٱلْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ ﴿10﴾

(مدثر)-

ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا ﴿11﴾

(مدثر)-

وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَّمْدُودًا ﴿12﴾

(مدثر)-

وَبَنِينَ شُهُودًا ﴿13﴾

(مدثر)-

وَمَهَّدتُّ لَهُ تَمْهِيدًا ﴿14﴾

(مدثر)-

ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ ﴿15﴾

(مدثر)-

كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِئَايَاتِنَا عَنِيدًا ﴿16﴾

(مدثر)-

سَأُرْهِقُهُ صَعُودًا ﴿17﴾

(مدثر)-

إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ ﴿18﴾

(مدثر)-

فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ﴿19﴾

(مدثر)-

ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ﴿20﴾

(مدثر)-

ثُمَّ نَظَرَ ﴿21﴾

(مدثر)-

ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ﴿22﴾

(مدثر)-

ثُمَّ أَدْبَرَ وَٱسْتَكْبَرَ ﴿23﴾

(مدثر)-

فَقَالَ إِنْ هَـٰذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْثَرُ ﴿24﴾

(مدثر)-

إِنْ هَـٰذَا إِلَّا قَوْلُ ٱلْبَشَرِ ﴿25﴾

(مدثر)-

سَأُصْلِيهِ سَقَرَ ﴿26﴾

(مدثر)-

وَمَا أَدْرَاکَ مَا سَقَرُ ﴿27﴾

(مدثر)-

لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ ﴿28﴾

(مدثر)-

لَوَّاحَةٌ لِّلْبَشَرِ ﴿29﴾

(مدثر)-

عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ ﴿30﴾

(مدثر)-

وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ ٱلنَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا
جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ
لِيَسْتَيْقِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَابَ وَيَزْدَادَ
ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ إِيمَانًا وَلَا يَرْتَابَ ٱلَّذِينَ
أُوتُواْ ٱلْكِتَابَ وَٱلْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ
ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَٱلْكَافِرُونَ
مَاذَا أَرَادَ ٱللَّهُ بِهَـٰذَا مَثَلًا كَذَالِکَ يُضِلُّ
ٱللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ وَمَا
يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّکَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَىٰ
لِلْبَشَرِ ﴿31﴾

(مدثر)-

كَلَّا وَٱلْقَمَرِ ﴿32﴾

(مدثر)-

وَٱللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ ﴿33﴾

(مدثر)-

وَٱلصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ ﴿34﴾

(مدثر)-

إِنَّهَا لَإِحْدَى ٱلْكُبَرِ ﴿35﴾

(مدثر)-

نَذِيرًا لِّلْبَشَرِ ﴿36﴾

(مدثر)-

لِمَن شَاءَ مِنكُمْ أَن يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ ﴿
37﴾

(مدثر)-

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ ﴿38﴾

(مدثر)-

إِلَّا أَصْحَابَ ٱلْيَمِينِ ﴿39﴾

(مدثر)-

فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿40﴾

(مدثر)-

عَنِ ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿41﴾

(مدثر)-

مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ ﴿42﴾

(مدثر)-

قَالُواْ لَمْ نَكُ مِنَ ٱلْمُصَلِّينَ ﴿43﴾

(مدثر)-

وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ ٱلْمِسْكِينَ ﴿44﴾

(مدثر)-

وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ ٱلْخَائِضِينَ ﴿45﴾

(مدثر)-

وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ ٱلدِّينِ ﴿46﴾

(مدثر)-

حَتَّىٰ أَتَانَا ٱلْيَقِينُ ﴿47﴾

(مدثر)-

فَمَا تَنفَعُهُمْ شَفَاعَةُ ٱلشَّافِعِينَ ﴿48﴾

(مدثر)-

فَمَا لَهُمْ عَنِ ٱلتَّذْكِرَةِ مُعْرِضِينَ ﴿49﴾

(مدثر)-

كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنفِرَةٌ ﴿50﴾

(مدثر)-

فَرَّتْ مِن قَسْوَرَةٍ ﴿51﴾

(مدثر)-

بَلْ يُرِيدُ كُلُّ ٱمْرِئٍ مِّنْهُمْ أَن يُؤْتَىٰ صُحُفًا
مُّنَشَّرَةً ﴿52﴾

(مدثر)-

كَلَّا بَل لَا يَخَافُونَ ٱلْـَٔاخِرَةَ ﴿53﴾

(مدثر)-

كَلَّا إِنَّهُ تَذْكِرَةٌ ﴿54﴾

(مدثر)-

فَمَن شَاءَ ذَكَرَهُ ﴿55﴾

(مدثر)-

وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ ٱللَّهُ هُوَ أَهْلُ
ٱلتَّقْوَىٰ وَأَهْلُ ٱلْمَغْفِرَةِ ﴿56﴾

(مدثر)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ ﴿1﴾

(قيامه)-

وَلَا أُقْسِمُ بِـٱلنَّفْسِ ٱللَّوَّامَةِ ﴿2﴾

(قيامه)-

أَيَحْسَبُ ٱلْإِنسَانُ أَلَّن نَجْمَعَ عِظَامَهُ ﴿3﴾

(قيامه)-

بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَن نُّسَوِّيَ بَنَانَهُ ﴿4﴾

(قيامه)-

بَلْ يُرِيدُ ٱلْإِنسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ ﴿5﴾

(قيامه)-

يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ ٱلْقِيَامَةِ ﴿6﴾

(قيامه)-

فَإِذَا بَرِقَ ٱلْبَصَرُ ﴿7﴾

(قيامه)-

وَخَسَفَ ٱلْقَمَرُ ﴿8﴾

(قيامه)-

وَجُمِعَ ٱلشَّمْسُ وَٱلْقَمَرُ ﴿9﴾

(قیامه)-

يَقُولُ ٱلْإِنسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ ٱلْمَفَرُّ ﴿10﴾

(قیامه)-

كَلَّا لَا وَزَرَ ﴿11﴾

(قیامه)-

إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ ٱلْمُسْتَقَرُّ ﴿12﴾

(قیامه)-

يُنَبَّأُ ٱلْإِنسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ ﴿13﴾

(قیامه)-

بَلِ ٱلْإِنسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ ﴿14﴾

(قیامه)-

وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ ﴿15﴾

(قیامه)-

لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ ﴿16﴾

(قیامه)-

إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْءَانَهُ ﴿17﴾

(قیامه)-

فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَٱتَّبِعْ قُرْءَانَهُ ﴿18﴾

(قیامه)-

ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ ﴿19﴾

(قیامه)-

كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ ٱلْعَاجِلَةَ ﴿20﴾

(قیامه)-

وَتَذَرُونَ ٱلْئَاخِرَةَ ﴿21﴾

(قیامه)-

وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ ﴿22﴾

(قیامه)-

إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿23﴾

(قیامه)-

وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ ﴿24﴾

(قیامه)-

تَظُنُّ أَن يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ ﴿25﴾

(قیامه)-

كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ ٱلتَّرَاقِيَ ﴿26﴾

(قیامه)-

وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ ﴿27﴾

(قیامه)-

وَظَنَّ أَنَّهُ ٱلْفِرَاقُ ﴿28﴾

(قیامه)-

وَٱلْتَفَّتِ ٱلسَّاقُ بِـٱلسَّاقِ ﴿29﴾

(قیامه)-

إِلَىٰ رَبِّکَ يَوْمَئِذٍ ٱلْمَسَاقُ ﴿30﴾

(قیامه)-

فَلَا صَدَّقَ وَلَا صَلَّىٰ ﴿31﴾

(قیامه)-

وَلَـٰكِن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿32﴾

(قیامه)-

ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّىٰ ﴿33﴾

(قیامه)-

أَوْلَىٰ لَکَ فَأَوْلَىٰ ﴿34﴾

(قیامه)-

ثُمَّ أَوْلَىٰ لَکَ فَأَوْلَىٰ ﴿35﴾

(قیامه)-

أَيَحْسَبُ ٱلْإِنسَانُ أَن يُتْرَکَ سُدًى ﴿36﴾

(قیامه)-

أَلَمْ يَکُ نُطْفَةً مِّن مَّنِيٍّ يُمْنَىٰ ﴿37﴾

(قیامه)-

ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ ﴿38﴾

(قیامه)-

فَجَعَلَ مِنْهُ ٱلزَّوْجَيْنِ ٱلذَّكَرَ وَٱلْأُنثَىٰ ﴾
﴿39

(قیامه)-

أَلَيْسَ ذَالِکَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَن يُحْيِيَ
ٱلْمَوْتَىٰ ﴿40﴾

(قیامه)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

هَلْ أَتَىٰ عَلَى ٱلْإِنسَانِ حِينٌ مِّنَ ٱلدَّهْرِ
لَمْ يَكُن شَيْئًا مَّذْكُورًا ﴿1﴾

(انسان)-

إِنَّا خَلَقْنَا ٱلْإِنسَانَ مِن نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ
نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿2﴾

(انسان)-

إِنَّا هَدَيْنَاهُ ٱلسَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا
﴿3﴾

(انسان)-

إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَاْ وَأَغْلَالًا
وَسَعِيرًا ﴿4﴾

(انسان)-

إِنَّ ٱلْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِن كَأْسٍ كَانَ
مِزَاجُهَا كَافُورًا ﴿5﴾

(انسان)-

عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ ٱللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا
تَفْجِيرًا ﴿6﴾

(انسان)-

يُوفُونَ بِـٱلنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ
مُسْتَطِيرًا ﴿7﴾

(انسان)-

وَيُطْعِمُونَ ٱلطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا
وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ﴿8﴾

(انسان)-

إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ ٱللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمْ
جَزَاءً وَلَا شُكُورًا ﴿9﴾

(انسان)-

إِنَّا نَخَافُ مِن رَّبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا ﴿10﴾

-(انسان)

فَوَقَاهُمُ ٱللَّهُ شَرَّ ذَالِكَ ٱلْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا ﴿11﴾

-(انسان)

وَجَزَاهُم بِمَا صَبَرُواْ جَنَّةً وَحَرِيرًا ﴿12﴾

-(انسان)

مُتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى ٱلْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا ﴿13﴾

-(انسان)

وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا ﴿14﴾

-(انسان)

وَيُطَافُ عَلَيْهِم بِئَانِيَةٍ مِّن فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرَا ﴿15﴾

-(انسان)

قَوَارِيرَ مِن فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا ﴿16﴾

-(انسان)

وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنجَبِيلًا
﴿17﴾

(انسان)-

عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّىٰ سَلْسَبِيلًا ﴿18﴾

(انسان)-

وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا
رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنثُورًا ﴿19﴾

(انسان)-

وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا ﴿
20﴾

(انسان)-

عَالِيَهُمْ ثِيَابُ سُندُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ
وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِن فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ
شَرَابًا طَهُورًا ﴿21﴾

(انسان)-

إِنَّ هَٰذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُم
مَّشْكُورًا ﴿22﴾

(انسان)-

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْکَ ٱلْقُرْءَانَ تَنْزِيلًا ﴿23﴾

(انسان)-

فَـٱصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّکَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ ءَاثِمًا أَوْ كَفُورًا ﴿24﴾

(انسان)-

وَٱذْكُرِ ٱسْمَ رَبِّکَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿25﴾

(انسان)-

وَمِنَ ٱللَّيْلِ فَـٱسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا ﴿26﴾

(انسان)-

إِنَّ هَـٰؤُلَاءِ يُحِبُّونَ ٱلْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا ﴿27﴾

(انسان)-

نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَالَهُمْ تَبْدِيلًا ﴿28﴾

(انسان)-

إِنَّ هَـٰذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَن شَاءَ ٱتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿29﴾

(انسان)-

وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ ٱللَّهُ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿30﴾

(انسان)-

يُدْخِلُ مَن يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَٱلظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿31﴾

(انسان)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

وَٱلْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا ﴿1﴾

(مرسلات)-

فَٱلْعَاصِفَاتِ عَصْفًا ﴿2﴾

(مرسلات)-

وَٱلنَّاشِرَاتِ نَشْرًا ﴿3﴾

(مرسلات)-

فَٱلْفَارِقَاتِ فَرْقًا ﴿4﴾

(مرسلات)-

فَٱلْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا ﴿5﴾

(مرسلات)-

عُذْرًا أَوْ نُذْرًا ﴿6﴾

(مرسلات)-

إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ ﴿7﴾

(مرسلات)-

فَإِذَا ٱلنُّجُومُ طُمِسَتْ ﴿8﴾

(مرسلات)-

وَإِذَا ٱلسَّمَاءُ فُرِجَتْ ﴿9﴾

(مرسلات)-

وَإِذَا ٱلْجِبَالُ نُسِفَتْ ﴿10﴾

(مرسلات)-

وَإِذَا ٱلرُّسُلُ أُقِّتَتْ ﴿11﴾

(مرسلات)-

لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ ﴿12﴾

(مرسلات)-

لِيَوْمِ ٱلْفَصْلِ ﴿13﴾

(مرسلات)-

وَمَا أَدْرَاکَ مَا يَوْمُ ٱلْفَصْلِ ﴿14﴾

(مرسلات)-

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿15﴾

(مرسلات)-

أَلَمْ نُهْلِكِ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿16﴾

(مرسلات)-

ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ ٱلْـَٔاخِرِينَ ﴿17﴾

(مرسلات)-

كَذَالِکَ نَفْعَلُ بِـٱلْمُجْرِمِينَ ﴿18﴾

(مرسلات)-

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿19﴾

(مرسلات)-

أَلَمْ نَخْلُقكُّم مِّن مَّاءٍ مَّهِينٍ ﴿20﴾

(مرسلات)-

فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ ﴿21﴾

(مرسلات)-

إِلَىٰ قَدَرٍ مَّعْلُومٍ ﴿22﴾

(مرسلات)-

فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ ٱلْقَادِرُونَ ﴿23﴾

(مرسلات)-

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿24﴾

(مرسلات)-

أَلَمْ نَجْعَلِ ٱلْأَرْضَ كِفَاتًا ﴿25﴾

(مرسلات)-

أَحْيَاءً وَأَمْوَاتًا ﴿26﴾

(مرسلات)-

وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَامِخَاتٍ
وَأَسْقَيْنَاكُم مَّاءً فُرَاتًا ﴿27﴾

(مرسلات)-

وَيْلٌ يوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿28﴾

(مرسلات)-

ٱنطَلِقُوٓاْ إِلَىٰ مَا كُنتُم بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿29﴾

(مرسلات)-

ٱنطَلِقُوٓاْ إِلَىٰ ظِلٍّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ ﴿30﴾

(مرسلات)-

لَا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ ٱللَّهَبِ ﴿31﴾

(مرسلات)-

إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَٱلْقَصْرِ ﴿32﴾

(مرسلات)-

كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ ﴿33﴾

(مرسلات)-

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿34﴾

(مرسلات)-

هَـٰذَا يَوْمُ لَا يَنطِقُونَ ﴿35﴾

(مرسلات)-

وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ ﴿36﴾

(مرسلات)-

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿37﴾

(مرسلات)-

هَـٰذَا يَوْمُ ٱلْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَٱلْأَوَّلِينَ ﴿38﴾

(مرسلات)-

فَإِن كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُونِ ﴿39﴾

(مرسلات)-

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿40﴾

(مرسلات)-

إِنَّ ٱلْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ ﴿41﴾

(مرسلات)-

وَفَوَاكِهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ ﴿42﴾

(مرسلات)-

كُلُواْ وَٱشْرَبُواْ هَنِيئًا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿43﴾

(مرسلات)-

إِنَّا كَذَالِکَ نَجْزِي ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿44﴾

(مرسلات)-

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿45﴾

(مرسلات)-

كُلُواْ وَتَمَتَّعُواْ قَلِيلًا إِنَّكُم مُّجْرِمُونَ ﴿46﴾

(مرسلات)-

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿47﴾

(مرسلات)-

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱرْكَعُواْ لَا يَرْكَعُونَ ﴿48﴾

(مرسلات)-

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿49﴾

(مرسلات)-

فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ ﴿50﴾

(مرسلات)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ ﴿1﴾

(نبإ)-

عَنِ ٱلنَّبَإِ ٱلْعَظِيمِ ﴿2﴾

(نبإ)-

ٱلَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ ﴿3﴾

(نبإ)-

كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ﴿4﴾

(نبإ)-

ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ﴿5﴾

(نبإ)-

أَلَمْ نَجْعَلِ ٱلْأَرْضَ مِهَادًا ﴿6﴾

(نبإ)-

وَٱلْجِبَالَ أَوْتَادًا ﴿7﴾

(نبإ)-

وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا ﴿8﴾

(نبإ)-

وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا ﴿9﴾

(نبإ)-

وَجَعَلْنَا ٱللَّيْلَ لِبَاسًا ﴿10﴾

(نبإ)-

وَجَعَلْنَا ٱلنَّهَارَ مَعَاشًا ﴿11﴾

(نبإ)-

وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا ﴿12﴾

(نبإ)-

وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا ﴿13﴾

(نبإ)-

وَأَنزَلْنَا مِنَ ٱلْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا ﴿14﴾

(نبإ)-

لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا ﴿15﴾

(نبإ)-

وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا ﴿16﴾

(نبإ)-

إِنَّ يَوْمَ ٱلْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا ﴿17﴾

(نبإ)-

يَوْمَ يُنفَخُ فِي ٱلصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا ﴿18﴾

(نبإ)-

وَفُتِحَتِ ٱلسَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا ﴿19﴾

(نبإ)-

وَسُيِّرَتِ ٱلْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا ﴿20﴾

(نبإ)-

إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا ﴿21﴾

(نبإ)-

لِلْطَّاغِينَ مَئَابًا ﴿22﴾

(نبإ)-

لَابِثِينَ فِيهَا أَحْقَابًا ﴿23﴾

(نبإ)-

لَّا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا ﴿24﴾

(نبإ)-

إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا ﴿25﴾

(نبإ)-

جَزَاءً وِفَاقًا ﴿26﴾

(نبإ)-

إِنَّهُمْ كَانُواْ لَا يَرْجُونَ حِسَابًا ﴿27﴾

(نبإ)-

وَكَذَّبُواْ بِئَايَاتِنا كِذَّابًا ﴿28﴾

(نبإ)-

وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا ﴿29﴾

(نبإ)-

فَذُوقُواْ فَلَن نَّزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا ﴿30﴾

(نبإ)-

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا ﴿31﴾

(نبإ)-

حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا ﴿32﴾

(نبإ)-

وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا ﴿33﴾

(نبإ)-

وَكَأْسًا دِهَاقًا ﴿34﴾

(نبإ)-

لَّا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَّابًا ﴿35﴾

(نبإ)-

جَزَاءً مِّن رَّبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا ﴿36﴾

(نبإ)-

رَبِّ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا
ٱلرَّحْمَـٰنِ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا ﴿37﴾

(نبإ)-

يَوْمَ يَقُومُ ٱلرُّوحُ وَٱلْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَّا
يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ ٱلرَّحْمَـٰنُ وَقَالَ
صَوَابًا ﴿38﴾

(نبإ)-

ذَالِكَ ٱلْيَوْمُ ٱلْحَقُّ فَمَن شَاءَ ٱتَّخَذَ إِلَىٰ
رَبِّهِ مَئَابًا ﴿39﴾

(نبإ)-

إِنَّا أَنذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنظُرُ ٱلْمَرْءُ
مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ ٱلْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي
كُنتُ تُرَابًا ﴿40﴾

(نبإ)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

وَٱلنَّازِعَاتِ غَرْقًا ﴿1﴾

(نازعات)-

وَٱلنَّاشِطَاتِ نَشْطًا ﴿2﴾

(نازعات)-

وَٱلسَّابِحَاتِ سَبْحًا ﴿3﴾

(نازعات)-

فَٱلسَّابِقَاتِ سَبْقًا ﴿4﴾

(نازعات)-

فَٱلْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا ﴿5﴾

(نازعات)-

يَوْمَ تَرْجُفُ ٱلرَّاجِفَةُ ﴿6﴾

(نازعات)-

تَتْبَعُهَا ٱلرَّادِفَةُ ﴿7﴾

(نازعات)-

قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ ﴿8﴾

(نازعات)-

أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ ﴿9﴾

(نازعات)-

يَقُولُونَ أَئِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي ٱلْحَافِرَةِ ﴿10﴾

(نازعات)-

أَئِذَا كُنَّا عِظَامًا نَّخِرَةً ﴿11﴾

(نازعات)-

قَالُواْ تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ ﴿12﴾

(نازعات)-

فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ ﴿13﴾

(نازعات)-

فَإِذَا هُم بِـٱلسَّاهِرَةِ ﴿14﴾

(نازعات)-

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَىٰ ﴿15﴾

(نازعات)-

إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِـٱلْوَادِ ٱلْمُقَدَّسِ طُوًى ﴿16﴾

(نازعات)-

ٱذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ﴿17﴾

(نازعات)-

فَقُلْ هَل لَّكَ إِلَىٰٓ أَن تَزَكَّىٰ ﴿18﴾

(نازعات)-

وَأَهْدِيَكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ ﴿19﴾

(نازعات)-

فَأَرَاهُ ٱلْءَايَةَ ٱلْكُبْرَىٰ ﴿20﴾

(نازعات)-

فَكَذَّبَ وَعَصَىٰ ﴿21﴾

(نازعات)-

ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَىٰ ﴿22﴾

(نازعات)-

فَحَشَرَ فَنَادَىٰ ﴿23﴾

(نازعات)-

فَقَالَ أَنَا۠ رَبُّكُمُ ٱلْأَعْلَىٰ ﴿24﴾

(نازعات)-

فَأَخَذَهُ ٱللَّهُ نَكَالَ ٱلْءَاخِرَةِ وَٱلْأُولَىٰٓ ﴿25﴾

(نازعات)-

إِنَّ فِي ذَالِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخْشَىٰ ﴿26﴾

(نازعات)-

ءَأَنتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ ٱلسَّمَاءُ بَنَاهَا ﴿27﴾

(نازعات)-

رَفَعَ سَمْكَهَا فَسَوَّاهَا ﴿28﴾

(نازعات)-

وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا ﴿29﴾

(نازعات)-

وَٱلْأَرْضَ بَعْدَ ذَالِکَ دَحَاهَا ﴿30﴾

(نازعات)-

أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا ﴿31﴾

(نازعات)-

وَٱلْجِبَالَ أَرْسَاهَا ﴿32﴾

(نازعات)-

مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ ﴿33﴾

(نازعات)-

فَإِذَا جَاءَتِ ٱلطَّامَّةُ ٱلْكُبْرَىٰ ﴿34﴾

(نازعات)-

يَوْمَ يَتَذَكَّرُ ٱلْإِنسَانُ مَا سَعَىٰ ﴿35﴾

(نازعات)-

وَبُرِّزَتِ ٱلْجَحِيمُ لِمَن يَرَىٰ ﴿36﴾

(نازعات)-

فَأَمَّا مَن طَغَىٰ ﴿37﴾

(نازعات)-

وَءَاثَرَ ٱلْحَيَاةَ ٱلدُّنْيَا ﴿38﴾

(نازعات)-

فَإِنَّ ٱلْجَحِيمَ هِيَ ٱلْمَأْوَىٰ ﴿39﴾

(نازعات)-

وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى ٱلنَّفْسَ
عَنِ ٱلْهَوَىٰ ﴿40﴾

(نازعات)-

فَإِنَّ ٱلْجَنَّةَ هِيَ ٱلْمَأْوَىٰ ﴿41﴾

(نازعات)-

يَسْأَلُونَكَ عَنِ ٱلسَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا ﴿
42﴾

(نازعات)-

فِيمَ أَنتَ مِن ذِكْرَاهَا ﴿43﴾

(نازعات)-

إِلَىٰ رَبِّكَ مُنتَهَاهَا ﴿44﴾

(نازعات)-

إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرُ مَن يَخْشَاهَا ﴿45﴾

(نازعات)-

كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُواْ إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ
ضُحَاهَا ﴿46﴾

(نازعات)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

عَبَسَ وَتَوَلَّىٰٓ ﴿1﴾

(عبس)-

أَن جَآءَهُ ٱلْأَعْمَىٰ ﴿2﴾

(عبس)-

وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُۥ يَزَّكَّىٰٓ ﴿3﴾

(عبس)-

أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنفَعَهُ ٱلذِّكْرَىٰٓ ﴿4﴾

(عبس)-

أَمَّا مَنِ ٱسْتَغْنَىٰ ﴿5﴾

(عبس)-

فَأَنتَ لَهُۥ تَصَدَّىٰ ﴿6﴾

(عبس)-

وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَّكَّىٰ ﴿7﴾

(عبس)-

وَأَمَّا مَن جَآءَكَ يَسْعَىٰ ﴿8﴾

(عبس)-

وَهُوَ يَخْشَىٰ ﴿9﴾

(عبس)-

فَأَنتَ عَنْهُ تَلَهَّىٰ ﴿10﴾

(عبس)-

كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ ﴿11﴾

(عبس)-

فَمَن شَاءَ ذَكَرَهُ ﴿12﴾

(عبس)-

فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ ﴿13﴾

(عبس)-

مَّرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ ﴿14﴾

(عبس)-

بِأَيْدِي سَفَرَةٍ ﴿15﴾

(عبس)-

كِرَامٍ بَرَرَةٍ ﴿16﴾

(عبس)-

قُتِلَ ٱلْإِنسَانُ مَا أَكْفَرَهُ ﴿17﴾

(عبس)-

مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ﴿18﴾

(عبس)-

مِن نُّطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ ﴿19﴾

-(عبس)

ثُمَّ ٱلسَّبِيلَ يَسَّرَهُ ﴿20﴾

-(عبس)

ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ ﴿21﴾

-(عبس)

ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنشَرَهُ ﴿22﴾

-(عبس)

كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ ﴿23﴾

-(عبس)

فَلْيَنظُرِ ٱلْإِنسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ ﴿24﴾

-(عبس)

أَنَّا صَبَبْنَا ٱلْمَاءَ صَبًّا ﴿25﴾

-(عبس)

ثُمَّ شَقَقْنَا ٱلْأَرْضَ شَقًّا ﴿26﴾

-(عبس)

فَأَنبَتْنَا فِيهَا حَبًّا ﴿27﴾

-(عبس)

وَعِنَبًا وَقَضْبًا ﴿28﴾

(عبس)-

وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا ﴿29﴾

(عبس)-

وَحَدَائِقَ غُلْبًا ﴿30﴾

(عبس)-

وَفَاكِهَةً وَأَبًّا ﴿31﴾

(عبس)-

مَّتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ ﴿32﴾

(عبس)-

فَإِذَا جَاءَتِ ٱلصَّاخَّةُ ﴿33﴾

(عبس)-

يَوْمَ يَفِرُّ ٱلْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ﴿34﴾

(عبس)-

وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ ﴿35﴾

(عبس)-

وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ ﴿36﴾

(عبس)-

لِكُلِّ ٱمْرِئٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ ﴿37﴾

(عبس)-

وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ ﴿38﴾

(عبس)-

ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ ﴿39﴾

(عبس)-

وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ ﴿40﴾

(عبس)-

تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ ﴿41﴾

(عبس)-

أُوْلَـٰئِكَ هُمُ ٱلْكَفَرَةُ ٱلْفَجَرَةُ ﴿42﴾

(عبس)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

إِذَا ٱلشَّمْسُ كُوِّرَتْ ﴿1﴾

(تكوير)-

وَإِذَا ٱلنُّجُومُ ٱنكَدَرَتْ ﴿2﴾

(تكوير)-

وَإِذَا ٱلْجِبَالُ سُيِّرَتْ ﴿3﴾

(تكوير)-

وَإِذَا ٱلْعِشَارُ عُطِّلَتْ ﴿4﴾

(تكوير)-

وَإِذَا ٱلْوُحُوشُ حُشِرَتْ ﴿5﴾

(تكوير)-

وَإِذَا ٱلْبِحَارُ سُجِّرَتْ ﴿6﴾

(تكوير)-

وَإِذَا ٱلنُّفُوسُ زُوِّجَتْ ﴿7﴾

(تكوير)-

وَإِذَا ٱلْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ ﴿8﴾

(تكوير)-

بِأَيِّ ذَنبٍ قُتِلَتْ ﴿9﴾

(تکویر)-

وَإِذَا ٱلصُّحُفُ نُشِرَتْ ﴿10﴾

(تکویر)-

وَإِذَا ٱلسَّمَاءُ كُشِطَتْ ﴿11﴾

(تکویر)-

وَإِذَا ٱلْجَحِيمُ سُعِّرَتْ ﴿12﴾

(تکویر)-

وَإِذَا ٱلْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ ﴿13﴾

(تکویر)-

عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرَتْ ﴿14﴾

(تکویر)-

فَلَا أُقْسِمُ بِـٱلْخُنَّسِ ﴿15﴾

(تکویر)-

ٱلْجَوَارِ ٱلْكُنَّسِ ﴿16﴾

(تکویر)-

وَٱللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ ﴿17﴾

(تکویر)-

وَٱلصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ ﴿18﴾

(تکویر)-

إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿19﴾

(تکویر)-

ذِي قُوَّةٍ عِندَ ذِي ٱلْعَرْشِ مَكِينٍ ﴿20﴾

(تکویر)-

مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ ﴿21﴾

(تکویر)-

وَمَا صَاحِبُكُم بِمَجْنُونٍ ﴿22﴾

(تکویر)-

وَلَقَدْ رَءَاهُ بِـٱلْأُفُقِ ٱلْمُبِينِ ﴿23﴾

(تکویر)-

وَمَا هُوَ عَلَى ٱلْغَيْبِ بِضَنِينٍ ﴿24﴾

(تکویر)-

وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ ﴿25﴾

(تکویر)-

فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ ﴿26﴾

(تکویر)-

إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ ﴿27﴾

(تکویر)-

لِمَن شَاءَ مِنكُمْ أَن يَسْتَقِيمَ ﴿28﴾

(تکویر)-

وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿29﴾

(تکویر)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

إِذَا ٱلسَّمَاءُ ٱنفَطَرَتْ ﴿1﴾

(انفطار)-

وَإِذَا ٱلْكَوَاكِبُ ٱنتَثَرَتْ ﴿2﴾

(انفطار)-

وَإِذَا ٱلْبِحَارُ فُجِّرَتْ ﴿3﴾

(انفطار)-

وَإِذَا ٱلْقُبُورُ بُعْثِرَتْ ﴿4﴾

(انفطار)-

عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ ﴿5﴾

(انفطار)-

يَا أَيُّهَا ٱلْإِنسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ ٱلْكَرِيمِ
﴿6﴾

(انفطار)-

ٱلَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ ﴿7﴾

(انفطار)-

فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ ﴿8﴾

(انفطار)-

كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِـٱلدِّينِ ﴿9﴾

-(انفطار)

وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ﴿10﴾

-(انفطار)

كِرَامًا كَاتِبِينَ ﴿11﴾

-(انفطار)

يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ ﴿12﴾

-(انفطار)

إِنَّ ٱلْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿13﴾

-(انفطار)

وَإِنَّ ٱلْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ ﴿14﴾

-(انفطار)

يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ ٱلدِّينِ ﴿15﴾

-(انفطار)

وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ ﴿16﴾

-(انفطار)

وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ ٱلدِّينِ ﴿17﴾

-(انفطار)

ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ ٱلدِّينِ ﴿18﴾

(انفطار)-

يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِّنَفْسٍ شَيْئًا وَٱلْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ ﴿19﴾

(انفطار)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ ﴿1﴾

(مطففين)-

ٱلَّذِينَ إِذَا ٱكْتَالُواْ عَلَى ٱلنَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ﴿2﴾

(مطففين)-

وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَّزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ﴿3﴾

(مطففين)-

أَلَا يَظُنُّ أُوْلَـٰٓئِكَ أَنَّهُم مَّبْعُوثُونَ ﴿4﴾

(مطففين)-

لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿5﴾

(مطففين)-

يَوْمَ يَقُومُ ٱلنَّاسُ لِرَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿6﴾

(مطففين)-

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ ٱلفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ ﴿7﴾

(مطففين)-

وَمَا أَدْرَاکَ مَا سِجِّينٌ ﴿8﴾

(مطففين)-

كِتَابٌ مَّرْقُومٌ ﴿9﴾

(مطففين)-

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿10﴾

(مطففين)-

ٱلَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ ٱلدِّينِ ﴿11﴾

(مطففين)-

وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿12﴾

(مطففين)-

إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ءَايَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿13﴾

(مطففين)-

كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا۟ يَكْسِبُونَ ﴿14﴾

(مطففين)-

كَلَّا إِنَّهُمْ عَن رَّبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّمَحْجُوبُونَ ﴿15﴾

(مطففين)-

ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا۟ ٱلْجَحِيمِ ﴿16﴾

(مطففين)-

ثُمَّ يُقَالُ هَـٰذَا ٱلَّذِي كُنتُم بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿17﴾

(مطففين)-

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ ٱلْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ ﴿18﴾

(مطففين)-

وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ ﴿19﴾

(مطففين)-

كِتَابٌ مَّرْقُومٌ ﴿20﴾

(مطففين)-

يَشْهَدُهُ ٱلْمُقَرَّبُونَ ﴿21﴾

(مطففين)-

إِنَّ ٱلْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿22﴾

(مطففين)-

عَلَى ٱلْأَرَائِكِ يَنظُرُونَ ﴿23﴾

(مطففين)-

تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ ٱلنَّعِيمِ ﴿24﴾

(مطففين)-

يُسْقَوْنَ مِن رَّحِيقٍ مَّخْتُومٍ ﴿25﴾

(مطففين)-

خِتَامُهُ مِسْكٌ وَفِي ذَالِكَ فَلْيَتَنَافَسِ ٱلْمُتَنَافِسُونَ ﴿26﴾

(مطففين)-

وَمِزَاجُهُ مِن تَسْنِيمٍ ﴿27﴾

(مطففين)-

عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا ٱلْمُقَرَّبُونَ ﴿28﴾

(مطففين)-

إِنَّ ٱلَّذِينَ أَجْرَمُواْ كَانُواْ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يَضْحَكُونَ ﴿29﴾

(مطففين)-

وَإِذَا مَرُّواْ بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ ﴿30﴾

(مطففين)-

وَإِذَا ٱنقَلَبُواْ إِلَىٰ أَهْلِهِمُ ٱنقَلَبُواْ فَكِهِينَ ﴿31﴾

(مطففين)-

وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُواْ إِنَّ هَـٰؤُلَاءِ لَضَالُّونَ ﴿32﴾

(مطففين)-

وَمَا أُرْسِلُواْ عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ ﴿33﴾

(مطففين)-

فَٱلْيَوْمَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنَ ٱلْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ ﴿34﴾

(مطففين)-

عَلَى ٱلْأَرَائِكِ يَنظُرُونَ ﴿35﴾

(مطففين)-

هَلْ ثُوِّبَ ٱلْكُفَّارُ مَا كَانُواْ يَفْعَلُونَ ﴿36﴾

(مطففين)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

إِذَا ٱلسَّمَاءُ ٱنشَقَّتْ ﴿1﴾

(انشقاق)-

وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ﴿2﴾

(انشقاق)-

وَإِذَا ٱلْأَرْضُ مُدَّتْ ﴿3﴾

(انشقاق)-

وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ ﴿4﴾

(انشقاق)-

وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ﴿5﴾

(انشقاق)-

يَا أَيُّهَا ٱلْإِنسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ ﴿6﴾

(انشقاق6)-آهای انسان به یقین تو تلاش کننده ای هستی که به نفس نفس افتاده به سوی پروردگارت به تلاشی نفسگیرِ وصف ناشدنی پس به زودی ملاقات کننده های او خواهید بود(در اینجا استفاده از "کادح: تلاشگري که به نفس نفس افتاده" اشاره به این دارد که با هر نفسی بنده به دیدار و ملاقات پروردگارش نزدیکتر می شود و ملاقات با پروردگار برای هر کسی وقتی اتفاق می افتد که او به این درک برسد که خودش هیچ است و همه چیز از پروردگار است و عاقبت، همه انسانها به فهم این نکته خواهند رسید ولی برای بدکاران وقتی اتفاق می افتد که دیگر سودی برایشان ندارد)

فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ﴿7﴾

(انشقاق)-

فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ﴿8﴾

(انشقاق)-

وَيَنقَلِبُ إِلَىٰٓ أَهْلِهِۦ مَسْرُورًا ﴿9﴾

(انشقاق)-

وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُۥ وَرَآءَ ظَهْرِهِۦ ﴿10﴾

(انشقاق)-

فَسَوْفَ يَدْعُواْ ثُبُورًا ﴿11﴾

(انشقاق)-

وَيَصْلَىٰ سَعِيرًا ﴿12﴾

(انشقاق)-

إِنَّهُۥ كَانَ فِيٓ أَهْلِهِۦ مَسْرُورًا ﴿13﴾

(انشقاق)-

إِنَّهُۥ ظَنَّ أَن لَّن يَحُورَ ﴿14﴾

(انشقاق)-

بَلَىٰٓ إِنَّ رَبَّهُۥ كَانَ بِهِۦ بَصِيرًا ﴿15﴾

(انشقاق)-

فَلَآ أُقْسِمُ بِـٱلشَّفَقِ ﴿16﴾

(انشقاق)-

وَٱلَّيْلِ وَمَا وَسَقَ ﴿17﴾

(انشقاق)-

وَٱلْقَمَرِ إِذَا ٱتَّسَقَ ﴿18﴾

(انشقاق)-

لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ ﴿19﴾

(انشقاق)-

فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿20﴾

(انشقاق)-

وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ ٱلْقُرْءَانُ لَا يَسْجُدُونَ ۩
﴿21﴾

(انشقاق)-

بَلِ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ يُكَذِّبُونَ ﴿22﴾

(انشقاق)-

وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ ﴿23﴾

(انشقاق)-

فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿24﴾

(انشقاق)-

إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّالِحَاتِ
لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿25﴾

(انشقاق)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

وَٱلسَّمَاءِ ذَاتِ ٱلْبُرُوجِ ﴿1﴾

(بروج)-

وَٱلْيَوْمِ ٱلْمَوْعُودِ ﴿2﴾

(بروج)-

وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ ﴿3﴾

(بروج)-

قُتِلَ أَصْحَابُ ٱلْأُخْدُودِ ﴿4﴾

(بروج)-

ٱلنَّارِ ذَاتِ ٱلْوَقُودِ ﴿5﴾

(بروج)-

إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ ﴿6﴾

(بروج)-

وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِـٱلْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ
﴿7﴾

(بروج)-

وَمَا نَقَمُواْ مِنْهُمْ إِلَّا أَن يُؤْمِنُواْ بِـٱللَّهِ
ٱلْعَزِيزِ ٱلْحَمِيدِ ﴿8﴾

(بروج)-

ٱلَّذِي لَهُ مُلْكُ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ
وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿9﴾

(بروج)-

إِنَّ ٱلَّذِينَ فَتَنُواْ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَاتِ
ثُمَّ لَمْ يَتُوبُواْ فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ
عَذَابُ ٱلْحَرِيقِ ﴿10﴾

(بروج)-

إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ
لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ ذَالِکَ
ٱلْفَوْزُ ٱلْكَبِيرُ ﴿11﴾

(بروج)-

إِنَّ بَطْشَ رَبِّکَ لَشَدِيدٌ ﴿12﴾

(بروج)-

إِنَّهُ هُوَ يُبْدِئُ وَيُعِيدُ ﴿13﴾

(بروج)-

وَهُوَ ٱلْغَفُورُ ٱلْوَدُودُ ﴿14﴾

(بروج)-

ذُو ٱلْعَرْشِ ٱلْمَجِيدُ ﴿15﴾

(بروج)-

فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ ﴿16﴾

(بروج)-

هَلْ أَتَاکَ حَدِيثُ ٱلْجُنُودِ ﴿17﴾

(بروج)-

فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ ﴿18﴾

(بروج)-

بَلِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فِي تَكْذِيبٍ ﴿19﴾

(بروج)-

وَٱللَّهُ مِن وَرَائِهِم مُّحِيطٌ ﴿20﴾

(بروج)-

بَلْ هُوَ قُرْءَانٌ مَّجِيدٌ ﴿21﴾

(بروج)-

فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ ﴿22﴾

(بروج)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

وَٱلسَّمَاءِ وَٱلطَّارِقِ ﴿1﴾

-(طارق)

وَمَا أَدْرَاكَ مَا ٱلطَّارِقُ ﴿2﴾

-(طارق)

ٱلنَّجْمُ ٱلثَّاقِبُ ﴿3﴾

-(طارق)

إِن كُلُّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ ﴿4﴾

-(طارق)

فَلْيَنظُرِ ٱلْإِنسَانُ مِمَّ خُلِقَ ﴿5﴾

-(طارق)

خُلِقَ مِن مَّاءٍ دَافِقٍ ﴿6﴾

-(طارق)

يَخْرُجُ مِن بَيْنِ ٱلصُّلْبِ وَٱلتَّرَائِبِ ﴿7﴾

-(طارق)

إِنَّهُ عَلَىٰ رَجْعِهِ لَقَادِرٌ ﴿8﴾

-(طارق)

يَوْمَ تُبْلَى ٱلسَّرَائِرُ ﴿9﴾

(طارق)-

فَمَا لَهُ مِن قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ ﴿10﴾

(طارق)-

وَٱلسَّمَاءِ ذَاتِ ٱلرَّجْعِ ﴿11﴾

(طارق)-

وَٱلْأَرْضِ ذَاتِ ٱلصَّدْعِ ﴿12﴾

(طارق)-

إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ ﴿13﴾

(طارق)-

وَمَا هُوَ بِـٱلْهَزْلِ ﴿14﴾

(طارق)-

إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا ﴿15﴾

(طارق)-

وَأَكِيدُ كَيْدًا ﴿16﴾

(طارق)-

فَمَهِّلِ ٱلْكَافِرِينَ أَمْهِلْهُمْ رُوَيْدًا ﴿17﴾

(طارق)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

سَبِّحِ ٱسْمَ رَبِّکَ ٱلْأَعْلَىٰ ﴿1﴾

-(اعلی)

ٱلَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ ﴿2﴾

-(اعلی)

وَٱلَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ ﴿3﴾

-(اعلی)

وَٱلَّذِي أَخْرَجَ ٱلْمَرْعَىٰ ﴿4﴾

-(اعلی)

فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَىٰ ﴿5﴾

-(اعلی)

سَنُقْرِؤُکَ فَلَا تَنسَىٰ ﴿6﴾

-(اعلی)

إِلَّا مَا شَاءَ ٱللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ ٱلْجَهْرَ وَمَا يَخْفَىٰ ﴿7﴾

-(اعلی)

وَنُيَسِّرُکَ لِلْيُسْرَىٰ ﴿8﴾

-(اعلی)

فَذَكِّرْ إِن نَّفَعَتِ ٱلذِّكْرَىٰ ﴿9﴾

(اعلی)-

سَيَذَّكَّرُ مَن يَخْشَىٰ ﴿10﴾

(اعلی)-

وَيَتَجَنَّبُهَا ٱلْأَشْقَىٰ ﴿11﴾

(اعلی)-

ٱلَّذِي يَصْلَى ٱلنَّارَ ٱلْكُبْرَىٰ ﴿12﴾

(اعلی)-

ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ ﴿13﴾

(اعلی)-

قَدْ أَفْلَحَ مَن تَزَكَّىٰ ﴿14﴾

(اعلی)-

وَذَكَرَ ٱسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّىٰ ﴿15﴾

(اعلی)-

بَلْ تُؤْثِرُونَ ٱلْحَيَاةَ ٱلدُّنْيَا ﴿16﴾

(اعلی)-

وَٱلْـَٔاخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ﴿17﴾

(اعلی)-

إِنَّ هَٰذَا لَفِي ٱلصُّحُفِ ٱلْأُولَىٰ ﴿18﴾

(اعلی)-

صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ ﴿19﴾

(اعلی)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ٱلْغَاشِيَةِ ﴿1﴾

(غاشیه)-

وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ ﴿2﴾

(غاشیه)-

عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ ﴿3﴾

(غاشیه)-

تَصْلَىٰ نَارًا حَامِيَةً ﴿4﴾

(غاشیه)-

تُسْقَىٰ مِنْ عَيْنٍ ءَانِيَةٍ ﴿5﴾

(غاشیه)-

لَّيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِن ضَرِيعٍ ﴿6﴾

(غاشیه)-

لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِن جُوعٍ ﴿7﴾

(غاشیه)-

وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاعِمَةٌ ﴿8﴾

(غاشیه)-

لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ ﴿9﴾

(غاشیه)-

فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿10﴾

(غاشيه)-

لَّا تَسْمَعُ فِيهَا لَاغِيَةً ﴿11﴾

(غاشيه)-

فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ ﴿12﴾

(غاشيه)-

فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ ﴿13﴾

(غاشيه)-

وَأَكْوَابٌ مَّوْضُوعَةٌ ﴿14﴾

(غاشيه)-

وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ ﴿15﴾

(غاشيه)-

وَزَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ ﴿16﴾

(غاشيه)-

أَفَلَا يَنظُرُونَ إِلَى ٱلْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ ﴿17﴾

(غاشيه)-

وَإِلَى ٱلسَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ ﴿18﴾

(غاشيه)-

وَإِلَى ٱلْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ ﴿19﴾

(غاشيه)-

وَإِلَى ٱلْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ ﴿20﴾

(غاشيه)-

فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنتَ مُذَكِّرٌ ﴿21﴾

(غاشيه)-

لَّسْتَ عَلَيْهِم بِمُصَيْطِرٍ ﴿22﴾

(غاشيه)-

إِلَّا مَن تَوَلَّىٰ وَكَفَرَ ﴿23﴾

(غاشيه)-

فَيُعَذِّبُهُ ٱللَّهُ ٱلْعَذَابَ ٱلْأَكْبَرَ ﴿24﴾

(غاشيه)-

إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ﴿25﴾

(غاشيه)-

ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ ﴿26﴾

(غاشيه)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

وَٱلْفَجْرِ ﴿1﴾

(فجر)-

وَلَيَالٍ عَشْرٍ ﴿2﴾

(فجر)-

وَٱلشَّفْعِ وَٱلْوَتْرِ ﴿3﴾

(فجر)-

وَٱللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ ﴿4﴾

(فجر)-

هَلْ فِي ذَالِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرٍ ﴿5﴾

(فجر)-

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ ﴿6﴾

(فجر)-

إِرَمَ ذَاتِ ٱلْعِمَادِ ﴿7﴾

(فجر)-

ٱلَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي ٱلْبِلَادِ ﴿8﴾

(فجر)-

وَثَمُودَ ٱلَّذِينَ جَابُواْ ٱلصَّخْرَ بِٱلْوَادِ ﴿9﴾

(فجر)-

وَفِرْعَوْنَ ذِي ٱلْأَوْتَادِ ﴿10﴾

(فجر)-

ٱلَّذِينَ طَغَوْاْ فِي ٱلْبِلَادِ ﴿11﴾

(فجر)-

فَأَكْثَرُواْ فِيهَا ٱلْفَسَادَ ﴿12﴾

(فجر)-

فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّکَ سَوْطَ عَذَابٍ ﴿13﴾

(فجر)-

إِنَّ رَبَّکَ لَبِٱلْمِرْصَادِ ﴿14﴾

(فجر)-

فَأَمَّا ٱلْإِنسَانُ إِذَا مَا ٱبْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ
وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ ﴿15﴾

(فجر)-

وَأَمَّا إِذَا مَا ٱبْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ
فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ ﴿16﴾

(فجر)-

كَلَّا بَل لَّا تُكْرِمُونَ ٱلْيَتِيمَ ﴿17﴾

(فجر)-

وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَىٰ طَعَامِ ٱلْمِسْكِينِ ﴿
18﴾

(فجر)-

وَتَأْكُلُونَ ٱلتُّرَاثَ أَكْلًا لَّمًّا ﴿19﴾

(فجر)-

وَتُحِبُّونَ ٱلْمَالَ حُبًّا جَمًّا ﴿20﴾

(فجر)-

كَلَّا إِذَا دُكَّتِ ٱلْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا ﴿21﴾

(فجر)-

وَجَاءَ رَبُّكَ وَٱلْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا ﴿22﴾

(فجر)-

وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ
ٱلْإِنسَانُ وَأَنَّىٰ لَهُ ٱلذِّكْرَىٰ ﴿23﴾

(فجر)-

يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي ﴿24﴾

(فجر)-

فَيَوْمَئِذٍ لَّا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ ﴿25﴾

-(فجر)

وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ ﴿26﴾

-(فجر)

يَا أَيَّتُهَا ٱلنَّفْسُ ٱلْمُطْمَئِنَّةُ ﴿27﴾

-(فجر)

ٱرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً ﴿28﴾

-(فجر)

فَٱدْخُلِي فِي عِبَادِي ﴿29﴾

-(فجر)

وَٱدْخُلِي جَنَّتِي ﴿30﴾

-(فجر)

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

لَا أُقْسِمُ بِهَـٰذَا ٱلْبَلَدِ ﴿1﴾

(بلد)-

وَأَنتَ حِلٌّ بِهَـٰذَا ٱلْبَلَدِ ﴿2﴾

(بلد)-

وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ ﴿3﴾

(بلد)-

لَقَدْ خَلَقْنَا ٱلْإِنسَانَ فِي كَبَدٍ ﴿4﴾

(بلد)-

أَيَحْسَبُ أَن لَّن يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ ﴿5﴾

(بلد)-

يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُّبَدًا ﴿6﴾

(بلد)-

أَيَحْسَبُ أَن لَّمْ يَرَهُ أَحَدٌ ﴿7﴾

(بلد)-

أَلَمْ نَجْعَل لَّهُ عَيْنَيْنِ ﴿8﴾

(بلد)-

وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ ﴿9﴾

-(بلد)

وَهَدَيْنَاهُ ٱلنَّجْدَيْنِ ﴿10﴾

-(بلد)

فَلَا ٱقْتَحَمَ ٱلْعَقَبَةَ ﴿11﴾

-(بلد)

وَمَا أَدْرَاكَ مَا ٱلْعَقَبَةُ ﴿12﴾

-(بلد)

فَكُّ رَقَبَةٍ ﴿13﴾

-(بلد)

أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ ﴿14﴾

-(بلد)

يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ ﴿15﴾

-(بلد)

أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ ﴿16﴾

-(بلد)

ثُمَّ كَانَ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَتَوَاصَوْاْ
بِـٱلصَّبْرِ وَتَوَاصَوْاْ بِـٱلْمَرْحَمَةِ ﴿17﴾

-(بلد)

أُوْلَـٰئِكَ أَصْحَابُ ٱلْمَيْمَنَةِ ﴿18﴾

-(بلد)

وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِئَايَاتِنا هُمْ أَصْحَابُ ٱلْمَشْأَمَةِ ﴿19﴾

-(بلد)

عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤْصَدَةٌ ﴿20﴾

-(بلد)

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

وَٱلشَّمْسِ وَضُحَاهَا ﴿1﴾

(شمس)-

وَٱلْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا ﴿2﴾

(شمس)-

وَٱلنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا ﴿3﴾

(شمس)-

وَٱللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا ﴿4﴾

(شمس)-

وَٱلسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا ﴿5﴾

(شمس)-

وَٱلْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا ﴿6﴾

(شمس)-

وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ﴿7﴾

(شمس)-

فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ﴿8﴾

(شمس)-

قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا ﴿9﴾

(شمس)-

وَقَدْ خَابَ مَن دَسَّاهَا ﴿10﴾

(شمس)-

كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا ﴿11﴾

(شمس)-

إِذِ ٱنبَعَثَ أَشْقَاهَا ﴿12﴾

(شمس)-

فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ ٱللَّهِ نَاقَةَ ٱللَّهِ وَسُقْيَاهَا ﴿13﴾

(شمس)-

فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُم بِذَنبِهِمْ فَسَوَّاهَا ﴿14﴾

(شمس)-

وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا ﴿15﴾

(شمس)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

وَٱللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ ﴿1﴾

(لیل)-

وَٱلنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ ﴿2﴾

(لیل)-

وَمَا خَلَقَ ٱلذَّكَرَ وَٱلْأُنثَىٰ ﴿3﴾

(لیل)-

إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّىٰ ﴿4﴾

(لیل)-

فَأَمَّا مَن أَعْطَىٰ وَٱتَّقَىٰ ﴿5﴾

(لیل)-

وَصَدَّقَ بِـٱلْحُسْنَىٰ ﴿6﴾

(لیل)-

فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ ﴿7﴾

(لیل)-

وَأَمَّا مَن بَخِلَ وَٱسْتَغْنَىٰ ﴿8﴾

(لیل)-

وَكَذَّبَ بِـٱلْحُسْنَىٰ ﴿9﴾

(لیل)-

فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَىٰ ﴿10﴾

(لیل)-

وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّىٰ ﴿11﴾

(لیل)-

إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ ﴿12﴾

(لیل)-

وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَٱلْأُولَىٰ ﴿13﴾

(لیل)-

فَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّىٰ ﴿14﴾

(لیل)-

لَا يَصْلَاهَا إِلَّا ٱلْأَشْقَى ﴿15﴾

(لیل)-

ٱلَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿16﴾

(لیل)-

وَسَيُجَنَّبُهَا ٱلْأَتْقَى ﴿17﴾

(لیل)-

ٱلَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّىٰ ﴿18﴾

(لیل)-

وَمَا لِأَحَدٍ عِندَهُ مِن نِّعْمَةٍ تُجْزَىٰ ﴿19﴾

(لیل)-

إِلَّا ٱبْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ ٱلْأَعْلَىٰ ﴿20﴾

(لیل)-

وَلَسَوْفَ يَرْضَىٰ ﴿21﴾

(لیل)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

وَٱلضُّحَىٰ ﴿1﴾

(ضحی)-

وَٱللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ ﴿2﴾

(ضحی)-

مَا وَدَّعَکَ رَبُّکَ وَمَا قَلَىٰ ﴿3﴾

(ضحی)-

وَلَلْئَاخِرَةُ خَيْرٌ لَّکَ مِنَ ٱلْأُولَىٰ ﴿4﴾

(ضحی)-

وَلَسَوْفَ يُعْطِيکَ رَبُّکَ فَتَرْضَىٰ ﴿5﴾

(ضحی)-

أَلَمْ يَجِدْکَ يَتِيمًا فَئَاوَىٰ ﴿6﴾

(ضحی)-

وَوَجَدَکَ ضَالًّا فَهَدَىٰ ﴿7﴾

(ضحی)-

وَوَجَدَکَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ ﴿8﴾

(ضحی)-

فَأَمَّا ٱلْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ ﴿9﴾

(ضحی)-

وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ 10

(ضحی)-

وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ 11

(ضحی)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

أَلَمْ نَشْرَحْ لَکَ صَدْرَکَ ﴿1﴾

(انشراح)-

وَوَضَعْنَا عَنکَ وِزْرَکَ ﴿2﴾

(انشراح)-

ٱلَّذِي أَنقَضَ ظَهْرَکَ ﴿3﴾

(انشراح)-

وَرَفَعْنَا لَکَ ذِکْرَکَ ﴿4﴾

(انشراح)-

فَإِنَّ مَعَ ٱلْعُسْرِ يُسْرًا ﴿5﴾

(انشراح)-

إِنَّ مَعَ ٱلْعُسْرِ يُسْرًا ﴿6﴾

(انشراح)-

فَإِذَا فَرَغْتَ فَـٱنصَبْ ﴿7﴾

(انشراح)-

وَإِلَىٰ رَبِّکَ فَـٱرْغَبْ ﴿8﴾

(انشراح)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

وَٱلتِّينِ وَٱلزَّيْتُونِ ﴿1﴾

(تین)-

وَطُورِ سِينِينَ ﴿2﴾

(تین)-

وَهَـٰذَا ٱلْبَلَدِ ٱلْأَمِينِ ﴿3﴾

(تین)-

لَقَدْ خَلَقْنَا ٱلْإِنسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ﴿4﴾

(تین)-

ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ ﴿5﴾

(تین)-

إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّالِحَاتِ
فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿6﴾

(تین)-

فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِـٱلدِّينِ ﴿7﴾

(تین)-

أَلَيْسَ ٱللَّهُ بِأَحْكَمِ ٱلْحَاكِمِينَ ﴿8﴾

(تین)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

ٱقْرَأْ بِٱسْمِ رَبِّكَ ٱلَّذِي خَلَقَ ﴿1﴾

(علق)-

خَلَقَ ٱلْإِنسَانَ مِنْ عَلَقٍ ﴿2﴾

(علق)-

ٱقْرَأْ وَرَبُّكَ ٱلْأَكْرَمُ ﴿3﴾

(علق)-

ٱلَّذِي عَلَّمَ بِٱلْقَلَمِ ﴿4﴾

(علق)-

عَلَّمَ ٱلْإِنسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ﴿5﴾

(علق)-

كَلَّا إِنَّ ٱلْإِنسَانَ لَيَطْغَىٰ ﴿6﴾

(علق)-

أَن رَّءَاهُ ٱسْتَغْنَىٰ ﴿7﴾

(علق)-

إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ ٱلرُّجْعَىٰ ﴿8﴾

(علق)-

أَرَأَيْتَ ٱلَّذِي يَنْهَىٰ ﴿9﴾

(علق)-

عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ ﴿10﴾

(علق)-

أَرَأَيْتَ إِن كَانَ عَلَى ٱلْهُدَىٰ ﴿11﴾

(علق)-

أَوْ أَمَرَ بِـٱلتَّقْوَىٰ ﴿12﴾

(علق)-

أَرَأَيْتَ إِن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿13﴾

(علق)-

أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ ٱللَّهَ يَرَىٰ ﴿14﴾

(علق)-

كَلَّا لَئِن لَّمْ يَنتَهِ لَنَسْفَعًا بِـٱلنَّاصِيَةِ ﴿15﴾

(علق)-

نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ ﴿16﴾

(علق)-

فَلْيَدْعُ نَادِيَه ﴿17﴾

(علق)-

سَنَدْعُ ٱلزَّبَانِيَةَ ﴿18﴾

(علق)-

كَلَّا لَا تُطِعْهُ وَٱسْجُدْ وَٱقْتَرِبْ 19 سجدة واجبة

(علق)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ ٱلْقَدْرِ ﴿1﴾

(قدر)-

وَمَا أَدْرَاکَ مَا لَيْلَةُ ٱلْقَدْرِ ﴿2﴾

(قدر)-

لَيْلَةُ ٱلْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴿3﴾

(قدر)-

تَنَزَّلُ ٱلْمَلَائِكَةُ وَٱلرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِم
مِّن كُلِّ أَمْرٍ ﴿4﴾

(قدر)-

سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ ٱلْفَجْرِ ﴿5﴾

(قدر)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ
لَمْ يَكُنِ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مِنْ أَهْلِ ٱلْكِتَابِ
وَٱلْمُشْرِكِينَ مُنفَكِّينَ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ ٱلْبَيِّنَةُ
﴿1﴾

(بينه)-

رَسُولٌ مِّنَ ٱللَّهِ يَتْلُوا۟ صُحُفًا مُّطَهَّرَةً ﴿
2﴾

(بينه)-

فِيهَا كُتُبٌ قَيِّمَةٌ ﴿3﴾

(بينه)-

وَمَا تَفَرَّقَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَابَ إِلَّا مِن
بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ ٱلْبَيِّنَةُ ﴿4﴾

(بينه)-

وَمَا أُمِرُوٓا۟ إِلَّا لِيَعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ
ٱلدِّينَ حُنَفَآءَ وَيُقِيمُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤْتُوا۟
ٱلزَّكَوٰةَ وَذَالِكَ دِينُ ٱلْقَيِّمَةِ ﴿5﴾

(بينه)-

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنْ أَهْلِ ٱلْكِتَابِ
وَٱلْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا
أُوْلَـٰئِكَ هُمْ شَرُّ ٱلْبَرِيَّةِ ﴿6﴾

(بينه)-

إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ
أُوْلَـٰئِكَ هُمْ خَيْرُ ٱلْبَرِيَّةِ ﴿7﴾

(بينه)-

جَزَاؤُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي
مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَّضِيَ
ٱللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُواْ عَنْهُ ذَالِكَ لِمَنْ خَشِيَ
رَبَّهُ ﴿8﴾

(بينه)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

إِذَا زُلْزِلَتِ ٱلْأَرْضُ زِلْزَالَهَا ﴿1﴾

-(زلزال)

وَأَخْرَجَتِ ٱلْأَرْضُ أَثْقَالَهَا ﴿2﴾

-(زلزال)

وَقَالَ ٱلْإِنسَانُ مَا لَهَا ﴿3﴾

-(زلزال)

يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا ﴿4﴾

-(زلزال)

بِأَنَّ رَبَّکَ أَوْحَىٰ لَهَا ﴿5﴾

-(زلزال)

يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ ٱلنَّاسُ أَشْتَاتًا لِّيُرَوْا۟
أَعْمَالَهُمْ ﴿6﴾

-(زلزال)

فَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴿7﴾

-(زلزال)

وَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴿8﴾

-(زلزال)

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

وَٱلْعَادِيَاتِ ضَبْحًا ﴿1﴾

(عاديات)-

فَـٱلْمُورِيَاتِ قَدْحًا ﴿2﴾

(عاديات)-

فَـٱلْمُغِيرَاتِ صُبْحًا ﴿3﴾

(عاديات)-

فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا ﴿4﴾

(عاديات)-

فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا ﴿5﴾

(عاديات)-

إِنَّ ٱلْإِنسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ ﴿6﴾

(عاديات)-

وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَالِکَ لَشَهِيدٌ ﴿7﴾

(عاديات)-

وَإِنَّهُ لِحُبِّ ٱلْخَيْرِ لَشَدِيدٌ ﴿8﴾

(عاديات)-

أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي ٱلْقُبُورِ ﴿9﴾

(عاديات)-

وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ ﴿10﴾

(عاديات)-

إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ ﴿11﴾

(عاديات)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

ٱلْقَارِعَةُ ﴿1﴾

(قارعه)-

مَا ٱلْقَارِعَةُ ﴿2﴾

(قارعه)-

وَمَا أَدْرَاکَ مَا ٱلْقَارِعَةُ ﴿3﴾

(قارعه)-

يَوْمَ يَكُونُ ٱلنَّاسُ كَـٱلْفَرَاشِ ٱلْمَبْثُوثِ
﴿4﴾

(قارعه)-

وَتَكُونُ ٱلْجِبَالُ كَـٱلْعِهْنِ ٱلْمَنفُوشِ ﴿
5﴾

(قارعه)-

فَأَمَّا مَن ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ ﴿6﴾

(قارعه)-

فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَّاضِيَةٍ ﴿7﴾

(قارعه)-

وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ﴿8﴾

(قارعه)-

فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ ﴿9﴾

(قارعه)-

وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَهْ ﴿10﴾

(قارعه)-

نَارٌ حَامِيَةٌ ﴿11﴾

(قارعه)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

أَلْهَاكُمُ ٱلتَّكَاثُرُ ﴿1﴾

(تكاثر)-

حَتَّىٰ زُرْتُمُ ٱلْمَقَابِرَ ﴿2﴾

(تكاثر)-

كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿3﴾

(تكاثر)-

ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿4﴾

(تكاثر)-

كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ ٱلْيَقِينِ ﴿5﴾

(تكاثر)-

لَتَرَوُنَّ ٱلْجَحِيمَ ﴿6﴾

(تكاثر)-

ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ ٱلْيَقِينِ ﴿7﴾

(تكاثر)-

ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ ٱلنَّعِيمِ ﴿8﴾

(تكاثر)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

وَٱلْعَصْرِ ﴿1﴾

-(عصر)

إِنَّ ٱلْإِنسَانَ لَفِي خُسْرٍ ﴿2﴾

-(عصر)

إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّالِحَاتِ
وَتَوَاصَوْا۟ بِـٱلْحَقِّ وَتَوَاصَوْا۟ بِـٱلصَّبْرِ ﴿3﴾

-(عصر)

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ ﴿1﴾

(همزه)-

ٱلَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ ﴿2﴾

(همزه)-

يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ ﴿3﴾

(همزه)-

كَلَّا لَيُنبَذَنَّ فِي ٱلْحُطَمَةِ ﴿4﴾

(همزه)-

وَمَا أَدْرَاكَ مَا ٱلْحُطَمَةُ ﴿5﴾

(همزه)-

نَارُ ٱللَّهِ ٱلْمُوقَدَةُ ﴿6﴾

(همزه)-

ٱلَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى ٱلْأَفْئِدَةِ ﴿7﴾

(همزه)-

إِنَّهَا عَلَيْهِم مُّؤْصَدَةٌ ﴿8﴾

(همزه)-

فِي عَمَدٍ مُّمَدَّدَةٍ ﴿9﴾

(همزه)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ ٱلْفِيلِ ﴿1﴾

(فيل)-

أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ ﴿2﴾

(فيل)-

وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ ﴿3﴾

(فيل)-

تَرْمِيهِم بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ ﴿4﴾

(فيل)-

فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ ﴿5﴾

(فيل)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ
لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ ﴿1﴾
(قريش)-
إِيلَافِهِمْ رِحْلَةَ ٱلشِّتَاءِ وَٱلصَّيْفِ ﴿2﴾
(قريش)-
فَلْيَعْبُدُواْ رَبَّ هَـٰذَا ٱلْبَيْتِ ﴿3﴾
(قريش)-
ٱلَّذِي أَطْعَمَهُم مِّن جُوعٍ وَءَامَنَهُم مِّنْ خَوْفٍ ﴿4﴾
(قريش)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

أَرَأَيْتَ ٱلَّذِي يُكَذِّبُ بِـٱلدِّينِ ﴿1﴾

(ماعون)-

فَذَالِکَ ٱلَّذِي يَدُعُّ ٱلْيَتِيمَ ﴿2﴾

(ماعون)-

وَلَا يَحُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ ٱلْمِسْكِينِ ﴿3﴾

(ماعون)-

فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ ﴿4﴾

(ماعون)-

ٱلَّذِينَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ﴿5﴾

(ماعون)-

ٱلَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُونَ ﴿6﴾

(ماعون)-

وَيَمْنَعُونَ ٱلْمَاعُونَ ﴿7﴾

(ماعون)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

إِنَّا أَعْطَيْنَاکَ ٱلْکَوْثَرَ ﴿1﴾

(کوثر)-

فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَٱنْحَرْ ﴿2﴾

(کوثر)-

إِنَّ شَانِئَکَ هُوَ ٱلْأَبْتَرُ ﴿3﴾

(کوثر)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قُلْ يَا أَيُّهَا ٱلْكَافِرُونَ ﴿1﴾

(کافرون)-

لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ﴿2﴾

(کافرون)-

وَلَا أَنتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿3﴾

(کافرون)-

وَلَا أَنَاْ عَابِدٌ مَّا عَبَدتُّمْ ﴿4﴾

(کافرون)-

وَلَا أَنتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿5﴾

(کافرون)-

لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ ﴿6﴾

(کافرون)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ
إِذَا جَاءَ نَصْرُ ٱللَّهِ وَٱلْفَتْحُ ﴿1﴾

(فتح)-

وَرَأَيْتَ ٱلنَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ ٱللَّهِ أَفْوَاجًا ﴿2﴾

(فتح)-

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ وَٱسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ﴿3﴾

(فتح)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ ﴿1﴾

(مسد)-

مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ ﴿2﴾

(مسد)-

سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ ﴿3﴾

(مسد)-

وَٱمْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ ٱلْحَطَبِ ﴿4﴾

(مسد)-

فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ ﴿5﴾

(مسد)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قُلْ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ﴿1﴾

(اخلاص)-

ٱللَّهُ ٱلصَّمَدُ ﴿2﴾

(اخلاص)-

لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ﴿3﴾

(اخلاص)-

وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ ﴿4﴾

(اخلاص)-

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلْفَلَقِ ﴿1﴾

-(فلق)

مِن شَرِّ مَا خَلَقَ ﴿2﴾

-(فلق)

وَمِن شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ﴿3﴾

-(فلق)

وَمِن شَرِّ ٱلنَّفَّاثَاتِ فِي ٱلْعُقَدِ ﴿4﴾

-(فلق)

وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ﴿5﴾

-(فلق)

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلنَّاسِ ﴿1﴾

(ناس)-

مَلِكِ ٱلنَّاسِ ﴿2﴾

(ناس)-

إِلَـٰهِ ٱلنَّاسِ ﴿3﴾

(ناس)-

مِن شَرِّ ٱلْوَسْوَاسِ ٱلْخَنَّاسِ ﴿4﴾

(ناس)-

ٱلَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ ٱلنَّاسِ ﴿5﴾

(ناس)-

مِنَ ٱلْجِنَّةِ وَ ٱلنَّاسِ ﴿6﴾

(ناس)-